



ترجمہ جدید قرآن کریم

بہ زبان فارسی

ترجمہ کنعز عبداللہ خاموش ہروی



ترجمہ جدولی قرآن کریم

به زبان فارسی

ترجمہ:

دکتر عبدالله خاموش هروی

شماره: ۲۳۹۴/۳
تاریخ: ۳/۱۳۸۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ



این مصحف شریف شامل: سی جزء کامل

و با مشخصات:

خطاط	---
نوع خط	نسخ رایانه‌ای
مترجم	عبدالله خاموش هروی
نوع ترجمه	آیه به آیه
زبان ترجمه	فارسی
قطع	رحلی
تعداد سطور در هر صفحه	مختلف
تعداد صفحات متن قرآن	۱۲۲۰ (مجموع صفحات: ۱۲۳۰)
نوبت چاپ	اول
محل چاپ و چاپخانه	مشهد - دقت
تعداد	ده هزار جلد

در تاریخ ۸۶/۵/۱ از جهت صحت کتابت و انطباق با قرائت عاصم به روایت حفص در اداره کل نظارت بر چاپ و نشر قرآن کریم سازمان دارالقرآن الکریم بررسی و تصحیح گردید که مراتب در پرونده شماره (۵۳۰۱۰۰۰۴۱۲۷۵۱۰۱۹۹۱۲۲۰۰۰) ثبت و چاپ آن توسط انتشارات شیخ الاسلام احمد جام با رعایت مقررات اعلام شده از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بلامانع می‌باشد.

بدیهی است انتشار این مصحف شریف پس از چاپ منوط به دریافت مجوز نشر (توزیع) و تجدید چاپ آن مشروط به تأیید مجدد و صدور مجوز کتبی اداره کل نظارت بر چاپ و نشر قرآن کریم خواهد بود.

و من الله التوفیق
سازمان دارالقرآن الکریم



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه مترجم:

الحمد لله الذي جعل القرآن ربيع قلوب المؤمنين والصلاة والسلام على سيد المرسلين وعلى آله وأصحابه ومن دعا بدعوته إلى يوم الدين.

خداوند را شکرگزارم که به این بنده هیچمدان خود توفیق داد که کار ترجمه جدولی قرآن کریم را به زبان فارسی، به سامان رساند.

بر آن نبودم که برای این کار مبارک مقدمه‌ای بنویسم، ولی بنا بر اهمیت این کار قرآنی و برای شرح مراحل کار و ویژگیهای این ترجمه، ناگزیر شدم مطالبی را یادآور شوم.

نخست باید گفت که قرآن کریم، همان‌گونه که خداوند می‌فرماید «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»، انسان را به راهی رهنمون می‌شود که سعادت دنیا و آخرت در آن است؛ و چه نعمتی والاتر از این می‌توان سراغ گرفت؛ به‌ویژه در دنیای ماکه عده‌ای در آن چنان به امور عبادی و اخروی اشتغال دارند که از کار و اجتماع غافل می‌مانند و از تربیت زن و فرزند محروم می‌شوند و عده‌ای نیز چنان در لذات زودگذر و مادی غرق شده‌اند که معنویت و شادمانیهای روحی را زیر پای می‌نهند. در این حال، قرآن مؤمنان را به استفاده از هر دو فرامی‌خواند، آنجا که به زبان دعا می‌فرماید: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ». و در ادامه‌اش می‌افزاید: «أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ»^۱ از این روی، دیده می‌شود که تا زمانی که قرآن در اجتماعها حاکم بوده و روح اخلاق قرآن در میان مردم وجود داشته است، آنان از آرازش روحی شگرفی برخوردار بوده‌اند. هم‌چنین، این حالت، در افراد و خانواده‌هایی که قرآن را محور زندگی خود ساخته‌اند، احساس می‌شود.

بی سبب نیست که همه رهبران امت محمد (علیه الصلوة والسلام)، بدون استثنا در

مسیر روشننگری دینی و زعامت مردم، آنان را به نشر و پخش و گسترش قرآن، آن‌هم به عنوان پیش‌زمینه‌ای برای عمل بر آن، فرامی‌خوانده‌اند و می‌خوانند. حقیقت این است که قرآن کریم، در جامع‌ای سعادت‌آفرین می‌شود که مردمش آن را بفهمند؛ با تجوید و ترتیلش آشنا شوند و با معانی ژرف و ملکوتی‌اش معرفت داشته باشند؛ ورنه هزارها جلد قرآن کریم، نهاده‌شده در طاقچه‌ها و فقط به قصد تبرک و بدون فهم و عمل، نمی‌تواند اهداف والایی را تحقق بخشد که مورد عنایت خداوند رحمان بوده و مایه عزّت و سربلندی دازین است.

اقبال لاهوری رحمه‌الله علیه، کسی که خود را با عشق قرآن جاودانه کرده و هم اوست که می‌گوید «من هر چه یافتم از رهنمونی پدرم یافتم که به من می‌گفت: قرآن را چنان بخوان که گویی اکنون بر تو نازل می‌شود» چه خوش می‌فرماید.

نقش قرآن تادر این عالم نشست

نقشهای کاهن و پاپا شکست

فاش گویم، آنچه در دل مضر است

این کتابی نیست، چیزی دیگر است

چون به جان در رفت، جان دیگر شود

جان چو دیگر شد، جهان دیگر شود

کسانی که دهها سال عمر خویش را صرف تفسیر و ترجمه قرآن کرده‌اند، به‌روشنی اظهار می‌کنند که پس از شصت و هفتاد سال زندگی با قرآن و مفاهیم والایش، اینک هر باری که قرآن را می‌خوانند، حرفی نو و نکته‌ای جدید در ذهن‌شان پدیدار می‌شود. باری، به تجربه ثابت شده است که خواندن قرآن و آن هم در صورت آشنایی با معانی بلندش، ایمان انسان را می‌افزاید و با تلاوت هر آیه، دریچه دیگری از معرفت بر روی او گشوده می‌شود.

□

اما خود به عنوان دانش‌آموزی کوچک در مدرسه معارف اسلامی، عرض می‌کنم که آشنایی و معرفت و عشق با قرآن کریم و زبان قرآن، از آنجا آغاز شد که در مدرسه دینی فخرالمدارس هرات، نزد استادان فاضلی پرورش یافتم که هر یک، از بزرگان زمان خود و نماد خرد و فضیلت و تقوا بودند. درست از همان روزگار، به‌ویژه هنگامی که معنویت در جامعه ما، به‌ویژه جامعه روشنفکری ما، رو به افول بود و افکار کمونیستی در مدارس و دانشگاهها بیداد می‌کرد به‌گونه‌ای که در آن محیط، نماز خواندن هم عیبی به شمار می‌آمد؛ بر این اندیشه بودم که چرا قرآن کریم از دسترس مردم، به‌ویژه دانش‌پژوهان بدور است. به‌راستی هم ترجمه‌ای آموزشی که بتواند به‌آسانی قرآن را برای آنان قابل فهم و در نتیجه محور عمل بسازد، نداشتیم.

البته این سخن بدان معنی نیست که خودستایی پیشه سازم و نقش مترجمان و مفسران قرآن را که سالها در این مسیر تلاش کرده‌اند، نادیده بگیرم، چون میدان قرآن، میدان ریا و خودنمایی نیست؛ بلکه میدان عشق و محبت به خدا و رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) و امت اسلامی و معنویت است. به واقع چهار مرتبه تکرار آیه «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» (و به راستی قرآن را برای سپندپذیری آسان گردانده‌ایم، پس آیا سپندپذیری هست؟) در سورة «القمر» هم مرا بدین کار ترغیب می‌کرد.

ماهها و سالها از این گذشت و من پیوسته در اندیشه راهی برای دریافت بهتر معنی قرآن برای فارسی‌زبانان بودم، تا آن‌که گمشده‌ام را - یعنی ترجمه جدولی قرآن کریم - در میان اردوزبانان در پاکستان یافتم، کسانی که بحق برای آسان‌سازی دین رنج فراوانی برده‌اند و بیشتر منابع دینی را از عربی به اردو ترجمه کرده‌اند و ما با این همه گستردگی زبان فارسی و حاکمیت هزارساله‌اش، یک‌دهم آن را ترجمه نکرده‌ایم.

باری، برآن شدم که آن ترجمه را از اردو به فارسی برگردانم. به توفیق الهی این کار به سامان رسید، ولی دستنویس آن به دلیل نبودن امکانات چاپ، به همان گونه باقی ماند. با آمدنم به جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۹ ش، این مطلب را با جناب مولوی سرور سربوزی مدیر محترم انتشارات شیخ الاسلام احمد جام یادآوری کردم. ایشان به دلیل عشق فراوان به معارف قرآن و خدمات گسترده‌ای که در این مسیر انجام داده و حالات آن را نیز چشیده‌اند، آن را پذیرفتند و از آن تاریخ تا کنون، به صورت پیوسته بر روی آن کار کرده‌ام، تا آن که اینک به لطف ایزد متعال، آماده چاپ و بهره‌برداری شده است.

درباره ویژگیها و امتیازهای این ترجمه، به اختصار چنین می‌توان گفت این ترجمه حالت آموزشی دارد و بدین نیت فراهم شده است که خواننده را علاوه بر ترجمه عبارات با معانی واژگان قرآن نیز آشنا سازد. متنی که ما آماده کرده‌ایم، دارای این جزئیات است: نخست، متن آیه با خط عثمان طه در یک سطر قرار می‌گیرد. در ذیل آن، جدولی درج شده است که در آن، آیه بخش بخش می‌شود و ترجمه هر کلمه، در زیر آن می‌آید. در سطر بعدی، ترجمه ادبی قرآن کریم درج می‌شود. در حدّ مقدور، کوشیده‌ام که ترجمه هر سطر از آیه، در یک سطر گنجانده شود، مگر این که به دلایلی - از جمله برهم نخوردن متن ادبی و شیرین آیه - ناگزیر به چشم‌پوشی از این قاعده شده باشم.

بدین ترتیب، خواننده متن با مطالعه هر آیه، از دانش واژگانی قرآن و زبان عربی بهره‌مند می‌شود. امتیاز اساسی این ترجمه نیز همین است. به تجربه ثابت شده است که هر کس دو یا سه جزء از این قرآن را به دقت بخواند، در جزء چهارم با زبان عربی آشنا شده و در

ترجمه قرآن پیش خوان می‌شود.

کوشیده‌ام که در برگردان، از زیباترین و شیواترین ترجمه‌های قرآن سود ببرم. با آن هم،

این کتاب بارها اصلاح و بازنویسی شده است تا بتوانم رساترین ترجمه‌ها را برای واژگان برگزینم. در این راستا، از نظرهای دوستان و عاشقان قرآن هم بهره‌های فراوان برده‌ام. از خداوند مسئلت می‌کنم که به اسمای حسنائش و قرآنش، این عمل را خود برای خود گرداند و در طبق اخلاص بپذیرد و وسیلهٔ هدایت من و خانواده و ملت و امتم قرار دهد.

لازم می‌بینم به‌ویژه از دوست عزیزم جناب مهندس محمدسلیم خان پشاور، مدیر مؤسسهٔ قرآنی الفجر ترست، سپاسگزاری کنم که روزگاری در کنارشان و کارهای عظیم قرآنی‌شان قرار داشتم و از مساعدتهای مادی و معنوی‌شان برخوردار بودم و هم‌ایشان یکی از مشوقان من در این مسیر بوده‌اند. هم‌چنان از همهٔ استادان و دوستان فرهیخته و مشوقان صادقم - که نخواسته‌اند نامشان برده شود و الحق برایم نقش استادی داشته‌اند - و نیز از همسرگرمی و مؤمنم ام ادریس و فرزندانم - که تحمل این همه کار را و آن هم در روزگار هجرت به جان خریده‌اند - و مدیر محترم انتشارات شیخ الاسلام که با صبری کم‌نظیر در طول این سالها یار و یاورم بوده‌اند و در کارهای فرهنگی‌ام به‌ویژه این پروژهٔ بزرگ با سخاوتی شگفت همواره با من همکاری صادقانه داشته‌اند، اظهار سپاس می‌کنم، چنان‌که از والدین بزرگوار و استادان فرزانه‌ام در مدرسه‌های فخرالمدارس و جامع شریف هرات و دانشکدهٔ شرعیات کابل و دانشگاه اسلامی مدینهٔ منوره و هر آن‌که بر من حقی و منتی دارد، تشکر می‌کنم. فجزا هم‌الله خیرا. امیدوارم این کار مهم با مشوره‌های سودمند استادان فرزانه، از این کامل‌تر و افاده‌اش عام‌تر شود.

با عرض ادب و احترام
دکتر عبدالله خاموش هروی
ش ۱۳۸۶ / ۶ / ۱۵

فهرست سوره‌ها

۱. سوره فاتحه	۱	۳۲. سوره سجده	۸۳۳
۲. سوره بقره	۲	۳۳. سوره احزاب	۸۵۰
۳. سوره آل عمران	۹۷	۳۴. سوره سبا	۸۷۲
۴. سوره نساء	۱۲۹	۳۵. سوره فاطر	۸۸۷
۵. سوره مائده	۲۰۴	۳۶. سوره یس	۸۹۸
۶. سوره انفاس	۲۴۵	۳۷. سوره صافات	۹۰۹
۷. سوره اعراف	۲۹۱	۳۸. سوره ضح	۹۲۲
۸. سوره انفال	۳۴۶	۳۹. سوره زمر	۹۳۲
۹. سوره توبه	۳۶۷	۴۰. سوره غافر	۹۴۸
۱۰. سوره یونس	۴۰۸	۴۱. سوره فصلت	۹۶۶
۱۱. سوره هود	۴۳۷	۴۲. سوره شوری	۹۷۷
۱۲. سوره یوسف	۴۶۷	۴۳. سوره زخرف	۹۸۹
۱۳. سوره رعد	۴۹۶	۴۴. سوره دخان	۱۰۰۲
۱۴. سوره ابراهیم	۵۱۰	۴۵. سوره جائیه	۱۰۰۸
۱۵. سوره حجر	۵۲۳	۴۶. سوره احقاف	۱۰۱۵
۱۶. سوره نحل	۵۳۳	۴۷. سوره محمد	۱۰۲۴
۱۷. سوره اسراء	۵۶۴	۴۸. سوره فتح	۱۰۳۳
۱۸. سوره کهف	۵۹۰	۴۹. سوره حجرات	۱۰۴۱
۱۹. سوره مریم	۶۱۶	۵۰. سوره قی	۱۰۴۶
۲۰. سوره طه	۶۳۱	۵۱. سوره داریات	۱۰۵۲
۲۱. سوره انبیاء	۶۵۳	۵۲. سوره طور	۱۰۵۷
۲۲. سوره حج	۶۷۲	۵۳. سوره نجم	۱۰۶۲
۲۳. سوره مؤمنون	۶۹۲	۵۴. سوره قمر	۱۰۶۷
۲۴. سوره نور	۷۰۹	۵۵. سوره رحمن	۱۰۷۲
۲۵. سوره فرقان	۷۲۹	۵۶. سوره واقعه	۱۰۷۷
۲۶. سوره شعراء	۷۴۳	۵۷. سوره حدید	۱۰۸۳
۲۷. سوره نمل	۷۶۵	۵۸. سوره مجادله	۱۰۹۲
۲۸. سوره قصص	۷۸۴	۵۹. سوره حشر	۱۰۹۹
۲۹. سوره عنکبوت	۸۰۷	۶۰. سوره ممتحنه	۱۱۰۵
۳۰. سوره روم	۸۲۳	۶۱. سوره صف	۱۱۱۱
۳۱. سوره لقمان	۸۳۵	۶۲. سوره جمعه	۱۱۱۴

١١٩٨	٨٩. سورة فجر.....	١١١٧	٦٣. سورة منافقون.....
١٢٠٠	٩٠. سورة بلد.....	١١٢٠	٦٤. سورة تغابن.....
١٢٠٢	٩١. سورة شمس.....	١١٢٣	٦٥. سورة طلاق.....
١٢٠٣	٩٢. سورة ليل.....	١١٢٨	٦٦. سورة تحریم.....
١٢٠٤	٩٣. سورة ضحی.....	١١٣٢	٦٧. سورة ملک.....
١٢٠٥	٩٤. سورة انشراح.....	١١٣٧	٦٨. سورة قلم.....
١٢٠٦	٩٥. سورة تین.....	١١٤٢	٦٩. سورة حاقه.....
١٢٠٧	٩٦. سورة علق.....	١١٤٦	٧٠. سورة معارج.....
١٢٠٨	٩٧. سورة قدر.....	١١٤٩	٧١. سورة نوح.....
١٢٠٩	٩٨. سورة بینه.....	١١٥٣	٧٢. سورة جن.....
١٢١١	٩٩. سورة زلزال.....	١١٥٨	٧٣. سورة مزمل.....
١٢١٢	١٠٠. سورة عادیات.....	١١٦١	٧٤. سورة مدثر.....
١٢١٣	١٠١. سورة قارعه.....	١١٦٥	٧٥. سورة قیامه.....
١٢١٤	١٠٢. سورة تکوین.....	١١٦٧	٧٦. سورة دهر.....
١٢١٤	١٠٣. سورة عرص.....	١١٧١	٧٧. سورة مرسلات.....
١٢١٥	١٠٤. سورة همزه.....	١١٧٥	٧٨. سورة نیا.....
١٢١٥	١٠٥. سورة فیل.....	١١٧٨	٧٩. سورة نازعات.....
١٢١٦	١٠٦. سورة قریش.....	١١٨١	٨٠. سورة عبس.....
١٢١٦	١٠٧. سورة ماعون.....	١١٨٣	٨١. سورة تکویر.....
١٢١٧	١٠٨. سورة کوثر.....	١١٨٥	٨٢. سورة انفطار.....
١٢١٧	١٠٩. سورة کافرون.....	١١٨٧	٨٣. سورة مطفین.....
١٢١٨	١١٠. سورة نصر.....	١١٩٠	٨٤. سورة انشقاق.....
١٢١٩	١١١. سورة لهب.....	١١٩٢	٨٥. سورة بروج.....
١٢١٩	١١٢. سورة اخلاص.....	١١٩٤	٨٦. سورة طارق.....
١٢٢٠	١١٣. سورة فلق.....	١١٩٥	٨٧. سورة اعلی.....
١٢٢٠	١١٤. سورة ناس.....	١١٩٦	٨٨. سورة غاشیه.....

۱. سوره فاتحه (مکی بوده، ۷ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		الرحمن	الرحيم	بسم	الله	الرحمن	الرحيم
		بخشایند	مهربان	به نام	خداوند	بخشایند	مهربان

به نام خداوند بخشایند: مهربان (۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ۝ مَلِكُ يَوْمِ الدِّينِ ۝ إِيَّاكَ

الحمد	الله	رب	العلمین	الرحمن	الرحيم	ملك	يوم	الدين	إياك
ستایش	برای خداوند	پروردگار	جهانیان	بخشایند (مهرگستر)	مهربان	خداوند	روز	جزا (قیامت)	تنها تو را

ستایش خدای را است. پروردگار جهانیان (۱) آن بخشنده مهربان (۲) خداوندگار روز جزا (روز حساب و پاداش) (۳) [خداوند!!] تنها تو را

نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ۝ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ۝ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ

نعبد	و	إياك	نستعين	اهدنا	الصراط	المستقيم	صراط	الذين	أنعمت
می پرستیم	و	تنها از تو	یاری می جویم	ما را راهنمایی فرما	راه	راست	راه	آنانی که	تو انعام کردی (نعمت داده ای)

می پرستیم و تنها از تو یاری می جویم (۴) ما را به راه راست رهبری فرما (و استوار بدار) (۵) راه کسانی که ایشان را به نعمت (خویش) نواخته ای

عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ۝

عليهم	غير	المغضوب	عليهم	ولا	الضالين
بر ایشان	نه	(راه) خشم شده	برایشان	و نه	(راه) گمراهان

نه خشم گرفته گان بر آنها و نه گمراهان (۶)

جزء اول

۲. سوره بقره (مدنی بوده، ۲۸۶ آیه و ۴۰ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم	الله	الرحمن	الرحيم
به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان

به نام خداوند بخشاینده مهربان

الَّذِينَ يَزِيدُهُمْ فِيهِمْ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ۝ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ

الم	ذلك	الكتب	لاريب	فيه	هدى	للمتقين	الذين	يؤمنون
الف، لام، میم	این	کتاب (قرآن)	شکی نیست (شک روا نیست)	در آن	رهنا	برای پرهیزگاران	آنانی که	ایمان می آورند

الف، لام، میم (۱) این است کتابی که تردیدی در آن نیست، پرهیزگاران را راهنما است (۲) آنان که به غیب ایمان می آورند

بِالْقِيَامِ وَيُؤْمِنُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَهُمْ يُنْفِقُونَ ۝ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ

بالقیام	و یقیمون	و	ما	رزقنهم	ینفقون	والذین	یؤمنون
به غیب (امور نادیده و پنهان)	و برپا می دارند	و	از آنچه	به ایشان روزی دادایم	اتفاق می کنند	و آنان که	ایمان می آورند

و نماز را به پا می دارند و از آنچه ایشان را روزی نهادیم، اتفاق می کنند (۳) و آنان که ایمان می آورند

بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ ۝ وَالْآخِرَةُ هُم يَرْتَوْنَهُ ۝

بما	أنزل	إليك	و ما	أنزل	من	قبلك	و	بالآخرة	هم	يرتوون
به آنچه	فرو فرستاده شده	بر تو	و آنچه	فرو فرستاده شده	از	پیش از تو	و	به آخرت	ایشان	یقین دارند

به آنچه بر تو فروود آمده و آنچه پیش از تو فروود آمده و جهان و پسین را بی گمان باور دارند (۴)

أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۝ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ

أولئك	على	هدى	من	ربهم	و أولئك	هم	المفلحون	إن	الذين	كفروا	سواء	عليهم
آنان	بر	هدایت	از	پروردگارشان	و آنها	ایشان	رستگاران	همانا	آنانی که	کافر شدند	یکسان	برایشان

ایشان بر هدایتی از پروردگار خویش اند و آنان خود رستگاران اند (۵) در حقیقت آنان که کافر شدند، برای شان یکسان است

أَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۝ خَسِمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ

آ	أنذرتهم	أم	لم تنذرهم	لا يؤمنون	ختم	الله	على	قلوبهم	و على	سمعهم
خواه	هشدارشان بدهی	یا	هشدار ندی ایشان را	ایمان نمی آورند	مهر نهاد	خداوند	بر	دلهاشان	و بر	گوشهانشان

خواه بیم دهی ایشان را یا بیم ندهیشان، ایمان نمی آورند (۶) خداوند بر دلهاشان و گوشهانشان مهر نهاده،

وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غُشُوةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝ وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا

و علی	أبصارهم	غشاوة	و	لهم	عذاب	عظیم	و من	الناس	من	يقول	آمنّا
و بر	چشمانشان	بردهای	و	برای آنان	عذابی	بزرگ	و از	مردم	کسی است که	می گوید	ایمان آوردیم

و بر دیدگانشان پرده ای است؛ و آنان را عذابی است سهمگین (۷) و از مردمان کسانی اند که می گویند

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا الْآخِرَ وَمَا هُم بِمُؤْمِنِينَ ﴿۸﴾ يُخَذِّعُونَ اللَّهَ وَلَازِمُوا

و	باليوم	الآخر	و ماهم	بمؤمنين	يخضعون	الله	و الذين	وامنوا	و
به خداوند	و	به روز	بازيسين	و نيستند ايشان	مؤمنان	نيرنگ مي زنند	خداوند	و كساني كه	ايمان آوردند

به خدا و روز بازيسين ايمان آورده ايم؛ حال آنكه گروندگان [راستين] نيستند (۸) [په پندار خويش] خدا و مؤمنان را مي فريبند؛

مَا يَخَذَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿۹﴾ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا

ما يخذعون	إلا	أنفسهم	و	ما يشعرون	في	قلوبهم	مرض	فزادهم	الله	مرضا
نيرنگ نمي زنند مگر	خودشان را	و	نمي دانند	در	دلهايشان	يك نوع بيماري	پس افزود ايشان را	خداوند	بيماري	

و در نمي يابند كه تنها خويشتن را مي فريبند (۹) در دلهايشان بيماري است و خدا بيماري شان را افزود

وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ﴿۱۰﴾ وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ لَا تَفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا

ولهم	عذاب	أليم	بما	كانوا يكذبون	وإذا	قبل	لهم	لا تفسدوا	في الأرض	قالوا
و برايشان	عذاب	دردناك	به سبب آنكه	دروغ مي گفتند	و هنگامي كه	گفته شود	برايشان	فساد كنيد	در زمين	گويند

و به كثير دروغى كه مي گفتند عذابى دردناك دارند (۱۰) و چون به آنان گفته شود در زمين تباهي نكنيد، گويند:

إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ ﴿۱۱﴾ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۱۲﴾

إنما	نحن	مصلحون	ألا	إنهم	هم	المفسدون	ولكن	لا يشعرون
جز اين نيست	ما	اصلاح كنندگان	هان!	همانا ايشان	آنان	فسادكنندگان	ولى	آنان در نمي يابند

همانا ما (خود) اصلاحگرانيم (۱۱) بهوش باشيد كه آنان تباهكاران اند، ولي در نمي يابند (۱۲)

وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا كَمَا ءَامَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا ءَامَنَ

وإذا	قبل	لهم	وامنوا	كما	امن	الناس	قالوا	أنؤمن	كما	امن
و هنگامي كه	گفته شود	برايشان	ايمان آورد	چنان كه	ايمان آوردند	مردم	گويند	آيا ايمان بياوريم	همانگونه كه	ايمان آوردند

و چون به آنان گفته شود چنان كه مردم ايمان آورده اند، ايمان آوريد. گويند: آيا ما هم مانند ناپردان ايمان آوريم؟

السَّهْءَاءَ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السَّهْءَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۳﴾ وَإِذْ لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا

السفهاء	ألا	إنهم	هم	السفهاء	ولكن	لا يعلمون	و إذا لقوا	الذين	وامنوا
كم خردان	بدانيد	همانا ايشان	آنان	بيخردان	ولى	آنان نمي دانند	و هنگامي كه روبرو شوند	با كساني كه	ايمان آوردند

هستار، كه آنان خود ناپردان اند ولي نمي دانند (۱۳) و هنگامي كه با مؤمنان ديدار كنند،

قَالُوا ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شُيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ

قالوا	امنا	وإذا	خلوا	إلى	شيطينهم	قالوا	إننا	معكم
گويند	ايمان آورديم	و هنگامي كه	تنها شوند	با	شيطان هاي خويش (رهبران شان)	گويند	همانا ما	با شما

گويند: ايمان آورديم، و چون با شياطين (و رؤساي شيطان صفت) خويش خلوت گزينند، گويند: همانا ما با شما ييم.

إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِءُونَ ﴿۱۱﴾ اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ

اینما	نحن مستهزون	الله	یستهزیء	بیم	و یمد	هم	فی طغیانهم
جز این نیست	ما ریشخندزنندگانیم	خداوند	ریشخند می کند	ایشان را	و افزون می کند	ایشان	در سرکشی شان

ما فقط آنان را ریشخند می کنیم (۱۱) خدا [است که] ریشخندشان می کند، و آنان را در طغیانشان

یعمهون ﴿۱۲﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهَدْيِ فَمَا رِيحَتْ بِعَنْرَتِهِمْ

یعمهون	أولئك الذين	اشترؤا	الضلالة	بالهدی	فما ریحت	تخرنهم
حیران و سرگردان می شوند	آنانی که	خریدند	گمراهی	به هدایت	پس سودی نکرد	تجارانشان

سرگشته و امی نهند (۱۲) ایشان اند که گمراهی را به [های] هدایت خریده اند. پس سودی نکرد؛ تجارانشان

وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿۱۳﴾ مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِينَ اسْتَوْفَدُوا نَارًا

و	ما کانوا	مهتدین	مثلهم	کمثل	الذی	استوفد	نارا
و	نیودند	راه یافتگان	داستان ایشان	چون داستان	کسی که	افروخت	آتش

و راهیاب نشدند (۱۳) داستان آنان، همچون داستان کسانی است که آتشی برافروختند،

فَلَمَّا أَصَابَتْ مَحْوِلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَزَكَّاهُمْ فِي

فلما	أصابت	ماحوله	ذهب	الله	بنورهم	و ترکهم	فی
سپس چون	روشن کرد	اطرافش	برد	خداوند	روشنی شان را	و رهایشان کرد	در

و چون آتش پیرامونشان را روشن ساخت، خداوند نورشان را برد و آنان را در

ظُلُمَاتٍ لَا يَبْصُرُونَ ﴿۱۴﴾ صُمُّ بَكْمٌ عَمَى فَبِمَا لَا يَرْجِعُونَ ﴿۱۵﴾

ظلمت	لا یبصرون	صم	بکم	عمی	فهم	لا یرجعون
تاریکی ها	نمی بینند	ناشنوا	گنگ	کور	پس ایشان	باز نمی گردند

تاریکی هایی که هیچ نمی بینند، را کرد (۱۴) آنان کران، گنگان؛ و کوران اند پس از [گمراهی] باز نمی گردند.

أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَنُقُرُفٌ يَجْعَلُونَ صَنِيعَهُمْ

أو کصیب	من	السما	فیه	ظلمت	و رعد	و برق	یجعلون	أصنیعهم
یا مانند بارانی سخت	از	آسمان	در آن	تاریکی ها	و رعد [تندر]	و برق	قرار می دهند	انگشتانشان

با [داستانشان] به سان [گرغران در] باران تندی از آسمان مانند، که در آن تاریکی است و رعد و برقی که از [هول] صاعقه ها، [و] بیم مرگ، انگشتان خویش

فِيءَ إِذَا نَهُم مِنَ الصَّوْعَةِ حَذْرَ تُتُوبٍ ۚ وَهُوَ مَحِيطٌ ۚ بِالْكَافِرِينَ ﴿۱۶﴾ يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ

فی اذا نهم	من	الصواعق	حذر	الموت	والله	محیط	بالکفرین	یکاد	البرق	یخطف
در گوشه ایشان	از	(صدای) صاعقه ها)	(از) بیم	مرگ	و خداوند	احاطه دارنده	برکافران	نزدیک است	برق	برباید

در گوشه ایشان فرو برند، و خدا بر کافران چیره است (۱۶) نزدیک است که برق برباید

أَبْصَرَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَنَافِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا

أبصارهم	كلما	أضاء لهم	مشوا فيه	وإذا	أظلم عليهم	قاموا
چشمانشان	هرگاه که	روشن کند برای شان	راه روند در آن	و هنگامی که	تاریک شود	بایستد

دیدگانیشان راه، هرگاه که [راه را] بر آنان روشن سازد، در [پرتو] آن راه روند و چون بر آنان تاریک شود، [در جای خویش] بایستند

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَرُهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲۰﴾

ولو شاء	اللّه	لذهب	بسمعهم	و أبصرهم	إن	اللّه	على	كل	شيء	قدرير
و اگر می خواست	خدایند	همانا از بین می برد	شنوایی شان	و بینایی شان	همانا	خدایند	بر	هر	چیز	توانا

و اگر خداوند می خواست، شنوایی و بینایی شان را برمی گرفت. همانا خداوند بر هر کاری تواناست (۲۰)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ

يا أيها الناس	اعبدوا	ربكم	الذي	خلقكم	والذين	من	قبلكم	لعلكم
ای مردم	بپرستید	پروردگارتان	آنکه	شما را آفرید	و آنانی که	از	پیش از شما	باشد شما

ای مردم، پروردگارتان را که شما و پیشینیانتان را آفرید، پرستید، باشد که

تَتَّقُونَ ﴿۲۱﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً

تتقون	الذي	جعل	لكم	الأرض	فراشا	و	السماء	بناء
پرهیزگار شوید	آنکه	گردانید، آفرید	برای شما	زمین	فرش، بستر	و	آسمان	بناء، سقف

پرهیزگار شوید (۲۱) آن خداوندی که زمین را چون بستری بگسترده و آسمان را چون سرپناهی بپراشت

وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ

و	أنزل	من	السماء	ماء	فأخرج	به	من	الثمرات
و	فرو فرستاد	از	آسمان	آب	پس بیرون آورد	به وسیله آن	از	میوهها

و از آسمان آبی فرو آورد؛ و بدان از میوهها

رَزَقَا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا إِلَهًا إِلَّا اللَّهُ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۲۲﴾

رزقا	لكم	فلا تجعلوا	لله	أندادا	و أنتم	تعلمون
دقق و روزی	برای شما	پس قرار ندهید	برای خداوند	همانیانی	در حالی که شما	می دانید

برای شما روزی برآورد پس برای خدا همانیانی مسازید، در حالی که خود می دانید [که خدا بی همتاست] (۲۲)

وَلِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ

و إن كنتم	في	ريب	مما	نزلنا	على	عبدنا	فأتوا	بسورة	من	مثله
و اگر شما هستید	در	شک و تردید	از آنچه	فرو فرستادیم	بر	پندمان	پس بیاورید	سوره ای	از	همانند آن

و اگر در آنچه بر بنده خویش فرو فرستادیم، تردید دارید همانند آن سوره ای آورید

وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۳۷﴾

و	ادعوا	شهادتكم	من دون	الله	إن	كنتم	صادقین
و	دعوت کنید	گواهان تان	بجز	خدا	اگر	شما هستید	راستگویان

و جز خدا، گواهان [و یاوران] خویش را فرا خوانید، اگر راستگویید (۱۳۷)

إِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا

فإن	لم تفعلوا	و لن تفعلوا	فاتقوا	النار	التي	وقودها
پس اگر	شما نکردید	و هرگز نخواهید کرد	پس بترسید	آتش	آن که	هیزم آن

پس اگر [چنین] نکنید و هرگز نتوانید کرد، پس از آتشی که هیمه‌اش

النَّاسِ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿۱۳۸﴾ وَيَبْرَأ الَّذِينَ آمَنُوا

الناس	و	الحجارة	أعدت	للكافرين	و	بشر	الذين	آمَنُوا
انسانها	و	سنگها	آماده شده	برای کافران	و	نویده بده	کسانی که	ایمان آوردند

آدمیان و سنگهاست (و) برای کافران مهیاست، بپرهیزید (۱۳۸) و آنانی را که ایمان آوردند

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنْ لَمْ يُجَزَّ عَمَلُهَا مِنَ الْإِنْفِرِ كَلِمًا

و عملوا	الصلح	أن	لهم	جئت	تجری	من	تحتها	الأنهر	كلما
و کردند	کارهای شایسته	به اینکه	برای ایشان	بهشت‌ها	روان است	از	زیر آن‌ها	نهرها	هرگاه

و کردار نیک کرده‌اند به بهشت‌هایی نوید ده که از زیر آنها جویباران روان است. هرگاه

رَزَقُوا مِنْهَا مِنْ سَمَرٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رَزَقْنَا مِنْ قَبْلُ

رَزَقُوا	منها	من	ثمرة	رَزَقَا	قالوا	هذا	الذى	رَزَقْنَا	من قبل
روزی‌داده‌شوند	از آن	از	میوه‌ای	روزی	گویند	این	همانست که	روزی داده شده بودیم	از پیش

میوه‌ای از آن، روزی ایشان شود گویند: این همان است که پیش از این [در دنیا] روزی یافته بودیم

وَأَتُوا بِهِمْ مَتَشَبِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ

و أتوا	به	متشبهًا	ولهم	فيها	أزواج	مطهرة
و آورده شوند	بدان	همانند	و برای‌شان	در آن	همسران	پاک و پاکیزه

در حالی که برای‌شان [متعنی] همگون آوردند و در آن سرا همسرانی پاکیزه دارند

وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۱۳۹﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَعِجُ أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا

وهم	فيها	خالدون	إن	الله	لا يستعجى	أن	يضرب	مثلاً
و ایشان	در آن	جاوداتان	همانا	خداوند	شرم نمی‌کند	که	[مثال] بزند	مثلی را که

و در آنجا جاودانه‌اند (۱۳۹) و راستی خدای را از اینکه

بَعُوضَةً فَمَا فَوَّقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ

بعوضه	فما	فوقها	فأما الذين	ءامنوا	فيعلمون	أنه	الحق
(همچون) پشه	یا که	فراتر از آن	اما کسانی که	ایمان آوردند	پس می دانند	که آن	حق

به پشه ای و یا فراتر از آن مثل آورد شرم نباید، اما آنان که ایمان آورده اند می دانند که آن [مثل] حق است

مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا

من	ربهم	و أما الذين	كفروا	فيقولون	ماذا	أراد	الله	بهذا مثلاً
از	پروردگارشان	و اما آنان که	کافر شدند	پس می گویند	چه	خواسته	خداوند	از این مثل

و از سوی پروردگارشان، ولی آنان که کفر ورزیده اند گویند: خداوند از این مثل چه خواسته است؟

يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ ﴿٢٥﴾

يضل	به	كثيراً	و يهدي	به	كثيراً	و ما يضل	به	إلا الفاسقين
گمراه می کند	بدان	بسیاری	و راهنمایی می کند	به آن	بسیاری	و گمراه نمی کند	به آن	جز نافرمانان

[بدین سان خدا] بسیاری را با آن گمراه گذارد و بسیاری را راه می نماید و [لی] جز بدکاران را بدان گمراه نکر داند (۲۵)

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَمَا يَفْقَهُونَ

الذين	يتقضون	عهد	الله	من بعد	ميتاقيه	و يقطعون	ما
کسانی که	می شکنند	پیمان	خداوند	پس از	محکم ساختن آن	و می گسند	آنچه

کسانی که پیمان خدا را پس از بستن و استوار کردن، می شکنند و آنچه را

أَمَرَ اللَّهُ بِهِ عَنِ يُوسُفَ وَتُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٢٦﴾

أمر	الله	به	أن	يوصل	و يفسدون	في الأرض	أولئك	هم	الخاسرون
فرمان داد	خداوند	به آن	که	پیوسته داشته شود	و فساد می کنند	در	زمین	همین مردم	ایشان

خداوند به پیوستنش فرمان داده است می گسندند، و در زمین تباهی می کنند، آنان اند که زیانکارانند (۲۶)

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ

كيف	تكفرون	بالله	و	كنتم	أمواتا	فأحياكم	ثم
چگونه	کافر می شوید	به خداوند	و (در حالی که)	بودید شما	مردگان	پس شما را زنده نمود	پس

چگونه خدای را کفر می ورزید؟ با آنکه مردگانی بودید که خدایتان زندگی بخشید

يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِنَّكُمْ لَعِندَهُ رَاكِعُونَ ﴿٢٧﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا

يُميتكم	ثم	يحييكم	ثم	إليه	ترجعون	هو	الذي	خلق	لكم	ما
شمارا می میراند	باز	شما را زنده می کند	باز	به سویش	بازگردانده می شوید	او	کسی که	آفرید	برای شما	آنچه

و دیگر بار شما را بمیراند سپس زنده سازد [و] آنگاه به سویش باز گردانده می شوید (۲۷) اوست که آنچه

فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ

فی	الأرض	جمیعا	ثم	استوی	إلى	السما	فسوّه	سبع	سماوات
در	زمین	یکجا همه	سپس	پرداخت	به [آفرینش]	آسمان	پس آنها را استوار ساخت	هفت	آسمانها

در زمین است، همگی را برای شما بیافزید؛ آنگاه به آسمان پرداخت، و آن را به هفت آسمان استوار داشت.

وَهُوَ يَكْنِىٰ عَنْ عِلْمِ رَبِّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ

وهو	بكل	شیء	علیم	وإذ	قال	ربك	للملائكة	إني	جاعل
او	به هر	چیز	دانا	و آنگاه که	گفت	پروردگارت	به فرشتگان	همانا من	قرار دهنده، گمارنده

او به هر چیزی داناست (۲۱) و یاد کن آنگاه که پروردگارت فرشتگان را گفت: من

فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ

فی	الأرض	خليفة	قالوا	أتجعل	فيها	من	يفسد	فيها	ويسفك	الدماء
در	زمین	جانشین	گفتند	آیا قرار می دهی	در آن	کسی که	فساد می کند	در آن	و می ریزد	خون ها

در زمین جانشینی خواهم گماشت، گفتند: آیا کسی را در آن می گاری که فساد انگیزد، و خونها ریزد؟

وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۲۲﴾ وَعَلَّمَ

ونحن	نسبح	بحمدك	و نقديس	لك	قال	إني	أعلم	ما	لا تعلمون	و علم
و ما تسبیح	تو را می گویم	با ستایش تو	و به پاکی یاد می کنیم	برای تو	گفت	همانا من	می دانم	آنچه	شما نمی دانید	و آموخت

و حال آنکه ما شاکرانه تو را نیایش کرده و [تو را] به پاکی یاد می کنیم، فرمود: من چیزی می دانم که شما نمی دانید (۲۲)

عَادَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ

آدم	الأسماء	كلها	ثم	عرضهم	على	الملائكة	فقال	أنبئوني	بأسماء
آدم	نامها	همه چیزها را	سپس	عرضه داشت آنها را	بر	فرشتگان	و گفت	به من خبر دهید	نامهای

[و خدا] همه نامها [ی آفریدگان] را به آدم بیا موخت سپس آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود:

هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۲۳﴾ قَالُوا سُبْحَنَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا

هؤلاء	إن	كنتم	صادقين	قالوا	سبحنك	لا علم	لنا	إلا	ما
اینان	اگر	شما هستید	راستگویان	گفتند	تو منزهی	دانشی نیست	برای ما	مگر	آنچه

اگر راست می گوئید، مرا از نامهای اینان خبر دهید (۲۳) گفتند: پاکي تو راست؛ ما را جز آنچه

عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿۲۴﴾ قَالَ يَكَادُمُ الْأَنْبِيَاءُ بِأَسْمَائِهِمْ

علمتنا	إنك	أنت	العليم	الحكيم	قال	يا آدم	أنبياءهم	بأسمائهم
به ما آموخته ای	همانا تو	تو	دانا	فرزانه	گفت	ای آدم	خبر ده ایشان را	به نامهایشان

خود به ما آموختی، دانشی نیست، همانا تو دانای فرزانه ای (۲۴) فرمود: ای آدم، اینان را به نامهای آنها آگاه ساز.

فَلَمَّا أَنبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ

فلمّا	انبأهم	باسمائهم	قال	ألم أقُل	لكم	إني	أعلم	غيب
و چون	خبر داد ایشان را	به نامهای آنان	گفت	آیا نگفتم	برای شما	همانا من	می دانم	نهان و ناپیدا

و چون [آدم] ایشان را از نامهای آنان آگاه ساخت، [خداوند] فرمود: آیا شما را نگفتم که من نهان [و ناپیدای]

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿۳۱﴾

السّموات	و	الأرض	و أعلم	ما	تبدون	و ما	كنتم تكتمون
آسمانها	و	زمین	و می دانم	آنچه	آشکار می دارید	و آنچه را که	نهان می داشتید

آسمانها و زمین را می دانم. و آنچه آشکار می کنید و آنچه را نهان می داشتید، می دانم؟! (۳۱)

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى

وَإِذْ قُلْنَا	للملائكة	اسجدوا	لآدم	فسجدوا	إلا	إبليس	أبى
و چون گفتیم	برای فرشتگان	سجده کنید	به آدم	پس سجده کردند	جز	ابلیس	امتناع کرد

و چون فرشتگان را فرمودیم: آدم را سجده کنید [سجده: تطعیم] آنگاه همه سجده بردند مگر ابلیس که سرپا زد.

وَأَسْتَكْبَرُوا مِنَ الْكُفْرِ ﴿۳۲﴾ وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ

و استكبروا	و كان	من الكافرين	و	قلنا	يأدم	اسكن	أنت	زوجك الجنة
و کبر و رزید	و بود	از کافران	و	گفتیم	ای آدم	بیارام	تو	و همسرت بهشت

و کبر و رزید و از کافران گشت (۳۲) و فرمودیم: ای آدم، تو با همسرت در بهشت بپارام،

وَكَلَّا مِنْهَا رَعْدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ

و كلا	منها	رعدا	حيث	شئتما	و	لا تقربا	هذه	الشجرة
و بخورید (تو و همسرت)	از آن	خوشی و فراوانی	هرجا	خواستید	و	نزدیک نشوید	این	درخت

و از [نعمتهايش] هر کجا که خواهید به فراوانی بخورید؛ و [الی] به این درخت نزدیک مشوید

فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۳۳﴾ فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا

فتكونا	من	الظالمين	فأزلهما	الشیطن	عنها	فأخرجهما	مما
پس شما شوید	از	ستمکاران	پس به لغزش کشانید آنان را	شیطان	از آن	و بیرون کرد آن دو را	از آنچه

که از ستمکاران خواهید شد (۳۳) پس شیطان هر دو را از آن بغزانید؛ و از بهشتی که در آن بودند بیرون راند،

كَانَا فِيهِ وَوَلَّانَا أَهْبَطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ

كانا	فيه	و قلنا	اهبطوا	بعضكم	لبعض	عدو
بودند	در آن	و گفتیم	فرود آید	بعضی از شما	برای بعضی (دیگر)	دشمن

و فرمودیم فرود آید، برخی دشمنی برخی دیگر،

وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مَسَرَقَاتٌ إِلَى الْحَيَاةِ الدَّاهِيَةِ قُلْتُمْ فَأَدِّمْ

و لكم	فی	الأرض	مستقر	و متاع	عالی	حین	قتلن	عادم
و برای شما	در	زمین	قرارگاه	و وسیله بهره برداری	تا	مدتی مین	پس فرا گرفت	آدم

قرارگاه و جای برخورداری شما [از نعمت ها] تا چندی، زمین باشد (۳۳) آنگاه آدم

مِنْ رَبِّهِ كَلِمَتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

من	ربه	كلمت	فتاب	عليه	إنه	هو	التواب	الرحيم
از	پروردگار خود	کلماتی چند	پس توبه پذیرفت	از او	همانا او	او	توبه پذیر	مهربان

از پروردگارش کلماتی چند فرا گرفت و [خدا] بر او ببخشد، بی گمان او توبه پذیر مهربان است (۳۴)

قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَن

قلنا	اهبطوا	منها	جميعا	فاما	يأتينكم	منى	هدى	فمن
گفتیم	فرود آید	از آن	همه	پس هرگاه	برای شما آید	از سوی من	هدایتی	پس کسی که

فرمودیم: جملگی از آن [بهشت] فرود آید، آنگاه اگر از [جانب] من شما را رهنمودی بیاید کسانی که

تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

تبع	هدای	فلا	خوف	عليهم	ولا	هم	يحزنون
پیروی نمود	هدایت من	پس نیست	بیمی	برایشان	و نه	ایشان	اندوهگین می گردند

از رهنمونی من پیروی کنند، برایشان بیمی نیست و اندوهگین نخواهند شد

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا

و الذين	كفروا	وكذبوا	بايتنا	اولئك	أصحاب النار	هم	فيها
و کسانی که	کافر شدند	و دروغ انگاشتند	آیات ما را	ایشان	اهل آتش (دوزخیان)	ایشان	در آن

و [الی] کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را دروغ انگاشتند، آنان اهل آتش اند؛ و در آن

خَالِدُونَ ﴿٣٥﴾ يَتَنَبَّهْنَ لِآيَاتِنَا الَّتِي أَهْمَتْ عَلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ فِيهَا

خالدون	يبنی	إسرائيل	اذكروا	نعمتی	التي	أنعمت	عليكم	وأوفوا	بهمدي
جاودانگان	ای فرزندان	يعقوب	بیاد آورید	نعمت	آن که	عطا کردم	به شما	و وفا کنید	به پیمان من

جاودانه اند (۳۵) ای فرزندان اسرائیل، نعمت را که بر شما ارزانی داشتم یاد کنید و پیمان را به جای آورید

أَوْفُوا بِهَدْيِكُمْ وَإِنِّي فَالَظَّاهِرِينَ ﴿٣٦﴾ وَءَامِنُوا بِمَا أُنزِلَتْ مُصَدِّقًا

أوف	بهمدكم	و إياي	فارهبون	و ءامنوا	بما	أنزلت	مصدقًا
وفا می کنم	به پیمان شما	و تنها از من	پس بترسید	و ایمان آورید	به آنچه	نازل کرده ام	تصدیق کننده

تا من نیز پیمانتان را به جای آورم و تنها از من بیم بدارید (۳۶) و به آنچه نازل کرده ام که تصدیق کننده مکتب شماست، ایمان آورید

لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أُولَٰ كَافِرٍ مِّمَّنْ لَا تَشْعُرُونَ بِمَا بَيْنَ يَدَيْهِمْ

لما	معمكم	و	لا تكونوا	اول	كافر	به	و	لا تشعروا	باینی
برای آنچه	زرد شما	و	نباشید	نخستین	کافر	به آن	و	نفروشید	آیات مرا

و نخستین کافر به آن مباشید. و آیات مرا به

فَمَا أَقِيلًا وَلَا تِلْكَ الْأَمْثَلُ وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْفُرُوا بِالْحَقِّ

نمنا	قلیلا	و ایای	فاتقون	ولا تلبسوا	الحق	بالباطل	و تکتما	العق
بهای	اندک	و تنها از من	پس از من بترسید	و نیامیزید	حق	با باطل	و پنهان (نه) کنید	حق

بهای ناچیز مفروشید و تنها از من پروا بدارید (۳۱) و حق را به باطل میامیزید و حق را پنهان مدارید

وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۳۲﴾ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ ﴿۳۳﴾

و آنتم	تعلمون	و اقیما	الصلوة	واتوا	الزکوة	و	ارکعوا	مع	الراکعین
در حالی که شما	می دانید	و برپا دارید	نماز	و بدهید	زکات	و	رکوع کنید	همراه	رکوع کنندگان

در حالی که می دانید (۳۲) و نماز به پا دارید و زکات بپردازید و با رکوع کنندگان رکوع کنید (با نمازگزاران نماز گزارید) (۳۳)

﴿۳۴﴾ أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ

أتأمرون	الناس	بالبر	و	تتسبون	أنفسكم	و آنتم	تتلون	الکتاب
آیا امر می کنید	مردم	به نیکیکاری	و	شما فراموش می کنید	خودها را	در حالی که شما	می خوانید	کتاب

آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را از یاد می برید؟ حال آنکه شما کتاب [آسمانی] می خوانید،

أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۳۵﴾ وَاسْتَعِصُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا

أفلا تعقلون	و	استعصوا	بالصبر	والصلاة	و	إنها	لکبيرة	إلا
آیا نمی فهمید	و	یاری بجوید	با شکیبایی	و نماز	و	همانا آن	البتة بزرگ (دشوار)	جز

آیا نمی اندیشید؟ (۳۵) و از شکیبایی و نماز یاری جوید و به راستی این [کار] گران است مگر

عَلَى الْخَشِيعِينَ ﴿۳۶﴾ الَّذِينَ يَنْظُرُونَ أَنْفُسَهُمْ فُتُورًا رِيبًا وَأَنْتُمْ إِلَيْهِ

على	الخشيعين	الذين	ينظرون	أنفسهم	ملقوا	و	رِيبًا	و	أنهم	إليه
بر	فروتنان	آنانی که	یقین دارند	که آنان	دیدار کنندگان	پروردگارشان	و	اینکه آنان	به سوی او	

بر فروتنان (۳۶) همانان که می دانند دیدار کنندگان پروردگارشان خواهند بود و اینکه آنان به سوی او

رُجِعُونَ ﴿۳۷﴾ يَتَّبِعِي إِسْرَءِيلَ أَذْكَرُوا بَنِي إِسْرَءِيلَ أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فَضْلُكُمْ

رُجِعُونَ	يَتَّبِعِي	إِسْرَءِيلَ	أذكروا	نعمتی	التي	أنعمت	عليكم	و أني	فضلكم
بازگشت کنندگان	ای فرزندان	یعقوب	بیاد آورید	نعمت من	آنکه	ارزانی داشتم	به شما	و همانا من	شما را برتری بخشیدم

بازگشت کنندگان اند (۳۷) ای فرزندان یعقوب آن نعمتم را که بر شما ارزانی داشتم یاد کنید و [بیز] آنکه شما را

عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿۵۱﴾ وَأَتَّعُوا يَوْمًا لَا تَجْرَى نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ

علی	الملمین	واقفا	یوما	لا تجزی	نفس	عن	نفس
بر	جهانیان	و برسید	از آن روز	به عهده نمی گیرد [دفع نمی کند]	کسی	از	کسی دیگر

بر جهانیان (هم روزگارتان پر تری بخشیدم، ۵۱) و از روزی پروا کنید که نه کسی به کار کسی آید

مَتَّعَا وَلَا يَقْبَلُ مِنْهَا شَفَعَةً وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ

شیئا	و	لا یقبل	منها	شفاعة	ولا	یؤخذ	منها	عدل	ولا هم
چیزی	و	پذیرفته نمی شود	از او	شفاعتی	ونه	گرفته می شود	از او	بدلی، فدیای	ونه ایشان

و نه از او شفاعتی پذیرفته شود، و نه از وی، بدلی بستانند، و نه ایشان

يُصْرُونَ ﴿۵۲﴾ وَإِذْ نَجَّيْنَكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ

یٰنصرون	وَإِذْ	نَجَّيْنٰكُمْ	مِنْ	أَلٍ	فِرْعَوْنَ	يَسُومُوْنَكُمْ
پاری می‌شوید	و هنگامی که	شما را نجات دادیم	از	آل	فرعون	آنان می‌چشاندند به شما

پاری خواهند شد (۵۲) و [به یاد آید] آنگاه که شما را از [چنگ] فرعونیان رها نمودیم؛ [آنان] شما را

سُوءَ الْعَذَابِ يَذْبَحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ

سوء	العذاب	یذبحون	أبنائکم	و یستحیون	نساءکم	و فی	ذلکم
بدترین	عذاب	سر می بریدند	پسران	و زنده نگه می داشتند	زنان شما	و در	اینها

سخت شکنجه می کردند؛ پسران شما را سر می بریدند؛ و زنهایتان [دختران شما] را [برای کنیزی] زنده می گذاشتند و در آن

بَلَاءٍ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٍ ﴿۵۳﴾ وَإِذْ قَرْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَكُمْ

بلاء	من	ربکم	عظیم	وإذ	قرنا	بکم	البحر	فأنجینکم
آزمایشی	از	پروردگارتان	بزرگ	و هنگامی که	شکافتیم	برای شما	دریا	پس شما را نجات دادیم

آزمونی بزرگ از سوی پروردگارتان بود (۵۳) و یاد کنید، آنگاه که دریا را برای [ورود] شما شکافتیم و شما را رها نمودیم

وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ نَظَرُونَ ﴿۵۴﴾ وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً

و أغرقنا	آل فرعون	و	أنتم	تنظرون	وإذ	وعدنا	موسى	أربعين	ليلة	ثم
و غرق کردیم	فرعونیان	و	شما	می نگریستید	و هنگامی که	و عده کردیم	موسی	چهل	شب	سپس

و فرعونیان را در حالی که می نگریستید، غرق ساختیم (۵۴) و [به یاد آید] که با موسی چهل شب وعده نهادیم آنگاه

ثُمَّ أَخَذْتُ الْعِبْرَ مِنْ بَدْنِهِمْ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ ﴿۵۵﴾ ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ

اتخذتم	العبر	من بعده	و أنتم	ظلمون	ثم	عفونا	عنکم	من بعد	ذلك
[به پرستش] گرفتید	گوساله	پس از او	در حالی که شما	ستمکاران	سپس	عفو نمودیم	شما	پس از آن	

شما در غیابش گوساله را [به پرستش] گرفتید، در حالی که ستمکار بودید (۵۵) پس از آن بر شما بخشودیم

لَمَلِكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۵۱﴾ وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَمَلِكُمْ

لعلکم	تشکرون	و اذ	ما تینا موسی	الکتاب	والفرقان	لعلکم
تا باشد شما	سپاسگزاری کنید	و هنگامی که	دادیم موسی	کتاب (تورات)	و فرقان (وسیله تشخیص حق و باطل)	تا باشد که شما

تا مگر سپاس گزاریید (۵۱) و آنگاه که موسی را کتاب [تورات] و فرقان [معجزات جداکننده حق از باطل] دادیم تا باشد

تَهْتَدُونَ ﴿۵۲﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَفْعَلُونَ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ

تهتدون	و اذ	قال	موسی	لقومه	يقوم	إنکم	ظلمتم	أنفسکم	باتخاذکم	العجل
هدایت شوید	و هنگامی که	گفت	موسی	به قومش	ای قوم من	همانا شما	ستم کردید	بر خویشتان	با گرفتن تان	گوساله

به راه آید (۵۲) و یاد کنید که چون موسی به قومش گفت: ای قوم من، شما با گوساله پرستی بر خویشتان ستم روا داشتید

فَتَوْبُوا إِلَيَّ يَا بَنِيكُمْ فَأَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِيكُمْ

فتوبوا	إلى	بارنکم	فاقتلوا	أنفسکم	ذلکم	خير	لکم	عند	بارنکم
پس توبه کنید	بسوی	پروردگارتان	و بکشید	خودتان	این	بهر	برای شما	نزد	پروردگارتان

پس به درگاه آفریدگارتان توبه کنید. و [خطاکاران] خود را بکشید، که این [کار به کفاره کردارتان] برای شما نزد آفریدگارتان بهتر است.

فَنَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿۵۳﴾ وَإِذْ قُلْتُمْ يَمْوِسُ لَنْ نُؤْمِنَ

فتاب	عليکم	إنه	هو	التواب	الرحيم	و اذ	قلتم	يحموسي	لن نؤمن
پس پذیرفت توبه را	بر شما	همانا	او	بسیار توبه پذیر	مهربان	و هنگامی که	گفتید	ای موسی	ما هرگز ایمان نمی آوریم

پس [خدا] توبه شما را پذیرفت، که او توبه پذیر مهربان است (۵۳) و یاد کنید که گفتید: ای موسی، هرگز به تو ایمان نیاوریم:

لَكَ حَقِّي زَى اللَّهِ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ نَظَرُونَ ﴿۵۴﴾

لک	حتى	نری	الله	جهره	فأخذتکم	الصاعقة	وأنتم	تنظرون	ثم
به تو	تا آنکه	ببینیم	خداوند	آشکارا	پس شما را گرفت	صاعقه	در حالیکه شما	می دیدید	سپس

مگر آنکه خدای را آشکارا بنگریم. و همچنانکه می نگرید، صاعقه (آتش یا آواز شدید از آسمان) شما را فرو گرفت (۵۴) آنگاه

ثُمَّ بَعَثْنَاكَ مِنْ بَدْنِ مَوْتِكَ لَمَلِكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۵۵﴾ وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا

بعثنکم	من	بعد	موتکم	لعلکم	تشکرون	وظللنا	عليکم	الغمام	و أنزلنا
برانگیختیم شما را	از	پس	مرگ شما	باشد شما	شکرگزاری کنید	و سایبان قرار دادیم	بر شما	ابر	و فرود آوردیم

شما را پس از مرگ تان برانگیختیم؛ باشد سپاس گزاریید (۵۵) و ابر (سفید نازک) را بر شما سایه گستر کردیم

عَلَيْكُمْ الْمَوْتُ وَالسَّلَوى كُلَّامِنْ طَيْبَتِ مَا رَزَقْتُمْ

عليکم	المن	و	السلى	كلوا	من	طيبت	ما	رزقنکم
بر شما	ترنجبین	و	بلدرچین (مرغ پریان = پودنه)	بخورید	از	پاکیزهها	آنچه	به شما روزی داده ایم

و برایتان ترنجبین و بلدرچین فرو فرستادیم [و گفتیم] از چیزهای پاکیزه که شما را روزی داده ایم بخورید.

وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿۳۷﴾ وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ

و	ما ظلمونا	ولكن	كانوا	أنفُسَهُمْ	يظلمون	وَإِذْ	قُلْنَا	ادخلوا	هذه	القرية
و	به ما ستم نکردند	ولی	بودند	برخوشتن	ستم می کردند	و هنگامی که	گفتیم	داخل شوید	به این	شهر

و بر ما ستم نکردند بلکه بر خوشتن ستم می کردند (۳۷) و [بیز به یاد آرید] هنگامی که گفتیم: به این شهر [بیت المقدس] در آید

فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ

فكلوا	منها	حيث	شئتم	رغدا	وادخلوا	الباب	سجداً	وقولوا	حطة
پس بخورید	از آن	هر جا که	می خواهید	گوارا، فراوان	و داخل شوید	دروازه	سجده کتان	و بگویید	ازگناهان ما درگذرا!

و از [بمتهای] آن، هر چه، هر جا که خواستید به فراوانی بخورید و سجده کتان از دروازه [شهر] در آید. و بگوید: خداوند! گناهان ما را فرو ریز.

نُفِّرْ لَكُمْ عَذَابَكُمْ وَسَارِعُوا إِلَى الْإِيمَانِ ﴿۳۸﴾ فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا

نفّر	لکم	خطیکم	وسرّید	المحسنین	فبدل	الذين ظلموا	قولا
می بخشیم	برای شما	گناهاتان	و به زودی زیاد می دهیم	نیکوکاران	پس تغییر داد	آنانی که ستم کردند	سخنی

تا خطاهایتان را بپاریم و به زودی [پاداش] نیکوکاران را بیفزاییم (۳۸) اما ستمکاران سخنی

غَيْرَ الَّذِي كُنْتُمْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ ظَلَمُوا بِجُرْأَيْنِ السَّمَاءِ بِمَا

غير	الذي	قيل	لهم	فانزلنا	على	الذين ظلموا	رجوا	من	السما	بما
جز	آنچه که	گفته شده بود	به آنها	پس فرو فرستادیم	بر	آنانی که ستم کردند	عذاب	از	آسمان	بدان سبب که

جز آنچه بدیشان گفته شده بود جایگزین کردند و ما نیز بر ستمکاران، به کفر نافرمانی شان عذابی از آسمان فرو فرستادیم (۳۹)

كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿۳۹﴾ وَإِذْ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ

كانوا	يفسقون	وَإِذْ	استسقى	موسى	لقومه	ققلنا	اضرب	بعصاك	الحجر
آنان	نافرمانی می کردند	و هنگامی که	آب طلبید	موسی	برای قومش	پس گفتیم	بزن	عصای خویش	سنگ

و هنگامی که موسی برای قومش آب خواست، فرمودیم: عصای خویش را بر آن سنگ بزن.

فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ نَضِيبًا لِّكُلِّ نَبَاطِ

فانفجرت	منه	اثنتا عشرة	عینا	قدعلم	كل اناس
پس جوشید	از آن	دوازده	چشمه	همانا دانست	هر گروهی از اسباط (طوایف دوازده گانه بنی اسرائیل)

آنگاه از آن دوازده چشمه شکافت (جوشید، روان شد) که هر گروهی آبشخورش را بدانست،

مَشْرَبَةً لَّهُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَحْمِلُوا فِي الْأَرْضِ

مشربهم	كلوا	واشربوا	من	رزق	الله	ولا تعنوا	في	الأرض
آبشخورشان، آبخورشان	بخورید	و بیاشامید	از	روزی	خداوند	و تباهی و فساد نکنید	در	زمین

[فرمودیم:] از روزی خداوند بخورید و بیاشامید و در این زمین به تباهکاری مکشید (۴۰)

مُفْسِدِينَ ﴿۱۰﴾ وَإِذْ قُلْتُمْ يٰمُوسَىٰ اَنْ تَصْبِرْ عَلٰٓى طَعَامِ وَاٰجِلِ

مفسدین	وإذ	قلتم	یموسی	لن نصبر	علی	طعام	واحد
تباہکاران (مفسدان)	و هنگامی که	گفتید	ای موسی	هرگز شکیبایی نمی‌ورزیم	بر	غذا	یک [نوع]

و هنگامی که گفتید: ای موسی، ما هرگز بر یک طعام تاب نیاوریم.

فَادْعُ لٰدَرِيْكَ يُخْرِجُ لَنَا مِمَّا ثَابَتْهُ الْاَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا

فادع	لنا	ربك	يخرج لنا	مما	ثابت	الأرض	من	بقلها
پس درخواست کن	برای ما	پروردگارت	برای ما برآورد	از آنچه	می‌رویند	زمین	از	سبزیجات آن

پس خدایت را بخوان تا برای ما از آنچه زمین می‌رویند از [قبیل] سبزی

وَقَدْ اٰبَاهَا وَفُؤُوهَا وَعَدِيْهَا وَبِمَلِيْهَا قَالَ اَتَتَّبِعُوْنَ

وَقَدْ اٰبَاهَا	و فؤوها	و عدسها	و بصلها	قال	اَتَتَّبِعُوْنَ
و خیار آن	و گندم آن	و عدس آن	و پیاز آن	گفت	آیا تبدیل می‌کنید، آیا برمی‌گزینید

و خیار و گندم و عدس و پیاز آن برآورد. [موسی] گفت: آیا به جای آنچه برتر است،

الَّذِي هُوَ اَذَقَ يٰۤاٰدَمُ هُوَ خَيْرٌ اَمْ حَبَلُوْا مِنْ بَصُرًا فَاِنْ لَكُمْ مَّا سَأَلْتُمْ

الذي	هو اذنى	بالذي	هو	خير	احبلوا	مصرا	فان	لكم	ما سألتم
آنچه که	آن فروتر	به جای آنچه که	آن	بهر	فروود آید	شهری	پس همانا	برای شما	آنچه خواستید

آنچه را که پست‌تر است برمی‌گزینید؟! به شهری فروود آید که آنچه خواسته‌اید در آنجاست

وَضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةَ وَالْمَسْكَنَةَ وَبَاءَهُمْ يَتَضَسَّرُونَ اللّٰهُ ذٰلِكَ

و	ضربت	عليهم	الذلة	والمسكنة	وباءوا	بغضب	من	الله	ذلك
و	زده شد	بر ایشان	خواری	و درماندگی	و برگشتند	با خشمی	از	خدایت	این

و [داغ] خواری و درماندگی بر [ناصیه] آنان زده شد، و به خشم خدا گرفتار آمدند،

بِاَنَّهُمْ كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ بِمَا يَكُوْنُ اللّٰهُ وَيَقْتُلُوْنَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذٰلِكَ بِمَا

بأنهم	كانوا	يكفرون	بأيت	الله	ويقتلون	النبيين	بغير الحق	ذلك	بما
به سبب اینکه ایشان	بودند	کفر می‌ورزیدند	به آیات	خدایت	و می‌کشتند	پیامبران	به ناحق	این	به سبب آنچه که

زیرا به آیات خدا کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند و این، از آن روی بود که

عَصَوْا وَكَانُوا يَسْتَدُوْنَ ﴿۱۱﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا وَالَّذِيْنَ هَادُوْا

عصوا	وكانوا	يعتدون	إن الذين	ءامنوا	والذين	هادوا
سرکشی می‌کردند و بودند	تجاوز می‌ورزیدند	همانا آنان که	ایمان آوردند	و آنان که	به آیین یهود گرویدند	

نافرمانی نموده و از حد در می‌گذشتند (۱۱) به راستی کسانی که [به اسلام] ایمان آورده، و کسانی که یهودی شده‌اند،

وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا

والتقوى	والصديقين	من	آمن	بالله	و	اليوم الآخر	و عمل	صالحا
و مسیحیان	و صابان (پیروان حضرت یحیی)	آنکه	ایمان آورد	به خداوند	و	روز قیامت	و انجام دهد	کار شایسته

و مسیحیان، و صابان، هر که به خدا و روز باز پسین ایمان آورده و کار شایسته کرده باشند،

فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۲۱﴾

فلهم	أجرهم	عند	ربهم	ولا خوف	عليهم	ولا	هم	يحزنون
بس برای شان	پاداش شان	نزد	پروردگارشان	و بیسی نیست	بر ایشان	و نه	ایشان	اندوهگین می شوند

پاداش ایشان نزد پروردگارشان است، و نه بیسی بر آنان است و نه اندوهناک شوند. ﴿۱۲۱﴾

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَفَصَّانَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ

و	إذ	أخذنا	ميثاقكم	و فصنا	فوقكم	الطور	خذوا	ما آتيناكم
و	هنگامی که	گرفتم	پیمان شما	و برافراشتم	بر فراز شما	[کوه] طور	بگیرید	آنچه به شما دادیم

و یاد کنید که از شما پیمان گرفتم و [کوه] طور را بر فراز شما برافراشتم [و فرمودیم:] آنچه را به شما داده ایم

بِقُوَّةٍ وَإِذْ كُنَّا مَعَكُمْ نَقُودُ ﴿۱۲۲﴾ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِمَّا

بقوة	و اذكروا	ما	فيه	للكم	تقون	ثم	توليتم	من
با قدرت و استواری	و یاد کنید	آنچه	در آن	باشد که شما	پرهیزگار شوید	باز	روگردان شدید	از

به تمام توان و به جد بگیرید و آنچه در آن است به یاد آرید، باشد که پرهیزگار شوید. ﴿۱۲۲﴾ پس از آن روی گردانید؛

بَعْدَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لِكُفْرٍ مِّنَ الْكَافِرِينَ ﴿۱۲۳﴾

بعد	ذلك	قلولا	فضل	الله	عليكم	ورحمته	لكتم	من
پس	این	پس اگر نبود	فضل (و احسان)	خداوند	بر شما	و مهربانی او	همانا می بودید	از

پس اگر فزون بخشی خدا و مهر و بخشایش او بر شما نبود، البته از زیانکاران بودید. ﴿۱۲۳﴾

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا

ولقد	علمتم	الذين	اعتدوا	منكم	في السبت	قلنا	لهم	كونوا
و همانا	شما دانستید	آنانی که	تأمرمانی کردند	از شما	در [روز] شنبه	پس گفتیم	برای شان	باشید

همانا کسانی از شما را که در [بارة] شنبه [از فرمان خدا] تجاوز کردند، نیک شناخته اید، پس به ایشان گفتیم:

قُرُودَ خَنَازِيرٍ ﴿۱۲۴﴾ فَعَمَلْنَهَا كَظَلَّالِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا

قردة	خسین	فجعلنا	نكالا	لما	بين يديها
بوزینه	خوار، سرافکنندگان	پس گردانیدیم آن را	[درس] عبرتی	برای آنانی که	پیش روی آن بودند

بوزینگانی باشید رانده شده. ﴿۱۲۴﴾ و ما آن [کیفر] را عبرتی برای حاضران

وَمَا خَلَقَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿۷۸﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ إِنَّ

و ما	خلفها	و موعظه	للمتقين	و اذ	قال	موسى	لقومه	إن
و آنای که	پس از ایشان	و پند	برای پرهیزکاران	و هنگامی که	گفت	موسی	برای قومش	همانا

و آیندگان و پند آموز پرهیزگاران ساختیم (۷۶) و یاد کنید هنگامی که موسی به قومش گفت:

اللَّهُ يَا مَرْكُم أَن تَذْجُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَنَذِّبُنَا هَرَوًا قَالَ

الله	يا مكرم	أن	تذبحوا	بقرة	قالوا	أنتخذنا	هزوا	قال
خداوند	فرمان می دهد شما را	که	ذبح کنید	گاوی	گفتند	آیا می گیری ما را	ریشخند	گفت

خداوند شما را به سر بردن ماده گاوی فرمان می دهد. گفتند: آیا ما را به ریشخند می گیری؟ گفت:

أَعُوذُ بِاللَّهِ أَن أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿۷۹﴾ قَالُوا أَإِذَا كُنَّا بُرُكًا لَّنَا رَيْبٌ لَّنَا

أعوذ	بالله	أن أكون	من الجاهلين	قالوا	ادع	لنا	ربك	يبين	لنا
پناه می جویم	به خداوند	از این که باشم	از نادانان	گفتند	بخوان	برای ما	پروردگارت	بیان کند	برای ما

به خدا پناه می برم، از آنکه از نادانان باشم (۷۷) گفتند: پروردگارت را بخوان، تا بریمان بیان کند

مَا هِيَ قَالَتْ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِصَ وَلَا يَكُرُ

ما هی	قال	إنه	يقول	إنها	بقرة	لا فاراض	ولا	بكر
چگونه باشد آن	گفت	همانا او	می گوید	همانا آن	گاوی	نه پیرو از کار افتاده	ونه	بکر و جوان

آن چگونه [گاوی] است؟ گفت: او می فرماید: آن ماده گاوی است نه پیر و نه جوان،

عَوَانٌ بَرَكٌ ذَلِكَ فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ ﴿۸۰﴾ قَالُوا أَإِذَا كُنَّا

عوان	بين	ذلك	فافعلوا	ما	تؤمرون	قالوا	ادع	لنا
میانسال	میان	این	پس انجام دهید	آنچه	بدان امر کرده می شوید	گفتند	بخواه	برای ما

بلکه میانسالی است بین این دو. پس آنچه فرمان یافته اید به جای آرید (۸۰) گفتند: برای ما بخواه

رَبِّكَ يَبِينُ لَنَا مَا لُونَهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ

ربك	يبين	لنا	ما	لونها	قال	إنه	يقول	إنها	بقرة	صفراء
پروردگار خویش	بیان کند	برای ما	چیست	رنگ آن	گفت	همانا او	می گوید	همانا آن	گاوی	زرد

از پروردگارت تا برای ما روشن کند که رنگ آن چیست؟ گفت: او می فرماید: آن گاوی زردگون است.

فَاقْعُ لُونَهَا سَرُّ النَّظِيرِ ﴿۸۱﴾ قَالُوا أَإِذَا كُنَّا بُرُكًا لَّنَا

فاقع	لونها	تسر	النظرين	قالوا	ادع	لنا	ربك	يبين	لنا
برزنگ	رنگ آن	شاد می سازد	بینندگان	گفتند	بخوان	برای ما	پروردگارت	روشن کند	برای ما

زردناب، که رنگش بینندگان را شادمان سازد (۸۱) گفتند: پروردگارت را بخوان. تا برای ما بیان کند

مَا هِيَ إِلَّا الْبَقَرَةُ الَّتِي قَالَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ

ما هی	إن	البقر	تشبه	علینا	وإننا	إن	شاء	الله
چگونه باشد او	همانا	گاو	مشبه شده	بر ما	و همانا ما	اگر	بخواهد	خداوند

که آن چگونه [گاو] است؟ که آن گاو بر ایمان مشبه شده است و اگر خدای خواهد

لَهُمْ دُونَ ﴿٧٠﴾ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولَ تُثِيرُ الْأَرْضَ

لمهندون	قال	إنه	يقول	إنها	بقرة	لاذلول	تثير	الأرض
البته هدایت شدگان	گفت	همانا او	می گوید	همانا آن	گاو	نه رام شده	شیار کند	زمین

البته رهیاب خواهیم شد (۷۰) گفت: او می فرماید: آن گاو است نه رام تا زمین را شیار کند،

وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةً لَا شَيْءَ فِيهَا قَالُوا أَالَّتِي

و لا	تسقی	الحرث	مسلمة	لا	شية	فيها	قالوا	التي
و نه	آبیاری کند	کشتزار	تندرست	نیست	لکه، (رنگ دیگری)	در آن	گفتند	اکنون

و نه کشتزار را آبیاری کند. تندرست و یکرنگ (خالص) که هیچ لکه ای در آن نیست. گفتند: اینک

جِئَتْ بِالْحَقِّ فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ ﴿٧١﴾ وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا

جئت	بالحق	فذبحوها	و ما كادوا	يفعلون	وإذ	قتلتم	نفسا
تو آوردی	حق را	پس کشتند آن را	و نزدیک نبودند	انجام دهند آن را	و هنگامی که	کشتید	کسی را

سخنی درست آوردی. سپس آن را ذبح کردند و نزدیک بود که این کار را نکنند (۷۱) و یاد کنید که کسی را کشتید

فَأَذَرْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿٧٢﴾ قَتَلْنَا

فأذروهم	فيها	والله	مخرج	ما كنتم تكتمون	قتلنا
پس به نزع پرداختید	در باره او	و خداوند	آشکارا کنند	آنچه پنهان می داشتید	پس گفتیم

و درباره او با یکدیگر به ستیز برخاستید، [و بر عهده یکدیگر نهادید]، حال آنکه خداوند آشکارا کننده چیزی است که آن را نهان می داشتید (۷۲)

أَضْرَبُوا بِعِصْوَةٍ كَذَلِكَ يَنْبِئُ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَرَبُّكُمْ

أضربوه	بعضها	كذلك	يحيى	الله	الموتى	و ربكم
بزنید او را	به پاره ای از گاو	اینچنین	زنده می کند	خداوند	مردگان	و به شما نشان می دهد

و گفتیم: آن [کشته] را با عضوی از آن [گاو] بزنید. خداوند مردگان را بدینسان زنده می سازد

أَيُّهَا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٧٣﴾ ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ

أيها	لعلكم	تعقلون	ثم	قست	قلوبكم	من بعد	ذلك
نشانه های [قدرت] خود	باشد شما	دریابید	باز	سخت شد	دلهای شما	پس از	این

و نشانه های [قدرت] خویش را به شما می نمایاند، باشد که ببیند پیشید (۷۳) از آن پس دلهایتان سخت شد،

فَهِیَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا

فهی	کالحجاره	أو	أشد	قسوة	وإن	من	الحجارة	لما
پس آن‌ها	مانند سنگ	یا	زیاده‌تر	در سختی	و همانا	از	سنگ	البته

که به سان سنگ است یا سخت‌تر، و به راستی برخی از سنگ‌هاست که

يَنْفَجِرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَاءٌ يَنْفَجِرُ فَخَرَجَ مِنْهُ الْمَاءُ

ينفجر	منه	الأنهر	وإن	لما	يشق	فيخرج	منه	الماء
روان می‌شود	از آن	جوی‌ها	و همانا	از [برخی] آن	البته	شکاف برمی‌دارد	و بیرون می‌آید	از آن آب

از آن جویباران می‌جوشند و پاره‌ای از آن‌هاست که می‌شکافد، و آب از آن بیرون می‌آید.

وَإِنَّ مِنْهَا لَمَاءٌ يَنْفَجِرُ مِنَ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۲۱﴾

وإن	منها	لما ينفجر	من	خشية الله	و	ما الله	ينفجر	عما	تعملون
و همانا	از آن	همانا [از گوی] به زیر می‌افتد	از	ترس خداوند	و	نیست خداوند	بیخبر	از آنچه	شما می‌کنید

و برخی از آن‌هاست که از خشیت [حق] از [فراز به نشیب] فرو می‌غلطد و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست (۲۱)

﴿أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ

أفتطمعون	أن	يؤمنوا	لكم	و قدكان	فريق
آیا پس امید دارید	که	ایمان آورند	برای شما	و همانا بود	یک گروه

آیا طمع می‌دارید که [اینان = یهودیان] به شما ایمان آورند، حال آنکه گروهی

وَنَّهُمْ يَسْمَعُونَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ يَنفَرُونَ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوا

منهم	يسمعون	كلم الله	ثم	ينفرون	من بعد	ما عقلوه
از آنان	می‌شنیدند	سخن خداوند	سپس	آن را تحریف می‌نمودند	پس از	آنچه فهمیده بودند آن را

از آنان سخن خدا [تورات] را می‌شنیدند، آنگاه آن را بعد از دریافتنش دگرگونه ساختند

وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۲۲﴾ وَإِذَا قُلُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامِنَّا

و هم	يعلمون	و إذا	لقوا	الذين	ءامنوا	قالوا	ءامننا
و آنان	می‌دانند	و هنگامی که	روبرو شوند	با کسانی که	ایمان آورده‌اند	می‌گویند	ما ایمان آورده‌ایم

و خود می‌دانستند [که چه می‌کنند] (۲۲) و [همین یهودیان] چون با کسانی که ایمان آورده‌اند روبرو شوند گویند: ما ایمان آورده‌ایم

وَإِذَا خَلَا بِضَعُفُهُمْ إِلَى بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ

و إذا	خلا	بضعفهم	إلى	بعض	قالوا	أتحدثونهم
و هنگامی که	خلوت کند، تنها شود	برخی از ایشان	با	برخی [دیگر]	گویند	آیا به آنان بازگویی‌کنید

و وقتی با یکدیگر به خلوت نشینند [به ملامت] می‌گویند: آیا به آنان

يَمَاقِصَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ بِمَا جَوَّعْتُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ

بما	فتح	الله	علیکم	لیحاجوکم	به	عند	ربکم
آنچه که	گشود	خداوند	برای شما	تا آنان بر شما حجت آوردند	به آن [دلیل]	نزد	پروردگار شما

از آنچه خدا بر شما گشوده، سخن می گوید، تا بدان [دستاورز] نزد پروردگارتان بر ضد شما استدلال کنند؟

أَفَلَا تَعْلَمُونَ ﴿۷۶﴾ أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُرْسِلُونَ

أفلا تعلمون	أو	لا يعلمون	أن	الله	يعلم	ما	يسرون
آیا پس در نمی یابید	آیا	اینها نمی دانند	که همانا	خداوند	می داند	آنچه که	پنهان می دارند

آیا اندیشه نمی کنید؟ (۷۶) آیا نمی دانند که خداوند آنچه را پنهان می کنند

وَمَا يَعْلَمُونَ ﴿۷۷﴾ وَمَنْهُمْ أَتَمُّنَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانٌ

و ما	يعلمون	و منهم	أميون	لا يعلمون	الكتب	إلا	أمانئ
و آنچه	آشکار می کنند	و برخی از آنان	ناخوانانی	نمی دانند	کتاب (تورات)	جز	آرزوهایی [باطل]

و آنچه را آشکار می دارند، می دانند؟ (۷۷) و برخی از آنان بیسودانی اند که کتاب آسمانی را نمی دانند، جز آرزوهایی باطل؛

وَأَن هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ﴿۷۸﴾ قَوْلِ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ

وإن	هم	إلا	يظنون	قويل	للذين	يكتبون	الكتب
و نیست	آنان	مگر	گمان می کنند	پس وای	بر کسانی که	می نویسند	کتاب

و آنان جز گمان نمی برند (۷۸) پس وای به حال کسانی که [بگونه] کتاب [تحریف شده] را

يَأْتِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْرَوْا بِهِ

يأتيهم	ثم	يقولون	هذا	من	عند	الله	ليشروا
با دستهای شان	سپس	می گویند	این	از	سوی	خداوند	برای این که بستانند

با دستهای خود می نویسند، سپس می گویند: این از جانب خداست، تا به جای آن

نَمَّا قَلِيلًا قَوْلِ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ آيَاتُهُمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ

نمنا	قليلًا	قويل	لهم	مما	كتبت	آيدهم	وويل
بهای	اندک	پس وای	بر آنان	از آنچه	نوشت	دستهای شان	و وای

بهای ناچیزی بدست آورند. پس وای بر آنان از آنچه دستهایشان نوشته، و وای بر ایشان

مِمَّا يَكْسِبُونَ ﴿۷۹﴾ وَقَالُوا لَنْ تَمْسَسَنَا النَّارُ إِلَّا أَنْبَاءًا مَفْدُودَةً

مما	يكسبون	وقالوا	لن تمسنا	النار	إلا	أباما	معدودة
از آنچه	بدست می آورند	و گفتند	هرگز به ما نمی رسد	آتش (دوزخ)	مگر	روزهایی	چند

از آنچه [از این راه] به دست می آورند (۷۹) و گفتند: آتش دوزخ جز چند روزی اندک شمار به ما نمی رسد.

قُلْ أَتُخَذَتُمْ عِندَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلَفَ اللَّهُ عَهْدَهُ

قل	اتخذتم	عند	الله	عهدا	فلن يخلف	الله	عهده
بگو	آیا گرفتید	نزد	خداوند	پیمانی	پس هرگز خلاف نکند	خداوند	به پیمان خویش

بگو آیا از خدا پیمان گرفته‌اید که البته هرگز خداوند خلف وعده نمی‌کند.

أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۸۰﴾ بَلْ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً

أم	تقولون	على	الله	ما	لا تعلمون	بلن	من	كسب	سئته
یا	برمی‌نویسید	بر	خداوند	آنچه	نمی‌دانید	آری، چنانچه	آنکه	اندوخت، کرد	گناه‌های

یا آنچه را نمی‌دانید به دروغ به خدا نسبت می‌دهید (۸۰) آری، هر که کار بدی کند

وَأَخْطَأَ بِهِ خُطْبَةً فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۸۱﴾ وَالَّذِينَ

وأخطأ	به	خطبته	فأولئك	أصحاب النار	هم	فيها	خالدون	والذين
و اخطا کرد	او را	گناه او	پس آنان	اهل آتش	آنان	در آن	جاودانگان	و کسانی که

و گناهش او را فرا گیرد، پس چنین کسانی اهل آتشند (دوزخیانند) و در آن جاودانه می‌مانند (۸۱) و کسانی که

آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۸۲﴾ وَإِذْ

آمنوا	و عملوا	الصلّات	أولئك	أصحاب الجنة	هم	فيها	خالدون	و إذ
ایمان آوردند	و کردند	کارهای شایسته	آنان	بهشتیان	ایشان	در آن	جاودانگانند	و هنگامی که

ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، آنان اهل بهشتند، و در آن جاودان خواهند ماند (۸۲) [و به یاد آرید] آنگاه که

أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا

أخذنا	ميثاق	بنی اسرائیل	لا تعبدون	إلا	الله	و	بالوالدين	إحسانا
گرفتیم	پیمان مؤکد	بنی اسرائیل	شمانیرستید	مگر	خداوند	و	به پدر و مادر	نیکی

از فرزندان اسرائیل پیمان محکم گرفتیم که: جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر

وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا

و ذی القربى	والیتامی	والمسکین	وقولوا	للناس	حسنا	واقیموا
و خویشاوندان	و یتیمان	و بینوایان	و بگوئید	برای مردم	سخن نیکو	و شما بیا دارید

و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید، و با مردم به زبان خوش سخن بگوئید

الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنتُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿۸۳﴾

الصلاة	و آتوا	الزکوة	ثم	تولیتم	إلا	قلیلا	منکم	و أنتم	معرضون
نماز	و بدهید	زکات	باز	شمارگشتید	مگر	اندکی	از شما	و شما	رویگردانان

و نماز برپا دارید و زکات را بپردازید. آنگاه جز اندکی از شما [بقیه] سربر تافته و رویگردان شدید (۸۳)

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَاسْفُكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تَخْرُجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ

و از	أَخَذْنَا	میثاقکم	لا تسفکون	دماءکم	و	لا تخرجون	أنفسکم	من
و هنگامی که	گرفتیم	پیمان مکتد شما را	مرزید	خونهایتان	و	بیرون نکنید	خودها	از

و یاد کنید که از شما پیمانی محکم گرفتیم که: خون همدیگر را مرزید و یکدیگر را از

دِیَسْرَتِکُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ فَتَاهِدُونَ ﴿۸۵﴾ ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ

دیارکم	ثم	أقْرَرْتُمْ	و أنتُمْ	تشهدون	ثم	أنتم	هؤلاء
سرزمینتان	سپس	شما اقرار کردید	و (در حالیکه) شما	گواه بودید	سپس	شما	آن گروه

خانه و کاشانهتان نرانید. پس اقرار کردید و خود گواهید، [ولی] باز همین شما هستید

تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتَخْرُجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ لِيَذِبَكُمْ تَظْهَرُونَ

تقتلون	أنفسکم	و تخرجون	فریقا	منکم	من	دیارهم	تظهرون
می کشید	خودتان	و بیرون می کنید	گروهی	از شما	از	سرزمینشان	با یکدیگر پشتیبانی و کمک می نمایند

که همدیگر را می کشید و گروهی از خودتان را از دیارشان بیرون می رانید.

عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسْرَىٰ تَقْتُلُوهُمْ

علیهم	بالإثم	والعدوان	وإن	یا توکم	أسرى	تذوهم
برایشان	با گناه	و تجاوز	و اگر	زرد شما آیند	اسیران	برای [آزادی]شان فدیہ می دهید

و به گناه و ستمگری در برابر آنان همدست می شوید. و اگر به اسارت پیش شما آیند، با [دادن] فدیہ، آنان را آزاد می کنید.

وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ

وهو	محرم	علیکم	إخراجهم	أفؤمنون	ببعض	الکتاب
و (در حالی که) آن	حرام کرده شده	بر شما	بیرون کردنشان	آیا ایمان می آورید	به بخشی از	کتاب (تورات)

با آنکه راندن [و کشتن] آنان، بر شما حرام است. آیا به بخشی از کتاب [در مورد بازخرید اسیران] ایمان می آورید

وَكُفَرُوتُمْ بِبَعْضِ مَا جَاءَكُمْ مِنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ

و تکفرون	ببعض	فما	جزاء	من	يفعل	ذلك	منکم
و کافر می شوید	به بخشی [دیگر]	پس چیست	کیفر	آنکه	می کند	این	از شما

و به بخشی دیگر [در باب تحریم کشتار] کفر می ورزید؟ پس کیفر کسی از شما که چنین کند چیست

إِلَّا خَرُفٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ يُرَدُّونَ إِلَيْهِ

إلا	خری	فی	الحیوة	الدنیا	و يوم القیمة	یردون	إلی
مگر	رسوایی	در	زندگی	دنیا	و روز رستاخیز	آنان برگشت داده می شوند	به

جز خفت و خواری در زندگانی دنیا، و در روز قیامت بازبرده می شوند به سوی

أَشْرُ الْمَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۸۵﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ أَشْرَوْا

أشد العذاب	و ما	الله	بغفل	عما	تعملون	أولئك	الذين	اشترؤا
سخت ترین عذاب	و نیست	خداوند	بیخبر	از آنچه	شما می کنید	آنان	کسانی که	خریدند

سخت ترین عذاب، و خدا از آنچه می کنید غافل نیست (۸۵) اینان کسانی هستند که

الْحَيَوةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يَخَفُ عَنْهُمْ الْمَذَابِ وَلَا هُمْ

الحیوة	الدنیا	بالآخرة	فلا يخفف	عنهم	العذاب	ولا	هم
زندگی	دنیا	در عوض آخرت	پس تخفیف داده نمی شود	از آنان	عذاب	و نه	ایشان

زندگانی دنیا را به بهای آخرت خریدند؛ پس نه عذاب آنان سبک گردد و نه ایشان

يُنْصَرُونَ ﴿۸۶﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ

ينصرون	ولقد	آتینا	موسی	الکتاب	وقفینا	من بعده	بالرسل
یاری داده می شوند	و همانا	دادیم	موسی	کتاب (تورات)	و پیای آوردیم	پس از او	پیامبران را

یاری شوند (۸۶) و همانا به موسی کتاب [تورات] را دادیم و پس از او پیامبرانی را پشت سر هم فرستادیم

وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ

و آتینا	عیسی	ابن مریم	البینت	و آیدنه	بروح القدس
و دادیم	عیسی	پسر مریم	دلایل روشن، معجزات آشکار	و تأییدش کردیم	به وسیله روح القدس (جبرئیل)

و به عیسی پسر مریم معجزه های آشکار بخشیدیم و او را با روح القدس تأیید نمودیم؛

أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ

أفكلما	جاءكم	رسول	بما	لأنهوى	أنفسكم	استكبرتم
آیا هر گاه	برایتان آورد	پیامبری	به آنچه	دوست ندارد	جانهایتان	تکبر ورزیدید

پس چرا هر گاه که پیامبری احکامی برخلاف دلخواه شما برایتان آورد، کبر ورزیدید؟

فَقَرِيفًا كَذَّبْتُمْ وَقَرِيفًا نَقَلْتُمْ ﴿۸۷﴾ وَقَالُوا فَلَوْلَا عُلْفٌ بَل

فقریفا	کذبتم	وفریقا	نقلتم	وقالوا	قلوبنا	غلف	بل
پس گروهی را	دروغگو شمردید	و گروهی را	کشتید	و گفتند	دلهای ما	در پوشش، در پرده	بلکه

پس گروهی را دروغگو شمردید و گروهی را کشتید (۸۷) و گفتند: دلهای ما در پوشش است. [نه، چنین نیست] بلکه

لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ ﴿۸۸﴾ وَلَمَّا جَاءَهُمْ

لعنهم	الله	بكفرهم	قلیلا	ما يؤمنون	ولما	جاءهم
آنها را از رحمت خود دور ساخت	خداوند	به سبب کفرشان	پس اندکی	که ایمان می آورند	و هنگامی که	برای شان آمد

خدا به سزای کفرشان، لعنتشان کرده است، از این روی اندکی ایمان می آورند (۸۸) و هنگامی که

كِتَابٌ مِّنْ عِندِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا

کتاب	من	عند	الله	مصدق	لما	معه	و كانوا
کتابي	از	سوی	خداوند	تصدیق کننده	به آنچه	همراهشان	و بودند

از جانب خداوند کتابی که مؤید و تصدیق کننده آنچه نزد آنان است، برای شان آمد،

مِّن قَبْلِ يَسْتَفْتِحُوكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ

من قبل	یستفتحون	علی	الذین کفروا	فلما	جاءهم
از پیش	طلب فتح و پیروزی می کردند	بر	آنانی که کافر شدند	پس چون	آمد نزدشان

و از دیر باز [در انتظار پیامبر] بر کسانی که کافر شده بودند، پیروزی می جستند؛ ولی همین که

تَأْعَزَّوْا كَفَرُوا بِهٖ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٨١﴾ يٰۤاَيُّهَا

ما	عر فوا	کفروا	به	فلعنة	الله	علی	الکفرین	بشما
آنچه	شناختند	کافر شدند	به آن	پس نفرین	خدا	بر	کافران	زشت است آنچه

آنچه [که اوصافش] را می شناختند به نزدشان آمد، انکارش کردند، پس لعنت خدا بر کافران باد (۸۱) و که به چه بد بهایی

أَشْرَوْا بِهٖ أَنفُسَهُمْ أَن يَكْفُرُوا بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ

اشترا	به [های] آن	خودها را	که	یكفروا	بما	أنزل	الله
فروختند	به [های] آن	خودها را	که	کافر شوند	به آنچه	فرو فرستاد	خداوند

خود را فروختند که به آنچه خداوند نازل کرده بود

بَعِيًّا أَن يَزَلَ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ

بعیا	أن	ینزل	الله	من	فضله	علی	من یشاء
از روی رشک	که	فرو می فرستد	خداوند	از	فضل خود	بر	آنکه بخواهد

از سر رشک انکار ورزیدند، که چرا خداوند از فضل خویش بر هر کسی از بندگان که بخواهد [آیاتی] فرو می فرستد.

مِّنْ عِبَادِهِۦ قَبَّاهُ يَعْصِبُ عَلَىٰ عَصَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ

من	عباده	قباهوا	بعصب	علی	غضب	وللکفرین	عذاب
از	بندهانش	پس برگشتند	به خشمی	بر	خشمی	و برای کافران	عذاب

پس به خشمی بر خشم دیگر گرفتار آمدند و کافران عذابی

مُهِيتٌ ﴿٨٢﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ امْكُثُوا إِنَّمَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا

مهمین	و إذا	قبل	لهم	امكثوا	بما	أنزل الله	قالوا
خوارکننده، دلت آور	و هنگامی که	گفته شود	برای شان	ایمان آورید	به آنچه	خداوند فرو فرستاد	گویند

خفت بار [در پیش] دارند (۸۲) و چون به آنان گفته شود: به آنچه خدا فرو فرستاده ایمان آورید. گویند:

مُؤْمِنٌ يَمَّا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَكَفَرُونَ يَمَّا وَرَاءَهُ وَهُوَ

نؤمن	یما	آنزل	علینا	و یکفرن	یما	وراءه	و هو
ایمان می آوریم	به آنچه	فرو فرستاده شده	بر ما	و انکار می ورزند	به آنچه	جز آن	در حالی که آن

ما به آنچه بر [پیامبر] خودمان نازل شده ایمان می آوریم و جز آن را انکار می کنند، حال آنکه آن [کتاب]

الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ

الحق	مصدقاً	لما	معهم	قل	فلم	تقتلون	أنبياء الله
حق	تصدیق کننده	به آنچه	همراهشان	بگو	چرا	می کشیدید	پیامبران خداوند

حق و تصدیق کننده آن چیزی (کتابی) است که با آنان است. بگو اگر مؤمن بودی پس چرا پیامبران الهی را

مِنْ قَبْلِ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١١﴾ وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ

من قبل	إن	كنتم	مؤمنين	ولقد	جاءكم	موسى	بالبينات
از پیش	اگر	بودید	مؤمنان	و همانا	نزد شما آورد	موسی	دلایل روشن را

پیش از این می کشیدید؟ (۱۱) و همانا موسی معجزات روشنی برای شما آورد،

ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ ﴿١٢﴾ وَإِذْ أَخَذْنَا

ثم	اتخذتم	العجل	من بعده	وانتم	ظلمون	وإذ	أخذنا
سپس	گرفتید (به خدایی)	گوساله	پس از او	در حالیکه شما	ستمکاران	و هنگامی که	گرفتیم

سپس آن گوساله را در غیاب وی [به خدایی] گرفتید، در حالی که ستمکار بودید (۱۲) و آنگاه که

مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ

ميثاقكم	ورفعنا	فوقكم	الطور	خذوا	ما آتيناكم	بقوة
پیمان موكّد شما	و برافراشتیم	بالای شما	(كوه) طور	بگیرید	آنچه به شما دادیم	با نیرومندی

از شما پیمان محکم گرفتیم و (كوه) طور را بر فراز شما برافراشتیم و [گفتیم:] آنچه را به شما داده ایم به جد و جهد بگیرید

وَأَسْمِعُوا أَقْلًا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَشْرَيْتُمْ فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ

واسمعوا	قالوا	سمعنا	وعصينا	واشربوا	في	قلوبهم	العجل
و بشنود	گفتند	شنیدیم	و نافرمانی کردیم	و آمیخته شدند	در	دلهای شان	[محبّت] گوساله

و [به دستورهای آن] گوش فرادهید، گفتند: شنیدیم و [در دل گفتند:] نپذیرفتیم [و نشنیده گرفتیم] و به سبب کفرشان، [بهر] گوساله در دلشان سرشته [آمیخته] شد

يَكْفُرُ بِهِمْ قُلٌ يَسْكَنُ يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٣﴾

يَكْفُرُ بِهِمْ	قُل	يَسْكَنُ	يَأْمُرُكُمْ	بِهِ	إِيمَانُكُمْ	إِنْ كُنْتُمْ	مُؤْمِنِينَ
به سبب کفرشان	بگو	چه زشت است	فرمان می دهد شما را	بدان	ایمان شما	اگر هستید	مؤمنان

بگو اگر مؤمن هستید چه بد است آنچه [ایمان]تان شما را به آن فرمان می دهد (۱۳)

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ الدُّنْيَا فَلَا فَرْقَ بَيْنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّنْ دُونِ

قل	اِنْ كانت	لكم	الدار الآخرة	عند	الله	خالصة	من دون
بگو	اگر هست	برای شما	سرای آخرت	نزد	خداوند	مخصوص، ویژه	بجز

بگو: اگر سرای آخرت در نزد خدا ویژه شماست نه

النَّاسِ فَتَمَتَّنَا الْوَيْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۵﴾ وَلَن يَمُنُّوهُ

الناس	فتمتنوا	الموت	اِنْ	كنتم	طدقين	ولن يتمنوه
مردم [دیگر]	پس آرزو کنید	مرگ	اگر	هستید	راستگویان	و هرگز آن را آرزو نمی‌کنند

مردم دیگر، پس آرزوی مرگ کنید اگر راستگویانید (۱۴) و هرگز آن را آرزو نخواهند کرد

أَبَدًا أَيْمًا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿۱۶﴾ وَلَنَجْذِثَهُمْ

أبدا	بما قدمت	أيديهم	والله	علیم	بالظالمين	ولنجذبهم
هیچگاه	به سبب آنچه پیش فرستاده	دستهایشان	و خداوند	دانا	به ستمکاران	و آنان را خواهی یافت

به خاطر اعمالی که از پیش کرده‌اند و خدا به [حال] ستمگران داناست (۱۵) و همانا آنان را

أَحْرَصَ النَّاسُ عَلَى حَيَاتِهِمْ مِنَ الْمَوْتِ وَأَشَرُّكُمْ بَرًّا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أَتُؤَدُّونَ

أحرص	الناس	على حيوة	و من	الذين	أشركوا	يود	أحدهم
آزمنده‌ترین	مردم	بر زندگی	و از	آنانی که	شرک ورزیدند	دوست دارد	هریک از ایشان

آزمنده‌ترین مردم به زندگی، و [حتی حریص‌تر] از کسانی که شرک می‌ورزند خواهی یافت. هر یک از آنان دوست دارد که

لَوْ يُصْعِقُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُمْ بِمَرْحُومِينَ ﴿۱۷﴾ مِنَ الْعَذَابِ أَلَّا يَصْغُرُوا

لو يصعق	ألف	سنة	و ما هو	بمرححه	من العذاب	أن يصغر
کاش عمر داده شود	هزار	سال	و نیست آن (طول عمر)	دور دارند؛ او	از عذاب	که عمر داده شود

کاش [به او] هزار سال عمر داده شود، ولی این عمر یافتن دور دارند؛ او از عذاب نیست.

وَاللَّهُ بِصِرِّهِمْ بَاطِلُونَ ﴿۱۸﴾ قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا

والله	بصير	بما	يعملون	قل	من	كان	عدوا
و خداوند	بینا	به آنچه	عمل می‌نمایند	بگو	آنکه	باشد	دشمن

و خدا به آنچه می‌کنند بیناست (۱۶) بگو هر کس دشمن

لِجَبْرِيلَ فَإِنَّمَا نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِّمَا

لجبريل	فإنه	نزله	على قلبك	بإذن	الله	مصدقا	لما
برای جبرئیل	پس همانا او	فرود آورده آن را	بر دل تو	به حکم	خداوند	تصدیق کننده	برای آنچه

جبرئیل باشد [در واقع دشمن خداست] چرا که او، به فرمان خدا، قرآن را بر قلبت نازل کرده است. در حالی که تصدیق‌کننده

بَيِّنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَنُورًا لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿۷۷﴾ مَن كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ

بین یدیه	و هدی	و بشری	و للمؤمنین	من	کان	عدوا	الله	و ملائکته
پیش از آن	و هدایت	و مژده	برای مؤمنان	کسی که	باشد	دشمن	برای خداوند	و فرشتگان او

[کتابهای آسمانی] پیش از آن، و راهنما و نویددهنده مؤمنان است (۷۷) هر که دشمن خدا و فرشتگان

وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِّلْكَافِرِينَ ﴿۷۸﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا

و رسله	و جبریل	و میکائیل	فان الله	عدو	للكفرین	ولقد	أرسلنا
و پیامبران او	و جبرئیل	و میکائیل	پس همانا خداوند	دشمن	برای کافران	و همانا	ما فرو فرستادیم

و فرستادگان او و جبرئیل و میکائیل باشد، [بداند] که خدا یقیناً دشمن کافران است (۷۸) و به راستی

إِلَيْكَ ءَايَاتِ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ ﴿۷۹﴾ أَوْ كَلَّمَا

إلیک	آیات بینه	و ما یکفر	بها	إلا	الفسقون	أو	كلما
به سوی تو	نشانه‌هایی روشن	و کافر نمی‌شود	به آن	مگر	بدکاران، نافرمانان	آیا	هرگاه

بر تو آیات روشنگری فرو فرستادیم. و جز نافرمانان کسی به آنها انکار نمی‌ورزد (۷۹) مگر نه این بود که [یهود] هرگاه

عَنْهُمْ وَعَاهِدُوا نَبِيَّهُمْ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ بَلَّ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۸۰﴾

عهدوا	عهداً	نیده	فریق	منهم	بل	أكثرهم	لا يؤمنون
پیمان بستند	پیمانی	دور افکند آن را	گروهی	از ایشان	بلکه	بیشترشان	ایمان نمی‌آوردند

پیمانی بستند، گروهی از ایشان آن را دور افکندند؟ بلکه [حقیقت این است که] بیشترشان ایمان نمی‌آوردند (۸۰)

وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا

ولما	جاءهم	رسول	من	عند	الله	مصدق	لما
و هنگامی که	آمد نزدشان	پیامبری	از	نزد	خداوند	تصدیق کننده	برای آنچه

و چون پیامبری از سوی خداوند به نزد ایشان آمد - که آنچه را با آنان بود تصدیق می‌داشت

مَعَهُمْ بَشَرٌ مِّنْ ذَیْنِ أَوْتُوا الْكِتَابَ ۚ كَتَبَ اللَّهُ وَرَأَ ظُهُورِهِمْ

معه	نبد	فریق	من	الذین	أوتوا الكتاب	كتب الله	وراء	ظهورهم
همراهان	دور افکند	گروهی	از	آنانی که	داده شدند کتاب	کتاب خداوند	پس	پشته‌هایشان

گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سر خویش افکندند،

كَانَتْهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۸۱﴾ وَأَتَّبِعُوا مَا تَنَزَّلُوا الشَّيَاطِينَ عَلَىٰ مَلَائِكَتِهِمْ

كانهم	لا يعلمون	واتبعوا	ما	تتلوا	الشیطنین	على	ملك سليمان
گویای آنها	نمی‌دانند	و پیروی کردند	آنچه	می‌خواندند	شیطان‌ها	در	پادشاهی سلیمان

چنانکه گویی نمی‌دانند [که آن کتاب خداست] (۸۱) و از آنچه شیاطین در روزگار فرمانروایی سلیمان می‌خواندند، پیروی کردند.

وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَنُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ

و ما كفر	سليمن	ولكن	الشیطنین	کفرُوا	یعلمون	الناس	السحر
و کافر نشد	سلیمان	ولی	شیطانها	کافر شدند	می آموختند	مردم	جادو

و سلیمان [هرگز دست به سحر نیاورد و] کافر نشد، ولی شیاطین کافر شدند که به مردم جادو می آموختند.

وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَرْوُتَ

و ما انزل	علی	الملکین	ببابل	هاروت	و ماروت
و آنچه فرو فرستاده شد	بر	دو فرشته	در بابل	هاروت	و ماروت

و [بنیز از] آنچه بر آن دو فرشته، هاروت و ماروت، در بابل فرستاده شده بود [پیروی کردند].

وَمَا يَلْمِزَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا خُنَّ فَتَنَةٌ

و ما یلمن	من أحد	حتی	یقولَا	إنما	نحن	فتنة
و نمی آموختند	به هیچ کس	تا این که	آن دو می گفتند	جز این نیست	ما	(وسیله) آزمایش

با اینکه آن دو [فرشته] به هیچ کس [سحر را] نمی آموختند مگر آنکه [پیشتر به او] می گفتند: ما [وسیله] آزمایشی [برای شما] هستیم.

فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ

فلا تکفر	فیتعلمون	منهما	ما یفرقون	به	بین	المرء	و زوجه
پس کافر مشو	پس می آموختند	از آن دو	آنچه جدایی می افکندند	به وسیله آن	میان	مرد	و همسرش

پس [با به کار بستن سحر] کافر مشو [و] آنها از آن دو [فرشته] چیزی هایی می آموختند که به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی می افکند.

وَمَا هُمْ بِضَّالِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَرَتَّلُوا

و ما هم	بضالین	به	من أحد	إلا	بإذن	الله	و یتعلمون
و آنان نیستند	زیان رسانندگان	به وسیله آن	به هیچکس	مگر	به اراده	خداوند	و می آموختند

و آنان با آن به کسی زیان رسان نبودند، مگر به اراده خداوند؛ و چیزی می آموختند

مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ

ما یضرهم	و	لا ینفعهم	و لقد	علما	لمن
آنچه به آنان زیان می رسانید	و	سود نمی رسانید یا ایشان	و همانا	می دانستند	البته هر کس

که به ایشان زیان می رساند و سودی برایشان نداشت؛ و [یهودیان] به خوبی می دانستند که هر کس

أَشْرَاهُ مَالَهُ فِي الْأَخْرَافِ وَكَانَ يَحْسِبُ أَنَّ مِثْلَ مَا شَرَّاهُ بِهِ أَنْفُسَهُمْ

اشتره	ماله	فی الآخره	من خلایق	و	لیس	ماشروا	به	أنفسهم
آن را خرید	نیست او را	در آخرت	بهرای	و	چه زشت است	آنچه فروختند	به آن	خودها را

خردیدار آن [جادو] باشد، در آخرت بهره ای ندارد. و همانا بد چیزی است آنچه خودشان را به [بهای] آن فروختند،

لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۱﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ

لو	كانوا يعلمون	ولو	أنهم	ءامنوا	واتقوا	لمثوبة
اگر	آنان می دانستند	و اگر	ایشان	ایمان می آوردند	و تقوا پیشه می کردند	همانا پاداشی

اگر می دانستند (۱۰۱) و اگر آنان ایمان آورده و بهیزگاری می کردند، همانا پاداشی

مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۲﴾ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوا

من	عند	الله	خير	لو	كانوا يعلمون	يا ايها الذين ءامنوا
از	نزد	خداوند	بتر	اگر	می دانستند	ای آتایی که ایمان آورده اید

که از جانب خدا به آنها داده می شد، از هر چیز دیگری بهتر بود، اگر می دانستند (۱۰۲) ای کسانی که ایمان آورده اید

لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انْظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلَّهِ الْغَنِيْمَةُ ﴿۱۰۳﴾

لا تقولوا	راعنا	وقولوا	انظرنا	واسمعوا	ول للكتفين	عذاب	أليم
نگویید	راعنا	و بگوئید	انظرنا (درمانگر)	و بشنوید	و برای کافران	عذابی	دردناک

نگویید: «راعنا» (واژه دشنام در زبان یهود) و بگوئید: «انظرنا» و [به آیات قرآن] گوش فرا دهید، و کافران را عذابی دردناک است (۱۰۳)

مَّا يَوْءُ الَّذِيْنَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِيْنَ أُنْ

مايود	الذين	كفروا	من	أهل الكتاب	ولا	المشركين	أن
دوست ندارند	کسانی که	کافر شدند	از	اهل کتاب	و نه	مشرکان	که

کسانی از اهل کتاب که کفر ورزیده اند و همچنین مشرکان، دوست ندارند که

يُنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ

ينزل	عليكم	من	خير	من	ربكم	والله	يختص
فرو فرستاده شود	بر شما	از (هیچ کدام)	خیری	از	پروردگارتان	و خداوند	اختصاص می دهد

از سوی پروردگارتان هیچ خیری (وحی یا رحمتی) بر شما فرود آید و حال آنکه خداوند

بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿۱۰۴﴾ مَا نَسَخَ مِنْ ءَايَةٍ

برحمته	من يشاء	والله	ذو الفضل	العظيم	ما نسخ	من آية
به رحمت خویش	هر که را خواهد	و خداوند	دارای فضل	بزرگ	آنچه را نسخ می کنیم	از آیه ای

هر که را خواهد به رحمت خویش اختصاص دهد و خداوند دارای فضل بزرگ است (۱۰۴) هر آیه ای را که نسخ کنیم

أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ

أوتنسها	نأت	بخير	منها	أولم تعلم	أن الله
یا فراموشش می گردانیم	می آوریم	بتر	از آن	یا مانند آن	که خداوند

یا آن را به [دست] فراموشی بسپاریم، بهتر از آن یا همانندش را می آوریم؛ آیا ندانسته ای که خداوند

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۰۶﴾ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ

علی	کل شیء	قدیر	آلم تعلم	أن	الله	له	ملک	السموات
بر	هر چیزی	توانا	آیا ندانستای	همانا	خداوند	برای او	پادشاهی	آسمان‌ها

بر هر کاری تواناست؟ آیا ندانستای که فرمانروایی آسمانها

وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿۱۰۷﴾ أَمْ تَرِيدُونَ

والأرض	وما	لکم	من دون الله	من ولی	ولا نصیر	أم تريدون
وزمین	و نیست	برای شما	بجز خداوند	سرپرستی، دوستی	و نه یاری	آیا می‌خواهید

و زمین از آن خداوند است، و شما را جز خداوند دوست و یاری نیست (۱۰۷) آیا می‌خواهید

أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سَأَلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ

أن	تسألوا	رسولکم	کما	سئل	موسی	من قبل
که	درخواست کنید	پیامبر خویش	همچنان که	درخواست شد	موسی	پیش از این

از پیامبران همان درخواست [نامعقول] را کنید، که پیشتر از موسی خواسته شد؟

وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ لَا يُمْنِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿۱۰۸﴾

و من	یتبذل	الکفر	بالایمان	قدضل	سواء السبیل
و آنکه	تغییر دهد	کفر را	عوض ایمان	پس همانا گمراه شده	راه راست

و هر کس که کفر را جانشین ایمان سازد (/کفر را به جای ایمان برگزیند)، به راستی که از راه راست گمراه شده است (۱۰۸)

وَذَكِّرْهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ رَدُّوهُمْ مِنْ بَعْدِ

وَذَكِّرْهُمْ	کثیر	من	أهل الکتاب	لوریدونکم	من بعد
دوست داشتند	بسیاری	از	اهل کتاب (یهود و نصاری)	اگر بشود شما را بازگرداند	پس از

بسیاری از اهل کتاب، پس از اینکه حق بر ایشان آشکار شده است،

إِيْمَانِكُمْ كَفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّ لَهُمُ الْحَقُّ

ایمانکم	کفارا	حسدا	من عند	أنفسهم	من بعد	ما	تبیین	لهم	الحق
ایمان شما	کافران	از روی حسد	از نزد	خودها	پس از	آنکه	روشن شد	برای‌شان	حق

به انگیزه رشکی که در دل دارند، دوست دارند که شما را پس از ایماننان کافر گردانند،

فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ عَظِيمٍ

فاعفوا	واصفحوا	حتی	یأتی	الله	بأمره	إن	الله
پس عفو کنید	و گذشت نمایید	تا	بیاورد	خداوند	فرمان خویش	همانا	خداوند

پس عفو کنید و درگذرید، تا خداوند فرمان خویش (فرمان جهاد) را به میان آورد؛ که همانا خداوند

عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ مِّنْهُم مَّا رَزَقْنَاهَا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ

علی	کل	شیء	قدر	و اقیما	الصلوة	و اتوا	الزکوة
بر	هر	چیزی	توانا	و بر پا دارید	نماز	و بدهید	زکات

بر هر کاری تواناست (۱-۲) و نماز را بر پا دارید و زکات را بپردازید،

وَمَا تَقْذِرُوا إِلَّا نُفُسَكُمْ مِّنْ خَيْرٍ يَّعِدُوكُمْ عِنْدَ اللَّهِ

و ما	تقدموا	لا نفسمکم	من خیر	تجدوه	عند الله
و آنچه	پیش فرستید	برای خودتان	از هر گونه نیکی	می یابید آن را	نزد خداوند

و هر گونه نیکی ای که برای [ذخیره آخرت] خویش از پیش فرستید [پاداش] آنرا نزد خداوند خواهید یافت،

إِنَّ اللَّهَ يَمَّا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۱۱﴾ وَقَالُوا لَن يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَن

إن	الله	بما تعملون	بصیر	و قالوا	لن يدخل	الجنة	إلا	من
همانا	خداوند	به آنچه می کنید	بینا	و گفتند	هرگز داخل نخواهد شد	بهشت	مگر	آنکه

همانا خداوند به آنچه می کنید بیناست (۱۱-۱) و گفتند: هرگز هیچ کس به بهشت نمی رود مگر آنکه

كَانَ هُودًا أَوْ نَصْرِيًّا تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ

كان	هودا	أو	نصری	تلك	أمانیهم	قل	هاتوا	برهانكم
باشد	یهودی	بر	مسیحی	این	آرزوهای آنها	بگو	بیایید	دلیل تان

یهودی یا مسیحی باشد. این آرزوهای [واهی] ایشان است. بگو: دلیل خود را بیاورید

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۲﴾ بَلْ مِّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ

إن كنتم	صادقین	بلن	من	أسلم	وجهه	لله
اگر هستید	راستگویان	آری	کسی که	تسلیم (خدا) کند	خود را [از دل و جان]	برای خداوند

اگر راست می گوید (۱۲-۱) آری، هر کس که خود را با تمام وجود به خدا تسلیم کرده

وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ

و هو	محسن	فله	أجره	عند	ربه	و	لا خوف	عليهم
در حالیکه او	نیکوکار	پس برای او	پاداش او	نزد	پروردگارش	و	بیمی نیست	بر ایشان

و نیکوکار باشد، پاداشش نزد پروردگارش [محفوظ] است و نه بیمی بر آنهاست

وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۳﴾ وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصْرَانِيَّةُ عَلَىٰ شَيْءٍ

و	لاهم	يحقنون	و قالت	اليهود	ليست	النصراني	على	شيء
و	نه ایشان	اندوهگین می شوند	و گفتند	یهودیان	نیست	مسیحیان	بر	چیزی

و نه اندوهگین می شوند (۱۳-۱) یهودیان گفتند که مسیحیان بر حق نیستند [و پیش خداوند هیچ ارزشی ندارند].

وَقَالَتِ الْتَصْرَىٰ لَيْسَ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابُ

و قالت	التصری	لیست	یهود	علی شیء	و هم	یتلون	الکتب
و گفت	مسیحیان	نیست	یهود	بر چیزی	در حالی که آنان	می خوانند	کتاب

و مسیحیان گفتند یهودیان بر حق نیستند. در حالی که آنان [هر دو دسته] کتاب [آسمانی] را می خوانند؛

كَذَٰلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَحَكِيمٌ بَيْنَهُمْ

كذلك	قال	الذين	لا يعلمون	مثل	قولهم	فالله	يحكم	بينهم
همچنین	گفت	آنانی که	نمی دانند	مانند	سخن شان	پس خداوند	حکم می نماید	میان شان

کسانی هم که از حق چیزی نمی دانند سخنی همانند سخن ایشان گفتند، پس خداوند،

يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿۱۲۳﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن

يوم القيمة	فيما	كانوا	فيه	يختلفون	و من	أظلم	من
روز رستاخیز	در آنچه	بودند	در آن	اختلاف می کردند	و کیست	ستمکارتر	از آن کس

روز رستاخیز در آنچه با هم اختلاف می کردند، میان آنان داوری می کند (۱۲۳) و کیست ستمکارتر از آنکه

مَنْعَ مَسْجِدِ اللَّهِ أَنْ يُدْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا

منع	مسجدالله	أن	يذكر	فيها	اسمه	و سعى	في	خرابها
جلوگیری کرد	مسجدهای خداوند	که	یاد کرده شود	در آن	نام او	و سعی و تلاش کرد	در	ویرانی آنها

نگذارد در مساجد خدا، نام وی برده شود، و در ویرانی آنها بکوشد؟

أُولَٰئِكَ مَا كَانُوا لَكُمْ أَنْ يَدْخُلُوها إِلَّا غَافِقِينَ لَهُمْ

أولئك	ماكان	لهم	أن	يدخلوها	إلا	خائفين	لهم
اینان	سزاوار نیست	برای شان	اینکه	به آن داخل شوند	مگر	هراسان	برای شان

آنان را نرسد جز اینکه ترسان و هراسان پا به درون آنها بگذارند؛

فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱۲۴﴾ وَاللَّهُ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ

في الدنيا	خزى	ولهم	في الآخرة	عذاب	عظيم	والله	المشرق	والمغرب
در دنیا	خفت و خواری	و برای شان	در آخرت	عذابی	بزرگ	و برای خداوند	مشرق	و مغرب

در این دنیا ایشان را خواری و در آخرت عذابی بزرگ است (۱۲۴) و مشرق و مغرب [و همه جهات] از آن خداست.

فَأَيْنَمَا تُولُوْا فَمِنْ وَجْهِ اللَّهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۱۲۵﴾

فأينما	تولوا	فمن	وجه الله	إن	الله	واسع	عليم
پس به هر سو	روی آورید	پس در آنجا	روی خداوند	همانا	خداوند	فراخ نعمت، گشایگر	دانا

پس به هر جا روی آورید، همانجاست روی خداوند [خداوند، قبله خداوند]، همانا خداوند گشایگر داناست (۱۲۵)

وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَنَهُ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ

و قالوا	اتخذ	الله	ولدا	سبحته	بل	له	ما	في السموات
و گفتند	برگزید	خدایند	فرزند	منزه است او	بلکه	برای او	آنچه	در آسمانها

و گفتند: خداوند فرزندی برگزیده است؛ او منزّه است؛ بلکه هر آنچه در آسمانها

وَالْأَرْضِ كُلُّ لَدُنْهِ قَنُونَ ﴿١١٦﴾ بِدِيعِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا

والأرض	كل	له	قنتنون	بدیع	السموات	والأرض	و إذا
وزمین	همه	برای او	فرمانبرداران	پدید آورنده	آسمانها	وزمین	و هنگامی که

وزمین است از آن اوست [و] همه فرمانپذیر اویند (۱۱۶) پدید آورنده آسمانها و زمین [است]، و چون

قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿١١٧﴾

قضى	أمرا	فإنما	يقول	له	كن	فيكون
فرمان دهد	کاری	همانا	میگوید	برای او	باش، پدید آید	پس می شود

به کاری اراده فرماید، فقط به آن می گوید: موجود شو و [بیدرنگ] موجود می شود (۱۱۷)

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا

و قال	الذين	لا يعلمون	لو	لا يكلمنا	الله	أو	تأتينا
و گفت	آنانی که	نمی دانند	چرا	یا ما سخن نمی گوید	خدایند	یا	(نمی) آید برای ما

و افراد نادان گفتند: چرا خدا با ما سخن نمی گوید؟ یا برای ما

آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَبَهتْ قُلُوبُهُمْ

آية	كذلك	قال	الذين	من قبلهم	مثل	قولهم	تشبهت	قلوبهم
نشانه ای	همچنین	گفت	آنانی که	پیش از ایشان	مانند	سخن شان	هم مانند می باشد	دلهای شان

نشانه ای (معجزه ای) نمی آید؟ کسانی که پیش از ایشان بودند [نیز] مانند همین گفته شان را گفتند. دلهای [و افکار] شان به هم می ماند.

قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿١١٨﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ

قد بينا	الآيت	لقوم	يوقنون	إنا	أرسلناك
همانا بیان کردیم	آیه ها، نشانه ها	برای مردم	یقین دارند	همانا ما	فرستادیم تو را

ما نشانه های خود را برای مردمی که اهل یقین هستند، نیک روشن گردانیده ایم. همانا ما تو را

بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْتَلَّ عَنْ أَصْحَابِ الْحَجِيمِ ﴿١١٩﴾ وَلَنْ رَضَىٰ

بالحق	بشیرا	و نذیرا	ولا تستل	عن	أصحاب الحجيم	و لن رضى
با حق	مژده دهنده	و بیم دهنده	و پرسیده نمی شوی	از	دوزخیان	و هرگز راضی نمی شود

به حق مژده آور و بیم دهنده فرستاده ایم، و [لی] درباره دوزخیان، از تو پرسشی نخواهد شد (۱۱۹) و هرگز

عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَبْعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِن

عَنْكَ	اليهود	ولا	النصارى	حتى	تتبع	ملتهم	قل	إن
از تو	یهودیان	و نه	مسیحیان	تا این که	پیروی کنی	کیش ایشان	بگو	همانا

یهودیان و مسیحیان از تو راضی نمی شوند مگر آنکه از آئین آنها پیروی کنی؛ بگو همانا تنها

هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي

هدى	الله	هو	الهدى	و لتن	اتبع	أهواءهم	بعد	الذى
هدایت	خداوند	همان	هدایت	و اگر	پیروی نمودی	هوسهای آنان	پس از	آنچه

هدایت خداست که هدایت [واقعی] است. و اگر

جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَاكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿١٣٠﴾

جاءك	من	العلم	مالك	من الله	من ولي	ولا	نصير
آمد نزد تو	از	دانش	نیست تورا	از سوی خداوند	سروری، دوستی	و نه	یاوری

پس از دانشی که بر تو [فرو] آمده است، از خواسته های آنان پیروی کنی، در برابر خدا یار و یاوری نداری (۱۳۰)

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ ۚ

الذين	ما تيناهم	الكتب	يتلون	حق	تلاوته	اولئك	يؤمنون به
آنانی که	دادیم به ایشان	کتاب	می خوانند آن را	حق	تلاوت آن	اینان	ایمان می آورند به آن

کسانی که به آنان کتاب داده ایم [و] آن را چنانکه سزاوار است می خوانند. آنانند که به آن [هدایت خدا/ قرآن] ایمان می آورند

وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَاُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿١٣١﴾ يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ

و من	يكفر به	فأولئك	هم	الخيرسون	يئني إسرائيل	اذكروا	نعمتي	التي
و آنکه	کافر شود به آن	پس همین گروه	ایشان	زیانکاران	ای پسران یعقوب	بیاد آورید	نعمت من	آنکه

و کسانی که آن را انکار می کنند، همانانند که زیانکارانند (۱۳۱) ای فرزندان اسرائیل، آن نعمت را که

أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ كَارِهِونَ ﴿١٣٢﴾ وَأَتَقُوا يَوْمَ

أنعمت	عليكم	و أنتي	فضلتكم	على	العلمين	واتقوا	يوما
ارزانی داشتم	بر شما	و همانا من	برتری دادم شما را	بر	جهانیان	و بترسید	روزی

بر شما ارزانی داشتم و اینکه شما را بر جهانیان [همزمانان] برتری بخشیدم، یاد کنید (۱۳۲) و از روزی بترسید که

لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يَقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ

لا تجزي	نفس	عن نفس	شيئا	ولا يقبل	منها	عدل
دفع نمی کند	هیچکس	از کسی [دیگر]	چیزی	و پذیرفته نمی شود	از آن	فدیه ای

هیچ کس چیزی [از عذاب خدا] را از کسی دفع نمی کند، و از کسی فدیهِ و بلاگردانی پذیرفته نشود.

وَلَا تَنْفَعُهُمْ شَفِيعَةُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿۱۳۲﴾ وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ

و لا تنفعها	شفاعة	و لا	هم	ينصرون	و اذ	ابتلى	ابراهيم	ربه
و سود نمی‌رساند به او	شفاعت و میانجیگری	و نه	آنان	مدد کرده می‌شوند	و هنگامی که	آزمود	ابراهیم	پروردگار او

و شفاعتی به حال او سود ندهد و نه ایشان یاری داده شوند (۱۳۲) و چون ابراهیم را پروردگارش

يَكَلِّمُ فَأَتَاهُمُ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا

بکلفت	فأتمهن	قال	إني	جاعلك	للناس	إماما
با سخنانی چند	و او همه را به انجام رسانید	گفت	همانا من	گرداننده‌ام تو را	برای مردم	پیشوا

با سخنانی چند [از امر و نهی] آزمود و او آنها را به [تمام و کمال] انجام رساند، فرمود: من تو را [سرشق و] پیشوای مردم قرار می‌دهم

قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَتَّبِعُكَ الْعَهْدِي الظَّالِمِينَ ﴿۱۳۳﴾ وَإِذْ جَعَلْنَا

قال	و من	ذريتي	قال	لا يتبعك	العهدى	الظالمين	و اذ	جعلنا
گفت	و از	دودمان من	گفت	نمی‌رسد	پیمان من، وحی من	ستمکاران	و هنگامی که	گردانیدیم

گفت: و از دودمانم [نیز امامانی قرار خواهی داد] گفت: پیمان [و/حی] من به ستمکاران نمی‌رسد (۱۳۳) و هنگامی که

الْبَيْتِ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ

البيت	مثابة	للناس	و امنا	واتخذوا	من
خانه [کعبه]	جایگاه اجتماع	برای مردم	و جای امن	و بگیرد	از

خانه [کعبه] را برای مردم مرجع [و محل اجتماع] و [جای] امنی قرار دادیم، [و گفتیم:] از

مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مَصْلً وَعَهْدًا نَّآلَ إِبْرَاهِيمَ وَاسْتَمِعِلَ أَنْ طَهَّرَا

مقام ابراهيم	مصلی	و عهدنا	إلى ابراهيم	واسماعيل	أن	طهرا
مقام ابراهیم	نمازگاه	و سفارش کردیم	به ابراهیم	و اسماعیل	اینکه	پاک و پاکیزه کنید

مقام ابراهیم نمازگاهی بسازید و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که

يَبْقَىٰ لِلطَّافِينَ وَالْمَكِينِ وَالرَّكَّعِ الشُّجُودِ ﴿۱۳۴﴾ وَإِذْ قَالَ

يبتى	للطائفين	و المكينين	و الركع	السجود	و اذ	قال
خانه من	برای طواف‌کنندگان	و مجاوران	و رکوع‌کنندگان	و سجده‌کنندگان	و هنگامی که	گفت

خانه مرا برای طواف‌کنندگان [که از اطراف جهان می‌آیند] و باشندگان [آنجا] و رکوع و سجودکنندگان پاکیزه کنید (۱۳۴) و چون

إِبْرَاهِيمَ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ

ابراهيم	رب	اجعل	هذا بلدا	امنا	وارزق	أهله	من	الثمرات
ابراهیم	پروردگارا!	بگردان	این را شهری	امن	و روزی ده	مردمش	از	میوه‌ها

ابراهیم گفت: پروردگارا! این [سرزمین] را شهری امن بگردان و از مردمش

مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ

من	آمن	منهم	بالله	و	اليوم الآخر	قال	و من	كفر
آنکه	ایمان آورد	از ایشان	به خداوند	و	روز رستاخیز	فرمود	و آنکه	کافر شود

هر کس را که به خداوند و روزیای پسین ایمان آورد، از میوه‌ها روزی بخش. فرمود: و هر کس که کفر ورزد،

فَأَمَّتْهُمْ. فَبَلَّغَهُمْ أَصْحَابَهُمْ: إِلَى عَذَابِ النَّارِ وَبَشِّرِ الْمَصِيرُ ﴿۱۶﴾

فأمتهم	قلیلا	ثم	أضطره	إلى	عذاب النار	و بئس	المصير
پس بهره‌مندش گردانم	اندکی	سپس	می‌کشانم او را	به	عذاب آتش (دوزخ)	و بد	سرانجامی

اندکی بهره‌مندش می‌کنم. آنگاه او را [به ناچار] به سوی عذاب آتش می‌کشانم، و آن بد بازگشتگاهی است (۱۶)

وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا

وَ إِذْ	يرفع	إبراهيم	القواعد	من	البيت	و	إسماعيل	ربنا
و هنگامی که	برافراشت	ابراهیم	پایه‌ها	از	خانه (کعبه)	و	اسماعیل	پروردگارا!

و هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه را بالا می‌بردند، [و می‌گفتند: پروردگارا،

تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۷﴾ رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ

تقبل	منا	إنک	أنت	السمیع	العلیم	ربنا	و اجعلنا	مسلمین
بپذیر	از ما	همانا تو	تو	شنوا	دانا	پروردگارا!	و بگردان ما را	فرمانبرداران

از ما بپذیر که همانا تویی شنوای دانا (۱۷) پروردگارا، ما را فرمانبردار

لَكَ وَمِنْ دُرِّيْنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا

لک	و	من	ذرینما	أمة	مسلمة	لک	و أرنا
برای خویش	و	از	نسل ما	گروهی	مسلمان [تسلیم فرمان]	برای خود	و به ما نشان بده

خویش بگردان، و از نسل ما امتی فرمانبردار خود (پدید آر).

مَنْاسِكًا وَبَعَثْنَا فِيْنِكَ أَنْتَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ ﴿۱۸﴾ رَبَّنَا وَابْعَثْ

مناسکنا	و تب علینا	إنک	أنت	التواب	الرحیم	ربنا	و ابعت
[شیوه] عبادتهای ما	و توبه ما را بپذیر	همانا تو	تو	بسیار پذیرنده توبه	مهربان	پروردگارا!	و برانگیز

و شیوه عبادت ما را [در کعبه و اطراف آن] به ما بنما، و از ما درگذر که تویی توبه پذیر مهربان (۱۸) پروردگارا!

فِيْهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيْهِمْ

فیهم	رسولا منهم	یتلوا	علیهم	آیتک	و یعلمهم	الکتاب	والحكمة	و یزکیهم
در ایشان	پیامبری از ایشان	بخواند	بر ایشان	آیات تو	و بیاموزد به ایشان	کتاب	و حکمت	و پاک کند ایشان را

و از ایشان در میانشان پیامبری که آیات تو را بر آنان بخواند و به آنان کتاب [آسمانی] و حکمت [داناتی] بیاموزد و پاکدیشان سازد، برانگیز!

إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱۳۱﴾ وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ

اینک	أنت	العزيز	الحكيم	و من	يرغب	عن	ملة	ابراهيم
همانا تو	تو	پیروزمند	فرزانه	و چه کسی	روی گردان می شود	از	آئین	ابراهم

که تو خود پیروزمند فرزانه ای (۱۳۱) و چه کسی از آئین ابراهیم روی برمی تابد،

إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ

إلا	من	سفه	نفسه	و لقد	اصطفيناه	في الدنيا	و إنه	في الآخرة
مگر	آنکه	در پیگردی افکند	خود را	و همانا	برگزیدیم او را	در دنیا	و همانا او	در آخرت

جز کسی که خود را به سبکسری افکند و همانا ما او را در این دنیا برگزیدیم؛ و البته او در آخرت

لِمَنْ الصَّالِحِينَ ﴿۱۳۲﴾ إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ

لمن	الصلحين	إذ قال	له	ربه	أسلم	قال	أسلمت	لرب
همانا از	شایستگان	هنگامی که گفت	به او	پروردگارش	تسلیم شو!	گفت	تسلیم شدم	به پروردگار

[این] از شایستگان است (۱۳۲) هنگامی که پروردگارش به او فرمود: تسلیم شو، گفت: به پروردگار

أَعْلَمِينَ ﴿۱۳۳﴾ وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى

العلمين	و وصى	بها	إبراهيم	بنيه	و يعقوب	بنين	إن الله	اصطفى
جهانیان	و سفارش نمود	به آن	ابراهم	پسرانش	و یعقوب	ای پسران من	همانا خداوند	برگزید

جهانیان تسلیم شدم (۱۳۳) و ابراهیم و یعقوب پسران خود را به همان [آئین] سفارش کردند [و گفتند]: ای پسران من! خداوند برای شما

لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُوا إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۱۳۴﴾ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ

لكم	الدين	فلا تَمُوتون	إلا	و أنتم	مسلمون	أم كنتم	شهداء
برای شما	دین	پس هرگز نمیرید	مگر	شما	مسلمانان	آیا بودید	حاضران

این دین را برگزید. پس البته نباید جز مسلمان بمیرید (۱۳۴) آیا شما حاضر [و گواه] بودید

إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ

إذ	حضر	يعقوب	الموت	إذ قال	لبنيه	ما تعبدون
هنگامی که	فرارسید	يعقوب	مرگ	هنگامی که گفت	برای پسران خود	چه چیزی را می پرستید؟

هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، آنگاه که به پسرانش گفت:

مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَاللَّهُ أَبَاكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ

من بعدی	قالوا	نعبد	إلهك	و إله	إبراهيم	و إسماعيل	و إسحاق
پس از من	گفتند	می پرستیم	خدای تو	و خدای	ابراهم	و اسماعیل	و اسحاق

پس از [درگذشت] من چه می پرستید؟ گفتند: معبود تو را و معبود پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق

إِلَهِهَا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿۱۳۱﴾ تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا

إلهها	واحداً و نحن	له	مسلمون	تلك	أمة	قد خلت	لها
خدای	یگانه و ما	برای او	فرمانبرداران	این	گروهی، امتی	همانا گذشته	برای آن

خداى یگانه - را مى پرستیم و ما فرمانبردار او هستیم. این امتی است که در گذشته است. آن [امت] راست

مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تَسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۳۲﴾ وَقَالُوا

ما کسبت	و لكم	ما کسبتیم	و لا تسألون	عما	كانوا يعملون	و قالوا
آنچه بدست آورد	و برای شما	آنچه بدست آوردید	و پرسیده نمی شوید	از آنچه	می کردند	و گفتند

آنچه کرده اند و شماراست آنچه کرده اید، و از آنچه آنان می کرده اند، شما بازخواست نخواهید شد (۱۳۲) و گفتند:

كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا

كونوا	هودا	أو	نصری	تهتدوا	قل	بل ملة	إبراهم	حنيفاً
باشید	یهودی	یا	مسیحی	هدایت می شوید	بگو	بلکه آئین	ابراهیم	راستگرا (کیش یکتاپرستی)

یهودی یا مسیحی باشید تا هدایت یابید؛ بگو [چنین نیست]، بلکه [رستگاری در] آیین ابراهیم پاکدین [یکتاپرست] است،

وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۳۳﴾ قُولُوا أَعْمَأْتَنَا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا

و ما كان	من	المشركين	قولوا	أعما	بالله	و ما	أنزل	إلینا
و نبود	از	مشركان	بگوئید	ایمان آوردیم	به خداوند	و آنچه	فرو فرستاده شد	به سوى ما

و وی از مشركان نبود (۱۳۳) بگوئید: به خداوند و آنچه بر ما

وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا مِنْ رَبِّهِمْ وَأَسْمِعِلْ وَأَسْمِعْ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ وَمَا

و ما	أنزل	إلى	إبراهم	و إسمعيل	و إسحاق	و يعقوب	و الأسباط	و ما
و آنچه	فرو فرستاده شد	به سوى	ابراهیم	و اسماعیل	و اسحاق	و یعقوب	و نوادگان یعقوب	و آنچه

و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و [نوادگان یعقوب] نازل شده و آنچه

أَوْفَى مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أَوْفَى النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ

أوتی	موسى	وعيسى	و ما	أوتی	النبيون	من ربهم	لا نفرق
داده شد	موسى	و عیسی	و آنچه	داده شد	پیامبران	از سوى پروردگارشان	فرق نمی گذاریم

به موسى و عیسی و آنچه به پیامبران از سوى پروردگارشان داده شده، ایمان آوردایم.

بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿۱۳۴﴾ فَإِنِ آمَنُوا بِمِثْلِ

بين	أحد	منهم	و نحن	له	مسلمون	فإن	أمنوا	بمثل
میان	هیچیک	از ایشان	و ما	برای او	فرمانبرداران	پس اگر	ایمان آوردند	به مانند

میان هیچ یک از آنان فرق نمی گذاریم و ما فرمانبردار او هستیم (۱۳۴) پس اگر آنان هم

مَا آمَنَتْكُمْ بِهِ فَقَدْ أَهْتَدُوا وَلَئِنْ تَوَلَّوْا فَمَا لَهُمْ

ما آمانتم	به	فقد اهتدوا	وإن	تولوا	فإنما	هم
آنچه شما ایمان آورده اید	به آن	پس همانا هدایت یافته اند	و اگر	روی گردانیدند	پس همانا	ایشان

به آنچه شما ایمان آورده اید، ایمان آورند، همانا راهیاب شده اند و اگر روی برتافتند، بی گمان

فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۳۷﴾

فی	شقاق	فسیکفیکهم	اللہ	و هو	السمیع	العلیم
در	ستیز (و جدایی)	به زودی [شر] آنان را از تو دفع خواهد کرد	خداوند	و او	شنوا	دانا

سرستیز [و جدایی] دارند، و به زودی خداوند [شر] آنان را از تو کفایت خواهد کرد، که او شنوای داناست (۱۳۷)

صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنْ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ

صبغة الله	و من	أحسن	من	الله	صبغة	و نحن
رنگ خدا (دین خدا)	و کیست	نیکو تر	از	خداوند	دین (رنگ)	و ما

[این است] دین الهی [که آن را پذیرفته ایم] و کیست نیکودین تر از خدا؟ و ما

لَهُ عِبْدُونَ ﴿۱۳۸﴾ قُلْ أَتَحَاجُّونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ

له	عبدون	قل	أتعاجوننا	فی الله	و هو	ربنا	و ربکم
برای او	پرستندگان	بگو	آیا ما را محاجه می کنید	در مورد خداوند	و او	پروردگار ما	و پروردگار شما

پرستش کنندگان اویم (۱۳۸) بگو آیا درباره خداوند با ما بحث و گفتگو می کنید؟ یا آنکه او پروردگار ما و پروردگار شماست؛

وَلَا أَعْمَلُنَا وَلكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ عَالِمُونَ ﴿۱۳۹﴾

ولنا	أعمالنا	ولکم	أعمالکم	و نحن	له	مخلصون	أم
و برای ما	کردارهای ما	و برای شما	کردارهای شما	و ما	برای او	اخلاص و رزندگان	یا

و اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شماست، و ما برای او اخلاص می ورزیم (۱۳۹)

نَقُولُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ

نقولون	إن	إبراهيم	وإسماعيل	وإسحق	ويعقوب	والأسباط	كانوا	هودا	أو نصری
می گوید	همانا	ابراهیم	واسماعیل	واسحاق	و یعقوب	و نوادگان یعقوب	بودند	یهودی	یا مسیحی

می گوید: ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط [دوازده گانه] (نوادگان یعقوب) یهودی یا مسیحی بوده اند؟

قُلْ أَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَثُرَ شَهَادَةٌ

قل	أأنتم	أعلم	أم الله	و من	أظلم	ممن	كثم	شهادة
بگو	آیا شما	داناتر	یا خداوند	و کیست	ستمکارتر	از آنکه	پوشیده دارد	شهادتی، گواهی

بگو: آیا شما داناترید یا خدا؟ و کیست ستمکارتر از کسی که شهادتی را

عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴿۱۵﴾ تِلْكَ أُمَةٌ فَذَخَلَتْ

عنده	من الله	و ما	الله	بغفل	عما	تعملون	تلك	أمة	قدخلت
زرد او	از سوی خداوند	و نیست	خداوند	بیخبر	از آنچه	می کنید	این	امتی	همانا گذشته

که از جانب خداوند بر او [در باره این پیامبران] مقرر گردیده است، پنهان دارد؟ و خداوند از آنچه می کنید غافل نیست (۱۴-۱۵) این امتی است که در گذشته است،

لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۶﴾

لها	ما	کسبت	و لکم	ما کسبتم	و لا تسألون	عما	کانوا يعملون
برای آن	آنچه	بدست آورد	و برای شما	آنچه شما بدست آورده اید	و شما پرسیده نمی شوید	از آنچه	می کردند

آن [امت] راست آنچه کرده اند و شما راست آنچه کرده اید و از اعمالی که آنان می کرده اند، شما باز خواست نخواهید شد (۱۶-۱۷)

جزء دوم

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ

سیقول	السفهاء	من	الناس	ما	ولهم	عن
به زودی می گویند	کم خردان	از	مردم	چه چیز	برگردانید آنان را	از

به زودی مردم کم خرد خواهند گفت: چه چیز آنان را از

قَبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي

قبلتهم	التي	كانوا	عليها	قل	لله	المشرق	و المغرب	يهدي
قبله ایشان	آنکه	بودند	بر آن	بگو	برای خدا	مشرق	و مغرب	او هدایت می کند

قبله شان که بر آن بودند، برگردانید؟ بگو مشرق و مغرب از آن خداست؛

مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۷﴾ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا

من يشاء	إلى	صراط	مستقيم	و كذلك	جعلناكم	أمة	وسطا	لتكونوا
آنکه را که می خواهد	به	راه	راست	و همچنین	گردانیدیم شما را	امتی	میان	تا باشید

هر که را خواهد به راه راست هدایت می کند (۱۷) و بدین گونه شما را امتی میانه [گزیده] گردانیدیم، تا

شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي

شهداء	على	الناس	و يكون	الرسول	عليكم	شهيذا	و ما جعلنا	القبلة	التي
گواهان	بر	مردم	و باشد	پیامبر	بر شما	گواه	و نگردانیدیم	قبله ای را	که

بر مردم گواه باشید؛ و پیامبر بر شما گواه باشد. و قبله ای را که [چندی] بر آن بودی،

كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ

كنت	عليها	إلا	لنعلم	من	يتبع	الرسول	ممن	ينقلب
بودی	بر آن	مگر	برای آنکه بدانیم	آنکه	پیروی کند	پیامبر را	از آنکه	بر می گردد

مقرر نکردیم، جز بدان سبب که بدانیم چه کسی از پیامبر پیروی می کند و چه کسی

عَلَىٰ عَقِبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَىٰ اللَّهُ

علی	عقبیه	و این	كانت	لكبرية	إلا	علی	الذين	هدی	الله
بر	دو پاشنه اش	و همانا	بود	البته دشوار	مگر	بر	آنانی که	هدایت نمود	خداوند

بر دو پاشنه اش بر می گردد [از عقیده اش بر می گردد] و البته [این کار] جز بر کسانی که خدا هدایت [شان] کرده؛ سخت گران بود،

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ إِيْمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالْكَاسِ لَرَءٍ وَفَرَحِيمٍ ﴿۱۲۳﴾ قَدْ رَأَىٰ

و ما كان	الله	ليضلح	إيمانكم	إن الله	بالتاس	لرءوف	رحيم	قد رآی
و نیست	خداوند	که ضایع سازد	ایمان شما	همانا خداوند	به مردم	البته بخشنایده	مهربان	همانا می بینیم

و خداوند بر آن نبود که ایمان شما را ضایع گرداند، به راستی که خداوند بر مردم بخشنایده و مهربان است (۱۲۳) ما

تَقَلَّبُ وَجْهَكَ فِي السَّمَاوَاتِ فَلَنَرِيكَ قِبْلَةَ تَرْضَاهَا

تقلب	و جهک	فی	السما	فلنرینک	قابلة	ترضیها
گردانیدن	روی تو	در	آسمان	پس همانا می گردانیم تو را	قبله ای	می پسندی آنرا

إله [به سو] گردانیدن رویت در آسمان را نیک می بینیم. پس همانا روی تو را به قبله ای که از آن خشنود شوی می گردانیم؛

قَوْلٍ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ

قول	وجهک	شطر	المسجد الحرام	و حیث ما	کنتم	فولوا	وجوهکم
پس بگردان	روی خود	جانب	مسجد الحرام (کعبه)	و هر کجا	بودید	پس برگردانید	روی های تان

پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن؛ و هر جا بودید، روی هایتان را

شَطْرَهُ. وَإِنَّ الَّذِينَ أَوْثُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ

شطره	و این	الذين	أوتوا الكتاب	ليعلمون	أنه	الحق
به سوی آن	و همانا	آنانی که	داده شدند کتاب	همانا می دانند	که این	حق

به سوی آن بگردانید. و به راستی اهل کتاب می دانند که این [گردانیدن قبله] حق است

مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا يَصْعَلُونَ ﴿۱۲۴﴾ وَلَئِنْ أَتَيْتَ

من	ربهم	و ما	الله	بغفل	عما	يعملون	و لئن	أتيت
از	پروردگارشان	و نیست	خداوند	بیخبر	از آنچه	انجام می دهند	و اگر	بیآوری

از جانب پروردگارشان؛ و خدا از آنچه می کنند غافل نیست (۱۲۴) و اگر

الَّذِينَ أَوْثُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ

الذين	أوتوا الكتاب	بكل	آية	ما تبعوا	قيلتك
آنانی که	داده شدند کتاب (اهل کتاب)	هر	نشانه، معجزه	پیروی نکنند	قبله تو

هر نشانه [و معجزه ای] برای اهل کتاب پیروی، از قبله تو پیروی نمی کنند،

وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قَبْلَهُمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قَبْلَهُ بَعْضٌ وَلَكِنْ

و ما أنت	بتابع	قبلهم	و ما	بعضهم	بتابع	قبله	بعض	ولن
و تو نیستی	پیروی کننده	قبله ایشان	و نیست	برخی از ایشان	پیروی کننده	قبله	برخی [دیگر]	و اگر

و تو [نیز] پیروی کننده قبله شان نیستی و خود آنان [نیز] پیرو قبله همدیگر نیستند، و اگر

اَتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَدَلٍ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَوَ تَكُونُ

اتبع	أهواءهم	من بعد ما	جاءك	من العلم	إنك	إذا	لمن
پیروی کنی	آرزوهای باطل شان	پس از آنکه	آمده به تو	از دانش	همانا تو	آنگاه	البته از

از خواهشهای [نفسانی] ایشان پیروی کنی، پس از دانشی که سوی تو آمده، آنگاه به راستی تو از

الظَّالِمِينَ ﴿١٥٠﴾ الَّذِينَ آتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ

الظالمين	الذين	آتينهم	الكتاب	يعرفونه	كما	يعرفون	أبنائهم
ستمکاران	آنانی که	دادیم به ایشان	کتاب	او را می شناسند	چنانکه	می شناسند	پسران شان

ستمکاران خواهی بود (۱۴۵) کسانی که به آنها کتاب داده ایم او (رسول خدا ص) را به همانگونه می شناسند که فرزندان شان را می شناسند؛

وَلَا فَرْقًا بَيْنَهُمْ لَيَسْكُتُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٥١﴾

وإن	فریقا	منهم	ليكتمون	الحق	و هم	يعلمون
و همانا	گروهی	از ایشان	البته پنهان می کنند	حق را	حال آنکه ایشان	می دانند

و البته گروهی از ایشان حقیقت را نهفته می دارند، در حالی که خودشان [هم] می دانند (۱۴۶)

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿١٥٢﴾ وَلِكُلِّ

الحق	من	ربك	فلا تكونن	من	المتمرين	و لكل
حق	از	پروردگار تو	پس هرگز مباش	از	تردیدکنندگان، شک کنندگان	و برای هر یک

حق [تنها] از جانب پروردگار توست. پس هرگز از تردیدکنندگان مباش (۱۴۷) و برای هر کس

وَجِهَةٌ هُوَ مَوْلَاهَا فَأَسْتَفِيقُوا الْغَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا

وجهة	هو	مولها	فاستيقوا	الغيرات	أين ما	تكونوا
جهتی	او	روی آورنده به آن	پس از همدیگر پیشی گیرید	نیکی ها	هر جا	باشید

جهتی - قبله ای - است که وی روی خود را به آن [سوی] می گرداند؛ پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید. هر کجا که باشید،

يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٥٣﴾

يأت بكم	الله	جميعا	إن الله	على	كل	شيء	قدیر
می آورد شما را، شما را حاضر می کند	خداوند	همه	همانا خداوند	بر	هر	چیز	توانا

خداوند همگی شما را [به سوی خود باز] می آورد؛ در حقیقت خدا بر همه چیز تواناست (۱۴۸)

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ

ومن حیث	خروجت	قول	وجهک	شطر	المسجد الحرام	وإنه
وا از هر کجا	برآمدی	پس بگردان	روی خود	سوی	مسجد الحرام	و همانا آن (این عمل رو کردن به قبله)

و از هر جا که بیرون شدی روی به سوی مسجد الحرام آور و البته این [فرمان]

لِّلْحَقِّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۱۲۹﴾ وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ

لِّلْحَقِّ	من ربک	و ما	الله	بغفل	عما	تعملون	و من حیث	خروجت
البته حق	از سوی پروردگار	و نیست	خداوند	بیخبر	از آنچه	انجام می‌دهید	وا از هر جایی که	برآمدی

حق است و از جانب پروردگار توست، و خداوند از آنچه می‌کنید غافل نیست (۱۲۹) و از هر کجا بیرون آمدی،

فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ

فول	وجهک	شطر	المسجد الحرام	و حیث ما	کنتم	فولوا	وجوهکم
پس بگردان	رویت	به سوی	مسجد الحرام	و هر جایی که	بودید	پس بگردانید	روی‌های‌تان

[به هنگام نماز] روی خود را به سمت مسجد الحرام بگردان؛ و هر جا که بودید روی‌های خود را

شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ

شطره	لئلا یكون	للناس	علیکم	حجة	إلا	الذين	ظلموا	منهم
سوی آن	تا نباشد	برای مردم	بر شما	دلیلی	مگر	آنانی که	ستم کردند	از ایشان

به سوی آن بگردانید، تا برای مردم، جز ستمکاران‌شان [و آن‌ها هم به ناحق] بر شما حجتی نباشد.

فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلَا تَمْنَعُوا لَكُمْ نَفْسُكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۳۰﴾

فلا تخشوهم	واخشونی	ولا تمنعوا	نفسکم	تهدون
پس از آنها نترسید	وا از من بترسید	و برای آنکه تمام کنم	نعمت	هدایت شوید

پس از آنان نترسید و از من بترسید، تا نعمت خود را بر شما کامل گردانم، و باشد که هدایت شوید (۱۳۰)

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا

کما	أرسلنا	فیکم	رسولا	منکم	یتلوا	علیکم	آیتنا
چنانکه	فرستادیم	در میان شما	پیامبری	از شما	می‌خواند	بر شما	آیات ما

همچنانکه پیامبری از خودتان در میان شما فرستادیم که آیات ما را بر شما می‌خواند،

وَرَبِّكُمْ وَعَلَّمَكُمْ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَزَيَّنَّا لَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿۱۳۱﴾

و ربکم	وعلّمکم	الکتاب	والحكمة	و زینّا	لکم	ما لم	تکونوا تعلمون
و یارک می‌سازد شما را	و به شما می‌آموزد	کتاب	و حکمت	و می‌آموزد به شما	آنچه	نمی‌دانستید	

و شما را پاک می‌گرداند، و به شما کتاب و حکمت می‌آموزد، و آنچه را نمی‌دانستید به شما یاد می‌دهد (۱۳۱)

فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُوا ۖ يَتَذَكَّرُ

فاذکرونی	اذکرکم	و اشکروالی	و	لا تکفرون	یا ایها
پس مرا یاد کنید	تا یاد کنم شما را	و سپاسگزار من باشید	و	به من کافر نشوید	ای

پس مرا یاد کنید، تا [من نیز] شما را یاد کنم و مرا سپاس بگزارید و با من ناسپاسی نکنید (۸۵۱)

الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ

الذین	ءامنوا	استعینوا	بالصبر	و الصلوة	إن الله	مع
آنانی که	ایمان آورده‌اید	یاری جویید	با صبر	و نماز	همانا	خداوند همراه

کسانی که ایمان آورده‌اید، از صبر و نماز یاری بجویید، که همانا خداوند با

الصَّابِرِينَ ۖ وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمُوتَ

الصابرین	و	لا تقولوا	لمن	يقتل	فی	سبیل	الله	أموت
صابران	و	نگویید	برای آنکه	کشته می‌شود	در	راه	خداوند	مردگان

صابران است (۸۵۲) و به آنان که در راه خدا کشته می‌شوند مگویید که مرده‌اند

بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنَّ لَّا تَعْلَمُونَ ۖ وَلَتَجْوَظُنَّ أَهْلَ بَيْتِ

بل	أحياء	ولكن	لا تعلمون	و لتجوظن	أهل بيت
بلکه	زندگان	ولی	بی نمی‌برید، در نمی‌یابید	و هر آینه شما را آزمایش می‌کنیم	به چیزی

بلکه زنده‌اند، ولی شما در نمی‌یابید (۸۵۳) و البته شما را به چیزی

مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ ۗ وَبَشِّرِ

من	الخوف	و الجوع	و نقص	من	الأموال	و الأنفس	و الثمرات	و بشر
از	ترس	و گرسنگی	و کاهش	از	مالها	و جانها	و میوه‌ها	و مزده ده

از [قبیل] ترس و گرسنگی، و کاهش در مالها و جانها و میوه‌ها می‌آزماییم؛ و مزده ده

الصَّابِرِينَ ۖ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ

الصابرین	الذین	إذا	أصابتهم	مصيبه	قالوا	إن الله
صبر پیشه‌گان	آنانی که	هنگامی که	به ایشان رسید	مصیبتی	گویند	همانا ما از آن خداایم

شکیبایان را (۸۵۴) همان کسانی که چون مصیبتی به آنان رسد گویند: ما از آن خدا هستیم،

وَإِنَّا لِلَّهِ رَاجِعُونَ ۚ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ

و إنا	إليه	راجعون	أولئك	عليهم	صلوات
و همانا ما	به سوی او	بازگردانگان	آنان	بر ایشان	درودها

و به سوی او باز می‌گردیم (۸۵۵) بر ایشان درودها

مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةً وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿۱۹۸﴾ إِنَّ الصَّافَا وَالْمَرْوَةَ

من ربهم	و	رحمة	و اولئك	هم	المهندون	ان	الصفا	و المروة
از پروردگارشان	و	بخشایش	و همین مردم	ایشان (خود)	هدایت شدگان	همانا	صفا	و مروه

و رحمت پروردگارشان باد و ایشانند که رهیافته‌اند (۱۹۸) در حقیقت، صفا و مروه

مِنْ شَعَارِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ

من	شعائر الله	فمن	حج	البيت	أو	اعتمر
از	شعائر الهی	پس آنکه	حج نمود	خانه (کعبه مشرفه) را	یا	اعمال عمره را انجام داد

از شعائر (نشانه‌های) الهی است. پس هر که حج خانه کند یا عمره گزارد،

فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا

فلا جناح	عليه	أن	يطوف	بهما	و من	تطوع	خيرا
پس گناهی نیست	بر او	که	طواف کند	به آن دو	و آنکه	آزادانه و راغبانه بجای آورد	کار نیکی

بر او گناهی نیست که میان آن دو [صفا و مروه] طواف [اسمی] بجای آورد. و هر کس [افزون بر واجبات] کار نیکی کند،

فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ ﴿۱۹۹﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ مَا أُنزِلَنَا مِنْ

فإن الله	شاکر	علیم	إن	الذين	يکفرون	ما أنزلنا	من
پس همانا	خداوند	سیاسگزار	دانا	همانا	آنانی که	می‌پوشند	آنچه فرو فرستادیم
از							

[بداند که] همانا خداوند قدر داناست (۱۹۹) کسانی که

الْبَيِّنَاتِ وَالْمُدْكَيِّ مِنَ بَعْدِ مَا يَبَيِّنُكَ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ

البینات	و الهدی	من بعد ما	بينه	لنناس	في الكتاب	أولئك
دلائل واضح	و هدایت	پس از آنکه	ما بیان کردیم آن را	برای مردم	در کتاب	ایشان

نشانه‌های روشن و هدایتی را که فرو فرستاده‌ایم، بعد از آنکه آن را برای مردم در کتاب توضیح داده‌ایم، پنهان می‌دارند، آنان را

يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعِينُونَ ﴿۲۰۰﴾ إِلَّا الَّذِينَ

يلعنهم	الله	و يلعنهم	اللعنون	إلا	الذين
لعنت می‌کند آنان را	خداوند	و لعنت می‌کند آنان را	لعنت‌کنندگان	مگر	آنانی که

خدا لعنت می‌کند. و لعنت‌کنندگان [از مردم و فرشتگان نیز] لعنتشان می‌کنند (۲۰۰) مگر کسانی که

تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنَّا فَاوْلَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ

تابوا	و أصلحوا	و بينوا	فأولئك	أتوب	عليهم
توبه کردند	و راه صلاح در پیش گرفتند	و بیان کردند	پس ایشان	می‌پذیرم توبه	ایشان را

توبه کردند و [خود را] اصلاح نمودند و [آنچه پنهان داشته بودند] آشکار کردند که توبه ایشان را می‌پذیرم.

وَأَنَا التَّوَابُ الرَّحِيمُ ﴿۱۵۱﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ

و أنا	التواب	الرحيم	إن	الذين	كفروا	و ماتوا	و هم	كفار
و من	توبه پذیر	مهربان	همانا	آنانی که	کافر شدند	و مردند	و (در حالیکه) آنان	کافران

و من توبه پذیر مهربانم. همانا آنانى که کافر شدند، و در حال کفر مردند.

أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿۱۵۲﴾ خَلْدِينَ فِيهَا

أولئك	عليهم	لعنة	الله	و الملائكة	و الناس	أجمعين	خلدين	فيها
اینان	بر ایشان	لعت	خداوند	و فرشتگان	و مردم	همگی	جاودانگان	در آن

لعت خدا و فرشتگان و تمام مردم بر آنان یاد (۱۵۲) و در آن [لعت] جاودانه بمانند.

لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿۱۵۳﴾ وَاللَّهُ كَرِيمٌ

لا يخفف	عنهم	العذاب	و لا	هم	ينظرون	و الهكم	إله
سبک کرده نشود	از ایشان	عذاب	و نه	آنان	مهلت داده می شوند	و معبود شما	خدایى

نه عذاب شان کاسته گردد، و نه ایشان مهلت داده شوند (۱۵۳) و خدای شما خدایى

وَحِيدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿۱۵۴﴾ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَكَاتِ

واحد	لا	إله	إلا هو	الرحمن	الرحيم	إن	فى	خلق	السّموات
یگانه	نیست	معبود بحق	مگر او	بخشناينده	مهربان	همانا	در	آفرينش	آسمان ها

یگانه است که خدایى جز او نیست، بخشناينده مهربان است (۱۵۴) همانا در آفرينش آسمان ها

وَالْأَرْضِ وَاتَّخِذَ الْبَلَدَ وَالنَّهَارَ وَالْفَلَكَ الَّتِي تَجْرِي فِي

و الأرض	و	اتخلف	الليل	و النهار	و الفلك	التي	تجری	فى
و زمین	و	آمد و شد، گردش	شب	و روز	و کشتى ها	آنکه	روانه می شود	در

و زمین، و [در پى یکدیگر] آمدن و رفت شب و روز، و کشتى هاى که

الْبَحْرِ يَمَسُّنَّ النَّاسَ وَمَا أُنْزِلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ

البحر	بما	ينفع	الناس	و ما	أنزل	الله	من السماء	من	ماء
دریا	به آنچه	سود می دهد	مردم	و آنچه	فرود آورد	خداوند	از آسمان	از	آب

برای بهره وری مردم در دریا روان است، و آبی که خداوند از آسمان فرو فرستاده،

فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَكَ فِيهَا مِنْ كُلِّ

فأحيا	به	الأرض	بعد موتها	و بت	فيها	من	كل
پس زنده نمود	به سبب آن	زمین	پس از مرگ آن	و پراکنده ساخت	در آن	از	هر

و با آن، زمین را پس از مردنش زنده گردانیده، و در آن هرگونه

دَابَّةٌ وَنَصْرِيْفٌ اِلَيْهِج وَالسَّحَابُ الْمُسَحَّرُ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ

دابة	و نصریف	الریح	والسحاب	المسخر	بین	السماء	والارض
جنبنده	و گردش	بادها	و ابر	رام کرده شده	میان	آسمان	وزمین

جنبنده ای پراکنده کرده، و [نیز در] گردانیدن بادها، و ابر مسخر میان آسمان و زمین.

لَا يَكُنْ لِقَوْمٍ يَقُولُوْنَ ﴿مَنْ مَرَّ بِالْاَنْفُسِ مِنَ الْيَوْمِ﴾ وَمَرَّ النَّاسِ مَنْ يَكْفُؤُ مِنْ دُونِ

لاینت	لقوم	يقولون	و من	الناس	من	يتخذ	من دون
همانا نشانه ها	برای گروهی	خرد می ورزند	واژ	مردم	آنکه	می گیرد	جز

برای گروهی که خرد می ورزند، نشانه هایی است (۱۶۲) و برخی از مردم، کسانی اند که جز

اَللّٰهُ اَنْدَادًا يُحِبُّوْهُمْ كَحُبِّ اَللّٰهِ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوا اَسَدُ

الله	أندادا	يحبونهم	كحب	الله	و الذين	آمنوا	أشد
خداوند	همتا یان	دوست می دارند ایشان را	مانند دوستی	خداوند	و آنانی که	ایمان آوردند	نیرومندتر

خدا، همتایانی [برای او] برمی گیرند، که آن ها را چون دوست داشتن خدا، دوست می دارند؛ ولی کسانی که ایمان آورده اند،

حَبَّ اَللّٰهِ وَلَوْ رَى الَّذِيْنَ ظَلَمُوا اِذْ يَرْوْنَ الْعَذَابَ اَنَّ

حبا	لله	ولو	يرى	الذين	ظلموا	إذ يرون	العذاب	أن
در دوستی	برای خداوند	و اگر	ببینند	آنانی که	ستم کردند	هنگامی که می بینند	عذاب را	همانا

خداوند را دوست تر دارند. و اگر ستمکاران [بمشرکان] بدانند هنگامی که عذاب [روز قیامت] را مشاهده می کنند، و [دریابند] که

اَلْقُوَّةُ لِلّٰهِ جَمِيعًا وَّ اَنَّ اَللّٰهَ شَدِيْدُ الْعَذَابِ ﴿١٦٥﴾

القوة	لله	جميعا	و أن	الله	شديد	العذاب
توانایی	خدا راست	همه	و همانا	خداوند	سخت	کیفر

همه قدرت از آن خداست و اینکه خداوند سخت کیفر است (۱۶۵)

اِذْ تَبَرَّأَ الَّذِيْنَ اٰتٰهُمُا مِنَ الْاٰيَاتِ

إذ تبرأ	الذين	اتبعوا	من	الذين
در آن حالی که بیزاری جویند	آنانی که	از ایشان پیروی صورت گرفته، پیشوایان کفر	از	آنانی که

در آن هنگام پیشوایان [گمراه] از پیروان بیزاری جویند

اَتَّبِعُوا وَاَوَّلَ الْعَذَابِ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْاَسْبَابُ ﴿١٦٦﴾

اتبعوا	و رأوا	العذاب	و تقطعت	بهم	الأسباب
پیروی کرده اند	و ببینند	عذاب	و گسته شود	نسبت به ایشان	همه اسباب، وسائل [نجات]

و عذاب را مشاهده کنند و رشته ی پیوندشان گسته شود [وسائل نجات از میان رود] (۱۶۶)

وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَا كَرِهَ فَنَتَّبِعُ آيَاتَهُمْ

و قال	الذين	اتبعوا	لو ان	لنا	كره	فتتبعوا	منهم
و گویند	آنانی که	پیروی کردند	کاش	برای ما	بازگشتی	پس بیزاری می جستیم	از ایشان

و کسانی که پیروی کردند گویند: کاش برای ما بازگشتی [به دنیا] می بود، تا ما از آنان بیزاری می جستیم.

كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُبْرِئُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ

كما	تبرعوا	منا	كذلك	يربهم	الله	أعمالهم
چنانکه	بیزاری جستند	از ما	اینچنین	نشان می دهد به ایشان	خداوند	کارکردهایشان (اعمالشان)

همانگونه که آنان از ما بیزاری جستند، بدینسان خداوند کردارهایشان را

حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ ﴿١٧﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا

حسرات	عليهم	و ما هم	بخارجين	من النار	يا ايها	الناس	كلوا
پشیمانی ها (مایه اندوهها)	بر ایشان	و نیستند آنان	بیرون شوندگان	از جهنم	ای	مردم	بخورید

مایه پشیمانی و اندوه به آنان می نمایاند، و از آتش دوزخ بیرون آمدنی نیستند (۱۶۷) ای مردم!

وَمِنَافِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوبَ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ

مما	في الأرض	حلالا	طيبا	و	لا تتبعوا	خطوط	الشیطن	إنه	لكم
از آنچه	در زمین	حلال	پاکیزه	و	پیروی مکنید	گناههای	شیطان	همانا او	برای شما

از آنچه در زمین است حلال پاکیزه را بخورید و از گام های شیطان پیروی مکنید، که حقا او

عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿١٨﴾ إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ

عدو	مبین	إنما	يأمرکم	بالسوء	والفحشاء
دشمنی	آشکار	همانا	امر می کند شما را	به زشتی	و زشت ترین معاصی (زنا، قتل)

دشمن آشکار شماست (۱۸) [او] تنها شما را به بدی و زشتکاری فرمان می دهد.

وَأَن تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿١٩﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ

و أن	تقولوا	على الله	ما	لا تعلمون	و	إذا	قيل	لهم
و اینکه	بگویند، برنندید	بر خداوند	آنچه را	نمی دانید	و	هنگامی که	گفته شود	برای شان

و [وا می دارد] تا بر خدا، چیزی را که نمی دانید برنندید (۱۹) و چون به ایشان گفته شود:

أَتَعْبَهُمْ مَا أُنزِلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا

اتبعوا	ما أنزل	الله	قالوا	بل نتبع	ما ألفينا	عليه	آباءنا
پیروی کنید	آنچه فرو فرستاده	خداوند	گویند	بلکه پیروی می کنیم	آنچه یافتیم	بر آن	پدران مان

از آنچه خداوند فرو فرستاده پیروی کنید. گویند: [نه] بلکه از آنچه پدران خویش را بر آن یافته ایم، پیروی می کنیم.

أُولَٰئِكَ ءَابَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ سَيِّئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿۷۱﴾ وَمَثَلُ

أولو	كان	ءاباؤهم	لا يعقلون	سيتا	و لا يهتدون	و مثل
آبا اگر چه	باشد	پدران شان	نمی فهمیدند	چیزی	و راه نمی یافتند	و داستان

آبا [چنین می کنند] اگر چه پدران شان چیزی نفهمیده و راه نیافته باشند (۷۰) و داستان

الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَرْجُو بِمَا لَا يَسْمَعُ ۚ

الذين	كفروا	كمثل	الذي	يرجو	بما	لا يسمع	إلا
آنانی که	کافر شدند	همچون داستان	آنکه	صدا می زند	به آنچه	نمی شنود	مگر

[دعوت کننده] کافران مانند کسی است که حیوانی را که جز

دُعَاءَ وَنِدَاءِ صَمٌّ بِكُمْ عَمِي فَهَمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۷۲﴾

دعاء	و نداء	صم	بكم	عمی	فهم	لا يعقلون
فراخواندن	و آواز	کران	لالان، گنگان	کوران	پس آنان	نمی فهمند

صدا و ندایی نمی شنود، بانگ زند. ناشنوا و گنگ و نابینای [حقیقی] هستند و از این روی نمی اندیشند (۷۱)

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كَلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ

يا أيها الذين	ءامنوا	كلوا	من	طيبات	ما رزقناكم
ای آنانی که	ایمان آورده اید	بخورید	از	پاکیزه ها	آنچه روزی دادیم به شما

ای مؤمنان، از چیزهای پاکیزه ای که روزیتان کرده ایم، بخورید.

وَأَشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿۷۳﴾ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ

و اشكروا	لله	إن كنتم	إياه	تعبدون	إنما	حرم	عليكم
و سپاسگزاری	برای خداوند	اگر هستید	تنها او را	پرستش می کنید	جز این نیست	حرام کرده است	بر شما

و خدا را سپاس بگزارید اگر تنها او را می پرستید (۷۲) جز این نیست که [خداوند]

الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَلَحْمَ الْخنزِيرِ وَمَا أَهْلَ بِهِ لغير الله

الميتة	و الدم	و لحم	الخنزير	و ما أهل	به	لغير الله
مردار	و خون	و گوشت	خوک	و آنچه آواز بلند کرده شود (در هنگام ذبح)	بر او	جز (نام) خداوند

مردار و خون و گوشت خوک و آنچه نامی جز نام خدا به هنگام ذبحش برده باشند، بر شما حرام کرده است.

فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ

فمن	اضطر	غیر باغ	ولا	عاد
پس آنکه	ناچار شود	نه شتم کننده	و نه	از حد گذرنده

[ولی کسی که] برای حفظ جان خود به خوردن آن ها [ناچار گردد، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد.

فَلَا تَمْنُوا عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۷۳﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ

فلا تائم	عليه	إن	الله	غفور	رحيم	إن	الذين	يكتُمون
پس گناهی نیست	بر او	همانا	خداوند	آمرزنده	مهربان	همانا	آنانی که	پنهان می کنند

پس بر او گناهی نیست. همانا خداوند آمرزگار و مهربان است (۱۷۳) همانا کسانی که [پنهانی]

مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ الْكِتَابِ وَتَشْكُرُونَ بِهِ تَعْتَابِلًا

ما أنزل	الله	من	الکتاب	و یشترون	به	تثما	قلیلا
آنچه را فرو فرستاد	خداوند	از	کتاب	و می ستانند	در عوض آن	بهای	ناجیز

از کتابی را که خدا نازل کرده است، نهان می دارند و [به عوض] آن بهایی اندک می ستانند،

أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ

أولئك	ما یأکلون	فی	بطونهم	إلا	النار	ولا یکلّمهم	الله
آنان	نمی خورند	در	شکمهایشان	مگر	آتش	و با ایشان سخن نمی زند	خداوند

آنان جز آتش در شکم های خویش [فرو نمی برند و] نمی خورند، و خداوند

يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۷۴﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ

یوم القیمة	ولا یزکّیهم	ولهم	عذاب	الیم	أولئك	الذين
روز رستاخیز	و پاک نمی کند ایشان را	و برای شان	عذاب	دردناک	آنان	کسانی که

در روز قیامت با آنان سخن نمی گوید، و پاکیزه شان نمی دارد و عذابی دردناک در پیش دارند (۱۷۴) آنان همان کسانی اند که

أَشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهَدْيِ وَالْعَذَابِ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ ﴿۱۷۵﴾

اشترؤا	الضلالة	بالهدی	والعذاب	بالمغفرة	فما	أصبرهم	على النار
خریدند	گمراهی	در عوض هدایت	و عذاب را	عوض آمرزش	پس چه	شکیبایند	بر آتش

گمراهی را به [بهای] هدایت، و عذاب را [به بهای] آمرزش خریدند. و چه شکیبایند بر آتش (۱۷۵)

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ

ذلك	بأن	الله	نزل	الکتاب	بالحق	و أن	الذين
این	به سبب اینکه	خداوند	فرو فرستاده	کتاب	به راستی	و همانا	آنانی که

این از آن است که خداوند کتاب [قرآن] را به حق فرو فرستاده، و کسانی که

اُخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لِيَشَاقِقَ بَعِيدٌ ﴿۱۷۶﴾ أَلَيْسَ لِكُلِّ

اختلفوا	فی	الکتاب	لشقی	شقای	بعید	لیس	البر
اختلاف کردند	در	کتاب	همانا در	ستیزه	دور (از حقیقت)	نیست	نیکی و نیکوکاری

درباره کتاب [خدا] با یکدیگر به اختلاف پرداختند، در ستیزه های دور [از حقیقت] هستند (۱۷۶) نیکی این نیست

أَنْ تُولُّوا أَوْجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَٰكِنَّ الْبِرَّ

آن	تولوا	وجوهكم	قبل	المشرق	و المغرب	ولكن	البر
اینکه	بگردانید	روی‌هایتان	سوی	مشرق	و مغرب	ولی	نیک‌کار

که روی‌هایتان را به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید. بلکه نیک‌کار

مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَآلَمَ بِالسَّعَةِ وَالْكَذِبِ وَالتَّيْنِ

من	ءامن	بالله	و اليوم	الآخر	و المنة	و الكتب	و	التين
کسی	ایمان آورد	به خداوند	و روز	رستاخیز	و فرشتگان	و کتاب (آسمانی)	و	پیامبران

کسی است که به خداوند و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد.

وَمَا أَتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينُ وَابْنُ السَّبِيلِ

و عاتی	المال	على حبه	ذوی القربى	و الیتیم	و المسکین	و ابن السبیل
و بدهد	مال	با وجود دوست داشتنش	خویشاوندان	و یتیمان	و بی‌توایان	و در راه‌ماندگان

و مال را با وجود دوست داشتنش به خویشاوندان و یتیمان و بی‌توایان و در راه‌ماندگان

وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ

و السائلین	و فی الرقاب	و أقام	الصلاة	و آتی	الزکوة	و الموفون	و بعهدهم
و سائلان (گدایان)	و در راه (رهايي)، بندگان	و برپا دارد	نماز	و بدهد	زکات	و وفا کنندگان	به پیمان‌شان

و گدایان و در راه [آزادی] برده‌ها بدهد و نماز برپا دارد و زکات را بپردازد، و وفا کنندگان به پیمان‌شان

إِذْ أَخَذَهُمْ وَالْعَبْدِينَ فِي الْاِبْسَاءِ وَالْفُرْأَ

إِذَا	عُهِدُوا	و العبدین	فِي	الابساء	و الضراء
هنگامی که	پیمان بستند	و صبر پیشگان	در	سختی و تنگدستی	و رنج و بیماری

چون پیمان بندند [و به ویژه کسانی که] در سختی و محنت

وَحِينَ الْاِبْسَاءِ * أُولَٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿۱۷۷﴾

و حین	الابساء	أولئك	الذين	صدقوا	و أولئك	هم	المتقون
و هنگام	کارزار [یا دشمنان]	ایشان	آنانی که	راست گفتند	و اینان	ایشان	پرهیزکاران

و هنگام کار زار شکست‌یابانند. آنانند کسانی که راست گفته‌اند و آنان همان پرهیزکارانند (۱۷۷)

يَتَأْتِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا كُذِّبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْمُحَرَّرِ

يأتيا	الذين	ءامنوا	كُذِّبَ	عليكم	القصاص	في القتل	المحرر
ای	آنانی که	ایمان آورده‌اند	نوشته شد، واجب شد	بر شما	قصاص	در مورد کشتگان	آزاد

ای مؤمنان، بر شما در مورد کشتگان قصاص مقرر گردیده است، که آزاد

بِالْحُرِّ وَالْعَبْدِ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأُنْثَى مَنْ عَفَى لَهُ

بالحر	و العبد	بالعبد	و الأنثى	بالأنثى	فمن	عفى	له
به آزاد	و برده	به برده	و زن	به زن	پس آنکه	بخشیده شد	برای او

در برابر آزاد، و برده در برابر برده و زن در برابر زن [قصاص شود]. آنگاه اگر برای کسی

مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَأَبْسَغُ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءُ

من	أخيه	شئ	فاتباع	بالمعروف	و	أداء
از	(خون) برادرش	چیزی	پس پیروی کردن	به شیوهٔ پسندیده	و	پرداختن

از [خون] برادرش چیزی گذشت شد. [حکم او] به نیکی پیروی کردن و پرداختن [خونها]

إِلَيْهِ بِالْحَسَنِ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ مِّن

إليه	بالحسن	ذلك	تخفيف	من	ربكم	و رحمة	فمن
به او	به نیکی	این	تخفیف (سبک ساختن)	از	پروردگار شما	و مهربانی	پس آنکه

به او با نیکی است. این آسانگیری و رحمتی از سوی پروردگارتان است و هر که

أَعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۷۸﴾ وَكُمِّنَ فِي الْقَوَاصِ حَيَوةٌ

اعتدى	بعد ذلك	فله	عذاب	أليم	و لكم	فى	القصاص	حيوة
از حد درگذشت	پس از این	پس برای او	عذاب	دردناک	و برای شما	در	قصاص	زندگی

پس از آن از اندازه درگذرد، وی را عذابی دردناک است (۷۸) و ای خردمندان، برایتان در قصاص، زندگانی [نهفته] است،

يَتَأُولَى الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۷۹﴾ كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ

يا أولى الألباب	لعلكم	تتقون	كتب عليكم	إذا	حضر
ای خداوندان خرد	باشد شما	پرهیزکار شوید	لازم ساخته شد بر شما	هنگامی که	فرا رسد

باشد که پرهیزگاری پیشه کنید (۷۹) بر شما مقرر گردیده است که چون،

أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ

أحدكم	الموت	إن	ترك	خيرا	الوصية
یکی از شما	مرگ	اگر	بر جای گذارد	دارایی و مالی	وصیت کردن

مرگ یکی از شما فرا رسد اگر مالی باز گزارد،

لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ﴿۸۰﴾

لوالدين	و	الأقربين	بالمعروف	حقا	على	المتقين
برای پدر و مادر	و	خویشاوندان	با شیوهٔ پسندیده	حق است	بر	پرهیزگاران

برای پدر و مادر و خویشاوندان به نیکی وصیت کند [این فرمان] بر پرهیزگاران به راستی مقرر شده است (۸۰)

فَمَنْ يَدُلُّهُ بِعَدَمِ إِيمَانِهِ فَلْيَأْتِ تَمُودَ عَلَى الَّذِينَ

فمن	بدله	بعد	ما	سعه	فانما	إثمه	على	الذين
بس هرکس	تبدیل نمود آن را	پس از	آنکه	شنید آن را	پس همانا	گناه او	بر	آنانی که

و هر که آن [وصیت] را پس از آن که شنید دگرگون سازد، پس هر آئینه گناه آن تنها بر [عهده] کسانی است.

يُذِلُّونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَزِيزٌ ﴿٨٨﴾ فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ

بیدلونه	إن	الله	سمیع	علیم	فمن	خاف	من	موص
تبدیل می‌نمایند آن را	همانا	خداوند	شنا	دانا	پس آنکه	ترسید	از	وصیت‌کننده

که آن را دگرگون می‌سازند. همانا خداوند شنوای داناست (۸۸) پس هر کس از وصیت کننده

جَنَفًا أَوْ أَتَمًّا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ

جنفا	أوإنما	فأصلح	بينهم	فلا إثم	عليه
ستم و کزی	یا گناهی	پس سازش دهد	میان‌شان	پس گناهی نیست	بر او

ستمی یا گناهی احساس کند، و از این رو [یا اصلاح وصیت] میان‌شان سازش دهد، گناهی بر او نیست،

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٨٩﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا

إن	الله	غفور	رحیم	یا ایها	الذين	ءامنوا
همانا	خداوند	آمرزنده	مهربان	ای	آنانی که	ایمان آورده‌اید

همانا خداوند آمرزگار مهربان است (۸۹) ای مؤمنان،

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ

کتب	عليكم	الصيام	كما	كتب	على	الذين	من قبلكم
نوشته شد، فرض شد	بر شما	روزه	چنانکه	مقرر داشته شد	بر	آنانی که	از پیش از شما

روزه بر شما مقرر شده است، چنانکه بر آنان که پیش از شما بودند مقرر شده بود،

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٩٠﴾ أَيَأْمُرُكُمْ بِفَحْشَاةٍ أَوْ عَظِيمَةٍ فَمَنْ كَانَتْ مِنْكُمْ

لعلکم	تتقون	أیاما	معدودت	فمن	كان	منکم
باشد شما	پرهیزگار شوید	چند روز	میین	پس آنکه	بود	از شما

باشد که پرهیزگار شوید (۹۰) روزهای چند، [و شمرده را روزه بگیرید] پس هر که از شما

مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ

مریضا	أو	على	سفر	فعدة	من	أیام آخر
بیمار	یا	در	سفر	پس [لازم است] به شمار آن	از	روزهای دیگر

بیمار یا در سفر باشد، به شمار آن از روزهای دیگر روزه بدارد،

وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَ فِدْيَةَ طَعَامٍ مَسْكِينٍ فَمَنْ

و علی	الذین	یطیقونہ	فدیہ	طعام	مسکین	فمن
و بر	کسانی که	می توانند روزه داشتن (ولی روزه نمی دارند)	فدیہ، عوض	خوراک دادن	بینوایی	پس آنکه

و بر کسانی که [به دشواری آن را] تاب می آورند کفاره واجب است. که خوراک دادن به بینوایی است. و هر کس

تَطْوَعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ. وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ

تطوع	خیرا	فہو	خیرلہ	وَأَنْ	تصوموا	خیر لکم
بدلخواه خویش انجام دهد	نیکی ای	پس آن	بہتر است برای او	و اینکه	روزه گیرید	بہتر برای شما

به دلخواه خود خیری [افزون] انجام دهد، آن برایش بہتر است و روزه گرفتن برای شما بہتر است،

إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۸۴﴾ شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ

ان کنتم تعلمون	شہر	رمضان	الذی	أنزل	فیہ	القرآن
اگر می دانستید	ماه	رمضان	آنکه	فرو فرستاده شد	در آن	قرآن

اگر بدانید (۱۸۴) ماه رمضان است که در آن، قرآن فرو فرستاده شده است،

هَذِهِ لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٌ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ

ہدی	للناس	و بینت	من	الہدی	و	الفرقان
راہنما	برای مردم	و دلائل روشن	از	ہدایت	و	فرقان (جداسازندہ حق از باطل)

[کتابی] که راهنمایی برای مردم و نشانه های روشنی از ہدایت [بہ راه راست] و [میزان] تشخیص حق از باطل است.

فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا

فمن	شہد	متکم	الشہر	فلیمصہ	و من	کان
پس آنکه	دریافت	از شما	ماه	پس باید آن را روزه بدارد	و آنکه	باند

پس هر کس از شما که این ماه را [در حضر] دریافتد، باید که آن را روزه بدارد و هر کس بیمار

أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ

أو	علی	سفر	فعدۃ	من	ایام آخر	یرید
یا	در	سفر	پس بہ همان شمارش	از	روزہای دیگر	می خواهد

یا در سفر باشد [باید بہ شماره آن] تعدادی از روزہای دیگر [را روزه بدارد] خدا

بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ

بکم	الیسر	و لا یرید	بکم	العسر	ولتکملوا	العدۃ
برای شما	آسانی	و نمی خواهد	برای شما	دشواری و تکلیف	و تا آنکه کامل کنید	شمار [روزہ را]

برای شما آسانی می خواهد و برای شما دشواری نمی خواهد، و تا آن شمار [روزہای روزہ] را کامل کنید.

وَلَسْكَرُوا اللَّهَ عَلَنَ مَا هَدَنَكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۸۸۵﴾

و لتکبروا	الله	علی	ما هدتکم	و لعلکم	تشکرون
و برای آنکه به بزرگی یاد کنید	خداوند	بر	آنچه شما را راهنمایی نمود	و باشد شما	شکرگزاری نمائید

و خدای را به پاس آن که رهنمونیتان کرده است به بزرگی بستايند، و باشد که شکرگزاری کنید (۸۸۵)

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ

و إذا	سألك	عبادی	عني	قاری	أجيب	دعوة
و هنگامی که	از تو بپرسند	بندگانم	درباره من	پس البته من	نزدیک	می پذیرم

و چون بندگان من از تو بپرسند، [بگو] همانا من نزدیکم و دعای

الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي

الداع	إذا	دعان	فليستجيبوا	لي	وليؤمنوا	بي
دعاکننده	هنگامی که	بخواند مرا	پس باید فرمان بپذیرند	برای من	و باید ایمان آورند	به من

دعا کننده را هنگامی که مرا [به دعا] بخواند، اجابت می کنم. پس [آنان] باید فرمان مرا بپذیرند و به من ایمان آورند

لَعَلَّكُمْ يَرْشُدُونَ ﴿۸۸۶﴾ أَجَلٌ لَّكُمْ لَيْلَةُ الصَّيَّارِ أَفَلَا تُفَكِّرُونَ إِلَىٰ ذُنُوبِكُمْ

لعلهم	يرشدون	أجل	لكم	ليلة	الصيام	الرفث	إلى	نسائكم
باشد آنان	رهنمون شوند	حلال کرده شد	برای شما	در شب	روزه	آمیزش، جماع	با	زنان شما

باشد که راه یابند (۸۸۶) در شب روزه آمیزش با زنان تان برای شما حلال شده است.

هَٰذَا لَيَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُفَكِّرُونَ ﴿۸۸۷﴾ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ

هن	لباس	لكم	و أنتم	لباس	لهن	علم	الله	أنكم	كنتم	تختانون
آنان	پوشش	برای شما	و شما	پوشش	برای آنان	دانست	خداوند	اینکه شما	خیانت می کردید	

آنان لباس شمايند و شما لباس آنانيد. خداوند می دانست که شما [در صورت تحریم]

أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالْآنَ تَكْفُرُونَ ﴿۸۸۸﴾

أنفسكم	فتاب	عليكم	و	عفا	عنكم	فالآن	با شروهن	و ابتغوا
به خودتان	پس پذیرفت توبه را	بر شما	و	درگذشت	از شما	پس اکنون	با ایشان آمیزش کنید	و بجوئید

به خود خیانت می کردید، پس توبه شما را پذیرفت و از [گناهان] شما درگذشت. اینک [در شب های ماه مبارک رمضان می توانید] با آنان همبستر شوید،

مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ

ما	كتب	الله	لكم	و كلوا	واشربوا	حتى	يبين	لكم	الخيطة	الابيض	من	الخيطة
آنچه	مقرر نمود	خداوند	برای شما	و بخورید	و بیاشامید	تا	آشکار شود	برای شما	رشته، تار	سفید	از	رشته، تار

و آنچه را خدا برای شما مقرر داشته طلب کنید. و بخورید و بیاشامید تا رشته سپید بامداد - که رشته فجر است - از رشته

الْأَسْوَدَ مِنَ الْفَجْرِ مَا قُرِبَ الْغَيَْامُ إِلَى الْآيِلِ وَلَا تَنْشِرُوهُ وَأَنْتُمْ

الأسود	من	الفجر	ثم	أتوا	الصيام	إلى	اليل	و لتأشروهن	و أنتم
سیاه	از	پامدادان	باز	تکمیل کنید	روزه	تا	شب	و با آنان آمیزش نکنید	درحالی که شما

سیاه [شب] بر شما نمودار شود؛ سپس روزه را تا [فرارسیدن] شب به اتمام رسانید. و با آنان آمیزش نشوید در حالیکه

عَلَيْكُمْ فِي الْمَسْجِدِ بِكَ حُدُودَ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يَبَيِّنُ

عُكُفُون	فِي الْمَسْجِدِ	تلك	حدود	الله	فلا تقربوها	كذلك	يبين
معتكف شوندگان	در مسجدها	اینها	حدود و مرزهای (احکام)	خداوند	پس نزدیک نشوید به آنها	اینچنین	بیان می کند

در مساجد معتکف هستید؛ این حدود احکام الهی است به آن ها نزدیک نشوید.

اللَّهُ أَبَيَّتَهُ لِلنَّاسِ لِمَا هُمْ يَتَّقُونَ ﴿۱۸۷﴾ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ

الله	عابته	للناس	لعلهم	يتقون	ولا تأكلوا	أموالكم	بينكم	بالبطل
خداوند	آیات خویش	برای مردم	باشد ایشان	پرهیزگار شوند	و نخورید	مالهای خویش	میان خودتان	به ناحق

خداوند آنچه های شما را بدینسان برای مردم بیان می کند، باشد که تقوی پیشه کنند (۱۸۷) و اموالتان را در بین خود به ناحق مخورید.

وَتُدْءُوا بِهَا إِلَى الْهَكْمِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ

و تدلوا	بها	إلى	الحكام	لتأكلوا	فریقا	من	أموال	الناس	بالإثم
و پیشکش [نه] کنید	آن را	به	زمانداران	تا بخورید	بخشی	از	مالها	مردم	به گناه

و [به رشوه دادن] آن را به حاکمان پیشکش مکنید تا برخی از مالهای مردم را به گناه بخورید.

وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۸۸﴾ يَسْتَأْذِنُكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ

و أنتم	تعلمون	يستأذِنك	عن	الأهله	قل	هي
در حالی که شما	می دانید	از تو می پرسند	از	هلالهای ماه	بگو	اینها

در حالی که می دانید [که ستم می کنید] درباره [حکمت] هلالها [ی ماه] از تو می پرسند، بگو: آن ها

مَوَاقِيتٍ لِلنَّاسِ وَالْحَجُّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ

مواقیت	للناس	والحج	ولیس	البر	بأن	تأتوا	البيوت	من
بیان اوقات و تقویم طبیعی	برای مردم	و برای حج	و نیست	نیکوکاری	به اینکه	در آید	خانهها	از

وقت نمای مردم و [موسم] حج است؛ و نیکی آن نیست که [در حال احرام]

ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ

ظهورها	ولكن	البر	من	اتقى	و أتوا	البيوت
پشتشان (پشت باهما)	ولیکن	نکوکار	کسی که	پرهیزکاری کند	و درآید	خانهها

از پشت خانهها به آنها درآید، بلکه نکوکار آن کس است که تقوی پیشه کند؛ و به خانه ها

مِنْ أَوْلِيَّاهَا وَأَتَقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۸۸﴾ وَقَتِّلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ

من اوبويها	واتقوا	الله	لعلكم	تقحون	وقتلوا	في	سبيل	الله	الذين
از درهای آن‌ها	و بترسيد	خداوند	باشد شما	رستگار شويد	و بچنگيد	در	راه	خداوند	[يا] آناني که

از درهايش درآييد و از خدا بترسيد باشد که رستگار شويد (۸۸) و در راه خدا با کسانی که

يُقْتَلُونَكُمْ وَلَا تَسُدُّوا أَرْبَابَ اللَّهِ لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْمُعْتَدِينَ ﴿۸۹﴾

يقتلونکم	ولا تسدوا	إن	الله	لا يحب	المعتدين
می‌کشند با شما	و تجاوز نکنید (از قوانین الهی)	همانا	خداوند	دوست ندارد	تجاوزکاران (از حد گذرندگان)

با شما می‌کشند، بچنگید، و [ی] از اندازه در نگذريد، زیرا خداوند تجاوزگران را دوست نمی‌دارد (۸۹)

وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ يَقْبَلُوهُمْ وَآخِرُ جَوْهَرٍ مِنْ حَيْثُ آخَرُ جَوْهَرٍ

و اقتلوه	حيث	تقبلوهم	و	آخر جوه	من حيث	آخر جوه
و بکشید آنان را	هر کجا	آنها را يافتيد	و	بيرون کنید آنان را	از جايی که	بيرون کردند شما را

و هر کجا بر آنان دست يافتيد، آنان را بکشيد و از همان جا که شما را بيرون راندند، آنان را بيرون برانيد،

وَأَلْفَنَّةٌ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تَقْبَلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

و	الفنة	أشد	من	القتل	ولا تقبلوهم	عند	المسجد الحرام
و	فتنه، کفر و شرک	بدر	از	کشتن	و بچنگيد با آنان	زرد، در کنار	مسجد الحرام (کعبه شريف)

[چرا که] فتنه [= شرک] بدر از قتل است. و با آنان در کنار مسجد الحرام، کارزار نکنيد،

حَتَّى يَقْبَلُواكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَأَقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ﴿۹۰﴾

حتى	يقتلوكم	فيه	فإن	قتلوكم	فاقتلوهم	كذلك	جزاء	الكافرين
تا	بچنگند با شما	در آن	پس اگر	جنگيدند با شما	پس بکشید آنان را	این چنین	سزا، كيفر	کافران

مگر آنکه آنان در آن جا با شما کارزار کنند و چون کارزار کردند، بکشيدشان که سزای کافران چنین است (۹۰)

فَإِنْ أَنْتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۹۱﴾ وَقَتِّلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونُوا

فإن	انتها	فإن	الله	غفور	رحيم	و قتلوهم	حتى	لا تكونوا
پس اگر	دست کشيدند، باز ايستادند	پس همانا	خداوند	آمرزنده	مهربان	و با آنان پيکار کنید	تا	نباشد

و اگر باز ايستادند، [يدانند که] خداوند آمرزگار مهربان است (۹۱) و با آنان پيکار کنید

وَفَشَنُوهُمْ فِي الدِّينِ فَإِنْ أَنْتَهُوا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى

فتنة	و يكون	الدين	لله	فإن	انتها	فلا عدوان	إلا	على
فتنه	و باشد	دين	برای خداوند	پس اگر	باز ايستادند	پس تعدی و تجاوزی نیست	مگر	بر

تا فتنه [= شرک] نباشد و [دين] تنها دين خدا باشد. و اگر باز ايستادند، [يدانند که] تجاوز جز بر

الَّذِينَ هُمْ بِالْحَرَامِ وَالْحُرَامِ وَالْحُرْمَتِ

الظلمين	الشهر الحرام	بالشهر الحرام	و	الحرمت
ستمکاران	ماه حرام	در برابر ماه حرام	و	حرمتها، چیزهایی که حفظ آنها لازم است

ستمکاران روا نیست (۱۲۳) ماه حرام در برابر ماه حرام است، و حرمت [شکنی ها]

وَقَصَّاصٌ قَمْنٌ اَعَدَّكَ عَلَيْهِمْ فَاَعْتَدُوا عَلَيْهِ يَمِثْلُ مَا اَعَدَّكَ عَلَيْهِمْ

قصاص	فمن	اعتدى	عليكم	فاعتدوا	عليه	بمثل	ما	اعتدى	عليكم
قصاص، عوض	پس آنکه	تجاوز نمود	بر شما	پس تجاوز کنید	بر او	مانند	آنچه	تجاوز نمود	بر شما

مقابله به مثل می شود. پس هر کس بر شما تعدی نمود بر او به مانند آنچه بر شما تعدی کرده، تعدی کنید

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴿۱۲۴﴾ وَاتَّقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ

واتقوا	الله	و اعلموا	أن	الله	مع	المتقين	واتقوا	في	سبيل	الله
و بترسید	خداوند	و بدانید	همانا	خداوند	همراه	پرهیزگاران	و اتقای کنید	در	راه	خدا

و از خدا بترسید و بدانید که خداوند با پرهیزگاران است (۱۲۴) و در راه خداوند اتفاق کنید،

وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ

ولا تلقوا	بأيديكم	إلى	التهلكة	و أحسنوا	إن	الله
و نیندازید	خودها را	به	هلاکت	و نیکی کنید	همانا	خداوند

و خود را با دست خود به هلاکت میفکنید، و نیکی کنید که همانا خداوند

يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۲۵﴾ وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا

يحب	المحسنين	و أتموا	الحج و العمرة	لله	فإن	أُخْصِرْتُمْ	فما
دوست دارد	نیکوکاران	و به تمام و کمال انجام دهید	حج و عمره	برای خداوند	پس اگر	باز داشته شدید	پس هر آنچه

نیکوکاران را دوست می دارد (۱۲۵) و حج و عمره را برای خداوند به پایان برید و اگر باز داشته شدید

أَسْتَيْسِرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى

استيسر	من	الهدى	ولا تحلقوا	رؤسكم	حتى
میسر باشد	از	قربانی (چهارپایانی که در موسم حج به مکه گسیل می گردند)	و تراشید	سرهای خویش	تا

پس آنچه از قربانی میسر است [قربانی کنید] و سرهای خویش متراشید تا

يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ آذَى مِنْ رَأْسِهِ

يبلغ	الهدى	محله	فمن	كان	منكم	مريضا	أو	بِهِ	آذَى	من	رأسه
برسد	قربانی	جایگاهش	پس آنکه	باشد	از شما	بیمار	یا	او را	آزار، ناراحتی	از	سرش

قربانی به قربانگاهش برسد، و هر کس از شما بیمار یا در سر او ناراحتی باشد [و ناچار شود در احرام سر پتراشد]

فَذِيَّةٌ مِّنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ مُسْكًى

فقدیه	من	صیام	أو	صدقة	أو	نسک
پس کفارهای	از	روزه	یا	طعام دادن به فقیران	یا	قربانی

[باید] کفارهای [که عبارت است از] از روزه یا صدقه یا قربانی [بدهد]:

فَإِذَا أَمِنْتُمْ مِّنَ تَمَتُّعٍ وَالعَمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ مَا

فإذا	أمنتُمْ	فمن	تمتع	بالعمرة	إلى	الحج	فما
پس هرگاه	امنیت یافتید	پس آنکه	بهرمند گردید، بهره‌ور شد	به ادای عمره	تا	حج	پس آنچه

و چون آیین شدید، پس هر کس از [اعمال] عمره تمتع به حج پرداخت [باید]

اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَنَ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ

استیسر	من الهدی	فمن	لم يجد	فصيام	ثلاثة	ایام	فی الحج	و سبعة
ممکن شد	از قربانی	پس آنکه	نیافت	پس روزه	سه	روزها	در حج	و هفت (روز)

آنچه از قربانی میسر است [قربانی کند] و کسی که نیابد بر اوست سه روز روزه در ایام حج و هفت روز

إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةَ كَامِلَةً ذَلِكَ لِمَن لَّمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي

إذا	رجعتم	تلك	عشرة	كاملة	ذلك	لمن	لم يكن	أهله	حاضری
آنگاه	بازگشتید	این	ده (روز)	تمام	این	برای آنکه	نباشد	خانواده او	باشنده (موجود)

چون برگشتید؛ این ده [روز] تمام است. این [حج تمتع] برای کسی است که خانواده او اهل مسجدالحرام [= مکه] نباشد؛

الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٦٧﴾ الْحَجُّ أَشْهُرٌ

المسجدالحرام	واتقوا الله	والله	و	اعلموا	أن	الله	شديد	العقاب	الحج	أشهر
درمسجد الحرام	و بترسید	خداوند	و	بدانید	همانا	خداوند	سخت	کیفر	حج	ماههای

و از خدا بترسید، و بدانید که خدا سخت کیفر است (۱۱۶) [موسم] حج ماههای

مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِمْ الْحَجَّ فَلَارَ فِتْنَةٍ وَلَا فُسُوقٍ وَلَا

معلومت	فمن	فرض	ففيهم	الحج	فلا	رفت	ولا فسوق	ولا
ممین	پس آنکه	واجب گردانید (بر خویش)	در آن (موسم)	حج	پس نیست	همبستری، جماع	و نه نافرمانی	و نه

معلوم و معینی است، پس هر کس در آن حج را [بر خود] واجب گرداند [بداند] که در حج آمیزش جنسی و گناه

جِدَالٍ فِي الْحَجِّ وَمَا تَعَلَّوْا مِنْ حَبْرِ يَسْكُمُهُ اللَّهُ وَكَرُّوْا

جدال	فی الحج	و ما	تعلموا	من حبر	يلكمه	الله	و ترودا
مجادله و بگو مگو	در حج	و آنچه	انجام می‌دهید	از نیکی	می‌داند آن را	خداوند	زاد و توشه تهیه کنید

و جدال روا نیست؛ و از [کار] نیک هر آنچه را انجام می‌دهید خداوند آن را می‌داند؛ و توشه بگیرید [و بدانید]

فَاتَّخِذْ خَيْرَ الْأَزْوَاجِ الْقَوَّيْنَ وَاتَّقُونَ يَتَأُولَى الْأَلْبَسِ ﴿۱۷۷﴾ لَيْسَ عَلَيْكُمْ

فَان	خير	الزاد	التقوى	واتقون	يا أولى الالباب	ليس	عليكم
پس البته	بهترین	توشه	پرهیزگاری	و از من پرهیزید (پرسید)	ای خداوندان خرد	نیست	بر شما

که بهترین توشه تقوی است، و ای خردمندان! از من پروا داشته باشید (۱۷۷) بر شما

جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرْفَتٍ

جناح	أَنْ	تبتغوا	فضلا	من	ربكم	فإذا	أفضم	من	عرفت
گناه	که	بجویند	روزی	از	پروردگارتان	پس آنگاه که	کوچ کردید، بازگشتید	از	عرفات

گناهی نیست که [در سفر حج] فضل پروردگارتان [=روزی خویش] را بجویند؛ پس چون از عرفات باز گشتید،

فَإِذْ كُروا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوا كَمَا هَدَيْتُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ

فاذكروا	الله	عند	المشعر الحرام	واذكروا	كما	هديتكم	وإن	كنتم	من قبله
پس یاد کنید	خداوند	در کنار	مشعر الحرام	و یاد کنید او را	همانگونه که	رهنمونى کرد شما را	و اگر چه	بودید	پیش از آن

در مشعر الحرام خداوند را یاد کنید، و به شکرانه آنکه شما را هدایت کرد، یادش کنید و به راستی پیش از آن

لِمَنِ الصَّالِينَ ﴿۱۷۸﴾ ثُمَّ أَنْفِصُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ

لمن	الضالين	ثم	أنفصوا	من حيث	أفاض	الناس	واستغفروا	الله
البته از	گمراهان	باز	روانه شوید، بازگردید	از همانجایی که	روانه می‌شوند	مردم	و آمرزش طلبید	خداوند

از گمراهان بودید (۱۷۸) سپس از همان جا که مردم باز می‌گردند، بازگردید و از خداوند آمرزش بخواهید،

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۷۹﴾ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْكُمْ فَأَذْكُرُوا

إن	الله	غفور	رحيم	فإذا	قضيتم	منسككم	فاذكروا
همانا	خداوند	آمرزنده	مهربان	پس چون	به جای آوردید، انجام دادید	مناسک [حج] خویش را	پس یاد کنید

که همانا خداوند آمرزندهٔ مهربان است (۱۷۹) و چون مناسک [حج] خود را به جا آوردید،

اللَّهُ كَذِكرُكُمْ أَبَاءَكُمْ كُمْ أَوْ أَشْكَرُكُمْ أَوْ أَكْثَرُكُمْ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبِّكَ إِنَّا

الله	كذكركم	أبَاءكم	أَوْ	أشدد	ذكرأ	فمن الناس	من	يقول	ربنا	آتنا
خداوند	همچون یادکرد شما	پدرانان	یا	بیشتر	یاد کردن	پس برخی از مردم	آنکه	می‌گویند	پروردگارا	بده به ما

خدا را همچون یاد کرد پدرانان بلکه به یاد کردی [بهر و] بیشتر، یاد کنید. و از مردمان کسانی هستند که می‌گویند: پروردگارا، به ما

فِي الدُّنْيَا وَمَا لَكُمْ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ ﴿۱۸۰﴾ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا

في الدنيا	حسنة	وما	له	في	الآخرة	من خلق	و منهم	من	يقول	ربنا
در همین دنیا	نیکی	و نیست	برای او	در	آخرت	پهرهای [از نعمت]	و برخی از ایشان	آنکه	می‌گویند	پروردگارا

در همین دنیا نیکی عطا کن و حال آنکه برای او در آخرت پهرهای نیست (۱۸۰) و برخی از آنان می‌گویند: پروردگارا!

مَا يَنْصِفُ اللَّهُ نِيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ وَقَدْ آدَبَ النَّارَ ﴿۱۰۱﴾ أُولَئِكَ لَهُمْ

ما تا	فی الدنيا	حسنة	و فی الآخرة	حسنة	وقنا	عذاب	النار	أولئك	لهم
بده به ما	در همین دنیا	نیکی	و در آخرت	نیکی	و نگه دار ما را (حفظ کن)	عذاب	آتش (جهنم)	آنان	برای شان

به ما در دنیا نیکی و در آخرت [هم] نیکی عطا کن، و ما را از عذاب آتش [جهنم] ایمن بدار (۱۰۱) آنان اند که

نَصِيبٌ وَمَا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۱۰۲﴾ وَأَذْكُرُوا لِلَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ

نصیب	مما	کسبوا	والله	سريع	الحساب	واذكروا	الله	فی	أيام معدودات	فمن
پهره ای	از آنچه	بدست آوردند	و خداوند	زود	شمار	و یاد کنید	خداوند	در	روزهای معین	پس آنکه

از دستاوردهای پهره ای دارند و خداوند زود شمار است (۱۰۲) و خداوند را در روزهای معین [ایام تشریق] یاد کنید، پس هر کس

تَعْمَلْ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِمَّ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِمَّ عَلَيْهِ

تعجل	فی	یومین	فلا	إثم	علیه	و من	تأخر	فلا	إثم	علیه
شتافت	در	دو روز	پس نیست	گناهی	بر او	و آنکه	تاخیر کند	پس نیست	گناهی	بر او

شتاب کند [و اعمال را] در دو روز [انجام دهد]، گناهی بر او نیست، و هر که تاخیر کند [و اعمال را در سه روز انجام دهد] گناهی بر او نیست.

لِمَنِ اتَّقَىٰ وَأَتَقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿۱۰۳﴾ وَمَنِ اتَّقَىٰ مِنَ

لمن	اتقی	واتقوا	الله	واعلموا	أنکم	إلیه	تحشرون	و من	الناس	من
برای آنکه	تقوا گزیند	و بترسید	خداوند	و بدانید	اینکه شما	به سوی او	گرد آورده می شوید	و از	مردم	آنکه

[این اختیار] برای کسی است که [از محرمات] پرهیز کرده باشد؛ و از خدا بترسید و بدانید که شما نزد او گرد آورده می شوید (۱۰۳) و از مردم کسی هست

يُعِيبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ

يعيبك	قوله	فی	الحياة الدنيا	ويشهد	الله	على	ما	فی قلبه	و هو
تو را به شگفتی می اندازد	سخن او	در	زندگی دنیا	و گواه می گیرد	خداوند	بر	آنچه	در دل او	و او

که سخنش درباره زندگانی دنیا تو را به شگفتی می اندازد، و خداوند را بر آنچه در دل دارد گواه می گیرد، و حال آن که او

أَلَدُّ الْخِصَامِ ﴿۱۰۴﴾ وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا

ألد	الخصام	و إذا	تولى	سعى	فی	الأرض	ليفسد	فيها
سرسخت ترین	دشمنان	و هنگامی که	روی گردانید و رفت	کوشش نمود	در	زمین	تا فساد کند	در آن

سخت ترین ستیزه جویان است (۱۰۴) و چون از نزد تو باز گردد [یار یاستی باید] کوشش می کند که در زمین فساد نماید

وَمِنْهَا لَنُكَفِّرَ عَنْكَ وَاللَّهُ لَا يَحِبُّ الْفَاسِدَ ﴿۱۰۵﴾ وَإِذْ قِيلَ لَهُ أَتَىٰ اللَّهَ

و يهلك	الحرث	و النسل	والله	لا يحب	الفساد	و إذا	قيل	له	أتى	الله
و نابود کند	کشت	و نسل	و خداوند	دوست ندارد	فساد	و آنگاه که	گفته شود	برای او	بترس	خداوند

و کشت و نسل را نابود سازد، و خداوند فساد را دوست نمی دارد (۱۰۵) و چون به او گفته شود: از خدای بترس،

أَخَذَتْهُمُ الرَّعْدُ بِالْأَمْرِ فَحَسَبَهُ جَهَنَّمَ وَلَيْسَ إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَمِنَ النَّاسِ مَن

أخذته	العزة	بالإثم	فحسبه	جهنم	وليس	المهاد	و	من	الناس	من
وآدارد او را	نخوت (و کبر)	به گناه	پس برای او کافی است	دوزخ	و همانا بد	قرارگاه	و	از	مردم	کسی که

خود بزرگ بینی او را به گناه و آدارد. پس جهنم برای او پس است، و به راستی بد جایگاهی است (۲-۶) و از مردمان کسی هست که

يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْهَقَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعَاصِينَ يَأْتِيهَا الَّذِينَ كَفَرُوا

يشرى	نفسه	ابتغاء	مرضات	الله	و الله	رءوف	بالعباد	يأتيا	الذين	عامنوا
می فروشد	جان خود را	خواستن	خوشنودی	خداوند	و خداوند	مهربان	به بندگان	ای	آنانی که	ایمان آورده اند

جان خود را برای طلب خشنودی خدا می فروشد، و خدا نسبت به [این] بندگان مهربان است (۲-۷) ای مؤمنان!

ادخلوا فِي السِّلَاحَةِ وَلَا تَسْعَوْا خُطُوبَ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ

ادخلوا	فی	السلم	كافة	و	لا تتبعوا	خطوط	الشيطان	انه	لكم
در آید	در	اسلام	همگی، به تمام و کمال	و	پیروی نکنید	گامها	شیطان	همانا او	برای شما

یکدست به اسلام در آید و از گام های شیطان پیروی نکنید، به راستی او برای شما

عَدُوٌّ مُّبِينٌ فَإِنْ زُلْزِلْتُمْ مِنْ بَدْمِ مَا جَاءَكُمْ مِنَ الْبَيِّنَاتِ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ

عدو	مبین	فان	زلتم	من بعد	ما	جاءكم	البینت	فاعلموا	أن	الله
دشمنی	آشکار	پس اگر	لغزش کردید	پس از	آنکه	برایتان آمد	نشانه های روشن	پس بدانید	همانا	خداوند

دشمنی آشکار است (۲-۸) و اگر پس از آن که برای شما دلایل آشکار آمد، دستخوش لغزش شدید، بدانید که خداوند

عَزِيزٌ حَكِيمٌ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِّنْ

عزیز	حکیم	هل	ينظرون	إلا	أن	يأتیهم	الله	فی ظلل	من
پیروزمند	فرزانه	آیا	انتظار می کنند	مگر	اینکه	به سوی آنان بیاید	خداوند	در سایه هایی	از

پیروزمند فرزانه است (۲-۹) آیا جز در این انتظاراند که خداوند در سایه هایی از

السَّمَاءِ وَالْمَلَكُوتِ وَفِي الْأَمْزِجِ الْأَمْوَرِ سَلْبِ بَنِي إِسْرَائِيلَ

السماء	و الملكوت	وقضى	الأمزج	والی	الله	ترجع	الأمور	سل	بنی اسرائیل
آبر	و فرشتگان	و بکسره شود	کار	و به سوی	خداوند	برگردانیده می شود	کارها	پیرس	بنی اسرائیل

آبر [های سپید] به سوی آنان بیاید [و نیز] فرشتگان و کار [داوری] بکسره شود؟ و کارها به سوی خدا بازگردانده می شود (۲-۱۰) از بنی اسرائیل پیرس؛

كَمْ أَتَيْنَهُم مِّنْ آيَاتٍ بَيِّنَةٍ وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ

كم	ماتینهم	من	مایة	بینة	و	من	یبدل	نعمة	الله
چه بسیار، چه اندازه	به آنان دادیم	از	نشانه	روشن	و	آنکه	دگرگون سازد	نعمت	خدا

چه بسیار نشانه های روشن به آنان دادیم، و هر کس نعمت خدا را

مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٢١﴾ زُنِ لِلَّذِينَ كَفَرُوا

من بعد	ما	جاءته	فان	الله	شدید	العقاب	زین	للذین	کفرُوا
پس از	آنکه	به او رسید	پس همانا	خداوند	سخت	کیفر	آراسته شده است	برای آنانی که	کافر شدند

پس از آن که برای او آمد [به کفران] بدل کند، [بداند] که خداوند سخت کیفر است (۲۱) زندگانی دنیا برای کافران آراسته شده

الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيسَخِرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ

الحیوة	الدنیا	و یسخرُونَ	من	الذین	مؤمنوا	والذین	اتقوا	فوقهم
زندگی	دنیا	و مسخره می نمایند	از	آنانی که	ایمان آوردند	و آنانی که	پرهیزگاری کردند	برتر از ایشان

است و [آنان] مؤمنان را ریشخند می کنند [بدانید که] پرهیزگاران

يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٢٢﴾ كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً

یوم	القیمة	والله	یرزق من	یشاء	بغیر	حساب	کان	الناس	أمة	واحدة
روزی قیامت	و خداوند	روزی می دهد هر کس را	که او بخواهد	بدون	شمار	بودند	مردم	ائت	یکانه	

روز قیامت برتر از ایشانند، و خداوند هر کس را بخواهد، بی شمار روزی می دهد (۲۲) [در آغاز] مردم یک امت [گروه] بودند

فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ

فبعث	الله	النبيين	مبشرين	و منذرين	و أنزل	معه	الكتب	بالحق	ليحكم
پس فرستاد	خداوند	پیامبران	مژده آورنده	و بیم دهنده	و فرو فرستاد	همراهشان	کتاب	به حق	تا داوری کند

[سبب اختلاف کردند] پس خدا پیامبران را برانگیخت نویددهنده و بیم کننده، و با آنان کتاب خود را به حق فرو فرستاد

بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ

بین	الناس	فیما	اختلفوا	فیہ	و ما اختلف	فیہ	إلا	الذین	أوتوه
میان	مردم	در آنچه	اختلاف کردند	در آن	و اختلاف نکردند	در آن	مگر	آنانی که	داده شدندش

تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کند و جز کسانی که آن [کتاب] به آنان داده شد،

مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ أَلْبَيْنَتْ بَيْنَهُمْ قُلُوبُهُمْ فَهَدَى اللَّهُ

من بعد	ما	جاءتهم	البینت	بغیا	بینهم	فهدی	الله
پس از	آنکه	آمد به ایشان	دلایل روشن	بغاطر رشک	در میان شان	پس راهنمی نمود	خداوند

پس از آن که دلایل روشن برایشان آمد [آن هم] از روی رشک [و حسدی] که میانشان بود، [هیچ کس] در آن اختلاف نکرد. پس خداوند به اراده خویش

الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ

الذین	آمنوا	لما	اختلفوا	فیہ	من	الحق	بإذنه	و الله
آنانی که	ایمان آوردند	به آنچه	اختلاف کردند	در آن	از	حق	به اراده او	و خداوند

مؤمنان را به آن حق [و حقیقتی] که ایشان در آن اختلاف داشتند، راهنمون شد و خداوند

وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا

و عسی	آن	تکرها	شیتا	و هو	خیر	لکم	و عسی	آن	تحبوا
و چه بسا	که	ناخوش داشته باشید	چیزی	در حالیکه آن	بهر	برای شما	و چه بسا	که	دوست داشته باشید

و چه بسا چیزی را ناخوش دارید، حال آنکه آن برای شما بهتر باشد و چه بسا چیزی را دوست می دارید.

شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَسْمَعُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۱۷۷﴾ يَسْتَأْذِنُكَ عَنِ

شیتا	و هو	شر	لکم	و الله	یعلم	و انتم	لا تعلمون	یستلونک	عن
چیزی را	در حالیکه آن	بد	برای شما	و خداوند	می داند	و شما	نمی دانید	از تو می پرسند	از

و آن برای شما بد است، و خدا می داند و شما نمی دانید (۱۷۷) از تو

الشَّهِرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدَّ عَنْ سَبِيلِ

الشهر الحرام	قتال	فیه	قل	قتال	فیه	کبیر	وصد	عن	سبیل
ماه حرام	جنگ	در آن	بگو	جنگ	در آن	(گناهی) بزرگ	و بازداشتن	از	راه

در باره ماه حرام - جنگ کردن در آن - می پرسند بگو: جنگ کردن در آن [گناهی بس] بزرگ است و بازداشتن از راه

اللَّهِ وَكَفَرُوا بِهِ وَالْمَسْجِدَ الْحَرَامَ وَإِخْرَاجَهُمْ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ

الله	و کفر	به	و	المسجد الحرام	و إخراج	أهل	منه	أكبر	عند الله
خداوند	و کفر ورزیدن	به آن	و	مسجد الحرام	و بیرون راندن	مردم آن	از آن	بزرگتر - بدتر	نزد خداوند

خدا و کفر ورزیدن به او و [بازداشتن از] مسجد الحرام و بیرون راندن اهل آن از آن جا، نزد خدا [گناهی] بزرگتر،

وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يَقْتُلُونَكُمْ

و الفتنة	أكبر	من	القتل	و لا يزالون	يقتلونكم
و کفر و شرک - برگرداندن از دین	بزرگتر	از	کشتن	و آنان پیوسته اند	با شما می جنگند

و فتنه [= شرک] از کشتار بزرگ تر است. و آنان پیوسته با شما می جنگند

حَقَّ يَرْدُّكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنْ اسْتَطَعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ

حتی	یردوكم	عن	دینکم	إن	استطعوا	و من	یرتدد	منکم	عن	دینه
تا	شما را برگردانند	از	دین تان	اگر	بتوانند	و هر کس	برگردد	از شما	از	دینش

تا آنکه اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند، و هر که از شما از دین خود برگردد،

فَیَمِتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ

فیمت	و هو	کافر	فأولئك	حبطت	أعمالهم	فی	الدنیا	و	الآخرة	و أولئك
پس بمیرد	و او	کافر	پس آنان	تبا و نابود شد	کارهای شان	در	دنیا	و	آخرت	و ایشان

و در حال کفر بمیرد، چنین کسانی اعمالشان در دنیا و آخرت تبا و نابود می شود؛ و آنان

أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٠٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي

أصحاب النار هم	فيها	خالدون	إن	الذين	آمنوا	والذين	هاجروا	و جهدوا	في
دوزخیان	آنان	در آن	جاودان	همانا	آنانی که	ایمان آوردند	و آنانی که	هجرت کردند	و جهاد نمودند

اهل آتشند و ایشان در آن جاودانه اند (۲۰۶) همانا کسانی که ایمان آورده اند و آنان که هجرت کردند و جهاد نمودند

سَبِيلَ اللَّهِ أَوْ لِكَيْ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٠٧﴾ يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ

سبیل الله اولئک	یرجون	رحمت الله	والله	غفور	رحیم	يستلونک	عن	الخمر
راه خدا	آنان	امیدواراند	رحمت خدا	و خداوند	آمرزنده	مهربان	از تو می پرسند	از - در مورد

در راه خدا. اینان اند که به رحمت الهی امیدوارند و خداوند آمرزنده مهربان است (۲۰۷) از تو درباره شراب

وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا أَثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْعٌ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا أَكْبَرُ

و المیسر	قل	فيهما	إنم	کبیر	و منفع	للناس	و إنهما	أكبر	من
و قمار	بگو	در آن دو	گناهی	بزرگ	و سودهایی	برای مردم	و گناه آن دو	بزرگتر، بیشتر	از

و قمار می پرسند، بگو: در آن ها گناهی است بزرگ و سودهایی برای مردم، و گناه آن ها

نَفْعُهُمَا وَيَسْتَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْمَوْءُودُ كَذَلِكَ يَبِينُ

نفعهما	و يستلونک	ماذا	ينفقون	قل	العفو	کذلک	يبين
سود آن دو	و از تو می پرسند	چه چیزی	اتفاق نمایند	بگو	افزون بر نیازشان، مازاد بر نفقه	این گونه	روشن می سازد

از سودشان بزرگ تر است. و از تو می پرسند چه چیز اتفاق کنند. بگو: افزون [بر نیاز خود را]، بدینسان

اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿٢٠٨﴾ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْتَلُونَكَ عَنِ

الله	لکم	الآیت	لعلکم	تتفكرون	في الدنيا	والآخرة	و يستلونک	عن
خداوند	برای شما	آیات را	باشد شما	پندیشید	در (معالم) دنیا	و آخرت	و از تو می پرسند	از، در مورد

خداوند آیات [خود] را برایتان روشن می سازد، باشد که اندیشه کنید (۲۰۸) در [کار] دنیا و آخرت. و از تو

أَلَيْسَ قُلُوبُكُمْ بِمُصْلِحٍ لَّكُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَاطَبُوهُمْ

البشیر	قل	إصلاح	لهم	خير	و إن	تخاطبهم
یتیمان	بگو	(پرداختن به) اصلاح امور	برای شان	بتر	و اگر	با آنان پیامیزید

درباره یتیمان می پرسند. بگو: اصلاح کارشان بهتر است و اگر با آنان [در زندگی] پیامیزید [مشارکت کنید]،

فَاِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ

فاخوانکم	و الله	يعلم	المفسد	من	المصلح	لو	شاء
پس برادران شما	و خداوند	می داند	فساد کننده	از	اصلاحگر	و اگر	بخواهد

[در حکم] برادران شما هستند و خداوند تبهکار را از درستکار باز می شناسد؛ و اگر

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ

الله	لا تعبتكم	إن	الله	عزيز	حكيم
خداوند	البته شما را به دشواری می افکند، بر شما دشوار می گرفت	همانا	خداوند	پیروزمند	فرزانه

خدا می خواست [در این باره] شما را به دشواری می انداخت، همانا خداوند پیروزمند فرزانه است (۲۲۰)

وَلَا تَنكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَكُمْ مَنَافِعُ مِمَّا فَعَلْتُمْ

ولا تنكحوا	المشركت	حتى	يؤمن	ولا أمة	مؤمنة
و به نکاح مگيريد	زنان مشرک	تا آنکه	ایمان بیاورند	و همانا کنیز	مسلمان

و زنان مشرک را به همسری مگيريد تا ایمان آورند، و همانا کنیز با ایمان

خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تَنكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا

خير من	مشرکه	ولو	أعجبتكم	ولا تنكحوا	المشركين	حتى	يؤمنوا
بتر از	زن مشرک	و اگر چه	شما را از او خوش آید	و به نکاح مدهيد	به مردان مشرک	تا آنکه	ایمان آورند

از زن مشرک بهتر است، هر چند آن زن شما را به شگفت آورد؛ و [زنان مسلمان را] به همسری مشرکان درنیاوريد، تا وقتی که ایمان آورند.

وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَٰئِكَ

و لعبد	مؤمن	خير	من	مشرک	ولو	أعجبكم	أولئك
و همانا برده ای	مسلمان	بتر	از	مرد (آزاد) مشرک	و اگر چه	شما را از او خوش آید	اینان

همانا برده ای با ایمان بهتر از مرد آزاد مشرک است، اگر چه شما را به شگفت آورد. آن ها [مشرکان]

يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ

يدعون	إلى النار	والله	يدعوا	إلى الجنة	و المغفرة
دعوت می کنند	بسوی آتش (جهنم)	و خداوند	فرا می خواند	به سوی بهشت	و آمرزش

به آتش [دوزخ] فرا می خوانند و خداوند به فرمان خود، [شما را] به سوی بهشت و آمرزش می خواند،

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّا جَاءْنَاكُمْ بِالْحَقِّ

يا أيها	الذين آمنوا	إنا	جاءناكم	بالحق	يتذكرون
اینها	و یمن	ما اینکه	آیات خود	برای مردم	باشد آنان

و آیاتش را برای مردم روشن می سازد، باشد که بند پذیرند (۲۲۱)

وَسَأَلُونَا عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَدْنَىٰ

و سئالونک	عن	المحيض	قل	هو	أدنى
و از تو می پرسند	از	حالت حیض	بگو	آن	رنج، آزار، پلیدی

و از تو درباره عادت ماهانه زنان (حیض) می پرسند، بگو: آن رنج و آزاری است.

فَاعْتَرِلُوا الْإِنْسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ

فاعتزلوا	النساء	فی	المحيض	ولا تقربوهن	حتى	يظهرن
پس کناره بگیرید	زنان	فی	حالت حیض	و به آنان نزدیک نشوید	تا اینکه	آنان پاک شوند

پس در حال حیض از [آمیزش] زنان کناره گیری کنید و با آنان نزدیک نکنید تا پاک شوند.

فَإِذَا طَهَّرْنَ فَأَنتَهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ

فإذا	طهرن	فأنتهن	من حيث	أمرکم	الله	إن	الله
پس چون	آنان پاک شدند	با آنان آمیزش کنید	از همان جایی که	به شما فرمان داد	خداوند	همانا	خداوند

و چون [به خوبی] پاک شوند [و غسل نمایند] از همان جا که خدا به شما فرمان داده است [بجمل نسل] با آنان آمیزش کنید، همانا خداوند

يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُطَهِّرِينَ ﴿٢٢٢﴾ نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأَتُوا

يحب	التوابين	و يحب	المطهرين	نساؤکم	حرث	لکم	فأتوا
دوست می دارد	توبه کنندگان	و دوست می دارد	پاکیزه دارندگان	زنان شما	کشتزار	برای شما	پس شما درآیید

توبه کاران و پاکیزگان را دوست می دارد (۲۲۲) زنانان [در حکم] کشتزار شما هستند؛

حَرْثُكُمْ أَنْ يَشْتُمُوا وَقَدْ مَرَأُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَتَقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا

حرثکم	أنی	شتم	و قدما	لأنفسکم	واتقوا	الله	واعلموا
به کشتزار خود	هر گونه	که شما خواستید	و پیش فرستید	برای خودها	و بترسید	خداوند	و بدانید

پس، از هر جا [و هر گونه] که خواهید به کشتزار خود [در] آیید، و برای خودتان [کارهای نیک] پیش فرستید، و از خداوند بترسید و بدانید

أَنْتُمْ مَلَائِقَةٌ وَبَشِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٢٣﴾ وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْشَةً

أنکم	ملقوه	و بشر	المؤمنين	ولا تجعلوا	الله	عرشة
که همانانما	روبرو شوند/آید با او	و مزده ده	مؤمنان	و شما نگردانید	خداوند	نشانه، هدف

که شما با او دیدار خواهید کرد، و مؤمنان را [به این دیدار] مزده ده (۲۲۳) و خدا را دستاویز [و آماج تیرهای]

لَا يَأْمَنُكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَقْتُلُوا وَتَصْلَحُوا يَبِ الْبَنَانِ

لايمانکم	أن	تبروا	و	تقتلوا	و تصلحوا	بين	الناس
برای سوگندهای تان	اینکه	شما نیکی کنید	و	پرهیزکاری کنید	و صلح آورید	میان	مردم

سوگندهای خود قرار مدهید، که از کار نیک و پرهیزکاری و آشتی دادن بین مردم [باز ایستید]

وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٢٤﴾ لَا يُوَاحِدُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغَوِ أَفَبُيْتِكُمْ

و الله	سمیع	علیم	لا یواحدکم	الله	بالغو	فی	أیبتکم
و خداوند	شنوا	دانا	نمی گیرد (مواخذ نمی کند) شما را	خداوند	به یاوه	در	سوگندهای شما

و خدا شنوای داناست (۲۲۴) خداوند شما را به سوگندهای لغو و بیهوده تان [آری، به خداوند، و نه به خدا] مواخذه نمی کند

وَلَكِنْ يُوَاجِدُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿٢٥٥﴾ لِلَّذِينَ

ولكن یواخذکم	بما	کسبت	قلوبکم	و الله	غفور	حلیم	للذین
ولیکن بازخواست می نماید	به آنچه	بدست آورده	دل های شما	و خداوند	آمرزنده	بردار	برای آنانی که

ولیکن به آنچه دل های شما [قصد] کرده است، بازخواست می کند و خداوند آمرزگار بردار است (۲۵۵) برای آنان که

يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرِيصَ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ

یؤلون	من	نسانهم	تریص	أربعة	أشهر	فإن
سوگند یاد می نمایند (که با زنان شان آمیزش نکنند)	از	زنان شان	انتظار کشیدن	چهار	ماهها	پس اگر

به ترک هم خوابگی با زنان خود سوگند می خورند [= ایلاء]، چهار ماه انتظار [و مهلت] است. پس اگر

فَاءَوْفُوا لِلَّهِ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٥٦﴾ وَإِنْ عَزَمُوا

فاموا	فإن	الله	غفور	رحیم	وإن	عزموا
رجوع کردند	پس همانا	خداوند	آمرزنده	بسیار مهربان	و اگر	تصمیم گرفتند

[به آشتی] باز آمدند، [بدانند که] خداوند آمرزنده مهربان است (۲۵۶) و اگر قصد

الطَّلَاقِ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٥٧﴾ وَالْمُطَلَّقَتُ يَرِيصُ بِأَنْفُسِهِنَّ

الطلاق	فإن	الله	سمیع	علیم	و المطلقت	یریصن	بأنفسهن
طلاق	پس البته	خداوند	شنوا	دانا	و زنان طلاق داده شده	انتظار دهند	نفس های خویش را

طلاق کردند، به راستی خداوند شنوای داناست (۲۵۷) و زنان طلاق داده شده باید

ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا

ثلاثة	قروء	ولا يحل	لهن	أن	يكنن	ما
سه	مدت حیض، یاکي از عادت ماهانه	و روا نیست	برای شان	که	بیوشند	آنچه

تا سه حیض [یا یاکي] درنگ کنند، [و منتظر بمانند و از شوهر کردن بازایستند] و برای آنان روا نیست که پنهان دارند آنچه را

خَلَقَ اللَّهُ فِي أَنْفُسِهِمْ إِنْ كُنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

خلق	الله	فی	أرحامهن	إن	كن يؤمن	بالله	و اليوم الآخر
آفرید	خداوند	در	رحمهای شان	اگر	با ایمان باشند	به خداوند	و روز رستاخیز

خداوند در رحم آنان آفریده است، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارند،

وَيَعُولُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا

و يعولن	أحق	بردهن	فی ذلك	إن	أرادوا	إصلاحا
و شوهران شان	سزاوارتر	به بازگرداندن شان	در این مدت	اگر	آنان بخواهند	اصلاح (مسالمت)

و شوهران شان در آن [مدت] اگر خواهان اصلاح باشند، به بازگرداندن آن ها سزاوارترند.

وَلَمْ يَكُنْ مِثْلَ الَّذِي عَلَيْهِنَ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ

و لهن	مثل	الذی	عليهن	بالمعروف	و للرجال	عليهن	درجه
ویرای آنان (زنان)	مانند	آنچه	بر زنان (فرض) است	با شیوه پستدیده	و برای مردان	بر آنان (زنان)	مرتبه، منزلت

و زنان از همچون حقی که [شوهران] به طور شایسته بر آنان دارند، برخوردارند و مردان بر آنان [به مرتبتی] برتری دارند

وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٢٨﴾ اَلطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَاِمَسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ اَوْ

و الله	عزیز	حکیم	الطلاق	مرثن	فامساک	بمعروف	أو
و خداوند	پیروزمند	فرزانه	طلاق	دوبار	پس از آن نگاهداشتن	به شایستگی	یا

و خداوند پیروزمند فرزانه است (۲۲۸) طلاق [رجعی] دو بار است. پس [از آن باید زن را] به شایستگی نگاه داشتن، یا

تَسْرِيعٌ بِإِخْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا

تسريع	بإحسان	ولا يحل	لكم	أن	تأخذوا	مما
رها کردن	با نیکویی	و جایز (روا) نیست	برای شما	که	شما بگیرید	از آنچه

به نیکوی رها کردن؛ و بر شما روا نیست که از آنچه

ءَاتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُعْصِمَا حُدُودَ اللَّهِ

ماتیتموهن	شیئا	إلا	أن	یخافا	ألا یعصما	حدود الله
شما به آنان داده اید	چیزی	مگر	این که	هر دو بهراسند	که برپا ندارند	حدود الهی

به آنان داده اید، چیزی بازستانید، مگر آن که [مهرسان] بترسند که نمی توانند احکام خدا را برپا دارند.

فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُعْصِمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْمَا فِيمَا

فإن	خفتم	ألا یعصما	حدود الله	فلا جناح	عليهما	فيما
پس اگر	شما ترسیدید	که آنان بر پا داشته نمی توانند	حدود خداوند	پس گناهی نیست	برای آن دو	در آنچه

پس اگر ترسیدید که حدود خدا را بر پا ندارند، گناهی بر آن دو نیست در آنچه

أَفْتَدَتْ بِذَلِكَ حُدُودَ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهُنَّ وَمَنْ

افتدت	به	تلك	حدود	الله	فلا تعتدوها	و من
زن عوض دهد	آن را	این	احکام	خداوند	پس از آن تجاوز نکند	و آنکه

زن عوض [طلاق خود] بدهد؛ اینها مرزهای [مقرر شده] خداست، از آن تجاوز نکند، و هر کس

يَعْتَدِ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٢٢٩﴾ فَإِنْ طَلَّقَهَا

يعتد	حدود الله	فأولئك	هم	الظالمون	فإن	طلقتها
تجاوز کند	حدود (احکام) الهی	پس آنان	ایشان	ستمکاران	پس اگر	طلاق داد آن زن را

از حدود خدا تجاوز کند، اینانند که ستمکاراند (۲۲۹) پس اگر [شوهر] او را [برای سومین بار] طلاق داد.

فَلَا تَحِلُّ لِمَنْ بَعْدَهُ حَتَّى تَتَكَبَّرَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَمَا كَانَ طَلَقَهَا

فلا تحل	له	من بعد	حتی	تتكبر	زوجا	غیره	فان	طلقتها
پس روا نیست	برای او	پس از آن	تا	ازدواج کند	با شوهری	جز او	پس اگر	طلاق داد آن زن را

پس از آن برای او [شوهر] حلال نمی‌شود، تا آن که با همسری جز او ازدواج کند. آن‌گاه اگر [آن شوهر دوم] او را طلاق داد،

فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يَتِمَّ

فلا جناح	عليهما	أن	يتراجعا	إن	ظنا	أن	يقيما
پس گناهی نیست	بر آن دو (زن و شوهر)	که	به یکدیگر باز گردند	اگر	بدانند	که	بر پا داشته می‌توانند

اگر بدانند که می‌توانند احکام خدا را بر پا دارند، گناهی بر هر دوی آنان نیست که [با ازدواج به همدیگر] باز گردند.

حُدُودُ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۳۰﴾ وَإِذَا

حدود الله	و تلك	حدود الله	يبينها	لقوم	يعلمون	و إذا
حدود الهی	و اینها	حدود (احکام) الهی	بیان می‌کند آن را	برای گروهی	می‌دانند	و هنگامی که

و این‌ها حدود [احکام] الهی است که آن را برای مردمی که می‌دانند، بیان می‌کند. و چون

طَلَعَتُ النِّسَاءَ فَبِئْسَ أَجَلُهُنَّ فَأَمْسِكَوهُنَّ عِمْرَهُنَّ بِمَعْرُوفٍ

طلعتن	النساء	فبئن	أجلهن	فأمسكنهن	بمعروف
طلاق دادید	زنان	پس رسیدند	به (انتهای) عده خویش	پس نگه دارید آنان را	با شیوه‌ی پسندیده

زنان را طلاق دادید و به [زردی] پایان عده خود رسیدند یا به نیکویی نگاهشان دارید

أَوْ سَرَحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تَمْسِكُوهُنَّ ضَرَارًا لِّتَعْتَدُوا

أو سرحوهن	بمعروف	و	لا تمسكنهن	ضارا	لتعتدوا
یا رهایشان سازید	با شیوه‌ی پسندیده	و	نگاهشان ندارید	برای زیان رساندن	تا ستم کنید

یا به خوبی رهایشان سازید، و برای زیان رساندن نگاهشان مدارید تا ستم کنید،

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّبِعُوا آيَاتِ اللَّهِ

و من	يفعل	ذلك	فقد ظلم	نفسه	ولا تتخذوا	آيات	الله
و هرکس	انجام دهد	این	پس همانا ستم کرده‌است	بر خویش	و نگیرید	آیات	خداوند

و هر که چنین کند به راستی بر خود ستم کرده‌است. و آیات خدا را

هَرُوا وَادْكُرُوا يَحْمَتَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَمَا أُنْزِلَ عَلَيْكُمْ مِنْ

هروا	واذكروا	نعمه	الله	عليكم	وما	أنزل	عليكم	من
مسخره	و به یاد آورید	نعمت	خداوند	بر خودها	و آنچه	فرو فرستاد	بر شما	از

به شوخی و ریشخند مگیرید. و نعمت خدا را بر خویش و آنچه را که از

الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِوَآتُوا اللَّهَ وَأَعْلَمُوا

الكتب	و الحكمة	يعظكم	به	و اتقوا	الله	و	اعلموا
كتاب	و دانش	پند می دهد شما را	پدان وسیله	و بترسید	خداوند	و	بدانید

کتاب و حکمت بر شما نازل کرده است که شما را به آن پند می دهد، یاد کنید؛ و از خدا بترسید و بدانید که

أَنَّ اللَّهَ يَكْفِيْكُمْ شَيْءٍ عَلِيمٍ ﴿۳۱﴾ وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَنْ

أَنْ	الله	بكل	شئ	علیم	و إذا	طلقتن	النساء	فیلغن
همانا	خداوند	به هر	چیز	دانا	و هنگامی که	طلاق دادید	زنان	پس رسیدند

خدا به همه چیز داناست (۳۱) و چون زنان را طلاق دادید و به

أَجَلِهِنَّ فَلَا تَمْسُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاصُوا

أجلهن	فلا تمسولوهن	أن	ينكحن	أزواجهن	إذا	تراصوا
به پایان عده خویش	پس باز ندانید آنان را	این که	ازواج کنند	[با] همسران شان	هرگاه	با همدیگر راضی شدند

پایان عده خود رسیدند، آن ها را باز مدارید از این که با شوهران خویش زناشویی کنند آنگاه که

بَيْنَهُمُ وَالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ

بينهم	بالمعروف	ذلك	يوعظ به	من	كان	منكم
میان شان، با یکدیگر	با شیوه پسندیده	این [حکمی است]	پند داده می شود به آن	آنکه	باشد	از شما

میان خویش به شیوه پسندیده خشنود شوند. به [این] دستورها پند داده می شود هر کسی از شما که

يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ

يؤمن	بالله	و	اليوم الآخر	ذلكم	أزكى	لكم	وأطهر
ایمان داشته باشد	به خداوند	و	روز قیامت	این	سودمندتر	برای شما	و پاکیزه تر

به خدا و روز واپسین ایمان دارد؛ این برای شما بهتر و پاکیزه تر است،

وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۳۲﴾ وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ

و الله	يعلم	و أنتم	لا تعلمون	و الوالدات	يرضعن	أولادهن	حولين
و خداوند	می داند	و شما	نمی دانید	و مادران	باید شیر بدهند	فرزندان شان را	دو سال

و خدا می داند و شما نمی دانید (۳۲) و مادران باید که فرزندان خود را دو سال

كَامِلِينَ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُمِيزَ الرِّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ

كاملين	لمن	أراد	أن يتم	الرضاعة	و على	المولود له
تمام	برای آنکه	بخواهد	که تمام کند، پوره نماید	شیر دادن	و بر	آنکه فرزند برایش زاده شده (پدر)

تمام شیر دهند، [این فرمان] برای کسی است که بخواهد [دوره] شیر دادن را کامل کند. و بر عهده پدر است

رَزَقْنَهُمْ وَيَكْسِبُونَ بِالْمَعْرُوفِ لَا تَكْلَفُ نَفْسٌ إِلَّا لَوَسْمَهَا

رزقهن	و کسوتن	بالمعروف	لا تکلف	نفس	إلا	و سمها
روزی شان	و لباس و پوشاک آنان	با شیوه پسنديده	مکلف نمی شود	هیچ کس	مگر	به اندازه توانایش

خوراک و پوشاک آنان [مادران]، به طور شایسته، هیچ کس جز به اندازه توانش مکلف نمی شود؛

لَا تَضَاكَرَ وَلَدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لِدَوْلِهِ وَعَلَى

لا تضار	والدة	بولدها	ولا	مولودله	بولده	و علی
ضرر رسانده نشود	مادری	به خاطر فرزند خویش	و نه	پدری	به سبب فرزندش	و بر عهده

هیچ مادری نباید به خاطر فرزندش و نه پدر به سبب فرزندش زیان ببیند؛ و [اگر پدر نباشد] بر عهده

الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَ الْفَصَا لَعَنَ تَرَاضٍ

الوارث	مثل	ذلك	فان	أرادا	فصلا	عن تراض
وارث	مانند	این [احکام]	پس اگر	آن دو خواستند	از شیر باز گرفتن طفل	بارضایت

وارث نیز همچنان [هزینه خوراک و پوشاک] است؛ و اگر پدر و مادر با خشونتی

مِنْهُمَا وَتَشَاوُرَ فَلَا جَنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَضَرُّعُوا

منهما	و تشاور	فلا	جناح	عليهما	وإن	أردتم	أن	تسترضعوا
همدیگر	و مشورت با همدیگر	پس نیست	گناهی	بر آن دو	و اگر	خواستید شما	اینکه	دایه بگیرید

و مشورت یکدیگر بخواهند [کودک را] از شیر بازگیرند، گناهی بر آن ها نیست، و اگر بخواهید برای شیر دادن

أَوْلَادَكُمْ فَلَا جَنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ

أولادكم	فلا جناح	عليكم	إذا	سلمتم	ما	آتيتم
فرزندتان	پس گناهی نیست	بر شما	هر گاه	بگونه کامل تسلیم نمودید	آنچه	دادنش را به عهده گرفته اید

فرزندتان دایه بگیرید بر شما گناهی نیست، به شرط آن که چیزی را که پرداخت آن را به عهده گرفته اید، به طور شایسته بپردازید.

بِالْمَعْرُوفِ وَالْقَوَالِ اللَّهُ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَنْصَلُونَ بِصِيرٍ

بالمعروف	واتقوا	الله	واعلموا	أن	الله	بما	تعملون	بصير
با شیوه پسنديده	و بترسید	خداوند	و بدانید	که همانا	خداوند	به آنچه	انجام می دهید	بینا

و از خدا بترسید و بدانید که خدا به آنچه می کنید بیناست (۳۳)

وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ

و الذين	يتوفون	منكم	و يذرون	أزواجا	يتربصن	بأنفسهن
و آنان که	می میرند	از شما	و به جا می گذارند	همسران	انتظار دهند	خودها را

و کسانی از شما که می میرند و همسرانی بر جای می گذارند، این زنان [همسران] باید درنگ کنند [عده بردارند]

أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيهَا

أربعة أشهر و عשרا	فاذا	بلغن	أجلهن	فلا جناح	عليكم	فيما
چهار ماه و ده روز	پس هرگاه	به پایان رسانند	عده خود را	پس گناهی نیست	بر شما	در آنچه

چهار ماه و ده روز، و چون به پایان عده خویش رسیدند، در آنچه

فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٢٣١﴾

فعلن	فی	أنفسهن	بالمعروف	و الله	بما تعملون	خبیر
انجام دهند	در	بارة خود	به گونه پسنديده	و خداوند	به آنچه انجام می دهید	آگاه

آنان به وجه پسنديده درباره خود انجام دهند، گناهی بر شما نیست، و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است (۲۳۱)

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا عَرَضْتُمْ بِهِ، مِنْ خُطْبَةِ الْمَسَاءِ أَوْ أَكْنَنتُمْ

و لا جناح	عليكم	فيما	عرضتم	به	من خطبة	النساء	أو	أكننتم
و گناهی نیست	بر شما	در آنچه	به کنایه بر زبان آوردید	بدان	از خواستگاری	زنان	یا	پنهان داشتید

و در آنچه از خواستگاری آن زنان [که در عده هستند] آنچه به کنایه بر زبان آوردید یا

فِي أَنْفُسِكُمْ عَلمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تَأْخُذْهُنَّ

فی أنفسکم	علم الله	أنکم	ستذکرونهن	ولکن	لا تأخذوهن
در نهای خویش	خداوند دانست	که شما	بزودی از آنها یاد خواهید کرد	ولیکن	قرار نگذارید با آنان

در دل نگه دارید گناهی بر شما نیست. خدا می داند که به زودی از آنان یاد خواهید کرد، ولی

سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَفْزِمُوهُمَا عَقْدَةَ الزَّكَاجِ

سرا	إلا أن	تقولوا	قولا	معروفا	ولا تفزموها	عقدة	النكاح
پنهانی	مگر اینکه	گویید	سخنی	پسنديده	و اراده نکنید	عقد	ازدواج

در نهان به آنان وعده ندهید، مگر آنکه سخنی نیکو [در کنایه] بگویید؛ اما به عقد زناشویی تصمیم مگیرید،

حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا

حتى	يبلغ	الكتاب	أجله	واعلموا	أن	الله	يعلم	ما
تا	برسد	عده تعیین شده	به پایان خویش	و بدانید	همانا	خداوند	می داند	آنچه

تا زمان مقرر به سر آید، و بدانید که خداوند آنچه را

فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَفُوٌّ ذَلِيلٌ ﴿٢٣٢﴾

فی	أنفسکم	فاحذروه	واعلموا	أن	الله	غفور	حليم
در	دلهايتان	پس از او بترسيد	و بدانيد	همانا	خداوند	آمرزنده	بردار

در دل داريد می داند. پس، از [مخالفت] او بترسيد، و بدانيد که خداوند آمرزنده و بردبار است (۲۳۲)

لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ

لا جناح	علیکم	اِنْ	طلقتم	النساء	ما لم تمسوهن	أو
گناهی نیست	بر شما	اگر	طلاق دادید	زنان	مادامی که نزدیکی نکرده‌اید با آنان	یا

گناهی بر شما نیست اگر زانی را که با آن‌ها نزدیکی نکرده‌اید یا

تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمِمَّا يُوعَاظُ عَلَى الْإِسْبَاحِ قَدَرُهُ

تفرضوا	لهن	فريضة	و متعوهن	على	الموسع	قدره
میین [ند] کرده‌اید	برای‌شان	مهر	و به آنان متاع دهید	بر	توانگر، ثروتمند	به اندازه (توان) او

مهری برای‌شان تعیین نکرده‌اید، طلاق دهید. و آنان را به بهره‌ای شایسته بهره‌مند سازید. بر تو انگر به اندازه توانش

وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ ﴿۳۰﴾

و علی	المقتر	قدره	متاعا	بالمعروف	حقا	علی	المحسنین
و بر	نادر، تنگدست	به اندازه (توان) او	بهره‌مندی	به گونه‌ای پسندیده	شایسته (و لازم)	بر	نیکوکاران

و بر تنگدست به اندازه توانش [حکم شده است. که چنین کار نیکی] بر نیکوکاران لازم است (۳۰)

وَإِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ

و اِنْ	طلقتموهن	من قبل	اَنْ	تمسوهن	و قد فرضتم	لهن
و اگر	طلاق دادید آنان را	پیش از	آنکه	آمیزش کرده باشید با آنان	در حالی که میین کرده‌اید	برای‌شان

و اگر آنان را پیش از آنکه با آنان نزدیکی کنید طلاق دادید، حال آنکه

فَرِيضَةً فَنَصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُوا أَوْ يَعْفُوا

فريضة	نصف	ما	فرضتم	إلا	اَنْ	يعفون	أو	يعفوا
مهر	پس نصف	آنچه	تعیین نموده‌اید	مگر	اینکه	زنان گذشت کنند	یا	گذشت کند

مهری برای آن‌ها میین کرده‌اید، [لازم است] نصف آنچه را که مقرر کرده‌اید [به آنان بپردازید] مگر آن‌که [زنان این حق خود را] ببخشند یا آن‌که

الَّذِي يَدْرُهُ عَقْدَةُ الزَّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسُوا

الذي	بيده	عقدة الزكاح	و	اَنْ	تعفوا	أقرب	للتقوى	ولا تنسوا
آنکه	در دست اوست	پیوند نکاح	و	اینکه	گذشت کنید	نزدیکتر	به پرهیزگاری	و فراموش نکنید

پیوند نکاح به دست اوست ببخشید [و تمام مهر را بدهد] و آنکه ببخشید به پرهیزگاری نزدیک‌تر است.

الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنْ اللَّهُ يَمَّا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۳۱﴾

الفضل	بینکم	اِنْ	الله	بما	تعملون	بصير
نیک رفتاری و بزرگواری	در میان یکدیگرتان	همانا	خداوند	به آنچه	انجام می‌دهید	بینا

و احسان و بزرگواری در میان خود را به فراموشی مسپارید. به راستی خداوند به آنچه می‌کنید بیناست (۳۱)

حَظُّوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ ﴿۲۳۸﴾

خفظوا	على الصلوات	والصلوة	الوسطی	و قوموا	لله	قانتین
پایبندی کنید، مواظبت کنید	بر همه نمازها	و نماز	میانه	و بایستید (پاخیزید)	برای خداوند	فرمانبرداران

بر نمازها [ای پنجگانه] مواظبت کنید، به ویژه نماز میانه، و فروتنانه در برابر خدا [به نماز] بایستید (۲۳۸)

فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمْنٌ

فإن	خفتم	فرجالا	أو	ركبانا	فإذا	أمنتم
پس اگر	ترسیدید	پس پیادگان	یا	سواران	پس اگر	ایمن شدید، امن و آسایش یافتید

ولی اگر بیمناک بودید [نماز خوف را] پیاده یا سواره [به جای آوردید] و چون امن و آسایش یافتید،

فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿۲۳۹﴾ وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ

فاذكروا	الله	كما	علمكم	ما	لم تكونوا تعلمون	والذين	يتوفون
پس یاد کنید	خداوند	همانگونه که	به شما آموخت	آنچه	نمی دانستید	و آنانی که	وفات می یابند (می میرند)

خدا را [ایستاده] یاد کنید، چنانکه آنچه را نمی دانستید به شما یاد داد (۲۳۹) و کسانی

وَمِنْكُمْ وَيَذُرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مِمَّا إِلَى

منكم	و يذرون	أزواجا	وصية	لأزواجهم	مما	إلى
از شما	و بر جای می گذارند	همسران	(باید) توصیه و سفارش نمایند	برای همسران خویش	بهره مندی	تا

از شما که مرگشان فرا می رسد، و همسرانی بر جای می گذارند [باید] برای همسران خویش وصیت کنند،

الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ

الحول	غير	إخراج	فإن	خرجن	فلا	جناح	عليكم
یک سال	بدون	بیرون کردن	پس اگر	بیرون بروند زنان	پس نیست	گناه	بر شما

که آنان را تا یکسال بهره مند سازند (طعام و نفقه دهند) بی آنکه [از خانه شوهر] بیرون کنند، ولی اگر [به دلخواه خویش] بیرون رفتند بر شما گناهی نیست

فِي مَا فَعَلْتُمْ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۴۰﴾

في ما فعلتم	في	أنفسهم	من معروف	و الله	عزيز	حكيم
در آنچه انجام دهند	در	بارة خود	به گونه ای پسندیده	و خداوند	پیروزمند	فرزانه

در آنچه به وجه پسندیده در حق خویش می کنند، و خدا پیروزمند فرزانه است.

وَالْمُطَلَّقَاتُ مَتَّحٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ﴿۲۴۱﴾

و المطلقات	متّح	بالمعروف	حقا	على	المتقين
و برای زنان طلاق داده شده	هدیه ای مناسب	به گونه ای پسندیده	لازم	بر	پرهیزگاران

و [زنان] طلاق داده شده را باید به شایستگی از عطیه ای بهره مند سازند. [که رعایت این فرمان] بر پرهیزگاران لازم است (۲۴۱)

كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۱۳۳﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى

کذلک	بین	الله	لکم	مائتہ	لعلکم	تعقلون	آلم تر	إلى
بدینسان	بیان می کند	خداوند	برای شما	آیات خود	تا باشد	بپندشید	آیا ندیده ای	به [سوی]

خداوند آیات [و احکام دین خود] را بدینسان برای شما روشن می گرداند، باشد که خرد ورزید (۱۳۳) آیا نتگرستی به آن

الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ

الذين	خرجوا	من	ديارهم	و هم	ألوف	حذر	الموت	فقال
کسانی که	بیرون رفتند	از	خانه هایشان	و ایشان	هزاران	از ترس	مرگ	پس گفت

هزاران تن که از بیم مرگ از خانه های خود بیرون رفتند. پس

لَهُمْ اللَّهُ مَوْتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ

لهم	الله	موتوا	ثم	أحياهم	إن	الله	لذو فضل	على الناس
برای شان	خداوند	بمیرید	باز	آنان را زنده کرد	همانا	خداوند	البته صاحب بخشش	بر مردم

خدا به آنان گفت: بمیرید. آنگاه آنان را زنده کرد. به راستی خداوند بر مردم دارنده فضل و بخشایش است.

وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿۱۳۴﴾ وَفَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَعْلَمُوا

ولكن	أكثر	الناس	لا يشكرون	وفتلوا	في	سبيل	الله	واعلموا
ولیکن	بیشتر	مردم	سپاسگزاری نمی کنند	و بجنگید	در	راه	خداوند	و بدانید

و اما بیشتر مردمان سپاس نمی گزارند (۱۳۴) و در راه خدا کارزار کنید و بدانید که

أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱۳۵﴾ مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ

أن	الله	سميع	عليم	من	ذا	الذي	يقرض	الله
که همانا	خداوند	شنوا	دانا	کیست	آن کس	که	قرض می دهد	به خداوند

خداوند شنوای داناست (۱۳۵) کیست که به خدا

قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ

قرضا حسنا	فيضاعفه	له	أضعافا	كثيرة	والله
وام نیکو	پس بیفزایدش	برای او	چندین برابر	بسیار	و خداوند

قرض الحسنه دهد تا خدا آن را برای او چند برابر بیفزاید. و خداوند است

يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۱۳۶﴾ أَلَمْ تَرَ

يقبض	ويبسط	و إليه	ترجعون	آلم تر
تنگ می سازد [روزی را کم می کند]	و فراوان می گرداند	و بسوی او	باز گردانده می شوید	آیا ندیدی

که تنگی و گشایش [در معیشت مردم] پدید می آورد و به سوی او باز گردانده می شوید (۱۳۶) آیا ندیدی

إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا

إلى	الملاء	من	بنی اسرائیل	من	بعد	موسی	إذ	قالوا
به سوی	گروه، بزرگان قوم	از	بنی اسرائیل	از	پس	موسی	آنگاه که	گفتند

آن گروه از بنی اسرائیل را پس از موسی که

لَبَّيْ لَهُمْ أَفَعَتَ لَنَا مَلِكًا نُغَيِّرُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ

لنبی لهم	ابعث	لنا	ملکا	تقاتل	فی	سبیل الله	قال
به پیامبری از خود، (سموئیل علیه السلام)	برانگیز	برای ما	پادشاهی	تا بجنگیم	در	راه خدا	گفت

به یکی از پیامبران خود گفتند: برای ما پادشاهی بگمار تا در راه خدا جهاد کنیم. گفت:

هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا

هل عسیتم	إن	کتب علیکم	القتال	ألا تقاتلوا	قالوا	وما لنا
آیا زده یک هستید	اگر	فرض شود بر شما	جنگ	که نجنگید	گفتند	و چه شده ما را

اگر جهاد بر شما مقرر گردد، چه بسا کارزار نکنید؛ گفتند: چرا

أَلَّا تُقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أَخْرَجْنَا مِنْ دِيَارِنَا

ألا تقاتلوا	در	سبیل الله	و قد	أخرجنا	من	ديارنا
که نجنگیم	در	راه خدا	و همانا	بیرون کرده شدیم	از	شهر و مهن مان

در راه خدا نجنگیم، در حالی که از سرزمینمان بیرون رانده شده ایم

وَأَنبَأْنَاهُمْ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ

و	أبناؤنا	فلما	کتب علیهم	القتال	تولوا	إلا	قلیلا	منهم
و	فرزندان مان	پس چون	واجب شد بر آنان	جنگ	پشت نمودند	مگر	اندکی	از ایشان

و از فرزندانمان جدا افتادیم؟ و چون جنگ بر آن ها مقرر شد، جز شماری اندک از آنان، (همگی) پشت کردند،

وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٢٣٦﴾ وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ

و الله	علیم	بالظالمین	و قال	لهم	نبیهم	إن	الله
و خداوند	دانا	به [حال] ستمکاران	و گفت	برای شان	پیامبرشان	همانا	خداوند

و خدا به [حال] ستمکاران داناست (۲۳۶) و پیامبرشان به آن ها گفت: همانا خداوند

قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ

قد بعث	لكم	طالوت	ملکا	قالوا	أنی	يكون	له	الملك
برانگیخت	برای شما	طالوت	پادشاه	گفتند	چگونه	می باشد	برای او	پادشاهی

طالوت را به پادشاهی شما گماشته است. گفتند: چگونه او [حق] پادشاهی

عَلَيْكَ تَوَخَّنْ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةَ مَالٍ

علینا	و نحن	أحق	بالمملک	منه	و لم یؤت	سعة	من	المال
بر ما	وما	سزاوارتر	به پادشاهی	از او	و داده نشده	فزونی	از	مال

بر ما دارد و حال آنکه ما به فرمانروایی از او سزاوارتریم و از مال [دنیا نیز] بهره چندانی به او داده نشده است.

قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي أَمْرِهِ

قال	إن	الله	اصطفاه	عليكم	وزاده	بسطه	في	العلم
گفت	همانا	خداوند	او را برگزید	بر شما	و افزود او را	فراخی، گسترش	در	دانش

گفت: به راستی خداوند او را بر شما برگزیده است و به او دردانش

وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ

و الجسم	و الله	يؤتي	ملکه	من	يشاء	و الله	واسع
و جسم (قدرت بدنی)	و خداوند	می دهد	پادشاهی خود	کسی که	او بخواهد	و خداوند	بخشایشگر

و [نیروی] بدن فزونی داده است. و خداوند فرمانروایی اش را به هر کس که بخواهد، می دهد و خدا گشایشگر

عَلَيْهِ ۝ وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ

علیم	و قال	لهم	نبيهم	إن	آية	ملکه	أن
دانا	و گفت	برای شان	پیامبرشان	همانا	نشانه	پادشاهی او	این است که

دانااست (۱۲۷) و پیامبران به آنان گفت: در حقیقت نشانه پادشاهی او این است که

يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ

يأتیکم	التابوت	فيه	سکينة	من	ربکم	وبقية
بیايد نزد شما	تابوت (صندوق عهد)	در آن	آرامشی	از	پروردگار شما	و باقیمانده

صندوق [عهد] که در آن [مایه] آرامش خاطری از جانب پروردگارتان

مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ

مما	ترک	آل موسیٰ	و	آل هرون	تحمله	الملائكة	إن
از آنچه	فرو گذاشت	خاندان موسی	و	خاندان هارون	برمی دارند آن را	فرشتگان	همانا

و بازماندهای آنچه خاندان موسی و خاندان هارون [در آن] بر جای نهاده اند، در حالی که فرشتگان آن را حمل می کنند، به سوی شما خواهد آمد.

فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ ۝ فَلَمَّا

في ذلك	لآية	لكم	إن	كنتم	مؤمنين	فلما
در این	الته نشانه	برای شما	اگر	هستید	مؤمنان	و چون

همانا در این [یعنی آمدن صندوق عهد] برای شما نشانه ای است، اگر مؤمن باشید (۱۲۸) و چون

فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ

فصل	طالوت	بالجنود	قال	إن	الله	مبتليكم
از محل اقامت دور شد، جدا شد	طالوت	همراه لشکریان	گفت	همانا	خداوند	آزمایش کننده شما

طالوت با لشکریان [خود] بیرون شد، گفت: خداوند شما را

بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ

بنهر	فمن	شرب	منه	فليس	منی	و من	لم يطعمه
با رودخانه‌ای	پس آنکه	بیاشامد	از آن	پس نیست	از آن من	و آنکه	از آن نچشد

به جوی آبی می‌آزماید، پس هر که از آن بیاشامد از من نیست، و هر که از آن نچشد

فَإِنَّهُ مَنِيَّ إِلَّا مَنِ اعْرَفَ غُرْفَةَ بَيْدِهِ

فإنه	منی	إلا	من	اعترف	غرفة	بیده
پس همانا او	از آن من	مگر	آنکه	با مشت کفی آب برداشت	مشتی	با دستش

از من است، مگر آن‌که کف دستی آب برگیرد؛

فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ

فشربوا	منه	إلا	قلیلا	منهم	فلما	جاوزه
پس آشامیدند	از آن	مگر	اندکی	از ایشان	و چون	از آن عبور کرد

ولی جز اندکی از آنان [بقیه] همه از آن [جویبار] نوشیدند. و همین که

هُوَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ

هو	والذين	ءامنوا	معه	قالوا	لا طاقة	لنا	اليوم
او	و کسانی که	ایمان آورده بودند	همراهش	گفتند	توانایی نیست	ما را	امروز

او و مؤمنان همراهش از جوی گذشتند، [نوشندگان] گفتند: امروز توان [مبارزه]

بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلْكُوهَا

بجالوت	و جنوده	قال	الذين	يظنون	أنهم	ملكوها
با جالوت	و لشکریانش	گفت	آنانی که	یقین داشتند	که ایشان	دیدار کنند. مانند، ملاقات خواهند کرد

با جالوت و سپاهیان او را نداریم. [اما] کسانی که می‌دانستند

اللَّهُ كَمِ مِنْ فَتْنَةٍ فَبَلَغْتَ فِئَةً كَثِيرَةً يَأْذَنُ اللَّهُ

الله	كم	من	فتة	قليلة	غلبت	فتة	كثيرة	يأذن الله
خداوند	بسا	از	گروه	اندک	پیروز شد	گروه	بسیار	به اراده خداوند

که خدای را دیدار خواهند کرد، گفتند: چه بسا گروهی اندک که به حکم [و اراده] الهی بر گروهی بسیار پیروز شده است،

وَاللَّهُ مَعَ الصَّادِقِينَ ﴿۱۹۱﴾ وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ

و الله	مع	الضارين	و لما	برزوا	لجالوت	و جنوده
و خداوند	همراه	شکبیایان	و هنگامی که	به میدان برآمدند	برای (نبرد با) جالوت	و لشکریانش

و خداوند با شکبیایان است (۱۹۱) و [مؤمنان] هنگامی که برای [مبارزه] با جالوت و سپاهیانش به میدان آمدند.

قَالُوا رَبَّنَا آفِرْغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَكَيْتَ أَقْدَامُنَا

قالوا	ربنا	أفرغ	علينا	صبرا	و كيت	أقدامنا
گفتند	پروردگارا!	فرو ریز!	بر ما	شکبیایی	و استوار بدار	گامهای ما

گفتند: پروردگارا، بر [دل‌های] ما [باران] شکبیایی فرو ریز و گام‌های ما را استوار دار.

وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿۱۹۲﴾ فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ

و انصرتنا	على	القوم	الكافرين	فهزموهم	بإذن الله	و قتل	داود
و نصرت ده ما را	بر	گروه	کافران	پس آنها را شکست دادند	بفرمان خداوند	و کشت	داود

و ما را بر [ضد] گروه کافران یاری ده (۱۹۲) پس آنان را به اذن و فرمان خدا شکست دادند، و داود

جَالُوتَ وَءَاتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مَا يَشَاءُ

جالوت	و آتاه	الله	الملک	و الحکمة	و علمه	ما	یشاء
جالوت	و داد برایش	خداوند	پادشاهی	و دانش (پیامبری)	و آموخت او را	از آنچه	می‌خواست

جالوت را کشت، و خداوند به او پادشاهی و حکمت [علم/ارزانی داشت، و از آنچه می‌خواست به او آموخت

وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ

و لولا	دفع	الله	الناس	بعضهم	ببعض	لفسدت	الأرض
و اگر نبود	دور کردن	خداوند	مردم	برخی از آنان	بوسیله برخی [دیگر]	البته فاسد می‌شد (تباہ می‌شد)	زمین

و اگر خداوند برخی مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی‌کرد، به راستی زمین تباہ می‌شد.

وَلَكِنَّ اللَّهَ دُفَضِّلَ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿۱۹۳﴾ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا

ولكن	الله	دو فضل	على	الکافرين	تلك	آيات الله	تتلوها
ولی	خداوند	صاحب فضل و احسان	بر	جهانیان	این‌ها	آیات الهی	می‌خوانیم آن را

ولی خداوند بر جهانیان صاحب بخشایش است (۱۹۳) این [ها] آیات خداست که ما آن را

عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۹۴﴾

عليك	بالحق	و إنك	لمن	المرسلين
بر تو	به حق و حقیقت	و همانا تو	البته از	پیامبران

به حق بر تو می‌خوانیم، و به راستی تو از جمله پیامبرانی.

جزء سوم

تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض منهم من كلم الله ورفع

تلك الرسل	فضلنا	بعضهم	على	بعض	منهم	من	كلم	الله	ورفع
این پیامبران	برتری دادیم	برخی از ایشان	بر	برخی	از ایشان	کسی که	[یا او] سخن گفت	خداوند	و بلند کرد

ایشان پیامبرانی هستند که بعضی را بر بعضی دیگر برتری بخشیده‌ایم. از آنان کسی هست که خداوند با او سخن گفته است، و

بعضهم درجته و آتینا عیسی ابن مریم البینت و آیدنه روح القدس

بعضهم	درجته	و آتینا	عیسی	ابن مریم	البینت	و آیدنه	روح القدس
برخی از آنان	درجات	و دادیم	عیسی	پسر مریم	دلایل روشن	و تأیید کردیم او را	به وسیله روح القدس (جبرئیل)

درجات بعضی از آنان را بالا برد؛ و به عیسی پسر مریم دلایل آشکار دادیم، و او را به وسیله روح القدس تأیید کردیم؛

ولو شاء الله ما اقتل الذين من بعدهم من بعد

ولو	شاء الله	ما اقتل	الذين	من بعد	هم	من بعد
و اگر	خداوند می خواست	با هم نمی جنگیدند	آنانی که	پس از	ایشان	پس از

و اگر خدا می خواست، کسانی که پس از آنان بودند، بعد از آن [همه]

ما جاء نهم البینت ولكن اختلفوا فیهم من آمن

ما جاء نهم	البینت	ولكن	اختلفوا	فیهم	من	مامن
آن که به ایشان آمد	دلایل روشن	ولی	اختلاف کردند	پس از ایشان	کسی هست که	ایمان آورد

دلایل روشن که برایشان آمد، [یا همدیگر] نمی جنگیدند ولی اختلاف ورزیدند. و کسی از آن‌ها هست که ایمان آورد

و منهم من كفر ولو شاء الله ما اقتلوا ولكن الله

و منهم	من	كفر	ولو	شاء الله	ما اقتلوا	ولكن	الله
و از ایشان	کسی هست که	کفر ورزید	و اگر	خداوند می خواست	با هم نمی جنگیدند	ولی	خداوند

و کسی از آن‌ها هست که کفر ورزید، و اگر خداوند می خواست [یا همدیگر] نمی جنگیدند ولی خداوند

يفعل ما يريد يا أيها الذين آمنوا أوفوا بعهودكم من قبل

يفعل	ما يريد	يا أيها	الذين آمنوا	أوفوا	بعهودكم	من قبل
انجام می دهد	آنچه را می خواهد	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	اتفاق کنید	از آنچه	به شما روزی داده‌ایم

آن چه را می خواهد، انجام می دهد (نور) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از آن چه شما را روزی داده‌ایم اتفاق کنید، پیش از

أن يأتي يوم لا بيع فيه ولا خلة ولا شفاعة والكافرون هم

أن	يأتي	يوم	لا بيع	فيه	ولا خلة	ولا شفاعة	والكافرون هم
آنکه	بیاید	روزی که	نه داد و ستدی است	در آن	و نه دوستی	و نه شفاعتی	و کافران ایشان

آنکه روزی فرا رسد که نه در آن داد و ستدی باشد و نه دوستی و نه شفاعتی، و [پداند که] کافران همان

الظَّالِمُونَ ﴿٢٠٠﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَلِيمُ لَا تَأْخُذُهُ

الظالمون	الله	لا إله	إلا هو	الحي	القيوم	لا تأخذه
ستمکاران	خدایند	معبود به حق نیست	جز او	زنده	تدبیرکننده امور هستی، پاینده	او را فرا نگیرد

ستمکارانند (۲۰۰) خداوند [است که] معبود راستینی جز او نیست، زنده پاینده است.

سَنَةٍ وَلَا نَوْمَ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا

سنة	ولا	نوم	له	ما	في السموات	وما	في الأرض	من ذا
خوابی سبک (بینکی)	ونه	خوابی [سنگین]	از آن اوست	آنچه	در آسمان ها	و آنچه	در زمین	کیست آن کس

نه خواب سبک او را فرا می گیرد و نه خواب سنگین. از آن اوست همه آن چه در آسمان ها و زمین است، کیست

الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا

الذي	يشفع	عنده	إلا	يأذنه	يعلم	ما	بين أيديهم	وما
که او	شفاعت کند	در پیشگاهش	مگر	به فرمان او	می داند	آنچه	در پیش روی آنان	و آنچه

آن کس که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند؟ آنچه را در پیش روی آنان است [گذشته] و آنچه را

خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ شَيْئًا مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ

خلفهم	ولا يحيطون	بشيء	من	علمه	إلا	بما شاء
در پشت سرشان	و دست نایند	به چیزی	از	علم او	مگر	به آنچه بخواهد

در پشت سرشان است [حال و آینده] می داند. و به چیزی از علم او، جز به آنچه خود بخواهد، احاطه نمی یابند.

وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ

وسع	كرسيه	السموات	و	الأرض	و	لا يؤده
در بر گرفته	تخت حکومت او، کرسی (علم و قدرت او)	آسمانها	و	زمین	و	او را خسته نمی کند

کرسی [علم و قلمرو فرمانروایی] او آسمان ها و زمین را فرا گرفته است،

حَفَظَهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿٢٠١﴾ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ قَدْ بَيَّنَّ

حفظهما	و هو	العلی	العظیم	لا إله	إلا هو	قد تبين
نگهداری آنها	و او	والا	بزرگ	هیچ اجباری نیست	در	دین

و نگهداشت آن دو بر او دشوار نیست، و اوست والای بزرگ (۲۰۱) لا إله الا هو [به ناخواه واداشتن] نیست. به راستی

الرُّسُدُ مِنَ الْآلِي قَمَنَ يَكْفُرُ بِالْظُلُوعِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ

الرسد	من	اللي	قمن	يكفر	بالظنوت	ويؤمن	بالله
راهیابی	از	گمراهی	پس آنکه	کفر ورزد	به طاغوت (مبودان باطل)	و ایمان آورد	به خداوند

راهیابی از گمراهی آشکار شده است. پس هر کس که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد،

فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٥٦﴾

فقد	استمسک	بالعروة	الوثقی	لا انفصام	لها	و الله	سمیع	علیم
یقیناً	چنگ زده	به دستاویزی	استوار	که گسستی نیست	آن را	و خداوند	شنوا	دانا

به یقین، به دستاویزی استوار، که آن را گسستن نیست، چنگ زده است. و خداوند شنوای داناست (۲۵۶)

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ﴿٢٥٧﴾

الله	ولی	الذين آمنوا	يخرجهم	من	الظلمات	إلى النور
خداوند	دوست، کارساز	آنانی که ایمان آورده‌اند	بیرون می‌آورد	آن را	تاریکی‌ها	به سوی روشنایی

خداوند دوست و کارساز کسانی است که ایمان آورده‌اند. آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌آورد

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الظُّلُمَاتُ يُخْرِجُهُم مِّنَ النُّورِ ﴿٢٥٨﴾

و الذين كفروا	أولياؤهم	الظلمات	يخرجونهم	من	النور
و آنانی که کافر شدند	سروران‌شان	طاغوت (هر مبعودی جز خدا)	بیرون می‌برد	آن را	از روشنایی

و کسانی که کفر ورزیده‌اند، کارسازشان طاغوت است که آنان را از روشنایی

إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٥٩﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ

إلى	الظلمات	أولئك	أصحاب النار	هم فيها	خالدون	ألم تر	إلى	الذين
به سوی	تاریکی‌ها	ایشان	جهنمیان	آنان در آن	جاودانگان	آیا ندیدی	به سوی	آنکه

به سوی تاریکی‌ها به در می‌برد، آنان اهل آتشند که خود، در آن جاودانند (۲۵۹) [حال] آن کس ننگریستی

حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَيْبِهِ أَنِ اتَّخَذَ اللَّهُ مَلَكَ ﴿٢٦٠﴾

حاج	إبراهيم	في	ريبه	أن	ما اتخذه	الله	الملك
محتاجه کرد	ابراهیم	در [مورد]	پروردگارش	که	به او داد	خداوند	پادشاهی

که چون خدا به او پادشاهی داده بود [و بدان می‌نازید، و] با ابراهیم دربارهٔ پروردگارش مجاحه (مخاصمه) [می‌کرد]؟

إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُعْتَبِرُ وَيُحْيِي قَالَ أَنَا أُحْيِي ﴿٢٦١﴾

إذ	قال	إبراهيم	ربى	الذى	يحيى	و يميت	قال	أنا	أحى
آنگاه،	گفت	ابراهیم	پروردگارم	آنست که	زنده می‌کند	و می‌میراند	گفت	من	زنده می‌کنم

آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگار من همان کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند. گفت: من [هم] زنده می‌کنم

وَأُمِّيَّتٌ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَرَأَيْتَ اللَّهَ تَعَالَىٰ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا ﴿٢٦٢﴾

و أميئت	قال	إبراهيم	فإن	الله	يأتى	بالشمس	من	المشرق	فأت بها
و می‌میرانم	گفت	ابراهیم	پس همانا	خداوند	می‌آورد	خورشید را	از	مشرق	پس بیاور آن را

و [هم] می‌میرانم. ابراهیم گفت: به راستی خدا آفتاب را از مشرق [بر] می‌آورد، پس [اگر راست می‌گویی]

مِنَ الْمَغْرِبِ قَبِهُتِ الَّذِي كَفَرُوا بِاللَّهِ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٢٥٨﴾

من	المغرب	قُبِهت	الذي كفر	و الله	لا يهدي	القوم الظالمين
از	مغرب	پس مبهوت شد، مغلوب شد	آنکه کفر ورزید	و خداوند	رهنمون نمی‌کند	مردم ستمکار

تو آن را از مغرب [بر] آور و در نتیجه کسی که کفر ورزیده بود، فروماند و سرگشته شد، و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند (۲۵۸)

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى

او كالذی	مر	علی	قریة	و هی	خاویة	علی عروشها	قال	أنی
یا مانند آن کس	گذشت	بر	شهری	و آن	افتاده، فرو ریخته	بر سقفهایش	گفت	چگونه

یا به داستان کسی -عزیز- که برده‌ی گذشت که سقفهایش فرو ریخته بود، [پندشید: ای؟ او] گفت: چگونه

يُنْعِي. هَٰذَا اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ

یحیی	هذه	الله	بعد	موتها	فأماته	الله	مائة	عام	ثم
زنده می‌کند	این را	خداوند	پس از	مرگش	پس او را میراند	خداوند	صد	سال	باز

خداوند [اهل] این [ده] را پس از مرگش زنده می‌کند؟ پس خداوند او را [به مدت] صد سال میراند. باز

بَعَثَهُ. قَالَ كَمْ لَبِثْتُ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ

بعثه	قال	كم لبثت	قال	لبثت	يوما	أو	بعض يوم
او را برانگیخت (زنده نمود)	گفت	چه مدت (در خواب بودی)	گفت	ماندم	یک روز	یا	پاره‌ای از روز

او را برانگیخت، [و به او] گفت: چقدر درنگ کردی (در خواب بودی)؟ گفت: یک روز یا پاره‌ای از روز را درنگ کردم.

قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ

قال	بل	لبثت	مائة عام	فانظر	إلى	طعامك	وشرابك	لم يتسنه
گفت	بلکه	خوابیدی	صد سال	پس بنگر	به سوی	غذایت	و آشامیدنت	تغییر نیافته

گفت: [نه] بلکه صد سال درنگ کردی، به خوراک و نوشیدنی خود بنگر [که طعم و رنگ آن] تغییر نکرده است.

وَأَنْظُرْ إِلَى جَمَارِكَ وَلِتْجَمَلَكَ آيَةُ الْآثَارِ وَأَنْظُرْ إِلَى

و انظر	إلى	جمارك	ولتجعلك	آية	للناس	وانظر	إلى
و نگاه کن	به سوی	الاخت	و برای آنکه بگردانیم تو را	نشانه‌ای	برای مردم	و نگاه کن	به سوی

و به درازگوش خود بنگر. و [بدينسان می‌خواهیم] تا تو را [در مورد معاد] برای مردم نشانه‌ای قرار دهیم. و به

الْأَفْئَامِ كَيْفَ تُنْشِرُهَا ثُمَّ تَكْسُوها كَحَمَاءٍ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ

الافئام	كيف	تنشراها	ثم	تكسوها	لحما	فلما	تبين	له
استخوانها	چگونه	آنها را پیوند می‌دهیم	باز	آنها را می‌پوشانیم	گوشت	و چون	روشن شد	برای او

استخوان‌ها بنگر [که] چگونه آن‌ها را بر داشته به هم پیوند می‌دهیم و بر آن گوشت می‌پوشانیم. آنگاه چون [قدرت الهی] برای او روشن شد،

قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۰۸﴾ وَإِذْ قَالَ

قال	أعلم	أن	الله	على	كل شيء	قدير	و إذ	قال
گفت	می دانم	همانا	خداوند	بر	هر چیز	توانا	و هنگامی که	گفت

گفت: [به راستی] می دانم که خداوند بر هر کاری تواناست (۱۰۸) و [یاد کن] آنگاه که

إِبْرَاهِيمَ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَرَأَيْتَ إِنْ تَمُوتَ

إبراهيم	رب	أرني	كيف	تحیی	الموتی	قال	أولم تؤمن
ابراهیم	پروردگارا	به من بنمای	چگونه	زنده می کنی	مردگان	گفت	آیا ایمان نیاورده ای؟

ابراهیم گفت: پروردگارا، به من نشان ده؛ چگونه مردگان را زنده می کنی؟ فرمود: مگر ایمان نیاورده ای؟

قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِنْ لَّيَطْمِئَنَّ قَلْبِي قَالَ فَخَذَ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ

قال	بلى	ولكن	ليطمئن	قلبي	قال	فخذ	أربعة	من	الطيير
گفت	آری	ولی	برای آنکه آرامش یابد	دلم	گفت	پس بگیر	چهار	از	پرنده

گفت: چرا، ولی برای آنکه دلم آرام گیرد؛ فرمود: چهار پرنده بگیر [و بکش]

فَصَرَّهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ أَجْمَلَ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ

فصرهن	إليك	ثم	اجمل	على	كل	جبل	منهن
پس آنها را پاره پاره کن، پس همه را بهم آور	نزدیک خویش	باز	بگردان	بر	هر	کوه	از آنها

و پاره پاره کن [و همه را در هم بپیامیز] سپس بر سر هر کوهی

جُزْءًا ثُمَّ آدَعَهُنَّ يَا أَيُّهَا سَعِيًّا وَأَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ

جزءا	ثم	ادعهن	يا ايها	سعيّا	واعلم	أن	الله	عزيز
بخشی	سپس	آنها را فراخوان	آنان پیش تو می آیند	شتابان	و بدان	همانا	خداوند	پیروزمند

پاره ای از آن ها را بگذار، آنگاه آنان را فراخوان تا شتابان به سوی تو آیند، و بدان که خداوند پیروزمند

حَكِيمٌ ﴿۱۰۹﴾ مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ

حکیم	مثل	الذين	ينفقون	أموالهم	في	سبيل الله	كمثل	حبة
فرزانه	مثل	آنانی که	اتفاق می کنند	مالهای شان	در	راه خدا	مانند	دانه ای

فرزانه است (۱۰۹) مَثَلُ [صدقات] کسانی که اموال خود را در راه خدا اتفاق می کنند، مثل دانه ای است

أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنبُلٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ

أنبتت	سبع	سنابل	في	كل سنبله	مائة	حبة	والله	يضاعف
رویانید	هفت	خوشه ها	در	هر خوشه	صد	دانه	و خداوند	چند برابر می نماید

که هفت خوشه برویانند که در هر خوشه ای صد دانه باشد، و خداوند

لِمَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٠﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي

لمن	یشاء	و الله	واسع	علیم	الذين	ینفقون	أموالهم	فی
برای آنکه	بخواهد	و خداوند	گشاده رحمت	دانا	آنانی که	اتفاق می کنند	مالهایشان	در

برای هر که بخواهد و [یا چند] برابر کند و خدا گشایشگر داناست (۲۰۱) کسانی که مالهای خود را در

سَبِيلِ اللَّهِ تُمْ لَا يُنْفِقُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنَّا وَلَا أَدَىٰ لَهُمْ

سبیل الله	ثم	لا ینفقون	ما أنفقوا	مننا	و	لا أدی	لهم
راه خدا	باز	از بی نمی آرند	آنچه را اتفاق کرده اند	منت گذاری	و	نه آزار و اذیت	برای شان

راه خدا اتفاق می کنند، سپس در پی آنچه اتفاق کرده اند، منت و آزاری روا نمی دارند،

أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٢١﴾

أجرهم	عند	ربهم	ولا	خوف	عليهم	ولا	هم	یحزنون
پاداش شان	نزد	پروردگارشان	و نه	بیمي	برایشان	و نه	ایشان	اندوهگین می شوند

پاداش شان برایشان نزد پروردگارشان [محفوظ] است، و بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی شوند (۲۱)

قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذَىٰ وَاللَّهُ

قول	معروف	و مغفرة	خير	من	صدقة	یتبعها	أذى	و الله
سخنی	پسنیده	و آمرزش	بهر	از	صدقه ای	از پی آن باشد	آزار رسانیدن	و خداوند

گفتاری پسندیده [در برابر نیازمندان] و گذشت [از اصرار و تندی آنان] بهتر از صدقه ای است که آزاری به دنبال آن باشد، و خداوند

عَنِ حَلِيمٍ ﴿٢٢﴾ يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ

غنی	حلیم	یأیها	الذين ءامنوا	لا تبطلوا	صدقتکم	بالمن	و الأذى
بی نیاز	بردار	ای	آنانی که ایمان آورده اید	ضایع نکنید	صدقه های تان	با منت گذاری	و آزار رسانیدن

بی نیاز پردار است (۲۲) ای کسانی که ایمان آورده اید، صدقه های تان را با منت [نهان] و آزار [رساندن] از بین مبرید.

كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

كالذی	ینفق	ماله	رثاء	الناس	ولا يؤمن	بالله	و اليوم الآخر
مانند آنکه	اتفاق می کند	مالش	برای خودنمایی	مردم	و ایمان نمی آورد	به خداوند	و روز آخرت

همچون کسی که مالش را برای خودنمایی به مردم اتفاق می کند و به خدا و روز بازپسین ایمان ندارد.

فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ

فمثله	کمثل	صفوان	عليه	تراب	فأصابه	وابل
پس مثل او	مانند مثل	سنگ صاف	بر آن	خاک	پس رسید به آن	بارانی سخت

پس مثل او همچون مثل سنگ صافی است که بر روی آن خاکی [نشسته] است، و بارانی تند به آن برسد [و آن خاک را ببرد]

فَرَّكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدُرُونَ عَلَى شَيْءٍ وَمَا كَسَبُوا

فترکه	صلدا	لا یقدرون	علی	شیء	مما	کسبوا
پس گذاشت آن را	صاف و لغزنده	توانایی ندارند	بر	چیزی	از آنچه	بدست آورده اند

و سنگ را همچنان سخت و صاف بگذارد، [زیاکاران نیز] بر چیزی از دستاورد خویش دست ندارند [بهره‌ای نمی‌برند]

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿٢٦﴾ وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ

و الله	لا یهدی	القوم الکفرین	و مثل	الذین	ینفقون	أموالهم	ابتغاء	مرضات
و خداوند	راه نمی‌نماید	گروه کافران	و مثل	آنانی که	اتفاق می‌کنند	مالهایشان	[برای] طلب نمودن	خشنودی

و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند (۲۶) و مثل [صدقات] آنان که مالهایشان را برای کسب خشنودی

أَلْفَوْا وَتَبَيَّنَا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا

الله	و تبیننا	من أنفسهم	کمثل	جنة	بروبة	أصابها
خداوند	و استوار کردن	جانهایشان	مانند مثل	بوستان	بر فراز یک بلندی	به آن رسید

خدا و استوار داشتن دل خویش [در مراتب ایمان] اتفاق می‌کنند، مانند داستان باغی [واقع] در پشته‌ای است

وَأَيْلٌ فَتَأَلَّتْ أَكْلَهَا ضَعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُبْسَبْهَا وَأَيْلٌ

و ایل	فاتت	أكلها	ضعفين	فإن	لم يبسها	و ایل
بارانی تند	پس آورد	میوه‌های خود را	دو چندان	پس اگر	ترسد به آن	بارانی تند

که بارانی سنگین بر آن ببارد، آنگاه میوه‌هایش را دو چندان بیارنشانند. پس اگر [آن] باران تند هم به آن نمی‌رسید،

فَقَطَلٌ ۖ وَاللَّهُ يَمَّا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢٧﴾ أَوْذَأُ أَحَدَكُمْ أَنْ

فطل	و الله	بما	تعملون	بصير	أؤد	أحدكم	أن
پس بارانی سبک، شبنم	و خداوند	به آنچه	انجام می‌دهید	بینا	آیا دوست دارد	یکی از شما	که

باران ریزی [برای آن بس است]، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست (۲۷) آیا کسی از شما دوست دارد که

تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

تكون	له	جنة	من	نخيل	و أعناب	تجری	من	تحتها
باشد	برای او	باغی	از	درختان خرما	و انگورها	روان است	از	زیر آنها

باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد که از زیر آن‌ها

أَلْأَنْهَرُ لَهُ، فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ

الأنهر	له	فيها	من	كل الثمرات	و أصابه	الكبر	وله	ذرية
جویها	برای او	در آن	از	هر گونه میوه	و دریاچه او را	پیری	و برای او	زندانی

نهرها روان است، و برای او در آن [یاغ] از هر گونه میوه‌ای [فراهم] باشد، و در حالی که او را پیری آید و فرزندان

ضَعُفَاءَ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ

ضعفاء	فأصابها	إعصار	فيه	نار	فاحتترقت	كذلك	يبين
خرد و ناتوان	پس برسد به آن	گردبادی تند	در آن	آتش	پس سوخت	اینچنین	بیان می کند

ناتوان دارد، [ناگهان] گردبادی آتشین بر آن [باغ] زند و [باغ یکسر] بسوزد؛ اینگونه.

اللَّهُ لَكُمْ آيَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿٢٦٦﴾ يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا

الله	لكم	الآيات	لعلكم	تتفكرون	يا ايها	الذين آمنوا	اتقوا
خداوند	برای شما	آیات	باشد شما	پیندیشید	ای	آنانی که ایمان آورده اید	اتفاقی کنید

خداوند آیات [خود] را برای شما روشن می گرداند، باشد که شما پیندیشید (۲۶۶) ای کسانی که ایمان آورده اید،

مِن طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَرْجَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ

من	طیبت	ما	کسبتم	و مما	أرجنا	لكم	من	الأرض
از	پاکیزه ها	آنچه	بدست آورده اید	و از آنچه	برآوردم	برای شما	از	زمین

از چیزهای پاکیزه ای که بدست آورده اید، و از آنچه از زمین برای شما بیرون آورده ایم، اتفاقی کنید،

وَلَا تَتَّبِعُوا الْهَيْبَةَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِكَافِرِينَ وَلَا أَتَمِّمُوا

ولا تيمموا	الهيبة	منه	تنفقون	ولستم	بتأخذه	إلا	أن	تتمضوا
واراده نکنید	پلید، ناسره	از آن	خرج کنید	در حالیکه نیستید	گیرندگان آن	مگر	اینکه	چشم پوشی کنید

و در پی ناپاک آن نروید که [از آن] اتفاق نمايید، در حالی که خود آن را نمی ستانید مگر آنکه در آن چشم پوشی کنید

فِيهِ وَعَلِّمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَكِيمٌ ﴿٢٦٧﴾ الشَّيْطَانُ يُعِدُّكُمْ

فيه	وعلّموا	أن	الله	غني	حميد	الشيطان	يعدكم	الفقر
در آن	و بدانید	همانا	خداوند	بی نیاز	ستوده	شیطان	شما را بیم می دهد	فقر

و بدانید که خداوند، بی نیاز ستوده [صفات] است (۲۶۷) شیطان شما را از تهیدستی بیم می دهد

وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يُعِدُّكُمْ مَقَرًّا مِّنْهُ وَفَضْلًا

و يأمرکم	بالفحشاء	والله	يعدكم	مقراً	منه	و فضلاً
و امر می کند شما را	به کارهای زشت	و خداوند	به شما وعده می دهد	آمرزش	از سوی خویش	و بخشش

و شما را به کارهای زشت و امر می دهد، در حالی که خدا شما را به آمرزش و بخشایشی از جانب خویش وعده می دهد،

وَاللَّهُ وَسِعَ عَلِيمٌ ﴿٢٦٨﴾ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَن يَشَاءُ وَمَن

والله	واسع	عليم	يؤتي	الحكمة	من	يشاء	و	من
و خداوند	گشاده رحمت	دانا	می دهد	حکمت، دانش	آنکه	بخواهد	و	آنکه

و خداوند گشایشگر داناست (۲۶۸) [خدا] به هر کس که بخواهد حکمت می بخشد، و هر کس

يُؤْتِ الْحِكْمَةَ مَن يَشَاءُ أَوْفِي حَسْرَةٍ أَوْفَى حَسْرَةٍ أَوْفَى حَسْرَةٍ أَوْفَى حَسْرَةٍ

یوت	الحكمة	قد اوتی	خیرا	کثیرا	و	ما یذکر	إلا	أولو الألباب
داده شود	دانش	پس همانا داده شد	خیری	بسیار	و	پند نمی گيرد	مگر	خردمندان

که به او حکمت داده شد، همانا خیری فراوان [به او] داده شده است؛ و جز خردمندان کسی پند نمی گيرد (۲۶۱)

وَمَا أَنفَقْتُمْ مِّن نَّفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِّن نَّذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ

و ما	أنفقتم	من	نفقة	أو	نذرتم	من نذر	فإن	الله
و آنچه	انفاق کردید	از	نفقه‌ای	یا	به دوش گرفتید	از نذری	پس همانا	خداوند

و هر انفاق یا نذری که کرده اید، به راستی که خداوند

يَعْلَمُهُ، وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِّنْ أَنْصَارٍ ﴿٢٧﴾ إِن تَبْدُوا الصَّدَقَاتِ

يعلمه	و ما	لظالمين	من انصار	إن	تبدوا	الصدقات
آن را می داند	و نیست	برای ستمکاران	مددکاری	اگر	آشکارا دهید	خیرات ها

آن را می داند، و ستمکاران را هیچ یابوری نیست (۲۷) اگر صدقه‌ها را آشکارا دهید،

فَيُعْمَاهُ إِنَّ تُخْفَوْنَهَا وَتُؤْتُونَهَا الْفُسْرَةَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ

فنعما	هی	و إن	تخفوها	و تؤتوها	الفقراء	فهو	خير لكم
پس چه خوب است	آن	و اگر	پنهان دارید آن را	و بدهید آن را	[به] یتیمان	پس آن	بهرتر برای شما

نیکی [کاری] است و اگر آن را پنهان دارید و به مستمندانش بدهید، این برای شما بهتر است؛

وَيَكْفُرْ عَنْكُمْ مِّن سَعْيَاتِكُمْ وَاللَّهُ يَمَّا تَعْمَلُونَ خَيْرٌ ﴿٢٨﴾ لَّيْسَ

و يكفر	عنكم	من	سعياتكم	و الله	بما تعملون	خير	ليس
و می زداید	از شما	[برخی] از	گناهان شما	و خداوند	به آنچه می کنید	آگاه	نیست

و بخشی از گناهانتان را می زداید، و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است (۲۸)

عَلَيْكَ هُدًى وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ

عليك	هدنهم	ولكن	الله	يهدي	من	يشاء	و ما	تنفقوا	من خير
بر تو	هدایت شان	ولی	خداوند	هدایت می کند	آنکه را	بخواهد	و آنچه	انفاق می کنید	از مال

هدایت آنان بر [عهده] تو نیست، بلکه خدا هر که را بخواهد هدایت می کند، و هر مالی که انفاق می کنید،

فَلَا تُفْسِدُكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ

فلا تفسدكم	و ما تنفقون	إلا	ابتغاء	وجه الله	و ما	تنفقوا	من خير
پس برای خودتان	و انفاق نکنید	مگر	[برای] طلب	رضای خدا	و آنچه	انفاق کنید	از مال

به سود خود شماس، و [لی] جز برای طلب خشنودی خدا انفاق مکنید، و هر مالی را که انفاق کنید

يُوفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَظْلُمُونَ ﴿۷۱﴾ لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ

یوف	إلېکم	و أنتم	لا تظلمون	للفقراء	الذين
به طور کامل داده می شود	به شما	و شما	مورد ستم قرار نمی گیرید	برای بینوایان	آنانی که

[پاداش آن] به طور کامل به شما داده می شود و شما ستم نمی بینید (۷۱) [صدقات] برای فقیرانی است که

أَخْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ

أخصروا	في	سبيل الله	لا يستطيعون	ضربا	في الأرض	يحبسهم	الجاهل	أغنياء
در تنگنا قرار گرفته اند	در	راه خدا	نمی توانند	رفت و آمد	در زمین	می بندارد آنان را	نادان	توانگران

در راه خدا محصور مانده اند، نمی توانند در زمین به سفری بپردازند.

مِنَ التَّعَفُّفِ تَعَرَّفَهُمْ بِسِمَاهُمْ لَا يَمْتَلِكُونَ النَّاسَ إِلَّا كَفَاءً

من التعفف	تعرفهم	بسميهم	لا يمتلون	الناس	إلحافا
بدلیل خودداری از سؤالگری (خوشتنداری)	می شناسی آنان را	از چهره های شان	سوال نمی کنند	مردم	با اصرار

از [شدت] خوشتنداری [شخص] نادان آنان را توانگر می بندارد، آنان را از چهره شان می شناسی، با اصرار [چیزی] از مردم نمی خواهند.

وَمَا يُفْقَرُ مِنْ خَيْرٍ قُلْتُ اللَّهُ بِهِ عَلَيْهِ ﴿۷۲﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ

وما	تنتقوا	من خير	فان	الله	به	عليم	الذين	ينفقون
و آنچه	اتفاق کنید	از مال	پس همانا	خداوند	به آن	دانا	کسانی که	اتفاق می کنند

و هر مالی که [به آنان] اتفاق کنید، قطعاً خداوند از آن آگاه است (۷۲) آنان که

أَمْوَالُهُمْ بِالْأَيْدِي وَالْأَنفُسِ وَغَلَاظِ النَّفْسِ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ

أموالهم	بالأيدى	والأنفوس	و غلاظي	سرا	و غلاظي	فلهم	أجرهم	عند	ربهم
مالهای خویش	در شب	و روز	پنهان	و آشکارا	پس برای شان	پاداش شان	زود	عند	پروردگارشان

مالهای خود را در شب و روز، پنهان و آشکارا، اتفاق می کنند، مزدشان زود پروردگارشان است

وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۷۳﴾ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَهُمْ

ولا	خوف	عليهم	ولا	هم	يحزنون	الذين	يأكلون	الربوا
و نه	بیمي	بر ایشان	و نه	آنان	اندوهگین می شوند	کسانی که	می خورند	ربا (سود حرام)

و بیمی بر آنان نیست و آنان اندوهگین نشوند (۷۳) کسانی که ربا (سود حرام، ربا خوردن) می خورند

لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَخْبِطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ

لا يقومون	إلا	كما	يقوم	الذي	يتخبطه	الشيطان	من المس
نمی خیزند	مگر	چنانکه	برمی خیزد	آنکه	دیوانه می سازد او را	شیطان	از اثر تماس

[از گزیر] بر نمی خیزند مگر مانند بر خاستن کسی که شیطان او را به سبب آسیب رساندن، آشفته و دیوانه گرداند.

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ

ذلك بأنهم	قالوا	إنما	البيع	مثل	الربوا	و أحل	الله
این به سبب آن است که آنان	گفتند	همانا	داد و ستد	مانند	ریا	و حلال نمود	خداوند

این بدان سبب است که گفتند داد و ستد مانند ریاست؛ حال آن که خداوند

الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ

البيع	و حرم	الربوا	فمن	جاءه	موعظة	من	ربه
داد و ستد (معامله)	و حرام گردانید	ریا	پس آنکه	پدو رسید	پند	از	پروردگارش

داد و ستد را حلال و ربا را حرام کرده است. پس هر که از [جانب] پروردگارش پندی به او رسید،

فَأَنْتَهُنَّ فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَٰئِكَ

فانتھن	فله	ماسلف	و امره	إلى	الله	و من	عاد	فأولئك
پس باز ایستاد	پس برای او	آنچه گذشته	و کار او	به	خداوند	و آنکه	بازگردد	پس اینان

و [از رباخواری] باز ایستاد، آنچه گذشته، از آن اوست، و کارش به خدا واگذار می شود، و هر که [به رباخواری] بازگردد، چنین کسانی

أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۷﴾ يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ

أصحاب النار	هم	فيها	خالدون	يمحق	الله	الربوا	و يربى	الصدقات
دوزخیان	ایشان	در آن	جاودانگان	نابود می سازد	خداوند	ریا	و می افزاید	صدقات

اهل آتشند و در آن جاودانه باشند (۲۷) خداوند [بهره] ربا را نابود می سازد و [برکت] صدقات را می افزاید،

وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ ﴿۲۸﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

والله	لا يحب	كل	كفار	أثيم	إن	الذين آمنوا	و عملوا
و خداوند	دوست ندارد	هر	ناسپاس	گنهکار	همانا	آنانی که ایمان آورده اند	و کرده اند

و خداوند هیچ ناسپاس گنهکاری را دوست ندارد (۲۸) همانا آنانی که ایمان آورده

الصَّالِحِينَ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ

الصالحين	و أقاموا	الصلاة	و آتوا	الزكاة	لهم	أجرهم	عند	ربهم
کارهای شایسته	و برپا داشته اند	نماز	و داده اند	زکات	برای شان	پاداش شان	در پیشگاه	پروردگارشان

و کارهای شایسته کردند و نماز برپا داشته و زکات را دادند، مزدشان نزد پروردگارشان است،

وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۲۹﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ

ولا	خوف	عليهم	ولا هم	يحزنون	يأتيا	الذين آمنوا	اتقوا	الله
و نیست	بیسی	بر ایشان	و نه آنان	اندوهگین می شوند	ای	آنانی که ایمان آورده اند	بترسید	(از) خداوند

که نه بیسی بر آن هاست و نه اندوهگین شوند (۲۹) ای کسانی که ایمان آورده اند از خدا بترسید

وَدَرُوا مَا بَيْنَ رِيبَا وَرِيبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۲۸﴾ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا

و ذروا	ما بین	من	الریوا	اين	كنتم	مؤمنين	فان	لم تفعلوا
و واگذارید	آنچه باقی مانده	از	ریا	اگر	هستید	مؤمنان	پس اگر	نکردید

و اگر مؤمنید هر چه از ریا [بر مردم] مانده است رها کنید (۲۷۸) و اگر [چنین] نکردید،

فَاذْنُوا يُحَرِّبَ بَيْنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِٗٓ وَبَيْنَ تَبَتُّرٍ

فأذنوا	بحرب	من	الله	و رسوله	و إن	تبتم
پس خبردار باشید	به جنگی	از سوی	خداوند	و پیامبر او	و اگر	توبه کردید

پس به جنگی [از جانب] خدا و رسول او [آماده و] خبر دار باشید، و اگر توبه کردید،

فَلَكُمْ مَوْلَاكُمْ وَرَأْسُكُمْ لَكُمْ لَظْلُمُونَ وَلَا تَظْلُمُونَ ﴿۲۹﴾ وَإِن كَانَتْ ذُو عُسْرَةٍ

فلکم	رءوس أموالکم	لا تظلمون	ولا تظلمون	و إن	كان	ذو عسرة
پس برای شما	اصل سرمایه های شما (بدون ریا)	نه ستم کنید	و نه ستم بینید	و اگر	بود	تنگدست

اصل اموالتان از آن شماست. نه ستم می کنید و نه بر شما ستم می رود (۲۹۹) و اگر [بدهکار] تنگدست بود،

فَنُظِرْهُ إِلَىٰ مِيسِرَةٍ وَأَن تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۳۰﴾

فنظره	إلى	ميسرة	و أن	تصدقوا	خير	لكم	إن	كنتم	تعلمون
پس مهلت دادن	تا	گشایشی	و اینکه	بخشش دهید	بتر	برای شما	اگر	هستید	میدانید

پس تا [هنگام] گشایشی، مهلتی [به او دهید]؛ و [اگر به راستی قدرت پرداخت ندارد،] بخشیدن برای شما بهتر است، اگر بدانید (۳۰۰)

وَأَتَّقُوا يَوْمَ تُجْعَلُونَ فِئِدَىٰ إِلَى اللَّهِ تَوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ

واتقوا	يوما	ترجعون	فيه	إلى الله	ثم	توفى	كل نفس
و بترسید	از آن روزی که	برگردانیده می شود	در آن	به سوی خداوند	سپس	کامل داده می شود	[برای] هر کس

و بترسید از روزی که در آن، به سوی خدا باز گردانده می شوید، سپس به هر کسی

مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يَظْلُمُونَ ﴿۳۱﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا

ما	كسبت	و هم	لا يظلمون	يا أيها	الذين	آمنوا	إذا
آنچه	بدست آورد	و آنان	مورد ستم قرار نمی گیرند	ای	آنانی که	ایمان آورده اند	هر گاه

[یادداشت] آنچه به دست آورده، تمام داده می شود؛ و آنان مورد ستم قرار نمی گیرند (۳۱۱) ای کسانی که ایمان آورده اند، هر گاه

تَدَايَسْتُمْ بِدِينِكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاصْتَبُوا وَلْيُكْتَبْ

تدایستم	بدین	إلى	أجل	مسمى	فاكتبوه	وليكتب
با هم معامله ای انجام دادید	به وامی	تا	مدتی	معین	پس آن را بنویسید	و باید بنویسد

وامی به یکدیگر [یا معامله نسبیهای انجام] دادید تا سررسید [میعاد] ی معین، آن را بنویسد.

بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا

بینکم	کاتب	بالعدل	ولا یأب	کاتب	أن یکتب	کما
در میان شما	نویسنده‌ای	به گونه‌ای عادلانه	و خودداری نوزد	نویسنده‌ای	از اینکه بنویسد	چنانکه

و باید نویسنده‌ای [صورت معامله را] بر اساس عدالت، میان شما بنویسد. و هیچ نویسنده‌ای نباید از نوشتن خودداری کند؛ همان‌گونه [و به شکرانه آن]

عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ

علمه	الله	فلیکتب	ولیملل	الذی	علیه الحق	ولیتق	الله
آموخته به او	خداوند	و باید بنویسد	و باید املا کند	آنکه	حق بر عهده اوست	و باید بترسد	خداوند

که خدا او را آموزش داده است. و او [نویسنده] باید بنویسد. و کسی که بدهکار است باید املا کند، و باید از خداوند که پروردگار اوست بترسد،

وَرَبُّهُ وَلَا يَخْشَى مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا

رَبُّهُ	و	لا یخش	منه	شیئا	فإن کان	الذی	علیه الحق	سفیها
پروردگارش	و	کم ننماید	از آن	چیزی	پس اگر بود	آنکه	حق بر عهده اوست	نادان

و از آن، چیزی نکاهد. پس اگر کسی که حق بر ذمه اوست، سفيه

أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلْيُدَّ بِالْعَدْلِ

أو	ضعيفا	أو	لا یسطیع	أن	یمل هو	فلیملل	ولیه	بالعدل
یا	ناتوان	یا	نمی‌توانست	که	او بنویسد	پس باید املا کند	ولی او	به گونه‌ای عادلانه

یا ناتوان است (مثل کودک)، یا خود نمی‌تواند املا کند، پس ولی او باید با [رعایت] عدالت، املا نماید.

وَأَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ

و اشهدوا	شاهدین	من	رجالکم	فإن	لم یكونا	رجلین	فرجل	و امرأتان
و شاهد گیرید	دو گواه	از	مردان تان	و اگر	نبودند	دو مرد	پس یک مرد	و دو زن

و دوشاهد از مردانتان را به شهادت طلبید، پس اگر دو مرد نبودند، مردی را با دو زن،

وَمَنْ رَضَوْنَ مِنَ الشَّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا

ممن	ترضون	من	الشهداء	أن	تضل	إحدهما	فتذكر	إحدهما
از کسانی که	می‌پسندید	از	گواهان	تا اگر	فراموش کند	یکی از آن دو	یادآوری کند	یکی از آن دو

از میان گواهانی که [به عدالت آنان] رضایت دارید [گواه بگیرید، تا اگر] یکی از آن دو [زن] فراموش کرد،

الْأُخْرَىٰ وَلَا يَأْبَ الشَّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْمَعُوا أَنْ تَكْتُمُوا

الأخرى	ولا یأب	الشهداء	إذا ما	دعوا	و	لا تسمعو	أن	تکتبوه
[به] دیگری	و نباید سرباز زند	گواهان	هرگاه که	فراخوانده شوند	و	دلگیر مشوید	که	بنویسید آن را

[زن] دیگر، وی را یادآوری کند. و چون [شاهدان] برای ادای گواهی فراخوانده شوند، نباید خودداری ورزند. و از نوشتن آن [= بدهی]

صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّدَدٍ ذَٰلِكُمْ أَفْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ

صغیرا	أو	کبیرا	إلى	أجله	ذَٰلِکُمْ	أَفْسَطُ	عندالله	و أقوم	لِلشَّهَادَةِ
خُرد، اندک	یا	بسیار	تا	میعاد آن	این	عادلانه‌تر	نزد خداوند	و استوارتر	برای گواهی

خواه اندک باشد یا بسیار تا سررسیدش ملول نشوید. این [نوشتن شما] نزد خداوند عادلانه‌تر و از لحاظ گواهی دادن استوارتر

وَأَذِقَ الْأَنتَرَابُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ

و أدنی	أَلَّا تَرَ تَابُوا	إِلَّا أَنْ	تكون	تجارة	حاضرة	تدیرونها	بینکم
و نزدیکتر	که شک نکنید	مگر اینکه	باشد	معامله‌ای	حاضر	آن را دست به دست می‌کنید	در میان تان

و برای این‌که دچار شک نشوید [به احتیاط] نزدیک تراست. مگر آن‌که داد و ستد نقدی باشد که آن را میان خود [دست به دست] برگزار می‌کنید؛

فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهَدُوا إِذَا بَيَّعْتُمْ وَلَا يَضَارُّ

فليس	عليکم	جناح	أَلَّا تَكْتُبُوهَا	و أشهدوا	إذا	تبیعتم	ولا يضارُّ
پس نیست	بر شما	گناهی	که آن را ننویسید	و گواه گیرید	هنگامی که	معامله کردید	و زیان رسانده نشود

پس در این صورت، بر شما گناهی نیست که آن را ننویسید. و [در هر حال] هر گاه داد و ستد کردید گواه بگیرید،

كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ يُسَوِّدُ بَعْضُكُمْ وَأَتَّقُوا اللَّهَ

کاتب	ولا	شاهد	و إن	تفعلوا	فإنه	فسود	بکم	و اتقوا	اللَّهِ
نویسنده	و نه	گواه	و اگر	چنین کنید	پس همانا آن کار	نافرمانی	بر شما	و بترسید	(از) خداوند

و هیچ نویسنده و گواهی نباید زیان ببیند، و اگر چنین کاری کنید، نافرمانی کرده‌اید؛ و از خداوند بترسید

وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۲۸۱﴾ وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ

و یعلمکم	اللَّهُ	و الله	بكل شيء	علیم	و إن	کنتم	على	سفر
و به شما آموزش می‌دهد	خداوند	و خداوند	به هر چیز	دانا	و اگر	بودید	در	سفر

و خداوند [بدین گونه] به شما آموزش می‌دهد؛ و خدا به هر چیزی داناست (۲۸۱) و اگر در سفر بودید

وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهْنَ مَقْبُوضَةً فَإِنْ آمِنَ بَعْضُكُم

و	لم تجدوا	کاتبا	فرهن	مقبوضة	فإن	أمن	بعضکم
و	نیافتید	نویسنده‌ای	پس گروی	قبض شده	و اگر	امین دانست	برخی از شما

و نویسنده‌ای نیافتید باید گرویی بستانید؛ و اگر برخی از شما

بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتُمِنَ اَمْنَتَهُ. وَلْيَتَّقِ اللَّهَ

بعضا	فليؤدِّ	الَّذِي	اؤتمِن	أمنته	و ليتق الله
برخی را	پس باید باز پس دهد	آنکه	امین دانسته شده	سپرده وی را (امانت خود را)	و باید بترسد از خداوند

برخی دیگر را امین دانست، آن‌که امین شمرده شده است امانت را باز پس دهد؛ و باید از خداوند،

رَبِّهِ وَلَا تَكْفُرُوا بِاللَّهِ وَأَنْتُمْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ

رَبِّهِ	ولا تكفروا	الشَّهَدَةُ	و من	يكنهها	فإنه	عائنه	قلبه	والله
پروردگارش	و پنهان نمکند	شهادت	و آنکه	پنهان کند آن را	پس همانا او	گناهکار	دل او	و خداوند

پروردگارش بترسد. و شهادت را پنهان نمکند، و هر که آن را پنهان کند دل او گناهکار است، و خداوند

يَمَّا تَعْمَلُونَ عَلَيْهِ ۖ إِنَّ فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ

يما تعملون	علیم	لله	ما	فی	السَّمَوَاتِ	و ما	فی الأرض	و إن
به آنچه می‌کنید	دانا	برای خداست	آنچه	در	آسمانها	و آنچه	در زمین	و اگر

به آنچه می‌کنید داناست (۲۸۲) آنچه در آسمان‌ها و آن چه در زمین است از آن خداوند است. و اگر

تُبَدُّوْا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْتُخَفُّوْهُ يُحَاسِبُكُمْ بِهِ اللَّهُ

تبدوا	ما	فی	أنفسكم	أو	تخفوه	يحاسبك	به	الله
آشکار کنید	آنچه	در	دلهاى شما	یا	پنهان دارید آن را	از شما حساب می‌گیرد	به‌خاطر آن	خداوند

آن چه را که در دل دارید، آشکار کنید یا آن را پنهان دارید، خداوند به [خاطر] آن شما را محاسبه می‌کند،

فَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى

يفغر	لمن	يشاء	و يعذب	من	يشاء	و	الله	على
پس می‌آمرزد	برای هرکس	بخواهد	و عذاب می‌کند	هر کس که	بخواهد	و	خداوند	بر

آن‌گاه هر که را بخواهد می‌بخشد و هر که را بخواهد عذاب می‌کند، و خداوند بر

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۚ آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ

كل شيء	قدیر	آمن	الرسول	بما	أنزل	إليه	من	ربه
هر چیزی	توانا	ایمان آورد	پیامبر	به آنچه	فرو فرستاده شد	به سوی او	از [سوی]	پروردگارش

هر چیزی تواناست (۲۸۳) پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده است، ایمان آورده است

وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَكِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نَفَرٍ بَيْنَ

والمؤمنون	كل	آمن	بالله	و ملائکته	و کتبه	و رسله	لا نفرق	بین
و مؤمنان	همه	ایمان آورد [ند]	به خدا	و فرشتگانش	و کتابهایش	و پیامبرانش	فرق نمی‌گذاریم	میان

و مؤمنان هم، همگی به خداوند و فرشتگانش و کتاب‌هایش و پیامبرانش ایمان آورده‌اند [و می‌گویند] بین

أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ ۚ وَكَالُوا أَسْوَقَنَا وَأَطَعْنَا عَفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ

أحد	من رسله	قالوا	سمعنا	و أطعنا	غفرانك	ربنا	و إليك
[هیچ] یک	از پیامبرانش	و گفتند	شنیدیم	و اطاعت کردیم	بخشش تو را خواهیم	ای پروردگار ما	و به سوی تو

هیچ یک از پیامبران او فرق نمی‌گذاریم؛ و می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا، آمرزش تو را خواهیم

الْمَصِيرُ ﴿٣٨﴾ لَا يَكْفُفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أَلَا وَرَأَيْتَ أَنَّ مَكَانًا كَسَبَتْ

المصير	لا يكلف	الله	نفسا	إلا	وسعها	لها	ما	كسبت
بازگشت	مکلف نمی سازد	خداوند	هیچکس را	مگر	به اندازه توان او	به سود او	آنچه	به دست آورد

و بازگشت به سوی توست (۳۸) خداوند هیچ کس را جز [به اندازه] توانش مکلف نمی سازد. [هر کس] آنچه [از کارهای نیک] که انجام دهد، به سود اوست،

وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتُ رَبَّنَا لَّا تُوَافِقُنَا إِنِّي كُنَّا مِنَ الْخَسِرِينَ ﴿٣٩﴾

و عليها	ما اكتسبت	ربنا	لا توافقنا	إن	نسبنا	أو	أخطانا	ربنا
و به زیان او	آنچه به دست آورد	پروردگارا	بر ما مگیر	اگر	فراموش کردیم	یا	به خطا رفتیم	پروردگارا

و [هر] آنچه [از گناهان] که به عمد^(۱) مرتکب شود به زیان اوست. پروردگارا، اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم بر ما مگیر. پروردگارا،

وَلَا تَعْمَلْ عَلَيْنَا مِثْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا ﴿٤٠﴾

و	لا تحمل	علینا	إصرا	كما	حملته	علی	الَّذین	من قبلنا
و	منه	بر [دوش] ما	هیچ بارگرانی	چنانکه	نهادی آن را	بر [دوش]	آنانی که	پیش از ما

هیچ بار گرانی بر [دوش] ما مگذار؛ همچنان که بر [دوش] کسانی که پیش از ما بودند نهادی.

رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ۖ وَاعْفُ عَنَّا

ربنا	و	لا تحملنا	ما	لا طاقة	لنا	به	واعف	عنا
پروردگارا	و	بر ما تحمیل مکن	آنچه	توانایی نیست	برای ما	به آن	و درگذر	از ما

پروردگارا، آنچه تاب و توان آن را نداریم بر دوش ما مگذار؛ و از ما درگذر؛

وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا ۚ أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿٤١﴾

و اغفر لنا	وارحمنا	أنت	مولنا	فانصرنا	علی	القوم	الكفرین
و بیامر ما را	و بر ما رحم کن	تو	سرور ما	پس پیروز کن ما را	بر	گروه	کافران

و ما را ببخشای و بر ما رحمت آور؛ مولای ما تویی، ما را بر گروه کافران پیروز کن (۴۱)

۳. سورة آل عمران (مدنی بوده، ۲۰۰ آیه و ۲۰ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشنانده	مهربان		

به نام خداوند بخشنانده مهربان

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ﴿١﴾ زَلَّ عَلَيْكَ

الم	الله	لا إله	إلا هو	الحی	القیوم	نزل	علیک
الف، لام، میم	خداوند	معبود حقیقی ای نیست	جز او	زنده	پاینده	فرو فرستاد	بر تو

الف، لام، میم (۱) خداست که هیچ معبود [بحقی] جز او نیست، زنده پاینده است (۱)

الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ ﴿٢٠﴾ مِن قَبْلُ

الکتاب	بالحق	مصدقاً	لما	بین یدیه	و أنزل	التورته	و الإنجیل	من قبل
کتاب	به حق	تصدیق کننده	برای آنچه	پیش از خود	و فرو فرستاد	تورات	وانجیل	پیش از آن

این کتاب را درحالی که مؤید آنچه [از کتابهای آسمانی] پیش از خود می باشد، به حق [و به تدریج] بر تو نازل کرد، و تورات و انجیل را (۳) پیش از آن

هُدًى لِلنَّاسِ وَأَنزَلَ الْفُرْقَانَ ﴿٢١﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ

هدی	للناس	و أنزل	الفرقان	إنّ	الذين	كفروا	بآيات	الله
هدایت	برای مردم	و فرو فرستاد	فرقان (قرآن)	همانا	آنانی که	کافر شدند	به آیات	خدا

برای هدایت مردم فرو فرستاد و فرقان [جدا کننده حق از باطل] را [این] نازل کرد. همانا کسانی که به آیات الهی کفر ورزیدند،

لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ﴿٢٢﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى

لهم	عذاب	شدید	والله	عزیز	ذوانتقام	إنّ	الله	لا يخفى
برای شان	عذاب	سخت	و خداوند	پیروزمند	انتقام گیرنده	همانا	خداوند	پنهان نمی ماند

عذابی سخت [در پیش] دارند و خداوند پیروزمند انتقام گیرنده است (۲۲) به یقین خدا [است که]

عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ﴿٢٣﴾ هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي

علیه	شیء	فی الارض	ولا	فی السماء	هو	الذى	يصورکم	فی
بر او	چیزی	در زمین	و نه	در آسمان	او	کسی که	صورت می دهد شما را	در

چیزی در زمین و در آسمان بر او نهان نمی ماند (۲۳) اوست که شما را

الْأَنْحَامَ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٤﴾ هُوَ الَّذِي

الأنحام	كيف	يشاء	لا إله	إلا هو	العزیز	الحکیم	هو	الذى
رحم ها	آنگونه که	بخواهد	معبود به حق نیست	جز او	پیروزمند	فرزانه	او	آنکه

آنگونه که می خواهد در رحمتها صورتگیری می کند. هیچ معبود [راستینی] جز او نیست که پیروزمند فرزانه است (۲۴) اوست آنکه

أَنزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ

أنزل	عليك	الكتاب	منه	آيات	محکمات	هنّ	أمّ الکتاب	و آخر
فرو فرستاد	بر تو	کتاب	برخی از آن	آیاتی	روشن و صریح	آنها	اصل کتاب	و دیگر

این کتاب را بر تو فرو فرستاد که بخشی از آن آیات محکم [= صریح و روشن] هستند، که آنها اساس کتاب اند و [برخی] دیگر متشابهات هستند.

فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ

فأما	الذين	فی	قلوبهم	زغ	فيتبعون	ما تشابه	منه
پس اما	آنانی که	در	دلهاشان	انحراف	پس پیروی می کنند	آنچه را که متشابه است	از آن

اما آنها که در دل شان کزی است آنچه را متشابه است پی می گیرند

ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ

ابتغاء	الفتنة	و ابتغاء	تأويله	و	ما يعلم	تأويله	إلا	الله
به هدف انجام	فساد و گمراهی	و به هدف	در یافتن غرض واقعی آن	و	نمی داند	تأویل آن را	مگر	خداوند

برای فتنه جویی و در جستن تأویل آن، و حال آنکه تأویل آن را جز خدا نمی داند:

وَالرَّسُخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا

و الرسوخون	في العلم	يقولون	آمانا	به	كل	من عند	ربنا
و استواران	در دانش	می گویند	ایمان آوردیم	به آن	همه	از نزد	پروردگار ما

و استواران در دانش گویند: ما بدان ایمان آوردیم. همه [آن از محکم و متشابها] از سوی پروردگار ماست.

وَمَا يَذْكُرُوا إِلَّا أُولَ الْأُولَىٰ لَبِيبٌ ﴿٧﴾ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا

و ما یذکر	إلا أولو الأولیاء	لبیب	لا تخرج	قلوبنا	بعد	إذ	هدیتنا
و بند نمی یزد	مگر خردمندان	پروردگارا	کج مکن (مگردان)	دلهای ما	پس از	آنکه	ما را راهنمون بودی

و جز خردمندان پند نمی پذیرند (۷) پروردگارا، دلهای ما را پس از آنکه ما را هدایت کردی [از حق] مگردان

وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿٨﴾ رَبَّنَا إِنَّكَ

وهب	لنا	من	لدنك	رحمة	إنك	أنت	الوهاب	ربنا	إنك
و بخش	برای ما	از	نزد خویش	رحمتی	همانا تو	تو	بسیار بخشنده ای	پروردگارا	همانا تو

و ما را از نزد خود بخششی ارزانی دار، که تویی بسیار بخشنده (۸) پروردگارا، بی شک تو

جَامِعِ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَّيْسَ فِيهِ إِلَّا اللَّهُ لَا يَخْلُفُ أَلِيمٌ ﴿٩﴾

جامع	الناس	ليوم	لا ريب	فيه	إن	الله	لا يخلف	الميعاد
گردآورنده	مردم	برای روزی که	شکی نیست	در آن	همانا	خداوند	خلاف نمی کند	وعده

گردآورنده مردم در روزی هستی که شکی در [آمدن] آن نیست. همانا خداوند وعده [خود] را خلاف نمی کند (۹)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ

إن	الذين	كفروا	لن تغني	عنهم	أموالهم	ولا	أولدهم
همانا	آنانی که	کافر شدند	هرگز دفع نمی کند	از آنان	مالهای شان	و نه	فرزندانشان

به راستی آنان که کفر ورزیده اند، اموال و فرزندان شان

مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَلَئِنَّكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ ﴿١٠﴾ كَذَّابٌ مَالِ فِرْعَوْنَ

من	الله	شيئا	و أولئك	هم	وقود	النار	كذاب	مال فرعون
از	خداوند	چیزی	و همین مردم	ایشان	هیزم	آتش (دوزخ)	همانند شیوه	فرعونیان

چیزی از [عذاب] خدا را از آنان باز ندارد. و این گروه خود هیمة دوزخ اند (۱۰) [وصف آنان] همچون شیوه فرعونیان

وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَآخَذَهُمُ اللَّهُ يَذُّوهُمْ فِي

و الذين	من قبلهم	كذبوا	بايتنا	فاخذهم	الله	بذنوبهم	والله
و کسانی که	پیش از ایشان	دروغ انگاشتند	آیات ما را	پس گرفت آنان را	خداوند	به گناهانشان	و خداوند

و کسانی است که پیش از آنان بودند. آیات ما را دروغ شمرند؛ پس خداوند به [سزای] گناهانشان [گریبان] آنان را گرفت و خداوند

شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿١١﴾ قُلْ لِلَّهِ كُفْرُوا سَتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ

شدید	العقاب	قل	لللذين	كفروا	ستغلبون	و تحشرون	إلى
سخت	عقوبت	بگو	برای کسانی که	کافر شدند	به زودی مغلوب خواهید شد	و گردآورده می شوید	به سوی

سخت کیفر است (۱۱) به کافران بگو: به زودی مغلوب خواهید شد و [پس] در روز رستاخیز

جَهَنَّمَ وَيَسْأَلُ الْمَاهِدُ ﴿١٢﴾ فَذَكَانَ لَكُمْ عَائِي فِي فِتْنَتَيْنِ

جهنم	و بس	المهاد	قد	كان	لكم	ماية	في	فتنتين
دوزخ	و بد	جایگاهی	همانا	بود	برای شما	نشانه‌ای	در [بیان]	دو گروه

در جهنم گرد آورده می‌شود و [آن] بدجایگاهی است (۱۲) به راستی در دو گروهی که

الْمُتَقَاتِلَةِ تَمْتَلِكُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُم

المتقاتل	فئة	تقتل	في	سبيل الله	و	أخرى	كافرة	يرونهم
با هم برخورد کردند	گروهی	می‌جنگید	در	راه خدا	و	دیگری	کافر	می‌دیدند آنان را

[روز بدر] به هم رسیدند برای شما نشانه‌ای است. گروهی در راه خدا کارزار می‌کردند و [گروهی] دیگر کافر بودند. [مسلمانان] آنان را

وَشَلِيهَم رَأَىٰ الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بَصِيرَةَ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ

مثليهم	رأى العين	و	الله	يؤيد	بصره	من	يشاء	إن
دو برابر خویش	به دیدار چشم	و	خداوند	تأیید می‌کند	به یاری خود	هر که	بخواهد	همانا

به چشم [خود] دو برابر خویش می‌دیدند. و خداوند به یاری خویش هر کس را که بخواهد تأیید می‌کند. به راستی

فِي ذَلِكَ لَئِنَّ لَآيَةَ الْآبِصَرِ ﴿١٣﴾ زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ

في	ذلك	لاية	لاولى الابصار	زين	للتاس	حب	الشهوات	من
در	این	البته پند	برای خردمندان	آراسته شد	برای مردم	دوستی	خواستنیها (ی) نفس	از

در این امر برای اهل بینش عبرتی است (۱۳) دوستی خواسته‌ها [ی نفس]

النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرَ الْمُقَنْطَرَةَ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِصَّةَ وَالْخَيْلَ الْمُسَوَّمَةَ

النساء	و البنين	و القناطر	المقنطرة	من	الذهب	والفضة	و الخيل	المسومة
زنان	و پسران	و ماهای هنگفت	انباشته	از	طلا	و نقره	و اسبها	نشاندار

از زنان و پسران و اموال انبوه [از جنس] زر و سیم و اسبهای نشاندار

وَالْأَنْعَمُ وَالْحَرْتُ ذَلِكَ مَتَعُ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَوَابِ ﴿١٦﴾

و الأنعام	و الحرث	ذلك	متاع	الحیوة	الدنیا	و الله	عنده	حسن	المناب
و دامها	و کشتزار(ها)	این	بهره	زندگی	دنیا	و خداوند	در پیشگاه او	نیکو	فرجام

و چهارپایان و کشت در نظر مردم آراسته شده؛ اینها بهره زندگانی دنیاست، و سرانجام نیک نزد خداست (۱۶)

﴿ قُلْ أُوْنِيْكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَٰلِكُمْ لِلَّذِيْنَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ

قل	أُوْنِيْكُمْ	بخیر	من	ذلکم	للذین	اتقوا	عند	رَبِّهِمْ
بگو	آیا شما را خیر دهم	به بهتر	از	اینها	برای کسانی که	پرهیزکاری کردند	نزد	پروردگارشان

بگو: آیا شما را به بهتر از این [چیزها] آگاه کنم؟ برای کسانی که پرهیزکاری کردند، نزد پروردگارشان

جَدْتُ تَعْمَرِي مِنَ أَنْهَرُ خُلْدِيْنَ فِيْهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ

جَدْتُ	تجری	من	تحتها	الأنهر	خلدين	فيها	و أزواج	مطهرة
باغهای	روان است	از	زیر آنها	جویها	جاودانگان	در آن	و همسرانی	پاکیزه

باغهایی است که از زیر [درختان] آنها نهرها روان است؛ در آنها جاویدانند، و [بزرگ] همسرانی است پاکیزه

وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بِبَصِيْرٌ يَّا فُلُودُ ﴿١٧﴾ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا

و رضوان	من	اللّٰه	و الله	بصیر	بالعباد	الذین	يقولون	ربنا	إِنَّا
و خوشنودی	از	خداوند	و خداوند	بینا	به بندگان	آنانی که	می گویند	پروردگارا!	همانا ما

از او خوشنودی خدا بر خود دارند و خداوند به [بندگان] بیناست (۱۷) آنان که می گویند: پروردگارا، به راستی ما

ءَامَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿١٨﴾ الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ

ءَامَنَّا	فاغفر	لنا	ذنوبنا	وقنا	عذاب	النار	الصابرين	و الصادقين
ایمان آوردیم	پس ببخش	برای ما	گناهان ما	و نکه دار ما را	عذاب	آتش	شکیبایان	و راستگویان

ایمان آوردیم؛ پس گناهان ما را بر ما ببخش، و ما را از عذاب آتش نگاه دار (۱۸) [اینانند] شکیبایان و راستگویان

وَالْقَنِيْنَ وَالْمُنْفِقِيْنَ وَالْمُسْتَغْفِرِيْنَ يَّالْأَسْحَارَ ﴿١٩﴾ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ

و القننين	و المنفقين	و المستغفرين	بالأسحار	شهد	الله	أنه	لا إله
و فرمانبرداران	و انفاق کنندگان	و آمرزش خواهان	در سحرگاهان	گواهی می دهد	خداوند	که همانا	معبود به حق نیست

و فرمانبرداران و انفاق کنندگان و آمرزش خواهان در سحرگاهان (۱۹) خداوند که همواره در دادگری استوار است

إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٠﴾

إِلَّا هُوَ	و الملائكة	و أولو العلم	قائما	بالقسط	لا إله	إلا هو	العزیز	الحکیم
جز او	و فرشتگان	و دانشوران	قیام کننده	به عدل	معبود به حق نیست	جز او	پیروزمند	فرزانه

و فرشتگان [او] و دانشوران [اینرا گواهی می دهند که] خدایی جز او نیست؛ آری جز او، که پیروزمند فرزانه است، هیچ معبودی نیست (۲۰)

التعلیل

إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ اللَّهِ لَأُولُوا الْإِسْلَامِ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا

در حقیقت	دین	تزد خدا	اسلام	و	ما اختلاف	الَّذِينَ	أوتوا الكتاب	إِلَّا
همانا	دین راست و درست	تزد خدا اسلام است.	و کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده شده، با یکدیگر به اختلاف نپرداختند				به آنان داده شد کتاب	مگر

مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمْ مِنَ الْبَيِّنَاتِ يَنْهَوْنَ عَنْ أَنْ يُعْلِنُوا بَيِّنَاتِ اللَّهِ وَمَنْ يَكْفُرْ يَأْتِ اللَّهَ

من بعد	ما جاءهم	العلم	بغیا	بینهم	ومن	يكفر	بثابت	الله
پس از	آنکه برای آنان آمد	دانش	از روی حسد	در میان آنان	و آنکه	کفر ورزد	به آیات	خداوند

مگر پس از آنکه علم برای آنان [حاصل] آمد، آن هم از روی رشک در میان خود و هر کس به آیات خدا کفر ورزد

فَأَنَّ اللَّهَ سَرِيعٌ الْحِسَابِ ﴿١١﴾ فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ

فَأَنَّ	الله	سريع	الحساب	فإن	حاجوك	قتل	أسلمت	وجهي لله
پس همانا	خداوند	زود	حساب	پس اگر	با تو محاجه کردند	پس بگو	تسلیم نمودم	خودم را برای خدا

پس [بداند] که خداوند به زودی به حسابها خواهد رسید (۱۱) و اگر با تو به محاجه برخاستند، بگو: من خود را تسلیم خدا نمودم،

وَمَنْ أَتَّبِعَنَّ وَكُلٌّ لِلَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ ءَأَسْلَمْتُمْ

و من	اتبعن	و كل	للذين	أوتوا الكتاب	والأُمِّيِّينَ	أ أسلمتم
و هر که	مرا پیروی نمود	و بگو	برای آنانی که	داده شدند کتاب	و ناخوانان	آیا اسلام آورده اید

و آن کس [نیز] که از من پیروی کرد [چنین بود] و به اهل کتاب و ناخوانان (مشرکان) بگو: آیا مسلمان شده اید؟

فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلْغُ وَاللَّهُ

فإن	أسلموا	فقد اهتدوا	و إن	تولوا	فإنما	عليك	البلغ	والله
پس اگر	اسلام آوردند	به حق هدایت یافته اند	و اگر	روی پرتافتند	پس تنها	بر تو	رساندن پیام	و خداوند

پس اگر مسلمان شده اند [بدانند] که راه یافته اند. و اگر روی پرتافتند، بر [عهده] تو تنها رساندن [پیام الهی] است، و خداوند

بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴿١٢﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ يَأْتِ اللَّهَ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بْنَ مَرْيَمَ

بصیر	بالعباد	إن	الذين	يكفرون	بثابت	الله	و يقتلون	النبي	غیر حق
بینا	به بندگان	همانا	آنانی که	کافر می شوند	به آیات	خدا	و می کشند	پیامبران	به ناحق

به [حال] بندگان بیناست (۱۲) همانا آنان که به آیات خدا کفر می ورزند و پیامبران را بناحق می کشند،

وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿١٣﴾ أُولَئِكَ

و يقتلون	الذين	يأمرن	بالقسط	من الناس	فبشّرهم	بعذاب	أليم	أولئك
و می کشند	آنانی که	امر میکنند	به عدل	از مردم	پس مژده ده آنان را	به عذابی	دردناک	آنان

و [نیز] کسانی از مردم را که به عدل و داد فرمان می دهند به قتل می رسانند، آنان را به عذابی دردناک مژده ده (۱۳) آنان

الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَأْلَهُم مِّن نَّصْرِ رَبِّكَ ﴿٢٢﴾

الذين	حبطت	اعمالهم	فى الدنيا	و الآخرة	وما	لهم	من	نصرين
کسانی اند که	به هدر رفت	اعمالشان	در دنیا	و آخرت	و نیست	برای شان	هیچ	یاوران

کسانی اند که در [این] دنیا و [در سرای] آخرت، اعمالشان به هدر رفته و برای آنان هیچ یاورى نیست (۲۲)

أَنزَلَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيحًا مِّنَ الْكِتَابِ يُدْعُونَ إِلَى اللَّهِ

ألم تر	إلى	الذين	أوتوا	نصيحا	من الكتاب	يدعون	إلى	كتب الله
آیا ندیدی	به سوى	آنانی که	داده شدنت	بهرای	از کتاب	فراخوانده می شوند	به سوى	کتاب خدا

آیا به آنان که بهر ای از کتاب [= تورات] یافته اند، نگرسته ای؟ که [چون] به سوى کتاب خدا فرا خوانده می شوند

لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمُ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ وَمَعَهُم مَّعْرُضُونَ ﴿٢٣﴾ ذَلِكَ

ليحكم	بينهم	ثم	يتولى	فريق	مهم	و هم	معروضون	ذلك
تا حکم نماید	در میان شان	باز	روى می گرداند	گروهی	از آنان	و ایشان	اعراض کنندگان	این

تا میانشان حکم کند، آنگاه گروهی از آنان اعراض کنان روی بر می تابند (۲۳) این

بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَن نَّمَسَّنَا أَنَا زُجَّارٌ أَلَّا يَأْتِيََنَا مَعْدُودَاتٌ وَغَرَمَ

بأنهم	قالوا	لن تمسنا	الزَّار	إلا	أياما	معدودات	و غرهم
برای آنست که آنان	گفتند	هرگز نمی رسد به ما	آتش	مگر	روزهایی	مبین	و فریب داد آنان را

از آن رواست که گفتند: هرگز آتش جز چند روزی به ما نخواهد رسید.

فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢٤﴾ فَكَيْفَ إِذَا جُمِعَتْ لَهُمْ يَوْمَ

فى	دينهم	ما	كانوا يفترون	فكيف	إذا	جمعتهم	ليوم
در	دین شان	آنچه	به دروغ بر خود می بستند	پس چگونه است	هنگامی که	گرد آوریم آنان را	برای روزی

و بر یافته هایشان آنان را در دینشان گرفته (۲۴) پس چگونه باشد [حالشان] آنگاه که آنان را در روزی

لَا رَيْبَ فِيهِ وَوَقَّيْتَ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ

لا ريب	فيه	و	وقيت	كل	نفس	ما	كسبت	و هم
هیچ شكی نیست	در آن	و	تمام داده شود	هر	شخص	آنچه	بدست آورد	و آنان

که هیچ شكی در آن نیست گرد آوریم؛ و به هر کس [پاداش] دستاوردش به تمام و کمال داده شود و بر آنان

لَا يَظْلَمُونَ ﴿٢٥﴾ قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمَلِكَ مَن تَشَاءُ

لا يظلمون	قل	اللهم	ملك	الملك	تؤتي	الملك	من	تشاء
ستم کرده نمی شوند	بگو	پروردگارا	دارنده	فرمانروایی	تو می دهی	فرمانروایی	آنکه	تو بخواهی

ستم کرده نمی شود. بگو: خداوند! ای خداوند! فرمانروایی، به هر که خواهی ملک می دهی

وَنَزِجُ الْمَلَائِكَةَ مِنْ شَاءٍ وَنُزِّلُ مِنَ شَاءٍ

و تنزغ	الملك	ممن	تشاء	و تغز	من	تشاء	و تذلل	من تشاء
و بازمی ستانی	فرمانروایی	از آنکه	تو بخوای	و عزت می دهی	آنکه	تو بخوای	و خوار می کنی	هر که تو خواهی

و از هر که خواهی فرمانروایی بازمی ستانی، و هر کس را که خواهی عزت می دهی و هر که را خواهی خوار می کنی.

يَذَرُكَ الْخَبِيرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٦﴾ تُولِجُ

بیدک	الخبير	إنک	علی	کل	شیئ	قدیر	تولج
در دست تو	نیکی	همانا تو	بر	هر	چیزی	توانا	در می آوری (داخل می کنی)

نیکی همه به دست توست. به راستی تو بر هر کاری توانایی.

الْأَيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي الْإَيْلِ وَتُخْرِجُ الْإِيَّ مِنَ اللَّيْلِ

اليل	في النهار	و تولج	في الليل	و تخرج	اللي	من	الميت
شب	در روز	و درمی آوری	روز	در شب	و بیرون می آوری	زنده	از مرده

شب را در روز درمی آوری و روز را در شب در می آوری [و کتاها و بلند می کنی] زنده را از مرده بیرون می آوری

وَتُخْرِجُ الْإِيَّ مِنَ اللَّيْلِ وَتَرْزُقُ مِنْ شَاءٍ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿١٧﴾

و تخرج	الميت	في	اللي	و ترزق	من	تشاء	بغير حساب
و برمی آوری	مرده	از	زنده	و روزی می دهی	آنکه	تو بخوای	بی شمار

و مرده را از زنده بیرون می آوری، و به هر که خواهی بی شمار روزی می دهی.

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ

لا يتخذ	المؤمنون	الكافرين	أولياء	من دون	المؤمنين	و من	يفعل	ذلك
نگیرند	مؤمنان	کافران را	دوستان	به جای	مؤمنان	و آنکه	انجام دهد	این

مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان به دوستی گیرند. و هر کس چنین کند

فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاتُوا وَيُحَذِّرُكُمْ

فليس	من	الله	في شيء	إلا	أن	تتقوا	منهم	تقاتوا
پس نیست	از	خداوند	در چیزی [بیودی]	مگر	اینکه	بترسید	از آنان	و می ترسانند شما را

[او را] در هیچ چیز از [دوستی] خدا [بهره ای] نیست، مگر آنکه به نوعی از آنان حذر کنید،

اللَّهُ نَفْسَهُ وَلِلَّهِ الْمَصِيرُ ﴿٢٨﴾ قُلْ إِنْ تُحِبُّوا مَا

الله	نفسه	و إلى	الله	المصير	قل	إن	تحبوا	ما
خداوند	از خویش	و به سوی	خداوند	بازگشت	بگو	اگر	پنهان کنید	آنچه

و خداوند شما را از عقوبت خود می ترساند، و بازگشت [همه] به سوی خداست (۲۸) بگو اگر آنچه

فِي صُدُورِكُمْ أَنْ تُبْشِرُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَيَعْلَمَ مَا فِي

فی	صدورکم	أو	تبدوه	يعلمه	اللَّهُ	و يعلم	ما	فی
فی	سینه های شما	یا	آن را آشکارا کنید	می داند آن را	خداوند	و می داند	آنچه را	در

در سینه ها [دلها] ی شماس ت نهان دارید یا آشکارا کنید، خدا آن را می داند و [نیز] آنچه را که در

الْسَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣١﴾

السّمَوَاتِ	و ما	فِي الْأَرْضِ	و اللّٰه	عَلَى	كُلِّ	شَيْءٍ	قَدِيرٌ	يَوْمَ
آسمان ها	و آنچه	در زمین	و خداوند	بر	هر	چیز	توانا	روزی که

آسمانها و آنچه را در زمین است می داند، و خداوند بر هر چیزی تواناست (۳۱) روزی که

تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا

تجد	كُلِّ	نفس	ما	عملت	من	خير	محضرا	وما
می یابد	هر	شخص	آنچه	انجام داد	از	نیکی	حاضر شده	و آنچه

هر کسی آنچه را که از نیکی و از بدی کرده است، حاضر می یابد و هر

عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا

عملت	من	سوء	تودّ	لو أنّ	بينها	و	بينه	أمدًا
انجام داده	از	بدی	دوست می دارد	ای کاش	میان آن	و	میان او	فاصله

کار بدی که کرده؛ دوست دارد که کاش میان او و کارهای بدش فاصله

بَعِيدًا وَأَوَّحَرَكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ ﴿٣٢﴾ قُلْ إِنْ

بعيدا	و يحذركم	اللّٰه	نفسه	و اللّٰه	رءوف	بالعباد	قل	إن
دور [زیاد]	و می ترساند شما را	خداوند	از خویش	و خداوند	بسیار مشفق	به بندگان	بگو	اگر

دور باشد و خداوند شما را از [کیفر] خودش برحذر می دارد و خداوند به بندگان [خود] بسیار مهربان است (۳۲) بگو: اگر

كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ

كنتم تحبون	اللّٰه	فاتبعوني	يحببكم	اللّٰه	و يغفر لكم
دوست می دارید	خداوند را	پس از من پیروی کنید	دوست می دارد شما را	خداوند	و می آمرزد برای شما

خدا را دوست می دارید پس از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد

ذُنُوبِكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣٣﴾ قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ

ذنوبكم	و اللّٰه	غفور	رحيم	قل	اطيعوا	اللّٰه	و	الرّسول
گناهان تان	و خداوند	آمرزنده	مهربان	بگو	اطاعت کنید	خداوند	و	پیامبر

و گناهانتان را برای شما بیامرزد و خداوند آمرزنده مهربان است (۳۳) بگو: از خدا و رسول [او] فرمان برید

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ ﴿١٣١﴾ إِنَّ اللَّهَ أَصْطَفَىٰ مَادَمَ

فَإِنْ	تَوَلَّوْا	فَإِنَّ	اللَّهَ	لَا يُحِبُّ	الْكَافِرِينَ	إِنَّ اللَّهَ	أَصْطَفَىٰ	مَادَمَ
پس اگر	روی گردانیدند	پس همانا	خداوند	دوست ندارد	کافران	همانا خداوند	برگزید	آدم

پس اگر روی برتافتند [بدانند که] البته خداوند کافران را دوست ندارد (۱۳۱) همانا خداوند آدم

وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿١٣٢﴾ ذُرِّيَّةٌ مِّمَّنْ بَعْضُ

و نوحا	و آل ابراهيم	و آل عمران	على	العلمين	ذرية	بعضها	من	بعض
و نوح	و خاندان ابراهيم	و خاندان عمران	بر	جهانيان	فرزندانی	برخی از آن	از	برخی

و نوح و خاندان ابراهيم و خاندان عمران را بر جهانيان برگزيد (۱۳۲) فرزندانى كه بعضى از آنان از [نسل] بعضى ديگرند،

وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٣٣﴾ إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي

و الله	سميع	عليم	إذ	قالت	امرات	عمران	رب	إني
و خداوند	شنوا	دانا	آنگاه	گفت	همسر	عمران	پروردگارا!	همانا من

و خداوند شنوای داناست (۱۳۳) [یاد کن] آنگاه كه زن عمران گفت: پروردگارا، من

نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ

نذرت	لك	ما	في بطني	محررا	فتقبل	منى	إنك	أنت
نذر كردم	برای تو	آنچه	در شکم من	آزاد شده [از کار دنیا]	پس بپذیر	از من	همانا تو	تو

آنچه را كه در شكم خود دارم - آزاد [از هر شرطی] - برای تو نذر كردم، پس از من بپذیر، كه تویی

الَّتِي سَمِعَ الْعَلِيمُ ﴿١٣٤﴾ فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا

السميع	العليم	فلما	وضعتها	قالت	رب	إني	وضعتها	أنتي
شنوا	دانا	و چون	آن را بزد	گفت	پروردگارا	همانا من	زادم آن را	دختر

شنوای دانا (۱۳۴) آنگاه چون او را بزد گفت: پروردگارا، من او را دختر زاده‌ام

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمِعْتُهَا

و الله	أعلم	بما	وضعت	وليس	الذكر	كالأنثى	و إني	سمعتها
و خدا	داناتر	به آنچه	زاد	و نیست	پسر	مانند دختر	و همانا من	نامیدم او را

- حال آنكه خدا به آنچه زایید داناتر است - و پسر چون دختر نیست؛ و من نامش را

مَرِيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿١٣٥﴾

مريم	و إني	أعفيذا	بك	و ذريتها	من	الشيطان	الرجيم
مريم	و همانا من	او را در پناه می‌دارم	به تو	و فرزندانش را	از	شیطان	رانده شده

مريم نهادم؛ و او و فرزندانش را از [آسیب] شیطان در پناه تو در می‌آورم (۱۳۵)

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَلْبَسَهَا ثِيَابًا حَسَنًا

فتقبلها	رئها	بقبول	حسن	و ألبستها	ثيابا	حسنا
پس پذیرفت او را	پروردگارش	با پذیرشی	نیکو	و پرورش داد او را	پرورشی	شایسته

پس پروردگارش او [مریم] را پذیرفت، پذیرشی نیکو، و او را پرورد، پرورشی نیکو،

وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ

و كفَّلها	زكريا	كلما	دخل	عليها	زكريا	المحراب	وجد
و به سرپرستی او برگماشت	زکریا	هر زمانی که	وارد می شد	بر او	زکریا	در عبادتگاه	می یافت

و زکریا را به سرپرستی او برگماشت. هر گاه زکریا در محراب بر او وارد می شد،

عِنْدَهَا رُزْقًا قَالَ يَمْرَأَتُ إِنِّي لَأبْ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ

عندها	رزقا	قال	يُمرِئ	أني	لك	هذا	قالت	هو	من عند
پیش او	روزی	گفت	ای مریم	از کجا	برای تو	این	گفت	آن	از نزد

نزد او [تو] خوراکی می یافت می گفت: ای مریم، این روزی برایت از کجا آمده است؟ [مریم] می گفت: آن از نزد

اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٧﴾ هَذَا لَكَ

اللَّهُ	إِنَّ	اللَّهُ	يرزق	من	يشاء	بغير	حساب	هناك
خدا	همانا	خداوند	روزی می دهد	کسی را که	بخواهد	بدون	شمار	آنجا

خداست. خداوند هر کس را که بخواهد بی شمار روزی می دهد (۳۷) در آنجا

دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً

دعا	زكريا	رَبِّه	قال	رَبِّ	هَبْ لِي	من	لَدُنْكَ	ذُرِّيَّةً
دعا کرد	زکریا	پروردگارش	گفت	پروردگارا	بخش برایم	از	نزد خویش	فرزندانی

زکریا پروردگارش را بخواند، گفت: پروردگارا، مرا از نزد خود فرزندی

طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ ﴿٣٨﴾ فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي

طَيِّبَةً	إِنَّكَ	سَمِيعُ	الدُّعَاءِ	فنادته	الملائكة	و هو	قائم	يُصَلِّي
باکیزه	همانا تو	شنونده	دعا	پس او را ندا در دادند	فرشتگان	(و در حالی که) او	ایستاده	نماز می گزارد

پاک ببخش، که تویی شنوای دعا (۳۸) آنگاه در حالی که در محراب به نماز ایستاده بود، فرشتگان ندایش دادند

فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بَيَحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ

في	المحراب	أَنَّ اللَّهَ	يُبشِّرُكَ	بَيحْيَى	مصدقًا	بكلمة	من	اللَّهُ
فی	عبادتگاه	همانا خداوند	تو را مژده می دهد	به یحیی	تصدیق کننده	به کلمه ای	از جانب	خداوند

که: خدا تو را به یحیی نوید می دهد، که تصدیق کننده کلمه خدا [= عیسی]

وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِّنَ الْمَكِّيِّينَ ﴿٣٨﴾ قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي

و سید	و حضور	و نبیا	من	الصلحین	قال	رب	أَنَّى يكون	لی
و سروری	و خوشبختدار	و پیامبری	از	شایستگان	گفت	پروردگارا	چگونه خواهد بود	برای من

و مهتر و پارسا [= خوشبختدار از زنان] و پیامبری از شایستگان است (۳۸) گفت: پروردگارا، چگونه برای من

عُلِمَ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَأَمْرَانِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ

غلام	و قد بلغنی	الکبر	و امرائی	عافر	قال	كذلك	الله	يفعل
فرزندى	و همانا رسیده مرا	کهنسالی	و همسر	نازا	گفت	اینچنین	خداوند	انجام می دهد

فرزندى خواهد بود، حال آنکه پیری من فرا رسیده است و زخم نازاست؟ [خداوند] فرمود: بدینسان، خدا هر چه

مَا يَشَاءُ ﴿٣٩﴾ قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِّي آيَةً قَالَ آيَتُكَ

ما يشاء	قال	رب	اجعل	لی	آية	قال	مايتك
آنچه را بخواهد	گفت	پروردگارا	بگردان	برای من	نشانه‌ای	گفت	نشانه تو

بخواهد، انجام می دهد (۳۹) گفت: پروردگارا، برای من نشانه‌ای قرار بده. - خداوند] فرمود: نشانه تو

أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا زَوْجًا وَذَكَرَ رَبِّكَ كَثِيرًا

أَلَّا تُكَلِّمَ	الناس	ثلاثة أيام	إلا	زما	و	اذکر	ریک	کثیرا
که سخن نگویی	با مردم	سه روز	مگر	با اشاره: [دست یاسر]	و	یاد کن	پروردگارت	بسیار

[آن است] که سه روز - جز به اشاره - نمی توانی با مردم سخن گویی. و پروردگار خود را بسیار یاد کن

وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ ﴿٤٠﴾ وَإِذْ قَالَتِ الْمَلِكَةُ يَمْرُؤُكُمْ إِنَّ اللَّهَ

و سبّح	بالعشی	و الإبکار	و إذ	قالت	الملئكة	یمریم	إِنَّ الله
و تسبیح او را گوی	در شامگاهان	و بامدادان	و هنگامی که	گفت	فرشتگان	ای مریم	همانا خداوند

و در شامگاه و بامداد به پاکی بستی [تسبیح گوی] (۴۰) و آنگاه که فرشتگان گفتند: ای مریم، خداوند

أَصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ﴿٤١﴾ يَمْرُؤُكُمْ أَفْتَى

اصطفاك	و طهرک	و اصطفاک	على	نساء	الغلمین	یمریم	أفتی
برگزید تو را	و پاکیزه نمود	و برگزید تو را	بر	زنان	جهانیان	ای مریم	فرمانبرداری کن

تو را برگزیده و پاک ساخته و تو را بر زنان جهان برتری داده است (۴۱) ای مریم،

لِرَبِّكَ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ ﴿٤٢﴾ ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ

لرَبِّكَ	و اسجدی	و ارکعی	مع	الراکعین	ذلك	من	أنباء	الغيب
برای پروردگارت	و سجد کن	و نمازگزار	همراه	نمازگزاران	این	از	اخبار	پنهانی

برای پروردگارت فرمانبردار باش و سجد کن و با نمازگزاران نمازگزار (۴۲) این [گفته‌ها] از خبرهای غیب است

نُوحِیْهِ اِلَیْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَیْهِمْ اِذْ یُلْقُوْنَ اَقْلَامَهُمْ اَیْهُمْ

نوحیه	إلیک	و ما كنت	لديهم	إذ	یلقون	أقلامهم	أیهم
وحی می کنیم آن را	به سوی تو	و تو نبودی	زردشان	آنگاه	می انداختند	تیرهای [قرعه] ایشان	که کدامیک شان

که آن را به تو وحی می کنیم؛ و تو نزد آنان نبودی آنگاه که تیرهای [قرعه] ایشان را می انداختند تا کدامیک از آنها

یُخْذِلْ مَرْیَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَیْهِمْ اِذْ یَخْتَصِمُونَ ﴿۱۱﴾ اِذْ قَالَتْ

یکفل	مریم	و ما كنت	لديهم	إذ	یختصمون	إذ قالت
سرپرستی می کند	مریم	و نبودی تو	زردشان	آنگاه که	ستیزه می کردند	هنگامی که گفتند

سرپرست مریم باشد و آنگاه که با یکدیگر گفتگو می کردند به نزد آنان نبودی (۱۱) آنگاه که

اَلْمَلٰٓئِكَةُ یَمْرَمِیْنَ اِنَّ اللّٰهَ یُبَشِّرُكَ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اَسْمَہُ الْمَسِیْحُ

الملائكة	یمریم	إِنَّ	اللَّهُ	یُبَشِّرُكَ	بكلمة	منه	اسمه	المسیح
فرشتگان	ای مریم	همانا	خداوند	تو را مژده می دهد	به کلمه	از سوی خویش	نام او	مسیح

فرشتگان گفتند: ای مریم، خدا تو را به کلمه ای از خود که نامش مسیح

عِیْسٰی ابْنَ مَرْیَمَ وَجِہَا فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِیْنَ ﴿۱۲﴾ وَیُكَلِّمُ

عیسی	بن مریم	وجہا	فی	الدنیا	والآخرة	و من	المقربين	و یکلّم
عیسی	پسر مریم	آبرومند	در	دنیا	و آخرت	و از	زردیکان	و سخن گوید

عیسی پسر مریم است نوید می دهد، در حالی که در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان [درگاه خدا] است (۱۲)

اَلنَّاسَ فِی الْمَہْدِ وَکَہْلًا وَمِنَ الصّٰلِحِیْنَ ﴿۱۳﴾ قَالَتْ رَبِّ اَنْیَ یَکُوْنُ لِی

الناس	فی المهد	و کھلا	و من	الصالحین	قالت	ربّ	أَنتِ	یکون لی
(با) مردم	در گهواره	و میانسالی	و از	شایستگان	گفت	پروردگارا	چگونه	می باشد برای من

و در گهواره [به اعجاز] و در میانسالی [به وحی] با مردم سخن می گوید. و از شایستگان است (۱۳) [مریم] گفت: پروردگارا، چگونه برای من

وَلَدٌ وَلَمْ یَمْسَسْنِی بَشَرٌ قَالَ کَذٰلِکَ اَللّٰهُ یَخْلُقُ مَا یَشَآءُ

ولد	و	لم یمسسنی	بشر	قال	کذلک	اللّٰه	یخلق	ما یشاء
فرزندى	و	دست نزده به من	بشری	گفت	اینچنین	خداوند	می آفریند	آنچه بخواهد

فرزندى [خواهد] بود، حال آنکه دست هیچ بشری به من نرسیده است؟! گفت: چنین است [کار پروردگار]. خدا هر چه بخواهد می آفریند،

اِذَا قَضٰی اَمْرًا فَاِلَیْمَا یَقُوْلُ لَهُ کُنْ فِیْکُوْنُ ﴿۱۴﴾ وَیَعْلَمُہُ

إذا	قضی	أمرًا	فإلما	یقول	له	کن	فیكون	و یعلمہ
هنگامی که	اراده کرد	کاری	پس همانا	می گوید	برای او	باش	بس می شود	و می آموزد به او

چون به کاری فرمان دهد، فقط به او می گوید: موجود شو، و [بى درنگ] موجود می شود (۱۴)

الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ ﴿١٨﴾ وَرَسُولًا إِيَّايَ إِسْرَءِيلَ أَنِّي

الکتاب	و الحکمة	و التورته	و	الانجیل	و رسولا	إلی	بنی اسرائیل	أَنِّي
کتاب	و حکمت	و تورات	و	انجیل	و پیامبری	بسوی	بنی اسرائیل	همانا من

و به او کتاب و حکمت و تورات و انجیل می آموزد (۱۸) [او را به عنوان] پیامبری به سوی بنی اسرائیل [می فرستد، که او به آنان می گوید]:

قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَاتٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ

قد جئتکم	ببائنة	من	ربکم	أَنِّي	أَخْلُقُ	لکم	من	الطين
الته برای شما آورده ام	نشانه ای	از سوی	پروردگارتان	که من	می آفرینم	برای شما	از	گل

برای شما نشانه ای از پروردگارتان آورده ام که به خواست و فرمان خدا برایتان از گل

کهنه الطیر فأنفخ فيه فيكون طيرا يا ذن الله وأمرى

کهنه الطیر	فأنفخ	فيه	فيكون	طيرا	ياذن	الله	و أمرى
به شکل پرند	پس می دم	در آن	پس می شود	پرنده ای	به فرمان	خداوند	و شفا می دهم

بسان پرنده ای می سازم، آنگاه در آن می دم، پس به حکم الهی پرنده ای می شود،

الأنكمه والأبرص وأحيى الموتى ياذن الله وأنتبكم بما تأكلون

الأنكمه	و الأبرص	و أحيى	الموتى	ياذن	الله	و أنتبكم	بما	تأكلون
کور مادرزاد	و پیس	و زنده می کنم	مردگان	به فرمان	خداوند	و آگاه می کنم شما را	از آنچه	می خورید

و به حکم خدا نابینای مادرزاد و پیس را بهبود می بخشم و مردگان را زنده می کنم، و شما را از آنچه می خورید

و ما تذخرون في بيوتكم إن في ذلك لآية لكم

و ما	تذخرون	في	بيوتكم	إن	في	ذلك	لآية	لکم
و آنچه	ذخیره می کنید	در	خانه هایتان	همانا	در	این	الیه نشانه	برای شما

و آنچه در خانه هایتان ذخیره می کنید، خبر می دهم. هر آنچه در این [کارها] برای شما

إن كنتم مؤمنين ﴿١٩﴾ ومصدقاً لما بين يدي من التوراة و

إن	كنتم	مؤمنين	و مصدقا	لما	بين يدي	من	التوراة	و
اگر	هستید	مسلمانان	و تصدیق کننده	برای آنچه	پیش از من	از	تورات	و

اگر مؤمن باشید نشانه ای است (۱۹) و تورات را که در پیش من است - پیش از من آمده است - باور دارند

لأحل لكم بعض الذي حرم عليكم وجئتكم بآية

لأحل	لکم	بعض	الذي	حرم	عليکم	و جئتکم	بآية
برای آنکه حلال گردانم	برای شما	برخی	از آنچه	حرام ساخته شد	بر شما	و برای شما آورده ام	نشانه ای

[و آمده ام] تا برخی از آنچه را که بر شما حرام شده است برایتان حلال کنم و با نشانه ای

مِنْ رَّبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ۝۵۰ إِنَّ اللَّهَ رَبُّكُمْ

من	ربکم	فاتقوا	اللّه	و اطيعوا	إِنَّ	اللّه	ربی	و ربکم
از سوی	پروردگارتان	پس بترسید (از)	خداوند	و از من فرمان برید	همانا	خداوند	پروردگار من	و پروردگار شما

از پروردگارتان نزد شما آمده‌ام؛ پس، از خدا پروا کنید و مرا فرمان برید (۵۰) همانا خدای یکتا - الله - پروردگار من و شماست،

فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ۝۵۱ ﴿ فَمَا أَحْسَنَ عِيسَىٰ مِنْهُمْ الْكَفْرَ قَالَ

فَاعْبُدُوهُ	هَذَا	صِرَاطٌ	مُسْتَقِيمٌ	فَلَمَّا	أَحْسَنَ	عِيسَىٰ	مِنْهُمْ	الْكَفْرَ	قَالَ
پس او را بپرستید	این	راه	راست	و چون	احساس کرد	عیسی	از آنان	کفر	گفت

پس او را بپرستید. این است راه راست (۵۱) و چون عیسی از آنان احساس کفر کرد، گفت:

مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْخَوَارِثُ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ مَا مَنَّا

من	انصارى	إلى	اللّه	قال	الحواريون	نحن	أنصار	اللّه	ما مَنَّا
کیست	یاوران من	به سوی	خداوند	گفت	یاران گزیده	ما	یاوران	خدا	ایمان آوردیم

یاوران من در راه [دعوت به] خداوند کیستند؟ حواریون گفتند: ما یاوران [دین] خداییم؛

بِاللَّهِ وَاشْهَدُوا أَنَّا مُسْلِمُونَ ۝۵۲ رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أُنزِلَتْ وَاتَّبَعْنَا

بِاللّه	و اشهد	بأنّا	مسلمون	رتنا	ما مَنَّا	بما	أُنزِلَتْ	و اتبعنا
به خدا	و گواه باش	که ما	فرمانبرداران	پروردگارا	ایمان آوردیم	به آنچه	تو فرو فرستادی	و پیروی کردیم

به خدا ایمان آوردیم؛ و گواه باش که ما فرمانبرداریم (۵۲) پروردگارا، به آنچه فرو فرستادی ایمان آوردیم و

الرَّسُولَ فَاتَّبَعْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ۝۵۳ وَمَكْرُوهًا وَمَكْرَ اللَّهِ وَاللَّهُ

الرسول	فاتبعنا	مع	الشّاهدين	و مكروا	و	مكر	اللّه	والله
از پیامبر	پس ما را بنویس	همراه	گواهان	و مکر ورزیدند	و	مکر ورزید	خداوند	و خداوند

[این] پیامبر را پیروی کردیم، پس [نام] ما را در زمره گواهان بنویس (۵۳) و [کافران] مکر ورزیدند و خداوند [تیز در برابر مکر] آنان [مکر ورزید و خداوند

خَيْرَ الْمَكْرِينَ ۝۵۴ إِذْ قَالَ اللَّهُ لِيَعْقُوبَ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ

خیر	المکربین	إِذْ	قال	اللّه	ليعيسى	إِنِّي	مُتَوَفِّيكَ	و رافعك
بهترین	مکرکنندگان	آنگاه که	گفت	خداوند	ای عیسی	همانا من	برگیرنده توام	و بردارنده تو

بهترین مکرانگیزان است (۵۴) [یاد کن] آنگاه که خداوند گفت: ای عیسی، من تو را برگرفته و به سوی خویش بالا می‌برم،

إِلَىٰ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلَ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ

إِلَىٰ	و مطهّرک	من	الَّذِينَ	كفروا	و جاعل	الَّذِينَ	اتَّبَعُوكَ	فوق
به سوی خود	و رهاکنده تو	از	کسانی که	کفر ورزیدند	و گرداننده	آنانی که	پیروی کردند از تو	برتر

و پاک دارنده‌ات از [تهمت] کسانی که کفر ورزیدند، و برتر قراردهنده پیروانت

الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ لِيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ

الَّذین	کفرُوا	إلى	يوم القيامة	ثم	إلى	مرجعکم	فأحكم	بینکم
آنانی که	کفر ورزیدند	تا	روز قیامت	سپس	به سوی من	برگشت شما	پس داوری می‌کنم	میان شما

تا روز رستاخیز بر کافران هستم. سپس بازگشتان به سوی من است، و

فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٥٥﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأَعَذِّبُهُمْ

فِيمَا	كُنْتُمْ	فِيهِ	تَخْتَلِفُونَ	فَأَمَّا	الَّذِينَ	كَفَرُوا	فَأَعَذِّبُهُمْ
در آنچه	بودید	در آن	با هم اختلاف می‌کردید	پس اما	آنانی که	کافر شدند	پس مجازات می‌کنم آنان را

در آنچه اختلاف می‌کردید، میان شما داوری خواهم کرد (۵۵) اما کسانی را که کافر شدند

عَذَابًا سَعِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿٥٦﴾ وَأَمَّا

عذابا	شدیدا	فی	الدنیا	والآخرة	و	ما لهم	من	ناصرین	وَأَمَّا
عذابی	سخت	در	دنیا	و آخرت	و نیست	برای شان	هیچگونه	یاوران	و اما

در این جهان و آن جهان، عذابی سخت خواهم کرد و یاری کنندگانی ندارند (۵۶) و اما

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي

الَّذین	ءامنوا	و عملوا	الصالحات	فیوفیهم	أجورهم	و الله	لا یحب
آنانی که	ایمان آوردند	و انجام دادند	کارهای شایسته	پس تمام می‌دهد به ایشان	پاداشهایشان	و خداوند	دوست ندارد

آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، پس [خدا] پاداششان را تمام می‌دهد، و خدا

الظَّالِمِينَ ﴿٥٧﴾ ذَلِكَ تَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ ﴿٥٨﴾

الظالمین	ذلك	تتلوه	عليك	من	الآيت	والذكر	الحكيم
ستمکاران	اینچنین	می‌خوانیم آن را	بر تو	از	آیات	و قرآن	دارای حکمت

ستمکاران را دوست ندارد (۵۷) اینهاست که ما آن را از آیات و قرآن حکمت آموز بر تو می‌خوانیم (۵۸)

إِنَّمَا مَثَلُ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ

إِنَّ	مَثَل	عيسى	عند الله	كمثل	آدم	خلقه	من	تراب	ثم	قال	له
همانا	مثل	عیسی	نزد خداوند	مانند مثل	آدم	آفرید او را	از	خاک	باز	فرمود	برای او

همانا داستان عیسی نزد خداوند مانند داستان آدم است، او را از خاک آفرید سپس به او گفت:

كُنْ فَيَكُونُ ﴿٥٩﴾ أَلَمْ يَكُنْ مِنْ أَلَمْتِ بْنِ الْمَرْثَرِ ﴿٦٠﴾ فَمَنْ

كن	فیکون	الحق	من	ریک	فلانکن	من	الممترین	فمن
باش	پس موجود می‌شود	حق	از سوی	پروردگارت	پس مباحث	از	شک کنندگان	پس آنکه

باش! و بی‌درنگ موجود شد (۵۹) [این سخن] از [جانب] پروردگار تو حق است، پس هرگز از تردیدکنندگان مباحث (۶۰)

حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنْ الْأَمْرِ فَقُلْ تَعَالَوْا

حاجک	فیه	من بعد	ما	جاءک	من	العلم	فقل	تعالوا
مجادله کرد [بدون دلیل] باتو	در مورد آن	پس از	آنچه	آمد نزد تو	از	دانش	پس بگو	بیانید

پس هر که با تو، پس از آن دانشی که به تو رسید، درباره او - عیسی یا آن حق - ستیزه و جدال کند بگو: بیایید

نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ

ندعو	أبناءنا	و أبناءکم	و نساءنا	و نساءکم	و أنفسنا	و	أنفسکم	ثم نبتهل
بخوانیم	فرزندان ما	و فرزندان شما	و زنان ما	و زنان شما	و خودمان	و	خود شما	باز تضرع کنیم

پسرانمان و پسرانتان، و زنانمان و زنانتان و نزدیکانمان و نزدیکانتان را فراخوانیم سپس مباحله کنیم

فَنَجْعَلَ لَمَنْ عَنِتُّهُ آسَافًا وَكَذِبِينَ ﴿٦١﴾ إِنَّ هَذَا لَهَوٌ الْقَصَصُ

فنجعل	لعنة	الله	على	الكذابين	إن	هذا	لهو	القصص
پس بگردانیم	لعت	خداوند	بر	دروغگویان		همانا	این	داستانها

و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم (۶۱) حقا که داستان

الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا أَلَمًا مِمَّا فِي هَاهُنَا

الحق	و ما	من إله	إلا الله	و إن	الله	لهو	العزیز	الحکیم
حق	و نیست	معبود به حتی	جز خداوند	و همانا	خداوند	البته او	پیروزمند	فرزانه

راست همین است و معبود [راستی] جز خدای یکتا نیست و همانا خداوند پیروزمند فرزانه است (۶۲)

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلَيْهِمُ الْمُسْدِدُ ﴿٦٣﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا

فإن	تولوا	فإن	الله	علیم	بالمفسدين	قل	يا أهل الكتاب	تعالوا
پس اگر	روی گردانیدند	پس همانا	خداوند	دانا	به فساد پیشکان	بگو	ای اهل کتاب	بیانید

پس اگر رویگردان شدند، همانا خداوند به حال مفسدان دانا است (۶۳) بگو: ای اهل کتاب، بیایید

إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ

إلى	كلمة	سواء	بيننا	و بينکم	ألا نعبد	إلا	الله	ولا نشرك
به سوی	سخنی	یکسان	میان ما	و میان شما	که نپرستیم	مگر	خداوند	و شریک قرار ندهیم

به سوی سخنی [گراییم] که میان ما و شما یکسان است: اینکه جز خدای یکتا را نپرستیم

بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ

به	شيئا	ولا يتخذ	بعضنا	بعضا	أربابا	من دون	الله	فإن
به او	چیزی	و نگیرد	برخی از ما	برخی دیگر	خدایان	بجز	خداوند	پس اگر

و چیزی را با او شریک نگردانیم، و برخی از ما برخی دیگر را به جای خدای یکتا به خدایی نگیرد. پس اگر

تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿۱۶﴾ يٰٓأَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ

تولوا	فقولوا	اشهدوا	باأنا	مسلمون	یا	أهل الكتب	لم
روی گردانیدند	پس بگوئید	گواه باشید	همانا ما	مسلمانیم	ای	اهل کتاب	چرا

[از این پیشنهاد] رویگردان شدند، بگوئید: به اینکه ما مسلمانیم گواه باشید (۱۶) ای اهل کتاب، چرا

تُعَاجِرُونَ فِي إِتْرَاهِيمَ وَمَا أَزَلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا

تعاوجون	فی	إبراهيم	و	ما أنزلت	التوراة	و	الإنجيل	إلا
[بی دلیل] مجادله و ستیزه می کنید	در مورد	ابراهیم	و	فرو فرستاده نشد	تورات	و	انجیل	مگر

درباره ابراهیم ستیزه می کنید و حال آنکه تورات و انجیل فرو فرود نیامده است مگر

مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۱۷﴾ هَكَانَ تُمْ هَؤُلَاءِ حَبِجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ

من بعده	أفلا تعقلون	هأنتم	هؤلاء	حاججتم	فما	لکم	به	علم
پس از او	آیا نمی فهمید	هان! شما	کسانی هستید	شما مجادله کردید	در مورد آنچه	برای شما	بدان	دانشی

پس از او، آیا در نمی بینید؟! (۱۷) هان! شما همانانید که درباره آنچه بدان دانشی دارید - درباره عیسی - مجادله و ستیزه کردید:

فَلِمَ تَعَاجِرُونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ

فلم	تعاوجون	فما	لیس	لکم	به	علم	والله	يعلم
پس چرا	مجادله می کنید	در آنچه	نیست	برای شما	بدان	دانشی	و خداوند	می داند

پس چرا درباره آنچه هیچ دانشی بدان ندارید - درباره ابراهیم - مجادله و ستیزه می کنید. و خدای می داند

وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۱۸﴾ مَا كَانَ لِإِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ

و أنتم	لا تعلمون	ماكان	إبراهيم	يهوديا	ولا	نصرانيا	ولكن
و شما	نمی دانید	نیود	ابراهیم	یهودی	و نه	مسیحی	ولی

و شما نمی دانید (۱۸) ابراهیم نه یهودی بود و نه مسیحی، بلکه

كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۹﴾ إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ

كان	حنيفاً	مسلماً	و	ماكان	من	المشركين	إن	أولى	الناس
بود	حق گرا	مسلمان	و	نیود	از	مشرکان	همانا	سزاوارترین	مردم

حق گرای مسلمان بود، و از مشرکان نبود (۱۹) همانا نزدیکترین مردم

لِإِبْرَاهِيمَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّحْيُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ

لإبراهيم	للذين	اتبعوه	وهذا	النهي	والذين	آمنوا	والله	ولي
به ابراهیم	البته کسانی که	از او پیروی کردند	و این	پیامبر	و آنان که	ایمان آوردند	و خداوند	کارساز

به ابراهیم کسانی اند که او را پیروی کردند، و [این] این پیامبر و کسانی که [به آیین او] ایمان آورده اند؛ و خداوند کارساز

الْمُؤْمِنِينَ ﴿٧٨﴾ وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّوكُمْ إِلَّا

المؤمنين	ودت	طائفة	من	اهل الكتاب	لو	يضلونكم	وما يضلون	إلا
مؤمنان	دوست دارد	گروهی	از	اهل کتاب	کاش	شما را گمراه نمایند	و گمراه نمی سازند	مگر

مؤمنان است (۷۸) گروهی از اهل کتاب دوست می دارند که کاش شما را گمراه کنند و حال آنکه گمراه نمی کنند

أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٧٩﴾ يَتَّخِذُ الْكِتَابُ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ﴿٨٠﴾

انفسهم	و مايشعرون	يأهل الكتاب	لم	تكفرون	بآيات	الله	و أنتم	تشهدون
خودها را	و نمی فهمند	ای اهل کتاب	چرا	کفر می ورزید	به آیات	خداوند	حال آنکه شما	گواهی می دهید

مگر خود را، و نمی فهمند (۷۹) ای اهل کتاب، چرا به آیات خدا کفر می ورزید با آنکه خود [به درستی آن] گواهی می دهید؟ (۸۰)

يَتَّخِذُ الْكِتَابُ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨١﴾

يأهل الكتاب	لم	تلبسون	الحق	بالباطل	و تكتمون	الحق	و أنتم	تعلمون
ای اهل کتاب	چرا	می آمیزید	حق	با باطل	و پنهان می دارید	حق	در حالی که شما	می دانید

ای اهل کتاب، چرا حق را به باطل در می آمیزید و حق را پنهان می دارید و حال آنکه خود می دانید؟ (۸۱)

وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ: آمِنُوا بِالَّذِي أُنْزِلَ عَلَىٰ

و قالت	طائفة	من	اهل الكتاب	آمنوا	بالذي	أنزل	على
و گفت	گروهی	از	اهل کتاب	ایمان آورید	به آنچه	فرو فرستاده شد	بر

و گروهی از اهل کتاب گفتند: به آنچه بر مؤمنان فرود آمده

الَّذِينَ آمَنُوا وَجِهُ النَّهَارِ وَآخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٨٢﴾ وَلَا تَقُولُوا لِمَا

الذين	آمنوا	وجه النهار	واخروا	لعلهم	يرجعون	ولا تقولوا	إلا
آنانی که	ایمان آوردند	در آغاز روز	و کافر شوید	به آخر آن	باشد آنان	برگردند	و ایمان نیاورید

در آغاز روز ایمان آورید و در پایان روز انکار [ش] کنید؛ تا شاید که آنان [از اسلام] برگردند (۸۲) و جز

لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ قُلُوبُهُ إِنَّ اللَّهَ هُدًى لِّلْغَىٰ أَن يُؤْتِي

لمن	تبع	دينكم	قل	إنّ	الهدى	هدى	الله	أن	يؤتي
برای کسی که	پیروی کند	دین شما	بگو	همانا	هدایت (واقعی)	هدایت	خداوند	که	داده شود

به کسی که دین شما را پیروی کند، ایمان نیاورید. بگو: همانا هدایت [راستین] هدایت خداست. تا مبادا

أَعَدُّ قَوْلَ مَا أَوْفَيْتُمْ وَأَنْتُمْ بِمَا جَوَزْتُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ

أحد	مثل	ما	أوفيتم	أو	يما جوزتم	عند	ربكم	قل
کسی	مانند	آنچه	داده شدید	یا	[بدون دلیل] با شما ستیز کنند	نزد	پروردگار شما	بگو

به کسی مانند آنچه به شما داده شده، داده شود، یا [نتوانند] نزد پروردگارتان بر شما حجت آورند. بگو:

إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۷۳﴾

إِنْ	الفضل	بیدالله	یؤتیه	من	یشاء	والله	واسع	علیم
همانا	فضل و بزرگی	در دست خدا	می دهد آن را	به کسی که	بخواهد	و خداوند	گشاده رحمت	دانا

به راستی فضل - نعمت نبوت و دین و قبله مستقل یا برتری و افزونی - به دست خداوند است، آن را به هر که بخواهد می دهد و خداوند گشایشگر داناست (۷۳)

يَخْصُ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿۷۴﴾ وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ

يَخْصُ	برحمته	من	یشاء	والله	ذوالفضل	العظیم	و من	أهل الكتاب
اختصاص می دهد	به رحمت خویش	کسی را که	بخواهد	و خداوند	دارای فضل	بزرگ	و برخی از	اهل کتاب

هر که را خواهد به رحمت خویش ویژه می گرداند و خدا دارای بخشایش بزرگ است (۷۴) و از اهل کتاب

مَنْ أَنْ تَأْمَنَهُ بِقِطَارٍ يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ

من	إِنْ	تأمنه	بقطار	يؤده	إليك	و منهم	من	إِنْ
کسی که	اگر	امین داری او را	به مالی هنگفت	آن را می پردازد	به تو	و برخی از آنان	کسی است که	اگر

کسی هست که اگر او را بر پوست گدای پر از زر - کنایه از مال بسیار - امین داری، آن را به تو باز گرداند، و از آنها کسی هست که اگر

تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ

تأمنه	بدینار	لا يؤده	إلا	مادمت	عليه	قائما	ذلك
امین داری او را	به یک دینار	باز نخواهد داد آن را	مگر	تا آدمی که باشی	بر سر او	ایستاده	این

او را بر دیناری امین داری، آن را به تو نمی پردازد، مگر پیوسته بر سر او ایستاده باشی - که ناچار شود -؛ این

بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمُوتِ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى

بأنهم	قالوا	ليس	علينا	في	الأموت	سبيل	ويقولون	على
به این سبب است که آنان	گفتند	نیست	بر ما	در مورد	امی ها	راهی	والی می گویند	بر

از آن روست که گفتند: بر ما درباره امی ها - قوم عرب - راهی [به اعتراض و گناه] نیست؛

اللَّهُ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۷۵﴾ بَلَى مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ وَاتَّقَى

الله	الكذب	و هم	يعلمون	بلى	من	أوفى	بعهده	واتقى
خداوند	دروغ	در حالی که آنان	می دانند	آری	آنکه	وفا نمود	به پیمان خود	و پرهیزگاری کرد

و خود می دانند که بر خدا دروغ می بندند (۷۵) آری، هر که به پیمان خود وفا نماید، و پرهیزگاری کند،

فَإِنَّ اللَّهَ يُبِىءُ الْمُتَّقِينَ ﴿۷۶﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ

فإن	الله	يحب	المتقين	إن	الذين	يشترون	بعهده	و أيمانهم
بس همانا	خداوند	دوست دارد	پرهیزگاران	همانا	آنانی که	خریداری می نمایند	پیمان خداوند	و آیمانهم

همانا خداوند پرهیزگاران را دوست دارد (۷۶) کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خود را

ثُمَّ قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا يَخْلَقُ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمْ

تما	قلیلا	اولئك	لا	خلق	لهم	فی	الآخرة	و	لا يكلمهم
بهای	اندک	اینان	نیست	بهره	برای شان	در	آخرت	و	سخن نمی زند با ایشان

به بهای اندک می فروشد، اینان اند که در آخرت بهره ای ندارند و

اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٦﴾

الله	و	لا ينظر	إلَيْهِمْ	يوم القيامة	و لا يزكِّيهم	و لهم	عذاب	أليم
خداوند	و	نمی نگرد	به سوی شان	روز رستاخیز	و پاک نمی سازد آنان را	و برای شان	عذابی	دردناک

خداوند در روز رستاخیز با آنان سخن نمی گوید و به آنها نمی نگرد و [از آلودگی گناهان] پاکشان نمی گرداند و ایشان را عذابی است دردناک (۷۶)

وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلْوُنَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ

وإن	منهم	لفريقا	يلوون	ألسنتهم	بالكتاب	لتحسبوه	من	الكتاب
و همانا	برخی از آنان	همانا گروهی اندکه	پیچ می دهند	زبانهای شان را	به خواندن کتاب	تا پندارید آن را	از	کتاب

و از آنان گروهی هستند که زبان خویش را به خواندن کتاب - دستوشته خودشان - چنان می گردانند تا پندارید که آن از کتاب - تورات - است،

وَمَا هُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدَ اللَّهِ

و ما	هو	من	الكتاب	ويقولون	هو	من	عند	الله
و نیست	آن	از	کتاب	و می گویند	آن	از	نزد	خداوند

حال آنکه آن از کتاب نیست و گویند که آن از نزد خداست

وَمَا هُمْ مِنْ عِنْدَ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٧٨﴾

و ما	هو	من	عند	الله	ويقولون	على	الله	الکذب	و هم	يعلمون
و نیست	آن	از	نزد	خداوند	و می گویند	بر	خداوند	دروغ	در حالی که آنان	می دانند

در حالی که آن از نزد خدا نیست و [دیده] دانسته بر خدا دروغ می بندند (۷۸)

مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ

ما كان	لبشر	أن	يؤتيه	الله	الكتاب	والحكم	و النبوة	ثم
سزاوار نیست	برای هیچ آدمی	که	بدهد به او	خداوند	کتاب	و حکمت	و پیامبری	باز

هیچ بشری را نسزد که خداوند به او کتاب و حکمت و پیامبری دهد، آنگاه

يَقُولُ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا

يقول	للناس	كونوا	عبادا	لي	من دون	الله	ولكن	كونوا
بگوید	برای مردم	باشید	بندگان	برای من	بجز	خدا	ولیکن	باشید

وی به مردم گوید: به جای خدا بندگان من باشید، ولیکن گوید:

رَبِّينَ يَمَا كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ الْكِتَابَ وَيَمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ ﴿٧٨﴾

رَبِّينَ	یما	کنتم تعلمون	الکتاب	و یما	کنتم تدرسون
خداجویان	به سبب آنچه	شما می آموختید	کتاب	و به سبب آنچه	شما می خواندید

خداشناسان و خداپرستان باشید بدان سبب که کتاب خدا را [به دیگران] می آموختید و به سبب آنکه درس می خواندید (۷۸)

وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا اللَّاتِئَةَ وَالْبَاقِيَةَ أَرْبَابًا أَيَا مُرْكُم بِالْكَفْرِ بَعْدَ

و لا یأمر	کم	أَنْ	تَتَّخِذُوا	الْمَلَكَةَ	و الْبَاقِيَةَ	أَرْبَابًا	أَيَا مُرْكُم	بِالْكَفْرِ	بَعْدَ
و فرمان نمی دهد	شمارا	که	بگیرید	فرشتگان	و پیامبران	پروردگاران	آیا امر می کند شما را	به کفر	پس از

و اینکه شما را فرمان نمی دهد که فرشتگان و پیامبران را به خدایی گیرید. آیا شما را

إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿٧٩﴾ وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا

إِذْ	أَنْتُمْ	مُسْلِمُونَ	وَإِذْ	أَخَذَ	اللَّهُ	مِيثَاقَ	النَّبِيِّينَ	لَمَا
آنکه	شما (بودید)	مسلمانان	و هنگامی که	گرفت	خداوند	پیمان مؤکد	پیامبران	که چون

پس از آنکه مسلمان شده اید، به کفر فرمان می دهد؟ (۷۹) و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از پیامبران [و امتهای پیشین] پیمان گرفت که چون

ءَاتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ

ءَاتَيْتُكُمْ	مِنْ كِتَابٍ	وَ حِكْمَةٍ	ثُمَّ	جَاءَكُمْ	رَسُولٌ	مُصَدِّقٌ
دادم به شما	کتابی	و دانشی	سپس	نزد شما آمد	پیامبری	تصدیق کننده

شما را کتاب و حکمت دادم سپس پیامبری نزد شما آمد که

لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ

لما	مَعَكُمْ	لَتُؤْمِنُنَّ	بِهِ	و	لَتَنْصُرُنَّهُ	قَالَ
برای آنچه	همراه شما	حتماً ایمان می آورید	به او	و	خواهی نخواهی او را یاری می دهید	گفت

آنچه را با شماست، باور داشت و راست انگاشت، باید به او ایمان بیاورید و او را یاری دهید، [آنگاه] فرمود:

ءَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ

لما	أَقْرَرْتُمْ	و أَخَذْتُمْ	عَلَىٰ	ذَلِكُمْ	إِصْرِي	قَالُوا	أَقْرَرْنَا	قَالَ
آیا	اقرار دارید	و گرفتید	بر	اینها	عهد را	گفتند	اقرار نمودیم	گفت

آیا اقرار دارید و بر این کار پیمان مرا پذیرفتید؟ گفتند: اقرار داریم. فرمود:

فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿٨٠﴾ فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَلِكَ

فَاشْهَدُوا	و أَنَا	مَعَكُمْ	مِنَ	الشَّاهِدِينَ	فَمَنْ	تَوَلَّىٰ	بَعْدَ	ذَلِكَ
پس گواه باشید	و من	همراه شما	از	گواهان	پس آنکه	روی گرداند	پس از	این

پس گواه باشید و من با شما از گواهانم. پس هر که پس از آن [پیمان و اقرار] پشت کند و برگردد،

فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٨٦﴾ أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ

فأولئك	هم	الفاسقون	أفغیر	دین	الله	یبغون	وله
بسیمین مردم	ایشان	بدکاران	آیا پس جز	دین	خداوند	طلب می کنند	و برای او

آنان خود نافرمانند ﴿۸۶﴾ آیا [دینی] جز دین خدا می جویند؟! در حالی که

أَسْلَمَ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا

أسلم	من	فی	السموات	والأرض	طوعا	و کرها
متفاد تسلیم شدند	همه آنان که	در	آسمانها	وزمین	از روی اختیار و اراده	و به اجبار [در آفرینش]

هر که در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه سر به فرمان او نهاده اند،

وَالَّذِينَ يَرْجِعُونَ ﴿٨٧﴾ قُلْ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَمَا

و إليه	یرجعون	قل	ءامننا	بالله	و ما	عنينا	و ما
و به سوی او	برگردانیده می شوند	بگو	ایمان آوردیم	به خدا	و آنچه	فرو فرستاده شد	بر ما و آنچه

به سوی او باز گردانده می شوند ﴿۸۷﴾ بگو به خدا و آنچه بر ما

أُنْزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ

أنزل	على	إبراهيم	و إسماعيل	و إسحاق	و يعقوب	و الأسباط	و ما أوتي
فرو فرستاده شد	بر	ابراهیم	و اسماعیل	و اسحاق	و یعقوب	و نوادگان یعقوب	و آنچه داده شد

و بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان و نوادگان [او] فرو فرستاده شده،

مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ

موسى	و عيسى	و النبیین	من	ربهم	لا تفرق	بین	أحد	منهم
موسی	و عیسی	و پیامبران	از	پروردگارشان	فرق نمی گذاریم	میان	هیچیک	از ایشان

و به آنچه به موسی و عیسی و پیامبران از پروردگارشان داده شده ایمان داریم؛ [و] میان هیچیک از آنان فرق نمی گذاریم

وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿٨٨﴾ وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا

و نحن	له	مسلمون	و من	یبتغ	غیر	الإسلام	دینا
و ما	برای او	فرمانبرداریم	و هر کس	بجوید (بپذیرد)	جز	اسلام	دینی

و ما او را فرمانبرداریم ﴿۸۸﴾ و هر که جز اسلام دینی بجوید،

فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٨٩﴾ كَيْفَ يَهْدِي

فلن يقبل	منه	و هو	فی	الآخرة	من	الضالین	کیف	یهدی
بسی هرگز پذیرفته نمی شود	از او	و او	فی	آخرت	از	زبانکاران	چگونه	رهنمونی می کند

هرگز از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زیانکاران است ﴿۸۹﴾

اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ

اللَّهُ	توما کفرُوا	بعد	ایمانهم	و شهدوا	آن	الرسول	حق	وجاءهم
خداوند	گروهی را که کافر شدند	پس از	ایمان شان	و گواهی دادند	اینکه	این پیامبر	حق	و آمد به ایشان

خداوند چگونه گروهی را که پس از ایمان شان کفر ورزیدند و [پس از آنکه] گواهی دادند که این پیامبر - محمد صلی الله علیه و سلم - حق است

الْيَتَنَّبِتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٨٦﴾ أُولَئِكَ جَزَاءُ هُمُ

الْيَتَنَّبِتُ	و الله	لا يهدي	القوم	الظالمين	اولئك	جزاءهم	آن
دلائل روشن	و خداوند	راهنمایی نمی کند	گروه	ستمکاران	اینان	کیفرشان	این است که

و [پس از آنکه] نشانه های روشن و آشکار بدیشان رسید، هدایت می کند؟ و خدا گروه ستمکار را هدایت نمی کند (۸۶) آنان سزایشان این است که

عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿٨٧﴾ خَلِيلِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ

عليهم	لعنة	الله	و الملائكة	و الناس	أجمعين	خليلين	فيها	لا يخفف
برایشان	لنت	خداوند	و فرشتگان	و مردم	همگان	جاودان (اند)	در آن	سبک نمی شود

لنت خدا و فرشتگان و مردم، همگی بر آنان است. در آن - لعنت و آتش دوزخ - جاویدانند (۸۷)

عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ ﴿٨٨﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ

عنهم	العذاب	ولا	هم	ينظرون	إلا	الذين	تابوا	من بعد	ذلك
از ایشان	عذاب	و نه	ایشان	مهلت داده می شوند	مگر	آنانی که	توبه نمودند	پس از	این

عذاب از ایشان سبک نشود و مهلتشان ندهند (۸۸) مگر کسانی که پس از آن [که کافر شدند] توبه کردند

وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٨٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا

و أصلحوا	فإن	الله	غفور	رحيم	إن	الذين	كفروا
و به اصلاح پرداختند	پس همانا	خداوند	آمرزنده	مهربان	همانا	آنانی که	کافر شدند

و نیکوکار و راست کردار شدند که خدا آمرزگار مهربان است (۸۹) همانا کسانی که

بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ

بعد	ایمانهم	ثم	ازدادوا	كفرا	لن تقبل	توبتهم	و أولئك	هم
پس از	ایمان شان	باز	افزودند	در کفر	هرگز پذیرفته نمی شود	توبه ایشان	و اینان	ایشان

پس از ایمان شان کافر شدند و سپس بر کفر بیفزودند، توبه شان هرگز پذیرفته نشود و آنانند

الضَّالُّونَ ﴿٩٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ

الضالون	إن	الذين	كفروا	و ماتوا	و هم	كفار	فلن يقبل
گمراهان	همانا	آنانی که	کافر شدند	و مردند	در حالیکه ایشان	کافران	پس هرگز پذیرفته نمی شود

گمراهان (۹۰) همانا کسانی که کافر شدند و بر کفر مردند از

مِنْ أَحَدِهِمْ يَلْهُ الْأَرْضَ ذَهَبًا وَلَوْ أَفْتَدَى بِهِ أُولَئِكَ

من	احدهم	مل	الأرض	ذهبا	ولو	افتدى	به	أولئك
از	یکی از ایشان	پُری (اندازه)	زمین	طلا	و اگر چه	عوض دهد	آن را	اینان

هیچ یک از آنها اگر چه همه زمین را که بر از زر باشد برای باز خرید خود دهد [تا از عذاب دوزخ باز رهد]، هرگز پذیرفته نشود، آنان را

لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿١١﴾

لهم	عذاب	الیم	و ما	لهم	من ناصرين
برای شان	عذابی	دردناک	و نیست	برای شان	هیچ یاری دهندگان

عذابی است دردناک و هیچ یاری کننده‌ای ندارند (۱۱)

جزء چهارم

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا حُبَبْتُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ

لن تنالوا	البر	حتى تنفقوا	مما	تحبون	و ما	تنفقوا	من شيء	فإن الله
هرگز دست نمی یابید	نیکوکاری	تا اتفاق کنید	از آنچه	دوست دارید	و آنچه	اتفاق می کنید	از چیزی	پس همانا

هرگز به نیکی [راستین] و نیکوکاری دست نیابید مگر آنکه از آنچه دوست دارید اتفاق کنید؛ و هر چه اتفاق کنید همانا خدا

يَهْدِيهِ إِلَيْكُمْ ﴿١٢﴾ كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَءِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ

به	عليهم	كل	الطعام	كان	حلا	لبنی اسرائیل	إلا	ما حرم
به آن	دانا	همه	(غذا)طعام	بود	حلال	برای بنی اسرائیل	مگر	آنچه حرام کرده بود

به آن داناست (۱۲) همه خوردنیها برای فرزندان اسرائیل حلال بود، جز آنچه

إِسْرَءِيلَ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ قُلْ

إسرائيل	على	نفسه	من قبل	ان	تنزل	التوراة	قل
يعقوب	بر	خویشتن	پیش از	آنکه	نازل کرده شود	تورات	بگو

پیش از نزول تورات، اسرائیل [= یعقوب] بر خویشتن حرام ساخته بود. بگو:

فَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى فَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى فَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى ﴿١٣﴾ فَمَنْ أَفْزَى عَلَى اللَّهِ

فأنتوا	بالتوراة	فأنتوها	إن	كنتم	ضدقین	فمن	افترئ	على الله
پس بیاورید	تورات را	و بخوانید آن را	اگر	هستید	راستگویان	پس هر که	بر بندد	بر خداوند

اگر راست می گوئید، پس تورات را بیاورید و آن را بخوانید (۱۳) پس هر کس

الْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۱۴﴾ قُلْ صَدَقَ اللَّهُ

الکذب	من بعد	ذلک	فأولئک	هم	الظالمون	قل	صدق	اللّه
دروغ	پس از	این	پس همین مردم	ایشان	ستمکاران	بگو	راست گفت	خداوند

از این پس بر خدا دروغ بنده، آنان خود ستمکاراند (۱۴) بگو: خداوند راست گفت.

فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۵﴾ إِنَّ

فاتبعوا	ملّة	إبراهيم	حنيفاً	و	ما كان	من	المشركين	إِنَّ
پس پیروی کنید	آیین	ابراهیم	کیش حق و بدون انحراف	و	نبود	از	مشرکان	همانا

پس، از آیین ابراهیم که حق گرا بود و از مشرکان نبود پیروی کنید (۱۵) همانا

أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى

أَوَّلَ	بیت	وضع	لِلنَّاسِ	لَلَّذِي	بِبَكَّةَ	مُبَارَكًا	و هدى
اولین	خانه	قرار داده شد	برای مردم	الیه همان است که	در مکه	برکت داده شده در آن	و رهنمونی

نخستین خانه‌ای که برای [پرستش] مردم نهاده شده همان است که در مکه است با برکت است و [مایه] هدایت

لِلْعَالَمِينَ ﴿۱۶﴾ فِيهِ مَآبِتُ يُتْلَىٰ فِيهِمْ مِمَّا يُرْهِيمُ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ

لِلْعَالَمِينَ	فیه	مآبِتُ	یُتْلَىٰ	فِيهِمْ	مِمَّا	يُرْهِيمُ	و مَنْ	دَخَلَهُ	كَانَ
برای جهانیان	در آن	نشانه‌هایی	روشن	جایگاه ایستادن	ابراهیم	و آنکه	درآمد به آن	باشد	

برای جهانیان است (۱۶) در آن [خانه] نشانه‌های روشن و هویداست: مقام - جای ایستادن - ابراهیم [در آن است] و هر که در آن خانه در آید،

أَمِنَّا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا

أَمِنَّا	و لله	على	الناس	حج البيت	من	استطاع	إليه	سبيلاً
ایمن	و برای خداوند	بر	مردم	حج خانه کعبه	آنکه	توانائی دارد	بسوی آن	راه (از جهت اسباب راه)

در امان است و برای خدا، حج آن خانه، بر عهده مردم است. [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد.

وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿۱۷﴾ قُلْ يَٰ أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ

و من	کفر	فإِنَّ	اللّه	غَنِيٌّ	عَنِ	الْعَالَمِينَ	قُلْ	يَٰ أَهْلَ الْكِتَابِ	لِمَ
و آنکه	کافر شود	پس همانا	خداوند	بی‌نیاز	از	جهانیان	بگو	ای اهل کتاب	چرا

و هر که کفر ورزد، پس [باندان که] خدا از جهانیان بی‌نیاز است (۱۷) بگو: ای اهل کتاب، چرا

تَكْفُرُونَ يَٰ أَهْلَ الْكِتَابِ اللَّهُ وَآلَهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ ﴿۱۸﴾ قُلْ يَٰ أَهْلَ الْكِتَابِ

تکفرون	یثابت	اللّه	و الله	شاهد	على	ما تعملون	قل	يَٰ أَهْلَ الْكِتَابِ
کافر می‌شوید	به آیات	خدا	و خدا	گواه	بر	آنچه شما انجام می‌دهید	بگو	ای اهل کتاب

به آیات خدا کفر می‌ورزید و حال آنکه خدا بر آنچه می‌کنید گواه است! (۱۸) بگو: ای اهل کتاب،

لَمْ تَصُدُّوهُ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ تَبِعُوهُا عِوَجًا وَأَنْتُمْ

لم تصدّون	عن	سبیل اللّٰه	من	ءامن	تبعونها	عوجا	و انتم
چرا باز می دارید	از	راه خدا	آنکه	ایمان آورد	می جوید آن را	کج	در حالی که شما

چرا کسانی را که ایمان آورده اند، از راه خدا باز می دارید؛ در حالی که آن [راه راست] را از می خواهید؟ و شما خود

شُهِدَآءُ وَمَا لِلَّهِ بِغَفْلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۱۱﴾ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوا

شهداء	و ما	اللّٰه	بغفل	عما	تعملون	يا ايها	الذين	ءامنوا
گواهان	و نیست	خدا	بیخبر	از آنچه	می کنید	ای	آنانی که	ایمان آورده اید

اِبر راستی و درستی آنچه انکار می کنید [گواهید، و خداوند از آنچه می کنید غافل نیست (۱۱) ای کسانی که ایمان آورده اید،

اِنْ تُطِيعُوا اَوْرِثَآءَ الَّذِيْنَ اٰتَوُا الْكِتٰبَ بِرِذْوٰكُمۡ بَعْدَ

اِنْ	تطيعوا	فریقا	من	الذين	اوتوا الكتاب	بر ذوکم	بعد
اگر	فرمان برید	گروهی	از	کسانی که	داده شدند کتاب	شما را برمی گردانند	پس از

اگر گروهی از کسانی را که کتاب به آنها داده شده فرمان برید، شما را پس از

اِيمٰنِكُمْ كَافِرِيْنَ ﴿۱۲﴾ وَكَيْفَ تَكْفُرُوْنَ وَاَنْتُمْ تُتْلٰى عَلٰیكُمْ ءَايٰتُ اللّٰهِ

ایمنکم	کفرین	و کیف	تکفرون	و انتم	تتلى	علیکم	ءایات	اللّٰه
ایمان شما	کافران	و چگونه	کافر می شوید	درحالی که شما	خوانده می شود	بر شما	آیات	خداوند

ایمانتان به حال کفر برمی گردانند (۱۲) و چگونه کافر می شوید و حال آنکه آیات خدا بر شما خوانده می شود

وَفِيْكُمْ رَسُوْلُهُۥٓ وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللّٰهِ فَقَدْ هٰدٰى اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ﴿۱۳﴾

و فیکم	رسوله	و من	يعصم	بالله	فقد هدى	الى	صراط مستقیم
و در میان شما	پیامبر او	و هر کس	چنگ زند	به (ریسمان) خداوند	پس همانا رهنمونی شده	به سوی	راه راست

و رسول او در میان شماست؟! و هر کس به [دین و کتاب] خدا چنگ زند، بر راستی به راه راست هدایت شده است (۱۳)

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ حَقَّ تَقٰوٰهٖۚ وَلَا تَمُوْنۡ اِلَّا

يا ايها	الذين	ءامنوا	اتقوا	اللّٰه	حق	تقّه	ولا تمون	إلا
ای	آنانی که	ایمان آورده اید	بترسید	خداوند را	به شایستگی	ترسیدن وی	و نمیرید	مگر

ای کسانی که ایمان آورده اید، ترس از خدای را چنانکه شایسته ترس از اوست پیشه کنید؛ و نمیرید مگر

وَاَنْتُمْ مُّسْلِمُوْنَ ﴿۱۴﴾ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّٰهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا

و انتم	مسلمون	و اعتصموا	بحبل	اللّٰه	جمیعا	و	لا تفرقوا	واذکروا
در حالی که شما	مسلمانان	و چنگ زنید	به ریسمان	خدا	همگان	و	پراکنده نشوید	و یاد کنید

در حالی که مسلمان باشید (۱۴) و همگی به ریسمان خدای - توحید، دین و کتاب خدا - چنگ زنید و پراکنده مشوید؛

يَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ

نعمت	اللَّهُ	علیکم	إذ كنتم	أعداء	فألف	بین قلوبکم	فأصبحتم	بنعمته
نعمت	خدا	بر شما	هنگامی که بودید	دشمنان	پس الفت انداخت	میان دلهای شما	پس شدید	به نعمت او

و نعمت خدای را بر خود یاد کنید آنگاه که با یکدیگر دشمن بودید؛ پس میان دلهای شما الفت انداخت، تا به نعمت وی با هم

إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ

إخوانا	و كنتم	على	شفا	حفرة	من	النار	فأنقذكم	منها	كذلك
برادران	و بودید	بر	کناره	پرنگاه	از	آتش	پس رهایی داد	از آن	همچنین

برادر گشتید، و بر لبه پرنگاهی از آتش بودید پس شما را از آن رهایی داد.

يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَةَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۰۳﴾ وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ

يُبَيِّنُ	اللَّهُ	لَكُمْ	الآية	لعلكم	تهتدون	ولتكن	منكم	أمة
بیان می کند	خداوند	برای شما	آیات خویش	باشد که شما	راه یابید	و باید باشد	از میان شما	گروهی

خدا اینچنین آیات خود را برای شما روشن بیان می کند، باشد که راه یابید (۱۰۳) و باید از شما گروهی باشند

يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ

يدعون	إلى	الخير	و يأمرون	بالمعروف	و ينهون	عن المنكر	و أولئك	هم
بخوانند	بسوی	نیکی	و فرمان دهند	به کار پسندیده	و منع نمایند	از ناپسندیده	و آنان	ایشان (خود)

که [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کارهای پسندیده فرمان دهند و از کارهای زشت و ناپسند باز دارند، و آنانند

الْمُفْلِحُونَ ﴿۱۰۴﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَفَرُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمْ

المفلحون	ولا تكونوا	كالذين	نفروا	و	اختلفوا	من بعد	ما	جاءهم
رستگاران	و نباشید	مانند آنانی که	پراکنده شدند	ما	با هم اختلاف کردند	پس از	آنکه	به آنان رسید

رستگاران (۱۰۴) و همانند کسانی مباشید که پس از آنکه دلایل روشن بدیشان رسید، پراکنده شدند و با هم اختلاف پیدا کردند،

الْبَيِّنَاتِ وَأُولَئِكَ هُمُ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱۰۵﴾ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ

البيّنات	و أولئك	لهم	عذاب	عظيم	يوم	تبيض	وجوه	و تسود	وجوه
دلائل روشن	و آنان	برای شان	عذابی	بزرگ	روزی که	سفید می گردد	رویهایی	و سیاه می گردد	رویهایی

و برای آنان عذابی است بزرگ (۱۰۵) [در آن] روزی که چهره های سپید و چهره هایی سیاه گردد.

فَأَمَّا الَّذِينَ أَسْوَدَتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ يَمِينِكُمْ فَذُوقُوا

فأما	الذين	أسودت	وجوههم	أكفرتهم	بعد	إيمانكم	فذاوقوا
پس اما	آنانی که	سیاه شد	رویهای شان	آیا کافر شدید	پس از	ایمان خویش	پس بچشید

اما آنها که رویه اشان سیاه شده است [به آنان گویند]: آیا پس از ایمان آوردنتان کافر شدید؟! پس بچشید

الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿۱۰۶﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وَجُوهُهُمْ فَبِإِذْنِ اللَّهِ

العذاب	بما كنتم تكفرون	و اما	الذين	ابيضت	وجوههم	ففى	رحمة الله
عذاب	به سبب آنچه كفر مى ورزيديد	و اما	آنانى كه	سفيد شد	روپهاى شان	پس در	رحمت خدا

عذاب را به سزای آنکه کفر می ورزیدید (۱۰۶) و اما آنان که روپهاشان سپید شود، پس همواره در رحمت خدايند

هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۱۰۷﴾ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ

هم	فها	خلدون	تلك	مايت الله	تتلوها	عليك	بالحق	و ما الله يريد
ايشان	در آن	جاويدان (اند)	اين	آيات خدا	مى خوانيم آن را	بر تو	به حق	و خداوند نمى خواهد

[و] در آن جاويدانند (۱۰۷) اين آيات خداست كه به راستى و درستى بر تو مى خوانيم، و خداوند

ظَلَمًا لِلْعَالَمِينَ ﴿۱۰۸﴾ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ

ظلما	للعالمين	و لله	ما	فى السموات	و ما	فى الأرض	و	إلى الله
ستمى	براى جهانيان	و براى خدا	آنچه	در آسمان ها	و آنچه	در زمين	و	به سوى خداوند

هيچ ستمى بر جهانيان نمى خواهد (۱۰۸) و خداى راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمين است،

تُرْجَعِ الْأُمُورُ ﴿۱۰۹﴾ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ

ترجع	الأمر	كنتم	خير	أمة	أخرجت	للناس	تأمرون
برگردانيد، مى شود	كارها	بوديد	بهترين	امت	بيرون آورده شد	براى مردم	امر مى كنيد

و همه كارها به سوى خدا باز گردانده مى شود (۱۰۹) شما بهترين امتى هستيد كه براى مردمان پديدار شده ايد، كه

بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ

بالمعروف	و تنهون	عن	المنكر	و تؤمنون	بالله	ولو	آمن	أهل الكتاب
به كار پسنديده	و باز مى داريد	از	ناپسنديده	و باور مى داريد	خداوند	و اگر	ايمان	اهل كتاب
							مى آوردند	

به كارهاى پسنديده فرمان مى دهيد و از كارهاى زشت و ناروا باز مى داريد، و به خداى ايمان داريد، و اگر اهل كتاب ايمان آورده بودند

لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَكَذَٰهُمْ الْفَاسِقُونَ ﴿۱۱۰﴾ لَنْ يَضُرَّكُمْ

لكان	خيرا	لهم	متمهم	المؤمنون	و أكثرهم	الفسقون	لن يضرركم
هر آينه مى بود	بهتر	براى شان	برخى از ايشان	مؤمنان	و بيشترشان	فاسقان	آنان هرگز نمى توانند به شما زيان برسانند

هر آينه بر ايشان بهتر بود، برخى از آنان مؤمن اند و بيشترشان نافرمانند (۱۱۰) هرگز به شما زيان و گزندى نرسانند،

إِلَّا أَذًى وَإِنْ يُقَاتِلُوكُمْ يَوَلُّوكمُ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُصْرَفُونَ ﴿۱۱۱﴾ ضَرِبَتْ

إلا	أذى	و إن	يقتلونكم	يولوكم الأدبار	ثم	لا ينصرفون	ضربت
بىگانه	آزار	و اگر	با شما بچنگند	به شما پشت كنند	باز	يارى كرده نشوند	زده شد

مگر اندك رنج و آزارى، و اگر با شما بچنگند، به شما پشت نينماید، و آنگاه يارى نشوند (۱۱۱)

عَلَيْهِمُ الدِّلَّةُ أَيْنَ مَا تُفْعَوُ إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلِ مِنَ النَّاسِ

علیهم	الدِّلَّةُ	آین ما	تفَعَوُ	إِلَّا	یحبل	من اللّٰه	و حبل	من الناس
برایشان	خواری	هر جای	یافته شوند	مگر	به دست آویزی (پناه و امانی)	از خدا	دوست آویزی (پیمانی)	از مردم

هر جا یافته شوند [مهر] خواری بر آنان زده شده است، مگر در پناه امانی از خداوند و زنجاری از مردم - پیمان مسلمان - روند.

وَبَاءُ وَبَعْضٍ مِنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا

و بآءوا	بغضب	من اللّٰه	و ضربت	علیهم	المسكنة	ذلک	بأنهم
و برگشتند	به خشمی	از سوی خداوند	و زده شد	برایشان	خواری و ذلت	این	به سبب آن است که آنان

و با خشمی از خدای بازگشتند و [مهر] در ماندگی و بیچارگی بر آنان زده شده؛ این بدان سبب است که

يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا

كانوا يكفرون	بآيات اللّٰه	و يقتلون	الأنبياء	بغير حق	ذلک	بما	عصوا
کفر می ورزیدند	به آیات	خداوند	و می کشتند	پیامبران	بناحق	این	به سبب آنست که

به آیات خدا کفر می ورزیدند و پیامبران را به ناروا می کشتند. این از آن روست که نافرمانی کردند

وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿١١١﴾ لَّيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَبْتُلُونَ

و	كانوا يعتدون	ليسوا	سواء	من	أهل الكتاب	أمة	قائمة	يتلون
و	از حد می گذشتند	نیستند	برابر	از	اهل کتاب	گروهی	راست کردار	می خوانند

و از اندازه در می گذشتند (۱۱۱) یکسان و برابر نیستند، از اهل کتاب گروهی [به فرمانبرداری خدای] ایستاده اند،

أَيَّاتِ اللَّهِ أَنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ ﴿١١٢﴾ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

ماين اللّٰه	اناء الليل	و هم	يسجدون	يؤمنون	باللّٰه	و	اليوم الآخر
آیات خدا	اوقات شب	و ایشان	سجده می کنند	ایمان می آورند	به خداوند	و	روز آخرت

آیات خدا را شبانگاهان می خوانند و سر به سجده می نهند (۱۱۲) به خدا و روز بازپسین ایمان دارند

وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ

و يأمرن	بالمعروف	و ينهون	عن	المنكر	و	يسرعون	في	الخيرات
و فرمان می دهند	به کار پسندیده	و باز می دارند	از	ناپسندیده	و	می شتابند	در	کارهای نیک

و به کار پسندیده فرمان می دهند و از کار بد باز می دارند و خود در کارهای نیک می شتابند،

وَأُولَٰئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١١٣﴾ وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوا

و	أولئك	من	الصلحين	و ما	يفعلوا	من	خير	فلن يكفروه
و	اینان	از	شایستگان	و آنچه	کنند	از	نیکی	هرگز در آن باره ناسپاسی نبینند

و آنان از شایستگان اند (۱۱۳) و هر کار نیکی که کنند هرگز ناسپاسی نبینند

وَاللَّهُ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ كَفَرُوا ۚ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا كَفَرُوا بِأَن تَقِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ

و الله	علیم	بالتقین	إِنَّ	الَّذین	كفروا	لن تقی	عنهم	أموالهم
و خداوند	دانا	به پرهیزگاران	همانا	آنانی که	کافر شدند	هرگز دفع نمی کند	از آنان	مالهایشان

و خداوند به [حالی] پرهیزگاران داناست (۱۱۵) کسانی که کافر شدند، هرگز مالها

وَأُولَئِكَ هُم مِّنَ اللَّهِ شَرِئًا وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

ولا	أولدهم	من الله	شیتا	وأولئك	أصحاب النار	هم	فیها	خالدون
و نه	فرزندان شان	از سوی خداوند (در پیشگاه خداوند)	چیزی	و ایشان	اهل آتش	آنان	دران	جاودانگان

و فرزندان شان چیزی از [عذاب خدا] را از آنان دفع نخواهد کرد، و آنان دوزخیانند و در آن جاودانه خواهند بود (۱۱۶)

مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا

مثل	ما	ینفقون	فی	هذه	الحیوة	الدنیا	کمثل	ریح	فیها
مثل	آنچه	خرج می کنند	در	این	زندگی	دنیا	مانند مثل	بادی	در آن

داستان آنچه در این زندگی دنیا [در راه دشمنی با پیامبر (ص)] هزینه می کنند چون داستان بادی است

صِرَاطٍ أَصَابَتْ حَرَّتٌ قَوْمٌ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَمَا ظَلَمَهُمْ

صِرَاطٍ	أصابت	حرث	قوم	ظلموا	أنفسهم	فأهلكته	و ما ظلمهم
سرماي سوزان	رسید	کشتزار	گروهی	ستم کردند	[بر] خودها	پس آن را نابود ساخت	و ستم نکرد به آنان

با سرمایی سخت که به کشتزار گروهی که بر خود ستم کرده اند برسد و آن را نابود کند؛

اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿١١٧﴾ يٰ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّنْ

الله	ولكن	أنفسهم	يظلمون	يأيها الذين ءامنوا	لا تتخذوا	بطانة	من
خداوند	وليكن	برخودها	ستم می کنند	ای آنانی که ایمان آورده اید	نگیرید	دوست پنهانی	از

و خداوند بر آنان ستم نکرد ولیکن بر خویشتن ستم می کردند (۱۱۷) ای کسانی که ایمان آورده اید، از

دُونِكُمْ لَا يَأْتُونَكُمْ خَبْرًا وُدُّوْا مَا عَنِتُّمْ قَد بَدَتْ

دونكم	لا يأتونكم	خبرًا	و دُوا	ما	عنتم	قد بدت
غیر خودتان	از شما فروگذار نمی کنند	شر و فساد	دوست دارند	آنچه	شما به رنج و زحمت باشید	همانا آشکار شد

غیر خودتان دوست همدل و همراه مگیرید، که در کار شما از هیچ تباهی فروگذار نکنند. دوست دارند که شما در رنج باشید؛ همانا

الْبَعْضُ مِنَ الْاَوْفَاهِمُ وَمَاتَخَفِي صُدُّوْهُمْ اَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ

البعض	من	أوفاهم	و ما	تخفي	صدورهم	أكبر	قد بينا	لكم
کینه	از	دهانهايشان	و آنچه	پنهان می دارد	دلهایشان	بزرگتر	همانا بیان کردیم	برای شما

دشمنی از دهانشان پیداست، و آنچه دلهایشان پنهان می دارد بزرگتر است. به راستی

الْأَيْتُ إِن كُنتُمْ تَعْلُونَ ﴿۱۷۸﴾ هَآأَنُتُمْ أَؤْلَآءُ يُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُم

الآیت	اگر می فهمید	هانم	اولاء	تحتیونهم	و	لا یحبتونکم
آیات	اگر می فهمید	هان، شما	آن کسانی	دوست می دارید آنان را	در حالیکه آنان	دوست ندارند شما را

که این آیات را برای شما روشن بیان کردیم، اگر خدا را کار بندید (۱۷۸) این شما یید که آنان را دوست می دارید، اما آنها شما را دوست نمی دارند

وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا الْقَوْمُ قَالَُوا دَمًا وَإِذَا

و تؤمنون	بالکتاب	کله	و إذا	للقوم	قالوا	وامنا	و إذا
و ایمان می آورید	به کتاب	همه اش	و هنگامی که	با شما دیدار کنند	گویند	ایمان آوردیم	و هنگامی که

و حال آنکه شما به همه کتابها [ی آسانی] ایمان دارید، و چون شما را دیدار کنند، گویند: ما نیز ایمان آورده ایم و چون

خَلَوْا عَصَبُوا عَلَيْكُمُ الْأَنْامِلُ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُؤْمِنُوا بِغَيْظِكُمْ إِن

خلوا	عصرو	علیکم	الأنامل	من	الغیظ	قل	موتوا	بغیظکم	إن
تنها شوند	می کردند	بر شما	انگشتان	از	خشم	بگو	بمیرید	به خشم تان	همانا

تنها شوند سر انگشتان خویش از خشم به دندان گزند. بگو: به خشم خویش بمیرید، همانا

اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿۱۷۹﴾ إِن تَمَسَّسْتُمْ حَسَنَةً سَوْهُمْ وَإِن

الله	علیم	بذات الصدور	إن	تمسکم	حسنة	تسؤهم	و	إن
خداوند	دانا	به آنچه در دها است	اگر	به شما برسد	نیکی	ایشان را داند و همین کند	و	اگر

خداوند به راز دها داناست (۱۷۹) اگر نیکی ای به شما رسد آنان را ناخوش آید و اندوهگین سازد و اگر

تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِن تَصِبُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرَّكُمْ

تصبکم	سیتة	یفرحوا	بها	و إن	تصبروا	و تتقوا	لا یضرکم
برسد به شما	بدی	آنان شادمان می شوند	به آن	و اگر	صبر کنید	و پرهیزگاری کنید	زیان نمی رساند به شما

بدی [و شکستی] به شما رسد بدان شاد شوند، و اگر شکیبایی و پرهیزگاری کنید

كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۱۸۰﴾ وَإِذَا

کیدهم	شیئا	إن	الله	بما	یعملون	محیط	و إذا
نیرنگ شان	چیزی	همانا	خداوند	به آنچه	انجام می دهند	فراگیرنده	و هنگامی که

نیرنگ شان هیچ زبانی به شما نمی رساند؛ که خدای بدانچه می کنند [دانایی] فراگیرنده است (۱۸۰) [و یاد کن] آنگاه

غَدَوْتَ مِنَ أَهْلِكُ بُيُوتٍ مُّؤْمِنِينَ مَقْعِدِ لِلْقِتَالِ

غدوت	من	أهلیک	تبیوت	المؤمنین	مقعد	للقناتل
سحرگاهان بیرون رفتی	از	کسانت	جای می دادی	مؤمنان	جایگاهها	برای جنگ

که بامداد از نزد کسان خویش بیرون رفتی [و] مؤمنان را در جایگاههایی برای جنگ - اخذ - جای می دادی،

وَاللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱۲۱﴾ اِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ اَنْ تَفْشَلَا

و الله	سمیع	علیم	اِذْ	هَمَّتْ	طائفتان	منکم	أَنْ	تَفْشَلَا
و خداوند	شنوا	دانا	آنگاه	اراده نمود	دو گروه	از شما	که	سستی نشان دهند (آن دو طایفه)

و خداوند، شنوای داناست (۱۲۱) آنگاه که دو گروه از شما آهنگ سستی [و اندیشه بد دلی] کردند

وَاللّٰهُ وَلِيُّهَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱۲۲﴾ وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ

و الله	و لئهما	و	على الله	فلیتوکل	المؤمنون	و لقد	نصرکم	الله
و خداوند	کارسازشان	و	بر خداوند	پس باید توکل نمایند	مؤمنان	و هما	یاری داد شما را	خداوند

و حال آنکه خدا کارساز آنان بود. و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند (۱۲۲) و هر آینه خداوند شما را در

بَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُشْكُرُونَ ﴿۱۲۳﴾ اِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ

بیدر	و اَنتم	اَذِلَّةٌ	فاتقوا	الله	لعلکم	تشکرون	اِذْ تَقُولُ	للمؤمنين
در بدر	دو حال که شما	ناتوانان	پس بترسید	خداوند	باشد شما	سپاسگزاری کنید	آنگاه که می گفتی	برای مؤمنان

[جنگ] بدر در حالی که ناتوان بودید یاری داد، پس از خدا بترسید، باشد که سپاسگزاری کنید (۱۲۳) آنگاه که به مؤمنان می گفتی:

أَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُبَدِّلَكُمْ رَيْبَكُمْ يَلْذَنَّةَ الْفِ مِّنَ الْمَلَكِ مَزِينٍ ﴿۱۲۴﴾

أَنْ يَكْفِيَكُمْ	أَنْ	يُبَدِّلَكُمْ	رَيْبَكُمْ	يَلْذَنَّةَ الْفِ	مِّنَ الْمَلَكِ	مَزِينٍ
آن یکنفیکم	آن	بمَدِّدکم	رَیْبکم	بطلان آلف	من	الملئکه
آیا برای شما کافی نیست	که	شما را یاری کند	پروردگار شما	به سه هزار	از	فرشتگان

آیا شما را بسنده نیست که پروردگارتان شما را به سه هزار فرشته فرو فرستاده شده [از آسمان] مدد رساند؟ (۱۲۴)

بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا

بَلَىٰ	إِنْ	تَصْبِرُوا	و تَتَّقُوا	و يَأْتُوكُم	مِنْ	فَوْرِهِمْ هَذَا
آری	اگر	شکیبایی کنید	و پرهیزکاری ورزید	و به سوی شما بیایند	با	این جوش و خروش شان

آری، اگر شکیبایی ورزید و پرهیزکاری پیشه کنید، و آنان - دشمنان - با این جوش [و خروش] بر شما بتازند،

يُبَدِّلُكُمْ رَيْبَكُمْ خَمْسَةَ أَلْفٍ مِّنَ الْمَلَكِ مَسْومِينَ ﴿۱۲۵﴾ وَمَا جَعَلَ اللَّهُ

يُبَدِّلُكُمْ	رَيْبَكُمْ	بخمسة ألف	مِنْ	الْمَلَكِ	مَسْومِينَ	و	مَا جَعَلَ اللَّهُ
بمَدِّدکم	رَیْبکم	به پنج هزار	از	فرشتگان	نشاندار	و	نگردانید آن را
یاری می کند شما را							خداوند

پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشانگذار مدد می رساند (۱۲۵) و این - مدد فرشتگان - را خدا

إِلَّا يُبْشِرُ لَكُمْ لِطَمَئِينَ قُلُوبُكُمْ بِهِ، وَمَا النَّصْرُ إِلَّا

إِلَّا	بشری	لکم	و لطمئن	قلوبکم	به	و ما	النصر	إِلَّا
مگر	مژده	برای شما	و برای آنکه آرامش یابد	دلهای شما	به آن	و نیست	پیروزی	مگر

جز موده‌ای برای شما نگردانید و تا دلهایتان بدان آرام گیرد، و فتح [و پیروزی] جز

مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿۱۱۶﴾ لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا

من	عندالله	العزیز	الحکیم	لیقطع	طرفا	من	الذین	کفروا
از	نزد خداوند	پیروزمند	فرزانه	تا هلاک کند	گروهی	از	آنانی که	کافر شدند

از جانب خداوند پیروزمند فرزانه نیست (۱۱۶) تا برخی از [سران] کافران را نابود کند

أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ ﴿۱۱۷﴾ لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ

او	یکبتهم	فینقلبوا	خائبین	لیس لک	من	الأمر	شیء
یا	آنها را با ذلت و زور بازگرداند	پس باز گردند	زیانکاران	نیست برای تو	از	کار	چیزی

یا سرکوبشان نماید، آنگاه نومید و شکست خورده باز گردند (۱۱۷) هیچ یک از این کارها در اختیار تو نیست؛

أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ ﴿۱۱۸﴾ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ

او یَتوب	علیهم	أو	یُعذِّبهم	فإنهم	ظالمون	و لله	ما	فی السموات
یا توبه پذیرد	از آنان	یا	عذاب کند ایشان را	زیرا ایشان	ستمکاران	و برای خداست	آنچه	در آسمانها

یا [خدا] بر آنان می بخشاید یا عذابشان می کند، زیرا آنان ستمکارند (۱۱۸) و آنچه در آسمانها

وَمَا فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ

و ما	فی الأرض	یغفر	لمن	یشاء	و یعذب	من	یشاء	والله
و آنچه	در زمین	می آمرزد	برای آنکه	بخوهد	و عذاب می کند	آنکه را	بخوهد	و خداوند

و آنچه در زمین است از آن خداست. هر که را بخوهد می آمرزد، و هر که را بخوهد عذاب می کند، و خداوند

عَفُوٌّ رَّحِيمٌ ﴿۱۱۹﴾ يٰۤاَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمُ الَّتِي كَسَبْتُمْ مَضْضَةً وَتَأْكُلُوا

غفور	رحیم	یایها	الذین ءامنوا	لا تأکلوا	الربوا	أضاعافا	مضضعة	و اتقوا
آمرزنده	مهربان	ای	آنانی که ایمان آورده اید	مخورید	ربا	چند برابر	چند برابر شده	و بترسید

آمرزنده مهربان است (۱۱۹) ای کسانی که ایمان آورده اید، ربا را [با سود] چندین برابر مخورید،

اللَّهُ لَكُمْ قُلُوبٌ فَذَحَّوْنَ ﴿۱۲۰﴾ وَتَأْكُلُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿۱۲۱﴾

الله	للكم	تذحون	و اتقوا	النار	التي	أعدت	للكافرين	و اطيعوا
(از) خداوند	باشد شما	رستگار شوید	و بترسید	(از) آتش	آنکه	آماده شد	برای کافران	و فرمان برید

و از خداوند بترسید، باشد که رستگار شوید (۱۲۰) و از آتشی که برای کافران آماده شده بپرهیزید (۱۲۱)

وَاطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۱۲۲﴾ وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ

الله	و الرسول	للكم	ترحمون	وسارعوا	إلى	مغفرة	من	ربكم
خداوند	و پیامبر	باشد شما	مورد رحمت قرار گیرید	و بشتابید	سوی	آمرزشی	از	پروردگارتان

و خدا و پیامبر را فرمان برید، باشد که مشمول رحمت قرار گیرید (۱۲۲) و بشتابید به سوی آمرزشی از پروردگارتان

وَجَنَّةٌ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٩٩﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ

و جنة	عرضها	السموات	و	الأرض	أعدت	للمتقين	الذين	ينفقون
و بهشت	پهنای آن	آسمانها	و	زمین	مهیأ شد	برای پرهیزگاران	آنانی که	اتفاق می کنند

و بهشتی که پهنای آن [همچون] آسمانها و زمین است [و] برای پرهیزگاران آماده شده است (۱۹۹) همانان که

فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ

فی السراء	و الضراء	و الکاظمین	الغیظ	و العافین	عن	الناس	و الله	یحب
درآسوده حالی	و تنگدستی	و فرو خورندگان	خشم	و درگذرندگان	از	مردم	و خداوند	دوست دارد

در توانگری و تنگدستی اتفاق می کنند؛ و فرو خورندگان خشم و درگذرندگان از مردم اند، و خدا

الْمُحْسِنِينَ ﴿٢٠٠﴾ وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ

المحسینین	و الذين	إذا	فعلوا	فاحشة	أو	ظلموا	أنفسهم	ذکروا الله
نیکوکاران	و کسانی که	چون	انجام دهند	عمل زشت	یا	ستم کنند	[بر] خودها	یاد کنند خدا را

نیکوکاران را دوست می دارد (۲۰۰) و آنان که چون کار زشتی کنند یا بر خود ستم روا دارند، خدای را به یاد آرند

فَاسْتَغْفِرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَقْعُرْ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يَصِرْوا عَلٰی

فاستغفروا	لذنوبهم	و من	يقفر	الذنوب	إلا الله	و	لم یصروا	علی
پس آمرزش طلبید	برای گناهان شان	و کیست	بیامرزد	گناهان	مگر خداوند	و	اصرار ننمایند	بر

و برای گناهانشان آمرزش خواهند. و چه کسی جز خداوند گناهان را می آمرزد؟

مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٢٠١﴾ أُولَٰئِكَ جَزَاءُهم مَّغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّةٌ

ما فعلوا	و هم	يعلمون	أولئك	جزاءهم	مغفرة	من	ربهم	و جنة
آنچه کردند	در حالی که آنان	می دانند	آنان	پاداش شان	آمرزش	از سوی	پروردگارشان	و بوستانها

و بر آنچه کرده اند، با آنکه می دانند [گناه است]، پای نشاننده (۲۰۱) اینان پاداش شان آمرزشی است از پروردگارشان و بهشتیایی

تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيَعْمَلُونَ فِيهَا عُمَلًا

تجری	من	تحتها	الأنهر	خالدين	فيها	و نعم	أجر	العمالين
روان است	از	زیر آن ها	جویها	جاودان	در آن	و نیکو است	پاداش	عمل کنندگان

که جویها از زیر [درختانی] آن روان است. در آن جاویدانند، و پاداش عمل کنندگان [نیکوکاران] چه خوب است (۲۰۲)

فَدَخَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَيَسُرُّوْنَ فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَنِيبَةُ

قد خلت	من قبلکم	سنن	فسيروا	فی الأرض	فانظروا	كيف	كان	عاقبة
همانا گذشت	پیش از شما	سنت ها	پس گردش کنید	در زمین	و بنگرید	چگونه	بود	فرجام

همانا پیش از شما سنت هایی [قوانین الهی در هلاک امته] بود که گذشت. پس در زمین بگردید و بنگرید که فرجام

الْمُكَذِّبِينَ ﴿۱۷۲﴾ هَذَآ بَيِّنَاتٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴿۱۷۳﴾ وَلَا تَهِنُوا

المكذبين	هذا	بيان	لنأس	وهدى	وموعظة	للمتقين	ولا تهنوا
تکذیب کنندگان	این	کلام و سخن روشن	برای مردم	و هدایت	و پند	برای پرهیزگاران	و سست نشوید

تکذیب کنندگان چگونه بوده است (۱۷۲) این [قرآن] بیانی است برای مردم، و راهنما و پندی برای پرهیزگاران (۱۷۳) و سستی نکنید

وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۷۴﴾ إِن يَمَسُّكُمْ فَوْجٌ فَقَدْ

ولا تحزنوا	و أنتم	الأعلون	إن كنتم	مؤمنين	إن	يتمسكم	فوج	فقد
و اندوهگین مگردید	و شما	برتر [ید]	اگر باشید	مؤمنان	اگر	به شما رسید	زخم	پس همانا

و اندوهگین مباشید، که شما برترید اگر مؤمن باشید (۱۷۴) اگر شما را زخمی رسد، به راستی

مَسَّ الْقَوْمَ فَوْجٌ مِّثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ

مس	القوم	فوج	منله	وتلك	الأيام	نداولها	بين الناس	وليعلم
رسید	آن قوم	زخم	مانند آن	و این	روزها	به نوبت می گردانیم آن را	در میان مردم	و تا بشناسد

آن گروه - کافران - را نیز زخمی مانند آن رسید، و این روزها (ی پیروزی و شکست) را میان مردم می گردانیم [تا آنها را باز ما بینم] و تا

اللَّهِ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَيَتَّخِذُ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿۱۷۵﴾

الله	الذين	ءامنوا	و يتخذ	منكم	شهداء	و الله	لا يحب	الظالمين
خداوند	آنانی را که	ایمان آوردند	و بگیرد	از میان شما	گواهان	و خداوند	دوست نمی دارد	ستمکاران

خداوند مؤمنان [واقعی] را معلوم بدارد و برخی از شما را گواه گیرد، و خداوند ستمکاران را دوست نمی دارد (۱۷۵)

وَلِيَمِخَصَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَيَمِخَصَّ الْكَافِرِينَ ﴿۱۷۶﴾ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا

و ليمحص	الله	الذين ءامنوا	و يمحص	الكافرين	أم حسبتم	أن	تدخلوا
و برای آنکه خالص گرداند	خداوند	آنانی که ایمان آورده اند	و نابود سازد	کافران	آیا پنداشتید	اینکه	در آید

و تا کسانی را که ایمان آورده اند پاک گرداند و کافران را نابود کند (۱۷۶) آیا پنداشتید

الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الضَّالِّينَ ﴿۱۷۷﴾

الجنة	ولما يعلم الله	الذين	جاهدو	منكم	و	يعلم	الضالين
بهشت	و هنوز معلوم نساخته خداوند	آنانی که	جهاد کردند	از شما	و	معلوم بدارد	شکستیان

که به بهشت در می آید، حال آنکه هنوز خدا کسانی از شما را که جهاد کردند و شکستیان را معلوم نکرده است؟ (۱۷۷)

وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ

و لقد	كنتم تمنون	الموت	من قبل	أن	تلقوه	فقد رأيتموه	و أنتم
و همانا	آرزو می کردید	مرگ	پیش از	اینکه	با آن روبرو شوید	پس آن را دیدید	در حالیکه شما

و شما پیش از آنکه با مرگ روبروی شوید، سخت آرزوی آن می کردید - پس از جنگ بدر - پس آن را دیدید - در جنگ احد - در حالی که [به آن]

نَظُرُونَ ﴿۱۲۳﴾ وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِن

تظنون	و ما	محمد	إلا	رسول	قدخلت	من قبله	الرسال	أفان
می نگریستید	و نیست	محمد	مگر	فرستاده‌ای	همانا گذشته	پیش از او	پیامبران	آیا اگر

می نگریستید (۱۲۳) و محمد، جز پیامبری که پیش از او [هم] پیامبرانی [آمده] و گذشتند، نیست پس اگر

مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ

مات	أو	قتل	انقلبتم	على أعقابكم	و	من	ينقلب	على عقبيه
بمیرد	یا	کشته شود	بازگردید	بر پاشنه‌های خویش	و	آنکه	برگردد	بر پاشنه‌های خویش

او بمیرد یا کشته شود، آیا شما [از پیروی او و عقیده خود] برمی گردید؟ و هر کس از عقیده خود برگردد،

فَلَنْ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ ﴿۱۲۴﴾ وَمَا كَانَ

فلن يضر	اللّه	شيئا	و	سيجزى	اللّه	الشكرين	و ما كان
پس هرگز زیان نمی رساند	خداوند	چیزی	و	بزودی پاداش می دهد	خداوند	سپاسگزاران	و نیست

هرگز هیچ زیانی به خدا نمی رساند، و به زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش می دهد (۱۲۴) و هیچ

لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كُنَّا مُّوَجَّلًا وَمَنْ يُرِدْ

لنفس	أن	تموت	إلا	بإذن	اللّه	كنها	موجلا	و من	يرد
برای هیچکس	که	بمیرد	مگر	به فرمان	خداوند	نامه‌ای	سرآمد دار	و آنکه	بخواهد

کس جز به فرمان خدا نمی میرد، [خداوند، مرگ را] به عنوان [نامه‌ای] سرنوشتی معین [مقرر کرده است] و هر که

قَوَابِ اللَّهِ تِلْكَ نَفْسُهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُنَوِّتْهُ وَمِنْهَا

ثواب	الدنيا	نؤتته	منها	و من	يرد	ثواب	الآخرة	نؤتته	منها
پاداش	دنیا	میدهیم به وی	از آن	و آنکه	بخواهد	پاداش	آخرت	میدهیم به وی	از آن

پاداش دنیوی بخواهد از آن به او می دهیم، و هر که پاداش اخروی بخواهد از آن به او می دهیم،

وَسَيَجْزِي الشَّاكِرِينَ ﴿۱۲۵﴾ وَكَأَيِّنْ مِنْ نَفْسٍ قَتَلَتْ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ

و سنجزی	الشكرين	و كاین	من نبی	قتل	معه	ربيون	كثير
و به زودی پاداش می دهیم	سپاسگزاران	و بسا	از پیامبرانی	کارزار نمود	همراه او	خداپرستانی	بسیار

و به زودی سپاسگزاران را پاداش خواهیم داد (۱۲۵) و چه بسیار پیامبرانی که توده‌های انبوه همراهش کارزار کردند؛

فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ

فما وهنوا	لما	أصابهم	فی	سبيل الله	و	ما ضعفوا	و ما استكانوا	والله
پس سست نشدند	به آنچه	به ایشان رسید	در	راه خدا	و	ناتوان نشدند	و زبونی نکردند	و خداوند

پس بدانچه در راه خدا بدیشان رسید، سستی و ناتوانی نکردند و [در برابر دشمن] زبونی و درماندگی ننمودند، و خداوند

يُحِبُّ الصَّابِرِينَ ﴿١٦﴾ وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا

یحب	الضیرین	و ما کان	قولهم	إلا	أَنْ قالوا	ربنا	اغفر لنا
دوست دارد	شکریان	و نبود	سخنشان	مگر	اینکه گفتند	پروردگارا	بخش برای ما

شکیبایان را دوست دارد (۱۳۶) و گفتارشان جز این نبود که گفتند: پروردگارا،

ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبَّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿١٧٧﴾

ذنبونا	و اسرافنا	فی أمرنا	و ثبت	أقدامنا	و انصرنا	على	القوم الکفرین
گناهان ما	و زیاده روی ما	در کارمان	و استوار بدار	گامهای ما	و یاری ده ما را	بر	گروه کافران

گناهان ما را بیامر ز و از گم افکاری ما در کارمان در گذر و گامهای ما را استوار بدار و ما را بر گروه کافران یاری ده (۱۲۷)

فَإِنَّهُمْ لِلَّهِ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحَسَنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ

فنائهم	اللہ	ثواب الدنيا	و حسن ثواب الآخرة	و اللہ	یحب
پس عطا کرد بہ آنان	خداوند	پاداش دنیا	و پاداش نیک آخرت	و خداوند	دوست دارد

سپس خداوند، پاداش این دنیا و پاداش نیک آخرت را به آنان عطا کرد و خداوند

الْحَسَنِ ۖ يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اِنْ تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ

المحسنين	يا ايها	الذين ءامنوا	ان	تطيعوا	الذين كفروا	يردوكم
نيكوکاران	ای	آنانی که ایمان آورده اید	اگر	اطاعت کنید	آنانی که کافر شدند	برمی گردانند شما را

نیکو کاران را دوست دارد (۱۳۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از کسانی که کافر شدند فرمان برید، شما را

عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ ﴿١٤٩﴾ بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ ﴿١٥٠﴾

على	أعقابكم	فتنقلبوا	خُسرين	بل	الله	مولكم	و هو	خير	النصيرين
بر	باشنه هايتان	پس بازى مگرديد	زيانكاران	بلکه	خدادوند	ياور شما	واو	بهترين	يارى کنندگان

از آیین‌تان برمی‌گردانند، آنگاه زیان دیده باز می‌گردید (۱۳۹) آری خدا پاور شماست و او بهترین پاوران است (۱۵۰)

سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا

سنلقى	فی	قلوب	الَّذِينَ كَفَرُوا	الرعب	بما أشركوا	باللّٰه	ما
بزودی می افکنیم	در	دلها	آنانی که کافر شدند	ترس	به خاطر اینکه شریک گردانیدند	با خدا	آن را که

بزودی در دل کسانی که کافر شدند، ترس می‌افکنیم بدان سبب که برای خداوند چیزی را شریک نگذاشته‌اند که

لَمْ يُنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَيَنْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ ﴿١٥١﴾

لم ينزل	به	سلطانا	و مأوئهم	النار	و بشس	مئوى	الظلمين
فروغى نرساد	برحقانيت آن	دليلى	و جاىگاه ايشان	آتش	و زشت است	جاىگاه	ستمكاران

برای [حقانیت] آن دلیلی فرو و فرستاده است. و جایگاهشان آتش دوزخ است و جایگاه ستمکاران چه بد است (۱۵۱)

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّوهُم بِأُذُنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ

و لقد صدقكم	الله	وعده	إذ	تحسونهم	بأذنه	حتى	إذا	فشلتم
-------------	------	------	----	---------	-------	-----	-----	-------

و همانا راست کرد برای شما خداوند وعدهاش هنگامی که آنان را می کشتید به اراده او تا اینکه چون سست شدید و [در نبرد احد] قطعاً خداوند وعده خود را با شما راست گردانید: آنگاه که به فرمان او، آنان را می کشتید، تا آنکه سست شدید

وَتَنَزَّعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَاعَصَيْتُمْ بَيْنَ أَرْبَابِكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ

و تنازعتم	فی الأمر	وعصیتم	من بعد	ما أربکم	ما	تحبون	منکم
-----------	----------	--------	--------	----------	----	-------	------

و باهم ستیزه کردید در کار و نافرمانی کردید پس از آنکه نشان داد به شما آنچه دوست می داشتید از شما و در کار [تقسیم غنایم] با یکدیگر به نزاع پرداختید؛ و پس از آنکه آنچه را دوست داشتید به شما نمود، نافرمانی کردید. برخی از شما

مَنْ يُرِيدُ اللَّهُ لِيُكَفِّرَ عَنْكُمْ مِنْ يَرِيدُ الْآخِرَةِ ثُمَّ صَرَفَكُمْ

من یرید	الدنیا	و منکم	من یرید	الآخرة	ثم	صرفکم
---------	--------	--------	---------	--------	----	-------

کسی است که می خواهد دنیا و از شما برخی کسی است که می خواهد آخرت باز شما را برگردانید

خواستار این جهان و برخی خواستار آن جهانند؛ آنگاه شما را

عَنْهُمْ لِيُنَبِّئَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى

عنهم	لینبئکم	ولقد	عفا	عنکم	والله	ذوفضل	علی
------	---------	------	-----	------	-------	-------	-----

از ایشان تا شما را بیازماید و همانا درگذشت از شما و خداوند دارای فضل (و بزرگواری) بر

از آنان بازگرداند تا شما را بیازماید، و هر آینه از شما درگذشت، و خداوند بر

الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۰۳﴾ إِذْ تَصْعَدُونَ وَلَا تَكُونُوا عَلَى أَحَدٍ وَالرُّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أَخْرَابِكُمْ

المؤمنین	إذ	تصعدون	ولا تكونوا	علی أحد	والرسل	یدعوکم	فی أخابکم
----------	----	--------	------------	---------	--------	--------	-----------

مؤمنان هنگامی که بالا می رفتید و بر نمی گشتید به سوی کسی و پیامبر می خواند شما را از پشت سرتان مؤمنان پخش و پخشاش دارد (۱۰۳) آنگاه که در حال گریز [از کوه] بالا می رفتید و به هیچ کس توجه نمی کردید؛ و پیامبر، شما را از پشت سرتان می خواند

فَاتَّبِعْكُمْ عَمَّا يَمُرُّ لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا

فاتابکم	غما بکم	لکيلا تحزنوا	علی	ما فاتکم	ولا	ما
---------	---------	--------------	-----	----------	-----	----

باز دوباره به شما رسانید اندوهی بر اندوهی تا اندوهگین نشوید بر اندوهی از دست شما رفت و نه آنچه پس [خداوند] به سزای [این بی انضباطی] غمی بر غمتان [افزود] تا بر آنچه از دست دادید - از غنیمت و پیروزی -

أَصْبَحْتُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۱۰۴﴾ ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ

أصابکم	والله	خبیر	بما تعملون	ثم	أنزل	علیکم	من بعد	الغم
--------	-------	------	------------	----	------	-------	--------	------

به شما رسید و خدا آگاه به آنچه می کنید باز فرو فرستاد بر شما پس از اندوه و بر آنچه به شما رسید - از رنج و آسیب - اندوهگین مشوید (۱۰۴) و خدا بدانچه می کنید آگاه است. سپس از پی آن غم،

أَمَنَّا نَعَا سَاقِشَن طَافِكَةَ مِنَكُم طَافِكَةَ قَدَ أَهَمَّتَم أَنفُسَهُم

أمنة	نعا سا	یفشی	طافکه	منکم	و طافکه	قد أهمتهم	أنفسهم
آرامش	خواب سبکی	فرامی گرفت	گروهی	از شما	و گروهی	که آنان را در اندیشه داشت	جانهایشان

آرامشی بر شما فرستاد که گروهی از شما را خوابی سبک فرامی گرفت. و گروهی در اندیشه خویشتن بودند،

يُطْنُونَ بِاللَّهِ عَيْرَ الْحَقِّ ظَنَ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ

يظنون	بالله	غير الحق	ظن	الجاهلية	يقولون	هل	لنا	من	الأمر
گمان می بردند	به خداوند	ناروا	گمان	جاهلیت	می گفتند	آیا	برای ما	از	این کار

و درباره خدا، گمان ناروا، همچون [عصر] جاهلیت می بردند. می گفتند: آیا ما را از این کار - جنگ و نتیجه آن -

مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنْ الْأَمْرُ كُلُّهُ لِلَّهِ يُخَفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا

من شیء	قل	إن	الأمر	کله لله	يخفون	فی	أنفسهم	ما
چیزی	بگو	همانا	کار	یکسر به دست خدا	نهان می داشتند	در	دلهای شان	آنچه

چیزی - اختیاری - هست؟ بگو همه کارها با خداست. در دلهای خویش چیزی را نهان می دارند

لَا يَبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هُنَا قُلْ

لا یبدون	لک	يقولون	لوکان	لنا	من الأمر	شئ	ما قتلنا	هنا	قل
آشکار نمی کردند	برای تو	می گفتند	اگر می بود	برای ما	از این کار	چیزی	کشته نمی شدیم	اینجا	بگو

که برای تو آشکار نمی کنند. می گویند: اگر ما را از این کار چیزی - اختیاری - بود، [و وعده پیامبر واقعیت داشت،] در اینجا کشته نمی شدیم. بگو

لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى

لو کنتم	فی	بیوتکم	لبرز	الذین	کتب	عليهم	القتل	إلى
اگر می بودید	در	خانه هایتان	همانا بیرون می آمد	آنانی که	نوشته شده بود	بر ایشان	کشته شدن	به سوی

اگر در خانه های خود [هم] می بودید، کسانی که کشته شدن بر آنان نوشته شده بود، [با پای خویش]

مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ

مضاجعهم	و لیبتلی	الله	ما	فی صدورکم	و لیمحص	ما	فی قلوبکم
آرامگاههای شان	و تا بیازماید	خداوند	آنچه	در سینه های شماست (دلها)	و تا پاک کند	آنچه	در دل های شما

به خداگاه خویش رهسپار می شدند؛ تا خداوند نیات شما را بیازماید و آنچه در دل دارید، پاک کند.

وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿۱۰۵﴾ إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ

والله	علیم	بذات الصدور	إن	الذین	تولوا	منکم	یوم	التقی الجمعین
و خداوند	دانا	به آنچه در سینه ها	همانا	آنانی که	پشت کردند	از شما	روزی	دو سپاه با هم رو به رو شدند

و خداوند به آنچه در سینه هاست - نیثا - داناست (۱۰۵) همانا کسانی از شما که روز رویارویی دو گروه - مسلمین و کفار - پشت کرده [از میدان کارزار] برگشتند،

إِنَّمَا أَسْأَلَهُمُ الشَّيْطَانُ بِعِضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ

اینما	استزلهم	الشیطان	ببعض	ماکسیوا	و لقد عفا	الله	عنهم
همانا	لنرانید آنان را	شیطان	به وسیلهٔ پاره‌ای	از آنچه خود انداخته بودند	و همانا	خداوند	از ایشان

همانا شیطان آنان را به سبب برخی از آنچه کرده بودند بلغزانید و همانا خداوند از آنان در گذشت،

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿۱۰۵﴾ يٰۤأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا

إن	الله	غفور	حلیم	یٰ ایها	الَّذین امنوا	لا تکتونوا	کا	الَّذین کفروا
همانا	خداوند	آمرزنده	بردار	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	مباشید	مانند	آنانی که کافر شدند

بی‌گمان خداوند آمرزندهٔ بردبار است (۱۰۵) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مانند کسانی مباشید که کافر شدند

وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرُّوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُرَىٰ لِّوَكَاُنَا

و قالوا	لإخوانهم	إذا	ضربوا فی الأرض	أو	كانوا غری	لوکانوا
و گفتند	به برادران‌شان	هنگامی که	به سفر رفته بودند در زمین	یا	راهی جنگ (جهاد) می‌شدند	اگر می‌بودند

و دربارهٔ برادرانشان که به سفر یا به جنگ رفته بودند [و مردند یا به شهادت رسیدند] گفتند: اگر

عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذٰلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ

عندنا	ما ماتوا	و ما قتلوا	لیجعل	الله	ذلك	حسرة	فی	قلوبهم
نزد ما	نمی‌مردند	و کشته نمی‌شدند	تا بگرداند	خداوند	آن	حسرت	در	دلهایشان

نزد ما می‌بودند نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند؛ تا خدا آن را در دلهایشان [مایه] حسرتی قرار دهد.

وَاللَّهُ يُمَيِّتُ وَيُمِيتُ وَاللَّهُ يَمَّا تَمْلُونَ بِصِيرٍ ﴿۱۰۶﴾ وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي

والله	یحمی	و یمیت	والله	بما	تعملون	بصیر	و لئن	قتلتم	فی
و خداوند	زنده می‌کند	و می‌میراند	و خداوند	به آنچه	می‌کنید	بینا	و اگر	کشته شدید	در

و خداست که زنده می‌کند و می‌میراند و خدا بدانچه می‌کنید بیناست (۱۰۶) و اگر در

سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٍ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٍ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ ﴿۱۰۷﴾ وَلَئِنْ

سبیل الله	أو متم	لمغفرة	من	الله	ورحمة	خیر	مما	یجمعون	و لئن
راه خدا	یا مرید	همانا آمرزش	از جانب	خداوند	و رحمت	بهر	از آنچه	آنها گرد می‌آورند	و اگر

راه خدا کشته شدید یا مرید، همانا آمرزش و بخشایش خدای از آنچه گرد می‌آورند بهتر است (۱۰۷) و اگر [در راه جهاد]

مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَحْشُرُونَ ﴿۱۰۸﴾ فَمَارْحَمُوا مِنَ اللَّهِ

متم	أو	قتلتم	إلی الله	تحشرون	فیما	رحمة	من	الله
بمیرید	یا	کشته شوید	همانا به سوی خدا	برانگیخته می‌شوید	پس با	مهربانی	از سوی	خداوند

بمیرید یا کشته شوید هر آینه به سوی خدا برانگیخته می‌شوید (۱۰۸) پس به [لطف] رحمتی از [سوی] خدا

لَئِنْ لَّمْ يَكُفُّوا عَنْكُمْ لَكُنَّا عَلَيْهِمْ قُلُوبًا لَا تَفْعَلُونَ حَوْلَكُمْ

لنت	لهم	و	لو كنت	فظا	غليظ القلب	لا تفعلوا	من	حوالك
نرم شدی	برای شان	و	اگر می بودی	تندخو	سنگدل	حتماً پراکنده می شدند	از	پیرامونت

با آنان نرمخو شدی، و اگر درشتخوی سنگدل بودی از گرد تو پراکنده می شدند.

فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ

فاعف	عنهم	و استغفر	لهم	و شاورهم	فی	الأمر	فإذا	عزمت
پس ببخش	بر ایشان	و آمرزش بجو	برای شان	و با آنان مشورت کن	در	کار	و چون	تصمیم گرفتی

پس، از آنان در گذر و برای ایشان آمرزش بخواه و با آنان در کار [ها] مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی

فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿١٥٨﴾ إِنْ يَنْصَرِكُمْ اللَّهُ

فتوكل	على الله	إن	الله	يحب	المتوكلين	إن	ينصركم	الله
پس توکل کن	بر خداوند	همانا	خداوند	دوست می دارد	توکل کنندگان	اگر	یاری دهد شما را	خداوند

بر خدا توکل کن که خدا توکل کنندگان را دوست می دارد (۱۵۸) اگر خدا شما را یاری دهد

فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذَلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصَرُّكُمْ

فلا غالب	لكم	و إن	يخذلكم	فمن	ذا	الذي	ينصركم
پس غلبه کننده ای نیست	بر شما	و اگر	شما را خوار سازد	پس کیست	آن	کسی که	یاری رساند شما را

هیچ کس بر شما چیره نخواهد شد، و اگر شما را [به حال خود] رها کند، چه کسی است که

مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٥٩﴾ وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ

من بعده	و	على الله	فليتوكل	المؤمنون	و ما كان	لنبي	أن يغل
پس از او	و	بر خداوند	باید توکل نماید	مؤمنان	و نرسد	برای پیامبری	که خیانت ورزد

پس از او شما را یاری دهد؟ و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند (۱۵۹) و هیچ پیامبری را نرسد که خیانت کند،

وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ

و من	يغلل	يأت	بما غل	يوم القيامة	ثم	توفى	كل نفس
و آنکه	خیانت ورزد	بیاید	با آنچه در آن خیانت کرده	روز قیامت	باز	کامل داده شود	هر شخص

و هر که خیانت کند، روز قیامت با آنچه در آن خیانت کرده بیاید؛ و آنگاه به هر کسی [پاداش]

مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٦٠﴾ أَفَمِنْ أَنْبَاءِ رَسُولِ اللَّهِ كُفِرْتُمْ

ما	كسبت	و هم	لا يظلمون	أفمن	أنباء	رسل الله	كفرتكم
آنچه را	اندوخته	و آنان	ستم کرده نمی شوند	آیا پس آنکه	پیروی نمود	خشنودی	مانند کسی است که

آنچه کرده تمام داده شود و بر آنان ستم نرود (۱۶۰) آیا آن کس که خشنودی خدا را پیروی کرده مانند کسی است که

بَاءَ يَسْخَطُونَ اللَّهَ وَمَاؤُهُ جَهَنَّمَ وَيُسْرِ الْمَصِيرُ ﴿١٦٢﴾ هُمْ دَرَجَتٌ عِنْدَ

بَاء	بسخط	من الله	و ماؤنه	جهنم	و تس	المصير	هم	درجت	عند
بازگشت	به خشمی	از سوی خداوند	و جایگاه او	دوزخ	و بد	بازگشتگاه	ایشان	درجانی	نزد

با خشمی از خدا بازگشته و جایگاه او دوزخ است؟ و بد بازگشتگاهی است (۱۶۲) آنان در نزد

اللَّهُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ لِّمَا يَعْمَلُونَ ﴿١٦٣﴾ لَقَدْ مِّنَ اللَّهِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ

الله	و الله	بصير	بما	يعملون	لقد	من	الله	على	المؤمنين
خداوند	و خداوند	بینا	به آنچه	انجام می دهند	همانا	احسان نمود	خداوند	بر	مؤمنان

خداوند مراتبی دارند و خدا! بدانچه می کنند بیناست (۱۶۳) راستی خدای بر مؤمنان منت نهاد

إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ ءَايَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ

إذ بعث	فهم	رسولا	من	أنفسهم	يتلوا	عليهم	مايته	و يزكهم
آنگاه که برانگیخت	در میان شان	پیامبری	از	خود ایشان	می خواند	بر ایشان	آیات او	و پاک می سازد آنان را

که در میان شان پیامبری از خود شان برانگیخت که آیات او را بر آنان می خواند و پاک شان می سازد

وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿١٦٤﴾ أَوَلَمْ

و يعلمهم	الكتب	والحكمة	و إن	كانوا	من قبل	لفي	ضلال	مبين	أولما
و می آموزد به ایشان	کتاب	و حکمت	و همانا	بودند	پیش از آن	همانا در	گمراهی	آشکار	آیا هرگاه

و کتاب و حکمت شان می آموزد، و همانا پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند (۱۶۴) آیا چون

أَصَابَتْكُمْ مُّصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَهَا قُلْتُمْ إِنَّ هَذَا قُلْ هُوَ مِّنْ عِندِ

أصابكم	مصيبة	قد أصبتم	مثلها	قلتهم	أنى هذا	قل	هو	من	عند
به شما رسید	مهیبتی	همانا رساندید	دو چند آن را	گفتید	این از کجا به ما رسید	بگو	آن	از	نزد

آسیبی به شما رسد که دو چندانش را - در جنگ بدر - [به دشمن] رسانده بودید می گوید: این از کجاست؟ بگو: آن از سوی

أَنفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَفِيرٌ ﴿١٦٥﴾ وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ

أنفسكم	إن	الله	على	كل	شيء	قدیر	و ما	أصابكم	يوم
خود شما	همانا	خداوند	بر	هر	چیز	توانا	و آنچه	رسید به شما	روز

خودتان است - که بر خلاف فرمان پیامبر سنگر را رها کردید - همانا خداوند بر همه چیز تواناست (۱۶۵) و آنچه روز

أَتَى الْجَمْعَانَ فَيَذَنُ اللَّهُ وَلَيَعْلَمُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٦٦﴾ وَلَيَعْلَمُ الَّذِينَ نَافَقُوا

أتى	الجمعن	فياذن	الله	و ليعلم	المؤمنين	و ليعلم	الذين	نافقوا
روبرو شدند	دو سپاه	پس به فرمان	خداوند	و برای آنکه بداند	مؤمنان	و برای آنکه بداند	آنانی که	نفاق ورزیدند

روبروایی دو گروه به شما رسید، به اذن خدا بود [تا شما را بیازماید] و تا مؤمنان را باز شناسد - معلوم بدارد- (۱۶۶) و همچنین کسانی را که نفاق نمودند معلوم گرداند:

وَقِيلَ لَهُمْ تَنَاوَلُوا فِتْنَتَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ أَذْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ

و قیل شد	لهم	تعالوا	قاتلوا	فی	سبیل الله	أو	ادفعوا	قالوا	لنوعلم
و گفته شد	برای شان	بیایید	بجنگید	در	راه خدا	یا	دفاع کنید	گفتند	اگر می دانستیم

و [چون] به آنها گفته شد: بیایید در راه خدا کارزار یا دفاع کنید، گفتند: اگر می دانستیم

فَتَأْتِيهِمْ لَعْنَةُ الْكَافِرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ

قتالاً	لا أتبعنكم	هم	للكفر	یومئذ	أقرب	منهم	للإيمان	يقولون
جنگ	مسلمان از شما پیروی می کردیم	آنان	به کفر	در این روز	نزدیکتر	از ایشان	به ایمان	می گویند

که جنگی خواهد بود [و مصلحتی در آن می بود] هر آینه شما را پیروی می کردیم، آنان در آن روز به کفر نزدیکتر بودند تا به ایمان؛

بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ ﴿١٧٧﴾ الَّذِينَ قَالُوا

بأفواههم	ما ليس	فی قلوبهم	والله	أعلم	بما	يكتُمون	الذين	قالوا
با دهانهای شان	آنچه نیست	در دلهای شان	و خداوند	داناتر	به آنچه	پنهان می دارند	آنانی که	گفتند

با دهانهایشان چیزی می گویند که در دلهایشان نیست، و خدا بدانچه پنهان می دارند داناتر است (۱۷۷) همان کسانی که

لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا أَوْ أَطَاعُوا مَا قِيلُوا قُلْ فَادْرَءُوا عَنِّي

لإخوانهم	و قعدوا	لو	أطاعونا	ما قتلوا	قل	فادروا	عن
برای برادران شان	و نشستند	اگر	از ما اطاعت می کردند	کشته نمی شدند	بگو	پس بازدارید	از

[از جنگ] نشستند، درباره برادرانشان - شهیدان - گفتند: اگر از ما فرمان برده بودند کشته نمی شدند؛ بگو:

أَنْفُسَكُمْ أَلَمْ تَمُوتْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٧٨﴾ وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي

أنفسكم	الموت	إن	كنتم	صادقين	و	لا تحسبن	الذين	قتلوا	فی
جانهای تان	مرگ	اگر	هستید	راستگویان	و	هرگز پندار	آنانی که	کشته شدند	در

اگر راست می گویند مرگ را از خودتان باز دارید (۱۷۸) و کسانی را که در

سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ﴿١٧٩﴾ فَرِحَ بِنِهَا

سبیل	الله	أمواتاً	بل	أحياء	عند	ربهم	يرزقون	فرحين	بما
راه	خدا	مردگان	بلکه	زندگان	نزد	پروردگارشان	روزی داده می شوند	شادمان	به آنچه

راه خدا کشته شدند مرده میندازد، بلکه زندگانتد و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند (۱۷۹) در حالی که بدانچه

ءَاتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَكَسَبَتْ يَدَايُهُمْ يَدَايَهُمْ بِمَنْ خَلَفَهُمْ

ءاتهم	الله	من	فضله	و يستبشرون	بالذين	لم يلحقوا	بهم	من	خلفهم
داد به ایشان	خداوند	از	فضل خویش	و شادی می کنند	به کسانی که	نبیوسته اند	به آنان	از	پی ایشان

خداوند از فضل خود به آنان داده است شادماند. و به [یکویی جای] آن کسانی که از پی ایشان هنوز به آنان نبیوسته اند، شادی همی کند

أَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۷۰﴾ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ

آلا	خوف	علیهم	ولا	هم	یحزنون	یستبشرون	بنعمه	من	الله
که نه	یسی	برایشان	ونه	آنان	اندوهگین می‌شوند	شادمانی می‌کنند	به نعمتی	از سوی	خداوند

که نه از بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین شوند (۷۰) [ایشان] به نعمت

وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۷۱﴾ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ

و فضل	و أن	الله	لا یضیع	أجر	المؤمنین	الذین	استجابوا	لله	والرسول
وفضلی	واینکه	خداوند	هدر نمی‌دهد	پاداش	مؤمنان	آنانی که	اجابت کردند	برای خداوند	و پیامبر

و بخشی که از خداست و به اینکه خداوند مزد مؤمنان را تباه نمی‌کند، شادمانند (۷۱) کسانی که [در نبرد احد]

مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْعُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا

من بعد	ما	أصابهم	القرع	للذين	أحسنوا	منهم	واتقوا
پس از	آنکه	به ایشان رسید	زخم	برای آنانی که	نیکی کردند	از ایشان	و پرهیزگاری نمودند

پس از آنکه زخم برداشته بودند، دعوت خدا و پیامبر [او] را اجابت کردند، برای کسانی از آنان که نیکی و پرهیزگاری کردند

أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿۷۲﴾ الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ

أجر	عظیم	الذین	قال	لهم	الناس	إن	الناس	قد جمعوا	لکم
پاداشی	بزرگ	آنانی که	گفتند	برایشان	مردم	همانا	مردم	گرد آورده‌اند	برای شما

پاداشی بزرگ است (۷۲) آنان که [یرخی از] مردم به ایشان گفتند: [سپاهی از] مردم - کافران مکه - برای [جنگ با] شما گرد آمده‌اند

فَأَخَسَوْهُمْ فَرَأَوْهُمْ يُهَيِّئُونَ قَالَوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ﴿۷۳﴾ فَأَنْقَلَبُوا

فأخسوهم	فرادهم	إيماناً	وقالوا	حسبنا	الله	ونعم	الوكيل	فانقلبوا
پس از آنان ترسید	پس افزود ایشان را	ایمان	وگفتند	بسنده است ما را	خداوند	و نیکی	کارساز	پس بازگشتند

پس از آنها ترسید، اما [این سخن] بر ایمانشان افزود و گفتند: خدا ما را بس است و چه نیکی کارساز است (۷۳)

بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ

بنعمه	من	الله	و فضل	لم یمسهم	سوء	واتبعوا	رضوان	الله	والله
با نعمتی	از سوی	خداوند	وفضلی	نرسید به ایشان	بدی	و پیروی نمودند	رضای	خداوند	و خداوند

پس با نعمت و فضل الهی [از میدان جنگ] بازگشتند، در حالی که هیچ بدی و گزند بی به ایشان نرسید و خشودی خدا را پیروی کردند و خداوند

ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ ﴿۷۴﴾ إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ، فَلَا تَخَافُوهُمْ

ذو فضل	عظیم	إنما	ذلكم	الشيطان	يخوف	أولياءه	فلا تخافوهم
دارنده فضل	بزرگ	جزاین نیست که	آن	شیطان	می‌ترساند	دوستان خویش	پس ترسیدار ایشان

دارای بخشش بزرگ است (۷۴) همانا این شیطان است که دوستان خود را می‌ترساند. پس

وَحَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۷۵﴾ وَلَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يَسْتَعْجِلُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ

و حافون	اين	كنتم	مؤمنين	ولا يحزنك	الذين	يسارعون	في الكفر	انهم
واژ من بترسيد	اگر	هستيد	مؤمنان	واندوهگيت نکند	آنانی که	می شتابند	در کفر	هما آنان

اگر ايمان داريد، از آنها نترسيد و از من بترسيد (۷۵) و آنان که در [باری] کفر می شتابند تو را اندوهگين نکنند، که آنها

لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِطًّا فِى

لن يضرّوا	الله	شيئا	يريد	الله	ألا يجعل	لهم	حظا	فى
هرگز زيان رسانيده نمى تواند	خداوند	چيزی را	می خواهد	خداوند	که نگرداند	برای شان	بهرای	در

هیچ زیانی به خدا نتوانند رسانيد. خدا می خواهد برای آنان در

الْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۷۶﴾ إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ

الآخرة	ولهم	عذاب	عظيم	إن	الذين	اشتروا	الكفر	بالإيمان
آخرت	و برای شان	عذابی	بزرگ	همانا	آنانی که	خریدند	کفر	در عوض ايمان

آخرت بهره ای قرار ندهد، و آنها را عذابی است بزرگ (۷۶) همانا کسانی که کفر را به بهای ايمان خریدند،

لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۷۷﴾ وَلَا يَحْسِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا

لن يضرّوا	الله	شيئا	ولهم	عذاب	أليم	و	لا يحسن	الذين	كفروا
هرگز زيان رسانيده نمى تواند	خداوند	چيزی	و برای شان	عذاب	دردناک	و	هرگز نپندارند	آنانی که	کافر شدند

هیچ زیانی به خدا نتوانند رسانيد و آنان را عذابی است دردناک (۷۷) و کسانی که کافر شدند میندارند

أَنَّمَا تَمَلُّ لَهُمْ حَيِّرَ لَا تَقْضِيهِمْ إِنَّمَا تَمَلُّ لَهُمْ لِيَزَادُوا إِقْسًا

أما	تملی	لهم	خير	لأنفسهم	إنما	تملى	لهم	ليزدادوا	إقسًا
جراين نيست که	مهلت می دهيم	برای شان	بهر	برای آنان	همانا	مهلت می دهيم	برای شان	تا بيفزايند	گناه

که مهلتی که به آنان می دهيم، برای آنان نيکوست؛ همانا مهلتشان می دهيم تا بر گناه [خود] بيفزايند

وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿۷۸﴾ مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ

ولهم	عذاب	مهيّن	ما كان الله	ليذر	المؤمنين	على	ما	أنتم
و برای شان	عذاب	خوارکننده	نيست خداوند	تا واگذارد	مؤمنان	بر	آنچه	شما

و آنان را عذابی است خوارکننده (۷۸) خدا بر آن نيست که مؤمنان را بر اين حال که شما بر آييد - که با هم آميخته ايد - واگذارد

عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَيْبَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ

عليه	حتى	يميز	الخبيب	من	الطيب	ما كان الله	ليطلعكم	على	الغيب
بر آن	تا آنکه	جدا کند	پليد	از	پاکيزه	و نيست خداوند	تا آگاه سازد شما را	بر	غيب

[بلکه بر آن است که] تا پليد را از پاک جدا کند، و خداوند بر آن نيست که شما را از غيب آگاه گرداند.

وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَتُوا اللَّهَ

ولكن	اللّه	یجتنی	من	رسله	من	یشاء	فناموا	بالله
ولیکن	خداوند	برمی‌گزیند	از	پیامبرانش	آنکه	بخواهد	پس ایمان آورید	به خداوند

از غیب آگاه گرداند. ولی خداوند از میان رسولانش هر که را بخواهد بر می‌گزیند. پس به خدا

وَرُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿۷۸﴾ وَلَا يَحْسَبَنَّ

و رسله	و ان	تؤمنوا	و تتقوا	فلکم	أجر	عظیم	و	لا یحسبن
و پیامبرانش	و اگر	ایمان آورید	و پرهیزکاری کنید	پس برای شما	پاداشی	بزرگ	و	هرگز گمان نکنند

و پیامبرانش ایمان بیاورید، و اگر ایمان آورید و پرهیزکاری کنید، شما را مزدی بزرگ باشد (۷۸)

الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَاءِ أَنْهَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرٌ لِمَنْ يَل

الَّذین	یبخلون	بما	ما انهم	الله	من فضله	هو	خیرا	لهم	بل
آنانی که	بخل می‌ورزند	به آنچه	داد به ایشان	خداوند	از فضل خویش	آن	بتر	برای‌شان	بلکه

و کسانی که به آنچه خداوند از فضل خویش به آنان داده است، بخل می‌ورزند، هرگز چنین تصور نکنند که آن [بخل] برای‌شان بهتر است، بلکه

هُوَ سَرٌّ لِمَنْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ

هو	شر	لهم	سیطوقون	ما	بخلوا	به	یوم	القیمة
آن	بد	برای‌شان	به زودی طوق گردن‌شان می‌شود	آنچه	بخل و رزیدند	به آن	روز	قیامت

برای آنها بدتر است. به زودی آنچه به آن بخل و رزیده‌اند، روز قیامت طوق گردن‌شان می‌شود.

وَلِلَّهِ مِيرَاتُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ يَمَّا تَعْمَلُونَ حَبِيرٌ ﴿۷۹﴾ لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ

و لله	میرات	السّموات	والأرض	والله	بما تعملون	خبیر	لقد سمع	الله	قول
و برای خدا	میراث	آسمانها	و زمین	و خداوند	به آنچه می‌کنید	آگاه	همانا شنید	خداوند	سخن

و میراث آسمانها و زمین خدای راست و خدا بدانچه می‌کنید آگاه است (۷۹) همانا خداوند سخن

الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَعِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمْ

الَّذین	قالوا	إن الله	فقیر	ونحن	اغنیاء	سنکتب	ما قالوا	و قتلهم
آنانی که	گفتند	همانا خداوند	فقیر	و ما	ثروتمندان	بزودی خواهیم نوشت	آنچه را گفتند	و کشتن‌شان

کسانی را که گفتند: خدا نیازمند است و ما توانگریم شنید. به زودی آنچه را گفتند، و

الْأَنْبِيَاءَ بِعَمْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿۸۰﴾ ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ

الأنبياء	بغیر حق	و نقول	ذوقوا	عذاب	الحریق	ذلك	بما	قدمت	أبدیکم
پیامبران	به ناحق	و می‌گوییم	بچشید	عذاب	سوزان	این	به سبب آنست که	پیش فرستاده	دستهای شما

بناحق کشتن آنان پیامبران را، بنویسیم و گوئیم: بچشید عذاب سوزان را (۸۰) این [عقوبت] به خاطر کارهایی است که دستهای شما از پیش کرده است

وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿۸۷﴾ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَا

وَأَنَّ	اللَّهُ	ليس	بظلام	للعبيد	الذين	قالوا	إن	الله	عهد	إلينا
و اینکه	خداوند	نیست	ستم کننده	بر بندگان	آنانی که	گفتند	همانا	خداوند	پیمان بسته	با ما

[و گر نه] خداوند هرگز نسبت به بندگان [خود] پیدادگر نیست (۸۷) همانان که گفتند: خدا با ما پیمان بسته که

أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِينَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ

أَلَّا نُؤْمِنَ	لرسول	حتی	یائینا	بقربان	تأكله	النار	قل
اینکه ایمان نیاوریم	برای پیامبری	تا اینکه	برای ما بیاورد	قربانی	بخورد آن را	آتش	بگو

به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا برای ما قربانی بیاورد که آتش [آسمانی] آن را [به نشانه قبول] بخورد [= بسوزاند]. بگو:

قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّن قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالذِّكْرِ فَلَمَّا قِيلَ فَمَهَلُكُمْ لِنِيعَتِكُمْ إِن يَأْتِيَنَّكُم بِبَيِّنَاتٍ مِّن بَعْدِ مَا جَاءَكُم بِهَٰذَا الذِّكْرِ قَالُوا مَا أَفْلَحَ الْيَهُودُ قَدْ جَاءَهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالذِّكْرِ

قد جاءكم	رسل	من قبلی	بالبینت	و بالذکر	قلتم	فلم	قتلتموهم	إن
همانا آمد پیش شما	پیامبرانی	پیش از من	بادلائل روشن	و به آنچه	گفتید	پس چرا	آنان را کشتید	اگر

همانا پیش از من پیامبرانی نشانه های آشکار و روشن و آنچه را گفتید برای شما آوردند، پس چرا آنان را کشتید، اگر

كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۸۸﴾ فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِّن قَبْلِكَ جَاءُوا

كنتم	صادقين	فإن	كذبوك	فقد	كذب	رسل	من قبلك	جاءوا
بودید	راستگویان	پس اگر	تکذیب کردند	پس همانا	تکذیب کرده شد	پیامبرانی	پیش از تو	آمدند

راستگویید؟ (۸۸) پس اگر تو را دروغگو شمردند همانا پیامبرانی که پیش از تو

بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ ﴿۸۹﴾ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا

بالبینت	و الزبر	و الکتب	المنیر	کل	نفس	ذائقة	الموت	و إنما
با دلائل روشن	و نوشته ها	و کتاب	روشن	و هر	جاندار	چشنده	مرگ	و همانا

دلائل روشن و نوشته ها [ی حکمت آموز] و کتاب روشنگر - تورات و انجیل - آورده بودند، نیز دروغگو شمرده شدند (۸۹) هرکسی چشنده مرگ است. و همانا

تُؤْفَکُونَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَمَن زُحِزْحَ عَنِ النَّكَارِ وَأُدْخِلَ

توفون	أجورکم	يوم القيامة	فمن	زحزح	عن	النار	و أدخل
کامل داده می شود	پاداش هایتان	روز قیامت	پس آنکه	دور کرده شد	از	آتش	و داخل کرده شد

روز رستاخیز پاداش هایتان به طور کامل به شما داده می شود. پس هر که از آتش دوزخ دور داشته

الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْفُرُورِ ﴿۹۰﴾ لَتُؤْمِنُنَّ فِي

الجنة	قد فاز	و ما	الحياة	الدنيا	إلا	متاع	الفرور	لتؤمنن
به بهشت	همانا رستگار شد	و نیست	زندگی	دنیا	مگر	بهره، مایه	فریب	همانا آزمون می شود

و به بهشت در آورده شود، به راستی رستگار شده است. و زندگی دنیا چیزی جز مایه فریب نیست (۹۰) همانا شما

أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَسْتُمْ مِنْ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَنْ

أموالکم	و أنفسکم	و لتسمن	من	الذین	أوتوا الکتاب	من قبلکم	و من
مالها یتان	و جانها یتان	و همانا می شنود	از	آنانی که	داده شدند کتاب	پیش از شما	واز

در مالها و جانها تان آزموده خواهید شد و از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و از

الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذْهَىٰ كَثِيرًا وَإِنْ نَصَرْتُمْ وَأَوْتَفْتُوا فَإِنْ ذَلَّكَ مِنْ

الذین أشروا	أذی	کتیرا	و إن	تصیروا	و تفتوا	فإن	ذلک	من
آنانی که شرک ورزیدند	آزار	بسیار	و اگر	شکیبایی کنید	و پرهیزگاری نمایند	پس همانا	این	از

آنانی که شرک ورزیده اند، آزار - زخم زبان - بسیاری خواهید شنید. و اگر شکیبایی و پرهیزگاری پیشه کنید، همانا این از

عَزَمَ الْأُمُورَ ﴿١٨٨﴾ وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ

عزم	الأمور	و إذ	أخذ	الله	میثاق	الذین	أوتوا الکتاب
عزم، استواری	کارها	و هنگامی که	گرفت	خداوند	پیمان	آنانی که	داده شدند کتاب

استوارترین کارهاست (۱۸۸) و [یاد کن] آنگاه که خدا از کسانی که به آنها کتاب داده شده، پیمانی گرفت

لَتُؤْتِيَهُنَّ الرِّبَا نِصْفَهُنَّ وَمَا تَنْتَفِعْنَ بِهِ مِنْ أَرْبَابٍ لَهُنَّ فِئَةٌ وَهِنَّ يَذَرْنَ

لَتؤتیهن	الربا	نصفهن	و ما تنتفعن	به	من أرباب	لهن	فئة	وهن	یذرن
همانا آن را بپایان خواهید کرد	برای مردم	و	آن را بپایان نمی دارید	پس افکندند آن را	پس	پشت هایشان			

که باید آن را برای مردم روشن بیان کنید و پنهانش نکنید، اما آن را پشت سر خویش افکندند

وَأَشْرَوْا بِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبُئْسَ مَا يَشْرُونَ ﴿١٨٩﴾ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ

و اشترؤا	به	ثمنا	قلیلا	فبئس	ما یشرؤن	لا تحسبن	الذین	یفرحون
و خریدند	بدان	بهای	اندک	پس بدست آنچه	می خرند	هرگز مبتدار	آنانی که	شادمانی می کنند

و در برابر آن بهایی ناچیز ستانند، پس چه بد است آنچه به دست می آورند (۱۸۹) مبتدار کسانی که

بِمَا آتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ

بما	آتوا	و	یحیون	أن	یحمدوا	بما	لم یفعلوا	فلا تحسبنهم
به آنچه	کرده اند	و	دوست می دارند	اینکه	ستوده شوند	به آنچه	نکرده اند	پس مبتدار آنان را

بدانچه [از کارهای نیک] کرده اند شادمانی می کنند و دوست دارند که بدانچه [از کارهای نیک] نکرده اند ستایش شوند، مبتدارشان

بِمَقَارِفٍ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٩٠﴾ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ

بمقارفة	من	العذاب	و لهم	عذاب	أليم	و لله	ملك	السموات
نجات یابنده	از	عذاب	و برای شان	عذابی	دردناک	و برای خدا	پادشاهی	آسمانها

که از عذاب برهند، و آنان را عذابی دردناک خواهند بود (۱۹۰) و خدای راست فرمانروای آسمانها

وَالْأَرْضُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۸۸﴾ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

و الأرض	و الله	علی	کل شیء	قدیر	إن	فی	خلق	السموات	والأرض
و زمین	و خداوند	بر	هر چیز	توانا	همانا	در	آفرینش	آسمانها	و زمین

و زمین و خدا بر هر چیزی تواناست (۸۸) همانا در آفرینش آسمانها و زمین

وَ اخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ لَا يَتَذَكَّرُونَ فِي الْآيَاتِ ﴿۸۹﴾ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا

و اختلاف	اللیل	و النهار	لا یتذکر	لا یتذکر	الآیات	الذین	یذکرون	الله	قیما
و رفت و آمد	شب	و روز	الیه نشانه ها	و می اندیشند	در آفرینش	آسمانها	یاد می کنند	خدا	ایستاده

و آمد و شب و روز، برای خردمندان نشانه هایی [فانگیزند] است (۸۹) همان کسانی که ایستاده

وَقَعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ

و قعودا	و علی	جنوبهم	و یتفکرون	فی خلق	السّموات	والأرض	ربنا	ما خلقت
و نشست	و بر	پهلوی های شان	و می اندیشند	در آفرینش	آسمانها	و زمین	پروردگارا	نیافریدی

و نشست و بر پهلویها آرمیده خدای را یاد می کنند و در آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند [و گویند]: پروردگارا،

هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ قَوْلًا عِدَا الْإِنسَانِ ﴿۹۰﴾ رَبَّنَا إِنَّكَ مَن

هذا	باطلا	سبحنک	قننا	عذاب	النار	ربنا	إنک	من
این	بیهوده	توباک و مژگی	پس نگه دار ما را	عذاب	آتش	پروردگارا	همانا تو	کسی را که

این را به گراف و بیهوده نیافریدی، تو پاکی، پس ما را از عذاب آتش دوزخ نگاه دار (۹۰) پروردگارا، هر که را تو

تَدْخُلُ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ مِنَ الظُّلُمَاتِ ﴿۹۱﴾ رَبَّنَا

تدخل	النار	فقد	أخرجته	و ما	للظلمين	من أنصار	ربنا
داخل گردانی	آتش	پس همانا	خوارش کرده ای	و نیست	برای ستمکاران	یاورانی	پروردگارا

به آتش درآوری، براستی خوار و رسوایش کرده ای، و ستمکاران را یاورانی نیست (۹۱) پروردگارا،

إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا

إننا	سمعنا	مناديا	ينادي	للإيمان	أن آمنوا	بربكم	فآمننا
همانا ما	شنیدیم	دعوتگری	فرما می خواند	برای ایمان	اینکه ایمان آورید	به پروردگارتان	پس ایمان آوردیم

ما ندا دهندای را که به ایمان فرا می خواند - یعنی رسول اکرم (ص) - شنیدیم که [می گفت]: به پروردگارتان ایمان آورید، پس ایمان آوردیم؛

رَبَّنَا فَاعْرِضْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مِنَ الْآثَرِ ﴿۹۲﴾ رَبَّنَا

ربنا	فاغفر	لنا	ذنوبنا	و کفرنا	سئياتنا	و توقنا	مع الأثر	ربنا
پروردگارا	پس بیامرز	برای ما	گناهان ما	و پردای از ما	بدی های ما	و ما را بمیران	همراه نیکوکاران	پروردگارا

پروردگارا، پس گناهان ما را بیامرز و بدیهای ما را از ما پردای و ما را با نیکوکاران بمیران (۹۲) پروردگارا،

وَعَائِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْعِقَمَةِ إِنَّكَ

و ما تا	ما	وعدتا	علی	رسلک	و لا تخزنا	یوم العقمة	إنک
و بد به ما	آنچه	و عده نمودی به ما	بر (وسیله)	پیامبرانت	و ما را خوار مکن	روز قیامت	همانا تو

و آنچه بر [زبان] فرستادگانت به ما وعده دادی، به ما ارزانی دار و ما را در روز رستایش خوار و رسوا مگردان، که تو

لَا تُخَلِّفُ الْوَعْدَ ﴿۱۶۱﴾ فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَمِلٍ

لا تخلف	المیعاد	فاستجاب	لهم	رهبم	أنی	لا أضیع	عمل	عامل
مخالفت نمی کنی	و عده	پس پذیرفت	برای شان	پروردگارشان	همانا من	تباہ نمی کنم	عمل	هیچ عمل کننده

وعدوات را خلاف نمی کنی (۱۶۱) پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [و فرمود که:] من کار هیچ عمل کننده ای

مِنْكُمْ مِنْ ذِكْرِ أَوَّانِيٍّ بِمَعْصُكُم مِّنْ بَعْضِ فَالَّذِينَ هَا جُرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ

منکم	من ذکر	أوانئی	بعضکم	من بعض	فالذین	هاجروا	و أخرجوا	من
از شما	از مرد	یا زن	برخی شما	از برخی	پس آنانی که	هجرت نمودند	و بیرون ساخته شدند	از

از شما را، از مرد یا زن، تباہ نکنم؛ برخی تان از برخی دیگرید. پس کسانی که هجرت کردند و [آنان که] از

دِيرِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَتَلُوا وَفُتِلُوا لَا تُكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ

دیارهم	و أودوا	فی سبیلی	و قتلوا	و	قتلوا	لأکفرن	عنهم	سیتاتهم
سرزمین شان	و آزار داده شدند	در راهم	و جنگیدند	و	کشته شدند	البته می زدایم	از ایشان	بدیهی شان

خانه های خویش بیرون رانده شدند و [آنان که] در راه من آزار دیدند و [آنان که] کارزار کردند و [آنان که] کشته شدند، همانا گناهانشان را از ایشان بزدایم

وَلَا دَخَلَتْهُمْ جَنَّتُ بَحْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ قَوَّابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ

و لا دخلهم	جنت	بحری	من	تحتها	الأنهر	قوابا	من	عندالله
و همانا داخل می گنم آنان را	بهشت ها	روان است	از	زیر آن ها	جوی ها	پاداش	از	نزد خداوند

و آنان را به بهشت هایی در آورم که از زیر [درختانی] آنها جویها روان است؛ تا پاداشی باشد از نزد خدا

وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ ﴿۱۶۲﴾ لَا يَغْرَبُكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ

و الله	عنده	حسن	الثواب	لا يغرنبک	تقلب	الذین کفروا	فی	البلاد
و خداوند	نزد او	نیکی	پاداش	هرگز تو را نگرید	رفت و آمد	آنانی که کافر شدند	در	شهرها

و خداست که پاداش نیکی نزد اوست (۱۶۲) رفت و آمد - پیروزمندانه و اشتغال به کسب و کار و تجارت - کافران در شهرها تو را نرغید (۱۶۲)

مَتَّعَ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَفِيهَا لَهُمْ آتِقُوا لَكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا

متاع	قلیل	ثم	ماونهم	جهنم	و بشس	المهاد	لکن	الذین اتقوا
بهره	ناچیز	باز	جایگاهشان	دوزخ	و بد	قزارگاه	لیکن	آنانی که ترسیدند

[این] برخورداریی اندک است؛ سپس جایگاهشان دوزخ است و بد آرامگاهی است (۱۶۳) اما کسانی که از پروردگارشان پروا می کنند

رَبِّهِمْ لَمْ يَجْعَلْ تَجْرِي مِّنْ تَحْتِهَا أَلْأَنْهَارُ خَلِيلِينَ فِيهَا نُزُلًا

رَبِّهِمْ	لَهُمْ	جنت	تجری	من	تحتها	الأنهر	خلدین	فها	نزلا
پروردگارشان	برای شان	بهشت ها	روان است	از	زیر آنها	جوها	جاودان	در آن	مهمانی

ایشان را بهشتهایی است که از زیر [درختان] آنها جویها روان است، در آنجا جاودانه باشند، پذیرایی [و مهمانی] است

مَنْ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ ﴿۱۸۸﴾ وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ

من عند الله	و ما	عند الله	خير	للأبرار	وإن	من	أهل الكتاب	لمن
از نزد خداوند	و آنچه	نزد خداوند	بهرتر	برای نیکوکاران	و همانا	از	اهل کتاب	همانا کسی است که

از نزد خدا و آنچه نزد خداست برای نیکوکاران بهتر است (۱۸۸) و همانا از اهل کتاب کسانی اند که

يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ

يؤمن	بالله	و ما	أُنزل	إليكم	و ما	أُنزل	إليهم
ایمان می آورد	به خداوند	و آنچه	فرو فرستاده شد	به سوی شما	و آنچه	فرو فرستاده شد	به سوی شان

به خدا و آنچه به شما و آنان فرو فرستاده شده ایمان دارند،

خَشَعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْعُرُونَ بِعَابَتِ اللَّهِ شَمَكًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ

خشعین	لله	لا يشعرون	بأيت	الله	ثمنا	قلیلا	أولئك	لهم
نیایشگران	برای خداوند	نمی فروشد	آیات را	خدا	بهایی	ناجیز	آنان	برای شان

در حالی که برای خدا فروتن و گردن نهاده اند؛ آیات خدا را به بهای اندک نمی فروشند، اینان

أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۱۸۹﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا

أجرهم	عند	ربهم	إن	الله	سريع	الحساب	يأتها	الذين آمنوا
پاداش شان	نزد	پروردگارشان	همانا	خداوند	زود	حساب	ای	آنانی که ایمان آورده اند

مزدشان نزد پروردگارشان است. همانا خداوند زودشمار است (۱۸۹) ای کسانی که ایمان آورده اید،

أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۱۹۰﴾

أصبروا	و صابروا	و رابطوا	و اتقوا	الله	لعلكم	تفلحون
شکیبایی کنید	و [در میدان جنگ] ایستادگی کنید	و برای جهاد آماده شوید	و بترسید	خداوند	باشد شما	رستگار شوید

شکیبایی کنید و پایداری ورزید و آماده کارزار با دشمنان باشید؛ و از خدا پروا بردارید، باشد که رستگار شوید (۱۹۰)

۴. سوره نساء (مدنی بوده، ۱۷۶ آیه و ۲۴ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
		به نام	خدایت	بخشاینده	مهربان		

بنام خداوند بخشنده مهربان

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ

واحدة	نفس	من	خلقکم	الذی	ربکم	اتقوا	الناس	يا ايها
یک	تن، جان	از	شما را آفرید	آنکه	پروردگارتان	بترسید	مردم	ای

ای مردم، از پروردگارتان پروا کنید، آنکه شما را از یک تن یگانه آفرید

وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ

و خلق	منها	زوجها	و بث	منها	رجالا	كثيرا	و نساء	و اتقوا	الله
و آفرید	از [جنس] او	همسرش	و برآورد	از آن دو	مردان	بسیار	و زنان	و بترسید	خداوند

و جفت او را از [جنس] او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری برآورد. و از خدایی

الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ مِنْهُ رِجَالًا وَنِسَاءً وَإِنْ لَكُمْ مِنْهُ مَالٌ حَلَالٌ

الذی	تساملون	به	و الأرحام	إن	الله	كان	عليكم
آنکه	از همدیگر سؤال می کنید	با او [یا نام او]	و پیوند خویشاوندی	همانا	خداوند	هست	بر شما

که به [نام] او از یکدیگر درخواست می کنید و از [پسندان] او خواستگاری می کنید، که خداوند بر شما

رَقِيبًا ۝ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ الَّتِي تَحْتَضِرُونَ وَلَا تَكُونُوا

رقیبا	و اتوا	الیتی	أموالهم	و	لا تتبدلوا	الخیث	بالطیب	و	لا تأكلوا
نگهبان	و بدهید	یتیمان	مالهایشان	و	عوض نکنید	پلید	به پاکیزه	و	نخورید

نگهبان است (۱) و مالهای یتیمان را به خودشان بدهید، و پلید - از اموال خودتان - را با پاکیزه - و مرغوب از اموال آنان - بذل نکنید،

أَمْوَالَكُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ إِنَّكُمْ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا ۝ وَإِنْ خِفْتُمْ

أموالهم	إلى	أموالكم	إنه	كان	حوبا	كبيرا	و إن	خفتم
مالهایشان	به سوی [همراه]	مالهایتان	همانا آن	هست	گناهی	بزرگ	و اگر	ترسیدید

و مالهای آنان را با مالهای خودتان مخورید که این گناهی بزرگ است (۲) و اگر بیم آن دارید

أَلَّا تَقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانْكحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِثْلَ

ألا تقسطوا	فی	الیتیمی	فانکحوا	ما	طاب	لکم	من	النساء	مثلی
که عدالت نکنید	فی	یتیمان	پس به نکاح گیرید	آنچه	پسند افتاد	برای شما	از	زنان	دو دو

که درباره دختران یتیم نتوانید به داد و انصاف رفتار کنید پس [با آنان نکاح نکنید و] آنچه شما را از [دیگر] زنان خوش آید، دو دو،

وَأُولَئِكَ وَرِثَتُهُمْ فَلَا تَعُولُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَمْلُوكَةً آمَنَ بَيْنَكُمْ

و ثلث	و ربع	فإن	خفتم	ألا	تعولوا	فواحدة	أو ما	ملکت ایمانکم
و سه	و چهار چهار	پس اگر	ترسیدید	که	عدالت نکنید	پس یکی	یا آنچه	که مالک آن هستید

سه سه، چهار چهار، به زنی گیرید. پس اگر بیم آن دارید که به دادگری رفتار نکنید - در چند همسری - پس به یک زن بسنده کنید یا آنچه مالک آنید (کنیز).

ذَلِكَ أَذَىٰ لَا تَعُولُوا ﴿۴﴾ وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَتِهِنَّ حُلَّةً فَإِنْ

ذلك	أدنی	ألا تعولوا	و اتوا	النساء	صدقتهن	نحلة	فإن
این	نزدیکتر	که ستم نکنید	و بدهید	زنان	مهرهایشان	از روی طیب خاطر	پس اگر

این نزدیکتر است به آنکه ستم نکنید (۴) و مهر زنان را به عنوان بخششی [اللهی] و از روی خوشی، به آنان بدهید و اگر

طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنَسًا مَرِيئًا ﴿۵﴾

طین	لکم	عن شیئی	منه	نفسا	فکلوه	هنيئا مريئا
با دلخوشی و گذاشتند	برای شما	از چیزی	از آن	به میل خود	پس بخورید آن را	حلال گوارا

بخشی از آن را با دلخوشی به شما بخشیدند آن را حلال گوارا بخورید (۵)

وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَمًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا

و لا تؤتوا	السفهاء	أموالکم	التي	جعل	الله	لکم	قيما	و ارزقوهم فيها
و ندهید	بیخردان	مالهایشان	آنکه	گردانیده	خداوند	برای شما	وسیله قوام زندگی	و به آنان بخورانید در آن

و مالهای خود را که خداوند وسیله بر پا بودن زندگی شما قرار داده به سفیهان مدهید و از [عواید] آن به ایشان بخورانید.

وَأَكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا ﴿۶﴾ وَأَبِلُوا إِلَيْنِي حَتَّىٰ

و اکسوهم	و قولوا	لهم	قولا	معرفا	وابلوا	إلینمی	حتى
و بپوشانید آنان را	و بگویید	برایشان	سخنی	پسندیده	و بیازمایید	یتیمان	تا

و بپوشانیدشان و به آنها سخنی نیکو و پسندیده گوید (۶) و یتیمان را بیازمایید تا

إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ

إذا	بلغوا	النكاح	فإن	آنستم	منهم	رشدا	فادفعوا	إلهم
آنگاه	رسیدند	به نکاح	پس اگر	یافتید	از ایشان	رُشد [فکری]	پس برگردانید	به ایشان

وقتی به [حد بلوغ و سن] زناشویی رسند، پس اگر از آنان رشدی - خردمندی و حسن تدبیر - دیدید

أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَن يَكْبُرُوا وَمِنْ

أموالهم	و	لا تأكلوها	إسرافا	و بدارا	أن	یکبروا	و من
مالهایشان	و	نخورید آن را	از روی اسراف	و شتاب	از اینکه	بزرگ شوند	و آنکه

مالهایشان را به خودشان بدهید، و آن را [از بیم آنکه مبادا] بزرگ شوند، به اسراف و شتاب مخورید، و هر که

كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا

كان	غنيا	فليستعفف	و من	كان	فقيرا	فليأكل	بالمعروف	فإذا
باشد	ثروتمند	پس باید خوشتنداری ورزد	و آنکه	باشد	بینوا	پس باید بخورد	با شیوهٔ پسندیده	و چون

تاوانگر بود [از آن مال] خوشتن داری کند و هر که نیازمند بود به طور شایسته بخورد، و چون

دَقَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا ﴿٧﴾ لِلرِّجَالِ

دفعتم	إلَيْهِمْ	أَمْوَالَهُمْ	فأشهدوا	عليهم	و كفى	بالله	حسبها	للرجال
برگردانید	به ایشان	مالهایشان	پس گواه گیرید	بر ایشان	و بسنده است	خداوند	حسابرس	برای مردان

مالشان را به ایشان بازگردانید، بر آنان گواه گیرید. و خداوند حسابرسی پسنده است (۷) مردان را

نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا

نصيب	مما	ترك	الوالدان	والأقربون	و للنساء	نصيب	مما
سهی	از آنچه	گذاشت	پدر و مادرها	و خویشانندان	و برای زنان	سهی	از آنچه

از آنچه پدر و مادر و خویشانندان بازگذاشتند بهره‌ای است و زنان را نیز از آنچه پدر و مادر و خویشان

تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَمَا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ﴿٨﴾ وَإِذَا

ترك	الوالدان	والأقربون	مما قل منه	أكثر	نصيبا	مفروضا	وإذا
بر جای گذاشته	پدر و مادرها	و خویشانندان	از آنچه اندک باشد از آن	یا بسیار باشد	سهی	معین	و هنگامی که

بازگذاشتند بهره‌ای است. اندک باشد یا بسیار، بهره‌ای مقرر شده (۸) و چون

حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسْكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ

حضر	القسمة	أولو القربى	و اليتامى	و المسكين	فارزقوهم	منه	وقولوا	لهم
حاضر شود	به تقسیم	خویشاوندان	و یتیمان	و بینوايان	پس به آنها بخورانید [بدهید]	از آن	و بگویند	برای شان

به هنگام بخش کردن [میراث]، خویشانی [فقیری که ارث نمی‌برند] و یتیمان و درماندگان حاضر آیند، از آن [مال] روزیشان دهید و به آنان

قُولَا مَعْرُوفًا ﴿٩﴾ وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعْفًا

قولا	معروفا	و ليخش	الذين	لوتركوا	من خلفهم	ذرية	ضعفا
سخنی	پسندیده	و باید بترسند	آنانی که	هرگاه بر جای گذارند	پس از خویش	فرزندان	ناتوان

سخنی نیکو و پسندیده بگویند (۹) و آنان که اگر فرزندان ناتوانی از خود بر جای بگذارند

خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿١٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ

خافوا	عليهم	فليتقوا	الله	وليقلوا	قولا	سديدا	إن	الذين	ياكلون
می‌ترسند	بر ایشان	پس باید بترسند	(از) خداوند	و باید بگویند	سخن	استوار	همانا	آنانی که	می‌خورند

بر [آینده] آنان بیم دارند، باید [از ستم بر یتیمان مردم نیز] بترسند. پس باید از خدا پروا دارند و سخنی درست گویند (۱۰) همانا کسانی که

أَمْوَالٌ آلَيْتُمْ بِطُلُمَاءٍ أَمْوَالٌ كُنُونٌ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُونَ

أموال	الیتنی	طلما	إنما	یا کلون	فی	بطونهم	نارا	و سیصلون
مالها	یتیمان	[از روی] ستم	همانا	می خورند	در	شکم هایشان	آتش	و بزودی داخل گردند

مالهای یتیمان را به ستم می خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خویش فرو می برند و به زودی

سَعِيرًا ﴿١٠﴾ يُوَصِّيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلَّذِ كَرِمَتُ حِطَّ الْأَنْثَيْنِ فَإِنْ

سَعِيرًا	يُوَصِّيكُم	اللَّهُ	فِي	أَوْلَادِكُمْ	لِلَّذِ كَرِمَتُ	حِطَّ	الْأَنْثَيْنِ	فَإِنْ
آتشی فروزان	به شما سفارش می کند	خداوند	در	فرزندان تان	برای مرد	مانند	بهره	دو زن و اگر

در آتشی فروزان در آیند (۱۰) خدا شما را در مورد فرزندان تان سفارش می کند: بهره، چون سهم دو دختر است. پس اگر

كُنْ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً

كن	نساء	فوق	اثنتين	فلهن	ثلثا	ما ترك	وإن	كانت	واحدة
بودند	زنان	بالتر	از دو	پس برای شان	دو سوم	آنچه گذاشته	و اگر	بود	یکی

[و اراتان] دختر و بیش از دو باشند، دو سوم میراث از آنهاست، و اگر یک دختر باشد

فَلَهَا النِّصْفُ وَلَا بَوَيْهٌ لِّكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ

فلها	النصف	و لأبويه	لكل واحد	منهما	السدس	مما	ترك	إن كان
پس برایش	نصف	و برای پدر و مادرش	برای هر یک	از آن دو	یک ششم	از آنچه	گذاشته	اگر بود

نیمی از میراث از آن اوست، و برای هر یک از پدر و مادر وی - آن مرد - شش یک میراث است اگر

لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَّمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ

له	ولد	فإن	لم يكن	له ولد	و ورثه	أبواه	فلا أمه
برای	او فرزندی	و اگر	نبود	برایش فرزندی	و به ارثش برد	پدر و مادرش	پس برای مادرش

فرزندی داشته باشد، و اگر فرزندی ندارد و پدر و مادرش وارث اویند برای مادرش

أَلْتَلْتِ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ الشُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ

التلت	فإن	كان له	إخوة	فلا أمه	السدس	من بعد	وصية
یک سوم	و اگر	بود برایش	برادرانی	پس برای مادرش	یک ششم	پس از	سفارش

سه یک است، و اگر برادرانی دارد مادرش شش یک می برد. [این تقسیم میراث] پس از [گذاردن] وصیتی است

يُوصِي بِهَا أَوْ دِينَءٌ أَبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا

يوصي بها	أودين	أبائكم	و أبناؤكم	لا تدرن	أيهم	أقرب لكم	نفعا
که بدان سفارش می کند	یا وام	پدران شما	و پسران شما	نمیدانید	کدامیک شان	نزدیکتر است به شما	از روی نفع

که کرده یا پرداخت بدهی و وامی است که داشته، شما نمی دانید که پدران تان و فرزندان تان کدامشان برای شما سودمندترند.

فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۱۱﴾ وَلَكُمْ نَصْفُ مَا تَرَكَ

فريضة	من الله	إن الله	كان	علیما	حکیمیا	و لكم	نصف	ما ترک
سهی معین شده	از سوی خداوند	همانا خداوند	هست	دانا	فرزانه	و برای شما	نیم	آنچه گذاشته

این حکمی است از جانب خدا، همانا خداوند دانا و فرزانه است. (۱۱) و نیم ما ترک

أَزْوَاجِكُمْ إِن لَّوْكَنَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ

ازواجکم	إن	لم یکن	لهن	ولد	فان	کان	لهن ولد	فلکم
همسران شما	اگر	نباشد	برای شان	فرزندی	و اگر	بود	برای شان فرزندی	پس برای شما

همسرانان اگر آنها فرزندی نداشته باشند، از آن شماس. و اگر فرزندی دارند پس

الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِن بَعْدٍ وَصِيَّةٌ يُّوصِيَنَّ بِهَا أَوْ دِيْنٌ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ

الرربع	مما ترکن	من بعد	وصیة	یوصین	بها	أودین	ولهن	الرربع
یک چهارم	از آنچه بگذاشته‌اند	پس از	وصیتی	سفارش کرده‌اند	به آن	یا وام	و برای آنان	یک چهارم

چهار یک از آنچه بر جای نهاده‌اند برای شماس، پس از [گزاردن] وصیتی که کرده‌اند یا پرداخت وامی که داشته‌اند.

مِمَّا تَرَكَتْنَّ إِن لَّمْ يَكُن لَّكُم وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ

مما	ترکتکم	إن	لم یکن	لکم ولد	فان	کان لکم	ولد	فلهن
از آنچه	شما گذاشتید	اگر	نبود	برای شما فرزندی	پس اگر	بود برای شما	فرزندی	پس برای آنان

و اگر شما را فرزندی نباشد آنان را چهار یک میراث شماس و اگر فرزندی داشته باشید پس آنان را

أَلْتُمْنُم مِمَّا تَرَكَتْنَّ مِن بَعْدٍ وَصِيَّةٌ يُّوصُونَ بِهَا أَوْ دِيْنٌ

التمن	مما ترکتکم	من بعد	وصیة	توصون	بها	أو	دين
یک هشتم	از آنچه شما گذاشتید	پس از	وصیتی	سفارش کرده‌اید	به آن	یا	وام

هشت یک میراث شماس، پس از [گزاردن] وصیتی که کرده‌اید یا پرداخت وامی که داشته‌اید.

وَإِنْ كَانَتْ رَجُلٌ يُّورِثُ كَلَّةً أَوْ امْرَأَةً وَلَهُ أَخٌ

وإن	كان	رجل	یورث	كللة	أوامرة	وله	أخ
و اگر	بود	مردی	به ارث برده می‌شد	کلاله (بی پدر و مادر و فرزند)	یا زنی	و برای او	برادری

و اگر مرد یا زنی که از او ارث می‌برد کلاله [بی پدر و مادر و بی فرزند] باشد و برای او برادر

أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ

أو أخت	فلکل واحد	منهما	السدس	فان	کانوا	أكثر	من ذلک	فهم
یا خواهری	پس برای هر یک	از آن دو	یک ششم	پس اگر	بودند	بیشتر	از این	پس ایشان

یا خواهری باشد، پس برای هر یک از آن دو شش یک میراث باشد، و اگر [برادران و خواهران] بیش از این بودند،

شُرَكَاءَ فِي الثَّلَاثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِي يَوْصِي بِهَا أَوْ دِينَ غَيْرِ مُضَاكَرٍ وَصِيَّتِهِ مِنَ اللَّهِ

شرکاء	فی الثلث	من بعد	وصیة	یوصی بها	أودین	غیر مضار	وصیة	من الله
شریکان	در یک سوم	پس از	وصیتی	که بدان سفارش می‌شود	یا وام	زیان نرساننده	سفارش	از سوی خداوند

در سه یک شریکند، پس از وصیتی که به آن شده یا پرداخت دینی که داشته است، بی آنکه [این وصیت و بدهی] زیان آور باشد، سفارشی است از خدای،

وَاللَّهُ عَلَيْهِمْ حَكِيمٌ ﴿۱۴﴾ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ

و الله	علیم	حلیم	تلک	حدود	الله	و من	یطع الله	و رسوله
و خداوند	دانا	بردار	این	احکام	خداوند	و آنکه	اطاعت کند از خدا	و پیامبر او

و خداوند دانا و بردار است (۱۴) اینها مرزهای احکام خداست، و هر که خدا و پیامبرش را فرمان برد

يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ

یدخله	جنت	تجری	من تحتها	الأنهر	خلدین	فیها	و	ذلک
داخل می‌سازد او را	بهشت‌ها	روان است	از زیر آنها	جویها	جاودان	در آن	و	این

او را به بهشت‌هایی در آورد که از زیر [درختان] آنها جویها روان است، جاودانه در آن باشند و این است

الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۵﴾ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ

الفوز	العظیم	و من	يعصی	الله	و رسوله	و يتعد	حدوده	یدخله
پیروزی	بزرگ	و آنکه	نافرمانی کند	خداوند	و پیامبر او	و درگذرد	از مرزهای او	داخل می‌کند او را

رستگاری و پیروزی بزرگ (۱۵) و هر که خدا و پیامبرش را نافرمانی کند، و از حدود او درگذرد، وی را به

نَارٍ خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿۱۶﴾ وَالَّذِي يَأْتِيَنَّكَ الْفَاحِشَةُ

نارا	خالدا	فیها	وله	عذاب	مہین	و التي	یا تین	الفاحشة
آتش	جاوید	در آن	و برای او	عذابی	خوارکننده	و زنانی که	مرتکب می‌شوند	زنا

آتشی در آورد که جاودانه در آن باشد و او را عذابی است خوارکننده، (۱۶) و از زنان آنان که کاری زشت - زنا - کنند

مِنْ نِسَائِكُمْ فَاَنْتَسِبُوا عَلَيْهِنَ اَرْبَعَةٌ مِنْكُمْ بَلْ تُشْهِدُوْنَ اَنْتُمْ فَاَنْتَسِبُوْنَ

من	نسائکم	فانتشهدوا	علیہن	أربعة	منکم	فان	شهدوا	فأنتسبون
از	زنان شما	پس گواه گیرید	بر آنان	چهار تن	از شما	پس اگر	گواهی دادند	پس نگه دارید آنان را

چهار تن [مرد] از خودتان بر آنها گواه خواهید؛ پس اگر گواهی دادند، آنان را

فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّيَهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا ﴿۱۷﴾ وَالَّذَانِ

فی البیوت	حتى	یتوفیہن	الموت	أویجعل	الله	لهن	سبیلا	و الذان
در خانه‌ها	تا اینکه	عمرشان را تمام کند	مرگ	یا بگرداند	خداوند	برای آنان	راهی	و آن دو کس

در خانه‌ها نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا خداوند راهی برای آنها پدید آورد. (۱۷) و آن دو تن - مرد و زن -

يَأْتِيَنَهَا مِنْكُمْ فَعَذَابُهُمْ أَتَىٰ تَابًا وَأَصْلَحُوا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ

یأتینها	منکم	فتاذرهما	فإن تابا	و أصلحا	فأعرضوا	عنهما
که مرتکب [زنا] می شوند	از شما	پس آزارشان دهید	پس اگر توبه کردند	و درستکار شدند	پس صرف نظر کنید	از آن دو

از شما که زشتکاری کنند بیازاریدشان، پس اگر توبه کردند و درستکار شدند از آنان صرف نظر کنید

إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَّحِيمًا ﴿۵﴾ إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ

إن	الله	كان	توابا	رحيما	إنما	التوبة	على الله	للذين
همانا	خداوند	هست	پذیرنده توبه	مهربان	جز این نیست	توبه	بر خداوند	برای آنانی که

همانا خداوند توبه پذیر مهربان است (۵) قبول توبه بر خدا تنها برای کسانی است که

يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِحِمْلَةٍ ثُمَّ يُتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ

يعملون	السوء	بجهالة	ثم	يتوبون	من قريب	فأولئك	يتوب	الله
انجام می دهند	گناه	از روی نادانی	باز	توبه می کنند	از نزدیک	پس آنان	می پذیرد توبه را	خداوند

از روی نادانی مرتکب گناه می شوند، سپس به زودی توبه می کنند؛ اینان اند که خداوند توبه شان را می پذیرد،

عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۶﴾ وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ

عليهم	وكان	الله	علیما	حکیم	وليس	التوبة	للذين
بر ایشان	و هست	خداوند	دانا	فرزانه	و نیست	توبه	برای آنانی که

و خداوند دانای فرزانه است (۶) و توبه برای کسانی نیست که

يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْفَن

يعملون	السيئات	حتى إذا	حضر	أحدهم	الموت	قال	إني	تبت الفتن
انجام می دهند	گناهان	تا آنکه چون	فرا رسد	یکی از ایشان را	مرگ	گفت	همانا من	اکنون توبه کردم

کارهای بدهی کنند تا چون مرگ یکیشان فرا رسد، گوید: اینک توبه کردم،

وَالَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَرَاءُ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ

ولا	الذين	يموتون	و هم	كفرا	أولئك	أعدنا	لهم
و نه	آنانی که	می میرند	و آنان	کافران	آنان	مهیّا نمودیم	برای شان

و نه برای کسانی که با حال کفر بمیرند. برای آنان

عَذَابًا أَلِيمًا ﴿۷﴾ يَأْتِيَهَا الَّذِينَ أَلَيْنَا أَمْثَلُ لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْثُوا النِّسَاءَ

عذابا	أليما	يأتيها	الذين ألينا	أمثلا	لا يحل	لکم	أن تروا	النساء
عذابی	دردناک	ای	آنانی که ایمان آورده اید	حلال نیست	برای شما	که به میراث برید	زنان	

عذابی دردناک آماده ساخته ایم (۷) ای کسانی که ایمان آورده اید، شما را حلال نیست که زنان را

كِرْهًا وَلَا تَتَصَلَّوْهُنَّ لِنَدَهِبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ

کرها	و	لا تصلوھن	لنذهبوا	ببعض	ما	ما تیتموھن	إلا	أن
در حالت ناخوشی	و	مع نکند آنان را	تا بدست آرید	برخی	از آنچه	به آنان داده اید	مگر	اینکه

به اگره اِرت برید، و آنان را زیر فشار قرار ندهید تا برخی از آنچه را به آنان داده اید، بازستانید. مگر آنکه

يَأْتِيَنَّ بِفَحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ

يأتین	بفاحشة	مبينة	و عاشروھن	بال معروف	فإن	کرھتموھن	فَعَسَىٰ
مرتکب شوند	زشتکاری	آشکار	و معاشرت کنید با آنان	به شایستگی	و اگر	ناپسند دارید آنان را	پس چه بسا

آشکارا زشتکاری کنند. و با ایشان به شیوه نیکو و پسندیده زیست کنید و اگر آنان را خوش ندارید چه بسا

أَنْ تَكْرَهُوا سَيِّئًا يَجْعَلُ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ﴿١٩﴾ وَإِنْ أَرَدْتُمْ

أن تکرھوا	سینا	و یجعل	اللہ	فیہ	خیرا	کثیرا	وإن	أردتم
که خوش نمی دارید	چیزی	و قرار دهد	خداوند	در آن	خیر	بسیار	و اگر	خواستید

چیزی را خوش ندارید و خداوند در آن نیکی [و خیر] بسیار پدید آورد (۱۹) و اگر خواستید

أَسْتَبْدِلَ زَوْجَ مَكَاتٍ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْهُ إِحْذَرْنَ فِتْنَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ

استبدال	زوج	مکان	زوج	و آتیتم	إحذرن	قطارا	فلا تأخذوا	منه
تبدیل کردن	زنی	به جای	همسری [دیگر]	و داده باشید	به یکی از آنان	مال فراوانی	پس نگیرید	از آن

به جای زنی، زنی دیگر بگیرید و به یکی از ایشان پوست گاوی پر از زر - یعنی مال بسیار - داده باشید چیزی از آن باز نستانید

سَيِّئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَنًا وَإِنَّمَا مُيَنَّا ﴿٢٠﴾ وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ

سینا	أتأخذونه	بهتانا	و إنما	میینا	و کیف	تأخذونه	و قد	أفصى
چیزی	آیا می گیرید آن را	به ستم	و گناهی	آشکار	و چگونه	آن را می گیرید	در حالی که	رسیده

آیا آن را با دروغ بستن و گناهی آشکار باز می ستانید (۲۰) و چگونه آن را باز می ستانید و حال آنکه

بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْتُ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ﴿٢١﴾ وَلَا تَنْكِحُوا مَا

بعضکم	إلى بعض	و أخذن	منکم	میثاقا	غلظا	و	لا تنکھوا	ما
برخی از شما	به برخی	و گرفته اند	از شما	پیمان	محکم	و	نکاح نگیرید	آزناکه

به یکدیگر رسیده اید [و/ باهم آمیزش کرده اید] و زنان از شما پیمانی استوار گرفته اند؟! (۲۱)

نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً

نکح	آباؤکم	من	النساء	إلا	ما قد سلف	إنه	كان	فاحشة
به نکاح خویش درآورده	پدران شما	از	زنان	مگر	آنچه پیشتر گذشته	همانا آن	هست	زشتکاری

و با زنی که پدرانتان به زنی گرفته اند زناشوئی نکنید، مگر آنچه پیش از این گذشت. که این کاری زشت

وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا ﴿۳۱﴾ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ

و مقتا	و ساء	سبیلا	حرمت	علیکم	أُمَّهَاتُكُمْ	و بنتکم	و اخواتکم	و عمتکم
و کاری منفور	و بد	راه، شیوه	حرام قرار داده شده	بر شما	مادران تان	و دختران تان	و خواهران تان	و عمه های تان

و منفور و بدراهی است (۳۱) بر شما حرام شده است [ازدواج با] مادران تان و دختران تان و خواهران تان و عمه های تان

وَحَلَائِكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنْ

و حلتکم	و بنت الاخ	و بنت الاخت	و أمهتکم	التي	أَرْضَعْنَكُمْ	و اخواتکم	من
و خاله های تان	و دختران برادر	و دختران خواهر	و مادرهای تان	آنانی که	به شما شیر داده اند	و خواهران شما	از

و خاله های تان و دختران برادر و دختران خواهر و آن مادران تان که شما را شیر داده اند و خواهران تان از

الرَّضَعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبِّبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُم مِّنْ نِّسَائِكُمُ

الرضاعة	و	أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ	و ربیبکم	التي	فِي حُجُورِكُمْ	من	نِسَائِكُمْ
شیرخوارگی	و	مادران زنان تان	و دختران شما	آنانیکه	در دامن شما [پرورش یافته اند]	از	زنان تان

راه شیرخوارگی و مادران زنان تان و دختران زنان تان - از شوهر پیش - که در کنار شما پرورش یافته اند، از آن

الَّتِي دَخَلْتُمُوهُنَّ فَإِنْ لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمُوهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ

التي	دخلتم	بهن	فإن	لم تكونوا	دخلتم	بهن	فلا جناح	علیکم
آنانی که	همبستر شدید	با ایشان	و اگر	نبودید	همبستر شده اید	با آنان	پس گناهی نیست	بر شما

زنانی که بدیشان وارد شده اید، و اگر با آنان آمیزش نکرده اید، گناهی بر شما نیست

وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا

و حلائل	أبنائکم	الذين	من	أصلا بکم	و أن	تجمعوا	بين الأختين	إلا ما
و زنان	پسران تان	آنانی که	از	پشت خودتان	و اینکه	جمع کنید	میان دو خواهر	مگر آنچه

و زنان آن پسران تان که از پشت شما باشند، و اینکه دو خواهر را با هم به زنی گیرید، مگر آنچه

قَدْ سَلَفَ ﴿۳۲﴾ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۳۳﴾

قد سلف	إن	الله	كان	غفورا	رحیما
قبلاً گذشته	همانا	خداوند	هست	آمرزنده	مهربان

پیش از این گذشته. همانا خداوند آمرزگار و مهربان است (۳۳)

جزء پنجم

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ

و	المحصنت	من	النساء	إلا	ما	ملکت
و	زنان شوهر دار	از	زنان	مگر	آنچه	مالک شد

[و همچنین ازدواج با] زنان شوهر دار مگر زنی که مالک آن شده باشید.

أَيُّنْتُكُمْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ

ایمانکم	کتب الله	علیکم	و احل	لکم	ماوراء ذلکم
دستهای شما	نوشته خداوند	بر شما	و حلال ساخته شد	برای شما	جز این همه

نوشته - حکم - خدا بر شماست. و آنچه جز این باشد برای شما حلال شده است

أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْفِحِينَ ۚ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ

آن	تبتغوا	بأموالکم	محصنین	غیر	مسفحین	فما	استمتعتم
این که	طلب کنید	با مالهای خویش	عفت جویان	نه	زناکاران	پس آنچه	بهره گرفتید

که به مالهای خود بجوید، در حالی که با کادمان باشید نه زشتکاران - زناکنندگان - پس هر گاه از زنان با آمیزش بهره گرفتید،

بِهِ مِنْهُنَّ فَتَأْتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ ۚ فَرِيضَةٌ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا

به	منهن	فأتوهن	أجورهن	فريضة	ولا	جناح	علیکم	فیما
با آن	از آنان	پس بدهید	مهرهایشان	[به عنوان] فريضة	و نیست	گناه	بر شما	در آنچه

مهرشان را به عنوان فريضه ای [مقرر شده] به آنان بپردازید و بر شما گناهی نیست در آنچه

تَرْضَيْنَهُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۲۱﴾

تراضیتهم	به	من بعد	الفريضة	إن	الله	كان	علیما	حکیم
یا یکدیگر راضی شدید	به آن	پس از	[مهر] مین شده	همانا	خداوند	هست	دانا	فرزانه

پس از مهر مقرر بر آن تراضی [و توافق] کردید. همانا خدا دانای فرزانه است (۲۱)

وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَتِ الْمُؤْمِنَتِ فَمِنْ

و من	لم يستطع	منکم	طولا	أن ينکح	المحصنت	المؤمئت	فمن
و آنکه	نتواند	از شما	از نظر توانایی	که به نکاح گیرد	زنان پاکدامن	زنان مسلمان	پس از

و هر کس از شما که توانگری و فراخدستی ندارد که با زنان [آزاد] پاکدامن و با ایمان ازدواج کند، از

مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ نَفْسِ الْكُفْرِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَيْمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ

ما ملکت ایمانکم	من	نفینکم	المؤمئت	و الله	أعلم	بإيمانکم	بعضکم
آنچه مالک شده دستهای شما	از	کنیزان شما	زنان مؤمنه	و خداوند	داناتر	به ایمان شما	برخی شما

کنیزان با ایمان که مالک آنید [به زنی گیرد] و خدا به ایمان شما داناتر است. برخی تان

مِنْ بَعْضٍ فَأَنْكِحُوهُنَّ بِأَذْنِ أَهْلِهِنَّ وَأَتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ

من	بعض	فانکحوهن	بأذن	أهلن	واتوهن	أجورهن
از	برخی	پس آنان را به همسری خود درآورید	به اجازه	خانواده شان	و بدهید به آنان	مهرهایشان

از برخی دیگرید - همه یکسان و برابرید - پس آنان را با اجازه سرپرستان به همسری خود در آورید و مهرشان را

بِالْمَعْرُوفِ مُحَصَّنَاتٍ غَيْرِ مُسْتَفْعِنَاتٍ وَلَا مُمْتَخِنَاتٍ أَزْوَاجًا أَحْصَنَ

بالمعروف	محصنة	غیر	مستفخت	ولا	متمخذات	أخذان	فإذا	أحصن
به گونه‌ای پسندیده	باکدامان باشند	نه	زناکاران	و نه	گیرندگان	دوستان پنهانی	و چون	به عقد شوهر درآمدند

به شیوهٔ نیکو بدهید، در حالی که باکدامان باشند نه زشتکاران، و نه دوست‌گیران پنهانی. و چون شوهر کردند،

فَإِنْ آتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ

فإن	آتین	بفاحشة	فعلیهن	نصف	ما	على	المحصنات	من العذاب
پس اگر	مرتکب شدند	فحشایی	پس بر آنان	نیم	آنچه	بر	زنان شوهردار آزاد	از عذاب

اگر مرتکب فحشا شوند بر آنهاست نیمی از عذابی که بر زنان آزاد است.

ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا

ذلك	لمن	خشى	العنت	منكم	و أن	تصبروا
این [کار]	برای کسی است که	بترسد	[از] آلوده شدن به گناه	از شما	و اینکه	شکیبایی کنید

این [پیشنهاد زناشویی با کنیزان] برای کسی از شماست که از آرایش گناه بیم دارد، و اینکه صبر و خودداری کنید

خَيْرَ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٥﴾ يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ

خير لكم	و الله	غفور	رحيم	يريد	الله	ليبين	لكم	و يهديكم
بهرتر برای شما	و خداوند	آمرزنده	مهربان	می‌خواهد	خداوند	تا بیان کند	برای شما	و به شما بنماید

برای شما بهتر است، و خدا آمرزندهٔ مهربان است (۲۵) خداوند می‌خواهد که [احکام شرع را] برای شما روشن بیان کند و

سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٢٦﴾ وَاللَّهُ

سنن	الذين	من قبلكم	و يتوب	عليكم	والله	عليم	حكيم	و الله
راه و رسم	آنانی که	پیش از شما	و به بخشایش بازگردد	بر شما	و خداوند	دانا	فرزانه	و خداوند

راه [و رسم] کسانی را که پیش از شما بوده‌اند به شما بنمایاند و از شما درگذرد و خداوند دانای فرزانه است (۲۶) و خداوند

يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ

يريد	أن	يتوب	عليكم	و يريد	الذين	يتبعون	الشهوات	أن
می‌خواهد	که	بخشاید	بر شما	و می‌خواهد	آنانی که	پیروی می‌کنند	خواسته‌های نفسانی	که

می‌خواهد که بر شما ببخشاید و کسانی که از خواسته‌های نفسانی پیروی می‌کنند می‌خواهند که

يَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا ﴿٢٧﴾ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَوِّفَ عَنْكُمْ وَخَلْقَ

تميلوا	ميلا	عظيما	يريد	الله	أن	يخفف	عنكم	و خلق
کجروی کنید	کجروی	بزرگ	می‌خواهد	خداوند	که	سبک گرداند	از شما	و آفریده شد

دستخوش کجروی بزرگی شوید (۲۷) خدا می‌خواهد که بار شما را سبک کند - تکالیف دشوار را بر شما نهد -

الْإِنْسَانُ ضَٰعِفًا ﴿٢٨﴾ يَتَّبِعُهَا الذُّرِّيَّاتُ ۖ مَا نَمُوْا لَا تَأْكُلُوْا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ ۖ لَا

الإنسان	ضعيفا	يا بها	الذين مامنوا	لا تأكلوا	أموالكم	بينكم	بالباطل	إلا
انسان	ناتوان	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	مخورید	مالهايتان	ميان خویش	به ناحق	مگر

و آدمی ناتوان آفریده شده است (۲۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مالهای همدیگر را میان خودتان به ناروا مخورید، مگر

أَنْ تَكُوْنَ تِجَارَةً عَنْ رَّاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ

أن تكون	تجارة	عن تراض	منكم	ولا تقتلوا	أنفسكم	إن	الله	كان
اینکه باشد	تجارتی	با رضایت همدیگر	از شما	و میکشید	خودهايتان	همانا	خداوند	هست (همواره)

آنکه [آن خرید و فروش] تجارتی با خشنودی همدیگر باشد، و خود [یکدیگر] را میکشید که همانا خداوند

بِكُمْ رَحِيمًا ﴿٢٩﴾ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عَدُوًّا ۖ وَطَمَآ فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ

بكم	رحيما	و من	يفعل	ذلك	عدوانا	و ظلما	فسوف	نصليه
به شما	مهربان	و آنکه	بنماید	چنین	از روی تجاوز	و ستم	پس بزودی	در آوریمش

به شما مهربان است (۲۹) و هر که از روی تجاوز و ستم چنین کند، به زودی وی را

نَارًا ۚ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿٣٠﴾ إِنْ جَحْتَبْتُمْ كَيْبَرُ

نارا	و كان	ذلك	على	الله	يسيرا	إن	تجتنبوا	كباير
به آتشی	و هست	این	بر	خداوند	آسان	اگر	دوری گزینید	گناهان بزرگ

در آتشی در آوریم، و این کار بر خدا آسان است (۳۰) اگر از گناهان کبیره‌ای که

مَانْتَهُونَ عَنْهُ تُكْفِرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلُكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا ﴿٣١﴾

ما تتهون	عنه	نکفر	عنكم	سياتكم	وندخلكم	مدخلا	كرما
آنچه نهی شده‌اید	از آن	می‌زداییم	از شما	گناهاتان	و در می‌آوریم شما را	جایگاه	ارجمند

از آن [ها] نهی شده‌اید، دوری کنید، بدیها و گناهان [کوچک] شما را از شما می‌زداییم و شما را به جایگاهی گرامی در می‌آوریم (۳۱)

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ ۚ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ

ولا تتمنوا	ما فضل	الله	به	بعضكم	على	بعض	للرجال	نصيب
و آرزو نکنید	آنچه برتری داد	خداوند	به وسیله آن	برخی شما	بر	برخی	برای مردان	بهره

و آنچه را که خدا بدان چیز برتری از شما را بر برخی برتری داده آرزو مکنید. مردان را

وَمَّا أَكْتَسَبُوا ۖ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبْنَ ۚ وَسَعَلُوا ۖ اللَّهُ

مما	اكتسبوا	و	للنساء	نصيب	مما	اكتسبن	و اسئلوا	الله
از آنچه	کسب نمودند	و	برای زنان	بهره	از آنچه	کسب نمودند	و درخواست کنید	خداوند

از آنچه به دست آورده‌اند، بهره‌ای است. و زنان را [نیز] از آنچه به دست آورده‌اند بهره‌ای است؛ و از خداوند

مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿۳۸﴾ وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَاتِي

من فضله	إن الله	كان	بكل	شیء	علیما	و لكل	جعلنا	مواتی
از فضل او	همانا خداوند	هست	به هر	چیز	دانا	و برای هر کدام	گردانیدیم	و ارثان

از فضل او بخواهید، که همانا خداوند به هر چیزی داناست (۳۸) و برای هر کسی

وَمَا تَرَكُوا لِأُولَ الْأَقْرَبِينَ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَنُكُمْ فَتَأْتُوهُمْ

مما	ترك	والذين	و الآخرين	و الذين	عقدت	أيمانكم	فتأتوهم
از آنچه	بر جای گذاشته	پدر و مادر	و خویشاوندان	و کسانی که	بسته است	پیمانهای شما	پس بدهید به ایشان

از آنچه پدر و مادر و خویشان نزدیک به جا گذاشته‌اند، میراث برای قرار داده‌ایم و کسانی که پیمانتان [آنان را به شما] پیوند داده است،

نَصِيبُهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا ﴿۳۹﴾ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ

نصیبهم	إن	الله	كان	علی	كل شیء	شهیذا	الرجال	قومون	علی
پیرانشان	همانا	خداوند	هست	بر	هر چیز	گواه	مردان	سرپرستان	بر

پس بهره‌شان را به آنان بدهید، که خداوند بر هر چیزی گواه است (۳۹) مردان سرپرست

النِّسَاءَ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا

النساء	بما	فضل	الله	بعضهم	علی	بعض	و بما	أنفقوا
زنان	به سبب آنکه	برتری داده	خداوند	برخی از ایشان	بر	برخی	و به سبب آنکه	انفاق کردند

زنانند، از آن روی که خدا برخی از ایشان را بر برخی [دیگر] برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه

مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَلَا تَصِلُحْتُ قَدْ نَدْتُ حَفِظْتُ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ

من	أموالهم	فأصلحت	قنت	حفظت	للغيب	بما	حفظ	الله
از	مالهایشان	پس زنان درستکار	فرمانبردار	نگهدارنده	در غیبت	به سبب آنچه که	حفظ نمود	خداوند

از اموالشان خرج می‌کنند. پس، زنان نیک، فرمانبردارند و [مال و آبروی همسرانشان را] به پاس آنچه خداوند بر ایشان حفظ کرده است، در غیبت [آنان] حفظ می‌کنند.

وَالَّذِي تَخَافُونَ شُرُوكَ فَعِظُوهُمْ وَآهَجِرُوهُمْ فِي الْمَصَاحِجِ وَأَمْزِجُوهُمْ فَإِنْ

و التي	تخافون	تنشورهن	ففظوهم	و اهجرهن	فی المصاحج	و اضربوهن	فإن
و آنانی که	می‌ترسید	نافرمانی‌شان	پس پند دهید آنان را	و ترک کنید آنان را	در خوابگاهها	و بزنید آنان را	پس اگر

و زنانی که از نافرمانیشان بیم دارید پندشان دهید و [اگر مؤثر نیفتاد] در خوابگاه‌ها از ایشان دوری کنید و [اگر باز سودمند نشد] بزنیدشان. پس اگر

أَطَعْتُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا ﴿۴۰﴾

أطعنكم	فلا تبغوا	عليهن	سبيلا	إن	الله	كان	علیما	كبيرا
اطاعت شما را کردند	پس مجوید	بر آنان	راهی	همانا	خداوند	هست	والا	بزرگ

از شما فرمان بردند، راهی بر آنان [برای سرزنش] مجوید، که خداوند والا و بزرگ است (۴۰)

وَأِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا

وإن	خفتم	شقاق	بینهما	فابعثوا	حکما	من	أهله	و حکما
و اگر	ترسیدید	اختلاف	میان آندو (زن و شوهر)	پس برگزینید	داوری	از	خانواده مرد	و داوری

و اگر از ناسازگاری میان آن دو - زن و شوهر - بیم دارید، داوری از خویشان مرد و داوری

مِّنْ أَهْلِهِمَا يُرِيدُ إِصْلَاحًا يَفِيَّ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ

من	أهلها	إن	یریدا	إصلاحا	یوفی	الله	بینهما	إن
از	خانواده زن	اگر	بخواند آن دو	اصلاح نمودن	سازگاری می آورد	خداوند	در میان آن دو	همانا

از خویشان زن تعیین کنید. اگر [داوران] خواهند، اصلاح [کنند] خداوند بین آن دو سازگاری برقرار خواهد کرد، همانا

اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۳۵﴾ * وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا

الله	كان	علیما	خبیرا	و اعبدوا	الله	ولا تشركوا	به	شیئا
خداوند	هست	دانا	آگاه	و پرستید	خدا	و شریک مگردانید	به او	چیزی

خداوند دانای آگاه است (۳۵) و خدای را بپرستید و چیزی را با او ابتزاز قرار ندهید؛

وَالَّذِينَ هُمْ يَدْعُونَ أَكْثَرُ مَا يَسْتَعِينُونَ وَالَّذِينَ هُمْ يَدْعُونَ أَكْثَرُ مَا يَسْتَعِينُونَ

و	بألوالدين	إحسانا	و	بذي القربى	واليتيمى	و	المستكين	و الجار
و	به پدر و مادر	نیکیکاری	و	به خویشاوندان	و یتیمان	و	مستعدان	و همسایه

و به پدر و مادر و به خویشان و یتیمان و درمندگان و همسایه

ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا

ذی القربى	و الجار	الجنب	و الصاحب	بالجنب	و	ابن السبيل	و ما
خویشاوند	و همسایه	بیگانه	و همنشین	بر پهلو (نشسته)	و	در راه مانده (مسافر)	و آنچه

خویشاوند و همسایه بیگانه و یار همنشین و در راه مانده (مسافر) و آنکه

مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّا لِلَّهِ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا ﴿۳۶﴾ الَّذِينَ

ملکت ایمانکم	إن الله	لا یحب	من	كان	مختالا	فخورا	الذين
مالک شده دستهای شما	همانا خداوند	دوست نمی دارد	کسی را که	باشد	متکبر	خودستایند	آنانی که

مالکش شده‌اید، نیکی کنید. همانا خدا خودپسند فخر فروش را دوست ندارد (۳۶) آنان که

يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ

یبخلون	و یأمرون	الناس	بالبخل	و یکتُمون	ما	آتاهم	الله
بخل می ورزند	و وامی دارند	مردم	به بخل	و پوشیده می دارند	آنچه	داده به ایشان	خداوند

بخل می ورزند و مردم را [تنبی] به بخل فرمان می دهند و آنچه را که خداوند

مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا ﴿۳۷﴾ وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ

من	فضله	و اعتدنا	للكافرين	عذابا	مهينا	والذين	ينفقون
از	فضل خویش	و آماده کرده ایم	برای کافران	عذابی	خوارکننده	و آنان که	انفاق می کنند

از فضل خویش به آنان داده است پنهان می کنند؛ و برای کافران عذابی خوارکننده آماده کرده ایم (۳۷) و کسانی که

أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ

أموالهم	رئاء	الناس	و	لا يؤمنون	بالله	ولا	باليوم الآخر	و من
مالها ایشان	برای نشان دادن (ریا کردن)	[به] مردم	و	ایمان ندارند	به خدا	و نه	به روز بازرسین	و آنکه

اموالشان را به ریا - برای نمایاندن به مردم - انفاق می کنند؛ و به خدا و روز بازرسین ایمان ندارند، و آنکه

يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَمْ رِيئَاءَ فَسَاءَ قَرِينًا ﴿۳۸﴾ وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا

يكن	الشيطان	له	قرینا	فساء	قرینا	و ماذا	عليهم	لو آمنوا
باشد	شیطان	برای او	یار	پس بد	یار همراه	و چه زبانی داشت	برایشان	اگر ایمان می آوردند

شیطان یار و همدم وی باشد، [پداند که] بد همدمی است (۳۸) و آنان را چه زیان داشت اگر

بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَانْفَعُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ

بالله	و اليوم	الآخر	و انفقوا	مما	رزقهم	الله	و كان	الله
به خدا	و روز	بازرسین	و انفاق می کردند	از آنچه	روزی داده به ایشان	خداوند	و هست	خداوند

به خدا و روز واپسین ایمان می آوردند و از آنچه خداوند به آنان روزی داده، انفاق می کردند؟ و خداوند

بِهِمْ عَلِيمًا ﴿۳۹﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ شَيْئًا ذَرًّا وَلَا يَنْفَعُكَ إِذَا جِئْتَ مِنْ

بهم	علیما	إن	الله	لا يظلم	مثقال	ذرة	و إن	تك	حسنة
به ایشان	دانا	همانا	خداوند	ستم نمی کند	هموزن	ذره	و اگر	باشد	نیکی ای

به [حال] آنان داناست (۳۹) در حقیقت خداوند همسنگ ذره ای ستم نمی کند و اگر [آن ذره، کار] نیکی باشد

يُضْعِفُهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿۴۰﴾ فَكَيْفَ إِذَا جِئْتَ مِنْ

يضعفها	ويؤت	من لدنه	أجرا	عظيما	فكيف	إذا	جئنا	من
دو چندانش می کند	و می دهد	از نزد خویش	پاداشی	بزرگ	پس چگونه است	آنگاه که	بیاوریم	از

دو چندانش می کند، و از نزد خویش پاداشی بزرگ می بخشد (۴۰) پس چگونه خواهد بود آنگاه که از

كُلِّ أُمَّةٍ سَهِيدٌ وَعِجَّتَاكَ عَلَى هَذِهِ لَأَهْ شَهِيدًا ﴿۴۱﴾ يَوْمَئِذٍ يَدْعُ

كل أمة	شاهد	و جئنا	بك	علی	هؤلاء	شهدا	يومئذ	يود
هر امتی	گواهی	و بیاوریم	تورا	بر	اینان	گواه	آن روز	آرزو می کند

هر امتی گواهی بیاوریم و تو را بر اینان گواه آوریم (۴۱) آن روز،

الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ

الذين	كفروا	و عصوا	الرسول	لوتسوى	بهم	الأرض	و	لا يكتُمون
آنانى كه	كافر شدند	و نافرمانى كردند	پيامبر	كاش هموار مى شد	بر ایشان	زمین	و	نمی پوشند

كسانى كه كافر شدند و پيامبر را نافرمانى كردند، آرزو كنند كه كاش زمين بر آنها هموار كرده شود [آنان را فرو برد].

اللَّهُ حَدِيثًا ﴿٣١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَىٰ

الله	حدیثا	یا ایها	الذين	ءامنوا	لا تقربوا	الصلاة	و انتم	سكری
(از خدا)	هیچ سخنى	ای	آنانى كه	ایمان آورده اید	نزدیک مشوید	نماز	در حالیکه شما	مست

و سخنى را از خدا پنهان نتوانند كرد (۳۱) ای كسانى كه ایمان آورده اید، در حالى كه مستید به نماز نزدیک نشوید

حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْباً إِلَّا عَابِرِ سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا

حتى	تعلموا	ما	تقولون	ولا	جنباً	إلا	عابری سبیل	حتى	تغتسلوا
تا	بدانید	آنچه	می گوئید	و نه	جنب	مگر	در حالت سفر	تا	غسل کنید

تا زمانى كه بدانید چه مى گوئید؛ همچنین هنگامى كه جُنُب هستید به نماز [و مسجد] نزدیک نشوید، مگر آنكه راهگذر باشید تا زمانى كه غسل کنید.

وَإِنْ كُنْتُمْ مَرَضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ

و إن	كنتم	مرضی	أو	على	سفر	أوجاء	أحد	منكم	من
و اگر	بودید	بیمار	یا	در	سفر	یا بیاید	يكی	از شما	از

و اگر بیمار یا در سفر باشید یا يكی از شما از

الْعَائِلِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا

العائط	أو	لمستم	النساء	فلم تجدوا	ماء	فتيمموا	صعيدا	طيبا
قضای حاجت	یا	آميزش كردید	زنان	و نیافتید	آب	پس تیمم کنید	خاک	پاك

قضای حاجت آمد یا با زنان آمیزش کرده اید و آبى نیابید، پس بر خاک پاك تیمم کنید

فَأَمْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا ﴿٣٢﴾

فامسحوا	بوجوهكم	و	أيديكم	إن	الله	كان	عفو	غفوراً
پس مسح کنید	به رویهاتان	و	دستهایتان	همانا	خداوند	هست	درگذرنده	آمرزنده

و آنگاه روى و دستانتان را مسح کنید. همانا خداوند پخشنده آمرزگار است (۳۲)

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يَشْرُونَ الصَّلَاةَ وَيُرِيدُونَ

ألم تر	إلى	الذين	أوتوا	نصييا	من	الكتب	يشرون	الصلاة	و يريدون
آیا ندیدی	به [سوى]	كسانى كه	داده شدند	بهره اى	از	كتاب	می خرند	گمراهى	و می خواهند

آیا كسانى را كه بهره اى از كتاب به آنان داده شده نگرىستی كه گمراهى را مى خرند و مى خواهند

أَنْ تَصِلُوا السَّبِيلَ ﴿٥٠﴾ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَابِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا

آن	تصلوا	السبيل	والله	أعلم	بأعدائكم	وكفى	بالله	ولیا
که	گم کنید	راه	و خداوند	داناتر	به دشمنان شما	و بسنده است	خداوند	دوستی

شما [این] راه را گم کنید (۴۹) و خدا به دشمنان شما داناتر است. و خداوند برای شما دوستی بسنده

وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا ﴿٥١﴾ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ

و کفی	بالله	نصیرا	من	الذين	هادوا	يحرّفون	الکلم	عن
و بسنده است	خداوند	یاور	از	آنانی که	یهودی شدند	تغییر می دهند	کلمه ها	از

و یآوری کافی است (۵۰) گروهی از یهود هستند که سخنان [خدا] را از

مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعَ غَيْرُ مَسْمَعٍ

مواضعه	و یقولون	سمعنا	و عصینا	و	اسمع	غیر مسمع
جایهایش	و می گویند	شنیدیم	و نافرمانی کردیم	و	بشنو	ناشنوا شوی

جایهای خود دگرگون می کنند. و می گویند: شنیدیم و نافرمانی کردیم و بشنو که هرگز نشنوی - ناشنوا شوی -

وَرَعَيْنَا لَئِذَا بِالْأَسِنَّةِ فِي الدِّينِ وَلَوْ

و راعنا	لیا	بالأسنة	و طعنا	فی الدین	ولو
و راعنا	پیدا شدن	زبانهایشان را	و از روی طعن زدن	در دین	و اگر

و [گویند]: «راعنا» [که هدفشان دشنام بود] به گردانیدن زبانهایشان و طعن زدن در دین، و اگر

أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعَ وَأَنْظَرَ نَالِكَانَ حَيْرًا هُمْ

أنهم	قالوا	سمعنا	و أطعنا	و اسمع	و انظرونا	لکان	خیرا	لهم
آنان	می گفتند	شنیدیم	و اطاعت کردیم	و بشنو	و بنگر به ما	الته می بود	بهر	برای شان

می گفتند: شنیدیم و فرمان بردیم و بشنو و به ما بنگر، قطعاً برای آنها بهتر

وَأَقَوْمَ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٥٢﴾

و أقوم	ولكن	لعنهم	الله	بكفرهم	فلا يؤمنون	إلا	قلیلا
و درست تر	ولی	لنت نمود بر آنان	خداوند	به سبب کفرشان	پس ایمان نمی آورند	مگر	اندکی

و درست تر بود ولی خدا آنان را به سبب کفرشان لعنت کرده است، از این رو، جز اندکی ایمان نمی آورند (۵۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ

يا أيها	الذين	أوتوا الكتاب	آمنوا	بما	نزلنا	مصدقاً	لما	مَعكم
ای	آنانی که	داده شدنت کتاب	ایمان آورید	به آنچه	فرو فرستادیم	تصدیق کننده	برای آنچه	همراه شما

ای کسانی که به شما کتاب داده شده، به آنچه فرو فرستادیم که تصدیق کننده آن چیزی - کتابی - است که با شماست، ایمان آورید

مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا أَوْ تَلْعَنَهُمْ

من قبل	آن	نطمس	وجوها	فردها	علی	آدبارها	أو	نلعنهم
پیش از	اینکه	ما محو کنیم	رویهای را	پس بگردانیم آنها را	بر	پشت سر آنها	یا	لعنت کنیم آنان را

پیش از آنکه چهره‌هایی را محو کنیم و به پشت سرشان بگردانیم یا لعنتشان کنیم

كَمَا لَمْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا ﴿١٧﴾ إِنَّ اللَّهَ

كما	لعنا	أهمل السبب	وكان	أمر	الله	مفعولا	إن	الله
چنانکه	لعنت کردیم	پارایر شنبه	و هست	فرمان	خداوند	انجام شدنی	همانا	خداوند

همانگونه که اصحاب السبب [حرمت شکنان شنبه] را لعنت کردیم، و فرمان خدا انجام شدنی است (۱۷) همانا خداوند

لَا يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ يُشْرِكْ بِهِ وَمَا يَعْرِفُهُمَادُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ

لا يغفر	أن	يشرك به	و يغفر	مادون ذلک	لمن	يشاء	و من
نمی‌آمرزد	که	شریک آورده شود به او	و می‌آمرزد	آنچه جز آن	برای آنکه	بخواهد	و آنکه

این را که به او شرک آورده شود نمی‌آمرزد، و غیر از آن را برای آن که بخواهد می‌آمرزد، و هر که

يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا ﴿١٨﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنفُسَهُمْ

يشرك	بالله	فقد افترى	إنما	عظيما	ألم تر	إلى	الذين	يزكون	أنفهم
شریک آورد	به خداوند	پس همانا پرسته	گاهی	بزرگ	آیا ندیدی	به سوی	آنانی که	پاک می‌شمارند	خودها

به خدا شرک آرد، به یقین گناهی بزرگ بر یافته است (۱۸) آیا به کسانی ننگریستی که خویششان را به پاکی می‌ستایند؟

بَلِ اللَّهِ يَرْكِي مِنْ يَشَاءُ وَلَا يَظْلُمُونَ فَتِيلًا ﴿١٩﴾

بل	الله	يزكي	من	يشاء	و لا يظلمون	فتيلا
بلکه	خداوند	پاک می‌سازد	کسی که	بخواهد	و ستم کرده نمی‌شوند	به اندازه رشته روی هسته خرما

و حال آنکه خداست که هر که را بخواهد [نیک و] پاک می‌دارد، و به اندازه رشته هسته خرمایی ستم نمی‌بینند (۱۹)

أَنْظُرْ كَيْفَ يَقَعُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَيْفَ يَكْفِيهِمْ إِثْمًا مُبِينًا ﴿٢٠﴾

أنظر	كيف	يفترون	على الله	الكذب	و كفى	به	إنما	مبيناً
بنگر	چگونه	برمی‌بندند	بر خداوند	دروغ	و بسنده است	به آن	گاهی	آشکار

بنگر که چگونه بر خدا دروغ می‌بندند و این گناهی آشکار بس است (۲۰)

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ

ألم تر	إلى	الذين	أوتوا	نصييا	من	الكتب	يؤمنون	بالجبت
آیا ندیدی	به سوی	آنانی که	داده شدند	پهرای	از	کتاب	ایمان می‌آورند	به بت

آیا به کسانی که بهره‌ای از کتاب - تورات - به آنها داده شده ننگریستی که به بت

وَالطَّاعُونَ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَتُّؤُلاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا سَبِيلًا ﴿٥١﴾

و الطاعون و می گویند	لذین	کفر و	هؤلاء	أهدى	من	الذین ءامنوا	سبیلا
و سرکش	و می گویند	برای کسانی که	کافر شدند	اینان	رهیافته تر	از	آنانی که ایمان آورده اند

و طاغوت [= طغیانگر] ایمان می آورند و درباره کافران می گویند: اینان از کسانی که ایمان دارند، ره یافته تر اند (۵۱)

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ

أولئك	الذین	لعنهم	الله	و من	يلعن	الله
اینان	کسانی که	لنت نمود ایشان را	خداوند	و آنکه	لنت نماید	خداوند

آنانند که خدا لعنتشان کرده، و هر که را خدا لعنت کند

فَلَنَجْجِدَهُمْ نُصِيرًا ﴿٥٢﴾ أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمَالِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ

فَلَنَجْجِدَهُمْ	نصیرا	أَمْ	لهم	نصیب	من	المال	فإذا	لا يؤتون
پس هرگز نمی یابیم	مددکاری	یا	برای شان	بهرای	از	پادشاهی	پس آنگاه	نمی دهند

هرگز برای او یاری نخواهی یافت (۵۲) آیا آنان را از فرمانروایی بهره ای است که در این حال

النَّاسُ نُفِيرًا ﴿٥٣﴾ أَمْ يُحْسَدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَاءٍ ءَانَهُمْ اللَّهُ

الناس	نفیرا	أَمْ	يُحسدون	الناس	على	ما ءانهم	الله
مردم	تقطه پشت هسته خرمایی	یا	حسد می برند	مردم	بر	آنچه داده به ایشان	خداوند

به مردم به اندازه گودی پشت هسته خرما - یعنی اندکی - ندهند؟ (۵۳) یا به مردم برای آنچه خداوند به آنان

مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ ءَاتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَءَاتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا ﴿٥٤﴾

من	فضله	فقد آتینا	آل ابراهیم	الکتاب	والحكمة	و ءاتینهم	ملکا	عظیما
از	فضل خویش	پس همانا دادیم	خاندان ابراهیم	کتاب	و حکمت	و به ایشان دادیم	پادشاهی	بزرگ

از فضل خویش ارزانی داشته رشک می برند. همانا ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان فرمانروایی بزرگ بخشیدیم (۵۴)

فِيهِمْ مَنْ ءَامَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ

فینهم	من آمن	به	و منهم	من	صد	عنه	و کفی
پس برخی از آنان	آنکه ایمان آورد	به آن	و برخی از آنان	کسی که	بازداشت	از آن	و بسنده است

پس برخی از آنان به وی ایمان آوردند، و برخی از آنان از او روی برتافتند، و

بِحَبْثٍ سَعِيرٍ ﴿٥٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا

بِحَبْثٍ	سعیرا	إن	الذین	کفروا	بآیتنا	سوف	نصلیهم	نارا
جهنم	آتش افروخته	همانا	کسانی که	کفر ورزیدند	به آیات ما	بزودی	در می آوریم آنان را	آتش

[برای آنان] آتش افروخته دوزخ پس است (۵۵) کسانی که به آیات ما کافر شدند، بزودی آنان را در آتشی درآوریم که

كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ

كلما	نضجت	جلودهم	بدلهم	جلودا	غيرها	ليذوقوا	العذاب	إن	الله
هرگاه	پخته شود	پوستهایشان	ما تبدیل کنیم	پوستهای	جز آن	تا بچشند	عذاب	همانا	خداوند

هرگاه پوست تن شان پخته [= بریان] شود، پوستهای دیگری بر جایش نهیم تا عذاب را بچشند، همانا خداوند

كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿٥٦﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ

كان	عزیزا	حکیم	و الذین	و عملوا	الصلحت	سندخلهم
هست	پیروزمند	فرزانه	و آنانی که	ایمان آوردند	و انجام دادند	کارهای شایسته

پیروزمند فرزانه است (۵۶) و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، ایشان را

جَنَّتْ بَحْرِيٍّ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا هُمْ فِيهَا

جنت	تجری	من تحتها	الأنهر	خلدین	فها	أبدا	لهم	فها
به بهشت ها	روان است	از زیر آنها	نهرها	جاودان	در آن	همیشه	برای شان	در آن

به بهشت هایی در آوریم که از زیر آنها جویها روان است، برای همیشه در آن جاودانند، و در آنجا

أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَتَدْخُلُهُمْ ظِلَالٌ ظَلِيلًا ﴿٥٧﴾ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا

أزواج	مطهرة	و ندخلهم	ظلا ظلیلا	إن	الله	یأمرکم	أن	تؤدوا
همسران	پاکیزه	و درمی آوریم آنان را	سایه پایدار	همانا	خداوند	به شما فرمان می دهد	که	بسیارید

همسرانی پاکیزه دارند، و آنان را در سایه ای پاینده در آوریم (۵۷) همانا خداوند به شما فرمان می دهد که

الْأَمْنَتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حُكِمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا

الأمنت	إلى	أهلها	و إذا	حکمتکم	بین	الناس	أن	تحکمو
امانت ها	به	صاحبان آن	و هرگاه	داوری کردید	میان	مردم	که	داوری کنید

امانتها را به صاحبانش باز دهید و چون میان مردم داوری کنید،

بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا

بالعدل	إن	الله	نعما	يعظکم	به	إن الله	كان	سميعا
با شیوه عادلانه	همانا	خداوند	چه نیکو است	پند می دهد شما را	بدان	همانا خداوند	هست	شنوا

به عدل و داد داوری کنید. خدا شما را به نیکو چیزی پند می دهد. همانا خدا شنوای

بَصِيرًا ﴿٥٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ

بصیرا	یا ایها	الذین	آمنوا	أطیعوا	الله	و أطیعوا	الرسول	و أولی الأمر
بینا	ای	آنانی که	ایمان آورده اید	اطاعت کنید	خداوند	و اطاعت کنید	پیامبر	و زمامداران

بیناست (۵۸) ای کسانی که ایمان آورده اید، خدای را فرمان برید و پیامبر و اولوالامر

يَسْكُرُونَ أَنْزَلْنَاهُمْ فِي حَقِّهِمْ فَرْدُوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ

منكم	فإن	تأزعمتم	فی شیء	فردوه	إلى الله	و	الرسول	إن
از شما	پس اگر	اختلاف کردید	در چیزی	پس برگشت دهید آن را	به خداوند	و	پیامبر	اگر

خود را [این] فرمان برید، پس اگر درباره چیزی [امری دینی] اختلاف کردید، آن را به خدا - کتاب خدا - و پیامبر بازگردانید، اگر

كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ۝ أَلَمْ تَرَ

كنتم تؤمنون	بالله	و اليوم	الآخر	ذلك	خير	و أحسن	تأويلا	ألم تر
مؤمنانید	به خداوند	و روز	بازپسین	این	بہتر	و نیکوتر	انجام	آیا ندیدی

به خدا و روز بازپسین ایمان دارید. که این بهتر است و سرانجام آن نیکوتر (۵۹۱) آیا

إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ

إلى	الذين	يزعمون	أنهم	مامنوا	بما أنزل	إليك	و ما أنزل
به سوی	آنانی که	می‌پندارند	که همانا آنان	ایمان آوردند	به آنچه نازل شده	به سوی تو	و آنچه نازل شده

به کسانی که گمان می‌کنند که به آنچه به تو فرو فرستاده شده - قرآن - و آنچه

مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَكَّمُوا إِلَى الظَّالِمِ وَقَدْ أُرُوا أَنَّ

من قبلك	يريدون	أن	يتحكموا	إلى	الظالمون	و قد أمروا	أن
پیش از تو	می‌خواهند	اینکه	داوری میان خود را برند	به سوی	طاغوت، شیطان	در حالیکه امر شدند	که

پیش از تو فرستاده شده - تورات - ایمان دارند ننگریستی؟ که می‌خواهند داوری به طاغوت - حکام سرکش - برند و حال آنکه فرمان یافته‌اند که

يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ۝ وَإِذَا

يكفروا	به	و يريد	الشيطان	أن	يضلهم	ضلالا	بعيدا	و إذا
کافر شوند	به آن	و می‌خواهد	شیطان	اینکه	آنان را گمراه کند	گمراهی	دوری	و چون

به آن کافر شوند؟ و شیطان می‌خواهد که آنها را به گمراهی دور و دراز افکند (۵۹۰) و چون

قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتُ الْمُنَافِقِينَ

قيل	لهم	تعالوا	إلى	ما أنزل	الله	و إلى	الرسول	رأيت	المنافقين
گفته شد	به ایشان	بیایید	به سوی	آنچه فرو فرستاده	خداوند	و به سوی	پیامبر	می‌بینی	منافقان

به آنان گفته شود: به سوی آنچه خدا فرو فرستاده و به سوی پیامبر - برای داوری خواستن - بیایید منافقان را ببینی که

يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا ۝ فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ مِمَّا

يصدون	عنك	صدودا	فكيف	إذا	أصابهم	مصيبة	بما
روگردان می‌شوند	از تو	به گونه‌ای سخت	پس چگونه است	آنگاه	به آنان برسد	مصیبتی	به سبب آنچه

سخت از تو روگردان می‌شوند (۵۹۱) پس چگونه است که چون

قَدَمَتْ أَيْدِيَهُمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْفَتُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا

قدمت	آیدیهیم	ثم جاءوك	یحفتون	بالله	إن	أردنا	إلا
پیش فرستاده	دستهایشان	باز آنان نزد تو آیند	سوگند یاد می کنند	به خدا	که	نخواستیم	مگر

به سبب آنچه دستهایشان پیش فرستاده مصیبتی به آنان رسد، آنگاه نزد تو آمده به خدا سوگند می خورند که ما جز

إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا ﴿١٦﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ

إحسانا	و توفيقا	أولئك	الذين	يعلم الله	ما	في قلوبهم	فأعرض
نیکوکاری	و هم آهنگی آوردن	آنان	کسانی که	می داند خداوند	آنچه	در دلهایشان	پس روی بگردان

نیکویی و موافقت قصدی نداشته ایم ﴿۱۶﴾ اینان کسانی اند که خدا آنچه را در دلهاشان هست می داند، پس

عَنَّهُمْ وَعِظَتُهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِتْ أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا ﴿١٧﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا

عنهم	وعظتهم	و قل	لهم	في أنفسهم	قولا بليغا	و	ما أرسلنا
از ایشان	و آنان را پند ده	و بگو	برای شان	در دلهای شان	سخنی رسا و مؤثر	و	نفرستادیم

از آنها روی بگردان و پندشان ده و به آنان گفتاری رسا و مؤثر در دلهایشان بگو ﴿۱۷﴾ و ما

مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا

من رسول	إلا	ليطاع	بإذن الله	ولو	أنهم	إذ ظلموا
هیچ پیامبری	مگر	برای آنکه اطاعت شود	به اجازه خدا	و اگر	آنان	آنگاه که ستم کردند

هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به حکم خدا [از او] فرمان برده شود. و اگر آنان هنگامی که

أَنْفُسُهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَأَسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا

أنفسهم	جاءوك	فاستغفروا	الله	واستغفر	لهم	الرسول	لوجدوا
بر خودها	نزد تو می آمدند	و آمرزش می طلبیدند	خداوند	و آمرزش می طلبید	برای شان	پیامبر	البتة می یافتند

بر خود ستم کردند، نزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر برای شان آمرزش می خواست، هر آنکه

اللَّهُ تَوَّابٌ رَحِيمٌ ﴿١٨﴾ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ

الله	توابا	رحيما	فلا وربك	لا يؤمنون	حتى	يحكموك
خداوند	پذیرنده توبه	مهربان،	پس نه و سوگند به پروردگارت	ایمان نمی آورند	تا اینکه	ترا حکم قرار دهند

خدا را توبه پذیر مهربان می یافتند ﴿۱۸﴾ به پروردگارت سوگند [در حقیقت] ایمان نیاورند تا تو را

فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ

فيما شجر	بينهم	ثم	لا يجدوا	في أنفسهم	حرجا	مما	قضيت
در اختلافی که واقع شد	میان شان	باز	نیابند	در دلهای شان	ناراحتی	از آنچه	حکم نمودی

در اختلافی که بین آنان درگرفت، داور کنند و آنگاه در دلهای خویش از آنچه داوری کرده ای هیچ تنگی و رنجشی نیابند

وَيُسَلِّمُوا سَلِيمًا ﴿٦٦﴾ وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اقْرَبُوا

و تسلیم شوند	تسلیم شدن (از روی خوشی)	و اگر	ما حکم می کردیم	برایشان	که	بکشید	خودها	یا بر آید	و یا خارجوا
--------------	-------------------------	-------	-----------------	---------	----	-------	-------	-----------	-------------

و به خوبی [به حکم تو] گردن نهند (۶۵) و اگر بر آنان مقرر می کردیم که خود - یکدیگر - را بکشید یا

مِنْ دِينِكُمْ مَا فَعَلُوا إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا

من	دیار کم	ما فعلوه	إلا	قلیل	منهم	ولو	أنهم	فعلوا
از	سرزمین تان	انجام نمی دادند آن را	مگر	اندکی	از ایشان	و اگر	این مردم	انجام می دادند

از خانه های خویش بیرون شوید، جز اندکی از آنان، آن [حکم مقرر] را انجام نمی دادند. و اگر آنان

مَا يُوعِظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَلَوِيًّا ﴿٦٧﴾

ما	یوعظون	به	لکان	خیرا	لهم	و أشد	تلیتیا
آنچه	پند داده می شوند	به آن	الیه می بود	بخر	برای شان	و فروتر	در استواری [ایمان شان]

آنچه را که به آن پند داده می شوند به کار میبستند، همانا برایشان بهتر و استوارتر بود (۶۶)

وَلِذَا لَا تِنَّهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٦٨﴾ وَلَهْدَنَّهُمْ صِرَاطًا

و إذا	لآتینهم	من لدنا	أجرا	عظیما	و	لهدینهم	صراطا
و آنگاه	همانا می دادیم به آنان	از نزد ما	پاداشی	بزرگ	و	همانا آنان را رهنمونی کردیم	(به) راهی

و آنگاه از نزد خویش مزدی بزرگ به آنها می دادیم (۶۷) و همانا آنان را به راهی

مُسْتَقِيمًا ﴿٦٩﴾ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ

مستقیما	و من	یطیع	الله	و الرسول	فأولئك	مع الذين
راست	و آنکه	اطاعت نماید	خداوند	و پیامبر (را)	پس اینان	همراه کسانی اند که

راست، هدایت می نمودیم (۶۸) و هر که خدا و پیامبر را فرمان برد، پس اینان با کسانی خواهند بود که

أَنعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ

أنعم	الله	عليهم	من النبیین	و الصديقين	و الشهداء	و الصالحين	و حسن	أولئك
نعمت داده	خداوند	بر ایشان	از پیامبران	و راستگویان	و شهیدان	و شایستگان	و نیکوست	اینان

خداوند نعمتشان داده: از پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان، و اینان نیک

رَفِيقًا ﴿٧٠﴾ ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا ﴿٧١﴾ يَا أَيُّهَا

رفیقا	ذلك	الفضل	من الله	و كفى	بالله	علیما	یا ایها
همراهان	این	فضل	از سوی خداوند (است)	و بسنده است	خداوند	دانا	ای

رفیقانی هستند (۷۰) این فضل از جانب خداست و [آنکه] خداوند دانا باشد، بسنده است (۷۱) ای

الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ يَنْفِرُوا جَمِيعًا ﴿٧١﴾

الذين آمنوا	خذوا	حذركم	فانفروا	ثبات	أو	انفروا	جمیعا
آنانی که ایمان آورده‌اید	برگیرید	اسلحه خود را	پس بیرون آید	گروه گروه	یا	بیرون روید	به گونه جمعی

کسانی که ایمان آورده‌اید [هنگام کارزار] سلاح و ساز و برگ خویش بگیرید و گروه گروه یا همه با هم - بیرون شوید (۷۱)

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِشَيْءٍ غَيْرِهِ فَلَا يُطِئُوا وَجْهَكَ أَشْجَىٰ خِطَابًا ﴿٧٢﴾

وإن	منكم	لمن	ليطئنن	فإن	أصابكنم	مصيبة	قال
و همانا	از میان شما	کسی است که	کندی به خرج می‌دهد	پس اگر	برسد به شما	مصیبتی	گوید

و همانا از شما کسی هست که [در بیرون شدن] درنگ می‌کند. پس اگر به شما گزندگی برسد گوید:

قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا ﴿٧٣﴾ وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ

قد أنعم	الله	علی	إذ	لم أكن	معه	شهيدا	و لئن	أصابكم
همانا نعمت بخشید	خداوند	بر من	آنگاه	نیومد	همراشان	حاضر	و اگر	برسد به شما

خدا به من نیکویی کرد که با آنها همراه و حاضر نبودم (۷۳) و اگر

فَضَّلَ مِنِّي اللَّهُ لَيَقُولَنَّ كَانَ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ ﴿٧٤﴾

فضل	من الله	ليقولن	كان	لم تكن	بينكم	و بينه	مودة
غیبتی	از سوی خداوند	البته خواهد گفت	مثل این که	نبوده	میان شما	و میان او	دوستی

از سوی خداوند به شما فرونی و بخشایشی - غیبتی - برسد هر آینه گوید: - چنانکه کویی میان شما و او هیچ دوستی ای نبوده،

يَلْبِسْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧٥﴾ فَلْيَقْتُلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ

يلبستني	كنت	معه	فأفوز	فوزا	عظيما	فليقاتل	في	سبيل الله	الذين
ای کاش من	می‌بودم	همراشان	پس رستگار می‌شدم	رستگاری	بزرگ	باید بچنگد	در	راه خدا	آنانی که

ای کاش با آنان می‌بودم تا به کامیابی بزرگی دست می‌یافتم. پس کسانی باید در راه خدا کارزار کنند که

يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقْتَلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

يشرون	الحياة	الدنيا	بالآخرة	و	من	يقاتل	في	سبيل الله
می‌فروشند	زندگی	دنیا	به آخرت	و	آنکه	بچنگد	در	راه خدا

زندگی دنیا را به آخرت می‌فروشند، و هر که در راه خدا کارزار کند،

يُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٧٦﴾ وَمَا لَكُمْ

يقتل	أو	يغلب	فسوف	نؤتيه	أجرا عظيما	و ما	لکم
پس کشته شود	یا	پیروز شود	پس بزودی	خواهیم داد به او	پاداشی بزرگ	و چه شده	شما را

پس کشته شود یا پیروز گردد، به زودی پاداشی بزرگ به او خواهیم داد (۷۶) و شما را چه شده

لَا تَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ

لا تقاتلون	فی	سبیل الله	و	المستضعفين	من	الرجال	و النساء	و الولدان	الذين
نمی جنگید	در	راه خدا	و	بیچارگان	از	مردان	و زنان	و کودکان	آنانی که

که در راه خدا و [برای رهایی] مستضعفان از مردان و زنان و کودکانی که

يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا

يقولون	ربنا	أخرجنا	من	هذه	القرية	الظالم	أهلها
می گویند	پروردگارا	بیرون ببر ما را	از	این	شهر	ستم پیشه	مردمش

می گویند: پروردگارا، ما را از این شهری که مردمش ستمکارند بیرون ببر،

وَأَجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رِئَاءً وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا ﴿٧٥﴾

واجعل	لنا	من	لدىك	وليا	واجعل	لنا	من	لدىك	نصيرا
و قرار ده	برای ما	از	نزد خویش	سرپرستی	و قرار ده	برای ما	از	نزد خویش	یاورى

و از جانب خود برای ما سرپرستی قرار ده و برای ما از نزد خویش یاورى بگمار، نمی جنگید؟ (۷۵)

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ

الذين	آمنوا	يقاتلون	في	سبيل الله	والذين كفروا	يقاتلون	في	سبيل
آنانی که	ایمان آوردند	می جنگند	در	راه خدا	و آنانی که کافر شدند	می جنگند	در	راه

کسانی که ایمان آورده اند، در راه خدا کارزار می کنند و کسانی که کافر شده اند در راه

الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا ﴿٧٦﴾

الطاغوت	فقاتلوا	أولياء	الشيطان	إن	كيد	الشيطان	كان	ضعيفا
شیطان	پس بجنگید	یاران	شیطان	همانا	نیرنگ	شیطان	هست	ضعیف

طاغوت پیکار می کنند، پس با یاران شیطان بجنگید، که همانا نیرنگ شیطان [در نهایت] ضعیف است (۷۶)

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا

ألم تر	إلى	الذين	قيل	لهم	كفوا	أيديكم	و	أقيموا
آیا ندیده ای	به	کسانی که	گفته شد	به ایشان	نگه دارید	دستهای خویش	و	بر پا دارید

آیا به کسانی ننگریستی که به آنان - پیش از فرمان جهاد - گفته شد: دستهای خویش را [از پیکار] باز دارید

الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ

الصلاة	و آتوا	الزكاة	فلما	كتب عليهم	القتال	إذا	فريق	منهم
نماز	و بدهید	زکات	و چون	و اجب شد برایشان	جنگ (جهاد)	بناگاه	گروهی	از ایشان

و نماز بر پا دارید و زکات بدهید [ولی آنها اعتراض داشتند و خواستار جنگ بودند] و [الی] همین که کارزار بر آنان مقرر شد، بناگاه گروهی از آنان

يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبُّنَا

می ترسند	الناس (انز) مردم	کخشیه	اللّه	أو	أشد	خشیه	و قالوا	ربنا
	مانند ترس	خداوند	یا	سخت تر	ترس	و گفتند		پروردگارا

از مردم [= مشرکان مکه] می ترسند مانند ترس از خدا یا ترسی بیشتر، و گفتند: پروردگارا،

لَمْ نَكُنْ بِعَلَيْنَا الْفِتْنَال لَوْلَا أَخَّرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ لَّ مَنَّاعٌ

لم کنبت	علینا	الفتال	لو	لا أخرتا	إلی	أجل	قرب	قل	متاع
چرا فرض گردانیدی	یر ما	جنگ	چرا	ما را مهلت ندادی	تا	مدتی	نزدیک	بگو	بهره

چرا جهاد را بر ما مقرر داشتی؟ چرا ما را تا مدتی کوتاه مهلت ندادی؟ بگو: بهره‌مندی

الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٧٧﴾

الدنيا	قليل	والآخرة	خير	لمن اتقى	و	لا يظلمون	فتيلا
دنیا	اندک	و آخرت	بتر	برای آنکه پرهیزگاری ورزید	و	ستم کرده نمی‌شوید	به اندازه‌ی نعل هسته‌خرمای

دنیا اندک است و آخرت برای کسی که پرهیزگار باشد بهتر است، و [در آنجا] بر شما به اندازه‌ی رشته‌ی هسته‌ی خرمایی ستم نرود (۷۷)

أَيُّنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ وَإِنْ تُصِيبَهُمْ

این ما	تکونوا	یدرکم	الموت	ولو کنتم	فی بروج	مشیده	و إن	تصیهم
هر جایی که	باشید	شما را در می‌یابد	مرگ	و هر چند باشید	در برجهای	محکم	و اگر	برسد به آنان

هر کجا باشید مرگ شما را در خواهد یافت، و اگر چه در برجهایی استوار باشید. و اگر

حَسَنَةً يَقُولُوا هَٰذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا

حسنة	يقولوا	هذه	من	عندالله	و إن	تصیهم	سئنة	يقولوا
نیکی‌ای	می‌گویند	این	از	نزد خداوند	و اگر	به ایشان برسد	بدی	می‌گویند

خوبی به آنان رسد گویند: این از نزد خداست، و اگر بدی - شکست - به آنان رسد گویند:

هَٰذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ قَالِ هَٰؤُلَاءِ الْقَوْمِ

هذه	من	عندك	قل	كل	من	عند الله	فما	هؤلاء	القوم
این	از	نزد تو است	بگو	همه	از	نزد خداوند	پس چه شده	این	قوم

این از نزد تو است، بگو: همه از نزد خداست، پس این گروه را چه شده است که

لَا يَكَادُونَ يُفْقَهُونَ حَدِيثَنَا ﴿٧٨﴾ مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَرَأَىٰ النَّاسُ مَا أَصَابَكَ

لا یکادون	يفقهون	حدیثنا	ما	أصابك	من حسنة	فمن الله	و ما	أصابك
بر آن نیستند	(که) بفهمند	سخنی	هر چه	به تو می‌رسد	از نیکی	پس از جانب خداست	و آنچه	به تو می‌رسد

بر آن نیستند که سخنی را دریابند؟ (۷۸) هر نیکی که به تو رسد از خداست و هر

مَنْ سَبَّكَ فَقَدْ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿٧٨﴾

من سبته	فمن نفسک	و ارسلتک	لنناس	رسولا	و کفی	بالله	شهادت
از بدی	پس از خود توست	و تو را فرستادیم	برای مردم	پیامبری	و بسنده است	خداوند	گواه

بدیی که به تو رسد از خود توست. و تو را به پیامبری، برای مردم فرستادیم، و خدا گواهی بسنده است (۷۸)

مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى

من	يطع	الرسول	فقد اطاع	الله	و من	تولى
آنکه	فرمان برد	از پیامبر	همانا فرمان برده [از]	خداوند	و آنکه	رویگردان شود

هر کس از پیامبر فرمان برد به راستی خدای را فرمان برده و هر که رویگردان شود،

فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا ﴿٧٩﴾ وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَرُوا مِنْ عِنْدِكَ

فما ارسلتک	عليهم	حفيظا	ويقولون	طاعة	فاذا	برزوا	من	عندک
پس نفرستادیم تو را	بر ایشان	نگهبان	و می گویند	فرمانبرداریم	و چون	بیرون روند	از	نزد تو

پس ما تو را بر آنان نگهبان نفرستادیم (۷۹) [در حضور تو] می گویند: فرمانبرداریم، و چون از نزد تو بیرون روند،

بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ

بیت	طائفة	منهم	غير الذي	تقول	و الله	يكتب
شبهانه تدبیر می کنند	گروهی	از ایشان	جز آنچه	می گوئی	و خداوند	می نویسد

شبهانه گروهی از آنان جز آنچه تو می گوئی، تدبیر می کنند. و خدا آنچه را

مَا يَبْتَغُونَ فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ

ما ببتون	فاعرض	عنهم	وتوكل	على الله	و كفى	بالله
آنچه را شبانه در سر می پرورند	پس روی برتاب	از آنان	و توکل کن	بر خداوند	و بسنده است	به خداوند

که شبانه در سر می پرورند، می نگارد. پس از آنها روی برتاب و بر خدا توکل کن، و خدا

وَكَيْلًا ﴿٨٠﴾ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ أَلَمْ يَكُنْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَوْجَدُوا فِيهِ

و کیلا	أفلا يتدبرون	القرآن	ولوكان	من	عند	غير الله	لوجدوا	فيه
کارساز	آیا اندیشه نمی کنند	قرآن	و اگر می بود	از	نزد	غیر خدا	حتما می یافتند	در آن

کارسازی بسنده است (۸۰) آیا در [آیات] قرآن نمی اندیشند؟ و اگر از نزد غیر خدا می بود، قطعاً در آن

أَخْتَلَفْنَا كَثِيرًا ﴿٨١﴾ وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ

اختلافا	كثيرا	و إذا	جاءهم	أمر	من	الأمن	أو	الخوف
اختلافی	بسیار	و هر گاه	به آنان برسد	خبر و گزاشی	از	ایمنی	یا	بیم

اختلاف بسیاری می یافتند (۸۱) و چون به آنان خبری از ایمنی یا ترس برسد،

أَدْعُوا بِهِ وَلَوْ رُدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ

أدعوا به	ولو	ردوه	إلى الرسول و	إلى	أولى الأمر	منهم	لعلمه
فان می کنند آن را	و اگر	آن را رد می کردند	به پیامبر و	به	اولیای امر	از ایشان	همانا می دانست آن را

آن را بخش می کنند، و حال آنکه اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود باز می گردانند، همانا

الَّذِينَ يَسْتَبِطُونَهُمْ وَأُولَٰئِكَ فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ

الذين	يستبطونه	منهم	ولو	لا	فضل	الله	عليكم	ورحمته
آنانی که	استبیطا می کنند از آن	از ایشان	و اگر	نبود	فضل	خداوند	بر شما	ورحمت او

کسانی از آنان که [حقیقت] آن [خبر] را درمی یابند، آن را می دانستند. و اگر فضل خدا و بخشایش او بر شما نبود،

لَا تَتَّبِعُوا الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٤١﴾ فَقَدِيلٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ

لا تتبعم	الشيطان	إلا	قلیلا	فقاتل	فی	سبیل	الله	لا تکلف
همانا پیروی می کردید	شیطان	مگر	اندکی	پس بجنگ	در	راه	خداوند	بازخواست نمی شوی

جز اندکی از شیطان پیروی می کردید (۴۱) پس در راه خدا کارزار کن،

إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرَضَ الْمُؤْمِنِينَ عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَكْفِيَ بَأْسَ

إلا	نفسك	و حرض	المؤمنين	عسى	الله	أن	يكف	بأس
مگر	در مورد خودت	تشویق کن	مؤمنان	زردیگاست	خداوند	که	باز دارد	آزار و آسیب

جز عهده دار شخص خود نیستی، و مؤمنان را [به پیکار] برانگیز، نزدیک است که خدا آسیب

الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنكِيلًا ﴿٤٢﴾ مَنْ يَشْفَعُ

الذين كفروا	والله	أشد	بأسا	و	أشد	تنکیلا	من	يشفع
آنانی که کافر شدند	و خداوند	بیشتر	قدرت	و	سختتر	کیفر	آنکه	شفاعت کند

کافران را از شما بازدارد، و خداست که توانش بیشتر و کیفرش سخت تر است (۴۲) هر که

شَفَعَهُ حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَعَةً سَيِّئَةً

شفاعة	حسنة	يكن له	نصيب	منها	و من	يشفع	شفاعة	سيئة
شفاعت	پسندیده	می باشد برای او	پهرای	از آن	و آنکه	شفاعت کند	شفاعت	بدی

شفاعتی نیکو کند، از آن بهره ای دارد و آنکه شفاعتی بدو ناپسند کند

يَكُنْ لَهُ كُفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْبِلًا ﴿٤٣﴾ وَإِذَا

يكن له	كفل	منها	و كان	الله	على	كل شيء	مقبلا	و إذا
می باشد برای او	سهمی	از آن	و هست	خداوند	بر	هر چیزی	توانا	و هنگامی که

از آن سهمی دارد، و خداوند بر هر چیزی تواناست (۴۳) و هنگامی که

حَبِيبُكُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ أَوْرُدُوهَا إِنْ اللَّهُ

حبیتم	بتحیه	فحبوا	بأحسن	منها	أو	ردوها	إن	الله
به شما درودی گفته شد	به سلامی	پس درودی بگویند	بتر	از آن	یا	همان را برگردانید	همانا	خداوند

به شما درود گفته شد، شما به [صورتی] بهتر از آن درود بگویند یا همان را باز گویند. همانا خداوند

كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا ﴿۸۶﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَ بَيْنَكُمْ

كان	على	كل شيء	حسبها	الله	لا	إله	إلا هو	ليجمعنكم
هست	به	هر چیزی	حسابگر	خداوند	نیست	معبودی	جز او	همانا جمع می کند شما را

همواره به هر چیزی حسابر است (۸۶) خدای یکتا، خدایی جز او نیست؛ هر آنچه شما را

إِلَى يَوْمِ الْبَيْعَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَضْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا ﴿۸۷﴾ فَمَالَكُمْ

إلى	يوم البعثة	لا ريب	فيه	ومن	أصدق	من الله	حديثا	فما لكم
به سوی	روز قیامت	شکی نیست	در آن	و کیست	راستگوتر	از خداوند	در سخن	چه شده شما را

در روز رستاخیز که هیچ شک در آن نیست، گرد می آورد، و کیست از خدا راستگوتر (۸۷) شما را چه شده است که

فِي الْمُنَافِقِينَ فَمَتَّيْنِ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا

في المنافقين	فمتتين	والله	أركسهم	بما كسبوا	أتريدون	أن تهديوا
در مورد منافقین	دو گروه	و خداوند	سرنگونشان کرده است	به سبب آنچه کردند	آیا می خواهید	که هدایت کنید

درباره منافقان دو گروه شده اید، حال آنکه خدا آنها را به سبب آنچه کردند، نگونسار کرده است؟ آیا می خواهید

مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يَضِلَّ اللَّهُ فَلَنْ يَجِدَ لَهُ سَبِيلًا ﴿۸۸﴾

من	أضل	الله	و من	يضل	الله	فلن تجد	له	سبيلا
کسی را که	گمراه نموده	خداوند	و آنکه	گمراه کند	خداوند	پس هرگز نمی یابی	برای او	راهی

کسی را که خدا [به سبب کردار] بدش گمراه کرده است، به راه آورید؟ و هر که را خدا گمراه کند هرگز راهی برای او نیابی (۸۸)

وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ

و دوا	لو تكفرون	كما	كفروا	فتكونون	سواء	فلا تتخذوا	منهم	أولياء
دوست داشتند	کاش کافر شوید	چنانکه	کافر شدند	پس باشید	برابر	پس نگیرید	از آنان	دوستان

دوست داشتند (آرزو کردند) که کاش شما نیز مانند آنها کافر شوید تا یکسان باشید. پس، از آنان دوستانی مگیرید

حَتَّى يَهْجُرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَعُدُّوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ

حتى	يهجروا	في	سبيل الله	فإن	تولوا	فعدوهم	واقتلوهم
تا	هجرت نمایند	در	راه خدا	پس اگر	رو برگردانند	پس بگیرد ایشان را	و بکشید ایشان را

تا در راه خدا هجرت کنند. پس اگر [از اسلام] برگردند [و به دشمنان شما پیوندند].

حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَسْجُدُوا لَهُمْ وَإِنَّا لَا نَسْجُدُ لَهُمْ إِلَّا

حیت	وجدتموهم	و	لا تسجدوا	منهم	ولیا	ولا	نصیرا	إلا
هر جای	که آنان را یافتید	و	نکیرید	از ایشان	دوست	نه	یاری	مگر

هر جا آنان را یافتید دستگیرشان کنید و بکشیدشان، و از آنان کسی را دوست و یاور مگیرید (۸۱) مگر

الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مَبْنًى أَوْ جَاهٌ وَكُمْ

الذین	یصلون	إلی	قوم	بینکم	و بینهم	مبنای	أو	جاء وکم
کسانی که	پیوند دارند	با	قومی	میان شما	و میان آنان	پیمان محکم	یا	نزد شما بیایند

آنان که به گروهی پیوندند که میان شما و ایشان پیمانی هست، یا در حالی نزد شما آیند که

حَصَرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يَقْبِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ

حصرت	صدورهم	أن	يقابلوكم	أوقتلوا	قومهم	و لو	شاء الله
تنگ شده باشد	سینه های (دهای) آنان	که	با شما بجنگند	یا بجنگند	با قوم خویش	و اگر	می خواست خداوند

دلهایشان از آنکه با شما یا با قومشان پیکار کنند به تنگ آمده باشد. و اگر خدای می خواست

لَسَلَطَهُمْ عَلَيْهِمْ فَلَقَتَلُوا قَوْمَهُمْ فَإِنْ اعْتَزَلْتُمْ

لسلطهم	عليهم	فلقتلوكم	فإن	اعتزلوكم
همانا آنان را چیره می ساخت	بر شما	پس حتما با شما می جنگیدند	پس اگر	از شما کناره گیری نمودند

یقیناً آنان را بر شما چیره می کرد و حتماً با شما می جنگیدند. پس اگر از شما کناره گیری کردند

فَلَمْ يَقْبَلُوا قَوْمَهُمْ وَأَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ

فلم يقابلوكم	و	ألقوا	إليكم	السلام	فما جعل	الله	لكم
و با شما ننجنگیدند	و	افکندند	به سوی شما	صلح	پس قرار نداد	خداوند	برای شما

و با شما ننجنگیدند و به شما پیشنهاد صلح دادند، [دیگر] خداوند شما را

عَلَيْكُمْ سَبِيلاً ﴿٨٢﴾ سَتَجِدُونَ ءَاخِرِينَ يَرِيدُونَ أَنْ يُأْمِنُواكُمْ

عليهم	سبیلا	ستجدون	ءآخرین	یریدون	أن یؤمنوکم
برایشان	راهی	به زودی خواهید یافت	گروهی دیگر	می خواهند	که از شما آسوده خاطر باشند

بر آنان راهی [برای پیکار] قرار نداده است (۸۲) گروهی دیگر را خواهید یافت که می خواهند از شما ایمن شوند

وَيَأْمِنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّ مَا رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا فَإِنْ

و	يؤمنوا	قومهم	كلما	ردوا	إلى الفتنة	أركسوا	فيها	فإن
و	ایمن باشند	از قوم خویش	هر گاه	بازگردانده شوند	به فتنه	با سر فرو می روند	در آن	پس اگر

از قومشان [بیز] در امان باشند. و هر گاه به فتنه - کفر، یا پیکار و آشوب - بازگردانده شوند، در آن نگویند نار گردند. پس اگر

لَمْ يَعْزِلُواكُمْ وَلِئَلَّا يَكُونَ النَّكَمُ وَيَكْفُوا أَيَدِيَهُمْ فَخُذُوا هُمْ

لم يعزلوكم	و يلقوا	إلېكم	السلم	و يكفوا	أيدېهم	فخذوهم
از شما كناره گیری نكردند	[و نه] افكندند	به شما	صلح	و باز نداشتند	دستهای خویش	پس بگیريد آنان را

از شما كناره گیری نكردند و به شما پیشنهاد صلح ندادند و دست [از پيكار با شما] باز نداشتند. هر كجا آنان را یافتید، آنان را [به اسارت] بگیرید

وَأَقْلُواهُمْ حَيْثُ يَقْعَمُوهُمْ وَأَوَّلَيْكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا ﴿۱۱﴾

و اقلوهم	حيث	تقفتموهم	و أولكم	جعلنا	لكم	عليهم	سلطانا	مبيننا
و بکشید ایشان را	هر جایی	شما یافتید آنان را	و همینان	قرار دادیم	برای شما	برایشان	دلیلی	روشن

و آنان را بکشید. و اینان اند که بر ایشان بر آنان حجتی آشکار قرار داده ایم (۱۱)

وَمَا كَانُ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً

و	ما كان	لمؤمن	أن يقتل	مؤمنا	إلا خطأ	و من	قتل	مؤمنا	خطأ
و	نسزد	برای مؤمنی	که بکشد	مؤمنی	مگر به اشتباه	و آنکه	بکشد	مؤمنی را	از روی اشتباه

و هیچ مؤمنی را نسزد که مؤمنی [دیگر] را جز به اشتباه [و خطا] بکشد. و هر که مؤمنی را به خطا بکشد

فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسْلَمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا

فترحیر	رقبة	مؤمنة	و دية	مسلمة	إلى أهله	إلا	أن	يصدقوا
پس آزاد کردن	بنده	مسلمانی	و دیهای	تسلیم داده شده	به خانواده او	مگر	اینکه	بخشند

بر اوست آزاد کردن بنده [۳ برده] مؤمنی و پرداخت خونیهایی به خانواده او مگر آنکه بخشند،

فَإِنْ كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ عَدُوِّكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ

فإن	كان	من	قوم عدو	لكم	و هو	مؤمن	فترحیر	رقبة	مؤمنة
پس اگر	بود	از	گروهی دشمن	برای شما	دو حالیکه او	مسلمان	پس آزاد کردن	بنده	مسلمانی

و اگر [مقتول] مؤمنی از گروه دشمن شما بود - و از آنان او کافر حریبی بودند - آزاد کردن بنده مؤمنی [بیس] است.

وَلِنْ كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِثْقَالُ فَدْيَةٍ مُسْلَمَةٌ

و إن	كان	من قوم	بينكم	و بينهم	ميثاق	فدية	مسلمة
و اگر	بود	از قومی	میان شما	و میان ایشان	پیمانی محکم	پس دیهای	تسلیم کرده شده

و اگر از گروهی بود که میان شما و آنان پیمانی هست، باید به

إِلَى أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ

إلى أهله	و تحریر	رقبة	مؤمنة	فمن	لم يجد	فصيام	شهرين	متتابعين
به خانواده او	و آزاد کردن	بنده	مسلمانی	و آنکه	نیافت	پس روزه	دو ماه	پی در پی

خانواده او دیهای پرداخت کند و برده مؤمنی را آزاد نماید؛ پس هر کس که [برده ای] نیافت، باید که دو ماه پیاپی روزه بدارد.

تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۱۲۱﴾ وَمَن يَمُتْ مَلَأَ

توبه	من الله	و كان	الله	علیما	حکیم	و من	میقتل	مؤمنا
توبه ای	از سوی خداوند	و هست	خداوند	دانا	فرزانه	و آنکه	بکشد	مسلمانی

[به عنوان] توبه ای از جانب خداوند، و خداوند دانای فرزانه است (۱۲۱) و هر که مؤمنی را

مُتَعَمِّدًا فَجَزَّأُوهُ جَهَنَّمَ خَلِيدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ

متعمدا	فجزاؤه	جهنم	خلدا	فیها	و غضب الله	علیه	و لعنه
از روی قصد	پس کفر او	دوزخ	جاوید	در آن	و خشم نمود خداوند	بر او	و لعنتش کرد

عمداً بکشد، جزایش جهنم است که جاودانه در آن باشد و خدا بر او خشم گرفته و او را لعنت کرد،

وَاعْدَلَهُ عَذَابًا عَظِيمًا ﴿۱۲۲﴾ يٰۤأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ

و أعدله	عذابا	عظیما	یا ایها	الذین	ءامنوا	إذا	ضربت
و برایش آماده نمود	عذابی	بزرگ	ای	آنانی که	ایمان آورده اید	هنگامی که	سفر کردید

و برای او عذابی بزرگ آماده ساخته است (۱۲۲) ای کسانی که ایمان آورده اید، چون

فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَن آتَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامُ

فی	سبیل الله	فتبینوا	و	لا تقولوا	لمن	أتی	إلیکم	السلام
در	راه خدا	پس خوب رسیدگی کنید	و	نگویید	برای آنکه	افکنند	به سوی شما	سلام

در راه خدا [برای کارزار] بیرون روید، نیک بررسی کنید و به آن کسی که به شما سلام - اظهار اسلام - کند، نگوئید:

لَسْتُ مُؤْمِنًا تَبَتَّغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَكَانٌ كَثِيرٌ

لست	مؤمنا	تبتغون	عرض	الحیوة الدنیا	ف عند	الله	مکان	کثیر
نیستی	مؤمن	می جوئید	مال و منال	زندگی دنیا	پس نزد	خداوند	غنیمتها	بسیار

تو مؤمن نیستی؛ در حالی که [با این دستاویز] منافع زندگی دنیا میجوئید [و اگر این را می خواهید] پس نزد خدا غنیمتهای بسیار است

كَذَٰلِكَ كُنْتُمْ مِّن قَبْلُ فَمَنْ أَتَىٰ اللَّهُ عَلَيْكُم فَتَبَيَّنُوا أَلِ

كذلك	كنتم	من قبل	فمن	الله	علیکم	فتبینوا	إن
همچنین	بودید	پیش از این	پس احسان نمود	خداوند	بر شما	پس خوب تحقیق کنید	همانا

شما [نیز] پیش از این چنین بودید و خداوند بر شما [به راه نمودن به اسلام] منت نهاد، پس نیک بنگرید و واریس کنید، که

اللَّهُ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿۱۲۳﴾ لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ

الله	كان	بما	تعلمون	خبیرا	لا یستوی	القاعدون
خداوند	هست	به آنچه	می کنید	آگاه	مساوی نیست	نشستگانی که از جنگ خودداری می نمایند

خدا به آنچه می کنید آگاه است (۱۲۳)

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ عِزًّا أُولَى الضَّرِّ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ

من	المؤمنين	غير	أولى الضرر	و	المجاهدون	فی	سبیل الله	بأموالهم
از	مسلمانان	جز	زیان دیدگان	و	مجاهدان	در	راه خدا	با مالهایشان

مومنان خانه نشین که زیان دیده نیستند با آن مجاهدانی که با مالها

وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً

وأنفسهم	فضل الله	المجاهدين	بأموالهم	و أنفسهم	على	القاعدين	درجة
و جانهای شان	برتری داده خداوند	مجاهدین	با مالهایشان	و جانهایشان	بر	نشیگنان	درجه ای

و جانهای خویش در راه خدا جهاد می کنند، برابر نیستند. خداوند کسانی را که با مالها و جانهای خویش جهاد می کنند، بر خانه نشینان به مرتبتی فزونی داده است.

وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحَسَنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى

وكلًا	وعد الله	الله	و الحسنی	و	فضل	الله	المجاهدين	على
و برای هر یک	وعد نمود	خداوند	نیکی	و	برتری داد	خداوند	مجاهدان	بر

و همه را خداوند وعده پاداش نیکو - بهشت - داده و خداوند مجاهدان را بر

الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٩٥﴾ دَرَجَتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا

القاعدين	أجرًا عظيمًا	درجت	منه	و مغفرة	و رحمة	و كان	الله	غفورا
نشیگنان	پاداشی بزرگ	درجاتی	از او	و آمرزش	و رحمتی	و هست	خداوند	آمرزنده

خانه نشینان به مزدی بزرگ افزونی و برتری داده است (۹۵) درجاتی از نزد او، و آمرزش و بخشایشی و خداوند آمرزنده

رَحِيمًا ﴿٩٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْنَاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا

رحيما	إن	الذين	توفهم	الملائكة	ظالمی	أنفسهم	قالوا
مهربان	همانا	آنانی که	جانشان را می گیرند	فرشتگان	ستمکاران	بر خویشان	گویند

مهربان است (۹۶) همانا فرشتگان به کسانی که جانشان را می گیرند در حالی که آنان نسبت به خویش ستمکار بوده اند، گویند: [در کار دین]

فِيهِمْ كُذِّبُوا قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ

فيم	كنتم	قالوا كُنَّا	مستضعفين	فی	الأرض	قالوا	ألم تكن	أرض
در چه (حالی)	شما بودید	گویند بودیم	ناتوان شمرده شدگان	در	زمین	گویند	آیا نبود	زمین

در چه [حال] بودید؟ گویند: ما در زمین ناتوان شمرده شدگان بودیم. گویند: آیا زمین

اللَّهُ وَاسِعَةٌ فَهَاجَرُوا فِيهَا قَالُوا لَكَ مَاؤُهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿٩٧﴾

الله	واسعة	فهاجروا	فيها	فاللک	ماؤهم	جهنم	وساءت	مصیرا
خداوند	گشاده	تا هجرت گزینید	در آن	پس آنان	جایگاهشان	دوزخ	و بد	سرانجام

خدا فراخ نبود تا در آن هجرت کنید؟ جایگاه ایشان دوزخ است و بد بازگشتگاهی است (۹۷)

إِلَّا الْمُسْتَغْفِرِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً

إلا	المستغفرين	من	الرجال	و النساء	و الولدان	لا يستطيعون	حيلة
مگر	بیچارگان	از	مردان	و زنان	و کودکان	نمی توانند	چاره ای

مگر آن مستضعفان از مردان و زنان و کودکانی که چاره ای ندارند

وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا ﴿٩٨﴾ فَأُولَٰئِكَ عَسَىٰ اللَّهُ أَن يَغْفِرَ لَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ

ولا يهتدون	سبيلا	فأولئك	عسى	الله	أن يغفر	عنهم	و كان	الله
و نمی یابند	راهی	پس آنان	امید است	خداوند	که عفو کند	از ایشان	و هست	خداوند

و راهی - برای هجرت - نمی یابند (۹۸) اینانند که امید است خداوند از آنان درگذرد، و خدا

عَفُوا عَفْوَا ﴿٩٩﴾ وَمَنْ هَاجَرَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ

عفوا	غفورا	و من	يهاجر	في	سبيل الله	يجد	في	الأرض
درگذرنده	آمرزنده	و آنکه	هجرت گزیند	در	راه خدا	می یابد	در	زمین

در گذرنده و آمرزگار است (۹۹) و هر که در راه خدا هجرت کند، در زمین

مَرْغَمًا كَثِيرًا وَسَعَةً ﴿١٠٠﴾ وَمَنْ يُخْرِجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ

مَرْغَمًا كَثِيرًا	وسعة	و من	يخرج	من	بيته	مهاجرا	إلى الله
جاگاه های بسیار (امن)	و گشایشی	و آنکه	بیرون شود	از	خانه خویش	هجرت کننده	به سوی خدا

اقامتگاههای بسیار و فراخی و گشایشی یابد، و هر که از خانه خویش هجرت کنان به سوی خدا

وَرَسُولِهِ ثُمَّ يَدْخُلْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ

و رسوله	ثم	يدخله	الموت	فقد وقع	أجره	على الله
و پیامبر او	سپس	دریابد او را	مرگ	همانا ثابت و حتمی است	پاداش او	بر خداوند

و پیامبرش بیرون آید، آنگاه مرگ او را دریابد، حقا که پاداش او بر خداوند است،

وَكَانَ اللَّهُ عَفْوَا رَحِيمًا ﴿١٠١﴾ وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ

و كان	الله	غفورا	رحيما	و إذا	ضربتم	في الأرض	فليس	عليكم	جناح
و هست	خداوند	آمرزنده	مهربان	و هنگامی که	سفر نمودید	در زمین	پس نیست	بر شما	گناهی

و خدا آمرزنده مهربان است (۱۰۱) و چون در زمین سفر کردید، گناهی بر شما نیست

أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمْ

أن	تقصروا	من	الصلاة	إن	خفتم	أن	يفتكم
که	کوتاه کنید	از	نماز	اگر	ترسیدید	که	دریارة شما فتنه انگیزی کنند

که نماز را کوتاه کنید. اگر بیم داشتید که

الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا أَعْدَاؤُكُمْ وَأُمَمٌ ۖ وَإِذَا كُنْتُمْ فِيهِمْ

الذين كفروا	إن الكافرين	كانوا	لکم	عدوا مبینا	وإذا	كنت	فهم
آنانی که کافر شدند	همانا	کافران	هستند	برای شما	دشمنی آشکار	و هنگامی که	بودی در میان شان

کافران به شما گزند ی رسانند، که همانا کافران برای شما دشمنی آشکارند (۱۰۰) و چون [به هنگام ترس از دشمنان] در میان ایشان بودی

فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلَنْفَعَنَّ طَائِفَةً مِنْهُمْ مَعَكَ وَلِيَأْخُذُوا

فأقمت	لهم	الصلوة	فلننفع	طائفة	منهم	معك	وليأخذوا
و برپاداشتی	برای شان	نماز	پس باید به ایستد	گروهی	از آنان	همراه تو	و باید بگیرند

و برای آنان نماز برپا داشتی. پس باید گروهی از آنها با تو [به نماز] ایستند؛

أَسْلَحْتَهُمْ فَاِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلِتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَىٰ

أسلحتهم	فإذا	سجدوا	فليكونوا	من ورائكم	ولتأت	طائفة	أخرى
سلاح های خویش	و هنگامی که	سجده کردند	پس باید باشند	پشت سر شما	و باید بیاید	گروهی	دیگر

و سلاح های خود را برگیرند؛ و چون به سجده رفتند [و نماز را تمام کردند] باید پشت سر شما قرار گیرند، و گروه دیگری

لِيُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ

لم يصلوا	فليصلوا	معك	وليأخذوا	حذرهم	و أسلحتهم
نماز نگزارده اند	پس باید نماز گزارند	همراه تو	و باید آنان بگیرند	احتیاط خود را	و سلاح های خویش

که نماز نگزارده اند بیایند و با تو نماز گزارند و البته باید که احتیاط خود را فرو نگذارند و جنگ افزارهای خود را برگیرند.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَيُغْفَرْنَ عَنْهُمْ وَلَيُؤْتَيْنَهُمْ سُلُوكًا مِّنَ الْأَمْثَلِ ۚ

ود	الذين كفروا	لو تغفرون	عن أسلحتكم	و أمتعتكم	فيميلون
آرزو می کنند	آنانی که کافر شدند	کاش غفلت می ورزیدید	از سلاح های خویش	و ساز و برگ جنگی تان	پس حمله می آوردند

کافران آرزو می کنند که کاش از سلاحها و ساز و برگ خویش غافل شوید تا

عَلَيْكُمْ مِّمْلَةٌ وَاحِدَةٌ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن كَانَ بِكُمْ

عليكم	ميلة	واحدة	ولا	جناح	عليكم	إن	كان	بكم
به سوی شما	حمله	به یکبارگی	و نیست	گناهی	بر شما	اگر	باشد	در شما

یکبار به شما بتازند. و گناهی بر شما نیست که اگر از

أَذَىٰ مِّنْ مَّطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَّرْضَىٰ ۚ أَن تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِن

أذى	من مطر	أو كنتم	مرضى	أن تضعوا	أسلحتكم	و خذوا	حذرکم	إن
آزار و اذیت	از باران	یا بودید	بیماران	که بپدید	سلاح های خویش	و بگیرید	احتیاط خود را	همانا

باران در رنج بوده یا بیمار باشید، سلاح های خویش بپنجه ولی احتیاط خود را نگاه دارید. همانا

اللَّهُ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا ﴿١٠١﴾ فَإِذَا قُضِيَتْ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا

الله	أعد	للكافرين	عذابا	مهينا	فاذا	قضيت	الصلاة	فاذكروا
خداوند	آماده نموده	برای کافران	عذابی	خوارکننده	پس چون	ادا نمودید	نماز	پس یاد کنید

خدا برای کافران عذابی خوارکننده آماده کرده است (۱۰۱) پس چون نماز - خوف - را گزاردید

اللَّهُ فِيمَا وَفَعُوا وَعَلَّ جُنُوبَكُمْ فَإِذَا أَطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ

الله	قیما	وقعودا	و علی	جنوبکم	فاذا	اطمأنتم	فأقيموا	الصلاة
خدا	ایستاده	و نشسته	و بر	پهلوی تان	و چون	آرامش یافتید	پس بگزارید	نماز

خداى را یاد کنید، ایستاده و نشسته و بر پهلوی خفته، و همین که آسوده خاطر شدید - در اقامتگاه - نماز را [به طور کامل] به پا دارید،

إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا ﴿١٠٢﴾ وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ

إن	الصلاة	كانت	على	المؤمنين	كتبا	موقوتا	ولا تهنوا	فى ابتغاء
همانا	نماز	هست	بر	مؤمنان	فرض	زماندار، معین	و سست مشوید	در تعقیب کردن

که نماز بر مؤمنان، در اوقات معین فرض شده است (۱۰۲) و در جستجوی

الْقَوْمِ إِن تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ

القوم	إن تكونوا تألمون	فإنهم	يألمون	كما تألمون	و ترجون
قوم (دشمن)	اگر رنج می برید	پس همانا آنان	رنج می برند	چنانکه شما رنج می برید	و امید می دارید

آن گروه [کافر] سستی نکنید، اگر شما [از زخم و جراحت] دردمندید، آنان [بیز] چنانکه شما دردمند می شوید، دردمند می شوند و شما

وإن الله ما لا يرجو وإن الله عليمٌ حكيمٌ ﴿١٠٣﴾ إِنَّا

من	الله	مالا يرجون	و كان	الله	علیما	حکیمما	إننا
از	خداوند	آنچه امید ندارند	و هست	خداوند	دانا	فرزانه	همانا ما

چیزی را از خدا امید دارید که آنان امید ندارند (۱۰۳) و خدا دانای فرزانه است. همانا ما

أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ

أنزلنا	إليك	الكتاب	بالحق	لتحكم	بين	الناس	بما أراك	الله
فرو فرستادیم	به سوى تو	کتاب	به حق	تا حکم کنی	میان	مردم	به آنچه نشان داده به تو	خداوند

[این] کتاب را به راستی به سوى تو فرو فرستادیم تا میان مردمان به آنچه خدا تو را بنمود (آموخته) حکم کنی،

وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِبِينَ خَصِيمًا ﴿١٠٤﴾ وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ

و	لا تكن	للخائنين	خصيما	و استغفر	الله	إن	الله	كان
و	مباش	برای خائنان	وکیل و مدافع	و آمرزش بجو	خداوند	همانا	خداوند	هست

و زهار جانبدار خیانتکاران مباش (۱۰۴) و از خدا آمرزش بخواه که خداوند

عَفُورًا رَحِيمًا ﴿١٠٦﴾ وَلَا تَجِدُ عَلَى الَّذِينَ يَخْتَلُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ

غفورا	رحیما	ولا تجادل	عن	الذين	یختانون	أنفسهم	إن	الله
آمرزنده	مهربان	وستیزه مکن	ازجانب	آنانی که	خیانت می کنند	به خودشان	همانا	خداوند

آمرزندهٔ مهربان است (۱۰۶) و از جانب کسانی که به خود خیانت می کنند [و آن را پنهان می دارند] ستیزه (دفاع) مکن، که خداوند

لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِمًا ﴿١٠٧﴾ يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ

لا يحب	من كان	خوانا	اثیما	يستخفون	من	الناس
دوست ندارد	آنکه باشد	خیانتگر	گنهکار	پنهان می دارند	[کارهای شان را]	از مردم

کسی را که خیانتگر و گنه پیشه باشد، دوست ندارد (۱۰۷) [آنان خیانت خود را] از مردم پنهان می دارند

وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا

و	لا يستخفون	من	الله	و هو	معهم	إذ يبيتون	ما
و	پنهان نمی دارند	از	خداوند	و او	همراه شان	آنگاه که شبانگاهان به چاره اندیشی می پردازند	آنچه

و از خدا پنهان نمی دارند در حالی که او با آنهاست هنگامی که به شب

لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَمْعَلُونَ مُحِيطًا ﴿١٠٨﴾ هَتَانِ

لا يرضى	من	القول	و كان	الله	بما	يعملون	محيطا	هتائم
نمی پسندد	از	سخن	و هست	خداوند	به آنچه	می کنند	فراگیرنده	آگاه باشید شما

گفتاری را که او نمی پسندد تدبیر می نمایند و خدا بدانچه می کنند [دانی] فراگیر است (۱۰۸) هان، اینک شما باید

هَؤُلَاءِ جَدَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجِدِ اللَّهَ

هؤلاء	جدلتم	عنهم	في	الحياة الدنيا	فمن	يجادل	الله
همانها هستید	جانداری کردید	از آنان	در	زندگی دنیا	پس چه کسی	ستیزه می کند	[در برابر] خداوند

که در زندگی دنیا [در دفاع] از آنان ستیزه کردید، پس کیست که در روز رستاخیز

عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا ﴿١٠٩﴾ وَمَنْ

عنهم	يوم القيمة	أم	من	يكون	عليهم	وكيلا	و من
از آنها	روز رستاخیز	یا	چه کسی	می باشد	(برای) آنان	حمایتگر، کارساز	و آنکه

[در دفاع] از آنها با خدا ستیزه کند یا کیست که کارساز آنان باشد؟ (۱۰۹) و هر کس

يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ عَفُورًا رَحِيمًا ﴿١١٠﴾

يعمل	سوءا	أو يظلم	نفسه	ثم يستغفر	الله	يجد	الله	غفورا	رحيما
انجام دهد	بدی	یا ستم کند	به خویش	باز آمرزش طلبد	خداوند	می یابد	خداوند	آمرزنده	مهربان

کار بدی کند یا به خود ستم کند آنگاه از خدا آمرزش بخواهد، خداوند را آمرزندهٔ مهربان می یابد (۱۱۰)

وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ

و من	يكسب	إثما	فإنما	يكسبه	على نفسه	و كان	الله
و آنكه	مرتكب شود	گناهی	پس جز این نیست	مرتکب می شود آن را	به زیان خویش	و هست	خداوند

و هر کس که مرتکب گناهی شود، تنها آن را به زیان خودش می کند، و خدا

عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۱۱۱﴾ وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا

علیما	حکیما	و من	یکسب	خطیئۃ	أو اثما	ثم	یرم به	بریأ
دانا	حکیم	و آنکه	مرتکب شود	خطا	یا گناهی	باز	آن را نسبت دهد	بی گناهی

دانای فرزانه است (۱۱۱) و هر کس خطا یا گناهی مرتکب شود؛ سپس آن را به بی گناهی نسبت دهد،

فَقَدْ أَحْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿۱۱۲﴾ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ

فقد احتمل	بهتاناً	و إثما	مبینا	ولو لا	فضل الله	علیک	و رحمته
قطعا بر دوش کشیده	بهتان	و گناهی	آشکار	و اگر نبود	احسان خداوند	بر تو	و مهربانی او

همانا بارِ دروغ بستن و گناهی آشکار را بر دوش گرفته است (۱۱۲) و اگر فضل خدا و بخشایش او بر تو نبود،

لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ

لهمت	طائفة	منهم	أن یضلوك	و	ما یضلون	إلا	أنفسهم
همانا در صدد بودند	گروهی	از ایشان	که تو را گمراه کنند	و	گمراه نمی کنند	مگر	خودها را

همانا گروهی از آنان اهنک [آن] داشتند که تو را گمراه کنند در حالی که جز خود را گمراه نمی کنند

وَمَا يَضُرُّوكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ

و ما یضرونک	من شیئ	و أنزل	الله	علیک	الکتاب	والحكمة	و علمک
و به تو زیان رسانیده نمی تواند	چیزی	و فرو فرستاده	خداوند	بر تو	کتاب	و حکمت	و آموزانده تورا

و هیچ زیانی به تو نمی رسانند. و خدا کتاب و حکمت بر تو فرو فرستاد

مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا ﴿۱۱۳﴾

ما	لم تکن تعلم	و کان	فضل	الله	علیک	عظیما
آنچه	نمی دانستی	و هست	فضل	خداوند	بر تو	بزرگ

و آنچه را نمی دانستی به تو آموخت، و فضل خدا بر تو بزرگ است.

﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ﴾

لا خیر	فی	کثیر	من	نجوهم	إلا	من أمر	بصدقة	أو	معروف
هیچ خیری نیست	در	بسیاری	از	سخنان پنهانی آنان	مگر	آنکه امر نماید	به صدقه	یا	کاری پسندیده

در بسیاری از رازگویی های آنان خیری نیست مگر [در راز گفتن] آن کس که به [دادن] صدقه ای یا به کاری نیک

أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ

یا اصلاح کردن	بین الناس و من	فعل	ذلك	ابتغاء	مرضات الله	فسوف	نؤتیه
	میان مردم و آنکه	بکند	این [کار را]	به طلب	رضای خداوند	پس بزودی	به او می دهیم

یا اصلاح میان مردم فرمان دهد، و هر که برای خشودی خدا چنین کند، به زودی او را

أَجْرًا عَظِيمًا ﴿۱۱۳﴾ وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّ لَهُ الْهُدَىٰ

أجرا	عظیما و من	یشاقق	الرسول	من بعد	ما	تبیین	له	الهدی
پاداشی	بزرگ و آنکه	مخالفت کند	پیامبر	پس از	آنکه	روشن شده	برای او	هدایت

پاداشی بزرگ خواهیم داد (۱۱۳) و هر کس، پس از آنکه راه راست برای او پدیدار شد با پیامبر مخالفت کند،

وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْهُدَىٰ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ

و	یتبع	غیر	سبیل المؤمنین	نوله	ما تولى	ونصله	جهنم
	پیروی کند	جز	راه مؤمنان	او را و گذاریم	به آنچه آن را دوست می دارد	و می اندازیمش	دوزخ

و راهی جز راه مؤمنان در پیش گیرد، وی را بدانچه روی خود را بدان سو کرده و گذاریم و او را به دوزخ درآوریم،

وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿۱۱۴﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَفْغِرُ لِمَنْ شَرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ

و	سأت	مصیرا	إن الله	لا یغفر	أن یشرك	به	و یغفر
	بد	بازگشتگاهی	همانا خداوند	نمی آمرزد	که شریک آورده شود	به او	و می آمرزد

و چه بازگشتگاه بدی است (۱۱۴) خداوند این [گناه] را که به او شرک آورده شود، نمی آمرزد

مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا

ما دون	ذلك	لمن	یشاء	و من	یشرك	بالله	فقد ضل	ضلالا
آنچه جز	این	برای آنکه	بخواهد	و آنکه	شریک آورد	به خداوند	پس همانا گمراه شده	گمراهی

و جز آن را برای هر که خواهد می آمرزد. و هر که به خدا شرک ورزد، همانا دچار گمراهی

بَعِيدًا ﴿۱۱۵﴾ إِنَّ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنْتَا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا ﴿۱۱۶﴾

بعیدا	إن یدعون	من دونه	إلا إنتا	و	إن یدعون	إلا	شیطانا	مریدا
دور و دراز	نمی خوانند	جز او	مگر بتهایی مادینه	و	نمی خوانند	مگر	شیطان	سرکش

دور و درازی شده است (۱۱۵) [مشترکان] به جای او، جز بتهای مادینه را [به دعا] نمی خوانند، و جز شیطان سرکش را نمی خوانند (۱۱۶)

لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَا تُخْذَنْ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا ﴿۱۱۷﴾ وَلَا يُضِلَّهُمْ

لعنه الله	وقال	لا تخذن	من	عبادك	نصيبا	مفروضا	ولا أضلهم
لنت نموده	خداوند بر او	و گفت	خواهم گرفت	از	بندگان	بهرای	و حتماً آنان را گمراه خواهم کرد

که خدا لعنتش کرده، و [شیطان] گفته است: همانا از بندگان تو نصیبی نخواهم گرفت (۱۱۷) و البته آنان را گمراه می کنم

وَلَا مُنِيبِينَمْ وَلَا مَرْئِيَةً فَلْيَبْتَكَنْ إِذَا ذَاكَ الْأَنْتَهَادُ وَلَا مَرْئِيَةً

و لا منینهم	و لا مرئیه	فلیبتکن	اذن	الانعام	و لا مرئیه
و آنها را در آرزوهای دروغ می برم	و همانا به آنان امر خواهم نمود	پس بشکافند	گوشای	چهارپایان	و به آنها دستور می دهم

و در دل شان آرزوهای باطل می افکنم و به آنان فرمان می دهم تا گوشای چهارپایان را بشکافند، و به آنان فرمان می دهم

فَلْيُعْرِضْ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّن دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ

فلیغیر	خلق الله	و من	یتخذ	الشیطان	ولیا	من دون الله	فقد خسر
تا تغییر دهند	آفرینش خدا	و آنکه	بگیرد	شیطان	دوست	بجز خداوند	پس همانا زیان نمود

تا آفرینش خداوند را دگرگون سازند. و هر کس شیطان را به جای خدا دوست گیرد، به راستی

خُسْرًا كَافٍ مِّنْهُمْ وَمَا يَعْزِبُ عَنْهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا (۱۲۰)

خسرانا	مبینا	یعدم	و یمنهم	و ما یعدم	الشیطان	إلا	غرورا
زیانی	آشکار	به آنان وعده می دهد	و آنان را در آرزوهای دروغ می برد	و وعده نمی دهد به آنان	شیطان	مگر	فریب

زیانی آشکار کرده است (۱۲۱) به آنان وعده می دهد و آرزو در دلشان می افکند، و شیطان جز فریب به آنان وعده نمی دهد (۱۲۰)

أُولَئِكَ مَاؤُنْهْمُ جَهَنَّمُ لَا يَخْرُجُونَ عَنْهَا بِحَبِصَةٍ (۱۲۱) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

أولئك	ماؤهم	جهنم	ولا یجدون	عنها	محیصا	والذین	آمنوا	و عملوا
آنان	جایگاه شان	دوزخ	و نمی یابند	از آن	راه گریزی	و آنانی که	ایمان آوردند	و انجام دادند

آنان جایشان دوزخ است و از آن هیچ گریزگاهی نیابند (۱۲۱) و کسانی که ایمان آوردند و کارهای

الصَّالِحَاتِ سَنُدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا

الصّلاحات	سندخلهم	جنت	تجری	من	تحتها	الأنهر	خلدین	فيها
کارهای شایسته	بزودی آنان را در خواهیم آورد	بوستانها	روان است	از	زیر آنها	نهرها	جاودانگان	در آن

شایسته کردند، به زودی آنان را به بوستانهایی درآوریم که از زیر [درختان] آنها جویها روان است، جاودانه

أَبَدًا وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا (۱۲۲)

أبدا	وعدالله	حقا	و من	أصدق	من	الله	قيلًا
همیشه	وعده خداوند	راستین	و کیست	راستگوتر	از	خداوند	در سخن

و همیشه در آن باشند. وعده راست خداست و چه کسی از خدا راستگوتر است (۱۲۲)

لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَى بِهِ وَلَا يَجِدْ

لیس	بأمانیکم	ولا امانی	أهل الكتاب	من یعمل	سوءا	یجزیه	ولا یجد
نیست	وفق آرزوهای شما	و نه آرزوهای	اهل کتاب	آنکه انجام دهد	بدی	در برابر آن کفر داده می شود	و نمی یابد

[یاداش و کفر] بر وفق آرزوهای شما و [هم] اهل کتاب نیست. هر کس کار بدی کند بدان کفر داده شود.

لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿۱۳۱﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ

له	من دون الله	وليا	ولا نصيرا	و من	يعمل	من	الصلحات
برای او	بجز خداوند	یار	و یاورى	و آنکه	انجام دهد	از	کارهای شایسته

و جز خدا برای خود یار و یاورى نیابد (۱۳۱) و کسانی که کارهای شایسته کنند،

مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ

من	ذکر	أو أنى	و هو	مؤمن	فأولئك	يدخلون	الجنة
از	مرد	یا زن	و او	مسلمان	پس آنان	داخل می‌شوند	بهشت

از مرد یا زن در حالی که مؤمن باشند، آنان داخل بهشت می‌شوند

وَلَا يَظْلَمُونَ شَيْئًا ﴿۱۳۲﴾ وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ

ولا يظلمون	تقیرا	و من	أحسن	دینا	ممن	أسلم	وجهه
و ستم کرده نمی‌شوند	به اندازه گودی پشت هسته خرما	و کیست	نیکو تر	(از نظر) دین	از آنکه	تسلیم نمود	خود را

و به اندازه شکاف هسته خرما می‌مورد ستم قرار نمی‌گیرند (۱۳۲) و چه کسی نیک آیین تر است از آنکه خود را به

لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ

لله	و هو	محسن	واتبع	ملة	ابراهيم	حنيفا	واتخذ	الله
برای خداوند	و او	نیکوکار	و پیروی کرد	ملت	ابراهیم	پاک دین	و گرفت	خداوند

خداوند تسلیم کند در حالی که نیکوکار باشد و از آیین ابراهیم حق‌گرای [= پاک دین] پیروی نماید؟ و خدا

إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا ﴿۱۳۳﴾ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ

إبراهيم	خلیلا	ولله	ما	فی السموات	و ما	فی	الأرض	و کان
ابراهیم	دوست	و برای خدا	آنچه	در آسمانها	و آنچه	در	زمین	و هست

ابراهیم را دوست گرفت (۱۳۳) و خدای راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است،

اللَّهُ يَكْلُ شَيْءٍ مِّمَّا يَخْتِطُ ﴿۱۳۴﴾ وَسَقَفْتُكَ فِي النَّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ

الله	بكل	شیء	محیطا	و یستفتونک	فی النساء	قل	الله	یفتیکم
خداوند	به هر	چیزی	فراگیرنده	و رأی تو را می‌پرسد	در مورد زنان	بگو	خداوند	پاسخ می‌دهد برای شما

و خدا به هر چیزی [به دانش] احاطه دارد (۱۳۴) و از تو درباره زنان فتوا می‌خواهند، بگو: خدا شما را

فِيهِنَّ وَمَا يُنْزِلُ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتِمَّى النَّسَاءِ الَّتِي

فهن	و ما	ینزلن	علیکم	فی الکتب	فی	یتیمی	النساء	التي
در مورد آنان	و آنچه	خوانده می‌شود	بر شما	در کتاب	در مورد	یتیمان	زنان	آنانی که

درباره آنان فتوا می‌دهد؛ و [نیز درباره] آنچه در کتاب - قرآن - بر شما خوانده می‌شود درباره دختران پدر مرده‌ای که

لَا تُؤْتُوهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَرَغِبْنَ أَنْ يَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ آلِ وَلَدَيْنِ

لا تؤتونهن	ما کتب	لهن	و ترغبن	أن	تکحهن	والمستضعفين	من	الولدان
به آنان نمی‌دهید	آنچه مقرر شده	برای‌شان	و می‌خواهید	اینکه	با آنان ازدواج کنید	و ناتوانان	از	کودکان

آنچه را بر ایشان [از ارب یا مهر و حقوق‌شان] نوشته - مقرر - شده نمی‌دهید و می‌خواهید آنان را به زنی بگیرید - تا اموال‌شان را بخورید -، و [نیز درباره] کودکان ناتوان؛

وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ

وأن	تقوموا	لليتمى	بالقسط	و ما تفعلوا	من خير	فإن	الله	كان
اینکه	استوار باشید	برای یتیمان	به داد	و آنچه می‌کنید	از کار نیک	پس همانا	خداوند	هست

و اینکه درباره یتیمان به عدالت و انصاف رفتار کنید. و هر کار نیکی که انجام می‌دهید، البته خداوند

يُؤْتِيهِمْ عِلْمًا ۚ وَإِنْ أَمْرَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ

به	علیما	وإن	امراً	خافت	من بعليها	نشورا	أو	إعراضا	فلا جناح
به آن	دانا	و اگر	زنی	ترسید	از شوهر خویش	سرکشی و طغیان	یا	رویگردانی	پس گناهی نیست

به آن داناست (۱۲۷) و اگر زنی از شوهرش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد باکی [و گناهی]

عَلَيْهَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرْتُ الْأَنْفُسَ الشُّحَّ

علیها	أن يصلحا	بينهما	صلحا	والصلح	خير	و أحضرت	الأنفس	الشح
بر هر دو	که صلح نمایند هر دو	در میان خودها	صلحی	و صلح	بتر	و حاشر شده	در دلها	آزمندی

بر آنها نیست که میان خود به گونه‌ای آشتی و سازش کنند و صلح بهتر است. و جانها را بخل و آزمندی فرا آمده؛

وَأِنْ تَحْسَبُوا أَنَّكُمْ مُؤْمِنُونَ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ۝۱۲۸

وإن	تحسبوا	و تتقوا	فإن	الله	كان	بما تعملون	خبيرا
و اگر	نیکي کنید	و پرهیزگاری نمائید	پس همانا	خداوند	هست	به آنچه می‌کنید	آگاه

و اگر نیکی و پرهیزگاری کنید، خدا به آنچه می‌کنید آگاه است (۱۲۸)

وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدُوا بَيْنَ الْإِنْسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ

و لن تستطیعوا	أن	تعدوا	بین النساء	ولو	حرصتم	فلا تمیلوا	كل الميل
و هرگز نتوانید	که	مساوات کنید	میان زنان	و هر چند	حرص و وزید	پس تمایل نوزید	یکسره به یک طرف

و هرگز نتوانید میان زنان به عدالت رفتار کنید هر چند بسیار خواستار آن باشید، پس یکسر از یکی روی مگردانید

فَتَذَرُوهَا كَالْمَعْلُوقَةِ وَإِنْ تَصِلُوهَا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا

فتذروها	كالمعلقة	وإن	تصلوها	و تتقوا	فإن	الله	كان	غفورا
پس آن را بگذارید	مانند چیزی معلق [بلا تکلیف]	و اگر	اصلاح کنید	و پرهیزگاری نمائید	پس همانا	خداوند	هست	آمرزنده

که او [آن زن] را سرگشته [= بلا تکلیف] رها کنید، و اگر آشتی کنید و پرهیزگاری نمائید، پس همانا خداوند آمرزنده

رَحِيمًا ﴿١٢١﴾ وَإِنْ يَنْفَرَقَا يُعِنِّ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ

رحیم	و این	یتفرقا	یعن الله	کلا	من	سعتہ
مهربان	و اگر	از همدیگر جدا شوند	بی نیاز می سازد خداوند	هر یک را	از	توانگری خویش

مهربان است (۱۲۱) و اگر آن دو از یکدیگر جدا شوند، خدا هر دو را از گشایش خویش بی نیاز می کند،

وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا ﴿١٢٢﴾ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

و كان	الله	واسعا	حکیم	و لله	ما	فی	السفوات	و ما	فی الأرض
و هست	خداوند	گشاده رحمت	فرزانه	و برای خدا	آنچه	در	آسمان ها	و آنچه	در زمین

و خداوند گشایشگر فرزانه است (۱۲۲) و خدای راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است،

وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِنْ

و لقد وصینا	الذین	أوتوا الکتاب	من قبلکم	و ایاکم	أن اتقوا	الله	و این
و همانا سفارش کردیم	آنانی که	داده شدنت کتاب	پیش از شما	و شما را	که بترسید	خداوند	و اگر

و همانا به کسانی که پیش از شما کتاب داده شده و به شما سفارش کردیم که از خدا پروا کنید، و اگر

تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ مَعِيَ السَّمَوَاتِ وَمَعِيَ الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا

تکفروا	فإن	لله	ما	فی السفوات	و ما	فی الأرض	و کان	الله	غنی
کافر شوید	پس همانا	برای خدا	آنچه	در آسمان ها	و آنچه	در زمین	و هست	خداوند	بی نیاز

کافر شوید پس [ایندید که] آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آنی خداست و خدا بی نیاز

حَمِيدًا ﴿١٢٣﴾ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَعِيَ الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ

حمید	و	لله	ما	فی	السفوات	و ما	فی الأرض	و کفی	بالله
ستوده	و	برای خدا	آنچه	در	آسمانها	و آنچه	در زمین	و بسنده است	خداوند

ستوده است (۱۲۳) و خدای راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، و خدا

وَكَيْلًا ﴿١٢٤﴾ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ قَدِيرًا ﴿١٢٥﴾

و کیلا	إن یשא	یذھبکم	ایها الناس	و یأت	بآخرین	و کان	الله	علی ذلک	قدیرا
کارساز	اگر بخواهد	شما را می برد	ای مردم	و می آورد	دیگران را	و هست	خداوند	براین [کار]	توانا

کارسازی بسنده است (۱۲۴) اگر خواهد شما را، ای مردم ببرد و مردمی دیگر آورد، و خدا بر این کار تواناست (۱۲۵)

مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا

من	کان یرید	ثواب الدنیا	ف عند الله	ثواب	الدنیا	و الآخرة	و کان	الله	سمیع
آنکه	بخواهد	پاداش دنیا	پس نزد خداوند	پاداش	دنیا	و آخرت	و هست	خداوند	شنوا

هر که پاداش این جهان خواهد پس [بداند که] پاداش این جهان و آن جهان نزد خداست و خدا شنوای

بَصِيرًا ﴿١٢٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ

بصیرا	یأیها	الذین امانوا	کونوا	قوّمین	بالقسط	شهداء لله	ولو
بینا	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	باشید	برپادارندگان	به عدالت	گواهان برای خدا	و هر چند

بیانست (۱۲۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواه باشید، و اگر چه

عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ

علی آنفسکم	أو	الوالدین	و	الأقربین	إن یکن	غنیّا	أو فقیرا	فالله	أولیٰ
به‌زیان خودتان	یا	پدر و مادر	و	خویشاوندان	اگر باشد	ثروتمند	یا فقیر	پس خداوند	سزاوارتر

[آن گواهی] به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشان [شما] باشد. [آن کس که برایش گواهی می‌دهید] اگر توانگر باشد یا درویش، خدا

بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوْا أَوْ نَعَرَصُوا

بهما	فلا	تتبعوا	الهوئ	أن تعدلوا	وإن تلوا	أو نعرصوا
به آن دو	پس	پیروی نکنید	هوای نفس	که از حق بگذرید	و اگر حق را تحریف کنید	یا اعراض نمایند

به آنها سزاوارتر است. پس از هوای نفس پیروی نکنید که از حق عدول کنید و اگر زیان به تحریف گشایید یا روی گردانید

فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿١٢٤﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا

فإن الله	الله	كان	بما	تعملون	خیبرا	یأیها	الذین آمنوا	امینوا
پس همانا	خداوند	هست	به آنچه	شما می‌کنید	آگاه	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	ایمان آورید

پس همانا خدا بدانچه می‌کنید آگاه است (۱۲۴) ای کسانی که ایمان آورده‌اید،

بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ

بالله	و رسوله	و الکتب	الذی نزل	علی رسولہ	و الکتب	الذی أنزل	من قبل
به خدا	و پیامبرش	و کتاب	آنی که فرو فرستاده	بر پیامبرش	و کتابی	آنی که فرو فرستاده	پیش از این

به خدا و پیامبر او و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاده و کتابی که پیش از این فرو فرستاده، بگروید

وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

و من	یکفر	بالله	و ملئکته	و کتبه	و رسله	و الیوم	الآخر
و آنکه	کافر شود	به خدا	و فرشتگانش	و کتابهایش	و پیامبرانش	و روز	بازپسین

و هر که به خدای و فرشتگان و کتابها و فرستادگان او و به روز بازپسین کافر شود،

فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿١٢٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا

فقد ضل	ضللا	بعیدا	إن	الذین امانوا	ثم کفروا	ثم	امانوا
پس همانا گمراه شده	گمراهی	دور و دراز	همانا	آنانی که ایمان آوردند	باز کافر شدند	باز	ایمان آوردند

[پنداند که] همانا به گمراهی دور و درازی گرفتار آمده است (۱۲۵) در حقیقت آنان که ایمان آوردند سپس کافر شدند و پس از آن ایمان آوردند

تُكْفَرُوا ثُمَّ أَزَادُوا كُفْرًا لَّيَكُنَّ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ

ثم کفرُوا	ثم	ازدادوا کُفْرًا	لم یکن الله	لیغفر	لهم
باز کافر شدند	باز	به کفر خویش افزودند	خدای بر آن نیست	تا بیامرزد	برای شان

و باز کافر شدند و آنگاه به کفر خویش افزودند، خدای بر آن نیست که آنان را بیامرزد

وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا ﴿١٧٧﴾ بَشِيرُ الْمُتَّقِينَ يَأْنِ لَهُمْ عَذَابُ أَلِيمًا ﴿١٧٨﴾ الَّذِينَ

ولا یهدیهم	سبیلا	بشر	المتقین	بأن	لهم	عذابا ألیما	الذین
و نه اینکه آنان را رهنمون کند	راهی	مژده ده	منافقان را	به اینکه	برای شان	عذابی دردناک	آنانی که

و نه اینکه راهی بدیشان بنماید (۱۷۷) منافقان را مژده ده که آنان را عذابی است دردناک (۱۷۸) آنان که

يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَسِئَبُكُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ

یتخذون	الکفرین	أولیاء	من دون	المؤمنین	أسیبتون	عندهم	العزة	فإن
میگیرند	کافران	دوستان	به جای	مؤمنان	آیا می جویند	نزدشان	عزت	پس همانا

کافران را به جای مؤمنان به دوستی می گیرند؛ آیا عزت را در نزد آنان می جویند؟ پس

الْعِزَّةُ لِلَّهِ جَمِيعًا ﴿١٧٩﴾ وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ

العزة	لله	جمیعا	و قد	نزل	علیکم	فی الکتاب	أن	إذا سمعتم
عزت	برای خدا	همه	و البته	فرو فرستاده	بر شما	در کتاب	که	چون شنیدید

[پداند که] همانا عزت همه از آن خداست (۱۷۹) و البته [خدا] در کتاب [قرآن] بر شما نازل کرده که هرگاه شنیدید

مَا يَأْتِيكُمُ اللَّهُ يَكْفُرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَتَعَدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ

أیت الله	یکفر	بها	و یستهزأ	بها	فلا تعدوا	معهم	حتى
آیات خداوند	انکار می شود	به آن	و ریشخند صورت می گیرد	به آن	پس منشییند	همراه شان	تا

آیات خدا انکار می شوند و مورد ریشخند قرار می گیرند. با آنان منشییند تا

يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَرِيبٍ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ إِذَا امْتَنَعَهُمُ اللَّهُ

یخوضوا	فی	حدیث	غریه	إنکم	إذا	منهم	إن	الله
فرو روند	در	سخنی	جز آن	همان شما	آنگاه	مانندشان	همانا	خداوند

به گفتاری دیگر پردازند، که آنگاه - اگر بنشینید - شما هم مانند آنها باشید. همانا خدا

جَامِعُ الْمُتَّقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا ﴿١٨٠﴾ الَّذِينَ يَرَبُّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ

جامع	المتقین	والکفرین	فی جهنم	جمیعا	الذین	یربصون	بکم	فإن کان
گرد آورنده	منافقان	و کافران	در دوزخ	همگان	آنانی که	انتظار می کشند	به شما	پس اگر باشد

گرد آورنده همه منافقان و کافران در دوزخ است (۱۸۰) همانان که [از سر بدخواهی] مترصد شمایند. پس اگر

لَكُمْ فَتَحَ مِنْ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ

لکم	فتح	من الله	قالوا	ألم تكن	معكم	وإن	كان	للكافرين
برای شما	پیروزی	از خداوند	گویند	آیا نبودیم	همراه شما	و اگر	باشد	برای کافران

شمارا پیروزی و گشایشی از جانب خدا باشد گویند: مگر با شما نبودیم؟ و اگر کافران را

نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ تَسْتَحْوَذْ عَلَيْنَا وَنَمْنَعُكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۖ فَاللَّهُ يَحْكُمُ

نصيب	قالوا	ألم تستحوذ	عليكم	و نمنعكم	من	المؤمنين	قاله	يحكم
بهره‌ای	گویند	آیا تسلط نداشتیم	بر شما	و ما شما را منع	از	مؤمنان	و خداوند	داوری می‌کند

بهره‌ای باشد [به آنها] گویند: آیا بر شما تسلط نداشتیم و شما را از [گزند] مؤمنان باز نداشتیم؟ پس خداوند

يُنصِبُكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا ﴿١٦١﴾ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَدِّعُونَ

بینکم	يوم القيمة	و لن يجعل	الله	للكافرين	على المؤمنين	سبيلا	إن المنافقين	يخدعون
میان شما	روز قیامت	و هرگز قرار نمی‌دهد	خداوند	برای کافران	بر مؤمنان	راهی	همانا منافقان	تیرنگ می‌ورزند

در روز رستاخیز میان شما داوری خواهد کرد، و خدا هرگز برای کافران راهی [برای تسلط] بر مؤمنان قرار نداده است (۱۶۱) بدون شک منافقان

اللَّهُ وَهُوَ خَدِّعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالًا

الله	و هو	خادعهم	و إذا	قاموا	إلى	الصلوة	قاموا کسالی
خداوند	و او	تدبیر می‌کند در برابر	و هنگامی که	برخیزند	به سوی	نماز	با کسالت می‌ایستند

با خدا فریبکاری می‌کنند، و حال آنکه او [به سزای فریبکاریشان] فریب دهنده آنهاست؛ و چون به نماز برخیزند با کسالت برخیزند،

يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٦٢﴾ مَذْذِبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ

یراءون	الناس	و	لا يذكرون	الله	إلا قليلا	مذبذبین	بین	ذلك
ریا می‌کنند	مردم	و	یاد نمی‌کنند	خدا	مگر اندکی	در تردیدند	میان	این

[و] با مردم ریا می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند (۱۶۲) میان این و آن [کفر و ایمان] سرگشته‌اند.

لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ سَبِيلًا ﴿١٦٣﴾

لاَ	إلى هؤلاء	ولا	إلى هؤلاء	و من	يضل الله	فلن تجد	له	سبيلا
نه	به سوی ایشان	و نه	به سوی آنان	و آنکه	خدا گمراه کند	پس هرگز نمی‌یابی	برای او	راهی

نه با اینان [مؤمنان] و نه با آنان [کافران]؛ و هر که را خدا گمراه کند هرگز راهی برای [نجات] او نیابی (۱۶۳)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أُرِيدُوا أَنْ يَجْعَلُوا

يأياها	الذين آمنوا	لا تتخذوا	الكافرين	أولياء	من دون	المؤمنين	أريدون	أن تجعلوا
ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	مگیرید	کافران	دوستان	به جای	مؤمنان	آیا می‌خواهید	که بگردانید

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، کافران را به جای مؤمنان دوست مگیرید. آیا می‌خواهید

لَهُ عَلَيْهِكُمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا ﴿١٢٣﴾ إِنَّ الْتَّائِبِينَ فِي الذَّرِّكَ الْأَسْفَلِ مِنْ

له	علیکم	سلطانا	مبینا	إن	المتقین	فی	الذکر الأسفل	من
برای خدا	بر شما	حجتی	روشن	همانا	مناققان	در	پایین ترین درجه	از

برای خدا به زیان خودتان حجتی آشکار قرار دهید؟ (۱۲۳) همانا مناققان در فروترین درجات

النَّارِ وَلَنْ يَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا ﴿١٢٤﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا

النار	ولن تجد	لهم	نصیرا	إلا	الذين تابوا	و أصلحوا	و اعتصموا
آتش	و هرگز نمی یابی	برای شان	مددکاری	مگر	آنانی که توبه کردند	و اصلاح نمودند	و چنگ زدند

دورخند و هرگز برای آنها یآوری نیابی (۱۲۴) مگر کسانی که توبه کردند و [عمل خود را] اصلاح نمودند

بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ

بالله	و أخلصوا	دينهم	لله	فأولئك	مع المؤمنين	و سوف	يؤتي الله	المؤمنين
به خداوند	و خالص ساختند	دین شان را	برای خدا	پس آنان	همراه مؤمنان	و بزودی	خداوند می دهد	مؤمنان

و به [ارسمان] خدا تمسک جستند و دین خود را خالص برای خدا گردانیدند. که [در نتیجه] آنان با مؤمنان خواهند بود و به زودی خداوند مؤمنان را

أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١٢٥﴾ مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا ﴿١٢٦﴾

أجرا عظيما	ما يفعل	الله	بِعذابكم	إن شكرتم	و آمنتم	و كان	الله	شاكرا	علیما
پاداشی بزرگ	چه می کند	خداوند	به عذاب شما	اگر سپاسگزار شدید	و ایمان آوردید	و هست	خداوند	قدرشناس	دانا

پاداشی بزرگ خواهد بخشید (۱۲۵) خدای را با عذاب شما چه کار، اگر سپاس بدارید و ایمان آورید؟ و خداوند همواره سپاس پذیر [= حق شناس] داناست (۱۲۶)

جزء ششم

لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ

لا یحب	الله	الجهر	بالسوء	من القول	إلا	من	ظلم
دوست ندارد	خداوند	بانگ برداشتن	به بدی	از گفتار	مگر	آنکه	مورد ستم قرار گرفته باشد

خداوند بانگ برداشتن به بدزبانی را دوست ندارد مگر [از جانب] کسی که ستم دیده باشد،

وَكَانَ اللَّهُ شَهِيدًا عَلِيمًا ﴿١٢٧﴾ إِنْ تُبَدُّوْا خَيْرًا أَوْ تُخَفُّوْهُ أَوْ تَعْفَوْا عَنْ

و كان	الله	شهیما	علیما	إن تبدوا	خیرا	أو تخففوه	أو تعفوا	عن
و هست	خداوند	شنوا	دانا	اگر آشکار کنید	نیکیویی	یا پنهانش دارید	یا درگذرید	از

و خدا شنوای داناست (۱۲۷) اگر کاری نیک را آشکار کنید یا آن را پنهان دارید یا از

سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا ﴿١٢٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ

سوء	فإن	الله	كان	عفو	قدیرا	إن	الذين	يکفرون
بدی	پس همانا	خداوند	هست	درگذرنده	توانا	همانا	آنانی که	کافر می شوند

بدی [دیگران] درگذرید، پس [پنداید که] خداوند درگذرنده تواناست (۱۲۸) همانا آنان که

يَا لِلّٰهِ وَرُسُلِهِ وَرِيْدُوْنَ اَنْ يَفْرِقُوْا بَيْنَ اللّٰهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُوْلُوْا

بالله	و رسله	و يريدون	أَنْ	يفرقوا	بين	الله	و رسله	و يقولون
به خدا	و پیامبرانش	و می خواهند	که	جدایی افتازند	میان	خدا	و پیامبرانش	و می گویند

به خدا و پیامبرانش کافر می شوند و می خواهند میان خدا و پیامبران او جدایی افکنند. و می گویند:

نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَرِيْدُوْنَ اَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذٰلِكَ

نؤمن	ببعض	و نکفر	ببعض	و	يريدون	أَنْ	يتخذوا	بين ذلک
ایمان می آوریم	به برخی	و کافر می شویم	به برخی	و	می خواهند	که	بگیرند	میان این [دو]

به برخی ایمان می آوریم و به برخی کافر می شویم و می خواهند در این میان

سَبِيلًا ﴿١٥٠﴾ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَاَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿١٥١﴾

سبیلا	أُولَئِكَ	هَمُ	الْكَافِرُونَ	حَقًّا	و أَعْتَدْنَا	لِلْكَافِرِينَ	عَذَابًا	مُهِينًا
راهی	همین مردم	آنان	کافران	یقینا	و آماده کردیم	برای کافران	عذابی	خوارکننده

راهی برای خود برگزینند (۱۵۰) اینانند که به راستی کافرانند و ما برای کافران عذابی خوارکننده آماده کرده ایم (۱۵۱)

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يَفْرِقُوا بَيْنَ اَحَدٍ مِّنْهُمْ اُولٰٓئِكَ

و	الذين آمنوا	بالله	و رسله	و لم يفرقوا	بين	أحد	منهم	أُولَئِكَ
و	آنانی که ایمان آوردند	به خدا	و پیامبرانش	و جدایی نیکندند	میان	هیچ یک	از ایشان	آنان

و کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده اند و میان هیچ یک از ایشان جدایی نیکندند، (فرق نگذارند)

سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمُ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١٥٢﴾ يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ

سوف	يؤتيهم	أجورهم	و كان	الله	غفورا	رحيما	يسئلك	أهل الكتب
بزودی	می دهد به آنان	پاداشهایشان	و هست	خداوند	آمرزنده	مهربان	از تو می پرسد	اهل کتاب

خداوند به زودی پاداشهای آنان را به آنان خواهد داد، و خدا آمرزگار مهربان است (۱۵۲) اهل کتاب از تو می خواهند

اَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسٰى اَكْبَرَ

أَنْ	تنزل	عليهم	كتبيا	من	السماء	فقد سألوا	موسى	أكبر
که	فرو فرستی	بر ایشان	کتابی	از	آسمان	پس همانا پرسیدند	موسى	بزرگتر

که کتابی از آسمان بر آنان فرو آری. همانا از موسی بزرگتر

مِنَ ذٰلِكَ فَقَالُوا اَرَا نَا اللّٰهَ جَهْرَةً فَاَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ

من ذلک	فقالوا	أَرَأِنَا	الله	جهرَةً	فأخذتهم	الصاعقة	بظلمهم	ثم
از این	و گفتند	نشان ده به ما	خداوند	آشکارا	پس گرفت آنان را	صاعقه	به سبب ستمشان	باز

از این خواستند که گفتند: خدای را آشکارا به ما بنما، پس صاعقه آنان را به سبب [ستمی و] ستمشان بگرفت. آنگاه

اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمْ أَنبِئَتْ فَعَمَّوْنَكَ ذَلِكَ

اتخذوا	العجل	من بعد	ما	جاءتهم	الینت	فعموا	عن ذلك
گرفتند [پرستیدند]	گوساله	پس از	آنکه	برایشان آمد	دلایل روشن	پس عفو نمودیم	از این

گوساله را پس از آنکه نشانه‌های روشن برایشان آمده بود، [به خدایی] گرفتند و ما از آن [گناه] درگذشتیم

وَمَا آتَيْنَا مُوسَى سُلْطَانًا مُبِينًا ﴿۱۵۲﴾ وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمْ

و ما آتینا	موسی	سلطانا	مبینا	و رفعا	فوقهم	الطور	بمیثاقهم	وقلنا	لهم
و دادیم	موسی	دلیلی	روشن	و برافراشتیم	بالای شان	طور	به موجب پیمان شان	و گفتیم	به ایشان

و به موسی جتنی آشکار بخشیدیم (۱۵۲) و کوه طور را به سبب پیمان‌شان بالای سرشان برافراشتیم و به آنان گفتیم:

ادْخُلُوا الْبَابَ مُجْتَدِعًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا

ادخلوا	الباب	سجدا	وقلنا	لهم	لا تعدوا	فی	السبت	و اخذنا
داخل شوید	دروازه	سجده کنان	و گفتیم	به ایشان	تجاوز نکنید	در	شنبه	و گرفتیم

سجده کنان از در درآید و [نیز] به آنان گفتیم: در روز شنبه تجاوز نکنید

مِنْهُمْ مِّنْ أَغْلَظَ ﴿۱۵۳﴾ فَمَا نَقِضِهِمْ مِّثْقَهُمْ وَكُفِّرِهِمْ بَيِّنَاتٍ اللَّهُ

منهم	میثقا	اغلیظا	فما	نقضهم	میثقهم	و کفرهم	ببائت	الله
از آنان	پیمانی	استوار	پس به سبب	شکستن شان	پیمان مؤکدشان	و کفرشان	به آیات	خداوند

و از ایشان پیمانی سخت و استوار گرفتیم (۱۵۳) پس به سبب پیمان شکنی شان و کفرشان به آیات خدا

وَقُلُّهُمْ إِلَّا نَبِيًّا بَعِثْنَاهُ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَعِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا

و قتلهم	الانبیاء	بغیر حق	وقولهم	قلوبنا	غلف	بل	طعِب الله	علیها
و کشتن شان	پیامبران	به ناحق	و سخن شان	دل‌های ما	پسته، غلاف	بلکه	مهر نهاد خداوند	بر آن

و کشتن شان پیامبران را به ناحق و گفتارشان که دل‌های ما در غلاف [و پوشش] است. بلکه خداوند

بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿۱۵۴﴾ وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ

بکفرهم	فلا یؤمنون	إلا	قلیلا	و بکفرهم	وقولهم	علی	مریم
به سبب کفرشان	پس ایمان نمی آورند	مگر	اندکی	و به سبب کفرشان	و سخن شان	بر	مریم

به سبب کفرشان، بر دل‌هایشان مهر نهاد و از این رو، جز اندکی ایمان نمی آورند (۱۵۴) و [نیز] به سزای کفرشان و آن

بِهَتَانَا عَظِيمًا ﴿۱۵۵﴾ وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قُلْنَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ

بهتانا	عظیما	وقولهم	إنا	قتلنا	المسیح	عسی	ابن مریم	رسول الله
بهتانی	بزرگ	و سخن شان	همانا ما	کشتیم	مسیح	عسی	پسر مریم	پیامبر خدا

نهایت بزرگی که بر مریم زدند (۱۵۵) و این سخن شان که ما مسیح پسر مریم، پیامبر

وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِن شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ

و ما قتلوه	و ما صلیوه	ولکن	شبه	لهم	وإن	الذين اختلغوا	فيه
و نکشتند او را	و به داری نزدند	ولیکن	مشبه شد	برایشان	و همانا	آنانی که اختلاف کردند	در آن

خدا را کشتیم، و حال آنکه او را نکشتند و نه برادر کردند، بلکه [حقیقت امر] بر آنان مشبه شد و آنان که درباره او اختلاف کردند،

لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُم بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظُّنِّ

لفی شک	منه	مالهم	به	من علم	إلا	اتباع	الظن
البته در شکاند	از آن	نیست برای شان	به آن	دانشی	مگر	پیروی کردن	گمان

هر آینه از آن در شکند؛ آنان را بدان (به حال او) هیچ دانشی نیست مگر پیروی از گمان،

وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا ﴿٥٧﴾ بَل رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ

و	ما قتلوه	یقینا	بل	رفعه	الله	إليه
و	نکشتند او را	به طور یقین	بلکه	بالا برد او را	خداوند	به سوی خویش

و یقیناً او را نکشتند (۵۷) بلکه خدا او را به سوی خود برداشت،

وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿٥٨﴾ وَإِنَّ مِنَ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ

و	كان	الله	عزیزا	حکیم	وإن	من	أهل الکتاب	إلا	لیؤمنن	به
و	هست	خداوند	پیروزمند	فرزانه	و نیست	از	اهل کتاب	مگر	البته ایمان می آورد	به او

و خداوند پیروزمند فرزانه است (۵۸) و هیچ کس از اهل کتاب نیست مگر آنکه

قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا ﴿٥٩﴾ فَيُظْلَمُونَ

قبل	موته	و يوم القيامة	يكون	عليهم	شهدا	فيظلم	من
پیش از	مرگش	و روز قیامت	می باشد	برایشان	گواه	پس به سبب ستمی	از

پیش از مرگ خویش به او ایمان می آورد و (عیسی) در روز رستاخیز بر [ایمان] آنان گواه خواهد بود (۵۹) پس به سزای ستمی که

الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ

الذين هادوا	حرمنا	عليهم	طيبات	أحلت	لهم	و بصدهم
آنانی که یهودی شدند	حرام نمودیم	بر آنان	پاکیزه ها	حلال شده بود	برای شان	و به بازداشتن شان

یهودیان کردند و به سبب باز داشتن شان [بسیاری از مرد را] از راه خدا، چیزهای پاکیزه ای را که برای آنان حلال شده بود حرام کردیم (۶۰)

عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا ﴿٦١﴾ وَأَخَذَهُمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ

عن	سبيل الله	کثيرا	و	أخذهم	الربوا	و	قد نهوا	عنه
از	راه خدا	بسیار	و	گرفتن شان	ربا (سود)	و	همانا نهی شده بودند	از آن

و به سبب ربا گرفتن شان و حال آنکه از آن نهی شده بودند

وَأَنفَحْنَهُمْ أَفْئِدَةً لِّلنَّاسِ يَاجْتِطِلُ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٦١﴾

وَأَنفَحْنَهُمْ	أفئدة	الناس	بالباطل	و أعدنا	للكافرين	منهم	عذابا	أليما
و خوردنشان	مالهای	مردم	به ناحق	و آماده کردیم	برای کافران	از ایشان	عذابی	دردناک

و [نیز] خوردنشان مالهای مردم را به ناروا؛ و برای کافرانشان عذابی دردناک آماده کرده ایم (۶۱)

لَكِنِ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا

لكن	الراسخون	في العلم	منهم	و	المؤمنون	يؤمنون	بما
لیکن	آنانیکه ریشه دارند	در علم	از ایشان	و	مؤمنان	ایمان می آورند	به آنچه

ولی از میان آنان استواران در دانش و مؤمنانی که به آنچه

أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ رَبِّكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ

أُنزِلَ	إليك	و ما	أُنزِلَ	من قبلك	و المقيمين	الصلوة	و المؤتون
فرو فرستاده شده	به سوی تو	و آنچه	نازل شده	پیش از تو	و بر پادارندگان	نماز	و دهندگان

بر تو فرو فرستاده شده و آنچه پیش از تو فرو فرستاده شده است ایمان دارند، و [پیوسته] برپا دارندگان نماز و پرداخت کنندگان

الزَّكَاةَ وَالْمُؤْتُونَ بِاللَّهِ وَالْيَتَا الْآخِرَ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا

الزكاة	و المؤمنون	بالله	و	اليوم الآخر	أولئك	سنؤتيهم	أجرا
زکات	و ایمان دارندگان	به خدا	و	روز بازپسین	آنان	بزودی خواهیم داد به ایشان	پاداشی

زکات و ایمان آورندگان به خدا و روز بازپسین، بزودی به ایشان پاداشی

عَظِيمًا ﴿٦٢﴾ إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَاللَّيْسَ

عظيما	إنا	أوحينا	إليك	كما	أوحينا	إلى	نوح	و النبيين
بزرگ	همانا ما	وحی فرستادیم	به سوی تو	چنانکه	وحی نمودیم	به سوی	نوح	و پیامبران

بزرگ خواهیم داد (۶۲) ما به تو وحی فرستادیم، همچنانکه به نوح و پیامبران

مِّنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ وَعِيسَى

من بعده	و أوحينا	إلى	إبراهيم	و إسماعيل	و إسحاق	و يعقوب	و الأسباط	وعيسى
پس از او	و وحی فرستادیم	به	ابراهیم	و اسماعیل	و اسحاق	و یعقوب	و نوادگان	و عیسی

پس از او وحی کردیم، و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان [او] و عیسی

وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَهَارُونَ وَسَلِيمَانَ وَمَا آتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا ﴿٦٣﴾ وَرُسُلًا

و أيوب	و يونس	و هرون	و سليمان	و آتينا	داود	زبوراً	و رسلأ
و ایوب	و یونس	و هارون	و سلیمان	و دادیم	داود	زبور	و پیامبرانی

و ایوب و یونس و هارون و سلیمان نیز وحی کردیم و به داود زبور دادیم (۶۳) و پیامبرانی [فرستادیم]

قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ

قد قصصنهم	علیک	من قبل	و رسلا	لم نقصصهم	علیک
همانا داستان شان را بازگفته ایم	بر تو	از پیش	و پیامبرانی	ما داستان شان را نگفته بودیم	بر تو

که سرگذشت ایشان را پیش از این بر تو گفته ایم و پیامبرانی که داستان شان را بر تو نگفته ایم،

وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا ﴿١٦٦﴾ رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ

و کلم	الله	موسی	تکلیما	رسلا	مبشرین	و	منذرين	لئلا یکون
و سخن زد	خداوند	موسی	سخن گفتی [نیکو]	پیامبرانی	مژده دهندگان	و	بیم دهندگان	تا نباشد

و خدا با موسی [بی میانجی] سخن گفت (۱۶۶) پیامبرانی مژده دهنده و بیم دهنده، تا

لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٦٧﴾

للناس	علی	الله	حجة	بعد الرسل	و کان	الله	عزیزا	حکیم
برای مردم	بر	خداوند	دلیلی	پس از پیامبران	و هست	خداوند	پیروزمند	فرزانه

مردم را پس از [فرستادن] پیامبران، بر خدا حجتی نباشد، و خداوند پیروزمند فرزانه است (۱۶۷)

لَئِنْ كُنَّ لِلَّهِ شَهِدٌ غَيْرُكَ أَنْزَلْنَاهُ بَعْدَكَ

لكن	الله	يشهد	بما	أنزل	إليك	أنزله	بعلمه
لیکن	خداوند	گواهی می دهد	به آنچه	نازل شده	به سوی تو	نازل نموده آن را	به علم خود

لیکن خدا به [حقانیت] آنچه بر تو فرو فرستاد گواهی می دهد، آن را به علم خود نازل نموده،

وَأَمَلْنَا بِكَ بِشَهِدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿١٦٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا

و الملتكة	يشهدون	و كفى	بالله	شهيذا	إن	الذين	كفروا	وصدوا
و فرشتگان	گواهی می دهند	و بسنده است	خداوند	گواه	همانا	آنانی که	کافر شدند	و بازداشتند

و فرشتگان نیز گواهی می دهند و خداوند گواهی بسنده است (۱۶۸) بی تردید، کسانی که کافر شدند و [مردم را]

عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿١٦٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا

عن	سبيل الله	قد ضلوا	ضللا	بعيدا	إن	الذين	كفروا	وظلموا
از	راه خدا	همانا گمراه شدند	گمراهی	دور	همانا	آنانی که	کافر شدند	و ستم کردند

از راه خدا باز داشتند، به راستی به گمراهی دور و درازی افتاده اند (۱۶۹) همانا کسانی که کافر شدند و ستم کردند،

لَمْ يَكُنِ اللَّهُ يَغْفِرْ لَهُمْ وَلَا يَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا ﴿١٧٠﴾ إِلَّا طَرِيقَ

لم يكن الله	ليغفر	لهم	ولا	لهديهم	طريقا	إلا	طريق
خدای بر آن نیست	که ببامرزد	برای شان	و نه	اینکه آنان را راهنمایی کند	به راهی	مگر	راه

خداوند بر آن نیست که آنان را ببامرزد و نه آنکه آنان را به راهی هدایت کند (۱۷۰) مگر راه

جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿١٧١﴾

جَهَنَّمَ	خَلْدِينَ	فِيهَا	أَبَدًا	وَكَانَ	ذَلِكَ	عَلَى اللَّهِ	يَسِيرًا
دوزخ	جاودان	در آن	همیشه	و هست	این	بر خداوند	آسان

جَهَنَّمَ که همیشه در آن جاویدانند و این [کار] بر خداوند آسان است (۱۷۱)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ

يَا أَيُّهَا	النَّاسُ	قَدْ جَاءَكُمْ	الرَّسُولُ	بِالْحَقِّ	مِنْ	رَبِّكُمْ	فَآمِنُوا	خَيْرًا	لَكُمْ
ای	مردم	همانا نزد شما آمد	پیامبر	همراه حق	از سوی	پروردگار شما	پس ایمان بیاورید	بتر	برای شما

ای مردم، این پیامبر از جانب پروردگارتان به راستی و درستی سوی شما آمده، پس ایمان بیاورید که برای شما بهتر است.

وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ

وَإِنْ	تَكْفُرُوا	فَإِنَّ	لِلَّهِ	مَا	فِي السَّمَوَاتِ	وَالْأَرْضِ	وَكَانَ	اللَّهُ
و اگر	تکفر کنید	پس	برای خدا است	آنچه	در آسمانها	و زمین	و هست	خداوند

و اگر کفر ورزید پس [بدانید که] آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست، و خدا

عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١٧٢﴾ يَأْتِيهِمُ الْكِتَابُ لَا يَغْلِبُ فِي دِينِكُمْ وَلَا يَأْتِيهِمُ الْكِتَابُ

عَلِيمًا	حَكِيمًا	يَأْتِيهِمُ	الْكِتَابُ	لَا يَغْلِبُ	فِي دِينِكُمْ	و	لَا يَأْتِيهِمُ	الْكِتَابُ
علیما	حکیمها	نیا هل کتاب	لا تغلبوا	فی دینکم	و	لا تقولوا	علی	اللّه
دانا	فرزانه	ای اهل کتاب	غلو نکنید	در دین تان	و	مگویند	بر	خداوند

دانای فرزانه است (۱۷۲) ای اهل کتاب، در دین خود از اندازه فراتر مروید و بر خدا

إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ

إِلَّا	الْحَقَّ	إِنَّمَا	الْمَسِيحُ	عِيسَى	ابْنُ مَرْيَمَ	رَسُولُ	اللَّهُ	و كَلِمَتُهُ
جز	حق	جز این نیست	مسیح	عیسی	پسر مریم	فرستاده	خدا	و کلمه او

جز [سخن] درست مگویند. همانا مسیح، عیسی پسر مریم پیامبر خدا و کلمه اوست

الْقَهْنَآ إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ

الْقَهْنَآ	إِلَى	مَرْيَمَ	و	رُوحٌ	مِنْهُ	فَآمِنُوا	بِاللَّهِ	و رَسُولِهِ
افکند آن را	به سوی	مریم	و	روحی	از جانب او	پس ایمان آورید	به خداوند	و پیامبرانش

که آن را به سوی مریم افکند و روحی از جانب اوست. پس به خدا و پیامبران او ایمان آورید

وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً أَنْتَهُمْ خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ وَاحِدٌ

و	لَا تَقُولُوا	ثَلَاثَةً	أَنْتَهُمْ	خَيْرًا	لَكُمْ	إِنَّمَا	اللَّهُ	وَاحِدٌ
و	نگویید	سه	باز ایستید	بتر	برای شما	فقط	خداوند	معبودی یگانه

و مگویند [خدا] سه است. [از این گفته] باز ایستید که برای شما بهتر است. جز این نیست که «الله» خدایی یکتاست.

سُبْحَنَهُ وَأَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَّمَّا فِي السَّمَاءِ وَمَا

سیخه	آن	یکون	له	ولد	له	ما	فی السنوات	و ما
با کیست او را	اینکه	باشد	برای او	فرزندی	برای او	آنچه	در آسمانها	و آنچه

پاک و منزّه است از اینکه او را فرزندى باشد. او راست آنچه در آسمانها و آنچه

فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿٧١﴾ لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ

فِي الْأَرْضِ	و كفى	بالله	وکیلا	لن يستنکف	المسیح	أن	یکون	عبدالله
در زمین	و بسنده است	خداوند	کارساز	هرگز ایا ندارد	مسیح	اینکه	باشد	بندهای برای خدا

در زمین است و خدا کارسازی بسنده است (۷۱) مسیح از اینکه بنده خدا باشد هرگز ایا نمی ورزد.

وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِي وَيَسْتَكْبِرْ

ولا	الملائكة	المقربون	و من	يستنکف	عن	عبادته	و يستکبر
ونه	فرشتگان	مقربان	و آنکه	ایا ورزد	از	عبادت او	و تکبر ورزد

و فرشتگان مقرب نیز، و هر کس از پرستش او ایا داشته باشد و کبر ورزد

فَسَيَحْشُرُهُمُ إِلَیْهِ جَمِيعًا ﴿٧٢﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

فسيحشرهم	إليه	جميعا	فأما	الذين آمنوا	و عملوا	الصلحت
پس به زودی آنان را جمع می کند	نزد خویش	همه	پس اما	آنانی که ایمان آوردند	و انجام دادند	کارهای شایسته

پس همه آنها را به سوی خویش گرد خواهد آورد (۷۲) اما کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند

فَيُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنَكَفُوا

فيؤتيهم	أجورهم	ويزيدهم	من	فضله	و أما	الذين	استنكفوا
پس تمام می دهد به ایشان	پاداشهایشان	و می افزاید به ایشان	از	فضل خویش	و اما	آنانی که	ایا ورزیدند

مزدشان را به تمام و کمال می دهد و به آنان از فضل خویش افزون خواهد داد. و اما کسانی که [از بندگی] ایا داشتند

وَأَسْتَكَبرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ

و استکبروا	فيعذبهم	عذابا	أليما	و لا يجدون	لهم	من دون
و تکبر کردند	پس عذاب می کند ایشان را	عذابی	دردناک	و نمی یابند	برای شان	بجز

و کبر ورزیدند، آنان را به عذابی دردناک عذاب می کند و برای خویش غیر

اللَّهُ وَلِئَا وَلَا نَصِيرًا ﴿٧٣﴾ يَأْتِيهَا النَّاسُ فَذَجَّاهُمْ بُرْهَنٌ مِنْ رَبِّكَمْ

الله	وليا	ولا	نصيرا	يأتيها الناس	قد جاءكم	برهان	من	ربكم
خداوند	یار	و نه	یاوری	ای مردم	همانا آمد نزد شما	دلیلی	از سوی	پروردگار شما

از خدا، یار و یاوری نخواهند یافت (۷۳) ای مردم، به راستی برایتان از [جانب] پروردگارتان برهانی آمد

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا ﴿١٧٦﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللّٰهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ

و آنزلنا	إلیکم	نورا	مبینا	فأما	الذین ءامنوا	بالله	واعتصموا	به
و فرو فرستادیم	به سوی شما	نوری	آشکار	و اما	آنانی که ایمان آورده اند	به خدا	و تمسک جسته اند	به او

و نوری آشکار به سوی شما فرو فرستادیم (۱۷۶) اما کسانی که به خدا ایمان آورده و به او تمسک جسته اند،

فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَتِهِ وَفَضْلِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ

فسیدخلهم	فی رحمة	منه	و فضل	و	یهدیهم	إلیه
پس به زودی داخل می کند ایشان را	در رحمتی	از او	و فضل	و	آنان را راهنمایی می کند	به سوی خویش

به زودی آنها را در رحمتی و فضلی از جانب خود درمی آورد، و آنان را به سوی خود،

صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ﴿١٧٧﴾ يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللّٰهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ

صراطا	مستقیما	یستفتونک	قل	الله	یفتیکم	فی الکلاله
راهی	راست	از تو فتوا می طلبند	بگو	خداوند	به شما حکم را بیان می کند	در مورد (میراث) کلاله

به راهی راست هدایت می کند (۱۷۷) از تو درباره [کلاله] فتوا می طلبند؛ بگو: خداوند به شما در مورد [میراث] کلاله فتوا می دهد.

إِنْ أَمْرُهُ أَهْلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ

إن	امرؤ	هلک	لیس	له ولد	وله	أخت	فلها	نصف	ما ترک
اگر	شخصی	مرد	نیست	برای او فرزندی	و برای او	خواهری	پس برای او	نیمه	آنچه بجا گذاشته

اگر مردی که فرزندی [و پدر و مادر] ندارد بمیرد و خواهری دارد، خواهر نیمی از آنچه او به جا گذاشته می برد.

وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتْ أَثْنَتَيْنِ

و هو	یرثها	إن	لم یکن	لها	ولد	فإن	كانتا	اثنتین
و او	از وی میراث برد	اگر	نیود	برای وی	فرزندی	پس اگر	بودند	دو تن

و او از خواهر خود اگر فرزندی نداشته باشد [به طور کامل]، ارث می برد. پس اگر دو خواهر باشند،

فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِّجَالًا وَنِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ

فلهما	الثلثان	مما	ترک	و إن	كانوا	إخوة	رجالا	ونساء	فللذكر	مثل
پس برای آندو	دو سوم	از آنچه	بجا گذاشته	و اگر	بودند	برادران	مردان	و زنان	پس برای مرد	مانند

دو سوم میراث از آنچه [برادر] باز گذاشته می برند. و اگر مردان و زنانی برادر و خواهر باشند، پس بهره مرد

حِظَّ الْأُنثَيَيْنِ سِتْنِ اللَّهِ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٧٨﴾

حظ	الأنثیین	بین	الله	لکم	أن تضلوا	و الله	بکل	شیء	علیم
بهره	دوزن	بیان می کند	خداوند	برای شما	تا مبادا گمراه شوید	و خداوند	به هر	چیزی	دانا

مانند سهم دوزن است. خدا برای شما [احکام خود را] روشن بیان می کند، تا مبادا گمراه شوید. و خداوند به همه چیز داناست (۱۷۸)

۴. سورة مائده (مدنی بوده، ۱۲۰ آیه و ۱۶ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
	به نام	خداوند	بخشناينده	مهربان		

به نام خداوند بخشنده مهربان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَزِفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَيْعَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا

يا ايها	الذين آمنوا	أوفوا	بالعقود	أحلت لكم	بهيمة	الأنعام	إلا	ما
ای	مؤمنان	وفا كنيد	به عهدها	حلال شده برای شما	زبان بسته	چهارپایان	مگر	آنچه

ای کسانی که ایمان آورده اید، به پیمانها وفا کنید. [خوردن گوشت] چهارپایان، برای شما حلال گردیده، جز آنچه

يُنْتَلَىٰ عَلَيْكُمْ غَيْرُ حِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ ﴿۱﴾

ينتلى عليكم	غير	محلى الصيد	و أنتم	حرم	إن الله	يحكم	ما يريد
خوانده می شود بر شما	نه	حلال شکار درحالیکه شکار	و شما	محرمان	همانا خداوند	حکم می کند	آنچه می خواهد

[حکمت] بر شما خوانده می شود، بی آنکه در حال احرام [حج یا عمره] شکار را حلال شمارید. همانا خداوند هر چه بخواهد حکم می کند (۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشُّهُرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ

يا ايها	الذين آمنوا	لا تحلوا	شعائر الله	ولا	الشهر الحرام	ولا	الهدى
ای	مؤمنان	حلال نشمارید	نشانه های خداوند	و نه	ماه حرام	و نه	آنچه برای کعبه نیازبرده می شود (قربانی)

ای کسانی که ایمان آورده اید، حرمت شعایر خدا [مناسک حج] را مشکنید، و نه ماه حرام و نه قربانی بی نشان

وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا أَقْيَمَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَتَنَعَوْنَ فَضْلًا مِنْ رِزْقِهِمْ

ولا	القلائد	ولا	امین	البیت الحرام	يتنعون	فضلا	من رزقهم
و نه	قربانی های طوق دار	و نه	قصدکنندگان	خانه خدا (کعبه شریف)	آنان می طلبند	فضلی	از سوی پروردگارشان

و نه قربانیهای گردنبند دار و نه آنان را که آهنگ بیت الحرام کرده اند که فضل

وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَتَاءُ قَوْمٍ أَنْ

و رضوانا	و إذا	حللتم	فاصطادوا	و	لا يجرمنكم	شأن	قوم	أن
و خشنودی	و آنگاه که	از احرام بیرون آمدید	پس شکار کنید	و	برای شما انگیزه نشود	دشمنی	قومی	که

و خشنودی پروردگار خود را می طلبند. و چون از احرام بیرون آمدید شکار توانید کرد و دشمنی با قومی که

صَدُّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَوْا عَلَ الْبِرِّ وَالنَّفَقَىٰ

صدوكم	عن	المسجد	الحرام	أن تعتدوا	و تعاونوا	على البر	و النفاق
بازداشتند شما را	از	مسجد	الحرام	که تجاوز کنید	و با هم هیاری کنید	بر نیکوکاری	و پرهیزکاری

از مسجد الحرام بازتان داشتند، شما را بر آن ندارد که از اندازه که از گذرید. و یکدیگر را بر نیکوکاری و پرهیزکاری یاری دهید،

وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۱﴾

ولا تعاونوا	علی	الایثم	والعدوان	واتقوا الله	إن الله	شدید	العقاب
و با هم همکاری نکنید	بر	گناه	و تجاوز	و از خدا بترسید	همانا خداوند	سخت	عقوبت

و یکدیگر را به گناہکاری و ستم بر دیگران یار مپاشید؛ و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است (۱)

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَحُمُ الْخَنزِيرِ وَمَأْكُلُ الْبُهْتَانِ

حرمت	علیکم	المیتة	والدم	ولحم الخنزیر	وما	أهل	لغير الله	به
حرام قرار داده شد	بر شما	حیوان مرده	و خون	و گوشت خوک	و آنچه	یاد کرده باشد	جز خداوند	بر آن

بر شما حرام شد مردار و خون و گوشت خوک و آنچه به هنگام کشتنش نام غیر خدا بر آن برده شده

وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّبَةُ وَالنَّطِیْحَةُ وَمَا

و	المخنقة	والموقوذة	والمتردبة	والتطیحة	و ما
و	خفه کرده شده	و آنچه به زجر کشته شده باشد	و آنچه از بالا افتاده مرده باشد	و آنچه با شاخ زدن مرده باشد	و آنچه

و آنچه خفه شده و به ضرب [چوب و سنگ] مرده و از بلندی افتاده و مرده و با شاخ زدن مرده و آنچه

أَكَلَ السَّيِّئُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ

أكل	السبع	إلا ما	ذكيتم	و ما	ذبح	على النصب	و أن
خورده باشند	درندگان	مگر آنچه	آن را ذبح کردید	و آنچه	سر بریده شده باشد	روی بتها	و اینکه

درندگان خورد

تَسْقَمُوا بِالْأَزْلَمِ ذَلِكُمْ فَسُقُ الْيَوْمِ بَیْسَ

تستقسما	بالأزلام	ذلكم	فسق	اليوم	یشس
تقسیم کنید [گوشت آن را]	بوسیله چوبه‌های تیر مخصوص بخت آزمایی	[تمام] این [کارها]	گناه	امروز	ناامید شده

[گوشت حیوان را] به تیرهای قرعه بخش کنید، اینها همه بیرون شدن از فرمان [حق] است. امروز

الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكَلَتْ لَكُمْ

الذين كفروا	من	دينكم	فلا تخشوهم	واخشون	اليوم	أكلت	لكم
کافران	از	دین شما	پس از آنان ترسید	و از من بترسید	امروز	کامل نمودم	برای شما

کسانی که کافر شدند از [پیروزی بر] دین شما ناامید شدند. بنابراین، از آنها مترسید و تنها از من بترسید. امروز

وَدِينُكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ

دينكم	و اتممت	عليكم	نعمتي	ورضيت	لكم	الإسلام	دينا	فمن
دین شما	و تمام کردم	بر شما	نعمت خویش	و پسندیدم	برای شما	اسلام	(یعنوان) دین	پس آنکه

دین شما را بر شما کامل کردم و نعمت خویش را بر شما تمام نمودم و اسلام را [به عنوان] دین برای شما پسندیدم. پس هر که

أَضْطَرُّ فِي مَخْصَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۲۵﴾

اضطر	فی	مخصصة	غیر	متجانف	لا یم	فان الله	غفور	رحیم
ناگزیر شود	در	گرسنگی	که	مایل نباشد	به سوی گناه	پس همانا خداوند	آمرزنده	مهربان

در حال گرسنگی [به خوردن گوشتهای منع شده] ناچار شود، بی آنکه متمایل به گناه باشد، بدون شک خداوند آمرزندهٔ مهربان است (۳)

يَسْتَلُونَكَ مَاذَا أَرَأَيْتُ لَكُمْ الْطَيِّبَاتِ وَمَا

یستلونک	ماذا	أحل	لهم	قل	أحل	لکم	الطیبت	و ما
از تو می پرسند	چه چیز	حلال شده	برای شان	بگو	حلال شده	برای شما	چیزهای پاکیزه	و آنچه

از تو می پرسند چه چیزها برایشان حلال شده است؟ بگو: چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده است؛ و [نیز] آنچه

عَلَّمْتَهُ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمْتُم

علمتم	من	الجوارح	مکلبین	تعلّمون	مما	علمکم
آموخته باشید	از	جانوران	سگان یا حیوانات تعلیم دیده	به آنان می آموزید	از آنچه	آموخته برای شما

از [شکار] جانوران شکاری در حالی که [آنها را] برای شکار می پرورانید، آموزش داده باشید. از آنچه

اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا آمَسَكَنَ عَلَيْكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ

الله	فكلوا	مما	أمسكن	عليكم	و اذكروا	اسم	الله	عليه
خداوند	پس بخورید	از آنچه	گرفتند	برای شما	و یاد کنید	نام	خداوند	بر آن

خدا برای تان آموخته، به آنها می آموزید. پس از شکاری که برای شما گرفته و نگاه داشته اند بخورید و نام خدا را [هنگام فرستادن حیوان] بر آن یاد کنید.

وَأَقْبُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۲۶﴾ الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الْطَيِّبَاتُ

و اتقوا	الله	إن	الله	سريع	الحساب	اليوم	أحل	لکم الطیبت
و بترسید	(از) خداوند	همانا	خداوند	زود	حسابرس	امروز	حلال شده	برای شما چیزهای پاکیزه

و از خدا ترسید که همانا خداوند زودشمار است (۳) امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شد

وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلٌّ لَّهُمْ

و	طعام	الذين	أوتوا الكتب	حل	لکم	و طعامکم	حل	لهم
و	طعام	آنانی که	داده شدند کتاب	حلال	برای شما	و طعام شما	حلال	برای شان

و طعام کسانی که به آنان کتاب داده شده برای شما حلال است و طعام شما برای آنها حلال است.

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ

و المحصنات	من	المؤمنات	و المحصنات	من	الذين	أوتوا الكتب	من قبلكم
و زنان پاکدامن	از	زنان مؤمن	و زنان پاکدامن	از	آنانی که	داده شدند کتاب	پیش از شما

و [بر شما حلال است ازدواج با] زنان پاکدامن با ایمان و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده.

إِذَا مَا تَأْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِينَ غَيْرِ مُسْفَحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ

إذا	ما تاتموهن	أجورهن	محصنين	غير مسفحين	ولا متخذی	أخدان	و من
هر گاه	به آنان داده باشید	مهرهای شان	عشت جویان	نه زناکاران	و نه گیرندگان	دوست نهانی	و آنکه

هر گاه مهرهای شان را بدهید در حالی که پاکدامن باشید نه زناکار و نه دوست گیرنده [به پنهانی] و هر آن کس که

يَكْفُرُ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ ﴿٥٥﴾ تَبَايَهَّا

يكفر	بالایمان	فقد حبط	عمله	و هو	في الآخرة	من	الخيرين	يا بها
کافر شود	به ایمان	پس همتا تباه شده	عمل او	و او	در آخرت	از	زیانکاران	ای

به [ارکان] ایمان کفر ورزد، به راستی عملش تباه شده است و او در آخرت از زیانکاران است (۵۵) ای

الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ

الذين آمنوا	إذا	قمتم	إلى الصلاة	فاغسلوا	وجوهكم	وأيديكم	إلى	المرافق
مؤمنان	هر گاه	برخواستید	به سوی نماز	پس بشوید	رویهای خود	و دستهای خویش	تا	آرنجها

کسانی که ایمان آورده اید، چون به نماز برخیزید رویها و دستهایتان را تا آرنجها بشوید

وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا

و امسحوا	برهوسکم	و أرجلکم	إلى	الكعبين	وإن	كنتم	جنباً
و مسح کنید	بر سرهای خود	و پای های خود	تا	دو قوزک پا	و اگر	بودید	جنب (ناپاک)

و سرهایتان را مسح کنید و پاهایتان را تا دو قوزک [بچلک] [بشوید] . و اگر جنب بودید

فَأَظْهَرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ

فأظهروا	وإن	كنتم	مرضی	أو	على	سفر	أو	جاء
پس خود را خوب پاک کنید	و اگر	بودید	بیماران	یا	بر (در)	سفر	یا	آمد

خود را پاک سازید [غسل کنید] و اگر بیمار یا در سفر بودید یا

أَحَدُكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ يَغْسِلُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا

أحد	منکم	من الغائط	أو لمستم	النساء	فلم تجسوا	ماء	فتيمموا	صعيدا
یکی	از شما	از قضای حاجت	یا نزدیکی کردید	زنان	و نیافتید	آبی	پس قصد کنید	خاک

یکی از شما از قضای حاجت آمد یا با زنان نزدیکی کردید و آبی نیافتید پس آهنگ خاکی

طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ

طيباً	فامسحوا	بوجوهكم	وأيديكم	منه	ما يريد	الله	ليجعل	عليكم
پاک	پس مسح کنید	به رویهای خود	و دستهای خود	از آن	نمی خواهد	خداوند	تا بگرداند	بر شما

پاک کنید و [از آن خاک] رویها و دستهایتان را مسح کنید. خداوند نمی خواهد بر شما

مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ

من حرج	ولكن	برید	لیطهرکم	ولیم	نعمته	علیکم
دشواری	ولیکن	می خواهد	تا شما را پاک کند	و اینکه تمام کند	نعمت خویش	بر شما

دشواری ای قرار دهد بلکه می خواهد شما را پاکیزه سازد و نعمت خویش را بر شما تمام کند

لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۷﴾ وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِثْقَلَةَ الذِّرْوَةِ

لعلکم	تشکرون	واذکروا	نعمه الله	علیکم	و میثاقه	الذی	واثقمکم
تا باشد شما	شکرگزاری کنید	و یاد کنید	نعمت خدا	بر خودتان	و پیمان مؤکد او	آنکه	باشایمان بست

باشد که سپاس گزارید (۷) و بیاد آرید نعمت خدا را بر خودتان و پیمانی را که با شما استوار کرد

إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَنْتَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ

به	إذ قلتم	سمعنا	و أطعنا	واثقوا الله	إن	الله	علیم	بذات
به آن	آگاه که گفتید	شنیدیم	و اطاعت کردیم	و بترسید از خداوند	همانا	خداوند	دانا	به راز

آگاه که گفتید شنیدیم و فرمان بردیم. و از خدا پروا کنید که خدا به راز

الْصُّدُورِ ﴿۸﴾ يٰۤأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ

الصدور	یایها	الذین ءامنوا	کونوا	قوامین	لله	شهداء	بالقسط	ولا یجرمکم
دلها	ای	مؤمنان	باشید	بر پا دارندگان	برای خدا	گواهان	به عدل	و اندازد شما را

[دلها] آگاه است (۸) ای کسانی که ایمان آورده اید، همواره برای خدا [به حق گفتن] بر پا بوده، گواهان به عدل و داد باشید.

سَنَنْتُمْ قَوْمًا عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا

شان	قوم	علی	ألا تعدلوا	إعدلوا	هو	أقرب	للتقوى	واتقوا
دشمنی	گروهی	بر	اینکه عدالت نکنید	عدالت کنید	آن	نزدیکتر	به تقوی	و بترسید

و دشمنی گروهی شما را بر آن ندارد که عدالت نکنید، عدالت کنید که آن به پرهیزگاری نزدیکتر است

اللَّهُ إِنَّكَ اللَّهُ خَيْرٌ لِّمَنْ تَعْمَلُ ﴿۹﴾ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا

الله	إن الله	خیر	بما	تعملون	وعد	الله	الذین ءامنوا
خداوند	همانا خداوند	آگاه	به آنچه	انجام می دهید	و عده نمود	خداوند	آنانی که ایمان آوردند

و از خداوند پروا دارید که خدا بدآنچه می کنید آگاه است (۹) خداوند به کسانی که ایمان آورده.

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿۱۰﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا

و عملوا	الصلحٰت	لهم	مغفرة	و أجر	عظیم	والذین کفروا	وکذبوا
و انجام دادند	کارهای شایسته	برای شان	آمرزش	و پاداشی	بزرگ	و آنانی که کافر شدند	و دروغ انگاشتند

و کارهای شایسته کرده اند، نوید داده است که آنان را آمرزش و مزدی بزرگ است (۱۰) و کسانی که کافر شدند

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ

بناشتنا	أولئك	أصبح الجحيم	يأبها	الذين آمنوا	اذكروا	نعمت	الله	عليكم
آیات ما را	آنان	دوزخیان	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	بیاد آورید	نعمت	خدا	بر شما

و آیات ما را دروغ انگاشتند، آنان دوزخیان اند (۸۰) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نعمت خدا را بر خویش یاد کنید

إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ

إذ هم	قوم	أن	يسطوا	إليكم	أيديهم	كف	أيديهم
آنگاه اراده نمود	گروهی	که	دراز کنند	به سوی شما	دستهایشان	پس بازداشت	دستهایشان

آنگاه که گروهی قصد آن کردند که به سوی شما دست بکشایند و او دستهای آنها را

عَنْكُمْ وَأَتَقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١١﴾ وَلَقَدْ

عنكم	واتقوا	الله	وعلى	الله	فليتوكل	المؤمنون	ولقد
از شما	و بترسید	(از) خداوند	و بر	خداوند	پس باید توکل کنند	دارندگان ایمان	و همانا

از شما بازداشت، و از خدا پروا کنید و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند (۱۱) و همانا

أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ

أخذ الله	ميثاق	بنی اسرائیل	وبعثنا	منهم	اثني عشر	نقيبا	وقال	الله
گرفت خداوند	پیمان	بنی اسرائیل	و برانگیختیم	از آنان	دوازده	نماینده (رئیس)	و گفت	خداوند

خداوند از فرزندان اسرائیل پیمان گرفت و از ایشان دوازده سردار بر انگیزتیم، و خداوند گفت:

إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي

إني	معهكم	لئن	أقمتم	الصلوة	و آتيتهم	الزكاة	و آمنتم	برسلي
همانا من	همراه شما	اگر چنانچه	برپا داشتید	نماز	و دادید	زکات	و ایمان آوردید	به پیامبرانم

من با شما، اگر نماز برپا داشتید و زکات را پرداختید و به پیامبرانم ایمان آوردید

وَعَزَّزْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ

و عززتهم	و أقرضتم	الله	قرضا	حسنا	لأكفرن	عنكم	سيئاتكم
و آنان را یاری دادید	و وام دادید	خداوند	وام	نیکیی	همانا می‌زدایم	از شما	گناهان شما

و ایشان را یاری دادید و به [بندگان] خداوند قرض الحسنه دادید، همانا گناهان شما را از شما می‌زدایم

وَلَاَدْخُلَنَّكُمْ جَنَّاتُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ

و لاَدْخُلَنَّكم	جنت	تجری	من	تحتها	الأنهر	فمن	كفر
و البته شما را داخل می‌نمایم	بوستانهایی	روان است	از	زیر آنها	جویها	پس آنکه	کافر شد

و شما را به بهشتی می‌آورم که از زیر [درختان] آنها جویها روان است. پس هر که

بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿۱۱﴾ فِيمَا نَقُصُّهُمْ مِنْهُمْ

بعد ذلك	منكم	قد ضل	سواء السبیل	فیما	نقصهم	میناهم
پس از این	از شما	پس همانا گم کرده	راه راست	پس به سبب	شکستن شان	پیمان شان

از شما از این پس کافر شود، به راستی راه راست را گم کرده است (۱۱) پس به سبب شکستن پیمان شان

لَعَنَهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ

لعنهم	و	جعلنا	قلوبهم	قسیة	یحررون	الکلم
بر آنان لعنت کردیم	و	گردانیدیم	دلهاشان	سخت	تحریف می کنند	سخنان [خدا را]

آنان را لعنت کردیم و دلهاشان را سخت گردانیدیم. [به طوری که] کلمات را

عَنْ مَوَاضِعِهِمْ وَسُوا حَقًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ، وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ

عن مواضعه	و نسوا	حظا	مما	ذکروا به	ولا تزال	تطلع
از جایگاههای	و فراموش کردند	بخشی [بزرگ]	از آنچه	بدان پند داده شدند	و همیشه	اطلاع می یابی

از جایگاههای آن تحریف می کنند، و بخشی از آنچه را که به آن پند داده شدند فراموش کردند و تو همواره

عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ

على خائنة	منهم	إلا	قلیلا	منهم	فأعف	عنهم	واصفح	إن الله
بر خیانتی	از سوی شان	مگر	اندکی	از آنان	پس عفو کن	از ایشان	درگذر	همانا خداوند

بر خیانتی از آنان آگاه می شوی مگر اندکی از ایشان. پس، از آنان درگذر و چشم پوشی کن. همانا خداوند

يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۲﴾ وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرُهُ أَخذنا ما

یحب	المحسنین	و من	الذین قالوا	إننا	نصری	أخذنا	مینهم
دوست می دارد	نیکوکاران	و از	آنانی که گفتند	همانا ما	مسیحی	گرفتیم	پیمان شان

نیکوکاران را دوست می دارد (۱۲) و از کسانی که گفتند، ما نصرانی هستیم، از آنان پیمان گرفتیم،

فَسُوا حَقًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ، فَأَعْرِضْنَا عَنْهُمْ وَالْبَعْضَاءُ

فسوا	حظا	مما	ذکروا به	فأعربنا	بینهم	العداوة	والبغضاء
پس فراموش کردند	بخش [بزرگی]	از آنچه	پند داده شدند به آن	پس ما افکندیم	میان شان	دشمنی	و کینه

و آنگاه بخشی از آنچه را که به آن پند داده شدند، فراموش کردند. پس

إِنَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿۱۳﴾ يَتَأَهَّلُ الْكُتُبُ

إلى	يوم القيمة	و سوف	ينبئهم	الله	بما كانوا	يصنعون	يتأهل الكتب
تا	روز قیامت	و بزودی	خبر می دهد ایشان را	خداوند	از آنچه	می کردند	ای اهل کتاب

تا روز قیامت میان شان دشمنی و کینه افکندیم و بزودی خدا آنان را از آنچه می کردند، آگاه خواهد ساخت (۱۳) ای اهل کتاب.

قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ

قد جاءكم	رسولنا	بین	لکم	کثیرا	ما	کنتم تخفون	من الکتاب
همانا به سوی شما آمد	پیامبر ما	بیان می کند	برای شما	بسیاری	از آنچه	نهان می داشتید	از کتاب

پیامبر ما به سوی شما آمده است که بسیاری از آنچه را که از کتاب پنهان می کردید برای شما بیان می کند

وَيَقْرَأُوا عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ

و یعقوا	عن کثیر	قد جاءکم	من الله	نور	و	کتاب
و در می گذرد	از بسیاری	همانا آمد برای شما	از سوی خداوند	نوری	و	کتابی

و از [کتابهای] بسیاری در می گذرد. به راستی برای شما از سوی خدا نوری [پیامبر ص] و کتابی

مُيَسِّرٌ ﴿١٥﴾ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ مَجِئَ السَّلامِ

مبین	یهدی	به	الله	من اتبع	رضوانه	سیل	السلم
روشن، روشنگر	رهنمون می کند	با آن	خداوند	آنکه پیروی کند	رضای او	راها	سلامتی، نجات

روشنگر آمده است (۱۵) که خداوند به وسیله آن هر که از رضای او پیروی می کنند، به راههای سلامت و نجات راه می نماید

وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ، وَيَهْدِيهِمْ إِلَى

و یرجهم	من	الظلمات	إلى النور	بإذنه	و یهدیهم	إلى
و آنان را بیرون می کند	از	تاریکیها	به سوی روشنی	به فرمان خویش	و رهنمون می کند آنان را	بسی

و آنان را به خواست خود از تاریکیها به روشنایی بیرون می آورد و آنان را به

صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٦﴾ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ

صراط	مستقیم	لقد كفر	الذين قالوا	إن الله	هو المسيح	ابن مريم	قل
راه	راست	همانا کافر شدند	آنانی که گفتند	همانا خدا	همان مسیح	پسر مریم	بگو

راه راست هدایت می نماید (۱۶) همانا کسانی که گفتند: خدا همان مسیح پسر مریم است کافر شدند. بگو:

فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ

فمن	یملک	من الله	شیئا	إن أراد	أن يهلك	المسيح	ابن مريم
بس چه کسی	می تواند	از سوی خداوند	چیزی	اگر بخواهد	که هلاک کند	مسیح	پسر مریم

اگر [خدا] اراده کند که مسیح پسر مریم و مادرش و هر که در زمین است،

وَأَمَّا «وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ

و أمه	و من	فی	الأرض	جمیعا	و لله	ملك	السموات
و مادرش را	و آنکه	در	زمین	همه	و برای خداست	پادشاهی	آسمانها

همه را نابود کند چه کسی در برابر خدا توانایی دارد [که خدا را از آن باز دارد]؟ و خدای راست پادشاهی آسمانها

وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۷﴾

و الأرض	و ما	بینهما	یخلق	ما یشاء	و الله	على	كل شیء	قدر
و زمین	و آنچه	میان ایندو	می آفریند	آنچه بخواهد	و خداوند	بر	هر چیزی	توانا

و زمین و آنچه میان آنهاست، هر چه بخواهد می آفریند و خدا بر هر چیزی تواناست (۱۷)

وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ مَن ابْتَدَأَ اللَّهُ وَاجْتَبَاهُ قُلُوبَهُ فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِالْأَلْبَانِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۸﴾

و قالت	اليهود	والنصرى	نحن	أبناؤا	الله	و أحبائه	قل	فلم
و گفتند	یهودیان	و مسیحیان	ما	پسران	خدا	و دوستان او	بگو	پس چرا

و یهودان و نصاری گفتند: ما فرزندان خدا و دوستان اویم، بگو: پس چرا

يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّثْلَهُمْ خَلَقَ

يعذبكم	بذنوبكم	بل	أنتم	بشر	ممن	خلق
عذاب می کند شما را	به سبب گناهاتان	بلکه	شما	بشر	از آنانی که	آفرید

شما را به [کیفر] گناهاتان عذاب می کند؟! [چنین نیست] بلکه شما هم بشری هستید از آنچه آفریده است.

يَعْرِفُ لِمَنِ بَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ

يعرف	لمن	يشاء	و يعذب	من يشاء	و لله	ملك	السموات
می آموزد	برای آنکه	می خواهد	و عذاب می کند	آنکه را او بخواهد	و برای خداست	پادشاهی	آسمانا

هر که را خواهد می آموزد و هر که را خواهد عذاب می کند؛ و خدا راست پادشاهی آسمانا

وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۚ إِلَٰهُ الْمَصِيرِ ﴿۱۹﴾ يٰٓأَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا

و الأرض	و ما	بینهما	و إليه	المصير	يأهل الكتاب	قد جاءكم	رسولنا
و زمین	و آنچه	میان آندو	و به سوی اوست	بازگشت	ای اهل کتاب	همانا به سوی شما آمد	پیامبر ما

و زمین و آنچه میان آنهاست و بازگشت به سوی اوست (۱۹) ای اهل کتاب، پیامبر ما به سوی شما آمد

بَيْنَ لَكُمْ عَلَى فِتْنَةٍ مِنَ الرُّسُلِ ۚ أَنْ تَقُولُوا

بين	لكم	على	فترة	من	الرسول	أن	تقولوا
بیان می کند	برای شما	بر (پس از)	گسستن سلسله	از	پیامبران	که [مبادا]	بگوئید

که در دوران گسستگی [آمدن] پیامبران، [حق را] برای شما روشن بیان می کند تا نگوئید

مَآجَاءَ نَارٍ بِبَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ

ما جاءنا	من	بشير	ولا	نذير	فقد جاءكم	بشير	ونذير
نیامد به سوی ما	کدام	مژده دهنده ای	و نه	بیم دهنده ای	و همانا نزد شما آمد	مژده دهنده ای	و بیم دهنده ای

ما را نوید رسان و بیم دهنده ای نیامد. همانا مژده دهنده و بیم کننده ای به سوی شما آمد.

وَاللّٰهُ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۹﴾ وَاِذْ قَالَ مُوسٰى لِقَوْمِهِۦ يَتَقَوُّوْا

و الله	علی	کل شیئی	قدیر	و اذ	قال	موسی	لقومه	يقوم
و خداوند	بر	هر چیزی	توانا	و هنگامی که	گفت	موسی	برای قومش	ای قوم من

و خدا بر هر چیزی تواناست (۱۹) و [یاد کن] آنگاه که موسی به قوم خویش گفت: ای قوم من،

اَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ جَعَلَ فِیْكُمْ اَنْبِیَآءَ وَجَعَلَ لَكُم

اذکروا	نعمه الله	علیکم	اذ	جعل	فیکم	انبیاء	و جعلکم
بیاد آورید	نعمت خدا	بر خویش	آنگاه	پدید آورد	در میان شما	پیامبران	و گردانید شما را

نعمت خدا را بر خود یاد کنید هنگامی که در میان شما پیامبرانی قرار داد و شما را

مُلُوکًا وَاَنْتُمْ مَّا مِمَّنْ ثَبُوتِ اَحَدًا مِّنَ الْعٰلَمِیْنَ ﴿۲۰﴾ یَتَقَوُّوْا

ملوکا	و مانندم	ما	لم یثوت	أحدا	من	العالمین	یتقو
پادشاهان	و به شما داد	آنچه	نداد	به هیچکس	از	جهانیان	ای قوم من

پادشاهان گردانید و به شما چیزی داد که به هیچ یک از مردم جهان نداد (۲۰) ای قوم من،

ادْخُلُوا الْاَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِیْ كَتَبَ اللّٰهُ لَكُمْ وَلَا تَرُدُّوْا عَلٰی اَدْبَارِكُمْ

ادخلوا	الأرض المقدسة	التي	كتب الله	لكم	و لا تردوا	على	أدبارکم
داخل شوید	سرزمین مقدسی	که	مقرر داشت خداوند	برای شما	و پشت مگردانید	بر	عقب خویش

به سرزمین مقدسی که خداوند [ورود به آن را] برای شما نوشته، - مقرر داشته - است در آید و [از ترس جباران] عقبگرد نکنید

فَنَقَلْنٰهُمُ اَخْسَرِیْنَ ﴿۲۱﴾ قَالُوْا یٰمُوسٰى اِنَّ فِیْهَا قَوْمًا جَبّٰرِیْنَ وَاِنَّا لَنَرٰکُمْ فِیْهَا

فَنَقَلْنٰهُمُ	اَخْسَرِیْنَ	قَالُوا	یَمُوسٰى	اِنَّ فِیْهَا	قَوْمًا	جَبّٰرِیْنَ	وَاِنَّا	لَنَرٰکُمْ
ورنه می گردید	زیانکاران	گفتند	ای موسی	همانا دران	قومی	زورمندان	و همانا ما	هرگز به آن داخل نمی شویم

که زیانکار خواهید شد (۲۱) گفتند: ای موسی، همانا در آنجا گروهی زورمندان و ما هرگز وارد آن نشویم

حَقَّ یَخْرُجُوْا مِنْهَا فَاِنْ یَخْرُجُوْا مِنْهَا فَاِنَّا دَاخِلُوْنَ ﴿۲۲﴾ قَالَ

حتى	یخرجوا	منها	فان	یخرجوا	منها	فاننا	داخلون	قال
تا	بیرون شوند	از آن	و اگر	بیرون شوند	از آن	پس ما	به آن داخل می شویم	گفت

تا از آنجا بیرون روند؛ پس اگر از آنجا بیرون روند، ما وارد خواهیم شد (۲۲)

رَجُلَانِ مِنَ الَّذِیْنَ یَخَافُوْنَ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَیْهِمَا اَدْخُلُوا عَلَیْهِمُ الْبَابَ فَاِذَا

رجلان	من الذین	یخافون	انعم الله	عليهما	ادخلوا	عليهم	الباب	فاذا
دو مرد	از آنانی که	می ترسیدند	نعمت داده بود خداوند	به آن دو	داخل شوید	بر ایشان	دروازه،	که اگر

دو مرد از آنان که [از خدا] می ترسیدند و خداوند بر آنان نعمت ارزانی داشته بود گفتند: بر آنان از راه دروازه درآید، و هنگامی که

دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنَّكُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۳۱﴾ قَالُوا

دخلموه	فانکم	غلبن	و علی الله	فتوکلوا	إن کنتم	مؤمنین	قالوا
از آن داخل شدید	پس همانا شما	چیره‌شوندگان	و بر خداوند	پس توکل کنید	اگر هستید	مؤمنان	گفتند

از آن، درآمدید پیروز خواهید شد. و اگر ایمان دارید پس [باید که] بر خدا توکل کنید (۳۱) گفتند:

يَمُوسَىٰ إِنَّ لَنَا نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ

یموسی	إنا	لن ندخلها	أبدًا	ماداموا	فيها	فاذهب	أنت
ای موسی	همانا ما	هرگز به آن داخل نمی‌شویم	به هیچ صورت	تا آندم که آنان باشند	در آن	پس برو	تو

ای موسی، تا آنان در آنجا باشند، ما هرگز در آن [سرزمین] در نیاییم، پس تو

وَرَبُّكَ فَقَدْ عَلِمْنَا أَنَّهُمْ قَاعِدُونَ ﴿۳۲﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي

و ربک	فقاتلا	إنا	ههنا	فعدون	قال	رب	إني
و پروردگارت	پس بجنگید	همانا ما	در اینجا	نشتگانیم	گفت	ای پروردگارم	همانا من

و پروردگارت بروید و [با آنها] جنگ کنید که ما همین جا نشسته‌ایم (۳۲) گفت: پروردگار، من

لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿۳۳﴾ قَالَ

لا املک	إلا نفسي	و أخى	فافرق	بيننا	و بين	القوم	الفسقين	قال
در اختیار ندارم	جز خویش را	و برادرم	پس جدایی افکن	میان ما	و میان	قوم	نافرمان	گفت

جز اختیار شخص خود و برادرم را ندارم، پس میان ما و این گروه نافرمان جدایی افکن (۳۳) [خداوند به موسی] فرمود:

فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَكُونُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ

فإنها	محرمه	عليهم	أربعين	سنة	يكونون	في الأرض	فلا تأس
پس همانا آن	حرام کرده شده	بر ایشان	چهل	سال	سرگردان می‌گردند	در زمین	پس اندوهگین مباش

[ورود به] آن [سرزمین مقدس] چهل سال بر آنان حرام شد [و] در این زمین سرگردان باشند، پس تو

عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿۳۴﴾ ۞ وَأَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا

علی القوم	الفسقين	واتل	عليهم	نبأ	ابن آدم	بالحق	إذ قربا	قربانا
بر قوم	نافرمان	و بخوان	بر آنان	خبر	دو پسر آدم	به درستی	هنگامی که هر دو پیش کردند	قربانی‌ای

بر گروه نافرمانان اندوه‌مخور (۳۴) و داستان دو پسر آدم [هابیل و قابیل] را بر آنان به درستی بخوان که چون قربانی کردند

فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ

فتقبل	من	أحدهما	ولم يتقبل	من الآخر	قال	لأقتلك	قال
پس پذیرفته شد	از	یکی از ایشان	و پذیرفته نشد	از دیگری	گفت	حتماً تو را می‌کشم	گفت

از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. [قابیل] گفت: بیگمان تو را خواهم کشت. [هابیل] گفت:

إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿۲۷﴾ لَنْ يَسْطِيَ إِلَيْكَ

اینما	یتقبل	الله	من	المتقین	لتن	بسطت	إلی	یدک
جز این نیست	می پذیرد	خداوند	از	پرهیزگاران	همانا اگر	دراز کنی	به سوی من	دست را

جز این نیست که خدا از پرهیزگاران می پذیرد (۲۷) اگر تو دست خویش به سوی من دراز کنی

لِنَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسٍ بِيَدَيْ إِلَيْكَ لَا فَلَكَ إِلَيَّ أَخَافُ اللَّهَ

لنقتلنی	ما أنا	ببسط	یدی	إلیک	لأقتلک	إینی	أخاف	الله
تا مرا بکشی	نیستم من	درازکننده	دستم را	به سوی تو	تا تو را بکشم	همانا من	می ترسم	خداوند

تا مرا بکشی، من دستم را به سوی تو دراز نمی کنم تا تو را بکشم. زیرا من از خداوند،

رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۲۸﴾ إِنْ أُرِيدُ أَنْ نَبْنِيَ بُيُوتًا لِنَاثِمٍ وَإِنَّمَا فَتَكُونُ مِنْ

رب	العلمین	إینی	أرید	أَنْ تَبْنِیَ	بأثمی	وإنک	فتکون	من
پروردگار	جهانیان	همانا من	می خواهم	که بازگردی	با گناه من	و گناه خویش	پس باشی	از

پروردگار جهانیان می ترسم (۲۸) من می خواهم تو با گناه من و گناه خودت [به سوی خدا] بازگردی، تا از

أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ﴿۲۹﴾ فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ

أصحاب النار	و ذلك	جزاؤ	الظالمین	طووعت	له	نفسه	قتل	أخیه
اهل آتش	و این	کیفر	ستمکاران	پس آراست	برای او	نفس [سرکش] او	کشتن	برادرش

دوزخیان باشی، و این است سزای ستمکاران (۲۹) پس نفس [اثارة] او کشتن برادرش را برایش بیاراست،

فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿۳۰﴾ فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ

فقتله	فأصبح	من	الخسرين	فبعث	الله	غرابا	يبحث	في الأرض
پس کشت او را	سپس گردید	از	زیانکاران	پس برانگیخت	خداوند	زاغی	می کاود	در زمین

و وی را کشت و از زیانکاران گشت (۳۰) آنگاه خداوند زاغی را فرستاد که زمین را می کاود

لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُورِي سَوْءَ أَخِيهِ قَالَ يُوتِلْنِيْ أَعْجَزْتُ أَنْ أَكُونَ

لیریه	کیف	یواری	سوءه	أخیه	قال	یوتلنی	أعجرت	أَنْ أَكُونَ
تا برای او بنمایاند	چگونه	پنهان سازد	نمایش	برادرش	گفت	ای وای بر من	آیا ناتوان شدم	که باشم

تا به وی بنمایاند که چگونه جسد برادرش را پنهان کند. [قابیل گفت: ای وای بر من، آیا من عاجزم که

مِثْلَ هَذَا الْفَرْبِ فَأُورِي سَوْءَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ ﴿۳۱﴾

مثل	هذا	الفراب	فأواری	سوءه	أخی	فأصبح	من	النادمین
مانند	این	زاغ	و پنهان کنم	نمایش	برادرم	پس گردید	از	پشیمانان

مانند این زاغ باشم تا پیکر برادرم را پنهان کنم؟ آنگاه از پشیمانان گشت (۳۱)

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَءِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ

من أجل ذلك	کتبنا	علی	بنی اسرائیل	أنه	من قتل	نفسا	بغیر نفس
از این روی	مقرر داشتیم	بر	بنی اسرائیل	که	آنکه بکشد	کسی را	بدون کسی

از این روی بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر که کسی را بکشد بی آنکه کسی را کشته

أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا

أو فساد	فی الأرض	فكأنما	قتل	الناس	جمیعا	و من	أحياها
یا از روی فساد	در زمین	پس چنان است که گویی	کشته	مردم	همه	و کسی که	زنده اش کند

یا در زمین تباهی کرده باشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد. و هر که کسی را زنده کند (سبب زندگانی کسی شود)

فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ

كأنما	أحيا	الناس	جمیعا	و	لقد جاءهم	رسلنا	بالبینت	ثم
پس گویا	زنده کرده	مردم	همه	و	و همانا آمد نزدشان	پیامبران ما	با دلائل روشن	باز

چنان است که همه مردم را زنده کرده است. و همانا پیامبران ما با نشانه‌های روشن به سوی آنان آمدند، سپس

إِنْ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ ﴿٣١﴾ إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ

إن	كثیرا	منهم	بعد ذلك	فی الأرض	لمسرفون	إنما	جزاء	الذين
همانا	بسیاری	از ایشان	پس از این	در زمین	البته از حد گذرندگان	بی گمان	کیفر	آنانی که

بسیاری از آنان در زمین زیاده روی می‌کنند (۳۱) همانا سزای کسانی که

يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ

يُحاربون	الله	و رسوله	و	يسعون	فی الأرض	فسادا	أن يقتلوا	أو
می‌جنگند	(با) خدا	و پیامبر او	و	می‌کوشند	در زمین	فساد	که کشته شوند	یا

با خدا و پیامبر او می‌جنگند و در زمین به فساد می‌کوشند، این است که کشته شوند یا

يُصَلَّبُوا أَوْ تُنْقَطِعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا

يصلبوا	أو	تقطع	أيديهم	و أرجلهم	من خلاف	أو ينفوا
به دار آویخته شوند	یا	بریده شود	دستهایشان	و پاهایشان	در خلاف جهت همدیگر	یا بیرون رانده شوند

بر دار آویخته گردند یا دستها و پاهایشان بر خلاف یکدیگر بریده شود یا از آن

مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ جَزَاءُ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٣٢﴾

من الأرض	ذلك	لهم	خزى	فی الدنيا	و لهم	فی الآخرة	عذاب	عظیم
از زمین	این	برایشان	خواری	در دنیا	و برایشان	در آخرت	عذابی	بزرگ

سرزمین تبعید گردند. این در دنیا برای آنان [مایه] رسوایی است، و در آن جهان [نیز] عذابی بزرگ [در پیش] دارند (۳۲)

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْرَأُ عَلَيْهِمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ

إلا	الذين تابوا	من قبل	أن	تقدروا	عليهم	فاعلموا	أن	الله
مگر	آنانی که توبه کردند	پیش از	اینکه	چیره شوید	بر ایشان	پس بدانید	که	خدایند

مگر کسانی که پیش از آنکه بر آنان دست یابید توبه کرده باشند، و بدانید که خدا

عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣٦﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَابِتَعُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ

غفور	رحیم	یا ایها	الذين آمنوا	اتقوا	الله	وابتغوا	إليه	الوسيلة
آمرزنده	مهربان	ای	آنانی که ایمان آورده اید	بترسید	خدایند	و بجوید	بسوی او	وسيله

آمرزگار مهربان است ﴿۳۶﴾ ای کسانی که ایمان آورده اید، از خداوند پروا دارید و [برای نزدیکی] به او وسیله بجوید:

وَجِهْدُوا فِي سَبِيلِهِ لِمَلِكُمْ تَقْلَحُونَ ﴿٣٧﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَآتَتْ

و جاهدوا	فی	سبيله	لعلکم	تقلحون	إن	الذين كفروا	لو	أن
و جهاد کنید	در	راه او	باشد شما	رستگار شوید	همانا	آنانی که کافر شدند	اگر	همانا

و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید ﴿۳۷﴾ همانا کسانی که کافر شدند اگر

لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لِيَفْتَدُوا بِهِ،

لهم	ما	فی الأرض	جمیعا	و مثله	معه	لیفتدوا	به
برایشان	آنچه	در زمین	همه	و مانند آن	همراهش	تا عوض دهند	آن را

همه آنچه را که در زمین است و همچند آن را می داشتند تا خود را با آن

مِنْ عَذَابٍ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مَا يَقْبَلُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٣٨﴾ يُرِيدُونَ

من عذاب	یوم القیمة	ما تقبل	منهم	و لهم	عذاب	أليم	یریدون
از عذاب	روز قیامت	پذیرفته نمی شود	از آنان	و بر ایشان	عذابی	دردناک	می خواهند

از عذاب رستاخیز باز خرند، از آنها پذیرفته نشود و آنان راست عذابی دردناک ﴿۳۸﴾ می خواهند

أَنْ يَخْرُجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ

أن	یخرجوا	من	النار	و ما	هم	بخارجین	منها	و	لهم
که	بیرون آیند	از	آتش	و نیستند	آنان	بیرون شوندگان	از آن	و	برایشان

که از آتش دوزخ بیرون آیند و حال آنکه از آن بیرون آمدنی نیستند، و آنان راست

عَذَابٌ مُّؤِیْمٌ ﴿٣٩﴾ وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا

عذاب	مقیم	و السارق	و السارقة	فاقطعوا	أیدیها	جزاء	بما کسبا
عذابی	همیشگی	و مرد دزد	و زن دزد	پس برید (قطع کنید)	دست هر دو را	کیفر	به سبب آنچه آنان کردند

عذابی پاینده ﴿۳۹﴾ و دستان مرد دزد و زن دزد، را به کیفر عملی که کرده اند، ببرید.

نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۳۸﴾ قَم تَاب

نکالا	من الله	و الله	عزیز	حکیم	فمن	تاب
پند و عبرت، کبیر	از سوی خداوند	و خداوند	پیروزمند	فرزانه	پس آنکه	توبه نمود

کیفری است از سوی خدا، و خداوند پیروزمند فرزانه است (۳۸) پس هر که

مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ

من بعد	ظلمه	و أصلح	فإن	الله	يتوب عليه	إن	الله	غفور
پس از	ستم خویش	اصلاح کرد	پس همانا	خداوند	می بخشد بر او	همانا	خداوند	آمرزنده

پس از ستمش توبه کند و کار خود را به صلاح آورد، خدا [به رحمت خویش] بر او باز می گردد و توبه اش را می پذیرد که خدا آمرزگار

رَحِيمٌ ﴿۳۹﴾ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ

رحیم	ألم تعلم	أن	الله	له	ملك	السّموات	و الأرض	يعذب
مهربان	آیا ندانستای	که	خداوند	برای او	پادشاهی	آسمانها	و زمین	عذاب می کند

مهربان است (۳۹) آیا ندانستای که خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین.

مَنْ يَشَاءُ وَيَعْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۴۰﴾ يَأْتِيهَا الرُّسُولُ

من يشاء	و يغفر	لمن يشاء	و الله	على	كل شيء	قدير	ياها	الرسول
آنکه را بخواید	و می آمرزد	برای آنکه بخواید	و خداوند	بر	هر چیزی	توانا	ای	پیامبر

آن را که بخواید عذاب می کند و آن را که بخواید می آمرزد و خدا بر هر چیزی تواناست (۴۰) ای پیامبر،

لَا يَخْزِيكَ الَّذِينَ يَسْكُرُونَ فِي الْكَفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ

لا يخزيك	الذين	يسارعون	في الكفر	من	الذين	قالوا	آمنّا	بأفواههم
غمگینت نسازد	آنانی که	شتاب می نمایند	در کفر	از	آنانی که	گفتند	ایمان آوردیم	به زبانشان

کسانی که در کفر می شتابند تو را آندوهگین نسازند. [چه] از آنان که به دهان خویش می گویند: ایمان آوردیم

وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ وَرَبُّ الَّذِينَ هَادُوا اسْمَعُولٌ لِلْكَذِبِ

و	لم تؤمن	قلوبهم	و من	الذين هادوا	سمعون	للکذب
و	ایمان نیاورده	دلهايشان	و از	آنانی که یهودی شدند	گوش دهندگان	به سخن دروغ

و حال آنکه دلهايشان ایمان نیاورده است و [چه] از آنانکه یهودی شدند، سخت شنوندگانند برای سخن دروغ (آن را باور کرده اند)

سَمْعُوكَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ بِحَقِّ الْكَلِمَةِ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ

سمعون	لقوم	آخرين	لم يأتوك	بحرفون	الكلم	من بعد	مواضعه
گوش کنندگان (جاسوسان)	برای قوم	دیگر	پیش تو نیامده اند	تعبیر می دهند	کلمات	پس از	جایهایش

و برای گروهی دیگر که نزد تو نیامده اند، خبرچینی [= جاسوسی] می نمایند. کلمات را از جاهای خود دگرگون می کنند

يَقُولُونَ إِنِ أَوْتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِن لَّمْ تَأْتِيَكُمُوهُ فَاعْزُرُوا مَن

می‌گویند	اگر داده شدید	این	پس آنرا بگیرید	و اگر	این به شما داده نشد	پس بترسید	و من
----------	---------------	-----	----------------	-------	---------------------	-----------	------

[و می‌گویند: اگر این [حکم] تحریف شده] به شما داده شد، بپذیرید و اگر داده نشد، [از غیر آن] پرهیز کنید. و هر که

يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَن تَمْلِكَ لَهُمْ أَلِلَّهُ شَيْئًا أَوْ لِيَاك

یرد الله	فتنته	فلن تملک	له	من	الله	شیتا	أولیک
خداوند بخواهد	گمراه کردنش را	پس تو هرگز اختیاری نداری	برای او	از	خداوند	چیزی	آنان

خدا فتنة - گمراهی یا رسوایی یا هلاکت - او را خواهد، هرگز برای او در برابر خدا [برای دفع آن فتنة] کاری نتوانی کرد. آنان

الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ فِي الدُّنْيَا خَرِئٌ

الذین	لم یرد	الله	أن	یطهر	قلوبهم	لهم	فی الدنیا	خری
کسانی‌اند که	نخواست	خداوند	اینکه	پاکیزه کند	دل‌هایشان	برای‌شان	در دنیا	خواری

کسانی‌اند که خداوند نخواسته است که دل‌هایشان را پاک کند، آنان را در این دنیا رسوایی

وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱۱﴾ سَمْعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَلُونَ لِلسُّحْتِ

ولهم	فی	الآخرة	عذاب	عظیم	سمعون	للكذب	أكلون	للسحت
و برای‌شان	در	آخرت	عذابی	بزرگ	گوش‌کنندگان	به سخن دروغ	خورندگان بسیار	حرام

و در آن جهان عذابی است بزرگ (۱۱) شنوا و پذیرای دروغ هستند و خوردگان [مال] حرام‌اند

فَإِنْ جَاءُوكَ فَاعْحَمَّ بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ

فإن	جاءوك	فاعحمم	بينهم	أو	أعرض	عنهم	و إن	تعرض
پس اگر	نزد تو آمدند	پس داوری کن	میان‌شان	یا	رو بگردان	از آنان	و اگر	رو بگردانی

پس اگر نزد تو آیند، میان‌شان داوری کن یا از آنان روی بگردان، و اگر از

عَنْهُمْ فَكَانَ يَضْرُوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاعْحَمَّ بَيْنَهُمْ

عنهم	فلن	یضروک	شیتا	و إن	حکمت	فاعحمم	بينهم
از ایشان	پس هرگز	زیان نمی‌رساند به تو	چیزی را	و اگر	داوری کردی	پس حکم کن	میان‌شان

آنان روی بگردانی هرگز زبانی به تو نتوانند رسانید و اگر داوری کنی

بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿۱۲﴾ وَكَيْفَ يُحْكِمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ

بالقسط	إن الله	یحب	المقسطین	و کیف	یحکمونک	و عندهم	التوراة
به عدالت	همانا خداوند	دوست می‌دارد	عادلان	و چگونه	حکم می‌گردانند تو را	و نزدشان	تورات

به عدل میان‌شان حکم کن. زیرا خداوند دادگران را دوست دارد (۱۲) و چگونه تو را به داوری برمی‌گزینند و حال آنکه تورات در نزد آنان است

فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ تَوَلَّوْا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ

فها	حکم الله	ثم	یتولون	من بعد	ذلك	و ما	أولئك
در آن	حکم خداوند	باز	روی می گردانند	پس از	این	و نیست	آنان

که حکم خدا در آن است و آنگاه پس از آن [که تو موافق آن کتاب حکم کردی] روی می گردانند، و آنان

بِالْمُؤْمِنِينَ ﴿۵۲﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا

بالمؤمنین	إنا	أنزلنا	التورّة	فها	هدى	و نور	یحکم	بها
مؤمنان	همانا ما	فرو فرستادیم	تورات	در آن	هدایت	و روشنی	حکم می کند	به وسیله آن

مؤمن نیستند (۵۲) ما تورات را فرو فرستادیم که در آن هدایت و نور بود:

التَّيِّبُونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّيْبِيُّونَ وَالْأَجَارُ بِمَا

التیبون	الذين أسلموا	للذين	هادوا	والرّبايون	والأجبار	بما
پیاوبران	آنانی که فرمانبردار بودند	برای آنانی که	یهودی شدند	و الهیون	و علمای یهود	به سبب آنکه

پیاوبرانی که تسلیم [فرمان خدا] بودند، با آن برای کسانی که یهودی شدند حکم می کنند و [همچنین] عالمان ربانی و اجبار، به آنچه

أَسْتَحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّكَاسَ وَارْحَبُوا

استحفظوا	من	کتاب الله	و كانوا	عليه	شهداء	فلا تخشوا	النكاس	وارحبوا
نگهبان قرار داده شدند	از	کتاب خدا	و بودند	بر او	گواهان	پس ترسید	(از) مردم	و از من ترسید

که نگاهداشت کتاب خدا از آنان خواسته شده بود و بر آن گواه بودند. پس از مردم مترسید و از من ترسید

وَلَا تَشْتَرُوا بِمَا بَيْنَ يَدَيْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ

و	لا تشتروا	بما بيني	تمنا	قليلًا	و من	لم يحكم	بما	أنزل الله
و	مستانید	در عوض آیات من	بهای	اندک	و آنکه	حکم نکند	به آنچه	فرو فرستاده خداوند

و آیات مرا به بهایی اندک مفروشید. و هر که بدانچه خدا فرو فرستاده حکم نکند،

فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ﴿۵۳﴾ وَكَيْبًا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ

فأولئك	هم	الكفرون	و كيبًا	عليهم	فها	أن	النفس	بالنفس
پس آن گروه	همینان	کافران	و مقرر کردیم	بر آنان	در آن	اینکه	جان	در عوض جان

پس آنان خود کافرانند (۵۳) و در آن [تورات] بر آنان مقرر داشتیم که جان در برابر جان

وَالْعَيْنُ بِالْعَيْنِ وَالْأَنفُ بِالْأَنفِ وَالْأُذُنُ بِالْأُذُنِ وَالسِّنُّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحُ

و العين	بالعين	والأنف	بالأنف	والأذن	بالأذن	والسن	بالسن	والجروح
و چشم	در عوض چشم	و بینی	در بدل بینی	و گوش	در برابر گوش	و دندان	در عوض دندان	و زخمها

و چشم به چشم و بینی به بینی و گوش به گوش و دندان به دندان و زخمها را [به برابرش]

فَصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَّهُ وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلْهُ

قصاص	فمن	تصدق	به	فهو	کفاره	له	و من	لم یحکم
عوض	پس آنکه	عفو کند	آن را	پس آن	کفاره است	برای او	و آنکه	حکم نکند

قصاص است، و هر که آن [قصاص] را ببخشد، این کفاره‌ای برای [گناهان] اوست. و هر که

يَمَا أُنْزِلَ اللَّهُ فَالْوَلِيَّاتُ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٥٥﴾ وَقَفِينَا عَلَىٰ أَثَرِهِمْ

یما	انزل	الله	فاولتک	هم	الظالمون	وقفینا	علی	اثارهم
به آنچه	نازل نموده	خداوند	پس آنان	ایشان	ستمکاران	و به دنبال درآوردیم	از	پی آنان

بدانچه خدا فرو فرستاده حکم نکند، پس آنان خود ستمگرانند (۵۵) و از پی ایشان - پیامبران پیشین -

يَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّورَةِ ۚ وَآيَاتِنَا الْإِنْجِيلَ

بعیسی	ابن مریم	مصدقاً	لما	بین یدیه	من	التورته	و آیتینه	الانجیل
عیسی	پسر مریم	تصدیق کننده	برای آنچه	پیش از آن	از	تورات	و به او دادیم	انجیل

عیسی پسر مریم را فرستادیم، باوردانده آنچه در پیش او بود از تورات و او را انجیل دادیم

فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّورَةِ وَهُدًى

فیه	هدی	و نور	و مصدقا	لما	بین یدیه	من	التورته	و هدی
در آن	هدایت	و روشنی	و تصدیق کننده	برای آنچه	پیش از آن	از	تورات	و رهنمونی

که در آن رهنمونی و روشنایی است و تصدیق کننده آنچه در پیش آن بود از تورات، و رهنمونی

وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٥٦﴾ وَلِيَحْكُمَ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ يَمَا أُنْزِلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ

و موعظه	للمتقين	و لیحکم	اهل الإنجیل	یما	انزل	الله	فیه	و من
و پند	برای پرهیزگاران	و باید حکم نمایند	پیروان انجیل	به آنچه	فرو فرستاده	خداوند	در آن	و آنکه

و پندی برای پرهیزگاران (۵۶) و انجیلیان باید بدانچه خدا در آن فرو فرستاده حکم کنند، و هر کس

لَّمْ يَجْعَلْهُ يَمَا أُنْزِلَ اللَّهُ فَالْوَلِيَّاتُ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٥٧﴾ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ

لم یحکم	یما	انزل	الله	فاولتک	هم	الفاسقون	و انزلنا	إلیک
حکم نکند	به آنچه	نازل کرده	خداوند	پس آنان	ایشان	نافرمانان	و فرو فرستادیم	به سوی تو

بدانچه خدا فرو فرستاده حکم نکند، پس آنان خود نافرمانانند (۵۷)

الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ

الکتاب	بالحق	مصدقاً	لما	بین یدیه	من	الکتاب	و مهیمنا	علیه
کتاب [قرآن]	به حق	تصدیق کننده	برای آنچه	پیش از آن	از	کتاب	و نگاهبان	بر آن

و این کتاب را به درستی به سوی تو فرستادیم، تصدیق کننده آنچه در پیش آن است از [هر] کتاب [الهی] و نگاهبان است بر آن

فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا

فاحکم	بینهم	بما	آنزل	الله	و	لا تتبع	أهواءهم	عما
پس حکم کن	میان شان	به آنچه	نازل نموده	خدایند	و	پیروی مکن	خواهشات نفسانی شان	از آنچه

پس میان آنان بدانچه خدا فرو فرستاده حکم کن و از هواهایشان [پادور شدن]

جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَمَلْنَا بَيْنَكُمُ شَرْعَةً وَمِنْهَا جَاءَ وَلَوْ

جاءك	من	الحق	لكل	جعلنا	منكم	شرعة	و منهاجا	ولو
زرد تو آمده	از	حق	برای هر کدام	معمن نمودیم	از شما	قانون	روش و طریقه روشن	و اگر

از حقی که به سوی تو آمده، پیروی مکن. برای هر امتی از شما راه و روشی [= برحیتی] پدید کردیم، و اگر

شَاءَ اللَّهُ لَجَمَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لَسَبَأْتُكُمْ فِي مَا أَسَأْتُمْ

شاء الله	لجعلكم	أمة	واحدة	ولكن	ليبلوكم	في	ما	مائكم
خداوند بخواهد	آیته شما را می گرداند	امت	یک	ولیکن	تا شما را بیازماید	در	آنچه	به شما داده

خدا می خواست شما را یک امت می ساخت ولیکن می خواهد شما را در آنچه به شما داده بیازماید،

فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا

فاستبقوا	الخيرات	إلى	الله	مرجعكم	جميعا	فنبئكم	بما
پس از همدیگر پیشی گیرید	نیکی ها	به سوی	خداوند	بازگشت شما	همه	پس خبر می دهد شما را	به آنچه

پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید. بازگشت همه شما به سوی خداست و شما را در آنچه

كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٨٨﴾ وَأَن آحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ

كنتم	فيه	تختلفون	و أن	احكم	بينهم	بما	آنزل	الله
بودید	دران	با همه اختلاف می کردید	و اینکه	حکم کن	در میان شان	به آنچه	فرو فرستاده	خداوند

در آن اختلاف می کردید آگاه خواهد کرد (۸۸) و اینکه میان آنان بدانچه خدا فرو فرستاده حکم کن

وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ عَن

و	لا تتبع	أهواءهم	واحذرهم	أن	يفتنوك	عن
و	پیروی مکن	آرزوهای (باطل) ایشان	و بترس از ایشان	اینکه (مبادا)	تو را منحرف سازند	از

و از آرزوهای باطل شان پیروی مکن و از آنان برحذر باش، مبادا تو را دربارۀ

بَعْضُ مَا أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِن تَوَلَّوْا فَاعْلَمْنَا أَنَّمَا

بعض	ما	آنزل	الله	إليك	فإن	تولوا	فأعلم	أنما
برخی	آنچه	نازل نموده	خدایند	به سوی تو	پس اگر	رویگردانیدند	پس بدان	که فقط

برخی از آنچه خدا به تو فرو فرستاده [به باطل] گرایش دهند. پس اگر پشت کردند، بدان که

يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنْ كَرِهَ مَنْ

یرید	الله	آن یصیبهم	ببعض	ذنوبهم	وإن	کثیرا	من
می خواهد	خداوند	که آنان را دچار عذاب سازد	به سبب برخی	گناهانشان	و همانا	بسیاری	از

خدا می خواهد به آنان [به سزای] برخی از گناهانشان عقوبت رساند، و به راستی بسیاری از

النَّاسِ لَفَسْقُونَ ﴿٥١﴾ أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ

الناس	لفسقون	أفحكم	الجاهلية	یبغون	و من	أحسن	من	الله
مردم	نافرمانان	آیا پس حکم	جاهلیت	می جویند	و کیست	نیکوتر	از	خداوند

مردم نافرمانند (۵۱) آیا حکم [روزگار] جاهلیت را می جویند؟

حُكْمًا يَقَوْمٌ يُوقُونَ ﴿٥٢﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى

حکما	لقوم	یوقون	یا ایها	الذین	مامنوا	لا تتخذوا	اليهود	و النصری
دردآوری	برای مردمی که	پشتین دارند	ای	آنانی که	ایمان آورده اید	مگیرید	یهودیان	و مسیحیان

و برای قومی که یقین دارند، داوری چه کسی از خدا بهتر است؟ (۵۲) ای کسانی که ایمان آورده اید، یهود و نصاری را

أُولِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فإِنَّهُمْ مِنْهُمْ

أولياء	بعضهم	أولياء	بعض	و من	يتولهم	منكم	فإنه	منهم
دوستان	برخی از ایشان	دوستان	برخی	و آنکه	با ایشان دوستی کند	از شما	پس همانا او	از ایشان

دوستان [خود] مگیرید. برخی از آنان دوستان برخی دیگرند؛ و هر کس از شما که با آنها دوستی کند، او از آنهاست

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥٣﴾ قَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ

إن	الله	لا يهدي	القوم	الظالمين	قري	الذين	في	قلوبهم
همانا	خداوند	راه نمی نماید	قوم	ستمکاران	پس می بینی	آنانی که	در	دلهایشان

همانا خداوند گروه ستمکاران را راه نمی نماید (۵۳) آنگاه کسانی که در دلهایشان

مَرَضٌ يُسْرِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَحْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى

مرض	يسرعون	فيهم	يقولون	نحشئ	أن	تصيبنا	دائرة	فمسي
بیماری	می شتابند	در ایشان (به سوی شان)	می گویند	می ترسیم	که	بما برسد	حادثه بدی	پس نزدیک است

بیماری است، در دوستی با آنان شتاب می ورزند. می گویند: می ترسیم که ما را رویداد بدی رسد. نزدیک است که

اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ وَأَوْامرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُصِيبُوا عَلَي

الله	أن	يأتي	بالفتح	أوامر	من	عنده	فيصيبوا	على
خداوند	که	بیاورد	فتح (پیروزی را)	یا حکمی	از	نزد خویش	پس بگردند	بر

خداوند پیروزی یا گشایشی یا امر دیگری را از نزد خویش پدید آورد، تا [در نتیجه آنان] بر

مَا أَسْرَأُ فِي أَنْفُسِهِمْ تَدْمِيرٌ ﴿۵۱﴾ وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ

ما	أسروا	فی	أنفسهم	ندمین	و يقول	الذين آمنوا	أهؤلاء	الذين
آنچه	نهان داشتند	در	دلهايشان	پشيمانان	و می گویند	آنانی که ایمان آورده اند	آیا این گروه اند	آنانی که

آنچه در دلهاشان نهان داشتند، پشیمان گردند (۵۱) و کسانی که ایمان آوردند [در این حال] به یکدیگر می گویند: آیا اینان همان کسانی که

أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ أَنْ يَكُونَ لَهُمْ كَيْفُ حَيْثُ أَغْنَاهُمْ

أقسموا	بالله	جهد	أيمانهم	إنهم	لعمركم	حيطت	أعمالهم
سوگند یاد کردند	به خداوند	مؤکدترین	سوگندهایشان	که همانا ایشان	همراه شما اند	بهدر رفته	اعمالشان

سوگندهای سخت به خدا می خوردند که جداً با شما هستند؟ کردارهاشان تباه شد

فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ ﴿۵۲﴾ يَكَايَهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ

فأصبحوا	خسرين	يأبها	الذين آمنوا	من	يرتد	منكم	عن	دينه
پس گردیدند	زیانکاران	ای	آنانی که ایمان آورده اید	آنکه	برگردد	از شما	از	دینش

و زیانکار گردیدند (۵۲) ای کسانی که ایمان آورده اید، هر کس از شما که از دین خویش برگردد،

فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ

فسوف	يأتي	الله	يقوم	يحبهم	و يحبون	أذلة	على	المؤمنين
پس بزودی	می آورد	خداوند	گروهی را	دوست دارد ایشان را	و آنان دوست دارند او را	نرم دل	بر	مؤمنان

به زودی خداوند گروهی [دیگر] را می آورد که ایشان را دوست دارد و آنان او را دوست دارند، با مؤمنان فروتن

أَعَزُّ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

أعزة	على	الكافرين	يجاهدون	في	سبيل	الله
سرسخت و نیرومند	بر	کافران	جهاد می کنند	در	راه	خدا

و با کافران درشتخوینند، در راه خدا جهاد می کنند

وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةً لَاحِقَةً ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ

ولا يخافون	لومة	لاثم	ذاك	فضل	الله	يؤتيه	من يشاء	و الله
و نمی ترسند	از ملات	ملاتگر	این	فضل	خداوند	می دهد آن را	به آنکه خواهد	و خداوند

و از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای نمی هراسند، این از فضل خداست که آن را به هر که خواهد می دهد و خداوند

وَاسِعٌ عَلَيْهِمْ ﴿۵۳﴾ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ

واسع	عليهم	إنما	وليكم	الله	و رسوله	و	الذين آمنوا	الذين
گشاده ده	دانا	تنها	دوست شما	خدا	و پیامبر او	و	آنانی که ایمان آورده اند	کسانی که

گشایشگر داناست (۵۳) همانا دوست شما خداست و پیامبر او و کسانی که ایمان آورده اند، آنان که

يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿٥٥﴾ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ

یقیمون	الصلوة	و یؤتون	الزکوة	و هم	راکعون	و من	یتول	الله
بر یا می دارند	نماز	و می دهند	زکات	و ایشان	رکوع کنندگان	و آنکه	دوست بدارد	خداوند

نماز بر یا می دارند و زکات می دهند و ایشان پیوسته نمازگزارند (۵۵) و هر که خدا

وَرَسُولَهُ الَّذِينَ آمَنُوا فَاِنْ حَرَّبَ اللَّهُ هُمْ اِلَافِيُونَ ﴿٥٦﴾ يَتَأْتِيَهَا

و	رسوله	و	الذين امنوا	فان	حزب الله	هم	الغلبون	يا ايها
و	پیامبر او	و	آنانی که ایمان آورده اند	پس همانا	حزب (گروه) خداوند	ایشان	پیروزمنداند	ای

و پیامبرش و کسانی را که ایمان آورده اند به دوستی برگزیند، [بداند که] حزب خدا پیروزاند (۵۶) ای

الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوا وَلَعِبًا مِّنَ الدِّينِ

الذين	امنوا	لا تتخذوا	الذين اتخذوا	دينكم	هزوا	و لعبا	من	الذين
آنانی که	ایمان آورده اید	مگیرید	آنانی را که گرفتند	دین شما	ریشخند	و بازیچه	از	آنانی که

آنانی که ایمان آورده اید، آنان را که دینتان را به ریشخند و بازی گرفتند از آنان که

أُولَئِكَ الْكِتَابُ مِن قَبْلِكَ وَالْكِتَابُ الَّذِي آتَيْنَاهُ لَكَ إِذْ قُلْتَ

أولئك الكتاب	من قبلکم	و الکفار	أولياء	و اتقوا	الله	إن كنتم	مؤمنين	و إذا
داده شدنت کتاب	پیش از شما	و کافران	دوستان	و بترسید	خداوند	اگر هستید	مؤمنان	و هنگامی که

پیش از شما به آنها کتاب داده شده و نیز [دیگر] کافران را دوست مگیرید، و اگر ایمان دارید از خدا پروا کنید (۵۷) و چون

نَادَيْتُم إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوا هُزُوا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ

نادیتم	إلى	الصلوة	اتخذوها	هزوا	و لعبا	ذلك	بأنهم	قوم
فرا می خوانید	به سوی	نماز	می گیرند آن را	ریشخند	و بازیچه	این	به این دلیل است که ایشان	مردمی

به نماز فرا می خوانید، آن را به مسخره و بازی می گیرند، این از آن روست که آنها گروهی

لَا يَعْقِلُونَ ﴿٥٨﴾ قُلْ يَٰ أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَقِيمُونَ مَنَآءِلَ أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ

لا یعقلون	قل	یأهل الكتب	هل تتقون	منا	إلا	أن	أما	بالله
ناپذیرند	بگو	ای اهل کتاب	آیا انتقام می گیرید	از ما	مگر	اینکه	ایمان آوردیم	به خدا

ناپذیرند (۵۸) بگو: ای اهل کتاب، آیا جز این بر ما عیب می گیرید که ما به خداوند

وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلُ وَأَنَّ كَثَرَتُمْ فَسِقُونَ ﴿٥٩﴾

و ما	أنزل	إلینا	و ما	أنزل	من قبل	و أن	أكثرکم	فسقون
و آنچه	نازل گردانیده شده	به سوی ما	و آنچه	نازل شده	از پیش	و همانا	بیشتر شما	نافرمانان

و آنچه به ما فرود آمده و آنچه پیش از این فرو آمده ایمان آورده ایم، و اینکه بیشتر شما نافرمانید (۵۹)

قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِمَّنْ ذَلِكُمْ مَثُوبَةٌ عِنْدَ اللَّهِ

قل	هل	أنبئكم	بشر	من	ذلك	مثوبة	عند	الله
بگو	آیا	خبر دهم شما را	به بدتر	از	این	کیفر	نزد	خداوند

بگو: آیا شما را به بدتر از این کیفر در پیشگاه خدا خبر دهم؟

مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَعَظِمَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ

من	لعنه	الله	و غضب	عليه	وجعل	منهم	القردة	والخنزير
آنکه	لنت نموده بر او	خداوند	و خشم نمود	بر او	و گردانید	از ایشان	بوزینه	و خوک

[کیفر] کسی که خدا او را لعنت کرده و بر او خشم گرفته و برخی از آنها را بوزینگان و خوکان گردانیده،

وَعَبَدَ الطَّاغُوتِ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ ﴿٦١﴾

و عید	الطاغوت	أولئك	شر	مکانا	و أضل	عن	سواء السبيل
و پرستید	طاغوت (بت، شیطان)	این گروه	بدترین	جایگاه	و گمراهر	از	راه راست

و کسی که طاغوت را پرستیده است؛ اینان در جایگاهی بدترند و از راه راست گمراه تر (۶۱)

وَإِذَا جَاءُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَقَدْ خَلَوْنَا لَكُمُوهُمْ قَدْ خَرَجُوا

و إذا	جاءوكم	قالوا	آمانا	و قد دخلوا	بالكفر	و هم	قد خرجوا
و هرگاه	نزد شما می آیند	می گویند	ایمان آوردیم	و حال آنکه داخل می شوند	با کفر	و آنان	بیرون رفته اند

و چون نزد شما آیند، گویند: ایمان آوردیم و حال آنکه با کفر در آمدند و با همان کفر بیرون شدند،

يَدْعُو اللَّهَ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ ﴿٦٢﴾ وَتَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ

به	و الله	أعلم	بما	كانوا يكتُمون	و ترى	كثيرا	منهم
همراه آن	و خداوند	داناتر	به آنچه	آنان پنهان می داشتند	و می بینی	بسیاری	از ایشان

و خدا بدانچه پنهان می کردند داناتر است (۶۲) و بسیاری از آنها را می بینی

يُسِرُّونَ فِي الْأَثَرِ وَالْعُدُونِ وَأَكْلِهِمُ السَّحْتِ لَيْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٦٣﴾

یسارعون	فی	الاثم	والعدوان	و أكلهم	السحت	لبس	ما	كانوا يعملون
می شتابند	در	گناه	و تجاوز	و خوردنشان	حرام	همانا بد چیزی است	آنچه	انجام می دادند

که به گناهکاری و ستم به دیگران و حرام خواری می شتابند. به راستی بد است آنچه می کردند (۶۳)

لَوْلَا يَهْتَمُّهُمْ الرِّبْيُونُ وَالْأَجَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمُ وَأَكْلِهِمُ السَّحْتِ

لولا	يَهْتَمُّهُمْ	الرئيبون	والأجبار	عن	قولههم	الاثم	و أكلهم	السحت
چرا آنان را منع نمی کنند	الهیون	و دانشمندان	از	سخنان	گناه	آلودشان	و حرام خواریشان	

چرا الهیون [مربیان خداشناس] و دانشمندان یهود آنان را از گفتار گناه [آلود]شان و حرام خواریشان باز نمی دارند؟

لَيْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿٥٠﴾ وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدْعُوهُمُ إِلَى مَعْلُوفَةٍ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ

لیس	ما	كانوا يصنعون	و قالت	اليهود	يدالله	معلولة	غلّت	أيديهم
همانا بد چیزی است	آنچه	می کردند	و گفتند	یهودیان	دست خدا	بسته است	بسته باد	دستهایشان

براستی بد است آنچه می کردند. یهود گفتند: دست خدا بسته است. دستهایشان بسته باد

وَلْيُؤْمَرُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدْعَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُثَبِّتُ كَيْفَ يَشَاءُ

و لعنوا	بما	قالوا	بل	يداه	مبسوطان	ينفق	كيف يشاء
و لعنت کرده شدند	به سبب آنچه	گفتند	بلکه	دستهای او	گشاده است	انفاق می کند	هر گونه بخواهد

و به [سزای] آنچه گفتند از رحمت خدا دور شدند. بلکه دو دست او گشاده است، هر گونه بخواهد انفاق می کند.

وَلْيَزِدْهُمْ كُفْرًا مِّنْهُمْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طَعْنًا وَكُفْرًا

و لیزیدن	کثیرا	منهم	ما أنزل	إليك	من	ربك	طعنا	و کفرا
و همانا می افزاید	بسیاری	از ایشان	آنچه فرو فرستاده شده	به سوی تو	از سوی	پروردگارت	سرکشی	و کفر

و همانا آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو فرو آمده بسیاری از آنان را سرکشی و کفر می افزاید:

وَالْقَيْسَاتِ بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ كُلَّمَا أَقْدُوا نَارًا

و ألقینا	بینهم	العداوة	والبغضاء	إلى	يوم القيمة	كلما	أوقدوا	نارا
و افکندیم	در میان شان	دشمنی	و کینه	تا	روز قیامت	هر گاهی که	افروختند	آتشی

و میانشان تا روز رستاخیز دشمنی و کینه افکندیم؛ هرگاه آتشی برای

لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَسَعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ

للحرب	أطفاها	الله	و يسعون	في الأرض	فسادا	والله	لا يحب
برای جنگ	خاموش ساخت آن را	خداوند	و می کوشند	در زمین	فسادکنان	و خداوند	دوست ندارد

جنگ افروختند خدا آن را فرو نماند، و پیوسته در زمین به تبهکاری می کوشند و خدا

الْمُفْسِدِينَ ﴿٥١﴾ وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ

المفسدين	و لو	أن	أهل الكتب	آمنوا	واتقوا	لکفرنا	عنهم
فساد بر پاکندگان	و اگر	اینکه	اهل کتاب	ایمان می آوردند	و تقوی پیشه می کردند	همانای زدودیم	از ایشان

تباهاکاران را دوست ندارد. و اگر اهل کتاب ایمان آورده و پرهیزگاری می کردند، البته

سَيَتَّعِبُهُمْ وَلَا دَخْلَ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ ﴿٥٢﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ

سیتاعبهم	و	لا دخلهم	جنت النعيم	ولو	أنهم	أقاموا	التوراة
گناهانشان	و	همانا داخل می ساختیم آنان را	بوستانهای نعمت	و اگر	چنانچه آنان	برپا دارند	تورات

گناهانشان را می زدودیم و آنان را به بوستانهایی پر نعمت در می آوردیم. و اگر آنان تورات

وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْفُلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ

والانجیل	و ما	انزل	ایلم	من	ربهم	لأکفلوا	من	فوقهم
وانجیل	و آنچه	نازل شده	به سوی شان	از	پروردگارشان	همانا می خوردند	از	بالای شان

و انجیل و آنچه را که از پروردگارشان به سوی آنها فرود آمده، برپا می داشتند [بدان عمل می کردند] هر آینه از بالای سرشان [برکات آسمانی]

وَمِنْ خِطِّ أَرْجُلِهِمْ مَتْنَهُمْ أُمَّةً مُقْتَصِدَةً وَكُفِّرْهُمْ سَاءَ

و من	تحت	أرجلهم	منهم	أمة	مقتصدة	و کثیر	منهم	ساء
واز	زیر	پایهای شان	از آنان	یک گروه	میانرو	و بسیاری	از ایشان	بد است

و از زیر پایشان [برکات زمینی] برخوردار می شدند. از ایشان گروهی میانرواوند و بسیاری از آنان، بدکاری است

مَاعَمَلُونَ ﴿٦٦﴾ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ

ما يعملون	يأياها	الرسول	بلغ	ما أنزل	إليك	من	ربك
آنچه انجام می دهند	ای	پیامبر	برسان (به مردم)	آنچه فرو فرستاده شده	به سوی تو	از	پروردگارت

که می کنند (۶۶) ای پیامبر، آنچه را از سوی پروردگارت به تو فرو آمده [به مردم] برسان (ابلاغ کن)

وَأِنْ لَّمْ تَفْعَلْ مَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ، وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ

و	إن	لم تفعل	فما	بلغت	رسالته	والله	يعصمك	من
و	اگر	این کار را نکنی	پس نه	رسانیده ای	پیام او را	و خداوند	نگه می دارد تو را	از

و اگر [این کار را] نکنی، رسالتش را نرسانده ای و خدا تو را از [گزند]

النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿٦٧﴾ قُلْ يَٰ أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ

الناس	إن	الله	لا يهدي	القوم الكافرين	قل	يأهل الكتب	لستم	على شيء
مردم	همانا	خداوند	هدایت نمی کند	گروه کافران	بگو	ای اهل کتاب	نیستید	بر چیزی

مردم نگاه می دارد. همانا خداوند گروه کافران را هدایت نمی کند (۶۷) بگو: ای اهل کتاب، شما بر آئینی درست نیستید

حَقِّ تَقِيْمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ

حتى	تقيموا	التورته	والانجيل	و ما	أنزل	إلکم	من	ربکم
تا آنکه	برپا دارید	تورات	وانجیل	و آنچه	نازل شده	به سوی شما	از	پروردگار شما

مگر آنکه [حکم] تورات و انجیل و آنچه را که از خدای شما به سوی شما فرو آمده برپا دارید؛

وَلْيَزِدْكُمْ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا

و ليزيدن	کثيرا	منهم	ما أنزل	إلک	من ربک	طغيانا	و کفرا
و همانا می افزاید	بسیاری	از ایشان	آنچه نازل شده	به سوی تو	از پروردگارت	سرکشی	و کفر

و همانا آنچه از پروردگارت به سوی تو نازل شده، بر طغیان و کفر بسیاری از آنان خواهد افزود

فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿٧٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِغُونَ

فلا تأس	علی	التوم الکفرین	إن	الذين آمنوا	و الذين	هادوا	والصابغون
پس اندوهگین مباش	بر	گروه کافران	همانا	آنانی که ایمان آوردند	و آنانی که	یهودی شدند	و صابی ها

پس بر گروه کافران اندوه مخور (۷۸) بر راستی آنان که ایمان آوردند و کسانی که یهودی شدند و صابان

وَالصَّابِغِينَ مِّنْ أَمْرِ اللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلْ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ

و النضرئ	من	ءامن	بالله	و اليوم الآخر	و عمل	صلحا	فلا خوف	عليهم
و مسیحیان	آنکه	ایمان آورد	به خدا	و روز آخرت	و انجام دهد	کار شایسته	پس نه بیمی	بر ایشان

و مسیحیان، هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان آورد و کار شایسته کند، هیچ بیمی بر آنان نیست

وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٧٩﴾ لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ يَرْسِلُونَا إِلَى بَنِي إِسْرَءِيلَ وَارْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رَسُولًا

و لاهم	یحزنون	لقد	أخذنا	ميثق	بنی اسرائیل	و أرسلنا	إلهم	رسلًا
و نه ایشان	اندوهگین می شوند	همانا	گرفتم	پیمان	بنی اسرائیل	و فرستادیم	به سوی شان	پیامبرانی

و نه اندوهگین شوند (۷۹) همانا از فرزندان اسرائیل پیمان گرفتم و پیامبرانی به سوی آنان گسیل داشتم

فَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنَّا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا

كلما	جاءهم	رسول	بما	لا تهوى	أنفسهم	فريقا	كذبوا	و فريقا
هر زمانی که	نزدشان آمد	پیامبری	همراه آنچه	نمی خواست	دلهايشان	یک گروه	تکذیب می کردند	و گروهی را

هر گاه پیامبری چیزی برخلاف دلخواهشان برایشان آورد، گروهی را دروغگو انگاشتند و گروهی را

يَقْتُلُونَ ﴿٨٠﴾ وَحَسِبُوا أَنَّ تَكْوِينَ فَتْنَةً فَعَمُوا وَصَمُوا ثُمَّ

يقتلون	و	حسبوا	ألا تكون	فتنة	فعموا	و	صموا	ثم
می کشتند	و	پنداشتند	که نباشد	آزمون و بلایی	پس کور شدند	و	کر گشتند	باز

می کشتند (۸۰) و پنداشتند که آزمونی [و کفری] نخواهد بود. پس کور و کر شدند، سپس

تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَصَمُوا كَبِيرَ سَمْعِهِمْ وَاللَّهُ

تاب	الله	عليهم	ثم	عموا	و صموا	كثير	منهم	و الله
پذیرفت توبه را	خداوند	بر ایشان	باز	کور شدند	و کر گشتند	بسیاری	از ایشان	و خداوند

خداوند توبه آنان را پذیرفت. باز بسیاری از آنان کور و کر شدند، و خداوند

بَصِيرٌ يُصَافِرُونَ ﴿٨١﴾ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ

بصير	بما	يعلمون	لقد كفر	الذين قالوا	إن	الله	هو	المسيح
بینا	به آنچه	می کنند	همانا کافر شدند	آنانی که گفتند	همانا	خداوند	او	مسیح

بدانچه می کنند بیناست (۸۱) همانا کسانی که گفتند: خدا همان مسیح

ابن مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَبْنِي لَكُمْ مَسْجِدًا تَعْبُدُونَ اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ

ابن مریم	و قال	المسیح	بنی اسرائیل	اعبدوا	الله	ربی	و	ریکم
پسر مریم	و گفت	مسیح	ای بنی اسرائیل	بپرستید	خدا	پروردگارم	و	پروردگار شما

پسر مریم است، کافر شدند. و حال آنکه [خود] مسیح گفته بود: ای بنی اسرائیل، خدای یکتا را که پروردگار من و پروردگار شماست پرستید:

إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَا فِيهَا

إنه	من	یشرک	بالله	قد حرم	الله	علیه	الجنة	و ماونه
همانا	آنکه	شریک آورد	به خداوند	پس همانا حرام نموده	خداوند	بر او	بهشت	و جایگاه او

که هر کس به خدا شرک آرد، همانا خدا بهشت را بر او حرام ساخته و جایگاهش

النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿۷۱﴾ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ

النار	و ما	للاظلمین	من أنصار	لقد كفر	الذين	قالوا	إن
دوزخ	و نیست	برای ستمکاران	مددکاری	همانا کافر شدند	آنانی که	گفتند	همانا

آتش دوزخ است و ستمکاران را هیچ یاری کننده‌ای نیست (۷۱) همانا کسانی که گفتند:

اللَّهُ ثَلَاثٌ ثَلَاثٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ

الله	ثالث	ثلاثة	و ما	من إله	إلا	إله	واحد
خداوند	سوم	سه کس	و نیست	معبود بحق	جز	خدایی	یکانه

خداوند یکی از سه [خدا] است - اب و ابن و روح القدس - کافر شدند و هیچ خدایی جز خدای یگانه نیست.

وَأَن لَّيْسَ لَهُمْ شُرَكَاءُ يَعْبُدُونَ لِيُؤْمِنُوا بِالَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ

و أن	لم ينتهوا	عما	يقولون	ليؤمنن	الذين كفروا	منهم	عذاب
و اگر	خودداری نوزند	از آنچه	می‌گویند	همانا می‌رسد	آنانی که کافر شدند	از ایشان	عذابی

و اگر از آنچه می‌گویند باز نایستند، البته به کسانی از آنان که کافر شدند عذابی

أَلَيْسَ أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۷۲﴾

أليس	أفلا يتوبون	إلى الله	و يستغفرونه	و	الله	غفور	رحيم
دردناک	پس آیا آنان توبه نمی‌کنند	به سوی خداوند	و از او آمرزش نمی‌طلبند	و	خداوند	آمرزنده	مهربان

دردناک خواهد رسید (۷۲) آیا به سوی خدا باز نمی‌گردند و از او آمرزش نمی‌خواهند؟ و حال آنکه خداوند آمرزندهٔ مهربان است (۷۲)

مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُتِيَهُ

ما	المسیح	ابن مریم	إلا	رسول	قد خلت	من قبله	الرسل	و أمه
نیست	مسیح	پسر مریم	مگر	پیامبری	همانا گذشته	پیش از او	پیامبران	و مادر او

مسیح، پسر مریم جز پیامبری نیست که پیش از او [بیش از] پیامبرانی در گذشته‌اند. و مادر او

صَدِيقَهُ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ أَنْظَرَ كَيْفَ نَبِيتٌ لَهُمَا الْآيَاتُ ثُمَّ

صدقۀ	كانا یا کلاَن	الطعام	أنظر	کیف	نبین	لهم	الآیت	ثم
زن راست کرداری بود	که هر دو می خوردند	غذا	بنگر	چگونه	بیان می کنیم	برای شان	آیات	باز

زنی بسیار راست کردار بود. هر دو غذا می خوردند [پس مسیح خدا نیست]؛ بنگر که چگونه آیات را برایشان روشن بیان می کنیم، آنگاه

أَنْظُرْ أَنْ يُؤْفَكُونَ ﴿۷۵﴾ قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ

أنظر	أَنْتَ	يُؤْفَكُونَ	قل	أتعبدون	من دون الله	ما	لا یملک
بنگر	چگونه	برگردانیده می شوند	بگو	آیا می پرستید	بجز خداوند	آنچه	مالک نیست

بنگر [آنان] چگونه [از پذیرش حق] باز گردانده می شوند (۷۵) بگو: آیا غیر خدای یکتا چیزی را می پرستید که

لَكُمْ ضَرًا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۷۶﴾ قُلْ يَأْهَلِ الْكِتَابِ

لکم	ضرا	ولا نفعاً	والله	هو	السمیع	العلیم	قل	یأهل الكتب
برای شما	زیانی	و نه سودی	و خداوند	او	شنوا	دانا	بگو	ای اهل کتاب

برای شما اختیار [و توان] زیان و سودی را ندارد؟ و حال آنکه خداوند شنوای داناست (۷۶) بگو: ای اهل کتاب،

لَا تَتَّبِعُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا

لا تفلوا	فی	دینکم	غیر الحق	و	لا تتبعوا	أهواء	قوم	قد ضلوا
غلو نکنید	در	دین تان	بناحق	و	پیروی نکنید	خواهشات (باطل)	مردمی که	همانا گمراه شدند

در دینتان به ناحق گمراه گویی نکنید و از هوسهای گروهی که

مِنْ قَبْلِ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ ﴿۷۷﴾ لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا

من قبل	و أضلوا	کثیرا	و ضلوا	عن	سواء السبیل	لعن	الذين كفروا
پیش از این	و گمراه کردند	بسیاری	و خود گمراه شدند	از	راه راست	لنعت کرده شدند	آنانی که کافر شدند

پیش از این گمراه شدند و بسیاری را گمراه کردند و خود از راه راست، به بیراهه رفتند، پیروی نکنید (۷۷) کسانی

مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا

من	بنی اسرائیل	علی	لسان	داوود	و عیسی	ابن مریم	ذلك	بما
از	بنی اسرائیل	بر	زبان	داود	و عیسی	پسر مریم	این	برای آنکه

از بنی اسرائیل که کافر شدند، بر زبان داود و عیسی پسر مریم لعنت شدند، این از آن رو بود که

عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿۷۸﴾ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ

عصوا	و كانوا يعتدون	كانوا لا يتناهون	عن	منکر	فعلوه
آنان نافرمانی کردند	و از حد تجاوز می کردند	یکدیگر را منع نمی کردند	از	کار زشتی	که آن را مرتکب می شدند

نافرمانی کردند و از اندازه، درمی گذشتند (۷۸) یکدیگر را از کار زشتی که مرتکب می شدند، باز نمی داشتند،

لَيْتَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿۷۱﴾ تَرَىٰ كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَقُولُونَ بِالَّذِينَ كَفَرُوا

لبش	ما كانوا يفعلون	ترئ	كثيرا	منهم	يتولون	الذين كفروا
همانا بد است	آنچه می کردند	می بینی	بسیاری	از ایشان	دوستی می کنند	آنانی که کافر شدند

به راستی بد است آنچه می کردند (۷۱) بسیاری از آنان را می بینی که با کسانی که کافر شدند دوستی می کنند

لَيْتَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ

لبش	ما قدمت	لهم	أنفسهم	أن	سخط الله	عليهم
چه بد است	آنچه پیش فرستاده	برای شان	نفس هایشان	که	خداوند خشم نمود	بر آنان

چه بد است آنچه نفسهایشان برای شان پیش فرستاده [در نتیجه] خدا بر ایشان خشم گرفت

وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ ﴿۷۲﴾ وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا

وفي العذاب	هم	خالدون	ولو	كانوا يؤمنون	بالله	و النبي	و ما
و در عذاب	ایشان	جاودانه اند	و اگر	ایمان می آوردند	به خدا	و پیامبر	و آنچه

و آنان در عذاب جاودانه اند (۷۲) و اگر به خدا و پیامبر و آنچه

أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَزْوَاجًا لَّكِن كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَسَقُونَ ﴿۷۳﴾

أنزل	إليه	ما اتخذوهم	أولياء	ولكن	كثيرا	منهم	فسقون
فر فرستاده شده	به سوی او	نمی گرفتند آنان را	دوستان	ولیکن	بسیاری	از ایشان	نافرمانان

به او فرو آمده ایمان می آوردند، آنها را دوست نمی گرفتند، ولیکن بسیاری از آنان نافرمانند (۷۳)

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودُ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا

لتجدن	أشد	الناس	عداوة	للذين	آمنوا	اليهود	والذين أشركوا
هر آینه می یابی	سختترین	مردم	از روی دشمنی	برای آنانی که	ایمان آوردند	یهودیان	و آنانی که شرک ورزیدند

همانا سرسخت ترین مردم را به در دشمنی با مؤمنان، یهود و مشرکان می یابی،

وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِي

و لتجدن	أقربهم	مودة	للذين	آمنوا	الذين	قالوا	إننا نصرئ
و همانا می یابی	نزدیکترین شان	در دوستی	برای آنانی که	ایمان آوردند	آنانی که	گفتند	همانا ما مسیحیان

و البته نزدیکترین شان را به دوستی با مؤمنان کسانی می یابی که گویند: ما مسیحی هستیم.

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَتَلُوا نَبِيَّكُمْ وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿۷۴﴾

ذلك	بأن	منهم	قتلین	و رهبانا	و أنهم	لا يستكبرون
این	برای آن است که	از آنان	کشیشان	و راهبان	و اینکه ایشان	تکبر نمی کنند

این از آن روست که میان آنان کشیشان [دانشمندان مسیحی] و راهبان [صومعه داران]ند و آنان [در برابر حق] گردنکشی نمی کنند (۷۴)

جزء هفتم

وإذا سمعوا ما أنزل إلى الرسول فزعوا عنه ويضعوا الدرع وما

وإذا سمعوا	ما أنزل	إلى	الرسول	ترى	أعينهم	تفيض	من	الدرع	مما
و چون	بشنوند	آنچه نازل شده	به سوی	پیامبر	می بینند	چشمانشان را	لبریزی شود	از	اشک

و چون آنچه را بر پیامبر فرو آمده بشنوند، می بینند که دیدگان شان از آنچه

عرفوا من الحق يقولون ربنا ما كنا مع الشاهدين

عرفوا من	الحق	يقولون	ربنا	آما	فاكتينا	مع	الشاهدين
شناخته اند از	حق	می گویند	پروردگارا	ایمان آوردیم	پس بنویس ما را	همراه	گواهان

از حق شناخته اند اشک می بارد، می گویند: پروردگارا، ایمان آوردیم پس [نامه] ما را در زمره گواهی دهندگان [به حق] بنویس (۸۳)

وما لنا لا نؤمن بالله وما جاءنا من الحق ونطمع أن

و ما لنا	لا نؤمن	بالله	و ما	جاءنا	من	الحق	و نطمع	أن
و برای ما چه	[غذری] است	که ایمان نیاوریم	به خداوند	و آنچه	آمده نزد ما	از	حق	و امید می داریم

و ما را چه شده است که به خداوند و به آنچه از حق که بر ایمان آمده است، ایمان نیاوریم، و حال آنکه امیدواریم که

يدخلنا ربنا مع القوم الصالحين

يدخلنا	ربنا	مع	القوم	الصالحين	فانهم	الله	بما قالوا
داخل کند ما را	پروردگار ما	همراه	گروه	شایستگان	پس پاداشان داد	خداوند	در عوض آنچه گفتند

پروردگار ما، ما را در شمار صالحان در آورد؟ (۸۴) پس خداوند به [پاس] آنچه گفتند،

جنت تجري من تحتها الأنهر خلد فيها وذلك جزاء المحسنين

جنت	تجری	من تحتها	الأنهر	خلدین	فيها	و ذلك	جزاء	المحسنين
بوستانهایی	روان می شود	از زیر آنها	نهرها	جاودانه اند	در آن	و این	پاداش	نیکیکاران

بوستانهایی به آنان پاداش داد که از زیر [درختان] آنها نهرها روان است، که جاودانه درآیند، و این است پاداش نیکیکاران (۸۵)

والذين كفروا وكذبوا بآياتنا أولئك أصحاب الجحيم

والذين	كفروا	وكذبوا	بآياتنا	أولئك	أصحاب	الجحيم	يأبها	الذين
و آنانی که	کافر شدند	و دروغ انگاشتند	آیات ما را	آنان	همدم	آتش	ای	آنانی که

و کسانی که کافر شدند و آیات ما را دروغ انگاشتند، آنان دوزخیان اند (۸۶) ای کسانی که

أمنوا لا تحرموا طيبات ما أحل الله لكم ولا تعتدوا

أمنوا	لا تحرموا	طيبات	ما أحل	الله	لكم	ولا تعتدوا
ایمان آورده اید	حرام قرار ندهید	چیزهای پاکیزه	از آنچه حلال قرار داده	خداوند	برای شما	و تجاوز نکنید

ایمان آورده اید، چیزهای پاکیزه ای را که خدا برای شما حلال کرده است حرام مشمارید و از حد مگذرید،

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿۸۷﴾ وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمْ اللَّهُ

إن	الله	لا يحب	المعتدين	وكلوا	مما	رزقكم	الله
همانا	خداوند	دوست ندارد	تجاوزکاران	و بخورید	از آنچه	روزی داد به شما	خداوند

که خدا از حدگذرندگان را دوست ندارد (۸۷) و از آنچه خداوند روزی شما گردانیده،

حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿۸۸﴾ لَا يُؤَاخِذُكُمُ

حلالا	طیبا	واتقوا	الله	الذی	أنتم	به	مؤمنون	لا یواخذکم
حلال	پاکیزه	و بترسید	خداوند	آن معبودی که	شما	به او	ایمان آورندگان	شمارا مواخذه نمی کند

حلال و پاکیزه را بخورید و از خدایی که به او ایمان دارید پروا نپذیرید (۸۸)

اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ

الله	بالغو	فی	أیمانکم	ولکن	یواخذکم	بما	عقدتم	الأیمان
خداوند	به بیهوده	در	سوگندهایتان	ولیکن	شما را مواخذه می کند	به آنچه	محکم کرده اید	سوگندها

خداوند شما را به سوگندهای بیهودهتان باز خواست نمی کند ولیکن شما را به سبب سوگندهایی که [از روی اراده] می خورید [و] می شکنید [بازخواست می کند].

فَكَفَّرْنَاهُ بِإِطْعَامٍ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تَطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ

فکفارتہ	إطعام	عشرة	مسکین	من	أوسط	ما	تطعمون	أهلیکم
پس کفارة آن	غذا دادن	ده	بیتوا	از	درجه میانه	آنچه	غذا می دهید	خانواده هایتان

پس کفارة آن غذا دادن ده بیتوا از میانگین آنچه به خانواده خویش می خورانید

أَوْ كَسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ ۖ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ۚ ذَلِكَ كَفَرُهُ

أو کسوتهم	أو تحریر	رقبة	فمن	لم يجد	فصيام	ثلاثة أيام	ذلك	کفارة
یا لباس پوشانیدن شان	یا آزاد کردن	برده ای	پس آنکه	نیافت	پس روزه	سه روز	این	کفارة

یا پوشاندن آنان یا آزاد کردن یک بنده است. و هر که نیابد پس سه روز روزه بر اوست. این کفارة

أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ ۚ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ ۚ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ

أیمانکم	إذا	حلقتم	و	احفظوا	أیمانکم	کذلک	یبین	الله
سوگندهایتان	آنگاه	سوگند یاد کردید	و	نگه دارید	سوگندهایتان	همچنین	بیان می کند	خداوند

سوگندهای شماست چون سوگند خورید [و سپس آن را بشکنید]؛ و سوگندهای خویش را نگاه دارید. اینچنین خداوند

لَكُمْ مَا أَنْتُمْ بِلَعَلِّكُمْ تُشْكِرُونَ ﴿۸۹﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ

لکم	ما ینتہ	لعلکم	تشکرون	یا ایها	الذین آمنوا	إنما الخمر	و المیسر
برای شما	آیات خویش	تا باشد شما	سپاسگزاری کنید	ای	آنانی که ایمان آورده اید	همانا شراب	و قمار

آیات خود را برای شما روشن می سازد، باشد که سیاس گزارید (۸۹) ای کسانی که ایمان آورده اید، جز این نیست که شراب و قمار

وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رَجَسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٠﴾

والأنصاب	والأزلم	رجس	من	عمل	الشیطان	فاجتنبوه	لعلکم	تفلحون
و بتها	و جویهای تیر (تیرهای قرعه)	پلید	از	کار	شیطان	پس از آن پرهیزید	باشد شما	رستگار شوید

و بتها (یا سنگهایی که مقدس می شمردند و بر آن قربانی می کردند) و تیرهای قرعه، پلید و از کار شیطان است. پس، از آن پرهیزید باشد که رستگار شوید (۱۰)

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْغَرَمِ وَالْمَيْسِرِ

إنما	یرید	الشیطان	أن یوقع	بینکم	العداوة	و البغضاء	فی الخمر	و المیسر
جز این نیست	می خواهد	شیطان	که بیفکند	میان شما	دشمنی	و کینه توزی	در شراب	و قمار

همانا شیطان می خواهد با شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه بیفکند

وَيَصُدُّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ﴿١١﴾

و یصدکم	عن	ذکر الله	و	عن الصلوة	فهل	أنتم	منتھون
و شما را باز دارد	از	یاد خدا	و	از نماز	پس آیا	شما	باز می ایستید

و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد. پس آیا باز می ایستید؟ (۱۱)

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا

و أطیعوا	الله	و	أطیعوا	الرسول	واحدروا	فإن	تولیتم	فاعلموا	أنما
و اطاعت کنید	خداوند	و	اطاعت کنید	پیامبر	و بر حذر باشید	پس اگر	رویگردانید	پس بدانید	که تنها

و خدای را فرمان برید و پیامبر را فرمان برید و [از گناهان] بر حذر باشید، پس اگر رو ی گردانید، بدانید که

عَلَى رَسُولِنَا الْبَلِّغُ الْمُبِينُ ﴿١٢﴾ لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

على	رسولنا	البلغ	المبین	لیس	على	الذين ءامنوا	و عملو الصلحت
بر	پیامبر ما	رسانیدن	آشکار	نیست	بر	آنانی که ایمان آوردند	و کارهای شایسته کردند

بر پیامبر ما تنها رسانیدن [پیام] آشکار است (۱۲) بر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند،

جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا

جناح	فیما	طعموا	إذا	ما اتقوا	و ءامنوا	و عملو الصلحت	ثم اتقوا
گناهی	در آنچه	خوردند	هر گاه	آنان پرهیز نمایند	و ایمان آورند	و کارهای شایسته کنند	باز پرهیزکاری نمایند

گناهی نیست در آنچه خورده اند - پیش از حکم تحریم - هر گاه، پرهیزکار بوده و ایمان داشته باشند و کارهای شایسته کنند، سپس [از محرمات] پرهیز نمایند

وَءَامَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٣﴾

و ءامنوا	ثم	اتقوا	و أحسنوا	و الله	یحب	المحسنین
و ایمان آورند	باز	پرهیزکاری کنند	و نیکی نمایند	و خداوند	دوست دارد	نیکوکاران

و [به تحریم آن] ایمان آورند و آنگاه نیز [از حرامها] پرهیز نمایند و کار نیک کنند، و خدا نیکوکاران را دوست می دارد (۱۳)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَبِئْسَ لَكُمْ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيِّدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ

یا ایها الذین ایمانو	لیبلونکم	الله	بشیء	من	الصید	تناله	ایدیکم
ای آنانی که ایمان آورده‌اید	همانا آزمایش می‌کند شما را	خداوند	به چیزی	از	شکار	به آن می‌رسد	دستهای شما

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همانا خداوند شما را به چیزی از شکار که دستها

وَرَمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَن أَعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ

و رماحکم	لیعلم الله	من	یخافه	بالغیب	فمن	اعتدی	بعدذلک	فله
و نیزه‌ها یانتان	تا بداند خداوند	آزما که	از او می‌ترسد	در نهان	پس آنکه	تجاوز نماید	بعد از این	پس برای او

و نیزه‌های شما به آن برسد می‌آزماید، تا خدا کسی را که در نهان از او می‌ترسد معلوم گرداند. و هر که از این پس از حد درگذرد، پس او را

عَذَابُ أَلِيمٌ ﴿١١﴾ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَاَنْتُمْ حَرَمٌ

عذاب	الیم	یا ایها	الذین ایمانو	لا تقتلوا	الصید	و أنتم	حرم	و من
عذابی	دردناک	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	مکشید	شکار	در حالیکه شما	در حالت احرام	و آنکه

عذابی است دردناک (۱۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حالی که احرام بسته‌اید شکار را مکشید، و هر که

قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُّتَعِدًّا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ

قتله	منکم	متعمدا	فجزاء	مثل	ما قتل	من النعم	یحکم	به
بکشد آن را	از شما	از روی قصد	پس کیفرش	مانند	آنچه کشته	از چهارپایان	حکم می‌کند	به آن

از شما آن را از روی قصد بکشد کیفری باید مانند آنچه کشته از جنس چهارپایان، که به [همانند بودن] آن

ذَوَاعِدِلٍ مِنْكُمْ هَذِي بَالِغِ الْكُفْرَةِ أَوْ كَفَرَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ أَوْ عَدَلٌ

ذوا عدل	منکم	هدیا	بلغ	الکعبة	أو کفارة	طعام	مسکین	أو عدل
دو فرد عادل	از شما	قربانی	رسیده	به کعبه	یا کفاره	غذا	نیازمندان	یا برابر

دو مرد عادل از شما حکم کنند. قربانی‌ای که به حرم برسد، یا کفاره‌ای که غذا دادن بینوایان است یا برابر

ذَلِكَ صِيًّا مَّا لِيَذُقَ وَيَالَ أَمْرِ ۚ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ ۚ وَمَنْ عَادَ

ذلک	صیاما	لیذوق	و بال أمره	عفا الله	عما	سلف	و من	عاد
این	روزه	تا بجشد	کیفر کار خویش	خداوند درگذشت	از آنچه	گذشت	و آنکه	باز گردد

آن روزه داشتن، تا کیفر کار خود بجشد. خدا از آنچه گذشته درگذشت، و هر که باز گردد

فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ ۚ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ﴿١٢﴾ أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ

فینتقم الله	منه	و الله	عزیز	ذو انتقام	أحل	لکم	صيد البحر
پس خداوند انتقام می‌گیرد	از او	و خداوند	پیروزمند	انتقام‌گیرنده	حلال گردانیده شد	برای شما	شکار دریا

خدا از او انتقام می‌گیرد و خدا پیروزمند انتقام‌گیرنده است (۱۲) شکار دریا

و طَعَامُهُمْ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِلنَّاسِ وَوَعَزَمَ عَلَيْكُمْ صَبْرَ الْبَرِّ مَا

و طعامه	متعا	لكم	و للسایرة	و حرم	علیكم	صيد البر	ما
و خوراك آن	بهره	برای شما	و برای مسافران	و حرام قرار داده شد	بر شما	شكار خشکی	تا لحظه‌ای که

و خوراکش برای شما حلال شده است برای برخورداری شما و کاروانیان. و شکار خشکی تا هنگامی که

دُمُتْرُ حُرْمًا وَأَنفَعُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿١٦﴾ جَعَلَ اللَّهُ

دتم	حرما	واتقوا	الله	الذی	إلیه	تحشرون	جعل	الله
شما بودید	احرام‌دارندگان	و ترسید	خداوند	آن ذاتی که	به سوی او	گرد آورد، می‌شوید	گردانید	خداوند

در احرام هستید بر شما حرام شده است، و از خدایی که به سوی او برانگیخته می‌شوید پروا کنید (۱۶) خداوند

الْكُفَّةَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ قِيَمًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقُلْتِدَ ذَلِكِ

الكعبة	البيت الحرام	قيما	للناس	والشهر الحرام	والهدى	والقلتد	ذلك
خانه کعبه	خانه با حرمت	مایه قوام امور	برای مردم	و ماه حرام	و قربانی (بی‌نشان)	و قربانی (نشاندار)	این

کعبه را که بیت‌الحرام است، وسیله برپایی [مصلح] مردم قرار داد و [نیز] قربانیهای بی‌نشان و قربانیهای گردنبندهار را. این

لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

لتعلموا	أن	الله	يعلم	ما	في السموات	و ما	في الأرض
برای آنست که بدانید	همانا	خداوند	می‌داند	آنچه	در آسمانها	و آنچه	در زمین

برای آنست تا بدانید که خداوند آنچه را در آسمانها و آنچه در زمین است می‌داند.

وَأَنَّ اللَّهَ يَكْفِي شَيْءٍ عَلَيْهِ ﴿١٧﴾ أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

و أن	الله	بكل	شئ	علیم	إعلموا	أن	الله	شديد	العقاب
و اینکه	خداوند	به هر	چیزی	دانا	بدانید	همانا	خداوند	سخت	عقوبت

و اینکه خدا به هر چیزی داناست (۱۷) بدانید که خدا سخت کیفر است

وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٨﴾ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلْغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ

و أن	الله	غفور	رحيم	ما	على الرسول	إلا البليغ	و الله	يعلم
و همانا	خداوند	آمرزنده	مهربان	نیست	بر پیامبر	جز رسانیدن (پیام)	و خداوند	می‌داند

و خداوند آمرزنده مهربان است (۱۸) بر پیامبر جز رساندن پیام نیست و خداوند

مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ ﴿١٩﴾ قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ

ما تبدون	و ما	تكتمون	قل	لا يستوي	الخبث	و الطيب	ولو
آنچه آشکارا می‌کنید	و آنچه	پنهان می‌دارید	بگو	برابر نیست	پلید	و پاکیزه	و هر چند

آنچه را آشکارا می‌کنید و آنچه را پنهان می‌دارید، می‌داند (۱۹) بگو: پلید و پاک یکسان نیستند، هر چند

أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَأْتِيكُمُ الْإِنْسُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٠٠﴾

تفلحون	لعلکم	یا اولی الکیاب	الله	فاتقوا	الخبیث	کثرة	أعجبتک
رستگار شوید	باشد شما	ای صاحبان خرد	خدایوند	پس بترسید	پلید	بسیاری	به شگفت وادارد تو را

فراوانی پلید تو را به شگفت آورد، پس ای خردمندان، از خدا پروا کنید، باشد که رستگار شوید (۱۰۰)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْتَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ بُدِّلَكُمْ تَسْوُكُمُ

تسوکم	لکم	إن تبد	أشياء	عن	لا تستلوا	الذين آمنوا	یا ایها
شما را ناراحت می کند	برای شما	اگر آشکار شود	چیزهایی	از	مهرسید	آنانی که ایمان آورده اید	ای کسانی که ایمان آورده اید، از چیزهایی می پرسید که اگر برای شما آشکار شود شما را اندوهگین می کند.

ای کسانی که ایمان آورده اید، از چیزهایی می پرسید که اگر برای شما آشکار شود شما را ناراحت می کند.

وَأِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبْدِلُكُمْ

لکم	تبد	القرآن	ينزل	حين	عنها	تسئلوا	وإن
برای شما	آشکار می شود	قرآن	فرو فرستاده می شود	هنگامی که	از آن	پرسید	و اگر

و اگر [با اصرار] از آنها بپرسید آنگاه که قرآن فرو می آید، [حکم و تکلیف سخت] برای شما آشکار می گردد

عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٠١﴾ قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ

نم	من قبلکم	قوم	قد سألها	حليم	غفور	و الله	عفا الله
باز	پیش از شما	گروهی	همانا پرسید از آن	بردار	آمرزنده	و خداوند	خداوند درگذشت

خداوند از آنها [پرسشهای بیجا] در گذشت و خدا آمرزگار بر دار است (۱۰۱) همانا گروهی پیش از شما از آنها پرسش کردند، سپس

أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ ﴿١٠٢﴾ مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا

ولا	سائبة	ولا	من بحيرة	الله	ما جعل	کفرین	بها	أصبحوا
و نه	سائهای	و نه	بحیره ای	خداوند	نگردانید	کافران	به سبب آن	آصبحوا

بدان کافر گشتند (۱۰۲) خدا [چیزهای ممنوعی از قبیل:] بحیره و سائیه

وَصِبْلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَقْتُرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ

أكثرهم	و	الکذب	على الله	يقفرون	الذين كفروا	ولكن	و لاحام	وصيلة
بیشترشان	و	دروغ	بر خداوند	بر می بندند	آنانی که کافر شدند	ولی	و نه حامی ای	وصیله ای

و وصیله و حامی [شترهایی که آنها را ویژهٔ بتان قرار می دادند] قرار نداده ولی کسانی که کفر ورزیدند بر خدا دروغ می بندند و بیشترشان

لَا يَعْقِلُونَ ﴿١٠٣﴾ وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى

و إلى	أُنزل الله	ما	إلى	تعالوا	لهم	قيل	و إذا	لا يعقلون
و به سوی	فرو فرستاده خداوند	آنچه	به سوی	بیایید	برای شان	گفته شود	و چون	خرد نمی ورزند

خرد نمی ورزند (۱۰۳) و چون به آنان گفته شود: به سوی آنچه خدا فرو فرستاده و به سوی

الرَّسُولُ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا ءأُولَٰئِكَ هُم

الرسول	قالوا	حسبنا	ما وجدنا	عليه	ءابائنا	أولوكان	ءاباؤهم
پیامبر	گویند	بسنده است ما را	آنچه یافتیم	بر آن	پدرانمان	آیا هر چند بوده باشد	پدران شان

پیامبر بپایید، گویند: آنچه پدرانمان را بر آن یافتیم ما را بس است؛ آیا هر چند که پدرانمان

لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَحْتَدُونَ ﴿۱۰۱﴾ يَأْتِيَهُمُ الَّذِينَ ءَأَمَنُوا عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ

لا يعلمون	شيئا	ولا يحتدون	يا أيها	الذين ءامنوا	عليكم	أنفسكم
نمی دانستند	چیزی	و هیچ راهی نمی یافتند	ای	آنانی که ایمان آورده اید	بر شماست	جان های شما

چیزی نمی دانستند و راه نمی یافتند [باز هم از آنان پیروی می کنند]! (۱۰۱) ای کسانی که ایمان آورده اید، بر شما باد [نگاهدشت] خویشان؛

لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا

لا يضركم	من	ضل	إذا	اهتديتم	إلى الله	مرجعكم	جميعا
زیان نمی رساند به شما	آنکه	گمراه شد	هرگاه	شما هدایت شدید	به سوی خداوند	بازگشت شما	همگان

هر گاه شما راه یافته باشید، کسی که گمراه باشد به شما زیانی نمی رساند. بازگشت همه شما به خداست

فَيُنْفِقُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۰۲﴾ يَأْتِيَهُمُ الَّذِينَ ءَأَمَنُوا شَهَادَةَ بَيْنِكُمْ إِذَا

فینفیکم	بما	کنتم تعملون	يا أيها	الذين ءامنوا	شهادة	بينكم	إذا
پس خبر می دهد شما را	به آنچه	می کردید	ای	آنانی که ایمان آورده اید	گواهی	میان شما	هرگاه

پس شما را بدانچه می کردید آگاه می کند (۱۰۲) ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که

حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ أَتَيْنَاكَ دُورًا وَعَدَلًا وَنُفْسُكَ أَوْ

حضر	أحدكم	الموت	حين	الوصية	أتيناك	دورًا	وعدلا	ونفسك	أو
فرا رسید	یکی از شما را	مرگ	هنگام	وصیت نمودن	دو تن	دارندۀ عدالت	از شما	یا	

مرگ یکیشان فرا رسد، گواهی میان شما هنگام وصیت [گواهی] دو تن عادل از شماست. یا

ءَاخِرًا مِّنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَبْتُمْ مُصِيبَةً

ءاخرن	من	غیرکم	إن	أنتم	ضربتم	في الأرض	فأصبتكم	مصيبه
دو تن دیگر	از	غیر شما	اگر	شما	سفر نمودید	در زمین	و رسید به شما	مصیبت

اگر در سفر بودید و شما را پیشامد مرگ فرا رسد دو تن دیگر غیر از شما [از اهل کتاب]،

أَلْمَوْتُ تَحِبُّونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ أَرَبْتُمْ

الموت	تحبسونهما	من بعد	الصلوة	فيقسمان	بالله	إن	أربتهم
مرگ	که ننگه دارید هر دو تن را	پس از	نماز	و سوگند یاد کنند	به خدا	اگر	شک کردید

اگر [به آنان] شک داشته باشید، پس از نماز آنان را ننگه دارید تا به خدا سوگند خورند

لَا تَشْتَرِي بِعِدَّتِنَا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا تَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ

لا تشتري	به	ثمنًا	و لو كان	ذا قریب	و لا تکتُم	شهادة	الله
نمی خریم	بدان [سوگند]	بهای	هر چند باشد	خویشاوند	و نمی پوشیم	گواهی	خدا

که به [جای] آن [سوگند] هیچ قیمتی نمی ستانیم هر چند برای خویشاوندان باشد و گواهی خدا را پنهان نمی کنیم،

إِنَّمَا إِذَا لَمِنَ الْأَتَمِينَ ﴿١٠٦﴾ فَإِنْ عُرِضَ عَنْهُمَا اسْتَحْقًا إِنَّمَا

إِنَّمَا	إِذَا	لَمِنَ	الْأَتَمِينَ	فَإِنْ	عُثِرَ	عَلَى	أَنَّهُمَا	اسْتَحْقًا	إِنَّمَا
همانا ما	آنگاه	البته از	گناهکاران	پس اگر	اطلاع حاصل شد	بر اینکه	آن دو	مرتکب شده اند	گناهی

آنگاه ما از گناهکاران خواهیم بود (۱۰۶) و اگر معلوم شد که آن دو تن [با گواهی دروغ خود] مرتکب گناهی شده اند،

فَتَأْخِرَانِ يَوْمَ مَا نِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأُولَٰئِينَ

فتأخران	يقومان	مقامهما	من	الذين	استحق	عليهم	الأولين
پس دو تن دیگر	می ایستند	در جای شان	از	آنانی که	مستوجب شده	بر ایشان	سزاوارتر

پس دو شخص دیگر از کسانی که ستم دیده اند [و به متوفی نزدیکتر و به میراث] سزاوارتر باشند، به جای آن دو [شاهد قبلی] بایستند

فَيَقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَنَنُشْهَدَنَّكَ أَنَّهُمَا تَبَيَّنَا

فيقسمان	بالله	لشهادتنا	أحق	من	شهدتهما	وما اعتدينا
پس سوگند یاد می کنند	به خدا	که همانا گواهی ما	سزاوارتر	از	شهادت آن دو	وما تجاوز نکردیم

و به خدا سوگند خورند که گواهی ما درست تر است از گواهی آن دو و ما از حق تجاوز نکردیم،

إِنَّمَا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٠٧﴾ ذَلِكَ أَدْفَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ

إِنَّمَا	إِذَا	لَمِنَ	الظَّالِمِينَ	ذَلِكَ	أَدْفَىٰ	أَنْ يَأْتُوا	بِالشَّهَادَةِ
همانا ما	آنگاه	البته از	ستمکاران	این	زودیکتر	به اینکه	اداکند
							شهادت را

که آنگاه از ستمکاران خواهیم بود (۱۰۷) این [روش یا حکم] نزدیکتر است به اینکه گواهی را

عَلَىٰ وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُونَ أَنَّ تَرْدَادَهُنَّ بَعْدَ آيَتِنَا وَمَاتُوا

على	وجهها	أو	يخافوا	أن ترد	أيما	بعد	أيما	وماتوا
بر	گونه درستش	یا	بترسند	برگردانده شود	سوگندهایی	پس از	سوگندهایی	و بترسید

به گونه درستش در میان آرند یا بترسند از آنکه سوگندهایی پس از سوگندهای آنان [به وارثان] برگردانده شود،

اللَّهُ وَأَسْمَعُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿١٠٨﴾ يَوْمَ يَجْمَعُ

الله	و اسمعوا	والله	لا يهدي	القوم	الفسقين	يوم	يجمع
خداوند	و بشنوید	و خداوند	هدایت نمی کند	گروه	نافرمانان	روزی که	گرد می آورد

و از خدا پروا دارید، و [این پندها را] بشنوید، و خدا گروه نافرمان را هدایت نمی کند (۱۰۸) [یاد کنید] روزی که

اللَّهُ ارْسَلْ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا بِئِنَّكَ

الله	الرسول	فيقول	ماذا	أجيبتم	قالوا	لا علم	لنا	إنك
خداوند	پیامبران	و می گوید	چگونه	پاسخ داده شدید	گویند	دانشی نیست	برای ما	همانا تو

خداوند پیامبران را کرد می آورد؛ پس می فرماید؛ چه پاسخی به شما داده شد؟ می گویند: ما را دانشی نیست، همانا

أَنْتَ عَلَّمَهُ الْغُيُوبِ ﴿۱۰﴾ إِذْ قَالَ اللَّهُ لِيَعْقِصَ ابْنُ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي

أنت	علم	الغیوب	إذ قال	الله	يعقسی	ابن مریم	اذکر	نعمتی
خود	دانا	رازهای نهان	آنگاه که گفت	خداوند	ای عیسی	پسر مریم	یاد آور	نعمت مرا

تویی دانای نهانها (۱۰) [یاد کن] آنگاه که خداوند به عیسی پسر مریم گفت: یاد آر نعمت مرا

عَلَيْكَ وَعَلَى وَلَدَتِكَ إِذْ أُيْتُتْكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ

عليك	و	على	والدتك	إذ أيدتك	بروح القدس	تكلم	الناس	في المهد
برخویش	و	بر	مادرت	آنگاه که مدد کردم تو را	با جبرئیل	سخن می زدی	مردم	در گهواره

بر خود و مادرت، آنگاه که تو را با روح القدس تأیید کردم که با مردم در گهواره [یا اعجاز]

وَكَمْهَلًا وَإِذَا عَلَّمْتُكَ الْقِسْطَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذَا خَلَقُ

و کھلا	و	إذ	علمتک	والکتاب	و التورته	والانجيل	و إذ	تخلق
و در میانسانی	و	و آنگاه که	آموختم به تو	کتاب	و حکمت	و تورات	و انجیل	و آنگاه که

و در میانسانی [به وحی] سخن می گفتمی و آنگاه که تو را کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم. و آنگاه که

مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفَعُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي

من	الطين	كهیئة	الطير	بإذنی	فتنفعها	فتكون	طيرا	بإذنی
از	گل	پسان شکل	پرنده	به فرمان من	و می دمیدی در آن	پس می شد آن	پرنده ای	به حکم من

به فرمان من از گل پسان پرنده می ساختمی و در آن می دمیدی، پس به فرمان من پرنده ای می شد

وَتَبْرِئُ الْأَعْمَى وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذَا خَشَعُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي وَإِذَا

و تبرئ	الأعمى	والأبرص	بإذنی	و إذ	تخرج	الموتى	بإذنی	و إذ
و شفا می دادی	کور مادرزاد	و بیس	به اذن من	و آنگاه که	بیرون می ساختمی	مردگان	به حکم من	و آنگاه

و نابینای مادرزاد و بیس را به فرمان من شفا می دادی، و آنگاه که مردگان را [از قبر] به فرمان من [زند] بیرون می آوردی؛ و آنگاه که

كَفَعْتُ بَنِي إِسْرَءِيلَ بِلَ عَنَّا إِذْ جَعَلْتَهُم بِالْبَيْتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ

كففت	بنی اسرائیل	عنك	إذ جعلتهم	بالبيت	فقال	الذين كفروا	منهم
بازداشتم	بنی اسرائیل	از تو	هنگامی که آمدم نزدشان	با دلائل روشن	پس گفت	آنانی که کافر شدند	از ایشان

[آسب و آزار] بنی اسرائیل را از تو بازداشتیم. هنگامی که با نشانه های روشن نزدشان آمدم. پس کسانی از آنان که کافر شدند گفتند:

إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿١١٠﴾ وَإِذْ أُوحِيَتْ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ

إن	هذا	إلا	سحر	مبین	و إذ اوحیت	إلى	الحواریین	أن
نیست	این	مگر	جادویی	آشکار	و هنگامی که الهام نمود	به سوی	حواریون	که

این نیست مگر جادویی آشکار (۱۱۰) و [یاد کن] آنگاه که به حواریون وحی کرد که

مَا مَتَوَايَا وَرَسُولِي قَالُوا أَمَّا أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿١١١﴾ إِذْ قَالَ

ما متوایی	و برسولی	قالوا	امنا	و اشهد	بأنا	مسلمون	إذ قال
ایمان آورد به من	و به پیامبرم	گفتند	ایمان آوردیم	و گواه باش	که همانا ما	مسلمانان	هنگامی که گفت

به من و پیامبرم ایمان آورد، گفتند: ایمان آوردیم و گواه باش که ما مسلمانیم (۱۱۱) [یاد کن] آنگاه که

الْحَوَارِيُّونَ يَعْجِسُ ابْنُ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا

الحواریون	يعيسى	ابن مريم	هل	يستطيع	ریک	أن	ینزل	علینا
حواریون	ای عیسی	پسر مریم	آیا	می تواند	پروردگار تو	که	فرو فرستد	بر ما

حواریون گفتند: ای عیسی پسر مریم، آیا پروردگار تو می تواند که

مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١١٢﴾ قَالُوا

مائدة	من	السماء	قال	اتقوا الله	إن	كنتم	مؤمنین	قالوا
خوانی	از	آسمان	گفت	از خدا ترسید	اگر	هستید	ایمانوران	گفتند

خوانی از آسمان بر ما فرو فرستد؟ گفت: از خدا ترسید، اگر ایمان دارید (۱۱۲) گفتند:

رُبُّدَانِ نَأْكُلُ مِنْهَا وَنَطْمِئِنُّ فُلُوبُنَا وَنَعْلَمُ أَنَّ

رُبید	أن	نأكل	منها	و	نطمئن	قلوبنا	و نعلم	أن
می خواهیم	که	بخوریم	از آن	و	آرام گیرد	دلهای ما	و بدانیم	که

می خواهیم تا از آن بخوریم و دلها مان آرام گیرد و بدانیم که

قَدْ صَدَقْتَ وَأَنْتَ وَكَوْنُ عَلَيْهِمُ الشَّاهِدِينَ ﴿١١٣﴾ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ

قد صدقتنا	و نكون	عليها	من	الشهدين	قال	عيسى	ابن مريم	اللهم
همانا به ما راست گفته ای	و باشیم	بر آن	از	گواهان	گفت	عیسی	پسر مریم	خداوند

به ما راست گفته ای و بر آن از گواهان باشیم (۱۱۳) عیسی پسر مریم گفت: بار خدایا،

رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا

ربنا	أنزل	علینا	مائدة	من	السماء	تكون	لنا	عيدا
پروردگارا	فرو فرست	بر ما	خوانی	از	آسمان	باشد	برای ما	عیدی

ای پروردگار ما، مایده ای (/خوانی) از آسمان بر ما فرو فرست تا برای ما،

لَاؤَلِنَا وَهَ إِخْرَانَا وَمَا يَكُونُ لَكُمْ أَنْ تَرْزُقُوا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿١١٤﴾

لأولنا	و آخرنا	و آیه	منک	و ارزقنا	و أنت	خیر	الرازقین
برای اول ما	و آخر ما	و نشانه‌ای	از سوی تو	و روزی ده ما را	و تو	بهترین	روزی دهندگان

پیشینیان و پسینیان ما، عیدی باشد و معجزه‌ای از جانب تو. و ما را روزی ده که تو بهترین روزی دهندگانی (۱۱۴)

قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي

قال	اللّه	إني	منزلها	عليكم	فمن	يكثر	بعد	منكم	فإني
گفت	خداوند	همانا من	فرو فرستنده آن	بر شما	پس آنکه	کفر ورزد	پس از آن	از شما	پس همانا من

خداى گفت: من فرو فرستنده آنم بر شما، پس هر که از شما پس از آن کافر شود

أَعَذُّبُهُ عَذَابًا لَا أَعَذُّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿١١٥﴾ وَإِذْ قَالَ

أعذبه	عذابا	لا أعذبه	أحدا	من	العلمين	و إذ	قال
عذابى مى‌کنم	عذابى که	چنان عذابش نکنم	هیچیک	از	جهانیان	و آنگاه	گفت

او را عذابى کنم که هیچ یک از مردم جهان را چنان عذاب نکنم (۱۱۵) و آنگاه که [در روز رستاخیز]

اللَّهُ يُعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ آلِهَتَيْنِ

اللّه	يعيسى	ابن مريم	مائت	قلت	للناس	اتخذوني	و أمي	إلهين
خداوند	ای عیسی	پسر مريم	آیا تو	گفتی	برای مردم	بگیرید مرا	و مادرم	دو خدا

خداوند مى‌فرماید: ای عیسی پسر مريم، آیا تو به مردم گفتی که مرا و مادرم را

مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَنَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ

من دون الله	قال	سبحنك	ما يكون	لي	أن	أقول
بجز خداوند	گفت	پاکيست تو را	نمی‌سزد	به من	که	بگويم

سواى خدا به خدايى گيريد؟ گويد: پاک خدايا، مرا نسزد که

مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّكَ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمَ

ما ليس	لي	بحق	إن	كنت	قلتة	فقد علمته	تعلم
آنچه نيست	برایم	سزاوار	اگر چنانچه	بودم	گفته بودم آن را	همانا تو دانسته‌ای آن را	ميدانی

آنچه سزاوار من نيست بگويم، اگر آن را گفته باشم تو خود آن را دانسته‌ای، تو

مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ

ما	في	نفسى	و	لا أعلم	ما	في نفسك	إنك	أنت
آنچه	در	دل من	ما	نمی‌دانم	آنچه	در نهان تو	همانا تو	تو

آنچه را در نهان من است مى‌دانی و من آنچه را در ذات [مقدس] توست نمی‌دانم. همانا تو

عَلَّمَ الْغُيُوبَ ﴿١١٦﴾ مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ عِبُدُوا اللَّهَ رَبِّي

علم	الغیوب	ماقلت	لهم	إلا	ما امرتني	به	أن	اعبدوا	الله	ربی
دانا	رازهای نهانی	نگفتم	برای شان	مگر	آنچه مرا فرمان دادی	به آن	اینکه	بپرستید	خداوند	پروردگارم

خود دانای رازهای نهانی (۱۱۶) من به آنان نگفتم: مگر آنچه مرا فرمان دادی که خدای را که پروردگار من

وَرَبِّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ

و ربکم	و کنت	عليهم	شهيدا	ما دمت	فهم	فلما	توفيتني	كنت	انت
و پروردگار شما	و بودم	بر ایشان	گواه	تا لحظه‌ای که بودم	در میان شان	و چون	مرا برافراشتی	بودی	تو

و پروردگار شماست بپرستید، و تا در میان آنها به سر می‌بردم بر آنان گواه بودم و چون مرا از میان ایشان بر گرفتی، تو

الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿١١٧﴾ إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ

الرقیب	عليهم	و أنت	على	كل شيء	شہید	إن	تعذبهم	فإنهم	عبادك
نکبان	بر ایشان	و تو	بر	هر چیزی	گواه	اگر	عذابشان کنی	پس همانا ایشان	بندگان تو

خود بر آنان نگاهبان بودی و تو بر هر چیزی گواهی (۱۱۷) اگر عذابشان کنی بندگان تو

وَأَنْ تَغْفِرَ لَهُمْ فإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١١٨﴾ قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ

و إن	تغفر	لهم	فإنك	أنت	العزیز	الحکیم	قال	الله	هذا	يوم
و اگر	ببخاوری	بر ایشان	پس همانا تو	خود	پیروزمند	فرزانه	گفت	خداوند	این	روزی

و اگر آنان را ببخاشی این تویی که پیروزمند فرزانه‌ای (۱۱۸) خدا فرمود: این روزی است که

يَنْفَعُ الصَّالِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ

ينفع	الصادقين	صدقهم	لهم	جنت	تجری	من تحتها	الأنهار	خالدين
نفع می‌رساند	راستگويان	راستی شان	برای شان	بوستانهایی	روان است	از زیر آنها	جویها	جاودان

راستگويان را راستیشان سود دهد، ایشان را بهشت‌هایی است که از زیر [درختان] آنها جویها روان است،

فِيهَا أَبْدَارُ رِضَى اللَّهِ عَنْهُمْ وَرِضْوَانُهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١١٩﴾

فيها	أبدا	رضى	الله	عنهم	ورضوا	عنه	ذلك	الفوز	العظيم
در آن	همیشه	راضی شد	خداوند	از آنان	و آنان راضی شدند	از او	این	رستگاری	بزرگ

همیشه در آن جاویدانند. خداوند از آنان خشنود است و آنان از خدا خشنودند. این است رستگاری بزرگ (۱۱۹)

لِلَّهِ الْمُلْكُ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٢٠﴾

لله	ملك	السّموات	والأرض	و	ما	فيهن	وهو	على	كل شيء	قدیر
برای خدا	پادشاهی	آسمانها	و زمین	و	آنچه	در آنهاست	او	بر	هر چیزی	دانا

خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست و او بر هر چیزی تواناست (۱۲۰)

سورة انعام (مکی بوده، ۱۶۵ آیه و ۲۰ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشنده مهربان

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ

الحمد	لله	الذي	خلق	السموات	والأرض	وجعل	الظلمات	والنور
سیاس	برای خداوند	آنکه	آفرید	آسمانها	و زمین	و پدید آورد	تاریکی ها	و نور

ستایش خدایی راست که آسمانها و زمین را بیافرید و تاریکیها و روشنایی را پدید آورد،

ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ﴿۱﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ

ثم	الذين	كفروا	بربهم	يعدلون	هو	الذي	خلقكم	من طين
باز	آنانی که	کافر شدند	به پروردگار خویش	برابر می کنند	اوست	آنکه	آفرید شما را	از گل

سپس [با این همه نشانه ها] کسانی که کافر شدند [بتان را] با پروردگار خویش برابر می کنند (۱) اوست که شما را از گلی بیافرید،

ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ ﴿۲﴾ وَهُوَ

ثم قضی	أجلا	و أجل	مسمى	عنده	ثم	أنتم	تمترون	و هو
باز معین کرد	مدتی (اجلی) را	و مدتی	تعیین شده	نزد او	پس	شما	شک می آورید	و اوست

آنگاه مدتی را [برای زندگی شما در دنیا] مقرر داشت. و اجل حتمی نزد اوست. با این همه، شما شک می کنید (۲) و اوست

اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ بِسِرِّكُمْ وَجَهْرِكُمْ وَيَعْلَمُ

الله	فی	السموات	و فی	الأرض	يعلم	سركم	وجهرکم	و يعلم
خداوند	در	آسمانها	و در	زمین	می داند	نهان شما	و آشکار شما	و می داند

خدای یکتا در آسمانها و در زمین، نهان شما و آشکار شما را می داند،

مَا تَكْسِبُونَ ﴿۳﴾ وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا

ما تكتبون	و	ما تأتيهم	من	آية	من	آيات	ربهم	إلا
آنچه بدست می آورید	و	نمی آید به ایشان	از	نشانه ای	از	نشانه ها	پروردگارشان	مگر

و آنچه را می کنید، [نیز] می داند (۳) و هیچ نشانه ای از نشانه های پروردگارشان بدیشان نیامد مگر آنکه

كَأَوْاعُنَا مَعْرِينِ ﴿۴﴾ فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ

كانوا	عنها	معرضين	فقد كذبوا	بالحق	لما	جاءهم	فسوف	يأتيهم
بودند	از آن	رویکردانان	همانا تکذیب کردند	حق را	آنگاه	نزدشان آمد	پس زود است	که نزدشان بیاید

از آن رویگردان بودند (۴) همانا حق را هنگامی که بدیشان آمد دروغ انگاشتند، پس به زودی

أَنْتَبِئُوا مَا كُنَّا فَعَلْنَا بِصَلَاحٍ يُسَبِّحُ بِحَمْدِ رَبِّكَ نَحْنُ مُسَبِّحُونَ ﴿٥٠﴾ أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ

غیرا[حقیقت]	آنچه بودند	بدان	ریشخند می کردند	آیا ندیدند	چه بسیار	هلاک کردیم	پیش از ایشان
-------------	------------	------	-----------------	------------	----------	------------	--------------

خبرهای آنچه بدان ریشخند می کردند، به آنان می رسد (۵۰) آیا ندیدند که چه

مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ

من	قرن	مکَّنَّاهُمْ	فی الارض	ما	لم نمکن	لکم	و ارسلا	السماء
از	ملتها	به آنان قدرت و نیرو دادیم	در زمین	آنچه	قدرت ندادیم	به شما	و فرستادیم	آسمان

گروههایی از مردم را پیش از آنان ناپود کردیم؟! آنان را در زمین چنان جایگاه و توان داده بودیم که شما را نداده ایم

عَلَيْهِمْ يَذُرَّارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ

علیهم	مذرارا	و جعلنا	الأنهر	تجری	من تحتهم	فأهلكنهم	بذنوبهم
بر ایشان	ریزان	و پدید آوردیم	نهرها	روان می شود	از زیرشان	پس هلاک کردیم آنان را	به سبب گناهان شان

و بر آنان بارانهای پیایی فرستادیم و از زیر [مساکن] آنها جویها را روان ساختیم، پس آنان را به سزای گناهانشان هلاک کردیم.

وَأَنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ ﴿٥١﴾ وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ

و انشأنا	من	بعدهم	قرنا	آخرین	ولو نزلنا	علیک	کتبا	فی قراطس
و پدید آوردیم	از	پس ایشان	ملتها	دیگر	و اگر فرو فرستیم	بر تو	کتابی	در کاغذی

و از پی ایشان مردمی دیگر پدید آوردیم (۵۱) و اگر کتابی نوشته در کاغذی بر تو فرو فرستیم

فَلَمَّسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالُوا الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ

فلمسوه	بأیدیهم	لقال	الذین	کفروا	إن هذا	إلا	سحر
پس لمس کنند آن را	با دستهایشان	همانا گوید	آنانی که	کافر شدند	نیست این	مگر	جادویی

و آن را با دستهای خویش لمس کنند، کسانی که کافر شدند همانا گویند: این نیست مگر جادویی

مُيِّنٌ ﴿٥٢﴾ وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا مَلَكٌ

مبین	وقالوا	لو	لا أنزل	علیه	ملک	ولو	أنزلنا	ملکا
آشکار	و گفتند	چرا	فرو فرستاده شده	بر او	فرشتهای	و اگر	فرو می فرستادیم	فرشتهای

آشکار (۵۲) و گفتند: چرا فرشتهای بر او فرود نیامده است؟! و اگر فرشتهای می فرستادیم

لَقَضَى الْأَمْرَ لَمْ يَنْظُرُونَ ﴿٥٣﴾ وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ

لقضی	الأمر	ثم	لا ينظرون	ولو	جعلناه	ملکا	لجعلناه
همانا تمام می شد	کار	باز	مهلّت داده نمی شدند	و اگر	می گردانیدیم او را	فرشتهای	همانا می گردانیدیم او را

البته کار تمام شده بود، سپس مهلت نمی یافتند (۵۳) و اگر او را فرشتهای می کردیم، باز هم او را

رَجُلًا وَلَلْبَسْنَا عَلَيْهِمَا مَائِيلِيُونًا ﴿١﴾ وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلِ

رجلا	و لبسنا	علیهم	مایلیسون	ولقد	استهزئ	برسل
مردی	والیه مشتبه می کردیم	بر ایشان	آنچه دران خود شبیه می کنند	و همانا	استهزاء شده	به پیامبرانی

[به صورت] مردی می ساختیم و آنچه را [اکنون بر خود و دیگران] پوشیده می دارند، بر آنان پوشیده می داشتیم (۱) و همانا پیامبرانی

مِنْ قَبْلِكَ فَكَفَّا بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ

من	قبلک	فکفا	بالذین	سخرؤا	منهم	ما	کانوا	به
از	پیش از تو	پس فرا گرفت	آنانی را که	ریشخند کردند	از ایشان	آنچه	بودند	بدان

پیش از تو [نیز] استهزاء شدند، پس به کسانی که ایشان را مسخره می کردند همان چیزی که

يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٢﴾ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ

یستهزهون	قل	سیروا	فی الأرض	ثم	انظروا	کیف	کان	عاقبة
استهزاء می نمودند	بگو	بگردید	در زمین	باز	بنگرید	چگونه	بود	فرجام

به ریشخند می گرفتند [عذاب الهی] فرو آمد (۲) بگو: در زمین بگردید و بنگرید که سرانجام

الْمُكَذِّبِينَ ﴿٣﴾ قُلْ لِمَنْ مَتَى السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ قُلْ لِلَّهِ

المکذبین	قل	لمن	ما	فی السموات	و	الأرض	قل	لله
تکذیب کنندگان	بگو	برای کیست	آنچه	در آسمانها	و	زمین	بگو	برای خداوند

تکذیب کنندگان چگونه بود؟ (۳) بگو: آنچه در آسمانها و زمین است که راست؟ بگو، خدای راست،

كُتِبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةُ لِيَجْمَعَ كُفُّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْفَيْصَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الْذِينَ

کتب	علی نفسه	الرحمة	لیجمعکم	إلى يوم الفیصة	لا ریب	فیه	الذین
نوشت	بر خویش	مهربانی	همانا جمع می کند شما را	در روز قیامت	شکی نیست	در آن	آنان که

که بخشایش را بر خود واجب ساخته است، همانا شما را برای روز رستاخیز که شکی در آن نیست گرد خواهد آورد. کسانی که

خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٤﴾ وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي

خسروا	أنفسهم	فهم	لا يؤمنون	وله	ما	سکن	فی
در زیان افکندند	خودها را	پس ایشان	ایمان نمی آورند	و برای اوست	آنچه	آرام گرفت	در

خویش را در زیان افکندند، ایمان نمی آورند (۴) و او راست آنچه در

الْأَيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٥﴾ قُلْ أَغِيرَ اللَّهُ

اللیل	و النهار	و هو	السمیع	العلیم	قل	أغیر	الله
شب	و روز	و او	شنوا	دانا		بگو	خدا

شب و روز آرام [و حرکت] دارد و اوست شنوای دانا (۵) بگو: آیا جز خدای را

اتَّخِذُوا لِلْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُهُ وَلَا يَطْعَمُهُ قُلْ

اتخذ	ولیا	فاطر	السموات	والارض	و هو	یطعم	ولا یطعم	قل
بگیرم	دوست	آفریننده	آسمانها	وزمین	واو	روزی می دهد	روزی داده نمی شود	بگو

که آفریننده آسمانها و زمین است و او روزی می دهد و به او روزی نمی دهند، به دوستی گیرم؟ بگو:

إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسَدُّ وَلَا تَكُونُ

اینی امرت	أن	أكون	أول	من	أسلم	و	لا تكونن
همانا من امر کرده شدم	که	باشم	نخستین	کسی که	اسلام آورد	و	هرگز نباشید

من فرمان یافته ام که نخستین کسی باشم که اسلام آورده است؛ و البته [به من فرمان داده شده که:]

مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٤﴾ قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي

من	المشركين	قل	إني	أخاف	إن	عصيت	ربي
از	مشركان	بگو	همانا من	می ترسم	اگر	من نافرمانی کنم	پروردگارم

از شرک آرنندگان مباش (۱۴) بگو: به راستی من می ترسم که اگر از پروردگارم نافرمانی کنم

عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٥﴾ مَنْ يَصْرِفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ

عذاب	يوم عظيم	من	يصرف	عنه	يومئذ	فقد	رحمه
عذاب	روزی بزرگ	آنکه	برگردانیده شود	از آن	در آن روز	پس همانا	بر او مهربانی کرده

[گرفتار] عذاب روزی بزرگ شوم (۱۵) هر که در آن روز، [عذاب] از او گردانده شود، قطعاً [خداوند] بر او رحمت آورده،

وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ ﴿١٦﴾ إِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ يَضْرِبْ فَلَاكَ كَاشِفٌ

و ذلك	الفوز المبين	و إن	يمسك	الله	يضرب	فلا	كاشف
و این	کامیابی آشکار	و اگر	برساند به تو	خداوند	زبانی را	پس نیست	دورکننده ای

و این است همان رستگاری آشکار (۱۶) و اگر خدا گزندتی به تو رساند، کسی

لَمْ يَلَمْ يَأْخُذْهُ وَإِنْ يَمْسَسْكَ يَضْرِبْ فَهَؤُلَاءِ كُلٌّ شَيْءٌ

له	إلا هو	و إن	يمسك	بخير	فهو	على	كل شيء
برای آن	مگر او	و اگر	برساند به تو	خوبی ایرا	پس او	بر	هر چیزی

جز او برطرف کننده آن نیست؛ و اگر خیری به تو رساند پس او بر هر چیزی

قَدِيرٌ ﴿١٧﴾ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ﴿١٨﴾ قُلْ

قدیر	و هو	القاهر	فوق	عباده	و هو	الحكيم	الخبير	قل
توانا	واوست	چیره	بالای	بندگان	واو	حکیم	آگاه	بگو

تواناست (۱۷) و اوست چیره بر فراز بندگان خویش و اوست فرزانه آگاه (۱۸) بگو:

أُتِيَ أَكْبَرُ شَهِيدَةٍ قُلِّ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ

ای	شیء	أكبر	شهادة	قل	الله	شاهد	بینی	و بینکم
کدام	چیز	بزرگتر	در گواهی دادن	بگو	خدا	شاهد، گواه	میان من	و میان شما

کدام چیز گواهی اش برتر و بزرگتر است؟ [در پاسخ] بگو: خدا میان من و شما گواه است.

وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ

و	أوحى	إلى	هذا	القرآن	لأنذركم	به	و من	بلغ
و	وحی شده	بر من	این	قرآن	تا شما را بیم دهم	بدان	و آنکه	به او برسد

و این قرآن به من وحی شده است تا با آن شما و هر کسی را که [پیام آن] به او برسد بیم دهم.

أَيُّكُمْ لَنْتَشْهَدُونَ أَنْتَ مَعَ اللَّهِ إِلَهَهُ آخَرُ قُلْ لَا أَشْهَدُ

آینکم	لنتشهدون	أن	مع	الله	إلهة	آخرى	قل	لا أشهد
آیا همانا شما	شما گواهی می دهید	که	همراه	خداوند	خدایانی	دیگر	بگو	گواهی نمی دهم

آیا براستی شما گواهی می دهید که با خدا خدایان دیگر هست؟! بگو: من گواهی نمی دهم.

قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿١١﴾

قل	إنما	هو	إله	واحد	و إني	برئ	مما	تشرکون
بگو	جز این نیست	او	خدایی	یکانه	و همانا من	بیزار	از آنچه	شما شرک می آورید

بگو: همانا او خدای یکانه است و من از آنچه شما [با خدا] شرک می سازید، بیزارم (۱۱)

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاهُمْ الَّذِينَ خَسِرُوا

الذين	آتيناهم	الكتاب	يعرفونه	كما	يعرفون	أبناءهم	الذين	خسروا
آنانی که	به ایشان دادیم	کتاب	می شناسند او را	چنانکه	می شناسند	پسران شان	آنانی که	در زیان افکندند

کسانی که به آنان کتاب داده ایم او را می شناسند همچنانکه فرزندان خویش را می شناسند. آنان که

أَنْفُسَهُمْ فَمَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٢﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ

أنفسهم	فهم	لا يؤمنون	و من	أظلم	ممن	افترى	على	الله
جان هایش خویش	پس آنان	ایمان نمی آورند	و کیست	ستمکارتر	از کسی که	بریندد	بر	خداوند

خویشتر را در زیان افکندند، آنها ایمان نمی آورند (۱۲) و چه کسی ستمکارتر است از آنکه بر خدا

كَذَبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿١٣﴾ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ

كذبا	أو كذب	بآياته	إنه	لا يفلح	الظالمون	و يوم	نحشرهم
دروغ	یا دروغ انگارد	آیات او را	همانا او	رستگار نمی شود	ستمکاران	و روزی که	جمع می کنیم آنان را

دروغ بسته یا آیات او را دروغ انگاشته است؟ همانا ستمگران رستگار نخواهند شد (۱۳) و روزی که

جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّا سُرَّاكُمُ الَّذِينَ كُنتُمْ

جمیعا	ثم	نقول	للذين	أشركوا	أين	شرکاؤکم	الذين	کنتم
همه	سیس	می‌گوییم	برای کسانی که	شرک ورزیدند	کجاست	شریکان شما	آنانی که	بودید

همه آنان را برانگیزیم، آنگاه به کسانی که شرک آورده‌اند گوئیم: کجایند شریکان شما که

وَرَعْمُونَ ﴿١١﴾ ثُمَّ لَنَنْزِفَنَّهُمْ إِنْ أَزْنَوْا فَا لَآلِهَ اللَّهِ رَبَّنَا

ترعمون	ثم	لم تکن	فتنتهم	إلا	أَن	قالوا	والله	ربنا
می‌پنداشتید	باز	نباشد	عذرشان	مگر	اینکه	گویند	سوگند به خدا	پروردگارا

می‌پنداشتید [شریک خدایند]؟! (۱۱) آنگاه عذر [و پاسخ] آنها جز این نیست که گویند: به خداوند، پروردگارمان، سوگند

مَا كُأْمُشْرِكِينَ ﴿١٢﴾ أَنْظِرْ كَيْفَ كَذَّبُوا عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ وَضَلَّ

ماکنا	مشرکین	أنظر	کیف	کذبوا	علی	أنفُسهم	و	ضل
مانبودیم	مشرکان	بنگر	چگونه	دروغ گفتند	بر	خودها	و	ناپدید گشت

که ما مشرک نبودیم (۱۲) بنگر که چگونه بر خویشین دروغ بستند

عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿١٣﴾ وَمِنْهُمْ مَن يَسْتَعِزُّ بِإِلَهِكَ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ

عنهم	ما	كانوا یفترون	ومنهم	من	یستمع	إلیک	و جعلنا	علی
از ایشان	آنچه	بر می‌بستند	و از آنان	کسی که	گوش فرا می‌دهد	به سوی تو	و قرار دادیم	بر

و آنچه به دروغ می‌ساختند از آنها کم [و ناپدید] گشت (۱۳) و از آنان کسانی‌اند که [چون قرآن می‌خوانی] به تو گوش فرا می‌دهند، و بر

قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةٌ أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا

قلوبهم	أكنة	أَن	یفقهوه	و	فی آذانهم	وقرا	و إن	یروا
دلهاشان	برده‌ای	تا آنکه	آن را بفهمند	و	در گوشهایشان	گرائی	و اگر	ببینند

دلهاشان پوششها افکنده‌ایم تا آن را در نیابند و در گوشهای [دل] آنها گرانی نهاده‌ایم، و اگر

كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ بُعْدُكَ يُعُولُ

كل	آیة	لا یؤمنوا	بها	حتى	إذا	جاءوک	یجدلونک	یقول
هر	معجزه‌ای	ایمان نیاورند	به آن	تا آنکه	چون	نزد تو آیند	با تو ستیز می‌کنند	می‌گویند

هر معجزه‌ای را ببینند بدان ایمان نمی‌آورند، تا چون نزد تو آیند

الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٤﴾ وَمَنْ

الذين	کفروا	إِن	هذا	إلا	أسطیر	الأولین	و هم
آنانی که	کافر شدند	نیست	این	مگر	افسانه‌ها	پیشینیان	و آنان

آنها که کافر شدند ستیزه کنان با تو گویند: این نیست مگر افسانه‌های پیشینیان (۱۴) و آنان [مردم را]

يَهْنُونَ عَنْهُ وَيَنْتَوِي عَنَّهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ

یہنوں	عنه	و	یتئون	عنه	و	إن یهلکون	إلا	أنفسهم
منع می کنند	از آن	و	خود دور می شوند	از آن	و	هلاک نمی کنند	مگر	خودها

از وی [پیامبر] باز می دارند و خود از او دور می شوند، و هلاک نمی کنند مگر خویشتن را

وَمَا يَشْعُرُونَ ۝ وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ دُفِعُوا عَلَى النَّارِ فَإِلَّا يَلْتَمِنَا

و ما یشعرون	و لو	تری	إذ وقفوا	علی	النار	فقالوا	یلتینا
و نمی دانند	و اگر	بینی	آنگاه که نگاه داشته شوند	بر	آتش	و می گویند	ای کاش ما

و خود نمی فهمند (۲۶) و اگر ببینی آنگاه که [کافران] بر آتش عرضه می شوند که گویند: ای کاش

نُرَدُّ وَلَا نَكْذِبُ بِآيَاتِنَا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا ۝ بَلْ

نرد	ولا نکذب	بنایت	رینا	و نکون	من	المؤمنین	بل
برگردانده می شدیم	و تکذیب نمی کردیم	به آیات	پروردگار ما	و می بودیم	از	مؤمنان	بلکه

[به دنیا] باز گردانده شویم و آیات پروردگارمان را دروغ نشمریم و از مؤمنان باشیم (۲۷) [چنین نیست] بلکه

بَدَأْنَاهُمْ مَا كَانُوا يَحْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رَدُّوا لَعَادُوا

بداهم	ما	كانوا یخفون	من قبل	ولو	ردوا	لعادوا
برای شان آشکار شد	آنچه	نهان می داشتند	از پیش	و هرگاه	برگردانیده شوند	معقفا برمی گردند

آنچه پیشتر پنهان می کردند، بر آنها پدیدار شده، و اگر [به دنیا] باز گردانیده شوند بی گمان

لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَلَهُمْ لَعَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا

لما نهوا	عنه	و	إنهم	لکذبون	و قالوا	إن	هی	إلا
به سوی آنچه منع شدند	از آن	و	همانا ایشان	البتة دروغگوینان	و گفتند	نیست	آن	مگر

بدانچه از آن نهی شده اند باز گردند، و البتة آنان دروغگویند (۲۸) و گفتند: جز

حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ۝ وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ دُفِعُوا عَلَىٰ

حیاتنا	الدنیا	و ما	نحن	بمبعوثین	ولو	تری	إذ وقفوا	علی
زندگی ما	دنیا	و نیستیم	ما	برانگیخته شدگان	و اگر	بینی	هنگامی که باز داشته شوند	بر

زندگی ما در دنیا، زندگی دیگری نیست و ما برانگیخته شدنی نیستیم (۲۹) و اگر ببینی آنگاه که در برابر

رَبِّهِمْ قَالِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ

ربهم	قال	أليس	هذا	بالحق	قالوا	بلى	و ربنا	قال
پروردگارشان	بگوید	آیا نیست	این	حق	گویند	آری	و سوگند به پروردگار ما	گفت

پروردگارشان باز داشته شوند، [خدای] گوید: آیا این [برانگیخته شدن] حق نیست؟ گویند: چرا، به پروردگار ما سوگند. گوید:

فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿۳۰﴾ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِلِقَاءِ

فَذُوقُوا	العذاب	بما	كنتم تكفرون	قد	خسر	الذين كذبوا	بلقاء
پس بچشید	عذاب	به سبب آنچه	شما کفر می ورزیدید	همانا	زیان نمود	آنانی که دروغ انگاشتند	به ملاقات

پس بچشید این عذاب را به سزای آنکه کفر می ورزیدید (۳۰) براستی کسانی که لقای

اللَّهِ حَقٌّ إِذَا جَاءَهُمُ السَّاعَةُ بَعْتَهُ قَالُوا لَيْسَ بِنَا عِلٌّ

الله	حتى	إذا	جاءتهم	الساعة	بغتة	قالوا	يخسرتا	على
خداوند	تا اینکه	چون	بر آنها فرارسد	قیامت	ناگهانی	گویند	ای وای بر ما	بر

خداوند را دروغ انگاشتند، زیانکار شدند. تا چون رستاخیز ناگهان بدیشان فرا رسد گویند: ای دروغا بر

مَا فَرَطْنَا بِمَا لَدَهُمْ يَحِيْلُونَ أَوْ ذَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ

ما فرطنا	فيها	و هم	يحملون	أوزارهم	على	ظهورهم	ألا	ساء
آنچه کوتاهی کردیم	در آن	و	برمی دارند	بار [سنگین گناهان] شان	بر	پشتشان (بردوششان)	هان	بد است

آنچه درباره آن کوتاهی کردیم، و آنها بارهای [گناهان] خود را بر پشتهای خویش برمی دارند، هان که بد

مَا يَزُرُونَ ﴿۳۱﴾ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَبِثٌ وَلَهُوَ لَلْآخِرَةُ

ما يزرون	و ما	الحياة	الدنيا	إلا	لعب	و لهو	و	للدار الآخرة
آنچه به دوششان می کشند	و نیست	زندگی	دنیا	مگر	بازی	و بیهوده	و	همانا سرای آخرت

[باری] است آنچه برمی دارند (۳۱) و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست و همانا سرای واپسین

خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۳۲﴾ قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزَنُكَ

خير	للذين	يتقون	أفلا تعقلون	قد نعلم	إنه	ليحزنك
بهر	برای کسانی که	پرهیزگاری می نمایند	پس آیا در نمی یابید	همانا می دانیم	که	همانا ترا اندوهگین می سازد

برای آنان که پرهیزگاری کنند بهتر است؛ آیا خرد را کار نمی بندید؟! (۳۲) به راستی می دانیم که

الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يَكْذِبُونَ نَاكٌ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ ﴿۳۳﴾

الذي	يقولون	فإنهم	لا يكذبون	ولكن	الظالمين	بآيات	الله	يجحدون
آنچه	می گویند	و آنان	تو را تکذیب نمی کنند	ولیکن	ستمکاران	به آیات	خداوند	انکار می ورزند

آنچه می گویند تو را اندوهگین می کند، ولی آنها تو را دروغگو نمی انگارند بلکه ستمکاران آیات خدا را انکار می کنند (۳۳)

وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبْرًا عَلَى مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّىٰ

ولقد كذبت	رسل	من قبلك	فصبروا	على	ما كذبوا	و أودوا	حتى
وهمانا تکذیب کرده شد	پیامبرانی	پیش از تو	پس شکیبایی کردند	بر	آنچه تکذیب شده بودند	و اذیت شدند	تا آنکه

و همانا پیامبرانی که پیش از تو بودند تکذیب شدند و بر تکذیب و آزاری که دیدند شکیبایی کردند تا

أَنَّهُمْ نَصَرْنَا وَلَا مَبْدَلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ

آنها	نصرتا	و	لا مبدل	لکلنت الله	و	لقد
به آنان رسید	مدد ما	و	نیست تبدیل کننده‌ای	برای کلمات خدا (وعده‌های خدا)	و	همانا

یاری ما بدیشان رسید. و سخنان [وعده‌هایی] خدای را دگرگون کننده نیست و همانا

جَاءَكَ مِنْ نَّبَائِ الْمُرْسَلِينَ ﴿٦٨﴾ وَإِنْ كَانَ كِبَرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ

جاءک	من	نباى	المرسلین	وإن	كان	کبر	علیک	إعراضهم
به تو رسید	از	خبر (سرگذشت)	پیامبران	و اگر	هست	گران	بر تو	روگردانی‌شان

پارهای از اخبار پیامبران به تو رسیده است (۶۸) و اگر روی گرداندن آنان بر تو گران آمده است،

فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْنِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ

فإن	استطعت	أن	تبنی	نفقا	فی الأرض	أو	سلما	فی السماء
پس اگر	توانستی	که	بجویی	سوراخی	در زمین	بر	نردبانی	در آسمان

پس اگر توانی سوراخی [برای فرو شدن] در زمین یا نردبانی [برای فرا شدن] در آسمان بجویی

فَتَأْتِيهِمْ بَيَاتٌ وَوَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهَدْيِ فَلَا تَكُونَنَّ مِنْ

فتأتیهم	بثایة	ولو	شاء الله	لجمعهم	على الهدى	فلا تكونن	من
پس به ایشان بیاوردی	معجزه‌ای	و اگر	خداوند بخواهد	البته آنان را گرد می‌آورد	بر هدایت	پس هرگز مباشی	از

آنگاه معجزه‌ای برای آنان بیاوردی [پس چنان کن]. و اگر خدا می‌خواست آنان را بر راه راست گرد می‌آورد. پس از

الْجَاهِلِينَ ﴿٦٩﴾ إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتِ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ

الجاهلین	إنما	يستجيب	الذين	يسمعون	و الموتى	يبعثهم	الله	ثم
نادانان	جز این نیست	اجابت می‌کند	آنانی که	می‌شنوند	و مردگان	برمی‌انگیزد آنان را	خداوند	پس

نادانان مباش [۶۹] همانا کسانی [دعوت حق را] می‌پذیرند که گوش شنوا دارند. و خداوند مردگان را برمی‌انگیزد و آنگاه

إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ ﴿٧٠﴾ وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ

إليه	يرجعون	وقالوا	لولا نزل	عليه	آية	من	ربه	قل
به سوی او	برگردانیده می‌شوند	و گفتند	چرا فرود آورده نشد	بر او	نشانه‌ای	از	سوی پروردگارش	بگو

به سوی او برگردانده می‌شوند (۷۰) و گفتند: چرا نشانه‌ای [به دلخواه ما] از خدایش بر او فرو نیامده؟! بگو:

إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ آيَةً وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ

إن	الله	قادر	على	أن	ينزل	آية	ولكن	أكثرهم
همانا	خداوند	توانا	بر	اینکه	فرو فرستد	نشانه‌ای	ولیکن	بیشترشان

همانا خداوند تواناست که نشانه‌ای فرو فرستد، ولی بیشترشان

لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦٧﴾ وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَيْرٍ يَطِيرُ

لا يعلمون	و ما	قل	دابة	فی الارض	و	لا	طیبر	یطیر
نمی دانند	و نیست	هیچ	جنبنده	در زمین	و	نه	پرنده ای	که پرواز می کند

نمی دانند (۶۷) و هیچ جنبنده در زمین نیست و نه هیچ پرنده ای که

يَجْنَحِيهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُم مَّا فَرَقْنَاهُ فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ وَنَمَّ

يجناحيه	إلا	أُمَم	أَمْثَالُكُم	ما فرطنا	فی الكتاب	من شيء	ثم
با دو بالش	مگر	امت ها، گروه ها	مانند شما	ما فرو نگذاشتیم	در کتاب	چیزی	باز

با دو بال خود می پرد مگر آنکه آنها [نیز] گروه هایی مانند شمایند. ما هیچ چیزی را در کتاب [لوح محفوظ] فروگذار نکرده ایم، سپس

إِلَىٰ رِجْلِهِمْ بِحُشْرٍ ﴿٦٨﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُورُهُمْ

إلى	رِجْلِهِمْ	يحشرون	و	الذين	كذبوا	بآياتنا	صم	و بكم
به سوی	پرورده گارشان	جمع کرده می شوند	و	آنانی که	دروغ انگاشتند	آیات ما را	کران	والاها

همه به سوی پرورده گارشان گرد آورده می شوند (۶۸) و کسانی که آیات ما را دروغ پنداشتند، کرانند و گنگانند.

فِي الظُّلُمَاتِ مِنْ يَشَأُ اللَّهُ يُضِلُّهُ وَمَنْ يَشَأُ يَجْعَلُهُ

في	الظلمات	من	يشأ	الله	يضلله	و من يشأ	يجعله
در	تاریکی ها	آنکه	بخواهد	خداوند	اودا گمراه می کند	و آنکه بخواهد	می گرداند او را

که در تاریکیها [نمی] هستند. خدا هر که را خواهد گمراه می کند و هر که را خواهد

عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٦٩﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَنْتُمْ عَذَابَ اللَّهِ أَوْ

على صراط	مستقیم	قل	أَرَأَيْتُمْ	إن	أنتم	عذاب	الله	أو
بر راه	راست	بگو	چه می بینید	اگر	بر شما بیاید	عذاب	خداوند	یا

بر راه راست قرار می دهد (۶۹) بگو: به نظر شما، اگر عذاب خدا شما را در رسد یا

أَنْتُمْ السَّاعَةَ أَغْبِرَ اللَّهُ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٧٠﴾ بَلْ آيَاتُهُ

أنتم	الساعة	أغبر الله	تدعون	إن	كنتم	صادقين	بل	آياه
ببیاید بر شما	قیامت	آیا جز خداوند	می خوانید	اگر	هستید	راستگویان	بلکه	تنها او را

رستاخیز شما را دریابد، اگر راستگویید، [کسی] غیر از خدا را [به فریاد] می خوانید؟ (۷۰) [نه] بلکه تنها او را

تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا

تدعون	فيكشف	ما تدعون	إليه	إن	شاء	و تنسون	ما
می خوانید	پس می گشاید، پس دور می کند	آنچه می خوانید	برای آن	اگر	بخواهد	و فراموش می کنید	آنچه

می خوانید و اگر بخواهد آنچه را که [بر طرف شدن] آن را می طلبید، بر طرف می سازد و آنچه را که

تُشْرَكُونَ ﴿٦﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَآخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ

تشرکون	و	لقد ارسالنا	إلى	أُمم	من قبلک	فاخذنهم	بالبأساء
شماریک قرار می‌دهید	و	همانا فرستادیم	بسوی	امت‌ها	پیش از تو	پس آنان را گرفتیم	به سختی و تنگدستی

شریک [خدا] می‌گیرید فراموش می‌کنید (۶) و به راستی [بپیامبرانی] به سوی امت‌های پیش از تو فرستادیم و آنان [امت‌ها] را به تنگی معیشت

وَالضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ ﴿٧﴾ فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَٰكِن

و الضراء	لعلهم	يضرعون	فلولا	إذ	جاءهم	بأسنا	تضرعوا	ولكن
ورنج و بیماری	باشد آنان	زاری می‌نمایند	پس چرا نه	هنگامی که	آمد بر آنان	عذاب ما	زاری کردند	ولیکن

و بیماری بگرفتیم تا مگر زاری [و خاکساری] نکنند (۷) پس چرا هنگامی که عذاب ما به آنها رسید، زاری نکردند؟! بلکه

فَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٨﴾ فَلَمَّا سَأَوْا

قست	قلوبهم	وزین	لهم	الشيطان	ما	كانوا يعملون	فلما	نسوا
سخت شد	دل‌هایشان	و آراست	برای‌شان	شیطان	آنچه	انجام می‌دادند	و چون	فراموش کردند

دل‌هایشان سخت شد و شیطان کارهایشان را در نظرشان بیاراست (۸) پس چون

مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ وَحَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا

ما ذکروا	به	فتحنا	عليهم	أبواب	کل شیء	حتى	إذا	فرحوا
آنچه را که پند داده شدند	به آن	گشودیم	بر ایشان	دروازه‌ها	هر چیز	تا آنکه	چون	شادمان شدند

آنچه را که بدان پند داده شدند فراموش کردند، درهای همه چیز را بر روی آنان بگشودیم تا وقتی که

بِمَا أَوْتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ ﴿٩﴾ فَقَطَّعَ دَائِرَ

بما	أوتوا	أخذنهم	بغتة	فإذا	هم	مبلسون	فقطع	دائر
به آنچه	داده شدند	گرفتیم آنان را	ناگهان	پس آن هنگام	ایشان	تالید شدگان	پس بریده شد	بنیاد

بدانچه داده شدند، شادمان گشتند؛ ناگهان آنان را فرو گرفتیم، پس یکباره نومید شدند (۹) پس ریشه

الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٠﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ

القوم	الذين ظلموا	و	الحمد	لله	رب العالمين	قل	أرأيتم	إن
گروه	آنانی که ستم کردند	و	سیاس	برای خداوند	پروردگار جهانیان	بگو	آیا دیدید	اگر

گروهی که ستم کردند برکنده شد و ستایش خدای راست، پروردگار جهانیان (۱۰) بگو: مرا گویند [به من خبر دهید] که اگر

أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَمَّمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ مِّنْ إِلَٰهِ غَيْرِ

أخذ	الله	سمعكم	و أبصاركم	و ختم	على قلوبكم	من	إله	غير
گرفت	خداوند	شنوایی شما	و بینایی شما	و مهر نهاد	بر دل‌های شما	کیست	خدایی	جز

خداوند شنوایی شما و چشم‌های شما را برگزید و بر دل‌های شما مهر نهاد، کدام خداست جز

اللَّهُ يَأْتِيَكُمْ بِهِ أَنْظَرُ كَيْفَ نَصَرْتُ الْأَنْبِيَاءَ مِنْ قَبْلِهِمْ

الله	یا تیکم	به	أنظر	کیف	نصرف	الأنب	ثم	هم
خداوند	که بیارود	آن را	بنگر	چگونه	گوناگون بیان می‌کنم	آیات	باز	آنان

خدا یکتا که آن را برای شما باز آورد؟ بنگر چگونه آیات را گوناگون بیان می‌کنیم، سپس آنان

يَصْدُقُونَ ﴿٦٥﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَنْزَلْنَا عَذَابَ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ

یصدفون	قل	أرءیتکم	إن	أتکنم	عذاب الله	بغته	أوجهره	هل
اعراض می‌نمایند	بگو	خبرم دهید	اگر	بر شما آمد	عذاب خدا	بگونه‌ای ناگهانی	یا آشکارا	آیا

روی برمی‌تابند (۶۶) بگو: خبرم دهید [به نظر شما] که اگر عذاب خدا ناگاه یا آشکارا به شما رسد، آیا

يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٦٧﴾ وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ

یهلک	إلا	القوم	الظالمون	و	ما نرسل	المرسلین	إلا	مبشرين
هلاک ساخته می‌شود	مگر	گروه	ستمکاران	و	مانی‌فرستیم	پیامبران	مگر	مژده‌دهندگان

جز گروه ستمکاران هلاک می‌شوند؟ (۶۷) و ما پیامبران را نمی‌فرستیم مگر مژده‌دهندگان

وَمُنْذِرِينَ فَمَنْ ءَامَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ

و	منذرين	فمن	ءامن	و أصلح	فلا خوف	عليهم	ولا هم
و	بیم‌دهندگان	پس آنکه	ایمان آورد	و درستکاری کرد	پس بیمی نیست	بر ایشان	و نه ایشان

و بیم‌دهندگان، پس هر کس که ایمان آورد و نیکوکاری کرد، نه بیمی بر آنان است و نه

يَحْزَنُونَ ﴿٦٨﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يُمَسِّمُهُمُ الْعَذَابُ بِمَا

یحزنون	والذين	كذبوا	بآياتنا	یمسمهم	العذاب	بما
اندوهگین می‌شوند	و آنانی که	تکذیب کردند	آیات ما را	می‌رسد به آنان	عذاب	به سبب آنچه

اندوهگین شوند (۶۸) و کسانی که آیات ما را دروغ پنداشتند، به سزای آنکه

كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿٦٩﴾ قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ

كانوا يفسقون	قل	لا أقول	لكم	عندي	خزائن	الله	ولا	أعلم
آنان نافرمانی می‌کردند	بگو	نمی‌گویم	برای شما	زرد من	گنجینه‌ها	خداوند	و نه	می‌دانم

نافرمانی می‌کردند، عذاب به آنان می‌رسد (۶۹) بگو شما را نمی‌گویم که گنجینه‌های خدا نزد من است،

الْغَيْبِ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِن أَنْتُمْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ

الغيب	ولا أقول	لكم	إني	ملك	إن أتبع	إلا	ما يوحى	إلي
غیب [مور نهانی]	و نمی‌گویم	برای شما	همانا من	فرشته	پیروی نمی‌کنم	مگر	آنچه وحی کرده می‌شود	به سوی من

و غیب [تنبی] نمی‌دانم؛ و شما را نمی‌گویم که من فرشته‌ام. من پیروی نمی‌کنم مگر آنچه را که به من وحی می‌شود.

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ ﴿٦﴾ وَأَنْذِرْ بِهِ

قل	هل	يستوی	الأعمى	والبصير	أفلا تفكرون	وأنذر	به
بگو	آیا	برابر است	کور	و بینا	پس چرا اندیشه نمی کنید	و بیم ده	به آن

بگو آیا نابینا و بینا یکسانند؟! آیا نمی اندیشید؟! (۶-۱) و بدین [قرآن] بیم ده

الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُنْفَرُوا إِلَيْهِمْ لَيْسَ لَهُمْ

الذين	يخافون	أن	يخشروا	إلى	رهبهم	ليس	لهم	من
آنانی که	می ترسند	که	برانگیخته شوند	به سوی	پروردگارشان	نیست	برایشان	از

کسانی را که می ترسند که به سوی پروردگارشان برانگیخته شوند، که [در آن روز] آنان را

دُونِهِمْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ لَهُمْ يَنْتَقُونَ ﴿٧﴾ وَلَا تَطْرُدُ الَّذِينَ

دونه	ولی	ولا شفيع	لهم	ينتقون	و	لا تطرد	الذين
جز او	دوست، کارساز	و نه شفاعتگری	باشد آنان	برهیزگاری پیشه کنند	و	مران	کسانی که

جز او دوست و شفیع نیست، باشد که برهیزگاری کنند (۷-۱) و کسانی را که

يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدُوَّةِ الْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ

يدعون	رهبهم	بالغدوة	و العشي	يريدون	وجهه	ما	عليك	من
می خوانند	پروردگارشان	در صبح	و شام	می خواهند	روی (رضا) او	نیست	بر تو	از

پروردگار خویش را در بامداد و شبانگاه می خوانند در حالی که خشنودی او را می خواهند [از خود] مران.

حَسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَفُتِّرُدَّهُمْ

حسابهم	من شیء	و	ما	من	حسابك	عليهم	من شیء	فطردهم
حسابشان	چیزی	و	نیست	از	حساب شما	بر آنان	چیزی	که آنان را برانی

چیزی از حساب ایشان بر [عهده] تو نیست و چیزی از حساب تو [نیز] بر آنان نیست، تا آنان را برانی

تُكُونُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٨﴾ وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ

تفكون	من	الظالمين	و كذلك	فتنا	بعضهم	ببعض	ليقولوا	أهؤلاء
پس باشی	از	ستمکاران	و اینچنین	آزمودیم	برخی از آنان را	با برخی	تا بگویند	آیا اینان

که آنگاه از ستمکاران خواهی بود (۸-۱) و اینچنین ما برخی از آنان را به برخی [دیگر] آزمودیم تا [اکفران توانگر و متکبر] بگویند: آیا اینانند که

مَكَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ ﴿٩﴾ وَإِذَا جَاءَكَ

من الله	عليهم	من بيننا	أليس	الله	يا علم	بالشكرين	وإذا	جاءك
خداوند احسان نمود	بر ایشان	از میان ما	آیا نیست	خداوند	داناتر	به سپاسگزاران	و چون	بیاید پیش تو

خدا از میان ما بر آنان منت نهاده است؟! آیا خداوند به [حال] سپاسگزاران داناتر نیست؟ (۹-۱) و چون

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى

الذين	یؤمنون	بایاتنا	قل	سلم	علیکم	کتب	ریکم	علی
آنانی که	ایمان می آورند	به آیات ما	پس بگو	سلام	بر شما	نوشته	پروردگار شما	بر

کسانی که به آیات ما ایمان می آورند، نزد تو آیند. [به آنان] بگو: سلام بر شما باد. پروردگار تان

نَفْسِهِ الرَّحْمَةُ أَنَّهُمْ مِنْ عَمَلٍ مِنْكُمْ سَوَاءٌ إِيَّاهُمْ ثُمَّ

نفسه	الرحمة	أنه	من	عمل	منکم	سواء	بجهالة	ثم
بر خویش	رحمت	که	آنکه	بکند	از شما	بدیای	از روی نادانی	باز

بخشایش را بر خود مقرر کرده که هر کس از شما به نادانی کار بدی کند و آنگاه

تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۵۵﴾ وَكَذَلِكَ نَقُصُّ

تاب	من بعده	و أصلح	فأنه	غفور	رحیم	و	كذلك	نقص
توبه کند	پس از آن	و نیکیوار شود	پس همانا او	آمرزنده	مهربان	و	اینچنین	به تفصیل بیان می کنیم

توبه کند و به کار نیک بپردازد، پس او آمرزگار مهربان است (۵۴) و بدین سان

الْأَيُّتِ وَلِتَسْتَسِينَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ ﴿۵۶﴾ قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ

الأييت	ولتستسین	سبیل	المجرمین	قل	إني	نهی	أن أعبد	الذين
آیات	و برای آنکه روشن شود	راه	گناهکاران	بگو	همانا من	منع شده ام	که پرستم	آنانی که

آیات [خود] را به روشنی بیان می کنم تا راه گناهکاران روشن شود (۵۵) بگو: من نهی شده ام که

تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أُتْبِعُ أَهْوَاءَ كُمْ قَدْ ضَلَلْتُ

تدعون	من	دون الله	قل	لا أتبع	أهواءكم	قد ضللت
می خوانید	از	جز خداوند	بگو	پیروی نمی کنم	آرزوهای [انسانی] شما	همانا گمراه شده ام

جز خدا آنها را به پرستم که شما می پرستید. بگو: من از خواسته های [انسانی] شما پیروی نمی کنم، آنگاه گمراه گشته ام

إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ ﴿۵۷﴾ قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي

إذا	و ما أنا	من	المهتدين	قل	إني	على	بينته	من ربی
آنگاه	و نیستم	از	راه یافتگان	بگو	همانا من	من	دلیل روشن	از پروردگارم

و از راه یافتگان نیستم (۵۶) بگو: من از جانب پروردگارم حجتی آشکار دارم

وَكَذَبْتُمْ بِرُءُوسِ مَاعِنْدِي مَا تَتَّبِعُونَ بِرُءُوسِ

و كذبتهم	به	ما عندی	ما	تستعجلون	به
و تکذیب کردید	آن را	نیست نزد من	آنچه	بزودی می طلبید	آن را

و شما آن را دروغ انگاشتید. آنچه به شتاب می خواهید [عذاب] نزد من نیست.

إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَفْضَحُ الْحَقُّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَضْلَيْنِ ﴿۵۷﴾ قُلْ

إن	الحکم	إلا	لله	یفض	الحق	و هو	خیر	الفضلین	قل
نیست	فرمان	مگر	برای خداوند	بیان می کند	حق	و او	بهترین	فیصله کنندگان	بگو

فرمان - عذاب - جز به دست خدا نیست. حق را بیان می کند و او بهترین داوران است (۵۷) بگو:

لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا سْتَعْمِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي

لو	أن	عندی	ما	تستعملون	به	لقضی	الأمر	بینی
اگر	می بود	نزد من	آنچه	به شتاب می طلبید	آن را	البته یکسر می شد	کار	میان من

اگر آنچه به شتاب می خواهید نزد من می بود، همانا کار میان من

وَبَيْنَكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ ﴿۵۸﴾ وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ

و بینکم	و الله	أعلم	بالظالمین	و عنده	مفاتیح	الغیب
و میان شما	و خداوند	داناتر	به ستمکاران	و نزد او	کلیدها	غیب (امور پنهانی)

و شما یکسر می شد، و خدا به [حال] ستمکاران داناتر است (۵۸) و کلیدهای غیب به نزد اوست.

لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ زَرْقَةٍ

لا یعلمها	إلا هو	و یعلم	ما	فی البر	و البحر	و ما تسقط	من ورقة
نمی داند آن را	مگر او	و می داند	آنچه	در خشکی	و دریا	و نمی افتد	برگی

جز او کسی آنها را نمی داند، و آنچه را در خشکی و دریاست می داند، و هیچ برگی [از درخت] نیفتد

لَا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظِلْمَتٍ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا

إلا	یعلمها	و لا حبة	در	ظلمت	الأرض	و لا رطب	ولا
مگر	می داند آن را	و نه دانه ای	در	تاریکی ها	زمین	و نه تری	ونه

مگر آنکه آن را می داند، و هیچ دانه ای در تاریکیهای - درون - زمین و هیچ تر

يَا بَنِی آدَمُ لَا يَلْبِسْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿۵۹﴾ وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ

یا بنی	إلا	فی	کتاب	مبین	و هو	الذی	یتوفکم	بالل
خشکی	مگر	در	کتابی	روشن	و او	آنکه	روح شما را می ستاند	در شب

و خشکی نیست مگر آنکه در نوشته ای است روشن [لوح محفوظ] (۵۹) و اوست که [روح] شما را به شب می گیرد

وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى

و یعلم	ما جرحتم	بالنهار	ثم	یبعثکم	فیه	لیقضی	أجل	مسمی
و می داند	آنچه کسب کرده باشید	در روز	باز	برمی انگیزد شما را	در آن	تا به سر آید	مدتی	معین

و آنچه در روز کرده باشید می داند، سپس شما را در آن [روز] برمی انگیزد تا مدتی معین سپری شود.

ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٦﴾ وَهُوَ الْقَاهِرُ

ثم	إليه	مرجعكم	ثم	ینبئکم	بما	کنتم تعملون	و هو	القاهر
باز	به سوی او	بازگشت شما	باز	خبر می دهد شما را	به آنچه	شما می کردید	و او	غالب

سپس بازگشت شما به سوی اوست، آنگاه شما را از آنچه می کردید آگاه می کند (۶-۷) و اوست چیره

فَوْقَ عِبَادِهِ وَرُسُلُ عَلَيْهِمْ حِفْظَةٌ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمُ

فوق	عباده	و یسرل	علیکم	حفظه	حتی	إذا	جاء	أحدکم
بالای	بندگان	و می فرستد	بر شما	نگهبان	تا	آنگاه	بیاید	یکی از شما

بر فراز بندگان و نگاهبانانی بر شما می فرستد، تا هنگامی که یکی از شما را

الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ ﴿٧﴾ ثُمَّ رُدُّوْا إِلَى اللَّهِ

الموت	توفته	رسلنا	و هم	لا یفرطون	ثم	ردوا	إلی الله
مرگ	قبض نماید روح او را	فرستگان ما	و آنان	کوتاهی نمی کنند	باز	بازگردانیده شوند	به سوی خداوند

مرگ فرا رسد، فرستادگان ما [جانی] او را برگیرند و آنان [در کار خود] کوتاهی نمی کنند (۷-۸) آنگاه به سوی خداوند،

مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحُسْبَنِ ﴿٨﴾ قُلْ مَنْ

مولهم	الحق	ألا	له	الحکم	و هو	أسرع	الحسبن	قل	من
سرورشان	راستین	هان، بدانید	برای او	حکم	و او	زودترین	حسابرسان	بگو	چه کسی

سرور راستین شان، بازگردانده شوند. بدانید که فرمانروایی از آنی اوست و او از همه حسابگران زود شمارتر است (۸-۹) بگو: چه کسی

يُنْجِيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ يَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّيِّنٌ

ینجیکم	من	ظلمت	البر	و البحر	تدعونه	تضرعا	و خفیه	لین
می رهاشد شما را	از	تاریکی ها	خشکی	و دریا	می خوانید او را	با زاری	و پنهانی	که اگر

شما را از تاریکیهای خشکی (بیابان) و دریا [به هنگام درماندگی] می رهاند؟ او را به زاری و در نهان می خوانید که اگر

أَجْمَعْنَا مِنْ هَٰذِهِ لَتَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿٩﴾ قُلْ اللَّهُ يُنْجِيكُمْ

أجمعنا	من	هذه	لتكونن	من	الشکرن	قل	الله	ینجیکم
برهاشد ما را	از	این	همانا باشیم	از	سپاسگزاران	بگو	خدا	می رهاشد شما را

ما را از این [محنت] رهایی بخشد، همانا از سپاسگزاران خواهیم بود (۹-۱۰) خداوند شما را

وَنَهَاوِ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ مُشْرِكُونَ ﴿١٠﴾ قُلْ هُوَ

منها	و	من	کل کرب	ثم	أنتم	تشرکون	قل	هو
از آن	و	از	هر غم و اندوه شدید	باز	شما	شریک قرار می دهید	بگو	او

از اینها و از هر [محنت] و اندوهی رهایی می بخشد، باز شما [دوباره] شرک می ورزید (۱۰-۱۱) بگو: اوست

الْقَادِرُ عَلٰۤى اَنْ يَّعِثَّ عَلَیْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِکُمْ اَوْ

القادر	علی	اُن	یبعث	علیکم	عذابا	من	فوقکم	او
توانا	بر	اینکه	فرستد	بر شما	عذابی	از	بالای شما	یا

توانا بر آنکه عذابی بر شما از بالای سرتان [بلاهای آسمانی] یا

مِنْ تَحْتِ اَرْضِکُمْ اَوْ یَلْسَمُکُمْ شِیْعًا وَّیَذِیْقَ بَعْضُکُمْ بَاسَ بَعْضٍ

من	تحت	اُرچلکم	اُویلسکم	شیعا	و یذیق	بعضکم	بأس	بعض
از	زیر	پاهای شما	یا در آمیزد شما را	گروه گروه	و بهشاند	برخی شما	آزار	برخی

از زیر پایتان [بلاهای زمینی] فرستد یا شما را گروههایی پراکنده کرده و [طعم] جنگ برخی از شما را به برخی دیگر بهشاند.

اَنْظُرْ کَیْفَ نَصَرْتُ الْاٰیَّتِ لَمَّا هُمْ یَفْقَهُوْنَ ۝۵۱ وَکَذَّبَ بِرَبِّکُمْ

انظر	کیف	نصرف	الآیئت	لعلهم	یفقهون	و کذب	به	قومک
بنگر	چگونه	گونه گون بیان می کنیم	آیات	باشد آنان	بفهمند	و تکذیب نمود	به آن	قوم تو

بنگر که چسان آیات را گونه گون بیان می کنیم باشد که دریابند (۵۱) و قوم تو آن [عذاب] را دروغ انگاشتند

وَهُوَ الْحَقُّ ۚ قُلْ لَّسْتُ بِرَبِّکُمْ بِوَکِیْلِ ۝۵۲ لِّکُلِّ نَبِّۢءٍ مُّسْتَفَرٍّ

و هو	الحق	قل	لست	علیکم	بوکیل	لکل	نبی	مستفر
و آن	حق	بگو	نیستم	بر شما	نگهبان (امعال شما)	برای هر	خبری	زمانی معین

در حالی که آن راست است. بگو: من بر شما نگهبان نیستم (۵۲) برای هر خبری میعادبست

وَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ ۝۵۳ وَاِذَا رَاٰی الَّذِیْنَ یَخْوَضُوْنَ فِیْٓ اٰیٰتِنَا فَاَعْرَضَ

و سوف	تعلمون	و إذا	رایت	الذین	یخوضون	فی ما ینتنا	فأعرض
و به زودی	شما می دانید	و هنگامیکه	دیدید	آنانی که	از روی طعنه گفتگو می کنند	در آیات ما	پس رویگردان

و به زودی خواهید دانست (۵۳) و چون کسانی را که [به قصد تخطئه و طعن] در آیات ما فرو می روند دیدید

عَنْهُمْ حَقَّ يَخْوَضُوا فِی حَدِیْثِ غَیْرِہٖ مَا یُبْسِیْذُکَ الشَّیْطٰنُ

عنهم	حتى	یخوضوا	فی	حدیث	غیره	و اما	ینسینک	الشیطان
از آنان	تا	مشغول شوند	در	سخنی	جز آن	و چنانچه	تو را به فراموشی انداخت	شیطان

از ایشان روی بگردان، تا در سخنی غیر از آن بپردازند؛ و اگر شیطان تو را به فراموشی اندازد

فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّکْرِیْ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِیْنَ ۝۵۴ وَمَا عَلَی الَّذِیْنَ

فلا تقعد	بعد	الذکرئ	مع	القوم	الظلمین	و ما	علی	الذین
پس ننشین	پس از	یادآوری	همراه	گروه	ستمکاران	و نیست	بر	آنانی که

پس از یادآوری، دیگر با گروه ستمکاران منشین (۵۴)

يَنْقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَلَكِنْ ذَكَرْنَاهُمْ يَنْقُوتَ ﴿٦٦﴾

یتقون	من	حسابهم	من شیء	ولکن	ذکری	لعلهم	یتقون
برهیزگاری می کنند	از	حسابشان	چیزی	ولیکن	پند دادن	تا باشد	برهیزگاری کنند

و از حساب آنان [کافران] چیزی بر [عهده] برهیزگاران نیست، ولی این یادآوری و پندی است باشد که [از استهزاء] برهیز کنند (۶۶)

وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لِبَآءٍ وَهُمْ أَغْرَنَهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا

و ذر	الذین	اتخذوا	دینهم	لبا	ولها	و	غرثهم	الحیوة الدنیا
و واگذار	آنانی را که	آنان گرفتند	دین شان	بازپچه	و سرگرمی	و	مفرورشان کرد	زندگی دنیا

و کسانی را که دین خود را به بازی و سرگرمی گرفته اند و زندگی این جهان آنان را فریفته است و واگذار؛

وَذَكَرْنَاهُ أَنْ تَنْبَسِلَ نَفْسُ يَمَا كَسَبَتْ

و ذکر	به	أن تنبسل	نفس	بما	کسبت
و بنده	به آن	که به مهلکه گذاشته شود	کسی	به سبب آنچه	کرده است

و با آن [قرآن] اندرز ده تا مبادا کسی به [سزای] آنچه [گناهی] که کرده است از پاداش محروم ماند [به مهلکه افتد]،

لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعَدَّلَ كُلٌّ

لیس لها	من دون الله	ولی	ولا	شفیع	وإن	تعديل	کل
نیست برای آن	بجز خداوند	حامی ای	و نه	شفاعت کننده ای	و اگر	عوض خود دهد	هر

که او را جز خداوند دوست و شفاعتگری نباشد. و اگر هر

عَدْلٌ لَا يُوْخَذُ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ

عدل	لا يؤخذ	منها	أولئك	الذین	أبسلوا	بما کسبوا	لهم	شراب
فدیهای	گرفته نمی شود	از آن	آن گروه	آنانی که	هلاک شدند	به سبب آنچه کردند	برای شان	شرابی

فدیهای برای [رهائیدن] خود دهد، از او گرفته نمی شود. اینان کسانی هستند که به [سزای] آنچه کرده اند از پاداش محروم مانده اند. و آنها را

مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ يَمَّا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿٧٠﴾ قُلْ أَدْعُوْا مِنْ

من	حمیم	و عذاب	الیم	بما	كانوا یكفرون	قل	أندعوا	من
از	آب جوشان	و عذابی	دردناک	به سبب آنچه	کفر می ورزیدند	بگو	آیا بخوانیم	از

به سزای آنکه کفر می ورزیدند، آشامیدنی ای از آب جوشان و عذابی دردناک است (۷۰) بگو: آیا

دُعَا اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَى أَعْقَابِنَا بَعْدَ

دون الله	ما	لا ینفعنا	ولا یضرنا	و نرد	علی	أعقابنا	بعد
غیر خدا	آنچه	به ما نفع نمی رساند	و به ما زیان نمی رساند	و برگردانیده شویم	بر	باشنه های مان	پس از

جز خداوند چیزهایی را بخوانیم که نه سودی به ما می رساند و نه زیانی و پس از آنکه

إِذْ هَدَيْنَا اللَّهَ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ

إِذْ هَدَيْنَا	الله	کالذی	استهوته	الشیطنین	فی	الأرض	حیران
آنکه هدایت کرده ما را	خداوند	همچون کسی که	گمراهش کرده	شیطان ها	در	زمین	سرگردان

خداوند ما را راه نمود بر پاشنه های خود [گمراهی] باز گردانده شویم. مانند کسی که شیطانها او را از راه راست به در برده اند و در زمین سرگشته مانده است؟!

لَهُوَ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ أَتُنَاقِلُ ۖ هَٰذَا هُدَىٰ اللَّهِ

له	أصحب	يدعونه	إلى	الهدى	أنتنا	قل	إن	هدى	الله
برای او	یارانی	می خوانند او را	به سوی	هدایت	تو ما آی	بگو	همانا	هدایت	خداوند

در حالی که برای او یارانی است [مشفق و دلسوز] که به راه راست می خوانندش که نزد ما بیا - بگو: به راستی رهنمونی خداوند

هُوَ الْهُدَىٰ وَأُمِرْنَا لِلْإِسْلَامِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٧١﴾ وَأَن أَقِيمُوا الصَّلَاةَ

هو	الهدى	و أمرنا	لنسلم	لرب	العلمین	و أن	أقيموا	الصلاة
همو آن	هدایت	و فرمان داده شدیم	تا تسلیم باشیم	برای پروردگار	جهانیان	و اینکه	بیا دارید	نماز

همان رهنمونی [راستین] است و ما فرمان یافته ایم که تسلیم پروردگار جهانیان باشیم (۷۱) و اینکه نماز را برپا دارید

وَأَقِمْ وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٧٢﴾ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ

و اتقوه	و هو	الذی	إليه	تحشرون	و	هو	الذی	خلق
و از او بترسید	و او	آنکه	به سوی او	گرد آورده می شوید	و	او	آنکه	آفرید

و از او پروا بدارید و اوست کسی که به نزد او گرد آورده می شوید (۷۲) و اوست کسی که

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُن فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ

السّموات	والأرض	بالحق	و يوم	يقول	كن	فيكون	قوله	الحق
آسمانها	و زمین	با شیوة استوار	و روزی که	می گوید	باش	پس می باشد	سخن او	حق

آسمانها و زمین را به راستی آفرید و روزی که گوید: موجود شو، پس [بی درنگ] موجود می شود. گفتار او راست است

وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَلَيْهِمُ الْغُيْبُ وَالشَّهَادَةُ وَهُوَ

و له	الملك	يوم	ينفخ	في الصور	علم	الغيب	و الشهادة	و هو
و برای او	پادشاهی	روزی که	دمیده می شود	در صور	داننده	پنهان	و آشکار	و او

و روزی که در صور دمیده شود فرمان رایی از آن اوست؛ دانای نهان و آشکار است؛

الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ﴿٧٣﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ مَاذَا تَعْبُدُ أَصْنَامًا

الحكيم	الخبير	و إذ	قال	إبراهيم	لأبيه	ماذر	أنتخذ	أصناما
فرزانه	آگاه،	و هنگامی که	گفت	ابراهیم	برای پدرش	آزر	آیا می گیری	بتهای

فرزانه آگاه است (۷۳) و [پاد کن] هنگامی که ابراهیم به پدر خود آزر گفت: آیا بتانی را

يَا إِلَهَ إِيَّايَ أَرْزُكْ وَوَمَلَكَ فِي صَلَاتِي مُبِينٌ ﴿٧٦﴾ وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ

ماهله	إني	أرنك	و قومك	في ضلل	مبين	و كذلك	نرى	إبراهيم
خدایان	همانا من	می بینم تو را	و قوم تو	در گمراهی	آشکار	و اینچنین	نشان دادیم	به ابراهیم

به خدایی می گیری؟! همانا من تو و قومت را در گمراهی آشکار می بینم (۷۶) و بدینگونه

مَلَكَوَتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَيَكُونُ مِنَ الْمُتَوَقِّينَ ﴿٧٧﴾ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ

ملکوت	الارض	و لیكون	من	الموقنین	فلما	جن	عليه
ملکوت	آسمانها	و زمین	و برای آنکه باشد	از	یقین کنندگان	و چون	فرا گرفت
ملکوت	آسمانها و زمین	و برای آنکه باشد	از	یقین کنندگان	و چون	فرا گرفت	بر او

ملکوت (ملک عظیم) آسمانها و زمین را به ابراهیم می نمودیم تا از زمره یقین کنندگان باشد (۷۷) پس وقتی

أَتَيْلُرَهُ أَكْرَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ

الليل	رما	كوكبا	قال	هذا	ربى	فلما	أفل	قال
[تاریکی] شب	دید	ستاره ای	گفت	این	پروردگارم	و هنگامی که	غروب کرد	گفت

تاریکی شب بروی درآمد ستاره ای دید، گفت: این خدای من است پس چون فروشد (ناپدید شد) گفت:

لَا أُحِبُّ إِلَّا فَلَيْلٍ ﴿٧٨﴾ فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ

لا أحب	الأفليلن	فلما	رما	القمر	بازغا	قال	هذا	ربى	فلما	أفل
دوست ندارم	غروب کنندگان	پس چون	دید	ماه	برآینده	گفت	این	پروردگارم	پس چون	فروشد

فروشدندگان را دوست ندارم (۷۸) و چون ماه را بر آمده دید گفت: این پروردگار من است. و چون فروشد

قَالَ لَيْنَ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ ﴿٧٩﴾ فَلَمَّا رَأَى

قال	لئن	لم يهدينى	ربى	لا يكونن	من	القوم	الضالين	فلما	رما
گفت	البته اگر	هدایت نکند مرا	پروردگارم	همانا می شوم	از	گروه	گمراهان	و چون	دید

گفت: اگر پروردگارم مرا راه ننماید بیگمان از گروه گمراهان خواهم شد (۷۹) آنگاه چون

السَّمْسُ بِازْغَةٍ قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ

الشمس	بازغة	قال	هذا	ربى	هذا	أكبر	فلما	أفلت
خورشید	طلوع کننده	گفت	این	پروردگارم	این	بزرگتر	و همین که	غروب کرد

خورشید را بر آمده دید گفت: این پروردگار من است. این بزرگتر است. پس چون فروشد

قَالَ يَنْقُورُ إِنِّي بَرِيٌّ وَمَا شَرِكُوكُنَّ ﴿٨٠﴾ إِنِّي وَجْهٌ وَجْهِي

قال	يقوم	إني	برئ	مما	تشركون	إني	وجهت	وجهي
گفت	ای قوم من	همانا من	بیزار	از آنچه	شما شریک قرار می دهید	همانا من	گردانیده ام	رویم

گفت: ای قوم من، من از آنچه [یا خدا] شریک می گیرید بیزارم (۸۰) من یکسره روی [دل] خویش را

لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ خَافُوا مَا آتَاهُمُ الْمُشْرِكُونَ ﴿۷۷﴾ وَحَاجَّهُ

لذی	ظن	السموات والأرض	حقیقا	و ما آنا	من	المشرکین	و حاجه
به سوی آنکه	آفرید	آسمانها و زمین	یکتا پرست	و نیستیم من	از	مشركان	و احتیاج ورزید با او

به سوی آن که آسمانها و زمین را آفریده است کردم، در حالی که یکتا پرست بوده و از مشركان نیستم (۷۷)

قَوْمَهُ قَالَ أَتُحِبُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ

قومه	قال	أتحابونی	فی	الله	و	قد هذن	ولا أخاف
قومش	گفت	آیا با من احتیاج می ورزید	در [مورد]	خداوند	و همانا	مرا هدایت نمود	و من نمی ترسم

و قوم او باوی به ستیزه پرداختند. گفت: آیا با من درباره خدا ستیزه می کنید و حال آنکه او مرا راه راست نموده است، و من

مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي

ما تشركون	به	إلا	أَنْ	يشاء	ربی	شيئا	وسع	ربی
آنچه شما شریک مقرر می کنید	با او	مگر	اینکه	بخواهد	پروردگار من	چیزی	احاطه دارد	پروردگارم

از آنچه به او شرک می آرید هیچ نمی ترسم. مگر آنکه پروردگارم چیزی [و خوف و خطری برایم] بخواهد،

كُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ﴿۷۸﴾ وَكَيفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَ

كل شيء	علما	أ	فلا تذكرون	و كيف	أخاف	ما أشركتم	و
هر چیز	از روی دانش	آیا	پس شما پند نمی گیرید	و چگونه	من می ترسم	از آنچه که شریک قرار دادید	و

دانش پروردگار من همه چیز را فرا گرفته است. آیا پند نمی گیرید؟! (۷۸) و چگونه از آنچه شما [با خدا] شریک ساخته اید بترسم و حال آنکه

لَا تَخَافُونَ أَنْتُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يَنْزِلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا

لا تخافون	أنتم	أشركتم	بالله	ما	لم ينزل	به	عليكم	سلطانا
شما نمی ترسید	که شما	شریک قرار دادید	همراه خداوند	آنچه	فرو نیاورده	بدان	بر شما	دلیلی

شما نمی ترسید از اینکه چیزی را با خدا شریک ساخته اید که هیچ حجتی برای آن بر شما فرو نفرستاده است؟!

فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۷۹﴾ الَّذِينَ آمَنُوا

فأى	الفریقین	أحق	بالأمن	إن	كنتم	تعلمون	الذين	آمنوا
پس کدام یک	از دو گروه	شایسته تر	به امنیت	اگر	شما هستید	می دانید	آنانی که	ایمان آوردند

پس، اگر می دانید، کدام یک از این دو گروه به امن (و امنیت) سزاوارترند؟! (۷۹) کسانی که ایمان آوردند

وَلَا يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ ﴿۸۰﴾ وَتِلْكَ

و	لم يلبسوا	إيمانهم	بظلم	أولئك	لهم	الأمن	و هم	مهتدون	وتلك
و	نیامیختند	ایمانشان	با ظلم	آن گروه	برای شان	امنیت	و آنان	راهیافتگان	و اینها

و ایمانشان را به ستمی [شرک] نیامیختند، ایشانند که ایمنی دارند و آنان راه یافتگانند (۸۰) و اینها

حُجِّتْنَا أَتَيْنَاهُمَا عَلَىٰ قَوْمٍ مَّا تَلَاسَتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ شُرُفَ الثَّغَارِ

حجتنا	ما تینها	ایزھیم	علی قومہ	نرفع	درجت	من	نشاء	إن
دلیل مان	دادیم آن را	ابراہیم	بر قوش	ما بلند می کنیم	درجہ ہمارا تب	آنکہ	ما بخواہیم	ہمانا

حجت ما بود کہ بہ ابراہیم در برابر قوش دادیم. درجات ہر کس را کہ بخواہیم فرا می بریم، ہی گمان

رَبِّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿۸۲﴾ وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا

ریک	حکیم	علیم	و	وہنا	لہ	إسحق	و یعقوب	کلا
پروردگار تو	فرزانیہ	دانا	و	ما بخشیدیم	برای او	اسحاق	و یعقوب	ہر یک

پروردگار تو فرزاندانااست (۸۲) و بہ او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم، ہمہ را

هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ

ہدینا	و نوحا	ہدینا	من قبل	و	من	ذریتہ	داوود	وسلین
ما ہدایت کردیم	و نوح	ما ہدایت کردیم	پیش از این	و	از	فرزندان او	داود	وسلیمان

بہ راہ راست در آوردیم و نوح را از پیش راہ نمودیم و از فرزندان او داود و سلیمان

و أَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۸۳﴾ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ

و ایوب	و یوسف	و موسی	و ہارون	و کذلک	نجزی	المحسنین	و زکریا	و یحیی
و ایوب	و یوسف	و موسی	و ہارون	و ہمچنین	ما پاداش می دہیم	نیکوکاران	و زکریا	و یحیی

و ایوب و یوسف و موسی و ہارون را [ہدایت کردیم] و نیکوکاران را اینچنین پاداش می دہیم (۸۳) و زکریا و یحیی

و عِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الْمُصْلِحِينَ ﴿۸۴﴾ وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُوشُفَ

و عیسیٰ	و	الیاس	کُلٌّ	من	الصلحین	و اسمعیل	و الیسع	و یونس
و عیسیٰ	و	الیاس	ہمہ	از	شایستگان	و اسماعیل	و یسع	و یونس

و عیسی و الیاس را [راہ نمودیم] کہ ہمہ از شایستگان بودند (۸۴) و اسماعیل و یسع و یونس

و لُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَىٰ الْعَالَمِينَ ﴿۸۵﴾ وَمِنْ آبَائِهِمْ

و لوطا	و	کلا	فضلنا	علی	العلمین	و	من	آباہم
و لوط	و	ہر یک	ما برتری دادیم	بر	جہانیان	و	از [برخی]	پدران شان

و لوط را [راہ نمودیم] و ہر یک [از آنان] را بر جہانیان [ہم روزگارشان] برتری دادیم (۸۵) و از پدران شان

و ذُرِّيَّتِهِمْ وَآخُوهُمْ وَاجْتَنَبْنَاهُمْ لَعَلَّكُمْ تَهْتَكُونَ ﴿۸۶﴾ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۸۷﴾

و ذرینہم	و اخوانہم	و	اجتنبناہم	و ہدینہم	إلی	صراط	مستقیم
و فرزندانشان	و برادرانشان	و	ما برگزیدیم آنان را	و ما ہدایت کردیم ایشان را	بسی	راہ	راست

و فرزندانشان و برادرانشان نیز؛ و ایشان را برگزیدیم و بہ راہ راست ہدایت کردیم (۸۷)

ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي اللَّهُ مَنِ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ

ذلک	هدی	الله	یهدی	به	من	یشاء	من	عباده	ولو
این	هدایت	خداوند	او هدایت می کند	بدان	آنکه	او بخوهد	از	پندگانش	و اگر

این است و همنونی خدا، که با آن هر که را از پندگان خود بخوهد راه می نماید، و اگر

أَشْرَكُوا لَحِطَ عَنَّهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۸۸﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ

أشركوا	لحط	عنهم	ما	كانوا يعملون	أولئك	الذين
آنان شرک ورزیدند	همانا بیهوده و ضایع می شد	از آنان	آنچه	آنان می کردند	آن گروه	آنانی که

شرک می ورزیدند، هر آینه آنچه می کردند تباه و نابود می گردید (۸۸) آنان کسانی اند که

ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَ وَالنَّبُوءَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكُنَّا

ءاتینهم	الکتاب	والحکم	والنبوءة	فان	یکفر	بها	هؤلاء	فقد و کننا
ما دادیم به آنان	کتاب	و شریعت	و پیغامبری	پس اگر	کافر شود	به آن	اینان	پس همانا ما برگماریم

به آنان کتاب و حکمت [شریعت] و نبوت دادیم؛ و اگر اینان [= مشرکان] بدان کفر ورزند،

بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ ﴿۸۹﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَىٰ اللَّهُ

بها	قوما	لیسوا	بها	بکفرین	أولئك	الذين	هدی	الله
به آن	گروهی	آنان نیستند	بدان	کافران	آن گروه	آنانی اند	هدایت نمود	خداوند

گروهی [دیگر] را بر آن برگماریم که بدان کافر نباشند (۸۹) اینان کسانی اند که خداوند آنان را راه نمود،

فِيهِدْنَاهُمْ أَفْتَدَىٰ قُلْ لَا أَشْتَكُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا

فیهدھم	افتده	قل	لاأستلکم	علیه	أجرا	إن	هو	إلا
پس به راه هدایت شان	افتداین	تو بگو	من از شما نمی طلبم	بر آن	مزدی	نیست	آن	مگر

پس به شیوه آنان افتدا کن. بگو: من، از شما هیچ مزدی بر این [رسالت] نمی طلبم. این [قرآن] جز

ذِكْرِي لِلْعَالَمِينَ ﴿۹۰﴾ وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا

ذکرئ	للعالمین	و ما قدروا	الله	حق	قدره	إذ قالوا
پند	برای جهانیان	و قدر نشناختند	خداوند	حق	ارجمندی او	هنگامیکه آنان گفتند

پندی برای جهانیان نیست (۹۰) و خدا را چنانکه سزاوار اوست نشناختند. آنگاه که [یهودیان] گفتند:

مَا أَنزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنزَلَ الْكِتَابَ

ما أنزل	الله	على	بشر	من شئ	قل	من	أنزل	الکتاب
فرو نفرستاد	خدا	بر	بشری	چیزی	تو بگو	کدام کس	فرو فرستاد	کتاب

خدا چیزی بر بشری نازل نکرده است. بگو: چه کسی آن کتاب را

الَّذِي جَاءَ بِهِ مَوْسَىٰ نُورًا وَهَدَىٰ النَّاسَ سَبِيلًا مَّا تَعْلَمُونَ ﴿٦٠﴾ قَرَاتِيسَ

الذی	جاء به	موسی	نورا	و هدی	للناس	تجعلونه	قراطیس
آتراکه	آورد آن را	موسی	روشنی	و هدایت	برای مردم	می گردانید شما آن را	کاغذ پاره ها

که موسی آورد و برای مردم روشنائی و رهنمونی بود، فرو فرستاده؟ که آن را به صورت و رقهایی درمی آورید

تَبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَاعْلَمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ

تبدونها	و تخفون	کثیرا	و علمتم	ما	لم تعلموا	انتم	ولا اباؤکم
آشکار می کنید آن را	و پنهان می دارید	بسیاری	و آموخته شدید	آنچه	شما نمی دانستید	شما	و نه پدران شما

که [بخشی از] آن را آشکار می کنید و بسیاری را پنهان می سازید؛ و آنچه شما و پدرانتان نمی دانستید [بر زبان محمد ص] به شما آموخته شده است.

قُلِ اللَّهُ شَرَّ ذَرِّهِمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ ﴿٦١﴾ وَهَذَا كِتَابٌ

قل	اللله	ثم	ذرهم	فی	خوضهم	يلعبون	و هذا	کتاب
تو بگو	خدا	سپس	بگذار آنان را	در	گفتگوی شان	بازی کنند	و این	کتاب

بگو خدا [آن را نازل نموده] آنگاه بگذارشان تا در پرگویی بیبوده شان بازی کنند (۶۱) و این کتابی است

أَنْزَلْنَاهُ مَبَارَكٌ مُّصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنْذِرَ

أنزلنه	مبارک	مصدق	الذی	بین یدیه	و لتنذر
ما فرو فرستادیم آن را	برکت نهاده شده در آن	تصدیق کننده	آنچه را	پیش از آن	و برای آنکه تو بیم دهی

که آن را فرو فرستادیم، با برکت است و تصدیق کننده آنچه در پیش آن است [از کتب آسمانی]، و تا

أُمُّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ

أم القرى	و من	حولها	والذین	یؤمنون	بالآخرة	یؤمنون	به	و هم
اهل مکه	و آن را که	پیرامون آن	و آنانی که	ایمان دارند	به آخرت	ایمان می آورند	به آن	و آنان

[مردم] ام القری و آنها را که پیرامون آتند بیم دهی، و کسانی که به جهان پسین ایمان دارند به آن [قرآن] ایمان می آورند، و آنان

عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿٦٢﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا

علی	صلاتهم	يحافظون	و من	أظلم	ممن	افتري	على الله	کذا
بر	نمازشان	پایداری می ورزند	و کیست	ستمکارتر	از آنکه	بهتان ببندد	بر خداوند	دروغ

بر نماز خویش مواظبت می کنند (۶۲) و چه کسی ستمکارتر است از آنکه بر خدا دروغ بپندد

أَوْ قَالَ أَوْسَىٰ إِلَىٰ رَكْمٍ يُوحَىٰ إِلَيْهِمْ وَمَنْ قَالَ

أو	قال	أوحى	إلى	و لم يوح	إليه	شي	و من	قال
یا	بگوید	وحی فرستاده شده	بسوی من	در حالیکه وحی نشده	بسوی او	چیزی	و آنکه	گفت

یا گوید: به من وحی شده و حال آنکه چیزی بدو وحی نشده و آن کس که گوید:

سَأَزِلُّ وِثْلَ مَا أَزَلَّ اللَّهُ وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ

سأزل	مثل	ما آزل	الله	ولو	تری	إذ	الظالمون
برودی فرو می فرستم	مانند	آنچه فرو فرستاد	خداوند	و اگر	تو ببینی	هنگامیکه	ستمکاران

من هم به زودی مانند آنچه خدا فرو فرستاده، فرو می فرستم؛ و اگر ببینی آنگاه که ستمکاران

فِي عَمْرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُو أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ

فی عمرات الموت	و	الملئكة	باسطوا	أيديهم	أخرجوا	أنفسكم	اليوم
در سختی ها	و	فرشتگان	پهن کنند	دستهای شان	بیرون کنید	جان های خویش	امروز

در بی هوشیهای مرگ درافتند! در حالی که فرشتگان دستهای خویش گسترده [و به آنها می گویند:] جانهای خود را برآرید، امروز

تُخْرَجُونَ عَذَابِ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ

تخرجون	عذاب	الهُون	بما	كنتم تقولون	على الله	غير الحق	و كنتم
کیفر داده می شوید	عذاب	خوارکننده	به سبب آنکه	شما می گفتید	بر خداوند	ناحق	و شما بودید

به سزای آن سخنان ناروا که درباره خدا می گفتید

عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ ﴿٦٢﴾ وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فَرْدَيْنِ كَمَا خَلَقْتُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ

عن	آیاته	تستکبرون	ولقد	جئتمونا	فرداین	كما	خلقنكم	أول مرة
از	آیات او	تکبر می ورزیدید	و همانا	آمدید شما نزد ما	تنها	چنانکه	آفریدیم شما را	نخستین بار

و در برابر آیات او اگر دنکشی می کردید، به عذاب خوارکننده کیفر داده می شوید (۶۲) و همانگونه که شما را بار نخست آفریده بودیم [امروز] تنها نزد ما آمده اید

وَرَكْنَكُمْ مَا خَوَّلْتَكُمْ وَرَأَى ظُهُورَكُمْ وَمَا نَرَى مَعَكُمْ

و ركنكم	ما	خوئلکم	وراء	ظهورکم	و ما نرى	معكم
و گذاشتید شما	آنچه را	دادیم ما به شما	پس	پشت خویش	و نمی بینیم	همراه شما

و آنچه به شما داده بودیم پشت سر خویش وا گذاشتید،

شُفَعَاءُكُمْ الَّذِينَ رَعَيْنَاهُمْ مِنْكُمْ شَرَكُوا لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ

شفعاءكم	الذين	رعيناهم	أنهم	فيكم	شركاء	لقد تقطع	بينكم
شفاعت کنندگان شما	آنانی که	شما پنداشتید	که آنان	در میان شما	شریکان	همانا بریده شد	میان شما

و شفاعتکاران را که می پنداشتید در [کار] شما شریکان [ما] هستند، با شما نمی بینیم. به راستی پیوند میان شما گسسته شد

وَصَلَّ عَنْكُمْ فَمَا كُنْتُمْ تَرْعَمُونَ ﴿٦٣﴾ إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْغَيْصِ وَالنَّوَى

و صل عنكم	ما	كنتم	ترعمون	إن	الله	فالق	الحب	و النوى
و از دست رفت	از شما	آنچه	شما بودید	می پنداشتید	همانا	خداوند	شکافتنده	دانه و هسته

و آنچه [به دروغ می گفتید و فریاد رس خود] می پنداشتید از شما گم [و نابود] شده است (۶۳) خدا شکافتنده دانه و هسته است.

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكُمْ

یخروج	الحی	من	المیت	و مخرج	المیت	من	الحی	ذلکم
بیرون می کند	زنده	از	مرده	و بیرون کننده	مرده	از	زنده	این است

زنده را از مرده بیرون می آورد و بیرون آورنده مرده از زنده است. این است

اللَّهُ فَإِنَّ تَوَفُّكُونَ ﴿١٥﴾ فَأَلْقَى الْإِبْرَاقَ وَجَعَلَ الْبَلَدَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ

الله	فألقى	توفكون	فالق	الإبراق	وجعل	البلد	سكنا	والشمس
خداوند	پس از کجا	باز گردانیده می شوید	شکافتده	بامداد	و گردانید	شب	آرامش	و آفتاب

خدا یکتا، پس چگونه [از حق] باز گردانیده می شوید؟ (۱۵) شکافتده سپیده دم است و شب را برای آرامش و خورشید

وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿١٦﴾ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ

و القمر	حسبانا	ذلك	تقدير	العزیز	العلیم	و هو	الذی	جعل
و مهتاب	حساب	این	تقدیر	پیروزمند	دانا	و او	آنکه	گردانید

و ماه را [معیار] حساب قرار داد. این تقدیر و اندازه گیری آن [خداوند] پیروزمند داناست (۱۶) و اوست کسی که

لَكُمْ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا

لكم	النجوم	لتهتدوا	بها	فی	ظلمات	البر	و البحر	قد فصلنا
برای شما	ستارگان	برای آنکه ره یابید	بدان	در	تاریکی ها	خشکی	و دریا	همانا گوناگون بیان کردیم

ستارگان را آفرید تا بدانها در تاریکیهای خشکی و دریا راه یابید. ما

الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿١٧﴾ وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ

الآيات	لقوم	يعلمون	و هو	الذی	أنشأكم	من	نفس	واحدة
نشانه ها	برای گروهی	می دانند	و او	آنکه	پدید آورد شما را	از	کس، تن	یک

آیات خود را برای گروهی که می دانند به روشنی بیان کردیم (۱۷) و اوست کسی که شما را از یک کس آفرید.

فَمُسْتَقَرٍّ وَمُسَدَّدٍ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ ﴿١٨﴾ وَهُوَ

فمستقر	و مستودع	قد فصلنا	الآيات	لقوم	يفقهون	و هو
پس یک قرارگاه	و دبیت گاه، (آرامگاه)	همانا گوناگون بیان کردیم	آیات	برای گروهی	می فهمند	و او

پس [برای شما] قرارگاهی [= زمین] و دبیت گاهی [مقرر کرد] بی تردید ما آیات [خود] را برای مردمی که می فهمند به روشنی بیان کرده ایم (۱۸) و اوست

الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا

الذی	أنزل	من	السماء	ماء	فأخرجنا	به	نبات	كل شيء	فأخرجنا
آنکه	فرو فرستاد	از	آسمان	آب	پس بیرون کردیم	بدان	سبزه	هر چیز	پس بیرون کردیم ما

که از آسمان آبی فرو فرستاد پس با آن هر چیز رویدنی را بیرون آوردیم.

مِنْهُ خَضِرًا مُّخْرِجٌ مِنْهُ حَبًّا مُّتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِن

منه	خضرا	نخرج	منه	حبا	متراكبا	و من	النخل	من
از آن	سبزه‌ای	بیرون می‌کنیم	از آن	دانه	انبوه	و از	درخت خرما	از

و از آن، سبزه‌ای برآوردیم که از آن [گیاه سبز] دانه‌های بر هم نشسته و درهم رفته بیرون آوریم؛ و از شکوفه خرما بر

طَلْمَهَا اقْتَوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٌ مِّنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانُ مُشْتَبِهًا

طلمها	قتوان	دانیة	و جنت	من	أعناپ	والزيتون	والرمان	مشتبها
شکوفه آن	شاخه‌ها	به زمین نزدیک شده	و بوستانها	از	انگورها	و زیتون	و انار	همان

خوشه‌هایی است نزدیک به هم؛ و بوستانهایی از انگور و زیتون و انار، همانند

وَعِبَرٍ مُّثَشِّبَةٍ أَنْظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَتَوَبَّعًا فِي

و غیر متشبهه	انظروا	إلى	ثمره	إذا	أثمر	و يتبعه	إن	فی
و ناهمساز	شما بنگرید	به	میوه آن	چون	میوه دهد	و بختگی آن	همانا	در

و غیر همانند [برآورده‌ایم]؛ به میوه آن آنگاه که بار دهد و به [طرز] رسیدنش بنگرید. همانا

ذَلِكُمْ لَا يَكُنْ لَّيْقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿١١﴾ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجَنِّ

ذلكم	لأيت	للقوم	يؤمنون	و جعلوا	لله	شركاء	الجن
این	الیه (نشانه‌ها)	برای گروهی	ایمان می‌آورند	و آنان گردانیدند	برای خداوند	شریکها	جن

در آن برای مردمی که ایمان می‌آورند نشانه‌هاست (۱۱) و برای خدا شریکانی از جن قرار دادند

وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَنَهُ وَتَعَالَى عَمَّا

و خلقهم	و خرقوا	له	بنين	و بنات	بغير علم	سبحنه	و تعالی	عما
و خدا آفرید ایشان را	به دروغ افرا کردند	برای او	پسران	و دختران	بدون علم	پاکیت او را	و بلند است	از آنچه

و حال آنکه خدا آنها را آفریده است؛ و به بی‌دانشی برای او پسرانی و دخترانی تراشیدند. او پاک و منزّه است از آنچه

يَصِفُونَ ﴿١٢﴾ بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ

يصفون	بدیع	السموات	و	الأرض	أنى	يكون	و	ولد
آنان وصف می‌کنند	آفریننده	آسمانها	و	زمین	چگونه	می‌باشد	برای او	فرزند

وصف می‌کنند. نوپدید آفرنده آسمانها و زمین است (۱۲) چگونه او را فرزندی باشد.

وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ فَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٣﴾ ذَلِكُمْ

و لم تكن	له	صاحبة	و خلق	كل شئ	هو	بكل شئ	علیم	ذلكم
در حالیکه نبود	برای او	همسر	و آفرید	هر چیز	و او	بر هر چیز	دانا	این

و حال آنکه برای او همسری نبوده است، و هر چیزی را آفریده و او به هر چیزی داناست (۱۳) این است

اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَاعِدُوهُ

الله	ربکم	لا إله	إلا	هو	خالق	کل شی	قاعده
خداوند	پروردگار شما	نیست معبودی	جز	او	آفریننده	هر چیز	پس او را پرستید

خدا، پروردگار شما؛ جز او خدایی نیست؛ آفریدگار همه چیزهاست؛ پس او را پرستید؛

وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿١٠﴾ لَا تَذَرِكُ الْآبَصَارُ وَهُوَ بِدَرَكِ الْأَبْصَارِ

و هو	علی	کل شی	وکیل	لا تدرکه	الابصار	و هو	یدرک	الابصار
و او	من	هر چیز	نگهبان	در نمی یابد او را	چشمها	و او	در می یابد	چشمها

و او بر همه چیز نگهبان است (۱۰-۱) چشمها او را در نمی یابند و اوست که چشمها را درمی یابد،

وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴿١١﴾ فَذَاجَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ

و هو	اللطیف	الخبیر	قد جاءکم	بصائر	من	ربکم	فمن	أبصر
و او	مهربان باریک بین	آگاه	همانا آمد نزد شما	روشنگرها	از [سوی]	پروردگار شما	پس آنکه	بینا شود

و او لطیف آگاه است (۱۱-۲) [بگو:] به راستی روشنگرهایی از [جانب] پروردگارتان آمده است. پس هر کس [به حقیقت] بینا شود

فَلِنَفْسِهِ. وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِظٍ ﴿١٢﴾

فلفنسه	و	من	عمی	فعلیها	و ما أنا	علیکم	بحفیظ
پس برای خودش	و	آنکه	نابینا شود	پس زیان بر وی است	و نیستم	بر شما	نگهبان

به سود خود اوست، و هر کس [به آن] نابینا ماند به زیان خود اوست؛ و من بر شما نگهبان نیستم (۱۲-۲)

وَكَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْأَلْبَتِ وَيَقُولُوا أَدْرَسَتْ وَلَيْسَتْ

و كذلك	نصرف	الآیت	و یقولوا	درست	و لئینیه
و همچنین	گونه گون بیان می کنیم	آیات (نشانه ها)	و تا آنان بگویند	خوانده ای	و برای اینکه بیان کنیم آن را

و این گونه آیات [خود] را گونه گون بیان می کنیم [تا حق را دریابند] و تا مبدا بگویند؛ تو درس خوانده ای، و تا اینکه آن را

يَقُولُ وَيَقُولُونَ ﴿١٣﴾ أَتَبِعَ مَا أَوْحَى إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

لقوم یعلمون	اتبع	ما أوحی	إلیک	من	ربک	لا إله	إلا هو
برای گروهی که می دانند	پیروی کن	آنچه را که وحی شده	بسوی تو	از جانب	پروردگارت	نیست معبودی	جز او

برای گروهی که می دانند روشن سازیم (۱۳-۵) آنچه را از پروردگارت به تو وحی شده پیروی کن، خدایی جز او نیست،

وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٤﴾ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا مَا جَعَلْنَاكَ

و أعرض	عن	المشركین	ولو	شاء	الله	ما أشركوا	و ما جعلناک
و اعراض کن	از	مشرکان	و اگر	می خواست	خداوند	شرک نمی آوردند	و نگردانیدیم ترا

و از مشرکان، روی بگردان (۱۴-۶) و اگر خدا می خواست، شرک نمی آوردند، ولی تو را

عَلَيْهِمْ حَافِظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ ﴿٧٧﴾ وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ

علیهم	حفیظا	و ما أنت	علیهم	بوکیل	و	لا تسبوا	الذین
بر آنان	نگهبان	و نیستی	بر آنان	کارساز	و	شما دشنام مدهید	آنانی را که

بر آنان نگهبان قرار ندادیم و تو کارساز آنان نیستی (۷۷) و آنها بی را که

يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ

یدعون	من	دون الله	فیسبوا	الله	عدوا	بغیر علم	کذلک	زینا لكل
می خوانند	از	غیر خدا	پس دشنام دهند آنان	خداوند	از روی ستم	بدون علم	همچنین	ما آراستیم برای هر

[مشرکان] به جای خدا می خوانند دشنام مدهید که آنان [نیز] از روی ستم و بی دانشی خدای را دشنام گویند. این گونه برای هر

أُمَّةٍ عَلَّمَهُمْ رَبُّهُمْ إِلَىٰ رَجْعِهِمْ فَيَرْجِعُهُمْ فَيُعَذِّبُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعمَلُونَ ﴿٧٨﴾

أمة	علیهم	ثم	إلی	ربهم	مرجعهم	فینبئهم	بما	کانوا یعملون
گروه	کارشان	سپس	بسی	پروردگارشان	بازگشت شان	پس خبر میدهد آنان را	به آنچه	عمل می کردند

گروهی کردارشان را آراسته ایم. سپس بازگشت شان به سوی پروردگارشان است، و او آنان را [از حقیقت] آنچه می کردند آگاه می سازد (۷۸)

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَنِهِمْ إِنِ إِجَاءَ تَنَمُّهُ أَوْ لَيُؤْمِنَنَّ

و أقسموا	بالله	جهد ایمانهم	لئن	جاء تنهم	ماية	لیؤمنن
و سوگند یاد کردند	به خدا	محکم ترین سوگند های شان	که هر گاه	بیاید نزدشان	نشانه، معجزه	همانا ایمان می آورند

و با سخت ترین سوگند هاشان به خدا سوگند خوردند، که اگر معجزه های برای آنان بیاید، هر آینه

يَهَاقُلُ إِنَّمَا الْآيَةُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا

یها	قل	إنما	الآیة	عند الله	و ما	یشعرکم	أنها	إذا
به آن	تو بگو	جز این نیست	آیات	نزد خدا	و چه	آگاه کرد شما را	که آن	هر گاه

بدان ایمان می آورند. بگو همانا معجزات نزد خداوند است و شما چه می دانید که اگر معجزه هم برای آنان

جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٧٩﴾ وَتَقَلُّبُ آبَعْدَهُمْ وَابْصَرَهُمْ كَمَا لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ

جاءت	لا یؤمنون	و تقلب	أبعدهم	و أبصارهم	كما	لم یؤمنوا	به	أول مرة
بیاید	ایمان نمی آورند	و ما می گردانیم	دهای شان	و چشمهای شان	چنانکه	ایمان نیاوردند	به آن	بار نخست

بیاید، باز ایمان نمی آورند (۷۹) و دلهای شان را دگرگون می کنیم [پس بدان ایمان نمی آورند] چنانکه نخستین بار بدان ایمان نیاوردند،

وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿٨٠﴾

و	نذرهم	فی	طغیانهم	یعمهون
و	می گذاریم آنان را	فی	سرکشی شان	سرگردان اند

و آنان را رها می کنیم تا در سرکشی شان سرگردان بمانند (۸۰)

جزء هشتم

﴿وَلَوْ أَنَّا زَيْنَا لَهُمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُم

ولو	أنا	زنا	إلهم	الملائكة	و كلمهم
واگر	همانا ما	فرو فرستادیم	بسوی شان	فرشتگان	و سخن می گفت با آنان

و اگر ما فرشتگان را به سوی شان می فرستادیم و مردگان با آنان به سخن می آمدند

الْمَوْتِ وَحِشْرَنَا عَلَيْهِمْ كُلِّ شَيْءٍ قَبِلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا

الموتی	و حشرنا	علیهم	کل شی	قبلا	ما کانو لیؤمنوا
مردگان	و جمع می کردیم	بر آنان	هر چیز	رودرو	آنان ایمان نمی آوردند

و هر چیزی را رویاروی شان گرد می آوردیم، باز هم ایمان نمی آوردند

إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَئِنْ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ ﴿١١١﴾ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ

إلا	أن	يشاء الله	ولكن	أكثرهم	يجهلون	وكذلك	جعلنا	لكل نبي
مگر	اینکه	بخواهد خدا	ولیکن	بیشترشان	نمی دانند	و همچنین	گردانیدیم	برای هر پیامبر

جز آنکه خدا بخواهد، ولی بیشترشان نادانی می کنند (۱۱۱) و بدین گونه برای هر پیامبری

عَدُوًّا شَاطِئِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرَفَ

عدوا	شيطنين	الانيس	والجن	يوحى	بعضهم	إلى	بعض	زخرف
دشمن	شیطان ها	آدمی	و جن	می افکند	برخی از ایشان	بسوی	برخی	آراسته

دشمنی از شیطان های آدمی و پری قرار دادیم که برخی شان به برخی برای فریب [یکدیگر]

الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا

القول	غرورا	ولو	شاء	ربك	ما فعلوه	فذرهم	وما
سخن	به خاطر فریب	واگر	می خواست	پروردگارت	نمی کردند آن را	پس رهایشان کن	و آنچه

سخنان آراسته القا می کنند. و اگر پروردگار تو می خواست چنین نمی کردند. پس آنان را با آنچه

يَفْتَرُونَ ﴿١١٢﴾ وَلِيَصْنَعِ الْإِنْسَ الْفِتْنَةَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيََرْضَوْهُ

يفترون	وليصنع	إله	أفتدة	الذين	لا يؤمنون	بالآخرة	وليرضوه
آنان بهتان می بندند	و تا میل کند	بسوی آن	دلها	آنانی که	ایمان نمی آوردند	به آخرت	و برای آنکه آن را ببینند

به دروغ می سازند و اگزار (۱۱۲) و تا دلهای کسانی که به آخرت ایمان ندارند به آن بگراید و آن را ببینند

وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ ﴿١١٣﴾ أَفَعَبَّرَ اللَّهُ أَلْبَتَغِي حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي

و ليقترفوا	ما هم	مقترفون	أفغبر الله	البتغى	حكما	وهو	الذي
و تا عمل کنند	آنچه	آنان	انجام دهندگان	آیا غیر خدا	من بجویم	حکم کننده	و او

و هر چه [ناشایسته که] کنند: آند پکنند (۱۱۳) [یکو:] پس آیا جز خدا داوری بجویم؟ و حال آنکه اوست که

أَنزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ

آنزل	إلایکم	الکتاب	مفصلا	والذین	ما تینهم	الکتاب	یعلمون	أنه
فرود آورد	پسوی شما	کتاب	با تفصیل	و آنانی که	ما دادیم به آنان	کتاب	آنان می دانند	اینکه او

این کتاب را با شرح و بیان به سوی شما فرو فرستاده است. و کسانی که کتاب بدیشان داده ایم می دانند که آن

مُزَلٍّ مِّن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَاتَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿١١٢﴾ وَتَمَّتْ

مزل	من	ریک	بالحق	فلا تكونن	من	الممتین	و تمت
فرو فرستاده شده	از	پروردگارت	به حق	پس مباحث	از	شک کنندگان	و تمام شد

از جانب پروردگارت به حق فرو فرستاده شده است، پس تو از تردیدکنندگان مباحث (۱۱۲)

كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبْدَل لِّكَلِمَتِهِۦٓ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿١١٣﴾

کلمت	ریک	صدقا	و عدلا	لا مبذل	لکلمته	و هو	السمیع	العلیم
سخن	پروردگارت	از روی راستی	و انصاف	تبدیل کننده نیست	برای سخنان او	و او	شنوا	دانا

و سخن پروردگارت تو در راستی و عدالت به حد کمال است. هیچ کس نیست که یارای دگرگون کردن سخن او را داشته باشد و اوست شنوای دانا (۱۱۳)

وَلَإِن تَطِعْ أَعْزَرَ مَن فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ

و إن	تطع	أعزر	من	فی الأرض	یضلونک	عن	سبیل	الله
و اگر	تو فرمانبری	بیشتر	آنانی که	در زمین	گمراه می کنند ترا	از	راه	خدا

و اگر بیشتری مردم زمین را فرمانبری تو و از راه خدا گمراه خواهند کرد، [چرا که]

إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿١١٤﴾ إِنَّ

إن يتبعون	إلا	الظن	و إن هم	إلا	یخرصون	إن
پیروی نمی کنند	مگر	گمان	و نیستند آنان	مگر	گزارش می گویند	همانا

آنان جز از گمان [خود] پیروی نمی کنند و آنان جز به گزارش و تخمین سخن نمی گویند (۱۱۴) همانا

رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَن يُضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِۦٓ وَهُوَ أَعْلَمُ

ریک	هو	أعلم	من	یضل	عن	سبيله	و هو	أعلم
پروردگارتو	او	داناتر	آنکه	او گمراه می شود	از	راه او	و او	داناتر

پروردگارتو به کسانی که از راه او گم می شوند داناتر است

بِالْمُهْتَدِينَ ﴿١١٥﴾ فَكُلُوا مِمَّا ذَكَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِن كُنتُمْ بِآيَاتِهِۦ

بالمهتدين	فكلوا	مما	ذكر	اسم الله	عليه	إن	کنتم	بآياته
به راه یافتگان	پس شما بخورید	از آنچه	یادآوری شود	نام خدا	بر آن	اگر	شما هستید	به آیات او

و به راه یافتگان نیز داناتر است (۱۱۵) پس، از آنچه [هنگام ذبح] نام خدا بر آن یاد شده است بخورید اگر به آیات او

مُؤْمِنِينَ ﴿١١٨﴾ وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ

مؤمنین	و مالکم	آلا تا کلو	ما	ذکر	اسم الله	عليه	و	قد
ایمان آوردگان	و شما را چه شده	اینکه نخورید	از آنچه	یاد شده	نام خدا	بر آن	و	همانا

ایمان دارید (۱۱۸) و شما را چه شده است که از آنچه نام خدا بر آن یاد شده نمی خورید؟ با اینکه [خدا]

فَصَلِّ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرُّرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ

فصل	لکم	ما حرم	علیکم	إلا	ما	اضطررتم	إليه	و إن
به تفصیل بیان نمود	برای شما	آنچه حرام نمود	بر شما	مگر	آنچه	ناگزیر شوید	به سوی آن	و همانا

آنچه را بر شما حرام کرده - مگر آنچه به [خوردن] آن ناچار شوید - برایتان به تفصیل بیان داشته است. و همانا

كَيْدَ الْيَاسُورِ بِأَهْوَأِهِمْ بَعْدَ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ

کثیرا	لیضلون	بأهوانهم	بغير علم	إن	ربک	هو	أعلم
بسیار	همانا گمراه می کنند	با خواهشات (نفسانی)شان	بدون علم	همانا	پروردگار تو	او	داناتر

بسیاری [از مردم، دیگران را] به سبب هوسهایشان بی هیچ دانشی گمراه می کنند و به راستی که پروردگار تو

بِالْمُعْتَدِينَ ﴿١١٩﴾ وَذَرُوا ظُلُمَهُ الْإِنْتَرِ وَبَاطِنَهُ الْإِنْتَرِ يَكْسِبُونَ الْإِنْتَمِ

بالمعتدين	و	ذروا	ظواهر الإنتم	و باطنه	إن	الذين	یکسبون	الإنتم
به تجاوز کاران	و	بگذارید (ترک کنید)	گناه آشکار	و گناه نهان	همانا	آنانی که	انجام می دهند	گناه

به ستمکاران داناتر است (۱۱۹) و گناه پنهان و آشکار را رها کنید؛ به راستی کسانی که دست به گناه می یازند

سَيَجْزُونَ بِمَا كَانُوا يَفْعَرُونَ ﴿١٢٠﴾ وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ

سيجزون	بما	كانوا	يقتربون	ولا تا کلو	مما	لم يذكر	اسم الله	عليه	و إنه
به زودی کیفر داده می شوند آنان	به آنچه	بودند	انجام می دادند	و نخورید شما	از آنچه	یاد نشده	نام خدا	بر آن	و همانا آن

به زودی به سزای آنچه بدان دست می یازیدند، کیفر خواهند شد (۱۲۰) و از آنچه نام خدا بر آن یاد نشده، نخورید و به راستی آن

لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيْطَانَ لِرَبِّهِمْ لَكَاِبٌ ﴿١٢١﴾ وَإِنْ أُولَآئِهِمْ لَيُجَدُّوْكُمْ وَإِنْ

لفسق	و إن	الشيطان	ليوحون	إلى	أوليائهم	ليجدلوكم	و إن
بدون شک نافرمانی	و همانا	شیطان ها	الیه القا می کنند	به	دوستان شان	تا با شما مجادله نمایند	و اگر

گناه است. و همانا شیاطین به دوستان خویش القا می کنند (وسوسه می نمایند) تا با شما ستیزه نمایند. و اگر

أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ﴿١٢٢﴾ أَوْ مِنْ كَانِ مَيْتًا فَاحْيِنَهُ

أطعتوهم	إنکم	لمشركون	أو	من	كان ميتا	فأحيينه
شما از آنان فرمان بردید	همانا شما	الیه مشرکان	آیا	آنکه	مرده بود	سپس ما او را زنده کردیم

از آنان فرمان برید قطعاً شما هم مشرکید (۱۲۲) آیا کسی که مرده بود، پس [با ایمان] زنده اش کردیم

وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِوَيْفِ النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي

و جعلنا	له	نورا	يمشي	به	في	الناس	كمن مثله	في
و گردانيديم	برای او	نور (روشنی)	او می رود	بدان	در	مردم	همچون کسی	در

و برای او نوری قرار دادیم که در پرتو آن در میان مردم راه می رود همانند کسی است که در

الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۲۱﴾

الظلمات	لیس	بخارج	منها	كذلك	زين	للكافرين	ما	كانوا يعملون
تاریکیها	نیست	بیرون شونده	از آن	همچنین	آراسته شده	برای کافران	آنچه	انجام می دادند

تاریکیهاست و از آن بیرون شدنی نیست؟ همچنین برای کافران آنچه می کردند آراسته شده است (۱۲۱)

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مِّمَّنْ فِيهَا لِيَتَكْفَرُوا فِيهَا

و كذلك	جعلنا	في	كل	قرية	أكبر	مجرمها	ليمكروا	فيها
و همچنین	ما گردانيديم	در	هر	دهکده	بزرگان	ستمکاران شان	تا نيرنگ نمايند	در آن

و بدین سان در هر شهری سران گنهکارانش را گماردیم تا در آن نیرنگ ورزند

وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿۱۲۲﴾ وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ

و ما میكرون	إلا	بأنفُسهم	و ما يشعرون	و إذا	جاءتهم	آية
و نيرنگ نمی کنند	مگر	به خویشان ها	و نمی فهمند	و هرگاه	آمد نزدشان	آیه (نشانه ای)

و جز در حق خود نیرنگ نمی ورزند و درک نمی کنند (۱۲۲) و چون نشانه ای برای آنان بیاید،

قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ ۗ اللَّهُ

قالوا	لن يؤمن	حتى	نؤتى	مثل ما	أوتى	رسل	الله	الله
گویند	هرگز ما ایمان نمی آوریم	تا آنکه	ما داده شویم	مانند آنچه	داده شد	پیغامبران	خدا	خدا

گویند: هرگز ایمان نمی آوریم تا آنکه همانند آنچه به فرستادگان خدا داده شده است، به ما نیز داده شود. خدا

أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سِيبِطُ الَّذِينَ أَجْرُوا أَصْغَارُ عِنْدَ اللَّهِ

أعلم	حيث	يجعل	رسالته	سبب	الذين	أجروا	أصغار	عند الله
داناست	جایی که	او قرار می دهد	پیغامبریش را	بزودی می رسد	آنانی که	گناه کردند	ذلت	در نزد خدا

داناست که پیامبری خویش را کجا بنهد. بزودی بدانها که گناه کردند به سزای

وَعَذَابٌ شَدِيدٌ كَانُوا يَمْكُرُونَ ﴿۱۲۳﴾ فَمَنْ يُرِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَمْسَحْ

و عذاب شدید	بما	كانوا يمكرون	فمن	يرد	الله	أن يهديه	يمسح
و عذاب سخت	به سبب آنچه	آنان نيرنگ می کردند	پس آنکه	بخواهد	خدا	اینکه رهنمونی کند او را	باز می کند

آن نیرنگها که می کردند، خواری و عذاب سخت از نزد خدا خواهد رسید (۱۲۳) پس کسی را که خداوند بخواهد راه نماید.

صَدْرَهُ لِيُاسْئَلُوهُ مَنْ يُرِيدُ أَنْ يُضِلَّهُ يُضِلَّهُ يُجْعَلُ صَدْرُهُ ضَرِيْقًا حَرْجًا

صدره	للالسلام	و من	يرد	أن	يضلّه	يجعل	صدره	ضيقا	حرجا
سینه اش	برای اسلام	و آنکه	او بخوهد	اینکه	گمراهش کند	می گرداند	سینه اش	تنگ	بسته، سخت

سینه او را برای [پذیرش] اسلام می گشاید؛ و هر که را بخوهد گمراه کند، سینه او را تنگ و بسته می گرداند

كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ

كانما	يصعد	في السماء	كذلك	يجعل	الله	الرجس	على	الذين
که گویی	بلند می رود	در آسمان	اینچنین	می گرداند	خدا	پلیدی	بر	آنانی که

که گویی بر آسمان برمی شود. بدین سان خدا پلیدی را بر کسانی که

لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٢٥﴾ وَهَذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ

لا يؤمنون	و هذا	صراط	ربك	مستقيما	قد فصلنا	الآيت	لقوم
ایمان نمی آورند	و این	راه	پروردگار تو	راست	همانا گونه گون بیان کردیم	آیات	برای گروهی

ایمان نمی آورند می نهد (۱۲۵) و این است راه راست پروردگار تو؛ ما آیات [خود] را برای گروهی که

يَذْكُرُونَ ﴿١٢٦﴾ هُمْ دَارُ السَّالَةِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ إِلَهُهُمْ يَكُونُوا

يذكرون	لهم	دار السلام	عند	رهبم	و هو	ولهم	بسا	كانوا
بند می گیرند	برای شان	خانه سلامتی	در پیشگاه	پروردگارشان	و او	دوست و یاورشان	به سبب آنچه	بودند

بند می گیرند، به روشنی بیان نمود، ایم (۱۲۶) ایشان را نزد پروردگارشان سرای سلامتی و عاقبت [بهشت] است، و او به پاداش کارهایی که

يَعْمَلُونَ ﴿١٢٧﴾ وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيعًا يَمْعَشَرُ الْجَنِّ فَلَا اسْتَكْبَارَ لَهُمْ مِنَ الْإِنْسِ

يعملون	و يوم	يحشرهم	جميعا	يجمعهم	الجن	قد استكثرتم	من الإنس
عمل می کردند	و روز	جمع می کنند آنان را	همه	ای گروه جن	همانا شما بسیار گرفتید	از آدمیان	

می کردند، دستدار آنان است (۱۲۷) و روزی که همه آنان را برانگیزد [گوید:] ای گروه جنیان، شما از آدمیان بسیاری را پیرو خود گرفتید؛

وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْمَعْ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ

و قال	أولياؤهم	من	الإنس	ربنا	استمع	بعضنا	بعض
و گفت	دوستان شان	از	آدمیان	ای پروردگار ما	بهره گرفت	برخی از ما	از برخی

و دوستان شان از آدمیان گویند: پروردگارا، برخی از ما از برخی دیگر برخوردار شدند،

وَبَلَّغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتَ لَنَا قَالَ النَّارُ مُنْثَوْنٌ

و بلغنا	أجلنا	الذي	أجلت	لنا	قال	النار	منثونكم
و رسیدیم ما	به میادمان	آنکه	تو تعیین نمودی	برای ما	فرمود	آتش [دوزخ]	جایگاه شما

و به اجلی که برای ما معین نموده بودی، رسیدیم. [خدا] می فرماید: جایگاه شما آتش است که

خَلْدِينَ فِيهَا لَا مَأْشَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿١٢٨﴾

خلدین	فہما	إلا	ما	شاء اللہ	إن	ریک	حکیم	علیم
جاودان	در آن	مگر	آنچه	پخواهد خداوند	ہمانا	پروردگار تو	فرزانہ	دانا

در آن جاودانہ می باشد مگر آنچه خدا خواہد؛ ہمانا پروردگار تو فرزانہ داناست (۱۲۸)

وَكَذَلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٢٩﴾ يَمْشُرَ الْجَنِّ

و كذلك	نولی	بعض	الظالمین	بعضا	بما	كانوا يكسبون	يمشرون	الجن
و همچنین	چیرہ می گردانیم	برخی	ستمکاران	برخی	بہ سبب آنچه	می کردند	ای گروہ	جن

و بدین گونه ستمکاران را بہ سزای آنچه می کردند، بر یکدیگر می گماریم (۱۲۹) ای گروہ جن

وَالْإِنْسِ الْأَرْيَافِ كُمْ رَسُولٌ مِنْكُمْ يَقْصُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُذْهِبُونَكُمْ

و الإنس	ألم يأنكم	رسل	منكم	يقصون	عليكم	مايتي	و	ينذرونكم
و آدمی	آیا نیامد نزد شما	رسولان	از شما	می خوانند	بر شما	آیات من	و	بیم می دادند شما را

و انس، آیا پیامبرانی از جنس خودتان بہ سوی شما نیامدند کہ آیات مرا بر شما می خوانند و شما را از

لِقَاءِ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَعَرَّيْنَاهُمْ الْحَيَاةَ

لقاء	يومكم	هذا	قالوا	شهدنا	على	أنفسنا	و عرینهم	الحيوة
دیدار	روز شما	این	گویند	ما گواہی می دهیم	(بر) خود	خودمان	و فریفت آنان را	زندگی

دیدار این روزتان بیم می دادند؟ گویند: ما بر خویشتن گواہی می دهیم؛ و زندگی

الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ ﴿١٣٠﴾ ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ

الدنيا	و شهدوا	على	أنفسهم	أنهم	كانوا كافرين	ذلك	أن	لم يكن
دنیا	و گواہی دادند	بر	بر جانهای خویش	کہ آنان	کافران بودند	این	برای آنکہ	نمی باشد

دنیا آنها را فریفت و بر خویشتن گواہی دهند کہ کافر بودند (۱۳۰) این [فرستادن پیامبران و بیم دادن ایشان] برای آن است کہ

رَبُّكَ مَهْلِكٌ الْقَرَىٰ يَظْلِمُ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ ﴿١٣١﴾ وَلِكُلِّ دَرَجَةٍ مِمَّا

ریک	مہلک	القری	بظلم	و أهلها	غافلون	ولكل	درجت	مما
پروردگار تو	ہلاک کننده	دہکدہا	از روی ستم	و مردم آن	بیخبران	و برای ہر یک	مرتبہا	از آنچه

پروردگار تو بہ ستم ہلاک کننده [مردم] شہرہا در حالی کہ بی خبر و نا آگاہ باشند نیست (۱۳۱) و برای ہر گروہی از آنچه

عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِمُغْفِلٍ عَمَّا يُعْمَلُونَ ﴿١٣٢﴾ وَرَبُّكَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

عملوا	و ما ریک	بغفل	عما	يعملون	و ریک	الغني	ذوالرحمة
کردند	و نیست پروردگارت	بی خبر	از آنچه	انجام می دهند	و پروردگار تو	بی نیاز	دارای رحمت

کرده اند مرتبہا و درجاتی است و پروردگار تو از آنچه می کنند، غافل نیست (۱۳۲) و پروردگار تو بی نیاز و بخشایشگر است.

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلَفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنتَ كَائِمٌ

این	یسا	می‌عذبکم	و یستخلف	من بعدکم	ما یشاء	کما	انتشاکم	من
اگر	او خواهد	شمارا عذاب می‌کند	و جانشین می‌سازد	پس از شما	آنچه او خواهد	چنانکه	پدید آورد شما را	از

اگر خواهد شما را می‌برد و پس از شما [و به جای شما] آنچه را که بخواید جانشین می‌سازد، همچنانکه شما را از

ذُرِّيَّةٍ قَوْمٍ آخِرِينَ ﴿١٣٧﴾ إِنْ مَأْتَوْكُمْ ثَوَابٌ فَلَا تَأْتِيهِمْ

ذریه	قوم	ماخرین	این	ما	توعدون	لأت	و ما آتم
نسل	گروه	دیگر	همانا	آنچه	شما وعده داده می‌شوید	همانا آمدنی است	و نیستید شما

نسل گروهی دیگر آفرید (۱۳۷) همانا آنچه به شما وعده داده می‌شود آمدنی است و شما

بِمُعْجِزِينَ ﴿١٣٨﴾ قُلْ يَقَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَائِدٌ

بمعجزین	قل	یقوم	اعملوا	علی	مکانکم	ینی	عامل
عاجزکنندگان	بگو	ای قوم من	عمل کنید شما	بر	جای خویش	همانا من	عمل کننده

ناتوان‌کننده [خدا] نیستید (۱۳۸) بگو: ای قوم من، بر جایگاه [و سیرت] خویش عمل کنید که من نیز عمل‌کننده‌ام؛

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مِنْ تَكْوُنٍ لِكُلِّ فِرْقَةٍ الدَّارِ الَّتِي

فسوف	تعلمون	من	تکون	له	عاقبة	الدار	ینه
پس بروی	شما می‌دانید	که چه کسی	می‌باشد	برای او	فرجام	خانه [آخرت]	همانا

پس به زودی خواهید دانست که سرانجام نیک سرای آخرت از آن چه کسی است. همانا

لَا يَفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿١٣٩﴾ وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا

لا یفلح	الظالمون	و جعلوا	لله	مما	ذراً	من الحرث	و الأنعم	نصیباً
رستگار نمی‌شود	ستمکاران	و گردانیدند	برای خدا	از آنچه	آفرید	از کشت	و چهارپایان	بهره‌ای

ستمکاران رستگار نمی‌شوند (۱۳۹) و برای خدا از آنچه آفریده است از کشت و چهارپایان بهره‌ای قرار دادند

فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرَحْمَتِهِ وَهَذَا إِشْرَاقُنَا فَمَا كَانَتْ

فقالوا	هذا	لله	برحمتهم	و هذا	لشرکائنا	فما	كان
پس گفتند	این	برای خدا	به اساس پندارشان	و این	برای شریکان ما	پس آنچه	هست

و گفتند: این برای خداست، به پندار خودشان، و این برای شریکان ما. آنگاه آنچه

إِشْرَاقِهِمْ فَلَا يُصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا كَانَتْ لِلَّهِ فُتُوهُ

لشرکانهم	فلا یصل	إلی	الله	و	ما کان	لله	فهو
برای شریکانشان	پس نمی‌رسد	به	خدا	و	آنچه باشد	برای خداوند	پس آن

برای شریکانشان [بنانشان] است به خدا نمی‌رسد و آنچه برای خداست

يَعْلَمُ إِنَّ شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٦٧﴾ وَكَذَلِكَ زُيِّنَ لِكَثِيرٍ مِّن

یصل	إلى	شرکانهم	ساء	ما يحکمون	و كذلك	زين	لکثير	من
می‌رسد	به	شریکان‌شان	بد است	آنچه حکم می‌کنند	و همچنین	آراست	برای بسیاری	از

به شریکانشان [پنهان‌شان] می‌رسد؛ بد است این داوری که می‌کنند (۶۷) و همچنین برای بسیاری از

الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادَهُمْ شُرَكَائُهُمْ لِيُذْهِبُوا عَنْهُمْ وَيَسْأَلُوا عَنْهُمْ

المشرکین	قتل	أولادهم	شرکاهم	لیرودهم	و	لیلبسوا	علیهم
مشرکان	کشتن	فرزندان‌شان	شریکان‌شان	تا آنان را هلاک کنند	و	برای آنکه بیوشانند	بر آنان

مشرکان، بتان‌شان کشتن فرزندان‌شان را آراستند، تا هلاکشان کنند

وَيَنْهَوهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْعَلُونَ ﴿٦٨﴾

دینهم	و لو شاء	الله	ما فعلوه	فذرهم	و ما	یفعلون
دین‌شان	و اگر می‌خواست	خدا	آن را نمی‌کردند	پس بگذار آنان را	و آنچه	پنهان می‌بندند

و دینشان را بر آنان مشبه سازند. و اگر خدا می‌خواست این کار را نمی‌کردند (۶۸) پس آنان را با آن دروغ‌ها که می‌سازند واگذار.

وَقَالُوا هَذِهِ أَمْثَلُ الَّذِي أَتَوْا بِهِمْ وَلَا يَخَفُ سَاءَ مَا يُحْكُمُ الْفَجَرَةُ ﴿٦٩﴾

و قالوا هذه	أنعام	و حرث	حجر	لا يطعمها	إلا	من	نشاء	بزعمهم
و گفتند این	چهارپایان	و کشت	ممنوع	نمی‌خورد آن را	مگر	آنکه	ما بخواهیم	به گمان‌شان

و به پندار خویش گفتند: اینها چهارپایان و کشتی است ممنوع، که آن را نباید بخورد مگر کسانی که ما بخواهیم

وَأَنفَعُ حَرْمَ مَثَلُ هَذِهِ أَمْثَلُ الَّذِي أَتَوْا بِهِمْ وَلَا يَخَفُ سَاءَ مَا يُحْكُمُ الْفَجَرَةُ ﴿٧٠﴾

و أنعام	حرمت	ظهورها	و أنعام	لا يذكرون	اسم الله	عليها	افتراء	عليه
و دامها (چهارپایان)	حرام شد	پشت‌های آن	و دامها	یاد نمی‌کنند	نام خداوند	بر آن	پنهان‌بستن	بر او

و چهارپایانی است که [سوار شدن بر پشت آنها حرام شده است و چهارپایانی [داشتند] که [هنگام کشتن] نام خدا را از روی افترا بر او، نمی‌برند

سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٧١﴾ وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ

سيجزیههم	بما	كانوا يفترون	و قالوا	ما	في بطون	هذه	الأنعام
بزدی کثیری می‌دهد آنان را	به سبب آنچه	آنان پنهان می‌بستند	و گفتند	آنچه	در شکم‌ها	این	دامها

به زودی [خدا] آنها را به سزای دروغ‌هایی که می‌بافتند، کیفر می‌دهد (۷۱) و گفتند: آنچه در شکم‌های این چهارپایان است [اگر زنده به دنیا آمد]

خَالِصَةً لِّذِكْرُنَا وَمَحَرَّمٌ عَلَى أَزْوَاجِنَا وَإِنْ يَكُن مِّثْقَةً

خالصة	لذکورتنا	و محرم	علی	أزواجنا	وإن	يكن	میتة
خالص، خاص و ویژه	برای مردان ما	و حرام شده	بر	همسران ما	و اگر	باشد	خود مرده

ویژه مردان ماست و بر زنان ما حرام است. و اگر مرده بود

فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءٌ سَاجِدِينَ لَهُمْ وَصَفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿۱۳۸﴾ قَدْ خَسِرَ

فهم فيه	شرکاء	ساجدینهم	وصفهم	إنه	حکیم	علیم	قدخسر
پس آنان در آن	شریکان	بزودی کفر می دهد آنان را	به گفتارشان	همانا او	فرزانه	دانا	همانا زیان نمود

همه در آن شریکند. [خداوند] به سزای این وصف کرد [و احکام ادعایی] کفرشان می دهد، که او فرزانه داناست (۱۳۸) همانا

الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ

الذين	قتلوا	أولادهم	سفها	بغير علم	و حرما	ما	رزقهم
آنانی که	آنان کشتند	فرزندانشان	نادانی	بدون علم	و حرام کردند	آنچه	روزی داده به ایشان

کسانی که فرزندان خود را به نابرداری و بی دانستی، کشتند و آنچه را

اللَّهُ أَفْرَأَ عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿۱۳۹﴾ وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ

الله	افترأ	على الله	قد ضلوا	و ما كانوا	مهدتين	و هو	الذي	أنشأ
خداوند	بهتان بستن	بر خدا	همانا گمراه شدند	و نبودند	هدایت شدگان	و او	آنکه	پدید آورد

خدا روزیشان کرده بود با دروغ بستن بر خدا حرام شمردند؛ به راستی که گمراه شدند و راه یافته نبودند (۱۳۹) و اوست که

جَنَّتْ مَعْرُوشَتٍ وَغَيْرِ مَعْرُوشَتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا

جنت	معروشت	و	غير معروشت	و النخل	و الزرع	مختلفا
بوستانها	ایستاده بر پاها	و	غیر برداشته شده بر پاها	و درختان خرما	و کشت	گوناگون

بوستانهایی با داربست و بی داربست و درختان خرما، و کشت با

أَكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالزُّمَانُ مُمْتَصِيَةً وَغَيْرِ مُمْتَصِيَةٍ كُلُّوا مِنْ ثَمَرِهِ

أكله	و الزيتون	و الزمان	ممتصية	و	غير ممتصية	كلوا	من	ثمره
میوه آن	و زیتون	و انار	مانند یک دیگر	و	غیر مانند همدیگر	شما بخورید	از	میوه اش

خوردنیهای گوناگون و زیتون و انار، همانند و ناهمانند بیا فرید. از میوه آن

إِذَا أَسْمَرُوا أَنَا حَقُّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ

إذا	أسمروا	و ماتوا	حقه	يوم حصاده	و لا تسرفوا	إنه	لا يحب
چون	میوه دهد	و بدهید شما	حق آن را	روز درو کردن آن	و اسراف مکنید	همانا او	دوست ندارد

چون میوه دهد بخورید و حق آن را روز چیدن و درو کردنش بدهید و گرافکاری مکنید که او

الْمُسْرِفِينَ ﴿۱۴۰﴾ وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَغَرَضٌ كُلُّوا مِنَّا

المسرفين	و	من	الأنعم	حمولة	و غرشا	كلوا	مما
اسراف کنندگان	و	از	دامها	بارکش	و غیر بارکش	شما بخورید	از آنچه

گرافکاران را دوست ندارد (۱۴۰) و از چهارپایان، بارکش و غیر بارکش (کرک و پشم دار، گوسفندان) [آفرید]. از آنچه

رَزَقَكُمْ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَمَكِيدٌ عَدُوٌّ

رزقکم	اللہ	و	لا تتبعوا	خطوات	الشیطان	اینه	لکم	عدو
روزی داده شما را	خداوند	و	شما پیروی نکنید	گامها	شیطان	همانا او	برای شما	دشمن

خداوند به شما روزی داده است بخورید و از گامهای شیطان پیروی نکنید. بی گمان او دشمن

مُبِينٌ ۝ ثَمَنِيَّةٌ أَزْوَاجٌ ۝ مِنَ الصَّانِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْرِ اثْنَيْنِ

مبین	ثمنیه	ازواج	من	الصّان	اثنین	و	من	المعر	اثنین
آشکار	هشت	جفت	از	گوسفند	دو	و	از	بز	دو

آشکار شمایست (۱۲۲) هشت جفت، از میش دو و از بز دو [بیافرید].

قُلْ مَالِ الذَّكَرَيْنِ حَرَمٌ أَمْ الْأُنثَيَيْنِ أَمْ أَسْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ

قل	الذکرین	حرم	أم الأنثیین	أما	استملت	علیه	أرحام	الأنثیین
توبگو	آیا این دو نر	حرام نمود	یا این دو ماده	یا آنچه	شامل است	بر آن	رحم های	هر دو ماده

بگو: آیا [خدا] دو نر را حرام کرده است یا دو ماده را یا آنچه را که زهدانهای دو ماده در بردارد؟

نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۝ وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ

نبئونی	بعلم	إن	کنتم	ضدقین	و	من	الایبل	اثنین
خبر دهید مرا	از روی علم	اگر	شما هستید	راستگویان	و	از	شتر	دو

مرا از روی دانش خبر دهید، اگر راستگویید (۱۲۳) و از شتر دو

وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ ۝ قُلْ مَالِ الذَّكَرَيْنِ حَرَمٌ أَمْ الْأُنثَيَيْنِ أَمْ

و من	البقر	اثنین	قل	الذکرین	حرم	أم	الأنثیین	أما
واز	گاو	دو	توبگو	آیا دو نر	حرام قرار داد	یا	دو ماده	یا آنچه

و از گاو دو [بیافرید]. بگو: آیا دو نر را حرام کرده است یا دو ماده را یا

أَسْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ ۝ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّيْتُكُمْ

استملت	علیه	أرحام	الأنثیین	أم	کنتم	شهداء	إذ	وصکم
شامل شده	بر آن	رحم های	دو ماده	آیا	شما بودید	حاضران	هنگامیکه	وصیت نمود شما را

آنچه را که زهدانهای دو ماده در بردارد؟ یا مگر آنگاه که

اللَّهُ يَهْدِي مَنْ أَرَادَ مِنْ أَنْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا يُفْسِلُ

اللہ	یهدا	فمن	أظلم	ممن	افتری	على الله	کذبا	لیضل
خداوند	به این	پس کیست	ستمکارتر	از آنکه	پنهان بندد	بر خداوند	دروغ	تا او گمراه کند

خداوند شما را به این حکم سفارش می کرد، حاضر و گواه بودید؟! پس کیست ستمکارتر از آنکه بر خدا دروغ بافته تا

النَّاسُ يَغْتَرِبُونَ عَلَىٰ أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿١٢٤﴾ قُلْ

الناس	بغیر	علم	إن	الله	لا یهدی	الظالمین	قل
مردم	بدون	علم	همانا	خدایوند	رهمنوی نمی کند	قوم (گروه)	ستمکاران

مردم را به بی دانشی گمراه کند؟ همانا خدا گروه ستمکاران را راه ننماید (۱۲۴) بگو:

لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ

لا أجد	فی	ما	أوحى	إلى	محرمًا	على	طاعم	یطعمه
من نمی یابم	در	آنچه	وحی شده	بسیوی من	حرام قرار داده شده	بر	خورنده	که آن را بخورد

در آنچه به من وحی شده حرام شده ای نمی یابم، بر هیچ خوردند ای که آن را بخورد،

إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَّسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خنزيرٍ فَإِنَّهُ مَرْجُسٌ

إلا	أن يكون	میتة	أو دما	مسفوحا	أولحم	خنزير	فإنه	رجس
مگر	اینکه باشد	خود مرده	یا خون	ریخته شده	یا گوشت	خوک	پس همانا آن	پلید

مگر آنکه مرداری باشد، یا خونی روان، یا گوشت خوک، که همانا آن پلید است،

أَوْ فَسَقًا أَهْلَ لَيْلٍ لَّيْلَةٍ أَوْ مِمَّنْ أَضْمَرَ عَصَبًا وَلَا عَادُ

أوفسقا	أهل	لغیر الله	به	فمن	اضطر	غیر باغ	ولا عاد
یا چیز گناه آلود	بانگ برداشته شد	برای غیر خدا	به آن	پس آنکه	او ناگزیر شود	نه از حد گذرند	ونه تجاوز کنند

یا آن [حیوان سر بریده ای] که به نافرمانی جز نام خدای بر آن برده باشند. پس هر که [به خوردن آنها] ناچار شود بی آنکه سرکش باشد و [در خوردن] از اندازه در گذرد،

فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢٥﴾ وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ

فإن	ربك	غفور	رحيم	و على	الذين	هادوا	حرما	كل	ذی ظفر
پس همانا	پروردگار تو	آمرزنده	مهربان	و بر	آنانی که	یهودی شدند	ما حرام نمودیم	هر	ناخن دار

پس همانا پروردگار تو آمرزگار مهربان است (۱۲۵) و بر کسانی که یهودی شدند هر ناخن داری را حرام کردیم

وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ شَحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا

و من البقر	والغنم	حرما	عليهم	شحومها	إلا	ما حملت	ظهورهما	أو الحوايا
و از گاو	و گوسفند	حرام نمودیم ما	بر آنان	بیهای آنان را	مگر	آنچه برداشته	پشت های شان	یا روده ها

و از گاو و گوسفند بیه آنها را بر آنان حرام کردیم مگر آنچه بر پشت آن دو باشد یا چربی روده ها

أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَهُمْ بِغَنِيمٍ وَإِنَّا لَصَدِّقُونَ ﴿١٢٦﴾

أو	ما اختلط	بعظم	ذلك	جزینهم	بغنيهم	و إننا	لصادقون
یا	آنچه آمیخته	با استخوان	این	کیفر دادیم ما آنان را	به سبب سرکشی شان	و همانا ما	الینه راستگویمان

یا آنچه با استخوان آمیخته باشد. این را به سزای سرکشی کردنشان کیفر آنها ساختیم و همانا ما راستگوییم (۱۲۶)

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسْعَوْا لِزُبُرِ آبَائِكُمْ

فان	كذبوك	قل	ربكم	ذو رحمة	واسعة	ولا يرد	باسه
پس اگر	تکذیب کردند ترا	پس تو بگو	پروردگار شما	دارای رحمت	گسترده	و برگردانیده نمی شود	مجازات (عذاب) او

پس اگر تو را دروغگو شمرند بگو: پروردگارتان خداوند بخشایشی گسترده است، و کیفر او

عَنِ الْقَوْمِ الْمَعْرِمِينَ ﴿١٧٧﴾ سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا

عن	القوم المعرمين	سيقول	الذين	أشركوا	لو	شاء الله	ما أشركنا
از	گروه گنهکاران	بزدوی می گوید	آنانی که	شرک ورزیدند	اگر	می خواست خدا	ما شرک نمی آوردیم

از گروه بدکاران بازداشتته نشود (۱۷۷) کسانی که شرک آوردند خواهند گفت: اگر خدا می خواست نه ما شرک می آوردیم

وَلَا آبَاءُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

ولا	آباءنا	ولا حرمنا	من شيء	كذلك	كذب	الذين	من قبلهم
و نه	پدران ما	و حرام قرار نمی دادیم	چیزی	همچنین	تکذیب نمود	آنانی که	پیش از ایشان

و نه پدران ما، و چیزی را حرام نمی کردیم، همین گونه کسانی که پیش از آنان بودند [پیامبران را] تکذیب کردند

حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ

حتى	ذاقوا	بأسنا	قل	هل	عندكم	من علم
تا آنکه	آنان چشیدند	عقوبت ما	تو بگو	آیا	نزد شما	دانشی

تا سرانجام کیفر سخت ما را چشیدند، بگو: آیا نزد شما دانشی هست

فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا

فتخرجوه لنا	إن تتبعون	إلا	الظن	وإن أنتم	إلا
تا آن را برای ما بیرون کنید	پیروی نمی کنید شما	مگر	گمان	و نیستید شما	مگر

تا آن را برای ما آشکار سازید؟! پیروی نمی کنید مگر پندار را و جز به

تَخْرُصُونَ ﴿١٧٨﴾ قُلْ لِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَلِيغَةُ فَلَوْ شَاءَ

تخرصون	قل	فله	الحجة	البالغة	فلو شاء
گمان می کنید	تو بگو	پس برای خداوند	دلیل	رسا، کامل	پس اگر او می خواست

گزار سخن نمی گویند (۱۷۸) بگو: حجت رسا خدای راست، پس اگر می خواست

لَهْدَنكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٧٩﴾ قُلْ هَلُمْ شُهَدَاءُ كُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ

لهدنكم	أجمعين	قل	هلم	شهداءكم	الذين	يشهدون	أن
همانا هدایت می کرد شما را	همه	تو بگو	شما بیاورید	گواهان تان	آنانی که	شهادت می دهند	اینکه

همه شما را راه می نمود (۱۷۹) بگو: گواهان خود را که گواهی می دهند که

اللَّهُ حَرَّمَ هَذَا إِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ

الله	حرم	هذا	فإن	شهدوا	فلا تشهد	معهم	ولا تتبع
خدایت	حرام نمود	این	پس اگر	شهادت دادند	تو شهادت مده	همراهشان	و پیروی مکن

خدا این را حرام نموده بیاورید. پس اگر گواهی دادند تو با آنان گواهی مده.

أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ

أهواء	الذين	كذبوا	بآياتنا	والذين	لا يؤمنون	بالآخرة
آرزوها	آنانی که	تکذیب کردند	به آیات ما	و آنان که	ایمان نمی آورند	به آخرت

و هوسهای کسانی را که آیات ما را دروغ شردند و کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند

وَهُمْ يَرْجِعُ بَعْدَ لُوتٍ ﴿١٥﴾ قُلْ مَكَالُوا آتَلْ مَا حَرَّمَ رَبِّي كُفٌّ عَيْنَكُم

و هم	بربهم	يعدلون	قل	تعالوا	أتل	ما حرم	ربكم	عليكم
و آنان	به پروردگارشان	برابر قرار می دهند	تو بگو	شما بیایید	من می خوانم	آنچه حرام نمود	پروردگار شما	بر شما

و آنان [بنانی را] با خداوند یکسان قرار می دهند، پیروی مکن (۱۵۰) بگو: بیایید آنچه را پروردگار شما بر شما حرام کرده بخوانم.

أَلَا تَشْكُرُوا بِهِ سَبِيحًا وَالْوَالِدِينَ إِحْسَنًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ أَمَلِكُمْ

ألا تشكروا	به	سبحة	و بالوالدين	إحسانا	ولا تقتلوا	أولادكم	من أملككم
اینکه شما شریک قرار ندهید	به او	چیزی	و به پدر و مادر	نیکی	و مکشید	فرزندان خویش	از بیم فقر

اینکه چیزی را با او شریک مسازید و به پدر و مادر نیکی کنید و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید،

مَنْ نَزَعُوا مِنْكُمْ وَإِنَّهُمْ لَا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا

نحن	نزعكم	و إياهم	ولا تقربوا	الفواحش	ما ظهر	منها
ما	روزی می دهیم شما را	و آنان را	و نزدیک نشوید	اعمال زشت [کتابهای کبیره]	آنچه آشکار است	از آن

ما شما و آنان را روزی می دهیم، و به کارهای زشت، چه علنی

وَمَا يَطْرَبُ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ لَا بِالْحَقِّ

و ما	يطلب	ولا تقتلوا	النفوس	التي	حرم	الله	إلا بالحق
و آنچه	نهان است	و مکشید	جان	آنکه	حرام نمود	خداوند	مگر به حق

و چه پوشیده اش نزدیک نشوید؛ و نفسی را که خدا حرام گردانیده، جز بحق مکشید.

ذَلِكَ وَمَنْكُمْ بِهِ لَعَنُوكُمْ لَعْنًا كَبِيرًا ﴿١٦﴾ وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا

ذلكم	و صنكم	به	لعلكم	تقتلون	ولا تقربوا	مال	اليتيم	إلا
این	سفارش می کند شما را	به آن	تا باشد شما	بهمید	و نزدیک نشوید شما	مال	یتیم	مگر

اینهاست که [خدا] شما را به انجام دادن آن سفارش کرده است، باشد که ببندیشید (۱۶) و به مال یتیم نزدیک نشوید، مگر

بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ مِمَّا يَبْلُغُ أَشَدُّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْدَ وَالْعِزَانَ

بالتی	هی	أحسن	حتی	یبلغ	أشدّه	وأوفوا	الکید	و العیزان
با شیوه که	آن	نیکیتر	تا آنکه	برسد	به رشد خویش	و تمام دهید شما	پیمان	و ترازو

به شیوه‌ای که آن بهتر است، تا به حدّ رشد [و بلوغ] خود برسد؛ و پیمان و ترازو را

بِالْقِسْطِ لَا تَكِفُّ نَفْسًا إِلَّا وَسَعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا

بالقسط	لا تکلف	نفسا	إلا	وسعها	و إذا	قلتم	فاعدلو
به عدل	ما مؤظف نمی‌سازیم	هیچکس	مگر	به اندازه توانش	و چون	شما گفتید	پس عدالت کنید

به عدالت تمام بدهید؛ هیچ کس را مگر به اندازه توانش تکلیف نمی‌کنیم؛ و چون سخن گوید [یا گواهی می‌دهد] به عدل و داد گوید.

وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَيَهْدِ اللَّهُ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصْنَكُمْ

ولو کان	ذاقربى	و	و یهد	الله	أوفوا	ذلکم	وصنکم
و اگر باشد	خویشاوند	و	به پیمان	خداوند	شما وفا کنید	این	اوبه شما سفارش می‌دهد

و اگر چه [او] خویشاوند [شما] باشد، و به پیمان خدا وفا کنید؛ اینهاست که [خدا] شما را

بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿۱۵۴﴾ وَأَنْ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ

به	لعلکم	تذکرون	و أن	هذا	صراطی	مستقیما	فاتبعوه
آن را	تا شما	پندپذیر شوید	و همانا	این	راه من	راست	پس از آن پیروی کنید

به آن سفارش کرده است، باشد که پند گیرید (۱۵۴) و [بدانید] این است راه راست من، پس آن را پیروی کنید

وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفْرَقَ بَيْنَكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصْنَكُمْ بِهِ

ولا تتبعوا	السبیل	تفرق	بکم	عن	سبیله	ذلکم	وصنکم به
و پیروی نکنید	راه‌ها	پس جدا کند	شما را	از	راه او	اینست	توصیه می‌کند شما را به آن

و به راه‌های دیگر مروید که شما را از راه او جدا می‌کند؛ اینهاست که شما را به آن سفارش کرده است

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۵۵﴾ ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي

لعلکم	تتقون	ثم آتینا	موسى	الکتاب	تماما	على	الذی
تا شما	پرهیزگار شوید	پس از آن ما دادیم	موسی	کتاب	برای تکمیل کردن نعمت	بر	آنکه

باشد که پرهیزگار شوید (۱۵۵) سپس به موسی کتاب دادیم برای تمام کردن [نعمت و کرامت] به کسی که

أَحْسَنَ وَتَقْصِيلاً لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهَدَىٰ وَرَحْمَةً لِّعَالَمِهِمْ لِيَتْلُو رَبَّهُمْ

أحسن	و تقصیلا	لکل شی	و هدی	و رحمة	لعلهم	لیتلوا ربهم
نیکی‌کار است	و بیان کننده	برای هر چیز	و هدایت	و رحمت	تا آنان	به دیدار

نیکی کرده و [تا] همه چیز را بیان کنیم و رهنمونی و بخشایشی، شاید آنان به لقای پروردگارشان

يُؤْمِنُونَ ﴿٥٤﴾ وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ

یؤمنون	و هذا	کتاب	آنزلنه	میزک	فاتبعوه	واتقوا	لعلکم
ایمان آورند	و این	کتاب	ما فرود آوردیم آن را	با برکت	پس پیروی کنید از آن	و بترسید	تا شما

ایمان آورند (۵۴) و این کتابی است که آن را فرو فرستادیم، پُر برکت است. پس، از آن پیروی کنید و پرهیزگار باشید، تا

تَرْحَمُونَ ﴿٥٥﴾ أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ إِلَهُكُمُ عَلَٰمًا يَفْتَنُ

ترحمون	أَنْ	تقولوا	إنما	آنزل	الکتاب	علی	طائفین
رحم کرده شوید	اینکه	[مبادا] بگوئید	تنها، فقط	فرود آورده شد	کتاب	بر	دو گروه

مورد رحمت [و] قرار گیرید (۵۵) تا [مبادا] بگوئید که کتاب [آسمانی] تنها بر دو گروه پیش از ما فرو فرستاده شده

مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَفِيلٌ ﴿٥٦﴾ أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا

من قبلنا	و	إن كنا	عن	دراستهم	لغفیل	أوتقولوا	لوأنا
پیش از ما	و	همانا بودیم	از	تلاوت و خواندن آنان	همانا بیخبران	یا بگوئید شما	اگر ما

و همانا ما از خواندن [کتاب] آنان ناآگاه بودیم (۵۶) یا [مبادا] بگوئید: که اگر

أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْكِتَابَ لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ

آنزل	علینا	الکتاب	لکنا	أهدی	منهم	فقد جاءکم	بینة
فرود آورده می شد	بر ما	کتاب	همانا ما می بودیم	رهیافتن	از آنان	پس همانا آمد نزد شما	دلیلی روشن

بر ما کتاب فرو فرستاده می شد، ما راه یافته تر از آنان بودیم. اینک شما را دلیلی روشن

مِنْ رَبِّكُمْ وَهَدَىٰ وَرَحْمَةً فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ

من	ربکم	و هدی	و رحمة	فمن	أظلم	ممن	کذب
از	پروردگار شما	و هدایت	و مهربانی	پس چه کسی است	ستمکارتر	از آنکه	دروغ انگارد

از پروردگارتان و رهنمونی و بخشایشی آمد. پس کیست ستمکارتر از آن که

يَتَايَأَتِ اللَّهَ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجَرِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ

بتایأت الله	وصدف	عنها	سنجری	الذين	يصدفون	عن
آیات خداوند را	و روی گرداند	از آن	بزودی ما کفر می دهیم	آنانی که	روی میگردانند	از

آیات خدا را دروغ انگاشت و از آنها روی گردانید؟ بزودی کسانی را که از

أَيِّنَّا سِوَا الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُصَدِّفُونَ ﴿٥٧﴾ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ

ماینتا	سوء	العذاب	بما	كانو يصدفون	هل ينظرون	إلا	أَنْ
آیات ما	بدترین	عذاب	به سبب آنچه	آنان اعراض می کردند	آیا انتظار می کشند	مگر	اینکه

آیات ما روی می گردانند به سزای آنکه روی می گردانند به بدترین عذاب کفری می دهیم (۵۷) آیا [کافران] جز این انتظار دارند

تَأْتِيهِمُ الْمَلَكَةُ أَوْبَاقِي رَبِّكَ أَؤْبَاقُ بَعْضِ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ

تأتیهم	الملئكة	أوباقی	ربک	أوباقی	بعض	آیات	ربک	یوم
بیاید نزدشان	فرشتگان	یا بیاید	پروردگار تو	یا بیاید	برخی	نشانه‌ها	پروردگار تو	روزی که

که فرشتگان [به نشانه عذاب] نزدشان بیایند یا پروردگار تو بیاید یا برخی از نشانه‌های پروردگار تو بیاید؟! روزی که

يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَوَ تَكُنْ

یأتی	بعض	آیات	ربک	لا ینفع	نفسا	ایمانها	لم تکن
می آید	برخی	نشانه‌ها	پروردگار تو	نفع نمی‌رساند	به کسی	ایمان او	نیاشد

برخی از نشانه‌های پروردگار تو بیاید، دیگر هیچ کس را که

ءَامَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلْ انْتَظِرُوا

ءامت	من قبل	أو	كسبت	فی ایمانها	خیرا	قل	انتظروا
ایمان آورد	پیش از آن	یا	انجام داده باشد	در ایمان خود	کار نیکی	تو بگو	شما انتظار کشید

پیش از آن ایمان نیاورده یا در حال ایمانش کار نیکی نکرده، ایمان آوردنش سود ندارد. بگو: منتظر باشید

إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ﴿٥٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِعَابًا لَسَتْ

إنا	منتظرون	إن	الذين	فرقوا	دینهم	وكانوا	شعبا	لست
همانا ما	انتظارکشندگان	همانا	آنانی که	پراکنده ساختند	دین‌شان	و شدند	گروه‌ها	نیستی تو

که ما نیز منتظریم (۵۹) کسانی که دین خویش را دستخوش پراکندگی ساختند و گروه گروه شدند، تو

مَنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يَنْتَظِرُهم بِمَا كَانُوا

منهم	فی شیء	إنما	أمرهم	إلى الله	ثم	ينتظرونهم	بما	كانوا
از آنان	در چیزی [یونیدی]	جزاین نیست	کارشان [معامله‌شان]	بسوی خدا	سپس	خبر می‌دهد آنان را	به آنچه	بودند

هیچ پیوند و وابستگی با آنها ندارد. کارشان با خداست و پس، آنگاه از آنچه

يَفْعَلُونَ ﴿٦٠﴾ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مَثَلٍ هَاتِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالْسَيِّئَةِ فَلَا يَجْزِيهِ

يفعلون	من	جاء بالحسنة	فله	عشر أمثالها	و من	جاء بالسئئة	فلا يجزي
می‌کردند	آنکه	بیاورد نیکی‌ای	پس برای او	ده برابر آن	و آنکه	بدی آورد	پس کفایت داده نمی‌شود

می‌کردند، آگاهشان می‌کند. هر که کار نیکی آورد ده چندان آن پاداش دارد، و هر که بدی آورد

إِلَّا بِأَمْثَلِهَا وَهَمَّ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٦١﴾ قُلْ إِنِّي هَدَيْتُ رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ

إلا یمثلها	و هم	لا یظلمون	قل	إننی	هدنی	ربی	إلی	صراط
مگر مانند آن	و آنان	ستم کرده نمی‌شوند	تو بگو	همانا من	مرا هدایت نمود	پروردگار من	بسوی	راه

جز همانند آن کثیر نبیند و بر آنان ستم نرود (۶۱) بگو: همانا پروردگارم مرا به راه

يَسْأَلُكُمْ فِي مَاءِ انْتِكُرْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٧﴾

لیلوکم	فی	ما انتکم	إن	ربک	سریع	العقاب	وإنه	لغفور	رحیم
تایازماید شما را	در	آنچه به شما داده	همانا	پروردگار تو	زود	کیفر	و همانا او	همانا آمرزنده	مهربان

تا در آنچه به شما داده، شما را بیازماید. همانا پروردگار تو زود کیفر است. و همانا او آمرزگار مهربان است (۷۵)

۷. سورة اعراف (مکی بوده، ۲۰۶ آیه و ۲۴ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحیم	
	به نام	خداوند	بخشناونده	مهربان	

به نام خداوند بخشنده مهربان

الْمَصِّ ﴿١﴾ كَذَّبَ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ

المص	كذب	أنزل	إليک	فلا یکن	فی صدرک	خرج	منه
الف - لام - میم - صاد	کتاب	فرو فرستاده شد	بسوی تو	پس نباشد	در سینات (دل)	تنگی ای	از آن

الف، لام، میم، صاد (۱) کتابی است که به تو فرو فرستاده شده، پس نباید از [رساندن پیام] آن در سینات تنگی و حرجی باشد

لِنُنْذِرَ بِهِ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٢﴾ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ

لننذر	به	وذكری	للمؤمنين	اتبعوا	ما أنزل	إليکم	من	ربکم
تا بیم دهی	به آن	و پند	برای مؤمنان	پیروی کنید	آنچه فرو فرستاده شد	بسوی شما	از	پروردگارتان

تا بدان بیم دهی و برای مؤمنان پندی باشد (۲) آنچه را از پروردگارتان به شما فرو فرستاده شده پیروی کنید

وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مِمَّا تَدَّكُرُونَ ﴿٣﴾ وَكَمْ مِنْ

ولا تتبعوا	من دونه	أولياء	قلیلا	ما	تذكرون	وكم	من
و پیروی نکنید	بجز او	دوستان	اندک	آنچه	شما پند می گیرید	و چه بسیار	از

و از دوستانی جز او پیروی نکنید؛ (ولی) اندک یاد می کنید و پند می پذیرید (۳) و چه بسا

قَرِيبَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيِّنًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ ﴿٤﴾ فَمَا كَانَ

قرية	أهلكناها	فجاءها	بأسنا	بيانا	أوهم	قائلون	فماكان
شهرها	ما هلاک کردیم آن را	پس آمد آن را	عذاب ما	هنگام خواب شب	یا آنان	در خواب نیروز بودند	پس نبود

[ایرمد] شهرها را هلاک کردیم و عذاب ما شبانگاه، یا هنگامی که در خواب نیروز بودند به آنها رسید (۴)

دَعَوْنَهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا لَا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٥﴾ فَلَنَسْتَكْفُرَ

دعونهم	إذ	جاءهم	بأسنا	إلا	أن	قالوا	إنكانا	ظالمين	فلنستكفر
سخن [ودعايشان]	هنگامیکه	آمدنزدشان	عذاب ما	مگر	اینکه	گفتند	همانا ما بودیم	ستمکاران	پس همانا ما می پرسیم

پس چون عذاب ما به آنها رسید سخنشان جز این نبود که گفتند: به راستی که ما ستمکار بودیم (۵) پس البته

الَّذِينَ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ الرِّسَالَاتِ وَلَسْنَا لَكُمُ الرِّسَالِينَ ﴿٧﴾ فَلَنَقْصُصَ عَلَيْهِمْ يَعْلَمُونَ مَا كُنَّا

الذين	أرسل	إلهم	ولنستلن	المرسلين	فلنقصن	عليهم	يعلم	وما كنا
آنانی که	فرستاده شد	بسوی شان	و همانا البته می پرسم	رسولان	پس همانا فرو می خوانیم	بر آنان	آز روی علم	و نبودیم ما

از کسانی که به سویشان [پیامبر] فرستاده شده پرسش خواهیم کرد و البته از خود فرستادگان [تیز] خواهیم پرسید (۷) و هر آینه [احوالشان را] بر آنان از روی دانش برگزیم، و ما

غَائِبِينَ ﴿٨﴾ وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَن تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ

غائبین	و	الوزن	یومئذ	الحق	فمن	تقلت	موازينه	فأولئك
غائبان	و	وزن (اعمال)	در آن روز	حق	پس آنکه	سنگین شد	کفه نیکیهای	پس آن گروه

[از حال آنان غافل و] غائب نبوده ایم (۸) و سنجش [اعمال] در آن روز حق است؛ پس کسانی که کفه نیکیهایشان گران شود، ایشانند

هُمْ الْمُفْلِحُونَ ﴿٩﴾ وَمَن خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُم

هم	المفلحون	و من	خفت	موازينه	فأولئك	الذين	خسروا	أنفسهم
آنان	رستگاران	و آنکه	سبک شد	کفه نیکیهای	پس آن گروه	آنانی اند که	زیان کردند	به خودها

رستگاران (۹) و هر کس که کفه نیکیهایش سبک باشد، آنانند کسانی که به خود زیان زده اند،

يَمَّا كَانُوا يَإْتِينَاطِلْعُونَ ﴿١٠﴾ وَلَقَدْ مَكَنَّاكُمُ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُم

يما كانوا	يأتينا	يطلعون	ولقد	مكنكم	في الأرض	وجعلنا	لكم
به سبب آنچه بودند	به آیات ما	ستم می کردند	و همانا	ما استقرار دادیم شما را	در زمین	و گردانید	برای شما

به سبب آنکه به آیات ما انکار می کردند (۱۰) و همانا شما را در زمین جای دادیم و برای شما

فِيهَا مَعَالِيشٌ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ ﴿١١﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ

فيها	معاش	قليلًا	ما تشكرون	ولقد	خلقناكم	ثم	صوّرناكم
در آن	انواع وسایل زندگی	اندک	آنچه شما شکر می گزاید	و همانا	ما شما را آفریدیم	سپس	صورت گریتان کردیم

در آن اسباب زندگی فراهم ساختیم؛ [اما] اندکی سپاس می گزاید (۱۱) و همانا شما را آفریدیم آنگاه [در زهدانها] صورت گریتان کردیم،

ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَا يَكُونُ مِن

ثم قلنا	للملائكة	اسجدوا	لآدم	ولقد	فاسجدوا	إلا	إبليس	لم يكن	من
باز گفتیم	برای فرشتگان	سجده کنید شما	برای آدم	پس همه سجده کردند	مگر	ابلیس	او نبود	از	

سپس به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید؛ پس سجده کردند مگر ابلیس که از

السَّاجِدِينَ ﴿١٢﴾ قَالَ مَا مَنَعَكَ آلَا تَسْجُدُ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ

الساجدين	قال	ما منعك	الاسجد	إذ أمرتك	قال	أنا	خير منه
سجده کنندگان	فرمود	چه چیز بازداشت ترا	اینکه سجده نکنی	هنگامیکه ترا فرمان دادم	گفت	من	بهرتر از او

سجده کنندگان نبود (۱۲) فرمود: چه بازداشت تو را که سجده نکنی آنگاه که به تو فرمان دادم؟ گفت: من از او بهترم،

خَلَقْنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتُمِنْ طِينٍ ﴿١٣﴾ قَالَ فَاهْبِطْ

خلقنتی	من	نار	و خلقتنه	من	طین	قال	فاهبط
مرا آفریدی	از	آتش	و آفریدی او را	از	گل	فرمود	پس فرو شو

مرا از آتش آفریدی و او را از گل (۱۳) فرمود:

مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ

منها	فما يكون	لك	أن	تتكبر	فيها	فاخرج	إنك
از آن	پس نرسد	برای تو	اینکه	تکبر ورزی	در آن	پس بیرون شو	همانا تو

از آن [مقام] فرو شو، تو را نرسد که در آن بزرگ منشی کنی، پس بیرون رو که تو

مِنَ الصَّغِيرِينَ ﴿١٤﴾ قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٥﴾ قَالَ إِنَّكَ مِنَ

من	الصغیرین	قال	أنظرنی	إلى يوم	يبعثون	قال	إنك	من
از	خوارشدگان	او گفت	مرا مهلت ده	تا روزیکه	برانگیخته می شوند	فرمود	همانا تو	از

از خوارشدگانی (۱۴) گفت: مرا تا روزی که برانگیخته شوند مهلت ده (۱۵) گفت: تو از

الْمُنْظَرِينَ ﴿١٦﴾ قَالَ فِيمَا أُغْوِيَنِي لِأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿١٧﴾ ثُمَّ

المنظرین	قال	فيما	أغويتني	لأقعدن	لهم	صراطك	المستقيم	ثم
مهلت داده شدگان	گفت	پس به سبب آنکه	مرا گمراه نمودی	همانا می نشینم	برای شان	راه تو	راست	پس

مهلت یافتگانی (۱۶) گفت: پس به سبب آنکه مرا گمراه کردی، برای [گمراه ساختن] آنان [بر] راه راست تو می نشینم (۱۷) آنگاه

لَا يَتَّبِعُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَنِهِمْ

لَا يتبعهم	من	بين أيديهم	و	من خلفهم	و	عن	أيمانهم
همانا البته می آید	از	روبروی شان	و	از پشت شان	و	از	راست شان

بدیشان از پیش روی و از پشت سر و از راست

وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا يَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ﴿١٨﴾ قَالَ أَخْرِجْهَا مِنْهَا مَذْمُومًا

و عن	شمائلهم	و لا تجد	أكثرهم	شكرين	قال	أخرج	منها	مذموما
و از	چپ شان	و تو نمی یابی	بیشترشان	شکرگزاران	فرمود	بیرون شو	از آن	ذلیل (خوار)

و چپ شان در آیم، و [چنان کنم که] بیشترشان را سپاسگزار نیابی (۱۸) فرمود: از اینجا بیرون رو، نکوهیده

مَذْمُورًا لَمَنْ يَتَّبِعْهُمْ لَعَلَّكَ أَجْمَعِينَ ﴿١٩﴾ وَكَذَٰلِكَ

مذحورا	لمن	يتبعهم	منهم	لأعلا	جهنم	منكم	أجمعين	و ينادم
رانده شده	همانا آنکه	پیروی کند ترا	از آنان	همانا البته پر می نمایم	جهنم	از شما	همه	و ای آدم

و رانده شده، که همانا هر که از آنان از تو پیروی کند، البته دوزخ را از همه شما پر خواهم کرد (۱۹) و [گفتیم:] ای آدم،

أَسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ

اسکن	آنت	وزوجک	الجنة	فکلا	من حيث	شئتما	ولا تقربا	هذه
آرام گیر	تو	و همسرت	بهشت	پس هر دو بخورید	از هر جا و هر چه	خواستید شما	و نزدیک مشوید	این

تو و همسرت در بهشت ساکن شو [ید] و از هر جا که خواهید، بخورید و نزدیک این

الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۹﴾ فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِیُبْدِيَهُمَا

الشجرة	فتكونا	من	الظالمین	فوسوس	لهما	الشیطان	لیبدی	لهما
درخت	پس خواهید شد	از	ستمکاران	پس وسوسه افکند	برای شان	شیطان	تا آشکار کند	برای شان

درخت نشوید که از ستمکاران خواهید بود (۱۹) پس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا

مَا وَدَّی عَنْهُمَا مِنْ سَوءٍ تَبِعَمَا وَقَالَ مَا نَهَكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ

ماوری	عنهما	من	سؤاتهما	وقال	ما نهکما	ربکما	عن
آنچه پنهان داشته شده	از آن دو	از	شرمگاهای شان	و گفت	منع نمود شما را	پروردگار شما	از

شرمگاهشان را که از آنان پوشیده بود در نظرشان نمایان سازد و گفت: پروردگارتان شما را از

هَذِهِ الشَّجَرَةَ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَکَیْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِیْنَ ﴿۲۰﴾

هذه	الشجرة	إلا	أن	تكونا	ملکین	أو تكونا	من	الخالدين
این	درخت	مگر	اینکه	شوید	دو فرشته	یا باشید	از	جاودانگان

این درخت باز نداشت مگر برای آنکه مبدا دو فرشته شوید یا از [زمره] جاودانگان شوید (۲۰)

وَقَاَسَمُهُمَا إِنِّي لَكُمَا لِنَاصِحٍ ﴿۲۱﴾ فَاذْلَمَهُمَا بِرُءُوسِهِمَا فَلَمَّا

وقاسمهما	إبنی	لکما	لمن	النصحين	فاذلما	بغرور	فلما
و سوگند یاد نمود برای شان	همانا من	برای شما	همانا از	اندرزدندگان	پس فرود آورد آن دو را	با فریب	و چون

و برای آن دو سوگند خورد که من شما را از نیکخواهانم (۲۱) پس آن دو را به فریبی [از آن پایه بلند] فرود آورد؛ و چون

ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ

ذاقا	الشجرة	بدت	لهما	سوءاتهما	وطفقا	يخصفن	عليهما	من	ورق
چشیدند آن دو	از آن درخت	آشکار شد برای شان	شرمگاههای شان	و آغاز کردند	می چسباندند	بر آن	از	برگ	

از آن درخت بچسبیدند، شرمگاهشان بر آنان پدیدار شد و به چسباندن برگ [های درختان]

الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلْ لَكُمَا إِنَّ

الجنة	ونادهما	ربهما	ألم أنهما	عن تلكما	الشجرة	وأقل	لكما	إن
بهشت	و آنان را ندا داد	پروردگارشان	آیا منع ننمودم شما هر دو را	از این	درخت	و گفتم	برای شما	که همانا

بهشت برخود آغاز کردند؛ و پروردگارشان آن دو را ندا کرد که آیا شما را از این درخت باز نداشتیم و به شما نگفتم که

الْشَّيْطَانُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿١٦﴾ فَلَا رِبَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن

الشیطان	لکما	عدو	مبین	قالا	ربنا	ظلمنا	أنفسنا	وإن
شیطان	برای شما دو	دشمن	آشکار	(آندو) گفتند	ای پروردگارا	ما ستم نمودیم	بر خودها	و اگر

شیطان دشمن آشکار شما است (۱۶) گفتند: پروردگارا، ما بر خویشتن ستم کردیم، و اگر

لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿١٧﴾ قَالَ أَهْبِطُوا بَعْضُكُمْ

لم تغفر لنا	و ترحمنا	لنكونن	من	الْخسرين	قال	اهبطوا	بعضكم
تو نیامرزی برای ما	و رحم نکنی بر ما	همانا می‌باشیم	از	زیانکاران	فرمود	فرود آئید	برخی از شما

ما را نیامرزی و نبخشایی به راستی از زیانکاران باشیم، فرمود: [از اینجا] فرو روید (۱۷) برخی شما

يَبْعِضُ عَدُوٌّ وَلَكُمُ فِي الْأَرْضِ مَسْفَرٌ وَمَتَّعَ إِلَى حِينٍ ﴿١٨﴾ قَالَ فِيهَا

لبعض	عدو	ولکم	فی الأرض	مستقر	و متاع	إلى حين	قال	فيها
برای برخی	دشمن	و شما راست	در زمین	قرارگاه	و سامان (پره)	تا مدتی مبین	فرمود	در آن

دشمن برخی دیگرید، و شما را در زمین قرارگاه و برخورداری باشد تا هنگامی معین [= مرگ] (۱۸) [و] فرمود: در آن [زمین]

تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ ﴿١٩﴾ يَبْنِيءَ آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ

تحيون	و فيها	تموتون	و منها	تخرجون	يبنى آدم	قد أنزلنا	عليكم
زندگی می‌کنید	و در آن	میرید	و از آن	بیرون کرده می‌شوید	ای فرزندان آدم	همانا ما فرود آوردیم	بر شما

زیست میکنید و در آن می‌میرید و از آن بیرون آورده می‌شوید (۱۹) ای فرزندان آدم، همانا برای شما

لِبَاسًا يُوَارِي سَوْءَ بَشَارِكُمْ وَيَسْأَلُ الْتَقْوَى ذَلِكُمْ خَيْرٌ ذَلِكُمْ

لباسا	یواری	سوءاتکم	و ریشا	و لباس	التقوى	ذلك	خير	ذلك
لباس	می‌پوشاند	شرمگاهای شما	و زینت	و لباس	پرهیزگاری	این	بهرتر	این

جامه‌ای فرو فرستادیم که شرمگاه شما را بپوشاند و هم [مایه] زیبایی و زینت باشد، و جامه پرهیزگاری، این بهتر است. این

مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ ﴿٢٠﴾ يَبْنِيءَ آدَمَ لَا يَقْنَنَ لَكُمْ الشَّيْطَانُ

من	آیت	الله	لعلهم	يذكرون	يبنى آدم	لا يقننكم	الشیطان
از	نشانه‌های قدرت	خداوند	تا ایشان	پند گیرند	ای فرزندان آدم	به قننه نیندازد شما را	شیطان

از نشانه‌های [قدرت] خداست، باشد که آنان پند گیرند (۲۰) ای فرزندان آدم، مبدا شیطان فریبتان دهد

كَمَا أَخْرَجَ آبُؤُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسًا لِيُرِيَهُمَا

كما	أخرج	أبؤكم	من	الجنة	ينزع	عنهما	لباسهما	ليريهما
چنانکه	بیرون نمود	پدر و مادر شما	از	بهشت	می‌کشید	از آنان	لباس‌شان	تا نماید برای آن دو

چنانکه پدر و مادران را از بهشت بیرون کرد، در حالی که جامه‌شان را از آنان برمی‌کند تا

سَوْءَ اَتَمَّا اَتَمَّ بِرَبِّكُمْ هُوَ وَقِيلَهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ اِنَّا جَعَلْنَا

سوء اتمها	اينه	برينكم	هو	و قيله	من	حيث	لا ترونهم	اينا جعلنا
شرمگاههای شان	همانا او	می بیند	او	وقبيلاش	از	جایی که	شما آنان را نمی بینید	همانا ما گردانیدیم

شرمگاههایشان را بدیشان بنماید. او و گروه او از جایی که آنها را نمی بینید شما را می بینند. به راستی ما

الشَّيْطَانِ اُولِيَكَ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ ﴿٢٧﴾ وَاِذَا فَعَلُوا فَحْشَةً قَالُوا

الشَّيْطَانِ	أولياء	للذين	لا يؤمنون	و إذا	فعلوا	فاحشة	قالوا
شیطان ها	دوستان	برای آنان که	ایمان نمی آورند	و چون	انجام دهند	کاری زشت	گویند

شیطان ها را دوستان و سروران کسانی قرار داده ایم که ایمان نمی آورند (۲۷) و چون کار زشتی کنند گویند:

وَجَدْنَا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَاللّٰهُ اَمْرًا نَّجَاهًا قُلْ لَّيْسَ بِاللّٰهِ لَا يَأْمُرُ

وجدنا	عليها	آياتنا	و الله	أمرنا	بها	قل	إن	الله	لا يأمر
ما یافتیم	بر آن	پدران ما	و خداوند	فرمان داده ما را	به آن	بگو	همانا	خداوند	فرمان نمی دهد

پدرانمان را بر آن یافتیم و خدا ما را بدان فرمان داده است. بگو: بیگمان خدا

بِالْفَحْشَاءِ اَتَقُولُوْنَ عَلَى اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ ﴿٢٨﴾ قُلْ اَمْرٌ رَبِّيْ بِالْقِسْطِ

بالفحشاء	اتقولون	على الله	ما	لا تعلمون	قل	أمر	ربى	بالقسط
به کار زشت	آیا شما می گوید بر می بیند	بر خداوند	آنچه	شما نمی دانید	تو بگو	امر نمود	پروردگارم	به عدل

به زشتکاری فرمان نمی دهد. آیا بر خدا چیزی می گویند که نمی دانند؟! (۲۸) بگو: پروردگار من به دادگری فرمان داده،

وَأَقِمْ وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا

و أقیموا	ووجهكم	عند	كل مسجد	وادعوه	مخلصين	له	الدين	كما
و بر پادارید	روی های تان	در نزد (وقت)	هر مسجد (نماز)	و بخوانید او را	خالصانه	برای او	عمل	چنانکه

و اینکه روی [و توجه] خویش را در هر مسجد [و هنگام هر نمازی به سوی او] فرا دارید، و او را بخوانید در حالی که دین را ویژه او کرده باشید. همچنانکه

بَدَأْتُمْ تَعْدُونَ ﴿٢٩﴾ فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ

بدكم	تعودون	فریقا	هدى	و فریقا	حق	عليهم	الضلالة
پدید آورد شما را	دوباره پدید آورده می شوید	گروهی	آنان را هدایت نمود	و گروهی	ثابت شد	بر آنان	گمراهی

در آغاز شما را بیافرید، باز می گردید (۲۹) گروهی را راه نموده و گروهی [دیگر] گمراهی بر آنان ثابت شده است.

إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيْطَانِ اُولِيَآءَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَحَسِبُوْا اَنْهُمْ مُّهْتَدُونَ ﴿٣٠﴾

إنهم	اتخذوا	الشَّيْطَانِ	أولياء	من دون الله	و يحسبون	أنهم	مهتدون
همانا آنان	گرفتند	شیطان ها	دوستان	بجز خداوند	و آنان گمان می کنند	که آنان البته	راه یافتگان اند

زیرا آنان شیطان ها را به جای خدا دوستان [خود] گرفتند و می پندارند که آنان راه یافتگانند (۳۰)

يَنْبَغِي مَادَمَ خُدُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ

ای بیبی آدم	خداو	زینتکم	عند	کل مسجد	و کلاو	واشربوا	ولا تسرفوا	ینه
ای فرزندان آدم	بگیرید	زینت خویش	در نزد	هر مسجد	و بخورید	و بیاشامید	و اسراف نکنید	همانا او

ای فرزندان آدم، نزد هر مسجدی آرایش خویش - جامه و آنچه مایه آراستگی است - بپوشید، و بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید، که او

لَا يَحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴿٣١﴾ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ

لا یحب	المسرفین	قل	من	حرم	زینة الله	التي	أخرج
دوست ندارد	اسراف کنندگان	تو بگو	کدام کس	حرام نمود	زینت خداوند را	آنکه	او بیرون نمود

اسرافکاران را دوست ندارد (۳۱) بگو: چه کسی آن زینت خدا را که

لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ

لعباده	و الطيبات	من	الرزق	قل	هي	للذين	ءامنوا	في الحياة
برای بندگانش	و پاکیزه ها	از	روزی	بگو	این	برای کسانی که	ایمان آوردند	در زندگی

برای بندگانش پدید آورده و روزیهای پاکیزه را حرام کرده است؟ بگو: اینها در زندگی

الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٣٢﴾

الدنيا	خالصة	يوم القيامة	كذلك	نفصل	الآيت	لقوم	يعلمون
دنیا	بگونه خالص	روز قیامت	همچنین	به تفصیل بیان می کنیم	آیه ها	برای گروهی	آنان می دانند

دنیا برای مؤمنان است در حالی که روز رستاخیز ویژه شان است. بدین گونه آیات [خود] را برای گروهی که می دانند، به تفصیل بیان می کنیم (۳۲)

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا

قل	إنما	حرم	ربی	الفواحش	ما	ظهر	منها	وما
تو بگو	همانا	حرام نمود	پروردگار من	کارهای زشت	آنچه	آشکارا است	از آن	و آنچه

بگو: همانا پروردگارم زشتکارها را، چه آشکار آنها و چه

بَاطِنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ

باطن	و الإثم	و البغي	و غیر الحق	و أن	تشرکوا	بالله	ما	لم ينزل
نهان است	و گناه	و سرکشی	به ناحق	و اینکه	شما شریک قرار دهید	همراه خداوند	آنچه	نازل نفرمود

پنهان و گناهکاری و ستم و سرکشی به ناحق را حرام کرده و این که چیزی را با خدا شریک سازید که

بِهِ سُلْطَانٌ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٣٣﴾ وَلِكُلِّ أُمَّةٍ

به	سلطانا	و أن	تقولوا	على	الله	ما	لا تعلمون	ولكل أمة
بدان	دلیلی	و اینکه	شما بگویید (بر ندید)	بر	خداوند	آنچه	شما نمیدانید	و برای هر امت

بدان حجتی فرو نرسانده، و این که بر خدا آنچه نمی دانید بگویید (۳۳) و هر گروهی را

أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِرُونَ ﴿٣٤﴾ يَبْنِيْ أَدَمَ

أجل	فإذا جاء	أجلهم	لا يستأخرون	ساعة	و	لا يستقدمون	بنی آدم
مدتی معین	پس چون	بیاید	مدت معین شان	نه آنان تاخیر می کنند	و	نه پیشی می نمایند	ای فرزندان آدم

مدتی است پس چون مدت شان به سر آید نه ساعتی درنگ تواند کرد و نه پیشی گیرند (۳۴) ای فرزندان آدم،

إِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنْ

إما	يأتينكم	رسل	منكم	يقصون	عليكم	آياتي	فمن
هر گاه	نزد شما بیاید	رسولان (پیامبران)	از خود شما	بیان کنند (بشنوند)	بر شما	آیات من	پس آنکه

اگر پیامبرانی از خودتان، نزد شما آیند که آیات مرا بر شما می خوانند، پس هر کس که

اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٣٥﴾ وَالَّذِينَ

اتقی	و أصلح	فلا خوف	عليهم	ولا هم	يحزنون	والذين
پرهیزگاری کند	و اصلاح نماید	پس ترسی نیست	بر آنان	و نه هم آنان	اندوهگین شوند	و آنانی که

پرهیزگاری کند و به صلاح گراید، نه بیسی بر آنهاست و نه اندوه خورند (۳۵) و کسانی که

كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا

كذبوا	بآياتنا	واستكبروا	عنها	أولئك	أصحاب النار	هم	فيها
تکذیب کردند	آیات ما را	و تکبر ورزیدند	از آن	این گروه	اهل آتش (دوزخیان)	آنان	در آن

آیات ما را دروغ انگاشتند و از [پذیرش] آنها سرکشی کردند، اینان دوزخیان اند که در آن

خَلِدُونَ ﴿٣٦﴾ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ

خلدون	فمن	أظلم	ممن	افتري	على الله	كذبا	أو كذب
جاوداناند	پس چه کسی	ستمکارتر	از آنکه	بهتان بست	بر خداوند	دروغ	یا تکذیب کند

جاودانه باشند (۳۶) پس کیست ستمکارتر از آن که بر خدا دروغی بست یا

يَتَذَكَّرُ أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُمْ مِنَ الْكِتَابِ حَقًّا إِذَا

يتذكرون	أولئك	ينالهم	نصيبهم	من	الكتاب	حتى	إذا
به آیات او	این گروه	می رسد به آنان	پهره شان	از	کتاب	تا آنگاه که	چون

آیات او را دروغ شمرد؟ اینانند که بهره [مقرر] شان از کتاب [الح محفوظ] به آنان می رسد، تا آنگاه که

جَاءَهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوهُمْ قَالُوا أَإِنَّا مَا كُنْتُمْ تُدْعُونَ مِنْ

جاءهم	رسلنا	يتوفونهم	قالوا	أين ما	كنتم	تدعون	من
بیاید نزدشان	فرستادگان ما	تا روح شان را بگیرند	آنان گویند	کجاست آنکه	شما بودید	می خواندید	از

فرستگان ما نزدشان آیند که جان شان را بگیرند، گویند: کجایند آنچه

دُونَ اللَّهِ قَالُوا صَلُّوا عَلَيْنَا وَشَهِدُوا عَلَيْنَا أَنْفُسِهِمْ

دون الله	قالوا	صلوا	عنا	و	شهدوا	على	انفسهم
غیر خداوند	آنان گویند	آنان گم شدند	از ما	و	گواهی دهند	بر	خودها

جز خدا می خواندید؟ گویند: [از چشم] ما ناپدید شدند و [به زبان خود] بر خویشان گواهی دهند

أَنْتُمْ كَانُوا كَافِرِينَ ﴿٣٧﴾ قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنْ

انهم	كانوا كافرين	قال	ادخلوا	في امم	قد خلت	من قبلكم	من
اینکه آنان	کافر بودند	فرمود	داخل شوید شما	همراه گروهایی	همانا گذشته	پیش از شما	از

که کافر بوده اند (۳۷) [خداوند] می فرماید: با گروههایی از

الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كَمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا

الجن	و الإنس	في النار	كلما	دخلت	أمة	لعنت	أختها
جن	و آدمی	در آتش (دوزخ)	هنگامی که	داخل شود	گروهی	لعنت می فرستد	گروه همجنس خود را

جن و انس که پیش از شما گذشته به آتش دوزخ در آید؛ هر گاه که گروهی در آید گروه همانندش را لعنت کند

حَتَّى إِذَا دَارَ كُوفٍ بِمَا جِيعًا قَالَتْ أَخْرَجْتُهُمْ لِأُولَاهُمْ

حتى	إذا	ادارکوا	فيها	جميعا	قالت	أخرجهم	لأولهم
تا آنکه	چون	بهم رسیدند	در آن	همه	گوید	متأخرشان	در مورد متقدم شان

تا چون همگی در آن به هم رسند، گروه پسین [= پیران] درباره گروه پیشین [رهبران خود] گویند:

رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَصْلُونَا فَنَاتِيهِمْ عَذَابُكَ ضَعْفَيْنِ النَّارِ قَالَ

ربنا	هؤلاء	أصلونا	فناهم	عذابا	ضعفا	من النار	قال
پروردگار ما	اینان	آنان ما را گمراه کردند	پس بد آنان را	عذاب	دو چندان	از آتش	گوید

خداوند! اینان ما را گمراه کردند، پس آنان را دو چندان از عذاب آتش [جهنم] بده. [خدای] گوید:

لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٣٨﴾ وَقَالَتْ أُولَاهُمْ لِأَخْرَجْتُهُمْ

لكل	ضعف	ولكن	لا تعلمون	وقالت	أولهم	لأخرجهم
برای هر یک	دو چندان	ولی	نمی دانید	و گویند	پیشینیان شان	به پسینیان شان

هر کدام را [عذاب] دو چندان است ولیکن نمی دانید (۳۸) و گروه پیشین به گروه پسین گویند:

فَمَا كَانَتْ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿٣٩﴾

فما كان	لكم	علينا	من فضل	فذوقوا	العذاب	بما	كنتم تكسبون
پس نبود	شما را	بر ما	کدام برتری	پس بچشید	عذاب	به سبب آنچه	شما انجام می دادید

شما را بر ما هیچ برتری نیست، پس عذاب را به سزای آنچه می کردید بچشید (۳۹)

إِنَّ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تَفْتَحُ لَهُمْ

إن	الذين	كذبوا	بشاینتا	و استکبروا	عنها	لا تفتح	لهم
همانا	آنانی که	تکذیب کردند	آیات ما را	و تکبر ورزیدند	از آن	باز کرده نمی شود	برای شان

همانا کسانی که آیات ما را دروغ شمردند و از [پذیرش] آن سرکشی کردند.

أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلْبِغَ فِي

أبواب	السما	و لا یدخلون	الجنة	حتى	یلج	الجمال	فی
دروازه ها	آسمان	و داخل نمی شوند	بهشت	تا آنکه	داخل شود	شتر	در

دروازه های آسمان را برای آنان نگشایند و به بهشت درنیایند تا شتر در

سَبِيلِ الْبَلَاغِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ ﴿٣٠﴾ لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ

سم	الغیاط	و کذلک	نجزی	المجرمین	لهم	من جهنم	مهاده
سوراخ	سوزن	و همچنین	ما کفر می دهیم	گناهکاران	برای شان	از جهنم (دوزخ)	گهواره

سوراخ سوزن درآید. و گناهکاران را چنین کفر می دهیم (۳۰) آنان را از دوزخ بستری است

وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ ۚ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ﴿٣١﴾ وَالَّذِينَ

و	من	فوقهم	غواش	و کذلک	نجزی	الظلمین	و الذين
و	از	بالای شان	پوششها	و همچنین	ما کفر می دهیم	ستمکاران	و آنانی که

و از بالای سرشان پوششهایی [از آتش] است و ستمکاران را چنین کفر می دهیم (۳۱) و کسانی که

ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَٰئِكَ

ءامنوا	و عملوا	الصالحات	لا تکلف	نفسا	إلا	وسعها	أولئک
ایمان آوردند	و انجام دادند	کارهای شایسته	ما تکلیف نمی کنیم	هیچکس را	مگر	به اندازه توان او	این گروه

ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند [همه اعمال شان را می پذیریم، که] هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف ننهیم. ایشان

أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٣٢﴾ وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ

أصحاب الجنة	هم	فيها	خلدون	و نزعنا	ما	فی	صدورهم
بهشتیان	آنان	در آن	جاودانگان اند	و بیرون کشیدیم ما	آنچه	در	سینه های شان

بهشتیانند و در آن جاودانه باشند (۳۲) و هر گونه کینه ای را از دلهای شان می زداییم.

مِنْ عَلَىٰ تَجْرِىٰ مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ

من غل	تجرى	من	تحتهم	الأنهر	و قالوا	الحمد	لله
از کینه	روان می شود	از	زیر پایهای شان	جویها	و می گویند	همه ستایش ها	برای خداوند

از زیر [قصرهای] آنان جویها روان است و گویند: ستایش خدای راست

الَّذِي هَدَنَّا لَهُنَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا

الذی	هدننا	لهذا	و	ما کنا	لنهدی	لولا
آنکه	هدایت نمود ما را	به سوی این	و	ما نبودیم	که هدایت شویم	اگر نه

که ما را بدین [راه] هدایت نمود و راه نمی یافتیم، اگر

أَنْ هَدَنَّا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رَسُولَنَا بِالْحَقِّ

ان	هدننا	الله	لقد	جاءت	رسل	ربنا	بالحق
اینکه	هدایت نمود ما را	خداوند	همانا	آمد	پیامبران	پروردگار ما	به حق

خدا ما را راه ننموده بود، همانا فرستادگان پروردگار ما به حق آمدند

وَنُودُوا أَنْ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٣٢﴾

و نودوا	أن	تلكم	الجنة	أورثتموها	بما	كنتم	تعملون
و آواز داده شوند	اینکه	این	بهشت	شما به ارث یافته اید آن را	به سبب آنچه	بودید شما	می کردید

و به آنان ندا داده می شود که این همان بهشتی است که آن را به [پاداش] آنچه انجام می دادید، میراث یافته اید (۳۲)

وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا

و نادى	أصحاب الجنة	أصحاب النار	أن	قد وجدنا	ما	وعدنا	ربنا
و آواز دهد	بهشتیان	دوزخیان	اینکه	همانا ما یافتیم	آنچه	وعدده نموده بود برای ما	پروردگار ما

و بهشتیان دوزخیان را آواز دهند که همانا ما آنچه را پروردگارمان به ما وعده داد

حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ

حقا	فهل	وجدتم	ما وعد	ربكم	حقا	قالوا	نعم
حق	پس آیا	یافتید شما	آنچه وعده نمود	پروردگار شما	ثابت و راست	گویند	آری

درست یافتیم، آیا شما هم آنچه را پروردگارتان وعده داد درست یافتید؟ گویند. آری.

فَأَذِنَ مَوْذِنٌ بَيْنَهُمْ أَن لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿٣٣﴾

فأذن	مؤذن	بينهم	أن	لعنة	الله	على	الظالمين
پس آواز دهد	آواز دهنده	میانشان	اینکه	لنت	خداوند	بر	ستمکاران

آنگاه، آواز دهنده ای در میانشان آواز دهد که لعنت خدا بر ستمکاران باد (۳۳)

الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ

الذين	يصدون	عن	سبيل	الله	و يبغيها	عوجا
آنان که	باز می دارند	از	راه	خداوند	و می جویند آن را	کج

همانها که [مردم را] از راه خدا باز می دارند و آن را کج می خواهند

يَا آخِرَةَ كُفْرُونَ ﴿١٥﴾ وَيَنْهَمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ

و هم	با الأخرة	كفرون	و بینهما	حجاب	و علی	الأعراف	رجال
و آنان	به آخرت	کافران (منکران)	و در میان آن دو	برده	و بر	اعراف	مردانی

و به جهان و اسپین کافرنده (۱۵) و میان آن دو گروه پرده‌ای است و بر اعراف مردانی هستند

يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمِهِمْ وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلِّمُوا عَلَيْهِمْ

يعرفون	کلا	بسيمهم	و نادوا	أصحاب الجنة	أن	سلم	عليكم
می‌شناسند	هر یک	از چهره‌هایشان	و آواز دهند	بهشتیان	اینکه	سلام	بر شما

که همه را به نشان چهره‌هاشان می‌شناسند و بهشتیان را که هنوز

لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ ﴿١٦﴾ وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ

لم يدخلوها	و هم	يطمعون	و إذا	صرفت	أبصارهم	تلقاء	أصحاب النار
هنوز داخل نشده‌اند به آن	ولی آنان	امید می‌دارند	و چون	گردانیده شود	چشمهایشان	بسی	دوزخیان

به بهشت نرفته‌اند ولی امید می‌دارند، آواز دهند که درود بر شما باد! (۱۶) و چون چشمانشان سوی دوزخیان گردانده شود،

قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَهُ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٧﴾ وَنَادَى أَصْحَابُ

قالوا	ربنا	لا تجعلنا	مع	القوم	الظالمين	و نادى	أصحاب
گویند	ای پروردگار ما	مگردان ما را	همراه	قوم	ستمکاران	و آواز دهد	یاران

گویند: پروردگارا، ما را با گروه ستمکاران قرار مده (۱۷) و اهل

الْأَعْرَافِ رِجَالٌ لَا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمِهِمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ

الأعراف	رجالاً	يعرفونهم	بسيمهم	قالوا	ما أغنى	غنكم	جمعكم
اعراف	مردانی چند	می‌شناسند آنان را	با سیماهایشان	گویند	بی‌نیاز ننموده	از شما	گردآوری شما

اعراف، مردانی [از دوزخیان] را که به نشان چهره‌هاشان می‌شناسند آواز دهند و گویند: جمعیت شما

وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ ﴿١٨﴾ أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ

و ما	كنتم تستكبرون	أهؤلاء	الذين	أقسمتم	لا ينالهم	الله	برحمته
و آنچه	شما تکبر می‌ورزیدید	آیا اینان	آنانی که	سوگند یاد کردید شما	نمی‌رساند به آنان	خداوند	رحمتی

و آن [همه] اگر دکنشی که می‌کردید، هیچ به کارتان نیامد (۱۸) آیا اینان همان کسانی‌اند که سوگند می‌خوردید که خدا بخشایشی به ایشان نرساند؟

أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ ﴿١٩﴾

ادخلوا	الجنة	لا	خوف	عليكم	ولا	أنتم	تحزنون
داخل شوید	بهشت	نه	ترس	بر شما	و نه	شما	اندوهگین می‌شوید

[اینک] به بهشت درآیید نه بیمی بر شماست و نه اندوهگین می‌شوید (۱۹)

وَنَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَمْصَحِبَ الْجَنَّةِ أَنْ أَلْفِضُوا عَلَيْنَا مِنْ

و نادى	أصحاب النار	أصحاب الجنة	أن	أفيضوا	علینا	من
و آواز دهد	دوزخیان	بهشتیان	اینکه	بریزید	بر ما	از

و دوزخیان بهشتیان را آواز دهند که از

الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا لَيْتَ

الماء	أو	مما	رزقكم	الله	قالوا	إن	الله
آب	یا	از آنچه	روزی داده به شما	خداوند	می گویند	همانا	خداوند

آب یا از آنچه خداوند روزیتان کرده، بر ما فرو ریزید. گویند: همانا خداوند

حَرَمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٥٠﴾ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا

حرمهما	على	الكافرين	الذين	اتخذوا	دينهم	لهوا	ولعبا
حرام نموده آن دو را	بر	کافران	آنانی که	آنان گرفتند	دین شان	سرگرمی	و بازی

این دو را بر کافران حرام کرده است (۵۰) آنان که دین خود را به سرگرمی و بازی گرفتند،

وَعَرَّيْنَاهُمْ أَلْحِيَّةَ الدُّنْيَا فَاَلْيَوْمَ نَنسِفُهُمْ كَمَا نَسَوُا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا

و غریناهم	الحیوة الدنيا	فالیوم	تنسفههم	کما نسوا	لقاء	یومهم	هذا
فریفت آنان را	زندگی دنیا	پس امروز	ما فراموش می کنیم آنان را	چنانکه فراموش کردند	دیدار	روزشان	این

و زندگی دنیا آنان را بفریفت. پس امروز آنها را از یاد می بریم، همانگونه که آنان دیدار این روزشان را از یاد بردند

وَمَا كَانُوا بِإِيْنَانَا بِمُحَدِّثِينَ ﴿٥١﴾ وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ

و	ما کانوا	بإیننا	یجحدون	و لقد جئینهم	بکتاب
و	آنکه بودند	به آیات ما	انکار می ورزیدند	و همانا آوردیم نزدشان	کتابی را

و آنکه آیات ما را انکار می کردند (۵۱) و هر آینه کتابی بر ایشان آوردیم

فَقَصَلْنَاهُ عَلَىٰ عِلَّةٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٢﴾ هَلْ يَنْظُرُونَ

فصلناه	على علم	هدى	و رحمة	لقوم	یؤمنون	هل	ینظرون
گونه گون بیان کردیم آن را	از روی دانش	هدایت	و مهربانی	برای گروهی	ایمان می آورند	آیا	آنان انتظار می کشند

که آن را از روی دانش به تفصیل بیان کردیم تا برای گروهی که ایمان می آورند راهنمایی و بخشایشی باشد (۵۲) آیا [آنان] جز در انتظار

لَا تَأْوِيلَ لَهُمْ يَوْمَئِذٍ يُؤْمِنُ بِهِ يُقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ

إلا	تأویلہ	یوم	یأمنی	تأویلہ	یقول	الذين	نسوه
مگر	سرانجام آن	آن روز	بیاید	تأویل آن	می گوید	آنانی که	فراموش کردند آن را

تأویل (عاقبت، فرجام = عذاب موعود آن) آند؟ آن روز که تأویل آن فرا رسد، آنها که

مِنْ قَبْلِ قَدْجَاءَتْ رُسُلٌ بِآيَاتِنَا فَهَلْ لَنَا مِنْ

من قبل	قدجاءت	رسل	ربنا	بالحق	فهل	لنا	من
پیش از این	همانا آمد	فرستادگان	پروردگار ما	به حق	پس آیا	برای ما	کدام

از پیش آن را فراموش کردند گویند: همانا فرستادگان پروردگارمان به راستی آمدند؛ پس آیا برای ما

شَفَعَاءَ قَدْشَفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ

شفعاء	فیشفعوا	لنا	أو نرد	فنعمل	غیر الذی	کنا نعمل
شفاعتگران	تا شفاعت کنند	برای ما	یا باز گردانده شویم	پس ما عمل کنیم	غیر آنچه	ما می کردیم

شفیعانی هستند تا برای ما شفاعت کنند یا [به دنیا] باز گردانده شویم و جز آن کنیم که [پیش از آن در دنیا] می کردیم.

قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٣٧﴾ إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ

قد خسروا	أنفسهم	وصل	عنهم	ما	كانوا يفعلون	إن	ربكم	الله
همانا آنان زیان کردند	خودها	و ناپدید شد	از آنان	آنچه	پتان می بستند	همانا	پروردگار شما	خداوند

به راستی که [آنان] به خویشان زیان زدند و آنچه به دروغ می ساختند از آنها گم شد (۳۷) همانا پروردگارتان خدایی است

الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ

الذی	خلق	السموات	و الأرض	فی	ستة	أيام	ثم
آنکه	آفرید	آسمانها	و زمین	در	شش	روز	پس

که آسمانها و زمین را در شش روز [دوره] بیافرید؛ سپس

أَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَىٰ اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حِينًا

أستوی	على	العرش	یغشی	اللیل	النهار	یطلبه	حینا
استیلا یافت	بر	عرش	می پوشاند	شب	روز	می طلبد آن را	شتابان

بر عرش قرار گرفت [بلاکیف] شب را به روز می پوشاند که شتابان در پی آن است،

وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مَسْرُورَاتٌ بِأَمْرِ رَبِّهِ لَا تَلْفَافُ

و الشمس	و القمر	و النجوم	مسخرات	بأمره	ألا	له	الخلق
و خورشید	و ماه	و ستارگان	فرمانبرداران	به فرمان او	آگاه باشید	برای او	آفرینش

و خورشید و ماه و ستارگان را [بیافرید] در حالی که رام فرمان اویند؛ آگاه باشید که آفرین

وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٣٨﴾ أَدْعُوبُكُمْ بِضُرْعَا

و الأمر	تبارک	الله	رب	العلمین	ادعوا	ربکم	تضرعا
و فرمانمی	بسیار بزرگ است	خداوند	پروردگار	جهانیان	بخوانید شما	پروردگارتان	به زاری

و فرمان ویژه اوست. بزرگ و بزرگوار است خدای، پروردگار جهانیان (۳۸) پروردگارتان را به زاری

وَحَفِيَّةٌ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمَعْتَدِينَ ﴿٥٥﴾ وَلَا تَقْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ

و خفیه	إنه	لا یحب	المعتدین	و	لا تقسدا	فی الأرض	بعد
و بهان	همانا او	دوست ندارد	تجاوزکاران	و	فساد مکنید	در زمین	پس از

و نهانی بخوانید، [و از اندازه مگذرید] که او از اندازه درگذرندگان را دوست ندارد (۵۵) و در زمین پس از

إِصْلَاحِهَا وَأَدْعُوهُ حَتَّىٰ تَوَلَّىٰ وُجْهُكَ لِلَّهِ قَرِيبٌ

إصلاحها	و ادعوه	خوفا	و طعنا	إن	رحمت	الله	قريب
اصلاح آن	و بخوانید او را	از روی بیم	و امید	همانا	رحمت	خداوند	نزدیک

اصلاح آن فساد مکنید و او را با بیم و امید بخوانید، زیرا بخشایش خداوند

مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٦﴾ وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَدَئَ

من المحسنين	و هو	الذي	یرسل	الريح	بشرا	بين يدى
نیکوکاران	او	آنکه	می فرستد	بادها	مژده رسان	پیشاپیش

به نیکوکاران نزدیک است (۵۶) و اوست که بادها را پیشاپیش [باران]

رَحْمَةٍ حَتَّىٰ إِذَا أَفْلَحَ سَحَابًا نَّفَا لَا سَفْنُهُ لِسُكْرِ

رحمته	حتى	إذا	أفلت	سحابا	تقلا	سفنه	ليلد
رحمت خویش (باران)	تا آنکه	هنگامی که	بردارد	ابرها	گرا تبار	روان سازیم آن را	بسوی شهری

رحمتش مژده دهنده می فرستد، تا چون ابرهای گرا تبار را بردارند آن را به سرزمین

مَيِّتٍ فَأَنْزَلْنَاهُ السَّمَاءَ فَاخْرَجْنَا مِنْهُ كُلَّ الثَّمَرَاتِ

میت	فأنزلنا	به	الماء	فأخرجنا	به	من	كل الثمرات
مرده	پس فرو فرستیم	بوسیله آن	آب	پس ما برآوریم	با آن	از	همه نوع میوه

مرده برانیم. آنگاه از آن آب را فرو فرستیم، پس با آن [آب] از هر گونه میوه بیرون آوریم.

كَذَٰلِكَ يُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٥٧﴾ وَالْبَلَدِ الطَّيِّبِ يَخْرُجُ

كذلك	يخرج	الموتى	لعلكم	تذكرون	و البلد	الطيب	يخرج
همچنین	بیرون می آوریم	مردگان	تا شما	پند گیرید	و شهر	پاکیزه	بیرون می شود

همچنین مردگان را بیرون آوریم، باشد که پند پذیرید (۵۷) و زمین پاک

نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَتْ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكْدًا

نباته	بإذن	ربه	و الذي	خبت	لا يخرج	إلا	نكدا
سبز، او	به فرمان	پروردگارش	و آنکه	پلید	نمی شود بیرون	مگر	اندکی، بی فائده

گیاهش به خواست پروردگارش بیرون آید، و زمین ناپاک گیاهش بیرون نیاید مگر اندکی.

كَذَلِكَ نَصْرَفُ الْأَيَّاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ ﴿٥٨﴾ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا

کذلک	نصرف	الآیت	لقوم	یشکرون	لقد ارسلنا	نوحا
همچنین	بگونه‌های مختلف بیان می‌کنیم	آیات	برای گروهی که	شکرگزاری می‌کنند	همانا ما فرستادیم	نوح

این گونه، آیات [خود] را برای گروهی که سپاس می‌گزاردند، گونه‌گون بیان می‌کنیم (۵۸) همانا نوح را

إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَتَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِن إِلَهٍ

إلى	قومه	فقال	يتقوم	اعبدوا	الله	ما	لكم	من إله
بسوی	قومش	پس گفت	ای قوم من!	بپرستید	خداوند	نیست	برای شما	معبودی

به نزد قومش فرستادیم، گفت: ای قوم من، خدای را بپرستید که شما را

غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥٩﴾ قَالَ أَمْلَأْ

غیره	إنی	أخاف	عليكم	عذاب	يوم عظيم	قال	املأ
جز او	همانا من	می‌ترسم	بر شما	عذاب	روزی بزرگ	گفت	اشراف

جز او خدایی نیست، من از عذاب روزی بزرگ بر شما بی‌تابم (۵۹) «هتران

مِن قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَنَّكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٦٠﴾ قَالَ

من	قومه	إنا	لنرنا	في	ضلل	مبين	قال
از	قوم او	همانا ما	البته می‌بینیم ترا	در	گمراهی	آشکار	گفت

قومش گفتند: هر آینه تو را در گمراهی آشکار می‌بینیم (۶۰) گفت:

يَتَقَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ

يتقوم	ليس	بي	ضلالة	ولكني	رسول	من	رب
ای قوم من!	نیست	در من	کمترین گمراهی	ولی من	فرستاده	از سوی	پروردگار

ای قوم من، مرا گمراهی‌ای نیست، بلکه من فرستاده‌ای از [جانب] پروردگار

الْعَالَمِينَ ﴿٦١﴾ أَتَيْتُكُمْ بِرِسَالَتِي رَافِعٍ وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ

العلمين	أتيتكم	رسلتي	ربي	وأنصح	لكم	و أعلم	من
جهانیان	تبلغ می‌کنم به شما	پیام‌ها	پروردگار خویش	و نصیحت می‌کنم	برای شما	و می‌دانم	از

جهانیان هستم (۶۱) پیام پروردگارم را به شما می‌رسانم و اندرزتان می‌دهم و از

اللَّهُ مَا لَا تَعْمَلُونَ ﴿٦٢﴾ أَوْ عَجِبْتَ إِنَّ جَاءُكَ ذِكْرٌ مِّن

الله	ما	لا تعملون	أو عجبتم	أن	جاءكم	ذكر	من
خداوند	آنچه	شما نمی‌دانید	آیا در شگفت ما ندید	اینکه	برای شما آمد	بند	از سوی

[حکم] خدا چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید (۶۲) آیا شگفتی نمودید از اینکه شما را از

رَبِّكُمْ عَلَىٰ رِجْلٍ مِّنْكُمْ يَنْذِرُكُمْ وَيُغْفِرُ وَلَكُمْ

ربکم	علی	رجل	منکم	لینذرکم	و لتغفوا	و لکم
پروردگار شما	بر	مردی	از شما	تا بیم دهد شما را	و برای اینکه شما پرهیزگاری پیشه کنید	و تا شما

پروردگارتان بر [زبان] مردی از شما پندی آمده است تا شما را بیم دهد و تا پرهیزگاری کنید و باشد که شما

تَرْحَمُونَ ﴿٦٧﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَعْيَبْنَاهُ ۚ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفَلَكَ

ترحمون	فکذبوه	فأعینناه	و الذين	معه	فی الفلک
مورد رحمت قرار داده شوید	پس تکذیب کردند او را	پس ما نجات دادیم او را	و آنانی که	همراه او	در کشتی

در خور رحمت گردید؟ (۶۷) پس او را دروغگو شمردند، آنگاه او و کسانی را که با او در کشتی بودند رها نمودیم

وَأَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا

و	أعرفنا	الذين	كذبوا	بآياتنا	إنهم	كانوا	قوما
و	ما غرق ساختیم	آنانی که	آنان تکذیب کردند	آیات ما را	همانا آنان	بودند	گروهی

و کسانی را که آیات ما را دروغ پنداشتند غرق کردیم، زیرا آنان گروهی

عَمِينَ ﴿٦٨﴾ ۖ وَالَّذِينَ آمَنُوا هُودًا قَالُوا نَقُومُوا عِبَادُوا

عمین	و إلى	عاد	أخاهم	هودا	قال	يقوم	اعبدوا
کور [لان]	و بسوی	عاد (قوم عاد)	برادرشان	هود	گفت	ای قوم من!	شما پرستید

کور [دل] بودند (۶۸) و به سوی عاد برادرشان هود را فرستادیم، گفت: ای قوم من،

اللَّهُ مَا لَكُمْ مِّنَ الْدِينِ غَيْرِهِ ۚ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٦٩﴾ قَالَ الْمَلَأُ

الله	مالکم	من	إله	غيره	أفلا تتقون	قال	الملاء
خدایان	نیست شما را	از	معبود	جز او	آیا پرهیزگاری نمی کنید	گفت	بزرگان

خدای را پرستید که جز او شما را خدایی نیست؛ پس آیا پرهیزگاری نمی کنید؟ (۶۹) مهتران

الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ ۚ إِنَّكَ لَنَرَنَّا فِي سَفَاهَةٍ

الذين	كفروا	من	قومه	إننا لنرى	در	سفاهة
آنانی که	کافر شدند	از	قوم او	همانا ما ترا می بینیم	در	بی خردی

قوم او که کافر بودند گفتند: همانا ما تو را در [نوعی] بی خردی می بینیم

وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَذِبِينَ ﴿٧٠﴾ قَالَ يَنْقُورُ لَيْسَ فِي سَفَاهَةٍ

و إننا لنظنك	من	الکذبین	قال	يقوم	ليس	بی	سفاهة
و همانا گمان می کنیم ترا	از	دروغگویان	گفت	ای قوم من	نیست	در من	بیخردی

و تو را از دروغگویان می پنداریم (۷۰) گفت: ای قوم من، مرا هیچ بی خردی نیست،

وَلِكَيْ رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٧٧﴾ أَتِلُّكُمْ رَسُولِي

ولکنی	رسول	من	رب	الغلمین	أبلغکم	رسلت	ربی
ولی من	فرستاده	از سوی	پروردگار	جهانیان	می‌رسانم به شما	پیام‌های	پروردگارخویش

بلکه من فرستاده‌ای از جانب پروردگار جهانیانم (۷۷) پیامهای پروردگارم را به شما می‌رسانم

وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ ﴿٧٨﴾ أَوْعِبْتُ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ

و أنا	لکم	ناصر	امین	أوعبیتم	أن	جاءکم	ذکر
و من	برای شما	خیرخواه	امین	آیا تعجب کردید	اینکه	برای شما آمد	پند

و من برای شما نیکخواهی امینم (۷۸) آیا شگفت زده شدید که شما را

مِّن ذِكْرِكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ ۖ وَأَذْكُرُوا إِذْ

من	ربکم	علی	رجل	منکم	لینذرکم	واذکروا	إذ
از	پروردگار شما	بر	مردی	از شما	تا بیم دهد شما را	و بیاد آرید	هنگامی که

از پروردگارتان بر [زبان] مردی از شما پندی آمده است تا شما را بیم دهد؟ و به یاد آرید آنگاه که

جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِن بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَضْعَةً

جعلکم	خلفاء	من بعد	قوم نوح	و زادکم	فی	الخلق	بضطة
اوگردانیدشمارا	جانشینان	پس از	قوم نوح	و افزود برای شما	در	آفرینش (جسمی)	نیرومندی

پس از قوم نوح شما را جانشین [انها] کرد و شما را در آفرینش [نیرومندی] افزود،

فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٧٩﴾ قَالُوا أَأِجْعَلْنَا لِعَبْدٍ

فاذکروا	آلاء	الله	لعلکم	تفلحون	قالوا	أجعتنا	لنعبد
پس یاد کنید	نعمتها	خداوند	تا شما	رستگار شوید	گفتند	آیا آمدی نزد ما	تا ما پرستیم

پس نعمتهای خدا را یاد کنید باشد که رستگار شوید (۷۹) گفتند: آیا به سوی ما آمده‌ای

اللَّهُ وَحَدُّهُ وَنَدَّرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ مَا بَنَّاؤُنَا قَالُوا إِنَّمَا تَقَدَّرُ

الله	وحده	ونذر	ما	كان يعبد	ما بانا	قالتنا	بما تعدنا
خداوند	یگانه (تنها)	و بگذاریم	آنچه	می‌پرستید	پدران ما	پس بیاور برای ما	آنچه بما وعده می‌کنی

تا تنها خدای یگانه را پرستیم و آنچه را پدران ما می‌پرستیدند رها کنیم؟!

إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٨٠﴾ قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُم مِّن

إن	كنت	من	الصادقین	قال	قد وقع	علیکم	من
اگر	هستی تو	از	راستگویان	گفت	همانا مقرر شد	بر شما	از

پس اگر از راستگویانی، آنچه را به ما وعده می‌دهی بیاور (۸۰) گفت: بی‌گمان

رَبِّكُمْ رَجَسَ وَعَصَبَ أَتَجِدُ لَوْنِي فِي أَسْمَاءٍ سَمِيتُمْوهَا أَنْتُمْ

ربکم	رجس و غصب	أتجد لوني	فی	أسماء	سمیتموها	أنتم
پروردگار شما	عذاب و خشم	آیا با من مجادله میکنید	در	نامها	شما آن‌ها را نهاده‌اید	شما

عذاب و خشمی از جانب خدایتان بر شما مقرر گردیده است. آیا درباره نام‌هایی که شما

وَمَا بَأُؤْكُم مَّا نَزَلَ اللَّهُ بِهِمَا مِنْ سُلْطَانٍ فَانْظُرُوا إِلَيَّ

و ما باؤکم	ما نزل	الله	بها	من	سلطان	فانظروا	إلی
و بدتان شما	فرو نیارود	خداوند	به آن	از	دلیل، حجت	پس انتظار کشید	همانا من

و بدرانتان [برتان] نهاده‌اید و خدا درباره آن هیچ حتی فرو نفرستاده است با من ستیزه می‌کنید؟! پس در انتظار [عذاب] باشید بی‌گمان من

مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ ﴿٧١﴾ فَأَجْبِئْتَهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ رَحْمَةً

معمکم	من	المنتظرین	فأجبینه	و	الذین	معه	برحمته
همراه شما	از	منتظران	پس نجات دادیم ما او را	و	آنانی که	همراه او	به رحمتی

[بنیز] همراه با شما از منتظرانم (۷۱) پس او و کسانی را که با او بودند به بخشایش

مِنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا عَيْنَانَا وَمَا كَانُوا

منا	و قطعنا	دابر	الذین	کذبوا	بنایننا	و	ما کانوا
از ما	و بریدیم	ریشه	آنانی که	تکذیب کردند	به آیات ما	و	نبودند

خویش رهایی‌دیدیم و بنیاد کسانی را که آیات ما را دروغ انگاشتند

مُؤْمِنِينَ ﴿٧٢﴾ وَإِلَىٰ تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَنْفُورُ

مؤمنین	و	إلی	تمود	آخاهم	صلحا	قال	يقوم
مؤمنان	و	پسوی	تمود	برادرشان	صالح	گفت	ای قوم من

و مؤمن نبودند، برآنداختیم (۷۲) و به سوی تمود برادرشان صالح را [فرستادیم]. گفت: ای قوم من،

اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَكُمْ بِهِ بَيِّنَةٌ

اعبدوا	الله	ما لکم	من	إله	غیره	قد جاءکم	بیینه
بپرستید	خداوند	نیست شما را	از	معبود	جز او	همانا آمد برای شما	دلیل‌روشن

خدا را بپرستید، برای شما معبودی جز او نیست؛ همانا شما را حجتی روشن و هویدا

مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ

من	ربکم	هذه	ناقة الله	لکم	آية	فدروها	تأکل
از	پروردگار شما	این	ناقه خداوند	برای شما	نشانه (معجزه)	پس بگذارید آن را	بخورد

از جانب پروردگارتان آمد؛ این ماده شتر خدا برای شماست. پس او را واگذارید تا

فِي أَرْضٍ أَلَّوْا لَا تَمْسُوها بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ

فی	أَرْض	الله	ولا تمسوها	بسوء	فياخذكم	عذاب
در	زمین	خدایند	و نرسانید به آن	گزندی	که می گیرد شما را	عذاب

در زمین خدا بخورد و هیچ گزندی به او نرسانید که شما را عذابی

أَلَيْمٌ ۚ وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ

أَلیم	و اذکروا	إذ	جعلکم	خلفاء	من بعد	عاد	و بوأکم
دردناک	و یاد کنید	هنگامیکه	گردانید شما را	جانشینان	پس از	عاد	و جای داد شما را

دردناک خواهد گرفت (۷۳) و یاد کنید آنگاه که شما را پس از [قوم] عاد جانشین [آنها] کرد و شما را

فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهولِها أَصْوَارًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا

فی	الأرض	تتخذون	من سهولها	قصورا	و تنحتون	الجبال	بيوتا
در	زمین	می گیرید	از جاهای نرم آن	قصرها	و می تراشید	کوهها	خانه ها

در آن سرزمین جای داد که از جاهای نرم و هموار آن [برای خود] کاخهایی اختیار می کنید و کوهها را برای ساختن خانه ها می تراشید.

فَاذْكُرُوا ءَالَءَ اللَّهِ وَلَا تَعْتَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿٧٤﴾ قَالَ

فاذکروا	ءالاء	الله	و لا تعتوا	فی الأرض	مفسدين	قال
پس یاد کنید	نعمت ها	خدایند	و تباہی نکنید	در زمین (ملک)	فسادکنندگان	گفت

پس نعمتهای خداوند را یاد آرید و در زمین به تبهکاری مپویید (۷۴)

الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِمَنْ

المأ	الذين	استکبروا	من	قومه	للذين	استضعفوا	لمن
سرداران	آنانی که	تکبر ورزیدند	از	قوم او	برای آنانی که	ناتوان شمرده شدند	برای آنکه

مہتران قوم او که گردنکشی می کردند به ناتوان شمرده شدگان، به همانها

ءَاَمَنَ مِنْهُمْ اتَّعَلَمُونَ أَنَّكَ صَلَاحٌ مِّنْ رَّبِّهِ

ءامن	منهم	اتعلمون	أن	صلحا	مرسل	من	ربه
ایمان آورد	از آنان	آیا شما می دانید	که	صالح	فرستاده شده	از	پروردگار خویش

که ایمان آورده بودند، گفتند: آیا شما [به یقین] می دانید که صالح فرستاده ای است از سوی پروردگار خویش؟

قَالُوا إِنَّا بِكَ أَرْمِلٌ بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿٧٥﴾ قَالَ الَّذِينَ

قالوا	إننا	بما	أرسل به	مؤمنون	قال	الذين	استکبروا
گفتند	همانا ما	به آنچه	فرستاده شده همراه آن	ایمان آورندگانیم	گفت	آنانی که	تکبر ورزیدند

گفتند: ما بدانچه او بدان فرستاده شده ایمان داریم (۷۵) آنان که گردنکشی کردند، گفتند:

إِنَّا يَا آلِ زَيْدٍ ءَامَنَّا بِكَ كُفْرًا ﴿٦٦﴾ فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ

إنا	بالذی	مامنتم به	کفرون	فقروا	الناقة	وعتوا	عن
همانا ما	به آنچه	شما ایمان آوردید به آن	کافران (منکران)	پس پی کردند	ناقه	و سرکشی کردند	از

ما بدانچه شما به آن ایمان آورده اید، کافریم (۶۶) پس ماده شتر را پی کردند و از

أَمَرَ رَبِّيهِمْ وَقَالُوا أَنْصَلِحْ أَقْبَتَا يَمَّا تَعِدَانِ إِنَّ كُنْتَ

أمر	رَبِّيهِمْ	و قالوا	يُصْلِحْ	اثننا	بما تعدنا	إن	كنت
فرمان	پروردگارشان	و گفتند	ای صالح	برای ما بیاور	آنچه تو به ما وعده می کنی	اگر	هستی تو

فرمان پروردگارشان سر بر تافتند و گفتند: ای صالح، اگر

مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٦٧﴾ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جِثِيمِينَ ﴿٦٨﴾

من	المرسلين	فأخذتهم	الرجفة	فأصبحوا	في	دارهم	جثيمين
از	پیامبران	پس فروگرفت آنان را	زلزله	پس گردیدند	در	سرای خویش	از پا درآمده

از پیامبرانی، آنچه ما را وعده می دهی بیاور (۶۷) پس زمین لرزه آنان را فرو گرفت و در خانه هایشان به رو درافتادند [و مردند] (۶۸)

فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَاقَوْمُ لَقَدْ أَتَلَفْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَنَصَحْتُ

فتولني	عنهم	و قال	يقوم	لقد أتلفتكم	رسالة	ربي	و نصحت
پس روی گردانید	از آنان	و گفت	ای قوم من	همانا من رساندم به شما	پیام	پروردگار خویش	و نصیحت کردم

پس [صالح] از آنان روی گردانید و گفت: ای قوم من، هر آینه پیام پروردگارم را به شما رسانیدم

لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّصِيحَ ﴿٦٩﴾ وَلَوْ طَأ إِذْ قَالَ

لكم	و	لكن	لا تحبون	النصحين	و لو طأ	إذ	قال
برای شما	و	لیکن	دوست نمی دارید	نصیحتگران	و لوط	هنگامیکه	گفت

و برای شما نیکخواهی کردم ولیکن شما نیکخواهان را دوست ندارید (۶۹) و لوط را [ایاد کن] آنگاه که

لِقَوْمِهِمْ أَنَا تُؤْنِ الْفَجْةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿٧٠﴾

لقومه	أنا تؤن	الفجعة	ما سبقكم	بها	من أحد	من	العلمين
برای قوم خویش	آیا کار زشتی را مرتکب می شوید	پیشی نگرفته بر شما	در آن	هیچ یک	از	جهانیان	

به قوم خود گفت: آیا آن کار زشتی را مرتکب می شوید که هیچ یک از مردم جهان پیش از شما نکرده است؟ (۷۰)

إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ

إنكم	لتأتون	الرجال	شهوة	من دون	النساء	بل	أنتم	قوم
همانا شما	می آیمزید	مردان	از روی شهوت	بجز	زنان	بلکه	شما	گروه

همانا شما از روی شهوت به جای زنان با مردان در می آمیزید، بلکه شما گروهی

مُسْرِفُونَ ﴿۸۱﴾ وَمَا كَانَتْ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا

مصرفون	و	ما کان	جواب	قومه	إلا	أن	قالوا
از حد گذرندگان	و	نبرد	پاسخ	قوم او	مگر	اینکه	گفتند

تجاوز کارید (۸۱) و پاسخ قومش جز این نبود که گفتند:

أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَنْطَهُرُونَ ﴿۸۲﴾ فَأَجَبْنَاهُ

أخرجوهم	من	قریتکم	إنهم	أناس	یتطهرون	فأجبناه
بیرون کنید آنان را	از	شهر خویش	همانا آنان	مردمان	پاکی می‌ورزند	پس نجات دادیم او را

آنها را از شهرتان بیرون کنید، که آنها مردمی هستند که پاکی می‌ورزند (۸۲) پس او

وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿۸۳﴾ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ

و أهله	إلا	امرأته	كانت	من	الغابرين	و أمطرنا	عليهم
و خانواده او	مگر	زن او	بود	از	باقیمانندگان	و بارانیدیم	بر آنان

و خانواده‌اش را رها نیدیم مگر زنش را که از باقی ماندگان بود (۸۳) و بر آنها

مَطَرًا فَأَنْظَرْنَا كَيْفَ كَانَتْ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ ﴿۸۴﴾ وَإِلَى

مطرا	فأنظرنا	كيف	كان	عاقبة	المجرمين	و	إلى
باران	پس بنگر	چگونه	بود	فرجام	گناهکاران	و	بسی

بارانی [از سنگهای آتشین] بارانیدیم، پس بنگر که فرجام گناهکاران چگونه بود (۸۴) و به سوی

مَذْيَبِ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَتَقَوِّمُ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ

مذین	أخاهم	شعيبا	قال	يتقويم	اعبدوا	الله	مالكم
مدین	برادرشان	شعیب	گفت	ای قوم من	پرستید شما	خداوند	نیست شما را

[مردم] مدین برادرشان شعیب را [فرستادیم] گفت: ای قوم من، خدا را پرستید که برای شما

مِنْ لَدُنْهِ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا

من إله	غيره	قد جاء تكم	بينه	من	ربكم	أوفوا
معبودی	جز او	همانا آمد نزد شما	دلیلی	از	پرورگار شما	پس تمام دهید

هیچ معبودی جز او نیست. به راستی برای شما از سوی پروردگارتان دلیلی روشن آمده است، پس

الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخُسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ

الكيل	و الميزان	و	لا تبخسوا	الناس	أشياءهم
پیمانه	و ترازو	و	کم ندهید	مردم	چیزهایشان

پیمانه و ترازو را تمام دهید و کالاهای [و اموال] مردم را کم ندهید

وَلَا تَفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ

و لا تفسدوا	فی الارض	بعد	اصلاحها	ذلكم	خیر لکم	إن	كنتم
و فساد مکنید	در زمین	پس از	اصلاح آن	این	بہتر برای شما	اگر	شما ہستید

و در زمین پس از اصلاح آن فساد مکنید. این برای شما بہتر است، اگر

مُؤْمِنِينَ ﴿٨٥﴾ وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ

مؤمنین	و	لا تقعدوا	بکل	صراط	توعدون	و تصدون	عن
مؤمنان	و	ننشینید	بہر	راہ	شما پترسانید	و شما بازدارید	از

ایمان دارید (۸۵) و بہر راہی منشینید کہ [مردم را] پترسانید

سَبِيلِ اللَّهِ مَن أَمَرَ بِهِ وَتَبِعُوهُكَاءُ عَوْجًا وَأَذْكُرُوا

سبیل	اللہ	من	ما من	بہ	و تیغونها	عوجا	و اذکروا
راہ	خداوند	آنکہ	ایمان آورد	بہ او	و می خواہید آن را	کیج	و یاد کنید

و کسانی را کہ بہ او ایمان آورده اند، از راہ خدا باز دارید در حالی کہ آن [راہ] را کی می طلبید؛ و بہ یاد آرید

إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا مَّكْرُكُمْ وَأَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَتْ

إذ	كنتم	قلیلا	مكركم	و	انظروا	کیف	كان
هنگامیکہ	شما بودید	اندک	پس افزون ساخت شما را	و	بنگرید	چگونہ	بود

آنگاہ کہ اندک بودید، پس شما را بسیار گردانید و بنگرید کہ

عَنْقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ﴿٨٦﴾ وَإِنْ كَانَتْ طَائِفَةٌ مِّنْكُمْ ءَامَنُوا بِالَّذِي

عاقبہ	المفسدين	و ان	كان	طائفة	منكم	ءامنوا	بالذي
فرجام	مفسدان	و اگر	ہست	گروہی	از شما	ایمان آوردند	بہ آنچه

سرانجام فسادکاران چگونہ بوده است (۸۶) و اگر گروہی از شما بدانچہ

أُرْسِلَتْ بِهِ، وَطَائِفَةٌ لَّمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ

أرسلت	بہ	و طائفة	لم يؤمنوا	فاصبروا	حتى	يحكم
فرستادہ شدم	بدان	و گروہی	ایمان نیاوردند	پس صبر کنید	تا آنکہ	حکم نماید

فرستادہ شدہ ام ایمان آوردند و گروہی ایمان نیاوردند، پس صبر کنید تا

اللَّهُ يَبَيِّنَ أَمْرَهُمْ خَيْرًا لَّكَ يَكِينٌ ﴿٨٧﴾

اللہ	بیّننا	و هو	خير	الخکمین
خداوند	در میان ما	و او	بہترین	داوران

خداوند میان ما داوری کند، و او بہترین داوران است (۸۷)

جزء نهم

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ

قال	الملأ	الذين	استكبروا	من	قومه
گفت	اشراف	آنانی که	تکبر نمودند	از	قوم او

اشراف زورمند از قوم او که تکبر می ورزیدند، گفتند:

لَنُخْرِجَنَّكَ يَشْعِيبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنَ

لنخرجنک	ی شعیب	و الذين	مامنوا	معک	من
همانا البته ترا بیرون خواهیم کرد	ای شعیب	و آنانی که	ایمان آوردند	همراه تو	از

ای شعیب، بی گمان تو و کسانی را که با تو ایمان آوردند از

قَرِينًا أَوْ لَنُعَوِّدَنَّ فِي مَلَسًا قَالَ أُولَئِكَ كَافِرِينَ ﴿۸۸﴾

قرینتا	اولنعودن	فی	ملتنا	قال	أو لو كنا	کز هین
شهر ما	یا اینکه شما باز می گردید	در	دین ما	گفت	اگر چه باشیم	ناخواهان

شهران بیرون می کنیم یا به آیین ما بازمی گردید. گفت: آیا [باید بازگردیم] و هر چند [این بازگشت را] ناپسند داریم؟ (۸۸)

قَدْ أَفْرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنَّ عَذَابَنَا فِي مَلَسٍ بَعْدَ

قد افرتینا	علی الله	کذبا	إن	عدنا	فی	ملتکم	بعد
همانا ما پیمان بسته ایم	بر خداوند	دروغ	اگر	برگشتیم	در	دین شما	پس از

اگر به آیین شما بازگردیم پس از

إِذْ جَعَلْنَا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُوذَ فِيهَا

إذ	نجنتا	الله	منها	وما يكون	لنا	أن نعود	فيها
آنکه	نجات داد ما را	خداوند	از آن	و نمی سزد	برای ما	اینکه برگردیم	دران

آنکه خداوند ما را از آن رهایی داد، همانا بر خدا دروغ بسته باشیم، و ما را نشاید که به آن بازگردیم

إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا

إلا	أن يشاء	الله	ربنا	وسع	ربنا	كل شيء	علما
مگر	اینکه بخواهد	خداوند	پروردگار ما	دربر گرفت	پروردگار ما	هر چیز	از روی دانش

مگر آنکه خدا، پروردگار ما بخواهد. دانش پروردگار ما هر چیزی را فرا گرفته است.

عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا

علی	الله	توکلنا	ربنا	افتح	بیننا	و بین	قومنا
بر	خداوند	اعتماد نمودیم	ای پروردگار ما	داوری کن	میان ما	و میان	قومان

تنها بر خدا توکل کردیم. پروردگار، میان ما و قوم ما

بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ ﴿۸۸﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا

بالحق	و أنت	خیر	الفتحین	و قال	الملأ	الذین	کفروا
به حق	و تو	بهترین	داوران	و گفت	مهربان	آنانی که	کافر شدند

به حق داوری کن، که تو بهترین داورانی (۸۸) و مهربان

مِنْ قَوْمِهِ لَئِنْ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَخَسِرُونَ ﴿۸۹﴾

من	قومه	لئن	اتبعتم	شعیبا	إنکم	إذا	لخسرون
از	قوم او	اگر	پیروی کردید	شعیب	همانا شما	در این صورت	همانا زیانکارانید

قوم او که کافر شدند گفتند: اگر از شعیب پیروی کنید، آنگاه همانا شما زیانکارید (۸۹)

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جِثِيمًا ﴿۹۰﴾ الَّذِينَ كَذَبُوا

فأخذتهم	الرجفة	فأصبحوا	فی	دارهم	جثمین	الذین	کذبوا
پس گرفت آنان را	زلزله	پس گردیدند	در	خانه‌های شان	به زانو افتادگان	آنانی که	تکذیب کردند

پس زمین لرزه آنان را فرو گرفت، پس در خانه‌هایشان از پا درآمدند (۹۰) کسانی که

شُعَيْبًا كَانُوا لَمْ يَفْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَبُوا شُعَيْبًا كَانُوا

شعیبا	كان	لم يفنوا	فيها	الذین	کذبوا	شعیبا	كانوا
شعیب	گویا که	پس نبرده‌اند	در آن	آنانی که	تکذیب کردند	شعیب	بودند

شعیب را دروغگو شمردند، [چنان نابود شدند که] گویی هرگز در آنجا نبوده‌اند. آنها که شعیب را دروغگو شمردند

هُمُ الْخَاسِرِينَ ﴿۹۱﴾ فَنُوحِ عَنْهُمْ وَقَالَ يَ قَوْمُ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ

هم	الخسرين	فنولی	عنهم	و قال	يقوم	لقد	أبلغتكم
آنان	زیانکاران	پس روی گردانید	از آنان	و گفت	ای قوم من	همانا	رساندم به شما

همانها زیانکار بودند (۹۱) پس، از آنها روی گردانید و گفت: ای قوم من، به راستی

وَسَلَّاتُ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَأْتُمْ عَلَى قَوْمٍ

رسلت	ربی	و نصحت	لکم	فکیف	أسئ	علی	قوم
پیامها	پروردگار خویش	و نصیحت کردم	برای شما	پس چگونه	انده‌ه‌گین می‌شوم	بر	گروهی

پیامهای پروردگارم را به شما رسانیدم و پندتان دادم؛ پس چگونه بر گروهی که

كَفَرُوا ﴿۹۲﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا

کفرین	و	ما أرسلنا	فی	قرية	من نبی	إلا	أخذنا
کافران	و	نفرستادیم ما	در	آبادی و شهری	پیامبری را	مگر	گرفتار کردیم

کافرانند اندوه برم؟ (۹۲) و ما هیچ پیامبری را در هیچ شهری نفرستادیم مگر آنکه

أَهْلَهَا بِالْبِأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ ﴿١١﴾ ثُمَّ بَدَلْنَا مَكَانَ

أهلها	بالبأساء	و الضراء	لعلهم	يضرعون	ثم	بدلنا	مكان
مردم آن	به سختی	و رنج	تا آنان	زاری نمایند	پس از آن	عوض کردیم	جای

مردم آن را به سختی و رنج گرفتار کردیم تا مگر زاری کنند (۱۱) سپس به جای

السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ

السيئة	الحسنة	حتى	عفوا	وقالوا	قدمس	ءاباءنا	الضراء
بدی	نیکی	تا آنکه	افزون شدند	و گفتند	همانا رسیده بود	پدران ما	رنج

بدی [و ناخوشی]، نیکی [و خوشی] آوردیم تا فرزندی یافتند و گفتند: پدران ما را نیز رنج

وَالضَّرَّاءُ فَأَخَذْنَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٢﴾ وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ

و السراء	فأخذتهم	بغتة	و هم	لا يشعرون	ولو	أن	أهل القرى
و راحت	پس گرفتیم آنان را	ناگهان	در حالیکه آنان	بی خبر بودند	و اگر	اینکه	مردم این شهرها

و راحت رسید، پس آنها را ناگهان، در حالی که آگاهی نداشتند بگرفتیم (۱۲) و اگر مردم [آن] شهرها

أَمْسُوا وَاتَّقُوا لَنَنْحَا عَلَيْهِمْ بِرُكْنٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

أماؤا	واتقوا	لننحنا	عليهم	بركت	من	السماء	والأرض
ایمان می آوردند	و پرهیزگاری می کردند	همانا می کشودیم	بر آنان	برکت هایی	از	آسمان	و زمین

ایمان آورده و پرهیزگاری کرده بودند، همانا برکتها از آسمان و زمین را بر آنها می کشودیم

وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٣﴾ أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ

ولكن	كذبوا	فأخذتهم	بما	كانوا يكسبون	أفامن	أهل القرى	أن
وليكن	تکذيب کردند	پس گرفتیم آنان را	به سبب آنچه	انجام می دادند	آیا ایمن شده	مردم این شهرها	اینکه

ولی [اینها و نشانه های ما را] دروغ شمردند، پس آنها را به سزای آنچه می کردند، گرفتار ساختیم. و آیا مردم [آن] شهرها ایمنند

يَأْتِيهِمْ بَأْسُنَا بَيِّنًا وَهُمْ يَقْمُونَ ﴿١٤﴾ أَوَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ

يأتيهم	بأسنا	بيانا	و هم	ناتمون	أو أمين	أهل القرى	أن
بیايد برایشان	عذاب ما	شب هنگام	در حالیکه آنان	خفته باشند	آیا ایمن اند	مردم این شهرها	که

از اینکه شب هنگامی که خفته اند، عذاب ما به آنها برسد؟ (۱۴) و آیا مردم شهرها ایمنند از اینکه

يَأْتِيهِمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يُلْعَبُونَ ﴿١٥﴾ أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ

يأتيهم	بأسنا	ضحى	و هم	يلعبون	أفأمناوا	مكر	الله
بیايد بر آنان	عذاب ما	وقت چاشتگاه	و آنان	سرگرم بازی اند	آیا ایمن شده اند	مکر	خداوند

نیروز (چاشت) در حالی که سرگرم بازی اند، عذاب ما به آنها برسد؟ (۱۵) پس آیا از مکر خدا ایمن اند؟

فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ ﴿١١٠﴾ أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ

فلا یامن	مکر الله	إلا	القوم	الخورون	أولم	یهد	للذین
پس ایمن نمی شود	مکر خدا	مگر	قوم	زیانکاران	آیا	واضح نشد	برای آنان که

و حال آنکه جز گروه زیانکاران کسی از مکر خدا ایمن نمی شود (۱۱۰) و آیا برای کسانی که

يَرْثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصْبَنَتْهُمْ بِذُنُوبِهِمْ

یرثون	الأرض	من بعد	أهلها	أن	لونشاء	أصبنهم	بذنوبهم
به ارث می برند	زمین	پس از	باشندگان آن	اینکه	اگر بخواهیم	گرفتار می کنیم آنان را	به گناهان شان

زمین را پس از [هلاک] مردمش به ارث می برند روشن نشد که اگر بخواهیم آنان را به گناهانشان گرفتار می سازیم

وَنَطْعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿١١١﴾ تِلْكَ الْأَقْرَىٰ نَقْصُ

و نطیع	علی	قلوبهم	فهم	لا یسمعون	تلك	القری	نقص
و مهر می نهم	بر	دلهاشان	پس آنان	نمی شنوند	این	آبادها	بیان می داریم

و بر دلهاشان مهر می نهم تا [سخن حق را] نشنوند؟! (۱۱۱) این شهرهاست که

عَلَيْكَ مِنَ الْإِيمَانِ أَتَأْمُرُ بِرُسُلِنَا بِالْبَيِّنَاتِ

علیک	من	أیمانها	و لقد	جاءتهم	رساهم	بالبینت
بر تو	از	ایمان آن	و همانا	آمد نزدشان	پیامبران شان	با دلائل روشن

از خبرهای آن بر تو حکایت می کنیم، و به راستی پیامبران شان با نشانه های روشن (معجزات) نزدشان آمده بودند.

فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطِيعُ اللَّهُ

فما کانوا	لیؤمنوا	بما	کذبوا	من قبل	کذلک	یطیع	الله
پس نبودند	تا ایمان آورند	به آنچه	تکذیب کردند	از پیش	همچنین	مهر می نهد	خداوند

اما [آنان] بر آن نبودند که بر آنچه از پیش تکذیب کردند، ایمان بیاورند؛ اینچنین خدا

عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ ﴿١١٢﴾ وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ

علی	قلوب	الکفرین	و	ما وجدنا	لأکثرهم	من عهد	وان
بر	دلها	کافران	و	ما یافتیم	برای بیشترشان	یمانی	و همانا

بر دلهای کافران مهر می نهد (۱۱۲) و بیشترشان را پای بند هیچ یمانی نیافتیم، و همانا

وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ ﴿١١٣﴾ ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُّوسَىٰ بِآيَاتِنَا

وجدنا	أکثرهم	لفاسقین	ثم	بعثنا	من بعدهم	موسی	بآینتنا
یافتیم	بیشترشان	همانا از نافرمانان	باز	برانگیختیم	پس از ایشان	موسی	همراه نشانه های خویش

بیشترشان را نافرمان یافتیم (۱۱۳) سپس از پس ایشان موسی را با نشانه های خویش

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَأِيهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَتْ

إلى	فرعون و ملایه	ظلموا	بها	فانظر	کیف	کان
بسوی	فرعون و سران قوم او	پس ستم کردند	به آن	پس بنگر	چگونه	بود

به سوی فرعون و سران قومش فرستادیم اما به آن نشانه‌ها ستم کردند، پس بنگر که

عَنْقَبَةُ الْمُفْسِدِينَ ﴿١٣﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ يَنْفِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِّنْ

عاقبة	المفسدين	و قال	موسی	ینفرعون	إبنی	رسول	من
فرجام	فساد کنندگان	و گفت	موسی	ای فرعون	همانا من	فرستاده	از

سرانجام تباهاکاران چه بود (۱۰۳) و موسی گفت: ای فرعون، من فرستاده‌ای از سوی

رَبِّ الْمَلَكِیْنَ ﴿١٤﴾ حَقِیْقٌ عَلَیَّ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ

رب	العلمین	حقیق	علی	أَنْ	لا أقول	علی	الله
پروردگار	جهانیان	سزاوار	برمن	اینکه	نگویم	بر	خداوند

پروردگار جهانیانم (۱۰۴) شایسته است که بر خدا

إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَءِیْلَ ﴿١٥﴾

إلا الحق	قد جئتكم	بیینه	من	ربکم	فأرسل	معی	بنی اسرائیل
مگر حق	همانا آوردم نزد شما	نشانه	از	پروردگار شما	پس بفرست	همراه من	بنی اسرائیل

جز سخن حق نگویم؛ همانا از پروردگارتان برای شما نشانه‌ای روشن آورده‌ام، پس بنی اسرائیل را با من بفرست (۱۰۵)

قَالَ إِن كُنتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأَيَّ آيَةٍ إِنْ كُنتَ

قال	إِنْ	كنت	جئت	بآية	فأت بها	إِنْ	كنت
گفت	اگر	هستی تو	آورده‌ای	نشانه (معجزه)‌ای	پس بیاور آن را	اگر	هستی تو

گفت: اگر معجزه‌ای آورده‌ای، آن را بیاور، اگر

مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿١٦﴾ فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ ﴿١٧﴾ وَنَزَعَ

من	الضدقین	فألقي	عصاه	فإذا هي	ثعبان	مبین	و نزع
از	راستگویان	پس انداخت	عصای خویش	پس ناگهان آن	ازدهای	آشکار	و بیرون کشید

راستگویی (۱۰۶) پس عصای خود را بیندکد که ناگاه ازدهایی آشکار شد (۱۰۷)

بِدَهُ فَإِذَا هِيَ بِضَاءٌ لِلنَّظَرِیْنَ ﴿١٨﴾ قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ

يده	فإذا هي	بيضاء	للنظرين	قال	الملأ	من	قوم
دست خود	پس ناگهان آن	سفید، تابان	برای بینندگان	گفت	اشراف	از	قوم

و دست خود را [از گریبان] بیرون آورد، پس ناگهان آن [دست] برای تماشاگران سفید و نورانی شد (۱۰۸) مهتران قوم

فَرَعُونَ هَذَا السِّحْرَ عَلِيمٌ ﴿١٠٩﴾ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ

فرعون	این	هَذَا	لشحر	علیم	یرید	أَنْ	یخرجکم
فرعون	همانا	این	جادوگر	دانا (ماهر)	می خواهد	اینکه	بیرون کند شما را

فرعون گفتند: بی گمان این [مرد] ساحری داناست (۱۰۹) می خواهد شما را

مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ﴿١١٠﴾ قَالُوا آتِیْهِ وَآخَاهُ

من	أَرْضِكُمْ	فماذا	تأمرون	قالوا	أُخْیه	و أخاه
از	سرزمین شما	پس چه	مشورت می دهید	گفتند	نگهدار او را	و برادرش

از سرزمین تان بیرون کند، اینک چه رأی می دهید؟ (۱۱۰) گفتند: او و برادرش را بازداشت کن

وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ خَشْرِينَ ﴿١١١﴾ يَأْتُونَكَ بِكُلِّ سِحْرِ عَلِيمٍ ﴿١١٢﴾ وَجَاءَ السَّحَرَةُ

و أرسل	فی المدائن	خشرین	یأتوک	بکل	شحر	علیم	و جاء	السحرة
و بفرست	در شهرها	کرد آورندگان	بیاورند نزد تو	هر	جادوگر	دانا	و آمد	جادوگران

و گرد آورندگان [جادوگران] را در شهرها بفرست (۱۱۱) تا هر جادوگر دانایی را نزد تو آورد (۱۱۲) و جادوگران

وَرَعَوْا قَالُوا لَنَا لَأَجْرُ إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ ﴿١١٣﴾

فرعون	قالوا	إن	لنا	لأجرا	إن	كنا	نحن الغالبين
فرعون	گفتند	همانا	برای ما	البته پاداش	اگر	بودیم	ما چیره‌شوندگان

نزد فرعون آمده گفتند: [آیا] اگر ما پیروز شویم برای ما پاداشی خواهد بود؟ (۱۱۳)

قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿١١٤﴾ قَالُوا يَمْهُوسَى

قال	نعم	و إنکم	لمن	المقربین	قالوا	يموسى
گفت	آری	و همانا شما	البته از	نزدیکان [درگاه]	گفتند	ای موسی

گفت: آری، و همانا شما از نزدیکان [درگاه من] خواهید بود (۱۱۴) گفتند: ای موسی،

إِنَّمَا أَنْ تُلْقِيَ وَإِنَّمَا أَنْ تَكُونَ مَعَ الْمُتْلِفِينَ ﴿١١٥﴾ قَالَ

إِنَّمَا	أَنْ	تلقى	و إِنَّمَا أَنْ	تكون	نحن	المتلفين	قال
یا	اینکه	تو می اندازی	و یا اینکه	باشیم	ما	اندازندگان	گفت

آیا تو می افکنی یا اینکه ما باید افکننده باشیم؟ (۱۱۵) گفت:

أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَهْوَهُمْ وَجَاءَ وَبِالسِّحْرِ

ألقوا	فلما	ألقوا	سحروا	أعين	الناس	واستهوهم	وجاءوا	بِالسحر
پندازید	و چون	انداختند	جادو کردند	چشمان	مردم	و ترسانیدند آنان را	و آوردند جادویی	

شما بیفکنید، و چون بیفکنند، چشمهای مردم را جادو کردند و آنان را سخت ترسانیدند و جادویی

عَظِيمٌ ﴿١١٦﴾ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا

عظیم	و اوحینا	إلی	موسی	أن	ألی	عصاک	فإذا
بزرگ	و ما وحی فرستادیم	بسوی	موسی	اینکه	بینکن	عصای خود	پس ناگهان

بزرگ آوردند (۱۱۶) و ما به موسی وحی کردیم که عصایت را بیفکن؛ ناگهان

هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿١١٧﴾ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا

هی	تلقف	ما	یافکون	فوقع	الحق	و بطل	ما
آن	فرو میرد	آنچه	به دروغ برمی ساختند	پس ثابت شد	حق	و باطل شد	آنچه

آن عصا آنچه را به دروغ برمی ساختند، فرو می برد (۱۱۷) پس حق ثابت شد و آنچه

كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١١٨﴾ فَغَلَبُوا هَٰذَاكَ وَاقْبَلُوا صَغِيرِينَ ﴿١١٩﴾ وَاللَّيْلِ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ ﴿١٢٠﴾

كانوا يعملون	فغلبوا	هناك	واقبلوا	صغیرین	واللّی	السحرة	ساجدين
می کردند	پس مغلوب شدند	در آنجا	و گردیدند	خوارشدگان	و افکنده شد	جادوگران	سجده کنندگان

آنان می کردند، باطل گردید (۱۱۸) و [فرعونیان] در آنجا شکست خوردند و خوار و زبون گشتند (۱۱۹) و (۱۲۰) سحران به سجده درافتادند (۱۲۰)

قَالُوا أَمَّا مَنَا رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿١٢١﴾ رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿١٢٢﴾ قَالَ

قالوا	امنا	رب	العلمین	رب	موسی	و هرون	قال
گفتند	ما ایمان آوردیم	به پروردگار	جهانیان	پروردگار	موسی	و هارون	گفت

[و] گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم (۱۲۱) پروردگار موسی و هارون (۱۲۲)

فَرَعُونَ أَمْنَمُ بِهِ قَبْلَ أَنْ مَادَنَ لَكَ إِنَّ هَٰذَا

فرعون	امنتم	به	قبل	أن	ماذن لكم	إن	هذا
فرعون	آیا شما ایمان آوردید	به او	پیش	که	من اجازه دهم برای شما	همانا	این

فرعون گفت: پیش از آنکه به شما رخصت دهم به او ایمان آوردید؟ البته این

لَمَكْرٌ مَّكَرْتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَمَسَوْفَ

لمكر	مكرتموه	فی	المدينة	لتخرجوا	منها	أهلها	فم سوف
یک نیرنگ است	که شما آن را اندیشیده اید	در	شهر	تا بیرون کنید	از آن	مردمش را	پس بزودی

نیرنگی است که در این شهر اندیشیده اید تا مردمش را از آنجا بیرون کنید؛ پس به زودی

تَعْلَمُونَ ﴿١٢٣﴾ لَا أَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خَلْفٍ ثُمَّ لَا أَضِلُّكُمْ

تعلمون	لا أقطعن	أيديكم	و أرجلكم	من	خلاف	ثم	لا أضلكم
شما می دانید	همانا من قطع می کنم	دستهای شما	و پاهای شما	از	خلاف جهت	سپس	همانا به دارمی آورم شما را

خواهید دانست (۱۲۳) هر آینه دستها و پاها ی شما را در خلاف جهت یکدیگر می برم، سپس

أَجْمَعِينَ ﴿١٢٢﴾ قَالُوا إِنَّا إِلَٰهِنَا مُنْفِلُونَ ﴿١٢٣﴾ وَمَا نَنقِمُ

أجمعين	قالوا	إنا	إلى	ربنا	متقلبون	و	ما ننقم
همه	آنان گفتند:	همانا ما	بسوی	پروردگار ما	برگردندگان	و	زشت نمی شماری

همه شما را برادر می کشم (۱۲۲) گفتند: همانا ما به سوی پروردگار خود باز می گردیم (۱۲۳) و به ما کیفر نمی دهی [و ما کیفر نمی ورزی]

مِنَّا إِلَّا آتَاءَ مَنَّا يَأْتِي رَبَّنَا لَمَاجَةً تَأْتِي

منا	إلا	أن	اماننا	بثابت	ربنا	لما	جاءتنا
بر ما	مگر	اینکه	ما ایمان آوردیم	به نشانه های	پروردگارمان	هنگامیکه	نزد ما آمد

مگر اینکه به نشانه های پروردگارمان، آنگاه که به سوی مان آمد، ایمان آوردیم.

رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَقَّأْ مُسْلِمِينَ ﴿١٢٤﴾ وَقَالَ الْمَلَأُ

ربنا	أفرغ	علینا	صبرا	و توقنا	مسلمین	و قال	الملأ
ای پروردگار ما	بریزان	بر ما	صبر	و ما را بپیران	مسلمانان	و گفت	سروان و اشتراف

پروردگارا، بر ما شکیبایی فرو ریز و ما را مسلمان بپیران (۱۲۴) و سران

مِنْ قَوْمٍ مَّرْعُونَ أَتَدْرُ مَوْسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيَفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ

من	قوم	فرعون	أندر	موسى	و قومه	لفسدوا	در	الأرض
از	قوم	فرعون	آیا تو می گذاری	موسی	و قوش	تا فساد کنند	در	زمین

قوم فرعون گفتند: آیا موسی و قوم او را و می گذاری تا در این سرزمین فساد کنند،

وَيَذَرَكْ وَهَ الْهَٰكُ قَالَ سَتَقْبِلُ آيَةً مِّنَّا وَلَسْتَ بِمُؤْمِنٍ

و یذرك	و الهتك	قال	ستقبل	آبناءهم	و نستحي	نساءهم
و ترک کند تو را	و مبادات	گفت	ما بزودی می کشیم	پسرانشان	و زنده می گذاریم	زنان شان

و تو و خدایانت را فرو گذارند؟ گفت: البته پسرانشان را خواهیم کشت و زنان [دختران] شان را [برای کنیزی] زنده نگه خواهیم داشت

وَأِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ ﴿١٢٥﴾ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ

وإنا	فوقهم	قاهرون	قال	موسى	لقومه	استعينوا	بالله
و همانا ما	بالای شان	غالبیم	گفت	موسی	برای قوش	شما مدد خواهید	از خداوند

و ما بر آنها چیردایم (۱۲۵) موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری خواهید

وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَن يَشَاءُ مِنْ

و اصبروا	إن	الأرض	لله	يورثها	من	يشاء	من
و صبر ورزید	همانا	زمین	برای خداوند	او به ارث می دهد آن را	آنکه	او بخواهد	از

و شکیبایی ورزید، که زمین از آن خداست، آن را به هر کس از

عِبَادِهِ وَالْمَلَكِ الْمُسَوِّمِينَ ﴿١٦٨﴾ قَالُوا أَوْذَيْنَا مِنْ قَبْلُ

عباده	و	العاقبة	للمتقين	قالوا	أوذينا	من	قبل
بندگان	و	فرجام کار	برای پرهیزگاران	گفتند	ما آزار داده شدیم	از	پیش

بندگان بخواد به میراث می دهد و سرانجام نیک پرهیزگاران راست (۱۶۸) اینی اسرائیل گفتند: پیش از

أَنْ تَأْتِيَنَا وَنِنْ بَعْدَ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ

أَنْ	تَأْتِيَنَا	و	من بعد	ما جئتنا	قال	عسى	ربكم
اینکه	تو نزد ما بیایی	و	پس از	آنکه آمدی نزد ما	گفت	امید است	پروردگار شما

آنکه نزد ما بیایی و پس از آنکه نزد ما آمدی آزار و رنج دیده ایم. [موسی] گفت: امید است که پروردگار شما

أَنْ يَهْلِكَ عِدْوُكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ

أَنْ	يهلك	عدوكم	و يستخلفكم	في	الأرض	فينظر	كيف
اینکه	هلاک کند	دشمن شما	و شما را خلیفه قرار دهد	در	زمین	پس بنگرد	چگونه

دشمن شما را نابود کند و شما را در این سرزمین جانشین [آنها] سازد؛ آنگاه بنگرد که چگونه

تَعْمَلُونَ ﴿١٦٩﴾ وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُ الْفِرْعَوْنَ بِالْسِينِ وَنَقَصَ مِنْ

تعملون	و لتد	أخذنا	آل فرعون	بالسین	و	نقص	من
شما رفتار می کنید	و همانا	ما گرفتیم	آل فرعون	به قحطی ها	و	نقصان	از

رفتار می کنید (۱۶۹) و به راستی فرعونیان را به خشکسالیها و کاهش

الْثَمَرَاتِ لَمَّا هُمْ يَذْكُرُونَ ﴿١٧٠﴾ فَإِذَا جَاءَ تَهُمُ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا

الثمار	لعلهم	يذكرون	فإذا	جاءتهم	الحسنة	قالوا	لنا
میوه ها	تا که آنان	پند پذیرند	پس چون	می رسیده آنان	نیکی	آنان می گفتند	برای ما

میوه ها گرفتار کردیم، باشد که آنان پند پذیرند (۱۷۰) پس هنگامی که نیکی [و خوشی] به آنان می رسید، می گفتند:

هَذِهِ وَإِنْ نُسَبِّحُ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَنُحَمِّدُكَ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَنُحَمِّدُكَ بِحَمْدِ رَبِّكَ

هذه	و إن	نُسَبِّحُ	بِحَمْدِ رَبِّكَ	نُحَمِّدُكَ	بِحَمْدِ رَبِّكَ	و من	معه
این	و اگر	می رسیده به آنان	بدیای	بدشگونی می کردند	به موسی	و آنانیکه	همراه او بودند (پاران او)

این سزاوار ماست و اگر گزند و ناخوشی ای به آنان می رسید، به موسی و کسانی که با او بودند، بدشگونی می زدند.

أَلَا إِنَّمَا طَرَّهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنْ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٧١﴾

أَلَا	إنما	طرَّهم	عند	الله	ولكن	أكثرهم	لا يعلمون
آگاه باشید	جز این نیست	بدشگونی شان	نزد	خداوند	ولیکن	بیشترشان	نمی دانند

آگاه باشید که شگون بدشان به نزد خداوند است ولی بیشترشان نمی دانند (۱۷۱)

وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتَانَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لَتَسْحَرَنَا بِهَا

و	قالوا	مهما	تأْتَانَا بِهِ	من آية	لتسحرنا	بها
و	گفتند	هر چه	بیاوری بر ما آن را	معجزه ای	تا ما را جادو کنی	با آن

و گفتند: [ای موسی] هر نشانه ای که برای ما بیاوری تا ما را بدان جادو کنی

فَمَا نَعْنُ لَكَ يٰمُؤْمِنِينَ ﴿٧٣﴾ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ

فما نحن	لك	بمؤمنین	فأرسلنا	عليهم	الطوفان	والجراد	و القمل
پس ما نیستیم	برای تو	ایمان آوردگان	پس ما فرستادیم	بر ایشان	طوفان	و ملخ	و شپش (کنه)

ما به تو ایمان آورنده نیستیم (٧٣٣) پس بر آنها طوفان و ملخ و شپش

وَالضَّفَادَ وَالذَّمَاءَ لِيَبْئَسَ قُلُوبُكُمُ اللَّعِينِينَ ﴿٧٣٤﴾ وَجَاءَ الْفَوْسِقُونَ ﴿٧٣٥﴾

و الضفادع	و الدم	مايت	مفصلات	فاستكبروا	و كانوا	قوما	مجرمين
و نومی قورباغه ها	و خون	نشانه های	جدا جدا	پس آنان تکبر ورزیدند	و بودند	قومی، مردمی	گناهکاران

و غوگها (قورباغه ها) و خون [شدن آب] را نشانه های آشکار و به صورتی جدا از هم فرستادیم و باز هم سرکشی کردند و قومی بزحاک بودند (٧٣٤)

وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا لِمَؤْسَى اِذْخُلْنَا

ولما	وقع	عليهم	الرجز	قالوا	يُوسَى	ادع	لنا
و چون	فرود آمد	بر آنان	عذاب	گفتند	ای موسی	دعا کن	برای ما

و چون عذاب بر آنان فرود آمد گفتند: ای موسی،

رَبِّكَ بِمَا عٰهَدْتَ عَبْدَكَ لِيْنَ كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ

ربك	بما	عهد	عندك	لئن	كشفت	عنا	الرجز
پروردگار تو	به آنچه	عهد نموده	در نزد تو	که همانا اگر	تو گشودی (در آوردی)	از ما	عذاب

خدای خویش را با آنچه به تو وحی [و عهد] کرده است، برای ما بخوان، که همانا اگر این عذاب را از ما برداری

لَنُؤْمِنَ لَكَ وَلَتُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرٰٓءِيلَ ﴿٧٣٦﴾ فَلَمَّا كَشَفْنَا

لنؤمنن	لك	و	لترسلن	مك	بنی اسرائیل	فلما	كشفتنا
همانا البته ایمان می آوریم	بر تو	و	همانا می فرستیم	همراه تو	بنی اسرائیل	و چون	گشودیم (دور کردیم)

به راستی، به تو ایمان می آوریم و همانا بنی اسرائیل را با تو می فرستیم (٧٣٦) پس چون

عَنَّهُمُ الرِّجْزَ اِلٰٓى اَجَلٍ هُمْ بِلِقَؤِهِ اِذَا هُمْ يَنْكَبُونَ ﴿٧٣٧﴾

عنهم	الرجز	إلى أجل	هم	يلقوه	إذا	هم	ينكبون
از ایشان	عذاب	تا مدتی	ایشان	تا آن می رسیدند	در آن هنگام	آنان	عهد می شکستند

عذاب را تا سرآمدی که آنان بدان می رسیدند، از آنها برداشتیم باز هم پیمان شکنی کردند (٧٣٧)

فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا

فانتقمنا	منهم	فأغرقناهم	في اليم	بأنهم	كذبوا	بآياتنا
پس ما انتقام گرفتیم	از آنان	پس غرق نمودیم آنان را	در دریا	به سبب آنکه ایشان	دروغ انگاشتند	به آیات ما

پس، از آنان انتقام گرفتیم و آنها را در دریا غرق کردیم، چرا که آنان آیات ما را دروغ پنداشتند

وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ ﴿١٣٦﴾ وَأَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يَسْتَعْصِفُونَ مَشْرِقَ

و كانوا	عنها	غفلين	و أوزننا	القوم	الذين	كانوا يستعصفون	مشرق
و بودند	از آن	بیخبران	و به ازن دادیم	قوم	آنانیکه	ناتوان شمرده می شدند (بنی اسرائیل)	مشرقها

و از آن غافل بودند (۱۳۶) و به مردمی که ناتوان شمرده می شدند خاورها

الْأَرْضِ وَمَغْرِبَهَا الَّتِي بَركْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ

الأرض	و مغربها	التي	بركنا	فيها	و تمت	كلمة	ربك
زمین	و مغربهای آن	آن [زمینی] که	ما برکت نهادیم	در آن	و انجام شد	وعده	پروردگار تو

و باختراهای آن سرزمین را که در آنها برکت نهادیم، به میراث دادیم. و وعده

الْحُسْنَى عَلَىٰ بَنِي إِسْرَءِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ

الحسنی	علی	بنی اسرائیل	بما	صبروا	و دمروا	ما	كان يصنع
نیکی	بر	بنی اسرائیل	به سبب آنکه	آنان صبر نمودند	و نابود و هلاک نمودیم	آنچه	می ساخت

نیکیی پروردگار بر بنی اسرائیل به پاداش آن شکیبایی که کردند، تحقق یافت و آنچه را که

فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ ﴿١٣٧﴾ وَجَوَّزْنَا بِسَبْقِ إِسْرَءِيلَ إِلَى الْبَحْرِ

فرعون	و قومه	و ما	كانوا يعرشون	و	جوزنا	بنی اسرائیل	البحر
فرعون	و قومی	و آنچه	آنان بر می افراشتند	و	ما گذراندیم	بنی اسرائیل را	دریا (دریای سرخ)

فرعون و قوم او می ساختند و آنچه را بر می افراشتند ویران کردیم (۱۳۷) و بنی اسرائیل را از دریا گذراندیم،

فَأَتَوْا عَلَىٰ قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَىٰ أَصْنَانٍ إِلَهُهُمْ قَالُوا

فأتوا	علی	قوم	يعكفون	علی	أصنام	لهم	قالوا
پس آنان آمدند	بر [زرد]	قومی	ملزم بودند	بر	بها	از آن خویش	گفتند

پس بر گروهی درآمدند که [به پرستش] بنائی که داشتند پای بند بودند؛ گفتند:

يٰمُوسَىٰ اجْعَلْ لَّنَا إِلَٰهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالِ

يٰموسى	اجعل	لنا	إلهًا	كما	لهم	ماله	قال
ای موسی	بساز	برای ما	بنی	چنانکه	برای شان	معبودی	گفت

ای موسی، برای ما خدایی قرار ده چنانکه آنها را خدایانی است. گفت:

إِن كُمْ قَوْمٌ يَّجْهَلُونَ ﴿٧٣﴾ إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَّبِعُهُمْ فِيهِ

اینکم	قوم	تجهلون	این	هؤلاء	متبر	ما	هم	فیه
همانا شما	گروهی	نادانی می کنید	همانا	اینان	ناپود شونده است	آنچه	آنان	در آن

به راستی شما قومی نادان هستید (۷۳) همانا آنچه آنان در آنند ناپود شونده است

وَنُظِلُّ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٧٤﴾ قَالَ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَهَا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ

و نطل	ما	كانوا يعملون	قال	أغير الله	أبغيتكم	إلهها	و هو	فضلكم
و باطل	آنچه	آنان می کردند	گفت	آیا بجز خدا	بجویم برای شما	معبودی	و او	برتری داد شما را

و آنچه می کردند باطل است (۷۴) گفت: آیا بجز خدای یکتا برای شما خدای دیگری بجویم و حال آنکه او شما را

عَلَى الْكَلِمَاتِ ﴿٧٥﴾ وَإِذْ أَخْبَرْنَاكَ مِنْ مَّالِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ

علی	الکلمین	و إذ	أخبرناک	من	مال فرعون	یسومونک	سوء	العذاب
بر	جهانیان	و هنگامیکه	ما نجات دادیم شما را	از	فرعونیان	می چشاندند به شما	سخت	عذاب

بر جهانیان برتری داد؟ (۷۵) و [به یاد آرید] آنگاه که شما را از فرعونیان نجات دادیم، که شما را سخت شکنجه می کردند،

يَقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكَ لَكُمْ بَلَاءٌ مِّن

می قتلون	أبناءکم	و یستحیون	نساءکم	و فی	ذکم	بلاء	من
می کشتند	پسران شما	و زنده می گذاشتند	زنان شما (دختران شما)	و در	این	آزمایش	از

پسران را می کشتند و زنان را زنده می گذاشتند، و شما را در این [گرفتاری] آزمونی

رَبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿٧٦﴾ * وَوَعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ

ربکم	عظیم	و وعدنا	موسى	ثلثین	لیلة	و اتمناها	بعشر
پروردگار شما	بزرگ	و ما وعده نمودیم	موسی	سی	شب	و تمام کردیم آن را	به ده

بزرگ از پروردگارتان بود (۷۶) و با موسی سی شب وعده نهادیم، و آن را به ده شب [دیگر] کامل کردیم [پایان بخشیدیم]،

فَتَمَّ مِيقَتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ

فتم	میقات	ربه	أربعین	لیلة	و قال	موسى	لأخیه
پس تمام شد	مدت (میعاد)	پروردگارش	چهل	شب	و گفت	موسی	برای برادرش

پس میعاد پروردگارش چهل شب کامل شد؛ و موسی به برادرش

هَارُونَ أَخْلَفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلَحَ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ ﴿٧٧﴾ وَلَمَّا

هارون	أخلفنی	فی قومی	وأصلح	ولا تتبع	سبیل	المفسدین	ولما
هارون	جانشین من باش	در قوم من	و اصلاح کن	و پیروی مکن	راه	مفسدان	و هنگامیکه

هارون گفت: در میان قوم جانشین من باش و درستکاری کن و از راه مفسدان پیروی مکن (۷۷) و چون

جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي

جاء	موسى	لمیقاتنا	و كلمه	ربه	قال	رب	أرني
آمد	موسی	به وعده گاه ما	و سخن زد با او	پروردگارش	گفت	ای پروردگارم	بمن نشان ده

موسی به وعده گاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت. گفت: پروردگارا، خود را به من بنمای

أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَنِي وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ

أنظر	إليك	قال	لن تراني	ولكن	انظر	إلى	الجبل
من بنگرم	بسوی تو	او فرمود	تو هرگز مرا دیده نمی توانی	ولیکن	تو بنگر	بسوی	کوه

تا به تو بنگرم. گفت: هرگز مرا نخواهی دید، ولیکن به این کوه بنگر،

فَإِنْ اسْتَفَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَنِي فَلَمَّا تَبَيَّنَ رِبُّهُ

فإن	استقر	مکانه	فسوف	ترانی	فلما	تجلى	ربه
پس اگر	او قرار گرفت	در جایش	پس بزودی	تو مرا می بینی	و چون	تجلی نمود	پروردگار او

پس اگر در جای خود قرار گرفت، مرا خواهی دید. آنگاه چون پروردگارش

لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ

للجبل	جعلله	دکا	و خر	موسى	صعقا	فلما	أفاق
برای کوه	گردانید آن را	ریزه ریزه	و افتاد	موسی	بیپوش	پس چون	بپوش آمد

بر آن کوه تجلی نمود، آن را خرد و پراکنده ساخت و موسی مدهوش بینفتاد؛ و چون به خود آمد،

قَالَ سُبْحَنَكَ ثَبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٢٣﴾ قَالَ

قال	سبحانك	ثبت	إليك	و أنا	أول	المؤمنين	قال
گفت	پاکست ترا	من توبه نمودم	بسوی تو	و من	نخستین	مؤمنان	فرمود

گفت: تو منزهی! به درگاه تو، توبه کردم و من نخستین مؤمنانم (۱۲۳) فرمود:

يَكُونُ مِنِّي آصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ

يكونى	إبنى	اصطفيتك	على	الناس	برسالتى	و بكلامى	فخذ
ای موسى	همانا من	برگزیدم ترا	بر	مردم	به رسانیدن پیامها	و با کلام خویش	پس بگیر

ای موسی، من تو را با پیامهای خویش و گفتارم بر مردمان برگزیدم؛ پس

مَاءَ اتَّخِذْكَ وَكُنْ مِنَ الشَّكِرِينَ ﴿١٢٤﴾ وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ

ما اتخيتك	وكن	من	الشكرين	و كتبنا	له	فى	الألواح
آنچه دادم بنو	و باش	از	سپاسگزاران	و نوشتیم ما	برای او	در	تخته ها

آنچه به تو دادم فراگیر و از سپاسگزاران باش (۱۲۴) و برای او در آن لوحها [تورات]

مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ

من	كل شيء	موعظة	و تفصیلا	لكل شيء	فخذها	بقوة	و أمر
از	هر چیز	پند	و بیان تفصیلی	برای هر چیز	پس بگیر آن را	با نیرومندی	و امر کن

از هر گونه بندی و شرح هر چیزی نوشتیم. پس [گفتیم]: آن را به جد و با همه نیرو فراگیر

قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُوْرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ ﴿١٢٩﴾

قومک	یأخذوا	بأحسنها	سأوریکم	دار الفاسقین
قوم خویش	آنان بگیرند (برگزینند)	مطالب خوب و بهترین آنچه در آنست	بزودی من بشما نشان می دهم	سرای نافرمانان

و قوم خود را بفرمای تا بهترینش را فرا گیرند. به زودی سرای نافرمانان را به شما می نمایم (۱۲۹)

سَاصْرِفْ عَنْ وَايْتِنِي الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ

سأصرف	عن	وایتنی	الذین	یتکبرون	فی الأرض	بغیر الحق	و ان
بزودی باز خواهم داشت	از	آیات خویش	آنانی که	تکبر می ورزند	در زمین	به ناحق	و اگر

به زودی کسانی را که در زمین به ناحق تکبر می ورزند، از آیاتم بگردانم، [به گونه ای که] اگر

يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ

یروا	كل آية	لا يؤمنوا	بها	و ان	یروا	سبیل	الرشد	لا يتخذوه
آنان ببینند	هر نشانه	ایمان نیاورند	به آن	و اگر	آنان ببینند	راه	هدایت	نمی گیرند (اختیار نمی کنند) آن را

هر نشانه ای را [از قدرتم] ببینند بدان ایمان نیاورند. و اگر راه صواب را ببینند آن را

سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَٰلِكَ

سبیلا	و ان	یروا	سبیل	الغی	یتخذوه	سبیلا	ذلک
راه	و اگر	ببینند	راه	گمراهی	اختیار می کنند آن را	راه	این

پیش نگیرند و اگر راه گمراهی را ببینند آن را پیش گیرند. این

بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ ﴿١٣٠﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا

بأنهم	كذبوا	بآياتنا	و كانوا	عنها	غافلين	و	الذین	كذبوا
برای آنست که آنان	دروغ انگاشتند	آیات ما را	و بودند	از آن	بیخبران	و	آنانی که	دروغ انگاشتند

از آن روست که آیات ما را دروغ انگاشتند و از آن غافل بودند (۱۳۰) و کسانی که

بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُحْزَنُونَ إِلَّا

بآياتنا	و لقاء	الآخرة	حبطت	أعمالهم	هل	يحزون	إلا
آیات ما را	و دیدار (ملاقات)	آخرت	نابود و ضایع گردید	اعمالشان	آیا	کثیر داده می شوند	مگر

آیات ما و دیدار آخرت را دروغ پنداشتند اعمالشان بر باد رفت. آیا جز

مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٧٧﴾ وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِمْ جُلُوسَةً

ما	كانوا يعملون	و اتخذ	قوم	موسى	من بعده	من	حليهم	عجلأ
آنچه	آنان می کردند	و برگرفت	قوم	موسی	پس از او	از	زیورات شان	گوساله ای

آنچه میکردند، پاداش می یابند؟ (۱۷۷) و قوم موسی پس از [رفتن] او [به طور] از زیورهایشان

جَسَدًا لَّهُمْ خُورًا الَّذِينَ لَا يَرْجِعُونَ إِلَهُكُم مِّنْ بَعْدِهِمْ سَبِيلًا

جسدا	له	خورا	آلم یروا	آنه	لا یکلهم	و لا یهدیهم	سبیلا
بیگري	برای او	آوازگاو	آیا ندیدند	اینکه او	با آنان سخن نمی زدند	و هدایت نمی کند آنان را	راه

بیگري بی جان گوساله ای برگرفتند که بانگي داشت. آیا ندیدند که آن [گوساله] با آنها سخن نمی گوید و بدیشان راهی نمی نماید؟

اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ ﴿١٧٨﴾ وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ

اتخذوه	و كانوا ظالمين	و	لما	سقط	فی آیديهم	و رأوا	أنهم
اورا [مبود]	و آنان ستمکاران بودند	و	چون	افتادند	دردستهای خویش [پشیمان شدند]	و دیدند	که آنان

آن را [به خدای] گرفتند در حالی که ستمکار بودند (۱۷۸) و چون پشیمان شدند و دیدند که

قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِنْ لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ

قد ضلوا	قالوا	لئن	لم يرحمنا	ربنا	و يغفرنا	لنكونن	من
همانا گمراه شده اند	گفتند	اگر	رحم نکند بر ما	پروردگار ما	و نیامرزد ما را	همانا می شویم	از

گمراه شده اند، گفتند: اگر پروردگار ما را نبخشد و نیامرزد، همانا از

الْخَاسِرِينَ ﴿١٧٩﴾ وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ

الْخاسرين	و لما	رجع	موسى	إلى قومه	غضبان	أسفا	قال
زیانکاران	و چون	برگشت	موسی	بسوی قومش	خشمناک	اندوهگین	گفت

زیانکاران باشم (۱۷۹) و چون موسی خشمناک و اندوهگین به سوی قوم خویش بازگشت، گفت:

يٰۤأَيُّهَا قَوْمِي مَنْ بَعْدِي أَعَجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ

بشما	خلفتمونی	من بعدی	أعجلتم	أمر	ربکم
چه بد است	شما جانیشینی کردید مرا	پس از من	آیا شما شتاب کردید	حکم	پروردگار شما

مرا پس از رفتنم بدجانیشینی کردید؛ آیا [با پرستش گوساله] از فرمان پروردگارتان پیشی گرفتید؟!

وَأَلْقَى الْأُلُوحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمِّ

و ألقى	الألواح	و أخذ	برأس	أخيه	يجره	إليه	قال ابن أم
و انداخت	تخته ها	و گرفت	سر	برادرش	می کشید آن را	بسوی خود	گفت ای پسر مادر من

و لوحها را بیفکند و سر برادر خود را گرفته به سوی خویش می کشید. [برادرش] گفت: ای پسر مادر من!

إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَقْتُلُوْنِي فَلَا تُخْشِئْ فِيكَ الْأَعْدَاءَ

إن	القوم	استضعفونی	و کادوا	یقتلونی	فلا تخشمت	بی	الأعداء
همانا	قوم (مردم)	مرا ناتوان پنداشتند	و نزدیک بودند	که مرا بکشند	پس شادمان مساز	بر من	دشمنان

به راستی این قوم مرا ناتوان شمرند و نزد یک بود مرا بکشند. پس دشمنان را به سبب [سرزنش] من شاد مکن

وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿١٠٠﴾ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِأَخِي

و لا تجعلنی	مع	القوم	الظالمین	قال	رب	اغفرلی	و لأخی
و مگردان مرا	همراه	قوم	ستمکاران	گفت	ای پروردگار من	بیمارش برای من	و برای برادرم

و مرا با گروه ستمکاران در شمار میار (١٠٠) گفت: پروردگارا، مرا و برادرم را ببامرز

وَأَدْخُلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿١٠١﴾ إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْوَعْلَ

و أدخلنا	فی رحمتک	و أنت	أرحم الراحمین	إن	الذين	اتخذوا	العجل
و داخل کن ما را	در رحمت خویش	و تو	مهربانترین مهربانان	همانا	آنانی که	گزیدند	گوساله

و ما را مشمول رحمت خویش بدار، که تو مهربانترین مهربانانی (١٠١) همانا کسانی که گوساله را [به خدایی] گرفتند

سَيَنْتَلِهِمْ عَذَابٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَذَلِكَ

سینالهم	عذاب	من ربهم	و ذلة	فی	الحیوة	الدنیا	و كذلك
برودی می رسد به آنان	خشم	از سوی پروردگارشان	و خواری	در	زندگی	دنیا	و همچنین

به زودی خشمی از پروردگارشان و ذلتی در زندگی دنیا به آنان می رسد؛

تَجْرَى الْمَقَرِّينَ ﴿١٠٢﴾ وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا

تجرى	المقترین	والذين	عملوا	السيئات	ثم	تابوا	من بعدها
ماکیفر می دهیم	پتان کنندگان	و آنانی که	کردند	کارهای زشت	سپس	توبه کردند	پس از آن

و دروغ پردازان را این گونه کیفر می دهیم (١٠٢) و کسانی که مرتکب بدیها شدند، و پس از آن توبه نمودند

وَأَمَّا الَّذِينَ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَعَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٠٣﴾ وَلَمَّا

و اما	إن	ربک	من بعدها	لعفور	رحیم	و	لما
و ایمان آوردند	همانا	پروردگار تو	پس از آن	همانا آمرزنده	مهربان	و	هنگامی که

و ایمان آوردند، همانا پروردگار تو پس از آن آمرزگار مهربان است (١٠٣) و چون

سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَابَ وَفِي سُجَّتِهَا هُدًى

سکت	عن	موسی	الغضب	أخذ	الألواح	و فی سجتھا	هدی
فرو نشست	از	موسی	خشم	گرفت	تخته ها	و در نوشته آن	هدایت

خشم موسی فرو نشست لوحها را برگرفت؛ و در نسخه آن

وَرَحْمَةً لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ ﴿١٥٥﴾ وَأَخْبَارَ مُوسَى قَوْمَهُ

و رحمة	للمذين	هم	لرهبهم	يرهبون	و اخبار	موسى	قومه
و رحمت	برای آنانى كه	ایشان	از پروردگارشان	مى ترسند	و برگزيد	موسى	از قومش

برای کسانی که از پروردگارشان بیم دارند، راهنمایی و بخشایشی بود (۱۵۴) و موسی از قوم خود

سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ

سبعین	رجلا	لمیقاتنا	فلما	أخذتهم	الرجفة	قال	رب
هفتاد	مرد	برای وقتی که ماتعین نمودیم	پس هنگامی که	گرفت آنان را	زلزله	گفت	ای پروردگار من

هفتاد مرد برای وعده گاه ما برگزید [که درخواست رؤیت الهی را داشتند] آنگاه چون زلزله آنان را فروگرفت، [موسی] گفت: پروردگارا،

لَوِشْتَ أَهْلَكَهُمْ مِنْ قَبْلِ وَلِئِنِّي أَتَهْلِكُ بِمَا فَعَلَ السَّفَهَاءُ

لوشئت	أهلكتهم	من قبل	و لای	أتهلكنا	بما	فعل	السفهاء
اگر مى خواستی	هلاک من کردی آنان را	پیش از این	و مرا	آیا تو هلاک مى کنی ما را	به آنچه	انجام داد	بیخردان

اگر می خواستی آنها را پیش از این هلاک می کردی و مرا نیز، آیا ما را بدانچه بیخردان

مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي

منا	إن هى	إلا	فتنتك	تضل	بها	من	تشاء	و تهدي
از ما	نیست آن	مگر	آزمایش تو	تو گمراه مى کنی	بدان	آنکه	تو بخواهی	و راه مى نمایی

ما کردند هلاک می کنی؟ این نیست مگر آزمون تو، هر که را بخواهی بدان گمراه می کنی

مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيْنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ

من	تشاء	أنت	ولینا	فاغفر لنا	وارحمنا	و أنت	خیر
آنکه	تو بخواهی	تو	کارساز ما	پس بیامرز ما را	و بر ما رحم مکن	و تو	بهترین

و هر که را بخواهی راه می نمایم؛ تو کار سازمایی، پس ما را بیامرز و بر ما بخشای و تو بهترین

الْغَافِرِينَ ﴿١٥٦﴾ وَكَتَبَ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ

الغفرین	و اکتب	لنا	فی	هذه	الدنيا	حسنة	و	فی الآخرة
آمرزندگان	و بنویس	برای ما	در	این	دنیا	نیکی	و	در آخرت

آمرزندگان (۱۵۵) و برای ما در این جهان نیکی مقرر کن و در آخرت نیز،

إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ قَالَ عَدَايُ أُصِيبُ بِهِ مَنْ

إنّا	هدنا	إلیک	قال	عدای	أصیب	به	من
همانا ما	بازگشتیم	بسوی تو	فرمود	عذاب من	می رسانم	آن را	آنکه

ما به سوی تو بازگشته ایم [خدایان] فرمود: عذابم را به هر که

أَشَاءُ وَرَحِمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَمَسَاكِينُهَا الَّذِينَ يَتَّقُونَ

أشَاء و رحمتی	وسعت	كل شيء	فساكتها	للذين	يتقون
من بخوادم	و رحمت من	فرا گرفته است	هر چیز	پس بزودی خواهم نوشت آن را	برای آنانی که پرهیزگاری می کنند

بخوادم می رسانم و بخشایشم همه چیز را فرا گرفته است، پس به زودی آن را برای کسانی مقرر می دارم که پرهیزگاری می کنند،

وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ

و يؤتون	الزكاة	و الذين	هم	بآياتنا	يؤمنون	الذين	يتبعون
و می دهند	زکات	و آنانی که	آنان	به آیات ما	ایمان می آورند	آنانی که	پیروی می کنند

و زکات می دهند و کسانی که به آیات ما ایمان می آورند (۸۵۶) آنان که پیروی می کنند

الرَّسُولَ النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ الَّذِي يُحَدِّثُهُمْ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي

الرسول	النبي	الأمي	الذي	يحدثونه	مكتوبا	عندهم	في
رسول (فرستاده)	نبی (پیامبر)	ناخوان	آنکه	می یابند او را	نوشته	در نزدشان	در

آن فرستاده پیامبر درس ناخوانده و خط ناوخته را که [نام و نشانه های] او را نزد خویش در

التَّورَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ

التوراة	و	الإنجيل	يأمرهم	بالمعروف	وينههم	عن	المنكر
تورات	و	انجیل	فرمان می دهد آنان را	به کارهای خوب	و منع می کند آنان را	از	کارهای زشت

تورات و انجیل نوشته می یابند، آنان را به نیکی فرمان می دهد و از بدی باز می دارد

وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبِيثَاتِ وَيَضَعُ عَنْهُمْ

و يحل	لهم	الطيبات	و يحرم	عليهم	الخبثات	و يضع	عنهم
و حلال می گرداند	برای شان	چیزهای پاکیزه	و حرام می گرداند	بر آنان	پلیدی ها	و می نهید	از آنان

و چیزهای پاکیزه را برای شان حلال و پلیدیها را بر آنان حرام می کند؛

إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ

إصْرهم	و الأغلال	التي	كانت	عليهم	فالذين	آمنوا به
بارگرا نشان	و آن تکالیف	که	بود	بر آنان	پس آنانی که	ایمان آوردند به او

و بارگرا نشان و قید [و بند] هایی را که بر [عهده] آنان بود، از [دوش] شان برمی دارد. پس کسانی که به او گرویدند

وَعَزَّوْهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ ۖ وَلِئِكَ

و عزروه	و نصروه	واتبعوا	النور الذي	أنزل	معه	ولئك
و او را بزرگ داشتند	و مدد کردند او را	و پیروی کردند	نوری که	فرو فرستاده شد	همراه او	آن گروه

و او را بزرگ داشتند و یاری اش کردند و از آن نوری که با او فرو آمده پیروی کردند، ایشان

هُمُ الْمَفْلُحُونَ ﴿۷۷﴾ قُلْ يَكُنْهَا النَّاسُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ

هم	المفلحون	من	يأبها	الناس	إني	رسول	الله
آنان	رستگاران	تو بگو	ای	مردم	همانا من	فرستاده	خداوند

همان رستگارانند (۷۷) بگو: ای مردم، من فرستاده خدا

إِلَيْكُمْ جَمِيعَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

إلکم	جمیعا	الذی	له	ملک	السّموات	و الأرض
بسوی شما	همه	آنکه	برای او	پادشاهی	آسمانها	وزمین

به سوی همه شما هستم، همان [خدایی] که او راست پادشاهی آسمانها و زمین،

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَتَمِثُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ

لا إله	إلا	هو	یحی	و یمیت	فتمثوا	بالله	و رسوله
معبودی نیست	جز	او	او زنده می کند	و می میراند	پس شما ایمان آورید	به خداوند	و رسول او

خدایی جز او نیست، زنده می کند و می میراند، پس به خدا و فرستاده او،

النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ

النبی	الأمی	الذی	یؤمن	بالله	و کلماته	و اتبعوه	لعلکم
پیامبر	ناخوان	آنکه	ایمان دارد	به خداوند	و همه سخنان او	و پیروی کنید او را	تا شما

آن پیامبر درس ناخوانده و خط نانوشته ای که به خدا و سخنان او ایمان دارد، ایمان بپارید و او را پیروی کنید، باشد که

تَهْتَدُونَ ﴿۷۸﴾ وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ

تهتدون	و	من	قوم موسی	أمة	يهدون	بالحق	و به
هدایت شوید	و	از	قوم موسی	گروهی	رهنمون می کنند	به حق	و مطابق آن

راه یابید (۷۸) و از قوم موسی گروهی اند که [مردم را] به حق راه می نمایند و به آن [حق]

يَعْدِلُونَ ﴿۷۹﴾ وَقَطَعْنَاهُمْ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى

يعدلون	و قطعنهم	اثنتی عشرة	أسباطا	أمما	و أوحینا	إلی	موسی
عدالت می نمایند	و ما جدا کردیم آنان را	دوازده	نوادگان	گروه گروه	و ما وحی فرستادیم	به سوی	موسی

دادگری می کنند (۷۹) و آنان را به دوازده قبیله که گروههایی [از نوادگان یعقوب] بودند بخش کردیم، و به موسی

إِذَا أَسْتَسْقَلَهُ قَوْمُهُ وَأَنْ أَضْرِبَ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ

إذ	استسقه	قومه	أن	اضرب	الحجر	فانبعست
آنگاه	از او آب طلبید	قومش	که	بزن	با عصایت	پس بر جوشید

آنگاه که قومش از او آب خواستند و وحی کردیم که عصایت را بر آن سنگ بزن، پس

وَمِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرِبَهُمْ وَظَلَّلْنَا

منه	اثنا عشره	عينا	قد علم	كل	أناس	مشربهم	و ظللنا
از آن	دوازده	چشمه	که بشناخت	هر	گروهی	آبخورشان	و سایان کردیم

دوازده چشمه از آن جوشید، هر گروهی آبخور خوش را بشناخت.

عَلَيْهِمُ الْعَنَمُ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنِّ وَالسَّلْوَىٰ كُلُّوْا مِنْ طَيِّبَاتِ

علیهم	العنم	و أنزلنا	علیهم	المن	و السلوی	كلوا	من طیبیت
بر آنان	ابر	و فرو فرستادیم	بر آنان	گزانگین	و بلدرچین	بخورید	از پاکیزه ها

و ابر را بر آنان سایبان ساختیم، و بر آنان من و سلوی [گز انگین و بلدرچین] فرو فرستادیم، و [گفتیم:] از پاکیزه های

مَارَزَقْتَكُمْ وَمَا ظَلَمُوْنَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿١٠﴾

ما رزقتمک	و	ما ظلمونا	ولکن	کانوا	أنفسهم	يظلمون
آنچه روزتان کرده ایم	و	بر ما ستم نکردند	ولی	آنان بودند	بر خودها	ستم می کردند

آنچه که روزیشان کرده ایم بخورید و بر ما ستم نکردند بلکه بر خویشان ستم می کردند (۱۰-۹)

وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُوا فِي الْمَدِينَةِ وَالْقُرَىٰ وَكُلُوا مِنْهَا

و إذ	قيل	لهم	اسكوا	هذه	القریة	و كلوا	منها
و هنگامی که	گفته شد	برای شان	ساکن شوید	این	شهر	و بخورید	از آن

و [یاد کن] آنگاه که به آنان گفته شد: در این شهر جای گیرید و از نعمت آن

حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَعْفَرُ

حيث	شئتم	و قولوا	حطة	و ادخلوا	الباب	سجدا	نعفر
هر جا	خواستید	و بگوئید	حطه (گناهان ما را فرو ریز)	و درآید	دروازه	سجده کنان	بیخشایم

هر جا که خواهید بخورید و گوئید: [خدایا،] گناهان ما را فرو نه، و سجده کنان از دروازه درآید تا

لَكُمْ خَطِيئَتَكُمْ سَتَرْتُهَا بِالْمَحْسِنِينَ ﴿١١﴾ فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ

لكم	خطیئتمک	سترد	المحسنین	فبدل	الذين	ظلموا	منهم
برای شما	گناهان شما	پرویی ما می افزاییم	نیکوکاران	پس تبدیل کردند	آنانی که	ستم کردند	از ایشان

گناهان را بر شما بیماریم. [و] به زودی بر [اجر] نیکوکاران بیفزاییم (۱۱) اما کسانی از آنها که ستم کردند

قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا

قولا	غير	الذي	قيل	لهم	فأرسلنا	عليهم	رجزا
سخنی	جز	آنچه	گفته شد	برای شان	پس ما فرستادیم	بر آنان	عذاب

سخنی جز آن که به آنان گفته شده بود به جای آن گفتند: پس

مِنَ السَّكَاءِ يَمَّا كَانُوا يَظْلِمُونَ ﴿١٧٦﴾ وَسَنَلَهُمُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي

من	السكاء	بما	كانوا يظلمون	و سنلهم	عن	القرية	التي
از	آسمان	به سبب آنکه	آنان ستم می کردند	و پیرس از آنان	از [در مورد]	[مردم] شهر	آن که

به سزای آنکه ستم می کردند، عذابی از آسمان بر آنها فرو فرستادیم (١٧٦) و از آنان درباره [مردم] شهری

كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ

كانت	حاضرة	البحر	إذ	يعدون	في السبت	إذ	تأتيهم
بود	کنار	دریا		تجاوز می کردند	در شبیه	زمانیکه	در برابرشان می آمد

که کنار دریا بود. پیرس؛ آنگاه که درباره شبیه از اندازه می گذشتند، هنگامی که

حِينَئِذِهِمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَعَا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ

حیثانهم	یوم	سبتهم	شرعا	و یوم	لا یسبتون	لا تأتیهم	کذلک
ماهیانشان	روز	شنبه شان	آشکار [بر روی آب]	و روزی	که شبیه را گرامی نمی داشتند	نمی آمد در برابرشان	همچنین

ماهیانشان در روز شبیه آشکارا و به انبوهی نزد آنها می آمدند و روزی که شبیه نمی گرفتند به نزدشان نمی آمدند. این گونه

نَبَلُوهُمْ يَمَّا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿١٧٧﴾ وَإِذْ قَالَتْ أُمَةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعْبُدُونَ

نبلوهم	بما	كانوا يفسقون	و إذ	قالت	أمة	منهم	لم تعبدون
آزمودیم آنان را	به سبب آنکه	آنان نافرمانی می کردند		و هنگامیکه	گفت	گروهی	از آنان چرا شما پند می دهید

آنان را به سبب آنکه نافرمانی می کردند، آزمودیم (١٧٧) و آنگاه که گروهی از آنان گفتند: چرا

قَوْمًا لِلَّهِ مَهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا

قوما	الله	مهلكهم	أو	معذبهم	عذابا	شديدا	قالوا
اینگونه قومی	خداوند	هلاک کننده آنان	یا	عذاب کننده آنان	عذاب	سخت	گفتند

گروهی را پند می دهید که خدا هلاک کننده آنها یا عذاب کننده آنها به عذابی سخت است؟ گفتند:

مَعَذرةَ إِلَى رَبِّكَ وَلَهُمْ يَنْتَقُونَ ﴿١٧٨﴾ فَلَمَّا نَسُوا مَا

معذرة	إلى	ربكم	و لعلهم	ينتقون	فلما	نسوا	ما
برای داشتن عذر	بسوی	پروردگارتان	و تا که باشد آنان	بترسند	پس هنگامیکه	آنان فراموش کردند	آنچه

تا عذری باشد نزد پروردگارتان، و باشد که آنان هرپزگاری کنند (١٧٨) پس چون

ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا

ذکروا به	أنجینا	الذين	ينهون	عن السوء	و أخذنا	الذين	ظلموا
پند داده شدند به آن	ما نجات دادیم	آنانی که	منع می کردند	از بدی	و گرفتیم ما	آنانی که	ستم کردند

پندی را که به آنان داده شده بود فراموش کردند، کسانی را که از بدی باز می داشتند رهایییم و کسانی را که ستم کردند

يَعَذَابُ بَعْضِهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿١٦٥﴾ فَلَمَّا عَرَاكَ عَنْ

بعضاب	بئیس	بما	كانوا	یفسقون	فلما	عترأ	عن
به عذاب	سخت	به سبب آنچه	آنان بودند	نافرمانی می کردند	پس چون	سرکشی کردند	از

به سزای نافرمانی ای که می کردند، به عذابی سخت بگرفتیم (۱۶۵) و چون از [ترک]

مَا تُهَوِّعُنَّ فُلَانًا لِّهَمْ كُنُوزًا فَرْدَةً خَاسِرَةً ﴿١٦٦﴾ وَإِذْ

مانهوا	عنه	قلنا	لهم	كونوا	قرده	خسین	وإذ
آنچه منع شدند	از آن	ما گفتیم	برای شان	باشید	بوزینگان	رانده شدگان	و هنگامیکه

آنچه از آن باز داشته شده بودند سرپیچی کردند، به آنان گفتیم؛ بوزینگانی رانده شده باشید (۱۶۶) و [یاد کن] آنگاه که

تَأَذَّنَ رَبُّكَ لِيَبْعَثَ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ

تأذن	ربك	ليبعثن	عليهم	إلى	يوم القيمة	من	يسومهم
خبرداد اعلام کرد	پروردگار تو	همانامی فرستد	بر آنان	تا	روز قیامت	کسی که	می چشاند به آنان

پروردگار تو اعلام داشت که بی گمان تا روز رستاخیز [پیوسته] کسی را بر ایشان [بهد] خواهد گماشت که

سَوَاءَ الْعَذَابِ إِنْ رَبُّكَ لَسَرِيعٌ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٦٧﴾

سواء العذاب	إن	ربك	لسريع العقاب	وإنه	لغفور	رحيم
عذاب سخت	همانا	پروردگار تو	همانا زود کیفر دهنده	و همانا او	آمرزنده	مهربان

عذاب سخت را به آنان بچشاند. همانا پروردگار تو زود کیفر است، و البته او آمرزنده مهربان است (۱۶۷)

وَقَطَعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَسْمَاءً إِنَّهُمْ الْأَصْلَاحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَبَلَوْنَاهُمْ

و قطعناهم	في الأرض	أسماء	منهم	الصلحون	و منهم	دون	ذلك	و بلوئناهم
و ما آنان را برانگند ساختیم	در زمین	گروه گروه	از آنان	نیکوکاران	و از آنان	جز	این	و آزمودیم آنان را

و آنان را در زمین گروه گروه پراکنده کردیم، از آنان برخی نیکوکارانند و برخی از آنان جز اینند. و آنان را

بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿١٦٨﴾ فَخَلَفَ مِنْ بَعدِهِمْ خَلْفٌ

بالحسنات	والسيئات	لعلهم	يرجعون	فخلف	من بعدهم	خلف
به نیکی ها	و بدی ها	تا باشد آنان	باز کردند	پس جایگزین گردید	پس از ایشان	جانشینان بد

به نیکی ها و بدیها بیازمودیم، باشد که ایشان باز گردند (۱۶۸) پس، از پی ایشان آیندگانی [بدکار] جانشین شدند که

وَرَوُّا آلَ كُتُبٍ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى وَيَقُولُونَ

ورئوا	الكتب	يأخذون	عرض	هذا الأدنى	و	يقولون
آنان به ابر بردند	کتاب	آنان می گیرند	متاع (اسباب)	این [زندگی] فروتر	و	می گویند

کتاب [تورات] را به میراث بردند، متاع این دنیای پست را می گیرند و می گویند:

سَيَغْفِرْ لَنَا وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرْشٌ مِثْلُهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ

سيفغر لنا	وإن	یأتهم	عرض	مثله	یاخذوه	ألم یؤخذ
بزودی آمرزش می شود برای ما	و اگر	بیاید نزدشان	متاعی	مانند آن	می گیرند آن را	آیا گرفته نشد

به زودی آمرزیده خواهیم شد؛ و اگر متاعی همانند آن بدیشان رسد، آن را نیز می گیرند. آیا

عَلَيْهِمْ يَتَّبِعُونَ أَلَمْ يَكُتَبْ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ

علیهم	میتای	الکتب	أن	لا یقولوا	علی	الله	إلا	الحق
بر آنان (و آنان)	عهد (بیمان)	کتاب	اینکه	نگویند	بر	خداوند	مگر	حق

از آنان بیمان کتاب [آسمانی] گرفته نشده که جز به حق نسبت به خدا سخن نگویند،

وَدَّرَسُوا مَا فِيهِ وَالْآخِرَةُ حَيْرٌ لِلَّذِينَ يَنْقُوتُونَ

و درسوا	ما فيه	و الدار	الآخرة	خير	للذين	يتقون
و آنان خواندند	آنچه در آن است	و سرای	آخرت	بهر	برای آنان که	پرهیزگاری می کنند

با اینکه آنچه را که در آن [کتاب] است خوانده اند؟ و سرای و پسین برای کسانی که پرهیزگاری کنند بهتر است.

أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٧٣﴾ وَالَّذِينَ يُمْسِكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا

أفلا تعقلون	و الذين	يمسكون	بالكتاب	و أقاموا	الصلوة	إننا
آیا شما نمی فهمید	و آنان که	چنگ می زنند (بگونه محکم)	به کتاب	و برپای می دارند	نماز	همانا ما

آیا خرد نمی ورزید؟ و کسانی که به کتاب [خدا] چنگ می زنند و نماز را به پای می دارند، ما

لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ ﴿٧٤﴾ وَإِذْ نَفَقْنَا الْجَبَلِ فَوْقَهُمْ كَاهِنُ

لا نضيع	أجر	المصلحين	و إذ	نفقنا	الجبيل	فوقهم	كأنه
تباہ نمی سازیم	پاداش	نیوکاران	و هنگامیکه	بلند کردیم از ریشه	کوه	بالای شان	گویی او

پاداش نیوکاران را تباہ نمی کنیم (۷۴) و [یاد کن] آنگاه که کوه را برکنندیم و بالای سرشان بردیم که گویی

ظَلَّةٌ وَظَنُوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ

ظلة	و ظنوا	أنه	واقع	بهم	خذوا	ما	ما آتینکم
سایان	و گمان کردند	که او	فروید آینده	بر آنان	شما بگیریید	آنچه	به شما دادیم

سایبانی است و پنداشتند که بر سرشان افتادنی است؛ [گفتیم:] آنچه را به شما داده ایم

بِقُوَّةٍ وَادْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٧٥﴾ وَإِذْ أَخَذَ

بقوة	و	ادكروا	ما فيه	لعلكم	تتقون	و إذ	أخذ
با نیرومندی	و	یاد کنید	آنچه در آن	تا باشد شما	پرهیزگار شوید	و هنگامیکه	گرفت [بیرون آورد]

به جد و جهد بگیریید و آنچه را در آن است به یاد آرید، باشد که پرهیزگار شوید (۷۵) و [یاد کن] آنگاه که

رَبِّكَ مِنْ نَبِيِّءَ آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ

ریک	من	بنی آدم	من	ظهورهم	ذریتهم	و اشهدهم	علی
پروردگار تو	از	بنی آدم	از	پشتهای ایشان	فرزندان شان	و گواه گرفت آنان را	بر

پروردگار تو از پشت فرزندان آدم، فرزندان (ذریه) شان را برگرفت و آنان را بر

أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا

أنفُسهم	ألسنت	بریکم	قالوا	بلی	شهدنا	أن	تقولوا
خودشان	آیا من نیستم	پروردگار شما	گفتند	آری	ما گواهی می دهیم	که [مبادا]	بگویند

خودشان گواه کرد، [فرمود:] آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا، [هستی] گواهی می دهیم، که [مبادا]

يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ﴿٧٧﴾ أَوْ تَقُولُوا

يوم القيامة	إننا	كنا	عن	هذا	غافلين	أو	تقولوا
روز قیامت	همانا ما	بودیم	از	این	بیخبران	یا	بگویند

روز قیامت بگویند: ما از این [حقیقت] بی خبر بودیم (٧٧) یا بگویند که:

إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ

إنما	أشرك	آباؤنا	من قبل	و كنا	ذرية	من بعدهم
همانا جز این نیست	شریک آورد	پدران ما	پیش از این	و ما بودیم	نسلی	پس از ایشان

پدران ما از پیش شرک آوردند و ما فرزندانمان از پس آنان بودیم؛

أَفَنُكَلِّمُهُمْ بِالْمُبْطِلُونَ ﴿٧٨﴾ وَكَذَلِكَ نَقُصُّ الْأَيَّاتِ

أفهلکنا	بما	فعل	المبطلون	و كذلك	نقص	الآیت
پس آیات ما را هلاک می کنی	به آنچه	کرد	باطلگرایان	و همچنین	به تفصیل بیان می کنیم	آیات

آیا ما را به سزای آنچه باطل اندیشان کردند هلاک می کنی؟ (٧٨) و این گونه، آیات را به تفصیل بیان می کنیم،

وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٧٩﴾ وَأَتْلُوهَا عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي ءَاتَيْنَاهُ آيَاتِنَا

و لعلهم	یرجعون	و اتل	عليهم	نبأ	الذی	ءاتیناه	ءاتینا
و تا باشد آنان	باز گردند	و بخوان	بر آنان	خبر	آن کسی که	ما دادیم به او	آیات خود را

باشد که آنان [به راه حق] باز گردند (٧٩) و بر آنان خبر آن کس [ایلمع با عور را بر خوان که آتیهای خویش را به وی دادیم

فَأَنْسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْمَخْلُوعِينَ ﴿٨٠﴾

فأنسلخ	منها	فأتبعه	الشیطن	فکان	من	الفوین
پس بیرون رفت	از آن (آیاتها)	پس در پی او شد	شیطان	و گردید	از	گمراهان

و از او آنها بیرون رفت. پس شیطان در پی او افتاد تا از گمراهان گشت (٨٠)

وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَنْ كُنَّا إِلَّا عَلَى الْأَرْضِ

و لو	شنتا	لرفعنه	بها	و	لكنه	أخلد	إلى الأرض
و اگر	ما می خواستیم	همانا بلند می کردیم او را	به آن	و	لیکن او	میل نمود	بسوی زمین

و اگر می خواستیم البته او را بدانها [به جایگاهی بلند] برمی داشتیم، ولی او به زمین [= دنیا] گرایید

وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ

و اتبع	هونه	فمثله	كمثل	الكلب	إن	تحمل	عليه	يلهث
د پیروی کرد	هوس خود	پس حال او	مانند حال	سگ	اگر	حمله و روشی	بر او	زبان بیرون می آورد

و از هوای [نفسش] پیروی کرد. پس داستان او چون داستان سگ است، اگر بر او بتازی (و سخت گیری) زبان از دهان بیرون آورد،

أَوْ تَرْكُهُ يَلْهَثْ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا

أو تتركه	يلهث	ذلك	مثل	القوم	الذين	كذبوا	بآياتنا
یا او را بحال خود گذاری	زبان از دهان بیرون می آورد	این است	مثل	مردم	آنانی که	دروغ انکاشتند	آیات ما را

یا و گذارش باز زبان از دهان بیرون آرد. این است داستان گروهی که آیات ما را دروغ انکاشتند؛

فَأَقْصَصَ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿١٧٦﴾ سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمَ الَّذِينَ

فأقصص	القصص	لعلهم	يتفكرون	سأء	مثلا	القوم الذين
پس بیان کن	قصه ها (سرگذشت ها)	تا باشد آنان	اندیشه کنند	بد است	داستان	گروهی که

پس این داستان را [بر آنان] بازگو تا ایشان اندیشه کنند (۱۷۶) بد است داستان گروهی که

كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنْفُسَهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ ﴿١٧٧﴾ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ

كذبوا	بآياتنا	و أنفسهم	كانوا	يظلمون	من	يهدي	اللله
تکذیب کردند	آیات ما	و بر خود [تیر]	بودند	ستمکاران	آنکه را	هدایت کند	خداوند

آیات ما را دروغ شمردند و به خوشتن ستم می کردند (۱۷۷) هر که را خدای راه نماید،

فَهُوَ الْمُهْتَدَىٰ وَمَنْ يُضِلِّ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿١٧٨﴾ وَلَقَدْ ذَرَأْنَا

فهو	المهتدى	و من	يضل	فأولئك	هم	الخسرون	و لقد ذرأنا
پس او	هدایت یافته	و آنکه	او گمراه کند	پس آنان	ایشان	زبانکاران	و همانا آفریدیم

او راه یافته است؛ و هر که را گمراه کند، آنان خود زبانکارانند (۱۷۸) و همانا

لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ

لجهنم	كثيرا	من	الجن	والانس	لهم	قلوب
برای جهنم (دوزخ)	بسیاری	از	جن	و انس	برای شان	دلها

بسیاری از جن و انس را برای دوزخ بیافریدیم. [ازیرا] دلهایی دارند که

لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ

لایفقهون	بها	و لهم	أعين	لا يبصرون	بها	و لهم	أذان	لا يسمعون
نمی فهمند	به آن	و برای شان	چشم ها	نمی بینند	به آن	و برای شان	گوشها	نمی شنوند

به آن [حق را] در نمی یابند؛ و چشمهائی دارند که بدان [حق را] نمی بینند؛ و گوشهائی دارند که

بها^{۱۱۱} اولتیک کالاعتر بل هم اصل اولتیک هم

بها	اولتیک	کالاعترام	بل	هم	أصل	اولتیک	هم
به آن	اینان	مانند چارپایان	بلکه	آنان	گمراه تر	آنان	ایشان

بدان [حق را] نمی شنوند. اینان بسان چهار پایانند بلکه گمراه تراند. آنان همان

الْفُفُلُونَ ﴿١١٢﴾ وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذُرُوا الَّذِينَ

الففلون	ولله	الاسماء	الحسنی	فادعوه	بها	و ذروا	الذين
پیخبران	و برای خداوند	نامها	نیکو	پس بخوانید او را	به آن	و واگذارید	آنانی را که

غافلاند (۱۱۲) و نیکوترین نامها خدای راست. پس او را بخوانید و کسانی را که

يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَاءِهِ سِجْرُونَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١١٣﴾ وَمِمَّنْ خَلَقْنَا

يلحدون	فی اسمائه	سجرون	ما	كانو يعملون	و ممن	خلقنا
کجروی می کنند	در نامهای او	بزودی کثیر داده می شوند	آنچه	آنان می کردند	و از آنانیکه	ما آفریدیم

درباره نامهای او کجروی می کنند و واگذارید. به زودی [به سزای] آنچه می کردند کثیر داده می شوند (۱۱۳) و از آنان که بیافریدیم

أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَيَبْغِضُونَ ﴿١١٤﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا

أمة	يهدون	بالحق	و به	يعدلون	و الذين	كذبوا	بآياتنا
یک گروه	هدایت می کنند	به درستی	و به آن	حکم می نمایند	و آنانیکه	تکذیب کردند	آیات ما

گروهی هستند که [مردم را] به حق راه می نمایند و با آن [حق] داوری می کنند (۱۱۴) و کسانی که آیات ما را دروغ شمردند.

سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١١٥﴾ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ

سنستدرجههم	من حيث	لا يعلمون	و املی	لهم	إن
آهسته آهسته آنان را بهلاکت افکنیم	از جایی که	نمی دانند (خبر نمی شنوند)	و من مهلت می دهم	برای شان	همانا

اندک اندک از جایی که ندانند [به کثیر خود] گرفتارشان خواهیم ساخت (۱۱۵) و آنان را مهلت می دهم که

كَيْدِي مَتِينٌ ﴿١١٦﴾ أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ حِنَّةٍ

کیدي	متین	أو	لم يتفكروا	ما بصاحبهم	من	حنة	إن
نیرنگ (تدبیر نهانی) من	استوار و محکم	آیا	ننندیشید و اند	نیست در یارشان	از	دیوانگی	نیست

تدبیر من استوار است (۱۱۶) آیا ننیدیشید که در یارشان [رسول ما] هیچ گونه دیوانگی نیست؟

إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿١٨٦﴾ أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ

هو	إلا	نذیر	مبین	أو	لم ينظروا	در	ملکوت
او	مگر	بیم دهنده	آشکارا	آیا	آنان ندیدند	در	بادشاهی عظیم

او جز بیم دهنده‌ای آشکارا نیست (۱۸۶) آیا در ملکوت

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ

السّموات	و	الأرض	و ما	خلق	الله	من شيء	و أن
آسمانها	و	زمین	و آنچه	آفرید	خداوند	از چیزی	و اینکه

آسمانها و زمین و هر چه خدا آفریده است، ننگرستانند؟ و اینکه

عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ

عسی	أن	يكون	قد اقترب	أجلهم	فبأي	حديث	بعده
شاید	که	باشد	همانا نزدیک شده	اجل (مرگ)شان	پس به کدام	سخن	پس از او

شاید هنگام مرگ‌شان نزدیک شده باشد؟ پس به کدام سخن پس از آن [قرآن]

يُؤْمِنُونَ ﴿١٨٧﴾ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَكَأَيِّ هَادٍ لَهُ وَيَذَرُهُمْ

يؤمنون	من	يضلل	الله	فلا	هادي	له	و يذرهم
ایمان می آورند	آنکه	گمراه کند	خداوند	پس نیست	هدایت کننده	او را	و می‌گذارد ایشان را

ایمان می آورند؟ (۱۸۷) کسی را که خدا گمراه کند او را راه‌نمایی نیست؛ و آنان را و می‌گذارد

فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١٨٨﴾ يَسْتَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا

فی	طغيانهم	يعمهنون	يستلونك	عن	الساعة	أيان	مرسها
در	سرکشی‌شان	سرگردان می‌شوند	از تو می‌پرسند	از	رستاخیز (قیامت)	چه وقت است؟	بر پا شدن آن

که در سرکشی خویش سرگردان بمانند (۱۸۸) از تو درباره رستاخیز می‌پرسند که فرا رسیدن آن کی باشد؟

قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهُ عِنْدَ رَبِّي لَا يُجِيبُهَا لَوْ قُبِلَ إِلَّا هُوَ

قل	إنما	علمها	عند	ربي	لا يجيبها	لو قبلها	إلا هو
بگو	همانا	علم آن	نزد	پروردگارم	آشکارا نمی‌کند آن را	در زمان آن	مگر او

بگو: دانش آن تنها نزد پروردگار من است؛ هیچکس جز او به هنگامش آن را آشکار نکند.

فَلَقَدْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ كُتُبًا

فلقط	فی	السّموات	و الأرض	لا تاتيك	إلا
گران است	در	آسمانها	و زمین	نه می‌آید بر شما	مگر

[داستن آن] در آسمانها و زمین گران است؛ فرا نرسد شما را مگر

بَعَثَ رَسُولُكَ كَانَكَ حَقِّي عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عَلَّمَهَا

بَعَثَ	رَسُولُكَ	كَانَكَ	حَقِّي	عَنْهَا	قُلْ	إِنَّمَا	عَلَّمَهَا
ناگهان	از تو می پرسند	گوی تو	کاوشگر	از آن	بگو	همانا (فقط)	علم آن

ناگهان، از تو چنان می پرسند که گویی تو از آن کاوش می کنی. بگو: دانش آن تنها

عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٨٧﴾ قُلْ لَا أَمْلِكُ

عند	الله	ولكن	أكثر	الناس	لا يعلمون	قُلْ	لا أملك
نزد	خداوند	ولیکن	بیشتر	مردم	نمی دانند	بگو	من مالک نیستم

نزد خداست، ولی بیشتر مردم نمی دانند (٨٧) بگو: من مالک

لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ

لنفسی	نفعاً	و	لا	ضراً	إلا	ما	شاء الله
برای خود	سود	و	نه	زیان	مگر	آنچه	خداوند بخواهد

هیچ سود و زبانی برای خویش نیستم مگر آنچه خدای خواهد،

وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْبِرْتُ مِنَ الْخَيْرِ

ولو	كنت	أعلم	الغيب	لا استكثرت	من	الخير
واگر	می بودم	می دانستم	غیب (امور نهانی)	همانان جمع می کردم	از	نیکی بسیار

و اگر غیب می دانستم، همانا خیر بسیار [برای خود] می اندوختم

وَمَا مَسْنِي السُّوءَ إِنَّا إِنَّا لَا نَذِيرُهُمْ وَيُشِيرُ لِقَوْمِهِمْ يُؤْمِنُونَ ﴿٨٨﴾

وما مسنی	السوء	إن	أنا	إلا	نذير	و يشير	لقوم
و به من نمی رسید	بدی	نیست	من	مگر	بیم دهنده	و مزده دهنده	برای گروهی

آسیبی به من نمی رسید. من جز بیم دهنده و نوید رسانی برای مردمی که ایمان می آورند، نیستم (٨٨)

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا

هو	الذي	خلقكم	من	نفس	واحدة	و جعل	منها
او	آنکه	آفرید شما را	از	تن	یک	و گردانید	از آن

اوست که شما را از یک تن آفرید

زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا

زوجها	ليسكن	إليها	فلما	تغشها	حملت	حملا	خفيا
همسراو	تا آرامش یابد	بسوی آن	و چون	آمیزش کرد با او	باردار شد	از	سبک

و همسر او را از [نوع] او پیدا کرد تا بدو آرام گیرد. و چون بر او درآمد، به باری سبک بارور شد

فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَفْتَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبِّهَا لِنِ آتَيْنَا

فمرت به	فلما	أفّلت	دعوا الله	رهبما	لئن	ما تبتنا
پس بگذشت با آن	و هنگامیکه	سنگین شد	هر دو خدا را خواندند	پروردگارشان	اگر	دادی به ما

پس با آن [مدتی] گذرانید. و چون گرانبار گشت، آن دو پروردگار خویش را خواندند که اگر ما را

صَلِيلًا لَّنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿١١٨﴾ فَلَمَّا آتَيْنَاهُمَا صَالِحًا

صالحا	لنكونن	من	الشكرين	فلما	مائهما	صالحا
شایسته	همانا خواهیم بود	از	شکرگزاران	پس هنگامیکه	داد به آن دو	[فرزندی] شایسته

فرزندی شایسته دهی، بی گمان از سپاسگزاران خواهیم بود (۱۱۸) پس چون آن دو را فرزندی شایسته داد،

جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَيْنَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١١٩﴾

جعلا	له	شركاء	فيمما	مائهما	تعالى	الله	عما	يشركون
گردانیدند	برای او	شریک‌ها	در آنچه	به آن دو داد	پس برتر است	خداوند	از آنچه که	آنان شریک می گردانند

در آنچه به ایشان داده بود، برای او شریکانی قرار دادند و خداوند از آنچه [با او] شریک می سازند، برتر است (۱۱۹)

أَيُّشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلِقُونَ ﴿١٢٠﴾ وَلَا يَسْتَرْصِقُونَ لَهُمْ

أيشركون	ما	لا يخلق	شيئا	و هم	يخلقون	ولا يسترصقون	لهم
آیا شریک می گردانند	آنچه	نمی آفریند	چیزی	و آنان خود	آفریده می شوند	و نمی توانند	برای شان

آیا چیزهایی را [با خدا] شریک می سازند که چیزی را نمی آفرینند و خودشان آفریده می شوند؟ (۱۲۰) و نه می توانند آنان را

نَصْرًا وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ ﴿١٢١﴾ وَإِنْ نَدَعُوهُمْ إِلَى الْهَدْيِ

نصرا	ولا	أنفسهم	ينصرون	وإن	تدعوهم	إلى	الهدى
یاری	و نه	برخودها	یاری رسانند	و اگر	تو آنان را بخوانی	بسوی	هدایت (رهنمودی)

یاری دهند و نه خودشان را یاری توانند کرد (۱۲۱) و اگر [شما مشرکان] آنها [بتان] را به راه راست بخوانید

لَا يَتَّبِعُوكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْهُمْ بِمَنْ أَمَرْتُمْ صَمْشُونَ ﴿١٢٢﴾ إِنَّ

لا يتبعوكم	سواء	عليكم	أدعوتوهم	أم	أنتم	صامتون	إن
از شما پیروی نمی کنند	برابر	بر شما	خواه آنان را بخوانید	یا	شما	خاموش باشید	همانا

از شما پیروی نکنند. بر شما یکسان است که آنها را بخوانید یا خاموش باشید (۱۲۲) همانا

الَّذِينَ نَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادُ أُمْنَا لَكُمْ فَادْعُوهُمْ

الذين	تدعون	من	دون الله	عباد	أمتالكم	فادعوهم
آنانی که	می خوانید شما	از	غیر خداوند	بندگان	مانند شما	پس آنان را بخوانید

کسانی را که به جای خدای یکتا [به نیایش] می خوانید، بندگانمانند شمایند. پس آنها را بخوانید

فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْنَ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١١٦﴾ أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا

فلیستجیبوا	لکم	اِنْ	کنتم	صدیقین	ألهم	أرجل	یمشون	بها
پس باید پاسخ دهند	برای شما	اگر	شما هستید	راستگویان	آیا برای شان	پای ها	می روند	با آن

که اگر راستگو باشید، باید شما را پاسخ دهند [و خواسته شما را برآورند] (۱۱۶) آیا آنها را پاهایی است که با آن راه می روند،

أَمْ لَهُمْ آيْدٍ يَبِطْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ

أَمْ	لهم	أيد	یبطشون	بها	أَمْ	لهم	أعين
یا	برای شان	دست ها	جنگ می زنند	با آن	یا	برای آنان	چشمها

یا آنها را دستهایی است که با آن می گیرند. یا آنها را چشمهایی است که

يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلْ أَدْعُوا

یُبصرون	بها	أَمْ لهم	أذان	یسمعون	بها	قل	ادعوا
می بینند	با آن	یا برای شان	گوشها	می شوند	با آن	بگو	بخوانید

بدان می بینند، یا آنها را گوشهایی است که با آن می شنوند. بگو:

شُرَكَاءَ كُمْ تَمْ كِيدُونَ فَلَا تُنْظِرُونَ ﴿١١٧﴾ إِنَّ وَلِيََّ اللَّهَ الَّذِي

شركاءكم	ثم	کیدون	فلا تنظرون	إن	ولي	الله	الذي
شریکان خود را	پس	با من تیرنگ کنید	پس مرا مهلت ندهید	همانا	کارساز من	خداوند	آنکه

شریکانان را بخوانید، آنگاه درباره: هر حیلۀ ای که می توانید، بکار برید و مرا مهلت ندهید (۱۱۷) همانا کارساز من آن خدایی است

نَزَلَ إِلَيْنَا الْكِتَابَ وَهُوَ تَوَكَّلُ الْفَالِحِينَ ﴿١١٨﴾ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ

نزل	الكتب	و هو	يتولى	الضالحين	والذين	تدعون	من دونه
فرود آورد	کتاب	و او	حمایت می کند	شایستگان	و آنانی که	شما می خوانید	از غیر او (خداوند)

که [این] کتاب را فرو فرستاد و همو برای نیکوکاران کارسازی می کند (۱۱۸) و آنان که به جای او می خوانید

لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ ﴿١١٩﴾ وَإِنْ

لا يستطيعون	نصرکم	ولا	أنفسهم	ينصرون	وإن
نمی توانند	یاری شما	ونه	به خودها	مدد می کنند	و اگر

نه می توانند شما را یاری کنند و نه خود را یاری می کنند (۱۱۹) و اگر

تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَسْمَعُوا وَتَرْتَبِعُهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ

تدعوهم	إلى	الهدى	لا يسمعون	و	ترتبعهم	ينظرون	إليك	وهم
بخوانید آنان را	بسوی	هدایت	نمی شنوند	و	می بینند آنان را	می نگرند	بسوی تو	درحالی که آنان

به راه راست بخوانید نمی شنوند، و می بینند که به تو می نگرند و حال آنکه

لَا يَبْصُرُونَ ﴿١١٧﴾ خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ ﴿١١٨﴾

لا ببصرون	خذ	العو	و أمر	بالعرف	و أعرض	عن	الجاهلین
نمی بینند	بگیر [بنا]	گذشت	و امر کن	به (کارهای) پسندیده	و رویگردان	از	نادانان

نمی بینند (۱۱۷) عفو را پیشه کن و به کار پسندیده فرمان ده و از نادانان روی بگردان (۱۱۸)

وَأَمَّا بَرِّزْنَاكَ مِنَ الشَّيْطَانِ فَتَؤْتِيهِ فَاستَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ

و إما	بیزغنگ	من	الشيطان	تزع	فاستعذ	بالله	إنه
و هرگاه	به وسوسه افکند ترا	از	شیطان	وسوسه	پس پناه ببر	به خداوند	همانا او

و اگر وسوسه‌ای از شیطان تو را برانگیزاند به خدای پناه بر، بی گمان او

سَمِعَ عَلِيمٌ ﴿١١٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا

سمع	علیم	إن	الذين	اتقوا	إذا	مسهم
شنوا	دانا	همانا	آنانی که	می ترسند	هنگامیکه	برسد به ایشان

شنوای داناست (۱۱۹) همانا کسانی که پرهیزگاری کردند، چون

مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ ﴿١٢٠﴾

طائف	من	الشيطان	تذكروا	فإذا	هم	مبصرون
وسوسه، گذرند؛	از	شیطان	آنان یاد می کنند	پس ناگاه	ایشان	بینندگان اند

وسوسه‌ای از شیطان به آنان رسد [خدای را] یاد می کنند، آنگاه ناگهان بینا می شوند (۱۲۰)

وَأَخْوَاهُمْ يَعْمِدُونَ ﴿١٢١﴾ فِي الْغِيِّ هُمْ كَأَنَّهُمْ لَمْ تَأْنِيهِمْ وَلَا يَخْشَوْنَ غِيًَّا

وإخوانهم	يعدونهم	في	الغى	ثم	لا يقصرون	و إذا
ویرادران شان	می کشند آنان را	در	گمراهی	پس	کوتاهی نمی نمایند	و هرگاه

و برادرانشان [کافران] آنان را در گمراهی می کشند، و هیچ کوتاهی نمی کنند (۱۲۱) و چون

لَمْ تَأْنِيهِمْ بَلَاءٌ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْنَاهَا قُلُوبُنَا لَمَا أَتَيْنَا

لم تأنيهم	بئاة	قالوا	لولا اجتبيتها	قل إنما	أتبع
تو نیاوری نزدشان	آیتی	گویند	چرا آن را برنگزیدی	بگو فقط	پیروی می کنم

آیتی بدیشان نیاوری، گویند: چرا خود آن را برنگزیدی؟ بگو: فقط چیزی را پیروی می کنم

مَا يُوحِي إِلَيْنَا مِنْ رَبِّ هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَهَذِي وَرَحْمَةٌ

ما يوحى	إلى	من ربى	هذا بصائر	من	ربكم	و هدى	ورحمة
آنچه وحی می گردد	بسویم	از پروردگام	این روشنگرهای	از	پروردگار شما	و رهنمونی	و رحمت

که از سوی پروردگام به من وحی می شود. این [قرآن] روشنگرهایی از [سوی] پروردگارتان و رهنمونی و بخشایشی

لَقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۱۰﴾ وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا

لقوم	یؤمنون	و إذا	قرئ	القرآن	فاستمعوا	له	و أنصتو
برای گروهی	ایمان می آورند	و هنگامیکه	خوانده شود	قرآن	پس بشنود	آن را	و خاموش باشید

برای مؤمنان است (۱۰-۹) و چون قرآن خوانده شود، بدان گوش فرا دارید و خاموش باشید

لَعَلَّكُمْ تَرْحَمُونَ ﴿۱۱﴾ وَادْكُرْ لَكَ فِي نَفْسِكَ نَضْرَعًا وَخِيفَةً وَدُونَ

لعلکم	ترحمون	و اذکر	ربک	فی نفسک	نضرعاً	و خیفه	و دون
تا باشد شما	رحم کرده شوید	و یاد کن	پروردگارت	در دل خویش	به زاری	و ترس	و بدون

باشد که مورد رحمت قرار گیرید (۱۱-۱۰) و پروردگارت را در دل خویش به زاری و بیم و بدون

الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْفُدُوِّ وَالْأَصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ ﴿۱۲﴾

الجهر	من	القول	بالفدو	و الأصال	و لا تکن	من	الغافلین
صدای بلند	از	گفتار	در صبحگاهان	و شامگاهان	و میباش	از	بیخبران

بانگ برداشتن، بامدادان و شبانگاهان یاد کن و از غافلان میباش (۱۲-۱۱)

إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ

إن	الذين	عند	ربک	لا يستکبرون	عن	عبادته	و یسبحونه
همانا	آنانی که	نزد	پروردگار تو	تکبر نمی کنند	از	پرستش او	و او را تسبیح می گویند

به یقین، آنان که نزد پروردگار تو هستند از پرستش او تکبر نمی ورزند و او را به پاکی می ستایند،

وَلَهُمْ يُسْجِدُونَ ﴿۱۳﴾

و له	یسجدون
و برای او	سجده می نمایند

و برای او سجده می کنند (۱۳-۱۲)

۸. سورة انفال (مدنی بوده، ۷۵ آیه و ۱۰ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشناينده	مهربان		

به نام خداوند بخشناينده مهربان

يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا

يستلونك	عن	الأنفال	قل	الأنفال	الله	والرسول	فاتقوا
از تو می پرسند	از	غنائم	بگو	غنائم	برای خداوند	و رسول	پس بترسيد

از تو در مورد انفال [= غنائم جنگی] می پرسند، بگو: [حکم تقسیم] آن غنیمتها از آن خدا و پیامبر [او] است. پس،

اللَّهُ وَأَصْلَحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ

الله	و أصلحو	ذات	بينكم	و أطيعوا	الله	و رسوله	إن
خداوند	و درست كنيد	میان	خویش	و اطاعت كنيد	خداوند	و رسول او	اگر

از خدا پروا داشته باشید و با یکدیگر سازش نمایید [پیوندهای تان را برقرار دارید] و خدای و پیامبر او را فرمان برید اگر

كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١﴾ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ

كنتم	مؤمنين	إنما	المؤمنون	الذين	إذا	ذكر الله	وجلّت
هستيد شما	مؤمنان	همانا	مؤمنان	آنانی که	هنگامی که	یاد شود خداوند	بترسد

ایمان دارید (۱) جز این نیست که مؤمنان کسانی اند که چون خدا یاد شود

قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تَلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُمْ رَأَوْهُمُ يُخْفُونَ

قلوبهم	و إذا	تليت	عليهم	مايته	زادتهم	إيماناً
دلهايشان	و هنگامیکه	خوانده شود	بر آنان	آیات او	زياده کند ایشان را	ایمان

دلهاشان ترسان گردد و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید

وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٢﴾ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ

و على ربهم	يتوكلون	الذين	يقيمون	الصلاة	و مما	رزقهم
و بر پروردگار خویش	توکل می کنند	آنانی که	بر پا می دارند	نماز	و از آنچه	به ایشان روزی داده ایم

و بر پروردگارشان توکل می کنند (۲) آنان که نماز بر پا می دارند و از آنچه روزیشان کرده ایم

يُسْفِقُونَ ﴿٣﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَّهُمْ دَرَجَتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ

يسفقون	أولئك	هم	المؤمنون	حقاً	لهم	درجّت	عند
خرج می نمایند	آنان	ایشان	مؤمنان	راستین	برای شان	درجات	نزد

اتفاق می کنند (۳) اینانند که به راستی مؤمنانند، ایشان را نزد پروردگارشان درجات

وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٤﴾ كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ

و مغفرة	و رزق	کریم	کما	أخرجک	ربک	من	بیتک
و آمرزش	و روزی	نیکو	چنانکه	بیرون کرد تو را	پروردگار تو	از	خانه تو

و آمرزش و روزی نیکو خواهد بود (۴) چنانکه پروردگارت تو را از خانه ات

بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكُذِبُونَ ﴿٥﴾ يُجَادِلُونَكَ

بالحق	وإن	فریقا	من	المؤمنین	لکڑبون	یجادلونک
به حق	و همانا	یک گروه	از	مؤمنان	البته ناخشنود	همراه تو مجادله می کنند

به حق و با تدبیر درست بیرون آورد، در حالی که گروهی از مؤمنان ناخشنود بودند، با تو

فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا بَيَّنَّ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ

في الحق	بعد	ما	تبیین	کأنما	یساقون	إلى	الموت
در مورد آن حق	پس از	آنکه	آشکار شد	گویا که	آنان رانده می شوند	بسوی	مرگ

درباره آن حق [جهاد] پس از آنکه روشن شد ستیز می کنند، [چنان حکم حق بر آنان گران می آید که] گویی آنان به سوی مرگ رانده می شوند

وَهُمْ يَنْظُرُونَ ﴿٦﴾ وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ

و هم	ينظرون	و إذ	يعدکم	الله	إحدى	الطائفتين
و ایشان	می نگرند	و هنگامیکه	به شما وعده می داد	خداوند	یکی از	دو گروه

و ایشان [بدان] می نگرند (۶) و [یاد کنید] آن گاه که خدا یکی از این دو گروه [کاروان یا سپاه کافران] را به شما وعده می داد،

أَنَّهُ لَكُمْ وَتُؤَدُّونَ أَنْ عَرَّ ذَاتِ الشَّوْكَهَ تَكُونُ لَكُمْ

أنها	لکم	و تؤدون	أن	غير	ذات الشوكة	تكون	لکم
که آن	برای شما	و دوست می داشتید	که	بدون	نیرو و سلاح	باشد	برای شما

که از آن شما خواهد بود، و شما دوست می داشتید که گروه بی سلاح [کاروان تجاری] از آن شما باشد

وَبُرِّدَ اللَّهُ أَنْ يُحَقِّقَ الْحَقَّ بِكَلِمَتِهِ وَيَقْطَعَ دَائِرَ الْكَافِرِينَ ﴿٧﴾

و برید	الله	أن	يحق	الحق	بکلمته	و يقطع	دایر	الکفرین
و می خواهد	خداوند	که	ثابت بدارد	حق	با سخنان خویش	و قطع کند	آخر، ریشه	کافران

و حال آنکه خدا می خواست که حق را با سخنان خود استوار (ثابت) کند و بنیاد کافران را براندازد (۷)

لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَيَبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ﴿٨﴾

ليحق	الحق	و يبطل	البطل	ولو	كره	المجرمون
تا ثابت کند	حق را	و نابود گرداند	باطل	و اگرچه	ناپسند دارد	بزهکاران

تا حق را پایدار و باطل را نیست گرداند، هر چند بزهکاران خوش نداشته باشند (۸)

إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَبَ لَكُمْ إِلَىٰ مُبْدَأِ الْيَوْمِ بِأَلْفِ

إذ	تستغيثون	ربكم	فاستجاب	لكم	أني	ممدكم	بألف
هنگامیکه	شما کمک می‌خواستید	پروردگار شما	پس او پذیرفت	برای شما	که همانا من	مددکننده شما	با هزار

آنگاه که از پروردگارتان فریاد رسی [و یاری] می‌خواستید، پس [دعای] شما را اجابت کرد [و فرمود:] که من شما را با هزار

مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ ﴿١٠﴾ وَمَا جَعَلَ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ

من	الملائكة	مردفین	و	ما جعله	الله	إلا	بشری
از	فرشتگان	پشت سر همدیگر، پیایی	و	نگردانید آن را	خداوند	مگر	مژده

فرشته که از پی یکدیگر در آیند، یاری کنند (۱۰) و [این وعده] را خداوند جز نوبد [و مژده‌ای] برای شما قرار نداد

وَلِيُطْمَئِنِّي بِدُلُوبِكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِن

و	لطمئن	به	قلوبکم	و ما	النصر	إلا	من
و	برای آنکه آرام گیرد	به آن	دلهای شما	و نیست	مدد، پیروزی	مگر	از

و تا دلهاتان بدان آرام گیرد، و یاری [و پیروزی] نیست مگر از

عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿١١﴾ إِذْ يُغَشِّكُمُ النَّعَاسَ

عند الله	إن	الله	عزیز	حکیم	إذ	یغشیکم	النعاس
نزد خداوند	همانا	خداوند	پیروزمند	فرزانه	هنگامیکه	فرو می‌گرفت شما را	پیشگی، خوابی سبک

نزد خداوند، که خداوند پیروزمند فرزانه است (۱۱) [په یاد آوردید] هنگامی را که [خدا] خواب سبک

أَمَنَةً مِنْهُ وَنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ

أمنة	منه	و نزل	علیکم	من	السماء	ماء	لیطهرکم به
آرامش	از او	و او فرود می‌آورد	بر شما	از	آسمان	آب (باران)	تا پاک سازد شما را بدان

آرامش بخشی که از جانب او بود بر شما می‌پوشانید و بر شما آبی از آسمان فرود می‌آورد تا شما را بدان پاک کند

وَيَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ

و یذهب	عنکم	رجز	الشیطان	و لیربط	علی	قلوبکم
و بیرد	از شما	بلیدی	شیطان	و برای آنکه محکم بدارد	بر	دلهای شما

و بلیدی و سوسه شیطان را از شما بتیرد و تا دلهاتان را محکم سازد

وَكُنَّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ ﴿١٢﴾ إِذْ يُوحَىٰ رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ

و کننت	به	الأقدام	إذ	یوحی	ربک	إلی	الملائكة
و او استوار بدارد	به آن	گامها	هنگامیکه	وحی می‌فرستاد	پروردگار تو	بسوی	فرشتگان

و گامها [تان] را بدان استوار بدارد (۱۲) آنگاه که پروردگارت به فرشتگان وحی می‌کرد

أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ

آنی	معمکم	ثبیتوا	الذین	ءامنوا	سئلتنی	فی	قلوب
که همانا من	همراه شما	پس استوار بدارید	آنانی که	ایمان آورده اند	پرسیدم می افکنم	در	دلها

که من با شمایم، پس آنان را که ایمان آورده اند استوار [و ثابت قدم] بدارید، به زودی در دل

الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّعْبَ فَأَصْرَبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَأَصْرَبُوا مِنْهُمْ

الذین	کفروا	الرعب	فاصربوا	فوق	الأعناق	واصرجوا	منهم
آنانی که	کافر شدند	ترس	پس بزیند	بالا تر	از گردن ها	و بزیند	از آنان

آنانی که کافر شدند بیم افکنم، پس فراز گردن ها [سرها] را بزیند و از آنها

كُلَّ بَنَانٍ ﴿١٣﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ

کل	بنان	ذلک	بأنهم	شاقوا	الله	و رسوله
هر	بند دست و پای	این	برای آنست که آنان	مخالفت کردند	خداوند	و پیامبر او

هر سرانگشتی را بزیند [قلم کنید] این از آن روست که با خدا و فرستاده او مخالفت کردند،

وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَاكِبْ اللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿١٤﴾

و من	یشاقق	الله	و رسوله	فإن	الله	شدید	العقاب
و آنکه	مخالفت کند	خداوند	و پیامبر او	پس همانا	خداوند	سخت	کیفر

و هر که با خدا و فرستاده او مخالفت کند، پس [بداند که] خدا سخت کیفر است ﴿۱۴﴾

ذَٰلِكُمْ فَذَوْقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ ﴿١٥﴾ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ

ذلکم	فذوقوه	و أن	للكافرين	عذاب	النار	يأتيا	الذین
این	پس آن را بچشید	و همانا	برای کافران	عذاب	آتش (دوزخ)	ای	آنانی که

این است شما را [کیفر دنیا] پس آن را بچشید و [بدانید که] برای کافران عذاب آتش است ﴿۱۵﴾ ای کسانی که

ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَدْبَارَ ﴿١٦﴾

ءامنوا	إذا	لقیتهم	الذین	كفروا	زحفا	فلا تولوهم الأدبار
ایمان آورده اید	هنگامیکه	روبرو شدید	آنانی که	کافر شدند	انبوه لشکر دشمن	پس به آنان پشت نکنید

ایمان آورده اید، [چون در میدان جنگ] با انبوه حمله کافران روبرو شدید، به آنها پشت نکنید ﴿۱۶﴾

وَمَنْ يُولِهِمْ يُوزِجْهُمُ يَوْمَئِذٍ لَّامُتَحَرِّفًا لِّعَنَالِ آو

و من	یولهم	یومئذ	دیره	إلا	متحرفا	لقتال	أو
و آنکه	بگرداند به آنان	در آن روز	پشت خود را	مگر	بازگشت کتان	برای جنگ	یا

و هر که در آن روز به آنان پشت کند، مگر آنکه [هدفش] کناره گیری برای نبرد [مجدد] و برای تاکتیک جنگی باشد یا

مُتَحِيزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ

متحيزا	إلى	فتنة	فقد بآء	بغضب	من	الله
بنده جویان	بسوی	گروهی	پس همانا برگشته	به خشمی	از	خداوند

به بخشی دیگر [از سپاه مسلمانان] جای گیرد. پس با خشمی از خدا باز گشته

وَمَا أُوْنَهُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٦﴾ فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ

و ماونه	جهنم	و بئس	المصير	فلم تقتلوههم	ولكن	الله
و جایگاه او	دوزخ	و بد	برگشتگاه	پس شما آنان را نکشتید	ولیکن	خداوند

و جای او دوزخ است و بد بازگشتگاهی است (۱۶) پس شما آنها را نکشتید، بلکه خدا آنان را کشت

وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ

و	ما رمیت	إذ	رمیت	ولكن	الله	رمى
و	تو نیکند	هنگامیکه	افکندی	ولی	خداوند	افکند

و تو [چون ریگ به سوی آنان افکندی] نیکند ی آنگاه که افکندی، بلکه خدا افکند [تا کافران را مرعوب و مغلوب کند]

وَلِئَلَّيْ لِّلْمُؤْمِنِينَ مِنۡهُ بَلَاءٌ حَسْبًا ۚ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٧﴾

و لیلی	المؤمنین	منه	بلاء	حسنا	إن الله	سمیع
و برای آنکه بیازماید	مؤمنان	از سوی خویش	آزمونی	نیک	همانا خداوند	شنوا

و تا مومنان را به آزمونی نیکو از جانب خویش بیازماید. که به راستی خدا شنوای داناست (۱۷)

ذَلِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوْهِنٌ كَيْدِ الْكَافِرِينَ ﴿١٨﴾ إِن تَسْتَغْنُوا

ذلکم	وأن	الله	موهن	کید	الکفرین	إن
آن	و همانا	خداوند	سست کننده	نیرنگ	کافران	اگر

این است شما را [یاری و پیروزی] و خداوند سست کننده نیرنگ کافران است (۱۸) [ای مشرکان! اگر شما پیروزی [حق] را می طلبید

فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ وَإِن تَنْتَهُوا فَمَا وَخَرَّكُمْ

فقد	جاءکم	الفتح	و إن	تنتهوا	فهو	خير
پس همانا	نزد شما آمد	فتح و گشایش	و اگر	باز ایستید	پس آن	بهرتر

اینک فتح و پیروزی به سراغ شما آمد [و اسلام پیروز شد] و اگر از [کفر و دشمنی با پیامبر] باز ایستید، پس آن برای شما بهتر است.

وَإِن تَعُودُوا نَعُدْ وَلَنْ تُغْنِي عَنْكُمْ فِتْنَتُكُمْ شَيْئًا

و إن	تعودوا	نعد	و لن تغنی	عنکم	فتنکم	شیئا
و اگر	برگردید	ما نیز باز می گردیم	و هرگز بی نیاز نکند	از شما	گروه شما	چیزی

و اگر [به جنگ با مسلمانان] باز گردید ما نیز باز گردیم و هرگز گروه شما برایتان سودی نخواهد داشت

وَلَوْ كُنْتُمْ وَآلَ اللَّهِ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۸﴾ يَتَّبِعُهَا

و	لو کثرت	و	آن	الله	مع	المؤمنین	یأیها
و	اگر چه بسیار باشد	و	همانا	خداوند	همراه	مؤمنان	ای

هر چند بسیار باشد، و به راستی خداوند با مؤمنان است (۸۸) ای

الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ

الذین	آمنوا	أطیعوا	الله	و رسوله	و	لا تولوا	عنه
آنانی که	ایمان آوردید	اطاعت کنید	خداوند	و پیامبر او	و	روی نگردانید	از او

کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا و پیامبر او را فرمان برید و از او روی مگردانید

وَأَن تَسْمَعُونَ ﴿۹﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿۱۰﴾

وَأَنْتُمْ	تسمعون	و لا تكونوا	كالذین	قالوا	سمعنا	و هم	لا یسمعون
در حالی که شما	می شنوید	و نباشید	مانند آنانی که	گفتند	شنیدیم	و ایشان	نمی شنوند

در حالی که شما [فرمان او] را می شنوید (۹) و مانند کسانی مباشید که گفتند: شنیدیم و حال آنکه نمی شنوند (۱۰)

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ

إِنْ	شَر	الدواب	عند	الله	الصم	البکم	الذین
همانا	بدترین	جنبندگان	نزد	خداوند	کر	گنگ	آنانی که

همانا بدترین جنبندگان نزد خداوند کران و گنگان [حق ناشنو] هستند که

لَا يَعْقِلُونَ ﴿۱۱﴾ وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَّأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ

لَا يَعْقِلُونَ	ولو	علم الله	فهم	خیرا	لأسمعهم	ولو	أسمعهم
نمی فهمند	و اگر	می دانست خداوند	در ایشان	خیری	همانا آنان را می شنوید	و اگر	می شنوید ایشان را

خرد را کار نمی بینند (۱۱) و اگر خداوند در آنان خیری می یافت، شنوایشان می ساخت و اگر [در حالی که دلهاشان شنوایی ندارد] شنوایشان می ساخت،

لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مَغْرُوضُونَ ﴿۱۲﴾ يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ

لتولوا	و هم	معرضون	يأیها	الذین	آمنوا	استجیبوا	الله
همانا پشت می کردند	و آنان	رویکردانندگان	ای	آنانی که	ایمان آورده‌اید	بپذیرید	برای خداوند

هر آینه اعراض کتان روی برمی تافتند (۱۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید [دعوت] خدا

وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ

و للرسل	إذا	دعاكم	لما يحييكم	و اعلموا	أن	الله	يحول
و برای پیامبر	هر گاه	او بخواند شما را	پسوی آنچه شما را زنده می کند	و بدانید	همانا	خداوند	حائل می گردد

و پیامبر را بپذیرید هنگامی که شما را به چیزی فراخواند که زنده تان می سازد؛ و بدانید که خداوند

بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿١١﴾ وَأَتَقُوا فِتْنَةَ

بین	المرء	و قلبه	و أنه	إليه	تحشرون	و اتقوا	فتنة
میان	شخص	و دل او	و اینکه	بسوی او	گرد آوری می‌شوید	و بترسید	از آن فتنه

میان آدمی و دل او حالت می‌شود [تضمیم او را از هم می‌گسلد]، و [بدانید که] به سوی او برانگیخته می‌شوید (۱۱) و از فتنه‌ای بپرهیزید که

لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةٌ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ

لا تصيب	الذين	ظلموا	منكم	خاصة	و اعلموا	أن	الله
نه می‌رسد	آنانی که	ستم کردند	از شما	بگونه خاص	و بدانید	همانا	خداوند

تنها از شما به کسانی که ستم کردند نمی‌رسد [بلکه همه را فرا خواهد گرفت]، و بدانید که خدا

شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿١٢﴾ وَادْكُرُوا إِذْ أَنتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ

شدید	العقاب	و اذكروا	إذ	أنتم	قليل	مستضعفون	في الأرض
سخت	کیفر	و یاد آورید	هنگامیکه	شما	اندک	ناتوان شمرده شدگان	در زمین

سخت کیفر است (۱۲) و به یاد آرید هنگامی را که در زمین گروهی اندک و مستضعف بودید

تَخَافُونَ أَنْ يَنْخَطِفَكُمْ الْنَّاسُ فَأَوَّكِكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِبَصَرِهِ

تخافون	أن	ينخطفكم	الناس	فتاوتكم	و أيدكم	بنصره
می‌ترسیدید	اینکه	بر باید شما را	مردم	پس شما را جای داد	و شما را نیرو داد	به کمک خویش

بیم آن داشتید که مردمان [مکه] شما را بر بایند، پس شما را جای داد و به یاری خود نیرومند گردانید

وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

و رزقكم	من	الطيبات	لعلكم	تشكرون	يا أيها	الذين
و روزی داد شما را	از	پاکیزه‌ها	تا باشد شما	شکرگزاری کنید	ای	آنانی که

و از چیزهای پاکیزه روزیتان داد، باشد که سپاسگزاری کنید (۱۳) ای کسانی که

ءَامِنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمْنَكُمْ وَأَنَّهُمْ

ءامنوا	لا تخونوا	الله	و الرسول	و تخونوا	أمنكم	و	أنهم
ایمان آورده‌اید	خیانت نکنید	خداوند	و پیامبر	و خیانت نکنید	امانت‌های شما	و	شما

ایمان آورده‌اید، به خدا و پیامبر خیانت نکنید و در امانت‌های خود خیانت نورزید در حالی که

تَعْلَمُونَ ﴿١٤﴾ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا آمُوكُمْ وَأُولَدُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنْ

تعلمون	و اعلموا	أنما	أموكم	و	أولدكم	فتنة	و أن
می‌دانید	و بدانید	همانا	مالهای شما	و	فرزندان شما	آزمایش بزرگ	و همانا

می‌دانید (۱۴) و بدانید که همانا مالها و فرزندانان [وسیله] آزمایش [شما] هستند و به راستی

اللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿۲۸﴾ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا

الله	عنده	آجر	عظيم	يا ايها	الذين	آمنتوا	إن
خداوند	زرد او	پاداش	بزرگ	ای	آنانی که	ایمان آورده اید	اگر

خداست که زرد او پاداشی بزرگ است (۲۸) ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر

تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ

تتقوا	الله	يجعل	لكم	فرقانا	و يكفر	عنكم	سيئاتكم
بترسيد	خداوند	می گرداند	برای شما	جدا کننده ای	و دور می کند	از شما	گناهان شما

از خدا پروا دارید برای شما [نیروی] تمیز [میان حق و باطل] قرار می دهد [یا فتی خواهد داد] و گناهانتان را از شما می زداید

وَيُفَرِّقَ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿۲۹﴾ وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ

و یفرق لكم	و الله	ذو الفضل	العظيم	و إذ	یمکُر بِکَ	الذين
ومی آمرد برای شما	و خداوند	صاحب فضل	بزرگ	و هنگامیکه	نیرنگ می نمود در مورد	آنانی که

و شما را می آمرد و خدا، دارای بخشش بزرگ است (۲۹) و [یاد کن] آنگاه که کسانی که

كَفَرُوا لِيُنتِزُوكَ اَوْ يُقَتِّلُوكَ اَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ

كفروا	لينتزوك	او يقتلوك	او يخرجوك	و	يمكرون	و يمكر الله
كافر شدند	تا زندانیت نگه دارند	یا ترا بکشند	یا بیرون کنند	و	نیرنگ می کردند	و خداوند هم تدبیر می نمود

کافر شدند درباره تو نیرنگ می کردند که تو را به بند کشند یا بکشند یا بیرون کنند، آنها نیرنگ می زدند

وَاللَّهُ خَيْرٌ الْمَكْرِينَ ﴿۳۰﴾ وَإِذْ أَتٰنَا عَلَيْهِمْ ءَايٰتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا

و الله	خير	المكرين	و إذا	تتلئ	عليهم	ما أتينا	قالوا	قد سمعنا
و خداوند	بهترین	تدبیرکنندگان	و هنگامیکه	خوانده شود	بر ایشان	آیات ما	گویند	همانا شنیدیم

و خدا بهترین تدبیرکنندگان است (۳۰) و چون آیات ما بر آنها خوانده شود گویند: به خوبی شنیدیم،

لَوْ نَشَاءُ لَفُتٰنَا مِثْلَ هٰذَا اِنْ هٰذَا اِلَّا اَسْطٰنٌ اَوَّلٰیٰنِ ﴿۳۱﴾

لو نشاء	لفتنا	مثل	هذا	إن	هذا	إلا	أساطير	الأولين
اگر خواهیم	همانا می گوئیم	مانند	این	نیست	این	مگر	افسانه ها	پیشینیان

اگر خواهیم ما هم مانند این [قرآن] را خواهیم گفت، این نیست مگر افسانه های پیشینیان (۳۱)

وَإِذْ قَالُوا اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَتْ هٰذَا هُوَ الْحَقُّ

و إذ	قالوا	اللهم	إن	كان	هذا	هو	الحق
و هنگامی که	گفتند	خداوند!	اگر	هست	این	او	حق

و [یاد کن] آنگاه که گفتند: خدایا، اگر این [کتاب] همان حق

مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ أَوْ

من	عندک	فأطر	علینا	حجارة	من	السماء	أو
از	سوی تو	پس بباران	یرما	سنگ	از	آسمان	یا

از جانب توست، پس بر ما سنگهایی از آسمان ببار یا

أَتَيْنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۳۱﴾ وَمَا كَانِ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ

ائتینا	بعذاب	الیم	و ما کان	الله	لیعذبهم	و أنت	فیهم
بیاور برما	عذابی	دردناک	و نیست	خداوند	که عذاب نماید آنان را	تا هنگامی که	در میان ایشان

عذابی دردناک بر سر ما بیاور ﴿۳۱﴾ و خدا بر آن نیست که آنان را عذاب کند در حالی که تو در میان ایشان،

وَمَا كَانِ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿۳۲﴾ وَمَا لَهُمْ

که	ما کان	الله	مُعَذِّبَهُمْ	و هم	یستغفرون	و	ما لهم
و	نیست	خداوند	عذاب کننده شان	درحالی که ایشان	طلب آمرزش می نمایند	و	چیست آنان را

و خدا عذاب کننده آنان نیست درحالی که آمرزش می خواهند ﴿۳۲﴾ و چیست ایشان را

أَلَا يَعْلَمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

آلا	یعلمهم	الله	و هم	یصدون	عن	المسجد الحرام
که	عذاب نماید آنان را	خداوند	در حالی که ایشان	باز می دارند	از	مسجد الحرام

که خدا عذابشان نکند در حالی که آنان [مردم را] از مسجد الحرام باز می دارند،

وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَ إِنْ أَوْلِيَائِهِمْ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ

و ما کانوا	أولیاء	إن	أولیائهم	إلا	المتقون	ولكن	أكثرهم
و نبودند	متولی آن	نیست	متولی آن	مگر	پرهیزگاران	ولی	بیشترشان

و حال آنکه سزاوار [تولیت] آن نیستند. سزاوار [تولیت] آن جز پرهیزگاران نیستند ولی بیشترشان

لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۳﴾ وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً

لا یعلمون	و	ما کان	صلاتهم	عند	البیت	إلا	مکاء
نمی دانند	و	نبود	نمازشان	نزدیک	خانه (کعبه)	مگر	سوت کشیدن

نمی دانند ﴿۳۳﴾ و نماز آنان به نزد آن خانه جز سوت کشیدن

وَنَصْدِيهٖ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿۳۴﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا

و تصدیه	فذوقوا	العذاب	بما	کنتم تکفرون	إن	الذین	کفروا
و کف زدن	پس بچشید	عذاب	به سبب آنچه	شما کفر می ورزیدید	همانا	آنانی که	کافر شدند

و کف زدن نیست، پس عذاب را به سزای آنکه کفر می ورزیدید، بچشید ﴿۳۴﴾ همانا کسانی که کافر شدند،

يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ

ينفقون	أموالهم	ليصدوا	عن	سبيل الله	فسينفقونها	ثم
خرج می کنند	مالهای شان	برای آنکه بازدارند	از	راه خداوند	پس برودی آن را خرج خواهند کرد	پس

مالهای خود را هزینه می کنند تا [مردم را] از راه خدا باز دارند. پس به زودی آنها را هزینه می کنند، آنگاه

تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى

تكون	عليهم	حسرة	ثم	يغلبون	و	الذين	كفروا	إلى
می باشد	برایشان	مایه پشیمانی	سپس	آنان مغلوب می شوند	و	آنانی که	کافر شدند	بسی

بر آنان مایه پشیمانی و حسرت شود و سپس شکست خورند، و کسانی که کافر شدند به سوی

جَهَنَّمَ يُخْشَرُونَ ﴿٣٦﴾ لِيَمِزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ

جهنم	يخشرون	ليميز	الله	الخبيث	من	الطيب
دوزخ	گرد آورده می شوند	برای آنکه جدا کند	خداوند	پلید	از	پاکیزه

دوزخ برانگیخته می شوند (۳۶) تا خدا پلید را از پاک جدا سازد

وَيَجْعَلُ الْخَبِيثَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكَبُكُمْ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي

و يجعل	الخبيث	بعضه	على	بعض	فيركبه	جميعا	فيجعله	في
و بگرداند	پلید	برخی از آن	بر	برخی	پس آن را بهم آورد	همه	پس بگرداند آن را	در

و پلید را بر برخی بر برخی نهد، پس همه را توده کند و در

جَهَنَّمَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٣٧﴾ قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ

جهنم	أولئك	هم	الخسرون	قل	للذين	كفروا	إن
جهنم	آنان	خود	زیانکاران	بگو	برای آنانی که	کافر شدند	اگر

دوزخ افکند، اینان همان زیانکارانند (۳۷) به کسانی که کافر شدند بگو: اگر

يَنْتَهُوا يُعْقِلْهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ

ينتهاوا	يعقرهم	لهم	ما	قد سلف	و إن	يعودوا	فقد
خودداری نمایند	آمرزیده می شود	برای شان	آنچه	همانا گذشته	و اگر	باز چنین کنند	پس البته

باز ایستند، آنچه گذشته است بر ایشان آمرزیده می شود و اگر [به روش خود و جنگ و فتنه انگیزی] باز گردند پس

مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ ﴿٣٨﴾ وَقَدْ خَلَوْهُمْ حَقٌّ لَا تَكُونُ فِتْنَةً وَيَكُونُ

مضت	سنت	الأولين	و قاتلوهم	حتى	لا تكون	فتنة	ويكون
گذشته	سنت (روش)،	پیشینیان	و بجنگید با آنان	تا آنکه	نباشد	فتنهای	و باشد

همان روش [و قانون] است که بر پیشینیان گذشت (۳۸) و با آنان کارزار کنید تا فتنهای [کفر و شرک] نماند.

الَّذِينَ كَلَّمَ اللَّهُ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٣٩﴾

الدين	كله	لله	فان	انتهوا	فان	الله	بما	يعملون	بصير
دين	همه	برای خداوند	پس اگر	آنان باز ایستند	پس همانا	خداوند	به آنچه	می کنند	بینا

و دین یکسره خدای را باشد. پس اگر باز ایستند همانا خداوند به آنچه می کنند بیناست (۳۹)

وَإِن تَوَلَّوْا فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَكُمْ نِعَمَ الْمَوْنِ وَنِعَمَ النَّصِيرِ ﴿٤٠﴾

وإن تولوا	فأعلموا	أن	الله	مولکم	نعم	المولى	و نعم	النصير
و اگر روی بگردانند	پس بدانید	همانا	خداوند	مددگار شما	نیکو	مددگار	و نیکو	یاور

و اگر روی بگردانند بدانید که خدا مددگار شماست، چه نیکو مددگار و چه نیکو یاوری است (۴۰)

جزء دهم

وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ وَ

و	اعلموا	أنما	غنمتم	من	شيء
و	بدانید	که آنچه	غنیمت گرفتید	از	چیزی

و بدانید که هر چه [غنیمت] به چنگ آرید،

فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ

فإن	لله	خمسه	و للرسول	و	لذی القربى
پس همانا	برای خداوند	پنج یک آن	و برای پیامبر	و	برای خویشان

پنج یک آن برای خدا و پیامبر و خویشان [پیامبر]

وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنتُمْ أَمْنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا

و اليتيمى	و المسكين	و ابن السبيل	إن	كنتم	أمنتكم	بالله	و ما
و یتیمان	و مسکینان	و در راه سفرمندان	اگر	شما هستید	ایمان آورده اید	به خداوند	و آنچه

و یتیمان و یتیمان و در راه ماندگان است، اگر به خدا و آنچه

أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ الْتَفَىٰ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَيَّ

أنزلنا	على	عبدنا	يوم الفرقان	يوم	التقى الجمع	و الله	على
فرود آوردیم	بر	بنده ما	روز جدایی حق از باطل	آن روز	روبرو شد دو گروه	و خداوند	بر

[از قرآن] بر بنده خود روز جدا شدن [حق از باطل] - روز بدر؛ روزی که آن دو گروه به هم رسیدند، فرو فرستادیم ایمان آورده اید، و خدا بر

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤١﴾ إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدُوِّ الَّذِينَ بَاوَهُمْ بِالْعُدُوِّ

كل شيء	قدير	إذ	أنتم	بالعدوة	الدنيا	و هم	بالعدوة
هر چیزی	توانا	آنگاه	شما	به کناره	نزدیکتر	و آنان	به کناره

هر چیزی تواناست (۴۱) آنگاه که شما به کناره نزدیکتر [به مدینه] بودید و آنها به کناره

الْقُصُورُ وَالرَّكَبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لَا خَقَلْتُمْ

القصور	و الركب	أسفل	منكم	و لو	تواعدتم	لا ختلتم
دورتر	و کاروان	پایانتر	از شما	و اگر	با هم وعده می گذاشتید	همانا شما اختلاف می کردید

دورتر بودند، و آن کاروان از شما فروتر بود. و اگر با آنها وعده می ندادید

فِي الْمَيْعِدِ وَلَكِنْ لَيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ

فی الميعد	ولكن	ليقضى	الله	أمرًا	كان	مفعولا	ليهلك
در وعده گاه	ولی	برای آنکه به انجام رساند	خداوند	کاری را	بود	انجام شدنی	تا هلاک شود

در وعده گاه با هم اختلاف می کردید ولیکن [چنان شد] تا خداوند کاری را که کردنی بود به انجام رساند، تا آن که [به گمراهی] هلاک می شود

مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَحَيْثُ مِنْ حَيٍّ عَنْ بَيِّنَةٍ

من	هلك	عن	بينة	و يحيى	من	حي	عن	بينة
آنکه	هلاک شود	از [روی]	دلیلی روشن	و زنده شود	آنکه	زنده شود	از [روی]	دلیلی روشن

به حجتی روشن هلاک شود و آن که [به هدایت] زنده می ماند به حجتی روشن زنده بماند.

وَأَنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٢﴾ إِذْ يُرِيكُمُ اللَّهُ فِي

و إن	الله	لسميع	عليم	إذ	يريكهم	الله	في
و همانا	خداوند	البته شنوا	دانا	آنگاه	نشان داد به تو آنان را	خداوند	در

و همانا خداوند شنوای داناست (۱۲) [یاد کن] آنگاه که خدا آنها را

مَنَامِكَ قَلِيلًا وَلَوْ أَرَأَيْتُمْ كَثِيرًا لَفَاشَتُمْ وَلَتَنْتَرَعَمُنَّ

منامك	قليلًا	ولو	أرئيتهم	كثيرًا	لفاشتم	و	لتنزعتم
خوابت	اندک	و اگر	به تو نشان می داد آنان را	بسیار	همانا باز دل می شدید	و	همانا با هم نزاع می کردید

در خوابت به تو اندک نمود، و اگر آنها را به تو بسیار نشان می داد البته سست می شدید

فِي الْأَمْرِ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿١٣﴾ وَإِذْ

في الأمر	ولكن	الله	سلم	إنه	عليم	بذات الصدور	و إذ
در کار [جنگ]	ولی	خداوند	سلامت داشت	همانا او	دانا	به راز دلهای	و آنگاه

و در کار [جنگ] با یکدیگر ستیزه می کردید ولیکن خداوند [شما را] به سلامت داشت؛ همانا او به آنچه در دلهاست داناست (۱۳) و آنگاه

يُرِيكُمُوهُمْ إِذْ التَّفَيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ

يريكهم	إذ	التفيتهم	في	أعينكم	قليلًا	و يقللكم
بشما نشان می داد آنان را	هنگامیکه	شما رویرو شدید	در	چشم شما	اندک	و اندک نشان می داد شما را

که آنان را چون با هم رویرو شدید، در چشمهای شما اندک نمود و شما را

فِي أَعْيُنِهِمْ يَقْضِي اللَّهُ أَمْرًا كَانَتْ مَفْعُولًا

فی	أعينهم	ليقضي	الله	أمرًا	كان	مفعولا	و	إلى
در	چشمان شان	برای آنکه به انجام رساند	خداوند	کاری را	بود	کردنی	و	بسوی

در چشمهای آنان اندک نمود تا خدا کاری را که کردنی بود به انجام رساند

وَاللَّهُ تَرْجِعُ الْأُمُورَ ﴿١٠﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتَهُمْ فَتَةً

الله	ترجع	الأمر	يأتيا	الذين آمنوا	إذا	لقيتهم	فتة
خداوند	بازگشت داده می شود	کارها	ای	آنانی که ایمان آورده اید	آنگاه که	رو به رو شدید	گروهی

و کارها به سوی خدا باز گردانده می شود (۱۰) ای کسانی که ایمان آورده اید، هر گاه به گروهی [از دشمن] برخوردید،

فَأْتِبْتُمْ وَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١١﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ

فاتبوا	واذكروا	الله	كثيرا	لعلكم	تفلحون	واطيعوا	الله
پس پیاباری ورزید	و یاد کنید	خداوند	بسیار	تا باشد شما	رستگار شوید	و فرمانبرداری کنید	خداوند

پیاباری نماید و خدا را بسیار یاد کنید باشد که رستگار شوید (۱۱) و خدا

وَرَسُولَهُ لَا تَنَزَعُوا عَنْهُمْ فَيَقُولُوا نَزَعْنَا مِنْهُمُ اثْمًا وَاصَبْرًا

ورسوله	ولا تنزعوا	فتقولوا	وتذهب	ريحكم	واصبروا	إن
و پیامبر او	و با هم نزاع نکنید	که بزدل شوید	و برود	هیبت شما، نیروی شما	و صبر کنید	همانا

و پیامبرش را فرمان برید و با یکدیگر کشمکش نکنید که سست شوید و مهابت شما از میان برود، و شکیبایی کنید که همانا

اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿١٢﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ

الله	مع	الصابرين	ولا تكونوا	كالذين	خرجوا	من	ديارهم
خداوند	همراه	صبرکنندگان	و شما نباشید	مانند آنانی که	بیرون شدند	از	خانه های شان

خداوند با شکیبایان است (۱۲) و مانند آن کسان مباشید که از خانه های خویش

بَطَرًا وَرِثَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ

بطرا	و	رثاء	الناس	و يصدون	عن	سبيل	الله
از روی سرکشی	و	نمایاندن	مردم	و باز می دارند	از	راه	خداوند

با سرمستی و خودنمایی به مردم بیرون آمدند و [مردم] را از راه خدا باز می داشتند

وَاللَّهُ يَمَّا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿١٣﴾ وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ

والله	بما	تعملون	محيط	و إذ	زين	لهم	الشيطان
و خداوند	به آنچه	آنان می کنند	حاطه کننده	و هنگامیکه	آراست	برای شان	شیطان

و خداوند بدانچه می کنند [دانایی] فرا گیرنده است (۱۳) و آنگاه که شیطان

أَعْمَلْنَهُمْ وَقَالَ لَغَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي

اعمالهم	و قال	لا غالب	لكم	اليوم	من	الناس	و اني
كارهاي شان	و گفت	نيست چيره شونده اي	بر شما	امروز	از	مردم	و همانا من

كارهاي آنها را برايشان بياراست و گفت: امروز از مردمان بر شما چيره شونده اي نيست و من

جَاءَ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفَتَنَ نَكَصَ عَلَى عَقْبَيْهِ

جار	لكم	فلما	ترأت	الفتن	نكص	على	عقبه
پناه و ياور	براي شما	و چون	روياوري شد	هر دو گروه	برگشت	بر	دو پاشنه خود

بارنگر شما هستم. پس چون آن دو گروه روياوري شدند [شيطان] به عقب برگشت

وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ

و قال	إني	برئ	منكم	إني	أرى	ما	لا ترون
و گفت	همانا من	بيزار	از شما	همانا من	مي بينم	آنچه	شما نمي بينيد

و گفت: من از شما بيزارم، من چيزي را مي بينم كه شما نمي بينيد.

إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٨٨﴾ إِذْ يَقُولُ

إني	أخاف	الله	و الله	شديد	العقاب	إذ	يقول
همانا من	مي ترسم	خداوند	و خداوند	سخت	عقوبت	زمانيكه	مي گفتم

من از خداي مي ترسم، و خدا سخت كيفر است (۸۸) آنگاه كه

الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ غَرَّ هَوَاهُ دِينُهُمْ وَمَن

المنفقون	و	الذين في قلوبهم	مرض	غر	هواه	دينهم	و من
منافقين	و	آناني كه در دلهاي شان	بيماري	فرغت	اينان	دين شان	و آنكه

منافقان و كساني كه در دلهاشان بيماري است گفتند: اينان را دين شان فريخته است. و هر كس

يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٨٩﴾ وَلَوْ تَرَىٰ

يتوكل	على الله	فإن	الله	عزيز	حكيم	ولو	ترى
اعتماد كند	بر خداوند	پس همانا	خداوند	غالب	با حكمت	و اگر	تو مي ديدى

بر خدا توكل كند، همانا خداوند بيروزمند فرزانه است (۸۹) و اگر مي ديدى [شگفت زده مي شدى]

إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ

إذ	يتوفى	الذين	كفروا	الملائكة	يضربون	وجوههم	و أدبارهم
آن هنگام	جان بگيرند	آناني كه	كافر شدند	فرشتگان	مي زندند	روهاي شان	و پشت هاشان

آنگاه كه فرشتگان جان كافران را بر گيرند! بر روي و پشت شان مي زندند

وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿٥٠﴾ ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتِ أَيْدِيكُمْ وَأَنْ

و ذوقوا	عذاب	الحریق	ذُک	بما	قدمت	ایدیکم	و أن
و بجشید	عذاب	سوزان	این	به سبب آنچه	پیش فرستاد	دستهای شما	و همانا

و گویند: عذاب سوزان را بجشید (۵۰) این به سزای کارهایی است که دستهای شما پیش فرستاده [کار و کردار پیشین شما] و به آنکه

اللَّهُ لَيْسَ بِظَلَمٍ لِلْمُتَعِدِّ ﴿٥١﴾ كَذَّابٌ أَلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

الله	لیس	بظلم	للمعبد	کذاب	ال فرعون	و الذین	من قبلهم
خداوند	نیست	ستم کننده	برندگان	مانند شیوة	فرعونیان	و آنانی که	پیش از ایشان

خداوند بر بندگان [خود] ستمگر نیست (۵۱) همانند شیوة فرعونیان و کسانی که پیش از آنان بودند

كُفِّرُوا بَيِّنَاتٍ اللَّهُ فَاخَذَهُمْ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ

كفروا	بثابت الله	فاخذهم	الله	بذنوبهم	إن	الله	قوى
کافر شدند	به آیات خداوند	پس گرفت آنان را	خداوند	به سبب گناهان شان	همانا	خداوند	نیرومند

که به آیات خدا کافر شدند، پس خدا آنها را به سزای گناهانشان بگرفت، بی گمان خداوند توانای

شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٥٢﴾ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكْ مُعْتَرِفاً نِعْمَةً

شدید	العقاب	ذُک	بأن	الله	لم یک	مغیرا	نعمة
سخت	عقوبت	این	به آن سبب است که	خداوند	نیست	تعییردهنده	نعمتی

سخت کیفر است (۵۲) این [کیفر] از آن روست که خدا هرگز بر آن نبوده که نعمتی را که

أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنْتَ

أنعمها	على	قوم	حتى	یغیروا	ما	بأنفسهم	و أن
انعام کرده آن را	بر	قومی	تا آنکه	آنان تغییر دهند	آنچه	در دلهای شان	و همانا

بر قومی ارزانی داشته دگرگون کند تا آنکه آنها آنچه را که در خودشان است دگرگون سازند

اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٣﴾ كَذَّابٌ أَلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

الله	سمیع	علیم	کذاب	ال فرعون	و	الذین	من قبلهم
خداوند	شنوا	دانا	مانند عادت	فرعونیان	و	آنانی که	پیش از ایشان

و خدا شنوای داناست (۵۳) همانند عادت فرعونیان و کسانی که پیش از آنان بودند

كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ

كذبوا	بثابت	ربهم	فأهلكناهم	بذنوبهم			
دروغ پنداشتند	آیات	پروردگارشان	پس هلاک کردیم ایشان را	به سبب گناهان شان			

که آیات پروردگارشان را دروغ شمردند پس آنان را به سزای گناهانشان هلاک کردیم

وَأَعْرِضْ عَنِ آلِ فِرْعَوْنَ وَكُلِّ كَاذِبًا ظَالِمِينَ ﴿٥٤﴾ إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ

و غرق نمودیم	فرعونیان	و همه	بودند	ستمکاران	همانا	بدترین	جنبندگان	در نزد خداوند	آنانی که
--------------	----------	-------	-------	----------	-------	--------	----------	---------------	----------

و فرعونیان را غرق نمودیم و همه آنان ستمکار بودند (۵۴) همانا بدترین جنبندگان پیش خدا کسانی اند

كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٥٥﴾ الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ

کافرو شدند	پس آنان	ایمان نمی آرند	آنانی که	تو پیمان بستی	با آنان	پس	می شکنند	پیمان شان	عهدهم
------------	---------	----------------	----------	---------------	---------	----	----------	-----------	-------

که کافر شدند، پس آنان ایمان نمی آورند (۵۵) کسانی که با آنان پیمان بستهای سپس پیمان خود را

فِي كُلِّ مَرْوَةٍ وَهُمْ لَا يُنْقِضُونَ ﴿٥٦﴾ فَإِنَّا نُنَقِّصُهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِدَ

در	هر نوبت	و آنان	پرهیز نمی کنند	پس اگر	بیای ایشان را	در جنگ	فی الحرب	فشرد	پس پراکنده ساز
----	---------	--------	----------------	--------	---------------	--------	----------	------	----------------

هر بار می شکنند و آنان پروا نمی دارند (۵۶) پس اگر در جنگ به آنان دست یابی، با [سختگیری به]

يَهْمُ مَنْ خَلَفَهُمْ لَعَلَّهُمْ بَدَّ كَرُونَ ﴿٥٧﴾ وَإِنَّمَا تَخَافُونَ

بهم	من	خلفهم	لعلهم	یذکرون	و إما	تخافون	من	بهم	به وسیله شان
آنگه	پس پشت ایشان	تا باشند آنان	پند پذیرند	و اگر	بترسی	از	از	از	از

آنها کسانی را که پشت سر ایشانند پراکنده ساز، باشد که پند گیرند (۵۷) و اگر از

قَوْمٍ خِيَانَةٍ فَإِنِّدِ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ

قوم	خیانت	فانبد	إلهم	على	سواء	إن	الله	گروهی	خیانت
گروهی	خیانت	پس بیفکن	سوی شان	برای	یکسان بودن	همانا	خداوند	خداوند	خداوند

گروهی بیم خیانت داشتی [پیمان شان را] به سوی شان بیفکن [به گونه ای که همه از نقض عهد آگاه شوند] زیرا خداوند

لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ ﴿٥٨﴾ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ

لا یحب	الخائنین	ولا یحسبن	الذین	کفروا	سبقوا	إنهم	دوست ندارد	خائنان	و هرگز نپندارند
دوست ندارد	خائنان	و هرگز نپندارند	آنانی که	کافر شدند	پیشی جسته اند	همانا آنان	همانا آنان	همانا آنان	همانا آنان

خائنان را دوست ندارد (۵۸) و کسانی که کافر شدند نپندارند که پیشی گرفتند [و از عذاب ما جستند]، زیرا که آنها

لَا يُعْجِزُونَ ﴿٥٩﴾ وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ

لا یعجزون	و أعدوا	لهم	ما	استطعتم	من	قوة	و	من	عاجز ساخته نمی توانند
عاجز ساخته نمی توانند	و آماده کنید	برای شان	آنچه	توانستید	از	نیرو	و	از	از

نمیوانند [ما را] عاجز کنند (۵۹) و برای [کارزار با] آنها آنچه می توانید از نیرو و از

رِبَاطُ الْخَيْلِ تَرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَءَاخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ

رباط الخیل	ترهیبون	به	عدو الله	وعدوكم	و ماخرین	من دونهم
اسبان بسته	بترسانید	بدان	دشمن خداوند	و دشمن شما	و دیگرانی	بجز ایشان

اسبان بسته آماده سازید تا بدینوسیله دشمن خدا و دشمن خودتان و دیگرانی جز ایشان را

لَا تَعْلَمُونَهُمْ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

لا تعلمونهم	الله	يعلمهم	و ما	تنفقوا	من شیء	فی	سبیل الله
شما نمی دانید آنان را	خداوند	می داند ایشان را	و آنچه	شما خرج می کنید	از چیزی	در	راه خدا

که شما نمی شناسید - خدا آنها را می شناسد - بترسانید؛ و آنچه در راه خدا اتفاق کنید

يُوفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَظْلُمُونَ ﴿١١﴾ وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ

یوف	إلّیکم	و أنتم	لا تظلمون	و إن	جنحوا	للسلم	فاجنح
تمام داده شود	به شما	و شما	ستم کرده نشوید	و اگر	میل کردند	به صلح	پس میل کن

به تمامی به شما باز داده شود و بر شما هیچ ستمی نخواهد شد (۱۱) و اگر به صلح گراییدند تو نیز

لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ

لها	و	توکل	علی	الله	إنه	هو	السمیع
پسوی آن	و	توکل کن	بر	خداوند	همانا او	او	شنوا

به آن بگرای و بر خدا توکل کن. بی گمان او شنوای

الْعَلِيمُ ﴿١٢﴾ وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ

العلیم	و إن	یریدوا	أن	یخدعوك	فإن	حسبك	الله
دانا	و اگر	بخواهند	اینکه	فریب دهند تو را	پس همانا	بسنده است برای تو	خداوند

داناست (۱۲) و اگر بخواهند تو را بفریبند، خداوند تو را بسنده است.

هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِصَبْرٍ وَإِلْتِمَاسٍ ﴿١٣﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِشَيْءٍ مِنْ دُونِهِمْ

هو	الذی	آتاک	بصبره	و بالمؤمنین	و آلف	بین	قلوبهم
او	آنکه	نیرو داد تو را	به یاری خویش	و به مؤمنان	و الفت انداخت	میان	دلهاشان

اوست که تو را به یاری خود و به مؤمنان نیرومند کرد (۱۳) و در میان دلهاشان الفت پدید آورد.

لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بِهِمْ قُلُوبُهُمْ

لو	أنفقت	ما	فی الأرض	جمیعا	ما ألفت	بین	قلوبهم
اگر	تو خرج می کردی	آنچه	در زمین	همه یکجا	لفت نمی افکندی	میان	دلهاشان

اگر همه آنچه در زمین است هزینه می کردی نمی توانستی میان دلهاشان الفت پدید آوری.

وَلَعَنَّ اللَّهَ الْآلَفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿١٣﴾

ولکن	الله	آلف	بینهم	إنه	عزیز	حکیم
ولی	خداوند	الفت افکند	میان شان	همانا او	پیرومند	فرزانه

ولیکن خداوند میان آنها الفت داد که همانا او پیرومند فرزانه است.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٤﴾

یایها	النبی	حسبک	الله	و من	اتبعتک	من	المؤمنین
ای	پیامبر	بسته است تو را	خداوند	و آنکه	از تو پیروی کرد	از	مؤمنان

ای پیامبر، خدا و مؤمنانی که از تو پیروی کرده اند تو را پس است. (۱۴)

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ

یایها	النبی	حرض	المؤمنین	علی	القتال	إن	یکن
ای	پیامبر	ترغیب کن	مؤمنان	بر	جنگ [جهاد]	اگر	باشد

ای پیامبر، مؤمنان را بر کارزار برانگیز، اگر

مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَبَرُوا وَيَقْلِبُوا مَا نَتَيْنَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ

منکم	عشرون	صابرون	یقلبوا	ما نتین	و إن	یکن	منکم
از شما	بیست	صبرکنندگان	چیره می شوند	دو بست	و اگر	باشد	از شما

از شما بیست تن شکیباً باشند بر دو بست تن [از کافران] چیره شوند، و اگر از شما

وَأَنْتَ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ

ماتة	یقلبوا	ألفا	من	الذین	کفروا	بأنهم	قوم
صد	غالب می شوند	هزار	از	آنانی که	کافر شدند	به سبب آنکه ایشان	گروهی

صد تن شکیباً باشند بر هزار تن از آنها که کافر شدند چیره شوند، زیرا آنها گروهی اند

لَا يَفْقَهُونَ ﴿١٥﴾ أَفَلَنْ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّكُمْ

لا يفقهون	الئن	خفف	الله	عنکم	و علم	أن	فیکم
نمی فهمند	اکنون	سبک ساخت	خداوند	از شما	و دانست	اینکه	در شما

که در نمی یابند (۱۵) اکنون خدا بار شما را سبک گردانید و معلوم کرد که در شما

ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مَا نَتَيْنَ

ضعفا	فإن	یکن	منکم	ماتة	صابرة	یقلبوا	ما نتین
ناتوانی	پس اگر	باشد	از شما	صد	صبرکننده	غالب شوند	دو بست

ناتوانی هست. پس اگر از شما صد تن شکیباً باشند بر دو بست تن چیره شوند

وَأِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَعْلَمُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ

وإن	یکن	منکم	آلف	یغلبوا	آلفین	بإذن	الله
و اگر	باشد	از شما	هزار (تن)	غالب می شوند	دو هزار	به فرمان	خداوند

و اگر از شما هزار تن باشند بر دو هزار تن به فرمان خدا چیره شوند.

وَاللَّهُ مَعَ الصَّادِرِينَ ﴿٣٦﴾ مَا كُنَّا لِنَكُونَ لَهُ

و الله	مع	الصادرين	ماکان	للتی	أن	یکون	له
و خداوند	همراه	صبرکنندگان	نمود [سزاوار]	برای پیامبر	اینکه	باشد	برای او

و خدا با شکیبایان است (۳۶) هیچ پیامبری را نسزد که او را

أَسْرَى حَتَّى يَبْغُضَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا

أسرى	حتى	یبتغی	فی	الأرض	تريدون	عرض	الدنيا
اسیران	تا آنکه	خونریزی کند	در	زمین	می خواهید	مال	دنیا

اسیرانی باشد تا آنگاه که در زمین کشتار بسیار کند. شما متاع این جهان می خواهید

وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٣٧﴾ لَوْلَا

و الله	یرید	الآخرة	و الله	عزیز	حکیم	لولا
و خداوند	می خواهد	آخرت	و خداوند	پیروزمند	فرزانه	اگر نمی بود

و خداوند [برای شما پاداش و نعمت جاوید] آن جهان را می خواهد؛ و خداوند پیروزمند فرزانه است (۳۷) اگر

كَتَبَ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٣٨﴾

کتب	من الله	سبق	لمسکم	فیما	أخذتم	عذاب	عظیم
نوشته	از خداوند	گذشت	همانا می رسید به شما	در آنچه	شما گرفتید	عذابی	بزرگ

نوشته‌ای از جانب خدا پیشی نگرفته بود در آنچه [از آن اسیران] ستانید، شما را عذابی بزرگ می رسید (۳۸)

فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ

فكلوا	مما	غنمتم	حلالا	طیبا	واتقوا	الله	إن
پس بخورید	از آنچه	شما غنیمت گرفتید	حلال	پاکیزه	و بترسید	خداوند	همانا

پس از آنچه غنیمت گرفتید حلال و پاکیزه بخورید و از خدا بترسید. همانا

اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣٩﴾ يٰ أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَنِ فِي

الله	غفور	رحیم	یایها	النبي	قل	لمن	فی
خداوند	آمرزنده	مهربان	ای	پیامبر	بگو	برای آنانکه	در

خداوند آمرزنده مهربان است (۳۹) ای پیامبر، به کسانی که در

أَيُّدِيكُمْ رَبِّكَ الْأَسْرَىٰ إِنَّ يَعْلَمَ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ

أيديكم	من	الأسرى	إن	يعلم	الله	في	قلوبكم
دست شما	از	اسیران	اگر	بداند	خداوند	در	دلهای شما

دست شما اسیرند بگو: اگر خداوند در دلهای شما

خَيْرًا يُؤْتِيَكُمْ خَيْرًا مَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرَ لَكُمْ

خیرا	یؤتکم	خیرا	مما	أخذ	منکم	و یغفر	لکم
نیکی	می دهد به شما	بیشتر	از آنچه	گرفته شد	از شما	و می آمرزد	برای شما

نیکی ای بداند، به شما بهتر از آنچه از شما ستاندند بدهد و شما را بیامرزد

وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٧٠﴾ وَإِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ

و الله	غفور	رحیم	و إن	یریدوا	خیانتک	فقد خانوا	الله
و خداوند	آمرزنده	مهربان	و اگر	بخواهند	خیانت به تو	پس همانا خیانت کردند	خداوند

و خداوند آمرزنده مهربان است (۷۰) و اگر بخواهند به تو خیانت کنند همانا

مِنْ قَبْلِ فَأَمْكِنَ مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٧١﴾ إِنَّ الَّذِينَ

من قبل	فأمكن	منهم	و الله	علیم	حکیم	إن	الذين
پیش از این	پس پیروز کرد تو را	از ایشان (برآنان)	و خداوند	دانا	فرزانه	همانا	آنانی که

پیش از این به خدا خیانت کردند، پس اینکه [تو را] بر آنها مسلط ساخت و خداوند دانای فرزانه است (۷۱) همانا کسانی که

ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجْهَهُدَا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

ءامنوا	و هاجروا	و جهدوا	بأموالهم	و أنفسهم	في	سبيل	الله
ایمان آوردند	و هجرت کردند	و جهاد کردند	با مالهایشان	و جانهایشان	در	راه	خداوند

ایمان آوردند و هجرت کردند و با مالها و جانهای خویش در راه خدا جهاد کردند

وَالَّذِينَ ءَاوُوا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ

و الذين	ءاؤوا	و نصرؤا	أولئك	بعضهم	أولياء	بعض	و الذين
و آنانی که	جای دادند	و یاری کردند	آنان	برخی از ایشان	دوستان	برخی	و آنانی که

و کسانی که [مهاجران را] جای و پناه دادند و یاری کردند. آنان دوستان و یاران یکدیگرند، و کسانی که

ءَامَنُوا وَلَمْ يَهَاجِرُوا مَا لَكُم مِّنْ وَلِيَّتِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يَهَاجِرُوا

ءامنوا	و لم يهاجروا	مالكم	من وليتهم	من شيء	حتى	يهاجروا
ایمان آوردند	و هجرت نکردند	نیست شما را	از دوستی و کارسازی شان	چیزی	تا آنکه	هجرت نمایند

ایمان آوردند و هجرت نکردند شما را از دوستی و کارسازی با آنان هیچ نیست تا هجرت کنند:

وَإِنْ أَسْتَصِرَّوَكُمْ فِي الَّذِينَ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ لَأَعْلَىٰ قَوْمِ بَيْنَكُمْ

و این	استصبروكم	فی الدین	فعلیکم	النصر	إلا	علی	قوم	بینکم
و اگر	مدد طلبیدند از شما	در دین	پس بر شماست	مدد	مگر	در	گروهی	میان شما

و اگر از شما در [کار] دین یاری بخواهند بر شماست یاری کردن آنها، مگر بر ضد گروهی که

وَيَنْتَهُمُ مِثْقَلُ ذَرَّةٍ وَاللَّهُ يَمَّا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٧٦﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ

و بینهم	مِثْقَالُ ذَرَّةٍ	و الله	بما تعملون	بصیر	و الذين	كفروا	بعضهم	أولياء
و میانشان	پیمان	و خداوند	به آنچه شما می کنید	بینا	و آنانی که	کافر شدند	برخی از ایشان	دوستان

میان شما و آنها پیمانی باشد، و خداوند بدانچه می کنید بیناست (۷۶) و کسانی که کافر شدند

بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ لِمَنْ يَكْفُرُونَ فَنَصْرُهُ لِلَّذِينَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا كِبِيرٌ ﴿٧٧﴾ وَالَّذِينَ

بعض	إلا تفعلوه	تكن	فتنة	فی	الأرض	فساد	كبير	و الذين
برخی	اگر شما این کار را نکنید	باشد	فتنه، تباهی	در	زمین	و فساد	بزرگ	و آنانی که

دوستان یکدیگر دارند، اگر این کار را نکنید فتنه و تباهی در زمین روی خواهد نمود (۷۷) و کسانی

ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَاوُوا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ

ءامنوا	و هاجروا	و جهدوا	فی	سبیل الله	و الذين	ءاوا	و نصروا	أولئك
ایمان آوردند	و هجرت کردند	و جهاد نمودند	در	راه خدا	و آنانی که	جای دادند	و مدد کردند	آنان

که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند و آنان که [پناهمبر و مهاجران را]

هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٧٨﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْ بَعْدِ

هم	المؤمنون	حقا	لهم	مغفرة	و رزق	كريم	و الذين	ءامنوا	من بعد
ایشان	مؤمنان	راستین	برای شان	آمرزش	و روزی	نیک	و آنانی که	ایمان آوردند	پس از آن

جای و پناه دادند و یاری نمودند، اینانند که به راستی مؤمن اند (۷۸) ایشان راست آمرزش و روزی نیکو.

وَهَاجَرُوا وَجَهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَٰئِكَ مِنكُمْ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْأَرْضِ حَرَامٍ بَعْضُهُمْ

و هاجروا	و جهدوا	معكم	فأولئك	منكم	و أولو الأرحام	بعضهم
و هجرت گردیدند	و جهاد کردند	همراه شما	پس آنان	از شما	و خویشاوندان	برخی از ایشان

و کسانی که ایمان آوردند و هجرت نمودند و همراه شما جهاد کردند، اینان از شماستند و خویشاوندان

أُولَىٰ بَعْضُهُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٧٩﴾

أولى	ببعض	فی	کتاب	الله	إن	الله	بكل شيء	علیم
سزاوارتر	به برخی	در	کتاب	خداوند	همانا	خداوند	به هر چیز	دانا

در کتاب خدا [در باره میراث] به یکدیگر سزاوارتر اند؛ همانا خدا به همه چیز داناست (۷۹)

سورة توبه (مدنی بوده، ۱۲۹ آیه و ۱۶ رکوع است)

بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ

براءة	من	الله	و رسوله	إلى	الذين	عهدتهم	من
بیزاری (قطع معامله)	از	خداوند	و پیامبر او	بسی	آنانی که	شما پیمان بستید	از

این [اعلام] بیزاری است از جانب خدا و پیامبر او به کسانی از

الْمُشْرِكِينَ ﴿١٠﴾ فَيَسْجُوْا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ

المشركين	فسيحوا	في الأرض	أربعة	أشهر	و اعلموا	أنكم
مشركان	پس سیر کنید	در زمین	چهار	ماه	و بدانید	همانا شما

مشركان که با آنان پیمان بسته اید [و آنان پیمان شکنی کردند] (۱۰) پس چهار ماه در زمین [ایمن از تعرض] بگردید و بدانید که شما

عَيْرَ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ يُخْزِي الْكَافِرِينَ ﴿١١﴾ وَأَذِّنْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ

غير معجزی الله	و أن	الله	مخزى	الكافرين	و أذن	من الله	و رسوله
عاجزکننده خداوند نیستید	و همانا	خداوند	رسواکننده	کافران	و اعلام، آگاهی	از سوی خداوند	و رسول او

ناتوان کننده خدا نیستید و بدانید که خدا خوارکننده کافران است (۱۱) و [این] آگاهی و اعلامی است از سوی خدا و پیامبرش

إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ

إلى	الناس	يوم	الحج الأكبر	أن	الله	برئ	من
بسی	مردم	روز	حج اکبر	همانا	خداوند	بیزار	از

به مردم در روز حج اکبر که [بدانند] خداوند

الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ، فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ

المشركين	و رسوله	فإن	تبتم	فهو	خير لكم	و إن	توليتهم
مشركان	و رسول او	پس اگر	توبه کردید	پس آن	بهرتر برای شما	و اگر	روی گردانیدید

و پیامبر او از مشركان بیزارند. پس اگر توبه کنید، برای شما بهتر است و اگر روی بگردانید

فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ عَيْرَ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ

فاعلموا	أنكم	غير	معجزى الله	و بشر	الذين	كفروا	بعذاب
پس بدانید	همانا شما	نه	عاجزکننده خداوند	و مژده ده	آنانی را که	کافر شدند	به عذابی

پس بدانید که شما ناتوان کننده خدا نیستید [و از او گریز و گریزی ندارید] و کسانی را که کافر شدند به عذابی

أَلِيمٍ ﴿١٢﴾ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ

أليم	إلا	الذين	عهدتهم	من	المشركين	ثم
دردناک	مگر	آنانی که	شما عهد بستید	از	مشركان	سپس

دردناک مژده ده (۱۲) مگر آن مشرکانی که با آنها پیمان بسته اید.

لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا الْإِتِمَ عَهْدَهُ

لم ينقصكم	شئاً	و لم يظاهروا	عليكم	أحدا	فأتوا	إليه	عهدهم
آنان کمی نکردند یا شما	چیزی	و مدد ندادند	بر شما	کسی را	پس شما تمام کنید	بسوی ایشان	پیمان شان

و شما را چیزی [از پیمان] نکاستند و با هیچ کس بر ضد شما همدست نشدند؛ پس پیمان آنان را

إِلَىٰ مَدِينَةٍ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَبْغِيُ الْمُتَّقِينَ ﴿١٠﴾ فَإِذَا أَسْلَخَ الْأَشْهُرَ

إلى	مدتهم	إن	الله	يحب	المتقين	فإذا أسلخ	الأشهر
تا	مدتشان	همانا	خداوند	دوست دارد	پرهیزگاران	پس چون بگذرد	ماهها

تا پایان مدتشان به پایان رسانید، همانا خداوند پرهیزگاران را دوست دارد (۱۰) پس چون ماههای

الْحَرَمِ فَأَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَخُذُوا حَصْرَهُمْ وَأَقْعِدُوا

الحرم	فأقتلوا	المشركين	حيث	وجدتموهم	و خذوهم	و احصروهم	واقعدوا
حرام	پس بکشید	مشرکان	جرجا	یافتید شما آنان را	و بگیرید آنان را	و بند کنید آنان را	و بنشینید

حرام سپری شود، مشرکان را هر جا که بیابید بکشید و بگیریدشان و به محاصره در آورید

لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَنِ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ

لهم	كل مرصد	فان	تابوا	واقاموا	الصلوة	و آتوا الزكاة
برای شان	هر کمینگاه	پس اگر	توبه کردند	و بر پا داشتند	نماز	و دادند زکات

و در هر گذرگاهی به کمین شان بنشینید؛ پس اگر توبه کردند و نماز بر پا داشتند و زکات پرداختند

فَخَلَوْا سَبِيلَهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١١﴾ وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ

فخلوا	سبيلهم	إن	الله	غفور	رحيم	وإن	أحد	من
پس رها کنید	راهشان	همانا	خداوند	آمرزنده	مهربان	و اگر	کسی	از

پس آزادشان بگذارید که خداوند آمرزنده مهربان است (۱۱) و اگر یکی از

الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ اتَّبِعْهُ

المشركين	استجارك	فأجره	حتى	يسمع	كلم الله	ثم	اتبعه
مشرکان	از تو پناه خواست	پس پناهنش ده	تا	بشنود	کلام خداوند	سپس	برسان او را

مشرکان از تو پناه [آمان] خواست، به او آمان ده، تا سخن خدای را بشنود، سپس او را

مَأْمُومَةً ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٢﴾ كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ

مأتمه	ذلك	بأنهم	قوم	لا يعلمون	كيف	يكون	للمشركين
به جایگاه امن خود	این	برای آنست که آنان	گروه	نمی دانند	چگونه	باشد	برای مشرکان

به جای امنش برسان، این [آمان دادن] از آن روست که آنان قومی ناآگاهند (۱۲) چگونه مشرکان را

عَهْدُ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ

عهد	عند الله	و	عند رسوله	إلا	الذين	عاهدتم	عند
پیمانی	در پیشگاه خداوند	و	در نزد رسول او	مگر	آنانی که	شما پیمان بستید	نزد، کنار

نزد خدای و نزد پیامبر او پیمانی تواند بود؟! مگر آنان که نزدیک

الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ

المسجد الحرام	فما	استقاموا	لكم	فاستقيموا	لهم	ان	الله
مسجد الحرام	پس تا زمانیکه	آنان استوار ماندند	برای شما	پس استوار مانید	برای شان	همانا	خداوند
مسجد الحرام [در حدیبیه] با آنان پیمان بستید؛ پس تا هنگامی که [بر پیمان] شما استوار ماندند شما نیز [بر پیمان] آنها استوار بمانید؛ همانا خداوند							

يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ﴿٧﴾ كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا تَرْقُبُوا فِيكُمْ

يحب	المتقين	كيف	وان	يظهروا	عليكم	لا يرقبوا	فيكم
دوست دارد	برهیزگاران	چگونه	و اگر	غالب شوند	بر شما	رعایت نمی کنند	در شما
برهیزگاران را دوست دارد (۷) چگونه [آنان را پیمان باشد؟! و حال آنکه اگر بر شما دست یابند درباره شما							

إِلَّا وَلَا ذِمَّةٌ يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَآَنْ قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ

إلا	و	لاذمة	يرضونكم	بأفواههم	وآأن	قلوبهم	وأكثرهم
خویشاوندی	و	نه پیمان	شما را راضی نگه می دارند	با دهانهایشان	و نمی پذیرد	دلهایشان	و بیشترشان
نه حق خویشاوندی را نگاه می دارند و نه پیمانی را. [اینان] با دهانهایشان شما را خوشنود می سازند ولی دلهاشان سرباز می زند و بیشترشان							

فَسِقُونَ ﴿٨﴾ أَشْرَوْا بِعَايَتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَنِ

فسقون	اشترؤا	بآيات	الله	ثمنا	قلیلا	فصدوا	عن
فاسقان	فروختند	احکام	خداوند	بهای	اندک	پس بازداشتند	از

نافرمانند (۸) آیات خدا را به بهای اندک فروختند، و [مردم را] از

سَبِيلِهِ إِنَّمَا سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩﴾ لَا تَرْقُبُوا فِي مُؤْمِنٍ

سبيله	إنهم	سأ	ما	كانوا	يعلمون	لا يرقبون	في	مؤمن
راه او	همانا ایشان	بد است	آنچه	آنان می کردند	نگاه نمی دارند	در	مؤمنی	

راه او بازداشتند، به راستی بد است آنچه می کردند (۹) درباره هیچ مؤمنی نه

إِلَّا وَلَا ذِمَّةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ ﴿١٠﴾ فَإِنْ

إلا	و	لاذمة	و	أولئك	هم	المعتدون	فإن
خویشاوندی	و	نه پیمانی	و	ایشان	آنان	تجاوزکاران	پس اگر

حق خویشی را نگاه می دارند و نه پیمانی را رعایت می کنند، و اینان تجاوزکار هستند (۱۰) اما اگر

تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَلَمْ يُؤْتَكُمُ فِي الدِّينِ

تابوا	و أقاموا	الصلوة	و	آتوا الزكاة	فاخوانكم	فی	الدين
توبه کردند	و برپا داشتند	نماز	و	دادند زکات	پس برادران شما	در	دین

توبه کردند و نماز بر پا داشتند و زکات پرداختند، پس برادران دینی شما هستند:

وَنُفِصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٩١﴾ وَإِنْ لَّكُنَّ لَا يُؤْمِنُكُمْ مِنْ بَعْدِ

و نفصل	الآيات	لقوم	يعلمون	وإن	نكنوا	أيمانهم	من بعد
و روشن بیان می کنیم	آیت ها	برای گروهی	می دانند	و اگر	آنان شکستند	سوگندهای شان	پس از

و ما آیات [خود] را برای مردمی که می دانند روشن بیان می کنیم (۹۱) و اگر سوگندهای خود را پس از

عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَبِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ

عهدهم	و طعنوا	فی	دینکم	فقاتلوا	أئمة الكفر	إنهم
پیمان شان	و عیب جویی کردند	در	دین شما	پس بجنگید	رهبران کفر	همانا ایشان

پیمان بستن شان بشکستند و در دین شما زبان به عیب جویی بگشایند، پس با پیشوایان کفر کارزار کنید. همانا

لَا يُؤْمِنُ لَهُمْ لَعْنُهُمْ يَنْتَهُونَ ﴿٩٢﴾ أَلَا تَقْدِرُونَ قَوْمًا لَّكُنَّ لَا يُؤْمِنُكُمْ

لا ایمان	لهم	للعلم	ينتھون	ألا تقدر	قوما	نكنوا	أيمانهم
نیست سوگندی	برایشان	تا شاید ایشان	باز ایستند	آیا نمی جنگید	با گروهی	شکستند	پیمانهای شان

آنها را [یا پبندی به] هیچ سوگند و پیمانی نیست، باشد که باز ایستند (۹۲) آیا [چرا] با گروهی کارزار نمی کنید که سوگندهای خود را شکستند

وَهُمْ يُخْرَجُ الرُّسُولُ وَهُمْ بَدُّكُمْ أُولَئِكَ مَرْءٌ يَخْشَوْهُمْ فَعَلَّهِ

و هموا	يُخْرَجُ	الرسول	و هم	بدءوكم	أول مرة	يخشونهم	فأله
و اراده نمودند	به بیرون کردن	پیامبر	و ایشان	آغاز نموده اند [آزار] شما را	نخستین بار	آیا از ایشان می ترسید	پس خداوند

و آهنگ بیرون کردن پیامبر را نمودند، و آنها بودند که نخستین بار [بیکار را] با شما آغاز کردند؟ آیا از آنان می ترسید؟ و خدا

أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٩٣﴾ قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ

أحق	أن	تخشوه	إن كنتم	مؤمنين	قاتلوهم	يعذبهم	الله
سزاوارتر	اینکه	از او بترسید	اگر هستيد	مؤمنان	بجنگید با آنان	آنان را عذاب می کند	خداوند

سزاوارتر است که از او بترسید، اگر مؤمنید (۹۳) با آنان بجنگید تا خدا آنان را

يَأْذِبُكُمْ وَيُخْزِيهِمْ وَيَصْرِكُمْ عَلَيْهِمْ وَشَفُوفٌ صُدُورُ قَوْمٍ

بأذيبكم	ويخزيهم	و يصركم	عليهم	ويشف	صدور	قوم
با دستهای شما	و آنان را رسوا کند	و شما را چیره کند	برایشان	و شفا دهد	سینه ها (دلای)	گروه

به دستهای شما عذاب کند و خویشان سازد و شما را بر آنان پیروز گرداند و دلهای گروه

مُؤْمِنِينَ ﴿١٤﴾ وَيَذْهَبْ عِظْ قُلُوبَهُمْ وَيُؤْتِ اللَّهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ

مؤمنین	و یذهب	غیظ	قلوبهم	و	یتوب الله	علی	من	یشاء
مؤمنان	و دور کند	خشم	دلهایشان	و	خداوند توبه را می پذیرد	بر	آنکه	بخواهد

مؤمنان را بهبود بخشد (۱۴) و خشم دلهایشان را ببرد؛ و خداوند توبه هر که را که بخواهد می پذیرد

وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٥﴾ أَرَحَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ

و الله	علیم	حکیم	أم حسبت	أن	تتركوا	ولما	يعلم الله
و خداوند	دانا	فرزانه	آیا گمان می کنید	اینکه	گذاشته شوید	و هنوز	معلوم نکرده خداوند

و خداوند دانای فرزانه است (۱۵) آیا پنداشته اید که شما را وا گذارند و حال آنکه خداوند هنوز

الَّذِينَ جَاهَدُوا فِيكُمْ وَلَمْ يَسْجُدُوا لِلَّهِ وَلَا رَسُولِهِ

الذين	جاهدوا	متمكم	ولم يتخذوا	من دون	الله	و	لا رسوله
آنانی که	جهاد کردند	از شما	و آنان نگرفتند	بجز	خداوند	و	نه پیامبر او

کسانی از شما را که جهاد کردند و بجز خدا و پیامبرش

وَالْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةٍ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾ مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ

و لا المؤمنین	و لیجه	و الله	خبیر	بما تعملون	ما كان	للمشركين	أن
و نه مؤمنان	رازدار	و خداوند	آگاه	به آنچه شما می کنید	روا نیست	برای مشرکان	اینکه

و مؤمنان یار همرازی نگرفتند معلوم نکرده است؟ و خدا بدانچه می کنید آگاه است (۱۶) مشرکان را نسزد که

يَعْمُرُوا مَسْجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ

يعمروا	مسجدالله	شاهدين	على	أنفسهم	بالكفر	أولئك	حبطت
آباد سازند	مسجدهای خداوند	گواهان	بر	خودها	به کفر	ایشان	باطل شد

مسجدهای خدا را آباد کنند در حالی که [عملاً] بر کفر خویش گواهند؛ آنانند که

أَعْمَلُوهُمْ فِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ ﴿١٧﴾ إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسْجِدَ اللَّهِ

اعمالهم	و	في النار	هم	خلدون	إنما	يعمر	مسجد الله
اعمالشان	و	در آتش	ایشان	جاودانگان	تنها	آباد می کند	مساجد خداوند

کارهایشان به هدر رفته و در آتش دوزخ جاودانه باشند (۱۷) مسجدهای خدا را تنها

مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ

من	آمن	بالله	و اليوم الآخر	و أقام الصلاة	و	ماتى الزكاة
آنکه	ایمان آورد	به خداوند	و روز رستاخیز	و بر پا دارد نماز	و	بدهد زکات

کسانی آباد می کنند که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و نماز بر پا داشته و زکات داده

وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَن يَكُونُوا

و	لم يخش	إلا	الله	فَعَسَى	أُولَٰئِكَ	أَن	يَكُونُوا
و	ترسد	جز	خداوند	پس امید است	ایشان	اینکه	باشند

و از هیچکس جز خداوند نهراسیده اند؛ پس امید است که اینان

مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿١٨﴾ أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

من	المهتدين	أجعلتم	سقاية	الحاج	و	عِمَارَةَ	المسجد الحرام
از	رهیافتگان	آیا گردانیدید شما	آب نوشانیدن	حاجیان	و	آبادسازی	مسجد الحرام

از راه یافتگان باشند (۱۸) آیا آب دادن حاجیان و آباد کردن مسجد الحرام را

كُنَّ ءَامِنٌ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ

کمن	ءامن	بالله	و	اليوم الآخر	و جهد	في	سبيل الله
مانند آنکه	ایمان آورد	به خداوند	و	روز رستاخیز	و جهاد نمود	در	راه خداوند

با [ایمان و علم] آن کس که به خدا و روز واپسین ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده برابر می دارید؟!

لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٩﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا

لا يستوون	عند الله	و الله	لا يهدي	القوم	الظالمين	الذين	ءامنوا
برابر نیستند	در پیشگاه خداوند	و خداوند	هدایت نمی کند	گروه	ستمکاران	آنانی که	ایمان آوردند

نزد خدا هرگز برابر و یکسان نیستند، و خدا گروه ستمکاران را راه ننماید (۱۹) آنان که ایمان آوردند

وَاهْجَرُوا وَجَهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ

و هاجروا	و جهدوا	في	سبيل الله	بأموالهم	و	أنفسهم	أكثروا
و هجرت کردند	و جهاد نمودند	در	راه خدا	با مالهائشان	و	جانهایشان	بزرگتر

و هجرت کردند و در راه خدا با مالهائشان و جانهای خویش جهاد کردند،

دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿٢٠﴾ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ

درجه	عند الله	و أولئك	هم	الفائزون	يُبشرونهم	رَبُّهم	برحمة
مرتبه	در نزد خداوند	و این گروه	ایشان	رستگاران	مژده می دهد ایشان را	پروردگارشان	به رحمت

نزد خداوند مرتبه ای بزرگتر دارند، و اینان همان رستگارانند (۲۰) پروردگارشان آنان را به بخشایش

وَنُهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّتْ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ ﴿٢١﴾ خَلِدِينَ فِيهَا أَبَدًا

منه	و رضوان	و جنت	لهم	فيها	نعيم	مقيم	خلدين فيها
از سوی خویش	و خوشنودی	و بوستانها	برایشان	در آن	نعمت	پایدار	همیشه در آن

و خوشنودی خویش و بهشتیایی که در آن نعمت های پایدار دارند، مژده می دهد (۲۱) در آنها همواره جاویدانند،

إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٢٣﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ

إن	الله	عنده	أجر	عظيم	يأتيا	الذين
همانا	خداوند	زرد او	مزد	بزرگ	ای	آنانی که

همانا نزد خداوند پاداشی بزرگ هست (۲۳) ای کسانی که

ءَامِنُوا لَاتَّخَذُوا ءَابَاءَكُمْ وَاِخْوَانَكُمْ اَوْلِيَاءَ اِنْ اَسْتَجَبُوا لَكُمُ

ءَامِنُوا	لَاتَّخَذُوا	ءَابَاءَكُمْ	وَاِخْوَانَكُمْ	اَوْلِيَاءَ	اِنْ	اَسْتَجَبُوا	لَكُمُ
ایمان آورده اید (مؤمنان)	نگیرید	پدران خویش	و برادران خویش	دوستان	اگر	آنان پاسخ دهند	کفر

ایمان آورده اید، پدران و برادران خود را اگر کفر را

عَلَى الْاِيْمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَاُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٢٤﴾

على الإيمان	و	من	يتولهم	منكم	فاولئك	هم	الظالمون
بر ایمان	و	آنکه	دوست بگیرد ایشان را	از شما	پس این گروه	ایشان	ستمکاران

بر ایمان برگزیدند، دوستان [خویش] نگیرید. و هر کسی از شما که آنان را دوست بگیرد، آنانند ستمکاران (۲۴)

قُلْ اِنْ كَانَ ءَابَاؤُكُمْ وَاَبْنَاؤُكُمْ وَاِخْوَانُكُمْ وَاَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ

قل	اِنْ	كَانَ	ءَابَاؤُكُمْ	وَاَبْنَاؤُكُمْ	وَاِخْوَانُكُمْ	وَاَزْوَاجُكُمْ	وَعَشِيرَتُكُمْ
بگو	اگر	هست	پدران شما	و پسران شما	و برادران شما	و زنان شما	و خویشاوندان شما

بگو: اگر پدرانتان و پسرانتان و برادرانتان و همسرانتان و خویشاوندانتان

وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسْكَنٌ تَرْضَوْنَهَا

و أموال	اقترفتموها	و تجارة	تخشون	كساده	و مسكن	ترضونها
و ماله	شما بدست آورده اید آن را	و تجارت	می ترسید	بی رونقی آن	و خانه ها	که می پسندید آن را

و مالهایی که به دست آورده اید و بازرگانی ای که از بی رونقی آن بیسنا کنید و خانه هایی که آنها را خوش می دارید،

أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ

أحب	إلَيْكُمْ	مِنَ اللَّهِ	و رَسُولِهِ	و جِهَادٍ	فِي سَبِيلِهِ	فَتَرَبَّصُوا	حَتَّى يَأْتِيَ
دوست داشتنی تر	برای شما	از خداوند	و رسول او	و جهاد	در راه او	پس انتظار کشید	تا آنکه

به نزد شما از خدا و پیامبر او و جهاد در راه او دوست داشتنی تراند، پس منتظر باشید تا

اللَّهُ يَأْمُرُ بِاللَّهِ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٥﴾ لَقَدْ نَصَرَكُمُ

الله	بأمره	و الله	لا يهدي	القوم	الفسقين	لقد	نصرکم
خداوند	فرمان خود را	و خداوند	رهنمون نمی کند	گروه	فاسقان	همانا	مدد نمود شما را

خدا فرمان خویش بیاورد؛ و خدا مردم نافرمان را راه ننماید (۲۵) همانا

اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ

الله	فی	مواطن	کثیره	و	یوم حنین	إذ	أعجبتکم
خداوند	در	جایگاه‌ها، مواقع	بسیار	و	روز حنین	هنگامیکه	به شگفت آورد شما را

خداوند شما را در جایهای بسیار یاری کرد و در روز حنین؛ آنگاه که

كَثَرْتُمْ فَمَنْ تَبَوَّأَتْ مِنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ

کثرتکم	فلم تبئ	عنکم	شیئا	وضاقت	علیکم	الأرض	بما رحبت
فزونی شما	پس بی نیاز ساخت	از شما	چیزی	و تنگ شد	بر شما	زمین	با فراخیش

فزونی [الشکران] شما را به شگفت آورد، اما شما را هیچ سودی نداشت و زمین با همه فراخی بر شما تنگ آمد

ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ

ثم	و لیتم	مدبرین	ثم	أنزل	الله	سکینته	علی
پس	برگشتید	پشت کنندگان	باز	فرود آورد	خداوند	آرامش خود	بر

پس پشت کرده برگشتید (۱۵) آنگاه خداوند آرامش خود را

رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُبُودًا لَّا تُرَوُّهَا

رسوله	و	علی	المؤمنین	و أنزل	جبودا	لم تروها
پیامبرش	و	بر	مؤمنان	و فرود آورد	لشکرها	ندیدید ایشان را

بر پیامبر و بر مؤمنان نازل کرد و سپاهیانی که آنها را نمی دیدید [به کمک شما] فرو فرستاد.

وَعَذَابَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ﴿١٦﴾ ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ

و عذاب	الذين كفروا	و ذلك	جزاء	الکفرین	ثم	یتوب	الله	من بعد	ذلك
و عذاب نمود	آنانی که کافر شدند	و این	کیفر	کافران	پس	توبه می پذیرد	خداوند	پس از	این

و کسانی را که کافر شدند عذاب کرد؛ و این است سزای کافران (۱۶) پس خداوند پس از آن [توبه] به بخشایش خویش

عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٧﴾ يَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا

علی من یشاء	و الله	غفور	رحیم	یا ایها	الذین	اتقوا	امنوا	إنما
بر آنکه بخواهد	و خداوند	آمرزنده	بسیار مهربان	ای	آنانی که	ایمان آورده اید	جز این نیست که	

به هر که خواهد بر می گردد و خدا آمرزگار مهربان است (۱۷) ای کسانی که ایمان آورده اید، جز این نیست که

الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ

المشرون	نجس	فلا یقربوا	المسجد الحرام	بعد	عامهم	هذا	و إن
مشرکان	پلید	پس نزدیک نشوند	مسجد الحرام	پس از	سالشان	این	و اگر

مشرکان پلیدند، پس بعد از این سال نباید به مسجد الحرام نزدیک شوند؛ و اگر [به سبب قطع داد و ستد]

خَفَّتُمْ عَلَيْهِ فَسَوْفَ يَغْنِيكُمْ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ

خفتم	عیله	فسوف	یغنیکم	الله	من	فضله	إِنْ شَاءَ
ترسیدید	فقر	پس بزودی	بی نیاز می کند شما را	خداوند	از	فضل خویش	اگر بخواهد

از فقر و بینوایی می ترسید، خداوند اگر خواهد شما را از فضل خویش بی نیاز می گرداند.

إِنَّ اللَّهَ عَلَيْهِ حَكِيمٌ ﴿۲۸﴾ قَالُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ

إن	الله	علیم	حکیم	قالتوا	الذين	لا يؤمنون	بالله
همانا	خداوند	دانا	فرزانه	بجنگید	آنانی که	ایمان نمی آورند	به خداوند

که بی گمان خدا دانای فرزانه است (۲۸) یا کسانی از اهل کتاب که به خدا

وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ

ولا	باليوم الآخر	ولا يحرمون	ما حرم	الله	و رسوله	و	لا يدینون
و نه	به روز آخرت	و حرام نمی شمارند	آنچه را حرام کرده	خداوند	و پیامبر او	و	نمی پذیرند

و روز واپسین ایمان نمی آورند و آنچه را که خدا و پیامبر او حرام کرده اند حرام نمی شمارند

دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ

دين الحق	من	الذين	أوتوا الكتب	حتى	يعطوا	الجزية	عن
دین حق	از	آنانی که	داده شدند کتاب	تا آنگاه	بدهند	جزیه	از

و دین حق را نمی پذیرند، کارزار کنید تا آنگاه که به

يَدُّوهُمْ صَغِيرُونَ ﴿۲۹﴾ وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرُ ابْنِ اللَّهِ وَقَالَتِ

يد	وهم	صغرون	و قالت	اليهود	عزير	ابن الله	و قالت
دست	و آنان	خوار شدگان	و گفت	یهود	عزیر	پسر خدا	و گفت

دست خویش جزیه دهند، در حالی که خواران باشند (۲۹) و یهود گفتند: عزیر پسر خداست

النَّصْرَى الْمَسِيحَ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهُونَ قَوْلَ

النصرى	المسيح	ابن الله	ذلك	قولهم	بأفواههم	يضاهون	قول
مسیحیان	مسیح	پسر خداوند	این	سخنهای شان	بدنهای های خویش	مشابهت کرده اند	سخن

و مسیحیان گفتند: مسیح پسر خداست. این گفتار آنهاست به دهانشان و گفتارشان به گفتار

الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَتَلَّهُمْ اللَّهُ أَنْ يُولَفَوكُمْ

الذين	كفرو	من قبل	قتلهم	الله	أنى	يؤفكون
آنانی که	کافر شدند	از پیش	بکشد آنان را	خداوند	چگونه، به کجا	برگردانیده می شوند

کسانی ماند که پیش از این کافر شدند. خدا ایشان بکشد، چگونه و به کجا [از حق] گردانیده می شوند؟ (۳۰)

اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ

اتخذوا	أحبارهم	و رهبانهم	أربابا	من دون الله	و المسيح	ابن مریم
گرفتند	علمای خویش	و راهبان (درویشان) خویش	پروردگاراها (خدایان)	بجز خداوند	و مسیح	پسر مریم

دانشمندان شان و راهبان شان و مسیح پسر مریم را به جای خدا، خدا گرفتند

وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

و	ما أمروا	إلا	ليعبدوا	إلهًا واحدًا	لا	إله	إلا هو
و	به آنان دستور داده نشده بود	مگر	اینکه آنان بپرستند	معبودی یگانه	نیست	معبودی	جز او

و حال آنکه جز این فرمان نداشتند که خدای یگانه را بپرستند که جز او خدایی نیست،

سُبْحَنَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٣١﴾ يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ

سبحنه	عما	يشركون	يريدون	أن	يطفئوا	نور الله	بأفواههم
پاکست او را	از آنچه	آنان شریک می سازند	می خواهند	که	خاموش سازند	نور خدا	با دهانهای شان

پاک و منزّه است او از آنچه [یا وی] شریک می سازند (۳۱) می خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش کنند

وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتْرَكَ يَزُولَ كَرَهُ الْكَافِرُونَ ﴿٣٢﴾ هُوَ

و یأبی الله	إلا	أن	یتم	نوره	ولو	کره	الکفرون	هو
و خدا نمی گذارد	مگر	اینکه	کامل گرداند	نورش	و اگر چه	ناپسند دارد	کافران	او

و خدا جز این نمی خواهد که نور خود را کامل سازد، اگر چه کافران خوش ندارند (۳۲) اوست

الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى

الذي	أرسل	رَسُولَهُ	بالهدى	و	دين الحق	ليظهره	على
آن که	فرستاد	پیامبرش	با هدایت	و	دین راست	تا او را چیره سازد	بر

که پیامبر خود را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر

الَّذِينَ كَفَرُوا وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿٣٣﴾ يَأْتِيَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا

الذين	كفروا	ولو	كره	المشركون	يأتين	الذين	آمنوا
دین	تعامش	و اگر چه	ناپسند دارد	مشركان	ای	آنانی که	ایمان آورده اید

همه دینها چیره گردانند، هر چند مشرکان را خوش نیاید (۳۳) ای کسانی که ایمان آورده اید،

إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْآخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ

إن	كثيرا	من الأخبار	و الرهبان	ليأكلون	أموال	الناس	بالباطل
همانا	بسیاری	از علمای یهود	و راهبان	البته می خورند	مالها	مردم	بگونه ناحق

همانا بسیاری از علمای یهود و راهبان، مالهای مردم را به ناروا می خورند،

وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْتِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ

و یصدون	عن	سبیل الله	و	الذین	یکتزون	الذهب	و الفضة
و باز می دارند	از	راه خداوند	و	آنانی که	گرد می آورند	طلا	و نقره

و [آنان را] از راه خدا باز می دارند؛ و کسانی که زر و سیم می اندوزند

وَلَا يُفْقُوْنَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٦﴾

و لا یفقونها	فی	سبیل الله	فبشرهم	بعذاب	أليم	یوم
و آن را خرج نمی کنند	در	راه خداوند	پس موده ده آنان را	به عذابی	دردناک	روزی که

و آن را در راه خدا اتفاق نمی کنند، پس آنان را به عذابی دردناک موده ده (۲۶) روزی که

يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ

یحمی	علیها	فی	نار جهنم	فتکوی بها	جباههم	و	جنوبهم
داغ کرده شود	بر آن	در	آتش دوزخ	پس داغ شود بدان	پیشانی های شان	و	پهلوی های شان

آن [زر و سیم] را در آتش دوزخ بتابند و با آن پیشانیها و پهلوا

وَيُظْهِرُهُمْ هَٰذَا مَا كُنْتُمْ لَأَنفُسِكُمْ تَدْرُؤُونَ مَا كُنْتُمْ تَكْتِزُونَ ﴿٢٧﴾

و ظهورهم	هذا	ما	کنتم	لأنفسکم	قدوؤا	ما	کنتم تکتزون
و بشت های شان	این	آنچه	کرد آوردید	برای خودها	پس بچشید	آنچه	گرد می آوردید (جمع می کردید)

و بشتهای آنان را داغ نهند [و گویند:] این است آنچه برای خویشان انداختید. پس [سزای] آنچه را که می انداختید، بچشید (۲۷)

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ

إن	عدة	الشهور	عند الله	اثنا عشر	شهرا	فی	کتاب الله
همانا	تعداد	ماهها	نزد خداوند	دوازده	ماه	در	کتاب خدا

همانا شمار ماهها در نزد خداوند دوازده ماه است در کتاب خدا [لوح محفوظ]

يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَٰلِكَ

یوم	خلق	السموات	و الأرض	منها	أربعة	حرم	ذلك
روزی که	آفرید	آسمانها	و زمین	از آن	چهار	حرمت دارند	این

روزی که آسمانها و زمین را بیافرید؛ از آنها چهار ماه حرام است. این است

الَّذِينَ الْقَيْمُ فَلَا تَظْلُمُوا فِئَافِئًا أَنفُسَكُمْ وَتَنَبَّلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً

الذین القیم	فلا تظلموا	فئین	أنفسکم	و	تنبلوا	المشركين	کافة
دین استوار	پس ستم نکنید	در آن	برخودها	و	بجنگید	مشرکان	همگی

این استوار. پس در آن ماهها [با جنگ و خونریزی] بر خویشان ستم نکنید. و با همه مشرکان بجنگید

كَمَا يَتَّبِعُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴿٩﴾

کما	یقاتلونکم	کافه	واعلموا	أن	الله	مع	المتقین
چنانکه	می جنگند با شما	همگی	و بدانید	همانا	خداوند	همراه	پرهیزگاران

چنانکه با همه شما می جنگند؛ و بدانید که خدا با پرهیزگاران است (۹)

إِنَّمَا النَّيُّ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا

إنما	النسيء	زيادة	في الكفر	يضل	به	الذين	كفروا
همانا	جلو و دنبال کردن ماهها	فزونی	در کفر	گمراه می شود	به آن	آنانی که	کافر شدند

همانا تأخیر [و تغییر] ماه حرام به ماهی دیگر، افزایش در کفر است که کسانی که کافر شده اند بدان گمراه می شوند؛

يُحِلُّونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَالْكُفْرُ أَشَدُّ حَرَمًا

يحلونہ	عاما	و يحرمونه	عاما	ليواطؤوا	عدة	ما	حرم
حلال می سازند آنرا	سالی	و حرام قرار می دهند آنرا	سالی	تا موافقت کنند	شمار	آنچه	حرام نموده

آن را سالی حلال می شمارند و سالی دیگر حرام تا با شمار آنچه

اللَّهُ فَيُحِلُّ مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنًا لَّهُمْ سَوْءَ أَعْمَالِهِمْ

الله	فيحلوا	ما حرم	الله	زين	لهم	سوء	أعمالهم
خداوند	پس حلال سازند	آنچه را حرام ساخته	خداوند	آراسته شد	برایشان	زشتی	عملهایشان

خداوند حرام کرده است همان سازند. پس [بدان سبب] آنچه را خداوند حرام کرده است حلال می کنند. کارهای بدشان در نظرشان آراسته شده

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿١٠﴾ يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا

والله	لا يهدي	القوم	الكافرين	يا أيها	الذين آمنوا	ما لكم	إذا
و خداوند	رهمنونی نمیکند	گروه	کافران	ای	آنانی که ایمان آورده اید	چه شده شما را	هنگامیکه

و خداوند گروه کافران را راه ننماید (۱۰) ای کسانی که ایمان آورده اید، شما را چه شده است که چون

قِيلَ لَكُمْ آفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنَا قُلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ

قيل	لكم	انفروا	في	سبيل الله	انطلقتم	إلى	الأرض
گفته شود	برای شما	بیرون آید	در	راه خدا	گرائی کردید	بسوی	زمین

به شما گفته شود: [ایرای جهاد] در راه خدا بیرون روید، با گرایش به دنیا کند شدید؟

أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَّعْتُ الْحَيَاةِ

أرضيتم	بالحياة	الدنيا	من	الآخرة	فما	متاع	الحياة
آیا شما پسند کردید	زندگی	دنیا	از (برابر)	آخرت	پس نیست	کالا، متاع	زندگی

آیا به زندگی این جهان به جای جهان آخرت خشنود شده اید؟ پس [بدانید که:] متاع زندگی

الَّذِينَ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿٣٨﴾ إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا

الدنيا	فی	الآخرة	إلا	قليل	إلا تنفروا	يعذبكم	عذابا
دنیا	در	آخرت	مگر	اندک	اگر بیرون نروید	عذاب می کند شما را	عذابی

این جهان (/ دنیا) در برابر آخرت جز اندکی نیست (۳۸) اگر [برای جهاد] بیرون نروید، شما را عذاب کند عذابی

أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَنْصُرُوهُ شَيْئًا

أليما	و	يستبدل	قوما	غيركم	و	لا تنصروه	شيئا
دردناک	و	بدل شما می گیرد	گروهی	غیر شما	و	زیان نمی رسانید به او	چیزی

دردناک و گروهی دیگر به جای شما آورد و او را هیچ زیان نمی رسانید،

وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣٩﴾ إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ

و الله	على كل شيء	قدير	إلا تنصروه	فقد نصره	الله	إذ
و خداوند	بر هر چیز	توانا	اگر مدد نرسانید به او	پس همانا مدد نمود او را	خداوند	آنگاه

و خداوند بر هر چیزی تواناست (۳۹) اگر او را یاری نکنید هر آینه خداوند او را یاری کرد آنگاه که

أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَإِنَّا لَكَنَّا فِي الْغَارِ

أخرجه	الذين	كفروا	ثاني	اثنين	إذهما	في	الغار
بیرون نمود او را	آنانی که	کافر شدند	دوم	دوکس	آنگاه که آن دو	در	غار

کسانی که کافر شدند او را بیرون کردند، در حالی که یکی از دو تن بود. هنگامی که هر دو در غار بودند

إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّا لَنَرَى اللَّهَ مَعًا فَأَنْزَلَ

إذ	يقول	لصاحبه	لا تحزن	إن	الله	معنا	فأنزل
هنگامیکه	می گفت	برای یار خود	اندوهگین مشو	همانا	خداوند	با ما	پس فرود آورد

آنگاه که به یار خود می گفت: اندوه مدار، خدا با ماست؛ پس

اللَّهُ سَكِينَتُهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا

الله	سكينة	عليه	و	أيد	يجود	لم تروها
خداوند	آرامش خود	بر او	و	مدد رسانید او را	به لشکرهایی	شما نمی دیدید آنها را

خداوند آرامش خود را بر او [پیامبر] فرو فرستاد و او را به سپاهی که شما نمی دیدید نیرومند گردانید

وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا

و جعل	كلمة	الذين	كفروا	السفلى	و	كلمة الله	هي	العليا
و گردانید	سخن	آنانی که	کافر شدند	فروتر	و	سخن خدا	همان	برتر

و سخن آنها را که کافر شدند فروتر کرد و سخن خداوند برترین است.

وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۱۰﴾ أَنْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالاً وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ

و الله	عزیز	حکیم	انفروا	خفایا	و ثقالا	و جاهدوا	بأموالکم
و خداوند	پیروزمند	فرزانه	بیرون روید	سبکبار	و گرانبار	و جهاد کنید	با مالهای خویش

و خداوند پیروزمند فرزانه است (۱۰) سبکبار و گرانبار بسیج شوید [بیرون آید] و با مالها

وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ

و أنفسکم	فی	سبیل الله	ذلکم	خیر	لکم	إن
و جانهای خویش	در	راه خداوند	این	بهر	برای شما	اگر

و جانهای خویش در راه خدا جهاد کنید، که این برای شما بهتر است اگر

كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۱﴾ لَوْ كُنَّا عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَا تَبَعُوكَ

کنتم	تعلمون	لو کان	عرضا	قریبا	و سفرا	قاصدا	لا تبعوک
شما هستید	می دانید	اگر می بود	مال (غنیّت)	نزدیک	و سرفی	آسان	البته پیروی می کردند از تو

می دانستید (۱۱) اگر مالی [غنیتمی] نزدیک و سرفی کوتاه و آسان بود هر آینه [متافان] تو را پیروی می کردند؛

وَلَكِنْ بَدَدْتَ عَلَيْهِمُ الشَّقَّةَ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوْ اسْتَطَعْنَا

ولکن	بعدت	علیهم	الشقة	و سیحلفون	بالله	لو استطعنا
ولیکن	درازودشوار آمد	بر ایشان	راه	و بزودی سوگند یاد خواهند نمود	به خداوند	که اگر می توانستیم

اما آن راه بر آنان دراز و دشوار آمد. و به زودی به خدا سوگند می خورند که اگر می توانستیم

لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۱۲﴾

لخرجنا	معمکم	یهلکون	أنفسهم	والله	يعلم	إنهم	لکاذبون
همانا بیرون می شدیم	همراه شما	هلاک می نمایند	خودها را	و خداوند	می داند	که همانا آنان	البته دروغگویان اند

با شما بیرون می شدیم. خویشتن را هلاک می کنند، و خدا می داند که آنها دروغ گویند (۱۲)

عَمَّا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَبَيِّنَ لَكَ

عفا	الله	عنک	لم	أذنت	لهم	حتى	یتبین	لک
عفو نمود	خداوند	از تو	چرا	اجازه دادی	بر ایشان	تا آنکه	روشن شود	برای تو

خداوند از تو درگذرد، چرا پیش از آنکه [حال]

الَّذِينَ صَدَقُوا وَقَالُوا الْمَكْذِبِينَ ﴿۱۳﴾ لَا يَسْتَغْنُونَ الَّذِينَ يَزِيدُ الْإِيمَانَ بِأَلَلِهِ

الذین	صدقوا	و تعلم	الکذبین	لا یستأذنک	الذین	یؤمنون	بالله
آنانی که	راست گفتند	و بدانی	دروغگویان	از تو اجازه نمی خواهد	آنانی که	ایمان دارند	به خداوند

کسانی که راست گفتند برایت روشن شود و دروغگویان را بشناسی (۱۳) به آنان [در نشستن از جنگ] رخصت دادی؟ کسانی که به خدا

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ ﴿١١﴾

و اليوم الآخر	آن	یجاهدوا	بأموالهم	وأنفسهم	و الله	علیم	بالمؤمنین
و روز آخرت	اینکه	جهاد نمایند	با مالهایشان	و جانهایشان	و خداوند	خوب می داند	پرهیزگاران را

و روز واپسین ایمان دارند برای اینکه با مالهای و جانهای خویش جهاد کنند از تو رخصت [نفسن از جنگ] نخواهند، و خدا به [حال] پرهیزگاران داناست (۱۱)

إِنَّمَا يَسْتَنْذِلكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَآزَلَّتْ قُلُوبُهُمْ

إنما	یستأذنک	الذین	لا یؤمنون	بالله	و اليوم الآخر	و أزلت	قلوبهم
جز این نیست	اجازه می طلبند	آنانی که	ایمان نمی آرند	به خداوند	و روز رستاخیز	و شک آورد	دلهایشان

همانا کسانی از تو رخصت می خواهند که به خدا و روز واپسین ایمان ندارند، و دلهایشان به شک افتاده

فَهُمْ فِي رَيْبٍ مِّنْ رَبِّهِمْ يَتَدَبَّرُونَ ﴿١٢﴾ وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا

فهم	فی	ربهم	یتددون	ولو	أرادوا	الخروج	لأعدوا
پس ایشان	در	شکشان	سرگردانند	و اگر	می خواستند	بر آمدن	البته آماده می کردند

پس در شک خویش سرگردانند (۱۲) و اگر بیرون شدن را می خواستند همانا

لَمُعَدَّةٍ وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ

له	عدة	ولكن	كره	الله	انبعاثهم	فثبطهم	وقيل
برای آن	ساز و سازمان	ولیکن	ناپسند داشت	خداوند	برانگیختن شان را	پس آنان را از حرکت بازداشت	و گفته شد

ساز و برگ آن را آماده می ساختند ولیکن خداوند برانگیخته و بسیج شدن آنان را ناپسند داشت، پس آنها را [از بیرون شدن] بازداشت و به آنها گفته شد:

اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ ﴿١٣﴾ لَوْ خَرَجُوا فِیْكُمْ مَّا زَادُوكُمْ

اقعدوا	مع	القاعدين	لو	خرجوا	فیکم	ما زادوکم
بنشینید	همراه	نشینندگان	اگر	بیرون می آمدند	در میان شما	نمی افزودند شما را

با وانستگان بنشینید (۱۳) اگر در میان شما برآمده بودند شما را

إِلَّا خَبَا لَا وَاصِعُوا غِلَّكُمْ يَبْعُونَكُمْ فِي الْفِتْنَةِ وَفِيكُمْ

إلا	خبالا	و لأوسعوا	خللكم	یبعونکم	الفتنة	و فیکم
مگر	فساد	و البته با شتاب می رفتند	میان شما	برای شما می جستند	فسادی	و در میان شما

جز تباهی نمی افزودند و میبانتان به سخن چینی و خرابکاری می شتافتند در حالی که درباره شما فتنه انگیزی و آشوب می خواهند و در میان شما

سَمِعُونَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿١٤﴾ لَقَدْ ابْتَغُوا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ

سمعونکم	لهم	و الله	علیم	بالظالمین	لقد ابتغوا	الفتنة	من قبل
سخن شنوان	برای شان	و خداوند	دانا	به ستمکاران	همانا می جستند	فتنه	پیش از این

جاسوسانند برای ایشان [یا اینکه سخن شنوانند از ایشان] و خدا به حال ستمکاران داناست (۱۴) همانا پیش از این [نیز] در صد فتنه جویی برآمدند

وَقَبُولَكَ الْأُمُورَ حَقَّ جَسَدِ الْحَقِّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ

و قلبوا	لك	الأموار	حتى	جاء	الحق	و ظهر	أمر الله
و وارونه نمودند	برای تو	کارها	تا آنکه	آمد	حق	و چیره شد	امر خداوند

و کارها را بر تو وارونه ساختند تا حق بیامد و فرمان خدای آشکار شد

وَهُمْ كَذِبُونَ ﴿١٨﴾ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَكُولُ أَشَدَّنَّ لِي وَلَا تَفْتَنِي

و هم	کرهون	و منهم	من	يقول	اثنون	لی	و لا تفتنی
و ایشان	ناخواهان	و از میان شان	کسی	می گوید	اجازه ده	به من	و مرا به فتنه میفکن

در حالی که ناخشنود بودند ﴿۱۸﴾ و از آنان کسی هست که می گوید: مرا [درماندن] اجازه ده و در فتنه ام میفکن.

أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿١٩﴾

ألا	فی	الفتنة	سقطوا	و ان	جهنم	لمحيطه	بالکفرین
هان	در	فتنه	افتادند	و همانا	دوزخ	البته فراگیرنده است	به کافران

اگاه باش که در فتنه افتاده اند و همانا دوزخ کافران را فرا گرفته است ﴿۱۹﴾

إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ فَسُؤُهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا

ان	تصیبک	حسنه	تسؤهم	و ان	تصیبک	مصيبه	يقولوا
اگر	برسد تو را	نیکی	ناخوش کند آنان را	و اگر	برسد به تو	مصیبتی	گویند

اگر تو را نیکی ای فرا رسد آنان را اندوهگین سازد و اگر تو را مصیبتی رسد گویند:

قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلُ وَكَتَبْنَا لَهُمْ فَرِحُونَ ﴿٢٠﴾ قُلْ

قد أخذنا	أمرنا	من قبل	و	يتولوا	و هم	فرحون	قل
همانا گرفته بودیم	کار خویش	پیش از این	و	روی میگردانند	و ایشان	شادمان	بگو

ما [احتیاط و چاره] کار خویش از پیش فرا گرفته بودیم، و در حالی که شاد مانند روی بر تافته بر می گردند ﴿۲۰﴾ بگو:

لَنْ يُصِيبَكَ إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا

لن يصيبنا	إلا	ما	كتب	الله	لنا	هو	مولنا
هرگز نرسد به ما	مگر	آنچه	نوشته	خداوند	برای ما	او	کارساز ما

به ما نرسد مگر آنچه خدا برای ما نوشته است؛ اوست کارساز ما

وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿٢١﴾ قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا أَلَا

و	على الله	فليتوكل	المؤمنون	قل	هل	تربصون	بنا	إلا
و	بر خداوند	باید اعتماد کند	مؤمنان	بگو	آیا	انتظار می کشید	بر ما	مگر

و مؤمنان باید فقط بر خدا توکل کنند ﴿۲۱﴾ بگو: آیا جز

إِحْدَى الْحَسَنَيْنِ وَنَحْنُ نَرَبُّ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ

إحدى	الحسنین	و نحن	نربص	بکم	ان	یصیبکم	الله
یکی از	دو نیکی	و ما	انتظار می کشیم	به شما	اینکه	برساند به شما	خداوند

یکی از دو نیکی [فتح یا شهادت] را برای ما چشم دارید؟ ولی ما هم چشم می داریم که خدا به شما

بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ يَأْتِيَنَا فَتَرْصُونَ إِنَّا مَعَكُمْ

بعذاب	من	عنده	أو	بایدینا	فترصوا	إنا	معمکم
عذابی	از	زرد او	تا	بدست ما	پس شما انتظار کشید	همانا ما	همراه شما

عذابی از نزد خود یا به دست ما برساند، پس انتظار برید که ما هم با شما

مُتَرِصُونَ ﴿۵۱﴾ قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ

مترصون	قل	انفقوا	طوعا	أو	کرها	لن يتقبل
انتظار کنندگان	بگو	خرج کنید	از روی خوشی	یا	ناخوشی	هرگز پذیرفته نمی شود

منتظریم (۵۱) بگو: چه با رغبت و چه با بی میلی اتفاق کنید، هرگز

مِنْكُمْ إِنْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿۵۲﴾ وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ

منکم	إنکم	کنتم	قوما	فسقین	و ما منعمهم	ان
از شما	همانا شما	بودید	گروهی	نافرمانان	و چیزی بازداشت آنان را	اینکه

از شما پذیرفته نخواهد شد. بی گمان شما گروهی نافرمان هستید (۵۲) و هیچ چیز مانع

تَقْبَلُ مِنْهُمْ نَفَقَتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ

تقبل	منهم	نفقتهم	إلا	أنهم	کفروا	بالله	و برسوله
پذیرفته شود	از آنان	خرجهایشان	مگر	اینکه آنان	کافر شدند	به خداوند	و به رسول او

پذیرفته شدن اتفاقیهای آنان نشد، مگر اینکه به خدا و به پیامبر او کافر شدند

وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ

ولا یأتون	الصلاة	إلا	و هم	کسالی	ولا ینفقون	إلا	و هم
و نمی آیند	نماز	مگر	در حالیکه آنان	تبل و ست	و خرج نمی کنند	مگر	در حالیکه آنان

و نماز نمی گزارند مگر با حال سستی و کاهلی و اتفاق نمی کنند مگر به

كَرْهُونَ ﴿۵۳﴾ فَلَا تَعْجَبْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ

کرهون	فلا تعجبک	أموالهم	ولا	أولادهم	إنما	یرید	الله
از روی ناخوشی	پس در شگفت ندارد تو را	مالهایشان	و نه	فرزندان شان	جز این نیست	می خواهد	خداوند

ناخواه و دشواری (۵۳) مالها و فرزندان شان تو را به شگفت نیاورد. جز این نیست که خدا می خواهد

لِيُعَذِّبَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَرْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿٥٥﴾

لِيُعَذِّبَهُمْ	بها	فی	الحیوة الدنيا و ترهق	انفسهم	و هم	کفرون
تا عذاب کند آنان را	بدانوسیله	در	زندگی دنیا و برآید	جانهایشان	در حالی که ایشان	کافران

تا بدانها آنان را در زندگی دنیا عذاب کند و در حالی که کافرانند جانشان برآید (۵۵)

وَيُخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ وَمَا هُمْ بِكُمْ وَلَكِنَّهُمْ

و یخلفون	بالله	أنهم	منكم	و ما	هم	ولكنهم
و سوگند یاد می کنند	به خداوند	اینکه آنان	از شما	در حالیکه نیست	آنان	از شما ولی ایشان

و به خدا سوگند می خورند که از شما نیستند و حال آنکه از شما نیستند ولی

قَوْمٌ يَقْرَءُونَ ﴿٥٦﴾ لَوْ يَخْتَدُونَ مَلَجًا أَوْ مَغْرَبًا أَوْ مُدْخَلًا لَوْلَا

قوم	یقرءون	لو یجدون	ملجاً	أو مغرباً	أو مدخلا	لولا
گروه	می ترسند	اگر بیابند	پناهگاهی	یا غارهایی	یا جای در آمدن	همانا روی می آورند

گروهی اند که از شما می ترسند (۵۶) اگر پناهگاهی یا نهانگاههایی یا جایی برای درون شدن بیابند همانا

إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ ﴿٥٧﴾ وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ

إليه	و هم	یجمعون	و منهم	من	یلزمک	فی	الصدقات
بسوی آن	و ایشان	شتاب می کنند	و از ایشان	کسی	مورد طعن قرار می دهد تو را	در	صدقات

شتابان به سوی آن روی می آورند (۵۷) و از آنان کسانی اند که بر تو در صدقه ها [تقسیم زکات] خرده می گیرند،

فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطَوْا مِنْهَا إِذَا هُمْ

فإن	أعطوا	منها	رضوا	و إن	لم يعطوا	إذا	هم
پس اگر	داده شوند	ازان	آنان راضی می شوند	و اگر	آنان داده نشوند	آنگاه	ایشان

پس اگر [خود] از آن داده شوند، خشنود می شوند و اگر از آن به ایشان داده نشود، آنگاه

يَسْخَطُونَ ﴿٥٨﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ

يسخطون	ولو	أنهم	رضوا	ما	ما أنهم	الله	و رسوله
ناراضی می گردند	و اگر	آنان	راضی شوند	آنچه	داد به ایشان	خداوند	و پیامبر او

ناخشنود می شوند (۵۸) و [چه خوب بود] اگر بدانچه خدا و پیامبرش بدیشان داده، خشنود می شدند

وَقَالُوا احْسَبْنَا اللَّهَ سَيِّئًا تَدِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ

و قالوا	حسبنا	الله	سئوئینا	الله	من	فضله	و رسوله
و گویند	بسته است برای ما	خداوند	بزودی به ما می دهد	خداوند	از	فضل خویش	و پیامبر او

و می گفتند: خدای ما را بس است، بزودی خدای ما را از فضل خویش بدهد و پیامبرش نیز؛

إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ ﴿٩﴾ إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ

إنا	إلى	الله	راغبون	إنما	الصدقت	للفقراء	والمسكين
همانا ما	بسی	خداوند	رغبت کنندگان	جز این نیست که	صدقات	برای فقیران	و نیازمندان

که ما به خدا مشتاق و گریانده ایم (۹) همانا صدقه ها [= زکات] برای نیازمندان و درماندگان

وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهِمُ وَالْمُؤَلَّفَةَ فُلُومَهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغُرَمِينَ

و الغلمین	علیها	و المؤلفة	قلوبهم	و فی	الرقاب	و الغرمین
و کارکنندگان	بر آن	و آنکه الت داده می شود	دلهایشان	و در	آزادی بردگان	و قرضداران

و کارکنان بر [گردآوری] آن، و کسانی که دل شان به دست آورده می شود و در راه آزادی بردگان و وامداران

وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ

و فی	سبیل الله	و ابْن السبیل	فریضة	من	الله	و الله	علیم
و در	راه خدا	و مسافران	حکم ثابت شده	از	خداوند	و خداوند	دانا

و در راه خدا [جهاد] و در راه ماندگان است. فریضه ای است از خدا و خداوند دانای

حَكِيمٌ ﴿١٠﴾ وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذن

حکیم	و منهم	الذين	يؤذون	النبي	و يقولون	هو	أذن
فرزانه	و از ایشان	کسانی که	اذیت می نمایند	پیامبر	و می گویند	او	گوش

فرزانه است (۱۰) و از آنان کسانی اند که پیامبر را می آزارند و می گویند: او [سراب] گوش است.

قُلْ أَذْنُ خَيْرٍ لَّكُمْ يَوْمِنُ بِاللَّهِ يَوْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ

قل	أذن	خير	لكم	يؤمن	بالله	و يؤمن	للمؤمنين
بگو	گوش	نیک	برای شما	او ایمان دارد	به خداوند	و یقین دارد	برای مؤمنان

بگو: گوشي نیکوست برای شما، به خدا ایمان دارد و [مشورت] مؤمنان را می پذیرد

وَرَحْمَةً لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ

و رحمة	ل للذين	ءامنوا	منكم	و الذين	يؤذون	رَسُول الله	لهم
و رحمت	برای آنان که	ایمان آوردند	از شما	و آنان که	آزار می دهند	پیامبر خداوند	برای شان

و رحمتی است برای کسانی از شما که ایمان آورده اند، و کسانی که پیامبر خدای را بیزارند ایشان را

عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١١﴾ يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيَرْضَوْكُمْ

عذاب	أليم	يخلفون	بالله	لكم	ليرضوكم
عذابی	دردناک	سوگند یاد می کنند	به خداوند	برای شما	تا شما را راضی نگهدارند

عذابی است دردناک (۱۱) برای شما به خدا سوگند می خورند تا شما را خشنود کنند

وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْا بِهِ مِنْ كُنُوفِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠﴾ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُمْ

و الله	و رسولہ	أحق	أن يرضوه	إن كانوا مؤمنين	ألم يعلموا	أنه	من
و خداوند	و پیامبر او	سزاوارتر	اینکه او را راضی دارند	اگر آنان مؤمنانند	آیا ندانسته‌اند	که	کسی که

و حال آنکه اگر مؤمن بودند، سزاوارتر این بود که خدا و پیامبرش را از خود خشنود کنند (۱۰) آیا ندانستند که هر که

يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا

يحادد	الله	و رسولہ	فإن	له	نار جهنم	خالدا	فيها
مقابله نماید	خداوند	و پیامبر او	پس همانا	برای او	آتش جهنم	همیشه	در آن

با خدا و پیامبرش مخالفت کند، بی تردید او راست آتش دوزخ که در آن جاودان باشد؟

ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ ﴿١١﴾ يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تَنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ

ذلك	الخزي	العظيم	يحذر	المنفقون	أن تنزل	عليهم	سورة
این	رسوائی	بزرگ	می ترسند	منافقان	اینکه فرود آورده شود	بر آنان (مسلمانان)	سوره‌ای

این است رسوائی بزرگ (۱۱) منافقان می ترسند از اینکه سوره‌ای بر آنان [مسلمانان] فرود آید

تَنْبِئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ فَلْيَسْتَهْزِئُوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ

تنبيههم	بما	في	قلوبهم	قل	استهزوا	إن الله	مخرج
خبردهایشان را	به آنچه	در	دلهايشان (منافقان)	بگو	تمسخر کنید	همانا خداوند	بیرون‌کننده

که آنها را بدانچه در دلهاشان دارند آگاه سازد. بگو مسخره کنید همانا خداوند پدید آورنده آن چیزی است که

مَاتَحْذَرُونَ ﴿١٢﴾ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخْوَضُ وَلَعَلَّ

ما تحذرون	و لئن	سألهم	ليقولن	إنما	كنا	نخوض	و نلعب
آنچه شما می‌هراسید	و اگر	از آنان بپرسی	البته گویند	جز این نیست	بودیم ما	تفریح می‌کردیم	و بازی می‌کردیم

[از آن] می ترسید (۱۲) و اگر از آنان بپرسی [که چرا استهزاء می‌کردید]، گویند: ما فقط شوخی و بازی می‌کردیم.

قُلْ أَيَاللَّهِ هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُكْسِرُونَ ﴿١٣﴾ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّكُمْ كُنْتُمْ

قل	أبالله	و ما ينه	و رسولہ	كنتم	تستهزمون	لا تعذبوا	قد كفرتم
بگو	آیا به خداوند	و آیات او	و پیامبر او	بودید	تمسخر می‌نمودید	عذر مجوئید	همانا کافر شدید

بگو: آیا به خدا و آیات او و پیامبرش استهزاء می‌کردید؟ (۱۳) هیچ عذر می‌آورید که به راستی شما

بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ يُعَذِّبُ

بعد	إيمانكم	إن	نعف	عن	طائفة	منكم	تعذب
پس از	ایمان‌تان	اگر	عفو کنیم	از	یک گروه	از شما	عذاب می‌کنیم

پس از ایمانتان کافر شدید. اگر از گروهی از شما درگذریم

طَائِفَةٌ يَأْتِهِمْ كَاوًا جُرَيْرٌ ﴿٦٦﴾ الْمُنْفِقُونَ وَالْمُنْفِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ

طائفة	بأنهم	كانوا	مجرمین	المنفقون	و المنفقت	بعضهم	من
یک گروه [دیگرا]	برای آنکه آنان	بودند	گناهکاران	مردان منافق	و زنان منافق	برخی از ایشان	از

گروهی دیگر را عذاب کنیم، زیرا که آنان گناهکار بودند (۶۶) مردان و زنان منافق، برخی شان از

بَعْضٌ يَأْتُرُونَ بِالْمُكْرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ

بعض	یا مرون	بالمکر	و ینھون	عن	المعروف	و یقبضون	أیدیهم
برخی	امر می کنند	به کار ناپسندیده	و منع می کنند	از	پسندیده	و می بندند	دستهای شان

برخی دیگرند. به کار بد فرمان می دهند و از کار نیک باز می دارند، و دست های خویش را [از انفاق در راه خدا] بسته می دارند.

سُوا اللَّهِ فَلْيَسِيئُوا إِلَيْكَ الْمُنْفِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٦٧﴾ وَعَدَ اللَّهُ

نسوا	الله	فسيهم	إن	المنفقين	هم	الفسقون	وعد الله
فراموش کردند	خداوند	پس فراموش نمود ایشان را	همانا	منافقان	ایشان	بدکاران	وعد نمود خداوند

خدا را فراموش کردند پس خدا نیز آنان را به فراموشی سپرد. بی گمان منافقان فاسقاند (۶۷) خداوند

الْمُنْفِقِينَ وَالْمُنْفِقَاتُ وَالْكُفَّارُ نَارُ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ

المنفقين	و المنفقت	و الكفار	نار جهنم	خالدين	فيها	هي	حسبهم
مردان منافق	و زنان منافق	و کافران	آتش جهنم	جاوداگان	دوران	آن	پسند است برای شان

مردان و زنان منافق و کافران را آتش دوزخ وعده کرده است که در آن جاویدانند. همان بس است آنها را

وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِيمٌ ﴿٦٨﴾ كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا

و لعنهم	الله	و لهم	عذاب	مقيم	كالذين	من قبلكم	كانوا
و لعنت نمود بر ایشان	خداوند	و برای شان	عذابی	همیشه	مانند آنانی که	پیش از شما	بودند

و خدای لعنتشان کرده، و برای آنان عذابی است پاینده (۶۸) همانند کسانی که پیش از شما بودند،

أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأُولَئِكَ فَاسْتَمْتَعُوا بِخُلُقِهِمْ

أشد	منكم	قوة	و أكثر	أموالا	و أولادا	فاستمتعوا	بخلاقهم
سختتر	از شما	نیرو	و فروتر	در مال	و فرزندان	پس فائده گرفتند	از بهره شان

در حالی که از شما نیرومندتر و دارای اموال و فرزندان بیشتر بودند، از بهره خویش برخوردار شدند

فَاسْتَمْتَعُوا بِخُلُقِهِمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخُلُقِهِمْ وَخُصَّتُمْ

فاستمتعتم	بخلاقكم	كما	استمتع	الذين	من قبلكم	بخلاقهم	و خصتم
پس شما نیز استفاده کردید	از بهره تان	چنانکه	فائده گرفت	آنانی که	پیش از شما	از بهره شان	و بهره ده گفتم

و شما نیز از بهره خود برخوردار شدید همچنانکه آنان که پیش از شما بودند از بهره خویش برخوردار شدند و [در سخنان باطل] فرو رفتید

كَالَّذِي خَاضُوا أُولَئِكَ حَاطَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ هُمُ

هم	اولئك	و اولئك	اولئك	هم
چنانچه آنها فرو رفتند	این گروه	ناپود شد	اعمالشان	در دنیا و آخرت و این گروه

چنانکه آنها فرو رفتند. آنان کارهایشان در این جهان و آن جهان بر باد رفت و آنان همان

الْخٰسِرُوْنَ ﴿٩﴾ اَلَّذِيْنَ هُمْ نَبَاٌ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ

الخسرون	آلم بآتهم	نبأ	الذين	من قبلهم	قوم نوح	و عاد	و ثمود
زیانکاران	آیا نیامد به ایشان	خبر	آنانکه	پیش از ایشان	قوم نوح	و عاد	و ثمود

زیانکارانند (۹) آیا خبر کسانی که پیش از آنان بودند بدیشان نرسیده است؟ قوم نوح و عاد و ثمود

وَقَوْمِ اِبْرٰهِيْمَ وَاَصْحٰبِ مَدْيَنَ وَاَلْمُؤْتَفِكَةَ اَنَّهُمْ رُسُلُهُمْ

و قوم ابراهيم	و اصحاب مدين	و المؤتفكت	انهم	رسلهم
و قوم ابراهيم	و مردم مدين	و شهرها و دهاتی [از قوم لوط که زیر و رو شدند]	آمدند نزدشان	پیامبران شان

و قوم ابراهیم و مردم [شهر] مدین و مردم شهرهای زیر و رو شده که پیامبران شان

يَاٰلِئِنْ نَبَتْ فَمَا كَانَ اَللّٰهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلٰكِنْ كَانُوْا اَنْفُسَهُمْ

بالینت	فما كان	الله	ليظلمهم	ولكن	كانوا	انفسهم
همراه احکام و دلائل روشن	پس نبود	خداوند	که بر آنان ستم کند	ولیکن	بودند	خودها

نشانه‌های روشن بدیشان آوردند؛ و خدای بر آن نبود که بر آنان ستم کند بلکه خود بر خویشان

يُظْلَمُوْنَ ﴿١٠﴾ وَاَلْمُؤْمِنُوْنَ وَاَلْمُؤْمِنٰتُ بَعْضُهُمْ اَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يٰۤاَمْرُوْنَ

يظلمون	و	المؤمنون	و المؤمنت	بعضهم	اولياء	بعض	يا امرون
ستم می کردند	و	مردان مؤمن	و زنان مؤمن	برخی از آنان	دوستان	برخی	امر می کنند

ستم می کردند (۱۰) و مردان و زنان مؤمن، دوستان یکدیگرند

بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَيُؤْتُوْنَ

بالمعروف	و ينهون	عن	المنكر	و يقيمون	الصلاة	و يؤتون
به کارهای پسندیده	و منع می نمایند	از	کارهای ناپسندیده	و بر پا می دارند	نماز	و ادا می نمایند

که به کارهای پسندیده امر می کنند و از کارهای ناپسند منع می نمایند و نماز بر پا می دارند

الزَّكٰوةَ وَيُطِيعُوْنَ اَللّٰهَ وَرَسُوْلَهُٓ اُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللّٰهُ اِنَّ اللّٰهَ

الزكاة	و يطيعون	الله	و رسوله	اولئك	سيرحهم	الله	إن	الله
زکات	و اطاعت می کنند	خداوند	و پیامبر او	ایشان	به زودی رحم می کند بر آنان	خداوند	همانا	خداوند

و زکات می دهد و خدا و پیامبرش را فرمان می برند. اینانند که خداوند به زودی ایشان را مورد بخشایش قرار می دهد. همانا خداوند

عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٧١﴾ وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرَى

عزیز	حکیم	وعد	الله	المؤمنین	و المؤمنات	جنت	تجری
پیرومند	فرزانه	وعده کرد	خداوند	مردان مؤمن	و زنان مؤمن	بوستانها	روان است

پیرومند فرزانه است (۷۱) خداوند به مردان و زنان مؤمن بوستانهایی وعده داده است که

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسْكَنٌ طَيِّبَةٌ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ

من تحتها	الأنهر	خالدین	فيها	و مسكن	طیبة	فی	جنت عدن
از زیر آن	نهرها	همیشه می ماند	دران	و منزلها	پاکیزه	در	بوستانهای جاوید

از زیر [درختان] آنها جویها روان است. در آنها جاویداندند و نیز سراهای پاکیزه در بهشتهای جاودان

وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٧٢﴾

و رضوان	من	الله	أكبر	ذلك	هو	الفوز	العظیم
و خوشنودی	از	خداوند	[از همه] بزرگتر	این	آن	کامیابی	بزرگ

و خوشنودی خداوند از همه بزرگتر است. این است همان رستگاری بزرگ (۷۲)

يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ جِهَادٌ الْكُفَّارِ وَالْمُنَافِقِينَ وَاعْظَمَ عَلَيْهِمْ

يا أيها	النبي	جاهد	الكفار	و المنافقين	و	اعظ	عليهم
ای	پیامبر	جهد کن	کافران	و منافقان	و	درستی کن	بر ایشان

ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت گیر

وَمَا أُولَئِهِمْ جَهَنَّمُ وَيَسَّ الْمَصِيرُ ﴿٧٣﴾ يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا

و ما اولئهم	جهنم	و يس	المصير	يخلفون	بالله	ما قالوا	و لقد قالوا
و جایگاهشان	جهنم	و بد	بازگشتگاه	سوگند یاد می کنند	به خداوند	آنان نگفته اند	و همانا گفته اند

و جایگاهشان جهنم است و بد بازگشتگاهی است (۷۳) به خدا سوگند می خورند که [ناسزا] نگفته اند و همانا

كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ أُولَئِكَ سَأَلُوا

كلمة الكفر	و كفروا	بعد	إسلامهم	و هموا	بما	لم ينالوا
سخن کفر	و آنان کفر ورزیدند	پس از	اسلام شان	و اراده کردند	به آنچه	در نیافتند

سخن کفر را گفته اند و پس از اسلام آوردنشان کافر شدند و آهنگ چیزی را کرده اند که به [آن دست] نیافته اند [کشتن رسول ص در برگشت از تبوک]

وَمَا نَقْمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ

و ما نقموا	إلا	أن	أغناهم الله	و رسوله	من	فضله	فإن
و عیبجوی نکردند	مگر	اینکه	غنی ساخت ایشان را خدا	و پیامبر او	از	فضل خود	پس اگر

و به انکار برنخاستند مگر آنکه خدا و پیامبرش آنان را از فضل خویش بی نیاز ساخته اند. پس اگر

يَتُوبُ إِلَيْكَ خَيْرَ لَمَّْا وَإِنْ يَسْتَوِلُوا يَعِذُّهُمْ اللَّهُ

یتوبوا	یک	خیرا	لهم	وإن	یتولوا	یعذبهم	اللہ
توبه کنند	هست	بتر	برایشان	و اگر	برگردند	عذاب میکند ایشان را	خداوند

توبه کنند، برایشان بهتر است و اگر روی بگردانند خداوند آنان را

عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ

عذابا	أليما	فی	الدنيا	والآخرة	و ما	لهم	فی الأرض
عذابی	دردناک	در	دنیا	و آخرت	و نیست	برایشان	در زمین

در این جهان و آن جهان عذابی دردناک خواهد کرد. و آنان را در زمین

مِنْ وَلِيِّ وَلَا تَنْصِرُ ﴿٧١﴾ وَمَنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ

من ولی	ولا	تنصیر	و منهم	من	عهده الله	لئن
کارسازی	و نه	یاور	و از ایشان	کسی	پیمان نمود با خداوند	البته اگر

هیچ کارساز و یآوری نباشد ﴿۷۱﴾ و از آنان کسانی اند که با خدا پیمان بستند که اگر

ءَاتَيْنَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٧٢﴾ فَلَمَّا

ماتنا	من	فضله	لنصدقن	و ل نكونن	من	الصلحين	فلما
او بما داد	از	فضل خویش	همانا ما صدقه می دهیم	و همانا می باشیم	از	صالحان	پس هنگامیکه

از فضل خویش به ما چیزی بدهد هر آینه صدقه [زکات] دهیم و از نیکان باشیم ﴿۷۲﴾ و چون

ءَاتَيْنَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِءُ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿٧٣﴾

ماتنهم	من	فضله	بخلوا	به	و تولوا	و هم	معروضون
داد به ایشان	از	فضل خویش	بخل ورزیدند	به آن	و برگشتند	در حالیکه ایشان	روی گردانندگان

از فضل خویش بدیشان داد، به آن بخل ورزیدند، و [به پیمان] پشت کرده به حال اعراض روی پرتافتند ﴿۷۳﴾

فَاعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا

فأعقبهم	نفاقا	فی	قلوبهم	إلى	یوم	يلقونه	بما
پس از پی آن در آورد	نفاق	در	دلهايشان	تا	آن روز که	آنان با او ملاقات می کنند	به سبب آنچه

پس در دلهای آنان تا روزی که به دیدار او رسند نفاق از پی درآورد [و آن را در دلهای شان پایدار ساخت] از آن رو که

أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ﴿٧٤﴾ أَلَمْ يَعْلَمُوا

أخلفوا	الله	ما	وعدوه	و بما	كانوا يكذبون	ألم	يعلموا
آنان خلاف کردند	خداوند	آنچه	و عده کرده بودند به او	و برای آنکه	آنان دروغ می گفتند	آیا	ندانستند

با خدا در آنچه پیمان بسته بودند خلاف کردند و بدان سبب که دروغ می گفتند ﴿۷۴﴾ آیا ندانستند

أَنْتَ اللَّهُ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنْتَ اللَّهُ

آن	الله	يعلم	سرهم	و نجوئهم	و	أن	الله
همانا	خداوند	می داند	پنهان شان	و درگوشی شان	و	اینکه	خداوند

که خداوند نهان شان و رازگویی شان را می داند و همانا خداوند

عَلَيْهِ الْعُيُوبُ ۝۸۸۱ الدِّينَ يَلْمُزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي

علام	الغیوب	الذین	یلمزون	المطوعین	من	المؤمنین	فی
بسیار می داند	نهانها	آنانی که	عیبجوی می کنند	بخشندگان به دلخواه	از	مؤمنان	فی

دانای اسرار نهانی است (۸۸۱) کسانی که درباره صدقه ها؛ بخشندگان به دلخواه [صدقه نافله دهندگان] از مؤمنان را عیب می گیرند

الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جَهْدَهُمْ فَيسَخِرُونَ مِنْهُمْ

الصدقات	و	الذین	لا یجدون	إلا	جهدهم	فیسخرون	منهم
صدقات	و	آنانی که	نمی یابند	مگر	مشقت شان	پس تسخر می کنند	از ایشان

و کسانی را که جز به اندازه توان خویش [چیزی] را نمی یابند [که ببخشند] مسخره می کنند [بدانند که]

سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝۸۸۲ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ

سخر	الله	منهم	ولهم	عذاب	الیم	استغفر	لهم
مسخره می کند	خداوند	از ایشان	و برای شان	عذابی	دردناک	آمرزش بخو	برای شان

خداوند هم آنان را مسخره می کند و برای شان عذابی دردناک است (۸۸۲) چه برای شان آمرزش بخواهی

أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً

أو	لا تستغفر	لهم	إن	تستغفر	لهم	سبعین	مرة
یا	آمرزش مخواه	برای شان	اگر	آمرزش بخواهی	برای شان	هفتاد	بار

یا آمرزش نخواهی [یکسان است] اگر برای شان هفتاد بار آمرزش بخواهی

فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ

فلن یغفر	الله	لهم	ذلك	بأنهم	كفروا	بالله	و رسوله
پس هرگز نیامرزد	خداوند	برای شان	این	برای آنکه ایشان	کافر شدند	به خداوند	و پیامبر او

هرگز خدا آنها را نیامرزد. این از آن روست که آنان به خدا و پیامبرش کافر شدند

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ۝۸۸۳ فَرحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ

و	الله	لا یهدی	القوم	الفسقین	فرح	المخلفون	بمقعدهم
و	خداوند	هدایت نمی نماید	گروه	نافرمانان	شادمان شدند	و پس گذاشتگان	به نشستن خویش

و خدا گروه نافرمان را راه نمی نماید (۸۸۳) و پس گذاشتگان، به [خانه] نشستن خود

خَلَفَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ

خلف	رسول	الله	و كرهوا	أَنْ	يجاهدوا	بأموالهم	و أنفسهم
عقب، برخلاف	پیامبر	خداوند	و ناپسند داشتند	اینکه	جهاد کنند	با مالهایشان	و جانهایشان

برخلاف [فرمان] رسول خدا شاد گشتند و خوش نداشتند که با مالها و جانهای خویش

فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ

فِي	سَبِيلِ اللَّهِ	و قالوا	لا تَنْفِرُوا	فِي الْحَرِّ	قُلْ	نَارُ جَهَنَّمَ	أَشَدُّ
در	راه خدا	و گفتند	کوچ نکنید	در گرمی	بگو	آتش جهنم	از همه فروتر

در راه خدا جهاد کنند و گفتند: در گرما [برای جنگ] بیرون مروید. بگو: آتش دوزخ

حَرًّا لَوْ كُنَّا لَيَفْقَهُونَ ﴿٨١﴾ فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكِوْا كَثِيرًا

حرا	لو كانوا	يفقهون	فليضحكوا	قليلًا	و	ليبكوا	كثيرًا
در گرمی	اگر بودند	آنان می فهمیدند	پس باید بخندند	اندک	و	باید بگریند	بسیار

گرمتر و سخت تر است. اگر درمی یافتند (۸۱) پس باید اندک بخندند و بسیار بگریند

جَزَاءَ يَمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٨٢﴾ فَإِنْ رَجَعْتَ إِلَى طَائِفَةٍ

جزاء	بما	كانوا يكسبون	فإن	رجعت	الله	إلى	طائفة
کیفر	به سبب آنچه	آنان کسب می کردند	پس اگر	تو باز پس گرداند	خداوند	بسی	گروهی

به سزای آنچه می کردند (۸۲) پس اگر خداوند تو را به گروهی

يُؤْتِيهِمْ فَأَسْتَفِذُّوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تُغَرِّجُوا مَعِيَ أَبَدًا

منهم	فأستأذنوك	للخروج	قل	لن تغرّجوا	معي	أبدًا
از ایشان	باز آنان از تو اجازه خواستند	برای برآمدن	پس بگو	هرگز بیرون نشوید	همراه من	هیچگاه

از آنان باز گردانید. آنگاه برای بیرون شدن از تو اجازه خواستند، بگو: هرگز با من بیرون نخواهید شد

وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ

و لن تقاتلوا	معي	عدوا	إنكم	رضيتم	بالقعود	أول	مرة
و هرگز نجنگید	همراه من	دشمنی	همانا شما	راضی شدید	به نشستن	نخستین	بار

و هرگز همراه من با هیچ دشمنی کار زار نخواهید کرد؛ همانا شما بار نخست به نشستن خوشنود شدید،

فَأَقْعُدُوا مَعَ الْخَلَفَيْنِ ﴿٨٣﴾ وَلَا تَصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا

فأقعدوا	مع	الْخَلَفَيْنِ	ولا تصل	على	أحد	منهم	مات	أبدًا
پس بنشینید	همراه	پس ماندگان	و نماز نگزار	بر	هیچیک	از ایشان	مرد	هیچگاه

پس با واپس ماندگان بنشینید (۸۳) و هیچگاه بر هیچ یک از آنها که بمیرد نماز مکن

وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَرْعِهِمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ

و لا تقم	علی	قبره	إنهم	كفروا	بالله	و رسوله
و ایستاده مشو	بر	قبر او	همانا ایشان	کافر شدند	به خداوند	و پیامبر او

و بر گورش نایست، حقا که آنان به خدا و پیامبرش کافر شدند

وَمَا تَوْأَمَهُمْ فَمِنْهُمْ ﴿٨٤﴾ وَلَا تَجْعَلْ أَمْوَالَهُمْ وَأَوْلَادَهُمْ أَيْمَانًا يُرِيدُ

و ماتوا	وهم	فستون	و لا تعجبك	أموالهم	و اولادهم	إنما	یرید
و مردند	در حالیکه آنان	نافرمانان	و به شکفت نیاورد تو را	مالهایشان	و فرزندان شان	جز این نیست	می خواهد

و در حالی مردند که بدکاران نافرمان بودند (۸۴) و مالها و فرزندان شان تو را به شکفت نیارد، همانا

اللَّهُ أَنْ يَعِدَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَتَرْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ

الله	أن	يعذبهم	بها	في الدنيا	و ترهق	أنفسهم	وهم
خداوند	که	عذاب کند ایشان را	به آن	در دنیا	و بیرون رود	جانهایشان	زمانیکه آنها

خدا می خواهد که بدان وسیله آنان را در این جهان عذاب کند و جانهایشان در حال

كَفَرُونَ ﴿٨٥﴾ وَإِذَا أَنْزَلْتَ سُورَةً أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَجِهَدُوا

كفرون	و إذا	أنزلت	سورة	أن	آمنوا	بالله	و جاهدوا
کافران	و هنگامیکه	فرود آورده شود	سوره ای	که	ایمان آوردید	به خداوند	و جهاد کنید

کفر بیرون رود (۸۵) و چون سوره ای فرو فرستاده شود که به خدای ایمان آوردید

مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ

مع	رسوله	استأذتك	أولو الطول	منهم	وقالوا	ذرنا	نكن
همراه	پیامبر او	اجازه طلبید از تو	توانگران	از ایشان	و گویند	بگذار ما را	باشیم

و همراه پیامبر او جهاد کنید، توانگران شان از تو اجازه خواهند و گویند: ما را بگذار تا

مَعَ الْقَاعِدِينَ ﴿٨٦﴾ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ

مع	القاعدين	رضوا	بأن	يكونوا	مع	الخوالف	وطبع
همراه	نشتگان	راضی شدند	به اینکه	باشند	همراه	زنان پسمانده	و مهر زده شد

با خانه نشینان باشیم (۸۶) راضی شدند به آنکه همراه زنان خانه نشین باشند،

عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ نَمَةً لَا يُفْقَهُونَ ﴿٨٧﴾ لِكُلِّ الرِّشْوَةِ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ

علی	قلوبهم	فهم	لا يفقهون	لكن	الرسول	والذين	آمنوا معه
بر	دلهایشان	پس ایشان	نمی فهمند	لیکن	پیامبر	و آنانیکه	ایمان آوردند

و بر دلهاشان مهر نهاده شد، پس آنان در نمی یابند (۸۷) ولی رسول خدا و کسانی که با او ایمان آوردند،

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأَوْلِيَّكُمْ لَكُمْ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ

و اولئك	لهم	الخيرات	و اولئك
و ايشان	برای شان	نیکي ها	و ايشان

با مالها و جانهای خویش جهاد کردند، و اینانند که نیکي ها از آن ایشان است، و این گروه، ایشانند

هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۸۸﴾ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

هم	المفلحون	أعد	الله	لهم	جنت	تجری	من تحتها
آنان	رستگاران	آماده نمود	خداوند	برای شان	بوستانها	روان است	از زیر آن

رستگاران (۸۸) خداوند برای آنان بهشتهایی آماده کرده که از زیر [درختان] آنها

الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۸۹﴾ وَبِئْسَ الْمَعْدَرُونَ

الأنهر	خالدين	فيها	ذلك	الفوز	العظيم	و جاء	المعدرون
جوی ها	جاودان	در آن	این	پیروزی	بزرگ	و آمد	پهانه سازان

جویها روان است، جاودانه در آنها باشند، این است کامیابی بزرگ (۸۹) و عذر خواهان (عذر تراشان)

مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ

من	الأعراب	ليؤذن	لهم	وقعد	الذين	كذبوا	الله
از	صحرائشیان	برای آنکه اجازه داده شود	برای شان	و نشست	آنانی که	دروغ گفتند	خداوند

از بادیه نشینان آمدند تا به آنها اجازه داده شود [که به جهاد نروند]، و کسانی که به خدا

وَرَسُولُهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۹۰﴾ لَيْسَ

و رسوله	سَيُصِيبُ	الذين	كفروا	منهم	عذاب	أليم	ليس
و پیامبر او	بزودی می رسد	آنانی که	کافر شدند	از آنان	عذابی	دردناک	نیست

و پیامبر او دروغ گفته بودند باز نداشتند، به زودی کسانی از آنان را که کافر شدند عذابی دردناک خواهد رسید (۹۰)

عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ

على	الضعفاء	ولا	على	المرضى	ولا	على	الذين
بر	نا توانان	و نه	بر	بیماران	و نه	بر	آنانی که

بر ناتوانان و بیماران و کسانی که

لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ

لا يجدون	ما	ينفقون	حرج	إذا	نصحو	لله
نمی یابند	آنچه	خرج کنند	گناهی	هرگاه	خیر خواهی کنند	برای خداوند

چیزی نیابند [ندارند] که [در راه جهاد] هزینه کنند، در صورتی که برای خدا

وَرَسُولِهِ مَاعَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۱﴾

و رسوله	ما	علی	المحسنین	من سبیل	و الله	غفور	رحیم
و رسول او	نیست	بر	نیکوکاران	راهی (الزام)	و خداوند	آمرزنده	مهربان

و پیامبرش خیرخواهی نمایند، هیچ گناهی نیست. زیرا بر نیکوکاران هیچ راهی [برای سرزنش] نیست؛ و خدا آمرزگار مهربان است (۱۱)

وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ

ولا	علی	الذین	إذا ما	أتوک	لتحملهم	قلت	لا أجد
و نه	بر	آنانی که	هنگامی که	نزد تو آیند	تا به آنان موادی دهی	گوی	نمی یابم

و نه بر کسانی که چون نزد تو آمدند تا آنان را [برای جهاد بر مرکبی] سوار کنی، گفتی: چیزی نمی یابم

مَا أَجْمَلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيَضُهُ تَفِيضٌ مِنَ الدَّمِ

ما أجملكم	عليه	تولوا	و	أعینهم	تفیض	من	الدّم
آنچه سوار کم شما را	بر آن	باز گردند	در حالی که	چشمان شان	روان باشد	از	اشک

که شما را بر آن سوار کنم، بازگشتند در حالی که دیدگانشان

حَزَنًا أَلَا يَجِدُوا مَا يُفْقُونَ ﴿۱۲﴾ ﴿۱۳﴾ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ

حزنا	ألا يجدوا	ما	يفقون	إنما	السبيل	على	الذين
[از] اندوه	که آنان نیابند	آنچه	خرج کنند	جز این نیست	راه	بر	آنانی که

از این اندوه که چیزی ندارند تا [برای رفتن به جهاد] مصرف نمایند، لبریز از اشک بود (۱۲) راه [سرزنش] تنها برای کسانی است که

يَسْتَفْزِئُونَكَ وَأَغْنِيَاءُ رِضْوَانٍ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ

يستأذنونك	و هم	أغنياء	رضوا	بأن	يكونوا	مع	الخوالم
از تو اجازت می خواهند	و آنان	ثروتمندان	راضی شدند	به اینکه	باشند	همراه	زنان پسماند

در حالی که توانگراند از تو اجازه می خواهند؛ خشنود شدند به آنکه با زنان خانه نشین همراه باشند

وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۴﴾

و طبع	الله	على	قلوبهم	فهم	لا يعلمون
و مهر نهاد	خداوند	بر	دلهايشان	پس ایشان	نمی دانند

و خدا بر دلهای آنها مهر نهاده است، از این رو، آنان نمی دانند (۱۴)

جزء یازدهم

يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا جَعَلُوا إِلَيْهِمْ قُلًا لَا تَمْتَدِرُوا أَلَنْ تُؤْمِنَ لَكُمْ

يعتذرون	إليكم	إذا	رجعتم	إلهم	قل	لا تمتدروا	لن تؤمن	لكم
عذر می آورند	برای شما	هنگامی که	باز گردید	به سوی آنان	بگو	عذر نیاورید	هرگز باور نخواهیم داشت	شما را

هنگامی که به سوی آنان باز گردید، برای شما عذر می آورند. بگو: عذر میاورید، هرگز [سخن] شما را باور نخواهیم داشت.

قَدْ نَبَأْنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ

قد نبأنا	الله	من اخباركم	و سیری	الله	عملکم	و رسوله	ثم
همانا آگاه گردانیده ما را	خداوند	از خبرهای شما	و به زودی خواهد دید	خداوند	عمل شما	و رسول او	باز

به راستی که خداوند ما را از [برخی] خبرهای شما آگاه ساخت و خدا و پیامبر او عملتان را خواهند دید، سپس

تُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلِّيِّ الْعَلِيِّ وَالشَّهَادَةُ فَيُنشِئُكُمْ يَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۲﴾

تردون	إلى	علم	الغيب	و الشهادة	فينشئكم	بما	كنتم تعملون
بازگردانیده می شوید	به سوی	دانای	نهان	و آشکار	پس به شما خبر می دهد	آنچه که	انجام می دادید

به سوی دانای نهان و آشکار باز گردانده می شوید، آنگاه شما را بدانچه می کردید آگاه می کند (۱۲)

سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ

سیحلفون	بالله	لكم	إذا	انقلبتم	إليهم	لترضوا	عنهم
سوگند یاد می کنند	به خداوند	برای شما	هنگامی که	بازگشتید	به سوی شان	تا صرف نظر کنید	از آنان

چون به سوی آنان باز گردید، برای شما سوگند خواهند خورد تا از [سرزنش] آنان چشم ببوشید،

فَاعْرِضُوا عَنْهُمْ وَإِنَّهُمْ رَجَسٌ وَمَا وَلَهُمْ جَهَنَّمَ جَزَاءً يَمَّا

فأعرضوا	عنهم	إنهم	رجس	وماؤنهم	جهنم	جزاء	بما
پس روی برتایید	از آنان	همانا آنان	پلید	و جایگاهشان	دوزخ	سزای	آنچه که

پس از آنان صرف نظر کنید که آنان پلیدند و جایگاهشان به سزای

كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۱۳﴾ يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ

كانوا يكسبون	يحلِفون	لكم	لترضوا	عنهم	فإن	ترضوا	عنهم
به دست آورده بودند	سوگند یاد می کنند	برای شما	تا خشنود گردید	از آنان	پس اگر	خشنود شوید	از آنان

کارهایی که می کردند، دوزخ است (۱۳) برای شما سوگند می خورند تا از آنها خشنود شوید، پس اگر شما از آنها خشنود شوید

فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿۱۴﴾ الْأَعْرَابُ أَشَدُّ

فإن	الله	لا يرضى	عن	القوم	الفسقين	الأعراب	أشد
پس بی گمان	خداوند	خشنود نمی شود	از	گروه	فاسقان	صحرائیان	سخت تر

همانا خدا از مردم فاسق خشنود نمی شود (۱۴) بادیه نشینان

كُفَرُوا بِفَاقٍ وَأَجْدَرُ أَلَا يَعْلَمُوا حَدُودَ مَا أَنْزَلَ

كفرا	و نفاقا	و أجدر	ألا يعلموا	حدود	ما	أنزل
کفر	و منافقت	و سزاوارتر	اینکه ندانند	مرزها	آنچه	فرود آورد

در کفر و نفاق سخت ترند، و سزاوارتر به اینکه حدود [احکام و شرائع، اوامر و نواهی، فرائض و واجبات] آنچه را

اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلَيْهِ حَكِيمٌ ﴿٩٧﴾ وَنِ الْاَعْرَابِ

اللّه	علی	رسوله	و الله	علیم	حکیم	و من	الأعراب
خداوند	بد	پیامبرش	و خداوند	دانا	فرزانه	و از	صحرائنشیان

خداوند بر پیامبرش فرستاده ندانند، و خداوند دانای فرزانه است (۹۷) و از بادیه نشینان

مَنْ يَتَّخِذْ مَائِنَهُ مَعْرَماً وَيَتَّخِذْ بَيْتَ الدَّوَابِّ عَلَيْهِمْ

من	یتخذ	ما ینفق	مغرماً	و یتربص	یکم	الدوائر	علیهم
کسی که	می گیرد	آنچه خرج می کند	تاوان	و انتظار می کشد	برای شما	پیش آمدهای بد	برایشان

کسانی هستند که آنچه را اتفاق می کنند تاوان می شمارند و برای شما پیشامدهای بد را انتظار می برند.

دَائِرَةُ السَّوْءِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٩٨﴾ وَنِ الْاَعْرَابِ مَنْ

دائرة	السوء	و الله	سمیع	علیم	و من	الأعراب	من
پیش آمد	بد	و خداوند	شنوا	دانا	و از	صحرائنشیان	کسی که

پیشامد بد [و ناگوار] بر آنها باد! و خداوند شنوای داناست (۹۸) و از بادیه نشینان کسانی هستند

يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذْ مَائِنَهُ فَرُودَتْ عِنْدَ اللَّهِ

یؤمن	بالله	و اليوم الآخر	و یتخذ	ما ینفق	قرئت	عند الله
ایمان می آورد	به خداوند	و روز رستاخیز	و می گیرد	آنچه را خرج می کند	نزدیکی ها	در نزد خداوند

که به خدا و روز بازپسین ایمان دارند و آنچه را اتفاق می کنند

وَصَلَوَاتِ الرُّسُولِ إِلَّا تَهَابَرْتُمْ لَهُمْ سَيِّدُهُمُ اللَّهُ

و صلوات	الرسول	إلا	إنها	قریة	لهم	سید خلمهم	الله
و دعاها	پیامبر	آگاه باش	همانا آن	نزدیکی	برای شان	برودی ایشان را داخل خواهد کرد	خداوند

و دعهای پیامبر را اسباب تقرب به خدا می شمارند؛ آگاه باشید که اینها سبب تقرب برای شان است. به زودی خداوند آنها را

فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ عَفْوٌ رَحِيمٌ ﴿٩٩﴾ وَالسَّيِّفُوتِ الْأَوَّلُونَ

فی	رحمته	إن	الله	غفور	رحیم	و السیقوق	الأولون
در	رحمت خویش	همانا	خداوند	آمرزنده	مهربان	و پیشی گیرندگان	نخستین

در بخشایش خویش در آورد، که خدا آمرزنده مهربان است (۹۹) و آن پیشی گیرندگان نخستین

مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ

من	المهجرين	والانصار	والذين	اتبعوهم	ياحسان	رضی الله	عنهم
از	مهاجرین	و انصار	و آنان که	از ایشان پیروی کردند	به نیکویی	خوشنود شد خداوند	از ایشان

از مهاجران و انصار و کسانی که با نیکوکاری آنان را پیروی کردند، خدای از ایشان خشنود شد

وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ تَجَرِيَّ تَحْتِهَا

و	رضوا	عنه	وأعد	لهم	جَهَنَّمَ	تَجَرِيَّ	تحتها
و	خشنود شدند	از او	و آماده ساخت	برای شان	بوستانها	روان می شود	زیر آنها

و ایشان [نیز] از خدا خشنود شدند و برای آنان بوستانهایی آماده ساخته که زیر [درختان] آنها

الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۰۰﴾

الأنهر	خالدین	فيها	أبدًا	ذَلكَ	الفوز العظيم
جوی‌ها	جاویدان	دران	همیشه	این	پیروزی بزرگ

جویها روان است، همواره در آنها جاویدانند؛ این است کامیابی بزرگ (۱۰۰)

وَمَنْ حَوْلَ كُرَيْمٍ الْأَعْرَابُ مُنْفِقُونَ ۖ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا

و من	حولکم	من	الأعراب	منفقون	و من	أهل المدينة	مردوا
و از آنانی که	پیرامون شما	از	صحرائنشان	منافقان	و از	مردم مدینه	پایداری ورزیدند

و از بادیه‌نشینان پیرامونتان کسانی منافق‌اند و نیز برخی از مردم مدینه [منافق‌اند] که پیوسته

عَلَى الْإِنْفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ

علی	النفاق	لا تعلمهم	نحن	نعلمهم	سنعذبهم	مرتين
بر	نفاق	تو نمیدانی آنان را	ما	می‌دانیم ایشان را	ما بزودی عذاب خواهیم کرد آنان را	دو بار

بر نفاق خو کرده‌اند؛ تو آنها را نمی‌شناسی، ما آنها را می‌شناسیم، به زودی آنان را دو بار عذاب می‌کنیم،

ثُمَّ يَرْدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ ﴿۱۰۱﴾ وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا

ثم	يردون	إلى	عذاب	عظيم	و ماخرين	اعترفوا	بذنوبهم	خلطوا
سپس	برگردانده می‌شوند	بسوی	عذاب	بزرگ	و دیگران	اعتراف نمودند	به گناهان شان	آمیختند

سپس به عذابی بزرگ باز گردانده می‌شوند (۱۰۱) و گروهی دیگر به گناه خود اعتراف نموده

عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرُ سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ

عملا صالحا	و ماخر	سینا	عسی	الله	أن	يتوب عليهم	إن
کاری نیک	و دیگر	بد	نزدیک است	خداوند	اینکه	عفو کند بر ایشان	همانا

و کارهای نیک را با کاری بد آمیخته‌اند؛ نزدیک است که خداوند توبه آنان را بپذیرد، به راستی

اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۰۲﴾ حُذِّرْنَ آمَوَلَهُمْ صَدَقَةٌ

الله	غفور	رحيم	خذ	من	أموالهم	صدقة
خداوند	بسیار آمرزنده	مهربان	بگیر	از	مالهایشان	صدقه (زکات)

که خداوند آمرزنده مهربان است (۱۰۲) از مالهای آنان صدقه‌ای [زکات] بگیر

تَطَهِّرْهُمْ وَتُزَكِّهِمْ بِهَا وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ

تطهرهم	و تزكیهم	بها	وصل	علیهم	إن	صلوتك	سكن
پاك سازى آنان را	و پاكيژه كنى ايشان را	به آن	ودعا كن	برایشان	همانا	دعاى تو	آرامش

كه بدان وسيله پاك و پاكيژه شان سازى و براى آنان دعاى خير كن. به راستى دعاى تو [مايه] آرامشى است

لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱۰۳﴾ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ

لهم	و الله	سميع	عليم	ألم يعلموا	أن	الله	هو
براى شان	و خداوند	شنوا	دانا	آيا ندانستند	همانا	خداوند	او

براى شان و خداوند شنواى داناست (۱۰۳) آيا ندانسته اند كه تنها خداست كه او

يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ

يقبل	التوبه	عن	عباده	و يأخذ	الصدقت	و أن	الله
مى پذيرد	توبه	از	بندگان	و مى گيرد، مى ستاند	زكات ها	و همانا	خداوند

توبه را از بندگان خود مى پذيرد و صدقه ها را مى ستاند و به راستى خداست

هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ ﴿۱۰۴﴾ وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسِرَّيَ اللَّهُ عَمَلَكُمْ

هو	التواب	الرحيم	و قل	اعملوا	فسرى	الله	عملكم
او	بسيار توبه پذير	مهربان	و بگو	عمل كنيد	پس خواهدديد	خداوند	عمل شما

كه خود توبه پذير مهربان است (۱۰۴) و بگو: عمل كنيد، كه خدا

وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسِرُّهُمْ إِلَىٰ عَلَيْهِ السَّيَرَةُ وَالشَّهَادَةُ فَيَتَبَعُكُمْ

و رسوله	و	المؤمنون	و ستردون	إلى	علم الغيب	والشهادة	فيتبعكم
و پيامبر او	و	مؤمنان	و برگردانيد خواهيد شد	بسوى	داناي نهان	و آشكار	پس خبر مى دهد شما را

و پيامبر او و مؤمنان عمل شما را خواهندديد و به زودى به داناي نهان و آشكار باز گردانده مى شوند. پس شما را

بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۰۵﴾ وَأَخْرُوجُ مَرْجُونَ لَأَمَّا اللَّهُ إِمَّا بَعْدَهُمْ وَإِمَّا

بما	كنتم تعملون	و اخرون	مرجون	لأمر الله	إما	يعذبهم	و إما
به آنچه	شما مى كرديد	و ديگران	واگذاشته	به فرمان خدا	يا اينكه	عذاب كند آنان را	و يا اينكه

بدانچه مى كرديد، آگاه خواهد كرد (۱۰۵) و گروهى ديگر به فرمان خدا واگذار شده اند، يا عذابشان كند و يا

يُؤْتِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۱۰۶﴾ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا

يتوب	عليهم	و الله	عليم	حكيم	و الذين	اتخذوا	مسجدا
توبه مى پذيرد	از ايشان	و خداوند	دانا	فرزانه	و آنان كه	گرفتند [ساخند]	مسجدى

توبه آنها را مى پذيرد و خداوند داناي فرزانه است (۱۰۶) [از منافقان] كسانى هستند كه مسجدى گرفتند

ضَرَارًا وَكَفْرًا وَتَقْرِيبًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِصْدَارًا لِمَنْ

ضارا	و کفرا	و تقریقا	بین	المؤمنین	و اِصدا	لن
برای زیان رسانیدن	و برای کفر	و برای جدائی	میان	مؤمنان	و برای کمینگاه ساختن	برای آنانی که

برای گزند رساندن و کفر ورزیدن و جدایی افکندن میان مؤمنان و [این] کمینگاهی برای کسانی که

حَارِبَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ مِنْ قَبْلُ وَلِيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا

حارب	الله	و رسوله	من	قبل	و ليحلفن	إِنْ أَرَدْنَا	إِلَّا
او جنگید	خداوند	و رسول او	از	پیش	و البته سوگند یاد می کنند	ما نخواستیم	(مگر) صرف)

با خدا و پیامبر او از پیش در جنگ بودند، و سخت سوگند می خورند که ما جز

الْحُسْنَى وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿٧٧﴾ لَا تَقْرَفُ فِيهِ أَبَدًا

الحسنی	و الله	يشهد	إنهم	لکذبون	لا تقم	فيه	أبدا
نیکی	و خداوند	گواهی می دهد	که آنان یقیناً	الیه دروغگوین	تو ایستاده شو	در آن	هیچگاه

نیکی نخواستیم و خدا گواهی می دهد که همانا آنان دروغگوینند (۷۷) هرگز در آنجا مایست،

لَمَسْجِدٍ أُسَسَّ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ

لمسجد	أسس	على	التقوى	من	أول	يوم	أحق	أن
همانا آن مسجد	بنیانگذاری شد	بر	پرهیزکاری	از	نخستین	روز	سزاوارتر	اینکه

به راستی مسجدی که از نخستین روز بر پرهیزکاری بنیاد نهاده شده، سزاوارتر است که

تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ

تقوم	فيه	فيه	رجال	يحبون	أن	يتطهروا	والله
ایستاده شوی	در آن	در آن	مردان	دوست دارند	اینکه	پيوسته پاک باشند	و خداوند

در آن [به نماز] ایستای، که در آن مردانی اند که دوست دارند خود را پاک سازند و خداوند

يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ ﴿٧٨﴾ أَفَمَنْ أَسَسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنْ اللَّهِ

يحب	المطهرين	أفمن	أسس	بنيانه	على	تقوى	من الله
دوست دارد	پاکیزگی کنندگان	آیا کسی که	بنیاد نهاد	عمارت خود	بر	پرهیزکاری (ترس)	از خداوند

باکی ورزان را دوست می دارد (۷۸) آیا کسی که بنیاد [کار] خود را بر ترس از خدا

وَرَضَوْنَ خَيْرًا مِمَّنْ أَسَسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا

و رضوان	خير	أم	من	أسس	بنيانه	على	شفا
و خشنودی	بهر	یا	آنکه	بنیاد نهاد	عمارت خویش	بر	کناره، لبه

و خشنودی او نهاده باشد بهتر است یا آن که بنای خویش بر لبه

جُرْفٌ هَارٍ فَأَنهَارٌ يَدْفِي نَارَ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

جرف	هار	فانهاريه	في نارجهنم	والله	لا يهدي	القوم
پرتگاه، گودال	شکافته و مشرف به سقوط	پس فروافتاد با او	در آتش دوزخ	و خداوند	رهنمونی نمی‌کند	گروه

پرتگاهی فرو ریختنی بنیاد نهاده باشد، پس با آن در آتش دوزخ فرو افتاد؟ و خدا گروه

الظَّالِمِينَ ﴿١٠﴾ لَا يَزَالُ بُنِيتُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ

الظالمين	لا يزال	بنيتهم	الذي	بنوا	ريبة	في	قلوبهم
ستمکاران	همیشه است	عمارت‌شان	آنکه	بنیانگذاری کردند	شک	در	دلهایشان

ستمکار را راه نمی‌نماید (۱۰-۱) آن بنایی که بنا نهند پیوسته در دلهایشان [سبب] شک است [و این شک از میان نرود]

إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١١﴾ إِنَّ اللَّهَ

إلا	أن تقطع	قلوبهم	والله	عليم	حكيم	إن	الله
مگر	اینکه پاره پاره شود	دلهایشان	و خداوند	دانا	فرزانه	همانا	خداوند

مگر آنکه دلهایشان پاره پاره شود؛ و خداوند دانای فرزانه است (۱۱-۱) همانا خداوند

أَشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَبْ لِهُمُ الْجَنَّةُ

أشترى	في	المؤمنين	أنفسهم	و أموالهم	بأن	لهم	الجنة
خرید	از	مؤمنان	جان‌های‌شان	و مالهایشان	به اینکه	برای‌شان	بهشت

از مؤمنان جانها و مالهایشان را بخرد به بهای آنکه بهشت برای آنان باشد،

يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِمْ حَقًّا

يقاتلون	في	سبيل الله	فيقتلون	و يقتلون	وعدا	عليه	حقا
می‌جنگند	در	راه خدا	پس می‌کشند	و کشته می‌شوند	و عده	بر او	راست

در راه خدا می‌جنگند و می‌کشند و کشته می‌شوند. و عده‌ای است راست بر خدای

فِ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْفُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا

في التورته	والإنجيل	والقرآن	و	من أوفى	بعده	من الله	فاستبشروا
در تورات	وانجیل	و قرآن	و	کیست وفاکننده‌تر	به پیمان خویش	از خداوند	پس شادمانی کنید

در تورات و انجیل و قرآن. و کیست که به پیمان خویش از خدا وفادارتر است؟ پس

يَبِيعُكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْرُ الْعَظِيمُ ﴿١٢﴾

يبيعكم	الذي	بايعتم	به	و ذلك	هو	الفور	العظيم
به سودای‌تان	آنچه که	شما معامله کردید	به آن	و این	آن	بیروزی	بزرگ

به این معامله‌ای که کرده‌اید شادمان باشید، و این همان کامیابی بزرگ است (۱۲-۱)

الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِشِرْكٍ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا خَالِدِينَ فِيهِ ۚ

التائبون	الغيدون	الحامدون	السائحون	الراكعون	الساجدون	الأمرون	بالمعروف
توبه کاران	عبادت کنندگان	حمد و ثنا گوینان	روزه داران	رکوع کنندگان	سجده کنندگان	امر کنندگان	به کارهای پسندیده

[آنان] توبه کنندگان، پرستشگران، سپاسگزاران، روزه داران، رکوع کنندگان، سجده کنندگان، دستوردهندگان به کارهای نیک

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِشِرْكٍ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا خَالِدِينَ فِيهِ ۚ

والتاهون	عن	المنكر	و الحفظون	لحدود الله	و بشر	المؤمنين	ماكان
و منع کنندگان	از	ناپسندیده	و حفاظت کنندگان	برای احکام خداوند	و مژده ده	مؤمنان	نزد

و باز دارندگان از کارهای زشت و نگهداران مرزهای خدا هستند و مؤمنان را مژده ده (۱۱۲)

لِلَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِشِرْكٍ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا خَالِدِينَ فِيهِ ۚ

للتني	و	الذين آمنوا	أن	يستغفروا	للمشركين	ولو	كانوا
برای پیامبر	و	آنانیکه ایمان آوردند	که	آمرزش طلبند	برای مشرکین	و اگر چه	باشند

پیامبر و کسانی را که ایمان آورده اند نَسَرَدَ که برای مشرکان، هر چند

أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أُصِيبُوا بِالْجَحِيمِ ۚ

أولى قریبی	من بعد	ما	تبين	لهم	أنهم	أصيب الجحيم	وماكان	استغفار
خویشاوندان	پس از	آنکه	ظاهر شد	برای شان	که ایشان	دوزخیان	و نبود	آمرزش طلبی

خویشاوندان باشند، آمرزش بخواهند پس از آنکه برایشان روشن شد که آنها دوزخیانند (۱۱۳) و آمرزش خواهی

إِبْرَاهِيمَ ۚ إِنَّهُ كَانَ مُوَعَّدًا ۚ

إبراهيم	لأبيه	إلا	عن موعدة	وعدها	إياه	فلما	تبين
ابراهيم	برای پدرش	مگر	از [روی] وعده ای	که او وعده نمود آن را	برای او	و چون	آشکار شد

ابراهيم برای پدرش نبود مگر از برای وعده ای که به او داده بود؛ پس آنگاه که

لَهُ أَنَّهُ كَانَ مُوَعَّدًا ۚ إِنَّهُ كَانَ مُوَعَّدًا ۚ

له	أنه	عدو لله	تبرأ	منه	إن	إبراهيم	لأواه
برای او	اینکه او	دشمن خداوند	بیزارى جست	از او	همانا	ابراهيم	دلسون، دردمند، آه کننده

به او روشن شد که وی دشمن خداست، از او بیزارى جست. همانا ابراهيم بسیار آه کننده [دردمند]

حَلِيمٌ ۚ وَكَانَ اللَّهُ لِيُخْلِلَ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ

حليم	و ماكان	الله	ليضل	قوما	بعد إذ	هدنهم	حتى
برده بار	و نیست	خداوند	که او گمراه کند	گروهی را	پس از آنکه	هدایت نمود آنان را	تا

برده بار بود (۱۱۴) و خدا بر آن نیست که مردمی را پس از آنکه راهشان نمود گمراه کند تا

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اِنَّ اللّٰهَ يَكْتُبُ لَكُمْ

بین	لهم	ما	یتقون	إن	الله	بكل	شیء
آشکار کند	برای شان	آنچه	پرهیز می کنند آنان	همانا	خداوند	به هر	چیز

برایشان آنچه را که باید [از آن] بپرهیزند بیان کند، حقا خداوند به هر چیزی

عَلَيْكُمْ ۝ اِنَّ اللّٰهَ لَهُ مَلَكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ طٰهٍ

علیم	إن	الله	له	ملک	السنوات	و الأرض	یحیی
دانا	همانا	خداوند	برای او	پادشاهی	آسمانها	وزمین	زنده می کند

داناست (۱۱۵) همانا خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین، زنده می کند

وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مِنْ وَلٍوْا لَا تَصْبِرُ ۝ لَقَدْ تَابَ

و یمیت	و مالکم	من دون الله	من ولی	و لا نصیر	لقد تاب
و میبیراند	و نیست برای شما	بجز خداوند	یاری	و نه یآوری	همانا ببخشد

و می میراند و شما را جز خدا هیچ یار و یآوری نیست (۱۱۶) همانا

اللّٰهُ عَلَى النَّبِیِّ وَالْمُهَاجِرِیْنَ وَالْاَنْصَارِ الَّذِیْنَ اتَّبَعُوْهُ فِی

الله	علی	النبی	و المهاجرین	و الانصار	الذین	اتبعوه	فی
خداوند	بر	پیامبر	و مهاجران	و انصار	آنانی که	پیروی کردند از او	در

خداوند بر پیامبر و مهاجران و انصاری که در

سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيْغُ قُلُوْبَ فَرِیقٍ مِّنْهُمْ

ساعة	العسرة	من بعد ما	کاد	یزیع	قلوب	فریق	منهم
ساعت	تنگدستی	پس از آنکه	نزدیک بود	از جای برود	دلها	گروهی	از ایشان

آن ساعت دشوار از او پیروی کردند ببخشود، پس از آنکه چیزی نمانده بود که دلهای دسته ای از آنان منحرف شود؛

ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ اِنَّهُۥٓ بِهَمَزَةٍ وَّوَفَّ رَحِیْمٌ ۝

ثم	تاب	علیهم	إنه	بهم	رءوف	رحیم
سپس	او قبول توبه کرد	بر ایشان	همانا او	برایشان	مشفق	مهربان

باز توبه شان را پذیرفت [به آنان پایداری داد]، چرا که او نسبت به آنان رئوف و مهربان است (۱۱۷)

وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِیْنَ خَلَفُوْا حَتّٰی اِذَا صَافَتْ عَلَيْهِمُ

و علی	الثلاثة	الذین	خلفوا	حتى	إذا	صافت	علیهم
و بر	آن سه (تن)	آنانی که	واپس نهاده شدند	تا آنکه	چون	تنگ شد	بر ایشان

و بر آن سه تن که [با عذر تراشی خود از جنگ] واپس نهاده شدند تا آنگاه که

الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ

الأرض	بما رحبت	و ضاقت	عليهم	أنفسهم	و ظنوا	أن	لا ملجاء
زمین	با وجود گشادگی	و تنگ شد	بر آنان	جانهای شان	و یقین نمودند	که	بناهاکمی نیست

زمین با همه فراخی اش بر آنها تنگ شد و از خود به تنگ آمده و دانستند که

مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ عَلَيْهِمْ لِيَسْتَوْبُوا إِنَّ اللَّهَ

من	الله	إلا	إليه	ثم	تاب عليهم	ليتوبوا	إن الله
از	خداوند	مگر	بسوی او	پاز	بر آنان توبه فرمود	تا آنان توبه نمایند	همانا خداوند

از خدا هیچ پناهی نیست مگر به خود او، آنگاه [خدا] به آنان [توفیق] توبه داد، تا توبه کنند. البته خداوند

هُوَ الْوَرَّابُ الرَّجِيءُ ﴿١١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ

هو	التواب	الرحيم	يا أيها	الذين آمنوا	اتقوا الله	و كونوا	مع
او	بسیار توبه پذیر	مهربان	ای	آنانی که ایمان آورده اید	از خداوند بترسید	و باشید	همراه

همان توبه پذیر مهربان است (۱۱) کسانی که ایمان آورده اید، از خداوند پروا بدارید و با

الضَّادِّقِينَ ﴿١٢﴾ مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ

الضادقين	ما كان لأهل المدينة	و	من	حولهم	من الأعراب	أن يتخلفوا عن
راستگویان	برای مردم مدینه نرسد	و	کسانی که	پیرامون شان	از صحرانشینان	اینکه عقب بمانند از

راستگویان باشید (۱۲) مردم مدینه و بادیه نشینان پیرامونشان را نرسد که از [همراهی با]

رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَٰلِكَ

رسول	الله	و لا يرغبوا	بأنفسهم	عن	نفسه	ذلك
پیامبر	خداوند	و نه اینکه زیاد بخواهند	جانهای شان را	از	جان او	این

پیامبر خدا واپس مانند [روا نبود] اینکه از شخص آن [حضرت] به خود بپردازند [حفظ جان خود را مقدم بر او بشمرند]. این

يَأْتُهُمْ لَا يَصِيبُهُمْ ظَمًا وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخَصَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

بأنهم	لا يصيبهم	ظما	ولا نصب	ولا	مخصصة	في	سبيل الله
برای آن است که ایشان	نمی رسد به آنان	تشنگی	و نه رنجی	و نه	گرسنگی	در	راه خداوند

از آن روست که در راه خدا هیچ تشنگی و رنج و گرسنگی بدیشان نرسد

وَلَا يَطْغَوْنَ مَوْطِنًا يَغْرِظُ الْكَفَّارَ وَلَا يَنْالُونَ مِنْ عَدُوِّ نَيْلًا

و لا يظنون	موطنًا	يغريظ	الكفار	و لا ينالون	من	عدو	نيلًا
و گام نمی نهند	به جایی	به خشم می آورد	کفار	و بدست نمی آورند	از	دشمنی	بدست آوردنی

و هیچ گامی درجایی که کافران را به خشم آورد نهند و به هیچ کامی از دشمن دست نیابند [از کشتن و زخمی کردن و اسیر و غنیمت گرفتن]

إِلَّا كُتِبَ لَهُم بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٠﴾

إلا	کتب لهم	به	عمل صالح	إن الله	لا یضیع	أجر	المحسنين
مگر	نوشته می شود برای شان	به سبب آن	عملی شایسته	همانا خداوند	ضایع نمی کند	مزد	نیکوکاران

مگر اینکه به پاداش آن برای ایشان کاری نیک نویسند، که حقا خداوند مزد نیکوکاران را تباه نمی کند (۱۰)

وَلَا يَنْفَقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا

و	لا ینفقون	نفقه	صغيرة	ولا كبيرة	ولا یقطعون	وادی
و	خرج نمی کنند	خرجی	کوچک	و نه بزرگ	و نمی پیمایند	وادی (دره ای)

و هیچ هزینه ای کوچک و بزرگ نکنند، و هیچ وادی را نیپمایند

إِلَّا كُتِبَ لَهُم يَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١١﴾

إلا	کتب لهم	لیجزیهم	الله	أحسن	ما	كانوا يعملون
مگر	برای شان نوشته شود	تا پاداش دهد ایشان را	خداوند	نیکوترین	آنچه	می کردند

مگر آنکه بر ایشان [کار شایسته] نوشته شود. تا خدای به نیکو ترین آنچه می کردند پاداششان دهد.

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ

و ما كان المؤمنون	لینفروا	کافة	فلو لانفر	من	كل فرقة	منهم
و مؤمنان را نشاید	که بر آیند	همه یکجا	پس چرا بیرون نیاید	از	هر گروه	از ایشان

و همه مؤمنان را نشاید که [برای جهاد] بیرون روند، پس چرا از هر گروهی از ایشان

طَائِفَةٌ لِّيَسْقِفَهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ

طائفة	لینفقوها	فی الدین	و لینذروا	قومهم	إذا	رجعوا	إلیهم
گروهی	تا دانشمند شوند آنان	در دین	و برای آنکه بیم دهند	قوم شان	آنگاه که	باز آیند	بسیو شان

تنی چند بیرون نروند تا دانش دین بیاموزند و تا مردم خویش را چون به سوی آنان باز گردند بیم دهند

لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ﴿١٢﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اقْتُلُوا الَّذِينَ يُلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ

لعلهم	یحذرون	یا ایها	الذين آمنوا	قاتلوا	الذين	یلونکم	من الکفار
باشد آنان	بیمناک شوند	ای	مؤمنان	بیکار کنید	آنانی که	تزدیک شما اند	از کفار

شاید بترسند و بیمه زنند (۱۲) ای کسانی که ایمان آورده اید، با کافرانی که به شما نزدیکند کارزار کنید

وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّادِقِينَ ﴿۱۳۳﴾ وَإِذَا مَا

و لیجدوا	فیکم	غلظته	واعلموا	أَنْ	الله	مع المتقین	و إذا ما
و باید بیابند	در شما	درشتی	و بدانید	همانا	خداوند	همراه پرهیزگاران	و چون، و هرگاه

و باید که در شما خشونت ببینند و بدانید که به راستی خداوند با پرهیزگاران است (۱۳۳) و چون

أَنْزَلَتْ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ

أنزلت	سورة	فمنهم	من	يقول	أیکم	زادته	هذه
نازل شود	سوره‌ای	پس از ایشان	برخی	می‌گوید	کدامیک شما	می‌افزاید او را	این

سوره‌ای فرستاده شود، برخی از آنان گویند: این سوره

إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَسَوْا فَرَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿۱۳۴﴾

إيمانا	فأما	الذين	ءامنوا	فزادتهم	إيمانا	وهم	يستبشرون
ایمان	پس اما	آنانی که	ایمان آوردند	پس افزود ایشان را	ایمان	و آنان	شادمانی می‌کنند

ایمان کدامیک از شما را بیفزود؟ اما آنان که ایمان آورده‌اند، ایمانشان را بیفزاید و ایشان [به آن] شادمان می‌شوند (۱۳۴)

وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ

و أما	الذين	في	قلوبهم	مرض	فزادتهم	رجسا	إلى
و اما	آنانی که	در	دلهاشان	بیماری	پس افزود ایشان را	پلیدی	بر

و اما کسانی که در دلهاشان بیماری است پس آن سوره آنان را پلیدی بر

رِجْسِهِمْ وَمَا تَوَّابًا ﴿۱۳۵﴾ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ أَنَّهُمْ يَفْتَنُونَ

رجسهم	و ماتوا	و هم	كفروا	أو	لا يرون	أنهم	يقتنون
پلیدی‌شان	و مردند	در حالی که آنان	کافران	آیا	نمی‌بینند	که ایشان	آزموده می‌شوند

پلیدی‌شان افزود و در حالی که کافرنند می‌میرند (۱۳۵) آیا نمی‌بینند که

فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ

في كل عام	مرة	أو	مرتين	ثم	لا يتوبون	ولا	هم
در هر سال	یکبار	یا	دوبار	سپس	توبه نمی‌کنند	و نه	ایشان

در هر سال یک یا دوبار آزمون می‌شوند؟ آنگاه نه توبه می‌کنند و نه

يَذْكُرُونَ ﴿٩٠﴾ وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ

یذکرون	و إذا ما	انزلت	سوره	نظر	بعضهم	إلى	بعض
پند می گیرند	و هر زمان که	فرود آورده شود	سوره ای	نگرد	برخی از ایشان	بسوی	برخی

پند می گیرند (۹۰) و هر زمان که سوره ای فرستاده شود، برخی از آنان به برخی دیگر می نگرند [و می پرسند]:

هَلْ يَرْنَكُمْ مِنْ أَهْلِهِمْ أَنْصَرُوا أَنْصَرُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ

هل	یرنکم	من أحد	ثم	انصرفوا	صرف	الله	قلوبهم
آیا	می بیند شما را	کسی	پس	باز کردند	باز کردند	خداوند	دلهایشان

آیا کسی شما را می بیند؟ سپس [پنهانی از آن مجلس] باز می گردند. خدا دلهاشان را [از رحمت خود] بگردانید.

بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٩١﴾ لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ

بأنهم	قوم	لا يفقهون	لقد جاءكم	رسول	من	أنفسكم	عزیز
چرا که ایشان	گروهی	نمی فهمند	همانا آمد نزد شما	پیامبری	از	خود شما	دشوار

زیرا که آنان گروهی ناهم اند (۹۱) همانا شما را پیامبری از خودتان آمد که

عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿٩٢﴾

عليه	ما	عنتم	حريص	عليكم	بالمؤمنين	رءوف	رحيم
بر او	آنچه	شما را رنج می دهد	بسیار مشتاق	بر شما	بر مؤمنان	مشفق	مهربان

به رنج افتادنتان بر او گران است، به [هدایت] شما دلبسته است و به مؤمنان دلسوز و مهربان است (۹۲)

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَعَلَّ حَسْبُكَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

فإن	تولوا	فعل	حسبي	الله	لا	إله	إلا هو
پس اگر	روی گردانیدند	پس بگو	بستنده است مرا	خداوند	نیست	معبودی	جز او

پس اگر روی بر تافتند، بگو: خدا مرا بس است. هیچ معبودی جز او نیست.

عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿٩٣﴾

عليه	توكلت	وهو	رب	العرش	العظيم
بر او	اعتماد کردم	و او	پروردگار	عرش	بزرگ

بر او توکل کردم و او پروردگار عرش بزرگ است (۹۳)

۱۰. سورة يونس (مکی بوده، ۱۰۹ آیه و ۱۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

الرَّحْمَنُ الَّذِي كُنْتُ الْحَكِيمُ ۝۱ أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا

الر	تلك	مايت	الكتب	الحكيم	أكان	للناس	عجبا
الف - لام - را	این	آیت های	کتاب	با حکمت	آیا بود	برای مردم	شگفتی

الف، لام، را. این آیات کتاب حکمت آمیز است (۱) آیا برای مردم شگفت آور است

أَن أَوْحِيَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَن أَنْذِرِ النَّاسَ

أن	أوحينا	إلى	رجل	منهم	أن	أنذر	الناس
اینکه	ما وحی فرستادیم	بسی	مردی	از ایشان	اینکه	بیم ده	مردم

که به مردی از ایشان وحی کردیم که مردم را بیم ده

وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ

و بشر	الذين آمنوا	أن	لهم	قدم	صدق	عند	ربهم
و مزده ده	مؤمنان	اینکه	برای شان	پایگاه	راستین	در پیشگاه	پروردگارشان

و کسانی را که ایمان آورده اند، مزده ده که نزد پروردگارشان مقامی بلند (و سابقه نیک) دارند؛

قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا أَسْخَرٌ مِنْهُ ۝۲ إِن رَّبُّكُمْ اللَّهُ

قال	الكفرون	إن	هذا	لشركمين	إن	ربكم	الله
گفت	کافران	همانا	این	البته جادوگری آشکار	همانا	پروردگار شما	خداوند

کافران گفتند: همانا این جادوگری آشکار است (۲) همانا پروردگار شما خدای یکتاست

الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ

الذي	خلق	السّموات	والأرض	في ستة	أيام	ثم	استوى
آنکه	آفرید	آسمانها	و زمین	در شش	روزها	سپس	استیلا یافت

که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید، سپس

عَلَى الْعَرْشِ يَدْبِرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ

على العرش	يدبر	الأمر	ما	من	شفيع	إلا	من بعد	إذنه
بر عرش	تدبیر می نماید	کار	نیست	کدام	سفارش کننده	مگر	پس از	اجازه او

بر عرش استیلا یافت (مستقر شد)؛ کار [جهان] را تدبیر می کند. شفاعتگری جز پس از اذن او نیست.

ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۱۰﴾ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا

ذلکم	الله	ربکم	فاعبدوه	أفلا	تذکرون	إليه	مرجعکم	جمیعاً
این	خداوند	پروردگار شما	پس او را بپرستید	پس آیا شما	پند نمی گیرید	پسوی او	بازگشت شما	همه

این است خدا، پروردگارتان، پس او را بپرستید، آیا پند نمی گیرید؟ (۱۰) بازگشت همه شما به سوی اوست.

وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ

وعد	الله	حقاً	إنه	يبدؤ الخلق	ثم	يعيده
وعده	خداوند	راست	همانا او	آفریده ها را برای بار نخست می آفریند	باز	بار دیگر آن را پدید می آورد

وعدۀ راست خداوند؛ هوسست که آفرینش را آغاز می کند؛ سپس همو آن را باز می گرداند،

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ

لیجزی	الذین مامنوا	و عملوا	الصالحات	بالقسط	والذین	کفروا	لهم
تا پاداش دهد	آنانی که ایمان آوردند	و کردند	کارهای شایسته	به عدل	و آنان که	کافر شدند	برای شان

تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای نیک کرده اند، به عدالت پاداش دهد؛ و کسانی که کفر ورزیده اند،

شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ مِمَّا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿۱۱﴾ هُوَ

شراب	من	حمیم	و عذاب	أليم	بما	كانوا یكفرون	هو
آشامیدنی	از	آب جوشان	و عذاب	دردناک	به سبب آنچه	آنان کفر می ورزیدند	او

به سزای آنکه کفر می ورزیدند، آشامیدنی از آب جوشان و عذابی دردناک دارند (۱۱) هوست

الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرُ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ

الذی	جعل	الشمس	ضیاء	و القمر	نورا	وقدره	منازل
آنکه	گردانید	خورشید	روشنی	و ماه	تابان	و برای آن معین کرد	منزل ها

آن [خدای] که خورشید را درخشنده و ماه را روشن ساخت و برای آن [ماه] منزلهایی معین کرد،

لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا

لتعلموا	عدد	السنين	و الحساب	ما خلق	الله	ذلك	إلا
تا بدانید	شمارش	سالها	و حساب	نیافرید	خداوند	این	مگر

تا شمار سالها و حساب [زندگی خود] را بدانید؛ خداوند این ها را جز

بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۱۲﴾ إِنَّ فِي آخِزَاتِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ

بالحق	يفصل	الآيات	لقوم	يعلمون	إن	في اختلاف	اليل	والنهار
به حق	به روشنی بیان می کند	آیات	برای گروهی	که می دانند	همانا	در آمد و شد	شب	و روز

به حق نیافریده است؛ نشانه ها [ی خود] را برای گروهی که می دانند به روشنی بیان می کند (۱۲) همانا در آمد و شد شب و روز

وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآئِبَةً لِّقَوْمٍ يَسْتَقْبُولُونَ ۝۱۰

و ما	خلق الله	في السموات	والارض	لايت	لقوم	يتقون	إن
و آنچه	آفرید خداوند	در آسمانها	و زمین	همانا نشانه‌ها	برای گروهی	پرهیزگاری می‌کنند	همانا

و آنچه خدا در آسمانها و زمین آفریده است، برای گروهی که پرهیزگاری می‌کنند، نشانه‌هاست (۶) همانا

الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأْنَأُوا

الذين	لا يرجون	لقائنا	و	رضوا	بالحياة	الدنيا	و اطمأنوا
آنانی که	امید ندارند	لقای ما	و	خشنود شدند	به زندگی	دنیا	و آرام گرفته‌اند

آنان که به لقای ما امید ندارند و به زندگی این جهان خشنوداند

بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ ۝۱۱

بها	و الذين	هم	عن	مايتنا	غفلون	أولئك	ماونهم
به آن	و آنانى که	ایشان	از	آیات ما	بی‌خبران	این گروه	جایگاهشان

و به آن آرام گرفته‌اند [دل نهاده‌اند] و هم آنان که از آیات ما غافلند (۸) آنان جایگاهشان،

النَّارُ يَمَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۝۱۲

النار	بما	كانوا	يكسبون	إن	الذين	اماتوا	و عملوا
آتش	به سبب آنچه	بودند	عمل می‌کردند	همانا	آنانی که	ایمان آوردند	و کردند

به سزای آنچه می‌کردند، آتش دوزخ است (۸) بی‌گمان کسانی که ایمان آورده و

الصَّالِحِينَ يَجْعَلُهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ

الصالحين	يجعلهم	رهم	بايمانهم	تجری	من	تحتهم	الأنهر
کارهای شایسته	رهنمونی می‌کند ایشان را	پروردگارشان	به سبب ایمان‌شان	روان است	از	زیر آنها	جویها

کارهای شایسته کردند، پروردگارشان آنان را به سبب ایمان‌شان به بهشتی‌ای پر نعمت که جویها از زیر [مسکن] آنها روان است، راه می‌نماید (۹)

فِي جَنَّاتٍ الْيَعْلَمُونَ ۝۱۳

فی	جنت	اليعلم	دعونهم	فيها	سبحنك	اللهم	و تحيتهم
در	بهشت‌ها	نعمت	دعای‌شان	در آن	پاکست تو را	ای خداوند	و درودشان به یکدیگر

دعایشان در آنجا: سبحانک اللهم [خدایا؛ تو پاک و منزهی] و درودشان

فِيهَا سَلَامٌ وَأَنزِلُ إِلَيْهِمُ الْأَنْهَارَ ۝۱۴

فيها	سلم	و ماخر	دعونهم	أن	الحمد	لله	رب
در آن	سلام	و پایان	دعای‌شان	اینکه	همه ستایش‌ها	برای خداوند	پروردگار

در آنجا سلام است، و پایان نیایش آنان است که: الحمدلله رب العالمین (ستایش ویژه پروردگار

الْعَالَمِينَ ﴿۱۰﴾ وَلَوْ يَعْجَلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ

العلمین	و لو	یعجل	الله	للناس	الشّر	استعجالهم	بالخیر
جهانیان	و اگر	زود رساند	خداوند	برای مردم	شر، بدی	زود طلبیدنشان	خیر را

جهانیان است (۱۰) و اگر خدا برای مردم شر را با همان شتاب که آنان نیکی را می خواهند، پیش می انداخت

لَقَضَى إِلَهُهُمْ أَجَلَهُمْ فَذَرُوا الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَ نَافٍ

لَقَضَى	إِلَهُهُمْ	أَجَلَهُمْ	فَذَرُوا	الَّذِينَ	لَا يَرْجُونَ	لِقَاءَ نَافٍ	فِي
الیه به انجام رسانیده می شد	بسیوشان	اجلشان	پس می گذاریم ما	آنانی که	امید ندارند	لقای ما	در

همانا اجلشان در حق آنان به انجام رسانده می شد. پس کسانی را که به لقای ما امید ندارند وامی گذاریم تا در

طَفِيفِهِمْ يَعْصَهُونَ ﴿۱۱﴾ وَإِذْ آمَسَ الْإِنْسَانُ الضُّرَّ دَعَانَا لِجَنبِهِ

طغیانهم	يعصهون	و إذا	مس	إلّ انسان	الضر	دعانا	بجنبه
سرکشی شان	سرگردانند	و چون	برسد	انسان	رنج	به دعا می خواند ما را	به پهلو خود

سرکشی خود سرگردان پمانند (۱۱) و چون انسان را آسبی رسد، ما را بخواند به پهلو خفته

أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ

أو	قاعدا	أو	قائما	فلما	كشفتنا	عنه	ضره
یا	نشسته	یا	ایستاده	و چون	برداریم ما	از او	رنج او

یا نشسته، یا ایستاده؛ آنگاه همین که گزند و گرفتاری وی از او برداریم،

مَرَكَّانَ لَمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسِّهِ كَذَلِكَ رُبِّينَ

مر	كان	لم يدعنا	إلى	ضر	مسّه	كذلك	ربین
بگذرد	چنانچه گویی	نخوانده بود ما را	به [رفع]	رنج	رسیده بود او را	همچنین	آراسته شد

چنان برود که گویی هرگز ما را برای گزندی که به وی رسیده بود، به دعا نخوانده است. اینچنین

لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۲﴾ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ

للمسرفين	ما	كانوا يعملون	ولقد اهلكنا	القرون	من قبلكم
برای از حد گذرندگان	آنچه	می کردند	و همانا ما نابود کردیم	استها	پیش از شما

برای گزافکاران کارهایی که می کردند آرایش یافته است (۱۲) و به راستی پیش از شما نسلا [بی بسیار] را هلاک کردیم.

لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَهُمْ رَسُولُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا

لما	ظلموا	وجاءتهم	رسلهم	بالبينات	و	ما كانوا	ليؤمنوا
چون	ستم کردند	و آورد به ایشان	پیامبران شان	نشانه های روشن را	و	نبودند	که ایمان آورند

چون درحالی که رسولان نشان نشانهای روشن برای آنان آوردند، ستم کردند و هرگز بر آن نبودند که ایمان آورند.

كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ﴿١٣﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاكَ خَلِيفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ

کذاک	نجزی	القوم	المجرمین	ثم	جعلنکم	خلیف	فی الارض	من بعدهم
اینچنین	ما کثیر می دهیم	گروه	گناهکاران	آنگاه	گردانیدیم شما را	جانشینان	در زمین	پس از ایشان

اینچنین گروه گناهکاران را کثیر می دهیم (۱۳) سپس شما را از پس ایشان در زمین جانشین ساختیم

لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ﴿١٤﴾ وَإِذْ أَتَاكَ عَلَيْهِمْ رَايَا نَابِئَاتٍ

لننظر	کیف	تعملون	و إذا	تتلین	علیهم	ما اینتا	بینت
تا ما بنگریم	چگونه	عمل می کنید	و چون	خوانده شود	برایشان	آیات ما	روشن

تا بنگریم چگونه عمل می کنید (۱۴) و چون آیات روشن ما بر آنان تلاوت شود

قَالَ الَّذِي لَمْ يَرْجُوا لِقَاءَ نَارِ يَوْمِئِذٍ بِإِذْنِهِ

قال	الذين	لا يرجون	لقامنا	اثت	بقرمان	غير هذا
گوید	آنانی که	امید ندارند	دیدار ما	بیاور	قرآنی	غیر از این

کسانی که به دیدار ما امید ندارند گویند: قرآنی جز این بیاور

أَوْ يَذَّكَّرُ أَنْ يَرْجُوَ قُلُوبُهُمْ أَنْ يَأْتِيَهُمْ لِقَائِي فَسَوْفَ

أو يذله	قل	ما يكون لي	أن	أبدله	قل	تلقای	نفسی
یا عوض کن آن را	بگو	مرا نرسد	که	عوض کنم آن را	از	جانب	خود

یا آن را دگرگون کن. بگو: مرا نرسد که آن را از پیش خود دگرگون کنم.

إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوْحَى إِلَيَّ فِي آخَافٍ

إن أتيت	إلا ما	يوحى	إلى	إني	أخاف	إن
من پیروی نمی کنم	مگر آنچه	وحی کرده می شود	به من	همانا من	می ترسم	اگر

من پیروی نمی کنم مگر آنچه را که به من وحی می شود. من اگر

عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمَ عَظِيمٍ ﴿١٥﴾ قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ

عصيت	ربي	عذاب	يوم	عظيم	قل	لو شاء الله	ما تلوته
نافرمانی کنم	پروردگارم	عذاب	روزی	بزرگ	بگو	اگر خداوند می خواست	من آن را نمی خواندم

پروردگارم را نافرمانی کنم، از عذاب روزی بزرگ می ترسم (۱۵) بگو: اگر خدا می خواست آن را

عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرِيكُمْ بِهِ. فَقَدْ لَيْتُ فِيكُمْ عُمَرَاءَ مِنْ قَبْلِهِ

علیکم	ولا أدريکم	به	فقد لیث	فیکم	عمرا	من قبله
بر شما	و او آگاه نمی نمود شما را	از آن	همانان درنگ کردم	درمیان شما	عمری	پیش از آن

بر شما نمی خواندم و او [خداوند] هم شما را از آن آگاه نمی کرد؛ به راستی که پیش از آن عمری در میان شما بسر برده ام؛

أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٦٦﴾ مَن أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ

أفلا تعقلون	فمن	أظلم	ممن	افتری	علی الله	کذبا	أو کذب
آیا خرد نمی‌ورزید	پس کیست	ستمکارتر	از آنکه	بریندد	بر خداوند	دروغ	یا دروغ انگارد

آیا خرد را کار نمی‌بینید؟ (۶۶) پس کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بندد یا

يُطَايِرُهُمْ، لَا يَنْفِلِحُ الْمَجْرُمُونَ ﴿٦٧﴾ وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا

بنايته	أنه لا يفلح	المجرمون	و يعبدون	من دون الله	ما
آیات او را	همانا رستگار نمی‌شود	گناهکاران	و می‌پرستند	به جای خداوند	آنچه

آیات او را دروغ شمارد؟ به راستی که گناهکاران رستگار نمی‌شوند (۶۷) و به جای خدا چیزهایی را می‌پرستند که

لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعُونَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ

لا يضرهم	و	لا ينفعهم	و يقولون	هؤلاء	شفعوا لنا	عند الله	قل
به آنان زیانی نمی‌رساند	و	سودی به آنان نمی‌بخشد	و می‌گویند	اینها	شفیعان ما	در نزد خداوند	بگو

نه زیانشان می‌رساند و نه سودشان می‌دهد؛ و گویند: اینها شفیعان ما نزد خدایند، بگو:

أَتُنشِئُونَ لِلَّهِ مِمَّا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ

أتنبئون	الله	بما	لا يعلم	في السموات	و	لا	في الأرض
آیا شما خبر می‌دهید	خداوند	به آنچه	او نمی‌داند	در آسمانها	و	نه	در زمین

آیا خدا را به چیزی خبر می‌دهید که در آسمانها و زمین، خود نمی‌داند؟!

سُبْحَنَهُ وَقُلْ عَلَىٰ عَنَائِشِرِكُوت ﴿٦٨﴾ وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً

سبحنه	و تعلىٰ	عما	يشركون	و	ما كان للناس	إلا	أمة واحدة
پاکست او را	و برتر است	از آنچه	آنان شریک می‌آورند	و	نبودند مردم	مگر	یک است

او پاک و برتر است از آنچه [یا او] شریک قرار می‌دهند (۶۸) و مردم جز امتی یگانه [و بر یک دین] نبودند،

فَاخْتَلَفُوا وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ

فاختلفوا	ولو لا	كلمة	سبقت	من	ربك
آنگاه با هم اختلاف کردند	و اگر نبود	سخنی	از پیش مقرر بود	از	پروردگارتو

سپس اختلاف پیدا کردند؛ و اگر وعدهٔ پروردگارت از پیش مقرر نگشته بود [به تأخیر حکم و عذاب]

لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٦٩﴾ وَيَقُولُونَ

لفضي	بينهم	فيما	فيه	يختلفون	و	يقولون
البته داوری می‌شد	میان‌شان	در آنچه	در آن	با هم اختلاف می‌کنند	و	می‌گویند

البته بین آنان در آنچه در آن اختلاف می‌ورزند، داوری شده بود (۶۹) و می‌گویند:

لَوْلَا أَنْزَلْ عَلَيْهِ آيَةً مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ

لولا أنزل	علیه	مائه	من ربه	قتل	إنما	الغیب	لله
چرا فرود آورده نشد	بر او	آیه ای	از سوی پروردگارش	پس بگو	جز این نیست	غیب	برای خداوند

چرا نشانه ای از پروردگارش بر او فرو نیامده است؟ بگو: [علم] غیب مختص خداست.

فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ﴿۱۰﴾ وَإِذَا دَقَّ النَّاسُ

فانتظروا	إني	مَعَكُمْ	من	المنتظرين	وإذا	أدقنا	الناس
پس شما انتظار کشید	همانا من	همراه شما	از	انتظارکنندگان	و چون	ما بجشانیم	مردم

پس منتظر باشید که من نیز با شما از منتظرانم (۱۰) و چون به مردم

رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسْتَهْمٍ إِذْ أَلْهَمَ مَكْرَفِيءَ آيَاتِنَا

رحمة	من بعد	ضراء	مستهّم	إذا	لهم	مكر	في آياتنا
رحمت، راحتی	پس از	سختی، رنجی	رسیده به ایشان	آنگاه	برایشان	نیرنگ، بد اندیشی	در آیات ما

پس از رنجی که به آنان رسیده رحمتی [راحتی] بجشانیم، آنگاه در آیات ما نیرنگ می کند:

قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ ﴿۱۱﴾

قل	الله	أسرع	مكرا	إن	رسلنا	يكتبون	ما تمكرون
تو بگو	خداوند	تیزتر	نیرنگ	همانا	فرشتگان ما	می نویسند	آنچه شما نیرنگ می کنید

بگو: خدا زودتر نیرنگ تواند کرد. همانا فرشتگان ما آنچه نیرنگ می کنید، می نویسند (۱۱)

هُوَ الَّذِي يُسِرُّكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّى إِذَا كُنْتُمْ

هو	الذي	يسيركم	في البر	والبحر	حتى	إذا	كنتم
او	آنکه	می برد شما را	در خشکی	و دریا	تا	آنگاه	بودید شما

اوست آنکه شما را در خشکی و دریا می برد تا آنگاه که

فِي الْفَلَكَ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَبَاقٍ وَفَرَحُوا بِهَا

في الفلك	و جرین	بهم	بریح	طیبة	و فرحوا	بها
در کشتی	و روان شود	بدیشان	با بادی	خوش	و آنان شاد شوند	به آن

در کشتی ها باشید و آنها با بادی خوش ایشان را ببرند و آنان بدان شادمان شوند.

جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُوا أَنَّهُمْ

جاءتها	ريح	عاصف	وجاءهم	الموج	من كل مكان	وظنوا	أنهم
در رسد بر آن	بادی	تند و شدید	و بر آنان آید	موج	از هر جای	و بداندند	که همانا ایشان

تند بادی سخت بر آنها وزد و موج از هر سو بدیشان رسد، و یقین کنند که آنان

أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ

أحيط	بهم	دعوا	الله	مخلصین	له	الدين	لئن
احاطه شد	به آنها	خوانند آنان	خداوند	خالص کنندگان	برای او	دین	همانا اگر

در محاصره افتادند، خدای را در حالی که دین را ویژه او کنند بخوانند [و گویند: اگر

أَنْجِيَنَّا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿١٢﴾ فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا

أنجيتنا	من	هذه	لنكونن	من الشكرين	فلما	أنجيتهم	إذا
نجات دهی ما را	از	این	البته ما می‌باشیم	از شکرگزاران	و چون	نجات دهادیشان را	آنگاه

ما را از این [ورطه هلاکت] بَرهانی. همانا از سپاسگزاران باشیم (۱۲) و چون ایشان را برهاند آنگاه

هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَأْتِيهَا النَّاسُ لِمَا بَغَيْتُمْ

هم	يَبْغُونَ	فِي	الْأَرْضِ	بِغَيْرِ الْحَقِّ	يَأْتِيهَا النَّاسُ	لِمَا	بَغَيْتُمْ
ایشان	سرکشی می‌کنند	در	زمین	به ناحق	ای مردم	چرا این نیست	سرکشی شما

در زمین به ناحق سرکشی می‌کنند. ای مردم، همانا سرکشی شما

عَلَى أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ

على	أنفسكم	متاع	الحياة	الدنيا	ثم	إلينا	مرجعكم
بر [زیان]	خودتان	بهره	زندگی	دنیا	سپس	بسوی ما	بازگشت شما

به زیان خودتان است، بهره‌ای [کوتاه] از زندگی دنیا می‌برید سپس بازگشت شما به سوی ماست

فَنَنْصِفْكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٣﴾ إِنَّمَا مِثْلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا

فَننصفكم	بما	كنتم تعملون	إنما	مثل	الحياة الدنيا	كما
پس خبر می‌دهیم شما را	به آنچه	عمل می‌کردید	جز این نیست	صفت	زندگی دنیا	همچون آبی

و شما را [از حقیقت و نتیجه] آنچه می‌کردید آگاه خواهیم کرد (۱۳) جز این نیست که مثل زندگی این دنیا مانند آبی است که

أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ

أنزلناه	من السماء	فاختلط	به	نبات الأرض	مما	ياكل	الناس
فروود آوردیم آن را	از آسمان	پس درهم آمیخت	با آن	سبزه زمین	از آنچه	می‌خورد	مردم

از آسمان فرو فرستاده‌ایم. پس رستنی‌های زمین از آنچه مردم

وَلَا نُنْعِمُ عَلَيْهَا إِذَا أَخَذَتْ مِنَ الْأَرْضِ زُخْرُفَهَا وَازْبَيَّتْ

و	الأنعام	حتى	إذا	أخذت	الأرض	زخرفها	وازيئت
و	چارپایان	تا	چون	گرفت	زمین	آرایش خود را	و آراسته شد

و چهارپایان می‌خورند، با آن در هم آمیخت [و روید] تا چون زمین آرایش خود را [از شکوفه‌ها و گلها] فراگرفت و آراسته شد.

وَطَرَبَ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَدِ رُؤِبَ عَلَيْهِمَا أَتْنَهَا أَمْرًا لَيْلًا

و ظن	أهلها	أنهم	فدرون	عليها	أتنها	أمرنا	ليلا
و گمان نمود	باشندگان آن	همانا ایشان	توانا	بر آن	به آن در رسید	حکم ما	شب هنگام

و اهل آن پنداشتند که خود بر آن توانایی دارند [ناگاه] فرمان ما شبی

أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْرَبْ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ

أونهارا	فجعلنها	حصيدا	كان	لم تغر	بالأمس	كذلك	نفصل
یادرهنگام روز	پس گردانیدیم آن را	درو شده	گویی که	آن نبود	دیروز	همچنین	به تفصیل بیان می کنیم ما

یا روزی در رسید. پس آن را چنان درویده کردیم که گویی دیروز هیچ نبوده است؛ اینچنین

الْأَيَّتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١﴾ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي

الأيّت	لقوم	يتفكرون	و الله	يدعو	إلى	دار السلم	و يهدي
آیات	برای گروهی	می اندیشند	و خداوند	فرامی خواند	بسوی	سرای سلامت	و رهتونی می کند

آیات [خود] را برای گروهی که می اندیشند، به تفصیل بیان می کنیم (۲۱) و خداوند [شما را] به سوی دارالسلام (بهشت) فرا می خواند

مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٢٢﴾ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ

من يشاء	إلى	صراط	مستقيم	للذين	أحسنوا	الحسنى	و زیادة
آنکه را بخواهد	به	راه	راست	برای آنان که	آنان نیکی کردند	منزلت نیکی	و افزون

و هر که را که خواهد به راه راست هدایت می کند (۲۲) برای کسانی که نیکیوی کردند، نیکیوی [بهشت] باشد و زیاده [بر آن] است.

وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا

ولا يرهق	وجوههم	قتر	ولا ذلة	أولئك	أصحاب الجنة	هم	فيها
و نمی پوشانند	روپهای شان	سیاهی (غبار غم)	و نه ذلتی	ایشان	بهشتیان	آنان	در آن

و رخسارشان را گرد تیره؛ [گناهان] و خواری نبوشانند. اینان بهشتیان اند که در آن

خَالِدُونَ ﴿٢٣﴾ وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ يَمْشِيهَا وَتَرَهَقُمُ

خالدون	و الذين	كسبوا	السيئات	جزاء	سيئة	بمثلها	و ترهقهم
جاودانگان	و آنان که	مرتکب شدند	بدی ها	عوض	بدی	به مانند آن	و می پوشانند آنان را

جاویدان باشند (۲۳) و کسانی که کارهای بد کردند کیفر بدکاری را همانند آن دارند و آنان را

ذِلَّةٌ مَّا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ

ذلة	ما لهم	من	الله	من عاصم	كأنما	أغشيت
خواری	نیست برای شان	از	خداوند	نگاه دارنده ای	گویا که	پوشانده شده

خواری ببوشانند، آنان را نگهدارنده ای در برابر خدا نیست؛ گویی که

وَجُوهُهُمْ قُلُوبُهُمْ لَمْ يَلَيْسَ لِقَوْمِهِمْ جَمَاعَةٌ يُدْعَوْنَ إِلَى السِّلَاحِ وَأَنَّهُمْ سُلَاحٌ مُّجْتَمِعٌ عَلَيْهِمْ فَجَاءَهُم بِأَشْرَارِهِمْ لَأَنَّهُمْ هُمْ سَوَاءٌ

جوهههه	قطعا	من	اليل	مظلما	اولئك	أصحب النار	هم	فها
روپايشان	پاره‌هایی	از	شب	تاریک	همین گروه	دوزخیان	ایشان	در آن

پاره‌هایی از شب تار بر چهره‌هایشان پوشانده شده است، آنان دوزخیانند که در آن

خَالِدُونَ ﴿٢٧﴾ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمَاعَةً نَّقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا

خلدون	و یوم	نحشهرهم	جمیعا	ثم	نقول	للذين	اشركوا
جاودانگان	و روزی که	ما گرد می‌آوریم آنان را	همه	باز	می‌گوییم	برای آنانی که	شرک آوردند

جاویدان باشند (۲۷) و روزی که همگی‌شان را برانگیزیم سپس به کسانی که شرک آوردند بگوییم:

مَكَانَكُمْ أَنتُمْ وَشُرَكَاءُكُمْ فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَاءُهُمْ

مکانکم	أنتم	و	شركاؤكم	فزیلنا	بینهم	و قال	شركاؤهم
در جای خویش [یا پستید]	شما	و	شریکان شما	سپس جدائی افکنیم	میانشان	وگوید	شریکان‌شان

شما و شریکان‌تان بر جای خویش باشید، پس میان آنان و [بت‌هاشان] جدایی افکنیم و شریکان‌شان گویند:

مَا كُنْتُمْ إِيَّانَا تُعْبُدُونَ ﴿٢٨﴾ فَكُنْ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ

ما كنتم	إيانا	تعبدون	فكنی	بالله	شهیدا	بیننا	وبینكم
نبودید شما	ما را	می‌پرستیدید	پس پسنده است	خداوند	گواه	میان ما	و میان شما

شما ما را نمی‌پرستیدید (۲۸) و خداوند میان ما و شما گواهی پسنده است.

إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ ﴿٢٩﴾ هُنَالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ

إن	كنا	عن	عبادتكم	لغفلین	هنالك	تبلوا	كل نفس
به راستی که	ما بودیم	از	عبادت شما	همانا بیخبران	آنجا	می‌آزماید [درمی‌یابد]	هر کس

به راستی ما از پرستش شما بی‌خبر بودیم (۲۹) آنجا هر کسی

مَا أَسْأَلَتْكُمْ وَرَدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ

ما	أسلفت	و ردوا	إلی	الله	مولهم الحق
آنچه	پیش فرستاد	و برگردانده شوند	بسوی	خدا	مولای راستین‌شان

آنچه را پیش فرستاده دریابد و به سوی خداوند راستین‌شان باز گردانده شوند

وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٣٠﴾ قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ

و صل	عنهم	ما	كانوا یفعلون	قل	من	یرزقكم	من
و کم شد	از ایشان	آنچه	آنان به‌دروغ می‌پستند	بگو	چه کسی	روزی می‌دهد شما را	از

و دروغی را که می‌بافتند از آنها کم شود (۳۰) بگو: که شما را از آسمان

وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ

والأرض	امن	يملك	السمع	والأبصار	ومن	يخرج	الحی
وزمین	یا کیست	مالک است	گوش	و دیدگان	و چه کسی	بیرون می آورد	زنده

و زمین روزی می دهد؟ یا کیست که بر گوشها و چشمها فرمانرواست؟ و کیست که زنده را

مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدِيرُ الْأَمْرَ

من	المیت	و یدیر	المیت	من	الحی	و من	یدیر الأمر
از	مرده	و بیرون می آورد	مرده	از	زنده	و چه کسی	تدبیر می کند کار را

از مرده بیرون می آورد و مرده را از زنده بیرون می آورد؟ و کیست که کار [جهان و جهانیان] را تدبیر می کند؟

فَسَقُولُونَ لِلَّهِ نَقْلٌ أَمَّا لِنَقُونَ ﴿٣٦﴾ فَذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ

فسيقولون	الله	نقل	أفلا تتقون	فذلكم	الله	ربكم
پس آنان خواهند گفت	خداوند	پس بگو	آیا پس شما نمی ترسید	پس این است	خداوند	پروردگار شما

خواهند گفت: خدا، بگو: پس آیا [از کيف پرستش غير او] نمی پرهیزید؟! ﴿۳۶﴾ پس این خدای یکتا پروردگار

الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنْتُمْ تُصِرُّونَ ﴿٣٧﴾ كَذَلِكَ حَقَّتْ

الحق	فماذا	بعد الحق	إلا	الضلل	فأنتم	تصرفون	كذلك	حق
راست	پس چیست	پس از حق	جز	گمراهی	پس به کجا	شمار گردانده می شوید	همچنین	محقق شد

راستین شماست، و بعد از راستی و حق جز گمراهی چیست؟ پس چگونه [از حق] باز گردانیده می شوید؟ ﴿۳۷﴾ اینچنین

كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٨﴾ قُلْ

كلمة	ربكم	على	الذين	فسقوا	أنهم	لا يؤمنون	قل
سخن	پروردگارت	بر	آنانی که	ایشان نافرمانی کردند	که آنان	ایمان نمی آورند	بگو

سخن [فضا]ی پروردگارت بر کسانی که از فرمان [او] بیرون شدند، به حقیقت پیوست، که آنان ایمان نمی آورند ﴿۳۸﴾ بگو:

هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مِمَّنْ يَدْعُوا لِلْخَلْقِ ثُمَّ يَعْبُدُوهُ قُلْ

هل	من	شركائكم	من	يدعو	الخلق	ثم يعبدوه	قل
آیا	از	شریکان شما	کسی	آغاز می کند	آفرینش	باز آن را بازمی گرداند	بگو

آیا کسی از شریکان شما هست که آفرینش را آغاز کند سپس آن را باز گرداند؟ بگو:

اللَّهُ يَدْعُوا لِلْخَلْقِ ثُمَّ يَعْبُدُوهُ فَأَنْتُمْ تُوقُونَ ﴿٣٩﴾ قُلْ

الله	يدعو	الخلق	ثم	يعبدوه	فأنتم	توقون	قل
خداوند	آغاز می کند	آفرینش	باز	دوباره آن را بازمی گرداند	پس به کجا	برگردانده می شوید	بگو

خداوند آفرینش را آغاز می کند، سپس آن را بازمی گرداند، پس چگونه [از حق] باز گردانیده می شوید؟ ﴿۳۹﴾ بگو:

هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مِثْلَى بَيْدَى إِلَى الْحَقِّ قُلْ اللَّهُ

هل	من	شرکانکم	من	بهدی	إلى الحق	قل	الله
آیا	از	شریکان شما	آنکه	هدایت می‌کند	بسوی حق (راه صحیح)	بگو	خداوند

آیا از شریکانتان کسی هست که به حق راه نماید؟ بگو: خداست

بَيْدَى لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُبْعَ

بهدی	لِلْحَقِّ	أفمن	بهدی	إلى الحق	أحق	أن	يُبْعَ
هدایت می‌کند	بسوی حق	آیا پس آنکه او	هدایت می‌کند	بسوی حق	سزاوارتر	اینکه	پیروی شود

که به سوی حق رهبری می‌کند. پس آیا کسی که به حق راه می‌نماید سزاوارتر است که پیروی شود

أَمِنْ لَّا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَأَلْكَرُكَيْفَ عَمَكُورُ ﴿٢٥﴾

أمن	لا يهدى	إلا	أن	بهدی	فما لكم	كيف	تحكمون
با آنکه	راه نمی‌یابد	مگر	اینکه	هدایت شود	پس شما را چه شده	چگونه	حکم می‌کنید

یا آن که خود راه نمی‌یابد مگر آنکه او را راه نمایند؟ پس شما را چه شده، چگونه داوری می‌کنید؟ (۲۵)

وَمَا يَنْبَغُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يَقِينُ مِنْ

و	ما يَنْبَغُ	أكثرهم	إلا ظنًا	إن	الظن	لا يقين	من
و	پیروی نمی‌کند	بیشترشان	مگر گمان	همانا	گمان	کفایت نمی‌کند	از

و بیشترشان پیروی نمی‌کنند مگر گمانی را و گمان

الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿٢٦﴾

الحق	شيئا	إن	الله	عليم	بما	يفعلون
حق	چیزی	همانا	خداوند	دانا	به آنچه	می‌کنند

به هیچ وجه [آدمی را] از حقیقت بی‌نیاز نمی‌گرداند. همانا خداوند بدانچه می‌کند آگاه است (۲۶)

وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يَقْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ

و ما كان	هذا	القرآن	أن يقتري	من دون الله	ولكن	تصديق
و نیست	این	قرآن	که به دروغ ساخته شود	از جانب غیر خدا	ولی	تصدیق کننده

و چنان نیست که این قرآن از جانب غیر خدا [و] به دروغ ساخته شده باشد. بلکه تصدیق [کننده]

الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ

الذي	بين يديه	و تفصيل	الكتاب	لا ريب	فيه	من	رب
آنچه که آن	پیش از او	و بیان	کتاب	شکی نیست	در آن	از	پروردگار

آنچه پیش از آن است می‌باشد. و توضیحی از آن کتاب است [و] شکی در آن نیست که از پروردگار

الْعَالَمِينَ ﴿٣٧﴾ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ

العلمین	أم	یقولون	افتراه	قل	فاتوا	یسوره	منله
جهانیان	آیا	آنان می گویند	او آن را ساخته	بگو	پس بیایید	یک سوره	مانند آن

جهانیان است (۳۷) آیا می گویند: آن را خود بر بافته، بگو:

وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٣٨﴾

و ادعوا	من	استطعتم	من دون الله	إن	كنتم	صادقین
و شما بخوانید	آنکه	توانستید شما	بجز خداوند	اگر	هستید	راستگویان

اگر راستگویید، پس سوره ای مانند آن بیایید و هر که را جز خدا توانید [به یاری] بخوانید (۳۸)

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا بَاءَ عَنْهُمْ تَأْوِيلُهُ

بل	کذبوا	بما	لم يحيطوا	بعلمه	و	لما ياءهم	تأويله
بلکه	آنان دروغ انگاشتند	آنچه را	فرا نگرهفاند	بر دانش آن	و	هنوز نرسیده به آنان	تأویل آن

[چنین نیست] بلکه آنچه را که به دانش آن نرسیدند و هنوز تأویل آن بدیشان نیامده، دروغ پنداشتند.

كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ

كذلك	كذب	الذين	من قبلهم	فانظر	كيف	كان	عاقبة
همچنین	تکذیب کرد	آنانی که	پیش از ایشان	پس بنگر	چگونه	بود	فرجام

همچنین کسانی که پیش از آنان بودند تکذیب کردند، پس بنگر که سرانجام

الظَّالِمِينَ ﴿٣٩﴾ وَمِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ

الظالمین	و منهم	من	یؤمن به	و منهم	من	لا یؤمن به
ستمکاران	و از آنان	آنکه (برخی)	ایمان می آورد	به آن	و برخی از ایشان	آنکه ایمان نمی آورد به آن

ستمکاران چه بود (۳۹) و از آنان کسی هست که به آن [قرآن] ایمان می آورد، و از آنان کسی هست که به آن ایمان نمی آورد،

وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ ﴿٤٠﴾ وَإِنْ كَذَّبُوكَ

و	ربك	أعلم	بالمفسدين	و	إن	كذبوك
و	پروردگار تو	داناتر	به فاسدکنندگان	و	اگر	دروغ داشتند تو را

و پروردگار تو به [حال] تباهکاران داناتر است (۴۰) و اگر تو را دروغگو شمردند (به دروغ نسبت دادند)

فَقُلْ لِي عَمَلٍ وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ رَافِقُونَ مِمَّا أَعْمَلُ

فقل	لی	عملی	ولکم	عملکم	أنتم	بریقون	مما أعمل
پس بگو	برای من	عمل من	و برای شما	عمل شما	شما	بیزار	از آنچه من می کنم

بگو: مراست کردار من و شما راست کردار شما؛ شما بیزارید از آنچه

وَأَنذَرِيَّ وَمِمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۸۱﴾ وَمِنْهُمْ مَّنْ

وَأَنَا	برئ	مما	تعملون	و	منهم	من
و من	بیزار	از آنچه	شما می کنید	و	از آنان	کسانی که

من می کنم و من از آنچه شما می کنید، بیزارم ﴿۸۱﴾ و [چون قرآن خوانی] کسانی از آنان

يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ ﴿۸۲﴾

يستمعون	إليك	أفانت	تسمع	الصم	ولو	كانوا	لا يعقلون
گوش می دهند	به سوی تو	آیا تو	می شنوای	کر	و اگر چه	باشند	خرد نوزند

به تو گوش فرا می دهند [ولی گوش دل نمی سپارند]؛ آیا تو می توانی کران را بشنوای گرچه خرد را کار نیندند؟ ﴿۸۲﴾

وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْى وَلَوْ

و منهم	من	ينظر	إليك	أفانت	تهدي	العمى	ولو
وا از آنان	آنکه	می نگرد	پسوی تو	آیا تو	رهنمونی می کنی	کوران	و اگر چه

وا از آنان کسی است که به تو می نگرد [ولی نه با چشم دل]؛ آیا می توانی کوران را راه نمایای اگر چه

كَانُوا لَا يَعْصُونَكَ ﴿۸۳﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ الْكَاسِبَ شَيْئًا وَلَكِنَّ

كانوا	لا يعصون	إن	الله	لا يظلم	الناس	شيئا	ولكن
باشند	نپسند	همانا	خداوند	ستم نمی کند	مردم	چیزی	ولیکن

نپسند؟! ﴿۸۳﴾ به راستی خدا بر مردم هیچ ستم نمی کند بلکه

الْكَاسِبَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿۸۴﴾ وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ كَانُوا رَبِّسُوا إِلَّا

الكاس	أنفسهم	يظلمون	و يوم	يحشرهم	كان	لم يلبثوا	إلا
مردم	برخودها	ستم می کنند	و روزی که	جمع می کند ایشان را	گویا	آنان درنگ نکرده اند	مگر

مردم بر خود ستم می کنند ﴿۸۴﴾ و روزی که آنان را برانگیزد، که گویی [در دنیا] جز

سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ

ساعة	من النهار	يتعارفون	بينهم	قد خسر	الذين	كذبوا	بلقاء الله
ساعتی	از روز	شناسا می شوند	در میان شان	همانان زیان کردند	آنانی که	دروغ پنداشتند	ملاقات خداوند را

ساعتی از روز درنگ نکرده اند، با یکدیگر آشنایی کنند؛ [در آن روز] کسانی که دیدار خدا را دروغ پنداشتند به راستی زیان کردند

وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿۸۵﴾ وَإِمَانُ مِّنْكَ بَعْضُ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ

و ما كانوا	مهتدين	و إما	نرىنك	بعض	الذي	نعددهم	أو
و نبودند	هدایت شدگان	و اگر	ما به تو بنمایانیم	برخی	آنچه	وعده می کنیم به ایشان	یا

و راه یافتگان نبودند ﴿۸۵﴾ و اگر برخی از آنچه را به آنان وعده می دهیم به تو بنماییم یا

تَوَفِّيكَ فَإِنَّا نَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِدٌ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ ﴿١٧﴾

توفیقک	فاینا	مرجهم	ثم	الله	شاهد	علی	ما یفعلون
تو را بمیرانیم	پس بسوی ما	بازگشتشان	آنگاه	خداوند	گواه	بر	آنچه می کنند

تو را [پیش از کفر آنان] برگیریم، به هر حال بازگشتشان به سوی ماست و آنکهی خدا بر آنچه می کنند گواه است (۱۶)

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ

و لكل	أمة	رسول	فإذا	جاء	رسولهم	قضى	بینهم
و برای هر	امت	پیامبری	پس چون	آمد	پیامبرشان	داوری شود	میان شان

و هر امتی را پیامبری است، پس چون پیامبرشان بیاید میان شان

بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٨﴾ وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن

بالقسط	و هم	لا یظلمون	و یقولون	متی	هذا	الوعد	إن
به عدل	آنان	ستم کرده نمی شوند	و می گویند	چه وقت	این	وعده	اگر

به عدالت داوری شود و بر آنان ستم نرود (۱۷) و گویند: اگر راست می گویند این وعده [عذاب]

كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٩﴾ قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا

کنتم	صادقین	قل	لا املک	لنفسی	ضرا	ولا نفعاً	إلا
هستید شما	راستگویان	بگو	مالک نیستم	برای خویش	زیان	و نه سودی	مگر

کی خواهد بود؟ (۱۸) بگو: من درباره خود، زیان و سودی را در اختیار ندارم مگر

مَآ شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَعْجِرُونَ

ما	شاء الله	لكل أمة	أجل	إذا	جاء	أجلهم	فلا يستأخرون
آنچه	بخواهد خداوند	برای هر امتی	اجلی معین	هنگامیکه	فرا رسد	اجل شان	پس نه تأخیر می شوند

آنچه خدای خواهد. هر امتی را اجلی است که چون مدتشان سر آید، نه

سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿٢٠﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ أَن تَأْتِيَكُمْ سَاعَةٌ

ساعة	و	لا	يستقدمون	قل	أرايتم	إن أتكم	عذابه
لحظهای	و	نه	پیش افتند	بگو	آیا دیده اید	اگر به شما رسد	عذاب او

ساعتی باز پس روند و نه ساعتی پیش آیند (۱۹) بگو: آیا دیده اید (مرا خبر دهید)، اگر عذاب او

يَأْتِيَا أَوْ تَهَاجَرَا مَاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ ﴿٢١﴾ أَمْ إِذَا مَا

بیاتا	أونهارا	ماذا	يستعجل	منه	المجرمون	أثم	إذا ما
در شب	یا روز	چه چیز	به شتاب می خواهد	از آن [عذاب]	گناهکاران	آیا پس	هنگامیکه

به شب یا روز به شما در رسد، بزهکاران چه چیز را به شتاب از او می خواهند؟! (۲۰) آیا پس از آنکه [عذاب]

وَقَعَا مِنْهُمْ يَوْمَ الْكَفْرِ وَكَذَّبْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ ﴿٥١﴾

واقع شد	ما امتهم	به آن	ما الشن	و	قد کتتم	به	تستعجلون
شما ایمان می آوردید	به آن	آیا اکنون	و	همانا بودید	به آن	شتاب می کردید	

واقع شود به آن ایمان می آید؟! و حال آنکه [بیشتر] آن را [از راه انکار و تمسخر] به شتاب می خواستید (۵۱)

ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ

ثم	قيل	للذين	ظلموا	ذوقوا	عذاب	الخلد	هل
سپس	گفته شود	برای آنان که	ستم کردند	شما بچشید	عذاب	همیشگی	آیا

آنگاه به کسانی که ستم کردند گفته شود: عذاب جاوید را بچشید! آیا

تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿٥٢﴾ وَاسْتَعْجِلُوكَ أَحَقُّ هُوَ

تجزون	إلا	بما	كنتم تكسبون	و	يستعجلونك	أحق	هو
کیفر داده می شوید	مگر	در برابر آنچه	شما کسب می کردید	و	از تو خبر را می پرسند	آیا حق است	آن

جز در برابر آنچه می کردید، کیفر داده می شود؟ (۵۲) و از تو می پرسند که آیا آن [وعده] راست است؟

قُلْ إِي وَرَفِيَ إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿٥٣﴾

قل	إي	وری	إنه	لحق	و	ما أنتم	بمعجزين
بگو	آری	و سوگند به پروردگارم	همانا آن	حق	و	شما نیستید	نا توان کنندگان

بگو: آری، به پروردگارم سوگند که آن راست است و شما ناتوان کننده [خدا] از عذاب کردن [نیستید] (۵۳)

وَأَنْ لَّكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَا فِتْنَةٌ

و لو أن لكل نفس	ظلمت	ما	في الأرض	لا فتنة
و اگر باشد برای هر کس	که او ستم کرده	آنچه	در زمین	البته فدیة دهد

و اگر هر کسی که ستم کرده آنچه را در زمین است داشته باشد، هر آینه آماده است تا

يُؤْتَى وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَفُتِنُوا بِئِنَّهُمْ

به	و أسروا	الندامة	لما	رأوا	العذاب	و فتى	بيئهم
آن را	و نهان دارند	پشیمانی	آنگاه	ببینند	عذاب	و داوری شود	میان شان

آن را برای باز خرید [خود از عذاب] بدهد؛ و چون عذاب را ببینند پشیمانی در دل نهان دارند و میان شان

بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٥٤﴾ إِلَّا إِلَهُ مَافِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

بالقسط	و هم	لا يظلمون	إلا	إن	لله ما	في السموات	والأرض
به عدل	و ایشان	ستم کرده نمی شوند	آگاه باشید	همانا	برای خداوند است آنچه	در آسمان ها	و زمین

به عدالت داوری شود، و بر آنان ستم نرود (۵۴) آگاه باشید که آنچه در آسمانها و زمین است خدای راست،

أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۵۰﴾

آگاه باشید	همانا	وعدۀ خداوند	حق	ولیکن	آکثرهم	لا یعلمون	هو
		وعدۀ خداوند	حق	ولیکن	بیشترشان	نمی دانند	او

آگاه باشید که وعدۀ خدا راست است ولی بیشترشان نمی دانند (۵۰) اوست

يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلِإِيَّاهِ تُرْجَعُونَ ﴿۵۱﴾ يَأَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ

یحیی و میمیراند	و ایله	ترجعون	یا ایها	الناس	قد جاء تکم	موعظة
زنده میکند و میمیراند	و بسوی او	برگردانیده می شوید	ای	مردم	همانا آمد شما را	پند

که زنده می کند و می میراند، و بازگشت شما به سوی اوست (۵۱) ای مردم، همانا شما را

مِنْ رَبِّكُمْ وَشَفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿۵۲﴾

من	ربکم	و شفاء	لما	فی الصدور	و هدی	و رحمة	للمؤمنین
از	پروردگار شما	و شفا	برای آنچه که	در سینه ها (دلها)	و رهنمونی	و مهربانی	برای مؤمنان

از پروردگار شما پندی آمد و درمانی برای آنچه در سینه هاست [بیماری دلها] و رهنمونی و بخشایشی برای مؤمنان (۵۲)

قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ

قل	بفضل	الله	و برحمته	فبذلک	فل یفرحوا	هو	خیر
بگو	به احسان	خداوند	و به رحمت او	بس به این	پس باید شادمانی کنند	آن	بہتر

بگو: پس باید به فضل خدای و بخشایش او شاد باشند، [که] آن بهتر است

وَمَا يَجْمَعُونَ ﴿۵۳﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ

ما	یجمعون	قل	أرايتم	ما أنزل	الله	لکم	من
از آنچه	جمع می نمایند	بگو	خیر بدهید	آنچه فرود آورد	خداوند	برای شما	از

از آنچه گرد می آورند (۵۳) بگو: مرا خبر دهید، آنچه خدای از

رَزَقِي فَجَعَلْتُمْهُ حَرَامًا وَحَلَائِلَ قُلْ ءَاللهِ أَذِنَ

رزق	فجعلتم	منه	حراما	و حللا	قل	ءالله	أذن
روزی	پس قرار دادید شما	از آن	حرامی	و حلالی	بگو	آیا خدا	اجازه داده

روزی برای شما فرستاده است. پس شما از آن حرام و حلالی [به خواست خود] قرار داده اید، بگو: آیا خدا شما را دستوری داده است

لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ ﴿۵۴﴾ وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ

لکم	أم علی الله	تفترون	و ما ظن	الذین	یفترون	علی الله	الکذب
برای شما	یا بر خداوند	دروغ می بینید	و چیست پندار	آنانی که	می پندند	بر خداوند	دروغ

یا بر خدا دروغ می بینید؟! (۵۴) و کسانی که بر خدا دروغ می پندند.

يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ

یوم القیمة	إن	الله	لذو فضل	على الناس	ولكن
در روز رستاخیز	همانا	خداوند	الیه صاحب احسان	بر مردم	ولی

به روز رستاخیز چه گمان دارند - که چه سزا ببینند؟ - هر آینه خداوند بر مردم دارای فضل است ولی

أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ ﴿١٠﴾ وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ

أكثرهم	لا يشكرون	و	ما تكون	في شأن	و ماتتوا	منه	من
بیشترشان	سپاسگزاری نمی کنند	و	نمی باشی تو	در کاری	و نمی خوانی	از آن	از

بیشترشان سپاس نمی گزارند ﴿۱۰﴾ و در هیچ کاری نمی باشی و از سوی او [= خدا] هیچ [آیه ای] از

قُرْءَانٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ

قرءان	ولا تعملون	من عمل	إلا	كنا	عليكم	شهودا	إذ تفيضون	فيه
قرآن	و نمی کنید	عملی را	مگر	هستیم ما	بر شما	مراقب، آگاه	چون می پردازید	در آن

قرآن را نمی خوانی، و [شما مردم] هیچ کاری نمی کنید مگر اینکه آنگاه که به آن می پردازید ما بر شما گواهیم،

وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا بِإِذْنِهِ

و	ما يعزب	عن	ربك	من	شيء	إلا بإذنه	ذرة
و	پنهان نمی ماند	از	پروردگار تو	از	برابر	یک ذره	یک ذره

و از پروردگارت همسنگ ذره ای

فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ

في الأرض	ولا	في	السما	ولا	أصغر	من	ذلك
در زمین	و نه	در	آسمان	و نه	کوچکتر	از	آن

در زمین و آسمان پوشیده نیست. و نه کوچکتر از آن

وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿١١﴾ أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ

ولا	أكبر	إلا	في	كتب مبين	ألا	إن	أولياء الله
و نه	بزرگتر	مگر	در	کتابی روشن	آگاه باشید	همانا	دوستان خداوند

و نه بزرگتر، مگر آنکه در کتابی روشن [لوح محفوظ] هست ﴿۱۱﴾ آگاه باشید که دوستان خدا

لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١٢﴾ الَّذِينَ آمَنُوا

لا خوف	عليهم	ولا	هم	يحزون	الذين	آمنوا
نه ترسی	بر ایشان	و نه	ایشان	اندوهگین می شوند	آنانی که	ایمان آوردند

نه بیمی بر آنهاست و نه اندوهگین می شوند ﴿۱۲﴾ آنان که ایمان آوردند،

وَكَاوُوا يَنْتَقُونَ ﴿١٣﴾ لَهُمُ الْبَشَرُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ

و كانوا ينتقون	لهم	البشرى	فى	الحياة الدنيا	و	فى	الآخرة
و تقوى می کردند	برای شان	بشارت	در	زندگى دنیا	و	در	آخرت

و پرهیز گاری می کردند (۱۳) ایشان را در زندگی این جهان و در آن جهان مؤده است.

لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٤﴾

لا تبدیل	لكلمات	الله	ذلك	هو	الفوز	المعظم
عوض نمی شود	سخنان (وعده های)	خداوند	و این	همان	پیروزی	بزرگ

سخنان خدای را دگرگونی نیست. این است وستگاری و کامگاری بزرگ (۱۴)

وَلَا يَخْزُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْإِمرَةَ لِلَّهِ جَمِيعاً هُوَ السَّمِيعُ

و لا یخزک	قولهم	إن	العزة	لله	جمیعا	هو	السمیع
و غمگین نساذه تو را	سخنشان	اینکه	غلبه	برای خدا	همه	او	شنوا

و گفتار آنان تو را اندوهگین نکند، زیرا که همه عزت خدای راست، اوست شنوای

الْعَلِیمُ ﴿١٥﴾ أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمِنْ فِي الْأَرْضِ

العلیم	ألا	إن	لله	من	فی السموات	و من	فی الأرض
دانا	آگاه، باشید	همانا	برای خدا	آنچه	در آسمانها	و آنچه	در زمین

دانا (۱۵) آگاه باشید که خدای راست هر که [و هر چه] در آسمانها و هر که در زمین است.

وَمَا يَشْعِجُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءُ إِنْ يَسْتَعِينُونَ

و	ما یشعج	الذین	یدعون	من دون	الله	شركاء	إن یتبعون
و	پیروی نمی کنند	آنانی که	می خوانند	بجز	خداوند	شریکان	پیروی نمی کنند

و کسانی که جز خدا شریکانی [برای او] می خوانند در حقیقت [از آنها] پیروی نمی کنند. پیروی نمی کنند

إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿١٦﴾ هُوَ الَّذِي

إلا	الظن	و	إن	هم	إلا	یخرصون	هو	الذی
مگر	گمان	و	نیست	ایشان	مگر	دروغ می گویند	او	آنکه

مگر گمان را و جز دروغ نمی گویند (۱۶) اوست که

جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ

جعل	لكم	اللیل	لتسكنوا	فيه	و النهار	مبصرا	إن
گردانید	برای شما	شب	تا شما آرام گیرید	دران	و روز	روشن	همانا

شب را برای شما پدید کرد تا در آن آرام گیرید و روز را روشن ساخت [تا در آن ببینید و به کار پردازید] به راستی

فِي ذَلِكَ لَا يُدْرِكُ لِقَوْمٍ يُسْمَعُونَ ﴿٧٦﴾ قَالُوا أَأَتَّخِذُ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَنَهُ

فی ذلک	لأیت	لقوم یسمعون	قالوا	اتخذ	الله	و لدا	سیخته
در این	البته نشانه ها	برای گروهی که می شنوند	گفتند	گرفت	خداوند	پسر	پاکبست او را

در این برای گروهی که می شنوند نشانه هاست (۷۶) [مشرکان] گفتند: خدا فرزندی گرفت: پاک و منزّه است او،

هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ

هو	الغنی	له	ما	فی السموات	و ما	فی الارض
او	بی نیاز	برای او	آنچه	در آسمانها	و آنچه	در زمین

اوست بی نیاز؛ او راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است.

اِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلٰطِنٍ بِهٰذَا اَقُولُ عَلٰی اللّٰهِ مَا لَا تَعْمَلُوْنَ ﴿٧٧﴾

اِنْ	عندکم	من سلطان	بهذا	اَقولون	علی الله	ما	لا تعملون
نیست	در نزد شما	هیچ دلیلی	بر این	آیا شما می گوید	بر خداوند	آنچه	نمی دانید

نزد شما هیچ حجتی بر این [گفتار] نیست. آیا بر خدا چیزی می گوید که نمی دانید؟! (۷۸)

قُلْ اِنَّ الدِّیْنَ یَقْرَءُ عَلٰی اللّٰهِ الْکَذِبَ لَا یُفْلِحُوْنَ ﴿٧٩﴾ مَتَّعَ

قل	اِنَّ	الذین	یقرءون	علی الله	الکذب	لا یفلحون	متاع
بگو	همانا	آنانی که	می بندند	بر خداوند	دروغ	رستگار نمی شوند	بهرای

بگو: همانا کسانی که بر خدا دروغ می بندند رستگار نمی شوند (۸۱) [آن] بهره ای

فِی الدُّنْیَا ثُمَّ اِلَیْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُنْفِیْهُمْ الْعَذَابَ الشَّدِیْدَ

فی الدنیا	ثم	الینا	مرجعهم	ثم	نذیقهم	العذاب	الشدید
در دنیا	سپس	بسوی ما	بازگشت شان	باز	می چشانیم به آنان	کیفر	سخت

در دنیاست، سپس بازگشتشان به سوی ماست، آنگاه

بِمَا كَانُوا یَكْفُرُوْنَ ﴿٨٠﴾ وَاَنْتَ عَلَیْهِمْ نَبَآءٌ اِذْ قَالَ یَقُوْبُ

بما	كانوا یكفرون	وانت	علیهم	نبأ	نوح	اِذ قال	لقومه
به سبب آنچه	بودند کفر می ورزیدند	و بخوان	بر ایشان	خبر (قصه)	نوح	هنگامیکه گفت	برای قوم خود

به سزای آنکه کفر می ورزیدند، عذاب سخت به آنان می چشانیم (۸۰) و داستان نوح را بر آنان بخوان، هنگامی که به قوم خود گفت:

یَقُوْمُ اِنْ كَانَتْ عَلَیْكُمْ مَقَامِی وَتَذِکْرِی بِمَا یَنْتِ اللّٰهُ فَعَلَی اللّٰهِ

یقوم	اِنْ کان	کبر	علیکم	مقامی	و تذکری	بثابت الله	فعلی الله
ای قوم من	اگر هست	گران	بر شما	قیام من	و پند دادن من	به آیات خداوند	پس بر خداوند

ای قوم من، اگر قیام من و پند دادن من به آیات خدا بر شما گران می آید [بدانید] که من بر خداوند

تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ

توکلست	فأجمعوا أمرکم	و شرکاکم	ثم	لا یکن	أمرکم	علیکم
اعتماد کردم	پس شما تصمیم خود را بگیرید	و شریکان شما	سپس	نباشد	کار شما	بر شما

توکل کردم، پس شما نیز [در] کارتان با شریکانتان همدستان [و مصمم] شوید، تا [ایزانه] کارتان بر شما

غَمَةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنْظِرُونِ ﴿٧٦﴾ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ

غمة	ثم	اقضوا إلیّ	و	لا تنظرون	فإن	تولیتم
پوشیده	باز	در مورد من اعمال کنید	و	مرا مهلت ندهید	پس اگر	شما رویگردانید

پوشیده [و پیش‌بینی نشده] باشد؛ آنگاه [هر چه در دل دارید و بتوانید] دربارهٔ من کار بندید و مهلت مدهید (۷۶) پس اگر رویگردان شدید [بدانید که]

فَمَا سَأَلْتُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَآمِرْتُ أَنْ

فما سألتکم	من أجر	إن	أجری	إلا	على الله	و أمرت	أن
پس من از شما درخواست نکردم	پاداشی	نیست	پاداش من	مگر	بر خداوند	و فرمان داده شدم	اینکه

من از شما مزدی نمی‌خواهم. مزد من جز بر خدای نیست و فرمان یافته‌ام که

أَكُونُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٧٧﴾ فَكَذَّبُوهُ فَجَعَلْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ

أكون	من	المسلمین	فکذبوه	فجعلناه	و من	معه	فی الفلک
باشم	از	فرمانبرداران	پس او را دروغ پنداشتند	و ما او را نجات دادیم	و کسانی که	همراه او	در کشتی

از فرمانبرداران باشم (۷۷) پس او را دروغگو شمردند و ما او و کسانی را که در کشتی با او بودند رها کردیم

وَجَعَلْنَاهُمْ خَلْقًا وَأَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأَنْظِرْ

و جعلنهم	خلقًا	و أعرفنا	الذين	كذبوا	بآياتنا	فأنظر
و گردانیدیم ایشان را	جانشینان	و ما غرق کردیم	آنانی که	تکذیب کردند	آیات ما را	پس بنگر

و آنان را جانشین [پیشینیان] ساختیم و کسانی را که آیات ما را دروغ پنداشتند غرق کردیم. پس بنگر که

كَيْفَ كَانَ عَذَابُ الْعَذْرِينَ ﴿٧٨﴾ ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا إِلَىٰ

کیف	كان	عاقبة	العذرين	ثم بعثنا	من بعده	رسلا	إلى
چگونه	بود	فرجام	بیم داده‌شدگان	سپس ما برانگیختیم	پس از او	پیامبران	بسوی

سرانجام آن بیم داده‌شدگان چگونه بود؟ (۷۸) سپس از پی او پیامبرانی به سوی

قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ

قومهم	فجاءهم	بالبينات	فما كانوا ليؤمنوا	بما	كذبوا	به
قوم‌شان	پس آمدند نزدشان	همراه دلائل روشن	پس نبودند که ایمان آورند	به آنچه	تکذیب کردند	آن را

قوم‌شان فرستادیم پس با حجت‌های روشن بدیشان آمدند، ولی آنان بر آن نبودند که بدانچه از پیش دروغ شمردند،

مِنْ قَبْلِ كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ ﴿٧١﴾ ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ

من قبل	کذلک	نطیع	علی	قلوب	المعتدین	ثم	بعثنا	من بعدهم
پیش از آن	همچنین	ما مهر می‌نیم	بر	دلها	تجاوزکاران	آنگاه	ما فرستادیم	پس از ایشان

ایمان آوردند. اینچنین بر دل‌های از حد گذرندگان مهر می‌نیم (۷۱) سپس از پی ایشان

مُوسَى وَهَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا

موسی	و هارون	إلی	فرعون	و ملایه	باینتنا	فاستکبروا	و کانوا
موسی	و هارون	بسوی	فرعون	و سران قوم او	همراه نشانه‌های ما	پس آنان کبر کردند	و بودند

موسی و هارون را با نشانه‌های خویش به سوی فرعون و مهترانش فرستادیم، پس گردنکشی کردند و

قَوْمًا تَجْرِمِينَ ﴿٧٢﴾ لَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا

قوما	مجرمین	فلما	جا هم	الحق	من	عندنا	قالوا
گروهی	گنهکاران	پس هنگامی که	به آنان رسید	حق	از	نزد ما	گفتند

مردمی گنهکار بودند (۷۲) پس چون حق از نزد ما بدیشان آمد، گفتند:

إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُبِينٌ ﴿٧٣﴾ قَالَ مُوسَى أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ

إن	هذا	لسحر	مبین	قال	موسى	أقولون	للحق
همانا	این	البته جادویی	آشکار	گفت	موسی	آیا شما می‌گوئید	برای حق

این جادویی است آشکار (۷۳) موسی گفت: آیا حق را

لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَذَا وَلَا يُفْلِحُ السَّحَرُونَ ﴿٧٤﴾ قَالُوا أَجِئْنَا لِنُلْفِنَا

لما جاءكم	أسحر	هذا	و لا یفلح	السحرون	قالوا	أجئتنا	لنلفتنا
چون برای شما آمد	آیا سحر است	این	و رستگار نمی‌شود	جادوگران	گفتند	آیا نزد ما آمدی	برای آنکه ما را بر گردانی

هنگامی که به شما آمد [جادو] می‌گویید؟! آیا این جادوست و حال آنکه جادوگران رستگار نمی‌شوند (۷۴) گفتند: آیا نزد ما آمده‌ای تا ما را

عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آيَاتُهُ نَا وَنَكُونُ لَكُمُ الْكَافِرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ

عما	و جدنا	عليه	ما با ما	و تكون	لكما	الكفرياء	في الأرض
از آنچه	ما یافتیم	بر آن	پدران ما	و باشد	برای شما دو تن	بزرگی	در زمین

از آنچه پدرانمان را بر آن یافته‌ایم، بگردانی و بزرگی در این سرزمین برای شما دو تن باشد؟

وَمَا نَحْنُ لَكُمُ ابْنَاءُ بَنِينَ ﴿٧٥﴾ وَقَالَ فِرْعَوْنُ أَتَشْتَوِي بِكُلِّ سَحِيرٍ

و ما نحن	لكما	بمؤمنين	وقال	فرعون	أتشتوي	بكل	سحیر
و ما نیستیم	برای شما دو تن	ایمان آوردندگان	و گفت	فرعون	نزد آمدید	هر	جادوگر

و ما هرگز به شما ایمان نمی‌آوریم (۷۵) و فرعون گفت: هر جادوگر

عَلِيمٌ ﴿٧٩﴾ فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُم مُّوسَىٰ أَلْقُوا

علیم	فلما	جاء	السحرة	قال	لهم	موسى	اللقوا
دانا	پس چون	آمد	جادوگران	گفت	برای شان	موسی	بیفکنید

دانا و کار آزموده را نزد من آرید (۷۹) و چون جادوگران آمدند موسی به آنها گفت:

مَا أَنْتُمْ مُّلقُونَ ﴿٨٠﴾ فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُّوسَىٰ مَا

ما	أنتم	ملقون	فلما	اللقوا	قال	موسى	ما
آنچه	شما	افکنندگان	پس چون	انداختند	گفت	موسی	آنچه

آنچه خواهید افکند بیفکنید (۸۰) پس چون [طناها و چوبها] بیفکنند، موسی گفت: آنچه

جَحْتُمْ بِهِ السِّحْرَ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ

جحتم به	السحر	إن الله	سبيطله	إن الله	لا يصلح	عمل
شما آن را آوردید	جادو	همانا خداوند	برودی آن را باطل می سازد	همانا خداوند	درست نمی کند (به صلاح نمی آورد)	کار

آوردید همه جادوست، همانا خداوند به زودی آن را باطل می کند، که خدا عمل

الْمُفْسِدِينَ ﴿٨١﴾ وَيُخَوِّئُ اللَّهُ الْحَقَّ يَكْمُنُ بِهِ وَلَوْ كَرِهَ

المفسدين	و يخق	الله	الحق	بكلته	ولو	من
فسادکنندگان	و ثابت می سازد	خداوند	حق	به فرمان خویش	اگر چه	ناپسند دارد

تبه کاران را به سامان نمی آورد (۸۱) و خدا با سخنان خود حق را ثابت می گرداند، اگر چه

الْمُجْرِمُونَ ﴿٨٢﴾ فَمَاءٌ آمِنٌ لِّمُوسَىٰ إِذْ أَدْرَاةً مِنْ قَوْمِهِ

المجرمون	فماء امن	لموسى	إلا	ذرية	من	قومه
گناهکاران	پس ایمان نیاورد	برای موسی	مگر	فرزندانی چند	از	قومش

برهکاران خوش نداشتند (۸۲) پس به موسی جز فرزندان (گروهی) از قوم او ایمان نیاوردند

عَلَىٰ خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ وَإِنْ فِرْعَوْنَ

على خوف	من	فرعون	و ملايهم	أن	يفتنهم	و إن	فرعون
به دلیل ترس	از	فرعون	و سرانشان	که [مبادا]	آنان را به بلا افکند	و همانا	فرعون

آن هم با ترسی از فرعون و مهتران آنها [مبادا] آنان را شکنجه کنند، و همانا فرعون

لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ ﴿٨٣﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ

لعال	في	الأرض	و إنه	لمن	المسرفين	و قال	موسى
البته سرکش	در	زمین	و همانا او	البته از	اسرافکاران	و گفت	موسی

در زمین، سرکش و برتری جوی و از گزافکاران بود (۸۳) و موسی گفت:

يَقُولُونَ إِنَّ كُفْرَكُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْكُمْ تَوَكَّلُوا إِن

يقوم	إن	كنتم	ما كنتم	بالله	تفعلوه	توكلوا	إن
ای قوم من	اگر	شما هستید	ایمان آورده‌اید	به خداوند	پس بر او	شما اعتماد کنید	اگر

ای قوم من، اگر به خدای ایمان آورده‌اید، پس بر او توکل کنید اگر

كُنتُمْ مُسْلِمِينَ ﴿٨٥﴾ فَقَالُوا عَلَی اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً

كنتم	مسلمین	فقالوا	علی الله	توكلنا	ربنا	لا تجعلنا	فتنة
شما هستید	فرمانبرداران	پس آنها گفتند	بر خداوند	ما اعتماد کردیم	ای پروردگار ما	مگر دان ما	وسيلة آزمون

مسلمانان (۸۵) پس گفتند: بر خدا توکل کردیم، پروردگار ما را مایه آزمون

لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٨٦﴾ وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿٨٧﴾ وَأَوْحِنَا

للقوم	الظالمین	و نجنا	برحمتك	من	القوم	الكفرین	و أوحینا
برای قوم	ستمکاران	و نجات ده ما را	با رحمت خویش	از	گروه	کافران	و ما وحی فرستادیم

گروه ستمگران قرار مده (۸۶) و ما را به بخشایش خویش از گروه کافران بزرهان (۸۷)

إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَ الْقَوْمَ كَمَا يُبَوَّءُ النَّاسَ وَاجْعَلُوا

إلى	موسى	و أخيه	أن تبوءا	للقومكما	بمصر	بيوتا	واجعلوا
به	موسی	و برادرش	اینکه برگزینید	برای قوم‌تان	در مصر	خانه‌ها	و بگردانید

و به موسی و برادرش وحی کردیم که برای قوم خود در مصر خانه‌هایی آماده سازید،

يُؤْتِكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٨٨﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ

بیوتکم	قبلة	و أقیموا	الصلاة	و بشر	المؤمنین	و قال	موسى
خانه‌های خود را	قبله	و برپا دارید	نماز	و مزده ده	مؤمنان	و گفت	موسی

و خانه‌های خود را پرستشگاه (جایگاه نماز) قرار دهید و نماز را برپا دارید و مؤمنان را مؤده ده (۸۸) و موسی گفت:

رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

ربنا	إنيك	ما تيت	فرعون	و ملأه	زينة	و أموالا	في الحياة الدنيا
ای پروردگار ما	همانا تو	تو دادی	فرعون	و سروران او	زینت، زیور	و مالها	در زندگی دنیا

پروردگار ما، همانا تو به فرعون و مهربانش در زندگی این جهان زیورها و مالها دادی،

رَبَّنَا اخْلُصْنَا بِرَحْمَتِكَ رَبَّنَا طَبَسَ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ

ربنا	ليخلصوا	عن	سبيلك	ربنا	اطمس	على	اموالهم
ای پروردگار ما	برای آنکه گمراه نمایند	از	راه تو	ای پروردگار	از میان ببر	بر	مالهایشان

تا [به این وسیله مردم را] از راه تو گمراه کنند؛ خداوند، مالهاشان را نابود کن

وَأَشَدُّ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٨٨﴾

و اشدد	علی قلوبهم	فلا يؤمنوا	حتى	يروا	العذاب	الالیم
و مهربند	بر دلهای شان	پس ایمان نیاورند	تا آنگاه	آنان ببینند	کیفر	دردناک

و بر دلهایشان سخت بند نه که ایمان نیاورند تا عذاب دردناک را ببینند (۸۸)

قَالَ قَدْ أُجِيبَت دَعْوَتُكُمْ فَاَسْتَقِيمُوا وَلَا تَتَّبِعَانِ سَبِيلَ الْذَرِيرِ ﴿٨٩﴾

قال	قد أجيب	دعوتكما	فاستقيما	و	لا تتبعن	سبيل	الذين
گفت	همانا پذیرفته شد	دعای شما	پس هر دو پتان استوار باشید	و	پیروی نکنید	راه	آنانی که

[خدای] گفت: دعای شما دو تن اجابت شد، پس استوار باشید و هرگز از راه

لَا يَعْمَلُونَ ﴿٩٠﴾ وَجُوزَا نَبِيَّ الْبَحْرِ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا

لا يعملون	و جوزنا	بنی اسرائیل	البحر	فأتبعهم	فرعون	و جنوده	بغيا
نمی دانند	و ما گذراندم	بنی اسرائیل را	دریا	پس تعقیب نمود آنان را	فرعون	و لشکریان او	از روی سرکشی

نادانان پیروی میکنند (۹۰) و بنی اسرائیل را از دریا گذراندم، پس فرعون و سپاهانش از راه مستم

وَعَدُوا حَتَّىٰ إِذَا دَرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ أَمْنْتُ

و عدوا	حتى	إذا أدركه	الغرق	قال	أمنت
و تجاوز	تا آنکه	چون دریافت او را	غرق شدن	گفت	ایمان آوردم

و سرکشی، آنان را دنبال کردند تا چون در شُرُف غرق شدن قرار گرفت، گفت: ایمان آوردم که

أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهُنَّبِيَّ الْبَحْرِ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٩١﴾

أنه لا إله	إلا	الذي أمنت	به	بنوإسرائيل	وأنا	من	المسلمين
که معبودی نیست	مگر	آنکه ایمان آورد	به او	بنی اسرائیل	و من	از	فرمانبرداران

خدایی نیست مگر آن که بنی اسرائیل به او ایمان آوردند و من از فرمانبردارانم (۹۱)

أَلَمْ أَتَنبِئَكَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلَ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ ﴿٩٢﴾ فَأَلْيَوْمَ

ألم تنبئ	وقد عصيت	قبل	و كنت	من	المفسدين	فاليوم
آیا اکنون	و البته تو نافرمانی کردی	پیش از این	و بودی تو	از	فسادکنندگان	پس امروز

آیا اکنون؟ و حال آنکه پیش از این نافرمانی کردی و از تباهکاران بودی (۹۲) پس امروز

نُنَجِّيكَ بِدَلِكِ لِنُكُونَ لِمَنْ خَلَقْنَا آيَةً وَإِنْ كَبُرَ مِنَ النَّاسِ

ننجيك	بدينك	لنكون	لمن	خلفك	آية	وإن	كثيرا	من الناس
بیکر تو را بر بالا	[ای ساحل] افکنیم	تا باشی	برای کسانی که	پس از تو می آید	نشانه	و همانا	بسیاری	از مردم

تن [بی جان] تو را بر بالا [ای ساحل] افکنیم تا پسینیان را نشانه ای [و عبرتی] باشی، و همانا بسیاری از مردم

عَنْ أَيْنَتَا لَعَنَافُلُونَ ﴿١٧﴾ وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَءِيلَ مِثْلَ مِثْوَا صَدَقٍ وَرَزَقْنَهُمْ

عن	ءاينتتا	لعفلون	و لقد بوانا	بنی اسرائیل	مبوا	صدق	ورزقنهم
از	آیات ما	البته غافل اند	و همانا ما جای دادیم	بنی اسرائیل	جایگاه	پسندیده	و روزی دادیم ایشانرا

از نشانه‌های ما بی خبرند (۱۷) و به راستی ما فرزندان اسرائیل را در جایگاهی درست و نیکو جای دادیم

مِنَ الطَّيِّبَتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّى جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ

من	الطیبت	فما اختلفوا	حتى	جاءهم	العلم	إن	ربك
از	چیزهای پاکیزه	پس با هم اختلاف نکردند	تا آنکه	به آنان رسید	علم	همانا	پروردگار تو

و از چیزهای پاکیزه روزیشان کردیم، و اختلاف نکردند تا آنکه دانش به آنان رسید، همانا پروردگار تو

يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١٨﴾ فَإِنْ

يقضی	بينهم	يوم القيامة	فيما	كانوا	فيه	يختلفون	فإن
حکم می‌کند	میان‌شان	روز رستاخیز	در آنچه	آنان بودند	در آن	اختلاف می‌کردند	پس اگر

روز رستاخیز در میان آنان درباره آنچه اختلاف می‌کردند، داوری خواهد کرد (۱۸) پس اگر

كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يُقْرَأُونَ

كنت	في شك	مما	أنزلنا	إليك	الذين	يقرءون
تو هستی	در شک	از آنچه	ما فرود آوردیم	بسوی تو	پس بیرس	آنانی که می‌خوانند

در آنچه به تو فرو فرستادیم شک داری، از آنها که

الْكُتُبِ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ

الكتب	من قبلك	لقد جاءك	الحق	من	ربك	فلا تكونن	من
کتاب	پیش از تو	همانا رسید به تو	حق	از	پروردگار تو	پس البته مباش	از

کتاب [آسمانی] پیش از تو را می‌خوانند بیرس. هر آینه حق از سوی پروردگارت به تو آمد، پس البته از

الْمُضْمِرِينَ ﴿١٩﴾ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَبُوا وَتَأْتَتْ آلَهُمْ فَتَكُونُ

المضميرين	ولا تكونن	من	الذين	كذبوا	تأت الله	فتكون
شک‌کنندگان	و مباش	از	آنانی که	آنان دروغ انکاشتند	آیات خداوند را	پس می‌شوی

شک آرندگان مباش (۱۹) و از کسانی مباش که آیات خدا را دروغ پنداشتند، که

مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٢٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَنْهُمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يَوْمُنُونَ ﴿٢١﴾

من	الخاسرين	إن الذين	كفروا	عنهم	كلمت	ربك	لا يؤمنون
از	زیانکاران	همانا آنان که	ثابت شد	بر ایشان	حکم	پروردگارت	ایمان نمی‌آورند

از زیانکاران خواهی شد (۲۰) همانا کسانی که حکم (مجازات) پروردگارت بر آنان تحقق یافته، ایمان نمی‌آورند (۲۱)

وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّىٰ بَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿۱۰﴾ فَلَوْلَا كَانَتْ

ولو	جاءتھم	كل آية	حتی	بروا	العذاب	الایم	فلولا كانت
هر چند	برایشان بیاید	هر آیه	تا آنکه	ببینند	عذاب	دردناک	پس چرا نبود

هر چند هر گونه آیتی بدیشان آید، تا آنکه عذاب دردناک را ببینند (۱۰) پس چرا

قَرِيَةً ؕ آمَنَتْ فَثَمَعَهَا ۚ إِنَّمَا يَأْتِي الْقَوْمَ بِئُتْسٍ لَّمَّا

قرية	آمنت	ثمعتها	ایمانها	إلا	قوم یونس	لما
شهری	ایمان آورد	پس سود رساند به آن	ایمان آن	مگر	قوم یونس	آنکه

هیچ شهری نبود که مردمش ایمان بیاورند و ایمانشان سودشان دهد مگر قوم یونس، که چون

ءَامَنُوا كُشِفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخَرْيِ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ

آمنوا	كشفتنا	عنهم	عذاب	الخری	فی	الحیوة الدنيا	و متعنهم
ایمان آوردند	ما برداشتیم	از ایشان	عذاب	رسوایی	در	زندگی دنیا	و ما به آنان شمع رساندیم

ایمان آوردند عذاب رسوایی را در زندگی این جهان از آنان برداشتیم و آنان را

إِلَىٰ حَيٰٓةٍ ۚ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآ مَنَ فِي الْأَرْضِ كُفُُهم

إلى حین	ولو	شاء	ریک	لأمن	من	فی الأرض	کلهم
تا مدتی	و اگر	[می] خواست	پروردگار تو	البته ایمان می آورد	آنکه	در زمین	همه

تا هنگامی [زمان مرگشان] بر خوردار کردیم (۱۱) و اگر پروردگار تو می خواست هر آینه هر که در زمین است،

جَمِيعًا ؕ أَفَأَنْتَ تَكْذِبُ ۚ إِنَّكَ لَا تَكُونُ فِي حَقِّ يَوْمِئِذٍ

جميعا	أفأنت	تکذبه	الناس	حتی	یکونوا	مؤمنین
همگی	پس آیا تو	مجبور می کنی	مردم	تا آنکه	باشند	ایمان آوردندگان

همگیشان یکسر ایمان می آوردند، پس آیا تو مردم را ناگزیر می کنی تا مؤمن شوند؟! (۱۱)

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَقُولَ ۚ لَآ يَأْذِنُ اللَّهُ ۚ وَجَعَلَ الْجَحِشَ عَلَىٰ

و ما كان لنفس	أن	تؤمن	إلا	بإذن الله	و يجعل	الرجس	على
و هیچ کس را نرسد	که	ایمان آورد	مگر	به اجازه خداوند	و او قرار می دهد	پلیدی	بر

و هیچ کس را توان آن نیست که ایمان بیاورد مگر به خواست خدا؛ و [خداوند] پلیدی را بر

الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۱۲﴾ قُلْ أَنْظِرُوا مَاذَا فِي السَّمٰوٰتِ

الذين	لا يعقلون	قل	انظروا	ماذا	فی	السماوات
آنانی که	در نمی یابند	بگو	شما بنگرید	چه چیز است	در	آسمانها

کسانی می نهد که خرد را کار نمی بینند (۱۲) بگو: بنگرید که در آسمانها

وَالْأَرْضِ وَمَا تَغْنِي الْأَيْتُ وَالنُّذْرَ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۰﴾ فَهَلْ

و الأرض	و ما تغنی	الآیت	و النذر	عن	قوم	لا یؤمنون	فهل
و زمین	و سود نمی بخشد	نشانه ها	و بیم دهندگان	از	گروهی	که آنان ایمان نمی آورند	پس آیا

و زمین چه چیزهایی است؛ و نشانه ها و هشدارها گروهی را که ایمان نمی آورند سود نمی بخشد (۱۰-۱) پس آیا

يَنْظُرُونَ إِلَّا مِثْلَ آيَاتِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ

يَنْظُرُونَ	إِلَّا	مِثْلَ	آيَام	الَّذِينَ	خَلَوْا	مِنْ قَبْلِهِمْ	قُلْ
آنان انتظار می کشند	مگر	مانند	روزها (حادثه های بد)	آنانی که	گذشتند	پیش از ایشان	بگو

جز همانند روزگار کسانی را که پیش از آنها گذشته اند، انتظار می برند؟ بگو:

فَأَنْظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ﴿۱۱﴾ تَعْرِجِي رُسُلَنَا

فانظروا	إِنِّي	مَعَكُمْ	مِنْ	الْمُنْتَظِرِينَ	نَمْ	تَنْجِي	رُسُلَنَا
پس شما انتظار کشید	همانا من	همراه شما	از	انتظارکنندگان	سپس	ما نجات می دهیم	پیامبران خویش

منتظر باشید که من نیز با شما از منتظرانم (۱۱-۲) سپس فرستادگانمان

وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَاجِي الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۲﴾ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ

و الذين	آمنوا	كَذَلِكَ	حَقًّا عَلَيْنَا	نُتَاجِي	الْمُؤْمِنِينَ	قُلْ	يَا أَيُّهَا النَّاسُ
و آنان که	ایمان آوردند	بدینسان	بر ما لازم است	ما نجات می دهیم	مؤمنان	بگو	ای مردم

و کسانی را که ایمان آورده اند می رهانیم؛ اینچنین بر ما سزااست (و وعده راستین داده ایم) که مؤمنان را برهانیم (۱۲-۲) بگو: ای مردم،

إِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ

إِنْ	كُنْتُمْ	فِي شَكٍّ	مِنْ	دِينِي	فَلَا أَعْبُدُ	الَّذِينَ	تَعْبُدُونَ
اگر	شما هستید	در شک	از	دین من	پس من نمی پرستم	آنانی که	شما می پرستید

اگر از [درستی] دین من در شک هستید، پس [بدانید که] من آنان را که شما

مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّكُمُ وَأُمِرْتُ أَنْ

مِنْ دُونِ	اللَّهِ	وَلَكِنْ	أَعْبُدُ اللَّهَ	الَّذِي	يَتَوَفَّكُمُ	وَأُمِرْتُ	أَنْ
به جای	خداوند	لیکن	من می پرستم خدا را	آنکه	شما را می میراند	و فرمان داده شدم	اینکه

به جای خدا می پرستید نمی پرستم، بلکه خدای را می پرستم که جان شما را می ستاند؛ و فرمان یافته ام که

أَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۳﴾ وَأَنْ أَقَرَّ وَجْهَكَ لِلَّذِينَ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ

أَكُونُ	مِنْ	الْمُؤْمِنِينَ	وَأَنْ	أَقَرَّ	وَجْهَكَ	لِلَّذِينَ	حَنِيفًا	وَلَا تَكُونَنَّ
من باشم	از	مؤمنان	و اینکه	راست بدار	روی خود	برای دین	راست و درست	و زهار مباش

از مؤمنان باشم (۱۳-۲) و [به من دستور داده شد] اینکه روی خود را برای دین یکتا پرستی فرا دار و البته

مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۰﴾ وَلَا تَنْفَعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ

من	المشركين	و لا تدع	من دون	الله	ما	لا ينفعك
از	مشركان	و مخوان	بجز	خداوند	آنچه	به تو سود نمی‌رساند

از مشركان مباش (۱۰-۵) و به جای خدا آنچه تو را سود ندارد

وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَّ الظَّالِمِينَ ﴿۱۱﴾ وَإِنْ

و لا يضرک	فإن	فعلت	فإنک	إذا	من	الظالمين	و إن
و زیان نمی‌رساند به تو	پس اگر	تو چنین کردی	پس همانا تو	آنگاه	از	ستمکاران	و اگر

و زیان نرساند مخوان، که اگر چنین کنی، آنگاه از ستمکاران باشی (۱۰-۶) و اگر

يَمْسَسُكَ اللَّهُ يَضُرُّكَ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ ﴿۱۲﴾ وَإِنْ

يَمْسَسُكَ	الله	يضر	فلا کاشف	له	إلا هو	و إن
به تو برساند	خداوند	گزندی	پس بازدارنده نیست	برای آن	مگر او	و اگر

خدا گزندی به تو رساند، آن را جز او هیچ برطرف‌کننده‌ای نیست؛ و اگر

يُرَدِّدْكَ فِي بَيْتٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ ۚ يُصِيبُ بِمَنِّ شَأْنٍ مِنَ عِبَادِهِ

يُردِّدْكَ بخیر	فلاراد	لنضله	يصيب	به	من	يشاء	من	عباده
در حق تو خیری بخواهد	پس بازدارنده‌ای نیست	فضل او را	او می‌رساند	آن را	آنکه	او بخواهد	از	بندگان

برای تو نیکی‌ای بخواهد، پس فضل او را هیچ بازگرداننده‌ای نیست، آن را به هر کس از بندگان خود بخواهد می‌رساند،

وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿۱۳﴾ قُلْ يَأَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ حَقٌّ مِّنْ رَّبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ

و هو	الغفور	الرحيم	قل	ياأيها الناس	قد جاءکم	الحق	من ربکم	فمن	اهتدى
و او	آمرزنده	مهربان	بگو	ای مردم	همانا بیامد شما را	حق	از پروردگار شما	پس آنکه	هدایت یابد

و اوست آمرزگار مهربان (۱۰-۷) بگو: ای مردم، اینک شما را حق از سوی پروردگارتان آمد، پس هر که راه یابد

فَأَنَّمَا يَنبَغِي لِنَفْسِهِ ۖ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهِ ۖ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ

فإنما	ينبغي	لنفسه	و من	ضل	فإنما	يضل	عليها	وما أنا عليكم
پس همانا	او هدایت می‌یابد	برای خویش	و آنکه	گمراه شود	پس همانا	گمراه می‌شود	به زیان خویش	نیستم بر شما

پس همانا به سود خویشتن راه می‌یابد و هر که گمراه شود همانا به زیان خویش گمراه می‌شود، و من بر شما

بِوَكِيلٍ ﴿۱۴﴾ وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَأَصِرْ حَتَّىٰ يَخُوكَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْخَافِينَ ﴿۱۵﴾

بوكيل	واتبع	ما	يوحى	إليك	واصبر	حتى	يخوك	الله	و هو	خير الخافين
نگهبان	و پیروی کن	آنچه	وحی کرده می‌شود	بسوی تو	و صبر کن	تا	داوری نماید	خداوند	و او	بهترین داوران

نگهبان نیستم (۱۰-۸) و آنچه را که به تو وحی می‌شود پیروی کن، و شکیبا باش تا خدا داوری کند و او بهترین داوران است (۱۰-۹)

۱۱. سورة هود (مکی بوده، ۱۲۳ آیه و ۱۰ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
	به نام	خداوند	بخشنانده	مهربان		

به نام خداوند بخشنانده مهربان

الرَّكَعَةُ الْاُولَى اُحْكَمَتْ اَيْنَهُمْ قُضِلَتْ مِنْ لَدُنْ

الرا	کُتِبَ	أُحْكَمَتْ	ماينته	ثم	فصلت	من	لدن
الف، لام، را.	این کتاب	استوار گردانیده شد	آیات آن	آنگاه	به تفصیل بیان شده	از	نزد

الف، لام، را. [این] کتابی است که استوار شد آیتهای آن و سپس از نزد

حَكِيمٍ خَيْرٍ ۝ اَلَا تَعْبُدُوا اِلَّا اللَّهَ اِنِّیْ لَكُمْ

حکیم	خبر	أَلَا تَعْبُدُوا	إِلَّا اللَّهَ	أُنِیْ	لکم	منه
فرزانه	آگاه	اینکه نپرستید	جز خداوند	همانا من	برای شما	از سوی او

[خداوند] فرزانه آگاه به روشنی بیان شده است (۱) که جز خدای را نپرستید، که من شما را از سوی او

نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ ۝ وَاَن اَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا اِلَیْهِ

نذیر	و بشیر	وَأَنْ	اَسْتَغْفِرُوا	رَبَّكُمْ	ثُمَّ	تُوبُوا اِلَیْهِ
بیم دهنده	و مژده دهنده	و اینکه	آمرزش طلبید	پروردگارتان	سپس	بسی او رجوع کنید

بیم کننده و نوید دهنده (۲) و اینکه از پروردگارتان آمرزش بخواهید سپس به درگاه او توبه کنید

يُعْتَبِعْكُمْ مِّنْهُنَّ حَسَنًا اِلَّا اَجَلَ مُّسَمًّى وَتُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ

يُعْتَبِعْكُمْ	مِّنْهُنَّ	حَسَنًا	اِلَّا	اَجَلَ	مُسَمًّى	و تُؤْتِ	كُلَّ	ذِي فَضْلٍ
او بهره مند می سازد شما را	بهره	نیکو	تا	مدتی	معین	و می دهد	هر	دارنده فضل

تا شما را به بهره های نیکو تا مدتی معین برخوردار دهد، و [در آخرت] برای هر با فضیلتی [که در عمل مرد فضل است]

فَضْلُهُ وَاَن تَوَلَّوْا فَاِنَّیْ اَخَافُ عَلَیْكُمْ عَذَابَ یَوْمٍ

فضله	و اِنْ	تَوَلَّوْا	فَاِنَّیْ	اَخَافُ	عَلِیْكُمْ	عَذَابَ	یَوْمٍ
فضل خویش	و اگر	رویگردانیدند	پس همانا من	می ترسم	بر شما	عذاب	روزی

فرونی [پاداش] او را بخشد. و اگر روی بگردانید، من بر شما از عذاب روزی

كَبِيرٍ ۝ اِلَیْ اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِيرٌ ۝ اَلَا

کبیر	إِلَى اللَّهِ	مَرْجِعُكُمْ	وَهُوَ	عَلَى	كُلِّ شَیْءٍ	قَدِيرٌ	أَلَا
بزرگ	بسیوی خدا	بازگشت شما	و او	بر	هر چیز	توانا	آگاه باشید

بزرگ بیمنام (۳) بازگشت شما به سوی خداست؛ و او بر همه چیز تواناست (۴) آگاه باشید.

لَهُمْ يَنْتَوُونَ صُدُورُهُمْ يُسْتَخَفُّوْنَ أَهْلَهُ الْأَجِينَ يَسْتَعْمِلُونَ

اینهم	یشتون	صدورهم	لیستخفوا	منه	آلا	حین	یستغشون
همانا آنان	می گردانند	سینه هایشان	تا پنهان شوند	از او	آگاه باشید	زمانیکه	بر سر می کشند

که آنان سینه خود را خم کرده [سرها به زیر می اندازند] تا از او [خداوند] پنهان شوند. بدانید آنگاه که

يَبَاهِمُ يَعْلَمُ مَا يُرِيدُونَ وَمَا يَلْتَمُونَ إِنَّهُمْ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

تباہم	یعلم	مایسرون	و ما یلئون	اینه	علیم	بذات الصدور
جامه هایشان	می داند	آنچه نهان می دارند	و آنچه آشکار می کنند	همانا او	دانا	به رازهایی که در سینه ها (دلها) است

جامه های خود را بر سر می کشند [تا خود را پنهان دارند]. [خداوند] آنچه را پنهان می دارند و آنچه را آشکار می کند می داند، زیرا او به اسرار سینه ها داناست (۵)

جزء دوازدهم

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا

و ما	من دابة	فی	الأرض	إلا	علی	الله	رزقها
و نیست	هیچ جنبنده	در	زمین	مگر	بر	خدا	روزی آن

و هیچ جنبنده ای بر زمین نیست مگر آنکه روزی او بر خداست،

وَيَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَمُسْتَوْدَعُهُمْ كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ۝۶ وَهُوَ الَّذِي

و یعلم	مستورها	و مستودعها	کل	فی	کتاب مبین	و هو	الذی
و می داند	قرارگاه او	و آرامگاهش	همه	در	کتابی روشن	و او	آنکه

و او قرارگاه و آرامگاهش را می داند؛ همه در کتابی روشن است (۶) و اوست آن [خدا] که

خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ

خلق	السفوات	و	الأرض	فی	ستة أيام	و كان	عرشه
آفرید	آسمانها	و	زمین	در	شش روز	و بود	عرش (تخت قدرت) او

آسمانها و زمین را در شش روز بیافرید و عرش او

عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ إِنَّكُمْ لَعِنٌ عَمَلًا وَلَئِنْ قُلْتِ

علی	الماء	لیبلوکم	ایکم	أحسن	عملا	و لئن	قلت
بر	آب	تا بیازماید شما را	کدامیک از شما	نیکوتر	در عمل	و اگر	تو بگویی

بر آب بود، تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید. و اگر بگویی

إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا

اینکم	مبعوثون	من بعد	الموت	لیقولن	الذین	کفروا	إن هذا
که شما	زنده شدگان	پس از	مرگ	همانا می گویند	آنانی که	کافر شدند	نیست این

که شما پس از مرگ برانگیخته می شوید، همانا کسانی که کافر شدند گویند: نیست این

لَا سَحَرُ مِثْلَ ۝ وَلَٰكِنْ آخِرْنَا عَذَابَ الْإِنسَانِ

إلا	سحر	مبین	و لئن	آخرنا	عنهم	العذاب	إلی
جز	جادویی	آشکار	واگر	ما به تأخیر اندازیم	از ایشان	عذاب	تا

مگر جادویی آشکار. و اگر عذاب را از آنان تا

أَمْ مَعْدُودَةٌ لِّقَوْلِكَ مَا يَحْسِبُهُ آلَا يُؤْمِنُ

أمة	معدودة	ليقولن	ما يحسبه	آلا	يوم	يأتهم
مدتی	شمرده شده (معین)	همانا گویند	چه چیز آن را باز می‌دارد	هان!	روزی که	به آنان برسد

مدتی چند به تأخیر اندازیم. همانا [به ریشخند] خواهند گفت: چه چیز آن را باز می‌دارد؟ آگاه باشید، روزی که آنان را فرا رسد

لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِدِئْسَتِهِمْ يَوْمَئِذٍ

ليس	مصروفا	عنهم	و	حاق	بهم	ما كانوا	به	يستهمون
نیست	بازگردانده شده	از ایشان	و	فرا می‌گیرد	ایشان را	آنچه بودند	به آن	تمسخر می‌کردند

از آنها باز گردانده نشود و آنچه بدان ریشخند می‌کردند آنان را فرا گیرد (۸)

وَلَيْنَ آذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ

و لئن	آذقنا	الإنسان	منا	رحمة	ثم	نزعتها	به
واگر	چشانیدیم	انسان	از سوی خویش	رحمتی (آسایشی)	آنگاه	ما آن را برگزیدیم	از او

و اگر آدمی را بخشایشی (نعمتی) از سوی خویش بچشانیم و سپس آن را از او باز گیریم

إِنَّهُ لَيَبْغِشُ كَفُورٌ ۝ وَلَٰكِنْ آذَقْنَاهُ نِعْمَةً بَعْدَ ضَرْبٍ مِّنْهُ

إنه	ليؤس	كفور	و لئن	آذقته	نعماء	بعد ضراء	مسته
همانا او	البته بسیار ناامید	بسیار ناپسای	واگر	بچشانیم او را	نعمتی (آرامشی)	پس از زرنمی	به او رسیده

هر آینه [او] نومیهد ناپسای گردد (۹) و اگر او را پس از گزند (سختی‌ای) که به وی رسیده باشد نعمتی بچشانیم

لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتِ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحَ فَخُورٌ ۝ إِلَّا

ليقولن	ذهب	السيئات	عني	إنه	لفرح	فخور	إلا
حنماً می‌گوید	رفت	گناهان	از من	همانا او	البته شادمان	بسیار فخر فروش	مگر

البته خواهد گفت: بدیها و سختیها از من دور شدند؛ همانا او شادمان و خودستای است (۱۰) مگر

الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ۝

الذين صبروا	وعملوا	الصلح	أولئك	لهم	مغفرة	وأجر	كبير
آنانی که شکیبایی ورزیدند	و کردند	کارهای شایسته	همین گروه	برایشان	آمرزش	و پاداشی	بزرگ

آنان که شکیبایی ورزیدند و کارهای شایسته کردند، آنان را آمرزش و مزدی بزرگ است (۱۱)

فَلَمَّا تَرَكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ

فلعلک	تارک	بعض	ما	یوحی	إلیک	و ضائق	به
پس مبادا تو	ترک کنی	برخی	آنچه که	وحی کرده می شود	پسوی تو	و دلنگ	با آن

و مبادا تو برخی از آنچه را به تو وحی می شود فرو گذاری

صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ كُتُبٌ أَوْ جَاءَ

صدرک	أَنْ يَقُولُوا	لَوْلَا أُنْزِلَ	علیه	کُتُبٌ	أَوْ جَاءَ
سینه تو (دل)	اینکه بگویند	چرا فرود آورده نشد	بر او	کتابی	یا [چرا] نیامده

و سینه ات از آن تنگ شود که [کافران مکه] می گویند: چرا گنجی بر او فرو فرستاده نشده، یا

مَعَهُ، مَلِكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ

معه	ملک	إنما	أنت	نذیر	و الله	علی	کل شیء
همراه او	فرشته	جز این نیست	تو	بیم دهنده	و خداوند	بر	هر چیز

فرشته ای با او نیامده، جز این نیست که تو بیم دهنده ای و خدا بر هر چیز

وَكَابِلٌ ﴿١١﴾ أَمْ يَقُولُونَ أَفَنُفِثَ قُلُوبُنَا فَأَنِزُوا عَلَيْنَا سُورَةً مِّثْلَهُ مُقَرَّنَاتٍ

وکیل	أَمْ يَقُولُونَ	أَفَنُفِثَ	قُلُوبُنَا	فَأَنِزُوا	عَلَيْنَا	سُورَةً	مِثْلَهُ
نگاهبان	یا می گویند	او خود آن را بریافته	بگو	پس شما بیاورید	ده سوره	مانند آن	بر یافته

نگاهبان است (۱۱) یا می گویند: که این [قرآن] را خود بر یافته است؛ بگو:

وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٢﴾ فَالَّذِينَ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ

و ادعوا	من استطعتم	امن دون الله	إن كنتم	صادقین	فالذين يستجيبوا	لكم
و بخوانید	آنکه را می توانید	بجز خداوند	اگر هستید	راستگویان	پس اگر پاسخ ندادند	برای شما

اگر راستگوید شما هم ده سوره را یافته مانند آن بیارید و هر که را جز خدا توانید [به یاری] بخوانید (۱۲) پس اگر [آن پاوران] شما را پاسخ ندهند،

فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ قُلْ

فاعلموا	أنما	أُنْزِلَ	بعلم الله	و أن	لا إله	إلا هو	قل
پس شما بدانید	همانا	فرود آورده شده	به علم خدا	اینکه	نیست معبودی	جز او	پس آیا

پس بدانید که جز این نیست که [این قرآن] به علم خدا نازل شده است و اینکه جز او خدایی نیست؛ پس آیا

أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿١٣﴾ مَنْ كَانَ يُرِيدِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفِيَ إِلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ

أنتم مسلمون	من	كان يريد	الحياة الدنيا	وزينتها	نوف	إلهم	أعمالهم
شما مسلمان هستید	آنکه	می خواهد	زندگی دنیا	و آرایش آن	ما تمام می دهیم	بر ایشان	اعمال شان

شما مسلمان هستید؟ (۱۳) هر که زندگانی دنیا و آرایش آن را خواهد، جزای کارهایشان را

فِيهَا وَفِيهَا لَا يَعْصُونَ ﴿١٥﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ

فِيهَا	و هم	فِيهَا	لا يعصون	أولئك	الذين	ليس لهم
در آن	و ایشان	در آن	کم داده نمی شوند	همین گروه	آنانی که	نیست پرایشان

در آنجا به طور کامل به آنان می دهیم و آنان در آن کم داده نشوند (۱۵) اینان کسانی هستند که

فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحِطَ مَصْعُورُهَا وَبَطِلَ مَا

فِي الْآخِرَةِ	إِلَّا النَّارُ	و حِطَ	مَا	صنعوا	فِيهَا	و بَطِلَ	مَا
در آخرت	جز آتش	و بر باد رفته	آنچه	کردند	در آن	و هدر رفته	آنچه

در آخرت جز آتش بر ایشان نخواهد بود، و آنچه در دنیا کرده اند به هدر رفته و آنچه

كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾ أَفَمَنْ كَانَ عَلَى يَدَيْهِمْ رَبِّهِ وَيَتْلَوْهُ شَاهِدٌ

كَانُوا يَعْمَلُونَ	أَفَمَنْ	كَانَ	عَلَى	بِئْتَهُ	مِنْ رَبِّهِ	و يَتْلَوْهُ	شَاهِدٌ
آنان می کردند	پس آیا کسی	باشد	بر	دلیلی روشن	از سوی پروردگارش	و در پی آن می آید	گواهی

می کرده اند تباه و ناپود است (۱۶) پس آیا کسی که بر حجتی روشن [دلیلی عقلی] از جانب پروردگار خویش است و گواهی

بِهِ مِنْ رَبِّهِ كَذَبٌ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ

بِهِ مِنْ رَبِّهِ	كَذَبٌ	مُوسَىٰ	إِمَامًا	و رَحْمَةً	أُولَئِكَ	يُؤْمِنُونَ
از [سوی] او	و	پیش از او	کتاب موسی	پیشوا	و رحمتی	ایمان می آورند

از وی [خداوند] به دنبال اوست [قرآن] و پیش از او کتاب موسی که راهبر و مایه رحمت بوده است [تیز گواه است]، [مانند دیگران است]؟ ایشان

بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالْنَارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي رَيْبٍ

بِهِ	و مَنْ	يَكْفُرْ بِهِ	مِنْ الْأَحْزَابِ	فَالنَّارُ	مَوْعِدُهُ	فَلَا تَكُ	فِي رَيْبٍ
به آن	و آنکه	کافر شود به آن	از گروه ها	پس آتش (جهنم)	جایگاه او	پس مباش	در شک

به آن [قرآن] ایمان می آورند. و هر کس از گروهها که بدان کافر شود آتش دوزخ وعده گاه اوست. پس تو

بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٧﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ

بِهِ	إِنَّهُ الْحَقُّ	مِنْ رَبِّكَ	وَلَكِنْ	أَكْثَرُ النَّاسِ	لَا يُؤْمِنُونَ	و مَنْ	أَظْلَمُ
از آن	همانا آن حق	از سوی پروردگار تو	ولیکن	بیشتر مردم	ایمان نمی آورند	و کیست	ستمکارتر

دریاره آن در هیچ تردیدی مباش، که آن حق است از پروردگار تو ولی بیشتر مردم ایمان نمی آورند (۱۷) و کیست ستمکارتر

مَنْ أَفْقَرُ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَيَقُولُ

مَنْ	أَفْقَرُ	عَلَى اللَّهِ	كَذِبًا	أُولَئِكَ	يُعْرَضُونَ	عَلَى رَبِّهِمْ	و يَقُولُ
از آنکه	بیندد	بر خداوند	دروغ	همین گروه	پیش کرده می شوند	بر پروردگارشان	و می گوید

از آن که بر خدا دروغ بپندد؟ ایشان را بر خدایشان عرضه خواهند داشت (بگذرانند)

أَلَا شَهِدَتْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ^{۱۰} أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى

الأشهاد	هؤلاء	الذين	كذبوا	على ربهم	ألا لعنة الله	على
گواهان	اینان	آنانی که	دروغ بستند	بر پروردگارشان	بدانید که لعنت خدا	بر

و گواهان گویند: اینانند که بر خدای خود دروغ بستند. هان که لعنت خدا بر

الظَّالِمِينَ ﴿١١﴾ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ

الظالمين	الذين	يصدون	عن	سبيل الله	و يبعونها	عوجا	و هم
ستمکاران	آنانی که	بازمی دارند	از	راه خدا	و می جویند آن را	کج	و ایشان

ستمکاران باد (۱۱) آنان که [مردم را] از راه خدا باز می دارند و آن را کج می خواهند

بِالْآخِرَةِ هُمْ كَفَرُونَ ﴿١٢﴾ أُولَئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ

بِالْآخِرَةِ	هم	كفرون	أولئك	لم يكونوا	معجزين	فِي الْأَرْضِ
به سرای واپسین	آنان	کافران	ایشان	نیستند	ناتوان کنندگان	در زمین

و به سرای واپسین کافرند (۱۲) ایشان در زمین ناتوان کننده [خدا از عذاب کرد نشان] نیستند.

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ يُضْعِفُ لَهُمْ الْعَذَابَ

و ما كان	لهم	من دون الله	من اولياء	يضعف	لهم	العذاب
و نیست	برای شان	بجز خداوند	دوستانی	دو چندان می شود	برای شان	عذاب

و آنان را بجز خدا دوستانی نیست، عذاب برای آنان دو چندان خواهد شد، [که به دلیل نفرت از آن]

مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ ﴿١٣﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ

ما كانوا يستطيعون	السمع	و ما كانوا	يبصرون	أولئك	الذين
آنان نمی توانستند	شنیدن	و نبودند آنان	می دیدند	ایشان	آنانی که

نه می توانستند [حق] را بشنوند و نه می دیدند (۱۳) اینانند که

خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَصَلَّاهُمْ مَّا كَانُوا يَقْتَرُونَ ﴿١٤﴾ لِأَجْرِمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ

خسروا	أنفسهم	وصل	عنهم	ما	كانوا	يقترون	لا جرم	أنهم	فِي الْآخِرَةِ
زیان رسانیدند	خودشان	و دور شد	از ایشان	آنچه	آنان بر می یافتند	شکی نیست	همانا آنان	در آخرت	

به خویشتن زیان زدند و آنچه به دروغ می یافتند از آنها گم شد (۱۴) ناگزیر آنها در آخرت نیز

هُمُ الْآخَسَرُونَ ﴿١٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ

هم	الآخسرون	إن	الذين	آمَنوا	وعملوا الصالحات	وأخبتوا	إلى ربهم
ایشان	زیانکارترین	همانا	آنانی که	ایمان آوردند	و کارهای شایسته کردند	و فروتنی نمودند	در برابر پروردگارشان

از همه زیانکارترند (۱۵) همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته نمودند و در برابر پروردگار خویش فروتنی کردند.

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٣﴾ مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ

اولئك	أصحاب الجنة	هم	فها	خلدون	مثل	الفریقین
همین گروه	بهشتیان	ایشان	در آن	جاودانگان	صفت	هر دو گروه

آنان بهشتیانند [و] در آن جاویدانند (۲۳) داستان این دو گروه

كَالْأَعْمَى وَالْأَصْوَرُ وَالْبَصِيرُ وَالسَّمِيعُ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٢٤﴾

كالاعمى	والأصم	و البصير	و السميع	هل يستويان	مثلا	أفلا تذكرون
مانند کور	و کر	و بینا	و شنوا	آیا هر دو برابراند	در صفت	پس آیا پند نمی گیرید

داستان کور و کر و بینا و شنواست، آیا داستان این دو همسان است؟ [هرگز!] پس آیا پند نمی گیرید؟ (۲۴)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِذْ يَأْتِيهِمْ مِنَ الشَّجَرِ نِجْمٌ ﴿٢٥﴾

و لقد أرسلنا	نوحا	إلى	قومه	إني	لكم	نذير	مبين
و همانا فرستادیم	نوح	بسوی	قومش	همانا من	برای شما	بیم دهنده	آشکار

و همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم که: من شما را بیم دهنده‌ای آشکارم (۲۵)

أَن لَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ الْيُسْرِ ﴿٢٦﴾

أن	لا تعبدوا	إلا	الله	إني أخاف	عليكم	عذاب	يوم أليم
اینکه	مهرستید شما	جز	خدا	همانا می ترسم	بر شما	عذاب	روزی دردناک

که جز خدای یکتا را مهرستید، که من بر شما از عذاب روزی دردناک بیمناکم (۲۶)

فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ مَا تَرْنَكَ إِلَّا بَشَرًا مِّثْلَنَا

فقال	الملأ	الذين كفروا	من قومه	ما ترنك	إلا	بشرا	مثلنا
پس گفت	اشراف	آنانی که کافر شدند	از قوم او	نمی بینم تو را	جز	انسانی	مانند ما

مهرتران قوم او که کفر می ورزیدند گفتند: ما تو را جز بشری مانند خود نمی بینیم،

وَمَا تَرْنَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا نِسَابًا يَرَوْنَ

و	ما ترنك	اتبعتك	إلا	الذين	هم	أرادنا	بأدى الرأي
و	نمی بینم تو را	از تو پیروی نموده	جز	آنانی که	ایشان	فرومایگان ما	ساده، ظاهرین

و نمی بینیم که جز فرویگان ما که کم خرد و بی اندیشه و نظراند، از تو پیروی کرده باشند،

وَمَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ ﴿٢٧﴾

و	ما نرى	لكم	علينا	من فضل	بل نظنكم	كاذبين
و	نمی بینیم ما	برای شما	بر خویش	برتری‌ای	بلکه ما گمان می کنیم شما را	دروغگوین

و برای شما برتری بر خود نمی بینیم، بلکه شما را دروغگو می پنداریم (۲۷)

قَالَ يَقَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ يَسْتَوٍ مِّن رَّبِّي

قال	يقوم	أرايتم	إن	كنت	على	بينته	من ربی
گفت	ای قوم من	به من بگوئید	اگر	باشم	بر	دلیلی روشن	از سوی پروردگارم

[نوح] گفت: ای قوم من، مرا بگوئید که اگر بر حجتی از پروردگارم باشم

وَأَنْتَنِي رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِهِ فَعُوبِتْ عَلَيْكَ أَنْزَلَ مَكُوهَا

و انتنی	رحمة	من عنده	فعمیت	علیکم	أنزل مکوها	و
و او بمن داده باشد	رحمتی	از نزد خویش	پس پوشانیده شد	بر شما	آبشمارا به پذیرش آن ناگزیر سازیم	در حالی که

و مرا از جانب خویش رحمتی [علم و کتاب] داده باشد که بر شما پوشیده گردیده است، آیا ما [می توانیم] شما را به [پذیرفتن] آن وادار کنیم در حالی که

أَسْتَلْهَا كِرْهُونًا ۖ وَيَقَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَا لَانِ آجَرِي

أنتم	لها	کروهون	و يقوم	لا أسألكم	عليه	مالا	إن	أجری
شما	آن را	ناخوش دارندگان	وای قوم من	من از شما نمی خواهم	بر آن	هیچ مالی	نیست	مزد من

آن را خوش ندارید؟ (۲۸) وای قوم من، در برابر آن [رساندن] بیامهای خدا! از شما مالی نمی طلبم و مزد من

إِلَّا لَعَلَّ اللَّهَ وَمَا أَنَا بِطَارِدٍ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُّلتَقُوا رَبَّهُمْ

إلا	على الله	و ما أنا	بطارد	الذين آمنوا	إنهم	ملتقوا	ربهم
جز	بر خداوند	و نیستم من	دورکننده	آنانی که ایمان آوردند	همانا ایشان	ملاقات کنندگان	پروردگارشان

جز بر خدای نیست، و کسانی را که ایمان آورده اند از خود نمی رانم، که آنان دیدارکننده پروردگار خویشند

وَلَيْكِبْتَ أَرْبُكُ قَوْمًا تَجْهَلُونَ ۖ وَيَقَوْمِ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ

لکئی	أربکم	قوما	تجهلون	و يقوم	من ينصروني	من	الله
ولی من	می بینم شما را	گروهی	نادانی می کنید	وای قوم من	کی یاری می کند مرا	در برابر	خداوند

ولی شما را گروهی نادان می بینم (۲۹) وای قوم من،

إِنْ طَرَفْتُمْ أَفْلَا تَذَكَّرُونَ ۖ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ

إن	طردتهم	أفلا تذكرون	و	لا أقول	لكم	عندی	خزائن الله
اگر	من آنان را برانم	آیا شما پند نمی پذیرید	و	من نمی گویم	برای شما	نزد من	گنجینه های خداوند

اگر آنان را برانم چه کسی مرا در برابر خدا یاری خواهد داد؟ آیا پند نمی گیرید؟ (۳۰) و به شما نمی گویم که گنجهای خدا نزد من است؛

وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبُ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ

و	لا أعلم	الغيب	و	لا أقول	إني	ملك
و	نمی دانم من	غیب	و	نمی گویم من	همانا من	فرشته

و من غیب نمی دانم؛ و نمی گویم من فرشته ام؛

ولا أقول	لِلَّذِينَ	تَزِدُّى	أَعْيُنَكُمْ	لَنْ يُؤْتِيَهُمُ	اللَّهُ	خَيْرًا	اللَّهُ
و منى گویم من	برای آنانى كه	حقیر مى بیند	چشمان شما	هرگز نمى دهد به ایشان	خداوند	خیرى	خداوند

أعلم	بما	فى أنفسهم	إبنى	إذا	لمن الظلمين	قالوا	ينوح
دانائتر	به آنچه	در دلها یشان	همانا من	آنگاه	همانا از ستمگران	گفتند	ای نوح

قد جدلنتا	فاكثر	جدلنا	فاتنا	بما تعدنا	إن	كنت
هنا ما مجادله كردى	پس بسيار كردى	مجادله بامارا	پس ياوربرى راى	آنچه را تو به ما وعده مى دهى	اگر	هستى تو

من	الصدّيقين	قال	إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ	به	الله	إِنْ شَاءَ
از	راستگويان	گفت	تنها می آورد بر شما	آن را	خداوند	اگر بخواهد

و ما أنتم	بمعجزین	ولا ینفعکم	نصحی	إن	أردت	أن أنصح	لکم
و نیستید شما	ناتوان‌کنندگان	و نفع نمی‌کند به شما	اندرز من	اگر	بخواهم من	که نصیحت کنم	برای شما

اگر باشد خداوند	بخواهد	اینکه گمراه کند شما را	او	پروردگار شما	و بسوی او	بازگردانیده می شوید	آیا
-----------------	--------	------------------------	----	--------------	-----------	---------------------	-----

یقولون	افترنه	قل	إن افتریته	فعلی	إجرامی	و أنا	بریء
میگویند	آن را خود بریافته	بگو	اگر من آنرا بریافته باشم	پس بر من است	گناه من	و من	بیزار

۲۲۵

مَعَا تُجْرِمُونَ ﴿۳۵﴾ وَأَوْحَىٰ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ

مما	تجرمون	و اوحی	إلى نوح	أنه	لن يؤمن	من	قومک
از آنچه	شما گناه می کنید	و وحی شد	بسوی نوح	که	هرگز ایمان نمی آورد	از	قوم تو

گناهکاری شما بیزارم (۳۵) و به نوح وحی شد که از قومت

إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا يَبْتَئِسُ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۳۶﴾ وَأَصْنَعِ الْفُلَكَ

إلا	من	قد اامن	فلا تبئس	بما	كانوا يفعلون	واصنع	الفلک
جز	آنکه	همانا ایمان آورده	پس شگین مشو	بر آنچه	می کردند	و بساز	کشتی

جز آنان که ایمان آورده اند، دیگر کسی ایمان نخواهد آورد. بنابراین از آنچه می کردند اندوهگین مباش (۳۶) و کشتی را

بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيَنَا وَلَا تَخَاطَبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿۳۷﴾

بأعيننا	و وحینا	و لا تخاطبنی	فی	الذين ظلموا	إنهم	معرضون
زیر نظر ما	و وحی ما	و سخن مگو با من	در [مورد]	کسانی که ستم کردند	همانا آنان	غرق شدگان

زیر نظر ما بساز و درباره کسانی که ستم کردند با من سخن مگو که آنها غرق شدگانند (۳۷)

وَصْنَعِ الْفُلَكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ

و يصنع	الفلک	و كلما	مر علیه	ملا	من قومه	سخروا	منه
و او می ساخت	کشتی	و هر گاه	می گذشت بر او	گروهی (اشراف)	از قومش	تمسخر می کردند	به وی

و [و] کشتی را می ساخت و هر گاه گروهی از قومش بر او می گذشتند تمسخرهاش می کردند،

قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ

قال	إن	تسخروا	منا	فإننا	نسخر	منكم
گفت	اگر	شما مسخره می کنید	از ما	پس همانا ما	تمسخر می کنیم	از شما

گفت: اگر ما را مسخره می کنید، ما نیز شما را مسخره خواهیم کرد

كَمَا تَسْخَرُونَ ﴿۳۸﴾ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ

كما	تسخرون	فسوف	تعلمون	من يأتيه	عذاب	يخزيه	و يحل
چنانکه	شما تمسخر می کنید	پس بزودی	شما می دانید	کیست آنکه بدو می رسد	عذابی [که]	رسوایی کند او را	و فرومی آید

چنانکه شما ما را مسخره می کنید (۳۸) پس به زودی خواهید دانست که کیست آن که به او عذابی می رسد که وی را رسوا کند

عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿۳۹﴾ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ

عليه	عذاب	مقيم	حتى إذا	جاء	أمرنا	وفار	التنور
بر او	عذابی	جاودان	تا آنگاه	آمد	فرمان ما	و جوشید [آب]	[از] تنور

و عذابی پاینده بر او فرود آید (۳۹) تا آنگاه که فرمان ما آمد و [آب از] آن تنور جوشید،

قُلْنَا أَجْمَلُ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ آتَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا

قُلْنَا	اجمل	فها	من	كل زوجين	اتنين	و اهلك	إلا
ماگفتیم	بردار	در آن	از	هر جفت	دو (تر و ماده)	و هلاک شد	مگر

گفتیم: از هر [نوعی] یک جفت در آن [کشتی] بگیر و خاندان خود را، مگر

مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿۱۰﴾

من	سبق	عليه	القول	و من	ما من	و ما امن	معه	إلا قليل
آنکه	از پیش صادر شده	بر او	حکم	و آنکه	ایمان آورد	و ایمان نیاورد	همراه او	جز اندکی

آن کس که سخن بر [هلاکت] او از پیش رفته است و هر کس را که ایمان آورده است؛ و با او جز [عدد] اندکی ایمان نیاورده بودند (۱۰)

وَقَالَ أَزْكَبُوا فِيهَا يَسْمِعُ اللَّهُ بَحْرَهَا وَمُرْسَهَا

و قال	ارکبوا	فها	بسم الله	مجرنها	و مرشها
و گفت	سوار شوید	در آن	بنام خدا	روان شدن آن	و لنگر انداختن آن

و گفت: در آن سوار شوید، که رفتن و ایستادنش به نام خداست،

إِنْ رَفِيَ لَغُفُورٌ رَجِيمٌ ﴿۱۱﴾ وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ

إن	ربی	لغفور	رحیم	و هی	تجری	بهم	فی موج
همانا	پروردگار من	همانا آمرزنده	مهربان	و آن	میبرد	آنان را	در موجی

همانا پروردگار من آمرزگار مهربان است (۱۱) و آن [کشتی] آنان را در میان امواجی

كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَقْعَرِ لَيْلٍ زَكَاةً

کالجبال	و نادى	نوح	ابنه	و کان	فی معزل	یبنی	ارکب
مانند کوهها	و ندا داد	نوح	پسر خود [را]	و بود	در کناره‌ای	ای پسر من	سوار شو

مانند کوهها می‌برد و نوح پسر خود را، که در کناری بود، بانگ زد: ای پسر من،

مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ ﴿۱۲﴾ قَالَ سَتَأْتِيَ آلَ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ

معنا	و لا تکن	مع الکفرین	قال	ستاوی	إلی جبل	یعصمنی	من الماء
همراه ما	و مباش	همراه کافران	گفت	بزودی پناه می‌برم	بسوی کوهی	که نگاه دارد مرا	از آب

با ما سوار شو و با کافران مباش (۱۲) گفت: بزودی به کوهی پناه می‌برم که مرا از آب نگاه دارد

قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ

قال	لا عاصم	اليوم	من	أمر الله	إلا	من رحم
گفت	نگاهدارنده نیست	امروز	از	فرمان خدا	مگر	آنکه بر او رحم آرد

[نوح] گفت: امروز از فرمان [عذاب] خدا هیچ نگهدارنده‌ای نیست مگر آنکه [خدا] بر او رحم آرد.

وَحَالٌ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُعْرِقِينَ ﴿۱۱﴾ وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلُغِي

و حال	و بینهما	الموج	فكان	من المعرقين	وقيل	يا أرض	ابلغي
و حائل شد	در میان شان	موج	و شد	از غرق شدگان	و گفته شد	ای زمین	فرو بر

و موج میان آن دو جدایی افکند، پس [پسر نوح] از غرق شدگان گشت (۱۱) و گفته شد که: ای زمین

مَاءَ لِي وَنَسَمَاءَ أَقْلِي وَغِيصَ الْمَاءِ وَفُضِيَ الْأَمْرُ وَأَسَوْتُ

ماءك	و نسماه	أقلى	و غیص	الماء	و قضی	الأمر	و استوت
آب خود	و ای آسمان	بازدار	و کم کرده شد	آب	و به انجام رسید	کار	و قرار گرفت (نگرانداخت) کشتی

آب خود فرو بر وای آسمان [از باریدن] باز ایست؛ و آب کاسته گشت و کار گزارده شد و [کشتی]

عَلَى الْجُودَى وَيَوْمَئِذٍ بَدَا لِقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۱۲﴾ وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ

على الجودی	و قيل	بعدا	للقوم	الظالمين	و نادى	نوح	ربه
بر (کوه) جودی	و گفته شد	دوری باد!	بر گروه	ستمکاران	و ندا داد	نوح	پروردگارش

بر [کوه] جودی قرار گرفت، و گفته شد: گروه ستمکاران را دوری [از رحمت خدا] باد! (۱۲) و نوح پروردگار خود را بخواند

فَقَالَ رَبِّ إِنِّي أَبْتِئُ مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ لَحَقُّ

فقال	رب	إن	إبني	من اهلي	و إن	و عدك	الحق
و گفت	پروردگارا!	همانا	پسر من	از خانواده من	و همانا	و عده تو	حق

و گفت: پروردگارا، پسر من از خاندان من است و همانا وعده تو راست است،

وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَكَمِينَ ﴿۱۳﴾ قَالَ يَنْتَوُحُّ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ

و أنت	أحكم	الحكمين	قال	ينتوح	إنه	ليس	من
و تو	بهترین	حکم کنندگان	گفت	ای نوح	همانا او	نیست	از

و تو بهترین داورانی (۱۳) [خداوند] گفت: ای نوح، او از

أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْتَلِنَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ

أهلك	إنه	عمل	صلح	فلا تستلن	ماليس	لك	به
خاندان تو	همانا او	کار	ناشایسته	پس از من مخواه	آنچه نیست	برای تو	بدان

خاندان تو نیست، به راستی او [را] کرداری ناشایسته است؛ [یا او خود عمل ناشایست است] پس چیزی را که بدان

عِلْمٌ إِنِّي أَعْطُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿۱۴﴾ قَالَ رَبِّ

علم	إني أعطك	أن	تكون	من	الجاهلين	قال	رب
دانشی	همانا من تو را پند می دهم	که [مبادا]	باشی تو	از	نادانان	گفت	پروردگارا!

دانش نداری از من مخواه، من تو را پند می دهم که مبادا از نادانان باشی (۱۴) گفت: پروردگارا،

إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَتَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ

إِنِّي أَعُوذُ	بِكَ	أَنْ	أَتَلَكَ	مَا لَيْسَ	لِي	بِهِ	عِلْمٌ
من پناه می برم	به تو	از اینکه	از تو چیزی را بخوام	آنچه نیست	برای من	به آن	دانشی

من به تو پناه می برم از اینکه چیزی از تو بخوام که مرا به آن دانشی نیست:

وَلَا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿١٧﴾ قِيلَ يٰنُوحُ

و	إِلَّا تَغْفِرْ لِي	و تَرْحَمْنِي	أَكُنْ	مِنْ	الْخَاسِرِينَ	قِيلَ	يٰنُوحُ
و	اگر تو مرا نیامرزی	و به من رحمت نیاوری	باشم	از	زیانکاران	گفته شد	ای نوح

و اگر مرا نیامرزی و بر من نبخشایی از زیانکاران باشم (۱۷) گفته شد: ای نوح،

أَهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ

اهبط	بسلام	منا	و برکت	علیک	و	علی اُمم	معن
فرود آی	به سلامت	از جانب ما	و برکت هایی	بر تو	و	بر امت هایی	از آنانی که

[از کشتی] فرود آی با سلامتی از [سوی] ما و برکت هایی فرود آمده بر تو و بر گروه هایی از [نسل] آنان که

مَعَاكٍ وَأُمَمٌ سَمِيعَةٌ ثُمَّ يَسْأَلُهُمُ مِنَّا عَذَابٌ

ممک	و اُمم	سَمِيعَةٌ	ثُمَّ	يَسْأَلُهُمُ	مِنَّا	عَذَابٌ
همراه تو	و امت هایی	بزودی بهره مندشان خواهیم کرد	سپس	می رسد به ایشان	از [جانب] ما	عذایی

با تواند و گروه هایی [دیگر] هستند که [یک چند] برخوردارشان خواهیم ساخت. سپس از جانب ما عذایی

أَلَيْسَ ﴿١٨﴾ تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا

آلیم	تلك	من	أَنْبَاءِ الْغَيْبِ	نُوحِيهَا	إِلَيْكَ	مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا
دردناک	این	از	خبرهای غیب (نهان)	ما وحی می کنیم آن را	به تو	آن را نمی دانستی

دردناک به آنان می رسد (۱۸) این از خبرهای غیب است که به تو وحی می کنیم،

أَنْتَ وَلَا قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَذَابَ

أَنْتَ	و لَا	قَوْمَكَ	مِنْ قَبْلِ هَذَا	فَاصْبِرْ	إِنَّ	الْعَذَابَ
تو	و نه	قوم تو	پیش از این	پس بردباری کن	همانا	سرانجام [تو] یک]

که پیش از آن نه تو آنها را می دانستی و نه قوم تو؛ پس شکیبایی ورز که سرانجام [تو] یک]

لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٩﴾ وَإِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَنْفَوْرُ عَبْدُؤا

لِلْمُتَّقِينَ	و	إِلَىٰ	عَادِ	أَخَاهُمْ	هُودًا	قَالَ	يَنْفَوْرُ	عَبْدُؤا
برای پرهیزگاران	و	به سوی	عاد	برادر ایشان	هود	گفت	ای قوم من	شما پیرستید

از آن پرهیزگاران است (۱۹) و به قوم عاد برادرشان هود را [فرستادیم]. گفت: ای قوم من،

اللَّهُ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرُهُ إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا مُقْتِرُونَ ﴿۵۰﴾

الله	مالکم	من إله	غیره	إن أنتم	إلا	مقترون
خدایند	نیست شما را	معبودی	جز او	نیستید شما	مگر	دروغباان

تنها خدای یکتا را بپرستید، شما را جز او خدایی نیست؛ شما جز دروغباان نیستند (۵۰)

يَنْقُورَ لَا أَشْكُرُ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجَرَى إِلَّا عَلَىٰ

يقوم	لا أشكركم	عليه	أجرا	إن	أجری	إلا	على
ای قوم من	من از شما نمی‌خواهم	بر آن	مزدی (پاداشی)	نیست	مزد من	مگر	بر

ای قوم من، از شما مزدی بر آن [رسالت] نمی‌خواهم، مزد من نیست مگر بر

الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۵۱﴾ وَنَقُورَ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ نُوبُوا إِلَيْهِ

الذين فطرنی	أفلا تعقلون	و يقوم	استغفروا	ربکم	ثم	توبوا إليه
آنکه مرا آفریده	آیا نمی‌اندیشید	وای قوم من	آمرزش طلبید	پروردگار خویش	سپس	به او بازگردید

آن [خدا] که مرا آفرید، پس آیا نمی‌اندیشید؟ (۵۱) وای قوم من، از پروردگارتان آمرزش بخواهید سپس به درگاه او توبه کنید

يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ

يرسل	السماء	عليكم	مدرارا	و يزدكم	قوة	إلى	قوتكم
[تا] فرو فرستد	آسمان	بر شما	بارانی ریزان و فراوان	و بیفزاید برای شما	نیروی	به	نیروی تان

تا باران را بر شما پیاپی و فراوان فرستد، و نیرویی بر نیروی تان بیفزاید،

وَلَا تَنۡوَلُوا جُجُرِمِينَ ﴿۵۲﴾ قَالُوا يَهُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ

و	لا تنولوا	مجرمين	قالوا	يهود	ما جئتنا	ببينة	و	مانحن
و	روگردانی نکنید	گنهکاران	گفتند	ای هود	نیاورده‌ای به ما	دلیلی (سندی)	و	مانیستیم

و تبهکارانه روی مگردانید (۵۲) گفتند: ای هود، برای ما دلیل روشنی نیاوردی و ما

يَسَارِكِي ۖ الْهَيۡئَاتِ عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ بِمُؤۡمِنِينَ ﴿۵۳﴾

بتارکی	الهيئات	عن قولك	و ما	نحن	لك	بمؤمنين
ترک کننده	خدایان خویش	به گفتار تو	و نیست	ما	برای تو	ایمان آوردگان

به گفتار تو از خدایانمان دست بردار نیستیم و ما به تو ایمان نمی‌آوریم (۵۳)

إِن نَّقُولُ إِلَّا أَعۡرَبۡنَاكۡ بَعۡضَ ۤالۡهَيۡئَاتِ بِسُوۡءِۤ مَا قَالِ ٱلۡإِنۡ

إن نقول	إلا	اعترنك	بعض	الهيئات	بسوء	قال	إني
ما نمی‌گوییم	جز [این]	به تو رسانیده	برخی	معبودان ما	گزندی	گفت	همانا من

و [چیزی] جز این نمی‌گوییم که برخی از خدایان ما به تو گزندی رسانده‌اند. [هود] گفت: من

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَأَشْهَدُ أَنَّ بَرِيءًا مِمَّا تَشْرِكُونَ ﴿٩٤﴾ مِنْ دُونِي

أشهد	الله	و اشهدوا	إني	بريء	مما	تشرکون	من دونه
گواه می گیرم	خداوند [را]	و گواه بپهید شما	همانا من	بیزار	از آنچه	شما شریک می آورید	به جای او

خدای را گواه می گیرم و شما نیز گواه باشید که من از آنچه از غیر او [برای او] انباز می گیرید بیزارم (۹۴)

فَكَيْدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنْظِرُونَ ﴿٩٥﴾ إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ

فکیدونی	جمیعا	ثم	لا تنظرون	إني	توكلت	على الله
پس درمورد من نیرنگ کنید	همه	آنگاه	مرا مهلت ندهید	همانا من	اعتماد نمودم	بر خداوند

پس همگی درباره من نیرنگ کنید و مرا مهلت مدهید (۹۵) من بر خدای یکتا،

رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا

ربی	و ربکم	ما	من دابة	إلا	هو	آخذ	بناصيتها
پروردگارم	و پروردگار شما	نیست	هیچ جنبه‌ای	مگر	او	گیرنده	موی پیشانی او را

پروردگار خود و پروردگار شما توکل کردم، هیچ جنبه‌ای نیست مگر آنکه او گیرنده موی پیشانی اوست [زمان اختیارش را در دست دارد].

إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٩٦﴾ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ

إن	ربی	على	صراط	مستقیم	فإن	تولوا	فقد أبلغتكم
همانا	پروردگارم	بر	راه	راست	پس اگر	رویگردانیدند	پس همانا رساندم به شما

همانا پروردگار من بر راه راست است (۹۶) پس اگر روی بگردانید به راستی

مَا أَرْسَلْتُ بِهِ إِلَّا نَذِيرًا وَتَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ

ما أرسلت	به	إليكم	و يستخلف	ربی	قوما	غیرکم
آنچه فرستاده شدم	به آن	پسوی شما	و جانشین می سازد	پروردگارم	قومی، گروهی	جز شما

آنچه را به سوی شما فرستاده شده‌ام به شما رسانیدم و پروردگارم قومی غیر شما را جانشین [شما] می کند،

وَلَا تَضُرُّهُمْ سَيِّئَاتُ الَّذِينَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ ﴿٩٧﴾

ولا تضرهم	سئيئات	إن	ربی	على	كل شيء	حفيظ
و زیان رسانیده نمی توانید به او	چیزی	همانا	پروردگارم	بر	هر چیز	نگهبان

و شما هیچ زبانی به او نمی رسانید؛ همانا پروردگار من بر همه چیز نگهبان است (۹۷)

وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ

و لما	جاء	أمرنا	نجينا	هودا	والذين	آمنوا معه	برحمة
و چون	آمد	فرمان ما	مانجات بخشیدیم	هود	و آنان که	ایمان آوردند	همراه او

و چون فرمان [عذاب] ما پیامد هود و کسانی را که با او ایمان آوردند به مهر و بخشایش

مَنَّا وَنَحْيِيهِمْ مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿٥٨﴾ وَتِلْكَ آيَاتُ جَعْدُوا

منا	و نَحْيِيهِمْ	من	عذاب	غلظ	و تلك	عاد	جعدوا
از جانب خویش	و رهایییم آنان را	از	عذابی	سخت	و این	عاد	آنان انکار ورزیدند

خویش رهایییم، و ایشان را از عذابی سخت رهایی دادیم (۵۸) این [هم] قوم عاد بودند که

يَا أَيُّهَا رَجَبٌ وَعَصُوا رُسُلَهُمْ وَاتَّبِعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴿٥٩﴾

بنایت	رَجَبٌ	و عصوا	رسله	و اتبعوا	أمر	كل جبار	عنيد
به آیات	پروردگارشان	و نافرمانی کردند	پیامبران او	و پیروی کردند	فرمان	هرزورگوی	ستیزهجو

آیات پروردگارشان را انکار کردند و پیامبران او را نافرمانی نمودند و فرمان هر گردنکش ستیزه گری را پیروی کردند (۵۹)

وَأْتُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ ۗ أَلَا إِنَّ

وَأْتُوا	فِي	هَذِهِ الدُّنْيَا	لَعْنَةً	و يَوْمَ	الْقِيَمَةِ	أَلَا	إِنَّ
و آید	در	این دنیا	لنت	و روز	قیامت	آگاه	همانا

و [سرانجام] در این دنیا و در روز رستاخیز، لعنتی بدرقه [راه] آنان گردید. آگاه باشید که

عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ ۗ أَلَا بَعْدَ الْعَادِ قَوْمُ هُودٍ ﴿٦٠﴾

عادا	كفروا	رَبَّهُمْ	أَلَا	بعدا	لعاد	قوم هود
عاد	کافر شدند	پروردگارشان	آگاه	دوری باد!	بر عاد	قوم هود

عاد به پروردگارشان کافر شدند. ها! دوری [از رحمت خدا] بر عاد، قوم هود، باد! (۶۰)

وَالْإِنَّمُودُ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَتَقَوَّرُ عَبْدُ اللَّهِ مَالِكٌ

وإلى نمود	أخاهم	صالحا	قال	يقوم	اعبدوا الله	ما	لكم
و بسوی نمود	برادرشان	صالح	گفت	ای قوم من	شما عبادت کنید خدا را	نیست	برای شما

و به قوم نمود برادرشان صالح را [فرستادیم]. گفت: ای قوم من، خدای یکتا را بپرستید، شما را

مِنَ الْإِلَهِ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ

من إله	غیره	هو	أنشأكم	من الأرض	و استعمرکم	فيها	فاستغفروه
معبودی	جز او	او	آفرید شما را	از زمین	و شما را به آباد کردن گمارد	در آن	پس از او آمرزش طلبید

جز او خدایی نیست: او شما را از زمین آفرید و شما را در آن به آباد کردن گمارد [و ساکن آن ساخت]، پس از او آمرزش بخواهید

ثُمَّ تَوَلَّوْا الْإِلَٰهَ إِنِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ ﴿٦١﴾ قَالُوا لَنْ نَصْلِحَ

ثم	تولوا إلهه	إن	ربی	قريب	مجيب	قالوا	لنصلح
آنگاه،	به سوی او توبه کنید	همانا	پروردگارم	نزدیک	پذیرنده	گفتند	ای صالح

سپس به درگاه او توبه کنید، که پروردگارم نزدیک [و] اجابت کننده است (۶۱) گفتند: ای صالح،

فَذَكَّرْنَا مَرْجُوا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَنَّا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ

قد کنت	فینا	مرجوا	قبل هذا	اتنهنا	آن تعبد	ما یعبد
همانا تو بودی	در میان ما	مایه امید	پیش از این	آیا تو منع می کنی ما را	اینکه پرستیم ما	آنچه می پرستید [ند]

پیش از این تو در میان ما مایه امیدواری بودی؛ آیا ما را از اینکه آنچه را

ءَابَاؤُنَا وَآبَاؤُنَا لَنَفِي شَكٍّ وَمَا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مَرْسِيًّا ۚ قَالَ

ما باؤنا	و ابنا	لنی شک	ما	تدعونا	إلیه	مریب	قال
پدران ما	و همانا ما	البته در شکیم	از آنچه	تو ما را فرامی خوانی	به آن	در شک و تردیدی سخت	گفت

پدرانمان می پرستیدند پرستیم باز می داری؟ همانا از آنچه بدان ما را می خوانی سخت در شکیم (۲۱) گفت:

يَنْقُورُ آرَهَ يَسْمُرَانِ كُنْتُ عَلَى بَيْتٍ مِّن رَّبِّي وَءَاتَنِي مِنهُ رَحْمَةً

يقوم	أرهم	إن كنت	علی بینه	من ربی	و ما تنی	منه	رحمة
ای قوم من	مرا خبر دهید	اگر باشم من	بر دلیلی روشن	از سوی پروردگارم	وداده باشد به من	از جانب خویش	رحمتی

ای قوم من، مرا گویند که اگر بر دلیلی روشن از پروردگار خویش باشم و مرا از نزد خود رحمتی داده باشد،

فَمَنْ يَصْرِفِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ، فَمَا تَزِيدُونِي

فمن	ینصرفنی	من الله	إن عصيته	فما تزيدونی
پس چه کسی	مدد می کند مرا (نجات می دهد)	از خداوند	اگر نافرمانی کنم	پس برای من نمی افزاید

اکنون اگر نافرمانی کنم چه کسی مرا در برابر خدا یاری می کند؟ پس شما مرا

غَيْرِ تَخْسِيرٍ ۚ وَنَقُورُ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ ءَايَةٌ فَذَرُوهَا

غیر	تخسیر	و نقوم	هذه	ناقة الله	لكم	مایه	فذروها
جز	زیان	و ای قوم من	این	ماده شتر خدا	برای شما	نشانه	پس بگذارید آن را

جز زیانکاری نمی افزاید (۲۲) وای قوم من، این ماده شتر خدا برای شما نشانه ای است، پس وا گذاریدش که

تَأْكُلُ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوها بِسَوْءٍ فَاخْذُرْ عَذَابَ قَرِيبٍ ۚ فَمَقَرُوهَا

تأكل	فی	أرض الله	ولا تمسوها	بسوء	فأخذكم	عذاب	قريب	فمقروها
بخورد	در	زمین خدا	و مرناید به وی	گزندی	پس بگیرد شما را	عذابی	نزدیک	پس بی گرداند آن را

در زمین خدا بخورد، و گزندی به او مرناسد که شما را عذابی نزدیک بگیرد (۲۳) پس آن را پی کردند،

فَقَالَ تَمَعُّوْا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَٰلِكَ وَعَدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ ۚ فَلَمَّا

فقال	تمتعوا	فی داركم	ثلاثة أيام	ذلك	وعد	غير مكذوب	فلما
پس گفت	بهرمند گردید	در سرای خویش	سه روز	این	وعده	بی دروغ	و چون

پس [صالح] گفت: سه روز در خانه هاتان برخوردار شوید؛ این وعده ای است که دروغ نیست (۲۴) پس چون

جَاءَ أَمْرُنَا بِجَنَّتَيْنَا صٰلِحًا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا

جاء	امرنا	نجینا	صلحا	و الذين	ءامنوا	معه	برحمة منّا
آمد	فرمان ما	ما نجات دادیم	صالح	و آنانی که	ایمان آوردند	همراه او	به رحمت خویش

فرمان [عذاب] ما آمد صالح و کسانی را که با او ایمان آوردند به بخشایشی از خود، از [عذاب]

وَمِن ذُرِّيِّهِ يُؤْمِنُ بِٱلَّذِينَ هُوَ ٱلْقَوِيُّ ٱلْعَزِيزُ ﴿١٦﴾

و	من خزی	یومند	إن	ربک	هو	القوی	العزیز
و	از رسوایی	آن روز	همانا	پروردگار تو	او	نیرومند	پیروزمند

و از رسوایی آن روز رهانیدیم، که پروردگار تو نیرومند پیروزمند است ﴿۱۶﴾

وَٱخَذَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ ٱلصَّبِيحَةَ فَأَصْبَحُواْ فِی دِکْرِهِمْ جَثِیْمٌ ﴿١٧﴾

و أخذ	الذين	ظلموا	الصبيحة	فأصبحوا	دیرهم	جثمين
و فرو گرفت	آنانی که	ستم کردند	بانگ مرگبار	پس آنان صبح نمودند	در خانه های شان	بر زانو ها افتادگان

و کسانی را که ستم کردند بانگ [مرگبار] فرو گرفت، پس در خانه های خود بر روی در افتادند [= مردند] ﴿۱۷﴾

كَأَن لَّمْ يَتَذَكَّرْ أَلَّا ٱلْأَنَامُ وَكَفَرُواْ بِهٖم

كأن	لم يتنوا	فيها	ألا	إن	ثمود	كفروا	رهم
گویی	بسر نبرده اند	در آن	آگاه باشید	همانا	ثمود	کافر شدند	پروردگارشان

چنانکه گویی هرگز در آنجا نبودند؛ آگاه باشید که قوم ثمود به خدای خود کافر شدند.

أَلَا ٱلْبَدَا ٱلْثَمُودُ ﴿١٨﴾ وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرٰهِيْمَ بِٱلْبَشَرِ

ألا	بعدا	لثمود	و	لقد جاءت	رسلنا	إبراهيم	بالبشرى
هان!	تفرین	بر ثمود	و	همانا آمد	فرشتگان ما	ابراهیم	با مژده

هان که ثمود را دوری [از رحمت پروردگار] پادا ﴿۱۸﴾ و همانا فرستادگان ما برای ابراهیم مژده آورده

قَالُواْ سَلَّمَا قَالَ سَلَّمَ فَمَا لَبِثَ أَن جَاءَهُ بِعِجْلٍ حَنِيزٍ ﴿١٩﴾ فَلَمَّا

قالوا	سلمّا	قال	سلام	فما لبث	أن جاء	بعجل	حنيز	فلما
گفتند	سلام	گفت	سلام	پس درنگ نکرد	اینکه گوساله را آورد	بریان	و چون	

سلام گفتند. گفت سلام، و بی درنگ گوساله ای بریان آورد. پس چون

رَأٰ أَيْدِيَهُمْ لَا تُصِلُ إِلَىٰ ذِكْرِهِمْ وَٱوَجَسَ مِنْهُم خِيفَةً قَالُواْ

رءا	أيديهم	لا تصل	إليه	نكرهم	و أوجس	منهم	خيفة	قالوا
دید	دستهای شان	نمی رسد	بسوی آن	آنان را ناشناس یافت	و احساس نمود	از ایشان	ترسی	گفتند

دید که دستشان به آن نمی رسد، آنان را ناشناس یافت (و از آنان بد برد) و از ایشان ترسی در دل گرفت. گفتند:

لَا تَخَفْ إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكَ قَوْمَ لُوطٍ ﴿٧٠﴾ وَآمَرْنَاهُ فَاقِمْ فَفَصَحَكْتُ فَتَوَلَّى دُبُرَهُ

لا تخف	إنا أرسلنا	إلى	قوم لوط	و امراته	قائمة	فضحكت	فبشرناها
مترس	همانا ما فرستاده شدیم	بسی	قوم لوط	وزن او	ایستاده	پس خندید	پس مژده دادیم او را

مترس، ما به سوی قوم لوط فرستاده شدیم (۷۰) وزن او ایستاده بود، پس بخندید؛ و ما او را

يَا سَحْقُ وَمِنْ رَكْوَةِ إِسْحَقَ يَعْقُوبُ ﴿٧١﴾ قَالَتْ يَتُولى آلِدُ

یاسحق	و	من وراء	إسحق	يعقوب	قالت	يوتلى	آلد
به اسحاق	و	از پس	اسحاق	یعقوب	گفت	ای وای من	آیا من خواهم زاد

به اسحاق و از پس اسحاق به یعقوب مژده دادیم (۷۱) گفت: ای وای بر من، آیا می زایم

وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ

و أنا	عجوز	و هذا	بعلي	شيخا	إن	هذا	لشيء
و من	پیرزن	و این	شوهر من	پیر (کهنسال)	همانا	این	چیزی

و حال آنکه من پیرزنی هستم و این شوهرم پیر است؟ به راستی این چیزی

عَجِيبٌ ﴿٧٢﴾ قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمْتُ اللَّهُ وَبَرَكَتُهُ عَلَيْهِكُمْ

عجيب	قالوا	أتعجبين	من	أمر الله	رحمت الله	و برکت	عليكم
شگفت	گفتند	آیا تو در شگفتی	از	فرمان خدا	رحمت خدا	و برکت های او	بر شما

شگفت انگیز است (۷۲) گفتند: آیا از کار خدا شگفتی می نمایی؟! این بخشایش خدا و برکات او بر شما

أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُمْ حَمِيدٌ ﴿٧٣﴾ فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ

أهل البيت	إنه	حميد	مجيد	فلما	ذهب	عن	إبراهيم
اهل بیت (نبوت)	همانا او	ستوده	بزرگ	پس چون	رفت	از	ابراهيم

خاندان است؛ همانا او ستوده و بزرگوار است (۷۳) پس چون

الرُّوحُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَىٰ يُحْدِثُ لَكَ فِي قَوْمِ لُوطٍ ﴿٧٤﴾ إِنَّ

الروح	و	جاءته	البشرى	يحدثا	في	قوم لوط	إن
ترس	و	آمد او را	بشارت	مجادله می نمود با ما	در مورد	قوم لوط	همانا

آن ترس از ابراهیم رفت و او را مژده رسید، درباره قوم لوط با ما به گفت و گو پرداخت (۷۴) همانا

إِبْرَاهِيمَ لَحِيمٌ ﴿٧٥﴾ يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ

إبراهيم	لحيم	أواه	متيب	يا إبراهيم	أعرض	عن هذا	إنه
ابراهيم	البته بردبار	بسیار آه کشنده	توبه کار	ای ابراهيم	روی بگردان	از این	همانا

ابراهيم بردبار و بسيار آه کشنده [دردمند] توبه کار بود (۷۵) ای ابراهيم، از این [سخن] روی بگردان که

قَدْ جَاءَ أَمْرُكَ وَإِنَّهُمْ عَنِهِمْ عَذَابٌ عَزِيزٌ ۝ وَلَمَّا

قد جاء	امر ربك	و اینهم	عذاب	غیر مردود	و لما
همانا آمد	فرمان پروردگار تو	و همانا ایشان	عذابی	برگشت ناپذیر	و چون

فرمان [عذاب] پروردگارت آمده، و آنان را عذابی برگشت ناپذیر خواهد آمد (۹۶) و چون

جَاءَتْ رُسُلُنَا لَوْطَايَا بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا

جاءت	رسلنا	لوطا	سے	بہم	وضاق	بہم	ذرعاً
آمد	فرستادگان ما	نزد لوط	او اندوهگین شد	از آنان	و تنگدل شد	(از سوی ایشان)	تاب و توان

فرستادگان ما نزد لوط آمدند به [آمدن] آنها اندوهگین شد و از آنکه توان [یاری رساندن] به آنان را نداشت تنگدل گشت

وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ ۝ وَجَاءَهُمْ قَوْمُهُمْ يَهْرَعُونَ لِآلِهِ

و قال	هذا	يوم عصيب	و جاءه	قومه	يهرعون	إليه
و گفت	این	روزی بسیار سخت	و آمد نزد او	قومش	به شتاب می‌دویدند	بسوی او

و گفت: امروز روزی سخت است (۹۷) و قومش شتابان به سوی او آمدند،

وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ ۚ قَالَ يَتَقَوَّمُ رَهْطُكَ ۚ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ

و من قبل	كانوا يعملون	السيئات	قال	يتقوم	هؤلاء	بناتي	هن	أطهر
و پیش از آن	می‌کردند	کارهای زشت	گفت	ای قوم من	اینان	دختران من	آنان	پاکیزه‌تر

و پیش از آن کارهای زشت می‌کردند. گفت: ای قوم من، اینها دختران منند، آنان

لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَخْزُونِ فِي ضَيْفِي ۚ أَلَيْسَ مِنْكُمْ

لكم	فاتقوا	الله	و	لا تخزون	في ضيفي	أليس	منكم
برای شما	پس بترسید	خداوند	و	مرا رسوا مکنید	در مورد مهمانان من	آیا نیست	از شما

برای شما پاکیزه‌ترند [برای ازدواج]، پس، از خدا بترسید و مرا در [پیش] مهمانانم رسوا مکنید؛ آیا در میان شما

رَجُلٌ رَشِيدٌ ۝ قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ

رجل	رشيد	قالوا	لقد علمت	مالنا	في بنتك	من حق
مردی	راه یافته (درستکار)	آنان گفتند	همانا دانستی	نیست برای ما	در دختران تو	نیازی

مردی راه یافته نیست؟ (۹۸) گفتند: تو می‌دانی که ما درباره دختران تو نیازی نداریم،

وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا تُرِيدُ ۝ قَالَ لَوْ أَنِّي بِيَدِي قُوَّةٌ

و إنك	لتعلم	ما تريد	قال	لو أن	لي	بكم قوة
و همانا تو	خوب می‌دانی	که ما چه می‌خواهیم	او گفت	ای کاش	برای من	در برابر شما نیرویی

و تو خوب می‌دانی که ما چه می‌خواهیم (۹۹) گفت: ای کاش در برابر شما نیرویی داشتم

أَوْ أَوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ ﴿٨٠﴾ قَالُوا يَلُوطُ إِنَّا رُسُلُ

یا من پناه می‌گرتم	بسوی	تکیه گاهی استوار، نیروی بازدارنده	گفتند	ای لوط	همانا ما	فرستادگان
--------------------	------	-----------------------------------	-------	--------	----------	-----------

یا منی توانستم به تکیه گاهی استوار پناه ببرم [چنین می‌کردم] (۸۰) [فرشتگان] گفتند: ای لوط، ما فرستادگان

رَبِّكَ لَنْ يَصْلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ اللَّيْلِ

ربک	لن یصلوا	إلیک	فأسر	بأهلیک	یقطع	من	اللیل
-----	----------	------	------	--------	------	----	-------

پروردگار تو آنان هرگز نمی‌رسند به تو پس در شب ببر خانواده خود را به بخشی از شب

پروردگار توایم، آنها هرگز به تو دست نیابند؛ پس خاندان خود را پاسی از شب بیرون بر،

وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرُكَ إِنَّهُمْ مُصِيبُهَا مَا

و باید واپس ننگرد	از شما	کسی	مگر	زن تو	همانا	رسنده است او را	آنچه
-------------------	--------	-----	-----	-------	-------	-----------------	------

و هیچ یک از شما واپس ننگرد مگر زنت، که بدو آن رسد که

أَصَابَهُمْ إِن مَّوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ ﴿٨١﴾ فَلَمَّا جَاءَ

به ایشان رسد	همانا	و وعده شان	صبح	آلای نیست	صبح	نزدیک	پس چون
--------------	-------	------------	-----	-----------	-----	-------	--------

به آنان خواهد رسید. بیگمان وعده گاه آنها بامداد است، آیا با مداد نزدیک نیست؟ (۸۱) پس چون

أَمْرُنَا جَعَلْنَاهَا سَافِلًا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَابًا مِّن سِجِّيلٍ

فرمان ما	ما گردانیدیم	سطح آن را	پایین آن	و بارانیدیم	بر آن	سنگ ها	از سنگ گل
----------	--------------	-----------	----------	-------------	-------	--------	-----------

فرمان [عذاب] ما پیامد آنجا را زیر و زیر کردیم و بر آن [دیوار] بارانی از سنگ گل

مَنْضُودٍ ﴿٨٢﴾ مُسَوَّمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ وَمَاهِي مِنَ الظَّالِمِينَ

منضود	مسمومه	عند ربک	و ما	هی	من	الظالمین
-------	--------	---------	------	----	----	----------

بی دردی نشان کرده شده در پیشگاه پروردگار تو و نیست از ستمگران

بر هم نشسته [و بی دردی] باریدیم (۸۲) [سنگهای] نشان کرده نزد پروردگارت، و آن از ستمکاران

يَعْقِدُ ﴿٨٣﴾ وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُ شُعَيْبًا قَالَ يَتَقَوَّمُوا عِبَادُ اللَّهِ

بعید	و إلى مدین	آخاهم	شعیبا	قال	یقوم	اعبدوا	الله
------	------------	-------	-------	-----	------	--------	------

دور نیست (۸۳) و به [اهل] مدین برادرشان شعیب را [فرستادیم]. گفت: ای قوم من، خدای یکتا را بپرستید،

مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنْقُصُوا الْمَكِّيَالَ وَالْمِيزَانَ

مالکم	من إله	غیره	و	لا تنقصوا	المکیال	و المیزان
نیست برای شما	معبودی	جز او	و	کم مدهید	پیمانه	و ترازو

شما را جز او خدایی نیست و پیمانه و ترازو را مکهاید،

إِنِّي أُرْسِلُكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ ﴿٨٤﴾

إني	أرسلکم	بخیر	و انی	أخاف	علیکم	عذاب	یوم محیط
همانا من	می‌برسم شما را	به خوشی (آسوده حالی)	و همانا من	می‌ترسم	بر شما	عذاب	روزی فراگیر

به راستی شما را در آسایش می‌برسم و به شما از عذاب روزی فراگیر می‌ترسم (۸۴)

وَيَقُومُوا أَوْفُوا الْمَكِّيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ

و يقوم	أوفوا	المکیال	و المیزان	بالقسط	ولا تبخسوا	الناس	أشياءهم
و ای قوم من	پوره دهید	پیمانه	و ترازو	به عدل	و کم نکنید	مردم	چیزهای ایشان

و ای قوم من، پیمانه و ترازو را با انصاف تمام دهید و از مردم چیز هایشان [کالایشان] را مکهاید

وَلَا تَتَّبِعُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿٨٥﴾ يَقِئْتُ اللَّهُ خَيْرَ لَكُمْ

ولا تمنوا	في الأرض	مفسدين	بقیت	الله	خیر	لکم
و تبه کاری مکنید	در زمین	فسادکنان	باقی مانده	خداوند	بهر	برای شما

و در زمین به تباهکاری مپوید (۸۵) باز نهاده خدای [از حلال] برای شما بهتر است،

إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ ﴿٨٦﴾ قَالُوا

إن	كنتم	مؤمنين	و ما أنا	علیکم	بحفیظ	قالوا
اگر	هستید شما	ایمان آوردندگان	و من نیستم	بر شما	نگهبان	گفتند

اگر مؤمن باشید، و من بر شما نگهبان نیستم (۸۶) گفتند:

يَسْعَيْبُ أَصْلُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرَكَ مَا بَعْدَ مَا بَأْتَنَا أَوْ

يسعيب	أصلوك	تأمرک	أن	تترك	ما بعد	ما بأتنا	أو
ای شعیب	آیناماز تو	فرمان می‌دهد به تو	اینکه	رها کنیم، بگذریم	آنچه می‌پرستید	پدران ما	یا

ای شعیب، آیا نمازت به تو فرمان می‌دهد که آنچه را پدرانمان می‌پرستیدند واگذاریم یا

أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ ﴿٨٧﴾ قَالَ

أن نفعل	في أموالنا	ما نشاء	إنک	لأنت	الحليم	الرشيد	قال
اینکه کنیم	در مالهایمان	آنچه می‌خواهیم	همانا تو	البته تو	بردار	راه یافته	گفت

[بگذریم از] آنکه در مالهای خود آنچه خواهیم کنیم؟ (در اموال خود به میل خود تصرف نکنیم؟) همانا تو بردار راه یافته‌ای! (۸۷) گفت:

يَقُولُونَ أَنَّهُ يُبَشِّرُكُمْ عَلَى بَيِّنَاتٍ مِّن رَّبِّهِ

یقوم	آراییم	این	کنت	علی	بینة	من	ربی
ای قوم من	خبرم دهید	اگر	من باشم	یا	دلیلی روشن	از	پروردگارم

ای قوم من، مرا گویند اگر بر دلیلی روشن از پروردگارم باشم

وَرَزَقْنِي مِنهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أَرِيدُ أَنَا أَخَالِفُكُمْ إِلَيَّ

و رزقنی	منه	رزقا	حسنا	و ما آرید	آن	أخالفکم	إلی
و او به من روزی داده باشد	از نزد خویش	روزی	نیکو	و من نمی خواهم	اینکه	مخالفت کنم باشما	بسوی

و او مرا روزی نیکو داده باشد، و من نمی خواهم در آنچه شما را

مَا أَنهَكُم عَنْهُ إِن أَرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ

ما آنهکم	عنه	این آرید	إلا	الإصلاح	ما استطعت
آنچه منع می کنم شما را	از آن	من نمی خواهم	جز	اصلاح	تا آنجا که بتوانم

از آن باز می دارم، با شما مخالفت کنم [و خود مرتکب آن شوم] جز اصلاح [اجتماع] چندان که بتوانم نمی خواهم،

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ﴿۸۸﴾

و ما	توفیقی	إلا	بالله	عليه	توكلت	و إليه	أنیب
و نیست	توفیق من	مگر	به خدا	بر او	اعتماد نمودم	و بسوی او	من باز می گردم

و توفیق من جز به [فضل و خواست] خداوند نیست، بر او توکل کردم و به سوی او باز می گردم (۸۸)

وَيَقُولُونَ لَا يَخْرُجُ مِنْكُمْ شَاقِقٌ أَن يَصِيبَكُمْ مِّثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ

و یقوم	لا یخرج منکم	شاقی	آن	یصیبکم	مثل	ما أصاب	قوم نوح
و ای قوم من	و اداری نکند شما را	مخالفت با من	که	به شما برسد	مانند	آنچه رسید	قوم نوح

و ای قوم من، مخالفت با من شما را بر آن ندارد که [کاری کنید] که به شما آن رسد که بر قوم نوح

أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمَ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ ﴿۸۹﴾

أو	قوم هود	أو	قوم ضلع	و ما	قوم لوط	منکم	ببعید
یا	قوم هود	یا	قوم صالح	و نیست	قوم لوط	از شما	دور

یا قوم هود یا قوم صالح رسید، و قوم لوط از شما دور نیستند (۸۹)

وَأَسْتَغْفِرُكُمْ ثُمَّ تَوَبَّا إِلَيْهِ إِن رَجِعُوا وَدُّوا ﴿۹۰﴾

و استغفروا	ربکم	ثم	توبوا إليه	این	ربی	رحیم	ودود
و شما آمرزش طلبید	پروردگار شما	آنگاه	به درگاه او توبه کنید	همانا	پروردگار من	مهربان	دوستدار

و از پروردگارتان آمرزش بخواهید سپس به درگاه او توبه کنید که پروردگار من مهربان و دوستدار [بندگان] است (۹۰)

قَالُوا يَشْعِبُ مَا نَفَعَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرِيكَ فِتْنًا

قالوا	ی‌شعب	ما نفقه	کثیرا	ما تقول	و انا	لنریک	فتنا
گفتند آنان	ای شعب	ما نمی‌فهمیم	بسیاری	از آنچه تو می‌گویی	و همانا ما	الیه می‌بینیم تو را	در میان خویش

گفتند: ای شعب، بسیاری از آنچه را که می‌گویی در نمی‌یابیم و همانا تو را در میان خود

صَیْفًا وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ ﴿۱۱﴾

ضعيفا	و لو لارهطک	لرجمتک	و	ما أنت	علینا	بعزیز
ناتوان	و اگر قبیله تو نمی‌بود	همانا تو را سنگسار می‌کردیم	و	تو نیستی	بر ما	گراتقدر

ناتوان می‌بینیم. و اگر [به خاطر] قبیله‌ات نبود، تو را سنگسار می‌کردیم و تو نزد ما توانمند (و گراتقدر) نیستی (۱۱)

قَالَ يَنْقُورِ أَرْطَطِي أَعَزَّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ

قال	يقوم	أرططی	أعز	علیکم	من	الله	واتخذتموه
گفت	ای قوم من	آیا قبیله من	عزیزتر	بر شما	از	خداوند	و گرفتید شما او را

گفت: ای قوم من، آیا قبیله من، نزد شما از خدا عزیزتر اند؟! و شما [فرمان] او را

وَرَاءَكُمْ ظَهَرْتَائَاتٍ رَبِّي يَمَّا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿۱۲﴾ وَيَنْقُورِ

و راءکم	ظهریا	این	ربی	بما تعملون	محیط	و يقوم
پس خویش	به پشت افکنده	همانا	پروردگار من	به آنچه می‌کنید	احاطه‌کننده	و ای قوم من

پشت سر افکندید، همانا پروردگار من به آنچه می‌کنید فراگیرنده است. و ای قوم من،

أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَمِلْتُ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مِنِّي أَيْتِهِ

اعملوا	علی	مکانتکم	اینی عامل	سوف	تعلمون	من	ی‌آتیه
عمل کنید	بر	جای خویش	همانا من عمل‌کننده	بزودی	می‌دانید	چه کسی	بر او می‌آید

بر جای خود عمل کنید، من نیز عمل‌کننده‌ام؛ به زودی خواهید دانست که کیست آن که به او

عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَذِبٌ وَأَرْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ

عذاب	یخزیه	و من	هو	کاذب	و ارتقبوا	اینی	معمکم
عذاب	او را رسوا می‌کند	و کیست	او	دروغگو	و شما انتظار برید	همانا من	همراه شما

عذابی رسد که او را رسوا کند و کیست آن که دروغ‌گوست؛ و چشم به راه باشید که من نیز با شما

رَقِيبٌ ﴿۱۳﴾ وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجِيتَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا

رقیب	و لما	جاء	أمرنا	نجینا	شعیبا	و الذین	آمنوا
منتظر	و چون	آمد	فرمان ما	نجات دادیم	شعیب	و آنانی که	ایمان آوردند

چشم به راهم (۱۳) و چون فرمان [عذاب] ما بیامد، شعیب و کسانی را که با او ایمان آوردند

مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَخَذَبْتَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ

معه	برحمتی	منما	و	أخذت	الذين	ظلموا	الصيحة
همراه او	به رحمتی	از جانب خویش	و	گرفت	آنان که	آنان ستم کردند	فریاد [مرگبار]

به بخشایش خویش رهاندیم و آنان را که ستم کردند بانگ [مرگبار] فرو گرفت،

فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ خِثَمِينَ ﴿١٤﴾ كَانُوا يَفْنَوْنَ فَلَا أَبْعَدُ

فأصبحوا	فی دیارهم	خِثَمِينَ	كَانُوا	لم يفنوا	ففيها	ألا	بعدا
پس شدند	در خانه‌های‌شان	مردگان	گویی	هرگز نبودند	در آن جا]	آگاه باشید	دوری، نفرین

پس به خانه‌های خویش به رو [مرده] در افتادند (۱۴) چنانکه گویی هرگز در آنجا نبودند، هان مرگ بر [مردم]

لَمَدِينٍ كَمَا بَدَتْ تُمُودٌ ﴿١٥﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا

لمدين	كما بدت	تمود	و	لقد أرسلنا	موسى	بآياتنا
برای مدین	چنانکه دور شد	تمود	و	همانا فرستادیم	موسی	همراه نشانه‌های‌مان

مدین باد همانگونه که تمود هلاک شدند (۱۵) و همانا موسی را با نشانه‌های خود

وَسُلْطٰنٍ ثَمِيٍّ ﴿١٦﴾ اِلٰى فِرْعَوْنَ وَمَلٰٓئِهٖ فَاَتَّبَعُوْا اَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا اَمْرُ فِرْعَوْنَ

و سلطان	مبین	إلى فرعون	و ملایه	فاتبعوا	أمر فرعون	و ما	أمر فرعون
و دلیلی	روشن	بسوی فرعون	واشراف [قوم] او	پس پیروی کردند	فرمان فرعون	و نبود	فرمان فرعون

و دلیلی روشن (۱۶) به سوی فرعون و سران [قوم] وی [فرستادیم]؟ ولی [سران] از فرمان فرعون پیروی کردند، و فرمان فرعون

يُرْسِلُوْهُ ﴿١٧﴾ يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَيَتَسَّوْا

برشید	يقدم	قومه	يوم القيامة	فأوردهم	النار	و يتسوا	الورد
درست	پیشاپیش حرکت می‌کند	قوم خویش	روزرستاخیز	پس آنان را وارد کند	آتش	و بد	ورودگاه، آشخوَر

بر راه راست نبود (۱۷) روز رستاخیز پیشاپیش قوم خویش رود و آنها را به آتش دوزخ در آورد، و بد جایی

الْمُرُوْدُ ﴿١٨﴾ وَاتَّبَعُوا فِي هٰذِهِ لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ يَتَسَّوْا

المورود	و اتبعوا	فی هذه	لعنة	و	يوم القيامة	يتسوا	الرفد
فرو آمده بر آن	و از پی ایشان آورده شد	در این	لعتن	و	روز رستاخیز	بد	عطا

برای درآمدن است (۱۸) و در پی آنان در این جهان و در روز رستاخیز نفرینی روانه شود؛ [و] چه بدعطایی است که به آنان

الْمُرُوْدُ ﴿١٩﴾ ذٰلِكَ مِنْ اَنْبِآءِ الْاَقْبٰى نَقُصُّهُمْ عَلَیْكَ مِنْهَا قَائِمٌ

المرفود	ذلك	من	انباء القربى	نقصه	عليك	منها	قائم
داده شده	این	از	اخبار شهرها	بیان می‌کنیم	بر تو	از آن	باقی (موجود)

داده شد (۱۹) این، از خبرهای آن شهرهاست که آن را بر تو حکایت می‌کنیم که برخی از آنها [هنوز] برجاست،

وَحْصِيدٌ ﴿١٠٠﴾ وَمَا ظَلَمْنَهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ

و	حصید	و	ما ظلمنهم	ولكن	ظلموا	أنفسهم	فما أغنت
و	از بین برکنده شده	و	ما ستم نکردیم بر ایشان	ولیکن	آنان ستم کردند	بر خودها	پس بی نیاز نکرد

و [برخی] بر باد رفته [و ویران شده] اند (۱۰۰) و ما بر آنها ستم نکردیم بلکه آنها بر خویشتن ستم کردند؛ پس

عَنْهُمْ إِلَهُهُمْ أَلَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمِنْ شَيْءٍ لَمَّا

عنه	إلههم	التي	يدعون	من دون الله	من شيء	لما
از ایشان	معبودان شان	آنکه	می خوانند	بجز خداوند	از چیزی	هنگامیکه

خدایا نشان، که به جای خدای یکتا می خوانند، آنگاه که

جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيرٍ ﴿١٠١﴾ وَكَذَلِكَ أَخْذُ

جاء	أمر ربك	و	ما زادوهم	غير تتبیر	و	كذلك	أخذ
آمد	فرمان پروردگار تو	و	نیفزودند ایشان را	جز هلاکت	و	همچنین	گرفتن

فرمان پروردگارت [عذاب] بیامد، برایشان هیچ سودی نداشتند و آنان را جز هلاکت نیفزودند (۱۰۱) و اینچنین است گرفتن [مجازات]

رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْفَرْسَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخَذَهُ أَلِيسَ شَدِيدٌ ﴿١٠٢﴾

ربك	إذا أخذ	الفرس	و هي	ظالمة	إن	أخذه	أليم شديد
پروردگارت	آنگاه، که گرفت	شهرها را	و آن	ستمگر	همانا	گرفتن او	دردناک سخت

پروردگار تو آنگاه که [مردم] شهرها را که ستمکارند [به مجازات] می گیرد، همانا گرفتن او دردناک و سخت است (۱۰۲)

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَٰلِكَ يَوْمَ يَجْمَعُ

إن	في ذلك	لآية	لمن خاف	عذاب الآخرة	ذلك	يوم	مجموع
همانا	در این	الیه نشانه	برای آنکه ترسد	عذاب آخرت	این	روز	گردهمایی

هر آینه در این [سرگذشتها] نشانه و عبرتی است برای کسی که از عذاب آخرت ترسد. آن، روزی است

لَهُ النَّاسُ وَذَٰلِكَ يَوْمَ مَسْهُودٍ ﴿١٠٣﴾ وَمَا تُؤْخِرُهُ

له	الناس	و ذلك	يوم	مسهود	و	ما تؤخره
برای آن	مردم	و این	روز	همه حاضر شونده	و	ما به تأخیر نمی اندازیم آن را

که مردم را برای آن گرد می آورند و آن، روز حضور همگان، است (۱۰۳) و آن را

إِلَّا لِأَجَلٍ مُّعَدٍّ ﴿١٠٤﴾ يَوْمَ لَا تَنْفَعُ نَفْسٌ إِلَّا

إلا	لأجل	معدود	يوم	يأت	لا تكلم	نفس	إلا
مگر	برای یک مدت	اندک (معین)	روزی	او بیاید	سخن نگوید	هیچکس	مگر

جز تا زمانی معین واپس نمی داریم (۱۰۴) آن روز که بیاید هیچ کس جز

يَا ذِيْنَةَ فَمَنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيْدٌ ﴿١٠٥﴾ فَأَمَّا الَّذِيْنَ شَقَّوْا فَنُفِى

بایدن	فمنهم	شقی	و سعید	فأما	الذين	شقا	نفی
به اجازه او	پس از ایشان	بدبخت	و نیکبخت	اما	آنانی که	بدبخت شدند	پس در

به اذن او سخن نگوید، پس برخی از آنان بدبخت باشند و برخی نیکبخت (۱۰۵) اما کسانی که بدبخت شدند در

النَّارِ لَكُمْ فِيْهَا زَوْجٌ وَ وَسِيْقٌ ﴿١٠٦﴾ خَلْدِيْنَ فِيْهَا مَا دَامَتْ

النار	لهم	فها	زفیر	و شهیق	خلدين	فها	مادامت
آتش	برای شان	دران	فریاد سخت	و ناله زار	جاودان	دران	تا پرجاست

آتشند، که در آنجا ناله‌ای زار و فریادی چون بانگ خران دارند (۱۰۶) تا

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ

السنوات	و الأرض	إلا	ماشاء	ربك	إن	ربك	فعال
آسمانها	و زمین	مگر	آنچه خواهد	پروردگار تو	همانا	پروردگار تو	انجام دهنده

آسمانها و زمین هست در آنجا جاویدانند مگر آنکه پروردگار تو خواهد، که پروردگارت

لِمَا يَرِيْدُ ﴿١٠٧﴾ وَأَمَّا الَّذِيْنَ سَعِدُوا فَنُفِى الْجَنَّةِ خَلْدِيْنَ فِيْهَا مَا دَامَتْ

لما	یرید	و أما	الذين	سعدوا	نفی الجنة	خلدين	فها	مادامت
آنچه را	می خواهد	و اما	آنانی که	نیکبخت شدند	پس در بهشت	جاودان	دران	تا آندم که هست

هر چه خواهد می کند (۱۰۷) و اما کسانی که نیک بخت شدند، پس در بهشت جاویدانند تا

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرُ مَجْذُوذٍ ﴿١٠٨﴾

السنوات	و الأرض	إلا	ماشاء	ربك	عطاء	غير مجذوذ
آسمانها	و زمین	مگر	آنچه بخواهد	پروردگار تو	بخشی	ناگسستی

آسمانها و زمین هست مگر آنچه پروردگار تو خواهد، بخشی است همیشگی و ناگسستی (۱۰۸)

فَلَا تَكُ فِيْ مَرْيَةٍ مَّا يَعْبُدُوْهُ هُوَ لَا مَاعْبَدُوْنَ إِلَّا كَمَا يَعْْبُدُوْهُ

فلاتك	فی مریة	ما	يعبد	هؤلاء	ما يعبدون	إلا	كما	يعبد
پس مباش تو	درشک	از آنچه	می پرستد	اینان	نمی پرستند	مگر	چنانچه	می پرستد

پس، از آنچه آنان می پرستند در تردید مباش؛ نمی پرستند مگر همانگونه که

عَابَادُوْهُمْ مِنْ قَبْلِ وَاِنَّا لَمَوْفُوْهُمْ نَصِيْبُهُمْ غَيْرِ مَقْصُوْصٍ ﴿١٠٩﴾

عابادوهم	من قبل	و إنا	لموفوهم	نصيبهم	غير مقصوص
پدران شان	پیش از این	و همانا ما	به آنان تمام دهنده ایم	حصه ایشان	بدون کمی

پدرانشان از پیش می پرستیدند، و ما بهره آنان را تمام بی کم و کاست بدیشان می دهیم (۱۰۹)

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ

و	لقد آتینا	موسی	الکتاب	فاختلف فيه	و لولا	کلمه	سبقت
و	همانا ما دادیم	موسی	کتاب	پس اختلاف کرده شد در آن	و اگر نمی بود	سخن	گذشته بود

و همانا به موسی کتاب دادیم، پس در آن اختلاف پدید آمد، و اگر

مِنْ رَبِّكَ لَقُصِيَ بَيْنَهُمْ وَاتَّخَذْتُمْ لِفِي سَكِّ مَرِيبٍ

من	ریک	لقضی	بینهم	و إتهم	لفی شک	منه	مریب
از	پروردگار تو	البته فیصله می شد	در میان شان	و همانا ایشان	البته در شک	از آن	متردد

از پروردگار تو سخنی [به تأخیر عذاب] از پیش گرفته بود، میانشان داوری شده بود، و همانا آنان درباره آن سخت در شک اند (۱۱۰)

وَإِنْ كَلَّا لَمَا لِيَؤْفِقَهُمْ رَبُّكَ أَتَعْمَلُهُمْ إِنَّهُمْ يَعْمَلُونَ خَيْرٌ

و إن	کلا	لما لیوفیهم	ربک	أعمالهم	إنه	بما یعملون	خیر
و همانا	همه	همانا به آنها تمام می دهد	پروردگار تو	کارهای شان	همانا او	به آنچه آنان می کنند	آگاه

و پروردگار تو بی گمان [پاداشی] کارهای همه آنان را تمام می دهد، که او به آنچه می کنند آگاه است (۱۱۱)

فَأَسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ

فاستقم	کما	أمرت	و من	تاب	معک	و لا تطغوا	إنه
پس استوار باش	چنانچه	فرمان داده شدی	و آنکه	توبه نمود	همراه تو	و سرکشی نکنید	همانا او

پس چنانکه فرمان یافته ای استوار باش، و [تنبی] آنان که با تو توبه کرده اند؛ و سرکشی نکنید که او

يَعْمَلُونَ خَيْرٌ ۚ وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا

بما	تعملون	بصیر	و	لا ترکبوا	إلی	الذین	ظلموا
به آنچه	شما می کنید	بینا	و	میل نکنید	بسوی	آنانی که	آنان ستم کردند

به آنچه می کنید بیناست (۱۱۲) و به کسانی که ستم کردند مگر ایید

فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ

فتمسکم	النار	و ما	لکم	من دون	الله	من	أولیاء
پس دریا به شما را	آتش	و نیست	برای شما	بجز	خداوند	از	دوستان

که آنگاه آتش دوزخ به شما هم خواهد رسید و برای شما جز خدا دوستانی نخواهد بود،

ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ۚ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَدُلْفَا مِنْ

ثم	لا تنصرون	و أقم	الصلاة	طرفی	النهاري	و دلفا	من
سپس	مدد کرده نشوید	و بر پا کن	نماز	دو طرف	روز	و قسمتی، بخشی	از

سپس یاری نمی شوید (۱۱۳) و نماز را بر پا دار در دو طرف روز و در ساعتی از

الْبَلِّ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرٌ لِلَّذِينَ

الب	إن	الحسنت	یذهبن	السیئات	ذلك	ذکرى	للاذکرین
شب	همانا	نیکی ها	می برند	بدی ها	این	پند	برای پند پذیران

شب. همانا خوبیها بدیها را از میان می برد، این پندی است برای پند پذیران (۱۱۲)

وَأَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿١١٣﴾ فَمَوْلَا كَانَ

و اصبر	فإن	الله	لا يضيع	أجر	المحسنين	فمولا	لا كان
و صبر کن	پس همانا	خداوند	ضایع نمی کند	مزد	نیکوکاران	پس چرا بود	

و شکیبایی کن که خدا مزد نیکوکاران را ضایع نمی گرداند (۱۱۳) پس چرا

مِنَ الْقُرُونِ مِن قَبْلِكُمْ أَزِلُوا قَبْعَةَ يَتَنَهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ

من	القرن	من قبلکم	أزولوا	قبعة	يتنهون	عن	الفساد
از	استها	پیش از شما	صاحبان	خرد	منع کنند	از	فساد

در میان مردمی کن که پیش از شما بودند، خردمندانی نبودند که [مردم را] از فساد

فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْ أَجْنَبَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ

في الأرض	إلا	قليلًا	ممن	أجنبنا	منهم	واتبع	الذين
در زمین	مگر	اندکی	از آنانی که	ما نجات دادیم	از ایشان	و پیروی کرد	آنانی که

در زمین باز دارند؟ جز اندکی که از آن میان نجاتشان دادیم، و کسانی که

ظَلَمُوا مَا أَتَوْا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿١١٤﴾ وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ

ظلموا	ما أتوا	فيه	و كانوا	مجرمين	و ما كان	ربك	ليهلك
ستم کردند	آنچه آسودگی داده شدند	در آن	و بودند	گناهکاران	و نبود	پروردگار تو	که هلاک کند

ستم کردند، به دنبال ناز و نعمتی که در آن بودند، رفتند، و آنان بزهکاران بودند (۱۱۴) و پروردگار تو [هرگز] بر آن نبوده است که

الْقُرَى يَظْلِمُونَ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ ﴿١١٥﴾ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ

القرى	يظلم	و أهلها	مصلحون	ولو	شاء	ربك	لجعل
شهرها	ستمگرانه	و مردم آن	نیکوکاران	و اگر	می خواست	پروردگار تو	البته می گردانید

شهرهایی را که مردمش اصلاحگرند، به ستم هلاک کند (۱۱۵) و اگر پروردگار تو می خواست

النَّاسُ أُمَّةٌ وَجِدَّةٌ وَلَا يَرِ الْأُنْصِلِفِينَ ﴿١١٦﴾ إِلَّا مَن

الناس	أمة	وحدة	و	لا يزالون	مختلفين	إلا	من
مردم	امت	یک	و	همیشه هستند	اختلاف کنندگان	مگر	آنکه

همه مردم را یک امت کرده بود؛ ولی پیوسته در اختلاف خواهند بود (۱۱۶) مگر کسانی که

رَحِمَ رَبِّكَ وَلَئِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَا مَلَأَنَّ

رحم	ریک	و لذلک	خلقههم	و تمت	کلمه	ریک	لامأناً
رحم کند	پروردگار تو	و برای این	آفرید آنان را	و تمام شد	سخن	پروردگار تو	همانا پر می کنم

پروردگار تو بر آنها بخشایش آورد، و برای همین آفریدشان؛ و سخن پروردگارت [بر این] تمام شد که هر آنچه

جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿۱۱۱﴾ وَلَا تَقْصُ عَلَيَّ

جهنم	من	الجنة	و الناس	أجمعين	و کلا	نقص	علیک
دوزخ	از	جَنیها	و انسانها	همه	و همه	ما بیان می کنیم	بر تو

دوزخ را از همه پریان و آدمیان [کافر] بر می کنم (۱۱۱) و همه آنچه

مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نَشِئْتُمْ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ

من	انباء	الرسال	ما	نشیئت	به	فؤادک	و جاءک
از	خبرها	پیامبران	آنچه	استوار می کنیم ما	بوسیله آن	دل تو	و آمد تو را

از خبرهای پیامبران بر تو حکایت می کنیم، چیزیست که بدان دلت را استوار بداریم، و تو را

فِي هَٰذِهِ الْحَقِّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۲﴾ وَقُلْ لِلَّذِينَ

فی	هذه	الحق	و موعظة	و ذکرئ	للمؤمنين	و قل	لِلَّذِينَ
فی	این	حق	و اندرز	و یاد آوری	برای مؤمنان	و بگو	برای آنانی که

در این [سرگذشتها] آنچه حق است و مؤمنان را پند و یاد آوری، آمده است (۱۱۲) و به کسانی که

لَا يُؤْمِنُونَ أَعْمَلُوا عَلٰی مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَمِلُونَ ﴿۱۱۳﴾ وَانظُرُوا إِنَّا

لا يؤمنون	اعملوا	علی	مکانتکم	إنا	عملون	و انظروا	إنا
ایمان نمی آورند	عمل کنید	بر	اندازه توان خویش	همانا ما	عمل کننده ایم	و انتظار کشید	همانا ما

ایمان نمی آورند بگو: بر شیوه خود عمل کنید که همانا ما نیز عمل کنندگانیم (۱۱۳) و منتظر باشید که ما هم

مُنظَرُونَ ﴿۱۱۴﴾ وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ رُجْعُ الْأَمْرِ كُلِّهِ

منتظرون	و لله	غیب	السّموات	و الأرض	و إلیه	یرجع	الأمر	کله
منتظران	و برای خداوند	نهان	آسمانها	و زمین	و بسوی او	برگردانیده می شود	کار	همه

منتظریم (۱۱۴) و خدای راست نهان آسمانها و زمین و بازگشت همه کارها به سوی اوست.

فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۱۱۵﴾

فَاعْبُدْهُ	و تَوَكَّلْ	عَلَيْهِ	و ما	ریک	بِغافل	عما	تعملون
پس عبادت کن او را	و اعتماد کن	بر او	و نیست	پروردگارتو	بی خبر	از آنچه	شما می کنید

پس او را پرست و بر او توکل کن، و پروردگار تو از آنچه می کنید، غافل نیست (۱۱۵)

۱۲. سورة يوسف (مکی بوده، ۱۱۱ آیه و ۱۲ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم	الله	الرحمن	الرحیم		
به نام	خداوند	بخشنانده	مهربان		

به نام خداوند بخشنانده مهربان

الرَّحْمَٰنُ ۚ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا

الر	تلك	مايت	الكتب	المبين	إنا	أنزلنه	قرمانا
الف، لام، را	این	آیات	کتاب	روشن	ما همانا	فروید آوردیم آن را	قرآن

الف، لام، را. این است آیدهای کتاب روشنگر (۱) همانا ما آن را قرآنی

عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٢﴾ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ

عربیا	لعلکم	تعقلون	نحن	نقص	علیک	أحسن	القصص
عربی	تا باشد شما	بفهمید	ما	بیان می کنیم	بر تو	بهترین	داستان ها

به زبان تازی فرو فرستادیم تا مگر شما بیندیشید (۲) ما نیکوترین سرگذشت را

بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ

بما	أوحینا	إلیک	هذا	القرمان	و إن	كنت	من قبله
برای آنکه	ما وحی فرستادیم	بسوی تو	این	قرآن	و اگر چه	بودی تو	پیش از آن

با وحی کردن این قرآن از سوی خویش به تو حکایت می کنیم و همانا تو پیش از آن

لَمِنَ الْغَافِلِينَ ﴿٣﴾ إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي

لمن	الغافلين	إذ	قال	يوسف	لأبيه	ياأبت	إني
الیه از	بیخبران	آنگاه	گفت	یوسف	برای پدرش	ای پدر من	همانا من

از بی خبران بودی (۳) [یاد کن] آنگاه که یوسف به پدر خود گفت: ای پدر، من

رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ ﴿٤﴾

رأيت	أحد عشر	كوكبا	و الشمس	و القمر	رأيتهم	لی	سجدین
من دیدم	یازده	ستاره	و آفتاب	و مهتاب	دیدم آنان را	برای من	سجده کنان

در خواب یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم که مرا سجده می کنند (۴)

قَالَ يَبْنَئُ لَكَ تَبْنِئْ رُبَّكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا

قال	یبنی	لا تقصص	رؤیاک	علی إخوانک	فیکیدوا	لک	کیدا
او گفت	ای پسرک من	بیان مکن	خواب خود	به برادرانت	پس نیرنگ کنند آنان	برای تو	نیرنگی

گفت: ای پسرک من، خواب خود را به برادرانت باز مگو، که [از روی حسد] درباره تو بداندیشی کنند

إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٥﴾ وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ

إن	الشیطن	للإنسان	عدو	مبین	و کذلک	یجتبیٰک
همانا	شیطان	برای انسان	دشمن	آشکار	و همچنین	برمیگزیند تو را

زیرا که شیطان آدمی را دشمنی هویداست (۵) و اینچنین

رَبِّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُرِيكَ نَمَتَهُ عَلَيْكَ

ربک	و یعلّمک	من	تأویل	الأحادیث	و یتّم	نعمته	علیک
پروردگار تو	و می آموزد به تو	از	تعبیر	خوابها	و تمام می کند	نعمت خویش	بر تو

پروردگارت تو را برمیگزیند و از تعبیر خوابها به تو می آموزد و نعمت خویش را بر تو

وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ

و	علی	آل یعقوب	کما	أتمّها	علی	أبویک	من قبل
و	بر	خاندان یعقوب	چنانچه	تمام نمود آن را	بر	دو پدر تو	پیش از این

و بر خاندان یعقوب تمام می کند چنانکه آن را پیش از این بر دو پدرت

إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٦﴾ لَقَدْ كَانَ فِي

إبراهیم	و إسحاق	إن	ربک	علیم	حکیم	لقد کان	فی
ابراهیم	و اسحاق	همانا	پروردگار تو	دانا	فرزانه	همانا بود	در

ابراهیم و اسحاق تمام کرد، همانا پروردگار تو دانای فرزانه است (۶) به راستی در

يُوسُفَ وَخُيُوتِهِ ءَايَاتٌ لِّلْمُتَلَذِّثِينَ ﴿٧﴾ إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَ

یوسف	و إخوته	آیات	للمتألذّثین	إذ	قالوا	لیوسف	و
یوسف	و برادران او	نشانه ها	برای پرستندگان	آنگاه	گفتند	همانا یوسف	و

[سرگذشت] یوسف و برادرانش نشانه ها و عبرتها برای پرستندگان است (۷) آنگاه که گفتند: یوسف

أَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ

أخوه	أحب	إلی	أیننا	منّا	و نحن	عصبة	إن
برادر او	محبوتر	بسوی	پدر ما	از ما	در حالیکه ما	یک گروه	همانا

و برادرش نزد پدرمان از ما که گروهی نیرومندیم محبوبترند؛ همانا

أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٨﴾ أَقْبَلُوا يُوسُفَ وَأَوَّطَرُوهُ أَرْضًا

أبانا	لفی ضلال	مبین	أقبلوا	یوسف	أو	أطرحوه	أرضا
پدر ما	البته در گمراهی	آشکار	بکشید	یوسف	یا	پینکید او را	زمین

پدر ما [در این مهروরزی] در گمراهی آشکار است (۸) یوسف را بکشید یا او را به سرزمینی بپینکید

يَحْلُ لَكُمْ وَجْهَ آيِكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا

یخل	لکم	وجه	آییکم	و تکنونوا	من	بعده	قوما
خالی شود	برای شما	روی	پدر شما	و باشید شما	از	پس او	مردم

تا روی [توجه] پدرتان تنها برای شما باشد و پس از آن [با توبه کردن] گروهی

صَلِحِينَ ﴿١١﴾ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَالْقَوْهَ فِي

صلحین	قال	قائل	منهم	لا تقتلوا	یوسف	و القوه	فی
شایستگان	گفت	گوینده	از ایشان	مکشید	یوسف	و بیندازید او را	در

شایسته باشید (۱۱) گوینده ای از آنان گفت: یوسف را نکشید، و اگر کاری می کنید او را در

غِيَابِ الْجُبِّ يَلْقَاهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ ﴿١٢﴾ قَالُوا

غیبت	الجب	يلقاه	بعض	السيارة	إن	كنتم فاعلين	قالوا
دزدای	چاه	برگیرد او را	برخی	رهگذران	اگر	شما کنندگانید	گفتند

کنج تو چاه بیفکنید تا برخی از کاروانیان او را برگیرد (۱۲) گفتند:

يَا أَبَا نَاسٍ مَا لَكَ لَا تَأْتِيَنَا عَلَن يُونُسَ وَإِنَّا لَهُ لَنَصْحُونَ ﴿١٣﴾

یابانا	مالک	لا تأمنا	علی	یوسف	و إنا	له	لنصحون
ای پدر ما	چه شده تو را	که امین نمی شماری ما را	بر	یوسف	و همانا ما	برای او	البته خیرخواهانیم

ای پدر، تو را چه شده که ما را بر یوسف امین نمی شماری و حال آنکه ما هر آینه نیکخواه اویم؟ (۱۳)

أَرْسَلَهُ مَعْنَا غَدًا يَرْتَع وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿١٤﴾

أرسله	معنا	غدا	يرتع	ويلعب	و إنا	له	لحفظون
بفرست او را	همراه ما	فردا	میوه بخورد	و بازی کند	و همانا ما	برای او	البته نگاهبانان

فردا او را با ما بفرست تا میوه بسیار خورد و بازی کند و همانا ما نگاهبان اویم (۱۴)

قَالَ إِنِّي لَيَحْزَنُنِي أَنَّ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ

قال	إني	ليحزني	أن	تذهبوا	به	و أخاف	أن
گفت	همانا من	البته اندوهگین می کند مرا	اینکه	شما ببرید	او را	و من می ترسم	اینکه

گفت: اینکه او را ببرید بی گمان مرا اندوهگین می کند و می ترسم که

يَأْكُلَهُ الذَّنْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ ﴿١٥﴾ قَالُوا لَيْنَ أَكَلَهُ

يأكله	الذنب	و أنتم	عنه	غفلون	قالوا	لئن	أكله
بخورد او را	گرگ	و شما	از او	بیخبران	گفتند	اگر	بخورد او را

گرگ او را بخورد و شما از او غافل باشید (۱۵) گفتند: اگر

الذَّنْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَّخَسِرُونَ ﴿۱۱﴾ فَلَمَّا ذَهَبُوا

الذَّنْبُ	و نحن	عصبة	إنا	إذا	لخسرون	فلما ذهبوا
گرم	و ما	یک گروه	همانا ما	در آن صورت	البته زیانکاران	و چون بردند

گرم او را بخورد در حالی که ما گروهی نیرومندیم، آنگاه به راستی زیانکار باشیم (۱۱) پس چون

يَدُ وَأَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجَبِّ وَأَوْحَيْنَا

به	و أجمعوا	أن	يَجْعَلُوهُ	فِي	غِيَابَتِ	الْجَبِّ	و أَوْحَيْنَا
او را	و اتفاق کردند	که	بفکنند او را	در	زرقانهانگاه	چاه	و ما وحی فرستادیم

او را بردند و همدستان شدند تا او را در نهانخانه چاه بگذارند [چنین کردند] و ما

إِلَيْهِ لَنُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۱۲﴾ وَجَاءَ آبَاَهُمْ

إليه	لننبئهم	بأمرهم	هذا	و هم	لايشعرون	و جاءوا	آباهم
بسی او	همانا تو آگاه گردانی ایشان را	به کارشان	این	و آنان	نمی دانند	و آنان آمدند	نزد پدرشان

به او وحی کردیم که هر آینه تو آنان را بدین کارشان خبر خواهی داد در حالی که آنها در نیابند [که تو یوسفی] (۱۲)

عِشَاءَ يَبْكُونَ ﴿۱۳﴾ قَالُوا يَا أَبَانَا أَذْهَبْنَا سَتِيقًا وَنَرْكَبُكَ

عشاء	يبكون	قالوا	يا أبانا	إنا	ذهبننا	نستيق	و تركنا
شبانهگاه	در حالیکه می گریستند	گفتند ای پدر ما	همانا ما	رفتیم	پیشی می گرفتیم بر یکدیگر	و گذاشتیم	

و شبانهگاه گریه کنان نزد پدرشان آمدند (۱۳) گفتند: ای پدر، ما رفتیم مسابقه دهیم

يُوسُفَ عِنْدَ مَتْنَعِنَا فَأَكْلَهُ الذَّنْبُ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ

يوسف	عند متاعنا	فأكله	الذَّنْبُ	و	ما أنت	بمؤمن
یوسف	نزد کالای خود	پس خورد او را	گرم	و	نیستی تو	باور دارنده

و یوسف را در نزد کالای خود گذاشته بودیم که گرم او را خورد، و تو [سخن]

لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ ﴿۱۴﴾ وَجَاءَ وَعَلَى قَيْصِيَّةٍ بِذِرْكَابٍ

لنا	و لوكننا	صادقين	و جاءوا	على	قيسيصة	بدم	كذب
برای ما	و اگر چه ما باشیم	راستگویان	و آنان آمدند (آوردند)	بر	پیراهن او	همراه خون	دروغ

ما را باور نداری، اگر چه راستگو باشیم (۱۴) و بر پیراهنش خونی دروغین آوردند.

قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ

قال	بل	سولت	لكم	أنفسكم	أمرًا	فصبر	جميل
گفت	بلکه	آراسته	برای شما	نفس های شما (دل های شما)	نقشه ای	پس صبر	نیکو

[غیوب گفت: [چنین نیست] بلکه نفس شما کاری [بد] را برای شما آراسته است. اینک صبری نیکو [برای من بهتر است]

وَاللّٰهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ﴿۱۸﴾ وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا

و الله	المستعان	على	ما تصفون	وجاءت	سیاره	فأرسلوا
و خداوند	یاری خواسته شده از وی	بر	آنچه شما بیان می‌کنید	و آمد	یک کاروان	پس آنان فرستادند

و خداست که باید بر آنچه و صف می‌کنید از او یاری خواست [و فقط او یاریگر من است] (۱۸) و کاروانی بیامد، پس

وَأَرْدَهُمْ فَأَدْلَىٰ دُلْوَهُ قَالَ يَبُشْرَىٰ هَذَا عَظِيمٌ وَأَسْرَوْهُ بِضَاعَةً

وارد هم	فأدلى	دلوه	قال	یُبشری	هذا	غلم	و أسروه	بضاعة
آب آورشان	پس انداخت	دلوش را	گفت	ای مژده	این	پسر بچه	و اورا بنهان داشتند	سرما به دانسته

آب آور [سقای] خود را فرستادند، و او دلو خویش [در چاه] فرو انداخت؛ گفت: مژده! این یک پسر است. و او را به سان کالا بی [برای فروش] پنهان ساختند،

وَاللّٰهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿۱۹﴾ وَسَرَّوْهُ شِعْرَ بَحْرِ دَرَاهِمَ

و الله	علیم	بما	یعملون	و سره	شمن	بخس	دراهم
و خداوند	دانا	به آنچه	آنان می‌کردند	و فروختند او را	به بهای	اندک	درهمی چند

و خدا به آنچه می‌کردند دانا بود (۱۹) و او را به بهایی اندک، درمی

مَعْدُودَةٍ وَكَاتُوبَةٍ مِنَ الْأَزْهِدِ ﴿۲۰﴾ وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ

معدودة	و کاتوا	فيه	من	الزاهدین	و قال	الذی	اشتره
شمرده شده	و آنان بودند	دران	از	بی‌رغبتان	و گفت	آنکه	خرید او را

چند، فروختند و در آن بی‌رغبت بودند (۲۰) و آن کس

مِنْ يَصْرُ لَا مَرَاتِيهِ مَا كَرَّمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا

من	مصر	لامراته	اکرمی	مثنوه	عسى	أن	ينفعنا
از	مصر	برای زنش	گرامی دار	جای او را	شاید	که	نفع دهد ما را

از [مردم] مصر [عزیز مصر] که او را خریده بود، به همسرش [زلیخا] گفت: نیکش بدار، شاید به حال ما سود بخشد

أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا يُوسُفَ فِي الْأَرْضِ

أو	نتخذه	ولدا	و كذلك	مکنا	لیوسف	فی	الأرض
یا	بگیریم او را	فرزند	و همچنین	ما جای دادیم	یوسف را	در	زمین

یا او را به فرزند ی گیریم. و بدین سان یوسف را در آن سرزمین جای [و توان] دادیم

وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللّٰهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَٰكِنْ

و لنعلمه	من	تأویل	الأحاديث	والله	غالب	على أمره	ولكن
و برای آنکه ما بیاموزیم به او	از	تعبیر	خواهیا	و خداوند	چیره	بر کار خویش	ولیکن

[تا آنچه می‌خواستیم تحقق بخشیم] و تا او را از تعبیر خوابها بیاموزیم. و خدا بر کار خویش چیره است ولی

أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١١﴾ وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ ءَامَنَتْهُ حَكْمًا

اکثر	الناس	لا يعلمون	و لما	بلغ	أشده	ما أتته	حکما
بیشتر	مردم	نمی دانند	و چون	رسید	به قوت (جوانی) خویش	ما داریم به او	دانائی

بیشتر مردم نمی دانند (۱۱) و چون به کمال رشد [خود] رسید به او حکمت

وَعَلَّمَاهُ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿١٢﴾ وَرَدَدْتَهُ إِلَىٰ هَوَافٍ

و علما	و كذلك	نجزی	المحسنين	و راودته	التي	هو	فی
و علم	و همچنین	ما پاداش می دهیم	نیکوکاران	و کام خواست از او	زنی که	او	در

و دانش دادیم، و نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم (۱۲) و آن زن که او [یوسف] در

بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ، وَعَلَقَتْ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ

بیتها	عن نفسه	و غلقت	الأبواب	و قالت	هیت لک	قال
خانه او	از نفس او	و بست	درها	و گفت	هان پشتاب	گفت

خانه اش بود از وی کام خواست، و درها را بست و گفت: هان! پشتاب. گفت:

مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿١٣﴾

معاذ الله	إنه	ربی	أحسن	مثنواي	إنه	لا يفلح	الظالمون
پناه بر خداوند	همانا او	سرور من	نیکو ساخت	جای مرا	همانا	رستگار نمی شود	ستمکاران

پناه بر خدا! او [عزیز] سرور من است، جایگاهم را نیکو داشته، به راستی که ستمکاران رستگار نمی شوند (۱۳)

وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنَّ رَجُلًا بَرَّهَنَ

و لقد همت	به	و هم	بها	لولا	أن	رأى	برهان
و همانا آن زن اراده نمود	به او	و اراده می کرد	به وی	اگر نمی بود	که	او می دید	دلیل

و هر آینه آن زن آهنگ وی کرد، و [یوسف نیز] اگر برهان

رَبِّهٖ، كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ

ربه	كذلك	لنصرف	عنه	السوء	و	الفحشاء	إنه
بروردگارش	همچنین	برای آنکه ما بگردانیم	از او	بدی	و	بی حیائی	همانا او

پروردگارش را ندیده بود، [آهنگ] او می کرد. اینچنین [پیران خوش را به او نمودیم] تا بدی و زشتکاری را از او بگردانیم که او

مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ ﴿١٤﴾ وَأَسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ

من	عبادنا	المخلصين	و استبقا	الباب	و قدت	قميصه	من دبر
از	بندگان ما	برگزیدگان	و با یکدیگر پیشی کردند	دروازه	و آن زن بدید	پیراهن او	از پشت

از بندگان ویژه و اخلاص یافته ما بود (۱۴) و آن دو به سوی دراز یکدیگر پیشی گرفتند، و آن زن پیراهن او را از پشت درید،

وَأَلْفَيْتَا سَيْدَهَا لَدَا الْآلِبَابِ فَأَلَّتْ مَاجِرَهُ مَنْ أَرَادَ يَأْهْلِكَ

و آلفیا سیدها را نزدیکی دروازه	لداالباب	قالت	ماجزاء	من	أراد	بأهلك
و یافتند هر دو	شوهرش را	گفت	چیست کثیر	آنکه	قصد نمود	به همرش تو

و شوهر او را نزدیک در بیافتند. زن گفت: سزای کسی که به خانواده تو آهنگ

سوء إِلَّا أَنْ يُسَجَّنَ أَوْ عَذَابٍ أَلِيمٌ ﴿۳۵﴾ قَالَ

سوء	إلا	أن	يسجن	أو	عذاب	أليم	قال
بدی	مگر	اینکه	زندانی شود	یا	عذاب	دردناک	گفت

بدی کرده باشد چیست، جز اینکه زندانی یا [دچار] عذابی دردناک شود؟ (۳۵) [یوسف] گفت:

هِيَ زَوَدَتْنِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا

هی	راودتنی	عن	نفسی	و شهد	شاهد	من	أهلها
این زن	قصد مراوده نموده با من	از	نفس من	و گواهی داد	گواه	از	قبیله زن

او از من کام خواست؛ و گواهی از کسان آن زن گواهی داد که

إِنْ كَانَتْ قَمِيصُهُ قَدْ مِنْ قَبْلِ فَصَدَقَتْ وَهُوَ

إن	كان	قميصه	قد	من قبل	فصدقت	و	هو
اگر	بود	پیراهن او	دریده شده	از پیش	پس آن زن راست گفته	و	او

اگر پیراهن او [یوسف] از پیش دریده شده، پس آن زن راستگوست و او

مِنَ الْكَذِبِينَ ﴿۳۶﴾ وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قَدْ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ

من	الکذبین	و إن	كان	قميصه	قد	من دبر	فكذبت
از	دروغگویان	و اگر	بود	پیراهن او	دریده شده	از پس	پس زن دروغ گفته

دروغگوست (۳۶) و اگر پیراهنش از پشت دریده شده آن زن دروغگوست

وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿۳۷﴾ فَلَمَّا رَأَى قَمِيصُهُ قَدْ مِنْ دُبُرٍ

و هو	من	الصادقين	فلما	را	قميصه	قد	من دبر
و او	او	راستگویان	و چون	دید	پیراهن او	دریده شده	از پشت

و او راستگوست (۳۷) پس چون پیراهن او را دید که از پشت دریده شده،

قَالَ إِنَّهُمْ مِنْ كَذِبِكُمْ إِنَّ كَيْدَكُمْ عَظِيمٌ ﴿۳۸﴾ يُوسُفُ

قال	إنه	من	کیدکن	إن	کیدکن	عظیم	یوسف
گفت	همانا او	از	نیرنگ شما زنان	همانا	نیرنگ شما زنان	بزرگ	ای یوسف

گفت: این از نیرنگ شما زنان است، که نیرنگ شما [زنان] بزرگ است (۳۸) ای یوسف،

أَعْرِضْ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ

اعرض	عن	هذا	و استغفري	لذنبك	إنك	كنت	من
درگذر	از	این	و آمرزش طلبی زن	برای گناه خویش	همانا تو	بودی	از

از این [رویداد] در گذر، و تو هم [ای زن] برای گناه خود آمرزش بخواه که از

الْخَاطِئِينَ ﴿١٩﴾ وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ

الخطئين	و قالت	نسوة	فی المدینة	امرات العزیز	تراود	فتها	عن
خطا کاران	و گفت	زنانی چند	در شهر	همسر عزیز	قصه [عشق بازی و]	غلام دارد	از

لغزשکاران بوده‌ای (۱۹) و [دسته‌ای از] زنان شهر گفتند: زن عزیز از غلام خود

نَفْسَهُ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٢٠﴾ فَلَمَّا

نفسها	قد شغفها	حبا	إنا نراها	فی	ضلال	مبین	فلما
نفس او	همانا در دل او جای گرفته	عشق او	همانا ما می‌بینیم او را	در	گمراهی	آشکار	پس چون

کام می‌خواهد، همانا مهر او [یوسف] در دلش جای کرده و شیفته وی شده است؛ به راستی ما او را در گمراهی آشکار می‌بینیم (۲۰) پس چون

سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَكًّا

سمعت	بمكرهن	أرسلت	إلین	و أعتدت	لهن	متكأ
شنید زن عزیز	از نیرنگ‌شان	فرستاد	بسوی ایشان	و آماده نمود	برای‌شان	محفلی

نیرنگ [و بدگوی] آنان را شنید، به نزدشان کس فرستاد و از بهر آنان تکیه گاهی آماده ساخت

وَأَتَتْ كُلَّ وَجْدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرِجْ عَلَيْنَ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ

و آتت	كل واحدة	منهن	سكينا	و قالت	اخرج	عليهن	فلما	رأينه
و داد	هر یک	از ایشان	کاردی	و گفت	بیرون شو	بر آنان	و چون	دیدند [آن زنان] او را

و به هر کدام کاردی [برای بریدن میوه] داد و [یوسف] را گفت: بر آنها بیرون آی. و همین که او را دیدند [برای زیبایی شگفتش]

أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا

أكبرنه	و قطعن	أيديهن	و قلن	حاش	لله	ما هذا	بشرا
بزرگ یافتندش	و بریدند	دستهای خود را	و گفتند	پاک است	خدایند	نیست این جوان	آدمی

بزرگش داشتند و دستهای خویش [به جای میوه] بریدند و گفتند: پاکا خدا یا! این نه آدمی است،

إِنَّ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ ﴿٢١﴾ قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي

إن	هذا	إلا	ملك	كریم	قالت	فذلكن	الذي
نیست	این	جز	فرشته	گرامی	او گفت	پس این همان است	آنکه

این جز فرشته‌ای بزرگوار نیست (۲۱) گفت: این همان است که

لَمَتْنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَوَدُّهُ مِنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِنْ

لمتني	فيه	و لقد راودته	عن	نفسه	فاستعصم	ولئن
سرزنش كردید مرا	در مورد او	و همانا من با او مراوده کردم	از	نفس او	و او حفظ نفس کرد	و اگر

مرا درباره او سرزنش می کردید، و همانا من از او کام خواستم، و او خویشتن را نگاه داشت. و اگر

لَمْ يَفْعَلْ مَاءَ امْرَأَةٍ لَيَسْجَنَ وَلَيَكُونَا مِنَ الصَّغِيرِينَ ﴿٣١﴾

لم يفعل	ما	مأمره	ليسجن	و ليكونا	من	الصغيرين
نکند	آنچه	فرمان می دهد به او	البته زندانی خواهد شد	و البته باشد	از	خوارشدگان

آنچه می فرماییش نکند، بی گمان زندانی شود و البته از خوارشدگان خواهد گردید (۳۱)

قَالَ رَبِّ السِّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ

قال	رب	السجن	أحب	إليّ	مما	يدعونني	إليه
گفت	ای پروردگار من	زندان	محبوبتر	بسوی من	از آنچه	آنان می خوانند مرا	بسوی آن

[یوسف] گفت: پروردگارا، زندان نزد من خوشتر است از آنچه مرا بدان می خوانند،

وَلَا أَنْصَرِفَ عَنِّي كَيْدُهُنَّ أَصَبُ إِلَيْنَ وَأَنْ كُنَّ مِنَ الْخَبِيلِينَ ﴿٣٢﴾

و لا أنصرف	عني	كيدهن	أصب	إلین	و أن کن	من	الخبيلين
و اگر باز نگردانی	از من	تیرگی شان	میل می کنم	به سوی شان	و می باشم	از	نادانان

و اگر نیرنگ آن زنان را از من نگردانی به آنها گرایش یابم و از نادانان باشم (۳۲)

فَأَسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ

فأستجاب	له	ربه	فصرف	عنه	كيدهن	إنه	هو	السميع
پس پذیرفت	برای او	پروردگارش	پس او گردانید	از او	تیرگی شان	همانا او	وی	شنوا

پس پروردگارش [دعای] او را اجابت کرد و نیرنگ زنان را از او بگردانید. آری، او شنوای

الْعَلِيمِ ﴿٣٣﴾ ثُمَّ بَدَأَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوْا الْأَيَّاتِ لَيَسْجُنُنَّهُ حَتَّى حِينٍ ﴿٣٤﴾

العليم	ثم	بدأ لهم	من بعد	ما رأوا	الآيات	ليسجنه	حتى حين
دانا	سپس	ظاهر شد برای آنها	پس از	آنکه آنان دیدند	نشانه ها	البته بربندان کنند وی را	تا زمانی معین

داناست (۳۳) آنگاه پس از آنکه نشانه ها [ی] پاکدامنی یوسف [را دیدند، به نظرشان رسید که او را تا مدتی به زندان افکنند (۳۴)]

وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي

و دخل	معه	السجن	فتين	قال	أحدهما	إني	أراني
و داخل شد	همراه او	زندان	دو جوان	گفت	یکی از آن دو	همانا من	می بینم خود را

و با او دو جوان [دیگر هم از کارکنان دربار شاه] وارد زندان شدند. یکی از آنها گفت: من [در خواب] خود را دیدم

أَعَصِرْ خَمْرًا ۖ وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرْبِي أَعْجِلُ فَوْقَ

أعصر	خمر	و قال	الآخر	إني	أرنبی	أحمل	فوق
می فشام	شراب	و گفت	دیگر	همانا من	می بینم خود را	بر می دارم	بالای

که انگور می فشام [تا شراب بسازم]، و دیگری گفت: من خود را دیدم که بر

رَأْسِي خَبْرًا نَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ

رأسی	خبر	تأكل	الطير	منه	نبئنا	بتأويله	إنا نراك
سرخود	تان	می خورد	پرندگان	از آن	تو خبر ده ما را	از تعبیر آن	همانا ما می بینیم تو را

سرم [طبق] نانی می برم که پرندگان از آن میخورند. ما را از تعبیر آن آگاه کن، که ما تو را

مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٣٦﴾ قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَّأْتُكُمَا

من	المحسنين	قال	لا يأتيكما	طعام	ترزقته	إلا	نبأكما
از	نیکوکاران	گفت	نمی آید نزد شما دو نفر	خورده	که داده می شود آن را	مگر	اینکه خبر می دهم شمارا

از نیکوکاران می بینیم (۳۶) گفت: هیچ خوردنی که روزی شماست برای شما نمی آوردن مگر

بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي

بتأويله	قبل	أن	يأتيكما	ذلكما	مما	علمني	ربي
از تعبیر آن	پیش از	آن که	آید نزد شما	این	از آنچه که	آموخته به من	پروردگارم

به تأویل آن پیش از آنکه به شما رسد آگاهتان کنم. این [خبر غیبی] از آنهاست که پروردگارم مرا آموخته است.

إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ

إني	تركت	ملة	قوم	لا يؤمنون	بالله	و هم	بالآخرة
همانا من	من ترک نمودم	دین	قوم	آنان ایمان نمی آورند	به خداوند	و آنان	به آخرت

زیرا که من کیش گروهی را که به خدا ایمان نمی آورند و جهان و پسین را

هُمْ كَفَرُونَ ﴿٣٧﴾ وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي ابْرَهِيمَ وَاسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ

هم	كفرون	واتبع	ملة	آباءي	إبراهيم	و إسحق	و يعقوب
ایشان	کفر می ورزند	و من پیروی نمودم	دین	پدرانم	ابراهیم	و اسحاق	و یعقوب

باور ندارند رها کرده ام (۳۷) و کیش پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب را پیروی کرده ام؛

مَا كُنَّا لَنَا أَنْ نَشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ

ما كان	لنا	أن	نشرك	بالله	من شيء	ذلك	من
سزاوار نیست	برای ما	اینکه	ما شریک آوریم	به خداوند	چیزی	این	از

ما را نرسد که چیزی را با خدا شریک سازیم؛ این از

فَضِّلَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٣٨﴾

فضل الله	علینا	و	علی الناس	ولکن	اکثر	الناس	لا يشکرون
فضل خداوند	بر ما	و	بر مردم	ولیکن	بیشتر	مردم	شکرگزاری نمی کنند

فضل خدا بر ما و بر مردم است ولی بیشتر مردم سپاس نمی دارند (۳۸)

يَصْصَحِي السَّجْنَءَ أَرْيَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَوْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿٣٩﴾

یصاصی	السجن	أرياب	متفرقون	خير	أم الله	الواحد	القهار
ای یاران من	زندان	آریا	پراکنده	بهتر	یا خدا	یکانه	غالب

ای دو رفیق زندانیم، آیا خدایان پراکنده بهترند یا آن خدای یگانه ی قهار؟ (۳۹)

مَاتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ

ماتعبدون	من دونه	إلا	أسماء	سميتموها	أنتم	و ابائكم
شما نمی پرستید	جز او	مگر	نامها	که نامیده اید آنها را	شما	و پدران شما

شما جز او [خدای یکتا] نمی پرستید مگر نامهایی [چند] که شما و پدرانتان آنها را نامگذاری کرده اید

مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ

ما أنزل الله	بها	من سلطان	إن	الحكم	إلا	لله
فرود نیاورده خداوند	پدناها	دلیلی	نیست	حکم	مگر	برای خداوند

[و] خدا هیچ حجتی بر [حقانیت] آنها فرو نفرستاده است. حکم [و فرمانروایی] جز خدای را نیست؛

أَمَرَ الْأَتْعِبُدُوا إِلَّا آيَاتَهُ ذَلِكَ الَّذِينَ الْقِسْمَ وَلَكِنْ

أمر	ألا	تعبدوا	إلا	إياه	ذلك	الدين القيم	ولكن
او حکم داد	که	عبادت نکنید شما	مگر	تنها او را	این	دین استوار	ولیکن

فرمان داده است که جز او را نپرستید. این است دین راست و استوار ولیکن

أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٠﴾ يَصْصَحِي السَّجْنَءَ أَمَّا أَحَدُكُمْ فَيَسْقِي رَبَّهُ

أكثر الناس	لا يعلمون	یصاصی	السجن	أما	أحدكم	فيسقي	ربه
بیشتر مردم	نمی دانند	ای دو یار	زندان	اما	یکی از شما	پس بنوشاند	سرور خویش

بیشتر مردم نمی دانند (۴۰) ای دو همزندان من، یکی از شما خواجۀ خود را

خَمْرًا وَ أَمَّا الْآخَرُ فَيُصْلَبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ

خمر	و أما	الآخر	يصلب	فتأكل	الطير	من رأسه
شراب	و اما	دیگری	پس به دار شود	پس بخورد	پرندگان	از سر او

شراب دهد؛ و آن دیگری بردار آویخته گردد و پرندگان از سر او بخورند؛

فُصِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ ﴿١٠﴾ وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ

قضی	الأمر	الذى	فيه	تستفتين	و قال	للذى	ظن	أنه
فیصله گردید	کار-سخن	آن که	در آن	شما می پرسیدید	و گفت	برای آنکه	گمان نمود	که او

[فرمان] کاری که درباره آن نظر می خواستید گزارده شده است (۱۱) و به یکی از آن دو، که دانست او

نَاجٍ مِنْهُمَا أَذْكَرُنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَهُ الشَّيْطَانُ وَكَرَّرَ رِيهَ

ناج	منهما	اذكرني	عند	ربك	فأنسه	الشيطان	ذكر ربه
نجات یابنده	از آن دو	یادم کن	نزد	مالک خویش	پس فراموش ساخت او را	شیطان	یادآوری سرورش را

رها می شود، گفت: (ای گناهی) مرا نزد خواجۀ خویش یاد کن؛ ولی شیطان یادآوری (یوسف را به نزد) خواجۀ اش، فراموش ساخت؛

فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ ﴿١١﴾ وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَمِعَ

فلبث	في السجن	بضع سنين	و قال	الملك	إني	أرى	سبع
پس درنگ نمود	در زندان	چندین سال	و گفت	پادشاه	همانا من	می بینم	هفت

پس [یوسف] سالی چند در زندان بماند (۱۲) و [روزی] شاه گفت: من در خواب دیدم که هفت

بَقَرَاتٍ سَمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَسَمِعْتُ سُبُلَكَ خَضِرٍ

بقرات	سمان	ياكلهن	سبع	عجاف	و سبع	سبيلت	خضر
گاوها	فربه	می خورد آن ها را	هفت	لاغر	و هفت	خوشه	سبز

گاو فربه را هفت گاو لاغر می خوردند، و هفت خوشه سبز

وَأُخْرَ يَابِسَاتٍ يَأْكُلُهُنَّ الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُءْيَايَ إِن كُنْتُ

و آخر	يابسات	ياكلهن	أفتوني	في	رؤياي	إن	كنتم
و دیگر	خشک	ای سرورانم	خبر دهید مرا از تعبیر	در	خوابم	اگر	هستید شما

و [هفت خوشه] خشکیده دیگر (دیدم). ای سران قوم! مرا در مورد خوابم نظر بدهید (از تعبیرش آگاهم سازید) اگر شما

لِلرُّؤْيَا يَأْتِكُم مِّنْهُنَّ ﴿١٢﴾ قَالُوا أَضَعَتْ أَحْلَامُكُمْ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ

للرؤيا	تعبرون	قالوا	أضغاث	أحلام	و	ما نحن	بتأويل
برای خواب	تعبیرکنندگان	گفتند آنان	پریشان	خواب ها	و	ما نیستیم	به تعبیر کردن

خواب گزارید (۱۳) گفتند: خوابهای آشفته و پریشان است و ما به تعبیر

الْأَحْلَامِ بِمِثْلَيْنِ ﴿١٣﴾ وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ

الأحلام	بمِثْلَيْنِ	و قال	الذى	نجا	منهما	و ادكر	بعد	أمة
خوابها	دانا یان	و گفت	آنکه	نجات یافت	از آن دو	و ییاد آورد	پس از	مدتی

خوابهای پریشان دانا نیستیم (۱۴) و آن کس، از آن دو، که رهایی یافته بود و پس از مدتها به یادش آمد گفت:

أَنَا أَنبِئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ ﴿٥٥﴾ يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي

اَنَا أَنبِئُكُمْ	بتأویله	فارسلون	یوسف	اینها الصدیق	افتنا	فی
من خبر می دهم شما را	از تعبیر آن	پس مرا بفرستید	ای یوسف	ای بسیار راستگو	برای ما بگو (تعبیر را)	در

من شما را از تعبیر آن آگاه می کنم، پس مرا [نزد یوسف] فرستید (۵۵) ای یوسف، ای بسیار راستگو، ما را درباره

سَمِعَ بَقَرَاتِ سِمَانٍ يَأْكُلْنَ سَوِغَ عِجَافٍ وَسَمِعَ سُوبُلَاتِ

سَمِعَ	بقرات	سمان	یاکلهن	سَمِعَ	عجاف	و سَمِعَ	سُوبُلَاتِ
سَمِعَ	هفت	گاوان	فره	می خورد آن ها را	هفت	(گاو) لاغر	و هفت خوشه

هفت گاو فره که هفت گاو لاغر آنها را می خوردند و هفت خوشه

خُضِرَ وَأُخْرِيَاسَتِ لَعَالٍ أَرْجِمَ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٥٦﴾

خضر	و آخر	پیشت	لعلى	أرجع	إلى الناس	لعلهم	يعلمون
سبز	و دیگر	خشک	تا من	من برگردم	بسوی مردم	تا شاید آنان	بدانند

سبز و [هفت خوشه] دیگر خشک (که در خواب دیده شده است) نظر ده، باشد که نزد مردم باز گردم، شاید آنان [تعبیرش را] بدانند (۵۶)

قَالَ تَزْرَعُونَ سَمِعَ مِثْلَ دَابَّاءَ فَا حَصَدْتُمْ

قال	تزرعون	سَمِعَ	سَمِعَ	دَابَّاءَ	فما	حصدتم
گفت	شما کشت می کنید	هفت	سال	فراوان	پس آنچه	شما درو کردید

گفت: هفت سال بیایی کشت کنید، و آنچه را درویدید،

فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا نَكُونُ ﴿٥٧﴾ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ

فَذَرُوهُ	فی سنبله	إلا قليلا	مما	تاکلون	ثم يأتي	من بعد
پس بگذارید آن را	در خوشه اش	مگر اندکی	از آنچه که	شما می خورید	سپس می آید	پس از

جز اندکی که می خورید، در خوشه اش بگذارید (۵۷) آنگاه پس از آن،

ذَلِكَ سَمِعَ شِدَادًا كُنَّ مَاقَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا

ذلك	سَمِعَ	شداد	یاكلن	ما قدمت	لهن	إلا	قليلا
این	هفت	سخت	می خوردند	آنچه شما پیش گذاشته اید	برای آن	مگر	اندک

هفت سال سخت بیاید که آنچه از پیش برای آنها نهاده باشید بخورند مگر اندکی

ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ ﴿٥٨﴾

ثُمَّ	يَأْتِي	من بعد	ذلك	عام	فيه
از آنچه	شما نگره می دارید	باز	می آید	پس از	این سال

از آن که [برای کشت] نگره می دارید (۵۸) سپس از پی آن سالی بیاید که در آن

يُعَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْصِرُونَ ﴿١٢﴾ وَقَالَ الْمَلِكُ أَتَنْتَنِي بِهٰذَا

یغاث	الناس	و فيه	يعصرون	و قال	الملک	اثنتونی	به
باران فراوان می بارد	مردم	و در آن	عصاره میوه ها و دانه های روغنی را می گیرند	و گفت	پادشاه	نزد آمد آورد	او را

برای مردمان باران ببارد و در آن [میوه ها، انگور، زیتون ...] می فشردند (۱۲) و شاه گفت: او را نزد من آرید.

فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَسْأَلْهُ

فلما	جاء	الرسول	قال	ارجع	إلى	ربک	فتسأله
پس چون	آمد نزد او	فرستاده (قاصد)	گفت	برگرد	بسوی	مالک خویش	پس از او بپرس

پس چون فرستاده نزد وی آمد، [یوسف] گفت: سوی خواجدهات باز گرد و از او بپرس

مَا بَالُ الْأَسْوَءِ الَّتِي قَطَعْنَ أَيْدِيَّ مِنْ إِنْ رَبِّي يَكِيدُ هِنَّ

ما بال	الأسوء	التي	قطعن	أيديهن	إن	ربی	يكيدهن
چيست حال	زنان	آنانی که	آنان بریدند	دستهای خویش	همانا	پروردگارم	به تیرنگ شان

که حال آن زنان که دستهای خویش را بریدند چه بوده است؟ همانا پروردگار من به تیرنگ آنها

عَلَيْهِمْ ﴿١٣﴾ قَالَ مَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا رَاوُوتُنْ يَوْسُفُ عَنْ نَفْسِهِ

علیهم	قال	ما خطبکم	إذ	راودتن	یوسف	عن	نفسه
دانا	گفت	چگونه بود احوال شما	آنگاه	شما درخواست کردید	یوسف	از	نفس او

داناست (۱۳) [شاه، زنان را احضار کرد و] گفت: جریان کار شما چگونه بوده است آنگاه که از یوسف کام خواستید؟ (و خواستید او را بلغزانید؟)

قُلْنَا حَسَنَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ

قلنا	حاش	لله	ما	علمنا	علیه	من سوء
گفتند	پناه	بر خداوند	نیست	دانستیم ما	بر او	از بدی

گفتند: منزّه است خدا، ما بر او هیچ گناهی ندانستیم.

قَالَتْ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ ائْتِنِ حَصَصَ الْحَقُّ أَنَا وَوَدَّتْهُ عَنْ نَفْسِهِ

قالت	امرات	العزیز	الئن	حصص	الحق	أنا	راودته	عن	نفسه
گفت	زن	عزیز	اکنون	آشکار شد	حق	من	با او مراوده کردم	از	نفس او

زن عزیز گفت: اکنون حق پدیدار شد، من از او کام خواستم

وَأَنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ﴿١٤﴾ ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَتَىٰ

و إنه	لمن	الصادقين	ذلك	ليعلم	أنى
و همانا او	البته از	راستگويان	این	تا که او بداند	همانا من

و او از راستگويان است (۱۴) [یوسف گفت: این برای آن است تا [عزیز] بداند که من

لَمْ أَخْنُهِ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْفَاسِقِينَ ﴿٥٦﴾

لم آخنه	بالغیب	و آن الله	لا یهدی	کید	الغائبین
خیانت نکردم به او	در نهان	و همانا خداوند	ره نمی‌نماید	تیرنگ	تیرنگباران

در نهان به او خیانت نکرده‌ام، و خداوند تیرنگ خائنان را به جایی نمی‌رساند (۵۶)

جزء سیزدهم

وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي ۚ إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالْأَسْوَأِ ۚ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي ﴿٥٧﴾

و ما أبرئ	نفسی	إن	النفس	لأماره	بالسوء	إلا	ما رحم	ربی
و بی‌گناه نمی‌دانم	نفس خویش	همانا	نفس	همانا و امی دارد	به بدی	مگر	آنکه بر او رحم نمود	پروردگارم

و من خویش را [به خودستایی] بی‌گناه نمی‌شمارم، که نفس [آدمی] بسی به بدی فرمان می‌دهد مگر آنکه پروردگارم رحمت آورد،

إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥٨﴾ وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُؤْتِيهِمُ أَجْرًا خَالِصًا

إن	ربی	غفور	رحیم	و قال	الملک	أتونی	به	أستخلصه
همانا	پروردگارم	آمرزنده	بسیار مهربان	و گفت	پادشاه	نیزد	آورد	او را

که پروردگار من آمرزگار مهربان است (۵۸) و او را شاه گفت: او را نزد من آورد تا وی را ویژه

لِنَفْسِي ۖ فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ

لنفسی	فلما	كلمه	قال	إنك	اليوم	لدينا	مکین
برای خویش	و چون	با او سخن گفت	گفت	همانا تو	امروز	نزد ما	باوقار

خود سازم. پس چون با او به سخن پرداخت، گفت: تو امروز نزد ما ارجمند

أَمِينٌ ﴿٥٩﴾ قَالَ أَجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ ۚ إِنِّي حَفِيظٌ

أمین	قال	أجعلنی	علی	خزائن	الأرض	إنی	حفیظ
امین	گفت	بگردان مرا	بر	خزانه‌های	زمین	همانا من	حفظ‌کننده

و امینی (۵۹) گفت مرا بر خزانه‌های این سرزمین بر گمار، که من نگاهبانی

عَلَيْهِ ﴿٦٠﴾ وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ

علیم	و كذلك	مكننا	ليوسف	في الأرض	يتبعوا	منها	حيث
دانا	و همین گونه	قدرت دادیم	یوسف را	در زمین	نشین می‌گزیند	از آن	هر جا

دانا هستم (۶۰) و اینچنین یوسف را در آن سرزمین جای و توان دادیم تا هر جا از آن که

يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٦١﴾

يشاء	نصيب	برحمتنا	من نشاء	و	لا نضيع	أجر	المحسنين
او می‌خواست	ما می‌رسانیم	به رحمت خویش	آنکه را بخواهیم	و	ما ضایع نمی‌کنیم	پاداش	نیکوکاران

بخواهد جای گزیند؛ مهر و بخشایش خویش را به هر که خواهیم می‌رسانیم، و پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کنیم (۶۱)

وَلَا تَجْرُ الْآخِرَةَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا وَاَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٥٧﴾ وَجَاءَ

و	لأجر الآخرة	خیر	للذين	آمانوا	و كانوا	يتقون	و جاء
و	همانا پاداش آخرت	بهر	برای آنان که	آنان ایمان آوردند	و آنان بودند	پرهیزگاری می کردند	و آمد

و همانا پاداش آخرت برای کسانی که ایمان آورده و پرهیزگاری می کردند، بهتر است (۵۷)

إِخْوَهُ يُوسُفُ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ ﴿٥٨﴾

إخوة	یوسف	قد خلوا	عليه	فعرههم	و هم	له	منكرون
برادران	یوسف	پس آنان داخل شدند	زرد او	پس او آنان را شناخت	و آنان	او را	ناشناستندگان

و برادران یوسف آمدند و بر او وارد شدند؛ او آنان را شناخت و آنان او را نمی شناختند (۵۸)

وَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ قَالَ أَتُونِي بِأَخٍ لَّكُمْ مِّنْ أَيْكُم

و لما	جهزهم	بجهازهم	قال	أتونی	بأخ	لكم	من أیكهم
و چون	مهاگرد برای شان	سامان شانرا	گفت	زردم آورید	برادر	برای شما	از پدر شما

و چون بارهایشان را برای شان آماده ساخت، گفت: برادری را که از پدرتان دارید نزد من آرید،

أَلَا تَرَوْكَ أَفَىٰ أُمِّي أَلِكَيْلٍ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ ﴿٥٩﴾ فَإِن لَّمْ تَأْتُونِي

ألا ترون	أنى	أوفى	الكليل	و أنا	خير	المنزلين	فإن لم تأتونی
آیا شما نمی بینید	همانان	کامل می دهم	پیمانه	و من	بهرترین	مهماندانان	پس اگر زردم نیاورید

آیا نمی بینید که من پیمانه را تمام می دهم و بهترین میزبانانم (۵۹) و اگر

يَدَّ فَلَا كَيْلَ لَّكُمْ عِندِي وَلَا تَقْرَبُونِ ﴿٦٠﴾ قَالُوا سُرُودٌ

به	فلاكيل	لكم	عندى	ولا تقربون	قالوا	سُرود
او را	پس پیمانه ای نیست	برای شما	زردم	و زردم نزدیک نشوید	گفتند	ما با اصرار خواهیم خواست

او را نزد من نیاورید، پیمانه ای نزد من نخواهید داشت و به من نزدیک نشوید (۶۰) گفتند:

عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ ﴿٦١﴾ وَقَالَ لِفَتْنَيْنِهِ أَجْعَلُوا

عنه	أباه	و إنا	لفعلون	و	قال	لفتنينه	اجعلوا
در مورد او	با پدرش	و همانا ما	البته کنندگانیم	و	گفت	برای خدمتگارانیش	شما قرار دهید

او را از پدرش به اصرار خواهیم خواست و بی گمان این کار را خواهیم کرد (۶۱) و به جوانان خویش گفت:

يَضَعْنَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَمَّا هُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ لَمَّا هُمْ

يضعهم	في رحالهم	لعلهم	يعرفونها	إذا انقلبوا	إلى	أهلهم	لعلهم
سرمایه شانرا	در کج های شان	تا شاید آنان	آن را معلوم نمایند	آنگاه که برگشتند	بسوی	خانواده شان	تا شاید آنان

سرمایه آنان را درباردانشان بگذارد، تا مگر هنگامی که پیش کسانشان باز گردند آن را باز شناسند، شاید که

بَرْجَعُونَ ﴿۱۲﴾ فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَىٰ آبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ

برجعون	فلما	رجعوا	إلى	أبيهم	قالوا	يا أبانا	منع
دوباره باز آیند	و چون	آنان برگشتند	بسوی	پدرشان	آنان گفتند	ای پدر ما	منع کرده شد

باز گردند (۱۲) پس چون نزد پدرشان بازگشتند، گفتند: ای پدر،

وَمَا الْكَيْدُ فَالْزِيلَ مِمَّا أَخَانَا فَكَتَلْنَا لَهُ

منا	الکيل	فأرسل	معنا	أخانا	نكتل	و إنا	له
از ما	پیمانۀ	پس بفرست	همراه ما	برادر ما	پیمانۀ کنیم (غله را بیاوریم)	و همانا ما	برای او

پیمانۀ - خواروبار - از ما باز داشتند، پس برادرمان را با ما بفرست تا خواروبار بگیریم و ما همانا

لَنَحْفَظُونَ ﴿۱۳﴾ قَالَ هَلْ ءَامَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا ءَامَنُكُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ

لنحفظون	قال	هل ءامنكم عليه	إلا	كما ءامنكم	على أخيه
البته نگهداریم	گفت	آیا من شما را امین شمارم بر او	مگر	چنانچه امین شمردم شما را	بر برادرش

نگاهبان او خواهیم بود (۱۳) گفت: آیا درباره [بنیامین] بر شما اطمینان کنم چنانکه پیش از این درباره برادرش [یوسف] بر شما اطمینان کردم؟!

مِنْ قَبْلُ ۚ قَالَ هُوَ خَيْرٌ حَفِظْتُ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّحِمِينَ ﴿۱۴﴾ وَلَمَّا فَتَحُوا

من قبل	قَالَ	فَالله خَيْرٌ	حَفِظْتُ	و هو	أرحم الراحمين	و لما	فتحوا
پیش از این		پس خداوند	نگهبان	و او	مهربانترین مهربانان	و چون	آنان گشودند

پس خدا بهترین نگهدارنده است، و او مهربانترین مهربانان است (۱۴) و چون

مَتَّعَهُمْ وَجَدُوا بِصِصَّتِهِمُ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا بَنَاتَنَا مَا بَنَيْ

متاعهم	وجدوا	بصاعتهم	ردت	إليهم	قالوا	يا بانا	ما بنى
سامان خویش	آنان یافتند	سرمایۀ شان را	برگردانده شده	بسوی شان	گفتند	ای پدر ما	ما چه می خواهیم

کالای خویش گشودند، سرمایۀ خویش را یافتند که به آنها باز گردانده شده، گفتند: ای پدر، دیگر چه می خواهیم؟

هَذِهِ بِصِصَّتِنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلِنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَا

هذه	بصاعتنا	ردت	إلينا	و نمير	أهلنا	و نحفظ	أخانا
این	سرمایۀ ما	برگردانده شده	بسوی ما	و ما غله می آوریم	خانواده ما	ما حفاظت می کنیم	برادرمان

این سرمایۀ ماست که به ما باز گردانده شده و [ما بدین وسیله] برای خانوادهمان خوار بار می آوریم و برادرمان را نگهداری می کنیم

وَنَزِدَاكَ كَيْلٌ بِكَيْلٍ ذَٰلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ ﴿۱۵﴾ قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ

و نَزِدَا	كَيْلٌ	بِكَيْلٍ	ذَٰلِكَ	كَيْلٌ	يسير	قال	لن أرسله	مَعَكُمْ
و زیاده می آوریم	پیمانۀ	شتر	این	پیمانۀ	آسان (کم)	او گفت	هرگز نمی فرستم او را	همراه شما

و بار شتری را [به نام بنیامین] افزون می گیریم، که این باری اندک است [در نزد پادشاه آن سرزمین] (۱۵) گفت: او را هرگز همراه شما نخواهم فرستاد

حَتَّى تَوُتُوهُنَّ مَوْتَهُنَّ إِنَّ اللَّهَ لَأَنفَعُ بِهِ

حتی	توتون	موتقا	من	الله	لأنتنی	به
تا	شما بمن بدهید	پیمانی	از	خداوند	که شما البته تزدم می آورید	اورا

تا مرا پیمانی استوار از خدای دهید که هر آینه او را به من باز آید

إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْتَهُمْ قَالَ

إلا	أن	يحاط	بكم	فلما	ما توه	موتهم	قال
مگر	اینکه	گرفتار شوید	[و چاره‌ای نباشد]	به شما	و چون	آنان دادند به او	پیمانشان

مگر آنکه گرفتار شوید. پس چون او را پیمان استوار خویش بدادند گفت:

اللَّهُ عَلَيَّ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ﴿٦٦﴾ وَقَالَ يَبْنَئِي لَا تَدْخُلُوا مِنِّي

الله	علی	ما نقول	وکیل	و قال	یبنی	لا تدخلوا	من
خداوند	من	آنچه ما می‌گوییم	نگهبان (ضامن)	و [او] گفت	ای پسرانم	شما داخل نشوید	از

خدای بر آنچه گویم [گواه] نگهبان است ﴿۶۶﴾ و گفت: ای پسران من، از

بَابُ وَجْهِهِ وَأَدْخُلُوا مِنِّي أَبْوَابَ مُتَفَرِّقَةٍ وَمَا أَغْنِي عَنْكُمْ مِنَ

باب واحد	و ادخلوا	من	أبواب	متفرقة	و ما أغنى	عنكم	من
یک دروازه	و داخل شوید	از	دروازه‌ها	پراکنده	و من دفع نتوانم	از شما	از

یک دروازه [به شهر] درون نشوید و از درهای مختلف درون شوید و من شما را در برابر

اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَحْكَمْتُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ

الله	من شیء	إن	الحکم	إلا	لله	عليه	توكلت
خداوند	هیچ چیز	نیست	فرمان	مگر	برای خدا	بر او	من اعتماد نمودم

[قضا و قدر] خدا هیچ سودی نتوانم داشت. حکم جز خدای را نیست. بر او توکل کردم،

وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿٦٧﴾ وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ

و علیه	فلیتوکل	المتوکلون	و لما	دخلوا	من حیث	أمرهم	أبوهم
و بر او	پس باید اعتماد کنند	اعتمادکنندگان	و چون	آنان داخل شدند	ازجایی که	فرمان داد به ایشان	پدرشان

و توکل‌کنندگان باید فقط بر او توکل کنند ﴿۶۷﴾ و چون از همانجا که پدرشان فرموده بود، وارد شدند،

مَا كَانَتْ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا

ما كان	یغنی	عنهم	من	الله	من	شیء	إلا
نبود	او دفع کند	از ایشان	از	خداوند	از	چیزی	مگر

[چنین ورودی نمی‌توانست از [قضای] خداوند چیزی را دفع کند. مگر

حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا وَإِنَّهُ لَدُوُّ عَلِيمٍ لَمَّا

حاجه	فی	نفس	یعقوب	قضها	و اینه	لدو علم	لما
خواهش	در	دل	یعقوب	او آن را برآورده نمود	و همانا او	خداوند دانش	برای آنچه که

آرزو و نیازی که در دل یعقوب بود و آن را آشکار کرد و همانا وی خداوند دانش بود، از آن رو که

عَلَّمْنَاهُ وَلَكِنْ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٨٨﴾ وَلَمَّا خَلَّوْا عَلَى يَوْسُفَ

علمنه	ولکن	اکثر	الناس	لا يعلمون	و لما	دخلوا	علی یوسف
بیاباختیش	ولیکن	بیشتر	مردم	نمی دانند	و چون	آنان داخل شدند	بر یوسف

ما به او آموخته بودیم ولی بیشتر مردم نمی دانند (۸۸) و چون بر یوسف درآمدند

هَآؤُلَآءِ إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا

هآوئ	إلیه	أخاه	قال	إني	أنا أخوك	فلا تبئس	بما
او جای داد	بسوی خویش	برادرش	او گفت	همانا من	من برادر تو	پس اندوهگین مباش	به آنچه

برادرش را نزد خویش جای داد، گفت: همانا من برادر [هم مادر] توام، پس از

كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٨٩﴾ فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ

كانوا يعملون	فلما	جهزهم	بجهزهم	جعل	السقاية	فی	رحل
آنان می کردند	و چون	مهیّا کرد برای شان	سامان ایشانرا	گذاشت	پیمانه	در	سامان (کوچ)

کارهایی که می کردند، اندوه مدار (۸۹) پس چون بار و بنهٔ آنان را آماده ساخت جام را در برادران [خرجین]

أَخِيهِ ثُمَّ أَذِنَ مُؤَدِّنُ أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسِرْقُونَ ﴿٩٠﴾

أخیه	ثم	أذن	مؤذن	أيتها العير	إنكم	لسارقون
برادرش	سپس	اعلان نمود	منادی، جارچی	ای کاروانیان	همانا شما	الینه دزدانید

برادر خود نهاد، سپس [به دستور او] با نگرانی بانگ برآورد که ای کاروانیان بی گمان شما دزدانید (۹۰)

قَالُوا وَأَقْبَلُوا عَلَيْهِمْ مَاذَا تَفْقَدُونَ ﴿٩١﴾ قَالُوا نَفَقَدْ صُوعَ الْمَلِكِ

قالوا	واقبلو عليهم	ماذا	تفتقدون	قالوا نفقد	صواع	الملك
آنان گفتند	و آنان روی آوردند برایشان	چه چیز	شما کم کرده اید	گفتند ما کم کردیم	پیمانه	پادشاه

[برادران یوسف] در حالی که روی بدیشان نهادند، گفتند: چه کم کرده اید؟ (۹۱) گفتند: پیمانه شاه را گم کرده ایم،

وَلِمَنْ جَاءَ بِهِ جُمْلَ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ ﴿٩٢﴾ قَالُوا

و لمن	جاءه	حمل	بعير	و أنا	به	زعيم	قالوا
و برای آنکه	آن را بیاورد	بار	شتری	و من	به آن	ضامن	آنان گفتند

و [رتیس شان گفت:] هر که آن را باز آرد، او را بار شتری است و من ضامن آنم (۹۲) گفتند:

تَاللّٰهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَّا جِئْتَنَا بِتَفْسِدٍ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا بِرَقِيبٍ ۖ قَالُوا

تالله	لقد علمتم	ما جئنا	لنفسد	فی الارض	و ما كنا	شرقین	قالوا
سوگند به خداوند	البته شما دانستید	ما نیامدیم	برای آنکه فساد کنیم	در زمین	و نبودیم ما	دزدان	آنان گفتند

به خدا سوگند که شما می دانید که ما نیامده ایم تا در این سرزمین تباهی کنیم و ما دزد نبوده ایم (۷۳) گفتند:

فَمَا جَزَاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ ﴿۷۴﴾ قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ

فما	جزاؤه	إن	كنتم	كذبین	قالوا	جزاؤه	من
پس چیست	کیفر او	اگر	شما بودید	دروغگویان	آنان گفتند	کیفر او	آنکه

سزای آن کار [یا آن کس] چیست، اگر دروغگو باشید؟ (۷۴) گفتند: سزایش آن است که هر که [جام]

وَجِدِّي فِي رَحْلِهِ ۚ فَهُوَ جَزَاؤُهُ ۚ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ﴿۷۵﴾

وجد	فی رحله	فهو	جزاؤه	كذلك	نجزی	الظالمین
یافته شد	در سامان او	پس او	کیفر آن	همچنین	ما کیفر می دهیم	ستمکاران

دربار وی یافت شود، پس او خود سزای آن است، ما ستمکاران را چنین کیفر می دهیم (۷۵)

فَبَدَأَ بِأَوْعِيَةِهُمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهُمَا مِنْ وِعَاءِ

فبدأ	بأوعيتهم	قبل و عاء	أخيه	ثم	استخرجها	من	وعاء
پس آغاز نمود	به تفتیش خرچین های شان	پیش	خرچین	برادرش	سپس	بیرون نمود آن را	از

پس به جستجوی بارندهای [خرچین] آنان پیش از باردن برادر خویش آغاز کرد، سپس آن را از باردن

أَخِيهِ ۚ كَذَلِكَ كَدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي

أخيه	كذلك	كدنا	ليوسف	ما كان	ليأخذ	أخاه	في
برادرش	همچنین	ما تدبیر نمودیم	برای یوسف	نمود	تا او بگیرد	برادرش	در

برادرش بیرون آورد. بدین سان برای یوسف چاره اندیشی کردیم [تا بتواند برادرش را نزد خود نگه دارد]: [زیرا] در

دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَتَكَ مِمَّنْ نَشَاءُ

دين الملك	إلا	أن	يشاء الله	نرفع	درجت	من	نشاء
دین پادشاه	مگر	این که	بخواهد خدا	ما بلند می کنیم	مرتبه ها	آنکه	ما بخواهیم

آیین آن شاه روا نبوده که برادرش را [گروگان] بگیرد، مگر آنکه خدای خواهد، درجات هر کس را که بخواهیم بالا می بریم

وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ ﴿۷۶﴾ ۖ قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَفَ

و فوق	كل	ذی علم	علیم	قالوا	إن	يسرق	فقد سرق
و بالا	هر	دارنده علم	دانا	آنان گفتند	اگر	او دزدی نماید	پس همانا دزدی نمود

و برتر از هر دانشوری، دانایی هست (۷۶) [برادران] گفتند: اگر او دزدی کرد، [شگفت نیست، که]

أَخْلَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْسَرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ. وَلَمْ يَبْدِهَا لَهُمْ قَالِ

أخ له	من قبل	فأسرها	یوسف	فی نفسه	و لم یبدها	لهم	قال
برادر او	پیش از این	پس نهان داشت آن را	یوسف	در دل خویش	و آشکار نمود آن را	برای شان	گفت

برادرش نیز پیش از این دزدی کرده بود. اما یوسف آن را در دل خویش پنهان داشت و برای آنان آشکار نساخت، گفت:

أَنْتُمْ سَرَّكُمْ كُنَّا وَاللَّهِ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ ﴿٧٧﴾ قَالُوا يَا أَبَا

أنتم	شر	مکانا	و الله	أعلم	بما تصفون	قالوا	يا أبيا
شما	بدتر	مزل	و خداوند	داناتر	به آنچه شما بیان می کنید	گفتند	ای

موقعیت شما بدتر [از او] است و خدای بدانچه وصف می کنید داناتر است (۷۷) گفتند: ای

العزيز إن له وأبا شبحا كبيراً فخذ أحدنا

العزیز	إن	له	أبا	شیخا	کبیرا	فخذ	أحدنا
عزیز	همانا	او را	پدر	پیر	کهنسال	پس بگیر	یکی از ما

عزیز، او را پدر پیری است سالخورده، پس یکی از ما را

مَكَانَهُ وَإِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٧٨﴾ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ

مکانه	إنا نرى نيك	من	المحسنين	قال	معاذ الله	أن
بجای او	همانا ما می بینیم تو را	از	نیکوکاران	او گفت	پناه می جویم به خدا	که

به جای او بگیر، که تو را از نیکوکاران می بینیم (۷۸) گفت: پناه بر خدا که

نَأْخُذُ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عَنْدهُ إِذَا الظَّالِمُونَ ﴿٧٩﴾ فَلَمَّا

نأخذ	إلا	من	وجدنا	متاعنا	عنده	إنا إذا	لظلمون	فلما
ما بگیریم	مگر	آنکه	ما یافتیم	کالايمان	زرد او	همانا ما آنگاه	التيه از ستمگران	باز چون

جز آن کسی را بگیریم که کالای خویش نزد او یافته ایم، که آنگاه هر آینه ستمکار باشیم (۷۹) پس چون

أَسْتَيْسُوا إِلَيْهِ خَلَّصُوا إِلَيْهَا قَالِ كَيْدُهُمْ أَنْ تَقُولُوا أَنْ أَبَاكُمْ

استیسوا	منه	خلصوا	نجيا	قال	كيدهم	ألم تعلموا	أن	أباكم
آنان نالید شدند	از او	گوشه گرفتند	مشوره کنان	گفت	بزرگ شان	آیا ندانستید	که	پدر شما

از او نومید گشتند و از گویان به یک سو شدند. بزرگتر نشان گفت: مگر نمی دانید که پدرتان

قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَمِنْ قَبْلِ مَا فَرَطْتُمْ فِي

قد أخذ	عليكم	موتقا	من الله	و	من قبل	ما فرطتم	في
همانا گرفت	بر شما	پیمانی محکم	از خداوند	و	پیش از آن	چه کوتاهی نمودید شما	در [مورد]

بر شما پیمانی استوار از خدای گرفته است و پیش از این دربارۀ

يُوسُفُ فَلَنَ أَرْحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي

یوسف	فلن	أبرح	الأرض	حتى	يأذن	لی	أبی
یوسف	پس هرگز	نخواهم رفت	زمین	تا آنکه	اجازه دهد	برایم	پدرم

یوسف چه کوتاهی کرده‌اید؟ پس من هرگز از این سرزمین نخواهم رفت تا آنکه پدرم مرا اجازه دهد

أَوْحَيْكُمُ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ﴿٨٠﴾ أَرْجِعُوا إِلَيَّ أَیْكُمْ فَقُولُوا

أو	يحكم الله لي	و هو	خير الحاكمين	ارجعوا	إلي	أبيكم	فقولوا
یا	فرمان دهد خداوند برایم	و او	بهترین حکم‌کنندگان	شما برگردید	بسوی	پدرتان	پس بگویند

یا خداوند درباره من داوری کن، و او بهترین داوران است (۸۰) نزد پدرتان بازگردید و بگویند:

يَا أَبَانَا إِنَّكَ أَمْرٌ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلِمْنَا

يأبانا	إن	إنك	سرق	و ما شهدنا	إلا	بما	علمنا
ای پدر ما	همانا	پسر تو	دزدی نمود	و ما گواهی ندادیم	مگر	به آنچه	برای ما معلوم بود

ای پدر، پسر تو دزدی کرد، و ما جز بدانچه دانستیم گواهی ندادیم

وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَفِظِينَ ﴿٨١﴾ وَسَلَّ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا

و ما كنا	للفيب	حفظين	وسل	القرية	التي	كنا	فيها
و ما نبودیم	برای غیب و نهان	نگهبانان	و تو بیرس	شهر	که	ما بودیم	در آن

و نگاهبان غیب هم نبودیم (۸۱) و از [مردم] شهری که در آن بودیم

وَالْعِيرَ الَّتِي أَقْلَنَّا فِيهَا وَإِنَّا لَصَدِيقُونَ ﴿٨٢﴾ قَالَ

و	العير	التي	أقلنا	فيها	وإنا	لصدقون	قال
و	کاروان	که	ما روی آوردیم	در آن	و همانا ما	البته راستگویان	او گفت

و از کاروانی که با آن آمدیم بیرس، و هر آنچه ما راستگویم (۸۲) [یعقوب] گفت

بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى

بل	سولت	لكم	أنفسكم	أمراً	فصبر	جميل	عسى
بلکه	آراسته	برای شما	دل‌های شما	کاری	پس صبری	نیکی	امید است

بلکه نفس شما کاری را برایتان بیاراسته، پس [به هر حال مرا] شکیبایی نیکوست، امید است که

اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿٨٣﴾

الله	أن يأتيني	بهم	جميعاً	إنه	هو	العليم	الحكيم
خداوند	که نزد آمد	آنان را	همه	همانا او	او	دانا	فرزانه

خداوند همه آنها را با هم به من رساند، که اوست دانای فرزانه (۸۳)

وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَأْسَفُ عَلَيَّ يُوسُفُ وَأَبْيَضْتُ عَيْنَاهُ

و تولی	عنهم	و قال	یأسفی	علی	یوسف	و ابیضت	عیناه
و روی گردانید	از ایشان	و گفت	وای افسوس	بر	یوسف	و سفید شد	چشمان او

و از آنها روی بگردانید و گفت: ای دروغا بر یوسف! و دو چشم او

مِنَ الْحَزَنِ فَهُوَ كَظِيمٌ ﴿۸۱﴾ قَالُوا تَأَلَّوْنَا لِلَّهِ تَفْتُوًا

من	الحزن	فهو	کظیم	قالوا	تالله	تفتؤ
از	اندوه	پس او	فرو خورنده اندوه، پر از اندوه	آنان گفتند	سوگند به خداوند	همیشه هستی

از اندوه سپید شد، در حالی که [وجودش] سرشار از خشم بود (۸۱) گفتند: به خدا سوگند که تو پیوسته

تَذَكَّرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ ﴿۸۲﴾ قَالَ

تذکر	یوسف	حتی	تكون	حرضا	أو تكون	من	الهلکین	قال
یاد می کنی	یوسف	تا آنکه	تو باشی	بیمار	یا باشی	از	هلاک شدگان	او گفت

یوسف را یاد می کنی تا سخت بیمار شوی یا هلاک گردی (۸۲) گفت:

إِنَّمَا أَشْكُوا بِنِيِّ وَحَزَنِي إِلَى اللَّهِ وَاعْلَمُوا مِنَ

إنما	أشکوا	بنی	و حزنی	إلی	اللہ	و أعلم	من
همانا	بیان می کنم	بیتانی ام	و اندوهم	به	خداوند	و من می دانم	از

همانا از درد و اندوه خویش به خدا می نالم و چیزی از

اللَّهُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۸۳﴾ يَبْنَئُ أَدْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ

اللہ	ما	لا تعلمون	ینئی	ادهبوا	فتحسسوا	من	یوسف
خداوند	آنچه	شما نمی دانید	ای پسرانم	شما پروید	پس جستجو کنید	از	یوسف

خدا می دانم که شما نمی دانید (۸۳) ای پسران من، از یوسف

وَأَخِيهِ وَلَا تَأْبَسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَأْتِئُشُّ مِنْ رُوحِ اللَّهِ

و آخیه	و لا تابسوا	من	روح اللہ	إنه	لا یأتئش	من	روح اللہ
و برادرش	و شما ناامید مشوید	از	رحمت خدا	همانا	ناامید نمی شود	از	رحمت خدا

و برادرش جستجو کنید و خبر یابید و از رحمت خدا نومید مباشید که

إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ ﴿۸۴﴾ فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا

إلا	القوم	الکفرون	فلما	دخلوا	عليه	قالوا
جز	گروه	کافران	پس چون	آنان داخل شدند	بر او	گفتند

جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی شود (۸۴) پس چون بر او [یوسف] درآمدند، گفتند:

يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضْعَةٍ مُزَجَّجَةٍ فَاؤُفْ

یا آنها	العزيز	مسنا	و اهلنا	الضر	و جئنا	ببضاعة	مزججة	فاؤف
ای	عزیز	رسید بما	و خانواده ما	سختی	و آوردم	سرما یهای	ناچیز	پس تمام ده

ای عزیز، ما و خاندان ما را گزند و سختی رسیده است و سرما یهای ناچیز آورده ایم.

لَنَا الْكَيْلُ وَنَصَدَقُ عَيْتَانِ إِنَّ اللَّهَ يُخْرِجُ الْمُتَصَدِّقِينَ ﴿٨٨﴾ قَالَ

لنا	الکیل	و تصدق	علینا	إن الله	یخری	المتصدقین	قال
برای ما	پیمانه	و صدقه کن	بر ما	همانا خداوند	پاداش می دهد	صدقه دهندگان	او گفت

پس پیمانه را به ما تمام بخش و بر ما صدقه ده که خدا صدقه دهندگان را پاداش می دهد (۸۸) گفت:

هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ يُوسُفُ وَأَخِيهِ إِذْ أَنتَ جَاهِلُونَ ﴿٨٩﴾ قَالُوا أَؤُتَاكَ

هل علمتم	ما فعلتم	یوسف	و أخیه	إذ أنتم	جاهلون	قالوا	أوتاک
آیا شما دانستید	آنچه شما کردید	همراه یوسف	و برادر او	آنگاه که شما	نادانان	آنان گفتند	آیا تویی

آیا می دانید که [نسبت] به یوسف و برادرش آنگاه که نادان بودید، چه کردید؟ (۸۹) گفتند: آیا راستی

لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ

لأنت	یوسف	قال	أنا يوسف	و هذا	أخی	قد من	الله
تویی	یوسف	او گفت	من یوسفم	و این	برادرم	همانا احسان نمود	خداوند

تو یوسفی؟ گفت: من یوسفم و این برادر من است. هر آینه خدا

عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنَّ بِنِيَّ وَيَصَرُّ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرُ الْمُحْسِنِينَ ﴿٩٠﴾

علینا	إنه	من یتق	و یصر	فإن الله	لا یضیع	أجر	المحسنین
بر ما	همانا	آنکه تقوا پیشه کند	و صبر نماید	پس همانا خدا	ضایع نمی کند	پاداش	نیکوکاران

بر ما منت نهاد؛ به راستی هر که پرهیزگاری و شکیبایی کند، پس [بداند که] خدا مزد نیکوکاران را ضایع نمی کند (۹۰)

قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ ءَاتَاكَ اللَّهُ عَلِيمًا وَإِنْ كُنَّا لَخَطِئِينَ ﴿٩١﴾

قالوا	تالله	لقد ءاتاک	الله	علینا	و إن	کنا	لخطئین
آنان گفتند	سوگند به خدا	همانا برگزیده تو را (فضیلت داد)	خداوند	بر ما	و همانا	ما بودیم	خطاکاران

گفتند: به خدا سوگند که همانا خدا تو را بر ما برگزید و برتری داد، و بی گمان ما لغزشکار بودیم (۹۱)

قَالَ لَا تَنْرِيبَ عَلَیْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ

قال	لا تریب	علیکم	اليوم	یغفر	الله	لکم	و هو
او گفت	سرزنشی نیست	بر شما	امروز	می آمرزد	خداوند	بر شما	و او

گفت: امروز بر شما هیچ سرزنش نیست، خدا شما را پیامرزد، و او

أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿۱۲﴾ أَذْهَبُوا بِقِمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ

أرحم	الرحمین	إذهبوا	بقیمصی	هذا	فألقوه	علی	وجه
از همه مهربانتر	مهربانی کنندگان	ببرید	پیراهنم را	این	پس آن را بیفکنید	بر	روی

مهربانترین مهربانان است (۱۲) این پیراهن مرا ببرید و بر روی

أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأَتُوبُ إِلَىٰ أَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۱۳﴾ وَلَمَّا فَصَلَ

أبی	یأت	بصیرا	و أتونی	بأهلکم	أجمعین	و لما	فصلت
پدرم	می شود	بینا	و نزد من بیاورید	خانواده خود را	همه	و چون	جداد شد (روایت شده)

پدرم افکنید تا بینا شود؛ و همهٔ خاندان خود را نزد من آرید (۱۳) و چون

أَلْعَبُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا

العیر	قال	أبوهم	إنی	لأجد	ریح	یوسف	لولا
کاروان	گفت	پدرشان	همانا من	البته می یابم	بوی	یوسف	اگر نه

کاروان بیرون شد، پدرشان گفت: همانا من بوی یوسف می یابم، اگر

أَنْ تُفِيدُونِ ﴿۱۴﴾ قَالُوا تَأَلَّوْا اللَّهُ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالٍ قَدِيرٍ ﴿۱۵﴾

أن	تفیدون	قالوا	تالله	إنک	لفی	ضللک	القدیم
این که	کم خردم خوانید	آنان گفتند	سوگند به خدا	همانا تو	در	اشتباه خویش	کهن

مرا کم خرد نشمارید (۱۴) گفتند: به خدا سوگند که تو هنوز در اشتباه دیرینهٔ خویشی (۱۵)

فَلَمَّا آن جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ

فلما	أن	جاء	البشیر	ألقيه	علی	وجهه	فارتد
و چون	که	آمد	مژده رسان	افکند آن را	بر	روی او	پس برگشت

و چون مژده رسان پیامد، آن [پیراهن] را بر روی او افکند، پس

بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَّكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا

بصیرا	قال	ألم أقُل	لکم	إنی أعلم	من	الله	ما
بینا	گفت	آیا من نگفتم	به شما	همانا من می دانم	از	خداوند	آنچه

بینا گشت. گفت: به شما نگفتم که من چیزی از خدای می دانم که

لَا تَعْلَمُونَ ﴿۱۶﴾ قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ ﴿۱۷﴾

لا تعلمون	قالوا	یأبانا	استغفر لنا	ذنوبنا	إننا	کنا	خطئین
شما نمی دانید	آنان گفتند	ای پدر ما	برای ما آمرزش بخواه	گناه ما	همانا ما	ما بودیم	خطا کاران

شما نمی دانید (۱۶) گفتند: ای پدر، برای گناهان ما آمرزش بخواه، که ما گناهکار بودیم (۱۷)

قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ

قال	سوف	استغفر	لکم	ربی	اینه	هو	الغفور
او گفت	برودی	من آمرزش می طلبم	برای شما	پروردگارم	همانا او	او	آمرزنده

گفت: به زودی برای شما از پروردگارم آمرزش می خواهم که او بسی آمرزنده

الرَّحِيمُ ﴿١٨﴾ فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ ءَاوَىٰ إِلَىٰ أَبِيهِ

الرحيم	فلما	دخلوا	على يوسف	ماوى	إليه	أبيه
مهربان	آنگاه	داخل شدند	بر يوسف	او جای داد	بسوی	پدر و مادرش

مهربان است (۱۸) و چون بر یوسف درآمدند، پدر و مادر خویش را در کنار خویش جای داد

وَقَالَ ادْخُلُوا مَصْرَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ ﴿١٩﴾ وَرَفَعَ أَبُوهُ

و قال	ادخلوا	مصر	إن	شاء الله	مامنين	ورفع	أبيه
و گفت	شما داخل شوید	مصر	اگر	بخواهد خداوند	با امنیت	و بلند کرد	پدر و مادرش

و گفت: به مصر درآید که اگر خدای بخواهد ایمن خواهید بود (۱۹) و پدر و مادر خود را

عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَأْتِيَنَّ هَذَا

على	العرش	و خروا	له	سجدا	و قال	يأتين	هذا
بر	تخت	و آنان افتادند	برای او	در سجده	و او گفت	ای پدرم	این

بر تخت بالا برد و همگان پیش او سجده کنان در افتادند (به جهت ادای احترام خم شده و کرنش کردند)، و گفت: ای پدر، این

تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا

تأويل	روى	من قبل	قد جعلها	ربى	حقا
تعبیر	خواب من	پیش ازین	همانا گردانید آن را	پروردگارم	حق (درست)

تعبیر همان خواب پیشین من است، که پروردگارم آن را راست گردانید؛

وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ

و قد أحسن	بى	إذ	أخرجنى	من السجن	و جاء بكم	من البدو
و همانا او احسان نمود	بر من	آنگاه	بیرون آورد مرا	از زندان	و آورد شما را	از صحرا

و با من نیکویی نمود آنگاه که مرا از زندان بیرون آورد و شما را از بیابان [کنعان] بیاورد،

مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي

من بعد	أن	نزع	الشيطان	بينى	و بين إخوتى	إن	ربى
پس از	اینکه	خصوصت افکند	شیطان	میان من	و میان برادرانم	همانا	پروردگارم

پس از آنکه شیطان میان من و برادرانم اختلاف افکنده بود. همانا پروردگار من

لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿١١﴾ رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي

لطیف	لما یشاء	إنه	هو	العلیم	الحکیم	رب	قد آتیتنی
تدبیرکننده بگونه سنجیده	برای آنچه می خواهد	همانا او	او	دانا	فرزانه	ای پروردگارم	همانا دادی به من

آنچه را بخواهد بگونه نیکو و سنجیده تدبیر می نماید؛ زیرا که او دانای فرزانه است (۱۰-۱) پروردگار، مرا

مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمَتْنِي مَنَ تَأْوِيلَ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ

من	الملک	و علمتني	من	تأویل	الأحاديث	فاطر	السموات
از	پادشاهی	و آموختی به من	از	تعبیر	سخن ها (خواب ها)	آفریننده	آسمانها

از پادشاهی [بهره] دادی و مرا تعبیر خوابها آموختی، ای پدید آورنده آسمانها

وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا

و الأرض	أنت	ولّي	في الدنيا	و	الآخرة	توفني	مسلمًا
و زمین	تو	کارساز من	در دنیا	و	آخرت	مرا بمیران	مسلمان

و زمین، تو کارساز من در این جهان و آن جهانی، مرا مسلمان بمیران

وَالْحَقْنِي بِالصَّلَاحِ ﴿١٢﴾ ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ

و الحقني	بالصلاحين	ذلك	من	أنباء الغيب	نوحيه	إليك
و پیوسته دار مرا	با شایستگیان (بندگان صالح)	این	از	اخبار غیب	ما آن را وحی می نمایم	بسوی تو

و به شایستگیان نیکوکار پیوند (۱۱-۱۲) این [سرگذشت] از خبرهای غیب است که به تو وحی می کنیم؛

وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَرْحَهُمْ وَهُمْ يَبْكُونَ ﴿١٣﴾ وَمَا

و ما كنت	لديهم	إذ	أجمعوا	أمرهم	و هم	يبكرون	وما
و نبودی تو	زردشان	آنگاه	آنان جمع نمودند (عزم کردند)	کارشان	و ایشان	نیرنگ می کنند	و نیست

و تو نزد آنان [برادران یوسف] نبودی آنگاه که در کار خویش همدستان شدند و اندیشه بد می کردند (۱۲-۱۳)

أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿١٤﴾ وَمَا تَنْتَهُرُ عَلَيْهِ مِنْ آخِرٍ إِنَّ هُوَ

أكثر الناس	ولو	حرصت	بمؤمنين	و ما تنتهزم	عليه	من آخر	إن هو
بیشتر مردم	و اگر چه	تو بخواهی	مؤمنان	و تو نمی طلبي از ایشان	بر آن	پاداش	نیست آن

و بیشتر مردم مؤمن نخواهند شد هر چند [بر ایمان آورد نشان] بسی آرزو بری (۱۳-۱۴) تو بر این [کار تبلیغ رسالت] مزدی از آنان نمی خواهی؛ آن [قرآن]

إِلَّا ذَكَرَ لِلْعَالَمِينَ ﴿١٥﴾ وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُونَ

إلا	ذكر	للعالمين	و	كأين	من آية	في السموات	والأرض	يمرون
مگر	پند	برای جهانیان	و	بسیار است	از نشانه ای	در آسمانها	و زمین	آنان می گذرند

جز پندی برای جهانیان نیست (۱۴-۱۵) و بسا نشانه ها در آسمانها و زمین هست که

عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ ﴿۱۰۵﴾ وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا

علیها	و هم	عنها	معرضون	و ما یؤمن	اکثرهم	بالله	إلا
بر آن	و آنان	ازان	رویگرداندگان	و ایمان نمی آورد	بیشترشان	به خدا	مگر

بر آن می گذرند و از آن رویگردانند (۱۰۵) و بیشترشان به خدا ایمان نمی آورند مگر

وَهُمْ مُشْرِكُونَ ﴿۱۰۶﴾ أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ اللَّهِ

و هم	مشرکون	افامنوا	أَنْ تَأْتِيَهُمْ	غاشية	من	عذاب الله
درحالی که ایشان	شرک آورندگان	آیا پس آنان ایمن اند	از اینکه بیاید بر آنان	عقوبت عام	از	عذاب خداوند

اینکه [در همان حال] مشرکند (۱۰۶) پس آیا ایمن اند از اینکه عذابی فراگیر از سوی خدا به آنان رسد،

أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يُشْعُرُونَ ﴿۱۰۷﴾ قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي

أو	تأتیهم	الساعة	بغتة	و هم	لا يشعرون	قل	هذه	سبيلي
یا	بیاید بر ایشان	رستاخیز	ناگهان	و آنان	خبر نیستند	بگو	این	راه من

یا در حالی که آگاهی ندارند قیامت ناگاه بر آنان فرا رسد (۱۰۷) بگو: این راه من است

أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ

أدعوا	إلى الله	على بصيرة	أنا	و من	اتبعني	و	سبحن الله
من می خوانم	بسوی خداوند	بر بینائی	من	و آنکه	پیروی نمود مرا	و	پاک است خداوند

که با بینایی به سوی خدا می خوانم، و هر که از من پیروی کند، و پاک است خدای،

وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۰۸﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا

و ما أنا	من	المشركين	و	ما أرسلنا	من قبلك	إلا	رجالا
و نیستم من	از	مشرکان	و	ما نفرستادیم	پیش از تو	مگر	مردانی

و من از مشرکان نیستم (۱۰۸) و پیش از تو نفرستادیم مگر مردانی را

نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ أَفَلَا يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا

نوحی	إليهم	من	أهل القرى	أ	فلم يسيروا	في الأرض	فینظروا
ما وحی می فرستادیم	بسوی شان	از	مردم شهرها	آیا	پس آنان سیر نکردند	در زمین	پس بنگرند

از مردم شهرها که بدیشان وحی می کردیم؛ پس آیا [این کافران قوم تو] در زمین نگشته اند تا بنگرند که

كَيْفَ كَانَتْ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ

كيف كان	عاقبة	الذين	من قبلهم	و	لدار الآخرة	خير	للذين
چگونه بود	فرجام	آنانی که	پیش از ایشان	و	همانا سرای آخرت	بتر	برای آنانی که

سرانجام کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بود؟؟ و همانا سرای بازپسین برای

اتَّقُوا أَفْلاَ تَعْقِلُونَ ﴿۱۱﴾ حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا

اتقوا	افلا	تعقلون	حتی	إذا	استیسس	الرسل	و ظنوا
برهیزگاری کردند	آیا پس	شما نمی فهمید	تا اینکه	چون	تاامید شد	پیامبران	و آنان گمان کردند

برهیزگاران بهتر است؛ آیا نمی اندیشند؟ (۱۱) [ما آنان را مهلت دادیم] تا هنگامی که پیامبران نومید شدند و [مردم] چنین پنداشتند

أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرًا فَفُتِحِيَ مَنَ شَاءَ

أنهم	قد کذبوا	جاءهم	نصرنا	فتجی	من	نشاء
که همانا ایشان	دروغ گفته شدند	آمد ایشان را	مدد ما	پس نجات داده شد	آنکه	ما می خواهیم

که به آنان دروغ گفته شده، یاری ما بدیشان رسید، پس هر که را خواستیم رهانیده شد،

وَلَا يَرُدُّ بَأْسًا عَنِ الْقَوْمِ الْمَجْرِمِينَ ﴿۱۲﴾ لَقَدْ كَانَتْ فِي

و	لا یرد	بأسنا	عن	القوم	المجرمین	لقد	کان	فی
و	برگردانیده نمی شود	عذاب ما	از	قوم	گناهکاران	همانا	است	در

و عذاب ما از گروه گناهکاران باز گردانده نمی شود (۱۲) هر آینه در

قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿۱۳﴾ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ

قصصهم	عبرة	لأولی الأبواب	ما کان	حدیثنا	یفتری	ولکن	تصدیق
داستانهای شان	پند	برای خداوندان خرد	نیست	سخنی	ساخته شده باشد	ولیکن	راستگو شمردن

سرگذشت آنان برای خردمندان عبرتی بوده است. این [قرآن] سخنی نیست که به دروغ بافته شده باشد، بلکه تصدیق کننده؛

الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّلْقَوْمِ

الذی	بین یدیه	و تفصیل	کل	شیء	و هدی	و رحمة	للقوم
آن که	پیش از آن	و تفصیل (بیان)	هر	سخن	و هدایت	و رحمت	برای مردمی که

آن [کتابی] است که پیش از آن است، و شرح و بیان هر چیزی و رهنمونی و بخشایشی است برای مردمی که

يُؤْمِنُونَ ﴿۱۴﴾

یؤمنون
آنان ایمان می آورند

ایمان می آورند (۱۴)

۱۳. سورة رعد (مدنی بوده، ۴۳ آیه و ۶ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

الْمَرْءَ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ

المرء	تلك	مايت	الكتب	والذي	أنزل	إليك	من ربك
الف، لام، میم، را	این	آیات	کتاب	و آنچه که	فرو آورده شد	بسوی تو	از سوی پروردگارت

الف، لام، میم، را. این است آیات این کتاب [قرآن] و آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو فرو فرستاده شده،

الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١﴾ اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ

الحق	ولكن	أكثر	الناس	لا يؤمنون	الله	الذي	رفع
حق	وليكن	بیشتر	مردم	ایمان نمی آورند	خداوند	آنکه	برافراشت

حق است، ولی بیشتر مردم ایمان نمی آورند (۱) خداست آنکه

الْأَسْمَانِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرْوَاهُمْ أَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ

السموات	بغير عمد	ترونها	ثم استوى	على العرش	وسخر الشمس
آسمانها	بدون ستون	تو آن را می بینی	سپس مستقر شد	بر عرش	و رام کرد خورشید

آسمانها را بی ستونهایی که آنها را ببینید برافراشت، سپس بر عرش استیلا یافت [و به اداره جهان هستی پرداخت] و خورشید

وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدِيرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ

و القمر	كل	يجري	لأجل	مسمى	يدبر	الأمر	يفصل
و ماه	هر کدام	سیر می کند	برای مدتی	نامیده شده (معین)	تدبیر می کند	کار	بیان می کند

و ماه را رام کرد، هر کدام تا مدتی معین به سیر خود ادامه می دهند. کار [جهان] را تدبیر می کند،

الْأَيَّاتِ لَعَلَّكُمْ يَلْقَاءُ رَبَّكُمْ تَوَقُّونَ ﴿٢﴾ وَهُوَ الَّذِي مَدَّ

الآيات	لعلكم	يلقاء ربكم	توقنون	وهو الذي	مد
آیات	تا شما	به ملاقات پروردگار خویش	یقین نمائید	واوست آنکه	گسترانید

آیات [خود] را روشن بیان می کند، تا شما دیدار پروردگارتان را باور کنید (۲) و اوست آن که

الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا

الأرض	و جعل	فيها	رواسي	و أنهارا
زمین	و گردانید	در آن	کوهها	و جوی هارودها

زمین را بگسترده و در آن کوهها و رودها قرار داد،

وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلْنَا فِيهَا رَوْحَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشَى اللَّيْلُ النَّهَارُ

و من کل الثمرات	جعل	فها	زوجین	اثنین	یغشی اللیل	النهار
و از هر میوه‌ها	و گردانید	در آن	دو جفت	دو	می پوشاند شب	روز

و در آن از همه میوه‌ها دو گونه پدید کرد، شب را بر روز می پوشاند.

إِنِّي فِي ذَلِكَ لِآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۱۴﴾ وَفِي

إِن	فِي	ذَلِكَ	لآيَاتٍ	لِقَوْمٍ	يَتَفَكَّرُونَ	و	فِي
همانا	در	این	البته نشانه‌ها	برای گروهی که	آنان می اندیشند	و	در

همانا در این [امور] برای گروهی که می اندیشند نشانه‌هاست (۱۴) و در

الْأَرْضِ قَطَعَ مُتَجَوِّرَاتٌ وَجَعَتْ مِنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ

الأرض	قطع	متجورات	و جنت	من	أعنا ب	و زرع	و نخيل
زمین	قطعات	پیوست با هم دیگر	و باغها	از	انگور	و کشت	و درختان خرما

زمین پاره‌هایی است نزدیک یکدیگر، و بوستانهایی از تاکها و کشتها و درختان خرما

صِنَوَانٌ وَغَيْرُ صِنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَجِدٍ وَنُفْضِلُ بَعْضَهَا

صنوان	و غیر	صنوان	یسقی	بماء واحد	و نفضل	بعضها
با شاخ‌ها	و بدون	شاخ‌ها	سیراب کرده می شود	به یک آب	و برتری می دهیم	برخی از آن

رویده از یک ریشه و از غیر یک ریشه [یک پایه و دو پایه] که با یک آب سیراب می شوند، و برخی از آنها را

عَلَى بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ إِنِّي فِي ذَلِكَ لِآيَاتٍ لِّقَوْمٍ

علی	بعض	فی	الأكل	إِن	فِي	ذَلِكَ	لآيَاتٍ	لِقَوْمٍ
بر	برخی	در	ذاتش	همانا	در	این	همانا نشانه‌ها	برای گروهی

در میوه [از حیث طعم و نوع و کیفیت] بر برخی دیگر برتری می نهم. هر آینه در این [امور] برای گروهی که

يَعْقِلُونَ ﴿۱۵﴾ وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَءِذَا كُنَّا تُرَابًا

يعقلون	و إن	تعجب	فعب	قولهم	أذا	کنا	ترابا
می اندیشند	و اگر	در شگفت شوی	پس شگفت آور است	سخنشان	آیا آنگاه	ما بودیم	خاک

خرد را کار نبندند، نشانه‌هاست (۱۵) و اگر شگفتی نمایی، شگفت آور است گفتار آنان که: آیا وقتی خاک شویم،

أَوَنَالِی خَلْقٍ جَدِيدٍ أَوَلَيْكَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ

أنا	لفی خلق	جدید	أولئك	الذين	کفروا	ربهم	و أولئك
آیا همانا ما	البته در آفرینشی	نو	این گروه	آنانی که	آنان کافر شدند	به پروردگارشان	و ایشان

به راستی ما [دوباره] به هیأت آفرینشی نوین درمی آییم؟! اینانند که به پروردگار خویش کافر شدند، و ایشان

الْأَعْلَلُ فِي أَغْنَاهُمْ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٥٠﴾

الأعطل	فی	أغناهم	أولئك	أصحاب النار	هم	فيها	خالدون
زنجیرها	در	گردهایشان	و این گروه	دوزخیان	ایشان	در آن	جاویدان

در گردنهاشان زنجیر هاست، و ایشان دوزخیانند که در آن جاویدانند (۵۰)

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَتُ

و يستعجلونك	بالسيئة	قبل الحسنة	وقد خلت	من قبلهم	الملت
و آنان از توبه شتاب می طلبند	به بدی	پیش از نیکی	و همانا گذشت	پیش از ایشان	کیفرهای سخت

و از تو پیش از نیکی بدی را به شتاب می خواهند، و حال آنکه پیش از آنان [پراهمتای گذشته] عقوبتهای عبرت آموز رفته است.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ

وإن	ربك	لذو مغفرة	للناس	على	ظلمهم	وإن	ربك
و همانا	پروردگار تو	خداوند آمرزش	برای مردم	بر	ستم شان	و همانا	پروردگار تو

و به راستی پروردگار تو برای مردم با ستمکارشان خداوند آمرزش است؛ و همانا پروردگار تو

لَشَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٥١﴾ وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ

لشديد العقاب	و يقول	الذين كفروا	لولا أنزل	عليه	ماية	من	ربه
سخت کیفر	و می گوید	آنانی که کافر شدند	چرا فرود آورده نشد	بر او	نشانه	از	پروردگارش

سخت کیفر است (۵۱) و کسانی که کافر شدند گویند: چرا بر او از پروردگارش نشانه ای فرود نمی آید؟

إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ﴿٥٢﴾ اللَّهُ يَعْلَمُ

إنما	أنت	منذر	و	لكل قوم	هاد	الله	يعلم
جز این نیست	تو	بیم دهنده	و	برای هر قوم	هدایت کننده	خداوند	او می داند

تو فقط بیم دهنده ای، و هر گروهی را راهنمایی (پیامبری) است (۵۲) خدا می داند

مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تُوَفِّيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزَادُ وَكُلُّ

ما تحمل	كل أنثى	و ما	تفويض	الأرحام	و ما	تزداد	و كل
آنچه برمی دارد	هر ماده	و آنچه	زیاده می گرداند	رحم ها	و آنچه	می افزاید	و هر

که هر ماده ای چه بار دارد و زهدانها چه می کاهد و چه می افزاید؛ و هر

شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ ﴿٥٣﴾ عَلَيْهِ الْقَيْبُ وَالشَّهَادَةُ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ ﴿٥٤﴾ سَوَاءٌ

شئیء	عنده	بمقدار	علم الغیب	والشهادة	الكبير	المتعال	سواء
چیز	نزد او	به اندازه	دانای نهان	و آشکار	بزرگ	بلند مرتبه	برابر است

چیزی نزد او به اندازه است (۵۳) دانای نهان و آشکار، [او] بزرگ و بلند مرتبه است (۵۴) [برای او] یکسان است

مِنْكُمْ مَنْ أَسْرَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ

منکم	من	أسر	القول	و من	جهره	و من	هو
از شما	آنکه	پنهان دارد	گفته	و آنکه	اعلان کند آن را	و آنکه	او

از شما هر که سخن نهان دارد و هر که آن را هویدا کند و هر که

مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ ۝۱۰ لَهُ مُعَقِّبَتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ

مستخف	بالیل	و سارب	بالنهار	له معقبت	من بین یدیه	و	من خلفه
پنهان دارنده	در شب	و آشکارکننده	به روز	برای او متعقیب کننده گان	از پیش او	و	از پشت او

به شب پنهان شود یا به روز آشکار رونده باشد (۱۰) او را فرشتگانی در پی است از پیش روی و از پی وی

يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ

يحفظونه	من	أمر الله	إن الله	لا يغير	ما	بقوم
نگه می دارند او را	از	فرمان خدا	همانا	خداوند	تغییر نمی دهد	آنچه به قومی

که او را به فرمان خدا نگاه می دارند. همانا خداوند آنچه را گروهی دارند [از نعمتها] دگرگون نمی کند

حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ۖ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ

حتى	يغيروا	ما	بأنفسهم	و إذا	أراد	الله	بقوم
تا آنکه	آنان تغییر دهند	آنچه	در دلها پشان	و هرگاه	اراده کند	خداوند	به قومی

تا آنگاه که آنچه را در خودشان است دگرگون کنند. و چون خدا برای گروهی

سَوْءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ، وَمَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِّنْ وَالٍ ۝۱۱ هُوَ

سوما	فلامرد	له	و ما	لهم	من دونه	من وال	هو
بدی	پس برگرداننده نیست	برای آن	و نیست	برای شان	جز او	کارسازی	او

بدی بخواهد، آن را برگشتی نباشد، و آنان را جز او هیچ کارسازی نیست (۱۱) اوست

الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُخَوِّفُكُمْ وَأَوْفُوا وَطَعْمًا وَيُنْشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ ۝۱۲

الذي	يريككم	البرق	خوفا	وطعما	وينشئ	السحاب	الثقال
آنکه	نشان می دهد به شما	برق	ترس	و امید	و پدید می آورد	ابرها	سنگین

که برق را برای بیم و امید به شما می نمایاند، و ابرهای گرانبار را پدید می آورد (۱۲)

وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَكُوتُ مِّنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ

و يسبح	الرعد	بحمده	و الملكة	من	خيفته	و يرسل	الصواعق
و تسبیح می گوید	رعد	به تنای او	و فرشتگان	از	ترس او	و او می فرستد	صاعقه ها

و رعد با ستایش او و فرشتگان از بیمش او را به پاکی یاد می کنند؛ و صاعقه ها را می فرستد.

فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ

فصیب	بها	من	یشاء	و هم	یجادلون	فی الله	و هو
پس می رساند	بدان	آنکه	او می خواهد	و آنان	مجادله می نمایند	در مورد خداوند	او

پس آن را به هر که خواهد می رساند و آنان [کافران] درباره خدا ستیزه می کنند، و او

شَدِيدُ الْحَالِ ﴿١٣﴾ لَمْ دَعُوهُ لِنَفْسِهِ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ

شدید	المحال	له	دعوة	الحق	و الذين	يدعون	من دونه
سخت	عقوبت	برای او	خواندن	حق	و آنانی که	آنان می خوانند	جز او

سخت کیفر است (۱۳) او راست دعوت حق [واژه لا اله الا الله] و آنان که جز او را می خوانند،

لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبْسِطٍ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ

لا يستجيبون	لهم	بشيء	إلا	كبساط	كفيه	إلى الماء	ليبلغ
قبول نمی کنند	برایشان	چیزی را	مگر	مانند پهن کننده	دو کف دست خویش	پسوی آب	تا برسد

[آن معبودان] هیچ پاسخی پدیدشان ندهند [و هیچ نیازی از آنان بر نیارند] مگر مانند کسی که دو دست خویش به سوی آب گشاده تا [آب]

فَأَهْوَأَهُمْ بِبَلْعِهِمْ وَمَا دَعَا الْكَافِرِينَ إِلَّا

فاه	و ما	هو	ببالعه	و ما	دعاء	الكافرين	إلا
دهان او	و نیست	او	رساننده آن	و نیست	خواندن	کافران	جز

به دهانش برسد. در حالی که [آب] به [دهان] او نخواهد رسید. و دعا و خواندن کافران [بتان را] جز

فِي ضَلَالٍ ﴿١٤﴾ قَوْلَهُ يَسْجُدْ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ

فی	ضل	و لله	يسجد	من	فی	السّموات
در	گمراهی	و برای خداوند	سجده می کند	هر که	در	آسمانها

در گمراهی نیست (۱۴) و هر که در آسمانها

وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُمْ بِالْقُدُورِ وَأَلْصَالِ ﴿١٥﴾ قُلْ مَنْ

و الأرض	طوعا	و كرها	و ظلهم	بالقدو	والأصل	قل	من
و زمین	از روی رغبت	و ناخواهان	و سایه های شان	به صبح	و شام	تو بگو	کیست

و زمین است خواه و ناخواه، و سایه هاشان، بامدادان و شامگاهان خدای را سجده می کنند (۱۵) بگو:

رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ

رب السموات	و الأرض	قل	الله	قل	أفأخذتم	من دونه	أولياء
پروردگار آسمانها	و زمین	بگو	خداوند	بگو	آیا پس شما گرفتید	جز او	دوستان

پروردگار آسمانها و زمین کیست؟ بگو: خدا. بگو: پس آیا به جای او دوستان و معبودهایی گرفته اید

لَا يَمْلِكُونَ لَأَنفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى

لا يملكون	لأنفسهم	نفعاً	و لا ضر	قل	هل	يستوى	الأعمى
مالک نیستند	برای خودها	سودی	و نه هم زانی	بگو	آیا	برابر است	کور

که مالک سود و زیان خودشان نیستند؟! بگو: آیا نابینا

وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ

و	البصير	أم	هل	تستوى	الظلمات	و النور
و	بینا	یا	آیا	برابر است	تاریکی ها	و نور

و بینا برابرند؟! یا تاریکیها و روشنایی یکسانند؟!

أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَبَّهُ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلْ

أم	جعلوا	لله	شركاء	خلقوا	كخلقه	فتشابه الخلق	عليهم	قل
یا	آنان گردانیدند	برای خداوند	شریکانی	آنان آفریدند	چون آفرینش او	پس مشبه شد آفرینش	بر آنان	بگو

آیا برای خدا شریکانی قرار داده اند که مانند آفرینش او آفریده اند و [این دو] آفرینش بر آنان مشبه شده است؟! بگو:

اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَحِيدُ الْقَهَرُ ﴿١٧﴾ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ

الله	خالق	كل شيء	و هو	الواحد	القهار	أنزل	من السماء
خداوند	آفریننده	هر چیز	و او	یکتا	غالب	او فرود آورد	از آسمان

خدا آفریننده همه چیزهاست و اوست یگانه چیره بر همه (۱۶) از آسمان

مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِعًا

ماء	فسالت	أودية	بقدرها	فاحتمل	السييل	زبدا	رابعاً
آب	پس روان شد	وادی ها	به اندازه ایش	پس برداشت	سیل	کف	برآمده

آبی فرود آورد ، آنگاه رودهایی به اندازه کنجایش خویش روان شد ، آنگاه سیل کفی بلند بر روی خود آورد ،

وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حُلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ

و مما	يوقدون	عليه	في النار	ابتغاء	حلية	أو	متاع
و از آنچه	آنان می افروزند	بر آن	در آتش	در جستجوی	زیور	یا	بهره مندی

و از آنچه برای جستن زیوری یا کالایی در آتش می گدازند

زَيْدٌ مِّثْلُكَ ذَٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا

زيد	مثله	كذلك	بضرب	الله	الحق	و الباطل	فأما
کف	مانند آن	همچنین	می زند	خداوند	حق	و باطل	پس اما

نیز کفی مانند آن [کف آب] ، ایر می آورد! اینچنین خدا حق و باطل را مثل می زند. اما

الَّذِينَ يَذُوبُونَ جَبَلًا مَا يُغْفَرُ النَّاسَ فَيَكُونُ فِي الْأَرْضِ

الزبد	فیذهب	جفاء	و أما	ما یغفر	الناس	فیمکث	فی الأرض
کف	پس می رود	ناچیز گشته	و اما	آنچه تفع می رساند	مردم	پس درنگ می کند	در زمین

کف [آب] به کنار رفته و نیست شود، و آنچه مردم را سود می رساند [آب و فلزات] در زمین می ماند.

كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحَسَنَى

کذلک	یضرب	الله	الأمثال	للذين	استجابوا	لربهم	الحسنی
همچنین	می زند	خداوند	مثل ها	برای آنانی که	پذیرفتند	[سخن] پروردگارشانرا	نیکوئی

این گونه خدا مثلها می زند (۱۲) برای کسانی که سخن [و دعوت] پروردگارشان را اجابت کرده اند، پاداش بس نیکوست.

وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُم مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا

و الذين	لم يستجيبوا	له	لو ان لهم	ما	فی الأرض	جمیعا
و آنانی که	نپذیرفتند	برای او	اگر باشد	آنچه	در زمین	همه

و آنانکه [دعوت] وی را نپذیرفته اند، اگر همه آنچه در زمین است،

وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ ۚ أُولَٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ

و مثله	معه	لا فتدوا	به	اولئک	لهم	سوء
و مانند آن	همراه او	البته عوض می دهند	آن را	این گروه	برای شان	بد، سختی

و مانند آن را با آن می داشتند، هر آینه برای باز خرید خویش [از عذاب] می دادند. اینان را سختی

الْحِسَابِ وَمَأْوَهُمُ جَهَنَّمُ ۚ وَبِئْسَ لِلْهَادِثِينَ

الحساب	و مأوئهم	جهنم	و بئس	الهاد	أفمن	یعلم	أما
حساب	و جایگاهشان	دوزخ	و بد	جایگاه	آیا پس آنکه	او می داند	همانا

حساب باشد و جایشان دوزخ است و بد بستر و جایگاهی است (۱۸) پس آیا کسی که می داند آنچه

أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمْ هُوَ أَعْمَى

أنزل	إلیک	من	ربک	الحق	کمن	هو	أعمی
فرو د آورده شد	بسوی تو	از	سوی پروردگارت	حق	مانند آنکه	او	کور

از [سوی] پروردگارت به تو فرو فرستاده شده، حق است مانند کسی است که نابیناست؟!

إِنَّمَا يَنْذَرُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُوَفُّونَ عَهْدَ اللَّهِ

إنما	ینذکر	أولو الکباب	الذين	یوفون	بعهد الله
همانا	پند می گیرد	خداوندان خرد	آنانی که	وفا می کنند	به پیمان خداوند

تنها خردمندان پند می گیرند (۱۹) آنان که به پیمان خدا وفا می کنند

وَلَا يَنْفَعُونَ الْإِنْسَانَ ۝۱۰ وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ

و لا ینقضون	المیثاق	و الذین	یصلون	ما امر الله به	أن	یوصل
و آنان نمی شکند	پیمان	و آنانی که	پیوسته می دارند	آنچه فرمان داد خداوند به آن	اینکه	پیوسته داشته شود

و پیمان را نمی شکند (۱۰) و آنان که آنچه را خدای فرموده است که بپیوندند می پیوندند

وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ ۝۱۱ وَالَّذِينَ

و	یخشون	ربهم	و یخافون	سوء	الحساب	و الذین
و	آنان می ترسند	از پروردگارشان	و آنان می ترسند	سختی	حساب	و آنانی که

و از پروردگارشان می ترسند و از سختی حساب بیمناکند (۱۱) و آنان که

صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا زَكَاةً

صبروا	ابتغاء	وجه	ربهم	و أقاموا	الصلاة	و أنفقوا	مما
آنان شکیبایی نمودند	طلب	روی (رضا)	پروردگارشان	و آنان بر پا داشتند	نماز	و آنان خرج کردند	از آنچه

برای جستن خشنودی پروردگارشان شکیبایی نمودند و نماز را بر پا داشتند و از آنچه

رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرُءُونَ بِالْحَسَنَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ

رزقنهم	سرا	و علانية	و یدرمون	بالحسنه	السيئة	أولئك	لهم
ما به آنان روزی دادیم	نهان	و آشکار	و دفع می کنند	با نیکی	بدی	این گروه	برای شان

رویشان کردیم در نهان و آشکار اتفاق کردند و بدی را با نیکی دفع می کنند، آنان راست

عَقِبَى الدَّارِ ۝۱۲ جَنَّتٌ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ

عقبى	الدار	جنت	عدن	یدخلونها	و من	صلح	من
فرجام	سرای	بوستانها	چاوید	آنان به آن داخل می شوند	و آنکه	او شایسته است	از

سرانجام [نیک] آن سرای (۱۲) بهشتیایی پاینده که به آنها درآیند و نیز هر یک از

ءَابَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ۝۱۳

ءابائهم	و أزواجهم	و ذریئهم	و الملائكة	یدخلون	عليهم	من	كل باب
پدران شان	و زنان شان	و فرزندان شان	و فرشتگان	داخل می شوند	بر ایشان	از	هر دروازه

پدران و همسران و فرزندان شایسته شان، و فرشتگان از هر دری بر آنان درآیند (۱۳)

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ ۝۱۴ وَالَّذِينَ يَنْفَعُونَ

سَلَمٌ	عليكم	بما	صبرتم	فنعمة	عقبى الدار	و الذین	ینفعون
سلامتی	بر شما	برای آنکه	شما صبر ورزیدید	پس نیکو است	سرای آخرت	و آنانی که	می شکند

[و گویند:] سلام بر شما به پاداش صبری که کردید، پس نیک است سرانجام این سرای (۱۴) و آنان که

عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ

عهد الله	من بعد	میثاقه	و یقطعون	ما امر الله	به	آن
پیمان خداوند	پس از	محکم کردن آن	و آنان می‌گسلند	آنچه فرمان داد خداوند	به آن	که

پیمان خدای را پس از بستن آن می‌شکنند و آنچه را خدای به

يُوصِلُ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ۝۱۵

یوصل	و یفسدون	فی الارض	اولئک	لهم	اللعة	و لهم	سوء الدار
پیوسته داشته شود	و آنان فساد می‌کنند	در زمین	این گروه	برای شان	لنت	و برای شان	سرای بد

پیوند آن فرمان داده می‌گسلند، و در زمین تباهی می‌کنند، آنان را لعنت است و سرای بد دارند (۱۵)

اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ

الله	یبسط	الرزق	لمن يشاء	و	يقدر	و فرحوا	بالحیوة
خداوند	گشاده می‌کند	روزی	برای آنکه او می‌خواهد	و	تنگ می‌کند	و آنان خوش شدند	به زندگی

خداوند روزی را برای هر که بخواهد فراخ کند و [برای هر که بخواهد] تنگ گرداند؛ و [دنیا طلبان] به زندگی

الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْأَخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ ۝۱۶

الدنيا	و ما	الحیوة الدنيا	فی	الأخرة	إلا	متاع
دنیا	و نیست	زندگی دنیا	در	آخرت	مگر	متاعی

این جهان شادمان شدند و حال آنکه زندگی این جهان در برابر آن جهان جز بهرهای [آنک] نیست (۱۶)

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ

و يقول	الذين	كفروا	لولا أنزل	عليه	آية	من ربه
و می‌گویند	آنانی که	کافر شدند	چرا فرود آورده نشد	بر او	نشانه	از سوی پروردگار او

و کسانی که کافر شدند گویند: چرا نشانه‌ای از پروردگارش بر او فرود نیامده؟!

قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ

قل	إن الله	يضل	من يشاء	و يهدي	إليه	من
تو بگو	همانا	خداوند	گمراه می‌کند	آن را که او می‌خواهد	و هدایت می‌کند	بسوی خویش

بگو: همانا خدا هر که را بخواهد گمراه می‌کند و هر که را که

أَنَابَ ۝۱۷ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا

أناب	الذين	آمنوا	و تطمئن	قلوبهم	بذكر الله	ألا
بازگشت نمایند	آنانی که	ایمان آوردند	و آرام می‌گیرد	دلهای شان	بیاد خداوند	آگاه باشید

توبه کند، به سوی خویش هدایت می‌نماید (۱۷) آنان که ایمان آوردند و دلهایشان به یاد خدا آرام یابد. آگاه باشید که

يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ ﴿٢٨﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ

بذكر الله	تطمئن	القلوب	الذين ءامنوا	و عملوا	الصلحت	طوبى لهم
به یاد خداوند	آرام می گیرد	دلها	آنانی که ایمان آوردند	و آنان کردند	کارهای شایسته	خوشحالی برای شان

دلها تنها به یاد خدا آرامش می یابد (۲۸) کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کردند، ایشان راست زندگانی خوش

وَحَسَنَ مَثَابٍ ﴿٢٩﴾ كَذَلِكَ اَرْسَلْنَاكَ فِيْ اُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا

و حسن	مثاب	كذلك	اُرسَلناكَ	فِي	أمة	قد خلت	من قبلها
و نیکی	بازگشت	همچنین	ما فرستادیم تو را	در	امتی	همانا گذشت	پیش از آن

و بازگشت نیکو [هشت] اینچنین تو را به میان امتی که پیش از ایشان

أُمِّمُ اسْتَلُوا عَلَيْهِمُ الَّذِيْ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ

أُمِّمُ	استلوا	عليهم	الذي	أوحينا	إليك	و هم	يكفرون
استها	تا تو بخوانی	بر آنان	آنچه	ما وحی نمودیم	به سوی تو	و آنان	کافرا = منکر می شوند

امتهایی بگذشتند فرستادیم تا آنچه را به تو وحی کردیم، بر آنان برخوانی و [حال آنکه] آنها

بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ رَبِّيْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ

بِالرَّحْمَنِ	قل هو	ربي	لا إله إلا هو	عليه
به خدای مهربان	تو بگو او	پروردگارم	معبودی نیست جز او	بر او

به خدای رحمان کفر می ورزند. بگو: اوست پروردگار من، جز او خدایی نیست، تنها بر او

تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَثَابٍ ﴿٣٠﴾ وَلَوْ أَنَّ قُرْءَانًا سُيِّرَتْ بِهِ

توكلت	و إليه	مثاب	ولو	أن	قرءانا	سیرت	به
من اعتماد کردم	و بسوی او	بازگشت من	و اگر	اینکه	قرآنی	برده می شد	بوسیله آن

توکل کردم و بازگشت من به سوی اوست (۳۰) و اگر قرآنی می بود که

الْجِبَالِ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُتِبَ بِهِ

الجبال	أو قطعت	به الأرض	أو	كلم	به
کوهها	یا پاره پاره می شد	بوسیله آن زمین	یا	سخن زده می شد	بدینوسیله

کوهها بدان روان می شد یا زمین بدان پاره پاره می شد یا بدینوسیله

الْمَوْتِ بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا أَقْلَمُ يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ

الموتی	بل	لله	الأمر	جميعا	أقلم	يا أيها الذين	ءامنوا	أن
مردگان	بلکه	برای خداوند	کار	همه	پس آیات نمیدنشد	آنانی که	ایمان آوردند	اینکه

با مردگان سخن گفته می شد [باز هم ایمان نمی آوردند مگر به خواست خدا]. بلکه فرمان همه از آن خداست. آیا کسانی که ایمان آورده اند، ناامید نشده اند

لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ

لو بيشاء الله	لهدى	التاس	جميعا	و لا يزال	الذين كفروا	تصيبهم
اگر می خواست خدا	البته هدایت می کرد	مردم	همه	و همیشه اند	آنانی که کافر شدند	می رسد به ایشان

[و نمی دانند] که اگر خدا می خواست همه مردم را راه می نمود؟ و پیوسته به کسانی که کافر شدند

يَمَا صَنَعُوا قَارِعَةً أَوْ تُحْلُ قَرِيبًا مِّن دَارِهِمْ حَتَّىٰ

بما صنعوا	قارعة	أو تحل	قريبا	من دارهم	حتى
به سبب آنچه کردند	مصیبت دشوار	یا فرود می آید	نزدیک	از خانه شان	تا

به سزای کارهایی که کرده اند مصیبتی کوبنده می رسد یا نزدیک خانه شان فرود می آید تا آنگاه که

يَأْتِي وَعَدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿۳۱﴾ وَلَقَدْ أَسْتَهْزِئُ بِرُسُلِ

يأتي	وعدالله	إن الله	لا يخلف	الميعاد	و لقد	استهزئ	برسل
بیاید	وعدۀ خداوند	همانا خداوند	خلاف نمی کند	وعدۀ	و همانا	تمسخر کرده شد	با پیامبران

فرمان خدا برسد، که خدا خلاف وعده نمی کند (۳۱) و هر آینه فرستادگان

مِّن قَبْلِكَ فَأَمَلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ﴿۳۲﴾

من قبلک	فاملیت	للذين كفروا	ثم	أخذتهم	فكيف	كان	عقاب
پیش از تو	پس من مهلت دادم	آنانی را که کفر نمودند	سپس	من آنان را گرفتم	پس چگونه	بود	کیفر من

پیش از تو نیز استهزاء شدند، پس به کسانی که کافر شدند مهلت دادم سپس آنها را گرفتم، پس [بنگر که] کیفر من چگونه بود؟ (۳۲)

أَفَمَن هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَجَعَلُوا لِلَّهِ

أفمن	هو	قائم	على	كل نفس	بما كسبت	وجعلوا	لله
پس آیا آنکه	او	نگران	بر	هر شخص	به اعمالی که نمود	و آنان گردانیدند	برای خداوند

آیا آن [خدای] که بر هر کسی پدانه کرده به نگهبانی ایستاده است [با غیر او همانند است]؟ و برای خدا

شُرَكَاءَ قُلُ سَمَوْهُمْ أَمْ يَنْتَوْنَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ

شركاء	قل	سموهم	أم	تنتوونه	بما	لا يعلم	في الأرض
شریکان	تو بگو	نام ببرید آنان را	آیا	شما خبر می دهید او را	به آنچه	او نمی داند	در زمین

شریکانی قرار دادند؛ بگو: آنها را نام ببرید آیا او [خدا] را بدانچه در زمین نمی داند [که شریکی دارد] آگاه می کنید؟

أَمْ يَظُنُّوْنَ أَنَّ الْقَوْلَ بَلْ زَيْنٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرَهُمْ

أم	بظاهر	من	القول	بل	زين	للذين كفروا	مكرهم
یا	محض ظاهر	از	سخن	بلکه	آراسته شد	برای آنانی که کافر شدند	نیرنگ شان

یا به سخنی سرسری [فریفته می شوید] بلکه برای کسانی که کافر شدند نیرنگشان آراسته گشته،

وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ

و صدوا	عن	السبيل	و من	يضلل	الله	فما	له
و آنان بازداشته شدند	از	راه	و آنکه	گمراه کند	خداوند	پس نیست	برای او

و آنان از راه [راست] باز داشته شده‌اند؛ و هر که را خدا گمراه کند او را

مِنْ هَادٍ ۝ لَّهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ

من هاد	لهم	عذاب	فی	الحیوة الدنیا	و	لعذاب الآخرة	أشق
هیچ هدایتگری	برای شان	عذاب	در	زندگی دنیا	و	همانا عذاب آخرت	سخت تر

هیچ راهنمایی نیست (۳۳) آنان را در زندگی این جهان عذابی است، و براستی عذاب آن جهان سخت تر است،

وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاكِفٍ ۝ مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ

و ما	لهم	من الله	من واک	مثل	الجنة	التي	و عد
و نیست	برای شان	از خداوند	نگهدارنده‌ای	صفت	بهشتی	که	و عده داده شد

و آنها را هیچ نگاهدارنده از عذاب [خدا] نیست (۳۴) وصف آن بهشتی که به

الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۝ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ عَنْ أَشْجَارِكُمْ وَأَنْتُمْ

المتقون	تجری	من تحتها	الأنهر	أكلها	دائم	و ظلها	فتلک
پرهیزگاران	روان می‌شود	از زیر آن	جویها	خوردنی‌های آن	همیشه	و سایه آن	پس این

پرهیزگاران و عده داده شده [این است که] از زیر آن جویها روان است؛ میوه‌ها و سایه‌اش [باز] همیشگی است. این است

عُقُوبَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقُوبَ الْكَافِرِينَ النَّارُ ۝ وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ

عقوبی	الذين	اتقوا	و عقوبی	الكافرين	النار	والذين	ما اتينهم
فرجام	آنانی که	تقوی کردند	و فرجام	کافران	آتش	و آنانی که	ما به آنان دادیم

سرانجام کسانی که پرهیزگاری کردند، و سرانجام کافران آتش است (۳۵) کسانی که به آنان

الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَحْزَابِ

الكتب	يفرحون	بما	أنزل	إليك	و	من	الأحزاب
کتاب	شاد می‌شوند	به آنچه	نازل شد	بسوی تو	و	از	گروهها

کتاب داده‌ایم بدانچه به تو فرو فرستاده شده شادمانند؛ و از گروهها [ی اهل کتاب]

مَنْ يُكْرِضْهُ قُلٌّ إِنَّمَا أَمْرُهُ أَنْ تَعْبُدَ

من	ینکر	بعضه	قل	إنما	أمرت	أن	أعبد
آنکه	انکار می‌کند	بعضی از آن را	تو بگو	جز این نیست	فرمان داده شدم	اینکه	من بپرستم

کسانی هستند که برخی از آن را انکار می‌کنند. بگو: جز این نیست که فرمان یافته‌ام که

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُشْرِكُ بِهِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَيْهِ مِمَّا كَانُوا يَدْعُونَ

الله	و لا اشرک به	إليه	أدعوا	و إليه	مثاب
خداوند	و شریک نیارم به او	پسوی او	من فرو می خوانم	و سوی او	بازگشتگاه من

خدا را به پرستم و به او شرک نیارم. به سوی او می خوانم و بازگشت من به سوی او است (۳۶)

وَكَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُهُ مِنْ حَتْمٍ عَرَبِيٍّ وَلِيْنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ

و كذلك	أُتِلَتْ	حكما	عربیا	و لئن	اتبعْتَ	أهواءهم	بعد
و همچنین	ما فرود آوردیم آن را	حکم	به زبان عربی	و اگر	تو پیروی کنی	خواهشاتشان را	پس از

و اینچنین آن [قرآن] را به [هیأت] کتابی عربی فرو فرستادیم. و اگر پس از

مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ

ما جاءك	من العلم	مالك	من الله	من ولي	و	لا واق
آنکه نرسد آمد	از علم (وحی)	نیست تو را	از خداوند	کارساز	و	نه نگهدارنده ای

آن دانشی که به تو آمده از هوسهای آنان پیروی کنی، تو را هیچ کارساز و نگهدارنده ای از عذاب [خدا] نخواهد بود (۳۷)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ

و لقد ارسَلنا	رسلا	من قبلك	و جعلنا	لهم	أزواجا	و ذرية	وما كان	لرسول
و همانا ما فرستادیم	پیامبران	پیش از تو	و ما دادیم	برای شان	زنان	و فرزندان	و ننشاید	برای پیامبری

و همانا پیش از تو پیامبرانی فرو فرستادیم و ایشان را همسران و فرزندان دادیم. و هیچ پیامبری را ننشاید

أَنْ يَأْتِيَ بِبَيِّنَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ

أَنْ	يَأْتِي	ببينة	إلا	بإذن الله	لكل أجل	كتاب	يُمحوا
که	بیاورد	مبجزای را	مگر	به فرمان خداوند	برای هر زمانی	نوشته ای	نابود می نماید

که جز به فرمان خدا نشانه ای (معجزه ای) را بیارد. برای [مردم] هر زمانی نوشته ای [حکمی] است (۳۸)

اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ

الله	ما يشاء	ويثبت	وعنده	أم الكتاب	وإن	ما نريدك
خداوند	آنچه را او می خواهد	و باقی می گذارد	و نزد او	اصل کتاب (لوح محفوظ)	و اگر	ما به تو نشان دهم

خدا را آنچه خواهد محو می کند و [یا] ثابت می سازد، و اصل کتاب نزد اوست (۳۹) و اگر

بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ تَوَفِّيْنَاكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ

بعض	الذي	نعدهم	أو	توفيناك	فإنما	عليك	البلغ
برخی	از آنچه که	ما به آنان وعده نمودیم	یا	تو را بعیرانیم	پس تنها	بر تو	رساندن

برخی از آنچه به آنها وعده می کنیم به تو بنماییم، یا تو را [پیش از کفرشان؛ از میان آنها] برگزیم، جز این نیست که بر تو رساندن [پیام] است

وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ ﴿٤١﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ

و علینا	الحساب	أو	لم یروا	أنا تأتی	الأرض	نقصها	من
و بر ما	حساب گرفتن	آیا	آنان ندیدند	ما می آیم	زمین	آن را کم می کنیم	از

و بر ما حسابرسی (۴۰) آیا ندیدند که ما آهنگ سرزمین [کفر] می کنیم و از

أَطْرَافِهَا وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿٤٢﴾

أطرافها	و الله	يحكم	لا معقب	لمحكمه	و هو	سريع	الحساب
کرانه های آن	و خداوند	حکم می نماید	هیچ تعقیب کننده نیست	برای حکم او	و او	زود	[حساب] گیرنده

کناره های آن می گاهیم [و به سرزمین مسلمانان می افزاییم؟] و خدا حکم می کند و حکم او را بازدارنده نیست و او زود حساب است (۴۱)

وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا يَعْلَمُ مَا تَكْتُمُ

و قدمکر	الذین	من قبلهم	فلله	المکر	جمیعا	يعلم	ما تکتسب
و همانانیرنگ نمود	آنانی که	پیش از ایشان	پس برای خداوند	نیرنگ	همه	او می داند	آنچه بدست می آورد

و همانا کسانی که پیش از آنها بودند نیرنگ ساختند [ولی برای آنها سودی نکرد] و همه تدبیرها از آن خداست. می داند آنچه را که

كُلْ نَفْسٍ وَسِعِلْمُ الْكُفْرُ لِمَنْ عَقِيَ الدَّارِ ﴿٤٣﴾ وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ

كل نفس	و سيعلم	الكفر	لمن	عقبی الدار	و يقول	الذین كفروا	لست
هر شخص	و بزودی می داند	کافران	برای کیست	سرای آخرت	و می گوید	آنانی که کافر شدند	نیستی تو

هر کسی انجام می دهد، و به زودی کافران بدانند که فرجام آن سرای برای کیست (۴۲) و کسانی که کفر ورزیدند گویند: تو

مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ

مرسلا	قل	كفى	بالله	شهدا	بینی	و بینکم	و من
پیامبر	تو بگو	بسنده است	خداوند	گواه	میان من	و میان شما	و آنکه

فرستاده [خدا] نیستی؛ بگو: میان من و شما خدا گواهی بسنده است و آن که

عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ ﴿٤٤﴾

عنده	علم الكتاب
زود او	علم کتاب

دانش کتاب [قرآن] نزد اوست [از قرآن شناسان یا مؤمنان یهود و نصاری] (۴۳)

۱۴. سورة ابراهيم (مکی بوده، ۵۲ آیه و ۷ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشنده مهربان

الرَّكَعُتُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ

الر	کُتِبَ	أَنْزَلْنَاهُ	إِلَيْكَ	لِتُخْرِجَ	النَّاسَ	مِنَ الظُّلُمَاتِ	إِلَى النُّورِ
الف، لام، را	کتابی	ما فرستادیم آن را	پسوی تو	تا تو بیرون کنی	مردم	از تاریکی‌ها	پسوی روشنی

الف، لام، را. [این] کتابی است که آن را به سوی تو فرو فرستادیم تا مردم را به فرمان پروردگارشان از تاریکی‌ها [ی گمراهی] به روشنی [هدایت] بیرون آری.

يَا ذِينَ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ۝۱۱ اللَّهُ الَّذِي

يا ذين	ربهم	إلى	صراط	العزیز	الحمید	الله	الذی
به فرمان	پروردگارشان	پسوی	راه	پیروزمند	ستوده	خداوند	آنکه

به راه آن پیروزمند ستوده (۱۱) آن خدایی که

لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ

له	ما	في السموات	وما	في الأرض	و	ويل	للكافرين
برای او	آنچه که	در آسمان‌ها	و آنچه	در زمین	و	وای باد	بر کافران

او راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و وای بر کافران

مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ۝۱۲ الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ

من	عذاب	شدید	الذین	يستحبون	الحیوة	الدنیا	على الآخرة
از	عذاب	سخت	آنانی که	می‌پسندند	زندگی	دنیا	بر آخرت

از عذابی سخت (۱۲) آنان که زندگی این دنیا را بر آن جهان برمی‌گزینند،

وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ

و یصدون	عن	سبیل الله	و یبغونها	عوجا	أولئك	فی	ضلل
و باز می‌دارند	از	راه خداوند	و می‌جویند آن را	کج	همین مردم	در	گمراهی

و [مردم را] از راه خدا باز می‌دارند و آن را کج می‌خواهند [بد جلوه می‌دهند]، آنان در گمراهی

بَعِيدٍ ۝۱۳ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِتُبَيِّنَ لَهُمْ

بعید	و	ما أرسنا	من رسول	إلا	بلسان	قومه	لبیین	لهم
دور	و	ما نفرستادیم	پیامبری را	مگر	به زبان	قومش	تا بیان کند	بر ایشان

دور اند (۱۳) و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم، تا [حق را] برای آنان روشن بیان کند

فِيضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ

فیض	اللہ	من یشاء	و یهدی	من یشاء	و هو	الغریز
بس گمراه می کند	خدا	آن را که او می خواهد	و هدایت می کند	آن را که او می خواهد	و او	پیروزمند

بس خدا هر که را خواهد، گمراه کند و هر که را خواهد، راه نماید، و اوست پیروزمند

الْحَكِيمُ ❶ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ

الحکیم	و	لقد أرسلنا	موسی	بآینتنا	أن	اخرج	قومک
فرزانه	و	همانا ما فرستادیم	موسی	با نشانه های ما	اینکه	بیرون کن	قوم

فرزانه (۲) و به راستی موسی را با نشانه های خویش، فرستادیم که: قوم خود را

مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ

من الظلمات	إلى النور	و	ذکرهم	بآینم الله	إن	فی	ذلک
از تاریکی ها	بسوی روشنی	و	پند بده آنان را	به روزهای خدا	همانا	در	این

از تاریکیها به روشنایی بیرون بر، و روزهای مهم خدا را [که در آن امت ها عذاب شدند یا رهایی یافتند] به یادشان آر؛ همانا در این [یادآوری]

لَا يَتَّبِعُ لِكُلِّ صَبَّارٍ شُكُورٌ ❷ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ أَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ

لا یت	لکل صبار	شکور	و اذ قال	موسی	لقومه	اذکروا	نعمة الله
نشانه ها	برای هر صبرکننده	شکرگزار	و آنگاه که گفت	موسی	برای قوم خویش	شما بخواطر آورید	نعمت خداوند

برای هر شکیبایی سپاسگزاری نشانه هاست (۵) و [یاد کن] هنگامی که موسی برای قوم خویش گفت: نعمت خدای را

عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَحَكُمْ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيُدْحِقُونَ

علیکم	إذ أنجحکم	من	آل فرعون	یسومونکم	سوء العذاب	و یدبحون
بر شما	آنگاه که نجات داد شما را	از	فرعونیان	آنان می چشاندند به شما	بدترین عذاب	و سر می بریدند

بر خودتان یاد کنید. هنگامی که شما را از فرعونیان رهایی داد، که شکنجه سختی به شما می رسانیدند

أَنْتَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ

أنتاءکم	و یستحیون	نساءکم	و فی	ذلکم	بلاء	من	ربکم
پسران شما	و زنده می گذاشتند	زنان شما	و در	این	آزمایش	از	پروردگار شما

و پسرانتان را سر می بریدند و زنانتان را [برای خدمت] زنده نگه می داشتند، و شما را در این کار آزمونی

عَظِيمٌ ❸ وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ

عظیم	و اذ تأذن	ربکم	لئن	شکرتم	لأزیدنکم	ولئن
بزرگ	و آنگاه که آگاه نمود	پروردگار شما	همانا اگر	شما شکر گزارید	البته من به شما زیاده می دهم	و همانا اگر

بزرگ از پروردگارتان بود (۶) و هنگامی که پروردگارتان به شما آگاهی داد که اگر سپاس گزارید همانا شما را [نعمت] بیفزایم، و البته اگر

كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ﴿۷﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرُوا

کفرتم	این	عذابی	لشدید	و قال	موسی	این	تکفروا
شما ناسپاسی کردید	الیه	عذاب من	بسیار سخت	و گفت	موسی	اگر	شما ناسپاسی کنید

ناسپاسی کنید هر آینه عذاب من سخت است (۷) و موسی گفت: اگر

أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ لَعَنِي خَيْرٌ ﴿۸﴾ أَلَمْ يَأْتِكُمْ

انتم	و من	فی الارض	جمیعا	فان الله	لعنی	حمید	ألم یأتکم
شما	و آنچه که	در زمین	همه	پس همانا خداوند	الیه بی نیاز	ستوده	آیا به شما نیامد

شما و هر که در زمین است همگی کافر شوید، همانا خداوند بی نیاز ستوده است (۸) آیا

نَبُؤُا الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ الَّذِیْنَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ

نبؤ	الذین	من قبلکم	قوم نوح	و عاد	و ثمود	والذین	من بعدهم	لا یعلمهم
خبر	آنانی که	پیش از شما بودند	قوم نوح	و عاد	و ثمود	و آنانی که	پس از ایشان	نمی داند آنان را

خبر کسانی که پیش از شما بودند، قوم نوح و عاد و ثمود، و کسانی که پس از آنها آمدند [و تفصیل احوال] آنان را کسی

إِلَّا اللَّهُ جَاءَهُمْ رَسُولُهُمْ بِآيَاتِنَا فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ

إلا	الله	جاءهم	رسلهم	بالآیة	فردوا	أیدیهم	فی	أفواههم
جز	خداوند	آمد ایشان را	پیامبران شان	همراه نشانه ها	پس بازگرداندند	دستهای شان	در	دهانهای شان

جز خدا نمی داند، به شما نرسیده است؟ پیامبران شان با دلایل روشن بدیشان آمدند، پس دستهای شان را بازگرداندند

وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي

و	قالوا	إننا كفرنا	بما	أرسلتم	به	و إننا	لفی
و	آنان گفتند	همانا کفر ورزیدیم	به آنچه که	شما فرستاده شدید	همراه آن	و همانا ما	الیه در

و گفتند: ما بدانچه بدان فرستاده شده اید کافریم، و ما

شَاكٍ وَمَا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مِرْيَبٌ ﴿۹﴾ قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِ اللَّهِ

شک	مما تدعوننا	إلیه	مریب	قالت	رسلهم	أفی الله
شک	از آنچه ما را می خوانید	بسوی آن	شک آورنده	گفت	پیامبران شان	آیا در خداوند

از آنچه ما را به آن می خوانید سخت در شکیم (۹) پیامبران شان گفتند: آیا درباره خدا،

شَاكٌ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنَ ذُنُوبِكُمْ

شک	فاطر	السّموات	و الأرض	یدعوکم	لیغفرکم	من	ذنوبکم
شک	آفریننده	آسمان ها	و زمین	او می خواند شما را	تا بپارزد برای شما	از	گناهان شما

بدید آورنده آسمانها و زمین، شکی هست؟ شما را می خواند تا برخی از گناهانتان را ببیمارد

وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى قَالُوا إِنْ أَسْتُرْنَا لَا بَشَرٌ

و مؤخرکم	إلى	أجل مسمى	قالوا	إن أنتم	إلا	بشر
و مهلت می دهد شما را	تا	مدتی معین	آنان گفتند	شما نیستید	مگر	بشری

و تا زمانی معین شما را مهلت دهد. گفتند: شما جز بشری

مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصْذُونا عَمَّا كُنْتُمْ يَعْبُدُونَ مَا بَدَلْنَا فَا تُؤْنَا

مثلنا	تریدون	أن	تصدونا	عما	كان يعبد	ما بادلنا	فاؤونا
مانند ما	شما می خواهید	که	ما را باز دارید	از آنچه	می پرستید	بدران ما	پس بیاورید نزد ما

مانند ما نیستید که می خواهید ما را از آنچه بدرانمان می پرستیدند، باز دارید. پس برای ما

يُسْطَلْنَ مِنْ ۝۱۱ قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا

بسلطن	مبین	قالت	لهم	رسلهم	إن نحن	إلا
دلیل	آشکار	گفت	برای شان	پیامبران شان	ما نیستیم	مگر

حجتی روشن بیاورید (۱۰) پیامبران شان به آنها گفتند: ما جز

بَشَرٌ مُّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۝۱۲

بشر	مثلکم	ولکن	الله	يمن	على	من يشاء	من	عباده
بشر	مانند شما	ولیکن	خداوند	احسان می کند	بر	آنکه بخواهد	از	بندگان

آدمیانی مانند شما نیستیم ولیکن خدا بر هر که از بندگان خویش بخواهد [به نعمت نبوت] منت می نهد.

وَمَا كُنَّا لِنَأْتِيَكُمْ يَسْطَلْنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ

و	ما کان لنا	أن	نأتیکم	بسلطن	إلا	بإذن الله
و	برای ما نرسد	که	نزد شما بیاوریم	دلیلی	مگر	به فرمان خداوند

و ما را نرسد که شما را حجتی آریم جز به خواست و فرمان خدا؛

وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ۝۱۳ وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَ

و علی الله	فلیتوکل	المؤمنون	و مالنا	الاتوکل	علی الله	و
و بر خداوند	پس باید اعتماد کند	مؤمنان	و ما را چه شده	که ما اعتماد نکنیم	بر خداوند	و

و توکل کنندگان باید بر خدا توکل کنند (۱۱) و ما را چه شده که بر خدا توکل نکنیم و حال آنکه

قَدْ هَدَيْنَا سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْتُمُونَا وَعَلَىٰ اللَّهِ

قد هددنا	سبلنا	ولنصبرن	على	ما	ماذیتموننا	و	علی الله
او ما را راهنمایی نمود	راههای ما	و همانا صبر میکنیم	بر	آنچه که	شما به ما آزار رسانیدید	و	بر خداوند

او راههای ما را به ما نموده است؟ و ما البته بر آزاری که به ما می رسانید شکیبایی خواهیم کرد؛

فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿۱۲﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلرُّسُلِ هُمْ أَنْتُمْ خَلَقْتُمْ

فلیتوکل	المتوکلون	و قال	الذین	کفروا	لرسلهم	لنخرجنکم
پس باید اعتماد کند	اعتماد کنندگان	و گفت	آنانی که	کافر شدند	برای پیامبران شان	همانا ما شمارا بیرون خواهیم کرد

پس توکل کنندگان باید فقط بر خدا توکل کنند (۱۲) و کسانی که کافر شدند به پیامبران شان گفتند: هر آینه شما را

مِنْ أَنْفُسِنَا أَلْتَعَوَّذُكَ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحِ إِلَيْهِمْ رُوحَهُمْ

من	أرضنا	أو	لتعودن	فی ملتنا	فأوحی	إلهم	رهم
از	زمین خویش	یا	همانا بر می گردید	به دین ما	پس وحی فرستاد	یسوی شان	پروردگارشان

از سرزمین مان بیرون می کنیم یا [اینکه باید] به دین ما باز گردید. پس پروردگارشان به آنان وحی کرد

لَهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ ﴿۱۳﴾ وَلَنَسُكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ

لنهلكن	الظالمین	و لنسكننکم	الأرض	من بعدهم	ذلك	لمن	خاف
همانا ما هلاک می کنیم	ستمگران	و البته ما شما را سکونت می دهیم	زمین	پس از ایشان	این	برای آنکه	بترسد

که البته ستمکاران را هلاک می کنیم (۱۳) و همانا شما را از پس آنها در آن سرزمین جای خواهیم داد. این [وعدہ] برای آن کس است که از

مَقَامِي وَخَافَ وَعَبِدَ ﴿۱۴﴾ وَأَسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ

مقامی	و	خاف	وعبد	و استفتحوا	و خاب	کل	جبار
از ایستادن در برابر من	و	بترسد	بیم (اعلان عذاب)	و آنان فتح طلبیدند	و زیانمند شد	هر	سرکش

ایستادن در برابر من [برای حسابرسی] بترسد و از بیم دادنم بهراسد (۱۴) [پیامبران] گشایش و پیروزی خواستند، و هر گردنکش

عَنِسِدٍ ﴿۱۵﴾ مِنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ وَسُقِيَ مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ ﴿۱۶﴾

عنید	من ورائه	جهنم	و	یسقی	من	ماء	صدید
ستیزه جو	از پشت او	دوزخ	و	نوشانیده می شود	از	آب	زرداب

ستیزه گری نومید شد (۱۵) فرا روی او دوزخ است و او را زردابی از چرک خون آلود بنوشانند (۱۶)

يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكْدُ سَيْفُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ

یتجرعه	و لا یکاد سیفه	و یأتیه	الموت	من	کل مکان	و ما هو
آن را قطره قطره می نوشد	و اصلاً گوارایش نمی یابد	و می آید او را	مرگ	از	هر سو	و نیست او

که آن را جرعه جرعه می آشامد و برای او فرو بردن آن آسان و گوارا نیست و مرگ از هر سو به او روی می آورد، ولی

يَسْمِعُ مِنْ رَأْيِهِمْ عَذَابٌ غَلِيظٌ ﴿۱۷﴾ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا

بمیت	و	من ورائه	عذاب	غلظ	مثل	الذین	کفروا
مردہ	و	از پس او	عذاب	سخت	مثال	آنانی که	کافر شدند

با این همه نمی میرد و فرا روی او عذابی سخت و سهمگین است (۱۷) مثل [اعمال] آنان که

بِرَبِّهِمْ أَعْمَلُهُمْ كَرَّمَاوْا شَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ

بربهم	أعمالهم	کرما	اشدّت	به	الريح	فی	یوم
به پروردگارشان	اعمالشان	مانند خاکستر	به سختی می‌وزد	بر آن	باد	در	روزی

به پروردگارشان کافر شدند [این است که] کر دارشان چون خاکستری است که بادی سخت در روزی

عَاصِفٌ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الصَّلَٰلُ

عاصف	لا یقدرون	مما	کسبوا	علی شیء	ذلک	هو	الضلل
طوفانی	آنان توانایی ندارند	از آنچه	آنان به دست آوردند	بر چیزی	این	آن	گمراهی

طوفانی بر آن بوزد، که بر هیچ چیزی از آنچه کرده‌اند دست نتوانند یافت. این است همان گمراهی

الْبَعِيدُ ﴿١٨﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ

البعید	ألم تر	أن	الله	خلق	السموات	والأرض	بالحق
دور	آیا تو ندیدی	همانا	خداوند	آفرید	آسمانها	و زمین	بحق

دور و [دراز] ﴿۱۸﴾ آیا ندیده‌ای که خداوند آسمانها و زمین را به حق آفریده است؟

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿١٩﴾ وَمَا ذَلِكَ

إن	يشأ	یذهبکم	و	یأت	بخلق جدید	و ما	ذلک
اگر	اوپخواهد	شما را می‌برد	و	می‌آورد	مخلوقی نو	و نیست	این

اگر بخواهد شما را می‌برد و آفریده‌ای نو می‌آورد ﴿۱۹﴾ و این

عَلَى اللَّهِ يَعْزِيزُ ﴿٢٠﴾ وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ

علی الله	یعزیز	وبرزوا	لله	جمیعا	فقال	الضعفؤ	للذین
بر خداوند	دشوار	و آنان حاضر شدند	برای خداوند	همه	پس گفت	ناتوانان	برای آنان که

بر خدا دشوار (گران) نیست ﴿۲۰﴾ و همگی در پیشگاه خدا پدیدار شوند، آنگاه ناتوانان برای کسانی که

أَسْتَكْبَرُوا إِنْ أَكُنَّا لَكُمْ تَبَعًا قُلْ أَنْتُمْ مُعْتَبَرُونَ عَنَّا مِنْ

استکبروا	إن اکنا	لکم	تبعا	فهل	أنتم	معتون	عنا	من
تکبر ورزیدند	همانا ما بودیم	برای شما	پیروان	پس آیا	شما	دفع کنندگان	از ما	از

گردنکشی می‌کردند گویند: ما [در دنیا] پیرو شما بودیم، پس آیا [امروز] شما میتوانید

عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَّٰنَا اللَّهُ لَهْدَيْنَاكُمْ

عذاب الله	من شیء	قالوا	لو	هدننا	الله	لهدینکم
عذاب خداوند	مقداری را	آنان گفتند	اگر	راهنمایی می‌نمود ما را	خداوند	همانا ما شما را راهنمایی می‌کردیم

چیزی از عذاب خدا را از ما باز دارید؟ گویند: اگر خدا ما را هدایت کرده بود [راهی برای گریز برای ما نشان می‌داد]، البته شما را هدایت می‌کردیم.

سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرُ غَنَاءٍكُمْ صَبْرًا مَا لَنَا مِنْ مَّحْصُونٍ ۝

سواء	علینا	أَجْرُ غَنَاءٍكُمْ	أَمْ	صَبْرًا	مَا لَنَا	مِنْ مَّحْصُونٍ
برابر است	بر ما	چه داد و بیداد کنیم	یا	صبر نمایم	نیست برای ما	گریزگاهی

بر ما یکسان است چه بیتابی کنیم یا شکیبایی نماییم، ما را هیچ گریزگاهی نیست (۱۱)

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَ

و قال	الشَّيْطَانُ	لَمَّا	قُضِيَ	الْأَمْرُ	إِنَّ اللَّهَ	وَعَدَكُمْ	وَعْدَ الْحَقِّ	و
و گفت	شیطان	آنگاه که	فیصله شد	کار	همانا خداوند	به شما وعده نمود	و وعده حق	و

و چون کارگزارده شود [بهشتیان به بهشت در آیند و دوزخیان به دوزخ] شیطان [به دوزخیان] گوید: خدا به شما وعده داد، وعده راست،

وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا

وعدتکم	فأخلفتکم	و	ما کان	لی	علیکم	من سلطان	إلا
من به شما وعده نمودم	پس من با شما خلاف وعده کردم	و	نبود	برای من	بر شما	قدرتی	مگر

و من [نیز] به شما وعده دادم آنگاه به شما خلاف وعده کردم، و مرا بر شما هیچ دستی نبود جز

أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَأَسْتَجِبْتُ لِي فَلَا تُلْهُمُونِي وَلَوْ مَوَا أَنْفُسَكُمْ

أَنْ	دعوتکم	فأستجبت	لی	فلا تلومونی	و لوموا	أنفسکم
اینکه	من شما را فرا خواندم	پس شما پذیرفتید	مرا	پس مرا سرزنش مکنید	و شما سرزنش کنید	خودها را

اینکه شما را [به گناه] فرا خواندم و شما [هم دعوت] مرا پذیرفتید، پس مرا سرزنش مکنید و خود را سرزنش کنید.

مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنَا بِمُصْرِخَتِي إِنْ كَفَرْتُ بِمَا

ما أنا	بمصرخکم	و ما	أنتم	بمصرخی	إني کفرت	بما
نیستم من	فریادرس شما	و نیستید	شما	که فریاد رسی کرده می توانید مرا	همانا من کافر شدم	به آنچه

نه من فریادرس شما میم و نه شما فریاد رس من. من از اینکه

أَشْرَكَتُمْونَ مِنْ قَبْلُ إِنْ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ وَأَدْخِلَ

أَشْرَكَتُمْونَ	من قبل	إِنْ	الظَّالِمِينَ	لَهُمْ	عَذَابٌ أَلِيمٌ	و أَدْخِلَ
شما شریک قرار دادید با من	پیش از این	همانا	ستمگران	برای شان	عذابی دردناک	و داخل کرده شود

پیش از این [در دنیا] مرا [با خدا] شریک می گرفتید، [سخت] بیزارم. همانا ستمکاران را عذابی دردناک است (۲۱)

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتُ تجري من تحتها الأنهار خَالِدِينَ

الذين آمنوا	وعملوا	الصلحت	جنت	تجری	من تحتها	الأنهر	خالدين
آنانی که ایمان آوردند	و کردند	کارهای شایسته	بوستانها	روان می شود	از زیر آنها	جویها	آنان جاوداند

و کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کردند به بهشت هایی درآورند که از زیر [درختان] آنها جویها روان است که

فِيهَا يَذْنُ رَيْبَهُمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ ﴿٢٣﴾ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ

فها	باذن	ريهم	تحيتهم	فها	سلم	الم تر	كيف	ضرب الله
درآن	به فرمان	پروردگارشان	تحفه ملاقاتشان	در آن	سلام	آيا تو ندیدی	چگونه	بیان نمود خدا

به فرمان پروردگارشان جاودانه در آنجا باشند؛ درود آنان در آنجا سلام است (۲۳) آيا تو ندیدی که خدا چگونه

مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ﴿٢٤﴾

مثلا	کلمه طيبة	کشجرة	طيبة	اصلها	ثابت	و فرعها	فی	السماء
مثلی	سخنی پاکیزه	مانند درخت	پاکیزه	بنیاد آن	محکم	و شاخه های آن	در	آسمان

مثلی زده است؟ سخن پاکیزه را چون درخت پاکیزه [وصف کرده است] که ریشه آن در [زمین] استوار و شاخه آن در آسمان است (۲۴)

تَوَفَّى أَكْلُهَا كُلِّ حِينٍ يَذْنُ رَيْبَهُمْ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ

توتی	اکلها	کل حين	باذن	ريها	و يضرب	الله	الامثال	للناس
آن می دهد	میوه اش	هر وقت	به فرمان	پروردگارش	و بیان می کند	خداوند	مثل ها	برای مردم

میوه خود را هر هنگام به فرمان پروردگارش می دهد. و خدا برای مردم مثله می زند

لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٥﴾ وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ

لعلهم	يتذكرون	و مثل	کلمه	خبیثه	کشجرة خبيثه	اجتثت	من
تا شاید آنان	پند پذیر شوند	و مثل	سخنی	ناپاک	مانند درختی ناپاک	از بیخ کشیده شد	از

شاید که آنان پند گیرند (۲۵) و مثل سخن پلید همچون درختی است پلید که از

فَوْقَ الْأَرْضِ مَالَهَا مِنْ قَرَارٍ ﴿٢٦﴾ يَثِبُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ

فوق	الأرض	مالها	من قرار	يثب	الله	الذين ءامنوا	بالقول
روی	زمین	نیست آن را	ثباتی	استوار می دارد	خداوند	آنانی را که ایمان آوردند	به سخن

روی زمین پرکنده شده [و] آن را هیچ قراری نباشد (۲۶) خداوند کسانی را که ایمان آوردند، با گفتار

الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ ﴿٢٧﴾

الثابت	فی	الحياة الدنيا	و	فی الآخرة	و يضل	الله	الظالمين
استوار	در	زندگی دنیا	و	در آخرت	و گمراه می کند	خداوند	ستمگران

استوار در زندگی دنیا [کلمه توحید] و در آخرت [قبر] ثابت می گرداند و خدا ستمکاران را در گمراهی وامی گذارد.

وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ ﴿٢٨﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ

و يفعل الله	ما يشاء	الم تر	إلى الذين	بدلوا	نعمت الله
و انجام می دهد خداوند	آنچه را که او می خواهد	آيا تو ندیدی	بسیوی آنانی که	عوض نمودند	نعمت خدا

و خدا هر چه بخواهد می کند (۲۸) آيا تو ندیدی که کسانی که [سپاس] نعمت خدا را

كُفْرًا وَاَحْلَوْا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ ﴿٢٨﴾ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَيُسَكِّنُ الْقَرَارُ ﴿٢٩﴾

کفرآ	و اهلوا	قومهم	دار البوار	جهنم	یصلونها	و بسس	القرار
به ناسپاسی	و درآوردند	قوم خویش	سرای نابودی	جهنم	به آن داخل می شوند	و بد	قرارگاه

به ناسپاسی بدل کردند و قوم خود را به سرای هلاکت درآوردند؟ (۲۸) دوزخ، که به آن در آیند و بد قرار گاهی است (۲۹)

وَجَعَلُوا لِلَّهِ اَنْدَادًا لِّيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا

و جعلوا	لله	اندادا	لیضلوا	عن	سبيله	قل	تمتعوا
و آنان گردانیدند	برای خداوند	شریک ها	تا آنان گمراه کنند	از	راه او	بگو	بهره گیرید

و برای خدا همتایانی قرار دادند تا [مردم را] از راه او گمراه کنند، بگو: بهره مند شوید

فَاِنْ مَّصِرْكُمْ اِلَى النَّارِ ﴿٣٠﴾ قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ اٰمَنُوا

فان	مصیرکم	إلى	النار	قل	لعبادی	الذین	ءامنوا
پس همانا	بازگشتگاه شما	بسی	آتش	بگو	به بندگانم	آنانی که	ایمان آوردند

که بی گمان بازگشتتان به سوی آتش [جهنم] است (۳۰) به بندگان من که ایمان آورده اند بگو:

يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ

یقیموا	الصلاة	و ینفقوا	مما	رزقنهم	سرا	و علانیة	من قبل
بر پا دارند	نماز	و خرج کنند	از آنچه	ما روزی دادیم به ایشان	نهان	و آشکارا	پیش از

نماز را بر پا دارند و از آنچه روزیشان کرده ایم نهان و آشکارا انفاق کنند پیش از

اَنْ يَّاتِيَ يَوْمَ لَا يُبْعَثُ فِيهِ وَلَا خَلِيلٌ ﴿٣١﴾ اَللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ

اَنْ یأتی	یوم	لا یبعث	فیه	ولا خلل	الله	الذی	خلق
اینکه بیاید	روزی	نه خرید و فروش	در آن	و نه دوستی	خداوند	آنکه	آفرید

آنکه روزی بیاید که در آن نه خرید و فروشی باشد و نه دوستی (۳۱) خداست که

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنْ

السّموات	و الأرض	و أنزل	من السماء ماء	فأخرج	به	من
آسمانها	و زمین	و فرود آورد	از آسمان آب	پس بیرون آورد	بدانوسیله	از

آسمانها و زمین را آفرید و از آسمان آبی فرو فرستاد پس به آن آب از

الشَّعَرِ رَزَقًا لَّكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِ رَبِّ

الشمرات	رزقا	لکم	و سخر	لکم الفلک	لتجری	فی البحر	بأمره
میوه ها	روزی	برای شما	و مسخر گردانید	برای شما کشتی	تا روان شود	در دریا	به فرمان او

میوه ها برای شما روزی بیرون آورد؛ و کشتیها را رام شما کرد تا به فرمان او در دریا روان شوند؛

وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ ۖ وَخَسَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ

و سخر	لکم	الأنهر	و سخر	لکم	الشمس	و القمر
و مسخر ساخت	برای شما	جوها	و مسخر نمود	برای شما	آفتاب	و مهتاب

و جویها را رام شما کرد (۳۱) و خورشید و ماه را

دَائِبِينَ ۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْيَلَّ وَالنَّهَارَ ۖ وَآتَاكُم مِّن كُلِّ

دائبین	و سخر	لکم	اللیل	و النهار	و ماتکم	من	کل
پیوسته روان	و مسخر ساخت	برای شما	شب	و روز	و اوداد به شما	از	هر

که پیوسته در گردشند برای شما رام کرد؛ و شب و روز را نیز رام شما ساخت (۳۲) و از هر

مَآسَا تَمُوتُهُمْ ۚ وَإِنْ تُعَذِّبُوا نَعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِن

ما	سألتهموه	و إن	تعذبوا	نعمت	الله	لا تحسوها	إن
آنچه که	شما از او خواستید	و اگر	شما بشارید	نعمت	خداوند	آن را شمار کرده نمی توانید	همانا

چه خواستید به شما داد، و اگر نعمت خدا را بشمارید آن را شمار نتوانید کرد؛ به راستی

إِلَّا نَسْنَأْ لَطْلُومٌ كَمَا فَرَّ ۚ وَإِذْ قَالَ لِأَبْرَاهِيمَ رَبِّ

الإنسان	لظلم	کفار	و إذ	قال	إبراهيم	رب
انسان	بسیار ستمگر	ناسپاس	و آنگاه که	گفت	ابراهيم	ای پروردگار من

آدمی ستمگر ناسپاس است (۳۳) و [یاد کن] آنگاه که ابراهیم گفت: ای پروردگار من،

أَجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ ۚ رَبِّ

اجعل	هذا البلد	آمنا	و اجنبی	و بنی	أن نعبد	الأصنام	رب
بگردان	این شهر	جایگاه امن	و مرادور دار	و فرزندانم	اینکه پرستیم	بت ها	پروردگارا

این شهر را ایمن ساز و مرا و فرزندانم را از پرستش بتها دور دار (۳۴) پروردگارا،

إِنَّهُمْ أَضَلُّنَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ ۖ فَمَنْ يَنْصُرُنِي فَإِنَّهُ

إنهم	أضللن	کثیرا	من	الناس	فمن	تبعنی	فإنه
همانا آنان	گمراه نمودند	بسیاری	از	مردم	پس آنکه	از من پیروی کند	پس همانا او

آنها [بتان] بسیاری از مردم را گمراه کرده اند، پس هر کس از من پیروی کند، به راستی او

مِنِّي ۖ وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۚ رَبَّنَا إِنِّي

منی	و من	عصانی	فإنک	غفور	رحیم	ربنا	إني
از من	و آنکه	نافرمانی کند	پس همانا تو	آمرزنده	مهربان	پروردگارا	همانا من

از من است و هر که مرا نافرمانی کند همانا تو آمرزگار مهربانی (۳۵) پروردگارا، من

أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرَ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ

أسكنت	من ذریتی	بواد	غیر	ذی زرع	عند	بیتک
سکونت دادم	برخی از فرزندانم را	در میدان	بدون	دارای کشت	نزدیک	خانه تو

برخی از فرزندانم را به دره‌ای بی کشت [سرزمینی بی آب و علف]، نزدیک خانه

الْمَحْرَمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ

المحرم	ربنا	ليقيموا	الصلوة	فاجعل	أفتدة	من	الناس
دارای حرمت	ای پروردگار ما	برای آنکه بر پا دارند	نماز	پس بگردان	دلهایی	از	مردم

محترم تو جای دادم. پروردگارا، تا نماز به پا دارند، پس دلهایی از مردمان را چنان کن که

تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقَهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ﴿٣٧﴾ رَبَّنَا

تهوی	إلَيْهِمْ	وارزقهم	من	الثمرات	لعلهم	يشكرون	ربنا
میل نماید	بسوی شان	و ایشان را روزی ده	از	میوهها	تا باشد که آنان	سپاسگزاری کنند	ای پروردگار ما

به سوی آنان گرایند، و از میوهها روزیشان ده، باشد که سپاس گزارند (۳۷) پروردگارا،

إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا تُخْفِي وَمَا تُعْلِنُ

إنك	تعلم	ما تخفي	و ما	تعلن
همانا تو	میدانی	آنچه ما نهان می‌داریم	و آنچه	ما آشکار می‌کنیم

قطعاً هر چه را پنهان می‌کنیم و هر چه را آشکار می‌سازیم تو می‌دانی؛

وَمَا يُخْفِي عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ﴿٣٨﴾ الْحَمْدُ لِلَّهِ

و ما یخفی	على الله	من شيء	في الأرض	ولا	في السماء	الحمد	لله
و پنهان نمی‌ماند	بر خداوند	هیچ چیز	در زمین	و نه	در آسمان	ستایش	برای خداوند

و هیچ چیز در زمین و در آسمان بر خدا پوشیده نیست (۳۸) ستایش خداوندی راست

الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي

الذي	وهب لي	على	الكبر	إسماعيل	و إسحق	إن	ربي
آنکه	بخشید برای من	بر [در]	بزرگسالی	اسماعیل	واسحاق	همانا	پروردگارم

که با وجود سالخوردگی، اسماعیل و اسحاق را به من بخشید؛ همانا پروردگارم

لَسَمِيعِ الدُّعَاءِ ﴿٣٩﴾ رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ

لسمیع	الدعاء	رب	اجعلنی	مقیم	الصلوة	و	من
الیه شوا	دعا	ای پروردگارم	بگردان مرا	بر پا دارنده	نماز	و	از

شنوای دعاست (۳۹) پروردگارا، مرا بر پا دارنده نماز کن و از

ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءَ ﴿٤١﴾ رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ

ذریقی	ربنا	و تقبل	دعاء	ربنا	اغفرلی	ولوالدی	وللمؤمنین
فرزندنام	پروردگارا	و بپذیر	دعا	ای پروردگارم	بیامرز مرا	و برای پدر و مادرم	و برای مؤمنان

فرزندنام نیز: پروردگارا، و دعای مرا بپذیر (۴۰) پروردگارا، مرا و پدر و مادرم و مؤمنان را

يَوْمَ يُقَوْمُ الْحِسَابُ ﴿٤٢﴾ وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهُ غَفُولًا عَمَّا

یوم	یقوم	الحساب	و	لا تحسین	الله	غافلا	عما
روزی	بر پا می شود	حساب	و	تو هرگز گمان مکن	خداوند	بیخبر	از آنچه

در روزی که حساب بر پا می شود بیامرز (۴۱) و خدا را از آنچه

يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِیَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ ﴿٤٣﴾

يعمل	الظالمون	إنما	يؤخرهم	لیوم	تشخص	فيه	الأبصار
می کند	ستمگران	همانا	مهلت می دهد آنان را	برای روزی	باز می ماند	در آن	چشم ها

ستمگران می کنند غافل مپندار. همانا [کیفر] آنان را واپس می دارد برای روزی که در آن چشمها خیره بماند (۴۲)

مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْئِدُهُمْ هَوَاءٌ ﴿٤٤﴾

مُهْطِعِينَ	مُقْنِعِي	رُءُوسِهِمْ	لَا يَرْتَدُّ	إِلَيْهِمْ	طَرْفُهُمْ	و أَفْئِدُهُمْ	هَوَاءٌ
آنان هراسان اند	پایان افکنندگانند	سرهایشان	بر نمی گردد	پسوی شان	نگاهشان	و دلهايشان	خالی

در حالی که شتابان سر برداشته و چشم بر هم نمی زنند و [از وحشت] دلهايشان تهی است (۴۳)

وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا

وأنذر	الناس	یوم	يأتيهم	العذاب	فيقول	الذين	ظلموا
و بیم ده	مردم	روزی	بر آنان می آید	عذاب	پس می گوید	آنانی که	ستم کردند

و مردم را از آن روز که عذاب بدیشان آید بترسان، پس کسانی که ستم کرده اند گویند:

رَبَّنَا أَخِّرْنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ نُجِبْ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ

ربنا	أخرنا	إلى	أجل	قريب	نحب	دعوتك	ونتبع
ای پروردگار ما	مهلت ده مارا	تا	مدتی	نزدیک	ما بپذیریم	دعوت	و ما پیروی کنیم

پروردگارا، ما را تا مدتی نزدیک [کوتاه] واپس دار تا دعوت تو را بپذیریم

الرُّسُلَ أَوَلَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلِ مَا لَكُم مِّنْ زَوَالٍ ﴿٤٥﴾ وَسَكَتُمْ

الرسل	أو	لم تكونوا	أقسمتم	من قبل	مالكم	من زوال	وسكتتم
پیامبران	آیا	شما نبودید	سوگند یاد می کردید	پیش از این	نیست شما را	هیچ نابودی	و مسکن گزیدید

و فرستادگان را پیروی کنیم. [به آنها گفته شود:] آیا شما نبودید که پیش از این سوگند می خوردید که شما را هرگز زوالی نباشد؟ (۴۴) [و شما بودید که]

فِي مَسْكِنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ

فِي	مسکن	الذین	ظلموا	أنفسهم	و تبین	لکم	کیف
در	خانه‌ها	آنانی که	ستم کردند	بر خودها	و روشن شد	برای شما	چگونه

در خانه‌های کسانی که بر خودستم کردند جای گرفتید و برای شما روشن شد که

فَعَلْنَا بِهِمْ وَصَرَبْنَا لَكُمْ الْآمَثَالَ ﴿١٥﴾ وَقَدْ مَكَرُوا

فعلنا	بهم	و	ضربنا	لکم	الأمثال	و	قد مکروا
ما برخورد کردیم	با آنان	و	ما بیان کردیم	برای شما	مثل‌ها	و	همانا نیرنگ کردند

با آنان چه کردیم، و برای شما مثلاً زدیم (۱۵) و همانا نیرنگ

مَكَرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ

مکرهم	و	عند الله	مکرهم	و	إن	كان	مکرهم
نیرنگ‌شان	و	در برابر خداوند	نیرنگ‌شان	و	اگر	بود	نیرنگ‌شان

خویش به کار بردند و نیرنگشان نزد خداست. و اگر چه نیرنگشان [چنان] باشد

لَيَرْزُلَنَّهُ مِنْهُ الْجِبَالُ ﴿١٦﴾ فَلَا تَحْسِبَنَّ اللَّهَ مُخَلَّفَ وَعْدِهِ رَسُولُهُ

لترزل	منه	الجبال	فلا تحسین	الله	مخلف	وعده	رسله
تا از جا برود	ازان	کوهها	پس مبتدار	خداوند	خلاف کننده	و وعده‌اش	پیامبرانش

که کوهها به سبب آن از جای در رَوَند (۱۶) پس مبتدار که خدا وعده خود را با فرستادگان خویش خلاف می‌کند.

إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ﴿١٧﴾ يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ

إن	الله	عزیز	ذو انتقام	يوم	تبدل	الأرض	غير الأرض
همانا	خداوند	پیروزمند	عوض‌گیرنده	روزی که	تبدیل می‌شود	زمین	بغیر این زمین

که خدا پیروزمند انتقام‌گیرنده است. روزی که این زمین زمینی دیگر گردد

وَالسَّمَوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ﴿١٨﴾ وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ

والسّموات	و برزوا	لله	الواحد	القهار	وتری	المجرمین	یومئذ
و آسمانها	و آنان بیرون شوند	برای خداوند	یکتا	سخت خشنماک	و تو می‌بینی	گناهکاران	در آن روز

و آسمانها [به آسمانهای دیگر] دگرگون شود، و [همه] در پیشگاه خدای یگانه سخت چیره پدیدار شوند (۱۸) و گناهکاران را در آن روز بینی که

مُقَرَّرِينَ فِي الْأَصْفَادِ ﴿١٩﴾ سَرَابِلُهُمْ مِّنْ قَطِرَانٍ وَتَغْشَىٰ

مقرنین	فی	الأصفاذ	سرابلهم	من	قطران	و	تغشی
بهم بسته	در	زنجیرها	لباس‌های‌شان	از	قیر	و	می‌پوشد

در زنجیرها به هم بسته شده‌اند (۱۹) پیراهنشان از قطران [مس] گداخته یا قیر است

وَجُوهَهُمُ النَّارُ ﴿٥٠﴾ لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ

وجوههم	النار	لیجزی	الله	کل نفس	ما	کسبت	إن
روی‌هایشان	آتش	تا عوض دهد	خداوند	هر شخص	آنچه	بدست آورده	همانا

و آتش روی‌هایشان را فرو پوشد (۵۰) تا خداوند هر کس را به [سزای] آنچه کرده است کیفر دهد،

اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿٥١﴾ هَذَا بَلَدٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ

الله	سريع الحساب	هذا بلغ	لنناس	و	لینذروا	به
خداوند	زود حساب گیرنده	این پیام	برای مردم	و	برای آنکه آنان ترسانیده شوند	بدان

که خدا زود شمار است (۵۱) این [قرآن] پیامی رسا و بسنده برای مردم است تا بدان بیم داد

وَلْيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهُكَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَيُجْزَيْنَّ

و ليعلموا	أنما	هو	إله	واحد	و لیذکر	اولو الکلاب
و برای آنکه آنان بدانند	جز این نیست	او	معبود	یکتا	و برای آنکه پند گیرد	خداوندان خرد

و تا بدانند که او خدای یگانه است و تا خردمندان پند گیرند (۵۲)

۱۵. سورة حجر (مکی بوده، ۹۹ آیه و ۶ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشناینده مهربان

الرَّيَّةَ لَكَ مَا يَشَاءُ النَّاسُ يُدْعَىٰ إِلَى الْكُفْرِ وَهُمْ يُحْمَلُونَ

الرَّيَّةَ	لك	ما يشاء	الناس	و	قرآن	مبین
الف، لام، را	این	آیت‌های	کتاب	و	قرآن	روشن

الف، لام، را. این است آیات کتاب [آلهی] و قرآن روشنگر (۱)

جزء چهاردهم

ثُمَّ يَدْعُوا إِلَى الْيَوْمِ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ ﴿٥٣﴾ ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَسْتَمْعُوا

ربما	يود	الدين	كفروا	لوكانوا	مسلمين	ذرههم	ياكلوا	و يستمعوا
بسا اوقات	آرزو می‌کند	آنانی که	کافر شدند	کاش آنان می‌بودند	مسلمان	آنان را بگذار	آنان بخورند	و بهره گیرند

چه بسا کسانی که کافر شدند آرزو کنند که کاش مسلمان بودند (۵۳) بگذارشان تا بخورند و برخوردار شوند

وَيَلْهَمُهُمُ الْإِيمَانَ مَلْءُ قُفُوفِهِمْ يَوْمَئِذٍ ﴿٥٤﴾ وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ

و يلهمهم	الإيمان	فسوف	يلعمون	و	ما أهلكنا	من	قرية
و در غفلت گذارد ایشان را	امید	پس بزودی	آنان می‌دانند	و	ما هلاک نمودیم	از [هیچ]	شهری

و آرزو [ها] سرگرمشان کند، پس به زودی [حقیقت] را خواهند دانست (۵۴) و [مردم] هیچ شهری را هلاک نکردیم

إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَّعْلُومٌ ﴿٤﴾ مَا تَسْقِي مِنْ أَمْتَةٍ أَجَلَهَا

إلا	ولها	کتاب	معلوم	ما تسقی	من امة	أجلها
مگر	و برای آن	نوشته	در وقت معین	پیشی نمی گیرد	امتی	از وقت معین خویش

مگر آنکه آن را نوشته ای [زمانی] معلوم بود (۴) هیچ امتی از اجل خویش نه پیشی گیرد

وَمَا يَسْتَفْخِرُونَ ﴿٥﴾ وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ

و ما يستأخرون	وقالوا	يا أيها	الذي	نزل	عليه	الذكر	إنك
و آنان تأخیر نمی کنند	و آنان گفتند	ای	آنکه	فرود آورده شد	بر او	یاددهانی (قرآن)	همانا تو

و نه واپس رود (۵) و گفتند: ای کسی که قرآن بر او فرود آمده، همانا تو

لَمَجْنُونٌ ﴿٦﴾ لَوْ مَا تَأْتِيَنَا بِالْمَلَكَةِ إِن كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٧﴾

لمجنون	لو	ما تاتینا	بالمملكة	إن	كنت	من	الصادقين
دیوانه	چرا	نزد ما نمی آوری	فرشتگان را	اگر	تو هستی	از	راستگویان

دیوانه ای (۶) و اگر راست می گویی چرا فرشتگان را نزد ما نمی آری؟ (۷)

مَا نَزَّلَ الْمَلَكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذَا مُنْظَرِينَ ﴿٨﴾ إِنَّا

ما نزل	المملكة	إلا	بالحق	و ما كانوا	إذا	منظرين	إننا
ما فرود نمی آوریم	فرشتگان	مگر	همراه حق	و نمی باشند	آنگاه	مهلت داده شدگان	همانا

ما فرشتگان را جز به حق فرو نرستیم، و آنگاه دیگر مهلت نیابند (۸) همانا

نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَكَافِتُونَ ﴿٩﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا

نحن	نزلنا	الذكر	وإننا	له	لخفطون	ولقد	أرسلنا
ما	فرود آوردیم	قرآن	و همانا ما	برای آن	نگهبان	و همانا	ما فرستادیم

ما قرآن را نازل کرده ایم و هر آینه ما نگهبان آنیم (۹) و به راستی

مِنْ قَبْلِكَ فِي شَيْعِ الْأَوَّلِينَ ﴿١٠﴾ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا

من قبلك	فی	شیع	الأولين	و ما يأتيهم	من رسول	إلا
پیش از تو	در	گروهها	نخستین	و نمی آمد نزدشان	هیچ پیامبری	مگر

پیش از تو [پیامبرانی] در میان امتهای پیشین فرستادیم (۱۰) و هیچ فرستاده ای نمی آمدشان، مگر

كَأَنَّهُمْ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿١١﴾ كَذَلِكَ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ ﴿١٢﴾

كانوا	به	يستهزمون	كذلك	نسلكه	فی	قلوب	المجرمين
آنان بودند	به او	استهزاءکنندگان	همچنین	ما آن را می افکنیم	در	دلها	گناهکاران

آنکه او را استهزاء می کردند (۱۱) اینچنین آن [استهزاء] را در دلهای گناهکاران راه می دهیم (۱۲)

لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾ وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم

لا يؤمنون	به	و قدخلت	سنة	الاولين	ولو	فتحا	عليهم
آنان ایمان نمی آورند	به آن	و همانا گذشت	راه و روش	پیشینیان	و اگر	ما باز کنیم	بر آنان

[با این حال] به آن ایمان نمی آورند، و سنت پیشینیان چنین بوده است (۱۳) و اگر

بَابَا مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ ﴿١٤﴾ لَقَالُوا إِنَّمَا

بابا	من	السماء	فظلوا	فيه	يعرجون	لقالوا	إنما
دروازه	از	آسمان	پس پیوسته شوند که	در آن	بالا می روند	البته گویند	جز این نیست

دری از آسمان بر آنان بگشاییم تا پیوسته در آن بالا روند (۱۴) هر آینه گویند: جز این نیست

سُكِرَتْ أَبْصَارُنَا بِلَعْنٍ فَمِنْهُمْ مُسْحُورُونَ ﴿١٥﴾ وَلَقَدْ جَعَلْنَا

سکرت	أبصارنا	بل	نحن	قوم	مسحورون	و لقد	جعلنا
بند کرده شد	چشمان ما	بلکه	ما	مردم	جادو شدگان	و همانا ما	گردانیدیم

که چشم بندی شده ایم؛ بلکه ما گروهی جادو زده ایم (۱۵) و به راستی

فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ ﴿١٦﴾ وَحَفَظْنَاهَا مِنْ كُلِّ

في السماء	بروجا	وزینها	للناظرين	و حفظناها	من	كل
در آسمان	برج ها	و آن را آراسته کردیم	برای بینندگان	و ما آن را حفظ کردیم	از	هر

در آسمان برجهایی پدید کردیم و آن را از بهر بینندگان بیاراستیم (۱۶) و آن را از [ورود] هر

شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ﴿١٧﴾ إِلَّا مَنْ أَسْرَفَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ رِشَابٌ

شیطن	رجيم	إلا	من	استرق	السمع	فاتبعه	شهاب
شیطان	رانده شده	مگر	آنکه	دزدی کند	شنیدن	پس تعقیب می کند او را	اخگر

شیطان رانده شده ای نگاه داشتیم (۱۷) مگر آن کس که دزدانه سخنی بشنود و شهابی

ثُبِينٌ ﴿١٨﴾ وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَالْقِئَمَ فِيهَا رُوسِي وَأَنْبَتْنَا فِيهَا

مبین	و الأرض	مددناها	و القیما	فیها	روسی	و أنبتنا	فها
فروزان	و زمین	ما آن را گسترانیدیم	و افکندیم	در آن	کوهها	و ما رویانیدیم	در آن

روشن او را دنبال کند (۱۸) و زمین را گستریدیم و در آن کوههای استوار افکندیم و در آن

مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ ﴿١٩﴾ وَجَعَلْنَا لِكُلِّ فِئَةٍ مَعِيشَ وَمِنْ

من	كل شيء	موزون	و جعلنا	لكم	فیها	معایش	و من
از	هر چیز	مناسب	و ما گردانیدیم	برای شما	در آن	ساز و برگ زندگی	و آنکه

از هر چیز سنجیده رویانیدیم (۱۹) و در آن برای شما و هر که

لَسْتُمْ لَهُمْ رِزْقِينَ ﴿۱۵﴾ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ

لستم	له	برزقین	وإن	من شیئی	إلا	عندنا	خزائنه
شما نیستید	برای او	روزی دهنندگان	و نیست	چیزی	مگر	نزد ما	گنجینه های او

شما روزی دهنده او نیستید، اسباب زندگی و روزی قرار دادیم (۱۵) و هیچ چیزی نیست مگر آنکه گنجینه های آن نزد ماست.

وَمَا نَزَّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ ﴿۱۶﴾ وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاحٍ فَأَنْزَلْنَا

و ما نزله	إلا	بقدر	معلوم	و أرسلنا	الريح	لواحق	فأنزلنا
و ما آنرا فروزدمی آوریم	مگر	به اندازه	معین	و ما فرستادیم	بادها	باردارکننده ها	پس ما فروز آورديم

و آن را جز به اندازه معلوم نمی فرستیم (۱۶) و ما بادها را باردار کننده [درختان] فرستادیم.

مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَاسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْشَرْنَاهُ إِلَّا بِحُجْرٍ مِّنَ

من	السما	ماء	فأسقینکموه	و ما أنشمر	له	بحجرتین
از	آسمان	آب	پس ما شما را از آن سیراب کردیم	و شما نیستید	برای آن	خزانه کنندگان

و از آسمان آبی فرو فرستادیم و شما را بدان سیراب ساختیم و شما خزانه دار و نگهدارنده آن نیستید (۱۷)

وَأَنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَحَنُ الْوُرُثُونَ ﴿۱۸﴾ وَلَقَدْ عَلِمْنَا

و إنا	لنحن	نحی	و نمیت	و نحن	الورثون	و لقد علمنا
و همانا ما	الته ما	زندگی می دهیم	و می میرانیم	و ما	وارثان (جمع میراث بر)	و همانا ما دانستیم

و همانا ما زنده می کنیم و می میرانیم و ما میراث بر [همه] هستیم (۱۸) و به راستی ما

الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا لُتَّاحِينَ خَيْرًا ﴿۱۹﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ

المستقدمین	منکم	و لقد علمنا	المتشخرین	وإن	ربک	هو	يحشرهم
پیشینیان	از شما	و همانا ما دانستیم	پستیان	و همانا	پروردگار تو	او	جمع می کند

پیشینیان شما را می دانیم و پسینیان را هم می دانیم [علم ما به همه احاطه دارد] (۱۹) و همانا پروردگار تو آنان را برانگیزد

إِنَّهُ هُوَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿۲۰﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِن صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَلٍ

إنه	حکیم	علیم	و لقد خلقنا	الإنسان	من	صلصال	من حما
همانا او	فرزانه	دانا	و همانا ما آفریدیم	انسان	از	گلی خشک	از گل سیاه [جن]

که او فرزانه داناست (۲۰) و همانا آدمی را از گلی خشک برآمده از لجنی

مَسْنُونٍ ﴿۲۱﴾ وَاللَّابَنَ خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ مِن نَّارِ السَّمُومِ ﴿۲۲﴾ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ

مسنون	و اللبان	خلقته	من قبل	من نار السموم	و إذ	قال	ربک
بدبو	و جن	ما او را آفریدیم	پیش از آن	از آتش سوزنده	و آنگاه که	گفت	پروردگار تو

بویناک آفریدیم (۲۱) و جن را پیش از آن از آتش سوزنده بی دود آفریدیم (۲۲) و [یاد کن] آنگاه که پروردگار تو

لَمَّا كَذَبَ الْإِنْفِ خَلْقِي شَكَرًا مِّنْ صَلَٰصَلٍ مِّنْ حَمَلٍ

للملئكة	إني	خالق	بشرا	من	صلصال	من	حما
برای فرشتگان	همانا من	آفریننده	بشر	از	گلی خشک	از	لجنی

به فرشتگان گفت: من می‌خواهم بشری را از گلی خشک برآمده از لجنی

مَسْنُونٍ ﴿٢٨﴾ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعَا لَهُ،

مسنون	فإذا	سویته	و نفخت	فيه	من روحی	فقعوا	له
بدبو	پس چون	من او را درست کردم	و دمیدم من	دراو	از روح خود	پس بیفتید	برای او

بویناک بیافرینم (۲۸) پس چون او را استوار برداختم و در آن از روح خود دمیدم، برای او

سَجَدِينَ ﴿٢٩﴾ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿٣٠﴾ إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ

سجدهین	فسجد	الملئكة	كلهم	أجمعون	إلا	إبليس	أبى
سجده‌کنان	پس سجده نمود	فرشتگان	همه	یکسر	مگر	ابلیس	خودداری ورزید

به سجده در افتید (۲۹) پس فرشتگان همگی سجده کردند (۳۰) مگر ابلیس که سر باز زد

أَن يَكُونَ مَعَ السَّجَدِينَ ﴿٣١﴾ قَالَ يَا بَنِي آدَمَ لَا تَخُونُوا

أَن	يكون	مع	السجدين	قال	يأبليس	مالك	ألا تكون
اینکه	باشد	همراه	سجده‌کنندگان	گفت	ای ابلیس	چه شده تو را	اینکه نباشی

از اینکه با سجده‌کنندگان باشد (۳۱) [خداوند] گفت: ای ابلیس، تو را چه شده است که

مَعَ السَّجَدِينَ ﴿٣٢﴾ قَالَ لَمْ أَكُنْ لَّا سَجْدَ لِشَيْءٍ خَلَقْتَهُ مِن

مع	السجدين	قال	لم أكن	لأسجد	لبشر	خلقته	من
همراه	سجده‌کنندگان	گفت	نبودم	که سجده کنم	برای انسانی که	آفریدی تو او را	از

با سجده‌کنندگان [همراه] نیستی؟ (۳۲) گفت: من آن نیستم که برای بشری که او را از

صَلَٰصِلٍ مِّنْ حَمَلٍ مَّسْنُونٍ ﴿٣٣﴾ قَالَ فَآخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ

صلصال	من	حماء	مسنون	قال	فاخرج	منها	فإنك
گل خشک	از	لجنی	بدبو	گفت	پس بیرون شو	از آن	پس همانا تو

گلی خشک برآمده از لجنی بویناک آفریده‌ای، سجده‌کنم (۳۳) گفت: پس از آنجا بیرون رو که تو

رَجِيمٌ ﴿٣٤﴾ وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ﴿٣٥﴾ قَالَ رَبِّ

رجيم	و إن	عليك	اللعنة	إلى	يوم الدين	قال	رب
راندۀ شده	و همانا	بر تو	لعتن	تا	روز جزا	گفت	ای پروردگار من

رانده‌ای (۳۴) و همانا تا روز پاداش و کیفر بر تو لعنت است (۳۵) گفت: خداوندان،

فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿٣٧﴾ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿٣٨﴾

فأظنری	إلى	یوم	بیعتون	قال	فإنک	من	المنظرین
پس مهلت ده مرا	تا	روزی که	برانگیخته می شوند	گفت	پس همانا تو	از	مهلت داده شدگان

پس مرا تا روزی که برانگیخته می شوند مهلت ده (۳۷) گفت: تو از مهلت یافتگانی (۳۸)

إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿٣٩﴾ قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي

إلى	یوم	الوقت	المعلوم	قال	رب	بما	أغويتنی
تا	روز	وقت	معین	گفت	ای پروردگارم	به سبب آنچه که	تو مرا گمراه کردی

تا روز آن هنگام معین (رستاخیز) (۳۹) گفت: خداوند، به سبب آنکه مرا گمراه ساختی

لَا تُزِنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا غَورِيَهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٤٠﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ

لازین	لهم	فی الأرض	ولا غوریههم	أجمعین	إلا	عبادک	منهم
البته زینت می دهم	برای شان	در زمین	و همانا گمراه می کنم آنان را	همه	مگر	بندگان تو	از ایشان

همانا در زمین [باطل را] در نظر شان می آریم و همگی آنان را به گمراهی خواهم کشاند (۴۰) مگر آن بندگان، از میان آنان.

الْمُخْلِصِينَ ﴿٤١﴾ قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ ﴿٤٢﴾ إِنَّ عِبَادِي

المخلصین	قال	هذا	صراط	على	مستقیم	إن	عبادی
خالص شدگان [ویژه]	گفت	این	راه	بر من	راست	همانا	بندگانم

که [ویژه، و برگزیده تو باشند (۴۱) [خدای] گفت: این [اخلاص] راهی است راست [که] به سوی من [منتهی می شود] (۴۲) همانا

لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنْ

لیس	لک	علیهم	سلطان	إلا	من	اتبعک	من
نیست	برای تو	بر آنان	نیرو	مگر	آنکه	پیروی کند تو را	از

تو را بر بندگان [ویژه] من دستیابی و تسلطی نیست، مگر

الْعَاوِينَ ﴿٤٣﴾ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٤٤﴾ لَمَّا سَبَعُ أُوَيْبُ

العوین	وإن	جهنم	لموعدهم	أجمعین	لها	سبعة	أویوب
گمراهان	و همانا	دوزخ	البته وعده گمشان	همه	برای آن	هفت	دروازه ها

گمراهان که تو را پیروی کنند (۴۳) و همانا دوزخ وعده گاه همه آنهاست (۴۴) آن را هفت در است

لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ ﴿٤٥﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ

لکل باب	منهم	جزء	مقسوم	إن	المتقین	فی	جنت
برای هر دروازه	از ایشان	بخشی	تقسیم شده	همانا	پرهیزگاران	در	بوستانها

که هر دری بخشی جداگانه از آنان [گمراهان] را است (۴۵) همانا پرهیزگاران در بوستانها

وَعُيُونٌ ﴿٤٤﴾ أَذْخَلُوهَا سِلْسِلَةً ۖ أَمِينٌ ﴿٤٥﴾ وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ

و عیون	أَذْخَلُوهَا	بسلم	ءامنین	و نزعنا	ما	فی	صدورهم
و چشمه‌سارها	شما داخل شوید به آن	همراه سلاستی	در امن	و کشیدیم ما	آنچه	در	سینه‌های‌شان (دلها/یشان)

و چشمه‌سارهایند ﴿٤٥﴾ [به آنان گویند:] به سلامتی و ایمنی در آنها درآید ﴿٤٦﴾ و آنچه

مِنْ عَلَىٰ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَدِّلِينَ ﴿٤٧﴾ لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا

من	غل	إِخْوَانًا	علی	سرر	متقلیلین	لا یمسهم	فیها
از	کینه	برادرانه	بر	تخت‌ها	روبروی همدیگر	نمی‌رسد به ایشان	در آن

کینه در سینه‌های آنان است برکنیم؛ برادرانه بر تختهایی روبروی یکدیگر نشستند ﴿٤٧﴾ در آنجا

نَصَبٌ وَمَا لَهُمْ فِيهَا مُمْخِرِينَ ﴿٤٨﴾ نَبِيُّ عِبَادِي أَنِي

نصب	و ما	هم	منها	بمخرجین	نبی	عبادی	انی
رنجی	و نه	ایشان	ازان	بیرون شدگان	خبر ده	بندگانم	همانا من

رنجی بدیشان نرسد و از آنجا بیرونشان نکنند ﴿٤٨﴾ بندگانم را خبر ده که منم

أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٤٩﴾ وَأَن عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ ﴿٥٠﴾

أنا	الغفور	الرحیم	و أن	عذابی	هو	العذاب	الالیم
من	آمرزنده	مهربان	و همانا	عذاب من	هو	عذاب	دردناک

آمرزگار مهربان ﴿٤٩﴾ و اینکه عذاب من عذابی دردناک است ﴿٥٠﴾

وَيَنبِئُهُمْ عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ ﴿٥١﴾ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا

و نبئهم	عن	ضيف	إبراهيم	إذ	دخلوا	عليه	فقالوا
و خبر ده ایشان را	از	مهمانان	ابراهیم	آنگاه	داخل شدند	بر او	پس آنان گفتند

و آنان را از مهمانان ابراهیم خبر ده ﴿٥١﴾ آنگاه که بر او درآمدند

سَلَامًا قَالَ إِنَّا أَنَا نِكُمْ وَجِلُونَ ﴿٥٢﴾ قَالُوا لَا تَوْحَلْ إِنَّا نَبْشِرُكَ

سَلَامًا	قال	إنا	منكم	و جلون	قالوا	لا توحل	إننا نبشرك
سلام	گفت	همانا ما	از شما	ترسندگان (می‌ترسیم)	گفتند	مترس	همانا ما مژده می‌دهیم تو را

و سلام گفتند. [ابراهیم] گفت: ما از شما هراسانیم ﴿٥٢﴾ گفتند: مترس، ما تو را

يُعَلِّمُكُمُ الْعِلْمَ ﴿٥٣﴾ قَالَ أَبَشِّرْهُمْ بِوَعْدِي أَنَّ مَسْنَىٰ الْكَبِيرِ

یعلمکم العلم	قال	أبشّرهم	وعدی	أن	مسنى	الکبر
به پسری	دانا	گفت	آیا مژده می‌دهید شما مرا	بر	اینکه	کهنسالی

به پسری دانا مژده می‌دهیم ﴿٥٣﴾ گفت: آیا مرا با اینکه پیری به من رسیده مژده می‌دهید؟

فَيَبْشِرُونَ ﴿٥٤﴾ قَالُوا بَشِّرْكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُن مِّنَ الْقَاطِئِينَ ﴿٥٥﴾

فیم	تبشرون	قالوا	بشرنک	بالحق	فلاتکن	من	القاطین
پس به چه	مرا مژده می‌دهید	آنان گفتند	مژده دادیم تو را	به راستی	پس مباحث	از	ناامیدان

پس به چه چیز مژده می‌دهید؟ (۵۴) گفتند: تو را درست مژده دادیم، پس از نومیدان مباحث (۵۵)

قَالَ وَمَن يَقْنَطُ مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ ﴿٥٦﴾

قال	و من	يقنط	من	رحمة	ربه	إلا	الضالون
گفت	و چه کسی	تألیف می‌شود	از	رحمت	پروردگار خود	مگر	گمراهان

گفت: جز گمراهان چه کسی از رحمت پروردگار خویش نومید می‌شود؟ (۵۶)

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿٥٧﴾ قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ

قال	فما خطبکم	ایها	المرسلون	قالوا	إنا	أرسلنا	إلى
گفت	پس چیست حال شما (وظیفه شما)	ای	فرستاده شدگان	گفتند	همانا ما	فرستاده شدیم	بسوی

گفت: ای فرستادگان، کار شما چیست؟ (۵۷) گفتند: ما به سوی

قَوْمٍ نَجُورُ مِثْلَ ﴿٥٨﴾ إِلَّا أَلْ لَّوْطِ إِنَّا لَمَنْجُوهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٥٩﴾ إِلَّا

قوم	مجرمین	إلا	ال لوط	إنا	لمنجوهم	أجمعین	إلا
قومی	گناهکاران	مگر	خانواده لوط	همانا ما	البته نجات دهنده‌ایم آنان را	همه	مگر

گروهی گناهکار فرستاده شده‌ایم (۵۸) مگر خاندان لوط، که همگی‌شان را رها نده‌ایم (۵۹) جز

أَمْرَاتُهُنَّ فَذَرْنَاهُنَّ لِحِوَالِ الْغَابِطِينَ ﴿٦٠﴾ فَلَمَّا جَاءَ أَلْ لَّوْطِ

امراته	قدرنا	إنها	لن	الغابرين	فلما	جاء	ال لوط
زن او	مقرر کرده‌ایم	همانا او	البته از	بازماندگان	و چون	آمد	خانواده لوط

زن او، که مقدر کرده‌ایم که از باقی ماندگان باشد (۶۰) پس چون

الْمُرْسَلُونَ ﴿٦١﴾ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مِّنْكَرُونَ ﴿٦٢﴾ قَالُوا بَلْ جِئْنَاكَ

المرسلون	قال	إنکم	قوم	منکرون	قالوا	بل	جئناک
فرستگان	گفت	همانا شما	گروهی	ناشناخته	آنان گفتند	بلکه	ما آورده‌ایم تو را

فرستادگان به نزد خاندان لوط آمدند (۶۱) [لوط] گفت: شما گروهی ناشناس هستید (۶۲) گفتند: بلکه تو را

يَمَّا كَانُوا فِيهِ يَسْتَمِعُونَ ﴿٦٣﴾ وَأَنبَأَكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَدِيقُونَ ﴿٦٤﴾

يما	كانوا	فيه	يستمعون	و أنبئک	بالحق	و إنا	لصدقون
به آنچه	بودند	در آن	شک می‌کردند	و آورده‌ایم برای تو	حق را	و همانا ما	البته راستگویان

چیزی آورده‌ایم که درباره آن شک می‌کردند (۶۳) و حق (وعده راست) را برای تو آورده‌ایم و ما راستگوییم (۶۴)

فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ

فأسر	بأهلك	بقطع	من	الليل	واتبع أدبارهم
پس در شب ببر	خانواده‌ات را	به پاره‌ای	از	شب	وازی پی ایشان برو

پس، پاسی از شب خاندان خویش را بیرون بر و خود از پی آنها روانه شو،

وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَامْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ ﴿٥٥﴾ وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ

و لا يلتفت	منکم	أحد	و امضوا	حيث	تؤمرون	و قضينا	إليه
و به عقب ننگرد	از شما	هیچیک	و بروید	جایی که	شما امر کرده می‌شوید	و ما وحی فرستادیم	بسوی او

و هیچ یک از شما به واپس ننگرد، و به آنجا که فرمانتان دهند بروید (۵۵)

ذَلِكَ الْأَمْرُ أَنْ دَابِرَ هَؤُلَاءِ مَقْطُوعٌ مُصْبِحِينَ ﴿٥٦﴾ وَجَاءَ

ذلك	الأمر	أن دابر هؤلاء	مقطوع	مصبحين	وجاء
این	فرمان، سخن	که همانا بنیاد این گروه	بریده شده	صبح‌کنندگان	و آمدند

و این امر (سخن) را به او وحی کردیم که ریشه آن گروه هنگامی که بامداد کنند برکنده خواهد شد (۵۶)

أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٥٧﴾ قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ ﴿٥٨﴾ وَاتَّقُوا

أهل المدينة	يستبشرون	قل	إن	هؤلاء	ضيفي	فلا تفضحون	واتقوا
مردم شهر	در حالیکه خوشحالی می‌کردند	گفت	همانا	اینان	مهمانان من	پس مرا رسوا نکنید	و بترسید

و اهل شهر شادی کنان بیامدند (۵۷) گفت: اینها مهمانان من‌اند، پس مرا رسوا نکنید (۵۸)

اللَّهِ وَلَا تَخْزُونِ ﴿٥٩﴾ قَالُوا أَوَلَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿٦٠﴾ قَالَ

الله	ولا تخزون	قالوا	أو	لم تنهك	عن	العالمين	قال
خداوند	و مرا رسوا نکنید	آنان گفتند	آیا	تو را منع نکردیم	از	جهانیان (مردم بیگانه)	گفت

و از خدا بترسید و مرا خوار نسازید (۵۹) گفتند: مگر ما تو را از [میزبانی و حمایت] مردمان [غریبان] باز نداشته بودیم؟ (۶۰) گفت:

هَؤُلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ ﴿٦١﴾ لَعَنَّاكَ إِيَّاهُمْ لَئِي

هؤلاء	بنتي	إن	كنتم	فعلين	لعمرک	إيهم	لئى
اینان	دختران من	اگر	شما هستید	کنندگان (کنندگانید)	سوگند به جان تو	همانا ایشان	الیه در

اینان دختران من‌اند [یا آنان ازدواج کنید]، اگر می‌خواهید کاری [مشروع] بکنید (۶۱) به جان تو سوگند آنها در

سَكْرَتِهِمْ يَوْمَئِذٍ ﴿٦٢﴾ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ ﴿٦٣﴾ فَجَعَلْنَا عَلَيْهِمَا

سکرته‌هم	يَوْمَئِذٍ	يَوْمَئِذٍ	فأخذتهم	الصيحة	مشرقين	فجعلنا	عليها
مستی‌شان	بهبوش‌بودند	پس گرفت ایشان را	آواز سخت	در هنگام طلوع آفتاب	پس گردانیدیم ما	بالای آن را	

مستی خود سرگردان بودند (۶۲) پس هنگام برآمدن آفتاب فریاد مرگبار آنان را فرو گرفت (۶۳) آنگاه آن شهر را

سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ ﴿٧١﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ

سافلهای	و امطرنا	علیهم	حجارة	من	سجیل	این	فی	ذلک
زیر آن	و بارانندیم	بر آنان	سنگ	از	گل پخته	همانا	در	این

زیر و رو کردیم و بر آنها سنگهایی از سنگ گل فرو باریدیم (۷۱) همانا در این [داستان]

لَا يَذَرُ الْمُتَوَسِّعِينَ ﴿٧٢﴾ وَإِنَّا لَلْسَبِيلُ مُقِيرٌ ﴿٧٣﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ

لا یت	للمتوسمين	و اینها	لبسیل	مقیم	این	فی	ذلک
نشانه ها، عبرت ها	برای هوشمندان	و همانا آن	بر راه	استوار، پایدار	همانا	در	این

برای هوشمندان عبرت‌هاست (۷۲) و [ویرانه‌های] آن [شهر] هنوز بر سر راهی است [که مسافران در آن رفت و آمد می‌کنند]، که بر جای مانده است (۷۳) براستی

لَا يَذَرُ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٧٤﴾ وَإِن كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لَقُلُوبًا مِّنْهُمْ

لا یت	للمؤمنين	و این	كان	أصحاب الأيكة	لظلمين	فانتقمنا	منهم
نشانه ها	برای مؤمنان	و همانا	بود	قوم شیعی	ستمکاران	پس ما انتقام گرفتیم	از ایشان

مؤمنان را در آن نشانه و عبرتی است (۷۴) و همانا مردم آیکه (قوم شیعی) ستمکار بودند (۷۵) پس از آنان انتقام گرفتیم

وَإِنَّمَا إِلَهُ الْبَاطِنِ ﴿٧٦﴾ وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسِلِينَ ﴿٧٧﴾ وَأَوَّلَتْهُمْ دَابَّتُنَا

و اینها	لإلهام	مبین	و لقد کذب	أصحاب الحجر	المرسلين	و ما نبتهم	ما ابتنا
و همانا آن دو	بر راه	روشن	و همانا دروغ‌پنداشت	مردم حجر	پیامبران	و ما به آنان دادیم	نشانه‌های خویش

و همانا آن دو شهر [شهر لوط و شهر شیعی] بر رهگذری آشکار است (۷۶) و هر آینه مردم حجر [نمود، قوم صالح] پیامبران [ما] را تکذیب کردند (۷۷) و آیات خود را به آنان دادیم

فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿٨١﴾ وَكَانُوا يُصَوِّرُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِصْرَ

فكانوا	عنها	معرضين	و كانوا يصوتون	من	الجبال	بيوتا	مامين
پس آنان بودند	از آن	روگردانندگان	و آنان می تراشیدند	از	کوهها	خانه ها	امن (بیخطر)

پس از آنها روگردان شدند (۸۱) و از کوهها خانه‌هایی می تراشیدند [امن و بی خطر تا] در امان باشند (۸۲)

فَآخَذَتْهُمْ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ ﴿٨٣﴾ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٨٤﴾

فآخذتهم	الصيحة	مصبحين	فما أغنى	عنهم	ما	كانوا يكسبون
پس آنان را گرفت	بانگ سخت	در هنگام صبح	پس سود نکرد	به آنان	آنچه	آنان بدست می آوردند

پس بانگ مرکب‌ار عذاب در هنگامی که به بامداد رسیدند آنان را فرو گرفت (۸۳) و آنچه به دست می آوردند هیچ سودشان نداشت (۸۴)

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ

و ما خلقتنا	السموات	والأرض	و ما	بينهما	إلا	بالحق	و إن
و نیافریدیم ما	آسمانها	و زمین	و آنچه	میان آندو	مگر	به حق	و همانا

و ما آسمان و زمین و آنچه را که در میان آنهاست جز به حق نیافریدیم، و همانا

السَّاعَةَ لَا يَآئِيَةً فَاصْبِرْ الصَّبْرَ الْجَمِيلَ ﴿٨٥﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ

الساعة	لآئیه	فاصبر	الصبغ	الجميل	إن	ربك	هو
رستخیز	البته آمدنی	پس درگذر	در گذشتن	نیکو	همانا	پروردگار تو	او

قیامت فرا خواهد رسید، پس درگذر، در گذشتن نیکو (۸۵) همانا پروردگار تو هموست

الْخَلْقُ الْعَلِيمُ ﴿٨٦﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَتَانِي وَالْقُرْآنَ

الخلق	العلیم	و لقد	ما تینیک	سبعا	من	المتانی	و القرآن
آفریننده	دانا	و همانا	ما دادیم به تو	هفت تا	از	پندها	و قرآن

آفریدگار دانا (۸۶) و به راستی تو را سبع المتانی [سوره فاتحه، آنچه در نماز مکرر خوانده می شود] و قرآن

الْعَظِيمُ ﴿٨٧﴾ لَا تَمْدَنَ عَيْنُكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَاهُمْ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ

الظہیم	لا تمدن	عینیک	إلى	ما متعنا	به	أزواجا	منهم
با عظمت	مدوز	چشمان خود را	بسوی	آنچه ما بهره دادیم	بدان	گروهها، جماعت ها	از ایشان

بزرگ [قدر] دادیم (۸۷) چشمان خویش را به آنچه گروههایی از آنان [کافران] را بدان برخورداری دادیم مگشای،

وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٨٨﴾ وَقُلْ إِنَّا

ولا تحزن	عليهم	واخفض	جناحك	للمؤمنين	و قل	إني	أنا
و اندوهگین مشو	بر ایشان	و بکستران	بال تو	برای مؤمنان	و بگو	همانا من	من

و بر آنان اندوه مخور [که چرا ایمان نمی آورند] و بال [مهربانی] خویش برای مؤمنان فرو گستر (۸۸) و بگو: همانا من

النَّذِيرُ الْمُبِينُ ﴿٨٩﴾ كَمَا أَنزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ ﴿٩٠﴾ الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ ﴿٩١﴾

النذیر المبین	كما	أنزلنا	على	المقتسمين	الذين	جعلوا	القرآن	عضین
بیم دهنده آشکار	چنانچه	ما نازل نمودیم	بر	تقسیم کنندگان	آنانی که	گردانیدند	کتاب آسمانی	پاره پاره

بیم دهنده آشکارم (۸۹) آن سان که [عذابی] بر پخش کنندگان فرو فرستادیم (۹۰) آنها که کتابهای آسمانی [خویش] را بخش بخش کردند [به بخشی عمل کردند و به بخشی عمل نکردند] (۹۱)

فَوَرَبِّكَ لَنَسْتَأْتِيَنَّهُم بَحَمِيمٍ ﴿٩٢﴾ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩٣﴾ فَاصْبِرْ

فوربك	لنستلهم	أجمعين	عما	كانوا يعملون	فاصبر
پس به پروردگارت سوگند	همانا ما از آنان می پرسیم	همه	از آنچه که	آنان می کردند	پس آشکار بگردان

پس به پروردگارت سوگند که از همه آنان خواهیم پرسید (۹۲) از آنچه می کردند (۹۳)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَعِزَّزِ الشَّرِيعَةَ ﴿٩٤﴾ إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ ﴿٩٥﴾

يها	تؤمر	و أعرض	عن	المشركين	إننا	كفيناك	المستهزين
آنچه	به تو فرمان داده شده	و رویگردان	از	مشركان	همانا ما	بسندهايم برای تو	ریشخندکنندگان

آنچه را بدان فرمان یافتی آشکار کن و از مشركان روی بگردان (۹۴) که ما تو را از [شر] استهزاء کنندگان کفایت کردیم (۹۵)

فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَلَّى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۱۰﴾

فاتقون	خلق	السموات والأرض	بالحق	تعلى	عما	یشرون
پس از من بترسید	او آفرید	آسمانها و زمین	همراه حق (حکمت)	برتر	از آنچه	آنان شرک می آورند

پس از من بترسید (۱۰) آسمانها و زمین را به حق آفرید؛ او برتر است از آنچه به وی شرک می سازند (۳)

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ ﴿۱۱﴾

خلق	الإنسان	من	نطفة	فإذا	هو	خصيم	مبين
آفرید	انسان را	از	نطفه		پس ناکهان	او	ستیزنده

آدمی را از نطفه‌ای بیافرید، و انگه او ستیزه‌گری آشکار است (۴)

وَالْأَنْعَمَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنْفَعٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿۱۲﴾

و الأنعام	خلقتها	لكم	فيها	دفء	و منافع	و منها	تأكلون
و چارپایان	آفرید آن را	برای شما	در آن	وسایل گرمی	و فائده‌ها	و از آن	شما می‌خورید

و چارپایان را آفرید که در آنها برای شما گرمی و سودهاست و از [شیر و گوشت] آنها می‌خورید (۵)

وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرْجَوْنَ وَحِينَ تَسْرَحْنَ ﴿۱۳﴾ وَتَحْمِلُ

و لكم	فيها	جمال	حين	ترجون	و حين	تسرحون	و تحمل
و برای شما	در آن	زیبایی	هنگامی که	بازشان می‌آرید	و هنگامی که	به صحرای می‌برید	و برمی‌دارد

و شما را در آنها شبانه‌گاه که از چراگاه باز می‌آرید و بامدادان که به چراگاه می‌برید، نشانی از زیبایی و شکوه است (۶)

أَنْفَعَالَكُمْ إِنْ بَلَدٍ لَرْتَكُونُوا يَلْبِسُ إِلَّا بَشِيَّ الْأَنْفُسِ

أنفعا لكم	إلى	بلد	لم تكونوا	بالغية	إلا بشي	الأنفس
بارهای گران شما	بسوی	شهری	شما نبودید	به آن رسیده	مگر با مشقت	بدن‌ها

و بارهای شما راه شهری می‌برند که جز به دشواری و رنج خویشتن به آن رسیده نمی‌توانستید؛

إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَوْفٌ رَحِيمٌ ﴿۱۴﴾ وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لَتَكُنَّ بِهَا

إن	ربكم	لرؤف	رحيم	والخيل	والبغال	والحمير	لتركبوا
همانا	پروردگار شما	بسیار با مشقت	مهربان	و اسبان	و استران	و خران	تا شما بر آن سوار شوید

همانا پروردگار شما بخشنیده مهربان است (۷) و اسبان و استران و خران را [آفرید] تا بر آنها سوار شوید

وَرِزَّةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۱۵﴾ وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ

و رزنة	و يخلق	ما	لا تعلمون	و	على الله	قصد	السبيل
و آرایش	و می‌آفرند	آنچه	شما نمی‌دانید	و	بر خداوند	راست	راه

و [شما را] آرایشی باشد و چیزهایی می‌آفریند که نمی‌دانید (۸) و [نمودن] راه راست بر خداست،

وَمِنْهَا جَابَرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَيْتُكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٠﴾ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ

و منها	جابر	و لو شاء	لهديکم	أجمعين	هو	الذي	أنزل
و از آن	کج	و اگر او بخواهد	البته هدایت می کند شما را	همه	او	آنکه	فروید آورد

و برخی از آنها کج است. و اگر خدا می خواست همه شما را راه می نمود (۱۰) اوست آن که

مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ

من	السماء	ماء	لکم	منه	شراب	و منه	شجر
از	آسمان	آب	برای شما	از آن	آشامیدنی	و از آن	درخت

از آسمان آبی فرو فرستاد که شما را از آن [آب] آشامیدنی ای است و از آن [آب] درختان [و گیاهانی] است

فِيهِ ثَمِيمُونَ ﴿١١﴾ يَنْبُتُ لَكُمْ بِهِ الزَّيْتُونُ وَالنَّخِيلُ

فيه	تسيمون	ينبت	لکم	به	الزروع	و الزيتون	و النخيل
در آن	شما می چرانیید	او می رویاند	برای شما	بوسیله آن	کشت	و زیتون	و خرما بپها

که در آن [دامهای خود را] می چرانیید (۱۱) [و] با آن برای شما کشت و زیتون و خرما بپها

وَالْأَعْنَابُ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً

و الأعناب	و	من	کل	الثمرات	إن	في ذلك	لآية
و انگورها	و	از	همه	میوه ها	همانا	در این	البته نشانه

و انگور و از همه میوه ها می رویاند؛ به راستی در اینها نشانه ای است

لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿١٢﴾ وَسَخَّرْنَا لَكُمْ آيِلَ وَالنَّهَارَ وَاللَّيْلَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ

لقوم	يتفكرون	و سخر	لکم	الليل	و النهار	و الشمس	و القمر
برای گروهی که	آنان اندیشه می کنند	و مسخر گردانید	برای شما	شب	و روز	و آفتاب	و مهتاب

برای مردمی که می اندیشند (۱۲) و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام کرد،

وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِ رَبِّكَ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ

و النجوم	مسخرات	بأمره	إن	في	ذلك	لآيات	لقوم
و ستارگان	مسخر شدگان	به فرمان او	همانا	در	این	البته نشانه ها	برای گروهی که

و ستارگان به فرمان او رام شده اند. همانا در اینها نشانه هاست برای مردمی که

يَعْقِلُونَ ﴿١٣﴾ وَمَا ذَرَأْنَاكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْلِيفًا لِّلْوَعْدِ إِلَّا

يعقلون	و ما	ذراً	لکم	في الأرض	مختلفا	ألوانه	إن
آنان از عقل کار می گیرند	و آنچه	پدید آورد	برای شما	در زمین	گوناگون	رنگ های او	همانا

خرد را کار می بندند (۱۳) و آنچه برای شما در زمین به رنگ های گوناگون آفرید [مسخر شما کرد]؛ قطعاً

فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لِّقَوْمٍ يَذْكُرُونَ ﴿۱۳﴾ وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ

فی ذلك	لآیه	لقوم	یذکرون	و هو	الذی	سخر	البحر
در این	البته نشانه‌ها	برای مردمی که	آنان پند می‌گیرند	و اوست	آنکه	زیر فرمان شما ساخت	دریا

در این نشانه‌ای است برای مردمی که پند می‌گیرند (۱۳) و اوست آن که دریا را رام کرد

لِنَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَنَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبِلَةً ثَلَسُونَهَا

لنأكلوا	منه	لحما	طریا	و نستخرجوا	منه	حلیة	تلبسونها
تا شما بخورید	از آن	گوشت	تازه	و شما بیرون کنید	از آن	زیر	شما آن را می‌پوشید

تا از آن گوشت تازه بخورید و از آن زیوری بیرون آید که آن را می‌پوشید؛

وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَلِيَبْتَلُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ

و ترى	الفلک	مواجر	فیه	ولیتبتوا	من	فضله	ولعلکم
و می‌بینی	کشتی	شکافته؛ آب	در آن	و برای آنکه جستجو کنید	از	احسان او	و تا شاید شما

و در آن کشتی‌ها را ببینی که شکافندگان [آب‌اند] تا در آن سیر و سفر کنید؛ و تا از فضل او بجویید و تا باشد

تَشْكُرُونَ ﴿۱۴﴾ وَالْقَلْبُ فِي الْأَرْضِ رَوسٌ أَنْ تُعِيدَ بِكُمْ وَتَأْخُذُوا سَبِيلًا

تشکرون	و القلبي	فی الأرض	رواسی	أن تعید	بکم	و تأخذوا	وسیلا
شکرگزاری کنید	و افکند (نهاد)	در زمین	کوه‌ها	تا نجنباند	شما را	و جویها	و راه‌ها

سپاس دارید (۱۴) و در زمین کوه‌های استوار در افکند تا شما را نجنباند؛ و جویها و راه‌ها

لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۵﴾ وَعَلَّمَتْ وَيَا لَتَجْمَعُنَّ هُم يَهْتَدُونَ ﴿۱۶﴾ أَفَمَنْ يَخْلُقُ

لعلکم	تهتدون	و علمت	و بالتجم	هم	یهتدون	أفمن	یخلق
تا شاید شما	راه‌یاب شوید	و علامت‌ها (نشانه‌ها)	و با ستاره	آنان	راه‌یاب می‌شوند	آیا آنکه	می‌آفریند

تا [بهدانها] راه یابید (۱۵) و نشانه‌ها [قرار داد] و آنان [به هنگام شب] به وسیله ستارگان راه می‌یابند (۱۶) آیا آن که می‌آفریند،

كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذْكُرُونَ ﴿۱۷﴾ وَإِنْ تَعْدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصَوْهَا

کمن	لا یخلق	أفلا تذکرون	و إن	تععدوا	نعمة الله	لا تحصوها
مانند آنکه	نمی‌آفریند	آیا پس شما ندیده‌نمی‌کنید	و اگر	شما بشمارید	نعمت خداوند	آن را برشمرده نمی‌توانید

مانند کسی است که [هیچ چیز] نمی‌آفریند؟ آیا پند نمی‌گیرید (۱۷) و اگر [بخواهید] نعمت خدا را بشمرید، شمار کردن آن نتوانید

إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۸﴾ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ﴿۱۹﴾

إن الله	لغفور	رحیم	و الله	یعلم	ما تسرون	و ما	تعلمون
همانا خداوند	البته آمرزنده	نهایت مهربان	و خداوند	می‌داند	آنچه شما نهان می‌کنید	و آنچه	شما آشکار می‌کنید

همانا خداوند آمرزگار مهربان است (۱۸) و خدا آنچه را نهان می‌دارید و آنچه را آشکار می‌کنید می‌داند (۱۹)

وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿۱۰﴾ أَمْ هُمْ

و الذين	يدعون	من دون	الله	لا يخلقون	شيئا	و هم	يخلقون	اموات
و آنانی که	آنان می خوانند	سوا	خداوند	آنان نمی آفرینند	چیزی	و آنان	آفریده می شوند	مردگان

و آنهایی که [کافران آنان را] به جای خدای یکتا می خوانند، چیزی نمی آفرینند و خود آفریده می شوند (۱۰) مردگانند

عَبْرَ أَحْيَاءٍ وَمَا يُشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿۱۱﴾ إِنَّ هَؤُلَاءِ إِلَّا فِي غَمٍّ

غیر	احیاء	و ما يشعرون	ایان	یبعثون	إلهکم	إله	واحد
نه	زندگان	و آنان نمی دانند	که چه وقت	آنان برانگیخته می شوند	معبود شما	معبودی	(یک) یکتا

نه زندگان، و نمی دانند کی برانگیخته می شوند (۱۱) خدای شما خدایی یگانه است،

فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ﴿۱۲﴾

فالذين	لا يؤمنون	بالآخرة	قلوبهم	منكرة	و هم	مستكبرون
پس آنانی که	ایمان نمی آورند	به آخرت	دلهايشان	منکر (انکارکننده)	و ایشان	تکبرکنندگان (مغرور)

پس کسانی که به سرای و پسین ایمان ندارند دلهايشان انکار کننده [وحدانیت خداوند است] و خودشان متکبرانند (۱۲)

لَا جَرَمَ أَنْ اللَّهُ يَعْلَمَ مَا يَكْسِبُونَ ﴿۱۳﴾

لاجرم	أَنْ	الله	يعلم	ما	يسرون	و ما	يعلمون
شکی نیست (قطعاً)	همانا	خداوند	می داند	آنچه	آنان پنهان می کنند	و آنچه	آشکار می نمایند

بی گمان خدا آنچه را نهان می دارند و آنچه را آشکار می کنند می داند.

إِنَّهُ لَا يَجِبُ الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿۱۴﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ

إنه	لا يجب	المتكبرين	و إذا	قيل	لهم	ماذا	أنزل	ربكم
همانا او	دوست ندارد	متکبران	و آنگاه که	گفته شود	برای شان	چه	فرود آورد	پروردگار شما

همانا او گردنکشان را دوست ندارد (۱۴) و چون برای شان گفته شود: پروردگارتان چه چیز فرو فرستاده؟

قَالُوا اسْطِطِئُوا أَنْزِلَ إِلَيْنَا آيَاتٍ ﴿۱۵﴾ لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ

قالوا	أساطير	الأولين	ليحملوا	أوزارهم	كاملة	يوم القيامة	و من
آنان گویند	داستانها	پیشینیان	تا بردارند	بار سنگین گناهان شان را	تمام	روز قیامت و مقداری از	

گویند: افسانه های پیشینیان (۱۵) تا بارگناهان خویش در روز رستاخیز به تمامی بردارند، و هم از

أَوْزَارِ الَّذِينَ يَضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِلَّا سَاءَ مَا يَزُرُونَ ﴿۱۶﴾ قَدْ مَكَرَ

أوزار	الذين	يضلونهم	بغير علم	إلا	سَاءَ	ما يزرون	قدمکر
گناهان	آنانی که	آنان گمراه می کنند ایشان را	بدون علم	آگاه باشید	بدچیزست	آنچه آنان حمل می کنند	همانانیرنگ نمود

بار گناهان کسانی که به بی دانشی آنان را گمراه می کنند؛ آگاه باشید که بدباری برمی دارند (۱۶)

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَنَّ اللَّهَ بَنِيَهُمْ مِنَ الْفَوَاعِدِ فَخَرَّ

الذين	من قبلهم	فأنى الله	بنیانهم	من	القواعد	فخر
آنانی که	پیش از ایشان	پس آمد [فرمان] خداوند	ساختمان‌شان	از	بن (پایه‌ها)	پس افتاد

کسانی (هم) که پیش از آنان بودند نیرنگ کردند پس [حکم] خداوند بنیاد [عمارت] شان را از پایه برانداخت

عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَنْتَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ

عليهم	السقف	من	فوقهم	وأنهم	العذاب	من	حيث
بر آنان	سقف	از	بالای‌شان	و آمد بر آنان	عذاب	از	جایی که

تا سقف [خانه‌ها] از بالای سرشان بر آنها فرو افتاد و از جایی

لَا يَشْعُرُونَ ۝ ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَاءِ الَّذِينَ

لا يشعرون	ثم	يوم القيامة	يخزيهم	و يقول	أين	شركاى	الذين
گمان نمی‌کردند	پس	روز قیامت	او رسوا می‌کند ایشان را	و می‌گوید	کجاست	شریکان من	آنانی که

که نمی‌دانستند، عذاب بدیشان رسید (۱۶) سپس در روز رستاخیز رسواشان کند و گوید: کجا بندگان آن شریکان من

كُنْتُمْ تَشْكُرُونَ ۝ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْآخِرَىٰ

كنتم	تشاقون	فهم	قال	الذين	أوتوا العلم	إن	الغزى
شما بودید	اختلاف می‌کردید	در موردشان	می‌گوید	آنانی که	داده شدند علم	همانا	رسوایی

که شما درباره آنها با دیگران [یکپارستان] ستیزه می‌کردید؟ کسانی که به آنان علم داده شده گویند: همانا

الْيَوْمَ وَالسَّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ ۝ الَّذِينَ تَوَفَّيْنَاهُمُ الْمَلَائِكَةُ

اليوم	و السوء	على	الكافرين	الذين	توففهم	الملئكة
امروز	و بدی، سختی	بر	کافران	آنانی که	بیرون می‌کنند جان‌شان را	فرشتگان

امروز رسوایی و بدی (سختی) بر کافران است (۱۷) آنان که فرشتگان جان‌شان را می‌گیرند

ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَىٰ إِنَّ

ظالمی	أنفسهم	فألقوا	السلام	ما كنا نعمل	من سوء	بلى	إن
ستم‌کنندگان	بر خودها	پس می‌اندازند	پیغام فرمانبرداری	ما نمی‌کردیم	بدی‌ای	آری	همانا

در حالی که [یا کفر و شرک و کردار بد] بر خویش ستمکار بوده‌اند، پس سر تسلیم فرود آرند [و گویند] ما هیچ کار بدی نمی‌کردیم. آری، همانا

اللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝ فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ

الله	علیم	بما	كنتم تعملون	فادخلوا	أبواب	جهنم	خالدین
خداوند	دانا	به آنچه	شما می‌کردید	پس شما داخل شوید	دروازه‌ها	دوزخ	همیشه

خدا به آنچه می‌کردید داناست (۱۸) پس به درهای دوزخ درآیید که جاودانه

فِيهَا فَلَيْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿١٦﴾ وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا

فها	فلېس	مټوی	المتکبرین	و	قيل	للذين	اتقوا
در آن	پس البته بد است	افاشگاه	متکبران	و	گفته شود	برای آنان که	پرهیزگاری کردند

در آن خواهید ماند، و به راستی بد است جایگاه گردنکشان (۱۶) و برای پرهیزگاران گفته شود:

مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرٌ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي

ماذا	أنزل	ربکم	قالوا	خیرا	للذين	أحسنوا	فی
چه چیز	فرود آورد	پروردگار شما	گویند	نیکی	برای آنان که	نیکی کردند	در

پروردگار شما چه چیز فرو فرستاده است؟ گویند: خیر و خوبی را (قرآن). برای کسانی که نیکی کردند، در

هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلِلْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ ﴿١٧﴾ جَنَّاتُ

هذه	الدنيا	حسنة	ولدار الآخرة	خير	ولنعم	دار المتقين	جنت
این	دنیا	نیکی	و همانا سرای آخرت	بهرتر	و همانا نیکوست	سرای پرهیزگاران	بوستان‌ها

این جهان نیکی است، و همانا سرای واپسین بهتر است، و به راستی نیکوست سرای پرهیزگاران (۱۷) بهشتیهای

عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ

عدن	يدخلونها	تجری	من تحتها	الأنهر	لهم	فيها	ما يشاءون
جاودان	آنان به آن داخل می‌شوند	روانه می‌شود	از زیر آنها	جویها	برای شان	در آن	آنچه آنان می‌خواهند

پاینده که به آنها در آیند، از زیر [درختان] آنها جویها روان است، در آنجا ایشان راست هر چه بخواهند.

كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ ﴿١٨﴾ الَّذِينَ نُوفِقُهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ

كذلك	يجزى	الله	المتقين	الذين	تتوفهم	الملائكة	طيبين
اینچنین است	پاداش می‌دهد	خداوند	پرهیزگاران	آنانی که	جان‌شان را بیرون می‌کشد	فرشتگان	درحالی که پاک می‌باشند

خداوند پرهیزگاران را اینچنین پاداش می‌دهد (۱۸) آنان که فرشتگان جانشان را - در حالی که پاکند - می‌ستانند

يَقُولُونَ سَلِّمْ عَلَيْنَا فَاَدْخُلْنَا الْجَنَّةَ فَمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٩﴾ هَلْ

يقولون	سلم	عليكم	ادخلوا	الجنة	بما	كنتم تعملون	هل
آنان می‌گویند	سلامتی	بر شما	شما داخل شوید	بهشت	بدانچه	شما می‌کردید	آیا

به [آنان] می‌گویند: درود بر شما، به پاداش کارهایی که می‌کردید به بهشت در آید (۱۹) آیا

يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرٌ

ينظرون	إلا	أن	تأتيهم	الملائكة	أو يأتي	أمر
آنان انتظار می‌کشند	مگر	اینکه	بیاید نزدشان	فرشتگان	یا بیاید	فرمان

چشم به راهند [جز این انتظاری ندارند] که فرشتگان [برای ستاندن روحشان] نزدشان بیایند [و مهلتی نداشتند باشند] یا فرمان

رَبِّكَ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ

ربک	کذلک	فعل	الذین	من قبلهم	و	ما ظلمهم	الله
پروردگار تو	همچنین	کرد	آنانی که	پیش از ایشان	و	ستم نکرد بر ایشان	خداوند

پروردگارت [دایر بر عذابشان] فرا رسد؟ کسانی که پیش از آنان بودند نیز چنین می کردند، و خدا به آنها ستم نکرد

وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٣٧﴾ فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِم

ولكن كانوا	أنفسهم	يظلمون	فأصابهم	سَيِّئَاتُ	ما عملوا	و حاق	بهم
ولیکن بودند	برخودها	ستم می کردند	پس رسید ایشان را	بدی ها	آنچه آنان کردند (اعمال)	و فرا گرفت	ایشان را

بلکه آنان به خود ستم می کردند. (۳۷) پس کیفر کارهای بدشان، به آنان رسید

مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٣٨﴾ وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا

ما	كانوا	به	يستهمزون	وقال	الذین	أشركوا
آنچه که	آنان بودند	به آن	استهزاء می کردند	و گفت	آنانی که	آنان شریک ساختند

و همان چیزی که به آن استهزاء می کردند آنان را فرو گرفت (۳۸) و کسانی که شرک آوردند گفتند:

لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِن دُونِهِ مِن شَيْءٍ وَحَنَّا

لو	شاء الله	ما عبدنا	من دونه	من شيء	نحن
اگر	خواست خداوند	ما پرستش نمی کردیم	جز او	چیزی	ما

اگر خدا می خواست جز او هیچ چیز نمی پرستیدیم، نه ما

وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِن دُونِهِ مِن شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ

ولا	اباؤنا	ولا حرمنا	من دونه	من شيء	الذین	من قبلهم
و نه	پدران ما	و نه حرام می کردیم ما	جز او	چیزی	آنانی که	پیش از ایشان

و نه پدران ما و بی [فرمان] او هیچ چیز را حرام نمی کردیم. کسانی که پیش از آنها بودند نیز چنین کردند

فَهَلْ عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿٣٩﴾ وَلَقَدْ بَعَثْنَا

فهل	على	الرسال	إلا	البلغ	المبين	و	لقد بعثنا
پس آیا	بر (دوش)	پیامبران	مگر	رساندن	روشن	و	همانا ما فرستادیم

پس آیا بر پیامبران جز رساندن پیام روشن [تکلیفی دیگر] هست؟ (۳۹) و هر آنی

فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الصَّلَاطُوتَ

في كل أمة	رسولا	أن اعبدوا	الله	واجتنبوا	الطاغوت
در هرامتی	پیامبری	که عبادت کنید شما	خداوند	و پرهیز کنید	شیطان (سرکش)

در هر امتی پیامبری برانگیختیم که خدای را پرستید و از طاغوت دوری جوید،

فَمِنْهُمْ مَّنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ

فمنهم	من هدی	الله	و	منهم	من	حققت	علیه
پس برخی از ایشان	کسی که هدایت نمود	خداوند	و	برخی از ایشان	آنکه	ثابت شد	بر او

پس برخی از آنان را خدا راه نمود و برخی دیگر

الضَّلَّةَ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٦﴾

الضلالة	فسيروا	في الأرض	فانظروا	كيف	كان	عاقبة	المكذبين
گمراهی	پس بروید گردش کنید	در زمین	پس بنگرید	چگونه	بود	فرجام	تکذیب کنندگان

گمراهی بر او محقق گشت. پس در زمین بگردید و بنگرید که سرانجام دروغ انگاران چگونه بود (۳۶)

إِنْ تَحَرَّصَ عَلَىٰ هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ

إن	تحرص	على هديهم	فإن	الله	لا يهدي	من	يضل
اگر	تو حرص و رزی	بر هدایتشان	پس همانا	خداوند	رهنمونی نمی کند	آنکه را	او گمراه کند

اگر بر هدایت ایشان حرص و رزی، [بدان که] خدا هر که را گمراه کند راه نخواهد نمود

وَمَا لَهُمْ مِنْ نَّاصِرٍ ﴿٣٧﴾ وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ

و ما	لهم	من	ناصرين	واقسموا	بالله	جهد	أيمانهم
و نیست	برای شان	از	مددکاران	و سوگند یاد کردند	به خداوند	سخت	سوگندهایشان

و آنها را هیچ یاورانی نیست (۳۷) و به خدا سوگند خوردند، سوگندهای سخت،

لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنْ

لا يبعث	الله	من يموت	بلى	و عدا	عليه	حقا	ولكن
بر نمی انگیزاند	خداوند	آن را که بمیرد	آری	و عده		راست	ولیکن

که خدا آن کس را که بمیرد بر نیانگیزد. آری، [برانگیزختن و رستاخیز] وعده‌ای است راست و درست بر او [که آن را وفا می کند] ولیکن

أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٨﴾ لِيَبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلَفُونَ فِيهِ

أكثر	الناس	لا يعلمون	ليبين	لهم	الذي	يختلفون	فيه
بیشتر	مردم	نمی دانند	برای آنکه بیان کند	برای شان	آنچه را که	اختلاف می کنند	در آن

بیشتر مردم نمی دانند (۳۸) تا آنچه را که در آن اختلاف می کنند بر ایشان روشن و آشکار نماید

وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَذِبِينَ ﴿٣٩﴾ إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ

و ليعلم	الذين كفروا	أنهم	كانوا	كذابين	إنما	قولنا	لشيء
و برای آنکه بدانند	آنانی که کافر شدند	که همانا ایشان	بودند	دروغگو	جز این نیست	فرمان ما	برای چیزی

و تا کافران بدانند که خود دروغ می گفته اند (۳۹) همانا گفتار ما برای چیزی

إِذَا أَرَدْتُمْ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿١٦﴾ وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ

اگر	ما ظلموا	لنوثقهم	فی الدنيا حسنة	و لأجر الآخرة أكبر	أکبر
پس از آنکه	بر آنان ستم شد	همانا آنان را جای می دهیم	در دنیا نیکی	و همانا پاداش آخرت	بسیار بزرگ

چون [بپدید آمدن] آن را بخواهیم این است که به آن می گوئیم: موجود شو، پس بی درنگ موجود می شود (۱۶) و کسانی که

مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنَنُوتَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَا جَزَاءَ لَآخِرَةٍ أَكْبَرُ

لو	كانوا يعلمون	الذين صبروا	و	على ربهم	يتوكلون
اگر	آنان می دانستند	آنان صبر نمودند	و	بر پروردگارشان	اعتماد می نمایند

پس از آنکه ستم دیدند در [راه] خدا هجرت کردند، آنان را در این جهان جایگاهی نیکو دهیم و هر آینه مزد آن جهان بزرگتر است،

لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿١٧﴾ الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿١٨﴾

لو	كانوا يعلمون	الذين صبروا	و	على ربهم	يتوكلون
اگر	آنان می دانستند	آنان صبر نمودند	و	بر پروردگارشان	اعتماد می نمایند

اگر می دانستند (۱۷) آنان که شکیبایی نمودند و بر پروردگارشان توکل می کنند (۱۸)

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ فَهُمْ يَكْفُرُونَ ﴿١٩﴾

و ما ارسلا	من قبلک	إلرأالا	نوحى	إلهم	فسلوا	أهل الذكر	إن
و ما فرستادیم	پیش از تو	مگر مردانی	ما وحى نمودیم	بسوی ایشان	پس بپرسید	داناان [اهل کتاب]	اگر

و پیش از تو نفرستادیم مگر مردانی را که بدیشان وحی می کردیم. پس اگر

كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٢٠﴾ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ

كنتم	لا تعلمون	بالبينت	والزبر	وانزلنا	إليك	الذكر	لتبين
شما هستید	نمی دانید	با نشانه های روشن	و کتابها	و ما فرود آوردیم	بسوی تو	کتاب [قرآن]	تا بیان کنی

خود نمی دانید، از علمای اهل کتاب بپرسید (۲۰) زیرا [آنان را] با دلایل و کتابها [فرستادیم] و این ذکر [قرآن] را به تو فرو فرستادیم

لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١﴾ أَفَأَمِنَ الَّذِينَ

للناس	ما نزل	إلهم	و لعلهم	يتفكرون	أفأمن	الذين
برای مردم	آنچه نازل شد	بسوی شان	و تا که آنان	آنان اندیشه کنند	آیا بی هراس اند	آنانی که

تا برای مردم آنچه را که به سوی آنان فرو فرستاده شده است، روشن بیان کنی و تا شاید بیندیشند (۲۱) پس آیا کسانی که

مَكُرُوا وَالسَّيِّئَاتِ أَنْ يُخَسِّفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ

مكروا	السيئات	أن	يخسف	الله	بهم	الأرض	أو
تدبیر کردند	بدی ها	که	به زمین فرو برد	خداوند	آنان را	زمین	یا

تدبیرهای بد می اندیشند، ایمن شده اند از اینکه خداوند آنان را به زمین فرو برد یا

يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٦﴾ أَوَيَأْخُذُهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ

يأتیهم	العذاب	من حیث	لا يشعرون	أو	يأخذهم	در	تقلیهم
بر آنان آید	عذاب	از جایی که	آنان بی خبرند	یا	آنان را بگیرد	در	رفت و برگشت شان

از جایی که آگاهی ندارند، عذاب پدیدشان آید؟ (۱۶) یا آنها را در آمد و شدشان بگیرد؟

فَمَا لَهُمْ يُمْعِزِينَ ﴿١٧﴾ أَوَيَأْخُذُهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمُ

فما	هم	بمعجزین	أو	يأخذهم	على	تخوف	فإن	ربكم
پس نیست	ایشان	عاجزکنندگان	یا	بگیرد آنان را	بر (پس)	ترسیدن	پس همانا	پروردگار شما

پس ناتوان کنند؛ [خداوند] نیستند (۱۷) یا آنان را بر حال ترسناکی بگیرد؟ همانا پروردگارتان

لَرَوْفٌ رَحِيمٌ ﴿١٨﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ

لرءوف	رحيم	أو	لم يروا	إلى	ما خلق	الله	من شيء
بسیار مشفق	نهایت مهربان	آیا	آنان ندیدند	بسوی	آنچه آفرید	خداوند	از چیزی

رئوف و مهربان است (۱۸) و آیا به آنچه خداوند آفریده است ننگر نیستند [که چگونه]

يَنْفِقُوا ظُلُمًا ظُلُمًا، عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ

ينفقوا	ظلمة	عن	اليمن	و الشمال	سجدا	لله	و هم
می گرد	سایه های او	از	راست	و چپ	سجده کنان	برای خداوند	و آنان

سایه های شان از راست و [از جوانب] چپ خدای را سجده کنان می گردند، در حالی که آنان

دَاخِرُونَ ﴿١٩﴾ وَلِلَّهِ سُجَّدٌ مِمَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمِمَّا فِي الْأَرْضِ

داخرون	ولله	يسجد	ما	في	السموات	و ما	في الأرض
فروتنی کنندگان	و برای خداوند	سجده می کند	همه آنچه	در	آسمانها	و همه آنچه	در زمین

فروتنانند؟ (۱۹) و هر جنبه ای که در آسمانها و در زمین است

مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةِ وَهُمْ لَا يُسْكَرُونَ ﴿٢٠﴾ يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ

من	دابة	و الملائكة	و هم	لا يستكبرون	يخافون	ربهم	من
از	جنبه	و فرشتگان	و آنان	تکبر نمی ورزند	آنان می ترسند	از پروردگارشان	از

و فرشتگان، برای خداوند سجده می کنند و تکبر نمی ورزند (۲۰) از پروردگار خود از

فَوْقَهُمْ وَيَعْمَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٢١﴾ وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَذَخَّرُوا

فوقهم	و يفعلون	ما	يؤمرون	و قال	الله	لا تتذخروا
بالای شان	و انجام می دهند	آنچه	بدان فرمان داده می شوند	و گفت	خداوند	شما نگیرید

بالایشان می ترسند و آنچه فرمان داده می شوند، همان می کنند (۲۱) و خدای گفت:

إِلَهُينِ اثْنَيْنِ إِذْ مَا هُوَ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَأَنَّى قَارَهُوْنَ ﴿۵۱﴾

إلهین	اثنتین	إنسا	هو الله	واحد	فایای	قارهبون
دو معبود	دو	جز این نیست	او معبودی است	یگانه	پس تنها از من	شما از من بترسید

دو خدا مگیرید، جز این نیست که او خدای یگانه است، پس تنها از من بترسید (۵۱)

وَلَمْ يَأْتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَهُ الدِّينُ وَاصِبًا أَفَغَيْرَ اللَّهِ

وله	ما	فی السموات والأرض	وله	الدین	واصبا	أفغیر الله
و برای اوست	هر آنچه	در آسمانها و زمین	و برای اوست	دین و عبادت	لازم	آیا پس جز خداوند

و او راست آنچه در آسمانها و زمین است و دین ماندگار [و عبادت پایدار] او راست، پس آیا از غیر خدا

نَنفُوقُونَ ﴿۵۲﴾ وَمَا يَكُم مِّن تَعْمَلٍ فَمِنْ أَلَلٍّ إِذَا مَسَّكُمْ الضَّرُّ

تنفون	و ما	بکم	من نعمۃ	فمن الله	ثم إذا	مسکم	الضر
شما می ترسید	و آنچه	نزد شما	از نعمتی	پس از سوی خداوند	سبب آنگاه	به شما برسد	سختی

می ترسید (۵۲) و هر نعمتی که شما را هست از خداست، و چون گزندى (محتی) به شما رسد

فَإِلَيْهِ يَخْشَرُونَ ﴿۵۳﴾ ثُمَّ إِذَا كُفِّ الضَّرُّ عَنْكُمْ إِذَا

فإلیه	تخشرون	ثم	إذا	كشف	الضر	عنکم	إذا
پس بسوی او	می نالید	پس	چون	باز کند (دور نماید)	سختی	از شما	آنگاه

آنگاه، به [درگاه] او می نالید (۵۳) و چون آن گزند را از شما برداشت آنگاه

فَرِيقٌ مِّنْكُمْ يَرْبِّهِمْ شُرُكُؤُنَ ﴿۵۴﴾ لِيَكْفُرُوا بِمَا ءَانِسْتُمْ

فریق	منکم	بربهم	یشرکون	لیکفروا	بما	ءاتیتهم
گروهی	از شما	همراه پروردگارشان	آنان شریک قرار می دهند	برای آنکه آنان کفر ورزند	به آنچه که	ما به ایشان دادیم

گروهی از شما به پروردگارشان شرک می آورند (۵۴) تا بدانچه بدادیشان ناسپاسی کنند

فَتَمَنَّوْا فُسُوفَ تَعْلَمُونَ ﴿۵۵﴾ وَجَعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا

فتمنوا	فسوف	تعلمون	و	يجعلون	لما	لا يعلمون	نصيبا
پس شما بهره برید	پس بزودی	شما می دانید	و	آنان می گردانند	برای آنچه	آنان نمی دانند	بهره ای

پس برخودار شوید، [ولی] زودا که بدانید (۵۵) و برای آنچه نمی دانند بهره ای

مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ ۖ تَاللَّهِ لَشَيْءٌ عَمَّا كُتِبَ تَفَرُّونَ ﴿۵۶﴾ وَجَعَلُونَ

مما	رزقنهم	تالله	لشئین	عما	کنتم تفترون	و	يجعلون
از آنچه	ما به آنان روزی داده ایم	سوگند به خداوند	البته شما پرسیده می شوید	از آنچه	شما به دروغ می ساختید	و	آنان می گردانند

از آنچه روزیشان کرده ایم قرار می دهند، به خدا سوگند از آن دروغی که می بایفید پرسیده خواهید شد (۵۶)

لِلَّهِ الْإِنْتَبَ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ ﴿۷۱﴾ وَإِذَا بَشَرَ

لله	الانت	سبحته	ولهم	ما	يشتون	وإذا	بشر
برای خداوند	دختران	پاکست او را	و برای ایشان	آنچه	هوس می کنند	و زمانی که	مژده داده شود

و برای خدا دختران می انگارند. منزه است او و برای خودشان آنچه آرزو می کنند [قرار می دهند] (۷۱) و چون

أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهَهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ﴿۷۲﴾ يَتَوَرَّىٰ مِنْ

أحدهم	بالأنثى	ظل	وجهه	مسودا	و هو	كظيم	يتورى
یکی از آنان	به دختر	می گردد	روی او	سیاه	و او	پر از خشم است	خود را پنهان می دارد

یکی از آنان را به دختر مژده آوردند، چهره اش سیاه گردد و خشم [و اندوه] خود را می خورد (۷۲)

الْقَوْرَ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَبِهِ أَيْمَسْكُهُ عَلَىٰ هَوًى

القوم	من	سوء	ما	بشر به	أيمسكه	على هون
قوم (مردم)	از	زشتی	آنچه	مژده داده شده بدان	آیا او را نگه دارد	با خواری

از بدی آنچه به او خبر داده اند از مردم پنهان می شود. آیا با خواری او را نگه دارد

أَرِيدُ سَهْوِي الدَّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿۷۳﴾ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

ام بدسه	فی التراب	آلا	ساء	ما يحكمون	للذين	لا يؤمنون
یا بگورند او را	در خاک	آگاه باشید	بد است	آنچه آنان حکم می نمایند	برای آنان که	ایمان نمی آورند

یا در خاک پنهانش کند؟ آگاه باشید بد است آن داوری که می کنند (۷۳) کسانی که

بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوِّءِ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۷۴﴾ وَلَوْ

بالآخرة	مثل	السوء	ولله	المثل الأعلى	وهو	العزیز	الحکیم
به آخرت	صفت	بد	و برای خداوند	صفت برتر	و او	پیروزمند	فرزانه

به جهان و اسپین ایمان ندارند صفت [و مثل] بد دارند و خدای را صفت برتر است و او پیروزمند فرزانه است (۷۴) و اگر

يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِم مَّا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ

يؤاخذ	الله	الناس	بظلمهم	ما ترك	عليها	من	دابة
بگیرد	خداوند	مردم	به ستمشان	نمی گذارد	بر آن	از	جنبه

خدا مردم را [به سزای] ستمشان بگیرد، هیچ جنبه ای را بر آن و نگذارد

وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ

ولكن	يؤخرهم	إلى	أجل	مسمى	فإذا	جاء	أجلهم
ولی	به تأخیر می افکند ایشان را	تا	مدتی	معین	پس آگاه	آمد	اجل شان

ولی آنان را تا مدتی معین باز پس می اندازد، و چون اجلشان فرا رسد

لَا يَسْتَفْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿١١﴾ وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا

لا یستأخرون	ساعة	و	لا یستقدمون	و یجعلون	لله	ما
نه به تأخیر انداخته می شوند	ساعتی	و	نه هم پیش کرده می شوند	و آنان می گردانند	برای خداوند	آنچه

نه یک ساعت واپس روند و نه پیشی گیرند (۱۱) و آنچه را

يَكْرَهُونَ وَيَصِفُ السِّتْنَهُمُ الْكَذِبُ أَنْ لَهُمُ الْمُسْقُ لَاجِرَمٍ

یکرهون	و تصف	الستنههم	الکذب	أن	لهم	الحسنی	لاجرم
ناپسند می دارند	و بیان می کند	زیان های شان	دروغ	اینکه	برای ایشان	نیکوئی	نه، شکی نیست

خوش ندارند برای خدا قرار می دهند؛ و زیانشان دروغ پردازی می کند که نیکوئی [آخرت] آنان راست؛

أَنْ لَهُمُ النَّارُ وَأَنْهُمْ مُقَرَّبُونَ ﴿١٢﴾ تَأْتِيهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ

أن	لهم	النار	و أنهم	مقربون	تالله	لقد أرسلنا	إلى
اینکه	برای شان	آتش	و همانا آنان	پیش فرستاده شدگان	سوگند به خداوند	همانا ما فرستادیم	به سوی

به راستی آتش دوزخ آنان راست و آنها [به سوی آن] پیش فرستاده می شوند (۱۲) به خدا سوگند که ما به سوی

أَمْرٍ مِنْ قَبْلِكَ فَرِيقَ لَمْ الشَّيْطَانُ أَعْمَلَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمْ

أمم	من قبلک	فریق	لهم	الشیطن	أعمالهم	فهو	ولهم
امت ها (ملتها)	پیش از تو	پس آراست	برای شان	شیطان	اعمال ایشان	پس او	یار ایشان

امتهایی که پیش از تو بودند نیز [پیامبرانی] فرستادیم، اما شیطان کارهاشان را برایشان آراسته نمود، پس

الْيَوْمَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٣﴾ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا

اليوم	و لهم	عذاب أليم	و ما أنزلنا	عليك	الكتاب	إلا
امروز	و برای شان	عذابی دردناک	و ما فرود نیاوردیم	بر تو	کتاب	مگر

امروز [هم] بارشان هموست و آنان را عذابی است دردناک (۱۳) و بر تو این کتاب را فرو نفرستادیم مگر

لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ

لتبين	لهم	الذی	اختلفوا	فيه	و هدی	و رحمة	لقوم
برای آنکه بیان کنی	برای شان	آنچه را که	آنان اختلاف کردند	در آن	و رهنمودی	و رحمت	برای گروهی

از بهر آنکه آنچه در آن اختلاف کردند بر ایشان بیان کنی، و راهنما و بخشایشی باشد برای مردمی که

يُؤْمِنُونَ ﴿١٤﴾ وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْبَاهُ بِهِ

يؤمنون	و الله	أنزل	من	السما	ماء	فأحيا	به
آنان ایمان می آورند	و خداوند	فرود آورد	از	آسمان	آب	پس او زنده نمود	بدان

ایمان می آورند (۱۴) و خداست که از آسمان آبی فرو فرستاد پس با آن

الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ

الأرض	بعد	موتها	إن	فی	ذلك	لآية	لقوم
زمین	پس از	مرگ آن	همانا	در	این	همانا نشانه	برای گروهی

زمین را پس از مردنش (پژمردنش) زنده کرد. همانا در این نشانه‌ای [عبرتی] است برای مردمی که

يَسْمَعُونَ ﴿٥٦﴾ وَإِنْ لَّكَ فِي الْآفَاقِ لَعِبْرَةٌ شَقِيقَةٌ مِّمَّا

يسمعون	وإن	لكم	فی	الأنعام	لعبرة	نسفیکم	مما
آنان می‌شنوند	و همانا	برای شما	در	چهارپایان	البته پند	ما شما را سیراب می‌کنیم	از آنچه

می‌شنوند (۵۶) و هر آینه برای شما در چهارپایان [نیز] عبرتی است، شما را از آنچه

فِي بُطُونِهِمْ مِنْ بَيْنِ قَرْنٍ وَدَرَبِنَا خَالِصًا

فی	بطونه	من	بین	قرن	و دم	لینا	خالصا
در	شکم‌های آن	از	میان	سرگین	و خون	شیر	خالص

در شکم‌های آنهاست از میان سرگین و خون، شیری ناب و پاکیزه می‌نوشانیم

سَائِغًا لِلشَّيْرِينَ ﴿٥٧﴾ وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ نَتَخِذُونَ مِنْهُ

سائفا	للشربين	و من	ثمرات	النخيل	و الأعناب	نتخذون	منه
گوارا	برای آشامندگان	و از	میوه‌ها	خرما	و انگورها	شما می‌گیرید	از آن

که برای نوشندگان گوارا است (۵۷) و [نیز] از میوه‌های خرما، انگور و انگور که از آن‌ها

سَكَّرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ

سکرا	و رزقا	حسنا	إن	فی	ذلك	لآية	لقوم
شراب	و روزی	نیکی	همانا	در	این	البته نشانه	برای مردمی

شرابی مست‌کننده و روزی نیکی بر می‌گیرد؛ همانا در این نشانه‌ای است برای گروهی که

يَعْقِلُونَ ﴿٥٨﴾ وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ

يعقلون	و أوحى	ربك	إلى	النحل	أن	اتخذی	من الجبال
می‌دانند	و الهام نمود	پروردگار تو	بسوی	زنبور عسل	که	تو بگیر	از کوه‌ها

تعقل می‌کنند (۵۸) و پروردگار تو به زنبور عسل الهام کرد که از کوه‌ها

يُوتَا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ﴿٥٩﴾ ثُمَّ كَلَىٰ

يوتا	و	من	الشجر	و	مما	يعرشون	ثم كلى
خانه‌ها	و	از	درخت	و	از آنچه	برمی‌افرازند	سپس تو بخور

و درختان و از داربست‌هایی که [مردمان از تاک‌ها] می‌سازند خانه‌هایی برگیر (۵۹) آنگاه

مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْأَلْ سُبُلَ رَبِّكَ ذَلِكُمْ يَخْرُجُ مِنْ

من	كل الثمرات	فاسلکی	سبل	ربک	ذلا	یخرج	من
از	تمام میوهها	پس برو	راهها	پروردگار تو	نرم و هموار	بیرون می شود	از

از همه میوه ها بخور و در راههای پروردگارت رام و فرمانبر می رو؛ از

يُطَوِّفُهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ

بطونها	شراب	مختلف	الوانه	فيه	شفاء	للناس	إن
شکم هايشان	آشامیدنی	گوناگون	رنگ های آن	در آن	شفا	برای مردم	همانا

شکم آنها آشامیدنی ای [شهدی] رنگارنگ بیرون می آید که در آن برای مردم شفاست؛ همانا

فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿١٧﴾ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ

فی	ذلك	لآية	لقوم	یتفکرون	والله	خلقکم	ثم
در	این	البته نشانه	برای گروهی	اندیشه می کنند	و خداوند	آفرید شما را	سپس

در این نشانه ای است برای مردمی که می اندیشند ﴿۱۷﴾ و خداوند شما را آفرید سپس

يَبْنِيكُمْ وَيُنْشِئُ لَكُمْ مِنْ بَرْدٍ لَآزِلٍ الْعُمُرَ لَكُمْ لَا يَعْلَمُ

یبنیکم	و منکم	من	یرد إلى	أزلا العمر	لکی	لا یعلم	بعد
او می میراند شما را	و برخی از شما	کسی که	برگردانده می شود بسوی	عمر ناقص	تا که	او نداند	پس

جان شما را برگرد، و از شما کسی هست که به فروترین [دوران] عمر باز گردانده شود تا [سرانجام] پس از

عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿١٨﴾ وَاللَّهُ فَضَّلَ

علم	شیئا	إن	الله	علیم	قدیر	والله	فضل
دانایی	چیزی	همانا	خداوند	دانا	توانا	و خداوند	برتری داد

دانایی چیزی ندادند. همانا خدا دانای تواناست (۱۸) و خداوند

بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِي فَضَّلُوا

بعضکم	علی بعض	فی	الرزق	فما	الذین	فضلوا
برخی از شما	بر برخی	در	روزی	پس نیست	آنانی که	برتری داده شدند

برخی از شما را در روزی بر برخی فرونی داد؛ پس کسانی که فرونی داده شده اند

بِرَّادَىٰ رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ

برادی	رزقهم	علی	ما ملک	ایمانهم	فهم	فيه	سواء
برگشت دهندگان	روزی شان	بر	آنچه مالک است	دستهایشان	پس آنان	در آن	برابر

بر آن نیستند که روزی خویش به بردگان خود باز دهند تا در آن با هم مساوی باشند

أَفِينَعْمَةً اللَّهُ يَجْعَدُونَ ﴿٧١﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ

أفینعمه	الله	یجعدون	و الله	جعل	لكم	من	أنفسكم
آیا پس به نعمت	خداوند	آنان انکار می‌ورزند	و خداوند	گردانید	برای شما	از	خود شما

پس آیا نعمت خدای را انکار می‌کنند (۷۱) و خدا برای شما از [جنس] خودتان

أَزْوَاجًا وَيَجْعَلَ لَكُمْ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرِزْقَكُمْ

أزواجاً	و جعل	لكم	من	أزواجکم	بنین	و حفدة	و رزقکم
همسران	و پدید آورد	برای شما	از	همسران شما	پسران	و نوادگان	و روزی داد شما را

همسرانی و از همسرانتان برایتان فرزندان و نوادگانی پدید آورد و شما را

مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَيَنْعَمَتِ اللَّهُ بِهِمْ

من	الطیبت	أفبالباطل	یؤمنون	و	بنعمت	الله	هم
از	پاکیزه‌ها	پس آیا به باطل	آنان ایمان می‌آورند	و	به نعمت	خداوند	آنان

از چیزهای پاکیزه روزی داد. پس آیا به باطل می‌گروند و نعمت خدا را

يَكْفُرُونَ ﴿٧٢﴾ وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا

يکفرون	و یعبدون	من	دون الله	ما	لا یملک	لهم	رزقا
کافر می‌شوند	و می‌پرستند	از	جز خداوند	آنچه که	مالک نیستند (اختیار ندارند)	برای ایشان	روزی

انکار و ناسپاسی می‌کنند (۷۲) و به جای خدا چیزهایی را می‌پرستند که مالک هیچ روزی

مِنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿٧٣﴾ فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ

من	السّموات	و الأرض	شیئا	و	لا یستطیعون	فلا تضربوا	الله
از	آسمانها	و زمین	چیزی	و	توانایی ندارند	پس شما مزید	برای خداوند

از آسمانها و زمین برای آنها نیستند و توانایی ندارند [که روزیشان دهند] (۷۳) پس برای خدا

الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٧٤﴾ ضَرَبَ اللَّهُ

الأمثال	إن	الله	یعلم	و أنتم	لا تعلمون	ضرب	الله
مثالها	همانا	خداوند	می‌داند	و شما	نمی‌دانید	زد	خداوند

مثلاً مزیند، که خدا می‌داند و شما نمی‌دانید (۷۴) خدا

مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ

مثلاً	عبداً	مملوكاً	لا یقدر	علی	شیء	و من	رزقناه
مثلی	بنده	در ملک دیگران آمده	اونمی‌تواند	بر	چیزی	و آنکه	ما او را روزی دادیم

بنده زر خریدی را مثل می‌زند که بر هیچ چیز توانایی ندارد و آن [انسان آزادی] که

مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهَوِّنْهُ مِنَّا مِرًا وَجَهْرًا

منا	رزقا	حسنا	فهو	ینفق	منه	سرا	و جهرا
از سوی مان	روزی	نیکو	پس او	خرج می نماید	از آن	پنهان	و آشکارا

از جانب خویش او را روزی نیکو داده ایم و او نهان و آشکارا از آن اتفاق می کند

هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٧٦﴾ وَضَرْبَ

هل	یستوون	الحمد	الله	بل	اکثرهم	لا یعلمون	و ضرب
آیا	برابراند	سیاس یاد	خداوند را	بلکه	بیشترشان	نمی دانند	و زد

آیا اینها برابرند؟! همه ستایش خدای راست، بلکه بیشترشان نمی دانند (۷۶)

اللَّهُ مَثَلًا لِّرَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ

الله	مثلا	رجلین	أحدهما	أبکم	لا یقدر	علی شیء	و هو
خداوند	یک مثال	دو مرد	یکی از آنان	گنگ	نمی تواند	بر چیزی	واو

و خداوند دو مرد را مثل می زند: یکی از آن دو گنگ است که بر هیچ چیز توانایی ندارد و او

كُلٌّ عَلَىٰ مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوجِّهُهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ

کل	علی	مولنه	أینما	یوجهه	لا یأت	بخیر	هل
سربار، گران	بر	سرودش	هر جایی که	او را می فرستد	او نمی آورد	نیکی و منفعت	آیا

سربار خواجه خویش است، هر جا که او را فرستد خیری نیارد: آیا

يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَىٰ صِرَاطٍ

یستوی	هو	و من	یأمر	بالعدل	و هو	علی	صراط
برابر است	او	و آنکه	فرمان می دهد	به عدالت	واو	بر	راه

او با کسی که به عدل فرمان می دهد و بر راه

مُسْتَقِيمٍ ﴿٧٧﴾ وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا

مستقیم	و لله	غیب	السّموات	و الأرض	و ما	أمر السّاعة	إلا
راست	و برای خداوند است	نهان (مور پوشیده)	آسمانها	و زمین	و نیست	کار رستاخیز	مگر

راست است برابر است؟ (۷۷) و خدای راست نهان آسمانها و زمین؛ کار [بر پایی] رستاخیز جز

كَلِمَةٍ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ

کلمع البصر	أو	هو	أقرب	إن	الله	علی	کل
مانند چشم بهم زدن	یا	او	نزدیکتر	همانا	خداوند	منا	هر

مانند یک چشم بر هم زدن نیست یا نزدیکتر از آن است، که خداوند بر هر

شَيْءٍ وَقَدِيرٌ ﴿٧٧﴾ وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ

شیء	قدر	و الله	آخرجكم	من	بطون	آمنهكم	لا تعلمون
چیز	توانا	و خداوند	بیرون آورد شما را	از	شکمها	مادران شما	شما نمی دانستید

چیزی تواناست (۷۷) و خدا شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد در حالی که

شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٧٨﴾

شئنا	و جعل	لكم	السمع	و الابصار	و الافئدة	لعلكم	تشكرون
چیزی	و گردانید	برای شما	گوش	و چشمها	و دلها	تا شما	سپاسگزاری کنید

هیچ چیز نمی دانستید؛ و برای شما گوشها و چشمها و دلها قرار داد باشد که سپاسگزاری کنید (۷۸)

أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِّ السَّمَاءِ مَا يُمْسِكُهُنَّ

آلم یروا	إلى	الطير	مسخرات	فی	جو السماء	ما یمسکهن
آیا آنان ندیدند	پسوی	پرندگان	پای بند فرمان	در	فضای آسمان	نگه نمی دارد آنان را

آیا به پرندگان رام شده در فضای آسمان ننگر بستند؟

إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٧٩﴾

إلا الله	إن	فی ذلك	آیات	لقوم	یؤمنون
مگر خداوند	همانا	در این	آیه نشانهها	برای مردمی	ایمان می آورند

هیچ کس جز خدا آنها را نگاه نمی دارد. همانا در این برای مردمی که ایمان می آورند، نشانههاست (۷۹)

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُرْ

و الله	جعل	لكم	من	بیوتكم	سكنا	و جعل	لكم
و خداوند	ساخت	برای شما	از	خانههای شما	جای سکونت (بود و باش)	و ساخت	برای شما

و خدا برای شما از خانههایتان جای سکون و آرامش ساخت و برای شما

مِنْ جُلُودِ الْإَنْعَامِ بِيُوتَا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ

من	جلود	الأنعام	بیوتا	تستخفونها	یوم ظعنكم	و یوم	إقامتكم
از	پوستها	چهارپایان	خانهها	سبک می یابید آن را	روز کوچ کردن تان	و روز	اقامت تان

از پوست چهارپایان خانهها [خیمههایی] قرار داد که آن را روز سفر تان و روز اقامت (خضر) تان سبک می یابید

وَمِنْ أَسْوَاقِهَا وَأُوبَارِهَا وَاشْعَارِهَا أَثْنَا وَمِئَا

و	من	أصوافها	و	أوبارها	و أشعارها	أثنا	و مئعا
و	از	پشمهای آن	و	کرکهای آن	و مویهای آن	اثاث خانه	و [مایه] بهرهوری

و از پشمها و کرکها و مویهای آنها اثاث خانه و [مایه] بهرهوری پدید کرد

إِلَىٰ حِينٍ ﴿٨٠﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا

إلى	حین	و الله	جعل	لکم	مما	خلق	ظلالا
تا	مدتی معین	و خداوند	پدید آورد	برای شما	از آنچه	آفرید	سایه‌ها

تا هنگامی معین (۸۰) و خدا از آنچه آفرید برای شما سایه‌ها پدید آورد

وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْجِبَالِ أَكْنَائًا وَجَعَلَ لَكُم سُرُرًا تَقِيكُمْ

و جعل	لکم	من الجبال	أکنائا	و جعل	لکم	سرابیل	تقیکم
و قرارداد	برای شما	از کوه‌ها	پناهگاه‌ها	و ساخت	برای شما	جامه‌ها	که شما را نگه می‌دارد

و برای شما از کوه‌ها غارها قرارداد؛ و برای شما جامه‌هایی ساخت که شما را

الْحَرَّ وَسُرُرٍ تَقِيكُمْ بِأَسْكُمْ كَذَلِكَ يُمِزُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ

الحر	و سرابیل	تقیکم	بأسکم	کذلک	یتم	نعتمه	علیکم
گرمی	و جامه‌ها	شما را حفظ می‌کند	جنگ شما	همچنین	او تمام می‌نماید	نعمت خویش	بر شما

از گرما نگاه می‌دارد و جامه‌هایی [= زره‌ها] که از آسیب جنگ‌گنان نگاه می‌دارد؛ اینچنین نعمت خویش را بر شما تمام می‌کند

لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٨١﴾ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلْغُ الْمُبِينُ ﴿٨٢﴾

لعلکم	تسلمون	فان	تولوا	فإنما	علیک	البغ	المبین
تا شما	فرمانبردار شوید	پس اگر	آنان روی گردانیدند	پس جزاین نیست	بر تو	رسانیدن	روشن

باشد که [به فرمانش] گردن نهید (۸۱) پس اگر رویگردان شوند، همانا بر [عهده] تو رساندن روشن [پیام] است (۸۲)

يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ ﴿٨٣﴾ وَيَوْمَ

يعرفون	نعمت	الله	ثم	ينکرونها	و اکثرهم	الکفرون	و يوم
آنان می‌شناسند	نعمت	خداوند	سپس	منکر آن می‌شوند	و بیشترشان	کافران	و روزی که

[آنان] نعمت خدای را می‌شناسند، آنگاه انکارش می‌کنند و بیشترشان کافرند (۸۳) و [یاد کن] روزی که

تَبْعَتْ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدٌ إِنَّهُ لَا يُوْذَنُ لِلَّذِينَ

تبعث	من	کل	أمة	شهِدا	ثم	لا یوذن	للذین
ما برمی‌انگیزیم	از	هر	امت	یک گواه	باز	اجازه داده نمی‌شود	برای آنان که

از هر امتی گواهی برانگیزیم، آنگاه به کسانی که

كَفَرُوا وَلَا هُمْ يَسْتَعْتَبُونَ ﴿٨٤﴾ وَإِذَا رَأَوْا الَّذِينَ ظَلَمُوا

کفروا	و	لاهم	يستعتبون	و إذا	رما	الذین	ظلموا
کافر شدند	و	نه از ایشان	رضایت خواسته می‌شود	و هنگامیکه	بینند	آنانی که	آنان ستم کردند

کافر بودند نه اجازه [سخن گفتن] دهند و نه از آنها خواهند که عذرخواهی کنند [تا رضایت خدا را بجویند] (۸۴) و چون کسانی که ستم کردند

الْعَذَابَ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ ﴿۸۵﴾ وَإِذَا رَأَوْا

العذاب	فلا يخفف	عنهم	ولا	هم	ينظرون	وإذا	رأوا
عذاب	پس سبک نمی شود	از ایشان	و نه	ایشان	مهلت داده می شوند	و زمانیکه	بینند

عذاب را ببینند، نه عذابشان سبک شود و نه مهلت داده شوند (۸۵) و چون

الَّذِينَ أَشْرَكُوا شَرِكَاءَ هُمْ قَالُوا رَبُّنَا هَؤُلَاءِ شَرِكُاؤُنَا الَّذِينَ

الذين	أشركوا	شركاءهم	قالوا ربنا	هؤلاء	شركاؤنا	الذين
آنانی که	آنان شرک ورزیدند	شریکان خویش	گویند پروردگارا	اینان	شریکان ما	آنانی که

کسانی که شرک ورزیدند شریکان خویش [بتها] را ببینند گویند: بار خدایا، اینها آن شریکان ما هستند که

كُنَّا نَدْعُوهُمْ دُونَكَ مَا الْقَوْلُ إِلَيْهِمُ الْقَوْلُ لَكُمْ لَكِذِبُونَ ﴿۸۶﴾ وَالْقَوْلُ

كنا ندعوا	من دونك	فألقوا	إليهم	القول	إنكم	لكذبون	والقوا
ما فرا می خواندیم	جز تو	پس برگردانند	بسوی شان	سخن	همانا شما	البته دروغگویان	و افکنند

به جای تو [به نیایش] می خواندیم، آنگاه [شریکان] پاسخشان دهند که همانا شما دروغگویانید (۸۶)

إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَٰطُ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿۸۷﴾

إلى الله	يومئذ	السلام	وصل	عنهم	ما	كانوا يفعلون
بسوی خداوند	در آن روز	تسلیم	و گم شود	از ایشان	آنچه	به دروغ هتای می بستند

و آن روز به پیشگاه خدا سر تسلیم افکنند و آن دروغها که می یافتند از آنها گم و ناپدید شود (۸۷)

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا

الذين	كفروا	وصدوا	عن	سبيل	الله	زيدنهم	عذابا
آنانی که	کافر شدند	و بازداشتند	از	راه	خداوند	ما می افزاییم ایشان را	عذاب

کسانی که کفر ورزیدند و [مردم را] از راه خدا باز داشتند، آنان را

فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ ﴿۸۸﴾ وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ

فوق	العذاب	بما	كانوا يفسدون	ويوم	نبعث	في	كل أمة
بالای	عذاب	زیرا که	آنان فساد می کردند	و روزی که	ما برمی انگیزیم	در	هر امت

به سزای آن تبهکارها که می کردند، عذابی بر عذابشان بیفزاییم (۸۸) و روزی که در هر امتی

شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا

شهيذا	عليهم	من أنفسهم	وجئنا	بك	شهيذا	على هؤلاء	ونزلنا
یک گواه	بر آنان	از خودشان	و می آوریم	تو را	گواه	برایان	و ما فرو می فرستیم

گواهی بر آنان از خودشان برانگیزیم و تو را گواه براینان بیاریم؛ و ما

عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَيِّدْنَا لِكُلِّ نَفْسٍ وَهْدَىٰ وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ﴿٨٨﴾

علیک	الکتاب	تبیانا	لکل شیء	وهدی	ورحمه	و بشری	للمسلمین
بر تو	کتاب	با تفصیل (بیان)	برای هر چیزی	ورهنمایی	ورحمت	و مزده	برای مسلمانان

این کتاب [قرآن] را که بیانی رسا برای هر چیزی و راهنما و بخشایش و مزده برای مسلمانان است، بر تو فرو فرستادیم (۸۸)

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ

إِنَّ	الله	يَأْمُرُ	بِالْعَدْلِ	وَالْإِحْسَانِ	وَإِيتَاءَ	ذِي الْقُرْبَىٰ
همانا	خداوند	فرمان می دهد	به عدالت	و نیکی	و دادن	خداوند قرابت

همانا خداوند به داد و نیکوکاری و دادن [حق] خویشاوند فرمان می دهد

وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٨٩﴾

و ینهی	عن	الفحشاء	و المنکر	و البغی	یعظکم	لعلکم	تذکرون
و منع می کند	از	بی حیائی	و ناشایسته	و سرکشی	شما را پند می دهد	باشد که شما	پند گیرید

و از زشتکاری و کار ناپسند [سخن زشت و عمل زشت] و ستم و سرکشی باز می دارد، شما را پند می دهد، باشد که پند گیرید (۸۹)

وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ

و أوفوا	بمهدالله	إذا	عاهدتم	و	لا تنقضوا	الأيمان	بعد
و وفا کنید	به پیمان خداوند	آنگاه که	شما پیمان بستید	و	نشکنید	سوگندها	پس از

و چون با خدا پیمان بستید، به پیمان خود وفا کنید و سوگندها را پس از

تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلَهُ اللَّهُ عَلَيْكُمْ كَيْفَ لَا أَلَّا اللَّهُ

توکیدها	و	قد جعلتم	الله	علیکم	کیفلا	إِنَّ	الله
محکم کردن آن	و	همانا شما گردانیدید	خداوند	برخودها	ضامن	همانا	خداوند

استوار کردن آنها، مشکنید، با اینکه خدای را بر خویشتن ضامن [و گواه] قرار داده اید؛ همانا خدا

يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿٩٠﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ

يعلم	ما تفعلون	و	لا تكونوا	كالذي	نقضت	غزلها	من بعد
می داند	آنچه شما انجام می دهید	و	شما نباشید	مانند زنی که	از هم گسست	رشته بافته خود را	پس از

آنچه را انجام می دهید می داند (۹۰) و مانند آن زن نباشید که رشته خویش را، پس از

قُوِّ أَنْتُمْ أَنْتُمْ تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ

قوة	أنتان	تتخذون	أيمانكم	دخلا	بينكم	أَنْ	تكون
محکم (استواری)	پاره پاره	شما می گیرید	سوگندهای خودها	مکر	در میان خویش	اینکه	باشد

تاییدن، باز گشود و گسست، که سوگندهای خویش را [دستاویز] فریب و خیانت میان خودتان گیرید برای آنکه

أَمَّا هِيَ أَرَأَيْتَ مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبُوءُ كُفُّهُ أَلَّهُ

أمة	هی	أرأیت	من	أمة	ایما	بیلوکم	الله
یک گروه	آن	زیادتر	از	گروه [دوم]	جز این نیست	آزمایش می کند شما را	خداوند

گروهی از گروهی [دیگر] افزونتر گردد، جز این نیست که خدا شما را

يَهْدِيهِمْ لِكُلِّ فِرْقٍ خَلْقَةٍ مَّا كَفَّرْتُمْ بِهِ تَخْتَلَفُونَ ﴿١٧﴾

به	و لیبینن	لکم	یوم القیمة	ما	کنتم	قیه	تختلفون
به وسیله آن	و برای تان آشکار می سازد	برای شما	روز قیامت	آنچه	شما بودید	در آن	شما اختلاف می کردید

به آن می آزماید؛ و همانا آنچه را در آن اختلاف می کردید، در روز رستاخیز برایتان روشن می کند (۱۷)

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ

ولو	شاء الله	لجعلکم	أمة واحدة	ولکن	یضل	من یشاء
و اگر	خداوند بخواهد	همانا می گرداند شما را	یک امت	ولی	او گمراه می کند	آنکه را او می خواهد

و اگر خدا می خواست شما را یک امت کرده بود ولیکن هر که را که بخواهد گمراه می کند

وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَلَنَسْلُنَّ عَمَّا كُتِبَ لَهُمْ لَا عِلْمَ لَكُمْ بِهِ ﴿١٨﴾

و	یهدی	من یشاء	و لنسئلن	عما	کنتم تعلمون
و	او هدایت می کند	آن را که او می خواهد	و همانا شما پرسیده می شوید	از آنچه	شما انجام می دادید

و هر که را بخواهد راه می نماید؛ و بی گمان از هر کاری که می کردید پرسیده خواهید شد (۱۸)

وَلَا تَتَخَذُوا آيَاتِنَا كَدَخَلِكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَرِلَ أقدامُ بَعْدَثُوتِهَا

و	لا تتخذوا	آیاتکم	دخلا	بینکم	فتزل	قدم	بعثثوتها
و	شما نگیرید	سوگندهای خویش	مکرو خدعه	در میان خویش	پس بلغزد	گامی	پس از استواری آن

و سوگندهای خویش را [دستاویز] خیانت میان خودتان مسازید تا اینکه گامی پس از استواری آن بلغزد،

وَتَذُقُوا السُّوءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ

و تذوقوا	السوء	بما	صددتم	عن	سبیل الله	و لکم	عذاب
و شما بچشید	بدی، بلا	برای آنکه	شما بازداشتید	از	راه خداوند	و برای شما	عذاب

و به سزای آنکه [مردم را] از راه خدا باز داشته اید بدی و بلا [و سختی] را بچشید و شما را عذابی

عَظِيمٌ ﴿١٩﴾ وَلَا تَسْتَرْوُا بِمَهْدِ اللَّهِ تَمَنَّا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ

عظیم	و	لا تستروا	بمهد الله	تمنا	قلیلا	ایما	عند الله
بزرگ	و	شما نستانید	به جای پیمان خداوند	بهای	اندک	همانا آنچه	پیشگاه خداوند

بزرگ باشد (۱۹) و به [جای] پیمان خدا بپای نایستید، که همانا آنچه نزد خداست

هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۵﴾ مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ

هو	خیر	لکم	اِنْ	کنتم تعلمون	ما	عندکم	ینفد
آن	بہتر	برای شما	اگر	شما می دانستید	آنچه	نزد شما	آن تمام می شود

برای شما بهتر است، اگر میدانستید (۱۵) آنچه نزد شماست پایان پذیرد

وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ

و ما	عند الله	باقی	و لنجزین	الذین	صبروا	أجرهم	بأحسن
و آنچه	پیشگاه خداوند	پایدار	و ما البته می دهیم	آنانی که	پایداری کردند	مزدشان	به بهترین

و آنچه نزد خداست ماندنی است، و کسانی که شکیبایی کردند همانا مزدشان را بر پایه نیکوترین

مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۶﴾ مَن عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أَنفَىٰ

و	كانوا يعملون	من	عمل	صالحا	من ذکر	أو	أنفى
آنچه	آنان می کردند	آنکه	انجام دهد	کار شایسته	از مرد	یا	زن

کاری که می کردند، می دهیم (۱۶) هر کس از مرد و زن که کاری شایسته کند

وَهُمْ مِّن لَّا نَجْزِيَنَّهُ سِوَةَ طَبْعِهِ ﴿۱۷﴾ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم

و هو	مؤمن	فلنجزيه	حيوة	طبيعة	و	لنجزينهم	أجرهم
در حالیکه او	مؤمن	البته ما زنده می داریم او را	زندگی	پاکیزه	و	البته ما می دهیم	مزدشان

در حالی که مؤمن باشد هر آینه او را به زندگی پاکیزه زنده بداریم، و مزدشان را

بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۸﴾ فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ

بأحسن	ما	كانوا يعملون	فإذا	قرأت	القرآن	فاستعذ	بالله
به بهترین	آنچه	آنان عمل می کردند	پس چون	تو خواندی	قرآن	پس تو پناه بر	به خداوند

بر پایه نیکوترین کاری که می کردند، می دهیم (۱۸) و چون قرآن بخوانی

مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿۱۹﴾ إِنَّهُ يَلْقَىٰ لَكَ سُلْطٰنًا عَلَىٰ

من	الشيطان	الرجيم	إنه	ليس	له	سلطان	على
از	شیطان	رانده شده	همانا	نیست	برای او	غلبه ای	بر

از شیطان رانده شده به خدای پناه جوی (۱۹) زیرا او را بر

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۲۰﴾ إِنَّمَا سُلْطٰنُهُ عَلَىٰ

الذین	آمنوا	و	على ربهم	يتوكلون	إنما	سلطنته	على
آنانی که	ایمان آوردند	و	بر پروردگارشان	اعتماد می نمایند	جز این نیست که	سلطه او	بر

کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می کنند، تسلطی نیست (۲۰) تسلط او تنها بر

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ مَا وَحَّيْنَا لَهُمْ مِنْ شَرِّكَائِهِمْ وَإِذَا بَدَّلْنَا

الذين	يتولونه	والذين	هم	به	مشركون	و إذا	بدلنا
آنانى كه	اورا دوست مى گيرند	و آنانى كه	آنان	به او	شريك قرار مى دهند	و زمانى كه	ما عوض كرديم

كسانى است كه او را دوست خود گرفته اند و بر كسانى كه به او [خداوند] شرك مى ورزند (۱۰۰) و چون

آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُرِيدُ قَالُوا

آية	مكان	آية	والله	أعلم	بما ينزل	قالوا
آیه اى	جای	آیه اى [ديگر]	و خداوند	داناتر	به آنچه او مى فرستد	گويند

آیه اى را جاىگزين آیه اى كنيم - و خدا به آنچه فرو مى فرستد داناتر است - گويند:

إِنَّمَا أَنْتَ مُفَرِّجُ الْكَرْهِ لَا يَعْلمُونَ ﴿١٠١﴾ قُلْ نَزَّلَهُ

إنما	أنت	مفتر	بل	أكرهم	لا يعملون	قل	نزله
همانا	تو	دروغ پرداز	بلكه	بيشترشان	نمی دانند	بگو	آن را فرو فرستاده

همانا تو دروغبافى. [چنين نيست] بلكه بيشترشان نمی دانند (۱۰۱) بگو: آن را

رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا

روح القدس	من	ربك	بالحق	ليثبت	الذين	آمنوا
جبرئيل	از	پروردگار تو	به حق	تا ثابت قدم دارد	آنانى را كه	ايمان آورده اند

روح القدس از سوى پروردگارت به حق فرود آورده، تا كسانى را كه ايمان آورده اند، استوار گرداند،

وَهْدَىٰ وَبَشَّرَ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٠٢﴾ وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ

و هدى	و بشرى	للمسلمين	و لقد نعلم	أنهم	يقولون	إنما	يعلمه
و هدايت	و مژده	براى مسلمانان	و همانا ما مى دانيم	كه همانا ايشان	مى گويند	جزا اين نيست	مى آموزد او را

و مسلمانان را راهنمايى و مژده اى باشد (۱۰۲) و ما مى دانيم كه آنان مى گويند: همانا [اين قرآن را]

بَشَّرَ لِسَانٌ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ

بشر	لسان	الذى	يلحدون	إليه	أعجمي	و هذا	لسان
آدمى	زبان	آنچه را كه	نسبت مى كنند	بوى او	عجمى (غير عربى)	و اين	زبان

آدمى اى به او مى آموزد؛ زبانش كسى كه [اين را] به او نسبت مى دهند غير عربى [گنگ و نارساست] و اين [زبان قرآن] زبانش

عَرَبِيٌّ مُبِينٌ ﴿١٠٣﴾ إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِمَا نُنَزِّلُ اللَّهُ لَهُمْ سَبِيلٌ

عربى	مبين	إن	الذين	لا يؤمنون	بما ينزل الله	لا يهديهم	الله
عربى	روشن	همانا	آنانى كه	ايمان نمى آورند	به آيات خداوند	آنان را هدايت نمى كند	خداوند

نازى روشن است (۱۰۳) همانا كسانى كه به آيات خدا ايمان نمى آورند، خداوند آنان را راه نمى نمايد

وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۰۱﴾ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ الْكَذِبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ

و لهم	عذاب آليم	إنما	يقتری	الکذب	الذين	لا يؤمنون	بآيات الله
و برای شان	عذابی دردناک	جز این نیست	افتراء می‌بندد	دروغ	آنانی که	ایمان نمی‌آورند	به آیات خداوند

و برای شان عذابی است دردناک (۱۰۱) تنها کسانی دروغ پردازی می‌کنند که به آیات خدا ایمان ندارند

وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ﴿۱۰۲﴾ مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ

و اولئك	هم	الکذوبون	من	کفر	بالله	من بعد	إيمانه
و آن گروه	ایشان	دروغگو یان	آنکه	کافر شود	به خداوند	پس از	ایمان خویش

و آنان همان دروغگو یانند (۱۰۲) هر که پس از ایمان آوردنش به خدا کافر شود [مجازات در انتظار خواهد داشت]

إِلَّا مَنْ أَكْثَرَهُ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ

إلا	من	أكثره	و قلبه	مطمئن	بالإيمان	ولكن	من
مگر	آنکه	به زور واداشته شود	و دل او	آرام	به ایمان	ولیکن	آنکه

مگر آنکه به ناخواه وادار شود [که سخنی خلاف ایمانش بگوید] در حالی که دلش به ایمان آرام است. ولیکن هر کس که

شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ عَذَابٌ مِنْ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱۰۳﴾

شرح	بالکفر	صدرا	فعلیهم	غضب	من الله	و لهم	عذاب عظیم
گشاده نماید	برای کفر	سینه	پس بر آنان	خشم	از سوی خداوند	و برای شان	عذابی بزرگ

سینه را به کفر گشاده کرد [بدان راضی شد] پس خشم خدا بر آنهاست و آنان را عذابی است بزرگ (۱۰۳)

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحْبَوْا الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ

ذلک	بأنهم	استحبوا	الحیوة	الدنیا	على	الآخرة	و أن
این	برای آنست که آنان	آنان پسندیدند	زندگی	دنیا	بر	آخرت	و همانا

این از آن روست که آنان زندگی این جهان را بر آن جهان برگزیده‌اند، و [هم] اینکه

اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿۱۰۴﴾ وَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَعَّ اللَّهُ عَلَى

الله	لا یهدی	القوم	الکفرین	اولئك	الدين	طعم الله	على
خداوند	رهمنونی نمی‌کند	گروه	کافران	این گروه	آنانی که	مهر نهاد خداوند	بر

خداوند گروه کافران را راه نمی‌نماید (۱۰۴) اینانند آن کسانی که خدا بر

قُلُوبِهِمْ وَسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفٰسِقُونَ ﴿۱۰۵﴾ لَا جَرَمَ

قلوبهم	و سمعهم	و	أبصارهم	و أولئك	هم	الفاسقون	لا جرم
دلها یشان	و شنوائی‌های شان	و	چشمهایشان	و آن گروه	ایشان	بیخبران	هیچ شک نیست

دلها و گوشها و چشمهایشان مهر نهاده است، و اینانند بی‌خبران (۱۰۵) شک نیست

أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿١٦﴾ ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلذَّيِّنِ

آنها	فی الآخرة	هم	الخسرون	ثم	إن	ریک	للدین
که آنان	در آخرت	ایشان	زیانکاران	سپس	همانا	بروردگار تو	برای آنان که

که آنان در آن جهان زیانکارند (۱۶) سپس پروردگار تو برای کسانی که

هَاجِرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَدَّهُوا وَصَبَرُوا إِنَّ

هاجرُوا	من بعد	ما	فتنوا	ثم	جدَّهوا	و صبروا	إن
آنان هجرت کردند	پس از	آنکه	شکجه شدند	سپس	آنان جهاد کردند	و آنان صبر نمودند	همانا

پس از آن شکجه‌ها که [از کفار] دیدند هجرت کردند و آنگاه به جهاد برخاستند و شکیبایی نمودند، هر آینه

رَبَّكَ مِنْ بَعْدِ مَا تَعَفُّوْا رَحِيْمٌ ﴿١٧﴾ يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ

ریک	من بعدها	لغفور	رحیم	یوم	تأتی	کل	نفس
بروردگار تو	پس از آن	البتة آمرزنده	بسیار مهربان	روزی که	می آید	هر	شخص

پروردگار تو از آن پس آمرزگار مهربان است (۱۷) [به یاد آر] روزی که هر کسی بیاید

تُجَدَّلُ عَنْ نَفْسِهَا وَتُؤْفَىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ

تجدل	عن	نفسها	و توفی	کل	نفس	ما	عملت
دفاع می‌کند	از	سوی خویش	و تمام داده می‌شود	هر	شخص	آنچه	انجام داد

در حالی که از خویشتن دفاع می‌کند، و به هر کس [پاداش] آنچه کرده تمام دهنند

وَهُمْ لَا يَظْلَمُونَ ﴿١٨﴾ وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُطْمَئِنَّةً

و هم لا یظلمون	و	ضرب الله	مثلاً	قرية	كانت	ءامنة	مطمئنة
و ایشان ستم کرده نمی‌شوند	و	بیان نمود خداوند	مثلی	شهری	بود	ایمن	آرام، آسوده

و به آنان ستم نشود (۱۸) و خداوند شهری را مثل می‌زند که امن و آرام بود،

يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ

يأتيها	رزقها	رغدا	من	كل مكان	فكفرت	بأنعم	الله
زرد او می‌آمد	روزی آن	بسیار	از	هر جای	باز او ناسپاسی نمود	به نعمت‌ها	خداوند

روزی آن به فراوانی از هر جای می‌رسید، اما [مردم آن] نعمتهای خدا را ناسپاسی کردند،

فَإِذَا قَامَ اللَّهُ لِيَأْسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿١٩﴾ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ

فإذاها	لباس	الجوع	و الخوف	بما	كانوا يصنعون	و	لقد جاءهم
پس چشایند او را	لباس	گرستگی	و ترس	به سبب آنچه	آنان می‌کردند	و	همانا آمد ایشان را

پس خدا به سزای آنچه می‌کردند جامهٔ گرستگی و ترس به [مردم] آن چشایند (۱۹) و به راستی

رَسُولٌ مِّنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ ﴿١١٣﴾ فَكُلُوا

رسول	متهم	فکذبوه	فاخذهم	العذاب	و هم	ظلمون	فكلوا
پیامبری	از ایشان	پس اورادرو غوغو پنداشتند	پس گرفت آنان را	عذاب	و ایشان	ستمکاران	پس شما بخورید

آنان را فرستاده‌ای از خودشان بیامد، اما او را دروغگو انگاشتند، پس عذاب آنان را در حالی که ستمکار بودند فرو گرفت (۱۱۳) پس،

وَمَا رَزَقَكُمْ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِن

ما	رزقکم الله	حلالا	طیبا	واشکروا	نعمت	الله	إن
از آنچه	روزی داد به شما خداوند	حلال	پاکیزه	و شما سپاسگزاری کنید	نعمت	خداوند	اگر

از آنچه خدا روزیتان کرده حلال و پاکیزه بخورید، و نعمت خدای را سپاس بدارید، اگر

كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿١١٤﴾ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ

کنتم	إياه	تعبدون	إنما	حرم	علیکم	المیته	والدم
شما هستید	تنها او را	شما عبادت می‌کنید	جز این نیست	حرام قرار داد	بر شما	خود مرده	و خون

تنها او را می‌پرستید (۱۱۴) جز این نیست که بر شما حرام کرده است مردار و خون

وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أٰهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنِ

و	لحم	الخنزیر	و ما	أهل	لغير الله به	فمن
و	گوشت	خوک	و آنچه	آواز بلند کرده شود	برای غیر خدا به وقت ذبح آن	پس آنکه

و گوشت خوک و آنچه را که [به هنگام کشتن] نام غیر خدا بر آن برده شده، و هر که

اضْطَرَّ غَيْرِ بَإِغٍ وَلَا عَادَ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١١٥﴾

اضطر	غیر باغ	و	لا عاد	فإن الله	غفور	رحیم
ناگزیر شد	نه ستمگر	و	نه تجاوز کننده	پس همانا خداوند	آمرزنده	مهربان

[به خوردن اینها] ناچار شود بی آنکه سرکش باشد و از حد بگذرد، همانا خداوند آمرزگار مهربان است (۱۱۵)

وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا

ولا تقولوا	لما	تصف	ألسنتکم	الکذب	هذا	و	هذا
و شما نگویید	برای آنچه	بیان می‌کند	زبانهای شما	دروغ	این	حلال	و این

و با دروغی که بر زبانتان می‌رود مگویید: این حلال است و آن

حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ

حرام	لتفتروا	على	الله	الکذب	إن	الذين	يفترون
حرام	تا پندید	بر	خداوند	دروغ	همانا	آنانی که	می‌بندند

حرام، تا بر خدا دروغ بندید. همانا کسانی که

عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يَقُولُحُونَ ﴿١١٦﴾ مَتَّعَ قَلِيلٌ وَهُمْ عَذَابٌ

علی	الله	الکذب	لا یقولحون	متاع	قلیل	و لهم	عذاب
بر	خداوند	دروغ	رستگار نمی شوند	بهره	اندک	و برای شان	عذاب

بر خدا دروغ می بندند، رستگار نخواهند شد. [این که دارند] بهره ای است اندک (۱۱۶) و آنان را عذابی است

أَلِيمٌ ﴿١١٧﴾ وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَمًا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ

أَلیم	و	علی	الذین هادوا	حرما	ما قصصنا	علیک	من قبل
دردناک	و	بر	آنانی که یهودی شدند	ما حرام ساختیم	آنچه را روایت کردیم	بر تو	از پیش

دردناک (۱۱۷) و بر کسانی که یهودی شدند آنچه را که پیش از این بر تو بر گفتیم حرام کردیم،

وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿١١٨﴾ ثُرَيْنَ رَبِّكَ

و ما ظلمنهم	و لکن	کانتوا	أنفسهم	یظلمون	ثم	إن	ربک
و ما بر آنان ظلم نکردیم	ولیکن	آنان بودند	برخویشتن	ظلم میکردند	باز	همانا	پروردگار تو

و ما به آنان ستم نکردیم بلکه آنها به خود ستم می کردند (۱۱۸) آنگاه پروردگار تو

لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِحِجَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ

للذین	عملوا	السوء	بجھالة	ثم	تابوا	من بعد	ذلك
برای آنان که	انجام دادند	بدی	از روی نادانی	باز	آنان توبه کردند	پس از	آن

درباره کسانی که به نادانی مرتکب کار بد شدند و سپس توبه کردند

وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿١١٩﴾ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ

و أصلحوا	إن	ربک	من بعدها	لغفور	رحیم	إن	إبراهیم
و آنان اصلاح نمودند	همانا	پروردگار تو	پس از آن	البته آمرزنده	بسیار مهربان	همانا	ابراهیم

و به کار شایسته پرداختند، همانا پروردگارت، پس از آن، آمرزگار مهربان است (۱۱۹) به راستی ابراهیم

كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنْ

کان	أمة	قانتا	لله	حنيفا	و	لم یک	من
بود	قدوه، پیشوا	فرمانبردار	برای خداوند	پاکدین	و	نبود	از

یک امت بود، خدای را با فروتنی فرمانبردار [و] حق گرای بود و از

الْمُشْرِكِينَ ﴿١٢٠﴾ شَاكِرًا لِأَنْعُمِ آجَبْتَهُ وَهَدَّاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٢١﴾ وَمَا يَنْتَهُ

المشركين	شاکرا	لأنعمه	آجبتنه	و هدته	إلى	صراط مستقیم	و ما ينته
مشرکان	شکرگزار	برای نعمت های او	او را برگزید	و او را راهنمایی کرد	بسی	راه راست	و ما دادیم به او

مشرکان نبود (۱۲۰) سپاسدار نعمت های او بود، [خدای] او را برگزید و به راه راست راه نمود (۱۲۱) و به او

فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١٣٢﴾ ثُمَّ أَوْحَيْنَا

فی دنیا	حسنة	و اینه	فی الآخرة	لن	الصلحین	ثم	أوحینا
در دنیا	نیکی	و همانا او	در آخرت	همانا از	نیکوکاران	باز	ما وحی فرستادیم

در این دنیا نیکی دادیم، و هر آینه در آخرت از شایستگان است (۱۳۲) سپس

إِلَيْكَ أَنْ أَتَّبِعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنْ

إلیک	أَنْ أَتَّبِعَ	ملة إبراهيم	حنیفا	و ما کان	من
بسوی تو	اینکه پیروی کن	دین ابراهیم	حتکرا	و او نبود	از

به تو وحی کردیم که آیین ابراهیم حق گرای را پیروی کن، و از

الْمُشْرِكِينَ ﴿١٣٣﴾ إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ

المشركین	إنما	جعل	السبت	على	الذين	اختلفوا	فيه
مشركان	همانا	گردانیده شد	روز شنبه	بر	آنانی که	آنان اختلاف کردند	در آن

مشركان نبود (۱۳۳) همانا [حکم] شنبه بر کسانی قرار داده شد که در آن اختلاف کردند.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١٣٤﴾

و إن	ربک	لیحكم	بینهم	يوم القیمة	فیمَا	كانوا	فيه
و همانا	پروردگار تو	الیه حکم می کند	در میان شان	روز قیامت	در آنچه	آنان بودند	در آن

و همانا پروردگارت در روز رستاخیز درباره آنچه اختلاف می کردند میانشان داوری خواهد کرد (۱۳۴)

أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَحَدِّ لَهُم بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ

أدع	إلى	سبیل ربک	بالحكمة	والموعظة	الحسنة	و جادلهم	بالتی
توبهخوان	بسوی	راه پروردگارت	با دانایی	و پند	نیکو	و با آنان گفتگو کن	با شیوه که

[مردم را] با حکمت و پند نیکو به راه پروردگارت بخوا، و با آنان به شیوه ای که نیکوتر است مجادله کن،

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ

إن	ربک	هو	أعلم	بمن	ضل	عن	سبيله
همانا	پروردگار تو	او	داناتر	به آنکه	گمراه شد	از	راه او

همانا پروردگار تو داناتر است به آن که از راه او گم شده

وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿١٣٥﴾ وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوْقِبْتُمْ بِهِ

و هو	أعلم	بالمهتدين	و إن عاقبتهم	فعاقبوا	بمثل	ما	عوقبتهم به
و او	داناتر	به راه یابندگان	و اگر شما مجازات کردید	پس مجازات کنید	به مانند	آنچه	به وسیله آن کیفر یافته اید

و او داناتر است به راه یافتگان (۱۳۵) و اگر سزا می دهید به مانند آنچه با شما کرده اند سزا دهید.

وَلَيْنَ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ ﴿۱۶﴾ وَأَصْبِرْ

و لئن	صبرتم	لهو	خیر	للمصبرین	و اصبر
و اگر	شما پایداری کنید	همانا	بتر	برای صبرکنندگان	و صبر کن

و اگر شکیبایی کنید هر آینه آن برای شکیبایان بهتر است (۱۶) و شکیبایی کن

وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ ۚ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ ﴿۱۷﴾

و ما	صبرک	إلا بالله	ولا تحزن	عليهم	ولا تك في ضيق	ما	يحكمون
و نیست	صبر تو	مگر به کمک خداوند	و اندوهگین مشو	برایشان	و مباش در تنگی	از آنچه	آنان نیرنگ می نمایند

و شکیبایی تو جز به [توفیق] خدای نیست، و بر آنان اندوه مخور، و از آن نیرنگی که می کنند دلنگد مباش (۱۷)

إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ يُحْسِنُونَ ﴿۱۸﴾

إن	الله	مع	الذين	اتقوا	والذين	هم	محسون
همانا	خداوند	همراه	آنانی که	پرهیزگاری کردند	و آنانی که	ایشان	نیکوکارند

همانا خدا با کسانی است که پرهیزگاری کنند و با کسانی است که نیکوکارند (۱۸)

جزء پانزدهم

۱۷. سورة اسراء (مکی بوده، ۱۱۱ آیه و ۱۲ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان			

به نام خداوند بخشنده مهربان

سُبْحَنَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ ۚ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

سیخن	الذی	أسرى	بعیده	لیلا	من	المسجد	الحرام
باک است	آنکه	برد	بنده اش را	شبانه	از	مسجد	حرام

باک است آن [خدای] که بنده خود [محمد ص] را شبانه گاهی از مسجد الحرام

إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَنَى كَاهِلُهُ لِرَبِّهِ ۖ مِنْ ءَابِنَا

إلى	المسجد الأقصى	الذی	بنی	کاهله	لربه	من	آبنا
تا	مسجد اقصی	آنکه	مابریکت گردانیدم	پیرامون آن	تا ما برای او بنماییم	از	نشانه های مان

به مسجد الاقصی که پیرامون آن را برکت داده ایم بُرد. تا برخی از نشانه های خود را به او بنماییم

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿١١﴾ وَآتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ

اینه	هو	السمیع	البصر	و	ما تینا	موسی	الکتاب
همانا او	او	شنوا	بینا	و	ما دادیم	موسی	کتاب

که او همان شنوای بیناست (۱۱) و موسی را کتاب دادیم

وَجَعَلْنَاهُ هَدًى لِّبَنِي إِسْرَءِيلَ أَنْ تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكَيْلًا ﴿١٢﴾ ذَرِيَّةَ مَنْ

و جعلناه	هدی	لبنی اسرائیل	ألا تتخذوا	من دونی	وکیلا	ذریة	من
و ما گردانیدیم او را	هدایت	برای بنی اسرائیل	که شما نگیرید	به غیر از من	کار ساز	نسل	آنکه

و آن را رهنمودی برای بنی اسرائیل قرار دادیم که جز من کارسازی مگیرید (۱۲) ای فرزندان کسانی که

حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُمْ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا ﴿١٣﴾ وَقَضَيْنَا

حملنا	مع نوح	إنه	كان	عبدا	شكورا	وقضینا
ما سوار کردیم	همراه نوح	همانا او	بود	بنده	شکرگزار	و اعلام کردیم

با نوح [در کشتی] سوار کردیم. همانا او بندهٔ سپاسگزاری بود (۱۳)

إِلَى بَنِي إِسْرَءِيلَ فِي الْكِتَابِ لُتْفِيسِدُنْ فِي الْأَرْضِ مَرَبِّينَ وَلَنُغْلَزَنَّ

إلی	بنی اسرائیل	فی الکتاب	لنفسدن	فی	الأرض	مرتبین	و لنغلزن
به	بنی اسرائیل	در کتاب	که همانا شما فساد می کنید	در	زمین	دوبار	و البته برتری جویی می نمایند

و در کتاب [تورات] به بنی اسرائیل اعلام کردیم که همانا دوبار در این سرزمین تباهاکاری خواهید کرد و البته به سرکشی

عُلُوا كِبِيرًا ﴿١٤﴾ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَئِهِمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا

علوا	کبیرا	فإذا	جاء	وعد	أولهما	بعثنا	علیکم	عبادا لنا
برتری جویی	بزرگ	پس زمانیکه	آمد	وعده	نخست آن دو	ما می فرستیم	بر شما	بندگان خویش را

بزرگی بر خواهید خاست (۱۴) پس چون هنگام [کیفر] نخستین آن دوبار فرا رسد، بندگان را از خود را

أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدُ أَمْعُوكَلَا ﴿١٥﴾ ثُمَّ

أولی بأس	شدید	فجاسوا	خلل الدیار	وكان	وعدا	مفعولا	ثم
جنگجویان	سخت	پس به جستجو درآمد	درون خانه ها	و بود	وعده	انجام شده	باز

که سخت جنگاورند، بر شما بگرامیم که به درون خانه ها [ی شما] به جستجو درآمدند، و این وعده ای است انجام شدنی (۱۵) پس [از چندی]

رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَكُمْ

رددنا	لکم	الکرّة	علیهم	وآمدنکم	بأموال	و بنین	و جعلنکم
مادوباره می دهیم	برای شما	غلبه	بر آنان	و ما به شما مدد می دهیم	با مالها	و پسران	و می گردانیم شما را

دوباره شما را بر آنان چیره می کنیم و شما را با اموال و پسران یاری می دهیم

أَكْثَرُ نَفِيرًا ﴿١٦﴾ إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ

بیشتر	اکثر	نقیرا	إن	أحسنتم	أحسنتم	لأنفسکم	وإن	أسأتم
باعتبار لشکر، نفرت	اگر	شما نیکی کنید	شما نیکی کرده‌اید	برای خوشتن	و اگر	شما بدی کردید		

و بر شمار یاران و سپاهتان می‌افزاییم (۱۶) اگر نیکی کنید برای خودتان نیکی می‌کنید و اگر بدی کنید

فَلَهَا إِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسْتَوُوا وَجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا

پس برای آن	فلها	فإذا	جاء	وعدا الآخرة	ليسوه	وجوهكم	وليَدْخُلُوا	المسجد	كما
چنانکه		باز آنگاه	آمد	و عده دومین	تا اندوهگین کنند	روی‌های شما	و برای آنکه آنان داخل شوند	مسجد	

به خود [بد] می‌کنید. و چون هنگام وعده [تهدید] دیگر فرا رسد [پایند] تا شما را اندوهگین کنند و در معبد [تان] چنانکه

دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَبِيرًا ﴿١٧﴾ عَسَى

دخلوه	أول مرة	وليتبروا	ماعلوا	تتبروا	عسى
آنان به آن داخل شدند	بار نخست	و برای آنکه نابود کنند	بر هر چه غالب شوند	نابود کردن	تزدیک است

بار نخست داخل شدند [به زور] در آیند و تا به هر چه دست یابند بسختی نابود کنند (۱۷) تزدیک است که

رَبِّكُمْ أَنْ يَحْكَمُوا لَكُمْ وَأَنْ يَدْخُلَ الْعَدَا

ریکم	أن	يرحكم	وإن	عدتم	عدنا
پروردگار شما	که	او بر شما رحم کند	و اگر	بازگردید	باز می‌گردیم

پروردگارتان بر شما ببخشاید، و اگر [به تباهی] باز گردید، [ما نیز به کیفر شما] باز می‌گردیم

وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا ﴿١٨﴾ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ

و جعلنا	جهنم	للكافرين	حصيرا	إن	هذا القرآن	يهدي	للتی	هی	أقوم
و ما گردانیدیم	جهنم	برای کافران	زندان	همانا	این قرآن	رهنمائی می‌کند	براهی که	آن	استوارترین

و دوزخ را برای کافران زندان قرار دادیم (۱۸) همانا این قرآن به راه [و آیینی] که خود استوارتر است راه می‌نماید،

وَلِيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ﴿١٩﴾

و بيشر	المؤمنين	الذين	يعملون	الصلحت	أن	لهم	أجرا كبيرا
و مزده می‌دهد	مؤمنان	آنانی که	انجام می‌دهند	کارهای شایسته	اینکه	برای آنان	پاداشی بزرگ

و مؤمنانی را که کارهای شایسته می‌کنند مزده می‌دهد که ایشان راست مزدی بزرگ (۱۹)

وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْدَنَّا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٢٠﴾

و إن	الذين	لا يؤمنون	بالآخرة	أعدنا	لهم	عذابا	أليما
و اینکه	آنانی که	ایمان نمی‌آورند	به آخرت	ما آماده کرده‌ایم	برای شان	عذاب	دردناک

و برای کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، عذابی دردناک آماده کرده‌ایم (۲۰)

وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْقَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا ﴿١١﴾ وَجَعَلْنَا

ویدع	الإنسان	بالشر	دعاه	بالخير	وكان	الإنسان	عجولا	و جعلنا
ودعا ميکند	انسان	به بدی	دعای او	به نیکی	و هست	انسان	شتابزده	و ما گردانیدیم

و انسان [در هنگام خشم] بدی را می خواند همانگونه که نیکی را می خواند؛ و آدمی شتابزده است (۱۱)

أَلَيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتٍ مِّمَّ حَوْنَاءِ آيَةِ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً

اليل	و النهار	آياتين	فحونا	آية الليل	و جعلنا	آية النهار	مبصرة
شب	و روز	دو نشانه	پس ما زدودیم	نشانه شب	و ما گردانیدیم	نشانه روز	روشنی بخش

و شب و روز را دو نشانه ساختیم؛ پس نشانه شب را زدودیم و نشانه روز را روشنی بخشی گردانیدیم.

لِتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَکْدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابِ

لتبتغوا	فضلا	من ربکم	و لتعلموا	عدد	السنين	و الحساب
تا شما بجوئید	فضل، فزونی	از پروردگار خویش	و تا شما بدانید	شمار	سالها	و حساب

تا [در آن] فضلی از پروردگارتان بجوئید و تا شماره سالها و حساب را بدانید

وَكُلَّ شَيْءٍ فَضَّلْنَاهُ تَفْصِيلًا ﴿١٢﴾ وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَرْفَ رِئْفَةٍ ۚ

و کل شیء	فضلته	تفصیلا	و	کل إنسان	ألزمته	طرفه	فی عنقه
و هر چیز	ما به روشنی باز نمودیم	[به] تفصیل	و	هر انسان	ما همراه او گردانیم	کارنامه اعمال او	در گردن او

و هر چیزی را به روشنی باز نمودیم (۱۲) و کارنامه [نامه اعمال] هر انسانی را به گردن او بسته ایم.

وَنُخْرِجُهُ لَهَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ ۖ كَتَبًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا ﴿١٣﴾ أَقْرَأَ كُتُبَكَ

و نخرج	له	يوم القيامة	کتبا	يلقه	منشورا	اقرا	کتبک
و ما بیرون می کنیم	برای او	روز رستاخیز	یک نوشته	که آن را در می یابد	گشاده	بخوان	نوشته خود را [نامه اعمال]

و روز رستاخیز برای او نامه ای که آن را گشاده می بیند بیرون می آوریم (۱۳) [گویم:] نامه ات را بخوان.

كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا ﴿١٤﴾ مَن آهَدَىٰ فَإِنَّمَا

کفی	بنفسک	اليوم	عليک	حسبیا	من	اهدی	فإنما
بسنده است	تو خود	امروز	بر خود	حسابرس	آنکه	هدایت یابد	پس همانا

کافی است که امروز خودت حسابرس خود باشی (۱۴) هر کس راه [هدایت] بیابد فقط

يَهْدِي لِنَفْسِهِ ۚ وَمَن ضَلَّ فَلَنَاصِلٌ عَلِيًّا ۚ

يهدي	لنفسه	و من	ضل	فإنما	يضل	عليها
او هدایت یافته	به سود خویش	و آنکه	گمراه شد	پس تنها	گمراه شود	به زیان خویش

به [سود] خودش راه می یابد و هر که گمراه شد همانا به [زیان] خود گمراه شده است.

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۚ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَقَّ نَبَتْ رَسُولًا ﴿۱۵﴾

ولا تزر	وازره	و زراخری	و ما کتا	معدبین	حتی	نبت	رسولا
و بر ندارد	هیچ بردارنده	بار دیگری	و ما نیستیم	عذاب دهندگان	تا	ما بفرستیم	پیامبری

و هیچ کس بار گناه دیگری را بر ندارد؛ و ما عذاب کننده نیستیم تا آنکه پیامبری برانگیزیم (۱۵)

وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا

و إذا	أردنا	أن نهلك	قرية	أمرنا	مترفيها	فسقوا
و هرگاه	ما بخواهیم	که ما نابود کنیم	شهری	ما فرمان می فرستیم	سرکشان آن را	پس آنان نافرمانی می کنند

و چون بخواهیم [مردم] شهری را هلاک کنیم، ناز پروردگان [سرکش] آن را فرمان [و میدان] دهیم، و سرانجام

فِيهَا فَحَقَّ عَلَيَّهَا الْقَوْلُ فَمَزَرْنَاهَا تَدْمِيرًا ﴿۱۶﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا

فيها	فحق	عليها	القول	فدمرناها	تدميرا	و كم	أهلكنا
در آن	باز ثابت می شود	بر آن	سخن، حکم عذاب	باز ما آنان را نابود می کنیم	نابود کردنی	و بسا	ما هلاک کردیم

در آن نافرمانی کنند و سزاوار [حکم] عذاب شوند و آنان را به کلی نابود کنیم (۱۶) و چه بسیار

مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ ۚ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا

من	القرون	من بعد	نوح	و کفی	بربك	بذنوب	عباده	خبیرا
از	نسلها	پس از	نوح	و بسنده است	پروردگار تو	به گناهان	بندگان	آگاه

نسلها را که پس از نوح هلاک کردیم، و همین بس که پروردگار تو به گناهان بندگان آگاه

بَصِيرًا ﴿۱۷﴾ مَن كَانَ يُرِيدِ الْعَاصِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَن

بصيرا	من	كان يريد	العاجلة	عجلنا	له فيها	ما نشاء	لمن
بینا	آنکه	بخواهد	دنیا	زود دهیم	برای او در آن	آنچه ما می خواهیم	برای آنکه

و بیناست (۱۷) هر که بخواهد [دنیای] زودگذر است، در آن برای او هر چه خواهیم برای هر آن کسی که

نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلِيهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا ﴿۱۸﴾

نريد	ثم	جعلنا	له	جهنم	يصلها	مذموما	مدحورا
ما می خواهیم	سپس	می گردانیم	برای او	جهنم	داخل می شود در آن	نکوهش شده	رانده شده

می خواهیم به زودی می دهیم، سپس دوزخ را برایش قرار دهیم که نکوهیده و به خواری رانده شده در آن در آید (۱۸)

وَمَن أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ

و من	أراد	الآخرة	وسعى	لها	سعيها	و هو	مؤمن
و آنکه	بخواهد	آخرت	و کوشش کند	برای آن	کوشش [در خور] آن	و او	مؤمن

و هر کس که [پاداش] آخرت خواهد و برایش کوششی در خور آن کند و مؤمن باشد،

فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا ﴿١٦﴾ كَلَّا نُبَدِّلُهُمْ لَآءَ

فأولئك	كان	سعیهم	مشکورا	کلا	نمد	هؤلاء
پس آن گروه	هست	کوشش شان	مقبول	هر یک	مدد می‌رسانیم	این گروه

پس آنانند که تلاش‌شان مورد پذیرش و قبول قرار خواهد گرفت (۱۶) هر یک از اینان

وَهُؤُلَاءِ مِنْ عَطَا رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَا رَبِّكَ

و هؤلاء	من	عطاء	ربک	و	ما کان	عطاء	ربک
و آن گروه	از	بخشش	پروردگار تو	و	نیست	بخشش	پروردگار تو

و آنان را، از عطای پروردگارت مدد می‌بخشیم و بخشش پروردگارت

مَحْظُورًا ﴿١٧﴾ أَنْظِرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَلِلْآخِرَةِ

محظورا	أنظر	کیف	فضلنا	بعضهم	علی	بعض	و للآخرة
ممنوع	بنگر	چگونه	ما برتری دادیم	برخی از ایشان	بر	برخی	و همانا آخرت

[از کسی] باز داشته نیست (۱۷) بنگر که چگونه [در دنیا] برخی از آنان را بر برخی برتری داده‌ایم، و همانا

أَكْبَرُ دَرَجَتٍ وَ أَكْبَرُ تَفْضِيلًا ﴿١٨﴾ لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ

أكبر	درجت	و	أكبر	تفضیلا	لا تجعل	مع الله	إلهًا آخر
بزرگتر	مرتبه‌ها	و	بزرگتر	از روی برتری	تو مگردان	همراه خداوند	خدایی دیگر

درجات آن جهان بزرگتر و برتره‌ایش والاتر است (۱۸) با خدای یکتا، خدای دیگر مگیر، که

فَتَقَعْدَ مَذْمُومًا مَّحْذُورًا ﴿١٩﴾ وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَيَأْتُوا لِلدِّينِ

فتقعد	مذموما	محذولا	وقضى	ربک	ألا تعبدوا	إلا إياه	و بالوالدين
پس تو بنشین	نکوئیده	بدون مددگار	و حکم کرد	پروردگار تو	اینکه شما عبادت نکند	جز او را	و به پدر و مادر

نکوئیده‌ی یاور بنشین (۱۹) و پروردگار تو حکم کرد که جز او را نپرستید و به پدر و مادر

إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ

إحسانا	إما يبلغن	عندك	الكبر	أحدهما	أو	كليهما	فلا تقل
نیکی	هر گاه برسد	نزد تو	کهنسالی	یکی از آن دو	یا	هر دو شان	پس تو مگو

نیکی کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو نزد تو به پیری رسند پس [حتی]

لَمَّا أَفَىٰ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿٢٠﴾

لهما	أف	ولا تنهرهما	و قل	لها	قولا	کریمًا
برای شان	سخنی که سبب رجش‌شان گردد	و بانگ مزق تو بر آنها	و بگو	برای آندو	سخن	شایسته

به آنها اف [سخن ناخوشایند] مگو و بر آنان بانگ مزق، و به ایشان سخنی شایسته بگوی (۲۰)

وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا

و اخفض	لهما	جناح	الذل	من	الرحمة	و قل	رب ارحمهما
و بگستران	برای آندو	بال	فروتنی	از	مهربانی	و بگو	پروردگارا آندو را مورد رحمت قرار ده

و از سر مهربانی، بال فروتنی بر آنان بگستران و بگو: پروردگارا، آن دو را

كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا ﴿١٦﴾ وَذِكْرُكُمْ أَنتُمْ بِمَا فَعَلْتُمْ سَوَاءٌ إِن تَتُوبُوا

كما ربینوی	صغیرا	ربکم	أعلم	بما	فی نفوسکم	إن	تکونوا
چنانچه مرا پرورش دادند	کوچک	پروردگار شما	داناتر	به آنچه	در دلهای شما	اگر	شما باشید

به پاس آنکه مرا در خردی بهرورددند، ببخشای (۱۶) پروردگارتان به آنچه در دلهای شماست داناتر است. اگر

صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِ غَفُورًا ﴿١٧﴾ وَآتَاكَ الْقُرْآنُ حَقَّهُ

صالحین	فإنه	كان	للأوابین	غفورا	و آت	ذا القربی	حقه
نیکوکاران	پس همانا او	هست	برای برگشت کنندگان	آمرزنده	و تو بده	خداوند قربایت	حق او

نیکوکار باشید، همانا او برای توبه کنندگان آمرزنده است (۱۷) و به خویشاوند حش را بده

وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَلَا بُدْرَ تَبْذِيرًا ﴿١٨﴾ إِنَّا الْمُبْدِرِينَ

والمسکین	و	ابن السبیل	و	لا تبذر	تبذیرا	إن	المبدرین
و مسکین	و	راه ماند و مسافر	و	اسراف مکن	اسراف کردنی	همانا	اسراف کنندگان

و [بیز حق] بینوا و در راه مانده [را بده] و به هیچ وجه اسراف مکن (۱۸) همانا اسراف کنندگان [و لخر جان]

كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا ﴿١٩﴾ وَإِنَّمَا

كانوا	إخوان	الشیطان	و كان	الشیطن	لربه	كفورا	و إنما
هستند	برادران	شیطان ها	و هست	شیطان	برای پروردگارش	ناسپاس	و اگر

برادران شیطانها بند و شیطان همواره نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است (۱۹) و اگر

تُعْرِضْنَهُمْ أَوْ يُعِزَّهُمْ رَبُّكَ أَمْ تُنَادُونَكَ لِتَرْجُوهُمْ

تعرضن	عنهم	ابتغاء	رحمة	من	ربک	ترجوها
توروی گردانی	از ایشان	در انتظار	رحمت	از	سوی پروردگارت	که تو امید آن را داری

به جستن رحمتی که از پروردگارت امید آن داری، از آنان [خویشاوندان و فقیران ...] روی می گردانی

فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مِّسُورًا ﴿٢٠﴾ وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ

فقل	لهم	قولامیسورا	و	لا تجعل	یدک	مغلولة	إلی	عنقک
پس تو بگو	برای شان	سخنی نرم	و	تو مگردان	دست خویش	یسته	به	گردن خویش

پس با آنان سخنی نرم بگو (۲۰) دستت را به گردنت مبنده [بخل مکن]

وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا ﴿١٧﴾ إِنَّ رَبَّكَ

و	لا تبسطها	کل البسط	فتقعد	ملوما	محسورا	إن	ریک
و	باز ممکن آن را	گشادن کامل	پس تو بنشین	ملامت زده	درمانده	همانا	پروردگار تو

و آن را یکسره مگشای که آنگاه ملامت کرده درمانده نشینی (۱۷) همانا پروردگار تو

بَسْطُ الرِّزْقِ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۚ إِنَّكَ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا

بسط	الرزق	لمن يشاء	و يقدر	إنه	كان	بعياده	خبيرا
می گشاید	روزی	برای آنکه او می خواهد	و تنگ می کند	همانا او	هست	به بندگان خویش	آگاه

روزی را برای هر که بخواهد گشاده یا تنگ می گرداند. همانا او به بندگان خویش آگاه

بَصِيرًا ﴿١٨﴾ وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةً إِمَّا يَكُنْ نَرْزُقُكُمْ وَإِنَّكُمْ

بصیرا	ولا تقتلوا	أولادکم	خشية	إملاق	نحن	نرزقهم	و إياکم
بینا	و شما مکشید	فرزندان خویش	ترس	تنگدستی	ما	روزی می دهیم ایشان را	و شما را

بیناست (۱۸) و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید، ما آنها و شما را روزی می دهیم.

إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا ﴿١٩﴾ وَلَا تَقْرَبُوا الزَّيْفَ إِنَّهُ كَانَ

إن	قتلهم	كان	خطا کبیرا	ولا تقربوا	الزنی	إنه	كان
همانا	کشتن شان	هست	گناهی بزرگ	و شما نزدیک مشوید	زنا	همانا آن	هست

به راستی کشتن آنها خطا و گناهی بزرگ است (۱۹) و به زنا نزدیک مشوید چرا که آن همواره

فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا ﴿٢٠﴾ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ

فاحشة	وساء	سبیلا	و	لا تقتلوا	النفس	التي	حرم الله
بی حیایی	و بد	راه	و	شما مکشید	نفسی را	آن که	خداوند حرام نمود

کاری زشت و بدراهی است (۲۰) و کسی را که خداوند [کشتن او را] حرام کرده است مکشید،

إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ

إلا	بالحق	و من	قتل	مظلوما	فقد جعلنا	لولي
مگر	به حق	و آنکه	کشته شود	ستم شده (مظلوم)	پس همانا ما گردانیدیم	برای وارث او

مگر به حق؛ و هر کس که به ستم کشته شود، برای ولی او

سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ ۚ إِنَّكُمْ كَانَ مَنصُورًا ﴿٢١﴾ وَلَا تَقْرَبُوا

سلطانا	فلا يسرف	في القتل	إنه	كان	منصورا	ولا تقربوا
قدرت (اختیار)	پس باید او از حد نگذرد	در کشتن	همانا او	هست	یاری داده شده	و شما نزدیک نشوید

تسلطی قرار داده ایم؛ پس نباید در کشتن زیاده روی کند، زیرا او [ولی] یاری شده است (۲۱) و به

مَالِ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَقِّ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا

مال الیتیم	إلا	بالتی	هی	أحسن	حتی	یبلغ	أشدّه	و اوفوا
به مال یتیم	مگر	با شیوهی که	آن	بہتر	تا آنکه	او برسد	[نهایت] نیروی خویش	و شما وفا کنید

مال یتیم جز به شیوهی که نیکوتر است نزدیک مشوید تا آنکه به [نهایت] رشدش برسد

بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَاتِبٌ مُّشْكُوفٌ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كُنْتُمْ

بالعهد	إن العهد	كان	مستولا	و اوفوا الكيل	إذا كنتم
به پیمان	همانا پیمان	هست	پریشان کرده شده	و به تمام دهید پیمانه را	آنگاه که شما پیمانه کردید

و به پیمان خویش وفا کنید، که از پیمان پرسیده خواهد شد (۳۲) و چون پیمانه کنید، پیمانه را تمام بدهید:

وَزِنُوا بِالْقِسْطِ أَسْطَاسَ الْمُسْقِمْ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا وَلَا تَقِفْ

وزنوا	بالقسطاس	المستقیم	ذلك	خير	و احسن	تأویلا	ولا تقف
وزن کنید	همراه ترازو	برابر	این	بہتر	و نیکوتر	در سرانجام	و مروی

و با ترازوی درست وزن کنید. این بہتر و نیک سرانجام تر است (۳۵) و از بی

مَالِيسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنْ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ

مالیس	لك	به	علم	إن	السمع	و البصر	و	الفؤاد
آنچه که نیست	برای تو	بدان	علم	همانا	گوش	و چشم	و	دل

آنچه بدان دانش نداری مرو، که گوش و چشم و دل

كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولٌ وَلَا تَمْسِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا

كل	أولئك	كان	عنه	مسئولا	ولا تمس	في الأرض	مرحاً
هر یک	ایشان	هست	از آن	سؤال کرده شده	و تومرو	در زمین	خرامان

هر یک از اینها از آن بازخواست خواهد شد (۳۶) خرامان در زمین راه مرو،

إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا كُلُّ ذَلِكَ

إنك	لن تخرق	الأرض	و لن تبلغ	الجبال	طولا	كل	ذلك
همانا تو	هرگز باره کرده نمی توانی	زمین	و هرگز تو نرسی	کوهها	درازای	همه	این

بی گمان که تو زمین را نتوانی شکافت و در بلندی به کوهها نتوانی رسید (۳۷) همه این [کارها]

كَانَ سَيِّئُهُمْ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ

كان	سيئته	عند	ربك	مكروها	ذلك	مما	أوحى
هست	بد آن	نزد	پروردگار تو	ناپسندیده	این	از آنچه	وحی نمود

بدش نزد پروردگار تو ناپسندیده است (۳۸) این [سفرها] از آن دانشی است که

إِلَيْكَ رُبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ

ایلیک	ربک	من الحکمة	و	لا تجعل	مع الله	إلهًا	آخر
بسوی تو	پروردگار تو	از دانش	و	مگردان	همراه خداوند	خدایی	دیگر

پروردگارت به تو وحی کرده، و با خدای یکتا خدایی دیگر مگیر

فَنُلَقِّیْ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا ﴿۳۸﴾ أَفَأَصْفَكَ رُتُبًا بَالِغِينَ

فَنُلَقِّیْ	فِي جَهَنَّمَ	مَلُومًا	مَدْحُورًا	أَفَأَصْفَكَ	رُتُبًا	بَالِغِينَ
پس تو انداخته شوی	در دوزخ	حسرت زده	رانده شده	آیا شما را برگزید	پروردگار شما	به پسران

و اگر نه حسرت زده و رانده شده در دوزخ افکنده خواهی شد (۳۸) آیا پروردگارتان شما را به داشتن پسران ویژه ساخت

وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنْسَانًا لِّتَقُولُوا لَا عِظِيمًا ﴿۳۹﴾ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا

وَاتَّخَذَ	مِنَ الْمَلَائِكَةِ	إِنْسَانًا	لِّتَقُولُوا	لَا عِظِيمًا ﴿۳۹﴾	وَلَقَدْ صَرَّفْنَا
و گرفت	از	فرشتگان	دختران	همانا شما	البتة می گوید
سخنی بزرگ					و همانا گوناگون بیان کردیم

فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ لِيَذْكُرُوا وَمَا يُرِيدُهُمُ إِلَّا نَفُورًا ﴿۴۰﴾ قُلْ

فِي	هَٰذَا الْقُرْآنِ	لِيَذْكُرُوا	و	مَا يُرِيدُهُمُ	إِلَّا	نَفُورًا ﴿۴۰﴾	قُلْ
در	این قرآن	تا آنان پند گیرند	و	نمی افزاید ایشان را	مگر	نفرت، رمیدن	تو بگو

در این قرآن [حقایق را] گوناگون بیان کردیم تا پند گیرند ولی آنان را جز رمیدن نمی افزاید (۴۰) بگو:

لَوْ كُنَّا مَعَهُدَءَالِهَةً كَمَا يَقُولُونَ إِذَا لَا بَنَغَوُا إِلَيَّ

لو كان	معه	ءالهة	كما	يقولون	إذا	لا بنغوا	إلي
اگر باشد	همراه او	معبودانی دیگر	چنانچه	آنان می گویند	آنگاه	البتة می جستند	بسوی

اگر چنانکه می گویند - با او خدایانی [دیگر] بودند آنگاه [هر یک] سوی

ذِي الْعَرْشِ سُبُلًا ﴿۴۱﴾ سُبْحَنَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا ﴿۴۲﴾

ذی العرش	سبیلا	سبحنه	و تعالی	عما	يقولون	علوا	کبیرا
خداوند عرش	راهی	او پاک است	و برتر	از آنچه	آنان می گویند	برتری	بزرگ

صاحب عرش راهی [برای مقابله] می جستند (۴۱) او پاک و منزّه است و از آنچه می گویند، بسی والاتر است (۴۲)

سُبْحَٰنَ لَدُنَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ

تسبح	له	السّموات	السبع	و الأرض	و من	فیهن
به پاکی یاد می کند	برای او	آسمان ها	هفت	و زمین	و آنچه	در آنها

آسمانهای هفت گانه و زمین و هر که در آنهاست او را به پاکی می ستایند.

وَأَن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يَسِجُّ بَحْرَهُ، وَلَكِن لَّا تَقْهَوْنَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ

وإن	من شیء	إلا یسیج	بحمدہ	ولکن	لا تقهون	تسبیحهم	إنه
و نیست	چیزی	مگر به پاکی یاد می کند	به ستایش او	ولیکن	شما نمی فهمید	تسبیح ایشان را	همانا او

و هیچ چیزی نیست مگر اینکه همراه با ستایش تسبیح او می گوید، ولیکن شما تسبیح آنها را در نمی یابید. همانا او

كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ﴿١٥﴾ وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَجَعَلْنَا بَيْنَكَ

كان	حلیما	غفورا	و إذا	قرأت	القرآن	جعلنا	بینک
هست	بردار	آمرزده	و آنگاه	تو خواندی	قرآن	ما می گردانیم	میان تو

بردار و آمرزگار است (۱۴) و چون قرآن بخوانی، میان تو

وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا ﴿١٥﴾ وَجَعَلْنَا عَلَى

و بین	الذین	لا یؤمنون	بالآخرة	حجابا	مستورا	و جعلنا	علی
و میان	آنانی که	ایمان نمی آورند	به آخرت	برده	پوشیده	و می گردانیم	بر

و میان کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند پرده ای پوشیده قرار می دهیم (۱۵) و بر

قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي مَآثِنِهِمْ وَقْرًا

قلوبهم	أكنته	أن يفقهوه	و	فی	مآثنهم	و قرا
دلهاشان	برده ها	تا آن را نفهمند	و	بما	گوشه هایشان	سکینی

دلهاشان پوششها قرار می دهیم تا آن را درنیابند و در گوشه های آنان سنگینی می نهیم [تا حق را نشنوند]

وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوَّا عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا ﴿١٦﴾

و إذا	ذکرت	ربک	فی القرآن	وحده	ولوا	علی أدبارهم	نفورا
و چون	تو یاد نمودی	پروردگارت	در قرآن	یکانه	آنان روی می گرداند	بر پشتهای خویش	گریزان

و چون پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد کنی، با نفرت به پشت خویش برگردند (۱۶)

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْمَعُونَ ﴿١٧﴾ وَإِذْ يَسْمَعُونَ الْإِنَّا

نحن	أعلم	بما	يسمعون	به	إذ يسمعون	إلينا
ما	داناتر	به آنچه	آنان می شنوند	آن را	آنگاه که می شنوند	بسوی تو

ما داناتریم که [کافران] آنگاه که به تو گوش فرا می دهند، به چه [قصد] به آن [قرآن] گوش می دهند

وَإِذْ هُمْ يُخَوَّلُونَ إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنَّا تَسْمِعُونَ إِلَّا

و إذ	هم نخوئل	إذ يقول	الظالمون	إن تسمعون	إلا
و آنگاه	آنان سخن به گوش همدیگر گویند	آنگاه که می گویند	ستمکاران	شما پیروی نمی کنید	مگر

و [نیز] هنگامی که با هم راز می گویند آن دم که ستمکاران [به دیگران] گویند: شما جز

رَجُلًا مَسْحُورًا ﴿١٧﴾ أَنْظِرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ

رجلا	مسحورا	انظر	كيف ضربوا	لك	الامثال	فضلوا	فلا يستطيعون
مردی	جادو شده	توبنگر	چگونه آنان زدند	برای تو	مثلها	پس آنان گمراه شدند	پس نمی توانند

مردی جادو زده را پیروی نمی کنید (۱۷) بنگر که چگونه برای تو مثلها زدند، پس گمراه شدند و نتوانند

سَيَلَا ﴿١٨﴾ وَقَالُوا أَوَإِذَا كُنَّا عِظْمًا وَّرَفْنَا أَوَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ

سیلا	و قالوا	إذا	کنا	عظما	و رفاتا	أما	لمبعوثون
راهی	و آنان گفتند	آیا آنگاه	بودیم ما	استخوانها	و درهم شکسته	آیا ما	برانگیخته شدگان

راهی بیابند (۱۸) و گفتند: آیا هنگامی که ما استخوانهایی چند و پوسیده شدیم، آیا ما

خَلَقًا جَدِيدًا ﴿١٩﴾ قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا ﴿٢٠﴾ أَوْ

خلقا	جدیدا	قل	کونا	حجارة	أو	حديدا	أو
آفرینشی	نو	توبگو	شما باشید	سنگ	یا	آهن	یا

با آفرینشی نو برانگیخته می شویم؟ (۱۹) بگو: سنگ باشید یا آهن (۲۰) یا

خَلَقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَن يُعِيدُنَا

خلقا	مما	یکبر	فی	صدورکم	فسیقولون	من	یعيدنا
مخلوقی دیگر	از آنچه که	بزرگ می نماید	در	سینه ها (اندیشه)	باز اکنون خواهند گفت	چه کسی	ما را باز میگرداند

آفریده از آنچه در نظرتان بزرگ می نماید، (باز هم پس از مرگ برانگیخته می شوید). پس خواهند گفت: چه کسی دوباره ما را باز می گرداند؟

قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُقْضَىٰ إِلَيْكَ رُءُوسُهُمْ

قل	الذی	فطركم	أول	مرة	فسينقضون	إليكم	رءوسهم
توبگو	آن که	شما را پدید آورد	نخست	بار	پس تکان خواهند داد	بسوی تو	سرهای شان

بگو: همان که بار نخست شما را بیافرید؛ پس سرهای خویش به سوی تو خواهند جنبانید

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هُوَ قُلْ عَسَىٰ أَن يَكُونَ قَرِيبًا ﴿٢١﴾ يَوْمَ

و يقولون	متی	هو	قل	عسى	أن	يكون	قريبا
و می گویند	چه وقت	آن	توبگو	شاید	اینکه	باشد	نزدیک

و گویند: آن کی خواهد بود؟ بگو: شاید که نزدیک باشد (۲۱) روزی که

يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَنْظُرُونَ إِن يَأْتِكُمْ إِلَّا

يدعوكم	فتستجيبون	بحمده	و تنظرون	إن لیتکم	إلا
او فرا می خواند شما را	پس می پذیرید	دعوت ویرا	و شما گمان می کنید	شما درنگ نکردید	مگر

شما را فرا می خواند، پس در حالی که او را ستایش می کنید اجابتش می کنید، و می پندارید که جز

قَلِيلًا ۝۵۱ وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ

قلیلا	و قل	لعبادی	یقولوا	التي	هی	أحسن	إن
اندکی	و تو بگو	برای بندگانش	آنان بگویند	آنچه را که	آن	بهر	همانا

اندکی درنگ نکرده‌اید (۵۱) و بندگان مرا بگو: سخنی گویند که نیکوتر است. همانا

الشَّيْطَانُ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا

الشیطان	ینزع	بینهم	إن	الشیطان	كان	للإنسان	عدوا
شیطان	فسادیدیدی آورد	میان‌شان	همانا	شیطان	هست	برای انسان	دشمنی

شیطان میان‌شان دشمنی و اختلاف می‌انگیزد، به راستی شیطان برای انسان دشمنی

مُبِينًا ۝۵۲ زَكِيًّا ۝۵۳ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنَّ بُشَارًا يَرْحَمُكُمْ

مبینا	ریکم	أعلم	بکم	إن	یشار	یرحمکم
آشکار	پروردگار شما	داناتر	به شما	اگر	او بخواد	بر شما رحم می‌کند

آشکار است (۵۲) پروردگارتان به [حالی] شما داناتر است. اگر خواهد بر شما می‌بخشاید،

أَوَإِنْ بُشِّرَ يُعَذِّبْكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا ۝۵۴ وَرَبِّكَ

أو	إن	یشار	یعذبکم	و ما أرسلنک	علیهم	وکیلا	و ربک
یا	اگر	او بخواد	شما را عذاب گرداند	و ما تو را نفرستادیم	بر ایشان	نگهبان	و پروردگار تو

یا اگر خواهد شما را عذاب می‌کند. و ما تو را بر آنان نگهبان نفرستاده‌ایم (۵۴) و پروردگار تو

أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۝۵۵ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ

أعلم	بمن	فی	السّموات	و الأرض	و	لقد فضلنا	بعض
داناتر	به آنکه	در	آسمانها	و زمین	و	همانا ما برتری دادیم	برخی

به هر که [و هر چه] در آسمانها و زمین است داناتر است، و هر آینه برخی از

الَّذِينَ عَلَى بَعْضٍ ۝۵۶ وَأَتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا ۝۵۷ قُلْ أَدْعُوا الَّذِينَ

الذین	علی بعض	و ما تینا	داود	زبور	قل	ادعوا	الذین
پیامبران	بر برخی	و ما دادیم	داود	زبور	بگو	شما بخوانید	آنانی را که

پیامبران را بر برخی برتری دادیم و به داود زبور دادیم (۵۷) بگو: آن کسان را که

زَعَمْتُمْ دُونَهُ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشَفَ الضُّعْفَ عَنْكُمْ وَلَا

زعمتم	من دونه	فلا یملکون	کشف	الضر	عنکم	و	لا
شما گمان کردید	به جای او	پس آنان مالک نیستند	دور کردن	رنج	از شما	و	نه

به جای او [معبود] پنداشدید بخوانید، پس نتوانند که گزند را از شما بردارند و نه آن را از شما

تَحْوِيلًا ﴿٥٥﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ

تحویلا	اولئک	الذین	یدعون	بیتغون	إلى	ربهم	الوسيلة
عوض کردن	آن مردم	آنانی که	آنان می خوانند	می جویند	بسوی	پروردگار خویش	وسیله

بگردانند ﴿۵۵﴾ آن کسانی را که [کافران به خدایی] می خوانند، [چون عیسی و عزیر و فرشتگان] خود به سوی پروردگارشان وسیله ای می جویند [تا بدانند]

أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ

ایهم	أقرب	ویرجون	رحمته	و	یخافون	عذابه	إن
کدامیکشان	نزدیکتر	و امید می دارند	رحمت او	و	می ترسند	از عذاب او	همانا

که کدامشان [به او] نزدیکتر است، و به بخشایش او امید می دارند و از عذاب او می ترسند، زیرا که

عَذَابُ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا ﴿٥٦﴾ وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ

عذاب	ربک	کان	محذورا	و إن	من قرية	إلا	نحن
عذاب	پروردگار تو	هست	ترسیده شده (قابل ترس)	و نیست	شهری	مگر	ما

عذاب پروردگارت در خور بیم و پرهیز است ﴿۵۶﴾ و هیچ شهری نیست مگر آنکه [مردم کافر و ستمکار آن را]

مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْعِصْمَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ

مهلكوها	قبل	يوم العصمة	أو	معذبوها	عذابا	شدیدا	كان
ناپودکننده آن	پیش	روز رستگاری	یا	عذاب کننده آن	عذابی	سخت	هست

پیش از روز قیامت [به مرگ] هلاک کنیم یا به عذابی سخت گرفتار سازیم

ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا ﴿٥٧﴾ وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا

ذلك	في الكتاب	مسطورا	و ما منعا	أن نرسل	بالآيت	إلا
این	در کتاب	نوشته شده	و منع نکرد ما را	اینکه ما نفرستیم	نشانه ها	مگر

این [عقوبت] در کتاب [لوح محفوظ] نوشته شده است ﴿۵۷﴾ و ما را از فرستادن معجزات باز نداشت مگر

أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ وَإِنَّا نَمُودُ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً

إن	كذب	بها	الأولون	و ماتينا	نمود	الناقة	مبصرة
اینکه	تکذیب نمود	به آن	پیشینیان	و ما دادیم	نمود	شتر ماده	وسیله ینائی

آنکه پیشینیان آن را دروغ انگاشتند؛ و به نمود آن ماده شتر را حجتی روشنگر دادیم

فَطَّلِمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا ﴿٥٨﴾ وَإِذْ

فطلموها	بها	و	ما نرسل	بالآيت	إلا	تخويفا	و إذ
پس آنان بر آن ستم کردند	و	ما نمی فرستیم	نشانه ها	مگر	برای بیم دادن	و زمانیکه	

پس به آن ستم کردند و ما نشانه ها را جز برای بیم دادن نمی فرستیم ﴿۵۸﴾ و [یاد کن] آنگاه که

قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا أَرْبَابًا آخِي

قلنا	لك	إن ربك	أحاط	بالتاس	و ما جعلنا	الربا	التي
ما گفتیم	برای تو	همانا پروردگار تو	احاطه کرد	مردم را	و ما نگر دانیدیم	خواب	آنکه

تو را گفتیم: همانا پروردگارت بر مردم احاطه دارد و آن خوابی را که

أَرَيْنَاكَ إِلَّا قِسْمَةَ اللَّائِي وَالشَّجَرَةِ الْمَلْعُونَةِ فِي الْقُرْآنِ وَخَوْفُهُمْ

أرینک	إلا	فتنه	للناس	و الشجرة	الملعونة	في القرآن	و نخوفهم
به تو نمودیم	مگر	آزمایش	برای مردم	و درخت	لنت شده	در قرآن	و ما آنان را می ترسانیم

به تو نمودیم و آن درخت نفرین شده در قرآن را جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم و می ترسانیمشان،

فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا ﴿١٦﴾ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا

فما یزیدهم	إلا	طغيانا	كبيرا	و إذ	قلنا	للملائكة	اسجدوا
پس نمی افزاید ایشان را	مگر	سرکشی	بزرگ	و آنگاه	ما گفتیم	برای فرشتگان	سجده کنید

ولی آنان را جز سرکشی بزرگ نمی افزاید (١٦- و) [یاد کن] آنگاه که فرشتگان را گفتیم:

لَا دَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ مَا أَجِدُ لِمَنْ خَلَقْتُ

لأدم	فسجدوا	إلا إبليس	قال	ما سجد	لمن	خلقت
برای آدم	پس آنان سجده کردند	مگر ابلیس	او گفت	آیا من سجده کنم	برای آنکه	تو آفریدی

به آدم سجده کنید، پس سجده کردند مگر ابلیس؛ گفت: آیا کسی را سجده کنم که

طِينًا ﴿١٧﴾ قَالَ أَرَأَيْتَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَنِ أَخَرْتَنِي

طینا	قال	أرأيتك	هذا	الذي	كرمت	على	لئن	آخرتن
گل	او گفت	غیردهمرا	این	کسی که	قدر دادی (عزت دادی)	بر من	اگر	به تأخیر افکشی

از گلی آفریدی؟ (١٧) [و] گفت: مرا بگو: این کسی که بر من برتری دادی؟ اگر مرا

إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ لَأَحْتَنِكَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٨﴾ قَالَ أَذْهَبَ

إلى	يوم القيامة	لأحتنك	ذريته	إلا	قليلًا	قال	أذهب
تا	روز قیامت	از بیخ برکنم	اولاد وی را	مگر	اندکی	گفت	برو

تا روز رستاخیز واپس بداری، هر آینه فرزندان او را از بیخ و بُن برکنم مگر اندکی را (١٨) فرمود: برو،

فَمَنْ يَبْعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاءُ كُلِّ جَزَاءٍ مُّوَفُّوْرًا ﴿١٩﴾

فمن	يبعك	منهم	فإن	جهنم	جزائكم	جزاء	موفورا
پس آنکه	از تو پیروی کند	از ایشان	پس همانا	دوزخ	کیفر شما	کیفری	بسنده

که هر که از آنها تو را پیروی کند، پاداششان دوزخ است، که کیفری تمام است (١٩)

وَأَسْتَفْزِرُ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبَ عَلَيْهِمْ بِخَبْلِكَ

و	استفزز	من	استطعت	منهم	بصوتک	و أجلب	عليهم	بخیلک
و	تو بچیان	آنکه	توانستی	از آنان	با آوازت	و بانگ بز	بر آنان	با سوارانت

و با آواز خود هر که را از آنان بتوانی برانگیز و با سواران

وَرَجُلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدْهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ

و رجلک	و شارکهم	فی	الأموال	و الأولاد	و عدهم	و ما یعدهم
و پیادگانت	و با آنان مشارکت ورز	در	مالها	و فرزندان	و به آنان وعده کن	و وعده نمی دهد به ایشان

و پیادگانت بر آنان بانگ بز و در مالها و فرزندان شریکشان باش، و به ایشان وعده ده،

الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ﴿١٦﴾ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ

الشيطان	إلا	غرورا	إن	عبادی	ليس	لك	عليهم
شیطان	مگر	فریب	همانا	بندگان من	نیست	برای تو	بر آنان

و شیطان، آنان را وعده نمی دهد مگر فریب (۱۶) همانا تو را بر بندگان [بیزار] من

سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكَيْلًا ﴿١٧﴾ رَبُّكُمْ الَّذِي يُزْجِي لَكُمُ

سلطان	و کفی	بر ربک	وکیلا	ربکم	الذی	یزجی	لکم
تسلطی	و بسنده است	پروردگار تو	کارساز	پروردگار شما	آنکه	روانه می کند	برای شما

تسلطی نیست، و پروردگار تو کارسازی بسنده است (۱۷) پروردگار شما آن است که برای شما

الْفَلَکَ فِي الْبَحْرِ لِيُبْنِغُوا مِنَ فَضْلِهِ إِنَّهٗ كَانَ بِكُمْ

الفلک	فی البحر	لتبنغوا	من	فضله	إنه	کان	بکم
کشی	در دریا	تا شما بچوید	از	فضل او	همانا او	هست	بر شما

کشتی را در دریا می راند تا از فضل او بچوید، که او به شما

رَحِيمًا ﴿١٨﴾ وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ

رحیما	و إذا	مسکم	الضر	فی البحر	ضل	من	تدعون
نهایت مهربان	و آنگاه	برسد به شما	ضرری	در دریا	گم می شود	آنکه را	شما می خوانید

مهربان است (۱۸) و چون در دریا آسیبی به شما رسد، همه آنهاهی را که

إِلَّا إِلَٰهًا فَلَمَّا جَنَحْنَا إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا ﴿١٩﴾

إلا إله	فلما	نجحکم	إلى البر	أعرضتم	و کان	الإنسان	کفورا
مگر تنها او را	و چون	او شما را برهاند	بسوی خشکی	شما رویگردان می شوید	و هست	انسان	ناسپاس

جز او می خوانید، گم شوند مگر او، پس چون شما را به سوی خشکی رها کنید، روی می گردانید و آدمی ناسپاس است (۱۹)

أَفَأَمْسَرْتُمْ أَنْ يَخْشِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ

أفامستم	آن	بخشند	بکم	جانب البر	او	یرسل	علیکم
آیا شما در امان ماندید	اینکه	به زمین فرو برد	شما را	بسیو خشکی	یا	او بفرستد	بر شما

آیا ایمن شدید از اینکه شما را در کنار خشکی فرو برد یا بر شما

حَاصِبًا ثُمَّ لَا يَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا ﴿٧٨﴾ أَمْ أَمْسَرْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ

حاصبا	ثم	لا تجدوا	لکم	وکیلا	ام	امستم	آن	یعیدکم	فیه
سنگباران	باز	شمانیاید	برای خودها	کارساز	یا	در امان ماندید	اینکه	اوشمارا بازگرداند	در آن

شنیدای فرستد، سپس برای خود هیچ کارسازی نیاید؟ (۷۸) آیا ایمن شدید از اینکه بار دیگر شما را در آن [دریا] باز گرداند،

ثَارَةً أُخْرَىٰ فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ فَيُغَرِّقُكُمْ بِمَاءٍ

ثارة أخرى	فیرسل	علیکم	قاصفا	من	الريح	فیغرقکم	بما
باری دیگر	پس او بفرستد	بر شما	تند	از	باد	پس او شما را غرق سازد	به سبب آنکه

پس تندبادی در هم شکننده بر شما فرستد تا شما را به سزای آنکه

كُفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْكُمْ بَيْعًا ﴿٧٩﴾ وَلَقَدْ

کفرتم	ثم	لا تجدوا	لکم	علینا	به	تبیعا	ولقد
شما کافر شدید	سپس	شما نیاید	برای خویش	بر ما	به آن	مواخذه کننده	و همانا

کافر شدید غرق گرداند، آنگاه در این امر در برابر ما برای خویش بازخواست کننده نیاید؟ (۷۹) و همانا

كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَجَعَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ رِزْقًا لَهُمْ مِمَّا

کرمتنا	بنی آدم	وجعلنهم	فی البر	و البحر	ورزقنهم	من
ما عزت بخشیدیم	فرزندان آدم	و برداشتم ایشان را	در خشکی	و دریا	و ما روزی دادیم ایشان را	از

فرزندان آدم را گرامی داشتیم، و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکبها] بر نشانندیم، و از

الطَّيْبِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا ﴿٨٠﴾ يَوْمَ

الطیبت	و فضلنهم	علی	کثیر	ممن	خلقتنا	تفضیلا	یوم
چیزهای پاکیزه	و ما آنان را برتری دادیم	بر	بسیار	از آنانیکه	ما آنان را خلق کردیم	فضل دادنی	آن روز

چیزهای پاکیزه روزیشان دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریدگان خویش برتری ویژه بخشیدیم (۸۰) [به یاد آر] روزی که

نَدْعُوا كُلُّ أُنَاسٍ بِإِسمِهِمْ فَمَنْ أُوْفِيَ كُتُبُهُ رِيسْمِهِمْ فَأُولَٰئِكَ

ندعوا	کل أناس	بإسمهم	فمن	أوفی	کتبه	بیمینه	فأولئک
ما می خوانیم	همه مردم	همراه رهبران شان	پس آنکه	داده شود	کتاب او	به دست راستش	پس آن مردم

هر گروه از مردم را با پیشوایانشان بخوانیم، پس هر که نامه او را به دست راستش دهند آنان

قَلِيلًا ﴿٧٦﴾ سُنَّةً مِّن قَدَرٍ سَلَّطْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُّسُلِنَا وَلَا نَجِدُ لِسُنَّتِنَا

قلیلا	سنت	من	قدأرسلنا	قبلک	من	رسلنا	و لا تجد	لستنا
اندکی	سنت	آنکه	ما فرستادیم	پیش از تو	از	فرستادگان ما	و تو نمی یابی	برای سنت ما

اندکی (۷۶) سنت [خدا] درباره پیامبرانی که پیش از تو فرستاده ایم چنین است و برای سنت [و قانون] ما

تَحْوِيلًا ﴿٧٧﴾ أَفَمِنَ الصَّلَاةِ لَدُلُوكَ الشَّمْسِ إِلَى عَسَىٰ الْيَلِ

تحویلا	أقم	الصلوة	لدلوك	الشمس	إلى	عسى	اليل
دگرگونی ای	تو برپا دار	نماز	وقت زوال	آفتاب	تا	تاریکی	شب

تغییری نخواهی یافت (۷۷) نماز را از هنگام زوال خورشید تا آنگاه که تاریکی شب فرا می رسد بر پای دار

وَقُرْءَانَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْءَانَ الْفَجْرِ كَاشِفٌ

و	قرمان	الفجر	إن	قرمان	الفجر	كان	مشهودا
و	قرآن	صبح	همانا	قرآن	صبحگاه	هست	حاضر شده (فرشتگان)

و [بیز] نماز بامداد را، که نماز فجر همواره [مقرون با] حضور [فرشتگان شب و روز] است (۷۸)

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَن يَبْعَثَكَ

و من	اليل	فتهجد	به	نافلة	لك	عسى	أن يبعثك
واز	شب	پس بیدارباش	همراه او (قرآن)	ناغله (فراتر از فرض)	برای تو	تزدیک است	اینکه برانگیزد تو را

و پاره ای از شب را با آن [قرآن] بیدار باش [نماز شب بخوان] که این برای تو افزون [از نمازهای واجب] است. نزدیک است که

رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا ﴿٧٩﴾ وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مَدْخَلَ صِدْقٍ

ربك	مقاما محمودا	و قل	رب	أدخلني	مدخل	صدق
پروردگار تو	مقامی ستوده (مقام شفاعت)	و تو بگو	پروردگارا	مرا داخل کن	داخل کردن	درست

پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند (۷۹) و بگو: پروردگارا، مرا به در آوردنی پسندیده و نیکو [به مدینه] در آور

وَأَخْرِجْنِي مَخْرَجَ صِدْقٍ وَأَجْعَلْ لِي مِّن لَّدُنكَ سُلْطَانًا نَّصِيرًا ﴿٨٠﴾ وَقُلْ

و أخرجني	مخرج	صدق	و أجعل	لي	من لدنك	سلطانا	نصيرا	و قل
و بیرون کن مرا	بیرون کردن	درست	و بگردان	برای من	از پیشگاه خود	حجتی	مددگار	و تو بگو

و به بیرون آوردنی پسندیده مرا [از مکه] بیرون آور و برای من از نزد خویش حجتی [تبرویی] یاری دهنده قرار ده (۸۰) و بگو:

جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا ﴿٨١﴾

جاء	الحق	و زهق	الباطل	إن	الباطل	كان	زهوقا
آمد	حق	و نابود شد	باطل	همانا	باطل	هست	نابود شونده

حق بیامد و باطل نابود شد، که باطل نابودشدنی است (۸۱)

وَنَزَّلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ

و	نزل	من	القرآن	ما	هو	شفاء	و رحمة	للمؤمنين
و	ما فرو می فرستیم	از	قرآن	آنچه	آن	شفافست	و رحمت	برای مؤمنان

و ما آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و بخشایش است از قرآن نازل می کنیم

لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا ﴿٨٦﴾ وَإِذْ أَنْعَمْنَا عَلَى

و لا یزید	الظالمین	إلا	خسارا	و إذا	أنعمنا	على
و افزون نمی سازد	ستمکاران	مگر	زیان	و هرگاه	ما نعمت بخشیدیم	بر

و [ای] ستمکاران را جز زیانکاری نیفزاید (۸۶) و چون به

الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَسَى حَاجَتَهُ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَئُوسًا ﴿٨٧﴾

الإنسان	أعرض	و نساهاجانبه	و إذا	مسه	الشر	كان	يئوسا
انسان	او رویگردان می شود	و پهلو تهی می کند	و هرگاه	به او برسد	بدی	او می باشد	ناامید

آدمی نعمت دهیم، روی بگرداند و [از اطاعت ما] دور شود و چون آسیبی به وی رسد نومید می گردد (۸۷)

قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ

قل	كل	يعمل	على	شاكلته	فربكم	أعلم	بمن هو
تو بگو	هر یک	کار می کند	بر	شیوه خود	پس پروردگار شما	داناتر	به آنکه او

بگو: هر کس فراخور سرشت خویش کار می کند و پروردگار شما داناتر است به آن که

أَهْدَى سَبِيلًا ﴿٨٨﴾ وَتَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي

أهدئ سبيلا	و تسألونك	عن	الروح	قل	الروح	من أمر	ربي
رهیافته تر	و از تو می پرسند	از	روح	بگو	روح	از فرمان	پروردگار من

راه یافته تر است (۸۸) و تو را از روح پرسند، بگو: روح از فرمان پروردگار من است،

وَمَا أَوْثَقَهُ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٨٩﴾ وَلَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَ

و	ما أوثقتم	من العلم	إلا	قليلًا	و لئن	شئنا	لنذهبن
و	شما داده تشدید	از علم	مگر	اندکی	و اگر	ما بخواهیم	همانا می بریم

و به شما از دانش جز اندکی داده نشده است (۸۹) و اگر خواهیم هر آنچه

بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا يَجِدُكَ بِهِ عِلْمًا وَكِيلًا ﴿٩٠﴾

بالذی	أوحینا	إلیک	ثم لا تجد	لک	به	علینا	وکیلا
آنچه را که	ما وحی نمودیم	بسوی تو	باز تو نمی یابی	برای خود	برای آن	بر ما	کارسازی

آنچه را به تو وحی کرده ایم از میان می بریم، آنگاه درباره [حفظ] آن برای خویش در برابر ما کارسازی نمی یابی (۹۰)

إِلَّا رَحْمَةً مِن رَّبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا ﴿۸۷﴾

إلا	رحمة	من ربک	إن	فضله	کان	علیک	کبیرا
مگر	رحمتی	از سوی پروردگارت	همانا	فضل او	هست	بر تو	بزرگ

مگر بخشایشی از پروردگارت، زیرا فضل او بر تو همیشه بزرگ بوده است (۸۷)

قُلِّیلٍ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا

قل	لئن	اجتمعت	الإنس	و الجن	على	أن	يأتوا
بگو	اگر	یکی گردد	همه آدمیان	و دیوان	بر	اینکه	آنان بیاورند

بگو: اگر انس و جن گرد آیند تا

يَمِثِلَ هَذَا الْفَرَّانَ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا ﴿۸۸﴾

يمثّل	هذا الفرّان	لا يأتون	بمثله	ولو كان	بعضهم	لبعض	ظهيراً
مانند	این قرآن	آورده نمی توانند	مانند آن	و اگر چه بشود	برخی از آنان	برای برخی	مددگار

مانند این قرآن بیارند هرگز مانند آن نیارند هر چند برخی از آنان یار و پشتیبان برخی [دیگر] باشند (۸۸)

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَىٰ

و لقد صرفنا	للناس	فی	هذا	القرآن	من	كل مثل	فأبى
و ما با شیوه‌های گوناگون بیان کردیم	برای مردم	در	این	قرآن	از	هر مثال	پس سرپاز زد

و همانا در این قرآن برای مردم از هر گونه مثال آوردیم، پس

أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كَفُورًا ﴿۸۹﴾ وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ

أكثر الناس	إلا	كفورا	وقالوا	لن نؤمن	لك	حتى
بیشتر مردمان	مگر	ناسپاسی	و آنان گفتند	ما هرگز ایمان نمی آوریم	برای تو	تا اینکه

بیشتر مردمان سرپاز زدند و جز انکار [و ناسپاسی] نخواستند (۸۹) و گفتند: هرگز به تو ایمان نمی آوریم تا

تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا ﴿۹۰﴾ أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ

تفجر لنا	من الأرض	ينبوعاً	أو تكون	لك	جنة	من	نخيل
برای ما روان کنی	از زمین	چشمه‌ای	یا باشد	برای تو	بوستانی	از	خرما

برای ما از زمین [مگه] چشمه‌ای روان سازی (۹۰) یا تو را بوستانی باشد از درختان خرما

وَعَسَىٰ أَنْ تَفْجُرَ لَنَا أَنْهَارٌ جَرَّتْهَا نَفْعٌ مِّنَ السَّمَاءِ

و عسى	أن تفجر	لنا	أنهار	جرّت	نفع	من السماء
و انگور	پس تو روان کنی	جویها	در میان آن	روان کردنی	یا	تو فرو اندازی

و انگور که میانش جویها روان گردانی (۹۱) یا از آسمان.

كَأَنَّمَت عَلَيْنَا جُنُودَ اللَّهِ وَمَلَائِكَتُ اللَّهِ قَبِيلًا ﴿١٧﴾ أَوْ

کما زعمت	علینا	کسفا	أو تأتي	بالله	و الملائكة	قبیلا	أو
چنانکه می پنداری	بر ما	پاره پاره	یا تو بیآوری	خداوند را	و فرشتگان	دوبرو	یا

چنانکه ادعا کردی، پاره پاره بر ما فرو افکشی، یا خدا و فرشتگان را رویاروی ما بیاری (۱۷)

يَكُونُ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ ذُرِّهُنَّ أُوتَرَقَّى فِي السَّمَاءِ

يكون	لك	بيت	من	ذخرف	أو	ترقى	في السماء
باشد	برای تو	خانه‌ای	از	طلا	یا	تو بالا روی	در آسمان

تو را خانه‌ای از زر باشد، یا در آسمان بالا روی،

وَأَن تَوَدَّ مِن لِّرَفِيقِكَ حَتَّىٰ تَنزَلَ عَلَيْنَا كَتِّبًا نَقْرُوهُ

و أن تود	لر فیک	حتى	تنزل	علینا	کتبا	نقروه
و ما هرگز باور نمی کنی	بلند رفتن تو را	تا اینکه	تو فرود آوری	بر ما	نوشته‌ای	که ما آن را بخوانیم

و بالا رفتنت را هرگز باور نداریم تا بر ما نوشته‌ای فرود آری که آن را بخوانیم

قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا ﴿١٨﴾ وَمَا مَنَعَ

قل	سبحان	ربی	هل كنت	إلا	بشرا	رسولا	و	ما منع
تو بگو	پاک است	پروردگارم	آیا هستم	جز	بشری	فرستاده شده	و	منع نکرد

بگو: پاک است پروردگار من، آیا [من] جز بشری فرستاده هستم (۱۸) و چیزی

النَّاسُ أَن يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَن قَالُوا

الناس	أن يؤمنوا	إذ	جاءهم	الهدى	إلا	أن	قالوا
مردم	اینکه ایمان آوردند	آنگاه	تردشان آمد	هدایت	مگر	اینکه	آنان گفتند

مرد را، آنگاه که هدایت بدیشان آمد، از ایمان آوردن باز نداشت مگر اینکه گفتند:

أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا ﴿١٩﴾ قُلْ لَوْ كُنَّا فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ

أبعث	الله	بشرا	رسولا	قل	لوكان	في الأرض	ملئكة
آیا برانگیخت	خداوند	بشری	پیامبر	بگو	اگر می بود	در زمین	فرشتگان

آیا خدا بشری را به پیامبری برانگیخته است؟ (۱۹) بگو: اگر در زمین فرشتگانی می بودند

يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا ﴿٢٠﴾ قُلْ

يمشون	مطمئنين	لنزلنا	عليهم	من السماء	ملكا	رسولا	قل
می رفتند	با آرامش	همانا ما فرود می آوردیم	بر ایشان	از آسمان	فرشته‌ای	پیامبر	بگو

که با آرامش راه می رفتند هر آینه بر آنان از آسمان فرشته‌ای را به پیامبری فرو می فرستادیم (۲۰) بگو:

كَفَىٰ بِلَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ

کفی	بالله	شهیذا	بینی	و بینکم	إنه	کان	بعباده
بسنده است	به خداوند	گواه	میان من	و میان شما	همانا او	هست	به بندگان خویش

میان من و شما گواهی خدا بسنده است، که او به بندگان

خَيْرًا بَصِيرًا ﴿١٦﴾ وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَمَهْتَدِ وَمَنْ

خبیرا	بصیرا	و من	یهد	الله	فهو	المهتد	و من
آگاه	بینا	و آنکه را	هدایت کند	خداوند	پس او	هدایت یافته	و آنکه را

آگاه و بیناست (۱۶) و کسی را که خدا راه نماید پس هموست راه یافته؛ و هر که را

يُضِلُّ فَلَن يَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ

یضلل	فلن تجد	لهم	أولياء	من دونه	و نحشرهم	يوم القيمة
گمراه کند	پس هرگز نمی یابی	برای شان	دوستانی	جز او	و جمع می کنیم آنان را	روز قیامت

گمراه کند هرگز، برای آنان دوستانی غیر از او نیابی؛ و روز رستاخیز در حالی که آنان را

عَلَىٰ وَجْهِهِمْ عَمِيًّا وَبَكَارِضًا مَا وَنَهُمْ جَهَنَّمَ كُلَّمَا خَبَتْ

علی	وجوههم	عمیا	وبکما	وصما	ما و نهم	جهنم	كلما	خبت
بر	روپها نشان	کور	و گنگ	و کر	جایگاه شان	دوزخ	هر گاهی که	فرو نشیند

کور و گنگ و کر برانگیزیم بر روپهاشان [در آتش کشیده می شوند]، جایشان دوزخ است، که هر گاه فرو نشیند

زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا ﴿١٧﴾ ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَقَالُوا

زدنهم	سعیرا	ذلك	جزاؤهم	بأنهم	كفروا	بآياتنا	وقالوا
ما برای شان می افزاییم	آتش	این	کیفرشان	چرا که آنان	کافر شدند	به آیه های ما	و آنان گفتند

شراره ای [تازه] برایشان می افزاییم (۱۷) این کیفر آنهاست به سزای آنکه به آیات ما کافر شدند و گفتند:

إِنَّا كُنَّا عِظَمًا وَرَفْنَا إِيَّاكَ لَمَبْعُوثُونَ خَلَقًا جَدِيدًا ﴿١٨﴾

أما	کنا	عظما	و رفنا	أما	لمبعوثون	خلقا	جدیدا
آیا آنگاه	شدیم ما	استخوان ها	و ریزه ریزه	آیا ما	همانا برانگیخته شدگان	آفرینش	نو

آیا چون استخوانها و پوسیده و خاک شدیم [دگر بار] به آفرینشی نو برانگیخته می شویم؟ (۱۸)

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ

أو	لم يروا	أن	الله	الذي	خلق	السموات	والأرض
آیا	آنان ندیدند	همانا	خداوند	آنکه	آفرید	آسمانها	و زمین

آیا ندیدند که آن خدای که آسمانها و زمین را آفرید

فَادْرُ عَلَیْ اَنْ یَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ اَجَلاً لَا رَیْبَ

قادر	علی	آن یخلق	مثلهم	و جعل	لهم	أجلاً	لا یرب
توانا	بر	اینکه بیافریند	مانندشان	و گردانید	برای شان	مدتی	شکی نیست

تواناست بر اینکه مانند آنان را بیافریند؟ و برایشان زمانی مقرر فرموده که شکی

فِیْهِ فَاَیُّ الظَّالِمِیْنَ اِلَّا کُفُورًا ﴿۱۷﴾ قُلْ لَوْ اَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

فیه	فأبی	الظالمون	الإکفورا	قل	لو	أنتم	تعلمون
در آن	پس نپذیرفت	ستمکاران	مگر ناسپاسی	تو بگو	اگر	شما	مالک می بودید

در آن نیست. ولی ستمکاران جز انکار [چیزی را] نپذیرفتند (۱۷) بگو: اگر شما

خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّیْ اِذَا لَمْ تَسْأَلْهُمْ خَشِیَةَ الْاِنْفَاقِ وَكَانَ

خزائن	رحمة	ربی	إذا	لأسکتکم	خشية	الإنفاق	و کان
گنجینه ها	رحمت	پروردگارم	آنگاه	همانا شما دست باز می داشتید	[از] بیم	خرج کردن	و هست

خزانه های بخشایش پروردگار مرا می داشتید، آنگاه از بیم خرج کردن قطعاً دست باز می داشتید،

اَلَا اِنَّهُمْ قَوْمٌ کُفُورًا ﴿۱۸﴾ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسٰی تِسْعَ ءَايٰتٍ بَیِّنٰتٍ فَنَسٰ

الإنسان	قتورا	و لقد آتینا	موسی	تسع	آیات	بیّنات	فسل
انسان	تک دل	و همانا ما دادیم	موسی	نه	نشانه های روشن	پس تو بیرس	

و آدمی همواره بخیل است (۱۸) و همانا به موسی نه نشانه آشکار دادیم، پس

بَنٰی اِسْرَءِیْلَ بِلِ اِذْ جَآءَهُمْ فَقَالَ لَهُمْ فِرْعَوْنُ اِنِّیْ لَاطْنٰکَ

بنی اسرائیل	إذ	جاءهم	فقال	له	فرعون	إنی	لاظنک
بنی اسرائیل	آنگاه	نزدشان آمد	پس گفت	برای او	فرعون	همانا من	البته گمان می کنم تو را

از بنی اسرائیل بیرس. آنگاه که نزد آنان آمد، پس فرعون به او گفت: همانا تو را،

یَمْسُئِیْ مَسْحُورًا ﴿۱۹﴾ قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا اَنْزَلَ هٰؤُلَاءِ اِلَّا رَیْبَ

یموسی	مسحورا	قال	لقد علمت	ما أنزل	هؤلاء	إلا	رب
ای موسی	جادو شده	گفت	همانا تو دانستی	فرود نیاورد	آن را	مگر	پروردگار

ای موسی، جادو زده می پندارم (۱۹) گفت: هر آنچه می دانی که اینها را جز خداوند

السَّمَوٰتِ وَالْاَرْضِ بَصَآئِرٍ وَّ اِنِّیْ لَاطْنٰکَ بِفِرْعَوْنٍ مَّجْهُورًا ﴿۲۰﴾ فَاَرَادَ

السنوات	و الأرض	بصائر	و انی	لاظنک	یفرعون	مجهورا	فأراد
آسمانها	و زمین	پندهای روشنگر	و همانا من	البته گمان می کنم تو را	ای فرعون	هلاک شده	پس او اراده نمود

آسمانها و زمین نفرستاده است. حجت های روشن. و همانا من تو را، ای فرعون، هلاک شده می پندارم (۲۰) پس خواست

أَن يَسْتَفْزَهُمُ مِنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ وَمِن مَّعَهُ جَمِيعًا ﴿١٧﴾

آن	یستفزههم	من	الأرض	فأغرقته	و من	معه	جمیعا
اینکه	بجنبتاند (بیرون کند)	از	زمین	پس ما او را غرق کردیم	و آنکه	همراه او	همه

که آنان را از آن سرزمین براند، ولی ما او و همه آنهايي را که با وی بودند غرق کردیم (۱۷-۱۶)

وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَءِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ

و قلنا	من بعده	لبنى إسرائيل	اسكنوا	الأرض	فإذا	جاء	وعدا الآخرة
و ما گفتیم	پس از او	برای بنی اسرائیل	شما ساکن شوید	زمین	پس چون	آمد	وعده واپسین

و پس از او به بنی اسرائیل گفتیم: در آن سرزمین جای گیرید. پس چون هنگام وعده واپسین فرا رسد

جِئْنَاكُمْ لَغِيفًا ﴿١٨﴾ وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلْ

جئنا	بكم	لغيفا	و بالحق	أنزلناه	و بالحق	نزل
ما می آوریم	شما را	جمع شده، باهم	و به حق	ما آن را فرود آوردیم	و به حق	فرود آمد

همه شما را با هم پیاریم (۱۸-۱۷) و آن [قرآن] را به حق فرو فرستادیم و به حق هم فرود آمده است،

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿١٩﴾ وَقُرْءَانًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ

و ما أرسلناک	إلا	مبشرا	و نذیرا	و قرءانا	فرقته	لتقرأه
و ما تو را نفرستادیم	مگر	مژده دهنده	و بیم دهنده	و قرآنی که	ما جدا جدا کردیم آن را	تا تو آن را بخوانی

و ما تو را جز نوید دهنده و بیم دهنده نفرستادیم (۱۹-۱۸) و قرآنی که آن را بخش بخش [بر تو] نازل کردیم، تا آن را

عَلَى النَّاسِ عَلَى مَكِّيٍّ وَنَزَّلْنَاهُ نَزِيلًا ﴿٢٠﴾ قُلْ ءَايَتُوا بِهِ

على	الناس	على مكى	و نزلناه	تنزیلا	قل	ءامنوا	به
بر	مردم	با درنگ و آهستگی	و ما آن را فرود آوردیم	آهسته آهسته	توبگو	شما ایمان آورید	به آن

بر مردم با درنگ بخوانی، و آن را به تدریج نازل کردیم (۲۰-۱۹) بگو: [خواه] به آن ایمان آورید

أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّا إِلَهُكُم مِّن قَبْلِهِ إِذَا يُشَلِّ

أو	لا تؤمنوا	إن	الذين	أوتوا العلم	من قبله	إذا	يشللي
یا	شما ایمان نیاورید	همانا	آنانی که	داده شدند علم	پیش از این	آنگاه	خوانده شود

یا ایمان نیاورید، همانا کسانی که پیش از نزول قرآن، دانش یافته‌اند، هنگامی که قرآن

عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا ﴿٢١﴾ وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا

عليهم	يخرون	للأذقان	سجدا	و	يقولون	سيخن	ربنا
بر آنان	آنان می افتند	بر چانه ها [رویا]	سجده کنان	و	آنان می گویند	پاک است	پروردگار ما

بر آنان خوانده شود سجده کنان بر روی خویش [بر زمین] می افتند (۲۱-۲۰) و می گویند: پاک است پروردگار ما،

إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا ﴿١٦﴾ وَيُخْرِشُونَ لِلْأَذْقَانِ يَكُونُ

این	كان	وعد	ربنا	لمفعولا	و یخروش	للأذقان	بیکون
همانا	هست	وعدہ	پروردگار ما	البته انجام شدنی	و آن می افتند	بر زنجها (روپها)	می گرند

همانا وعده پروردگار ما انجام شدنی است. و بر زنجها [روپها] افتاده می گرند

وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا ﴿١٧﴾ قُلْ أَدْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ

و یزیدهم	خشوعا	قل	ادعوا	الله	أو	ادعوا	الرحمن
و زیاده می کند ایشان را	فروتنی	بگو	شما بخوانید	الله = خداوند	یا	شما بخوانید	رحمان

و بر فروتنی شان می افزاید (۱۰۰۱) بگو خواه الله را بخوانید یا رحمان را بخوانید،

أَيُّهَا تَدْعُوهُ أَلْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرِ بِصَلَاتِكَ

ایاما	تدعوا	قله	الأسماء	الحسنی	و لا تجهر	بصلاتک
هر کدام را	شما بخوانید	پس برای او	نامها	نیکو	و تو بلند مخوان	نماز خویش را

هر کدام را که بخوانید او راست نامهای نیکو. و نماز خویش به آواز بلند مخوان

وَلَا تَخَافْتُهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ﴿١٨﴾ وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ

و لا تخافت	بها	و ابتغ	بین ذلک	سبیلا	و قل	الحمد	لله
و آهسته مخوان	آن را	و بجو	میان آن	راهی	و تو بگو	همه ستایش	برای خداوند

و آن را آهسته هم مخوان. و میان آن راهی بجوی (۱۰۰۲) و بگو: ستایش خدایی راست

الَّذِي لَمْ يَخْذَ لِدَاوُدَ إِكْرَامًا ﴿١٩﴾ وَلَمْ يَكُن لَّهُ مَكْرَئٌ فِي الْمُلْكِ

الذی	لم یتخذ	و لدا	و	لم یکن	له	شریک	فی الملک
آنکه	او نگرفت	فرزندی	و	نیست	او را	شریکی	در پاداشی

که فرزندی نگرفت و او را در فرمانروایی شریکی نیست

وَلَمْ يَكُن لَّهُ مَكْرَئٌ مِنَ الذَّلِيلِ وَكَرِهَ تَكْبِيرًا ﴿٢٠﴾

و لم یکن	له	ولی	من	الذل	و کیره	تکبیرا
و نیست	برای او	کارساز و پادری	از	خواری	و به بزرگی یاد کن او را	بزرگ داشتی

و از ناتوانی کارسازی ندارد و چنانکه سزاوار است او را به بزرگی یاد کن (۱۰۰۳)

سورة كهف (مكى بوده، ۱۱۰ آيه و ۱۲ ركوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَقَدْ جَعَلَهُ

الحمد	لله	الذى	أنزل	على عبده	الكتب	و لم يجعل	له
همه ستایش	برای خداوند	آنکه	فرو فرستاد	بر بنده خویش	کتاب	و او نگردانید	برای او

ستایش خدای راست که این کتاب را بر بنده‌اش فرو فرستاد و در آن

عَوَّجًا ۝ فِيمَا يُنْذِر بَأْسًا شَدِيدًا لِّأَئِمِّنَ لَدُنْهُ وَيُبَشِّرَ

عوجا	قیما	لینذر	بأسا	شدیدا	من لدنه	و یشر	
کجی‌ای	درست و راست	برای آنکه بیم دهد	عقوبت	سخت	از سوی او	و مژده دهد	

هیچ کجی ننهاد (۱) [کتابی] راست و درست تا [گناهکاران را] به عذابی سخت از نزد او بیم دهد

الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا ۝ تَكِينِ

المؤمنين	الذين	يعملون	الصلحت	أن لهم	أجرا حسنا	ما کتین	
مؤمنان	آنانی که	انجام می‌دهند	کارهای شایسته	همانا برای‌شان	مزدی نیکو	درنگ کنندگان	

و مؤمنانی را که کارهای شایسته می‌کنند، نوید دهد که ایشان را مزدی نیکوست (۲)

فِيهِ أَبَدًا ۝ وَيُنْذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا ۝ مَا لَهُمْ بِهِ

فیه	أبدا	و ینذر	الذين قالوا	اتخذ الله	ولدا	ما	لهم به
در آن	همیشه	و بیم می‌دهد	آنانی را که گفتند	گرفت خداوند	فرزندى	نیست	بر ایشان بدان

در حالی که همیشه در آن خواهند ماند (۳) و تا کسانی را که گفتند: خداوند فرزندی گرفت، پتروساند (۴) آنان را

مِنْ عِلْمٍ وَلَا يَأْبَاهُمْ كَثْرَتُ كَلِمَةٍ تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ

من علم	ولا	لأبائهم	كثرت	كلمة	تخرج	متن	أفواههم
دانشی	و نه	برای پدرانشان	بزرگ است	سخنی	بیرون می‌شود	از	دهانهایشان

هیچ دانشی بدان نیست و نه پدرانشان را [دانشی بود] بزرگ سخنی است که از دهانشان بیرون می‌آید:

إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا ۝ فَلَمَّا كَبُخَ نَفْسَكَ عَلَىٰ

إن يقولون	إلا	كذبا	فلعلك	باخع	نفسك	على	
نمی‌گویند	مگر	دروغ	پس شاید تو	هلاک کننده	(چان خود	بر	

جز دروغ نمی‌گویند (۵) شاید

ءَاتَرِهِمْ إِن لَّمْ يَأْمُنُوا بِهِذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا ﴿٦﴾ إِنَّا جَعَلْنَا

ما تارهم	اِنْ	لم يؤمنوا	بهذا	الحديث	أسفا	اِنا	جعلنا
عقب ایشان	اگر	آنان ایمان نیاورند	به این	سخن	به خاطر اندوه	همانا ما	گردانیدیم

اگر به این سخن ایمان نیاورند، تو جان خود را پس از [رویکردانی] آنان از اندوه هلاک کنی (۶) همانا ما

مَاعَلَى الْأَرْضِ زَيْنَةً لِّمَا نَسْبُلُوهُمُ أَحْسَنَ عَمَلًا ﴿٧﴾

ما	علی الأرض	زینة	لها	لنبلوهم	أیهم	أحسن	عملا
آنچه	بر زمین	آرایش	برای آن	تا ما آنان را بیازماییم	کدامشان	نیکوتر	عمل

آنچه را بر زمین است زیوری برای آن ساخته ایم تا آنان را بیازماییم که کدامشان نیکوکارترند (۷)

وإِنَّا لَجَعَلُونَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا ﴿٨﴾ أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ

وإنا	لجعلون	ما علیها	صعیدا	جرزا	أم حسبت	أن	أصحاب الکھف
وهماناما	البته گردانندگان	آنچه بر آن است	میدان هموار	بدون گیاه	آیا گمان نمودی	اینکه	اصحاب کھف (یاران غار)

و ما آنچه را بر روی آن است البته بیابانی بی گیاه خواهیم کرد (۸) مگر پنداشته ای که یاران آن غار

وَالرَّقِیمَ كَانُوا مِنْ ءَالِئِنَّا عِجَبًا ﴿٩﴾ إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ

و	الرقیم	كانوا	من	ءالئنا عجبا	إذ	أوی	الفتیة
و	سنگ نبشته	بودند	از	نشانه های شگفت آور ما	آنگاه که	پناه بردند	جوانان

و آن سنگ نبشته از نشانه های شگفت انگیز ما بوده اند (۹) آنگاه که آن جوانان

إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ

إلى	الکھف	فقالوا	ربنا	ءالتنا	من لدنک	رحمة	و هیء
به	غار	پس آنان گفتند	پروردگارا	پده بما	از سوی خود	رحمتی	و مهیا کن

به غار پناه بردند و گفتند: پروردگارا، به ما از نزد خویش بخشایشی ارزانی دار

لنَّامِنَ أَمْرِنَا رَشَدًا ﴿١٠﴾ فَضَرَبْنَا عَلَى ءَاذَانِهِم فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا ﴿١١﴾ ثُمَّ

لنا	من أمرنا	رشدا	فضربنا	علی ءاذانهم	فی الکھف	سنین عددا	ثم
برای ما	در کار ما	رهیایی	پس ما زدیم	بر گوشه های شان	در غار	چندین سال	باز

و برای ما در کارمان ره یایی [به صلاح و کمال] را فراهم ساز (۱۰) پس در آن غار سالهایی چند بر گوشه اشان [برده] زدیم (۱۱) سپس

بَعَثْنَاهُمْ لِنُبَيِّنَ لِمَنِ هِيَ الْحَرْبُ بَيْنَ أَحْصَىٰ لِمَا لَمْ يَتْلُوا أَمَدًا ﴿١٢﴾ نَحْنُ

بعثنهم	لنعلم	أی	الحزین	أحصی	لما لیتوا	أمدًا	نحن
ما برانگیختیم آنان را	تا ما بدانیم	کدام یک از آن	دو گروه	خوب بیاد آورتر	برای آنچه درنگ کردند	مدت	ما

آنان را برانگیختیم تا معلوم کنیم که کدام یک از آن دو گروه، مدتی را که درنگ کردند، درست تر شمار کرده است (۱۲) ما

نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ أَمَسُوا بِرَبِّهِمْ

نقص	علیک	نبأهم	بالحق	إنهم	فتنة	امسوا	بربهم
بیان می کنیم	بر تو	حال ایشان را	بدرستی	همانا ایشان	جوانانی	آنان ایمان آوردند	به پروردگارشان

سرگذشت آنان را به درستی بر تو می گوئیم: آنان جوانانی بودند که به پروردگار خود ایمان آوردند

وَزِدْنَاهُمْ هُدًى ۱۳ وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا

و زدناهم هدی	و ربطنا	علی قلوبهم	إذ	قاموا	فقالوا	ربنا
و ما زیاده دادیم به ایشان هدایت	و ما کره زدیم	بر دلهای شان	آنگاه که	آنان برخاستند	پس گفتند	پروردگار ما

و ما پر هدایتشان افزودیم (۱۳) و دلهایشان را استوار گردانیدیم [آنگاه که] قصد مخالفت با شرک [برخاستند و گفتند: پروردگار ما

رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُو مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا ۱۴

رب	السموات و الأرض	لن ندعو	من دونه	إلها	لقد قلنا	إذا	شططا
پروردگار	آسمانها	ما هرگز نمی خوانیم	جز او	معبودی	همانا ما گفتیم	آنگاه	سخن بی مورد

خداوند آسمانها و زمین است، هرگز جز او خدایی نمی خوانیم، که آنگاه همانا سخنی ناروا گفته باشیم (۱۴)

هَؤُلَاءِ قَوْمًا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَوْ لَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ

هؤلاء	قومنا	اتخذوا	من دونه	الالهة	لو	لا يأتون	عليهم
این است	قوم ما	گرفتند آنان	جز او	معبودانی [دیگر]	چرا	آنان نمی آورند	برایشان

این قوم ما به جای او خدایانی گرفته اند. چرا بر [حقانیت] آنها

يُسَلِّطِينَ بَيْنَ ظَلَمٍ مِمَّنْ آفَرَى عَلَى اللَّهِ

بسلطان	بین	ظمن	أظلم	ممن	أفترى	على	الله
دلیلی	آشکار	پس کیست	ستمکارتر	از آنکه	برست	بر	خداوند

دلیلی روشن نمی آورند؟ پس کیست ستمکارتر از آن که بر خدا

كَذِبًا ۱۵ وَإِذْ أَعَرَّلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْفُوا

کذبا	و إذ	اعتزلتموهم	و	ما يعبدون	إلا الله	فأوفوا
دروغ	و چون	شما از آنان کناره گیری کردید	و	آنچه آنان می پرستند	جز خداوند	پس پناه گیرید

دروغی پرست (۱۵) و اینک که از آنان و از آنچه جز خدای یکتا می پرستیدند کناره گرفتید، پس

إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ

إلى	الکھف	ينشرلکم	ربکم	من	رحمته	ويهيئ	لکم	من
بسوی	غار	بر شما بگستراند	پروردگار شما	از	رحمت خود	و آماده کند	برای شما	از

به غار پناه برید، تا پروردگارتان از بخشایش خویش بر شما بگستراند، و برای شما در

أَمْرُكُمْ مَرْفَعًا ﴿١٥﴾ وَرَى الشَّمْسُ إِذَا طَلَعَتْ تَرَوْنَهَا

أمرکم	مرفعا	و ترى	الشمس	إذا	طلعت	تزارو	عن
کار شما	آسانی	و تو بینی	آفتاب	چون	بیرون شود	میل کند، کج شود	از

کارتان گشایشی فراهم سازد (۱۶) و [گردش] آفتاب را چنان ببینی که چون برآید، از

كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرَّبُ مِنْهُمْ ذَاتُ الشِّمَالِ وَهُمْ فِي

کھفهم	ذات اليمين	و إذا	غربت	تقرضهم	ذات الشمال	و هم	فی
غار ایشان	بسی راست	و آنگاه که	غروب کند	از آنان تجاوز می نماید	بسی چپ	و آنان	در

غارشان به سوی راست میل کند، و چون فرو شود آنان را از سوی چپ واکذارند، در حالی که آنان

فَجَؤُا مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لِيَهْدِيَ اللَّهُ

فجوة	منه	ذلك	من	مايت الله	من	يهد	الله
غالیگامی	از آن	این	از	نشانه های خداوند	آنکه	هدایت کند	خداوند

در جای فراخی از آن [غار قرار گرفته] اند [از گرمای آفتاب محفوظ اند] این از نشانه های خداست. هر که را خدا راه نماید

فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلْ فَلَنْ يَجِدَ لَهُ سَبِيلًا مَرِثِدًا ﴿١٧﴾

فهر المهدت	و من	يضل	فلن تجد	له	وليا	مرشدا
پس او هدایت یافته	و آنکه	گمراه کند	پس هرگز نمی یابی تو	برای او	دوستی	[بسی راه را دست] رهمنوی کننده

پس او راه یافته است، و هر که را گمراه کند هرگز برای او دوست راهنمایی نمی یابی (۱۷)

وَتَحْسِبُهُمْ أَنْفَاطًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنَقْلِبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ

و تحسبهم	أنفاطا	وهم	رقود	و نقلبهم	ذات اليمين	و	ذات الشمال
و پنداری آنان را	بیدار	حال آنکه آنان	خوابیده	و می گردانیم ایشان را	بسی راست	و	بسی چپ

و آنان را پنداری که بیدارند و حال آنکه خفتگانند؛ و ایشان را به جانب راست و جانب چپ می گردانیم،

وَكُلُّهُمْ بَسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعَتْ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ

و کلهم	باسط	ذراعیه	بالوصید	لو اطلعت	علیهم	لولیت	منهم
و سگ ایشان	گشاده کننده	دو دستش	به آستانه	اگر سرمی کشیدی	به ایشان	البته پشت می کردی	از ایشان

و سگشان دو دست خود را به آستانه غار گسترانیده است؛ اگر به آنان می نگرستی همانا به آنها پشت کردی

فَرَارًا وَلَمْ يَكُنْ مِنْهُمْ رُجْبًا ﴿١٨﴾ وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِسَاءَ لَوْ

فرارا	و	لملت	منهم	رعبا	و کذلک	بعثنهم	لئساولوا
گریزان	و	بر می شدی	از ایشان	[در] ترس	و همچنین	ما برانگیختیم ایشان را	تا از یکدیگر سؤال کنند

می گریختی و از بیمشان آکنده می شدی (۱۸) و اینچنین آنان را [از خواب] برانگیختیم تا

بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ لَّهُمْ كَمْ لَيْسَتْ قَالُوا لَيْسَ يَوْمًا

بینهم	قال	قائل	منهم	کم	لیستم	قالوا	لینسا	یوما
در میان شان	گفت	گوینده ای	از ایشان	شما چه اندازه	درنگ کردید	آنان گفتند	ما درنگ کردیم	یک روز

میان خود از یکدیگر پرسند؛ گوینده ای از ایشان گفت: چه مدت [در این غار] درنگ کرده اید؟ [برخی] گفتند: روزی

أَوْ بَعْضُ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَيْسَتْ قَابَعْتُوا

أو	بعض یوم	قالوا	ربکم	أعلم	بما لیستم	قابعتوا
یا	پاره ای از روز	آنان گفتند	پروردگار شما	داناتر	به آنچه شما درنگ کردید	پس شما بفرستید

یا پاره ای از روز درنگ کرده ایم. [و برخی دیگر] گفتند: پروردگارتان داناتر است بدانچه درنگ کرده اید، پس

أَحَدَكُمْ يَوْمَ فُتِمَ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى

أحدکم	یورفکم	هذه	إلى	المدينة	فلینظر	أیها	أزکی
یکی از خودها را	بادرهم های نظر آیتان	این	بسی	شهر	پس او بنگرد	کدامیک شان	پاکتر

یکی از خود را با این پولتان به شهر بفرستید و بنگرد که کدام

طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ

طعاما	فلیا تیکم	برزق	منه	ولیتلطف	و	لا یشعرن	بکم
طعام (غذا)	پس او برای شما بیاورد	طعام	از آن	و نرمی کند	و	الینه خبر ندهد	بحال شما

طعام پاکیزه تر است تا خوردنی ای از آن برایتان بیاورد و باید کمال دقت را [در رفت و آمد] به خرج دهد

أَحَدًا ۝ إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ

أحدا	إنهم	إن یمظھروا	علیکم	یرجموکم	أو	یعیدوکم	فی ملتھم
کسی	همانا آنان	اگر خبر شوند	بر شما	شمارا سنگسار می کنند	یا	شمارا برمی گردانند	به دین شان

و کسی را به [حال شما] آگاه نکند (۱۱) همانا اگر آنان بر شما دست یابند سنگسارتان می کنند یا شما را به کیش خویش باز می گردانند

وَلَنْ تَقْلِبُوهَا إِذَا آبَدُوا ۝ وَكَذَلِكَ أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا

و	لن تقلحو	إذا	أبدا	و کذلک	أعترنا	علیهم	لیعلموا
و	هرگز شمارستگاری نمی شوید	آنگاه	هرگز	و همچنین	ما آگاه کردیم [دیگران را]	بر آنان	تا که آنان بدانند

و آنگاه هرگز رستگار نخواهید شد (۱۲) و اینچنین [آن مردم را] بر آنان آگاه کردیم تا بدانند

أَنْتَ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَسْتَرْعُونَ

أن	وعد الله	حق	و أن	الساعة	لا ريب	فيها	إذ	يستارعون
اینکه	و عده خداوند	راست	و اینکه	قیامت	شکی نیست	در آن	آنگاه	نزاع می کردند

که وعده خدا حق است و در فرا رسیدن رستاخیز هیچ شکی نیست. آنگاه که مردم

بَيْنَهُمْ أَمْرُهُمْ فَقَالُوا أَأَتَوْا عَلَيْنَهُمْ بِبَيِّنَاتٍ مِنْهُمْ أَكَلِمٍ بِهِمْ

بینهم	أمرهم	فقالوا	ابنوا	عليهم	بنیان	رہم	أعلم بهم
میان شان	درباره کارشان	پس آنان گفتند	بسازید	برایشان	بنیاد، دیوار	پروردگارشان	داناتر به ایشان

با یکدیگر در [بار] کارشان نزاع می کردند، پس گفتند: بر آنها بنایی بسازید، پروردگارشان به حال شان داناتر است.

قَالَ الَّذِينَ عَلَيْهِمْ كَارُشَانُ أَمْرُهُمْ لَنْتَخِذَكَ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا ۖ سَيَقُولُونَ

قال الذين	غلبوا	على	أمرهم	لنتخذن	عليهم	مسجدا	سيقولون
گفت آنان که	غالب بودند	بر	کارشان	الیه می سازیم	برایشان	مسجدی	خواهند گفت

کسانی که بر کارشان دست یافتند [و اکثریت بودند] گفتند: ما بر آنان نمازگاهی می سازیم (۲۱) خواهند گفت:

ثَلَاثَةٌ رَأَيْبُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ

ثلاثة	رابعهم	كلهم	و يقولون	خمس	سادسهم	كلهم	رجما بالغيب
سه	چهارم شان	سگ شان	و می گویند	پنج	ششم شان	سگ شان	تخمین غائبانه

سه تن بودند چهارمیشان سگ شان بود، و گویند: پنج تن بودند ششمیشان سگشان بود، تیری در تاریکی پرتاب می کنند. [از روی

وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَجَىٰ أَعْلَمُ

و يقولون	سبعة	و ثامنهم	كلهم	قل	رعى	أعلم
و می گویند	هفت	و هشتم شان	سگ شان	توبگو	پروردگارم	داناتر

حدس و گمان سخن می گویند] و [بیز] گویند: هفت تن بودند و هشتمیشان سگشان بود. بگو: پروردگار من

يَعِدَّتْهُمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا

يعدتهم	ما يعلمهم	إلا	قليل	فلا تمار	فيهم	إلا
به شمار ایشان (تعدادشان)	آنان را نمی داند	مگر	اندکی	پس ستیزه مکن	در موردشان	مگر

به شمار آنها داناتر است [و شمار] آنان را نداند مگر اندکی، پس درباره ایشان جدال مکن، مگر

مَرَّةً ظَهَرَ أَوَّلَاسْتَقْتَفِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا ۖ وَلَا تَقُولَنَّ

مراه	ظاهرأ	و	لاستقتف	فيهم	منهم	أحدا	ولا تقولن
بعضی	ظاهری (سرسری)	و	میرس	در موردشان	از ایشان	کسی	و مگو

به گونه ای گفتگوی ظاهری [آن هم به گونه ای که وحی بر تو روشن ساخته] و درباره آنان از هیچ کس نظر مخواه (۲۲) و زنهار

لِشَيْءٍ يُؤَيِّنِي فَاغْلُظْ ۚ إِنَّكَ غَدًا ۖ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ

لشيء	إني	فاعل	ذلك	غدا	إلا	أن	يشاء	الله
به چیزی	همانان	انجام دهنده ام	آن را	فردا	مگر	اینکه	بخواهد	خداوند

درباره هیچ چیزی مگوی که همانا من فردا آن [کار] را خواهم کرد (۲۳) مگر آنکه [گوی] اگر خدا خواهد:

وَاذْكُرْ رَبَّكَ إِذْ أَنْسَيْتَ وَثَقَّلَ عَنَّا أَنْ يَهْدِيَنَا رَبِّي

واذکر	ربک	إذا	نسیت	و ثقل	عسی	أن یھدین	ربی
وتو یاد کن	پروردگارت	چون	فراموش کردی	و بگو	امید است	که مرا رهنمای کند	پروردگام

و چون فراموش کنی [که بگویی: اگر خدای خواهد] پروردگارت را یاد کن و بگو: امید است که پروردگام مرا به راه صوابی

لَا اقْرَبُ مِنْ هَذَا رَشَدًا ﴿۱۶﴾ وَلَوْ شَاءَ فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةِ سِنٍ

لا اقرب	من هذا	رشدا	ولیتوا	فی	کھفھم	ثلاث مائۃ	سنتين
به نزدیکتر	از این	هدایت	و درنگ کردند	در	غارشان	سه صد	سال

که نزدیکتر از این [به صواب] باشد، راه نماید (۱۶) و آنان در غار خود سه صد سال درنگ کردند

وَأَزَادُوا وِسْعًا ﴿۱۷﴾ قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَيْسُوا لَهُ غِيبٌ

و از دادوا	تسعا	قل	اللہ	أعلم	بما لیسوا	له	غیب
و نه، بر آن افزودند	تو بگو	خداوند	آگاهتر	به اندازه؛ که آنان درنگ کردند	برای اوست	نهان	

و نه سال افزودند [یعنی به حساب ماههای قمری ۳۰۹ سال درنگ کردند] (۱۷) بگو: خدا داناتر است بدانچه درنگ کردند، او راست نهان

الْأَسْمَاءُ وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ

السموات	و الأرض	أبصره	و أسمع	ما لهم	من دونه	من ولی
آسمانها	و زمین	چه اندازه بینا است	و چه اندازه شنوا است	نیست برایشان	جز او	کارسازی

آسمانها و زمین: چه بیناست او و چه شنواست! آنان را جز او هیچ کارسازی نیست،

وَلَا يَشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا ﴿۱۸﴾ وَأَتْلُ مَا أُرِي إِلَيْكَ مِنْ كِتَابٍ

ولا يشرك	في حكمه	أحدًا	واتل	ما أوحى	إليك	من	كتاب
و او شریک قرار نمی دهد	در حکم خویش	کسی را	و تو بخوان	آنچه وحی شده	بسوی تو	از	کتاب

و هیچ کس را در فرمانروایی خود شریک نسازد (۱۸) و از کتاب

رَبِّكَ لَا يُبَدِّلُ كَلِمَتِهِ وَلَنْ يَجْعَلَ مِنْ دُونِهِ مَلْجَأًا ﴿۱۹﴾ وَأَصْبِرْ

ربک	لا یبدل	لکلمتہ	و	لن یجد	من دونه	ملتجدا	و اصبر
پروردگارت	تبدیل کننده نیست	برای سخنان او	و	هرگز تو نمی یابی	جز او	پناهگاهی	و نگهدار

پروردگارت آنچه را به تو وحی می شود برخوان؛ کلمات [و احکام] او را دگرگون نکنند؛ ای نیست، و جز او پناهگاهی نیابی (۱۹)

نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعُشِيِّ يَرْجُونَ وَجْهَهُ

نفسک	مع	الذين يدعون	ربهم	بالغدوة	والعشي	يريدون	وجهه
خویش را	همراه	آن مردمی که می خوانند	پروردگارشان	در صبح	و شام	آنان می خواهند	روی او را (رضا)

و خود را با کسانی شکیبا دار که پروردگارشان را بامداد و شبانگاه می خوانند [و] خشنودی او را می خواهند،

وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِيعْ

ولا تعد	عیناک	عہم	ترید	زینۃ	الحیوۃ	الدنیا	ولا تطیع
و باید تجاوز نکند	چشمات	از ایشان	می خواهی	آرایش	زندگی	دنیا	و فرمان میر

و دیدگانت از آنان برنگردد که آرایش زندگی این جهان را بخواهی؛

مَنْ أَغْفَلْنَا فَلْيَسَّحُفْهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبِعْ هَوْنَهُ وَكَاتَ

من	اغفلنا	قلبه	عن	ذکرنا	و اتبع	هونه	و کان
از [آنکه]	ما غافل ساختیم	دل او	از	یاد ما	و پیروی نمود	خواهشات خویش	و بود

و از آن کس فرمان میر که دل او را از یادمان غافل کرده ایم و از هوای نفس خویش پیروی کرده

أَمْرُهُ قَرْطًا ۖ وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ

أمره	قربطاً	و قل	الحق	من	ربکم	فمن	شاء	فلیؤمن
کار او	از اندازه گذشتن	و تو بگو	حق	از	پروردگار شما	پس آنکه	بخواهد	پس ایمان بیاورد

و کارش از حد گذشته است (۲۸) و بگو: [این] حق از سوی پروردگارتان است؛ پس هر که خواهد ایمان بیاورد

وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ

و من	شاء	فلیکفر	إنّا	أعدنا	للظالمین	نارا	أحاط
و آنکه	بخواهد	پس کافر شود	همانا ما	ما آماده نمودیم	برای ستمکاران	آتش	فراگرفت

و هر که خواهد کافر شود، ما برای ستمکاران آتشی آماده کرده ایم که

يَوْمَ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَعِيشُوا يَعْنَاوُا يَمْلَأُ كَالْمُهْلِ يَشْوِي

بهم	سرادقها	و إن	يستعیشوا	يعنّوا	بماء	کالمهل	یشوی
آنان را	سرپرده های آن	و اگر	فریاد بر آورند	به فریادشان رسیده شود	به آبی	همچون مس گداخته	بریان می کند

سرپرده هایش آنان را فرا گرفته، و اگر فریاد رسی خواهند به آبی چون مس گداخته که

الْوُجُوهُ يَنْسُ الشَّرَابِ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا ۖ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

الوجوه	یئنس الشراب	و ساءت	مرتفقا	إن	الذین	آمنوا	و عملوا
روها	بد آشامیدنی	و زشت است	آرامگاه	همانا	آنانی که	ایمان آوردند	و انجام دادند

چهره ها را بریان می کند، فریاد رسی می شوند؛ بد آشامیدنی و [جهنم] بد آرامگاهی است (۳۱) همانا کسانی که ایمان آوردند

الضَّلِيلَةِ إِنَّا لَا نَضْمِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا ۖ أُولَٰئِكَ

الضلیلۃ	إنّا	لا نضمیع	أجر	من	أحسن	عملا	أولئک
کارهای نیک	همانا ما	ما ضایع نمی سازیم	مزد، پاداش	آنکه	نیکو نماید	کار	اینان

و کارهای شایسته کردند، [بدانند که] ما پاداش کسی را که نیکوکاری کرده است تباه نمی کنیم (۳۰) ایشانند که

لَهُمْ جَنَّاتٌ عِدْنُ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا

لهم	جنت	عدن	تجری	من تحتهم	الأنهر	یحلون	فيها
برایشان	بوستان‌ها	جاودان	روان است	از زیر آنها	جوی‌ها	آراسته می‌شوند	در آن

بهشت‌هایی پابنده دارند که از زیر [درختان] آنها جوی‌ها روان است، در آنجا

مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ

من	أساور	من	ذهب	و یلبسون	ثيابا	خضرا	من
از	دستبندها	از	طلا	و می‌پوشند	جامه‌ها	سبز رنگ	از

با دستبندهایی از زر آرایش می‌شوند و جامه‌هایی سبز از

سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ

سندس	و إستبرق	متکین	فيها	على الأرائك	نعم	الثواب	و حسنت
ابریشم نازک	و ابریشم ستر	تکیه‌زندگان	در آن	بر تخت‌ها	نیکو	پاداش	و نیکو است

دیبای نازک و دیبای ستر می‌پوشند در حالی که آنجا بر سریرها تکیه می‌زنند. نیکو پاداش و نیکو

مَرْتَفَعًا ﴿٣١﴾ وَأَضْرِبَ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ

مرتفعا	و اضرِب	لهم	مثلا	رجلين	جعلنا	لأحدهما	جنتين
آرامگاه	و تو بیان کن	برایشان	مثال (حالت)	دو مرد	گردانیدیم	برای یکی از آن دو	دو بوستان

آسایشگاهی است (۳۱) و برای آنان [داستان] دو مردی را مَثَل بزن که به یکی از آنها دو بوستان

مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفْنَنَةٍ مَبْنُوعَةٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا ﴿٣٢﴾ كَلَّا الْجَنَّتَيْنِ

من	أعناب	و حفننهما	مبْنوعة	و جعلنا	بينهما	زُرْعًا	كلتا الجنتين
از	انگور‌ها	و ما حاطه کردیم آن را	با درختان خرما	و گردانیدیم	میان آن دو	کشت	هر دو بوستان

از درختان انگور دادیم و بر گرد آنها درختان خرما و در میان آنها کشتزاری (۳۲) هر دو بوستان

ءَأَنْتَ أَكْلُهُمَا وَلَمْ تُنظِمْنَاهُ شَيْئًا وَفَجَّرْنَا خِلْفَهُمَا نَهْرًا ﴿٣٣﴾

ءانت	أكلها	و لم تنظّم	منه	شئنا	و فجّرنا	خلفهما	نهرا
داد، آورد	میه‌اش	و کم نکرد	از آن	چیزی	و ما روانه کردیم	میان آندو	جویی

میه خود را [به موقع] داد و چیزی از آن [میه] کم نکرد، و میان آن دو بوستان جویباری روان ساختیم (۳۳)

وَكَاثِلَهُمْ فَحَالٌ لَصِحَّهِمْ وَهُوَ مُحَوَّرَةٌ أَنَا أَكْثَرُ

و کان	له	نمر	فقال	لصاحبه	و هو	يحاورة	أنا أكثر
و بود	برای آن	میه، حاصل	پس گفت	برای دوستش	و او	همراه او صحبت می‌نمود	من بیشتر

[و همراه با آن دو بوستان] برای او میوه‌های فراوان بود، پس به دوستش - در حالی که با وی گفتگو می‌کرد - گفت: من

مِنْكَ مَا لَا وَاعَزُّ نَفَرًا ﴿٣١﴾ وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ

منک	مالا	و أعز	نفرا	و دخل	جنته	و هو	ظالم
از تو	در مال	و عزیزتر	از دیدگاه نفرا	و داخل شد	به بوستان خویش	در حالی که او	ستمگر

به مال از تو بیشتر و به افراد توانمندتر (۳۱) و به بوستان خویش درآمد در حالی که

نَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا ﴿٣٢﴾ وَمَا أَظُنُّ

نفسه	قال	ما أظن	أن	تبيد	هذه	أبدا	و ما أظن
بر خویش	گفت	گمان نمی کنم	که	ناپود شود	این [باغ]	هرگز	و گمان نمی کنم

به خویشتن ستمکار بود، گفت: نپندارم که این بوستان هیچگاه نابود شود (۳۲) و نپندارم

أَلَسَاءَ عَاقِبَةُ وَلَئِنْ رُدِّدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا

الساعة	قائمة	ولئن	رددت	إلى	ربي	لأجدن	خيرا
قیامت	برپا شونده	و اگر	برگردانده شدم	پسوی	پروردگارم	البته می یابم	بہتر

که رستخیز برپا شود، و اگر هم به سوی خداوندم باز گردانده شوم، هر آینه بهتر

مِنْهَا مُنْقَلِبًا ﴿٣٣﴾ قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ

منها	منقلبا	قال	له	صاحبه	و هو	يحاوره	أكفرت
از آن	برگشتگاه	گفت	برای او	دوست او	در حالی که او	با او گفتگو می کرد	آیا کافر شدی

از این، بازگشتگاهی بیابم (۳۳) دوستش که با او گفت و گو می کرد، گفت: آیا

بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُّطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاهُ رَجُلًا ﴿٣٤﴾

بالذی	خلقک	من تراب	ثم	من نطفة	ثم	سویک	رجلا
به آنکه	تو را آفرید	از خاک	باز	از نطفه	باز	تو را کامل کرد	مرد

به آن [خدای] که تو را از خاک و سپس از نطفه آفرید و آنگاه تو را [به صورت] مردی درآورد کافر شده‌ای؟ (۳۴)

لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا ﴿٣٥﴾ وَلَوْلَا

لکنا	هو	الله	ربي	ولا أشرك	بربي	أحدا	ولولا
لیکن من	او	خداوند	پروردگارم	و من شریک نمی آورم	به پروردگارم	کسی را	و چنانچه

اما من [می گویم]: [اوست خدای یکتا، پروردگار من، و هیچ کس را با پروردگارم شریک نمی سازم (۳۵)] و چرا

إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

إذ	دخلت	جنتک	قلت	ما شاء الله	لا قوة	إلا	بالله
آنگاه	داخل شدی	به بوستان خود	تو [به] گفתי	آنچه خداوند بخواهد	نیست نیرویی	جز	به خداوند

آنگاه که به بوستانات درآمدی نگفتی؛ هر چه خدای خواهد [همان شود]، نیرویی جز به قدرت و خواست خدا نیست؟

إِنْ تَرَىٰ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا ۖ فَعَسَىٰ رَبِّي

اگر می بینی مرا	من	کمتر	از تو	مالا	و ولدا	فَعَسَى	ربی
اگر مرا به مال و فرزند از خود کمتر می بینی (۳۱) امید است که پروردگارم							پروردگارم

أَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِّنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا

آن	یؤتین	خیرا	من	جنتک	و یرسل	علیها	حسباناً
که	بمن بدهد	بہتر	از	بوستان تو	و بفرستد	بر آن	آفتی

مرا بہتر از بوستان تو دہد و بر بوستان تو آفتی [صافہ ای]

مِنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحُ صَعِيدًا زَلَقًا ۖ أَوْ يُصْبِحَ مَآوِهَا

من	السماء	فتصبح	صعيدا	زلقا	أو	یصبح	ماوہا
از	آسمان	پس آن بگردد	میدانی هموار	لغزده	یا	بگردد	آب آن

از آسمان بفرستد تا زمینی هموار و لغزده گردد (۳۰) یا آب آن

عَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا ۖ وَأَحِيطَ بِشَمْرِهِ فَاصْبِرْ يَقْلَبْ

غورا	فلن تستطیع	له	طلبا	و أحیط	بشمره	فأصبح	یقلب
خشک	پس تو هرگز نتوانی	برای او	طلب (جستجو)	و احاطه شد	به میوه آن	پس گردید	می گردانید

به زمین فرو شود و تو هرگز نتوانی آن را بازجویی (۳۱) و میوه هایش نابود گشت، پس بامداد

كَفَيْهِ عَلَىٰ مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرْوَتِهَا

کفیه	علی	ما أنفق	فیها	و هی	خاویہ	علی	عروشا
دست هایش	بر	آنچه خرج نمود	در آن	و آن	افتاده	بر	سقف های خود

دو دست خویش را بر آنچه در آن هزینه کرده بود [از حسرت] می گردانید و به هم می زد، در حالی که داریستهای تاکهایش فرو ریخته بود،

وَيَقُولُ يَا بَلِيَّةٌ لِّمَا أَشْرَكَ بِرَبِّ أَحَدًا ۖ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِتْنَةً

و می گفت	ای بلیتہ	لم أشرك	بربی	أحدًا	و لم تكن	له	فتنة
	ای کاش من	شریک قرار نمی دادم	همواره پروردگارم	کسی را	و نبود	برای او	گروہی

و [به حسرت] می گفت: ای کاش هیچکس را شریک پروردگارم نمی ساختم (۳۲) و او را

يَصْهَرُ لَهُ مِن دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنْصَرًّا ۖ هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ

یصہرونہ	من دون اللہ	و	ما کان	منتصرا	هنا لك	الولاية
که مدد رسانند او را	بجز خداوند	و	نبود	توانمند بر انتقامگیری	در آنجا	کارسازی

غیر از خدا گروہی نبود که یاریش کند و نه خودیاری کننده خویش بود (۳۳) آنجاست که کارسازی [و مدد رسانی]

لِلّٰهِ الْحَقُّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا ﴿١٦﴾ وَأَضْرَبَ

لله	الحق	هو	خیر	ثوابا	و خیر	عقبا	واضرب
برای خداوند	حق	او	بہتر	در پاداش دادن	و بہتر	در کیفر دادن	و بیان کن

تنها از آن خدای حق است، او به پاداش دادن، بہتر و به سرانجام، [و کیفر دادن] نیکوتر است (۱۶)

لَهُمْ مَثَلُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا كَمَاۤ اَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَآءِ فَاَخْلَطَ

لهم	مثل	الحیوة الدنيا	کما	انزلناه	من	السماء	فاخلط
برای آنان	مثال	زندگی دنیا	چون آبی	ما آن را فرو فرستادیم	از	آسمان	پس آمیخت

و برای آنان زندگی این جهان را مثل بزن که مانند آبی است که آن را از آسمان فرو فرستادیم پس

يَوْمَ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَبِيبًا نَّدْرُوهُ الرِّيحُ ۖ وَكَانَ اللَّهُ

به	نبات الأرض	فأصبح	هشیم	تذروه	الريح	و كان	الله
به وسیله آن	سبزۂ زمین	پس گردید	در هم شکسته	پراکنده می سازد آن را	بادها	و هست	خداوند

گیا، زمین با آن بیامیخت [روید و انبوه شد؛ سپس [چنان] خشک گردید که بادها آن را پراکنده می گرداند، و خدای

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقَدِّرًا ﴿١٧﴾ أَلَمْ أَلْبِسْكُمْ زِينَةَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَتُ الصَّالِحٰتِ

علی کل شیء	مقدرا	المال	و البنون	زينة	الحیوة الدنيا	و البقیة	الصلحٰت
بر هر چیز	توانمند	مال	و فرزندان	آرایش	زندگی دنیا	و پایدار ماندنی	نیکو ها

بر هر چیزی تواناست (۱۷) مال و فرزندان آرایش زندگانی دنیایند و نیکوهای ماندگار (باقیات الصالحات)

خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا ﴿١٨﴾ وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْحَبَالَ

خیر	عند ربك	ثوابا	و خیر	أملا	و يوم	نسير	الجبال
بہتر	نزد پروردگارت	در ثواب	و بہتر	امید	و روزی که	روان می کنیم	کوهها

به نزد پروردگار تو به پاداش، بہتر، و امید داشتن به آنها نیکوتر است (۱۸) و [یاد کن] روزی که کوهها را روان گردانیم

وَرَىٰ الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا ﴿١٩﴾

و ترى	الأرض	بارزة	و حشرنهم	فلم تغادر	منهم	أحدا
و تو بینی	زمین	آشکار (میدانی هموار)	و ما آنان را جمع می کنیم	پس نگذاریم	از ایشان	کسی را

و زمین را آشکار بینی و همه را گرد آوریم و هیچ یک از آنان را فرو نگذاریم (۱۹)

وَعَرَضُوا عَلَىٰ رِبِّكَ صَفًّا لَّقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْتُمُو

و عرضوا	علی	ربك	صفا	لقد جئتمونا	كما خلقنكم
و آنان پیش کرده شوند	بر	پروردگارت	صف بسته	همانا آمدید نزد ما	همانگونه که ما آفریدیم شما را

و همگی صف کشیده به پروردگارت عرضه شوند [پس به آنان گفته شود:] همانگونه نزد ما آمدید که

أَوَّلَ مَرْقَبٍ زَعَمْتَ أَنْ تَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا ﴿۱۸﴾ وَوَضَعَ

اول مرة	بل	زعمتم	أَنْ تَجْعَلَ لَكُمْ	موعدا	و وضع
بار نخست	بلکه	شما گمان کردید	که هرگز برای شما قرار نمی‌دهیم	زمانی وعده شده (معین)	و نهاده شود

نخستین بار شما را آفریدیم، بلکه [شما منکران قیامت] پنداشتید که هرگز وعده گاهی برای شما مقرر نخواهیم کرد (۱۸)

الْكِتَابِ فَذَرَى الْمُعْجَرِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يُنْزِلُنَا

الكتب	فتري	المجرمين	مشفقين	مما	فيه	و يقولون	يؤنزلنا
کتاب	پس تو ببینی	گناهکاران	هراسان	از آنچه	در آن	می‌گویند	ای وای بر ما

و نامه [اعمال در میان] نهاده شود، پس گناهکاران را ببینی که از آنچه در آن است ترسان‌اند و گویند: ای وای بر ما،

مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا

مال هذا الكتاب	لا يغادر	صغيرة	ولا	كبيرة	إلا أحصاها
این چه نامه‌ایست	فرو نگذاشته است	سخنی کوچک	و نه	سخنی بزرگ	مگر آن را فرا گرفته (نوشته)

این چه نامه‌ای است که هیچ [گفتار و کردار] کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته مگر آن را بر شمرده است؛

وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظُنُّ رَبُّكَ أَحَدًا ﴿۱۹﴾ وَإِذْ

و	وجدوا	ما عملوا	حاضرا	ولا يظلم	ربك	أحدا	و إذ
و	آنان بیابند	آنچه را آنان کرده‌اند	روبرو	و ستم نمی‌کند	پروردگار تو	بر کسی	و چون

و آنچه را انجام داده‌اند حاضر ببینند؛ و پروردگار تو بر هیچ کس ستم نمی‌کند (۱۹) و [یاد کن] آنگاه

قُلْنَا لِلْمَلَكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ

قلنا	للملئكة	اسجدوا	لآدم	فسجدوا	إلا	إبليس	كان
ما گفتیم	برای فرشتگان	شما سجده کنید	به آدم	پس آنان سجده کردند	مگر	ابلیس	بود

که به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید؛ پس سجده کردند مگر ابلیس که

مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ ۖ أَفَتَسْجُدُونَ لَهُ وَذَرَيْتَهُ

من	الجن	ففسق	عن	أمره	أفتسجدون	و ذريته
از	جن	پس او بیرون شد	از	فرمان پروردگارش	آیا پس می‌گیرید او را	و فرزندان او را

از جنیان بود و از فرمان پروردگارش بیرون شد. پس آیا او و فرزندان او را

أَوَلَيْسَآ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا ﴿۲۰﴾

أولياء	من دوني	و هم	لكم	عدو	بئس	للظالمين	بدلا
دوستان	جز من	و آنان	برای شما	دشمن	زشت است	برای ستمکاران	عوض

به جای من دوستان [خود] می‌گیرید و حال آنکه شما را دشمنند؟ و [ابلیس] ستمکاران را جایگزین بدی [به جای خداوند] است (۲۰)

مَا أَشْهَدُكُمْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلَقَ أَنْفُسَهُمْ

ما آشهدتھم	خلق	السنوات	والارض	و	لاخلق	انفسھم
من حاضر نکردم آنان را	آفرینش	آسمانها	وزمین	و	نه آفریدن	خودشان

من آنان [شیطان و فرزندان او] را هنگام آفرینش آسمانها و زمین و نه به هنگام آفرینش خودشان، حاضر نساخته بودم

وَمَا كُنْتَ مَتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا ﴿۱۱﴾ وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَاءِيَ

و ما كنت	متخذ	المضلين	عضدا	ويوم	يقول	نادوا	شركاءى
و نبودم من	گیرنده	گمراه کنندگان	یاور	و روزی که	او می گوید	فرا خوانید	شریکان مرا

و من هرگز گمراه کنندگان را یار و یاور نمی گیرم ﴿۱۱﴾ [یاد کن] روزی را که [خدای] می گوید:

الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَلَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا

الذين	زعمتم	فدعوهم	فلم يستجيبوا	لهم	و جعلنا
آنانی که	شما گمان کردید	پس آنان را فرا خواندند	پس آنان جواب ندهند	برای شان	و گردانیدیم ما

آنها را که شریکان من می پنداشتید، ندا دهید، پس آنها را بخوانند، آنگاه به آنان پاسخ ندهند،

بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا ﴿۱۲﴾ وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ

بينهم	موبقا	ورأى	المجرمون	النار	ظننوا	أنهم
میان شان	جایگاه هلاکت	و بینند	گنہکاران	آتش	پس آنان بدانند	همانا ایشان

و میان آنها هلاکتگاهی قرار دهم ﴿۱۲﴾ و گنہکاران آتش دوزخ را ببینند و آنگه [به یقین] دریابند که آنان

مُوافِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا مَصْرَفًا ﴿۱۳﴾ وَلَقَدْ صَرَفْنَا فِي

مواقعوها	و لم يجدوا	عنها	مصرفا	و	لقد صرفنا	في
افتادگان در آن	و نیابند	از آن	راه برگشت	و	همانا گوناگون بیان کردیم	در

در آن خواهند افتاد و از آنجا راه برگشتی نیابند ﴿۱۳﴾ و همانا در

هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شِقْوَةٍ

هذا القرآن	للناس	من	كل مثل	و كان	الإنسان	أكثر شقاء
این قرآن	برای مردم	از	هر مثال	و هست	انسان	بیشتر از هر چیز

این قرآن برای مردم از هر گونه مثلی آوردیم، و انسان بیش از همه چیز

جَدَلًا ﴿۱۴﴾ وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُوا

جدلا	و ما منع	الناس	أن يؤمنوا	إذ جاءهم	الهدى	و يستغفروا
در ستیز	و باز نداشت	مردم	اینکه ایمان آورند	آنگاه که پیامد نزدشان	هدایت	و آنان بخشش طلبند

در ستیز است ﴿۱۴﴾ و چیزی مانع مردم نشد از اینکه وقتی هدایت [پیامبر و قرآن] به سوی آنان آمد، از اینکه ایمان بیاورند

رَبِّهِمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ أَوْ

رَبِّهِمْ	إِلَّا	أَنْ	تَأْتِيَهُمْ	سُنَّةُ	الْأَوَّلِينَ	أَوْ
پروردگارشان	مگر	اینکه	نزدشان بیاید	سرنوشت	پیشینان	یا

و از پروردگارشان آمرزش خواهند مگر [انتظار] اینکه سنت پیشینان [به سر] آنان نیز بیاید یا

يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا ۝۵۵ وَمَا يُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ

يَأْتِيَهُمْ	الْعَذَابُ	قُبُلًا	وَمَا يُرْسِلُ	الْمُرْسَلِينَ	إِلَّا مُبَشِّرِينَ	وَمُنذِرِينَ
بیاید نزدشان	عذاب	رودر رو	و ما نمی فرستیم	پیامبران	إلا مبشرین	و منذرین

عذاب رویاروی به آنان رسد (۵۵) و ما پیامبران را جز مژده دهندگان و بیم دهندگان نمی فرستیم؛

وَيُحْدِثُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا

و يُحْدِثُ	الَّذِينَ كَفَرُوا	بِالْبَاطِلِ	لِيُدْحِضُوا	بِهِ الْحَقَّ	وَاتَّخَذُوا
و استیزه می کنند	آنانی که کافر شدند	با سخنانی دور از حق	تا مغلوب کنند	بدان	حق

و آنان که کافر شدند به [سخنان] باطل ستیزه می کنند تا [سخن] حق را بدان پایمال سازند،

عَائِنِي وَمَا أَنْذِرُوا هَؤُلَاءِ ۝۵۶ وَمَنْ أَظْلَمُ

عَائِنِي	وَمَا أَنْذِرُوا	هَؤُلَاءِ	وَمَنْ أَظْلَمُ
آیات من	و آنچه که	بیم داده شدند آنان	مسخره

و آیات مرا و هشدارها را به ریشخند گرفتند (۵۶) و کیست ستمکارتر

وَمَنْ ذُكِّرَتْ آيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا

وَمَنْ	ذُكِّرَتْ	آيَاتِ رَبِّهِ	فَأَعْرَضَ	عَنْهَا
از آنکه	پند داده شود	به آیات	پس روی گرداند	از آن

از آن کس که به آیات پروردگارش پند داده شده و او، از آنها روی پرتافتند

وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاؤُنَا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ

وَنَسِيَ	مَا قَدَّمَتْ	يَدَاؤُنَا	جَعَلْنَا	عَلَى قُلُوبِهِمْ	أَكِنَّةً	أَنْ
و او فراموش کرد	آنچه پیش فرستاده	هر دو دستش	همانا ما گردانیدیم	بر دلهايشان	پرده ها	اینکه

و آنچه را دو دستش پیش فرستاده (کردارهای زشتش) فراموش کند؟ ما بر دلهاشان پوششها نهاده ایم تا آن [قرآن] را

يَفْقَهُهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ

يَفْقَهُهُ	وَفِي آذَانِهِمْ	وَقْرًا	وَإِنْ تَدْعُهُمْ
بفهمند آن را	در گوشهايشان	سکینی	و اگر تو آنان را بخوانی

درنیا بند و در گوشهاشان گرانی [تا آن را نشنوند] ، و اگر آنان را

إِلَى الْهَدْيِ فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذْ أَبَدَا ﴿۵۷﴾ وَرَبِّكَ

إلى	الهدى	فلن	يهتدوا	إذا	أبدا	و ربك
بسوی	هدایت	پس هرگز	راهیاب نشوند	آنگاه	هرگز	و پروردگار تو

به هدایت فراخوانی، آنگاه هرگز راه نیابند (۵۷) و پروردگار تو

الْعَفُورُ ذُو الرِّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجِلَ لَهُمُ

الغفور	ذو الرحمة	لو	يؤاخذهم	بما كسبوا	لعجل	لهم
آمرزنده	صاحب مهربانی	اگر	می گرفت ایشان را	در برابر آنچه انجام دادند	البته پیش می نمود	برایشان

آمرزگار و خداوند بخشایش است؛ اگر آنان را به سزای آنچه کرده اند بازخواست می کرد، همانا در

الْعَذَابُ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَّنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْيِلًا ﴿۵۸﴾

العذاب	بل	لهم	موعد	لن يجدوا	من دونه	موئلا
عذاب	آری	برایشان	زمانی معین	هرگز آنان نمی یابند	جز او	پناهگاهی

عذابشان شتاب می نمود، اما آنان را میعادى است که هرگز جز آن پناهگاهی نمی یابند (۵۸)

وَلِئَلَّا الْقُرَى أَهْلَكْنَهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا

و	تلك	القرى	أهلكهم	لما	ظلموا	وجعلنا
و	این	شهرها	ما آنان را هلاک کردیم	آنگاه	آنان ستم کردند	و ما گردانیدیم

و [مردم] این شهرها را چون ستم کردند، هلاک کردیم

لِيَهْلِكَ مِنْهُمْ مَوْعِدًا ﴿۵۹﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتْنِهِ لَا أُبْرَحُ

ليهلكهم	موعدا	و إذ	قال	موسى	لفتنه	لا أبرح
برای هلاکتشان	زمانی معین	و هنگامی که	گفت	موسى	برای جوانش	پیوسته راه می روم

و برای هلاکتشان موعدی مقرر داشتیم (۵۹) و [یاد کن] آنگاه که موسى به نوجوان همراه خود (یوشع پسر نون) گفت: من پیوسته خواهم رفت

حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا ﴿۶۰﴾

حتى	أبلغ	مجمع	البحرين	أو	أَمْضِيَ	حُقُبًا
تا	من برسیم	به جایگاه	جمع شدن دو دریا	یا	بگذرانم	زمانی دراز

تا به مجمع البحرين (جای به هم آمدن دو دریا) برسیم، یا آنکه روزگارانی دراز راه پویم (۶۰)

فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَبَسُوا حَتَّىٰ هَمَّآ فَاخَذَا

فلما	بلغا	مجمع	بينهما	نسبا	حتهما	فاتخذ
و چون	هر دو رسیدند	جای جمع شدن	دو دریا	آن دو فراموش کردند	ماهی خودها را	پس گرفت

پس چون به محل برخورد آن دو دریا رسیدند، ماهی خود را فراموش کردند.

سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَاتًا ﴿١٥﴾ فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتْنِهِ

سبیلہ	فی البحر	سریا	فلما	جاوزا	قال	لفتنه
راہ خود را	در دریا	نقی، راہ سراسیمہ	و چون	ہر دو گذشتند	گفت	برای جوانش

و آن [ماہی] راہش را در دریا پیش گرفت [و رفت] ﴿۱۶﴾ و چون از آنجا گذشتند، بہ نوجوان [ہمراہ] خود گفت:

«إِنَّا عَدَاءُكَ لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا ﴿١٦﴾»

ما تبا	غدا نا	لقد لقینا	من	سفرنا	هذا	نصبا
بیاور بما	غذای چاشت ما	ہمانا دچار شدیم	از	سفرمان	این	رنج و خستگی

غذای مان را بیار، کہ در این سفرمان رنجی سخت دیدہ ایم ﴿۱۷﴾

قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوْنَا إِلَى الصَّخَرَةِ فَإِنِّي

قال	أرأيت	إذ	أوينا	إلى	الصخرة	فإني
گفت	آیا دیدی	آنگاہ	پناہ بردیم	بسوی	سنگ بزرگ	پس همانا من

گفت: آیا دیدی [و بہ یاد داری] آنگاہ کہ در آن تخته سنگ آرام گرفتیم، من

نَسِيتُ الْحَوْتَ وَمَا أَنْسَيْنِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ

نسیت	الحوت	و	ما آنسینہ	إلا	الشيطان	أن أذكره
من فراموش کردم	ماہی	و	فراموش نکرد آن را از من	مگر	شیطان	کہ آن را یاد آرم

[داستان بہ دریا افتادن] ماہی را فراموش کردم [کہ با تو بگویم]، و جز شیطان فراموشم نساخت از اینکه آن را یاد کنم.

وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا ﴿١٧﴾ قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبِغُ

و اتخذ	سبیلہ	فی البحر	عجبا	قال	ذلك	ما كنا نبغ
و گرفت	راہ خود	در دریا	بگونه شگفت آور	گفت	این	آنچه ما می طلبیدیم

و [آن ماہی] با کمال شگفتی راہ خود را بہ میان دریا در پیش گرفت ﴿۱۸﴾ [موسی] گفت: این همان است کہ می جستیم.

فَارْتَدَّاهُ عَلَيْنَا إِنَّا هُمَا قَصَصًا ﴿١٨﴾ فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ

فارتدا	علی	ما تارهما	قصصا	فوجدا	عبدا	من
پس ہر دو برگشتند	بر	نقش گاہهای شان	رد پای خود را گرفتن	پس ہر دو یافتند	بندہ ای	از

پس بر نشانہ گاہهای خویش پی جویان بازگشتند ﴿۱۹﴾ پس بندہ ای از

عِبَادِنَا إِلَيْنَا رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ

عبادنا	ما تینہ	رحمة	من	عندنا	و	علمنه
بندگان ما	ما دادیم او را	رحمتی	از	سوی مان	و	ما آموختیم او را

بندگان ما [خضر] را یافتند کہ او را از نزد خویش بخشایشی دادہ بودیم و او را

مِنْ لَّدُنَّا عَلِمًا ﴿٥٥﴾ قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَيْتُكَ

من لدنا	علما	قال	له	موسی	هل	أتیتک
از نزد من	دانشی	گفت	برای او	موسی	آیا	من پیروی کنم تو را

از نزد خویش دانشی ویژه [از علم غیب = علم لدنی] آموخته بودیم (۵۵) موسی به او گفت: آیا [اجازه می‌دهی که] تو را پیروی کنم

عَلَى أَنْ تَعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا ﴿٥٦﴾ قَالَ إِنَّكَ

علی	أن	تعلمن	مما	علمت	رشدا	قال	إنک
بر	اینکه	تو مرا بیاموزی	از آنچه	آموخته شدی	هدایت	گفت	همانا تو

تا از بینشی که آموخته شده‌ای، به من بیاموزی؟ (۵۶) گفت: تو بی‌گمان

لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿٥٧﴾ وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ

لن تستطيع	معی	صبرا	وکیف	تصبر	علی ما	لم تحط به
تو هرگز نمی‌توانی	همراه من	شکیبایی	و چگونه	تو شکیبایی توانی	بر آنچه	که احاطه نداری به آن

هرگز نمی‌توانی همپای من شکیبایی کنی (۵۷) و چگونه توانی بر آنچه بدان

خَبْرًا ﴿٥٨﴾ قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي

خبراً	قال	ستجدنی	إن شاء الله	صابراً	ولا أعصی
از روی دانش	گفت	مرا خواهی یافت	اگر خداوند بخواهد	شکیبا	و من نافرمانی نمی‌کنم

آگاهی و دانشی نداری شکیبایی ورزی؟! (۵۸) گفت: [این شاء الله مرا شکیبا خواهی یافت،

لَكَ أَمْرٌ ﴿٥٩﴾ قَالَ فَإِنْ أَتَبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ

لك	أمرأ	قال	فإن	اتبعتنی	فلا تسألنی	عن
برای تو	فرمان	گفت	پس اگر	تو از من پیروی کردی	پس از من مپرس	از

و در هیچ کاری تو را نافرمانی نکنم (۵۹) گفت: پس اگر از من پیروی می‌کنی، پس

شَيْءٍ حَقٍّ أَحَدُكَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا ﴿٦٠﴾ فَأَنْتَلَقَا

شئ	حتى	أحدث	لك	منه	ذكراً	فانتلقا
چیزی	تا	آغاز کنم	برای تو	از آن	بیانی	پس هر دو رفتند

درباره هیچ چیزی از من مپرس، تا آنکه [خود] از آن با تو سخن گویم (۶۰) پس وهشمار شدند

حَقٍّ إِذَا ذَكَرَكَ فِي السَّفِينَةِ خَرَوْهَا قَالَ أَخْرِقْهَا

حتى	إذا	ركباً	في السفينة	خرقها	قال	أخرقها
تا آنکه	چون	هر دو سوار شدند	در کشتی	سوراخ کرد آن را	گفت	آیا سوراخ کردی آن را

تا آنگاه که به کشتی سوار شدند، آن [بنده] آن [کشتی] را سوراخ کرد. گفت: آیا آن را سوراخ کردی

لَتَعْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا ﴿۷۱﴾ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ

لتغرق	أهلها	لقد جئت	شيئا	إمرا	قال	ألم أقل
تا غرق کنی	مردم آن	به تحقیق انجام دادی	کاری	زشت، شکست	گفت	آیا نگفتم

تا سر نشینانش را غرق کنی؟ بی گمان کاری ناروا و شکست کردی (۷۱) گفت: آیا نگفته بودم

إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿۷۲﴾ قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي

إنک	لن	تستطيع	معی	صبرا	قال	لا تؤاخذنی
که همانا تو	هرگز	نمی توانی	همراه من	شکیبایی	گفت	مرا بازخواست مکن

که تو هرگز نمی توانی همراه من شکیبایی کنی؟ (۷۲) گفت: مرا

بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا ﴿۷۳﴾ فَانطَلَقَا

بما	نسیت	ولا ترهقنی	من	أمری	عسرا	فانطلقا
به آنچه	من فراموش کردم	و بر من تحمیل مکن	از	کارم	دشواری	باز هر دو رفتند

بدانچه فراموش کردم بازخواست مکن و در کارم بر من سخت مگیر (۷۳) پس روانه شدند

حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنِي نَفْسًا

حتى	إذا لقيا	غلاما	فقتله	قال	أقتلت	نفسا
تا آنکه	دیدار نمودند	پسر بچه	پس کشت او را	گفت	آیا کشتی	انسانی

تا آنگاه که به نوجوانی برخورد کردند و [خضر] او را کشت، [موسی به او] گفت: آیا جان

زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا ﴿۷۴﴾

زکیة	بغیر لنفس	لقد جئت	شیئا	نکرا
پاکیزه	بدون کشتن کسی	همانا تو کردی	چیزی	ناپسند

پاک [بی گناهی] را بی آنکه کسی را کشته باشد، کشتی؟! براستی کاری زشت و ناشایست کردی (۷۴)

جزء شانزدهم

قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿۷۵﴾ قَالَ

قال	ألم أقل	لک	إنک	لن تستطيع	معی	صبرا	قال
گفت	آیا نگفتم	برای تو	همانا تو	هرگز نمی توانی	همراهم	شکیبایی	گفت

گفت: آیا به تو نگفتم که تو هرگز همراه من نمی توانی شکیبایی کنی؟ (۷۵) گفت:

إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَ هَٰذَا فَلَا تُصْبِحْ بِئْسَ لَدُنِّي

إن	سألتک	عن شيء	بعدها	فلا تصحبنی	قد بلغت	من لدنی
اگر	من از تو پرسیدم	از چیزی	پس از آن	پس همراهی مکن مرا	همانا رسید تو را	از نزد من

اگر از این پس چیزی از تو پرسیدم با من همراهی مکن، که از سوی من قطعاً

عُذْرًا ﴿٧٦﴾ فَأَنْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا أَهْلُهَا

عذرا	فانطلقا	حتی	إذا أتیا	أهل قرية	استطعما	أهلها
عذری	باز هر دو رفتند	تا اینکه	چون هر دو آمدند	مردم شهری، یا دهی	آندو طعام خواستند	مردم آن

معذور خواهی بود (۷۶) پس رفتند تا به مردم دهی رسیدند. از مردمش طعام خواستند،

فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّقُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ

فأبوا	أن يضيقوهم	فوجدا	فيها	جدارا	يريد
پس خودداری کردند آنان	اینکه	آندو را مہمان نمایند	پس یافتند آن دو	دیواری	می‌خواهد

ولی [پاشندگان آن] از مہمان کردن آنها سرباز زدند. پس در آنجا دیواری یافتند که می‌خواست

أَنْ يَنْقُضَ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَنَزَّلْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا ﴿٧٧﴾

أن ينقض	فأقامه	قال	لو شئت	لتنزلت	عليه	أجرا
اینکه فرو ریزد	پس آن را درست نمود	گفت	اگر می‌خواستی تو	البته تو می‌گرفتی	بر آن	مزدی

فرو ریزد، پس [خضر] آن را راست و استوار کرد، [موسی] گفت: اگر می‌خواستی، البته در برابر این کار مزدی می‌گرفتی؟ (۷۷)

قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَنِي وَدَّيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا

قال	هذا	فراق	بنی	و دینک	سأنبئک	بتأویل	ما
گفت	این	جدایی	میان من	و میان تو	بزودی آگاه می‌سازم تو را	از تأویل	آنچه

گفت: این [بار، دیگر وقت] جدایی من و توست. اکنون تو را از تأویل آنچه

لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا ﴿٧٨﴾ أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسْكِينٍ يَعْمَلُونَ

لم تستطع	عليه	صبرا	أما	السفينة	فكانت	لمسكين	يعملون
توانستی	بر آن	شکیبایی	اما	کشتی	پس بود	از آن بینوایانی	آنان کار می‌کردند

بر آن شکیبایی کرده نتوانستی آگاه می‌کنم (۷۸) اما آن کشتی از آن بینوایانی بود که

فِي الْبَحْرِ فَأَرْدَتْ أَنْ أَعْيِبَهَا وَكَانَ رَأْيُكَ يَأْخُذُ

في البحر	فأردت	أن أعيبها	وكان	و راهم	ملك	يأخذ
در دریا	پس خواستم	اینکه	معیوب کنم آن را	و بود	پیشایش‌شان	می‌گرفت

در دریا کار می‌کردند. خواستم که آن را معیوب کنم. چرا که پیشایش آنان پادشاهی بود که

كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا ﴿٧٩﴾ وَأَمَّا الْفُلُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ

كل سفينة	غصبا	و	أما	الفل	فكان	أبواه	مؤمنين
هر کشتی	به زور	و	اما	پسریچه	پس بود	پدر و مادرش	هر دو مؤمن

هر کشتی [سالم] را به زور می‌گرفت (۷۹) و اما آن نوجوان، پدر و مادرش مؤمن بودند

فَخَشِينَا أَنْ يُرْهَقَهُمَا طُفَيْنَاَوْ كَفَرْنَا ۖ فَاذْنَبْنَا أَنْ يَبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا

فخشینا	آن یرھقہما	طغیانا	و کفرنا	فأذنبنا	آن بیدلہما	رہبہما
پس ترسیدیم	اینکہ بر آن دو تحمل کند	سرکشی	و کفر	و ما خواستیم	اینکہ عوض دہد آن دو را	پروردگارشان

و ترسیدیم کہ [مبادا] آنان را بہ سرکشی و کفر وادارد (۸۰) از این رو، خواستیم کہ پروردگارشان آن دو را بہ جای او آن دھد

خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رَحْمًا ۖ وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ

خیرا	منہ	زکوۃ	و أقرب	رحما	و أما	الجدار	فکان
بہتر	از او	پاکی	و نزدیکتر	شفقت	و اما	دیوار	پس بود

کہ بہ پاکی بہتر از او و بہ مہربانی و پیوند با رحم، نزدیکتر از وی باشد (۸۱) و اما آن دیوار

لِفَلَمَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزُ لَهُمَا وَكَانَ

لفلمین	یتیمین	فی المدینۃ	و کان	تحتہ	کنز	لہما	و کان
از دو یتیم	یتیم	در شہر	و بود	زیر آن	گنجی	از آن دو	و بود

از آن دو یتیم [بچہ] یتیم در آن شہر بود، و زیر آن، گنجی برای آنان بود،

أَبُوهُمَا صَالِحٌ فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا

أبوہما	صلحا	فأراد	ربک	أن	یبلغا	أشدھما	و یستخرجا
پدر و مادرشان	نیک	پس ارادہ نمود	پروردگارت	اینکہ	برسدن آن دو	بہ نہایت قوت خود	و بیرون سازند

و پدرشان [مردی] نیکوکار بود، پس پروردگار تو خواست کہ آنها بہ کمال رشد خود برسند

كَرَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَمَا فَعَلْنَاهُ عَنْ أَمْرِیْ

کرھما	رحمۃ	من	ربک	و ما فعلنہ	عن امری
گنج خودہما	مہربانی	از	سوی پروردگارت	و من نکردم آن را	خودسرانہ

و گنج خویش را - کہ بخشایشی از پروردگار تو بود - بیرون آوردند. و من [این کارها] را از پیش خود [خودسرانہ] انجام ندادم.

ذَٰلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا ۖ وَتَسْتَأْذِنُ عَنْ

ذلک	تأویل	ما	لم تسطع	علیہ	صبرا	و تستأذن	عن
اینست	تفسیر	آنچہ	تو توانستی	بر آن	شکیبایی	و از تو می پرسند	از

این بود تأویل [و راز و حقیقت] آنچہ نتوانستی بر آن شکیبایی کرد (۸۲) و تو را از

ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا ۖ إِنَّمَا كُنَّا لَهُ

ذی القرنین	قل	سأتلو	علیکم	منہ	ذکرا	إنما کنا	لہ
ذی القرنین	تو بگو	خواہم خواند	بر شما	از او	یادی	ہمانا ما قدرت دادیم	برای او

ذوالقرنین پرسند، بگو: اینک از او یادی [و خبری] بر شما خواہم خواند (۸۳) ما او را

فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا ﴿٨٥﴾ فَأَنْبَحُ سَبَبًا ﴿٨٦﴾ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ

فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُ	من	كل شيء	سببا	فأنبع سببا	حتى	إذابلع
در زمین و ما دایم به او	از	هر چیز	وسیلہ و ابزار رسیدن به هدف	پس پیروی کرد و وسیلہ ای را	تا آنکه	آنگاه که رسید

در زمین نیرو و توان دادیم، و وسیلہ و را [رسیدن به] هر چیزی را به وی بخشیدیم (۸۴) آنگاه [برای رسیدن به هدف خویش] راهی را دنبال کرد (۸۵) تا چون

مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ

مغرب	الشمس	و جدھا	تغرب	فی	عين	و وجد
غروبگاه	آفتاب	او یافت آن را	فرو می شود	در	چشمه	گل آلود و یافت

به غروبگاه خورشید رسید، [و] آن را چنین یافت که در چشمه گل آلود و سیاه غروب می کند،

عَنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ابْنِ الْفَرِّينِ إِنَّمَا أَنْتَ مُعَذِّبٌ وَإِنَّمَا

عندها	قوما	قلنا	یذا الفرین	إما	أن	تعذب	و إما
در کنار آن	قومی	ما گفتیم	ای ذی الفرین	یا	اینکه	تو عذاب می کنی	و یا

و نزدیک آن قومی را یافت. گفتیم [به او الهام کردیم] ای ذوالفرین، یا اینان را عذاب می کنی و یا

أَنْ نَّتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا ﴿٨٧﴾ قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ

أن	تتخذ	فیهم	حسنا	قال	أما	من ظلم	فسوف
اینکه	تو می گیری	در موردشان	شیوه نیکی	گفت	اما	آنکه ستم نمود	پس بزودی

میانشان رفتاری نیکو پیش می گیری (۸۶) گفت: اما هر که ستم کند

نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا بَاطِلًا ﴿٨٧﴾

نُعذبه	ثم	یرد	إلى ربه	فيعذبه	عذاب	نکرا
ما او را کیفر می دهیم	باز	برگرداند می شود	بسوی پروردگارش	پس او کیفر می دهد او را	کیفری	سخت

او را عذاب خواهیم کرد، سپس به سوی پروردگارش باز گرداند، آنگاه او را عذابی سخت خواهد کرد (۸۷)

وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ

و أما	من	آمن	و عمل	صالحا	فله	جزاء	الحسنی	و سنقول
و اما	آنکه	ایمان آورد	و عمل نمود	نیک	پس برای او	پاداش	نیکوتر	و ما می گوئیم

و اما هر که ایمان آورد و کار شایسته کند، او را پاداشی نیکوتر است، و زودا

لَهُمْ مِنْ أَمْرِ نَاسِرًا ﴿٨٨﴾ ثُمَّ أَنْبَحُ سَبَبًا ﴿٨٩﴾ حَتَّىٰ

له	من أمرنا	یسرا	ثم	أنبع	سببا	حتى
برای او	آنچه به آن دستور می دهیم	سهل و ممکن	باز	پیروی کرد	وسیلہ ای را	تا

که برای او از فرمان خویش سختی آسان می گوئیم (۸۸) سپس راهی [دیگر] را پی گرفت [و در پی وسیلہ ای افتاد] (۸۹) تا

إِذَا بَلَغَ مَطْلَعِ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَى قَوْمٍ لَّمْ يَلْمَعْ لَهُمْ

اذا بلغ	مطلع	الشمس	وجدها	تطلع	على قوم	لم نجعل	لهم
آنگاه رسید	جایگاه برآمدن	آفتاب	یافت آن را	برمی آید	بر قومی	ما نگردانیدیم	برای شان

چون به جای بر آمدن آفتاب رسید، آن را دید که بر قومی می تابد که برای آنان

مِنْ دُونِهَا سِتْرًا ۝ كَذَلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدِيْهِمْ ۝ ثُمَّ أُنْبِئْ

من دونها	سترا	كذلك	و قد أحطنا	بما لديه	خبرا	ثم	أنبئ
در برابر آن	پوششی	همچنین	و همانا ما فرا گرفتیم	آنچه را که نزد او است	علم و آگاهی	باز	پیروی نمود

در برابر آن پوششی قرار نداده بودیم [نه لباسی داشتند و نه خانه ای و در سردابها می زیستند] ، (۱۰۰) چنین بود؛ و ما به آنچه نزد او بود، آگاهی فراگیر داشتیم (۱۰۱) سپس

سَبَّأًا ۝ حَقَّ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهَا قَوْمًا

سببا	حتى	إذا بلغ	بين	السدين	وجد	من دونها	قوما
وسیله ای را	تا	آنگاه رسید	میان	دو دیوار (کوه)	یافت	در برابر آن دو	قومی

راهی [دیگر] را پی گرفت (۱۰۲) تا چون به میان دو کوه رسید، در پیش آن دو کوه [و این سوی سد] گروهی را یافت

لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا ۝ قَالُوا يَنْذِرُ الْفَرِيقَ إِن يَأْجُوجَ

لا يكادون	يفقهون	قولا	قالوا	يذا الفريقين	إن	يا جوج
نزدیک نبودند	بفهمند	سخنی	گفتند	ای ذوالقرنین	همانا	یا جوج

که هیچ سخنی [زبانی] را نمی فهمیدند (۱۰۳) گفتند: ای ذوالقرنین، همانا [دو قبیله] یا جوج

وَأَجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ يَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَى

و ما جوج	مفسدون	في الأرض	فهل	نجعل	لك	خرجا	على
و ما جوج	فسادکنندگان	در زمین	پس آیا	ما بگردانیم	برای تو	هزینه ای	بر

و ما جوج در این سرزمین تبهکاری می کنند؛ آیا تو را هزینه ای قرار دهیم که

أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا ۝ قَالَ مَا مَكْنِي فِيهِ رَبِّي

أن يجعل	بيننا	و بينهم	سدا	قال	ما مكني	فيه	ربي
اینکه تو بگردانی	میان ما	و میان شان	سدی	گفت	آنچه مرا توانندی داده	در آن	پروردگارم

میان ما و آنها سدّی بسازی؟ گفت: آنچه پروردگارم مرا در آن توانایی داده

خَيْرَ فَاَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا ۝ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ

خير	فأعينوني	بقوة	أجعل	بينكم	و بينهم	ردما	ماتوني
بتر	پس با من یاری کنید	با نیرو	من می سازم	میان شما	و میان ایشان	سدی محکم	بیاورید برای من

بتر است. مرا به نیرو و یاری کنید تا میان شما و آنان سدّی استوار بسازم (۱۰۵)

زُبُرُ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ

زیر الحديد	حتى	إذا ساوی	بین	الصدفین	قال	انفخوا	حتى
تکه‌های آهن	تا اینکه	او برابر نمود	میان	دوجانب، دوسو	گفت	شما بدمید	تا

پاره‌های آهن برای من بیاورید، تا چون میان آن دو کوه را برابر ساخت ایر کرد گفت: بدمید، تا

إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قَطْرًا ﴿۱۷﴾ فَمَا اسْتَطَاعُوا

إذا جعله	نارا	قال	ما تونی	أفرغ	عليه	قطرا	فما استطاعوا
آنگاه که گرداند آن را	آتش	گفت	برای من بیاورید	بریزم	بر آن	مس گداخته را	پس نتوانستند

آنگاه که آن [پاره‌های آهن] را آتشی گداخته کرد، گفت: مس گداخته برآیم بیاورید تا بر آن فرو ریزم (۱۷) پس نتوانستند

أَن يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا ﴿۱۸﴾ قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ

أن	يظهروه	وما استطاعوا	له	نقبا	قال	هذا	رحمة
که	بالای آن روند	و نتوانستند	برای آن	سوراخ کردن	گفت	این	رحمت

بر آن بالا روند و نه آن را سوراخ کنند (۱۸) گفت: این بخشایشی است

مِّن رَّبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعْلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ

من ربی	فإذا	جاء	وعد	ربی	جعله	دكاه	وكان
از سوی پروردگارم	پس چون	آمد	وعده	پروردگارم	می‌گرداند آن را	هموار، خرد	و هست

از سوی پروردگار من، پس چون وعده پروردگارم فرا رسد، آن [سد] را هموار سازد

وَعْدُ رَبِّي حَقًّا ﴿۱۹﴾ وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ

وعد	ربی	حقا	و تركنا	بعضهم	يومئذ	يموج	في بعض
وعده	پروردگارم	راست	و ما واگذاشتیم	برخی از ایشان را	در آن روز	در هم آمیزند	در بعضی دیگر

و وعده پروردگارم راست است (۱۹) و در آن روز آنان را رها می‌کنیم، تا موج‌آسا در هم آمیزند،

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَمَجَّعْنَاهُمْ مَّجَاجًا ﴿۲۰﴾ وَعَرَّضْنَاهُمْ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ

و نفخ فی الصور	فجمعنهم	جمعا	و عرضنا	جهنم	يومئذ	للكافرين
ودیدند/شود در صور	پس ما آنان را گردمی‌آوریم	گرد آوردن [شگفتی]	و درویر آوریم	دوزخ	در آن روز	برای کافران

و [همین‌که] در صور دمیده شود پس همه آنان را گرد آوریم (۲۰) و در آن روز دوزخ را به کافران

عَرَّضْنَا الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَن ذِكْرِي وَكَانُوا

عرضا	الذين	كانت	أعينهم	في غطاء	عن	ذكری	و	كانوا
عرضه کردن/شگفتی	آنانی‌که	بود	چشمشان/شان	در پرده	از	یادمن [آیات و نشانه‌های من]	و	آنان بودند

چنانکه باید فرا رو آوریم [آشکارا بنماییم] (۲۱) آنان که دیدگان [بصیرت]شان از یاد من در پوششی بود،

لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا ﴿١٨٠﴾ أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ

لایستطیعون	سَمْعًا	أَفَحَسِبَ	الَّذِينَ كَفَرُوا	أَنْ يَتَّخِذُوا	عِبَادِي	مِنْ دُونِي	أَوْلِيَاءَ
نمی توانستند	شنیدن	آیا گمان کرده اند	آنانی که کافر شدند	که آنان بگیرند	بندگانم	جز من	دوستان

و توان شنیدنی [حق] نداشتند (۱۸۰) آیا کسانی که کافر شدند پنداشته اند که [می توانند] به جای من بندگان مرا دوست بگیرند

إِنَّا أَعَدْنَا لَهُمْ لِلْكَافِرِينَ نَزْلًا ﴿١٨١﴾ قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ

إِنَّا	أَعَدْنَا	جَهَنَّمَ	لِلْكَافِرِينَ	نَزْلًا	قُلْ	هَلْ	نُنَبِّئُكُمْ
همانا	ما آماده کردیم	جهنم	برای کافران	مهمانی	تو بگو	آیا	خبر دهم شما را

همانا ما دوزخ را چون منزلگاهی برای کافران آماده کرده ایم (۱۸۱) بگو: آیا شما را

بِالْآخِرِينَ أَعْمَلَّا ﴿١٨٢﴾ الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ

بِالْآخِرِينَ	أَعْمَلَّا	الَّذِينَ	ضَلَّ	سَعِيَهُمْ	فِي	الْحَيَاةِ الدُّنْيَا	وَهُمْ
به زیانده ترین	عمل ها، کردارها	آنانی که	ضایع شد	کوشش شان	در	زندگی دنیا	و ایشان

از زیانکارترین [انسانها] در کردار، آگاه کنیم؟ (۱۸۲) [آنان] کسانی اند که کوشش شان در زندگی این دنیا به هدر رفته و خود

يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿١٨٣﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَا بَنَاتِ

يَحْسِبُونَ	أَنَّهُمْ	يُحْسِنُونَ	صُنْعًا	أُولَٰئِكَ	الَّذِينَ كَفَرُوا	وَيَا بَنَاتِ
آنان می پندارند	همانا ایشان	نیکی می کنند	کار	اینها	آنانی که کافر شدند	به آیات

می پندارند که کار خوب انجام می دهند (۱۸۳) آنانند که به آیات

رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِمْ قَبَضَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَزَنًا ﴿١٨٤﴾

رَبِّهِمْ	وَلِقَائِهِمْ	قَبَضَتْ	أَعْمَالُهُمْ	فَلَا نُقِيمُ	لَهُمْ	يَوْمَ الْقِيَمَةِ	وَزَنًا
پروردگارشان	و دیدار او	پس تپه شد	عملهایشان	پس ما برپا نمی کنیم	برای ایشان	روز قیامت	وزنی، ارزشی

پروردگارشان و دیدار او کافر شدند، پس اعمال شان تپه شده و از این رو، روز رستاخیز برای آنها سنجش و ارزشی نهمم (۱۸۴)

ذَٰلِكَ جَزَاءُكُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَتَآخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُولًا ﴿١٨٥﴾

ذَٰلِكَ	جَزَاءُكُمْ	جَهَنَّمَ	بِمَا كَفَرُوا	وَتَآخَذُوا	آيَاتِي	وَرُسُلِي	هُزُولًا
این	کیفرشان	جهنم	به سبب آنکه	آنان کافر شدند	و آنان گرفتند	آیات مرا	و پیامبران مرا ریشخند

این است که کیفرشان دوزخ است، به سزای آنکه کفر ورزیدند و آیات و پیامبران مرا به ریشخند گرفتند (۱۸۵)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ

إِنَّ	الَّذِينَ	آمَنُوا	وَعَمِلُوا	الصَّالِحَاتِ	كَانَتْ	لَهُمْ	جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ
همانا	آنانی که	ایمان آوردند	و	کارهای شایسته کردند	می باشد	برای شان	بوستانهای فردوس

همانا کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو انجام دادند، باغهای فردوس

نَزَلَا ۖ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَصْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا ۖ قُلْ نُو

نزلا	خالدین	فیها	لا یصغون	عنها	حولا	قل	لو
مهمانرا	جاودانگان	در آن	آنان نمی جویند	از آن	جای عوض کردن	بگو	اگر

جاگاه پذیرایی ایشان است (۱۰۷) در آنجا جاودانه اند و از آنجا درخواست انتقال نمی کنند (۱۰۸) بگو: اگر

كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ

كان	البحر	مداد	لكلمات	ربی	لنفد البحر	قبل	أن
باشد	دریا	مداد (رنگ قلم)	برای سخنان	پروردگارم	البته دریا تمام می شود	پیش	اینکه

دریای [توشتنی] کلمات پروردگار من مرکب بود، هر آینه دریا به پایان می رسید، پیش از آنکه

تُنْفَذَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِثْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا ۖ قُلْ إِنَّمَا أَنَا

تنفذ	کلمات ربی	ولو	جثنا	بمثله	مددا	قل	انما انا
تمام شود	سخنان پروردگارم	و اگر چه	ما بیاوریم	به مانند آن	برای یاری	بگو	همانا من

کلمات (سخنان) پروردگارم به پایان رسد. هر چند مانند آن را به یاری [آن] بیاوریم (۱۰۹) بگو: همانا من

بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ ۖ يُوحِي إِلَيَّ اللَّهُمَّ إِلَهُكُمْ إِلَهُ وَجَدَ

بشر	مثلکم	یوحی	إلی	أنا	إلهکم	إله	واحد
انسان	مانند شما	وحی کرده می شود	بسی من	همانا	خدای شما	خدایی	یکانه

همچون شما بشری هستم که به من وحی می شود که خدای شما خدایی یگانه است.

فَنَزَّلْنَا نَحْوَهُ الْقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا

فمن	كان	يرجوا	لقاء	ربه	فليعمل	عملا	صالحا
پس آنکه	هست	امید می دارد	دیدار	پروردگارش	پس باید انجام دهد	کاری	شایسته

پس هر که امید لقای پروردگار خویش دارد، باید کار نیک کند

وَلَا يَشْرِكْ فِيهَا دَرَجَةً وَرَبَّهُ أَحَدًا ۝

و	لا يشرك	بعبادة	ربه	أحدًا
و	او شریک نگرداند	به عبادت	پروردگارش	کسی

و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد (۱۱۰)

۱۹. سوره مريم (مکی بوده، ۹۸ آیه و ۶ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشناينده	مهربان		

به نام خداوند بخشناينده مهربان

كَمْ هَمَّصَ ① ذَكَرَ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدُهُ زَكَرِيَّا ② إِذْ نَادَىٰ

كَمْ هَمَّصَ	ذَكَرَ	رَحْمَتِ	رَبِّكَ	عَبْدُهُ	زَكَرِيَّا	إِذْ	نَادَىٰ
كاف. ها. يا. عين. صاد	ياد	رحمت	پروردگار تو	بندهاش	زکریا	آنگاه	نوا داد

کاف. ها. يا. عين. صاد (۱) [این] بیان رحمت پروردگار تو [درباره] بندهاش، زکریاست (۲) آنگاه که

رَبَّهُ يُنَادِي خَفِيًّا ③ قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ

رَبَّهُ	يُنَادِي	خَفِيًّا	قَالَ	رَبِّ	إِنِّي	وَهَنَ	الْعَظْمُ
پروردگارش	صدا زد	آهسته	او گفت	ای پروردگار من	همانا من	سست شد	استخوان

پروردگار خویش را آهسته بخواند (۳) گفت: پروردگارا، استخوانم سست شده

مِنِّي رَأْسُتَعَلَّ الْأَرْضُ سَكَبًا وَلَمْ أُكُنْ بِدُعَايِكَ رَبِّ

مِنِّي	رَأْسُتَعَلَّ	الْأَرْضُ	سَكَبًا	وَلَمْ	أَكُنْ	بِدُعَايِكَ	رَبِّ
از من	و برافروخت	سر	پیری	و	من نبودم	تو را بیاری خواستن	پروردگارا

و [موی] سرم از پیری سپید گشته است، و پروردگارا، هرگز در دعای تو

شَقِيًّا ④ وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوْتِ مِن وِرَايَ وَكَأَنِّي أَمْرَأَتِي عَاقِرًا

شَقِيًّا	وَإِنِّي	خِفْتُ	الْمَوْتِ	مِن وِرَايَ	وَكأَنِّي	أَمْرَأَتِي	عَاقِرًا
نالامید، بی بهره	و همانا من	می ترسم	ورنه	پس از خویش	و هست	همسر	نازا

بی بهره و ناامید نبوده ام (۴) و من از خویشاوندانم از پس [مرگ] خویش بیمناکم، و زخم نازاست،

فَهَبْ لِي مِّنْ لَّدُنْكَ وَلِيًّا ⑤ يَرْثُنِي وَيَرِثُ مِنِّي آلَ يَعْقُوبَ وَآجَعَلَهُ

فَهَبْ لِي	مِّنْ لَّدُنْكَ	وَلِيًّا	يَرْثُنِي	و يَرِثُ	مِنِّي	آلَ يَعْقُوبَ	وَآجَعَلَهُ
پس بمن عطا فرما	از نزد خویش	وای	ارث ببرد از من	وارث ببرد	از	فرزندان یعقوب	و بگردان او را

پس مرا از نزد خود وای [فرزندی که جانشین من باشد] ببخش (۵) که از من میراث برد و از خاندان یعقوب [بنی] میراث برد، و او را.

رَبِّ رَضِيًّا ⑥ يَزَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ

رَبِّ	رَضِيًّا	يَزَكَرِيَّا	إِنَّا	نُبَشِّرُكَ	بِغُلَامٍ	اسْمُهُ	يَحْيَىٰ
پروردگارا	پسندیده	ای زکریا	همانا ما	به تو مژده می دهیم	به پیری	نام او	یحیی

پروردگارا، پسندیده گردان (۶) ای زکریا، ما تو را به پیری که نام او یحیی است مژده می دهیم.

لَمْ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا ﴿٧﴾ قَالَ رَبِّ اَنْ يَكُوْنُ

لم نجعل	له	من قبل	سمیا	قال	رب	اُنّی	يكون
ما نگردانیده‌ایم	برای او	پیش از این	همنامی	گفت	پروردگارا	چگونه	می‌باشد

که پیش از این همنامی برای او قرار نداده‌ایم (۷) گفت: پروردگارا، چگونه

لِيْ عَلَمٌ وَكَانَتْ اَمْرًا قِيَّ عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا ﴿٨﴾

لی غلم	و کانت	امرائی	عاقرا	و قد بلغت	من	الکبر	عتیا
برای من پسر	و هست	همسر من	نازا	و همانا رسیدم من	از	بزرگسالی	به غایت پیری

مرا پسر باشد، حال آنکه زنم نازاست و من از پیری به نهایت ناتوانی [و فرتوتی] رسیده‌ام؟ (۸)

قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَى هَيْنٍ وَقَدْ خَلَقْنَاكَ

قال	كذلك	قال	ربك	هو	على	هين	و قد خلقتك
گفت	اینچنین	فرمود	پروردگار تو	او	بر من	آسان	و همانا من تو را آفریدم

[فرشته] گفت: این چنین است، پروردگارت فرموده است [که] این [کار] بر من آسان است، و همانا

مِنْ قَبْلُ وَلَوْ تَكُّ شَيْئًا ﴿٩﴾ قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِيْ

من قبل	و	لم تک	شیئا	قال	رب	اجعل	لی
پیش از این	و	تو نبود	چیزی	گفت	پروردگارا	بگردان	برای من

پیش از این تو را بیافریدم، در حالی که چیزی نبود (۹) گفت: پروردگارا، برای من

ءَايَةً قَالَ ءَايَتُكَ اَلَا تُكَلِّمُ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا ﴿١٠﴾

ءایة	قال	مایتک	آلا تکلم	الناس	ثلت	لیال	سویا
نشانه‌ای	گفت	نشانه تو	اینکه سخن نگویی	مردم	سه	شب	سالم و تندرست

نشانه‌ای قرار ده؛ گفت: نشانه تو آن است که در عین تندرستی، سه شب [و روز] با مردم نتوانی سخن گفت (۱۰)

فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا

فخرج	على	قومه	من	المحراب	فاوحى	إلهم	أن سبحوا
پس او برآمد	بر	قوم خویش	از	محراب	پس او اشاره کرد	بسوی ایشان	که او را به پاکی یاد کنید

پس، از محراب به میان قوم خویش بیرون آمد و به آنان اشاره نمود که

بُكِّرُوا وَعَشِيًّا ﴿١١﴾ يٰبَحِيْثُ خُذِ الْكِتٰبَ بِقُوَّةٍ وَاٰتِنٰهُ

بکرة	و	عشیا	یبحیثی	خذ	الکتاب	بقوة	و ااتینه
صبح	و	شام	ای یحیی	بگیر	کتاب	با نیرومندی	و ما دادیم به او

بامدادان و شبانگاهان [خدای را] تسبیح گویند (۱۱) ای یحیی، کتاب [تورات] را به جد و جهد بگیر،

الْحُكْمَ صَبِيًّا ۝۱۲ وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا ۝۱۳

الحکم	صبیا	و	حنانا	من لدنا	و زکوة	و کان	تقیبا
نبوت	از کودکی	و	مهر و محبت	از نزد خویش	و پاکیزگی	و او بود	پرهیزگار

و به او در کودکی حکمت [و نبوت] دادیم (۱۲) و [بیز] از جانب خویش، مهربانی و پاکی [به او دادیم] و او پرهیزگار بود (۱۳)

وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا ۝۱۴ وَسَلَّمْ عَلَيْهِ يَوْمَ

و برا	بوالدیه	و لم یکن	جبارا	عصیا	و سلم	علیه	یوم
و بسیار نیکوکار	شماره پدر و مادرش	و او نبود	گردنکش، زورگوی	نافرمان	و سلام	بر او	روزی که

و با پدر و مادر خویش نیکوکار بود و زورگوی نافرمان نبود (۱۴) و درود بر او، روزی که

وُلِدَ یَوْمَ یَمُوتُ وَیَوْمَ یُبْعَثُ حَيًّا ۝۱۵ وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ

ولد	و یوم	یموت	و یوم	یبعث	حیا	و اذکر	فی الکتب
زاده شد	و روزی که	او میمیرد	و روزی که	برانگیخته می شود	زنده	و یاد کن	در کتاب

زاده شد و روزی که می میرد و روزی که زنده برانگیخته می شود (۱۵) و در این کتاب،

مَرِّمَ إِذْ أَنْبَأَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا ۝۱۶ فَأَتَخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ

مریم	إذ أنبأت	من أهلها	مکانا	شرقی	فاتخذت	من دونهم
مریم	آنگاه که او پکسو شد	از خانواده اش	جایی	به گوشه شرقی	پس گرفت	در برابر آنان

از مریم یاد کن. آنگاه که از کسان خویش، در گوشه شرقی [بیت المقدس برای عبادت] کناره گرفت (۱۶) و میان خود و آنان

جِهَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا ۝۱۷

جهاپا	فأرسلنا	إليها	روحنا	فتمثل	لها	بشرا	سویا
برده	پس ما فرستادیم	بسوی او	روح ما (جبرئیل)	پس مجسم گردید	برای او	انسانی	برابر، کامل

برده ای برگرفت، پس ما روح خود [جبرئیل] را بدو فرستادیم و برای او چون آدمی ای خوش اندام نمودار شد (۱۷)

قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِن كُنْتَ تَقِيًّا ۝۱۸ قَالَ

قالت	إني	أعوذ	بالرحمن	منك	إن كنت	تقيا	قال
گفت	همانا من	بناه می گیرم	به رحمان	از تو	اگر تو هستی	پرهیزگار	گفت

[مریم] گفت: من از توبه خدای رحمان پناه می برم، اگر پرهیزگار باشی (۱۸) گفت:

إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا ۝۱۹

إنما	أنا	رسول	ربك	لأهب	لك	غلاما	زکيا
همانا	من	پیامبر	پروردگار تو	تا ببخشم	برای تو	پسری	پاکیزه

همانا من فرستاده پروردگار توام، برای اینکه به تو پسری پاکیزه ببخشم (۱۹)

قَالَتْ اَنْىَ يَكُون لِىْ عَلَمٌ وَلَمْ يَمَسَّسْنِىْ بَشَرٌ

قالت	أنی	يكون	لی	علم	و	لم یمسسنی	بشر
او گفت	چگونه	باشد	برای من	پسری	در حالیکه	مرا لمس نکرده	بشری

گفت: چگونه مرا پسری باشد با آنکه دست بشری به من نرسیده است

وَلَمْ اَلْبِغِیَا ۝ قَالَ كَذَلِکَ قَالَ رَبُّکَ هُوَ

و	لم اک	بغیا	قال	کذلک	قال	ربک	هو
و	من نمی باشم	بدکار	او گفت	چنین است	فرمود	پروردگار تو	آن

و بدکاره هم نبوده ام (۲۰) گفت: چنین است، پروردگار تو گفت که این

عَلِیْ هَیْئٍ وَلِنَجْعَلَہٗ اٰیَةً لِّلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا

علی	هین	و لنجعلہ	مایة	لنناس	و	رحمة	منا
بر من	آسان	و تا که ما او را برگردانیم	نشانه ای	برای مردم	و	رحمتی	از سوی خویش

بر من آسان است، [تا بدان قدرت ما را دریاپی] و تا او را نشانه ای برای مردم و رحمتی از جانب خویش قرار دهیم،

وَكَانَ اَمْرًا مَّقْضٰیًا ۝ ۱۱ ﴿ فَحَمَلَتْہَا فَابْتَدَتْ بِہٖ مَكَانًا قَصِیًّا ۝ ۱۲﴾

و کان	أمرأ	مقضیا	فحملته	فانبتدت	به	مکانا	قصیا
و هست	یک فرمان	طی شده (صادر شده)	پس او باردار شد	پس گوشه گرفت	با او (حمل)	جایی	دور

و [این تصمیم] کاری انجام یافتنی است (۱۱) پس [مریم] به او [عیسی] باردار شد، و با او در جایی دور دست کناره گرفت (۱۲)

فَاجَاہَا الْمَخَاضُ اِلَیْ جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ یٰلَیْتَنِیْ وَتٌ

فأجاءها	المخاض	إلی	جذع	النخلة	قالت	یلتینی	مت
پس او را زاینده کرد	درد زایمان	پسوی	تنه	درخت خرما	او گفت	ای کاش من	مردم بودم

آنگاه درد زایمان او را به سوی تنه درخت خرمایی کشانید؛ گفت: ای کاش

قَبْلَ هٰذَا وَكُنْتُ نَسِیًا مِّنْسِیًّا ۝ ۱۳ ﴿ فَنَادٰہَا مِنْ تَحْتِهَا اَلَا تَحْزَنِیْ

قبل هذا	و كنت	نسیا	منسیا	فنادھا	من	تحتها	ألا تحزنی
پیش از این	و من می بودم	فراموش	از خاطر رفته	پس آواز داد او را	از	زیر آن	اینکه تو اندوهگین مشو

پیش از این مرده بودم و فراموش شده از یاد رفته (۱۳) پس، از زیر [بای] او [فرشته] وی را ندا داد که: اندوه مخور،

قَدْ جَعَلَ رَبُّکَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ

قد جعل	ربک	تحتک	سریا	و هزی	إلیک	بجذع	النخلة
همانا گردانید	پروردگارت	زیر پای تو	چشمه ای	و چنین	پسوی خویش	تنه	درخت خرما

پروردگار تو از زیر پایت چشمه آبی روان ساخته است (۱۴) و تنه درخت خرما را به سوی خویش تکان بده،

سُقُوطَ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِينًا ﴿۱۵﴾ فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي

نسقط	علیک	رطبا	جنیا	فکلی	و اشربی	و	قری
می‌ریزد	بر تو	خرمای تازه	دست‌چین	پس بخور	و بیاشام	و	روشن دار

تا بر تو خرمای تازه چیده فرو ریزد (۱۵) پس، بخور و بیاشام

عَيْنًا فَمَا تَرَيْنَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ

عینا	فاما	ترین	من	البشر	أحدا	فقولی	إنی نذرت
چشم	پس اگر	دید	از	آدمی	کسی	پس بگو	همانا من نذر کردم

و دیده روشن دار. و اگر از آدمیان کسی را ببینی [به اشارت] بگو: من

لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أَكَلِمَ الْيَوْمَ إِلَّا نِسِيًا ﴿۱۶﴾ فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا

لِلرَّحْمَنِ	صوما	فلن اکلم	اليوم	إنسیا	فأتت به	قومها
برای رحمان	روزه	پس من هرگز سخن نخواهم زد	امروز	هیچ آدمی	سپس او را آورد	پیش قومش

برای [خداوند] رحمان روزه [ای سکوت] نذر کرده‌ام بنابراین هرگز امروز با هیچ انسانی سخن نخواهم گفت (۱۶) پس او [کودک] را

تَحْمِلُهُ. قَالُوا لِمَ تَعْمَلُ لِقَدِّ جَنَّتِ شَيْئًا فَرِيًّا ﴿۱۷﴾ يَتَأَخَذَ هَرُونَ

تحملة	قالوا	نیریم	لقد جئت	شيئا	فريا	يأخذ هرون
در حالیکه او را پر داشته بود	آنان گفتند	ای مریم	به تحقیق آوردم	چیزی	زشت	ای خواهر هارون

بر داشته نزد کسان خود آورد؛ گفتند: ای مریم، به راستی چیزی زشت و شگفت آورده‌ای (مرتکب شده‌ای) (۱۷) ای خواهر هارون،

مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا ﴿۱۸﴾ فَأَشَارَتْ

ما کان	أبوك	امراً	سوء	و	ما كانت	أمك	بغيا	فأشارت
نبود	پدرت	مرد	بدی	و	نبود	مادرت	بدکاره	پس اشاره نمود

پدر تو آدم بدی نبود و مادرت [بیز] بدکاره نبود (۱۸) پس

إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نَكَلِمَ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا ﴿۱۹﴾ قَالَ إِنِّي

إليه	قالوا	كيف نكلم	من كان	في المهد	صبييا	قال	إنی
بسوی او	آنان گفتند	چگونه ما سخن گوئیم	آنکه هست	در گهواره	کودک	گفت	همانا من

به او (عیسی) اشاره نمود؛ گفتند: چگونه با کودکی خرد که در گهواره است سخن گوئیم (۱۹) [عیسی به سخن آمد و] گفت: من

عَبْدُ اللَّهِ أَنَسْنِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ﴿۲۰﴾ وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ

عبدالله	أنسنی	الكتاب	وجعلنی	نبیا	وجعلنی	مبارکا	أین ما كنت
بنده خداوند	او مرا داد	کتاب	و گردانید مرا	پیامبر	و گردانید مرا	با برکت	هر جایی که باشم

بنده خدایم. به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است (۲۰) و مرا هر جایی که باشم با برکت ساخته.

وَأَوْصِنِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا ﴿۳۱﴾

و	أوصني	بالصلاة	والزكاة	ما دمت	حيا
و	سفارش كرد	به نماز	وزکات	تا آنگاه که من باشم	زنده

و تا زنده باشم به نماز و زکات سفارش کرده است (۳۱)

وَبَارِئَ الْبَدَنِ جِبَارًا شَقِيًّا ﴿۳۲﴾ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ

و بَرَّا	بوالدنی	و	لم يجعلنی	جبارا	شقیبا	و السلام	علی	یوم
و نیکوکار	به مادرم	و	نگردانید مرا	گردنکش، زورگو	بدبخت، نافرمان	ودود	بر من	روزی

و مرا به مادرم نیکوکار کرده، و مرا زورگویی نافرمان نگردانیده است (۳۲) و درود بر من، روزی که

وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا ﴿۳۳﴾ ذَلِكَ عِيسَى

ولدت	و یوم	أموت	و یوم	أبعث	حیا	ذلك	عيسى
زاده شدم	و روزی	می میرم	و روزی	برانگیخته شوم	زنده	ایست	عیسی

زاده شدم و روزی که بهیمرم و روزی که زنده برانگیخته شوم (۳۳) این است [حقیقت ماجرای] عیسی

ابن مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴿۳۴﴾ مَا كَانَ لِلَّهِ

ابن مريم	قول	الحق	الذي فيه	يمترون	ما كان	لله	أن
پسر مريم	سخن	راستين	آنکه در او	شک می نمایند	سزاوار نیست	به خدا	که

پسر مريم، [همان] گفتار درستی که در آن شک می کنند (۳۴) خدای را نسزد که

يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدِهِ سَبْعَةً إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ

يتخذ	من ولد	سبعه	إذا قضى	أمرًا	فإنما	يقول
بگیرد	فرزندی	پاک است او	زمانیکه اراده کرد	کاری	پس به تحقیق	می گوید

هیچ فرزندی گیرد، او پاک است، چون کاری را اراده کند، فقط

لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿۳۵﴾ وَلَئِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ فَاعْبُدُوهُ

له	كن	فيكون	و إن	الله	ربي	وربكم	فاعبدوه
برایش	باش	پس می باشد	و همانا	خداوند	پروردگارم	و پروردگار شما	پس او را پرستش کنید

آن را گوید: موجود شو، پس بی درنگ موجود می شود (۳۵) و همانا خداست که پروردگار من و پروردگار شماست. پس او را پرستید؛

هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿۳۶﴾ فَأَخْلَفَ الْأَحْزَابَ مِنْ بَيْنِهِمْ قَوْلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا

هذا	صراط	مستقيم	فأخلف الأحزاب	من بينهم	قویل	للذين كفروا
این	راه	راست	پس اختلاف کردند گروهها	از میان شان (باهم)	پس وای	بر آنان که کافر شدند

این است راه راست (۳۶) و آن گروهها [مسیحیان و یهودیان] در میان خود اختلاف کردند؛ پس وای بر آنها که کافر شدند

مِنْ مَّشْهَدٍ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۳۷﴾ أَسْمِعْ يَوْمَ وَأَنْصُرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا

من	مشهد	يوم عظيم	أسمع بهم	و أنصر	يوم	يأتوننا
از	حضور یافتن	روزی بزرگ	چقدر شنوایند	و چقدر بینایند	روزی که	آنان در برابر ما می آیند

از دیدار و حضور در روزی بزرگ (۳۷) چه شنوا و چه بینایند آن روز که نزد ما آیند!

لَكِنَّ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي صَلَاقٍ مُبِينٍ ﴿۳۸﴾ وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْخَسْرِ إِذْ فَُضِيَ

لكن	الظالمون	اليوم	في	ضلل مبين	و أنذرهم	يوم الخسرة	إذ	قضى
لیکن	ستمکاران	امروز	در	گمراهی آشکار	و توپیمده آنان را	روز افسوس	آنگاه	انجام گیرد

ولی [این] ستمکاران امروز در گمراهی آشکارند و [آنان را از روز حسرت] و [پشیمانی] بترسان. آنگاه که

الْأَمْوَالُ مِنْهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۳۹﴾ إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ

الأمر	و هم	في غفلة	و هم	لا يؤمنون	إنا نحن	نرث	الأرض
کار	و آنان	در غفلتی	و آنان	ایمان نمی آورند	همانا ما	به ارث می بریم	زمین

کار [داوری] یکسره شود و [امروز] آنان در غفلت اند و [آن روز را] باور نمی دارند (۳۹) همانا ما زمین

وَمَنْ عَلَيْهَا وَابْنَا يُرْجَعُونَ ﴿۴۰﴾ وَأَذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ

و من	عليها	و ابنا	يرجعون	و اذكر	في الكتاب	إبراهيم	إنه كان
و آنچه	بر آن	و پسر ما	آنان بازگردانیده می شوند	و یاد کن	در کتاب	ابراهیم	همانا او بود

و هر که را بر آن است به میراث می بریم و به سوی ما باز گردانیده می شوند (۴۰) و در این کتاب، ابراهیم را یاد کن که او

صِدِّيقًا نَبِيًّا ﴿۴۱﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ

صديقا	نبييا	إذ قال	لأبيه	يأبت	لم تعبد	ما لا يسمع	و لا يبصر
بسیار راستگو	پیامبر	آنگاه، که گفت	برای پدرش	ای پدر!	چرا می پرستی	آنچه را که نمی شنود	و نمی بیند

پیامبری راستگو بود (۴۱) آنگاه که پدر خویش را گفت: ای پدر، چرا چیزی را می پرستی که نه می شنود و نه می بیند

وَلَا يَفْقَهُ عَنْكَ شَيْئًا ﴿۴۲﴾ يَتَابَعْتَنِي إِذْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ

و	لا يفقهني	عنك	شيئا	يأتيت	إني	قد جاءني	من العلم
و	بی نیاز نمی کند	از تو	چیزی	ای پدر	همانا من	همانا نزد آمد	از دانش

و چیزی را از تو دفع نمی کند؟ (۴۲) ای پدر، به راستی آنچه از دانش [از طریق وحی] به من آمده،

مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبَعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا ﴿۴۳﴾ يَتَابَعْتَنِي لَا تَعْبُدُ

و	لم يأتك	فاتبعني	أهدك	صراطا	سويا	يأتيت	لا تعبد
آنچه	تو را نیاوده	پس از من پیروی کن	من برای تو نشان دهم	راه	راست	ای پدر!	پرستش مکن

تو را نیاوده است؛ پس از من پیروی کن تا تو را به راهی راست هدایت نمایم (۴۳) ای پدر،

الشَّيْطَانُ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا ﴿١٤﴾ يَتَابَعُ إِيَّيَ

الشیطان	إن	الشیطان	كان	للالرحمن	عصيا	يأبت	إني
شیطان	همانا	شیطان	هست	برای رحمان	نافرمان	ای پدر	همانا من

شیطان را میرست، که شیطان در برابر خداوند رحمان، نافرمان است (۱۴) ای پدر، من

أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ

أخاف	أن	يمسك	عذاب	من	الرحمن	فتكون	للشیطان
می ترسم	که	برسد به تو	عذابی	از	رحمان	پس تو باشی	برای شیطان

می ترسم که عذابی از جانب [خدای] رحمان به تو رسد و تو شیطان را

وَيَا ﴿١٥﴾ قَالَ أَرَأَيْتَ أَنْتَ عَنِ الْهَيْئَةِ يَكُونُ لِبَنِي

وليا	قال	أراغب	أنت	عن	الهي	يا ابراهيم	لبن
دوست	گفت	آیا روگردانی	تو	از	معبودانم	ای ابراهیم	اگر

یار باشی (۱۵) گفت: ای ابراهیم، آیا از خدایان من روگردانی؟ اگر

لَمْ تَنْتَهُ لَأَرْجَمَنَّكَ وَأَهْجُرُ فِي مَلِيًّا ﴿١٦﴾ قَالَ سَلِمْتُ عَلَيْكَ

لم تنته	لأرجمنك	وأهجرني	مليا	قال	سلم عليك
تو باز نایستی	حتماً تو را سنگسار می کنم	و مرا رها کن	مدتی دراز	گفت	سلام بر تو

[از گفتار خود] باز نایستی بی گمان سنگسارت می کنم، و تا روزگاری دراز از من دور شو (۱۶) گفت: درود بر تو باد

سَأَسْتَغْفِرُكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ فِي خَفِيًّا ﴿١٧﴾ وَأَعْتَزُّكَ

سأستغفر	لك	ربي	إنه	كان	بي	خفيا	و أعتزلکم
من آمرزش خواهم	خواست	برای تو	همانا او	هست	بر من	مهربان	و کناره گیری می کنم از شما

به زودی از پروردگارم برای تو آمرزش خواهم خواست، که او به من مهربان است (۱۷) و از شما

وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَا أَكُونَ

و ما	تدعون	من دون	الله	و أدعو	ربي	عسى	ألا أكون
و آنچه	شما پرستش می کنید	بجز	خداوند	و من عبادت می کنم	پروردگارم	امید است	که نباشم

و آنچه جز خدای یکتا می خوانید کناره می گیرم، و پروردگارم را می خوانم، امید است که

يُدْعَاؤِي شَقِيًّا ﴿١٨﴾ فَلَمَّا أَعْرَضَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ

يدعاء	ربي	شقيا	فلما	اعتزلهم	و ما	يعبدون
در پرستش	پروردگارم	محرورم، ناامید	باز چون	او از آنان کناره گیری نمود	و آنچه	آنان پرستش می کردند

به خواندن پروردگارم ناامید [و از اجابت او بی بهره] نباشم (۱۸) پس چون از آنان و آنچه

مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُمُ اسْمَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكَانَ جَعْلَانَا

من دون	الله	وهبنا	له	اسحاق	و	يعقوب	و كلا	جعلنا
بجز	خداوند	ما بخشیدیم	برای او	اسحاق	و	يعقوب	و همه را	ما گردانیدیم

غير خدای بکتا می پرستیدند کناره گرفت، اسحاق و یعقوب را به او عطا کردیم و همه را

يٰٓيَسَّٰٓءَ ۙ وَوَهَبْنَا لَهُم مِّن رَّحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُم

نیبا	و وهبنا	لهم	من	رحمتنا	و جعلنا	لهم
پیامبر	و ما بخشیدیم	برای شان	از	رحمت خویش	و ما گردانیدیم	برای شان

پیامبر گردانیدیم (۲۹) و از رحمت خویش به ایشان بخشیدیم و برای آنان [در میان مردم]

لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا ۚ وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ

لسان صدق	علیا	و اذکر	فی الکتب	موسى	إنه	كان	مخلصا	و كان
ذکر جمیل نام نیکو	بسیار بلند	و یاد کن	در کتاب	موسی	همانا او	بود	برگزیده	و بود

نام نیکو و آوازه بلند قرار دادیم (۳۰) و در این کتاب، موسی را یاد کن. همانا او برگزیده و اخلاص یافته

رَسُولًا نَّبِيًّا ۚ وَنَبَّيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ

رسولا	نبیا	و نبدیناه	من	جانب الطور	الایمن	و قربناه
فرستاده	پیامبر	و ما او را ندا دادیم	از	سوی	کوه طور	راست

و فرستاده ای پیامبر بود (۳۱) و او را از سوی راست کوه طور ندا دادیم

نَحْنَا ۚ وَوَهَبْنَا لَهُم مِّن رَّحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا ۚ وَادْكُرْ

نجیا	و وهبنا	له	من رحمتنا	أخاه	هارون	نبیا	و اذکر
رازگو	و ما بخشیدیم	برای او	از رحمت خویش	برادر او	هارون	پیامبر	و یاد کن

و به رازگویی او را [به خود] نزدیک ساختیم (۳۲) و به او از رحمت خویش، برادرش هارون پیامبر را بخشیدیم (۳۳)

فِي الْكِتَابِ لِإِسْمَاعِيلَ إِنَّمَا كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا ۚ

فی الکتب	إسمعیل	إنه	كان	صادق الوعد	و كان	رسولا	نبیا
در کتاب	اسماعیل	البنده او	بود	راست وعده	و بود	فرستاده	پیامبر

و در این کتاب، اسماعیل را یاد کن. او راست وعده و فرستاده ای پیامبر بود (۳۴)

وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا ۚ

و كان یأمر	أهله	بالصلاة	والزكاة	و كان	عند ربه	مرضیا
و فرمان می داد	خانواده اش [را]	به نماز	و زکات	و بود	نزد پروردگارش	پسندیده

و خاندان خود را به نماز و زکات فرمان می داد و نزد پروردگارش پسندیده بود (۳۵)

وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِدْرِيْسَ اِنَّهٗ كَانَ صِدِّيقًا نَّبِيًّا ﴿۵۷﴾ وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا

واذکر	فی الکتاب	ادریس	اینه کان	صدیقا	نبیا	و رفعتنه	مکانا
و یاد کن	در کتاب	ادریس	همانا او بود	بسیار راستگو	پیامبر	و ما برداشتیم او را	جایگاهی

و در این کتاب، از ادریس یاد کن. همانا او پیامبری راستگو [و راست کردار] بود (۵۷) و او را به جایگاهی [مکانی]

عَلِیًّا ﴿۵۸﴾ اُولَئِكَ الَّذِیْنَ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَیْهِمْ مِّنَ النَّبِیِّیْنَ مَن

علیا	أُولَئِكَ	الَّذِیْنَ	أَنْعَمَ اللّٰهُ	عَلِیْهِمْ	مِنَ	النَّبِیِّیْنَ	مَن
بلند	همین گروه	آنانی که	خداوند انعام نمود	بر ایشان	از	پیامبران	از

بلند برداشتیم (۵۸) ایشانند [از زکریا تا الیاس] که خداوند به آنان نعمت ارزانی داشته، پیامبرانی از

ذُرِّیَّةِ اٰدَمَ وَمِنْ حَمَلَتِمْ نُوْحٌ وَمِنْ ذُرِّیَّةِ

ذریة ادم	و ممن	حملنا	مع	نوح	و	من	ذریة
فرزندان آدم	و از آنان که	ما سوار نمودیم	همراه	نوح	و	از	فرزندان

فرزندان آدم و از [فرزندان] آنها که با نوح [در کشتی] برداشتیم و از فرزندان

اِبْرٰهیمَ وَاِسْرٰءِیْلَ وَمِنْ هَدٰیْنَا وَاَحْبَبْنَا اِذَا نَزَّلْنٰ عَلَیْهِمْ اٰیٰتِ الرَّحْمٰنِ

ابراهیم	و اسرائیل	و ممن	هدینا	و احببنا	اذا نزلنا	علیهم	آیات الرحمن
ابراهیم	و اسرائیل	و از آنان که	ما رهنمودی کردیم	و ما برگزیدیم	آنگاه که خوانده می شد	بر ایشان	آیات خدای مهربان

ابراهیم و اسرائیل [یعقوب] و از کسانی که آنان را راه نمودیم و برگزیدیم؛ چون آیات خدای رحمان بر آنان خوانده می شد،

خَرَوْا سُجَّدًا وَّبٰكِرًا ﴿۵۹﴾ خَلَفَ مِنْ بَعْدِہِمْ خَلْفٌ اَصَاغُوْا

خروا	سجدا	و	بکیا	فخلف	من بعدهم	خلف	أصاغوا
آنان می افتد	سجده کنان	و	گریه کنان	باز جانشین شد	پس از ایشان	جانشینانی ناصالح	تباہ ساختند

سجده کنان و گریان به روی بر خاک می افتادند (۵۹) آنگاه پس از ایشان جانشینان بدی آمدند که

الصَّلٰوةَ وَاتَّبَعُوا الشُّهُوٰتَ فَسُوفَ یَلْقَوْنَ عَذَابًا ﴿۶۰﴾ اِلَّا مَن

الصلاة	و اتبعوا	الشهوآت	فسوف	یلقون	غیا	إلا	من
نماز	و پیروی نمودند	هوسها	پس بزودی	می بینند	گمراهی	مگر	آنکه

نماز را فرو گذاشتند و از هوسها [ی نفسانی خویش] پیروی کردند، پس به زودی [سزای] گمراهی خود را ببینند (۶۰) مگر آنانکه

تَابَ وَّءَامَنَ وَعَمِلَ صٰلِحًا فَاُولٰٓئِکَ یَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ

تاب	و آمان	و عمل	صلحا	فأولئک	یدخلون	الجنة	
توبه نمود	و او ایمان آورد	و انجام داد	کار شایسته	پس این گروه	آنان داخل می شوند	بهشت	

توبه کرده و ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند. پس اینان به بهشت درآیند.

وَلَا يَظْلُمُونَ شَيْئًا ﴿١٩﴾ جَنَّتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ

ولا يظلمون	شینا	جنت عدن	التي	وعد	الرحمن	عباده	بالغيب
و بر آنان ستم کرده نمی شود	چیزی	بوستانهایی همیشه	آنکه	وعدۀ نمود	خداوند رحمن	بندگان	به نادیده

و هیچ ستمی بر آنان نرود (۱۹) بهشتیایی پابنده که خدای رحمان به بندگان در [جهان] ناپیدا وعده داده است.

إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا ﴿٢٠﴾ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لِقَاءَ أَلْسِنَةٍ أَوْ مَرْمَرٍ

إِنَّهُ	كَانَ	وَعْدُهُ	مَأْتِيًا	لَا يَسْمَعُونَ	فِيهَا	لِقَاءَ	أَلْسِنَةٍ أَوْ مَرْمَرٍ
همانا او	هست	وعدۀ او	آینده	آنان نمی شنوند	در آن	بیهوده	جزدرد [را] و برای شان

همانا وعده او آمدنی است (۲۰) در آنجا سخن بیهوده ای نمی شنوند [گفتارشان] جز سلام [نیست].

وَرِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةٌ وَعِشْيَا ﴿٢١﴾ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ

ورزقهم	فِيهَا	بُكْرَةٌ	و عِشْيَا	تِلْكَ	الْجَنَّةُ	الَّتِي	نُورِثُ
روزی شان	در آن	صبح	و شام	این	بهشت	آنکه	به میراث می دهیم

و در آنجا هر بامداد و شبانگاه روزی دارند (۲۱) این همان بهشتی است که

مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا ﴿٢٢﴾ وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ

مِنْ	عِبَادِنَا	مَنْ	كَانَ	تَقِيًّا	وَمَا	نَنْزِلُ	إِلَّا بِأَمْرِ
از	بندگان ما	آنکه	باشد	پرهیزگار	و ما فرود نمی آیم	مگر	به فرمان

به هر کس از بندگان ما که پرهیزگار باشد به میراث می دهیم (۲۲) و ما [فرشتگان] جز به فرمان

رَبِّكَ لَهُ مَا بَكِنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلَقْنَا وَمَا يَكُنْ ذَلِكَ

ربك	له	ما بين أيدينا	و ما	ما خلقنا	و ما	بين ذلك
پروردگار تو	برای او	آنچه پیش روی ما	و آنچه	پشت سر ما	و آنچه	در میان آن

پروردگار تو فرود نمی آیم. او راست آنچه پیش روی ما و آنچه پشت سر ما و آنچه میان آن دو است،

وَمَا كَانَ رَبُّكَ سَمِيًّا ﴿٢٣﴾ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ

و ما كان	ربك	نسباً	رب السموات	والأرض	و ما	بينهما	فاعبده
و نیست	پروردگار تو	فراموش کننده	پروردگار آسمانها	و زمین	و آنچه	میان آن دو	پس او را پرستش کن

و پروردگار تو فراموشکار نیست (۲۳) خداوند آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست، پس او را پرست

وَاصْطَلِّ لِمَدِينَةٍ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا ﴿٢٤﴾ يَقُولُ الْإِنْسَانُ

وَاصْطَلِّ	لِمَدِينَةٍ	هَلْ تَعْلَمُ	لَهُ	سَمِيًّا	يَقُولُ	الْإِنْسَانُ
و استظهر	بر عبادت او	آیا	تو می شناسی	برای او	و می گوید	انسان

و بر پرستش او شکیا باش؛ آیا برای او هیچ همنامی می شناسی؟ (۲۴) و انسان می گوید:

أَمْ دَا مِمْتُ لَسَوْفَ أُخْرِجُ حَيًّا ﴿٦٦﴾ أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا

أَمْ دَا	مت	لسوف	اخرج	حیا	أو	لا یذکر	الإنسان	أنا
آیا هنگامی که	من مردم	پس بزودی	من بیرون کرده می شوم	زنده	آیا	بیاد نمی آورد	انسان	همانا ما

آیا هنگامی که بمیرم، به زودی زنده [از گور] برانگیخته خواهم شد؟ (۶۶) آیا انسان به یاد نمی آورد که ما

خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَكَ يَكُ شَيْئًا ﴿٦٧﴾ فَوَرَّيكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ

خَلَقْنَاهُ	من قبل	و لم یک	شیئا	فوریک	لنحشرنهم
ما او را آفریدیم	پیش از این	در حالیکه او نبود	چیزی	پس به پروردگار تو سوگند	که ما آنان را خواهی نخواهی گردمی آوریم

او را در گذشته آفریده ایم و حال آنکه هیچ چیزی نبود؟ (۶۷) پس به پروردگار تو سوگند که آنان را

وَالشَّيَاطِينِ ثُمَّ لَنَحْضُرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ حَيًّا ﴿٦٨﴾ ثُمَّ

و الشیاطین	ثم	لنحضرنهم	حول	جهنم	جثیا	ثم
و شیطان ها	باز	ما ناگزیر آنان را حاضر می سازیم	پیرامون	جهنم	به زانو افتاده	باز

با شیطانها برانگیزیم، سپس آنها را گرداگرد دوزخ در حالی که به زانو درآمده اند حاضر کنیم (۶۸) آنگاه

لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عَذَابًا ﴿٦٩﴾

لَنَنْزِعَنَّ	من	كل	شيعه	ایهم	أشد	علی الرحمن	عذابا
البته بیرون می کشیم	از	هر	گروه	هر کدام شان	بسیار زیاد	بر خداوند رحمن	سرکشی کننده

از میان هر گروهی، هر کدامشان را که بر خدای رحمان سرکشی تر بوده اند، بیرون خواهیم کشید (۶۹)

ثُمَّ لَنَنْحَنِّي أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِمَا صِلَا ﴿٧٠﴾ وَإِنْ

ثم	لنحن	أعلم	بالذین	هم	أولی بها	صلیا	و إن
باز	همانا ما	داناتر	به آنانی که	ایشان	سزاوارتر اند به آن	در آمدن	و نیست

آنگاه هر آینه ما به کسانی که به در آمدن در آن سزاوارتر اند خود داناتریم (۷۰) و هیچ کس

مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ﴿٧١﴾

منکم	إلا	واردها	کان	علی	ربک	حتمًا	مقضیا
از شما	مگر	گذرنده از آن	هست	بر	پروردگار تو	لازم، بایسته	مقرر شده

از شما نیست مگر [آنکه] از آن گذر خواهد کرد؛ این [وعده] بر پروردگار تو قضای حتمی است (۷۱)

ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِي جَهَنَّمَ ﴿٧٢﴾

ثم	ننحی	الذین	اتقوا	و نذر	الظالمین	فها	جثیا
باز	ما نجات دهیم	آنانی را که	پرهیزگاری کردند	و رها می سازیم	ستمگران	در آن	به زانو درآمدگان

آنگاه کسانی را که پرهیزگاری کردند برهانیم و ستمکاران را در آنجا [دوزخ] به زانو درآمده بگذاریم (۷۲)

وَإِذْ أَنْتَلِ عَلَيْهِمْ ءَايَتُنَا بِسَنَةِ قَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا

و إذا	تتلى	عليهم	ماينتتا	بينت	قال	الذين	كفروا
و چون	تلاوت شود	بر ایشان	آیات ما	روشن، بیانگر	گفت	آنانی که	کافر شدند

و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شود، کسانی که کافر شدند

لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَى الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا ۖ وَكَوْ

للذين	ءامنوا	أى	الفریقین	خیر	مقاما	و احسن	ندیا	و کم
برای آنانی که	آنان ایمان آوردند	کدامیک از	دو گروه	بتر	منزل	و نیکوتر	مجلس، باشگاه	و چه بسیار

به کسانی که ایمان آورده اند، گویند: کدامیک از این دو گروه را جایگاهی بهتر و انجمنی نیکوتر است؟ (۷۳) و چه بسا

أَهْلًا كَمَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثْنًا وَرِيًّا ۖ قُلْ

أهلکنا	قبلهم	من قرن	هم	أحسن	أثنا	وریا	قل
ما هلاک ساختیم	پیش از ایشان	از گروهها	ایشان	بسیار نیکوتر	سازو سامان زندگی	و سیما، منظره	بگو

گروهها را پیش از آنان هلاک کردیم که اتانی بهتر و ظاهری فریبناز داشتند (۷۴) بگو:

مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدْحًا ۚ إِذَا

من كان	فى الضلالة	فليمدد	له	الرحمن	مدا	حتى	إذا
آنکه هست	در گمراهی	پس افزون دهد	برای او	رحمان	افزودنی	تا آنکه	آنگاه،

هر که در گمراهی باشد، پس خدای رحمان گمراهی او را می افزاید [به او مهلت دهد تا گمراهیش بیشتر شود] تا آنگاه که

رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ

رأوا	ما يوعدون	إما	العذاب	و إما	الساعة	فسيعلمون	من
ببینند	آنچه وعده کرده می شوند	یا	کیتر	و یا	رستاخیز	پس بزودی می دانند	چه کسی

آنچه را به آنان وعده داده میشود ببینند: یا عذاب [دنیا] را و یا رستاخیز را. پس به زودی بدانند چه کسی

هُوَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا ۖ وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ الَّذِينَ أَهْتَدُوا هُدًى

هو	شر مكانا	و أضعف	جندا	و يزيد	الله	الذين اهتدوا	هدى
او	بدتر از لحاظ جایگاه، (مقام)	و ناتوانتر	لشکر	و می افزاید	خداوند	آنانی را که راه یافته اند	هدایت

را جایگاهی بدتر و سپاهی ناتوانتر است (۷۵) و خداوند کسانی را که راه راست رفتند، بر هدایت شان می افزاید،

وَأَلْبَيْتُ الصَّلَاةِ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًا ۖ

و	البیت	الصلوة	خیر	عند ربك	ثوابا	و خیر	مردا
و	پایدار ماندنی	نیکي ها	بتر	نزد پروردگار تو	از روی ثواب	و بهتر	بازگشت

و ماندگارهای شایسته [اعمال صالح] نزد پروردگار تو پاداشی بهتر و سرانجامی نیکوتر دارد (۷۶)

أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِيَنَّكَ مَا لَا وِلْدًا ۖ

أفرأيت	الذی	کفر	بناشنا	و قال	لاوتین	مالا	و ولدا
پس آیا تو دیدی (آگاهی)	آنکه او	انکارورزید	به آیات ما	و او گفت	من حتماً داده می‌شوم	مال	و فرزندان

آیا دیدی آن کس را که به آیات ما کافر شد و گفت: البته به من مال و فرزند [بسیار] داده خواهد شد؟ (۷۷)

أَطْلَعَ الْغَيْبَ أَمْ آتَاهُ عِنْدَ الرِّحْمَنِ عَهْدًا ۖ كَلَّا سَنَكُنُّبُ

أطلع	الغيب	أم	اتخذ	عند الرحمن	عهدا	کلا	سنکتب
آیا او آگاهی یافته است	غیب	یا	او گرفته	در پیشگاه خدای رحمن	پیمانی	نه چنین است	به زودی می‌نویسیم

آیا بر غیب آگاهی یافته یا از نزد خدای رحمان پیمانی گرفته است؟ (۷۸) نه چنین است؛

مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا ۖ وَرَفَعَهُ مَابِقُولُ

ما يقول	و نمد	له	من العذاب	مدا	و ترته	ما يقول
آنچه او می‌گوید	و ما می‌افزاییم	برای او	از عذاب	افزودنی	و از وی میراث می‌بریم	آنچه او می‌گوید

آنچه می‌گوید خواهیم نوشت و عذاب او را پیوسته می‌افزاییم (۷۹) و آنچه را می‌گوید [از مال و فرزندان] از او به ارث می‌بریم

وَيَأْتِينَا فَرْدًا ۖ وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا ۖ

و یاتینا	فردا	و اتخذوا	من دون الله	آلهة	لیکونوا	لهم	عزا
و از نزد ما می‌آید	تک و تنها	و آنان گرفتند	جز خداوند	معبودها	تا آنان باشند	برای شان	[مایه] عزت

و [روزی قیامت] تنها نزد ما می‌آید (۸۰) و بجز خدای یکتا، معبودانی گرفتند تا برای آنان مایه عزت باشند (۸۱)

كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا ۖ

کلا	سکفرون	و یبادتهم	و یکنونون	علیهم	ضدا	آلم تر	أنا أرسلنا
نه چنین است	به زودی منکر خواهند شد	به بندگی شان	و می‌شوند	با آنان	دشمن	آیا نوندیدی	همانا ما فرستادیم

نه چنین است؛ به زودی [آن معبودان] پرستش آنان را انکار می‌کنند و دشمن آنان می‌گردند (۸۲) آیا ندیده‌ای که ما

الشَّيْطَانِ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤْزُهُمْ أَزًّا ۖ فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا

الشيطان	علی	الکفرین	تؤزهم	أزا	فلا تعجل	علیهم	إنما
شیطان‌ها	بر	کافران	تا آنان را بجنباند	جنباندنی	پس تو شتاب مکن	بر ایشان	همانا

شیاطین را بر کافران فرستاده‌ایم تا آنها را [به سوی گناهان] سخت بجنبانند؟ (۸۳) پس بر آنان شتاب مکن. همانا که

نَعُدُّ لَهُمْ عَذَابًا ۖ يَوْمَ تَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا ۖ

نعد	لهم	عدا	نحشر	المتقين	إلى الرحمن	وفدا
می‌شماریم	برای شان	شمار کردنی	روزی که	ما جمع می‌کنیم	بسوی خدای رحمان	مهمانان گرامی

ما برای آنها [اعمالشان را] به دقت می‌شماریم (۸۴) روزی که پرهیزگاران را در پیشگاه خدای رحمان چون مهمانان گرامی گرد آوریم (۸۵)

وَسَوْفَ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَرَدًا ﴿٨٥﴾ لَا يَمْلِكُونَ الشَّفْعَةَ إِلَّا

و نسوق	المجرمين	إلى	جهنم	وردا	لا يملكون	الشفاعة	إلا
و میرانیم	گناهکاران	بسوی	دوزخ	تشنه کام	نمی توانند	شفاعت	مگر

و گناهکاران را تشنه به سوی دوزخ برانیم (۸۵) توان شفاعت ندارند مگر

مَنْ أَخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا ﴿٨٦﴾ وَقَالُوا آتَاكَذَا الرَّحْمَنُ وَلَدًا ﴿٨٧﴾ لَقَدْ جِئْتُمْ

من اتخذ	عند الرحمن	عهدا	و قالوا	اتخذ	الرحمن	ولدا	لقد جئتم
آنکه گرفت	نزد رحمان	پیمانی	و گفتند	گرفته است	رحمان	فرزندی	همانا شما آوردید

کسی که از نزد خدای رحمان پیمانی گرفته باشد (۸۶) و گفتند: خدای رحمان فرزندی گرفت (۸۷) براستی

شَيْئًا إِذَا ﴿٨٨﴾ تَكَادُ السَّمَوَاتُ يَفْطُرْنَ مِنْهُ وَتَنْشُقُّ الْأَرْضُ وَنَحَرُ

شیئا	إذا	تکاد	السنوات	يفطرن	منه	و تنشق	الأرض	و تخر
چیزی	بسیار زشت	نزدیک است	آسمانها	بشکافتد	از او	و تکه تکه شود	زمین	و فرویزد

چیزی سخت زشت آورده اید (۸۸) نزدیک است که آسمانها از این [سخن] بشکافتد و زمین شکافته شود

لِلْجِبَالِ هَذَا ﴿٨٩﴾ أَنْ دَعَا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا ﴿٩٠﴾ وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ

الجبال	هذا	أن دعا	للرحمن	ولدا	و	ما ينبغي	للرحمن
کوهها	به شدت ویران شدن	که آنان خواندند	برای رحمان	فرزندی	و	سزاوار نیست	برای رحمان

و کوهها به شدت فرو ریزند (۸۹) که برای خدای رحمان فرزندی خواندند [قابل شدن] (۹۰) و خدای رحمان را نسزد

أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا ﴿٩١﴾ إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا مَا تَرَىٰ

أن يتخذ	ولدا	إن	كل من	في السموات	والأرض	إلا	ما ترى
که او بگیرد	فرزندی	نیست	همه کسانی که	در آسمانها	و زمین	مگر	آینده

که فرزندی گیرد (۹۱) در آسمانها و زمین هیچ کس نیست مگر آنکه

الرَّحْمَنِ عِدًّا ﴿٩٢﴾ لَقَدْ أَحْصَيْنَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا ﴿٩٣﴾ وَكُلُّهُمْ آتِيهِ

الرحمن	عیدا	لقد أحصاهم	و عددهم	عدا	و كلهم	ما تبه
رحمان	بندهای	او آنان را سرشماری کرده	و آنان را می شمارد	شماره کردنی	و همه شان	می آید در برابر او

خدای رحمان را بنده وار آید (۹۲) هر آینه آنان را به حساب آورده [به علمش آنان را فرا گرفته] و همه را درست برشمرده است (۹۳) و همه آنها

يَوْمَ الْقِيَمَةِ قَرْدًا ﴿٩٤﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ

يوم القيمة	قردا	إن	الذين آمنوا	و عملوا الصلحت	سيعجل	لهم
روز رستاخیز	تنها	همانا	آنانی که ایمان آوردند	و کارهای شایسته کردند	قرار می دهد	برای شان

روز رستاخیز تنها نزد او آیند (۹۴) همانا کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند

الرَّحْمَنُ وَذَا ۞ قَالَمَا يَسْرُرُنَهُ يُلْسَانُكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ

الرحمن	و دا	فانما	یسرر نه	پلسانک	لتبشربه	المتقین
خدای رحمان	دوستی	پس همانا	ما آن را آسان کردیم	به زبان تو	تا تو مژده دهی به آن	پرهیزگاران

خدای رحمان برای آنان دوستی‌ای در دنیا خواهد نهاد (۱۶) پس همانا [خواندن این] قرآن را به زبان تو آسان ساختیم تا پرهیزگاران را بدان مژده دهی

وَنَذِرْ بِهِ قَوْمًا لَّدَا ۞ وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّن قَرْنٍ هَلْ

و نذیر به	قومالدا	و کم	اهلکنا	قبلهم	من	قرن	هل
و بیم دهی بدان	مردم سخت‌ستیزنده	و چه بسا	ما هلاک کردیم	پیش از ایشان	از	مردمان همعصر	آیا

و گروه ستیزه‌گر را بدان بیم دهی (۱۷) و چه بسا مردمان گذشته را پیش از آنان هلاک کردیم. آیا

يُحْسُ مِنْهُمْ مِّنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْرًا ۞

تحس	منهم	من احد	او تسمع	لهم	رکرا
تو می‌بینی، درمی‌یابی	از آنان	کسی را	یا تو می‌شنوی	برای شان	آواز آهسته

هیچ یک از آنان را در می‌یابی یا هیچ آوای آهسته از آنان می‌شنوی؟ (۱۸)

۲۰. سوره طه (مکی بوده، ۱۳۵ آیه و ۸ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحیم
		به نام	خداوند	بخشنانده	مهربان

به نام خداوند بخشنانده مهربان

طه ۞ مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى ۞ إِلَّا نَذِيرًا لِّمَن

طه	ما انزلنا	علیک	القرآن	لتشقی	إلا	تذکره	لمن
طه	ما فرو فرستادیم	بر تو	قرآن	تا در سختی فرو روی	مگر	بند	برای آنکه

طه (طا، ها) (۱۹) ما قرآن را بر تو فرو فرستادیم تا در رنج افتی (۲۰) مگر آنکه پندی باشد برای کسی که

يَحْشَى ۞ نَزِيلًا مِّنْ عِندِ الرَّحْمَنِ ۞ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى ۞ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا

یخشی	تنزیلا	ممن	خلق	الأرض	و السموات	العلی	الرحمن
می‌ترسد	فرو فرستادن	از آنکه	آفرید	زمین	و آسمانها	بلند	رحمان

می‌ترسد (۲۱) فرو فرستاده‌ای است از سوی آن که زمین و آسمانهای بلند را آفریده است (۲۲) خدای رحمان

عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى ۞ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا

علی العرش	استوی	له ما	فی السموات	و ما	فی الأرض	و ما	بینهما
بر عرش	قرار گرفت	برای اوست آنچه	در آسمانها	و آنچه	در زمین	و آنچه	میان آندو

بر عرش [تخت فرمانروایی جهان] قرار گرفت (۲۳) او راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و آنچه میان آنها

وَمَا تَحْتِ الْآرْثِ ۝ وَإِنْ يَنْهَرُوا الْقَوْلَ فَلَنْهَ يَعْلَمُ

و ما	تحت	الترئ	و این	تجهر	بالقول	فانه	يعلم
و آنچه	زیر	زمین	و اگر	بلند آوازی کنی	به سخن	پس البته او	می داند

و آنچه در زیر خاک است (۱۶) و اگر سخن را بلند گویی [یا پنهان کنی]، همانا او

الْبَیْرَ وَأَخْفَى ۝ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى ۝

السر	و أخفی	الله	لا إله	إلا هو	له	الأسماء	الحسنى
نهان	و نهایت پوشیده	خداوند	معبودی نیست	جز او	برای اوست	نامها	نیکو

نهان و نهانتر را نیز می داند (۱۷) خدای یکتا، جز او خدایی نیست؛ او راست نامهای نیکو (۱۸)

وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى ۝ إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ

و هل	أتک	حديث	موسى	إذرا	نارا	فقال	لأهله
و آیا	آمد نزد تو	خبر	موسی	آنگاه که دید	آتشی	پس گفت	برای خانواده اش

و آیا خبر داستان موسی به تو رسیده است؟ (۱۹) آنگاه که آتشی دید، پس به خانواده خویش گفت:

أَمْ كُنْتُمْ لِيَ آتِينَ النَّارَ ۚ أَلَمْ يَكُنْ لَهُ الْبَیْسُ

امكنوا	إني	ماست	نارا	لعلى	ما تیکم	منها	بقیس
شما درنگ کنید	بدون شک من	دیدم	آتشی	شاید من	برایتان بیاورم	از آن	اخگری، شعله ای

درنگ کنید که من آتشی دیدم، شاید پاره ای از آن برای شما بیاورم.

أَوْ أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى ۝ فَلَمَّا أَنْهَا نُودِيَ بِمُوسَى ۝

أو	أجد	على النار	هدى	فلما	أنها	نودى	يموسى
یا	من بیابم	بر آتش	راهنما	پس آنگاه	او آنجا آمد	آواز داده شد	ای موسی

یا به مدد آن آتش راهنمایی بیابم (۲۰) پس چون نزد آن [آتش] آمد، ندا داده شد که: ای موسی! (۲۱)

إِنِّي أَنَارُكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ۝

إني	أنا	ربك	فاخلع	نعليك	إنك	بالوادمقدس	طوى
بدون شک من	من	پروردگار تو	پس بیرون بیاور	کفشهایت	همانا تو	در سرزمین پاک	طوی

همانا منم پروردگار تو، کفشهای خویش بیرون کن، که تو در وادی مقدس طوی هستی (۲۲)

وَأَنَا أَخْبَرُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى ۝ إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ

و أنا	أخبرتك	فاستمع	لما يوحى	إننى	أنا	الله
و من	ترا برگزیدم	پس گوش ده	به آنچه بسوی تو وحی کرده می شود	همانا من	من	خداوند

و من تو را برگزیده ام، پس به آنچه وحی می شود گوش فرا دار (۲۳) همانا منم خدای یکتا،

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ﴿١٤﴾ إِنَّ السَّاعَةَ

لا إله	إلا أنا	فاعبدني	واقم	الصلوة	لذكرى	إن	الساعة
معبود بقی نیست	جز من	پس مرا پرستش کن	و یا دار	نماز	به هنگام پادمن	بدون شک	قیامت

معبود [راستینی] جز من نیست؛ پس مرا پرستش کن و نماز را برای یاد کردن من برپا دار (۱۴) همانا رستاخیز

ءَايِسُ أَكَادُ أَخْفِيهَا لَتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ ﴿١٥﴾ فَلَا يَصُدُّكَ

ماتیه	أكاد	أخفها	لتجزی	کل نفس	بما تسعی	فلا یصدنک
آمدنی	من می خواهم	آزبانهای می دارم	تا پاداش داده شود	هرکس	در برابر آنچه می کند	پس باید تو را باز ندارد

آمدنی است، می خواهم [هنگام] آن را پنهان دارم تا هر کس در برابر آنچه می کند پاداش داده شود (۱۵) پس

عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ

عنها	من	لا يؤمن	بها	واتبع	هونه
از آن	آنکه	ایمان ندارد	به آن	و او پیروی می کند	آرزوی نفس خویش

آن کس که بدان ایمان نمی آورد و پیر و هوای نفس خویش است، تو را از [ایمان به] آن باز ندارد،

فَرَدَىٰ ﴿١٦﴾ وَمَا تِلْكَ يَبِيعُكَ يَمْؤُسُونَ ﴿١٧﴾ قَالَ هِيَ عَصَايَ

فردی	وما	تلک	بیمنتگ	یموسون	قال	هی	عصای
باز تو هلاک شوی	و چیست	آن	در دست راست تو	ای موسی	گفت	آن	عصای من

آنگاه هلاک شوی (۱۶) و ای موسی در دست راست تو چیست؟ (۱۷) گفت: این عصای من است،

أَتَوَكَّرُ عَلَيْنَا وَاهْتَشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَلِي فِيهَا

أتوکر	علیها	واهش	بها	علی	غنمی	ولی	فیها
من تکیه می کنم	بر آن	و برگ می ریزم	بوسیله آن	بر	گوسفندانم	و برایم	در آن

بر آن تکیه می کنم و با آن برای گوسفندانم [از درختان] برگ فرو می ریزم، و مرا در آن،

مَتَّارِبٍ أُخْرَىٰ ﴿١٨﴾ قَالَ أَلْقِهَا يَمْؤُسُونَ ﴿١٩﴾ فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ

متارب	أخری	قال	ألقيها	یموسون	فألقيها	فإذاهي	حية
فائدها (ضرورتها)	دیگر	گفت	آن را پنداز	ای موسی	پس او آنرا پینداخت	پس ناگاه آن	ماربزرگ

نیاها و سودهای دیگر است (۱۸) گفت: آن را بیفکن، ای موسی (۱۹) پس آن را پینداخت، و ناگهان ماری شد

تَسْعَىٰ ﴿٢٠﴾ قَالَ خُذْهَا وَلَا تَحْتَفِ سَعِيدُهَا سِيرَتَهَا

تسعی	قال	خذها	و	لا تحف	سعيدها	سيرتها
به سرعت حرکت می کرد	گفت	بگیر آن را	و	مترس	ما بزودی بازگردانیم آن را	به حالت

که می شافت (۲۰) گفت: بگیر آن را و مترس، بزودی آن را به حالت

الْأُولَى ﴿١٦﴾ وَأَضْمَمْتُ بِذَلِكَ إِلَى جَنَاحِكَ مَخْرُجَ بَيْضَاءَ

الأولى	و	اضمم	يدک	إلى	جناحک	تخرج	بيضاء
نخست	و	فرو بر	دست	به	گریبان خویش	آن بیرون می شود	سفید

نخستینش باز گردانیم (۱۶) و دستت را به بغل خویش بر تا سپید و روشن بیرون آید

مِنْ غَيْرِ سُوءٍ ؕ آيَةٌ أُخْرَى ﴿١٧﴾ لِيُرِيَنَّكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى ﴿١٨﴾

من غیر سوء	آیه	آخری	لتریک	من	ما اینتا	الکبری
بدون کدام عیب	نشانه ای	دیگر	تا ما برایت نشان دهیم	از	معجزه های مان	بزرگ

نه از آسیب و گزند. [این] نشانه های دیگر است (۱۷) تا از نشانه های بزرگ خویش به تو بنماییم (۱۸)

أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى ﴿١٩﴾ قَالَ رَبِّ

إذهب	إلى	فرعون	إنه	طغى	قال	رب
تو برو	به سوی	فرعون	همانا او	سرکشی کرده	گفت	پروردگارا

به سوی فرعون برو، که او از اندازه در گذشته (۱۹) گفت: پروردگارا،

أَشْرَحْ لِي صَدْرِي ﴿٢٠﴾ وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ﴿٢١﴾ وَأَحْلِلْ عُقْدَةً مِن لِسَانِي ﴿٢٢﴾

اشرح	لی	صدری	و یسرلی	امری	واحلل	عقده	من	لسانی
گشاده دار	برایم	سینه ام	و تو آسان کن برایم	کار من	و باز کن	گره بکنت زبان	از	زبانم

سینه ام را برایم گشاده گردان، و کارم را برایم آسان کن (۲۱) و گره از زبانم بگشای (۲۲)

يَفْقَهُوا قَوْلِي ﴿٢٣﴾ وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي ﴿٢٤﴾ هَارُونَ أَخِي ﴿٢٥﴾

يفقهوا	قولي	واجعل	لی	وزیرا	من	أهلی	هرون	أخي
تایفه مند	سخن من	و بگردان	برای من	دستیار	از	خانواده ام	هارون	برادرم

تا سخنم را دریابند (۲۳) و از خاندانم دستیاری برایم قرار ده (۲۴) برادرم هارون را (۲۵)

أَشْدُدْ بِهِ أَزْرِي ﴿٢٦﴾ وَأَشْرِكْ فِي أَمْرِي ﴿٢٧﴾ كَيْ تَسْبِكَ كَيْتَرًا ﴿٢٨﴾

اشد دبه	أزری	و أشركه	فی امری	کی	تسبک	کیترا
با او محکم دار	نیروی من	و او را شریک قرار ده	در کارم	تا	ما تسبیح تو گوئیم	بسیار

بشتم را به او استوار ساز (۲۶) و او را در کار من شریک گردان (۲۷) تا تو را بسیار تسبیح گویم (۲۸)

وَنَذْكُرْكَ كَیْثًا ﴿٢٩﴾ إِنَّكَ كُنتَ بِنَاصِرٍ ﴿٣٠﴾ قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ

و نذكرک	کیترا	إنک	کنت	بنا بصیرا	قال	قد أوتیت	سؤلک
و یاد کنیم تو را	بسیار	همانا تو	تو بودی	به ما بینا	گفت	همانا داده شدی	درخواست تو

و تو را بسیار یاد کنیم (۲۹) همانا تو به حال ما بینایی (۳۰) گفت: (۳۰)

يُعْمَوْنِ ﴿٣٨﴾ وَلَقَدْ مَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَى ﴿٣٩﴾ إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ

یعموسی	و لقد مننا	علیک	مره	اخری	إذ	أوحینا	إلی
ای یوسی	و همانا ما احسان نمودیم	بر تو	باری	دیگر	آنگاه	ما الهام کردیم	بسوی

ای موسی، همانا خواسته‌ات به تو داده شد (۳۸) و هر آینه بار دیگر [هم] بر تو مَنّت نهادیم (۳۹) آنگاه که به

أَمَّا مَا يُوْحِي ﴿٤٠﴾ أَنْ أَقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَأَقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ

أمک	ما یوحی	أن اقذیفه	فی التابوت	فأقذیفه	فی الیم
مادر تو	آنچه الهام کرده می‌شود	اینکه بیفکن او را	در صندوق	باز (صندوق) را بیفکن	در دریا

مادرت آنچه الهام کردنی بود، الهام کردیم (۴۰) که او را در صندوقی بته و در دریا افکنش

فَلْيَلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَكَ وَالْقَيْتُ عَلَيْكَ

فلیقّه	الیم	بالساحل	یاخذّه	عدولی	و عدوله	و ألقیته	علیک
باز او را بیفکند	دریا	بر ساحل	او را بگیرد	دشمن من	و دشمن او	و من افکندم	بر تو

تا دریا [= رود نیل] او را به کرانه اندازد [و] دشمن من و دشمن وی او را بگیرد؛

مَحَبَّةً مِنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي ﴿٤١﴾ إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ

محبة	منی	و لتصنع	علی عینی	إذ	تمشی	أختک
محبت، مهر	از سوی خویش	و برای آنکه ساخته شوی	زیر نظر من	آنگاه	می‌رفت	خواهر تو

و مهری از خود بر تو افکندم [تا بر تو مهر ورزند] و تا زیر نظر من پرورش یابی (۴۱) آنگاه که خواهر [در پی آن صندوق] می‌رفت

فَقُولْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ ۖ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ

فقول	هل أدلکم	علی	من	یکفله	فرجعناک	إلی	أمک
و می‌گفت	آیا شما را راهنمایی کنم	بر	آنکه	او را پرورش دهد	پس برگردانیدم تو را	بسوی	مادرت

و می‌گفت: آیا شما را بر کسی راه نمایم که او را نگهداری و پرستاری کند؟ پس تو را به مادرت برگردانیدیم

كَيَّنْفَرَّ عَيْنَاهُ وَلَا يَحْزَنَ ۚ وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَرَجَعْنَاكَ مِنَ الْغَيْرِ

کی نفر	عینها	و لا تحزن	و قتلت	نفسا	فنجینک	من الغیر
تا روشن شود	چشم او	و اندوهگین نشود	و کشتی تو	شخصی	پس ما تو را نجات دادیم	از اندوه

تا چشمش روشن شود و اندوه نخورد. و کسی را کشتی پس تو را از اندوه رها نمودیم

وَفَشَّكَ فُؤَادًا فَلَيْتَ سَيِّئِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ

و فشک	فؤاداً	فلیت	سینین	فی	أهل مدین	ثم	جئت
و تو را آزمودیم	آزمایشی	پس تو درنگ نمودی	چندین سال	در	مردم مدین	باز	تو آمدی

و تو را بارها آزمودیم. پس سالی چند در میان مردم مدین درنگ کردی، سپس

عَلَىٰ قَدَرٍ يُمْسِي ۖ ﴿١٠﴾ وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي ۖ ﴿١١﴾ أَذْهَبَ أَنتَ وَلَوْ كَيْدَ بَاقِي

علی قدر	یومسی	و اصطنعتک	لنفسی	إذهب	أنت	و أخوک	باقیتی
در وقت مقرر شده	ای موسی	و من تو را ساختم	[خاص] برای خویش	برو	تو	و برادرت	همراه یانم

در زمان مقرر [و مقتضی] بیامدی، ای موسی (۱۰) و تو را برای خود پرورد (۱۱) تو و برادرت با نشانه‌ها [و معجزات] من بروید

وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي ۖ ﴿١٢﴾ أَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ۖ ﴿١٣﴾ فَقُولَا

و لا تنیا	فی ذکری	إذهبا	إلی	فرعون	إنه	طغی	فقولا
و سستی نکنید	در یاد کردن من	هر دو بروید	بسوی	فرعون	همانا او	سرکشی کرد	پس هر دو بگویید

و در یاد کردن من سستی نکنید (۱۲) بروید به سوی فرعون، که او سرکشی کرده است (۱۳) پس

لَهُ قَوْلًا لِّئَلَّا لَمَلَهُمْ يَذَّكَّرُ ۖ أَوْ يَخْشَىٰ ۖ ﴿١٤﴾ قَالَ رَبَّنَا

له	قولا لینا	لعله	یتذکر	أو	یخشی	قالا	ربنا
برایش	سخنی نرم	شاید او	تصیحت پذیرد	یا	بترسد	هر دو گفتند	پروردگارا

با وی سخنی نرم بگویید، شاید که پند پذیرد یا [از خدای] ترسد (۱۴) گفتند: پروردگارا،

إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُقِرَّ عَلَيْنَا أَوَّانٌ يَّطْفِئُ ۖ ﴿١٥﴾ قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي

إننا نخاف	أن یقرط	علینا	أو	أن یطفی	قال	لا تخافا	إنی
بدون شک ما می‌ترسیم	که او سبقت‌گیرد	[در مجازات] بر ما	یا	اینکه از اندازه گذرد	او فرمود	شما ترسید	همانا من

ما می‌ترسیم که [او] بر ما تجاوز کند (آسبی به ما برساند) یا آنکه [در رفتار و گفتار خود] از حد گذرد (۱۵) گفت: مترسید، که من

مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأُرَىٰ ۖ ﴿١٦﴾ فَأَنبِئَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ

معکما	أسمع	وَأری	فأنبئاه	فقولا	إننا رسولا	ربک
همراه شما	من می‌شنوم	و می‌بینم	پس نزد او بروید	و بگویید	همانا ما دو فرستاده	پروردگار تو

با شما، من می‌شنوم و می‌بینم (۱۶) پس نزد او بروید و بگویید: ما فرستادگان پروردگار توایم،

فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَءِيلَ وَلَا تَعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بِبَيِّنَاتٍ مِّن رَّبِّكَ ۖ

فأرسل	معنا	بنی اسرائیل	ولا تعذیهم	قد جئناک	ببینات	من	ربک
پس بفرست	همراه ما	بنی اسرائیل	و ایشان را شکنجه‌مکن	همانا برایت آورده‌ایم	معجزه‌ای	از	پروردگارتو

پس بنی اسرائیل را با ما بفرست و شکنجه‌شان مکن؛ همانا نزد تو نشانه‌ای از پروردگارت آورده‌ایم؛

وَأَسْلَمْنَا عَلَىٰ مَن آتَبَعَكَ ۖ ﴿١٧﴾ إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا

و السلم	علی	من	اتبع	الهدی	إنا	قد أوحی	إلینا
و سلامتی	بر	آنکه	او پیروی کند	هدایت	همانا	وحی شده	بسوی ما

و سلامتی [از عذاب] باد، بر آنکه راه راست را پیروی کند (۱۷) همانا به ما وحی شده

أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿۱۸﴾ قَالَ فَمَنْ رِبُّكُمْ

آن	العذاب	علی	من کذب	و تولی	قال	فمن	ربکما
اینکه	عذاب	بر	آنکه دروغ پنداشت	و روی گردانید	گفت	پس کیست	پروردگار شما دو نفر

که عذاب بر آن کسی است که [حق را] دروغ شمرد و [از آن] روی برتابد (۱۸) گفت: پس پروردگار شما کیست

يَمْشُونَ ﴿۱۹﴾ قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ حَلْفَهُ ثُمَّ

یا موسیٰ	قال	ربنا	الذی	أعطى	کل شیء	خلفه	ثم
ای موسی	او گفت	پروردگار ما	آنکه	داد	هر چیز	آفرینش او را	باز

ای موسی؟ (۱۹) گفت: پروردگار ما، آن [خدایی] است که به هر چیزی آفرینش در خور آن را داد و سپس

هَدَىٰ ﴿۲۰﴾ قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ ﴿۲۱﴾ قَالَ عَلِمَهَا

هدی	قال	فما	بال	القرون	الأولی	قال	علمها
راهنمایی نمود	گفت	پس چیست	حال	مردمان	نخستین، گذشته	گفت	علم آن

او را [به جستجوی نیازهایش] هدایت کرده است (۲۱) گفت: حال نسلهای گذشته چون است؟ (۲۰) گفت: علم آن

عِنْدِي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَى ﴿۲۲﴾ الَّذِي

عند	ربی	فی کتب	لا یضل	ربی	و	لا ینسی	الذی
نزد	پروردگار من	در کتاب [بزرگی]	اشتباه نمی‌کند	پروردگرم	و	فراموش نمی‌نماید	آنکه

در کتابی نزد پروردگار من است. پروردگار من نه خطا می‌کند و نه فراموش می‌نماید (۲۲) آن [خدایی] که

جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَاسَّالَكْ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا

جعل	لکم	الأرض	مهدا	و سلک	لکم	فیها	سبلا
ساخت	برای شما	زمین	گهواره	و ساخت، ترسیم کرد	برای شما	در آن	راهها

زمین را برای شما بستری قرار داد و در آن برای شما راههایی ترسیم کرد

وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّن

و أنزل	من	السما	ماء	فأخرجنا	به	أزواجا	من
و فرود آورد	از	آسمان	آب	پس ما برآوردیم	بدان	جفت‌ها، گونه‌ها	از

و از آسمان آبی فرستاد، پس با آن انواع گوناگون از

نَبَاتٍ شَتَّىٰ ﴿۲۳﴾ كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ

نبات	شَتَّىٰ	کَلُوا	وارعوا	أنعامکم	إن	فی ذلک	لآیث
گیاه	گوناگون	شما بخورید	و بچرانید	چهارپایان خویش	همانا	در این	نشانه‌ها

گیاهان و رستنی‌ها را بیرون آوردیم (۲۳) بخورید و چهارپایان‌تان را بچرانید، همانا در این،

لَا أُولَىٰ لِلنَّهْيِ ﴿١٤﴾ مِنَّا خَلَقْنٰكُمْ وَمِمَّا يُعِيدُكُمْ وَمِمَّا يُخْرِجُكُمْ

لاؤلی النهی	منها	خلقتکم	و فيها	نعیدکم	و منها	نخرجکم
برای خداوندان خرد	از آن	ما شما را آفریدیم	و در آن	شما را باز می گردانیم	و از آن	ما شما را بیرون می کنیم
برای خردمندان نشانه هاست (۱۴) شما را از آن [زمین] آفریدیم و در آن باز می گردانیم						

تَارَةً أُخْرَىٰ ﴿١٥﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَاهُ كُلَّهَا مُكَذِّبَاتٍ ۖ وَإِنِّي ﴿١٦﴾ قَالَ

تارۃ	اخری	و لقد ارسنه	ماینتا	کله	فکذب	و ابی	قال
باری	دیگر	و همانا ما به او نشان دادیم	نشانه های ما	جملگی آنها	پس تکذیب نمود	و سرباز زد	گفت

و بار دیگر از آن بیرون تنان می آوریم (۱۵) و هر آینه همه نشانه های خویش را به او [فرعون] بنمودیم، اما دروغ شمرد و سرباز زد (۱۶) گفت:

أَجْتَنَّا لِنَخْرِجَنَّهُ مِّنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَمُوسَىٰ ﴿١٧﴾ فَلَمَّا يَنْزِعُكَ بِسِحْرِ

اجتننا	لنخرجنا	من أرضنا	بسحرک	یموسی	فلنأتینک	بسحر
آیا نزد ما آمدی	تا تو ما را بیرون کنی	از زمین ما	با جادوی خود	ای موسی	پس همانا در برابر تو می آوریم	جادویی

ای موسی، آیا نزد ما آمده ای تا ما را با جادوی خود از سرزمین مان بیرون کنی؟ (۱۷) هر آینه جادویی

مِثْلِهِ ۖ فَاجْعَلْ يَنَسَآءَ بَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا تُخْلَفُهُ ۚ وَنَحْنُ وَلَا

مثله	فاجعل	بیننا	و بینک	موعدا	لا نخلفه	نحن	ولا
مانند آن	پس بگردان	میان ما	و میان خود	و عده گاهی	که مخالفت نکنیم آن را	ما	و نه

مانند آن را برایت بیاوریم، پس میان ما و خودت و عده گاهی

أَنْتَ مَكَانًا سَوًى ﴿١٨﴾ قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَن يُحْشَرَ النَّاسُ شُجًى ﴿١٩﴾

أنت	مکاناسوی	قال	موعدکم	یوم الزینة	و أن	یحشر	الناس	ضحی
تو	جایی هموار	گفت	و عده گاه شما	روز زینت (عید)	و اینکه	گرد آورده شوند	مردم	جاست، جاستگاه

در جایی هموار قرار ده که نه ما آن را خلاف کنیم و نه تو (۱۸) [موسی] گفت: و عده گاه شما روز آرایش [= روز جشن] است و آنکه مردمان در وقت چاشت گرد آورده شوند (۱۹)

فَتَوَلَّىٰ فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَىٰ ﴿٢٠﴾ قَالَ لَهُمْ

فتولی	فرعون	فجمع	کیدہ	ثم	أتی	قال	لهم
پس روی گردانید	فرعون	پس جمع نمود	نیرنگ خویش	سپس	آمد	گفت	برای شان

پس فرعون برگشت و [همه] نیرنگ خود را گرد آورد و باز آمد (۲۰)

مُوسَىٰ وَيَلِكُمْ لَا تَقْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا يَفْسُقْكُمْ بَعْدَ بَرٍّ ۖ وَقَدْ خَابَ

موسی	و یلکم	لا تقترؤا	علی الله	کذبا	فیسحقکم	بعذاب	وقد خاب
موسی	وای بر شما	نپندید	بر خداوند	دروغ	پس او شما را ریشه کن کند	با عذابی	و همانا زیانمند شد

موسی به آنان [ساحران] گفت: وای بر شما، بر خدا دروغ مپندید، که شما را به عذابی [سخت] هلاک می کند، و همانا

مِنْ أَفْتَرَى ﴿١٦﴾ فَتَنَزَعُوا أَمْرَهُم بِبَيْنِهِمْ وَاَسْرُوا النَّجْوَى ﴿١٧﴾

من افتری	فتنازعوا	آمرهم	بینهم	و اسروا	التجوى
آنکه افترانمود	پس آنان با هم اختلاف کردند	[در] کار خویش	میان شان	و آنان نهان کردند	راز

آنکه [در خدا] دروغ بست نمودید [و ناکام] گشت (۱۶) پس [ساحران] در کارشان میان خود گفتگو کردند و آن راز را پنهان داشتند (۱۷)

قَالُوا إِن هَٰذَا نَسْجَرٌ مِنْ أَشْجَارٍ أَوْ بَٰرِئٌ مِنْ رُءُوسِكُمْ

قالوا	إن	هذان	الساحران	یریدان	أن یخرجاكم	من	أرضكم
گفتند	همانا	این دو	الیه دو جادوگر	آن دو می خواهند	که شما را بیرون کنند	از	سرزمین شما

[فرعونیان] گفتند: همانا این دو، جادوگرانی اند که می خواهند شما را

بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَانِ بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَّى ﴿١٨﴾ فَأَجْمَعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ أَتَوْا صَفًّا

بسحرهما	و یدهبا	بطریقکم	المثلی	فأجمعوا	کیدکم	ثم اتوا	صفا
بوسیله جادوی شان	و آنان بیرند	آیین شما را	برتر	پس شما یکی کنید	نیرنگ خویش	باز شما بیابید	صف کشیده

به جادوی خویش از سرزمینتان بیرون کنند و آیین برتری شما را از میان برند (۱۸) پس [همه] نیرنگ خود را گرد آورید، آنگاه صف بسته باز آید (۱۹)

وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى ﴿٢٠﴾ قَالُوا يُمُوسَىٰ إِنَّمَا

وقد أفلح	اليوم	من	استعلی	قالوا	یموسی	إما
و همانا رستگار می شود	امروز	آنکه	چیره شد	آنان گفتند	ای موسی	یا

و بی گمان هر که امروز چیره گردد، کامیاب شده است (۲۰) گفتند: ای موسی، یا

أَنْ تُلْقَىٰ وَإِنَّمَا أَنْ تَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَىٰ ﴿٢١﴾ قَالَ

أن	تلقى	و إما	أن نكون	أول	من	ألقى	قال
اینکه	تو می افکنی	و یا	اینکه ما باشیم	نخست	آنکه	می افکند	او گفت

تو می افکنی یا ما نخستین کسی باشیم که می اندازیم؟ (۲۱) گفت:

بَلِ الْفَوْزُ أَفَإِذَا جَاءَهُمْ وَعَصِيَتْهُمْ فُجِّلَ الْيَدَيْنِ

بل	ألقوا	فإذا	حبالهم	و عصيم	یخیل	إليه	من
بلکه	شما بیفکنید	پس ناگاهان	رسمانهای شان	و عصاهای شان	درخیال آمد، وانمودند	به او	از

بلکه شما بیفکنید. پس ناگاه ریسمانها و عصاهایشان از

سِجْرِهِمْ أَنهَاسَتْنِ ﴿٢٢﴾ فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةُ مُوسَىٰ ﴿٢٣﴾ فَلَمَّا

سحرهم	أنها	تسعی	فأوجس	في نفسه	خيفة	موسى	قلنا
جادوی شان	که آن	می دود	پس احساس نمود	در دل خویش	ترسی	موسى	ما گفتیم

جادوی آنان به او [موسى] چنان وانمود شد که می دوند (۲۲) پس موسی در دل خویش بیمی احساس نمود (۲۳) گفتیم:

لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ ۝ وَالْقَىٰ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفُ

لاتخف	اینگ	أنت	الأعلى	و القی	ما	فی یمینک	تلقف
مترس	همانا تو	تو	برتر، چیره	و بیفکن	آنچه	در دست راست تو	تند می بلعد

مترس که همانا تو برتری (۵۸) و آنچه در دست راست توست بیفکن تا

مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سِحْرٌ وَلَا يَفْلِحُ السَّاحِرُ

ما صنعوا	إنما	صنعوا	کید	سحر	و لا یفلح	الساحر
آنچه را ساختند	همانا آنچه	آنان ساختند	نیرنگ	جادوگر	و رستگار نمی شود	جادوگر

آنچه ساخته اند فرو برد. همانا آنچه ساخته اند، نیرنگ جادوگر است، و جادوگر

حَيْثُ أَتَى ۝ فَأَلْقَى السَّحْرَ فَجَعَلَهُ قَالُوا مَاءً مِّنْ رَبِّ

حیت آتی	فألقي	السحرة	سجدا	قالوا	ءامنا	برب
هر جا باشد، هر کجا برود	پس انداخته شدند	جادوگران	سجده کنان	آنان گفتند	ما ایمان آوردیم	به پروردگار

هر جا که رود رستگار نمی شود (۵۹) آنگاه جادوگران به سجده در افتاده [و] گفتند: به پروردگار

هَارُونَ وَمُوسَى ۝ قَالَ ءَامَنَّا لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ

هارون	و موسی	قال	ءامنتم	له	قبل	أن آذن	لكم
هارون	و موسی	گفت	شما ایمان آوردید	به او	پیش	که من اجازه دهم	برای شما

هارون و موسی ایمان آوردیم (۶۰) [فرعون] گفت: آیا پیش از اینکه به شما اجازه دهم، به او ایمان آوردید؟

إِنَّهُ لَكَبِيرُكَ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَا وَقْتَ لَّكَ يَدْيُكُمُ وَأَرْجُلُكُمْ

إنه	لكبيرك	الذى	علمكم	السحر	فلا تقطن	أيديكم	و أرجلكم
همانا او	همانا بزرگ شما	آنکه	آموخت به شما	جادو	پس من هر آنچه قطع می کنم	دست های شما	و پاهای شما

همانا او [استاد] بزرگ شماست که به شما سحر آموخته است. پس البته دستها و پاهای شما را

مِنْ خِلَافٍ وَلَا صِلَئَتُكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمُنَّ إِنَّا

من خلاف	و لأصلينكم	في	جذوع النخل	ولتعلمن	أينا
عکس یکدیگر	و البته به دار می آوریم شما را	در	تنه های درختان خرما	و شما خواهید دانست	که کدامیک ما

بر خلاف جهت یکدیگر می ریزم و شما را بر تنه های درخت خرما به دار می کشم، و خواهید دانست که

أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى ۝ قَالُوا لَن نُّؤْثِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا

أشد	عذابا	وأبقى	قالوا	لن نؤثرک	على	ما جاءنا
سختتر	عذاب، شکنجه	و پایدارتر	آنان گفتند	هرگز تو را ترجیح نمی دهیم	بر	آنچه نزد ما آمده

کدامیک از ما عذابی سخت تر دارد و پاینده تر است؟ (۶۱) گفتند: هرگز تو را بر آنچه به ما

مِنْ أَلَيْسَ لِلَّذِي فُطِرْنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا

من البیت	و الذی	فطرنا	فاقض	ما	أنت	قاض	إنما
از دلائل روشن	و آنکه	ما را آفرید	پس تو فرمان ده	آنچه	تو	فرمان دهنده	جز این نیست

از نشانه‌های روشن آمده است و بر آن [خدای] که ما را آفریده است بر نمی‌گزینیم؛ پس هر حکمی می‌خواهی بکن. که تنها

تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿٧١﴾ إِنَّمَا آمَنَ بَرْنَا لِيُغْفِرَ لَنَا خَطِيئَاتِنَا

تقضى	هذه	الحياة الدنيا	إنما	أمانا	برنا	ليغفر لنا	خطيئنا
فرمان می‌دهی	این	زندگی دنیا	همانا	ما ایمان آوردیم	به پروردگارمان	تا او بیامزد ما را	گناهان ما

در زندگی این دنیا حکم توانی کرد (۷۱) ما به پروردگارمان ایمان آوردیم تا گناهانمان را

وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَبِيرٌ وَبَقِي ﴿٧٢﴾

و ما	أكرهتنا عليه	من	السحر	و الله	خير	و أبقي
و آنچه	تو ما را ناگزیر بر آن ساختی	از	جادو	و خداوند	بهرتر	و همیشه پابنده

و این جادوگرایی که ما را بر آن واداشتی بیامرزده؛ و خدا بهتر و پابنده‌تر است (۷۲)

إِنَّهُمْ مِنْ بَآئِ رِبِّهِمْ جِئُوا فَإِنَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا

إنه	من بآت	ربه	مجرا	فإن	له	جهنم	لا يموت	فيها
همانا	آنکه بیاید	[در برابر] پروردگارش	گنهار	پس هر آینه	برای او	دوزخ	نمی‌میرد	در آن

همانا هر کس که گنهار نزد پروردگارش بیاید، جهنم برای اوست که در آن نه می‌میرد

وَلَا يَحْيَىٰ ﴿٧٣﴾ وَمَنْ يَأْتِيَهُ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ

و	لا يحيى	و من	يأته	مؤمنا	قد عمل	الصلحت
و	نه زنده می‌ماند	و آنکه	نزد او آید	ایمان آورنده	که انجام داده	کارهای شایسته

و نه زنده می‌ماند (۷۳) و هر کس مؤمن نزد او آید در حالی که کارهای نیک کرده باشد

فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ ﴿٧٤﴾ جَنَّتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ

فأولئك	لهم	الدرجت	العلی	جنت	عدن	تجری	من
پس آن مردم	برای شان	مرتبه‌ها	بلند	بوستانها	جاوید (همیشگی)	روان است	از

پس اینان را مرتبه‌های بلند باشد (۷۴) بهشت‌های پابنده که از

تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَٰلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى ﴿٧٥﴾ وَلَقَدْ أُوحِيَ

تحتها	الأنهر	خالدین	فيها	و ذلك	جزاء	من تزكى	و لقد أوحينا
زیر آنها	جوها	جاودان می‌مانند	در آن	و این	پاداش	آنکه پاکی ورزد	و همانا ما وحی فرستادیم

زیر آنها جویها روان است. در آنجا جاویداند؛ و این است پاداش کسی که [از آلودگیها] پاکی ورزد (۷۵) و همانا

إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعَبَادِي فَأَضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ

إلی	موسی	آن آسر	بعبادی	فاضرب	لهم	طریقا	فی البحر
بسوی	موسی	که شبانه ببر	بندگان را	پس بساز	برای شان	راهی	در دریا

به موسی وحی کردیم که بندگان مرا شبانگاه ببر، پس برای آنان راهی

يَسِّرْ لَّا تَخَفْ دَرَكًا وَلَا تَخْشَى ﴿٧٦﴾ فَأَنْبِئْهُمْ فِرْعَوْنَ

یسیا	لا تخف	درکا	و لا تخشی	فأنبئهم	فرعون
خشک	نمی ترسی	در یافتن	و نه هراسی	پس تعقیب نمود ایشان را	فرعون

خشک در دریا بگشا که نه از دست یافتن [فرعونیان] بترسی و نه از [غرق شدن] بیمناک باشی ﴿۷۷﴾ پس فرعون

يُجَسَّدُ فَفَشِيهِمْ مِنَ الْبَحْرِ مَا غَشِيَهُمْ ﴿٧٨﴾ وَأَضَلَّ فِرْعَوْنَ قَوْمَهُ

پنجوده	فغشیهم	من الیم	ما	غشیهم	و أضل	فرعون	قومه
همراه لشکر خویش	پس آنان را فرا گرفت	از دریا	آنچه	آنان را فرا گرفت	و گمراه نمود	فرعون	قوم خویش

با سپاهیان از پی آنان روانه شدند، و از دریا بیوشیدشان آنچه پوشیدشان [غرق شان ساخت] ﴿۷۸﴾ و فرعون قوم خود را گمراه نمود

وَمَا هَدَىٰ ﴿٧٩﴾ يَبْنِي إِسْرَءِيلَ قَدْ أَغْنَيْنَاكَ مِنَ الْغَدَرِ وَوَعَدْنَاكَ

و ما هدی	یبنی اسرائیل	قد	أنجینکم	من	عدوکم	و وعدنکم
و هدایت نکرد	ای بنی اسرائیل	البته	ما شما را نجات دادیم	از	دشمن شما	و ما به شما وعده دادیم

و راه ننمود ﴿۷۹﴾ ای فرزندان اسرائیل، شما را از دشمنان تان رها نیدیم و با [پیامبر] شما

جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلَوىٰ ﴿٨٠﴾

جانب	الطور	الایمن	و نزلنا	علیکم	المن	و	السلى
سمت، کنار	کوه طور	راست	و ما فرود آوردیم	بر شما	ترنجبین	و	بلدرچین

در کنار کوه طور وعده کردیم و بر شما من [ترنجبین] و سلوی [بلدرچین] فرستادیم ﴿۸۰﴾

كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ

كلوا	من	طیبت	ما رزقنکم	و	لا تطغوا	فيه
شما بخورید	از	چیزهای پاکیزه	آنچه ما به شما روزی دادیم	و	سرکشی مکنید	در آن

[و گفتیم:] از پاکیزه‌هایی آنچه روزیتان کردیم بخورید و در آن از اندازه مگذرید،

فِيحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ ﴿٨١﴾

فيحل	علیکم	غضبی	و من	یحلل	علیه	غضبی	فقد هوئ
پس فرود آید	بر شما	خشم من	و آنکه	فرود آید	بر او	خشم من	پس او نابود شد

که خشم من بر شما فرود می‌آید، و هر که خشم من بر او فرود آید، به راستی نابود شده است ﴿۸۱﴾

وَلِيْنَا لَفْغَارٌ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا مِّمَّ

و اونی	لفغار	لمن	تاب	و اامن	و عمل	ضلحا	ثم
و همانا من	بسیار آمرزنده	برای آنکه	توبه نمود	و ایمان آورد	و بکند، انجام دهد	کار شایسته	باز

و همانا من آمرزگارم کسی را که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند سپس [پیوسته]

أَهْتَدَىٰ ﴿۸۱﴾ وَمَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يٰمُوسَىٰ ﴿۸۲﴾ قَالَ هُمْ

اهتدی	و ما	أعجلک	عن قومک	یموسی	قال	هم
بر مسیر هدایت روان شوم	و چه چیز	ترابه شتاب آورد	از قومت	ای موسی	او گفت	ایشان

در راه راست باشد (۸۱) [و گفتیم: ای موسی، چه چیز تو را بر آن داشت تا از قومت پیشی گیری؟ (۸۲) گفت: آنان

أُولَآءِ عَلَىٰ أَثَرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ ﴿۸۳﴾ قَالَ فَإِنَّا

أولاء	على أثری	و عجلت	إلیک	رب	لترضی	قال	فإننا
این است	بر پشت سرم	و من شتافتم	بسوی تو	پروردگارا	تا تو خشنود شوی	او گفت	پس ما

به دنبال من روانند، و من پروردگارا، به سوی تو شتافتم تا خشنود شوی (۸۳) [خدای] گفت: پس [بدان که] ما

فَدَفَعْنَا قَوْمَكَ مِن بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ ﴿۸۴﴾ فَرَجَعَ مُوسَىٰ

قد	فطنا	قومک	من بعدک	و أضلهم	السامری	فرجع	موسی
البته	در آزمایش افکندیم	قوم تو	پس از تو	و گمراه کرد ایشان را	سامری	پس برگشت	موسی

قوم تو را پس از [آمدن] تو آزمون کردیم و سامری گمراهشان کرد (۸۴) پس موسی

إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضَبْنَا أَنفُسًا قَالَ يٰقَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبِّكُمْ وَعْدًا حَسَنًا

إلی قومه	غضبان	أسفا	قال	يقوم	ألم يعدکم	ربکم	و عدا حسنا
بسوی قومش	خشمناک	اندوهناک	او گفت	ای قوم من	آیا شما وعده نمود	پروردگار شما	وعده نیکو

خشمناک و اندوهگین به نزد قوم خود بازگشت. گفت: ای قوم من، آیا پروردگارتان به شما وعده نیکو نداد؟

أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَن يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّكُمْ

أطال	علیکم	الهد	أم أردتم	أن یحل	علیکم	غضب	من
آیا طولانی شد	بر شما	مدت	یا شما خواستید	که فرود آید	بر شما	خشمی	از

آیا این مدت بر شما دراز آمد یا خواستید که خشمی از پروردگارتان بر شما فرود آید

فَأَخَلَفْتُمُ مَّوْعِدِي ﴿۸۵﴾ قَالُوا مَا أَخَلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا

فأخلفتم	موعدی	قالوا	ما أخلفنا	موعدک	بملکنا
پس شما مخالفت کردید	[به] و وعدهام	آنان گفتند	ما مخالفت نکردیم	وعده تو [را]	به اختیار خویش

که وعده مرا خلاف کردید؟ (۸۵) گفتند: ما به اختیار خود وعده تو را خلاف نکردیم.

وَلَكُمْ جَنَّتَانِ أَوْزَارًا مِّن زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ

ولكننا	حملنا	أوزارا	من	زينة القوم	قذفناها	فكذلك
ولیکی (بلکه)	مکلف شدیم تا برداریم	بارهای سنگین	از	زیورات آن قوم	پس ما آن را افکندیم	پس چنین

ولیکن بارهایی سنگین از زیورات آن قوم [قطعی ها] بر دوش داشتیم، پس آنها را [در آتش] افکندیم و همچنین

أَلْقَى السَّامِرِيُّ فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجَلًا جَسَدًا لَهُ خَوَارٌ فَقَالُوا

ألقى	السامري	فأخرج	لهم	عجلا	جسدا	له	خوار	فقالوا
افکند	سامری	پس او برآورد	برای شان	گوساله ای	جسمی	برای او	آوارگاه	پس آنان گفتند

سامری [آنچه با خود داشت در آتش] افکند (۸۷) و برای آنان کالبد گوساله ای بیرون آورد که بانگی [همچون بانگ گاو] داشت پس [سامری و پیروانش] گفتند:

هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ ﴿٨٨﴾ أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعَ إِلَيْهِمْ

هذا إلهكم	و إله	موسى	فَنَسِيَ	أفلا يرون	ألا يرجع	إليهم
این معبود شما	و معبود	موسی	پس او فراموش کرد	پس آیا آنان نمی دیدند	که او باز نمی گرداند	بسی شان

این خدای شما و خدای موسی است، و [سامری خدای راستین را] از یاد برد (۸۸) آیا نمی دیدند که [آن گوساله]

قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا ﴿٨٩﴾ وَلَقَدْ قَالَ

قولا	ولا يملك	لهم	ضرا	ولا نفعا	و	ولقد قال
سخنی (باسخ)	و توانایی ندارد	برای شان	زانی	و نه سودی	و	همانا گفت

سخنی به آنها باز نمی گرداند [باسخ] آنان را نمی دهد و هیچ زیان و سودی برای آنان ندارد؟ (۸۹) و همانا

لَهُمْ هَرُورٌ مِّن قَبْلُ يَقَوْمُ إِنََّّمَا تَنْشُرُهُم بِئِنَّ

لهم	هرون	من قبل	يقوم	إنما	فتنتهم	به	وإن
برای شان	هارون	پیش از این	ای قوم من	جز این نیست	شما آزمایش شدید	بدان	و بدون شک

هارون پیش از آن به آنان گفته بود: ای قوم من، شما به وسیله این [گوساله] مورد آزمایش قرار گرفته اید، همانا

رَبِّكُمْ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي ﴿٩٠﴾ قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ

ربكم	الرحمن	فاتبعوني	وأطيعوا	أمری	قالوا	لن نبرح
بروردگار شما	خداوند مهربان	پس از من پیروی کنید	و اطاعت کنید	فرمان من	آنان گفتند	همیشه ایم ما

بروردگار شما [خدای] رحمان است پس مرا پیروی کنید و از من فرمان برید (۹۰) گفتند: ما پیوسته

عَلَيْهِ عَرْكُفَيْنِ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ ﴿٩١﴾ قَالَ يَهْدُرُونَ

عليه	عركفين	حتى	يرجع	إلينا	موسى	قال	يهدرون
بر آن	مقیمان، مجاوران	تا آنکه	بازگردد	بسی ما	موسی	او گفت	ای هارون

بر [پشتش] این [گوساله] می مانیم تا موسی به سوی ما بازگردد (۹۱) [موسی] گفت: ای هارون،

مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا ۖ أَلَا تَتَّبِعُنَّ أَفَعَصَيْتَ

ما منعك	إذ	رأيتهم	ضلوا	الأتبعين	أفصيت
چه چیز تو را بازداشت	آنگاه	که تو آنان را دیدی	گمراه شدند	اینکه از من پیروی نکنی	آیا پس تو نافرمانی کردی

چون آنها را دیدی که گمراه شدند (۱۶) چه چیز تو را بازداشت، از این که مرا پیروی کنی؟ [یا گمراهان بجنگی] آیا

أَمْرِي ۖ قَالَ يَبْنَؤُمْ لَا تَأْخُذْ يَلِيجِي وَلَا يَرَأِيْنِي حَشِيتَ أَنْ تَقُولَ

أمری	قال	يبنؤم	لا تأخذ	يليجي	ولا يرأسي	إني	خشيت	أن تقول
دستور من	او گفت	ای پسر مادرم	مگیر	ریش مرا	و نه سرم را	بدون شک من	ترسیدم	که تو بگویی

از فرمان من سرپیچی کردی؟ (۱۷) گفت: ای پسر مادرم، ریش مرا و سرم را مگیر [و با من درشتی مکن]، من ترسیدم که بگویی

فَرَّقَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَءِيلَ بَلْ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي ۖ قَالَ

فرقت	بین	بنی اسرائیل	و	لم ترقب	قوئی	قال
تو جدایی افکندی	میان	بنی اسرائیل	و	رعایت نکردی	سخن من	او گفت

میان بنی اسرائیل جدایی افکندی و گفتار [سفارش] مرا نگاه نداشتی (۱۸) [موسی] گفت:

فَمَا خَطْبُكَ يَسْمُرِي ۖ قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ

فما خطبك	يسامري	قال	بصرت	بما	لم يبصروا	به	قبطت
پس ماجرای تو چیست	ای سامری	او گفت	من دیدم	آنچه که	آنان ندیدند	آن را	پس من گرفتم

ای سامری، ماجرای تو چیست؟ (این چه کاری بود که کردی؟) (۱۹) گفت: من چیزی دیدم که آنها ندیدند. پس

قَبَضْتُ مِنْ أَمْرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي ۖ

قبضة	من	أمر الرسول	فنبذتها	وكذلك	سولت	لي	نفسی
مشتی	از	جای گامهای فرستاده	پس من آن را افکندم	و اینچنین	آراست	برای من	نفسم

مشتی [خاک] از پی [مرکب] آن فرستاده [جبرئیل] بر گرفتم و آن را [در کالبد گوساله] افکندم، و نفس من بدینسان [این کار را] در نظرم بیاراست (۲۰)

قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَوةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ

قال	فاذهب	فإن لك	في الحياة	أن	تقول	لامساس
او گفت	پس برو	همانا برای تو	در زندگی	که	تو بگویی	به من دست نزنید

[موسی سامری را طرد کرد و] گفت: پس برو که تو را در زندگی [تا زنده باشی] [این] [کیفر] است که بگویی: [به من] دست نزنید.

وَأِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَّنْ يُخْلِفَهُ ۖ وَانْظُرْ إِلَى إِلَهِكَ الَّذِي

وإن	لك	موعدا	لن تخلفه	وانظر	إلى	إلهك	الذي
واله	برای تو	زمانی معین	که هرگز با تو خلاف نمی شود	و بنگر	پسوی	معبودت	آنکه

و الهه تو را وعده گاهی است [در دوزخ] که هرگز آن را با تو خلاف نکنند، و [اینک] به خدایت که

ظَلَّتْ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَّنَحْرَقَتْهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا ﴿٢٧﴾

ظلت	علیه	عاکفا	لنحرقه	ثم لننسفه	فی الیم	نسفا
تو بودی	بر آن	پایدار	همانا ما آن را می سوزانیم	باز همانا پراکنده می سازیم آن را	در دریا	پراکندگی

پیوسته بر آن مقیم بودی بنگر که البته آن را می سوزانیم سپس یکسره در دریا پراکنده اش می کنیم (۲۷)

إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سِعَ

إنما	إلهکم	الله	الذی	لا	إله	إلا هو	وسع
جز این نیست	معبود شما	خداوند	آنکه	نیست	معبودی	جز او	فرا گرفته است

همانا معبود شما خدای یکتاست که جز او هیچ معبود [راستینی] نیست،

كُلُّ شَيْءٍ عِلْمًا ﴿٢٨﴾ كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءٍ مَا قَدْ سَبَقَ

كل شیء	علما	كذلك	نقص	علیک	من انباء	ما	قد سبق
هر چیز	علم	همچنین	ما بیان می کنیم	بر تو	از اخبار و حالات	آنچه	گذشت

دانش او همه چیز را فرا گرفته است (۲۸) اینچنین از خبرهای آنچه گذشته است، بر تو حکایت می کنیم،

وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا ﴿٢٩﴾ مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ

و قد آتینک	من لدنا	ذکرا	من	أعرض	عنه	فإنه
و همانا ما به تو دادیم	از نزد خویش	پندی	آنکه	روی گرداند	از آن	پس همانا او

و براستی تو را از نزد خویش پندی [قرآنی] داده ایم (۲۹) هر که از [پیروی] آن روی بگرداند، همانا

يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وِزْرًا ﴿٣٠﴾ خَلْدَيْنِ فِيهِ وَوَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ حِمْلًا ﴿٣١﴾

يحمل	يوم القيامة	وزرا	خلدين	فيه	وساء	لهم	يوم القيامة	حملا
برمی دارد	روز قیامت	باری سنگین	جاودان اند	در آن	وزشت است	برای شان	روز قیامت	بار

در روز رستخیز بار گناهی سنگین بر دوش کشد (۳۰) در آن همیشه بمانند، و چه بدباری در روز رستخیز خواهند داشت (۳۱)

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا ﴿٣٢﴾

يوم	ينفخ	في الصور	ونحشر	المجرمين	يومئذ	زرقا
روزی که	دمیده می شود	در صور	و ما گرد می آوریم	کهنکاران	در آن روز	کیود چشم

روزی که در صور دمیده می شود، و مجرمان را در آن روز کیود چشم برمی انگیزیم (۳۲)

يَخْفَتُونَ إِذْ يَأْتِيهِمُ الْيَوْمُ الْآخِرُ ﴿٣٣﴾ تَعْنُ أَعْلَمُ

يتخافتون	بينهم	إن لبتنم	إلا	عشرا	نحن	أعلم
با صدای آهسته بهم می گویند	میانشان	درنگ نکرده اید	مگر	ده	ما	دانایتر

آهسته در میان خود سخن گویند که شما جز ده روز درنگ نکرده اید (۳۳) ما

بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِن لِّئَلَّئِلَا

بما	يقولون	إذ يقول	أمثلهم	طريقة	إن لئبتم	إلا
به آنچه که	آنان می گویند	آنگاه که گوید	بهترین شان	راه و روش	درنگ نکردید	مگر

به آنچه می گویند دانائوریم، آنگاه که بهترینشان در رفتار و گفتار گوید: درنگ نکرداید مگر

يَوْمَا ۖ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا ۖ فَيَذَرُهَا

یوما	و یسئلونک	عن الجبال	فقل	ینسفها	ربی	نسفا	فیزرها
یکروز	و آنان از تو می پرسند	از کوهها	پس تو بگو	پراکنده می کند آن را	پروردگار من	پراکندن سختی	باز آن را می گذارد

یک روز (۱۰۰۲) و تو را از کوهها پرسند؛ بگو: پروردگارم همه آن را برکند و خرد و پراکنده سازد (۱۰۰۵) پس آن (زمین) را

فَاعَاصِفْ صَفًا ۖ لَا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا ۖ يَوْمَئِذٍ

فاعا	صصفًا	لا ترى	فيها	عوجا	ولا	أمتا	يومئذ
زمین صاف	کاملاً هموار	تو نمی بینی	در آن	کجی	و نه	بلندی	در آن روز

دشتی هموار و اگذازد (۱۰۰۶) [که] در آن هیچ کجی و بلندی نبینی (۱۰۰۷) در آن روز

يَنْبَعُوثُ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ ۖ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ

یتبعون	الداعی	لا عوج	له	و	خشعت	الأصوات
پیروی می کنند	دعوت کننده	انحرافی نیست	برای آن	و	پست می شود	آوازا

همه از آن داعی [حق] پیروی می کنند، که در آن هیچ کزی نباشد و آوازا

لِلرَّحْمَنِ ۖ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا ۖ يَوْمَئِذٍ لَا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا

لررحمن	فلا تسمع	إلا	همسا	يومئذ	لا تنفع	الشفاعة	إلا
در برابر رحمان	پس تو نمی شنوی	مگر	آواز آهسته	در آن روز	سود نمی بخشد	شفاعت	مگر

در برابر [خداوند] رحمان فرو نشیند، پس جز آوازی آهسته نشنوی (۱۰۰۸) در آن روز شفاعت سود ندارد مگر

مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا ۖ يَعْلَمُ مَا

من	أذن له	الرحمن	ورضى	له	قولا	يعلم	ما
آنکه	اجازه دهد برای او	رحمان	و پسندد	از او	سخن	او می داند	آنچه

[شفاعت] کسی که [خدا] رحمان به او اجازه دهد و از سخن او را خوشند باشد (۱۰۰۹) آنچه را

بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَخَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا ۖ

بین آیدیه	و ما	خلفهم	ولا يحيطون	به	علما
در میان دستهایشان (آنچه پیش فرستاده اند)	و آنچه	در پشت سرشان	و آنان احاطه نمی کنند	به او	از روی علم

پیش روی و آنچه پشت سرشان است (آینده و گذشته شان را) می داند، ولی آنان در دانش به او احاطه ندارند (۱۰۱۰)

وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا ﴿١١١﴾ وَمَنْ

و عنت	الوجوه	للحي	القيوم	و قد خاب	من	حمل	ظلما	و من
و مواضع می شود	چهره ها	در برابر زنده	پایدار	و همانا زیانمند شد	آنکه	به دوش کشید	کثر	و آنکه

و چهره ها در برابر خدای زنده پاينده فروتن باشند، و هر که بار ستم [کثر] برداشت بی گمان نومید گردد (۱۱۱) و هر کس

يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا ﴿١١٢﴾

يعمل	من	الصلح	و هو	مؤمن	فلا يخف	ظلما	ولا هضما
بنماید	از	کارهای شایسته	و او	مؤمن	پس او نمی ترسد	ستمی	و نه از کاستنی

کارهای شایسته کند در حالی که مؤمن باشد، پس از هیچ ستمی نترسد و نه از کاستن [پاداش و کردارش] (۱۱۲)

وَكَذَلِكَ أَنزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ

و كذلك	أنزلناه	قرآنا	عربيا	و	صرفنا	فيه	من
و همچنین	ما آن را فرود آوریم	قرآن	عربی	و	به شیوه های گوناگون بیان کردیم	در آن	از

و اینچنین آن را قرآنی به زبان تازی فرو فرستادیم و در آن از

الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا ﴿١١٣﴾ فَتَعَلَّى اللَّهُ

الوعيد	لعلهم	يتقون	أو يحدث	لهم	ذكرًا	فتعالى الله
بیم	تا شاید آنان	پرهیزگار شوند	یا آن که بپدا کند	برای شان	پندی	پس بلند و برتر است خداوند

بیمها [و هشدار] ها گونه گون آوردیم تا شاید پرهیزند یا آنان را پندی پدید آورد (۱۱۳) پس برتر است خدای یکتا

أَلَمْ يَكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ

الملك	الحق	و	لا تعجل	بالقرآن	من قبل	أن	يقضى
پادشاه	راستین	و	شتاب مکن	به قرآن	پیش از	اینکه	به پایان رسانده شود

آن پادشاه راستین. و به خواندن قرآن پیش از آنکه

إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا ﴿١١٤﴾ وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ

إليك	وحیه	وقل	رب	زدنی	علما	ولقد عاهدنا	إلى
بسوی تو	وحی آن	و بگو	پروردگارا	یغزا مرا	علم	و ما فرمان دادیم	بسوی

وحی آن به تو گزارده شود شتاب مکن، و بگو؛ پروردگارا، مرا دانش افزای (۱۱۴) و همانا

عَادَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَلَمْ نَحْمِلْهُ عِزًّا ﴿١١٥﴾ وَإِذْ قُلْنَا

عادم	من قبل	فنسئ	ولم نجد	له	عزما	و إذ	قلنا
آدم	پیش از این	پس او فراموش کرد	و ما نیافتیم	برای او	اراده محکم	و آنگاه	ما گفتیم

از پیش به آدم سفارش کردیم، پس فراموش کرد و در او عزمی استوار نیافتیم (۱۱۵) و [یا کن] آنگاه که

لِّلْمَلٰٓئِكَةِ اَسْجُدُوْا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْا اِلَّا اِبْلِيسَ اَبٰی ۝۱۳۱ فَقُلْنَا

للملائكة	اسجدوا	لآدم	فسجدوا	إلا	إبليس	أبى	فقلنا
برای فرشتگان	شما سجده کنید	برای آدم	پس همه سجده کردند	مگر	ابلیس	او انکار ورزید	پس ما گفتیم

فرشتگان را گفتیم: به آدم سجده کنید، پس سجده کردند مگر ابلیس که سر باز زد (۱۳۱) گفتیم:

يٰۤاٰدَمُ اِنْ هٰذَا عَدُوُّكَ وَاِنَّكَ لَكَاۤءِدٌۢ بِهٖ فَلَا تَخْرُجْهَا

یثادم	این	هَذَا	عدو	لك	و لزوجك	فلا يخرجكما
ای آدم	همانا	این	دشمن	برای تو	و برای همسرت	پس بیرون نکند شما را

ای آدم، این دشمن تو و همسر توست، مبادا شما را

مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقٰی ۝۱۳۲ اِنَّكَ اَلَّا تَجُوْعُ فِيْهَا وَلَا تَعْرٰی ۝۱۳۳

من الجنة	فتشقی	این	لك	ألا تجوع	فيها	و	لا تعرى
از بهشت	باز تو به زحمت آفتی	همانا	برای تو هست	اینکه گرسنه نشوی	در آن	و	برهنه نشوی

از بهشت بیرون کند که در رنج آفتی (۱۳۲) که تو را در آنجا (بهشت) این هست که نه گرسنه شوی و نه برهنه (۱۳۳)

وَاَنْتَ لَا تَطْمَۤئِنُّ فِيْهَا وَلَا تَنْصَحٰی ۝۱۳۴ فَوَسَّوْاۤ لِهٖ الشَّيْطٰنُ قَالَ يَتَّخِذُ

و أنك	لا تطمئنا	فيها	ولا تصحى	فوسوس	إليه	الشيطان	قال	يخادم
وهمانا تو	تشنه نمی‌مانی	در آن	و نه در گرمی آفتاب بمانی	باز وسوسه افکند	به سوی او	شیطان	او گفت	ای آدم

و در آنجا نه تشنه شوی و نه در گرمی آفتاب بمانی (۱۳۴) پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: ای آدم،

هَلْ اَدْرٰكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبُلٰی ۝۱۳۵

هل	أدرك	على	شجرة	الخلد	و ملك	لا يبلى
آیا	رهنمائی کنم تو را	بر	درخت	همیشگی (جاودانگی)	و پادشاهی	که زوال نپذیرد

آیا تو را به درخت جاودانی و پادشاهی‌ای که کهنه و زایل نشود، راه بنمایم؟ (۱۳۵)

فَاَكْثَرًا مِّنْهَا قَبِدَتْ لِمَا سَوَّاهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ

فأكثرا	منها	قبدت	لهما	سوامهما	و	طفقَا يَخْصِفَانِ
پس هر دو خوردند	از آن	پس آشکار شد	برای شان	شرکاهای شان	و	هر دو آغاز کردند که می‌جسباندند

پس، از آن درخت خوردند و شرکاهشان بر آنها نمودار شد، و شروع کردند

عَلَيْهِمَا مِنْ رَّوْقِ الْجَنَّةِ وَعَصٰۤى اٰدَمَ رَبِّهٖ فَقَوٰى ۝۱۳۶ ثُمَّ

عليهما	من	ورق الجنة	وعصى	مادم	ربه	فقوى	ثم
برخودها	از	برگ بهشت	و نافرمانی کرد	آدم	پروردگارش	پس او گمراه شد	باز

که بر خودشان از برگ (درختان) بهشت می‌جسباندند، و آدم پروردگار خویش را نافرمانی نمود، پس به بیراهه رفت (۱۳۶) سپس

اَجْتَنِبْهُ رَبِّهِ ۖ فَنَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ ﴿۱۱۲﴾ قَالَ اٰهِيْطَا مِنْهَا

اجتنبه	ربه	فتاب	عليه	و هدى	قال	اهيطا	منها
برگزید او را	پروردگارش	پس توبه پذیرفت	بر او	و او را هدایت نمود	او گفت	فرود آیید	از آن

پروردگارش او را برگزید و به بخشایش خویش بر او بازگشت و او را راه نمود (۱۱۲) فرمود: هر دو

جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ ۖ فَاِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِّنِّي هُدًى

جمیعا	بعضكم	لبعض	عدو	فاما	يايتيكم	منی	هدی
همه	برخی از شما	برای برخی	دشمن	پس اگر	نزد شما بیاید	از طرف من	هدایت

با هم از آنجا فرو شوید، برخی از شما دشمن برخی خواهید بود. پس اگر از من شما را رهنمونی آمد،

فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَىٰ ﴿۱۱۳﴾ وَمَنْ اَعْرَضَ

فمن	اتبع	هدای	فلايضل	و	لا يشقى	و من	اعرض
پس آنکه	پیروی کند	هدایت من [را]	پس او نه گمراه می شود	و	نه بدبخت می گردد	و آنکه	روگردان شود

هر که از رهنمونی من پیروی کند نه گمراه شود و نه به رنج افتد (۱۱۳) و هر که

عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ

عن	ذکری	فان	له	معيشه	ضنكا	و نحشره	يوم القيامة
از	یاد من	پس همانا	برای او	زندگی	تنگ (سخت)	و او را برمی انگیزیم	روز قیامت

از یاد من روی بگرداند پس زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت و روز رستاخیز او را

أَعْمَىٰ ﴿۱۱۴﴾ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِيْ اَعْمًى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيْرًا ﴿۱۱۵﴾

أعمى	قال	رب	لم حشرتني	أعمى	و	قد كنت	بصيرا
کور	او می گوید	پروردگارا	چرا بر انگیزتی مرا	کور	و	همانا من بودم	بینا

نابینا برانگیزیم (۱۱۴) گوید: پروردگارا، چرا مرا نابینا برانگیزتی و حال آنکه بینا بودم؟ (۱۱۵)

قَالَ كَذٰلِكَ اٰتٰنَاكَ ؕ اٰتَيْنَا فَنَسِيْنَهَا وَكَذٰلِكَ الْيَوْمَ

قال	كذلك	اانتك	مايتنا	فنسيتها	و كذلك	اليوم
او می فرماید	اینچنین	نزد تو آمد	آیات ما	پس تو آن را فراموش کردی	و همچنین	امروز

گوید: بدین گونه [امروز کور محسوس شدی زیرا] آیات ما به تو رسید و تو آن ها را به فراموشی سپردی و همچنان امروز

نُفْسِيْ ﴿۱۱۶﴾ وَكَذٰلِكَ نَجْزِيْ مَنْ اَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيٰتِنَا رَبِّهٖ ۚ

نفسی	و كذلك	نجزی	من	أسرف	و لم يؤمن	بآيات	ربه
تو فراموش کرده می شوی	و همچنین	ماکفر می دهیم	آنکه	از اندازه بگذرد	و ایمان نیاورد	به آیات	پروردگارش

فراموش می شوی (۱۱۶) و بدین سان هر که را زیاده روی کرده و به آیات پروردگار خویش ایمان نیاورده است کیفر می دهیم،

وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشدُّ وَبَئِذَا قُلُوبُهُمْ مُدْغَمَةٌ مِمَّا قَالُوا فَهُمْ عَلَىٰ ذٰلِكَ مُبْهَمُونَ

و لعذاب	الآخره	أشد	و	أبقي	أفلم يهد	لهم	كم
و همانا عذاب	آخرت	سختتر	و	پایدارتر	آیا ننمود	برایشان	چه بسیار

و همانا عذاب آخرت سخت تر و پاینده تر است (۱۲۷) آیا برای آنان ننمود که چه بسیار

أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسْجِدِهِمْ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ

أهْلَكْنَا	قبلهم	من القرون	يمشون	في مسجدهم	إن	في	ذلك
ما هلاک کردیم	پیش از ایشان	از اقوام	آنان رفت و آمد می کنند	در مسکن های شان	البتّه	در	این

نسلها را پیش از آنها هلاک کردیم که [اکنون اینان] در مسکن های آنان راه می روند؟ همانا در آن

لَا يَنْتَظِرُونَ إِلَّا الْآخِرَةَ الْأُولَىٰ وَهُمْ لَا يَخْلَعُونَ

لَا يَنْتَظِرُونَ إِلَّا الْآخِرَةَ الْأُولَىٰ	وهم لا يخلعون	ولا	كلمة	سبقت	من	ربك
همانا نشانه هاست	برای صاحبان خرد	و اگر نمی بود	سخنی	گذشت	از	سوی پروردگار تو

برای خردمندان نشانه ها [بی عبرت انگیز] است (۱۲۸) و اگر نه این بود که سخنی از پروردگار تو از پیش رفتن [و عده ای که داده شده]

لَكَانَ لِرَأْمَا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى ۖ فَاصْبِرْ لِكَلِمَاتِنَا يَوْمَ يُنْفَخُ الْأَشْجَارُ وَأَنْجَلُ الْأَشْجَارُ

لكان	لزاما	و أجل	مسمى	فاصبر	على	ما يقولون	و سبح
پس البتّه می بود	لازم	و مدت	تعیین شده	پس شکیبایی کن	بر	آنچه آنان می گویند	و تسبیح گوی باش

و موعدی معین مقرر نشده بود، هر آینه عذاب بر آنها لازم می گردید (۱۲۹) پس بر آنچه می گویند شکیبایی ورز

يَحْمَدُ رَبَّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَايَ اللَّيْلِ

يحمد	ربك	قبل	طلوع الشمس	وقبل	غروبها	و من	آنای الليل
به تنای	پروردگار خویش	پیش از	برآمدن آفتاب	و پیش از	غروب آن	و از	لحظه های شب

و با ستایش پروردگارت، پیش از برآمدن آفتاب و پیش از فرو شدن آن تسبیح گوی

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَايَ اللَّيْلِ

فسبح	و	أطراف	النهار	لعلك	ترضى	و	لا تمدن
پس تسبیح گوی باش	و	گوشه ها	روز	تا شاید تو	شادمان و راضی شوی	و	مدوز

و [نیز] در لحظه های شب و کناره های روز نیز او را تسبیح گوی، باشد که خشنود شوی (۱۳۰)

عَيْنِكَ إِلَىٰ مَا مَتَعْنَاهُ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنُفِثَنَّهُمْ

عینک	إلى	ما متعنا	به	أزواجنا منهم	زهرة	الحياة الدنيا	لنفتنهم
جسمانت [را]	بسوی	آنچه ما بهره دادیم	از آن	گروههایی از آنان	آرایش	زندگی دنیا	تا ما آنان را بآزماییم

و دیدگانت را مدوز بدانه بر خوررداری داده ایم گروههایی از آنان را از آرایش زندگی دنیا

فِيهِ وَرَزَقُكَ رَيْكَ خَيْرًا بَقِيَّ ﴿١٣١﴾ وَأَمْرًا هَلَكًا بِالصَّلَاةِ

فیه	ورزق	ریک	خیر	و ابقی	و امر	أهلك	بالصلوة
در آن	ورزوی	پروردگار تو	بهر	و پاینده تر	و امر کن	خانواده ات	به نماز

تا آنان را در آن بیازماییم، و روزی پروردگارت بهتر و ماندگارتر است (۱۳۱) و خاندان خویش را به نماز فرمان ده.

وَأَصْطِرْ عَلَيْهِمْ لَا تَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَنِقَبَةُ لِلتَّقْوَى ﴿١٣٢﴾

و اصطر	علیها	لا تسئلک	رزقا	نحن	نرزقک	و العاقبة	للتقوى
و بایداری کن	بر آن	ما از تو نمی خواهیم	روزی	ما	تو را روزی می دهیم	و فرجام نیک	از آن پرهیزگاری

و بر آن شکبای باش؛ از تو روزی نمی خواهیم، ما خود به تو روزی می دهیم، و سرانجام نیک [از آن اهل تقوی] و پرهیزگاری است (۱۳۲)

وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِعَافِيَةٍ مِّن رَّبِّهِ ؕ وَلَمْ يَأْتِهِمْ

و قالوا	لو لا یأتینا	بنایة	من	ربه	أو	لم تأتهم
و آنان گفتند	چرا نمی آورد نزد ما	نشانه ای	از	سوی پروردگارش	آیا	نیامد نزدشان

و [کافران مکه] گفتند: چرا ما را از پروردگار خویش نشانه ای (معجزه ای) نمی آورد؟ آیا برایشان

بَيِّنَةٌ مَّا فِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ ﴿١٣٣﴾ وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ

بینة	ما	فی	الصحف	الأولى	و لو	أنا	أهلکناهم
دلیل روشن	آنچه	در	صحیفه ها	نخست	و اگر	ما	آنان را هلاک می کردیم

دلیل روشن آنچه در کتابهای پیشین است نیامده است؟ (۱۳۳) و اگر ما آنان را

بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا إِنَّا لَوَلَّا لَآتَيْنَا رُسُلًا فَتَنَّا

بعذاب	من قبله	لقالوا	رینا	لو لا ارسلت	إینا	رسولا	فتننا
با عذابی	پیش از آن	همانا آنان می گفتند	ای پروردگار ما	چرا نفرستادی	بسی ما	پیامبری	تاما پیروی می کردیم

پیش از آن به عذابی هلاک می کردیم همانا می گفتند: پروردگارا، چرا به سوی ما پیامبری نفرستادی

ءَاٰیٰتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَىٰ ﴿١٣٤﴾ قُلْ كُلٌّ مِّنْ رَّغْبٍ فَتَرَصَّوْا

ماینک	من قبل	أن نذل	و نخزی	قل	کل	مترصص	فتربصوا
آیات تو	پیش از این	که ما خوار شویم	و ما رسوا گردیم	تو بگو	هریک از ما و شما	منتظر	پس شما انتظار کشید

تا پیش از آنکه خوار و رسوا شویم، آیات تو را پیروی کنیم؟ (۱۳۴) بگو: همه منتظرانند، پس شما هم منتظر باشید.

فَسَتَعْلَمُونَ مَنِ أَصْحَبُ الْأَصْرَاطِ السَّوِيَّ وَمَنِ أَهْتَدَىٰ ﴿١٣٥﴾

فستعلمون	من	أصحاب	الصراط	السوي	و من	أهتدى
پس شما بزودی خواهید دانست	چه کسی	دارندگان	راه	راست	و چه کسی	او هدایت یافته است

بزودی خواهید دانست که رهروان راه راست کیانند و چه کسی راه یافته است (۱۳۵)

جزء هفدهم

۲۱. سورة انبیاء (مکی بوده، ۱۱۲ آیه و ۷ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحیم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشنده مهربان

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ ﴿۱﴾ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ

اقترب	لناس	حسابهم	وهم	فی غفلة	معروضون	ما یأتیهم	من ذکر
نزدیک آمد	برای مردم	محاسبه ایشان	و ایشان	در بیخبری	رویگردان اند	نمی آید ایشان را	اندرزی

مردم را [هنگام رسیدگی به] حسابشان [رستاخیز] نزدیک شده است و آنان در بی خبری رویگردانند (۱) آنان را هیچ بند

مِنْ رَبِّهِمْ تُخَذِّلُ إِلَّا أَسْمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ ﴿۲﴾ لَا هِيَ قُلُوبُهُمْ

من ربهم	محدث	إلا	استمعوه	و هم	يلعبون	لا هية	قلوبهم
از سوی پروردگارشان	تازه	مگر	آنان آن را می شنوند	و ایشان	بازی می کنند	در غفلت است	دلهايشان

تازه ای از پروردگارشان نمی آید مگر اینکه بازی کنان آن را بشنوند (۲) دلهاشان سرگرم است،

وَأَسْرَأُ النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلَكُم

و أسروا	النجوى	الذين ظلموا	هل	هذا	إلا	بشر	مثلکم
و پنهان صحبت نمودند	در گوشی	آنانی که ستم کردند	آیا	این	مگر	بشری	مانند شما

و کسانی که ستم کردند رازگویی خود را پنهان داشتند که: آیا این [شخص] جز بشری مانند شماست؟

أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَأَنْتُمْ تَبْصِرُونَ ﴿۳﴾ قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ

أفتأتون	السحر	و أنتم	تبصرون	قال	ربی	يعلم	القول
آیا پس شمامی روید	جادو	در حالیکه شما	می بینید	او گفت	پروردگارم	می داند	سخن

پس آیا دیده و دانسته به سوی جادو می روی (۳) [پیامبر] گفت: پروردگار من هر سخنی را که

فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۴﴾ بَلْ قَالُوا أَضْغَثَتْ

فی السماء	و الأرض	و هو	السمیع	العلیم	بل	قالوا	أضغاث
در آسمانها	و زمین	و او	شنوا	دانا	بلکه	آنان گفتند	پریشان

در آسمان و زمین باشد می داند، و اوست شنوای دانا (۴) بلکه گفتند: [سخنان او]

أَحْلَمَ كُلِّ أَفْتَرٍ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ

أحلام	بل	افترنه	بل هو	شاعر	فلیأتنا	بثایة
خوابها	بلکه	او آن را از نزد خویش ساخته	بلکه او	شاعر	پس او نزد ما بیورد	نشانه ای

خوابهای پریشان است، بلکه او شاعر است؛ پس باید برای ما نشانه ای [معجزه ای] بیاورد

كَمَا أَرْسَلْنَا نُوحًا ۝ مَاءَ أَمْنَتَ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرِيْبَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَهْلَهُمْ

کما	أرسل	الأولون	ما مامنت	قبلهم	من قریة	أهلکتها	أهلهم
چنانکه	فرستاده شد	پیشینیان	ایمان نیاورد	پیش از ایشان	هیچ شهری	ما آن را هلاک نمودیم	آیا پس ایشان
چنانکه پیشینیان [با آن] فرستاده شده اند (۵) پیش از آنان [مردم] هیچ شهری که آن را هلاک کردیم، ایمان نیاوردند؛ پس آیا اینها							

يُؤْمِنُونَ ۝ وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ

يؤمنون	و	ما أرسلنا	قبلک	إلا	رجالا	نوحی	إلهم
ایمان می آورند	و	ما نفرستادیم	پیش از تو	مگر	مردانی	ما وحی می فرستادیم	بسوی شان

ایمان می آورند؟ (۶) و پیش از تو نفرستادیم مگر مردانی را که بر ایشان وحی می کردیم

فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۝ وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا

فستلوا	أهل الذکر	إن	کنتم	لا تعلمون	و	ما جعلنهم	جسدا
پس شما بپرسید	آگاهان	اگر	شما هستید	نمی دانید	و	ما نگردانیدیم ایشان را	پیکری

پس اگر خود نمی دانید از اهل ذکر [علمای اهل کتاب] بپرسید. و آنان را کالبدی نساختم

لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ ۝ ثُمَّ صَدَقْنَاهُ الْوَعْدَ

لا يأكلون	الطعام	و	ما كانوا	خالدين	ثم	صدقنهم	الوعد
نخورند	غذا	و	آنان نبودند	جاودان	باز	ما راست کردیم به آنان	وعده

که طعام نخورند، و جاویدان هم نبودند (۸) سپس آن وعده را که به ایشان دادیم راست گردانیدیم،

فَأَنجَيْنَاهُمْ وَمِنْ نَشَاءٍ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ ۝ لَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ

فأنجينهم	و من نشاء	و أهلكتنا	المسرفين	لقد أنزلنا	إليكم
پس ما نجات دادیم ایشان را	و آنچه را ما خواستیم	و ما هلاک کردیم	از انداز، گذرندگان	به تحقیق ما فرو فرستادیم	بسوی شما

و آنان و هر که را خواستیم رها کردیم و اسرافکاران را نابود ساختیم (۹) همانا به سوی شما

كِتَابٍ فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝ وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرِيْبٍ

کتابا	فيه	ذکرکم	أفلا تعقلون	و کم قصمنا	من	قرية
کتابی	در آن	یاد کرد شما	آیا پس شما نمی دانید	و ما چه بسیار هلاک کردیم	از	شهری

کتابی فرو فرستادیم که در آن یاد کرد شماست [یا به زبان شماست]. آیا خرد را کار نمی بندید؟ (۱۰) و چه بسیار [مردم] شهرها را

كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ ۝ فَلَمَّا

كانت	ظالمة	و أنشأنا	بعدها	قوما	ماخرين	فلما
بود	ستمگر	و ما پدید آوردیم	پس از آن	گروهی	دیگر	پس آنگاه

که ستمکار بودند درهم شکستیم و پس از آنها قومی دیگر پدید آوردیم (۱۱) پس چون

أَحْسُوا أَنْفُسَكُمْ إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ ﴿۱۱﴾ لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ

أحسوا	بأسنا	إذا هم	منها	یرکضون	لا تركضوا	وارجعوا	إلى
آنان احساس کردند	عذاب ما	آنگاه آنان	از آن	تندمی دویدند	شما ندوید	و برگردید	بسی

عذاب ما را در یافتند آنگاه به شتاب از آن [دیار] می‌گریختند (۱۱) مگر یزید و به سوی

مَا أَتَرَفْتُمْ فِيهِ وَمَسَكِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْتَلُونَ ﴿۱۲﴾ قَالُوا

ما	أترفتم	فيه	و مسكتكم	لعلكم	تشتلون	قالوا
آنچه	آسایش داده، شده شما	در آن	و خانه‌های خویش	تا باشد	از شما پرسیده شود	آنان گفتند

آنچه در آن منتقم بودید و خانه‌های خویش باز گردید، باشد که شما مورد پرسش قرار گیرید (۱۲) [و چون عذاب را دیدند، پشیمان شدند و] گفتند:

يَوْبِلُنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿۱۳﴾ فَمَازَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ

يوبلنا	إننا كنا	ظالمين	فما زالت	تلك	دعواهم	حتى	جعلنهم
وای بر ما	همانا ما بودیم	ستمکاران	پس پیوسته بود	این	فریاد و صدای شان	تا اینکه	ما گردانیدیم ایشان را

ای وای بر ما، به راستی که ما ستمکار بودیم (۱۳) پس پیوسته گفتارشان این بود تا آنها را

حَصِيدًا أَخْيَمِيدِينَ ﴿۱۴﴾ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِلْعَيْنِ

حصيدا	أخيمدين	و ما خلقتنا	السماء	و الأرض	و ما	بينهما	للعين
درو شده	آتش فرو مرده (بیجان)	و ما نیافریدیم	آسمان	و زمین	و آنچه	میان آندو	بازی‌کنان

[همچون کشت] درو شده و [آتش] فرو مرده (بیجان) گردانیدیم. و ما آسمان و زمین و آنچه را میان آنهاست به بازی نیافریدیم (۱۴)

لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُمْ آلًا تَخَذَهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ ﴿۱۵﴾

لواردنا	أَنْ	نَتَّخِذَ	لَهُمْ	لَا تَخَذَهُ	مِنْ لَدُنَّا	إِنْ كُنَّا	فَاعِلِينَ
اگر ما می‌خواستیم	اینکه	ما بگیریم	بازیچه‌ای	همانا ما آن را می‌گرفتیم	از نزد خویش	اگر ما بودیم	کنندگان

اگر ما می‌خواستیم بازیچه‌ای بگیریم، آن را از نزد خویش می‌گرفتیم، اگر کنند؟ [این کار] بودیم (۱۵)

بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ

بل	نقذف	بالحق	على	الباطل	فيدمغه	فإذا	هو
بلکه	ما می‌اندازیم	حق را	بر	باطل	پس او آن را فرو شکند	پس آنگاه	آن

بلکه حق را بر باطل می‌افکنیم پس آن را درهم می‌شکند و ناگاه آن [باطل]

زَاهِقٌ وَكُلُّ الْوَيْلِ لِلْمُاصِفِينَ ﴿۱۶﴾ وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ

زاهق	و لكم الويل	مما	تصفون	وله	من	في السموات
نابود شونده	و وای بر شما	از آنچه	صفت می‌کنید	و برای او	آنچه	در آسمانها

نابود می‌شود، و وای به حال شما از آنچه بیان می‌کنید (۱۶) و او راست هر که در آسمانها

وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ ﴿١٩﴾

وَالْأَرْضِ	و من	عنده	لا يستكبرون	عن	عبادته	و	لا يستحسرون
و زمین	و کسانی که	در پیشگاه او	آنان تکبر (سرکشی) نمی کنند	از	پرستش او	و	مانده نمی شوند

و زمین است، و آنان که نزد اویند از پرستش وی گردنکشی نمی کنند و مانده نمی شوند (۱۹)

يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ ﴿٢٠﴾ أَمْ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ

يُسَبِّحُونَ	اليل	و النهار	لا يفترون	أم	اتخذوا	آلهة	من الأرض
آنان تسبیح می گویند	شب	و روز	آنان سست نمی شوند	آیا	آنان گرفتند	خدایانی	از زمین

[آنان] شب و روز خدای را به پاکی می ستایند و سستی نمی کنند (۲۰) آیا اینان خدایانی از زمین گرفته اند

هُمْ يُبَشِّرُونَ ﴿٢١﴾ لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا

هم	ينشرون	لوكان	فيهما	آلهة	إلا	الله	لفسدتا
آنان	زندگی دوباره بخشد	اگر می بود	در آن دو	معبودها	غیر از	خداوند	البته هر دو تباه می شدند

که آنها مردگان را زنده می کنند (۲۱) اگر در آن دو، خدایانی [متعدد] جز خدای یگانه می بود همانا هر دو (آسمان و زمین) تباه می شدند.

فَسَبِّحْ لِلَّهِ ذِكْرًا عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢٢﴾ لَا يَسْتَلُ عَمَّا

فسبخن	الله	رب	العرش	عما	يسفون	لا يستل	عما
پس پاک است	خداوند	پروردگار	عرش	از آنچه	آنان بیان می کنند	از او پرسیده نمی شود	از آنچه

پس پاک است خدای، پروردگار عرش از وصفی که می کنند (۲۲) پرسیده نمی شود از آنچه

يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْتَلُونَ ﴿٢٣﴾ أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ

يفعل	و هم	يستلون	أم	اتخذوا	من دونه	آلهة	قل
او انجام می دهد	و ایشان	پرسیده می شوند	آیا	آنان گرفتند	جز او	خدایانی	بگو

انجام می دهد و آنان پرسیده می شوند (۲۳) آیا جز او خدایانی گرفته اند؟ بگو:

هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرُ مَنْ يَمَعُ وَذِكْرُ مَنْ قَبْلُ بَلْ

هاتوا	برهنتکم	هذا ذکر	من	معی	و ذکر	من قبلی	بل
بیاورید (عرضه کنید)	دلیل خویش	این یادکرد	آنکه	همراه من	و کتاب	آنکه پیش از من	بلکه (البته)

حجتهای خویش را بیاورید. این یادکرد [پند نامه] کسانی است که با من اند و یادکرد کسانی است که پیش از من بوده اند. بلکه

أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿٢٤﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ

أكثرهم	لا يعلمون	الحق	فهم	معرضون	و	ما أرسلنا	من قبلك
بیشترشان	نمی دانند	حق را	پس آنان	روگردانی می کنند	و	ما نفرستادیم	پیش از تو

بیشترشان حق را نمی دانند و از این رو، روگردانند (۲۴) و پیش از تو

مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوْحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا

من رسول	إلا	نوحی	إلیه	أنه	لا	إله	إلا أنا
پیامبری	مگر	ما وحی فرستادیم	بسوی او	که همانا	نیست	معبودی	جز من

هیچ پیامبری نفرستادیم مگر آنکه به او وحی می فرستادیم که معبود [راستینی] جز من نیست،

فَاعْبُدُونِ ﴿۱۵﴾ وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَنَهُ بَلْ عِبَادٌ

فَاعْبُدُون	و قالوا	اتخذ	الرحمن	ولدا	سبحنه	بل	عباد
پس مرا عبادت کنید	و آنان گفتند	گرفت	رحمان	فرزندی	پاکست او	بلکه	بندگان

پس تنها مرا بپرستید (۱۵) و [مشركان] گفتند: [خدای] رحمان فرزندی گرفت. [نه] او پاک است، بلکه آن [فرشتگان] بندگان

مُكْرَمُونَ ﴿۱۶﴾ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِ يَعْمَلُونَ ﴿۱۷﴾ يَعْلَمُ مَا

مكرمون	لا يسبقونه	بالقول	و هم	بأمره	يعملون	يعلم	ما
معزز، گرامی	از او پیشی نمی گیرند	در سخن	و ایشان	به فرمان او	عمل می کنند	او می داند	آنچه

گرامی اند؛ (۱۶) که بر گفتار او پیشی نگیرند و آنان به فرمان او کار می کنند (۱۷) آنچه را

بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ

بین آیدیهیم	و	ما خلفهم	و	لا يشفعون	إلا	لمن	ارتضى
پیش روی آنها	و	آنچه پشت سرشان	و	آنان شفاعت نمی کنند	مگر	برای آنکه	پسندد

پیش روی آنهاست و آنچه را و پس آنهاست [گذشته و آینده شان را] می داند و جز برای کسانی که او [خداوند] پسندد شفاعت نمی کند

وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ ﴿۱۸﴾ وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنْ إِلَهَ

و هم	من خشيته	مشفقون	و من	يقل	منهم	إني	إله
و ایشان	از ترس او	ترسندگان	و آنکه	بگوید	از ایشان	همانا من	معبود

و از ترس او بیمنا کند (۱۸) و هر کس از آنها که گوید: من خدایی هستم

مِنْ دُونِهِ فَذَلِكْ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ﴿۱۹﴾

من دونه	فذلک	نجزیه	جهنم	کذلک	نجزی	الظالمین
جز او	پس آن	ما کفر می دهیم او را	دوزخ	اینچنین	ما کفر می دهیم	ستمکاران

بجز او، پس وی را به دوزخ کفر می دهیم؛ اینچنین به ستمکاران سزا می دهیم (۱۹)

أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُنَّا نَقْفًا

أولئك	الذين	كفروا	أن	السّموات	والأرض	كانتا	نقفا
آیا ندیدند	آنانی که	کافر شدند	که	آسمانها	و زمین	هر دو بودند	بسته

آیا کسانی که کافر شدند، ندیدند که آسمانها و زمین فرو بسته بودند

فَفَقَنْتَهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ ﴿۳۰﴾ وَجَعَلْنَا

ففتقنتهما	و جعلنا	من الماء	كل شيء	حي	أفلا يؤمنون	و جعلنا
پس ما آن دو را از هم جدا کردیم	و ما گردانیدیم	از آب	هر چیز	زنده	پس آیا ایمان نمی آورند	و ما گردانیدیم

پس آنها را بازگشادیم و هر چیز زنده‌ای را از آب پدیدار کردیم؟ پس آیا ایمان نمی آورند؟ (۳۰)

فِي الْأَرْضِ رَوْسَى أَنْ تُمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لِّمَسْكُوتِهِمْ

ففي الأرض	رواسی	أن تميدهم	و جعلنا	فيها	فجاجا	سبلا	لعلهم
در زمین	کوهها	تا نلرزاند ایشان را	و ما گردانیدیم	در آن	گشاده، فراخ	راهها	تا ایشان

و در زمین کوههای استوار آفریدیم تا [مبادا] آنان را بجنبانند؛ و در آن راههای فراخ قرار دادیم، باشد که [در سفرها به اهداف خود]

يَهْتَدُونَ ﴿۳۱﴾ وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا

يهتدون	و جعلنا	السماء	سقنا	محفوظا	و هم	عن	مايتها
راه یابند	و ما گردانیدیم	آسمان	سقفی	محفوظ	و ایشان	از	نشانه‌های آن

راه یابند (۳۱) و آسمان را [همچون] سقفی محفوظ قرار دادیم و آنان از نشانه‌های آن

مُعْرَضُونَ ﴿۳۲﴾ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ

معرضون	و هو	الذي	خلق	الليل	والنهار	والشمس	والقمر
روگردانان	واوست	آنکه	آفرید	شب	روز	و آفتاب	و مهتاب

روگردانند (۳۲) و اوست که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید،

كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴿۳۳﴾ وَمَا جَعَلْنَا لِلْبَشَرِ مِنْ قَبْلِكَ الْخَلْدَ

كل	في فلك	يسبحون	ما جعلنا	لبشر	من قبلك	الخلد
هر کدام	در مداری معین	شناورند، در حرکتند	و ما نگردانیدیم	برای بشری	پیش از تو	جاودانگی

هر یک در مداری شناورند (۳۳) و ما برای هیچ آدمی پیش از تو جاودانگی ننهاده‌ایم.

أَفَأَنْتُمْ مَتَّعْتُمُ الْخَالِدُونَ ﴿۳۴﴾ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ

أفأنتم	مت	فهم	الخالدون	كل نفس	ذائقة	الموت
آیا پس اگر	تو مردی	پس ایشان	جاودانگان	هر کسی	چشنده	مرگ

آیا اگر تو بگیری آنان جاودانه می‌مانند (۳۴) هر کسی چشندهٔ مرگ است؛

وَبَلِّغُوا إِلَهُكُمْ بِالْخَيْرِ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَاللَّيْلُ تَرْجَعُونَ ﴿۳۵﴾ وَإِذَا رَأَوْا

و بلیغکم	بالشر	والخیر	فتنة	واللینا	ترجعون	و إذا	رماک
و ما شما را می‌آزماییم	به بدی	و نیکی	از برای آزمون	و بسوی ما	برگردانده می‌شوید	و چون	ببیند تو را

و شما را برای امتحان، به بدی و نیکی می‌آزماییم، و به سوی ما بازگردانده می‌شوید (۳۵) و چون

الذين كفروا	إن يتخذونك	إلا	هزوا	أهدأ	الذي	يذكر	واللهنكم
آتانی که کافر شدند	نمی گیرند تو را	مگر	مسخره	آیا این	همان کس	یاد می کند	معبودان شما را
کسانی که کافر شدند تو را ببینند جز به ریشخندت نگیرند؛ [گویند]: آیا این است آن که خدایانتان را [به بدی و عیب] یاد می کند؟							

و هم	بذكر	الرحمن	هم	كفرون	خلق	الإنسان	من
وايشان	به ياد	رحمان	آنان	كافران	آفریده شد	انسان	از

عجل	ساوریکم	ہائیتی	فلا تستعجلون	و یقولون	متی	هذا
شتاب	بزودی نشان می دهم به شما	نشانہ ہایم [را]	پس شما شتاب مکنید	و آنان می گویند	چہ وقت است	این

لا يَكْفُون	حِينَ	الَّذِينَ كَفَرُوا	لَوْ يَعْلَم	ضَدِّقِينَ	كُنْتُمْ	إِنْ	الْوَعْد
آنان بازمی دارند	آنگاه	آنانی که کافر شدند	اگر بدانند	راستگویان	شما هستید	اگر	وعدہ

عن	وجوههم	النار	ولا	عن	ظهورهم	و	لاهم	ينصرون
از	رویایشان	آتش	ونه	از	پشت‌های‌شان	و	نه ایشان	مردم کرده می‌شوند

بل	تأثیم	بفته	فنبهتهم	فلا یستطیعون	ردھا
بلکہ	می آید بر آنان	ناکھان	پس ایشان را حیران می سازد	پس آنان نمی توانند	برگرداندن آن

و	لاهم	ينظرون	و	لقد استهزئ	برسل	من قبلک
و	نه هم	آنان مهلت داده می‌شوند	و	همانا استهزاء شد	با پیامبرانی	پیش از تو

709

فَعَاقَ بِالَّذِينَ سَخَرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿۱۱﴾

فعاق	بالذین	سخروا	منهم	ما	كانوا	به	یستهزءون
پس فراگرفت	آنانی را که	تمسخر کردند	از ایشان	آنچه	بودند	به آن	تمسخر می کردند

پس کسانی که ایشان را مسخره می کردند، آنچه را استهزاء می کردند به آنان فرو دادند (۱۱)

قُلْ مَنْ يَكْلَأُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ

قل	من	یکلؤکم	بالیل	والنهار	من الرحمن	بل هم	عن ذکر
بگو	چه کسی	شما را نکهانی می کند	به شب	و روز	از رحمان	بلکه آنان	از یاد

بگو: کیست که شما را شب و روز از [عذاب] خدای مهربان نگاه می دارد؟ بلکه آنان از یاد

رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ ﴿۱۲﴾ أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا

ربهم	معروضون	أم	لهم	آلهة	تمنعهم	من دوننا
پروردگار خویش	روگردان	آیا	برای شان	خدایانی	آنان را باز میدارد	بجز ما

پروردگارشان روگرداندند (۱۲) آیا خدایانی غیر از ما دارند که آنان را از [عذاب] ما نگاه می دارند؟

لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ وَلَا هُمْ يَتَصَحَّحُونَ ﴿۱۳﴾ بَلْ مَتَّعْنَا

لا يستطيعون	نصر	أنفسهم	و لا هم	مننا	يصححون	بل	متعنا
آنان نمی توانند	یاری دادن	خویش را	و نه ایشان	از سوی ما	یاری می شوند	بلکه	ما نعمت داده ایم

آنها یاری دادن خود نتوانند و نه از سوی ما یاری و همراهی شوند (۱۳) [نه]، بلکه

هَؤُلَاءِ وَءَابَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ فَلَا يَرْوُونَ

هؤلاء	و آباءهم	حتى	طال	عليهم	العمر	أفلا يرون
ایشان	و پدرانشان	تا آنگاه که	دراز شد	بر آنان	عمر	آیا پس آنان نمی بینند

آنها و پدرانشان را بر خوردار کردیم تا عمرشان دراز گشت. آیا نمی بینند

أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ ﴿۱۴﴾

أنا تأتي	الأرض	ننقصها	من	أطرافها	أفهم	الغالبون
که همانا ما می آییم	زمین	کم می کنیم آن را	از	کرانه های آن	آیا پس ایشان	چیره شوندگان

که ما آهنگی سرزمین [کفر] می کنیم و آن را از کناره های آن می کاهشیم؟ [و بر سرزمین مسلمانان می افزاییم] پس آیا آنها باز هم پیروزند؟ (۱۴)

قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا

قل	إنما	أنذرکم	و	بالوحي	لا يسمع	الصم	الدعاء	إذا ما
بگو	جز این نیست	من بیم می دهم شما را	و	به وسیله وحی	نمی شنود	کر	ندا [را]	زمانی که

بلکه همانا من شما را به وحی [این قرآن] بیم می دهم، و کران آنگاه که

يُذَرُّوكَ ﴿١٥﴾ وَلَكِنْ مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ

ینذرون	ولین	مستهم	نفحة	من عذاب	ریک	لیقولن
آنانیم داده می شوند	و اگر	به آنان برسد	دمی، شمه ای	از عذاب	پروردگار	البته آنان گویند

بیم داده شوند خواندن [و دعوت] را نمی شنوند (۱۵) و اگر شمه ای از عذاب پروردگار تو به آنان برسد همانا گویند:

يَوْنِلْنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿١٦﴾ وَنُصَعِّ الْمَوْتِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ

یونینا	إننا كنا	ظلمین	و نضع	الموازين	القسط	لیوم
ای وای بر ما	همانا ما بودیم	ستمکاران	و ما می گذاریم	ترازو	عدل	برای روز

ای وای بر ما، ما ستمکار بودیم (۱۶) و ما ترازوهای دادگری را در روز

الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ

القيامة	فلا تظلم	نفس	شيئا	و إن	كان	مِثْقَالَ حبة
قیامت	پس ستم کرده نمی شود	[بر] کسی	چیزی	و اگر	باشد	به اندازه سنجینی یک دانه

رستاخیز می نهم پس به کسی هیچ ستمی نرود؛ و اگر [اعمالشان] همسنگ دانه

مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ ﴿١٧﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَهَارُونَ

من خردل	أتینا بها	و كفى	بنا	حسبين	و لقد آتینا	موسی و هرون
از خردل	ما آن را می آوریم	و بسنده است	به ما	حسابگیران	و همانا ما دادیم	موسی و هارون

خردلی (سپندی) باشد آن را [به حساب] می آوریم، و ما حسابگرانی بسنده ایم (۱۷) و همانا به موسی و هارون

الْفُرْقَانَ وَضِيَآءَ وَذِكْرًا لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٨﴾ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ

الفرقان	و ضياء	و ذكرا	للمتقين	الذين	يخشون	ربهم	بالغيب
جداکننده	و روشنی	و اندرز	برای پرهیزگاران	آنانی که	می ترسند	از پروردگارشان	در نهان

فرقان (جداکننده حق و باطل) و روشنایی و پندی برای پرهیزگاران دادیم (۱۸) آنان که از پروردگار خویش در نهان می ترسند

وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ ﴿١٩﴾ وَهَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ

و هم	من	الساعة	مشفقون	و هذا	ذكر	میزک	أنزلناه
و ایشان	از	قیامت	ترسدگان	و این	پند	با برکت	ما آن را فرو فرستادیم

و از رستاخیز بیمناکند (۱۹) و این [قرآن] پندی است با برکت که آن را فرو فرستادیم.

أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ ﴿٢٠﴾ * وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ

أفأنتم له	منكرون	و	لقد آتینا	إبراهيم	رشدته	من قبل
آیا پس شما	به آن	و	همانا ما دادیم	ابراهیم	هدایت یابی (فهم سلیم) او را	از پیش

پس آیا شما آن را انکار می کنید؟ (۲۰) و همانا پیش از این به ابراهیم راه یابی در خور وی را دادیم

وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ ﴿۵۱﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ

و کنا	به	علمین	إذ قال	لأبیه	و قومہ	ما هذه
و ما بودیم	به او	دانایان	آنگاه که گفت	برای پدرش	و قومش	چیست این

و به [حال] او دانا بودیم (۵۱) آنگاه که به پدرش و قومش گفت: این

أَلَمْ نَأْتِ لَكَ آتٍ أَنْتَ لَهَا عَاكِفُونَ ﴿۵۲﴾ قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا

التمایل	التی	أنتم	لها	عکفون	قالوا	وجدنا	آباءنا
تدیسها	آنچه که	شما	بر آنها	معتکفان، کرده آمدگان	آنان گفتند	ما یافتیم	پدران ما

تدیسها (مجمعه ها) چیست که شما بر پرستش آنها ایستاده اید؟ (۵۲) گفتند: پدرانمان را

لَمَّا عُدْتُمْ ﴿۵۳﴾ قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿۵۴﴾

لها	عُودْتُمْ	قال	لقد كنتم	أنتم	و آباؤكم	في ضلال	مبین
برای آن	پرستندگان	گفت	همانا بودید	شما	و پدران شما	در گمراهی	آشکار

پرستندگان آنها یافته ایم (۵۳) گفت: همانا شما و پدرانان در گمراهی آشکار بوده اید (۵۴)

قَالُوا أَجِئْنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِينَ ﴿۵۵﴾ قَالَ

قالوا	أجئنا	بالحق	أم	أنت	من	اللاعین	قال
آنان گویند	آیا تو آمدی نزد ما	به حق	یا	تو	از	شوخی کنندگان	گفت

گفتند: آیا حق را برای ما آورده ای یا تو از بازیگرانی؟ - به جد سخن می گوئی یا به هزل؟ - (۵۵) گفت:

بَلْ ذِكْرُ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُمْ وَأَنَا

بل	ربکم	رب	السّموات	و الأرض	الذی	فطرهن	و أنا
بلکه	پروردگار شما	پروردگار (مالک)	آسمانها	و زمین	آنکه	آفرید آنان را	و من

[نه، بازیگر نیستیم] بلکه پروردگار شما خداوند آسمانها و زمین است، آن که آنها را آفریده است و من

عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿۵۶﴾ وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ

على ذلكم	من	الشهدين	و تالله	لاکیدن	أصنامکم	بعد	أن
بر این	از	گواهان	و سوگند به خداوند	که البته می شکم	بت های شما	پس از	اینکه

بر این [سخن] از گواهانم (۵۶) [و در نهان گفت:] به خدا سوگند که پس از آنکه

تَوَلَّوْا مُدْبِرِينَ ﴿۵۷﴾ فَعَمَلُهُمْ جُذَاءٌ إِلَّا كَيْدَ إِبْرَاهِيمَ لَعَلَّهُمْ

تولوا	مدبرین	فعملهم	جذائا	إلا	کبیرا	لهم	لعلهم
شما روی بگردانید	پشت دهندگان	پس او گردانید آنان را	ریزه ریزه	مگر	بزرگی	برای شان	تا باشد که ایشان

پشت کرده برگردید، بنهای شما را چاره خواهم کرد (۵۷) پس آنها را خرد کرد، مگر بت بزرگتر شان را، تا مگر

إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ ﴿۵۸﴾ قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِإِلهِنَا إِنَّهُ

إله	یرجعون	قالوا	من	فعل	هذا	بإلهتنا	إنه
پسوی او	بازگردند	آنان گفتند	چه کسی	نمود	این	همراه معبودان ما	همانا او

به آن بازگردند (۵۸) [چون پس از برگشت بنهاشان را شکسته یافتند] گفتند: چه کسی به خدا یان ما این کار را کرده؟ که البته او

لِنَ الْفَالِغِينَ ﴿۵۹﴾ قَالُوا سَعَفْنَا قِي يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ

لن	الظلمين	قالوا	سمعنا	قِي	يَذْكُرُهُمْ	يُقَالُ	له
البته از	ستمکاران	آنان گفتند	ما شنیدیم	جوانی	از آنها یاد می کند	گفته می شود	برای او

از ستمگران است (۵۹) گفتند: شنیدیم! این جوانی که او را

إِبْرَاهِيمَ ﴿۶۰﴾ قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَىٰ آعَيْنَ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ

إبراهيم	قالوا	فأتوا	به	على	أعین	الناس	لعلهم
ابراهیم	گفتند	شما بیاورید	او را	برابر	چشمان	مردم	تا ایشان

ابراهیم گویند (۶۰) [از آنها [به بدی] یاد می کند. گفتند: پس او را در برابر دیدگان مردم بیاورید، باشد که آنان

يَشْهَدُونَ ﴿۶۱﴾ قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِإِلهِنَا يَا ابْنِ إِبْرَاهِيمَ ﴿۶۲﴾ قَالَ

يشهدون	قالوا	أنت	فعلت	هذا	بإلهتنا	يا إبراهيم	قال
گواهی دهند	آنان گفتند	آیا تو	تو نمودی	این	همراه معبودان ما	ای ابراهیم	او گفت

گواهی دهند (۶۱) گفتند: ای ابراهیم، آیا تو با خدا یان ما این کار کرده ای؟ (۶۲) گفت:

بَلْ فَعَلَهُ كَمَا دَرَسُوا قَوْمِي ﴿۶۳﴾ قَالُوا فَتَبَوَّءُوا مَنَاسِكَم مِّنْ دُونِ اللَّهِ

بل	فعله	کبرهم	هذا	فستلوهم	إن	كانوا ينطقون	فرجعوا
بلکه	کرده آن را	بزرگشان	این	پس از ایشان بیرسید	اگر	آنان سخن می گویند	پس آنان برگشتند

بلکه این کار را [بیت] بزرگشان کرده است؛ اگر سخن می گویند از آنها بیرسید (۶۳) پس

إِلَىٰ أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۶۴﴾ ثُمَّ نَكَّسُوا عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ

إلى	أنفسهم	فقالوا	إنكم	أنتم	الظالمون	ثم نكسوا	على رؤوسهم
پسوی	خودشان	و گفتند	همانا شما	شما	ستمکاران	سپس نگویند	بر سرهای شان
				[هستید]			

به خویشان خویش بازگشتند و [با یکدیگر] گفتند: همانا شما میید ستمکاران (۶۴) آنگاه نگویند شدند [و گفتند:]

لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ ﴿۶۵﴾ قَالَ أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا

لقد علمت	ما	هؤلاء	ينطقون	قال	أتعبدون	من دونه الله	ما
همانا تو می دانی	نیست	اینان	سخن می گویند	او گفت	آیا شما پرستش می کنید	جز خداوند	آنچه

هر اینکه تو می دانی که اینان سخن نمی گویند (۶۵) گفت: آیا جز خدا چیزی را می پرستید که

لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ ﴿۷۱﴾ أَفَلَا تَكُونُوا تَعْبُدُونَ

لا ینفعکم	شیتا	و	لا یضرکم	أف	لکم	و لما	تعبدون
به شما نمی رساند	چیزی	و	زیان نمی رساند به شما	أف	بر شما	و آنچه	شما می پرستید

شما را هیچ سود و زیانی نمی رساند؟ (۷۱) أف بر شما و آنچه

مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۷۲﴾ قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلَ الْهَتَمِ بْنِ

من دون الله	أ	فلا تعقلون	قالوا	حرقوه	وانصروا	الهتمک	إن
بجز خدا	آیا	پس نمی اندیشید	آنان گفتند	او را بسوزانید	و شما یاری کنید	خدا یاتنان [را]	اگر

جز خدا می پرستید؛ مگر نمی اندیشید؟ (۷۲) گفتند: او را بسوزانید و خدایان خویش را یاری کنید، اگر

كُنْتُمْ فَعِلَاءَ ﴿۷۳﴾ قُلْنَا نَارُ كُوفِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ ﴿۷۴﴾ وَأَرَادُوا

کنتم فعلین	قلنا	نار کونی	بردا	وسلما	علی	إبراهیم	و أرادوا
کننده اید	ما فرمان دادیم	ای آتش باش	سرد	و سلامت، و امان	بر	ابراهیم	و آنان اراده کردند

کننده اید؟ (۷۳) گفتیم: ای آتش، بر ابراهیم سرد و سلامت باش (۷۴) و خواستند

بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمْ الْأَخْسَرِينَ ﴿۷۵﴾ وَجَعَلْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ

به	کیدا	فجعلناه	الأخسرین	و جعلناه	ولوطا	إلى	الأرض
به او	نیرنگی	پس گردانیدیم آنان را	زیان کارترین	و ما او را نجات دادیم	و لوط	به	سرزمینی

دربارۀ او نیرنگی بزدند، پس آنان را زیانکارترین [مردم] گردانیدیم (۷۵) و او و لوط را [برای رفتن] به سوی سرزمینی

الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ ﴿۷۶﴾ وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً

التي برکتنا	فيها	للعالمين	و وهبنا	له	إسحق	و يعقوب	نافلة
که ما برکت نهادیم	در آن	برای جهانیان	و ما بخشیدیم	برایش	اسحق	و یعقوب	به فرونی

که در آن برای جهانیان برکت نهادیم، رها نمودیم (۷۶) و او را [پسری چون] اسحاق بخشیدیم [و فرزند زاده ای چون] یعقوب را به فرونی دادیم

وَكَلَّا حَسَنًا وَصَلِحِينَ ﴿۷۷﴾ وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ ﴿۷۸﴾ وَأَمْرًا

و کلا	جعلنا	صلحين	و جعلنهم	أئمة	يهدون	بأمرنا
و همه را	ما گردانیدیم	نیکیوکاران	و ما گردانیدیم آنان را	امامان، پیشوایان	هدایت می نمایند	به فرمان ما

و همه را از شایستگیان قرار دادیم (۷۷) و ایشان را پیشوایانی کردیم که به فرمان ما راه نمایند،

وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ

و أوحينا	إليهم	فعل الخيرات	و	إقام	الصلاة	و إيتاء	الزكاة
و ما وحی فرستادیم	بوسی شان	انجام دادن کارهای نیک را	و	برپا داشتن	نماز	و دادن	زکات

و به آنان کارهای نیک کردن و برپا داشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم،

وَكَانُوا أَنْسَاعِيدِينَ ﴿۷۳﴾ وَلَوْ طَاءَ آيَاتُنَهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَبَيَّنَّا لَهُ

وكانوا	لنا	غبدین	و لوطا	ماتینہ	حکما	و علما	و نجینہ
و بودند	برایمان	پرستندگان	و لوط	ما به او دادیم	حکم (حکمت)	و علم	و ما او را نجات دادیم

و پرستندگان ما بودند (۷۳) و لوط را حکمت و دانش دادیم و او را

مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْفَبْكَتِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَسَقِينَ ﴿۷۴﴾

من القرية	التي	كانت تعمل	الخبث	إنهم	كانوا	قوم سوء	فسقین
از شهر	که	می کرد	کارهای پلید	همانا آنان	بودند	مردمی بد	نافرمانان

از شهری که [مردمش] کارهای پلید می کردند رهانیدیم. همانا آنها مردمی بدکار و نافرمان بودند (۷۴)

وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۷۵﴾ وَتُوحَا إِذْ نَادَىٰ مِنْ قَبْلُ

و أدخلناه	في رحمتنا	إنه	من	الصلحين	و توحا	إذ نادى	من قبل
و ما او را داخل کردیم	در رحمت خویش	همانا او	از	نیکوکاران	و نوح	آنگاه که ندا کرد	پیش از این

و او را در [جوار] رحمت خویش در آوریم، که او از شایستگان بود (۷۵) و نوح را [یاد کن] آنگاه که پیش از این ندا کرد

فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ فَبَيَّنَّا لَهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿۷۶﴾

فاستجبنا	له	فنجينه	و أهله	من	الكرب	العظيم
پس ما پذیرفتیم	برایش	پس ما او را نجات دادیم	و خانواده اش [را]	از	اندوه	بزرگ

پس ما [دعای] او را اجابت کردیم و او و خاندانش را از اندوه بزرگ رهانیدیم (۷۶)

وَصَرَّيْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ

و صرینه	من القوم	الذين	كذبوا	بآياتنا	إنهم
و ما او را مدد کردیم	در برابر مردمی	آنان که	تکذیب کردند	آیات ما را	همانا ایشان

و او را در برابر گروهی که آیات ما را دروغ انگاشتند یاری دادیم؛ که آنان

كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۷۷﴾ وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَخْتَصِمَانِ

كانوا	قوم سوء	أغرقنهم	أجمعين	وداود	وسليمن	إذ	يختمان
آنان بودند	مردمی بد	پس ما آنان را غرق کردیم	همگی شان	و داود	و سلیمان	آنگاه	حکم (فیصله) می نمودند

مردمی بد بودند پس همگی شان را غرق کردیم (۷۷) و داود و سلیمان را [یاد کن] آنگاه که

فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ ﴿۷۸﴾

في الحرث	إذ	نفست	فيه	غنم القوم	و كنا	لحكمهم	شاهدين
در باره کشتزار	آنگاه	چرید در شب	در آن	گوسفندان قوم	و ما بودیم	در هنگام صدور حکم شان	حاضر، شاهد

در باره کشتزاری داوری می کردند که شبانه گوسفندان گروهی در آن چریده بودند و ما شاهد داوری آنان بودیم (۷۸)

فَفَهَّمْنَهَا سَلِيمًا وَكَلَّا ؕ أَتَيْنَاهَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَاسْتَخَرْنَا

فهمنها	سلیمن	و کلا	ءاتینا	حکما	و	علما	و سخرنا
پس ما آن را فهمانیدیم	سلیمان	و هر یک را	ما دادیم	حکم، داوری	و	علم	و ماسخر کردیم

پس [حکم] آن را به سلیمان فهمانیدیم، و هر یک را حکمت [نبوت] و دانش دادیم

مَعَ دَاوُدَ الْجَبَالِ يُسَبِّحُ وَالطَّيْرُ وَكُنَّا فَاعِلِينَ ﴿٧٧﴾ وَعَلَّمْنَاهُ

مع	داود	الجبال	یسبحن	و الطیر	و کنا	فعلین	و علمنه
همراه	داود	کوهها	تسبیح می گفتند	و مرغها	و ما بودیم	کنندگان	و ما به او آموختیم

و کوهها را رام دادیم که با او تسبیح می گفتند، و مرغان را [نیز رام او کردیم] و ما کننده: [این کار] بودیم (۷۷)

صَنَعَةَ لِبُؤْسٍ لَّكُمْ لِنُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ

صنعة	لبوس	لکم	لنحصنکم	من	باسکم	فهل	انتم
ساختن	نوعی لباس [زره]	برای شما	تا شما را نگه دارد	از	کارزار شما	پس آیا	شما

و برای شما ساختن زره را به او آموختیم تا شما را از [سخنی و گزند] کارزارتان نگاه دارد، پس آیا شما

شُكْرُونَ ﴿٧٨﴾ وَلَسَلِیْمُنَ الرِّیْحِ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِی إِلَى الْأَرْضِ

شکرون	و لسلین	الریح	عاصفة	تجری	بأمره	إلی	الأرض
شکرگزاران	و برای سلیمان	باد	تیز تک، تندباد	روان بود	به امر او	بسوی	سرزمینی

سپاس می دارید؟ (۷۸) و تند باد را برای سلیمان [رام کردیم] که به فرمان او به سوی سرزمینی که

الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمِينَ ﴿٨١﴾ وَمِنَ الشَّيْطَانِ

التي برکنا	فيها	و کنا	بكل شيء	غلمین	و	من	الشیطین
آنکه ما برکت نهادیم	در آن	و ما بودیم	به هر چیز	دانا یان	و	از	شیطان ها

در آن برکت نهاده بودیم [شام] روان بود و ما به همه چیز دانا بودیم (۸۱) و از دیوان،

مَنْ يَخُوضُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ

من يخوضون	له	و يعملون	عملا	دون ذلك	و کنا	لهم
آنانکه بدريا فرو می رفتند	برای او	و مینمودند	کاری	جز آن	و ما بودیم	برایشان

کسانی برای او به دریا فرو می شدند [تا جواهر آرند]، و جز آن کارها می کردند و ما

حَفِظِينَ ﴿٨٢﴾ وَأَتُوبُ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسِيءٌ ضَرْبًا

حفظین	و	أتوب	إذ نادى	ربه	أني	مسنی	الضر
مراقب، نگهدارنده	و	ایوب	آنگاه که بخواند	پروردگار خویش	همانا من	بمن رسیده	رنج، آسیب

نگهبان آنان بودیم (۸۲) و ایوب را [یاد کن] آنگاه که پروردگارش را بخواند که به من آسیب رسیده است

وَأَنْتَ أَزْهَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿۸۷﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ، فَكَشَفْنَا مَا بِهِ

و أنت	أرحم	الراحمین	فاستجبنا	له	فكشفتنا	ما	به
و تو	مهربانترین	مهربانان	پس ما پذیرفتیم	برای او	پس ما دور ساختیم	آنچه	به او

و تو مهربانترین مهربانانی (۸۷) پس [دعای او را اجابت کردیم

مِنْ ضُرِّهِ وَأَعَيْنَتْهُ أَهْلَهُ، وَمَثَلَهُمْ مِّمَّنْهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا

من ضر	و اعینته	أهله	و مثلهم	معههم	رحمة	من	عندنا
از رنج و آسیب	و ما دادیم به او	خانواده او	و مانندشان	همراهشان	از روی مهربانی	از	نزد ما

و آسیبی را که به وی رسیده بود برداشتیم و خاندانش را [دیگر بار] و همچند آنها را با آنها به او باز دادیم، بخشایشی از نزد ما [برای او]

وَذَكَرْنِي لِلْعَبِيدِ ﴿۸۸﴾ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿۸۹﴾

و ذکرئ	للعبدین	و إسمعیل	و إدريس	و ذا الكفل	كل	من	الضمرین
و اندرز	برای عبادت کنندگان	و اسماعیل	و ادریس	و ذوالکفل	همه، جملگی	از	شکیبایان

و پندی برای خداپرستان (۸۸) و اسماعیل و ادریس و ذوالکفل را [یاد کن]؛ که همه از شکیبایان بودند (۸۹)

وَادْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۹۰﴾ وَذَا النُّونِ

و	أدخلناهم	فی رحمتنا	إنهم	من	الضالحین	و	ذا النون
و	ما داخل نمودیم ایشان را	در رحمت ما	همانا ایشان	از	شایستگان	و	ذوالنون (صاحب ماهی)

و ایشان را در رحمت خویش در آورديم، که آنان از شایستگان بودند (۹۰) و ذوالنون [صاحب ماهی/یونس] را [یاد کن]

إِذْ ذَهَبَ مُغْنِيًا فُطْرًا أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ

إذ	ذهب	مغاضبا	فطن	أن لن نقدر	عليه	فنادى
آنگاه	رفت	خشمناک	پس پنداشت	که ما هرگز سخت (تنگ) نمی گیریم	بر او	پس ندا داد

آنگاه که خشمناک برفت و پنداشت که هرگز بر او تنگ نمی گیریم، پس

فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ

فی الظلمات	أن لا	إله	إلا أنت	سبحنک	إني	كنت	من
در تاریکی ها	که نیست	معبودی	جز تو	پاکست تو را	همانا من	بودم	از

در آن تاریکیها آواز داد که خدایی جز تو نیست، تو پاک، همانا من از

الظَّالِمِينَ ﴿۹۱﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ، وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ، وَكَذَلِكَ نُشَجِّي

الظالمین	فاستجبنا	له	و نجيته	من الغم	و كذلك	نشجی
ستمکاران	پس ما پذیرفتیم	برای او	و ما او را نجات دادیم	از اندوه	و اینچنین	ما نجات می دهیم

ستمکاران بودم (۹۱) آنگاه دعای او را اجابت کردیم و او را از اندوه رهایییم.

الْمُؤْمِنِينَ ﴿۸۸﴾ وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ

المؤمنین	و زکریا	إذ نادى	ربه	رب	لا تذرني	فردا	و أنت
مؤمنان	و زکریا	آنگاه که ندا داد	پروردگار خویش	پروردگارا	مرا مگذار	تنها	و تو

و مؤمنان را اینچنین می‌رهایم (۸۸) و زکریا را [یاد کن] آنگاه که پروردگار خویش را بخواند: پروردگارا، مرا تنها [بی‌فرزند] مگذار و تو

خَيْرُ الْوَارِثِينَ ﴿۸۹﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَاهُ

خیر	الوارثین	فاستجبنا	له	و وهبنا	له	یحیی	و أصلحنا
بهترین	وارثان	پس ما پذیرفتیم	برای او	و ما بخشیدیم	برای او	یحیی	و ما شایسته گردانیدیم

بهترین وارثانی (۸۹) پس [دعایش را] اجابت کردیم و یحیی را به او بخشیدیم

لَهُ زَوْجَةٌ لَّهُمْ كَأَنَّهُ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْخَيْرَاتُ يُدْعُونَ

له	زوجه	إنهم	كانوا يشعرون	فی	الخيرات	و	يدعوننا
برای او	همسرش	همانا ایشان	آنان می‌شناختند	در	کارهای نیک	و	آنان ما را می‌خواندند

و همسر او را برایش شایسته گردانیدیم. همانا آنان در کارهای نیک می‌شناختند و ما را

رَغْبًا وَرَهْبًا وَكَأَنَّهُ لَأَخْشَعُونَ ﴿۹۰﴾ وَالَّتِي أَحْصَانَتْ فَرْجَهَا

رغبا	ورهبها	و كانوا	لنا	خشعين	و التي	أحصنت	فرجها
امید	و بیم	و آنان بودند	برای ما (در برابر ما)	نیایش‌کنندگان	و آن زنی که	حفظ نمود	شرمگاه (عفت) خویش

با بیم و امید [به دعا] می‌خواندند، و برای ما فروتن بودند (۹۰) و آن زن [مریم] را [یاد کن] که دامان عفتش را نگاه داشت،

فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَأَبْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ ﴿۹۱﴾ إِنَّ

فنفخنا	فيها	من روحنا	وجعلناها	و ابنها	ماية	للعالمين	إن
پس ما دمیدیم	در او	از روح خویش	و ما گردانیدیم او را	و پسرش را	نشانه‌ای	برای جهانیان	همانا

پس از روح خود در او دمیدیم و او و پسرش را نشانه‌ای برای جهانیان ساختیم (۹۱) همانا

هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ ﴿۹۲﴾

هذه	أمتكم	أمة	واحدة	و أنا	ربكم	فاعبدون
این	امت شما، آیین شما	امتی، آیینی	یک (یکتا)	و من	پروردگار شما	پس مرا عبادت کنید

این [ملت اسلام] آیین شماست، آیینی یگانه؛ و منم پروردگار شما، پس مرا بپرستید (۹۲)

وَقَطِّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كَلَّ الْإِنْسَارُ جَعَلُوا ﴿۹۳﴾ فَمَنْ

و تقطعوا	أمرهم	بينهم	كل	إلينا	راجعون	فمن
و آنان از هم گسیختند	کارشان (دین)	درمیان خود	همه	بسوی ما	بازگردندگان	پس آنکه

و [مردم] کار [آیین] خویش را در میان خود پاره پاره کردند [گروه گروه شدند]، [و] همه بسوی ما باز می‌گردند (۹۳) پس هر که

يَعْمَلُونَ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَكْفُرَانِ لِسْمِ اللَّهِ وَإِنَّا لَهُ

یعمل	من الصلحت	و هو	مؤمن	فلا کفران	لسعیه	و انا	له
بنماید	از کارهای شایسته	و او	مؤمن	پس ناسپاسی ای نیست	برای کوشش او	و همانا ما	برای او

کارهای شایسته کند در حالی که مؤمن باشد، کوشش وی را ناسپاسی نباشد و ما برای او [آن را]

كَيُورُونَ ﴿١٧﴾ وَكَرَّمُوا عَلَى قَرْبَةٍ أَهْلُكُنْهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿١٨﴾ حَقَّ إِذَا

کایتبون	و حرام	علی قریه	أهْلکُنْهَا	إِنَّهُمْ	لا يرجعون	حتى	إذا
نویسندگان	و حرام است	بر شهری	که ما آن را هلاک کردیم	همانا ایشان	بر نمی گردند	تا	آنگاه که

نویسنده ایم (۱۷) و بر [مردم] شهری که نابودشان کردیم حرام است [که به دنیا بازگردند] آنها باز نمی گردند (۱۸) تا آنگاه که

فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ ﴿١٩﴾

فتحت	یأجوج	و مأجوج	و هم	من	کل	حدب	ینسلون
گشوده شود	یأجوج	و مأجوج	و آنان	از	هر	بلندی (تپه ای)	به شتاب می آیند

[سد] یأجوج و مأجوج گشوده شود و آنان از هر پشته ای بشتابند (۱۹)

وَأَقْرَبَ الْوَعْدِ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَرُ

و	أقرب	الوعد	الحق	فاذا	هی	شاخصة	أبصار
و	نزدیک شود	و عده	حق	پس ناگهان	آن	به بالا دوخته شود	چشمان

و آن وعده راست [رستاخیز] نزدیک شود، پس ناگهان شود، پس ناگهان دیدگان

الَّذِينَ كَفَرُوا يَنْبُتُونَ كَمَا نَبَتِ الْأَعْنَابُ وَشَاجِرٌ مُدْمِجٌ لَكُمْ

الذین کفروا	یونبئنا	قدکنا	فی غفلة	من هذا	بل کنا	ظلمین	إنکم
آنانی که کافر شدند	وای بر ما (بدایر حال ما)	همانا ما بودیم	در بیخبری	از این	بلکه ما بودیم	ستمکاران	همانا شما

کسانی که کافر شدند خیره ماند [و گویند:] وای بر ما، برآستی ما از این [حال] در غفلت بودیم، بلکه ما ستمکار بودیم (۲۰) همانا شما

وَمَنْعَبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ ﴿٢١﴾

و ما	تعبدون	من دون الله	حصب	جهنم	أنتم لها	واردون
و آنچه	شما پرستش می کنید	بجز خداوند	آتش افروز	دوزخ	شما در آن	داخل شونیدگان

و آنچه جز خدا می پرستید هیمة دوزخید؛ شما همگی در آن وارد خواهید شد (۲۱)

لَوْ كَانَتْ هَتُولَاءِ إِلَهَ مَا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٢﴾

لوکان	هتولاء	إلهة	ماوردوها	و کل	فها	خالدون
اگر می بود	اینان	خدایان	به آن داخل نمی شدند	و همه	در آن	جاودانگان

اگر اینها خدایان [حقیقی] بودند، به دوزخ در نمی آمدند و همه در آنجا جاویدانند (۲۲)

لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ ﴿١٠٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ

لهم	فيها	زفير	وهم	فيها	لا يسمعون	إن	الذين	سبق	لهم
برای شان	در آن	داد و بیداد، ناله	و آنان	در آن	نمی شنوند	همانا	آنانی که	پیشی گرفت	برای شان

در آنجا ناله‌ای زار دارند و در آنجا [سخنی] نمی شنوند (۱۰۰) همانا کسانی که از پیش

مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ ﴿١٠١﴾ لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ

منا	الحسنی	أولئك	عنها	مبعدون	لا يسمعون	حسيسها	وهم
از سوی ما	پاداش نیکو	آنان	از آن	دور شدگان	نمی شنوند	آواز آن را	و ایشان

و عده نیکو به ایشان داده‌ایم، ایشان از آن [دوزخ] دور شدند (۱۰۱) آوای آن را هم نشنوند، و ایشان

فِي مَا أَشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ ﴿١٠٢﴾ لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرَقَ الْأَكْبَرُ وَلَسْلَفُكُمْ

فی	ما اشتته	أنفسهم	خالدون	لا يحزنهم	الفرع	الأكبر	و تلتفهم
در	آنچه می خواهد	دل‌هایشان	جاودادگان	آنان را اندوهگین نمی سازد	ترس	بزرگ ترین	و استقبال می کند ایشان را

در آنچه دل‌هایشان بخواهد جاویدانند (۱۰۲) آن بیم بزرگ ایشان را اندوهگین نکند.

أَلَمْ يَكُنْ لَهُ هَذَا يَوْمَ مَكِّ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿١٠٣﴾ يَوْمَ نَطْوِي

الملئكة	هذا	يومكم	الذي	كنتم توعدون	يوم	نطوي
فرشتگان	این	روز شما	آنکه	و عده داده شده بودید [بدان]	روزی که	ما می پیچانیم

و فرشتگان به پیشبازشان آیند [و گویند:] این همان روز شماست که وعده داده می شدید (۱۰۳) روزی که

أَلَسْمَاءَ كُلِّ السَّجِّلِ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ

السماء	كطی	السجل	للكتب	كما بدأنا	أول	خلق
آسمان	مانند پیچاندن	طومار	برای کاغذهای نوشته	چنانکه آغاز کردیم	نخستین	آفرینش

آسمان را درهم پیچیم مانند درهم پیچیدن طومار نوشته‌ها (و نامه‌ها) را؛ چنانکه نخستین بار آفرینش را آغاز کردیم

نُعِيدُهُ وَعَدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ ﴿١٠٤﴾ وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ

نعيدہ	وعدا	علینا	إننا كنا	فعلین	و لقد كتبنا	فی الزبور	من بعد الذکر
آن را ز نو بازگشت می دهیم	و عده	بر ما	همانا ما بودیم	کنندگان	و همانا ما نوشتیم	در زبور	پس از ذکر

آن را بازگردانیم، و عده‌ای است بر ما و همانا ما انجام دهنده آنیم (۱۰۴) و همانا در زبور [کتاب داود] پس از ذکر [تورات] نوشتیم

أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ﴿١٠٥﴾ إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا

أن	الأرض	يرثها	عبادی	الصلحون	إن	فی هذا	لبلاغا
اینکه	زمین	به میراث می برد آن را	بندگان	نیکوکاران	همانا	در این	البته ابلاغی

که زمین [بهشت] را بندگان شایسته من به میراث می برند (۱۰۵) همانا در این [قرآن]

يَقُولُ عِبِيدٌ ﴿١٧﴾ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴿١٨﴾ قُلْ

لقوم	عِبِيدٌ	و	ما أَرْسَلْنَاكَ	إِلَّا	رحمة	لِّلْعَالَمِينَ	قُلْ
برای مردمی که	پرستندگان	و	ما نفرستادیم تو را	مگر	رحمت	برای جهانیان	بگو

برای مردم خداپرست [عمل کننده به آن] ابلاغی [حقیقی] است (۱۷-۱۸) و ما تو را مگر رحمتی برای جهانیان نفرستادیم (۱۷-۱۸) بگو:

إِنَّمَا يُوحِي إِلَيْنَا أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَهَلْ

إنما	يُوحِي	إِلَيْنَا	أَنَّمَا	إِلَهُكُمُ	إِلَهُ	وَاحِدٌ	فَهَلْ
همانا	وحی کرده می شود	بسویم	بی گمان	خدای شما	معبودی	واحد (یکتا)	پس آیا

همانا به من وحی می شود که خدای شما خدایی یگانه است، پس آیا

أَنْتُمْ مُّشْرِكُونَ ﴿١٩﴾ فَإِنْ تَوَلَّوْاْ فَقُلْ ءَاذَنْتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ

أَنْتُمْ	مُشْرِكُونَ	فَإِنْ	تَوَلَّوْاْ	قُلْ	ءَاذَنْتُكُمْ	عَلَىٰ سَوَاءٍ
شما	تسلیم شوندگان	پس اگر	روی گردانیدند آنان	پس بگو	من شما را آگاه کردم	بگونه یکسان

شما فرمانبردار می شوید؟ (۱۹-۲۰) پس اگر روی برتافتند بگو: من همه شما را یکسان آگاه کردم

وَأِنْ أَدْرَىٰ أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدُ ﴿٢١﴾ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرُومَ الْقَوْلِ

وَأِنْ أَدْرَىٰ	أَقْرَبُ	أَمْ بَعِيدُ	مَا تَوَعْدُونَ	إِنَّهُ	يَعْلَمُ	الْجَهْرُومَ	الْقَوْلِ
و من نمی دانم	آیا نزدیک	یا دور	آنچه شما وعده داده می شوید	همانا او	او میداند	آشکار	از سخن

و نمی دانم که آنچه وعده داده می شوید نزدیک است یا دور (۲۱-۲۲) همانا او سخن آشکار را می داند

وَيَعْلَمُ مَا تُكْتُمُونَ ﴿٢٢﴾ وَإِنْ أَدْرَىٰ لَعَلَّهُ فِتْنَةً لَّكُمْ وَمَنِّعَ إِلَىٰ حَبْرٍ ﴿٢٣﴾

و يعلم	ما تَكْتُمُونَ	وَأِنْ أَدْرَىٰ	لَعَلَّهُ	فِتْنَةً	لَّكُمْ	وَمَنِّعَ	إِلَىٰ حَبْرٍ
و می داند	آنچه شما پنهان می دارید	و من نمی دانم	شاید آن	آزمایش	برای شما	و بهرمندی	تا مدتی

و آنچه را پنهان می دارید می داند (۲۲-۲۳) و نمی دانم شاید این [تاخیر عذاب] شما را آزمونی باشد و برخورداری ای تا هنگامی [معین].

قُلْ رَبِّ أَعْمُرُ بِالْحَقِّ وَرَبَّنَا الرَّحْمَنُ

قُلْ	رَبِّ	أَعْمُرُ	بِالْحَقِّ	وَرَبَّنَا	الرَّحْمَنُ
او گفت	پروردگارا	حکم نما	به حق	و پروردگارا	خداهند مهربان

[پیامبر] گفت: پروردگارا، به حق داوری کن. و پروردگارا ما [خدای] رحمان است که

الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ﴿٢٤﴾

الْمُسْتَعَانُ	عَلَىٰ	مَا تَصِفُونَ
از او مدد خواسته می شود	بر	آنچه شما بیان می کنید

در برابر آنچه [او را به ناسزا] وصف میکنید از او یاری خواسته می شود [مرجع درخواست یاریست] (۲۴)

۲۲. سوره حج (مدنی بوده، ۷۸ آیه و ۱۰ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّ كَمَا إِتَّزَلْتُمُ السَّاعَةَ مِنْ عَظِيمٍ ①

یاایها الناس	اتقوا	ریکم	إن	زلزله	الساعة	شیء	عظیم
ای مردم	پترسید	پروردگار شما	همانا	زلزله	قیامت	چیزی	بزرگ

ای مردم، از پروردگارتان پترسید، که زلزله رستاخیز چیزی سهمگین است (۱)

يَوْمَ تَرَوْنها تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ

یوم	ترونها	تذهل	کلمرضعة	عما	أرضعت	و تضع	کل ذات حمل
روزی که	شما آن را می بینید	فراموش می کند	هر شیرده	از آنچه	اوشیر می دهد	و می نهد	هر باردار

روزی که آن را ببینید، [از هول آن] هر شیر دهنده ای آن را که شیر می دهد از یاد ببرد و هر زن بارداری

حَمَلَهَا وَتَرَى النَّاسُ سُكَرَىٰ وَماهُمْ بِسُكَرَىٰ وَلَكنَّ عَذَابَ اللَّهِ

حملها	و ترى	الناس	سکرى	و ماهم	بسکرى	ولكن	عذاب الله
بارخویش	و تو می بینی	مردم	مست	حال آنکه نیستند	مستان	ولی	عذاب خداوند

بار خویش نبند، و مردم را مست بینی و حال آنکه مست نیستند ولیکن عذاب خدا

شَدِيدٌ ② وَمنَ النَّاسِ مَنْ يُجَدِّلُ فِي اللَّهِ يَغْيِرْ عَلَيْهِ وَيَتَّبِعْ

شدید	و	من الناس	من	یجدل	فی الله	بغیر علم	و يتبع
سخت	و	برخی از مردم	آنکه	مجادله می کند	در مورد خداوند	بدون علم	و پیروی می کند

سخت است (۲) و از مردمان کسی هست که درباره خدا بی هیچ دانشی ستیزه می کند و از

كُلِّ شَیْطَانٍ مُّرِيدٍ ③ كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَن تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يُضِلُّهُ

کل شیطان	مرید	کتب علیه	أنه	من تولاہ	فأنه	یضله
هر شیطان	سرکش	بر او نوشته شده	اینکه	آنکه او را به دوستی گیرد	پس همانا او	گمراه می کند او را

هر شیطان سرکش پیروی می نماید (۳) [که در قضای الهی] بروی [شیطان] نوشته شده که هر کس او را به دوستی گیرد [از او پیروی کند] وی گمراهش سازد

وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ ④ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ

و یهدیه	إلى	عذاب	السعير	یاایها الناس	إن كنتم	فی ريب
و رهنمایی می کند او را	بسوی	عذاب	دوزخ	ای مردم	اگر هستید	در شک

و به عذاب آتش افروخته رهبری اش کند (۴) ای مردم، اگر درباره

مِنَ الْبَعَثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاهُ مِن تَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ

من	البعث	فإننا	خلقناكم	من تراب	ثم	من نطفة	ثم	من علقه
از	رستاخیز	پس ما	شما را آفریدیم	از خاک	باز	از نطفه	سپس	از خون بسته

رستاخیز شک دارید، پس [بدانید که] ما شما را از خاک و سپس از نطفه و پس از آن از خونی بسته

ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَرَعِيْرٍ مُخْلَقَةٍ لِنَبِّئَنَّ لَكُمْ وَنُفِّرُ

ثم	من مضغة	مخلقة	و غیر مخلقة	و ناکامل	لنبین	لکم	و نفر
باز	از گوشت جویده شده	دارای شکل و اندام	و ناکامل	تامایان کنیم	برای شما	و قرار می دهیم	

و آنگاه از پاره گوشتی، با آفرینی تمام یا ناتمام، آفریده ایم تا [توانایی خویش را بر بازگرداندن تان] برای شما روشن گردانیم.

فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِنَّ أَجَلَ مُسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ

في الأرحام	ما نشاء	إلى	أجل مسمى	ثم	نخرجكم	طفلا	ثم
در رحم ها	آنچه ما می خواهیم	تا	یک مدت معین	باز	ما شما را بیرون می کنیم	کودک	باز

و آنچه را بخواهیم تا مدتی معین در رحمها قرار می دهیم، آنگاه شما را کودکی بیرون می آوریم؛ سپس

لِتَبْلُغُوا أَشْدَكَّكُمْ وَبَيْنَكُمْ مَنْ يَتُوفَّ وَبَيْنَكُمْ مَنْ يَرُدُّ

لتبلغوا	أشدكم	و منكم	من	يتوفى	و منكم	من	يرد
تا برسید	جوانی خویش	و از شما	کسی	جانش گرفته می شود	و از شما	کسی	بازگردانده می شود

[برورستان می دهیم] تا به کمال بلوغ خویش برسید. و از شما برخی جانشان [در خوردی و جوانی] برگرفته شود و برخی

إِلَّا أَزَلَّ الْأَعْمُرُ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى

إلى	أزّل العمر	لكيلا يعلم	من بعد	علم	شيئا	و ترى
تا	پدترین مرحله عمر و دوره از کار افتادگی	تا که او نداند	پس از	علم (دانستن)	چیزی	و تو می بینی

تا فروترین دوره زندگی باز برده شود تا [آنجا که] در پی دانایی چیزی نداند.

الْأَرْضِ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَاهَا عَلَيْنَا آتَمَّتْ وَرَبَّتْ

الأرض	هامة	فإننا	أنزلنا	عليها	الماء	اهتزت	و ربّت
زمین	خشک و خاموش	باز هنگامیکه	ما نازل کردیم	بر آن	آب	بجنبید	و بردمد

و زمین را [در زمستان] پزمرده بینی، پس چون آب [باران] بر آنها فرود آریم بجنبید و بردمد

وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ رَوْعٍ بِهِجٍ ۝ ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ

و أنبتت	من	كل روع	بهيج	ذلك	بأن	الله	هو الحق
و برویاند	از	هرجفت، هر نوع	زیبا	این	برای آنکه	خداوند	او حق

و از هر گونه گیاه نیکو برویاند (ه) این [قدرت نماینها] از آن روست که خدا حق است

وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَن كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۰﴾ وَأَنَّهُ

و آن	یحیی	الموتی	و آنه	علی	کل شیء	قدریر	و آن
و اینکه او	زنده می‌کند	مردگان	و اینکه او	بر	هر چیزی	توانا	و اینکه

و اینکه اوست که مردگان را زنده می‌کند و اینکه او بر هر چیزی تواناست (۱۰) و اینکه

السَّاعَةِ آيَةٌ لَّارْتَبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ

الساعة	ماتیه	لاریب	فیه	و آن	الله	یبعث	من
قیامت	آمدنی	شکی نیست	در آن	و اینکه همانا	خداوند	برمی‌انگیزد	آنان‌که

رستاخیز آمدنی است، هیچ شکی در آن نیست، و اینکه خداوند هر که را

فِي الْقُبُورِ ﴿۱۱﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ

فی القبور	و	من الناس	من	یجادل	فی الله	بغیر علم
در گورها	و	برخی از مردم	آنکه	ستیز می‌کند	در (مورد) خداوند	بدون دانشی

در گورهاست برمی‌انگیزد (۱۱) و از مردمان کسی هست که بی هیچ دانشی

وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ ﴿۱۲﴾ فَأَنَّىٰ عَظُمَ إِلَيْهِ لُجْلُجٌ

و لا هدی	و لا	کتاب	منیر	ثانی عطفه	لیضل	عن
و بدون هیچ راهنمایی	و بدون	کتاب	روشن	دو شش را بالا می‌اندازد	تا که گمراه کند	از

و هدایتی و کتابی و روشن درباره خداستیز می‌کند (۱۲) در حالی که پهلوی خود را از روی تکبر [و اعراض از حق] می‌پیچاند، تا [مردم را] از

سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَنَذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَذَابُ الْحَرِيقِ ﴿۱۳﴾

سبیل الله	له	فی الدنيا	خزی	و نذیقه	یوم القیمة	عذاب	الحریق
راه خداوند	برای او	در دنیا	رسوایی	و مایه چشائیم او را	روز قیامت	عذاب	آتش سوزان

راه خدا گمراه کند. او را در این دنیا رسوایی است و در روز رستاخیز عذاب آتش سوزان را به او می‌چشائیم (۱۳)

ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ بَدَاكُمُ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرَ ﴿۱۴﴾

ذلک بما	قدمت	یذک	و	أن الله	لیس	بظلام	للكفید
این بدانچه	پیش فرستاده	دستهای تو	و	اینکه همانا خداوند	نیست	ستم کننده	بر بندگان

این به سزای چیزهایی است که دستهایت پیش فرستاده و اینکه خدا بر بندگان ستمگر نیست (۱۴)

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ

و	من	الناس	من	یعبد	الله
و	از	مردم	کسی	می‌پرستد	خداوند

و از مردمان کسی هست که خدای را

عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ طَمَّانٌ يَدْعُو أَنْ أَصَابَهُ

علی حرف	فان	أصابه	خير	طمأن	به	وإن	أصابته
بر یک کنار	پس اگر	برسد به او	نیکی	آرام می گیرد	به آن	و اگر	برسد او را

با دو دلی می پرستد، پس اگر نیکی به او رسد بدان آرام گیرد و اگر

فِتْنَةٌ أَتَقَلَّبَ عَلَى وَجْهِهِ خَيْرٌ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ

فتنة	أَتَقَلَّبَ	علی	و وجه	خسر الدنيا	و الآخرة	ذلك	هو الخسران
آزمایشی	برمی گردد	بر	روی خود	زیان نمود دنیا را	و آخرت	این	همان زیان

آزمونی بدو رسد روی بگرداند، در دنیا و آخرت زیانکار است، این است همان زیان

الْمُئْمِنُ ۝ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُ وَمَا لَا يَنْصُرُهُ

المؤمن	يدعوا	من دون الله	ما	لا ينصره	و ما	لا ينفعه
آشکار	او می خواند	بجز خداوند	آنچه	زیان نمی رساند به او	و آنچه	سود نمی دهد به او

آشکار (۱۱) جز خدا چیزی را می خواند که نه زیانش رساند و نه سودش دهد.

ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ ۝ يَدْعُوا لِمَنْ صَرَفَهُ أَقْرَبُ

ذلك	هو	الضلال	البعيد	يدعوا	لمن	صرفه	أقرب
این	همان	گمراهی	دور	او می خواند	آن را که	زیان او	نزدیکتر

این است آن گمراهی دور (۱۲) کسی را می خواند که بی گمان زیانش

مِنْ نَفْعِهِ لَيْسَ الْمَوْلَى وَلَيْسَ الْعَمِيرُ ۝ إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ

من نفعه	ليس	المولى	و ليس	العشير	إن	الله	يدخل
از سود او	همانا بد	سرور، مولی	و همانا بد	رفیق، همدم	همانا	خداوند	او داخل می کند

از سودش نزدیکتر است، بی گمان بدسروری است و پداری است (۱۳) همانا خداوند

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

الذين آمنوا	و	عملوا الصالحات	جنت	تجری	من تحتها	الأنهر	إن
آنانی که ایمان آوردند	و	کارهای شایسته کردند	بوستانها	روان است	از زیر آنها	جویها	همانا

کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، به بهشت هایی در آرد که از زیر آنها جویها روان است، که

اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ ۝ مَنْ كَانَتْ يَظُنُّ أَنَّ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ

الله	يفعل	ما يريد	من	كان يظن	أن	لن ينصره	الله
خداوند	به انجام می رساند	آنچه او می خواهد	آنکه	گمان می کند	اینکه	هرگز مددش نمی کند	خداوند

خدا آنچه خواهد می کند (۱۴) هر که می پندارد که خدا او را [پیاپیامبرش را]

فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ

فی دنیا و آخرت	و	آخره	فلیمدد	بسبب	إلى السماء	ثم	لیقطع
در دنیا و آخرت هرگز یاری نخواهد کرد، باید ریسمانی به سقف [خانه اش] بیاویزد سپس خود را [یادار آویختن] خفه کند،	و	آخرت	پس باید بیاویزد	با ریسمانی	پسوی آسمان [به سقف خانه]	باز	پاره کند

فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُدْهِبَ كُودُهُ مَا يَعِظُ ﴿۱۵﴾ وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ آيَاتٍ

فلینظر	هل	یذهبن	کیدہ	ما یعظ	و کذلک	أنزلنه	آیات
پس بنگرد	آیا	دور می کند	نیرنگ او	آنچه به خشم می آورد	و اینگونه	ما فرود آوردیم او را	آیه ها
آنگاه بنگرد که آیا این نیرنگش خشم او را از میان می برد؟ (۱۵) و بدین گونه آن [قرآن] را آیاتی							

يُنَبِّئُ وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ ﴿۱۶﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا

ینبئ	و	أن الله	یهدی	من	یرید	إن	الذين آمنوا
روشن	و	اینکه همانا خداوند	رهتونی می کند	آن [را]	او می خواهد	همانا	آنانی که ایمان آوردند
روشن فرستادیم؛ و خداوند هر که را خواهد راه نماید (۱۶) همانا آنان که ایمان آوردند							

وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا ﴿۱۷﴾

و الذين	هادوا	و	الصابئين	و النصارى	و المجوس	و الذين أشركوا	إن
و آنان که	یهودی شدند	و	ستارمستان	و مسیحیان	و آتش پرستان	و آنان که مشرک شدند	همانا
و کسانی که یهودی شدند و صابئان و مسیحیان و زردشتیان و کسانی که شرک آوردند، البته							

اللَّهُ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿۱۸﴾

الله	يقض	بينهم	يوم القيامة	إن الله	على	كل شيء	شاهد
خداوند	فیصله می نماید (جدایی می افکند)	میان شان	روز قیامت	همانا خداوند	بر	هر چیز	گواه، آگاه
خداوند میان شان روز رستاخیز داوری می کند که خدای بر هر چیزی گواه است (۱۸)							

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ، مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ

ألم تر	أن الله	يسجدله	من	في السموات	و من	في الأرض	والشمس
آیا تو ندیدی	همانا خداوند	برای او سجده می کند	آنچه	در آسمانها	و آنچه	در زمین	و خورشید
آیا ندانستی که هر که در آسمانها و هر که در زمین است و خورشید							

وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنْ

و القمر	و	النجوم	و الجبال	و الشجر	و الدواب	و كثير	من
و ماه	و	ستارگان	و کوهها	و درخت	و چهارپایان	و بسیاری	از
و ماه و ستارگان و کوهها و درختان و جنبندگان و بسیاری از							

النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُنِ اللَّهُ

الناس	و كثير	حق	عليه	العذاب	و	من	يهن الله
مردم	و بسیاری	ثابت شد	بر او	عذاب	و	آنکه	خداوند ذلیل و خوار کند

مردمان خدای را سجد می کنند؟ و بسیاری هم عذاب بر آنان واجب شده است و هر که را خدا خوار کند

فَعَالَهُ مِنْ شُكْرِ مَنْ إِذَا اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ﴿١٨٨﴾ هَذَا خَصَمَانِ اخْتَصَمُوا

فعاله	من مکرم	إن الله	يفعل	ما يشاء	هذان	خصمن	اختصما
پس برای او نیست	عزت دهنده ای	همانا خداوند	می کند	آنچه او می خواهد	این دو گروه	دو دسته مقابل هم	آنان مجادله کردند

پس او را هیچ گرامی دارند ای نیست، که خدا هر چه خواهد می کند (۱۸۸) اینها [مؤمنان و کافران] دو گروه دشمن یکدیگر اند که

فِي رَيْبٍ فَأَلَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمْ

في ريبهم	فألذين	كفروا	قطعت	لهم	ثياب	من نار	يصب	من	فوق رؤوسهم
در مورد پروردگارشان	پس آنانی که	کافر شدند	بریده شد	برای شان	جامه هایی	از آتش	ریخته می شود	از	بالای سرهای شان

درباره [حسبی و یگانگی] پروردگارشان با هم ستیز کردند؛ پس کسانی که کافر شدند برایشان جامه هایی از آتش بریده اند [و] از بالای سرشان

الْحَمِيمِ ﴿١٨٩﴾ يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ ﴿١٩٠﴾ وَلَهُمْ مَقَامِعُ

الحميم	يضره	به	ما	في بطونهم	و الجلود	و لهم	مقامع
آب داغ (جوشان)	گداخته می شود	با آن	آنچه	در شکم های شان	و پوست ها	و برای شان	گرزها

آب جوشان می ریزند (۱۸۹) که با آن، آنچه در شکمشان هست و نیز پوستشان گداخته می شود (۱۹۰) و برای آنان گرزهای

مِنْ حَدِيدٍ ﴿١٩١﴾ كَلِمًا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَيْرِ اعْبُدُوا

من حدید	کلمه	آرادوا	أن يخرجوا	منها	من غم	أعبدوا
از آهن	هر گاهی که	آنان اراده کنند	که آنان بیرون شوند	از آن	از غمی	برگردانیده شوند

آهنین است (۱۹۱) هر گاه از سختی اندوه بخواهند از آن [دوزخ] بیرون آیند

فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿١٩٢﴾ إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

فيها	و ذوقوا	عذاب الحريق	إن الله	يدخل	الذين آمنوا	و عملوا	الصلحت
در آن	و چشید	عذاب سوزان	همانا خداوند	او داخل می کند	آنانی را که ایمان آوردند	و کردند	کارهای شایسته

به آن بازشان گردانند و [گویند:] عذاب آتش را چشید (۱۹۲) همانا خداوند کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند

جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحْمَلُونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا

جنت	تجری	من تحتها	الأنهر	يحملون فيها	من أساور	من ذهب	ولؤلؤا
بوستانها	روان است	از زیر آنها	جویها	آراسته می شوند در آن	از دستبندها	از طلا	و مروارید

به بهشت هایی درآورد که از زیر آنها جویها روان است، در آنجا با دستبندهای زرین و [نیز] مروارید آراسته شوند.

وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ﴿۳۱﴾ وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ

و لباسهم	فيها	حرير	و هدا	إلى	الطيب	من	القول
و لباس‌شان	در آن	ابریشم	و آنان هدایت کرده می‌شوند	بسی	پاکیزه	از	سخن

و جامه‌شان در آنجا دیباست (۳۱) و ایشان [در دنیا] به گفتار پاکیزه راه یافتند

وَهُدُوا إِلَى صِرَاطٍ الْحَمِيدِ ﴿۳۲﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ

و هدا	إلى	صراط	الحميد	إن	الذين كفروا	و يصدون	عن
و آنان هدایت کرده می‌شوند	بسی	راه	ستوده	همانا	آنانی که کافر شدند	و آنان باز می‌دارند	از

و به راه [خدای] ستوده راهنمایی شدند (۳۲) بیگمان کسانی که کافر شدند و [مرد را] از

سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَنكِفُ فِيهِ وَالْبَادُ

سبيل الله	و المسجد الحرام	الذي	جعلناه	للناس	سواء	العنكف	فيه	و الباد
راه خداوند	و مسجد الحرام	آنکه	ما گردانیدیم آن را	برای مردم	یکسان	مقیم	در آن	و مسافر

راه خدا و مسجد الحرام - که آن را برای مردم قرار دادیم و مقیم و مسافر در آن یکسانند باز می‌دارند،

وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ

و من	يرد	فيه	بالإحاد	بظلم	نذقه	من
و آنکه	او اراده کند	در آن	انحراف و کجروی	ستمگرانه	ما او را می‌چشانیم	از

و [این] هر که بخواهد در آن کجروی و ستمکاری کند، او را از

عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۳۳﴾ وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ فِي

عذاب	أليم	و إذ	بؤأنا	لإبراهيم	مكان البيت	أن لا تشرك	بى
عذاب	دردناک	و آنگاه	ما آماده ساختیم	برای ابراهیم	جای خانه [کعبه]	که شریک قرار ندهد	همراه من

عذاب دردناک بچشانیم (۳۳) و [یاد کن] که جای آن خانه را برای ابراهیم جایگاه [عبادت] ساختیم، [و گفتیم:]

شَيْئًا وَطَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴿۳۴﴾

شئنا	و طهر	بیتی	للطائفين	و القائمين	و الركع	السجود
چیزی	و پاک نگهدار	خانه‌ام	برای طواف کنندگان	و قیام کنندگان	و رکوع کنندگان	سجده کنندگان

هیچ چیزی را با من شریک مساز و خانه مرا برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع و سجده کنندگان پاک ساز (۳۴)

وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ

و أذن	في الناس	بالحج	يأتوك	رجالا	و على	كل ضامر	يأتين
و اعلان کن	در مردم	به حج	آنان نزد تو می‌آیند	پیاده	و بر	هر شتر لاغر (تمرین داده شده)	آنان می‌آیند

و در میان مردمان برای [ادای] حج بانگ برآور تا پیاده و سوار بر شتران لاغر [یا ریک میان سبک روا]

مِنْ كُلِّ فِجٍّ عَمِيقٍ ﴿۱۷﴾ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي

من کل فج	عمیق	لیشهدوا	منافع	لهم	و یذکروا	اسم الله	فی
از هر راه	دور	تا آنان حاضر آیند	سودها	برای شان	و آنان یاد کنند	نام خداوند	در

که از هر راه دوری رهسپارند به سوی تو آیند (۱۷) تا به سودهایی که ایشان راست حاضر آیند و خدای را در

أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةٍ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا

ایام معلومت	علی	ما	رزقهم	من	بهیمۃ الانعام	فکلو
روزهای معین	بر	آنچه	روزی داده به ایشان	از	چهارپایان اهلی	پس شما بخورید

روزهای معلوم بر ذبح آنچه از چهارپایان زبان بسته و روزیشان کرده یاد کنند. پس،

مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ ﴿۱۸﴾ ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا

منها	و اطعموا	البائس	الفقیر	ثم	لیقضوا	تفتهم	ولیوفوا
از آن	و طعام دهید	بیتوا	نیازمند	باز	باید بر طرف سازند	آلودگی شان	و به جای آرند

از آن بخورید و به درماندهٔ بیتوا هم بخورانید (۱۸) سپس باید چرک [یدن] شان را بزدایند

نَذُورَهُمْ وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ﴿۱۹﴾ ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَتِ اللَّهِ

نذورهم	و لیطوفوا	بالبیت العتیق	ذلک	و من	یعظم	حرمۃ الله
نذرهای شان	و باید طواف کنند	به خانه کهن	این	و آنکه	بزرگ دارد	شعائر خداوند (نشانه‌های خداوند)

و نذرهای خویش به جای آرند و بر آن خانه کهن طواف کنند (۱۹) این است [احکام حج] و هر که حرمت‌های خدای بزرگ شمارد،

فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ. وَأُحِلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامُ إِلَّا

فهو	خیر	له	عند ربه	و أحلت	لکم	الأنعام	إلا
پس آن	بہتر	برای او	نزد پروردگارش	و حلال قرار داده شد	برای شما	چهارپایان	مگر

برای او نزد پروردگارش بہتر است. و چهارپایان برایتان حلال شد مگر

مَا يَسْتَلِ عَلَيْكُمْ فَأَجْتَنِبُوا الزَّيْحَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ

ما یستلّ	علیکم	فاجتنبوا	الزحس	من	الأوثان	واجتنبوا	قول
آنچه تلاوت می‌شود	بر شما	پس شما پرهیزید	پلیدی	از	بت‌ها	و دوری کنید شما	سخن

آنچه بر شما خوانده می‌شود. پس، از پلیدی بپرهیزید و از گفتار

الزُّورِ ﴿۲۰﴾ حُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ. وَمَنْ يُشْرِكْ

الزور	حنفاء	لله	غیر مشرکین	به	و من	یشرک
دروغ	مخلصان، حقگرایان	به خداوند	شریک قرار دهند، نباشید	به او	و آنکه	شریک قرار دهد

دروغ دوری کنید (۲۰) در حالی که گردندگان خالص به خدا باشند نه شرک آوران به او، و هر که

يَا لِلّٰهِ فَمَا كَانَ خَرَمًا مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَفَطَهُ الطَّيْرُ اَوْ تَهْوٰی

بالله	فكانما	خر	من السماء	فتخطفه	الطير	أو	تهوى
به خداوند	پس گویا	فرو افتاد	از آسمان	پس برپاید او را	پرندگان	یا	بیفتند (برتاب کند)

به خدا شرک آرد، چنان است که گویی از آسمان فرو افتد، پس مرغان او را برپایند یا

بِهَ الرِّيحِ فِي مَكَانٍ سَجِيٍّ ﴿٣١﴾ ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمَ

به	الريح	فی	مکان	سجی	ذلك	و من	يعظم
او را	باد	در	جایی	دور	این	و آنکه	تعظیم نماید

باد او را در در جایی دور اندازد ﴿۳۱﴾ این است [احکام و مراسم حج]، و هر که

شَعَرَ اللّٰهَ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ ﴿٣٢﴾ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ

شعائر الله	فإنها	من	تقوى	القلوب	لکم	فيها	منافع
شعائر خداوند	پس همانا این	از	پرهیزگاری	دلها	برای شما	در آن	فائده‌ها

نشانه‌های عبادت خدای را بزرگ شمارد، همانا این بزرگداشت از پرهیزگاری دلهاست ﴿۳۲﴾ برای شما در آن [دامها] سودهاست

إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ يُحْمَلُهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ ﴿٣٣﴾ وَلِكُلِّ أُمَّةٍ

إلى	أجل مسمى	ثم	محلها	إلى	البيت العتيق	و	لكل أمة
تا	مدتی معین	باز	جای حلال بودن ذبح آن	نزد	خانه کهن (خانه خداوند)	و	برای هر امت

تا مدتی معلوم، سپس جای قربانی آنها نزد آن خانه کهن است ﴿۳۳﴾ و برای هر امتی

جَعَلْنَا مَنَسَكًا لِذِكْرِ اسْمِ اللّٰهِ عَلَىٰ مَارَاقِمِهِمْ وَمِنْ بِهِيمَةٍ

جعلنا	منسکا	ليذكروا	اسم الله	على	مارزقهم	من	بهيمة
ما گردانیدیم	قربانی	تا آنان یاد کنند	نام خداوند	بر	آنچه داد به ایشان	از	زبان بسته

آیین عبادتی [در قربانی کردن] قرار دادیم تا نام خدای را بر [ذبح] آنچه از

الْأَنْعَامِ فَإِنَّهُمْ كَالَّذِي لَا يَرْجُو فَذَلِكُمُ الَّذِي يَنْفَرُ مِنَ اللَّهِ وَرَجَدَ فَذَلِكُمُ الَّذِي يَنْفَرُ مِنَ اللَّهِ وَرَجَدَ فَذَلِكُمُ الَّذِي يَنْفَرُ مِنَ اللَّهِ وَرَجَدَ

الأنعام	فالهمكم	إله واحد	فله	أسلموا	و بشر	المخبتين	الذين
دامها	پس خدای شما	معبود یکتا	پس برای او	فرمانبردار شوید	و مژده ده	متواضعان (تسلیم شوندگان)	آنانکه

چهارپایان زبان بسته روزیشان کرده است، یاد کنند. پس [بدانید که] خدای شما خدای یگانه است، پس او را گردن نهید، و فروتان را مژده ده ﴿۳۴﴾ آنان که

إِذَا ذَكَرَ اللّٰهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمُ وَالْمُقِيمِينَ

إذا	ذكر الله	وجلّت	قلوبهم	و الصبرين	على	ما أصابهم	و المقیمين
هنگامی که	نام خداوند یاد شود	بترسد	دلهايشان	و شکیبایان	بر	آنچه به ایشان رسید	و برپادارندگان

چون خدا یاد کرده شود، دلهاشان بترسد و آنان که بر آنچه بدیشان رسد شکیبا باشند و برپادارندگان

الصَّلَاةُ وَمَا رَزَقْنَهُمْ يُنفِقُونَ ﴿۲۵﴾ وَالْبَدَنَتِ جَمَلَتْنَاهَا لَكُم

الصلوة	و مما	رزقنهم	ينفقون	و	البدن	جعلنها	لكم
نماز	و از آنچه که	ما روزیشان دادیم	آنان خرج می کنند	و	شترهای قربانی	ما گردانیدیم آن را	برای شما

نماز و آنان که از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند (۲۵) و شتران قربانی را برای شما

مِنْ شَعْتِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا

من	شعائر الله	لكم	فيها	خير	فاذكروا	اسم الله	عليها
از	نشانه های خداوند	برای شما	در آن	خیر و برکت	پس شما یاد کنید	نام خداوند	بر آن

از نشانه های [عبادت] خدا قرار دادیم، شما را در آن خیری [و ثوابی] است. پس نام خدا را بر آنها [که نحر می کنید]

صَوَافٍ فَاِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَاَطْعِمُوا الْقَانِعِ

صواف	فاذا	وجب	جنوبها	فكلوا	منها	واطعموا	القانع
به صف ایستاده	پس آنگاه	فروافتاد	پهلوی های آن	پس شما بخورید	از آن	و بخورانید	مستمند عقیف

در حالی که ایستاده اند یاد کنید، و چون پهلوهانشان بر زمین افتد از آنها بخورید و به نیازمندان [غیر سائل]

وَالْمُعْتَرِ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۲۶﴾ لَنْ يَبَالَ اللَّهُ

و المعتر	كذلك	سخرناها	لكم	لعلكم	تشكرون	لن يبال	الله
و سوالگر	اینگونه	ما آنان را مسخر ساختیم	برای شما	تا که شما	شکرگزاری کنید	هرگز نمی رسد	خداوند

و بینوای [سائل] بخورانید. اینچنین آنها را برای شما رام کردیم، باشد که سپاس دارید (۲۶)

لَحُومَهَا وَلَآءِ مَاؤَهَا وَلَكِنَّ يَبَالُ الْتَقْوَى مِنْكُمْ كَذَلِكَ

لحومها	ولا	دماها	ولكن	يناله	التقوى	منكم	كذلك
گوشت های آنها	و نه	خونهای آنها	ولیکن	به او می رسد	پرهیزکاری	از شما	اینچنین

گوشت و خون آنها هرگز به خدا نمی رسد ولیکن پرهیزکاری شما به او می رسد. بدین گونه

سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتَكْبُرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَنَكُمْ وَبَشَرِ

سخرها	لكم	لتكبروا	الله	على	ما هدنكم	وبشر
مسخر نمود آن را	برای شما	تا شمای بزرگی یاد کنید	خداوند	بر	آنچه که او هدایت نمود شما را	و مژده ده

آنها را برای شما رام کرد تا خدای را به پاس آنکه شما را راه نمود، به بزرگی یاد کنید

الْمُحْسِنِينَ ﴿۲۷﴾ إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ

المحسنين	إن الله	يدفع	عن	الذين آمنوا	إن الله	لا يحب	كل
نیکوکاران	همانا خداوند	دفاع می کند	از	آنانی که ایمان آوردند	همانا خداوند	دوست ندارد	هر

و نیکوکاران را مژده ده (۲۷) همانا خداوند از کسانی که ایمان آورده اند، دفاع می کند، که خدا هیچ

خَوَانٍ كُفُورٍ ﴿٢٨﴾ اُولَٰئِكَ يَنْفَكُوْنَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ

خوان	كفور	اذن	للدین	یقتلون	بأنهم	ظلموا	وإن
خیانتکار	ناسپاس	اجازه داده شد	برای آنانی که	با آنان جنگ می‌شود	چرا که آنان	بر آنان ستم شده	و همانا

خیانت پیشه ناسپاسی را دوست ندارد (۲۸) به کسانی که [کافران] با آنان کارزار کرده‌اند از آن رو که ستم دیده‌اند رخصت کارزار داده شد، و همانا

اللَّهُ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ﴿٢٩﴾ اَلَّذِينَ اُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ

الله	علی نصرهم	لقدیر	فالدین	أخرجوا	من	ديارهم	بغير حق
خداوند	بر مددشان	البتة تواناست	آنانی که	بیرون کرده شدند	از	خانه (شهر)های شان	به ناحق

خداوند بر یاری ایشان تواناست (۲۹) آنان که به ناحق از دیار خویش رانده شدند،

إِلَّا أَن يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضُهُمْ

إلا	أن	يقولوا	ربنا الله	و لولا	دفع	الله	الناس	بعضهم
مگر	اینکه	می‌گفته‌اند	پروردگار ما خداوند	و اگر نمی‌بود	دفع	خداوند	مردم	برخی از ایشان

[آنها گناهی نداشتند] جز اینکه می‌گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست. و اگر خداوند برخی از مردم را

بَعْضُ هَٰؤُلَاءِ مِمَّنْ صَوِّعٌ وَبِيعٌ وَصَلَوْتُ وَمَسْجِدُ يُذَكِّرُ فِيهَا

بعض	لهدمت	صوامع	وبيع	وصلوت	و مسجد	يذكر	فيها
به برخی	البتة ویران کرده می‌شد	صومعه‌ها (دیرها)	و کلیساها	و کنشتها	و مسجدها	یاد کرده می‌شود	در آن

به برخی دیگر دفع نمی‌کرد، دیرها [ی رهبان] و کلیساها [ی مسیحیان] و کنشتها [ی یهودیان] و مسجدها [ی مسلمانان] که در آنها

أَسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيْسَ صِرٌّ إِلَّا اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَاتَّ

اسم الله	کثیراً	و لیسر	و لیسر	الله	من	ینصره	إن
نام خداوند	بسیار	و همانا مدد می‌کند	و لیسر	خداوند	آنکه	او را مدد کند	همانا

نام خدا بسیار یاد می‌شود و یران می‌گردید؛ و البتة خداوند کسی را که [دین] او را یاری کند، یاری خواهد کرد، که

اللَّهُ لَقَوًى عَزِيزٌ ﴿٣٠﴾ اَلَّذِينَ اِنْ مَكَنْتَهُمْ فِي الْاَرْضِ اَقَامُوا

الله	لقوى	عزیز	الذین	إن	مکنهم	فی الأرض	أقاموا
خداوند	البتة توانا	پیروزمند	آنانی که	اگر	ما قدرت دهیم ایشان را	در زمین	آنان برپا دارند

خدا هر آنه توانایی پیروزمند است (۳۰) کسانی که اگر ایشان را در زمین توانایی دهیم

الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ وَأَمْرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ

الصلاة	و	آتوا	الزكاة	و أمروا	بالمعروف	و نهوا	عن المنکر
نماز	و	ادا نمایند	زکات	و امر کنند	به کارهای پسندیده	و منع کنند	از زشتی (کارهای بد)

نماز را بر پا دارند و زکات دهند و به کار پسندیده فرمان دهند و از کار ناپسندیده بازدارند؛

وَلِلَّهِ عِقَبَةُ الْأُمُورِ ﴿۱۱﴾ وَإِنْ يَكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ

و لله	عاقبة	الأُمُور	و إن	یکذبوک	قد کذبت	قبلهم
و برای خداوند	فرجام	تمام کارها	و اگر	تو را دروغگو بدارند	پس همانا دروغگو پنداشته‌اند	پیش از ایشان

و خدای راست فرجام کارها (۱۱) و اگر تو را تکذیب کنند، همانا پیش از آنها

قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ ﴿۱۲﴾ وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ ﴿۱۳﴾ وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ

قوم نوح	و عاد	و ثمود	و	قوم ابراهیم	و	قوم لوط	و	أصحاب مدین
قوم نوح	و عاد	و ثمود	و	قوم ابراهیم	و	قوم لوط	و	مردم مدین

قوم نوح و عاد و ثمود (۱۲) و قوم ابراهیم و قوم لوط (۱۳) و مردم مدین نیز [پیامبرانشان را] تکذیب کردند

وَكَذَّبَ مُوسَىٰ فَأَمْلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ

و کذب	موسی	فأملت	للكفرین	ثم	أخذتهم	فكيف	كان
و دروغگو پنداشته شد	موسی	پس من مهلت دادم	به کافران	باز	من گرفتم ایشان را	پس چگونه	بود

و موسی نیز تکذیب شد، و کافران را مهلت دادم، آنگاه آنها را [به کفر] بگرفتم، پس [بگیر که]

نَكِيرٌ ﴿۱۴﴾ فَكَانَ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ

نکیر	فکان	من قریة	أهلکناها	و هی	ظالمة	فهی	خاویة
عقوبت من	و چه بسیار	از شهرها	ما آنان را هلاک کردیم	و آن	ستمگر	پس آن	افتاده

عقوبت من چگونه بود؟ (۱۴) پس چه بسا شهرها را که [اهل آنها] ستمکار بودند، نابود کردیم، پس [دیوارهای] آن شهرها

عَلَىٰ عُرُوشِهِمْ وَإِيرَ مُعْطَلَةٍ وَقَصْرِ مَشِيدٍ ﴿۱۵﴾ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ

علی	عروشها	و یر	معطلة	و قصر	مشید	أفلم یسیروا	فی الأرض
بر	سقف‌های خویشت	و چاه	بیکار، فرو گذاشته	و بسیار کاخها	گنج‌کاری شده	آیا پس آنان نرفتند	در زمین

بر سقفهایش فرو افتاده و بسا چاه فرو گذاشته و کوشکهای افراشته گنج‌کاری شده (۱۵) آیا در زمین گردش نکرده‌اند،

فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ

فتکون	لهم	قلوب	یعقلون	بها	أو	آذان	یسمعون
پس باشد	برای شان	دلها	که آنان بفهمند	بدان	یا	گوشها	بشنوند

تا دل‌هایی داشته باشند که با آن ببینند یا گوش‌هایی که

بِهَافَاتِهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ أَلَمْ يَكُنْ

یا	فإنها	لا تعمی	الأبصار	ولکن	تعمی	القلوب	التي
به آن	زیرا همانا	کور نمی‌شود	چشم‌ها	ولیکن (بلکه)	کور می‌شود	دلها	آنکه

با آن [اندرز را] بشنوند؟ زیرا چشم‌ها [ی سر] نابینا نیست بلکه [چشم] دل‌هایی که

فِي الصُّدُورِ ﴿١٧﴾ وَتَسْتَعِجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ

فی الصدور	و	یستعجلونک	بالعذاب	و لن	یخلف	الله
در سینه ها	و	آنان از تو به شتاب می خواهند	عذاب	و هرگز	خلاف نمی نماید	خداوند

در سینه هاست ناپیوست (۱۶) و عذاب را به شتاب از تو می خواهند، و خدا هرگز

وَعَدَهُ ﴿١٨﴾ وَلَئِكَ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ ﴿١٩﴾

و عده	و إن	یوما	عند ربک	کألف سنة	ما	تعدون
و عده خود	و همانا	یک روز	نزد پروردگار	مانند هزار سال	از آنچه	شما می شمارید

و عده خود را خلاف نکند، و همانا یک روز نزد پروردگار تو چون هزار سال است از آنچه می شمارید (۱۷)

وَكَايْنِ مِنْ قَرِيبَةٍ أَمَلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا

و کاین	من قریة	أملیت	لها	و هی	ظالمة	ثم
و چه بسا	از شهرها	من مهلت دادم	برای آن	و آن	ستمگر	باز

و چه بسیار [اهل] شهرها را که مهلت دادم، در حالی که ستمکار بودند، آنگاه [در دنیا به کیفر] بگرفتمشان

وَلِيَ الْمَصِيرُ ﴿٢٠﴾ قُلْ يَتَّخِذُ النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُدْعَوْنَ إِلَى

و إلى	المصير	قل	يا أيها الناس	إنما	أنا	لكم
و بسوی من	برگشت نمودن	بگو	ای مردم	جز این نیست	من	برای شما

و بازگشت [آنها] به سوی من است (۲۰) بگو: ای مردم، من برای شما فقط بیم دهنده ای آشکارم (۲۱)

فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ

فالذين آمنوا	و	عملوا	الصلحٰت	لهم	مغفرة	و
پس آنان که ایمان آوردند	و	کردند	کارهای شایسته	برای شان	آمرزشی	و

پس کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، از آمرزش و روزی

كَرِيمٌ ﴿٢١﴾ وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعْجِزِينَ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿٢٢﴾

کریم	و	الذين سعاوا	فی	ماینتا	مفجیزین	أولئک
نیکو	و	آن مردمی که تلاش کردند	در	آیات ما	عاجزکنندگان	آنان اند

نیک برخوردارند (۲۰) و کسانی که درباره آیات ما کوشید، اند که [با انکار آنها به پندار خویش] ما را عاجز کنند، آنان دوزخیانند (۲۱)

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا

و ما أرسلنا	من قبلک	من	رسول	ولا	نبی	إلا
و ما نفرستادیم	پیش از تو	از	رسول	و نه	نبی	مگر

و پیش از تو هیچ رسول و نبی را نفرستادیم مگر آنکه چون

نَمَوْا أَلْفَى الشَّيْطَانُ فِي أَمْنِيَّتِهِ فَيَسْخُ اللَّهُ مَا يَلْقَى

تمنى	آلتى	الشيطان	فى أمنيته	فينسخ	الله	ما يلقى
آرزومود، تلاوت کرد	افکند	شیطان	در خواندن او	پس از میان می برد	خداوند	آنچه می افکند

[آیات را] بر می خواند شیطان در خواندن او چیزی می افکند؛ پس خدا آنچه را

الشَّيْطَانُ ثُمَّ يَخْصِمُ اللَّهُ مَا يَنْتَبِهُ وَاللَّهُ عَلَيْهِمْ حَكِيمٌ ﴿۵۱﴾ لِيَجْعَلَ

الشيطان	ثم	يخكم الله	ما ينتبه	والله	عليم	حكيم	ليجعل
شیطان	باز	خداوند محکم می کند	آیات خویش	و خداوند	دانا	فرزانه	تا بگرداند

شیطان بیفکند از میان می برد و آنگاه آیات خویش را استوار می کند، و خداوند دانای فرزانه است (۵۱) تا

مَا يَلْقَى الشَّيْطَانُ فَتَنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةُ

ما يلقى	الشيطان	فتنة	للذين	فى قلوبهم	مرض	و القاسية
آنچه می افکند	شیطان	آزمایش	برای آنانى که	در دلهای شان	بیمارى	و سخت، و سنگین

آنچه را شیطان افکند برای کسانی که در دلهایشان بیماری است و برای

قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿۵۲﴾ وَلَيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ

قلوبهم	و إن	الظالمين	لفى شقاق	بعيد	و ليعلم	الذين	أوتوا العلم
دلهایشان	و همانا	ستمگران	الیه در ستیزی	دور-سخت	و تا بداند	آنانى که	علم داده شدند

سنگدلان آزمونی سازد، و هر آینه ستمکاران در ستیزی دور [از حق] اند (۵۲) و تا دانش یافتگان [راستین] بدانند

أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ

أنه	الحق	من ربك	فيؤمنوا	به	فتخبت	له	قلوبهم
که همانا آن	حق	از سوى پروردگار تو	پس ایمان آورند	به آن	پس خشوع کند	برای آن	دلهایشان

که آن [قرآن] راست است و از جانب پروردگار توست، پس بدان ایمان آورند و دلهایشان برای آن نرم گردد و بیارامد،

وَلِإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۵۳﴾ وَلَا يَزَالُ

و إن	الله	لهاد	الذين آمنوا	إلى	صراط	مستقيم	ولا يزال
و همانا	خداوند	الیه هدایت کننده	آنانى که ایمان آوردند	بسوى	راه	راست	و همیشه اند

و همانا خداوند کسانی را که ایمان آورده اند به راه راست رهنمون است (۵۳)

الَّذِينَ كَفَرُوا فِيهِمْ زَوَاجٌ حَقٌّ تَأْتِيهِمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً

الذين كفروا	فى	مربة	منه	حتى	تأتيهم	الساعة	بغتة
آنانى که کافر شدند	فى	شک	از آن	تا آنکه	برای آنان فرارسد	قیامت	ناگهان

و کسانی که کافر شدند همیشه از آن در تردیدند، تا رستاخیز ناگهان به آنان فرا رسد

أَوَيَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمَ عَقِيمٍ ﴿٥٥﴾ أَلَمْ تَكُ يَوْمَئِذٍ لِإِبْرَاهِيمَ

یا بانیهم	عذاب	یوم عقیم	الملك	یومئذ	لله	یحکم	بینهم
یا بایاد بر ایشان	عذاب	روزنحس	پادشاهی	در آن روز	برای خداوند	حکم می نماید	میان شان

یا عذاب روزی پس نحس و سترون گریبانشان را بگیرد (۵۵) پادشاهی در آن روز خدای راست، میانشان داوری می کند.

فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتٍ الْغَيْرِ ﴿٥٦﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا

فَالَّذِينَ آمَنُوا	و عملوا	الصلح	فی	جنت النعم	و	الذين كفروا
پس آنانی که ایمان آوردند	و آنان کردند	کارهای شایسته	در	بوستانهای نعمت	و	آنانی که کافر شدند

پس کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند در بهشت های بُر نعمتند (۵۶) و کسانی که کافر شدند

وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فِئْتَانٍ لَّهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿٥٧﴾ وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ

و كذبوا	بنايتنا	فأولئك	لهم	عذاب مهين	و الذين هاجروا	فی	سبيل الله
و دروغ بنداشتند	آیات ما را	پس آن مردم	برای شان	عذاب خوارکننده	و آنان که هجرت کردند	در	راه خداوند

و آیات ما را دروغ انگاشتند آنان را عذابی است خوارکننده (۵۷) و کسانی که در راه خدا هجرت کردند

ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَبِزْهُمْ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا

ثم	قتلوا	أو	ماتوا	لبزهم	الله	رزقا	حسنا
باز	کشته شدند	یا	مردند	همانا روزی دهد ایشان را	خداوند	روزی	نیکو

سپس کشته شدند یا مردند، همانا خداوند ایشان را روزی نیکو دهد

وَلَيْكَ اللَّهُ لِمَوْخِئِ الرِّزْقِ ﴿٥٨﴾ لِيُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلًا رِضْوَنَهُ

و	إن الله	لهو	خير	الرازقين	ليدخلنهم	مدخلا	يرضونه
و	همانا خداوند	الیه او	بهترین	روزی دهندگان	همانا داخل می کند ایشان را	درمقامی که	آنان آن را می پسندند

و البته خداوند بهترین روزی دهندگان است (۵۸) براستی آنان را در جایی در آورد که آن را می پسندند،

وَلِإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ ﴿٥٩﴾ ذَلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ

و إن	الله	لعلیم	حلیم	ذلك	و من	عاقب	بمثل
و همانا	خداوند	الیه دانا	بردار	این	و آنکه	کیفر دهد	به مانند

و همانا خداوند دانا و بردبار است (۵۹) این است [حکم خدا درباره مؤمن و کافر] و کسی که عقوبت کند بمانند

مَا عُوِّقَ بِهِ ثُمَّ بَغَى عَلَيْهِ لِيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ

ما عوقب	به	ثم	بغى عليه	لينصرته	الله	إن الله	لعفو
آنچه عقوبت داده شد	به آن	باز	سرکشی شد بر او	الیه مدد می کند او را	خداوند	همانا خداوند	الیه عفوکننده

آنچه او را عقوبت کرده اند، و پس از آن باز بر او ستم رود، بی گمان خدا یاریش می کند، [و اگر دست از تجاوز برداشتن] همانا خداوند بخشنده

غَفُورٌ ﴿۱۰﴾ ذَلِكَ يَأْتِيكَ اللَّهُ يُولِجُ الْآيِلَ فِي النَّهَارِ

غفور	ذلك	بأن	الله	یولج	اللیل	فی النهار
آمرزنده	این	به سبب آنست که	خداوند	داخل می‌کند	شب	در روز

آمرزگار است (۱۰) این از آن روست که خدا شب را در روز درمی آورد

وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي الْآيِلِ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿۱۱﴾ ذَلِكَ يَأْتِيكَ

و یولج	النهار	فی الیل	و أن	الله	سمیع	بصیر	ذلك	بأن
و داخل می‌کند	روز	در شب	و همانا	خداوند	شنوا	بینا	این	برای اینکه

و روز را در شب درمی آورد و اینکه خدا شنوای بیناست (۱۱) این از آن روست که

اللَّهُ هُوَ الْحَقُّ وَأَنْتَ مَا كُنْتَ تُدْعَوُكَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ

الله	هو الحق	و أن	ما	یدعون	من دونه	هو	الباطل
خداوند	او حق	و اینکه	آنچه	آنان می‌خوانند	بجز او	آن	باطل

خدا حق است و آنچه جز او به خدایی خوانند باطل است

وَأَنْتَ اللَّهُ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴿۱۲﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ

و أن	الله	هو	العلی	الکبیر	ألم تر	إن الله	أنزل
و همانا	خداوند	او	بلند مرتبه	بزرگ	آیا تو ندیدی	همانا خداوند	فرو فرستاد

و همانا خداوند بلند مرتبه و بزرگ است (۱۲) آیا ندیده‌ای که خداوند

مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ

من	السما	ماء	فتصبح	الأرض	مخضرة	إن	الله
از	آسمان	آبی	پس می‌شود	زمین	سرسبز	همانا	خداوند

از آسمان آبی فرو فرستاد، آنگاه زمین سر سبز گردد؟ به راستی خداوند

لَطِيفٌ خَبِيرٌ ﴿۱۳﴾ أَلَمْ يَأْتِ السَّمَكُونَ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنْتَ

لطیف	خبیر	له	ما	فی السموات	و ما	فی الأرض	و إن
بسیار مهربان	آگاه	برای او	آنچه	در آسمانها	و آنچه	در زمین	و همانا

لطیف‌کننده [یا باریک‌بین] آگاه است (۱۳) آیا نیامده‌ای که خداوند آنچه در زمین است و همانا

اللَّهُ لَهُوَ الْغَفِيُّ الْحَكِيمُ ﴿۱۴﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مِمَّا فِي الْأَرْضِ

الله	لهو	الغنی	الحمید	ألم تر	أن الله	سخرکم	ما	فی الأرض
خداوند	همانا او	بی‌نیاز	ستوده	آیا ندیدی تو	همانا خداوند	مسخر نمود برای شما	آنچه	در زمین

خدا بی‌نیاز ستوده [صفات] است (۱۴) آیا ندیده‌ای که خداوند آنچه را در زمین است

وَالْفَلَكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمَسِّكُ السَّمَاءَ

و الفلك	تجری	فی البحر	بأمره	و یمسک	السماء
و کشتی ها	روان است	در دریا	به فرمان او	و او نگه می دارد	آسمان

و کشتی ها را که در دریا به فرمان او می روند برای شما رام کرد، و آسمان را نگاه می دارد

أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۱۵﴾ وَهُوَ

أَنْ تَقَعَ	على الأرض	إلا	بإذنه	إن الله	بالناس	لرءوف	رحيم	و هو
اینکه بیفتد	بر زمین	مگر	به فرمان او	همانا خداوند	به مردم	البته شفیقت کننده	مهربان	و او

از آنکه بر زمین افتد، مگر به فرمان او؟ همانا خداوند به مردم رءوف و مهربان است ﴿۱۵﴾ و اوست

الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ ﴿۱۶﴾

الذی	أحياكم	ثم	يُمِيتُكم	بر	يُحْيِيكم	إن الإنسان	لكفور
آنکه	زنده نمود شما را	سپس	شما را می میراند	باز	شما را زنده می کند	همانا انسان	البته ناپسایس

آنکه شما را زنده کرد، سپس شما را می میراند و پس از آن زنده می کند. همانا آدمی بسی ناپسایس است ﴿۱۶﴾

لِكُلِّ أُمَةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنْزِعُ عَنْكَ فِي الْأَمْرِ

لكل أمة	جعلنا	منسكا	هم	ناسكوه	فلاينا	زعتك	في الأمر
برای هر امت	ما گردانیدیم	شیوه عبادتی	ایشان	بر همان شیوه بندگی می نمایند	پس باید ستیزه نکنند با تو		در این معامله

برای هر امتی شریعتی نهاده ایم که بر آن متمسک باشند، پس باید که در این کار با تو ستیزه نکنند

وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٍ ﴿۱۷﴾ وَإِنْ حَسَدْلُوكَ فَقُلْ

و ادع	إلى ربك	إنك	لعلى	هدى	مستقيم	وإن	حسدلوك	قل
و بخوان	بسوی پروردگارت	همانا تو	بر	راه	راست	و اگر	با تو ستیزه کردند	پس بگو

و به سوی پروردگارت بخوان، که تو به راستی بر رهنمونی [راه] راستی ﴿۱۷﴾ و اگر با تو ستیزه کردند بگو:

اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۱۸﴾ اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا

الله	أعلم	بما تعملون	الله	يحكم	بينكم	يوم القيامة	فيما
خداوند	داناتر	به آنچه شما میکنید	خداوند	حکم می نماید	میان شما	روز قیامت	در آنچه

خدای بدانچه می کنید داناتر است ﴿۱۸﴾ خدای در روز رستاخیز میان شما در آنچه

كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿۱۹﴾ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ

كنتم	فيه	تختلفون	ألم تعلم	أن الله	يعلم	ما	في السماء
شما بودید	در آن	با هم اختلاف می کردید	آیا ندانستهای	همانا خداوند	می داند	آنچه	در آسمانها

اختلاف می کردید، داوری خواهد کرد ﴿۱۹﴾ آیا ندانستهای که خدای آنچه را در آسمان

وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۷۱﴾

و الأرض	إن	ذلك	فی کتب	إن	ذلك	علی الله	یسیر
و زمین	همانا	این	در کتاب	همانا	این	بر خداوند	آسان

و زمین است می داند؟ و این در کتابی ثبت است. همانا این بر خدا آسان است (۷۱-)

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانٌ وَمَا لَيْسَ

و يعبدون	من دون الله	ما	لم ينزل	به	سلطانا	و ما	لیس
و آنان می پرستند	بجز خداوند	آنچه	فرو نرستاده	به آن	دلیلی	و آنچه	نیست

و بجز خدا چیزی را می پرستند که او هیچ حجتی به [پرستیدن] آن فرو نرستاده و هیچ

لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَمَا الْعَالَمِينَ مِنْ نَصِيرٍ ﴿۷۲﴾ وَإِذْ أَنْتَلَىٰ

لهم	به	علم	و ما	لظلمین	من نصیر	و إذا	تتلی
برای شان	بدان	دانشی	و نیست	برای ستمکاران	یاوری	و آنگاه که	خوانده شود

دانشی هم به آن ندارند، و ستمکاران را هیچ یاوری نیست (۷۲) و چون

عَلَيْهِمْ ءَايَاتُنَا بَيِّنَاتٍ نَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ

عليهم	ءايتنا	بیئت	تعرف	در	وجوه	الذين كفروا	المنكر
بر ایشان	آیات ما	روشن	تو می شناسی	در	چهره ها	آنانی که کافر شدند	ناخشنودی

آیات روشن ما بر آنان خوانده شود، در چهره کسانی که کافرانند [اثر] انکار و ناخواستن را می شناسی؛

يَكَادُورُكَ يَسْطُورُكَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ ءَايَاتُنَا قُلْ أَفَأَنْتُمْ كُفْرًا

يكادون	يسطون	بالذين	يتلون	عليهم	ءايتنا	قل	أفأنتكم
نزدیک است	آنان یورش برند	بر آنانی که	می خوانند	بر ایشان	آیات ما	بگو	آیا خبردهم شمارا

نزدیک است بر کسانی که آیات ما را بر آنان می خوانند بتازند؛ بگو: آیا شما را

يُشْرِقِينَ ذَٰلِكُمُ النَّارُ وَعَدَهَا اللَّهُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا

بشر	من	ذلكم	النار	وعدها	الله	الذين كفروا
به بدتر	از	این	آتش دوزخ	آن را وعده نمود	خداوند	آن مردمی که کافر شدند

به بدتر از این آگاه کنم؟ آتشی که خدا آن را به کسانی که کافر شدند وعده داده است

وَيَسْأَلُ الْمَصِيرُ ﴿٧٦﴾ يَتَأْتِيهَا النَّاسُ ضُرْبَ مَثَلٍ فَاَسْتَجِيعُوا لَهُ زَكَاةَ الَّذِينَ

و بشس	المصير	بأبها الناس	ضرب	مثل	فاستمعوا	له	إن	الذين
و بد	برگشت گاه	ای مردم	بیان شد	مثلی	پس شما گوش فرا دهید	به آن	همانا	آنانی که

و بد بازگشتگاهی است (۷۶) ای مردم، مثلی زده شده آن را گوش فرا دارید: کسانی که

تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ.

تدعون	من دون	الله	لن يخلقوا	ذبابا	ولو	اجتمعوا	له
شما می خوانید	بجز	خداوند	هرگز نمی آفرینند	مگس	و اگر چه	آنان یکجا گردند	برای آن

به جای خدای یکتا می خوانید مگسی را نتوانند آفرید، گرچه همگی برای این کار گرد آیند؛

وَلَنَسْلُبَنَّهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَفِيدُونَ مِنْهُ ضِعْفَ الطَّالِبِ

و إن	يسلبهم	الذباب	شيئا	لا يستفيدون	منه	ضعف	الطالب
و اگر	برباید از ایشان	مگس	چیزی	نستاندند	از او	ناتوان است	خواهان

و اگر مگس چیزی از آنها بر باید باز ستاندن آن نتوانند؛ طالب

وَالْمَطْلُوبُ ﴿٧٧﴾ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَعَزِيزٌ

و المطلوب	ما قدروا	الله	حق قدره	إن الله	لغوى	عزیز	الله
و خوانده شده	آنان قدر نداشتند	خداوند	حق قدرانی او	همانا خداوند	البته نیرومند	پیروزمند	خداوند

و مطلوب هر دو بیچاره و ناتوان اند (۷۷) خدای را چنانکه سزاوار شناخت و بزرگداشت اوست نشناختند و بزرگ نداشتند. همانا خداوند نیرومند پیروزمند است (۷۷) خدا

يَصْطَلِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿٧٨﴾

يصفلي	من الملائكة	رسلا	و	من الناس	إن الله	سميع	بصير
برمی گرزند	از فرشتگان	فرستادگانی	و	از آدمیان	همانا خداوند	شنوا	بینا

از فرشتگان و از مردمان رسولانی برمی گرزند، همانا خداوند شنوای بیناست (۷۸)

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿٧٩﴾

يعلم	ما	بين ايديهم	و ما	خلفهم	و	إلى الله	ترجع	الأمور
او می داند	آنچه	پیش روی شان	و آنچه	پشت سرشان	و	بسوی خداوند	برگرداند می شود	تمام کارها

آنچه را پیش روی ایشان است و آنچه را از پس ایشان است می داند، و کارها به خدا بازگردانده می شود (۷۹)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ

يا أيها	الذين آمنوا	اركعوا	واسجدوا	و	اعبدوا	ربكم
ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	شمارکوع کنید	وسجده کنید	و	عبادت کنید	پروردگار شما

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، رکوع و سجده کنید و پروردگارتان را بپرستید

وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ لَعَلَّكُمْ تَفْلَحُونَ ﴿۷۷﴾ وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ

واضعوا	الغیر	لعلکم	تفلحون	و جاهدوا	فی الله	حق
وانجام دهید	کارهای خوب	تا شما	رستگار شوید	و جهاد کنید	در خداوند (راه خداوند)	شایسته

و کار نیکو کنید، باشد که رستگار [دو جهان] شوید (۷۷) و در راه خدا جهاد کنید، چنانکه سزاوار

جِهَادُوهٗ هُوَ احْبَبْتُمْ وَاَجْعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ

جهاده	هو	اجتنبکم	و ما جعل	علیکم	فی الدین	من حرج	ملة
جهاد او	او	شما را برگزید	و قرار نداد	بر شما	در دین	تنگی (دشواری)	دین

جهاد اوست، او شما را [بر همه امتها] برگزیده است، و بر شما در کار دین هیچ دشواری ننهاده است؛ این همان آیین

أَيُّكُمْ ۚ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَنُكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلِ وَفِي هَذَا

ایکم	ایزهییم	هو	سمنکم	المسلمین	من قبل	و	فی هذا
پدر شما	ابراهیم	او	شما را نامید	مسلمانان	پیش از این	و	در این

پدرتان ابراهیم است. او [خداوند] پیش از این و در این [قرآن] شما را مسلمان نامید،

لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ ۚ

لیکون	الرسول	شهیذا	علیکم	و تكونوا	شهداء	علی الناس
تا که باشد	پیامبر	گواه	بر شما	و شما باشید	گواهان	بر مردم

تا این. پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید.

فَأَقِمْوُا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ

فأقيموا	الصلاة	و آتوا	الزكاة	و	اعتصموا	بالله	هو	مولکم
پس برپا دارید	نماز	و بدهید	زکات	و	چنگ زنید	به خداوند (به دین خداوند)	او	مولای (کارساز) شما

پس نماز را برپا دارید و زکات بدهید و به [دین] خدا چنگ زنید. اوست مولای شما

فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ ﴿۷۸﴾

فنعیم	المولی	و نعم	النصیر
پس نیکو	کارساز، مددگار	و نیکو	یاور

چه نیکو مولایی و چه نیکو یاورى (۷۸)

جزء هجدهم

۲۳. سورة مؤمنون (مکی بوده، ۱۱۸ آیه و ۶ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿٢﴾ وَالَّذِينَ هُمْ

قد اُفْلَحَ	المؤمنون	الذين	هم	في صلاتهم	خاشعون	والذين	هم
همانا رستگار شد	مؤمنان	آنانی که	ایشان	در نمازشان	نیایش کنندگان	و آنانی که	ایشان

بدرستی که مؤمنان رستگار شدند (۱) آنان که در نمازشان فروتن اند (۲) و آنان که

عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ﴿٣﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ ﴿٤﴾ وَالَّذِينَ هُمْ

عن اللغو	معرضون	والذين	هم	للزكاة	فاعلون	والذين	هم
از حرفهای بیهوده	رویکرداندگان	و آنانی که	ایشان	زکات (را)	پرداخت کنندگان	و آنانی که	ایشان

از بیهوده رویگرداندند (۳) و آنان که زکات را دهنده اند (۴) و آنان که

لِقُرْوِهِمْ حَافِظُونَ ﴿٥﴾ اِلَّا عَلَىٰ اَرْوَاحِهِمْ اَوْ مَا مَلَكَتْ

لقروهم	حافظون	إلا	على	أرواحهم	أو	ما	ملكت
برای شرمگاههای شان	حفاظت کنندگان	مگر	بر	زنان شان	یا	آنچه	مالک شده

شرمگاه خود را (از حرام) نگهدارنده اند (۵) مگر بر همسران یا آنچه داراست

أَيْمُهُمْ فَلِأَنَّهُمْ عَلَيْهِمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٦﴾ فَمَنْ أَتَىٰ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ

ایمانهم	فإنهم	غير ملومين	فمن	أتى	وراء	ذلك	فأولئك
دستهای راست شان	پس همانا ایشان	ملامت شده نیستند	پس آنکه	بجوید	جز	این	پس ایشان

دستهای راست ایشان (کنیزان)، که در این صورت بر آنان نکوهشی نیست (۶) پس هر که افزون از این بجوید، پس آنان

هُمْ اِلْعَادُونَ ﴿٧﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لَا يُخَالِفُونَ عَنْ وِعْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿٨﴾ وَالَّذِينَ

هم	العدون	والذين	هم	لا يخالفون	وعدهم	راعون	والذين
ایشان	ازاندازه تجاوزکنندگان	و آنانی که	ایشان	برای امانت‌های شان	و پیمان‌های شان	رعایت کنندگان	و آنانی که

از حد درگذرنده اند (۷) و آنان که امانتها و پیمان خویش را پاسدارند (۸) و آنان که

هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿٩﴾ اُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ ﴿١٠﴾ وَالَّذِينَ

هم	على	صلواتهم	يحافظون	أولئك	هم	الوارثون	الذين
ایشان	بر	نمازشان	حفاظت کنندگان اند	این مردم	آنان	وارثان	آنانی که

که بر نمازهای خویش نگاهباندند (۹) ایشانند میراث بران (۱۰)

يَرْثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١١﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ

یرثون	الفردوس	هم	فها	خلدون	و	لقد خلقنا	الإنسان
بهیراث می‌برند	[جنت] فردوس	آنان	در آن	جاودانگان	و	همانا ما آفریدیم	انسان

که بهشت برین را به میراث برند و در آن جاویدانند (۱۱) و هر آینه ما آدمی را

مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ طِينٍ ﴿١٢﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نَظْفَةً فِي قرارٍ مَّكِينٍ ﴿١٣﴾

من	سللة	من طین	ثم	جعلنا	نظفة	فی	قرار مکین
از	خلاصه	از گل	باز	ما گردانیدیم او را	نظفه	در	جایگاه محکم

از چکیده از گل آفریدیم (۱۲) سپس او را نظفه‌ای ساختم در قرارگاهی استوار [رحم مادر] (۱۳)

فَخَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا

ثم	خلقتنا	النطفة	علقة	فخلقتنا	العلقة	مضغة	فخلقتنا
باز	ما ساختم	نطفه	خون بسته	پس ما ساختم	خون بسته	گوشت پاره	پس ما ساختم

آنگاه نطفه را خون بسته‌ای ساختم و آن خون بسته را پاره گوشتی کردم

الْمُضْغَةَ عِظْمًا فَكَسَوْنَا الْعِظْمَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا

المضغة	عظما	فكسونا	العظم	لحما	ثم	أنشأناه	خلقا
گوشت پاره*	استخوان‌ها	پس ما پوشانیدیم	استخوان‌ها	گوشت	باز	آفریدیم او را	آفرینی

و آن پاره گوشت را استخوان‌ها گردانیدیم، و بر آن استخوان‌ها گوشت پوشانیدیم، سپس او را به آفرینی

مَّا خَرَقْتَ بَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ ﴿١٤﴾ ثُمَّ لَكُمْ بِهِ ذَلِك

ماخر	فترک	الله	أحسن	الخالقين	ثم	إنکم	بعد ذلک
دیگر	پس بزرگ است	خداوند	نیکوترین	آفرینندگان	باز	همانا شما	پس از این

دیگر باز آفریدیم. پس بزرگ است خدای یکتا که نیکوترین آفرینندگان است (۱۴) سپس شما پس از این [که یاد کردیم]

لَسَيُّونَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ثَبْعُونَ ﴿١٦﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ

لسمتون	ثم	إنکم	يوم القيمة	تبعون	و	لقد خلقنا	فوقکم
البته مردگان	باز	همانا شما	روز قیامت	برانگیخته می‌شوید	و	همانا ما آفریدیم	بالای شما

بیگمان مردگانید (۱۵) سپس روز رستاخیز بر انگیزته می‌شوید (۱۶) و هر آینه بر فرازتان

سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ ﴿١٧﴾ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ

سبع	طرائق	و ما کنا	عن	الخلق	غافلين	و أنزلنا	من السماء
هفت	راهها	و ما نبودیم	از	آفرینش	بی‌خبران	و ما فرو فرستادیم	از آسمان

هفت راه [هفت آسمان] بیا فریدیم و ما از آفرینش ناآگاه نیستیم (۱۷) و از آسمان

مَاءً يَقْدَرُ فَأَسْكَنَتْهُ فِي الْآرْضِ وَلِنَا عَلَ ذَهَابٍ بِهِ

ماء	بقدر	فأسكنته	فی الارض	وإنا	على	ذهاب	به
آبی	به اندازه	باز جا دادیم آن را	در زمین	و همانا ما	بر	بردن	آن

آبی به اندازه فرو فرستادیم. و آن را در زمین جای دادیم. و ما بر بردن آن

لَقَدْ رَوْوْنَهُ ۖ فَآَنَشَانَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ تَحْتِهَا وَأَعْنَابٍ

لقدرون	فأنشانا	لکم	به	جنت	من	تخيل	و أعناب
همانا توانایان	پس ما آفریدیم	برای شما	با آن	بوستانها	از	درختان خرما	وانگور

تواناییم (۱۸) پس برای شما بدان آب بوستانهایی از درختان خرما و انگور آفریدیم؛

لَكُمْ فِيهَا فَوْكِ كَثِيرَةٍ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ۖ وَشَجَرَةً تَخْرُجُ

لکم	فيها	فواكه	كثيرة	و منها	تأكلون	و شجرة	تخرج
برای شما	در آن	میوه‌ها	بسیار	و از آن	شما می‌خورید	و درختی که	بیرون می‌شود

شما را در آن بوستانها میوه‌های بسیار است و از آن میوه‌ها می‌خورید (۱۹) و درختی [آفریدیم]

مِنْ طُورٍ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَصَبِغٍ ۖ لِلَّاكِلِينَ ۖ وَإِنْ لَكُمْ

من	طور سیناء	تنبت	بالدهن	و صبغ	للاكلين	و إن	لکم
از	طور سینا	می‌رویاند	روغن را	و نان خورش	برای خوردگان	و البته	برای شما

که از کوه سینا بیرون می‌آید که روغن می‌آورد و نان خورشی برای خوردگان است (۲۰) و همانا شما را

فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةٌ ۖ تُشْفِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ

فی الأنعام	لعبرة	نسقيکم	مما	فی بطونها	و لکم	فيها	منافع
در چهارپایان (دامها)	همانا پند	ما شما را سیراب می‌کنیم	از آنچه	در شکم‌های‌شان	و برای شما	در آن	فائده‌ها

در چهارپایان عبرتی است. از آنچه در شکمشان است شما را می‌نوشانیم و برای شما در آنها سودهای

كثيرة ۖ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ۖ وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ ۖ

كثيرة	و منها	تأكلون	و	عليها	و	على الفلك	تحملون
بسیار	و از آن	شما می‌خورید	و	بر آن	و	بر کشتی‌ها	سوار کرده می‌شوید

بسیار است و از [گوشت] آنها می‌خورید (۲۱) و بر آنها و بر کشتی‌ها سوار می‌شوید (۲۲)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَتَّقُوا اللَّهَ ۖ وَاللَّهُ

و	لقد أرسلنا	نوحا	إلى قومه	فقال	يقيم	اعبدوا	الله
و	همانا ما فرستادیم	نوح	بسوی قومش	پس گفت	ای قوم من	شما پرستش کنید	خداوند

و همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم. پس گفت: ای قوم من. خدای یکتا را پرستید.

مَا كُنْزٍ إِلَيْهِ عَزْمٌ فَلَا تُنْفِقُونَ ﴿۲۳﴾ فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ

ما لكم	من إله	غیره	افلاتنقون	فقال	لأهل	الذين كفروا	من
برای شما نیست	معبودی	جز او	آیا نمی هراسید	پس گفت	مهرتان	آنانی که کافر شدند	از

شما را جز او خدایی نیست، آیا پروا نمی کنید؟ (۲۳) مهرتان قومی که کافر بودند گفتند:

قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَفْضَلَ عَلَيْكُمْ

قومه	ما هذا	إلا	بشر	مثلکم	یرید	أن يفضّل	عليکم
قوم او	این نیست	مگر	آدمی	مانند شما	او می خواهد	که برتری جوید	بر شما

این [مرد] جز آدمی ای مانند شما نیست که می خواهد بر شما برتری جوید

وَوَسَّاءُ اللَّهِ لَا تَزِلَّ مَلِكُكُمْ مَّا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ ﴿۲۴﴾

ولو	شاء الله	لا تزل	ملككم	ما سمعنا	بهذا	في آبائنا	الأولين
واگر	خداوند بخواهد	همانا فرو می فرستد	فرشتگان	ما نشنیدیم	این را	در پدران ما	پیشینیان

و اگر خدای می خواست فرشتگانی را فرو می فرستاد، ما این را [که نوح می گوید] در میان پدران پیشین خویش نشنیدیم (۲۴)

إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ يَدْعُوهُ فَتَرْبُصُوا بِهِ حَتَّى حِينٍ ﴿۲۵﴾

إن هو	إلا	رجل	به	جنته	تربصوا	به	حتى حين
نیست او	مگر	مردی	درو	دیوانگی	پس شما انتظار کشید	درباره او	تا مدتی

او نیست مگر مردی که او را دیوانگی است، پس درباره او مدتی انتظار برید (۲۵)

قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ ﴿۲۶﴾ فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ

قال	رب	انصرنی	بما	كذبون	فأوحينا	إليه	أن
او گفت	پروردگارا	مرا مدد ده	بر آنچه	آنان مرا دروغگو پنداشتند	پس ما وحی فرستادیم	بسوی او	اینکه

گفت: پروردگارا، در برابر آنکه مرا تکذیب کردند یاری ام کن (۲۶) پس به او وحی کردیم که

اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيُنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ

اصنع	الفلک	بأعيننا	و وحيّنا	فإذا	جاء	أمرنا	وفارالتنور
توساز	کشتی	در برابر دید ما	و فرمان ما	پس آنگاه	آمد	فرمان ما	و تنور جوش زد

کشتی را زیر نظر ما و فرمان ما بساز، و چون فرمان ما [به عذاب] بیاید و [آب از] آن تنور بجوشد

فَأَسْلَفْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَئِينَ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ

فأسلف	فيها	من	كل	زوجين	اثنتين	وأهلك	إلا من
پس در آر	در آن	از	هر نوعی	یک جفت	دو	و خانواده ات	مگر آنکه

از هر گونه [حیوان] دو تا [یکی نر و دیگری ماده] در آن [کشتی] در آر [و جای ده] و نیز خاندان خود را، مگر آن که

سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ ۖ وَلَا تَخَاطَبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا

سبق	علیه	التول	منهم	و	لا تخاطبونی	فی	الذين ظلموا
پیشی جست	بر او	سخن	از آنان	و	با من سخن مگو	در مورد	آنانی که ستم کردند

سخن [به هلاکت وی] از پیش بر او رفته است [پسر و همسرت]؛ و درباره کسانی که ستم کردند با من سخن مگوی،

إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿٧٧﴾ فَإِذَا أَسْتَوَيْتَ أَنتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى

إِنَّهُمْ	مُعْرِضُونَ	فَإِذَا	أَسْتَوَيْتَ	أَنْتَ	و مَنْ	مَعَكَ	عَلَى
همانا ایشان	غرق شدگان	پس چون	آرام گرفتی	تو	و آنکه	همراه تو	بر

که آنها غرق شدگانند (۷۷) پس چون تو و همراهانت

أَقْلَاكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٧٨﴾

الفلک	فقل	الحمد	لله	الذي نجنا	من	القوم	الظالمين
کشتی	پس بگو	همه ستایش ها	برای خداوند	آنکه ما را نجات داد	از	قوم	ستمکاران

بر کشتی آرام گرفتید، بگو: ستایش خدایی را که ما را از این قوم ستمکار رهایی داد (۷۸)

وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ ﴿٧٩﴾

و قل	رب	أنزلني	منزلا	مباركا	و أنت	خير	المنزلين
و بگو	پروردگارا	مرا فرود آر	جایگاه	مبارک	و تو	بهترین	فرود آوردندگان

و بگو: پروردگارا، مرا در جایی با برکت فرود آر و تو بهترین فرود آوردگانی (۷۹)

إِنِّي فِي ذَلِكَ لَآيِتٌ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ ﴿٨٠﴾ قُرْآنُاْنَا مِنْ بَعْدِهِ

إِن	فِي ذَلِكَ	لَآيِتٌ	وَإِنْ كُنَّا	لَمُبْتَلِينَ	ثُمَّ	أَنْشَأْنَا	مِنْ بَعْدِهِم
همانا	در این	البته نشانه ها	و همانا ما هستیم	البته آزمایش کنندگان	پس از	ما پدید آوردیم	پس از ایشان

همانا در این [داستان] عبرتهایی است و برآستی ما آزمون کننده بودیم (۸۰) سپس از پی آنان

قُرْآنًا آخِرِينَ ﴿٨١﴾ فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ

قُرْنَا	آخِرِينَ	فَأَرْسَلْنَا	فِيهِمْ	رَسُولًا	مِنْهُمْ	أَنْ	اعْبُدُوا	اللَّهَ
گروهی	دیگر	پس ما فرستادیم	در میان شان	پیامبری	از ایشان	که	شما عبادت کنید	خداوند

مردمی دیگر پدید آوردیم (۸۱) و در میان شان از خودشان پیامبری فرستادیم که: خدای را پرستید،

مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٨٢﴾ وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ

ما لکم	من إله	غیره	أفلا تتقون	وقال	الملا	من قومه
نیست برای شما	معبودی	جز او	آیا شما نمی ترسید	و گفت	بزرگان	از قوم او

شما را هیچ خدایی جز او نیست، آیا پروا نمی کنید؟ (۸۲) مهران قومش

الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا الْآخِرَةِ وَأُتِرْتُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

الذين	كفروا	و كذبوا	بآیات	الآخره	و اُتِرْتُمْ	فى	الحياة الدنيا
آنانى كه	كافر شدند	و دروغ پنداشتند	دیدار	آخرت	و عیش و عشرت دادیم آنان را	در	زندگى دنیا

كه كافر بودند و دیدار آن جهان را دروغ پنداشته بودند و آنان را در زندگى دنیا كامرانى داده بودیم، گفتند:

مَا هَذَا إِلَّا ابْتِغَاءٌ لِّوَجْهِكَ كُلُّ مِمَّا تَكُونُ مِنْهُ

ما هذا	إلا	بشر	مثلکم	یا کُل	مما	تأكلون	منه
نیست این	مگر	آدمى	مانند شما	او مى خورد	از آنچه	شما مى خورید	از آن

این [مرد] نیست مگر آدمى اى همچون شما، كه از آنچه مى خورید مى خورد

وَنَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ ﴿٣٢﴾ وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ شَرًّا مِّثْلَ الَّذِي أَنْتُمْ

و می شرب	مما	تشربون	و لئن	أطعتم	بشرا	مثلکم	إنکم
و مى آشامد	از آنچه	شما مى آشامید	و اگر	شما فرمانبرداری کردید	آدمى [را]	مانند شما	همانا شما

و از آنچه مى آشامید مى آشامد (۳۲) و اگر از انسانى هسان خود فرمان بريد،

إِذَا الْخُسُوفُ ﴿٣٣﴾ أَعْيَدَكُمْ أَنْ يُدَكَّرَ أَنْتُمْ إِذَا مِثْمُ وَكُشْتَرُ تَرَابًا

إذا	لخسوف	أعیدکم	أنکم	إذا	متم	و کُشْتَم	ترابا
آنگاه	همانا زلزلگان	آيا او به شما وعده مى دهد	همانا شما	آنگاه	شما مرديد	و شما بوديد	خاک

آنگاه بى گمان از زلزلگان باشيد (۳۳) آيا شما را وعده مى دهد كه چون مرديد و خاک

وَعِظْنَا أَنْتُمْ تَحْرُجُونَ ﴿٣٤﴾ هِيَاتَ هِيَاتَ لِمَا تَعْدُونَ ﴿٣٥﴾ إِنَّ هِيَ

و عظاما	إنکم	مخرجون	هيات	هيات	لما	توعدون
و استخوان ها	همانا شما	بيرون شدگان	دور است	دور است	آنچه كه	شما وعده داده مى شويد

و استخوان شديد، [از گور] بيرون آورده مى شويد؟ (۳۴) چه دور است، دور، آنچه وعده داده مى شويد! (۳۵)

إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ﴿٣٦﴾

إن هى	إلا	حياتنا	الدنيا	نموت	و نحيا	و ما نحن	بمبعوثين
نیست آن	مگر	زندگى ما	دنیا	ما مى ميريم	و زنده مى شويم	و ما نيستيم	برانگيخته شدگان

زندگى ما جز همين زندگى دنيا نيست، مى ميريم و مى زيم و ما برانگيخته نمى شويم (۳۶)

إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا

إن	هو	إلا	رجل	افترى	على الله	كذبا
نیست	او	مگر	مردى	بريسته	بر خداوند	دروغ

او نيست مگر مردى كه بر خدا دروغ مى بندد

وَمَا نَحْنُ لَهُمْ بِمُؤْمِنِينَ ﴿۳۷﴾ قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَبُونَ ﴿۳۸﴾

و ما نحن	له	بمؤمنین	قال	رب	انصرنی	بما	کذبون
و ما نیستیم	به او	ایمان آوردندگان	او گفت	پروردگارا	مدد کن مرا	در برابر آنکه	مرا دروغگو پنداشتند

و ما به او ایمان نمی آوریم (۳۸) گفت: پروردگارا، در برابر آنکه مرا تکذیب کردند، یاری ام کن (۳۷)

قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَّيُصْبِحُنَّ نَدِيمِينَ ﴿۳۹﴾ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ ﴿۴۰﴾

قال	عما قليل	ليصبحن	ندمين	فأخذتهم	الصيحة	بالحق
او گفت	به اندک زمانی	آنان خواهند شد	پشیمانان	پس گرفت ایشان را	فریاد مرگبار	به حق

گفت: پس از اندکی سخت پشیمان خواهند شد (۴۰) پس فریاد [مرگبار] به حق آنان را بگرفت،

فَجَعَلْنَاهُمْ غُلَامًا فَبَعَدَ اللَّقَوْمِ ﴿۴۱﴾ ثُمَّ أَنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ

فجعلناهم	غلاما	فبعدا	للقوم	الظلمين	ثم	أنشأنا	من بعدهم
پس ماگردانیدیم آنان را	خس و خاشاک	پس دوری باد	برای قوم	ستمکاران	باز	ما پدید آوردیم	پس از ایشان

و همچون خاشاکشان کردیم؛ پس دوری باد [از رحمت خدا] گروه ستمکاران (۴۱) پس از پی آنان

قُرُونًا أُخْرِجَتْ ﴿۴۲﴾ مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَوُونَ ﴿۴۳﴾ ثُمَّ أَرْسَلْنَا

قرونا	اخرین	ما تسبق	من أمة	أجلها	و ما	يستأخرون	ثم	أرسلنا
امت ها، نسلها	دیگر	پیشی نمی گیرد	هیچ امتی	از اجل خود	ونه	باز پس می ماند	سپس	ما فرستادیم

نسلهایی دیگر پدید آوردیم (۴۲) هیچ امتی از اجل خویش نه پیشی گیرد و نه واپس رود (۴۳) سپس

رُسُلَنَا تَتْرَا كُلَّ مَاجَاءَ أُمَّةٍ رُسُلَهُ كَذَبُوهُ

رسلنا	تترا	كلما	جاء	أمة	رسولها	كذبوه
پیامبران ما	پی در پی	هر گاهی که	آمد	در میان امتی	پیامبران	آنان او را تکذیب کردند

رسولان خود را پی در پی فرستادیم، هر گاه به امتی پیامبران آمد او را دروغگو شمردند،

فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبَعَدَ اللَّقَوْمِ ﴿۴۴﴾

فأتبعنا	بعضهم	بعضا	و جعلناهم	أحاديث	فبعدا	لقوم
پس ما از پس در آوردیم	برخی از ایشان	برخی	و ما آنان را گردانیدیم	افسانه ها	پس دوری باد	برای گروهی که

پس آنان را از پی یکدیگر [به هلاکت] رساندیم و آنها را داستانها کردیم [تا مایه عبرت دیگران شوند] پس نفرین بر گروهی که

لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۴۵﴾ ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿۴۶﴾

لا يؤمنون	ثم	أرسلنا	موسى	وأخاه	هارون	بآياتنا	وسلطان مبين
ایمان نمی آورند	باز	ما فرستادیم	موسی	و برادر او	هارون	همراه نشانه های ما	و دلائل روشن

ایمان نمی آورند (۴۵) سپس موسی و برادرش هارون را با نشانه های خود و حجتی روشن فرستادیم (۴۶)

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَأِيهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ ﴿۱۷﴾ فَقَالُوا

بلی	فرعون	و ملاته	فاستکبروا	و کانوا	قوما	عالین	فقالوا
بسوی	فرعون	و بزرگان او	پس آنان کبر نمودند	و آنان بودند	مردمی	سرکش	پس آنان گفتند

به سوی فرعون و مهران [قوم] او، پس گردنکشی کردند و گروهی برتری جوی بودند (۱۶) پس گفتند:

أَنْتُمْ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عِدُونَ ﴿۱۷﴾ فَكَذَّبُوهُمَا

أنتم	لبشرین	مثلنا	و قومهما	لنا	عیدون	فکذبوهما
آیا ما ایمان بیاوریم	برای دو آدمی	مانند ما	و قومشان	برای ما	پندگی کنندگان	پس آنان آن دو را دروغگو پنداشتند

آیا به دو بشر مانند خود ایمان بیاوریم و حال آنکه قوم آن دو ما را بندگان اند (۱۷) پس آن دو را تکذیب کردند

فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ ﴿۱۸﴾ وَلَقَدْ مَاتَنَّا مُوسَىٰ الْكَتَبَ لَعَلَّهُمْ

فكانوا	من	المهلکین	و	لقد ماتینا	موسی	الکتب	لعلهم
پس آنان بودند	از	هلاک شدگان	و	همانا ما دادیم	موسی	کتاب	تا باشد آنان

و از هلاک شدگان گشتند (۱۸) و همانا موسی را کتاب دادیم تا باشد که آنان

يَهْتَدُونَ ﴿۱۹﴾ وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَىٰ رَبْوَةٍ

يهتدون	و جعلنا	ابن مریم	و أمه	ماية	و آوینهما	إلى	ربوة
هدایت یابند	و ما گردانیدیم	پسر مریم (عیسی)	و مادر او	نشانه	و ما جا دادیم آن دو را	به	تپه ای

راه یابند (۱۹) و پسر مریم و مادرش را نشانه ای [بر قدرت کامل مان] کردیم، و آن دو را در جای بلند

ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ ﴿۲۰﴾ يَأْتِيهَا الرُّسُلُ كُلُّ مِائَةٍ أَلَطَيْنَتْ وَأَعْمَلُوا

ذات قرار	و معین	یأیها	الرسل	كلوا	من	الطینت	و اعملوا
جایگاه آرامش	و چشمه روان	ای	پیامبران	شما بخورید	از	چیزهای پاکیزه	و انجام دهید

که آرامشگاهی و آبی [زال و] روان داشت جای دادیم (۲۰) ای پیامبران، از پاکیزه ها بخورید

صَلِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿۲۱﴾ وَإِنْ هَٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً

صلحا	إني	بما	تعملون	علیم	و إن	هذه	أمتکم	أمة واحدة
کارهای شایسته	همانا من	به آنچه	شما می کنید	دانا	و همانا	این	امت شما	یک امت

و کار شایسته کنید، که من به آنچه می کنید دانایم (۲۱) و همانا این امت شماست که امتی یگانه است

وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ ﴿۲۲﴾ فَتَقَطَّوْا أَعْمُرَهُمْ بَيْنَهُمْ ذُرًّا كُلِّ حِزْبٍ

و أنا	ربکم	فاتقون	فتقطوا	أمرهم	بینهم	ذیرا	کل حزب
و من	پروردگار شما	پس از من بترسید	باز آنان متفرق ساختند	کار خویش	میان شان	پاره پاره	هر گروه

و من پروردگار شما؛ پس، از من پروا کنید (۲۲) ولی امر [دینی] شان را میان خود نوشته های مختلف کردند [و گروه گروه شدند] هر گروهی

بِمَا لَدَيْهِمْ فِرْحُونٌ ﴿۵۲﴾ فَذَرَهُمْ فِي غَمَرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿۵۳﴾ أَيْحَسِبُونَ

بما	لديهم	فرحون	فذرهم	فی غمرتهم	حتی	حین	أیحسبون
به آنچه	نزد ایشان	شادی کنندگان	پس بگذار ایشان را	در غفلت شان	تا	مدتی معین	آیا آنان گمان می کنند

به آنچه نزدشان است دلخوش اند (۵۲) پس تا چندی آنها را در گرداب غفلت شان و اگذار (۵۳) آیا می پندارند

أَتَمَّا يُدْهَرُونَ مِنْ مَّالٍ وَبَنِينَ ﴿۵۴﴾ تُسَارِعُ لَهُمْ

أما	نمدهم	به	من	مال	و بنین	تسارع	لهم
که همانا	ما یاریشان می دهیم	به آن	از	مال	و پسران	ما شتاب می کنیم	برای شان

که آنچه از مال و فرزندان به آنان می دهیم (۵۴) برای آنها

فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۵۵﴾ إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ

فی الخیرات	بل	لا یشعرون	إن	الذین	هم	من	خشية	ربهم
در نیکی ها	بلکه	نمی دانند	همانا	آنانی که	ایشان	از	ترس	پروردگارشان

در [رساندن] نیکیها شتاب می کنیم؟ (نه)، بلکه نمی فهمند (۵۵) همانا آنان که از بیم پروردگارشان

مُسْفِقُونَ ﴿۵۶﴾ وَالَّذِينَ هُمْ شَابِتٌ رَّبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ﴿۵۷﴾ وَالَّذِينَ هُمْ

مشفقون	و الذین	هم	بشایت	ربهم	و الذین	هم
ترسانند	و آنانی که	ایشان	به آیات	پروردگارشان	ایمان می آورند	و آنانی که

ترسانند (۵۶) و آنان که به آیات پروردگار خویش ایمان می آورند (۵۷) و آنان که

رَبِّهِمْ لَا يَشْكُرُونَ ﴿۵۸﴾ وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَاءً آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ

ربهم	لا یشکرون	و الذین	یؤتون	ما اتوا	و قلوبهم	و جلة	أنهم
به پروردگارشان	شریک نمی آورند	و آنانی که	می دهند	آنچه آنان می دهند	در حالیکه دلهای شان	ترسان	همانا ایشان

به پروردگار خود شرک نمی آورند (۵۸) و آنان که می دهند آنچه [باید] بدهند و با این حال دلهایشان ترسان است که

إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَجُوعٌ ﴿۵۹﴾ أُولَٰئِكَ يَسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَمَّا

إلی	ربهم	راجعون	أولئک	یسرعون	فی الخیرات	و هم	لما
بسی	پروردگارشان	بازگشت کنندگان	این گروه	آنان می شتابند	در نیکی ها	و ایشان	برای آن

به پروردگار خویش باز می گردند (۵۹) ایشانند که در نیکیها می شتابند و به آن [بر یکدیگر]

سَيُفْقُونَ ﴿۶۰﴾ وَلَا تَكُفُّ نَفْسًا إِلَّا وَسَعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ

سيفقون	ولا تکلف	نفسا	إلا	وسعها	و لدینا	کتاب	ینطق
پیشی جویندگان	و ماکلف نمی کنیم	هیچ کس را	مگر	به اندازه توانایش	و نزد ما	کتابی	سخن می گوید

پیشی می گیرند (۶۰) و هیچ کس را جز به اندازه توانش مکلف نمیکنیم. و نزد ما کتابی است که

بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۱۶﴾ بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَرْقٍ مِنْ هَذَا وَلَهُمْ

بالحق و هم	لا يظلمون	بل	قلوبهم	فی غمره	من هذا	و لهم
براستی و ایشان	ستم کرده نمی شوند	بلکه	دلهای شان	در غفلت	از این	و برایشان

به حق سخن می گوید و بر آنها ستم نرود (۱۶) بلکه دلهایشان از این [سخن ما] در غفلت است، و آنان را

أَعْمَلُ مِنْ دُونِ ذَلِكَ هُمْ لَهَا عَمَلُونَ ﴿۱۷﴾ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ

أعمال	من دون	ذلك	هم لها	عملون	حتى إذا	أخذنا	مترفهم
کارها	به اضافه	این	ایشان مر آن را	انجام دهنده گان	تا آنگاه که	ما گرفتیم	مردم آسوده پرورشان

کارهایی است جز این که همی کنند (۱۷) تا هنگامی که ناز پرورده های آنها را

بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْتَرُونَ ﴿۱۸﴾ لَا تَجْعَلُوا الْيَوْمَ لَنَا تُصْرُونَ ﴿۱۹﴾

بالعذاب	إذا هم	يجترون	لا تجثروا	اليوم	إنكم	منا	لا تصرون
به عذاب	آنگاه ایشان	فریاد می کنند	شما فریاد نکنید	امروز	همانا شما	از (سوی) ما	شما مدد کرده نمی شوید

به عذاب بگیریم، ناگهان فریاد زاری بر آرند (۱۸) امروز فریاد زاری بر نیارید که از سوی ما یاری نخواهید شد (۱۹)

فَكَانَتْ آيَاتِنَا لَكُمْ نِكْمَةً عَلَىٰ اعْقَابِكُمْ لَا يَكْمُونَ ﴿۲۰﴾ مُسْتَكْبِرِينَ

قد كانت	آياتي	تلتل	عليكم	فكنتم	على أعقابكم	تتكصون	مستكبرين
همانا بود	آیات من	خوانده می شد	بر شما	و شما بودید	بر پاشنه های تان	باز می گشتید	کبرکنندگان

همانا آیات ما بر شما خوانده می شد و شما بودید که همواره به قهقرا می رفتید (۲۰) یا گردنکشی

يَدْعُ سَمِيرًا فَتَهْجُرُونَ ﴿۲۱﴾ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ أَلَمْ يَأْتِ الْوَيْلَ

به	سمر	تهجرون	أ	فلم يدبروا	القول	أم	جاءهم
بر آن	افسانه پردازی نموده	ترک می کردید	آیا	آنان نیندیشیداند	سخن	یا	نزدشان آمد

بر آن [قرآن] در گفت و گوهای شب نشینی یا وه سرایی می کردید (۲۱) آیا در این گفتار نیندیشیده اید یا مگر چیزی برایشان آمده

مَا تَزِيلُ آيَاتِ آبَائِهِمْ إِلَّا وَيْلَ ﴿۲۲﴾ أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ

ما	لم يأت	آباءهم	الأولين	أم	لم يعرفوا	رسولهم	فهم
آنچه که	نیامد	پدران شان	پیشینیان	یا	آنان نشناختند	پیامبرشان	پس آنان

که برای پدران پیشینشان نیامده است؟ (۲۲) یا پیامبر خویش را نشناخته اند؟ [لذا]

لَهُمْ مُنْكَرُونَ ﴿۲۳﴾ أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُمْ

له	منكرون	أم	يقولون	به	جنته	بل	جاءهم
به او	متکران	یا	آنان می گویند	به او	دیوانگی	بلکه	او نزدشان آورد

به انکار او پرداخته اند؟ (۲۳) یا می گویند که او را دیوانگی است؟ [نه] بلکه

بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُم بِالْحَقِّ كَذِبُونَ ﴿۷۵﴾ وَلَوْ أَسْمِعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ

بالحق	و اکثرهم	للحق	کُرهون	ولو	اتبع	الحق	أهواءهم
براستی	و بیشترشان	برای حق	نفرت کنندگان	و اگر	پیروی می کرد	حق (خداوند)	آرزوهایشان

حق را بر ایشان آورده، و بیشترشان حق را خوش نداشتند (۷۵) و اگر حق از هوسهای آنان پیروی می کرد

لَفَسَدَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَهُمْ بِذِكْرِهِمْ

لفسدت	السموات	والأرض	و من	فيهن	بل	أتينهم	بذكرهم
همانا درهم و برهم می شد	آسمانها	و زمین	و آنکه	در میان آنها	بلکه	ما آوردیم	تویشان

هر آنچه آسمانها و زمین و هر که در آنهاست تباہ می شد ولی ما پندشان را برای شان آوردیم

فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ ﴿۷۶﴾ أَمْ أَتَيْنَهُمْ خَرْجًا فَخَرَّجَ رَبُّكَ

فهم	عن ذكرهم	معرضون	أم تسئلهم	خرجا	فخراج	ربك
پس آنان	از اندرز خویش	روگردانی کنندگان	آیا تو از آنان می طلبی	مزدی	پس مزد	پروردگار تو

و آنها از پندشان رویگرداندند (۷۶) یا مگر از آنان مزدی می خواهی؟ و حال آنکه مزد پروردگار

خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرِّزْقِ ﴿۷۷﴾ وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۷۸﴾

خير	و هو	خير الرازقين	و إنك	لتدعوهم	إلى	صراط	مستقيم
بهر	و او	بهترین روزی دهندگان	و همانا تو	آنان را فرا می خوانی	بسوی	راه	راست

بهرتر است و او بهترین روزی دهندگان است (۷۷) و همانا تو آنان را به راه راست می خوانی (۷۸)

وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنُكَوِّنَنَّ ﴿۷۹﴾ وَلَنُؤَيِّنَنَّ

و إن	الذين	لا يؤمنون	بالآخرة	عن	الصراط	لنكوبن	ولو	رحمتهم
و همانا	آنانی که	ایمان نمی آورند	به آخرت	از	راه (حق)	همانایکسو شوندگان	و اگر	مهربانی رحمت کنیم

و آنان که به آخرت ایمان نمی آورند همانا از راه [راست] بگردیده اند (۷۹) و اگر بر آنها ببخشاییم

وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلْجَوْفِ طَعْنَيْنَهُمْ يَعْصَمُونَ ﴿۸۰﴾

و كشفنا	ما بهم	من ضر	للجوا	في	طعنائهم	يعصمون
و دور سازیم	آنچه بر آنان	از رنج	سرسختی می کنند	در	سرکشی خویش	سرگشته می مانند

و گزندی را که به آنها رسیده برداریم هر آنچه سرگشته در سرکشی خویش بستیزند (۸۰)

وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَضُرُّعُونَ ﴿۸۱﴾ حَتَّىٰ

و لقد أخذناهم	بالعذاب	فما استكانوا	لربهم	و ما يتضرعون	حتى
و همانا ما گرفتیم آنان را	به عذاب	پس آنان فروتنی نکردند	در برابر پروردگارشان	و نیایش نمی نمایند	تا آنکه

و همانا ما آنان را به عذاب بگرفتیم، اما پروردگارشان را فروتنی نمودند و زاری نکردند (۸۱) تا

إِذَا فَنَّا عِبَادَهُمْ بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ

إذا	فَنَّا	عِبَادَهُمْ	بَابًا	ذَا عَذَابٍ	شَدِيدٍ	إِذَا هُمْ فِيهِ
آنگاه	ما گشودیم	بر ایشان	دروازه‌ای	دارای عذاب	شدید	آنگاه آنان در آن

هنگامی که دری از عذاب سخت بر آنها بگشودیم، آنگاه در آن (عذاب)

مُبْلِسُونَ ﴿٧٧﴾ وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا

مبلسون	و هو	الذی	أنشاء لكم	السمع	والأبصار	والأفئدة	قليلًا
نالیداند	و اوست	آنکه	پدید آورد برای شما	گوشها	و چشم‌ها	و دلها	کم است

نومید گشتند (۷۷) و اوست که برای شما گوشها و چشمها و دلها بیافرید، [و شما] اندکی

مَّا تَشْكُرُونَ ﴿٧٨﴾ وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ

ما تشكرون	و هو	الذی	ذراً	كم	في الأرض	و إليه
آنچه شما شکرگزاری می‌کنید	و اوست	آن ذاتی که	پیدا نمود	شما را	در زمین	و بسوی او

سپاس می‌گزارید (۷۸) و اوست که شما را در زمین پدید کرد و [سرانجام] به سوی او

تُحْشَرُونَ ﴿٧٩﴾ وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتَلَفُ آيَاتِ

تَحْشَرُونَ	و هو	الذی	يحيي	و يميت	وله	اختلاف	الآيات
شما گردآورده می‌شوید	و اوست	آن ذاتی که	آزنده می‌کند	و می‌میراند	برای اوست	رفت و آمد	شب

گرد آورده می‌شوید. و اوست که زنده کند و بمیراند، و او راست آمد و شد شب

وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٨٠﴾ بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالِ الْأَوَّلُونَ ﴿٨١﴾ قَالُوا أَوْ ذَا

و النهار	أفلا تعقلون	بل قالوا	مثل	ما قال	الأولون	قالوا	أَوْ ذَا
و روز	آیا شما نمی‌فهمید	بلکه آنان گفتند	مانند	آنچه گفت	پیشینان	آنان گفتند	آیا آنگاه که

و روز، آیا خرد را کار نمی‌بندید؟ (۸۰) بلکه همان گفتند که پیشینان گفتند (۸۱) گفتند: آیا چون

وَمِنَّا وَكَأَنَّا مُتَرَاوِعُونَ ﴿٨٢﴾ لَقَدْ وَعَدْنَاكَ غَنًى

مِنَّا	و كَأَنَّا مُتَرَاوِعُونَ	و عظاما	إِنَّا	لَمِعْبُوتُونَ	لَقَدْ وَعَدْنَا	غَنًى
ما مردم	و ما خاک بودیم	و استخوان‌ها	آیا ما	همانا برانگیخته شدگان	همانا با ما وعده شد	ما

بردم و خاک و استخوان شدیم باز هم برانگیخته می‌شویم؟ (۸۲) هر آینه به ما

وَمَا بَأْسُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِن هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٨٣﴾ قُلْ لِمَنِ

و ما بَأْسُنَا	هَذَا	من قبل	إِن هَذَا	إِلَّا	أَسَاطِيرُ	الْأَوَّلِينَ	قُلْ لِمَنِ
و پدران ما	این	پیش از این	نیست این	مگر	افسانه‌ها	مردمان گذشته	برای کیست

و پدران ما از پیش این وعده داده بودند، این نیست مگر افسانه‌های پیشینان (۸۳) بگو:

الْأَرْضُ وَمِنْ فِيهَا إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۸۵﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ

الارض	و من	فيها	إن	كنتم تعلمون	سيقولون	لله	قل
زمین	و آنچه	در آن	اگر	شما می دانید	بزودی آنان می گویند	برای خداوند	بگو

زمین و هر چه در آن است از آن کیست اگر می دانید؟ (۸۵) خواهند گفت: خدای راست. بگو:

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۸۶﴾ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿۸۷﴾ سَيَقُولُونَ

أفلا تذكرون	قل	من	رب	السّموات السّبع	و رب	العرش العظيم	سيقولون
آیا پس پندپذیر نمی شوید	بگو	کیست	پروردگار	آسمانها	هفت	عرش بزرگ	بزودی آنان می گویند

پس آیا پند نمی گیرید؟ (۸۶) بگو: پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ کیست؟ (۸۷) خواهند گفت:

لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا نُنْقِطُ ﴿۸۸﴾ قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ

لله	قل	أفلا تتقون	قل	من	بيده	ملکوت	كل شيء
برای خداوند	بگو	آیا پس شما نمی ترسید	بگو	کیست	به دست او	پادشاهی (اختیار)	هر چیز

خدای راست. بگو: پس آیا [از عذاب او] پروا نمی کنید؟ (۸۸) فرمانروایی هر چیزی به دست کیست؟

وَهُوَ يُحْيِيهِ وَيُمِيتُهُمْ وَإِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۸۹﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ

و هو	يحيي	ولا يجير	عليه	إن	كنتم تعلمون	سيقولون	لله
و او	پناه می دهد	و پناه داده نمی شود	بر خدا او	اگر	شما می دانید	بزودی آنان می گویند	برای خداوند

و او پناه می دهد و پناه داده نمی شود بر او، اگر می دانید؟ (۸۹) خواهند گفت: خدای راست.

قُلْ فَإِن تُسْحَرُونَ ﴿۹۰﴾ بَلْ أَنشَأْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۹۱﴾

قل	فإن	تسحرون	بل	أنشأهم	بالحق	و إنهم	لكاذبون
بگو	پس از کجا	شما جادو کرده می شوید	بلکه	برایشان آوردیم	سخن راست	و همانا ایشان	الیه دروغگویان

بگو: پس چگونه دستخوش افسون شده اید؟ (۹۰) بلکه حق را برایشان آوردیم و هر آینه آنان دروغگویانند (۹۱)

مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا أَذْهَبَ كُلَّ

ما اتخذ	الله	من ولد	و ما كان	معه	من إله	إذا	لذهب	كل
نگرفت	خداوند	فرزندی	و نیست	همراه او	معبودی دیگر	در آن صورت	می برد	هر

خدای هیچ فرزندی نگرفت و با او هیچ خدایی نیست که آنگاه هر

إِلَهِ يَخْلُقُ وَلَمَّا بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ سَبَحْنَهُ اللَّهُ عَمَّا يُصِفُونَ ﴿۹۲﴾

إله	بما خلق	ولما	بعضهم	على بعض	سبحن الله	عما	يصفون
معبود	آنچه او آفرید	و البته تری می نمود	برخی از ایشان	بر برخی	پاک است خداوند	از آنچه که	آنان وصف می کنند

خدای آنچه آفریده بود می بُرد و البته برخی شان بر برخی دیگر برتری می جستند، پاک است خدای یکتا از آنچه وصف می کنند (۹۲)

عَلِيمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ تَتَعَلَّقُ عَمَّا يَشْرِكُونَ ﴿۱۳﴾ قُلْ رَبِّ

عَلِمُ الغیب و الشهادة	قتعلی	عما	یشرکون	قل	رب
دانای نهان و آشکارا	پس برتر است	از آنچه	آنان شریک قرار می دهند	بگو	پروردگارا

دانای نهان و آشکارا، پس برتر است از آنچه [یا وی] شریک می سازند (۱۳) بگو: پروردگارا،

إِمَارَتِي مَا يُوْعَدُونَ ﴿۱۴﴾ رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۱۵﴾ وَإِنَّا

إما ترینی	ما یوعدون	رب	فلا تجعلنی	فی	القوم الظالمین	وإنا
اگر تویم نشان دهی	آنچه آنان وعده داده می شوند	پروردگارا	پس مگردان مرا	در	مردم ستمگر و همانا ما	

اگر آن [عذاب] که به آنان وعده داده می شود به من می نمایی (۱۴) پس مرا پروردگارا، در گروه ستمکاران قرار مده (۱۵) و همانا ما

عَلَى أَنْ تُرِيكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَدْ رُؤِنَا ﴿۱۶﴾ أَدْفَعْ بِأَلْيِ هِي

علی	أن تریک	ما نعدهم	لقدرون	ادفع	بألی هی
بر	اینکه برای تو نشان دهیم	آنچه ما به ایشان وعده می دهیم	همانا توانمندان	مقابله کن	به آنچه که

تواناییم بر این که آنچه را به آنان وعده می دهیم به تو بنماییم (۱۶) بدی را به آنچه

أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ ﴿۱۷﴾ وَقُلْ رَبِّ

أحسن	السیئة	نحن	أعلم	بما	یصفون	وقل	رب
از همه نیکوتر	بدی	ما	داناتر	به آنچه	آنان بیان می کنند	و بگو	پروردگارا

نیکوتر است پاسخ ده، ما به آنچه وصف می کنند داناتریم (۱۷) بگو: پروردگارا،

أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيْطَانِ ﴿۱۸﴾ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ

أعوذ	بک	من	همزات	الشیطان	و أعوذ	بک	رب
من پناه می برم	به تو	از	وسوسه ها	شیطانها	و من پناه می برم	به تو	پروردگارا

از وسوسه های شیاطین به تو پناه میگیرم (۱۸) و به تو پناه می آرم،

أَنْ يَحْضَرُونَ ﴿۱۹﴾ حَقَّ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ﴿۲۰﴾

أن یحضرون	حتى	إذا جاء	أحدهم	الموت	قال	رب	ارجعون
که آنان نزد من آیند	تا	آنگاه که بیاید	یکی از آنان	مرگ	گوید	پروردگارا	مرا دوباره بفرست

از اینکه پیرامون من بگردند (۱۹) تا چون یکی از آنان را مرگ فرا رسد گوید: پروردگارا، مرا باز گردان (۲۰)

لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ

لعلی	أعمل	صلحا	فیما	ترکت	کلا	إنها	کلمة
شاید من	انجام دهم	کار شایسته	در آنچه	من فرو گذاشتم	نه چنین است	همانا این	سخنی

شاید در آنچه وا گذاشته ام کار شایسته کنم نه چنین است، این سخنی است که

هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿۱۸﴾ فَإِذَا

هو	قائلها	و	من ورائهم	برزخ	إلى يوم	يبعثون	فإذا
او	گوینده آن	و	از پیش روی شان	برزخی	تا روزی که	آنان برانگیخته می شوند	پس چون

که او گوینده آن است، و فراوی شان برزخی (حجابی = دیواری) است تا روزی که برانگیخته شوند (۱۸-۱) پس چون

يُفْعَلُ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ ﴿۱۹﴾ فَمَنْ

نفع	فی الصور	فلا أنساب	بینهم	یومئذ	ولا يتساءلون	فمن
دمیده شود	در صور	پس نسب ها نیست	میان شان	در آن روز	و نه از یکدیگر پرسش می نمایند	پس آنکه

در صور دمیده شود، آن روز نسبت و خویشاوندی میان شان نماند، و از حال یکدیگر نپرسند (۱۹-۱) پس هر که

تَقُلْتُ مَوْزِنُهُ ۚ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۲۰﴾ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ

تقلت	موازينه	فأولئك	هم	المفلحون	و من	خفت	موازينه
سنگین شود	پله (نیکی های) او	پس این گروه	ایشان	رستگاران	و آنکه	سبک شود	پله (نیکی های) او

پله ترازوهای [کارهای نیک] او سنگین باشد، آنان رستگارانند (۲۰-۱) و هر که پله ترازوهای [حسنات] او سبک باشد،

فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ﴿۲۱﴾ تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ

فأولئك	الذين	خسروا	أنفسهم	فی جهنم	خلدون	تلفح	وجوههم
پس این گروه	آنانی که	در زیان افکندند	خودها را	در دوزخ	جاودانگان	می سوزد	روپهاشان

آنانند که به خود زیان رسانیدند [و] در دوزخ جاویدانند (۲۱-۱)

أَلَنَارِهِمْ فِيهَا كَلْبٌ حَوْثٌ ﴿۲۲﴾ أَلَمْ تَكُنْ أَتَىٰ نَارَ عَلِيٍّ نَارَ عَلِيٍّ

النار	و هم	فيها	كلحون	ألم تكن	مايتي	تتلى	عليكم
آتش	و آنان	در آن	روترش کنندگان	آیا نبود	آیات من	خوانده می شد	بر شما

آتش چهره هایشان را می سوزاند و آنان در آنجا ترش رویند (۲۲-۱) آیا آیات من بر شما خوانده نمی شد

فَكُفِّرُهَا نَارَ كَذِبٍ ﴿۲۳﴾ قَالُوا رَبَّنَا عَلَيَّتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا

فكفرتما	بها	تكذبون	قالوا	ربنا	غلبت	علينا	شقتنا
و شما بودید	به آن	دروغ می پنداشتید	آنان گویند	پروردگارا	چیره شد	بر ما	بدبختی ما

و شما آنها را دروغ می انگاشتید؟ (۲۳-۱) گویند: پروردگارا، بدبختی ما بر ما چیره شد

وَكُنَّا نَقُودُ مَا خَلَقَ ﴿۲۴﴾ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عَذَابَا

و كنا	قودا	ضالين	ربنا	أخرجنا	منها	فإن	عذنا
و ما بودیم	مردمی	گمراه	پروردگارا	ما را بیرون کن	از آن	پس اگر	ما برگشتیم

و ما گروهی گمراه بودیم (۲۴-۱) پروردگارا، ما را از اینجا بیرون بر، اگر [به کفر و گناه] بازگشتیم

فَإِنَّا ظَالِمُونَ ﴿۱۷﴾ قَالَ أَتَسْتَأْذِنُ فِيهَا وَلَا تَكْلُمُونَ ﴿۱۸﴾ إِنَّهُ كَانَ

فأنا	ظالمون	قال	استأذنا	فيها	ولا تكلمون	إنه	كان
پس ما	ستمکاران	فرمود	به رسوایی وارد شوید	در آن	و با من صحبت نکنید	همانا	بود

پس همانا ستمکار باشیم (۱۷) [خدای] گوید: در آن [دوزخ] گم شوید و با من سخن مگویید؛ زیرا

فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا ءَامَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ

فريق	من عبادی	يقولون	ربنا	امانا	فاغفر لنا	وارحمنا	وأنت
گروهی	از بندگانی	آنان می گفتند	پروردگارا	ما ایمان آوردیم	پس ما را ببامرز	و بر ما رحم کن	و تو

گروهی از بندگان من که می گفتند: پروردگارا، ما ایمان آوردیم، ما را ببامرز و بر ما ببخشای و تو

خَيْرُ الرَّحِمِينَ ﴿۱۹﴾ فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِغْرًا حَتَّىٰ أَتُوبُوا ﴿۲۰﴾ ذِكْرِي

خير	الرحمين	فاتخذتموهم	سغريا	حتى	أتوبوا	ذكري
بهترین	رحم کنندگان	پس شما آنان را	ریشخند	تا آنگاه که	آنان فراموش گردانیدند از حافظه شما	یاد من

بهترین بخشایندگان (۱۹) شما آنان را به ریشخند می گرفتید تا [آنجا که] یاد کرد مرا از یادتان بردند،

وَكُنْتُمْ لَهُمْ صَحْحُوكَ ﴿۲۱﴾ إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا

و كنتم	منهم	تصحكون	إني	جزيتهم	اليوم	بما	صبروا
و شما بودید	بر ایشان	می خندیدید	همانا من	آنان را پادشاه دادم	امروز	در عوض آنکه	آنان شکیبایی نمودند

و شما به آنان می خندیدید (۲۱) امروز من ایشان را از آن رو که شکیبایی کردند پادشاه می دهم،

أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿۲۲﴾ قُلْ كَمْ لِيَشْرَفِي الْأَرْضِ عَدَدَ

أنهم	هم	الفائزون	قل	كم ليترفع	في الأرض	عدد
همانا آنان	ایشان	رستگاران	گفت	چه اندازه شما درنگ کردید	در زمین	شمار

همانا ایشانند رستگاران (۲۲) [به آنان] گویند: به شمار

سِينِينَ ﴿۲۳﴾ قَالُوا الْيَوْمَ مَا أَوْعَصَ يَوْمَ قَسَتِلِ الْعَادِينَ ﴿۲۴﴾

سینین	قالوا	لبننا	يوما	أو	بعض يوم	قستل	العادين
سالها	آنان گفتند	ما درنگ نمودیم	یک روز	یا	بارة روزی	پس بیرس	شمار کنندگان

سالها چه مدت در زمین درنگ کردید؟ (۲۳) گویند: روزی یا برخی از روزی [و ما بخوبی نمی دانیم] پس شمارندگان را بیرس (۲۴)

قَدْ لَانَ لَيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَّوْ أَنكُم كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۱۱﴾ أَفَحَسِبْتُمْ

قل	إن لیتتم	إلا	قلیلا	لو	أنکم	کنتم تعلمون	أفحسبتم
گفت	درنگ نکردید شما	مگر	اندکی	کاش، اگر	شما	می دانستید	آیا شما گمان کردید

گوید: اگر می دانستید، جز اندکی درنگ نکردید (۱۱۱) آیا پنداشته اید

أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَشَا وَآنَاكُمْ إِنَّا لَا نَرْجِعُونَ ﴿۱۱۲﴾ فَتَعَلَى اللَّهُ

أنا	خلقناکم	عشنا	و آنکم	إلینا	لا ترجعون	فتعلی	الله
که همانا	ما شما را آفریدیم	بیهوده	و همانا شما	بسوی ما	بازگردانیده نمی شوید	پس برتر است	خداوند

که شما را بیهوده آفریدیم و شما به سوی ما بازگردانده نمی شوید؟ (۱۱۲) پس برتر است خدای،

الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ ﴿۱۱۳﴾

الملک	الحق	لا	إله	إلا هو	رب	العرش الکرم
پادشاه	حقیقی	نیست	معبودی	جز او	پروردگار	عرش بزرگ

آن پادشاه راستین. [از اینکه کاری بیهوده کند،] خدایی جز او نیست، خداوند عرش بزرگ (۱۱۳)

وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ

و من یدع	مع الله	إلهاً آخر	لا برهان	له	به	فإنما	حسابه
و آنکه بخواند	همراه خداوند	معبودی دیگر	هیچ دلیلی (سندی) نیست	او را	بر آن	پس همانا	حساب او

و هر که با خدای، خدایی دیگر بخواند که او را بدان حجت نیست، پس حساب او

عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ ﴿۱۱۴﴾ وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ

عند ربه	إنه	لا یفلح	الکافرون	وقل	رب	اغفر	وارحم
نزد پروردگارش	همانا	رستگار نمی شود	کافران	و تو بگو	پروردگارا	بیامرز	و ببخشای

نزد پروردگارش است؛ همانا کافران رستگاری نمی یابند (۱۱۴) و بگو: پروردگارا، [ما را] بیامرز و ببخشای،

وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ ﴿۱۱۵﴾

و أنت	خیر الراحمین
و تو	بهترین بخشاینده گان

و تو بهترین بخشاینده گانی (۱۱۵)

۲۴. سورة النور (مدنی بوده، ۶۴ آیه و ۹ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
به نام	خدائوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خدائوند بخشاینده مهربان

سُورَةُ النُّورِ وَأَنْزَلْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ يَبَيِّنُ لَكُمْ

سورة	أنزلناها	و فرضنها	و أنزلنا	فيها	مايت بيئت	لعلمكم
سورهای	که ما آن را فرود آوردیم	و لازم نمودیم آن را	و ما نازل نمودیم	در آن	آیاتی روشن	تا شما

[این] سورهای است که آن را فرو فرستاده ایم و [احکام] آن را واجب کرده ایم، و در آن آیتهای روشن فرو فرستاده ایم باشد

تَذَكَّرُونَ ﴿١﴾ الْزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجِدَا كُلَّ جِدْرٍ مِمَّا مَاتَهُ جَلْدٌ

تذكرون	الزانية	و الزاني	فاجلدوا	كل واحد	منهما	مائة	جلدة
پندبیر شوید	زن زناکار	و مرد زناکار	پس شما تازیانه زنید	هر یک را	از آن دو	صد	تازیانه، شلاق

که به یاد آورید و پند گیرید (۱) زن و مرد زناکار را هر یک صد تازیانه بزنید؛

وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ

و لا تأخذكم	بهما	رافة	فی	دين الله	إن	كنتم تؤمنون	بالله
و نگیرد شما را	بر آنان	مهربانی، دلسوزی	در	فرمان خدائوند	اگر	شما مؤمنانید	به خدائوند

و مبادا شما را در [جاری کردن حکم] دین خدا، درباره آن دو، دلسوزی بگیرد. اگر به خدا

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلِلَّهِ عَذَابٌ مُّطَاعٌ ﴿٢﴾ الْزَّانِي لَا يَنْكِحُ

و اليوم الآخر	و ليشهد	عذابها	طائفة	من	المؤمنين	الزاني	لا ينكح
و روز رستاخیز	و باید حاضر شود	کیفرشان را	گروهی	از	مؤمنان	مرد زناکار	به نکاح نمی گیرد

و روز بازپسین ایمان دارید. و باید گروهی از مؤمنان در کیفر آن دو حضور یابند (۲) مرد زناکار

إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ

إلا	زانية	أو مشركة	و الزانية	لا ينكحها	إلا زان	أو مشرك	و حرم
مگر	زن زناکار	یا زن مشرک (کافر)	و زن زناکار	اورا به نکاح نمی گیرد	مگر مرد زناکار	یا مرد مشرک	و حرام قرارداددهنده

جز زن زناکار یا مشرک را به زنی نمی گیرد، و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به زنی نمی گیرد؛

ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴿٣﴾ وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا

ذلك	على	المؤمنين	و	الذين	يرمون	المحصنات	ثم لم يأتوا
این	بر	مؤمنان	و	آنانی که	متهم می سازند	زنان پاکدامن	باز نیاوردند

و این [زناشویی] بر مؤمنان حرام است (۳) و کسانی که زنان پاکدامن را به زنا نسبت دهند آنگاه

بِأَرْبَعَةِ شَهَادَةٍ فَأَجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً

بأربعة	شهداء	فاجلدوهم	ثمانين	جلود	ولا تقبلوا	لهم	شهادة
چهار	گواه	پس تازیانه زنید آنان را	هشتاد	تازیانه	و شما نپذیرید	از آنان	گواهی ای

چهارگواه نیاورد پس هشتاد تازیانه بزنیدشان و هرگز گواهی آنان را نپذیرید.

أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿١٩﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا

أبدا	و أولئك	هم	الفسقون	إلا	الذين تابوا	من بعد ذلك	و أصلحوا
هرگز (هیچگاه)	و این مردم	آنان	نافرمانان	مگر	آنانی که توبه کردند	پس از این	و خود را اصلاح نمودند

و آنانند فاسقان (۱۹) مگر آنان که پس از آن توبه کنند و به کار شایسته بپردازند.

فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٠﴾ وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ

فإن	الله	غفور	رحيم	و الذين	يرمون	أزواجهم	و لم يكن
پس همانا	خداوند	آمرزنده	مهربان	و آنانى که	متهم قرار می دهند	همسران شان را	و نباشد

که براستی خدا آمرزنده مهربان است (۲۰) و کسانی که زنان خویش را به زنا نسبت دهند

لَهُمْ شَهَادَةٌ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ

لهم	شهداء	إلا	أنفسهم	فشهادة	أحدهم	أربع	شهادات
برای شان	گواهان	جز	خودهاشان	پس گواهی	یکی از ایشان	چهار	گواهی

و آنان را گواهانی نباشد مگر خودشان پس گواهی یکی از آنان چهار بار گواهی

بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٢١﴾ وَالْخَمْسَةَ أَنْ لَعْنَتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ

بالله	إنه لمن	الصادقين	و الخامسة	أن	لعت الله	عليه	إن كان
به سوگند نام خداوند	که همانا او البته از	راستگويان	و پنجم	اینکه	لعت خداوند	بر او	اگر او باشد

با سوگند به خداست که او هر آینه از راستگويان است (۲۱) و بار پنجم اینکه [بگوید: لعنت خدا بر او باد اگر

مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٢٢﴾ وَيَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابُ أَنْ شَهِدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ

من	الكاذبين	و يدرو	عنها	العذاب	أن	شهد	أربع شهادات
از	دروغگويان	و دفع می کند	از آن زن	کیفر	اینکه	گواهی دهد	چهار گواهی

از دروغگويان باشد (۲۲) و از [زن]، کیفر ساقط می شود در صورتی که چهار بار

بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٢٣﴾ وَالْخَمْسَةَ أَنْ غَضَبَ اللَّهُ

بالله	إنه	لمن	الكاذبين	و	الخامسة	أن	غضب الله
سوگند نام خداوند	که همانا آن مرد	البته از	دروغگويان	و	پنجم	اینکه	خشم خداوند

به خدا سوگند یاد کند که [شوهر] او از دروغگويان است (۲۳) و [گواهی] پنجم اینکه خشم خدا

عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿١٨﴾ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ

علیها	اِنْ	كان	من	الصادقين	ولولا	فضل الله	علیکم
بر او	اگر	آن مرد باشد	از	راستگويان	و اگر نبود	فضل و احسان خداوند	بر شما

بر او باشد اگر [شوهرش] از راستگويان باشد (۱۸) و اگر فضل خدا

وَرَحْمَتُهُ، وَإِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ ﴿١٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ

و رحمته	و اِنْ	الله	تواب	حکیم	اِنْ الَّذِينَ	جاءوا بالافک	عصبة
و رحمت او	و اینکه	خداوند	توبه پذیر	فرزانه	همانا آنان که	بهتان بزرگ آوردند	گروهي

و بخشایش او بر شما نبود و اینکه خداوند توبه پذیر فرزانه است [چه ها که نمی شد؟] (۱۹) به راستی کسانی که آن دروغ بزرگ را [ساخته و] آورده اند، گروهي

مِنْكُمْ لَا تَحْسِبُوهُمُ أَمْ لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لِّكُم لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ

منکم	لا تحسبوه	شرا	لکم	بل هو	خير لکم	لکل امري	منهم
از شما	شما آن را گمان نکنید	بدی	برای شما	بلکه آن	برای شما بهتر است	برای هر شخص	از ایشان

از شما بودند. آن [تهمت] را برای خود شر میندازید، بلکه برای شما خیر است. هر مردی از آنان را

مَا أَكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ

ما اکتسب	من الإثم	والذي	تولّى	کبره	منهم	له	عذاب
آنچه کسب نمود	از گناه	و آن که	رهبری کرد	بیشتر آن را	از آنان	برای او	کیفری

چیزی است که کسب کرده و آن کس از آنان که [بهم] بزرگتر آن دروغ را به دوش داشت، عذابی

عَظِيمٌ ﴿٢٠﴾ لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ

عظیم	لولا	اِذْ	سمعتموه	ظن	المؤمنين	و المؤمنات	بأنفسهم
بزرگ	چرا نه	هنگامی	که شما آن را شنیدید	گمان نمود	مردان با ایمان	و زنان با ایمان	نسبت به خود

بزرگ دارد (۲۰) چرا آنگاه که آن را شنیدید مردان و زنان مؤمن به خود

خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ ﴿٢١﴾ لَوْلَا جَاءَهُ وَعَلَيْهِ

خیرا	وقالوا	هذا	إفک	مبین	لولا	جاءوا	عليه
نیک	و آنان نگفتند	این	بهتانی	آشکار	چرا	آنان نیاوردند	بر او

گمان نیک نبردند و نگفتند: این بهتانی آشکار است (۲۱) چرا

بِأَرْبَعَةٍ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشَّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَذِبُونَ ﴿٢٢﴾

بأربعة	شهداء	فاِذْ	لم يأتوا	بالشهداء	فأولئك	عند الله	هم الكذبون
چهار	گواهان	پس چون	آنان نیاوردند	گواهان	پس این گروه	نزد خداوند	آنان دروغگويان

چهار گواه بر آن نیاوردند؟ پس چون گواهان نیاوردند، نزد خدا دروغگویند (۲۲)

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَكْتُمْ تَبَا

ولو لا	فضل الله	علیکم	و رحمته	فی الدنیا	و الآخرة	لمسکم	فی ما
و اگر نبود	فضل خداوند	بر شما	و رحمت او	در دنیا	و آخرت	البته می رسید شما را	در آنچه

و اگر فضل و بخشایش خداوند در دنیا و آخرت بر شما نبود هر آینه بدانچه

أَفْضَرْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱۹﴾ إِذْ تَلَقَّوْنَهُمْ يَاسَيْتُمْ بِآلِئِكَمْ يَقُولُونَ يَا فَوَهِكُم

أفضم	فيه	عذاب	عظیم	إذ تلقونه	بالستکم	و تقولون	يا فواهمکم
گفت و شنید می کردید	در مورد آن	کیفری	بزرگ	آنگاه که فرامی گرفتید	بازایانهای خود	و شما می گفتید	با دهان های خویش

در آن وارد شدید [سخنان بی دلیل و اتهام بی گواه] عذابی بزرگ به شما می رسید (۱۹) آنگاه که آن را به زبانها تان فرامی گرفتید

مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ

ما لیس	لکم	به	علم	و تحسبونه	هینا	و هو	عند الله
آنچه نیست	برای شما	بدان	علمی (دانایی)	و شما آن را گمان می کردید	ساده و ناچیز	در حالی که آن	نزد خداوند

و چیزی را با دهانها تان می گفتید که شما را هیچ دانشی بدان نبود، و آن را [سخنی کوچک و] آسان می پنداشتید و حال آنکه در نزد خداوند

عَظِيمٌ ﴿۲۰﴾ وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ

عظیم	و لو لا	إذ	سمعتموه	قلتیم	ما یكون	لنا	أن نتکلم
سخنی بسیار بزرگ	و چرا و نشد	آنگاه	که شما آن را شنیدید	شما نگفتید	شایسته نیست	برای ما	که ما صحبت کنیم

بزرگ است (۲۰) و چرا هنگامی که آن را شنیدید نگفتید: ما را نرسد که

بِهَذَا سَبَّحْنَكَ هَذَا أَهْنٌ عَظِيمٌ ﴿۲۱﴾ يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ

بِهَذَا	سبحنک	هذا	بهتان	عظیم	يعظکم	الله	أن
به همچو سخنی	پاکبست تو را	این	بهتانی	بزرگ	شما را پند می دهد	خداوند	که

در این باره سخن گویم، [خدایا،] تو پاکی، این بهتانی است بزرگ (۲۱) خدا شما را پند می دهد که

تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۲۲﴾ وَبَيْنَ اللَّهِ لَكُمْ

تعودوا	لمثله	أبدًا	إن كنتم	مؤمنین	و بین	الله	لكم
شما برگردید	به همچو کاری	هرگز	اگر شما هستید	مؤمنان	و بیان می کند	خداوند	برای شما

مبادا هرگز به مانند این [سخن] باز گردید، اگر مؤمنید (۲۲) و خدا

الْأَيُّتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۲۳﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَجْحَدُونَ

الآيت	و الله	علیم	حکیم	إن	الذین	يجحون	أن
آیات (احکام)	و خداوند	دانا	فرزانه	همانا	آنانی که	دوست دارند	که

آیات [خود] را برای شما روشن بیان می کند، و خداوند دانای فرزانه است (۲۳) همانا کسانی که دوست می دارند که

تَسْمِعُ الْفَاحِشَةَ فِي الدِّينِ ۚ أَمَّا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

تشیع	الفاحشه	فی	الذين	اماموا	لهم	عذاب	الیم
بخش شود	بی حیائی (زنا)	در میان	آنانی که	ایمان آوردند	برای شان	کیفری	دردناک

زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده اند بگسترده، آنها را

فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿١٩﴾ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ

فی الدنيا	والآخرة	والله	يعلم	وأنتم	لا تعلمون	ولولا	فضل الله
در دنیا	و آخرت	و خداوند	او می داند	و شما	نمی دانید	و اگر نبود	فضل خداوند

در دنیا و آخرت عذابی است دردناک؛ و خدا می داند و شما نمی دانید (۱۹) و اگر فضل خدا

عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ، وَأَنَّ اللَّهَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿٢٠﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا

عليكم	و رحمته	و أن	الله	رءوف	رحيم	يأتيها	الذين آمنوا
بر شما	و رحمت او	و اینکه	خداوند	شفقت کننده، رءوف	بسیار مهربان	ای	آنانی که ایمان آوردید

و بخشایش او بر شما نمی بود، و اینکه خدا رؤوف و مهربان است. [عقوبتی سخت دامگیر شما می شد] (۲۰) ای کسانی که ایمان آورده اید،

لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ ۚ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ

لا تتبعوا	خطوات	الشيطان	و من	يتبع	خطوات	الشيطان	فإنه
شما پیروی نکنید	گامها	شیطان	و آنکه	او پیروی کند	گامها	شیطان	پس همانا او

از پی گامهای شیطان مروید، و هر که گامهای شیطان را پیروی کند [بداند که او]

يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ، مَا زَكَا

يأمر	بالفحشاء	و المنكر	ولولا	فضل الله	عليكم	و رحمته	ما زكى
امر می کند	به بیحیایی	و سخن های زشت	و اگر نبود	فضل خداوند	بر شما	و رحمت او	پاک نمی شد

به کارهای زشت و ناپسند فرمان می دهد. و اگر فضل و بخشایش خدا بر شما نبود

مِنْكُمْ مِنَ الْفَحْشَاءِ وَلَكِنْ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَمُنَّ بِمَا يَشَاءُ وَاللَّهُ

منكم	من أحد	أبدا	ولكن	الله	يريد	من يشاء	والله
از شما	هیچیک	هرگز	ولیکن	خداوند	او پاک می کند	آنکه را که بخواهد	و خداوند

هیچ کس از شما هرگز پاک نمی شد، ولیکن خداوند هر که را خواهد پاک می سازد، و خدا

سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢١﴾ وَلَا يَأْتِلُ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَى

سمیع	علیم	ولا یأتل	أولو الفضل	منكم	والسعة	أن يؤتوا	أولى القربى
شنوا	دانا	و سوگند یاد نکنند	دارندگان فضل	از شما	و گشایش (مالی)	که (نه) دهند	خویشاوندان

شنوا و داناست (۲۱) و ثروتمندان شما مبادا سوگند بخورند که به خویشاوندان

وَالْمَسْكِينُ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِيَعْلَمُوا وَلِيَنْصَحُوا أَلَا يُحِبُّونَ

والمسكين	والمهجرين	في سبيل الله	و ليعفوا	و ليصفوا	ألا تحبون	أن
و سکینان	و مهاجران	در راه خداوند	و باید که عفو کنند	و باید که در گذرند	آیا شما دوست ندارید (نمی خواهید)	که

و درویشان و هجرت کنندگان در راه خدا چیزی ندهند؛ و باید ببخشند و درگذرند؛ آیا دوست ندارید که

يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٢﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ

يغفر الله	لكم	و الله	غفور	رحيم	إن الذين يرمون	المحصنات	الغفلت
بیامرزد خداوند	برای شما	و خداوند	آمرزنده	مهربان	همانا	آنانی که متهم می سازند	زنان پاکدامن

خدا شما را بیامرزد؟ و خدا آمرزگار مهربان است (۲۲) همانا کسانی که زنان پاکدامن بی خبر

الْمُؤْمِنَاتِ لَمْ يَرْوُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٢٣﴾ يَوْمَ

المؤمنات	لعنوا	في الدنيا	و الآخرة	و لهم	عذاب	عظيم	يوم
زنان مؤمن	لعنت کرده شدند	در دنیا	و آخرت	و برای شان	عذابی	بزرگ	روزی که

با ایمان را به زنا نسبت می دهند، در این جهان و آن جهان لعنت شده اند و آنان را عذابی بزرگ (۲۳) روزی که

تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٤﴾ يَوْمَ

تشهد	عليهم	ألسنتهم	و أيديهم	و أرجلهم	بما	كانوا يعملون	يومئذ
گواهی می دهد	بر ضد ایشان	زبانهای شان	و دستهای شان	و پاهای شان	به آنچه	آنان می کردند	در آن روز

زبانها و دستها و پاهای آنان به آنچه می کردند بر [زبان] آنها گواهی دهند (۲۴) آن روز

يُوفِيهِمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٥﴾ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ

يوفيهم	الله	دينهم	الحق	و يعلمون	أن	الله	هو
کامل دهد به ایشان	خداوند	سزای شان را	شایسته	و آنان می دانند	که	خداوند	او

خداوند پاداش بسزای آنان را تمام دهد و بداند که خداست

أَلَمْ يَكُنْ لَهُمُ الْيَوْمَ لِلْخِشْيَةِ وَالْخَيْبَةِ وَالْخِيْبَةِ وَالْخَيْبَةِ وَالْخَيْبَةِ لِلطَّيْبِ

الحق	المبين	الخبث	للخبث	و الخبث	و الخبث	و الطيب	للطيبين
حق	آشکار	زنان پلید (زناکار)	برای مردان پلید	و مردان پلید	برای زنان پلید	و زنان پاکیزه	برای مردان پاکیزه

حقیقت آشکار (۲۵) زنان پلید برای مردان پلیدند و مردان پلید برای زنان پلیدند، و زنان پاک برای مردان پاک اند

وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ

و الطيبون	للطيبين	أولئك	مبررون	مما	يقولون	لهم	مغفرة
و مردان پاک	برای زنان پاک	این مردم	پاکیزه اند	از آنچه	آنان می گویند	برای شان	آمرزش

و مردان پاک برای زنان پاک اند؛ اینان از آنچه [مردم] درباره شان می گویند پاک و برکنارند؛ برای شان آمرزش

وَرَزَقُ كَرِيمٌ ﴿١٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ غَيْرِ بُيُوتِكُمْ

ورزق	کریم	یأیها	الذین	امانوا	لا تدخلوا	بیوتا	غیر بیوتکم
و روزی	با عزت، نیکو	ای	آنانی که	ایمان آورده‌اید	داخل نشوید	خانه‌ها	جز خانه‌هایتان

و روزی نیکو است (۱۶) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خانه‌هایی جز خانه‌های خودتان وارد نشوید

حَقَّ تَسْتَأْذِنُوا وَلَسْلَمُوا عَلَيْكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ

حتی	تستأذینوا	و تسلموا	علی	أهلها	ذلکم	خیر	لکم
تا آنکه	اجازه گیرید	و سلام افکنید	بر	باشندگان آن	این	بهر	برای شما

تا آنکه اجازه گیرید و بر اهل آن سلام کنید. این برای شما بهتر است،

لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿١٨﴾ إِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى

لعلکم	تذکرون	فإن	لم تجدوا	أحدًا	فلا تدخلوها	حتى
تا شما	تصحبت را بپذیرید	پس اگر	شما نیافتید	کسی را	پس شما به آن داخل مشوید	تا آنکه

باشد که بند گیرید (۱۷) پس اگر کسی را در آنها نیابید وارد آنجا مشوید تا آنگاه که

يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ أَنْزِعُوا فَأَنْزِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ

يؤذن	لکم	و إن	قيل لکم	ارجعوا	فارجعوا	هو	أزکن
اجازه داده شود	برای شما	و اگر	برای شما گفته شد	شما برگردید	پس شما برگردید	این است	پاکیزه‌تر

به شما اجازه داده شود؛ و اگر به شما گفته شد: برگردید، پس برگردید. این

لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿١٩﴾ أَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ

لکم	والله	بما	تعملون	علیم	لیس	علیکم	جناح
برای شما	و خداوند	به آنچه	شما انجام می‌دهید	دانا	نیست	بر شما	گناهی

برای شما پاکیزه‌تر است، و خدا بدانچه می‌کنید دانا است (۱۸) گناهی بر شما نیست

أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَّكُمْ

أن	تدخلوا	بیوتا	غیر مسکونه	فیها	متاع	لکم
اگر	شما داخل شوید	خانه‌ها	غیر مسکونی	در آن	کالا	برای شما

که به خانه‌های نامسکون که کالایی در آن دارید وارد شوید؛

وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ ﴿٢٠﴾ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ

والله	يعلم	ما تبدون	و ما	تکتمون	قل	للمؤمنین
و خداوند	او می‌داند	آنچه شما آشکارا انجام می‌دهید	و آنچه	شما پنهان می‌دارید	بگو	برای مردان مؤمن

و خدا آنچه را آشکار کنید و آنچه را پنهان دارید، می‌داند (۱۹) مؤمنان را بگو:

يَقْضُوا مِنْ أَيْسَرِهِمْ وَيَحْفَظُوا أَرْوَاجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَكُمْ

یقضوا	من	ایسارهم	و یحفظوا	فروجهم	ذلك	أزكى	لهم
آنان پوشیده بدارند	از	چشمان خویش	و آنان حفاظت کنند	شرمگاههای خویش	این	پاکیزه تر	برای شان

که دیدگان خویش را فرو دارند و شرمگاههای خود را نگاه دارند؛ این برای آنان پاکیزه تر است؛

إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿۲۰﴾ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَقْضُضْنَ مِنْ

إن الله	خبیر	بما	یصنعون	وقل	للمؤمنات	یقضضن	من
همانا خداوند	آگاه	به آنچه	آنان انجام می دهند	و بگو	برای زنان مؤمن	آنان فرو دارند	از

زیرا خداوند به کارهایی که می کنند، آگاه است (۲۰) و زنان مؤمن را بگو که

أَبْصَرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا

أبصارهن	و یحفظن	فروجهن	ولا یبدین	زینتهن	إلا	ما
دیدگان خویش	و نگه دارند	شرمگاههای خویش	و آنان آشکار نکنند	آرایش خودها	مگر	آنچه

دیدگان خویش را فرو دارند و شرمگاههای خود را نگاه دارند و [جاهای] آرایش خود را آشکار نکنند مگر آنچه

ظَهَرَ مِنْهَا وَلِضَرِّ خَمْرٍ عَلَى جُيُوبٍ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا

ظهر منها	ولیضرن	بخرمن	على	جیوبهن	ولا یبدین	زینتهن	إلا
از آن آشکار است	و باید بیفتند	مقنعه های خود	بر	گریبان شان	و آشکارا نکنند	آرایش خودها را	مگر

پیداست، و روسری هاشان را بر گریبانهاشان ببندازند و زیورهای خود را آشکار نکنند مگر

لِبُعُولَتِهِمْ أَوْ آبَائِهِمْ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِمْ أَوْ أَبْنَائِهِمْ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِمْ أَوْ إِخْوَانِهِمْ

لبعولتهن	أو	آبائهن	أو	آباء بعولتهن	أو آبائهن	أو أبناء بعولتهن	أو إخوانهن
برای شوهران شان	یا	پدران شان	یا	پدران شوهرانشان	یا پسران شان	یا پسران شوهران شان	یا برادران شان

برای شوهرانشان یا پدران شان یا پدران شوهران شان یا پسران شان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان

أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِمْ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ

أو	بنی إخوانهن	أو بنی أخواتهن	أو نسائهن	أو مملکت	ایمانهن
یا	پسران برادران شان	یا پسران خواهران شان	یا زنان (مسلمان) شان	یا آنچه مالک است	دست های راست شان (کنیزان)

یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان شان [زنان همکشی] یا آنچه مالک شده اند [کنیزانشان]

أَوِ النَّسَاءِ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَابَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الْطِفْلِ الَّذِي لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى

أو النّسائهن	غیر أولى الاربة	من	الرجال	أو الطفل	الذین	لم یظهروا	على
یا بیروانی مرد	که صاحب شهوت نباشند	از	مردان	یا کودک	آنانکه	آنان آگاه نیستند	بر

یا مردان تابع خانواده که به زنان رغبتی ندارند یا کودکانی که از

عَوَزَتِ النِّسَاءَ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِعُلْمِ مَا يَخْفَيْنَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا

عوزت النساء	ولا يضربن	بأرجلهن	ليعلم	ما يخفين	من	زينتهن	وتوبوا
شرمگاه زنان	و نزنند	پاهاى خویش را	تا دانسته شود	آنچه پوشیده می دارند	از	آرایش شان	و شما توبه کنید

شرمگاه زنان آگاه نگشته اند [بالغ نهند اند] و پاهاى خود را چنان بر زمین نزنند تا آنچه از زیور خویش پنهان می دارند، دانسته شود،

إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا إِنَّهُ أَلْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تَقْلَعُونَ ﴿٣١﴾ وَأَنكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنكُمْ وَالصَّالِحِينَ

إلى الله	جميعا	أيه المؤمنين	لعلكم	تقلعون	و انكحوا	الأيامى	منكم	و الصالحين
بى سوى خداوند	همه	ای مؤمنان	تا شما	رستگار شوید	و به نکاح دهید	بی همسران	از خود ها	و صالحان

و ای مؤمنان، همگی به درگاه خدا توبه کنید تا رستگار شوید (۳۱) و بی همسران خود را و شایستگان

مِّنْ عِبَادِكُمْ وَآيَاتِكُمْ إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْطِهِمُ اللَّهُ

من	عبادكم	و إيمانكم	إن يكونوا	فقراء	يعطهم	الله
از	غلامهای خویش	و کنیزان خود ها	اگر آنان باشند	تنگدستان	آنان را غنی می سازد	خداوند

از بندگان و کنیزان خود را به زناشویی دهید. اگر تنگدست باشند، خداوند آنان را

مِّنْ فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٣٢﴾ وَلَسْتَ تَخِفُّهُمُ الَّذِينَ لَا يَحِدُونَ نِكَاحًا

من فضله	و الله	واسع	عليم	و ليستخفف	الذين	لا يحيدون	نكاحا
از فضل خویش	و خداوند	گشایشگر	دانا	و باید که ننگه دارند	آنانی که	نمی یابند	نکاح

از فضل خویش بی نیاز می گرداند؛ و خداوند گشایشگر داناست (۳۲) و آنان که [وسیله] زناشویی نیابند باید پاکدامنی پیش گیرند

حَقَّ يَغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا

حتى	يعنيهم	الله	من فضله	و الذين	يبتغون	الكتاب	مما
تا آنکه	بی نیاز سازد ایشان را	خداوند	از فضل خویش	و آنانى که	می خواهند	مکاتبت	از آنچه

تا خداوند از بخشش خود بی نیاز شان گرداند. و از

مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا

ملکت	أيمانكم	فكاتبوهم	إن علمتم	فهم	خيرًا
مالک شده	دستهای راست شما (غلامان)	پس شما آنان را مکاتب کنید (درید، مال آزاد سازید)	اگر شما دانستید	در ایشان	شایستگی

غلامان آنان که [یا کسب و کار خود] در صد داند با قرارداد کتبی، خود را آزاد کنند، اگر در آنان خیری [و توانایی پرداخت مال] می یابید، قرار باز خرید آنها را بنویسید

وَمَا تَوْهَمُ مِنْ مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَّتَكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ

و ما توهم	من	مال الله	الذى آتاكم	و لا تكرهوا	فتيتكم	على البغاء
و شما به آنان بدهید	از	مال خداوند	آنچه او به شما داد	و شما مجبور نسازید	کنیزان خویش را	بر زنا

و از مال خداوند که به شما داده است به آنان بدهید و کنیزان خود را

إِنْ أَرَادَ نَحْصُهَا لَيَبْتَغُوا عَرْضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمِنْ يُكْرِهَهُنَّ

إن أردن	تحصناً	لنبتغوا	عرض	الحیوة	الدنیا	و من	یکرهن
اگر آنان بخواهند	با کداسم بودن را	تا شما بدست آورید	متاع	زندگی	دنیا	و آنکه	آنان را مجبور سازد

اگر خواهند که پارسا باشند، به ستم بر زنا وادار میکنند تا متاع زندگی دنیا را بجوبید. و هر که آنان را به [زنا] وادارد

فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ كُرْهِهِمْ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۳۱﴾ وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ

فإن الله	من بعد	إكرههم	غفور	رحيم	و لقد	أنزلنا	إلکم
پس همانا	خداوند	پس از	مجبور ساختن	شان	آمرزنده	مهربان	و همانا
خداوند پس از وادار کردن آنها	آمرزنده و مهربان است (۳۱)	و هر آینه به سوی شما					

مَا لَيْتِ مُبِينَتٍ وَمَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكَ وَمَوْعِظَةً

ما لیت	مبینت	و مثلاً	من	الذین	خلوا	من قبلکم	و موعظة
آیاتی	روشن	و داستانی	از	آنانی که	گذشتند	پیش از شما	و بند

آیاتی با بیانی روشن و داستانی از کسانی که پیش از شما درگذشتند و پندی

لِلْمُتَّقِينَ ﴿۳۲﴾ اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورٍ كَمَشْكُورٍ

للمتقين	الله	نور	السماوات	والأرض	مثل	نوره	کمشکوة
برای پرهیزگاران	خداوند	نور	آسمانها	و زمین	صفت	نور او	همچون طاقی

برای پرهیزگاران فرو فرستادیم (۳۲) خدا نور آسمانها و زمین است. داستان نور او چون چراغدانی است که

فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ

فيها	مصباح	المصباح	في زجاجة	الزجاجه	كأنها	كوكب دري	يو قد
در آن	یک چراغ	چراغ	درون یک شیشه	آن شیشه	گویى آن	ستاره تابان	افروخته می شود

که در آن چراغی باشد [و] آن چراغ در آبگینه‌ای، [و] آن آبگینه گویی ستاره‌ای است تابان، که [آن چراغ]

مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا

من	شجرة	مباركة	زيتونة	لا شرقية	و لا غربية	يكاد	زيتها
از	درخت	مبارک	زیتون	نه شرقی	و نه غربی	تزدیک است	روغن آن

از روغن درخت پربرکت زیتونی که نه شرقی است و نه غربی برافروخته شود که روغن آن [از درخشندگی]

يُبْصِرُ وَيُولَئِكَ تَمْسَسُهَا نَارٌ نَوْرٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ

يضيء	ولو	لم تمسه	نار	نور على نور	يهدي الله	لنوره
روشن شود	و اگر چه	نرسد به آن	آتش	روشنی بر روشنی	رهنمایی می کند خداوند	بسی نور خویش

گرچه آتشی به آن نرسد، نزدیک است روشنی دهد، روشنی بر روشنی است خدای

مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۳۵﴾

من يشاء	و يضرب	الله	الأمثال	للناس	والله	بكل شيء	عليم
آن را که بخواهد	و بیان می کند	خداوند	مثلا (صفت ها)	برای مردم	و خداوند	هر بر هر چیز	دانا

هر که را خواهد به نور خود راه نماید؛ و خدای برای مردم مثلاً می زند؛ و خدای به همه چیز داناست (۳۵)

فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيَذْكُرَ فِيهَا أَسْمُهُ

فی بیوت	أذن	الله	أن ترفع	و يذكر	فيها	اسمه
در خانه هایی	فرمان داد	خداوند	که بلند شود	و یاد شود	در آن	نام او

[آن چراغ] در خانه هایی است که خدای رخصت داده است که بزرگ داشته شوند [و ارجمندش بدارند] و نامش در آنها باید یاد شود

يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْعُدْوَةِ الْوُحْدِ وَالْأَصَالِ ﴿۳۶﴾ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ

يسبح	له	فيها	بالعدو	والأصال	رجال	لا تلهيهم	تجارة
تسبیح	برای او	در آن	صبح	و شام	مردانی	که آنان را غافل نمی سازد	تجارتی
می گوید							

و او را در آنجا بامدادان و شبانگاهان به پاکی ستانند (۳۶) مردانی که بازرگانی

وَلَا يَبِيعُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ

ولا يبيع	عن	ذكر الله	واقام	الصلوة	وإيتاء	الزكاة	يخافون
و نه خرید و فروشی	از	یاد خداوند	و برپا داشتن	نماز	و دادن	زکات	آنان می ترسند

و داد و ستد، ایشان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات مشغول نکند،

يَوْمًا نَلْقَى فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ ﴿۳۷﴾ لِيَجْزِيَهمَ اللَّهُ أَحْسَنَ

يوما	نلقب	فيه	القلوب	و الأبصار	ليجزيه	الله	أحسن
ازروزی که	دگرگون می شود	در آن	دلها	و چشم ها	تا پاداش دهد به ایشان	خداوند	بهترین

و از روزی می ترسند که دلها و دیدگان در آن روز دگرگون شود (۳۷) تا خدای ایشان را بر پایه نیکیترین

مَاعْمَلُوا وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۳۸﴾

ما عملوا	و يزيدهم	من	فضله	والله	يرزق	من يشاء	بغير حساب
آنچه عمل کردند	و او بایشان زیاده می دهد	از	فضل خویش	و خداوند	روزی می دهد	آن را که بخواهد	بی حساب

آنچه کرده اند، پاداش دهد و از فزون بخشی خویش بیفزایدشان؛ و خدا هر که را خواهد بی شمار روزی دهد (۳۸)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُوهُمْ كَسْرًا بِقِيَعِهِمْ يَحْسَبُهُ الظَّالِمَانِ مَاءً حَوْثًا

والذين كفروا	أعمالهم	كسرا	بقية	يحسبه	الظالمان	ماء	حتى
و آنانی که کافر شدند	اعمال ایشان	همچون سراب	درمیدان هموار	گمان می کند آن را	تشنه	آب	تا آنکه

و کسانی که کافر شدند کردار هاشان چون سرابی است در بیابانی هموار که تشنه آن را آب ندارد تا

إِذَا جَاءَهُمْ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ وَأَوَّلَتْ أَعْيُنُهُمْ الْفِتْنَةَ وَجَسَدٌ بِهِ

إذا جاءه	لم یجده	شیتا	و وجد	الله	عنده	فوفته	حسابه
آنگاه که او آنجا آمد	آرا نیافت	چیزی	و یافت	خداوند	در نزد خویش	پس خداوند کامل داد	حساب او

چون بدانجا رسد چیزی نیابد و خدای را نزد آن یابد که حساب او را تمام بدهد،

وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۳۹﴾ أَوْ كَظَلُمْتَ فِي بَحْرِ لُجِّي يَفْشُهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ

و الله	سريع الحساب	أو ظلمت	فی بحر	لجی	یغشه	موج	من فوقه
و خداوند	زود حساب کننده است	یا همچون تاریکی ها	در دریایی	ژرف	می پوشد آن را	موج	از بالای آن

و خدا زود حساب است (۳۹) یا مانند تاریکیهای است در دریایی ژرف که پیوسته موجی آن را بپوشاند و بالای آن

مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظَلُمْتَ فَوْقَ بَعْضِهَا إِذَا أُخْرِجَ

موج	من فوقه	سحاب	ظلمت	بعضها	فوق بعض	إذا	أخرج
موج	از بالای آن	ابر	تاریکی ها	برخی از آن	بالای برخی دیگر	آنگاه	او بیرون آورد

موجی دیگر است و بر فراز آن ابری [تیره] تاریکیهایی روی یکدیگر، گاهی که

يَكْدُهُ لَمْ يَكْدِرْهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا

یده	لم یكد	یرنها	و من	لم یجعل	الله	له	نورا
دست خویش	نزدیک نیست (توقع ندارد)	که او آن را ببیند	و آنکه	نگرداند (ندهد)	خداوند	برای او	نوری

دست خویش بیرون آرد نتواند که ببیندش؛ و هر که را خدای نوری نداد،

فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ ﴿۴۰﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجِعُ لَهُ مِنَ فِي السَّمَوَاتِ

فما له	من نور	ألم تر	أن الله	یسجیع	له	من	فی السموات
پس نیست او را	نوری	آیا تو ندیدی	همانا خداوند	بیایمی یاد می کند	او را	آنکه	در آسمانها

او را هیچ نوری نیست (۴۰) آیا ندیده ای که خدای را هر که در آسمان

وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَفَّتْ كُلُّ قَدِّ عِلْمٍ صَلَاتُهُ وَتَسْبِيحُهُ

و الأرض	و الطیر	صفت	کل	قد علم	صلاته	و	تسبیحه
و زمین	و پرندگان	بال گشادگان	هر یک	همانا دانست	دعای او	و	تسبیح او

و زمین است و پرندگان بال گشاده به پاکی می ستایند؟ [خداوند] نیایش و تسبیح همه را دانسته است؛

وَاللَّهُ عِلْمٌ بِمَا يَعْلَمُونَ ﴿۴۱﴾ وَلِلَّهِ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

و الله	علیم	بما	یعلمون	و لله	ملک	السموات	و الأرض
و خداوند	دانا	به آنچه	آنان انجام می دهند	و برای خداوند	پادشاهی	آسمانها	و زمین

و خدا بدانچه می کنند داناست (۴۱) و خدای راست فرمانروایی آسمانها و زمین؛

وَالِلّٰهِ الْمَصِيرُ ﴿۱۸﴾ اَلَّذِيْنَ اَللّٰهُ يُرِيْهِ سَعَاتِهٖا

و	إلى الله	المصير	آلم تر	أن	الله	يزجي	سحابا
و	پسوی خداوند	بازگشت	آیا نوتدید	همانا	خداوند	روانه میکند	ابر

و بازگشت همه به سوی خداست (۱۸) آیا ندیده‌ای که خداوند ابرها را [به بادها] می‌راند

ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَجْعَلُهُمْ وَكُفَّاءَ فَرَى الْوَدَقَ

ثم	يؤلف	بينه	ثم	يجعله	وكاما	فترى	الودق
باز	جمع می‌نماید	میان آن	باز	او می‌گرداند آن را	انبوه (تود تو)	پس تومیبینی	باران

سپس میان [پاره‌های] آن پیوند می‌دهد، آنگاه آن را توده [و مترکب] می‌کند، پس باران را ببینی که

يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيْهَا مِنْ

يخرج	من خلله	و ينزل	من السماء	من	جبال	فيها	من
بیرون می‌شود	از میان آن	و افرو می‌فرستد	از آسمان‌ها	از	کوهها	در آن	از

از میان آن بیرون می‌آید، و از آسمان از کوهایی که در آن است [انبوه ابرهای منجمد شده]

بَرَقَ فَجَصِبَ مِنْ سَآءٍ وَبَصَرَهُ عَنْ مَّنْ شَاءَ يَكَادُ

برد	فجصب	به	من ساء	و بصرفه	عن	من ساء	يكاد
ژاله، تگرگ	پس می‌افکند	آن را	آنکه او می‌خواهد	و او را می‌گرداند	از	آنکه او می‌خواهد	نزدیک است

تگرگ می‌فرستد و [زیان] آن را به هر که خواهد می‌رساند و از هر که خواهد می‌گرداند؛

سَنَابِرَ فَيَهْبِذُهَا بِالْأَبْصَرِ ﴿۱۹﴾ يَقْلِبُ اللّٰهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ

سنا	برقه	يذهب	بالأبصار	يقلب الله	الليل	والنهار	إن
درخشندگی	برق آن	ببرد	چشم‌ها را	می‌گرداند خداوند	شب	و روز	همانا

درخشندگی برقش نزدیک است که [روشنی] دیدگان را ببرد (۱۹) خدا شب و روز را می‌گرداند، هر آینه

فِيْ ذَٰلِكَ لَعِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَبْصَرِ ﴿۲۰﴾ وَاللّٰهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَّاءٍ فَمَنْهُمْ

في ذلك	لعبرة	لأولي الأبصار	والله	خلق	كل دابة	من ماء	فمنهم
در این	همانا پندی	برای صاحبان بصیرت	و خداوند	آفرید	هر جنبنده	از آب	پس برخی از ایشان

در این [نشانه] خداوندان بیش از عبرتی است (۲۰) و خداوند هر جنبنده‌ای را از آب آفرید. پس برخی از آنها

مَنْ يَمْشِ عَلَىٰ بَطْنِهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِ عَلَىٰ رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِ

من يمشي	على بطنه	و منهم	من يمشي	على رجلين	و منهم	من يمشي
کسی است که می‌رود	بر شکم خویش	و برخی از ایشان	کسی است که می‌رود	بر دو پا	و برخی از ایشان	کسی است که می‌رود

بر شکم خود می‌رود و برخی از آنها بر دو پا می‌روند و برخی از آنها

عَلَىٰ أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۸﴾

علی	أربع	یخلق الله	ما یشاء	إن الله	علی	کل شیء	قدریر
بر	چهار	خداوند بپدید می آورد	آنچه او می خواهد	همانا خداوند	بر	هر چیزی	توانا

بر چهارپای می روند؛ خدای آنچه را خواهد می آفریند، که خدا بر هر چیزی تواناست (۱۸)

لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِبْرَاهِيمَ بِبَيِّنَاتٍ ۚ وَآلَهُ يَهْدِي مِنَ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ

لقد أرسلنا	إبراهيم	ببينات	و	الله	يهدي	من يشاء	إلى	صراط
همانا ما فرو فرستادیم	آیه ها	روشن	و	خداوند	راهنمایی می کند	آنرا که بخواهد	بسوی	راه

براستی آیاتی روشنگر فرو فرستادیم، و خدا هر که را خواهد به راه

مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۹﴾ وَيَقُولُونَ ءَأَمْنًا بِاللهِ وَيَآلِ رَسُولٍ ۖ وَأَطَعْنَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ فِرْعَوْنُ

مستقیم	و يقولون	ءامنًا	بالله	و یال رسول	و اطعنا	ثم يتولى	فريق
راست	و آنان می گویند	ما ایمان آوردیم	به خداوند	و به رسول	و ما فرمان را پذیرفتیم	باز روی می گرداند	گروهی

راست هدایت می کند (۱۹) [و منافقان] گویند: به خدا و پیامبر ایمان آوردیم و فرمانبرداریم، آنگاه

مِنْهُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ ۚ وَمَا أُولَٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ﴿۲۰﴾ وَإِذَا دُعُوا إِلَىٰ اللهِ

منهم	من بعد	ذلك	و ما أولئك	بالمؤمنين	و إذا	دعوا	إلى الله
از ایشان	پس از	این	و نیستند ایشان	مؤمنان	و هنگامیکه	آنان فرا خوانده شوند	بسوی خداوند

پس از این گروهی از آنان روی می گردانند و ایشان ایمان ندارند (۲۰) و چون به سوی خدا

وَرَسُولِهِ ۖ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿۲۱﴾ وَإِن

و رسوله	ليحكم	بينهم	إذا	فريق	منهم	معرضون	و إن
و رسول او	تا حکم (فیصله) نماید	میان شان	ناگاه	گروهی	از آنان	روی گرداندگان	و اگر

و پیامبر او خوانده شوند تا میانشان داوری کند آنگاه گروهی از آنان رویگردان شوند (۲۱) و اگر

يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْنَا مُذْعِنِينَ ﴿۲۲﴾ أَفِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَمْ

يكن	لهم	الحق	يأتوا إليه	مذعنين	أفي قلوبهم	مرض	أم
باشد	برای شان	حق	آنان بسوی او می آیند	گردن نهادگان	آیا در دلهای شان	بیماری	یا

[حکم] حق به سود آنها باشد به حال فرمانبرداری سوی وی آیند (۲۲) آیا در دلهایشان بیماری است یا

أَمْ يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ ۖ فَأَنَّ خِيفَةَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَسُوءُ بُلَىٰ

أمتابوا	أم	يخافون	أن	يخيف الله	عليهم	و رسوله	بل
آنان شک کردند	یا	آنان می ترسند	که	ستم کند خداوند	بر ایشان	و رسول او	بلکه

[در باره عدالت تو] به شک افتاده اند یا می ترسند که خدا و پیامبرش بر آنان ستم کنند؟ (نه،] بلکه

أُولَئِكَ هُمُ الْفَالِقُونَ ﴿۱۸﴾ إِنَّمَا كَانَ قَوْلُ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا

أولئك	هم	الظلمون	إنما	كان	قول	المؤمنين	إذا
ایشان	ایشان	ستمکاران	همانا	هست	سخن	مؤمنان	آنگاه

آنان خود ستمکارانند (۱۸) همانا گفتار مؤمنان آنگاه که

دَعَا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِیَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَن يَقُولُوا سَمِعْنَا

دعوا	إلى الله	و رسوله	لیحكم	بینهم	أن	يقولوا	سمعنا
فراخوانده شوند	یسوی خداوند	و رسول او	تا حکم کند	میان شان	که	آنان بگویند	ما شنیدیم

به سوی خدا و پیامبرش خوانده شوند تا میانشان داوری کند این است که گویند: شنیدیم

وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۱۹﴾ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ

و اطعنا	و أولئك	هم	المفلحون	و من	يعطي الله	و رسوله	ويخش
و اطاعت نمودیم	و آنان	ایشان	رستگاران	و آنکه	اطاعت خداوند را نماید	و رسول او [را]	و ترسد

و فرمان بردیم، و ایشانند رستگاران (۱۹) و هر که خدا و پیامبر او را فرمان برد

اللَّهُ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿۲۰﴾ وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ

الله	و يتقّه	فأولئك	هم	الفائزون	و أقسموا	بالله	جهد
خداوند	و پرهیزدش	پس آنان	ایشان	رستگاران	و آنان سوگند یاد کردند	به خداوند	مؤکدترین

و از خدا بترسد و از [نافرمانی] او بپرهیزد (و از عذاب او حذر کند)، پس ایشانند کامیابان (۲۰) و به خدا

أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجْنَ قُلْ لَأَنْتُمْ أَوْ أَطَاعَةٌ

أيمانهم	لئن	أمرتهم	ليخرجن	قل	لا تقسموا	طاعة
سوگندهای شان	همانا اگر	توبه ایشان فرمان دهی	آنان البته بیرون می شوند	بگو	شما سوگند یاد نکنید	اطاعت

سوگندهای سخت خوردند که اگر به آنان فرمان دهی البته بیرون آیند؛ بگو: سوگند مخورید، فرمانبرداری

مَعْرُوفَةٌ إِنْ أَلَّهَ خَيْرٌ لِّمَنْ تَعْمَلُونَ ﴿۲۱﴾ قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا

معروفة	إن الله	خير	بما	تعملون	قل	أطيعوا الله	و أطيعوا
پسندیده	همانا خداوند	آگاه	به آنچه	شما می کنید	بگو	از خداوند فرمان برید	و فرمان برید

نیکی [مطلوب] است، که خدا به آنچه می کنید آگاه است (۲۱) بگو: خدای را فرمان برید

الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ

الرسول	فإن تولوا	فإنما	عليه	ما	حمل	و عليكم
از رسول	پس اگر آنان روی گردانیدند	پس جز این نیست	بر اوست	آنچه	بر وی لازم گردانیده شده	و بر شماست

و پیامبر را فرمان برید. پس اگر برگردید جز این نیست که بر پیامبر است آنچه او را تکلیف نهاده اند و بر شماست

مَا حَمَلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا

ما حملتم	وإن	تطيعوه	تهتدوا	وما	على	الرسول	إلا
آنچه بر شما لازم شده	و اگر	از او فرمان برید	شما رهیاب می شوید	و نیست	بر	رسول	جز

آنچه شما را تکلیف نهاده اند؛ و اگر او را فرمان برید راه یابید، و بر پیامبر جز

الْبَلَّغُ الْمُبِينُ ﴿٥١﴾ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

البلغ	المبین	وعد الله	الذين	ما عملوا	منكم	و عملوا	الصلحت
رسانیدن	روشن	خداوند وعده نمود	آنانی که	ایمان آوردند	از شما	و نمودند	کارهای شایسته

پیام رسانی آشکار نیست (۵۱) خدا آن کسان از شما را که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند وعده داده

لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ

ليستخلفنهم	في الأرض	كما	استخلف	الذين	من قبلهم	وليمكنن
همانا جانشین می سازد ایشان را	در زمین	چنانکه	او جانشین ساخت	آنانی که	پیش از ایشان	و همانا استوار می سازد

که هر آینه آنان را در زمین جانشین (دیگران) کند چنانکه کسانی را که پیش از ایشان بودند جانشین کرد،

لَهُمْ دِينُهُمُ الَّذِي ارْضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ

لهم	دينهم	الذي	ارضى	لهم	وليبديلهم	من بعد	خوفهم
برای ایشان	دین شان	که	اوستند نمود	برای شان	و همانا او دگرگون می کند برایشان	پس از	ترس شان

و دینشان را که برایشان پسندیده است استوار سازد و بیم شان را

أَمْثَلُ يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ

أمثا	يعبدونني	لا يشركون	بي	شيئا	و من	كفر	بعد ذلك
ایمنی	که آنان مرا پرستش نمایند	آنان شریک نیاورند	به من	چیزی	و آنکه	نااسیاسی نمود	پس از این

به ایمنی دگرگون کند، در حالی که مرا پرستند و چیزی را با من شریک نسازند؛ و هر که پس از آن کفر ورزد

فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٥٢﴾ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ

فأولئك هم	الفسقون	واقموا	الصلاة	و آتوا	الزكاة	و اطيعوا	الرسول
پس همین مردم خود	نافرمانان	و شما بر پا دارید	نماز	و شما ادا کنید	زکات	و اطاعت کنید	رسول

آنانند که نافرمان اند (۵۲) و نماز را بر پا دارید و زکات را بدهید و پیامبر را فرمان برید

لَعَلَّكُمْ تَرْحَمُونَ ﴿٥٣﴾ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا مِنْهُمْ إِلَّا

لعلكم	ترحمون	لا تحسبن	الذين كفروا	معجزين	في الأرض	و ما منهم	إلا
تا بر شما	رحم کرده شود	هرگز گمان نکنید	آنانی که کافر شدند	عاجزکنندگان	در زمین	و جایگاهشان	آتش

باشد که بر شما بیخشايد (۵۳) و کسانی را که کافر شدند پندار که در زمین ناتوان کننده [خدا] هستند [بلکه او تواناست] و جایگاهشان آتش دوزخ است.

وَلَيْسَ الْمَصِيرُ ﴿٥٧﴾ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِيَسْتَفْذِبَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ

و لبس	المصير	يا لها	الذين ءامنوا	ليستأذنكم	الذين	ملك
و همانا بد	بازگشتگاه	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	باید که اجازه بگیرند از شما	آنانی که	مالک است

و چه بد بازگشتگاهی است (۵۷) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، باید کسانی که

أَيْتَنُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ

آیمانکم	و الذين	لم يبلغوا	الحلم	منكم	ثلاث	مرات	من قبل
دست‌های راست شما (علامان)	و آنانی که	نرسیده‌اند	به حد بلوغ	از شما	سه	بار	پیش از

مالک آنها شده‌اید و کسانی از شما که به حد بلوغ نرسیده‌اند [پس در آمدن نزد شما] در سه هنگام اجازه بخواهند: پیش از

صَلَاةَ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهْرِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ

صلاة الفجر	و حين	تضعون	ثيابكم	من	الظهرة	ومن بعد	صلاة العشاء	ثلاث
نماز صبح	و هنگامی که	شما می‌نهد	جامه‌های خود	از	نیمروز	و پس از	نماز عشا (خفتن)	سه

نماز بامداد و هنگام نیمروز که جامه‌های خویش فرو می‌نهد و پس از نماز خفتن؛ اینها سه وقت

عَوْرَتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَافُونَ عَلَيْكُمْ

عورات	لكم	ليس عليكم	ولا عليهم	جناح	بعد هن	طوافون	عليكم
خلوت (حجاب)	برای شما	نیست بر شما	و نه بر ایشان	گناهی	پس از آنها	رفت‌وآمدکنان	بر شما

برای آنان [اوقات] خلوت است. و در غیر این سه هنگام، گناهی بر شما و آنان نیست [اگر اجازه نگیرند]؛

بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ

بعضكم	على	بعض	كذلك	يبين الله	لكم	الآيت	والله	عليم
برخی از شما	بر	برخی (دیگر)	اینچنین	بیان می‌کند خداوند	برای شما	آیات	و خداوند	دانا

برخی از شما بر برخی گردش و رفت و آمد دارند. اینچنین خدا آیات را برای شما روشن بیان می‌کند، و خدا دانا

حَكِيمٌ ﴿٥٨﴾ وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَفْذِبُوا كَمَا

حکیم	و إذا	بلغ	الأطفال	منكم	الحلم	فليستأذنوا	كما
فرزانه	و چون	رسید	کودکان	از شما	به مرز بلوغ	پس باید که اجازه گیرند	چنانکه

و فرزانه است (۵۸) و چون کودکان شما به حد بلوغ رسند باید اجازه [ورود] بخواهند چنانکه

أَسْتَدْنِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ ءَايَاتِهِ وَاللَّهُ

استأذن	الذين	من قبلهم	كذلك	يبين الله	لكم	آياته	والله
اجازه [می] گرفت	آنانی که	پیش از ایشان	اینچنین	خداوند بیان می‌کند	برای شما	آیات خود	و خداوند

کسانی که پیش از آنان بودند اجازه می‌خواستند. اینچنین خدا آیات خود را برای شما بیان می‌کند، و خدا

عَلَيْهِمْ حَكِيمٌ ﴿٥١﴾ وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ

علیم	حکیم	و القواعد	من النساء	التي	لا يرجون	نکاحا	فليس	علیهن
دانا	فرزانه	ویازنشستگان	از زنان	آنانیکه	آرزو ندادند	نکاح	پس نیست	بر آنان

دانا و فرزانه است (۵۱) و بر زنان یانسه [از کار افتاده] و بزرگسالی که امید زناشویی ندارند

جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ

جناح	أَنْ يَضَعْنَ	ثِيَابَهُنَّ	غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ	بِزِينَةٍ	وَأَنْ	يَسْتَعْفِفْنَ	خَيْرٌ
گناهی	که آنان بپند	چامه‌های خود	بدون آنکه آشکار کنند	آرایش را	و اینکه	آنان با کدمنی کنند	بهر

گناهی نیست که چامه‌های خویش فرو نهند بی آنکه زیوری نمودار سازند، و اینکه با کدمنی

لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٢﴾ لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا

لهن	و الله	سمیع	علیم	ليس	على الأعْمى	حرج	ولا
برای‌شان	و خداوند	شنوا	دانا	نیست	بر کور	گناهی	و نه

برایشان بهتر است، و خدا شنوا و داناست (۵۲) بر نابینا گناهی نیست

عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا

على الأعرج	حرج	و لا	على المریض	حرج	ولا	على أنفسكم	إن تأكلوا
بر لنگ	گناهی	و نه	بر بیمار	گناهی	و نه	بر خود شما	که شما بخورید

و بر لنگ [هم گناهی نیست] و بر بیمار [نیز] گناهی نیست و نیز بر خودتان گناهی نیست که

مِنْ بَيْتِيكُمْ أَوْ بَيْتِ آبَائِكُمْ أَوْ بَيْتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بَيْتِ أَخَوَاتِكُمْ

من بیوتکم	أو بیوت اباانکم	أو بیوت اھانکم	أو بیوت إخوانکم	أو بیوت اخوانکم
از خانه‌های تان	یاخانه‌های پدران تان	یا خانه‌های مادران تان	یا خانه‌های برادران تان	یا خانه‌های خواهران تان

از خانه‌های خویش یا از خانه‌های پدرانتان یا خانه‌های مادرانتان یا خانه‌های برادرانتان یا خانه‌های خواهرانتان

أَوْ بَيْتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بَيْتِ عَمَّتِكُمْ أَوْ بَيْتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بَيْتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ

أو بیوت أعمامکم	أوبيوت عمتکم	أو بیوت اخوانکم	أو بیوت خلاتکم	أو
یا خانه‌های عموهای تان	یا خانه‌های عمه‌های تان	یا خانه‌های برادران تان	یا خانه‌های خاله‌های تان	یا

یا خانه‌های عموهاتان یا خانه‌های عمه‌هاتان یا خانه‌های دانهاتان یا خانه‌های خاله‌هاتان یا

مَا مَلَكَتْ يَمِينُكُمْ مِمَّا أَتَتْكُمْ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ

ما ملکتم	مفاتحه	أو صدیقکم	ليس	علیکم	جناح
آن [خانه‌هایی] که در دست شماست	کلیدهای آن	یا دوست شما [خانه‌های‌شان]	نیست	بر شما	گناهی

خانه‌هایی که کلیدهای آن به دست شماست یا [خانه‌های] دوستانان [چیزی] بخورید؛ گناهی بر شما نیست که

أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ

من	تحية	على أنفسكم	فسلموا	دخلتم بيوتا	فاذا	جميعا	أو اشتاتا	أن تأكلوا
از	دعای خیر	بر خودها	پس سلام کنید	شما داخل شدید به خانه های	پس زمانیکه	یا جدا جدا	همگی با هم	که شما بخورید

همگی با هم یا جدا جدا بخورید. پس چون به خانه هایی در آید بر خودتان [مردمش که بر دین شما ایند] سلام گوید، که سلام درودی است

عِنْدَ اللَّهِ مُبْرَكَةً طَيِّبَةً كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ

عندالله	مبركة	طيبة	كذلك	يبين الله	لكم	الآيات	لعلكم
نزد خداوند	با برکت	پاکیزه	همچنین	خداوند بیان می کند	برای شما	آیات	تا شما

از نزد خدا، با برکت و پاکیزه. بدین گونه خدا آیات را برای شما بیان می کند، تا

تَعْقِلُونَ ﴿١٩﴾ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا

تفقلون	إنما	المؤمنون	الذين آمنوا	بالله	ورسوله	وإذا	كانوا
بفهمید	جز این نیست	مؤمنان	آنانی که ایمان آوردند	به خداوند	و رسول او	و هنگامیکه	بودند

خرد ورزید (۱۹) همانا مؤمنان کسانی اند که به خدا و پیامبر او ایمان آورده اند؛ و چون

مَعَهُ، عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوا إِنْ الَّذِينَ

معه	على	امر جامع	لم يذهبوا	حتى	يستأذنه	إن	الذين
همراه او	بر	کاری عمومی	آنان نروند	تا آنکه	آنان از او اجازه گیرند	همانا	آنانی که

با او [پیامبر] در کاری عمومی گرد آیند نروند تا از او اجازه بخواهند. همانا کسانی که

يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يَتُومِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا

يستأذنونك	أولئك	الذين	يؤمنون	بالله	ورسوله	فإذا
آنان از تو اجازه می طلبند	همین مردم	آنانی اند که	ایمان می آورند	به خداوند	و رسول او	پس هنگامیکه

از تو اجازه می خواهند آنانند که به خدا و پیامبر او ایمان آورده اند. پس هنگامی که

أَسْتَأْذِنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ

استأذنوك	لبعض	شأنهم	فأن	لمن	شئت	منهم	واستغفر
آنان از تو اجازه طلبند	برای برخی	کارشان	پس اجازه ده	برای آنکه	تو خواستی	از ایشان	و آمرزش بجو

از تو برای برخی کارهاشان اجازه خواستند هر که را خواهی اجازه ده

هَمُّ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿١٦﴾ لَا تَجْعَلُوْا دُعَاةَ الرَّسُوْلِ يَنْتَكُمُ

لهم الله	إن الله	غفور	رحیم	لا تجعلوا	دعاء	الرسول	بینکم
از خداوند برای شما	همانا خداوند	آمرزنده	مهربان	شما نکرانید	خواندن	رسول را	میان خویش

و از خدا برای آنان آمرزش بخواه، که خدا آمرزگار مهربان است (۱۶) خواندن پیامبر را میان خود

كَدُّعَاءٍ بَعْضِكُمْ بِبَعْضٍ اَقَدْ يَعْلَمُ اللّٰهُ الَّذِيْنَ يَسْتَلُوْنَ مِنْكُمْ

كدعاء	بعضكم	بعضا	قد يعلم	الله	الذين	يستلونون	منكم
مانند خواندن	برخی از شما	برخی دیگر	همانا می داند	خداوند	آنانی که	به آهستگی بیرون می روند	از شما

همانند خواندن برخی شما از برخی دیگر مسازید؛ خداوند کسانی را که خود را از میان شما پنهانی

لَوْ اِذَا فَلَیَحْذَرُ الَّذِيْنَ یُخَالِفُوْنَ عَنْ اَمْرِهُ اَنْ تُصِیْبَهُمْ فَسَنُ

لو اذا	فلیحذر	الذین	یخالفون	عن امره	أن	تصیبهم	فسنه
پناه جویان	پس باید که بترسند	آنانی که	مخالفت می کنند	از فرمان او	اینکه	برسد به ایشان	بلائی

و در پناه یکدیگر بیرون می کشند، می شناسد. پس آنان که از فرمان [پیامبر] سرپیچی کنند باید بترسند که بلائی به آنها برسد

اَوْ تُصِیْبَهُمْ عَذَابٌ اَلِیْمٌ ﴿١٧﴾ اَلَا اِنَّ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ

أو تصیبهم	عذاب	أليم	إلا إن لله	ما	فی السموات	والأرض	قد يعلم
یا برسد به ایشان	عذابی	دردناک	هان، همانا برای خداوند است	آنچه	در آسمانها	و زمین	همانا او می داند

یا گرفتار عذابی دردناک شوند (۱۷) بدانید که خدای راست آنچه در آسمانها و زمین است. بدرستی می داند

مَا اَنْتُمْ عَلَيْهِ وَّیَوْمَ یَرْجَعُوْنَ اِلَیْهِ فِیْئْتُهُمْ

ما	أنتم	عليه	و یوم	یرجعون	إلیه	فیئتهم
آنچه	شما	بر آن	و روزی که	آنان برگردانیده می شوند	بسوی او	پس او خبر می دهد به ایشان

که شما در چه حال و بر چه کارید و روزی که به او باز گردانده شوند آنان را

یَمَّا عَمِلُوا وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیْمٌ ﴿١٨﴾

یما	عملوا	والله	بكل شیء	علیم
به آنچه	آنان کردند	و خداوند	به هر چیز	دانا

بدانچه کرده اند آگاه می کند [و جزا شان خواهد داد] و خدا به هر چیزی داناست (۱۸)

۲۵. سورة فرقان (مکی بوده، ۷۷ آیه و ۶ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشناينده	مهربان	

به نام خداوند بخشناينده مهربان

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا ﴿١﴾

تبرک	الذی	نزل	الفرقان	علی عبده	لیکون	للعالمین	نذیرا
بزرگ است	آنکه	فرو فرستاد	(قرآن) جداکننده میان حق و باطل	برینده خود	تا که او باشد	برای تمام جهانیان	بیم دهنده

بزرگ [و خجسته] است آن [خدای] که این فرقان را بر بنده خویش فرو فرستاد تا جهانیان را بیم دهنده باشد (۱)

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ

الذی له	ملک	السّموات	و الأرض	و لم يتخذ	ولدا	و لم يكن	له
آنکه برای او	پادشاهی	آسمانها	و زمین	و او نگرفت	فرزندی	و نمی باشد	برای او

آن که پادشاهی آسمانها و زمین او راست، و هیچ فرزندی نگرفت و او را

شَرِيكَ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدْ رُفِعَ عَنْهُ الْقَدِيرُ ﴿٢﴾ وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ

شریک	فی الملک	و خلق	کل شیء	قدرد	تقدیرا	و اتخذوا	من دونه
شریکی	در پادشاهی	و او آفرید	هر چیز	پس آن را اندازه نمود	اندازه گیری دقیقی	و آنان گرفتند	جز او

هیچ شریکی در فرمانروایی نبوده، و هر چیزی را آفریده و آن را به درستی اندازه نهاده است (۲) و [مشرکان] به جای او

مَا إِلَهَةٌ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ أَنْ يَنْفُسَهُمْ

مالهة	لا يخلقون	شيئا	و هم	يخلقون	و لا يملكون	لأنفسهم
معبودانی [دیگر]	آنان نمی آفرینند	چیزی	بلکه آنان	پیدا کرده می شوند	و آنان مالک نیستند	برای خودها

خدايانی گرفتند که هیچ چیز نمی آفرینند و خود آفریده شده اند،

ضَرًا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا ﴿٣﴾ وَقَالَ

ضرا	و لا نفعا	و لا يملكون	موتا	و لا حياة	و لا نشورا	و قال
زیانی	و نه سودی	و نه آنان در اختیار دارند	مرگی	و نه زندگی ای	و نه برانگیختنی	و گفت

و زیان و سودی برای خویشتن در اختیار ندارند و نه مرگی و نه زندگانی ای و نه برانگیختنی به دست آنهاست (۳)

الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَافُكَ أَقْبَرُهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ

الذین کفروا	إن هذا	إلا	إفك	أقبرته	و أعانه	عليه
آنانی که کافر شدند	نیست این	مگر	بهتان	از نزد خویش ساخته	و کمک نموده او را	بر آن

و کسانی که کافر شدند گفتند: این [قرآن] نیست مگر دروغی که آن را بر یافته است

قَوْمٍ ءَاخِرُونَ فَقَدْ جَاءَهُ ظِلْمًا وَزُورًا ﴿١﴾ وَقَالُوا اسْطِيزُوناَ وَلَوْ كُنَّا نَسْمَعُ

قوم عاخرين	قد جاءوا	ظلما	وزورا	و قالوا	اساطير	الاولين	اكتتبها
گروهی دیگر	همانا آنان آوردند	ستم	و پنهانی	و آنان گفتند	افسانه ها	پیشینیان	او آن را نوشته

و گروهی دیگر او را بر آن یاری کرده اند. براستی که با این گفتار خود ستم و پنهانی به پیش آوردند (۱) گفتند: افسانه های پیشینیان است که

فِيهِ تَمَلُّنَ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَّأَصِيلًا ﴿٢﴾ قُلْ أَنزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ

فهی تملنی	علیه	بکره	و اصیلا	قل	انزله	الذی	یعلم
پس آن خواننده می شود	بر او	صبح	و شام	تو بگو	فرو فرستاده آن را	آنکه	او می داند

هر بامداد و شبانگاه بر او خوانده می شود و او آنها را برای خود باز می نویسد. بگو: این [قرآن] را کسی فرو فرستاده است

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٣﴾ وَقَالُوا

السر	فی السموات	والارض	انه كان	غفوراً	رحیماً	و قالوا
نهان	در آسمانها	و زمین	همانا او هست	آمرزنده	مهربان	و آنان گفتند

که راز نهان را در آسمانها و زمین می داند، او همواره آمرزگار و مهربان است (۳) و گفتند:

مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنْزِلَ

ما لهذا الرسول	یأكل	الطعام	و یمشی	فی	الأسواق	لولا أنزل
چه شده این پیامبر را	او می خورد	غذا	می رود	در	بازارها	چرا فرو فرستاده نشد

این چه فرستاده ای [از جانب خدا] است که غذا می خورد و در بازارها راه می رود؟ چرا

إِلَيْهِ مَلَائِكَةٌ فَيُكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا ﴿٤﴾ أَوْ يُنْفِقُ إِلَيْهِ كَنْزٌ

إلیه	ملک	فیکون	معه	نذیرا	أو یلقی	إلیه	کنز
بسوی او	فرشته ای	پس باشد	همراه او	بیم دهنده	یا افکنده شود	بسوی او	کنجی

فرشته ای بر او فرود نیامده تا همراه وی بیم دهنده باشد؟ (۴) یا چرا کنجی [از آسمان] به سویش افکنده نمی شود،

أَوْ تَكُونُ لَهُ رِجَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ

أو تكون	له	جنة	یأكل	منها	و قال	الظالمون	إن تتبعون
یا باشد	برای او	بوستانی	او بخورد	از آن	و گفت	ستمگران	شما پیروی نمی کنید

یا چرا او را بوستانی نیست که از آن بخورد؟ و ستمکاران گفتند:

إِلَّا رِجَالًا مَّسْحُورًا ﴿٥﴾ أَنْظِرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ

إلا	رجلاً	مسحوراً	أنظر	كيف	ضربوا	لك	الأمثال
مگر	مردی	جادو شده	بنگر	چگونه	آنان زدند	برای تو	مثلاً (صفت ها)

جز مردی جادو زده را پیروی نمی کنی؟ (۵) بنگر که چگونه برای تو مثلاً زدند،

فَضْلُوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلاً ﴿١﴾ تَبَارَكَ الَّذِي مَنَ شَاءَ جَعَلَ

فضلوا	فلا يستطيعون	سبیلاً	تبرک	الذی	إن شاء	جعل
پس آنان گمراه شدند	پس آنان نمی توانند	راهی	بزرگوار است	آنکه	اگر بخواهد	او می گرداند

پس گمراه شدند و نتوانند که راهی بیابند (۱) بزرگ و خجسته است آن [خدای] که اگر خواهد

لَكَ خَيْرٌ مِّنْ ذَلِكَ جَنَّتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَلُ

لك	خيراً	من ذلك	جنت	تجری	من تحتها	الأنهر	و يجعل
برای تو	بهر	از این	بوستانها	روان است	از زیر آن	جویها	و می گرداند

تو را بهتر از این دهد، بوستانهایی که از زیر [درختان] آنها جویها روان باشد

لَكَ قُصُورًا ﴿٢﴾ بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَبَ

لك	قصوراً	بل	كذبوا	بالساعة	و اعتدنا	لمن كذب
برای تو	ساختمانها (کاخها)	بلکه	آنان دروغ شمردند	قیامت را	و ما آماده کردیم	برای آنکه دروغ شمرد

و برای تو کاخها پدید کند (۲) بلکه رستاخیز را دروغ انگاشتند و ما برای هر کس

بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا ﴿٣﴾ إِذَا رَأَتْهُمْ مِّنْ مَّكَانٍ يَّبِيدُ سَمْعُهَا

بالساعة	سعیراً	إذا	رأتهم	من	مكان	بعید	سمعوا
قیامت را	دوزخ	آنگاه	او آنان را ببیند	از	جایی	دور	آنان می شنوند

که رستاخیز را دروغ انگارد آتش افروخته آماده کرده ایم (۳) چون [آتش] از جای دور آنان را ببیند،

لَهَا تَغِيظًا وَزَفِيرًا ﴿٤﴾ وَإِذَا أَلْقَا مِمَّا كَانَتْ تَكْتُمُ

لها	تغيظاً	و زفیراً	و إذا	ألقوا	ممنها	مکاناً	ضيقاً
برای آن	خشم	و خروشی	و زمانیکه	آنان انداخته شوند	از آن	جایی	تنگ

خشم و خروشی از آن می شنوند (۴) و چون آنان را در تنگنایی از آن

مُفْرَيْنَ دَعَوْهُنَّ لِئَلَّا يَكُنَّ ثُبُورًا ﴿٥﴾ لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا

مقرنین	دعوا	هنالك	ثبورا	لا تدعوا	اليوم	ثوراً	واحداً
دست و پا بسته	آنان بخوانند	آنجا	نابودی	شما نخوانید	امروز	نابودی	یک

به زنجیر کشیده بیندازند، آنجاست که نابودی خویش را می خواهند (۵) [فرشتگان گویند:] امروز یک بار نابودی [خویش] نخواهید

وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا ﴿٦﴾ قُلْ أَذَلِكُمْ خَيْرٌ أَمِ الْجَلْدِ

و ادعوا	ثوراً	كثيراً	قل	أذلكم	خير	أم	جدة الجلد
بلکه بخوانید	نابودی	بسیار	تو بگو	آیا این	بهر	یا	بهشت جاودان

بلکه [برای خود] بارها نابودی [و هلاکت] بخواهید (۶) بگو: آیا این بهتر است یا بهشت جاویدان

الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ ۚ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَاصِبَةً ﴿۱۵﴾ لَّهُمْ

النبي	وعد	المتقون	كانت	لهم	جزاء	و مصيراً	لهم
آنکه	وعدۀ داده شد	پرهیزگاران	آن هست	برای شان	پاداش (عوض)	و جایگاه بازگشت	برای شان

که به پرهیزگاران وعده داده شده؟ آن [بهشت] برای ایشان پاداش و بازگشتگاه است (۱۵) ایشان را

فِيهَا مَا يَشَاءُونَ ۚ خَالِدِينَ ۚ كَانَ عَلَىٰ رِجِّكَ وَعْدًا مُّسْتَوْكَا ﴿۱۶﴾

فيها	ما يشاءون	خالدین	كان	على ريك	وعداً	مستواً
در آن	آنچه آنان می خواهند	جاودانند در آن	هست	بر پروردگار تو	وعدۀ	خواسته شده

در آن هر چه بخواهند هست در حالی که جاودانند؛ و عده‌ای است بر پروردگار تو که [تحقیقش] را از او درخواست کرده‌اند (۱۶)

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ ۖ وَمَا يُعْبَدُونَ ۚ مِنْ دُونِ اللَّهِ ۚ فَيَقُولُ

و يوم	يحشرهم	و ما	يعبدون	من دون الله	فيقول
و روزی که	او آنان را جمع می کند	و آنچه	آنان پرستش می کنند	بجز خداوند	پس او می گوید

و روزی که آنان و آنچه را جز خدا می پرستند برانگیزد، پس به [پرستیدگان] گوید:

«أَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ ۖ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ ﴿۱۷﴾» قَالُوا

ما انتم	أضللتم	عبادی	هؤلاء	أم هم	ضلوا	السبيل	قالوا
آیا شما	شما گمراه کردید	بندگانم	اینان	یا ایشان	گم کردند	راه	آنان می گویند

آیا شما این بندگان مرا گمراه کردید یا خود را، را گم کردند (۱۷) گویند:

سُبْحَنَكَ مَا كَانَ يَلْبِغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءِ

سبحتك	ما كان ينبغي	لنا	أن	نتخذ	من دونك	من	أولياء
پاکست تو را	سزاوار نیست	برای ما	که	ما بگیریم	جز تو	از	دوستان

پاکی تو راست، ما را نرسد که جز تو دوستانی بگیریم

وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ ۖ وَءَابَاءَهُمْ ۚ حَتَّىٰ سُئِلُوا اللَّذِكْرَ وَكَانُوا

ولكن	متعتهم	و ءاباءهم	حتى	نسوا	الذكر	و كانوا
ولیکن	تو بهره مند کردی ایشان را	و پدران شان	تا آنکه	آنان فراموش کردند	پند	و آنان بودند

ولیکن آنها و پدران شان را بر خوردار کردی تا یاد و پند تو را فراموش کردند و آنها

قَوْمًا بُورًا ﴿۱۸﴾ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ بِمَا نَقُولُونَ ۚ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا

قوما بُورا	فقد كذبوكم	بما تقولون	فما تستطيعون	صرفاً	ولانصراً
مردمی نابود شده	پس آنان شما را دروغگو کردند	در آنچه شما می گفتید	پس اکنون شما نمی توانید	برگرداندن [عذاب]	و نه مدد

گروهی هلاک شده بودند (۱۸) [خدا] به پرستندگان گوید: [آنها آنچه را شما می گوید دروغ شمرند، پس نتوانید عذاب را از خویشان بگردانید و نه [خود را] یاری دهید؛

وَمَنْ يَظْلِمْ مِنْكُمْ نَفْسَهُ عَذَابًا كَبِيرًا ﴿۱۹﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ

و من	یظلم	متکم	نذقه	عذاباً	کبیراً	و ما ارسلا	قبلک
و آنکه	اوستم می کند	از شما	ما او را می چشانیم	عذابی	بزرگ	و ما فرستادیم	پیش از تو

و هر که از شما که ستم کند او را عذابی بزرگ پخشانیم (۱۹) و پیش از تو

مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۲۰﴾ لَّا إِلَهُمْ إِلَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَعَامُ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ

من	المرسلین	إلا	أنهم	لیا کلون	الطعام	و یمشون	فی الأسواق
از	رسولان	مگر	همانا ایشان	البته می خوردند	غذا	و رفت و آمد می کردند	در بازارها

پیامبران را نفرستادیم مگر آنکه ایشان نیز طعام می خوردند و در بازارها راه می رفتند.

وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ ﴿۲۱﴾ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا ﴿۲۲﴾

و جعلنا	بعضکم	لبعض	فتنة	أتصبرون	و کان	ربک	بصیراً
و ما گردانیدیم	برخی از شما	برای برخی دیگر	آزمایش	آیا شما شکیبایی می ورزید	و هست	پروردگار تو	بینا

و برخی از شما را وسیله آزمون برخی دیگر گردانیدیم؛ آیا شکیبایی می کنید؟ و پروردگار تو بیناست (۲۰)

جزء نوزدهم

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَ نَا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا

و قال	الذین	لا يرجون	لقائنا	لولا أنزل	علینا
و گفت	آنانی که	آنان امید ندارند	دیدار ما	چرا فرو فرستاده نشد	بر ما

و کسانی که دیدار ما را امید ندارند گویند: چرا بر ما

الْمَلَكُوتُ أَنْزِلَ رَبَّنَا لَقَدْ آسَفْنَاكَ رَوَّافِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا ﴿۲۳﴾

الملکة	أونری	ربنا	لقد استکبروا	فی أنفسهم	و عتوا	عتوا کبیرا
فرشتگان	یا ما بینیم	پروردگار ما	همانا آنان کبر نمودند	در دلهای خویش	و آنان سرکشی کردند	سرکشی بزرگ

فرشتگان فرو فرستاده نشدند یا چرا پروردگار خود را نمی بینیم؟ هر آینه درباره خویشتن تکبر نمودند و سخت سرکشی کردند (۲۱)

يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ

یوم	یرون	الملکة	لا یشرئ	یومئذ	للمجرمین	و یقولون
روزی که	آنان می بینند	فرشتگان	مژه مبادا	در آن روز	برای ستمکاران	و آنان می گویند

روزی که فرشتگان را ببینند، آن روز بر هکاران را مژه های نیست [و فرشتگان به آنها] گویند:

جِئْرًا تَحْجُرُوا ﴿۲۴﴾ وَقَدْ مَنَّ الْإِلَهُ عَلَى الْعَمَلِ فِجَعَلْنَاهُ هَبَاءً

حجرا	محجورا	وقدما	إلی	ما عملوا	من عمل	فجعلنه	هباء
باز داشته شوند	بازداشتنی مؤکد	و ما می پردازیم	بسوی	آنچه آنان می کنند	از کار	پس ما می گردانیدیم آن را	غباری

و دور و محروم از رحمت خدایید (۲۲) و به کارهایی که کردند پردازیم و آن را [همچون] گردی

مَنْثُورًا ﴿٢٢﴾ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَ ذَلِكَ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا ﴿٢٣﴾ وَيَوْمَ نَشْفُقُ

منتورا	أصحاب الجنة	يومند	خير	مستقرا	و أحسن	مقिला	و يوم	تشفق
پراکنده	بهشتیان	در این روز	بهر	جایگاه	و نیکوتر	آرامگاه	و روزی که	شکافته می شود

پراکنده کنیم (۲۲) بهشتیان در آن روز بهترین جایگاه و نیکوترین آسایشگاه دارند (۲۳) و [یا کن] روزی که

السَّمَاءِ بِالْغَمَمِ وَنُزُلِ الْمَلَكِ تَنْزِيلًا ﴿٢٤﴾ الْمَلَكُ يَوْمَ ذَلِكَ

السماء	بالغمام	ونزل	الملائكة	تنزیلا	الملک	يومند
آسمان	بوسیله ابر	و فرود آورده شود	فرشتگان	بسیار فرود آورده شدنی	پادشاهی	این روز

آسمان با ابرها [بش] بشکافد و فرشتگان چنانکه باید فرود آورده شوند فرود آورند [بسیار] (۲۴) آن روز پادشاهی

الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا ﴿٢٥﴾ وَيَوْمَ يَعْصُ

الحق	لررحمن	و کان	یوما	علی الکفرین	عسیرا	و يوم	یعض
راست	برای خدای مهربان	و هست	آن روز	بر کافران	دشوار	و روزی که	می گردد

بحق از آن خدای رحمان است، و بر کافران روزی دشوار است (۲۵) و روزی که

الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَلَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا ﴿٢٦﴾ يَوْمَئِذٍ

الظالم	علی یدیه	يقول	یلیتنی	اتخذت	مع الرسول	سبیلاً	یوئذنی
ظالم	بر دستهای خویش	او می گوید	ای کاش من	می گرفتم	همراه رسول	راهی	ای وای بر من

[آن کافر] ستمکار دو دست خویش به دندان گرد [و] گوید: ای کاش با پیامبر راهی برمی گرفتم (۲۶) وای بر من،

لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فَلَانًا خَلِيلًا ﴿٢٧﴾ لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي

لینتی	لم أنخذ	فلاناً	خلیلاً	لقد أضلنی	عن الذکر	بعد إذ	جاءنی
کاش من	نمی گرفتم	فلانی را	دوست	همانا مرا گمراه کرد	از بند	پس از آنکه	نزد آمد

کاش فلان را به دوستی نمی گرفتم (۲۷) همانا مرا از این بند [قرآن] پس از آنکه به من رسید گمراه کرد،

وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا ﴿٢٨﴾ وَقَالَ الرَّسُولُ يَذَرَبُ إِنَّ

و کان	الشیطان	للإنسان	خذولاً	و قال	الرسول	یرب	إن
و هست	شیطان	برای انسان	خوارکننده	و می گوید	رسول	پروردگارا	همانا

و شیطان همواره فرو گذارنده (و خوار کننده) انسان است (۲۸) و پیامبر گوید: پروردگارا، همانا

قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا ﴿٢٩﴾ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا

قومی	اتخذوا	هذا القرآن	مهجوراً	و كذلك	جعلنا	لكل نبی	عدواً
قوم	آنان گرفتند	این قرآن را	ترک کرده شده	و همچنین	ما گردانیدیم	برای هر پیامبر	دشمنی

قوم من این قرآن را کنار نهاده و رها کردند (۲۹) و همچنین برای هر پیامبری دشمنی

وَالْمُجْرِمِينَ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا ﴿۳۱﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا

من	المجرمین	و کفی	بریک	هادیا	و نصیراً	و قال	الذین کفروا
از	گناهکاران	و بسنده است	پروردگار تو	راهنمای کننده	و مددکار	و گفت	آنانی که کافر شدند

از بزهکاران پدید کردیم، و پروردگار تو راهنما و یاورى بسنده است (۳۱) و کسانی که کافر شدند گفتند:

لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِيُثَبِّتَ بِهِ

لو لا	نزّل	علیه	القرآن	جملة واحدة	كذلك	لثبت	به
چرا	فرو فرستاده نشد	بر او	قرآن	یکبار	همچنین	تا نیرومند سازیم	بدان

چرا قرآن به یکبار بر او فرو فرستاده نشده؟ این چنین [فرستادیم] تا

فُؤَادُكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً ﴿۳۲﴾ وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جُنُودُكَ

فؤادک	و رتلتنه	ترتیلأ	ولا یأتونک	بمثل	إلا	جشک
دل تو	و ما آن را خواندیم	به آهستگی و تجوید	و آنان نمی آوردند تو را	مثلی	مگر	ما می آوردیم برای تو

دل تو را بدان استوار گردانیم و [از این رو] آن را جدا جدا و به آهستگی [بر تو] خواندیم (۳۲) هیچ مثلی برای تو نیاورند مگر آنکه

بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا ﴿۳۳﴾ الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ

بالحق	و احسن	تفسیراً	الذین	یحشرون	على	وجوههم	إلى جهنم
براستی	و بهترین	روشی	آنانی که	جمع کرده می شوند	بر	رویهای شان	بسوی جهنم

حق را با نیکوترین بیان برای تو آوردیم (۳۳) کسانی که برانگیخته و بر روی شان به سوی دوزخ کشیده می شوند،

أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا ﴿۳۴﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ

اولئک	شر	مکاناً	و اضل سبیلاً	ولقد آتینا	موسى	الکتاب
همین مردم	بدترین	جای	و بسیار گمراه	و همانا ما دادیم	موسى	کتاب

آنها بدترین جای و گم ترین راه را دارند (۳۴) و هر آینه موسی را کتاب دادیم

وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا ﴿۳۵﴾ فَقُلْنَا أَذْهَبَ إِلَى الْقَوْمِ

و جعلنا	معه	أخاه	هرون	وزیراً	فقلنا	اذهبا	إلى القوم
و ما گردانیدیم	همراه او	برادر او	هارون	وزیر (معاون)	پس ما گفتیم	شما هر دو بروید	بسوی قومی که

و برادر او هارون را یار و مددگارش ساختیم (۳۵) و گفتیم: بروید به سوی قومی

الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَذَرْنَهُمْ يَدْمِرُوا ﴿۳۶﴾ وَقَوْمُ نُوحٍ لَمَّا كَذَبُوا

الذین کذبوا	بآیاتنا	فذرهم	تدمیرأ	و	قوم نوح	لما کذبوا
آنان دروغ پنداشتند	آیات ما را	پس مانا بگذاریم آنان را	تا بود کردنی سخت	و	قوم نوح	زمانیکه آنان دروغگو شدند

که آیات ما را تکذیب کردند؛ پس آنان را به سختی هلاک کردیم (۳۶) و قوح نوح چون

الرُّسُلَ أَغْرَقْنَهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ سُلَاسٍ ۖ وَأَعَدْنَا لِلظَّالِمِينَ

الرسول	أغرقنهم	وجعلنهم	للساس	ماية	و أعدنا	للظالمين
پیامبران	ما آنان را غرق کردیم	و ما گردانیدیم آنان را	برای مردم	نشانه‌ای	و ما آماده کردیم	برای ستمکاران

پیامبران را دروغگو شمردند آنان را غرق گردانیدیم و برای مردم [مایه] عبرتی قرار دادیم؛ و ستمکاران را

عَذَابًا أَلِيمًا ﴿۲۰﴾ وَعَادًا وَثُمُودًا ۚ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا ﴿۲۱﴾

عذابا	ألیمّا	وعادا	و ثمودا	و أصحاب الرس	و قرونا	بین ذلك	کثیرا
عذابی	دردناک	و عاد	و ثمود	و مردم مدین	و گروهها	در میان آن	بسیار

عذابی دردناک آماده ساخته‌ایم ﴿۲۰﴾ و عاد و ثمود و اصحاب رسّ و قرونهایی که میان آنها بودند [هلاک کردیم] ﴿۲۱﴾

وَكُلًّا ضَرَفْنَاهُ ۖ الْأَمْثَلُ ۖ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا ﴿۲۲﴾

و کلا	ضربنا	له	الأمثال	و کلا	تبرنا	تتبیرا
و برای هر یک	ما بیان نمودیم	برای او	مثل‌ها	و هر یک را	ما نابود کردیم	هلاک کردنی

و هر یک را مثلهای [برای پند گرفتن] زدیم؛ و [چون پند نگرفتند] همه را بسختی هلاک کردیم ﴿۲۲﴾

وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ ۖ فَكُنْ مِمَّنْ يَنْتَضِرُ ﴿۲۳﴾

و لقد أنوا	علی	القریه	التي	أمطرت	مطر السوء	أفلم یکنوا	یرونها
و همانا آنان آمدند	بر	شهری	که	باران زده شد	بارانی شدید	آیا پس آنان نبودند	آن را می‌دیدند

و همانا [کافران قریش] به شهری [شهر لوط] گذر کردند که بر آنان باران بد باریده شده آیا آن را نمی‌دیدند [تا پند گیرند]؟

بَلْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُورًا ﴿۲۴﴾ وَإِذَا رَأَوْكَ إِذَا يَنْتَضِعُونَ ۖ وَلَا

بل	كانوا لا يرجون	نشورا	و إذا	رأوك	إن یتخذونک	إلا
بلکه	آنان امید نداشتند	بر انگیختن	و هنگامیکه	آنان ترا ببینند	نمی‌گیرند تو را	مگر

بلکه برانگیخته شدن را باور و امید نداشتند ﴿۲۴﴾ و چون تو را ببینند جز

هُزُوا ۚ أَهَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا ﴿۲۵﴾ إِنْ كَادَ لَيُضِلَّنَا

هزوا	أهذا	الذي	بعث	الله	رسولا	إن کاد	لیضلنا
مسخره، و ریشخند	آیا این	کسی که	فرستاد	خداوند	پیامبر	نزدیک بود	که گمراه کند ما را

به مسخره‌ات نگیرند [و گویند]: آیا این است آنکه خدای به پیامبری برانگیخته است؟ ﴿۲۵﴾ نزدیک بود که ما را

عَنِ الْهَيْئَةِ ۚ لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا ۚ وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حَيْثُ يَرْوُونَ

عن الھیتنا	لولا	أن صبرنا	علیها	و سوف	یعلمون	حین	یرون
از معبودان ما	اگر نبود	که ما پایداری می‌کردیم	بر آن	و نزدیک است	آنان بدانند	هنگامیکه	آنان می‌بینند

از خدایانمان بگراندند و گمراه کند اگر بر آن شکبایی نمی‌ورزیدیم. و آنگاه که

الْعَذَابَ مَنْ أَضَلَّ سَبِيلًا ﴿۱۹﴾ أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ

العذاب	من اضل	سبیلا	آرءیت	من اتخذ	إلهه	هونه	أفانت
عذاب	چه کسی گمراه تر	راه	آیا تو دیدی	آنکه او گرفت	معبود خویش	هوای نفس خویش	آیا پس تو

عذاب را ببینند خواهند دانست که چه کسی گمراه تر است (۲۰) آیا کسی که هوای [نفس] خود را خدای خویش گرفت دیدی؟ پس آیا تو

تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا ﴿۲۰﴾ أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ

تكون	عليه	وکیلاً	أم تحسب	أن	أكثرهم	يسمعون	أو يعقلون
می باشی	بر او	نگهبان	آیا تو گمان می کنی	همانا	بیشترشان	آنان می شنوند	یا می فهمند

بر او نگهبان می شوی؟ (۲۱) یا می بینداری که بیشترشان [حق را] می شنوند یا در می یابند؟

إِنَّهُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا ﴿۲۱﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى

إن هم	إلا	كالأنعام	بل هم	أضل	سبیلاً	ألم تر	إلى
نیستند ایشان	مگر	مانند چهارپایان	بلکه ایشان	گمتر	راه	آیا تو ندیدی	بسوی

آنها چه مانند چهارپایان نیستند بلکه گمراه ترند (۲۲) آیا به [صنع]

رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا تُرْجَعَلْنَا

ربك	كيف	مد الظل	ولو شاء	لجعله	ساكناً	ثم	جعلنا
بروردگار تو	چگونه	دراز نمود سایه را	و اگر او بخواهد	همانا می گرداند آن را	ساکن	باز	ما گردانیدیم

پروردگار خویش ننگریستی که چگونه سایه را بگسترده؟ و اگر می خواست، آن را ساکن [و ایستاد] می کرد [یا یکسره شب و تاریک بودی]؛ سپس

الشمس عَلَيْهِ دَلِيلًا ﴿۲۲﴾ ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا ﴿۲۳﴾

الشمس	عليه	دليلاً	ثم	قبضنه	إلينا	قبضا	يسيراً
آفتاب	بر او	دلیلی	باز	آن را جمع می گردانیم	بسوی ما	بازگرفتنی	آهسته آهسته

آفتاب را بر آن [سایه] راهنما کردیم (۲۴) آنگاه ما خود آن [سایه] را باز می گیریم بازگرفتنی آسان (۲۵)

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْيَلَّ لِيَأْسَوا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ

و هو	الذي جعل	لكم	اليلا	ليأسوا	والنوم	سباتاً	وجعل
و او	آنکه او گردانید	برای شما	شب	پرده و حجاب	و خواب	آرامش	و ساخت

و اوست آنکه شب را برای شما پوششی کرد و خواب را آسایشی،

النَّهَارَ نُشُورًا ﴿۲۴﴾ وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَدَئَ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا

النهار	نشوراً	و هو	الذي	أرسل الريح	بشراً	بين يدي	رحمته
روز	برانگیختن	و او	آنکه	او باد را فرستاد	مژده	پیشاپیش	رحمت خویش

و روز را [سبب] برانگیختن قرار داد (۲۶) و اوست آنکه بادها را پیشاپیش رحمت خویش [پاران] مژده و نویدی فرستاد؛

مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا ﴿۱۸﴾ لِنُخْشِعَ بِهِ بَلَدَهُ مِثْنًا وَشَقِيقَهُ، وَمَتَّخِلِقُنَا أَنْعَمًا

من السماء	ماء طهورا	لنخی به	بلدۀ میتا	و شقیقہ	مما	خلقنا	أنعاماً
از آسمان	آبی پاک	تا ما بوسیله آن زنده کنیم	شهر مرده	و ما آن را بنوشانیم	از آنچه	ما آفریدیم	چهار پایان (دامها)

و از آسمان آبی پاک فرود آوردیم (۱۸) تا با آن سرزمین مرده را زنده کنیم و آن را به آفریده های خویش، چهار پایان

وَأَناسِیَ کَثِیرًا ﴿۱۹﴾ وَلَقَدْ صَرَفْنَاهُ بَيْنَهُمْ لِيَذْكُرُوا فَآفَةً لِّلنَّاسِ

و آناسی	کثیراً	و لقد صرفنه	بینهم	لیذکروا	فأبی	أکثر الناس
و آدمیان	بسیار	و همانا ما آن را گوناگون بیان کردیم	میانشان	تا آنان نصیحت را بپذیرند	پس خودداری ورزید	بیشتر مردم

و آدمیان بسیار، بنوشانیم (۱۹) و هر آنکه ما آن (قرآن) را میانشان گوناگون بیان کردیم تا پند گیرند، اما بیشتر مردم سر باز زدند

إِلَّا کَفُورًا ﴿۲۰﴾ وَلَوْ شِئْنَا لَبعَثْنَا فِی کُلِّ قَرْیَةٍ نَّذِیرًا ﴿۲۱﴾ فَلَا تَطِيع

إلا	کفورا	ولو	شئنا	لبعثنا	فی	کل قریة	نذیراً
مگر	ناسپاسی	و اگر	ما می خواستیم	همانا ما می فرستادیم	در	هر شهر	بیم دهنده ای

و جز ناسپاسی نخواستند (۲۰) و اگر می خواستیم هر آنکه در هر شهری بیم دهنده ای برمی انگیزختیم (۲۱) پس

أَلْکَافِرِینَ وَجَهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا کَبِیرًا ﴿۲۲﴾ ۞ وَهُوَ الَّذِی مَرَجَ الْبَحْرَینِ

الکفرین	و جاهدہم	به	جہاداً کبیراً	و هو	الذی	مرج	البحرین
کافران	و با آنان جهاد کن	بدانوسیله	جهادی بزرگ	و او	آنکه	آمیخت	دو دریا

کافران را فرمان میر و بدین [قرآن] با آنان جهاد کن، جهادی بزرگ (۲۲) و اوست آنکه دو دریا را به هم پیوست،

هَذَا عَذَبٌ فَرَاتٌ ۖ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ ۖ وَجَعَلْ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا

هذا	عذب	فرات	و هذا	ملح أجاج	و جعل	بینهما	برزخاً
این	شیرین	خوشگوار	و این	تلخ بد مزه	و او گردانید	میان آندو	برده ای

این یکی شیرین [و] گوار و آن یکی شور [و] تلخ است؛ و میان آن دو، مانع

وَحِجْرًا تَحْجُورًا ﴿۲۳﴾ وَهُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ

و حجراً	محجوراً	و هو	الذی	خلق	من الماء	بشراً	فجعله
و سدّی	استوار	و او	آنکه	آفرید	از آب	بشری (آدمی)	پس او را گردانید

و حرمی استوار قرار داد (۲۳) و اوست آنکه از آب آدمی را آفرید پس او را

نَسَبًا وَصِهْرًا ۖ وَكَانَ رِیْكَ قَدِیرًا ﴿۲۴﴾ وَیَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا

نسباً	و صهراً	و کان	ریک	قدیراً	و یعبدون	من دون الله	ما
نسب	و خویشاوندی	و هست	پروردگار تو	توانا	و آنان می پرستند	جز خداوند	آنچه

نژاد و پیوند کرد و پروردگار تو [پر هر چیز] تواناست (۲۴) و به جای خدا چیزی را می پرستند

لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا ﴿۵۵﴾

لا ینفعهم	و لا یضرهم	و کان	الکافر	علی	ربه	ظہیراً
نه به آنان سود می‌رساند	و نه به ایشان زیان می‌رساند	و هست	کافر	بر [شد]	پروردگار خویش	پشتیبان

که نه سودشان دارد و نه زیانشان رساند، و کافر بر [نافرمانی] خدای خویش [با شیطان] همپشت است (۵۵)

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿۵۶﴾ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ

و	ما أرسلنک	إلا مبشراً	و نذیراً	قل	ما أسئلكم	علیه	من
و	ما تو را نفرستادیم	مگر مژده دهنده	و بیم دهنده	بگو	من از شما نمی‌طلبم	بر این	از

و ما تو را جز مژده دهنده و بیم‌کننده نفرستادیم (۵۶) بگو: از شما بر این [رسالت] هیچ

أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿۵۷﴾ وَتَوَكَّلْ

أجر	إلا	من شاء	أن يتخذ	إلى ربه	سبيلاً	وتوكل
مزد	مگر	آنکه بخواهد	که بگیرد (بگزیند)	بسوی پروردگارش	راهی	و اعتماد کن

مزدی نمی‌خواهم مگر این که هر که خواهد راهی به سوی پروردگار خویش فرا گیرد (۵۷)

عَلَىٰ آلِي أَبِي الدِّيَّ لَا يَمُوتُ وَوَسَّيْ مُحَمَّدٌ وَكَفَىٰ بِهِ بُذُوبٌ عِبَادٌ وَخَيْرٌ

علی‌الحی	الذی لا یموت	و وسیح	یحمده	و کفی به	بذنوب	عباده	خیراً
بر آن زندہ‌ای	آنکه نمی‌میرد	و بیایکی یاد کن	همراه تائی او	و او بسنده است	به گناهان	بندگان	آگاه

و بر آن زندہ‌ای توکل کن که هرگز او را مرگ نباشد و او را همراه با ستایش به پاک‌ی یاد کن، و او به گناهان بندگان خویش آگاهی

بسنده است (۵۸)

الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ

الذی	خلق	السموات	و الأرض	و ما بینهما	فی	ستة أيام
آنکه	آفرید	آسمان‌ها	و زمین	و آنچه در میان آندو است	در	شش روز

آنکه آسمانها و زمین و آنچه را میان آنهاست در شش روز [دوره] بیافرید،

ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسَلَّ بِهِ خَبِيرًا ﴿۵۹﴾ وَإِذَا قِيلَ

ثم استوی	على العرش	الرحمن	فستل	به	خبراً	و إذا	قيل
پاژ استوار شد	بر عرش	آن بخشنده	پس تو پیرس	در مورد آن	آگاه	و هنگامیکه	گفته شود

آنگاه بر عرش استیلا یافت [مستقر شد برای امر و نهی و انتظام امور جهان هستی]؛ [اوست] خدای رحمان، پس [در این باره] از آن که آگاه است پیرس (۵۹) و چون

لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ

لهم	اسجدوا	لرَّحمن	قالوا	و ما	الرَّحمن	أنسجد
برای‌شان	شما سجده کنید	برای خدای رحمان	آنان گویند	و چیست	رحمان	آیا ما سجده کنیم

آنان را گویند: که خدای رحمان را سجده کنید، گویند: رحمان چیست؟ آیا

لَمَّا تَأْمُرُوا وَرَادَهُمْ نُفُورًا ﴿۱۹﴾ نَبَارَكُ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ

لما تأمرنا	و زادهم	نفورا	تترك	الذي جعل	في السماء
به آنچه تو ما را به سجده کردن به او فرمان می دهی	و افزود ایشان را	رمیدن	بزرگوار است	آنکه او گردانید	در آسمان

آن را که تو به ما فرمان می دهی سجده کنیم؟ و آنها را رمیدن بیفزاید (۱۹) [فرخنده و] بزرگوار است آنکه در آسمانها

بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَكَمَرًا مُنِيرًا ﴿۲۰﴾ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ

بروجا	و جعل	فيها	سراجا	وقمرا	منيرا	و هو	الذي جعل	اليل
برجها	و قرار داد	در آن	چراغ	و مهناب	روشن	واو	آنکه گردانید	شب

برجها نهاد و در آن چراغی و ماهی تابان پدید کرد (۲۰) و اوست که شب

وَالنَّهَارَ خَلْفَةً لِّمَن أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا ﴿۲۱﴾

و النهار	خلفه	لمن أراد	أن يذكّر	أو أراد	شكورا
و روز	جانشین یکدیگر	برای آنکه بخواهد	که او بند پذیرد	یا بخواهد	سپاسگزاری کردن

و روز را بر پی هم کرد تا هر که خواهد بند گیرد یا بخواهد سپاس گزارد (۲۱)

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ

و عباد الرحمن	الذين	يمشون	على الأرض	هونا	و إذا	خاطبهم	الجاهلون
و بندگان خدای رحمان	آنانکه	می روند	بر زمین	آهسته، آرام	و هنگامیکه	آنان را مورد خطاب قرار دهند	نادانان

و بندگان رحمان آنانند که بر زمین با فروتنی راه می روند و چون نادانان ایشان را [به سخنی ناروا] مخاطب سازند،

قَالُوا سَلَامًا ﴿۲۲﴾ وَالَّذِينَ يَسْتُرُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا ﴿۲۳﴾ وَالَّذِينَ

قالوا	سلامًا	والذين	يسترون	لربهم	سجدا	وقياما	والذين
آنان گویند	سلام	و آنانی که	شب می گذرانند	برای پروردگارشان	سجده کنان	و قیام کنندگان	و آنانی که

با [صلح] و سلام پاسخ گویند (۲۲) و آنان که شب را برای پروردگار خویش در سجده و به نماز ایستاده به روز آرند (۲۳) و آنان که

يَقُولُونَ رَبَّنَا أَصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا ﴿۲۴﴾

يقولون	ربنا	اصرف	عنا	عذاب جهنم	إن	عذابها	كان غراما
می گویند	پروردگارا	بگردان	از ما	عذاب دوزخ	همانا	عذاب آن	لازم گیرنده است

گویند: پروردگارا، عذاب دوزخ را از ما بگردان، که عذاب آن پایدار و پردوام است (۲۴)

إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿۲۵﴾ وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا

إنها	سأءت	مستقرا	و مقاما	والذين	إذا أنفقوا	لم يسرفوا
همانا آن	بد	قرارگاه	و جایگاه (بدی) است	و آنانی که	هنگامیکه خرج نمایند	از اندازه فرون خرج نکنند

همانا آن بدآرامگاهی و بدجایگاهی است (۲۵) و آنان که چون هزینه کنند نه اسراف کنند

وَلَمْ يَقْرَأُوا وَكَانَ بَيْنَكُمْ ذَلِكَ قَوْمًا ۖ وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا

و لم یقروا	و كان	بین ذلك	قوما	و الذین	لا یدعون	مع الله	إلهًا
و سختی هم نکنند	و هست	میان این دو	میانه روی	و آنانی که	نمی خوانند	همراه خداوند	معبودی

و نه تنگ گیرند و میان این دو به راه اعتدال باشند (١٧) و آنان که با خدای یکتا خدایی

ءَاخَرُونَ لَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ

ءاخر	و لا یقتلون	النفس	التي حرم	الله	إلا بالحق	و لا یزنون
دیگر	و آنان نمی کشند	جان، انسان	آنکه حرام قرار داد	خداوند	مگر آنجایی که حق است	و آنان زنا نمی نمایند

دیگر نخوانند و کسی را که خداوند کشتن وی را حرام کرد نکشند مگر بحق و زنا نکنند

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ۖ يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ

و من	یفعل	ذلك	یلق اثمًا	یضاعف	له	العذاب	یوم القیمة
و آنکه	بنماید	این	با کیفر سخت و پیرو می گردد	دو چند می شود	برای او	عذاب	روز رستاخیز

و هر که این کارها کند کیفر بزه خویش بیباید (٢٨) عذاب او به روز رستاخیز دو چندان شود

وَيُخَلَّدُ فِيهِ مُهْتَمًّا ۚ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا

و یخلد	فیه	مهانا	إلا	من تاب	و آمن	و عمل	عملا صالحا
و همیشه می باشد	در آن	خوار شده	مگر	آنکه توبه نمود	و ایمان آورد	و نمود	کار شایسته

و در آن [عذاب] به خواری جاویدان باشد (٢٩) مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و کار شایسته کنند،

فَأُولَٰئِكَ يَبْدِلُ اللَّهُ سَعَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ۖ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ۝

فأولئك	یبدل الله	سعاتهم	حسنات	و كان	الله	غفورا	رحیما
پس اینانند	خداوند عوض می نماید	کناهایشان	نیکی ها	و هست	خداوند	آمرزنده	بسیار مهربان

پس اینانند که خداوند بدیهایشان را به نیکیها بدل گرداند، و خدا آمرزگار مهربان است (٣٠)

وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا ۖ وَالَّذِينَ

و من تاب	و عمل	صالحا	فانه	یتوب	إلى الله	متابا	و الذین
و آنکه توبه کند	و انجام دهد	کار شایسته	پس همانا او	باز می گردد	بسوی خداوند	بازگشتی	و آنانی که

و هر که توبه کند و کار شایسته نماید، همانا او چنانکه باید به سوی خدا باز می گردد (٣١) و آنان که

لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا ۖ وَالَّذِينَ

لا یشهدون	الزور	و إذا	مروا	بالغو	مروا	كراما	و الذین
گواهی نمی دهند	دروغ	و هنگامیکه	آنان بگذرند	از بیهوده	آنان می گذرند	بزرگوارانه	و آنانی که

گواهی دروغ ندهند، و چون بر بیهوده بگذرند با بزرگواری بگذرند (٣٢) و آنان که

إِذَا دُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوْا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا ﴿١٩﴾ وَالَّذِينَ

إذا دكروا	بنايت برهم	لم يخروا	عليها	صما	وعميانا	والذين
چون به ایشان اندرز داده شود	با آیات پروردگارشان	فرو نمی افتند	بر آن	کر	و کور	و آنانی که

چون به آیات پروردگارشان پند داده شوند بر آنها مانند کران و کوران نیفتند (۱۹) و آنان که

يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا

يقولون	ربنا	هب لنا	من	أزواجنا	و ذرئتنا	قرة أعين	واجعلنا
آنان می گویند	پروردگارا	بخش برای ما	از	همسران ما	و فرزندان ما	روشنی چشم	و بگردان ما را

گویند: پروردگارا، از همسرانمان و فرزندانمان ما را روشنی چشمها ببخش و ما را

لِلْمُتَّقِينَ ﴿٢٠﴾ إِمَامًا ۖ أُولَٰئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا

للمتقين	إماما	أولئك	يجزون	الغرفة	بما صبروا	و يلقون فيها
برای پرهیزگاران	پیشوا	این مردم	پاداش داده می شوند	غرفه، بالاخانه	به آنچه شکیبایی کردند	و روبرو می شوند در آن

پیشوای پرهیزگاران کن (۲۰) ایشانند که بدان شکیبایی که کردند غرفه بهشت را پاداش یابند، و در آنجا

حَيَّةً وَسَلَامًا ﴿٢١﴾ خَالِدِينَ فِيهَا حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿٢٢﴾ قُلْ

تحية	وسلما	خالدين	فيها	حسن	مستقرا	و مقاما	قل
دعای نیک	و سلام	آنان همیشه اند	در آن	نیک است	آرامگاه	و جایگاه اقامت	تو بگو

با درود و سلام روبرو شوند (۲۱) جاودانه در آنجا باشند، نیکو آرامشگاهی و [نیک] مقامی است (۲۲) بگو:

مَا يَمْشُوا بِكُفٍّ رَبِّيَ لَوْلَا دَعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ

ما يمشوا	بكم	ربي	لو	لا دعاؤكم	فقد كذبتهم
اعتنایی نمی نماید	به شما	پروردگار من	اگر	نباشد دعای شما	همانا شما دروغگو پنداشتید

اگر دعا و نیایش شما نباشد پروردگار من به شما اعتنایی نمی کند؛ ولی شما [پیامبر و آیات خدا را] دروغ انگاشتید

فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا ﴿٢٣﴾

فسوف	يكون	لزاما
پس زود است	باشد	لازم شده

پس [کیفرتان] بر شما لازم شده و پیوسته همراه شما خواهد بود (۲۳)

۲۶. سورة شعراء (مکی بوده، ۲۲۷ آیه و ۱۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
	به نام	خداوند	بخشنانده	مهربان		

به نام خداوند بخشنانده مهربان

طسّر ﴿١﴾ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿٢﴾ لَمَّا كَذَبَ فِتْنَسَكَ أَلَّا يَكُونُوا

طسّم	تلك	مايت	الكتب المبين	لعلك	باخم	نفسك	ألا يكونوا
طاء، سین، میم	این	آیات	کتاب روشن	شاید تو	هلاک کننده	خود را	که آنان نباشند

طا. سین. ميم (۱) این آیتهای کتاب روشنگر است (۲) شاید تو خویشتن را از [اندوه] اینکه

مُؤْمِنِينَ ﴿٣﴾ إِنْ شَأْنُنَا نَزَلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ

مؤمنین	إن نشاء	نزل	عليهم	من السماء	مأية	فظلت	أعناقهم
مؤمنان	اگر ما بخواهیم	ما فرو می فرستیم	بر آنان	از آسمان	نشانه ای	پس بشود	گردنهای شان

ایمان نمی آورند، خواهی گشت (۳) اگر بخواهیم، از آسمان آبی بر آنان فرو فرستیم تا گردنهاشان

لَمَّا خَضِعِينَ ﴿٤﴾ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنَ الرَّحْمَنِ مُحَدَّثٍ

لها	خضعین	و	ما یأتیهم	من ذکر	من	الرحمن	محدث
در برابر آن	فروتنان	و	نمی آید نزد ایشان	هیچ اندرزی	از سوی	خدای مهربان	تازه و نو

در برابر آن به فرمانبرداری فرود آید (۴) هیچ بند تازه ای از خدای رحمان بدیشان نرسد

إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ ﴿٥﴾ فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَاءَ لَنِيهِمْ

إلا	كانوا	عنه	معرضين	فقد كذبوا	فسأيتهم
مگر	آنان بودند	از آن	روگردانان	پس همانا آنان دروغ پنداشتند	پس بزودی می آید نزدشان

مگر آنکه از آن رویگردان شوند (۵) همانا تکذیب کردند پس زودا که

أَنْبَتُوا مَا كَانُوا فِيهِ يَسْتَمِرُونَ ﴿٦﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَرَاهٍ

أنبؤ	ماكانوا	به	يستمرّون	أولم يروا	إلى الأرض	كم	أنبثنا
خبرها	آنچه آنان بودند	بدان	نیشخند می کردند	آیا آنان ندیدند	به سوی زمین	چه اندازه	ما رویانیدیم

خبرهای آنچه مسخره اش می کردند بدیشان رسد (۶) آیا به زمین ننگر بسته اند که چند

فِيهَا مِنْ كُلِّ رَوْحٍ ﴿٧﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ

فيها	من كل	زوج	كريم	إن	في ذلك	لآية	وما كان
در آن	از هر	نوع	ارزشمند، نیکو	همانا	در این	الیه نشانه	و نیست

از هر گونه گیاه نیکو در آن رویانیده ایم؟ (۷) هر آینه در این نشانه ای است ولی

أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٨﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٩﴾ وَإِذْ

بیشترشان	ایمان آوردندگان	و همانا	پروردگار تو	همانا او	پیرورزند	نهایت مهربان	و هنگامیکه
بیشترشان مؤمن نیستند (۸) و برآستی پروردگار تو هموست پیروزمند و مهربان (۹) و [یاد کن] آنگاه که							

نَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنْ أَنَبِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٠﴾ قَوْمٌ فَرَعُونَ^ع لَا يَتَّقُونَ ﴿١١﴾

نادی	ربک	موسی	آن أنت	القوم الظلمین	قوم فرعون	آلا یقتون
ندا در داد	پروردگار تو	موسی	اینکه پرو	گروه ستمکار	قوم فرعون	آیا آنان از من نمی ترسند
پروردگار تو موسی را بخواند که به سوی آن گروه ستمکار برو (۱۰) قوم فرعون؛ آیا [از کفر و سرکشی] نمی پرهیزند؟ (۱۱)						

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ ﴿١٢﴾ وَيَضْحِكُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ

قال	رب	إني أخاف	أن	يكذبون	و يضح	صدری	و لا ينطلق
گفت	پروردگارا	همانا من می ترسم	که	مرا تکذیب نمایند	و تنگ شود	سینه من	و روان نشود

گفت: پروردگارا، من بیم دارم که دروغگویم خوانند (۱۲) و سینهام تنگ می گردد

لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَارُونَ ﴿١٣﴾ وَلَمْ يَكُن لَّهُ دُفْعُ الْخَافِ

لسانی	فأرسل	إلى	هارون	وا له	على	ذنب	فأخاف
زبان من	پس پیام فرست	پسوی	هارون	و ایشان را	بر من	گناهی	پس من می ترسم

و زبانم گشوده نمی شود، پس به هارون [هم] رسالت بده (۱۳) و آنان را بر من [دعوی] گناهی است، از این روی می ترسم

أَنْ يَقْتُلُونِ ﴿١٤﴾ قَالَ كَلَّا فَادْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ ﴿١٥﴾

أن يقتلون	قال	كلا	فادهبا بآياتنا	إنا	مَعكم	مستمعون
که مرا بکشند	گفت	هرگز چنین نیست	پس هر دوی شما همراه نشانه های ما بروید	همانا ما	همراه شما	شنوندگان

مرا بکشند (۱۴) گفت: نه چنین است پس هر دو با نشانه های ما بروید، ما با شما ایم. می شنوم (۱۵)

فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦﴾ أَنْ أَرْسِلَ مَعَنَا

فأتيا	فرعون	فقولا	إنا رسول	رب العالمين	أن	ارسل	معنا
پس هر دو بروید	فرعون	پس بگوئید	همانا ما فرستاده	پروردگار جهانیان	که	تو بفرست	همراه ما

نزد فرعون روید و بگوئید: ما فرستاده پروردگار جهانیانیم (۱۶) [یا این پیام] که

بَنِي إِسْرَءِيلَ ﴿١٧﴾ قَالَ أَلَمْ تُرْكِبْ فِينَا وَلِيدًا وَلَيْسَتْ فِينَا

بنی اسرائیل	قال	ألم تركب	فينا	وليدا	و ليست	فينا
بنی اسرائیل	فرعون گفت	آیا تو را نپروراندیم	در میان خویش	در کودکی	و تو درنگ نمودی	در میان ما

بنی اسرائیل را با ما بفرست (۱۷) گفت آیا تو را در کودکی در میان خودمان نپروریدیم

مِنْ عَمْرٍكَ سَيِّئِينَ ﴿١٨﴾ رَفَعَلَتْ فَعَلَيْكَ الْآثِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿١٩﴾

من عمرک	ستین	و فعلت	فعلتک	التي فعلت	و أنت	من	الکفرین
از عمر خویش	چندین سال	و تو نمودی	(آن) کار خود را	آنکه تو نمودی	و تو	از	ناسپاسان

و چند سال از عمرت را در میان ما نمودی؟ (۱۸) و کار خود را کردی و تو از ناسپاسانی (۱۹)

قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ ﴿٢٠﴾ فَفَرَرْتُ

قال	فعلتها	إذا	و أنا	من	الضالین	ففررت
گفت	من آن رانمودم	آنگاه	و من	از	گمراهان [بیخبران از رموز شریعت]	پس من گریختم

گفت: آن [کار] را آنگاه کردم که از نا آگاهان بودم (۲۰)

مِنْكُمْ لَمَّا خَفَّيْتُمْ فَوْهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِّنْ

منکم	لما خفتکم	فوهب لی	ربی	حکما	و	جعلنی	من
از شما	آنگاه که از شما ترسیدم	پس بخشید برایم	پروردگارم	علم و دانش	و	گردانید مرا	از

پس چون از [کینر] شما ترسیدم، از شما گریختم، و پروردگارم مرا دانش داد و مرا از

الرُّسُلِ ﴿٢١﴾ وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَىٰ أَنْ عَبَّدَتْ بَنِي إِسْرَءِيلَ ﴿٢٢﴾ قَالَ فِرْعَوْنُ

الرسولین	و تلک	نعمة	تمنها علی	أن عبدت	بنی اسرائیل	قال فرعون
پیامبران	و این	نعمتی	تو احسانش را بر من تحمیل می کنی	که تو غلام ساختی	بنی اسرائیل	فرعون گفت

پیامبران کرد (۲۱) و این، [چه] نعمتی است که بر من مَتَّ می نهی که بنی اسرائیل را برده ساخته ای؟ (۲۲) فرعون گفت:

وَمَارَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٣﴾ قَالَ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا

و ما	رب	العلمین	قال	رب السموات	و الأرض	و ما بینهما
و چیست	پروردگار	جهانیان	گفت	پروردگار آسمانها	و زمین	و آنچه در میان آندوست

و پروردگار جهانیان [دیگر] چیست؟ (۲۳) گفت: خدای آسمانها و زمین و هر چه میان آنهاست،

إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ ﴿٢٤﴾ قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْمَعُونَ ﴿٢٥﴾ قَالَ

إن	کنتم	مؤمنین	قال	لمن	حواله	ألا تسمعون
اگر	شما هستید	یقین کنندگان	او گفت	برای آنیکه	پیرامون او	آیا شما نمی شنوید

اگر اهل یقین باشید (۲۴) [فرعون] به کسانی که گرد او بودند گفت: آیا نمی شنوید؟ [که چه می گوید] (۲۵) [موسی] گفت:

رَبِّكُمْ رَوِّبَ آبَائِكُمْ الْأَوَّلِينَ ﴿٢٦﴾ قَالَ إِنْ رَسُولُكُمْ الَّذِي

ربکم	و رب	آباانکم	الأولین	قال	إن	رسولکم	الذی
پروردگار شما	و پروردگار	پدران شما	پیشینیان	فرعون گفت	همانا	رسول شما	آنکه او

پروردگار شما و پروردگار نیاکان شما (۲۶) گفت: همانا این پیامبران که

أَرْسَلَ إِلَيْنَا لَمَجْنُونٌ ﴿١٧﴾ قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا

و ما	و المغرب	المشرق	رب	قال	لمجنون	إلینکم	أرسل
و آنچه	و مغرب	مشرق	پروردگار	موسی گفت	همانا دیوانه	بسوی شما	فرستاده شده

به سوی شما فرستاده شده دیوانه است (۱۷) گفت: خداوند خاور و باختر و هر چه

بَيْنَهُمَا إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٨﴾ قَالَ لَيْن أَخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِي

بینهما	اِنْ	كنتم تعقلون	قال	لئن	اتخذت	إلهها	غیری
میان آن دو	اگر	شما می فهمید	فرعون گفت	همانا اگر	تو گرفتی	معبودی	جز من

میان آنهاست، اگر در می یابید (۱۸) گفت: اگر خدای بی جز من بگزینی

لَأَجْعَلَكَ مِنَ الْمُسْجُوتِ ﴿١٩﴾ قَالَ أُولَوْ جِئْتَنِي بِشَيْءٍ مُّبِينٍ ﴿٢٠﴾ قَالَ

لأجعلك	من	المسجونين	قال	أو لو جئتک	بشيء مبين	قال
همانا تو را می گردانم	از	زندانیان	موسی گفت	آیا اگر چه آورده باشم ترا	چیزی روشن	او گفت

هر آنچه تو را از زندانیان گردانم (۱۹) گفت: اگر چه تو را جحشی روشن آورده باشم؟ (۲۰) [فرعون] گفت:

فَأْتِ بِمِثَالِ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٢١﴾ فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ

فأت به	إن كنت	من	الصادقين	فألقي	عصاه	فإذا هي
پس بیاور آن را	اگر تو هستی	از	راستگویان	پس موسی انداخت	عصای خویش	پس ناگاه آن بود

آن را بیار، اگر از راستگویانی (۲۱) پس عصای خویش بیفکند و هماندم

تُعَبِّانٌ مُّبِينٌ ﴿٢٢﴾ وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بِيْضَاءُ لِلنَّظَرِ ﴿٢٣﴾ قَالَ

تعبان	مبین	ونزع	يده	فإذا هي	بيضاء	للنظرين	قال
اودهای	روشن	و برآورد	دستش [را]	پس ناگاه آن	سفید نورانی	برای بینندگان	فرعون گفت

اودهایی هویدا گشت (۲۲) و دست خویش را بیرون آورد و آنگاه برای بینندگان سپید و تابان نمایان شد (۲۳) [فرعون]

لِلْمَلَأِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ ﴿٢٤﴾ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ

للملأ	حواله	إن هذا	لشعر	علیم	یرید	أن	یخرجکم
برای اشراف	پیروانش	همانا این	البته جادوگری	دانا	او می خواهد	که	شما را بیرون کند

به مهترانی که گرد او بودند گفت: براستی این جادوگری داناست (۲۴) می خواهد

مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ﴿٢٥﴾ قَالُوا أَرَجِهْ

من	أرضکم	بسحره	فماذا	تأمرون	قالوا	أرجه
از	سرزمین تان	با جادویش	پس چه	می فرمائید (مشوره می دهید)	آنان گفتند	مهلت ده او را

به جادوی خود از سرزمینتان بیرون کند. پس چه رأی می دهید؟ (۲۵) گفتند: او

وَأَخَاهُ وَابْنَتَ فِي الدَّيْنِ حَشِيرِينَ ﴿١٩﴾ يَا تُولِيَّتْ بِكُلِّ سَحَابٍ عَلِيمٌ ﴿٢٠﴾

و اخاه	و ابنت	در	المداين	خشرين	ياتوك	بكل سخار	عليم
و برادرش	و بفرست	در	شهرها	جمع آوردگان	ياورند نزد تو	هر جادوگر	دانا

و برادرش را بازداشت کن و گرد آوران را به شهرها فرست (٢٠) تا هر جادوگر دانایی را نزد تو آورد (٢١)

فَجُمِعَ السَّحَرَةُ لَيْلَةَ يَوْمٍ مَعْلُومٍ ﴿٢١﴾ وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ

فجمع	السحرة	لميقات	يوم	معلوم	وقيل	للناس	هل
پس جمع کرده شدند	جادوگران	برای وعده گاه	روزی	معین	و گفته شد	برای مردم	آیا

پس جادوگران در روزی معین به وعده گاه آورده شدند (٢٢) و به مردم گفته شد: آیا

أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ ﴿٢٢﴾ لَمَّا نَبَّغِ السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا هُمْ الْغَالِبِينَ ﴿٢٣﴾

أنتم	مجتمعون	لعلنا	تتبع	السحرة	إن	كانوا	هم	الغالبين
شما	اجتماع کنندگان	تا که ما	پیروی کنیم	جادوگران	اگر	باشند	ایشان	چیره شوندگان

شما نیز جمع خواهید شد؟ (٢٣) باشد که از جادوگران پیروی کنیم، اگر آنان پیروز شوند (٢٤)

فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَإِنَّا لَأَجْرًا

فلما	جاء	السحرة	قالوا	لفرعون	أئن لنا	لأجرا
پس چون	آمد	جادوگران	آنان گفتند	برای فرعون	آیا همانا برای ما	البته مزدی

چون جادوگران پیامدند به فرعون گفتند:

إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ ﴿٢٤﴾ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا

إن	كنا	نحن	الغالبين	قال	نعم	و إنكم	إذا
اگر	باشیم ما	ما	پیروز شوندگان	او گفت	بلی	و همانا شما	آنگاه

اگر ما پیروز شویم آیا ما را هیچ مزدی خواهد بود؟ (٢٥) گفت: آری، و شما آنگاه

لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿٢٥﴾ قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ

لمن	المقربين	قال	لهم	موسى	ألقوا	ما	أنتم
البته از	نزدیکان	گفت	برایشان	موسی	شما پندازید	آنچه	شما

از نزدیکان [در بار من] خواهید بود (٢٦) موسی به آنان گفت: آنچه را

تُلْقُونَ ﴿٢٦﴾ فَأَلْقَوْا حِجَاهُمْ وَعَصَاهُ شَانِ وَعَصَاهُ شَانِ وَأَنَّا لَنَحْنُ

ملقون	ألقوا	حياهم	وعصهم	وقالوا	بعره	فرعون	إننا نحن
افکندگان	پس آنان افکندند	رسمانهای شان	و عصاهای شان	و آنان گفتند	به عزت	فرعون	همانا ما

خواهید افکند، بیفکنید (٢٧) پس رسمانها و عصاهایشان بیفکندند و گفتند: به جاه و شکوه فرعون سوگند که هر آینه ما

الْعَلِيلُونَ ﴿۱۹﴾ فَأَلْقَىٰ مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿۲۰﴾

الغليون	فألقي	موسى	عصاه	فإذا هي	تلقف	ما	يا أفكون
چیره شوندگان	پس افکند	موسی	عصای خویش	پس ناگاه آن	می ربود	آنچه	بدروغ می نمودند

پیروزیم (۲۲) پس موسی عصای خویش بیفکند، ناگاه هر چه را به دروغ می ساختند فرو می بُرد (۲۰)

فَأَلْقَى السَّحَرَةُ سِحْرَ بَدِينٍ ﴿۲۱﴾ قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۲۲﴾ رَبِّ

فألقي	السحرة	سجدین	قالوا	اماننا	برب العالمین	رب
پس افکند، شدند	جادوگران	سجده کنندگان	آنان گفتند	ما ایمان آوردیم	به پروردگار جهانیان	پروردگار

پس ساحران به سجده در افتادند (۲۱) گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم (۲۲) پروردگار

مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿۲۳﴾ قَالَ آمَنْتُ لَهُ فَقُلْ أَنْ أَدْنٰ

موسى	و هرون	قال	امنتم له	قبل	أن	عاذن
موسی	و هارون	فرعون گفت	شما ایمان آوردید به او	پیش از	اینکه	من اجازه دهم

موسی و هارون (۲۳) گفت: آیا پیش از آنکه

لَكُمْ إِيَّاهُ، لَكِبْرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ نَعْمُو

لكم	إينه	لكبركم	الذى	علمكم	السحر	فلسوف	تعلمون
برای شما	همانا او	الیه بزرگ شما	آنکه	او آموخته به شما	جادو	پس بزودی	شما می دانید

به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ همانا او بزرگ شماست که شما را جادو آموخته پس بزودی خواهید دانست.

لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَجْلَعَنَّ مِنْ غُلْفٍ وَلَأَصْلَبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۲۴﴾

لأقطن	أيديكم	و أرجلكم	من غلف	و لأصلبنكم	أجمعين
همانا من خواهم بُرید	دستهای شما	و پاهای شما	برخلاف جهت همدیگر	و همانا بدار خواهم کرد شما را	همه

هر آینه دستها و پاهایتان را برخلاف [جهت] همدیگر می بُرم و همه شما را بر دار می کشم (۲۴)

قَالُوا لَا ضَرَرَ لَنَا إِلَىٰ رَبِّنَا سَمِعْنَاهُ قَوْلَ الْغَالِيَةِ ﴿۲۵﴾ إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ

قالوا	لا ضرر	إنا	إلى ربنا	مقلبون	إننا نطمع	أن
آنان گفتند	باکی نیست	همانا ما	بسوی پروردگارمان	برگشت کنندگان	همانا ما امید می داریم	که

گفتند: باکی نیست، همانا ما به پروردگارمان باز می گردیم (۲۵) ما امید داریم که

يَغْفِرَ لَنَا رِئَاؤُنَا خَلَعْنَاهُ أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۲۶﴾ وَأَوْحَيْنَا

يغفر	لنا	ربنا	خطبتنا	أن كنا	أول	المؤمنين	و أوحينا
بیامرزد	برای ما	پروردگار ما	گناهانمان را	که ما هستیم	نخستین	مؤمنان	و ما وحی نمودیم

پروردگارمان گناهانمان را بیامرزد که ما نخستین مؤمنانیم (۲۶)

إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعَادِي إِلَىٰ أَثَرِ مُثَبَّعُونَ ﴿٥٦﴾ فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ

إلى	موسی	آن اسر	بعیادی	اینکم	متبعون	فأرسل	فرعون
بسی	موسی	که به شب بیر	بندگاتم را	همانا شما	تمقیب شوندگان	پس فرستاد	فرعون

و به موسی وحی کردیم که بندگان مرا شبانه بیر، زیرا در پی شما خواهند آمد (۵۶) پس فرعون

فِي الْمَدَائِنِ خَشِيرِينَ ﴿٥٧﴾ إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ ﴿٥٨﴾ وَلَهُمْ لَنَا

فی المدائن	خشرین	آن	هؤلاء	لشردمة	قلیلون	و إلهم	لنا
در شهرها	جمع کنندگان	همانا	اینان	جماعتی کم اهمیت	اندک	و همانا ایشان	ما را

مأموران گردآوری [ساحران] را به شهرها فرستاد (۵۷) و [گفتند:] همانا اینان گروهی اندکند (۵۸) و هر آینه ما را

لَعَائِطُونَ ﴿٥٩﴾ وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَادِرُونَ ﴿٦٠﴾ فَأَخْرَجْنَهُمْ مِنْ جَنَّتِ

لعاظون	و إنا	لجمع	خذرون	فأخرجنهم	من جنت
همانا به خشم آرندگان	و همانا ما	گروه و دسته	مسلم به حال آماده باش	پس ما ایشان را بیرون کردیم	از بوستانها

به خشم آورده اند (۵۹) و [الی] ما به حال آماده باش در آمده ایم [مسلم گشته ایم] (۶۰) پس آنان را از باغها

وَعِيُونَ ﴿٦١﴾ وَكَوْنُوزٍ وَمَقَارٍ كَرِيمٍ ﴿٦٢﴾ كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَءِيلَ ﴿٦٣﴾ فَأَتَبَعُوهُمْ

و عیون	و کونوز	و مقام	کریم	کذلک	و اورثنا	بنی اسرائیل	فأتبعوهم
و چشمه ها	و گنج ها	و جای	نیکو، گرامی	همچنین	و میراث دادیم آن را	بنی اسرائیل	پس از پی شان رفتند

و چشمه سارها (۶۱) و از گنجه و جایگاه نیکو بیرون آوردیم (۶۲) اینچنین [کردیم] و آنها را به بنی اسرائیل به میراث دادیم (۶۳) پس

مُشْرِقِينَ ﴿٦٤﴾ فَلَمَّا تَرَأَىٰ الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّ

مشرقین	فلما	ترام	الجمعن	قال	أصحاب موسى	إنا
هنگام برآمدن آفتاب	و چون	همدیگر را دیدند	هر دو گروه	گفت	یاران موسی	همانا ما

[سپاه فرعون] آفتابدم از پی ایشان رفتند (۶۴) چون آن دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: همانا ما

لَمَذْكُورُونَ ﴿٦٥﴾ قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿٦٦﴾ فَأَوْحَيْنَا

لمذكورون	قال كلا	إن	معی	ربی	سهدین	فأوحينا
کرتار شدگان	گفت هرگز نه	همانا	همراهم	پروردگار من	او یزودی مرا هدایت خواهد کرد	پس ما وحی فرستادیم

گرفتار می شویم (۶۵) [موسی] گفت: هرگز، پروردگار من با من است، مرا راه خواهد نمود (۶۶)

إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ

إلى	موسی	أن	اضرب	بعصاك	البحر	فانفلق	فكان
به	موسی	که	تو بزنی	عصای را	دریا	پس شکافت	پس بود

پس به موسی وحی کردیم که عصای خود را بر دریا زن؛ پس [دریا] بشکافت

كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ ﴿۲۷﴾ وَأَرْسَلْنَاكَ الْآخِرِينَ ﴿۲۸﴾ وَأَنْجَيْنَا

کل فرق	کالطود	العظیم	و ازلنا	ثم	الآخرین	و انجینا
هر بخشی	همچون کوه	بزرگ	و ما نزدیک ساختیم	در آنجا	دیگران	و ما نجات دادیم

و هر پاره‌ای چون کوهی بزرگ گشت (۲۷) و آن دیگران [فرعونیان] را نزدیک آنجا آوردیم (۲۸)

مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ ﴿۲۹﴾ ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْآخِرِينَ ﴿۳۰﴾

موسی و من	معه	أجمعین	ثم	أعرفنا	الآخرین	إن
موسی و آنکه	همراه او	همه	سپس	ما غرق کردیم	دیگران	همانا

و موسی و همه کسانی را که با او بودند رها نمودیم (۲۹) سپس آن دیگران را غرق ساختیم (۳۰) همانا

فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿۳۱﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ

فی ذلك	لآیة	و ما كان	أكثرهم	مؤمنین	و إن	ربك
در این	البنه نشانه	و نبود	بیشترشان	ایمان آوردندگان	و همانا	پروردگار تو

در این [واقعہ] عبرتی است و بیشترشان مؤمنان نبودند (۳۱) و همانا پروردگار تو

هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿۳۲﴾ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِهِ

لهو	العزيز	الرحیم	و انزل	عليهم	نبا	إبراهيم	إذ
البنه او	پیروزمند	نهایت مهربان	و تو بخوان	بر ایشان	خبر	ابراهیم	آنگاه

هموست پیروزمند نهایت مهربان (۳۲) و خبر ابراهیم را بر آنان بخوان (۳۳) آنگاه

قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ ﴿۳۴﴾ قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا

قال	لأبيه	و قومه	ما	تعبدون	قالوا	نعبد	أصناما
گفت	برای پدرش	و قومش	چه کسی را	شما می پرستید	آنان گفتند	ما پرستش می کنیم	بت ها

که به پدر خویش و قوم خود گفت: چه می پرستید؟ (۳۴) گفتند: بتانی را می پرستیم

فَنُظِّلْ لَهَا عَذَابَ كَبِيرٍ ﴿۳۵﴾ قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكَ إِذْ تَدْعُوْنَ

فنظّل لها	عذابين	قال	هل	يسمعونكم	إذ	تدعون
پس می باشیم برای آنان	مجادر، متعسف	او گفت	آیا	آنان [حرف] شما را می شنوند	آنگاه که	شما می خوانید

و برای [عبادت] آنها [متعسفیم] (۳۵) گفت: آیا هنگامی که آنها را می خوانید آواز شما را می شنوند؟ (۳۶)

أَوْ يَنْفَعُوكُمْ أَوْ يُضَرُّونَ ﴿۳۷﴾ قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿۳۸﴾

أو ينفعونكم	أو يضرّون	قالوا	بل	وجدنا	آباءنا	كذلك	يفعلون
یا به شما سود می رسانند	یا زیان می رسانند	آنان گفتند	بلکه	ما یافتیم	پدران ما	همچنین	آنان می کنند

یا به شما سود یا زیان می رسانند؟ (۳۷) گفتند: بلکه پدرانمان را یافته ایم که چنین می کردند (۳۸)

قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿۷۵﴾ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ ﴿۷۶﴾

قال	أفرأيتم	ما	كنتم تعبدون	أنتم	و آباؤكم	الأقدمون
گفت ابراهیم	آیا پس شما دیدید	آنچه	شما پرستش می کردید	شما	و پدران شما	پیشینیان

گفت: آیا دیدهاید [یا دانسته و اندیشیده‌اید] (۷۵) آنچه می پرستیده‌اید، شما و پدران پیشترتان؟ (۷۶)

فَأَنَّهُمْ عُدُوِّيَ الْآرَبِ الْعَالَمِينَ ﴿۷۷﴾ وَالَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ ﴿۷۸﴾

فأنهم	عدوئی	إلا	رب العالمین	الذی	خلقنی	فهو
پس همانا آنان	دشمن من‌اند	مگر	پروردگار جهانیان	آنکه	او مرا آفرید	پس او
						مرا راهنمایی می‌کند

همانا آنها دشمن من‌اند، مگر پروردگار جهانیان (۷۷) آنکه مرا آفرید و همو مرا راه می‌نماید (۷۸)

وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ ﴿۷۹﴾ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ

و الذی	هو	یطعمنی	و یسقین	و إذا	مرضت	فهو
و آنکه	او	مرا طعام می‌دهد	و مرا سیراب می‌کند	و آنگاه	بیمار شوم	پس او

و آن که طعام و آشامیدم می‌دهد (۷۹) و چون بیمار شوم

يَشْفِينِ ﴿۸۰﴾ وَالَّذِي يُبْرِئُنِي ثُمَّ يُجْبِينِ ﴿۸۱﴾ وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي

یشفین	و الذی	یمتحنی	ثم	یحیین	و الذی	أطمع
مرا شفا می‌دهد	و آنکه	مرا میبیراند	باز	مرا زنده می‌کند	و آنکه	من امیدمی‌دارم
						که بیامرزد برای من

بهبودم بخشد (۸۰) و آن که مرا بمیراند و سپس زنده‌ام کند (۸۱) و آنکه امیدوارم که

خَطِئَتِي يَوْمَ الدِّينِ ﴿۸۲﴾ رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ ﴿۸۳﴾

خطیئتی	یوم الدین	رب	هب لی	حکما	و ألحقنی	بالصالحین
گناه من	روز جزا (قیامت)	پروردگارا	بخش برای من	حکمت، حکم	و مرا پیوسته دار	به شایستگان

روز حساب لغزشم را بیامرزد (۸۲) پروردگارا، مرا حکمت و دانش ببخش و مرا به نیکان بپیوند (۸۳)

وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ ﴿۸۴﴾ وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ الْجَنَّةِ النَّعِيمِ ﴿۸۵﴾

واجعل	لی لسان	صدق	فی الآخرين	واجعلنی	من ورثة	جنة
و بگردان	برای من یاد	راستین، نیکو	در آیندگان	و بگردان مرا	از میراث‌بران	بهشت
						دارنده نعمت‌ها

و برای من در [میان] آیندگان آوازهٔ نیکو گذار (۸۴) و مرا از میراث بران بهشت پر از نعمت گردان (۸۵)

وَاعْفِرْ لِي إِنِّي مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۸۶﴾ وَلَا تُخْزِنِي

و اغفر	لأبی	إنه	كان	من	الضالین	و
و بیامرز	برای پدرم	همانا او	او هست	از	گمراهان	و
						مرا خوار مکن

و پدرم را بیامرز که از گمراهان است (۸۶)

يَوْمَ يَعْبَثُونَ ﴿٧٧﴾ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ﴿٧٨﴾ إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ

یوم یعثون	یوم	لا ینفع	مال	ولا بنون	إلا	من	أتی الله
روزی که آنان برانگیخته می‌شوند	روزی که	سود نمی‌رساند	مالی	و نه پسران	مگر	آنکه	نزد خداوند آمد

و در آن روز که [مردم] برانگیخته می‌شوند مرا رسوا مکن (۷۷) روزی که نه مال سود دارد و نه پسران (۷۸) مگر آن که

بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿٧٩﴾ وَأَزْلَفْتُ الْجَنَّةَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٨٠﴾ وَبَرَزْتُ الْجَحِيمَ لِلْعَافِينَ ﴿٨١﴾

بقلب سلیم	و ازلفت	الجنة	للمتقين	و برزت	الجحيم	للعافين
با دل پاک	و نزدیک کرده بودم	بهشت	برای پرهیزگاران	و آشکار کرده بودم	دوزخ	برای گمراهان

با دلی پاک به نزد خدا آید (۷۹) و بهشت برای پرهیزگاران نزدیک شود (۸۰) و دوزخ برای گمراهان نمودار شود (۸۱)

وَقِيلَ لَهُمْ إِنَّمَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٨٢﴾ مِن دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُم

و قيل لهم	أين	ما	كنتم تعبدون	من دون الله	هل	ينصرونكم
و گفته می‌شود	برای‌شان	آنچه	اورا شما پرستش می‌کردید	بجز خداوند	آیا	آنان به شما مدد می‌رسانند

و به آنان گفته شود: کجا بنده آنچه جز خدا می‌پرستیدید؟ (۸۲) آیا شما را یاری می‌کنند

أَوْ يَنْصُرُونَ ﴿٨٣﴾ فَكَبِكُوا فِيهَا هُم وَالْعَافُونَ ﴿٨٤﴾ رَحْمَتُ إِبْلِيسَ

أو ينصرون	فككبوا فيها	هم	و	العافون	و جنود	إبليس
یا خود انتقام (عوض) می‌گیرند	پس بر روی انداخته شوند در آن	آنان	و	گمراهان	و لشکرها	ابلیس

یا خود را یاری می‌دهند؟ (۸۳) پس آنها و گمراهان نگویند در آنجا افکنده شوند (۸۴) [و نیز]

أَجْمَعُونَ ﴿٨٥﴾ قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ ﴿٨٦﴾ تَاللَّهِ إِن كُنَّا لِنَفِي

أجمعون	قالوا	و هم	فيها	يختصمون	تالله	إن كنا	لنفي
همگان	گویند آنان	و ایشان	در آن	نزار می‌کنند	سوگند به خداوند	همانا ما بودیم	البتة در

همه سپاهیان ابلیس (۸۵) در حالی که در آنجا با یکدیگر ستیزه می‌کنند، گویند: (۸۶) سوگند که هر آینه ما در

ضَلَلٍ مُّشِينٍ ﴿٨٧﴾ إِذْ تُسَوِّكُم بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٨٨﴾ وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا

ضلل	مبين	إذ	تسويكم	رب العالمين	و ما أضلنا	إلا
گمراهی	آشکار	آنگاه	ما برابر می‌داشتیم شما را	با پروردگار جهانیان	و ما را گمراه نکرد	مگر

گمراهی آشکار بودیم (۸۷) آنگاه که شما را با پروردگار جهانیان برابر می‌داشتیم (۸۸) و ما را جز

الْمُجْرِمُونَ ﴿٨٩﴾ فَمَا لَنَا مِن شُفَعَةٍ ﴿٩٠﴾ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ﴿٩١﴾ فَلَوْ

المجرمون	فما لنا	من شافعين	ولا	صديق	حميم	فلو
گناهکاران	پس نیست برای ما	شفاعتگرانی	و نه	دوستی	غمنوار	پس کاش

برهکاران گمراه نداشتند (۸۹) اینک ما را هیچ شفاعت کننده نیست (۹۰) و نه هیچ دوست مهربانی (۹۱) پس کاش

أَن لَّنا كَرَّةٌ فَتَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۹﴾ إِنِّي فِي ذَٰلِكَ لَآيَةٌ

آن لنا	کره	فکنون	من	المؤمنین	إن	فی ذلک	لآیه
که برای ما	بازگشت	پس ما شویم	از	مؤمنان	همانا	در این	البته یک نشانه

ما را [به دنیا] بازگشتی می‌بود تا از مؤمنان می‌شدیم (۱۰۲) همانا در این [سرگذشت درس] عبرتی است

وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿۲۰﴾ وَلَیِّنْ رَبِّكَ هُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ ﴿۲۱﴾

و ما کان	اکثرهم	مؤمنین	و إن	ربک	لهو	العزیز	الرحیم
نیست	بیشترشان	ایمان آوردندگان	و همانا	پروردگار تو	البته او	پیروزمند	بسیار مهربان

و بیشترشان مؤمن نبودند (۱۰۳) و همانا پروردگار تو هموست پیروزمند مهربان (۱۰۴)

كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ ﴿۲۲﴾ إِذْ قَالَ لَهُمُّ أَخُوهُمْ نُوحٌ

کذبت	قوم نوح	المرسلین	إذ قال	لهم	أخوهم	نوح
دروغ پنداشت	قوم نوح	رسولان	آنگاه که گفت	برای‌شان	برادرشان	نوح

قوم نوح پیامبران را دروغگو شمردند (۱۰۵) آنگاه که برادرشان نوح به آنان گفت: آیا

أَلَا تَتَّقُونَ ﴿۲۳﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿۲۴﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرًا

ألا تتقون	إنی	لکم	رسول	أمین	فاتقوا الله	و اطیعون
آیا شما نمی‌ترسید	همانا من	برای شما	پیامبری	امانتدار	پس از خداوند بترسید	و شما از من اطاعت کنید

پروا ندارید؟ (۱۰۶) من برای شما پیامبری امینم (۱۰۷) پس از خدا بترسید و مرا فرمان برید (۱۰۸)

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرْتُ إِيَّاهُ فَإِنِّي مِنَ الْخٰسِرِينَ ﴿۲۵﴾

و ما أسئلكم	عليه	من أجر	إن	أجری	إلا	علی	رب العلمین
و من از شما نمی‌خواهم	بر آن	مزدی	نیست	مزد من	مگر	بر	پروردگار جهانیان

و بر [تبلیغ] این [رسالت] از شما مزدی نمی‌طلبم، مزد من جز بر پروردگار جهانیان نیست (۱۰۹)

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ﴿۲۶﴾ قَالُوا أَتُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ

فاتقوا الله	واطيعون	قالوا	أتؤمن	لک	واتبعک
خداوند	وا از من فرمان برید	آنان گفتند	آیا ایمان آوردم	برای تو	در حالی‌که از تو پیروی نمود

پس، از خدا بترسید و مرا فرمان برید (۱۱۰) گفتند: آیا به تو ایمان بیاوریم و حال آنکه

الْأَرْدَلُونَ ﴿۲۷﴾ قَالَ وَمَا عَلِمْتُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۲۸﴾ إِنْ حَسِبْتُمْ إِلَّا

الآردلون	قال	و ما علمي	بما	كانوا يعملون	إن	حسابهم	إلا
فرومایگان	نوح گفت	و من چه دانم	به آنچه	آنان انجام می‌دادند	نیست	حساب‌شان	مگر

فرومایگان از تو پیروی کرده‌اند؟ (۱۱۱) گفت: من چه دانم که آنان چه می‌کردند؟ (۱۱۲) حسابشان جز

عَلَىٰ رَبِّي لَتُشْعُرُونَّ ﴿١٩﴾ وَمَا أَنَا بِطَارِدَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٠﴾ إِن أَنَا

علی ربی	لو	تشرعون	و	ما أنا	بطارد	المؤمنین	إن أنا
بر پروردگارم	اگر	شما می فهمید	و	من نیستم	دورکننده	مؤمنان	نیستم من

بر پروردگار من نیست، اگر می فهمید (۱۹) و من مؤمنان را نخواهم راند (۲۰) من

إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٢١﴾ قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهِ يَنْصُرْ لَتَكُونَنَّ

إلا	نذیر	مبین	قالوا	لئن	لم تنته	ینوح	لتکونن
مگر	بیم دهنده	آشکار	آنان گفتند	اگر	تو باز نه ایستی	ای نوح	همانا می شوی

جز بیم دهنده آشکار نیستم (۲۱) گفتند: ای نوح، اگر [از این سخنان] باز نایستی، هر آینه

مِنَ الْمَرْجُومِينَ ﴿٢٢﴾ قَالَ رَبِّ إِن قَوْمِي كَذَّبُونِ ﴿٢٣﴾ فَأَفْتَحَ

من	المرجومین	قال	رب	إن	قومی	کذبون	فافتح
از	سنگسار شدگان	نوح گفت	پروردگارا	همانا	قوم من	مرا دروغگو پنداشتند	پس فیصله کن

سنگسار می شوی (۲۲) گفت: پروردگارا، همانا قوم من مرا تکذیب کردند (۲۳) پس

بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجَّيْنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٤﴾

بینی	و بینهم	فتحا	و نجنی	و من	معی	من	المؤمنین
میان من	و میانشان	فیصله روشن	و مرا نجات ده	و آنکه	همراه من	از	مؤمنان

میان من و آنان حکم کن، و مرا و مؤمنانی را که با من اند رهایی بخش (۲۴)

فَأَنجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ

فأنجیناه	و من	و	فی الفلک	المشحون	ثم	أغرقنا	بعد
پس ما او را نجات دادیم	و آنکه	همراه او	در کشتی	پر کرده شده	سپس	ما غرق نمودیم	پس از آن

پس او و کسانی را که با او در کشتی گرانبار [و پُر] بودند، رهانیدیم (۲۵) سپس

الْبَاقِينَ ﴿٢٦﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿٢٧﴾

الباقین	إن	فی ذلك	لآیة	و	ما کان	أكثرهم	مؤمنین
بازماندگان	همانا	در این	الیه نشانه	و	نبود	بیشترشان	ایمان آوردندگان

آن ماندگان را غرق کردیم (۲۶) هر آینه در این عبرتی است، و بیشترشان مؤمن نبودند (۲۷)

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٢٨﴾ كَذَّبَتْ عَادَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٢٩﴾

و إن	ربک	لهو	العزیز	الرحیم	کذبت	عاد	المرسلین
و همانا	پروردگار تو	البته او	پیروزمند	سیار مهربان	تکذیب نمود	عاد	پیامبران

و همانا پروردگار تو هموست پیروزمند مهربان (۲۸) قوم عاد فرستادگان را تکذیب کردند (۲۹)

إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٩﴾ إِنْ لَكُمْ رَسُولٌ

إذ قال	لهم	أخوهم	هود	ألا تتقون	إني	لكم	رسول
آنگاه که گفت	برای شان	برادرشان	هود	آیا شما نمی ترسید	همانا من	برای شما	پیامبر

آنگاه که برادرشان هود گفت: آیا [از شرک] نمی پرهیزید؟ (۱۹) من برای شما پیامبری

أَمِينٌ ﴿٢٠﴾ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ ﴿٢١﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ

أَمِينٌ	فاتقوا الله	و	اطيعون	و	ما أَسْأَلُكُمْ	عليه
امانتدار	پس شما از خداوند بترسید	و	از من فرمان بريد	و	من از شما نمی خواهم	بر آن

امین(۲۰) پس، از خدا پروا کنید و مرا بر این [دعوت] از شما

مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرْتُ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٢﴾ أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ

من أجرة	إن	أجرى	إلا	على	رب العالمين	أتبنون	بكل ريع
مزدی	نیست	مزد من	مگر	بر	پروردگار جهانیان	آیا شما ساختمان می سازید	بر هر بلندی

مزدی نمی خواهم، مزد من جز بر پروردگار جهانیان نیست (۲۲) آیا به هر جای بلندی

عَايَةً تَعْبَثُونَ ﴿٢٣﴾ وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلَدُونَ ﴿٢٤﴾ وَإِذَا

عایة	تعبثون	و تتخذون	مصانع	لعلكم	تخلدون	و إذا
نشانه	بیهوده کاری می کنید	و شما می سازید	کاخهای استوار	شاید شما	شما جاودان شوید	و آنگاه

نشانه‌ای [بنایی بلند] می سازید که [در آن] دست به بیهوده کاری زدید؟ (۲۳) و کاخهای استوار می سازید که شاید جاویدان بنایید (۲۴) و چون

بَطْشَتُمْ بِطْشَتُمْ جَبَّارِينَ ﴿٢٥﴾ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ ﴿٢٦﴾

بطشتم	بطشتم	جبارین	فاتقوا	الله	و اطيعون
(برای انتقام) دست اندازی کردید	دست اندازی می کنید	ستمکارانه	پس شما بترسید	خداوند	و از من فرمان بريد

[به کینفر] دست می گشایید ستمکارانه دست می گشایید (۲۵) پس از خدا بترسید و فرمانم بريد (۲۶)

وَأَتَقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ ﴿٢٧﴾ أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَبَنِينَ

و اتقوا	الذی	أمدکم	بما تعملون	أمدکم	بأنعام	و بنين
و شما بترسید	آنکه او	مدد کرد شما را	به آنچه شما می دانید	مدد نمود شما را	با چهارپایان (دامها)	و پسران

و از آن کس که شما را به آنچه می دانید مدد کرد پروا کنید (۲۷) شما را به چهارپایان و پسران مدد کرد (۲۸)

وَحَنَنٍ وَعُيُونٍ ﴿٢٨﴾ إِنْ أَخَافَ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٢٩﴾ قَالُوا سَوَاءٌ

و حنن و عیون	إني أخاف	عليكم	عذاب	يوم عظيم	قالوا	سواء
و بوستانها و چشمه ها	همانا من می ترسم	بر شما	عذاب	روزی بزرگ	آنان گفتند	برابر است

و به بوستانها و چشمه سارها (۲۸) من بر شما از عذاب روزی بزرگ بیمناکم (۲۹) گفتند:

عَلَيْنَا أَوْ عَظَتْ أَمَلَتْكَ مِنْ أَلْوَعِظِيكَ ﴿۱۹﴾ إِنَّ هَذَا إِلَّا خُلُقٌ

علینا	او عظت	ام لم تكن	من	الواعظین	این هذا	إلا	خلق
بر ما	خواه تو بند دهی	یا تو نباشی	از	بند دهنندگان	نیست این	مگر	عادت

بر ما یکسان است چه پند دهی و چه از بند دهنندگان نباشی (۱۹۶) این جز شیوه

الْأُولَیْنَ ﴿۲۰﴾ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِیْنَ ﴿۲۱﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكَ نَحْمُوهُ إِنَّ

الأولین	و ما نحن	بمعذبین	فکذبوه	فأهلکهم	این
پیشینیان	و نیستیم ما	عذاب شدگان	پس او را دروغ پنداشتند	پس ما نابود کردیم آنان را	همانا

پیشینیان نیست (۲۰۷) و ما عذاب نخواهیم شد (۲۰۸) پس او را تکذیب کردند، و آنها را نابود کردیم. همانا

فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۲۲﴾ وَإِنْ رَيْكَ هُوَ

فی ذلك	لآیة	و ما كان	أكثرهم	مؤمنین	و این	ربك	لهو
در این	آیه نشانه	و نبود	بیشترشان	مؤمنان	و همانا	پروردگار تو	الیه او

در این عبرتی است و بیشترشان مؤمن نبودند (۲۲۱) و همانا پروردگار تو هموست

الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿۲۳﴾ كَذَبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ ﴿۲۴﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ

العزیز	الرحیم	کذبت	ثمود	المرسلین	إذ	قال	لهم
پیروزمند	بسیار مهربان	دروغ پنداشت	ثمود	فرستادگان	آنگاه	گفت	برایشان

پیروزمند مهربان (۲۲۰) قوم ثمود [بنیز] فرستادگان (پیامبران) را تکذیب کردند (۲۲۱) آنگاه که

أَخُوهُمْ صَلَاحٌ أَلَّا تُنْفِقُوا ﴿۲۵﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿۲۶﴾ فَاتَّقُوا

أخوهم	صلح	ألا تنفقوا	إني	لکم	رسول	أمین	فاتقوا
برادرشان	صالح	آیا شما نمی ترسید	همانا من	برای شما	پیامبر	امانتدار	پس شما بترسید

برادرشان صالح به آنان گفت: آیا [از شرک] نمی پرهیزید؟ (۲۲۲) بی گمان من برای شما پیامبری امینم (۲۲۳) پس

اللَّهُ وَاطِيعُونَ ﴿۲۷﴾ وَمَا أَسْتَلْكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي

الله	و اطیعون	و ما استلکم	عليه	من أجر	إن	أجری
خداوند	و از من فرمان برید	و من از شما نمی طلبم	بر آن	پاداشی	نیست	پاداشم

از خدا پروا دارید و از من فرمان برید (۲۲۴) و بر این از شما مزدی نمی طلبم. مزد من

إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۲۸﴾ أَتَرْكُونَ فِي مَا هُمْ مَاءٌ مَمِينٌ ﴿۲۹﴾

إلا	على	رب العالمین	أترون	فی	ما ههنا	مأمین
مگر	بر	پروردگار جهانیان	آیا شما گذاشته میشوید	در	آنچه اینجا است	در امنیت

جز بر پروردگار جهانیان نیست (۲۲۵) آیا شما را در آنچه اینجا است ایمن خواهند گذاشت؟ (۲۲۶)

فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿۱۹﴾ وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلْمُهَا هَاضِمٌ ﴿۲۰﴾ وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ

فی جنت و عیون	و زروع	و نخل	طلماها	هضم	و تنحتون	من الجبال
در بوستانها و چشمه‌ها	و کشت‌ها	و درختان خرما	خوشه آن	نرم و نازک	و شما می تراشید	از کوهها

در باغها و چشمه سارها (۱۹) و کشتزارها و خرماپناه که شکوفه‌اش لطیف است (۲۰) و از کوهها

يُوتَا فَرِهِينَ ﴿۲۱﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ﴿۲۲﴾ وَلَا تَطِيعُوا أَمْرَ

بیوتا	فرهین	فاتقوا	الله	و اطیعون	و لا تطیعوا	امر
خانه‌ها	شادمانی‌کنندگان	پس شما بترسید	خداوند	و از من اطاعت کنید	و اطاعت نکنید	فرمان

هرمندانه [شادمانه] خانه‌هایی می‌تراشید (۲۱) پس از خدا پروا کنید و مرا فرمان برید (۲۲) و فرمان

الْمُسْرِفِينَ ﴿۲۳﴾ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ ﴿۲۴﴾ قَالُوا

المسرفین	الذین	یفسدون	فی	الأرض	و	لا یصلحون	قالوا
آنانی که از حد می‌گذرند	آنانی که	فساد می‌کنند	در	زمین	و	اصلاح نمی‌نمایند	آنان گفتند

گزارندگان را گردن منهید (۲۳) آنان که در زمین تباهکاری می‌کنند و در صلاح نمی‌کوشند (۲۴) گفتند:

إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ ﴿۲۵﴾ مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأَيِّ

إنما	أنت	من	المسحرین	ما أنت	إلّا بشر	مثلنا	فأت
همانا	تو	از	جادوشدگان	تو نیستی	مگر آدمی	مانند ما	پس تو بیادور

جز این نیست که تو از جادووزدگانی (۲۵) تو جز آدمی مانند ما نیستی، پس

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا إِن كُنتَ مِنَ الصّٰدِقِينَ ﴿۲۶﴾ قَالَ هَٰذِهِ نَاقَةٌ ﴿۲۷﴾ لَهَا

بناية	إن	كنت	من	الصادقين	قال	هذه	ناقة	لها
نشانه‌ای	اگر	هستی تو	از	راستگويان	او گفت	این	ماده شتر	برای آن

اگر از راستگويانی معجزه‌ای بیار (۲۶) گفت: این ماده شتری است، آن را

يَشْرَبُ وَلَكِنَّ شَرْبَ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ﴿۲۸﴾ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ

شرب	و لكم	شرب	يوم معلوم	و لا تمسوها	بسوء	فياخذكم
نوبت آشامیدن	و برای شما	نوبت آشامیدن	روزی معين	و شما آن را لمس نکنید	به بدی	(ورنه) بگیرد شما را

آبشخوری است و نیز شما را آبشخور روزی معين (۲۸) و هیچ گزندی بدان مرسانید که شما را

عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۲۹﴾ نَعْرِضُهَا فَاصْبِرُوا نَدِيمِينَ ﴿۳۰﴾ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ

عذاب	يوم عظيم	نعرضها	فاصبروا	نديمين	فاخذهم	العذاب
عذاب	روزی بزرگ	پس آنان، او را پی‌کردند	پس گردیدند	پشیمان	پس گرفت آنان را	عذاب

عذاب روزی سهمگین فرا گیرد (۲۹) پس آن را پی کردند و پشیمان گشتند (۳۰) پس عذاب آنان را فرو گرفت.

إِنِّي ذَلِكُ لَا ئَتِي وَمَا كَا بَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٥٨﴾ وَإِن

وإن	فای ذلک	لایة	و	ما کان	اکثرهم	مؤمنین	وإن
همانا	در این	البته نشانه	و	نبود	بیشترشان	مؤمنان	و همانا

همانا در این نشانه و عبرتی است و بیشترشان مؤمن نبودند (۱۵۸) و هر آنچه

رَبِّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٥٩﴾ كَذَبَتْ قَوْمُ لُوطَ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٦٠﴾ إِذْ

ربک	لهو	العزیز	الرحیم	کذبت	قوم لوط	المرسلین	إذ
پروردگار تو	البته او	پیروزمند	بسیار مهربان	دروغ پنداشت	قوم لوط	فرستادگان	آنگاه

پروردگار تو هموست پیروزمند و مهربان (۱۵۹) قوم لوط [نیز] فرستادگان را تکذیب کردند (۱۶۰) آنگاه که

قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٦١﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ

قال	لهم	أخوهم	لوط	ألا تتقون	إني	لکم	رسول
گفت	برای شان	برادرشان	لوط	آیا شما نمی ترسید	همانا من	برای شما	پیامبر

برادرشان لوط به آنها گفت: آیا [از زشتکاری] نمی پرهیزید؟ (۱۶۱) من برای شما پیامبری

أَمِينٌ ﴿١٦٢﴾ فَأَتَوْهُ أَثَرُ اللَّيْلِ وَأَطِيعُونَ ﴿١٦٣﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ

أمین	فاتقوا	الله	و اطیعون	و ما أسئلكم	عليه	من أجر	إن
امانتدار	پس شما بترسید	خداوند	و اطاعت کنید مرا	و من از شما نمی طلبم	بر آن	مزدی	نیست

امینم (۱۶۲) پس از خدا بترسید و مرا فرمان برید (۱۶۳) و من بر آن [پیامبری] از شما مزدی نمی خواهم.

أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٤﴾ أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٥﴾

أجری	إلا	على رب العالمین	أتأتون	الذکران	من	العالمین
مزد	مگر	بر پروردگار جهانیان	آیا می آمیزید	نرها (مردان)	از	جهانیان

مزد من جز بر پروردگار جهانیان نیست (۱۶۴) آیا از میان مردم جهان با مردها می آمیزید؟ (۱۶۵)

وَيَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَنْتُمْ

و تذرّون	ما خلق	لکم	ربکم	من	أزواجکم	بل	أنتم
و شما وامی گذارید	آنچه آفرید	برای شما	پروردگار شما	از	همسران تان	بلکه	شما

و آنچه را پروردگارتان از همسرانتان برای شما آفریده است وامی گذارید، بلکه شما

قَوْمٌ عَادُونَ ﴿١٦٦﴾ قَالُوا لَنْ لَمْ تَنْتَهَ بِلُوطَ لَعْنُوكُمْ مِنْ

قوم	عادون	قالوا	لن	لم تنته	یلوط	لنکون	من
گروهی	از اندازۀ درگذرندگان	آنان گفتند	اگر	توبان نهایستی	ای لوط	همانا می شوی	از

گروهی تجاوزکارید (۱۶۶) گفتند: ای لوط، اگر [از این سخنان] باز نایستی هر آنچه از

الْمُخْرَجِينَ ﴿۱۷﴾ قَالَ إِنِّي لَمَعْلَمٌ مُنْذُ الْقَالِينَ ﴿۱۸﴾ رَبِّ يَخِي

المخرجين	قال	إني	لمعلمكم	من	القالين	رب	نجني
بیرون رانده شدگان	او گفت	همانا من	از کار شما	از	تشرت کنندگان	پروردگارا	نجات ده مرا

بیرون رانده شدگان باشی (۱۶۷) گفت: به راستی من دشمن کردار شمایم (۱۶۸) پروردگارا، مرا

وَأَهْلِي مِمَّا يَعْْمَلُونَ ﴿۱۹﴾ فَتَجَنَّبْهُمْ وَأَهْلَهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۲۰﴾ إِلَّا

و أهلی	مما	یعملون	فتجنبهم	و أهله	أجمعین	إلا
و خانوادهام	از آنچه	آنان انجام می دهند	پس ما او را نجات دادیم	و خانواده اش	همگان	مگر

و خاندان مرا از آنچه می کنند رهایی بخش (۱۶۹) پس او و همه خاندان او را رها نیدیم (۱۷۰) مگر

عَجُوزًا فِي الْغُرَبِ ﴿۲۱﴾ ثُمَّ دَمَرْنَا الْأَخْرِينَ ﴿۲۲﴾ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا

عجوزا	في الغرب	ثم	دمرنا	الأخرين	و أمطنا	عليهم	مطرا
پیرزنی	در بازماندگان	سپس	ما نابود کردیم	دیگران	و بارانیدیم	بر ایشان	بارانی

پیرزنی را که در بازماندگان بود (۱۷۱) سپس دیگران را هلاک کردیم (۱۷۲) و بر آنها سنگبارانی باریدیم،

فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذِرِينَ ﴿۲۳﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً

فساء	مطر	المنذرين	إن	في ذلك	لآية
پس بد است	باران	بیم داده شدگان	همانا	در این	الیه نشانه ای

پس بدبود باران بیم داده شدگان (۱۷۳) هما در این عبرتی است

وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۲۴﴾ وَإِنْ رَيْدَكُمُ الْعَزِيزُ

و ما كان	أكثرهم	مؤمنين	و	إن	ریک	لهو	العزيز
و نبود	بیشترشان	ایمان آورندگان	و	همانا	پروردگارتو	البته او	پیروزمند

و بیشترشان مؤمن نبودند (۱۷۴) و هر آینه پروردگارت هومت پیروزمند

الْجَبِيمُ ﴿۲۵﴾ كَذَبَ أَصْحَابُ الثِّكَّةِ الْمُرْسَلِينَ ﴿۲۶﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿۲۷﴾

الرحيم	كذب	أصحاب الثيكة	المرسلين	إذ قال	لهم	شعيب	ألا تتقون
بسیار مهربان	تکذیب نمود	مردم ایکه	فرستادگان	آنگاه که گفت	برای شان	شعيب	آیا شما نمی ترسید

و مهربان (۱۷۵) مردم ایکه [نیز] فرستادگان را تکذیب کردند (۱۷۶) آنگاه که شعيب به آنان گفت: آیا نمی پرهیزید؟ (۱۷۷)

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿۲۸﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا

إني	لكم	رسول	أمين	فاتقوا	الله	وأطيعون
همانا من	برای شما	پیامبر	امانتدار	پس شما بترسید	خداوند	و از من اطاعت کنید

بی گمان من برای شما پیامبری امینم (۱۷۸) پس از خدا پروا کنید و مرا فرمان برید (۱۷۹)

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرْتُ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٨١﴾

و ما استلکم	علیه	من اجر	اِنْ	اَجَرِی	اِلَّا	علی	رب العالمین
و من از شما نمی خواهم	بر آن	مزدی	نیست	مزد	مگر	بر	پروردگار جهانیان

و بر این [پیامبری] از شما مزدی نمی خواهم، مزد من جز بر پروردگار جهانیان نیست (۱۸۰)

أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ ﴿١٨٢﴾ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ﴿١٨٣﴾

أوفوا	الکیل	ولا تكونوا	من	المخسرین	وزنوا	بالقسطاس	المستقیم
شما تمام دهید	پیمانه	و شما مبادید	از	کم دهندگان	و شما وزن کنید	با ترازوی	برابر

پیمانه را تمام دهید و از کم دهندگان مبادید (۱۸۱) و با ترازوی درست بسنجید (۱۸۲)

وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿١٨٤﴾ وَأَقِمْوْا الَّذِي

ولا تبخسوا	الناس	أشياءهم	ولا تتبعوا	في الأرض	مفسدين	واقموا	الذي
و شما کم ندهید	مردم	چیزهای شان	و فساد نکند	در زمین	فسادکنندگان	و شما پترسید	آنکه

و کالاهای مردم را مکاهید و در زمین به تباهکاری میبید (۱۸۳) و از آن [خدای]

خَلَقَكُمْ وَالْجِيلَ الْأَوَّلِينَ ﴿١٨٥﴾ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ ﴿١٨٦﴾

خلفکم	و الجیل	الأولین	قالوا	إنما	أنت	من	المسحرین
او شما را آفرید	و آفریدگان	پیشینان	آنان گفتند	جزاین نیست	تو	از	جادوشدگان

که شما و آفریدگان پیشین را بیافرید پروا کنید (۱۸۴) گفتند: جز این نیست که تو از جادوزدگانی (۱۸۵)

وَمَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَإِنْ نَظُنُّكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿١٨٦﴾

و ما أنت	إلا	بشر	مثلنا	و إن ظنك	لمن	الکاذبین
و تو نیستی	مگر	آدمی	مانند ما	و همانا ما گمان می کنیم ترا	البته از	دروغگویان

و تو جز آدمی همانند ما نیستی، و همانا تو را از دروغگویان می پنداریم (۱۸۶)

فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿١٨٧﴾

فأسقط	علینا	کسفا	من	السما	إن كنت	من	الصادقین
پس تو بپاش	بر ما	پارهای	از	آسمان	اگر هستی	از	راستگویان

اگر از راستگویانی پس بارهای از آسمان را بر ما فرو افکن (۱۸۷)

قَالَ رَبِّيَ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٨٨﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُم

قال	ربی	أعلم	بما	تعملون	فكذبوه	فأخذهم
او گفت	پروردگارم	داناتر	به آنچه که	شما انجام می دهید	پس او را تکذیب کردند	پس گرفت آنان را

گفت: پروردگار من بدانچه می کنید داناتر است (۱۸۸) پس تکذیبش کردند، آنگاه

عَذَابٌ يَوْمَ الظَّلَاةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابٌ يَوْمَ عَظِيمٍ ﴿۸۸﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً

عذاب	يوم الظلة	اینه کان	عذاب	یوم عظیم	این	فی ذلک	لایة
عذاب	روز ابر سایه گستر	همانا آن بود	عذاب	روزی بزرگ	همانا	در این	البته نشانه

عذاب روز ابر سایه گستر [سایبان] آنان را فرو گرفت؛ برآستی که آن، عذاب روزی بزرگ بود (۸۸) همانا در این عبرتی است

وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۸۹﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَھُوَ الْعَزِيزُ

و	ما کان	اکثرهم	مؤمنین	و این	ربک	لھو	العزيز
و	نبود	بیشترشان	مؤمنان	و همانا	پروردگار تو	البته او	پیروزمند

و بیشترشان مؤمن نبودند (۸۹) و همانا پروردگار تو هموست پیروزمند

الرَّحِيمُ ﴿۹۰﴾ رَبُّهُ لَنَنْزِلَ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۹۱﴾ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿۹۲﴾ عَلَى

الرحیم	و اینه	لتنزیل	رب العلمین	نزل به	الروح الامین	علی
بسیار مهربان	و همانا این	البته فرو فرستاده	پروردگار جهانیان	فرو د آورده آن را	جبریل امین	بر

و مهربان (۹۰) و همانا این [قرآن] فرو فرستاده پروردگار جهانیان است (۹۱) که روح الامین [جبریل] آن را فرو د آورده است (۹۲) بر

قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ ﴿۹۳﴾ بِلسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ ﴿۹۴﴾ وَإِنَّهُ لَنَبِيٍّ

قلبک	لتکون	من المنذرين	بلسان	عربی	مبین	و اینه	لنبي
دل تو	تا تو باشی	از بیم دهندگان	به زبان	عربی	روشن	و همانا	البته در

قلب تو تا از بیم دهندگان باشی (۹۳) به زبان عربی روشن (۹۴) و برآستی [وصف] این قرآن در

زُيِّرَ الْأُولَىٰ ﴿۹۵﴾ وَأَوَّلُكُمْ لَمْ يَكُن لَّهُمْ آيَةٌ أَن يَكْفُرُوا بِعِلْمِهِمْ فَعَسَا

زیر	الأولى	أو	لم یکن	لهم	آية	أن یعلمه	علسوا
صحبته‌ها	پیشینیان (پایمان گذشته)	آیا	نبود	برای‌شان	نشانه‌ای	که می‌داند آن را	علماء

کتابهای پیشینیان آمده است (۹۵) آیا این برای آنان نشانه‌ای نبود که علمای

بَنِي إِسْرَءِيلَ ﴿۹۶﴾ وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ ﴿۹۷﴾ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ

بنی اسرائیل	و لو	نزلنه	علی بعض	الأعجمین	فقرأه	علیهم
بنی اسرائیل	و اگر	ما فرو می‌فرستادیم آن را	بر برخی	عجمی‌ها (غیر عرب‌ها)	پس او آن را می‌خواند	بر آنان

بنی اسرائیل آن را می‌دانستند؟ (۹۶) و اگر آن را بر برخی از غیر عرب زبانان نازل می‌کردیم (۹۷) وی آن را بر ایشان می‌خواند.

مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۹﴾ كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ ﴿۲۰﴾

ما كانوا	به	مؤمنین	کذلک	سَلَكْنَاهُ	فی قلوب	المجرمین
آنان نبودند	به آن	ایمان آوردندگان	همچنین	داخل کردیم (انکار)	در دلهای	گناهکاران

بدان ایمان نمی آوردند (۱۹۹) اینچنین آن را در دلهای آن بزهکاران راه دادیم (۲۰۰)

لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿۲۱﴾ فَيَأْتِيهِمْ بَغْتَةً

لا يؤمنون	به	حتى	يروا	العذاب الليم	فيايتهم	بغتة
آنان ایمان نمی آوردند	به آن	تا آنکه	آنان ببینند	عذاب دردناک	پس آن رسد بر ایشان	ناگهان

به آن ایمان نمی آوردند تا آنگاه که عذاب دردناک را ببینند (۲۰۱) که ناگهان

وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۲۲﴾ فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ ﴿۲۳﴾ أَفِعَذَابُنَا

وهم	لا يشعرون	فيقولوا	هل	نحن	منظرون	أفيعذابنا
و آنان	خبر نمی شوند	پس آنان می گویند	آیا	ما	مهلت دادگان	آیا پس عذاب ما را

و در حالی که آگاه [نیز] نباشند بدیشان رسد (۲۰۲) پس گویند: آیا مهلتی به ما خواهند داد؟ (۲۰۳) آیا عذاب ما را

يَسْتَعْجِلُونَ ﴿۲۴﴾ أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ﴿۲۵﴾ ثُمَّ جَاءَهُمْ

يستعجلون	أفرأيت	إن	متعههم	سنتين	ثم	جاءهم
آنان به زودی می طلبند	آیا پس تو دیدی	اگر	ما آنان را بپردازیم	سالها	باز	آید نزدشان

به شتاب می طلبند؟ (۲۰۴) آیا می دانی که اگر سالها بر خوردارشان کنیم (۲۰۵) سپس

مَا كَانُوا يوعَدُونَ ﴿۲۶﴾ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَمْتَعُونَ ﴿۲۷﴾

ما	كانوا يوعدون	ما أغنى	عنهم	ما	كانوا يمتعون
آنچه	آنان وعده داده می شدند	بی نیاز ساخت	از ایشان	آنچه	آنان فایده می گرفتند

آنچه وعده داده می شدند بدیشان رسد (۲۰۶) آنچه بر خورداری یافته بودند سودی بر ایشان [در دفع عذاب] نخواهد داشت؟ (۲۰۷)

وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا هُمْ يُنذِرُونَ ﴿۲۸﴾ وَذُكِّرُوا وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿۲۹﴾

و ما اهلكنا	من قرية	إلا	لها	منذرون	ذکرئ	و ما كنا	ظلمین
و ما هلاک نکردیم	هیچ دهکده‌ای [را]	مگر	برای آن	بیم‌دهندگان	برای اندرز	و ما نبودیم	ستمکاران

و [از مردم] هیچ شهری را هلاک نکردیم مگر آنکه آن را بیم‌دهندگان [از پیامبران] بود (۲۰۸) تا پندی باشد و ما ستمکار نبودیم (۲۰۹)

وَمَا نَزَّلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ ﴿۱۹﴾ وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿۲۰﴾ إِنَّهُمْ

و	ما ننزلت	به	الشیطین	و ما ینبغی	لهم	و ما یستطیعون	إنهم
و	فروود نیاورد	آن را	شیاطین	و سزاوار نیست	برای شان	و نه آنان می توانند	همانا ایشان

و این (قرآن) را دیوان فروود نیاوردند (۱۹-۲۰) نه آنان را سزد و نه می توانند (۲۰) همانا آنان

عَنِ السَّمْعِ لَمْعَزُولُونَ ﴿۲۱﴾ فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُكْوِتُ مِنْ

عن	السمع	لمعزولون	فلا تدع	مع الله	إلهًا آخر	فتكون	من
از	شنوائی	بر کنار شدگان	پس تو مخوان	همراه خداوند	معبودی دیگر	آنگاه باشی	از

از شنیدن [وحی] دور داشته و بر کنار شدگانند (۲۱) پس با خدای یکتا خدایی دیگر مخوان که آنگاه از

الْمُعَذِّبِينَ ﴿۲۲﴾ وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ ﴿۲۳﴾ وَخَفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ

المعذبين	و انذر	عشیرتک	الأقربین	و	اخفض	جناحک	لمن
عذاب شدگان	و تو بیم ده	خویشاوندان خویش	نزدیکترین	و	بگستران	بازویت	برای آنکه

عذاب شوندگان باشی (۲۲) و خویشاوندان نزدیک خود را بیم ده (۲۳) و بال [مهر و نرمی] خویش را برای کسانی

اتَّبِعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۲۴﴾ فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ

اتبعک	من	المؤمنین	فإن	عصوک	قل	إني	بريء
پیرویّت را نعوّده	از	مؤمنان	پس اگر	با تو نافرمانی کردند	پس بگو	همانا من	بیزارم

از مؤمنان که تو را پیروی کردند بگستران [یا آنان متواضع باش] (۲۴) پس اگر تو را نافرمانی کنند، بگو: من

وَمَا تَعْمَلُونَ ﴿۲۵﴾ وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ﴿۲۶﴾ الَّذِي يَرِنُّكَ

مما	تعملون	و توکل	على	العزیز	الرحیم	الذی	یرنک
از آنچه	شما می نمایند	و اعتماد کن	بر	پیروزمند	مهربان	آنکه	او تو را می بیند

از آنچه می کنید، بیزارم (۲۵) و بر [خداوند] پیروزمند مهربان توکل کن (۲۶) آن که تو را

حِينَ تَقُومُ ﴿۲۷﴾ وَتَقَلِّبُكَ فِي السَّجْدِ ﴿۲۸﴾ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ

حين	تقوم	و تقلبک	فی	السجدين	إنه	هو	السمیع
آنگاه	تو می ایستی	و برگشتن تو را	در	میان سجده کنندگان (نمازگزاران)	همانا او	او	شنوا

آنگاه که [تنها به نماز شب] برمی خیزی می بیند (۲۷) و هم گشتن تو را در میان سجده کنندگان (۲۸) که اوست شنوا

أَلَعَلِّهِمْ (۱۹) هَلْ أَتَيْتُكُمْ عَلَىٰ مَنْ نَزَّلَ الشَّيْطَانُ (۲۰) نَزَلَ عَلَىٰ

العلیم	هل	آیتیم	علی من	ننزل	الشیطین	تنزل	علی
دانا	آیا	من شما را خبر دهم	بر کسی که	فرودمی آید	شیطانها	فرودمی آید	بر

و دانا (۲۰) آیا شما را آگاه کنم که دیوان بر چه کسانی فرودمی آید؟ (۲۱) بر

كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيرٍ (۲۲) يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْتَرُهم كَذِبُونَ (۲۳)

كل	أفاک	آئیم	یلقون	السمع	و اکثرهم	کذبون
هر	پتان کنند؛	گهکار	می افکنند	شنیدنها	و بیشترشان	دروغگوینان

هر دروغزن بزهکاری فرودمی آید [شیاطین] (۲۲) شنیدنها [ی دروغ] را القا می کنند و بیشترشان دروغگویند (۲۳)

وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ (۲۴) أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ (۲۵)

و الشعراء	یتبعهم	الغاون	آلم تر	أنهم	فی کل واد	یهیمون
و شاعران	پیروی شان را می کنند	گمراهان	آیا نودیدی	که ایشان	در هر وادی	سرگردانند

و [پیامبر شاعر نیست، زیرا که] شاعران را گمراهان پیروی می کنند (۲۴) آیا ندیده ای که آنان در هر وادی سرگشته می روند؟ (۲۵)

وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ (۲۶) إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا

و أنهم	يقولون	ما	لا يفعلون	إلا	الذين	ءامنوا	و عملوا
و همانا ایشان	آنان می گویند	آنچه	آنان نمی کنند	مگر	آنانی که	ایمان آوردند	و انجام دادند

و می گویند آنچه نمی کنند (۲۶) مگر آنان که ایمان آورده و کارهای

الضَّالِّينَ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا (۲۷) مِن بَعْدِ مَا ظَلَمُوا أُوْصِيَاعُهُ

الضلخت	و ذکرو الله	کثیرا	و انتصروا	من بعد ما	ظلموا	و وصیاعه
کارهای شایسته	و خداوند را یاد کردند	بسیار	و انتقام گرفتند	پس از آنکه	بر آنان ستم کرده شد	و بزودی خواهند دانست

شایسته کرده و خدای را بسیار یاد کردند و پس از آن که ستم دیدند داد ستانند؛

الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (۲۸)

الذين	ظلموا	أی	منقلب	ینقلبون
آنانی که	آنان ستم کردند	چه	بازگشتگاه	آنان برمی گردند

و کسانی که ستم کردند، بزودی بدانند به کدام بازگشتگاه باز خواهند گشت (۲۸)

۲۷. سورة نمل (مکی بوده، ۹۳ آیه و ۷ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم	الله	الرحمن	الرحیم		
به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

طسَّ تِلْكَ مَا بَيْنَ الْأَرْحَامِ وَكِتَابٍ مُبِينٍ ① هُدًى وَبُشْرَى

طس	تلک	ما بین	القرام	و کتاب	مبین	هدی	و بشری
طا سین	این	آیات	قرآن	و کتاب	روشنگر	هدایت	و موده

طا. سین. این آیات قرآن و کتاب روشنگر است (۱) رهنمونی و موده است

لِلْمُؤْمِنِينَ ② الَّذِينَ يُعِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ

للمؤمنين	الذين	يعيمون	الصلاة	و يؤتون	الزكاة	و هم	بالآخرة
برای مؤمنان	آنانی که	بر پا می دارند	نماز	و می دهند	زکات	و آنان	به آخرت

برای مؤمنان (۲) آنان که نماز بر پا می دارند و زکات می دهند و خود به آخرت

هُمْ يُؤْتُونَ ③ إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ رَبُّنَا لَهُمْ أَعْمَالُهُمْ

هم	يؤتون	إن	الذين	لا يؤمنون	بالآخرة	زينا لهم	أعمالهم
ایشان	یقین دارند	همانا	آنانی که	ایمان نمی آورند	به آخرت	ما آراستیم برای شان	اعمالشان

یقین دارند (۳) همانا کسانی که به جهان و پسین ایمان ندارند کارها [ی باطل] آنان را برای شان بیاراستیم

فَهُمْ يَـمَـهَـوْنَ ④ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ وَهُمْ

فهم	يـمـهـون	أولئك الذين	لهم	سوء	العذاب	و هم
پس آنان	سرگشته می مانند	این مردمان که	برای شان	سخت	عذاب	و آنان

[تا همچنان] سرگشته بمانند (۴) آنانند که عذاب سختی برای شان خواهد بود و آنان

فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْآخِصِرُونَ ⑤ وَلَئِكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ

في الآخرة	هم	الآخسرون	و إنك	لتلقى	القران	من لدن	حكيم
در آخرت	ایشان	زیانکارترین	و همانا تو	البته دریافت می کنی	قرآن	از نزد	فرزانه

در آن جهان زیانکارترین (۵) و همانا تو قرآن را از نزد فرزانه

عَلِيمٍ ⑥ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا

علیم	إذ	قال	موسى	لأهله	إني	ما نست	نارا
دانا	آنگاه	گفت	موسی	برای خانواده اش	همانا من	من دیدم	آتشی

دانا دریافت می داری (۶) و [یاد کن] آنگاه که موسی به همسر خود گفت: من آتشی دیدم،

سَاتِيكُمْ مِنْهَا عَذَابٌ أَوْ أَنْتُمْ فِي شَهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ ﴿۷﴾

سآتیکم	منها	بخیر	أو آتیکم	بشهاب	قبس	لعلکم	تصطلون
بزودی من می آورم	از آن	خبری	یا می آورم نزد شما	شعله	برگرفته	تا باشد که شما	گرم شوید

بزودی شما را از آن خبری پیارم یا پاره‌ای آتش افروخته نزد شما آورم که گرم شوید (۷)

فَلَمَّا جَاءَ هَآؤُدَىٰ أَنْ بُورِكَ مِنْ فِي النَّارِ وَمَنْ

فلما	جاءها	نودی	أن بورک	من	فی النار	و من
و چون	نزد آن آتش آمد	آواز داده شد	که برکت داده شد	آنکه	در آتش	و آنکه

پس چون به نزد آن آمد آوازش دادند که با برکت است آن که در آتش است و آنکه

حَوْلَهَا وَسَبَّحَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۸﴾ يَمْوَسِي إِلَهُهُ أَنَا اللَّهُ

حوها	و سبخن	الله	رب	العلمین	یوموسی	إنه	أنا الله
پیرامون آن	و پاکست	خداوند	پروردگار	جهانیان	ای موسی	همانا	من خداوند

پیرامون آن است، و پاک است خدای پروردگار جهانیان (۸) ای موسی، حقیقت این است که منم خدای

الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۹﴾ وَأَلْقَىٰ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ

العزیز	الحکیم	و	ألقى	عصاک	فلما	رأها	تهتز
پیروزمند	فرزانه	و	بیفکن	عصای خویش	پس چون	آن را دید	می جنبید

پیروزمند فرزانه (۹) و عصایت را بیفکن، پس چون دید آن را که می جنبید

كَأَنَّهُمَا جَانٌّ وَلِي مُدْرِكٍ وَلَمْ يَعْقِبْ يَمْوَسِي لَا تَخَفْ إِنِّي

کأنها	جان	ولئی	مدبرا	و لم یعقب	یوموسی	لا تخف	إنی
گویي آن	ماری تندرو	روی گردانید	پشت گرداننده	و تعقیب نکرد	ای موسی	مترس	همانا من

گویي که آن ماری است، [از بیم] پشت کرده گریخت و واپس ننگریست، ای موسی، مترس؛

لَا يَخَافُ لَدَى الْمَرْسُولِ ﴿۱۰﴾ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَلْ حَسَنًا

لا يخاف	لدى	المرسلون	إلا	من	ظلم	ثم بدل	حسنا
نمی ترسد	نزد	پیامبران	مگر	آنکه	ستم نمود	باز عوض نمود	نیکی

که نزد من پیامبران نفرستند (۱۰) مگر آنکه ستم کند و سپس نیکی را

بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۱﴾ وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ

بعد	سوء	فانی	غفور	رحیم	و ادخل	یدک	فی جیبک
پس از	بدی	همانا من	آمرزنده	بسیار مهربان	و داخل کن	دست خویش	در گریبان خویش

پس از بدی جایگزین گرداند، [پنداند] که منم آمرزنده مهربان (۱۱) و دست را در گریبان بر

تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ مُوَعًى تَسْعُ إِلَى فَرْعُونَ

تخرج	بیضاء	من غیر سوء	فی	تسع اَینت	إلى	فرعون
آن بیرون می شود	سفید روشن	بدون عیب	در	نه نشانه	بسوی	فرعون

تا روشن نه از آسیب [بپسی] بیرون آید؛ [و این] در میان نه نشانه است به سوی فرعون

وَقَوْمَهُمْ كَأَفْقَامِ فَسَقِينَ ﴿۱۲﴾ فَلَمَّا جَاءَهُمْ أَيْنْتُنَا

و قومه	إنهم	كانوا	قوما	فُسَقین	فلما	جاءتهم	أینتا
و قوم او	همانا آنان	آنان بودند	قومی	نافرمان	و چون	آمد نزدشان	نشانه های ما

و قومش، زیرا آنان گروهی نافرمانند (۱۲) پس چون نشانه های

مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿۱۳﴾ وَحَمَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا

مبصرة	قالوا	هذا	سحرمین	و جحدوا	بها	و استیقنتها
روشنگر	آنان گفتند	این	جادویی آشکار	و آنان انکار کردند	به آن	در حالیکه یقین داشت بر آن

روشنگر ما بدیشان آمد، گفتند: این جادویی است آشکار (۱۳) و آنها از روی ستم و سرکشی انکار کردند در حالی که

أَنفُسَهُمْ ظُلُمًا وَعُلُوًّا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ﴿۱۴﴾

أنفُسهم	ظلمًا	و علوا	فانظر	کیف	كان	عاقبة	المفسدين
دلها ی شان	از روی ستم	و از روی تکبر	پس بنگر	چگونه	هست	انجام	فسادکنندگان

دلهاشان به آن یقین داشت، پس بنگر که سرانجام تباهاکاران چگونه بود؟ (۱۴)

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَ الْاِحْمَدُ

و	لقد ءاتینا	داود	و	سلیخن	علما	و قالا	الحمد
و	همانا ما دادیم	داود	و	سلیمان	علم (بزرگ)	و آنان گفتند	ستایش

و همانا داود و سلیمان را دانشی دادیم؛ و گفتند: ستایش

لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۵﴾

لله	الذى	فضلنا	على	کثیر	من	عباده	المؤمنين
برای خداوند	آنکه او	برتری داد ما را	بر	بسیاری	از	بندگان	مؤمنان

خدایی را که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمن خود برتری داد (۱۵)

وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عِلْمُنَا مَظْطَقٌ

و ورت	سلیخن	داود	و قال	يا ايها الناس	علمنا	منطق
و به ارث برد	سلیمان	داود	و او گفت	ای مردم	برای ما آموخته شد	سخن

و سلیمان از داود میراث برد، و گفت: ای مردم، ما را سخن

الطیر وأوتینا من کل شیء إن هذا هو الفضل

الطیر	و اوتینا	من	کل شیء	إن	هذا	لهو	الفضل
مرغان	و ما داده شدیم	از	هر چیز	همانا	این	البته آن است	فضل (احسان)

مرغان اموختند و ما را از هر چیزی [بهرای] دادند. همانا این است فروزی

الْمِینُ ﴿۱۶﴾ وَحِشْرَ لَسْلِیْمَیْنِ جُنُودَهُ مِنَ الْإِنْسِ وَالطَّیْرِ

المیین	و حشر	لسلین	جنوده	من	الجن	و الإنس	و الطیر
آشکار	و جمع کرده شد	برای سلیمان	لشکر او	از	جن	و آدمیان	و پرندگان

آشکار (۱۶) و برای سلیمان سپاهیان از پریان و آدمیان و مرغان گردآوری شدند،

فَهُمْ یُوزَعُونَ ﴿۱۷﴾ حَقَّ إِذَا أَتَوْا عَلَى وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ

فهم	یوزعون	حتی	إذا	أتوا	على	واد النمل	قالت
پس آنان	نگاه داشته شدند	تا آنکه	آنگاه	آنان آمدند	بر	میدان مورچگان	گفت

و [برای] رژه دسته دسته [نگاه داشته شدند (۱۷) تا آنکه که بر وادی مورچگان فرا آمدند،

نَمْلَةٌ یُنَاقِهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَکِنَکُمْ لَا یُعْطِیْکُمْ مَلِیْمًا وَجُنُودُهُ وَهُمْ

نملة	یا نایها النمل	ادخلوا مسکنکم	لا یعطنکم	سلین	و جنوده	و هم
موری	ای مورچگان	داخل شوید به خانه [انه] های خود	شما را پامال نکند	سلیمان	و لشکر او	و آنان

مورچه ای گفت: ای مورچگان به خانه های خود در روید، مبدا سلیمان و سپاهیانش پامال تان کنند در حالی که

لَا یَشْعُرُونَ ﴿۱۸﴾ فَلَبِثَ سَاعًا کَیْنِ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ

لا یشعرون	فتیسم	ضاحکا	من	قولها	و قال	رب
نمی فهمند (آگاه نمی شوند)	پس او تبسم نمود	خندان	از	سخن او	و گفت	پروردگارا

آگاه نباشند (۱۸) پس [سلیمان] خندان از گفتار آن مورچه تبسمی نمود، و گفت: پروردگارا،

أَوْزَعْنِ أَنْ أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ الَّتِیْ أَنْعَمْتَ عَلَیَّ وَعَلَى وَلَدَیْ

أوزعنی	أن أشکر	نعمتک	التي	أنعمت	على	و على	و الدی
مرا توفیق ده	که من شکر کنم	نعمت تو	آنکه	توانام فرمودی	بر من	و بر	پدر و مادرم

به من الهام کن که نعمت را که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشته ای سپاس دارم

وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِکَ فِي عِبَادِکَ

و أن	أعمل صالحا	ترضه	و ادخلنی	برحمتک	فی	عبادک
و اینکه	کار نیکی انجام دهم	که آن را می پسندی	و داخل کن مرا	به رحمت خویش	فی	بنده گات

و کاری شایسته کنم که آن را می پسندی و مرا به بخشایش خود در میان بندگان

الضَّالِّحِينَ ﴿١٩﴾ وَتَقَعْدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهَدْيَ

الضالِّحِينَ	و تقعد	الطير	فقال	مالی	لا أرى	الهدد
نیکان	و او خبر گرفت (بازجویی کرد)	پرندهگان	پس گفت	چه شده	من نمی بینم	هد هد (شانه به سر)

شایسته است در آ (۱۹) و جویای حال پرندهگان شد و گفت: مرا چه شده است که هدد را نمی بینم

أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ ﴿٢٠﴾ لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ

أَمْ كَانَ	من	الغائبين	لأعذبه	عذابا	شديدا	أو لا أذبحه
یا او هست	از	غایبان (کم شدگان)	همانا او را کیفر خواهم داد	کیفری	سخت	یا همانا سراور خواهم پرید

یا شاید از غایبان است؟ (۲۰) هر آینه او را شکنجه ای سخت کنم یا سرش را ببرم

أُولَئِئِنِّي بِسُلْطَنِ مُبِينٍ ﴿٢١﴾ فَمَكَتْ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ

أولئئنني	بسلطن	مبین	فمكت	غير بعيد	فقال	أحطت
یا البته نزد می آورد	دلیلی	روشن	پس او درنگ نمود	زمانی نه چندان دور	پس گفت (هددد)	من دریافته ام

یا [باید] برای من دلیلی روشن بیاورد (۲۱) پس درنگش دیری نباید [که هد هد آمد] و گفت: چیزی دریافته ام

يَمَالَنَّمْ تُحِطُّ بِهِمْ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقِينٍ ﴿٢٢﴾ إِنِّي

يما	لم تحط به	و جئتک	من	سبأ	نبأ	يقين	إني
آنچه که	تو دریافته ای	و نزد تو آوردم	از	سبأ	خبری	یقینی، راستین	همانا من

که تو در نیافته ای و از سبأ برایت خبری راست آورده ام (۲۲) من

وَجِدْتُ أَمْرًا تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَمَّا عُرِشَ

وجدت	امراً	تملكهم	و أوتيت	من كل شيء	و لها	عرش
یافتم	زنی	او بر آنان پادشاهی می کند	و داده شده	از هر چیز	و برای او	تخت

زنی را یافتم که بر آنان پادشاهی می کند و از هر چیزی به او داده اند و او را تختی

عَظِيمٍ ﴿٢٣﴾ وَجَدْتُهُمْ قَوْمًا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيْنَ

عظيم	وجدتها	و قومها	يسجدون	لششمس	من دون الله	و زين
بزرگ	من یافتم او را	و قوم او را	آنان سجده می کنند	برای خورشید	بجز خداوند	و آراسته

بزرگ است (۲۳) او را و قومش را یافتم که به جای خدای یکتا خورشید را سجده می کنند

لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالُهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ ﴿٢٤﴾

لهم	الشيطان	أعمالهم	فصدهم	عن السبيل	فهم	لا يهتدون
برای شان	شیطان	کارشان [ا]	پس بازداشت آنان را	از راه	پس آنان	ره نمی یابند

و شیطان کارهای [باطل] آنان را برایشان بیارسته و آنها را از راه [راست] بگردانیده پس به راه راست نیستند (۲۴)

أَلَا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ

آلایسجدو الله	الذی	یخرج	الخبء	فی السموات	والارض	و یعلم
تا آنان در برابر خداوند سجده نکنند	آنکه او	بیرون می‌کند	پوشیده	در آسمانها	و زمین	و می‌داند

سجده نکنند خدایی را که نهانها را که در آسمانها و زمین است بیرون می‌آورد

مَا تَخْفُونَ وَمَا تَعْلَمُونَ ﴿۲۰﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

ما تخفون	و ما	تعلمون	الله	لا	إله	إلا هو
آنچه شما نهان می‌دارید	و آنچه	شما آشکار می‌کنید	خداوند	نیست	معبودی	جز او

و آنچه را پنهان می‌دارید و آنچه را آشکار می‌کنید می‌داند (۲۰) خدای یکتا، خدایی جز او نیست

رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿۲۱﴾ قَالَ سَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ

رب	العرش العظيم	قال	سنتظر	أصدقت	أم	كنت	من
پروردگار	عرش بزرگ	او (سلیمان) گفت	اکنون ما میبینیم	آیا تو راست گفتی	یا	تو هستی	از

پروردگار عرش بزرگ است (۲۱) [سلیمان] گفت: خواهیم دید که راست می‌گویی یا از

الْكَاذِبِينَ ﴿۲۲﴾ أَذْهَبَ بِكَ نَبِيٌّ هَذَا فَاَلْقَاهُ لَنَجْمٍ ثُمَّ تَوَلَّى عَنْهُمْ

الکاذبین	إذهب	بکنی	هذا	فألقاه	إلیهم	ثم تول	عنهم
دروغگویان	تو ببر	نامه‌ام	این	پس پاشان آن را	بسوی‌شان	باز رویگردان	از ایشان

دروغگویانی (۲۲) این نامه مرا ببر و آن را به نزد آنها بینکن سپس از آنها روی بگردان

فَانْظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ ﴿۲۳﴾ قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنَّ إِلَهِي لِكُلِّ

فانظر	ماذا	يرجعون	قالت	يا أيها الملأ	إني ألقى	إلى
پس بنگر	چگونه	آنان پاسخ می‌دهند	آن زن گفت	ای سروران!	همانا انداخته شده	بسویم

بنگر چه پاسخ گویند (۲۳) [آن زن] گفت: ای مهران،

كُلِّبَ كَرِيمٍ ﴿۲۴﴾ إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ

کتب	کریم	إنه	من	سلیمن	و إنه	بسم الله	الرحمن
نامه‌ای	ارزشمند، گرامی	همانا آن	از	سلیمان	و همانا آن	بنام خداوند	بخشاینده

نامه‌ای گرامی به سوی من افکنده شده (۲۴) آن از سلیمان و به نام خدای بخشاینده

الرَّحِيمِ ﴿۲۵﴾ أَلَا تَعْلَمُوا عَلَّ وَأَتُونِي مُسْلِمِينَ ﴿۲۶﴾ قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ

الرحيم	ألا تعلموا	على	وأتونی	مسلمین	قالت	يا أيها الملأ
بسیار مهربان	اینکه شما سرکشی نکنید	بر من	و نزدم آید	فرمانبردارای کنندگان	او گفت	ای سروران!

مهربان است (۲۵) [به این مضمون] که بر من برتری مجبویید و به نزد من آید گردن نهادگان (۲۶) [و] گفت: ای مهران،

أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَقًّا تَشْهَدُونَ ﴿٣١﴾ قَالُوا نَحْنُ

أفتونی	فی امری	ماكنت	قاطعة	أمرأ	حتى تشهدون	قالوا	نحن
بن رأی دهید	در مورد کارم	من نیستم	تصمیم گیرنده	در مورد کاری	تا شما نزد حاضر شوید	گفتند	ما

ما در کارم رأی و نظر دهید، که من گزارنده و تصمیم گیرنده هیچ کاری نبوده‌ام تا اینکه شما در نزد من حاضر شوید (٣١) گفتند: ما

أُولَؤُا قُوَّةٌ وَأُولَؤُا بَأْسٌ شَدِيدٌ وَالْأَمْرُ لِلَّيْكَ فَانْظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ ﴿٣٢﴾ قَالَتْ

أولوا قوة	وأولوا بأس شديد	والأمر إليك	فانظري	ماذا	تأمرين	قالت
دارنده نیرو	و بسیار جنگجو	و فرمان تو راست	پس بنگر	چگونه	فرمان می‌دهی	گفت

نیرومندان پرتوان و خداوندان پیکار سختیم. و فرمان تو راست؛ بنگر تا چه فرمایی (٣٢) گفت:

إِنَّا أَلْمَلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَءَ

إن	الملوك	إذا دخلوا	قرية	أفسدوها	و جعلوا	أعزة
همانا	پادشاهان	هنگامی که داخل شوند	به شهری	آن را نابود می‌کنند	و میگردانند	عزیزان

پادشاهان هر گاه به شهری در آیند تباهش کنند و عزیزان

أَهْلُهَا أَذَلَّةٌ وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿٣٣﴾ وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ

أهلها	أذلة	و كذلك	يفعلون	و ابني	مرسلة	إلهم	بهديّة
مردم آن را	خوارشدگان	و همچنین	می‌نمایند	و همانا من	فرستنده	بسوی‌شان	تحفه‌ای را

مردم آن را خوار گردانند. [آری] و چنین می‌کنند (٣٣) و من به سوی ایشان هدیه‌ای می‌فرستم

فَنَاطِرَةٌ يُرِجَعُ الْمُرْسَلُونَ ﴿٣٤﴾ فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَنُ قَالَ

فناطرة	بم	يرجع	المرسلون	فلما	جاء	سليمن	قال
پس دگرندام	با چه چیز	برمی‌گردد	فرستادگان	پس چون	آمد	سلیمان	گفت

پس می‌نگرم که فرستادگان با چه چیزی باز می‌گردند (٣٤) پس چون [فرستاده] نزد سلیمان آمد گفت:

أَتَيْدُونَنِي بِمَالٍ فَمَاءَ آتَنِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ

أتيدونن	بمال	فما	أتنتني الله	خير	مما	آتكم
آیا شما مرا مدد می‌کنید	با مال	پس آنچه	خداوند بمن داده	بتر	از آنچه	به شما داد

آیا مرا به مال یاری می‌کنید؟ آنچه خدای مرا داده بهتر است از آنچه شما را داده است،

بَلْ أَنتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ ﴿٣٥﴾ أَنْزِعَ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ

بل	أنتم	بهديتكم	تفرحون	إزجع	إلهم	فلنأتينهم
بلکه	شما	به تحفه خویش	شادمان می‌شوید	برگرد	بسوی‌شان	همانا می‌آوریم بر آنان

بلکه شما به هدیه خود شادمانید (٣٥) سوی آنان باز گرد که هر آینه

يَجْعُدُونَ لَا قِيلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَوَّلَةً

بجنود	لا قیل	لهم	بها	و لنخرجهم	منها	أذلة
با آنگونه لشکریانی	توانایی نباشد	برای شان	در مقابل آن	و ما البته آنان را بیرون می‌کنیم	از آن	خوارشدگان

سپاهیانی بر [سر] ایشان می‌آوریم که آنان را در برابر آن تاب و توان نباشد و البته از آنجا به خواری

وَهُمْ صَافِرُونَ ﴿۲۷﴾ قَالَ يَتَّبِعُهَا أَلْمَلَأْتُكُمْ بِأَتْنِي بِعَرَشِهَا

و هم	صافرون	قال	ياها الملوء	ايكم	يا تئني	بعرشها
و آنان	خوار شوندگان	گفت	ای بزرگان!	کدامیک از شما	نزد می‌آورد	تخت او را

و سرافکنده‌گی بیرونشان می‌کنیم (۲۷) [سپس] گفت: ای مهتران، کدامتان تخت او را

قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ ﴿۲۸﴾ قَالَ عَفَرْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا ءَاتِيكَ

قبل	أَن	يأتوني	مسلمين	قال	عفريت	من الجن	أنا ءاتيک
پیش از	اینکه	آنان نزد من آیند	فرمانبردار شدگان	گفت	دبوی قوی هیکل	از جن	من نزد من آورم

پیش از آنکه گردن نهاده نزد من آیند برآیم می‌آورد (۲۸) دبوی از پریان گفت: من

بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ

به	قبل	أَن تَقوم	من مقامك	و	إني	عليه	للقوى
آن را	پیش از	اینکه تو برخیزی	از جای خویش	و	همانا من	بر آن	الته نیرومند

آن را پیش از آنکه از جایگاه خود برخیزی نزد تو آورم و من بر این کار نیرومند

أَمِينٌ ﴿۲۹﴾ قَالَ أَلَيْسَ عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا

أمین	قال	الذی	عنده	علم	من	الکتاب	أنا
امین	گفت	آنکه	نزد او	دانشی	از	کتاب	من

و امینم (۲۹) آن که دانشی از کتاب نزدش بود گفت: من

ءَاتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَءَاهُ

ءاتيک به	قبل	أَن يرتد	إليک	طرفک	فلما رآه
آن را نزد من آوردم	پیش از	اینکه برگردد	بسوی تو	نگاه تو	پس چون آن را دید

آن را پیش از آنکه چشم بر هم زنی برایت می‌آورم. پس چون آن را

مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي ءَأَشْكُرُ

مستقرا	عنده	قال	هذا	من فضل ربی	ليبلونی	أشکر
قرار گرفته	نزدش	گفت	این	از فضل پروردگارم	تا مرا بیازماید	آیا من شکرگزاری می‌کنم

نزد خود قرار یافته دید، گفت: این از فضل پروردگارم است تا بیازماید که سپاس می‌دارم

أَمْ أَكْفَرُ مِنْ شَكَرٍ فَلَمَّا يَشْكُرُوا لِنَفْسِهِمْ وَمِنْ

و من	شکر	فانما	یشکر	انفسه	و من
یا ناسپاسی می‌ورزم	و آنکه	سپاس بجای آورد	پس همانا	سپاسگزاری می‌کند	برای خویش و آنکه

یا ناسپاسی می‌کنم. و هر که سپاس گزارد جز این نیست که به سود خویش سپاس می‌گزارد، و هر که

كَفَرُوا لِرَبِّ عَنِّي كَرِيمٌ ﴿۲۰﴾ قَالَ نَكُرُوا لَهَا

کفر	فان	ربی	غنی	کریم	قال	نکروا لها
ناسپاسی ورزد	پس همانا	پروردگارم	بی‌نیاز	بزرگووار	گفت	وارونه کنید برایش

ناسپاسی کند همانا پروردگار من بی‌نیاز بزرگووار است (۲۰) گفت:

عَرَّشَهَا نَنْظُرَ أَتَنْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ ﴿۲۱﴾ فَلَمَّا

عرشها	تنظر	آهتندی	ام تكون	من	الذين	لا يهتدون	فلما
تخت او	ما ببینم	آیا هدایت می‌شود	یا می‌باشد	از	آنانی که	ره نمی‌یابند	و چون

تخت [ملکه] را برایش ناشناس گردانید تا بنگریم آیا [به باز شناختن] آن بی می‌برد یا از آنهاست که بی نمی‌برند (۲۱) پس چون

جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرَشُكَ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا

جاءت	قيل	اهكذا	عرشك	قالت	كأنه	هو	وأوتينا
او آمد	گفته شد	آیا اینگونه است	تخت تو	گفت	گویا این	همانست	و پدا داده شد

[آن زن] بیامد به او گفته شد: آیا تخت تو چنین است؟ گویی این همان است. و پیش از این، به ما

أَلْعَلَّ مِنْ قَبْلُهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ ﴿۲۲﴾ وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ

العلم	من قبلها	و كنا	مسلمين	و صدھا	ما	كانت تعبد
دانش	پیش از این	و ما بودیم	مسلمانان (فرمانبرداران)	و وی را بازداشته بود	آنچه	او پرستش می‌کرد

علم [به حقانیت سلیمان] داده شده است و ما فرمانبردار بوده ایم (۲۲) و آنچه

مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّمَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ ﴿۲۳﴾ قِيلَ لَهَا ادْخُلِي

من دون الله	إنها	كانت	من قوم	كافرين	قيل	لها	ادخلي
بجز خداوند	همانا او	بود	از قوم	کافران	گفته شد	برای او	داخل شو

جز خدا می‌پرستید او را [از پرستش خدا] بازداشته بود، زیرا که او [در آغاز] از گروه کافران بود (۲۳) به او گفته شد:

الصَّحْرَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا

الصحرا	فلما	رأته	حسبته	لجة	و كشفت	عن ساقها
قصر، کاخ	و چون	او آن را دید	آن را گمان کرد	آب ایستاده، حوض آب	و جامه برگرفت	از دو ساقش

به صحن کاخ درآی؛ چون آن را بدید پنداشت که آبگیری ژرف است، و جامه از دو ساق خویش برداشت.

قَالَ إِنَّهُ صَرَخَ مُعَرَّدٌ مِّن قَوَارِيرٍ قَالَتْ رَبِّ

قال	اینه	صرح	معد	من	قواریر	قالت	رب
او گفت	همانا این	کاخی	صاف	از	شیشه ها	او گفت	پروردگارا

[سلیمان] گفت: این کاخی است صاف و هموار از آبگینه. گفت: پروردگارا،

إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۲۱﴾

اینی ظلمت	نفسی	و اسلمت	مع	سلین	لله	رب العلمین
همانا من ستم کردم	خودم	و من ایمان آوردم	همراه	سلیمان	به خداوند	پروردگار جهانیان

من به خود ستم کردم و [اینک] با سلیمان به خدا، پروردگار جهانیان، اسلام آوردم (۲۱)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا

و لقد ارسلا	إلى	تمود	أخاهم	صلحا	أن	اعبدوا الله	فإذا
و همانا ما فرستادیم	بسوی	تمود	برادرشان	صالح	که	شما بپرستید خداوند را	پس ناگهان

و همانا به سوی قوم تمود برادرشان صالح را فرستادیم که خدای یکتا را بپرستید؛ آنگاه

هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ ﴿۲۲﴾ قَالَ يَتَّبِعُونَ لِأَسَافَةَ

هم	فریقان	یختصمون	قال	يقوم	لم	تستعجلون	بالسبئية
آنان	دو گروه	با هم ستیزه می کردند	او گفت	ای قوم!	چرا	شما به شتاب می خواهید	بدی را

دو گروه شدند که با یکدیگر ستیزه می کردند (۲۲) [صالح] گفت: ای قوم من، چرا

قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۲۳﴾ قَالُوا

قبل	الحسنه	لولا تستغفرون الله	لعلكم	ترحمون	قالوا
پیش	نیک،	چرا شما آمرزش نمی طلبید از خداوند	تا که باشد شما	بر شما رحم کرده شود	آنان گفتند

پیش از نیکی بدی را به شتاب می خواهید؟ چرا از خدا آمرزش نمی خواهید باشد که مورد رحمت قرار گیرد؟ (۲۳) گفتند:

أَطِيعُوا نَارَكُمْ وَيَمْنُ مَعَكَ قَالَ طَاعُوا عِندَ اللَّهِ بَلْ

اطیرنا	بک	و بمن	معک	قال	طیرکم	عند الله	بل
ما بدشگونی کردیم	به تو	و به کسانی که	همراه تو	او گفت	بدشگونی شما	نزد خداوند	بلکه

ما تو و آنها را که با توان به شگون بد گرفته ایم. گفت: شگون بدتان نزد خداوند است؛ بلکه

أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّفْسِدُونَ ﴿۲۴﴾ وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ شَعْهَرَةٌ يُّفْسِدُونَ

أنتم	قوم	تفتنون	و کان	فی المدینة	تسعة	رھط	یفسدون
شما	گروهی	آزمایش کرده می شوید	و بود	در شهر	نه (۹)	کس	آنان فساد می کردند

شما گروهی هستید که مورد آزمایش قرار گرفته اید (۲۴) و در آن شهر نه کس بودند که

فِي الْأَرْضِ وَلَا يَصِلُ حُورٌ ﴿٥٨﴾ قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ

فِي الْأَرْضِ	و	لا يصلحون	قالوا	تقاسموا	بالله	لنبينه
در زمین	و	اصلاح نمی کردند	آنان گفتند	شما با هم سوگند یاد کنید	بنام خداوند	همانا ما البته شیخون می زیم براو

در زمین تباهی می کردند و در اصلاح نمی کوشیدند (۵۸) در حالی که با یکدیگر به خدا سوگند یاد می کردند گفتند: قطعاً بر او

وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا

وَأَهْلَهُ	ثم	لنقولن	لوليه	ما شهدنا	مهلك	أهله	وإننا
و خانواده او	پس	همانا می گوئیم	برای وارثان او	ما موجود نبودیم	هنگام هلاک	خانواده او	و همانا ما

و خانواده اش شیخون بریم، سپس به ولی او خواهیم گفت: ما هلاک شدن [او و] خاندان او را ندیده ایم، و همانا ما

لَصَدِقُونَ ﴿٥٩﴾ وَمَكْرُؤًا مَكَرًا وَمَكْرَنَا مَكَرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٦٠﴾ فَأَنْظِرْ

لصادقون	و مكروا	مكرا	و مكروا	مكرا	و هم	لا يشعرون	فانظر
البته راستگو یانیم	و آنان نیرنگ کردند	نیرنگی	و ما نیز نیرنگ کردیم	نیرنگی	و ایشان	نمی دانستند	پس بنگر

راستگویم (۵۹) و نیرنگی ساختند و ما نیز نیرنگی ساختیم ولی [نیرنگ ما را] در نمی یافتند (۶۰) پس بنگر

كَيْفَ كَانَتْ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَا دَرَزْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٦١﴾

كيف	كان	عاقبة	مكرهم	أنا	دزرنهم	وقومهم	أجمعين
چگونه	بود	انجام	نیرنگ شان	که ما	آنان را نابود کردیم	و قوم شان	همه را

که سرانجام نیرنگشان چسان بود، آنها و قومشان همه را هلاک کردیم (۶۱)

فَتِلْكَ يَوْمَئِذٍ خَاوِيَةٌ يَمَاطُ لَمُؤَاتٍ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٦٢﴾

فتلك	بيوتهم	خاوية	بما ظلموا	إن	في ذلك	لاية	لقوم يعلمون
پس اینک	خانه های شان	افتاده	به سبب آنکه ستم کردند	همانا	در این	الیه نشانه	برای مردمی که می دانند

اینک خانه های شان به ستمی که کردند ویران و تهی مانده است. هر آنچه در این برای گروهی که می دانند نشانه و عبرتی است (۶۲)

وَأَعْيَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾ وَلَوْ طَا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ

و أعيننا	الذين	آمنوا	و كانوا يتقون	و لو طأ	إذ قال	لقومه
و ما نجات دادیم	آنانی را که	آنان ایمان آوردند	و آنان پرهیزگاری می کردند	و لو ط	آنگاه که گفت	برای قومش

و آنان را که ایمان آوردند و پرهیزگاری می کردند رها نیدیم (۶۳) و لو ط را [یاد کن] آنگاه که به قوم خود گفت:

أَتَأْتُونَ الْفَلَحْشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ ﴿٦٤﴾ أَلَيْسَ لَكُمُ الْإِنْعَامُ شَهْوَةً

أتأتون	الفلحشة	و أنتم تبصرون	أأنتم	لتأتون	الرجال	شهوة
آیا انجام می دهید	کارهای زشت	و شما می بینید	آیا شما	آمیزش می کنید	با مردان	برای شهوترانی

آیا دیده و دانسته مرکب عمل ناشایست [واط] می شوید؟ (۶۴) آیا شما از روی شهوت

مِنْ دُونَ النَّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ يَجْهَلُونَ ﴿۵۵﴾

من دون النساء	بل	آنتم	قوم	تجهلون
بجز زنان (زنان را می‌گذارید)	بلکه	شما	گروهی	نادانی می‌کنید

به جای زنان به مردان می‌گویید؟ بلکه شما گروهی نادانید (۵۵) پس

جزء بیستم

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِۦٓ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ أَلْوَطُ مِنْ قَرِيْبِكُمْ ﴿۵۶﴾

فما كان	جواب	قومه	إلا أن	قالوا	أخرجوا	أهل لوط	من	قریتکم
پس نبود	پاسخ	قومش	مگر اینکه	آنان گفتند	شما بیرون کنید	اهل خانه لوط	از	شهر خویش

پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: خاندان [و پیروان] لوط را از شهر خود بیرون کنید،

إِنَّهُمْ أَنْاسٌ يَبْطَلُونَ ﴿۵۷﴾ فَأَجْبَيْنَهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ

إنهم	أناس	يبتطلون	فأجبنه	وأهله	إلا	امرأته
همانا آنان	مردمی	پاکیزگی می‌کنند	پس ما او را نجات دادیم	و خانواده او	مگر	همسرا او

که آنان مردمی‌اند که پاک می‌ورزند (۵۶) پس او و خاندانش را رها نمودیم جز زنش

فَدَرَبْنَاهَا مِنْ الْقَدْحِ بَیْنِ ﴿۵۸﴾ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ

قدرنھا	من القدرین	و أمطرنا	عليهم	مطرا	فساء	مطر
ما او را قرار دادیم	از بازماندگان	و ما بارانیدیم	بر آنان	بارانی	پس زشت است	باران

که مقدر کردیم از بازماندگان [و هلاک شدگان] باشد (۵۷) و بر آنها بارانی [از سنگ] باریدیم، پس بد است باران

الْمُنْذِرِينَ ﴿۵۹﴾ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَمَنْ عَادِهِ الذِّكْرُ

المنذرين	قل	الحمد لله	وسلم	على عباده	الذين
بیم داده شدگان	تو بگو	ستایش خدای راست	و سلامتی باد	بر بندگان او	آنانی که

بیم داده شدگان (۵۸) بگو: ستایش خدای راست و سلام بر بندگان او، آنان که

أَصْطَفَىٰ ۖ اللَّهُ خَيْرَ مَا يُشْرِكُونَ ﴿۶۰﴾

اصطفیٰ	الله	خير	أما	يشركون
او برگزید	آیا خداوند	خیر	یا آنچه که	آنان شریک قرار می‌دهند

برگزیدشان؛ آیا خدا بهتر است یا آنچه شریک [خدا] می‌سازند؟ (۵۹)

أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ

أمن	خلق	السّموات والأرض	و أنزل	لكم	من السماء	ماء	فأنبتنا	به
بگو چه کسی	آفرید	آسمانها و زمین	و او فرود آورد	برای شما	از آسمان	آب	پس ما رویانیدیم	بدان

[آیا تنها که شریک خدا می‌پندارند بهترند؟ یا اینکه آسمانها و زمین را آفرید؟ و برپایان از آسمان آبی فرود آورد که بدان

حَدَائِقَ ذَاتِ بَهْجَةٍ مَّا كَانَتْ تُحْرَمُ أَنْ تُشْبِعُوا شَجَرَهَا ۖ قَالَ لَهُ مَعَ اللَّهِ

حداائق	ذات بهجه	ماكان	لكم	أَنْ تُشْبِعُوا	شجرها	أَمَلَهُ	مع الله
باغها	با رونق، زیا و خرم	سراوار نبود	برای شما	که شما پرویانید	درخت آن	آیا معبودی است	همراه خداوند

بوستانهای زیبا و خرم رویانیدیم که شما را نرسد درختش را پرویانید؟ آیا با خدای یکتا خدایی هست؟

بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْبُدُونَ ﴿۵۰﴾ أَمِنْ جَعَلَ الْأَرْضَ

بل	هم	قوم	یعدلون	أَمِنْ	جعل	الأرض
بلکه	آنان	مردمی	کجروی می کنند، تجاوز می نمایند	یا آن که	گردانید	زمین

بلکه آنان مردمی اند که [برای خدا] همتا می گیرند (۵۰) [آیا بتهایی که معبود شما هستند بهترند] یا آن که زمین را

قَرَارًا وَجَعَلَ خَلْقَهَا أَنْهَدًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِي

قَرَارًا	و جعل	خَلْقَهَا	أَنْهَدًا	و جعل	لَهَا	رَوَاسِي
قرارگاه	و گردانید	در میان آن	جویها	و گردانید	برای آن	کوهها

آرامگاه قرار داد و در میان آنها جویها روان کرد و برای آن کوهها [لنگرها] ساخت

وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا ۖ أَلَمْ يَكُنْ مَعَ اللَّهِ بَلْ

و جعل	بین	البحرین	حاجزا	أَلَمْ يَكُنْ	مع الله	بل
و گردانید	میان	دودریا	مانع (مرز فاصل)	آیا معبودی است	همراه خداوند	بلکه

و میان دو دریا برزخی گذاشت؟ آیا با خدای یکتا خدایی هست؟ بلکه

أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۵۱﴾ أَمِنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا وَيَكْشِفُ

أَكْثَرُهُمْ	لا يعلمون	أَمِنْ	يجيب	المضطر	إذا	دعاء	و يكشف
بیشترشان	نمی دانند	یا آن که	می پذیرد	درمانده	آنگاه	او وی را بخواند	و دور می کند

بیشترشان نمی دانند (۵۱) یا آن که درمانده را چون او را بخواند پاسخ دهد

السَّوَاءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۖ أَلَمْ يَكُنْ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا

السَّوَاءَ	و يجعلكم	خلفاء	الأرض	أَلَمْ يَكُنْ	مع الله	قليلا	ما
بدی	واو میگرداند شما را	جانشینان	زمین	آیا معبودی است	همراه خداوند	اندکی	آنچه که

و گزند و آسیب را از او بردارد و شما را نمایندگان خود در زمین سازد؟ آیا با خدای یکتا خدایی هست؟ اندکی

لَذَكَّرُونَ ﴿۵۲﴾ أَمِنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتٍ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ

لَذَكَّرُونَ	أَمِنْ	يهديكم	في ظلمات	البر	و البحر	و	من
شما پند می گیرید	یا چه کسی	به شما راه می نماید	در تاریکی ها	خشکی	و دریا	و	چه کسی

پند می پذیرید (۵۲) یا آن که شما را در تاریکیهای خشکی و دریا راه می نماید، و آن که

يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَدَى رَحْمَتِهِ ؕ أَوَلَمْ مَعَ اللَّهُ تَعَالَى اللَّهُ

یرسل	الريح	بشرا	بین یدی	رحمته	أمله	مع الله	تغلی الله
او می فرستد	بادها	مژده دهنده	پیشاپیش	رحمت خویش	آیا معبودی است	همراه خداوند	برتر است خداوند

بادها را پیشاپیش رحمت خود بشارتگر می فرستد؟ آیا با خدای یکتا خدایی هست؟ خدا برتر است

عَمَّا يَشْرِكُونَ ﴿٢١﴾ أَمَّنْ يَدْعُوا لِلْخَلْقِ تُرْعِيدُهُمْ

عما	یشرکون	أمن	یدعو	الخلق	ثم يعيده	و من
از آنچه	آنان شریک قرار می دهند	یا آن کس	نخست پیدا می کند	آفرینش	باز او آن را دوباره زنده می کند	و چه کسی

از آنچه [برای او] شریک می سازند (۲۱) آیا آنکه آفرینش را آغاز می کند سپس آن را باز می گردانند، و آن که

يَرْزُقُهُمِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ؕ أَوَلَمْ مَعَ اللَّهُ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ

یرزقکم	من السماء	والارض	أمله	مع الله	قل	هاتوا	برهانکم
او به شما روزی می دهد	از آسمان	و زمین	آیا معبودی است	همراه خداوند	بگو	شما بیاورید	دلیل خود

شما را از آسمان و زمین روزی می دهد؟ آیا با خدای یکتا خدایی هست؟ بگو: حجت خود را بیاورید

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٢﴾ قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

إن	کنتم	صادقین	قل	لا يعلم	من	فی السموات	والارض
اگر	شما حستید	راستگوین	بگو	نمی داند	آنکه	در آسمانها	و زمین

اگر راستگوید (۲۲) بگو: کسی در آسمانها و زمین نهان را نمی داند

الْغَيْبِ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿٢٣﴾ بَلْ أَدْرَكَ عَلَيْهِمْ فِي الْآخِرَةِ

الغيب	إلا الله	و ما يشعرون	أیان	يبعثون	بل لاذرك	علمهم	فی الآخرة
نهان	مگر خداوند	و آنان نمی فهمند	چه وقت	آنان برانگیخته می شوند	بلکه پیوسته متوجه شد	علم شان	در آخرت

مگر خدا و نمی دانند که چه وقت برانگیخته می شوند (۲۳) مگر دانش آنان درباره جهان پسین به کمال رسیده است [که آن را انکار می کنند]؟

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ ﴿٢٤﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا

بل هم	فی شک	منها	بل هم	منها	عمون	وقال	الذين كفروا
بلکه آنان	در شک	از آن	بلکه آنان	از آن	کوران	و گفت	آنانی که کافر شدند

[نه،] بلکه از آن درشک اند، بلکه از [دانش و دریافت] آن کورند (۲۴) و کسانی که کافر شدند گفتند:

أَوَدَا كُنَّا تَرَا وَاَبَاؤُنَا إِنَّا لَمَخْرُجُونَ ﴿٢٥﴾ لَقَدْ وَعَدْنَا

أدّا	کنا	تربا	و اباؤنا	أنا	لمخرجون	لقد وعدنا
آیا آنگاه	شویم	خاک	و پدران ما	آیا ما	همانا بیرون آورده شدگان	همانا وعده داده شدیم

آیا هنگامی که ما و پدران مان خاک شدیم، آیا ما را [از گور] بیرون می آورند (۲۵) هر آینه

هَذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ

هَذَا	نحن	و آباؤنا	من قبل	إِنْ	هَذَا	إِلَّا	أَسَاطِيرُ
این	ما	و پدران ما	پیش از این	نیست	این	مگر	افسانه‌ها

این را به ما و پیش از این به پدران ما، وعده داده‌اند؛ این نیست مگر افسانه‌های

الْأَوَّلِينَ ﴿٧٨﴾ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَنَابُهُ

الْأَوَّلِينَ	قُلْ	سِيرُوا	فِي الْأَرْضِ	فَانظُرُوا	كَيْفَ	كَانَ	عَنَابُهُ
پیشینیان	بگو	شما سیر کنید	در زمین	پس بنگرید	چگونه	بود	انجام

پیشینیان (۷۸) بگو: در زمین بگردید، پس بنگرید که سرانجام

الْمَجْرِمِينَ ﴿٧٩﴾ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ ﴿٨٠﴾

الْمَجْرِمِينَ	و	لَا تَحْزَنْ	عَلَيْهِمْ	وَلَا تَكُنْ	فِي ضَيْقٍ	مِمَّا	يَمْكُرُونَ
بزهکاران	و	تو اندوهگین مشو	بر آنان	و تو مباش	در تنگی	از آنچه	آنان نیرنگ می‌کنند

بزهکاران چه بود (۷۹) و بر آنان اندوه مخور و از نیرنگهایی که می‌سازند دلتنگ مباش (۸۰)

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٨١﴾ قُلْ

و يَقُولُونَ	مَتَى	هَذَا	الْوَعْدُ	إِنْ	كُنتُمْ	صَادِقِينَ	قُلْ
و آنان می‌گویند	چه وقت است	این	وعده	اگر	شما حستید	راستگویان	بگو

وگویند: این وعده کی خواهد بود، اگر راستگوید (۸۱) بگو:

عَسَى أَنْ يَكُونَ رَوْفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ ﴿٨٢﴾

عَسَى	أَنْ	يَكُونَ	رَوْفَ	لَكُمْ	بَعْضُ	الَّذِي	تَسْتَعْجِلُونَ
شاید	که	باشد	نزدیک شد	برای شما	برخی	آنچه که	شما به شتاب می‌طلبید

شاید برخی از آنچه را به شتاب می‌طلبید، به شما نزدیک شده باشد (۸۲)

وَأَنْ رَّبِّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٨٣﴾ وَإِنَّ

وَأِنَّ	رَبِّكَ	لَذُو فَضْلٍ	عَلَى النَّاسِ	وَلَٰكِنَّ	أَكْثَرَهُمْ	لَا يَشْكُرُونَ	وَإِنَّ
و همانا	پروردگار تو	البته صاحب احسان	بر مردم	ولی	بیشترشان	شکرگزاری نمی‌کنند	و همانا

و به راستی پروردگار تو خداوند فضل بر مردم است ولی بیشترشان سپاس نمی‌گزارند (۸۳) و همانا

رَبِّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٨٤﴾ وَمَا مِنْ

رَبِّكَ	لَيَعْلَمُ	مَا تُكِنُّ	صُدُورُهُمْ	وَمَا يُعْلِنُونَ	وَمَا مِنْ	مَنْ
پروردگار تو	خوب می‌داند	آنچه پنهان می‌دارد	دل‌های‌شان	و آنچه	آنان آشکار می‌کنند	و نیست [از هیچ]

پروردگار تو آنچه را سینه‌هاشان پنهان می‌دارند و آنچه را آشکار می‌کنند، می‌داند (۸۴) و هیچ

عَالِيَةً فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كَنْبٍ مُّبِينٍ ﴿٧٥﴾ إِنْ هَذَا

غائبه	في السماء	والارض	إلا	في	كتب مبين	إن	هذا
ناپيدایی	در آسمان	و زمین	مگر	در	کتابی روشن	همانا	این

ناپیدایی در آسمان و زمین نیست مگر آنکه در کتابی روشن هست (۷۵) همانا این

الْقُرْآنُ يَقْضَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَءِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٧٦﴾

القرآن	يقض	على بنی اسرائیل	اکثر	الذی	هم	فيه	يختلفون
قرآن	بیان می کند	بر بنی اسرائیل	بیشتر	آنچه را که	آنان	در آن	اختلاف می کنند

قرآن بر بنی اسرائیل بیشتر آنچه را که در آن اختلاف می کنند باز می گوید (۷۶)

وَإِنَّهُ لَهْدَىٰ وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٧٧﴾ إِنْ رَبُّكَ يَقْضِي بَيْنَهُم

وإنه	لهدی	ورحمة	للمؤمنين	إن	ربك	يقضي	بينهم
و همانا آن	البتة رهنمونی	و بخشایش	برای آنان	که ایمان دارند	همانا	پروردگار تو	داوری می کند
میان شان							

و بی گمان آن مؤمنان را رهنمونی و بخشایشی است (۷۷) همانا پروردگار تو

بِحُكْمِهِ، وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ﴿٧٨﴾ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَىٰ

بحكمه	و هو	العزيز	العليم	فتوكل	على الله	إنك	على
با حکم خویش	و او	پیروزمند	دانا	پس اعتماد کن	بر خداوند	همانا تو	بر

به حکم خویش میان شان داوری خواهد کرد، و اوست پیروزمند و دانا (۷۸) پس بر خدای توکل کن که تو بر [دین]

الْحَقِّ الْمُبِينِ ﴿٧٩﴾ إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمُوَقِّنَ وَلَا تَسْمَعُ الضَّمَّ الدَّعَاءَ إِذَا وَلَوْ أ

الحق المبين	إنك	لا تسمع	الموقن	ولا تسمع	الضم	الدعاء	إذا ولو أ
حق روشن	همانا تو	تو نمی شنوای	مردگان	و تو نمی شنوای	کران	خواندن	آنگاه که آنان برگردند

حق روشن و هویدایی (۷۹) تو نتوانی که مردگان را بشنوائی و نه به کران آوای دعوت را بشنوائی، آنگاه که

مُذِيرِينَ ﴿٨٠﴾ وَمَا أَتَىٰ بِهْدَىٰ الْعَمَىٰ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ

مذيرين	و	ما أتى	بهدي	العمى	عن	ضلتهم
پشت گردانندگان	و	نیستی تو	هدایت دهند	کوران	از	گمراهی شان

پشت کرده بر می گردند (۸۰) و تو راهنمای کوران [و بازگرداننده] از گمراهی شان نیستی؛

إِنْ تَسْمَعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ ﴿٨١﴾ وَإِذَا

إن تسمع	إلا	من	يؤمن	بآياتنا	فهم	مسلمون	و إذا
تو نمی شنوای	مگر	آنکه	ایمان می آورد	به آیات ما	پس آنان	فرمانبرداران	و آنگاه

نشنوائی مگر کسانی را که به آیات ما ایمان می آورد. پس اینان فرمانبردارانند (۸۱) و چون [هنگام آن رسد که]

وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجَاهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ

وقع القول	علیهم	أخرجنا	لهم	دابة	من الأرض	تکلمهم
واقع شود آن گفتار	بر آنان	ما بیرون می‌کنیم	برای شان	چندپای	از زمین	او با آنان سخن می‌گوید

آن گفتار [وعده عذاب] بر آنان واقع شود، برای آنان از زمین چندپای بیرون آوریم که با آنان چنین سخن گوید که:

أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ ﴿٨٢﴾ وَيَوْمَ نُخَسِّرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ

أن الناس	كانوا	بآياتنا	لا يؤمنون	و يوم	نخسر	من	كل أمة
که مردم	بودند	به آیات ما	یقین نمی‌کردند	و روزی که	ما جمع می‌کنیم	از	هر امت

مردم [چنانکه باید] به نشانه‌های ما ایمان نداشتند (۸۲) و روزی که از هر امتی

فَوْجًا مِّنْهُمْ يَكْذِبُ بآيَاتِنَا فهُمْ يُوزَعُونَ ﴿٨٣﴾ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ

فوجا	ممن	يكذب	بآياتنا	فهم	يوزعون	حتى	إذا جاءوا
گروهی	از آنان	که تکذیب می‌کردند	آیات ما را	پس آنان	نگاه‌داشته می‌شوند	تا آنکه	هنگامیکه آنان آمدند

گروهی از آنها که نشانه‌های ما را دروغ شنیدند، برانگیزیم، آنگاه آنان [تا رسیدن دیگران] باز داشته می‌شوند (۸۳) تا آنگاه که [به پیشگاه خدا] آیند،

قَالَ أَكَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي وَلَمْ تَحْطِطُوا بِعِلْمِ أَمَّا ذَا

قال	أكذبتم	بآياتي	و لم تحيطوا	بها	علما	أما ذا
گوید	آیا شما دروغ پنداشتید	آیات مرا	در حالیکه شما احاطه نکرده بودید	به آن	از روی دانش	یا چه بود آنچه

گوید: آیا آيات مرا دروغ انگاشتيد و حال آنکه بدانها دانشي نداشتيد، يا چه بود آنچه [در طول حيات]

كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨٤﴾ وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فهُمْ لَا يَنْطِقُونَ ﴿٨٥﴾

كنتم تعملون	و وقع	القول	عليهم	بما ظلموا	فهم	لا ينطقون
شما می‌کردید	و واقع شود	گفتار (عذاب)	بر آنان	به سببی که آنان ظلم کردند	پس آنان	آنان سخن نمی‌گویند

می‌کردید؟ (۸۴) و به [کیفر] آنکه ستم کردند، حکم [عذاب] بر آنان واجب گردد، در نتیجه ایشان دم بر نیارند (۸۵)

أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَ كَوْنُفِيهِ وَالنَّهَارَ

ألم يروا	أنا	جعلنا	الليل	ليسكنوا	فيه	و النهار
آیا آنان ندیدند	همانا ما	ما گردانیدیم	شب	تا آرام گیرند	در آن	و روز

آیا ندیده‌اند که ما شب را پدید کردیم تا در آن بیارامند و روز را

مُبْصِرًا ۚ إِنَّكَ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٨٦﴾ وَيَوْمَ يُنْفَخُ

مبصرًا	إن	في ذلك	لآيت	لقوم	يؤمنون	و يوم	ينفخ
روشن	همانا	در این	آیه	برای گروهی که	آنان ایمان می‌آورند	و روزی که	دیده شود

روشن ساختیم [تا در آن ببینند و به کار پردازند]؟ هر آینه در این برای گروهی که ایمان آورند نشانه‌هاست (۸۶) و روزی که

فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ

من	فزع	من	فِي السَّمَوَاتِ	و من	فِي الْأَرْضِ	إلا	من
در صور	پس بترسد	آنکه	در آسمانها	و آنکه	در زمین	مگر	آنکه

در صور دمیده شود پس، هر که در آسمانها و هر که در زمین است بهراسد، مگر آن کس که

شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوُهُ دَخِرِينَ ﴿٨٧﴾ وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا

شاء الله	و كل	أتوه	دخرين	و ترى	الجبال	تحسبها
خداوند بخواهد	و همه	در برابر او می آیند	فروتنی کنندگان	و تو می بینی	کوهها	تو گمان می کنی آنرا

خدا می خواهد؛ و همه سرافکنده و فروتن به نزد او آیند (۸۷) و کوهها را بینی، پنداری که

جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَنْفَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ

جامدة	و هي	تمر	مر السحاب	صنع الله	الذي	أنفن	كل شيء	إنه
برجای ایستاده	و آن	می رود	رفتن ابرها (مانند آن)	آفرینش خداوند	آنکه	استوار ساخت	هر چیز	همانا او

بر جای ایستاده اند و حال آنکه همچون ابر می روند؛ کار خداست که هر چیزی را استوار ساخته، همانا او

خَيْرٌ يَمَّا تَفْعَلُونَ ﴿٨٨﴾ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا

خیر	یما	تفعلون	من جاء	بالحسنه	فله	خیر	منها
آگاه	به آنچه	شما انجام می دهید	هر که بیاورد	نیکی را	پس برای او	بهر	از آن

بدانچه می کنید آگاه است (۸۸) هر که نیکی آورد پس او را بهتر از آن باشد

وَهُمْ مِنْ فِرْعَ نَوْمِذٍ عَامُونَ ﴿٨٩﴾ وَمَنْ جَاءَ بِالْسَيِّئَةِ

و هم	من فزع	یومئذ	عامون	و	من	جاء	بالسئته
و آنان	از ترس	آن روز	در امان می باشند	و	آنکه	آمد (آورد)	بدی را

و آنان از هراس آن روز ایمن اند (۸۹) و هر که بدی آورد،

فَكَتَبَتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ يُخْرَجُونَ إِلَّا مَا

فکتبت	وجوهم	فی النار	هل	تخرجون	إلا	ما
پس به رو افکنده شد	روی های شان (همه وجودشان)	در آتش	آیا	کیفر داده می شود	مگر	آنچه

پس به رویایشان در آتش دوزخ نگونسار افکنده شوند؛ آیا جز آنچه

كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٠﴾ إِنَّمَا أَمْرُهُ أَنْ تَعْبُدُوا رَبَّ هَذِهِ

کنتم تعملون	إنما	أمرت	أن	أعبد	رب	هذه
شما انجام می دادید	جز این نیست	من امر کرده شدم	که	من بپرستم	پروردگار	این

می کردید، پاداش داده می شوید (١٠-) [بگو:] جز این نیست که فرمان یافته ام که خداوند این

الْبَلَدِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأَمْرُهُ أَنْ

البلدة	الذى	حرمها	وله	كل شيء	و أمرت	أن
شهر	آنکه او	حرام (محترم) قرار داده آن را	و برای او	هر چیز	و من امر کرده شدم	که

شهر را، همان که آن را مقدس شمرده و همه چیز از آن اوست، بپرستم، و فرمان یافته ام

أَكُونُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿١١﴾ وَأَنْ أَتْلُو الْقُرْآنَ فَمَنِ اهْتَدَى

أكون	من	المسلمين	و أن	أتلو	القرآن	فمن
من باشم	از	مسلمانان	و اینکه	من بخوانم	قرآن	پس آنکه
هدایت یابد						هدایت یابد

که از مسلمانان باشم، و اینکه قرآن را [بر شما] بخوانم (١١) پس هر که راه یابد

فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا

فإنما	يهتدى	لنفسه	و من	ضل	فقل	إنما	أنا
پس همانا	او هدایت می یابد	برای خویش	و آنکه	گمراه شود	پس بگو	جز این نیست	من

به سود خویش راه یافته، و هر که گمراه شود، بگو: جز این نیست که من

مِنَ الْمُنْذِرِينَ ﴿١٢﴾ وَقُلْ الْحَمْدُ لِلَّهِ سِيرِكُمْ أَيْنَهُ

من المنذرين	و قل	الحمد	لله	سیریکم	أينته
از بیم دهندگان	و بگو	همه ثناها	برای خداوند	او بزودی برای شما نشان می دهد	نشانه های خود را

از بیم دهندگانم (١٢) و بگو: ستایش خدای راست، به زودی آیات [و نشانه های قدرت] خویش را به شما نشان خواهد داد.

فَعَرَفُونَهَا وَمَا رَبَّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿١٣﴾

فعرفونها	و ما	ربك	بغافل	عما	تعملون
پس شما آن را می شناسید	و نیست	پروردگار تو	بیخبر	از آنچه	شما انجام می دهید

پس آنها را خواهید شناخت و پروردگار تو از آنچه می کنید غافل نیست (١٣)

۲۸. سورة قصص (مکی بوده، ۸۸ آیه و ۹ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

طسـة ﴿١﴾ تِلْكَ ءَايَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿٢﴾ تَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ مِنْ تَحْتِ الْوُحُوشِ

طسـم	تلك	مايـت	الكتب المبين	تتلو	عليك	من نـبا	موسى
طا، سين، ميم	این	آیات	کتاب روشنگر	می خوانیم	بر تو	از خبر (احوال)	موسی

طا. سين. ميم (۱) این آیات کتاب روشنگر است (۲) بر تو از داستان موسی

وَفَرَعُونَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٣﴾ إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا

و	فرعون	بالحق	لقوم يؤمنون	إن	فرعون	علا
و	فرعون	به حق	برای مردمی که ایمان می آورند	همانا	فرعون	سرکشی نمود

و فرعون برای مردمی که باور دارند به راستی می خوانیم (۳) همانا فرعون

فِي الْأَرْضِ رَجَعَلْ أَهْلُهَا شِيعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً

في الأرض	و	جعل	أهلها	شيعة	يستضعف	طائفة
در زمین	و	گردانید، ساخت	مردم آن	گروههایی از هم جدا	به استضعاف می کشید	گروهی

در آن سرزمین برتری جست و مردمش را گروه، گروه، ساخت. که گروهی

مِنْهُمْ يُذِيعُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ

منهم	يذيع	أبناءهم	و يستحي	نساءهم	إنه	كان	من
از آنان	سر می برید	پسران شان	و زنده می گذاشت	زنان شان	همانا او	بود	از

از آنان را زیون می داشت، پسران شان را سر می برید و زنان شان را [برای خدمت] زنده می گذاشت. همانا او از

الْمُفْسِدِينَ ﴿٤﴾ وَرَبُّدَانُ ثَمْنٌ عَلَى الَّذِينَ أَسْتَضِعُّوا فِي الْأَرْضِ

المفسدين	و ربـد	أن	ثمن	على الذين	استضعفوا	في الأرض
فسادکنندگان	و ما می خواستیم	که	احسان بنمائیم	بر آنانی که	زیون شمرده شدند	در زمین

فسادکاران بود (۴) و می خواهیم بر کسانی که در آن سرزمین ناتوان شمرده می شدند مـثـت نهیم

وَجَعَلَهُمْ آيَةً وَجَعَلَهُمُ الْوَزِيرَ ﴿٥﴾ وَنَمَكْنُ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ

و جعلهم	آئمة	و نجعلهم	الوزيرين	و نمكن	لهم	في الأرض
و ما آنان را بسازیم	پیشوایان	و ما بگردانیم آنان را	میراث بران	و ما قدرت (حکومت) دهیم	برای شان	در زمین

و آنان را پیشوایان کنیم و آنان را وارثان سازیم (۵) و آنان را در آن سرزمین قدرت دهیم

وَرَبِّي فِرْعَوْنُ وَهَمَنَ وَجُنُودُهُمَا مَعَهُمَا كَانُوا بِخُدُورٍ ۝۱۱ وَأَوْحَيْنَا

و نری	فرعون	و همن	و جنودهما	منهم	ما	کانوا یحذرون	و اوحینا
و ما نشان دهیم	فرعون	و هامان	و لشکریان آندو	از ایشان	آنچه	آنان می ترسیدند	و ما الهام کردیم

و به فرعون و هامان و سپاهیانشان از سوی آنان [بنی اسرائیل] آنچه را که از آن می ترسیدند، بنماییم (۱۱)

إِلَىٰ أُمُوسَىٰ أَنْ أَرِضْ عَلَيْهِ فَإِنَّ خِفَتِ عَلَيْهِ كَأَلْفَيْهِ فِي أَلْيَةٍ

إلی	أم موسى	أن أرضعیه	فإذا	خفت علیه	فألقیه	فی الیم
به	مادر موسی	که تو او را شیر ده	و هنگامیکه	بر او ترسیدی	پس بیکن او را	در دریا

و به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر ده، و چون بر او بیعتناک شدی به دریایش بیفکن

وَلَا تَخَافِ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا رَأَوُوكَ وَإِلَّا تَكُ وَجَعَلُوهُ مِن

و لا تخافی	و لا تحزنی	إنا	رأوه	إلیک	و جعلوه	من
و مترس	و اندوهگین مشو	همانا ما	او را برگردانده ایم	بسوی تو	و او را می گردانیم	از

و ترس و اندوه مدار، که ما او را به تو باز می گردانیم

الْمُرْسَلِينَ ۝۱۲ فَالْقَطَطَةُ ۝۱۳ أَلِ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوٌّ وَحَزَنًا

المرسلین	فالقطة	مال فرعون	لیکون	لهم	عدوا	و	حزنا
پیامبران	پس برگرفت او را	خانواده فرعون	تا او باشد	برای شان	دشمن	و	[سبب] اندوه

و از پیامبرانش می سازیم (۱۲) پس خاندان فرعون او را [از آب] برگرفتند تا سرانجام دشمن [جانی] آنان و [مایه] اندوهشان باشد؛

إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَمَنَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَطِيعِينَ ۝۱۴ وَقَالَتِ امْرَأَتُ

إن	فرعون	و همن	و جنودهما	کانوا	خطئین	وقالت	امرات
همانا	فرعون	و هامان	و لشکریان آندو	بودند	خطا کاران	و گفت	زن

همانا فرعون و هامان و سپاهیان آن دو، خطا کار بودند (۱۴) و زن

فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنِي وَلَكَّ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ

فرعون	قرت	عین لی	ولک	لا تقتلوه	عسی	أن ینفعنا	أو
فرعون	روشنی	چشم من	و تو	او را نکشد	شاید	به ما نفع رساند	یا

فرعون گفت: [این کودک] مرا و تو را روشنی چشم است، او را نکشید، امید است که ما را سودی دهد یا

نَسْخِذَهُ وَلَكَّا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۝۱۵ وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ

نسخذه	ولدا	و هم	لا یشعرون	و أصبح	فؤاد	أم موسى
ما بگیریم او را	فرزند	و آنان	(از حقیقت حال) آگاه نبودند	و شد	دل	مادر موسی

او را به فرزندی گیریم؛ و آنها در نمی یافتند (۱۵) و مادر موسی را دل [از ترس و اندوه]

فَرِغَا إِن كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَن رَّبَطْنَا

فرغا	إن	کادت	لتبدي	به	لولا	أن ربطنا
خالی از صبر (بیقرار)	همانا	نزدیک بود	که آشکار کند	آن را	اگر نمی بود	که ما گره افکندیم

تهی گشت، و هر آینه نزدیک بود که آن را فاش سازد اگر نه آن بود که

عَلَى قُلُوبِهِمُ لَنُكَوِّنَنَّ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠﴾ وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّبِهِ فَبَصَّرَتْ بِهِ

علی قلبها	لتكون	من المؤمنین	وقالت	لأخته	قصیه	فبصرت	به
بر دل او	تا او باشد	از مؤمنان	و او (مادر موسی) گفت	برای خواهرش	در پی او برو	و دید	او را

دل او را استوار کردیم تا از باوردارندگان [وعدۀ ما] باشد (۱۰) و به خواهر او گفت: از پی او برو؛ پس وی

عَنْ جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١١﴾ وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ

عن جنب	و هم	لا يشعرون	و حرما	عليه	المراضع	من قبل	فقالت
از دور	و آنان	نمی دانستند	و ما حرام ساختیم	بر او	شیردهندگان	از پیش	پس گفت (خواهر موسی)

از دور به او می نگریستی بی آنکه آنان [پی گیری وی را] دریابند (۱۱) و دایگان را از پیش بر او حرام کرده بودیم پس [خواهر موسی] گفت:

هَلْ أَدْلَكُمُ عَلَى أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَصْحُورٌ ﴿١٢﴾

هل أدلكم	على أهل بيت	يكفلونه	لكم	و هم	له	نصون
آیا راهنمایی کنم شما را	بر خانواده که	آنان او را پرورش دهند	برای شما	و ایشان	برای او	خیرخواهان

آیا شما را به خانواده ای راهنمایی کنم که سرپرستی [و دایگی] او را برای شما بیازیند و نیکخواه او باشند؟ (۱۲)

فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلَنَعْلَمَ آتٍ

فرددنه	إلى أمه	كي تقر	عينها	ولا تحزن	و لتعلم	أن
پس ما او را برگردانیدیم	بسوی مادرش	تا روشن گردد	چشم او	و او اندوهگین نباشد	و برای آنکه بداند	همانا

پس او را به مادرش باز گردانیدیم تا چشم وی روشن گردد و اندوه نخورد و تا بداند که

وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٣﴾ وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ

وعد الله	حق	ولكن	أكثرهم	لا يعلمون	و لما	بلغ أشده	و استوى
وعدۀ خداوند	راست	ولیکن	بیشترشان	آنان نمی دانند	و زمانیکه	او به مرز جوانی رسید	و درست توانا شد

وعدۀ خدا راست است ولی بیشتر آنان نمی دانند (۱۳) و چون به رشد خود رسید و جوانی توانمند شد

مَا يَنْتَهٰهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿١٤﴾ وَدَخَلَ

ما ينتهه	حكما	و علما	و كذلك	نجزی	المحسنین	و دخل
ما به او دادیم	حکمت	و دانش	و همچنین	ما پاداش می دهیم	نیکوکاران	و او داخل شد

به او حکمت و دانش عطا کردیم، و نیکوکاران را چنین پاداش دهیم (۱۴)

الْمَدِينَةِ عَلَى حِينٍ عَقَلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ

المدينة	علی حین	غفلة	من أهلها	فوجد	فيها	رجلين	يقتتلان
شهر	در هنگام	غفلت (بی خبری)	از مردم آن	پس او یافت	در آن	دو مرد	آنان با هم می جنگیدند

و به آن شهر هنگام غفلت مردمش درآمد و دو مرد را دید که با یکدیگر پیکار می کردند،

هَذَا مِنْ شِيعِيٍّ وَهَذَا مِنْ عَدُوٍّ فَاسْتَعْنَاهُ

هذا	من	شيعته	و هذا	من	عدوه	فاستعانه
این (یک)	از	گروه (برادران همکیش) او	و این (دومی)	از	دشمن او	پس از (موسی) مدد خواست

این یک از پیروان وی بود و آن یک از دشمنانش. پس

الَّذِي مِنْ شِيعِيٍّ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوٍّ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ

الذي	من شيعته	علی	الذي	من عدوه	فوكره	موسى	فقضى عليه
آنکه	از گروه او	بر	آنکه	از دشمن او	پس مشت زد او را	موسی	پس او را کشت

آنکه از پیروانش بود بر آن که از دشمنانش بود از وی یاری خواست. و موسی به او [قبلی] مشت زد و او را کشت

قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ

قال	هذا	من	عمل الشيطان	إنه	عدو	مضل
گفت	این	از	کار (حرکت) شیطان است	همانا او	دشمن	گمراه کننده

[آنگاه اندوهگین گشت و] گفت: این کار شیطان بود، چرا که او دشمنی گمراه کننده

مُيَبِّنٌ ﴿١٥﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ

مبين	قال	رب	إني	ظلمت	نفسی	فاغفر لي	فغفر
آشکار	او گفت	پروردگارا	همانا من	ستم کردم	بر خویش	پس مرا ببازر	پس او آمرزید

[و] آشکار است ﴿۱۵﴾ گفت: پروردگارا، من بر خویش ستم کردم، مرا ببازر، پس

لَهُ إِنَّكَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿١٦﴾ قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ

له	إنه	هو	الغفور	الرحيم	قال	رب بما	أنعمت
برای او	همانا او	او	آمرزنده	بسیار مهربان	گفت	پروردگارا، به پاس آنکه	تو انعام نمودی

او را آمرزید، که اوست آمرزگار و مهربان ﴿۱۶﴾ گفت: پروردگارا، به پاس آنکه

عَلَى فَلَن أَكُونَ ظَهيرًا لِّلْمَجْرِمِينَ ﴿١٧﴾ فَاصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا

علی	فلن أكون	ظهيرا	للمجرمين	فاصبح	في المدينة	خائفا
بر من	پس من هرگز نمی باشم	پشتیمان	برای مجرمان (کنهکاران)	پس او صبح نمود	در شهر	هراسان

بر من نعمت ارزانی داشتی هرگز پشتیبان بزهکاران نخواهم شد ﴿۱۷﴾ پس صبحگاهان در شهر، بیمناک

يَرْقُبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ

یترقب	فإذا الذي	استنصره	بالأمس	یستصرخه	قال	له
انتظار می کشید	پس ناگهان آنکه	او از وی مدد خواسته بود	دیروز	او (دوباره) مدد می خواست از او	گفت	برای او

در انتظار [حادثه‌ای] بود، که ناگاه همان که دیروز از او یاری خواسته بود [باز] با فریاد از او یاری خواست،

مُوسَى إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُّبِينٌ ﴿١٨﴾ فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ

موسی	إِنَّكَ	لغوی	مبین	فلما	أَنْ	أَرَادَ
موسی	همانا تو	الته گمراهی	آشکار	و زمانی	که	او خواست

موسی به او گفت: همانا تو آشکارا گمراهی (۱۸) و چون خواست تا به آن که

يَبْطِشُ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَّهُمَا قَالَ يَمْوَسِي أَخِي إِذْ

یبطش	بالذي	هو	عدولهما	قال	یموسی	أخريد
دست اندازد	به آنکه	او	دشمن هر دو	او گفت	ای موسی	آیا تو می خواهی

دشمن هر دو شان بود دست دراز کند، [قبی: گفت: ای موسی، آیا می خواهی

تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنَّ تُرِيدُ إِلَّا

تقتلنی	كما قتلت	نفسا	بالأمس	إن تريد	إلا
مرا بکشی	چنانکه کشتی	کسی	دیروز	تو نمی خواهی	مگر

مرا بکشی چنانکه دیروز یکی را کشتی؟ تو جز این نمی خواهی

أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنْ

أَنْ تَكُونَ	جبارا	في الأرض	و	ما تريد	أَنْ	تكون
که تو باشی	ستمگر	در زمین	و	تو نمی خواهی	که	تو باشی

که در زمین ستمگری باشی و نمی خواهی از

الْمُصْلِحِينَ ﴿١٩﴾ وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ

المصلحين	و جاء	رجل	من	أقصى المدينة	يسعى	قال
اصلاح کنندگان	و آمد	مردی	از	دورترین نقطه شهر	که او می شناید	گفت

شایسته کاران باشی (۱۹) و مردی از آن سر شهر شتایان بیامد، گفت:

يَمْوَسِي لِإِسْحَاقَ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ

یموسی	إِنْ	المأ	یأتمرون	یک	لیقتلوك	فاخرج
ای موسی	همانا	سروان	آنان مشوره می نمایند	در مورد تو	تا تو را بکشند	پس تو بیرون شو

ای موسی، همانا مهتران [شهر] درباره تو مشورت می کنند تا تو را بکشند، پس بیرون شو

إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ ﴿١٠﴾ فَخَرَّجَ مِنْهَا خَائِفًا وَتَرْتِيبًا

بنی	لک	من	الناصحین	فخرج	منها	خائفا	یتربص
همانا من	برای تو	از	خیرخواهان	پس او برآمد	از آن	هراسان	انتظار می کشید

که من جدا از خیرخواهان توام (۱۰) پس از آن [شهر] ترسان و نگران بیرون رفت.

قَالَ رَبِّ اجْنُبْنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿١١﴾ وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ

قال	رب	نجنی	من	القوم الظالمین	و لما	توجه	تلقاء
گفت	پروردگارا	مرانجات ده	از	گروه ستمکاران	و زمانیکه	او روی نمود	بسی

گفت: پروردگارا، مرا از گروه ستمکاران رهایی بخش (۱۱) و چون به سوی

مَدِينٍ قَالَ عَسَى رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿١٢﴾ وَلَمَّا وَرَدَ

مدین	قال	عس	ربی	أن يهديني	سواء السبيل	و لما	ورد
مدین	گفت	امید هست	پروردگار من	که مرا بنماید	راه راست	و زمانی که	او رسید

مَدِينٍ روی نهاد، گفت: امید است پروردگارم مرا راه راست بنماید (۱۲) و چون به

مَاءٍ مَدِينٍ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ ﴿١٣﴾

ماء	مدین	وجد	عليه	أمة	من	الناس	يسقون
آب	مدین	او یافت	بر آن	گروهی	از	مردم	آب می دادند

آب مدین رسید گروهی از مردم را بر آن یافت که [گوسفندان را] آب می دادند،

وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا

و وجد	من دونهم	امراتین	تذودان	قال	ماخطبکما	قالتا
و او یافت (دید)	پایتیزاران	دو زن	باز می دارند (چارایان خود را)	او گفت	حال شما چیست	آندو گفتند

و فروتر آنان دو زن را یافت که [گوسفندان خود را از آب] باز می داشتند. گفت: کار شما چیست؟ گفتند:

لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ ﴿١٤﴾ فَسَقَى لَهُمَا

لا نسقي	حتى	يصدر	الرعاء	و أبونا	شيخ كبير	فسقى	لهما
ما آب نمی دهیم	تا زمانیکه	برگردانند	شبانان	و پدر ما	پیری کهنسال	پس او آب داد	برای آن دو

ما [گوسفندان را] آب ندهیم تا این شبانان [گوسفندان خود را] باز برند، و پدر ما پیری است کهنسال (۱۴) پس [گوسفندان را] برای آنها آب داد،

ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لَمَّا أَتَزَلْتُ إِلَى

ثم تولى	إلى الظل	فقال	رب	إني	لما	أتزلت	إلى
پس او آمد	بسی سایه	باز گفت	پروردگارا	همانا من	برای آنچه	تو فرود آوردی	بسی من

آنجا به سایه بازگشت و گفت: پروردگارا، من بدانچه

مِنْ خَيْرٍ قَبِيرٌ ﴿١٩﴾ جَاءَهُمَا أَحَدُهُمَا تَمْشِي عَلَى أَسْتَحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّكَ

من خیر	فقیر	فجاءته	إحدیهما	تمشی	علی استحیاء	قالت	إن
از خیر (نعمت)	نیازمند	پس نزد او آمد	یکی از آندو	می رفت	از روی شرم	گفت	همانا

از نیکی به سویم فرستادی نیازمندم (۱۹) پس یکی از آن دو زن که به آزر هم گرمی داشت نزد او آمد، گفت: همانا

إِنِّي بِدَعْوِكَ لِيَجْزِيكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ

أبی	یدعوك	لیجزیک	أجر	ماسقیت	لنا	فلما	جاءه
پدرم	تو را می خواند	تا او برای تو بدهد	مزد	آنچه تو آب دادی	برای ما	و زمانیکه	نزد او آمد

پدرم تو را می خواند تا تو را به پاداش آب دادن [گوسفندان] برای ما، مزد دهد. پس چون به نزد او آمد

وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتُ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٢٠﴾

و قص	علیه	القصص	قال	لا تخف	نجوت	من	القوم الظالمین
و بیان نمود	بر او	داستان	گفت	مترس	تو نجات یابی	از	گروه ستمکاران

و داستان [خود] را بر او برگفت، [شعیب] گفت: بیم مدار که از گروه ستمکاران رهایی یابی.

قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَجَرْتَ

قالت	إحدیهما	یأبت	استأجره	إن	خیر	من	استأجرت
گفت	یکی از آندو	ای پدر من	او را اجیر گردان	همانا	بهترین	آنکه	تو اجیر کنی

یکی از آن دو [دختر] گفت: ای پدر، او را به مزد گیر، زیرا بهترین کسی که استخدام کنی:

الْقَوِيُّ الْأَمِينُ ﴿٢١﴾ قَالَ إِنِّي أَرِيدُ أَنْ أَكْفَلَكَ ابْنَتِي

القوی	الأمین	قال	إني أريد	أن	أنکمک	إحدى	ابنتی
نیرومند	امانتدار	(شعیب) گفت	همانا من می خواهم	که	نکاح دهم بتو	یکی	دو دخترم

آن است که نیرومند و امین باشد (۲۱) گفت: می خواهم یکی

هَتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَنِي حَجِجَ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا

هتین	علی	أن	تأجرنی	ثمنی حجج	فإن	أتممت	عشرا
این دو	بر [این شرط]	که	برای من کار کنی	هشت سال	پس اگر	تمام کردی تو	ده

از این دو دخترم را به هسری تو دهم بر این [شرط] که هشت سال برایم کار کنی، و اگر ده سال را به پایانبری

فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أَرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ

فمن عندك	و	ما أريد	أن أشق	عليك	ستجدني	إن شاء الله
پس از نزد توست	و	من نمی خواهم	که من سختی افکنم	بر تو	بزودی مرا خواهی یافت	اگر خداوند بخواهد

آن به اختیار توست و نمی خواهم که بر تو سخت گیرم و اگر خدای خواهد مرا

وَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٢٧﴾ قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا

من	الصلحین	قال	ذلك	بینی	و بینک	ایما
از	مردم نیکوکار (خوش معامله)	گفت	این	در میان من	و میان تو	هر یک از این

از یارستانگان خواهی یافت (۲۷) گفت: این [عهد] میان من و توست، هر یک

الْأَجَلَيْنِ فَصَبِّتْ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ

الأجلین	قضیت	فلاعدوان	علی	والله	علی	ما نقول
دو مدت	من پایان رساندم	پس تجاوزی (معامله اجباری) نیست	بر من	و خداوند	بر	آنچه ما می‌گوییم

از دو مدت را که به پایان برم، تعدی و ستمی بر من نباشد، و خدا بر آنچه می‌گوییم

وَكَيْلٌ ﴿٢٨﴾ فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ

وکیل	فلما	قضی	موسى	الأجل	و سار	بأهله	آنس
گواه	و زمانی که	پسر رسانید	موسی	مدت	و او رفت	همراه خانواده‌اش	او دید

گواه و نگهبان است (۲۸) پس چون موسی مدت را پایان برد و با خانواده خود به راه افتاد

مِنْ جَانِبِ الطُّورِ قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ

من	جانب	الطور	نارا	قال	لأهله	امكثوا	إني آنست
از	سوی	کوه طور	آتشی	گفت	برای خانواده‌اش	شما درنگ کنید	همانا من دیدم

از سوی کوه طور آتشی دیدم، به خانواده خود گفت: درنگ کنید که من

نَارًا لَعَلِّي آتَيْكُم مِّنْهَا خَبَرٌ أَوْ جَذْوَةٌ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ

نارا	لعلی	آتیکم	منها	بخبر	أو جذوة	من النار	لعلکم
آتشی	شاید من	من برای شما بیاورم	از آن	خبری	یا اخگری	از آتش	تا شما

آتشی دیدم، شاید از آن خبری بیاورم یا اخگری از آتش تا

تَصْطَلِحُونَ ﴿٢٩﴾ فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ

تصلحون	فلما	أتها	نودی	من شاطئ	الواد الأيمن	في البقعة
گرمی بدست آورید	و زمانیکه	او نزد آن آمد	نداده شد	از کنار	میدان راست	در جایگاه

گرم شوید (۲۹) و چون نزد [آتش] آمد، از کناره راست آن وادی در آن جایگاه

الْمُبْرَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَسْمُوهَ إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٣٠﴾

المبركة	من الشجرة	أن	يموسى	إني أنا	الله	رب العلمين
برکت داده شده	از یک درخت	که	ای موسی	همانا من	خداوند	پروردگار جهانیان

خجسته از آن درخت ندا داده شد: ای موسی، منم خدای یکتا، پروردگار جهانیان (۳۰)

وَأَن آتِيَّ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا هَٰئِلًا كَآتِبًا جَانًّا

و آن	آتی	عصاک	فلما	رهاها	تهتز	کاتها	جان
و اینکه	بیفتن	عصای خویش	و زمانیکه	آن را دید	حرکت می‌کند	گویا آن	ماری تندرو

و عصای خود را بیفتن، پس چون آن را دید که مانند ماری می‌چنبد

وَلَا مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَمُوسَى أَقْبَلَ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ

ولی	مدیرا	و لم یعقب	یموسى	أقبل	و	لا تخف	إنک
او برگشت	پشت دهنده	و باز نگشت	ای موسی	پیش آ	و	مترس	همانا تو

پشت کرده برگشت و به واپس ننگریست. [خداوند فرمود:] ای موسی، روی آور و مترس که تو

مِنَ الْأَمْنِ ۚ أَسْلَفَ بِكَ فِي جَيْحِكَ فَفُجِعَ بِعَصَاةِ

من	الأمین	اسلف	یدک	فی جیحک	تخرج	بیضاء
از	امن یافتگان	درآرد [داخل کن]	دست	در گریبان خود	آن بیرون می‌شود	سفید روشن

از ایمنانی (۳۱) دست را در گریبان برتا سپید و درخشنده

مِن غَيْرِ سَوْءٍ وَأَضْمَمَ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ ۖ فَذَرْنَاكَ بُرْهَنًا مِّن رَّبِّكَ

من غیر سوء	واضمم	إلیک	جناحک	من الرهب	فذرک	برهانن	من ربک
بدون کدام زشتی	و به هم آر	پسوی خویش	بازوی خود	از ترس	پس آیدو	دو دلیل	از سوی پروردگار تو

بی‌گزند بیرون بیاید، و بازوی خود را [برای رهایی از این هراس، به سوی خویش به هم آر؛ اینجا دو حجت روشن از پروردگار تو

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ۚ قَالَ

إلی	فرعون	و ملائنه	إنهم	کانونا	قوما	فاسقین	قال
پسوی	فرعون	و سرورانش	همانا آنان	آنان بودند	گروهی	نافرمانان	گفت

به سوی فرعون و اشراف اوست، زیرا آنان همواره قومی نافرمان بودند (۳۲) گفت:

رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَن يَقْتُلُونِ ۚ وَأَخِي

رب	إني قتلت	منهم	نفسا	فأخاف	أن يقتلون	و أخى
پروردگارا	همانا من کشتم	از آنان	کسی، فردی	پس من می‌ترسم	که آنان مرا بکشند	و برادرم

پروردگارا، من از آنان کسی را کشته‌ام و می‌ترسم که مرا بکشند (۳۳) و برادرم

هَارُونَ هُوَ أَفْضَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا

هرون	هو	أفصح	منى	لسانا	فأرسله	معى	ردءا
هارون	او	فصیحتر	از من	زبان	پس او را بفرست	همراه من	مددکار

هارون از من به زبان شیواتر است، پس او را با من مددکاری بفرست

يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُون ﴿۳۱﴾ قَالَ سَنَشُدُّ عَضْكَ بِأَخِيكَ

بصدقنی	اینی اخاف	آن	یکذبون	قال	سنشد	عضدک	باخیک
راستگو شمارد مرا	همانامن می ترسم	که	مرا دروغگویند ارند	گفت	نیرومند خواهیم کرد	بازوی تو	بابرادر

که مرا تصدیق کند، زیرا من می ترسم مرا دروغگو شمردند (۳۱) گفت: بزودی بازوی تو را به برادرت استوار سازیم

وَجَعَلَ لَكُمَا سُلْطٰنًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِأَيِّنَا أَنْتَا وَنِي

و نجعل	لكما	سلطانا	فلا يصلون	إليكما	بأيننا	أنتما	و من
و ما می دهیم	برای شما	چیرگی (غلبه)	پس آنان نمی رسند	بسوی شما	به سبب نشانه های ما	شما دو نفر	و آنانی که

و برای شما هر دو حاجتی قرار دهیم که به شما دست نیابند [تا آزارتان دهند]. شما هر دو و هر که

اتَّبِعْكُمَا الْغٰلِبُونَ ﴿۳۲﴾ فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسٰى بِآيٰتِنَا بَيِّنٰتٍ

اتبعكما	الغالبون	فلما	جاءهم	موسى	بأيننا	بيئت
از شما پیروی نمایند	غالب شوندگان	و زمانیکه	نزدشان آورد	موسی	معجزات ما را	روشن

شما را پیروی کند، پیروزید (۳۲) پس چون موسی معجزات روشن ما را برای آنان آورد،

قَالُوا مَا هٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرٰى وَمَا سَمِعْنَا بِهٰذَا

قالوا	ما هذا	إلا	سحر	مفتري	و	ما سمعنا	بهذا
آنان گفتند	این نیست	مگر	جادویی	بدروغ ساخته شده	و	ما نشنیدیم	این را

گفتند: این جز جادویی ساختگی نیست، و این [ادعا] را

فِي هٰٓءَآبَآئِنَا الْأَوَّلِينَ ﴿۳۳﴾ وَقَالَ مُوسٰى رَبِّ أَعْلَمُ بِمَن

فی	هآبائنا	الأولين	و قال	موسى	ربى	أعلم	بمن
در	پدران ما	پیشینیان	و گفت	موسی	پروردگارم	داناتر	به آنکه

در [میان] پدران پیشین من نشنیده ایم (۳۳) و موسی گفت: پروردگار من داناتر است به آن کس

جَاءَهُ يَأْتِيهِ مِنَ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمَنْ تَوَلٰى لَّهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ

جاء	بآلهدی	من عنده	و من	تكون	له	عاقبة الدار	إنه
آورد	هدایت را	از نزد او	و آنکه	می باشد	برای او	پایان آن سرای	همانا

که هدایت را از نزد او آورده و آن که سرانجام نیکوی آن سرا برای اوست، همانا

لَا يَفْلَحُ الظَّالِمُونَ ﴿۳۴﴾ وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَأْتِيهِمُ الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُم

لا يفلح	الظالمون	و قال	فرعون	يأتيا لملأ	ما علمت	لكم
رستگار نمی شود	ستمکاران	و گفت	فرعون	ای سروران!	من ندانستم (سراغ ندارم)	برای شما

ستمکاران رستگار نشوند (۳۴) و فرعون گفت: ای بزرگان قوم، من برای شما

مِّنَ الْإِلَهِ عَزَّ وَجَلَّ فَأَوْفِدَ لِي يَهْنَكُنَّ عَلَى الطَّيْنِ فَأَجْعَلَ لِي صَرْحًا

من الله	غیری	فاوقدلی	یهنن	علی الطین	فاجعل لی	صرحا
معبودی	سوی من	پس بیفرز برای من	ای هامان	برگل	پس بگردان (بساز) برای من	ساختمانی بلند

خدایی جز خویشتن نمی دادم، پس ای هامان، برایم بر گل آتش برافروز و برایم کاخی [برجی بلند] بساز [تا بالا روم]

لَعَلِّي أَطْلِعُ إِلَهَ إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَا أَظُنُّهُ مِن

لعلی	أطلع	إلی	إله	موسى	و إني	لأظنه	من
تا شاید من	اطلاع یابم	به	خدای	موسی	و همانا من	الیه می پندارم او را	از

شاید به [حال] خدای موسی اطلاع یابم، و من همانا او را از

الْكذِبِينَ ﴿٣٨﴾ وَأَسْكَبَرَهُ هُوَ وَجُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ

الكذابين	و استکبر	هو	و جنوده	فی الأرض	بغیر الحق	و ظنوا	أنهم
دروغگویان	و تکبرورزید	او	و لشکر او	در زمین	به ناحق	و گمان کردند	که ایشان

دروغگویان می پندارم (۳۸) و او و سپاهیانش به ناروا سرکشی کردند و پنداشتند که

إِنَّمَا لَا يَرْجِعُونَ ﴿٣٩﴾ فَأَخَذْنَاهُ وَجُودُهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَأَنْظَر

إلینا	لا يرجعون	فأخذنه	وجنوده	فنبذهم	فی الیم	فأنظر
بسی ما	برگردانیده نمی شوند	پس گرفتیم ما او را	و لشکر او	پس افکندیم آنان را	در دریا	پس بنگر

به سوی ما باز گردانده نمی شوند (۳۹) پس او و سپاهیانش را فرو گرفتیم و آنان را به دریا افکندیم، پس بنگر

كَيْفَ كَانَ عِقَابُ الظَّالِمِينَ ﴿٤٠﴾ وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً

کیف	کان	عاقبة	الظالمین	و	جعلنهم	أمة
چگونه	بود	سرنجام [کار]	ظالمان	و	ما گردانیدیم آنان را	پیشوایان

که سرنجام ستمکاران چگونه بود (۴۰) و آنان را پیشوایانی گردانیدیم که

يَدْعُونَ إِلَى الْفَسَادِ وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ لَا يُصْرُونَ ﴿٤١﴾ وَاتَّبَعْنَاهُمْ

يدعون	إلى الفسار	و	يوم القیمة	لا يصرون	و اتبعنهم
آنان فرا می خوانند	بسی دوزخ	و	روز قیامت	آنان مدد کرده نمی شوند	و از پی شان روانه ساختیم

به آتش دوزخ می خوانند و روز رستاخیز یاری نشوند (۴۱)

فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةُ وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ ﴿٤٢﴾

فی	هذه الدنيا	لعنة	و	يوم القیمة	هم	من	المقبوحین
در	این دنیا	لنت (نفرین ابدی)	و	روز قیامت	آنان	از	زشت رویان

و در این جهان از پی آنها لعنت فرستادیم، و روز رستاخیز از زشت رویانند (۴۲)

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ

و لقد ما اتینا	موسی	الکتاب	من بعد	ما اهلکتنا	القرون	الأولی
و همانا ما دادیم	موسی	کتاب	پس از	آنکه ما هلاک کردیم	است ها، نسلها	پیشین

و هر آینه موسی را، پس از آنکه نسلهای پیشین را نابود کردیم، کتاب دادیم

بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿۳۲﴾ وَمَا كُنْتَ

بصائر	للناس	و هدی	و رحمة	لعلهم	يتذكرون	و ما كنت
ما بهای بصیرت و بینایی	برای مردم	و هدایت	و رحمت	تا ایشان	پند پذیر شوند	و تو نبودی

تا برای مردم بینش ها و رهنمونی و بخشایشی باشد. شاید یاد کنند و پند پذیرند (۳۲) و تو

بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ

بجانب الغربی	إذ	قضینا	إلى موسى	الأمر	و	ما كنت	من
به سمت غربی	آنگاه	ما فرستادیم	بسوی موسی	فرمان (وحی)	و	تو نبودی	از

در جانب غربی [کوه طور] نبودی آنگاه که به موسی فرمان [پیامبری] دادیم و تو از

الشَّهِيدِ ﴿۳۳﴾ وَلَكِنَّا أَنشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ

الشهیدین	ولکنا	أنشأنا	قرونا	فتطاول	عليهم	العمر
حاضران	ولیکن ما	ما پدید آوردیم	است ها، نسلها	پس دراز شد (طولانی شد)	بر آنان	مدت زندگی

حاضران نبودی (۳۳) ولیکن ما نسلهایی آفریدیم که زندگانی بر آنان دراز شد

وَمَا كُنْتَ تَأْوِيهِمْ أَفِ أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُوا عَلَيْهِمْ ءَايَاتِنَا وَلَكِنَّا

و ما كنت	تأویا	فی	أهل مدين	تتلو	عليهم	ماینا	ولکنا
و تو نبودی	ساکن	در	مردم مدین	که تو می خوانی	بر ایشان	آیات ما	ولی ما

و تو در میان مردم مدین ساکن نبودی [تا از خبر موسی آگاه شوی] که اینک آیات ما را بر ایشان می خوانی ولی

كُنَّا مَرْسِلِينَ ﴿۳۴﴾ وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِن

کنا	مرسلین	و ما كنت	بجانب	الطور	إذ نادينا	ولکن
ما بودیم	فرستادگان (رسولان را)	و تو نبودی	در کناره	کوه طور	آنگاه که ما آواز دادیم	ولی

ما بودیم که [تو را] فرستادیم (۳۴) و تو در کنار طور نبودی آنگاه که [موسی را] ندا دادیم، ولیکن

رَحْمَةً مِن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَتْهُمْ مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ

رحمة	من ربك	لتنذر	قوما	ما أتتهم	من نذير	من قبلك
رحمتی	از سوی پروردگارت	تا تو بترسانی	مردمی را	نیامد نزدشان	ترساننده ای	پیش از تو

رحمتی است از پروردگارت تو تا مردمی را که پیش از تو بیم دهنده به ایشان نیامده بترسانی

لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿۱۷﴾ وَلَوْلَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ

لعلهم	یتذکرون	ولولا	أن تصیبهم	مصیبه	بما قدمت	أیدیهم
تا آنان	پندپذیر شوند	و اگر نه این بود	که برسد به آنان	مصیبتی	به سبب آنچه که پیش فرستاده	دستهایشان (اعمالشان)

باشد که آنان پند پذیرند (۱۷) و اگر نه این بود که چون بدیشان به سزای آنچه دستهایشان پیش فرستاده است، مصیبتی (کیفری) رسد.

فَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ

فقیولوا	ربنا	لولا أرسلت	إلینا	رسولا	فتتبع
پس آنان بگویند	پروردگارا	چرا تو نفرستادی	بسوی ما	فرستاده ای (پیامبری)	پس ما پیروی کنیم

پس [حجت آرند و] گویند: پروردگارا، چرا به سوی ما پیامبری نفرستادی تا

أَعْلَمَنَّكَ وَتَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۸﴾ فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا

ما ینک	و نکون	من	المؤمنین	فلما	جاءهم	الحق	من عندنا
آیات تو	و ما باشیم	از	ایمان دارندگان	و زمانیکه	آمد نزدشان	حق	از سوی ما

آیات تو را پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم؟ [پیامبری به سوی آنها نمی فرستادیم] (۱۸) پس چون حق [قرآن] از نزد ما بدیشان آمد،

قَالُوا لَوْلَا أَوْفَىٰ مِثْلَ مَا أَوْفَىٰ مُوسَىٰ أَوَّلَمَ بِكُفْرُوا

قالوا	لولا أوتی	مثل	ما أوتی	موسى	أو	لم یكفروا
آنان گفتند	چرا داده نشد	مانند	آنچه داده شد	موسی	آیا	آنان کافر نشدند

[کافران مکه] گفتند: چرا مانند آنچه به موسی داده شده به او داده نشده است؟ آیا

بِمَا أَوْفَىٰ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ قَالُوا وَسِحْرَانِ تَنْظَهُرَا وَقَالُوا

بما أوتی	موسى	من قبل	قالوا	سحران	تنظهرَا	وقالوا
به آنچه داده شد	موسی	پیش از این	آنان گفتند	آن هر دو جادو	مددکار هم شده اند	و آنان گفتند

بدانچه به موسی پیش از این داده شد، کافر نشدند؟ گفتند: دو جادویند [تورات و قرآن] پشتیبان یکدیگر، و گفتند:

إِنَّا بِكُمْ كَافِرُونَ ﴿۱۹﴾ قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ

إنّا بكم کافرون	کفرون	قل	فأتوا	بکتاب	من	عند الله
همانا ما	بر هر یک	کافران	بگو	پس بیاورید	کتابی	از نزد خداوند

ما به هر دو کافریم (۱۹) بگو: اگر راست می گوید، کتابی از نزد خدا بیاورید

هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۲۰﴾ فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا

هو	أهدى	منهما	أتبعه	إن كنتم	صادقین	فإن	لم يستجيبوا
آن	هدایت کننده تر	از آندو	من از آن پیروی کنم	اگر شما هستید	راستگویان	پس اگر	آنان نپذیرفتند

که رهنمون از آن دو باشد تا آن را پیروی کنم (۲۰) پس اگر تو را اجابت نکردند،

لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُعِيتُكَ أَهْوَاءُ هُمْ وَمَنْ أَضَلُّ

لک	فاعلم	أنا	یتبعون	أهواءهم	و من	أضل
برای تو (حرف تو را)	پس بدان	جز این نیست	آنان پیروی می کنند	خواهشات شان	و کیست	گمراه تر

بدان که از خواهشات نفسانی خویش پیروی می کنند؛ و کیست گمراه تر

مَنْ أَتْبَعَ هَوَاهُ يَفْعَلْهُدًى مِنَ اللَّهِ وَكَلَّ اللَّهُ إِلَهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥٠﴾

ممن اتبع	هوسه	بغیر هدی	من الله	إن الله	لا یهدی	القوم الظالمین
از آنکه او پیروی کند	خواهش خویش	بدون هدایتی	از سوی خداوند	همانا خداوند	هدایت نمی کند	گروه ستمکاران

از آن کس که بی رهنمونی از سوی خدا کام و هوس خود را پیروی کند؟ همانا خدا گروه ستمکاران را راه ننماید (۵۰)

وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٥١﴾ الَّذِينَ مَا يَنْتَهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ

و لقد وصلنا	لهم	القول	لعلهم	يتذكرون	الذين	ما ينتهم الكتاب	من قبله
و همانا ما پیوسته فرستادیم	برای شان	سخن	تا آنان	پند پذیرند	آنانی که	ما به آنان کتاب دادیم	پیش از او

و هر آینه برای آنان این سخن را پیاپی و پیوسته نازل ساختیم باشد که پند بپذیرند (۵۱) آنان که پیش از این [قرآن] کتابشان دادیم

هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٢﴾ وَإِذَا نُنَادِي عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ

هم به	يؤمنون	و إذا	يتلى عليهم	قالوا	أما بنا به	إنه
آنان به او (قرآن)	ایمان می آورند	و آنگاه که	در برابرشان خوانده شود	آنان گویند	ما به آن ایمان آوردیم	همانا آن

به آن ایمان می آورند (۵۲) و چون بر آنان خوانده شود گویند: به آن ایمان داریم؛ که آن

الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ ﴿٥٣﴾ أُولَئِكَ يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ

الحق	من ربنا	إننا كنا	من قبله	مسلمين	أولئك	يؤتون	أجرهم
حق	از (سوی) پروردگار ما	همانا ما بودیم	پیش از او	مسلمانان	اینان	داده می شوند	مزدشان

راست است از پروردگار ما، همانا پیش از آن مسلمان بودیم (۵۳) اینانند که برای این

مَرَبِّينَ بِمَا صَبَرُوا وَبِذَرُوا بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ

مرتین	بما صبروا	و يذرون	بالحسنة	السيئة	و مما	رزقناهم
دو بار	بسیب آنکه آنان شکیبایی کردند	و آنان دور می کنند	با نیکی	بدی را	و از آنچه	ما به آنان روزی داده ایم

شکیبایی که کردند مزدشان را دو بار دهند، و از آنچه روزیشان داده ایم

يُنْفِقُونَ ﴿٥٤﴾ وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا

ينفقون	و إذا	سمعوا	اللغو	أعرضوا	عنه	و قالوا
آنان خرج می کنند	و هنگامیکه	آنان بشنوند	سخن بیهوده	آنان روگردانی می کنند	از آن	و گویند

انفاق می کنند (۵۴) و چون سخن بیهوده بشنوند از آن روی بگردانند و گویند:

لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْنِئُ الْجَهْلِيلِينَ ﴿۵۵﴾ إِنَّكَ

لنا اعمالنا	و لكم	اعمالكم	سلم	عليكم	لا نبني	الجاهلين	إنك
برای ما اعمال ما	و برای شما	اعمال شما	سلام	بر شما	ما خواستار نیستیم	نادانان	همانا تو

ما راست کردارهای ما و شما راست کردارهای شما. سلام بر شما، ما خواستار نادانان نیستیم. همانا تو

لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ

لا تهدي	من احببت	ولكن	الله	يهدي	من يشاء	و هو	أعلم
هدایت کرده نمی توانی	آنکه را تو دوست بداری	ولی	خداوند	اوراه می نماید	آن را که او می خواهد	واو	داناتر

نتوانی هر که را دوست داری راه نمایی بلکه خداست که هر که را خواهد راه می نماید، و او

بِالْمُهْتَدِينَ ﴿۵۶﴾ وَقَالُوا إِن نَّبِيعُ الْهٰذِي مَعَكَ نَنخَطِفُ مِنْ أَرْضِنَا

بالمهتدين	وقالوا	إن نبيع	الهادي	معك	ننخطف	من أرضنا
به هدایت یافتگان	و آنان گفتند	اگر ما پیروی کنیم	هدایت	همراه تو	ما ربوده می شویم	از سرزمین مان

به راه یافتگان داناتر است (۵۶) و گفتند: اگر با تو راه راست را پیروی کنیم از سرزمینمان ربوده خواهیم شد.

أَوْ لَمْ نَمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُحِيطُ إِلَيْهِ فَعَمَرُوا

أو	لم نمكن	لهم	حرما مامنا	يحيي	إليه	ثمرة
آیا	ما جای ندادیم	برای شان	خرمی امن	آورده می شود	بسوی آن	میوه ها

آیا آنان را در خرّمی امن جای ندادیم که به سوی آن میوه های

كُلِّ شَيْءٍ وَرِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۵۷﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا

كل شيء	ورزقا	من لدنا	ولكن	أكثرهم	لا يعلمون	و كم	أهلكنا
هر چیز (هر قسم)	روزی	از سوی ما	ولی	بیشترشان	نمی دانند	و چه بسا	ما هلاک کردیم

هر چیز، که روزی است از نزد ما آورده می شود؟ ولی بیشترشان نمی دانند (۵۷) چه بسیار

مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا آمِنًا لَكَ مَسْكِنُهُمْ لَمْ تُشْكِنْ مِنْ بَعْدِهِمْ

من قرية	بطرت	معيشتها	فتلك	مسكنهم	لم تسكن	من بعدهم
شهری	از حد در گذشت	زندگی خویش	پس این	خانه ها (اقامتگاه)ی شان	نشین قرار نگرفته	پس از ایشان

[مردم] شهرها را نابود کردیم که در زندگانی خویش از خوشی سرکشی و نافرمانی نمودند، و اینکه این خانه هایشان است که پس از آنان

إِلَّا قَلِيلًا وَكَتَفَحْنُ الْوَارِثِينَ ﴿۵۸﴾ وَمَا كَانَ رِيبُكَ مِنْهَا

إلا	قلیلا	و کنا	نحن	الوارثین	و ما کان	ریب	مهلك
مگر	اندکی	و ما بودیم	ما	میراث بردگان	و نیست	پروردگار تو	هلاک کننده

جز اندکی نشیمن نشدند [کسی در آنها ساکن نشد] و ما وارث آنان بودیم (۵۸) و پروردگار تو نابودکننده

الْقُرَىٰ حَقَّ يَبْعَثُ فِي أُمَمَهَا رَسُولًا يَقُولُ لَهُمْ إِنِّي أَنَا

القری	حتی	یبعث	فی امها	رسولا	یتلو	علیهم	ما یتنا
شهرها	تا آنگاه که	بفرستد	در کانون و مرکز آن	پیامبری	او بخواند	بر ایشان	آیات ما

شهرها نیست مگر تا آنکه در مرکز آنها پیامبری برانگیزد که آیات ما را بر آنان بخواند؛

وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ ۚ وَلَا أَهْلَهَا ظَالِمُونَ ﴿۵۸﴾

و	ما کتا	مهلکی	القری	إلا	و اهله	ظلمون
و	ما نیستیم	هلاک کنندگان	شهرها	مگر	و باشندگان آن	ستمکاران

و ما نابودکننده شهرها نبودیم مگر آنکه مردم آنها ستمکار بودند (۵۸)

وَمَا أَوْتَيْنَا الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا وَزَيْنُهَا ۖ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ

و ما اوتینم	من شیء	فمتاع	الحیوة	الدنیا	و زینتها	و ما	عند الله
و آنچه شما داده شدید	از چیزی	پس کالا	زندگی	دنیا	و آرایش آن	و آنچه	نزد خداوند

آنچه به شما داده شده کالای زندگانی دنیا و آرایش آن است، و آنچه نزد خداوند است

خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ۖ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۵۹﴾ أَفَمَن وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ

خیر	و ابقی	أفلا تعقلون	أفمن	وعدته	وعدا حسنا	فهو
بهرتر	و پاینده تر	آیا شما نمی فهمید	آیا پس آنکه	ما به او وعده کردیم	وعده نیکو	پس او

بهرتر و پایدارتر است، آیا خرد را کار نمی بندید (۵۹) آیا آن کس که به او وعده نیکو داده ایم و او

لَفِيهِ كَمَن مِّنْعَنَهُ مَنَعَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ

لاقیه	کمن	منعته	متاع	الحیوة الدنیا	ثم	هو	يوم القيمة
دریافت کننده آن	مانند کسی که	ما بهره مند ساختیم او را	بهره	زندگی دنیا	پس	او	روز قیامت

بدان خواهد رسید مانند کسی است که وی را از زندگی این جهان بهره مند گردانیده ایم و پس از آن در روز ستاخیز

مِنَ الْمُحْضَرِّينَ ﴿۶۰﴾ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِي

من	المحضرين	و يوم	ینادیههم	فیقول	أین	شركای
از	حاضر شدگان	و روزی که	او می خواند آنان را	پس می گوید	کجاست	شریکان من

از حاضرشدگان [برای حساب و کیفر] است؟ (۶۰) و روزی که [خداوند] آنان را بخواند و گوید: کجا باند شریکانی

الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿۶۱﴾ قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا

الذین	کنتم تزعمون	قال	الذین	حق	علیهم	القول	ربنا
آنان که	شما گمان می کردید	گفت	آنانی که	ثابت شد	بر آنان	فرمان (عذاب)	پروردگارا

که برای من می پنداشتید؟ (۶۱) آنان که آن گفتار [فرمان عذاب] بر آنان واجب آمده، گویند: خداوند،

هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ

هؤلاء	الذين	أغوينا	أغوينهم	كما	غوينا	تبرأنا	إليك
اینان	آنانی که	ما گمراه کردیم	ما آنان را گمراه کردیم	چنانکه	گمراه شدیم	ما بیزارى جستم	بسى تو

اینان کسانی اند که گمراهشان کردیم؛ گمراهشان کردیم همچنانکه خود گمراه بودیم، [از آنها] به سوى تو بیزارى می جویم،

مَا كَانُوا إِلَّا نَا بَعْدُوكَ ﴿١٦٧﴾ وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَ كُفِّ عَوْهَهُ

ماکانوا	إيانا	یبعدون	و قيل	ادعوا	شرکاءکم	فدعوهم
آنان نبودند	تنها ما را	می پرستیدند	و گفته شد	شما بخوانید	شریکان خویش	پس آنان، ایشان را بخوانند

آنان ما را نمی پرستیدند (۱۶۷) و گفته شود: شریکان خود را بخوانید، پس بخوانندشان

فَلَرَسَتْ جِبُورُهُمْ وَرَأَوْا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ ﴿١٦٨﴾ وَيَوْمَ

فلم يستجيبوا	لهم	ورأوا	العذاب	لوأنهم	كانوا يهتدون	و يوم
پس آنان پاسخ ندهند	برای شان	و آنان ببینند	عذاب	کاش آنان	آنان هدایت یافته می بودند	و روزی که

ولی آنان را پاسخی ندهند و عذاب [دوزخ] را ببینند، و آرزو کنند که کاش راه یافته بودند (۱۶۸) و روزی که [خداوند]

يُنَادِيهِمْ يَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٦٩﴾ فَجَعَلَتْ عَلَيْهِمْ

يناديهم	فيقول	ماذا	أجبتهم	المرسلين	فجعلت	عليهم
او آنان را آواز می دهد	پس می گوید	چه	پاسخ دادید	پیامبران	پس مشبه شود	بر آنان

آنان را بخواند و گوید: پیامبران را چه پاسخ دادید؟ (۱۶۹)

الْأَنْبَاءَ يَوْمَ يُدْعَاهُمْ لَا يَنْصَأَ لَوْنٌ ﴿١٧٠﴾ فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ

الأنباء	يومئذ	فهم	لا ينصأ لون	فأما	من تاب	و آمن
همه خبرها	در آن روز	پس آنان	از یکدیگر نمی پرستند	پس اما	آنکه توبه نمود	و ایمان آورد

پس در آن روز خبرها بر آنان پوشیده شود و از یکدیگر هم نپرستند (۱۷۰) و اما کسی که توبه کند و ایمان آورد

وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ ﴿١٧١﴾ وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ

و عمل صالحا	فعلسى	أن يكون	من	المفلحين	و ربك	يخلق	ما يشاء
و کار شایسته نمود	پس امید است	که او باشد	از	رستگاران	و پروردگار تو	می آفریند	آنچه او می خواهد

و کار شایسته کند، پس امید است که از رستگاران باشد (۱۷۱) و پروردگار تو آنچه خواهد می آفریند

وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَنَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١٧٢﴾

و يختار	ما كان	لهم	الخيرة	سبحن الله	و تعالى	عما يشركون
و او برمیگزیند	نیست	برایشان	اختیاری	خداوند پاک است	و برتر	از آنچه آنان شرک قرار می دهند

و برمیگزیند. [اما] آنان را [توانی] برگزیدن نیست. پاک است خدای و از آنچه شرک می سازند برتر است (۱۷۲)

وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿۶۹﴾

و ربك	يعلم	ما	تكين	صدورهم	و ما	يعلمون
و پروردگار تو	او می داند	آنچه که	پنهان می دارد	سینه های شان	و آنچه که	آنان آشکار می نمایند

و پروردگار تو آنچه را سینه هاشان نهان می دارد و آنچه را [پنهان] آشکار می سازند، می داند (۶۹)

وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأُحُدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ

و هو الله	لا اله الا هو	له الحمد	في الأولى	والآخرة	وله الحكم
و او خداوند است	معبودی نیست	جز او	برای او همه ستایش ها است	در دنیا و آخرت	و برای اوست فرمانروایی

و اوست خدای یکتا، خدایی جز او نیست، او راست ستایش در این جهان و آن جهان و او راست فرمان

وَالْيَوْمِ تُرْجَعُونَ ﴿۷۰﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُم

و إليه	ترجعون	قل	أرءيتم	إن	جعل	الله	عليكم
و بسوی او	شما برگردانیده می شوید	بگو	آیا نگرسته اید	اگر	گردانید	خداوند	بر شما

و به سوی او بازگردانیده می شوید (۷۰) بگو: آیا نگرسته اید که اگر خداوند

الْأَيْلَ سَرَمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِ اللَّهِ يَأْتِيَكُمْ

اليل	سرمدا	إلى	يوم القيامة	من	إله	غير الله	يأتیکم
شب	همیشه	تا	روز قیامت	کیست	معبودی	جز خداوند	بیاورد برای شما

شب را به شما تا روز رستاخیز همیشگی و پاینده گرداند، کدام خدایی است جز خدای یکتا که شما را

بِضُرُكُم أَفَلَا تَسْمَعُونَ ﴿۷۱﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ

بضياء	أفلا تسمعون	قل	أرءيتم	إن	جعل الله	عليكم	النهار
روشنای	آیا پس شما نمی شنوید؟	بگو	آیا نگرسته اید	اگر	بگرداند خداوند	بر شما	روز

روشنایی بیاورد؟ پس آیا نمی شنوید [تا دریا بید و بند گیرید؟] (۷۱) بگو: آیا نگرسته اید که اگر خداوند روز را بر شما

سَرَمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِ اللَّهِ يَأْتِيَكُمْ لَيْلٌ

سرمدا	إلى	يوم القيامة	من	إله	غير الله	يأتیکم	ليل
جاودان	تا	روز قیامت	کیست	معبودی	جز خداوند	بیاورد برای شما	شب را

تا روز رستاخیز پاینده کند، کدام خدایی است جز خدای یکتا که شب را برای شما آورد

تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿۷۲﴾ وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ الْآيِلَ

تسكنون	فيه	أفلا تبصرون	و	من رحمته	جعل لكم	اليل
شما آرام گیرید	در آن	آیا پس شما نمی بینید؟	و	از رحمت خویش	گردانید برای شما	شب

تا در آن بپارامید؟ پس آیا نمی بینید؟ (۷۲) و از بخشایش اوست که شب

وَالنَّهَارَ لَتَشْكُرُوا فِيهِ وَلَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ ۚ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۷۱﴾

و النهار	لتشكروا	فيه	ولتبتغوا	من فضله	و لعلكم	تشكرون
و روز	تا شما آرام گيريد	در آن	و تا كه شما بجوئيد	از فضل (روزي) او	و تا باشد	شما شكرگزارى كنيد

و روز را برای شما قرار داد تا در آن [شب] آرام گيريد و [در روز] از فضل او بجوئيد، و باشد كه سپاسگزاريد (۷۱)

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَاءِيَ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿۷۲﴾

و يوم	يناديهم	فيقول	أين	شركاى	الذين	كنتم تزعمون
و روزى كه	ايشان را آواز مى دهد	پس او مى گويد	كجاست	شريكان من	آنانى كه	شما گمان مى كرديد

و روزى كه [خداوند] آنان را بخواند، پس گويد: كجاست شريكاني كه براى من مى پنداشتيد؟ (۷۲)

وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ۖ فَفَلَّنَا هَآؤُلَآءِ بَرَهَنَكُمْ

و نزعنا	من	كل أمة	شهيذا	فقلنا	هاتوا	برهنتكم
و ما بيرون مى كنيم	از	هر امت	گواهى	پس مى گوييم	شما بياوريد (عرضه كنيد)	دليل خود

و از هر امتى گواهى بيرون آريم و گوييم: حجت خود را [بر شركتان] بياريد،

فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۷۳﴾

فعلموا	أن	الحق	لله	و ضل	عنهم	ما كانوا يفترون
پس آنان مى دانند	كه	حق	برای خداوند	و ناپديد گشت	از آنان	آنچه آنان بدروغ مى ساختند

پس بدانند كه حق خداى راست و آنچه بر مى بافتند [آنانى را كه در دنيا با او انباز قرار مى دادند] از آنان گم شود (۷۳)

إِن قَدَرُونَ كَذِبًا ۖ إِنَّ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ فَتًى عَلَىٰ رَبِّهِمْ ۖ وَآيَاتُهُ

إن	قارون	كان	من	قوم موسى	فتى	عليهم	و آياته
همانا	قارون	بود	از	قوم موسى	پس او سرگشى نمود	بر آنان	و ما به او داديم

همانا قارون از قوم موسى بود و بر آنها سرگشى كرد، و او را

مِنَ الْكُفْرِ ۖ مَا يَنْفَعُهُمْ سُوءُ الْفَعْلِ ۖ أُولَٰئِكَ الْقَوْمُ ۖ إِذْ قَالَ لَهُ

من الكفر	ما إن	مفاته	لتنوه	بالعصبة	أولى القوة	إذ قال	له
از گنجينه ما	آن اندازه كه	كليدهاى آن	همانا سنگينى مى كرد	بر يك گروه	نيرومند	آنگاه كه گفت	براى او

از گنجها چندان بديد كه كليدهاى آن بر گروه نيرومند هم گرانبار بود؛ آنگاه كه

قَوْمُهُ لَا تَفْرَحُ ۖ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿۷۴﴾ وَابْتَغَ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ

قومه	لا تفرح	إن الله	لا يحب	الفرحين	و ابتغ	فيما	ما اتاك الله
قومش	شاد مشو	همانا خداوند	دوست ندارد	شادشوندگان	و بجو	در آنچه	خداوند به تو داده

قومش بدو گفتند: شادمانى ممكن كه خداوند شادى كنندگان را دوست ندارد (۷۴) و در آنچه خدا براى تو داده است

الْدَّارِ الْآخِرَةِ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ

الدار الآخرة	ولا تنس	نصیبک	من	الدنيا	و احسن	كما	أحسن الله
سرای آخرت	و تو فراموش مکن	بهرهات	از	دنیا	و نیکی کن	چنانکه	خداوند نیکی نمود

سرای واپسین را بجوی و بهره خورش را از دنیا فراموش مکن و نیکی کن چنانکه خدا

إِلَيْكَ وَلَا تَتَّبِعِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُسْفِدِينَ ﴿٧٧﴾ قَالَ

إليك	ولا تتبع	الفساد	في الأرض	إن الله	لا يحب المفسدين	قال
بسوی تو (همراه تو)	و مجو	فساد	در زمین	همانا خداوند	فسادکنندگان را دوست ندارد	گفت

به تو نیکی کرده، و در زمین فساد مجوی که خدا فسادگران را دوست ندارد (۷۷) گفت:

إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ هَدَا هَٰلِكَ

إنما	أوتيته	على علم	عندي	أو	لم يعلم	أن الله	قد أهلك
همانا	بمن آن داده شده	بر علمی (هنری)	زرد من	آیا	او ندانست	همانا خداوند	البته هلاک نمود

همانا آنچه به من داده شده بنا بر دانشی است که نزد من است. آیا ندانست که خدا

مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مِن هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً

من قبله	من	القرون	من	هو أشد	منه	قوة
پیش از او	از (چه اندازه)	گروهها، نسلهها	آنکه	او سختتر	از او	نیرو

پیش از او نسلهایی را ناپود کرد که نیروی شان از او فروتر

وَأَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ ﴿٧٨﴾ فَخَرَجَ عَلَىٰ

و أكثر	جمعا	ولا يستل	عن ذنوبهم	المجرمون	فخرج	على
و بیشتر	گردآوری	و سؤال کرده نمی شود	از گناهان شان	مجرمان (گناهکاران)	پس او برآمد	بر

و مال اندوزتر بودند؟ و بزهکاران را از گناهانشان نپرسند (۷۸) پس بر

قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ

قومه	في	زينته	قال	الذين	يريدون	الحياة الدنيا	يليت
قوم خویش	در (همراه)	آرایش خود	گفت	آنانی که	می خواستند	زندگی دنیا	ای کاش

قوم خود در آرایش خویش بیرون آمد؛ کسانی که خواستار زندگی دنیا بودند گفتند: ای کاش

لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿۸۶﴾

لنا	مثل	ما	اوتی	قارون	اینه	لذو حظ	عظیم
برای ما	مانند	آنچه	داده شده	قارون	همانا او	دارای بهره	بزرگ

مانند آنچه به قارون داده شده ما را می‌بود، که همانا او دارای بهره‌ای بزرگ است (۸۶)

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَن آمَنَ

و قال	الذين	اوتوا العلم	و يلکم	ثواب الله	خير	لمن	امان
و گفت	آنانی که	داده شدند علم	وای بر شما	ثواب خداوند	بهرتر	برای آنکه	ایمان آورد

و کسانی که به آنان دانش داده شده گفتند: وای بر شما، پاداش خدا برای کسی که ایمان آورده

وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلْقِيهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ ﴿۸۷﴾ فَخَسَفْنَا

و	عمل	صلحا	ولا یلقیها	إلا	الصابرون	فخسفنا
و	نمود	کار شایسته	و آن نصیب کسی نمی‌شود	مگر	شکیبایان	پس ما فرو بردیم

و کار نیک کرده بهتر است، و جز شکیبایان آن را نیابند (۸۷) پس

بِهِ وَبَدَّاهُ الْأَرْضَ فَلَمَّا كَانَ لَمْ يَنْصُرُوهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ

به	و بداره	الأرض	فما كان	له	من فئة	ينصرونه	من دون الله
او	و خانه‌اش را	زمین	پس نبود	برای او	کدام گروهی	که او را مدد کنند	جز خداوند

او و خانه‌اش را به زمین فرو بردیم، و هیچ گروهی نبود که او را در برابر خدا یاری کنند

وَمَا كَانُوا مِنَ الْمُنتَصِرِينَ ﴿۸۸﴾ وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ

و ما كان	من	المنتصرين	و أصبح	الذين	تمنوا	مكانه	بالأمس
و نبود او	از	انتقام گیرندگان	و صبح نمود	آنانی که	آرزو می‌کردند	مقام او را	دیروز

و [خود نیز] از انتقام گیرندگان نبود (۸۸) و آنان که دیروز جایگاه او را آرزو می‌کردند در حالی صبح کردند که

يَقُولُونَ وَيَكَاكَ اللَّهُ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ

يقولون	و یکان	الله	يسطر	الرزق	لمن يشاء	من	عباده
می‌گفتند	وای! مثل اینکه	خداوند	فراخ می‌سازد	روزی	برای آنکه بخواهد	از	بندگان

می‌گفتند: وای! گویی خداست که روزی را برای هر که از بندگان خود بخواهد فراخ می‌کند

وَيَقْدِرُ لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيَكُنْهُ

و یقدر	لولا	آن	من الله	علینا	لخسف بنا	و یکنه
و تنگ می کند	اگر نبود	اینکه	احسان نمود خداوند	بر ما	همانا ما را فرو می برد در زمین	وای گویی

و تنگ می گرداند؛ اگر نه این بود که خدا بر ما مَنّت نهاد هر آینه ما را نیز به زمین فرو می برد؛ وای گویی

لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ ﴿۸۱﴾ تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ

لا یفلح	الکافرون	تلك	الدار الآخرة	نجعلها	للذين
رستگار نمی شود	کافران	این	سرای آخرت	ما می گردانیم آن را	برای آنانی که

کافران رستگار نمی شوند (۸۱) این سرای واپسین را برای کسانی ساختهایم که

لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۸۲﴾ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ

لا یریدون	علوا	فی الأرض	ولا فسادا	والعاقبة	للمتقين	من جاء	بالحسنة
آنان نمی خواهند	برتری جویی	در زمین	و نه فسادی	و فرجام (نیک)	برای پرهیزگاران	آنکه آورد	نیکي را

در زمین برتری و تباهی نخواهند؛ و سرانجام [نیک] از آن پرهیزگاران است (۸۲) هر که نیکي آرد

فَلَهُ حَيْرَتُهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ

فله	حیر منها	و من	جاء	بالسيئة	فلا يجزى	الذين	عملوا السيئات
پس برای او	بهرتر از آن	و آنکه	آورد	بدی را	پس کیفر داده نمی شود	آنانی که	آنان کارهای بد کردند

او را بهتر از آن باشد، و هر که کاری بد آرد آنان که کارهای بد کردند

إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۸۳﴾ إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ

إلا	ما	كانوا يعملون	إن	الذي	فرض	عليك	القرآن
مگر	آنچه	آنان می کردند	همانا	آنکه	لازم ساخت	بر تو	قرآن

جز آنچه می کردند کیفر نبینند (۸۳) بی گمان همان [خدای] که [تبلیغ و عمل به] قرآن را بر تو واجب کرد

لَرَأَيْكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُلُوبِي أَفْعَلَمَ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ

لراک	إلى معاد	قل	ربی	أعلم	من	جاء	بالهدى
همانا بازگرداننده تو است	به بازگشتگاهی	بگو	پروردگارم	داناتر	کسی	آورد	هدایت را

تو را به برگشتگاه [قیامت] باز می گرداند. بگو: پروردگار من آن را که رهنمونی [به راه راست] آورده

وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۸۵﴾ وَمَا كُنْتَ تَرْجُو أَنْ يُلْقَى إِلَيْكَ

و من هو	فی	ضلال مبین	و ما کنت	ترجوا	آن یلقی	ایک
و کسی که او	در	گمراهی آشکار	و تو نبودی	امید می داشتی	که فرود آورده شود	بسوی تو

و آن را که در گمراهی آشکار است، بهتر می شناسد (۸۵) و تو امید نداشتی که

أَلَمْ يَكْتِ بْ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا

الکذب	إلا	رحمة	من	ربک	فلا تكونن	ظهیرا
کتاب	مگر	رحمتی	از	سوی پروردگارت	پس تو مباش	مددکار

این کتاب [آسمانی] به سوی تو فرستاده شود جز آنکه بخشایشی است از پروردگارت؛ پس هرگز پشتیبان

لِلْكَافِرِينَ ﴿۸۶﴾ وَلَا يَصُدُّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ

للكفرین	و لا یصدنک	عن	مایت الله	بعد	إذ
برای کافران	و ترا باز ندارد	از	آیات خداوند	پس از	آنکه

کافران مباش (۸۶) و [کافران] نباید تو را از آیات خدا پس از آنکه

أُنزِلَتْ إِلَيْكَ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۸۷﴾

أُنزلت	إلیک	وادع	إلی ربک	و لا تكونن	من	المشركین
فرود آورده شد	بسوی تو	و بخوان	بسوی پروردگارت	و تو مباش	از	مشرکان

به سویت فرو فرستاده شده باز دارند، و [مردم را] به پروردگار خویش بخوان و از مشرکان مباش (۸۷)

وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ

و لا تدع	مع الله	إلهًا	آخر	لا	إله	إلا هو	كل شيء
و تو مخوان	همراه خداوند	معبودی	دیگر	نیست	معبودی	جز او	هر چیز

و با خدای یکتا خدایی دیگر مخوان، جز او خدایی نیست، هر چیزی

هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۸۸﴾

هالک	إلا	وجهه	له	الحکم	و	إلیه	ترجعون
نابود شوند	مگر	روی (ذات) او	برای اوست	فرمانروایی	و	بسوی او	بازگردانیده می شوید

جز ذات او نیست شدنی است، فرمان او راست و به سوی او باز گردانیده می شوید (۸۸)

۲۹. سورة عنكبوت (مکی بوده، ۶۹ آیه و ۷ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

الْأَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا أَمْكَ

آلم	أحسب	الناس	أن يتركوا	أن	يقولوا	أما
الفد لام میم	آیا گمان می کنند	مردم	که آنان گذاشته شوند	که	آنان بگویند	ما ایمان آوردیم

الف. لام. میم (۱) آیا مردم پنداشته اند که همین که [به زبان] گویند ایمان آوردیم رها می شوند

وَهُمْ لَا يُفْقِنُونَ ۝ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ

وهم	لا يفقنون	و	لقد فتنا	الذين	من قبلهم	فليعلمن
و آنان	آنان آزمون نشوند	و	همانا ما آزمودیم	آنانی که	پیش از ایشان	پس البته معلوم نماید

و مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟ (۱) و هر آینه کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم، تا

اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَيَعْلَمَنَّ الْكَذِبِينَ ۝ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ

الله	الذين	صدقوا	و	ليعلمن	الكذابين	أم حسب	الذين	يعملون
خداوند	آنانی که	راست گفتند	و	تا معلوم نماید	دروغگویان	آیا گمان می کند	آنانی که	می نمایند

خداوند همانا کسانی را که راست گفتند معلوم کند و دروغگویان را نیز معلوم کند (۲) آیا کسانی که

السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ۝ مَنْ كَانَ يَرْجُوا

السيئات	أن	يسبقونا	ساء	ما يحكمون	من	كان يرجوا
کارهای زشت	که	از ما بگریزند	بد است	آنچه آنان حکم می نمایند	آنکه	او امید می دارد

بدیها می کنند گمان کرده اند که بر ما پیشی می گیرند؟ [از کیفر ما می گریزند؟] بد است آن داوری که می کنند (۳) هر که

لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنْ أَجَلَ اللَّهُ لَكَ رَبُّهُهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝

لقاء الله	فإن	أجل الله	لأن	وهو	السميع	العليم
دیدار خداوند	پس همانا	وعدۀ خداوند	هر آینه آمدنی	و او	شنوا	دانا

دیدار خدای را امید دارد پس [بدانند که] وعدۀ خدا آمدنی است، و اوست شنوای دانا (۴)

وَمَنْ جَاهِدْ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ

و من	جاهد	فإنما	يجاهد	لنفسه	إن	الله
و آنکه	کوشش نمود	پس تنها	او کوشش می نماید	برای شخص خویش	همانا	خداوند

و هر که جهاد کند جز این نیست که برای خود جهاد می کند، زیرا همانا خداوند

لَعَنَ عَنِ الْمَلِئِينَ ① وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ

لغنی	عن	الغلمین	و الذین	آمنوا	و عملوا الصلحت	لنکفرن
همانا بی نیاز	از	جهانیان	و آنانی که	ایمان آوردند	و کارهای شایسته کردند	همانا بزدایم

از جهانیان بی نیاز است (۵) و آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند هر آینه

عَنهُمْ سَخِرَ بَنَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ②

عنهم	سختانهم	و لنجزینهم	أحسن	الذی	کانوا یعملون
از ایشان	گناهان شان	و همانا البته پاداش می دهیم آنان را	بهترین	آنچه که	آنان می کردند

بدیهایشان را از آنان بزدایم و ایشان را [بر پایه] نیکوترین آنچه می کردند پاداش دهیم (۶)

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَسَنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي

و وصینا	الإنسان	بوالديه	حسنا	و إن	جاهداک	لنشرک بى
و ماسفارش کردیم	انسان	به پدر و مادرش	رفتار نیک	و اگر	بر تو سخت گیرند	تا برای من شریک قرار دهی

و آدمی را سفارش کردیم که به پدر و مادر خویش نیکویی کند؛ و اگر بر تو سخت گیرند و بکوشند تا

مَا لِيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَىٰ مَرَّجِعِكُمْ فَأَنْتُمْ كَر

ما لیس	لک	به علم	فلا تطعهما	إلى مرجعکم	فأنتم کرم
آنچه نیست	برای تو	بدان دانایی	پس حرف شان را مپذیر	پسوی من بازگشت شماست	پس من خبر می دهیم شما را

آنچه را که بدان دانشی نداری یا من اتباعگیری پس فرمان ایشان میر؛ بازگشت همه شما به من است، پس شما را

بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ③ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ

بما	کنتم تعملون	و الذین	آمنوا	و عملوا	الصلحت	لندخلنهم
به آنچه	شما می کردید	و آنانی که	آنان ایمان آوردند	و آنان انجام دادند	کارهای شایسته	همانا البته آنان را داخل می نمایم

بدانچه می کردید آگاه می کنم (۸) و آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند هر آینه ایشان را

فِي الصَّلَاحِينَ ④ وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ

فی الصلحین	و من	الناس	من یقول	آمننا	بالله	فإذا	أوذی
در زمره بندگان نیک	و برخی از	مردم	کسی است که می گوید	ما ایمان آوردیم	به خداوند	پس چون	آزار داده شود

در میان شایستگان در آریم (۹) و از مردمان کسانی اند که گویند: به خدا ایمان آوردیم، و چون

فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةً لِلنَّاسِ كَذَّابٌ إِلَهُ وَإِنَّ جَاءَ

فی الله	جعل	فتنة الناس	کذاب	الله	و لئن	جاء
در راه خداوند	می گرداند	آزار مردم	همچون عذاب	خداوند	و اگر	بیاید

در [راه] خدا آزار کشند، آزمایش مردم را مانند عذاب خدا قرار می دهند. و چون [شما را]

نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ

نصر	من ربک	لیقولن	إنا كنا	معمک	أو لیس	الله
مددی	ازسوی پروردگارت	همانا او البته میگوید	همانا ما بودیم	همراه شما	آیا نیست	خداوند

یاری ای از جانب پروردگارت بیاید گویند: ما با شما بودیم! آیا خدا

بِأَعْلَمُ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ ﴿۱۰﴾ وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ

بأعلم	بما	فی صدور	الغلمین	و لیعلمن	الله	الذین
داناتر	به آنچه	در سینه ها (دلها)	جهانیان	و همانا معلوم می نماید	خداوند	آنانی که

بدانچه در سینه های مردم جهان است داناتر نیست؟ (۱۰) و هر آینه خدا کسانی را که

ءَامَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ ﴿۱۱﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا

ءامنوا	و لیعلمن	المنفقین	و قال	الذین کفروا	للذین ءامنوا
ایمان آوردند	و همانا معلوم می نماید	منافقان	و گفت	آنانی که کافر شدند	برای آنانی که ایمان آوردند

ایمان آوردند معلوم می دارد و منافقان را [نیز] معلوم خواهد داشت (۱۱) و کسانی که کافر شدند به آنان که ایمان آورده اند گویند:

أَنَحُمُو سَيْلَنَا وَلَنَحْمِلَ خَطِيئَتَكُمْ وَمَا هُمْ بِحَمِلِينَ ﴿۱۲﴾

اتبعوا	سبیلتنا	و لنحمل	خطیئکم	و ما هم	بحملین	من	خطیئهم
شما پیروی کنید	راه ما	و باید برداریم	گناهان شما	حال آنکه آنان نیستند	بردارندگان	از	گناهان شان

راه ما را پیروی کنید و [در این صورت اگر غذایی متوجه شما شد] ما باید که [بار] گناهان شما را بر می داریم، و حال آنکه بردارنده

مِنْ شَيْءٍ إِلَهُهُمْ لَكِيدُونَ ﴿۱۳﴾ وَلَيَعْلَمَنَّ أَقْقَاهُمْ أَتَقَالَهُمْ وَاتَّقَالَهُمْ

من شیء	إنهم	لکذوبن	و لیحملن	أققالهم	و اتقالا	مع
چیزی	همانا آنان	الیه دروغگویان	و آنان بایست ناگزیر بر دارند	بارهای گران شان	و بارهای گران	همراه

چیزی از گناهان آنان نیستند، بی گمان آنان دروغگو یانند (۱۳) البته بارهای گران خود و بارهایی را همراه

أَقْقَاهُمْ وَلَيَسْلُنَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْقَهُونَ ﴿۱۴﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا

أققالهم	و لیسلن	یوم القیمه	عما	کانوا یفقهون	و	لقد أرسلنا
بارهای گران شان	و همانا از آنان پرسیده می شود	روز قیامت	از آنچه	آنان بدروغ بهتان می بستند	و	همانا ما فرستادیم

بارهای خویش بر می دارند، و بی گمان روز رستاخیز از آنچه به دروغ می یافتند بازخواست خواهند شد (۱۴) و همانا

نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ مِائَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا

نوحا	إلى قومه	فلث	فیهم	ألف سنة	إلا	خمسين	عاما
نوح	بسوی قومش	پس درنگ کرد	در ایشان	هزار سال	جز	پنجاه	سال

نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس هزار سال، مگر پنجاه سال، در میان آنان [به پیامبری] درنگ کرد،

فَاَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ ﴿۱۵﴾ فَانْجَيْنَاهُ وَاَصْحَابَ السَّفِينَةِ

فأخذهم	الطوفان	و هم	ظلمون	فأنجیناه	و	أصحاب السفينة
پس گرفت آنان را	طوفان	و آنان	ستمکاران	پس ما او را نجات دادیم	و	کشتی سواران

پس عذاب طوفان آنها را فرا گرفت در حالی که ستمکار بودند (۱۵) پس او و یاران کشتی را رهانیدیم

وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ ﴿۱۶﴾ وَارْزُقْنَاهُ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا

و جعلناها	آية	للعالمين	و ارزقهم	إذ قال	لقومه	اعبدوا
و گردانیدیم آن را	نشانه‌ای	برای جهانیان	و ابراهیم	آنگاه که گفت	برای قوم خویش	شما پرستید

و آن را برای جهانیان عبرتی گردانیدیم (۱۶) و ابراهیم را [فرستادیم] آنگاه که به قوم خود گفت:

اللَّهُ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۷﴾ إِنَّمَا

الله	و اتقوه	ذلکم	خیر لکم	إن كنتم تعلمون	إنما
خداوند	و از او بترسید	این	برای شما بهتر	اگر شما بدانید	جز این نیست

خدای یکتا را پرستید و از او پروا کنید، این برای شما بهتر است اگر بدانید (۱۷) جز این نیست که

تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَوْثِنَا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ

تعبدون	من دون الله	أوثنا	و تخلقون	إفكا	إن الذين
شما می‌پرستید	جز خداوند	بت‌ها	و شما می‌سازید	دروغ	همانا

به جای خدای یکتا بتانی را می‌پرستید و دروغی می‌سازید، آنان که

تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ

تعبدون	من دون الله	لا يملكون	لكم	رزقا	فابتغوا	عند الله
شما می‌پرستید	سوی خداوند	آنان مالک نیستند	برای شما	روزی‌ای	پس شما بطلبید	نزد خداوند

به جای خدای یکتا می‌پرستید شما را توان روزی دادن ندارند، پس

الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۱۸﴾

الرزق	و اعبدوه	واشكروا	له	إليه	ترجعون
روزی	و شما او را پرستید	و شکر بجای آورید	برای او	بسوی او	برگردانده می‌شوید

روزی را از نزد خداوند بخواهید و او را پرستید و او را سپاس گزارید، که به سوی او باز گردانده می‌شوید (۱۸)

وَإِنْ تَكْذِبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِّن قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى

و إن	تكذبوا	فقد كذب	أمم	من قبلكم	و ما	على
و اگر	دروغ بندارید	پس همانا دروغگو نداشتند	امت‌هایی	پیش از شما	و نیست	بر

و اگر [شما مکیان رسالت پیامبر را] دروغ می‌انگارید همانا امت‌های پیش از شما نیز [پیامبران را] تکذیب کردند، و بر

الرَّسُولُ إِلَّا الْبَلَّغُ الْمُبِينُ ﴿۱۸﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ

الرسول	إلا	البلغ	المبين	أو	لم يروا	كيف	يبدئ
پیامبر	مگر	رسانیدن	روشن	آیا	آنان ندیدند	چگونه	آغاز می کند

پیامبر جز رسانیدن آشکار پیام نیست (۱۸) آیا ندیده اند که چگونه

اللَّهُ الْخَلَقُ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۱۹﴾

الله	الخلق	ثم يعيده	إن	ذلك	على الله	يسير
خداوند	آفرینش	باز دوباره آن را پدید می آورد	همانا	این	بر خداوند	آسان

خدا آفرینش آفریدگان را آغاز می کند، سپس آن را باز می گرداند؟ همانا این کار بر خدا آسان است.

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ

قل	سيروا	في الأرض	فانظروا	كيف بدأ	الخلق	ثم
بگو	سیر کنید	در زمین	پس شما بنگرید	چگونه آغاز کرد	آفرینش	باز

بگو: در زمین بگردید و بنگرید که چگونه [خدا] آفرینش را آغاز کرد، و سپس

اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲۰﴾

الله	ينشئ	النشأة	الآخرة	إن الله	على	كل شيء	قدیر
خداوند	پدید می آورد	پیدایش	دیگر	همانا خداوند	بر	هر چیزی	توانا

خدا آفرینش واپسین را پدید می کند، برآستی که خدا بر هر چیزی تواناست (۲۰)

يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ ﴿۲۱﴾ وَمَا أَنْتُمْ

يعذب	من يشاء	ويرحم	من يشاء	وإليه	تقليون	و ما أنتم
او کیفر می دهد	آنکه را بخواهد	و رحم می کند	بر آنکه بخواهد	و بسوی او	شما برگردانیده می شوید	و شما نیستید

هر که را خواهد عذاب کند و هر که را خواهد ببخشد و به او بازگردانده می شوید (۲۱) و شما

بِمُعْجِزَاتِنَا فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ

بمعجزاتنا	في الأرض	ولا	في السماء	و ما	لكم	من دون الله	من ولي
عاجزکنندگان	در زمین	و نه	در آسمان	و نیست	برای شما	بجز خداوند	یاری

عاجزکننده [خدا] نیستید. نه در زمین و نه در آسمان، و شما جز او هیچ یار

وَلَا نَصِيرٌ ﴿۲۲﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَٰئِكَ

ولا	نصير	والذين	كفروا	بآيات الله	و لقائه	أولئك
و نه	مددکاری	و آنانی که	انکار نمودند	به نشانه های خداوند	و دیدار او	اینان

و یاری ندارند (۲۲) و کسانی که به آیات خدا و دیدار او کافر شدند، آنان

يَسْأَلُونَ مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۳۱﴾ فَمَا كَانَ جَوَابَ

پرسوا	من رحمتی	و اولئك	لهم	عذاب	اليم	فما كان	جواب
آنان نالید شدند	از رحمت من	و ایشان	برای شان	کیفر	دردناک	پس نبود	پاسخ

از بخشایش من نومیدند و ایشان را عذابی است دردناک (۳۱) پس پاسخ

قَوْمِهِ: اَلَا اَنْ قَالُوا اَقْتُلُوْهُ اَوْ حَرِّقُوْهُ فَاَنْجَيْنَاهُ

قومه	إلا	أن	قالوا	اقتلوه	أو	حرقوه	فأنجیناه
قومش	مگر	اینکه	آنان گفتند	او را بکشید	یا	او را بسوزانید	پس نجات داد او را

قوم او جز این نبود که گفتند: او را بکشید یا بسوزانید. سرانجام

اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۳۲﴾

الله	من النار	إن	فی ذلك	لآیت	لقوم	یؤمنون
خداوند	از آتش	همانا	در این	الیه نشانه‌ها	برای مردمی که	آنان ایمان می‌آورند

خداوند او را از آتش نجات داد. به راستی در آن [سرگذشت] برای مردمی که باور دارند نشانه‌ها و عبرت‌هاست (۳۲)

وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ لِدُونِ اللَّهِ مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ

و	قال	إنما	اتخذتم	من دون الله	أوتانا	مودة	بینکم
و	گفت	همانا	شما گرفتید	سوی خداوند	بت‌ها	دوستی	میان شما

و [ابراهیم] گفت: جز این نیست که شما به جای خدای یکتا برای دوستی بین خود

فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَلَيَعْلَمَنَّ

فی الحیوة الدنیا	ثم	یوم القیمة	یکفر	بعضکم	ببعض	و یلعن
در زندگی دنیا	باز	روز قیامت	بیزاری جوید	برخی از شما	از برخی (دیگر)	و لعنت می‌نماید

در زندگانی دنیا بتان را [به خدایی] گرفته‌اید، سپس در روز رستاخیز برخی از شما برخی را منکر می‌شوند [بیزاری می‌جویند]

بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَمَا وَدَّكُمْ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَّاصِرٍ ﴿۳۳﴾ فَاَمَنْ

بعضکم	بعضا	و ما وددکم	النار	و ما لکم	من نصیرین	فأمن
برخی از شما	برخی (دیگر) را	و جایگاه شما	آتش	و نیست برای شما	هیچ یاری دهنده‌ای	پس ایمان آورد

و برخی از شما برخی دیگر را لعنت می‌کنند، و جایگاهتان آتش است و شما را یاورانی نیست (۳۳) پس

لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي إِنَّهُ

له	لوط	و قال	إني	مهاجر	إلى ربی	إنه
به او	لوط	و او گفت	همانا من	هجرت‌کننده	بسوی پروردگارم	همانا او

لوط به او ایمان آورد. و [ابراهیم] گفت: من به سوی پروردگار خویش هجرت‌کننده‌ام، همانا اوست

هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱۶﴾ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا

هو	العزیز و الحکیم	و وهبنا	له	إسحق	و یعقوب	و جعلنا
او	پیروزمند	فرزانه	و ما بخشیدیم	برای او	اسحاق	و یعقوب

هو پیروزمند فرزانه (۱۶) و او را اسحاق و یعقوب بخشیدیم

فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ ۚ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ

فِي ذُرِّيَّتِهِ	النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ	وَآتَيْنَاهُ	أَجْرَهُ	فِي الدُّنْيَا	وَإِنَّهُ	فِي الْآخِرَةِ
در فرزندان او	پیامبری و کتاب	و ما دادیم به او	پاداش او	در دنیا	و همانا او	در آخرت

و در میان فرزندان او کتاب بنهادیم، و در این جهان پاداش او را بدادیم و همانا او در جهان دیگر

لَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۷﴾ وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَأَتُونَ

لَمِنَ الصَّالِحِينَ	و لوطا	إِذْ	قَالَ	لِقَوْمِهِ	إِنَّكُمْ	لَأَتُونَ
البته از نیکوکاران	و لوط	(یاد کن) آنگاه	او گفت	برای قوم خویش	همانا شما	شما می کنید

از شایستگان است (۱۷) و لوط را [به یاد آر] آنگاه که به قوم خود گفت: هر آینه شما

الْفَاحِشَةَ مِمَّا سَبَقَ لَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿۱۸﴾ أَلَيْسَ

الْفَاحِشَةَ	مِمَّا سَبَقَ لَكُمْ بِهَا	مِنْ أَحَدٍ	مِنَ الْعَالَمِينَ	أَلَيْسَ	أَلَيْسَ	أَلَيْسَ
کاری زشت (لواط)	که از شما پیشی نگرفته	بدان	هیچ یک	از	جهانیان	آیا همانا شما

کاری زشت می کنید که هیچ یک از مردم جهان به آن [کار] بر شما پیشی نگرفته است (۱۸) آیا شما

لَأَتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ ۚ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيَكُمُ الْمُنْكَرَ

لَأَتُونَ	الرِّجَالَ	و تَقْطَعُونَ	السَّبِيلَ	و تَأْتُونَ	فِي نَادِيَكُمُ	الْمُنْكَرَ
می آیدند	مردان	و می برید	راه	و انجام می دهید	در مجالس خویش	کارهای ناشایسته

با مردها در می آیدند و راه [توالد و تناسل] را قطع می کنید [یا قطع طریق می کنید] و در محافل [انس] خود پلیدکاری می کنید؟

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَتَيْنَا بِعَذَابِ اللَّهِ

فَمَا كَانَ	جَوَابَ قَوْمِهِ	إِلَّا	أَنْ	قَالُوا	أَتَيْنَا	بِعَذَابِ اللَّهِ
پس نبود	پاسخ قوم او	مگر	اینکه	آنان گفتند	به ما بیار	عذاب خداوند را

پس جواب قومش جز این نبود که گفتند: عذاب خدای را به ما بیار،

إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿۱۹﴾ قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ

إِنْ كُنْتُمْ	مِنَ الصَّادِقِينَ	قَالَ	رَبِّ	انصُرْنِي	عَلَى	الْقَوْمِ
اگر هستی تو	از	گفت	پروردگارا	مدد فرما مرا	بر	قوم، گروه

اگر از راستگویانی (۱۹) گفت: پروردگارا، مرا بر این مردم

الْمُفْسِدِينَ ﴿۳۰﴾ وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ قَالُوا

المفسدين	و لما	جاءت	رسلنا	إبراهيم	بالبشرى	قالوا
فسادکاران	و چون	آمد	فرستادگان ما (فرشتگان)	ابراهیم	مژده رساننده	آنان گفتند

نهار یاری ده (۳۰) و چون فرستادگان ما ابراهیم را به [اسحاق و یعقوب] مژده آوردند، گفتند:

إِنَّا مَهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّا أَهْلُهَا كَأَنَّا ظَالِمُونَ ﴿۳۱﴾

إنا	مهلكوا	أهل	هذه القرية	إن	أهلها	كانوا ظالمين
همانا ما	هلاک کنندگان	مردم	این شهر	همانا	مردم آن	ستمکاران بودند

ما مردم این شهر را هلاک خواهیم کرد، زیرا که مردم آن ستمکارند.

قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنِ فِيهَا

قال	إن فيها	لوطا	قالوا	نحن	أعلم	بمن فيها
ابراهیم گفت	همانا در آن جا	لوط	آنان گفتند	ما	داناتر	به آنکه در آن

گفت: در آنجا لوط است؛ گفتند: ما به هر کس که در آنجاست داناتریم.

لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا أُمَّرَأَةً كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿۳۲﴾

لننجينه	و أهله	إلا	أمرأته	كانت	من	الغبرين
همانا ما او را البته نجات می دهیم	و خانواده او	مگر	همسر او	او بود	از	بازماندگان

هر آینه او و خاندان او را برهانیم مگر زنش را که از بازماندگان خواهد بود (۳۲)

وَلَمَّا آتَتْ جِئَاتُ رُسُلِنَا لُوطًا مِثَّهُمْ

و لما	أن	جاءت	رسلنا	لوطا	سواء	بهم
و چون	که	آمد	فرستادگان ما	[نزد] لوط	اندوهگین شد	به سبب ایشان

و چون فرستادگان ما (فرشتگان) نزد لوط آمدند، به سبب [آمدن] ایشان اندوهگین شد

وَصَافَ بِهِمْ ذُرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجُواكُم وَأَهْلَكُ

و ضاف	بهم	ذرعا	وقالوا لا تخف	ولا تحزن	إننا منجوك	و أهلك
و تنگ شد	به سبب آنان	در دل، تاب و توان	و گفتند مترس	و اندوهگین مشو	همانا ما نجات دهنده ایم ترا	و خانواده ات

و در کارشان فرو ماند [و تنگدل گردید]، و گفتند: مترس و اندوه مدار که ما تو و خاندان تو را می رهانیم

إِلَّا أُمَّرَأَةً مِّنْ آلِكَ ﴿۳۳﴾ إِنَّا مَنُورُوكَ عَلَىٰ

إلا	أمرأتك	كانت	من	الغبرين	إننا	منزلون	على
مگر	همسرت	او بود	از	بازماندگان	همانا ما	فروزد آورندگان	بر

مگر زنت را که از بازماندگان است (۳۳) ما بر

أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿۲۱﴾ وَلَقَدْ تَرَكْنَا

اهل	هذه القرية	رجزا	من السماء	بما	كانوا يفسقون	و لقد تركنا
مردم	این شهر	عذابی	از آسمان	به سبب آنچه	آنان نافرمانی می نمودند	و همانا ما گذاشتیم

مردم این شهر به سزای آن نافرمانی که می کردند عذابی از آسمان فرو می فرستیم (۲۱) و هر آینه

مِنْهَا آيَةٌ يِّنْهُمْ لَقَوْمٌ يَّقُولُونَ ﴿۲۲﴾ وَإِلَىٰ مَدِينَةِ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا

منها	آية بينة	لقوم	يقتلون	و	إلى مدین	أخاهم	شعیبا
از آن	نشانه ای روشن	برای گروهی	آنان می فهمند	و	بسی مدین	برادرشان	شعب

از آن [شهر] عبرتی هویدا برای گروهی که خرد را کار بندند به جای گذاشتیم (۲۲) و به شهر مدین برادرشان شعب را [فرستادیم]؛

فَقَالَ يَبْقَوْمُ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْأَخِيرَ وَلَا تَعْمُوا

فقال	يَقَوْم	اعبدوا	الله	وارجوا	اليوم الآخر	ولا تعموا
پس گفت	ای قوم من!	شما پرستید	خداوند	و امیدوار باشید	روز آخرت	و فساد مکنید، و مکوشید

گفت: ای قوم من، خدای را پرستید و روز بازپسین را امید بدارید

فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿۲۳﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا

في الأرض	مفسدين	فكذبوه	فأخذتهم	الرجفة	فأصبحوا
در زمین	تبهکاران	پس او را دروغگو انگاشتند	پس گرفت آنان را	زلزله	پس آنان بامداد کردند

و در زمین به تباهاکاری مکوشید (۲۳) پس او را دروغگو انگاشتند و آنان را زلزله بگرفت تا بامداد کردند

فِي دَارِهِمْ جَنِيمِينَ ﴿۲۴﴾ وَعَادًا وَثَمُودًا وَقَدْ قَبَّلَ لَكُمْ مِن مَّسْكِنِهِمْ

في دارهم	جنيمين	و عادا	و ثمودا	وقد	تبين	لكم	من مسكنهم
در خانه خود	به زانو افتادگان	و عاد	و ثمود	و همانا	واضح شد	برای شما	از اقامتگاههای شان

در خانه هایشان بیجان به رو بر زمین افتاده (۲۴) و عاد و ثمود را [نیز] هلاک کردیم؛ و همانا [این] هلاکت [برای شما از جایگاههای ایشان پدیدار است؛

وَرَزَقَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّاهُمْ عَنِ السَّبِيلِ

ورزق	لهم الشيطان	أعمالهم	فصداهم	عن السبيل
و آراست	برای شان	شیطان	پس بازداشت آنان را	از راه

و شیطان کارهایشان را بر ایشان بیاراست تا آنان را از راه [حق] بازداشت و بگردانید،

وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ ﴿۲۵﴾ وَفَرَعُونَ وَفِرْعَوْنُ وَهَمْنُ وَوَهْمُنُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ

و كانوا	مستبصرين	و قارون	و فرعون	و همن	و وهمن	و	لقد جاءهم
و آنان بودند	دارندگان چشم بینا	و قارون	و فرعون	و همان	و وهمان	و	همانا آمد نزدشان

و حال آنکه آنکه بینا بودند (۲۵) و قارون و فرعون و همان را [نیز] هلاک کردیم؛ و هر آینه

مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ ﴿٣٩﴾

موسی	بالبینت	فاستکیروا	فی الأرض	و	ماکانوا	شبقین
موسی	همراه نشانه‌های روشن	پس آنان تکبر ورزیدند	در زمین	و	آنان نبودند	سبقت‌کنندگان

موسی با نشانه‌های روشن نزد آنها آمد، پس در زمین سرکشی کردند و پیشی گیرندگان نبودند (۳۹)

فَكَلاَّ أَخَذْنَا بِذُنُوبِهِمْ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا

فکلا	أخذنا	بذنبه	فمنهم	من	أرسلنا	عليه	حاصبا
پس هر یک	ما گرفتیم	به گناه او	پس برخی از آنان	آنکه	ما فرستادیم	بر او	سنگباران

پس هر یک را به گناهش گرفتیم، از آنان کسی بود که بر او سنگباران فرستادیم

وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَسَفْنَا بِهِ

و منهم	من	أخذته	الصيحة	و منهم	من	حسفنا	به
و برخی از آنان	آنکه	گرفت او را	آواز تند	و برخی از آنان	آنکه	ما فرو بردیم	او را

و از آنها کسی بود که او را بانگ کُشد؛ آسمانی فرو گرفت و از آنان کسی بود که او را

الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ

الأرض	و منهم	من أغرقنا	و	ماكان الله	ليظلمهم	ولكن
زمین	و برخی از آنان	آنکه ما غرق کردیم	و	خدایوند بر آن نبود	که ظلم کند بر آنان	ولیکن (بلکه)

به زمین فرو بردیم و از آنها کسی بود که به آب غرق کردیم و خدایوند بر آن نبود که بر آنان ستم کند ولیکن

كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٤٠﴾ مِثْلَ الَّذِينَ أَخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ

كانوا	أنفسهم	يظلمون	مثل	الذين	أخذوا	من دون الله	أولياء
آنان بودند	بر جان‌های خویش	ستم می‌کردند	مثل (صفت)	آنانی که	گرفتند	بجز خدایوند	دوستان

آنها بر خود ستم میکردند (۴۰) داستان آنانی که جز خدا دوستانی گرفته‌اند

كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ

كمثل	العنكبوت	اتخذت	بيتا	وإن	أوهن	البيوت
مانند مثل	عنکبوت	گرفت، ساخت	خانه‌ای	و همانا	سست‌ترین	خانه‌ها

مانند داستان عنکبوت است که خانه‌ای ساخته است؛ و براس‌تی سست‌ترین خانه‌ها

لَبِيتَ الْعَنْكَبُوتُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾ إِنَّ اللَّهَ يَدْعُو مَاءٍ دُعُونَ

لبيت	العنكبوت	لو كانوا	يعلمون	إن	الله	يدعو	ماء دعون
همانا خانه	عنکبوت	اگر آنان می‌بودند	می‌دانستند	همانا	خدایوند	می‌داند	آنچه آنان می‌خوانند

خانه عنکبوت است، اگر می‌دانستند (۴۱) همانا خدای می‌داند هر آنچه را که

مِنْ دُونِهِ، مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢١﴾ وَذَلِكَ الْأَمْتَلُ

من دونه	من شيء	و هو	العزیز	الحکیم	و تلك	الأمثال
بجز او	از چیزی	و او	پیروزمند	فرزانه	و این	مثل ها

جز او [به خدایی] می خوانند و اوست پیروزمند فرزانه (٢١) و این مَثَلها را

نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ ﴿٢٢﴾ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ

نضربها	للناس	و ما يعقلها	إلا	العلمون	خلق الله	السنوات
ما آن را بیان می کنیم	برای مردم	و نمی فهمد آن را	مگر	دانایان	آفرید خداوند	آسمانها

برای مردم می زنیم و جز دانایان آنها را در نمی یابند (٢٢) خداوند آسمانها

وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٣﴾

والأرض	بالحق	إن	في ذلك	آية	للمؤمنين
و زمین	به حق	همانا	در این	الیه نشانه	برای مؤمنان

و زمین را به راستی آفرید، هر آینه در این [آفرینش] برای مومنان نشانه و عبرتی است (٢٣)

أَتْلُ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ

أتل	ما أوحى	إليك	من الكتاب	وأقم	الصلاة	إن	الصلوة
تو بخوان	آنچه وحی کرده می شود	بسوی تو	از کتاب	و بر پا دار	نماز	همانا	نماز

آنچه را از این کتاب به تو وحی شده است بخوان و نماز را بر پا دار، که نماز

تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ ﴿٢٤﴾

تنهى	عن الفحشاء	و المنكر	و لذكر الله	أكبر	و الله	يعلم	ما تصنعون
بازمی دارد	از کارهای بد	و سخن زشت	و همانا یاد خداوند	بزرگتر	و خداوند	می داند	آنچه شما می کنید

از زشتکاری و ناشایست [در گفتار و اعمال] باز می دارد، و هر آینه یاد خدا بزرگتر است. و خدا آنچه می کنید می داند (٢٤)

جزء بیست و یکم

وَلَا تَجِدُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا يَأْتِيَنِ أَحْسَنُ إِلَا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ

و لا تجدوا	أهل الكتاب	إلا	بالتي	هي أحسن	إلا	الذين ظلموا	مهم
و شما مجاهده مکنید	اهل کتاب	مگر	با شیوه که	آن بهتر	مگر	آنانی که ستم کردند	از آنان

و با اهل کتاب جز به شیوه ای که نیکوتر است مجاهده مکنید مگر با کسانی از آنان که ستم کردند

وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزِلَ

و	قولوا	آمانا	بالذي	أنزل	إلينا	و أنزل
و	شما بگوئید	ما ایمان آوردم	به آنچه	فرو فرستاده شد	بسوی ما	و فرود آورده شد

و بگوئید: به آنچه به ما فرو فرستاده شده و آنچه

إِلَيْكُمْ وَاللَّهُمَّا وَلَهُمَّ جِدْوَعْنَهُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۲۹﴾

إلایکم	و الہما	و الہکم	واحد	و نحن	لہ	مسلمون
بسی شما	و معبود ما	و معبود شما	یک	و ما	برای او	فرمانبرداران

به شما فرو فرستاده شده ایمان داریم، و خدای ما و خدای شما یکی است و ما او را فرمانبرداریم (۳۶)

وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ

و کذلک	انزلنا	إلایک	الکتاب	فالذین	ماآتينهم	الکتاب
و همچنین	ما نازل کردیم	بسی تو	کتاب	پس آنانی که	ما به آنان دادیم	کتاب

و بدین گونه، [که بر پیامبران پیشین کتاب فرو فرستادیم] این کتاب را به تو فرو فرستادیم، پس کسانی که به آنان کتاب داده ایم

يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا

يؤمنون	به	و من هؤلاء	من يؤمن	به	و ما يجحد	بآياتنا
ایمان می آورند	به آن	و از اینان (مردم مکه)	برخی ایمان می آورد	به آن	و انکار نمی کند	به آیات ما

به آن ایمان می آورند، و از اینان کسی هست که بدان می گزود،

إِلَّا الْكَافِرُونَ ﴿۳۰﴾ وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ

إلا الکفرون	و ما کنت تتلوا	من قبله	من کتب	و لا تخطه
مگر کافران	و تو نمی خواندی	پیش ازان	کتابی	و نه آن را می نوشتی

و جز کافران آیات ما را انکار نمی کنند (۳۷) و تو پیش از آن [قرآن] هیچ نوشته ای نمی خواندی و نه آن را

بِسْمِ اللَّهِ إِذَا لَزَّتْ أَتَابَ الْمَبْطُورُ ﴿۳۱﴾ بَلْ هُوَ آيَاتٌ يَنْتَ فِي صُدُورِ

بیسمیک	إذا	لا تآتاب	المبطلون	بل هو	آیات ینت	فی صدور
با دست راست خود	در آن صورت	همانا شک می نمود	حق ناشناسان	بلکه آن	آیاتی روشن	در سینه ها

به دست خود می نوشتی، که [اگر خواندن و نوشتن می دانستی] آنگاه باطل اندیشان به شک می افتادند (۳۸) بلکه آن آیاتی است روشن در سینه های

الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ ﴿۳۲﴾ وَقَالُوا

الذین	أوتوا العلم	و ما يجحد	بآياتنا	إلا	الظالمون	و قالوا
آنانی که	داده شدند علم	و منکر نمی شود	به آیات ما	مگر	ستمکاران	و آنان گفتند

کسانی که به آنان دانش داده اند، و آیات ما را جز ستمکاران انکار نمی کنند (۳۹) و گفتند:

لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ

لولا أنزل	عليه	آيات	من ربه	قل	إنما الآيات	عند الله
چرا نازل کرده نشد	بر او	نشانه ها (معجزات)	ازسوی پروردگارش	بگو	همانا نشانه ها	نزد خداوند

چرا از پروردگارش نشانه هایی [معجزاتی] بر او فرستاده نشده؟ بگو: همانا نشانه ها نزد خداست؛

وَاِنَّمَا اَنَّا نَذِيرُ مُبْتَلٰٓئًا ۝۵۰ اُولٰٓئِكَ نَجْهِنُهُمْ اَنَّا اَنْزَلْنَا عَلَیْكَ الْكِتٰبَ

و اینما انا	نذیر	مبین	اولم یکهنم	اَنَا اَنْزَلْنَا	علیک	الکتاب
و همانا (تھا) من	بیم دهنده	آشکار	آیا برای شان پسندہ نیست	کہ ما نازل کردیم	بر تو	کتاب

و جز این نیست کہ من بیم دهنده آشکارم (۵۰) آیا آنان را پسندہ نیست کہ این کتاب را

بُنٰی عَلَیْهِمْ اِنْ فِیْ ذٰلِكَ لَرْحَمَةٌ وَّ ذٰکُرًا لِّقَوْمٍ

یتلٰی	علیہم	اِنْ	فِیْ ذٰلِكَ	لَرْحَمَةٌ	و ذکرٰی	لقوم
خوانده می شود	بر ایشان	همانا	در این	البتہ رحمت	و اندرز	برای گروهی کہ

کہ بر آنها خوانده می شود بر تو فرو فرستاده ایم؟ هر آینه در این [کتاب] بخشایشی و پندی برای مردمی است کہ

يُؤْمِنُونَ ۝۵۱ قُلْ كَفَىٰ بِاللّٰهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ

يؤمنون	قل	کفی	باللہ	بینی	و بینکم	شہیدا
ایمان می آورند	بگو	پسندہ است	خداوند	میان من	و میان شما	گواه

ایمان می آورند (۵۱) بگو: خداوند میان من و شما گواهی پسندہ است،

مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ ۝۵۲ وَالَّذِیْنَ ءَامَنُوا بِالْبَاطِلِ وَ كَفَرُوا بِاللّٰهِ

ما فی السموات	و الأرض	و الذین	ءامنوا	بالباطل	و کفروا	باللہ
آنچه در آسمانها	و زمین	و آنانی کہ	ایمان آوردند	به باطل	و کافر شدند	به خداوند

آنچه را در آسمانها و زمین است می داند، و کسانی کہ به باطل گرویدند و به خدا کافر شدند،

اَوَّلَئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ ۝۵۳ وَ لَسْتَ عٰجِلٌ بِالْعَذَابِ ۝۵۴ وَلَوْ لَا اَجَلٌ مُّسَمًّى

اُولَئِكَ	هم الخسرون	و يستعجلونک	بالعذاب	ولولا	اَجَلٌ	مسمی
اینان	ایشان زیانکاران	و آنان از تو به شتاب می طلبند	عذاب را	و اگر نبود	میعادی	مبین

آنانند زیانکاران (۵۳) و به شتاب از تو عذاب می خواهند، و اگر سر آمدی معین نبود

لَجَآءُ عَذَابٍ وَّلَیْلَتُهُمْ نَارٌ وَّهُمْ لَا یَسْمَعُونَ ۝۵۵ یَسْتَعْجِلُونَكَ

لجاءهم	العذاب	و لیالتیہم	بنار	و هم	لا یسمعون	یستعجلونک
همانما آمد بر آنان	عذاب	و همانا بر آنان می آید	ناگهان	و آنان	خبر نمی شوند	آنان از تو به شتاب می طلبند

بی گمان عذاب بدیشان می رسید، هر آینه ناگهان بدیشان آید در حالی کہ نفهمند و بی خبر باشند (۵۴) و از تو به شتاب

بِالْعَذَابِ وَّلَیْلَتُهُمْ لَمُحِيطَةٌ بِالْکٰفِرِیْنَ ۝۵۶ یَوْمَ یَغْشٰهُمْ الْعَذَابُ

بالعذاب	و اِنْ	جهنم	لمحیطة	بالکفرین	یوم	یغشهم
عذاب را	و همانا	دوزخ	البتہ فراگیرنده	کافران را	روزی کہ	می پوشد آنان را

عذاب می خواهند، و حال آنکہ همانا دوزخ بر کافران احاطہ دارد (۵۶) روزی کہ عذاب

مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۵۵﴾

من فوقهم	و	من تحت	أرجلهم	و يقول	ذوقوا	ما	كنتم تعملون
از بالای شان	و	از زیر	پایهایشان	و او می گوید	بچشید	آنچه	شما می کردید

از بالای سر و از زیر پایشان فرو گیردشان؛ و [خدا] فرماید: اینک بچشید [کیفر] آنچه [در دنیا] می کردید (۵۵)

يَعْبَادِي الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنِّي رَاضٍ وَسِعَةٌ فَإِنِّي فَاعْبُدُونِ ﴿۵۶﴾

یعبادی	الذین ءامنوا	إن	أرضى	واسعة	فإیای	فاعبدون
ای بندگام	آنان که ایمان آوردند	همانا	زمین من	فراخ	پس تنها مرا	شما بپرستید

ای بندگان من که ایمان آورده اید، زمین من فراخ است، پس تنها مرا بپرستید (۵۶)

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ﴿۵۷﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا

كل نفس	ذائقة	الموت	ثم إلینا	ترجعون	و	الذین ءامنوا
هر شخص	چشنده	مرگ	پس بسوی ما	شما برگردانده می شوید	و	آنانی که ایمان آوردند

هر کسی چشنده مرگ است، سپس به سوی ما بازگردانده می شوید (۵۷) و کسانی که ایمان آوردند

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا يُجْرَى

و عملوا	الصلّات	لنؤیئنهم	من	الجنة	غرفا	تجرى
و کردند	کارهای شایسته	همانا ما آنان را جای می دهیم	از	بهشت	بالاخانه ها	روان است

و کارهای شایسته کردند هر آینه ایشان را در غرفه هایی از بهشت جای می دهیم که

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَجْرُ الْعَمِلِينَ ﴿۵۸﴾ وَالَّذِينَ صَبَرُوا

من تحتها	الأنهر	خالدين	فيها	نعم أجر	العملين	الذین صبروا
از زیر آن	جویها	جاودانگان	در آن	چه نیکو است پاداش	عمل کنندگان	آنانی که شکیبایی نمودند

از زیر آنها جویها روان است، در آنجا جاویدان باشند، نیکوست مزد عمل کنندگان (۵۸) آنان که شکیبایی کردند

وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۵۹﴾ وَكَانَ مِنْ دَابَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ

و علی ربهم	یتوکلون	و کاین	من دابة	لا تحمل	رزقها	الله
و بر پروردگارشان	آنان اعتماد می کنند	و چه بسا	از جنیندگانی	بر نمی دارد	روزی خود	خداوند

و بر پروردگارشان توکل می کنند (۵۹) و بسا جنیندگانی که روزی خویش بر نمی دارند، خدا

يَرْزُقُهَا وَإِنَّهَا كَافَّةٌ وَالسَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۶۰﴾ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ

یرزقها	و إياکم	و هو	السمیع	العلیم	و لئن	سألتهم
او را روزی می دهد	و شما را	و او	شنوا	دانا	و همانا اگر	تو از آنان بپرسی

آنها و شما را روزی می دهد، و اوست شنوای دانا (۶۰) و اگر از آنان بپرسی

مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِيَقُولَنَّ

من خلق	السموات	والارض	و سخر	الشمس	والقمر	ليقولن
چه کسی آفرید	آسمانها	وزمین	و مسخر نمود	خورشید	و ماه	همانا آنان می گویند

چه کسی آسمانها و زمین را آفریده و آفتاب و ماه را رام گردانیده هر آینه گویند:

اللَّهُ فَاقْبَلْ تَوَفُّكَ ۖ إِنَّ اللَّهَ يُبْسِطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ

الله	فأقبلي	يؤفكون	الله	يبسط	الرزق	لمن يشاء
خداوند	پس چگونگی	برگردانیده می شوند	خداوند	فراخ می سازد	روزی	برای آنکه او می خواهد

خدا، پس چگونه [از حق] گردانیده می شوند؟ (۶۱) خداست که روزی را برای هر یک

مِنْ عِبَادِهِ وَفَقَدْ رَلَهُ إِنَّ اللَّهَ يَكُلُّ شَيْءًا عَلَيْهِ ۖ وَلَكِنْ

از عباد	و يقدر	له	إن الله	بكل شيء	عليهم	و لكن
از بندگانش	و تنگ می کند	برای او	همانا خداوند	به هر چیزی	دانا	و همانا اگر

از بندگانش بخواد می گستراند و [یا] تنگ می گرداند، زیرا که خداوند به هر چیزی داناست (۶۲) و اگر

سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ

سألتهم	من	نزل	من السماء	ماء	فأحيا	به	الأرض
تو از آنان پرسیدی	چه کسی	فرود آورد	از آسمان	آب	پس زنده نمود	بدان	زمین

از آنان پرسیدی چه کسی از آسمان آبی فرستاد که زمین را

مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لِيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلِّ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ

من بعد	موتها	ليقولن	الله	قل	الحمد لله	بل
پس از	مرگ آن	همانا آنان می گویند	خداوند	بگو	همه ستایش ها خداوند راست	لیکن

بعد از مردنش بدان زنده کرد؟ هر آینه گویند: خدای بگو: ستایش خدا، راست، بلکه

أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ۖ وَمَا هَذِهِ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ

أكثرهم	لا يعقلون	و ما	هذه	الحياة الدنيا	إلا لهو	ولعب	و إن
بیشترشان	از عقل کار نمی گیرند	و نیست	این	زندگی دنیا	مگر سرگرمی	و بازیچه	و همانا

بیشترشان خرد را کار نمی بندند (۶۳) و این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازی نیست، و همانا

الدَّارَ الْآخِرَةَ لِهِيَ الْحَيَوةُ الْأُخْرَى ۖ أَنْتُمْ فِيهَا تَكُونُونَ ۖ فَإِذَا رَكَبُوا

الدار الآخرة	لهي	الحيوان	لو	كانوا يعلمون	فإذا	ركبوا
سرای آخرت	البته آن	حیات و زندگی	اگر	آنان می دانستند	پس چون	آنان سوار شوند

سرای واپسین زندگانی [راستین] است، اگر می دانستند (۶۴) و چون

فِي الْفَلَکِ دَعَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ

فی الفلک	دعوا الله	مخلصین	له الدین	فلما	نجنهم	إلى البر
در کشتی	بخوانند خداوند را	خالص ساخته	برای او دین را	و زمانیکه	او آنان را نجات دهد	پسوی خشکی

در کشتی سوار شوند خدای را با اخلاص و پاکدینی بخوانند، و چون به سوی خشکی برهاندشان

إِذَا هُمْ بِشَرْکُونٍ ﴿۵۱﴾ لِيَكْفُرُوا بِمَا ءَانِسْتُمْ مِنْهُمْ وَلِيَتَمَنَّوْا أَهْوَاؤَهُمْ

إذا هم	یشرکون	لیکفروا	بما	ما تینهم	ولیتمنعوا	فسوف
آنگاه آنان	شرک می‌ورزند	تا ناسپاسی نمایند	به آنچه	ماهه آنان دادیم	و تا آنان بپسندند	پس یزودی

آنگاه شرک می‌ورزند ﴿۵۱﴾ تا [سرانجام] بدانچه به آنان دادیم کافر شوند و تا بر خوردار باشند، پس زودا که

يَعْلَمُونَ ﴿۵۲﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا مَّا ءَامَنُوا وَيَتَخَفَت

يعلمون	أو	لم يروا	أنا جعلنا	حرما	ما تینما	و	یتخفت
می‌دانند	آیا	آنان ندیدند	همانا ما گردانیدیم	حرمی (سرزمین مکه)	دارای امنیت	و	ریوده می‌شود

[حقیقت] را بدانند ﴿۵۲﴾ آیا ندیده‌اند که ما حرمی امن پدید کردیم و حال آنکه

النَّاسِ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ ﴿۵۳﴾

الناس	من حولهم	أفبالباطل	یؤمنون	و بنعمة الله	یکفرون
مردم	از پیرامونشان	آیا پس به باطل	ایمان می‌آورند	و به نعمت خداوند	ناسپاسی می‌کنند

مردم پیرامونشان ریوده می‌شوند؟ آیا به باطل می‌گورند و به نعمت خدا کفر می‌ورزند و ناسپاسی می‌کنند؟ ﴿۵۳﴾

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا

و من	أظلم	ممن	افتری	على الله	كذبا	أو كذب	بالحق	لما
و کیست	ستمکارتر	از آنکه	بست	بر خداوند	دروغ	یا تکذیب نمود	حق را	هنگامیکه

و کیست ستمکارتر از آنکه بر خدا دروغ بدهد یا [دین] حق را آنگاه که

جَاءَهُمُ الْبَاسُ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ ﴿۵۴﴾ وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا

جاءه	اليس	فی جهنم	مثنوی	للكافرين	و	الذين جاهدوا	فینا
زرد او آمد	آیا نیست	در دوزخ	جایگاه	برای کافران	و	آنانی که کوشش کردند	در (راه) ما

بدو آید دروغ انگارد؟ آیا جای کافران در دوزخ نیست؟ ﴿۵۴﴾ و آنان که [در راه یاری دین] ما بکوشند

لَنَهْدِيَهُمْ سَبِيلَنَا وَإِنَّا لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۵۵﴾

لنهدیهم	سبیلنا	وإن	الله	لمع المحسنين
همانا ما آنان را هدایت می‌کنیم	به راههای ما	و همانا	خداوند	البته همراه نیکوکاران است

البته راههای [هدایت] خود را بر آنان می‌نماییم، و به راستی خدا با نیکوکاران است ﴿۵۵﴾

٣٠. سورة روم (مکی بوده، ٦٠ آیه و ٦ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
		به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

الْمَغْلُوبَ (١) غَلِبَتِ الرُّومُ (٢) فِي آدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلِبِهِمْ مَسْغُوبُونَ (٣)

آلَم	غلبت	الروم	فی	آدنی الارض	و هم	من بعد	غلبهم	سیغلبون
الف. لام. میم	مغلوب شد	رومیان	در	نزدیکترین سرزمین	و آنان	پس از	مغلوب شدن شان	بزودی غالب می شوند

الف. لام. میم (١) رومیان مغلوب شد (٢) در نزدیکترین سرزمین و آنان پس از آنکه مغلوب شدند بزودی پیروز می گردند (٣)

فِي يَضَعُ مَنِعَهُ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَ يُنْفَخُ الْأُمُوتُ (٤)

فی	یضع	منین	لله الامر	من قبل	و من بعد	و یومئذ	یفرح	المؤمنون
در	چند سال	برای	خداوند است فرمان	پیش از این	و پس از این	و در این روز	شادمان می شود	مؤمنان

در اندسال [آینده]، کار و فرمان، از پیش [از آن شکست] و از پس [این پیروزی]، خدای راست؛ و در آن روز مؤمنان شاد شوند (٤)

يَنْصُرُ اللَّهُ يَنْصُرُ مَن يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (٥) وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ

بنصر الله	ینصر	من یشاء	و هو	العزیز	الرحیم	وعد الله	لا یخلف الله
به مدد خداوند	او مدد می دهد	آنکه را که می خواهد	او	پیروزمند	بسیار مهربان	وعدۀ خداوند	خداوند مخالفت نمی کند

به یاری خدا، هر که را خواهد یاری دهد، و اوست پیروزمند و مهربان (٥) و وعدۀ خداست؛ خدا

وَعْدُهُ، وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (٦) يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ

وعدۀ	ولكن	أكثر الناس	لا يعلمون	يعلمون	ظاهرا	من	الحیوة الدنیا	و هم
وعدۀ خود	ولیکن	بیشتر مردم	نمی دانند	آنان می دانند	ظاهری	از	زندگی دنیا	و آنان

وعدۀ خود را خلاف نمی کند، ولی بیشتر مردم نمی دانند (٦) آنان ظاهری از زندگانی دنیا می دانند

عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَفْلُونَ (٧) أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَّا خَلَقَ

عن	الآخرة	هم	غفلون	أو	لم يتفكروا	فی أنفسهم	ما خلق
از	آخرت	ایشان	بیخبران	آیا	آنان اندیشه نکرده اند	در خودشان	نیافرید

از زندگانی پسین بی خبراند (٧) آیا در خودشان به تفکر نپرداخته اند؟ که

اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ

الله	السموات	والارض	و ما	بينهما	إلا	بالحق	و أجل مسمى	وإن
خداوند	آسمانها	و زمین	و آنچه	در میان آن دو	مگر	با تدبیری درست	و میعاد می بین	و همانا

خداوند آسمانها و زمین و آنچه را میان آنهاست جز به حق و تا هنگامی معین، نیافریده است؟ و همانا

كثيرا من الناس يلقاى ربهم لکثرون ﴿۸﴾ ولترسبوا فى الأرض فينظروا

كثيرا	من الناس	يلقائ	ربهم	لکثرون	أو	لم يسروا	فى الأرض	فينظروا
بسیاری	از مردم	به ملاقات	پروردگارشان	سخت متکراند	آیا	آنان سیر نکرده‌اند	در زمین	پس آنان بنگرند

بسیاری از مردم دیدار پروردگارشان را باور ندارند (۸) آیا در زمین نگشتند تا ببینند

كيف كان عاقبة الذين من قبلهم كانوا أشد منهم قوة وآثاروا

كيف كان	عاقبة	الذين	من قبلهم	كانوا	أشد	منهم	قوة	و آثاروا
چگونه بود	سرانجام	آنانی که	پیش از ایشان	آنان بودند	سختتر	از آنان	نیرو	و زیرو رو کردند آنان

سرانجام کسانی که پیش از آنان بودند چگونه شد؟ آنان از اینان نیرومندتر بودند

الأرض وعمرها أكثر مما عمروها وجاءتهم رسلهم بالبينات

الأرض	و عمرها	أكثر	مما	عمرها	و جاءتهم	رسلهم	بالبينات
زمین	و آنان، آن را آباد کردند	بیشتر	از آنچه که	آنان، آن را آباد کردند	و آمد نزدشان	پیامبران شان	همراه دلایل روشن

و زمین را بسیار کردند و بیش از آنچه اینان آبادش کردند آن را آباد ساختند، و پیامبران شان با حجت‌های روشن بدیشان آمدند؛

فما كان الله ليعظيهم ولكن كانوا أنفسهم يظلمون ﴿٩﴾ ثم كان

فما كان	الله	ليظلمهم	ولكن	كانوا	أنفسهم	يظلمون	ثم	كان
پس نبود	خداوند	که بر آنان ظلم کند	ولیکن	آنان بودند	برخودها	ستم می‌کردند	پس	بود

پس خدا بر آن نبود که بر آنان ستم کند ولی خود بر خویشان ستم می‌کردند (۹) سپس

عاقبة الذين استكروا السوايح أن كذبوا بآيات الله وكانوا

عاقبة الذين	استكروا	السوايح	أن كذبوا	بآيات الله
سرانجام آنان که	کارهای زشت کردند	بدترین عقوبت	که آنان تکذیب کردند	به آیات خداوند

سرانجام کسانی که کارهای بد کردند بدترین عقوبت (دوزخ) شد؛ زیرا آیات خدا را دروغ انگاشتند

بما يستهزئون ﴿١٠﴾ الله يبدؤا الخلق ثم يعيدهم ثم إليه

و كانوا	بها	يستهمون	الله	يبدؤا	الخلق	ثم يعيده	ثم إليه
و بودند	به آن	ریشخند می‌کردند	خداوند	آغاز می‌کند	آفرینش	بازاو، آن‌را دوباره پیدای می‌کند	پس سوی او

و بدانها استهزا می‌کردند (۱۰) خداست که آفرینش آفریدگان را آغاز میکند، سپس [دیگر بار] آن را باز می‌گرداند، آنگاه به سوی او

يرجعون ﴿١١﴾ ويوم تقوم الساعة يلبس المجرمون ﴿١٢﴾ ولهم من شرابهم

يرجعون	و يوم	تقوم الساعة	يلبس	المجرمون	و لم يكن	لهم	من شرابهم
شما برگردانیده می‌شوید	و روزی که	قیامت برپا شود	نالید می‌شود	گناهکاران	و نمی‌باشد	برای شان	از شریکان شان

باز گردانده می‌شوید (۱۱) و روزی که رستاخیز برپا شود بزهکاران درمانده گردند (۱۲) و برای آنان از شریکانشان

سُفَعَتُوا وَكَانُوا يُشْرِكُونَ كَفِيرِينَ ﴿١٦﴾ وَيَوْمَ نَقُومُ السَّاعَةَ يُؤْمِرُ بَنَفَرًا مِّنْهُمْ

شفعتوا	وكانوا	بشرکاتهم	کفرین	و یوم	تقوم الساعة	یومئذ	بنفرون
سفر شگرانی	و می شوند	به شریکان خویش	کافران	و آن روزی که	قیامت برپا می شود	در آن روز	پراکنده می شوند

شیعانی نباشد، و به شریکانشان کافر گردند (۱۶) و روزی که رستاخیز برپا شود، در آن روز [مردمان] پراکنده و از هم جدا شوند (۱۷)

فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ ﴿١٧﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ

فأما	الذين آمنوا	و عملوا	الصلح	فهم	فی روضة	یحبرون	و أما الذين
پس اما	کسانی که ایمان آوردند	و آنان کردند	کارهای شایسته	پس آنان	در باغ (بهشت)	شادمان می گردند	و آنان مردمی که

اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند پس ایشان در باغ و مرغزاری (بهشت) شادمان خواهند بود (۱۷) و اما کسانی که

كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ

كفروا	و كذبوا	بآياتنا	و	للقاء	الآخرة	فأولئك	فی العذاب
كفر ورزیدند	و دروغ پنداشتند	آیات ما را	و	دیدار	آخرت	پس این مردم	در عذاب

کافر شدند و آیات ما و دیدار آن جهان را دروغ انگاشتند پس آنان

مُحْضَرُونَ ﴿١٨﴾ فَسُبْحَنَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ

محضرون	فسبحن	الله	حين تمسون	و حين
حاضر (گرفتار) شدگان	پس پاکیزگی (بیان کن)	خداوند	هنگامی که شما شام می کنید (وقت شام)	و هنگامی که

حاضر شدگان در عذاب اند (۱۸) پس پاکی خدای راست آنگاه که به شب در آید و آنگاه که

تُصْبِحُونَ ﴿١٩﴾ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ

تصبحون	و له	الحمد	فی السموات	والأرض	و عشیّا	و حين
شما صبح می کنید (هنگام صبح)	و برای اوست	همه تنها	در آسمانها	و زمین	و عصرگاهان	و هنگامی که

به بامداد در آید (۱۹) و او راست ستایش در آسمانها و زمین و در پایان روز و آنگاه که

تُظْهِرُونَ ﴿٢٠﴾ يُخْرِجُ الْغَيَّ مِنَ الْغَيْبِ وَيُخْرِجُ الْغَيْبَ مِنَ الْغَيْبِ وَيُخْرِجُ

تظهِرون	يُخرج	الغی	من الغیب	و يخرج	الغیب	من الغی	و یحی
شما ظهِر می کنید (وقت چاشت)	بیرون می کند	زنده	از مرده	و بیرون می کند	مرده	از زنده	و زنده می کند

به نیمروز می رسید (۲۰) زنده را از مرده بیرون آورد و مرده را از زنده؛

الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ ﴿٢١﴾ وَمِنْ ءَايَاتِهِ أَنْ

الأرض	بعد	موتها	و كذلك	تخرجون	و	من آياته	أن
زمین	پس از	مرگش	و همچنین	شما بیرون کرده می شوید	و	از نشانه های (قدرت) او	اینکه

و زمین را پس از مرگش از زنده کند، و همچنین شما [از گورها] بیرون آورده شوید (۲۱) و از نشانه های او آن است که

خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ ﴿۳۰﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ

خلاقكم	من	تراب	ثم	إذا أنتم	بشر	تنتشرون	و من	ماينه
آفرید شما را	از	خاک	سپس	آنگاه شما	آدمی، بشری	پراکنده می شوید	و از	نشانه های او

شما را از خاک بیافرید پس آنگاه آدمیانید که [در زمین] پراکنده می شوید (۳۰) و از نشانه های او

أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ

أن	خلق	لكم	من أنفسكم	أزواجا	لتسكنوا	إليها	و جعل
اینکه	آفرید	برای شما	از خود شما	همسرانی	تا شما آرامش حاصل کنید	در کنار آنان	و اوگردانید

این است که برای شما [از جنس] خودتان همسرانی بیافرید تا بدیشان آرام گیرید

بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۳۱﴾

بینکم	موده	و رحمة	إن فی ذلک	آیات	لقوم	یتفکرون
میان شما	دوستی	و مهربانی	البته در این	همانا نشانه ها	برای مردمی	آنان اندیشه می کنند

و میان شما دوستی و مهربانی نهاد؛ هر آینه در این کار برای مردمی که بیندیشند، نشانه هاست (۳۱)

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَكَاتِ وَالْأَرْضِ وَخِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَالْوَبْأُ كَرِآنَ

و	من ماینه	خلق	السنوات	والأرض	واختلاف	ألسنتكم	و ألوانكم	إن
و	از نشانه های او	آفریدن	آسمانها	وزمین	و تفاوت، فرق	زبانهای شما	و رنگ های شما	همانا

و از نشانه های او آفرینش آسمانها و زمین و گوناگونی زبانها و رنگهای شماست؛ همانا

فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ ﴿۳۲﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ

فی ذلک	لآیت	للعالمین	و من ماینه	منامکم	بالیل	والنهار	و ابتغواکم
در این	البته نشانه ها	برای دانشمندان	و از نشانه های او	خواب شما	در شب	و روز	و طلب شما

در این برای دانشمندان نشانه هاست (۳۲) و از نشانه های او خواب شماست به شب و روز و جستن شماست

مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿۳۳﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ مَرْيَمُ

من فضله	إن	فی ذلک	لآیت	لقوم	یسمعون	و من ماینه	مریمکم
از فضل او	همانا	در این	البته نشانه ها	برای مردمی	آنان می شنوند	و از نشانه های او	او نشان می دهد به شما

از فضل و فزون بخشی او؛ هر آینه در این کار برای مردمی که می شنوند نشانه هاست [(۳۳) و از نشانه های او] اینکه

الْبَرْقِ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ بِهِ الْأَرْضَ

البرق	خوفا	و طمعا	و ينزل	من السماء	ماء	فيخرجی به	الأرض
برق	(باعث ترس)	و (مایه) امید	و او نازل می کند	از آسمان	آبی	سپس زنده می کند بوسیله آن	زمین

برق را برای بیم و امید به شما می نماید؛ و از آسمان آبی فرود می آرد تا زمین را

بَعْدَ مَوْتِهَا إِن فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٢١﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ

بعد موتها	إن	فی ذلك	لآیت	لقوم	يعقلون	و من آياته	أن
پس از مرگش	محققا	در این	همانا نشانه ها	برای مردمی که	از عقل کار می گیرند	و از نشانه های او	اینکه

پس از مرگش زنده کند؛ همانا در آن برای مردمی که خرد را کار بندند نشانه هاست (۲۱) و از نشانه های او این است که

نَقُومُ السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ بِأَمْرِ رَبِّهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ

تقوم	السما	والأرض	بأمره	ثم	إذا دعاكم	دعوة	من الأرض
استوار می گردد	آسمان	و زمین	به فرمان او	سپس	آنگاه که او شما را فرا خواند	فراخواندنی	از زمین

آسمان و زمین به فرمان او برپاست؛ سپس چون شما را بخواند (با دمیدن صور) خواندنی از زمین

إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ ﴿٢٢﴾ وَلَهُ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلِّ لَهٗ قَنْتُونٌ ﴿٢٣﴾

إذا أنتم	تخرجون	وله	من	فی السموات	والأرض	كل له	قنتون
آنگاه شما	بیرون می شوید	و برای او	آنکه، آنچه	در آسمانها	و زمین	همه برای او	فرمانبرداران

آنگاه [از گورها] بیرون می آید (۲۲) و او راست هر که در آسمانها و زمین است. همه او را با فروتنی فرمانبردارند (۲۳)

وَهُوَ الَّذِي بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ

و هو الذى	يبدؤ	الخلق	ثم يعيده	و هو	أهون	عليه	وله
و اوست که	نخست بپدیدی آورد	آفرینش	باز آن را دوباره پیدا می کند	و این	آسانتر	بر او	و برای او

و اوست آنکه آفرینش آفریدگان را آغاز می کند سپس آن را باز می گرداند و این کار بر او آسانتر است. و او راست

الْمَلِئِ الْأَعْلَى فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٤﴾ ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا

المثل	الأعلى	فی السموات	والأرض	و هو	العزیز	الحکیم	ضرب	لکم	مثلا
شان، وصف	بالا ترین	در آسمانها	و زمین	و او	پیروزمند	فرزانه	او بیان نمود	برای شما	مثلی

صفت برتر در آسمانها و زمین، و اوست پیروزمند فرزانه (۲۴) برای شما

مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ

من	أنفسكم	هل لكم	من	ما ملكت	أيمانكم	من شركاء
از	خودتان	آیا برای شماست	از	آنچه مالک است	دست های راست شما (غلامان)	هیچ شریکانی

از خودتان مثلی می زند؛ [در ابطال شرک] آیا شما را از بردگانتان هیچ شریکانی

فِي مَا رَزَقْنَكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ

فی	ما رزقنکم	فأنتم	فيه	سواء	تخافونهم	كخيفتكم
در	آنچه ما به شما روزی دادیم	پس شما	در آن	برابر	شما از آنان بترسید	چنانکه شما می ترسید

در آنچه روزیتان داده ایم هست که شما در آن [روزی و مال با هم] برابر و یکسان باشید؟ و همان طور که شما از یکدیگر بیم دارید

أَنفُسُكُمْ كَذَلِكَ نَفْصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٢٨﴾ بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا

آنفسكم	كذلك	نفسل	الآيت	لقوم يعقلون	بل	اتبع	الذين ظلموا
خودتان	همچنین	ما به روشنی بیان می کنیم	نشانه ها	برای مردمی که می اندیشند	بلکه	پیروی نمود	آنانی که ستم کردند

از آنان بیم داشته باشید؟ اینچنین آیات را برای مردمی که می اندیشند، به تفصیل بیان می کنیم (۲۸) بلکه آنان که ستم کردند

أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ

أهواءهم	بغير علم	فمن يهدي	من	أضل الله	و ما	لهم
خواهشات خویش	بدون دانستی	پس چه کسی هدایت میکند	آن را که	خداوند گمراه نمود	و نیست	برای شان

بی هیچ دانستی از خواهشات نفسانی خود پیروی نمودند پس آن را که خدا گمراه کرده است چه کسی راه نماید و آنها را

مِّنْ نَّصِيرِينَ ﴿٢٩﴾ فَأَقْرَعُ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ

من نصيرين	فأقرع	و وجهك	للدین	حنيفاً	فطرت الله	التي	فطر الناس
یاورانی	پس فرادار	روی خود	بسوی دین	خالصانه	سرشت خداوند	آنکه	او آفرید مردم را

یاورانی نیست (۲۹) پس روی خود را به سوی دین یکتا پرستی فرا دار در حالی که از هر کیش باطل روی برتافته ای و حق گرای باش، همان فطرتی که خدا مردم را

عَلَيْهَا لَا يُبَدِّلُ الْخَلْقَ اللَّهُ ذَٰلِكَ الْذِينَ الْقَيْدُ وَلَٰكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٠﴾

عليها	لا تبدل	لخلق الله	ذلك	الدين القيم	ولكن	أكثر الناس	لا يعلمون
بر آن	تبدیلی نیست	برای خلقت خداوند	این	دین استوار	ولیکن	بیشتر مردم	نمی دانند

بر آن آفریده است. آفرینش خدای را دگرگونی نیست، این است دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی دانند (۳۰)

مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٣١﴾

منيبين	إليه	واتقوه	واقموا	الصلاة	ولا تكونوا	من	المشركين
بازگشت کنندگان	بسوی او	و شما از او بترسید	و شما برپا دارید	نماز	و شما نباشید	از	مشرکان

در حالی که [به دل] به او روی آورده باشید و از او پروا کنید و نماز را برپا دارید و از مشرکان نباشید (۳۱)

مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ

من	الذين	فرقوا	دينهم	و	كانوا	شيعا	كل حزب	بما	لديهم
از	آنانی که	پاره پاره کردند	دین شان	و	شدند	گروه ها	هر گروه	به آنچه	زردشان

از آنانى که دین خود را پراکنده ساختند و گروه گروه شدند، هر گروهی به آنچه خود دارند

فَرِحُونَ ﴿٣٢﴾ وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَاوُهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا

فرحون	و إذا	مس الناس	ضر	دعوا	دعاهم	منيبين	إليه	ثم إذا
شادمانان	و هنگامیکه	رسید به مردم	رنجی، گزندى	آنان بخوانند	پروردگارشان	رجوع کنندگان	بسوی او	سپس هنگامیکه

دلخوشند (۳۲) و چون مردم را گزندى رسد پروردگار خویش را در حالی که روی دل بدو می کنند بخوانند، و چون

اِذَا قَهَرْتُمْ رَحْمَةً اِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَشْكُرُونَ ﴿۳۰﴾

اذا قهروا	منه	رحمة	اذا	فريق	منهم	بريهم	يشكرون
او به آنان بچشانند	از سوی خود	رحمتی	ناگهان	گروهی	از آنان	به پروردگارشان	شریک قرار میدهند

آنان را از سوی خود رحمتی بچشانند آنگاه گروهی از آنها به پروردگار خویش شکر می‌ورزند (۳۰)

يَكْفُرُوا بِمَا ءَاتَيْنَهُمْ فَتَمْتَعُوا بِسَوْفٍ تَعْلَمُونَ ﴿۳۱﴾ اَمْ اَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطٰنًا

ليكفروا	بما آتاهم	فتمتعوا	فسوف	تعلمون	ام انزلنا	عليهم	سلطانا
نااسپاسی کنند	به آنچه ما به آنان دادیم	پس شما بهره‌برد	پس بزودی	شما می‌دانید	آیا ما نازل کردیم	بر آنان	دلیل روشنی

تا بداند چه بدیشان دادیم نااسپاسی کنند، پس بهره‌مند شوید، بزودی [سرانجام خویش] بدانید (۳۱) آیا بر آنان حجتی فرو فرستادیم

فَهُوَ يَنْكَلِمُ مَا كَانُوا بِشِرْكُونَ ﴿۳۲﴾ وَاِذَا اَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً

فهو ينكلم	بما	كانوا	به	يشكرون	و اذا	اذقنا	الناس	رحمة
که او سخن می‌گوید	به چیزی که	بودند	همراه او	شریک می‌گردانیدند	و هنگامیکه	ما بچشانیم	مردم	رحمت

که بداند چه شریک [ما] می‌ساختند سخن می‌گوید؟ (۳۲) و چون مردم را رحمتی بچشانیم

فَرِحُوا بِهَا وَلِنْ تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ يُمَاقِلَتِ اَيْدِيَهُمْ اِذَا هُمْ

فرحوا بها	و ان	تصيبهم	سيئة	بما	قدمت	ايديهم	اذا هم
پس آنان بدان دل خوش دارند	و اگر	برسد به ایشان	بدی‌ای	به سبب آنچه که	پیش فرستاد	دستهایشان	ناگهان آنان

بدان شادمان گردند، و اگر به سزای آنچه دستهای ایشان پیش فرستاده بدی و رنجی به آنان رسد ناگهان

يَقْنَطُونَ ﴿۳۳﴾ اَوَلَمْ يَرَوْا اَنَّ اللَّهَ بَاسِطُ الرِّزْقِ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ

يقنطون	أو	لم يروا	أن الله	بيسط	الرزق	لمن	يشاء	و يقدر
ناامید می‌شوند	آیا	آنان ندیدند	همانا خداوند	گشاده می‌کند	روزی	برای آنکه	او می‌خواهد	و تنگ می‌نماید

نومید می‌شوند (۳۳) آیا ندیده‌اند که خدا روزی را برای هر که بخواهد فراخ و [یا] تنگ می‌گرداند؟

اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ ﴿۳۴﴾ فَتَابَ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْيٰسَكِيْنَ

إن	في ذلك	لايت	لقوم يؤمنون	فتاب	ذا القربى	حقه	واليسكين
همانا	در این	البته نشانه‌ها	برای مردمی که ایمان می‌آورند	پس توبه	خویشاوند	حق او را	و نیازمند

همانا در این [امر] برای مردمی که ایمان می‌آورند، نشانه‌هاست (۳۴) پس حق خویشاوند و درویش

وَابْنَ السَّبِيلِ ذٰلِكَ جَمْعُ اللَّيْلِ يَرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۳۵﴾

وابن السبيل	ذلك	خير	للذين	يريدون	وجه الله	اولئك	هم	المفلحون
و مسافر	این	بهرتر	برای آن مردمی که	آنان می‌خواهند	رضای خداوند	و این گروه	ایشان	رستگاران

و در راه مانده را بده؛ این بهتر است برای آنان که [بخشنودی] خدای را می‌خواهند، و ایشانند رستگاران (۳۵)

وَمَا آتَيْتُم مِّن رَّبٍّ لَّيِّوًا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرَوُا

و ما	ما آیتیم	من ربا	لیربوا	فی	أموال	الناس	فلا یربوا
و آنچه	شما دادید	از هر گونه ربایی	تا که فزون شود	در	مالها	مردم	پس زیاده نمی شود

و آنچه از ربا می دهید تا [برای شما] در مالهای مردم بیفزاید پس [بدانید که]

عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُم مِّن زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُم

عند الله	و ما آیتیم	من	زکوة	تریدون	وجه الله	فأولئک	هم
نزد خداوند	و آنچه شما دادید	از	زکات	می خواهید	روی خداوند (رضای خدا)	پس این مردم	ایشان

نزد خدا افزون نمی شود، و آنچه از زکات می دهید که [بدان وسیله خشنودی] خدای را می خواهید پس ایشانند

الْمُضْعِفُونَ ﴿٣١﴾ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُعْجِبُكُمْ

المضعفون	الله الذی	خلقکم	ثم رزقکم	ثم يمیتکم	ثم	يحييکم
فزونی یافتگان	خداوند است که	آفرید شما را	سپس او به شما روزی داد	پس او شما را می میراند	سپس	او شما را زنده می کند

افزون یابندگان (٣١) خداست آنکه شما را بیافرید آنگاه روزیتان داد سپس شما را می میراند و باز زنده تان می کند

هَٰذَا مِن شُرَٰكِكُمْ مَّن يَفْعَلُ مِن دَلِكُمْ مِّنْ شَيْءٍ وَ سُبْحٰنَهُ وَ تَعَالٰی

هل	من	شرکانکم	من	یفعّل	من ذلکم	من شیء	سبحنه	و تعالی
آیا	از	شریکان شما	آنکه	می کند	از این (کارها)	چیزی	او پاک است	و برتر

آیا هیچ یک از شریکان شما چیزی از این کارها می کند؟ او پاک است و برتر

عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٣٢﴾ ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ مِمَّا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ

عما	یشرکون	ظهر	الفساد	فی البر	والبحر	بما	کسبت	أیدی الناس
از آنچه	آنان شریک قرار می دهند	آشکار شد	فساد	در خشکی	و دریا	به سبب آنچه	فراهم نمود	دستهای مردم

از آنچه شریک [او] می سازند (٣٢) فساد در خشکی و دریا به سبب آنچه دستهای مردم فراهم آورده (گناهان)، پدید آمد

لِيَذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٣٣﴾ قُلْ سِيرُوا فِي

لیذیقهم	بعض	الذی عملوا	لعلهم	یرجعون	قل	سیروا	فی
تا به آنان بچشاند	برخی	از آنچه (اعمال) آنان کردند	باشد آنان	باز گردند	بگو	شما سیر کنید	در

تا [خداوند جزای] برخی از آنچه کرده اند به آنها بچشاند، باشد که باز گردند (٣٣) بگو:

الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُم

الأرض	فانظروا	کیف	کان	عاقبة	الذین	من قبل	کان	أکثرهم
زمین	پس شما بنگرید	چگونه	بود	سرانجام	آنانیکه	از پیش (بودند)	بود	بیشترشان

در زمین بگردید و بنگرید که فرجام پیشینیان چگونه بود، بیشترشان

مُشْرِكِينَ ﴿٢١﴾ فَأَقْرَرَهُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكَ وَلَئِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَافْرَاقُونَ

مشركين	فأقم	و جهك	للدین القيم	من قبل	أن	یأتی	یوم	لامرد
شرک آوردندگان	پس فرادار	رویت	به سوی دین استوار	پیش از	این که	بیاید	روزی	بازگشتی نیست

مشرک بودند (۲۱) پس روی خود را به سوی دین پایدار فرا دار پیش از آنکه روزی بیاید که

لَهُمْ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ صِغْدُونَ ﴿٢٢﴾ مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا

له	من الله	یومئذ	یصدعون	من کفر	فعليه	کفره	و من عمل	صلحا
برای آن	از خداوند	در آن روز	جدا جدا می شوند	آنکه کفر نمود	پس بر او	کفر او	و آنکه نمود	کار شایسته

برایش بازگشتی از [سوی] خداوند نیست؛ آن روز [مردم] جدا و پراکنده می شوند (۲۲) هر که کافر شود، بر اوست [و بال] کفر او؛ و هر که کار شایسته کند،

فَلَا نَفْسٌ مِّنْهُمْ يَهْدُونَ ﴿٢٣﴾ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

فلا نفسمهم	یهدون	لیجزی	الذين آمنوا	و	عملوا الصلحت
پس آنان برای خویش	[درهشت برای آسایش] آماده می سازند	تا پاداش دهد	آنانیکه ایمان آوردند	و	کارهای شایسته کردند

برای خویشان [فرجام نیک را] آماده می کنند (۲۳) تا [خداوند] به کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند

مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ ﴿٢٤﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ

من	فضله	إنه	لا يحب	الكافرين	و	من آياته	أن يرسل	الرياح
از	فضل خویش	همانا او	دوست ندارد	کافران	و	از نشانه های او	که او می فرستد	بادها

از فضل خود پاداش دهد، که او کافران را دوست ندارد (۲۴) و از نشانه های او آن است که بادها را

مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ وَلِتُبْنُوا

مبشرات	و لیدیقکم	من رحمته	و لتجری	الفلک	بأمره	و لتبنوا
مژده رسانها	و برای آنکه او شما را بچشاند	از رحمت خود	و برای آنکه روان شود	کشتی ها	به فرمان او	و برای آنکه شما بجوید

مژده دهنده می فرستد و تا شما را از رحمت خویش بچشاند و تا کشتی ها به فرمان او روان شوند و تا

مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٢٥﴾ وَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا

من	فضله	و لعلکم	تشکرون	و لقد أرسلنا	من قبلک	رسلًا
از	فضل (احسان) او	و برای آنکه	باشد شما شکرگزاری کنید	و همانا ما فرستادیم	پیش از تو	پیامبرانی

از فضل او بجوید و تا سپاس [نعمتهای او] گزایید (۲۵) و همانا پیش از تو پیامبرانی

إِلَّا قَوْمٌ مِّنْهُم بَاءُوا بِالْآيَاتِ فَأَنقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرُومًا

إلى	قومهم	فجاءوهم	بالآیئت	فانقمنا	من	الذين أجروما
سوی	قومشان	پس آنان نزدشان آمدند	همراه نشانه های روشن	سپس ما انتقام گرفتیم	از	آنانیکه بزهکاری کردند

به سوی قومشان فرستادیم، پس حجت های روشن بر ایشان آوردند، آنگاه از کسانی که بدکاری کردند انتقام گرفتیم،

وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۲۷﴾ اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ فَتُبْرِثُ

و كان	حقاً	علینا	نصر	المؤمنین	الله	الذی یرسل	الریح	فتثیر
و بود	حق	بر ما	یاری دادن	مؤمنان	خداوند	آنکه او می فرستد	بادها	پس [بادها] برمی انگیزد

و یاری دادن مؤمنان بر ما سزا بود (۲۷) خداست آنکه بادها را می فرستد که

سَحَابًا فَيُبْسِطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسَفًا فَتَرَى

سحاباً	فیبسطه	فی السماء	کیف	یشاء	و یجعله	کسفا	فتری
ابرها	سپس آنرا می گستراند	در آسمان	آنگونه	او می خواهد	و آنرا می گرداند	پاره پاره	پس تو می بینی

ابر را بر می انگیزانند سپس آن را [خداوند] در آسمان آنگونه که خواهد بگستراند و پاره پاره اش گرداند، پس

الْوَدْقَ يَخْرِجُ مِنْ غُلَاهِ فَأِذَا أَصَابَ بِهِ مِنْ يَسَاءٍ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ

الودق	یخرج	من غلله	فإذا	أصاب به	من یشاء	من	عباده	إذا هم
باران	بیرون می شود	از میان آن	پس چون	برساند آن را	آن را که او می خواهد	از	بندگان	آنگاه آنان

باران را بینی که از لایلای آن بیرون می آید، و چون آن [باران] را به هر کس از بندگان که خواهد برساند آنگاه

يَسْتَبْشِرُونَ ﴿۲۸﴾ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنْزَلَ عَلَيْهِمْ مِنَ قَبْلِهِ لَمُبْسِلِينَ ﴿۲۹﴾ فَانظُرْ

یستبشرون	و إن	كانوا	من قبل	أن ينزل	عليهم	من قبله	لمبسلین	فانظر
شادمان می شوند	و اگرچه	بودند	پیش از	آن که آن نازل شود	بر آنان	پیش از آن	البته نا امیدان	پس تو بنگر

شادمان می شوند (۲۸) و هر آینه پیش از آنکه [باران] بر آنان فرو فرستاده شود [و] پیش از [یدیدار شدن] آن [ابر] تو می دیدی بودند (۲۹) پس

إِلَى مَا نَزَّلَ رَحْمَتُ اللَّهِ كَيْفَ يَتَّبِعِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُنْجِي

إلى	ما نزل	رحمت الله	كيف يتبعی	الأرض	بعد موتها	إن	ذلك	لمحی
پسوی	نشانه های	رحمت خداوند	چگونه او زنده می کند	زمین	پس از مرگ آن	همانا	این	البته زنده کننده

به نشانه های رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از مرگش زنده می کند، همانا این [خداوند] زنده کننده

الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۳۰﴾ وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ

الموتی	و	هو	علی	کل شیء	قدیر	ولئن	أرسلنا	ریحا	فراوه
مردگان	و	او	بر	هر چیزی	توانا	و اگر	ما بفرستیم	باد	پس آن را ببینند

مردگان است، و او بر هر چیزی تواناست (۳۰) و اگر بادی [سرد و سوزان] فرستیم که آن [کشتزار] را

مُصْفَرًا لِّظُلُومٍ مِّنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ ﴿۵۱﴾ فَإِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَنَ

مصفا	لظلوا	من بعده	يكفرون	فإنك	لا تسمع	الموتن
زرد شده	همانا شوند	پس از آن	ناسپاسی می کنند	پس همانا تو	شنونده نمی توانی	مردگان

زرد شده ببینند هر آینه پس از آن ناسپاسی می کنند (۵۱) تو مردگان را نتوانی شنوند

وَلَا تَسْمِعُ الضُّعْفَ الدَّعَاةَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ﴿۵۲﴾ وَمَا أَنْتَ بِهَادٍ الْعَنِي

ولا تسمع	الضعف	الدعاء	إذا ولوا	مدبرين	و ما أنت	يهدي العني
و نمی شنوای	کران	آواز، بانگ	آنگاه که آنان رویگرداند	پشت کنندگان	و نیستی تو	هدایت دهنده

و بانگ و آواز را به کران نتوانی شنوند آنگاه که پشت کرده بگردند (۵۲) و تو راهنمای کوران

عَنْ ضَلَالِهِمْ إِنْ تَسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۵۳﴾ اللَّهُ

عن ضلالتهم	إن تسمع	إلا	من يؤمن	بآياتنا	فهم	مسلمون	الله
از گمراهی شان	تو نمی شنوای	مگر	آنکه ایمان می آورد	به آیات ما	پس آنان	فرمانبرداران	خداوند

از گمراهیشان نیستی. تو نشنوائی مگر کسانی را که به آیات ما ایمان می آورند، پس آنان فرمانبردارند (۵۳) خداست

الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ

الذي خلقكم	من	ضعف	ثم	جعل	من بعد	ضعف	قوة	ثم جعل
آنکه شما را آفرید	از	ناتوانی	سپس	او گردانید	پس از	ناتوانی	نیرومندی	باز او گردانید

آنکه شما را از سستی و ناتوانی بیافرید سپس از پس سستی و ناتوانی نیرو داد، آنگاه

مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ ﴿۵۴﴾

من بعد	قوة	ضعفا	وشيبة	يخلق	ما يشاء	وهو	العليم	القدير
پس از	نیرومندی	ناتوانی	و کهنسالی	او می آفریند	آنچه او می خواهد	و او	دانا	توانا

پس از نیرومندی سستی و پیری پدید کرد، هر چه خواهد می آفریند، و اوست دانا و توانا (۵۴)

وَيَوْمَ نَقُومُ السَّاعَةَ يُقَسِّرُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَمْ يَسُوا عِزَّ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا

و يوم	نقوم	الساعة	يقسم	المجرمون	ما لبثوا	غير ساعة	كذلك	كانوا
و روزی که	برپا شود	قیامت	سوگند یاد می کند	بزهکاران	آنان درنگ نکردند	جز لحظه ای	همچنین	آنان بودند

و روزی که رستاخیز برپا شود، بدکاران سوگند می خورند که جز ساعتی درنگ نکردند: [در دنیا هم] اینچنین

يُؤْفِكُونَ ﴿٥٥﴾ وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى

یؤفکون	و قال	الذين	أوتوا العلم	و الإيمان	لقد لبثتم	فی کتب الله	إلى
برگردانیده می شدند	و گفت	آنانی که	داده شدند علم	و ایمان	همانا درنگ کردید	در نوشته الهی	تا

به دروغ کشانیده می شدند (۵۵) و کسانی که ایشان را دانش و ایمان داده اند گویند: به راستی شما [به موجب آنچه] در کتاب خدا [است] تا

يَوْمِ الْبَيْتِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَيْتِ وَلَكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٥٦﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُنْفَعُ

يوم البیت	فهذا	يوم البیت	ولكنكم	كنتم	لا تعلمون	فیومئذ	لا ینفع
روز برانگیختن	پس این است	روز برانگیخته شدن	ولی شما	بودید	نمی دانستید	پس در این روز	سود نمی رساند

روز رستاخیز درنگ کرده اید، اینک این است روز رستاخیز، ولی شما نمی دانستید، [که رستاخیز حق است] (۵۶) پس در آن روز

الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعَذَرْتَهُمْ وَلَا هُمْ يَسْتَعْبِرُونَ ﴿٥٧﴾ وَلَقَدْ صَرَبَنا لِلنَّاسِ

الذين	ظلموا	معذرتهم	ولا هم	يستعبرون	و	لقد صرنا	للناس
آنانی که	آنان ستم کردند	عذرخواهی شان	و نه ایشان	طلب بازگشت و توبه شوند	و	همانا ما بیان کردیم	برای مردم

پوزش خواهی آنان که ستم کردند سودشان ندهد و نه از آنان خواسته شود که پوزش خواهند [و توبه نمایند] (۵۷) و به راستی

فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِنْ حِجَّتْهُم بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا

فی	هذا القرآن	من كل مثل	و لئن	حجتهم بآية	ليقولن	الذين كفروا
در	این قرآن	از هر مثلی	و اگر	تو نزدشان نشانی ای بیاوری	همانا می گویند	آنانی که کافر شدند

در این قرآن برای مردم از هر گونه مثلی زدیم، و اگر آیه ای [معجزه یا نشانه ای] بدیشان آوری آنان که کافر شدند هر آینه گویند:

إِنْ أَسْمِعْ إِلَّا الْمُبْطِلُونَ ﴿٥٨﴾ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٩﴾

إن أسمع	إلا	مبطلون	كذلك	يطبع الله	على	قلوب	الذين	لا يعلمون
نهیستید شما	مگر	باطل اندیشان	همچنین	خداوند مهر می دهد	بر	دلها	آنانی که	نمی دانند

شما جز بیهوده گویان و باطل اندیشان نیستید (۵۸) اینچنین خداوند بر دلهای نادانان مهر می نهد (۵۹)

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٦٠﴾

فاصبر	إن	وعد الله	حق	ولا يستخفك	الذين	لا يؤمنون
پس تو شکیبایی کن	همانا	وعدۀ خداوند	راست	و تو را سبکسر نگرداند	آنانی که	یقین ندارند

پس شکیبایی کن، که وعده خدا راست است، و زنهار تا کسانی که [به خدا و پیامبر او در رستاخیز] یقین ندارند، تو را به سبکسری [و ناشکیبایی] و ندارند (۶۰)

۳۱. سورة لقمان (مکی، ۳۴ آیه، ۴ رکوع)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشنده مهربان

الَّذِي هَدَىٰ رَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ ۝۲۵ الَّذِي

الم	تلك	مايت	الكتب الحكيم	هدى	و رحمة	للمحسنين	الذين
الف. لام. میم	این	آیات	کتاب حکمت آموز	هدایت	و رحمت	برای نیکوکاران	آنانی که

الف. لام. میم. این است اینهای کتاب حکمت آموز (۲۵) رهنمونی و بخشایشی برای نیکوکاران (۳) آنان که

يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ۝۲۶ أُولَٰئِكَ عَلَىٰ

يقيمون	الصلوة	و يؤتون	الزكاة	و هم بالآخرة	هم يوقنون	أولئك	على
برپا می دارند	نماز	و ادا می نمایند	زکات	و آنان به آخرت	آنان یقین دارند	همین مردم	بر

نماز بر پا می دارند و زکات می دهند و به جهان پسین پی گمان باور دارند (۲۶) ایشان بر

هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۝۲۷ وَمِنَ النَّاسِ مَن يُشْرِي

هدى	من ربهم	و أولئك	هم	المفلحون	و من	الناس	من	يشترى
هدایت	از سوی پروردگارشان	و همین گروه	آنان	رستگاران	و برخی	مردم	کسی که	می خرد

هدایتی از پروردگار خویش اند، و آنانند رستگاران (۲۷) و از مردمان کسانی هستند که

لَهُوَ الْحَدِيثُ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ يَبِيعُ عَلَيْهِمْ وَيَتَّخِذُهَا هُزُوًا ۝۲۸ أُولَٰئِكَ

لهو الحديث	ليضل	عن سبيل الله	بغير علم	ويتخذها	هزوا	أولئك
سخن بیهوده	تا او گمراه کند	از راه خدا	بدون دانش	و بگیرد آن را	مسخره	همین گروه

سخن بیهوده را می خردند تا بی هیچ دانشی [مردم را] از راه خدا گمراه سازند و آن را به مسخره می گیرند؛ اینان

لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ۝۲۹ وَإِذَا نُنَادُوا عَلَيْهِمْ أَنِ ابْنُوا وَلَئِنْ مَسَّتْكُمْ

لهم	عذاب مهين	وإذا	تدلى عليه	ماينتا	وكن	مستكبرا	كان
برای شان	عذابی خوارکننده	و هنگامیکه	خوانده شود بر او	آیات ما	او روی برگرداند	از روی غرور	گویا

راست عذابی خوارکننده (۲۹) و چون آیات ما بر او خوانده شود با حالت گردنکشی روی برگرداند، گویی

لَتَرِيَسْمَعَهَا كَأَن فِي أُذُنَيْهِ وَقَرَأَ فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۝۳۰ إِنَّ الَّذِينَ

لم يسمعهما	كان	في اذنيه	وقرا	فبشره	بعذاب	أليم	إن الذين
او آن را نشنیده	گویا	در گوشهای او	سنگینی	پس مژده ده او را	به عذابی	دردناک	همانا آنانی که

که آنها را نشنیده [و] گویی در گوشهای وی گرانی است، پس او را به عذابی دردناک مژده ده (۳۰) همانا کسانی که

ءَامِنُوا وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ لَمْ جَنَّتِ النَّعِيمُ ﴿۸﴾ خَلِّدِينَ فِيهَا وَعَدَ اللّٰهُ حَقًّا

ءامنوا	و عملوا	الصلحٰت	لهم	جنت النعيم	خلدين	فيها	وعد الله	حقاً
ايمان آوردند	و کردند	کارهای شایسته	برای شان	یوستانهای نعمت	جاودان	در آن	وعد خداوند	راست

ايمان آوردند و کارهای شایسته کردند، ایشان راست بهشت های پر نعمت (۸) در آنجا جاودانه اند، وعده راست خداست،

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۹﴾ خَلَقَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرْوَاهَا وَالْفَلَاقِ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي

وهو	العزيز	الحكيم	خلق	السّموات	بغير عمد	ترونها	والقی	فی الأرض	رواسی
واو	پیروزمند	فرزانه	آفرید	آسمانها	بدون ستون	شما آن ها را می بینید	و افکند	در زمین	کوهها

و اوست پیروزمند فرزانه. آسمان ها را بی ستونی که ببینیدش بیافرید، و در زمین کوههای استوار پیفکند

أَن تَعْمِدَ بِكُمْ وَيَتَّ فِيمَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً

أن	تعمد بكم	ويت	فيها	من كل	دابة	وانزلنا	من السماء	ماء
که	(نه) چنانچه شما را	و پراکنده نمود	در آن	از هر	جنبیده	ما فرستادیم	از آسمان	آب

تا [مبادا زمین] شما را بچنانند و از هر جنبیده ای در آن بپراکند. و از آسمان آبی فرو فرستادیم

فَأَنبَأْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زوجِ كَرِيمٍ ﴿۱۰﴾ هَذَا خَلْقُ اللّٰهِ فَأَرَوْهُ مَاذَا خَلَقَ

فأنبئنا	فيها	من كل	زوج	كريم	هذا	خلق الله	فأروني	ماذا خلق
سپس روپانديم	در آن	از هر	جنس	نيكو	اين	آفرينش خداوند	پس بمن نشان دهيد	چه چيز آفريد

پس در آن [زمین] هر گونه گیاه نیکو روپانديم (۱۰) اين است آفرينش خدای. پس بمن بنماييد

الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ يَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۱۱﴾ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا

الذين	من دونه	يل	الظالمون	في ضلال مبين	ولقد آتينا
آنانی که	سواي او	پلکه	ستمکاران	در گمراهی آشکار	و همانا ما داديم

آنها که غير اويند چه آفريده اند؛ بلکه ستمکاران در گمراهی آشکارند (۱۱) و همانا

لَقَمْنُ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلّٰهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ

لقن	الحكمة	أن	اشكر	له	ومن	يشكر	فإنما	يشكر
لقمان	دانش	که	شکر گزار	برای خداوند	و آنکه	شکر می کند	پس همانا	اوشکر می گزارد

لقمان را حکمت دادیم که: خدا را سپاس گزار، و هر که خدای را سپاس گزارد، همانا

لِنَفْسِهِ. وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌ حَمِيدٌ ﴿۱۲﴾ وَلَقَدْ قَالَ لَقْمَنُ لِبَنِيهِ

لنفسه	و من کفر	فإن الله	غني	حميد	وإذ	قال	لقمن	لابنه
برای خویش	و آنکه ناسپاسی می کند	پس همانا خداوند	بی نیاز	ستوده صفات	و آنگاه	گفت	لقمان	برای پسرش

برای خود سپاس می گزارد، و هر که ناسپاسی کند همانا خداوند بی نیاز و ستوده است (۱۲) و [یاد کن] آنگاه که لقمان پسر خویش را

وَهُوَ يَعْظُمُهُ، يَبْنِي لَأَشْرَكَ بِاللَّهِ إِنَّكَ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ﴿۱۳﴾ وَوَصَّيْنَا

و هو	يعظه	يبنى	لا تشرک	بالله	إن الشرک	اظلم عظیم	و وصینا
و او	او را پند میداد	ای پسرک من	شریک قرار مده	همراه خداوند	همانا شرک	البته ستم بزرگ	و ماسفارش کردیم

پند همی داد که: ای پسرک من، به خدا شرک میار، که هر آینه شرک ستمی بزرگ است (۱۳)

الْإِنْسَانَ بُولَدِيهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ، وَهَنَا عَلَى وَهْنٍ

الإنسان	بوالديه	حملته	أمه	وهنا	على وهن
انسان	در مورد پدر و مادرش	او را در شکم داشت	مادرش	سستی	بر بالای سستی

و آدمی را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم [از آن رو که] مادرش به او باردار شد در حال ناتوانی بر ناتوانی؛

وَفَصَّلَهُ، فِي عَامَيْنِ أَنْ أَشْكُرَ لِي وَلَوْلَا ذَلِكَ إِلَى الْمَصِيرِ ﴿۱۴﴾

و فصله	في عامين	أن أشكر لي	ولوالديك	إلى	المصير
و جدا کردن او از شیر	در دو سال	که شکرم را بجای آر	و برای پدر و مادر	بسی من	بازگشت

و بازگرفتنش از شیر در دو سال است؛ که مرا و پدر و مادرش را سیاست دار؛ بازگشت [همه] به سوی من است (۱۴)

وَأِنْ جَاهِدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَالَيْسَ

و إن	جاهداك	على	أن تشرك بي	هي	ماليس
و اگر	آنان همراه تو کوشش کردند	بر	اینکه تو شریک قرار دهی	همراهم	آنچه که نیست

و اگر آن دو بر تو سخت گیرند و بکوشند که چیزی را با من انبازگیری که

لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا

لك	به	علم	فلا تطعهما	و صاحبهما	في الدنيا
برای تو	بدان	دانشی	پس تو از آنان فرمان میر	و با آنان مصاحبت کن	در دنیا

بدان دانشی نداری، پس فرمان ایشان میر و در این جهان با آنان

مَعْرُوفًا وَأَتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ

معروفا	واتبع	سبيل	من	أناب	إلى
با شیوه پسندیده	و پیروی کن	راه	آنکه	بازگشت	بسی من

به شیوه پسندیده زیست کن؛ و راه کسی را پیروی کن که [به اخلاص و توحید] سوی من بازگردد،

ثُمَّ إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۵﴾ يَبْنِي

ثم	إلى	مرجعكم	فأنبئكم	بما	كنتم تعملون	يبنى
سپس	بسی من	بازگشت شما	پس من خبر می دهم شما را	از آنچه	شما می کردید	ای پسرک من

سپس بازگشت همه شما به سوی من است پس شما را بدانچه می کردید آگاه می کنم (۱۵) ای پسرک من!

إِنَّمَا إِنَّكَ وَمِثْقَالِ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ

إنها	إن تک	مثقال حبة	من	خردل	فتکن	فی	صخرة	أو
همانا آن	اگر باشد	وزن برابر با دانه ای	از	خردل	باز آن باشد	در میان	سنگی سخت	یا

اگر [عمل آدمی] همسنگ دانه خردلی (سپند) باشد و در درون سنگ سخت یا

فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ﴿٣١﴾ يَبْقَى

فی السموات	أو	فی الأرض	یأتیها	الله	إن الله	لطیف	خبیر	یبقى
در آسمانها	یا	در زمین	می آورد آن را	خداوند	همانا خداوند	باریکبین	آگاه	ای پسرک من

در آسمانها یا در زمین [نهیته] باشد. خدا آن را [برای حساب] بیاورد، که خدا باریکدان و آگاه است (۳۱) ای پسرک من،

أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَإِنَّمَا عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ

أقم الصلاة	و أمر	بالمعروف	وإنه	عن	المنکر	واصبر	على	ما أصابك
برپا دار نماز را	و امر کن	به کار پسندیده	و منع کن	از	کار ناپسندیده	و پایداری کن	بر	آنچه بتو رسد

نماز را برپا دار و به کار نیک فرمان ده و از کار زشت بازدار و بر آنچه به تو رسد شکیبایی کن،

إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿٣٢﴾ وَلَا تَصْعَقْكَ لِكُلِّ نَفْسٍ

إن ذلك	من	عزم الأمور	ولا تصعق	خداک	للناس	ولا تمش
همانا این	از	کارهای مهم است (که نما یا تکر عزم استوار است)	و تو متاب	رخسار خود	از مردم	و مرو

که این از کارهای استوار است (۳۲) و روی خود [به تکبر] از مردمان مگردان

فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿٣٣﴾ وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ

فی الأرض	مرحاً	إن الله	لا یحب	کل مختال	فخور	واقصد	فی مشیک
در زمین	خرامان	همانا خداوند	دوست ندارد	هر متکبر	فخر فروش	و میانه روی کن	در رفتار

و در زمین خرامان مرو، که خدا هیچ متکبر فخر فروش را دوست ندارد (۳۳) و در راه رفتن میانه رو باش؛

وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ ﴿٣٤﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ

و اغضض	من صوتک	إن	أنکر	الأصوات	لصوت	الحمیر	ألم تروا	أن الله
و پست کن	از آواز خود	همانا	زشت ترین	آوازه	همانا آواز	خران	آیا شما ندیدید	همانا خداوند

و آواز خویش فرود آر، که زشت ترین آوازه ها بانگ خران است (۳۴) آیا ندیدید که خداوند

سَخَّرَ لَكُمْ مِمَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمِمَّا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ

سخر	لکم	ما	فی السموات	و ما	فی الأرض	وأسبغ	علیکم	نعمه
مسخر نمود	برای شما	آنچه	در آسمانها	و آنچه	در زمین	و کامل کرد	بر شما (بشما)	نعمت های خویش

آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است از بهر شما رام ساخته و نعمتهای

ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ

ظاهره	و باطنه	و	من	الناس	من	يجادل	في الله	بغير
آشکار	و پنهان	و	برخی از	مردم	کسی	مجادله می کند	در [مورد]	بدون

آشکار و نهان خود را بر شما گسترده است؟ و از مردمان کسی هست که درباره خدا بی هیچ

عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ ﴿٢١﴾ وَإِذْ قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا

علم	ولا هدی	ولا کتب منیر	و اذا	قبل	لهم	اتبعوا
دانایی	و بدون هدایتی	و بدون کتابی روشن	و هنگامیکه	گفته شود	برایشان	شما پیروی کنید

دانشی و رهیافتی و کتاب روشنی مجادله می کند (۲۰-۲۱) و چون به آنان گفته شود:

مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ تَتَّبِعُ مَا وَحَدْنَا عَلَيْهِمْ أَنَّا

ما أنزل	الله	قالوا	بل تتبع	ما وجدنا	عليه	ما بهما
آنچه نازل نمود	خداوند	آنان گویند	بلکه ما پیروی می کنیم	آنچه ما یافتیم	بر آن	پدران ما

آنچه را خداوند فرو فرستاده پیروی کنید، گویند: ما از آنچه پدرانمان را بر آن یافته ایم پیروی می کنیم.

أُولَٰئِكَ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ ﴿٢٢﴾ وَمِنَ

أولو	كان	الشيطان	يدعوهم	إلى	عذاب	السعير	و من
آیا که	باشد	شیطان	فرا خواند	آنان را	عذاب	سوزان، افروخته	و آنکه

آیا هر چند شیطان آنها را به سوی عذاب آتش افروخته (دوزخ) بخواند؟ (۲۲) و هر که

يُسَلِّمُ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ

يسلم	وجهه	إلى الله	وهو	محسن	فقد استمسك	بالعروة الوثقى
تسلیم کند	روی خود	بسی خداوند	و او	نیکوکار	پس همانا او چنگ زده	به ریسمان محکم

خود را - در حالی که نیکو کار باشد - به خدا تسلیم کند، پس به راستی به دستاویز استواری چنگ زده است،

وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى اللَّهِ عَنِيبَةُ الْأُمُورِ ﴿٢٣﴾ وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزَنكَ كُفْرُ

و	إلى الله	عاقبة	الأمر	و من كفر	فلا يحزنك	كفره
و	بسی خداوند	سرانجام	کارها	و آنکه کافر شد	پس تو را اندوهگین نسازد	کفر او

و سرانجام کارها به سوی خداست (۲۳) و هر که کافر شود، کفر او تو را اندوهگین نکند؛

إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ

إلینا	مرجعهم	فننبئهم	بما	عملوا	إن الله	علیم	بذات
بسی ما	بازگشت شان	پس ما خبر بدهیم	آنان را	از آنچه	آنان می کردند	همانا خداوند	دانا

بازگشتشان به ماست، پس آنان را بدانچه کرده اند [در دنیا] آگاه می کنیم، همانا خداوند به آنچه در

الصدور ﴿۲۱﴾ تُنْعِمُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿۲۲﴾ وَلَئِنْ

الصدور	نمتمهم	قلیلا	ثم نضطرهم	إلی	عذاب	غلظ	ولئن
سینه‌ها	ما آنان را بهره‌مند می‌سازیم	اندکی	سپس گرفتارشان می‌سازیم	بسوی	عذاب	سخت	واگر

سینه‌هاست داناست (۲۱) اندکی [در دنیا] برخوردارشان می‌کنیم سپس به عذاب سخت گرفتارشان می‌سازیم (۲۲) و اگر

سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ

سألتهم	من خلق	السموات	والأرض	ليقولن	الله	قل
تو از آنان بپرسی	چه کسی آفرید	آسمان‌ها	و زمین	البته یقیناً می‌گویند	خداوند	بگو

از آنها بپرسی: چه کسی آسمانها و زمین را بیافرید، هر آینه گویند: خدا، بگو:

الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۲۳﴾ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ

الحمد لله	بل أكثرهم	لا يعلمون	له	ما	في السموات	والأرض	إن الله
همه ستایش‌هایی را برای خداوند است	بلکه بیشترشان	نمی‌دانند	برای خداوند	آنچه	در آسمان‌ها	و زمین	همانا خداوند

ستایش خدای راست؛ بلکه بیشترشان نمی‌دانند (۲۳) خدای راست آنچه در آسمانها و زمین است. و همانا خداوند

هُوَ الْعَزِيزُ الْحَمِيدُ ﴿۲۴﴾ وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ

هو	الغني	الحميد	ولو	أن	ما	في الأرض	من
او	بی‌نیاز	ستوده صفات	واگر	اینکه	آنچه	در زمین	از

بی‌نیاز ستوده است (۲۴) و اگر هر چه

شَجَرَةٍ أَقْلَمَ وَالْبَحْرُ مَعْدُومٌ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَانَفِدَتْ كَلِمَتُ اللَّهِ

شجرة	أقلام	والبحر	يمده	من بعده	سبعة	أبحر	مانفدت	كلمت الله
درخت	قلم‌ها	و دریا	کمکنش کند	پس از آن	هفت	دریاها	تمام نمی‌شود	سخنان خداوند

درخت در زمین است قلم گردد و دریا مرکب، و هفت دریای دیگر از پس [نابودی] آن بیفزایندش [و با آن بنویسند، کار نوشتن] سخنان خدا پایان نیابد؛

إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۵﴾ مَا خَلَقَكُمْ وَلَا بَعَثَكُمْ إِلَّا كَفَنَسٍ وَاحِدَةً

إن الله	عزیز	حكيم	ما خلقكم	ولا بعتكم	إلا	كنفس واحدة
همانا خداوند	پیرومند	فرزانه	نیست آفرینش همه شما	و نه برانگیختن شما	مگر	مانند یک تن

همانا خداوند پیرومند فرزانه است (۲۵) آفریدن و برانگیختن شما نیست مگر همچون [آفریدن و برانگیختن] یک تن.

إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ نَبِیْرٌ ﴿۲۶﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ

إن الله	سمیع	بصیر	ألم تر	أن الله	یولج	اللیل	فی النهار
همانا خداوند	شنوا	بینا	آیا تو ندیدی	همانا خداوند	داخل می‌سازد	شب	در روز

همانا خداوند شنوا و بیناست (۲۶) آیا ندیده‌ای که خدا شب را در روز درمی‌آورد

وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي الظِّلِّ وَمَسَحَّ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لِيَجْعَلَ إِلَهُكَ

و یولج	النهار	فی الظل	و سحر	الشمس	و القمر	کل	یجری	إلی
و داخل می کند	روز	در شب	و مسخر نمود	آفتاب	و مهتاب	هر یک	روان می شود	تا

و روز را [نیز] در شب در می آورد، و آفتاب و ماه را تسخیر کرده است [که] هر یک تا

أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۳۱﴾ ذَلِكَ

أجل	مسمی	و آن	الله	بما تعلمون	خبیر	ذلك
مدتی	معین	و همانا	خداوند	به آنچه شما می کنید	آگاه	این

وقت معلومی روانند و [نیز] خدا به آنچه می کنید آگاه است (۳۱) این [همه توانایی و آگاهی]

يَا أَيُّهَا اللَّهُ هُوَ الْحَقُّ وَأَنْ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ

يا الله	هو الحق	و آن	ما	يدعون	من دونه	الباطل
برای اینکه خداوند	او حق	و اینکه	آنچه	آنان پرستش می کنند	سوی او	باطل

از آن روست که خداست که حق است و آنچه جز او می خوانند باطل است

وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴿۳۲﴾ الْقُرْآنُ الْفَلَكُ يَجْرِي

و آن	الله	هو	العلی	الکبیر	ألم تر	أن	الفلک	تجری
و اینکه	خداوند	او	بلندمرتبه	بزرگ	آیا ندیدی تو	همانا	کشتی	روان می شود

و خدا همان بلندمرتبه بزرگ است (۳۲) آیا ندیده ای که کشتی

فِي الْبَحْرِ يَنْعَمَتِ اللَّهُ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ

في البحر	ينعمت الله	ليريكم	من آياته	إن	في ذلك	لايات
در دریا	به [سبب] نعمت های خداوند	تا او شما نشان دهد	برخی از نشانه هایش	همانا	در این	الیه نشانه ها

به [سبب] نعمت خدا در دریا می رود تا برخی از نشانه های [قدرت] خود را به شما بنماید. هر آینه در این

لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿۳۳﴾ وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَافُلٌّ

لكل	صبار	شکور	و إذا غشيه	موج	كافل
برای هر	بسیار صبرکننده	سیاس دارنده	و هنگامیکه فرو پوشد ایشان را	موجی	همچون سایبان ها

برای هر شکیبایی بسیارگزارای نشانه ها و غیر آنهاست (۳۳) و چون آنان را موجی مانند سایبانها فرا گیرد

دَعَاُ اللَّهِ مُخْلِصِينَ لَهُ الَّذِينَ فَلَمَّا بَجَّحْنَاهُمْ إِلَى الْبَرِّ

دعوا الله	مخلصين	له الدين	فلما	تجنهنم	إلى البر
می خوانند آنان خداوند را	خالص نموده	برای او دین (عبادت)	و چون	او آنان را نجات داد	بسی خشکی

خدا را بخوانند در حالی که دین را ویژه او کنند، و چون آنان را به سوی خشکی بفرهاند

فَإِنَّهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَحْدِثُ بِأَيِّدِنَا إِلَّا كُلُّ خَسَارٍ كُفُورٍ ﴿۳۱﴾

فمنهم	مقتصد	وما یحجد	بناینتا	إلا	کل	ختار	کفور
پس برخی از آنان	میانبرو	و انکار نمی کند	آیات ما را	مگر	هر	پیمان شکن	ناسیاس

پس تنها برخی از ایشان میانبرو باشند؛ و جز فریبکاران و پیمان شکنان ناسیاس نشانه های ما را انکار نکنند (۳۱)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ

يأياها	الناس	اتقوا	ربكم	واخشوا	يوما	لايجزى	والد	عن
ای	مردم	شما بترسید	پروردگار شما	و بترسید	روزی که	کفایت نکند	پدری	از

ای مردم، از پروردگارتان پروا کنید و از روزی بترسید که هیچ پدری به

وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَارٍ عَنْ وَالِدِهِ سَبِيًّا إِنَّكَ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ

ولده	و لا مولود	هو	جاز	عن والده	شیتا	إن	وعد الله	حق
فرزند خویش	و نه فرزندی	او	کفایت کننده	از پدر خویش	چیزی	همانا	وعدۀ خداوند	راست

کار فرزند خویش نیاید و نه هیچ فرزندی از پدر خویش چیزی را کفایت کند. همانا وعدۀ خدا راست است،

فَلَا تَعْتَرِكُمْ أَلْوَانُ الدُّنْيَا وَلَا يَعْتَرِكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ ﴿۳۲﴾ إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ،

فلا تفرنکم	الحيوة الدنيا	و	لا يفرنکم	بالله	الغور	إن الله	عنده
پس هرگز شما را نفریبد	زندگی دنیا	و	هرگز شما را نفریبد	نسبت به خداوند	شیطان فریبنده	همانا خداوند	نزد او

پس زندگی دنیا شما را فریب ندهد و آن فریبنده [شیطان] شما را نسبت به خداوند فریب ندهد (۳۲) همانا خداست که

عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَنْزِلُ الْقَيْتِ وَبِمَعْرِفَةِ الْآلِ الْأَرْحَامِ

علم الساعة	وینزل	القيت	و يعلم	ما	فی الأرحام
علم قیامت	و او فرو می فرستد	باران	و او می داند	آنچه	در رحم های مادران

دانش هنگام رستاخیز نزد اوست، و باران را فرو فرستد و آنچه در زهدانهاست می داند

وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ عَذَابًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ

و ما تدری	نفس	ماذا	تکسب	غدا	و ما تدری	نفس	بأی
و نمی داند	هیچ کس	چه چیز	او می کند	فردا	و نمی داند	هیچکس	به کدام

و هیچ کس نمی داند که فردا چه خواهد کرد، و کسی نمی داند در کدام

أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿۳۳﴾

أرض	تموت	إن الله	علیم	خبیر
زمین	او می میرد	همانا خداوند	دانا	آگاه

زمین خواهد مرد. همانا خداوند دانا و آگاه است (۳۳)

۳۲. سورة سجده (مکی بوده، ۳۰ آیه و ۳ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشناينده	مهربان		

به نام خداوند بخشناينده مهربان

الْعَلَمِ ۱ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ

الم	تنزيل	الكتب	لا ريب	فيه	من	رب
الف لام ميم	فرو فرستادن	كتاب	شکی نیست	در آن	از	پروردگار

الف. لام. ميم (۱) فرو فرستادن اين كتاب، كه هيچ شکی در آن نيست، از [سوی] پروردگار

الْعَلَمِينَ ۲ أَمْ يَقُولُونَ أَفَرَّغَهُ بَلْ هُوَ الْخُبْرُ

العلمين	أم	يقولون	افترسه	بل	هو	الحق
جهانيان	آيا	آنان میگویند	او آن را از خود ساخته	بلکه	آن	حق

جهانيان است (۲) آيا [كافران] میگویند: آن را خود بر بافته است؟ [نه] بلكه آن حق [و]

مِنْ رَبِّكَ لِنُذِرَ قَوْمًا مَّا أَنتَ بِهِمْ مِنْ نَذِيرٍ

من ربك	لنذير	قوما	ما انتهم	من نذير
از پروردگارتو	تا تو بيم دهی	قومی را	زردشان نيامد	بيم دهنده ای

از سوی پروردگارت آمده است تا مردمی را بيم دهی كه هيچ بيم دهندۀ ای

مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ۳ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ

من قبلك	لعلهم	يهتدون	الله	الذي	خلق
پيش از تو	تا شايد آنان	هدايت يابند	خداوند	آنكه	آفريد

پيش از تو بديشان نيامده است، شايد راه يابند (۳) خداست آنكه

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ

السّموات	والأرض	وما	بينهما	في	ستة أيام	ثم
آسمانها	و زمين	و آنچه	ميان آندو	در	شش روز	سپس

آسمانها و زمين و آنچه را ميان آنهاست در شش روز [دوره] بيافريد، آنگاه

أَسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ

استوى	على العرش	ما لكم	من دونه	من ولي	ولا شفيع
او مستقر شد	بر عرش	برای شما نيست	بجز او	دوستی	و نه سفارش كننده ای

بر عرش تخت فرماندهی جهان، قرار گرفت (به گونه ای كه شايسته اوست و برای تنظيم امور جهان)، شما را جز او هيچ دوست و شفيعی نيست،

أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ﴿١﴾ يَذِّبُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ

أفلا تتذكرون	یذیر	الأمر	من	السما	إلى الأرض
پس آیا شما پند نمی گیرید	او تدبیر می کند	تمام کارها	از	آسمان	تا زمین

پس آیا پند نمی گیرید؟ (۱) کار را از آسمان تا زمین تدبیر می کند.

ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مَقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ

ثم	يعرج	إليه	في يوم	كان	مقداره	ألف سنة
سپس	بالا می رود	بسوی او	در روزی که	هست	اندازه آن	یک هزار سال

سپس [آن کار] به سوی او بالا می رود در روزی که اندازه آن هزار سال است

وَمَا تَعْدُونَ ﴿٢﴾ ذَلِكَ عَلِيمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٣﴾

وما	تعدون	ذلك	علم الغيب	و الشهادة	العزیز	الرحیم
از آنچه	شما شمارش می کنید	این	دانای نهان	و آشکار	پیروزمند	بسیار مهربان

از آنچه شما می شمرد (۲) این است [وصف] دانای نهان و آشکارا، همان پیروزمند مهربان (۳)

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ

الذي	أحسن	كل شيء	خلقه	و بدأ	خلق	الإنسان
آنکه	نیکو ساخت	هر چیز	آفرینش آن	و آغاز نمود	آفرینش	انسان

آنکه هر چه آفرید به نیکوترین شیوه [حکم و استوار] ساخت؛ و آفرینش آدمی را

مِنْ طِينٍ ﴿٧﴾ ثُمَّ جَعَلْ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَّاءٍ مَهِينٍ ﴿٨﴾

من	طين	ثم	جعل	نسله	من سلالة	من	ماء مهين
از	گل	سپس	پدید آورد	نسل او	از خلاصه	از	آب پیمقدار (خوار)

از گل آغاز کرد (۷) سپس نسل او را از چکیده ای از آب بی مقدار پدید آورد (۸)

ثُمَّ رُسَّوْنَهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُم

ثم رسونه	و نفخ	فيه	من	روحه	و جعل	لكم
باز (اعضای) او را درست نمود	و دمید	دراو	از	روح خویش	و قرار داد	برای شما

آنگاه اندام او را درست ساخت و از روح خویش در او دمید؛ و برایتان

الْسَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿٩﴾ وَقَالُوا

السمع	و الأبصار	و الأفئدة	قليلًا	ما	تشكرون	و قالوا
گوش	و چشمها	و دلها	کسی	آنچه	شما شکرگزاری می کنید	و آنان گفتند

گوش و دیدگان و دلها فرار داد؛ [ولی] اندک سپاس می دارید (۹) و گفتند:

أَوَدَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَتَأْتِنَا خَلْقٌ جَدِيدٌ بَلْ

آما	ضللتا	فی الارض	آنا	لئی	خلق جدید	بل
آیا آنگاه	ما گم شدیم	در زمین	آیا ما	همانا در	آفرینش نو	بلکه

آیا هنگامی که در زمین ناپدید شویم، باز به آفرینشی نو در خواهیم آمد؟ بلکه

هُمْ يَلْقَاءُ رَبَّهُمْ كَافِرُونَ ﴿۱۰﴾ قُلْ يَتُوبُ فَرِّقُكُمْ مَلَكَ الْمَوْتِ

هم	یلقاء	ربهم	کفرون	قل	یتو فرتکم	ملک الموت
ایشان	به ملاقات، دیدار	پروردگارشان	کافران	بگو	روح شما را می گیرد	فرشته مرگ

آنان به دیدار پروردگارشان کافرند (۱۰) بگو: فرشته مرگ

الَّذِي وَكَّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ﴿۱۱﴾ وَلَوْ تَرَىٰ

الذی	وکل	بکم	ثم	إلی ربکم	ترجعون	ولو	تری
آنکه	گماشته شد	بر شما	سپس	شما بسوی پروردگار خویش	برگردانده می شود	و اگر	تو ببینی

که بر شما گماشته شده، جان شما را برگرد، سپس به سوی پروردگارتان باز گردانده می شود (۱۱) و اگر ببینی

إِذَا الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا

إذ	المجرمون	ناکسو	رءوسهم	عند ربهم	ربنا	أبصرنا
آنگاه	گناهکاران	سر به زیر افکندگان	سرهای شان	نزد پروردگارشان	پروردگارا	مادیدیم

آنگاه که این بزهکاران سرهای خویش نزد خداوندشان [به خواری و شرم] پیش افکند، باشند: [شگفت زده می شوی. گویند:] را بخدا یا! دیدیم

وَسَمِعْنَا فَأَنْتَ رَجَعْنَا لَعْمَلٍ صَالِحٍ إِنَّا مُوقِنُونَ ﴿۱۲﴾ وَلَوْ

و سمعنا	فارجعنا	نعمل	صلحنا	إنا	موقنون	ولو
و شنیدیم	پس ما را برگردان	ما بنماییم	کار شایسته	همانا ما	یقین کنندگان	و اگر

و شنیدیم، ما را باز گردان تا کاری شایسته کنیم، که ما بی گمان باور دارنده ایم (۱۲) و اگر

سَمِعْنَا لَا يُلْنَا كُلَّ نَفْسٍ هَدْنَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي

سَمِعْنَا	لَا يُلْنَا	كُل نَفْسٍ	هَدْنَاهَا	وَلَكِنْ	حَق	القول	مِنِّي
ما	همانا می دادیم	هر کس	هدایت او	ولی	ثابت شد	سخن	از من
می خواستیم							

می خواستیم، هر آینه به هر کسی هدایت او را می دادیم ولیکن این سخن از من به راستی [از پیش] رفته است [قضا و تقدیر ثابت شده]

لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿۱۳﴾ فَذُوقُوا يَمَا

لأملأن جهنم	من	الجنة	والناس	أجمعين	فذوقوا	بما
همانا من جهنم را پر می کنم	از	پریان، جن	و آدمیان	همه	پس شما بچشید	به سزای آنکه

که همانا دوزخ را از پریان و آدمیان همگی پر کنم (۱۳) پس [عذاب] را بچشید به سزای آنکه

لَسِبْتُمْ لِقَاءَ رَبِّكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُقُوا

نسیتم	لقاء	یومکم	هذا	إنا نسينکم	و ذوقوا
شما فراموش کردید	دیدار	روز شما	این	همانا ما شما را فراموش کردیم	و شما بچشید

دیدار این روزتان را فراموش کردید، ما هم شما را به فراموشی سپردیم

عَذَابُ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٩﴾ إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ

عذاب الخلد	بما	کنتم تعملون	إنما	یؤمن	بآیاتنا	الذين
عذاب جاودان	به سزای آنچه	شما می کردید	جز این نیست	ایمان می آورد	به آیات ما	آنانی که

و عذاب جاودان را به سزای آنچه می کردید بچشید (۱۹) جز این نیست که کسانی به آیات ما ایمان می آورند که

إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ

إذا	ذکروا	بها	خرّوا سجدا	وسبحوا	بحمد	ربهم
هنگامی که	یاد کرده شوند	به آن	به سجده افتند	و یاکنی یاد کنند	با ستایش	پروردگارشان

چون بدانها یادآوری شوند سجده کنان بیفتند و پروردگار خویش را همراه با ستایش به پاکی یاد کنند

وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٢٠﴾ تَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ

و هم	لا یتکبرون	تجافى	جنوبهم	عن	المضاجع	یدعون
و آنان	تکبر نمی نمایند	دور می شود	پهلویایشان	از	خوابگاهها	آنان می خوانند

و گردنکشی نکنند (۲۰) پهلویایشان از بسترها [برای نماز شب] دور می شود،

رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿٢١﴾ فَلَا تَعْلَمُ

ربهم	خوفا و طمعا	و مما	رزقنهم	ینفقون	فلا تعلم
پروردگارشان	بیم و امید	و از آنچه	ما به آنان روزی داده ایم	آنان خرج می کنند	پس نمیداند

پروردگار خویش را با بیم و امید می خوانند و از آنچه روزیشان داده ایم اتفاق می کنند (۲۱) اما

نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً

نفس	ما	أخفی	لهم	من	قرة أعین	جزاء
کسی	که چه	نهان داشته شد	برای شان	از	روشنی چشمها	پاداش

هیچ کس نمی داند چه چیز از آنچه روشنی بخش دیدگان است [از ثواب] برای ایشان نهفته [اندوخته] شده، به پاداش

بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٢﴾ أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ

بما	كانوا يعملون	أفمن	كان	مؤمنا	کمن	كان
در برابر آنچه	آنان می کردند	آیا آنکه	باشد	مؤمن	مانند کسی است که	باشد

آنچه می کردند (۲۲) آیا کسی که مؤمن است همچون کسی است که

فَاسْقُوا لَا يَسْتَوُونَ ﴿۸۸﴾ أَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ

فاسقا	لايستون	اما	الذين ءامنوا	و عملوا	الصلحت	فلهم
نافرمان	آنان برابر نيستند	اما	آنانى كه ايمان آوردند	و كردند	كارهاى شايسته	پس براى شان

از فرمان [خدای] بيرون رفته؟ هرگز برابر نيستند (۸۸) اما آنان كه ايمان آوردند و كارهاى شايسته كردند، ايشان را

جَعَلْتُ الْمَأْوَىٰ نَزْلًا لِّمَنۢ كَفَرُوا۟ يَصْعَلُونَ ﴿۸۹﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ

جَعَلْتُ الْمَأْوَىٰ	نزلا	بما	كانوا يعملون	و	اما	الذين
پهشهای اقامتگاه	مهمانی	به پاداش آنچه	آنان می کردند	و	اما	آنانى كه

پهشهایی است اقامتگاه، كه براى پذيرايی در آنها جای می گزینند، به پاداش آنچه می کردند (۸۹) و اما آنان كه

فَسَقُوا فَمَأْوِيهِمُ النَّارُ كَمَا أَرَادُوا أَن يَخْرُجُوا مِنْهَا

فسقوا	فماوئهم	النار	كلما	أرادوا	أن يخرجوا	منها
نافرمانی کردند	پس جایگاهشان	آتش	هرگاه	آنان بخواهند	كه بیرون شوند	از آن

از فرمان بيرون شدند جایگاهشان آتش است، هر گاه بخواهند از آن بيرون آیند

أَعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي

أعيدوا	فيها	وقيل	لهم	ذوقوا	عذاب النار	التي
برگردانیده شوند	در آن	و گفته شود	برای شان	شما بپشید	عذاب آتش	آنكه

به آن برگردانده می شوند، و گویندشان: بپشید عذاب آتشی را كه

كُنْتُمْ فِيهِ تَكَذِّبُونَ ﴿۹۰﴾ وَلَنَذِقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ

كنتم	به	تكذبون	و لنذيقهم	من العذاب	الأدنى	دون
شما بودید	آن را	دروغ می پنداشتید	و البته می چشانیم به ایشان	از عذاب	نزدیک	جز

دروغ می انگاشتید (۹۰) و هر آینه آنان را از عذاب نزدیکتر غير از

الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿۹۱﴾ وَمَنۢ أَظْلَمُ مِمَّنۢ ذَكَرَ

العذاب	الأكبر	لعلهم	يرجعون	و من	أظلم	ممن	ذكر
عذاب	بزرگتر	باشد آنان	برگردند	و کیست	ستمکارتر	از آنكه	او بند داده شود

عذاب بزرگتر بچشانیم، باشدكه باز گردند (۹۱) و کیست ستمکارتر از کسی كه

بَنَاتِ رَبِّهِ فَوَاعِزَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ

بنات ربه	ثم	أعزض	عنها	إنا	من	المجرمين
به آیات پروردگارش	سپس	او روی گرداند	از آن	همانا ما	از	گنهاران

به آیات پروردگارش پند داده شود، آنگاه از آن روی بگرداند؟ همانا ما از بزهکاران

مُنْقِمُونَ ﴿٢٢﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ

منتقمون	و	لقد ما اتينا	موسى	الكتاب	فلا تكن	فى مریة	من
انتقام گیرندگان	و	همانا ما دادیم	موسى	کتاب	پس تو مباش	در شک	از

انتقام گیرنده ایم (۲۲) و هر آینه موسى را کتاب دادیم، پس، از

لِقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَءِيلَ ﴿٢٣﴾ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ آيَةً

لقائه	و جعلناه	هدى	لبنى اسرائيل	و جعلنا	منهم	آیة
دیدار او	و ما گردانیدیم آن را	هدایت	برای بنی اسرائیل	و ما گردانیدیم	از ایشان	امامان (پیشوایان)

دیدار او در شک مباش؛ و آن [کتاب] را راهنمای بنی اسرائیل کردیم (۲۳)

يَهُودُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا ثَائِبِينَ يَوْتُونَ ﴿٢٤﴾

یهودون	بأمرنا	لما صبروا	و كانوا	ثابتن	يوتون
آنان راهنمایی می کردند	به فرمان ما	آنگاه که صبر کردند	و آنان بودند	به آیات ما	یقین می کردند

و آنگاه که شکیبایی نمودند و آیات ما را بی گمان باور داشتند، از آنان پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند (۲۴)

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُم يَوْمَ الْقِيَمَةِ

إن	ربك	هو	يفصل	بينهم	يوم القيامة
همانا	پروردگار تو	او	داوری می کند	میان شان	روز قیامت

همانا پروردگار تو در رستخیز میان آنان

فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٢٥﴾ أَوْ لَمْ يَهْدِ لَهُمْ

فيما	كانوا	فيه	يختلفون	أو	لم يهد	لهم
در آنچه	آنان بودند	در آن	اختلاف می کردند	آیا	روشن نشد	برای شان

در آنچه اختلاف می کردند [درباره دین]، داوری می کند (۲۵) و آیا برای آنان روشن نشده است که

كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسْجِدِهِمْ

كم اهلكنا	من قبلهم	من	القرون	يمشون	فى	مسجدهم
ما چه انداز، هلاک کردیم	پیش از ایشان	از	استها	آنان راه می روند	در	خانه هایشان

چه بسیار نسلها را پیش از ایشان هلاک کردیم [که ایشان] اکنون در سراهایشان راه می روند؟

إِنِّى فِى ذَٰلِكَ لَآيَتٌ لِّأَفْلَاحٍ يَّسْمَعُونَ ﴿٢٦﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ

این	فی ذلک	لآیت	أفلا یسمعون	أو	لم یروا	أنا نسوق
همانا	در این	البته نشانه‌ها	پس آیا آنان نمی‌شنوند	آیا	آنان ندیدند	همانا ما روان می‌سازیم

هر آینه در این [امر] نشانه‌هاست: آیا [به گوش دل] نمی‌شنوند؟ (۲۶) آیا ندیدند که ما

الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَخُجِرْ بِهِ زُرْعَاتُ كُلِّ مَنَةٍ

الماء	إلى	الأرض	الجرز	فخرج به	زرعا	تأكل	منه
آب	به سوی	زمین	خشک	پس بیرون می‌کنیم به وسیله آن	کشت	می‌خورد	از آن

آب را به سوی زمین خشک و بی‌گیاه می‌رانیم، پس بدان کِشتی را بیرون می‌آریم که

أَنفُسَهُمْ وَأَنفُسَهُمْ أَفَلَا يَبْصُرُونَ ﴿٢٧﴾ وَيَقُولُونَ مَتَى هَٰذَا

أنفُسَهُم	و أنفُسَهُم	أفلا	یبصرون	و یقولون	متى هذا
چهارپایان‌شان	و خودشان	پس	آیا آنان نمی‌بینند	و آنان می‌گویند	چه وقت است این

چهارپایان‌شان و خودشان از آن می‌خورند؟ آیا نمی‌بینند؟ (۲۷) و می‌گویند:

الْفَتْحِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٨﴾ قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنفَعُ

الفتح	إن	كنتم	صادقین	قل	يوم الفتح	لا یففع
فتح (پیروزی)	اگر	شما می‌باشید	راستگویان	بگو	روز فتح	سود نمی‌رساند

اگر راستگویید این پیروزی کی خواهد بود؟ (۲۸) بگو: در روز پیروزی،

الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿٢٩﴾ فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ

الذين كفروا	إيمانهم	ولا هم	ینظرون	فأعرض	عنهم
آنانی که کافر شدند	ایمان‌شان	و نه ایشان	مهلّت داده می‌شوند	پس رویگردان	از آنان

آنان را که کافر شدند، ایمان آورد نشان سود ندهد و نه مهلت داده می‌شوند (۲۹) پس، از آنها روی بگردان

وَأَنْتَظِرُ إِنَّهُمْ مُنْتَظَرُونَ ﴿٣٠﴾

و أنتظر	إنهم	منتظرون
و تو منتظر باش	همانا آنان	منتظران [اند]

و منتظر باش، که آنان نیز منتظرند (۳۰)

۳۳. سورة احزاب [گروهها] (مدنی بوده، ۷۳ آیه و ۹ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا

یا ایها النبى	اتق الله	ولا تطع	الکفرین	و المنفقین	إن الله	كان	علیما
ای پیامبر	از خدا بترس	و فرمان مبر	کافران	و منافقان	همانا خدا	هست	بسیار دانا

ای پیامبر، خدای را پروا داشته باش و از کافران و منافقان فرمان مبر. همانا خدا دانا

حَكِيمًا ۝ وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ إِنَّ اللَّهَ

حکیم	واتبع	ما یوحى	إلیک	من ربک	إن الله
فرزانه	و تو پیروی کن	از آنچه که وحی می شود	بسوی تو	از سوی پروردگارت	همانا خدا

و فرزانه است (۱) و آنچه را که از پروردگارت به تو وحی می شود پیروی کن، که خدا

كَانَ يَمَّا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ۝ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ

كان	یما	تعملون	خبریا	و توکل	على الله	و کفى	بالله
هست	به آنچه	شما می کنید	آگاه	و اعتماد کن	بر خدا	و بسنده است	خدا

بدانچه می کنید آگاه است (۲) و بر خدا توکل کن، و خدا

وَكَيْلًا ۝ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ، وَمَا جَعَلَ

وکیلا	ما جعل	الله	لرجل	من قلبین	فی جوفه	و ما جعل
کارساز	نگردانید	خدا	برای مردی	دو دل	در سینه اش	و نگردانید

کارسازی بسنده است (۳) خدا برای هیچ مردی دو دل در درون او ننهاده است؛

أَزْوَاجَكُمْ الَّتِي تَطْلَهُنَّ مِنْ مِّنْ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ

ازواجمکم	التي	تظلهن	من من	أُمَّهَاتِكُمْ	و ما جعل	أدعیاءکم
زنان شما	آنانی که	ظاهر می کنید	از ایشان	مادران شما	و نگردانید	پسر خواندگان شما

و زنان را که آنان را ظاهر می کنید [یعنی: مرد به همسرش می گوید: «تو بر من مانند پشت مادر منی!»] مادرانان نگردانید؛ و پسر خواندگان را

أَبْنَاءَكُمْ ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ

أبناءکم	ذلكم	قولکم	بأفواهکم	والله	يقول	الحق	وهو
پسران شما	این	سخن شما	با دهانهای تان	و خدا	او می گوید	حق	و او

پسرانان نساخته است، این گفتار شماست که به دهان خویش می گوید؛ و خدا راست می گوید و اوست که

يَهْدِي السَّبِيلَ ﴿١﴾ اَدْعُوهُمْ لَابَائِهِمْ هُوَ اقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ

یهدی	السبیل	ادعوم	لآبائهم	هو	اقسط	عندالله
هدایت می نماید	راه	آنان را بخوانید	به پدرانشان	این	عادلانتر	نزد خدا

راه می نماید (۱) آنان [پسر خواندگان] را به پدرانشان بخوانید. این در نزد خدا عادلانه تر است؛

فَإِنْ لَّمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِكُمْ

فإن	لم تعلموا	مآباءهم	فإخوانكم	فی الدین	و موالیکم
پس اگر	شما ندانستید	پدران شما	پس برادران شما	در دین	و آزادکردگان شما

و اگر پدرانشان را نمی شناسید پس برادران شما بپند در دین و آزاد کردگان شما بپند؛

وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ

و لیس	علیکم	جناح	فیمآ اخطأتم	به	ولکن	ما تعدمت
و نیست	بر شما	گناهی	در آنچه شما اشتباه کردید	به [تکلم به] آن	و لیکن	آنچه اراده نمود

و بر شما در آنچه آن را به خطا گفتید گناهی نیست، بلکه در آنچه

قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٢﴾ اَلَّتِي اُولَى

قلوبکم	و کان	الله	غفوراً	رحیمآ	النبی	أولی
دلهای شما	و هست	خدا	آمرزنده	بسیار مهربان	پیامبر	سزاوارتر

دلهای شما قصد کرده [مستولید] و خدا آمرزگار و مهربان است (۲) پیامبر

يَا الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجَهُمْ أَتَاهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ

بالمؤمنین	من	أنفسهم	و ازواجهم	أمتهم	و أولوالأرحام	بعضهم
به مؤمنان	از	جانهایشان	و زنان او	مادرانشان	و خویشاوندان	برخی از آنان

به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و همسران او مادران ایشانند؛

أُولَى بَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا

أولی	ببعض	فی	کتابالله	من	المؤمنین	والمهجرین	إلا أن	تفعلوا
نزدیکتر	به برخی	در	کتاب خدا	از	مؤمنان	و مهاجران	مگر اینکه	شما بتمایز

و در کتاب خدا خویشاوندان برخی به برخی [در میراث] سزاوارترند از مؤمنان و مهاجران،

إِلَّا أُولَآئِكَ مَعْرِوفاً كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا ﴿٣﴾

إلی	أولیا یکم	معروفا	کان	ذلک	فی الکتاب	مسطورا
بسی (همراه)	دوستان شما	رفتار پسندیده	هست	این	در کتاب	نوشته شده

مگر آنکه بخواید به دوستان همکیش خود نیکی کنید. این [حکم] در کتاب [لوح محفوظ یا قرآن] نوشته شده است (۳)

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَنُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ

و اذ	اخذنا	من	النبيين	ميثقم	و منك	و من نوح	و ابراهيم
و آنگاه	ما گرفتيم	از	پيامبران	پيمان شان	و از تو	و از نوح	و ابراهيم

و [ياد کن] آنگاه که از پيامبران پيمانشان را گرفتيم، و از تو و نوح و ابراهيم

وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا ﴿٧﴾ لَيْسَ لَكَ

و موسى	و عيسى ابن مريم	و اخذنا	منهم	ميثاقا	غليظا	ليس
و موسی	و عیسی پسر مريم	و ما گرفتيم	از ایشان	پيمانی	استوار (پخته)	تا او پيرسد

و موسى و عيسى پسر مريم و از همه شان پيمانی استوار گرفتيم (۷) تا [خدا]

الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٨﴾ يَأَيُّهَا

الصادقين	عن	صدقهم	و أعد	للكافرين	عذابا	أليما	يا أيها
راستگويان	از	راستگویی شان	و او آماده نمود	برای کافران	عذابی	دردناک	ای

راستگويان را از راستی شان بپرسد، و کافران را عذابی دردناک آماده کرده است (۸)

الَّذِينَ آمَنُوا أَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكَ إِذْ جَاءَكَ جُنُودُ فَارِسِنَا

الذين امنوا	اذكروا	نعمة الله	عليكم	اذا جاءكم	جندو	فارسلنا
آنانی که ایمان آوردید	ياد کنید	نعمت خدا	بر شما	آنگاه که آمد نزد شما	لشکرها	پس ما فرستاديم

کسانی که ایمان آورده اید، نعمت خدا را بر خود ياد آرید آنگاه که شما را لشکرهايی بيايد [در جنگ احزاب در روز خندق]، پس

عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ

عليهم	ريحا	و جنودا	لم تروها	و كان	الله	بما	تعملون
بر آنان	بادی	و لشکریانی	شما آن را ندیدید	و هست	خدا	به آنچه	شما می کنید

بادی و لشکرهايی که ندیدید بر آنها فرستاديم، و خدا بدانچه می کنید

بَصِيرًا ﴿٩﴾ إِذْ جَاءَكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ

بصيرا	اذ	جاوكم	من	فوقكم	و	من أسفل	منكم
بينما	آنگاه	آنان نزد شما آمدند	از	بالای شما	و	از پايان	از شما

بيناست (۹) آنگاه که از فراز شما و از فرود شما بر شما در آمدند،

وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَنَظُّونَ بِاللَّهِ

و اذ	زاغت الأبصار	و بلغت	القلوب	الحناجر	و نظنون	بالله
و زمانیکه	کج شد چشمها	و رسید	دلها	گلوها	و شما گمان می کردید	در مورد خدا

و آنگاه که دیدگان [از دهشت] خیره شد و دلها به گلوها رسید و به خدا

الْفُتُونَا ﴿۱۰﴾ هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا ﴿۱۱﴾

الفتونا	هنالك	ابتلى	المؤمنون	و زلزلا	زلزلا	شدیدا
گمانها	در اینجا	آزمایش شد	مؤمنان	و جنبانیده شدند	جنباندنی	سخت

گمانهای گوناگون بردید (۱۰) در آنجا مؤمنان آزمون شدند و سخت به لرزه افتادند (۱۱)

وَلَا يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَّا وَعَدَنَا

وَأَنَّا	يَقُولُ	الْمُنَافِقُونَ	وَالَّذِينَ	فِي قُلُوبِهِمْ	مَرَضٌ	مَّا وَعَدَنَا
و آنگاه	می گفت	منافقان	و آنانی که	در دلهای شان	بیماری	به ما وعده نمود

و آنگاه که منافقان و آنان که در دلهایشان بیماری است گفتند:

اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا ﴿۱۲﴾ وَلَئِذَا قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ

الله	و رسوله	إلا	غرورا	و إِذَا قَالَتْ	طائفة	منهم
خدا	و رسول او	جز	فریب	و آنگاه گفت	گروهی	از ایشان

خدا و پیامبرش به ما جز وعده فریبنده ندادند (۱۲) و آنگاه که گروهی از آنان گفتند:

يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مَقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ

يَا أَهْلَ يَثْرِبَ	لَا مَقَامَ	لَكُمْ	فَارْجِعُوا	وَيَسْتَأْذِنُ	فَرِيقٌ	مِّنْهُمْ
ای مردم مدینه	جایی نیست	برای شما	از این رو، شما برگردید	و اجازه می خواست	گروهی	از ایشان

ای اهل مدینه، شما را جای ماندن نیست [جای ماندن ندارید]، پس باز گردید - به مدینه -، و گروهی از آنان

الَّذِينَ يَقُولُونَ إِنِّي مَعَهُ عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ

الذين	يقولون	إن	بيوتنا	عورة	و ما هي	بعورة
از پیامبر	آنان می گفتند	همانا	خانه های ما	نامحفوظ	در حالیکه نیست آن	نامحفوظ

از پیامبر رخصت [بازگشت] می خواستند و می گفتند: خانه های ما بی حفاظ است و حال آنکه آن خانه ها بی حفاظ نبود،

إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا ﴿۱۳﴾ وَلَوْ جِلَّتْ عَلَيْهِمْ مِّنْ

إن يريدون	إلا	فرارا	ولو	دخلت	عليهم	من
آنان نمی خواهند	مگر	گریز	و اگر	در آمده می شد	بر آنان	از

آهنگی جز گریختن نداشتند (۱۳) و اگر [سپاه کفار] از

أَقْطَارِهَا تَمْسِكُ سَبِيلُوا الْفِتْنَةَ لَا تَوْهَا

أقطارها	ثم	سئلوا	الفتنة	لأنها
کناره های آن	سپس	از آنان خواسته شود	فساد فتنه	البتة می دادند آن را

اطراف آن بر آنان در آیند و سپس از آنها فتنه [ارتداد یا جنگ با مسلمانان] خواسته می شد، هر آینه آن را انجام

وَمَا تَلْبِسُوا بِهَا الْإِسْلاَمَ ۖ وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ

و ما تلبسوا	بها	إلا	يسيرا	ولقد كانوا	عاهدوا الله	من قبل
و درنگ نمی کردند	در آن	مگر	زمانی اندک	و همانا بودند	آنان پیمان بسته بودند با خدا	پیش از این

و بر [اجابت] آن [فتنه] جز اندکی درنگ نمی کردند (۱۲) و هر آینه اینان پیش از این با خدا پیمان بسته بودند

لَا يُؤْلَوْنَ الْإَدْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا ۖ قُلْ لَنْ نَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ

لا یولون	الأدبار	و كان عهدها	مسئولا	قل	لن ينفعكم	الفرار
نگردانند	پشت ها	و هست پیمان خدا	پرسیده شده	بگو	هرگز سود نمی کند به شما	گریز

که پشت نکنند. و پیمان خدا بازخواست شدنی است (۱۵) بگو:

إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذَا

إن	فررتم	من الموت	أو القتل	وإذا
اگر	شما گریز کنید	از مرگ	یا کشته شدن	و آنگاه

اگر از مرگ یا کشته شدن بگریزید این گریختن هرگز شما را سود ندارد، و آنکه

لَا تَمْنَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا ۖ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ

لا تمنعون	إلا قليلا	قل	من ذا	الذي يعصمكم	من الله
برخوردار نشوید	مگر اندکی	بگو	کیست آنکه	آنکه او شما را نگه می دارد	از خدا

جز اندکی برخوردار نشوید (۱۶) بگو: کیست آنکه شما را از خدا نگهدارد

إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً

إن	أراد بكم	سوأ	أو	أراد بكم	رحمة
اگر	او بخواهد برای شما	بدی ای	یا	بخواهد برای شما	مهربانی ای

اگر درباره شما بدی یا بخشایشی خواهد.

وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ۖ قَدْ عَلِمَ اللَّهُ

و لا یجدون	لهم	من دون الله	ولیا	ولا نصیرا	قد علم	الله
و آنان نمی یابند	برای خویش	جز خدا	دوستی	و نه مددکاری	همانا می داند	خدا

و آنان برای خویش جز خدا هیچ دوست و یآوری نخواهند یافت (۱۷) همانا خداوند

الْمُؤْمِقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلْمْ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَاسَ

المؤمقين	منكم	و القائلين	لإخوانهم	هلم	إلینا	ولا یأتون	البأس
بازدارندگان	از شما	و گویندگان	برای برادران شان	بشتابید	بسوی ما	و نمی آیند	جنگ

بازدارندگان شما را و گویندگان به برادران خود را که نزد ما پیاپی

إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٨﴾ أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْغَوْفُ رَأَيْتَهُمْ

إلا	قلیلا	اشحّة	علیکم	فإذا جاء	الخوف	رأیهم
مگر	اندکی	بخل کننده	بر شما	پس هنگامیکه آمد	ترس	تو آنان را می بینی

و جز اندکی به کارزار نیابند، می شناسد (۱۸) بخیلان اند بر شما، پس چون بیم [جنگ] پیش آید، آنان را ببینی که

يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ

ينظرون	إلیک	تدور	أعینهم	كالذي	يغشى	عليه
آنان می نگرند	بسوی تو	می گردد	چشمهای شان	مانند آنکه	بپوشی می آید	بر او

که به تو می نگرند در حالی که چشمهاشان [از ترس] می گردد همچون کسی که بپوشی

مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْغَوْفُ سَلَفُوكُمْ بِالْأَسْنَةِ إِذْ

من الموت	فإذا	ذهب	الخوف	سلفوكم	بالسنة	حداد
از مرگ	و چون	برود	ترس	پشما طمن می زند	با زبانهای	تیز

مرگ او را فرا گرفته باشد. و چون ترس [جنگ] از میان برود، با زبانهای تیز و تند

أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَلَهُمْ وَكَانَ

أشحة	على الخير	أولئك	لم يؤمنوا	فأحبط الله	أعمالهم	وكان
بخیلی میورزند	بر مال	این مردم	ایمان نیاوردند	پس تباه نمود خدا	عمل های شان	و هست

به سبب بخیلی که بر خیر دارند شما را می رنجاند. اینان ایمان نیاورده اند، پس خدا هم کارهاشان را تباه ساخت

ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿١٩﴾ يَحْسِبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا

ذلك	على الله	يسيرا	يحسبون	الأحزاب	لم يذهبوا	وإن يأت	الأحزاب	يودوا
این	بر خدا	آسان	گمان می کنند	لشکرها	نرفته اند	و اگر بیاید	لشکرها	آنان آرزو می کنند

و این کار بر خدا آسان است (۱۹) می پندارند که [هنوز] لشکرهای احزاب نرفته اند؛ و اگر آن لشکرها باز آیند، آرزو کنند که

لَوْ أَنَّهُمْ بَادَوْتَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْتَأْذِنُ عَنْ أَنْبَاءِكُمْ

لوأنهم	بادون	في الأعراب	يسألون	عن	أنباءكم
کاش آنان	بیرون بودند	در میان بادیه نشینان	می پرسیدند	از	اخبار شما

کاش در میان اعراب بادیه نشین بودند و از خبرهای شما می پرسیدند؛

وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَسَمُوا إِلَّا قَلِيلًا ﴿٢٠﴾ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ

و لو	كانوا	فيكم	ما قسما	إلا	قلیلا	لقد كان	لكم
و اگر	باشند	در میان شما	نمی چگند	مگر	اندکی	البته هست	برای شما

و اگر هم در میان شما باشند جز اندکی کارزار نکنند (۲۰) هر آینه شما را

فِي رَسُولٍ أَلَّهُ أَسْوَهُ حَسَنَةً لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ

فی	رسول الله	أسوة	حسنة	لمن	كان يرجوا	الله	والیوم الآخر
در	رسول خدا	مثال (نمونه)	نیکو	برای آنکه	امید می داشت	خدا	و روز آخرت

در [خصلت ها و روش] پیامبر خدا نمونه و سرمشق نیکو و پسندیده ای است، برای کسی که به خدا و روز بازپسین امید می دارد

وَذَكَرَ اللَّهُ كَثِيرًا ﴿٢١﴾ وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا

و ذکر الله	کثیرا	ولما	رأه المؤمنون	الأحزاب	قالوا
و خدا را یاد کند	بسیار	و هنگامی که	مؤمنان دیدند	لشکرها	آنان گفتند

و خداوند را بسیار یاد می کند (۲۱) و چون مؤمنان آن لشکرها را دیدند گفتند:

هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ، وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ.

هذا	ما وعدنا	الله	و رسوله	و صدق	الله	و رسوله
این است	آنچه وعده داده برای ما	خدا	و رسول او	و راست گفت	خدا	و رسول او

این است آنچه خدا و پیامبرش ما را وعده داده اند و خدا و پیامبرش راست گفتند،

وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا ﴿٢٢﴾ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا

و ما زادهم	إلا	إيماناً	و تسليماً	من	المؤمنين	رجال	صدقوا
و زیاده نمود ایشان را	مگر	ایمان	و فرمانبرداری	از	مؤمنان	مردانی	آنان راستی نشان دادند

و [دیدن آن لشکرها] ایشان را جز، باور داشتن و گردن نهادن نیفزود (۲۲) از مؤمنان مردانی اند که

مَاعَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَجْبَهُ،

ما عاهدوا	الله	عليه	فمنهم	من	قضى	نجبه
آنچه آنان پیمان بستند	خدا	بر آن	پس برخی از آنان	کسی که	به تمام و کمال انجام داد	نذر [پیمان] خویش

آنچه را با خدای بر آن پیمان بسته بودند به راستی بجای آوردند، پس برخی از ایشان پیمان خویش گزاردند

وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا ﴿٢٣﴾ لِيَجْزِيَ اللَّهُ

و منهم	من	ينتظر	و ما بدلو	تبدلاً	ليجزى	الله
و برخی از ایشان	کسی که	در انتظار بسر می برد	و آنان تبدیل نکردند	تبدیلی ای	تا پاداش دهد	خدا

و برخی از ایشان [کارزار و شهادت را] چشم همی دارند و [پیمان خویش را] هیچ درگرو نگذاشته اند (۲۳) تا خدا

الضَّادِّقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِن شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ

الضديقين	بصدقهم	و يعذب	المنافقين	إن شاء	أو	يتوب عليهم
راستگويان	به راستی شان	و او عذاب کند	منافقان	اگر او بخواهد	یا	او توبه شان را بپذیرد

راستگويان را به [پاس] راست گفتن شان پاداش دهد، و منافقان را اگر خواهد عذاب کند یا از آنان درگذرد،

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا رَحِيمًا ﴿۳۳﴾ وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا

إن الله	كان	غفورا	رحیما	ورد	الله	الذين كفروا
هنا خدا	هست	آمرزنده	بسیار مهربان	و برگرداند	خدا	آنانی که کافر شدند

که خدا آمرزگار و مهربان است (۳۳) و خداوند کسانی را که کافر شدند [در غزوة احزاب]

يَغْظِيهِمْ لِمَ نَسَاوُاْ خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْفِتَالَ

يغظيهم	لم ينالوا	خیرا	و کفی	الله	المؤمنين	الفتال
با خشم ایشان	آنان دریافت نکردند	مالی	و بستگی کرد	خدا	مؤمنان	جنگ

با خشمشان باز گردانید در حالی که هیچ پیروزی و غنیمتی نیافتند، و خدا مؤمنان را از کارزار بستدگی کرد،

وَكَانَ اللَّهُ فَوِيَّاعًا رَئِيسًا ﴿۳۴﴾ وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَلَهُمُوهُمْ

و كان	الله	قویا	عزیزا	و أنزل	الذين	ظاهرهم
و هست	خدا	توانا	پیروزمند	و فرود آورد	آنانی که	به آنان مدد کردند

و خدا نیرومند و پیروزمند است (۳۴) و کسانی

مِنَ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صِبَا صِهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا

من	أهل الكتاب	من	صیاصهم	و قذف	فی	قلوبهم	الرعب	فريقا
از	اهل کتاب	از	دژهایشان	و افکند	در	دلهايشان	ترس	گروهی

از اهل کتاب [بنی قریظه] را که با آنها همیشه گشتند از قلعه هاشان فرود آورد و در دلهاشان بیم افکند، گروهی را

نَقَسْتُلُوكَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا ﴿۳۵﴾ وَأَوْفَقَكُمْ أَرْضَهُمْ وَيَدْرَهُمْ

نقتلون	و تأسرون	فريقا	و	أورنكم	أرضهم	و دیارهم
شما می کشتید	و اسیر می کردید	گروهی	و	به شما به ارث داد	زمین شان	و خانه های شان

می کشتید و گروهی را اسیر می گرفتید (۳۵) و زمینشان و خانه هاشان

وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطْهَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

و أموالهم	و أرضا	لم تطهوها	و كان	الله	على	كل شيء
و مالهايشان	و آن زمین که	شما به آن گام نگذاشتید	و هست	خدا	بر	هر چیزی

و مالهاشان و زمینی را که بر آن گام ننهادید به شما میراث داد؛ و خداوند بر هر چیزی

قَدِيرًا ﴿۳۶﴾ يَأَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزِيدَنَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَرْتَدُّونَ

قدیرا	يأَيُّهَا النَّبِيُّ	قل	لأزواجك	إن	كنتن	تردن
توانا	ای پیامبر	بگو	برای زنان خویش	اگر	شما هستید	می خواهید

نواناست (۳۶) ای پیامبر، زنان خود را بگو: اگر

الْحَيوةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّهَا فَمَّا لَبِثَ أَمِيتُكُمْ وَأَسْرَحَكُمْ سَرَاحًا

الحیوة الدنیا	و زینتها	فتمالین	امیتعن	و	أسرحکن	سراحا
زندگی دنیا	و آرایش آن	پس بیاید	من به شما بهره‌ای مناسب بدهم	و	شما را رها کنم	رها کردنی

زندگی دنیا و آرایش آن را می‌خواهید، پس بیایید تا شما را بر خورداری دهم [متعاً طلاق شما را بدهم]

جَمِيلًا ﴿٢٣﴾ وَلَنْ كُنْتُمْ تُرَدُّونَ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَالْذَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ

جمیلا	و این	کنتن تردن الله	و رسوله	و	الدار الآخرة	فان الله
نیکو	و اگر	شما خدا را می‌خواهید	و رسول او	و	سرای آخرت	پس همانا خدا

و به روشی نیکو رهاتان سازم (۲۳) و اگر خدای و پیامبر او و سرای و پسین می‌خواهید، پس [بدانید که] خداوند

أَعَدَّ لِلْمُحْسِنِينَ مِنْكُمْ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٤﴾ يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

أعد	للمحسنين	منکن	أجرا عظیما	یئساء النبی	من	یأت
آماده نمود	برای نیکی‌کنندگان	از شما	پاداشی بزرگ	ای زنان پیامبر	آنکه	بیاورد (مرتکب شود)

برای نیکوکاران از شما پاداشی بزرگ آماده کرده است (۲۴) ای زنان پیامبر، هر که

مِنْكُمْ يَفْعَلْ حَسَنَةً مِّنْ شَيْءٍ يُّضَعِفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ

منکن	یفاحشته	مییته	یضعف	لها	العذاب	ضعفین
از شما	بدکاریی	روشن	فزون می‌شود	برای او	عذاب	دو چند

از شما کار زشت و گناه آشکار می‌کند او را عذاب دو چندان باشد،

وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿٢٥﴾

و کان	ذلک	علی	الله	یسیرا
و هست	این	بر	خدا	آسان

و این بر خدا آسان است (۲۵)

جزء بیست و دوم

وَمَنْ يَقْنُتْ مِنْكُمْ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعَمَّلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ

و من یقنت	منکن	لله و رسوله	و تعمل	صلحا	نؤتها	أجرها	مرتين
و آنکه اطاعت کند	از شما	خدا را و رسول او	و عمل کند	نیک	ما به او می‌دهیم	پاداش او	دو بار

و هر که از شما خدا و پیامبر او را با فروتنی فرمان ببرد و کار شایسته کند، پاداش او را دوبار بدهیم

وَأَعَدَّ نَا لَهُمْ زَكَرِيَّا ﴿٢٦﴾ يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَسْتُمْ كَأَٰلِهِمْ مِنَ النَّسَاءِ إِن

و أعدنا	لها	رزقا کریم	یئساء النبی	لستن	کأحد	من النساء	إن
و ما آماده کردیم	برای او	روزی نیک	ای زنان پیامبر	شما نیستید	مانند یکی	از زنان	اگر

و برای او روزی نیکو آماده کرده‌ایم (۲۶) ای زنان پیامبر، شما مانند هیچیک از [سایر] زنان نیستید، اگر

أَقْتِنَنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ

اثبتین	فلا تخضعن	بالقول	فیطمع	الذی	فی قلبه	مرض
شما پرهیزگاری کنید	پس نرمی نکنید	در گفتگو	پس طمع کند	آنکه	در دل او	بیماری

پرهیزگار باشید، پس در گفتار نرمی ننمایید که آن کسی که در دلش بیماری است [در شما] طمع کند

وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ﴿۳۴﴾ وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ

و قلن	قولا	معروفا	و قرن	فی بیوتکن	ولا تبرجن	تبرج
و بگوئید	سخنی	نیکو (مقول)	و قرار گیرید	در خانه‌های‌تان	و اظهار آرایش نکنید	همچون آرایش نمایی

و به شیوه‌ای پسندیده سخن گوئید (۳۴) و در خانه‌ها تن آرام گیرید، و به شیوه

الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ

الجاهلیة	الأولی	و	أقمن	الصلوة	و آتین	الزکوة	و اطعن
زمانه جاهلیت	پیشین	و	برپا دارید	نماز	و بدهید	زکات	و اطاعت کنید

جاهلیت پیشین به خود نمایی بیرون نیایید و نماز بر پا دارید و زکات بدهید

اللَّهِ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ

الله	و رسوله	إنما	یرید الله	لیذهب	عنکم	الرجس	أهل البيت
خدا	و رسول او	جز این نیست	خدای خواهد	تا دور نماید	از شما	پلیدی	ای اهل بیت

و خدا و پیامبر او را فرمان برید. همانا خدا می‌خواهد از شما، خاندان پیامبر، پلیدی را ببرد

وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴿۳۵﴾ وَأَذْكُرَنَّ مَا بُدِّلَ فِي بُيُوتِكُنَّ

و تطهرکم	تطهیرا	و اذکرن	ما یبدل	فی	بیتکن
و پاکیزه سازد شما را	پاک ساختنی	و شما یاد کنید	آنچه تلاوت می‌شود	در	خانه‌های شما

و شما را پاک کند، پاک‌ی کامل (۳۵) و آنچه را در خانه‌ها تن

مِنْ أَيْدِي اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا ﴿۳۶﴾ إِنَّ

من	مایت‌الله	و الحکمة	إن الله	کان	لطیفا	خبیرا	إن
از	آیات خدا	و حکمت	همانا خداوند	هست	باریک‌دان	آگاه	همانا

از آیات خدا و حکمت [سخنان پیامبر ص] خوانده می‌شود، یاد کنید. همانا خداوند باریک‌دان و آگاه است (۳۶) همانا

الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْفَاسِقِينَ وَالْفَاسِقَاتِ

المسلمین	والمسلمات	والمؤمنین	والمؤمنات	و الفاسقین	و الفاسقات
مردان مسلمان	و زنان مسلمان	و مردان مؤمن	و زنان مؤمن	و مردان فرمانبردار	و زنان فرمانبردار

مردان و زنان مسلمان [تسلیم شدگان در برابر فرمان خدا] و مردان و زنان مؤمن و مردان و زنان فرمانبردار

وَالصَّادِقِينَ وَالصَّدِيقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ

و الصدقین	و الصدقات	و الصبرین	و الصبرت	و الخشعی
و مردان راستگو	و زنان راستگو	و مردان شکیبا	و زنان شکیبا	و مردان نیاپش کننده

و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان شکیبا و مردان

وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّامِتِينَ وَالصَّامِتَاتِ

و الخشعت	و المتصدقین	و المتصدقات	و الصمتین	و الصمات
و زنان نیاشکر	و مردان صدقه دهند	و زنان صدقه دهند	و مردان روزه دار	و زنان روزه دار

و زنان فروتن و مردان و زنان صدقه دهند و مردان و زنان روزه دار

وَالْخَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ

و الخفطین	فروجهم	و الخفطت	و الذکرین
و مردان نگه دارنده	شرمگاههایشان	و زنان حفظ کننده	و مردان یاد کننده

و مردان و زنانی که شرمگاه خود [از ناشایست] نگاه می دارند و مردان

اللَّهُ كَثِيرٌ وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿۳۵﴾

الله	کثیرا	و الذاکرات	أعد الله	لهم	مغفرة	و	أجرا عظیما
خدا	بسیار	و زنان یاد کننده	خدا آماده نمود	برای شان	آمرزش	و	پاداشی بزرگ

و زنانی که خدا را بسیار یاد می کنند، خداوند برای آنان آمرزش و مزدی بزرگ آماده کرده است (۳۵)

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ

و	ما کان لمؤمن	و لا مؤمنة	إذا	قضى	الله	و رسوله
و	برای مردی مؤمن نرسد	و نه زن مؤمن	آنگاه که	حکم نماید	خدا	و رسول او

و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدای و پیامبر او

أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ

أمرأ	أن يكون	لهم	الخيرة	من أمرهم	و من	يعص
کاری را	که (باقی) ماند	برای شان	اختیاری	در کارشان	و آنکه	نافرمانی کند

کاری را فرمایند، آنان را در آن کارشان به گزینی [اختیاری] باشد. و هر که

اللَّهُ وَرَسُولُهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا ﴿۳۶﴾ وَإِذْ تَقُولُ

الله	و رسوله	فقد ضل	ضلالا	مبینا	و إذ تقول
خدا	و رسول او	البته او گمراه شده	گمراهی	آشکار	و آنگاه که می گفتم

خدای و پیامبرش را نافرمانی کند به راستی گمراه شده، گمراهی ای آشکار (۳۶) و [یاد کن] آنگاه که

لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ

لِلَّذِي	أَنْعَمَ اللَّهُ	عَلَيْهِ	وَأَنْعَمْتَ	عَلَيْهِ	أَمْسِكْ	عَلَيْكَ
برای آنکه	خدا انعام نمود	بر او	و تو انعام کردی	بر او	نگه دار	نزد خویش

به آن کس که خدای به او نعمت داده بود و تو نیز به او نعمت داده بودی، می گفتی:

زَوْجَكَ وَأَتَى اللَّهَ وَتَخَفَى فِي نَفْسِكَ مَا لِلَّهِ مُبْدِيهِ وَتَخَفَى

زوجک	واتق الله	و تخفی	فی نفسک	ما لله	مبدیه	و تخشی
همسرت	و از خدا بترس	و تو پنهان می داشتی	در دل خویش	آنچه خدا	آشکار کننده آن	و تو می ترسیدی

همسرت را برای خود نگاه دار و از خدا پروا داشته باش، و در دل خویش چیزی پنهان می داشتی که خدا آشکار کننده آن است،

النَّاسِ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قُضِيَ

الناس	والله	أحق	أن تخشه	فلما	قضی
مردم	و خدا	سزاوارتر	که تو از او بترسی	پس هنگامی که	به انجام رسانید

و از مردم بیم داشتی و حال آنکه خداوند سزاوارتر است که از او بیم بداری، پس چون

زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرَا وَحَنَكَهَا لَيْلَى لَا يَكُونُ عَلَى

زید	منها	وطرا	زوجنکها	لکی لا یكون	علی
زید	از او	نیاز و حاجت	مالو رابه نکاح تو در آوردیم	تا نباشد	بر

زید حاجت [خویش] از او برآورد، او را به زنی به تو دادیم تا بر

الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ

المؤمنين	حرج	فی أزواج	أدعیائهم	إذا	قضا	منهن
مؤمنان	تنگی ای	در زنان	پسر خواندگان شان	آنگاه که	برآوردند	از آنان

مؤمنان درباره [ازدواج با] زنان پسر خواندگان شان تنگی و باکی نباشد هر گاه که [پسر خواندگان شان]

وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا ﴿٣٧﴾ مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ

و طرا	وكان	أمر الله	مفعولا	ما كان	على النبي	من حرج
نیاز خویش	و هست	فرمان خدا	انجام شدنی	نیست	بر پیامبر	گناهی

حاجت خود را از آنان برآورد باشند و فرمان خداشدنی است (۳۷) بر پیامبر هیچ گناهی نیست

فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا

فيما	فرض الله	له	سنة الله	في	الذين	خلوا
در آنچه	مقرر داشته خدا	برای او	قانون خدا	در	آنانی که	گذشته

در آنچه خداوند برای او مقرر داشته [این] سنت خداست درباره آنان که

مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا ﴿۳۸﴾ الَّذِينَ يَبْلُغُونَ

من قبل	و کان امرالله	قدرا	مقدورا	الذين	یبلغون
پیش از این	و هست حکم خدا	اندازه ای	مقرر شده	آنانی که	می رسانند

پیش از این گذشته و کار و فرمان خدا به اندازه و مقرر است (۳۸) همانها که

رَسَلَتْ إِلَيْهِ وَيُخَوِّشُونَهُ وَيَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكُنْ بِاللَّهِ

رسلت الله	و یخشونه	و لایخشون	أحدا	إلا الله	و کنی	بالله
پیامهای خدا	و از او می ترسند	و نمی ترسند	از کسی	جز خدا	و بسته است	خدا

پیامهای خدا را می رسانند و از او می ترسند و از هیچ کس جز خدای نمی ترسند، و خدا

حَسِبَا ﴿۳۹﴾ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ

حسیبا	ماکان	محمد	أبا	أحد	من رجالکم	ولکن
حساب گیرنده	نیست	محمد	پدر	هیچ یک	از مردان شما	ولیکن

حسابگری بسنده است (۳۹) محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست ولیکن

رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿۴۰﴾

رسول الله	و خاتم	النبيين	و کان	الله	بکل شیء	علیما
فرستاده خدا	و خاتم	پیامبران	و هست	خدا	به هر چیز	دانا

فرستاده خدا و خاتم پیامبران است، و خدای به هر چیزی داناست (۴۰)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ﴿۴۱﴾ وَسِجُودَ

يَا أَيُّهَا	الذين آمنوا	اذكروا	الله	ذكرا	كثيرا	و سجدو
ای	آنانی که ایمان آوردید	یاد کنید	خدا	یاد	بسیار	و او را یواکی یاد کنید

ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را بسیار یاد کنید (۴۱) و او را

بَكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿۴۲﴾ هُوَ الَّذِي يُصَوِّبُ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ يَنفِخُ فِي سُرُورٍ

بکرة	و أصیلا	هو الذی	یصلی	علیکم	و ملئکته	لینفخکم
صبح	و شام	اوست آنکه	درود می فرستد	بر شما	و فرشتگان او	تا بیرون کند شما را

بامداد و شبانگاه تسبیح گویند (۴۲) اوست آن که بر شما درود می فرستد و فرشتگان او [بیز درود می فرستند] تا شما را

مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا ﴿۴۳﴾ تَحِيَّتُهُمْ

من	الظلمات	إلى النور	و کان	بالمؤمنين	رحیما	تحیتهم
از	تاریکی ها	بسوی روشنی	و هست	بر مؤمنان	بسیارمهربان	دعای شان

از تاریکیها به روشنایی بیرون آورد، و او به مؤمنان مهربان است (۴۳) درودشان

يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَاَعَدَّ لَهُمْ اَجْرًا كَرِيمًا ﴿۱۵﴾

یوم	یلقونه	سَلَم	وَأَعَدَّ	لَهُمْ	أَجْرًا	کَرِيمًا
روزی که	آنان با او دیدار کنند	سلام	و آماده نمود	برای شان	پاداشی	بسیار نیک

آن روز که با او دیدار کنند سلام است، و ایشان را مزدی نیکو آماده کرده است.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِيدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿۱۶﴾ وَدَاعِبًا

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ	إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ	شَهِيدًا	و مُبَشِّرًا	و نَذِيرًا	و دَاعِبًا
ای پیامبر	همانا ما تو را فرستادیم	گواهی دهنده	و مزده دهنده	و بیم دهنده	و دعوت کننده

ای پیامبر، ما تو را گواه و مزده دهنده و بیم کننده فرستادیم (۱۶) و خواننده

إِلَى اللَّهِ يَذِّنُ بِهِ مِرًا جَآنِيرًا ﴿۱۷﴾ وَيَشِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَأْنِ لَهُمْ

إِلَى اللَّهِ	يَذِّنُ بِهِ	و سَرَا جَا	مُنِيرًا	و بَشَر	و الْمُؤْمِنِينَ	بِأَن	لَهُمْ
بسوی خدا	به حکم او	و چراغ	روشن	و مزده ده	مؤمنان	به اینکه	برای شان

به سوی خدا به فرمان او و چراغ تابان (۱۷) و مؤمنان را نوید ده که آنان را

مِّنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا ﴿۱۸﴾ وَلَا تُطِيعُوا الْكُفْرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ

مِّنَ اللَّهِ	فَضْلًا	كَبِيرًا	و لَا تُطِيعُوا	الْكُفْرِينَ	وَالْمُنَافِقِينَ
از سوی خدا	فضلی	بزرگ	و اطاعت مکن	کافران	و منافقان

از جانب خدا فضلی بزرگ است (۱۸) و کافران و منافقان را فرمان مبر

وَدَعَا أَذُنَهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿۱۹﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

وَدَعَا	أَذُنَهُمْ	و تَوَكَّلْ	عَلَى اللَّهِ	و كَفَى	بِاللَّهِ	و كَيْلًا	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
و واگذار	آزارشان	و اعتماد کن	بر خدا	و بسنده است	به خدا	کار ساز	ای آنان که ایمان آورده اید

و از آزارشان بگذر و بر خدا توکل کن، و خدا کارسازی بسنده است (۱۹) ای کسانی که ایمان آورده اید،

إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ

إِذَا	نَكَحْتُمُ	الْمُؤْمِنَاتِ	ثُمَّ	طَلَقْتُمُوهُنَّ	مِنْ قَبْلِ	أَنْ
هنگامی که	شما به نکاح گرفتید	زنان مؤمن	سپس	شما آنان را طلاق دادید	پیش از	اینکه

هر گاه زنان مؤمنی را که به همسری گرفته اید پیش از آنکه

تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عَدْوٍ تَعُدُّوْنَهَا فَمِعُوهُنَّ

تَمْسُوهُنَّ	فَمَا لَكُمْ	عَلَيْهِنَّ	مِنْ عَدْوٍ	تَعُدُّوْنَهَا	فَمِعُوهُنَّ
با آنان در آمیزید	پس نیست برای شما	بر آنان	هیچ عده ای	که آن را بشمارید	پس شما به آنان متاعی دهید

با آنان در آمیزید طلاق دهید شما را بر آنها هیچ عده ای که آن را بشمارید نیست، پس به آنان متعه [هدیه مناسبی] دهید

وَسِرْحُوهُنَّ سَرَاعًا جَمِيلًا ﴿۳۱﴾ يَأْتِيَنَّهَا أَلْفٌ أَلْفًا مِّنَ النَّبِيِّ إِنَّا أَعْلَنَّا لَكَ

و سرحوهن	سراجا	جمیلا	یاها النبی	إنا أعلننا	لك
و آنان رها کنید	رها کردنی	نیکو، با شیوه پسنندیده	ای پیامبر	ما حلال کردیم	برای تو

و به شیوه نیکو رهاشان سازید (۳۱) ای پیامبر، ما

أَزْوَاجِكِ الَّتِي آتَيْنَ أَجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ بِمِيسِنِكَ

ازواجك	التي	ما تیت	أجورهن	وما	ملكت	یمینك
همسران	آنانی که	تو دادی	مهرهاشان	و آنچه	مالک شده	دست راست تو (کنیز)

آن زنان تو را که کابینشان را داده باشی برای تو حلال کردیم و [نیز] کنیزانی را که

مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَنَبَاتِ عَمِكَ وَنَبَاتِ عَمَّتِكَ وَنَبَاتِ خَالَكِ

مما	أفاء الله	علیک	و	بنت عمك	و	بنت عمتك	و بنت خالك
از آنچه	غنیمت داده خداوند	برای تو	و	دختران عموی تو	و	دختران عمه های تو	و دختران دانی تو

از آنچه خداوند [به غنیمت] به تو ارزانی داشته مالک شده ای، و دختران عمویت و دختران عمه هایت و دختران دایی ات

وَنَبَاتِ خَلَّتِكَ الَّتِي هَاجَرَ مَعَكَ وَأَمْرَأَةٌ مُّؤْمِنَةٌ وَإِهْبِتْ

و بنت خلكت	التي	هاجرن	معك	وامرأة مؤمنة	إن	وهبت
و دختران خاله های تو	آنانی که	آنان هجرت کردند	همراه تو	و زنی مؤمن	اگر	بخشید

و دختران خاله هایت را که با تو مهاجرت کرده باشند؛ و نیز زن مؤمنی را چنانچه

فَفَسَّهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَّكَ

نفسها	للنبي	إن أراد النبي	أن	يستنكحها	خالصة	لك
خود را	برای پیامبر	اگر پیامبر بخواهد	که	او را به نکاح گیرد	خاص	برای تو

خویشتن را به پیامبر ببخشد؛ اگر پیامبر خواهد که او را به زنی گیرد، که [این] تنها ویژه توست

مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْتَ مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ

من دون	المؤمنين	قد علمنا	ما فرضنا	عليهم	في	أزواجهم
بجز	مؤمنان	همانا می دانیم	آنچه ما فرض کردیم	بر آنان	در	همسران شان

نه دیگر مؤمنان. ما می دانیم که بر آنان درباره همسرانشان

وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ

وما	ملك أيمانهم	لكيلا يكون	عليك	حرج	وكان	الله
و آنچه	دست های راست شان مالک است (کنیزان)	تا که نباشد	بر تو	دشواری	و هست	خدا

و آنچه مالک آن شده اند چه مقرر کرده ایم تا بر تو هیچ حرجی نباشد؛ و خدا

عَفُورًا رَحِيمًا ﴿٥٠﴾ تَرْجِي مَنْ شَاءَ مِنْهُمْ وَقُوِيَّ إِلَيْكَ

غفورا	رحیما	ترجی	من تشاء	منهن	وتوی	إلیک
آمرزنده	بسیار مهربان	به تأخیر اندازی	آنچه تو خواهی	از ایشان	و جای می‌دهی	نزد خویش

آمرزگار مهربان است (۵۰) از آنان هر که را خواهی (می‌توانی) واپس داری

مَنْ شَاءَ وَمِنْ ابْنَعِيتِ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ

من تشاء	و من	ابنعتی	ممن	عزلت	فلا جناح	علیک
آنکه تو می‌خواهی	و آنکه	تو خواستی	از آنکه	تو دور نمودی	پس گناهی نیست	بر تو

و هر که را خواهی نزد خود جای دهی. اگر هر یک از آنان را که از او دست برداشتی بازجویی گناهی بر تو نیست.

ذَلِكَ أَدْفَىٰ أَنْ تَقْرَأَ عِيسَىٰ ۖ وَلَا يَحْزَنَ ۚ وَبَرَضْتَ بِمَا آيَسْتَهُنَّ

ذلک ادنی	أن تقر	أعینهن	ولا یحزن	وبرضین	بما آتینهن
این نزدیکتر	که روشن شود	چشمهایشان	و آنان اندوهگین نشوند	و آنان راضی شوند	به آنچه تو به آنان دادی

این نزدیکتر است به آنکه چشمهای ایشان روشن شود و اندوهناک نباشند

كَلْهَنٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ

کلهن	والله	یعلم	ما	فی قلوبکم	وکان	الله
همه‌شان	و خدا	می‌داند	آنچه	در دلهای شما	و هست	خدا

و همگی بدانند بدادیشان خشنود شوند و خدا آنچه را در دلهای شماست می‌داند، و خدا

عَلَيْهَا حَلِيمًا ﴿٥١﴾ لَا يَحِلُّ لَكَ الْنِسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا

علیها	حلیما	لا یحل	لک	النساء	من بعد	ولا
دانا	بردار	حلال نیست	برای تو	زنان	پس از این	و نه

دانا و بردبار است (۵۱) از این پس برای تو دیگر زنان حلال نباشد و نه اینکه

أَنْ تَبْدَلَ بِهِنَ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ

أن تبدل	بهن	من	ازواج	ولو	أعجبتک	حسهن
که تو تبدیل کنی	به آنان	از (دیگر)	زنان	و اگرچه	به شگفت آورد تو را	زیبایی‌شان

به جای ایشان زنانی بگزینی اگر چه زیبایی آنان تو را به شگفت آورد،

إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ ۖ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا ﴿٥٢﴾

إلا	ما ملکت یمینک	وکان	الله	علی	کل شیء	رقیبا
مگر	آنچه دست راست تو مالک آنست	و هست	خدا	بر	هر چیز	نگهبان

مگر آنچه دست راست تو مالک شود و خداوند بر هر چیزی نگهبان است (۵۲)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ

يَا أَيُّهَا	الذين ءامنوا	لا تدخلوا	بيوت	النبي	إلا	أن
ای	آنانی که ایمان آورده اید	داخل نشوید	خانه ها	پیامبر	مگر	اینکه

ای کسانی که ایمان آورده اید، به خانه های پیامبر در نیاید مگر آنکه

يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَبِذٍ إِنَّهُ وَلَكِنْ

يؤذن	لكم	إلى	طعام	غير نظيرين	إنه	ولكن
اجازه داده شود	برای شما	بسوی	طعام	بی آنکه منتظر بنشینید	پختن آن	ولیکن

شما را به خوردن طعامی اجازه دهند. بی آنکه منتظر پخته شدن آن باشید؛ ولیکن

إِذَا دُعِيتُمْ فَأَدْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا

إذا	دعيتم	فادخلوا	فاذا	طعمتم	فانتشروا
آنگاه	شما فرا خوانده شدید	پس شما داخل شوید	و هنگامی که	شما غذا خوردید	پس پراکنده شوید

چون شما را فرا خوانند، در آید؛ و چون خوردید پراکنده شوید

وَلَا مُسْتَئْذِنِينَ لِحَدِيثٍ إِنْ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَعِجْ

ولا مستأذنين	لحديث	إن	ذلكم	كان يؤذي	النبي	فيستعجى
و نه آرام گرفته بنشینید	برای صحبت کردن	همانا	این	آزار می دهد	پیامبر	پس او شرم می کند

بی آنکه [پس از خوردن] سرگرم سخنی شوید؛ این کار شما پیامبر را رنج می دهد

مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَعِجْ مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا

منكم	والله	لا يستعجى	من الحق	وإذا	سألتموهن	متاعا
از شما	و خدا	شرم نمی کند	از حق	و هنگامی که	شما از آنان خواستید	کالایی

و از شما شرم می دارد ولی خدا از [گفتن سخن] حق شرم نمی دارد. و چون از آنان [زنان پیامبر] کالایی خواهید

فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقَوْلِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ

فسألوهن	من وراء حجاب	ذلكم	أطهر	لقولكم	وقلوبهن
پس شما از آنان بخواهید	از پس پرده	این	پاکتر	برای دلهای شما	ودلهایشان

از پشت پرده بخواهید. این برای دلهای شما ودلهای ایشان پاکیزه تر است.

وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِحُوا زَوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا

و ما كان لكم	أن تؤذوا	رسول الله	ولا	أن تنكحوا	أزواجه	من بعده	أبدًا
و شما را نرسد	که شما آزار دهید	پیامبر خدا	و نه	که شما به نکاح گیرید	زنان او	پس از او	هرگز

و شما را نرسد که پیامبر خدا را بیازارید و نه اینکه همسران او را پس از وی هرگز به زنی گیرید.

إِنْ دَلَّكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا ﴿۵۳﴾ إِنْ تَبَدُّوا سَجَا

این	ذلکم	کان	عندالله	عظیماً	اِنْ تَبَدُّوا	سجنا
همانا	این	هست	نزد خدا	بزرگ	اگر شما آشکار کنید	چیزی

که این نزد خداوند [گناهی] بزرگ است (۵۳) اگر چیزی را آشکار کنید

أَوْ تَخْفَوْهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَاتِبٌ كُلِّ شَيْءٍ وَعَلِيمًا ﴿۵۴﴾ لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ

أَوْ تَخْفَوْهُ	فَإِنَّ اللَّهَ	كَاتِبٌ	كُلِّ شَيْءٍ	وَعَلِيمًا	لَا جُنَاحَ	عَلَيْهِنَّ
یا آن را پنهان دارید	پس همانا خدا	هست	به هر چیزی	دانا	گناهی نیست	بر آنان

یا پنهان دارید، همانا خدا به هر چیزی داناست (۵۴) بر آنان گناهی نیست

فِيءَ آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ

فی	آبَائِهِنَّ	وَلَا	أَبْنَائِهِنَّ	و	لَا إِخْوَانِهِنَّ
در	پدران شان	و نه	پسران شان	و	نه برادران شان

[در نداشتن حجاب] پیش پدران شان و پسران شان و برادران شان

وَلَا أَبْنَاءَ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءَ أَخَوَاتِهِنَّ وَلَا نِسَاءَ بَنَاتِ بَنَاتِهِنَّ

و لَا أَبْنَاءَ إِخْوَانِهِنَّ	و لَا	أَبْنَاءَ أَخَوَاتِهِنَّ	و لَا	نِسَاءَ بَنَاتِ بَنَاتِهِنَّ	و لَا	مَمْلُوكَاتِ بَنَاتِهِنَّ
و نه پسران برادران شان	و نه	پسران خواهران شان	و نه	زنان شان	و نه	آنچه مالک است دستهای راست شان

و پسران برادران شان و پسران خواهران شان و زنان [همکیش] شان و آنچه دستهایشان مالک آن است،

وَأَتَقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَاتِبٌ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا ﴿۵۵﴾ إِنَّ اللَّهَ

وَاتَقِينَ	اللَّهَ	إِنَّ اللَّهَ	كَاتِبٌ	عَلَى كُلِّ شَيْءٍ	شَهِيدًا	إِنَّ اللَّهَ
و بترسید	خدا	همانا خدا	هست	بر	هر چیز	گواه (موجود)

و [ای زنان] از خدا پروا داشته باشید، که خدا بر هر چیزی گواه (۵۵) همانا خدای

وَمَلَائِكَتُهُ يَصْلُونَ عَلَى النَّبِيِّ يَكْفُرُ الَّذِينَ آمَنُوا

و مَلَائِكَتُهُ	يَصْلُونَ	عَلَى النَّبِيِّ	يَكْفُرُ	الَّذِينَ آمَنُوا
و فرشتگان او	درو می فرستند	بر پیامبر	ای	آنانی که ایمان آورده بخدا

و فرشتگان او بر پیامبر درود می فرستند، ای کسانی که ایمان آورده اید،

صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿۵۶﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ

صَلُّوا	عَلَيْهِ	وَسَلِّمُوا	تَسْلِيمًا	إِنَّ	الَّذِينَ	يُؤْذُونَ
درو فرستید	بر او	و سلام فرستید	سلام نیکو	همانا	آنانی که	آزار می دهند

بر او درود فرستید و سلام گوید سلامی در خور و شایسته (۵۶) همانا کسانی که

اللَّهُ وَرَسُولُهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

الله	و رسوله	لعنهم	الله	فی الدنيا	والآخرة
خدا	و پیامبر او	لعنت نمود بر آنان	خدا	در دنیا	و آخرت

خدا و پیامبرش را می آزارند خدا آنان را در این جهان و آن جهان لعنت کرده

وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا ﴿۷۳﴾ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

و أعد	لهم	عذابا مهینا	و الذین	یؤذون	المؤمنین	و المؤمنات
و آماده نمود	برای شان	عذابی خوار کننده	و آنانی که	آزار می دهند	مردان مؤمن	و زنان مؤمن

و برای آنان عذابی خوار کننده آماده ساخته است (۷۳) و آنان که مردان و زنان مؤمن را

يَغْتَرِبُونَ مَا كَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا ﴿۷۴﴾ بَلَايَا النَّبِيِّ قُلْ

بغیر ما اکتسبوا	فقد احتملوا	بهتاناً	و إثماً	مبیناً	یا ایها النبی	قل
بدون اینکه کاری کرده باشند	همانا آنان برداشته اند	(بار) بهتان	و گناهی	آشکار	ای پیامبر	بگو

بی آنکه بدی و گناهی کرده باشند می آزارند هر آینه بار دروغ و گناه آشکاری را برداشته اند (۷۴) ای پیامبر،

لَا زَوْجَكَ وَبَنَاتِكَ وَسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْرِكُنَّ عَلَيْكِنَّ مِنْ

لازواجک	و بناتک	و نساء	المؤمنین	یدرین	علین	من
برای همسران خویش	و دختران	و زنان	مؤمنان	نزدیک کنند	بر خویش	از

زنان و دختران خویش و زنان مؤمنان را بگو:

بَلَايَهُنَّ ذَلِكَ أَذًى أَنْ يَعْرِفْنَ فَلَإِ يُوْذِينَ وَكَانَ اللَّهُ

جلا بیهن	ذلك	أذى	أن	يعرفن	فلا يؤذین	و کان الله
چادرهای خویش	این	نزدیکتر	که	آنان شناخته شوند	پس آنان آذیت نشوند	و هست خدا

چادرهای خویش را بر خویشان فرو پوشند. این نزدیکتر است به اینکه شناخته شوند و آزارشان ندهند؛ و خدا

عَفُورًا رَحِيمًا ﴿۷۵﴾ لَنْ لَرَيْنَهُ الْمُتَنَفِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ

غفورا	رحیما	لن	لم یته	المتنفقون	والذین	فی قلوبهم	مرض
آمرزنده	بسیار مهربان	اگر	باز نه ایستد	منافقان	و آنانی که	در دلهای شان	بیماری

آمرزگار و مهربان است (۷۵) اگر منافقان و کسانی که در دلهایشان بیماری است

وَالْمُرْجُفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ

و المرجفون	فی	المدینة	لنغرینک	بهم
و شایه افکنان (و دروغ بخش کنندگان)	در	مدینه	البته تو را چیره سازیم	بر ایشان

و آنان که در مدینه خبرهای دروغ را می پراکنند [از این کار بدخود] باز نایستند هر آینه تو را بر ضد آنان برانگیزیم

ثُمَّ لَا يَجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٠﴾ مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا

ثم	لا یجاورونک	فها	إلا	قلیلا	ملعونین	أینما
پس	با تو همسایه نباشند	در آن	مگر	اندکی	لعت شدگان	هر جایی که

پس در آن [مدینه] در کنار تو نباشند مگر [زمان] اندکی (۱۰) لعنت شدگانند؛ هر جا که

تُفْقَهُوا أَجْدُوا وَفُتِلُوا فَبَدَّلَ ﴿١١﴾ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا

تفقوا	أجدوا	و قتلوا	تقتیلا	سنة الله	فی الذین	خلوا
آنان یافته شوند	گرفته شوند	و کشته شوند	کشتن بسیار	قانون خدا	در آنانی که	گذشتند

یافته شوند باید گرفته و به سختی کشته شوند (۱۱) نهاد (قانون) خداست درباره کسانی که

مِنْ قَبْلُ وَلَنْ يَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ﴿١٢﴾ يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنْ

من قبل	و لن تجد	لسنة الله	تبدیلا	یستلک	الناس	عن
پیش از این	و هرگز نمی یابی	در قانون خدا	تبدیلی ای	از تو می پرسند	مردم	از

پیش از این گذشتند، و هرگز نهاد خدا را دگرگونی نیابی (۱۲) مردم تو را از

السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ

الساعة	قل	إنما	علمها	عند الله	و ما	یدریک
قیامت	بگو	تنها	علم آن	نزد خدا	و چه	باخبر ساخت ترا

هنگام رستاخیز می پرسند، بگو: همانا دانش آن نزد خداست؛ و تو را چه آگاه کرد

لَلَّ السَّاعَةِ تَكُونُ قَرِيبًا ﴿١٣﴾ إِنَّ اللَّهَ لَمَنَّ الْكَافِرِينَ

لعل	الساعة	تكون	قربا	إن الله	لنن	الکفرین
شاید	قیامت	باشد	نزدیک	همانا خدا	لعت نمود	کافران

شاید رستاخیز نزدیک باشد (۱۳) خدا کافران را لعنت کرده

وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا ﴿١٤﴾ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ

وَأَعَدَّ	لَهُمْ	سَعِيرًا	خَالِدِينَ	فِيهَا	أَبَدًا	لَا يَجِدُونَ
و آماده نمود	برای شان	آتش فروزان	جاودان	در آن	همیشه	آنان نمی یابند

و برای آنان آتش افروخته آماده ساخته است (۱۴) همیشه در آن [آتش] جاویدانند،

وَيَا وَلاَ نَصِيرَ ﴿١٥﴾ يَوْمَ تُقَلَّبُ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ

ولیا	و لا نصیرا	یوم	تقلب	وجوههم	فی النار
دوستی	و نه مددکاری	روزی که	گردانیده شود	روپهای شان	در آتش

هیچ دوست و یاروری نیابند (۱۵) روزی که روپهایشان در آتش گردانده شود،

يَقُولُونَ بَلَيَّتَنَا اطْعَنَّا اللَّهَ وَاطْعَنَّا الرَّسُولَ ﴿٣٣﴾ وَقَالُوا

یقولون	نیلینتا	اطعنا	الله	واطعنا	الرسولا	وقالوا
آنان می گویند	ای کاش ما	اطاعت می کردیم	خدا	و ما اطاعت می کردیم	پیامبر [را]	و گویند آنان

گویند: ای کاش خدای را فرمان می بردیم و [ای کاش] پیامبر را فرمان می بردیم (۳۳) و گویند:

رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبَرَاءَنَا فَأَصْلَحْنَا السَّبِيلَ ﴿٣٤﴾

ربنا	إنا	أطعنا	سادتنا	و کبراءنا	فأصلحونا	السبيلنا
پروردگارا	همانا ما	ما اطاعت کردیم	سروران ما	و بزرگان ما	پس آنان ما را گمراه کردند	راه

پروردگارا، ما مهتران و بزرگان خود را فرمان بردیم پس ما را گمراه کردند (۳۴)

رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَتُمْ لَنَا كَبِيرًا ﴿٣٥﴾

ربنا	آتیههم	ضعفین	من العذاب	والعنههم	لنا	کبیرا
پروردگارا	بده به آنان	دو چند	عذاب	و بر آنان لعنت فرست	لعتی	بزرگ

پروردگارا، آنان را از عذاب دو چندان ده و آنها را لعنت کن لعنتی بزرگ (۳۵)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَىٰ فَبَرَّاهُ

يأيهأ	الذين آمنوا	لا تكونوا	كالذين	ماذوا	موسى	فبرأه
ای	آنانی که ایمان آورده اید	شما نباشید	مانند آنانی که	آنان آزار دادند	موسی	پس پاک ساخت او را

ای کسانی که ایمان آورده اید، مانند آن کسانی نباشید که موسی را بیازردند پس

اللَّهُ وَمَا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجْهًا ﴿٣٦﴾ يَا أَيُّهَا

الله	مما	قالوا	و كان	عندالله	وجها	يأيهأ
خدا	از آنچه	آنان گفتند	و بود	نزد خدا	آبرومند	ای

خدا او را از آنچه گفته بودند پاک ساخت، و او نزد خدا آبرومند بود (۳۶) ای

الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٣٧﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ

الذين آمنوا	اتقواالله	وقولوا	قولا	سدیدا	یصلح	لکم
آنانی که ایمان آورده اید	ازخدا بترسید	و بگویید	سخنی	راست (حق)	او اصلاح کند	برای شما

کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید و سخن استوار بگویید (۳۷) تا

أَعْمَلَكُمْ وَيُغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ

أعمالکم	و یغفر	لکم	ذنوبکم	و من	یطع الله
اعمال شما	و بیامرزد	برای شما	گناهان شما	و آنکه	فرمانبرداری خدا را بنماید

کارهای شما را به صلاح آورد و گناهان شما را بیامرزد، و هر که خدا

وَرَسُولُهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧١﴾ إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى

و رسولہ	فقد فاز	فوز اعظمیا	إنا	عرضنا	الأمانة	علی
و پیامبر او	پس همانا کامیاب شد	کامیابی بزرگ	همانا ما	ما پیش کردیم	امانت	بر

و پیامبرش را فرمان برد به راستی به کامیابی بزرگی دست یافته است (۷۱) ما امانت (= اختیار و اراده) را

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ

السّموات	والأرض	والجبال	فأبين	أن يحملنها	وأشفقن
آسمان ها	و زمین	و کوهها	پس آنان خودداری و ورزیدند	که آنان، آن را بدوش کشند	و ترسیدند

بر آسمان ها و زمین و کوهها عرضه کردیم، ولی از برداشتن آن سرباز زدند (اظهار عجز کردند نه عصیان)

مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا

منها	و حملها	الإنسان	إنه	كان	ظلوما
از آن	و برداشت آن را	انسان	همانا او	هست	بسیار ستمگر

و از آن ترسیدند و آدمی آن را برداشت، به راستی که او ستمگر

جَهُولًا ﴿٧٢﴾ لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ

جهولا	ليعذب الله	المنافقين	والمنافقات	والمشركين	والمشركات
بسیار نادان	تا خدا عذاب دهد	مردان منافق	و زنان منافق	و مردان مشرک	و زنان مشرک

و نادان است (۷۲) تا سرانجام خدا مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را عذاب کند

وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ

و يتوب	الله	على	المؤمنين	و المؤمنات	و كان
و توبه پذیرد	خدا	بر	مردان مؤمن	و زنان مؤمن	و هست

و [به مهر و بخشایش خویش] بر مردان و زنان مومن باز گردد و توبه‌شان را بپذیرد،

اللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٧٣﴾

الله	غفورا	رحيما
خدا	آمرزنده	بسیار مهربان

و خدا آمرزگار و مهربان است (۷۳)

۳۴. سوره سیا (مکی بوده، ۵۴ آیه و ۶ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم	الله	الرحمن	الرحیم		
به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

الحمد	لله	الذى	له	ما	فى السموات	و ما	فى الأرض
همه ستایش ها	برای خدا	آنکه	برای اوست	آنچه	در آسمان ها	و آنچه	در زمین

ستایش خدای راست که آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آنی اوست،

وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ﴿١﴾ يَعْلَمُ

وله	الحمد	فى الآخرة	و هو	الحكيم	الخبير	يعلم
و برای او	ستایش	در آخرت	و او	فرزانه	آگاه	او می داند

و در آن جهان [نیز] ستایش برای اوست و اوست فرزانه و آگاه (۱)

مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ

ما یلج	فى الأرض	و ما یرج	منها	وما	ینزل
آنچه داخل می شود	در زمین	و آنچه بیرون می شود	از آن	و آنچه	نازل می شود

هر چه در زمین فرو رود و هر چه از آن بیرون آید و هر چه

مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَخْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ ﴿٢﴾

من السماء	و ما	یرج	فها	وهو	الرحیم	الغفور
از آسمان	و آنچه	بالا می رود	در آن	و او	بسیار مهربان	آمرزنده

از آسمان فرود آید و هر چه در آن بر شود [همه را] می داند. و اوست مهربان و آمرزگار (۲)

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِنَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ

و قال	الذين كفروا	لا تأتينا	الساعة	قل	بلى
و گفت	آنانی که کافر شدند	نمی آید بر ما	رستاخیز	بگو	آری

و کسانی که کفر ورزیدند گفتند: ما را رستاخیز نیاید، بگو: چرا،

وَرَبِّي لَا تَأْتِنَكُمْ عَلَيَّا الْغَيْبُ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ

و ربی	لا تأتینکم	علم	الغیب	لا یعزب	عنه	مِثْقَال ذرة
و سوگند به پروردگارم	البته بر شما می آید	دانا	پنهان	پوشیده نیست	از او	برابر یک ذره

به پروردگارم، دانای پنهانها، سوگند که هر آینه شما را خواهد آمد:

فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْفَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا

فِي السَّمَوَاتِ	و لَا فِي الْأَرْضِ	و لَا أَصْفَرُ مِنْ ذَلِكَ	و لَا
در آسمانها	و نه در زمین	و نه کوچکتر از آن	و نه

در آسمانها و در زمین هسنگ ذره‌ای از او پوشیده نیست و نه خرد از آن و نه

أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابِ مُبِينٍ ﴿٢٠﴾ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

أَكْبَرُ	إِلَّا	فِي	كِتَابِ مُبِينٍ	لِيَجْزِيَ	الَّذِينَ آمَنُوا	وَعَمِلُوا
بزرگتر	مگر	در	کتابی روشن	تا پاداش دهد	آنانی که ایمان آوردند	و کردند

بزرگتر مگر آنکه در کتابی روشن هست (۲۰) تا کسانی را که ایمان آوردند

الصَّالِحِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٢١﴾ وَالَّذِينَ سَعَوْا

الصَّالِحِينَ	أُولَئِكَ	لَهُمْ	مَغْفِرَةٌ	و رِزْقٌ كَرِيمٌ	وَالَّذِينَ	سَعَوْا
کارهای شایسته	این گروه	برای شان	آمرزش	و روزی نیکو	و آنانی که	آنان کوشیدند

و کارهای شایسته کردند پاداش دهد. ایشانند که آمرزش و روزی نیکو دارند (۲۱) و کسانی که

فِي مَا بَيْنَنَا وَمُعْجِزِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رَجْزِ آيَةٍ ﴿٢٢﴾

فِي مَا بَيْنَنَا	و مُعْجِزِينَ	أُولَئِكَ	لَهُمْ	عَذَابٌ	مِنْ	رَجْزِ آيَةٍ
در آیات ما	درمانده کنندگان	این مردم	برای شان	عذاب	از	عذابی دردناک

در [نکار و ابطال] آیات ما کوشیدند که [به پندار خویش، ما را از عذاب کردشان] ناتوان کنند، آنان را عذابی است از عذابهای سخت دردناک (۲۲)

وَبَرَى الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ الَّذِينَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ

و بَرَى	الَّذِينَ	أَوْتُوا	الْعِلْمَ	الَّذِي	أَنْزَلْنَا	إِلَيْكَ
و می‌داند	آنانی که	داده شد	علم	آنچه	نازل کرده شد	بسوی تو

و آنان که به ایشان دانش داده‌اند می‌داند که این [کتاب] که

مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿٢٣﴾

مِنْ رَبِّكَ	هُوَ الْحَقُّ	و يَهْدِي	إِلَى	صِرَاطٍ	الْعَزِيزِ	الْحَمِيدِ
از سوی پروردگار تو	آن حق	و آن راهنمایی می‌کند	به	راه	پیروزمند	ستوده

از سوی پروردگارت به تو فرو فرستاده شده درست است و به راه آن پیروزمند ستوده رهنمون است (۲۳)

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يَنْتَحِمُكُمْ

و قَالَ	الَّذِينَ كَفَرُوا	هَلْ	نُنَبِّئُكُمْ	عَلَىٰ	رَجُلٍ	يَنْتَحِمُكُمْ
و گفت	آنانی که کافر شدند	آیا	ما شما را راهنمایی کنیم	بر	مردی	او بشما خبر می‌دهد

و کسانی که کافر شدند گویند: آیا شما را به مردی راه نماییم که خبر می‌دهد

إِذَا مَرِئْتُمْ كُلَّ مُمَرِّقٍ إِنَّكُمْ لِنُفُخٍ جَدِيدٍ ﴿٧﴾ أَفَتَرَى

مزقتم	کل ممزق	إنکم	لنی	خلق جدید	آفری
شما متلاشی شدید	کاملاً پاره پاره	همانا شما	البته در	آفرینشی نو	آیا بر بسته

چون [در خاک] پاره پاره و ریز ریز شدید هر آینه در آفرینشی نو در خواهید آمد؟ (۷) آیا

عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ

کذبا	أم	به	جنته	بل	الذین
دروغ	یا	به او	دیوانگی	بلکه	آنانی که

بر خدا دروغی بر بافته یا او را دیوانگی است؟ [نه] بلکه کسانی که

لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ ﴿٨﴾ أَفَلَمْ تَرَوْا إِلَى

لا يؤمنون	بالآخرة	في العذاب	والضلال	البعيد	أقلم يروا	إلى
ایمان نمی آورند	به آخرت	در عذاب	و گمراهی	دور	آیا آنان ندیده اند	بسی

به جهان و اسپین ایمان ندارند در عذاب و گمراهی دور [از حق] اند (۸) آیا به

مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ شَأْنَ

ما	بین ایدیهم	و ما	خلفهم	من السماء	و الأرض	إن نشأ
آنچه	پیش رویشان	و آنچه	پشت سرشان	از آسمان	و زمین	اگر ما بخواهیم

آنچه فرا رویشان و آنچه پشت سرشان است از آسمان و زمین ننگر بیستماند؟ اگر خواهیم

نَخْصِفُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نَسْقِطُ عَلَيْهِمْ كِسَفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنَّ

نخسف بهم	الأرض	أونسقط	عليهم	كسفا	من السماء	إن
فرو می بریم ایشان را	زمین	یا بیندکیم	بر آنان	پارهای	از آسمان	همانا

آنان را در زمین فرو بریم یا پاره ای از آسمان را بر آنان فرو افکنیم. هر آینه

فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لِّكُلِّ عَبْدٍ مُّسِيَّبٍ ﴿٩﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ

فِي ذَلِكَ	لآية	لكل	عبد	منيب	ولقد آتينا	داود
در این	الیه نشانه	برای هر	بنده	رجوع کننده	و همانا ما دادیم	داود

در این [هشدار] برای هر بنده ای که [به دل به خدا] باز گردد نشانه و عبرتی است (۹) و به راستی داود را

وَمَا فَضَّلَا بَنِي جَالٍ أَوْ فِي مَعْمَدٍ وَالطَّيِّرُ وَالنَّارُ

منا	فضلا	بنی جال	أوبی	معه	والطير	وألنا
از نزد خوش	فضل، برتری	ای کوهها	تسبیح گوید	همراه او	و پرندگان	و ما نرم نمودیم

از نزد خویش برتری دادیم: ای کوهها و ای مرغان هوا، یا او [به تسبیح] همناو شوید.

لَهُ الْحَدِيدُ ﴿۱۰﴾ أَنْ أَعْمَلَ سَيِّئَاتٍ وَقَدَّرَ فِي السَّرِّ

له	الحدید	آن اعمل	سینت	و قدر	فی السرد
برای او	آهن	که بساز	زره‌های کامل و گشاده	و اندازه را رعایت کن	در بافتن حلقه‌ها

و آهن را برای او نرم گردانیدیم (۱۰) که زره‌های فراخ و گشاده بساز و در بافتن [حلقه‌های آن] اندازه نگاه‌دار؛

وَأَعْمَلُوا صِلَاحًا لِّئِنْ مَاتُمْ مَلَكُونَ بَصِيرٌ ﴿۱۱﴾ وَلَسْتُمْ

و	اعملوا	صلحا	ینی	بما تعملون	بصیر	و لستین
و	بنمایید	شایسته	همانا من	به آنچه شما می‌کنید	بینا	و برای سلیمان

و [تو ای داود و قوم تو] کارهای شایسته کنید، که من بدانچه می‌کنید بینایم (۱۱)

الرَّيْحَ غُدُوها وَرَوْاحها شَهْرٌ وَأَسْلَنَّا لَهُ عَيْنَ الْقَطْرِ

الریح	غدوها	شهر	و رواحا	شهر	و أسلنا له	عین القطر
باد	منزل صبح آن	یک ماه	و منزل شام آن	یک ماه	و ما روان کردیم برای او	چشمه مس

و باد را برای سلیمان [رام کردیم]، که بامدادان یکماهه راه می‌پیمود و شبانگاه یک ماهه راه می‌پیمود. و چشمه مس [گداخته] را برای او روان کردیم؛

وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ يُدْخِنُ رَبِّهٖ

و من	الجن	من يعمل	بین یدیه	باذن	ربه
و از	جن	آنکه کار می‌کردند	پیش او	به حکم	پروردگار او

و از دیوان کسانی بودند که به فرمان پروردگارش پیش او کار می‌کردند؛

وَمَنْ يَرْغَبْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نَذِقْهُ مِنْ عَذَابِ

و من	یرغ	منهم	عن امرنا	نذقه	من	عذاب
و آنکه	کجی می‌نمود	از آنان	از حکم ما	ما می‌چشانندیم او را	از	عذاب

و هر که از فرمان ما [فرمان سلیمان نمی‌برد] کجروی می‌کرد او را از [طعم تلخ] عذاب

السَّعِيرِ ﴿۱۲﴾ يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحْرِبٍ وَتَمَثِيلٍ وَجَفَانٍ

السعیر	یعملون	له	ما یشاء	من	محارب	و تماتیل	و جفان
دوزخ	آنان می‌ساختند	برای او	آنچه او می‌خواهد	از	نمازگاهها	و تندیسها	و کاسه‌ها

آتش افروخته (دوزخ) می‌چشانندیم (۱۲) برای او آنچه می‌خواست از نمازگاهها و تندیسها (مجسمه‌ها) و کاسه‌هایی

كُلُّ جَوَابٍ وَقُدُورٍ رَأْسِيتٍ أَعْمَلُوا أَلْ دَاوُدَ شُكْرًا

کالجواب	و	قدور	را سیت	اعملوا	مال داود	شکرا
مانند حوض	و	دیگ‌ها	محکم	شما انجام دهید	ای خاندان داود	سپاس

به اندازه حوضها و دیگهای بزرگ پابرجا و استوار [در زمین] می‌ساختند. ای خاندان داود، [این نعمتها را] سپاسداری کنید،

وَقِيلَ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ ﴿۱۳﴾ فَلَمَّا قُضِيَنا عَلَيْهِ

و قلیل	من	عبادی	الشکور	فلما	قضینا	علیه
و اندکی	از	بندگانم	شکرگزاران	پس هنگامیکه	ما حکم نمودیم	بر او

و اندکی از بندگانم سپاسگزارند. پس چون فرمان

الْمَوْتَ مَادَّهمْ عَلَىٰ مَوْتِهِمْ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ

الموت	مادلهم	علی موت	إلا	دابة	الأرض	تأكل
مرگ	و رهنمایی نکرد آنان را	بر مرگ او	مگر	جنبنده	زمین	او می خورد

مرگ را بر او راندیم، آنان را بر مرگ او و رهنمونی نکرد جز جنبندهٔ زمین [کریم چوب خوار = موریانه]

وَمِنَاسِئِهِمْ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَن لَّوْكَأُوا يَعْلَمُونَ

منسأته	فلما	خر	تبینت	الجن	أن	لوکانوا یعلمون
عصای او	و چون	او افتاد	[حقیقت] روشن شد	جینان	اگر	آنان می دانستند

که عصایش را می خورد، پس چون [سلیمان] بیفتاد، دیوان [جینان] دریافتند که اگر

الْغَيْبَ مَا لِمَنَّا فِي الْعَذَابِ الْمُبِينِ ﴿۱۴﴾ لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ

الغیب	مالینا	فی	العذاب	المبین	لقد کان	لسبأ
غیب	آنان نمی ماندند	در	عذاب	خوارکننده (ذلت آور)	همانا بود	برای قوم سبا

غیب می دانستند در آن عذاب خوارکننده باقی نمی ماندند (۱۴) هر آینه برای مردم سبا

فِي مَسْكِنِهِمْ ءَايَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا

فی	مسکنهم	آیه	جنتان	عن یمین	و شمال	کلوا
در	آبادی (وطن) شان	نشانه ای	دو بوستان	از راست	و چپ	شما بخورید

در جای سکونت شان نشانه ای [از قدرت و نعمت ما] بود؛ دو بوستان از دست راست و دست چپ [شهر و خانه هاشان]. گفتیم:

مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بِلْدَةِ طَيِّبَةٍ وَرَبِّ

من	رزق ربکم	واشکروا	له	بلدة	طیبة	و رب
از	روزی پروردگار خویش	و شکرگزاری کنید	برای او	شهری	پاکیزه	و پروردگاری

از روزی پروردگارتان بخورید و او را سپاس گزارید، شهری است خوش [و پر نعمت] و خداوندی

عَفُورٌ ﴿۱۵﴾ فَأَعْرِضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْنِ

غفور	فأعرضوا	فأرسلنا	عليهم	سيل العرم	و بدلنهم	بجنتيهم
آمرزنده	پس آنان رویگرداندند	پس ما فرستادیم	بر آنان	سیل تند	و تبدیل کردیم ایشان را	به جای دو بوستان شان

آمرزگار (۱۵) ولی روی گردانیدند. پس سیل سخت بر آنان فرستادیم و دو بوستان شان را

جَتَبَيْنَ دَوَاتِي كُلِّي حَمَلٍ وَأَقْلِي وَشَيْءٍ

جنتین	ذواتی	اَکَل	خَمَط	وَأَقْل	و شَیْء
دو بوستان	دارنده	میوه	بدمزه	و شوره گز	و چیزی

به دو بوستانی دیگر بَدَل کردیم با میوه‌ای تلخ و شوره گز و اندکی

مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ ﴿٦٦﴾ ذَلِكَ جَزَيْنَهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ

من سدر	قلیل	ذَلک	جَزینَهُم	بِما	کَفَرُوا	و هَلْ
از درخت کنار	اندکی	این	ما آنان را کيفر دادیم	به سبب آنکه	آنان ناسپاسی کردند	و آیا

از کنار (۶۶) آن [کيفر] را به سزای آنکه کافر شدند و ناسپاسی کردند به آنان دادیم، و آیا

يُجْزَىٰ إِلَّا الْكُفُورُ ﴿٦٧﴾ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُم وَبَيْنَ الْقَرْيَ

نَجْرَى	إِلَّا	الْکُفُور	و جَعَلْنَا	بَيْنَهُم	و بَيْنَ	الْقَرْيَ
ما جزا می دهیم	مگر	ناسپاسان	و ما گردانیدیم	میان شان	و میان	شهرها

جز ناسپاس را کيفر می دهیم (۶۷) و میان آنان و آبادیهای

الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا قَرْيَ ظَهَرَةً وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ

التي	بَرَكْنَا	فِيهَا	قَرْيَ	ظَاهَرَةً	و قَدَرْنَا	فِيهَا السَّيْرَ
آن که	ما برکت نهاده بودیم	در آن	شهرهای	بیوسته به همدیگر	و معین کردیم ما	در آن رفت و آمد را

که در آن برکت نهاده بودیم، آبادیهای پیدا و بیوسته پدید آوردیم، و در آنها آمد و شد را به اندازه کردیم،

سِدْرُ فِيهَا إِلِيلَىٰ وَأَيَّامًا مَّامِنِينَ ﴿٦٨﴾ فَقَالُوا رَبَّنَا

سَيروا	فِيهَا	إِلِيلَىٰ	و أَيَّامًا	مَّامِنِينَ	فَقَالُوا	رَبَّنَا
شما پروید	در آن	شبها	و روزها	در امن و امان	پس آنان گفتند	پروردگارا!

[و گفتیم:] در آنها شبها و روزها ایمن و بی بیم رفت و آمد کنید (۶۸) ولی گفتند: پروردگارا،

بَعُدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَقْنَاهُمْ

بَعْد	بَيْنَ أَسْفَارِنَا	و ظَلَمُوا	أَنْفُسَهُمْ	فَجَعَلْنَاهُمْ	أَحَادِيثَ	و مَزَقْنَاهُمْ
دوری پدید آر	میان سفرهای ما	و آنان ستم کردند	بر خودها	پس ما گردانیدیم آنان را	افسانه‌ها	و ما آنان را پراکنده کردیم

میان [منازل] سفرهای ما دوری افکن [تا قرا همچون ایشان سفر نتوانند]؛ و بر خویشان ستم کردند. پس آنان را افسانه‌ها کردیم

كُلُّ مُزَقٍّ إِنْ فِي ذَلِكَ لَا يَنْتَ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿٦٩﴾ وَلَقَدْ

كُلُّ مُزَقٍّ	إِنْ	فِي ذَلِكَ	لَا يَنْتَ	لِكُلِّ صَبَّارٍ	شَكُورٍ	وَلَقَدْ
پراکنده‌گی به گونه کامل	همانا	در این	الیه نشانه‌ها	برای هر شکیبا	سپاسگزار	و همانا

و سخت پخش و پراکنده‌شان ساختیم. برآستی در این [سرگذشت آنها] برای هر شکیبای سپاسگزاری نشانه‌هاست (۶۹) و همانا

صَدَقَ عَلَيْهِمُ الْبَلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا

صدق	علیهم	ابلیس	ظنه	فاتبعوه	إلا	فریقا
راست نمود	بر آنان	ابلیس	گمان خود	پس آنان از او پیروی کردند	مگر	گروهی

ابلیس گمان خود را درباره [گمراه ساختن] آنان [مردم سبا یا همه مردم] راست داشت، پس او را پیروی کردند مگر گروهی اندک

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۲۰﴾ وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا

من	المؤمنین	و ما كان	له	علیهم	من سلطان	إلا
از	مؤمنان	و نبود	برای او (ابلیس)	بر آنان	غلبه‌ای	مگر

از مؤمنان (۲۰) و او را بر آنان هیچ چیرگی نبود، جز برای آنکه [می‌خواستیم]

لِنَعْلَمَ مَنْ يَرْبُّونَ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ

لنعلم	من یؤمن	بالآخرة	ممن	هو	منها	فی شک
تا بازشناسیم	آنکه او ایمان آورد	به آخرت	از آنکه	او	از آن	در شک

کسانی را که به سرای واپسین ایمان دارند از کسانی که از آن در شک‌اند باز شناسیم،

وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِیظٌ ﴿۲۱﴾ قُلْ أَدْعُوا

و ربك	علی	كل شیء	حفیظ	قل	ادعوا
و پروردگار تو	بر	هر چیز	نگهبان	بگو	بخوانید

و پروردگار تو بر هر چیزی نگاهبان است (۲۱) بگو:

الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا

الذین	زعمتم	من دون الله	لا یملكون	مِثقال ذرة	فی السموات	ولا
آنانی که	شما گمان کردید	بجز خدا	آنان مالک نیستند	برای یک ذره	در آسمانها	ونه

آنها را که به جای خدای یکتا [خدا] می‌پندارید بخوانید، همسنگ ذره‌ای نه در آسمانها و نه

فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍَ وَمَا لَهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ ﴿۲۲﴾

فی الأرض	و ما	لهم	فیهما	من شرک	و ما له	منهم	من ظهیر
در زمین	و نیست	برای‌شان	در آن دو	هیچ شرکی	و نیست برای او (خدا)	از ایشان	مددکاری

در زمین مالک نیستند، و آنان را در [تدبیر] آن دو هیچ شرکی نیست و او [خدای یکتا] را از آنها هیچ پشتیبان و یاری دهنده‌ای نیست (۲۲)

وَلَا نَنْفَعُ الشَّفْعَةَ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ. حَقٌّ

و لا تنفع	الشفاعۃ	عنده	إلا	لمن أذن	له	حتى
و شفع نمی‌رساند	شفاعت (سفارش)	زود او	مگر	برای آنکه اجازه داد	برای او	تا آنکه

و شفاعت نزد او سود ندارد مگر کسی را که او برای وی اذن دهد، تا

إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ

إذا	فزع	عن قلوبهم	قالوا	ماذا	قال	ربکم
هنگامیکه	برداشته شود نگرانی	از دلهایشان	گویند	چه چیز	گفت	پروردگار شما

آنگاه که بیم و نگرانی از دلهاشان برداشته شود، گویند: پروردگارتان چه گفت؟

قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴿٢٣﴾ قُلْ مَنْ

قالوا	الحق	و هو	العلی	الکبیر	قل	من
آنان گویند	حق، درست	و او	بلندمرتبه	بزرگ	بگو	چه کسی

گویند: سخن راست و درست، و اوست بلند مرتبه و بزرگ (۲۳) بگو: چه کسی

يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ اللَّهُ وَرَبِّي

يرزقکم	من السموات	و	الأرض	قل	الله	و إنا
به شما روزی می دهد	از آسمان ها	و	زمین	بگو	خدا	و ما

شما را از آسمانها و زمین روزی می دهد؟ بگو: خدای، و همانا ما

أُولَئِكَ كُنتُمْ لَعْنَىٰ هَدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٢٤﴾ قُلْ

أو	إياکم	لعنلى هدى	أو	فى ضلل	مبین	قل
یا	شما هستید	همانا بر هدایت	یا	در گمراهی	آشکار	بگو

یا شما بر راه راستیم یا در گمراهی ای آشکار (۲۴) بگو:

لَا تَسْتَلُوكَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا تَسْتَلْ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٢٥﴾ قُلْ

لا تستلون	عما	أجرمنا	ولا تستل	مما	تعملون	قل
از شما پرسیده نمی شود	از آنچه	ما گناه نمودیم	و ما پرسیده نمی شویم	از آنچه که	شما می کنید	بگو

شما را از بزهکاری ما نپرسند و ما را از آنچه شما می کنید نخواهند پرسید (۲۵) بگو:

يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبَّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ

یجمع	بیننا	ربنا	ثم یفتح	بیننا	بالحق	و هو
جمع می نماید	میان ما	پروردگار ما	سپس داوری می نماید	میان ما	براستی	و او

پروردگارمان، ما و شما را [روز رستاخیز] گرد می آورد، سپس میان ما به راستی داوری می کند و اوست

الْفَتْاحُ الْعَلِيمُ ﴿٢٦﴾ قُلْ أَرُونِي الذِّبَابَ الْحَقْمَتِ بِهِ

الفتاح	العلیم	قل	أرونی	الذین	ألحقتم	به	شركاء
داوری کننده	دانا	بگو	بمن نشان دهید	آنانی که	بستید شما	به او	شریکان

داور دانا (۲۶) بگو: آنها را که انبازی به او بسته اید به من بنمایید:

شُرَكَاءَ كَلَّابٍ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۳۷﴾

کلا	بل هواء	العزيز	الحکیم
چنین نیست	بلکه اوست خدا	پیروزمند	فرزانه

چنین نیست، بلکه اوست خدای پیروزمند فرزانه (۳۷)

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَيِّنَاتٍ مِّنْهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۸﴾

و ما ارسلاک	إلا کافه للناس	بشیرا	و نذیرا	ولکن	اکثر الناس	لا یعلمون
و ما نفرستادیم تو را	مگر برای تمام مردم (نوع انسان)	مژده دهنده	و بیم دهنده	ولیکن	بیشتر مردم	نمی دانند

و ما تو را نفرستادیم مگر برای همه مردم، مژده دهنده و بیم کننده، ولی بیشتر مردم نمی دانند (۳۸)

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۳۹﴾ قُلْ

و يقولون	متی	هذا الوعد	إن	کنتم	صادقین	قل
و آنان می گویند	چه وقت است	این وعده	اگر	شما می باشید	راستگویان	بگو

و گویند: اگر راستگویید این وعده کی خواهد بود؟ (۳۹) بگو:

لَكُمْ مِيعَادٌ يَوْمَ لَا تَسْتَعِجِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً

لکم	میعاد	یوم	لا تستعجرون	عنه	ساعة
برای شما	وعده، زمان معین	روزی	نه تأخیر کنید	از آن	یک لحظه، ساعتی

شما را وعده گاه روزی است که ساعتی از آن واپس نروید

وَلَا تَسْتَفْهِمُونَ ﴿۴۰﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي

و لا تستفهمون	وقال	الذين كفروا	لن نؤمن	بهذا القرآن	ولا	بالذي
و پیش نیفتید	و گفت	آنانی که کافر شدند	ما هرگز ایمان نمی آوریم	به این قرآن	و نه	به آنچه

و پیش نیفتید (۴۰) و کسانی که کافر شدند گفتند: هرگز به این قرآن ایمان نیاوریم و نه به آن [کتاب] که

بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِندَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ

بین یدیه	و لو ترى	إذ	الظالمون	موقوفون	عند ربهم	يرجع	بعضهم
پیش از آن	و اگر تو ببینی	هنگامی که	ظالمان	ایستاده کرده شده اند	در برابر پروردگارشان	برمی گرداند	برخی از آنان

پیش از آن بوده؛ و اگر ببینی آنگاه که آن ستمکاران نزد خداوندشان [برای حسابرسی] باز داشته شوند! برخی شان

إِلَىٰ بَعْضِ الْقَوْلِ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَغْفَعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا

إلى	بعض	القول	يقول	الذين استغفوا	للذين	استكبروا
بسی	برخی دیگر	سخن	می گوید	آنانی که ناتوان پنداشته شدند	برای آنانى که	تکبر کردند

سخن را به برخی دیگر برمی گردانند، آنان که ناتوان گرفته شده اند به آنان که گردنکشی کردند، گویند:

لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ ﴿۲۱﴾ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا

لو لا أنتم	لكنما	مؤمنین	قال	الذين استكبروا	للذين	استضعفوا
اگر شما نمی بودید	همانا ما بودیم	مؤمنان	گفت	آنانی که کبر کردند	برای آنانی که	ناتوان پنداشته شدند

اگر شما نبودید، همانا ما مؤمن بودیم ﴿۲۱﴾ آنان که گردنکشی کردند به آنها که ناتوان گرفته شده اند گویند:

أَنَحْنُ صَدَدٌ نَكْثُكَ عَنِ الْهَدْيِ بَعْدَ إِذْ جَاءَكَ رَبُّكَ

أنحن	صددنکم	عن	الهدی	بعد	إذ جاءکم	بل
آیا ما	شما را بازداشتیم	از	هدایت	پس از	آنکه آمد نزد شما	بلکه

آیا ما شما را از راه راست، پس از آنکه به شما آمد، باز داشتیم؟ [نه، بلکه

کُنتُمْ تُخْرِجُونَهُ ﴿۲۲﴾ وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ

کنتم	مجرمین	و قال	الذين	استضعفوا	للذين استكبروا	بل
شما بودید	گناهکاران	و گفت	آنانی که	ناتوان گرفته شدند	برای آنانی که کبر می کردند	بلکه

شما خود گناهکار بودید ﴿۲۲﴾ و زیون شدگان به گردنکشان گویند: بلکه

مَكَرَ الْيَلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ

مکر	الیل والنهار	إذ تأمرُوننا	أن تکفر	بالله	و نجعل	له
تیرنگ	شب و روز	هنگامی که شما به ما فرمان می دادید	که ما مکر شویم	به خدا	و ما بگردانیم	برای او

نیرنگ شب و روز [شما] بود که ما را فرمان دادید که به خدا کافر شویم و برای او

أَنذَادًا وَأَسْرًا وَالتَّادِمَةَ لِمَا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَلَ

أنذادا	و أسروا	التدامة	لما رأوا	العذاب	وجعلنا	الأغلل
شریکان	و آنان بنهان می دارند	پشیمانی	هنگامی که آنان ببینند	عذاب	و گردانیدیم ما	غلها (طوقها)

همتایانی قرار دهیم. و چون عذاب را ببینند [همه آنها] پشیمانی نهان دارند و ما غلها را

فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۲۳﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا

فی أعناق	الذين كفروا	هل يجزون	إلا	ما	كانوا يعملون	و ما أرسلنا
در گردن ها	آنانی که کافر شدند	آیا جزا داده می شوند	مگر	آنچه	آنان می کردند	و ما نفرستادیم

در گردن آنان که کافر شدند بنهیم. آیا جز آنچه می کردند کیفر داده می شوند ﴿۲۳﴾ و ما

فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتَرَفُّوهَا إِنَّا بِمِائِمْ أَرْسَلْنَاهُ

فی قریة	من نذیر	إلا	قال	مترفوها	إننا	بما أرسلناه
در هیچ شهری	بیم دهنده ای	مگر	گفت	آسوده پرواننش	همانا ما	به آنچه شما فرستاده شدید

در هیچ شهری نفرستادیم مگر آنکه ناز پروردگان آن گفتند: ما به آنچه

بِهِ كُفِرُونَ ﴿٣٦﴾ وَقَالُوا لَنْ أَكُنَّا مُؤْمِلًا وَأُولَٰئِكَ

به	كُفِرُونَ	و قالوا	نحن	أكثر	أموالا	و اولاد
بدان	كافران	و آنان گفتند	ما	بیشتر	مالها	و فرزندان

بدان فرستاده شده اید کافریم (۳۵) و گفتند: ما مالها و فرزندان بیشتر داریم

وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ ﴿٣٧﴾ قُلْ إِنْ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ

و ما نحن	بمعذبين	قل	إن	ربی	یسط	الرزق
و ما نیستیم	عذاب شدگان	بگو	همانا	پروردگار من	گشاده می دارد	روزی

و ما عذاب شدگان نیستیم (۳۵) بگو: پروردگار من است که روزی را

لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَٰكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٨﴾ وَمَا أَمْوَالُكُمْ

لمن يشاء	ويقدر	ولكن	أكثر الناس	لا يعلمون	و ما	أموالكم
برای آنکه او می خواهد	و تنگ می سازد	ولیکن	بیشتر مردم	نمی دانند	و نیست	مالهای شما

برای هر که بخواهد فراغ می سازد و تنگ می گرداند ولیکن بیشتر مردم نمی دانند (۳۶) و مالها

وَلَا أَوْلَادُكُمْ بَالِي تَفَرِّقُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ ۖ لَا

ولا	أولادكم	بالتی	تفریکم	عندنا	زلفی	إلا
و نه	فرزندان شما	به آنچه	نزدیک کند شما را	نزد ما	قرب و منزلت	مگر

و فرزندان آن [فضیلتی] نیست که شما را به ما نزدیک گرداند مگر

مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ

من	ءامن	و	عمل ضلحا	فأولئك	لهم	جزاء
آنکه	ایمان آورد	و	کار شایسته نمود	پس این مردم	برای شان	پاداش

کسانی که ایمان آوردند و کار شایسته کردند، پس اینانند که

الضَّعْفُ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ ءَامِنُونَ ﴿٣٩﴾ وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ

الضعف	بما عملوا	و هم	في الغرفت	ءامنون	والذين	يسعون
دو چندان	در بدل آنچه که کردند	و آنان	در بالاخانه ها (کوشک)	در آرامش بسر می برند	و آنانی که	تلاش می ورزند

بدانچه کردند پاداشی دو چندان دارند و ایشان در کوشکهای بلند بهشت ایمن و آسوده باشند (۳۷) و کسانی که

فِي ءَايَاتِنَا مُعْجِزِينَ ؕ أُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ ﴿٤٠﴾ قُلْ إِنْ

في آياتنا	معجزين	أولئك	في العذاب	محضرون	قل	إن
در آیات ما	عاجزکنندگان (مقابله کنندگان)	این مردم	در عذاب	حاضرشدگان	بگو	همانا

در [انکار و ابطال] آیات ما می کوشند که [ما را به گمان خود، از عذاب درن] ناتوان کنند، اینان در عذاب حاضر شدگانند (۳۸) بگو: هر آینه

رَبِّ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ

ربی	یسطر	الرزق	لمن یشاء	من عبادہ	و یقدر	له
پروردگار	گشاده می‌دارد	روزی	برای آنکه او می‌خواهد	از بندگانش	و تنگ می‌کند	برای او

پروردگار من روزی را برای هر که از بندگانش که بخواهد فراخ می‌سازد و تنگ می‌گرداند.

وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ خَلْفُهُ وَهُوَ خَيْرُ

وما	أنفقتم	من شیء	فهو	یخلفه	و هو	خیر
و آنچه	شما خرج کنید	از چیزی، از هر جنس	پس او	عوضش را می‌دهد	و او	بهترین

و هر چه انفاق کنید، او عوضش را باز دهد، و او بهترین

الرِّزْقِ ۚ وَیَوْمَ یَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهْلُوا

الرزقین	و یوم	یحشرهم	جمیعا	ثم یقول	للملائكة	أهلوا
روزی دهندگان	و روزی که	او آنان را جمع می‌کند	همه	سپس می‌گوید	برای فرشتگان	آیالین‌ها

روزی دهندگان است (۳۱) و روزی که همه آنان را برانگیزد، سپس به فرشتگان گوید: آیا اینان

إِنَّا كُنَّا نَعْبُدُونَ ۚ قَالُوا سُبْحَنَكَ أَنْتَ وَلِسْنَا مِنْ دُونِهِمْ

ایاکم	كانوا یعبدون	قالوا	سبحنک	أنت	ولینا	من دونهم
شما را	پرستش می‌کردند	آنان گویند	تو یاک	تو	کارساز ما	جز آنان (و نه آنان)

شما را می‌پرستیدند؟ (۳۰) گویند: تو یاک، تویی کارساز ما، نه آنها.

بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنُونَ ۚ فَلْيَوْمَ

بل	كانوا یعبدون	الجن	أكثرهم	بهم	مؤمنون	فالیوم
بلکه	پرستش می‌کردند	جن	بیشترشان	به آنان	باور دارندگان	پس امروز

بلکه دیوان را می‌پرستیدند؛ بیشترشان به آنها گرویده بودند (۳۱) پس امروز

لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَنَقُولُ لِلَّذِينَ

لا یملک	بعضکم	لبعض	نفعاً	ولا ضراً	و نقول	للذين
اختیار ندارد	برخی از شما	برای برخی	سودی	و نه زانی	و ما می‌گوییم	برای آنانی که

برخی از شما برای برخی دیگر هیچ سود و زانی در اختیار ندارند.

ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنتُمْ بِهَا تَكْذِبُونَ ۚ

ظلموا	ذوقوا	عذاب النار	التي	كنتم	بها	تکذبون
آنان ستم کردند	شما بچشید	عذاب دوزخ	آنکه	شما بودید	آن را	دروغ می‌پنداشتید

و ستمکاران را گوییم: بچشید عذاب آتشی را که دروغ می‌انگاشتید (۳۲)

وَإِذْ أَنْتَلَىٰ عَلَيْهِمَ آيَاتُنَا نَيَّتُ قَالُوا مَا هَذَا

و اِذَا	تَنَلَى	عَلَيْهِمْ	مَا يَنْتَا	بَيْنَتْ	قَالُوا	ما هذا
و هنگامیکه	خوانده شود	بر آنان	آیات ما	روشن	آنان گویند	این چیست

و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شود گویند: این (محمد ص) نیست

إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانُ يَعْبُدُ آبَاؤَكُمْ

إِلَّا	رَجُلٌ	يُرِيدُ	أَنْ يَصُدَّكُمْ	عَمَّا	كَانُ يَعْبُدُ	ما باءكم
مگر	مردی	او می خواهد	که شما را بازدارد	از آنچه	پرستش می کرد	پدران شما

مگر مردی که می خواهد شما را از آنچه پدرانتان می پرستیدند باز دارد و بگرداند؛

وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا أَنْتَ مُفْتَرٍ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ

و قالوا	ما هذا	إِلَّا	إِنكَ مُفْتَرٍ	و قال	الذين كفروا	لالحق
و آنان گویند	نیست این	مگر	دروغی ساخته شده	و گفت	آنانی که کافر شدند	در مورد حق

و گویند: این (قرآن) نیست مگر دروغی برافتنه. و کسانی که کافر شدند درباره حق

لَمَّا جَاءَهُمْ مِنْ هَذَا إِلَّا لِأَسْخَرِيٍّ ۖ وَمَا أَلَيْنَهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا

لَمَّا جَاءَهُمْ	إِنْ هَذَا	إِلَّا	سَحَرِيبٍ	و ما آلتینهم	من کتب	ید رسونها
هنگامی که آمد نزدشان	نیست این	مگر	جادویی آشکار	و ما ندادیم به ایشان	کتابهایی	که آن را می خوانند

هنگامی که بدیشان آمد گفتند: این نیست مگر جادویی هویدا (۳۳) و ما به آنان (مشرکان عرب) [پیش از این] هیچ کتابی که آن را بخوانند ندادیم،

وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ ۖ وَكَذَّبَ الَّذِينَ

و ما	أَرْسَلْنَا	إِلَيْهِمْ	قَبْلَكَ	من نذیر	و کذب	الذين
و	ما نفرستادیم	بسی و شان	پیش از تو	بیم دهنده ای	و تکذیب نمود	آنانی که

و پیش از تو هیچ بیم دهنده ای به سوی آنان نفرستاده ایم (۳۴) و کسانی که

مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا لِفُلُوٍّ وَمَعَارَ مَا أَلَيْنَهُمْ فَكَذَّبُوا رَسُولِي فَكَيْفَ

مِنْ قَبْلِهِمْ	و ما لِفُلُوٍّ	مَعَارَ	ما آلتینهم	فکذبوا	رَسُولِي	فکيف
پیش از ایشان	و آنان نرسیدند	یک دهم	آنچه ما به آنان دادیم	پس آنان دروغ پنداشتند	پیامبران مرا	پس چگونه

پیش از آنها بودند [پیامبران را] دروغگو شمردند، و [این کافران قوم تو] به ده یک آنچه به آنان دادیم نرسیده اند، ولی [آن کافران] پیامبران ما را به دروغ نسبت دادند. پس [بنگر که]

كَانَ نَكِيرٍ ۖ قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ

كَانَ	نَكِيرٍ	قُلْ	إِنَّمَا أَعْطُكُمْ	بِوَاحِدَةٍ	أَنْ تَقُومُوا	لِلَّهِ
بود	عذاب من	بگو	همانا شما را اندرز می دهم	به یک [سخن]	که به شما پیایگزید	برای خدا

کیفر من چگونه بود؟ (۳۵) بگو: همانا شما را به یک سخن پند می دهم، و آن اینکه

مَتَنِّ وَفُرَدَيَّ ثُمَّ تَنَفَّكُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جَنَّةٍ إِنْ هُوَ

متنی	و فردای	ثم تفکروا	ما بصاحبکم	من جنة	إن	هو
دودو	و یک یک	سپس تفکر کنید	نیست به یار شما	دیوانگی ای	نیست	او

دو دو و یک یک برای خدا به پا خیزید، سپس ببیند پشید که این یار شما را هیچ دیوانگی نیست. او نیست

إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيَّ عَذَابٍ شَدِيدٍ ﴿٢٦﴾ قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ

إلا	نذیر	لکم	بین یدی	عذاب شدید	قل	ما سالتکم
مگر	بیم دهنده	برای شما	پیشاپیش	عذابی سخت	بگو	آنچه من از شما خواستم

مگر بیم دهنده‌ای برای شما پیش از رسیدن عذابی سخت (۲۶) بگو:

مِنْ أَجْرِ فَعُولِكُمْ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَيَّ اللَّهُ وَهُوَ

من اجر	فهو	لکم	إن أجری	إلا	علی الله	و هو
مزدی	پس آن	برای شما	نیست مزد من	مگر	بر خدا	و او

هر مزدی که از شما خواسته‌ام از آن شما باشد، مزد من نیست مگر بر خدای، و او

عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَشَهِيدٌ ﴿٢٧﴾ قُلْ إِنْ رَدِّي يَقْذِفُ

علی	کل شیء	شہید	قل	إن	ربی	یقذف
بر	هر چیز	گواه	بگو	همانا	پروردگارم	می افکند (نازل می کند)

بر هر چیزی گواه است (۲۷) بگو: همانا پروردگار من

بِالْحَقِّ عَلَّمَ الْغُيُوبِ ﴿٢٨﴾ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِيهِ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ ﴿٢٩﴾

بالحق	علّم الغیوب	قل	جاء الحق	و ما یبدیء	الباطل	و ما یعید
حق را	دانای نهانها	بگو	آمد حق	و آغاز نمی کند	باطل	و نه باز می گرداند

حق را [به وحی بر قلب من] می افکند، او دانای نهانهاست (۲۸) بگو: حق آمد و باطل نه [چیزی نو] آغاز کند و نه [چیزی را] باز گرداند (۲۹)

قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَى نَفْسِي وَإِنْ

قل	إن	ضللت	فإنما	أضل	علی نفسی	و إن
بگو	اگر	من گمراه شدم	پس جز این نیست	گمراه می شوم	به زیان خودم	و اگر

بگو: اگر گمراه شوم، جز این نیست که به زیانی خویشتن گمراه می شوم، و اگر

أَهْتَدَيْتُمْ فِيمَا أُيُوحَىٰ إِلَيَّ رَفِعْتُ عَنْهُ سَمِيعٌ

اهتدیت	فیما	یوحی	إلی	ربی	إنه	سمیع
من راهیاب شدم	پس به سبب آنچه	وحی می فرستد	پسوی من	پروردگارم	همانا او	شنوا

راه راست یابم به سبب آن است که پروردگارم به من وحی می کند، همانا او شنوا

قَرِيبٌ ۝ وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغْنَا فَلَا قُوَّةَ وَاتَّخَذُوا مِن

قريب	ولوتری	إذ	فرعوا	فلا قوت	و أخذوا	من
نزدیک	و اگر ببینی	هنگامی که	بترسند	و رهائی شان نباشد	و گرفته شوند	از

و نزدیک است (۵۰۱) و اگر [کافران را] ببینی آنگاه که ترسان و هراسان شوند! پس گریز و رهایی ندارند و آنان را از

مَكَانٍ قَرِيبٍ ۝ وَقَالُوا أَمَ مَتَابِهِ وَأَنَّى لَهُمُ التَّنَافُثُ

مکان قريب	و قالوا	امنا	به	و انی	لهم	التنافث
جایی نزدیک	و گویند	ما ایمان آوردیم	به آن (قرآن)	و کجاست	برای شان	بدست آوردن ایمان

جایی نزدیک [به عذاب] فراگیرند (۵۰۲) و گویند: [اینک] به آن [قرآن] ایمان آوردیم. ولی آنان را چگونه

مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ ۝ وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ

من	مکان	بعید	و قد کفروا	به	من قبل
از	جایی	دور	و همانا آنان کافر شدند	به آن	پیش از این

از جایی دور دستیابی [به ایمان] ممکن است؟ (۵۰۳) و حال آنکه پیش از این به آن کافر شدند،

وَيَقْذِفُونَ بِالْأَغْبِيبِ مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ ۝ وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ

و یقذفون	بالغیب	من	مکان بعید	وحیل	بینهم	و بین	ما یشتهون
و آنان می افکندند	به ناپیدا	از	جایی دور	و مانع شود	میانشان	و میان	آنچه آنان می خواستند

و از جایگاهی دور [در دنیا] به ناپایده [از روی چهل و گمان] سخن می پراکنندند (۵۰۴) و میان آنان و آنچه آرزو کنند جدایی افتد.

كَأَنَّهُمْ بِأَشْيَاعِهِمْ مِّن قَبْلُ لَأَنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُّرِيبٍ ۝

كما	فعل	بأشياءهم	من قبل	إنهم	كانوا	فی	شك	مریب
چنانکه	شد	به امثال آنان	پیش از این	همانا آنان	بودند	در	شک	تردید آورنده، نیرومند

چنانکه با همتانان آنها [در اُم سابق] نیز پیش از این چنین رفتار شد، که آنان نیز [در بارهٔ رستخیز] سخت در شک و تردید بودند (۵۰۵)

۳۵. سوره فاطر [پدید آورنده] (مکی بوده، ۴۵ آیه و ۵ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
	به نام	خداوند	بخشنانده	مهربان		

به نام خداوند بخشنانده مهربان

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَكِ رُسُلًا

الحمد	لله	فاطر	السموات	والارض	جاعل	الملئكة	رسلا
همه ستایش ها	برای خداوند	پدید آورنده	آسمانها	وزمین	سازنده	فرشتگان	فرستادگان

ستایش خدای راست، آفریننده آسمانها و زمین؛ همو که فرشتگان را فرستادگانی کرد

أُولَىٰ أَجْنَعَةٍ مَّتَنٍّ وَتِلْكَ رُبَّعٌ بِرِيدٍ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ

اولی	أجنعة	متنن	و تلت	وربع	یزید	فی الخلق	ما یشاء	إن الله
دارندگان	بالها	دودو	و سه سه	و چهار چهار	زیاده می کند	در آفرینش	آنچه او می خواهد	همانا خداوند

دارای بالهایی دو گانه و سه گانه و چهارگانه؛ در آفرینش هر چه خواهد می افزاید؛ همانا خداوند

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ مَا يَشِئِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا

علی	کلی شیء	قدیر	ما یفتح	الله	للناس	من رحمة	فلا ممسک	لها
بر	هر چیز	توانا	آنچه می گشاید	خداوند	برای مردم	از بخشایشی	پس بازدارنده ای نیست	برای آن

بر هر چیزی تواناست (۱) هر بخشایشی که خدای برای مردمان بگشاید آن را بازدارنده ای نیست

وَمَا يُمَسِّكُ فَلَا مُمْسِلَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝ يَتَأْتِيَ النَّاسُ أَذْكَرًا

و ما یمسک	فلا مرسل	له	من بعده	هو	العزیز	الحکیم	یا یأتی الناس	اذکروا
و آنچه او باز می دارد	پس فرستنده نیست	برای آن	پس از او	او	پیروزمند	فرزانه	ای مردم	شما یاد کنید

و هر چه را باز گیرد آن را پس از [باز گرفتن] وی فرستنده ای نیا شد، و اوست پیروزمند فرزانه (۲) ای مردم،

نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَلْقٍ غَيْرَ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

نعمت الله	علیکم	هل	من خالق	غیر الله	یرزقکم	من السماء	و	الارض
نعمت خداوند	برخودها	آیا	آفریننده ای	جز خداوند	او به شما روزی می دهد	از آسمان	و	زمین

نعمت خدای را بر خود یاد کنید؛ آیا جز خدا آفریدگاری هست که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ قَاتِلُ الْمُفْكَرِينَ ۝ وَإِنْ يَكْذِبُونَ

لا	إله	إلا هو	فانی	تؤفکون	وإن	یکذبون
نیست	معبودی	جز او	پس از کجا	برگردانیده می شوید	و اگر	آنان تو را دروغگو بدارند

هیچ خدایی جز او نیست، پس چگونه و به کجا گردانیده می شوید (۳) و اگر تو را دروغگو خوانند

فَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولًا مِنْ قَبْلِكَ وَلِيَ اللَّهُ تَرْجِعَ الْأُمُورَ ﴿٤١﴾

فقد کذبت	رسل	من قبلک	و	إلى الله	ترجع	الأمور
پس همانا دروغگو پنداشته شد	پیامبرانی	پیش از تو	و	بسوی خداوند	برگردانیده می شود	کارها

همانا فرستادگانی پیش از تو نیز دروغگو خوانده شدند، و کارها به خداوند باز گردانده می شود (۴۱)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّكُمْ بِاللَّهِ

يا ايها الناس	إن	وعد الله	حق	فلا تفرنكم	الحياة الدنيا	ولا يفرنكم	بالله
ای مردم	همانا	وعده خداوند	حق	پس هرگز شما را فریب ندهد	زندگی دنیا	و هرگز شما را فریبید	به خداوند

ای مردم، همانا وعده خدا راست است، پس مبادا زندگانی این جهان شما را بفریبید، و مبادا

الْغُرُورَ ﴿٤٢﴾ إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكَرِيمٌ فَأَخَذَهُ عَدُوًّا إِنَّمَّا يَدْعُوا حِزْبَهُ

الغرور	إن الشيطان	لكم	عدو	فاتخذوه	عدوا	إنما يدعو	حزبه
(شیطان) فریبنده	همانا شیطان	برای شما	دشمن	پس شما بگیرید او را	دشمن	او می خواند	گروه خود

آن فریبکار (شیطان) شما را به [کرم و بخشایش] خدا بفریبید (۴۲) همانا شیطان دشمن شماست، پس او را دشمن گیرید. جز این نیست که گروه خویش را می خواند

لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿٤٣﴾ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

ليكونوا	من	أصحاب السعير	الذين كفروا	لهم	عذاب شديد	والذين آمنوا	وعملوا
تا آنان باشند	از	دوزخیان	آنانی که کافر شدند	برای شان	عذاب سخت	و آنان که ایمان آوردند	و نمودند

تا از دوزخیان باشند. کسانی که کافر شدند عذابی سخت دارند (۴۳) و کسانی که ایمان آوردند

الصَّالِحِينَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿٤٤﴾ أَفَنَزَّيْنُ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ

الصالحين	لهم	مغفرة	وأجر	كبير	أفمن	زين	له	سوء عمله
کارهای شایسته	برای شان	آمرزش	و پاداش	بزرگ	آیا آنکه	آراسته شد	برای او	زشتی کارش

و کارهای شایسته کردند آمرزش و مزدی بزرگ دارند (۴۴) پس آیا کسی که کردار زشتش در نظرش آراسته شده

فَرَوَاهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ

فرماه	حسنا	فإن الله	يضل	من يشاء	و يهدي	من يشاء
پس دید آن را	نیکو	پس همانا خداوند	گمراه می کند	آنکه را که او می خواهد	و هدایت می کند	آن را که او می خواهد

و آن را نیکو بیند، [مانند کسی است که برآستی نیکوکار است]؟ پس خدا هر که را خواهد [سزاوار بداند] گمراه کند و هر که را خواهد راه نماید.

فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَتٌ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿٤٥﴾ وَاللَّهُ أَعْلَمُ

فلا تذهب	نفسك	عليهم	حسرت	إن الله	عليم	بما	يصنعون	والله	الذي
پس نرو	جان تو	برایشان	افسوس کننده	همانا خداوند	دانا	به آنچه	آنان می کنند	و خداوند	آنکه

پس مبادا جان تو بر سر اندوه و دریغ بر آنها برود [هلاک شوی]، همانا خداوند بدانچه می کنند داناتر (۴۵) و خداست که

أَرْسَلَ الرِّيحَ فَثَبَرُ مَحَابٍ فَسَقَنَهُ إِلَى بَلَدٍ نَسَرْتِ فَأَحْيَيْنَاهُ

أرسل	الرياح	فثبر	سحابا	فسقنه	إلى	بلدميت	فأحيينا	به
فرستاد	بادها	پس اوير می انگيزد	ابر	باز ما آن راروان کردیم	بسوی	شهری مرده	پس مازنده کردیم	بدان

بادها را فرستاد که ابری برانگیزد، پس آن (ابر) را به سرزمین مرده رانیدیم

الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ ﴿١٠﴾ مَنْ كَانَ يُرِيدِ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا

الأرض	بعد موتها	كذلك	النشور	من	كان يريد	العزة	فله	العزة	جميها
زمین	پس از مرگ آن	همچنین است	برانگیختن	آنکه	می خواهد	عزت	پس برای خداوند	عزت	همه

و زمین را پس از مرگش بدان زنده ساختیم. برانگیختن مردگان نیز چنین است (۱۰) هر که بزرگی و عزت خواهد، پس [بداند که] بزرگی و عزت همه از آنی خداست.

إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ

إليه	يصعد	الكلم الطيب	والعمل	الضاح	يرفعه	والذين	يمكرون	السيئات
بسوی او	بلند می رود	کلام پاکیزه	و کار	شایسته	او آن را بلند می کند	و آنان که	می اندیشند	زشتی ها (فته ها)

سخن نیکو و پاک (کلمه توحید) به سوی او بالا می رود و کار شایسته را [خداوند] بلند می گرداند. و کسانی که بدیها می اندیشند

لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يُورِثُ ﴿١١﴾ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ

لهم	عذاب شدید	و مکر	أولئك	هو يورث	والله	خلقكم	من تراب	ثم
برای شان	عذابی سخت	و تیرنگ	آن مردم	همو نابود می شود	و خداوند	آفرید شما را	از خاک	سپس

آنان را عذابی سخت است، و ترفتد و تیرنگ اینان نابود می گردد (۱۱) و خدا شما را از خاکی و سپس

مِنْ تُظْفَافَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ

من تظفة	ثم جعلكم	أزواجا	و	ما تحمل	من أنثى	ولا تضع	إلا	بعلمه
از تظفه	باز شما را ساخت	جفت جفت	و	بار نگیرد	هیچ زنی	و نه می نهد	مگر	به دانش او

از تظفه ای آفرید، آنگاه شما را جفتها گردانید، و هیچ زنی بار نگیرد و بار نمی نهد [زنايد] مگر به دانش او؛

وَمَا يَعْمرُّ مِنْ عَمْرٍ وَلَا يَنْقُصُ مِنْ عُمُرٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ

و	ما يعمر	من عمر	ولا ينقص	من عمره	إلا	في كتب	إن	ذلك
و	عمر داده نمی شود	کهنسالی	و نه کم می شود	از عمر او	مگر	در کتابی	همانا	این

و به هیچ سالخورده ای عمر دراز داده نشود و از عمرش کاسته نگردد مگر آنکه در کتابی [الوح محفوظ] ثبت است، همانا این کار

عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿١٢﴾ وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذَبٌ فَرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أجاج

على الله	يسير	و ما يستوي	البحران	هذا	عذب فرات	سائغ شرابه	و هذا	ملح أجاج
بر خداوند	آسان	و برابر نیست	دو دریا	این	شیرین و خوشکام	آشامیدن آن گوارا	و این	شور تلخ

بر خدا آسان است (۱۲) و دو دریا یکسان و برابر نیستند؛ این یک شیرین و خوشکام که آشامیدنش گوارا است و آن دیگر شور و تلخ.

يَحْيٰى حَيِّدٍ ﴿١٧﴾ وَمَا ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ بِعَزِيزٍ ﴿١٨﴾ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرٰى ﴿١٩﴾

بخلق جدید	و ما ذلک	علی الله	ب عزیز	و لا تزر	وازرة	و زراخری	و ان
آفرینشی نو	و نیست این	بر خداوند	دشوار	و برنی دارد	هیچ بردارنده	بار دیگری را	و اگر

و آفریده‌ای نو بیاورد (۱۶) و این [کار] بر خدا دشوار نیست (۱۷) و هیچ کس بار گناه دیگری را بر ندارد. و اگر

تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جِهَةٍ لَا يَحْمِلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ ﴿٢٠﴾ إِنَّمَا تَنذِرُ

تدع	مثقلة	إلى حملها	لا يحمل	منه شيء	و لو كان	ذاقربى	إنما تنذر
بخواند	گرانبار	بسوی بارخویش	برداشته نشود	از آن چیزی	و اگر چه باشد	خویشاوند	همانا (تنها) تو بیم می دهی

گرانباری [کسی را] بر برداشتن بار خویش بخواند، چیزی از آن [بار] برداشته نشود گرچه خویشاوند باشد. جز این نیست که تو

الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمِنْ تَرَكٍ فَاِنَّمَا

الذين	يخشون	ربهم	بالغيب	واقاموا	الصلوة	و من	ترکی	فانما
آنانی که	می ترسند	پروردگارشان	به نادیده	و برپا می دارند	نماز	و آنکه	پاک شد	پس تنها

کسانی را بیم می دهی که از پروردگارشان در نهان می ترسند و نماز را بر پا داشته اند؛ و هر که پاکي ورزد جز این نیست که

يَزَكِّي لِنَفْسِهِ ۖ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿٢١﴾ وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ ﴿٢٢﴾ وَلَا الظُّلُمَاتُ

يتزكى	لنفسه	و إلى الله	المصير	و ما يستوى	الأعمى	و البصير	ولا	الظلمات
پاکی می نماید	برای خویش	و بسوی خداوند	بازگشت	و برابر نیست	کور	و بینا	و نه	تاریکی ها

که برای خود پاکی می ورزد، و بازگشت [همه] به سوی خداست (۲۱) و نابینا و بینا برابر نیستند (۲۲) و نه تاریکیها

وَلَا النُّورُ ﴿٢٣﴾ وَلَا الظُّلُمُتُ وَلَا النُّورُ ﴿٢٤﴾ وَلَا الظُّلُمُتُ وَلَا النُّورُ ﴿٢٥﴾ وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ

و لا النور	و لا الظل	و لا الحرور	و ما يستوى	الأحياء	و لا	الأموات	إن الله	يسمع
و نه روشنی	و نه سایه	و نه باد گرم	و برابر نیست	زندگان	و نه	مردگان	همانا خداوند	می شنواند

و روشنائی (۲۰) و نه سایه و گرمای سوزان (۲۱) و زندگان و مردگان یکسان نیستند. خدا

مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ ﴿٢٦﴾ إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ ﴿٢٧﴾ إِنَّا

من يشاء	و ما أنت	بمسمع	من	في القبور	إن أنت	إلا	نذير	إننا
آنکه را او می خواهد	و تو نیستی	شنواینده	آنکه	در گورها	تو نیستی	مگر	بیم دهنده	همانا ما

به هر کس که بخواهد [حق را] می شنواند، و تو کسانی را که در گورند شنوائنده نیستی (۲۶) تو جز بیم دهنده نیستی (۲۷) همانا ما

أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا ۚ وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ ﴿٢٨﴾

أرسلناك	بالحق	بشیرا	و نذیرا	و إن	من أمة	إلا خلا	فيها	نذير
ما تو را فرستادیم	به حق	مژده دهنده	و بیم دهنده	و نیست	هیچ امتی	مگر گذشت	در آن	بیم دهنده ای

تو را به راستی مژده دهنده و بیم دهنده فرستادیم؛ و هیچ امتی نبود مگر آنکه در میانشان بیم دهنده ای گذشت (۲۸)

يَخْلُقُ جَدِيدًا ﴿١٧﴾ وَمَا ذَلِكُ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ ﴿١٨﴾ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ﴿١٩﴾

بخلق جدید	و ما ذلک	علی الله	بعزیز	ولا تزر	وازره	وزراخری	وإن
آفرینشی نو	و نیست این	بر خداوند	دشوار	و بر نمی دارد	هیچ بردارنده	بار دیگری را	و اگر

و آفریده‌ای نو بیاورد (۱۶) و این [کار] بر خدا دشوار نیست (۱۷) و هیچ کس بار گناه دیگری را بر ندارد. و اگر

تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جِهَيْهَا لَا يَحْمِلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ ﴿٢٠﴾ إِنَّمَا نَنْذِرُ

تدع	مثقلة	إلى جملها	لا يحمل	منه	شيء	و لو كان	ذاقربى	إنما تنذر
بخواند	گرانبار	بسوی بارخویش	برداشته نشود	از آن	چیزی	و اگر چه باشد	خویشاوند	همانا (تها) تو بیم می دهی

گرانباری [کسی را] به برداشتن بار خویش بخواند، چیزی از آن [بار] برداشته نشود گرچه خویشاوند باشد. جز این نیست که تو

الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَرَكَا فِإِنَّمَا

الذين	يخشون	ربهم	بالغيب	واقاموا	الصلوة	و من	ترکوا	فإنما
آنانی که	می ترسند	پروردگارشان	به نادیده	و برپا می دارند	نماز	و آنکه	پاک شد	پس تنها

کسانی را بیم می دهی که از پروردگارشان در نهان می ترسند و نماز را بر پا داشته اند؛ و هر که پاکی ورزد جز این نیست که

يَتَرَكَا لِنَفْسِهِ ۚ وَلِلَّهِ الْمَصِيرُ ﴿٢١﴾ وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ ﴿٢٢﴾ وَلَا الظُّلُمَاتُ

يتركوا	لنفسه	و إلى الله	المصير	و ما يستوي	الأعمى	والبصير	ولا	الظلمات
پاکی می نماید	برای خویش	و بسوی خداوند	بازگشت	و برابر نیست	کور	و بینا	و نه	تاریکی ها

که برای خود پاکی می ورزد، و بازگشت [همه] به سوی خداست (۲۱) و نابینا و بینا برابر نیستند (۲۲) و نه تاریکیها

وَالنُّورُ ﴿٢٣﴾ وَلَا الظُّلُمُوتُ وَلَا النُّورُ ﴿٢٤﴾ وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ

و لا النور	و لا الظل	و لا الحور	و ما يستوي	الأحياء	و لا	الأموات	إن الله	يسمع
و نه روشنی	و نه سایه	و نه باد گرم	و برابر نیست	زندگان	و نه	مردگان	همانا خداوند	می شنواند

و روشنایی (۲۰) و نه سایه و گرمای سوزان (۲۱) و زندگان و مردگان یکسان نیستند. خدا

مَنْ يَشَاءُ ۚ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ ﴿٢٥﴾ إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ ﴿٢٦﴾ إِنَّمَا

من يشاء	و ما أنت	بمسمع	من	في القبور	إن أنت	إلا	نذير	إنما
آنکه را او می خواهد	و تو نیستی	شنواننده	آنکه	در گورها	تو نیستی	مگر	بیم دهنده	همانا ما

به هر کس که بخواهد [حق را] می شنواند، و تو کسانی را که در گورند شنواننده نیستی (۲۵) تو جز بیم دهنده نیستی (۲۶) همانا ما

أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا ۚ وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ ﴿٢٧﴾

أرسلناک	بالحق	بشیرا	و نذیرا	وإن	من أمة	إلا خلا	فيها	نذير
ما تو را فرستادیم	به حق	مژده دهنده	و بیم دهنده	و نیست	هیچ امتی	مگر گذشت	در آن	بیم دهنده‌ای

تو را به راستی مژده دهنده و بیم دهنده فرستادیم؛ و هیچ امتی نبود مگر آنکه در میانشان بیم دهنده‌ای گذشت (۲۷)

وَلَنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ

و إن	یكذبوك	فقد كذب	الذين	من قبلهم	جاءتهم	رسلهم
و اگر	آنان تو را تکذیب کنند	پس همانا تکذیب شد	آنانی که	پیش از ایشان	آمد نزدشان	پیامبران شان

و اگر تو را دروغگو شمرند پس همانا کسانی که پیش از آنان بودند پیامبران شان را

بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَبِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ ﴿٢٣﴾ ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ

بالبینت	و بالزبر	و بالکتاب	العنبر	ثم	أخذت	الذين كفروا	فكيف
همراه دلائل روشن	و همراه نامه ها	و همراه کتاب	روشنگر	پس	من گرفتم	آنانی که کافر شدند	پس چگونه

که با حقیقتهای روشن (معجزات) و نامه های الهی کتاب روشنگر به نزدشان آمده بودند دروغگو شمرده اند (۲۳) سپس آنان را که کافر شدند فرو گرفتم، پس

كَانَ نَكِيرٍ ﴿٢٤﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ

كان	نكير	ألم تر	أن الله	أنزل	من السماء	ماء	فأخرجنا	به
بود	عذاب من	آیا ندیدی تو	همانا خداوند	فرو فرستاد	از آسمان	آب	پس ما بیرون کردیم	بوسیله آن

ناپسند داشتن و کیفر من چگونه بود؟ (۲۴) آیا ندیده ای که خدای از آسمان آبی فرو آورد، پس با آن

نَمَرَتْ غُلْفًا أَلْوَنًا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيضٌ وَحُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَنًا

ثمرات	مختلفا	ألوانها	و من الجبال	جدد	بيض	و حمر	مختلف	ألوانها
میوه ها	مختلف	رنگهای آن	و از کوهها	راهها و خطها	سفید	و سرخ	گوناگون	رنگهای آن

میوه های رنگارنگ بیرون آوردیم، و از کوهها راههایی به رنگهای گوناگون سفید و سرخ

وَعَرَبِيبٌ سُودٌ ﴿٢٥﴾ وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَأَلْأَنْعَامِ خَتَلَفٌ أَلْوَنٌ كَذَلِكَ

و غرابیب سود	و من الناس	و الدواب	و الأنعام	مختلف	ألوانه	كذلك
و سیاه پررنگ	و از مردم	و جنندگان	و چهارپایان	گوناگون	رنگهای آن	همچنین

و سخت سیاه است (۲۵) و همچنین از مردم و جنندگان و چهارپایان رنگهای گوناگون هست.

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ ﴿٢٦﴾

إنما	يخشى	الله	من	العلمو	إن الله	عزيز	غفور
جز این نیست	می ترسد	[از] خداوند	از	پندگانش	دانشمندان	پیروزمند	آمرزنده

از پندگان خدا تنها دانشوران از او میترسند. همانا خداوند پیروزمند و آمرزنده است (۲۶)

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا

إن	الذين	يتلون	كتب الله	وأقاموا	الصلاة	و أنفقوا	مما
همانا	آنانی که	می خوانند	کتاب خداوند	و بر پا می دارند	نماز	و خرج می کنند	از آنچه که

کسانی که کتاب خدا را می خوانند و نماز را بر پا می دارند و از آنچه

رَزَقْنَهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تَجَرَّةً لَّنْ تَبُورَ ﴿٢١﴾ لِيُؤْفِقَهُمْ

رزقنهم	سرا	و	علانیه	یرجون	تجاره	لن تبور	لیوفقهم
مابه آنان روزی داده ایم	نهان	و	آشکار	آنان امید می دارند	تجارتی	هرگز کاستی نمی پذیرد	تابه آنان کامل دهد

روزیشان کرده ایم نهان و آشکارا اتفاق می کنند، تجارتی را امید دارند که هرگز زیان نکنند و زوال نپذیرد (۲۱) تا [خداوند]

أَجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴿٢٢﴾ وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ

أجورهم	و یزیدهم	من فضله	إنه	غفور	شکور	و الذی	أوحینا	إلیک
پاداش های شان	و به آنان افزون دهد	از فضل خویش	همانا او	آمرزنده	قدردان	و آنچه که	ماوحی فرستادیم	بسی تو

مزه های ایشان را تمام بدهد و از فضل خویش بیفزایدشان، که او آمرزگار و حق شناس است (۲۰) و آنچه

مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ

من الکتاب	هو	الحق	مصدقاً	لما	بین یدیه	إن الله	بعیاده	لخبیر
از کتاب	آن	حق	تصدیق کننده	برای آنچه که	پیش از آن	همانا خداوند	به بندگان خویش	البته آگاه

از این کتاب به تو وحی کردیم حق [است و] تصدیق کننده آن چیزی [کتابهای] است که در پیش آن است. همانا خداوند به [حال] بندگان خود آگاه

بَصِيرٌ ﴿٢٣﴾ ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ

بصیر	ثم	أورثنا	الکتاب	الذین	اصطفینا	من	عبادنا	فمنهم
بینا	سپس	ما به ارث دادیم	کتاب	آنانی که	ما برگزیدیم	از	بندگان ما	پس برخی از آنان

و بیناست (۳۱) سپس [این] کتاب (قرآن) را به کسانی از بندگان ما که برگزیدیم میراث دادیم. پس، از آنان برخی

ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ، وَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُؤْذِنُ اللَّهُ

ظالم	لنفسه	و	منهم	مقتصد	و منهم	سابق	بالخیرات	یأذن الله
ستمکار	بر جان خویش	و	برخی از آنان	میانهد	و برخی از آنان	پیشی گیرنده	به نیکی ها	به فرمان خداوند

بر خود ستمکار بودند و برخی میانهد، و از ایشان برخی به خواست و فرمان خدا به نیکیها پیشی گیرنده اند.

ذَٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ﴿٢٤﴾ جَنَّتٌ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَوْنَ فِيهَا

ذلک	هو	الفضل الکبیر	جنت عدن	یدخلونها	یحلون	فیها
این	همان	فضل بزرگ	بوستانهای جاودان	و به آن داخل می شوند	آنان آراسته می شوند	در آن

این است فزونی و بخشش بزرگ (۳۲) بهشتیایی پاینده که در آنها در آیند، در آنجا

مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلباسهم فيها حریرٌ ﴿٢٥﴾ وَقَالُوا الْحَمْدُ

من أساور	من	ذهب	ولؤلؤا	و لباسهم	فیها	حریر	و قالوا	الحمد
پادستیندها	از	طلا	ولؤلؤ (مروارید)	و لباس شان	در آن	ابریشم	و آنان گویند	همه ستایش ها

با دستواره هایی از طلا و با مروارید زیور شوند، و پوشش ایشان در آنجا پرنیان است (۳۳) و گویند: ستایش

لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ ﴿۳۷﴾ الَّذِي

لله	الذی	أذهب	عنا	الحزن	إن	ربنا	لغفور	شکور	الذی
برای خداوند	آنکه او	دور نمود	از ما	اندوه	همانا	پروردگار ما	البته آمرزنده	قدرشناس	آنکه

خداوندی راست که اندوه از ما ببرد، هر آینه پروردگار ما آمرزگار و قدرشناس است (۳۷) آن [خدایی]

أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِن فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا

أحلنا	دار المقامة	من	فضله	لا يمسنا	فيها	نصب	ولا يمسنا	فيها
ما را فرود آورد	خانه همیشگی	از	فضل خویش	نمی رسد بما	در آن	رنجی	و نمی رسد بما	در آن

که ما را از فضل خویش در سرای ماندنی و جاویدان فرود آورد، در آنجا نه رنجی به ما می رسد و نه

لُغُوبٌ ﴿۳۸﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يَقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فِيمَوْثُوا

لغوب	و	الذين	كفروا	لهم	نار جهنم	لا يقضى	عليهم	فيماووا
خستگی	و	کسانی که	آنان کافر شدند	برای شان	آتش دوزخ	حکم نمی شود	بر آنان	تا بپایند

در ماندگی (۳۸) و کسانی که کافر شدند آنان را آتش دوزخ است، نه حکم شود بر آنها [به مرگ] تا بپایند

وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ ﴿۳۹﴾ وَهُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيهَا

و لا يخفف	عنهم	من عذابها	كذلك	نجزي	كل كفور	و هم	يصرخون	فيها
و نه هم سبک می شود	از آنان	از عذاب آن	همچنین	ما کیفر می دهیم	هر ناسپاس	و آنان	فریاد برمی آورند	در آن

و نه عذابش از آنها سبک شود. اینچنین هر ناسپاسی را سزا می دهیم (۳۹) و آنان در آنجا فریاد کنند:

رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ ۚ وَ

ربنا	أخرجنا	نعمل	صالحا	غير	الذی	کنا نعمل	أو
پروردگارا	بیرون کن ما را	تا انجام دهیم	کار شایسته	غیر	آنچه که	ما می کردیم	آیا

پروردگارا، ما را بیرون آر تا جز آن که می کردیم کار نیک و شایسته کنیم. [گوئیم: آیا]

لَرْبُعِمُكُمْ مَا بُنِدَكُمُ فَيَذَرُكُمْ الْذَّيْبُ فَذُوقُوا مَا

لم نمرکم	ما ینذکر	فيه	من	تذکر	و جادکم	التذیر	فذوقوا	فما
ما به شما عمر ندادیم	آنچه پند می گیرد	در آن	آنکه	پند می پذیرد	و آذینزد شما	بیم دهنده	پس شما بچشید	پس نیست

شما را چندان عمر ندادیم که هر که پند پذیر است در آن مدت پند گیرد؟ و شما را بیم دهنده هم آمد، پس بچشید که

لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ ﴿۳۷﴾ إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمُ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿۳۸﴾

لظالمین	من نصیر	إن الله	علم	غیب السّموات والأرض	إنه	علیم	بذات الصدور
برای ظالمان	هیچ یابوری	همانا خداوند	دانا	نهان آسمانها و زمین	همانا او	دانا	به آنچه در دهاست

ستمکاران را هیچ یابوری نیست (۳۷) خداوند دانای نهان آسمانها و زمین است، و هو به آنچه در سینه هاست [دلها] داناست (۳۸)

هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ

هو	الذی	جعلکم	خلف	فی الأرض	فمن کفر	فعلیه	کفره
او	آنکه	گردانید شما را	جانشینان	در زمین	پس آنکه کافر شد	پس بر او	کفر او

اوست که شما را در زمین جانشین [پیشینیان] گردانید، پس هر که کافر شود کفرش به زیان اوست،

وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ

و لا یزید	الکفرین	کفرهم	عند	ربهم	إلا	مقتا	و لا یزید	الکفرین
و نمی افزاید	کافران	کفرشان	نزد	پروردگارشان	مگر	خشم	و نمی افزاید	کافران

و کافران را کفرشان به نزد خداوندشان جز دشمنی و خشم نیفزاید. و کافران را

كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا ﴿۳۹﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ نَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ

کفرهم	إلا	خسارا	قل	أرءیتهم	شركاءکم	الذین	تدعون	من دون الله
کفرشان	مگر	زیان	بگو	آیا شما دیدید	شریکان شما	آنانی که	شما می خوانید	بجز خداوند

کفرشان جز زیانکاری نیفزاید (۳۹) بگو: آیا دیده اید شریکان خود را که به جای خدای یکتا می خوانید؟

أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ

أرونی	ماذا	خلقوا	من	الأرض	أم	لهم	شرك	فی السموات
شما بمن نشان دهید	که چه	آنان آفریدند	از	زمین	یا	برای شان	شرکتی	در آسمان ها

مرا بنمایید که از زمین چه چیز آفریده اند، یا آنان را در آسمانها شرکتی هست؟

أَمْ أَمَاتْنَاهُمْ فَهُمْ يَنْتَهِونَ عَنْ بَيْتِنَا مِنْهُ بَلْ إِن يَعِدُ

أم	ما دأبهم به ایشان	کتابی	فهم	على بیتن	منه	بل	إن یعد
یا	ما دادیم به ایشان	کتابی	پس آنان	بر دلیل (سند)	از آن	بلکه	و عده نمی کند

یا به آنها کتابی داده ایم که بر حجتی از آنند؟ [نه، بلکه

الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا لِّلْآخَرِينَ ﴿۱۰﴾ إِنَّ اللَّهَ بِمِصْرِكَ لَسَمِيرٌ

الظالمون	بعضهم	بعضا	إلا	غرورا	إن	الله	یمسک	السنوات
ظالمان	برخی از آنان	برخی دیگر	مگر	غریب	همانا	خداوند	نگه می‌دارد	آسمان‌ها

ستمکاران برخی به برخی دیگر جز غریب وعده نمی‌دهند (۱۰-۲۰) خدا آسمانها

وَالْأَرْضِ أَنْ تَرُولا وَلَئِن زُلْزَلْنَا إِنْ أَسْكَنْهُمْ مِنْ آلِهِمْ لَتَعْلَمُوهُ إِنَّهُ

و الأرض	أن	ترولا	ولئن	زالتا	إن أسكنهما	من أحد	من بعده	إنه
و زمین	از اینکه	بیفتند	و اگر	پلغزند	نگه نمی‌دارد آنان را	هیچکس	پس از او	همانا او

و زمین را نگاه می‌دارد از اینکه از جایگاه [مدار] خود پلغزند و به در روند، و اگر پلغزند هیچکس، پس از او، نتواند آنها را نگاه داشت. همانا اوست

كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ﴿۱۱﴾ وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ

كان	حلیما	غفورا	و أقسما	بالله	جهد ایمانهم	لئن	جاءهم
هست	بردار	آمرزنده	و آنان سوگند یاد کردند	به خداوند	مؤکدترین سوگندهایشان	اگر	نزدشان آمد

بردار و آمرزنده (۱۱) و [مشرکان عرب] به خدا سوگند خوردند، سخت‌ترین سوگندها، که اگر آنان را

نَذِيرٌ لِّكُلِّ نَذِيرٍ مِنْ أَهْدَىٰ مِنَ الْإِيمَانِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ

نذیر	لیکونن	أهدى	من إهدى	الأمم	فلما	جاءهم	نذیر
بیم‌دهنده‌ای	البته آنان می‌شوند	رهیافته‌تر	از هر یک	است‌ها	و هنگامیکه	آمد نزدشان	بیم‌دهنده‌ای

بیم‌دهنده‌ای بیاید، البته راه یافته‌تر از هر امتی خواهند بود؛ پس چون بیم‌دهنده‌ای بدیشان آمد

مَا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا ﴿۱۲﴾ أَسْتَكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ

مازادهم	إلا	نفورا	استکبارا	في الأرض	و مکر	السيئ	ولا يحيق
زیاده نکرد آنان را	مگر	نفرت، رمیدن	به سبب سرکشی	در زمین (دنیا)	و تیرنگ	زشت	و فرود نمی‌آید (و بال)

آنان را جز رمیدن و دوری [از حق] نیفزود (۱۲) از روی گردنکشی در زمین و تیرنگ بد.

الْمَكْرَ السَّيِّئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا اسْتِئْذَانَ الْأَوَّلِينَ

المکر	السيئ	إلا	بأهله	فهل	ينظرون	إلا	سنت	الأولين
تیرنگ	زشت	مگر	بر انجام دهندگان آن	پس آیا	آنان انتظار می‌کشند	مگر	قانون	پیشینیان

و تیرنگ بد جز سازنده آن را فرا نگیرد. پس آیا جز سنت [و سرنوشت شوم] پیشینیان را انتظار می‌برند.

فَلَن يَحْدِلَ سُنَّتُ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَن يَحْدِلَ سُنَّتُ اللَّهِ تَحْوِيلًا ﴿۳۳﴾ أَوْ

فلن تجد	لسنت الله	تبدیلا	و لن تجد	لسنت الله	تحویلا	أو
پس هرگز تو نمی یابی	در قانون خداوند	تبدیلی ای	و هرگز تو نمی یابی	برای قانون خداوند	دگرگونی ای	آیا

که روش و سنت خدای را هرگز دگرگونی نیابی، و هرگز برای سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت (۳۳)

لَتَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَنَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَكُنُوا

لم یسیروا	فی الارض	فینظروا	کیف	كان	عاقبة	الذین	من قبلهم	و كانوا
آنان نگشتند	در زمین	پس آنان بنگرند	چگونه	بود	انجام	آنانی که	پیش از ایشان	و بودند

در زمین گردش نکردند تا ببینند که سرانجام کسانی که پیش از آنها بودند

أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِن شَيْءٍ فِي السَّمَوَاتِ

أشد	منهم	قوة	و	ما كان	الله	لیعجزه	من شیء	فی السموات
سختتر	از آنان	در نیرومندی	و	نیست	خداوند	که او را عاجز کند	چیزی	در آسمانها

و نیرومندتر از آنها بودند چگونه شد؟ و هیچ چیز در آسمانها

وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا ﴿۳۴﴾ وَلَوْ يَأْخُذُ اللَّهُ النَّاسَ

ولا	فی الارض	إنه	كان	علیما	قدیرا	و لو	یأخذ الله	الناس
و نه	در زمین	همانا او	هست	دانا	توانا	و اگر	خداوند بگیرد	مردم

و در زمین نیست که خدای را ناتوان سازد، همانا او دانا و تواناست (۳۴) و اگر خدای مردم را

بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظُهُرِهِمْ مِنْ دَابَّتٍ وَلَئِنْ يُوَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى

بما کسبوا	ما ترک	علی	ظہرها	من دابة	ولکن	یؤخرهم	إلی	أجل مسمى
به سبب اعمالشان	او نمی گذارد	بر	پشت آن	هیچ جنبندای	ولیکن	تاخیر می اندازد	تا	مدتی معین

به سزای آنچه کرده اند می گرفت هیچ جنبندای بر پشت آن (زمین) نمی گذاشت، ولیکن آنان را تا سرآمدی معین واپس می دارد،

فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا ﴿۳۵﴾

فإذا	جاء	أجلهم	فإن	الله	كان	بعباده	بصیرا
پس هنگامی که	بیاید، فرا رسد	مدتشان	پس همانا	خداوند	هست	به بندگان خویش	بینا

پس چون سرآمدشان فرا رسد، همانا خداوند به [احوال] بندگان خود بیناست (۳۵)

۳۶. سورهٔ پس [یا سین] (مکی بوده، ۸۳ آیه و ۵ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشندهٔ مهربان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۱ إِنَّكَ لَیِّنَ الْفَرْسَلِینَ ۲ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ ۳ نَزِیلٌ

پس	و القرامن	الحکیم	اینگ	لن المرسلین	علی	صراط	مستقیم	تنزیل
یا. سین	سوگند است به قرآن	حکمت آموز	همانا تو	الیه از رسولان	بر	راه	راست	فرو فرستادن

یا. سین (۱) سوگند به این قرآن حکمت آموز (۲) که همانا تو از فرستادگانی (۳) بر راهی راست (۴) [قرآن] فرو فرستاده

الْعَزِیزِ الرَّحِيمِ ۴ لِنَذِیرِ قَوْمًا ۵ أَنْذَرْنَا أَمْبَآؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ ۶ لَقَدْ حَقَّ

العزیز	الرحیم	لتنذر	قوما	ما أنذر	امباؤهم	فهم	غفلون	لقد حق
پیروزمند	بسیار مهربان	تا تو بیم دهی	آن قوم را	بیم داده نشد	پدرانشان	پس آنان	بیخبران	همانا ثابت شد

آن پیروزمند بسیار مهربان (۵) تا مردمی را بیم دهی که پدرانشان بیم داده نشده‌اند، و از این رو، ناآگاهند (۶) به راستی

الْقَوْلُ عَلٰی أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۷ إِنَّا جَعَلْنَا فِيْ أَعْيُنِهِمْ أَغْلَآلًا

القول	علی	اکثرهم	فهم	لا یؤمنون	ینا جعلنا	فی	اعناقهم	اغلا
سخن	بر	بیشترشان	پس آنان	ایمان نمی‌آورند	همانا ما گردانیدیم (افکندیم)	در	گردن‌های‌شان	طوق‌ها

گفتار [خدا] (عذاب) بر بیشترشان سزاگشته، که آنان ایمان نخواهند آورد (۷) ما در گردن‌های‌شان غللهایی نهاده‌ایم

فَهِیَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُّقْمَحُونَ ۸ وَجَعَلْنَا مِنْ بَیْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا

فهی	إلی	الأذقان	فهم	مقمحون	وجعلنا	من	بین ایدیهم	سدا
پس آن	تا	زنگنه‌ها	پس آنان	سربه بالا نگاهداشتگان	و ما گردانیدیم	از	پیشروی‌شان	دیواری

که تا چانه‌هاست، به طوری که سرهای‌شان بالا مانده است (۸) و از پیش روی‌شان دیواری (حائلی)

وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَعْیَنَ لَهُمْ فَهُمْ لَا یُبْصِرُونَ ۹ وَسَوَاءٌ عَلَیْهِمْ

و	من خلفهم	سدا	فاعینهم	فهم	لا یبصرون	و سواء	علیهم
و	از پشت سرشان	دیواری	پس برچشان نشان پرده‌ای کشیده‌ایم	پس آنان	نمی‌بینند	و برابر است	بر آنان

و از پشت سرشان دیواری نهاده‌ایم و بر دیدگانشان پرده‌ای افکندیم، از این رو، هیچ نمی‌بینند (۹) و بر آنها یکسان است

أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا یُؤْمِنُونَ ۱۰ إِنَّمَا تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ

ما أنذرهم	ام	لم تنذرهم	لا یؤمنون	ینما	تنذر	من	اتبع
خواهیم دهی ایشان را	یا	تو بیم دهی آنان را	ایمان نمی‌آورند	جز این نیست	تو بیم می‌دهی	آنکه	اوپروی کند

چه بیمشان دهی یا بیمشان ندهی، ایمان نمی‌آورند (۱۰) جز این نیست که تو کسی را بیم می‌دهی

الذِّكْرُ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْعَلِيمَ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ ﴿١١﴾ إِنَّا نَحْنُ

الذکر	و خشى	الرحمن	بالغیب	قبشره	بمغفرة	و اجر	کریم	انا نحن
پند	و ترسید	خدای رحمان	در نهان	پس مژده ده او را	به آمرزش	و پاداش	نیکو	همانا ما

که این ذکر (قرآن) را پیروی کند و از خدای رحمان درنهان بترسد؛ پس او را به آمرزش و مزدی نیکو و بسیار نوید ده (۱۱) ما ایم که

نَحْنُ الْمَوْفِقُونَ ﴿١٢﴾ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي

نحی	الموتی	و نکتب	ما قدموا	و اناهم	و کل شیء	أحصیناه	فی
مازنده می کنیم	مردگان	و مامی نویسیم	آنچه پیش فرستادند	و [ر] گناههای شان	و هر چیز	شمار کرده ایم آن را	در

مردگان را زنده می کنیم و آنچه را که پیش فرستاده اند و آثار (اعمال خوب و بد) شان را می نویسیم، و هر چیزی را در

إِمَامٍ مبین ﴿١٣﴾ وَأَضْرِبْ لَهُم مِّثْلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿١٤﴾

إمام مبین	و اضرب	لهم	مثلاً	أصحاب القرية	إذ	جاءها	المرسلون
کتابی روشن (لوح محفوظ)	و توبیان کن	برای شان	داستان	آن شهروندان	آنگاه	آمد نزدشان	فرستادگان

نوشته ای روشن و آشکار بر شمرده ایم (۱۳) و برای آنان (اهل مکه) داستان مردم آن شهر (انطاکیه) را نقل آر، زمانیکه فرستادگان بدیشان آمدند (۱۴)

إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِإِلَهِ فَقَالُوا

إذ	أرسلنا	إليهم	اثنين	فكذبوهما	فعرزنا	بنالط	فقالوا
هنگامی که	ما فرستادیم	بسوی شان	دو تن	پس آندو را دروغگو شمرند	پس ما نیروی شان دادیم	به سوئی	پس آنان گفتند

آنگاه که دو تن به سوی آنان فرستادیم و ایشان را دروغزن خواندند، پس [آنان را] به فرستاده سوئی نیرومند کردیم و گفتند:

إِنَّا إِلَٰهَكُمْ مُّرْسَلُونَ ﴿١٥﴾ قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا

إنا	إليكم	مرسلون	قالوا	ما أنتم	إلا	بشر	مثلنا
همانا ما	بسوی شما	فرستاده شدگان	آنان گفتند	شما نیستید	مگر	آدمی	مانند ما

ما به سوی شما فرستاده شده ایم (۱۵) گفتند: شما جز آدمیانی مانند ما نیستید

وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ ﴿١٦﴾ قَالُوا رَبُّنَا

و ما أنزل	الرحمن	من شیء	إن أنتم	إلا	تكذبون	قالوا	ربنا
و نفرستاد	خدای رحمان	چیزی	شما نیستید	مگر	دروغ می گوید	آنان گفتند	پروردگار ما

و خدای رحمان چیزی فرو نفرستاده، [اما] شما جز دروغ نمی گوید (۱۶) گفتند: پروردگار ما

يَعْلَمُ إِنَّا إِلَٰهَكُمْ مُّرْسَلُونَ ﴿١٧﴾ وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ

يعلم	إنا	إليكم	لمرسلون	و ما	علینا	إلا	البلغ
او می داند	همانا ما	بسوی شما	الینه فرستاده شدگان	و نیست	بر ما	مگر	رساندن

می داند که به راستی ما به سوی شما فرستاده شده ایم (۱۷) و بر ما جز رسانیدن

الْمُيْتِ ﴿٧٧﴾ قَالُوا إِنَّا نَطْهَرُكَ إِنَّا نَتَنَّهُوُا لَزَجْمِكَ

المیت	قالوا	إنا تطهرونا	بکم	لئن	لم تنتهوا	لترجمکم
آشکار	آنان گفتند	همانا ما بدشگونی کردیم	به شما	اگر	شما باز نایستید	همانا ما شما را خواهی نخواهی سنگسار خواهیم کرد

آشکار [ایم] نیست (۷۷) گفتند: ما شما را به شگون بد گرفتیم، اگر باز نایستید هر آینه سنگسار تان می کنیم

وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَ عَذَابِ إِلَهِكُمْ ﴿٧٨﴾ قَالُوا طَرِكُمْ مَعَكُمْ أَيْنَ

و لیمسنکم	منا	عذاب	ایم	قالوا	طارکم	معمکم	أین
و همانا البته می رسد به شما	از سوی ما	عذابی	دردناک	آنان گفتند	بدشگونی شما	همراه شما	آیا اگر

و بی گمان از ما شکنجه ای دردناک به شما خواهد رسید (۷۸) گفتند: شگون بدتان با شماست. آیا اگر

ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ ﴿٧٩﴾ وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَّسْعَى قَالَ

ذکرتم	بل	أنتم	قوم	مسرّفون	و جاء	من أقصا	المدینة	رجل	یسعی	قال
شما پند داده شدید	بلکه	شما	مردمی	از حد گذرندگان	و آمد	از دورترین منطقه	شهر	مردی	می شافت	گفت

شما را پند دهند [به شگون بد می گیرید]؟! بلکه شما مردمی اسرافکارید (۷۹) مردی از دورترین [نقطه] آن شهر (حبیب نجار) شتابان بیامد، گفت:

يَقَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ ﴿٨٠﴾ اتَّبِعُوا مَن لَّا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ يُمْتَدُونَ ﴿٨١﴾

يقوم	اتبعوا	المرسلین	اتبعوا	من	لا یسئلکم	أجرا	و هم	یمتدون
ای قوم من	شما پیروی کنید	فرستادگان	شما پیروی کنید	آنکه	او از شما نمی طلبد	پاداشی	و ایشان	هدایت شدگان

ای قوم من، این فرستادگان [اللهی] را پیروی کنید (۸۰) کسانی را پیروی کنید که از شما مزدی نمی خواهند و خود رهافته اند (۸۱)

وَمَا لِيَ لَا أَعْبُدَ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٢﴾

و ما	لی	لا أعبد	الذی	فطرني	و إليه	ترجعون
و چیست	مرا	عبادت نکنم	آنکه	او آفرید مرا	و پسوی او	شما برگردانده می شوید

و چیست مرا که آن [خدای] را نپرستم که مرا پدید آورد، و به سوی او بازگردانده می شوید؟! (۸۲)

أَتَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ

أَتتخذ	من دونه	آلهة	إن	یردن	الرحمن	بضر
آیا من بگیرم	جز او	معبودانی	اگر	بخواهد به من	خداوند رحمان	زبانی

آیا به جای او خدایانی فراگیرم (اختیار کنم) که اگر خدای رحمان بخواهد به من گزند ی برسد

لَا تُغْنِي عَنْهُمْ شِفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقُذُونَ ﴿٨٣﴾ إِنْ إِذَا لَفِيَ ضَلَّلٌ مِّمَّنْ ﴿٨٤﴾

لا تغنی عنی	شفاعتهم	شیئا	و	لا ینقذون	ینی	إذا	لفی ضلل	میمین
بی نیاز نکند از من	شفاعتشان	چیزی	و	نه آنان را نجات می دهند	همانان	آنگاه	البته در گمراهی	آشکار

شفاعت آنان مرا سود ندهد، و نه می توانند مرا برهانند؟ (۸۳) آنگاه من بیگمان در گمراهی آشکاری خواهم بود (۸۴)

إِنِّي ءَمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمِعُونِ ﴿٢٥﴾ قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَلَيْتُ

ای	ءامت	بریکم	فاسمعون	قیل	ادخل	الجنة	قال	یلیت
همانم	ایمان آوردم	به پروردگار شما	پس شما بشنوید از من	گفته شد	تو داخل شو	بهشت	او گفت	ای کاش

من به پروردگارتان ایمان آوردم پس بشنوید از من (۲۵) [پس از کشته شدن به او] گفته شد: به بهشت درآی. گفت: ای کاش

قَوِي يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾ يٰمَاعْقِرِ رَبِّيَّ وَجْعَلِي مِنَ الْمَكْرَمِينَ ﴿٢٧﴾

قوی	یعلمون	یما	غفرلی	ربی	و جعلنی	من	المکرمین
قوم من	می دانستند	به آنچه	آمرزید مرا	پروردگارم	و او گردانید مرا	از	مردم نوازش شده، گرامیان

قوم من می دانستند (۲۶) به آنچه پروردگارم مرا آمرزید و از نواختگان و گرامیانم گردانید (۲۷)

جزء بیست و سوم

وَمَا أَنزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِمْ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُزِلِينَ ﴿٢٨﴾ إِنَّ كَانَتْ

و ما أنزلنا	علی	قومه	من بعده	من جند	من السماء	و ما كنا	مزلین	إن كانت
و ما فرو نرستادیم	بر	قومش	پس از او	لشکری	از آسمان	و ما نبودیم	فرستندگان	نبود

و پس از [کشتن] او هیچ لشکری از آسمان بر قوم وی نرستادیم و ما فرو فرستنده نبودیم (۲۸)

إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَاِذَا هُمْ خُمُودُونَ ﴿٢٩﴾ يٰحَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ

إلا	صيحة	واحدة	فاذا	هم	خمدون	حسرة	على العباد	ما يأتيهم
مگر	بانگ سهمناک	یک	پس ناگهان	ایشان	افسردگان مرگ	ای دریغا	بر بندگان	نمی آید نزدشان

[عذاب آنها] جز یک بانگ سهمناک نبود، که ناگهان [مانند آتش] مرده و خاموش شدند (۲۹) ای دریغا بر بندگان!

مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهٖ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٣٠﴾ الَّذِينَ رَأَوْا كَرَاهِلَكْنَا

من رسول	إلا	كانوا	به	يستهمون	ألم يروا	كم	أهلكتنا
هیچ پیامبری	مگر	آنان بودند	به آن	تمسخر می کردند	آیا آنان ندیده اند	چه بسیار	ما هلاک کردیم

هیچ پیامبری بدیشان نیامد مگر آنکه او را مسخره می کردند (۳۰) آیا ندیده اند که

قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْنِهِمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿٣١﴾ وَلَنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٍ

قبلهم	من القرون	أنهم	إلهم	لا يرجعون	و	إن كل	لما	جميع
پیش از ایشان	از ملت ها	که ایشان	بسوی شان	بر نمی گردند	و	هیچ کس نیست	مگر اینکه	همگی شان

پیش از آنان چه بسیار از مردم روزگاران را نابود کردیم که آنان به سوی ایشان باز نمی گردند؟! (۳۱) و هیچ کس نیست مگر اینکه همگی شان

لَدَيْنَا مَحْضُرُونَ ﴿٢٣﴾ وَءَايَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا

لدينا	محضرون	و آية	لهم	الأرض	الميتة	أحيينها	و أخرجنا	منها
در برابر ما	حاضر شدگان	و نشانه‌ای	برای شان	زمین	مرده	ما آن را زنده کردیم	و ما بیرون کردیم	از آن

[در روز رستاخیز] (۲۳) نزد ما حاضر شدند. و برای آنان زمین مرده نشانه‌ای است [بر قدرت ما] که آن را زنده کردیم و از آن

حَبَأَ فَمِنْهُ بَأْسٌ كُؤُونٌ ﴿٢٤﴾ وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَجِيلٍ وَأَعْنَابٍ

حبا	فمنه	یا کلون	و جعلنا	فيها	جنت	من	نخيل	و أعناب
دانه‌ای	پس از آن	آنان می‌خورند	و ما گردانیدیم	در آن	بوستانها	از	درختان خرما	و انگور

دانه‌ای بیرون آوردیم که از آن می‌خورند (۲۴) و در آن بوستانهایی از درختان خرما و انگور پدید کردیم

وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ ﴿٢٥﴾ لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ

و فجرا	فيها	من	العيون	ليأكلوا	من ثمره	و	ما عملته	أيديهم
و ما روان کردیم	در آن	از	چشمه‌ها	تا آنان بخورند	از میوه‌های آن	و	نساخت آن را	دستهای شان

و در آن چشمه‌ها روان ساختیم (۲۵) تا از میوه آن بخورند و حال آنکه دستهای ایشان آن را به عمل نیاروده است،

أَفَلَا يَشْكُرُونَ ﴿٢٦﴾ سُبْحَنَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ

أفلا يشكرون	سبحن	الذي	خلق	الأزواج	كلها	مما	تنبت	الأرض
آیا پس شکر نمی‌کنند	پاکست	آن ذاتی که	آفرید	جفت‌ها	همه را	از آنچه	می‌رویانند	زمین

پس چرا سپاس نمی‌گزارند؟ (۲۶) [خدای] که همهٔ جفتها را بیافرید: از آنچه از زمین می‌رویاند

وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٧﴾ وَءَايَةٌ لَهُمُ الْيَتْلُ فَنَسْلُخُ مِنْهُ النَّهَارَ

و من أنفسهم	و مما	لا يعلمون	و آية	لهم	الي	نسلخ	منه	النهار
و از جانهای شان	و از آنچه	آنان نمی‌دانند	و نشانه‌ای	برای شان	شب	ما بیرون می‌کشیم	از آن	روز

و از خودشان و از آنچه نمی‌دانند (۲۷) و شب برای آنان نشانه‌ای [دیگر] است، که روز را از آن بیرون می‌آوریم

فَإِذَا هُمْ مُظْلَمُونَ ﴿٢٨﴾ وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ

فإذا هم	مظلمون	والشمس	تجری	لمستقر لها	ذلك
پس ناگهان	ایشان	در تاریکی فرو روندگان	و خورشید	روان می‌شود	به جایگاه (مبن) خویش

پس آنگاه در تاریکی فرو می‌روند (۲۸) و خورشید به [سوی] قرارگاه، ویژهٔ خود روان است. این

تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿٢٩﴾ وَالْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْوَنِ الْقَدِيمِ ﴿٣٠﴾

تقدير	العزیز	العلیم	والقمر	قدرناه	منازل	حتى	عاد	كالعرجون	القدير
اندازه‌گیری	پیروزمند	دانا	و ماه	ما آن را اندازه کردیم	منزل‌ها	تا آنکه	بازگردد	چون شاخهٔ خرما	کهنه

اندازه‌نهادن [طرح و تدبیر] آن پیروزمند داناست (۲۹) و ماه را [در پیمودن] منزلها اندازه نهادیم تا همچون شاخهٔ خرما ی درینه گردد (۳۰)

لَا الشَّمْسُ بَلَّغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ

لا	الشمس	پیشی	لها	آن	تدرک	القمر	ولا	اللیل
نه	خورشید	سزاوار است	برای آن	که	دریابد	ماه	ونه	شب

نه خورشید را سزد که ماه را دریابد و نه شب

سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴿۴۵﴾ وَمَا يَكُنْ لَنَا حَمَلٌ

سابق	النهار	و کل	فی فلک	یسبحون	و مایه	لهم	أنا	حملنا
پیشی گیرنده	روز	و همه	در مداری	شنا می کنند	و نشانه ای	برای شان	همانا ما	ما برداشتم

بر روز پیشی گیرنده است، و همه در مدار خود شناورند (۴۵) و نشانه ای برای آنان این است که

ذُرِّيَّتِهِمْ فِي الْفَلَكَ الْمَسْحُونِ ﴿۴۶﴾ وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ ﴿۴۷﴾ وَلِنْ

ذریته	فی الفلک	المسحون	و خلقتا	لهم	من مثله	ما	یرکبون	و این
فرزندان شان	در کشتی	پر شده	و ما آفریدیم	برای شان	مانند آن	آنچه	آنان سوار می شوند	و اگر

فرزندان شان را در کشتی پر بار برداشتم (۴۶) و برایشان مانند آن (کشتی) چیزی آفریدیم که بر آن سوار می شوند (۴۷) و اگر

نَشَاءُ نَعْرِقَهُمْ فَلَا صَرِيحَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنْقَذُونَ ﴿۴۸﴾ إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا

نشا	نغرقهم	فلا صریخ	لهم	ولا هم	ینقذون	إلا	رحمة	منا
ما بخواهیم	غرق می کنیم آنان را	پس فریاد رسی نیست	برای شان	ونه آنها	رها کرده می شوند	مگر	مهربانی	از سوی ما

بخواهیم آنان را غرق می کنیم، پس برای آنها فریاد رسی نباشد و نه آنان را برهانند (۴۸) مگر به بخشایشی از ما

وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ ﴿۴۹﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ

و متاعا	إلى حين	و إذا	قيل	لهم	اتقوا	ما	بین ایدیکم
و پهره ای	تا مدتی معین	و چون	گفته شود	برای شان	شما بترسید	از آنچه که	پیش روی شما (در برابر شما)

و برخورداری تا مدتی [معین] (۴۹) و چون به ایشان گفته شود از آنچه فراروی شماست

وَمَا خَلَقَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۵۰﴾ وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا

و ما	خلفکم	لعلکم	ترحمون	و ما تأتیهم	من آیه	من آیت	رہیم	إلا
و آنچه	پس پشت شما	تا شما	رحمت کرده شوید	و نزدشان نمی آید	نشانه ای	از نشانه ها	پروردگارشان	مگر

و آنچه از پس شماست بترسید و بهره یزد شاید بر شما بیخشایند (۵۰) و هیچ نشانه ای از نشانه های پروردگارشان بدیشان نیاید جز آنکه

كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿۵۱﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا رَزَقْنَا لَكُمْ

کانوا	عنها	معرضین	و إذا	قيل	لهم	اتقوا	ما	رزقکم	الله
بودند	از آن	رویگردانان	و هنگامیکه	گفته شود	برای شان	شماخرج کنید	از آنچه	روزی داده شما	خداوند

از آن رویگردانند (۵۱) و چون به آنان گفته شود که از آنچه خدای روزیتان کرده اتفاق کنید،

قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اطَّعِمُوا مَنْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ أَطْعَمَهُمْ

قال	الذين كفروا	للذين آمنوا	أطعمم	من	لو يشاء الله	أطعمه
گفت	آنانی که کافر شدند	برای آنان که ایمان آوردند	آیا ما خوراکی دهیم	آنکه	اگر خداوند می خواست	او را خوراکی می داد

کسانی که کافر شدند به آنان که ایمان آورده اند گویند: آیا کسی را بخورانیم که اگر خدا می خواست او را می خورانید؟

إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٧٧﴾ وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ

إن أنتم	إلا	في	ضلل	مبين	و يقولون	متى	هذا الوعد	إن
نما نیستید	مگر	در	گمراهی	آشکار	و آنان می گویند	چه وقت است	این وعده	اگر

شما جز در گمراهی آشکار نیستید (۷۷) و می گویند:

كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٧٨﴾ مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا الصَّيْحَةَ وَالْحُجَّةَ تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ ﴿٧٩﴾

کنتم	صادقین	ما ينظرون	إلا	صيحة	واحدة	تأخذهم	و هم	يخصمون
شما هستید	راستگویان	آنان انتظار نمی برند	مگر	بانگ آسمانی	یک	بگیرد آنان را	و آنان	باهم درگیری می کنند

اگر شما راستگویید، [هنگام] این وعده کی خواهد بود؟ (۷۸) اینان جز یک بانگ آسمانی را انتظار نمی برند که ناگهان در حالی که ستیزه و کشمکش می کنند بگیردشان (۷۹)

فَلَا يَسْتَطِيعُونَ نَوْصِيَّةً وَلَا إِلَاءَ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ ﴿٨٠﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ

فلا يستطيعون	نوصية	ولا	إلى	أهلهم	يرجعون	ونفخ	في الصور	إذا هم
پس نمی توانند	وصیت کردن	و نه	بسی	خانواده شان	برمی گردند	و دمیده شود	در صور	پس ناگاه آنان

پس نه وصیتی توانند کرد و نه توانند سوی کسان خویش باز گردند (۸۰) و در صور دمیده شود و آنان ناگهان

مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ ﴿٨١﴾ قَالُوا إِنَّا لَمِنَ مَرْقَدَاتٍ

من	الأجداث	إلى ربهم	ينسلون	قالوا	يؤيّلنا	من بعثنا	من	مرقدا
از	گورها	بسی پروردگارشان	می شتابند	گویند	ای وای بر ما	چه کسی برانگیخت ما را	از	خوابگاه، ما

از گورها به سوی پروردگارشان می شتابند (۸۱) گویند: ای وای بر ما، چه کسی ما را از خوابگاهان (گور ما) برانگیخت؟

هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ ﴿٨٢﴾ إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً

هذا	ما وعد	الرحمن	وصدق	المرسلون	إن كانت	إلا	صيحة
این	چیزی است که وعده نمود	خدای رحمان	و راست گفت	پیامبران	نمی باشد	مگر	نمره تند

این همان است که خدای رحمان وعده داده بود و پیامبران راست گفتند (۸۲) آن جز

وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ ﴿٨٣﴾ قَالُوا لَا نَظْلَمُ نَفْسًا

واحدة	فإذا	هم	جميع	لدينا	محضرون	قالوا	لا نظلم	نفس
یک	پس ناگهان	آنان	همه	نزد ما	حاضرشدگان	پس امروز	ستم کرده نمی شود	به کسی

یک بانگ آسمانی نیست که ناگاه همه شان نزد ما حاضرشدگانند (۸۳) پس امروز بر کسی

شَيْئًا وَلَا تَجْزُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٥٤﴾ إِنْ أَصْحَبَ الْجَنَّةَ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ

شیتا	ولا تجزون	إلا	ما كنتم	تعملون	إن	أصحاب الجنة	اليوم	فی شغل
چیزی	و پاداش داده نمی شوید	مگر	آنچه شما بودید	می کردید	همانا	بهشتیان	امروز	در کاری

هیچ سستی نخواهد شد و جز آنچه می کردید پاداش داده نشود (۵۴) همانا بهشتیان امروز

فَكَيْهُونَ ﴿٥٥﴾ ثُمَّ وَأَرْجُحُفٍ ظِلِّلِي عَلَى الْأَرْبَابِ مَثْكِوْنَ ﴿٥٦﴾ هُمْ

فکيهون	هم	و أزواجهم	فی ظلل	على	الأرباب	متکون	لهم
شادمان و سرگرم اند	آنان	و همسرانشان	در سایه ها	بر	تخت ها	تکیه کنندگان	برای شان

به خوشی و شادمانی و کاری خوش سرگرم اند (۵۵) ایشان و همسرانشان در سایه ها بر تختهای آراسته تکیه زده اند (۵۶) ایشان را

فِيهَا فَكِهَةٌ وَهُمْ مَائِدُونَ ﴿٥٧﴾ سَلَّمَ قَوْلًا مِنْ رَبِّ جَبْرِ ﴿٥٨﴾ وَأَمَّنَّا

فها	فاکهة	و لهم	ما يدعون	سلم	قولا	من	رب رحيم	و امتازوا
در آن	میوه	و برای شان	آنچه که بخواهند	سلام	گفتاری	از	پروردگار مهربان	و جدا شوید

در آنجا [از هر گونه] میوه هست، و آنان راست هر چه بخواهند (۵۷) [پرای آنان] سلام است گفتاری از پروردگار مهربان (۵۸) [و ندا آید:]

الْيَوْمَ آتَيْنَا الْمُجْرِمُونَ ﴿٥٩﴾ أَلَمْ نَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَسْقَىٰ آدَمُ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ

اليوم	أها	المجرمون	ألم أعهد	إليكم	يبنى آدم	أن	لا تعبدوا	الشیطن
امروز	ای	گناهکاران	آیا من فرمان نداده بودم	به شما	ای پسران آدم	که	شما عبادت نکنید	شیطان

ای بزهکاران، امروز جدا شوید (۵۹) آیا به شما سفارش نکردم که شیطان را نپرستید،

إِنَّهُ لَكُرْءٌ وَمُيِّنٌ ﴿٦٠﴾ وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٦١﴾

إنه	لکم	عدو	مبین	و أن	أعبدونی	هذا	صراط	مستقیم
همانا او	برای شما	دشمنی	آشکار	و اینکه	مرا پرستید	این	راه	راست

که او شما راست دشمنی آشکار؟ (۶۰) و اینکه مرا بپرستید؟! این است راه راست (۶۱)

وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ ﴿٦٢﴾ هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي

و	لقد أضل	منكم	جبالا	کثیرا	أفلم تكونوا تعقلون	هذه	جهنم	التي
و	همانا گمراه نمود	از شما	خلقی	بسیار	پس آیا شما از عقل کار نمی گرفتید؟	این	دوزخ	آنکه

و به راستی گروههایی بسیار از شما را گمراه کرد، آیا خرد را به کار نمی بردید؟ (۶۲) این است آن دوزخی که

كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٦٣﴾ أَصَلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٦٤﴾ الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ

كنتم توعدون	إصلوها	اليوم	بما	كنتم تكفرون	اليوم	نختم	على
به شما وعده داده می شد	شما داخل شوید به آن	امروز	به سبب آنچه	شما کفر می ورزیدید	امروز	ما مهر می نهیم	بر

به شما وعده داده می شد (۶۳) امروز به سزای کافر بودنشان در آن در آید (۶۴) امروز بر

أَفْوَاهِهِمْ وَكُلَّمَا أَيْدِيهِمْ وَشُعْبَةٌ مِنْ أَصْبُعِهِمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٥﴾

افواههم	و تکلمنا	ایدیهم	و تشهد	ارجلهم	بما کانوا	یکسبون
دهانهای شان	و سخن می گوید با ما	دست هایشان	و گواهی می دهد	پای های شان	به آنچه آنان بودند	می کردند

دهانهایشان مُهر نهیم، و دستهایشان با ما سخن می گوید و پاهایشان بدانچه می کردند گواهی می دهد. (۱۵)

وَلَوْ شَاءَ لَطَمَسْنَا عَلَى أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ ﴿١٦﴾ وَلَوْ شَاءَ

و لو نشاء	لطمسنا	على	اعينهم	فاستبقوا	الصراط	فاننى	يبصرون	و لو نشاء
و اگر ما بخواهیم	الیه تا بود کنیم	بر	چشمهایشان	پس سبقت کنند	راه	اما کجارا	آنان می بینند	و اگر ما بخواهیم

و اگر بخواهیم هر آینه دیدگانشان را محو می کنیم آنگاه در راه بر یکدیگر پیشی گیرند، ولی کجا و چگونه می بینند؟! (۱۶) و اگر بخواهیم

لَمَسْخَنَّهُمْ عَلَى مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ ﴿١٧﴾ وَمَنْ نُعَمِّرْهُ

لمسخنهم	على	مكاناتهم	فما استطاعوا	مضيا	ولا يرجعون	و من	نعمره
مسخ می کنیم ایشان را	بر	جا بگاه شان	پس نتوانند	گذشتن از آنجا	و باز نگردند	و آنکه	ما عمرش را دراز می کنیم

همانا آنان را بر جای شان مسخ می کنیم، که نه بتوانند پیش روند و نه [به صورت اول] باز گردند (۱۷) و هر که را عمر دراز دهیم

نُنَكِّسُهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ ﴿١٨﴾ وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ

ننكسه	في الخلق	أفلا يعقلون	و ما علمناه	الشعر	و	ما ينبغي	له
دگرگونش می کنیم	در آفرینش	پس آیا آنان نمی فهمند؟	و ما نیاموختیم به او	شعر	و	سزاوار نیست	برای او

او را در آفرینش واژگونه گردانیم، آیا خرد را کار نمی بیندند؟ (۱۸) و او (محمد ص) را شعر گفتن نیاموختیم و زینده او هم نیست

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ ﴿١٩﴾ لِيُنذِرَ مَنِ كَانَ حَيًّا

إن	هو	إلا	ذكر	و	قرآن مبين	لينذر	من	كان	حيا
نیست	آن	مگر	پند	و	قرآن روشنگر	تا او بیم بدهد	آنکه	هست	زنده

این [کتاب] نیست مگر پندی و قرآنی روشنگر (۱۹) تا هر که را زنده است بیم دهد

وَحَيِّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٢٠﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِي

و يحق	القول	على	الكافرين	أو لم يروا	أنا خلقنا	لهم	مما	عملت أيدينا
و ثابت می شود	سخن	بر	کافران	آیا آنان ندیدند	همانا ما آفریدیم	برای شان	از آنچه	دستهای مان انجام داده

و آن گفتار [حجت خداوند] بر کافران سزا گردد (۲۰) آیا ندیده اند که ما از آنچه دستهای [مان] ساخته است

أَنفَعَا فَمَهُم لَهَا سَلَكُونَ ﴿٧١﴾ وَذَلَّلْنَاهُمْ فَمَنَّا زَكَّوْنَهُمْ وَمَنَّا

اتصافا	فهم	لها	ملکون	و ذللها	لهم	فمنها	رکوبهم	و منها
چهارپایان	پس آنان	برای آن	مالکانتد	و ما آنان را فرمانبردار کردیم	برای شان	پس ازان	سواری شان	و ازان

چهارپایانی برای آنان آفریدیم که اینک آنها را مالک اند؟ (۷۱) و آنها [چهارپایان] را برای آنان رام کردیم پس برخی از آنها سواری ایشان است و از [گوشت] برخی

يَا كُلُّونَ ﴿٧٢﴾ وَكَمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَسَارِبٌ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ﴿٧٣﴾ وَتَتَّخِذُوا مِن دُونِ اللَّهِ آلِهَةً

یا کُلُون	و لهم	فيها	منافع	و مشارب	أفلا يشكرون	و اتخذوا	من دون الله	الالهة
آنان می خورند	و برای شان	دران	فائدها	و آشامیدنها	آیا شکر نمی گزارند؟	و آنان گرفتند	از غیر خداوند	معبودان

می خورند (۷۲) و آنان را در آنها سوهایی است و آشامیدنیایی، پس آیا سپاس نمی گزارند؟ (۷۳) و به جای خدای یکتا خدایانی گرفتند

لَعَلَّهُمْ يُبْصِرُونَ ﴿٧٤﴾ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُّحْضَرُونَ ﴿٧٥﴾ فَلَا يَحْزَنُكَ

لعلهم	ينصرون	لا يستطيعون	نصرهم	و هم	لهم	جند	محضرون	فلا يحزنك
باشد آنان	یاری داده شوند	نمی توانند	مددشان	و ایشان	برای شان	لشکری	حاضرشدگان	پس اندوهگین نسازدتورا

بدان امید که یاری شوند (۷۴) و حال آنکه آن بتان [یاری کردن ایشان نتوانند و آنان (کافران) برای آنها سپاهی باشند حاضر آمده [در دوزخ] (۷۵) پس

قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُبْصِرُونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٧٦﴾ أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ

قولهم	إننا نعلم	ما يبصرون	و ما	يعلمون	أو	لم ير	الإنسان	أنا خلقناه
سخن شان	همانا ما می دانیم	آنچه نهان می دارند	و آنچه	آشکار می کنند	آیا	ندید	انسان	همانا ما آفریدیم/اورا

سخن آنان تو را اندوهگین نکند، همانا ما آنچه را پنهان می دارند و آنچه را آشکار می کنند می دانیم (۷۶) آیا آدمی ندیده است که ما او را

مِنْ نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ ﴿٧٧﴾ وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَبَسَى

من نطفة	فإذا هو	خصيم	مبين	و ضرب	لنا	مثلنا	ونسى
از نطفه	پس ناگهان او	ستیزه گری	آشکار	و بیان نمود	برای ما	مثلی	و فراموش نمود

از نطفه ای آفریدیم، پس آنگاه وی ستیزه گری آشکار است (۷۷) و برای ما مثلی زد

خَلَقَهُ قَالَ مَنْ يُعْطِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ ﴿٧٨﴾ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي

خلقه	قال	من يعطي	العظام	وهي	رميم	قل	يحييها	الذي
آفرینش خویش	گفت	چه کسی زنده می کند	استخوان ها	در حالیکه آن	پوسیده	بگو	زنده می کند/آنها	آنکه

و آفرینش خود را فراموش کرد؛ گفت: کیست که استخوانها را در حالی که پوسیده و خاک شده زنده می کند؟ (۷۸) بگو: همان [خدا] که

أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ حَلْقٍ عَلَيْهِ ﴿۸۷﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُم

انشأها	اول مرة	و هو	بكل	خلق	علم	الذي	جعل	لكم
پدید آورده آن را	نخستین بار	و او	به هر	آفرینشی	دانا	آنکه	پیدا نمود	برای شما

نخستین بار آن را آفرید زنده‌اش می‌کند، و او به همه آفرینش داناست (۸۷) همان [خدای] که برای شما

مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنتُم مِّنْهُ تُوقَدُونَ ﴿۸۸﴾ أَوْ

من	الشجر	الأخضر	نارا	فإذا	أنتم	منه	توقدون	أو
از	درخت	سبز	آتش	پس ناگهان	شما	از آن	برمی‌افروزید	آیا

از درخت سبز آتشی پدید کرد، پس آنگاه شما از آن آتش می‌افروزید (۸۸) آیا

لَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ يَقْدِرُ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ

لیس	الذي	خلق	السّموات	والأرض	يقدر	على	أن	يخلق
نیست	آنکه	آفرید	آسمان‌ها	و زمین	توانا	بر	اینکه	بیافریند

آن که آسمانها و زمین را آفرید بر آفریدن همانند آن توانا نیست؟

مِثْلَهُمْ بَلْ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ﴿۸۹﴾ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا

مثلهم	بلن	و هو	الخلق	العليم	إنما	أمره	إذا	أراد شيئاً
مانندشان	آری	و او	آفریننده	دانا	جز این نیست	فرمان او	آنگاه	بخواهد چیزی را

چرا، [تواناست]، و اوست آفریدگار دانا (۸۹) جز این نیست که کار و فرمان او، چون چیزی را بخواهد،

أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿۹۰﴾ فَسَبِّحْنَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ

أن	يقول	له	كن	فيكون	فسبحن	الذي	بيده	ملكوت
که	او بگوید	برای او	باش	پس دردم می‌باشد	پس پاکست	آنکه	در دست او	پادشاهی

این است که گویدش: باش، پس می‌باشد (۹۰) پس پاک است آن [خدای] که پادشاهی

كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۹۱﴾

كل شيء	و إليه	ترجعون
هر چیز	و بسوی او	شما برگردانیده می‌شوید

همه چیز به دست اوست و به سوی او بازگردانده می‌شوید (۹۱)

۳۷. سوره صافات [فرشتگان صف بسته] (مکی بوده، ۱۸۲ آیه و ۵ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشنانده	مهربان	

به نام خداوند بخشنانده مهربان

وَالصَّافَّاتُ صَفًّا ۝ فَالَّذِينَ يَخِرُّنَّ رُكْرًا ۝ فَالَّذِينَ يَذْكُرُونَ ۝ إِنَّ إِلَهُكُمْ

و	الصف	صفا	فالزاجرات	زجرا	فالتلثيت	ذکرا	إن	إلهکم
سوگند	صف بستگان	صف بستنی	پس سوگند به رانندگان	رانندی	پس سوگند به تلاوت کنندگان	قرآن	همانا	عبود شما

سوگند به آن صف زدگان که [به طاعت] صف زده اند (۱) و به آن رانندگان که سخت می رانند (۲) و به تلاوت کنندگان ذکر (۳) که همانا خدای شما

لَوْجِدُ ۝ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشْرِقِ ۝ إِنَّا رَبُّ السَّمَاءِ الدُّنْيَا

لواحد	رب	السفوات	والارض	وما بينهما	ورب	المشرق	إنا زينا	السما الدنيا
همانا یکتا	پروردگار	آسمانها	وزمین	ومیان آندو	وبروردگار	مشرقها	همانا ما زینت دادیم	آسمان دنیا

یکی است (۴) خداوند آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست و خداوند خاورها (۵) ما آسمان دنیا را

بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ ۝ وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ ۝ لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى

بزینة	الکواکب	وحفظا	من	کل شیطان	مارد	لا یسمعون	إلى	الملأ الأعلى
با آرایش	ستارهها	ومحفوظ نمود	از	هر شیطان	سرکش	گوش فرامی دهند	بسوی	ملا اعلی (عالم بالا)

به زیور ستارگان بیاراستیم (۶) و از هر دیو سرکش و نافرمان نگاه داشتیم (۷) نمی توانند به [گفتار] گروه بالاتر گوش فرا دارند

وَيَقْدُفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ ۝ دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ ۝ إِلَّا مَنْ خُفِيَ

و یقذفون	من	کل جانب	دحورا	ولهم	عذاب واسب	إلا	من	خطف
وافکنده می شوند	از	هر سو	تا دور گردند	وبرای شان	عذابی پیوسته	مگر	آنکه	ربود

و از هر سو پرتاب می شوند (۸) تا رانده و دور گردند و آنان را عذابی است پیوسته و همیش (۹) مگر آنکس [از دیوان] که

الْخُطْفَةِ فَأَنْبِئَهُ رَبُّهُ ۝ فَاسْتَفْتِهِمْ أَهَمْ أَسَدُ خَلْقًا أَمْ مَنْ

الخطفة	فأنبئه	شهاب	ناقب	فاستفتهم	أهم	أشد خلقا	أم	من
یکبارریودن	پس ازپی افکند	شعله	سوزنده	پس از آنان فتوا بجو	آیا آنان	دشوار تر از روی آفرینش	یا	آنکه

[سخنی از فرشتگان عالم بالا] دزدانه بریاید، پس شهابی شکافته او را دنبال کند (۱۰) از آنان بپرس که آنان در آفرینش سخت ترند یا آنان که

خَلَقْنَا ۝ إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ ۝ بَلْ عَصَيْتُمْ وَتَسْخَرُونَ ۝ وَإِذَا

خلقتنا	إنا خلقنهم	من	طين لازب	بل	عصيت	و یسخرون	و إذا
ما آفریدیم	همانا ما آفریدیم آنان را	از	گل چسبنده	بلکه	تو تعجب نمودی	و آنان تسخر می کنند	و چون

[در آسمانها] ما آفریدیم؟ ما آنان را از گلی چسبنده آفریدیم (۱۱) بلکه تو [از انکارشان] شگفت نمودی و آنان مسخره می کنند (۱۲) و چون

ذَكَرُوا لَا يَذْكُرُونَ ﴿١٣﴾ وَإِذَا رَأَوْا آيَةً تَسْتَحْشِرُونَ ﴿١٤﴾ وَقَالُوا إِن هَذَا

ذکروا	لا یذکرون	و إذا	رأوا	آیة	یستحشرون	و قالوا	إن	هذا
پند داده شوند	پند نمی گیرند	و هنگامیکه	ببینند	نشانه‌ای	تمسخر می‌کنند	و آنان گفتند	نیست	این

پند داده شوند پند نمی‌پذیرند (۱۳) و چون نشانه‌ای ببینند به ریشخند گیرند (۱۴) و گویند: این

إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿١٥﴾ أَوَءَا مَنَا وَكُنَّا رَايَا وَعَظْمًا كَبِيرًا ﴿١٦﴾ فَالْمَبْعُوثُونَ ﴿١٧﴾

إلا	سحر مبین	أمذا	متنا	و کتا	ترابا	و عظاما	أما	لمبعوثون
مگر	جادویی آشکار	آیا هنگامیکه	ما مردیم	و ما بودیم	خاک	و استخوانی چند	آیا ما	برانگیخته شدگان

جز جادویی آشکار نیست (۱۵) آیا چون مردیم و خاک و استخوانی چند شدیم باز برانگیخته می‌شویم؟ (۱۶)

أَوَءَا بَأْوَا الْأَوَّلُونَ ﴿١٧﴾ قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَخَرُونَ ﴿١٨﴾ فَأَمَّا نَاصِيَةٌ زَجْرَةٌ

أو	ما بآءنا الأولون	قل	نعم	و أنتم	دخرون	فأما	ناصیة	زجرة
آیا	پدران پیشین ما	تو بگو	آری	و شما	خوارشدگان	پس جز این نیست که آن	پس	آواز تند، فریاد و صدا

و آیا پدران پیشین ما [نیز]؟ بگو: آری، و شما خوار و درمانده باشید (۱۷) پس جز این نیست که آن [برانگیختن] تنها

وَحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ ﴿١٩﴾ وَقَالُوا إِنَّا نَحْنُ الْبَرُّ الْيَوْمَ ﴿٢٠﴾ هَذَا

واحدة	فإذا	هم	ينظرون	وقالوا	يؤملنا	هذا	يوم الدين	هذا
یک	پس ناگهان	آنان	می‌نگرند	و گفتند	ای وای بر ما	این	روز جزا	این

یک بانگ سخت رانند باشد و نگاه [زند، شده و از گور برآمده] می‌نگرند (۱۹) و گویند: ای بر ما، این روز جزاست (۲۰) [گفته شود: این،

يَوْمَ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿٢١﴾ لَخَشِرُوا الْبَرُّ الْيَوْمَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ

يوم الفصل	الذي	كنتم	به	تكذبون	أخسروا	الذين ظلموا	و أزواجهم
روز حکم (نیک و بد)	آنکه	شما بودید	آن را	دروغ می‌پنداشتید	جمع کنید	آنانی را که ظلم کردند	و همسران شان

روز داوری است که آن را دروغ می‌انگاشتید (۲۱) [ای فرشتگان،] کسانی را که ستم کردند و همانندانشان

وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴿٢٢﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَأَهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ ﴿٢٣﴾

و ما	كانوا	يعبدون	من دون الله	فاهدوهم	إلى	صراط	الجحيم
و آنچه	آنان بودند	عبادت می‌کردند	از غیر خداوند	پس رهنمایی کنید آنان را	بسوی	راه	دوزخ

و آنچه را به جای خدا می‌پرستیدند، گرد آورید (۲۲) و آنها را به راه دوزخ راه نمایید (۲۳)

وَقَفُّوهُمْ أَيْهُمْ مَسْئُولُونَ ﴿٢٤﴾ مَا لَكُمْ لَا تَنصَحُونَ ﴿٢٥﴾ بَلْ هُمْ أَتَمُّ

وقفوهم	إنهم	مستولون	مالکم	لا تنصرون	بل هم	اليوم
و ایستاده کنید آنان را	همانا آنان	سؤال‌شدگان	شما را چه شده	با هم یاری نمی‌کنید	بلکه ایشان	امروز

و بازداریدشان، که از آنان پرسش خواهند کرد (۲۴) شما را چه شده که یکدیگر را یاری نمی‌کنید؟ (۲۵) [نه،] بلکه آنها امروز

مُسْتَسْلِمُونَ ﴿۷۰﴾ وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿۷۱﴾ قَالُوا إِنَّا كُنْهُم تَأْتُونَنَا

مستسلمون	و آقبل	بعضهم	علی بعض	یتساءلون	قالوا	اینکم	کنتم تاآنکه
فرمانبرداران	و روی آورد	برخی از ایشان	بر برخی	از یکدیگر سؤال می کنند	گفتند	همانا شما	شما نزد ما می آمدید

[به فرمان خدای] گردن نهاده اند. و برخی از ایشان بر برخی دیگر روی کرده یکدیگر را می پرسند (۷۱) [پیروان به پیشوایان] گویند: شما بودید که

عَنِ الْيَمِينِ ﴿۷۲﴾ قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿۷۳﴾ وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكَ مِنْ سُلْطَانٍ

عن الیمین	قالوا	بل	لم تكونوا	مؤمنین	و ما کان	لنا	علیکم	من سلطان
از راست	گفتند	بلکه	شما نبودید	مؤمنان	و نبود	برای ما	بر شما	تسلطی

از جانب راست بر ما در می آمدید (۷۲) [پیشوایان] گویند: [نه]، بلکه شما خود مؤمن نبودید (۷۳) و ما را بر شما هیچ دستی و تسلطی نبود،

بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَافِينَ ﴿۷۴﴾ فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا

بل	کنتم	قوما	طاغین	فحق	علینا	قول	رینا	ینا
بلکه	شما بودید	گروهی	سرکشان	پس سزاوار شد	بر ما	گفتار	پروردگار ما	همانا ما

بلکه شما خود گروهی سرکش بودید (۷۴) پس گفتار [وعده عذاب] پروردگارمان بر ما سزا شد که ما

لَذَائِقُونَ ﴿۷۵﴾ فَأَعْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غُوثِينَ ﴿۷۶﴾ فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ

لذائقون	فأعوينکم	ینا کنا	غوثین	فإنهم	یومئذ	فی العذاب
همانا چشندگان	پس ما شما را گمراه کردیم	همانا ما بودیم	گمراهان	پس همانا ایشان	در این روز	در عذاب

چشندگان عذابیم (۷۵) شما را گمراه کردیم زیرا که خود گمراه بودیم (۷۶) پس بی گمان همه ایشان در آن روز در عذاب

مُشْرِكُونَ ﴿۷۷﴾ إِنَّا كَذَّلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿۷۸﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ

مشترکون	ینا	کذلک	نفل	بالمجرمین	إنهم	کانوا	إذا	قیل
با هم شریک اند	همانا ما	همچنین	می کنیم	همراه گناهکاران	همانا ایشان	بودند	هنگامیکه	گفته می شد

شریکند (۷۷) ما با بز هکاران چنین رفتار می کنیم (۷۸) آنان بودند که چون

لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يُسْتَكَذَّبُونَ ﴿۷۹﴾ وَيَقُولُونَ إِنَّا لَا تَدْرِكُوا آلَ الْهِتَانَا

لهم	لا إله	إلا الله	يستكذبون	و يقولون	إننا	لنأركوا	آلهتنا
برای شان	معبودی نیست	مگر خداوند	تکبر می ورزیدند	و آنان می گفتند	آیا ما	ترک کننده	معبودان ما

به آنها گفته می شد، خدایی جز خدای یکتا نیست گردنکشی می کردند (۷۹) و می گفتند: آیا ما

لِشَاعِرٍ يُحْذَرُونَ ﴿۸۰﴾ بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۸۱﴾ إِنَّا كُرْ لَذَائِقُوا

لشاعر	محزون	بل	جاء	بالحق	و صدق	المرسلین	اینکم	لذائقوا
برای شاعری	دیوانه	بلکه	آمد	همراه حق	و تصدیق نمود	فرستاده شدگان و رسولان	همانا شما	البته چشنده

از بهر شاعری دیوانه دست از خدایان خویش بداریم؟ (۸۰) بلکه [پیامبر] حق را آورد و [دیگر] پیامبران را باور داشت (۸۱) هر آینه شما چشنده

الْعَذَابِ الْأَلِيمِ ﴿٣٦﴾ وَمَا تَجْزُونَ ﴿٣٧﴾ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٣٨﴾ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿٣٩﴾

العذاب الالیم	و ما تجزون	إلا	ما	كنتم تعملون	إلا	عباد الله	المخلصین
عذاب دردناک	و شما جزا داده نمی شوید	مگر	آنچه	شما می کردید	مگر	بندگان خداوند	خالص ساخته شده

عذاب دردناک خواهد بود (۳۸) و جز آنچه می کردید پاداش داده نشود (۳۹) مگر بندگان ویژه و برگزیده خدای (۴۰)

أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ ﴿٤١﴾ فَوَكَهَهُمْ مَلَكُومٌ ﴿٤٢﴾ فِي جَنَّتِ النَّعِيمِ ﴿٤٣﴾ عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ ﴿٤٤﴾

أولئك	لهم	رزق معلوم	فواكه	و هم	مكرمون	فی	جنت النعیم	على سرر متقابلين
همین گروه	برای شان	روزی معلوم	میوه ها	و ایشان	گرامی داشتگان	در	بوستانهای نعمت	بر تخت ها و بروی هم دیگر

که ایشان راست روزی معلوم (۴۱) میوه ها [از هر گونه]، و ایشان گرامی اند (۴۲) در بهشت های پر نعمت (۴۳) بر تخت هایی رویاروی هم (۴۴)

يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ ﴿٤٥﴾ بَيَّضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّرِيبِ ﴿٤٦﴾

يُطَافُ	عليهم	بكأس	من	معين	بيضاء	لذة	للشربين
گردش داده می شود	بر ایشان	جامی	از	شراب گوارا	سفید	لذت دهنده	برای آشامندگان

جامی از نوشیدنی پاکیزه بر آنان می گردانند (۴۵) سفید و روشن و خوشگوار برای آشامندگان (۴۶)

لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْفَرُونَ ﴿٤٧﴾ وَعِنْدَهُمْ قَصْرٌ مِّنَ الظَّرَفِ عِوًى ﴿٤٨﴾ كَأَنَّهُنَّ

لا فيها	غول	و	لاهم	عنها	ينفرون	وعندهم	قصرات الطرف	عين	كأنهن
نیست در آن	تباهی	و	نه ایشان	آزان	مست می شوند	و نزدشان	زنان فروانداخته چشم	زنان درشت چشم	گویا آنان

نه در آن تباهی و بی خردی است و نه از آن مست شوند (۴۷) و نزد ایشان [زنان] دیده فرو هشته فراخ چشم باشند (۴۸) که گویی

بَيْضٌ مَّكُونٌ ﴿٤٩﴾ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٥٠﴾ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ

بيض	مکنون	فأقبل	بعضهم	على بعض	يتساءلون	قال	قائل	منهم
تخم ها	دیرینه پوشیده	پس روی آورد	برخی از ایشان	بر برخی	از هم دیگر سوال می کنند	گفت	گوینده	از ایشان

تخم های شتر مرغ [زیر پر] اند (۴۹) پس برخی از ایشان پرسش کنان روی به برخی دیگر کنند (۵۰) گوینده ای از ایشان گوید:

إِنِّي كَانَنِي قَرِينٌ ﴿٥١﴾ يَقُولُ لَأَكُونَنَّ مِنَ الْمُصْطَفَيْنِ ﴿٥٢﴾ أَلَمْ تَكُنْ

إني	كان	لي	قرين	يقول	أنيك	لمن	المصطفين	أذا
همانا	بود	مرا	همنشین	او می گفت	آیا تو	از	باوردارندگان	آیا هنگامیکه

همانا مرا [در دنیا] همنشینی بود (۵۱) که می گفت: آیا به راستی تو از باور دارندگان؟ (۵۲) آیا چون

مِنَّا وَكَتَرْنَا لَكَ وَعَظَمْنَا أَوْ تَأْمُرُونَا أَلَّا نَعْبُدَكَ ﴿٥٣﴾ قَالَ هَلْ آنَسَ

منا	و کنا	ترابا	و عظاما	أنا	لمدينون	قال	هل	أنس
ما بردیم	و ما بودیم	خاک	و استخوان	آیا ما	جزا داده خواهیم شد	گفت	آیا	شما

مردیم و خاک و استخوانی چند شدیم. آیا ما را پاداش و کیفر می دهند؟ (۵۳) می گوید: می خواهید

مُطْلَعُونَ ﴿٥٤﴾ فَأَطْلَعُ قَرَّةً فِي مَسْأَلَةِ الْجَحِيمِ ﴿٥٥﴾ قَالَ تَأْتِيهِمْ إِنْ كُذِّتْ

مطلعون	فاطلع	فرماه	فی	سواء	الجحیم	قال	تالله	إن کذت
درمی نگرید	پس از بالا نگرست	پس دید او را	در	میان	دوزخ	گفت	سوگند به خداوند	تو نزدیک بودی

[از آن همنشین] آگاه شوید؟ (۵۴) پس بنگرد و او را در میان دوزخ ببیند (۵۵) گوید: به خدا سوگند همانا نزدیک بود

لَتَرْوِينَ ﴿٥٦﴾ وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمَحْضَرِينَ ﴿٥٧﴾

لتردین	و	ولولا	نعمة	ربی	لکنت	من	المحضرین
که تو مرا در هلاکت افکندی	و	اگر نبود	نعمت	پروردگارم	همانا من بودم	از	حاضرشدگان

که مرا به هلاکت افکندی (۵۶) و اگر نعمت [توفیق و هدایت] پروردگارم نبود هر آینه من از حاضرشدگان [در دوزخ] بودم (۵۷)

أَفَمَا نَحْنُ بِمَعْتَبَرِينَ ﴿٥٨﴾ إِلَّا مَوَلَّوْنَا الْأُولَىٰ وَآمَنَّا بِمُعَذِّبِينَ ﴿٥٩﴾

أفما نحن	بمعتین	إلا	موتنتا	الأولی	و	ما نحن	بمعذبین
آیا پس نیستیم ما	مردگان	مگر	مرگ ما	نخست	و	نیستیم ما	عذابشدگان

[آنگاه از فرط خوشحالی گوید:] پس آیا ما دیگر نخواهیم مُرد؟ (۵۸) مگر همان مرگ نخستین مان [که گذشت] و ما از عذابشدگان نیستیم؟ (۵۹)

إِنَّ هَذَا الْقَوْمَ الْعَظِيمَ ﴿٦٠﴾ لِيُنْزِلَ هَذَا فَاَلْعَمَلُ الْعَمَلُونَ ﴿٦١﴾ أَذْكَاءَ خَيْرٌ

إن	هذا	لهو	الفوز العظيم	لمثل هذا	فليعمل	العملون	أذلك	خير
همانا	این	البته همان	کامیابی بزرگ	برای مانند این	باید عمل کند	عمل کنندگان	آیا این	بهر

به راستی این همان پیروزی بزرگ است (۶۰) برای این [رستگاری و یاداش] عمل کنندگان باید عمل کنند (۶۱) آیا این

نُزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ ﴿٦٢﴾ إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ ﴿٦٣﴾ إِنَّهَا شَجَرَةٌ

نزلا	أم	شجرة الزقوم	إننا	جعلناها	فتنة	للظالمين	إنها	شجرة
مهدانی	یا	درخت زقوم	همانا ما	گردانیدیم آن را	آزمایشی	برای ستمگران	همانا آن	درختی

برای پذیرایی بهتر است یا درخت زقوم؟ (۶۲) آن (درخت) را رنج و عذابی برای ستمکاران ساخته‌ایم (۶۳) آن درختی است

تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ ﴿٦٤﴾ طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ ﴿٦٥﴾ فَأَنْتُمْ

تخرج	فی	أصل	الجحیم	طلعها	كأنه	رؤوس	الشیاطین	فأنتم
آن بیرون می‌شود	در	زرقای	جهنم	خوشه آن	گویا آن	سرها	شیطان‌ها	پس همانا آنان

که درخت دوزخ می‌روید (۶۴) خوشه و بار آن [از زشتی] گویی سرهای دیوان است (۶۵) پس همانان

لَا يَكُونُ مِنْهَا لَوْنٌ مِّنْهَا الْبَطُونُ ﴿٦٦﴾ ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا

لاکون	منها	فمالتون	منها	البطون	ثم	إن	لهم	عليها
همانا خورنده‌اند	از آن	پس برکننده‌اند	از آن	شکم‌ها	ثم	همانا	برای شان	بر آن

از آن بخورند و شکم‌ها را از آن پُر کنند (۶۶) آنگاه برای آنان بر بالای آن [طعام]

لَتُؤْتَيْنَا حَبِيرٌ ﴿٧٦﴾ ثُمَّ إِنَّا مَرَجَعَهُمْ إِلَىٰ أُولَاهِهِمْ ﴿٧٧﴾

لشوبا	من	حمیم	ثم	إن	مرجعهم	لا	إلى	الحمیم
آمیزه‌ای	از	آب جوش	باز	همانا	برگشتنشان	البته	بسی	دوزخ

آمیزه‌ای است از آب جوشان (۷۶) آنگاه بازگشتشان هر آینه به دوزخ است (۷۸)

إِنَّهُمْ أَقْوَاءُ آبَاءَهُمْ فَضَالَيْنَ ﴿٧٨﴾ فَهُمْ عَلَىٰ مَا تَذَرِهِمُ بَهِرَعُونَ ﴿٧٩﴾ وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ

إنهم	ألفوا	آباءهم	ضالین	فهم	على ما تذرهم	یهرعون	و لقدضل	قبلهم
همانا آنان	آنان یافتند	پدرانشان	گمراهان	پس ایشان	برنشان قدم‌شان	می‌شتابند	و همانا گمراه شد	پیش از ایشان

آنان پدران خود را گمراه یافتند (۷۸) پس بر پی آنان می‌شتابند (۷۹) و به راستی پیش از آنها

أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٨٠﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ ﴿٨١﴾ فَأَنْظَرَكُمْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ

أكثر الأولین	و	لقد أرسلنا	فیهم	منذرين	فانظر	کیف	كان	عاقبة
بیشتر پیشینیان	و	همانا ما فرستادیم	در میان‌شان	پیام‌دهندگان	پس تو بنگر	چگونه	بود	انجام

بیشتر پیشینیان گمراه شدند (۸۰) و حال آنکه در میان‌شان پیام‌دهندگان فرستادیم (۸۱) پس بنگر که سرانجام

الْمُنْذِرِينَ ﴿٨٢﴾ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿٨٣﴾ وَلَقَدْ نَادَيْنَا نُوْحًا فَلْيَعْمَلْ الْمُجِيبُونَ ﴿٨٤﴾

المنذرين	إلا	عباد الله	المخلصین	ولقد نادینا	نوح	قلتم	المجیبون
پیام‌دهندگان	مگر	بندگان خداوند	خاص‌شدگان	و همانا ما را خواند	نوح	پس همانا ما خوب	پذیرندگان دعا

آن پیام‌دهندگان چگونه بود؟ (۸۲) مگر بندگان ویژه خداوند (۸۳) و همانا نوح ما را ندا داد، پس نیک پاسخ دهندگان بودیم (۸۴)

وَنَجِّنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿٨٥﴾ وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هَرَبًا بَاقِينَ ﴿٨٦﴾

و نجیناه	و أهله	من	الکرب العظيم	و جعلنا	ذریته	هم	الباقین
و ما او را نجات دادیم	و خانواده‌اش	از	اندوه بزرگ	و ما گردانیدیم	فرزندان او	ایشان	بازماندگان

و او و کسانش را از اندوه بزرگ رهانیدیم (۸۵) و فرزندان او را بازماندگان گردانیدیم (۸۶)

وَرَبُّكَ عَلَىٰ ذَٰلِكُمُ الْآخِرِينَ ﴿٨٧﴾ سَلَّمَ عَلَىٰ نُوْحٍ فِي الْعَالَمِينَ ﴿٨٨﴾ إِنَّا كَذَبْنَاكَ

و تركنا	عليه	في	الآخرين	سلم	على	نوح	في العالمين	إننا	كذلك
و وا گذاشتیم	بر او	در	پسینیان	سلام	بر	نوح	در جهانیان	همانا ما	اینچنین

و از او نام نیک در میان آیندگان بر جای گذاشتیم (۸۷) سلام بر نوح در میان جهانیان (۸۸)

بَحْرِي الْمُحْسِنِينَ ﴿٨٩﴾ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿٩٠﴾ ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخِرِينَ ﴿٩١﴾

نجزی	المحسنین	إنه	من	عبادنا	المؤمنین	ثم	أغرقنا	الآخرین
ما پاداش می‌دهیم	نیکوکاران	همانا او	از	بندگان ما	مؤمنان	پس	ما غرق نمودیم	دیگران

ما نیکوکاران را اینچنین پاداش می‌دهیم (۸۹) زیرا او از بندگان مؤمن ما بود. سپس دیگران را غرق کردیم (۹۱)

وَأَن مِّن شَيْعَةٍ لَّيَزِيهِنَّ ﴿٨٢﴾ إِذْجَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبِ سُلَيْمٍ ﴿٨٣﴾ إِذْ قَالَ

و ان	من	شیعته	لایزیهیم	اِذْجاء	ربه	بقلب	سلیم	اِذْقال
و همانا	از	پیروان او	همانا ابراهیم	آنگاه که آمد	زرد پروردگارش	با دلی	درست	چون گفت

و هر آینه از پیروان او ابراهیم بود (۸۲) آنگاه که با دلی پاک به سوی پروردگار خویش آمد (۸۳) هنگامی که

لَأَيُّهُ وَ قَوْمِهِ مَاذَا تُعْبُدُونَ ﴿٨٤﴾ أَيْكُمُ الْهَلْهُ دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ ﴿٨٥﴾ فَمَا

لأیه	و قومه	ماذا	تعبدون	اتفکا	الهه	دون الله	تریدون	فما
برای پدرش	و قوم خویش	چه چیز	شما می پرستید	آیا از راه دروغ	معبودان	غیر خدا	شما می خواهید	پس چیست

به پدر و قوم خود گفت: این چیست که می پرستید؟ (۸۴) آیا به جای خدای یکتا، به دروغ خدایانی [دیگر] می خواهید؟ (۸۵) پس

فَلْتَكُفِّرْ بِلَدِّكَ يَا بَنِي إِسْرَءِيلَ ﴿٨٦﴾ فَطَرَنَظَرَةً فِي النُّجُومِ ﴿٨٧﴾ فَقَالَ إِنِّي

ظنکم	برب	العلمین	فطر	نظرة	فی	النجوم	فقال	إني
گمان شما	به (در مورد)	پروردگار	جهانیان	پس او دید	یک نگاه	در	ستارگان	پس گفت

گمان شما به پروردگار جهانیان چیست؟ (۸۶) پس با نگاهی به ستارگان در نگرست (۸۷) و آنگاه گفت: من

سَقِيمٌ ﴿٨٨﴾ فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ ﴿٨٩﴾ فَرَّغَ إِلَىٰ آلِهِمُ فَقَالَ

سقیم	فتولوا	عنه	مدبرین	فراغ	إلى	آلهتهم	فقال
بیمار	پس آنان روی گردانیدند	ازاو	پشت کنندگان	پس روی آورد	بسی	معبودان شان	پس گفت

بیمارم (۸۸) پس، از او روی گردانده برگشتند (۸۹) پس پنهانی به سوی خدایانشان رفت و گفت:

أَلَا تَأْكُلُونَ ﴿٩٠﴾ مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ ﴿٩١﴾ فَرَّغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ ﴿٩٢﴾

ألا تأكلون	ما لکم	لا تنطقون	فراغ	علیهم	ضربا	باليمن
آیا نمی خورید	چ چیست شما را	شما سخن نمی گوید	پس روی آورد	بر آنان	زدنی (بایتر)	باز دست راست (بایتر و مندی)

آیا غذا نمی خورید؟ (۹۰) شما را چیست که سخن نمی گوید؟ (۹۱) پس نهایی بر آنها روی آورد که با دست راست [به قوت] ضربتی

می زد (۹۲)

فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَرْفُوقُونَ ﴿٩٣﴾ قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ ﴿٩٤﴾ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ

فأقبلوا	إليه	يزفون	قال	أتعبدون	ما تنحتون	والله	خلقكم
پس رو آوردند (قوم)	بسی و او	می یافتند	گفت	آیا شما می پرستید	آنچه شما می تراشید	و خداوند	و آفرید شما را

و آنان شتابان به نزد او آمدند (۹۳) گفت: آیا آنچه را خود می تراشید می پرستید؟ (۹۴) و حال آنکه خداوند شما را

وَمَا تَعْمَلُونَ ﴿٩٥﴾ قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُيُوتًا فَأَلْفَوْهُ فِي الْجَحِيمِ ﴿٩٦﴾ فَأَرَادُوا

و ما	تعملون	قالوا	ابنوا	له	بنيانا	فألفوه	في الجحيم	فأرادوا
و آنچه	شما می کنید	آنان گفتند	بسازید	برای او	بنایی	پس بیندازید او را	در آتش	پس آنان خواستند

و آنچه می کنید (۹۵) بیافرید (نمرد و قومش) گفتند: [کوره] خانه‌ای بسازید و او را در آتش اندازید (۹۶)

بِهِ كَيْدًا جَعَلْنَاهُمْ الْأَسْفَلِينَ ﴿۸۸﴾ وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي

به	کیدا	فجعلنهم	الأسفلین	و قال	إني	ذاهب	إلى ربی
برای او	نیرنگ	پس ما کردیم آنان را	زیرتر (فروتر)	و او (ابراهیم) گفت	همانا من	روندام	بسوی پروردگارم

و برای او نیرنگی ساختند، پس آنان را فروتر ساختیم (۸۸) و [ابراهیم] گفت: همانا من به سوی پروردگار خویش می‌روم.

سَيَهْدِينِ ﴿۸۹﴾ رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۹۰﴾ فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ

سیهیدین	رب	هب لی	من	الصلحین	فبشرنه	بغلم
او مرا راه خواهد نمود	پروردگارا	به من عطا فرما	از	نیکان، شایستگان	پس ما او را بشارت دادیم	به پسری

او مرا راه خواهد نمود (۸۹) پروردگارا، مرا [فرزندی] از نیکان و شایستگان ببخش (۹۰) پس او را به پسری

حَلِيمٍ ﴿۹۱﴾ فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعَىٰ قَالَ يَتَّىٰ إِنِّيَ أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ

حلمیم	فلما	بلغ	معه	السعی	قال	ینی	إني أرى	فی المنام
بردار	و چون	او رسید	همراه او	سعی و تلاش	او گفت	ای پسرکم	همانا من می‌بینم	در خواب

بردار مژده دادیم (۹۱) و چون [پسر] به حد کار و کوشش یا وی رسید، گفت: ای پسرکم، من در خواب می‌بینم [دیدام]

إِنِّي أَدْبَحُكَ فَأَنْظُرْ مَاذَا تَرَىٰ ۚ قَالَ يَتَأْتِي أَعْمَلُ مَا تَوْمَرُ

أنی	أدبحک	فانظر	ماذا	ترئ	قال	يأت	أفعل	ما تومر
که من	ترا ذبح می‌کنم	پس تو بنگر	چه چیز	می‌بینی	او گفت	ای پدرم	تو بکن	آنچه تو فرمان می‌یابی

که تو را سر می‌برم، بنگر تا رأی تو چیست؟ گفت: ای پدر من، آنچه فرمان یافته‌ای بکن.

سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ ﴿۹۲﴾ فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ

ستجدنی	إن	شاء الله	من	الصابرين	فلما	أسلما	وتله
یزودی تومی، یایی مرا	اگر	خداوند بخواید	از	صبرکنندگان	و چون	هر دو (به حکم الهی) تسلیم شدند	(و پدر) خوابانید او را

که اگر خدای خواهد مرا از شکیبایان خواهی یافت (۹۲) پس چون هر دو [فرمان خدای را] کردن نهادند و او را

لِلْحَبِيبِ ﴿۹۳﴾ وَتَذَرْنَاهُ أَنْ يَتَّيَّرَ بِرَبِّهِمْ ﴿۹۴﴾ فَذَكَرَتْ الرَّبُّ بِمَا إِنَّا كَذَلِكُ نَجْزِي

للحبیب	و نذینه	أن	يتأیبرهم	قد صدقت	الربا	إننا كذلك	نجزی
بر پیشانی	و ما ندایش دادیم	که	ای ابراهیم	همانا تو راست کردی	خواب	همانا ما اینچنین	پاداش می‌دهیم

بر پیشانی بیفکند (۹۳) و او را ندا دادیم که ای ابراهیم (۹۴) همانا آن رؤیا را راست داشتی؛ ما

الْمُحْسِنِينَ ﴿۹۵﴾ إِنَّ هَذَا لَمَوْ أَلْبَسُوا الَّذِينَ ﴿۹۶﴾ وَتَذَرْنَاهُ بِذَنبِ عَظِيمٍ ﴿۹۷﴾ وَتَرْكَنَا

المحسنین	إن هذا	لهو	البؤا	المبین	و تذرینه	بذبح	عظیم	و تركنا
نیکوکاران	همانا این	البته آن	آزمایش	روشن	و ما عوض او دادیم	به ذبحه‌ای	بزرگ	و ما وا گذاشتیم

نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم (۹۵) به آینه این آزمایشی آشکار بود (۹۶) و قربانی [قوج] بزرگی را بلاگردان او کردیم (۹۷)

عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿١٧٨﴾ سَلَّمَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ﴿١٧٩﴾ كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿١٨٠﴾ إِنَّهُ مِن

عليه	فی آخرین	سلم	علی	ابراهیم	کذلک	نجزی	المحسنین	إنه	من
بر او (یاد نیک او)	در	سلام	بر	ابراهیم	همچنین	ما پاداش می دهیم	نیکوکاران	همانا او	از

و در میان آیندگان برای او [آوازه نیک] به جای گذاشتیم (۱۷۸) سلام بر ابراهیم (۱۷۹) ما نیکوکاران را بدیگونه پاداش می دهیم (۱۸۰) همانا او از

عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٨١﴾ وَبَشِّرْنَاهُ بِأَسْحٰقَ بْنِ إِسْحٰقَ الصَّالِحِينَ ﴿١٨٢﴾ وَتَرْكُنَا

عبادنا	المؤمنین	و بشرنه	باسحق	نیبا	من	الصلحین	و ترکنا
بندگان ما	مؤمنان	و ما مژده دادیم او را	به اسحاق	پیامبری	از	نیکوکاران	و ما برکت فرو فرستادیم

بندگان مؤمن ما بود (۱۸۱) و او را به اسحاق، پیامبری از شایستگان مژده دادیم (۱۸۲)

عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحٰقَ وَمِن ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ

عليه	و	علی	إسحق	و من	ذریتهما	محسن	و ظالم	لنفسه
بر او (برای او)	و	بر	اسحاق	واز	فرزندان آندو	نیکوکار	و ستم کننده	برای خویش

و بر او و بر اسحاق برکت دادیم، و از فرزندان ایشان برخی نیکوکارند و برخی ستمکاری

مُيَسِّرٌ ﴿١٨٣﴾ وَلَقَدْ مَنَعْنَا آلَ مُوسَىٰ هَارُونَ ﴿١٨٤﴾ وَجَعَلْنَاهُمْ قَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ

مبین	و لقد	متنا	علی موسی	و هرون	و جعینهما	و قومهما	من	الکرب
آشکار	و همانا البته	ما احسان نمودیم	بر موسی	و هارون	و رهاییم آندو را	و قومشان را	از	اندوه

آشکار بر خویشتن (۱۸۳) و به راستی بر موسی و هارون منت نهادیم (۱۸۴) و آن دو و قومشان را از اندوه

الْعَظِيمِ ﴿١٨٥﴾ وَنَصَرْنَاهُمْ فَاكْرَاهُمُ الْفُلْجَيْنِ ﴿١٨٦﴾ وَآفَيْنَهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ ﴿١٨٧﴾

العتظیم	و	نصرنهم	فكانوا	هم	الفلجین	و آفینهما	الکتاب	المستبین
بزرگ	و	مأمود کردیم ایشان را	پس آنان بودند	ایشان	پیروشدگان	و مادادیم به آندو	کتاب	روشن

بزرگ رهاییم (۱۸۵) و یاریشان کردیم تا پیروز شدند (۱۸۶) و کتابی روشن و روشنگر بدادیمشان (۱۸۷)

وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿١٨٨﴾ وَتَرْكُنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ ﴿١٨٩﴾ سَلَّمَ عَلَىٰ مُوسَىٰ

و	هدینهما	الصراط المستقیم	و ترکنا	علیهما	فی آخرین	سلم	علی موسی
و	هدایت کردیم هر دو را	راه	راست	و واگذاشتیم	بر آن دو (ذکر خیرشان را)	در پسینان	سلام

و هر دو را راه راست بنمودیم (۱۸۸) و بر ایشان ثنای نیک در پسینان باقی گذاشتیم (۱۸۹) سلام بر موسی

وَهُارُونَ ﴿١٩٠﴾ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿١٩١﴾ إِنَّهُمْ مِمَّنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٩٢﴾ وَإِنَّ

و هرون	إنا کذلک	نجزی	المحسنین	إنهما	من	عبادنا	المؤمنین	و إن
و هارون	ما همچنین	ما پاداش می دهیم	نیکوکاران	همانا آندو	از	بندگان ما	مؤمنان	و همانا

و هارون (۱۹۰) همانا ما نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم (۱۹۱) زیرا که هر دو از بندگان مؤمن ما بودند (۱۹۲) و همانا

إِلْيَاسَ لِمَنِ الْمَرْسِلِينَ ﴿١٢١﴾ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَأَنْتُمْ أَنْدَعُونَ بَعْلًا

ایلیاس	لمن	المرسلین	إذ قال	لقومه	ألا تتقون	أندعون	بعلا
ایلیاس	البته از	رسولان	آنگاه که گفت	برای قوم خویش	چرا شما نمی ترسید	آیا شما می خوانید	بعل [نام بتی]

ایلیاس از پیامبران بود (۱۲۱) آنگاه که به قوم خود گفت: آیا پروا نمی کنید؟ (۱۲۲) آیا بت بعل را می خوانید

وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ ﴿١٢٢﴾ اللَّهُ رَبُّكُمْ رَبَّ آبَائِكُمْ

و تذرون	أحسن	الخالقین	الله	ربکم	و رب	آبائکم
و شما ترک می کنید	بهترین	آفرینندگان	خداوند	پروردگار شما	و پروردگار	پدران شما

و نیکوترین آفرینندگان را را می گذارید؟ (۱۲۲) همان خدای را، که پروردگار شما و پروردگار پدران

الْأَوَّلِينَ ﴿١٢٣﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَنَّهُم مُّخْضَرُونَ ﴿١٢٤﴾ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿١٢٥﴾ وَرَكْنَا

الأولین	فكذبوه	فأنهم	لمحضرون	إلا	عباد الله	المخلصین	و تركنا
پیشینیان	پس او را تکذیب کردند	پس همانا ایشان	البته حاضر شدگان	مگر	بندگان خداوند	خاص شدگان	و باقی گذاشتیم

نخستین شماست (۱۲۴) پس او را دروغگو شمردند، و هر آینه آنان حاضر شدند (۱۲۵) مگر بندگان برگزیده خدا (۱۲۶)

عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿١٢٦﴾ سَلَّمَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ ﴿١٢٧﴾ إِنَّا كَذَبُكَ تَجْزِي

عليه	في الآخرين	سلم على إله ياسين	إننا كذلك	نجزي
بر آنان	در کسانیکه پس از ایشان می آیند	سلام بر یاسین (ایلیاس)	همانا ما همین	پاداش می دهیم

و برای او ثنای نیک در پسینیان باقی گذاشتیم (۱۲۶) سلام بر ایلیاس (۱۲۷) همانا ما

الْمُحْسِنِينَ ﴿١٢٨﴾ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٢٩﴾ وَإِنْ لَوْ لَمَنِ الْمَرْسِلِينَ ﴿١٣٠﴾ إِذْ

المحسنين	إنه	من	عبادنا	المؤمنين	و إن	لوطا	لمن	المرسلين	إذ
نیکوکاران	همانا او	از	بندگان ما	مؤمنان	و همانا	لوط	البته از	پیامبران	هنگامیکه

نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم (۱۲۸) زیرا که او از بندگان مؤمن ما بود (۱۲۹) و همانا لوط از پیامبران بود (۱۳۰) آنگاه

تَجِيئَتُهُ وَأَهْلُهُ أَجْمَعِينَ ﴿١٣١﴾ إِلَّا جُورَنِي الْغَنِيِّينَ ﴿١٣٢﴾ ثُمَّ دَمَرْنَا

تجئته	و	أهله	أجمعين	إلا	عجوزا	في الغريين	ثم	دمرنا
ما نجات دادیم او را	و	خانواده اش	همه	مگر	پیرزنی	در بازماندگان	پس	ما هلاک کردیم

که او و همه خاندان او را رها نیدیم (۱۳۱) مگر پیرزنی را در میان بازماندگان (۱۳۲) سپس

الْآخِرِينَ ﴿١٣٣﴾ وَلَوْ لَمْ نَكُنْ لَكُمْ رَحْمَةً لَكُنْتُمْ عَلَىٰ هَيْبَةٍ مِّنْهُمْ مُّجْسِمِينَ ﴿١٣٤﴾ وَإِلَّا أَفْلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٣٥﴾ وَإِنَّ

الآخرين	و إنكم	لنمرون	عليهم	مصبحين	و باليل	أفلا تعقلون	و	إن
دیگران	و همانا شما	البته می گذرید	بر ایشان	بامدادان	و در شب	آیا نمی فهمید؟	و	همانا

آن دیگران را هلاک کردیم (۱۳۳) و همانا شما ای قریش! بامدادان بر [ویرانه] آنان می گذرید (۱۳۴) و شما گاهان نیز، آیا خرد را کار نمی بندید؟ (۱۳۵) و همانا

يُؤْسُ لِكِنَّ الْمَرْسَلِينَ ﴿١٣٦﴾ إِذْ بَقِيَ إِلَى الْفُلَاكِ الْمَشْحُونِ ﴿١٣٧﴾ فَسَاهَمَ

یونس	لمن	المرسلین	إذ	أبق	إلى	الفلک	المشحون	فساهم
یونس	الیه از	رسلان	آنگاه	گریخت	بسوی	کشتی	پر شده	پس فرعه انداخت

یونس از پیامبران بود (۱۳۶) آنگاه که به آن کشتی پُر گریخت (۱۳۷) پس با آنها فرعه انداخت

فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ ﴿١٣٨﴾ فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿١٣٩﴾ فَلَوْلَا أَنَّهُ

فکان	من	المدحضین	فالتقمه	الحوث	و هو	ملیم	فلولا	أنه
پس او بود	از	مغلوب شدگان	پس فرو برد او را	ماهی	و او	سزاوار سرزنش	پس اگر نه	اینکه او

و خود از بازندگان شد (فرعه بنام او افتاد) (۱۳۸) پس آن ماهی او را بلعید و او سزاوار سرزنش [و نکوهشگر خویش] بود (۱۳۹) و اگر نه این بود که وی

كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ ﴿١٤٠﴾ لَئِيتَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٤١﴾ فَبَدَّدَهُ

کان	من	المسبحین	للیت	فی بطنه	إلى	یوم یبعثون	فبددنه
بود	از	تسبیح گوینان	الیه درنگ می کرد	در شکم او	تا	روزی که برانگیخته می شوند	پس مافکندیدم او را

از تسبیح گوینان بود (۱۴۰) هر آینه تا روزی که [مردم] برانگیخته می شوند در شکم آن می ماند (۱۴۱) پس او را

بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ ﴿١٤٢﴾ وَأَبْنَيْتَ أَعْيُنَ مَنَظَرٍ ﴿١٤٣﴾ وَأَرْسَلْتَهُ

بالعراء	و هو	سقیم	و أنبتنا	علیه	شجرة	من	یقطین	و أرسلته
به بیابان	و او	بیمار	و ما رویانیدیم	بر او	درختی	از	کدو	و ما فرستادیم او را

در حالی که بیمار بود به بیابان افکندیم (۱۴۲) و بالای [سر] او کدو بُنی رویانیدیم (۱۴۳) و او را

إِلَى مِائَةِ آلَافٍ أَوْ يُزِيدُوكَ ﴿١٤٤﴾ فَآمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ ﴿١٤٥﴾

إلى	مائة ألف	أو	یزیدون	فامنوا	فمتعنهم	إلى حين
بسوی	صد هزار	یا	زیاده از این	پس آنان ایمان آوردند	پس ما آنان را پهرمند ساختیم	تا مدتی معین

به سوی صد هزار یا بیشتر (از مردم نینوا) فرستادیم (۱۴۴) پس ایمان آوردند و تا هنگامی (مدتی) برخوردارشان کردیم (۱۴۵)

فَاسْتَفْتِهِمْ أَزْوَاجُ الْأَبْنَاءِ وَلَهُمْ الْأَبْنَاءُ ﴿١٤٦﴾ أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ

فاستفتهم	أزربک	البنات	ولهم	البنون	أم	خلقتنا	الملائكة
پس پیرس از ایشان	آیا برای پروردگار تو	دختران	و برای شان	پسران	آیا	ما آفریدیم	فرشتگان

از آنها پیرس، آیا پروردگار تو را دختران است و آنان را پسران؟ (۱۴۶) یا

إِنَّمَا وَهْمٌ شِيعْدُوكَ ﴿١٤٧﴾ أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ إِبْكَهْمَ يَقُولُونَ ﴿١٤٨﴾ وَلَدَ اللَّهِ

إنانا	و هم	شعدون	ألا	إنهم	من	إفکهم	لیقولون	ولد الله
زن (ماده)	و آنان	حاضران	هان!	همانا آنان	از	بختان بستن خویش	الیه می گویند	خداوند فرزند زاد

مگر آنان حاضر بودند که ما فرشتگان را دخترانی آفریدیم؟ (۱۴۷) آگاه باش که آنان از دروغ پردازان است که می گویند: (۱۴۸) خدا فرزند زاد،

وَلَهُمْ لَكُذِبُونَ ﴿١٥٤﴾ أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ ﴿١٥٥﴾ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿١٥٦﴾

و اینهم	لکذبون	اصطفی	البنات	علی البنین	مالکم	کیف	تحکمون
و همانا آنان	البته دروغگوینان	آیا او برگزید	دختران	بر پسران	شما را چه می شود	چگونه	شما حکم می کنید

و هر آینه آنها دروغگوینانند (۱۵۴) آیا [خدا] دختران را بر پسران برگزید؟ (۱۵۵) چیست شما را، چگونه حکم می کنید؟ (۱۵۶)

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿١٥٧﴾ أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُّبِينٌ ﴿١٥٨﴾ فَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى ﴿١٥٩﴾

أفلا تذکرون	أم	لکم	سلطان	مبین	فأنوا	یکتبکم	إن	کنتم
آیا پس شما پند نمی گیرید	آیا	نزد شما	دلیلی	روشن	پس بیاورید	نوشته خویش	اگر	شما هستید

آیا پند نمی گیرید؟ (۱۵۷) یا مگر شما را حجتی روشن است (۱۵۸) پس کتاب خود را [که از آنجا می گوید] بیارید، اگر

صَادِقِينَ ﴿١٦٠﴾ وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نِجَاسًا ﴿١٦١﴾ وَلَقَدْ عَلِمَتْ الْجَنَّةُ

صَادِقِينَ	و جعلوا	بینه	و بین	الجنة	نسبا	و	لقد علمت	الجنة
راستگورین	و آنان گردانیدند	میان او	و میان	جن ها	نسبتی، پیوندی	و	همانا دانست	جَنَّتَانِ

راستگورید (۱۶۰) و میان او (خدا) و پریان نسبتی ساخته اند؛ و بیگمان جَنَّتَانِ می دانند

إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ﴿١٦٢﴾ سُبْحَنَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ ﴿١٦٣﴾ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمُخْلِصِينَ ﴿١٦٤﴾

إِنَّهُمْ	لمحضرون	سبحن الله	عما	یصفون	إلا	عباد الله	المخلصین
همانا ایشان	البته حاضر شدگان	پاک است خداوند	از آنچه که	آنان بیان می کنند	مگر	بندگان خداوند	برگزیده شده

که خود حاضر شدگانند (۱۶۲) پاک است خدای از آنچه وصف می کنند (۱۶۳) مگر بندگان ویژه خداوند (۱۶۴)

فَأَنذَرْتُكُمْ مَائِدَتِي ﴿١٦٥﴾ مَا أَنزَلْنَاهُ إِلَّا لَعْنَةً ﴿١٦٦﴾ لِمَن هُوَ

فأنکم	و ما	تعبدون	ما أنتم	عليه	بفتنن	إلا	من هو
پس همانا شما	و آنچه که	شما پرستش می کنید	نستید شما	بر [خلاف] او	گمراه کنندگان	مگر	آنکه او

همانا شما و آنچه می پرستید (۱۶۵) شما بر ضد (خدا) گمراه کننده نیستید (۱۶۶) مگر کسی را که به

صَالِيَ الْجَمِيعِ ﴿١٦٧﴾ وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ ﴿١٦٨﴾ وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ ﴿١٦٩﴾

صال	الجميع	و ما	من	إلا له	مقام معلوم	و إنا	لنحن	الصافون
در آینه	دو رخ	و نیست	از میان ما	مگر برای او	مرتبه معین	و همانا ما	البته ما	صف زدگان

آنش دو رخ در آید (۱۶۷) و از ما [فرشتگان] هیچ کس نیست مگر او را جایگاهی است معلوم (۱۶۸) و هر آینه ما صف زدگان [برای طاعت] می باشیم (۱۶۹)

وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ ﴿١٧٠﴾ وَإِن كَانُوا لَيَقُولُونَ ﴿١٧١﴾ لَوْ أَنَّا عِدْنَا دُكْرَانِ

و إنا	لنحن	المسبحون	و إن	كانوا ليقولون	لو أن	عدنا	ذكرنا	من
و همانا ما	البته ما	تسبیح گویندگان	و همانا	آنان می گفتند	اگر می بود	نزد ما	پندی	از

و همانا ما تسبیح گوینانیم (۱۷۰) و همانا [کافران مکه] می گفتند: (۱۷۱) اگر نزد ما پندی از

الْأُولَىٰ ﴿١٧٦﴾ لَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿١٧٧﴾ ذَكَرُوا بِهٖ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿١٧٨﴾

الاولین	لکنا	عبادالله	المخلصین	فکفروا	به	فسوف	يعلمون
پیشینیان	همانا ما می بودیم	بندگان خداوند	برگزیده	پس آنان انکار کردند	آن را	پس زود است	آنان بدانند

پیشینیان بود. همانا بندگان و یزۀ خدا می بودیم (۱۷۶) پس به آن (قرآن) کافر شدند، و بزودی [سرانجام گمراهی خویش را] بدانند (۱۷۷)

وَلَقَدْ سَبَقَتْ كُفْرُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ ﴿١٧٩﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا الْمُتَصَوِّرُونَ ﴿١٨٠﴾ وَلَئِنْ جُنَدُنَا

و لقد سبقت	کلمتنا	لعبادنا	المرسلين	انهم	لهم	المتصورون	و ان	جندنا
و همانا از پیش صادر شد	وعدۀ ما	برای بندگان ما	رسولان	همانا ایشان	البته ایشان	پیروزمند	و همانا	لشکرها

و به راستی سخن ما برای بندگان فرستادمان پیشی گرفته است (۱۷۹) که همانا ایشان یاری شدگانتند (۱۸۰) و هر آینه سپاه ما

لَهُمُ الْغَلِيُونِ ﴿١٨١﴾ قَوْلَ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿١٨٢﴾ وَأَبْصَرُهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ ﴿١٨٣﴾

لهم	الغليون	قتول	عنهم	حتى	حين	و ابصرهم	فسوف	يُبصرون
همانا ایشان	چیره شوندگان	پس اعراض کن	ازایشان	تا	زمانی معین	و بنگرایشان را	پس بزودی	آنان می بینند

البته پیروزند (۱۸۱) پس تا مدتی از آنان روی بگردان (۱۸۲) و [اینک] آنان را بنگر، پس بزودی ایشان [و بال کفر خود را] خواهند نگرست (۱۸۳)

أَفَعِدَّائِيَاسْتَعْمِلُونَ ﴿١٨٤﴾ فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ ﴿١٨٥﴾

أفعداينا	يستعملون	فاذا	نزل	بساحتهم	فساء	صباح	المنذرين
آیا پس برای عذاب ما	آنان شتاب می کنند	پس هنگامیکه	فرو آمد آن	در میدان شان	پس بداست	بامداد	بیم داده شدگان

آیا عذاب ما را به شتاب می خواهند؟ (۱۸۴) و چون [عذاب] به درگاه سرای آنها فرود آید، پس بدا با مداد آن بیم داده شدگان (۱۸۵)

قَوْلَ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿١٨٦﴾ وَأَبْصَرُهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ ﴿١٨٧﴾ سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعَزَّةِ عَمَّا

و قول	عنهم	حتى حين	و ابصر	فسوف	يُبصرون	سبحن	ربك رب العزة	عما
و اعراض کن	ازایشان	تا مدتی	و بنگر	پس بزودی	آنان خواهند دید	پاک است	پروردگارتو	خداوند عزّت

و از آنان تا هنگامی روی بگردان (۱۸۶) بنگر، پس آنها نیز خواهند نگرست (۱۸۷) پاک است پروردگارتو، خداوند عزّت، از آنچه

يُصِفُونَ ﴿١٨٨﴾ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ﴿١٨٩﴾ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٩٠﴾

يصفون	و سلم	على	المرسلين	و الحمد	لله	رب العالمين
آنان وصف می کنند	و سلام	بر	رسولان	و همه ستایش ها	برای خداوند	پروردگار جهانیان

[او را] بدان [و وصف می کنند (۱۸۸) و سلام بر فرستادگان (پیامبران) (۱۸۹) و ستایش خدای راست پروردگار جهانیان (۱۹۰)]

۳۸. سوره ص (مکی بوده، ۸۸ آیه و ۵ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحیم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

ص وَالْقُرْآنَ ذِي الذِّكْرِ ۝۱ بِلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي حَرْفٍ وَشِقَاقٍ ۝۲ كَرَاهِلَكُنَا

ص	و القرآن	ذی الذکر	بل	الذین کفروا	فی عزة	و شقاق	کم	أهلکنا
صاد	و سونگنده قرآن	اندر زدهنده	بلکه	آنانی که کافر شدند	در سرکشی	و مخالفت	چند بسا	ما هلاک کردیم

صاد (۱) سونگند به قرآن پند آموز. بلکه کسانی که کافر شدند در سرکشی و ستیزند (۲) چه بسا

مِنْ قَبْلِهِمْ مِّنْ قَرْنٍ مَّادُواْ وَاَلَاتِ حِينَ مَنَاصٍ ۝۳ وَغَجِبُواْ اَنْ جَاءَهُمْ

من قبلهم	من قرن	فنادوا	ولات	حين	مناص	و عجبا	أن	جاءهم
پیش از ایشان	امت ها	پس آنان فریاد کردند	و نبود	وقت	رهایی	و آنان در شگفت ماندند	که	آمد نزدشان

نسلها را که پیش از ایشان هلاک کردیم، پس فریاد بر آوردند؛ و آن هنگام گاوگریختن و رهایی نبود (۳) و [کافران مکه] در شگفت اند از اینکه

مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سِحْرٌ كَذَابٌ ۝۴ اجْعَلْ لَّاهِلَةٍ اِلَٰهًا

منذر	منهم	وقال	الكفرون	هذا	شعر	كذاب	اجعل	الالهة	إلهها
بیم دهنده ای	از ایشان	و گفت	کافران	این	جادوگر	دروغو	آیا او گردانید	معبودان	معبود

بیم دهنده ای از خودشان بدیشان آمد؛ و کافران گفتند: این جادوگری بس دروغوست (۴) آیا خدایان را خدایی

وَسِعِدَا۟ اِنْ هَذَا لَشَيْءٌ ۝۵ وَانْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ اَنْ اَمْشُواْ

واحد	إن هذا	لشیء	عجاب	وانطلق	الملأ	منهم	أن امشوا
یک	همانا این	الته چیزی	بسیار شگفت	ورفت	سروران	از ایشان	که بروید

یگانه گردانیده؟ همانا این چیزی سخت شگفت است (۵) و مهران شان به راه افتادند [و به یکدیگر گفتند]: بروید

وَاصْبِرْ وَاَعْلَٰهٖ اِلَٰهَكَ رَبُّ اِنْ هَذَا لَشَيْءٌ ۝۶ يُرَادُ ۝۷ مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي

واصبروا	علی الهتکم	إن هذا	لشیء	یراد	ما سمعنا	بهذا	فی
و پایداری ورزید	بر معبودان خویش	همانا این	چیزی است	خواسته شده است	ما نشنیدیم	این را	در

و بر خدایان خویش شکبیا باشید. هر آینه این [دعوت جدید، و توحید] چیزی است که از ما خواسته شده است (۶) ما این را در

اِلَٰهَةِ الْآخِرَةِ اِنْ هَذَا اِلَّا اَنْۢبِیَۤا۟ ۝۸ اَمْ نَزَّلَ عَلَیۤهٗ الذِّكْرُ

الملة	الآخرة	إن	هذا	إلا	اختلاق	أنزل	عليه	الذكر
دین، آیین	واپسین	نیست	این	مگر	افتراء (دروغ)	آیا نازل کرده شد	بر او	ذکر (قرآن)

آیین اخیر [مسیحیت] نشنیده ایم، این نیست مگر دروغی برافته (۸) آیا از میان ما قرآن بر او فرو فرستاده شده؟

مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَدْعُونَ عَذَابًا ۝۸

من بیننا	بل	هم	فی شک	من ذکری	بل	لما یدعوا	عذاب
از میان ما	بلکه	آنان	در شک	از اندرز من	بلکه	هنوز نچشیده اند	عذاب

[خدای فرمود: بلکه آنها از یاد و پند من در شک اند، بلکه هنوز عذاب مرا نچشیده اند. (۸)]

أَمْعَذَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ ۝۹ أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

أم	عندهم	خزائن	رحمة ربک	العزيز	الوهاب	أم لهم	ملك السموات	والأرض
یا	نزدشان	گنجینه ها	رحمت پروردگار تو	پیروزمند	بسیار بخشنده	آیا برای شان	پادشاهی آسمانها	و زمین

یا مگر گنجینه های رحمت پروردگار پیروزمند بخشنده ات نزد آنهاست؟ (۹) یا مگر فرمانروایی آسمانها و زمین

وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ أَنْ يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ بِالَّذِي كَانُوا يَكْفُرُونَ ۝۱۰ جُنْدَ مَا هُنَا لَكَ مَهْزُومٌ مِنْ الْأَحْزَابِ ۝۱۱ كَذَبَتْ

و ما ینبغیها	غیر تقوا	فی الأسباب	جند ما	هناک	مهزوم	من الأحزاب	کذبت
و بیان آندو	پس باید بالا روند	به ریسانها	لشکری که	آنجا	شکست خورده	از گروهها	تکذیب نمود

و آنچه میان آنهاست، آنان راست؟ [اگر چنین است] پس با نردبانها [و وسائل دیگر] (و به آسمان] بالا روند. [اینان] در آنجا لشکری شکست خورده از گروهها (ی کافران] اند (۱۱)

قَبْلَهُمْ قَوْمٌ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنٌ ذُو الْأَوْتَادِ ۝۱۲ وَتَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ

قبلهم	قوم	نوح	و عاد	و فرعون	ذو الأوتاد	و تمود	و قوم لوط
پیش از ایشان	قوم	نوح	و عاد	و فرعون	خداوند میخها	و تمود	و قوم لوط

پیش از آنها قوم نوح و عاد و فرعون، صاحب [عمارت و] خرگاهها تکذیب کردند (۱۲) و تمود و قوم لوط

وَأَصْحَابُ الثِّكَّةِ ۝۱۳ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ ۝۱۴ إِنَّ كُلَّ إِلَّا كَذَبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ

و أصحاب الثکبة	اولئک	الأحزاب	إن	کل	إلا	کذب	الرسل	فحق
و ساکنان ایکه	همین	گروهها	نیست	هیچکس	مگر	تکذیب کرد	رسولان	پس سزاگشت

و مردم ایکه نیز، اینانند آن گروهها [ی کافر] (۱۳) هیچ کس از اینان نبود مگر آنکه پیامبران را تکذیب کردند. پس

عِقَابٍ ۝۱۵ وَمَا يَنْظُرُونَ إِلَّا الْآصِيحَةَ وَجَدَهُ مَا لَهَا مِنْ قَوَائٍ ۝۱۶

عقاب	و ما ینظر	هؤلاء	إلا	صيحة	واحدة	مالها	من قوائ
عذاب	و انتظار نمی کنند	این مردم	مگر	نعره تند	یک	برای آن نیست	بازگشتی، مهلتی

کیفر من [بر آنان] سزاگشت (۱۴) و اینان جز یک بانگ [سهگین عذاب] را که آن را هیچ بازگشتی نیست انتظار ندارند (۱۵)

وَقَالُوا رَبَّنَا جَلِّ لَنَا قِطْنَ قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ ۝۱۷ أَصْبِرْ عَلَى

و قالوا	ربنا	عجل	لنا	قطنا	قبل	يوم الحساب	إصبر	على
و آنان گفتند	پروردگارا	پیش بینداز	برای ما	بهره ما	پیش	روز حساب	پایداری کن	بر

و [از روی استهزا] گفتند: خدایا، بهره ما را [از عذاب] پیش از روز حساب به شتاب به ما بده (۱۶)

مَا يَقُولُونَ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿٧٧﴾ إِنَّا سَخَرْنَا الْجِبَالَ

ما بقولون	و اذکر	عبدنا	داود	ذا الاید	اینه	أواب	ینا سخرنا	الجبال
آنچه آنان می گویند	و یاد کن	بنده ما	داود	دارای قوت	همانا او	بسیار رجوع کننده	همانا ما سخر کردیم	کوهها

بر آنچه گویند شکبیا باش و بنده ما، داود نیرومند را یاد کن، که او بسی باز گردنده [به ما] بود (۷۷) ما کوهها را

مَعَهُ يَسْبَحْنَ بِالْعُشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ ﴿٧٨﴾ وَالطَّيْرُ مَحْشُورَةٌ كُلُّ لَهُ أَوَّابٌ ﴿٧٩﴾

معه	یسبحن	بالعشی	والإشراق	والطیر	محشورة	کل	له	أواب
همراه او	آنان تسبیح می گفتند	در هنگام شام	و هنگام صبح	و پرندگان	جمع کرده شده	همه	برای او	برگشت کنندگان

پای را هم با خیم که بامداد و شب آنگاه تسبیح می کردند (۷۸) و نیز پرندگان را [را و] فراهم آمده، همه او را [فرمانبردار و] باز گردنده [به آواز خود با وی به تسبیح] بودند (۷۹)

وَسَدَدْنَا مُلْكَهُ وَهَآئِنَهُ الْجَنَّةَ وَفَصَّلَ الْخُطَابِ ﴿٨٠﴾ وَهَلْ أَتَاكَ

و شدندا	ملکه	و ماتینه	الحكمة	و	فصل	الخطاب	و هل	أتاک
محکم کردیم	پادشاهی او	و ما به او دادیم	دانش و حکمت	و	روشن، آشکار	کلام، گفتار	و آیا	نزد تو آمد

و پادشاهی اش را استوار کردیم و او را حکمت و گفتار روشن [جدا کننده حق از باطل] دادیم (۸۰) و آیا

نَبِؤُا الْخَصَمِ إِذْ سَوَّرُوا الْمِحْرَابِ ﴿٨١﴾ إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَفَزِعَ

نبؤا الخصم	إذ	تسوروا	المحراب	إذ دخلوا	علی	داود	فزع
خبر آن مدعیان	آنگاه	بالا رفتند بر دیوار	محراب (مسجد)	آنگاه که آنان داخل شدند	بر	داود	پس او ترسید

خبر آن دو خصم [مدعی] به تو رسید هنگامی که از دیوار نماز خانه [او] بالا رفتند؟ (۸۱) آنگاه که بر داود درآمدند پس

مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَعْیَ بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَأَخْرَجْنَا بِالْحَقِّ

منهم	قالوا	لا تخف	خصمان	بغی	بعضنا	علی بعض	فأخرجنا	بالحق
از آنان	آنان گفتند	مترس	دود عوا کنند	فزون نمود	برخی ما	بر برخی	پس حکم کن	به حق

از ایشان ترسید؛ گفتند: مترس، ما دو مدعی هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده است پس میان ما به حق داوری کن

وَلَا تَنْتَظِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ ﴿٨٢﴾ إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ

و لا تنتظط	و اهدنا إلى	سواء	الصراط	إن هذا	أخی	له	تسع وتسعون
و جور مکن	و ما را راهنمایی کن بسوی	راه	راست	همانا این	برادرم	نزد او	نود و نه

و بیداد مکن و ما را به راه راست راه نمای (۸۲) این برادر من است، و او را نود و نه

نَجَّةً وَلِيَّ نَجَّةٍ وَاحِدَةً فَقَالَ أَكْفَلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخُطَابِ ﴿٨٣﴾ قَالَ

نجة	ولی	نجة واحدة	فقال	أكفلنيها	و عزني	في الخطاب	قال
میش	و نزد	یک میش	پس او گفت	آن را هم بمن ده	و درشتی کرد با من	در گفتگو	(داود) گفت

میش است و مرا یک میش، می گوید: این یک را هم به من وا گذار؛ و در گفتار بر من چیره گشته است. [داود] گفت:

لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسْؤَالِ نَجِيكَ إِنْ يَنْجَاكَ مِنْ كَيْدِ أَمْرِ الْخَطَاءِ

لقد ظلمک	بسؤال	نعتجتک	إلى	نجاچه	وإن	کثیرا	من	الخطاء
همانا او ستم نمود بر تو	با خواستن	میش تو	بسوی	میشهای خود	و همانا	بسیاری	از	شریکان

بی گمان با خواستن میش تو [و افزودن آن] به میشان خویش بر تو ستم کرده است، و همانا بسیاری از شریکان

يَبْقَى بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ

لبقی	بعضهم	على	بعض	إلا	الذين آمنوا	و عملوا الصلحت	و قليل ما
همانافزونی می کند	برخی از ایشان	بر	برخی	مگر	آنانی که ایمان آوردند	و کارهای شایسته کردند	[و] بسیار [اندک اند]

برخی شان بر برخی ستم می کنند مگر آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند.

مَا هُمْ وَظَنَ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ

هم	و	ظن	داود	أَنَّمَا	فتنه	فاستغفر	ربه
آنان	و	دانست	داود	که	ما او را آزموده ایم	پس او آمرزش خواست	پروردگار خویش

و آنان نیز اندک اند. و [در اینجا] داود دانست که ما او را آزمایش کرده ایم. پس، از پروردگار خود آمرزش خواست

وَحَرَّرَ كَعَا وَأَنَابَ ﴿١١٠﴾ فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَإِنْ لَهُ عِندَنَا

وخر	راکعا	و أناب	ففغرنا	له	ذلك	وإن	له	عندنا
و افتاد	به سجده	و رجوع نمود	پس ما آمرزیدیم	برای او	این را	و همانا	برای او	نزد ما

و با فروتنی به رو در افتاد و [به دل به خدا] بازگشت (توبه کرد) (۱۱۰) پس آن [غزش] را برای او آمرزیدیم، و به راستی او را نزد ما

لَزُلْفَىٰ وَحَسَنَ مَّثَابٍ ﴿١١١﴾ يٰدَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ

لزلفی	و حسن	مثاب	يٰداود	إِنَّا	جعلنك	خليفة	في الأرض
البته قرب	و نیکو	بازگشتگاه	ای داود	همانا ما	ما گردانیدیم تو را	جانشین	در زمین

نزدیکی و بازگشتی نیکوست (۱۱۱) ای داود، همانا تو را در زمین خلیفه (نماینده خود) ساختیم؛

فَأَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ

فاحکم	بين الناس	بالحق	ولا تتبع	الهوئ	فيضلك	عن	سبيل الله
پس حکم کن	میان مردم	به حق	و تو پیروی مکن	خواهش (فشاری را)	پس او گمراه کند تو را	از	راه خداوند

پس میان مردم به درستی حکم کن و خواهش نفس را پیروی مکن، که تو را از راه خدا گمراه می گرداند.

إِنَّ الَّذِينَ يَصِلُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا سُوا

إن	الذين	يصلون	عن	سبيل الله	لهم	عذاب	شديد	بما	نسوا
همانا	آنانی که	گمراه می شوند	از	راه خداوند	برای شان	عذاب	سخت	به سبب آنکه	آنان فراموش کردند

همانا کسانی که از راه خدا گمراه شوند به سزای آنکه

۱۲
۱۱

يَوْمَ الْحِسَابِ ﴿٢٢﴾ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَطُلًا ۚ لَئِنْ ظُنُّ

یوم الحساب	و	ما خلقتا	السماء	والارض	و ما	بینهما	باطلا	ذلك	ظن
روز حساب	و	ما نیافریدیم	آسمان	وزمین	و آنچه	میان آندو	بیوده	این	گمان

روز حساب را فراموش کردند، عذابی سخت دارند (۲۲) و آسمان و زمین و آنچه را در میان آنهاست بیوده نیافریدیم. این پندار

الَّذِينَ كَفَرُوا قَوْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ النَّارِ ﴿٢٣﴾ أَمْ يَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا

الذين كفروا	قویل	للذين كفروا	من	النار	أم	نجعل	الذين آمنوا
آنانی که کافر شدند	پس وی	بر آنانی که کافر شدند	از	آتش	آیا	ما می گردانیم	آنانی که ایمان آوردند

کسانی است که کفر ورزیدند. پس وی بر آنان که کفر ورزیدند از آتش [دوزخ] (۲۳) آیا کسانی را که ایمان آوردند

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ يَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ ﴿٢٤﴾ كَذَّبُوا

و عملوا	الصلحٰت	كالمفسدين	في الارض	أم	نجعل	المتقين	كالفجار	كذب
و کردند	کارهای شایسته	مانند فسادکاران	در زمین	یا	ما می گردانیم	پرهیزگاران	مانند بدکاران	کتبی

و کارهای شایسته کردند مانند تهاکمرانی در زمین می گردانیم؟! یا مگر پرهیزگاران را مانند بدکاران می سازیم؟ (۲۴) [این قرآن] کتابی است

أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا فِيهِ وَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٢٥﴾ وَهَبْنَا

أنزلناه	إليك	مبارك	ليدبروا	مايته	وليتذكر	أولو الألباب	وهبنا
ما آن را نازل کردیم	بسوی تو	با برکت	تا آنان اندیشه کنند	آیات او	و برای آنکه پند گیرند	خداندانان خرد	و ما بخشیدیم

مبارک که آن را به سوی تو فرستادیم تا در آیات آن بیندیشند، و تا خردمندان پند گیرند (۲۵)

لِدَاوُدَ مُلْكَيْنِ نَعَمَ الْعَبْدَانِ وَأَوَّابٌ ﴿٢٦﴾ إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ

لداود	سلیمن	نعم العبد	إنه أواب	إذ	عرض	عليه	بالعشي
برای داود	سلیمان	نیکو بنده ای بود	همانا او بسیار رجوع کننده بود	هنگامیکه	پیش کرده شد	بر او	در شامگاه

و سلیمان را به داود بخشیدیم، نیکو بندای بود، همانا او بسی باز گردنده [به سوی ما] بود (۲۶) [یاد کن] آنگاه که در پایان روز

الضُّفَّتْ لِيَادِهِ ﴿٢٧﴾ فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى

الضففت	الياد	فقال	إني	أحببت	حب الخير	عن	ذكر ربي	حتى
اسبان اصيل	تیز تک	پس گفت	همانا من	من دوست داشتم	محبت مال	از	یاد پروردگارم	تا آنکه

اسبان تیز تک را بر او عرضه داشتند (۲۷) پس گفت: من دوستی خیر [اسبان] را بر یاد کرد پروردگارم بگزیدم تا

تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ ﴿٢٨﴾ رُدُّوهُمَا عَلَى نَفْطِقٍ مَسْطُورٍ وَالْأَعْنَاقِ ﴿٢٩﴾ وَلَقَدْ

توارت	بالحجاب	ردوها	على	نفطق	مسحا	بالسوق	والأعناق	ولقد
پنهان شد	در پرده	آنان را برگردانید	بر من	پس شروع نمود	دست کشیدن	به ساقها	و گردن ها	و همانا

[آفتاب] در پرده [شب] پنهان گشت (۲۸) آنها [اسبان] را بر من بازگردانید، پس آغاز کرد به دست کشیدن بر ساقها و گردن آنها [و

سرانجام وقف کردن آنها در راه خدا] (۲۹) و همانا

فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَقْنَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ ﴿۳۱﴾ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي

فتنا	سلیمن	و ا ق ن ی ن ا	علی کرسیه	جسدا	ثم اناب	قال	رب	اغفر لی
ما آزمایش کردیم	سلیمان	و ما افکندیم	بر تخت او	کالبدی	پس او رجوع نمود	او گفت	ای پروردگارم	مرا ببامرز

سلیمان را آزمودیم و بر تخت او کالبدی افکندیم. آنگاه [به خدای] بازگشت (۳۱) گفت: پروردگارا، مرا ببامرز

وَهَبْ لِي مَلَكًا لَا يُبَغِي لِعَدُوِّمِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَسَاوَاهَابُ ﴿۳۲﴾ فَسَخَرْنَا

و هب لی	ملکا	لا یبغی	لاعد	من بعدی	إنک	أنت	الوهاب	فسخرنا
و بخش برآیم	پادشاهی	سزاوار نباشد	برای کسی	پس از من	همانا تو	تو	بخشنده	پس ما مسخر کردیم

و مرا آن پادشاهی ببخش که پس از من هیچ کس را نسزد، که تویی بسیار بخشنده (۳۲)

لَهُ الرِّيحُ تَجْرِي بِأَمْرِ رَجَاءٍ حَيْثُ أَصَابَ ﴿۳۳﴾ وَالشَّيْطَانُ كُلُّ

له	الريح	تجری	بأمره	رخاء	حيث	أصاب	و الشیطان	کل
برای او	باد	روان بود	به حکم او	بانر می	جایی که	او می خواست برود	و دیوان [شیاطین]	هر

باد را برای او رام گردانیدیم، که به فرمان او به نرمی هر کجا که می خواست روان می شد (۳۳) و دیوان را [رام] او کردیم، هر

بَنَاءٌ وَعَوَاصٍ ﴿۳۴﴾ وَمَا خَرَيْنَ مَقَرِّينَ فِي الْأَصْفَادِ ﴿۳۵﴾ هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ

بناء	و	عواص	و ماخرین	مقرنین	في الأصفا	هذا	عطاؤنا	فامتن
بناء	و	شناگر	و گروهی دیگر	دست و پا بهم بسته	در زنجیرها	این	عطای ما	اکنون تو احسان کن

بناکننده‌ای و به دریا فرو رونده‌ای (۳۴) و نیز دیگران (دیوان دیگر) را که به هم بسته در بندها بودند [رام] او ساختیم [گفتیم: این است بخشش بی شمار ما پس ببخش

أَوْ أَمْسِكْ يُغْنِي عَنْكَ حِسَابُ ﴿۳۶﴾ وَإِنَّ لَهُ جَنَدًا لَّزُلْفَىٰ وَحَسَنَ مَّثَابٍ ﴿۳۷﴾ وَأَذْكُرْ

أو	أمسک	بغیر حساب	و ان له	عندنا	لزلفی	و حسن	مثاب	و اذکر
یا	نگهدار	بدون حساب	و همانا برای او	نزد ما	البته نزدیکی	و نیکو	جایگاه	و یاد کن

یا نگاه دار (۳۶) و هر آینه او راست نزد ما نزدیکی و بازگشتی نیکو (۳۷)

عَدْنَا أَلُوبٌ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ وَإِنِّي مُسَوِّئُ الشَّيْطَانَ يُجْصِبُ وَعَذَابُ ﴿۳۸﴾

عدنا	ألوب	إذ نادى	ربه	أنى مسئى	الشیطان	یجصب	وعذاب
بنده ما	ایوب	آنگاه که او ندا کرد	پروردگار خویش	همانا بمن رسانیده	شیطان	رنج	وعذاب

و بنده ما ایوب را یاد کن آنگاه که پروردگار خویش را خواند که شیطان مرا رنجوری و عذاب رسانیده است (۳۸)

أَرْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ ﴿۳۹﴾ وَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ

أركض	برجلک	هذا	مغتسل	بارد	و شراب	و هبنا	له	أهله
(بر زمین) بکوب	پاهای خویش	این	آب غسل	خنک	و آشامیدنی	و ما بخشیدیم	برای او	خانواده او

[او را گفتیم:] پای خود بر زمین زن، این [چشمه] آبی است خنک برای شستشو و آشامیدنی [خنک] (۳۹) و خانواده اش را برایش بخشیدیم

وَمَثَلُهُمْ مِثْلُ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا لَوْلِيَّ الْأَلْبَابِ ﴿٢٣﴾ وَخَذَ بِرَبْعِ

و مثلهم	معمهم	رحمة	منا	و ذکری	اولی الکباب	و خذ	بیدک
و مانندشان	همراهشان	بخشایشی	از سوی ما	و پند	برای خداوندان خرد	و بگیر	دردست خویش

و نیز همچندشان را با ایشان، تا بخشایشی باشد از ما و پندی برای خداوندان خرد (۲۳) و به دست خود

ضَعَفًا فَاصْرَبْ بِهِ وَلَا تَحْنُتْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ

ضعفا	فا ضرب به	و لا تحت	إنا	وجدته	صابرا	نعم العبد	إنه
دستهای از چوبهای	با آن بزَن او را	و سگند خویش	همانا ما	ما او را یافتیم	شکیبا	نیکو بنده	همانا او
باریک		مشکن					

دستهای از چوبهای باریک برگیر پس با آن [همسر خویش را] بزَن و سگند مشکن. ما او را شکیبا یافتیم، نیک بنده‌ای بود، همانا

أَوَّلُ ﴿٢٤﴾ وَأَذْكُرْ عِبْدَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي

أواب	و اذکر	عبدنا	إبراهيم	و	إسحاق	و یعقوب	أولى الأیدی
(پسوی خداوند) رجوع‌کننده	و یاد کن	بندگان ما	ابراهیم	و	اسحاق	و یعقوب	صاحبان دستهای (نیرومند)

بسیار بازگردنده [به ما] بود (۲۴) و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که نیرومند

وَالْأَبْصَارِ ﴿٢٥﴾ إِنَّا أَنْصَرْنَاهُمْ بِمَالِصَةِ ذِكْرِ الدَّارِ ﴿٢٦﴾ وَإِنَّمَا

و الأبصار	إنا	أخلصنهم	بخالصة	ذکری	الدار	و	إنهم
و چشم‌ها (ی بینا)	همانا ما	ما آنان را خاص گردانیدیم	به ویژگی	یاد	سرای آخرت	و	همانا ایشان

و دیده و ربودند، یاد کن (۲۵) ما ایشان را به ویژگی یاد کرد آن جهان پاک و خالص گردانیدیم (۲۶) و هر آینه ایشان

عِنْدَنَا لِمَنِ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ ﴿٢٧﴾ وَأَذْكُرْ إسماعيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكُفْلِ

عندنا	لمن	المصطفين	الأخيار	واذکر	إسماعيل	و	اليسع	و ذوالکفل
نزد ما	الته از	برگزیده‌شدگان	از همه بهتر	و یاد کن	اسماعیل	و	یسع	و ذوالکفل

نزد ما از برگزیدگان و نیکان بودند (۲۷) و اسماعیل و یسع و ذوالکفل را یاد کن،

وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ ﴿٢٨﴾ هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّا لَمُتَّقِينَ لِحُسْنِ مَثَابِ ﴿٢٩﴾ جَنَّتْ

و کل	من	الأخيار	هذا ذکر	و إن	للمتقين	لحسن	مساب	جنت
و این همه	از	برگزیدگان	این پندی	و همانا	برای پرهیزگاران	الته نیکو	بازگشت	بوستانها

و همه از گزیدگان بودند (۲۸) این [قرآن] پندی است و همانا پرهیزگاران را بازگشتی نیکیست (۲۹) بهشتیهای

عَدْنٍ مُفْتَحَةٍ لِّمَنِ الْأَبْوَابُ ﴿٣٠﴾ مُتَكِّينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِعَنكِهَةٍ

عدن	مفتحة	لهم	الأبواب	متکین	فيها	يدعون	فيها	بفاکته
جاودان	باز شده	برای‌شان	دروازه‌ها	تکیه‌کنندگان	درآن	می‌خوانند	درآن	میوه‌ها

پاینده که درها [ی آن] برایشان گشاده باشد (۳۰) در حالی که در آنها تکیه زده‌اند، در آنجا میوه‌های

كَثِيرٍ وَشَرَابٍ ﴿٥١﴾ وَعَنْهُمْ قَصْرٌ الطَّرْفِ أَنْزَابٍ ﴿٥٢﴾ هَذَا مَا تُوْعَدُونَ

کثیره	و شراب	و عندهم	قصرت	الطرف	انزاب	هذا	ما	توعدون
بسیار	و آشامیدنی (شراب)	و تزدشان	زنان فرو اندازند؛	نگاه	همس	این	آنچه که	به شما وعده داده می شد

فراوان [و گوناگون] و نوشیدنی فرا می خوانند (۵۱) و نزد ایشان زنان فرو هشته چشم همسال اند (۵۲) [گویندشان:] [این است آنچه برای

لِيَوْمِ الْحِسَابِ ﴿٥٣﴾ إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَمْ يَنْفَادِ ﴿٥٤﴾ هَذَا وَلَئِنْ لَاطْلُغِينَ

لیوم الحساب	إن	هذا	لرزقنا	ماله	من نفاد	هذا	و إن	للاطلغین
برای روز حساب	همانا	این	البته روزی ما	نیست برای آن	بایان پذیرفتن	این	و همانا	برای سرکشان

روز حساب وعده داده می شدید (۵۳) هر آنچه این روزی [و بخشش] ماست که پایانی ندارد (۵۴) این است [پادشاه پرهیزگاران] و همانا سرکشان را

لَشَرَّ مَا بَئِلَ بِهِمْ بِصَلَوَاتِ أَيْمَنِ الْمَاهِدِ ﴿٥٥﴾ هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ

لشر	مذاب	جهنم	یصلونها	فبئس	الماهد	هذا	فلیذوقوه
همانا بد	سرنجام	دوزخ	آنان به آن داخل می شوند	پس بد است	آرامگاه	این	پس باید آ را بچشدن

بدترین بازگشتی [سرنجامی] است (۵۵) دوزخ که در آن در آیند پس بد بستی است (۵۶) این است

جِبرِ وَعَسَاقُ ﴿٥٧﴾ وَءَاخِرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ ﴿٥٨﴾ هَذَا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَكُمْ

حمیم	وغساق	و آخر	من شکله	أزواج	هذا	فوج	مقتمح	معکم
آب جوش	و زرداب	و دیگری	از شکل آن	چندین نوع	این	گروهی	درآینده به آتش	همراه شما

آب جوشان و زرداب چرکین گند آلود، پس باید بچشدن آن را (۵۷) و [برایشان عذابی] دیگر هسان آن به انواع گوناگون خواهد بود (۵۸) اینها گروهی اند که با شما به اجبار [در آتش] در می آیند.

لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِذْ يَبْعَثُهُمُ صَالُوا النَّارِ ﴿٥٩﴾ قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ

لا مرحبا بهم	إنهم	صالوا النار	قالوا	بل أنتم	لا مرحبا بكم	أنتم
خوش نیامدند	همانا آنان	داخل شوندگان به آتش	گفتند آنان	بلکه شما	خوش نیامدند	شما

بدا به حال آنها، زیرا آنان داخل آتش می شوند (۵۹) [بیروان به رهبران گویند:] بلکه شما را شادی و خوش آمد مباد، شما

قَدْ مَتَمُّوهُ لَنَا قِيسَ الْقَصَارِ ﴿٦٠﴾ قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا

قدمتموه	لنا	فبئس	القرار	قالوا	ربنا	من قدم	لنا	هذا
پیش کردید آن را	برای ما	پس بد	قرارگاه	آنان گفتند	ای پروردگار ما	آنکه پیش کرده	برای ما	این

آن [عذاب] را فرایش ما نهادید، پس بد قرارگاهی است (۶۰) گویند: پروردگارا، هر که این [عذاب] را از پیش برای ما فراهم آورده،

فَرَدَّ عَذَابًا بِضَعْفٍ أَلَسَّارِ ﴿٦١﴾ وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعْدُهُمْ

فرده	عذابا	ضعفا	فی النار	و قالوا	مالنا	لا نرى	رجالا	كنا نعدهم
پس بیفزای او را	عذابی	دوچند	در آتش	و آنان گفتند	چه شده ما را	مانمی بینیم	آن مردان را که	مامی شمردیم آنان را

او را عذابی دو چندان در آتش دوزخ بیفزای (۶۱) و گویند: چیست ما را که مردانی که آنان را

مِنَ الْأَشْرَارِ ﴿۳۱﴾ أَخَذْنَهُمْ سَخِرَاءَ أَمْ زَاعَتِ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ ﴿۳۲﴾ إِنَّ ذَلِكَ

من	الأشرار	أخذنهم	سخریا	أم	زاعفت	عنهم	الأبصار	إن ذلك
از	بدان	آیا ما گرفتیم آنان را	مسخره	یا	کج شد	از ایشان	چشمان	همانا این

از بدان می‌شمریم، نمی‌بینیم؟ (۳۱) آیا به مسخره گرفتیمشان [و به دوزخ در نیامده‌اند] یا دیدگان [ما] از ایشان بگردیده است؟ (۳۲) هر آینه این

لَحِقَ تَخَاصُمَ أَهْلِ النَّارِ ﴿۳۳﴾ قُلْ إِنَّمَا أَنَا رَسُولٌ وَمَا مِنِّي إِلَّا

لحق	تخاصم	أهل النار	قل	إنما	أنا	منذر	و ما	من إله
کاملأ راست	ستیزه و پرخاش	دوزخیان	بگو	جز این نیست	من	بیم‌دهنده	و نیست	معبودی

ستیزه‌گری دوزخیان با یکدیگر است که راست است (۳۳) بگو: من فقط بیم‌دهنده‌ای هستم، و خدایی نیست

إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿۳۴﴾ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ

إلا الله	الواحد	القهار	رب	السّموات	و الأرض	و ما	بينهما	العزیز
مگر خداوند	یکتا	نیرومند	پروردگار	آسمانها	و زمین	و آنچه	میان هر دو	پیروزمند

جز خدای یکتای بر همه چیره (۳۴) خداوند آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست، آن پیروزمند

الْمُعْزِزُ ﴿۳۵﴾ قُلْ هُوَنِيَأْ عَظِيمٌ ﴿۳۶﴾ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ ﴿۳۷﴾ مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ

الغفار	قل	هو	نُبْذَعِظِيمٌ	أنتم	عنه	معرضون	ما كان	لي	من علم
آمرزنده	بگو	این	خبری بزرگ	شما	از آن	روگرداندگان	نبود	برای من	دانشی

آمرزگار (۳۶) بگو: این خبری بزرگ است (۳۷) که شما از آن رویگردانید (۳۸) مرا هیچ دانشی

وَالْمَلَأَ الْأَعْيُنَ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴿۳۹﴾ إِنْ يَوْحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَا أَنْذِرُ

بالملأ الأعلى	إذ	يختصمون	إن يوحى	إلى	إلا	أنما	أنا نذير
به‌عالم‌بالا	آنگاه	آنان با هم درگیری می‌کردند	وحی کرده نمی‌شود	بسوی من	مگر	جز این نیست	من بیم‌دهنده

بر آن گروه برین [فرشتگان] نبوده، آنگاه که با یکدیگر گفتگو می‌کردند (۳۹) به من وحی نمی‌شود جز آنکه من بیم‌دهنده‌ای

مُذِّنٌ ﴿۴۰﴾ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَلَقْتُ بَشَرًا مِّن طِينٍ ﴿۴۱﴾ فَإِذَا

مبین	إذ قال	ربك	للملائكة	إني	خالق	بشرا	من طين	فإذا
آشکار	آنگاه که گفت	پروردگار تو	برای فرشتگان	همانا من	آفریننده	آدمی‌ای	از گل	پس چون

آشکارم (۴۰) [یاد کن] آنگاه که پروردگار توبه فرشتگان گفت: من آدمی‌ای از گل می‌آفرینم (۴۱) پس چون

سَوَّيْتُهُ، وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿۴۲﴾ فَسَجَدَ

سویته	و نفخت	فيه	من	روحي	فقعوا	له	ساجدين	فسجد
او را برابر کردم	و دمیدم من	در آن	از	روحم	پس شما بیفتید	برای او	سجده‌کنندگان	پس سجده نمود

او را [کاملأ] درست کردم و از روح خویش در وی دمیدم سجده‌کنان برای او [به خاک] افتید (۴۲) پس

الْمَلَكَةُ كَلَّمَهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿٧٦﴾ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿٧٧﴾

الملئكة	كلهم	أجمعون	إلا	إبليس	استكبر	وكان	من	الكافرين
فرشتگان	همه‌شان	تمامی	مگر	ابلیس	تکبر و رزید	و بود	از	کافران

فرشتگان همه با هم سجده کردند (۷۶) مگر ابلیس که گردنکشی کرد و از کافران شد (۷۷)

قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيدِي اسْتَكْبَرْتَ أَتَمَّ كُنْتَ

قال	يأبليس	ما منعك	أن تسجد	لما	خلقت	بإيدي	استكبرت	أتم كنت
گفت	ای ابلیس	چه مانع شد ترا	که تو سجده کنی	برای آنچه	آفریدم من	داد و دوستم	آیا تو تکبر و رزیدی	یا بودی تو

[خدای] فرمود: ای ابلیس، تو را چه بازداشت از آنکه سجده کنی آن را که با دو دست [قدرت] خویش آفریدم؟ آیا خود را بزرگ دیدی یا

مِنَ الْعَالِينَ ﴿٧٨﴾ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ خَلْقِنِي مِن نَّارٍ

من	العالمين	قال	أنا	خير	منه	خلقتني	من نار
از	بلندپایگان	او گفت	منه	بتر	از او	تو آفریدی مرا	از آتش

از بلندپایگان بودی؟ (۷۸) گفت: من از وی بهترم، مرا از آتش آفریدی

وَخَلَقْتَنِي مِن طِينٍ ﴿٧٩﴾ قَالَ فَخَرَجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ﴿٨٠﴾ وَإِنَّ

و خلقتني	من	طين	قال	فاخرج	منها	فإنك	رجيم	و إن
و آفریدی او را	از	گل	گفت	پس تو بیرون شو	از آن	پس همانا تو	رانده شده	و همانا

و او را از گل آفریده‌ای (۷۹) فرمود: پس، از آنجا بیرون شو، که تو رانده شده‌ای (۸۰) و همانا

عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ﴿٨١﴾ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿٨٢﴾

عليك	لعنتي	إلى	يوم الدين	قال	رب	فأنظرنني	إلى	يوم يبعثون
بر تو	نفرین من	تا	روز جزا	گفت	پروردگارا	پس مهلت ده مرا	تا	روزی که برانگیخته می‌شوند

لعنت من تا روز حساب و پاداش بر توست. گفت: خداوندا، پس مرا تا روزی که [از نوزنده] برانگیخته شوند، مهلت ده (۸۱)

قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿٨٣﴾ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿٨٤﴾ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ

قال	فإنك	من	المنظرين	إلى	يوم	الوقت المعلوم	قال	فبِعِزَّتِكَ
گفت	پس همانا تو	از	مهلت‌داده شدگان	تا	روز	وقت معین	گفت	پس سوگند به عزت تو

فرمود: همانا تو از مهلت یافتگانی (۸۳) تا روز آن هنگام معلوم (۸۴) گفت: پس به عزت تو سوگند

لَأَعُوذَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٥﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخَلَصِينَ ﴿٨٦﴾ قَالَ فَأَلْحَقْ وَالْحَقَّ

لأعوينهم	أجمعين	إلا	عبادك	منهم	المخلصين	قال	فألحق	والحق
البته گمراهی کنم آنان را	همه	مگر	بندگان	از ایشان	برگزیده شدگان	گفت	این حق (است)	و حق

که البته همه آنان را گمراه می‌کنم (۸۵) مگر بندگان برگزیده‌ات از آنان (۸۶) فرمود: پس [این حق است و حق را

أَقُولُ ﴿٤٥﴾ لَا مَلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٤٥﴾ قُلْ

أقول	لأملأن	جهنم	منك	و من	تبعك	منهم	أجمعين	قل
من می گویم	همانا پرخواهم نمود	دوزخ	از تو	و از کسانی که	پیرویات نمود	از ایشان	همه	بگو

می گویم (۴۵) هر آینه دوزخ را از تو و از همه کسانی از آنان که تو را پیروی کنند پُر می کنم (۴۵) بگو:

مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ ﴿٤٦﴾ إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ

ما استلکم	علیه	من اجر	و ما أنا	من	المتکلفین	إن هو	إلا	ذکر
نمی طلبم از شما	بر آن	پاداشی	و نیستیم من	از	تکلف کنندگان (خودسازان)	نیست آن	مگر	پند

من از شما بر این [پیامبری] هیچ مزدی نمی خواهم، و من از متکلفان [مذعیان دروغین] نیستم (۴۶) نیست این [قرآن] مگر پندی

لِلْعَالَمِينَ ﴿٤٧﴾ وَلِتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ ﴿٤٨﴾

للعالمین	و لتعلمن	نبأه	بعد	حين
برای جهانیان	و همانا البته شما می دانید	خبر آن	پس از	زمانی

برای جهانیان (۴۷) و به راستی خبر [راستین بودن] آن را پس از چندی خواهید دانست (۴۸)

۳۹. سورة زمر (گروهها) (مکی بود)، ۷۵ آیه و ۸ رکوع است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشنده مهربان

تَنْزِيلَ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿١﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ

تنزیل	الکتاب	من الله	العزیز	الحکیم	إنا أنزلناه	إلیک	الکتاب	بالحق
فروفرستادن	این کتاب	از سوی خداوند	پیروزمند	فرزانه	همانا ما فرو فرستادیم	بسوی تو	کتاب	به حق

فرو فرستادن این کتاب از سوی خداوند پیروزمند فرزانه است (۱) به راستی ما این کتاب را به حق به سوی تو فرو فرستادیم،

فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿٢﴾ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ

فاعبد الله	مخلصا	له	الدين	ألا	لله	الدين	الخالص	والذين
بس پرست خداوند را	خالص کرده	برای او	عبادت	آگاه باشید	برای خداوند	عبادت	خاص، پاک	و آنان که

پس خدای را پرست در حالی که دین [عبادت] را ویژه او کرده باشی (۲) آگاه باشید که خدای راست دین پاک و آنان که

اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً مَا تَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُوا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ

اتخذوا	من دونه	أولياء	ما تعبدهم	إلا	ليقرّبونا	إلى الله	زلفى
آنان گرفتند	جز او	دوستان	ما نمی پرستیم آنان را	مگر	برای آنکه نزدیک کنند ما را	بسوی خداوند	درجه نزدیکی

جز او دوستان و سرپرستانی گرفتند، [گویند:] ما آنها [بتان] را نمی پرستیم مگر برای اینکه ما را به خدا نزدیک سازند؛

إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي
هُمَانَاخِدَاوَنَد

این الله	یحکم	بینهم	فی ما	هم	فیه	یختلفون	إن الله	لا یهدی
همانا خداوند	داوری می نماید	میان شان	در آنچه که	ایشان	در آن	با هم اختلاف می کنند	همانا خداوند	رهنمون نمی کند

همانا خدا میان آنان درباره آنچه اختلاف دارند داوری می کند. خدا

مَنْ هُوَ كَذِبٌ كَفَّارٌ ﴿۳۹﴾ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَاصْطَفَىٰ مِمَّا

من هو	كذب	كفار	لو	أراد الله	أن يتخذ	ولدا	لا صطفى	مما
آنکه او	دروغگو	ناسپاس	اگر	می خواست	خداوند	که بگیرد	فرزندی	همانا تا برمیگزید
								از آنچه

کسی را که دروغگو و ناسپاس است راه ننماید (۳۹) اگر خدا می خواست که فرزندی گیرد، از میان آنچه

يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَنَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿۴۰﴾ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ

يخلق	ما يشاء	سبحته	هو الله	الواحد	القهار	خلق	السموات	والأرض
او می آفریند	آنچه او می خواست	پاکست او را	او خداوند	یگانه	نیرومند	آفرید	آسمان ها	و زمین

می آفریند آنچه می خواست برمیگزید. پاک و منزّه است او؛ اوست خدای یگانه بر همه چیزه (۴۰) آسمانها و زمین را

يَالْحَقِّ يُكْوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكْوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ

بالحق	يكور	اليل	على النهار	ويكور النهار	على الليل	و سخر	الشمس	والقمر
به حق	می پیچد	شب	بر روز	و می پیچد روز	بر شب	و مسخر نمود	خورشید	و ماه

به حق آفریده، شب را به روز می پیچد و روز را به شب و خورشید و ماه را رام گردانید،

كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ۖ أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ ﴿۴۱﴾ خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ

كل يجرى	لأجل	مسمى	ألا	هو العزيز	الغفار	خلقكم	من نفس واحدة	ثم جعل
هر کدام را	برای مدتی	مین	هان!	اویروزمند	آمرزنده	او آفرید شما را	از یک تن	پس او گردانید

هر یک تا سرآمدی معین روان است، آگاه باشید که اوست پیروزمند آمرزنده (۴۱) شما را از یک تن آفرید. آنگاه

وَمِنْ أَرْوَاحِهَا وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمْنِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقَكُمْ فِي بَطْنٍ

منها	زوجها	و أنزل	لكم	من الأنعام	ثمنية	أزواج	يخلقكم	في بطن
از آن	همسرا و	فرو فرستاد	برای شما	از چهارپایان	هشت	جفت	او می آفریند شما را	در شکم ها

همسرش را از او پدید کرد، و برای شما از چهارپایان هشت جفت فرو فرستاد؛ شما را در شکم های

أُمْتِنَاكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِی طُلُوعِ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ

أمتنكم	خلقا	من بعد	خلق	فی طلعت ثلاث	ذلکم الله	ربکم	له
ما دران شما	آفرینشی	پس از	آفرینش	در سه تاریکی	این است خدا	پروردگار شما	برای او

ماداراتان می آفریند، آفرینشی پس از آفرینشی در تاریکیهای سه گانه. این است خدای، پروردگار شما، او راست

الْمَلِكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ قَاتِنُ نَصْرُونَ ﴿٦٠﴾ إِنَّ تَكْفُورًا فَاتٌ اللَّهُ عَزَّ

الملك	لا	إله	إلا هو	قاتن	نصرون	إن تكفروا	فإن الله	غنی
بادشاهی	نیست	معبودی	مگر او	پس به کجا	شمار بر گردانیده می شود	اگر شما کافر شوید	پس همانا خداوند	بی نیاز

بادشاهی، خدایی جز او نیست، پس چگونه به کجا [از پرستش خدا] گردانیده می شود؟ (۶۰) اگر کفر ورزید، خدا

عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ شَكَرُوا إِذْ رَضَهُ لَكُمْ

عنکم	و لا یرضی	لعباده	الکفر	و إن	تشکروا	یرضه لکم
از شما	و او نمی پسندد	برای بندگانش	کفر	و اگر	شما شکرگزاری کنید	او می پسندد آن را برای شما

از شما بی نیاز است و برای بندگانش کفر و ناسپاسی را نمی پسندد. و اگر سپاس بدارید آن را برای شما می پسندد.

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنشِكُمْ بِمَا

و لا تزر	وازره	وزر	آخری	ثم	إلى ربکم	مرجعکم	فينشکم	بما
و بر ندارد	بردارنده ای	بار	دیگری	سپس	بسوی پروردگار شما	بازگشت شما	پس او خبر می دهد شما	به آنچه

و هیچ کسی بار گناه دیگری را بر ندارد، سپس بازگشت شما به پروردگارتان است پس شما را بدانچه

كُنتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٦١﴾ وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ

کنتم تعملون	إنه	علیم	بذات الصدور	و إذا	مس	الإنسان	ضر	دعا ربه
شما می کردید	همانا او	دانا	به آنچه در دلهاست	و هرگاه	برسد	انسان	زبانی	می خواند پروردگار خود را

می کردید آگاه کند، که او بدانچه در سینه هاست (اسرار دلها) داناست (۶۱) و چون آدمی را گزندی رسد پروردگار خویش را

مُنِيبًا إِلَيْهِمْ إِذَا حَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ لِيَسَىٰ مَا كَانَ

منیباً	إليه	ثم إذا	حوله	نعمة	منه	نسی	ما كان
رجوع کننده	بسوی او	پس هنگامیکه	عطا کند او را	نعمتی	از او	فراموش می کند	آنچه بود

با بازگشت به وی بخواند؛ سپس چون او را نعمتی دهد، آنچه را که

يَدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ اللَّهُ آدَا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ

يدعوا إليه	من قبل	و جعل	لله	أندادا	ليضل	عن سبيله	قل	تمتع
می خواند بسوی او	پیش از آن	و او گردانید	برای خداوند	همتایان	تا او گمراه کند	از راه او	بگو	بهرمند شو

از پیش به [برداشتن] آن [خدای را] می خواند فراموش کند و برای خدا همتایانی قرار دهد تا [مردم را] از راه او گمراه سازد. بگو:

بِكُفْرٍ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ ﴿٦٢﴾ آمَنَ هُوَ قَتِيلٌ أَلَيْسَ لِكُلِّ سَاجِدٍ

بکفر	قلیلاً	إنک	من	أصحاب النار	أمن	هو	قانت	هوانه الیل	ساجدا
در کفر خود	اندکی	همانا تو	از	دوزخیان	آیا آنکه	او	خاشع	اوقات شب	سجده کننده

اندکی از کفر خویش بهرمند باش، که تو از دوزخیانی (۶۲) آیا آن کافر ناسپاس بهتر است [یا کسی که در ساعات شب در حال سجده

وَقَايْمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي

و قائما	يَحْذَرُ	الْآخِرَةَ	و يرجوا	رحمة	ربه	قل	هل	يستوي
و ايستاده	او می ترسد	آخرت	و امید می دارد	رحمت	پروردگار خویش	بگو	آیا	برابر است

و ايستاده با فروتنی به طاعت مشغول است؛ از [عذاب] آن سرای می ترسد و به بخشایش پروردگار خویش امید می دارد؛ بگو: آیا

الَّذِينَ يَعْمَلُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْمَلُونَ إِنَّمَا يَذْكُرُ أُولَ الْأَلْبَابِ ۝ قُلْ يَتَجَبَّأُو

الذين	يعلمون	و الذين	لا يعلمون	إنما	يتذكر	أولوالألباب	قل	يتجباؤ
آنانی که	میدانند	و آنانی که	نمی دانند	جز این نیست	پند می گیرد	خداندان خرد	بگو	ای پندگانه

آنان که می دانند و آنان که نمی دانند برابرند؟ تنها خردمندان پند می پذیرند (۸) بگو: ای پندگان من

الَّذِينَ ءَامَنُوا الْقَوَارِئِمَ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا

الذين	ءامنوا	اتقوا	ربكم	للذين	أحسنوا	في	هذه الدنيا
آنانی که	ایمان آوردند	پروا کنید	پروردگار شما	برای آنانی که	نیکی کردند	در	این دنیا

که ایمان آورده اید، از پروردگار خویش پروا کنید. برای آنان که در این جهان نیکی کرده اند

حَسَنَةً وَأَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ۝ قُلْ

حسنة	و أرض الله	واسعة	إنما	يوفي	الصابرون	أجرهم	بغير حساب	قل
نیکی	و زمین خداوند	فراخ	بی گمان	تمام داده می شود	شکیبایان	پاداش شان	بدون حساب	بگو

پاداش نیکوست. و زمین خدا فراخ است. همانا به شکیبایان مزدشان به تمام و بی شمار داده می شود (۱۰) بگو:

إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ۝ وَأُمِرْتُ لِأَنْ

إني أمرت	أن	أعبد الله	مخلصا	له	الدين	و أمرت	لأن
همانا من امر کرده شدم	که	من پرستم خداوند را	خاص نموده	برای او	عبادت	و فرمان داده شدم	تا که

فرمان یافته ام که خدای را - با پرستش خالص برای او - عبادت کنم (۱۱) و فرمان یافته ام که

أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ ۝ قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ

أكون	أول	المسلمين	قل	إني أخاف	إن	عصيت	ربي	عذاب
من باشم	اول	مسلمانان	بگو	همانا من می ترسم	اگر	نافرمانی کنم	پرورگارم	عذاب

نخستین مسلمان باشم (۱۲) بگو: همانا من، اگر پروردگار خویش را نافرمانی کنم، از عذاب

يَوْمٍ عَظِيمٍ ۝ قُلْ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي ۝ فَأَعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ

يوم عظيم	قل الله	أعبد	مخلصا	له	دینی	فأعبدوا	ما شئتم	من دونه
روزی بزرگ	بگو خداوند	من می پرستم	خاص نموده	برای او	دین من	پس شما پرستید	آنچه شما می خواهید	جز او

روزی بزرگ می ترسم (۱۳) بگو: تنها خدای را می پرستم در حالی که دینم را برای او ویژه کنده ام (۱۴) پس شما هم آنچه را خواهید جز او پرستید.

قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَلَا

قل	إن	الخسرين	الذين	خسروا	أنفسهم	و أهليهم	يوم القيمة	ألا
بگو	همانا	زیانکاران	آنانی که	زیان کنند	خودها	و خانواده هاشان	روز قیامت	بهوش باشید

بگو: همانا زیانکاران آن کسانی اند که خویشتن و خانواده خود را به روز رستاخیز زیان کنند، آگاه باشید

ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ﴿۱۷﴾ لَمْ يَنْفَعِهِمْ ظُلْمُ النَّارِ وَمِنْ عَذَابِهِمْ

ذَٰلِكَ	هُوَ	الْخُسْرَانُ	الْمُبِينُ	لَمْ	يَنْفَعِهِمْ	ظُلْمُ	النَّارِ	و	مِنْ	عَذَابِهِمْ
ذَٰلِكَ	هو	الخسار	المبین	لهم	من فوقهم	ظلم	من النار	و	من	تحتمهم
این	هموست	زیان	آشکار	برای شان	از بالای شان	سایه ها	از آتش	و	از زیر شان	

که این است آن زیانکاری آشکار (۱۷) آنان را از فرازشان سایه‌هایی از آتش است و از زیر شان نیز

ظُلْمٌ ذَٰلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِعِبَادِهِ يُعْبَادُونَ فَاتَّقُوا اللَّهَ ﴿۱۸﴾ وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا

ظلم	ذَٰلِكَ	يُخَوِّفُ	اللَّهَ	بِعِبَادِهِ	يُعْبَادُونَ	فَاتَّقُوا	اللَّهَ	وَالَّذِينَ	اجْتَنَبُوا
سایه ها	این	میترساند	خداوند	بدان	بندگانش	ای بندگانم	پس تنها از من بترسید	و آنانی که	پرهیز کردند

سایه‌هایی، این است [آن عذاب] که خدا بندگان خود را بدان می‌ترساند. پس ای بندگان من، از من پروا کنید (۱۸) و آنان که

الْطَّاعُونَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنْابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ

الطَّاعُونَ	أَنْ	يَعْبُدُوهَا	وَأَنْابُوا	إِلَى اللَّهِ	لَهُمُ	الْبُشْرَىٰ	فَبَشِّرْ
طیغوت	آن	عبودها	و انابوا	إلى الله	لهم	لبشری	قبشر
شیطان (بت)	که	بپرستند آن را	و آنان رجوع کردند	بسوی خداوند	برای شان	مژده	پس تو مژده ده

از پرستش طاعوت پرهیز کردند و به خدای بازگشتند، ایشان راست مژده، پس

عِبَادِ ﴿۱۹﴾ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ

عِبَادِ	الَّذِينَ	يَسْتَمِعُونَ	الْقَوْلَ	فَيَتَّبِعُونَ	أَحْسَنَهُ	أُولَٰئِكَ	الَّذِينَ	هَدَاهُمُ
عباد	الذین	یستمعون	القول	فیتبعون	أحسنه	أولئك	الذین	هداهم
بندگانم	آنانی که	گوش فرامی دهند	سخن	پس پیروی می کنند	نیکو تر آن	همین گروه	کسانی که	رهنمودی نمود آنان را

بندگان مرا مژده ده (۱۹) آنان که سخن را می شنوند و بهترین آن را پیروی می کنند، اینانند کسانی که

اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ ﴿۲۰﴾ أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ

اللَّهُ	و أُولَٰئِكَ	هُمْ	أُولُوا	الْأَلْبَابِ	أَفَمَنْ	حَقَّ	عَلَيْهِ	كَلِمَةُ	الْعَذَابِ
	و اولئك	هم	أولوا	الألکباب	أفمن	حق	علیه	کلمه	العذاب
	و همین گروه	ایشان	خداوندان خرد		آیا پس آنکه	ثابت شود	بر او	حکم	عذاب

خداوند راهشان نموده، و ایشانند خردمندان (۲۰) پس آیا کسی که فرمان عذاب بر او سزاگشته [می تواند از آن رهایی یابد]؟

أَفَأَنْتُ تُنْفِقُ مِنْ فِي النَّارِ ﴿۲۱﴾ لَكِنَّ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْهُمْ

أَفَأَنْتُ	تُنْفِقُ	مِنْ	فِي النَّارِ	لَكِنَّ	الَّذِينَ	أَنْفَقُوا	مِنْهُمْ
آیا پس تو	تو نجات می دهی	آنکه را که	در آتش	لیکن	آنانی که	پرهیزکاری کردند	پروندگان شان

یا تو آن را که در آتش دوزخ است توانی رها کنی؟ (۲۱) لیکن آنان که از پروردگار خویش پروا کنند = (بترسند) ایشان را

عُرِفَ مِنْ فَوْقِهَا عُرْفٌ مَبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنَ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ

غرف	من فوقها	غرف	مبنیة	تجری	من تحتها	الأنهر	وعد الله	لا یخلف
بالا خانه ها	از بالای آن	بالا خانه ها	ساخته شده	روان است	از زیر آن	جوها	وعده خداوند	مخالفت نمی کند

غرفه هایی است بر فراز آنها غرفه هایی ساخته شده که از زیر آنها جویها روان است؛ وعده خداست.

اللَّهُ الْمِعَادَ ﴿۳۹﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ نَبِيعٌ فِي الْأَرْضِ

الله	المیعاد	آلم تر	أن الله	أنزل	من السماء	ماء	فسلكه	ینابیع	فی الأرض
خداوند	وعدہ را	آیا توندیدی	همانا خداوند	فرو فرستاد	از آسمان	آب	پس روان کرد آن را	چشمه ها	در زمین

خدا وعده را خلاف نکند (۳۹) آیا ندیده ای که خدا از آسمان آبی فرود آورد پس آن را به چشمه سارهایی در زمین روان ساخت.

ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تُخْلِفُ الْأَوَّلَ ثُمَّ يُهَيِّجُ فَتَرَاهُ مُمْصَكَرًا ثُمَّ يَجْعَلُهُ

ثم یخرج	به	زرعا	مختلفا	أولاه	ثم یهیج	فتراه	مضمصرا	ثم یجعلہ
سپس بیرون می کند	به وسیله آن	کشت	گوناگون	رنگهای آن	سپس خشک گردد	پس تومی بینی آنرا	زده شده	پس اومی گرداند آن را

آنگاه بدان [آب] کشتهایی به رنگهای گوناگون بیرون می آورد سپس خشک گردد پس آن را زرد شده بینی، آنگاه آن را

حُطَمًا إِنْ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٌ لِرِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿۴۰﴾ أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ

حطاما	إن	فی ذلك	لذكری	لأولی الألباب	أفمن	شرح الله	صدره	للإسلام
ریزه ریزه	همانا	در این	البته پند	برای خداوندان خرد	آیا پس آنکه	گشود خداوند	سینه او	برای اسلام

شکسته و خرد می سازد. هر آینه خردمندان را در آن یاد کرد و پندی است (۴۰) آیا کسی که خدا دل او را برای اسلام گشوده

فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ ۚ قَوْلٍ لِّلْقَسِیَةِ قُلُوبُهُمْ مِّن ذِكْرِ اللَّهِ

فهو	علی	نور	من ربہ	قویل	للقسیة	قلوبهم	من	ذكر الله
پس او	بر	روشنی	از سوی پروردگارش	پس وای	برای آنکه سخت است	دلهای شان	از	یاد خداوند

و او بر نوری از پروردگار خویش است [مانند کسی است که دل او از پذیرش اسلام تنگ است و در تاریکی کفر گرفتار]؟ پس وای بر سخت دلانی که خدا را یاد نکنند.

أُولَٰئِكَ فِي صَلَاتِ مُبِينٍ ﴿۴۱﴾ اللَّهُ تَزَلَّ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَبِهًا

أولئک	فی	صلل	مبین	الله	نزل	أحسن الحديث	کتبا	متشابه
همین گروه	در	گرامی	روشن	خداوند	فرو فرستاد	نیکیوترین سخن	کتابی	هم مانند

آنانند در گرامی آشکار (۴۱) خدا نیکیوترین سخن (قرآن) را فرو فرستاد. کتابی مانند به یکدیگر

مَتَّانٍ نَّقْشَعْرُهُمْ جُلُودَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ

متانی	نقشعر	منه	جلود	الذین	یخشون	ربهم	ثم	تلین
دو تا دوتا	می لرزد	از آن	پوست ها	آنانی که	آنان می ترسند	پروردگارشان	سپس	نرم می شود

و دو دو [مشتمل بر مکررات] که [از خواندن و شنیدن] آن پوست کسانی که از پروردگار خویش می ترسند بلرزد و منقبض شود، و سپس

جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ

جلودهم	و قلوبهم	إلى	ذكر الله	ذلك	هدى الله	يهدى به	من يشاء	و من
پوست‌های‌شان	دل‌های‌شان	به	یاد خداوند	این	هدایت خداوند	ره‌نمونی می‌کند بدان	آنکه او خواهد	و آنکه

یوستها و دل‌های‌شان به یاد خدا [و رحمت او] آرام و نرم گردد. این است ره‌نمونی خدا که هر که را خواهد بدان راه می‌نماید و هر که را

يُضِلُّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿٢٣﴾ أَفَمَنْ يَتَّبِعِ بَوَجهَهُ سَوْءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ

یضلل الله	فما	له	من هاد	أفمن	یتقی	بوجهه	سوء العذاب	يوم القيامة
گمراه کند خداوند	پس نیست	برای او	هدایت‌گری	آیا آنکه	می‌پرهیزد	به‌روی خویش	عذاب بد	روز قیامت

خدا گمراه کند پس او را هیچ راهنمایی نیست (۲۳) آیا کسی که با روی خویش گزند عذاب روز رستاخیز را دفع می‌کند [همانند کسی است که از عذاب ایمن باشد]؟

وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿٢٤﴾ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

و قيل	للظالمين	ذوقوا	ما	كنتم	تکسبون	کذب	الذين	من قبلهم
و گفته شد	برای ستمکاران	شما بچشید	آنچه	شما بودید	می‌کردید	دروغ پنداشتند	آنانی که	پیش از ایشان

و ستمکاران را گویند: بچشید آنچه می‌کردید (۲۴) کسانی که پیش از آنان بودند [حق را] تکذیب کردند،

فَأَنذَرْنَهُمُ الْعَذَابَ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٥﴾ فَأَذَانَهُمُ اللَّهُ الْغَزَىٰ فِي الْحَيَوَاتِ الدُّنْيَا

فأنتنهم	العذاب	من حيث	لا يشعرون	فأذاعهم	الله	الغزى	فى	الحياة الدنيا
پس آمد به ایشان	عذاب	از جایی که	نمی‌دانستند	پس چشاند ایشان را	خداوند	رسوایی	در	زندگی دنیا

پس عذاب از جایی که نمی‌دانستند به‌یشان آمد (۲۵) پس خداوند خواری و رسوایی را در زندگانی این جهان بدانها چشاند

وَالْعَذَابُ الْآخِرُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾ وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ

و لعذاب	الآخرة	أكبر	لو	كانوا يعلمون	ولقد ضربنا	للناس	فى	هذا القرآن
و همانا عذاب	آخرت	بزرگتر	اگر	می‌دانستند	و همانا ما زدیم	برای مردم	در	این قرآن

و بی‌گمان عذاب آن جهان بزرگتر است، اگر می‌دانستند (۲۶) و هر آینه برای مرمان در این قرآن

مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾ قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿٢٨﴾

من كل	مثل	لعلهم	يتذكرون	قرآنا	عربيا	غير ذي عوج	لعلهم	يتقون
از هر گونه	مثل (داستان)	تا باشد ایشان	پند بپوشند	قرآنی	عربی	بدون عیب	تا شاید آنان	پرهیزگاری کنند

از هر گونه مثلی زدیم شاید پند گیرند (۲۷) قرآنی به زبان تازی که هیچ کزی در آن نیست، باشد که پرهیزگاری کنند (۲۸)

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا أَرِجَلٍ

ضرب الله	مثلا	رجلا	فيه	شركاء	متشاكسون	ورجلا	سلما	لرجل
خداوند زد	مثال	مردی (غلامی)	دراو	شریکان	مختلف	و مردی (غلامی)	سالم (خالص)	برای مردی

خداوند مثلی زد: مردی که چند خواجه ناسازگار در او شریک باشند [کنایه از مرد مشرک]، و مردی که از آن یک مرد باشد (مرد موحّد)

هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۹﴾ إِنَّكَ

هل	يستويان	مثلا	الحمد	الله	بل	أكثرهم	لا يعلمون	إنك
آیا	هر دو برابرند	در مثل	همه ستایش ها	برای خداوند	بلکه	بیشترشان	نمی دانند	همانا تو

آیا این دو در مثل با هم برابرند؟ ستایش خدای راست، بلکه بیشترشان نمی دانند (۳۹) همانا تو

مَيِّتٌ وَلَهُمْ مَمِيتُونَ ﴿۴۰﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ ﴿۴۱﴾

میت	و اینهم	میتون	ثم	إنکم	يوم القيامة	عند	ربکم	تختصمون
مرده	و همانا ایشان	مردگان	پس	هماناشما	روز قیامت	نزد	پروردگارتان	با یکدیگر خصومت خواهید کرد

می میری و آنان [نیز] خواهند مرد (۴۰) سپس شما در روز رستاخیز نزد پروردگارتان با یکدیگر ستیزه خواهید کرد (۴۱)

جزء بیست و چهارم

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَبَ بِالْصِّدْقِ

فمن	أظلم	ممن	كذب	على	الله	وكذب	بالصدق
پس کیست	ستمکارتر	از آنکه	دروغ بست	بر	خداوند	و او دروغ پنداشت	دین راست

پس چه کسی ستمکارتر است از آن که بر خدا دروغ بست و سخن راست [قرآن] را

إِذْ جَاءَهُهُ الْبَاسُ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ ﴿۴۲﴾ وَالَّذِي جَاءَ بِالْصِّدْقِ

إذ	جاءه	الْبَاسُ	في جهنم	مَثْوًى	لِلْكَافِرِينَ	و الذي	جاء	بالصدق
هنگامی که	آمد نزد او	آیا نیست	در دوزخ	جایگاه	برای کافران	و آنکه	آورد	دین راست

چون بدو آمد دروغ انگاشت؟ آیا کافران را جای در دوزخ نیست؟ (۴۲) و آن کس که سخن راست آورد

وَصَدَقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿۴۳﴾ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ

و صدق	به	أولئك	هم	المتقون	لهم	ما يشاءون	عند	ربهم
و راست شمرد	آن را	همین گروه	ایشان	پرهیزگاران	برای شان	آنچه آنان می خواهند	نزد	پروردگارشان

و آن را راست شمرد، ایشانند پرهیزگاران (۴۳) ایشان راست نزد پروردگارشان آنچه بخواهند؛

ذَٰلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ﴿۴۴﴾ لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ

ذلك	جزاء	المحسنين	ليكفر الله	عنهم	أسوأ	الذي	عملوا	و يجزيهم
این	پاداش	نیکوکاران	تا بزداید خداوند	از ایشان	بدترین	آنچه که	آنان کردند	و بدهد به ایشان

این است پاداش نیکوکاران (۴۴) تا خدای بهترین آنچه کردند از ایشان بزداید

أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۴۵﴾ أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ

أجرهم	بأحسن	الذي	كانوا يعملون	أليس	الله	بكاف	عبده	و يخوفونك
پاداششان	به نیکوترین	آنچه که	می کردند	آیا نیست	خداوند	پسند	بنده اش	و آنان ترا می ترسانند

و مزدشان را بر پایه نیکوترین آنچه می کردند، بدهد (۴۵) آیا خداوند بنده خود را کارگزاری پسندیده نیست، و تو را

يَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يُمْسِكُكُمْ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۳۶) وَمَنْ

بالمؤمنين	من دونه	و من	يضل	الله	فما له	من هاد	و من
به آنانی که	جز او	و آنکه	گمراه کند	خداوند	پس نیست او را	هدایتگری	و آنکه

از کسانی که جز اویند می ترسانند؛ و هر که را خدا گمراه کند پس او را هیچ راهنمایی نیست (۳۶) و هر که را

يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ (۳۷)

يهد الله	فما	له	من مضل	أليس	الله	بعزيز	ذی انتقام
هدایت کند خداوند	پس نیست	برای او	گمراه کننده ای	آیا نیست	خداوند	پیروزمند	انتقام گیرنده

خدا راه نماید پس او را هیچ گمراه کننده ای نباشد. آیا خدا پیروزمند انتقام گیرنده نیست؟ (۳۷)

وَلَكِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ

و لكن	سألتهم	من	خلق	السموات والأرض	ليقولن	الله	قل
و اگر	پرسی از آنان	چه کسی	آفرید	آسمانها و زمین	همانا خواهند گفت	خداوند	بگو

و اگر از آنان بپرسی؛ چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟ هر آینه گویند: خدا. بگو:

أَفَرَأَيْتُمْ شَرُّ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ

أفرأيتم	ماتدعون	من	دون الله	إن	أرادني	الله	بضر	هل
آیا پس شما دیدید	آنچه شما می خوانید	از	غیر خداوند	اگر	خواهد	خداوند	زبانی	آیا

چه گویند درباره آنچه جز خدا می خوانید؟ اگر خدای خواهد که به من گزند ی رسد آیا

هَلْ كَسَفَتْ ضَرِيحَهُ أَوْ أَرَادَنِيَ بِرَحْمَةٍ هَلْ هِيَ مُمْسِكَةٌ

هل	كسفت	ضربه	أو	أرادني	برحمته	هل	هن	ممسكت
آنان	دور کننده	زبان او	یا	خواهد	بخشایشی	آیا	آنان	نگه دارندگان

آنها توانند گزند او را بردارند؟ یا [اگر] به من نیکویی و بخشایشی خواهد آیا آنها بازدارنده

رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ تَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ (۳۸) قُلْ يَتَّقُوا أَعْمَلُوا

رحمته	قل	حسبي الله	عليه	يتوكل	المتوكلون	قل	يتقون	اعملوا
بخشایش او	بگو	بسنده است مرا خداوند	بر او	توکل می کنند	توکل کنندگان	بگو	ای قوم من	عمل کنید

بخشایش او هستند؟ بگو: خدا مرا بس است؛ توکل کنندگان تنها بر او توکل می کنند (۳۸) بگو: ای قوم من،

عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَمِلْتُ فَمَنْ تَعْلَمُونَ (۳۹) مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ

على	مكانتكم	إني	عامل	فسوف	تعلمون	من	يأتيه	عذاب
بر	جایگاه خویش	همانا من	کار می کنم	پس بزودی	می دانید	چه کسی	می آید نزد او	عذابی [که]

بر جای خود عمل کنید، من نیز عمل می کنم، پس بزودی خواهید دانست (۳۹) که کیست آن که عذابی بدو آید

يُخْزِيهِ وَيُعِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّهِيمٌ ﴿٢٥﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ

بخزیه	و یحل	علیه	عذاب	مقیم	إنا انزلنا	علیک	الکتاب	للناس
خوار می کند او را	و فرود آید	بر او	عذاب	پاینده	همانا ما فرستادیم	بر تو	کتاب	برای مردم

که رسوا و خوارش کند و عذابی پاینده بر او فرود آید (۲۵) ما این کتاب را

بِالْحَقِّ قَمِنَ اهْتَدَىٰ فَلْيَنْفَسِهْ وَمَنْ ضَلَّ فَمَا يَضِلْ عَلَيْهَا

بالحق	قمن اهتدی	فلنفسه	و من	ضل	فانما	يضل	علیها
به حق	پس آنکه هدایت شد	پس بسود خودش	و آنکه	گمراه شد	پس جز این نیست	او گمراه می شود	به زیان خویش

به حق برای [رهمنونی] مردم بر تو فرو فرستادیم؛ پس هر که راه یافت به سود اوست، و هر که گمراه شد جز این نیست که به زیان خود گمراه می شود

وَمَا آتَ عَلَيْهِمْ يَوْكِلِ ﴿٢٦﴾ اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي

و ما	آنت	علیهم	یوکیل	الله	یتوفی	الأنفس	حین	موتها	والتی
و نیست	تو	بر ایشان	نگهبان	خداوند	می میراند	جانها	هنگام	مرگ آن	و آنکه

و تو بر آنها گماشته و نگهبان نیستی (۲۶) خداست که جانها را هنگام مرگشان می گیرد و آن را که

لَمْ تَمُتْ فِي مَنَازِلِهَا فِيمَا شِئْتَ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلْ

لم تمت	فی	منامها	فیمسک	التی	قضی	علیها	الموت	و یرسل
نمرده	در	خواب خویش	پس او نگه می دارد	آنکه را که	او حکم نمود	بر آن	مرگ	و او می فرستد

نمرده باشد در خوابش [می گیرد]. پس آن [جان] را که حکم مرگ بر آن رفته است نگاه می دارد

الْآخِرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٢٧﴾

الآخری	إلی	أجل	مسمی	إن	فی ذلک	لآیت	لقوم	یتفکرون
دیگر [را]	تا	مدتی	معین	همانا	در این	البته نشانه ها	برای مردمی	آنان اندیشه می کنند

و آن دیگر را تا سر آمدی معلوم باز می فرستد. برآستی در این [امر] برای مردمی که می اندیشند نشانه هاست (۲۷)

أَمْ آتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أُولَٰئِكَ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا

أم	اتخذوا	من دون الله	شفعاء	قل	أولو	كانوا لا يعلمون	شئنا
آیا	آنان گرفتند	از غیر خداوند	شفاعت کنندگان	بگو	آیا اگر	آنان نمی توانستند	چیزی

آیا جز خدا شفاعتی گرفته اند. بگو: آیا هر چند آنان به چیزی توانایی نداشته باشند

وَلَا يَعْقِلُونَ ﴿٢٨﴾ قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

ولا یعقلون	قل	لله	الشفاعة	جمیعا	له	ملك	السموات	والارض
و نمی فهمند	بگو	برای خداوند	شفاعت	همه	برای او	پادشاهی	آسمانها	و زمین

و چیزی در نیابند [باز هم آنها را شفیع می گیرید]؟ (۲۸) خدای راست همه شفاعت؛ او راست پادشاهی آسمانها و زمین،

ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۱۱﴾ وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

ثم	إليه	ترجعون	وإذا	ذكر الله	وحده	اشمأزت	قلوب	الذين لا يؤمنون
پس	بسوی او	برگردانیده می شوید	و چون	یاد کرده شود خداوند	تنها	متشنشود	دلها	آنانیکه ایمان نمی آورند

سپس به او باز گردانده می شوید (۱۱) و چون خداوند به یگانگی یاد شود دلهای کسانی که

بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿۱۲﴾ قُلْ

بِالْآخِرَةِ	و إذا	ذكر	الذين	من دونه	إذا	هم	يستبشرون	قل
به آخرت	و چون	یاد کرده شود	آنانی که	جز او	ناگاه	آنان	خوشحالی می کنند	بگو

به آن جهان ایمان ندارند بَرَمَد، و چون آنان که جز او هستند یاد کرده شوند، ناگاه شادمان گردند (۱۲) بگو:

اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عَلِيمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ

اللهم	فاطر	السّموات	والأرض	علم	الغيب	والشهادة	أنت	تحكم
خداوند	پیداکننده	آسمانها	و زمین	دانای	نهان	و آشکار	تو	تو حکم می کنی

بار خدایا، ای پدیدآورنده آسمانها و زمین، دانای نهان و آشکار، تویی که

يُنْصِرُكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿۱۳﴾ وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ

بین	عبادک	فی ما	کانوا	فیه	یختلفون	ولو	أن	للذين
میان	پندگانت	در آنچه که	بودند	در آن	با هم اختلاف می کردند	و اگر	باشد	برای آنانی که

میان بندگان خود در آنچه اختلاف می کردند حکم می کنی (۱۳) و اگر برای آنانکه

ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَا فُتْدُوا بِهِ مِنْ سِوَةِ

ظلموا	ما فی الأرض	جمیعا	و مثله	معه	لا فتدوا	به	من	سوة
آنان ستم کردند	آنچه در زمین	همه	و مانند آن	همراه آن	البته عوض می دهند	آن را	از	بدی

ستم کردند همه آنچه در زمین است و همچند آن با آن باشد، هر آینه خوشتن را با آن از بدی

الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَيَذَرُهُمْ فِي الْقِيَمَةِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَيَذَرُهُمْ فِي الْقِيَمَةِ وَيَذَرُهُمْ فِي الْقِيَمَةِ

العذاب	يوم القيامة	و يذره لهم	من الله	ما	له يكونوا	يحتسبون	و يذره لهم
عذاب	روز رستاخیز	و ظاهر شود برای شان	از (سوی) خداوند	آنچه	نیودند	تصور می کردند	و آشکار شود برای شان

عذاب روز قیامت (رستاخیز) باز خرید کنند، و از جانب خدا برای آنان آنچه گمان نمی بردند پدیدار شود (۱۴) و آنان را

سَيَاتٍ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿۱۵﴾ فَلَمَّا مَسَّ

سَيَاتٍ	ما كَسَبُوا	و حاق	بهم	ما	كانوا	به	يستهزون	فلما	مس
بدی ها	آنچه کردند	و فراگرفت	ایشان را	آنچه	بودند	به آن	تمسخر می کردند	و چون	برسد

آنچه به دست آوردند نمودار شود و آنچه مسخره اش می کردند بدیشان فرا رسد (۱۵) و چون

إِلَّا نَسْنَحُكَ دَعَاؤُهُمْ إِذَا حَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً وَمِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ

الإنسان	ضر	دعانا	ثم إذا	خولنه	نعمة	منا	قال	إنما	أوتيته
انسان	زبانى	مارا بخواند	سپس چون	ما دادیم به او	نعمتی	از سوى خویش	گفت	جز این نیست	داده شدم آن را

آدمی را گزندی رسد ما را بخواند سپس چون او را از جانب خود نعمتی بدهیم، گوید: جز این نیست که آن را

عَلَيْهِمْ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥١﴾ قَدْ قَالُوا الَّذِينَ

علی	علم	بل هی	فتنة	ولكن	أكثرهم	لا يعلمون	قد قالها	الذين
بر	علم	بلکه آن	آزمایش	ولیکن	بیشترشان	نمی دانند	همانا گفت آن را	آنانی که

بر دانشی [که داشته ام] به من داده اند؛ بلکه آن آزمونی است ولی بیشتر آنها نمی دانند (۵۱) همانا این [سخن] را کسانی که

مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا عَفَى عَنْهُمْ فَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٥٢﴾ فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا

من	قبلهم	فما أغنى	عنهم	ما	كانوا يكسبون	فأصابهم	سيئات	ما كسبوا
پیش	از ایشان	پس بی نیاز ساخت	از ایشان	آنچه	می کردند	پس رسید به ایشان	بدی ها	آنچه کردند

پیش از آنها بودند گفتند، ولی آنچه به دست می آوردند آنان را سود نکرد و به کارشان نیامد (۵۲) پس [کیفر] بدیهای آنچه کرده بودند بدیشان رسید:

وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿٥٣﴾ أَوْ

و الذين ظلموا	من هؤلاء	سَيُصِيبُهُمْ	سيئات	ما كسبوا	وما هم	بمعجزين	أو
و آنانى که ستم کردند	از اینان	برزودى می رسد به ایشان	بدی ها	آنچه کردند	و نیستند ایشان	عاجزکنندگان	آیا

و از اینان نیز کسانی که ستم کردند بدیهای آنچه کرده اند بدیشان خواهد رسید و ناتوان کنند؛ [ما از عذاب کردنشان] نیستند (۵۳) آیا

لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ

لم يعلموا	أن الله	يبسط	الرزق	لمن	يشاء	ويقدر	إن	في ذلك
ندانسته اند	همانا خداوند	او می گشاید	روزی	برای آنکه	او می خواهد	و او تنگ می سازد	همانا	در این

ندانسته اند که خدا روزی را برای هر که خواهد فراخ کند و تنگ گرداند؟ هر آینه در این

لَا يَسْتَلْقُوا قُلُوبَهُمْ زُمُورًا ﴿٥٤﴾ قُلْ يِعْبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا عَلَنُ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا

لا يأت	لقوم	يؤمنون	قل	يعبادي	الذين	أسرفوا	على	أنفسهم	لا تقنطوا
لایته نشانه ها	برای گروهی	ایمان می آورند	بگو	ای بندگانم	آنانی که	از اندازه گذشتند	بر	جانهای خویش	شما ناامید نشوید

برای مردمی که ایمان دارند نشانه هاست (۵۴) بگو: ای بندگان من که بر خویشتن زیاده روی روا داشته اید

مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَفُوفُ

من	رحمة الله	إن الله	يغفر	الذنوب	جميعا	إنه	هو	العفوف
از	رحمت خداوند	همانا خداوند	او می آمرزد	گناهان	همه	همانا او	او	آمرزنده

از بخشایشی خدای نوید مباحثید، براستی خداوند همه گناهان را می آمرزد، که اوست آمرزنده

الرَّحِيمِ ﴿۳۹﴾ وَلَيَبْئُرَنَّ رَيْبُكُمْ وَأَسْلَمُوا لِمَنْ قَبْلُ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ

الرحیم	و آیینوا	إلی	ربکم	و أسلموا له	من قبل	أن	یا تیکم	العذاب
بسیار مهربان	و شمار برگشت کنید	بسوی	پروردگار شما	و تسلیم شوید به او	پیش از	اینکه	بیاید بر شما	عذاب

و مهربان (۳۹) و به پروردگار خویش باز گردید و او را گردن نهید پیش از آنکه شما را عذاب آید

ثُمَّ لَا تَنْصُرُونَ ﴿۴۰﴾ وَأَتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ مِّن قَبْلِ

ثم	لا تنصرون	واتبعوا	أحسن	ما أنزل	إلایکم	من	ربکم	من قبل
پس	مدد کرده نشوید	و شما پیروی کنید	نیکوتر	آنچه نازل شده	بسوی شما	از سوی	پروردگار شما	پیش از

آنگاه یاری نشوید (۴۰) و از نیکوترین آنچه از پروردگارتان به شما فرو فرستاده شده پیروی کنید پیش از آن که

أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿۴۱﴾ أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ بِئْسَ الرَّحْمَنُ عَلٰی

أن یا تیکم	العذاب	بغته	و أنتم	لا تشعرون	أن تقول	نفس	یحسرنی	علی
اینکه بیاید شما را	عذاب	ناگهان	و شما	نمی دانید	اینکه بگوید	شخصی	ای وای من	بر

شما را ناگهان عذاب آید و شما آگاه نباشید (۴۱) [پیش از آن که کسی گوید: دروغا بر

مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لِمِنَ السَّخِرِينَ ﴿۴۲﴾ أَوْ تَقُولَ

ما فرطت	فی	جنب الله	و	إن كنت	لن	السخرین	أو	تقول
آنچه کوتاهی کردم	در	حق خداوند	و	همانا من بودم	البته از	مسخره کنندگان	یا	بگوید

آن کوتاهی که درباره خدا کردم، و همانا من از ریشخند کنندگان بودم (۴۲) یا بگوید:

لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿۴۳﴾ أَوْ تَقُولَ حِينَ

لو	أن الله	هدنی	لكننت	من	المتقين	أو	تقول	حين
اگر	همانا خداوند	مرا هدایت می نمود	البته می بودم	از	پرهیزگاران	یا	بگوید	هنگامی که

اگر خدای مرا راه می نمود هر آینه از پرهیزگاران می بودم (۴۳) یا آنگاه که

تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۴۴﴾ بَلَىٰ

تری	العذاب	لو أن	لی	کرة	فأكون	من	المحسنین	بلی
می بیند	عذاب	ای کاش	برایم	برگشتی	پس می بودم	از	نیکوکاران	آری

عذاب را ببیند گوید: ای کاش مرا بازگشتی [به دنیا] می بود تا از نیکوکاران می شدم (۴۴) آری،

فَدَجَاءَتْكَ ءَايَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿۴۵﴾ وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ

قد جاءتك	آیاتی	فكذبت	بها	واستكبرت	و كنت	من	الكفرین	و يوم القيامة
همانا آمد نزد تو	آیاتم	پس تو دروغ پنداشتی	آن را	و تکبر ورزیدی	و بودی تو	از	کافران	و روز قیامت

تو را نشانه های من آمد پس آنها را دروغ انگاشتی و گردنکشی کردی و از کافران بودی (۴۵) و روز رستاخیز

تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ

توی	الذین	کذبوا	علی الله	و وجوهم	مسوده	الیس	فی	جهنم
تو می بینی	آنانی که	دروغ بستند	به خداوند	روهای شان	سیاه شده	آیا نیست	در	دوزخ

آنان را که بر خدا دروغ بستند بینی که روهای شان سیاه است. آیا

مَنْوَى لِلْمُتَكَبِّرِينَ ﴿۴۱﴾ وَيَسْمِعُ اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازِهِمْ لَا يَمَسُّهُمْ

متوی	للمتکبرین	و یسعی	الله	الذین اتقوا	بمفازتهم	لا یمسهم
جایگاه	برای گردنکشان	و نجات می دهد	خداوند	آنانی را که پرهیزکاری کردند	همراه رستگاری شان	نمی رسد به ایشان

گردنکشان را جای در دوزخ نیست؟ (۴۱) و خدای کسانی را که پرهیزکاری کردند، به [پاس] کارهایی که مایه رستگاری شان بوده، نجات می دهد، که نه

السُّوءَ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۴۲﴾ اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

السوء	و هم	لا یحزنون	الله	خالق	کل شیء	و هو	علی	کل شیء
بدی	و ایشان	اندوهگین نمی شوند	خداوند	آفریننده	هر چیز	و او	بر	هر چیز

بدی بدیشان رسد و نه اندوهگین شوند (۴۲) خداست آفریدگار هر چیزی، و او بر هر چیزی

وَكَيْلٌ ﴿۴۳﴾ لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ

وکیل	له مقالید	السموات والأرض	والذین	کفروا	بآیات الله	أولئک	هم
نگهبان	برای اوکلیدها	آسمانها	و زمین	و آنان که	به آیات خداوند	همین گروه	ایشان

نگهبان است (۴۳) او راست کلیدهای [کنجینه های] آسمانها و زمین؛ و آنان که به نشانه های خدا کافر شدند، آنانند

الْخَاسِرُونَ ﴿۴۴﴾ قُلْ أَفَعَبَرْتُمُ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ ﴿۴۵﴾ وَلَقَدْ أَوْحَى

الخسرون	قل	أفغیر الله	تأمرونی	أعبد	أیها	الجاهلون	و	لقد أوحی
زیانکاران	بگو	آیا جز خداوند	شما فرمان می دهید مرا	من بپرستم	ای	نادانان	و	همانا وحی شد

زیانکاران (۴۴) بگو: آیا مرا می فرماید که جز خدای را بپرستم، ای نادانان؟ (۴۵) و هر آنکه

إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَنْ أَشْرَكَكَ لِيَحْطَنَ عَمَلُكَ وَلَنْ كُونَ

إلیک	و إلى	الذین	من قبلك	لئن	أشركت	لیحطن	عملک	و لتکون
بسوی تو	و بسوی	آنانی که	پیش از تو	همانا اگر	تو شرک آوری	البته هدر می شود	عمل تو	و همانا تو می باشی

به تو وحی شده است، و نیز به آنان که پیش از تو بودند، که اگر شرک ورزی بی گمان کار تو تباه گردد

مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿۴۶﴾ بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿۴۷﴾

من	الْخسرين	بل	الله	فاعبد	وکن	من	الشاکرین
از	زیانکاران	بلکه	خداوند	پس تو پرستش کن	و باش	از	شکرگزاران

و از زیانکاران باشی (۴۶) بلکه تنها خدای را بپرست و از سپاسداران باش (۴۷)

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْيَوْمِ وَالسَّمَوَاتُ

و ما قدروا	الله	حق	قدره	و الأرض	جمیعا	قبضته	يوم القيمة	و السنوات
و نشااختند	خداوند	حق	شناختن او	و زمین	همه	در مشت او	روز قیامت	و آسمانها

و خدای را چنانکه شایسته اوست نشااختند، و روز رستاخیز زمین یکسره در قبضه [قدرت] اوست و آسمانها

مَطْوِيَّتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۷۷﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ

مطوین	بیمینه	سیخنه	و تغلی	عما	یشرون	و نفخ	فی الصور
پیچیده شده	در دست راست او	پاکست او را	و برتر	از آنچه	آنان شریک قرار می دهند	و دمیده شود	در صور

به دست راست او پیچیده شوند؛ پاک و منزه است او، و برتر است از آنچه [با او] شریک می سازند (۷۷) و در صور دمیده شود،

فَصَبَقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نَفَخَ فِيهِ

فصق	من	فی السموات	و من	فی الأرض	إلا	من	شاء الله	ثم	نفخ فيه
پس بیهوش	آنکه	در آسمان ها	و آنکه	در زمین	مگر	آنکه	بخواهد خداوند	پس	دمیده شود در آن

پس هر که در آسمانها و هر که در زمین است بیهوش شود (بعیرد) مگر آنان که خدای خواهد، سپس

أُخْرِى فَأِذَا هُمْ بِيَوْمٍ يُظْفَرُونَ ﴿۷۸﴾ وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ

أخرى	فإذا	هم	قیام	ینظرون	و أشرقت	الأرض	بنور ربها	و وضع
بار دیگر	پس ناگهان	ایشان	ایستاده	می نگردند	و روشن شود	زمین	به روشنی پروردگارش	و نهاده شود

بار دیگر در آن دمیده شود، پس ناگهان ایستادگانی باشند که می نگردند (۷۸) و [در آن روز] زمین به نور خداوند خود روشن شود

الْكِتَابُ وَجِئَ بِالْبُيُوتِ وَالشُّهَدَاءُ وَفُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۷۹﴾

الکتاب	و جای	بالبیین	والشهداء	و قضی	بینهم	بالحق	و هم	لا یظلمون
کتاب	و آورده شود	پیاوبران	و گواهان	و حکم شود	میان شان	به راستی	و آنان	ستم کرده نمی شوند

و نامه [های اعمال] را پیش نهند و پیاوبران و گواهان را بیاورند و میان ایشان به راستی داوری گردد و بر آنان ستم نرود (۷۹)

وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿۸۰﴾ وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا

و وفیت	کل نفس	ما عملت	و هو	أعلم	بما یفعلون	وسیق	الذین	کفروا
و کامل داده شود	هر کس	آنچه کرده	و او	داناتر	به آنچه می کنند	و روان کرده شود	آنانی که	آنان کافر شدند

و هر کسی را آنچه کرده باشد تمام بدهند، و او داناتر است به آنچه می کنند (۸۰) و کسانی که کافر شدند

إِلَىٰ جَهَنَّمَ مُرْجَأًا ۖ إِذَا جَاءَهُمْ هَا فَتُفْتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ

إلى	جهنم	زما	حتى	إذا	جاءوها	فتحت	أبوابها	و قال
سوی	دوزخ	گروه گروه	تا آنکه	چون	بیایند نزد آن	گشوده شود	دروازه های آن	و بگوید

گروه گروه به سوی دوزخ رانده شوند، تا چون بدانجا رسند درهای آن گشوده شود

لَهُمْ خَزَنَتُنَا آتَمُ يَأْتِيَكُمُ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ

لهم	خزنتها	آتم یاتیکم	رسل	منکم	یتلون	علیکم	آیات ربکم
برایشان	نگاهبانان آن	آیا نیامد نزد شما	پیامبران	از شما	آنان می خوانند	بر شما	آیات پروردگار شما

و نگاهبانان آن (دوزخ) گویندشان: آیا شما را پیامبرانی از خودتان نیامدند که آیات پروردگارتان را بر شما می خوانند

وَيُذَوِّرُكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلْ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ

و یذرونیکم	لقاء	یومکم	هذا	قالوا	بلی	ولکن	حقت	کلمه	العذاب
و آنان بیم می دادند شما را	دیدار	روز شما	این	گویند	آری	ولیکن	محقق شد	حکم	عذاب

و شما را از دیدار این روزتان می ترسانند؟ گویند: چرا ولیکن سخن عذاب

عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٣٨﴾ قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ

علی	الکفرین	قیل	ادخلوا	أبواب	جهنم	خالدین	فیها	فبئس
بر	کافران	گفته شود	شما داخل شوید	دروازه ها	دوزخ	جاودان	در آن	پس بد است

بر کافران سزاگشته است (۳۸) گفته شود: به دروازه های دوزخ درآید، در آنجا جاویدان باشند، پس بد است

مَتَوَى الْمَتَكِرِينَ ﴿٣٩﴾ وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا

متوی	المتکرین	وسیق	الذین	اتقوا	ربهم	إلى الجنة	زمرًا
جاگاه	متکبران	و رانده شود	آنانی که	ترسیدند	پروردگارشان	پسوی بهشت	گروه گروه

جاگاه گردنکشان (۳۹) و آنان که از پروردگار خویش پروا کرده اند گروه گروه به بهشت برده شوند؛

حَقَّ إِذَا جَاءَهَا وَقُلْتُ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُنَا سَلَامٌ عَلَيْهِمْ

حتی	إذا جاءوها	وقلت	أبوابها	وقال	لهم	خزنتها	سلم	علیکم
تا آنکه	چون بیایند نزد آن	و گشوده شود	دروازه های آن	و گوید	برایشان	نگهبانان آن	سلام	بر شما

تا آنگاه که بدانجا (بهشت) برسند، و درهایش گشوده باشد، و نگاهبانان آن ایشان را گویند: سلام بر شما،

طِبْتُمْ فَادْخُلُوا خَالِدِينَ ﴿٤٠﴾ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا

طبتم	فادخلوها	خالدین	وقالوا	الحمد	لله	الذی	صدقتا
خوشحال شدید	پس شما داخل شوید به آن	جاودان	و گویند	همه ستایش ها	برای خداوند	آنکه	راست نمود ما

پاک بوده اید [و خوش باشید] پس به بهشت درآید [و در آن] جاودانه باشید (۴۰) و گویند: ستایش خدای راست که

وَعَدَهُ وَأَوْزَنَّا الْأَرْضَ نَنْبُؤًا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ

وعده	و أوزننا	الأرض	ننبؤاً	من	الجنة	حيث	نشاء	فنعلم
وعده خویش	و بما به ازن داد	زمین	جای می گیریم	از	بهشت	هر جایی که	ما خواهیم	پس نیکوست

وعده خویش را با ما راست داشت، و زمین [بهشت] را به ما میراث داد که از بهشت هر جا که خواهیم جای گیریم؛ پس نیکوست

أَجْرُ الْعَمَلِينَ ﴿۷۱﴾ وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ

أجر	العلمین	و ترى	الملائكة	حافین	من	حول العرش	یسبحون	بحمد
پاداش	عمل کنندگان	و تو می بینی	فرشتگان	حلقه زده	از	پیرامون عرش	تسبیح می گویند	همراه ستایش

مزد عمل کنندگان (۷۱) و فرشتگان را بینی که گرد عرش را فرا گرفته اند،

رَبِّهِمْ وَقَضَىٰ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۷۲﴾

ربهم	وقضى	بینهم	بالحق	وقیل	الحمد	لله	رب	العلمین
پروردگارشان	و حکم کرده شود	میان شان	به حق	و گفته شود	همه ستایش ها	برای خداوند	پروردگار	جهانیان

پروردگارشان را همراه با ستایش به پاکی یاد می کنند، و میان شان به حق داوری شود، و گفته شود: ستایش خدای راست پروردگار

جهانیان (۷۲)

۴۰. سورة غافر [مؤمن] (مکی بوده، ۸۵ آیه و ۹ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحیم			
		به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان			

به نام خداوند بخشاینده مهربان

حَمَّ ﴿۱﴾ تَنْزِيلَ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿۲﴾ غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ

حم	تنزیل	الکتاب	من الله	العزیز	العلیم	غافر	الذنب	و قابل
ح.ا. میم	فرو فرستادن	کتاب	از سوی خداوند	فرزانه	دانا	آمرزنده	گناه	و پذیرنده

ح.ا. میم (۱) فرو فرستادن این کتاب از سوی خداوند فرزانه داناست (۲) آمرزنده گناه و پذیرنده

التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطُّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَهُ الْمَصِيرِ ﴿۳﴾ مَا يَجِدُلُ

التوب	شديد العقاب	ذی الطول	لا	إله	إلا هو	إليه	المصير	ما یجادل
توبه	سخت مجازات کننده	بسیار توانگر	نیست	معبودی	جز او	بسوی او	برگشت	مجادله نمی کند

توبه، سخت کیفر [و] خداوند بخشش پاینده، هیچ خدایی جز او نیست، بازگشت همه به سوی اوست (۳)

فِي آيَاتِ اللَّهِ لَا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرُكَ تَقَلُّبُهَا فِي الْمَكَدِ ﴿۴﴾ كَذَبَتْ

فی	آیات	الله	إلا	الذين كفروا	فلا یضرک	تقلبهم	فی البلاد	کذبت
در	آیات	خداوند	مگر	آنانی که کافر شدند	پس نفرید ترا	رفت و آمدشان	در شهرها	تکذیب نمود

در باره خدا جز کسانی که کافر باشند ستیزه نمی کنند، پس آمد و شدشان در شهرها تو را نفرید (۴)

قَبْلَهُمْ قَوْمٌ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ

قبلهم	قوم نوح	والأحزاب	من بعدهم	و همت	كل أمة	برسولهم	ليأخذوه
پیش از ایشان	قوم نوح	و گروهها	پس از ایشان	و اراده نمود	هر امت	به پیامبران	تا بگیرند او را

پیش از آنان قوم نوح و گروههای پس از آنها [پیامبران را] تکذیب کردند، و هر امتی آهنگ پیامبر خود کردند تا او را بگیرند،

وَجَدَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ

و جدلوا	بالباطل	لیدحضوا	به	الحق	فأخذتهم	فكيف	كان
و مجادله کردند	به باطل	تا ناپیچ سازند	به وسیله آن	حق را	پس گرفت ایشان را	پس چگونه	بود

و به باطل ستیزه کردند تا بدانوسیله حق را پایمال و تباها سازند. پس آنان را [به عذاب] بگرفتم، پس [بگیر که]

عَقَابٍ ۝ وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَيْمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ ۝

عقاب	و كذلك	حققت	کلمه	ربک	علی	الذين كفروا	أنهم	أصحاب النار
کیفر	و همچنین	ثابت شد	سخن	پروردگار تو	بر	آنانی که کافر شدند	همانا ایشان	دوزخیان

کیفر من چگونه بود (۵) و بدین گونه سخن پروردگار تو بر کافران سزاگشته است که آنها دوزخیانند (۶)

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ

الذين	يحملون	العرش	و من حوله	يسبحون	بحمد	ربهم
آنانی که	بر می دارند	عرش	و کسانی که پیرامون آن	تسبیح می گویند	همراه ستایش	پروردگارشان

آنان که عرش را بر می دارند و آنان که گرداگرد آنند، پروردگارشان را همراه با ستایش به پاکی یاد می کنند

وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ

و يؤمنون	به	و يستغفرون	للذين آمنوا	ربنا	وسعت	كل شيء
و ایمان می آورند	به آن	و آنان آمرزش می طلبند	برای آنان که ایمان آوردند	پروردگارا	فراگرفتی	هر چیز

و به او ایمان می آورند و برای کسانی که ایمان آورده اند آمرزش می خواهند [و گویند]: پروردگارا،

رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبِعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ

رحمة	و علما	فاغفر	للذين تابوا	واتبعوا	سبيلك	وقهم
از روی رحمت	و دانایی	پس بیامرزش	برای آنان که توبه کردند	و پیروی نمودند	راه تو	و نگه دار ایشان را

به بخشایش و دانش همه چیز را فرا گرفته ای، پس کسانی را که توبه کردند و راه تو را پیروی نمودند بیامرزش و آنان را از

عَذَابِ الْجَهَنَّمَ ۝ رَبَّنَا وَادْخُلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ

عذاب	الجهنم	ربنا	و ادخلهم	جنت عدن	التي	و وعدتهم
عذاب	دوزخ	پروردگارا	و داخل کن آنان را	بوستانهای همیشه گی	آنچه که	تو وعده نمودی به ایشان

عذاب دوزخ نگاه دار (۷) پروردگارا، و ایشان را به بهشت های پاینده که به آنان

وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ

و من	صلح	من	ما بانهم	و ازواجهم	و ذریئهم	إنک	أنت	العزيز
و آنکه	شایسته است	از	پدران شان	و همسران شان	و فرزندان شان	همانا تو	تو	بیروزمند

و هر شایسته کاری از پدران و همسران و فرزندان شان وعده داده ای در آر و تو پیروزمند

الْحَكِيمُ ﴿٨﴾ وَفَهُمُ السَّيِّئَاتُ وَمَنْ تَبَى السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ

الحکیم	وفهم	السیئات و من	تق	السیئات	یومئذ	فقد رحمته
فرزانه	و نگه دار ایشان را	و آنکه	تو نگه داری	گناهان	در این روز	پس همانا تو به او رحمت کرده ای

فرزانه ای (۸) و از بدبها نگاهشان دار، و هر که را در آن روز از بدبها نگاه داری پس بر او بخشایش نموده ای،

وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا دُونَ لَمَقَتِ اللَّهِ

و ذلك	هو	الفوز العظيم	إن	الذين كفروا	ينادون	لمقت الله
و این	همان	پیروزی بزرگ	همانا	آنانی که کافر شدند	آواز داده شوند	همانا دشمن داشتن خداوند شما را

و این است کامیابی بزرگ (۹) کسانی را که [در دنیا] کافر شدند، [در دوزخ] ندا دهند که هر آینه دشمنی خدا [با شما]

أَكْبَرُونَ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ ﴿١٠﴾ قَالُوا

أكبر	من	مقتکم	أنفسکم	إذ	تدعون	إلى الإيمان	فتكفرون	قالوا
بزرگتر	از	دشمن داشتن شما	جانهای خویش	هنگامیکه	خوانده می شدید	بسی ایمان	پس کفر می ورزیدید	گویند

از دشمنی شما با خودتان آنگاه که [در دنیا] به ایمان خوانده می شدید پس کفر می ورزیدید، بزرگتر است (۱۰) گویند:

رَبَّنَا آمَنَّا أَنتَ بَيْنَ يَدَيْنَا وَلَحِيتَ آتَنَّا بِنَا فَأَعْرِفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى

ربنا	أمتنا	أنتین	و أحیتنا	أنتین	فأعترفنا	بذنوبنا	فهل	إلى
پروردگارا	تو میراندی ما را	دوبار	وزنده کردی ما را	دوبار	پس ما اعتراف کردیم	به گناهان مان	پس آیا	بسی

پروردگارا، ما را دو بار بمیراندی و دوبار زنده گرداندی، اینک به گناهان مان اقرار داریم، پس آیا

خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ ﴿١١﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ

خروج	من سبیل	ذلكم	بأنه إذا	دعی الله	وحده	كفرتم
بر آمدن	هیچ راهی	این	به آن سبب است که چون	خوانده می شد خداوند	تنها	شما کفر می ورزیدید

هیچ راهی برای بیرون شدن [از دوزخ] هست؟ (۱۱) این [عذاب] برای آنست که چون وقتی خداوند به تنهایی خوانده می شد کافر می شدید،

وَلِإِنْ يَشْرِكْ بِهِ تَأْمُرُوا فَلَهُ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴿١٢﴾ هُوَ

و إن	يشرك	به	تأمنوا	فالحكم	الله	العلی	الکبیر	هو
و اگر	شریک قرار داده می شد	به او	شما می پذیرفتید	پس حکم	برای خداوند	بلند مرتبه	بزرگ	او

و اگر به او شرک آورده می شد، ایمان می آوردید. پس [امروز] فرمان از آن خدای والا و بزرگ است (۱۲) اوست که

الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُزِيلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا

الذي	يریکم	ما ينه	و يزيل	لكم	من السماء	رزقا
آنکه	او می نماید به شما	آیات خویش	و فرو می فرستد	برای شما	از آسمان	روزی

نشانه های خود را به شما می نماید و برای شما از آسمان روزی فرو می فرستد،

وَمَا يَنْدَكُرْ إِلَّا أَنْ يَنْبُتُ ﴿۱۷﴾ فَأَدْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ

و ما يتذكر	إلا	من	ينبت	فادعو الله	مخلصين	له	الدين
و بند نمی‌گردد	مگر	آنکه	او برمی‌گردد	پس شما بخوانید خداوند	خاص نموده	برای او	عبادت

و بند نگردد مگر کسی که [به دل به خدا] باز گردد (۱۷) پس خدای را بخوانید در حالی که دین را برای او ویژه کرده باشید

وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿۱۸﴾ رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ

ولو	كره	الكفرون	رفع	الدرجات	ذو العرش	يلقي الروح	من أمره
و اگر چه	ناخوش دارد	كافران	بلندکننده	مرتبه‌ها	خداوند عرش	می‌افکند روح [وحی] را	به فرماش خویش

گرچه كافران خوش ندارند (۱۸) بلندکننده پایه‌ها است، خداوند عرش که از فرمان خویش

عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ يُنْزِلُ يَوْمَ التَّلَاقِ ﴿۱۹﴾ يَوْمَ هُمْ بَدُودُونَ

على من	يشاء	من عباده	لينزل	يوم التلاق	يوم	هم	يزرون
بر آنکه	او می‌خواهد	از بندگانش	تا بپیم دهد	روز ملاقات (قیامت)	روزی که	ایشان	آشکار می‌شوند

بر هر یک از بندگانش که بخواهد روح [وحی] را می‌افکند تا [مردم را] از روز دیدار بترساند (۱۹) روزی که نمایان شوند [و]

لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ وَجْهُهُمْ فَأَلَمَ الْوَجْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ

لا يخفى	على الله	منهم	شيء	لمن	الملك	اليوم	لله	الواحد
پوشیده نیست	بر خداوند	از ایشان	چیزی	برای کیست	پادشاهی	امروز	تنها برای خداوند	یگانه

هیچ چیز از آنان بر خدا پوشیده نباشد. [و ندا آید که] امروز پادشاهی که راست؟ خدای راست، آن یگانه

أَلْفَهَارٍ ﴿۲۰﴾ الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۲۱﴾

الفهار	اليوم	تجزئ	كل نفس	بما كسبت	لا ظلم	اليوم	إن الله	سريع
غالب	امروز	جزا داده می‌شود	هر شخص	آنچه کرده	ستمی نیست	امروز	همانا خداوند	زود

بر همه چیزه (۲۰) امروز هر کس بداند چه کرده است پادشاه داده شود، امروز هیچ ستمی نیست، همانا خداوند زود

وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَزْفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَظَمِينَ

الحساب	و أنذرهم	يوم الأزفة	إذا القلوب	لدى الحناجر	كظمين
حساب (گیرنده) است	و بیم‌دهد ایشان را	روز نزدیک آینده (قیامت)	آنگاه که دلها	نزدیک حنجره‌ها	پرسدند از هم

حساب است (۲۱) و ایشان را از آن روز نزدیک بیم ده، آنگاه که دلها به گلوها رسد در حالی که غمگین و پرانده‌اند؛

مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حِمٍّ وَلَا سَفِيعٍ يُطَاعُ ﴿۲۲﴾ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ

ما للظالمين	من حميم	ولا سفيع	يطاع	يعلم	خائنة	الأعين
نیست برای ستمگران	هیچ دوستی	و نه سفارشگری	فرمان برده شود (از او)	او می‌داند	خیانت	چشم‌ها

ستمکاران را هیچ دوست نزدیک و دلسوزی نیست و نه شفاعت کننده‌ای که سخنش [درباره آنها] پذیرفته شود (۲۲) خیانت چشم‌ها

وَمَا تَخْفَى الصُّدُورُ ﴿۱۹﴾ وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ

و ما	تخفی	الصدر	و الله	يقضی	بالحق	والذين	يدعون	من دونه
و آنچه	پنهان می‌دارد	سینه‌ها (دلها)	و خداوند	داوری می‌کند	به حق	و آنانی که	می‌خوانند	جز او

و آنچه را سینه‌ها پنهان می‌دارند می‌داند (۱۹) و خدا به راستی و داد حکم می‌کند، و کسانی که اینان به جای خدا می‌خوانند

لَا يَقْضُونَ شَيْئًا إِنْ أَلَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿۲۰﴾ أَوَلَمْ يَسِيرُوا

لا يقضون	بشيء	إن	الله	هو	السميع	البصير	أو	لم يسروا
حکم نمی‌نمایند	به چیزی	همانا	خداوند	او	شنوا	بینا	آیا	آنان رفت و آمد نکرده‌اند

هیچ حکمی نمی‌کنند، همانا خداست شنوا و بینا (۲۰) آیا

فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ

في الأرض	فينظروا	كيف	كان	عاقبة	الذين	كانوا	من قبلهم	كانوا هم
در زمین	پس بنگرند	چگونه	بود	انجام	آنانی که	بودند	پیش از ایشان	بودند ایشان

در زمین گردش کرده‌اند تا بنگرند که سرانجام کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بود؟ آنان

أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَءَانَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ

أشد	منهم	قوة	و اناراً	في الأرض	فأخذهم	الله	بذنوبهم
سختتر	از ایشان	نیرو	و نشانه‌ها	در زمین	پس گرفت ایشان را	خداوند	به گناهان‌شان

از ایشان نیرومندتر و دارای آثار بازممانده بیشتری در زمین بودند، پس خداوند آنها را به سزای گناهانشان بگرفت

وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ ﴿۲۱﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ

و ما كان	لهم	من الله	من واق	ذلك	بأنهم	كانت
و نبود	برای‌شان	از سوی خداوند	هیچ نگه‌دارنده‌ای	این	به این سبب که ایشان	بودند

و آنان را از [عذاب] خدا هیچ نگاهدارنده‌ای نبود (۲۱) این از آن روست،

ثُمَّ أَنبَأَهُمْ رَسُولُهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُمْ قَوِيٌّ

ثأنيهم	رسلهم	بالبينت	فكفروا	فأخذهم	الله	إنه	قوي
بدیشان می‌آمدند	پیامبران‌شان	همراه‌نشانه‌های روشن	پس آنان کفر ورزیدند	پس گرفت ایشان را	خداوند	همانا او	نیرومند

که پیامبران‌شان با دلایل روشن بدیشان می‌آمدند ولی کفر ورزیدند، پس خدا بگرفتشان، که او نیرومند

سَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۲۲﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿۲۳﴾ إِلَى فِرْعَوْنَ وَهَمَجَنَ

شدید العقاب	و لقد أرسلنا	موسى	بآياتنا	و سلطان	مبين	إلى فرعون	وهمن
سخت کیفر	و همانا ما فرستادیم	موسی	همراه نشانه‌های ما	و دلیلی	روشن	بسوی فرعون	و همام

و سخت کیفر است (۲۲) و هر آینه موسی را با نشانه‌های خویش و حجت‌های روشن فرستادیم (۲۳) به سوی فرعون و همام

وَقَرَّبُوا فَقَالُوا أَسْمِعْ كَذَابِ ﴿۱۱﴾ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا

و قارون	فقالوا	شعر	كذاب	فلما	جاءهم	بالحق	من عندنا
و قارون	پس آنان گفتند	جادوگر	بسیار دروغگو	و چون	آمد نزدشان	همراه پیام راست	از نزد ما

و قارون، پس گفتند: جادوگری است دروغگو (۱۱) پس چون [موسی] به راستی از جانب ما بدیشان آمد

قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ

قالوا	اقتلوا	أبناء	الذين	مامنوا	معه	واستحيوا	نساءهم
گفتند	شما بکشید	پسران	آنانی که	ایمان آوردند	همراه او	و زنده نگه دارید	زنان شان

[فرعون و قوم او] گفتند: پسران کسانی را که با او ایمان آوردند بکشید و زنانشان [دخترانشان] را زنده بگذارید.

وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿۱۲﴾ وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى

و ماکید	الکفرین	إلا	فی ضلل	و قال	فرعون	ذرونی	أقتل	موسی
و نیست نیرنگ	کافران	مگر	در گمراهی، تباهی	و گفت	فرعون	بگذارید مرا	بکشم	موسی

و نیرنگ کافران جز در گمراهی نیست (۱۲) و فرعون گفت: مرا بگذارید تا موسی را بکشم

وَلْيَدْعُ رِبِّيَ إِذْ يَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ وَأَنْ يُظْهِرَ

و لیدع	ربه	إني أخاف	أن يبدل	دينكم	أو	أن يظهر
و او بخواند	پروردگار خویش	همانا من می ترسم	که عوض کند	دین شما	یا	اینکه آشکار کند

و او خدای خویش را بخواند [تا به فریادش رسد] من می ترسم که کیش شما را دگرگون کند یا

فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ ﴿۱۳﴾ وَقَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ

فی الأرض	الفساد	و قال موسى	إني	عذت	بربی و ربکم
در زمین	فساد	و گفت موسی	همانا من	پناه بردم	به پروردگارم و پروردگار شما

در این زمین تباهی پدید آورد (۱۳) و موسی گفت: من به پروردگار خویش و پروردگار شما پناه بُردم

مِنْ كُلِّ مَثْكَرٍ لَا يُؤْمِنُ بِوَيْلِ الْحِسَابِ ﴿۱۴﴾ وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ

من	كل	متكبر	لا يؤمن	بيوم الحساب	و قال	رجل	مؤمن	من	آل فرعون
از	هر	متکبر	ایمان نمی آورد	به روز حساب	گفت	مردی	مؤمن	از	قوم فرعون

از هر گردنکشی که به روز حساب ایمان نمی آورد (۱۴) و مردی مؤمن از آل فرعون

يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ

يكتُم	إيمانه	أقتلون	رجلا	أن يقول	ربى الله	وقد جاءكم
اوپوشیده می داشت	ایمان خویش	آیا شما می کشید	مردی	که بگوید	خدایتد پروردگار من	و همانا آمده نزد شما

که ایمان خویش پوشیده می داشت گفت: آیا مردی را می کشید که می گوید: پروردگار من خدای یکتاست

يَا بَيِّنَاتٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَذِبًا فَلَعَلَّيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا

بالبینت	من ربکم	وإن	یک	کاذبا	فعلیه	کذبه	وإن یک	صادقا
با دلایل روشن	از سوی پروردگار شما	و اگر	باشد	دروغگو	پس براو	دروغش	و اگر باشد	راستگو

و با نشانه‌های روشن از پروردگارتان نزد شما آمده است؟ و اگر دروغگو باشد پس دروغش بر اوست، و اگر راستگو باشد

يُصِيبُكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ

یصیبکم	بعض	الذی	یعدکم	إن الله	لا یهدی	من هو	مصرف
می‌رسد به شما	برخی	از آنچه که	او به شما وعده می‌دهد	همانا خداوند	هدایت نمی‌کند	آنکه او	از حد گذرند

برخی از آنچه شما را وعده می‌کند به شما می‌رسد. همانا خدا آن را که گزافکار

كَذَابٌ ﴿٢٥﴾ يَقُولُ لَكُمْ الْمَلِكُ الْيَوْمَ ظَهَرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَصْرِفُنَا

کذاب	یقول	لکم	الملک	اليوم	ظہرین	فی الأرض	فمن	ینصرفنا
دروغگو	ای قوم من!	برای شما	پادشاهی	امروز	چیره‌شوندگان	در زمین	پس که	مدد می‌کند ما را

و دروغگوست راه ننماید (۲۵) ای قوم من، امروز پادشاهی شما راست که در این سرزمین چیره‌اید، پس کیست که ما را

مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَ نَأْفَالُ فِرْعَوْنَ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى

من	بأس الله	إن جانا	قال	فرعون	ما أرىکم	إلا	ما أرى
از	عذاب خداوند	اگر آمد ما را	گفت	فرعون	نشان نمی‌دهم به شما	مگر	آنچه می‌بینم

از عذاب خدا اگر بر سر ما آید یاری کند؟ فرعون گفت: شما را جز آنچه [صواب] می‌بینم نمی‌نمایم،

وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ ﴿٢٦﴾ وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَنْقُومُ إِيَّيْ أَخَافُ

و ما اهدیکم	إلا	سبیل	الرشاد	وقال الذی	ما من	يقوم	إني أخاف
و من رهنمایی نمی‌کنم شما را	مگر	راه	راست، هدایت	و گفت	آنکه	ایمان آورد	ای قوم من می‌ترسم

و جز به راه راست و درست رهنمونی نمی‌کنم (۲۶) و آن که ایمان آورده بود گفت: ای قوم من، همانا من

عَلَيْكُمْ يَوْمَ الْآخِزَابِ ﴿٢٧﴾ يَسْتَلِ دَابَّ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَتَمُودَ وَالَّذِينَ

علیکم	مثل	يوم الأخزاب	مثل	دأب	قوم نوح	و عاد	و تمود	والذین
بر شما	مانند	روز گروها	مانند	حال	قوم نوح	و عاد	و تمود	و مردمی که

بر شما از [روزی] مانند روز [هلاک] آن گروها [که پیامبران را دروغگو شمرند] می‌ترسم (۲۷) مانند روش [خداوند درباره] قوم نوح و عاد و تمود و کسانی که

مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظَلَمًا لِلْعِبَادِ ﴿٢٨﴾ وَيَنْقُومُ إِيَّيْ أَخَافُ

من بعدهم	و ما	الله	یرید	ظلما	للعباد	و یقوم	إني أخاف
پس از ایشان	و نیست	خداوند	می‌خواهد	ستمی	بر بندگان	و ای قوم من	همانا من می‌ترسم

پس از آنها بودند، و خدا خواهان ستمی به بندگان نیست (۲۸) و ای قوم من، همانا من

عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ ﴿۳۱﴾ يَوْمَ تُؤْكَوْنَ مَدِيرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ

علیکم	یوم التناد	یوم	تولون	مدبرین	مالکم	من الله	من عاصم
بر شما	روز داد و فریاد	روزی که	رو بگردانید	پشت داده	نیست برای شما	از خداوند	هیچ نگهدارنده‌ای

بر شما از روز آواز دادن یکدیگر می‌ترسم (۳۱) آن روز که پشت کرده روی بگردانید و شما را از [عذاب] خدا نگهدارنده‌ای نیست.

وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿۳۲﴾ وَلَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ

و من	یضلل	الله	فما له	من هاد	و لقد جاءکم	یوسف
و آنکه	گمراه کند	خداوند	پس نیست برای او	هیچ هدایت دهنده‌ای	و همانا آمد نزد شما	یوسف

و هر که خدا گمراهش کند او را هیچ راهنمایی نیست (۳۲) و هر آینه یوسف

مِنْ قَبْلِ يَاقِينَتَ قَارِئُكُمْ فِي سَكِّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهٖ حَقٌّ إِذَا

من قبل	بالیقینت	فما زلتم	فی شک	مما جاءکم	به حتی	إذا
پیش از این	با نشانه‌های روشن	پس شما همیشه بودید	در شک	از آنچه نزد شما آورد	آن را تا آنکه	هنگامیکه

پیش از این با نشانه‌های (دلائل و براهین و معجزات) روشن نزد شما آمد، پس پیوسته از آنچه شما را آورده بود در شک بودید، تا چون

هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ

هلك	قلتم	لن یبعث	الله	من بعده	رسولا	كذلك	یضل
او وفات یافت	شما گفتید	هرگز نمی‌فرستد	خداوند	پس از او	پیامبری	همچنین	گمراه می‌کند

در گذشته، گفتید که خدا پس از او هرگز پیامبری نخواهد فرستاد. اینچنین

اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٍ ﴿۳۳﴾ الَّذِينَ يَجْعَلُونَ فِيهِ آيَاتِ اللَّهِ

الله	من هو	مصرف	مرتاب	الذين	یجعلون	فی	آیات الله
خداوند	آنکه او	از اندازه گذرنده	شک کننده	آن مردمی که	جدال می‌کنند	در	آیات خداوند

خدا هرگز افکار و شک دارندند او را گمراه می‌کند (۳۳) آنان که درباره آیات خدا

بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَنْتَهُمْ كِبْرُ مَقْنَأِ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ ءَامَنُوا كَذَلِكَ

بغیر سلطان	انتهم	کبر مقنا	عند الله	و عند	الذين	ءامنوا	كذلك
بدون دلیلی	آمد نزدشان	سخت ناپسند	نزد خداوند	و نزد	آن مردمی که	ایمان آوردند	همچنین، اینگونه

بی آنکه حجتی بدیشان آمده باشد ستیزه می‌کنند، [این] به نزد خدا و نزد کسانی که ایمان آورده‌اند سخت دشمن داشته و مورد خشم است، و اینگونه

يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكِبِّرٍ جَابِرٌ ﴿۳۴﴾ وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَهْمَنْ آتَنِ

یطبع الله	على	كل قلب	متکبر	جبار	وقال	فرعون	یهمن	آتَنِ
خداوند مهر می‌نهد	بر	هر دل	مغرور	سرکش	و گفت	فرعون	ای هامان	بنا کن

خدای بر دل هر گردنکش خود کامه‌ای مهر می‌نهد (۳۴) و فرعون گفت: ای هامان،

لِي صَرَخًا لَعَلِّي أَتْلُعُ ۖ أَلَيْسَ بَ ٱلْأَسْبَبِ ۖ ۝ أَلَيْسَ بَ السَّمَوَاتِ فَٱطْلِعْ

لی	صرحا	لعلی	أبلغ	الأسباب	أسباب	السنوات	فأطلع
برای من	کوشکی	شاید من	برسم	راهها	راهها	آسمانها	تا درنکرم

برای من کوشکی (برجی) افراشته بساز تا مگر به آن راهها برسم (۳۶) راههای آسمانها، تا

إِنَّمَا إِلَهُ مَوْسَىٰ وَآلِی لَّا ظَنُّهُ ۚ كَذِبًا ۖ وَكَذَلِكَ زَيْنَ

إلی	إله	موسی	و آینی	لاظنه	کاذبا	و كذلك	زین
یسوی	خدای	موسی	و همانا من	همانا او را می پندارم	دروغگو	و همچنین	آراسته شده

به خدای موسی دیده و ر شوم، و هر آینه او را دروغگو می پندارم. و بدین سان

لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ ۖ وَصَدَّ عَنِ السَّبِيلِ ۚ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا

لفرعون	سوء	عمله	و صد	عن	السبيل	و ما کید	فرعون	إلا
برای فرعون	زشتی	کار او	و او بازداشته شد	از	راه	و نبود تدبیر	فرعون	مگر

برای فرعون بدی کردارش آراسته گشت و از راه [درست] باز داشته شد، و نیرنگ فرعون جز

فِي تَبَابٍ ۖ ۝ وَقَالَ الَّذِي ءَامَنَ يَنْقُومُ أَتَيْعُونَ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ

فی تباب	و قال	الذی	ءامن	يقوم	أتيعون	أهدکم	سبيل
در تباهی	و گفت	آنکه	او ایمان آورده بود	ای قوم من!	شما از من پیروی کنید	من شمارا راهنمایی می کنم	راه

در تباهی نبود (۳۷) و آن که ایمان آورده بود گفت: ای قوم من، مرا پیروی کنید تا شما را راه

الرَّشَادِ ۖ ۝ يَنْقُومُ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَّعُ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ

الرشاد	يقوم	إنما	هذه	الحياة الدنيا	متاع	و إن	الآخرة	هي
هدایت	ای قوم من!	جزاین نیست	این	زندگی دنیا	بهره اندک	و همانا	آخرت	آن

راست بنمایم (۳۸) ای قوم من، جز این نیست که زندگانی دنیا بر خوردداری [اندک و زودگذر] است و همانا جهان پسین

دَارُ الْقَرَارِ ۖ ۝ مَن عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا نِثْلَهَا ۚ وَمَن عَمِلَ

دار القرار	من	عمل	سیتة	فلا يجزى	إلا	مثلها	و من	عمل
منزلگاه ابدی	آنکه	کند	بدی ای	پس مجازات نشود	مگر	مانند آن	و آنکه	بنماید

سرای پابندگی است (۳۹) هر که کار بدی کند جز مانند آن کیفر داده نشود، و هر کس

صَلِحًا مِّن ذَكَرٍ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ ۖ فَلَوْلَٰئِكَ بَدَّ خُلُوعُ الْجَنَّةِ

صلحا	من	ذكر	أولائي	و هو مؤمن	فأولئك	يدخلون	الجنة
کاری شایسته	از	مرد	یا زن	در حالیکه او مؤمن باشد	پس همین گروه	آنان داخل می شوند	بهشت

از مرد یا زن کار شایسته ای کند در حالی که مؤمن باشد پس ایشانند که به بهشت در آیند

يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿١٠﴾ وَيَقَوْمٌ مَالِيٌّ أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجْوَةِ

یروزقون	فیها	بغیر حساب	و یقوم	مالی	ادعوکم	إلی	النجوة
آن روزی داده می شوند	در آن	بدون شمار	و ای قوم من	چه شده مرا	می خوانم شما را	بسوی	رهایی

و در آن بی حساب روزی داده شوند (۱۰) و ای قوم من، چون است که من شما را به رهایی [از عذاب] می خوانم

وَتَدْعُونِي إِلَى النَّارِ ﴿١١﴾ تَدْعُونِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِ

و تدعوننی	إلی	النار	تدعوننی	لاکفر	بالله	و أشرك	به
و شما می خوانید مرا	بسوی	آتش دوزخ	شما مرا می خوانید	تا کفر بورزم	به خداوند	و شریک قرار دهم	به او

و شما مرا به آتش دوزخ می خوانید؟ مرا می خوانید تا به خدا کافر شوم

مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعِزِّزِ الْفَقِيرِ ﴿١٢﴾

ما	لیس	لی	به	علم	و أنا	ادعوکم	إلی	العزیز
آنچه	نیست	مرا	به آن	دانشی	و من	می خوانم شما را	بسوی	پیروزمند

و چیزی را به وی انباز گردانم که دانشی بدان ندارم، و من شما را به آن [خدای] پیروزمند و آمرزگار می خوانم (۱۲)

لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا

الفجار	لاجرم	أنما	تدعوننی	إلیه	لیس له	دعوة	فی الدنيا	ولا
آمرزنده	ناچار، بیگمان	آنچه شما	مرا می خوانید	بسوی آن	نیست برای او	اثری، دعوتی	در دنیا	و نه

بی گمان آنچه مرا به [پرستش] آن می خوانید نه در این جهان و نه

فِي الْآخِرَةِ وَأَنْ مَرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ وَأَبْكَ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ ﴿١٣﴾

فی الآخرة	و إن	مردنا	إلی الله	و إن	المسرفین	هم	أصحاب النار
در آخرت	و همانا	بازگشت ما	بسوی خداوند	و اینکه	از حد گذرندگان	ایشان	اهل آتش دوزخ

در آن جهان دعوتی ندارند، و بازگشت ما به خداست، و گزافکاران همان دوزخیانند (۱۳)

فَسْتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأُفَوِّضُ أُمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ

فستذكرون	ما أقول	لكم	و أفوض	أمری	إلی الله	إن الله	بصیر
بزروی یادآور می شوید	آنچه می گویم	برای شما	و وامی گذارم	کار خود	بسوی خداوند	همانا خداوند	بینا

پس زود باشد که آنچه شما را میگویم یاد کنید، و من کار خود به خدا وا می گذارم، که خدا

بِالْعِبَادِ ﴿١٤﴾ فَوْقَهُ اللَّهُ سَبْعَ مِائَةٍ وَحَاقَّ بِالنَّارِ فَزِعُونَ سُبُّ الْعَذَابِ ﴿١٥﴾ النَّارِ

بالعباد	فوقه	الله	سبعات	ما مکروا	وحاق	بئال فرعون	سوء العذاب	النار
به بندگان	پس حفظ نمودارو	خداوند	زشتی ها	آنچه نیرنگ زدند	و فرا گرفت	بر فرعونیان	عذاب سخت	آتش

به بندگان بیست (۱۴) پس خدا او را از بدیهای آن نیرنگها که ساختند نگاه داشت و عذاب سخت فرعونیان را فرو گرفت (۱۵) آتش دوزخ

يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ

يعرضون	عليها	غدوا	وعشيا	ويوم	تقوم	الساعة	أدخلوا	مال فرعون
آنان حاضر کرده می شوند	بر آن	صبح	و شام	و روزی که	برپا می شود	قیامت	وارد کنید	فرعونیان

که بامداد و شامگاه بر آن عرضه می شوند، و روزی که رستاخیز برپا شود [ندا آید: فرعونیان را

أَشَدَّ الْعَذَابِ ﴿٢٥﴾ وَإِذْ يَتَحَايَرُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ

أشد	العذاب	و إذ	يتحاجون	في النار	فيقول	الضعفؤ	للذين
سختترین	عذاب	و هنگامیکه	با همدیگر مجادله می کنند	در آتش دوزخ	پس می گوید	ناتوانان	برای آنان که

به سخت ترین عذاب در آورید (۲۶) و [یاد کن] آنگاه که در آتش دوزخ ستیزه و پرخاش کنند، پس ناتوانان به آنان که

أَسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَمَا هَلَ أَنْتُمْ مُعْتُونُ عَنَّا نَصِيبًا مِّنْ

استکبروا	إننا	لكم	تبعا	فهل	أنتم	مغنون	عنا	نصيبا	من
تکبر نمودند	همانا ما بودیم	برای شما	پیرو	پس آیا	شما	دفع کنندگان	از ما	پهری، بهره ای	از

گردنکشی کردند گویند: ما [در دنیا] پیروان شما بودیم، پس آیا می توانید بهری از

النَّارِ ﴿٢٧﴾ قَالَ الَّذِينَ أَسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ

النار	قال	الذين	استکبروا	إننا	كل	فيها	إن الله	قد حکم
آتش دوزخ	گفت	آنانی که	کبر پیشه کردند	همانا ما	همه	در آن	همانا خداوند	الیه حکم نمود

آتش را از ما باز دارید؟ (۲۷) آنان که گردنکشی کردند گویند: ما همگی در آتشم، همانا خدا

بَيْنَ الْعِبَادِ ﴿٢٨﴾ وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَازِنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ

بين العباد	و قال	الذين	في النار	لخزنة	جهنم	ادعوا	ربكم
میان بندگان	و گفت	آنانی که	در آتش دوزخ	برای خازنان	دوزخ	شما بخواهید	پروردگار شما

میان بندگان حکم کرده است (۲۸) و آنان که در آتش اند به نگهبانان دوزخ گویند: پروردگارتان را بخوانید

يُخَفِّفُ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ ﴿٢٩﴾ قَالُوا أَوَلَمْ نَكُ تَأْتِيكُمُ رُسُلُكُمْ

يخفف	عنا	يوما	من العذاب	قالوا	أو	لم تك تأتيكم	رسلکم
او تخفیف دهد	از ما	روزی	از عذاب	گویند	آیا	نزد شما نمی آمدند	پیامبران شما

تا یک روز از عذاب ما سبک گرداند (۲۹) گویند: آیا پیامبران شما

بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَىٰ قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دَعَاؤُ الْكَافِرِينَ إِلَّا

بالبينت	قالوا	بلى	قالوا	فادعوا	وما	دعؤ	الكافرين	إلا
با دلائل روشن	گویند	آری	گویند	پس دعا کنید	و نیست	دعا، درخواست	کافران	مگر

با دلائل روشن [معجزات] نزد شما نمی آمدند؟ گویند: چرا. گویند: پس دعا کنید و دعای کافران جز

فِي صَلَاحٍ ﴿٥٠﴾ إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

فمن ضل	إنا	لننصر	رسلنا	والذين	ءامنوا	فی	الحیوة الدنيا
در گمراهی (زیان)	همانا ما	البته نصرت می‌دهیم	رسولان ما	و آنان که	ایمان آوردند	در	زندگی دنیا

در تباهی و گمراهی نیست (۵۰) هر آینه ما فرستادگان خود و آنان را که ایمان آورده‌اند در زندگانی این جهان

وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ ﴿٥١﴾ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ

و یوم	یقوم	الأشهاد	یوم	لا ینفع	الظالمین	معذرتهم	ولهم	اللعة
و روزی که	بیا خیزند	گواهان	در آن روز	سود ندهد	ستمکاران	عذرخواهی‌شان	و برای‌شان	لعت

و در آن روز که گواهان بر پا ایستند یاری نمیکنیم (۵۱) روزی که ستمکاران را پوزش خواهی‌شان سود ندهد و آنان راست لعنت

وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ﴿٥٢﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَءِيلَ الْكِتَابَ ﴿٥٣﴾ هُدًى

و لهم	سوء الدار	و لقد آتینا	موسی	الهدی	و اورثنا	بنی اسرائیل	الکتاب	هدی
و برای‌شان	منزلگاه بد (دوزخ)	و همانا ما دادیم	موسی	هدایت	و وارث ساختیم	بنی اسرائیل	کتاب	هدایت

و آنان راست بدترین سرائ (۵۲) و به راستی موسی را راهنمایی دادیم و به بنی اسرائیل کتاب [تورات] را به میراث دادیم (۵۳) رهنمودی

وَيُذَكِّرُنِي لِأُولَى الْأَلْبَابِ ﴿٥٤﴾ فَأَصْبِرْ إِنِّي وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ

و ذکر می	لأولی الأبواب	فأصبر	إن	وعد الله	حق	و استغفر	لذنبک
و پند	برای خداوندان خرد	پس پایداری کن	همانا	و عده خداوند	حق	و تو آمرزش بجو	برای گناهت

و پندی برای خردمندان (۵۴) پس شکیبایی ورز، که وعده خدا راست است و برای گناهت آمرزش بخواه

وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ ﴿٥٥﴾ إِنَّ الدِّينَ يُجَدُّوْنَ فِي

و سبّح	بحمد ربک	بالعشی	و الإبرار	إن	الدین	یجدلون	فی
و تسبیح بگو	همراه ستایش پروردگارت	در شام	و صبح	همانا	آنانی که	مجادله می‌کنند	در

و پروردگارت را شبانگاه و بامداد همراه با ستایش به پاکی یاد کن (۵۵) در حقیقت، کسانی که

ءَايَاتِ اللَّهِ يَغْفِرُ سُلْطَانُ أَنَّهُمْ إِن فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ

ءایات الله	یغفر	سلطان	أنهم	إن	فی	صدورهم	إلا	کبر
آیات خداوند	بدون	دلیلی	زردشان آمده‌باشد	نیست	در	دل‌های‌شان	مگر	برتری‌جویی

درباره آیات خدا بی‌حجتی که بدیشان آمده باشد ستیزه می‌کنند، در سینه‌هاشان جز برتری‌جویی‌ای که

مَاهُمْ يَكْفِيهِ فَاَسْعَدَ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿٥٦﴾ لَخَلَقُ السَّمَوَاتِ

ما هم ینفعلیه	فاستعد	بالله	إنه	هو السميع	البصیر	لخلق	السّموات
آنان به آن خواهند رسید	پس تو پناه ببر	به خداوند	همانا او	او شنوا	بینا	همانا آفرینش	آسمان‌ها

بدان نمی‌رسند، نیست؛ پس به خدا پناه ببر، که اوست شنوا و بینا (۵۶) بیگمان آفرینش آسمانها

وَالْأَرْضِ أَكْثَرُ مِنَ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۷﴾ وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى

و الأرض	أكبر	من	خلق الناس	ولكن	أكثر الناس	لا يعلمون	و ما يستوي	الأعمى
و زمین	بزرگتر	از	آفرینش مردم	ولیکن	بیشتر مردم	نمی دانند	و برابر نیست	کور

و زمین از آفرینش مردم بزرگتر است ولی بیشتر مردم نمی دانند (۳۷) و نابینا

وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿۳۸﴾ إِنَّ

و البصير	و الذين آمنوا	و عملوا الصالحات	و لا المسيء	قليلًا	ما تذكرون	إن
و بینا	و آنانی که ایمان آوردند	و کارهای نیکو کردند	و نه بدکار	اندک است	آنچه شما پند می گیرید	همانا

و بینا، و آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و بدکاران برابر نیستند؛ اندکی پند می پذیرید (۳۸) همانا

السَّاعَةِ لَآيَةٍ لِّلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۳۹﴾

الساعة	لآية	لاریب	فها	ولكن	أكثر	الناس	لا يؤمنون
قیامت	البته آمدنی است	شکی نیست	در آن	ولیکن	بیشتر	مردم	ایمان نمی آورند

رستاخیز آمدنی است، هیچ شکی در آن نیست، ولی بیشتر مردم باور نمی دارند (۳۹)

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ

و قال	ربكم	ادعوني	استجب	لكم	إن	الذين	يستكبرون
و گفت	پروردگار شما	مرا بخوانید	می پذیرم	برای شما	همانا	آنانی که	تکبر می کنند (اعراض می کنند)

و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا شما را پاسخ گویم؛ همانا کسانی که

عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿۴۰﴾ اللَّهُ أَلَدِي

عن	عبادتي	سیدخلون	جهنم	داخرین	الله	الذی
از	عبادت من	برودی وارد می شوند	دوزخ	خوارشدگان	خداوند	آنکه

از پرستش من سرکشی کنند زودا که خوار و سرافکنده به دوزخ درآیند (۴۰) خدا آن است که

جَعَلَ لَكُمْ الْيَلَّ لَتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ

جعل	لكم الليل	لتسكنوا	فيه	والنهار	مبصرًا	إن	الله	لذو فضل
گردانید	برای شما شب را	تا آرام گیرید	در آن	و روز	روشن	همانا	خداوند	صاحب احسان

شب را برای شما پدید کرد تا در آن بپایامید و روز را روشن ساخت؛ همانا خدا دارای فضل

عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿۴۱﴾ ذَلِكَُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ

على الناس	ولكن	أكثر الناس	لا يشكرون	ذلكم	الله	ربكم	خالق	كل شيء
بر مردم	ولیکن	بیشتر مردم	شکر نمی کنند	این	خداوند	پروردگار شما	آفریننده	هر چیز

بر مردم است. ولی بیشتر مردم سپاس نمی گزارند (۴۱) این است خدای، پروردگار شما، که آفریننده هر چیزی است.

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتُفَكِّرْ ۝ كَذَلِكَ يُؤْفَكُ الَّذِينَ كَانُوا

لا	إله	إلا هو	فأفنى	تؤفكون	كذلك	يؤفك	الذين	كانوا
نیست	معبود	جز او	پس گشاشما	برگردانیده می شود	همچنین	برگردانیده می شود	آنانی که	بودند

خدایی جز او نیست، پس کجا و چگونه [از وی] گردانیده می شود؟ (۳۱) اینچنین آنان که

بَيَّاتَ اللَّهُ يَحْجَدُونَ ۝ اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا

بَيَّاتَ الله	يَحْجَدُونَ	الله	الَّذِي	جَعَلَ	لَكُمْ	الْأَرْضَ	قَرَارًا
به آیات خداوند	انکار می کردند	خداوند	آنکه	او گردانید	برای شما	زمین	آرامگاه

آیات خدا را انکار می کردند، [از حق] گردانیده می شوند (۳۲) خدا آن است که زمین را برای شما آرامگاهی

وَالسَّمَاءَ بَنَاءً وَصَوْرَكُمْ فَاحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ

و السماء	بناء	و صوركم	فأحسن	صوركم	ورزقكم	من
و آسمان	سقف	و شما را صورت بخشید	پس نیکو ساخت	صورت های شما	و روزی داد شما را	از

و آسمان را بنایی برافراشته ساخت و شما را صورتگری کرد و نیکو صورتگری نمود، و از

الطَّيِّبَاتِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ۝ هُوَ

الطيبات	ذلكم	الله	ربكم	فتبرك	الله	رب	العلمين	هو
چیزهای پاکیزه	این	خداوند	پروردگار شما	پس بزرگ است	خداوند	پروردگار	جهانیان	او

پاکیزه ها به شما روزی داد، این است خدای، پروردگار شما، پس بزرگ و بزرگوار است خدای، پروردگار جهانیان (۳۳) اوست

الْحَىُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ

الحی	لا	إله	إلا هو	فادعوه	مخلصين	له الدين	الحمد لله
زنده	نیست	معبودی	جز او	پس او را بخوانید	خالص کنندگان	برای او عبادت	ستایش مخصوص خداوند است

زنده [جاوید]، خدایی جز او نیست، پس او را بخوانید در حالی که دین را ویژه او کرده باشید، ستایش خدای راست،

رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أُعْبِدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ

رب	العلمين	قل	إني	نهيته	أن أعبد	الذين	تدعون
پروردگار	جهانیان	بگو	همانا من	منع کرده شدم	که بپرستم	آنانی که	شما می خوانید

پروردگار جهانیان (۳۴) بگو: همانا من باز داشته شدم از اینکه آنها را که شما

مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَجَاعَةٍ إِلَى الْبَيْتِ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسَلِّمَ لِرَبِّ

من دون الله	لما	جامنی	البیت	من ربی	وأمرت	أن أسلم	لرب
بجز خداوند	آنگاه که	آمد مرا	دلایل روشن	از سوی پروردگارم	و من فرمان داده شدم	که تسلیم شوم	برای پروردگار

به جای خدا می خوانید بپرستم، آنگاه که مرا دلایل روشن از پروردگارم آمد، و فرمان یافته ام که [تنها] پروردگار

الْعَالَمِينَ ﴿۲۳﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تَرَابٍ مِّنْ تُرَابٍ مِّنْ تُطْفُو تُمْ مِنْ عِلْقَةٍ مِّنْ

التلمین	هو الذی	خلفکم	من تراب	ثم	من نطفه	ثم	من علقه	ثم
جهانیان	اوست آنکه	آفرید شما را	از خاک	سپس	از نطفه	باز	از خون بسته	سپس

جهانیان را گردن نهم (۲۴) اوست آن [خدای] که شما را از خاک آفرید، پس از آن از نطفه و سپس از خون بسته، آنگاه

يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِنَبْلُوْا أَشَدَّكُمْ ثُمَّ لَكُمْ كُؤُوسٌ شَبِيحٌ

یخرجکم	طفلاً	ثم	لنبلوا	أشدکم	ثم	لنکونوا	شبوخا
او بیرون می‌کند شما را	کودکی	سپس	تا شما برسید	به سن رشد (بلوغ) خویش	باز	تا که شما باشید	کهنسالان

شما را کودکی [از رحم مادر] بیرون آورد، سپس [امکان داد] تا به جوانی و نیرومندی خود برسید و سپس تا [هنگامی که] پیر شوید.

وَمِنْكُمْ مَّنْ يُّؤْتِي مِّن قَبْلٍ وَلِيَبْلُوْا أَجَلَ مَّسَىٰ وَلَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۲۴﴾ هُوَ الَّذِي

و منکم	من یؤتی	من قبل	ولینبلوا	أجل مسمی	و لعلکم	تعلمون	هو الذی
و برخی از شما	آنکه وفات می‌کند	پیش ازین	و برای آنکه شما برسید	مدتی معین	و تا که شما	بفهمید	اوست آنکه

و از شما کسانی از پیش جانشان گرفته شود و [امکان داد] تا به سرآمدی معین برسید و باشد که خرد را کار بندید (۲۴) اوست آن که

يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا فُتِحَ أَمْرُ فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ

یحیی	و یمیت	فإذا	قضى	أمراً	فإنما	يقول له	کن
او زنده می‌کند	و او می‌میراند	پس چون	او حکم کند	چیزی	پس جز این نیست	می‌گوید برای او	باش

زنده کند و بمیراند، و چون کاری را [خواهد و] حکم کند، همانا آن را گوید: باش (موجود شو)،

فَيَكُونُ ﴿۲۵﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَجْعَلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ آثَنَ

فیکون	ألم تر	إلى	الذین	يجعلون	فی	آیات الله	أثنی
پس می‌باشد	آیا ندیدی	بسوی	آنانی که	مجادله می‌کنند	در	آیات خداوند	چگونه

پس موجود می‌شود؟ (۲۵) آیا به آنان که درباره آيات خدا ستیزه می‌کنند ننگریستی که چگونه [از تصدیق و ایمان بدان]

يُصَرِّفُونَ ﴿۲۶﴾ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَمِمَّا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ

یصرّفون	الذین	کذبوا	بالکتاب	و بما	أرسلنا	به	رسلنا	فسوف
گردانیده می‌شوند	آنانی که	تکذیب کردند	کتاب را	و به آنچه	ما فرستادیم	همراه آن	پیامبران ما را	پس بزودی

گردانیده می‌شوند؟ (۲۶) همانان که کتاب [الهی] و آنچه را که بدان پیامبران خود را فرستادیم دروغ شمرند، پس به زودی

يَعْلَمُونَ ﴿۲۷﴾ إِذِ الْأَغْطُلُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلْسُلُ يُسْحَبُونَ ﴿۲۸﴾ فِي الْحَمِيمِ

یعلمون	إذ	الأغطل	فی أعناقهم	و	السلسل	یسحبون	فی الحمیم
می‌دانند	آنگاه	غله‌ها	در گردهای‌شان	و	زنجیرهای آتشین	کشیده می‌شوند	در آب داغ

خواهند دانست (۲۷) آنگاه که غله‌ها و زنجیرها در گردن‌هاشان باشد و بر روی کشیده شوند (۲۸) در آب جوشان.

تُرْفِي النَّارِ يُسْجَرُونَ ﴿٧١﴾ ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَنْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٧٢﴾

تم	فی النار	یسجرون	ثم قیل	لهم	این	ماکنتم	تشرکون
سپس	در آتش دوزخ	افروخته می شوند	پس گفته شد	برای شان	کجاست	آنچه شما بودید	شریک می ساختید

سپس در آتش سوخته و بریان شوند (۷۱) سپس به آنها گفته شود: کجا بنده [یا خدا] شریک می ساختید (۷۲)

مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ

من دون الله	قالوا	ضلوا	عنا	بل	لم نكن ندعوا	من قبل
از غیر خداوند	گویند	گم شدند	از ما	بلکه	نبودیم می خواندیم	از پیش

از غیر خدا؟ و گویند: از ما گم شدند، بلکه پیش از این

شَيْئًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ ﴿٧٣﴾ ذَلِكَ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ

شئینا	كذلك	يضل	الله	الكافرين	ذلكم	بما	كنتم تفرحون
چیزی	همچنین	گمراه می کند	خداوند	کافران	این	به سبب آنچه	شما شادمان بودید

چیزی را نمی خواندیم. اینچنین خداوند کافران را گمراه می کند (۷۳) این [عذاب] بدان سبب است که

فِي الْأَرْضِ يُعَذِّبُ الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٧٤﴾ أَدْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ

فی الأرض	بغير الحق	و بما	كنتم	تمرحون	أدخلوا	أبواب	جهنم
در زمین	بدون حق	و به سبب آنچه که	شما بودید	می تازیدید	شما داخل شوید	دروازه ها	دوزخ

در زمین به ناروا شادی همی کردید و شادمانه به ناز و سرمستی می خرامیدید (۷۴) به دروازه های دوزخ در آئیید،

خَالِدِينَ فِيهَا قُلْ لِمَنْ مَتَى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٧٥﴾ فَأَصْبَحَ إِنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا

خالدین	فيها	قيل	متى	المتكبرين	فأصبح	إن	وعد الله	حق
جاوداگان	در آن	پس بد است	جایگاه	متکبران	پس صبح کن	همانا	وعده خداوند	حق

که در آن جاودانه باشید، پس بد است جایگاه گردنکشان (۷۵) پس [بر آزار قوم] شکیبایی کن، که وعده خدا راست است.

فَكَايَا تُؤْتِيكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ تَوَفِّيكَ

فأما	تؤتيك	بعض	الذي	نعدهم	أو	تؤتيك
پس اگر	ما به تو نشان دهیم	برخی	از آنچه که	ما به آنان وعده می دهیم	یا	تو را قبض روح کنیم

پس اگر برخی از آن [عذاب] که به آنان وعده می دهیم به تو بنماییم یا جان تو را برگیریم،

فَالْبِئْسَ مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿٧٦﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا

فالبئس ما	كنتم تكسبون	ولقد أرسلنا	رسلا	من قبلك	منهم	من	قصصنا
پس به سویی ما	آنان برگردانیده می شوند	و همانا ما فرستادیم	پیامبران	پیش از تو	برخی از آنان	آنکه	حکایت کردیم ما

[به هر حال] به سویی ما باز گردانده شوند (۷۶) و هر آنچه پیش از تو پیامبرانی فرستادیم، بهری از ایشان آنانند که داستانشان را

عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ يَنْقُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ

علیک	و منهم	من	لم نقصص	علیک	و ما کان	لرسول
بر تو	و برخی از ایشان	آنکه	حکایت نکردیم ما	بر تو	و شاید	برای هیچ پیامبری

بر تو گفتیم و داستان برخی را بر تو نگفتیم؛ و هیچ پیامبری را نرسد

أَنْ يَأْتِيَنَّكَ رِجَالٌ بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ

أن	يأتى	بثاية	إلا	بإذن الله	فلذا	جاء	أمر الله	قضى
که	پیاورد	آپهای	مگر	به فرمان خداوند	پس چون	آمد	امر خداوند	او حکم کند

که جز به فرمان خدا آیه (معجزه) ای بیایرد؛ پس آنگاه که فرمان خدا بیاید

بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ ﴿۷۸﴾ اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ

بالحق	و	خسر	هنالك	المبطلون	الله	الذى	جعل لكم
از روی حق	و	زیان نمود	آنجا	باطل پرستان	خداوند	آنکه	او گردانید برای شما

به حق حکم کرده شود، و در آنجا ناراستان و یاهو گویان زیانکار گردند (۷۸) خداست آن که

الْأَنْعَامَ لَتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿۷۹﴾ وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ

الأنعام	لتركبو	منها	و منها	تأكلون	و لكم	فيها	منافع
چهارپایان	تا شما سوار شوید	از آن	و از آن	شما می خورید	و برای شما	در آن	فائده های بسیار

چهارپایان را به زهر شما آفرید تا بر برخی از آنها سوار شوید و برخی از آنها را می خورید (۷۹) و برای شما در آنها سودهاست

وَلَتَسْلَبُوهَا عَلَيْهَا حَاجَةٌ فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفَلَاحِ تَحْمَلُونَ ﴿۸۰﴾

و لتسلبوها	عليها	حاجة	في صدوركم	و عليها	و	على الفلاح	تحملون
و برای آنکه شما برسید	بر آن	حاجت (مقصد)	در دلهای خویش	و بر آن	و	بر کشتی ها	برداشته می شوید

و تا [با سوار شدن] بر آنها به حاجتی که در دلهای خود دارید برسید و بر آنها و بر کشتیها بر داشته شوید (۸۰)

وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَأَيَّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ ﴿۸۱﴾ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ

و يريكم	آياته	فأى	آيات الله	تنكرون	أفلم يسيرا	في الأرض
و او نشان می دهد	آیات خود	پس به کدام یک	نشانه های خداوند	شما انکار می کنید	آیا سیر نکرده اند	در زمین

و نشانه های خویش را به شما می نماید، پس کدامیک از نشانه های خدای را انکار می کنید؟ (۸۱) آیا در زمین گردش نکرده اند

فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرُ مِنْهُمْ

فينظروا	كيف	كان	عاقبه	الذين	من قبلهم	كانوا	أكثر	منهم
پس آنان بنگرند	چگونه	بود	انجام	آنان که	پیش از ایشان	بودند آنان	بیشتر	از ایشان

تا بنگرند که سرانجام کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بود؟ آنان که از ایشان

وَأَشَدُّ قُوَّةً وَءَاثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٨٢﴾

و أشد	قوة	و ااثارا	في الأرض	فما أغنى	عنه	ما	كانوا يكسبون
و بسیار زیاد	نیرو	و نشانه ها	در زمین	پس دفع نمود	از آنان	آنچه	آنان می کردند

نیرومندتر بودند و نشانه های بجا مانده بیشتری در زمین داشتند؛ پس آنچه فراهم می کردند به کارشان نیامد (۸۲)

فَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَافُوا

فلما	جاءهم	رسالهم	بالبينت	فرحوا	لما عندهم	من علم	و حافوا
پس هنگامی که	نزدشان آمد	رسولان شان	همراه نشانه های روشن	شادمان شدند	به آنچه نزدشان	از دانش	و فروگرفت

پس چون پیامبران شان با دلائل روشن بدیشان آمدند آنان بدانچه از دانش نزدشان بود دل خوش کردند،

بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٨٣﴾ فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا

بهم	ما كانوا	به	يستهزون	فلما	راوا	باستنا	قالوا
آنان را	آنچه آنان بودند	به آن	تمسخر می کردند	پس هنگامیکه	آنان دیدند	عذاب ما	آنان گفتند

و آنچه بدان استهزا می کردند آنها را فرو گرفت (۸۳) پس چون عذاب سخت ما را دیدند گفتند:

ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ، وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ ﴿٨٤﴾

ءامننا	بالله	وحده	وكفرنا	بما	كنا	به	مشرکین
ما ایمان آوردیم	به خداوند	آن یگانه	و ما منکر شدیم	به آنچه که	ما بودیم	به آن	شریک می کردیم

به خدای یگانه ایمان آوردیم و بدانچه شرک می آوردیم کافر شدیم (۸۴)

فَلَتَرِيكَ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سَنَتَ اللَّهُ إِلَيْنِ قَدْ خَلَّتْ

فلم يك	ينفعهم	ايمانهم	لما راوا	باستنا	سنت الله	التي	قد خلت
پس نبود	به آنان نفع رساند	ایمان شان	هنگامیکه آنان دیدند	عذاب ما	قانون خداوند	آنکه	گذشته است

پس ایمانشان آنگاه که عذاب ما را دیدند آنان را سودی نبخشید. این نهاد و روش خداست که

فِي عِبَادِهِمْ خَيْرٌ هَذَا لِكَافِرُونَ ﴿٨٥﴾

في عباده	و خسر	هناك	الكفرون
در میان بندگان	و زیانکار شد	آنگاه	کافران

در باره بندگان گذشته است، و آنجاست که کافران زیانکار شده اند (۸۵)

۴۱. سوره فصلت [شیوا بیان شده] (مکی بوده، ۵۴ آیه و ۶ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

حَرَّ ۱ تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۲ كُنْتُ فَصَّلْتُ عَائِسَتُهُ

ختم	تَنْزِيل	من	الرحمن	الرحيم	کتاب	فصلت مائنه
حا. میم	فرو فرستاده شده	از	بسیار بخشاینده	بسیار مهربان	کتابی	جدا جدا (واضح) کرده شده آیات آن

حا. میم (۱) [این] فرو فرستاده‌ای است از سوی آن بخشنده مهربان (۲) کتابی است که آیات آن به روشنی بیان شده است،

قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۳ بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ

قرمانا	عربيا	لقوم	يعلمون	بشيرا	و نذيرا	فأعرض	أكثرهم
قرآن	به (زبان) عربی	برای مردمی که	آنان می‌دانند	مژده دهنده	و بیم‌دهنده	پس روی گردانید	بیشترشان

قرآنی به زبان عربی، برای مردمی که بدانند (۳) مژده دهنده و بیم‌کننده، ولی بیشترشان رویگردان شدند

فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ۴ وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكْثَرِ مِمَّا نَدْعُوْنَا إِلَيْهِ

فهم	لا يسمعون	و قالوا	قلوبنا	في أكثر	مما	تدعوننا	إليه
پس آنان	نمی‌شنوند	و آنان گفتند	دل‌های ما	در پرده‌ها	از آنچه که	تو ما می‌خوانی	بسوی آن

پس نمی‌شنوند (۴) و گفتند: دل‌های ما از آنچه ما را بدان می‌خوانی در پوشش‌هایی است

وَفِي آذَانِنَا وَقُرْءَانٍ مِّن بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَأَعْمَلْنَا مَا عَمِلُونَ ۵ قُلْ

و فی آذاننا	و من بیننا	و بینک	حجاب	فأعمل	إننا	غملون	قل
و در گوش‌های ما	و در میان ما	و میان تو	پرده‌ای	پس تو کار کن	همانا ما	کارکنند ایم	بگو

و در گوش‌های ما سنگینی است و میان ما و تو پرده‌ای است، پس [هر چه توانی] کار می‌کن که ما نیز [هر چه توانیم] کارکنند ایم (۵) بگو:

إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مُثَلَّكُ يُوحِي إِلَيْنَا إِلَهُكُمُ إِلَهَ

إنما	أنا بشر	مثلکم	یوحی	إلی	أنما	إلهکم	إله
جز این نیست	که من بشری	مانند شما	وحی کرده می‌شود	بسوی من	جز این نیست	معبود شما	معبودی

جز این نیست که من آدمی‌ام مانند شما، به من وحی می‌شود که خدای شما خدایی است

وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوا ۶ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ ۷ الَّذِينَ

واحد	فاستقیموا	إليه	و استغفروه	و ویل	للمشركين	الذين
یکانه	پس راست باشید	بسوی او (در حضور او)	و از او آمرزش بخواهید	و وای	برای‌مشرکان	آنان که

یکانه، پس به او روی آرید و [در دین] راست باشید و از او آمرزش بخواهید، و وای بر مشرکان (۶) آنان که

لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَفَرُونَ ﴿٧﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا

لا یوتون	الزکوة	و هم	بالآخرة	هم	کفرون	إن	الذين	ءامنوا
نمی دهند	زکات	و ایشان	به آخرت	آنان	منکراند	همانا	آنان که	ایمان آوردند

زکات نمی دهند و به جهان واپسین کافرند (۷) اما کسانی که ایمان آورده اند

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٨﴾ قُلْ أَنتُمْ لَكُمْ كَفَرُونَ بِالَّذِي

و عملوا الصلحت	لهم	أجر	غير ممنون	قل	أنتم	لكم	كفرون	بالذي
و آنان کارهای شایسته کردند	برای شان	پاداش	پایان ناپذیر	بگو	آیا شما	انکار می کنید	به آنکه	

و کارهای شایسته کرده اند مزدی بی پایان دارند (۸) بگو آیا شما به راستی به آن [خدای]

خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٩﴾

خلق	الأرض	في يومين	و تجعلون	له	أنداداً	ذلك	رب العالمين
آفرید	زمین	در دو روز	و شما می گردانید	برای او	همتا یان	این	پروردگار جهانیان

که زمین را در دو روز آفرید کافر می شوید و برای او همتایانی می سازید؟ این است پروردگار جهانیان (۹)

وَجَعَلْ فِيهَا رَوْسًى مِنْ فَوْقِهَا وَبَرَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا

و جعل	فيها	رواسى	من فوقها	و برك	فيها	و قدر	فيها	أقواتها
و او گردانید	در آن	کوهها	از بالای آن	و برکت نهاد	در آن	و اندازه نمود	در آن	خوراکهای آن

و در آن کوههایی استوار بر روی آن پدید آورد و در آن برکت نهاد و روزیهایش را در آن

فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِلْإِنْسَانِ ﴿١٠﴾ ثُمَّ أَسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ

في	أربعة	أيام	سواء	للإنسانين	ثم استوى	إلى السماء	و هي	دخان
در	چهار	روز	یکسان	برای تمام خواهندگان	پس او توجه نمود	سوی آسمان	و آن	دودی

در چهار روز به اندازه مقرر کرد، یکسان است برای خواهندگان (۱۰) سپس به آسمان پرداخت و آن دودی بود،

فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ أَقْبِلَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا

فقال	لها	و للأرض	أتينا	طوعا	أو	كرها	قالتا
پس گفت	برای آن	و برای زمین	شما هر دو بیایید	از روی خوشی	یا	از روی ناخوشی	آندو گفتند

پس به آن و به زمین گفت: خواه ناخواه بیایید، هر دو گفتند:

أَتَيْنَا طَائِعِينَ ﴿١١﴾ فَفَضَّلْنَهُنَّ سَبْعَ سَنَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي

أتينا	طائعين	ففضلن	سبع سنوات	في يومين	و أوحى	في
هر دوی ما آمدیم (حاضرم)	از روی رغبت	پس ساخت آن را	هفت آسمان	در دو روز	و وحی نمود	در

فرمانبردار آمدیم (۱۱) آنگاه آنها را در دو روز هفت آسمان بساخت و در

كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزِينَا السَّمَاءَ الَّذِي بَصَبِجَ وَحِفْظًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ

کل سماء	امرها	و زینا	السماء	الدنیا	بمصایج	و حفظا	ذلک	تقدیر
هر آسمان	کارآن	و ما آراستیم	آسمان	دنیا	با چراغها (ستارگان)	و برای حفاظت	این	اندازه گیری

هر آسمانی کار [و تدبیر] آن را وحی کرد، و آسمان دنیا را به چراغهایی بپاراستیم و [آن را] نگاه داشتیم؛ این است [آفریدن] و اندازه نهادن

الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿۱۲﴾ فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَبْعَةً مِّثْلَ

العزیز	العلیم	فإن	أعرضوا	قل	أنذرتکم	ضعفة	مثل
پیروزمند	دانا	پس اگر	آنان رویگردان شوند	پس بگو	من شما را بیم می دهم	صاعقه ای	مانند

آن پیروزمند دانا (۱۲) پس اگر روی برتافتند، بگو: شما را از صاعقه ای چون

صَبْعَةٍ عَادٍ وَمُئِذٍ ﴿۱۳﴾ إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَبِمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ

ضعفة	عاد و مؤذ	إذ جاءهم	الرسول	من بین آیدیهم	و من خلفهم	ألا تعبدوا	إلا الله
صاعقه	عاد و نمود	آنگاه که آمد نزدشان	رسولان	از پیش روی شان	و از پس پشت شان	که شماعبادت نکنید	مگر خداوند

صاعقه عاد و نمود بیم می دهم (۱۳) آنگاه که فرستادگان از پیش روی و از پشت سرشان بدیشان آمدند [و گفتند]: که جز خدای یکتا را نپرستید،

قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ لَكُم مِّلَّةً كَمَا أَنْزَلْنَا لَكُمْ

قالوا	لو شاء	ربنا	لأنزل	ملئكة	فإننا	بما	أرسلتم
آنان (در پاسخ) گفتند	اگر بخواهد	پروردگار ما	همانافرودی فرستد	فرشتگان	پس ما	به آنچه که	شما فرستاده شده اید

گفتند: اگر پروردگار ما می خواست [که فرستادگانی بفرستد] هر آینه فرشتگانی فرو می فرستاد، پس ما بدانچه شما

بِكُفْرُونِ ﴿۱۴﴾ فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا

به	كفرون	فأما	عاد	فاستكبروا	في الأرض	بغير الحق	وقالوا
همراه آن	منکریم	اما	عاد	پس آنان تکبر (غرور) کردند	در زمین	به ناحق	و آنان گفتند

به (همراه) آن فرستاده شده اید کافریم (۱۴) اما عاد در زمین به ناروا گردنکشی کردند و گفتند:

مَنْ أَشَدُّ مَنَاوَةً أَوْ لَرَبِّوَا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ

من	أشد	منا	قوة	أو	لم يروا	أن الله	الذي	خلقهم
کیست	فزوتر	از ما	در نیرو	آیا	آنان ندیدند	همانا خداوند	آنکه او	آنان را پدید آورد

کیست نیرومندتر از ما؟ آیا ندیدند که آن خدای که آنان را آفریده،

هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَحْدِثُونَ ﴿۱۵﴾ فَأَرْسَلْنَا

هو	أشد	منهم	قوة	و كانوا	بآياتنا	يحدثون	فأرسلنا
او	فزوتر	از ایشان	نیرو	و آنان بودند	به آیات ما	انکار می کردند	پس ما فرستادیم

از ایشان نیرومندتر است؟ و آنها آیات ما را انکار می کردند (۱۵) پس

عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرَّافًا يَأْتِرُ حِسَابًا لِيُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي

علیهم	ریحاً	صرراً	فی آیام	نحسات	لنذیقهم	عذاب	الخزى	فی
بر آنان	بادی	تند و تیز	در روزها	نحس، شوم	تا ما پششانیم به ایشان	عذاب	رسوایی	در

بر آنان تند بادی توفنده در روزهایی شوم فرستادیم تا در

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْعَذَابُ الْآخِرُ وَآخِرُ وَهُمْ لَا يُصْرُونَ ﴿۱۸﴾ وَأَمَّا تُمُودُ

الحیوة الدنيا	و لعذاب	الآخرة	أخزى	و هم	لا یصرون	و اما	تمود
زندگی دنیا	و همانا عذاب	آخرت	رسواکنده تر	و آنان	مدد کرده نمی شوند	و اما	تمود

زندگی این جهان عذاب خورای و رسوایی را به آنان پششانیم، و هر آینه عذاب آن جهان رسواکننده تر است و آنها یاری نشوند (۱۸) و اما قوم تمود

فَهَدَيْنَهُمْ فَأَسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ

فهدینهم	فأستحبوا	العمى	على الهدى	فأخذتهم	صاعقة	العذاب
پس ما راه نمودیم به ایشان	پس آنان خوشتر داشتند	نابینایی	بر هدایت	پس گرفت آنان را	صاعقهای	عذاب

آنان را راه نمودیم ولی کوری را بر رهیایی برگزیدند پس

أَلْهَوْنَ بِمَا كَانُوا لَا يَكْسِبُونَ ﴿۱۹﴾ وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا لَيَقُونُ ﴿۲۰﴾

الهن	بما	كانوا یكسبون	و نجینا	الذين ءامنوا	و	كانوا یقون
خوارکننده	به سبب آنچه	آنان می کردند	و ما نجات دادیم	آنانی را که	ایمان آوردند	و آنان پرهیزگاری می کردند

به سزای آنچه می کردند بانگ عذاب خوارکننده آنان را بگرفت (۱۹) و کسانی را که ایمان آورده بودند و پرهیزگاری می کردند رهانیدیم (۲۰)

وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿۲۱﴾ حَتَّىٰ إِذَا

و یوم	یحشر	أعداء الله	إلى النار	فهم	یوزعون	حتى	إذا
و روزی که	جمع کرده می شود	دشمنان خداوند	بسوی جهنم	پس آنان	نگاه داشته می شوند	تا آنکه	هنگامیکه

و روزی که دشمنان خدای [برای رفتن] به سوی آتش دوزخ برانگیخته شوند پس آنها را باز دارند [تا دیگران به آنان پیوندند] (۲۱) تا چون

مَآءٍ كَمَا هُمْ شَهِدٌ عَلَيْهِمْ سَمِعَهُمْ وَأَنصَرَهُمْ وَحَلَلَهُمُ يَمَّا

مآءاً	كما هم	شاهد	عليهم	سمعهم	و أنصروهم	و حللوهم	بما
آنان نزد آن بیایند	گواهی می دهد	بر ایشان	گوش شان	و چشمان شان	و پوست های شان (گوشت و پوست)	به آنچه	

به آن (دوزخ) رسند گوشها و چشمها و پوستهاشان بدانچه

كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۲۲﴾ وَقَالُوا لَجُلُودُهُمْ لِمَ شَهِدَتْ عَلَيْنَا قَالُوا

كانوا یعملون	و قالوا	لجلودهم	لم	شهدتم	علینا	قالوا
می کردند	و آنان گویند	به پوست های شان (گوشت و پوست)	چرا	شما گواهی دادید	به زیان ما	آنان پاسخ دهند

می کردند به زیان آنها گواهی دهند (۲۲) و به پوستهای خویش گویند: چرا به زیان ما گواهی دادید؟ گویند:

أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ

ما را گویا ساخت	خداوند	آنکه	گویا ساخت	هر چیز	و او	خلقکم	اول مرة
-----------------	--------	------	-----------	--------	------	-------	---------

خدایی که هر چیزی را گویا کرده است، ما را به سخن آورد. و اوست که شما را نخستین بار بیافرید

وَالْيَوْمَ تُرْجَعُونَ ﴿۲۵﴾ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَعِيرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَرُكُمْ

و به سوی او	شما برگردانده می شوید	و شما پنهان نمی داشتید	که گواهی دهد	بر شما	گوشه های شما	و نه چشمان شما	و البیه
-------------	-----------------------	------------------------	--------------	--------	--------------	----------------	---------

و به سوی او بازگردانده می شوید (۲۵) و شما [هنگام گناهکاری در دنیا] از اینکه مبدا گوشها و چشمها

وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ أَعْمَلْتُمْ ﴿۲۶﴾ وَذَلِكُمْ

و نه پوستهای شما	ولیکن	ظننتم	آن الله	لا يعلم	کثیرا	مما	تعملون	و ذلکم
------------------	-------	-------	---------	---------	-------	-----	--------	--------

و نه پوستهای شما [گناهاتان را] پوشیده نمی داشتید ولیکن پنداشتید که خدا بسیاری از آنچه را که می کنید نمی داند (۲۶) و

ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ أَعْمَلْتُمْ ﴿۲۷﴾ فَإِنْ

ظنکم	الذی	ظننتم	بریکم	أرد نکم	فأصبحتم	من	الْخَسِرِينَ	فإن
------	------	-------	-------	---------	---------	----	--------------	-----

پندارتان که به پروردگار خود گمان می بردید، شما را هلاک کرد و از زیانکاران شدید (۲۷) و اگر

يَصْبِرُوا قَالُوا فَالْمَثَرُ مَثْوًى لَكُمْ وَإِنْ يَسْتَعْجِلُوا فَهُمْ مِنَ

یصبروا	فالنار	مَثْوًى	لهم	و إن	یستعجلوا	فما هم	من
--------	--------	---------	-----	------	----------	--------	----

شکیبایی کنند جایشان آتش است؛ و اگر عفو و خشنودی [خدا] جویند در خواستشان

الْمُعْتَصِينَ ﴿۲۸﴾ ۞ وَفِيصْنَاهُمْ قُرْآنًا فَرَسُوا لَهُمْ مَابَيْنَ أَيْدِيهِمْ

المعتصين	و قیضنا	لهم	قرئنا	فرسوا	لهم	ما	بین أیدیهم
----------	---------	-----	-------	-------	-----	----	------------

پذیرفته نشود (۲۸) و برای آنان همنشینانی [از شیاطین] برانگیختیم پس آنچه را که پیش روی شان

وَمَا خَلَقَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أَمْرٍ قَدْ حَلَّتْ مِنْ قَبْلِهِمْ

و	ما خلقهم	و حق	علیهم	القول	فی أمر	قد حلت	من قبلهم
---	----------	------	-------	-------	--------	--------	----------

و پشت سرشان بود، برایشان آراسته نمودند؛ و آن فرمان [عذاب] بر آنان در میان امتهایی

مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ ﴿۲۱﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا

من الجن	و الإنس	إنهم	كانوا خاسرين	و قال	الذين	كفروا	لا تسمعوا
از جن	و آدمی	همانا ایشان	بودند زیانکاران	و گفت	آنانی که	آنان کافر شدند	گوش فرا ندهید

از پریان و آدمیان که پیش از ایشان گذشتند، واجب شد، که آنان زیانکار بودند (۲۱) و کسانی که کافر شدند گفتند:

لَيْدًا الْقُرْآنُ وَالْغَوَايِدُ لَكُمْ تَقْلِبُونَ ﴿۲۲﴾ فَلَنَذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا

لهذا القرآن	و الغوا	فيه	للكم	تقلبون	فلنذيقن	الذين كفروا	عذابا شديدا
به این قرآن	و سخن بیهوده گوید	در آن	تا شما	چیره شوید	پس همانا ما می چشانیم	آنانی که کافر شدند	عذابی سخت

به این قرآن گوش مدهید و [هنگام قرائت وی] سخن یاهو در آن افکنید تا شاید پیروز شوید (۲۲) پس بی گمان کسانی را که کافر شدند عذابی سخت بچشانیم

وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَشْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۲۳﴾ ذَلِكَ جَزَاءُ عَدُوِّ اللَّهِ النَّارِ

و لنجزینهم	أشوأ	الذى	كانوا يعملون	ذلك	جزاء	أعداء الله	النار
و همانا مجازات می کنیم ایشان را	بدرترین	آنچه	می کردند	این	جزای	دشمنان خداوند	آتش دوزخ

و آنان را بر پایه بدترین آنچه می کردند کیفر دهیم (۲۳) این است کیفر دشمنان خدا، آتش دوزخ؛

لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْمُجَلَّدِ جَزَاءُ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۲۴﴾

لهم	فيها	دارالجلد	جزاء	بما	كانوا	يكسبون	يجحدون
برای شان	در آن	سرای جاودان	کیفر	به سزای آنکه	آنان بودند	به آیات ما	انکار می کردند

آنان را در آن [دوزخ] خانه همیشگی است، سزای آنکه آیات ما را انکار می کردند (۲۴)

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرَبْنَا الَّذِينَ أَضَلْنَا مِن الْجِنَّ

و قال	الذين كفروا	ربنا	أرنا	الذين	أضلنا	من	الجن
و گفت	آنانی که کافر شدند	پروردگارا	بما بنما	آن دو کس	ما را گمراه نمودند	از	جن

و کسانی که کافر شدند گویند: بار خدایا، آن دو کس از پریان

وَالْإِنسِ جَمَعَهُمَا نَحْتَأْقِدُ مَا لِيكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ ﴿۲۵﴾

و	الإنس	نجمعها	تحت	أقدامنا	ليكونا	من	الأسفلين
و	آدمی	ما بگردانیم هر دو را	زیر	گامهای ما	تا باشند هر دو	از	فروترینان

و آدمیان که ما را گمراه کردند به ما بنمای که زیر گامهای خود بگذاریمشان تا از فروترینها باشند (۲۵)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَفْتَمُوا فَتَنَلْ عَلَيْهِمْ

إن	الذين	قالوا	ربنا الله	ثم	استفتموا	فتنزل	عليهم
همانا	آنانی که	آنان گفتند	خدایند پروردگار ما	سپس	ثابت قدم مانندند	فرو می آید	برایشان

همانا کسانی که گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست آنگاه [بر آن] پایداری نمودند،

الْمَلَائِكَةُ لَا تَحْمِلُونَ أَوْحَاءَهُمْ وَلَا يَشْعُرُونَ وَأَلْجَأَهُ إِلَى كَيْدِهِمْ تُوعَدُونَ ﴿۳۰﴾ تَحَنُّنُ

الملئكة	الأتخافوا	ولا تحزنوا	و أبشروا	بالجنة	التي	كنتم توعدون	نحن
فرشتگان	که مترسید	و اندوهگین نشوید	و شمارا مژده باد	به بهشت	آنکه	به شما وعده داده می شد	و

فرشتگان بر آنان فرو می آیند [و گویند] که مترسید و اندوه مخورید و شما را مژده باد به آن بهشتی که نوید داده می شدید (۳۰) ما

أُولَئِكَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهُ أَنْفُسُكُمْ

اولياؤكم	فى الحيوة	الدنيا	وفى الآخرة	ولكم	فيها	ما تشتهى	أنفسكم
دوستان شما	در زندگى	دنیا	و در آخرت	و برای شما	دران	آنچه می خواهید	دلهاى شما

در زندگانی این جهان و آن جهان دوستان شماييم، و شما راست در آن جهان آنچه دلهاى شما خواهد کند

وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ ﴿۳۱﴾ نَزَّلَ مِنْ غَمُورٍ رَجِيمٍ ﴿۳۲﴾ وَمَنْ أَحْسَنُ

ولكم	فيها	ما	تدعون	نزلا	من	غفور	رحيم	و من	أحسن
و برای شما	درآن	آنچه	شما درخواست کنید	مهمانی	از	آمرزنده	مهربان	و کیست	بهترین

و شما راست در آن هر چه درخواست کنید (۳۱) پذیرائی از سوى آمرزگار مهربان (۳۲) و کیست نیکو

قَوْلًا مِّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ

قولا	ممن	دعا	إلى الله	و عمل	صلحا	و قال	إني	من
سخن	از آنکه او	می خواند	بسوی خداوند	و می نماید	کار نیکو	و او می گوید	همانا من	از

گفتارتر از آن که به خدای می خواند و کار شایسته می کند و گوید: همانا من از

الْمُسْلِمِينَ ﴿۳۳﴾ وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّذِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا

المسلمين	ولا تستوى	الحسنة	ولا السيئة	ادفع	بالتى	هى	أحسن	فإذا
مسلمانان	و برابر نمی باشد	نیکی	و نه بدی	دور کن	آنچه را که	آن	بهترین	پس ناگهان

مسلمانانم (۳۳) و نیکی و بدی برابر نیست، [بدی دیگران را] به شیوه ای که نیکوتر است دفع کن که [اگر چنین کنی] آنگاه

الَّذِي يَبْدَأُكَ وَبَدَأَ عَدَاؤَهُ وَفِي حَمِيمٍ ﴿۳۴﴾ وَمَا يَلْقَاهَا

الذى	يبتك	و	بينه	عداوة	كانه	ولى	حميم	و ما يلقها
آنکه	میان تو	و	میان او	دشمنی	گویا او	دوستی	خوشاوند (صمیمی)	و در نمی یابد آن را

آن که میان تو و او دشمنی است همچون دوستی نزدیک و مهربان گردد (۳۴) و از این [صفت] بر خوردار نشوند.

إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يَلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يَزَعَنَّكَ

إلا	الذين	صبروا	و ما يلقها	إلا	ذو حظ عظيم	و إيا	يتزعجك
مگر	آنانی که	صبر کردند	و در نمی یابد آن را	مگر	دارای بهره بزرگ	و اگر	به تو وسوسه رسد

مگر آنان که شکیبایی کنند و از این [خلاصت] برخوردار نشود مگر آن که دارای بهره ای بزرگ است (۳۵) و اگر تو را

مِنَ الشَّيْطَانِ نَزَعَ فَأَسْعَدَ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۳۶﴾

من	الشیطان	نزع	فاسعد	بالله	إنه	هو	السمیع	العلیم
از	شیطان	وسوسه‌ای	پس پناه بچو	به خداوند	همانا او	او هست	شنوا	دانا

وسوسه‌ای از شیطان برسد که بشواریت. پس به خدای پناه ببر، که اوست شنوا و دانا (۳۶)

وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا

و من	ءآيته	اللیل	و النهار	و الشمس	و القمر	لا تسجدوا	للشمس	و لا
واز	نشانه‌های او	شب	و روز	و خورشید	و ماه	شما سجد نکنید	برای خورشید	ونه

و از نشانه‌های [قدرت] او شب و روز و خورشید و ماه است؛ خورشید

لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ

للقمر	و اسجدوا	لله	الذی	خلقهن	إن	كنتم	إياه
برای ماه	و شما سجد کنید	برای خداوند	آنکه	آفرید آنان را	اگر	شما می‌باشید	تنها او را

و ماه را سجد نکنید، و خدای را که آنها را آفریده سجد کنید اگر تنها او را

تَعْبُدُونَ ﴿۳۷﴾ فَإِنْ أَنتُمْ كَرِهُوا فَاذْكُرُوا أَنَّكُمْ إِعْدَدُوا لَهُمْ يَوْمَ تُنْفَخُ

تعبدون	فإن	استکبروا	فآلذین	عند ربک	یسبحون	له	بالبیل
عبادت می‌کنید	پس اگر	تکبر ورزیدند	پس آنانی که	نزد پروردگار تو	تسبیح می‌گویند	او را	در شب

می‌پرستید (۳۷) پس اگر گردنکشی نمودند، آنان که نزد پروردگار تواند او را شب

وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿۳۸﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً

و النهار	و هم	لا یسمعون	و	من آياته	أنک	تری	الأرض	خاشعة
و روز	و ایشان	مانده نمی‌شوند	و	از نشانه‌های او	که همانا تو	تو می‌بینی	زمین	فروتن

و روز به پاکی می‌تایند و خسته نمی‌شوند (۳۸) و از نشانه‌های او این است که زمین را پرموده می‌بینی،

فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا

فإذا	أنزلنا	عليها	الماء	اهتزت	وربت	إن	الذی	أحيها
پس هنگامیکه	ما فرودستادیم	بر آن	آب	به جنبش آمد	و بلند شد	همانا	آنکه	او را زنده نمود

و چون آب بر آن فرستیم. بجنبید و بر دند، همانا آن [خدای] که آن را زنده کرد

لَمْ يَحْيِ الْمَوْتَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۳۹﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا

لمحي الموتی	إنه	على كل شيء	قدیر	إن	الذین	یلحدون	فی آياتنا
البینه زنده کننده مردگان	همانا او	بر هر چیز	توانا	همانا	آنانی که	کجروی می‌کنند	در آیات ما

زنده کننده مردگان است، که او بر هر چیزی تواناست (۳۹) همانا کسانی که درباره آیات ما کجروی می‌کنند

لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَنَ يُلْقَىٰ فِي النَّارِ خَبِيرٌ مِّن يَّأْتِي

لا يخفون	علینا	افمن	یلقی	فی النار	خیر	ام من	یائی
آنان پوشیده نیستند	بر ما	آیا آنکه	انداخته شود	در آتش	بهر	یا آنکه	می آید

بر ما پوشیده نیستند. آیا کسی که در آتش [دوزخ] افکنده شود بهتر است یا کسی که

وَأَمَّا يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُمْ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۲۱﴾

و اما	یوم القیمة	اعملوا	ما شئتم	إنه	بما تعملون	بصیر	إن
ایمن	روز قیامت	شما بکنید	آنچه شما خواهید	همانا او	به آنچه شما می کنید	بینا	همانا

روز رستاخیز ایمن می آید؟ هر چه خواهید بکنید، که او بدانچه می کنید بیناست (۲۱-) همانا

الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكُنْبٌ عَزِيزٌ ﴿۲۲﴾

الذین	کفروا	بالذکر	لما	جاءهم	و إنه	لکنب	عزیز
آنان که	انکار نمودند	به ذکر (قرآن)	هنگامیکه	بدیشان آمد	و همانا آن	الینته کتابی است	گرانقدر

کسانی که به این ذکر (قرآن) هنگامی که بدیشان آمد کافر شدند [کیفری سخت دارند]، و به راستی آن کتابی است ارجمند (۲۲-)

لَا يَأْتِيهِ الْبُطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَتْرَكُ لِمَن يَحْكُمُ

لا یاتیه	الباطل	من بین یدیه	ولا	من خلفه	تتریل	من	حکیم
نمی آید نزد آن	باطل	از پیش آن	و نه	از پشت سرش	نازل کرده شده است	از سوی	فرزانه

که باطل از پیش آن و از پس آن (حال و آینده) بدان راه نیابد، فرو فرستاده ای است از سوی خدای فرزانه

حَمِيدٌ ﴿۲۳﴾ مَا يَقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدَّ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ

حمید	ما یقال	لک	إلا	ما قد قیل	لرسل	من قبلک	إن
ستوده	گفته نمی شود	برای تو	مگر	آنچه گفته شد	برای پیامبران	پیش از تو	همانا

ستوده (۲۳-) به تو گفته نمی شود مگر آنچه به فرستادگان پیش از تو گفته شده است. هر آنچه

رَبِّكَ لَدُوٌّ مُّغْفِرٌ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٌ ﴿۲۴﴾ وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَجَبًا لَّعَلَّوْا

ربک	لذو مغفرة	وذو عقاب	الیم	و لو جعلناه	قرءانا	عجما	لعلوا
بروردگار تو	خداوند آمرزش	و کیفر دهنده	دردناک	و اگر ما بگردانیم آنرا	قرآن	عجی (به زبان غیر عربی)	همانا آنان می گفتند

بروردگار تو خداوند آمرزش و خداوند کیفری دردناک است (۲۴-) و اگر ما آن را قرآنی به زبان عجمی می ساختیم می گفتند:

لَوْ لَا فَصْلَتْ أَيْنَهُمَا الْعَجْمِيُّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ

لو لا فصلت	ماینه	و اعجمی	و عربی	قل	هو	لذین
چرا بروشنی بیان نشد	آیات آن	آیا کتاب (عجمی)	و رسول (عربی)	بگو	آن	برای آنانیکه

چرا آیات آن به روشنی بیان نشده است؟ آیا [کتابی] عجمی و [پیامبری] عربی؟ بگو: آن برای کسانی که

ءَامِنُوا هُدًى وَشِفَاةً وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِيءَاذَانِهِمْ وَقُرْهُو عَلَيْهِمْ

مامنوا	هدى	وشفاء	والذين	لا يؤمنون	فى اذانهم	وقر	و هو	عليهم
ایمان آوردند	هدایت	و درمان	و آتانی که	ایمان نى آوردند	در گوشهای شان	سنگینی	و او	بر آنان

ایمان آورده اند رهنمونی و درمانی است. و آنان که ایمان نیاوردند، در گوشهای شان سنگینی است و آن بر آنها

عَمَىٰ أُولَئِكَ يَتَدَوَّنُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ ﴿٢١﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ

عمى	اولئك	ینادون	من	مکان	بعید	و لقد آتینا	موسى	الكتب
کورى	این مردم	آواز داده می شوند	از	جایی	دور	و همانا ما دادیم	موسى	کتاب

[مایه] کوری است. اینان [گویی] از جایی دور خوانده می شوند (۲۱) و به راستی موسی را کتاب دادیم،

فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِيَ

فاختلف	فيه	ولولا كلمة	سبقت	من ربك	لفضي
پس اختلاف کرده شد	در آن	و اگر نبود یه سخنی	پیش از آن گذشته	از سوی پروردگار تو	همانا حکم می شد

پس در آن اختلاف کردند و اگر نبود سخنی از پروردگار که از پیش رفته است هر آینه

بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مِرْيَبٌ ﴿٢٢﴾ مَنْ تَمِلْ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ

بینهم	و انهم	لفى شك	منه	مریب	من	عمل	صالحا	فلنفسه
میان شان	و همانا آنان	الیه در شک	از آن	تردید آور	آنکه	عمل نماید	نیکو	پس برای خویش

میانشان [به عذاب] حکم می شد؛ و همانا آنان در شک و تردید اند (۲۲) هر که کاری شایسته نماید به سود خود اوست،

وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿٢٣﴾

و من	أساء	فعلیها	و ما	ربك	بظلام	للعبید
و آنکه	بدی کند	پس بر اوست (و بال آن)	و نیست	پروردگار تو	ستم کننده	بر بندگان

و هر که کاری بد کند به زیان خود اوست، و پروردگار تو به بندگان ستمگر نیست (۲۳)

جزء بیست و پنجم

إِلَيْهِ يَرْجِعُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ تَحَرُّبٍ مِنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ

إليه	يُرد	علم الساعة	و ما تخرج	من تحارب	من	أكمامها	و ما تحمل
بسی او	برگردانیده می شود	علم قیامت	و بیرون نمی شود	از میوه ها	از	غلافهای خویش	و حامله نمی شود

دانش رستاخیز به او باز گردانده می شود و هیچ میوه ای از غلافش بیرون نیاید و هیچ

مِنْ أَنْثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا يَعْلَمُهُ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِيَ قَالُوا

من أنثى	ولا تضع	إلا	يعلمه	و يوم	يناديهم	أين	شركاءى	قالوا
هیچ ماده	و نه او یارمی نهد	مگر	به علم او	و روزی که	آنان را ندانی دهد	کجاست	شریکان من	آنان گویند

ماده ای باردار نشود و بار ننهد مگر به دانش او. آن روز که آنان را خواند که کجایند آن شریکان من [که می پنداشتید] گویند:

عَاذَنَّاكَ مَا مَنَّا مِنْ شَهِيدٍ ﴿٢٧﴾ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَنُوا

ما بگویم که از ما هیچ کس گواه نیست [بر آنکه تو را شریک بوده است] (٢٧) و آنچه پیش از این می خواندند و آنان یقین می کنند	ما مانا	من شهید	وصل	عنه	ما كانوا يدعون	من قبل	و ظنوا
--	---------	---------	-----	-----	----------------	--------	--------

تو را گفتیم که از ما هیچ کس گواه نیست [بر آنکه تو را شریک بوده است] (٢٧) و آنچه پیش از این می خواندند از آنها کم شود و باور کنند که

مَا لَهُمْ مِنْ نَجِيسٍ ﴿٢٨﴾ لَا يَسْمَعُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ

ما لهم	من محیص	لا یسمع	الإنسان	من	دعاء الخير	وإن	مسه	الشر
نست ایشان را	هیچ گریزگاهی	نماید نمی شود	انسان	از	دعای خیر	و اگر	برسد	بدی

آنان را هیچ گریزگاهی نیست (٢٨) آدمی از طلب خیر (خواستن نیکی) خسته [و سیر] نمی شود و اگر به او بدی و آسیبی برسد،

فَيُؤْسُ قَنُوطٌ ﴿٢٩﴾ وَلَكِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ

فیؤس	قنوط	و لئن	أذقنه	رحمة	منا	من بعد	ضراء
پس مأیوس شوند	نأمید	و همانا اگر	ما می چشاندیم به او	بخشایشی	از سوی ما	پس از	سختی ای

پس مأیوس [و] نومید می گردد (٢٩) و اگر پس از گزندى که

مَسَّتهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ فَأَنِمْ وَلَكِنْ

مسته	ليقولن	هذا لى	و ما أظن	الساعة	قائمة	و لئن
که به او رسیده	همانا او البته می گوید	این برای من	و من گمان نمی کردم	قیامت	بر پا شوند	و همانا اگر

به او رسیده وی را رحمتی بچشانیم هر آنچه گوید: من سزاوار آنم و نیندارم که رستاخیز بر پا شود، و اگر

رُجِعْتُ إِلَى رَبِّ فَإِنَّ لِي عِنْدَهُ لِلْحُسْنِ فَلْيَتَّبِعَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا

رجعت	إلى ربى	إن	لى	عنده	للحسن	فلنننن	الذين كفروا
من برگزیده شدم	بسی پروردگارم	همانا	برای من	زرد او	البته نیکویی	پس همانا آگاه می کنیم	آنانی را که کافر شدند

به پروردگارم باز گردانده شدم مرا زرد او پاداشی نیکوتر خواهد بود. پس همانا کسانی را که کافر شدند

يَمَّا عَمِلُوا وَلَيَذَّيْقُنَّهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿٣٠﴾ وَإِذَا أُنْمِئَتْ عَلَى الْإِنْسَانِ

بما عملوا	و لنذيقنهم	من	عذاب	غلظ	و إذا	أنعمنا	على الإنسان
به آنچه کردند	و همانا بچشانیم آنان را	از	عذابی	سخت	و هنگامیکه	نعمتی ارزانی کنیم	به انسان

بدانچه کردند آگاه سازیم، و بی گمان آنان را عذابی سخت بچشانیم (٣٠) و چون به انسان نعمتی ارزانی داریم،

أَعْرَضَ وَنَسَّ إِنَّمَا هُوَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَرَدَّ دُعَاءَ عَرِيضٍ ﴿٣١﴾ قُلْ

أعرض	و نسا	بجانبه	و إذا	مسه	الشر	فرد دعاء	عريض	قل
روی گرداند	و دور دارد	پهلوی خویش	و چون	برسد به او	بدی	پس صاحب دعای	بسیار	بگو

[از ما و طاعت ما] روی بگرداند و [پا حال تکبر و استغنا] خود را [از ما] دور دارد، و چون بدی به او رسد دعایی پنهانور [مفضل] دارد (٣١) بگو:

أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَتْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مِنْ أَضَلِّ

أرأيتم	إن كان	من	عندالله	ثم	كفرتم به	من	أضل
مرا خبر دهید	اگر باشد	از	نزد خداوند	سپس	شما به آن کفر ورزید	کیست	گمراه تر

مرا خبر دهید که اگر [این قرآن] از نزد خدا باشد و شما بدان کافر شوید، کیست گمراه تر

مِنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿٥١﴾ سُرِّبَهُمْ إِلَيْنَا فِي الْأَفَاقِ

ممن	هو	فی	شقاق	بعید	سربهم ماینما	فی الافاق
از آنکه	او	در	مخالفت	دور و دراز	ما یزودی نشان می دهیم به ایشان آیات مان را	در اطراف جهان

از آن که او در مخالفتی دور [از حق] است؟ (۵۱) یزودی نشانه های خود را در کناره های جهان

وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ

و	فی انفسهم	حتی	بیتین	لهم	أنه	الحق	أولم یکف	بریک
و	درو وجودشان	تا آنکه	آشکار شود	برای شان	که آن	حق	آیا بسنده نیست	برای پروردگار

و در جانهای خودشان به آنان بنماییم تا برایشان روشن گردد که آن [قرآن] حق است. آیا این بس نیست که پروردگار تو

أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَشَّهِيدٌ ﴿٥٢﴾ أَلَا إِنَّهُمْ فِي رَيْبٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ

أنه	علی	کل شیء	شاهد	ألا	إنهم	فی مرية	من لقاء	ربهم
که او	بر	هر چیز	گواه	هان!	همانا ایشان	در شک	از ملاقات	پروردگارشان

بر هر چیزی گواه است (۵۲) آگاه باش که آنان از دیدار پروردگار خویش در شک اند،

أَلَا إِنَّهُمْ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ ﴿٥٣﴾

ألا	إنه	بكل شیء	محیط
آگاه باشید	که او	بر هر چیز	فراگیرنده

آگاه باش که همانا او به هر چیزی [به علم و قدرت خود] احاطه دارد (۵۳)

٢٢ - سورة شوری (مشورت کردن) (مکی بوده ، ٥٣ آیه و ٥ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشنده مهربان

حَمْدٌ ۝١ عَسَىٰ ۝٢ كَذَٰلِكَ يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ

حم	عسق	كذلك	یوحی	إلیك	وإلی	الذین	من قبلك	الله
حامیم	عین، سین، قاف	همچنین	وحی می نماید	بسوی تو	و بسوی	آنانیکه	پیش از تو	خداوند

حامیم (۱) عین، سین، قاف (۲) اینچنین به تو و به آنان که پیش از تو بودند وحی می فرستد، خداوند

الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٥﴾ لَدُنْكَ مَفَاتِي السَّمَوَاتِ وَمَفَاتِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ

العزیز	الحکیم	له	ما	فی السموات	و ما	فی الارض	و هو	العلی
پیروزمند	فرزانه	برای او	آنچه	در آسمانها	و آنچه	در زمین	و او	بلند مرتبه

پیروزمند فرزانه (۳۱) او راست آنچه در آسمانها و زمین است، و اوست والا مرتبه

الْعَظِيمُ ﴿٢٦﴾ تَكَادُ السَّمَوَاتُ بِتَفَطُّرِهِ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يَسْبُحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ

العظیم	تکاد	السموات	یتفطرن	من فوقهن	و الملائكة	یسبحون	بحمد ربهم
بزرگ	نزدیک است	آسمانها	بشکافتند	از بالای خویش	و فرشتگان	تسبیح می گویند	همراستایش پروردگارشان

و بزرگ (۳۲) نزدیک است که آسمانها [از عظمت و هیبت او] از فراز یکدیگر بشکافتند؛ و فرشتگان پروردگارش را همراه با ستایش به پاکی یاد می کنند

وَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٢٧﴾

و یتغفرون	لمن	فی الارض	ألا	إن الله	هو	الغفور	الرحیم
و آنان آمرزش می جویند	برای آنان که	در زمین	هان!	همانا خداوند	او	آمرزنده	مهربان

و برای کسانی که در زمین اند آمرزش می خواهند. آگاه باشید که خداست آمرزگار مهربان (۳۳)

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيفٌ عَلَيْهِمْ وَمَأْنَتْ عَلَيْهِمْ يَوْمَئِذٍ ﴿٢٨﴾

و الذین	اتخذوا	من دونه	أولیاء	الله	حفیظ علیهم	و ما أنت	علیهم	یوکیل
و انانی که	گرفتند	جز او	دوستان	خداوند	بینا بر آنان و آنان را می بیند	و تو نیستی	بر آنان	گماشته

و کسانی که به جای خدا دوستانی گرفته اند، خداوند بر [گفتار و کردار] آنان نگاهبان است و تو بر آنها گماشته نیستی (۳۴)

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِنُبَيِّنَ لِقَوْمٍ أَلْفَرَىٰ وَمَنْ

و کذلک	أوحینا	إلیک	قرآننا	عربی	لنتذیر	أم القرى	و من
و همچنین	ما وحی کردیم	بسوی تو	قرآن	به زبان عربی	تا تو بیم دهی	ام القری (مردم مکه)	و آنکه

و اینچنین قرآنی به زبان عربی بر تو وحی کردیم تا اهل مکه و کسانی را که

حَوْثًا وَنُبَيِّنَ لَكُمْ لَرَبِّ فِيهِ فَرْقٌ فِي الْخَيْرِ وَفَرْقٌ فِي السَّعِيرِ ﴿٢٩﴾

حوثا	و نتذیر	یوم الجمع	لارب	فیه	فریق	فی الجنة	و فریق	فی السعیر
پیرامون آن	و تو بیم دهی	روز جمع شدن	شکی نیست	در آن	گروهی	در بهشت	و گروهی	در دوزخ

پیرامون آتند بیم دهی و تا از روز گرد آمدن مردم (روز قیامت) که هیچ شکی در آن نیست بترسانی؛ که گروهی در بهشت اند و گروهی در آتش افروخته (۳۵)

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يَدْخُلُ مِنَ بَشَاءِ

ولو شاء	الله	لجعلهم	أمة واحدة	ولكن	یدخل	من یشاء
و اگر می خواست	خداوند	همانا می گردانید آنان را	یک امت	ولیکن	او داخل می کند	آنکه را که می خواهد

و اگر خدا می خواست هر آینه آنان را یک امت می ساخت ولیکن هر که را خواهد

فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٨﴾ أَرَأَيْتُمْ أَتَأْخُذُوا مِنْ دُونِهِ

در رحمت خویش	و ستمگران	نیست برای شان	از	کارسازی	و نه مددکار	آیا	آنان گرفتند	جز او	من دونه
--------------	-----------	---------------	----	---------	-------------	-----	-------------	-------	---------

در بخشایش خود در آورد و ستمکاران را هیچ کارسازی و یآوری نیست (٨) آیا جز او

أُولَئِكَ قَالَ اللَّهُ هُوَ أَوْلَىٰ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ

دوستان	پس خداوند	تها او کارساز	و او	زنده می کند	مردگان	و او	و هو	علی	کل
--------	-----------	---------------	------	-------------	--------	------	------	-----	----

دوستانی گرفته اند؛ و حال آنکه خداست که دوست و کارساز است، و هو مردگان را زنده می کند، و او بر هر

شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٩﴾ وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ

چیز	توانا	و آنچه	شما اختلاف کردید	در آن	از چیزی	پس حکم آن	پسوی خداوند	شئ	قدير
-----	-------	--------	------------------	-------	---------	-----------	-------------	----	------

چیزی تواناست (٩) و آنچه در آن اختلاف کردید، هر چه باشد، پس حکمش با خداست،

ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ﴿١٠﴾ فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

این است خدای، پروردگار من، تنها بر او توکل کردم و به سوی او	برمی گردم	آفریننده آسمانها	و زمین	ذلكم الله	ربی	علیه	توكلت	و إليه	أنیب	فاطر السموات	والأرض
---	-----------	------------------	--------	-----------	-----	------	-------	--------	------	--------------	--------

این است خدای، پروردگار من، تنها بر او توکل کردم و به سوی او باز می گردم (١٠) پدید آورنده آسمانها و زمین است،

جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرْكُمْ فِيهِ

او ساخت برای شما	از خود (جنس) شما	جفت ها	و از	چهارپایان	جفت ها	پراکنده می کند	در آن (دنیا)	جعل لكم	من أنفسكم	أزواجا	و من	الأنعام	أزواجا	يذروكم	فيه
------------------	------------------	--------	------	-----------	--------	----------------	--------------	---------	-----------	--------	------	---------	--------	--------	-----

برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید، و از چهارپایان نیز جفتها آفرید، شما را در این [زناشویی و تناسل] بسیار و پراکنده می گرداند.

لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿١١﴾ لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ

نیست	هم مانند او	چیزی	و او	شنوا	بینا	برای او	کلیدها	آسمانها	ليس	كمثله	شئ	و هو	السميع	البصير	له	مقاليد	السموات
------	-------------	------	------	------	------	---------	--------	---------	-----	-------	----	------	--------	--------	----	--------	---------

چیزی همانند او نیست، و اوست شنوا و بینا (١١) او راست کلیدهای [خزان] آسمانها

وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ يُكَلِّمُ شَيْءٍ عَلَىٰ شَيْءٍ ﴿١٢﴾

و زمین	او می گشاید	روزی	برای آنکه	او بخواهد	و تنگ می کند	همانا او	بر هر چیز	دانا	والارض	يبسط	الرزق	لمن	يشاء	و يقدر	إنه	بكل شئ	عليهم
--------	-------------	------	-----------	-----------	--------------	----------	-----------	------	--------	------	-------	-----	------	--------	-----	--------	-------

و زمین؛ روزی را برای هر که بخواهد فراخ می گرداند و تنگ می گرداند، همانا او به هر چیزی داناست (١٢)

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا

شرع	لکم	من الدین	ما وصی	به	نوحا	والذی	أوحینا
او مقرر فرمود	برای شما	از دین	آنچه سفارش کرد	آن را	نوح	و آنچه که	ما وحی نمودیم

برای شما از دین چیزی را مقرر کرد که نوح را بدان سفارش کرده بود و نیز آنچه را

إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ

إلیک	و ما وصینا	به	إبرهیم	و موسی	و عیسی	أن أقیموا	الدین
بسوی تو	و آنچه ما فرمان دادیم	به آن	ابراهیم	و موسی	و عیسی	که شما برپا دارید	دین

به تو وحی کردیم و آنچه ابراهیم و موسی و عیسی را به آن سفارش کردیم که این دین را بر پا دارید

وَلَا تَفَرَّقُوا فِیهِ کَبُرَ عَلَى الْمُشْرِکِیْنَ مَا نَدْعُوهُمْ إِلَیْهِ اللَّهُ یَجْتَبِیْ

و لا تفرقوا	فیه	کبر	علی المشرکین	ما تدعوهم	إلیه	الله	یجتبی
و شما پراکنده نشوید	دران	دشوار است	بر مشرکان	آنچه تو می خوانی آنان را	بسوی آن	خداوند	برمیگزیند

و در آن تفرقه اندازی نمکنید. آنچه بدان می خوانی بر مشرکان گران می آید. خدا

إِلَیْهِ مِنْ شِئَاءٍ وَیَهْدِیْ إِلَیْهِ مَنْ یُئِیْبُ ۖ وَمَا تَفَرَّقُوا

إلیه	من شیاء	و یهدی	إلیه	من ینیب	و ما تفرقوا
بسوی خویش	آنکه را که او خواهد	و راهنمایی می کند	بسوی خویش	آنکه را که او برمی گردد	و آنان در پراکندگی نینفادند

هر که را خواهد بر می گزیند و هر که را [به دل] به او باز گردد به سوی خود راه می نماید (۲۲) و پراکندگی و اختلاف نکردند

إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِیَا بَیْنَهُمْ وَلَوْلَا کَلِمَةُ سُبُحْتٍ

إلا	من بعد	ما جاءهم	العلم	بعیا	بینهم	ولولا	کلمة	سبخت
مگر	پس از	آنکه آمد نزدشان	علم	از روی	در میان شان	و اگر نبود	سخنی	گذشته

مگر پس از آنکه دانش بدیشان رسید، آنها از روی ستم و حسد که میان خود داشتند؛ و اگر نبود سخنی که

مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى لِّقَضَىٰ بَیْنَهُمْ وَلِلَّذِیْنَ أُورِثُوا الْکُتُبَ

من ربک	إلی	أجل مسمی	لقضی	بینهم	وإن	الذین	أورثوا	الکتاب
از سوی پروردگار تو	تا	مدتی معین	همانا حکم می شد	میان شان	و همانا	آنانی که	وارث کتاب قرار داد، شدند	

از پروردگارت از پیش رفته است [به مهلت دادن ایشان] تا سرآمدی معین، هر آینه میانشان [به عذاب] حکم می شد و همانا کسانی که

مِنْ بَعْدِهِمْ لَقَدْ سَلَّکَ وَنَهَ مُرِیْبٌ ۖ فَلِذَٰلِکَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ

من بعدهم	لقد سلک	منه	مریب	فلذلک	فادع	واستقم
پس از ایشان	همانا آنان در شک	از آن	تردید اندازنده	پس برای این	تو بخوان	و استوار باش

پس از آنان و وارث کتاب شدند درباره آن در شک و تردیداند (۲۳) پس برای این [وحدت در دین] بخوان

كَمَا أَمَرْتُ وَلَا تَنْفَعُ أَمْوَالُهُمْ وَقُلْ مَأْمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ

کما امرت	و لا تنفع	أموالهم	و قل مامنت	بما	أنزل الله
چنانکه فرمان یافته‌ای	و پیروی مکن	هوسای شان	و بگو ایمان آوردم	به آنچه	فرو فرستاده خداوند

و چنانکه فرمان یافته‌ای استوار باش و از هوسای آنان پیروی مکن، و بگو: به [هر]

مِنْ كِتَابٍ وَأَمَرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ

من کتب	و امرت	لأعدل	بینکم	الله	ربنا	و ربکم
از کتابی	و من امر کرده شدم	که من عدالت کنم	میان شما	خداوند	پروردگار ما	و پروردگار شما

کتابی که خدای فرو فرستاده است ایمان آوردم و فرمان یافته‌ام تا میان شما به عدل رفتار کنم. خدای یکتا پروردگار ما و پروردگار شماست؛

لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حِجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ اللَّهُ

لنا	أعمالنا	ولکم	أعمالکم	لا حجة بیننا	و بینکم	الله
برای ما	کارهای ما	و برای شما	کارهای شما	در میان ما حجتی (درگیری) نیست	و میان شما	خداوند

ما را کارهای ما و شما را کارهای شماست؛ میان ما و شما ستیزه‌ای نیست. خدا

يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿١٥﴾ وَالَّذِينَ يَحْمِلُونَ فِي اللَّهِ

یجمع	بیننا	و إليه	المصیر	و الذین	یحاجون	فی الله
جمع می‌کند	میان ما	و بسوی او	بازگشت	و آنان که	مجادله می‌کنند	درباره خداوند

میان ما و شما جمع می‌کند، و بازگشت [همه] به سوی اوست (۱۵) و آنان که درباره خدا

مِنْ بَعْدٍ مَا اسْتَحْيَبَ لَهُ فُجَّهَهُمْ دَاخِضَةً عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ

من بعد	ما استحب له	حجتهم	داخضة	عند	ربهم	و عليهم	غضب
پس از آنکه	پذیرفته شده برای او	حجت (دلیل) شان	باطل	نزد	پروردگارشان	و بر آنان	غضب (خشم)

پس از آنکه دعوت او اجابت شده است ستیزه می‌کنند حجتشان نزد پروردگارشان تباه است و بر آنهاست خشمی [از خداوند]

وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ﴿١٦﴾ اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ

و لهم	عذاب	شدید	الله	الذی	أنزل	الکتاب	بالحق	و المیزان
و برای شان	عذاب	سخت	خداوند	آنکه	نازل نمود	کتاب	به حق	و میزان

و آنان راست عذاب‌ی سخت (۱۶) خداست که کتاب را به درستی فرو فرستاد و نیز ترازو را؛

وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ ﴿١٧﴾ يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ

و ما یدریک	لعل	الساعة	قريب	يستعجل	بها	الذین
و تو چه می‌دانی	شاید	قیامت	نزدیک	به شتاب می‌خواهد	آن را	آنانی که

و تو چه می‌دانی؟ شاید که قیامت نزدیک باشد (۱۷) کسانی آن را به شتاب می‌خواهند که آن را

لَا يُؤْمِنُونَ بِهِمَا ۖ وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا

لا يؤمنون	بها	و الذين	آمنوا	مشفقون	منها	و يعلمون	أنها
ایمان نمی آورند	به آن	و آنانی که	ایمان آوردند	آنان ترسانانند	از آن	و آنان می دانند	که آن

باور ندارند، و کسانی که ایمان دارند از آن بیمناکند و می دانند که آن

الْحَقُّ ۖ الْآلَاءُ الَّذِينَ يُعَارَوْكَ فِي السَّاعَةِ لَنِي ضَلَّلٍ بَعِيدٍ ۝ (١٨) اللَّهُ

الحق	ألا	إن الذين	يعارون	في الساعة	لني ضلل	بعيد	الله
حق	تو آگاه باش	همانا آنانی	مجادله می کنند	در قیامت	همانا در گمراهی	دور و دراز	خداوند

راست است. آگاه باش که آن کسانی که درباره قیامت ستیزه می کنند در گمراهی دور (از حق) اند (۱۸) خدای

لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ ۖ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ ۝ (١٩) مَنْ كَانَتْ يُرِيدُ

لطیف	بعباده	يرزق	من يشاء	و هو	القوى	العزیز	من	كان يريد
مهربان	بر بندگانش	او روزی می دهد	آن را که می خواهد	و او	نیرومند	پیروزمند	آنکه	خواهد

به بندگان خویش مهربان است، هر که را بخواهد روزی می دهد، و اوست نیرومند و پیروزمند (۱۹) هر که

حَرَّتِ الْآخِرَةَ نَزَلَهُ فِي حَرِّهِ ۖ وَمَنْ كَانَتْ يُرِيدُ حَرَّتِ الدُّنْيَا نَزَلَهُ

حَرَّتِ	الْآخِرَةَ	نَزَلَهُ	فِي حَرِّهِ	و مَنْ	كَانَتْ	يُرِيدُ	حَرَّتِ الدُّنْيَا	نَزَلَهُ
گشت	آخرت	ما می افزایم برای او	در گشت او	و آنکه	خواهد	گشت دنیا	ما می دهیم او را	

گشت آن جهان خواهد برای او در گشتش می افزاییم. و هر که گشت این جهان خواهد به وی

وَمِنْهَا وَمَالَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ ۝ (٢٠) أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ

منها	و ماله	في الآخرة	من نصيب	أم لهم	شركؤ	شرعوا	لهم
از آن	و نیست برای او	در آخرت	هیچ بهره ای	آیا برایشان	شریکانی	آنان مقرر نمودند	برای شان

از آن می دهیم و در آن جهان هیچ بهره ای ندارد (۲۰) آیا آنان را شریکانی است که

مِنَ الَّذِينَ مَا لَمْ يَأْذَنَ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ

من	الذين	ما	لم يأذن	به	الله	ولولا	كلمة الفصل
از	دین	آنچه	اجازه نداده	آن را	خداوند	و اگر نبود	سخنی فیصله کن

از دین آنچه را که خدا بدان رخصت نداده برایشان آیینی نهاده اند؟ و اگر نبود آن سخن پایانی [فیصله دهنده در تأخیر کیفرشان]،

لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ (٢١) تَرَى الظَّالِمِينَ

لقضى	بينهم	و إن	الظالمين	لهم	عذاب	أليم	ترى	الظالمين
همانا داوری می شد	میان شان	و همانا	ستمکاران	برای شان	عذابی	دردناک	تو می بینی	ستمکاران

هر آینه میانشان حکم کرده می شد و همانا ستمکاران را عذابی است دردناک (۲۱) [در قیامت] ستمکاران را

مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

مشفقین	مما کسبوا	و هو	واقع	بهم	والذین	ءامنوا	و عملوا
هراسان	از آنچه آنان کردند	و آن	واقع شده	بر آنان	و آنانی که	ایمان آوردند	و نمودند

از آنچه کرده اند ترسان و هراسان می بینی و [جزای کردارشان] به ایشان رسد. و کسانی که ایمان آورده اند و کارهای

الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ

الصلحۃ	فی	روضات	الجنۃ	لهم	ما یشاءون	عند ربهم	ذلک	هو
کارهای شایسته	در	بوستانها	جنت ها	برای شان	آنچه می خواهند	نزد پروردگارشان	این	همین است

شایسته کرده اند در باغهای بهشت باشند، آنان راست نزد پروردگارشان هر چه خواهند. این است همان

الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ﴿۲۳﴾ ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

الفضل	الکبیر	ذلک	الذی	یبشرالله	عباده	الذین ءامنوا	و عملوا الصالحات
فضل	بزرگ	این است	آنچه	مژده می دهد خداوند	بتدگانش	آنانی که ایمان آوردند	و آنان کارهای نیکو کردند

فزون بخشی بزرگ ﴿۲۳﴾ این است آنچه خداوند به بتدگان خود، آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، نوید می دهد.

فَلَا اسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْرِضْ

قل	لا استأذنکم	علیه	أجرا	إلا	المودة	فی القربى	و من	یقترف
بگو	من از شما نمی طلبم	بر آن	پاداشی	مگر	دوستی	در خویشاوندی (قرابتداری)	و آنکه	بنماید

بگو: بر این [تبلیغ رسالت] هیچ مزدی از شما نمی خواهم ولی باید در میان خویشاوندان دوستی پیشه کنید [و حق خویشاندی من به جای آورید] و هر کس

حَسَنَةً زِدْ لَهُ فَبِهَا حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴿۲۴﴾ أَمْ يَقُولُونَ

حسنة	نزدله	فبها	حسنا	إن الله	غفور	شکور	أم	يقولون
نیکی ای	ما می افزاییم برای او	در آن	نیکی	همانا خداوند	آمرزنده	قدردار	آیا	آنان می گویند

نیکی ورزد برای او در آن نیکی بیفزاییم، که خدا آمرزگار و سپاسدار است ﴿۲۴﴾ آیا می گویند

أَفَتَدْعُو عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَبَشِّرِ اللَّهَ

افتدع	على الله	كذباً	فإن	يشاءالله	يختم	على قلبك	و يسمع	الله
او برست	بر خداوند	دروغ	پس اگر	خداوند بخواهد	او مهر می دهد	بر دلت	و از میان می برد	خداوند

که بر خدا دروغ برفته؟ پس اگر خدای خواهد بر دل تو مهر می دهد؛ و خدا

الْبَاطِلَ وَيُخَوِّئُ الْغَافِلِينَ ﴿۲۵﴾ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿۲۶﴾ وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ

الباطل	و يخوئ	الحق	بكلنته	إنه	عليم	بذات الصدور	و هو	الذی يقبل
باطل	و ثابت می سازد	حق	با کلمات خویش	همانا او	دانا	به آنچه در دلهاست	و او	آنکه می پذیرد

باطل را ناپود کند و حق را با سخنان خود استوار سازد، همانا او بدانچه در سینه هاست داناست ﴿۲۶﴾ و اوست آن [خدای] که

الَّذِينَ عَنْ عِبَادَةِ رَبِّهِمْ أَعْتَصَمُوا أَلْسِنَتَهُمْ وَهُمْ لَا يَذْكُرُونَ ۖ وَمَنْ يُفْلِتْ فَعَلَيْهِ ۖ وَمَنْ يَتَذَكَّرْ فَلْيَرْحَمْهُ رَبُّهُ ۚ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ لِشَيْءٍ حَكِيمًا ﴿٢٥﴾

التوبة	عن عبادۀ	و یعفو	عن السیئات	و یعلم	ما تفعلون	و یستجیب
توبه	از بندگانش	و در می گذرد	از بدی ها	و او می داند	آنچه شما می کنید	و می پذیرد

توبه را از بندگان خود می پذیرد و از بدیها در می گذرد و آنچه می کنید می داند (۲۵)

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَزِيدُوا مِنْ فَضْلِهِ ۚ وَالَّذِينَ كَفَرُوا

الذين	ءامنوا	و	عملوا	الصلحت	و یزیدهم	من فضله	والكفرون
آنانی که	ایمان آوردند	و	نمودند	کارهای نیک	و او می افزاید ایشان را	از فضل خویش	و کافران

و [دعای] آنان را که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند می پذیرد و از فزون بخشی خویش می افزایدشان؛ و کافران را

لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ﴿٢٦﴾ ۖ وَلَوْ سَئَلُوكَ الرَّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَعَثُوا

لهم	عذاب	شدید	ولو	بسط الله	الرزق	لعباده	لبغوا
برای شان	عذاب	سخت	و اگر	گشاده می نمود خداوند	روزی	برای بندگان	همانا آنان سرکشی می کردند

عذابی سخت است (۲۶) و اگر خدا روزی را بر بندگان خود فراخ می کرد هر آنچه

فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يَتَزَلُّ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ ۚ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ ﴿٢٧﴾

في الأرض	ولكن	يتزل	بقدر	ما يشاء	إنه	بعباده	خبير	بصير
در زمین	ولیکن	او نازل می کند	به اندازه	آن مقدار که او می خواهد	همانا او	به بندگان	آگاه	بینا

در زمین سرکشی می کردند ولیکن به اندازه ای که خواهد فرو می آرد، که او به بندگان خویش آگاه و بیناست (۲۷)

وَهُوَ الَّذِي يَتَزَلُّ الْفَيْتَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ ۚ

و هو	الذي	يتزل	الفيت	من بعد	ما قنطوا	و ينشر	رحمته
و او	آنکه	فرو می فرستد	باران	پس از	آنگاه که آنان ناامید شدند	و پراکنده می کند	رحمت خویش

و اوست آن [خدای] که باران سودمند را پس از آنکه [از آمدنش] ناامید شدند فرو می فرستد و رحمت خویش را می گستراند

وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ ﴿٢٨﴾ ۖ وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَكِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَ

و هو	الولي	الحميد	و من	ما بينه	خلق	السموات	والأرض	و ما	بث
و او	کارساز	ستوده صفات	و از	نشانه های او	آفرینش	آسمانها	و زمین	و آنچه	پراکنده نمود

و اوست کارساز [مؤمنان] و ستوده (۲۸) و از نشانه های او آفریدن آسمانها و زمین است و آنچه

فِيهَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ ﴿٢٩﴾ ۖ وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ

فيها	من دابة	و هو على جمعهم	إذا يشاء	قدير	و ما أصابكم	من مصيبة
در میان آن دو	از جنبندگان	و او بر جمع کردن شان	هنگامی که او بخواهد	توانا	و آنچه به شما برسد	از مصیبتی

در آنها از جنبندگان پراکنده کرده است؛ و او بر گرد آوردن آنان هر گاه بخواهد تواناست (۲۹) و هر مصیبتی که به شما رسد

فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ ﴿٢٠﴾ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ

فیمَا	کسبت	آیدیکم	و عفو	عن کثیر	و مَا أَنْتُمْ	بمعجزین
پس به سبب آنچه که	کسب نمود (بعمل آورد)	دستهای شما	و در می گذرد او	از بسیاری	و نیستید شما	عاجزکنندگان

به سبب کارهایی است که دستهایتان کرده، و از بسیاری [گناهان] در می گذرد (۲۰) و شما

فِي الْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٢١﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ

فِي الْأَرْضِ	و مَا لَكُمْ	مِنْ دُونِ اللَّهِ	مِنْ وَلِيٍّ	و	لَا نَصِيرٍ	و مِنْ آيَاتِهِ	الْجَوَارِ
در زمین	و نیست برای شما	سواى خداوند	کارسازی	و	نه مددکاری	و از نشانه های او	کشتی ها

در زمین عاجزکننده [خدا] نیستید، و شما را جز خدا کارساز و یاورى نیست (۲۱) و از نشانه های [قدرت] او کشتیهاست

فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ ﴿٢٢﴾ إِنَّ يَنْشَأُنَكُمُ الْوَيْحُ فَتُظْلَمُونَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ

فِي الْبَحْرِ	كَالْأَعْلَامِ	إِنَّ يَنْشَأُ	يُسْكِنُ	الرَّيْحُ	فَيُظْلَمُونَ	رَوَاكِدَ	عَلَى ظَهْرِهِ
در دریا	مانند کوهها	اگر او بخواهد	آرام و ساکن می سازد	باد	پس می گردند	ایستاده	بر روی آن

همچون کوهها که در دریا روانند (۲۲) اگر خواهد باد را ساکن گرداند تا کشتیها بر روی آن ایستاده بمانند.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿٢٣﴾ أَزَوْفُهُنَّ يَمَا كَسُوا

إِنَّ فِي ذَلِكَ	لَآيَاتٍ	لِكُلِّ صَبَّارٍ	شَكُورٍ	أَوْ	يُؤْفِقُهُنَّ	يَمَا كَسُوا
همانا در این	آیه نشانه ها	برای هر صبرکننده	سپاسگزار	یا	هلاک سازد آنان را	به سبب آنچه کسب کردند

هر آینه در آن برای هر شکیبایی سپاسگزاری نشانه هاست (۲۳) یا به [سزای] آنچه کشتی نشینان مرتکب شده اند هلاکشان کند؛

وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ ﴿٢٤﴾ وَرَعْلَمَ الَّذِينَ يَمْجِدُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَهُمْ مِنَ

و عفو	عن کثیر	و يعلم	الَّذِينَ	يَمْجِدُونَ	فِي أَنْفُسِهِمْ	مَا لَهُمْ	مِنْ
و در گذرد	از بسیاری	و تا بداند	آنانی که	آنان مجادله می نمایند	در آیات ما	نیست ایشان را	[از هیچ]

و[ای] از بسیاری در می گذرد (۲۴) و تا کسانی که در آیات ما ستیزه می کنند بدانند که آنان را هیچ

مَحِصٍ ﴿٢٥﴾ مَا أُولِيْتُمْ مِنْ شَيْءٍ مَتَّعَ الْحَيَوةَ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى

محیص	فَمَا أُولِيْتُمْ	مِنْ شَيْءٍ	مَتَّعَ	الْحَيَوةَ الدُّنْيَا	وَمَا عِنْدَ اللَّهِ	خَيْرٌ	وَأَبْقَى
گریزگاهی	پس آنچه شما داده شدید	از [هر] چیزی	پس متاع	زندگی دنیا	و آنچه	نزد خداوند	بهرتر و پاینده تر

گریزگاهی نیست (۲۵) پس هر چه به شما داده اند، [اندک] بهره ای است از زندگانی [ناپایدار] دنیا؛ و آنچه نزد خداوند است بهتر و پاینده تر است

لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَحِمِهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٢٦﴾ وَالَّذِينَ يَمْجِدُونَ كُتُبًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُمْ وَالْقَوَاعِصُ

لِلَّذِينَ آمَنُوا	وَعَلَى رَحِمِهِمْ	يَتَوَكَّلُونَ	وَالَّذِينَ	يَمْجِدُونَ	كُتُبًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُمْ	وَالْقَوَاعِصُ
برای آنان که ایمان آوردند	و بر پروردگارشان	آنان اعتماد می کنند	و آنان که	آنان برهیز می کنند	گناهان کبیره	دوشنبها

برای آنان که ایمان آوردند و بر پروردگارشان توکل می کنند (۲۶) و آنان که از گناهان بزرگ و کارهای زشت دوری می جویند

وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ ﴿٢٦﴾ وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا

و إذا ما غضبوا	يغفرون	والذين	استجابوا	لربهم	واقاموا
و هنگامیکه آنان در خشم می شوند	در می گذرند	و آنانی که	پذیرفتند	(فرمان) پروردگارش را	و آنان برپا داشتند

و چون به خشم آیند در می گذرند (٢٦) و آنان که [دعوت] پروردگار خویش را پاسخ دادند

الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿٢٧﴾ وَالَّذِينَ

الصلاة	و أمرهم	شورى	بينهم	و مما رزقنهم	ينفقون	والذين
نماز	و کارشان	مشوره	در میان شان	و از آنچه که ما به آنان روزی دادیم	آنان خرج می کنند	و آنانی که

و نماز را برپا داشته اند و کارشان با مشورت میان خودشان باشد و از آنچه ایشان را روزی داده ایم انفاق می کنند (٢٧) و آنان که

إِذَا صَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْصُرُونَ ﴿٢٨﴾ وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا

إذا	أصابهم	البغي	هم	ينصرون	و جزؤ	سئته	سئته	مثلا
هر گاه	برسد به ایشان	ستم و تجاوزی	ایشان	انتقام می گیرند	و کیفر	بدی	بدی	مانند آن

چون ستمی بدیشان رسد داد بستانند (انتقام گیرند) (٢٨) و کیفر بدی بدیی باشد مانند آن،

فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿٢٩﴾ وَلَمَنْ

فمن	عفا	و أصلح	فأجره	على الله	إنه	لا يحب	الظالمين	و لمن
پس آنکه	عفو کرد	و اصلاح نمود	پس پاداش او	بر خداوند	همانا او	دوست ندارد	ستمکاران	و همانا آنکه

پس هر که در گذرد و اصلاح کند پاداش او بر خداست. همانا او ستمکاران را دوست ندارد (٢٩) و هر که

انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ ﴿٣٠﴾ إِنَّمَا السَّبِيلُ

انتصر	بعد ظلمه	فأولئك	ما	عليهم	من سبيل	إنما	السبيل
انتقام گرفت	پس از ظلم بروی	پس همین گروه	نیست	بر ایشان	هیچ راهی	جز این نیست	راه (الزام و مسئولیت)

انتقام گیرد پس از آنکه بر او ستم رفته باشد، پس راهی [از تعرض و سرزنش] بر آنان نیست (٣٠) همانا راه [تعرض و ملامت]

عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ

على	الذين	يظلمون	الناس	ويبغون	في الأرض	بغير الحق	أولئك	لهم
بر	آنانی که	آنان ظلم می نمایند	مردم	و آنان فساد می کنند	در زمین	به ناحق	همین گروه	برای شان

تنها بر کسانی است که به مردم ستم می کنند و در زمین به ناحق سرکشی می نمایند؛ ایشان را

عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٣١﴾ وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿٣٢﴾

عذاب أليم	و لمن	صبر	و غفر	إن	ذلك	لمن	عزم الأمور
عذابی دردناک	و همانا آنکه	شکیبایی نمود	و عفو کرد	همانا	این	الیه از	کارهای ستوده

عذابی است دردناک (٣١) و هر که شکیبایی ورزد و درگذرد، هر آینه آن از کارهای ستوده و استوار است.

وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ يُنْصِرُهُ وَتَرَى الظَّالِمِينَ

و من	يضل	الله	فما له	من ولی	من بعده	و ترى	الظالمین
و آنکه	گمراه کند	خداوند	پس نیست برای او	کارسازی	پس از او	و تو می بینی	ستمکاران

و هر که را خدا گمراه کند پس او را کارسازی پس از او نیست؛ و ستمکاران را می بینی

لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ يَقُولُوت هَلْ إِلَىٰ مَرَجٍ مِّنْ سَبِيلٍ ﴿٣١﴾ وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ

لما	رأوا العذاب	يقولون	هل	إلى	مرج	من سبيل	و ترهمن	يعرضون
هنگامیکه	آنان ببینند عذاب	میگویند	آیا	به	برگشت	راهی	و تو می بینی آنان را	پیش کرده می شوند

که چون عذاب را ببینند، گویند: آیا راهی به بازگشت هست؟ (۳۱) و آنان را می بینی که

عَلَيْهَا خَشَعَتِ الْأَذْهُارُ مِنَ الدَّلِيلِ يَنْظُرُونَ مِنْ ظُرُفٍ خَفِيٍّ وَقَالَ

علیها	خشعین	من	الذل	ینظرون	من	طرف خفی	و قال
بر آن	فروتنان	از	ذلت	آنان می نگرند	از	گوشه چشم نیمه گشاده	و می گوید

بر آن [آتش دوزخ] عرضه شوند در حالی که از خوار و رسوایی حقیر و سرافکنده باشند و به گوشه چشم و پنهانی [به دوزخ] می نگرند

الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْخَيْرِ لَكُمْ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ

الذين آمنوا	إن	الخيرين	الذين	خسروا	أنفسهم	وأهليهم	يوم القيمة
آنانی که ایمان آوردند	همانا	زیانکاران	آنانی که	در زیان افکندند	خودها را	و وابستگان خود را	روز قیامت

و کسانی که ایمان آورده اند گویند: همانا زیانکاران آنانند که روز رستاخیز خود و کسانشان را زیان کردند.

أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ ﴿٣٢﴾ وَمَا كَانَتْ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءَ يَنْصُرُونَهُمْ

ألا	إن	الظالمين	في	عذاب مقيم	و ما كان	لهم	من أولياء	ينصرونهم
آگاه باشید	همانا	ظالمان	در	عذاب جاودان	و نیست	برای شان	کارسازانی	آنان یاری کنند ایشان را

آگاه باش که ستمکاران در عذابی پیوسته و پاینده اند (۳۲) و آنان را

مِن دُونِ اللَّهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ ﴿٣٣﴾ اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ

من دون الله	و من	يضل الله	فما له	من سبيل	استجيبوا	لربكم	من قبل
جز خداوند	و آنکه	گمراه کند خداوند	پس نیست برای او	هیچ راهی	اجابت کنید	فرمان پروردگار خویش را	پیش از

غیر از خدا دوستان و یاورانی نیست که یاریشان کنند؛ و هر که را خدا گمراه کند او را هیچ راهی [به رستگاری] نیست (۳۳) پروردگارتان را اجابت کنید پیش

أَنْ يَأْتِيَ بَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَكُم مِّنْ مَّالٍ يَوْمَئِذٍ

أن يأتي	يوم	لا مرد	له	من الله	ما لكم	من ملبا	يومئذ
اینکه بیاید	روزی	برگشتی نیست	برای آن	از خداوند	نیست برای شما	هیچ پناهگاهی	آن روز

از آنکه روزی بیاید که آن را بازگشتی از سوی خدا نیست؛ در آن روز هیچ پناهگاهی ندارید

وَمَا لَكُمْ مِنْ ذَكِرٍ ﴿٢٦﴾ فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ

و ما لكم	من	ذکیر	فإن	أعرضوا	فما أرسلناک
و نیست برای شما	هیچ	انکاری	پس اگر	آنان روی گردانیدند	پس ما نفرستادیم تو را

و شما را یارای هیچ انکاری نیست (٢٦) پس اگر روی گردانند، ما تو را

عَلَيْهِمْ حَفِيفًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْكَفُّ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا

عليهم	حفيظا	إن	عليک	إلا	البلغ	وإننا	إذا	أذقنا
بر ایشان	نگهبان	نیست	بر تو	مگر	رسانیدن	و همانا	هنگامیکه	ما بچشانیم

بر آنها نگهبان نفرستادیم؛ بر تو جز رساندن پیام نیست. و هر گاه

إِلَّا لَنَسْنَأْ مَنَازِحَهُمْ فَرِحَ بِهَا وَإِنْ تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ يَمَا

الإنسان	منا	رحمة	فرح بها	وإن تصيبهم	سئنة	بما
انسان	از سوی خویش	بخشایشی	بدان شادمان شود	و اگر برسد به ایشان	بدی‌ای	به سبب آنچه

آدمی را از جانب خویش رحمتی بچشانیم بدان شادمان گردد، و اگر به سبب آنچه

قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ ﴿٢٧﴾ لِلَّهِ مَلِكٌ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

قدمت	أيديهم	فإن الإنسان	كفور	لله	ملك	السموات	والأرض
پیش فرستاد	دستهای شان	پس همانا انسان	بسیار ناسپاس	برای خداوند	پادشاهی	آسمانها	و زمین

دستهایشان از پیش کرده بدی و گزندی به آنان رسد (ناسپاسی کنند)؛ که آدمی ناسپاس است (٢٧) خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین؛

يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنِثَاءً وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ

يخلق	ما يشاء	يهب	لمن يشاء	إنثاء	ويهب	لمن يشاء
او می آفریند	آنچه او می خواهد	او می بخشد	برای آنکه او خواهد	دختران	و او می بخشد	برای آنکه او خواهد

آنچه خواهد می آفریند؛ به هر که خواهد دختران می بخشد و به هر که خواهد

الذَّكَورَ ﴿٢٨﴾ أَوْ يَزُوجَهُمْ ذُرِّيَّتًا وَإِنَّمَا يُجْعَلُ مِنَ يَشَاءٍ عَقِيمًا إِنَّمَا

الذكور	أو يزوجهم	ذکرانا	وإنثاء	ويجعل	من يشاء	عقيما	إنه
پسران	یا آنان را با هم گرد می آورد	پسران	و دختران	و او می گرداند	آنکه را که او خواهد	نازا	همانا او

پسران می بخشد (٢٨) یا آنان را پسران و دختران هر دومی دهد، و هر که را خواهد نازا و بی فرزند می گرداند، که او

عَلَيْهِمْ قَدِيرٌ ﴿٢٩﴾ وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكْلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَائِ

عليهم	قدیر	و ما كان	لنبي	أن يكلمه	الله	إلاوحيا	أو	من وراء
دانا	توانا	و سزاوار نیست	برای بشری	که سخن زند با او	خداوند	مگر از (راه) وحی	یا	از پس

دانا و تواناست (٢٩) و هیچ آدمی را نرسد که خدای با او سخن گوید مگر به وحی یا از پس

حَجَابٌ أَوْ يُرْسِلُ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ

حجاب	أو يرسل	رسولا	فیوحی	بإذنه	ما یشاء	إنه	علی
پرده	یا او بفرستد	فرشته‌ای	پس او وحی نماید	به فرمان او	آنچه او خواهد	همانا او	برتر

پرده، یا فرستاده‌ای فرستد پس به فرمان او آنچه خواهد [به وی] وحی کند. همانا او بلندمرتبه

حَكِيمٌ ﴿٥١﴾ وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي

حکیم	و	کذلک	أوحینا	إلیک	روحا	من أمرنا	ما کنت تدری
فرزانه	و	همچنین	ما وحی نمودیم	بسوی تو	قرآنی	به حکم خویش	تو نمی دانستی

فرزانه است (۵۱) و همچنین از فرمان خویش روحی (قرآن) را به تو وحی کردیم. تو نمی دانستی

مَا لَكُ الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ

ما الکتاب	ولا ایمان	ولکن	جعلناه	نورا	نهدی به	من نشاء
کتاب چیست	و نه ایمان	ولیکن	ما گردانیدیم آن را	نوری	ما راهنمایی می کنیم به آن	آنکه را که ما خواهیم

که کتاب و ایمان چیست؛ ولیکن ما آن را نوری ساختیم که بدان هر که را

مِّنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٥٢﴾ صِرَاطُ اللَّهِ الَّذِي لَهُ

من عبادنا	و إنک	لتهدی	إلی	صراط	مستقیم	صراط	اللہ	الذی له
از بندگان ما	و همانا تو	همانا راهنمایی می کنی	بسوی	راه	راست	راه	خداوند	آنکه برای او

از بندگان خویش بخواهیم راه نماییم؛ و هر آینه تو به راهی راست راه می نمایی (۵۲) راه آن خدایی که او راست

مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ اِلَّا اِلٰهُ تَصَدَّقُوا بِالْاُمُوْرِ ﴿٥٣﴾

ما	في السموات	و	ما	في الارض	الا	إلی الله	تصیر	الأموور
آنچه	در آسمان‌ها	و	آنچه	در زمین	هان!	بسوی خداوند	برمی گردد	تمام کارها

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است. آگاه باشید که همه کارها به خدا باز می گردد (۵۳)

۴۳. سورة زخرف (زر و زیور، زینت) (مکی بوده، ۸۹ آیه و ۷ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحیم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

حَمِّ ﴿١﴾ وَالْكِتَابِ الْمُمِیْنِ ﴿٢﴾ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِیًّا لَّعَلَّكُمْ

حَمِّ	و الکتاب	المبین	إنا	جعلناه	قرءانا	عربیا	لعلکم
ح.ا. بیم	و سوگند به کتاب	روشن، روشنگر	همانا ما	ما گردانیدیم آن را	قرآن	به زبان عربی	تا که شما

ح.ا. بیم (۱) سوگند به [این] کتاب روشن و روشنگر (۲) که ما آن را قرآنی به زبان عربی نازل کردیم، باشد که شما

تَقُولُونَ ﴿٢٥﴾ وَإِنَّمَا الْكِتَابُ لَدَيْنَا لَعَلٌّ حَكِيمٌ ﴿٢٦﴾ أَفَنَضْرِبُ

تقولون	وإنه	فی	أم الكتاب	لدينا	لعلی	حکیم	أفتضرب
بغهمید	و همانا آن	در	اصل کتاب (لوح محفوظ)	نزد ما	بلند مرتبه	استوار	آیا باز داریم

به خرد دریابید (٢٥) و همانا آن در اصل کتاب [لوح محفوظ] نزد ما والا مرتبه و استوار است (٢٦)

عَنكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا أَن كُنْتُمْ قَوْمًا تُسْرِفُونَ ﴿٢٧﴾ وَكَمْ أَرْسَلْنَا

عنكم	الذكر	صفحا	أن	كنتم	قوما	مسرفين	وكم أرسلنا
از شما	قرآن	اعراض و روگردانی	اینکه	شما هستید	مردمی	از اندازه تجاوز کنندگان	و ما بسیار فرستادیم

این ذکر (قرآن) را از شما از آن رو که مردمی گرافکارید باز داریم؟ (٢٧) و بسا

مِن نَّبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ ﴿٢٨﴾ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَّبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٢٩﴾

من نبی	فی الأولین	و ما یأتیهم	من نبی	إلا	كانوا	به	یستهزمون
پیامبر	در پیشینیان	و نمی آمد نزدشان	هیچ پیامبری	مگر	آنان بودند	بدان	تمسخر می کردند

پیامبران را در میان پیشینیان فرستادیم (٢٨) و هیچ پیامبری بدیشان نمی آمد مگر آنکه بدو استهزا می کردند (٢٩)

فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَنَحْنُ الْمَوْلِیُونَ ﴿٣٠﴾ وَلَیِّن

فأهلكنا	أشد	منهم	بطشا	و نحن	المولیون	ولین
پس ما هلاک کردیم	سختتر	از ایشان	نیرومندی	و گذشت	مثل (داستان)	پیشینیان و اگر

پس آنان را که از ایشان (قریش) نیرومندتر بودند هلاک کردیم، و داستان پیشینیان گذشت (٣٠) و اگر

سَأَلْنَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ﴿٣١﴾

سألهم	من	خلق السموات	والأرض	لیقولن	خلقهن	العزيز	العليم
تو از آنان بررسی	چه کسی	آفرید آسمانها	و زمین	همانا می گویند	آفرید آنان را	پیروزمند	دانا

از آنان بررسی؛ چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده است؟ هر آینه گویند آنها را همان پیروزمند دانا آفریده است (٣١)

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا

الذي	جعل	لكم	الأرض	مهدا	وجعل	لكم	فيها	سبلا
آنکه	او گردانید	برای شما	زمین	فرش	و گردانید	برای شما	در آن	راهها

همانکه زمین را آرامگاه شما کرد و برایتان در آن راهها پدید آورد،

لَمَّا كُنْتُمْ تَهْتَدُونَ ﴿٣٢﴾ وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً يَقْدَرُ فَأَنْشَرْنَا

لملكم	تهتدون	والذي	أنزل	من السماء	ماء	يقدر	فأنشأنا
تا که شما	شما راه یابید	و آنکه او	فرو فرستاد	از آسمان	آب	به اندازه	پس ما زنده کردیم

باشد که راه یابید (٣٢) و آن که از آسمان آبی به اندازه فرو فرستاد پس

يَوْمَ بَلَدَةٍ مَّيْمَنًا كَذَلِكَ نُخْرِجُكَ ۝ وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا

به	بلده مینا	کذاک	تخرجون	و الذی	خلق	الأزواج	کلیها
بوسیله آن	شهر مرده	همچنین	شما بیرون کرده می شوید	و آنکه	آفرید	چفت ها، اصناف	همه را

با آن زمین مرده را زنده کردیم، همچنین شما [از گور] بیرون آورده می شوید (۱۱) و آن که همه اصناف [آفریدگان] را آفرید

وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفَلَکِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ ۝ لَّيْسَتُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ

و جعل	لکم	من الفلک	و الأنعام	ما	ترکبون	لستوا	على ظهوره
و گردانید	برای شما	از کشتی ها	و چهارپایان	آنچه	شما سوار می شوید	تا شما راست بنشینید	بر پشت های آن

و برای شما آنچه سوار می شوید از کشتیها و چهارپایان پدید کرد (۱۲) تا بر پشتهای آن قرار گیرید،

ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا

ثم	تذكروا	نعمة	ربکم	إذا	استویتم	عليه	و تقولوا
سپس	شما یاد کنید	نعمت	پروردگارتان	هنگامیکه	شما قرار گرفتید	بر آن	و شما بگویید

آنگاه نعمت پروردگارتان را چون بر آن برنشینید یاد کنید و گوید:

سُبْحَنَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ ۝

سبحن	الذی	سخر لنا	هذا	و	ما كنا	له	مقرنین
پاک است	آنکه	مسخر نمود برای ما	این	و	ما نبودیم	برای آن	زیر فرمان آوردگان

پاک است آن که این را، رام ما کرد و ما خود بر آن توانا نبودیم (۱۳)

وَأَنَّا إِن لِّرَبِّآ لَمُتَّقِلُونَ ۝ وَجَعَلُوا لَهُ مِّنْ عِبَادِهِ جُزْأً

و إنا	إلى	ربنا	لمتقلبون	و جعلوا	له	من عباده	جزءا
و همانا ما	بسوی	پروردگارمان	البته برگردندگان	و آنان گردانیدند	برای او	از بندگانش	جزئی (پاره ای)

و به راستی ما به سوی پروردگارمان باز می گردیم (۱۴) و او (خدای) را از بندگانش جزئی [فرزندی] نهداند،

إِنَّا لِلَّهِ لَكَا فُورٌ مُّيِّنٌ ۝ أَوْ أَخَذَ مِنَّا مِثْلُ بَنَاتٍ

إن	الإنسان	لكفور	مبین	أم اخذ	مما	يخلق	بنت
همانا	انسان	البته ناسپاس	روشن	آیا او گرفت	از آنچه که	خود او می آفریند	دختران

به راستی که آدمی ناسپاسی هویداست (۱۵) آیا او از آفریدگانش دختران را برگرفته

وَأَصْفَكُم بِالْإِنْسَانِ ۝ وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ

و أصفکم	بالنّین	و إذا	بشر	أحدهم	بما	ضرب	للرحمن
و شما را خاص نمود	به پسران	و هنگامیکه	مژده داده شود	یکی از ایشان	به آنچه	او بیان نمود	برای رحمان (خداوند)

و پسران را ویژه شما ساخته است ؟ (۱۶) و [حال آنکه] چون یکی از آنان را به آنچه برای خدای رحمان

مَثَلًا ظَلَّ رَجُلُهُمْ مَسْودًا وَهُوَ كَظِيمٌ ﴿١٧﴾ أَوْ مَنْ يُنشِؤُا

مثلا	ظل وجهه	مسودا	و هو	كظيم	أو	من	ينشؤ
متل	می شود چهره او	سیاه	و او	پراز غم	آیا	آنکه	پرورش داده می شود

مثل آورد (تولد دختر) خبر دهند رویش سیاه گردد در حالی که پراز غم باشد (١٧) آیا آنکه

فِي الْعَالِيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ ﴿١٨﴾ وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ

فی العلیة	و هو	فی الخصام	غیر مبین	و جعلوا	الملائكة	الذین	هم
در زیور	و او	در بحث و گفتگو	غیر واضح	و آنان قرار دادند	فرشتگان	آنانی که	ایشان

در زیور پرورش می یابد و در [هنگام] مجادله بیان روشن و رساندارد [شایسته فرزندى خداست؟] (١٨) و فرشتگان را که

عِبَادَ الرَّحْمَنِ إِنَّا أَشْهَدُوا خَلَقَهُمْ سَخْنَبُ سَهْدَتُهُمْ وَهُمْ يُسْتَلُونَ ﴿١٩﴾

عبدالرحمن	إنا	أشهدوا	خلقهم	سختنب	شهادتهم	و يستلون
بندگان رحمان	زنان	آیا آنان موجود بودند	آفرینش شان	برودی نوشته خواهد شد	گواهی (دعوی) شان	و از آنان پرسش می شود

بندگان خدای رحمانند دختران پنداشتند. آیا به هنگام آفرینش آنان حضور داشتند؟ برودی گواهی شان نوشته شود و از آنان پرسش خواهد شد (١٩)

وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ

و قالوا	لو شاء	الرحمن	ما عبدناهم	ما لهم	بذلك	من علم
و آنان گفتند	اگر می خواست	خدایند رحمان	ما آنان را عبادت نمی کردیم	و نیست برای شان	به آن	هیچ دانشی

و گفتند: اگر خدای رحمان می خواست آنها را نمی پرستیدیم. آنان را بدان [سخن] هیچ دانشی نیست؛

إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿٢٠﴾ أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ أَنَا عَلَيَّ آتٍ قَبْلَهُمْ قَوْمٌ بِهِ

إن هم	إلا	يخرصون	أم	أنهم	كنا	من قبله	فهم	به
آنان نیستند	مگر	تخمین می نمایند	آیا	ما دادیم به ایشان	کتابی	پیش از این	بس آنان	به آن

اینان جز حدس نمی زنند (٢٠) یا مگر [در این باره] آنان را پیش از این [قرآن] کتابی داده ایم که به آن

مُسْتَمْسِكُونَ ﴿٢١﴾ بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَاهُ آتَا عَلَيْنَا آتٍ مِّنْ أَهْلِ قَوْمٍ لَّا نَدْرِيهِمْ

مستمسکون	بل	قالوا	إنا وجدنا	ما آتانا	على آت	و إنا	على ما ندریهم
چنگ زندگان	بلکه	آنان گفتند	همانا ما یافتیم	پدرانمان	بر یک شیوه	و همانا ما	برگاههای شان

چنگ زده اند؟ (٢١) [نه] بلکه گفتند: ما پدرانمان را بر آیینی یافته ایم و ما بر پی ایشان

مُهْتَدُونَ ﴿٢٢﴾ وَكَذَلِكَ مَا أَزْهَبْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَوْمٍ مِّنْ تَبَرٍّ أَلَّا

مهدون	و كذلك	ما أزلنا	من قبلك	في قرية	من نذير	إلا
رهنمون شدگان (روندگان)	و اینچنین	ما نفرستادیم	پیش از تو	در [هیچ] شهری	بیم دهنده ای	مگر

رهیاقتنایم (٢٢) و همچنین پیش از تو در هیچ شهری بیم دهنده ای نفرستادیم مگر آنکه

قَالَ مَتْرُوهًا إِنَّا وَجَدْنَاهُ آبَاءَ عَلِيٍّ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُّقْتَدُونَ ﴿۲۳﴾

قال مترفوها	ابا وجدنا	ابا امانا	علی امة	و ابا	علی ماثرهم	مقتدون
مردم نازپرورده‌اش گفتند	همانا ما یافتیم	پدران ما	بر شیوای	و همانا ما	بر نقشهای قدم‌شان	پیروی‌کنندگان

ناز پروردگانش گفتند: که ما پدران خود را بر آیینی یافته‌ایم و ما بر پی ایشان می‌رویم (۲۳)

﴿ قُلْ أُولَٰئِكَ جُنُودُكَ بِأَمْرِي وَمَا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَهُمْ فُتُولُوا ﴾

قل	او	لوجنتکم	بأهدی	مما	وجدتم	علیه	ما ابا اعم	قالوا
(پیامبر) گفت	آیا	اگرچه من بی‌اورد به شما	راه بهتر	از آنچه	شما یافتید	بر آن	پدران خویش	گویند

آن بیهوده گفت: آیا هر چند شما را رهنمونتر از آنچه پدرانتان را بر آن یافته‌اید بی‌اورد (باز هم بر پیروی از آنها باقی می‌مانید؟) گفتند:

إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كُفَرُونَ ﴿۲۴﴾ فَاتَّقِنَا مِننَّهِمْ فَاُنْظُرْ كَيْفَ كَانَ

ابا	بما	اُرسلتم به	كُفرون	فاتقنا	منهم	فانظر	كيف كان
همانا ما	بر آنچه	شما همراه آن فرستاده شدید	کافران	پس ما انتقام گرفتیم	از ایشان	پس بنگر	چگونه بود

ما بدانجه شما به آن فرستاده شده‌اید کافریم (۲۴) پس، از آنها انتقام گرفتیم. و بنگر که

عَقِبَهُ الْمُكَذِّبِينَ ﴿۲۵﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي

عاقبه	المكذبین	و اذ	قال	اِبْرهیم	لأبيه	و قومه	اِننی
انجام	تکذیب‌کنندگان	و هنگامیکه	گفت	ابراهیم	برای پدر خویش	و قوم خویش	همانا من

سرانجام تکذیب‌کنندگان چگونه بود؟ (۲۵) و [یاد کن] که ابراهیم به پدر و قوم خود گفت: من

بِرَاءٍ مِّمَّا تَعْبُدُونَ ﴿۲۶﴾ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيِّدِي ﴿۲۷﴾

براء	مما تعبدون	إلا	الذي	فطرني	فإنه	سهيدين
بیزار	از آنچه که شما پرستش می‌کنید	مگر	آنکه	آفرید مرا	پس همانا او	برودی‌بن هدایت‌ارزانی می‌کند

از آنچه می‌پرستید بیزارم (۲۶) مگر آنکه مرا آفریده که او مرا راهنمایی خواهد کرد (۲۷)

وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿۲۸﴾ بَلْ مَتَّعْتُ هَٰؤُلَاءَ

و جعلها	كلمة	باقية	في عقبه	لعلهم	يرجعون	بل متعت	هؤلاء
و او نمود آن را	سخنی	پایدار	در نسل خویش	تا شاید آنان	بازگشت نمایند	بلکه من بهره‌مند ساختم	اینان

و آن (کلمه توحید) را در فرزندان خود سخنی پاینده کرد تا شاید [قومش و مشرکان به توحید] باز گردند (۲۸) بلکه اینان (کفار مکه)

وَأَبَاءَهُمْ حَقًّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولُهُ مُبِينٌ ﴿۲۹﴾ وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ

و ابا اعم	حتى	جاءهم	الحق	و رسول	مبين	ولما	جاءهم	الحق
و پدران‌شان	تا آنکه	آمد نزدشان	حق (قرآن)	و رسولی	آشکار	و هنگامیکه	آمد نزدشان	حق

و پدران‌شان را بر خوردار کردم تا حق (قرآن) و فرستاده‌ای آشکار و روشنگر (محمد ص) بدیشان آمد (۲۹) و آنگاه که حق بدیشان آمد

قَالُوا هَذَا إِسْحَرُ وَأَنَابَهُ كُفِرُونَ ﴿٢٣﴾ وَقَالُوا لَوْلَا نَزَلَ هَذَا

قالوا	هَذَا	سحر	وإنا	به	كفرون	وقالوا	لولا نزل	هَذَا
آنان گفتند	این	جادو	و همانا ما	به آن	انکارکنندگان	و آنان گفتند	چرا نازل نشد	این

گفتند: این جادوست و ما به آن کافریم (۲۰) و گفتند: چرا این

الْقُرْءَانُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْفَرِيقَيْنِ عَظِيمٍ ﴿٢٤﴾ أَهَرَيْقَسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ

القرءان	على رجل	من	الفریقین	عظیم	أهم	يقسمون	رحمة	ربك
قرآن	بر مردی	از	دو شهر	بزرگ	آیا آنان	تقسیم می نمایند	رحمت	پروردگار تو

قرآن بر مردی بزرگ از این دوشهر (مکه و طائف) فرو فرستاده نشده است؟ (۲۱) آیا آنها رحمت پروردگار تو را بخش می کنند؟

نَحْنُ قَسَمًا لِّبَنِيهِمْ مِّعِشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ

نحن	قسمنا	بينهم	معيشتهم	في	الحياة الدنيا	ورفعنا	بعضهم
ما	ما تقسیم نمودیم	میان شان	روزی شان	در	زندگی دنیا	و ما بلند نمودیم	برخی از ایشان

ما بین که میان آنان مایه گذرانسان را در زندگی دنیا بخش کرده ایم، و مرتبه های برخی را

فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ اَسْتَاخَذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرَاءَ وَرَحْمَتَ رَبِّكَ خَيْرٌ

فوق بعض	درجّت	لینتخذ	بعضهم بعضا	سخریا	و رحمة بك	خير
بالای برخی (دیگر)	مرتبه ها	تا بگیرد	برخی از ایشان برخی دیگر را	خدمتکار	و رحمت پروردگار تو	بهرتر

بر برخی برتر داشته ایم تا برخی دیگر را به خدمت گیرند؛ و بخشایش پروردگار تو

وَمَا يَجْمَعُونَ ﴿٢٥﴾ وَلَوْلَا أَن يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَّجَعَلْنَا

ما	يجمعون	ولولا	أن يكون	الناس	أمة واحدة	لجعلنا
از آنچه که	آنان جمع می کنند	و اگر (این) نمی بود	که می شود	تمام مردم	یکامت (بریک طریقه)	همانانامی ساختیم

از آنچه گرد می آورند بهتر است (۲۲) و اگر نه آن بود که مردمان همه یک امت می گشتند، هر آنچه

لِمَن يَكْفُرْ بِالرَّحْمَنِ لِيُؤْتِيَهُمْ سُقَاتًا مِّنْ فَضْلِهِ وَمَعَاجِرَ عَلَيْهِا يَظْهَرُونَ ﴿٢٦﴾

لمن يكفر	بالرحمن	ليؤتيهم	سقفا	من فضة	و معارج	عليها
برای آنکه کفر می ورزد	به رحمان (خداوند)	برای خانه های شان	سقف ها	از نقره	و زین ها	بر آن

کسانی را که به خدای رحمان کافر می شوند برای خانه هاشان سقفهایی از نقره می ساختیم و نیز نردبانهایی [از نقره] که بر آن بالا

بروند (۲۳)

وَلِيُؤْتِيَهُم آتُونًا وَسِرًّا عَلَيْهِا يَنْهَكُونَ ﴿٢٧﴾ وَزُخْرًا وَأَن كُلُّ ذَٰلِكَ

وليؤتيهم	أتونًا	و سراً	عليها	يتكئون	و زخرفا	و إن	كل ذلك
و برای خانه های شان	دروازه ها	و تخت ها	بر آن	آنان تکیه می کردند	و طلا	و نیست	این همه

و نیز برای خانه هاشان درها و تختهایی - از زر یا سیم - [می ساختیم] که بر آنها تکیه زنند (۲۴) و نیز زیورهای [زرین] و این همه نیست

لَمَّا مَنَعَ الْحَيَوةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٣٣﴾ وَمَنْ يَعِشْ

لما	متاع	الحياة الدنيا	والآخرة	عند ربك	للمتقين	و من	يعش
مگر	اسباب	زندگی دنیا	و آخرت	نزد پروردگارتو	برای پرهیزگاران	و آنکه	شکوری نماید

مگر کالا و پرورداری زندگی دنیا، و آخرت نزد پروردگارتو ویژه پرهیزگاران است (٣٣) و هر که

عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نَقِيضٌ لَهُ شَيْطَانٌ فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ﴿٣٤﴾

عن	ذكر الرحمن	نقیض	له	شیطان	فهو	له	قرین
از	یاد خداوند رحمان	ما مؤلف (چیره) می گردانیم	برای او	شیطانی	پس او	آن را	همنشین (همراه) را

از یاد کرد خدای رحمان روی برباید، شیطانی برای او برانگیزیم که او را دمساز و همنشین باشد (٣٤)

وَأَنَّهُمْ لِيَصُدُّوهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ ﴿٣٥﴾ حَقَّ

و إنهم	ليصدونهم	عن السبيل	و يحسبون	أنهم	مهتدون	حتى
و همانا ایشان	البته آنان باز می دارند ایشان را	از راه	و آنان گمان می کنند	که همانا آنان	هدایت یافتگان	تا آنکه

و هر آینه آنها (شیطانها) آنان را از راه باز دارند و برگردانند و آنان می پندارند که راه یافتگانند (٣٥) تا

إِذَا جَاءَهُ نَأْوَالُ بَنَاتِهِ بَيْنَ يَدَيْهِ وَيُنَازِلُ فِي السَّجْدِ بَعْدَ الْمَسْرِ قَرِينٌ ﴿٣٦﴾

إذا	جاءنا	قال	يلت	بينى	و بينك	بعد	المشرقين	فيبس
هنگامیکه	آید نزد ما	او گوید	ای کاش	میان من	و میان تو	دوری	مشرق و مغرب	پس بد

آنگاه که یکی از آنان [نزد ما آید] به شیطان همدش [گوید: ای کاش میان من و تو چندان دوری بود که میان خاور و باختر، و بد

الْقَرِينِ ﴿٣٨﴾ وَلَنْ يَفْعَلَهُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنتُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿٣٩﴾

القرین	و لن يفعلكم	اليوم	إذ ظلمتم	أنكم	في العذاب	مشترون
همراه	و هرگز نفع نمی رساند به شما	امروز	چون که شما ستم کردید	همانا شما	در عذاب	مشتک می باشید

همنشینی هستی (٣٨) و امروز [این سخنان] هرگز شما را سود ندهد چون ستم کردید [همه] در عذاب شریکید (٣٩)

أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْى وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٤٠﴾ فَأَمَّا

أفأنت	تسمع	الصم	أو تهدي	العمى	و من كان	في	ضلل مبين	فأما
آیا پس تو	می شنوایی	کران	یاراهنمایی کنی	کوران	و آنکه باشد	در	گمراهی آشکار	پس اگر

پس آیا تو می توانی کران را بشنوائی یا کوران [کور دلان] و آن کس را که در گمراهی آشکار است راه بنمایی؟ (٤٠) پس اگر

نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْقِمُونَ ﴿٤١﴾ أَوْ نُرِيَنَّكَ الْآلِهَی وَعَدَّتْهُمْ

نذهب	بك	فإننا	منهم	منتقمون	أو نرينك	الذى	وعدتهم
ما ببریم	تو را	پس همانا ما	از ایشان	انتقام گیرندگان	یا ما نشان دهیم به تو	آنچه که	ما وعده نمودیم به ایشان

نو را [از این جهان] ببریم همانا از آنان انتقام می کشیم (٤١) یا آنچه را [از عذاب] به ایشان وعده کرده ایم به تو می نمایم،

فَإِنَّا عَلَّيْهِمْ مَقْدَرُونَ ﴿۴۱﴾ فَاسْتَسْكَبَ الْأَذَىٰ أَوحَىٰ إِلَيْكَ إِنَّكَ

فانما	علیهم	مقدرون	فاستمسک	بالذی	أوحی	إلیک	إنک
پس همانا ما	بر آنان	توانمندان	پس تو چنگ زن	به آنچه که	وحی کرده شد	بسوی تو	همانا تو

که ما بر آنان تواناییم (۴۱) بدانچه به تو وحی شده است چنگ زن، همانا تو

عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۴۲﴾ وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُشْكَلُونَ ﴿۴۳﴾

علی	صراط	مستقیم	وإنه	لذكر	لك	ولقومك	وسوف	تُشکلون
بر	راه	راست	و همانا آن	پند(نامه)	برای تو	و برای قوم تو	و بزودی	از شمار پرسیده می شود

بر راه راستی (۴۲) و هر آینه این [قرآن] برای تو و قوم تو یادی [از خداوند] است، و به زودی پرسیده شوید (۴۳)

وَسَتَلَّ مِنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ

و ستل	من	أرسلنا	من قبلک	من رسلنا	أجعلنا	من دون الرحمن
و تو بیرس	آنکه	ما فرستادیم	پیش از تو	از رسولان ما	آیا ما گردانیدیم	بجز رحمان (خداوند)

و از پیامبران ما که پیش از تو فرستادیم بیرس: آیا جز خدای رحمان

ءَالِهَةٍ يُعْبَدُونَ ﴿۴۴﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ

ءالهة	يعبدون	ولقد أرسلنا	موسى	بآياتنا	إلى	فرعون	و ملأیه
خدایانی	که عبادت کرده می شوند	و همانا ما فرستادیم	موسی	همراه نشانه های ما	بسوی	فرعون	و سروران او

خدایانی قرار داده ایم که پرستیده شوند؟ (۴۴) و هر آینه موسی را با نشانه های خویش به سوی فرعون و مهتران او فرستادیم:

فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۴۵﴾ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ

فقال	إني	رسول	رب العالمين	فلما	جاءهم	بآياتنا	إذا هم
پس گفت	همانا من	فرستاده	پروردگار جهانیان	پس هنگامیکه	آمد نزدشان	همراه نشانه های ما	ناگاه ایشان

گفت: همانا من فرستاده پروردگار جهانیانم (۴۵) پس چون با نشانه های ما بدیشان آمد، هماندم

يَتَّبِعُكُونَ ﴿۴۶﴾ وَمَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا

يَتَّبِعُكُونَ	وما نرهبهم	من آية	إلاهي	أكبر	من أختها
از آن (بر آن) می خندیدند	و نشان نداده ایم به آنان	هیچ نشانه ای	مگر آن	بزرگتر	از خواهرش (نشانه های دیگر)

از آن نشانه ها خنده سر دادند (۴۶) و آنان را هیچ نشانه ای (معجزه ای) ننمودیم مگر آنکه بزرگتر از نشانه دیگر بود.

وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿۴۷﴾ وَقَالُوا يَا أَيُّهَ السَّاحِرِ ادْعُ لَنَا

و أخذنهم	بالعذاب	لعلهم	يرجعون	وقالوا	يا أيه الساحر	ادع لنا
و ما گرفتار کردیم آنان را	به عذاب	تا که آنان	آنان باز گردند	و آنان گفتند	ای جادوگر	برای ما بخوان

و به عذاب گرفتارشان کردیم تا شاید باز گردند (۴۷) و گفتند: ای جادوگر،

رَبِّكَ بِمَا عٰهَدَ عِنْدَكَ اِنَّا لَمُهَدُوْنَ ﴿۵۱﴾ فَلَمَّا

ربک	بما عهد	عندک	اِنتا لهتدون	فلما
بروردگار خویش	به سبب آن عهدی که بسته	زرد تو	همانا ما البته عدايت شدگانيم	پس هنگامیکه

بروردگار خویش را به آن عهدی که با تو کرده است برای ما بخوان [تا این عذاب را از ما بردارد] که ما را هیاخته ایم (۵۱) و چون

كُشِفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابُ اِذَا هُمْ بِنَكْتُونَ ﴿۵۲﴾ وَنَادٰى فِرْعَوْنُ فِي

كُشِفْنَا	عَنَّهُم	الْعَذَابُ	اِذَا هُمْ	بِنَكْتُونَ	و نَادٰى	فِرْعَوْنُ	فِي
ما برداشتم	از آنان	عذاب	ناگاه ایشان	پیمان را می شکستند	و ندا کرد	فرعون	در

عذاب را از آنها برداشتم هماندم پیمان شکستند (۵۲) و فرعون در میان

قَوْمِهِ قَالَ يَقَوْمِ اَلَيْسَ لِيْ مَلِكٌ مِّصْرَ وَهٰذِهِ اَلْاَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِيْ

قومه	قال يَقَوْمِ	اَلَيْسَ لِيْ	ملك مصر	و هذه	الأنهر	تجری	من تحتی
قوم خویش	او گفت ای قوم من	آیا نیست برای من	پادشاهی مصر	و این	جویها	روان است	از زیر من

قوم خود بانگ برآورد و گفت: ای قوم من، آیا پادشاهی مصر و این جویها که از زیر [مصر] من روانند از آن من نیستند؟

اَفَلَا تَبْصُرُونَ ﴿۵۳﴾ اَمْ اَنْتَا خَيْرٌ مِّنْ هٰذَا الَّذِيْ هُوَ يَمُرُّ مِنْ تَحْتِكَ

أفلا تبصرون	أم	أنا	خير	من هذا	الذي	هو	يمر	و لا يكاد
آیا شما نمی بینید	بلکه	من	بهرتر	از این	آنکه او	او	خوار	و نزدیک نیست

آیا [عظمت و حشمت مرا] نمی بینید؟ (۵۳) [نه] بلکه من بهترم از این کس که خوار و زبون است و نمی تواند

يُبَيِّنُ ﴿۵۴﴾ فَلَوْلَا اَلْفِيْ عَلَيْهِ اَسْوَرَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ اَوْ جِلَّةٌ مَّعَهُ الْمَلٰٓئِكَةُ

يُبَيِّنُ	فَلَوْلَا	اَلْفِيْ	عَلَيْهِ	اَسْوَرَةٌ	مِّنْ ذَهَبٍ	اَوْ جِلَّةٌ	مَّعَهُ	الْمَلٰٓئِكَةُ
روشن گفتگو کند	پس چرا انداخته نشد	بر او	دستبندها	از طلا	یا نیاید	همراه او	فرشتگان	

سخن را روشن گوید (۵۴) [اگر حق است و شایسته ریاست] پس چرا دستبندهای زرین بر او افکنده نشده؟ یا چرا فرشتگان

مُقَرَّرِينَ ﴿۵۵﴾ فَاسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوْهُ اِنَّهُمْ كَانُوْا قَوْمًا فَاسِقِيْنَ ﴿۵۶﴾

مُقَرَّرِينَ	فَاسْتَحَفَّ	قَوْمَهُ	فَاَطَاعُوْهُ	اِنَّهُمْ	كَانُوْا	قَوْمًا	فَاسِقِيْنَ
همراهان	پس او بیخرد ساخت	قوم خویش	پس آنان از او اطاعت کردند	همانا ایشان	بودند	مردمی	نافرمان

همراه وی نیامده اند؟ (۵۵) پس قوم خود را [بدین نیرنگ] بیخرد ساخت، و آنان هم از او فرمان بردند، زیرا که مردمی بدکار و بیرون

از فرمان خدای بودند (۵۶)

فَلَمَّا اَسْفَوْنَا اَنْفَعَمْنَا مِنْهُمْ فَاَعْرَفْنَاهُمْ اَجْمَعِيْنَ ﴿۵۷﴾ فَجَعَلْنَاهُمْ

فَلَمَّا	اَسْفَوْنَا	اَنْفَعَمْنَا	مِنْهُمْ	فَاَعْرَفْنَاهُمْ	اَجْمَعِيْنَ	فَجَعَلْنَاهُمْ
پس هنگامیکه	ما را به خشم آوردند	ما انتقام گرفتیم	از آنان	پس ما آنان را غرق کردیم	همه	پس گردانیدیم ایشان را

پس چون ما را به خشم آوردند، از آنان انتقام گرفتیم و همگی را غرق کردیم (۵۷) پس آنان را

سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ ﴿۵۸﴾ وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا

سلفا	و مثلاً	للالخرین	و لما	ضرب	ابن مریم	مثلاً	إذا
گذشتگانی	و مثلی (داستان)	برای پسینان	و هنگامیکه	بیان کرده شد	عیسی پسر مریم	مثلی	ناگاه

گذشتگانی و پند و عبرتی برای پسینان کردیم (۵۸) و چون پسر مریم مَثَل آورده شد ناگاه

قَوْمًا مِّنْهُ يَصْذُوبُونَ ﴿۵۹﴾ وَقَالُوا آلَ إِبْرَاهِيمَ خَيْرٌ أَمْ هُوَ

قومک	منه یصدون	و قالوا	آلهتنا	خیر	أم	هو
قوم تو	آزان (شادی) فریاد برمی آورند	و آنان می گویند	آیا معبود ما	بتر	یا	او

قوم تو [به خنده و مسخره] بانگ برداشتند (۵۹) و گفتند: خدایان ما بهترند یا او؟

مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ ﴿۶۰﴾ إِنْ هُوَ

ما ضربه	لک	إلا جدلاً	بل هم	قوم	خصمون	إن	هو
آنان بیان نکردند	برای تو	مگر (تنها) از روی مجادله	بلکه آنان	مردمی	ستیزه گران	نیست	او

این [مَثَل] را برای تو نزدند مگر از روی ستیزه، بلکه آنان مردمی ستیزه گرند (۶۰) او [عیسی] نیست

إِلَّا عَبْدٌ نَّعَّمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَءِيلَ ﴿۶۱﴾ وَكَوْنُشَاءُ

إلا	عبد	أنعمنا	عليه	و جعلناه	مثلاً	لبنی اسرائیل	ولو نشاء
مگر	بنده‌ای	ما انعام کردیم	بر او	و ما گردانیدیم او را	مثلی	برای بنی اسرائیل	و اگر ما بخواهیم

مگر بنده‌ای که بر او نعمتی [نبوت] ارزانی داشتیم و او را برای بنی اسرائیل نشانه و عبرتی ساختیم (۶۱) و اگر می خواستیم

لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ لَشَاعًا فِي الْأَرْضِ خَالِفُونَ ﴿۶۲﴾ وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ

لجعلنا	منکم	ملئکه	فی الأرض	یخلفون	و إنه	لعلم	للساعة
همانا ما می گردانیم	از شما	فرشتگان	در زمین	آنان جانشین (شما) می شوند	و همانا او	نشانه‌ای	برای قیامت

هر آینه به جای شما فرشتگانی پدید می گردیم که در زمین جانشین [شما] باشند (۶۲) و هر آینه او (عیسی) نشانه‌ای است برای دانستن قیامت،

فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونَّ هَٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿۶۳﴾ وَلَا يَصْذُوكُمْ الشَّيْطَانُ

فلا تمترن	بها	واتبعون	هذا	صراط	مستقیم	و لا یصدنکم	الشیطان
پس تو هرگز شک مکن	بدان	و از من پیروی کنید	این	راه	راست	و هرگز شمارا باز ندارد	شیطان

پس در آن شک نکنید و مرا پیروی کنید؛ این است راه راست. و شیطان شما را [از راه راست] باز ندارد (۶۳)

إِنَّهُ لَكُرْدُودٌ مُّؤْمِنٍ ﴿۶۴﴾ وَلَمَّا جَاءَ عِيسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ

إنه	لکم	عدو مبین	و لما	جاء	عیسی	بالبینت	قال
همانا او	برای شما	دشمن آشکار	و هنگامیکه	آمد	عیسی	همراه نشانه‌های روشن	گفت

که او دشمن آشکار شماست (۶۴) و چون عیسی با نشانه‌ها و دلایل روشن آمد، گفت:

فَدَجِّنْكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلَا يَنْ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ

قد جنتکم	بالحکمة	و لا یبین	لکم	بعض	الذی	تختلفون
همانا من آدم نزد شما	همراه حکمت	و برای آنکه من بیان کنم	برای شما	برخی	آنچه	اختلاف می کنید

همانا برای شما حکمت آورده ام [تا بدان راه یابید] و تا برخی از آنچه را

فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا (٢٦) إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبُّكُمْ

فیه	فاتقوا الله	و اطیعون	إن الله	هو ربی	و ربکم
در آن	پس از خدا بترسید	و از من فرمان برید	همانا خداوند	او پروردگار من است	و پروردگار شما

که در باره آن اختلاف می کنید برایتان بیان کنم (٢٦) پس، از خدای پروا کنید و مرا فرمان برید. همانا خدای یکتا پروردگار ما و پروردگار شماست،

فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (٢٧) فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ

فاعبدوه	هذا	صراط	مستقیم	فاختلف	الأحزاب	من بینهم
پس شما او را عبادت کنید	این	راه	راست	پس اختلاف کردند	گروهها	در میان خویش

پس او را بپرستید، این است راه راست (٢٧) اما آن گروهها (یهود) میان خود [درباره او] اختلاف کردند،

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ أَلِيمٍ (٢٨) هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ

فویل	للذين	ظلموا	من عذاب	يوم أليم	هل ينظرون	إلا	الساعة
پس وای	بر آنانی که	آنان ستم نمودند	از عذاب	روزی دردناک	آیا	آنان انتظار می کشند	مگر

پس وای بر ستمکاران از عذاب روزی دردناک (٢٨) آیا جز رستاخیز را چشم برده اند

أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (٢٩) الْأَخْلَاءُ يُومِدُونَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ

أن	تأتيهم	بغتة	وهم	لا يشعرون	الأخلاء	يومدون	بعضهم	لبعض
که	او بر آنان بیاید	ناگهان	و آنان	بی خبر باشند	تمام دوستان	در آن روز	برخی از ایشان	برای برخی

که ناگهان بدیشان آید در حالی که آگاه نباشند؟ (٢٩) دوستان در آن روز برخی

عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ (٣٠) يَتَجَادَلُونَكَ لِاحْتِقَاقِ يَوْمِكُمْ أَلَيْسَ لَكُمْ يَوْمٌ وَلَا أُنْتُمْ

عدو	إلا	المتقين	يتجادلونك	لا خوف	عليكم	اليوم	ولا	أنتم
دشمن	مگر	پرهیزگاران	ای پندگامان	بیعی نیست	بر شما	امروز	و نه	شما

دشمن برخی دیگرند، مگر پرهیزگاران (٣٠) ای پندگامان من، امروز نه بیمنی بر شماست و نه شما

تَحْزَنُونَ (٣١) الَّذِينَ آمَنُوا بَيِّنَاتٍ وَكَانُوا مُسْلِمِينَ (٣٢) ادْخُلُوا الْجَنَّةَ

تحنزون	الذين آمنوا	ببائنا	و كانوا	مسلمين	ادخلوا	الجنة
اندوهگین می شوید	آنانی که ایمان آوردند	به آیات ما	و آنان بودند	مسلمانان	شما داخل شوید	بهشت

اندوهگین می شوید (٣١) آنان که به آیات ما ایمان آوردند و مسلمان بودند (٣٢) [پس آنان گفته شود:]

أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ ﴿٧٦﴾ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِخَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا

انتم	و ازواجکم	تحریرون	یطاف	علیهم	بصخاف	من ذهب	و اکواب	و فيها
شما	و همسران شما	شادکام شوید	گردانیده شود	بر آنان	جامها	از طلا	و کوزه ها	و در آن

شما و همسرانان به بهشت درآید شادان و خرمان (۷۰) کاسه هایی از زر [پرطعام] و کوزه هایی (از شراب) بر آنان بگردانند، و در آن (بهشت) است

مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٧٧﴾ وَتِلْكَ

ما تشتهيه	الأنفس	و تلذ	الأعين	و أنتم	فيها	خلدون	و تلك
آنچه می خواهد آن را	جانها	ولذت می برد	چشم ها	و شما	در آن	جاودانگان	و این

هر چه دلها خواهش و آرزو کند و چشمها از دیدن آن لذت یزد، و شما در آنجا جاویدانید (۷۸) و این است

الْجَنَّةُ الَّتِي أَوْفِئْتُمْوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٧٨﴾ لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ

الجنة	التي	أوفئتموها	بما	كنتم تعملون	لكم	فيها	فاكهة
بهشتی	که	شما وارت آن شدید	در بدل آنچه که	شما می کردید	برای شما	در آن	میوه ها

بهشتی که به پاداش آنچه می کردید به میراث می برید (۷۹) برای شما در آنجا میوه های

كثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٨٠﴾ إِنَّ الْمَرْجِينَ فِي عَذَابٍ مُتَسَاوِينَ ﴿٨١﴾

كثيرة	منها	تأكلون	إن	المجرمين	في	عذاب	جهنم	خلدون
بسیار	از آن	شما می خورید	همانا	گناهکاران	در	عذاب	دوزخ	جاودانگان

بسیار هست که از آن می خورید (۸۲) همانا بزهکاران در عذاب دوزخ جاویدانند (۸۳)

لَا يَغْنَصُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْسُونَ ﴿٨٢﴾ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمْ

لا يغتر	عنهم	وهم فيه	مبسون	و ما ظلمنهم	ولكن	كانوا	هم
سست نشود	از ایشان	و آنان در آن	ناامید و خاموش شوندگان	و ما بر آنان ستم نکردیم	ولیکن	آنان بودند	ایشان

[عذاب] از آنها سبک نشود و آنها در آن نومید باشند (۸۴) و ما به آنان ستم نکردیم ولیکن خود آنان

الظَّالِمِينَ ﴿٨٣﴾ وَكَادُوا يَمَكُّنَكَ لِيَفْضِلَ عَلَيْكَ قَلِيلًا إِنَّكَ

الظالمين	و نادوا	يملك	ليفضل علينا	ريك	قال	إنكم
ستمکاران	و فریاد برآوردند	ای مالک	باید که به مرگ حکم نماید بر ما	پروردگار تو	او گوید	همانا شما

ستمکار بودند (۸۴) و [چون امید رهایی ندارند] آواز دهند که ای مالک [نگهبان آتش دوزخ] باید که پروردگارت ما را ببیراند؛ گوید: همانا شما

مَكُونُونَ ﴿٨٤﴾ لَقَدْ جِئْتُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَرِهُونَ ﴿٨٥﴾ أَمْ

مكونون	لقد جئتمكم	بالحق	ولكن	أكثركم	للحق	كرهون	أم
درنگ کنندگان	همانا آوردیم نزد شما	حق را	ولیکن	بیشتر شما	از حق	نایسند دارندگان	آیا

درنگ کننده هستید (۸۵) [و خدا فرماید:] هر آینه حق را برای شما آوردیم ولیکن بیشترتان حق را خوش ندارید (۸۶) آیا

أَبْرِمُوا أَمْثَرَ فَإِنَّا مُبْرِمُونَ ﴿٧٧﴾ أَمْ يَحْسِبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ

أبرموا	أمرأ	فأنا	میرمون	أم یحسبون	أنا	لا نسمع	سرهم
عزم قطعی نموده اند	برکاری	پس همانا ما	[تیز] عزم قطعی دارندگان	آیا آنان گمان می کنند	که ما	نمی شنویم	حرهای نهانی شان

[کافران] کاری استوار ساختند؟ پس ما هم [برای] کبیر آنها [کاری استوار می سازیم (۷۷)] یا مگر می پندارند که ما اندیشه نهانی

وَجَنَّتْهُمْ بَنَىٰ وَرُسُلًا لَّدَيْهِمْ يَكْتُوبُونَ ﴿٧٨﴾ قُلْ إِن كَانَ لِلرَّحْمَنِ

و نجوتهم	بنی	و رسلنا	لديهم	يكتبون	قل	إن كان	للرحمن
ودرگوشی های شان	آری	و فرشتگان ما	نزدشان	می نویسند	بگو	اگر باشد	برای رحمان (خداوند)

و رازگویی آنان با یکدیگر را نمی شنویم؟ چرا، [می شنویم]، و فرستادگان ما در نزد آنان می نویسند (۷۸)؛ بگو: اگر خدای رحمان را

وَلَدَفَأْنَا أَوَّلَ الْعَبِيدِينَ ﴿٧٩﴾ سُبْحَنَ رَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ

ولد	فأنا	أول	العبدين	سبحن	رب السموات	و الأرض	رب العرش
فرزندی	پس من	نخستین	عبادت کنندگان	پاک است	پروردگار آسمانها	و زمین	پروردگار عرش

فرزندی می بود، پس من نخستین پرستنده [وی] بودم (۷۹) پاک است پروردگار آسمانها و زمین، و پروردگار عرش.

عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٨٠﴾ فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُم

عما	يصفون	فذرهم	يخوضوا	و يلعبوا	حتى	يلقوا	يومهم
از آنچه که	آنان بیان می کنند	پس بگذار ایشان را	آنان سخنان بیهوده گویند	و بازی کنند	تا آنکه	دریابند	آن روزشان

از آنچه [او را به ناشایست] وصف می کنند (۸۰) پس و گذارشان تا بیهوده گفت و گو کنند و به بازی سرگرم باشند تا آن روزشان را

الَّذِي يُوعَدُونَ ﴿٨١﴾ وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ وَهُوَ

الذي	يوعدون	و هو	الذي	في السماء	إله	و في الأرض	إله و هو
که	به آن وعده داده می شدند	و او	آنکه	در آسمان	خدا	و در زمین	خدا و او

که وعده داده می شوند دیدار کنند (۸۱) و اوست آن که در آسمان خداست و در زمین خداست و اوست

الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ ﴿٨٢﴾ وَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

الحكيم	العليم	و	تبارك	الذي	له	ملك	السّموات و الأرض
فرزانه	دانا	و	بزرگ است	آنکه	برای اوست	پادشاهی	آسمانها و زمین

فرزانه و دانا (۸۲) و بزرگ و بزرگوار است آن [خدای] که او راست پادشاهی آسمانها و زمین

وَمَا يَنْتَهُمَا عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٣﴾ وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ

و ما بینهما	عنده	علم الساعة	و إليه	ترجعون	و لا يملك	الذين	يدعون
و میان آندو	و نزد او	علم قیامت	و بسوی او	برگردانیده می شوید	و نمی توانند	آنانیکه	آنان می خوانند

و آنچه میان آنهاست، و دانش هنگام رستاخیز نزد اوست و به سوی او بازگردانده می شوید (۸۳) و کسانی که

مِنْ دُونِهِ الشَّفَعَةُ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٨٦﴾ وَلَكِنْ سَأَلْتَهُمْ

من دونه	الشفاعه	إلا	من شهد	بالحق	و هم	يعلمون	ولئن	سألتهم
جز او	شفاعت	مگر	آنکه گواهی دهند	به راستی	و آنان	بدانند	و اگر	تو از آنان بپرسی

به جای او می خوانند [و می پرستند] یارای شفاعت کردن ندارند مگر کسانی که آگاهانه به حق گواهی داده باشند (۸۶) و اگر از آنان بپرسی

مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿٨٧﴾ وَقِيلَ لَهُ يَرْبِّ

من	خلقهم	ليقولن	الله	فأنى	يؤفكون	وقيله	يرب
چه کسی	آنان را آفرید	البته می گویند	خداوند	پس کجا	پرگردانیده می شوند	و بسادعای پیامبری	ای پروردگار من

چه کسی آنان را آفریده است هر آینه گویند: خدا. پس چگونه [از حقیقت] گردانیده می شوند؟ (۸۷) [و خدا علم دارد به] دعای پیامبر که پروردگارا،

إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٨٨﴾ فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٨٩﴾

إن	هؤلاء	قوم	لا يؤمنون	فاصفح	عنهم	و قل	سالم	سوف يعلمون
همانا	اینان	مردمی	ایمان نمی آورند	پس تو روی گردان	از ایشان	و بگو	سلام	پس بزودی می دانند

همانا اینان مردمی اند که ایمان نمی آورند (۸۸) پس، از آنان روی بگردان و سلام گو، زودا که بدانند (۸۹)

٤٤. سورة دخان [دود] (مکی بوده، ٥٩ آیه و ٣ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشنده مهربان

حَمِّ وَالْكِتَابِ الْمُمِينِ ﴿١﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَرَكَةٍ ﴿٢﴾ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ﴿٣﴾

حَمِّ	و الكتاب	الميمين	إنا أنزلنه	فى	ليلة مباركة	إنا كنا	منذرين
حَا، ميم	سوگند به کتاب	روشن	همانا ما آن را فرو فرستادیم	در	شبى مبارك	همانا ما بوديم	بیم دهندگان

حَا. ميم (۱) سوگند به این کتاب روشن و روشنگر (۱) [که] ما آن را در شبى با برکت فرو فرستادیم، که ما هماره بیم دهنده بودیم (۳)

فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ﴿٤﴾ أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ﴿٥﴾ رَحْمَةً

فيها	يفرق	كل امر	حكيم	أمرا	من عندنا	إنا كنا	مرسلين	رحمة
در آن	فصله می شود	هرامر(کار)	استوار	فرمان داده شده	از نزد ما	همانا ما	فرستندگان	مهربانى ای

در آن (شب) هر کار استواری جدا و تدبیر [و گزارده] می شود (۴) فرمانی از نزد ماست؛ که ما بیم فرستنده [پیامبران - یا این پیامبر] (۵) از روی بخشایشی

مَنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٦﴾ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا

من	ربك	ایندهو السمع	العلیم	رب	السنوات	والارض	و ما	بینهما
از سوی	پروردگارت	همانا او شنوا	دانا	پروردگار	آسمانها	وزمین	و آنچه	میان آندو

از پروردگارت، که او است شنوا و دانا (۶) همان پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست،

إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ ﴿٧﴾ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ

اگر شما می باشید	یقین کنندگان	نیست	معبودی	جز او	او جان می دهد	و جان می ستاند	پروردگار شما
اگر شما می باشید	یقین کنندگان	نیست	معبودی	جز او	او جان می دهد	و جان می ستاند	پروردگار شما

اگر بی گمان باور دارید (۷) هیچ خدایی جز او نیست، زنده می کند و می میراند، پروردگار شما

وَرَبُّ مَا بَابِكُمْ الْأَوَّلِينَ ﴿٨﴾ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ ﴿٩﴾ فَأَرْسَلْنَا

و رب	ما بابتکم	الأولین	بل هم	فی شک	یلعبون	فارتقب	یوم
و پروردگار	پدران شما	پیشینیان	بلکه ایشان	در شک	بازی می کنند	پس تو انتظار بکش	روزی که

و پروردگار پدران پیشین شماست (۸) [کافران این را باور ندارند]، بلکه آنها در شک و تردید سرگرم بازی اند (۹) پس روزی را چشم می دار

تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُحَانٍ مُّبِينٍ ﴿١٠﴾ يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١١﴾ رَبَّنَا اكْشِفْ

تأتی السماء	بدخان	مبین	یغشی	الناس	هذا	عذاب الیم	ربنا	اکشف
آسمان می آورد	دودی را	آشکار	فرو پوشد	مردم	این	عذابی دردناک	پروردگارا	بگشا (دور کن)

که آسمان دودی آشکار بپراورد (۱۰) که مردم را فرا گیرد؛ [گویند: این عذابی است دردناک (۱۱) پروردگارا،

عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ ﴿١٢﴾ أَلَمْ يَكُنْ لَهُ الْبُيُوتُ

عنا	العذاب	إنا مؤمنون	أئن	لهم	الذکرئ	و قد جاءهم
از ما	عذاب	همانا ما ایمان آوردگانیم	کجا	برای شان	پند	و همانا آمد نزدشان

این عذاب را از ما بردار، که ما ایمان آوردند، ایم (۱۲) از کجا و چگونه آنان را پند گرفتن باشد؟ و حال آنکه ایشان را

رَسُولٌ مُبِينٌ ﴿١٣﴾ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ بَجْنُونَ ﴿١٤﴾

رسول مبین	ثم	تولوا	عنه	وقالوا	معلم	مجنون
رسولی که روشن و روان صحبت می کند	پس	آنان روی گردانیدند	از او	و آنان گفتند	آموزش داده شده	دیوانه

پیامبری آشکار و روشنگر آمد (۱۳) آنگاه از او روی گردانیدند و گفتند: تعلیم گرفته ای است دیوانه (۱۴)

إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ ﴿١٥﴾ يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَاطِلَةَ

إنا	كاشفوا	العذاب	قليلًا	إنكم	عائدون	يوم	نبتش	الباطلة
همانا ما	دورکنندگان	عذاب	اندکی	همانا شما	برگشت کنندگان	روزی که	می گیریم	گرفتن

[اینک] ما عذاب را اندکی برمی داریم [ولی] شما [به کفر] باز می گردید (۱۵) [منتظر باش] روزی که [کافران را] سخت فرو گیریم،

گرفتن

الْكُفْرَىٰ إِنَّا مُنْقِمُونَ ﴿١٦﴾ ۞ وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ

الکبریٰ	إنا	منتقمون	و لقد فتنا	قبلهم	قوم فرعون	و جاءهم	رسول
بزرگ (سخت)	همانا ما	انتقام گیرندگان	و همانا ما آزمودیم	پیش از ایشان	قوم فرعون	و آمد زردشان	رسولی، پیامبری

بزرگ، که ما انتقام گیرنده ایم (۱۶) و هر آینه پیش از آنان قوم فرعون را آزمودیم، و ایشان را پیامبری

كُرِّمَ ﴿١٧﴾ أَنْ أَذْوَإِلَٰی عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكَ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٨﴾

کریم	أَنْ أَذْوَ	إلی	عبادالله	إنی	لکم	رسول آمین
عالی مقام	که بسیرید	به من	بندگان خداوند	همانا من	برای شما	پیامبری امین

بزرگوار آمد (۱۷) [به این] که بندگان خدا را به من سپارید، که من شما را پیامبری امینم (۱۸)

وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي مَتَكِرٌ فِي مُبِينٍ ﴿١٩﴾ وَإِنِّي عَذْتُ

وَأَنْ لَا تَعْلُوا	عَلَى اللَّهِ	إنی	ماتیکم	بسلطن	مبین	وإنی	عذت
و اینکه سرکشی نکنید	بر خداوند	همانا من	می آورم نزد شما	دلیلی	روشن	و همانا من	پناه می خواهم

و اینکه بر خدا سرکشی نکنید، که من شما را حجتی روشن می آورم (۱۹) و من

بِرِّي وَرَبِّكَ أَنْ تَرْجُمُونِ ﴿٢٠﴾ وَإِنْ لَمْ تُؤْمَرُوا لِي

برمی	و ربکم	أَنْ تَرْجُمُونِ	و إِنْ	لَمْ تُؤْمَرُوا	لی
به پروردگار خویش	و پروردگار شما	که شما مرا سنگسار کنید	و اگر	شما ایمان نیاورید	به من

به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می برم از اینکه سنگسارم کنید (۲۰) و اگر به من نمی گروید

فَاعْتَرَلُونِ ﴿٢١﴾ فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هَبْ لَآءَ قَوْمِ بَجْرُمُونَ ﴿٢٢﴾ فَأَسْرِعْ بَعَادِي

فاعترلون	فدعایه	أَنْ	هولاء	قوم مجرمون	فأسر بعبادی
پس از من کناره گیری کنید	پس او خواند پروردگار خویش را	که	اینان	مردمی گنهکار	پس تو ببرندگان مرا

از من کناره گیری (۲۱) آنگاه پروردگار خویش را بخواند که اینها قومی بزهکارند (۲۲) پس [به او گفتی]: بندگان من را

لِيَلَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنَا مَتَّبِعُونَ ﴿٢٣﴾ وَأَتْرِكُ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُفْرَقُونَ ﴿٢٤﴾

لِيَلَا	أَنْتُمْ	متبعون	و اترك	البحر	رهوا	إنهم	جند	مفروقون
در شب	همانا شما	تعقیب کرده شدگان	و بگذار	دریا	آرمیده	همانا آنان	لشکری	غرق شدگان

شب هنگام بیرون بر، که [فرعون و پیروان او] از پی شما خواهند آمد (۲۳) و دریا را آرام پشت سر بگذار، که آنان لشکری غرق شدنی اند (۲۴)

كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَثْيُونٍ ﴿٢٥﴾ وَزُرُوعٍ وَمَقَارٍ كَرِيمٍ ﴿٢٦﴾ وَنَعْمَ كَانُوا

كم تركوا	من	جنت	و عيون	و زروع	و مقام کریم	و نعمة	كانوا
چه بسا بگذاشتند	از	بوستانها	و چشمه ها	و کشت ها	و خانه های نفیس	و نعمتی	آنان بودند

چه بسیار باغها و چشمه ها که بگذاشتند (۲۵) و کشتزارها و جایهای نیکو و آراسته (۲۶) و نعمت ها و آسایشی که

فِيهَا فَانْكَبِينَ ﴿٢٧﴾ كَذَلِكَ وَأَوْفَيْنَهَا قَوْمًا آخَرِينَ ﴿٢٨﴾ فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ

فِيهَا	فَكَهِنَ	كَذَلِكَ	وَأَوْفَيْنَهَا	قَوْمًا	آخَرِينَ	فَمَا بَكَتْ	عَلَيْهِمُ
در آن	شادی کنندگان	اینچنین	و ما آن را به اربت دادیم	قوم	دیگری	پس نگریست	بر آنان

در آن بر خوردار بودند (٢٧) اینچنین [بود سرگذشتشان]، و آنها را به قومی دیگر (بنی اسرائیل) میراث دادیم (٢٨) پس

السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ ﴿٢٩﴾ وَلَقَدْ جِئْنَا بِبَنِي إِسْرَءِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ ﴿٣٠﴾

السَّمَاءِ	وَالْأَرْضِ	وَمَا كَانُوا	مُنْظَرِينَ	وَلَقَدْ جِئْنَا	بِبَنِي إِسْرَءِيلَ	مِنَ الْعَذَابِ	الْمُهِينِ
آسمان	و زمین	و آنان نبودند	مهلت داده شدگان	و همانا ما نجات دادیم	بنی اسرائیل	از	عذاب خوارکننده

آسمان و زمین بر آنان نگریست، و مهلت هم نیافتند (٢٩) به راستی بنی اسرائیل را از عذاب خوارکننده و هانیدیم (٣٠)

مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ ﴿٣١﴾ وَلَقَدْ أَخَّرْنَاهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ

مِنْ	فِرْعَوْنَ	إِنَّهُ	كَانَ	عَلِيًّا	مِنَ الْمُسْرِفِينَ	وَلَقَدْ أَخَّرْنَاهُمْ	عَلَىٰ عِلْمٍ
از	فرعون	همانا او	بود	سرکش	از اندازه تجاوزکنندگان	و همانا ما برگزیدیم ایشان را	دانسته

از فرعون، که او برتری جوی و سرکشی از گزافکاران بود (٣١) و هر آینه آنان را از روی دانش

عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿٣٢﴾ وَآلَيْتَهُمْ مِنَ الْأَيْتِ مَا فِيهِ بَلَكُوا مُبِيرٌ ﴿٣٣﴾ إِنَّ هَؤُلَاءِ

عَلَى الْعَالَمِينَ	و	وَأَلَيْتَهُمْ	مِنَ الْأَيْتِ	مَا فِيهِ	بَلَكُوا	مُبِيرٌ	إِنَّ هَؤُلَاءِ
بر جهانیان	و	دادیم ما به آنان	از نشانه ها	آنچه در آن	آزمایش	آشکار	همانا

بر جهانیان [زمانشان] برگزیدیم (٣٢) و ایشان را از نشانه ها آنچه در آن آزمایشی هویدا بود، بدادیم (٣٣) همانا اینان

لَيَقُولُونَ ﴿٣٤﴾ إِن هِيَ إِلَّا مَوْتُنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ ﴿٣٥﴾

لَيَقُولُونَ	إِن هِيَ	إِلَّا	مَوْتُنَا	الْأُولَىٰ	وَمَا نَحْنُ	بِمُنْشَرِينَ
البته می گویند	نیست این	مگر	مردن ما	نخست (یکبار)	و ما نیستیم	برانگیخته شدگان

می گویند: (٣٤) آن جز همین مرگ نخستین ما نیست و ما [از گور] برانگیخته نمی شویم (٣٥)

فَأَنذَرْتُ أَيْتَابًا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٣٦﴾ أَهْمُ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ وَالَّذِينَ

فَأَنذَرْتُ	أَيْتَابًا	إِن كُنْتُمْ	صَادِقِينَ	أَهْمُ	خَيْرٌ	أَمْ	قَوْمُ تُبَّعٍ	وَالَّذِينَ
پس بیاورید	پدران ما را	اگر شما می باشید	راستگویان	آیا آنان	بهر	یا	قوم تبع	و آنانی که

اگر راست می گویند، پس پدران ما را باز آرید (٣٦) آیا اینها بهترند یا قوم تبع و کسانی که

مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿٣٧﴾ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ

من قبلهم	أهلكنهم	إنهم	كانوا	مجرمین	و	ما خلقنا	السفوات
پیش از ایشان	ما هلاک کردیم آنان را	همانا ایشان	بودند	گنهکاران	و	ما پیدا نکردیم	آسمانها

پیش از آنان بودند؟ همه را هلاک کردیم، زیرا که آنها بز هکار بودند (٣٧) و ما آسمانها

وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَعِبِيبَ ﴿٣٨﴾ مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٩﴾

و الأرض	و ما بينهما	لعبین	ما خلقنهما	إلا	بالحق	ولكن	أكثرهم	لا يعلمون
و زمین	و آنچه در میان آندو	بازی گنان	ما نیافریدیم آندو را	مگر	براستی	ولیکن	بیشترشان	نمی دانند

و زمین و آنچه را میان آنهاست به بازی نیافریدیم (٣٨) آن دو را جز به حق نیافریدیم، ولی بیشترشان نمی دانند (٣٩)

إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ يَفْصِلُ بَيْنَهُمُ الْآجِمِيعَ ﴿٤٠﴾ يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى

إن	يوم الفصل	میفهم	أجمعین	يوم	لا یغنی	مولى	عن مولى
همانا	روزی فصله (داوری)	زمان معین همه شان	همه	روزی که	دفع نکند	دوستی	از دوستی

همانا روز جدا کردن (میان حق و باطل) وعده گاه همان آن است (٤٠) روزی که هیچ دوستی از دوستی [دیگر] چیزی را دفع نکند

شَيْئًا وَلَا لَهُمْ نَصْرٌ ﴿٤١﴾ إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ

شئنا	و لاهم	ینصرون	إلا	من	رحم الله	إنه	هو العزيز
چیزی	و نه ایشان	مدد کرده می شوند	مگر	آنکه	رحم نمود خداوند	همانا او	او پیروزمند

و نه آنها یاری شوند (٤١) مگر کسی که خدای بر او رحمت آرد، که اوست پیروزمند

الرَّحِيمِ ﴿٤٢﴾ إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقْوَمِ طَعَامٌ لِلْأَشِيرِ ﴿٤٣﴾ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ ﴿٤٤﴾

الرحيم	إن	شجرة الزقوم	طعام الأشیر	كالهمل	یغلی	فی البطن
نهایت مهربان	همانا	درخت زقوم	غذای گنهکاران	چون مس گداخته	می جوشد	در شکم ها

و مهربان (٤٢) همانا درخت زقوم (٤٣) خوردنی گناهکاران [آن است (٤٢) مانند مس گداخته است که در شکمها می جوشد (می گدازد) (٤٤)]

كَفَلَى الْحَمِيمِ ﴿٤٥﴾ خَذُوهُ فَاَعْلُوهُ إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ ﴿٤٦﴾ ثُمَّ صَبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ

کفلی	الحمیم	خذه	فاعتلوه	إلى	سواء الجحیم	ثم صبا	فوق	رأسه
مانند جوشیدن	آب جوشان	بگیرید اورو	پس به سختی بکشیدش	تا	میانۀ دوزخ	سپس بیفکنید	بالای	سراو

همچون جوشیدن آب جوشان (٤٥) [فرستگان را ندا آید:] بگیریدش و به سختی و خواری به میان دوزخش بکشید (٤٦) سپس بر

فراز سرش

مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ ﴿١٨﴾ ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ ﴿١٩﴾ إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ

من	عذاب	الحميم	ذق	إنك	أنت	العزيز	الكریم	إن هذا	ما كنتم
از	عذاب	آب جوش	بچش	همانا تو	تو	پیروزمند	عزتمند	همانا این	آنچه شما بودید

از عذاب آب جوشان فرو ریزید (٢٨) بچش، که [به پندار خویش] تو همان پیروزمند بزرگوار (٢٩) این همان است که

بِأَنَّهُمْ تَمَتُّونَ ﴿٢٠﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ آسِيٍّ ﴿٢١﴾ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٢٢﴾ يَلْبَسُونَ

به	تمتروند	إن	المتقین	فی	مقام آسین	فی	جنت	و عیون	یلبسون
به آن	شک می کردید	همانا	پرهیزگاران	در	مقام امن	در	بوستانها	و چشمه ها	می پوشند

به آن شک می کردید (٢٠) همانا پرهیزگاران در جایگاهی امن و بی بیم باشند (٢١) در بوستانها و چشمه سارها (٢٢)

مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَفَكِّلِينَ ﴿٢٣﴾ كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ حُورٍ عِينٍ ﴿٢٤﴾

من	سندس	و استبرق	متفکّلین	کذلک	و زوجنهم	بحورعین
از	ابریشم نازک	و ابریشم لک	در برابر همدیگر	اینچنین	و ماجفت سازیم آنان را	ببازیرویان گشاده چشم

از جامه های پرتیاز نازک و دیبای ستبر می پوشند، [و] روبروی هم [می نشینند] (٢٣) اینچنین [است حالشان]، و ایشان را حوران فراخ چشم به همسری دهیم (٢٤)

يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ أَمِينٍ ﴿٢٥﴾ لَا يَذُقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ

يدعون	فيها	بكل فاكهة	ءامينين	لا يذوقون	فيها	الموت	إلا	الموتة الأولى
آنان می طلبند	در آن	هر نوع میوه	با آرامش	آنان نمی چشند	در آن	مرگ	مگر	مرگ نخست

در آنجا هر میوه ای بخواهند، با ایمنی [از زیان و زوال آن] فرا خوانند (٢٥) آنجا مرگ را نچشند مگر همان مرگ نخستین

وَوَقَّعْنَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿٢٦﴾ فَضَلًا مِّنْ رَبِّكَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٢٧﴾

و	وَقَّعْنَاهُمْ	عذاب الجحيم	فضلا	من	ربك	ذلك	هو	الفوز العظيم
و	نگه داشت آنان را	عذاب جهنم	فضل، افزونی	از	پروردگار تو	آن	همو	کامیابی بزرگ

و [خداوند] ایشان را از عذاب دوزخ نگاه داشته است (٢٦) از روی بخششی از پروردگار تو، این است پیروزی و کامیابی بزرگ (٢٧)

فَإِنَّمَا تَرَتُّبُهُ لِبِأْسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٨﴾ فَأَرْقُبْ إِنِّهْمُ مُرْتَقِبُونَ ﴿٢٩﴾

فإنما	یسرنه	بلسانک	لعلهم	یتذکرون	فارقب	إنهم	مرتقبون
پس جزاین نیست	ما آسان کردیم آن را	بر زبان تو	تا آنان	پند پذیر شوند	پس توانظار بکش	همانا آنان	درانتظارند

پس جز این نیست که ما آن (قرآن) را به زبان تو آسان ساختیم، باشد که یاد کنند و پند گیرند (٢٨) پس منتظر باش که آنان نیز منتظرند (٢٩)

٢٥. سورة جاثیه (به زانو در آمده) (مکی بوده، ٣٧ آیه و ٤ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

حَمْدٌ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ۝ إِنَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ

حَمْدٌ	تَنْزِيلُ الْكِتَابِ	مِنَ اللَّهِ	الْعَزِيزِ	الْحَكِيمِ	إِنَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ	لَآيَاتٍ
ح.ا. میم	فروفرستادن این کتاب	از سوی خداوند	پیروزمند	فرزانه	همانا	در آسمانها و زمین

ح.ا. میم (١) فرو فرستادن این کتاب از نزد خدای پیروزمند و فرزانه است (٢) همانا در آسمانها و زمین

لِلْمُؤْمِنِينَ ۝ وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُذُّ مِنْ دَابَّاءَ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ۝

لِلْمُؤْمِنِينَ	و	فِي خَلْقِكُمْ	وَمَا	يَبُذُّ مِنْ دَابَّاءَ	آيَاتٌ	لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ
برای مؤمنان	و	در آفرینش شما	و آنچه	او پراکنده می کند	از جنبیده	نشانها

برای مؤمنان نشانه هاست (٣) در آفرینش شما و آنچه از جنبندگان (در زمین) می پراکند برای مردمی که بی گمان باور دارند، نشانه هاست (٤)

وَاخْلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ

وَاخْلَافِ	الَّيْلِ	وَالنَّهَارِ	وَمَا	أَنزَلَ اللَّهُ	مِنَ السَّمَاءِ	مِنْ رِزْقٍ	فَأَحْيَا	بِهِ
و آمد و شد	شب	و روز	و آنچه که	فرو فرستاد خداوند	از آسمان	از روزی	پس زنده نمود	بدان

و درآمد و شد شب و روز و روزی که خداوند از آسمان فرود آورده آنگاه با آن [باران]

الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَصَرِيفَ الرِّيحِ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ۝ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ

الْأَرْضَ	بَعْدَ مَوْتِهَا	وَصَرِيفَ الرِّيحِ	آيَاتٌ	لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ	تِلْكَ	آيَاتُ اللَّهِ
زمین	پس از مرگ (خشکی) آن	و گردش	بادها	نشانها	برای مردمی که عقل (سلیم) دارند	این

زمین را پس از پژمردنش زنده کرده و در گرداندن بادها [به هر سو] نشانه هاست برای مردمی که خرد را کار بندند (٥) اینها آیات خداست

تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ قَبْلَ هَذَا قَدْ جَاءَ فِي الْقُرْآنِ آيَاتُ اللَّهِ وَآيَاتُ الرَّسُولِ ۝

تَتْلُوهَا	عَلَيْكَ	بِالْحَقِّ	قَبْلَ	هَذَا	قَدْ جَاءَ فِي الْقُرْآنِ	آيَاتُ اللَّهِ	وَآيَاتُ الرَّسُولِ
ما می خوانیم آن را	بر تو	به راستی	پس بکدام	سخن	پس از خداوند	و آیات او	آنان ایمان می آورند

که بر تو به راستی و درستی می خوانیم، پس به کدام سخن پس از [سخن] خدای و آیات او ایمان می آورند (٦)

وَلِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ۝ يَسْمَعُ آيَاتُ اللَّهِ تَنْزِيلًا عَلَيْهِمْ ثُمَّ يَصُرُّ مُصْتَكَرًا

وَلِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ	يَسْمَعُ	آيَاتُ اللَّهِ	تَنْزِيلًا	عَلَيْهِمْ	ثُمَّ يَصُرُّ	مُصْتَكَرًا
وای	بر هر دروغگو	گناهکار	او می شنود	آیات خداوند	خوانده می شود بر او	باز اصرار می ورزد

وای بر هر دروغزن گنه پیشه ای (٧) که آیات خدای را که بر او خوانده می شود، آنگاه به گردنکشی [بر کفر و عناد] اصرار می ورزد،

كَانَ لَرَسْمَهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٨﴾ وَإِذْ أَعْلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا

كان	لم يسمعهما	فبشره	بعذاب أليم	و إذا	علم	من آياتنا	شئنا
گویا که	او آن را نشنیده	پس مژده ده او را	به عذابی دردناک	و هنگامیکه	بداند	از آیات ما	چیزی

گویی که هرگز آن را نشنیده است، پس او را به عذابی دردناک مژده ده (۸) و چون چیزی از آیات ما بداند

أَتَخَذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿٩﴾ مَن ذَا الَّذِي يَدْعُنَا جَهَنَّمَ وَلَا يَأْتِيهِمْ جَهَنَّمُ وَلَا يَغْنَمُ

اتخذها	هزوا	أولئك	لهم	عذاب مهین	من وراهم	جهنم	و لا یغنی عنهم
او آن را می گیرد	تمسخر	همین مردم	برای شان	عذاب خوارکننده	آن طرف ایشان	دوزخ	و دفع نکند از ایشان

به ریشخندش می گیرد، اینانند که عذابی خوارکننده دارند (۹) آن طرف (پشت سر) دوزخ است،

مَا كَسَبُوا شَيْئًا وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٠﴾ هَذَا هُدًى

ما کسبوا	شئنا	ولا ما اتخذوا	من دون الله	أولیاء	ولهم	عذاب عظیم	هذا هدی
آنچه بدست آوردند	چیزی	و نه آنچه آنان قرار دادند	جز خداوند	دوستان	و برای شان	عذابی بزرگ	این (قرآن) هدایت

و آنچه به دست آورده اند و آنچه به جای خدا دوستان گرفته اند چیزی [از عذاب را] از آنان دفع نکند و ایشان را عذابی است بزرگ (۱۰) این [قرآن] راهنمونی است،

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَيَأْتِيَنَّهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزٍ أَلِيمٍ ﴿١١﴾ وَاللَّهُ

والذين كفروا	بأيت	رهم	لهم	عذاب	من	رجز أليم	الله
و آنان که کافر شدند	به آیات	پروردگارشان	برای شان	عذابی	از	عذاب دردناک	خداوند

و کسانی که به آیات پروردگارشان کفر ورزیده اند آنان را عذابی است از گونه عذابی سخت دردناک (۱۱) خداست

الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لَتَجْرِيَ الْفَلَكَ فِيهِ بَآرِدُهُ

الذي	سخر	لكم	البحر	لتجري	الفلک	فيه	بأمره
آنکه او	مسخر نمود	برای شما	دریا	تا روان شود	کشتی ها	در آن	به فرمان او

آن که دریا را برای شما رام کرد تا کشتیها در آن به فرمان او روان شوند

وَلْيَتَنَزَّلُوا فِي فَضْلِهِ وَلَمَّا كَرِهَتْ لَكُمْ وَاسَخَّرَ لَكُمْ مَآ فِي السَّمَوَاتِ

و ليتنزلوا	من فضله	و لعلكم	تشكرون	و سخر	لكم	ما	في السموات
و برای آنکه شما بچوید	از فضل او	تا شما	شکرگزاری کنید	و او مسخر نمود	برای شما	آنچه	در آسمانها

و تا از فضل او بچوید و باشد که سپاس گزارید (۱۲) و آنچه در آسمانها

وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿١٣﴾

و ما	في الأرض	جميعا	منه	إن	في ذلك	لآيات	لقوم	يتفكرون
و آنچه	در زمین	همه	از او	همانا	در این	آیته نشانه ها	برای مردمی که	اندیشه می کنند

و آنچه در زمین است همه را که از سوی اوست برای شما رام ساخت. هر آینه در این [کارها] نشانه ها است برای مردمی که می اندیشند (۱۳)

قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا وَلِلَّذِينَ لَا يُرْجُونَ آيَاتِ اللَّهِ يَجْزِي

قل	لِلَّذِينَ	آمَنُوا	يَغْفِرُوا	لِلَّذِينَ	لَا يُرْجُونَ	آيَاتِ اللَّهِ	يَجْزِي
بگو	برای مردمی که	ایمان آوردند	آنان درگذرند	از آن مردمی که	امید نمی دارند	روزهای خداوند	تاجزاده‌او

به کسانی که ایمان آورده‌اند، بگو: از کسانی که به روزهای خدا امید ندارند درگذرند تا [خدا خود]

قَوْمًا يَمَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٤﴾ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ أَسَاءَ

قوما	یما	کانوا	یکسبون	من	عمل صالحا	فلنفسه	و من	أساء
مردمی	برحسب آنچه	انجام می دادند	آنکه	کار شایسته کند	پس به سود خود او	و آنکه	بدی کند	

گروهی را بدانچه می کردند جزا دهد (١٤) هر که کاری شایسته کند به سود خود اوست، و هر که کاری ناشایسته کند

فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ﴿١٥﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَٰئِيلَ

فعلیها	ثم	إلى ربكم	ترجعون	و لقد آتینا	بنی اسرائیل	الکتاب
پس به زیان اوست	سپس	شما پسوی پروردگارتان	شما برگردانیده می شوید	و همانا ما دادیم	بنی اسرائیل	کتاب

به زیان اوست، سپس به سوی پروردگارتان باز گردانده می شوید (١٥) و هر آینه بنی اسرائیل را کتاب [تورات]

وَالْحُكْمَ وَالْأَنْبُوءَ وَرَفَعَهُمْ مِنَ الْعِلَیْنِ ۖ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ ﴿١٦﴾ وَمَا يَتَنَبَّهْ

و الحكم	و النبوة	و رزقهم	من الطیبت	و فضلهم	علی العلمین	و ما یتنبه
و حکمت	و پیامبری	و ما به آنان روزی دادیم	از چیزهای پاکیزه	و ما برتری دادیم آنان را	بر جهانیان	و ما دادیم به ایشان

و حکمت (دانش) و پیامبری دادیم و ایشان را از چیزهای پاکیزه روزی کردیم، و آنان را بر جهانیان برتری بخشیدیم (١٦) و ایشان را

يَنْتَبِهُ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَرْءُ بَعِيًّا

ينتنبه	من الأمر	فما اختلفوا	إلا	من بعد	ما جاءهم	العلم	بعیا
نشانه‌های روشن	از امر (دین)	پس آنان اختلاف نکردند	مگر	پس از	آنکه آمدنشان	علم	از روی حسد

نشانه‌ها و دلایل روشن از کار [دین خود و رسالت محمد ص] بدادیم، پس اختلاف نکردند مگر پس از آنکه دانش پدیشان رسید، از روی رشک و بدخواهی

يَنْهَرُونَ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١٧﴾

ينهم	إن ربك	يقضي	بينهم	يوم القيامة	فيما	كانوا	فيه	يختلفون
میان‌شان	همانا پروردگار تو	حکم می کند	میان‌شان	روز قیامت	در آنچه	آنان بودند	در آن	اختلاف می کردند

میان خود. همانا پروردگار تو میان آنان در روز رستاخیز درباره آنچه در آن اختلاف می کردند داوری خواهد کرد (١٧)

ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ

ثم	جعلناك	على شريعة	من الأمر	فاتبعها	ولا تتبع	أهواء
سپس	ما گردانیدیم تو را	بر شریعت (شیوه خاص)	از کار [دین]	پس تو از آن پیروی کن	و پیروی مکن	خواهشهای

سپس تو را بر راه و روشی از کار [دین و شریعت] نهادیم، پس آن را پیروی کن و از هوسها و خواهشهای دل

الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٨﴾ إِنَّمَا كُنَ يَتَخَوَّعُكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَإِنَّ الظَّالِمِينَ

الذين	لا يعلمون	إنهم	لن يغفوا	عنك	من الله	شيئا	وإن	الظالمين
آنانى را كه	نمى دانند	همانا	هرگز بسند نمى كنند	از تو	از خداوند (دربار او)	چيزى	و همانا	ستمگران

كسانى كه نمى دانند پيروي مكن (١٨) همانا آنان تو را از خدا هيچ سودى ندارند، و ستمكاران

بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٩﴾ هَذَا بَصَرٌ لِلنَّاسِ

بعضهم	أولياء	بعض	والله	ولي	المتقين	هذا	بصائر	للناس
برخی از آنان	دوستان	برخی دیگر	و خداوند	دوست	پرهیزگاران	این	مایه بینایی	برای مردم

برخی دوستان برخی دیگرند و خدا دوست پرهیزگاران است (١٩) این [قرآن] بینش هایی است برای مردم

وَهَذِي وَرَحْمَةُ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠﴾ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ

و هدی	و رحمة	لقوم يؤمنون	أم حسب	الذين	اجترحوا	السيئات
و هدایت	و رحمت	برای مردمی كه يقين مى كنند	آيا گمان کرده اند	آنانى كه	كسب کردند	بدى ها

و رهنمونی و بخشایشی است برای گروهی كه بى گمان باور دارند (٢٠) آيا كسانى كه به كارهاى بد دست يازيده اند پنداشته اند

أَن يَجْعَلَهُمُ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءٌ مِّنْهُمْ

أن نجعلهم	كالذين	آمنوا	و عملوا	الصلحت	سواء	محيهم
كه ما بگردانيم ايشان را	مانند آنانى كه	ايمان آوردند	و کردند	كارهاى شايسته	برابراست	زندگى شان

كه آنان را همانند كسانى كه ايمان آورده اند و كارهاى شايسته کرده اند قرار مى دهيم كه زندگى

وَمِمَّا يُمْسِكُ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٢١﴾ وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ يَلْقَى

و مما يمسكهم	سأء	ما يحكمون	و خلق	الله	السموات	و	الأرض	بالحق
و مرگشان	بد است	آنچه آنان حكم مى نمايند	و آفرید	خداوند	آسمان ها	و	زمین	براستى (از روى حكمت)

و مرگشان يکسان و برابر باشد؟ بد داوری مى كنند (٢١) و خدا آسمانها و زمین را به حق آفرید [تا نشانه هاى قدرت او آشكار شود و تا نيكوکار و بدکار مساوى نباشند]

وَلَيَجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٢٢﴾ أَفَرَأَيْتَ مَنِ

و ليجزى	كل نفس	بما	كسبت	و هم	لا يظلمون	أفرأيت	من
و تا جزا داده شود	هر شخص	به آنچه	او كسب کرده	و آنان	ستم کرده نمى شوند	آيا پس دیدى	آن را كه

و تا هر كسى بدانچه کرده است پاداش داده شود و به آنان ستم نمى شود (٢٢) آيا دیدى كسى را كه

اتَّخَذَ إِلَهَهُ مِثْلَهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عَمْرٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ

اتخذ	إلهه	هو نه	وأضله	الله	على علم	و ختم	على سمعه
گرفت	معبود خود را	خواهش خویش	و گمراه نمود او را	خداوند	بر علم (با وجود علم)	و او مهر نهاد	بر گوش او

هوای نفس خویش را خدای خود گرفته است و خدا از روى دانش گمراهش کرد و بر گوش

وَقَلِيلٌ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشْوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۲۳﴾

و قلبه	و جعل	علی بصره	غشوة	فمن	یهديه	من بعد الله	أفلا تذکرون
و دل او	و گردانید (افکند)	بر چشم او	برده	پس چه کسی	هدایت میکند او را	پس از خداوند	آیا پس پند نمی گیرید

و دلش مُهر نهاد و بر چشمش پرده افکند؟ پس کیست که او را پس از [فرودگذاشتن] خدا راه نماید؟ آیا پند نمی گیرید؟ (۲۳)

وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا

و قالوا	ماهی	إلا	حیاتنا	الدنیا	نموت	و نحیا	و ما یهلکنا
و آنان گفتند	نیست این	مگر	زندگی ما	دنیا	ما میمیریم	و ما زنده می شویم	و هلاک نمی کند ما را

و [کافران] گفتند: این نیست مگر زندگی ما در این جهان، می میریم و زنده می شویم و ما را

إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ

إلا	الدهر	و ما	لهم	بذلك	من علم	إن هم
مگر	زمانه	و نیست	برای شان	به آن	دانشی	نیستند ایشان

جز دهر (روزگار و زمانه) هلاک نکند، و آنان را هیچ دانشی به آن نیست؛ آنان

إِلَّا يَظُنُّونَ ﴿۲۴﴾ وَإِذَا نُنزلُ عَلَيْهِمْ مَا يَتْلُوَنَّ مِنْ حُجَّتٍ

إلا	یظنون	و إذا	تتلون علیهم	ما یتلون	ما کان	حجتهم
مگر	گمان می کنند	و چون	خوانده شود بر آنان	آیات ما	روشن	نیاشد

جز در گمان و پندار نیستند؟ (۲۴) و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شود حجت ایشان

إِلَّا أَنْ قَالُوا اتَّبِعُوا بَنِيَّ إِنَّ كُفْرَ صِدِّيقٍ ﴿۲۵﴾ قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ

إلا أن	قالوا	اتوا	بنیانتا	إن کفرتم	ضدقین	قل	الله یحییکم
مگر آنکه	آنان گویند	شما بیایید	پدران ما را	اگر هستید شما	راستگویان	بگو	خداوند زنده می کند شما را

جز این نباشد که گویند: پدران ما را بیایید اگر راستگویید (۲۵) بگو: خدا شما را زنده می کند

ثُمَّ يَمِيتُكُمْ ثُمَّ يُجْمَعُ كُفْرُكُم يَوْمَ الْقِيَمَةِ لَارَبَّ يَدِهِ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ

ثم یمیتکم	ثم یجمعکم	إلى	یوم القیمة	لاریب	فیه	ولکن	أکثر الناس
سپس او شما را می میراند	سپس او جمع می کند شما را	تا	روز قیامت	شکی نیست	در آن	ولیکن	بیشتر مردم

و باز می میراند و سپس شما را به روز رستاخیز که شکی در آن نیست جمع می کند، ولی بیشتر مردم

لَا يَعْلَمُونَ ﴿۲۶﴾ وَلِلَّهِ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَیَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ یَوْمَئِذٍ

لا یعلمون	و لله	ملک	السّموات	و الأرض	و یوم	تقوم	الساعة	یومئذ
نمی دانند	و برای خداوند	پادشاهی	آسمان ها	و زمین	و روزی که	بر پا شود	قیامت	در آن روز

نمی دانند (۲۶) و خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین و روزی که رستاخیز برپا شود در آن روز

يَحْسُرُ الْمُبْطِلُونَ ﴿٢٧﴾ وَزَيَّ كُلُّ أُمَّةٍ جَانِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى

یخسر	المبطلون	وتری	کل امة	جانیة	کل	امة	تدعی
زیان می کند	باطل پرستان	و تو می بینی	هرامت	بزانو درآمد	هر	امت	خوانده می شود

باطل گرایان زیان می کنند (۲۷) و هر گروهی را به زانو درآمد می بینی. هر گروهی را

إِلَى كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٨﴾ هَذَا كِتَابُنَا

إلى كتبها	اليوم	تجزون	ما	كنتم تعملون	هذا كتبنا
بسی کتاب (نامه اعمال) خویش	امروز	شما جزا داده می شوید	آنچه را	شما می کردید	این کتاب (نوشته) ما

به کارنامه خود فرا می خوانند (و گویند): امروز شما را پاداش آنچه می کردید بدهند (۲۸) این است نامه ما

يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٩﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ

ينطق	عليكم	بالحق	إننا كنا	نستنسخ	ما	كنتم تعملون	فأما الذين
سخن می گوید	بر شما (در مورد شما)	براستی	همانا ما بودیم	می نوشتیم	آنچه را که	شما می کردید	پس آنانی که

که بر شما [به زیانتان] به راستی سخن می گوید. همانا ما از کارهایی که می کردید رونوشت بر می داشتیم (۲۹) اما کسانی که

ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ

ءامنوا	و عملوا الصلحت	فيدخلهم	رحيم	في رحمة	ذلك	هو
ایمان آوردند	و کارهای شایسته کردند	پس داخل می سازد آنان را	پروردگارشان	در رحمت خویش	این	آن

ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، پس پروردگارشان ایشان را در رحمت خود در آرد. این است

الْفَرُ الْمَيْنِ ﴿٣٠﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ ءَابِيَتْ شَتْلَ عَلَيْهِمْ ءَأَسْتَكْبِرْتُمْ

الفوز	المبين	و أما الذين	كفروا	أفلم تكن	مايئي	تتلئ	عليكم	فاستكبرتم
کامیابی	روشن	و اما آنانی که	کافر شدند	آیا پس نبود	آیت های من	خوانده می شد	بر شما	پس شما کبرورزیدید

کامیابی بزرگ (۳۰) و اما کسانی که کافر شدند [به آنها گویند]: آیا نه این بود که آیات من بر شما خوانده می شد پس شما گردنکشی کردید

وَكُنتُمْ قَوْمًا تُجْرِمِينَ ﴿٣١﴾ وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ

و كنتم	قوما	مجرمين	و إذا	قيل	إن	وعدالله	حق	والساعة	لا ريب
و بودید شما	گروه	گناهکاران	و چون	گفته شد	همانا	و عده خداوند	حق	و قیامت	شکی نیست

و مردمی گناهکار بودید (۳۱) و هنگامی که گفته می شد: همانا وعده خدا راست است و رستخیز شکی

فِيهَا قَلْتُمْ مَا نُحَدِّثُ مَا السَّاعَةُ إِن نَّظُنُّهُ إِلَّا عَنَّا وَمَآخِزٌ

فيها	قلتم	ما نحدثي	ما الساعة	إن نطن	إلا	ظنا	و	ما نحن
در آن	شما گفتید	ما نمی دانیم	قیامت چیست	گمان نمی کنیم	مگر	گمانی [ضعیف]	و	ما نیستیم

در آن نیست، می گفتید: ما نمی دانیم رستخیز چیست. ما [آن را] جز گمانی [ضعیف] نمی پنداریم و ما [به آن]

بِمُسْتَقِیْنٍ ﴿۳۱﴾ وَیَدَّاهُم سَبَاطٌ مَّا عَمِلُوا وَصَاقٍ بِهِمْ مَّا كَانُوا

بمستقیمین	و بدا	لهم	سبایات	ما عملوا	و حاق	بهم	ما کانوا
یقین دارندگان	و پدیدار شود	برای شان	بدی ها	آنچه کردند	و فرا گرفت	آنان را	آنچه آنان بودند

یقین نداریم (۳۱) و آنان را [در آن روز] کارهای بدی که می کردند پدیدار شود و آنچه

بِیَسْتَسْرِیْنٍ ﴿۳۲﴾ وَقِيلَ الْیَوْمَ نَنسِفُکَ

به	یستهز مون	و قیل	الیوم	تنسکم	کما
به آن	آنان تسمخر می کردند	و گفته شود	امروز	ما (از رحمت خویش) شما را فراموش می کنیم	چنانکه

بدان ریشخند می کردند آنان را فرو گیرد (۳۲) و گفته شود: امروز شما را فراموش می کنیم چنانکه

فَیَسِّرْ لِقَاءَ یَوْمِکُمْ هَذَا وَمَا لَکُمْ مِنَ النَّارِ وَمَا لَکُمْ مِنْ نَّصْرِینَ ﴿۳۳﴾

نسیتم	لقاء	یومکم	هذا	و	ماونکم	النار	و ما لکم	من نصرین
شما فراموش کردید	ملاقات	روزتان	این	و	جایگاه شما	آتش	و نیست شما را	یاری دهنده گانی

شما دیدار این روزتان را فراموش کردید، و جای شما دوزخ است و شما را یاری کننده های نیست (۳۳)

ذَلِکَ بِأَنَّکُمْ أَتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَغَرَضَکُمُ الْحَیْوةُ الدُّنْیَا فَا لَیْسَ بِکُمْ

ذلکم	بأنکم	اتخذتم	مائت الله	هزوا	و غرتکم	الحیوة الدنیا	فالیوم
این	به سبب آنکه شما	شما گرفتید	آیات خداوند	تسمخر	و غریب داد شما را	زندگی دنیا	پس امروز

این [عذاب] به سبب آن است که شما آیات خدا را به مسخره گرفتید و زندگی دنیا شما را بفریفت، پس امروز

لَا یُخْرِجُونَ مِنْهَا وَلَا لَهُمْ یَسْتَعْبِقُونَ ﴿۳۴﴾ فِیْلَهُ

لا یخرجون	منها	ولا هم	یستعقبون	فله
آنان بیرون کرده نمی شوند	از آن	و نه ایشان	فرست بدست آوردن رضایت (خداوند) فراهم می گردد	پس برای خداوند

از آن (دوزخ) بیرون آورده نشوند و نه از ایشان خواسته شود که رضای خدا را بجویند [زیرا عذرشان پذیرفته نیست] (۳۴)

الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِینَ ﴿۳۵﴾ وَلِلَّهِ الْکِبْرِیَاءُ

الحمد	رب	السفوات	و رب الأرض	رب العلمین	و له	الکبریاء
همه ستایش ها	پروردگار	آسمان ها	و پروردگار زمین	پروردگار جهانیان	و برای او	بزرگی

ستایش خدای راست، خداوند آسمانها و زمین، پروردگار جهانیان (۳۵) او راست بزرگی

فِی السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ ﴿۳۶﴾

فی السموات	و الأرض	و هو	العزیز	الحکیم
در آسمانها	و زمین	و او	پیروزمند	فرزانه

در آسمانها و زمین و اوست پیروزمند فرزانه (۳۶)

۴۶. سورة احقاف [ریگزار] (مکی بوده، ۳۵ آیه و ۴ رکوع است)

جزء بیست و ششم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحیم	
	به نام	خداوند	بخشنانده	مهربان	

به نام خداوند بخشنانده مهربان

حَمِّ ۱۱ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ۱۲ مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ

حَمِّ	تنزیل	الکتاب	من الله	العزیز	الحکیم	ما خلقنا	السّموات
حا. میم	فرو فرستادن	کتاب	از (سوی) خداوند	پیروزمند	فرزانه	ما پدید نیاوردیم	آسمانها

حا. میم (۱) فرو فرستادن این کتاب از سوی خداوند پیروزمند فرزانه است (۲) ما آسمانها

وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا لَا يَأْلُو لَاحِقَ الْأَجَلِ مُسْعًى وَالَّذِينَ كَفَرُوا

وَالْأَرْضِ	و ما بینهما	إلا	بالحق	و	أجل مسمى	و الذين كفروا
و زمین	و آنچه در میان آندو	مگر	به حق	و	مدتی معین	و آنانی که کافر شدند

و زمین و آنچه را میان آنهاست نیافریدیم مگر به حق و [تا] سرآمدی معین (قیامت)، و کسانی که کافر شدند

عَمَّا أَنْذَرُوا مُعْرِضُونَ ۱۳ قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ

عما	أنذروا	معرضون	قل	أرءیتم	ما تدعون	من دون الله
از آنچه	آنان بیم داده شدند	رویکردانی کنندگان	بگو	آیا شما دیدید	آنچه شما می خوانید	بجز خداوند

از آنچه بیم داده شدند رویگردانند (۳) بگو: آیا شما دیدید، آنچه به جای خدا می خوانید

أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ أَتُنُونِ

أرونی	ماذا	خلقوا	من الأرض	أم	لهم	شرك	فی السموات	ایتونی
بن نشان دهید	چه چیز	آنان پدید آوردند	از زمین	یا	برای شان	شرکتی	در آسمان ها	بیانورید برای من

به من بنمایید که چه چیز از زمین را آفریده اند یا مگر در [آفرینش] آسمانها (با خدا) شرکت داشته اند؟

يَكْتَسِبُونَ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَنْتَرْوُونَ عَلِيمًا كُنْتُمْ مَصْدَقِينَ ۱۴

يكتسبون	من قبل	هذا	أو	أنره	من علم	إن	كنتم	صدقين
کتابی را	پیش از	این	یا	(اثر) نشانه ای	از علم	اگر	شما می باشید	راستگویان

اگر راستگویید، برای من [دلیلی از] کتابی که پیش از این [قرآن] آمده باشد یا نشانه ای از دانش [پیشینیان] بیارید (۴)

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَن لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِلَهًا

و من	أضل	ممن يدعوا	من دون الله	من	لا يستجيب	له	إلى
و کیست	گمراه تر	از آنکه او می خواند	جز خداوند	آنکه	اجابت نمی کند	برای او	تا

و کیست گمراه تر از کسی که به جای خدا کسی را [به دعا] می خواند که تا

يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَفُلُونَ ﴿٥٠﴾ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا

يوم القيامة	و هم	عن	دعایهم	غفلون	و إذا	حشر الناس	کانوا
روز قیامت	و آنان	از	خواندن ایشان	بیخبران	و هنگامیکه	جمع کرده شوند مردم	باشند

روز رستاخیز [دعای] او را اجابت نکند و آنها از خواندن ایشان [نیز] بی خبرند؟ (۵۰) و چون مردم [در رستاخیز] برانگیخته شوند، [پرستیدگان]

لَهُمْ أَعْدَاءُ وَكَانُوا لِإِيعَادِهِمْ كَافِرِينَ ﴿٥١﴾ إِذَا نُنْفِثُ عَلَيْهِمُ الْيَتْسَاءَ

لهم	أعداء	و کانوا	یعیادهم	کفرین	و إذا	تنفی علیهم	اینتا
برای شان	دشمن	و می شوند	به عبادت شان	منکران	و هنگامیکه	بر آنان خوانده شود	آیات ما

دشمنان آنان [پرستندگان] باشند و پرستش ایشان را انکار کنند (۵۱) و چون آیات

يُنْفِثَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّؤْتٍ

ینث	قال	الذين كفروا	للحق	لما	جاءهم	هذا	سحر	مبین
روشن	گویند	آنانی که کافر شدند	(در باره حق)	هنگامیکه	بیامد نزدشان	این	جادو	آشکار

روشن ما بر آنان خوانده شود، کافران [سخن] حق (قرآن) را آنگاه که بدیشان آید، گویند: این جادویی است آشکار (۵۲)

أَرْفِقُولُونَ أَفَرَبِّهِ قُلْ إِن أَفَرَبِّهِ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي

أم	يقولون	أفرته	قل	إن	أفرته	فلا تملكون	لی
یا	آنان می گویند	او خود آنان را ساخته	بگو	اگر	من آرا خود ساخته ام	پس توانائی ندارید	برای من

یا می گویند: (قرآن) را [بیا میر] خود بر یافته است! بگو: اگر من آن را بر یافته باشم پس [به عذابی گرفتار شدم که] شما

مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ

من	الله	شیئا	هو أعلم	بما	تفيضون	فيه	كفى به
از	خداوند	چیزی	او خوب می داند	آنچه که	گفتگو می کنید	در آن	او بسنده است بدان

در برابر خدا چیزی را برای من در توان ندارید. او داناتر است بدانچه درباره آن گفتگو می کنید، (به طعن و تکذیب قرآن می پردازید) او

شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٥٣﴾ قُلْ مَا كُنْتُ

شهِيدا	بینی	و بینکم	و هو	الغفور	الرحیم	قل	ما کنت
گواه	میان من	و میان شما	و او	آمرزنده	مهربان	بگو	نیستم من

میان من و شما گواهی بسنده است، و او آمرزگار مهربان است (۵۳) بگو: من

يَذْعَرْنَ الرُّسُلَ وَمَا أَدْرَى مَا يَفْعَلُ بِي وَلَا يَكْرَهُ أَنْ أُنَبِّئَ إِلَّا

بدعا	من الرسل	و ما آدری	ما یفعل	بی	ولا بکم	إن أنبئ	إلا
نو، تازه	از پیامبران	و من نمی دانم	چه کرده می شود	با من	و نه با شما	من پیروی نمی کنم	اگر

نموده ای [پدیده نو ظهور] از پیامبران نیستم؛ و نمی دانم که با من و با شما چه خواهند کرد. پیروی نمی کنم مگر

مَایُوحَةَ إِلَیَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۸﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ

ما یوحی	إلی	و ما أنا	إلا	نذیر	مبین	قل	أرءیتم
آنچه وحی کرده می شود	بسوی من	و من نیستم	مگر	بیم دهنده	آشکار	بگو	آیا دیدید

آنچه را که به من وحی می شود، و من جز بیم دهنده ای آشکار نیستم (۸) بگو: مرا گویند (خبرم دهید)

إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ، وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَءِیْلَ

إن کان	من عندالله	و کفرتم	به	و شهد	شاهد	من	بنی اسرائیل
اگر باشد	از نزد خداوند	و شما کافر شوید	به آن	و گواهی داد	گواهی	از	بنی اسرائیل

که اگر آن [قرآن] از نزد خدا باشد و شما بدان کافر شوید و گواهی از بنی اسرائیل [عبداللہ بن سلام یا گروهی از آنان]

عَلَىٰ مِثْلِهِ فَقَاتِمٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

علی مثله	قائم	و استکبرتم	إن	الله	لا یهدی	القوم
بر مانند آن [کتابی]	پس او ایمان آورد	و شما تکبر کردید	همانا	خداوند	هدایت نمی کند	مردم

بر مانند آن [قرآن] گواهی داده و ایمان آورده باشد، و شما گردنکشی نمودید [آیا گمراه و ستمکار نیستید؟] همانا خدا مردم

الظَّالِمِينَ ﴿۹﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا

الظالمین	و قال	الذين کفروا	للذين	أمنوا	لوکان	خیرا
ستمکاران	و گفتند	آنانی که کافر شدند	برای آنانی که	ایمان آوردند	اگر بود	بتر

ستمکار را راه ننماید (۹) و کافران درباره مؤمنان گفتند: اگر [دین مسلمانی] بهتر بود

مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِمْ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ، فَسَيَقُولُونَ هَذَا

ما سبقونا	إليه	و إذ	لم یهتدوا	به	فسیقولون	هذا
آنان پیشی نمی گرفتند بر ما	بسوی آن	و چون	آنان هدایت نیافته اند	به آن	پس خواهند گفت	این

[اینان] به سوی آن بر ما پیشی نمی گرفتند و چون به آن راه نیافته اند خواهند گفت که این

إِنَّا قَدْ دِیرٌ ﴿۱۰﴾ وَمَنْ قَبْلِهِ كَتَبَ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ

إفک	قدیم	و	من قبله	کتب	موسی	إماما	و رحمة	و هذا	کتب
دروغی	کهن	و	پیش از آن	کتاب	موسی	پیشوا	و رحمت	و این	کتاب

دروغی است کهن (۱۰) و حال آنکه پیش از آن، کتاب موسی راهنما (پیشوا) و رحمت بود، و این کتابی است

مُصَدِّقٌ لِّسَانٍ عَرَبِيٍّ يَنْنَدِرُ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَى لِّلْمُحْسِنِينَ ﴿۱۷﴾

مصدق	لساناً	عربياً	لیندر	الذین	ظلموا	و بشری	للمحسنین
تصدیق کننده	زبان	عربی	تا او پترساند	آن مردمی که	آنان ستم کردند	و مژده	برای نیکوکاران

تصدیق کننده [آن] به زبان تازی تا کسانی را که ستم کردند بیم دهد و نیکوکاران را نوید دهد (۱۷)

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ

إن	الذین قالوا	ربنا الله	ثم	استقاموا	فلا خوف	عليهم
همانا	آنانی که گفتند	پروردگار ما خداوند	سپس	پایداری ورزیدند	پس بیمی نیست	برایشان

همانا کسانی که گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست، سپس [بر آن] ایستادگی و پایداری نمودند، نه بیمی بر آنهاست

وَلَهُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۸﴾ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا

ولاهم	يَحْزَنُونَ	أولئك	أصحاب الجنة	خالدين	فيها	جزاء	بما
و نه ایشان	اندوهگین می شوند	همین مردم	اهل بهشت	جاودانگان	در آن	پاداش	به سبب آنچه

و نه اندوهگین شوند (۱۸) ایشان اهل بهشت اند که به پاداش آنچه

كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۹﴾ وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ

كانوا يعملون	و وصينا	الإنسان	بوالديه	إحساناً	حملته	أُمهُ
آنان می کردند	و ما سفارش نمودیم	انسان	درباره پدر و مادرش	رفتار نیکو	برداشت او را	مادر او

می کردند جاودانه در آن می مانند (۱۹) و آدمی را به نیکوکاری به پدر و مادر خویش سفارش کردیم [به ویژه ما در، زیرا که] مادرش او را

كَرَّهَا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفَصَّلَتْهُ تَلْتُونَ شَهْرًا حَتَّى إِذَا

کرها	و	وضعتہ کرها	وحملہ	وفصلہ	تلتون شهرا	حتى	إذا
با دشواری	و	وی را نهاد همراه دشواری	و حمل او	و جدا کردن او [از شیر]	سی ماه	تا آنکه	چون

به دشواری بار برداشت و به دشواری بنهاد، و حمل و از شیر گرفتن او سی ماه شد. تا آنگاه که

بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي

بلغ	أشده	و بلغ	أربعين	سنة	قال	رب	أوزعني
او رسید	به نیروی جوانی خود	و او رسید	چهل	سال	او گفت	پروردگارا	مرا توفیق ده

به نیروی جوانی خود رسید و به چهل سالگی رسید، گفت: پروردگارا، بر دلم افکن

أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ

أَنْ أَشْكُرَ	نعمتك	التي	أنعمت علی	و	علی والدی	وَأَنْ	أعمل
که من شکر گزارم	نعمت تو	آنکه	تو بر من بخشیدی	و	بر پدر و مادرم	و اینکه	من بنمایم

تا نعمت تو را که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشتی سپاس گزارم و تا

صَلِّحَا تَرَضَّسَهُ وَأَصْلَحَ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي بُثْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي

صالحا	ترضنه	و اصلح	لی	فی ذریستی	ینی تبت	إلیک	و اینی
کار شایسته	تو آن را می پسندی	و نیکو گردان	برای من	در فرزندانم	همانا من بازگشتم	بسوی تو	و همانا من

کاری شایسته کم که پسندی [و بدان خشنود شوی]، فرزندانم را برای من صالح و نیکوکار گردان، برآستی که من [با توبه] به تو بازگشتم و من

مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٥٥﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ نَقَبَلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا

من	المسلمین	أولیک	الذین	نقبیل	عنهم	أحسن	ما
از	مسلمانان (فرمانبرداران)	همین گروه	آنانی که	ما می پذیریم	از ایشان	بهترین	آنچه که

از مسلمانانم (۵۵) اینانند که از ایشان نیکوترین آنچه را

عَمِلُوا وَنَجَّاهُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَحْسَنِ مَا عَدَدَ الصِّدْقِ الَّذِي

عملوا	و	تنجأوز	عن	سیئاتهم	فی	أصحب الجنة	وعد الصدق	الذی
آنان کردند	و	مادرمی گذریم	از	بدی های ایشان	(در زمره)	اهل بهشت	و عده راست	آنچه که

انجام داده اند می پذیریم و از بدیهایشان در می گذریم، در زمره بهشتیانند؛ و عده راستی

كَانُوا يُعَدُّونَ ﴿٥٦﴾ وَالَّذِي قَالَ لَوْلَا ذِيهِ أَفِي لَكُمْ أَتَعْدَانِي

كانوا يعدون	والذی	قال	لوالديه	أف	لکما	أتعداننی
به آنان وعده داده می شدند	و آنکه	گفت	به پدر و مادرش	آف، وای	بر شما	آیا شما بمن وعده و خبر می دهید

که به ایشان داده می شد (۵۶) و آن که به پدر و مادرش [آنگاه که او را به ایمان به آخرت می خوانند] گفت: آف (وای) بر شما، آیا به من وعده می دهید

أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَّتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهَمَّا يَسْتَفِئَانِ اللَّهَ

أن	أخرج	وقد خلت	القرن	من قبلی	و هما	يستفئین	الله
که	من بیرون کرده شوم	در حالیکه گذشت	نسل ها	پیش از من	و آندو	(هدایت او را) فریاد می کنند	از خداوند

که [از گور] بیرون آورده خواهم شد و حال آنکه پیش از من مردمان بسیار بگذشته اند [و کسی هم باز نیامده است]؟ و آن دو به [درگاه] خدا زاری می کنند:

وَيْلَكَ ءَايْمِنَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا

و یلک	أمن	إن	وعد الله	حق	فیعول	ما	هذا	إلا
وای بر تو	ایمان یاور	همانا	و عده خداوند	درست	پس او می گوید	نیست	این	مگر

[و به فرزند کافر خود می گویند:] وای بر تو، ایمان یار، همانا وعده خدا راست است؛ و او می گفت: این [وعده] جز

أَسْطِرًا لَا وَلِيَّ لَهُ ﴿٥٧﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أَمْرِ قَدْ خَلَّتِ

أساطیر	الأولین	أولیک	الذین	حق	عليهم	القول	فی أم	قد خلت
افسانه ها	پیشینیان	همین گروه	آنانی که	ثابت شد	بر آنان	سخن (عذاب)	در میان است ها	همانا گذشته

افسانه های پیشینیان نیست (۵۷) اینانند که آن گفتار حق (عذاب خدا) بر آنان در زمره است ها و گروه های

مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْإِنِّسِ وَالْإِنْسِ ثُمَّ كَانُوا خَسِرِينَ ﴿١٧٨﴾ وَلِكُلِّ دَرَجَةٍ

من قبلهم	من	الجن و الإنس	إنهم	كانوا	خسرين	و لكل	درجت
پیش از ایشان	از	پریان و آدمیان	همانا آنان	بودند	زیانکاران	و برای هر یک	درجه‌ها

از پریان و آدمیان که پیش از آنها بگذشتند حتم گردیده است، زیرا که آنان زیانکار بودند (۱۷۸) و برای هر یک از دو گروه مؤمن و کافر پایه‌هاست (درجات معین)

يَمَّا عَمِلُوا وَاُولَئِكَ هُمُ الْمُظْلَمُونَ ﴿١٧٩﴾ وَيَوْمَ

مما عملوا	و ليوظهم	أعمالهم	و هم	لا يظلمون	و يوم
از آنچه آنان کردند	و برای آنکه پاداش کامل دهد به ایشان	(به خاطر) اعمالشان	و آنان	ستم کرده نشوند	و آنروز

از آنچه کرده‌اند [تا عدل خدا درباره آنها آشکار شود] و تا به آنان [پاداش] کارهایشان را تمام بدهد و به ایشان ستم نخواهد شد (۱۷۹) و روزی که

يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَدْبَهُمْ طَبَقُهُ فِي حَيَاتِهِمُ الدُّنْيَا

يعرض	الذين كفروا	على النار	أدبهم	طبقهم	في	حياتهم الدنيا
پیش آورده شوند	آنانی که کافر شدند	در برابر آتش	شماردند (حاصل نمودید)	نمتهای خویش	در	زندگی دنیای خویش

کافران را بر آتش عرضه کنند، و متوجه سازند و [به آنان گفته شود]: خُوشیها و لذت‌ها تا آن را در زندگی دنیایان بردید

وَأَسْمَعْتُمْ بِهَا قَالُوكُمْ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَسْكُرُونَ

و استمعتهم	بها	فاليوم	تجزون	عذاب الهون	بها	كنتم تستكبرون
و شما بر غرور در بردید	از آن	پس امروز	شما کفر می‌شوید	عذاب رسوا کننده	برای آنکه	شما تکبر می‌کردید

و بدانها بهره‌مند شدید، پس امروز به سزای آنکه

فِي الْأَرْضِ بغيرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنتُمْ تَسْقُونَ ﴿١٨٠﴾ وَأَذْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ

في الأرض	بغير الحق	و بما	كنتم تسقون	و اذكر	أخاعاد	إذ	أنذر	قومه
در زمین	به ناحق	و برای آنکه	شما نافرمانی می‌کردید	و یاد کن	برادر قوم عاد (هود)	چون	او بیم داد	قوم خویش

در زمین به ناروا گردنکشی می‌نمودید و به سبب آنکه از فرمان [حق] بیرون می‌شدید (و راه فسق و تبهکاری پیش گرفتید) به عذاب خواری کفری داده می‌شوید (۱۸۰) و یاد کن برادر قوم عاد را آنگاه که قوم خود را

بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَّتْ أَنْذَرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمَنْ خَلْفَهُ ۚ أَلَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ ۚ إِنِّي أَخَافُ

بالأحقاف	و قد خلت	الذکر	من بين يديه	ومن خلفه	ألتعبدا	إلا الله	إني أخاف
در احقاف	و همانا گذشتند	بیم‌دهندگان	پیش از او	و پس از او	شما عبادت نکنید	مگر خداوند	همانا من می‌ترسم

در سرزمین احقاف بیم داد - و پیش از او و پس از او بیم‌کنندگان بگذشتند - که جز خدای را نپرستید، که من

عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٨١﴾ قَالُوا أَجِئْنَا لِنَتَّقَكَ عَنْ إِلٰهِنَا

عليكم	عذاب	يوم عظيم	قالوا	أجئنا	لنأتقنا	عن	إلهنا
بر شما	عذاب	روزی بزرگ	آنان گفتند	آیا تو نزد ما آمدی	تا ما را باز داری	از	خدایان ما

بر شما از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم (۱۸۱) گفتند: آیا نزد ما آمده‌ای تا ما را از خدایانمان بگردانی؟ (و رویگردان سازی).

فَأَيْنَا يَمَّا تَوْلَانَا كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿۳۱﴾ قَالَ إِنَّمَا

فأتينا	بما تعدنا	إن	كنت	من	الصادقين	قال	إنما
پس بیاور	آنچه تو به ما وعده می دهی	اگر	تو هستی	از	راستگویان	او گفت	جز این نیست

پس اگر راستگویی آنچه را به ما وعده می دهی بیاور (۳۱) گفت: همانا

أَلَيْمٌ عِنْدَ اللَّهِ وَآلَيْكُمْ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ مَلَائِكَتِي أَنْ يَذْكُرُ قَوْمًا

العلم	عند الله	و أليكم	ما أرسلت به	ولكني	أراكم	قوماً
علم	نزد خداوند	و من می رسانم برای شما	آنچه من همراه آن فرستاده شده ام	ولیکن من	می بینم شما را	گروهی

دانش [این که عذاب کی خواهد بود] نزد خداست، و من آنچه را بدان فرستاده شده ام به شما می رسانم، ولیکن شما را مردمی می بینم

يَجْهَلُونَ ﴿۳۲﴾ فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ قَالَ لَوْ هَذَا

تجهلون	فلما رأوه	عارضا	مستقبل	أوديتهم	قالوا	هذا
نادانی می کنید	پس هنگامیکه آنان او را دیدند	ابری	روی آورده	سرزمین و دشتهایشان	آنان گفتند	این

که نادانی می کنید، می بینم (۳۲) پس چون آن [ابر عذاب] را دیدند که روی به سرزمین و دشتهایشان نهاده، گفتند: این

عَارِضٌ مُطْرِنًا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۳۳﴾

عارض	مطرنا	بل هو	ما	استعجلتم	به	ريح فيها	عذاب أليم
ابری	بر ما بارش کننده	بلکه آن	آنچه	شما به شتاب می خواستید	آن را	بادی دران	عذابی دردناک

برای ما ابری باران زاست. [نه] بلکه این همان [عذابی] است که به شتاب می خواستید. بادی است که در آن عذابی دردناک است (۳۳)

تُدْمِرُ كُلَّ مَنٍّ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَاصْبِرُوا لَا يَزِيدُ إِلَّا مَنَاسِكُكُمْ

تدمر	كل	شيء	بأمر	ربها	فاصبروا	لا يرى	إلا	منسكهم
ویران می کند	هر	چیز	به فرمان	پروردگار خویش	پس گردیدند	دید نمی شد	مگر	خانه های شان

که به فرمان پروردگارش هر چیز را [که بر آن بگذرد] ویران می کند؛ پس چنان گشتند که بجز خانه هایشان چیزی دیده نمی شد.

كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ﴿۳۴﴾ وَلَقَدْ مَكَّنَّهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ

كذلك	نجزى	القوم المجرمين	ولقد مكَّنهم	فيما	إن مكَّنكم
اینچنین	ما جزا می دهیم	گروه گنهکاران	و همانا ما به آنان قدرت دادیم	در چیزهایی که	ما قدرت نداده بودیم به شما

اینچنین مردم بزهکار را کیفر می دهیم (۳۴) و هر آینه آنان (قوم عاد) را در چیزهایی جایگاه و توان دادیم که شما (کافران مکه) را

فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَابْصَارًا وَفُتُوهُ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ

فيه	و جعلنا	لهم	سمعاً	و أبصاراً	وأفئدة	فما أغنى عنهم	سمعهم
در آن	و ما گردانیدیم	برای شان	گوش	و چشمها	و دلها	پس بی نیازنکرد از بشان	گوش شان

در آنها آن توانایی نداده ایم، و برای آنها گوشها و چشمها و دلها قرار دادیم، ولی گوش ها

وَلَا أَبْصَرُهُمْ وَلَا أَفْتَدِيَهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِمْ

ولا ابصارهم	ولا افتديهم	من شيء	إذ	كانوا يجحدون	بآيات الله	وحاق	بهم
و نه چشمان شان	و نه دلهاي شان	چيزي	هنگامي كه	آنان انكار مي كردند	به آيات خداوند	و فرا گرفت	ايشان را

و چشمها و دلهاشان چيزي را از آنها بي نياز نكرد، (سوي نكرد به ايشان) زيرا آيات خدا را انكار مي كردند

مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٢٦﴾ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُم مِّنَ الْفُرِيِّ

ما كانوا	به	يستهبزون	ولقد اهلكتنا	ما حولكم	من	الفري
آنچه بودند	به آن	تمسخر مي كردند	و همانا ما هلاك كرديم	آنچه پيرامون شماست	از	شهرها

و آنچه مسخره اش مي كردند آنها را فرو گرفت (۲۶) و هر آينه [مردم] شهرهايي را كه پيرامون شما (اهل مكه) بودند هلاك كرديم،

وَصَرَفْنَا الْأَيْتَ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٢٧﴾ فَلَوْلَا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا

و صرفنا	الآيت	لعلهم	يرجعون	فلو لانصروهم	الذين اتخذوا
و به شكل هاي گوناگون گردانيديم	نشانه ها	تا شايد آنان	برگردند	پس چرا مدد نكرد ايشان را	آناني كه گرفتند

و نشانه ها را گونه گون گردانيديم شايد كه (به درگاه خدا) باز گردند (۲۷) پس چرا آنهايي كه

مِن دُونِ اللَّهِ قَرَّبْنَاهُ إِلَهًُا بَلْ صَلَّوْا عَنْهُمْ وَذَكَرْنَا فِيكُم مَّآ

من دون الله	قرباناً	آلهة	بل	صلوا عنهم	و ذلك	إفكمهم	و ما
جز خداوند	براي نزديكي (به خدا)	معبودها	بلكه	آنان گم شدند از ايشان	واين (به سبب)	بشان شان	و آنچه

به جاي خدا براي تَرَبُّب [به خدا] به خدائي گرفتند آنان را ياري نكردند؟ بلكه از آنان محو و گم شدند، و اين بود [سرانجام دروغ] ايشان و آنچه

كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢٨﴾ وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ

كانوا يفترون	و إذ	صرفنا	إليك	نفرأ	من الجن	يستمعون	القرآن
آنان برمي بستند	و چون	روانه كرديم	بسوي تو	تنى چند	از جن	آنان مي شنيدند	قرآن

برمي بافتند (۲۸) و [ياد كن] آنگاه كه تنى چند از جن را به سوي تو روانه كرديم كه قرآن را مي شنيدند،

فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصَبُوا لَنَا صِغَةً وَلَوْ إِلَىٰ

فلما	حضره	قالوا	أنصبوا	فلما	قضى	ولوا	إلى
و هنگامي كه	آنان حاضر شدند نزد آن	آنان گفتند	خاموش شويد	و چون	[خواندن] تمام شد	آنان برگشتند	بسوي

و چون نزدش حاضر آمدند گفتند: خاموش باشيد [گوش فرا داريد]، و چون [خواندن قرآن] به پايان رسيد،

قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ ﴿٢٩﴾ قَالُوا يَنْفَوْنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ

قومهم	منذرين	قالوا	يقومنا	إننا سمعنا	كتبا	أنزل	من بعد
قوم خویش	بيم دهندگان	آنان گفتند	ای قوم ما	همانا ما شنيديم	کتابي	نازل کرده شد	پس از

هشدار دهنده به سوي قوم خود بازگشتند (۲۹) گفتند: ای قوم ما، همانا ما کتابي را شنيديم كه پس از

مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقِ

موسی	مصدقاً	لما	بین یدیه	یهدی	إلى الحق	وإلى	طریق
موسی	تصدیق کننده	آنچه که	پیش از آن	هدایت می کند	بسوی حق	و بسوی	راه

موسی فرو فرستاده شده، کتابهایی را که در پیش آن است تصدیق می کند، به حق و به راه

مُسْتَقِيمٌ ﴿٢٠﴾ يَقُومُنَا آجِبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ

مستقیم	یقومنا	آجیبا	داعی الله	و آمنوا	به	یغفر لکم	من
راست	ای قوم ما	یذیرید	دعوت کننده بسوی خداوند	و ایمان آورید	به او	می بخشد برای شما	(برخی) از

راست هدایت می نماید (ای قوم ما، دعوت کننده [به سوی] خدا را اجابت کنید و به او ایمان آورید تا [خدا] برخی از

ذُنُوبِكُمْ وَ يُحَرِّمَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢١﴾ وَمَنْ لَا يُحِبِّ دَاعِيَ اللَّهِ

ذنوبکم	و	یجرکم	من	عذاب الیم	و من	لا یحب	داعی الله
گناهان شما	و	او پناه می دهد شما را	از	عذابی دردناک	و آنکه	قبول نکند	دعوت کننده بسوی خداوند

گناهاتان را بیامرزد و شما را از عذابی دردناک پناه دهد (۲۱) و هر که خواننده به سوی خدا را اجابت نکند،

فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنَ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَٰئِكَ فِي

فلیس	بمعجز	فی الأرض	ولیس	له	من دونه	أولیاء	أولئک	فی
پس نیست	عاجز کننده	در زمین	و نیست	برای او	جز او	دوستان	همین گروه	در

پس [بداند که] در زمین ناتوان کننده [خدای از عذاب کردن] نیست، و او را جز او [خدا] دوستی نباشد، آنان در

ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٢٢﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الَّذِينَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

ضلل مبین	أولم یروا	أن	الله	الذی	خلق	السّموات	والأرض
گمراهی آشکار	آیا آنان ندیدند	همانا	خداوند	آنکه او	آفرید	آسمانها	و زمین

گمراهی آشکارند (۲۲) آیا ندیده اند که همانا خدایی که آسمانها و زمین را آفرید

وَلَمْ يَمَيِّ يَخْلُقْهُمْ يَخْلُقْنَهُنَّ يَغْدِرُ عَلَىٰ أَنْ يَحْيِيَ الْمَوْتُ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ

و لم یعی	یخلقهن	یقدر	علی	أن یحیی	الموتی	بلن	إنه	علی
و خسته نشد (فروماند)	در آفرینش آنها	توانا	بر	این که زنده کند	مردگان	آری	همانا او	بر

و در آفریدن آنها ناتوان و وامانده نشد تواناست بر اینکه مردگان را زنده کند؟ آری، البته او بر

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٣﴾ وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ

کل شیء	قدیر	و یوم	یعرض	الذین کفروا	علی النار	ألیس
هر چیزی	توانا	و روزی که	عرضه می شوند	آنانی که کافر شدند	بر آتش دوزخ	آیا نیست

هر چیزی تواناست (۲۳) و روزی که کافران را بر آتش دوزخ عرضه کنند [به آنها گویند:] آیا

هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا

هَذَا	بالحق	قالوا	بلی	و ربنا	قال	فذوقوا	العذاب	بما
این	حق	آنان گویند	آری	سوگند به پروردگار ما	می فرماید	پس شما بچشید	عذاب را	به سزای آنکه

این حق نیست؟ گویند: آری، به پروردگارمان سوگند [که حق است، خدای] گوید: پس به سزای آنکه

كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿۳۲﴾ فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَرْشِ مِنَ الرُّسُلِ

كُنتُمْ تَكْفُرُونَ	فاصبر	كما	صبر	أولو العزم	من	الرسول
شما کفر می ورزیدید	پس تو صبر کن	چنانکه	صبر نمودند	اولوالعزم (دارای اراده های محکم)	از	پیامبران

کفر می ورزیدید عذاب را بچشید (۳۲) پس شکیبایی کن، همچنان که پیامبران اولوالعزم (دارای صبر و ثبات و تلاش) شکیبایی کردند

وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا

و لا تستعجل	لهم	كانهم	يوم يرون	ما يوعدون	لم يلبثوا	إلا
و شتاب مکن	برای شان	گویا آنان	آن روزی که ببینند	آنچه به آنان وعده کرده می شود	آنان درنگ نکرده اند	مگر

و برای آنها [عذاب را] به شتاب مخواه گویا که آن روز که آنچه را وعده داده می شوند می بینند، چنان است که گویی جز

سَاعَةً مِّنْ نَّهَارٍ يَّبْلُغُ فِتْنَتُكَ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ ﴿۳۳﴾

ساعة	من نهار	بلغ	فهل يهلك	إلا	القوم النسقون
ساعتی، لحظه ای	از روز	(اتمام حجت) پیام	پس آیا هلاک می شوند	مگر	گروه نافرمانان

ساعتی از روز [در دنیا] درنگ نکرده اند. [این قرآن] رسانیدن پیام [خدا] است، پس آیا جز مردم نافرمان هلاک می شوند؟ (۳۳)

۴۷. سورة محمد (مدنی بوده، ۳۸ آیه و ۴ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
		به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿۱﴾ وَالَّذِينَ

الذين	كفروا	وصدوا	عن	سبيل الله	أضل	أعمالهم	والذين
آنانی که	کافر شدند	و آنان بازداشتند	از	راه خداوند	باطل ساخت	اعمالشان	و آنانی که

کسانی که کافر شدند و [مردم را] از راه خدا بازداشتند [خدا] کردارشان را تباه گردانید (۱) و کسانی که

آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ

آمَنُوا	وعملوا	الصلحت	و آمنوا	بما نزل	علي محمد	و هو	الحق
ایمان آوردند	و انجام دادند	کارهای شایسته	و آنان ایمان آوردند	به آنچه نازل شد	بر محمد	و آن	حق

ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و به آنچه بر محمد (ص) فرو فرستاده شده، و آن راست است

مِنْ رَّبِّهِمْ كَفَرْتُمْ عَنْهُمْ سَخَاتِبُهُمْ وَاصْلَحَ بِالْهَمِّ ۚ ذَٰلِكَ بَأْسٌ

من	رَبِّهِمْ	كَفَرْتُمْ	عَنْهُمْ	سَخَاتِبُهُمْ	وَاصْلَحَ	بِالْهَمِّ	ذَٰلِكَ بَأْسٌ
از	پروردگارشان	در گذشت	از آنان	بدی ها (گناهان) شان	و درست نمود	حال ایشان	این برای آنکه

از جانب پروردگارشان، ایمان آوردند. از بدیهایشان در گذشت و حال [دین و دنیا] شان را به سامان آورد (۳۱) این از آن روست که

الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبِعُوا الْبَاطِلَ وَأَنتَ الْبَاطِلُ ۚ إِنَّكَ كَافِرٌ بِلِقَاءِ رَبِّكَ ۚ فَاتَّبِعُوا الْبَاطِلَ

الَّذِينَ كَفَرُوا	اتَّبِعُوا	الْبَاطِلَ	وَأَنْتَ الْبَاطِلُ	الَّذِينَ	اتَّبِعُوا	الْحَقَّ
مردمی که کافر شدند	آنان پیروی کردند	باطل	و همانا	الَّذِينَ	آنان پیروی کردند	حق

کسانی که کافر شدند باطل را پیروی کردند و کسانی که ایمان آوردند حق را که

مِنْ رَّبِّهِمْ ۚ كَذَٰلِكَ يُضَرْبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَلَهُمْ ۚ فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ

مِنْ رَّبِّهِمْ	كَذَٰلِكَ	يُضَرْبُ اللَّهُ	لِلنَّاسِ	أَمْثَلَهُمْ	فَإِذَا	لَقِيتُمْ	الَّذِينَ
از سوی پروردگارشان	اینچنین	بیان می کند خداوند	برای مردم	داستانهای شان	پس هنگامیکه	شمارو بر و شوید	آنانی که

از پروردگارشان است پیروی کردند. این گونه خداوند برای مردم مَثَلهاشان را می زند (۳۲) پس چون با

كُفَرُوا فَضَرْبِ الرِّقَابِ حَقٌّ إِذَا اخْتَلَفْتُمْ فِي شَيْءٍ مِنَ الْوَتَائِقِ

كُفَرُوا	فَضَرْبِ	الرِّقَابِ	حَقٌّ	إِذَا	اِخْتَلَفْتُمْ	فِي شَيْءٍ مِنَ الْوَتَائِقِ
کافر شدند	پس بزنید	گردن ها	تا	آنگاه	خوب خونریزی کردید از آنان	پس محکم کنید بند

کافران [در کارزار] رو برو شدید، گردنهای [شان] را بزنید تا آنگاه که [با خونریزی زیاد] بر آنان چیره شوید پس [اسیر گیرید و] بند آنان را محکم کنید

فَإِذَا مَاتَ بَعْدُ وَإِذَا فَاةٌ حَقَّتْ نَفْسُكَ مِنَ الْحَرْبِ أَوْ زَارَهَا ذَٰلِكَ

فَإِذَا	مَاتَ	بَعْدُ	وَإِذَا	فَاةٌ	حَقَّتْ	نَفْسُكَ مِنَ الْحَرْبِ	أَوْ زَارَهَا	ذَٰلِكَ
پس یا	احسان کردن (آزاد کردن)	پس از آن	و یا	فدیه گرفتن	تا آنکه	بهد جنگ	سنگینی خویش	این (حکم)

آنگاه یا منت نهید [و آزادشان کنید] و یا فدیه [و عوض از ایشان بگیرید] تا جنگ بارهای سنگین خود را بر زمین نهد [یا یان یابد]. این است [فرمان خدا].

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَنَنْصُرَهُمْ وَلَكِنْ لِّيَبْلُوَ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ

وَلَوْ	شَاءَ اللَّهُ	لَنَنْصُرَهُمْ	وَلَكِنْ	لِّيَبْلُوَ	بَعْضُكُمْ	بِبَعْضٍ
و اگر	خداوند می خواست	همانا انتقام می گرفت	ولیکن	برای آنکه بیازماید	برخی از شما	به برخی دیگر

و اگر خدا می خواست از آنان انتقام می گرفت ولیکن خواست تا برخی تان را به برخی بیازماید.

وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُبَدِّلَ أَعْمَالَهُمْ ۚ سَيَجْزِيهِمْ

وَالَّذِينَ	قُتِلُوا	فِي سَبِيلِ اللَّهِ	فَلَنْ يُبَدِّلَ	أَعْمَالَهُمْ	سَيَجْزِيهِمْ
و الذین	کشته شدند	در	راه خداوند	پس او هرگز ضایع نمی کند	او پزودی آنان را هدایت می کند

و کسانی که در راه خدا کشته شدند، کردارهایشان را هرگز تباه نمی کند (۳۳) به زودی ایشان را راه نماید

وَصَلِّحْ بِالْعَمَلِ ۝ وَيُذْهِبْ لَهُمُ الْبَلَاءَ عَرَفَهَا لَكُمْ ۝ يَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا

و يصلح	بالمهم	و یدخلهم	الجنة	عرفها لهم	يأتيها	الذين امنوا
و نیک خواهد کرد	حالشان	و داخل می کند آنان را	بهشت	او آن را شناسانده برای شان	ای	مردمی که ایمان آورده اند

و حالشان را به سامان آورد (۵) و به بهشتی در آوردشان که آن را بدیشان شناسانده است (۶) ای کسانی که ایمان آورده اید.

إِنْ نُنْصِرُوا اللَّهُ يَنْصُرْكُمْ وَيُخْلِفَ أَعْدَاءَكُمْ ۝ وَالَّذِينَ كَفَرُوا

إن	تنصرو الله	ينصركم	و يثبت	أعدائكم	و	الذين كفروا
اگر	شما خداوند را مدد کنید	او مدد می کند شما را	و استوار می دارد	گامهای شما	و	آن مردمی که کافر شدند

اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری کند و گامهای شما را استوار بدارد (۷) و کسانی که کفر ورزیدند

فَنَصَّبْنَاهُمْ دَرَجَاتٍ وَأَصْلُ أَعْمَالِهِمْ ۝ ذَلِكَ يَأْتِيهِمْ كَرْهًا

فتصبا	لهم	و أصل	أعمالهم	ذلك	بأنهم كرهوا	ما
پس نگوینداری باد	برای شان	و او تبه نمود	اعمالشان	این	برای آنکه آنان ناپسند داشتند	آنچه

پس نگوینداری باد بر آنان و [خدا] کارهاشان را تبه گردانید (۸) این [نگوینداری] از آن روست که آنچه را

أَنْزَلَ اللَّهُ فَاحْطَبُوا أَعْمَالَهُمْ ۝ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا

أنزل الله	فأحبط	أعمالهم	أفلم يسيرا	في الأرض	فينظروا
خداوند نازل فرمود	پس باطل کرد	عمل ایشان	آیا حرکت نکرده اند	در زمین	پس بنگرند

خدا فرو فرستاده است ناخوش داشتند، پس کردارهاشان را تبه ساخت (۹) آیا در زمین گردش نکردند تا بنگرند

كَيْفَ كَانَ عَقِيبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَلُهَا ۝

كيف	كان	عاقبة الذين	من قبلهم	دمر الله	عليهم	وللکفرین	أمثلها
چگونه	بود	سرانجام آنان که	پیش از ایشان	ناوید کرد خداوند	ایشان را	و برای کافران	مانند آن (عقوبت)

سرانجام کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بود؟ خدا آنها را نابود کرد و برای این کافران همانند آنست (۱۰)

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ ۝

ذلك	بأن الله	مولى	الذين امنوا	و أن	الکفرین	لا مولى لهم
این	برای آنکه خداوند	کارساز	آنانی که ایمان آوردند	و اینکه	کافران	کارسازی نیست

این از آن روست که خدا کارساز مؤمنان است و کافران را کارساز نیست (۱۱)

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

إن الله	يدخل	الذين امنوا	و عملوا الصالحات	جنت	تجري	من تحتها
همانا خداوند	داخل می کند	آنانی که ایمان آوردند	و کارهای شایسته کردند	بوستانها	روان است	از زیر آنها

همانا خداوند کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند به بهشت هایی در آرد که از زیر آنها

الْأَنْهَرُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَسْتَمْعُونَ وَرَأَوْهُ كَمَا تَأْكُلُ

الأنهر	و الذين	كفروا	يستمعون	و	ياكلون	كما	تأكل
جویها	و آنانی که	کافر شدند	آنان بهره می برند	و	آنان می خورند	چنانچه	می خورد

جویها روان است. و کسانی که کافر شدند [از دنیا] بهره می گیرند و همانند

الْأَنْهَرُ وَالنَّارُ مَوْتَىٰ ۖ وَالَّذِينَ مِنْ قَرْيَةٍ أَشَدُّ قُوَّةً

الأنعام	و النار	موتی	لهم	و کاین	من قریه	هی	أشد	قوة
چهارپایان	و آتش (دوزخ)	جایگاه	برای شان	و بسا	از شهرها	آن	سختتر	در نیرومندی

چارپایان می خورند و آتش دوزخ جایگاهشان است (۱۲۱) و بسا شهرها که [مردمش]

مِنْ قَرْيَةٍ أَلْقَىٰ أَخْرَجَكَ أَهْلُهَا فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ ۚ أَفَمَنْ كَانَ

من قریک	التي	أخرجتك	أهلكتهم	فلا ناصر	لهم	أفمن	كان
از شهر تو	آنکه	ترا بیرون نمود	ما آنان را هلاک کردیم	پس نیست یابوری	برای شان	آیا آنکه	هست

از [مردم] شهر تو که بیرون کردند نیرومندتر بودند، هلاکشان کردیم و هیچ یابوری نداشتند (۱۲۲) آیا کسی که

عَلَىٰ يَنْتَرٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاذْبَعُوا

على	بينته	من ربه	كمن	زين له	سوء عمله	و اذبعوا
بر	راه روشن	از سوی پروردگارش	مانند آنکه	آراسته شد برای او	بدی عملش	و آنان پیروی کردند

بر حجتی روشن از پروردگار خویش است مانند کسی است که کردار بدش در نظرش آراسته شده،

أَهْوَاهُمْ ۖ مِثْلَ الْحَسَنَةِ الَّتِي وَعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَرٌ مِنْ مَّاءٍ

أهواءهم	مثل الجنة	التي وعد	المتقون	فيها	أنهر	من	ماء
خواهشات خویش	وصف آن بهشت	که وعده داده شدند	برهیزگاران	در آن	جویها	از	آب

و آرزوهای دل خویش (خواهای شسانی) را پیروی کرده اند؟ وصف آن بهشتی که برهیزگاران را وعده داده اند این است که در آن جویهایی است از آبی

غَيْرِ مَاسِنٍ وَأَنْهَرٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَنْفَرِ طَعْمُهُ وَأَنْهَرٌ مِنْ حَمْرٍ لَذَّةٍ

غير ماسن	و أنهر	من لبن	لم يتغير	طعمه	و أنهر	من خمر	لذة
تغییر ناپذیر	و جویها	از شیر	تغییر نکرده	مزه آن	و جویها	از شراب	سراسر لذت

دگرگون ناشدنی و جویهایی از شیری که مزه اش برنگردد و جویهایی از باده ای که لذت بخش

لِلشَّارِبِ وَأَنْهَرٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ

للشربين	و أنهر	من عسل	مصفى	ولهم	فيها	من كل الثمرات	و مغفرة
برای آشامندگان	و جویها	از عسل	صاف کرده شده	و برای شان	در آن	از تمام میوه ها	و آمرزش

آشامندگان است و جویهایی از عسل ناب، و ایشان را در آن از هر گونه میوه ای باشد و نیز آمرزش

مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَلِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ

من ربهم	کمن	هو	خالد فی النار	و سقوا	ماء حمیم	فقطع
از سوی پروردگارشان	مانند آنکه	او	جاودان در آتش	و نوشاند	آبی جوش	پس تکه تکه نمود

پروردگارشان، [آیا ایشان] مانند کسانی اند که در آتش دوزخ جاویدان باشند و آنها را آبی جوشان بخوراند

أَمْعَاءَهُمْ ۝۱۵۱ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا

أَمْعَاءَهُمْ	و منهم	من يستمع	إلیک	حتى	إذا	خرجوا
روده‌های‌شان	و برخی از ایشان	آنکه گوش فرا می‌دهد	بسی تو	تا آنکه	چون	آنان بیرون شدند

که روده‌هایشان را پاره پاره گردانند؟ (۱۵۱) و از آنان کسانی اند که به [گفتار] تو گوش فرا می‌دارند تا چون

مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ أَنِفًا ۝۱۵۲ أُولَئِكَ الَّذِينَ

من عندک	قالوا	للذين	أوتوا العلم	ماذا	قال	أنفا	أولئك	الذين
از نزد تو	آنان گویند	برای کسانی که	داده شدند علم	چه چیز	گفت	اکثون	همین گروه	آنانی که

از نزد تو بیرون آیند به کسانی [از یاران] که دانش داده شده‌اند گویند: اکنون چه گفت؟ اینانند که

طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ۝۱۵۳ وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ

طبع الله	على قلوبهم	واتبعوا	أهواءهم	والذين اهتدوا	زادهم
مهر نهاد خداوند	بر دلهای‌شان	و آنان پیروی کردند	خواهشات‌شان	و آنانی که هدایت شدند	افزود ایشان را

خدا بر دلهایشان مهر نهاده، و هواهای نفسانی خویش را پیروی کرده‌اند (۱۵۳) و کسانی که راه یافته‌اند، [خدا] ایشان را

هُدًى وَكَثَّرَ لَهُمُ تَقْوَاهُمْ ۝۱۵۴ فَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ

هدى	و كثروا	تقوهم	فهم	ينظرون	إلا	الساعة	أن	تأتيهم
هدایت	و او داد به ایشان (پاداش)	برهیزگاری‌شان	پس آیا	انتظار می‌کشند	مگر	قیامت	که	بیاید ایشان را

رهیبی بیفزاید و [مایهٔ دوام و پاداش] برهیزگاریشان را به آنان بدهد (۱۵۴) پس آیا جز رستاخیز را که

بَعَثَتْ فَقَدْ جَاءَ أَسْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذْ جَاءَتْهُمْ ذِكْرُهُمْ ۝۱۵۵

بعثت	فقد جاء	أسراطها	فأنى	لهم	إذا	جاءتهم	ذکرهم
ناگهان	پس همانا آمد	نشانه‌های آن	پس از کجا و چگونه باشد	برای‌شان	هنگامیکه	بیاید نزدشان	پند گرفتنشان

ناگهان بدیشان آید انتظار می‌برند؟ همانا نشانه‌های آن آمده است. پس کجا و چگونه پند گرفتنشان باشد آنگاه که رستاخیز

بدیشان آید؟ (۱۵۵)

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ

فاعلم	أنه	لا	إله	إلا الله	و استغفر	لذنبك	و للمؤمنين
پس بدان	اینکه	نیست	معبودی	جز خداوند	و تو آمرزش بخواه	برای گناه خویش	و برای مردان مؤمن

پس بدان که هیچ خدایی جز خدای یکتا نیست، و برای گناه خود و برای مردان

وَالْمُؤْمِنَاتُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثَلَكُمْ ﴿١١﴾ وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا

و المؤمنات	و الله	يعلم	متقلّبكم	و متونکم	و	يقول	الذين آمنوا
و زنان مؤمن	و خداوند	او می داند	رفت و آمد شما	و جایگاه همیشه شما	و	می گوید	آنانی که ایمان آورده اند

و زنان مؤمن آمرزش بخواه، و خداوند رفت و آمد و آرمیدن شما را می داند (۱۱) و کسانی که ایمان آورده اند گویند:

لَوْلَا نَزَلَتْ سُورَةٌ فَإِنَّا أَنْزَلْنَا سُورَةَ مُحْكَمَةٍ وَذِكْرٍ

لو	لا نزلت	سورة	فإذا	أنزلت	سورة محكمة	و ذكر
چرا	فروود آورده نشد	سوره ای	پس چون	نازل کرده شد	سوره ای که معنایش روشن است	و یاد کرده شد

چرا سوره ای [برای جهاد] فرو فرستاده نمی شود؟ پس چون سوره ای محکم فرستاده شود

فِيهَا الْفِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُنْظَرُونَ إِلَيْكَ نَظْرَ

فيها	الفتال	رأيت	الذين	في قلوبهم	مرض	ينظرون	إليك	نظر
در آن	جنگ	می بینم	آنانی را که	در دلهای شان	بیماری	آنان می نگرند	بسوی تو	نگاه

و در آن از کارزار سخن رفته باشد، کسانی را که در دلهایشان بیماری است می بینی به تو می نگرند همچون نگرستن

الْمَغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَئِكَ لَهُمْ طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذَا

المغشى	عليه	من الموت	فأولئك لهم	طاعة	وقول	معروف	فإذا
بیهوشی [عارض شده]	بر او	مرگ	پس (مرگ) سزاوارتر است برای شان	اطاعت	و سخن	پسندیده	پس چون

کسی که بیهوشی مرگ بر او رسیده باشد، پس ایشان را همان [مرگ] سزاوارتر است (۱۲) [آنان را] فرمانبرداری و گفتار نیکو [یابد] پس چون

عَزَمَ الْأَمْرَ فَلَوْصَدَّقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ﴿١٣﴾ فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ

عزم الأمر	فلو صدقوا	الله	لكان خيرا لهم	فهل عسيتم	إن
کار محکم شد	پس اگر راست بودند در (وعدۀ خویش در برابر)	خداوند	البته برای شان بهتر می بود	پس چه بسا شما	اگر

دل به کار [جنگ] نهاده شد، اگر با خدا راست گویند هر آینه برایشان بهتر است (۱۳) پس [ای منافقان]، چه بسا انتظار می رود که اگر شما

تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ ﴿١٤﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ

تولیتم	أن تفسدوا	في الأرض	و تقطعوا	أرحامكم	أولئك	الذين
شما (والی و حاکم امور مردم شدید)	که فساد کنید	در زمین	و ببرید	[پیوندهای] رحم های خویش	همین گروه	آنانی که

سرپرست امور مردم شدید [به قدرت و حکومت رسیدید] در زمین تباهی کنید و از خویشاوندانتان ببرید؟ (۱۴) اینانند که

لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَاصْصَمُوا عَنْهُمْ أَبْصَرَهُمْ ﴿١٥﴾ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفَرَاتِ

لعنهم الله	فاصصمهم	و أعمى	أبصارهم	أفلا يتذكرون	الفران
خداوند آنان را لعنت نمود	پس آنان را کر ساخت	و کور ساخت	چشمشان شان	آیا اندیشه نمی کنند	قرآن

خدا لعنت شان کرده، پس آنان را کر ساخته و دیدگانشان را کور کرده است (۱۵) آیا در قرآن نمی اندیشیدند

أَرَّ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا ﴿٢٢﴾ إِنَّ الَّذِينَ أَرْتَدُوا عَلَى أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ

أم	علی قلوب	آقفالها	إن	الذین	ارتدوا	علی ادبارهم	من بعد	ما تبین
یا	بر دلها	قلل های آن	همانا	کسانی که	برگشتند	بر پس پشت هایشان	پس از	آنکه روشن شد

یا بر دلها [شان] قفلهاست؟ (۲۲) کسانی که پس از آنکه

لَهُمُ الْهَدْيُ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَى لَهُمْ ﴿٢٣﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ

لهم	الهدی	الشیطان	سول	لهم	و املی	لهم	ذلک	بأنهم
برای شان	هدایت	شیطان	آراست	بهایشان	و مهلت داد	بهایشان	این	به این سبب که آنان

راه راست برایشان آشکار شد، پشت کرده بازگشتند، شیطان [باطل را] برای آنها بیاراست و آنان را در آرزوهای دور و دراز نهاد (۲۳) این بدان سبب است که

قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنَطِعُكُمْ فِي بَعْضِ

قالوا	للذین	کرهوا	ما نزل	الله	سنطیعکم	فی بعض
گفتند	برای آنانی که	ناپسند داشتند	آنچه فرو فرستاد	خداوند	بزودی ما اطاعت می کنیم از شما	در برخی

آنان به کسانی که آنچه را خدای فرو فرستاده خوش نداشتند، گفتند: ما در برخی

الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَسْرَارَهُمْ ﴿٢٤﴾ فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُ الْمَلَائِكَةُ

الأمر	والله	يعلم	إسرارهم	كيف	إذا توفتهم	الملائكة
کار	و خداوند	او می داند	رازهای شان	پس چگونه است	هنگامیکه روح شان را قبض کنند	فرشتگان

از کارها شما را فرمان خواهیم برد، و خدا پنهانکارشان را می داند (۲۴) پس چون اند [آن منافقان] آنگاه که فرشتگان جانشان را می گیرند

بَصَرِيَّوْتٍ رُجُومَهُمْ وَأَذْبَرُكُم ﴿٢٥﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا

يضيرون	وجوهم	و ادبارهم	ذلک	بأنهم	اتبعوا	ما
آنان می زنند	روپهای شان	و پشت های شان	این	به این سبب که آنان	پیروی کردند	آنچه

در حالی که بر رویها و پشتهاشان می زنند؟ (۲۵) این [عذاب] از آن روست که آنان از آنچه

أَسْخَطَ اللَّهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَاحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ﴿٢٦﴾ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ

أسخط الله	و کرهوا	رضوانه	فأحبط	أعمالهم	أم حسب	الذین
خداوند را به خشم آورد	و آنان ناپسند داشتند	رضای او	پس باطل نمود	عمل هایشان	آیا گمان می کنند	آنانی که

خدای را به خشم آورد پیروی کردند و خشنودی او را خوش نداشتند، پس کارهاشان را تباه ساخت (۲۶) آیا کسانی که

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَنْتَهُمْ ﴿٢٧﴾ وَلَوْ شَاءَ

فی قلوبهم	مرض	أن	لن يخرج	الله	أضغانهم	ولو شاء
در دلهای شان	بیماری	که	هرگز بیرون نمی کند	خداوند	کینه هایشان	واگر ما می خواستیم

در دلهاشان بیماری [شک و نفاق] است می پندارند که خدا کینه های شان را آشکار نخواهد ساخت؟ (۲۷) و اگر می خواستیم

لَا تَزِنُكُمْ فَلَعَنَ اللَّهُ مَن بَسَمَهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي

لَا تَزِنُكُمْ	فلعنهم	بسمهم	و لتعرفهم	فی
همانا آنان را به تو نشان می‌دادیم	پس همانا تو آنان را می‌شناختی	با سیمای شان	و همانا تو می‌شناختی آنان را	در

آنان را به تو می‌نمایاندم، پس آنها را به سیمایشان می‌شناختی و همانا ایشان را از

لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ ﴿۳۰﴾ وَلَتَبْلُوَنَكُمْ حَتَّى تَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ

لحن القول	و الله	يعلم	أعمالكم	و لتبلونكم	حتى	تعلم	المجاهدين
طرز گفتار	و خداوند	او می‌داند	کارهای شما	و همانا ما شما را می‌آزماییم	تا	ما بدانیم	مجاهدین

شیوه سخنشان خواهی شناخت، و خدا سازوکارهای شما را می‌داند (۳۰) و همانا شما را می‌آزماییم تا مجاهدان

مِنْكُمْ وَالصَّادِقِينَ وَتَبْلُواْ الْآخِبَارَ كُلَّهَا إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن

منكم	و الصبرين	و تبلوا	أخباركم	إن	الذين كفروا	و صدوا	عن
از شما	و شکیبایان	و ما بیازماییم	خبرهای شما (حالات)	همانا	آنانی که کافر شدند	و آنان بازداشتند	از

و شکیبایان شما را معلوم کنیم و خبرهای شما (اعمالتان) را بیازماییم (۳۱) همانا کسانی که کافر شدند و [مردم را] از

سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُواْ الرُّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى لَنْ يَضُرُواْ اللَّهَ

سبيل الله	و شاقوا	الرسول	من بعدما	تبين	لهم	الهدى	لن يضروا الله
راه خداوند	و آنان مغالت کردند	رسول	پس از آنکه	روشن شد	برای شان	(راه) هدایت	هرگز زیان نمی‌رسانند به خداوند

راه خدا باز داشتند و پس از آنکه راه هدایت بر ایشان روشن شد با پیامبر مخالفت کردند، هرگز به خدا هیچ گزند نمی‌رسانند

سَيِّئًا وَسَيُحِطُّ أَعْمَلُهُمْ ﴿۳۲﴾ يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرُّسُولَ

سَيِّئًا	و سيحط	أعمالهم	يا أيها	الذين آمنوا	أطيعوا الله	و أطيعوا الرسول
چیزی	و تبا، خواهد کرد	کارهایشان	ای	آنانی که ایمان آورده‌اند	اطاعت کنید خداوند را	و اطاعت کنید رسول را

و بزودی [خدا] کرده‌هایشان را تبا، می‌کند (۳۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدای را فرمان برید و پیامبر را فرمان برید

وَلَا تُبْطِلُواْ أَعْمَالَكُمْ ﴿۳۳﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ

و لا تبطلوا	أعمالكم	إن	الذين كفروا	و صدوا	عن	سبيل الله	ثم
و شما باطل نسازید	عملهای خود	همانا	آنانی که کافر شدند	و آنان بازداشتند	از	راه خداوند	سپس

و کارهاتان را [به شک و نفاق و ریا و عُجب] تبا، می‌کنید (۳۳) همانا کسانی که کافر شدند و از راه خدا بگردیدند سپس

مَاتُواْ وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ﴿۳۴﴾ فَلَا تَهْتُواْ وَتَدْعُواْ

ماتوا	و هم	كفار	فلن يغفر	الله	لهم	فلا تهتوا	وتدعوا
آنان مردند	ایشان	کافران	پس هرگز نمی‌آمرزد	خداوند	برای شان	پس شما سستی نکنید	و شما نخوانید

در حالی که کافر بودند مُردند، هرگز خدا آنان را نخواهد آمرزید (۳۴) پس (در کارهای دین) سستی نکنید و [کافران را]

إِلَى السَّلَامِ وَأَشْرُوا لِأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكَكُمْ أَهْلًا كَمَ (۳۵)

إلى	السلم	وأنتم	الأعلون	والله	معكم	وان یترکم	أعمالکم
بسی	صلح	و شما	برترید	و خداوند	همراه شما	و او هرگز کم نمی کند	عملهای شما

به آشتی بخوانید و حال آنکه شما برترید، و خدا با شماست و هرگز از [پاداش] اگر دار شما نخواهد گشت (۳۵)

إِنَّمَا الْحَيَوةُ الدُّنْيَا لَمَبٍ وَلَهُوَ إِن تَزِمُوا وَتَتَّقُوا تَزِكُوا

إنما	الحیوة الدنیا	لمب	ولهو	وإن	تؤمنوا	وتتقوا	تؤنکم
جز این نیست	زندگی دنیا	بازی	و یهوده (سرگرمی)	و اگر	شما ایمان آورید	و پرهیزکاری کنید	اومی دهد به شما

همانا زندگی این جهان بازی و سرگرمی است، و اگر ایمان داشته باشید و پرهیزکاری کنید

أَجُورُكُمْ وَلَا يَسْتَلِكُمْ أَمْوَالُكُمْ (۳۶) إِن يَسْتَلِكُمْ هَا فَيُخْفِكُمْ يَبْخَلُوا

أجورکم	ولا یستلکم	أموالکم	إن	یستلکموها	فیخفکم	تبخلوا
پادشاهی شما	و او نمی طلبد از شما	مالهای شما	اگر	او از شما بطلبد آن را	پس باغله کند درخواستن	شما بخل می آورید

مزدتان را می دهد و از شما مالهااتان را نمی خواهد (۳۶) اگر آن را از شما بخواهد و درخواستن با شما سختی نماید، بخل می ورزید

وَيُخْرِجُ أَصْغَرَكُمْ (۳۷) هَآئِذَا هُوَ لَآءَ شَدَعُونَ لِيُخْفُوا فِی

و یخرج	أصغركم	هأنتم	هؤلاء	تدعون	لتنفقوا	فی
و او بیرون سازد	کینه های شما	این شما می باشید	هان، مردمی که	شما فرا خوانده می شوید	تا شما خرج کنید	در

و [به سبب مالدوستی تان] کینه های شما را پدیدار می سازد (۳۷) هان شما باید که خوانده می شوید تا در

سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخَلُ وَمَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلْ

سبیل الله	فمنکم	من یبخل	و من	یبخل	فإنما	یبخل
راه خداوند	پس برخی از شما	آنکه او بخل می ورزد	و آنکه	او بخل ورزد	پس جز این نیست	او بخل می ورزد

راه خدا اتفاق کنید، پس برخی از شما بخل می ورزند، و هر که بخل ورزد جز این نیست

عَنْ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْعَنِي وَأَشْرُوا الْفُقَرَاءَ وَلَئِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ

عن نفسه	والله	العنی	وأنتم	الفقراء	وإن	تتولوا	یستبدل
با خوشتن	و خداوند	بی نیاز	و شما	نیازمندان	و اگر	شما رو بگردانید	او عوض می آورد

که به زیان خود بخل می ورزد، و خدا بی نیاز است و شما نیازمندید، و اگر روی بگردانید

فَمَا غَيْرُكُمْ تَمْلِكُونَ أَفَمَنْ لَّا يَكُونُوا أَمْثَلُكُمْ (۳۸)

قوما غیرکم	ثم	لا یكونوا	أمثالکم
قومی غیر از شما	پس	آنان نمی باشند	مانند شما

گروهی دیگر جز شما را به جای شما آرد که همچون شما نباشند (۳۸)

۴۸. سوره فتح [پیروزی] (مدنی بوده، ۲۹ آیه و ۴ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشنده مهربان

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا ۝ لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ

إِنَّا فَتَحْنَا	لَكَ	فَتْحًا	مُبِينًا	لِيُغْفِرَ	لَكَ	اللَّهُ	مَا تَقَدَّمَ	مِنْ ذَنْبِكَ
همانا ما گشودیم	برای تو	پیروزی	آشکار	تا بیامزد	برای تو	خداوند	آنچه گذشت	از گناه تو

ما برای تو پیروزی نمایانی را گشودیم (۱) تا خدا گناه تو را، آنچه در گذشته بوده

وَمَا تَأْخِرُ وِيَّتْرُ يَغْمُنُهُ، عَلَيْكَ وَهَدَيْكَ صِرَاطًا

وَمَا تَأْخِرُ	و	يَتِمُّ	نِعْمَتُهُ	عَلَيْكَ	وَيَهْدِيكَ	صِرَاطًا
و آنچه پس ماند	و	او کامل نماید	نعمت خویش	بر تو	و راهنمایی کند تو را	راه

و آنچه اکنون و در آینده باشد، بیامزد و نعمت خود را بر تو تمام کند و تو را راه

مُسْتَقِيمًا ۝ وَبَصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عِزًّا ۝ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ

مستقیما	و ينصرک	الله	نصرا	عززا	هو	الذي	أنزل	السكينة
راست	و تو را نصرت دهد	خداوند	نصرتی	پیروزمندانه	او	آنکه	فرو فرستاد	آرامش

راست بنماید (۲) و تا خدا تو را یاری کند یاری کردنی پیروزمندانه (۳) اوست آنکه آرامش را

فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ ۝ وَلِلَّهِ

فِي	قُلُوبِ	الْمُؤْمِنِينَ	لِيَزَادُوا	إِيمَانًا	مَعَ	إِيمَانِهِمْ	و لِلَّهِ
در	دلهای	مؤمنان	تا بیفزایند	ایمانی	همراه	ایمانشان	و برای خداوند

در دلهای مؤمنان فرود آورد تا ایمانی بر ایمان خویش بیفزایند. و خدای راست

جُنُودَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ۝ لِيَدْخُلَ

جُنُودَ	السَّمَوَاتِ	وَالْأَرْضِ	وَكَانَ	اللَّهُ	عَلِيمًا	حَكِيمًا	لِيَدْخُلَ
لشکریان	آسمانها	و زمین	و هست	خداوند	دانا	فرزانه	تا او داخل کند

لشکرهای آسمانها و زمین، و خدا دانا و فرزانه است (۴) تا

الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفَّرُ

الْمُؤْمِنِينَ	و الْمُؤْمِنَاتِ	جَنَّاتٍ	تَجْرِي	مِنْ تَحْتِهَا	الْأَنْهَارُ	خَالِدِينَ	فِيهَا	و يُكَفَّرُ
مردان مؤمن	و زنان مؤمن	بوستانها	روان است	از زیر آنها	جویها	جاودان	در آن	و دور کند

مردان و زنان مؤمن را به بهشتهایی درآرد که از زیر [درختان] آنها جویها روان است، در آنجا جاویدانند،

عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ ۚ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ قَوْزًا عَظِيمًا ﴿٥١﴾ وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ

عنه‌م	سیئاتهم	و کان	ذلک	عند الله	قوزا عظیما	و یعذب	المنفقین
از ایشان	بدیهای شان	و هست	این	نزد خداوند	کامیابی بزرگ	و او عذاب کند	مردان منافق

و بدیهایشان را از ایشان بزداید (۵۱) و این در نزد خدا کامیابی بزرگی است. و تا مردان

وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمَاتِ بِاللَّهِ ظَلَمَ السَّوَاءَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ

و المنفقات	و المشركين	و المشركات	الظالمين	بالله	ظلم السوء	عليهم	دائيرة
و زنان منافق	و مردان مشرک	و زنان مشرک	گمان کنندگان	به خداوند	گمان بد	بر آنان	دائرة (گردش)

و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد می‌برند عذاب کند. پیشامد

السَّوَاءَ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿٥٢﴾

السوء	و غضب الله	عليهم	ولعنه‌م	و أعدله‌م	جهنم	وساءت	مصيرا
بد	و خشم نمود خداوند	بر ایشان	و لعنت نمود بر آنان	و آماده نمود برایشان	دوزخ	و بد	بازگشتگاه

بد [و بالای فراگیر] بر آنان باد، و خدای بر آنان خشم نموده و لعنتان کرده و برایشان دوزخ را آماده ساخته است، و بد بازگشتگاهی (سروشنی) است (۵۲)

وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَرِيبًا حَكِيمًا ﴿٥٣﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِيدًا

ولله	جنود السموات	و الأرض	و كان الله	غزیرا	حکیم	إنا أرسلناک	شاهدا
و برای خداوند	لشکریان آسمانها	و زمین	و هست خداوند	پیروزمند	فرزانه	همانا ما فرستادیم تو را	گواه

و خدای راست لشکرهای آسمانها و زمین، و خدا پیروزمند فرزانه است (۵۳) همانا تو را گواه

وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٥٤﴾ لَتُؤْمِنُنَّوْا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعَزَّوْهُ وَتُقِرُّوهُ

و مبشرا	و نذیرا	لتؤمننوا	بالله	و رسوله	و تعزروه	و تقروه
و مژده دهنده	و بیم‌دهنده	تا شما ایمان بیاورید	به خداوند	و رسول او	و او را مدد کنید	و او را بزرگ بدارید

و مژده دهنده و بیم‌کننده فرستادیم (۵۴) تا [شما مردم] به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید و او [پیامبر] را تأیید و یاری کنید و بزرگش دارید؛

وَسَيَجْزِيهِمْ بِكَرَّةٍ وَأَصِيلًا ﴿٥٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا

و تسبحوه	بكرة	و أصيلا	إن الذين	يبایعونک	إنما
و او (خداوند) را بپاکی یاد کنید	صبح	و شام	همانا آنان که	با تو بیعت می‌نمایند	جز این نیست

و او (خدای) را با بامداد و شبانگاه به پاکی یاد کنید (۵۵) همانا کسانی که با تو بیعت می‌کنند البته

يَبَايِعُونَكَ اللَّهُ يَذَرُكَ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَتَ فَإِنَّمَا يَنْتَكُ

يبایعون الله	يدالله	فوق أيديهم	فمن نكت	فإنما	ينتكت
آنان همراه خداوند بیعت می‌نمایند	دست خداوند	بالای دستهای شان	پس آنکه پیمان شکنند	پس جز این نیست	آن را می‌شکند

با خداوند بیعت می‌کنند؛ دست خدای بالای دست‌هاشان است. پس هر که پیمان شکنی کند، تنها

عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أُوْفِيَ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمُيْتَةٌ

علی نفسہ	و من	أوفی	بما عهد	علیه الله	فمیوتیه
به زیان خویش	و کیست	وفا کننده تر	به آنچه پیمان بست	بر آن با خداوند	پس او بزودی می دهد به او

به زیان خود پیمان می شکنند، و هر که بدآنچه بر آن با خدای پیمان بسته است وفا کند پس او را

أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١٠﴾ سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا

أجرا عظیما	سیقول	لك	المخلفون	من	الأعراب	شغلتنا
پاداشی بزرگ	بزودی می گویند	برای تو	پس گذاشتگان	از	بادیه نشینان	ما را مشغول ساخت

مردی بزرگ خواهد داد (۱۰) واپس ماندگان از جنگ از بادیه نشینان، خواهند گفت:

أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ

أموالنا	و أهولنا	فاستغفرلنا	يقولون	بالألسنتهم	ما ليس	في قلوبهم
مالهای ما	و خانواده های ما	پس تو آمرزش بخواه برای ما	آنان می گویند	با زبانهای شان	آنچه نیست	در دلهای شان

مالها و زنان و فرزندانمان ما را سرگرم و گرفتار کردند پس برای ما آمرزش بخواه. به زبانهاشان چیزی می گویند که در دلهایشان نیست.

قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنْ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ

قل	فمن	يملك	لكم	من الله	شيئا	إن أراد
بگو	پس چه کسی	مالک است	برای شما	از خداوند	چیزی	اگر او بخواهد

بگو: اگر خدای بخواهد به شما

ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿١١﴾

ضرا	أو	أراد بكم	نفعا	بل	كان الله	بما تعملون	خبيرا
زیانی	یا	بخواهد برای شما	سودی	بلکه	هست خداوند	به آنچه شما می کنید	آگاه

زیانی یا سودی برساند، کیست که برای شما در برابر او چیزی توان داشته باشد؟ بلکه خداوند از آنچه می کنید آگاه است (۱۱)

بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ

بل	ظننتم	أن	لن يقلب	الرسول	والمؤمنون	إلى	أهليهم
بلکه	شما گمان کردید	که	هرگز برنمی گردند	پیامبر	و مؤمنان	بسی	خانواده های شان

بلکه پنداشتید که پیامبر و مؤمنان هرگز به نزد کسان خویش باز نخواهند گشت

أَبَدًا وَزُيِّنَ لَكُمْ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَّتُمْ عَلَى السَّوَةِ وَكَثُرَتْ قَوْمًا بُورًا ﴿١٢﴾

أبدا	و زين	ذلك	في قلوبكم	و ظننتم	ظن السوء	و كنتم	قوما بورا
هرگز	و آراسته شد	این	در دلهای شما	و شما گمان کردید	گمان بد	و شما بودید	مردمی هلاک شده

و این پندار در دلهایان آراسته شد و گمان بد پردید؛ و مردمی هلاک شده گشتید (۱۲)

وَمَنْ لَّمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا ۝ وَلِلَّهِ

و من	لم يؤمن	بالله	و رسوله	فإنّا اعتدنا	للكافرين	سعيرا	و لله
و آنکه	ایمان نیاورد	به خداوند	و رسول او	پس همانا ما آماده کردیم	برای کافران	آتش سوزان	و برای خداوند است

و هر که به خدا و پیامبر او ایمان نیاورده، پس [بداند که] ما برای کافران آتشی افروخته آماده کرده ایم (۱۳) و خدای راست

مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ ۚ وَكَانَ

ملک	السّموات	و الأرض	یغفر	لمن يشاء	و یعذب	من يشاء	و کان
پادشاهی	آسمانها	و زمین	او می آمرزد	برای آنکه بخواهد	و او عذاب می کند	آنکه را که بخواهد	و هست

پادشاهی آسمانها و زمین؛ هر که را خواهد بپامرد و هر که را خواهد عذاب کند.

اللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۝ سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَائِمٍ

الله	غفورا	رحیما	سیقول	المخلفون	إذا	انطلقتم	إلى مغایم
خداوند	آمرزنده	مهربان	بزودی می گویند	واپس گذاشتگان	هنگامیکه	شمارفتید	بسیوی غنیمت ها

و خدا آمرزگار و مهربان است (۱۴) واپس ماندگان، چون به سوی غنیمتها بروید

لِتَأْخُذُوا مَا دَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُوا كَلِمَ اللَّهِ قُلْ

لتأخذوها	ذرونا	نتبعکم	یریدون	أن یبدلوا	کلم الله	قل
تا شما آن را بگیری	شما بگذارید ما را	تا از شما پیروی کنیم	آنان می خواهند	که آنان تبدیل کنند	فرموده خداوند	بگو

تا آنها را بگیرد، خواهند گفت: بگذارید تا از پی شما بیاییم. می خواهند سخن خدای را دگرگون سازند. بگو:

لَنَنْتَبِعُوَنَّاكَ ۚ إِنَّكَ أَنتَ اللَّهُ مِن قَبْلُ ۚ قَسِیْقُولُونَ ۚ بَلْ تَحْسُدُونَنَا

لن تتبعونا	کذلکم	قال الله	من قبل	فسیقولون	بل	تحسدوننا
هرگز از ما پیروی نکنید	اینچنین	گفت خداوند	پیش از این	پس بزودی می گویند	بلکه	شما بر ما حسد می برید

هرگز از پی ما نخواهید آمد، خدا از پیش [درباره شما] چنین فرموده است. پس خواهند گفت: بلکه بر ما حسد می برید.

بَلْ كَانُوا لَا يَتَفَقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا ۝ قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سُدُّونَ

بل	كانوا لا يفقهون	إلا قليلا	قل	للمخلفين	من	الأعراب	سدعون
بلکه	آنان نمی فهمیدند	مگر اندکی	بگو	برای واپس گذاشتگان	از	بادیه نشینان	بزودی فراخوانده خواهید شد

[نه]، بلکه جز اندکی از ایشان نمی فهمند (۱۵) واپس ماندگان، از بادیه نشینان را بگو: بزودی

إِلَى قَوْمٍ أُولَىٰ بِأَسْـَٔدِيهِمْ يَقْبَلُونَهُمْ أَوْ يُسَلِّمُونَ ۚ فَإِن تَطَاعُوا يَنْصِبُوا يَؤَيِّكُمْ

إلى قوم	أولى بأسئديهم	تقابلونهم	أويسلمون	فإن	تطاعوا	يؤيكم
بسیوی قومی	سخت نیرومند	شما با آنان می جنگید	یا خود تسلیم می شوند	پس اگر	شما اطاعت کنید	می دهد به شما

به جنگ با مردمی سخت زورمند فرا خوانده می شوید که با آنها کارزار کنید یا آنکه مسلمان شوند. پس اگر فرمان برید

اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبُكُمْ

الله	أجرا	حسنا	وإن توالوا	كما تولىتم	من قبل	يعذبكم
خداوند	پاداش	نیکو	و اگر شما روی گردانید	چنانکه روی گردانیدید	پیش از این	عذاب می کند شما را

خدا شما را مزدی نیک می دهد، و اگر رویگردان شوید چنانکه پیش از این رویگردان شدید، شما را

عَذَابًا أَلِيمًا ۝ لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا

عذابا	أليما	ليس	على الأعْمى	حرج	ولا	ولا
عذابی	دردناک	نیست	بر کور	گناهی	ونه	گناهی

به عذابی دردناک عذاب می کند (۸۶) بر نابینا گناهی نیست و بر لنگ گناهی نیست

عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ ۖ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَدْخُلْهُ جَنَّتُكَ تَجْرِي

على المريض	حرج	و من	يطع الله	و رسوله	يدخله	جنت	تجری
بر مریض	گناهی	و آنکه	اطاعت کند از خداوند	و رسول او	او داخل می کند وی را	بوستانها	روان است

و بر بیمار گناهی نیست [اگر به کارزار نروند]، و هر که خدا و پیامبرش را از فرمان بزد او را به بهشتی در آورد که

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۖ وَمَنْ يَتَوَلَّ يَْعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا ۝ ۱۷ ۖ لَقَدْ رَضِيَ

من تحتها	الأنهر	و من	يتول	يعذبه	عذابا أليما	لقد رضى
از زیر آنها	جویها	و آنکه	او روی گردانید	او عذاب می کند او را	عذابی دردناک	همانا راضی شد

از زیر آنها جویها روان است، و هر که روی بگرداند به عذابی دردناک عذابش کند (۱۷) همانا

اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يَبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ

الله	عن المؤمنين	إذ	يبايعونك	تحت	الشجرة	فعلِم	ما في قلوبهم
خداوند	از مؤمنان	هنگامیکه	آنان با تو بیعت می کردند	زیر	آن درخت	پس دانست	آنچه در دلهای شان

خداوند از مؤمنان شنشود شد آنگاه که با تو در زیر آن درخت بیعت می کردند، و آنچه را در دلهایشان بود بازشناخت

فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا ۝ ۱۸ ۖ وَمَعَانِهِ كَثِيرَةٌ يَأْخُذُوهَا

فأنزل	السكينة	عليهم	وأثابهم	فتحا قريبا	و معانم	كثيرة	ياخذونها
پس او فرود آورد	آرامش	بر آنان	و پاداش داد به ایشان	فتحی نزدیک	و غنیمت ها	بسیار	آنان می گیرند آن را

پس آرامش را بر آنان فرود آورد و ایشان را پیروزی نزدیک (فتح خیبر) پاداش داد (۱۸) و نیز غنیمتهای بسیار که می گیرند،

وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ۝ ۱۹ ۖ وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَعَانِهِ كَثِيرَةً تَأْخُذُوهَا

و كان	الله	عزیزا	حكيمًا	وعدكم	الله	معانم	كثيرة	تأخذونها
و هست	خداوند	پیروزمند	فرزانه	و عده نمود شما	خداوند	غنیمت ها	بسیار	شما می گیرید آن را

و خداوند پیروزمند فرزانه است (۱۹) خدا به شما غنیمتهای بسیار را وعده داد، که می گیرید،

فَعَجَّلْ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ

فعل	لکم	هذه	وکف	أیدی	الناس	عنکم	و لتکون
پس زود داد	به شما	این	و او بازداشت	دستهای	مردم	از شما	و برای آنکه باشد

و این یکی را زود به شما ارزانی داشت و دستهای مردم را از شما بازداشت [تا همهی آنان یهود ترسیده به جنگ بیرون نیایند] و تا

مَا يَكُنَّ لِلْمُؤْمِنِينَ وَوَهَّدَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ۝۱۰ وَآخِرُ

آیه	للمؤمنين	و یهدیکم	صراطا	مستقیما	و آخری
نشانه‌ای	برای مؤمنان	و او هدایت کند شما را	راه	راست	و یک (فخ) دیگر

نشانه‌ای برای مؤمنان باشد و شما را به راهی راست رهبری کند (۱۰) و غنیمتهای دیگری [هست]

لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

لم تقدروا	عليها	قد أحاط	الله	بها	و كان	الله	على	كل شيء
هنوز دست نیافته‌اید	بر آن	همانا احاطه کرد	خداوند	به آن	و هست	خداوند	بر	هر چیز

که هنوز بر آنها دست نیافته‌اید. همانا خداوند به آنها [به علم خویش] نیک احاطه دارد؛ و خدا بر هر چیزی

قَدِيرًا ۝۱۱ وَلَوْ فَتَنَّا لُكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ

قدیرا	ولو	قاتلکم	الذين كفروا	لولوا	الأدبار	ثم	لا يجدون
توانا	و اگر	بجنگد با شما	آنانی که کافر شدند	البته آنان می‌گردانند	پشت‌ها	پس	آنان نمی‌یابند

تواناست (۱۱) و اگر کسانی که کافر شدند با شما کارزار کنند هر آینه پشت کرده بگریزند و آنگاه

وَلْيَا وَلَا نَصِيرًا ۝۱۲ سَنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ

ولیا	ولا نصیرا	سنة الله	التي	قد خلت	من قبل	و لن تجد	لسنة الله
کارسازی	و نه یآوری	قانون خداوند	آنکه	همانا گذشت	پیش از این	و هرگز تو نمی‌یابی	برای قانون خداوند

هیچ کارساز و یآوری نیابند (۱۲) سنت الهی است که پیش از این گذشته است، و هرگز برای سنت خدا

تَبْدِيلًا ۝۱۳ وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِطْنِ مَكَّةَ

تبدیلا	و هو	الذي كف	أيديهم	عنكم	و أیدیکم	عنهم	ببطن مكة
دگرگونی	و او	آنکه بازداشت	دستهایشان	از شما	و دستهای شما	از ایشان	در میان (وادی) مکه

دگرگونی نخواهی یافت (۱۳) و اوست که دستهای آنان را از شما و دستهای شما را از آنان دروادی مکه (در حدیبیه) بازداشت

مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ۝۱۴ هُمْ

من بعد	أن أظفرکم	عليهم	و كان	الله	بما تعملون	بصیرا	هم
پس از	آن که پیروز گردانید شما را	بر آنان	و هست	خداوند	به آنچه می‌کنید	بینا	آنان

پس از آنکه شما را بر آنها پیروزی داد؛ و خدا پدانه می‌کنید بیناست (۱۴) ایشانند

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعَكُمْ أَوْ أَنْ يُبَاعَ

الذين كفروا	و صدوکم	عن المسجد الحرام	و الهدی	معکوم	أن یباع
کسانی که کافر شدند	و آنان باز داشتند شما را	از مسجد الحرام	و جاندار قربانی	باز داشته شده	که برسد

که کافر شدند و شما را از مسجد الحرام بازداشتند و قربانی را [نیز] بازداشتند و نگذاشتند که

يُحْلَلَهُمْ، وَلَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُّؤْمِنَاتٌ لَّيَعْلَمَنَّ اللَّهُ

محله	ولولا	رجال	مؤمنون	و نساء	مؤمنات	لم تعلموهم	أن
جایگاه خویش	و اگر نبود	مردانی	مؤمن	و زنانی	مؤمن	شما نمی شناختید آنان را	که

به قربانگاهش برسد، و اگر [در مکه] مردان و زنان مؤمنی نبودند که شما ایشان را نمی شناختید و [ممکن بود] ندانسته

تَطْفُوهُمْ فَتُضَيِّبُكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةً بَعِيْرٌ عَلَيْهِ لِيَدْخُلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ

تطفوهم	فتضيبكم	منهم	معة	بغير علم	ليدخل	الله	في رحمته
شما آنان را با پامال کنید	پس برسد به شما	از آنان	عار	ندانسته	تا داخل کند	خداوند	در رحمت خویش

پایمالشان کنید و زیان [و تنگ و عار] شان بر شما بماند [فرمان حمله به مکه می دادیم] خداوند

مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا

من يشاء	لو تزيلاوا	لعذبنا	الذين	كفروا	منهم	عذابا
آنکه او بخواهد	اگر آنان جدا شده بودند	همانا ما عذاب می کردیم	آنانی که	کافر شدند	از آنان	عذابی

هر که را خواهد به بخشایش خویش در آرد. اگر [کافران و مؤمنان] از هم جدا می بودند همانا کافران شان را عذاب می کردیم عذابی

أَلِيمًا ۝ إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ

أليما	إذ جعل	الذين كفروا	في قلوبهم	الحمية	حمية	الجاهلية
دردناک	هنگامیکه گردانید	آنانی که کافر شدند	در دلهای شان	غیرت	غیرت (تعصب)	دوران جاهلیت

دردناک (۱۱۵) [به یاد آرید] آنگاه که کافران [مکه] در دلهای خویش تعصب جاهلیت را در آوردند

فَأَنْزَلَ اللَّهُ سُكُوتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى

فأنزل الله	سكوته	على رسوله	و	على المؤمنين	و ألزمهم	كلمة التقوى
پس فرو فرستاد خداوند	آرامش خویش	بر رسول خویش	و	بر مؤمنان	و بر آنان لازم فرمود	سخن تقوی

پس خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان فرود آورد و سخن پرهیزگاری (توحید، وفاداری، روح ایمان) را با آنان همراه داشت

وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ۝ لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ

و كانوا	أحق بها	و أهلها	و كان	الله	بكل شيء	علیما	لقد صدق	الله
و آنان بودند	سزاوارتر به آن	و اهل آن	و هست	خداوند	بر هر چیز	دانا	همانراست نمود	خداوند

و ایشان سزاوارتر به آن و اهل آن بودند، و خداوند به هر چیزی داناست (۱۱۶) همانا خداوند

رَسُولُهُ الرَّؤُفُ يَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِن شَاءَ اللَّهُ

رسوله	الرؤف	بالحق	لتدخلن	المسجد الحرام	إن	شاء الله
رسول خویش	خواب	مطابق حقیقت	همانا شما	مسجد الحرام	اگر	خداوند بخواهد

خواب پیامبرش را به حق راست آورد که اگر خدای خواهد هر آنکه به مسجدالحرام در خواهد آمد

عَامِينَكَ مُخْلِفينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا

أمنين	مخلفين	رءوسكم	و مقصرين	لا تخافون	فعلم	ما لم تعلموا
در امن و امان	تراشیدگان	سرهای خویش	و موقتاه کنندگان	شما هراسی ندارید	پس او دانست	آنچه شما ندانستید

با خاطری آسوده، و سرتراشیده و موی [و ناخن] کوتاه کرده بی آنکه بیمی داشته باشید. پس خدا آنچه را نمی دانستید، دانست

فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا ﴿٢٧﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى

فجعل	من دون	ذلك	فتحا قريبا	هو	الذي أرسل	رسوله	بالحدى
پس او گردانید	بجز	این	پیروزی نزدیک	او	آنکه فرستاد	رسول خویش	همراه هدایت

و جز این [برای شما] پیروزی نزدیک قرار داد (۲۷) اوست که پیامبرش را با رهنمونی [به راه راست]

وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكُنِيَ بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿٢٨﴾

ودين	الحق	ليظهره	على الدين	كله	وكفى	بالله	شهيذا
ودین	حق	تا او را غالب سازد	بر	دین	تمام آن	و بسنده است	خداوند گواه

و دین حق فرستاد تا آن را بر همهٔ دینها چیره گرداند، و خدا گواهی بسنده است (۲۸)

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحِمَاءُ بَيْنَهُمْ

محمد	رسول الله	والذين	معه	أشداء	على الكفار	رحماء	بينهم
محمد	فرستادهٔ خداوند	و آنان که	همراه او	بسیار سرسخت	بر کافران	مهربانان	میان شان

محمد (ص) فرستادهٔ خداست، و کسانی که با اویند بر کافران بسیار سرسخت و در میان خود مهربانند.

تَرْنَهُمْ رُكْعًا سَجِدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا

ترنهم	ركعا	سجدا	يبتغون	فضلا	من الله	ورضوانا
تو آنان را می بینی	رکوع کنندگان	سجده کنندگان	آنان می طلبند	فضل	از خداوند	و رضایت

ایشان را رکوع و سجود گزار می بینی که فضل و خشنودی خدای را می جویند.

سَيَمَآهُمْ فِي رُجُومِهِمْ مِنْ أَثَرِ السَّجْدِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُ فِي الْإِنْجِيلِ

سيماهم	في رجومهم	من	أثر السجود	ذلك	مثلمهم	في التوراة	و مثلمهم	في الإنجيل
نشانه شان	در رویهای شان	از	اثر سجده	این	صفت شان	در تورات	و صفت شان	در انجیل

نشانه آنها در رخسارشان از اثر سجود پیداست. این است وصف ایشان در تورات و وصفشان در انجیل

كَرَّعَ أَخْرَجَ شَطْطَهُ فَكَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ

کرزع	اخراج	شطاء	فازره	فاستغلظ	فاستوی	علی سوجه
چون کشتی	بیرون نمود	جوانه خود	پس آن را نیرومند ساخت	پس محکم شد	پس ایستاد	بر ساقهای خود

چون کشتی که جوانه خویش بیرون آورده پس آن را نیرو داده تا ستبر شده و بر ساقه های خود راست و استوار ایستاده

يُعْجِبُ الزَّاعِ لِيَغِيْطَ بِهِمُ الْكُفَّارُ وَعَدَلَهُ الَّذِينَ

يعجب	الزراع	ليغيظ	بهم	الكفار	وعد الله	الذين
او به شگفت می آورد	کشاورزان	تا بخشم آورد	به سبب آن	کافران	و وعده نمود خداوند	آنانی که

[آن گونه که] پرزگران را خوش آید، تا [خداوند] کافران را بدیشان به خشم آرد. خداوند کسانی از ایشان را

ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿۲۹﴾

امنوا	و عملوا الصلحت	منهم	مغفرة	و اجرا	عظيما
ایمان آوردند	و آنان کارهای شایسته کردند	از آنان	آمرزشی	و پاداشی	بزرگ

که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند آمرزش و مزدی بزرگ وعده داده است.

۲۹. سورة حجرات [حجراتها، اتاقها] (مدنی بوده، ۲۸ آیه و ۲ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ؕ وَاتَّقُوا اللَّهَ ؕ إِنَّ اللَّهَ

یا ایها	الذين ءامنوا	لا تقدموا	بين يدى الله	و رسوله	واتقوا الله	إن الله
ای	آنانی که ایمان آورده اید	پیشدستی نکنید	در برابر [بیشروی] خداوند	و رسول او	و از خدا بترسید	همانا خداوند

ای کسانی که ایمان آورده اید، [در هیچ کاری] برحکم خدا و پیامبر او پیشدستی نکنید؛ و از خدای پروا کنید که همانا خداوند

سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۳۰﴾ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوا لَا تَرْفَعُوْا اَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ

سمیع	علیم	یا ایها	الذين ءامنوا	لا ترفعوا	أصواتكم	فوق	صوت النبی
شنوا	دانا	ای	آنانی که ایمان آورده اید	بلند نکنید	آوازه های خویش	بالای	آواز پیامبر

شنوا و داناست (۳۱) ای کسانی که ایمان آورده اید، صداهاى خود را از صدای پیامبر بلندتر نکنید.

وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ ؕ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ

و لا تجهروا	له	بالقول	كجهر	بعضكم	لبعض	أن	تحبط
و بلند آوازی نکنید	در برابر او	در گفتگو	مانند آواز بلند	برخی از شما	برخی [دیگر]	که [مبادا]	ناپود شود

و با او بلند سخن مگویید مانند بلند سخن گفتن برخی از شما با برخی دیگر، مبادا

أَعْمَلَكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿١﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ

أعْمَلَكُمْ	و أنتم	لا تشعرون	إن	الذين	يغضون	أصواتهم	عند
عملهای شما	و شما	نمی دانید (باخبر نیستید)	همانا	آنانی که	پایین می آورند	آوازه های شان	نزد

بی آنکه بدانید کردارهای شما تباه شود (۱) همانا کسانی که در نزد

رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ أَمَّا حَنَّ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلنِّقَاطِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ

رسول الله	أولئك	الذين	امتنحن	الله	قلوبهم	للقنوی	لهم	مغفرة
رسول خدا	همین مردم	آنانی که	آزمود	خداوند	دلهای شان	برای پرهیزگاری	برای شان	آمرزش

پیامبر خدا آوازه های خود را فرو می دارند آنانند که خداوند دلهای شان را برای پرهیزگاری بیازموده است؛ ایشان را آمرزش

وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٢﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ

و أجر	عظیم	إن	الذين	ینادونک	من وراء	الحجرات	أكثرهم
و پاداشی	بزرگ	همانا	آنانی که	می خوانند تو را	از پشت	حجره ها	بیشترشان

و مزدی بزرگ است (۲) کسانی که از پشت حجره ها تو را به آواز بلند می خوانند، بیشترشان

لَا يَعْقِلُونَ ﴿٣﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ

لا يعقلون	ولو	أنهم	صبروا	حتى	تخرج	إلهم	لکان
از عقل برخوردار نیستند	و اگر	آنان	صبر می کردند	تا آنکه	تو بیرون شوی	بسوی شان	همانا می بود

نابخردند (۳) و اگر صبر کنند تا به سوی آنان بیرون آیی

خَيْرًا لَّهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٤﴾ يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكُمْ

خیرا	لهم	والله	غفور	رحیم	یأیها	الذين ءامنوا	إن	جاءکم
بهر	برای شان	و خداوند	آمرزنده	مهربان	ای	آنانیکه ایمان آورده اید	اگر	بیاورد نزد شما

برایشان بهتر است، و خدا آمرزگار و مهربان است (۴) ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر

فَاسْقُوا نِسَاءَ فَتَنِيْنَ أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِمِجْهَلِكُمْ

فاسق	بنیا	فتینوا	أن	تصیبوا	قوما	بجهالة
فاسقی (بدکرداری)	خبری را	پس خوب تحقیق کنید	اینکه [مبادا]	شما زبان رسانید	به گروهی	از روی نادانی

فاسقی برای شما خبری آورد نیک بررسی کنید که مبادا نادانسته به گروهی آسیب رسانید،

فَتُصِيبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ بَلَائًا مِّنْ ءَلَمْنَا أَنفُسَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ

فتصیبوا	علی	ما فعلتم	نذمین	واعلموا	أن	فیکم	رسول الله
پس شوید	بر	آنچه شما کردید	پشیمان	و بدانید	که	در میان شما	رسول خداوند

و آنگاه بر آنچه کردید پشیمان گردید (۵) و بدانید که پیامبر خدا در میان شماست،

لَوْطِيْعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْثَلِ لَعَلَّكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ

لو طبعیكم	فی	كثیر	من الأمر	لعتنم	ولكن	الله	حبیب
اگر او حرفهای شما را بپذیرد	در	بسیاری	از کارها	همانا شما در رنج می افتید	ولیکن	خداوند	دوست داشتنی گردانید

که اگر در بسیاری از کارها شما را فرمان بر آید به رنج افتید، ولی خداوند

إِلَيْكُمْ الْإِيمَانُ وَزَيْنَةُ فُلُوبِكُمْ وَزَكَاةُ إِلَيْكُمْ الْكُفْرُ وَالْفُسُوقُ

إلیمکم	الایمان	و زینة	فی قلوبکم	و کره	إلیمکم	الکفر	و الفسوق
نزد شما	ایمان	و آراست آنرا	در دلهای شما	و ناپسند گردانید	نزد شما	کفر	و گناه

ایمان را در نزد شما دوست داشتنی ساخت و آن را در دلهای شما بیاراست، و کفر و بدکرداری

وَالْعَصِيَانُ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ ﴿۷﴾ فَضَلًا مِنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ

و العصیان	أولئک	هم	الراشدون	فضلا	من الله	و نعمة	و الله	علیم
و نافرمانی	همین گروه	ایشان	هدایت یابندگان	فضلی	از خداوند	و نعمتی	و خداوند	دانا

و نافرمانی را ناخوشایندتان داشت، ایشانند راه یافتگان (۷) [و این] از روی بخشش و نعمتی است از خدای، و خدا دانا

حَكِيمٌ ﴿۸﴾ وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا

حکیم	و إن	طائفتان	من	المؤمنین	اقتتلوا	فأصلحوا	بینهما
فرزانه	و اگر	دو گروه	از	مؤمنان	با هم جنگیدند	پس شما صلح برقرار دارید	میان آن دو

و فرزانه است (۸) و اگر دو گروه از مؤمنان با هم کارزار کنند، میانشان آشتی دهید.

فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفْءَ

فإن بغت	إحدیهما	على الأخری	فقاتلوا	التي	تبغی	حتى	تفءی
پس اگر سرکشی نمود	یکی از آن دو	بر دیگری	پس شما بجنگید	با آنکه	سرکشی می کند	تا آنکه	برگشت کند

پس اگر یکی از آن دو بر دیگری ستم و تجاوز کند، با آن که ستم و تجاوز می کند بجنگید تا

إِلَّا أَمْرًا لِلَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا

إلی	أمر الله	فإن فاءت	فأصلحوا	بینهما	بالعدل	و أقسطوا
به	حکم خداوند	پس اگر او برگشت	پس شما صلح برقرار کنید	میان آن دو	همراه با عدالت	و انصاف کنید

به فرمان خدای باز گردد. پس اگر بازگشت میانشان به عدل و داد آشتی دهید، و دادگری کنید،

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿۹﴾ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ

إن الله	یحب	المقسطین	إنما	المؤمنون	إخوة	فأصلحوا	بین
همانا خداوند	دوست می دارد	عادلان	همانا	مؤمنان	برادران	پس شما صلح برقرار دارید	میان

که خدا دادگران را دوست می دارد (۹) همانا مؤمنان برادران [یکدیگر] اند، پس میان

أَخْوِيكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۱۰﴾ يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرَكُمُ

أخويكم	و اتقوا الله	لعلكم	ترحمون	يأياها	الذين ءامنوا	لايسخر
دو برادر خویش	و از خداوند بترسید	تا شما	رحم کرده شوید	ای	آنانی که ایمان آورده اید	مسخره نکند

دو برادر خود آشتی افکنید و از خدای پروا کنید، باشد که در خور رحمت گردید (۱۰) ای کسانی که ایمان آورده اید،

قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا آخِرًا مِنْهُمْ وَلَا يُدْرِكُ أَهْلَ الْآخِرَةِ أَهْلَ الْبَرِّ وَلَا يُدْرِكُ أَهْلَ الْبَرِّ أَهْلَ الْبَرِّ

قوم	من قوم	عسی	آن یکنوا	خیرا	منهم	ولانساء	من نساء	عسی
یک گروه	گروه دیگری را	شاید	که باشند	بهر	از آنان	و نه زنانی	زنانی دیگر را	شاید

گروهی [از مردان] گروهی دیگر را مسخره نکنند، شاید آنان از اینان بهتر باشند؛ و نه زنانی زنان دیگر را، شاید

أَن يَكُنْ خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا

آن یکن	خیرا	منهن	ولا تلمزوا	أنفسكم	و	لاتنازوا
که آن زنان باشند	بهر	از اینان	و عیبجویی نکنید	با هم (همدیگر را)	و	مخوانید یکدیگر را

آنان از اینان بهتر باشند. و از خودتان عیبجویی نکنید و یکدیگر را

بِأَلْسِنَةٍ نِّسِ الْأَنفُسِ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتَّبِعْ فَإِنَّكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۱۱﴾

بالأفان	بلس الإسم	الفسوق	بعد الإيمان	و من	لم يتب	فأولئك	هم الظالمون
با القاب بد	بدنامی است	گناه	پس از ایمان	و آنکه	توبه نکرد	پس همین مردم	ایشان ستمکاران

به لقبهای بدمخوانید. چه ناپسندیده است نام زشت [گناه آلود] پس از ایمان و هر که توبه نکرد پس اینانند ستمکاران (۱۱)

يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا احْبِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّكُم بِبَعْضِ الظَّنِّ إِنَّكُمْ

يأياها	الذين ءامنوا	احبتوا	كثيرا	من الظن	إن	بعض الظن	إنكم
ای	آنانی که ایمان آورده اید	پرهیز کنید	بسیار	از گمان	همانا	برخی از گمانها (ای بد)	گناه

ای کسانی که ایمان آورده اید، از بسیاری از گمانها دور باشید، زیرا برخی از گمانها گناه است.

وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ

ولا تجسسوا	ولا يغتتب	بعضكم	بعضا	أحب	أحدكم	أن يأكل
و جاسوسی همدیگر را نکنید	و غیبت نکنید	برخی از شما	برخی [دیگر را]	آیا می پستند	یکی از شما	که او بخورد

و [در احوال و عیبهای پنهان مردم] کاوش نکنید، و از پس یکدیگر بدگویی نکنید. آیا یکی از شما دوست دارد که

لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۲﴾ يٰٓأَيُّهَا النَّاسُ

لحم أخيه	میتا	فكرهتموه	واتقوا الله	إن الله	تواب	رحيم	يأياها الناس
گوشت برادر خویش	مرد	پس متنفر شوید از آن	و از خداوند بترسید	همانا خداوند	پذیرنده توبه	مهربان	ای مردم

گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ بی گمان آن را ناپسند می دارید. و از خداوند پروا کنید که خدا توبه پذیر و مهربان است (۱۲) ای مردم،

إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا

ما شما را از یک مرد و زن بیافریدیم، و شما را شاخه‌ها و تیره‌ها کردیم تا یکدیگر را باز شناسید.	من ذکر	و انثی	و جعلنکم	شعوباً	و قبائل	لتعارفوا
همانا ما آفریدیم شما را	از یکمرد	و یک زن	و گردانیدیم شما را	گروهها	و قبیله‌ها	تا همدیگر را بشناسید

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَمُّكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿۱۰﴾ قَالَتِ الْأَعْرَابُ

همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند	پرهیزگارترین شما	همانا خداوند	دانا	آگاه	گفت	بادیه‌نشینان
همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند	پرهیزگارترین شماست،	همانا خداوند دانا و آگاه است (۱۰)	بادیه‌نشینان گفتند:			

أَمَّا أَقَلُّكُمْ تَزِيدُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ

ایمان آوردیم	بگو	ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگویید اسلام آوردیم و هنوز	ما ایمان آوردیم	بگو	شما ایمان نیاورده‌اید	ولیکن	شما بگویید	ما اسلام آوردیم	و	لما یدخل
ما ایمان آوردیم	بگو: ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگویید اسلام آوردیم و هنوز									هنوز داخل نشد

إِلَّا يَكُنْ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ

ایمان	در دل‌های شما	و اگر	شما اطاعت کنید	خداوند	و رسول او	کم نمی‌کند از شما
ایمان	در دل‌های شما	و اگر خدا و پیامبرش را فرمان ببرید				

مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۱﴾ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ

من	أعمالکم	شیئا	إِنَّ اللَّهَ	غفور	رحیم	إنما	المؤمنون
از	عملهای شما	چیزی	همانا خداوند	آمرزنده	مهربان	جز این نیست	مؤمنان (واقعی)

از [پاداش] کردارهایشان چیزی نکاهد، همانا خدا آمرزگار و مهربان است (۱۱) جز این نیست که مؤمنان

الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ

الَّذِينَ	آمَنُوا	بِاللَّهِ	و رَسُولِهِ	لَمْ يَرْتَابُوا	و جَاهِدُوا	بِأَمْوَالِهِمْ
آنان که	ایمان آورده‌اند	به خداوند	و رسول او	پس	آنان شک نکردند	و آنان جهاد کردند با مالها

کسانی‌اند که به خدا و پیامبر او ایمان آورده‌اند و سپس شک نکرده‌اند، و با مالها

وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿۱۲﴾ قُلْ أَصْلَحُوا

و أنفسهم	فی	سبیل الله	أولئک	هم	الصادقون	قل	أصلحوا
و جاهل‌های‌شان	در	راه خداوند	همین گروه	ایشان	راستگویان	بگو	آیا خبر می‌دهید

و جاهل‌های خویش در راه خدا جهاد کرده‌اند. ایشانند راستگویان (۱۲) بگو: آیا می‌خواهید

اللَّهُ يَدِينُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ

اللّه	بدینکم	و الله	یعلم	ما	فی السموات	و ما	فی الأرض	و الله
خداوند	به دین خود	و خداوند	میداند	آنچه	در آسمانها	و آنچه	در زمین	و خداوند

خداى را به دین خودتان آگاه مى کنید؟ و حال آنکه خدا آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است مى داند، و خدا

بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٦﴾ يَمْنُونُ عَلَيْكَ أَنْ اسْلَمُوا قُلْ

بكل	شیء	علیم	یمنون	علیک	أن	أسلموا	قل
به هر	چیز	دانا	آنان منت مى نهند	بر تو	که	آنان اسلام آورده اند	بگو

به همه چیز داناست (۱۶) بر تو منت مى نهند که اسلام آورده اند؛ بگو:

لَا تَتَّبِعُوا آيَاتِ اسْلَمْتُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَيْتُكُمْ

لا تمنوا	على	إسلامكم	بل الله	يمن	عليكم	أن هديتكم
شما منت منهد	بر من	مسلمانى خود	بلکه خداوند	احسان مى نهد	بر شما	که هدایت کرد شما را

به اسلام خود بر من منت منهد، بلکه خداى بر شما منت مى نهد که شما را

إِلَ الْيَمِينِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٧﴾ إِنْ اللَّهُ يَعْلَمُ غَيْبِ السَّمَوَاتِ

للإيمان	إن	كنتم	صادقين	إن الله	يعلم	غيب السموات
بسوى ایمان	اگر	شما مى باشید	راستگوین	همانا خداوند	او مى داند	رازهای نهان آسمانها

به ایمان راه نموده است، اگر [در ایمان خود] راستگو بود (۱۷) همانا خدا نهان آسمانها

وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٨﴾

و الأرض	و الله	بصير	بما	تعملون
و زمین	و خداوند	بینا	به آنچه شما	می کنید

و زمین را می داند، و خدا بدانچه می کنید بیناست (۱۸)

۵۰. سورة ق: قاف [(مکی بوده، ۴۵ آیه و ۳ رکوع است)]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان

به نام خداوند بخشنیده مهربان

ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ ﴿١﴾ بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ

ق	و القرآن	المجید	بل	عجبوا	أن	جاءهم	منذر
قاف	و سوگند به قرآن	با مجد و عظمت	بلکه	آنان در شگفت ماندند	که	آمد نزدشان	بیم دهنده ای

قاف. سوگند به این قرآن ارجمند [که این پیامبر راستگوست] (۱) بلکه شگفتی نمودند که

مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَاذِبُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ ﴿١﴾ أَوِ ادَّامَتَا

منهم	فقال	الكافرون	هذا	شیء	عجیب	أدامتا
از ایشان	پس گفت	کافران	این	(دعوت و رسالت) چیزی	شگفت	آیا هنگامی که ما مردیم

از میان خودشان بیم دهنده‌ای بدیشان آمد؛ از این رو کافران گفتند: این چیزی شگفت است (۱) آیا هنگامی که مردیم

وَكُنَّا تَرَابًا ذَٰلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ ﴿٢﴾ قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ

و کتا ترابا	ذلک	رجع	بعید	قد علمنا	ما تنقص	الأرض	منهم
و خاک شدیم	این	برگشتی	دور	همانا ما می دانیم	آنچه کم می کند	زمین	از آنان

و خاک شدیم (باز زنده می شویم)؟ این بازگشتی است دور (از عقل و عادت) (۲) همانا ما می دانیم که زمین چه چیز از ایشان را می کاهد

وَعِنْدَنَا كُتُبٌ حَافِظَةٌ ﴿٣﴾ بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ

وعندنا	کُتُبٌ حَافِظَةٌ	بل کذبوا	بالحق	لما جاءهم	فهم	فی امر
و نزد ما	کتابی نگهدارنده	بلکه آنان تکذیب کردند	حق را	هنگامیکه آن نزدشان آمد	پس ایشان	در کاری

و نزد ما کتابی است نگهدارنده (لوح محفوظ) (۳) بلکه سخن حق را چون بدیشان آمد دروغ انگاشتند، پس آنها در کاری

مَرِيجٌ ﴿٤﴾ أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْأَسْمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بُنِنَهَا وَبَيْنَئِهَا وَرَبِّهَا وَمَالِهَا

مریج	أفلم ينظروا	إلى السماء	فوقهم	كيف	بنینها	و ربها	و مالها
شوریده	آیا پس نمی نگرند	بوسی آسمان	بالای شان	چگونه	آن را بنا کردیم	و آن را آراسته نمودیم	و دران نیست

آشفته و شوریده اند (۴) آیا به آسمان بالای سرشان ننگریستند که چگونه آن را برافراشتیم و [با ستارگان] بیاراستیم و آن را

مِنْ فُرُوجٍ ﴿٥﴾ وَالْأَرْضُ مَدَدَتْهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا

من فروج	والأرض	مددناها	و ألقينا	فيها	رواسي	و أنبتنا	فيها
[هیچ] شکافی	و زمین	ما آن را گسترانیدیم	و افکندیم	در آن	کوهها	و رویانیدیم	در آن

هیچ شکافی نیست؟ (۵) و زمین را بگستریدیم و در آن کوههای بلند و استوار نهادیم

مِنْ ثَمَرَاتٍ يَهْبِجُ يَجْعِلُ يَبْصِرَةً وَذَكَرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ ﴿٦﴾ وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ

من	کل زوج	یهبج	تبصرة	و ذکرئ	لکل	عبد منیب	و نزلنا	من السماء
از	هر جفت	خوشنما	وسیله بینشی	و اندرزی	برای هر	بنده بازگشت کننده	و ما فرود آوردیم	از آسمان

و از هر گونه گیاه زیبا و بهجت انگیز در آن رویانیدیم (۶) تا بینشی باشد و پندی برای هر بنده‌ای که [پند دل به خدا] باز گردد (۷) و از آسمان

مَاءً مُبْرَرًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ ﴿٧﴾ وَالنَّخْلَ

ماء	منزکا	فأنبتنا	به	جنت	و حب	الحصيد	و النخل
آبی	با برکت	پس ما رویانیدیم	بوسیله آن	بوستان ها	و دانه	درو شده	و درخت خرما

آبی با برکت فرود آوردیم پس بدان بوستانها و دانه های دروکردنی رویانیدیم (۷) و نیز خرما بُنْهَای

بَاسَقَتِهَا طَاعَ نَفْسُهُ ﴿١٠﴾ رَزَقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَاهُ

باسقت	لها	طلع	نضید	رزقا	للعباد	و احینا	به
سربه هوا کشیده	برای آن	خوشه	تو در تو، برهم نشانده	روزی	برایندگان	و ما زنده کردیم	بدان

بلند را که میوه‌های برهم نشانده دارند (۱۰) تا روزی بندگان باشد و بدان [آب]

بَلَدَهُ مِثْلًا كَذَلِكَ الْحَرُوجُ ﴿١١﴾ كَذَبَتْ قَبْلَهُ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرِّيسِ

بلده	میتا	کذلک	الخروج	کذبت	قبلهم	قوم نوح	و	أصحاب الریس
شهر (زمین)	مرده	همچنین	بیرون شدن	تکذیب نمود	پیش از ایشان	قوم نوح	و	مردم رس

سرزمین مرده را زنده کردیم، همچنین است بیرون آمدن [از گور] (۱۱) پیش از اینان قوم نوح و اصحاب رس

وَنُوحٌ ﴿١٢﴾ وَعَادُ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ ﴿١٣﴾ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ ثَيْجٍ كُلٌّ كَذَبَ

و نمود	و عاد و فرعون	و إخوان	لوط	و أصحاب الأيكة	و قوم ثیج	و قوم ثیج	و	و نمود
و نمود	و عاد و فرعون	و برادران	لوط	و اهل ایکه (پیشه‌نشینان)	و قوم ثیج	و قوم ثیج	و	همه دروغ پنداشتند

و نمود تکذیب کردند (۱۲) و نیز عاد و فرعون و قوم لوط (۱۳) و اهل ایکه و قوم ثیج همگی

الرُّسُلَ هُنَّ وَعِيدٌ ﴿١٤﴾ أَفَعَيَّنَا بِالْحَقِّ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ

الرسل	فحق	وعید	أفعمینا	بالحق	الأول	بل هم	فی لبس
پیامبران	پس ثابت شد	وعدۀ عذاب	آیا پس ما خسته شدیم	به آفرینش	نخست	بلکه آنان	در شک

پیامبران را دروغگو شمردند پس وعدۀ من به عذاب بر آنها سزاگشت (۱۴) آیا باز آفرینش نخستین درمانده شدیم؟ (نه)، بلکه آنها پند که

مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿١٥﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلَهُ مَآئُوسٍ بِهِ نَفْسُهُ

من	خلق جدید	و لقد خلقنا	الإنسان	و نعلم	ماتوسوس	به	نفسه
از	آفرینش تو	و همانا ما آفریدیم	انسان	و ما می‌دانیم	آنچه وسوسه می‌کند	به آن	نفس او

از آفرینش تو در شک‌اند (۱۵) و همانا ما آدمی را آفریدیم و آنچه را نفس او وسوسه می‌کند می‌دانیم.

وَمَنْ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ﴿١٦﴾ إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ

و نحن	أقرب	إليه	من	حبل الوريد	إذ يتلقى	المتلقيان	عن اليمين
و ما	نزدیکتر	به او	از	رگ گردن	آنگاه که فرا می‌گیرد	[می‌نویسد]	دو فرشته فراگیرنده

و ما به او از رگ گردن نزدیک‌تریم (۱۶) آنگاه که آن دو [فرشته] فراگیرنده از جانب راست

وَعَنِ الشَّمَالِ يُعْهِدُ ﴿١٧﴾ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿١٨﴾

و	عن الشمال	عقید	ما يلفظ	من قول	إلا	لديه	رقیب	عتید
و	از چپ	نشسته	به زیان نمی‌آورد	سخنی را	مگر	نزد او	نگهبانی	آماده

و از جانب چپ [آدمی] نشسته [اعمال او را] فرا می‌گیرند (۱۷) هیچ سخنی بر زیان نیارد مگر آنکه در نزد او نگهبانی آماده است (۱۸)

وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ ۝۱۱ وَنُفِخَ

و	جاء	سکره الموت	بالحق	ذلک	ما کنت	منه	تحدید	و نفخ
و	آمد	بیهوشی مرگ	براستی	این	آنچه بودی تو	آزان	کناره می گرفتی، می گریختی	و دمیده شود

و بیهوشی مرگ به راستی فرا رسد، این است آنچه از آن می گریختی (۱۱)

فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمَ الْوَعْدِ ۝۱۲ وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ

في الصور	ذلک	يوم الوعد	و جاءت	کل نفس	معها	سائق
در صور	این	دو زبیم	و می آید (حاضر می شود)	هر شخص	همراه او	راننده ای (کشاننده ای)

و در صور دمیده شود، این است روز و وعده عذاب (۱۲) و هر کسی می آید در حالی که با او [فرشته] راننده ای و

وَشَهِيدٌ ۝۱۳ لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ

و شهید	لقد کنت	في غفلة	من هذا	فکشفنا	عنک	غطاءک	فبصرک	اليوم
و یک گواه	همانا تو بودی	در غفلت	از این	پس ما برداشتم	از تو	پرده تو را	پس نگاه، تو	امروز

[فرشته] گواهی دهنده ای هست (۱۳) هر آینه از این غافل بودی، پس ما پوشش تو را [از دیدن] تو برداشتیم از این روز امروز چشمت

حَدِيدٌ ۝۱۴ وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَىٰ عَيْنِي ۝۱۵ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ

حدید	و قال	قرینه	هذا	مالدی	عینید	ألقیا	في جهنم
تیز	و می گوید	همنشین او	این	آنچه نزد من	حاضر	شما دو تن بیندازید	در دوزخ

تیزبین است (۱۴) و همنشین او [فرشته نگهبان] گوید: این است آنچه نزد من آمده، است (نامه اعمال) (۱۵) [و به او دو فرشته ندا آید:]

كُلْ كَفَّارٍ عَيْنِي ۝۱۶ فَتَنَّاكَ لِلْخَيْرِ مُغْتَبَرًا ۝۱۷ أَلَمْ يَجْعَلْ

کل کفار	عینید	مناغ	للخير	معتد	مریب	الذی	جعل
هر ناسپاس	سرکش	بسیار منع کننده	برای مال	از انداز، گذرنده	در شک اندازنده	آنکه	قرار داد

هر کافر سرکش را در دوزخ افکند (۱۶) هر بازدارنده از (مال، مانند زکات و نیکی [و] تجاوزگر شک دار را [که دیگران را در دین به شک می افکند] آن که

مَعَ الْإِلَهِ إِلَهُآءَ آخَرًا أَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ ۝۱۸ قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا

مع الله	إلهها	آخر	فألقيها	في العذاب	الشديد	قال	قرینه	ربنا
همراه خداوند	معبودی	دیگر	پس او را بیفکند	در عذاب	سخت	می گوید	همنشین او	پروردگارا

با خدای یکتا خدایی دیگر گرفت، پس او را در عذاب سخت بیفکند (۱۸) [شیطان] همنشین او گوید: پروردگارا،

مَا أَطْعَمْتَهُ ۖ وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ۝۱۹ قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ

ما أطعمته	ولكن	كان	في ضلل	بعيد	قال	لا تختصموا	لدى
او را سرکش نکردم	ولیکن	بود	در گمراهی	دور	فرمود	ستیزه مکنید	نزد من (در برابر من)

من او را به سرکشی و انداشتم ولیکن خود او در گمراهی دوری بود (۱۹) [خدا] فرماید: نزد من ستیزه مکنید،

وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكَ بِالْوَعِيدِ ۝ مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدِي وَمَا أَنَا

و قد قد دمت	إلایکم	بالوعید	ما یبدل	القول	لدى	و	ما أنا
و همانا پیش فرستادم	بسوی شما	وعدۀ عذاب	تبدیل نمی شود	سخن	نزد من	و	من نیستم

که همانا وعده عذاب را پیش از این به شما داده بودم (۲۸) سخن (و وعده و وعید من) نزد من دگرگون نشود و من

يُظْلِمُ لِلْعَبِيدِ ۝ يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَنَقُولُ هَلْ

يُظْلِمُ	للعبيد	يوم	تقول	لجهنم	هل امتلات	و تقول	هل
ستم کننده	بر بندگان	آن روز	ما می گویم	به دوزخ	آیا تو پر شدی	و او می گوید	آیا

به بندگان هرگز ستم نمی کنم (۲۹) روزی که دوزخ را گوئیم: آیا پر شدی؟ و گوید: آیا

مِنْ مَزِيدٍ ۝ وَأَزَلَفْتُ لِلْجَنَّةِ الْمُنْتَقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ ۝ هَذَا مَا تَوْعَدُونَ

من مزید	و ازلفت	الجنة	للمنتقين	غير بعيد	هذا	ما توعدون
زیاده از این هست؟	و نزدیک کرده شود	بهشت	برای پرهیزگاران	نه دور	این	آنچه به شما وعده داده می شد

بیش از این هم هست؟ (۳۰) و بهشت را برای پرهیزگاران نزدیک آرند و دور نباشد (۳۱) این است آنچه نوید داده می شدید،

لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيفٍ ۝ مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْعَلِيمَ ۝ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ۝

لكل أواب	حفيف	من	خشى	الرحمن	بالغيب	و جاء	بقلب منيب
برای هر رجوع کننده	نگهدارنده	آنکه	ترسد	رحمان (خداوند)	نا دیده، نهان	و آمد	همراه دل بازگشت کننده

به هر بازگردنده نگاهدار (فرمان خدا) (۳۲) آن کسی که در نهان از خدای بخشنده ترسد و با دلی توبه کار (به سوی او) آید (۳۳)

أَدْخُلُوها يَسْكُرْ ذَلِكَ يَوْمَ الْخُلُودِ ۝ لَمْ يَأْسَأْوا فِيهَا وَلَدَيْنَا

ادخلوها	يسلم	ذلك	يوم الخلود	لهم	ما يشاءون	فيها	ولدينا
در آن داخل شوید	به سلامتی	این	روز جاودانگی	برای شان	آنچه آنان می خواهند	در آن	و نزد ما

به سلامت در آن (بهشت) در آید. این است روز جاودانگی (۳۴) ایشان راست در آن هر چه خواهند و نزد ما

مَزِيدٌ ۝ وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا

مزید	و کم اهلکتنا	قبلهم	من قرن	هم أشد	منهم	بطشا
زیاده، افزونتر	و چه اندازه ما هلاک کردیم	پیش از ایشان	از امت ها	آنان سختتر	از ایشان	دست درازی، زورمندی

فزونتر [هم] هست (۳۵) و چه بسیار مردمانی را پیش از آنها نابود کردیم که از اینها زورمندتر بودند،

فَتَقَبَّوْا فِي الْبَلَدِ هَلْ مِنْ مَّحِيسٍ ۝ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ

فتقبوا	في البلد	هل	من محيس	إن	في	ذلك	لذكرى
پس کاوش کردند	در شهرها	آیا	هیچ گریزگاهی	همانا	در	این	البته بدی

پس در شهرها گردش و کاوش کردند: آیا [آنان را] هیچ گریزگاهی هست؟ (۳۶) هر آنچه در این [سخن که گفته شد] عبرتی است

لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْفَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ ﴿٧٧﴾ وَلَقَدْ

لَمَنْ	كان	له	قلب	أو	ألقى السمع	و هو	شاهد	و لقد
برای آنکه	باشد	برای او	دل	یا	گوش فرا دهد	واو	گواه	و همانا

برای آنکه او را دل باشد یا گوش فرا دارد و گواه باشد (۷۷) و همانا

خَلَقْنَا السَّمَكَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ ﴿٧٨﴾

خَلَقْنَا	السَّمَكَاتِ	وَالْأَرْضَ	وَمَا بَيْنَهُمَا	فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ	و	مَا مَسَّنَا	مِنْ لُغُوبٍ
ما پدید آوردیم	آسمانها	و زمین	و آنچه میان آندو	در شش روز	و	و نرسید به ما	هیچ ماندگی

آسمانها و زمین و آنچه را میان آنهاست در شش روز آفریدیم، و هیچ ماندگی به ما نرسید (۷۸)

فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ

فَاصْبِرْ	عَلَى	مَا يَقُولُونَ	وَسَبِّحْ	بِحَمْدِ رَبِّكَ	قَبْلَ	طُلُوعِ الشَّمْسِ
پس تو صبر کن	بر	آنچه می گویند	و یاکئی بیان کن	همراه ستایش پروردگارت	پیش	بر آمدن خورشید

پس بر آنچه می گویند شکبیا باش و پیش از بر آمدن آفتاب

وَقَبْلَ الْغُرُوبِ ﴿٧٩﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَادْبَارَ النُّجُودِ ﴿٨٠﴾ وَاسْمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادُ

و قَبْلَ الْغُرُوبِ	و مِنَ اللَّيْلِ	فَسَبِّحْهُ	وَإِدْبَارَ	السُّجُودِ	وَاسْمِعْ	يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادُ
و پیش از غروب	و از شب	پس یاکئی او را بیان کن	و پس از	سجده (نماز)	و بشنو	آن روز

و پیش از فرو شدن آن پروردگارت را همراه با ستایش به یاکئی یاد کن (۷۹) و در پاسی از شب، و از پس سجده ها او را تسبیح گوی (۸۰) و گوش فرا دار روزی که آواز دهند،

مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ ﴿٨١﴾ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمَ الْخُرُوجِ ﴿٨٢﴾

مِنْ	مَكَانٍ قَرِيبٍ	يَوْمَ	يَسْمَعُونَ	الصَّيْحَةَ	بِالْحَقِّ	ذَلِكَ	يَوْمَ الْخُرُوجِ
از	جایی نزدیک	روزی که	می شنوند	فریاد بانگ	به راستی	این	روز بیرون شدن

از جایی نزدیک آواز دهد (۸۱) روزی که آن بانگ را بحق بشنوند، آن است روز بیرون شدن [از گور] (۸۲)

إِنَّا نَحْنُ حَقٌّ وَنُبَيِّتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ ﴿٨٣﴾ يَوْمَ تَسْقُطُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ

إِنَّا نَحْنُ	حَقٌّ	و نُبَيِّتُ	وَإِلَيْنَا	الْمَصِيرُ	يَوْمَ تَسْقُطُ	الْأَرْضُ	عَنْهُمْ
همانا ما	زنده می کنیم	و میبرانیم	و پسوی ما	بازگشت	روزی که شکافته می شود	زمین	از آنان

همانا ما زنده می کنیم و می میرانیم و بازگشت به سوی ماست (۸۳) روزی که زمین از آنان بشکافتد

سِرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ ﴿٨٤﴾ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ

سِرَاعًا	ذَلِكَ	حَشْرٌ	عَلَيْنَا	يَسِيرٌ	نَحْنُ أَعْلَمُ	بِمَا	يَقُولُونَ	و مَا أَنْتَ
شتابان	این	برانگیختن، گرد آوردن	بر ما	آسان	ما داناتریم	به آنچه	می گویند	و نیستی تو

شتابنده باشند؛ این برانگیختنی است که بر ما آسان است (۸۴) ما بدانچه می گویند داناتریم، و تو

عَلَيْهِمْ بِجَارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ ﴿۵۱﴾

علیهم	بجبار	فذكر	بالتقرآن	من	یخاف	وعید
بر آنان	چیره به زور وادارنده	پس پند ده	با قرآن	آنکه	او می ترسد	بیم دادن من

بر آنها [گماشته ای] زورمند نیستی، پس آن را که از وعده عذاب من می ترسد بدین قرآن پند ده (۵۱)

۵۱. سورة ذاریات [پراکنده گرها، بادهای خاک پراکن] (مکی بوده، ۶۰ آیه و ۳ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحیم
	به نام	خداوند	بخشنانده	مهربان

به نام خداوند بخشنانده مهربان

وَالَّذِينَ ذَرَوْا ﴿۵۲﴾ فَأَلْجَأَتِ النَّفْسَ ﴿۵۳﴾ فَالْجَنَازَتِ ﴿۵۴﴾

و الذریت	ذروا	فالخملت	و قرا	فالجریت
سوگند به پراکنده کنندگان (بادهای)	پراکنده کردنی	پس سوگند به ابرها که بردارندگان	بار سنگین	سوگند به گشتی های روان

سوگند به بادهای دمنده که [ابر و خاک را] پراکنده می کنند پراکندنی (۵۲) و سوگند به ابرهای باردار [به باران] (۵۳) و سوگند به گشتیهای

يُسْرًا ﴿۵۵﴾ فَالْمَقْسَمَتِ آمْرًا ﴿۵۶﴾ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ ﴿۵۷﴾ وَإِنْ

یسرا	فالمقسمت	آمرا	إنما	توعدون	لصادق	و إن
با نرمی و آهستگی	سوگند به تقسیم کنندگان	حکم	همانا آنچه	به شما وعده داده می شود	همانا راست است	و همانا

که به آسانی روانند (۵۵) و سوگند به پخش کنندگان کار [ها] (۵۶) که هر آنچه آنچه وعده داده می شوید راست است (۵۷) و همانا

الَّذِينَ لَوْعَ ﴿۵۸﴾ وَالْأَسْمَاءُ ذَاتِ الْحُبُوبِ ﴿۵۹﴾ إِنَّكَ لَنفَى قَوْلِ الْخُلُوفِ ﴿۶۰﴾

الذین	لواقع	و السماء	ذات الحبوب	إنکم	لنفی	قول	مختلف
روزگیر و پاداش	همانا واقع شوند	و سوگند به آسمان	دارنده راهها	همانا شما	البته در	گفتاری	اختلاف دارنده

[روز] حساب و جزا [پاداش و کیفر] واقعیت دارد (۵۸) و سوگند به آسمان دارای راهها (۵۹) هر آنچه شما در گفتاری گوناگونید (۶۰)

يُؤْفَكُ عَنْهُ مِمَّا أَفَكَ ﴿۶۱﴾ فَبَلَّغْ الْخُرُوصَ ﴿۶۲﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي عَمْرَوْ

يؤفك	عنه	من أفك	قتل	الخرصون	الذین	هم	فی غمرة
باز گردانیده می شود	ازان	آنکه برگردانیده شده	ناپود باد	دروغ زنان	آنانی که	آنان	در غفلت

از آن گردانیده می شود آن کس که گردانیده شده است (۶۱) مرگ بر آن دروغ زنان (۶۲) آنان که در گرداب [نادانی و گمراهی] فرو رفته

سَاهَوَتْ ﴿۶۳﴾ يَسْتَلُونَ أَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ ﴿۶۴﴾ يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُقْنُونَ ﴿۶۵﴾

ساهوت	يستلون	أیان	يوم الدين	يوم	هم	على النار	يقتنون
فراموش کنندگان	آنان می پرسند	چه وقت است	روز پاداش و کیفر	روزی که	آنان	بر آتش (دوزخ)	عذاب کرده می شوند

و [از حق] غافل و بیخبرند (۶۳) می پرسند روز پاداشی کی خواهد بود؟ (۶۴) روزی [است] که در آتش دوزخ به عذاب سوخته شوند (۶۵)

ذُوقُوا فَنَتَكِرْ هَذَا الَّذِي كُنتُمْ بِهِ مُسْتَعْجِلُونَ ﴿۱۷﴾ إِنَّ الْمَوْتِينَ

ذوقوا	فنتکرم	هذا	الذی	کنتم به	تستعجلون	إن	الموتین
شما بچشید	عذاب خود را	این	آنکه	شما بودید بدان	شتاب می کردید	همانا	پرهیزگاران

عذاب سوختن خود را بچشید، این همان است که به شتاب می خواستید (۱۷) همانا پرهیزگاران

فِي جَنَّتٍ وَعِبُودٍ ﴿۱۸﴾ اٰیِذِينَ مَا اَنْهٰهُمْ عَنْهُمۡ رُوۡمٌ كَاۡنُوۡا

فی جنت	و	عبود	ماخذین	ما انهم	رهم	إنهم	كانوا
در بوستانها	و	چشمه ها	گیرندگان	آنچه داد به ایشان	پروردگارشان	همانا آنان	بودند

در بوستانها و چشمه های آب باشند (۱۸) آنچه را پروردگار آنان بدیشان داده می گیرند، زیرا

قَبْلَ ذٰلِكَ مُحْسِنِينَ ﴿۱۹﴾ كَاۡنُوۡا قَلِيۡلًا مِّنۡ اٰتِلِیۡ مَا یَجْعَلُوۡنَ ﴿۲۰﴾ وَاِلَّا نَحَارَ

قبل	ذلك	محسینین	كانوا	قلیلا	من الیل	ما یجعلون	و بالأسحار
پیش از	این	نیکوکاران	آنان بودند	اندکی	از شب	آنچه آنان می خوابیدند	و در سحرگاهان

پیش از این نیکوکار بودند (۱۹) اندکی از شب را می خفتند (۲۰) و سحرگاهان

هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ ﴿۲۱﴾ وَفِیۡ اَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِیۡنَ وَالْمَحْرُومِیۡنَ ﴿۲۲﴾ وَفِیۡ الْاَرْضِ

هم	یستغفرون	و	فی	أموالهم	حق	للسائلین	والمحرومین	و فی الأرض
ایشان	آمرزش می طلبیدند	و	در	مالهای شان	حق، سهمی	برای سائلان (گدا)	و محروم	و در زمین

آمرزش می خواستند، و در مالهای شان برای سائل و محروم حقی معین بود (۲۱) و در زمین

ءَاٰتِیَۃٌ لِّلْمُتَّقِیۡنَ ﴿۲۳﴾ وَفِیۡ اَنْفُسِكُمْ اَفَلَا تَبْصِرُونَ ﴿۲۴﴾ وَفِی السَّمَآءِ رِزْقٌ

ءایة	للمتقین	و	فی	أنفسکم	أفلا تبصرون	و فی	السما	رزقکم
نشانه ها	برای یقین کنندگان	و	در	خود شما	پس شما چرا نمی نگرید	و در	آسمان	روزی شما

اهل یقین را نشانه هاست (۲۳) و نیز در خودتان، آیا نمی نگرید؟ (۲۴) و روزی شما

وَمَا تَوْعَدُونَ ﴿۲۵﴾ فَوَرَبِّ السَّمَآءِ وَالْاَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا اَنْتُمْ

و ما توعدون	فورب	السما	و الأرض	إنه	لحق	مثل	ما أنکم
و آنچه شما وعده داده می شوید	پس سوگند	آسمان	و زمین	همانا او	البته حق	همانند	آنچه که شما

و آنچه وعده داده می شوید در آسمان است (۲۵) سپس سوگند به پروردگار آسمان و زمین که این سخن حق است همچنانکه شما

تَنْطِقُونَ ﴿۲۶﴾ هَلْ اَنْتَکَ حَدِیْثٌ ضَیِیۡفٌ اِبْرٰهٖمَ ﴿۲۷﴾ اِذْ دَخَلُوۡا

تنطقون	هل	أنتک	حدیث	ضیف	إبراهیم	إذ	دخلوا
سخن می گوید	آیا	آمد نزد تو	سخن (خبر)	مهمانان	ابراهیم	آنگاه	آنان درآمدند

سخن می گوید (۲۶) آیا داستان مهمانان گرامی ابراهیم به تو رسیده است؟ (۲۷) آنگاه که

عَلَيْهِمْ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُّشْكِرُونَ ﴿۲۷﴾ فَرَأَىٰ لَكَ آهْلِيهِ

علیه	فقالوا	سلما	قال	سلم	قوم	منكرون	فراغ	إلى أهله
بر او	پس آنان گفتند	سلام	گفت	سلام	گروهی	ناشناسان	پس رفت	بسوی خانواده اش

بر او درآمدند و سلام گفتند. گفت: سلام، گروهی ناشناسید (۲۵) پس پنهانی به نزد خانواده خود رفت

فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ ﴿۲۸﴾ فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْتَا كَلُوتَ ﴿۲۹﴾ فَأَوْحَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً

فجاء	بعجل	سمین	قربه	إلهم	قال	ألأتا کلون	فأوحس	منهم	خيفة
پس آورد	گوساله‌ای را	فره	پس آن را نزد یکشان برد	به آنان	گفت	چرا شما نمی‌خورید	پس او احساس نمود	از آنان	ترسی

و گوساله‌ای فره (و بریان) بیاورد (۲۶) پس آن را نزد یکشان گذاشت و گفت: آیا نمی‌خورید؟ (۲۷) پس، از آنان بیسی به دل گرفت.

قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشِّرُوهُ بِغُلَامٍ عَظِيمٍ ﴿۳۰﴾ فَأَقْبَلَتْ أُمُّ إِبْرَاهِيمَ فِي صَرَفٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا

قالوا	لا تخف	و بشروه	بعلم	علیم	فأقبلت	امراته	فی صرة	فصكت	وجهها
آنان گفتند	مترس	و آنان او را مژده دادند	به پسری	دانا	پس پیش آمد	زن او	بافریداد	وسیلی زد	روی خود را

گفتند: مترس [ما فرشتگانیم] و او را به پسری دانا مژده دادند (۲۸) پس زنی فریادکنان پیش آمد و بر روی خود زد

وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ ﴿۳۱﴾ قَالُوا كَذَلِكِ قَالَ رَبُّكِ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ ﴿۳۲﴾

و قالت	عجوز	عقیم	قالوا	كذلك	قال	ربك	إنه	هو	الحكيم	العلیم
و گفت	پیرزنی	نازا	آنان گفتند	اینچنین	فرمود	پروردگار تو	همانا	او	فرزانه	دانا

و گفت: پیرزنی نازا [چگونه بزاید و پسری آورد] (۳۱) گفتند: پروردگار تو چنین گفته است، که اوست فرزانه و دانا (۳۰)

جزء بیست و هفتم

قَالَ فَاصْطَبِرْ إِنَّمَا الْمُرْسَلُونَ

قال	فما	خطبكم	أيها	المرسلون
او گفت	پس چیست	مقصد شما، کار شما	ای	فرستاده شدگان (فرشتگان)

گفت: اکنون کار شما (مأموریت شما) ای فرستادگان چیست؟ (۳۱)

قَالُوا إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ قَوْمَ تَجْرِمِينَ ﴿۳۳﴾ لِيُرْسِلَ عَلَيْهِنَّ

قالوا	إنّا أرسلنا	إلى	قوم مجرمين	لنرسل	علیهم
آنان پاسخ دادند	همانا ما فرستاده شدیم	بسوی	قومی کهکار	تا ما نفرستیم	بر ایشان

گفتند: ما به سوی مردمی بزهکار فرستاده شده‌ایم (۳۲) تا بر آنها

حِجَارَةً مِنْ طِينٍ ﴿۳۴﴾ مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ ﴿۳۵﴾ فَأَخْرَجْنَا مِنْ كَانَ

حجارة	من طین	مسومة	عند ربك	للمسرفين	فأخرجنا	من كان
سنگ‌ها	از سنگ گل (سفال)	نشانمند شده	نزد پروردگارت	برای از حدگذرندگان	پس ما بیرون کردیم	آنکه بود

سنگهایی از گِل (کلوخ) فرو فرستیم (۳۳) که نزد پروردگارت برای گزافکاران نشان‌گذاری شده است (۳۴) پس هر که را

فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٧﴾ وَمَا وَدَّنا فِيهَا عَرِبَ بَنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٢٨﴾ وَتَرَكْنَا فِيهَا

فِيهَا	مِنَ	الْمُؤْمِنِينَ	فَمَا وَدَّنا	فِيهَا	غَيْرِ بَنِي	مِنَ	الْمُسْلِمِينَ	و تَرَكْنَا	فِيهَا
در آن	از	مؤمنان	پس ما نیافتم	در آن	جز یک خانه	از	مسلمانان	و ما گذاشتیم	در آن

از مؤمنان در آن [شهر] بود بیرون بردیم (٢٧) اما از مسلمانان یک جز خانه (خانواده لوط) در آنجا نیافتیم (٢٨) و در آنجا

آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٢٩﴾ وَفِي مُوسَى إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ

آيَةً	لِلَّذِينَ	يَخَافُونَ	الْعَذَابَ الْأَلِيمَ	و	فِي مُوسَى	إِذْ أَرْسَلْنَاهُ	إِلَىٰ فِرْعَوْنَ
نشانه‌ای	برای آنان	که می‌ترسند	عذاب دردناک	و	در موسی	هنگامیکه ما او را فرستادیم	بسوی فرعون

برای کسانی که از عذاب دردناک می‌ترسند نشانه و عبرتی گذاشتیم (٢٩) و در [داستان] موسی [نیز نشانه و عبرتی است] آنگاه که او را

بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿٣٠﴾ فَتَوَلَّىٰ رُكُودًا وَقَالَ سِحْرٌ وَأَوْحَانٌ ﴿٣١﴾ فَأَخَذَتْهُ

بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ	فَتَوَلَّىٰ	رُكُودًا	و قَالَ	سِحْرٌ	أَوْحَانٌ	فَأَخَذَتْهُ
بسلطان مبین	پس او سر تافت	همراه نیروی خود	و گفت	جادوگر	یا دیوانه	پس ما گرفتیم او را

با حجتی روشن به نزد فرعون فرستادیم (٣٠) پس [فرعون] به [انگاز] نیرو و سپاه خود روی بر تافت و گفت: جادوگر یا دیوانه‌ای است (٣١) پس او

وَجُودَهُ فَتَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُمْ مِلْمٌ ﴿٣٢﴾ وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ

و جُودَهُ	فَتَبَذْنَاهُمْ	فِي الْيَمِّ	و هُم	مِلْمٌ	و فِي عَادٍ	إِذْ أَرْسَلْنَا	عَلَيْهِمُ
و لشکرش را	پس افکندیم آنان را	در دریا	در حالیکه او	ملامت شده	و در عاد	آنگاه که ما فرستادیم	بر آنان

و لشکرش را بگرفتیم و در دریا افکندیم، در حالی که او سزاوار سرزنش بود (٣٢) و نیز در [داستان] عاد آنگاه که بر آنها

الرِّيحَ الْعَقِيمَ ﴿٣٣﴾ مَا تَذَكَّرْنَا مِنْ شَيْءٍ أَنْتَ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلْنَاهُ كَالرَّيْبِ ﴿٣٤﴾ وَفِي ثَمُودَ

الرِّيحَ الْعَقِيمَ	مَا تَذَكَّرْنَا	مِنْ شَيْءٍ	أَنْتَ عَلَيْهِ	إِلَّا جَعَلْنَاهُ	كَالرَّيْبِ	و فِي ثَمُودَ
باد نامیوم	نمی‌گذاشت	هیچ چیز را	می‌آمد	بر آن	مگر می‌گردانید آن را	همچون استخوان پوسیده

باد نازا و بی‌بهره فرستادیم (٣٣) که هیچ چیزی را [از عادیان] که بر آن می‌گذاشت باقی نمی‌گذاشت مگر آنکه آن را مانند استخوان پوسیده می‌گردانید (٣٤) و نیز در [داستان] ثمود

إِذْ قِيلَ لَهُمْ مَسْجِدُ اللَّهِ أَحَقُّ مِنْ قَبْلِهِمْ فَفَعَرُوا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ

إِذْ قِيلَ لَهُمْ	مَسْجِدُ اللَّهِ	أَحَقُّ مِنْ قَبْلِهِمْ	فَفَعَرُوا عَنْ	أَمْرِ رَبِّهِمْ	فَأَخَذَتْهُمُ
آنگاه که گفت	برای شان	بهره برید	تا مدتی معین	پس آنان سرکشی کردند	از فرمان پروردگارشان

آنگاه که به آنها گفته شد تا هنگامی (چندی) بخوردار شوید (٣٥) آنان از فرمان پروردگارشان سرپیچی کردند پس

الضَّعْفَةَ وَهُمْ يَنْظُرُونَ ﴿٣٦﴾ فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُنْصَرِينَ ﴿٣٧﴾ وَقَوْمٌ نوح

الضَّعْفَةَ	وَهُمْ	يَنْظُرُونَ	فَمَا اسْتَطَاعُوا	مِنْ قِيَامٍ	وَمَا كَانُوا	مُنْصَرِينَ	و قَوْمٌ نوح
صاعقه آتشی	در حالیکه آنان	می‌دیدند	پس آنان نتوانستند	ایستادن	و نبودند	انتقام گیرندگان	و قوم نوح

صاعقه بگرفتشان در حالی که خود می‌نگریستند (٣٦) پس پرخاستن نتوانستند و توان انتقام کشیدن نداشتند (٣٧) و قوم نوح را

مِنْ قَبْلِ إِيَّاهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَتِيسِقِينَ ﴿۵۱﴾ وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ﴿۵۲﴾

من قبل	اینها	کانوا	قوما فسقین	و السماء	بنینها	باید	و انا	لموسعون
پیش از این	همانا آنان	بودند	مردمی نافرمان	و آسمان	ما ساختیم آن را	بادست (نیرو)	و همانا ما	گسترش دهنندگان

پیش از این [هلاک کردیم] زیرا مردمی نافرمان بودند (۵۱) و آسمان را به نیرو و برافراشتیم و هر آنچه ما گسترش دهنده ایم (۵۲)

وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ ﴿۵۳﴾ وَإِن كَلِّ شَيْءٌ وَخَلَقْنَا زَوْجَيْنِ

و الأرض	فرشناها	فنعیم الماهدون	و من	کل شیء	خلقنا	زوجین
و زمین	ما فرش ساختیم آن را	و چه نیکو گستراننده ایم	و از	هر چیز	ما پیدا کردیم	دو جفت (نوع)

و زمین را گسترانیدیم و نیکو گستراننده ایم (۵۳) و از هر چیزی دو گونه آفریدیم،

لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿۵۴﴾ فَعَرِّضْ إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكَرِمَةٌ تُذِيرُ مِثْلُ ﴿۵۵﴾

لعلکم	تذکرون	فعرضوا	إلی الله	إنی	لکم	منه	نذیر	مبین
تا باشد شما	پند گیر شوید	پس شما گریزد	پسوی خداوند	همانا من	برای شما	از سوی او	بیم دهنده	آشکار

باشد که یاد کنید و پند گیرید (۵۴) پس به سوی خدا بگریزد، که من از سوی او شما را بیم دهنده ای آشکارم (۵۵)

وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكَرِمَةٌ تُذِيرُ مِثْلُ ﴿۵۶﴾ كَذَلِكَ

و لا تجعلوا	مع الله	إلها اخر	إنی	لکم	منه	نذیر مبین	کذلک
و شما نگردانید	همراه خداوند	معبودی دیگر	همانا من	برای شما	از سوی او	بیم دهنده آشکار	اینچنین

و با خدای یکتا خدای دیگر مگیرید، که من از سوی او شما را بیم دهنده ای آشکارم (۵۶) همچنین

مَا أَفَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مُجُنٌّ ﴿۵۷﴾

ما أفی	الذین	من قبلهم	من رسول	إلا	قالوا	ساحر	أو مجنون
نیامد	آنانیکه	پیش از ایشان	هیچ پیامبری	مگر	آنان گفتند	جادوگری	یا دیوانه ای

به نزد کسانی که پیش از ایشان (کفار مکّه) بودند هیچ پیامبری نیامد مگر آنکه گفتند: جادوگر است یا دیوانه (۵۷)

أَوَاصْوَابُهُ يَلْعَنُ قَوْمٌ طَاغُونَ ﴿۵۸﴾ فَنُؤَلِّعُ عَنْهُمْ فَمَا أَتَتْ

أواصوابه	یلعن	قوم	طاعون	فقول	عنهم	فما أتت
آیا آنان یکدیگر را به آن سفارش کرده اند	بلکه آنان	مردمی	سرکشان	پس تو رویگردان	از آنان	پس نیستی تو

آیا یکدیگر را بدین [سخن] سفارش کرده بودند؟ [نه] بلکه آنان مردمی سرکش بودند (۵۸) پس، از آنان روی بگردان، که تو

يَمْلُومُ ﴿۵۹﴾ وَذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ نَفْعُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۶۰﴾ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ

یملوم	و ذکر	فان	الذکر	تنفع	المؤمنین	وما خلقت	الجن	و الإنس
ملامت شده	و پند ده	زیرا همانا	پند	تنفع می رساند	مؤمنان	و من نیافریدم	جن	و انسان

در خور نکوهش نیستی (۵۹) و پند ده که پند دادن، مؤمنان را سود دارد (۶۰) و جن و انس را نیافریدم

إِلَّا يَسْجُدُونَ ﴿٥٦﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ

إلا	ليعبدون	ما أريد	منهم	من رزق	و ما أريد	أن
مگر	برای آنکه مرا عبادت کنند	من نمی خواهم	از آنان	روزی ای	و من نمی خواهم	این که

مگر اینکه مرا بپرستند (۵۶) از آنان روزی نمی خواهم و نمی خواهم که

يُطْعَمُونَ ﴿٥٧﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿٥٨﴾ فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا

يطعمون	إن الله	هو	الرزاق	ذو القوة	المتين	فإن	للذين	ظلموا
مرا طعام دهند	همانا خداوند	او	روزی دهنده	نیرومند	استوار	پس همانا	برای آنان که	ستم کردند

مرا طعام دهند (۵۷) زیرا خداست روزی دهنده و نیرومند و استوار (۵۸) همانا کسانی را که [با کثر ورزیدن به خود] ستم کردند

ذُنُوبًا يَشْتَلِ ذُنُوبًا أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿٥٩﴾ قَوْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ

ذنوباً	مثل	ذنوب	أصحابهم	فلا يستعجلون	قویل	للذين	كفروا	من
بهره ای	مانند	بهره های	یاران شان	پس آنان شتاب نکنند	پس وای	بر آنانیکه	کافر شدند	از

بهره ای (پیمانهای) است از عذاب همانند بهره یاران [گذشته] آنها. پس [آن را] به شتاب از من نخواهند (۵۹) پس وای بر کافران از

يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ﴿٦٠﴾

یومهم	الذی	یوعدون
روزشان	آمروزه	با آن وعده داده می شوند

آن روزشان که وعده داده می شوند (۶۰)

۵۲. سورة طور [کوه طور] (مکی بوده، ۴۹ آیه و ۲ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
	به نام	خداوند	بخشنانده	مهربان		

به نام خداوند بخشنانده مهربان

وَالطُّورِ ﴿١﴾ وَكَتَبَ مَسْطُورٍ ﴿٢﴾ فِي رَقٍ مَنشُورٍ ﴿٣﴾ وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ﴿٤﴾ وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ ﴿٥﴾

و الطور	و کتب	مسطور	فی رق منشور	و البيت المعمور	و السقف	المرفوع
سوگند به طور (سینا)	و کتاب	نوشته شده	در ورقها گشوده	و به بیت المعمور	و سقف	برافراشته شده

سوگند به کوه طور (۱) و سوگند به کتابی نوشته شده (۲) در صفحه ای گشوده و گسترده (۳) و سوگند به آن بیت المعمور (کعبه) فرشتگان در آسمان (۴) و سوگند به آن سقف برافراشته (۵)

وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ ﴿٦﴾ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ﴿٧﴾ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ ﴿٨﴾ يَوْمَ تَمُورُ

و البحر المسجور	إن	عذاب ربك	لواقع	ماله	من دافع	يوم تمور
و دریای خروشان	همانا	عذاب پروردگار تو	البته واقع شدنی است	نیست برای آن	هیچ دفع کننده	روزی که بجند

و سوگند به آن دریای آکنده و افروخته [از آتش] (۶) که عذاب پروردگار تو هر آینه روی دادنی و فرود آمدنی است (۷) آن را باز دانه ای نیست (۸) روزی که

السَّمَاءَ مَوْرًا ﴿١﴾ وَنَسِيرَ الْجِبَالِ سِيرًا ﴿٢﴾ قَوْلَ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣﴾

السَّمَاءَ	مورا	و تسیر	الجبال	سیرا	قویل	یومئذ	للمکذبین
آسمان	جنیدنی	و می‌روند	کوها	روان شدنی	پس وای	در آن روز	برای تکذیب‌کنندگان

آسمان سخت بجنبند (۱) و کوها با شتاب روان گردند (۲) پس در آن روز، وای بر دروغ‌انگاران (۳)

الَّذِينَ هُمْ فِي حَوْضٍ لَّعَبُونُ ﴿٤﴾ يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ

الذین	هم	فی حوض	یلعبون	یوم	یدعون	إلی	نار جهنم
آنانی که	ایشان	در بیهوده‌گویی	بازی می‌کنند	روزی که	آنان به سختی روان کرده شوند	بسوی	آتش دوزخ

آنان که به بیهوده‌گویی و یاوه‌سرایی بازی می‌کنند (۴) روزی که آنان را به سختی به سوی آتش دوزخ برانند.

دَعَا ﴿٥﴾ هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنتُمْ بِهَا تَكْذِبُونَ ﴿٦﴾ أَفَسِحْرَ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ

دعا	هذه	النار التي	کنتم	بها	تکذبون	أفسحر	هذا	أم أنتم
روان‌کردنی	این است	آتشی که	شما بودید	بدان	تکذیب می‌کردید	آیا پس جادو	این	یا شما

[چه] راندنی (۵) این است آن آتشی که دروغش می‌پنداشتید (۶) آیا این جادوست یا شما

لَا تَبْصُرُونَ ﴿٧﴾ أَصْلُوهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ

لا تبصرون	إصلوها	فاصبروا	أو	لا تصبروا	سواء	عليكم	إنما تجزون
نمی‌بینید	داخل شوید به آن	پس صبر کنید	یا	صبر نکنید	برابراست	بر شما	جزاین نیست که جزا داده خواهید شد

نمی‌بینید؟ (۷) به آن در آید و شکیبایی کنید یا نکنید، بر شما یکسان است. جز این نیست که

مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ ﴿٩﴾ فَتَكْبِتُ بِمَاءِ انْهَمَ رِيحٌ

ما کنتم تعملون	إن المتقين	فی جنت	التعیم	فکھین	بماء انهم	ریح
آنچه شما می‌کردید	همانا پرہیزگاران	در بوستانها	و نعمت	خوش می‌باشند	به آنچه [نعمتی] که خدا به ایشان داد	پروردگارشان

آنچه می‌کردید، پاداش داده می‌شوید (۸) پرہیزگاران در بوستانها و نعمتها باشند (۹) به آنچه پروردگارشان به ایشان داده است شادمانند،

وَوَقَّعَهُمْ فِي عَذَابٍ مُّجْتَمِعٍ ﴿١٠﴾ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا

و دفعهم	رھم	عذاب	الجمیع	كلوا	واشربوا	هنيئا	بما
و نگه داشت آنان را	پروردگارشان	عذاب	دوزخ	شما بخورید	و شما بیاشامید	گوارا	در عوض آنچه

و پروردگارشان آنان را از عذاب دوزخ نگاه داشته است (۱۰) بخورید و بیاشامید نوش و گوارا، به پاداش آنچه

كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١١﴾ تُنْكَبُ عَلَىٰ سُرٍّ مُّصَفًّوَةٍ وَزَجَّجْنَا فِيهَا الْيَمِينَ ﴿١٢﴾ وَالَّذِينَ

کنتم تعملون	متکین	علی سر	مصفوة	و زوجنهم	بحور عین	و الذین
شما می‌کردید	تکیه‌کنندگان	بر تخت‌ها	صف‌بسته	و ما آنان را همجفت می‌گردانیم	با حوریان گشاده چشم	و آنانی که

می‌کردید (۱۱) تکیه‌زدگان بر تختهای به صف نهاده، و حوران فراخ چشم را به همسریشان دهیم (۱۲) و کسانی که

مَا آمَنُوا وَآلَيْعَنَّهُمْ دُرَيْبُهُمْ يَأْتِيَنِ الْقَهْقَارَ يُنَادِيهِمْ دُرَيْبُهُمْ

امانوا	و آیتعنهم	دربنهم	ایمان	الْحَقْنَا	بهم	دربنهم
ایمان آوردند	و از آنان پیروی کردند	فرزندان شان	همراه ایمان	ما پیوسته می داریم	همراه شان	فرزندان شان

ایمان آوردند و فرزندان شان در ایمان از آنان پیروی کردند، فرزندان شان را بدیشان پیوندیدم،

وَمَا أَلْنَهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينَ ﴿۱۱﴾ وَأَمْدَدْنَهُمْ

و	ما أَلْنَهُمْ	من عملهم	من شیء	کل امری	بما	کسب	رهین	و آمدندنهم
و	ما کم نمی کنیم	از عمل شان	هیچ چیز	هر شخص	به آنچه که	به دست آورد	گرو شده	و مامدمی کنیم آنان را

و از [پاداش] عمل شان چیزی نگاهیم. هر کسی در گروکاری است که کرده (۱۱) و ایشان را

بِفَكَهَةٍ وَالْحَمِيرِ مَا يَشْتَوُونَ ﴿۱۲﴾ يَنْتَازِعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَغْوٌ

بفاکهه	و لحم	مما	یشتهون	ینتازعون	فیها	کأسا	لا لغو
با میوه ها	و گوشت	از آنچه	آنان بخوانند	از دست یکدیگر می گیرند	در آن	جامی	نه بیهوده گوئی

[هر گونه] میوه و گوشتی که بخوانند همی دهیم (۱۲) در آنجا از یکدیگر جامی همی گیرند که

فِيهَا وَلَا تَأْتِيهِمْ ۖ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُزُؤٌ مَكْنُونٌ ﴿۱۳﴾

فیها	و لا تأتیهم	و یطوف	علیهم	وِلْدَانٌ	لهم	کأنهم	لُزُؤٌ	مکنون
در آن	و نه سخن گناه آتیز	و می چرخند	بر آنان	پسران	برای شان	گویا آنان	مروارید	در برده پنهان

در [نوشیدن شراب] آن نه یاده گوئی است و نه گناهکاری (۱۳) برای [خدمت] آنان پسرانی بر گردشان می گردند که [در لطافت] گوئی مرواریدی پوشیده [در صدف] اند (۱۳)

وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿۱۴﴾ قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلَ

و أقبل	بعضهم	علی بعض	یتساءلون	قالوا	إننا كنا	قبل
و روی می آورد	برخی از آنان	بر برخی (آسوی دیگر)	از همدیگر سؤال می کنند	آنان می گویند	همانا ما بودیم	پیش

برخی شان پرسش کنان بر برخی روی فرا کنند (۱۴) گویند: ما پیش از این

فِي آهِنًا مُشْفِقِينَ ﴿۱۵﴾ فَمَنْ لَّهِ عَلَيْنَا وَوَقَّعْنَا عَذَابَ السَّعِيرِ ﴿۱۶﴾ إِنَّا كُنَّا

فی آهینا	مشفقین	فمن الله	علینا	و وقعنا	عذاب	السعیر	إننا كنا
در میان خانوادۀ ما	میترسیدیم	پس احسان نمود خداوند	بر ما	و نگه داشت ما را	عذاب	باد گرم	همانا ما بودیم

در میان کسان خود ترسان بودیم (از عذاب خدا) (۱۵) پس خدای بر ما منت نهاد و ما را از عذاب گرم [مرگبار] نگاه داشت (۱۶) ما

مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ ﴿۱۷﴾ فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ

من قبل	ندعوه	إنه	هو	البر	الرحیم	فذكر	فما أنت	بنعمت
پیش از این	می خواندیم او را	همانا او	او	احسان کننده	مهربان	پس تو بند ده	پس تو نیستی	به فضل

از پیش او را می خواندیم، که اوست نیکوکار و مهربان (۱۷) پس پند ده که تو به لطف و نعمت

رَبِّكَ يَكَاهِنُ وَلَا يَجْنُونَ ﴿٢١﴾ أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّبَرَّيْنُسُ بِهِ

ربک	بکاهن	ولا	مجنون	أَمْ	يقولون	شاعر	تبریس	به
پروردگارت	کاهن	و نه	دیوانه	آیا	آنان می گویند	شاعر	ما انتظار می کشیم	در مورد او

پروردگارت نه کاهنی و نه دیوانه (۲۱) آیا می گویند: شاعری است که ما

رَبِّ الْمُنُونِ ﴿٢٢﴾ قُلْ تَرَوْصُوا فَانِي مَعَكُمْ مِنَ الْمَرْيَصِينَ ﴿٢٣﴾

رب	المنون	قل	ترصوا	فانی	معکم	من	المریصین
حوادث	روزگار	بگو	شما انتظار کشید	پس همانا من	همراه شما	از	انتظارکنندگان

حوادث روزگار را درباره وی چشم می داریم (انتظار مرگش را می کشیم) (۲۰) بگو: چشم بدارید [مرگ مرا] که من هم چشم با شما می دارم [پیروزی اسلام و نابودی شما را] (۲۱)

أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَاهُمُ بِذِئَابِ اللَّهِ أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ﴿٢٤﴾ أَمْ يَقُولُونَ نَقُولُهُ

أَمْ تَأْمُرُهُمْ	أَحْلَاهُمُ	بِهَذَا	أَمْ هُمْ	قَوْمٌ طَاغُونَ	أَمْ يَقُولُونَ	تَقُولُهُ
آیا فرمان می دهد به آنان	عقلهای شان	به این	یا آنان	قومی سرکش	یا می گویند	او از پیش خود آن را ساخته

آیا خردهایشان این را به آنان فرمان می دهد، یا خود قومی سرکش اند؟ (۲۲) یا می گویند این (قرآن) را خود برافتنه است!

بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٥﴾ فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ ﴿٢٦﴾

بل	لا يؤمنون	فلیأتوا	بحدیث	مثله	إن كانوا	صادقین
بلکه	آنان ایمان نمی آورند	پس باید آنان بیاورند	سخنی را	مانند آن	اگر آنان هستند	راستگویان

[نه چنین است] بلکه [به سبب گردنکشی و حسد] ایمان نمی آورند (۲۳) پس سخنی مانند این بیاورند، اگر راستگویند (۲۴)

أَمْ خَلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ﴿٢٧﴾ أَمْ خَلَقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ

أَمْ خَلَقُوا	من غير شيء	أَمْ هُمْ	الخالقون	أَمْ خَلَقُوا	السَّمَوَاتِ	وَالْأَرْضَ
آیا آنان پدید آورده شدند	بدون چیزی	یا آنان	پدید آوردندگان	یا آفریدند	آسمانها	وزمین

آیا آنها بی هیچ [آفریدگاری] آفریده شده اند یا خود آفریننده [خویش] اند؟ (۲۵) یا مگر آسمانها و زمین را آفریده اند؟

بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٨﴾ أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنٌ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصِيطِرُونَ ﴿٢٩﴾ أَمْ لَهُمْ

بل	لا يؤمنون	أَمْ عِنْدَهُمْ	خزائن	ربک	أَمْ هُمْ	الْمُصِيطِرُونَ
بلکه	آنان یقین نمی نمایند	آیا نزدشان	گنجینه ها	پروردگار تو	یا آنان	چیره دستان (تسلط یافته گان)

[نه] بلکه به یقین نرسیده اند (۲۶) آیا گنجینه های پروردگارت نزد آنهاست؟ یا خود چیره دستانند؟ (۲۷) آیا آنان را

سَاءَ يَسْتَعُونُ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَعِمُّهُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿٣٠﴾ أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ

سَاءَ	يَسْتَعُونُ	فِيهِ	فَلْيَأْتِ	مُسْتَعِمُّهُمْ	بِسُلْطَانٍ	مُبِينٍ
زردبانی	آنان می شوند	در آن	پس باید که بیاورد	شونده شان	دلیلی	روشن

زردبانی است که با آن [به آسمان پر شده خبرهای وحی را] می شنوند؟ پس باید که شنونده شان حتی روشن بیارد (۲۸) آیا او (خدای) را دختران است

وَلَكُمْ الْبُيُوتُ ﴿٢٧﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَفْرُوفٍ ﴿٢٨﴾ أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ

و لكم	البيوت	آیا تو از آنان می طلبی	آجرا	فهم	من مفرم	مقتول	آیا عندهم	الغيب
و برای شما	بسران	آیا تو از آنان می خواهی	پاداش	پس ایشان	از تاوان	گرا نیابان	یا نزدشان	غیب

و شما را پرسران؟ (۲۷) یا مگر از آنان مزدی می خواهی که از تاوان آن گرانبارند؟ (۲۸) یا مگر دانش نهان نزدشان است که [از آنجا]

فَهُمْ يَكْتُوبُونَ ﴿٢٩﴾ أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ ﴿٣٠﴾ أَمْ لَهُمْ

فهم	يكتبون	آیا می خواهند	نیرنگی	پس آنانی که	کافر شدند	ایشان	نیرنگ کنندگان	آیا برای ایشان
فهم	يکتوبون	آیا می خواهند	نیرنگی	پس آنانی که	کافر شدند	ایشان	نیرنگ کنندگان	آیا برای ایشان

می نویسند؟ (۲۹) یا مگر نیرنگی می خواهند؟ ولی کافران خود گرفتار نیرنگ اند؟ (۳۰) یا مگر آنان را

إِلَهُ عِزِّ اللَّهِ سَبَّحْنَاهُ اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٣١﴾ وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ

إله	غير الله	سبحن الله	عما يشركون	وإن	يروا	كسفا	من السماء
معبودی	جز خداوند	پاکست خداوند	از آنچه آنان شریک قرار می دهند	و اگر	آنان ببینند	پارهای	از آسمان

خدایی جز خدای یگانه است؟ پاک است خدای از آنچه [یا او] انباز می گیرند؟ (۳۱) و اگر ببینند که پارهای از آسمان

سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ ﴿٣٢﴾ نَذَرَهُمْ حَتَّى يَذُلُّوا يَوْمَهُمُ الَّذِي

ساقطا	يقولوا	سحاب	مرکوم	فذرهم	حتى	يذلولوا	يومهم	الذي
افتان	آنان می گویند	ابری	انبوه (مترکم)	پس بگذار آنان را	تا آنکه	آنان دریاوند	روز خویش	آنکه

فرو می افتند [باز هم ایمان نیارند و] گویند: ابری است توده شده (۳۲) پس واگذارشان تا آن روزشان را ببینند

فِيهِ يَصْعَقُونَ ﴿٣٣﴾ يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ

فيه	يصعقون	يوم	لا يغني	عنهم	كيدهم	شيئا	ولا هم
در آن	بیهوش کرده می شوند	روزی که	بی نیاز نمی کند	از ایشان	نیرنگشان	چیزی	و نه ایشان

که در آن به بیهوشی مرگ افتند (۳۳) روزی که نیرنگ و ترفندشان آنان را هیچ سود نکند

يُصْرُونَ ﴿٣٤﴾ وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٥﴾

يصرنون	وإن	للذين ظلموا	عذابا	دون ذلك	ولكن	أكثرهم	لا يعلمون
مرد کرده می شوند	و همانا	برای آنانیکه ستم کردند	عذابی	غیر از این	ولیکن	بیشترشان	نمی دانند

و باری نشوند (۳۴) و همانا کسانی را که ستم کردند عذابی است غیر از این ولی بیشترشان نمی دانند (۳۵)

وَأَصْرِبْ لَكُمْ ذِكْرَكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ

و اصبر	لحكم ربك	فإنك	بأعيننا	و تسبح	بحمد ربك	حين
و توشکیایی کن	به فرمان پروردگارت	پس همانا تو	در برابر چشم مایی	و تسبیح	پروردگارت را همراه ستایش او بگو	هنگامی که

و برای فرمان پروردگارت شکیبایی ورز، که تو در دید (رعایت و حفظ) مایی؛ و پروردگارت را آنگاه

فَقُومُوا ۞ (۸۸) وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحُوهُوَ وَإِذْنَ الْجُجُورِ ۞ (۸۹)

تقوم	و من	اليل	فسبحه	و اديار	النجوم
تو می خیزی	و از	شب	پس پاکیزگی او را بیان کن	و هنگام ناپدید شدن	ستارگان

که برخیزی همراه ستایش به پاکی یاد کن (۸۸) و او را در پاسی از شب و به هنگام رفتن و ناپیدایی ستارگان به پاکی یاد کن (۸۹)

۵۳. سورة نجم [ستاره] (مکی بوده، ۶۲ آیه و ۳ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشنانده	مهربان	

به نام خداوند بخشنانده مهربان

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ۝ (۱) مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ ۝ (۲) وَمَا يَنْطِقُ

و النجم	إذا	هوى	ما ضل	صاحبكم	و ما	غوى	و ما ينطق
سوگند به ستاره	هنگامیکه	فروود آمد	گمراه نشد	رفیق شما	و نه	به راه کج رفت	و او سخن نمی گوید

سوگند به ستاره چون فروود آید (۱) که یار شما (محمد ص) نه گمراه است و نه کجراه (۲)

عَنِ الْمَوْتَى ۝ (۳) إِنَّ هُوَ إِلَّا رَوْحٌ يُّوحَىٰ ۝ (۴) عَلَّمَهُ

عن	الموتى	إن	هو	إلا	وحى	يوحى	علمه
از	خواهش، هوای نفس	نیست	آن	مگر	وحی	وحی فرستاده می شود	آن را آموخت

و از هوای نفس سخن نمی گوید (۳) نیست این (قرآن) مگر وحی که به او فرستاده می شود (۴) و را

شَدِيدُ الْقُوَىٰ ۝ (۵) ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ ۝ (۶) وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ ۝ (۷) ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ ۝ (۸)

شديد القوى	ذومرة	فاستوى	و هو	بالأفق	الأعلى	ثم دنا	فتدلى
فرشته بسیار نیرومند	قدرتمند	راست بایستاد	و او	بر کناره	بلندتر	پس او نزدیک شد	و فروود آمد

آن [فرشته] پس نیرومند (جبرئیل) آموخته است (۵) توانمندی که راست به ایستاد (۶) و او در کناره بلندتر آسمان بود (۷) سپس نزدیک شد و نزدیکتر شد (۸)

فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ ۝ (۹) فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ ۝ (۱۰)

فكان	قاب	قوسين	أو أدنى	فأوحى	إلى	عبده	ما أوحى
پس بود	اندازه، فاصله	دو کمان	یا از آن کمتر (نزدیکتر)	پس او وحی نمود	به	بنده او	آنچه او وحی نمود

تا به اندازه دو کمان یا نزدیکتر (۹) پس به بنده اش [بنده خداوند] وحی کرد آنچه را وحی کرد (۱۰)

مَّا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ ۝ (۱۱) أَفَتَسْمُرُونَ عَلَىٰ مِثْرَىٰ ۝ (۱۲) وَلَقَدْ رَءَاهُ

ما كذب	الْفؤاد	ما رأى	أفتسرونه	على	ميرى	و لقد	راه
دروغ نگفت	دل	آنچه او دید	آیا شما با او جدال می کنید	بر	آنچه او می بیند	و همانا	او آن را دید

دل (محمد ص) آنچه را دید دروغ نگفت (۱۱) آیا در آنچه می بیند با وی ستیزه می کنید؟ (۱۲) و هر آینه او را (جبرئیل)

زَلَّ أُخْرَى (١٧) عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى (١٨) عِنْدَ هَاجَةِ الْأَوَّلَى (١٩) إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى (٢٠)

زله أخرى	عند	سدرة المنتهى	عندها	جنة المأوى	إذ يغشى	السدرة	ما يغشى
باری دیگر	نزد	سدرة المنتهی	نزد آن	بهشت آرامگاه	وقتی که می پوشید	سدرة	آنچه می پوشید

باری دیگر بدید (١٧) نزد سدرة المنتهى (١٨) که نزدیک آن، بهشت جای آرامش است (١٩) آنگاه که [آن فرشته را دید که درخت] سدرة را می پوشاند آنچه می پوشاند (٢٠)

مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى (٢١) لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى (٢٢)

ما زاع	البصر	و ما طغى	لقدرأى	من	آيات	ربه	الكبرى
کجی نمود	چشم	و نه از اندازه گذشت	همانا دید	از	آیات نشانه ها	پروردگار خویش	بزرگ

چشم (پیامبر ص) نه کج دید و نه از حد درگذشت (٢١) هر آینه از نشانه های بزرگتر پروردگار خویش بدید (٢٢)

أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّى (٢٣) وَمَنْوَةَ الثَّالِثَةَ الْآخِرَى (٢٤) أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَى (٢٥)

أفرعیم	اللّت	والعزى	ومنوة	الثالثة الأخرى	الکم	الذكر	وله	الأنثى
آیا پس شما دیدید	لات	وعزى	ومنات	سومی دیگر را	آیا برای شما	پسر	و برای او	دختر

آیا لات و عزى را دیدید؟ (٢٣) و دیگر، منات را که سومین آنهاست (٢٤) [آیا اینان شایسته خدایى اند؟] آیا شما را پسر باشد و او (خدای) را دختر (٢٥)

تِلْكَ إِذْ أَسْمَعُ ضُرِبَ بَیِّنَاتٍ (٢٦) إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمِيَتْهُمَا أَنْتُمْ (٢٧)

تلک	إذا قسمة	ضربى	إن	هى	إلا أسماء	سميتهما	أنتم
این	آنگاه قسمتی	ستمگرانه	نیست	اینها	مگر تنها نامهای	که شما آن نام را نهادید	شما

آنگاه این بخش کردنی است ناروا (٢٦) اینها نیستند مگر نامهایی که شما

وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ (٢٨)

و ما باؤکم	ما أنزل	الله	بها	من	سلطان	إن يتبعون	إلا	الظن
و پدران شما	نفرستاد	خداوند	به آن	هیچ	دلیلی	آنان پیروی نمی کنند	مگر	گمان

و پدرانتان نهاده اید، خدا هیچ حجتی به [خدای] آنها فرو نفرستاده است. [اینان] جز پندار

وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى (٢٩) أَمْ لِلْإِنْسَانِ (٣٠)

و ما تهوى	الأنفس	ولقد جاءهم	من ربهم	الهدى	أم	للإنسان
و آنچه خواهش می کند	نفسها [ی شان]	و همانا آمد نزدشان	از سوی پروردگارشان	هدایت	آیا	برای انسان

و آنچه را که نفسهاشان خوش دارد پیروی نمی کنند، و حال آنکه از سوی پروردگارشان رهنمونی بدیشان آمده است (٢٩) آیا برای آدمی

مَا تَمَنَّى (٣١) فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى (٣٢) وَكَرَّمَنَ مَلَكٌ فِي السَّمَوَاتِ لَا تَعْنَى (٣٣)

ما تمنى	فله	الآخرة	والأولى	و کم	من ملک	فی السموات	لا تعنى
آنچه او آرزو می کند	پس برای خداوند	آخرت	و دنیا	و بسا	فرشتگانی	در آسمان ها	تغی نمی دهد

هر چه آرزو کند، فراهم است؟ (٣١) [هرگز!] پس خدای راست آن جهان و این جهان (٣٢) و بسا فرشتگانی در آسمانها که

شَفَعْنَهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى ﴿٢٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ

شفاعت‌هم	شیئا	إلا	من بعد	أن	يأذن الله	لمن يشاء	و يرضى	إن	الذين
سفرشان	چیزی	مگر	پس از	این که	اجازه دهد خداوند	برای آنکه بخواهد	و او بسند فرماید	همانا	آنانی که

شفاعتشان هیچ سود نکند مگر پس از آنکه خدای برای هر که بخواهد و پسندد، اجازه دهد (۲۶) در حقیقت کسانی که

لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسْمُنَ الْمَلَائِكَةُ نَسِيَةَ الْآثِنِ ﴿٢٩﴾ وَمَا لَهُمْ بِهِ

لا يؤمنون	بالآخرة	ليسمون	الملائكة	تسمية	الآثين	و ما لهم	به
ایمان نمی آورند	به آخرت	همانا نام می گذارند	فرشتگان	نام	مادینه	و نیست برای‌شان	بدان

به جهان پسین ایمان ندارند فرشتگان را نام مادینه می نهند (۲۷) و آنان را

مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَطْنَّ لَا يَتَّقِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا ﴿٣٠﴾

من علم	إن يتبعون	إلا الظن	و إن الظن	لا يقنى	من الحق	شيئا
هیچ دانشی	آنان پیروی نمی کنند	مگر گمان	و همانا گمان	بی نیاز نمی کند	از [شناخت] حقیقت	چیزی

هیچ دانشی بدان نیست، جز گمان را پیروی نمی کنند، و گمان برای [شناخت] حقیقت هیچ سودی ندارد (۲۸)

فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَبَّى ﴿٣١﴾ لَا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿٣٢﴾ ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ

فأعرض	عن	من	تولى	عن ذكرنا	و لم يرد	إلا	الحياة الدنيا	ذلك	مبلغهم
پس رویگردان	از	آنکه	روی گرداند	از یاد ما	و اراده ننمود	مگر	زندگی دنیا	این	نهایت‌شان

پس، از هر کس که از یاد کرد ما روی می گرداند و جز زندگی این جهان را نمی خواهد روی بگردان (۳۱) این است منتهای دستیابی آنها

مِنَ الْعِلْمِ إِنْ رَبُّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ

من العلم	إن	ربك	هو أعلم	بمن	ضل	عن سبيله	و هو	أعلم	بمن
از دانایی	همانا	پروردگار تو	او داناتر	به آنکه	گمراه شد	از راه او	و او	داناتر	به آنکه

به دانش. همانا پروردگار تو داناتر است به [حال] آن که از راه او منحرف شده و او به [حال] کسی که

أَهْتَدَى ﴿٣٣﴾ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ

أهتدى	و لله	ما	فى	السّموات	و ما	فى الأرض	ليجزى	الذين
هدایت یافت	و برای خداوند	آنچه	در	آسمان‌ها	و آنچه	در زمین	تا او کیفر دهد	آنانی که

راه یافته [نیز] آگاه‌تر است (۳۰) و خدای راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است تا آنان را که

أَسْتَوْا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحَقِّ ﴿٣٤﴾ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ

أساءوا	بما عملوا	و يجزى	الذين	أحسنوا	بالحسن	الذين	يجتنبون
بدی کردند	در برابر آنچه نمودند	و پاداش دهد	آنانی که	نیکی کردند	به نیکی	آنانی که	آنان پرهیز می نمایند

بدی کرده‌اند بدانچه کرده‌اند کیفر دهد و نیکوکاران را پاداش نیکوتر بخشد (۳۱) آنان که

كَبِيرَ الْإِيمَانِ وَالْقَوَاحِشَ لَا أَلَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَسِعَ الْمَغْفِرَةَ هُوَ

كثير الإيم	و القواحش	إلا	اللم	إن	ربك	واسع المغفرة	هو
از گناهان کبیره	و زشتی ها	مگر	گناهان کوچک	همانا	پروردگار تو	دارای آمرزشی وسیع	او

از گناهان بزرگ و زشتکاری ها دوری می کنند، مگر گناهان خرد و اندک، که پروردگار تو فراخ آمرزش است. او

أَعْلَمُكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجْنَتُمْ فِي

أعلم بكم	إذ	أنشأكم	من الأرض	و إذ	أنتم	أجنت	في
به شما داناتر است	هنگامیکه	پدید آورد شما را	از زمین	و آنگاه	شما	جنین ها	در

به شما داناتر است آنگاه که شما را از زمین بیافرید و آنگاه که جنین هایی بودید در

بَطْنُونَ أَمْهَنِيكُمْ فَلَا تُزَكُّوْا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى ﴿٢٨﴾ أَفَرَأَيْتَ

بطون	أمهنيكم	فلا تزكوا	أنفسكم	هو أعلم	بمن اتقى	أفرأيت
شکم ها	مادران خویش	پس پاک شمارید	خودهایتان	او داناتر	به آنکه	پرهیزگاری نمود

شکمهای مادرانتان. پس خود را از مستیاید، که او داناتر است به آن که پرهیزگاری کرده است (۲۸) آیا دیدی

الَّذِي تَوَلَّى ﴿٢٩﴾ وَأَعْطَى قَلِيلًا وَأَكْدَى ﴿٣٠﴾ أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهَوَّيْنِ

الذي تولى	و أعطى	قليلًا	و أكدى	أعنده	علم الغيب	فهو يرى
آنکه او رویگردانی نمود	و داد	اندکی	و دست بازداشت	آیا نزد او	علم غیب	پس او می بیند

آن کس را که [از پذیرفتن حق] رویگردان شد؟ (۲۹) و اندکی [از مال] بداد و دست بازداشت (۳۰) آیا نزد او علم غیب (نهان) است که خود می بیند؟ (۳۱)

أَمْ لَمْ يُبَيِّنْ بآيَاتِي صُحُفٍ مُّوَسَىٰ ﴿٣٢﴾ وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى ﴿٣٣﴾

أَمْ لم يبيناً	بما	في	صحف	موسى	و إبراهيم	الذي وفى
خبر داده نشد	به آنچه که	در	صحیفه ها	موسی	و ابراهیم	آنکه او وفادار بود

آیا خبر داده نشد بدانچه در صحیفه های موسی است؟ (۳۲) و [بدانچه در صحیفه های] ابراهیم [است] که وفادار بود (۳۳)

الْأَنْزَارِ وَازْرِدْ وَنَزَّالُغُرَىٰ ﴿٣٤﴾ وَأَنْ لِّسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ ﴿٣٥﴾ وَأَنْ

الأنز	وازر	وزرأخرى	و أن	ليس	للإنسان	إلا	ماسعى	و أن
که بر نمی دارد	بردارنده ای	بار دیگری	و اینکه	نیست	برای انسان	مگر	آنچه او سعی نمود	و اینکه

که هیچ باربرداری بار [گناه] دیگری را بر ندارد (۳۴) و اینکه برای آدمی جز آنچه به کوشش خود بدست آورده است، نیست (۳۵)

سَعْيِهِ سَوْفَ يَرَىٰ ﴿٣٦﴾ ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ ﴿٣٧﴾ وَأَنْ إِلَىٰ رَبِّكَ

سعيه	سوف يرى	ثم	يجزئه	الجزاء الأوفى	و أن	إلى	ربك
سعی و کوشش او	بزودی دیده می شود	پس	جزا داده خواهد شد	جزای کامل	و اینکه	بسوی	پروردگار تو

و بزودی کوشش او دیده می شود (۳۶) سپس پاداش تمامتر به او داده می شود (۳۷)

الْمُنْهَى ۱۱) وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى ۱۲) وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا ۱۳) وَأَنَّهُ

المنتهى	وأنه	هو أضحك	و أبكى	و أنه	هو أمات	و أحيا	و أنه
پایان فرجام	و همانا او	او خنداند	و او گریاند	و همانا او	او میراند	و زنده کرد	و همانا او

و این که پایان و بازگشت [همه] به سوی پروردگار توست (۲۱) و اوست که می خنداند و می گریاند (۲۲) و اوست که می میراند و زنده می گرداند (۲۳) و همانا اوست

خَلَقَ الزَّوْجَيْنَ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى ۱۴) مِنْ نَفْثَةٍ إِذَا تَمَنَّى ۱۵) وَأَنَّ عَلَيْهِ النَّشَأَ

خلق	الزوجین	الذكر	و الأنثى	من نطفة	إذا تمنى	و أن	النشأة
آفرید	دو جفت	مرد	و زن	از نطفه	هنگامیکه در رحم ریخته شود	و اینکه	بر او
							آفرینش (ایجاد)

که دو گونه تر و ماده بیافرید (۱۴) از نطفه‌ای، آنگاه که در رحم ریخته شود (۱۵) و بر اوست آفرینش

الْآخَرَى ۱۶) وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَى وَأَقْنَى ۱۷) وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشَّعَرَى ۱۸)

الآخرى	و أنه	هو	أغنى	و أقنى	و أنه	هو	رب الشعرى
دوباره	و همانا او	او	بی نیاز نمود	و سرمایه بخشید	و همانا او	او	پروردگار (ستاره) شمعی

دیگر [آفرینش هنگام رستاخیز] (۱۶) و اوست که توانگری دهد و مال بخشد (۱۷) و اوست خداوند [ستاره] شمعی (۱۸)

وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَى ۱۹) وَنُوحًا ثَانِيًا ۲۰) وَقَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ

و أنه	أهلك	عادا الأولى	و نمودا	فما أبى	و قوم	نوح	من قبل
و همانا او	هلاک نمود	عاد نخست (قدیم)	و نمود	پس او باقی نگذاشت	و قوم	نوح	پیش از این

و اوست که عادن نخستین را هلاک کرد (۱۹) و نمود را نیز، و [از کافران کسی را] باقی نگذاشت (۲۰) و قوم نوح را پیش از آن،

إِنَّمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَلْفَى ۲۱) وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى ۲۲) فَغَشَّيْهَا

إنهم	كانوا	هم	أظلم	و أطفى	و المؤتفكة	أهوى	فغشها
همانا آنان	بودند	ایشان	ستمکارت	و سرکش تر	و شهر مؤتفکه	بر زمین افکند	پس پوشانید بر آن

که ستمکارت و سرکش تر بودند (۲۱) و مؤتفکه (شهرهای قوم لوط) را بر زمین افکند (واژگون ساخت) (۲۲) پس آنها را فرو پوشانید

مَا عَشَى ۲۳) فَيَأْتِي آلَهِكَ نَعْمَاتٍ ۲۴) هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النَّذْرِ الْأُولَى ۲۵)

ما عشى	فياي	آله	ريک	نعماتى	هذا	نذير	من
آنچه پوشانید	پس به کدام	نعمت ها	پروردگارت	توشکمی کنی	این	بیم دهنده‌ای	از

آنچه فرو پوشانید (۲۳) پس [ای آدمی] به کدام یک از نعمتهای پروردگارت شک می آری؟ (۲۴) این بیم دهنده‌ای است از

بیم دهندگان پیشین (۲۵)

أَزِفَتِ الْأَرْفَةُ ۲۶) لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ ۲۷) أَفَرَأَيْتَ هَذَا الْخَلْقَ يَصْعَبُونَ ۲۸)

أزفت	الأرفة	ليس	لها	من دون الله	كاشفة	أفمن	هذا الخلق
نزدیک آمد	نزدیک آینده (قیامت)	نیست	برای آن	جز خداوند	هیچ ظاهر کننده‌ای	آیا از	این سخن
							شما تعجب می کنید

رستاخیز (قیامت) نزدیک شد (۲۶) آن را جز خدای، آشکار کننده‌ای نیست (۲۷) آیا از این سخن شگفتی می نمایید؟ (۲۸)

وَضَمُّكَوْنَ وَلَا تَبْكُوْنَ ۝ وَأَنْتُمْ سَيِّدُوْنَ ۝ قَامِعِدُوا لِلَّهِ وَأَعْبُدُوا ۝ (٢٦)

و تضحكون	و لا تبكون	و انتم	شعبدون	فاسجدوا لله	و اعبدوا
و شما می خندید	و شما نمی گریید	و شما	غفلت می کنید	پس شما در برابر خداوند سجد کنید	و او را پرستش کنید

و می خندید و نمی گریید؟ (٢٦) و شما [از این سخن] غافل و سرگرم باطلید (٢٦) پس خدای را سجد کنید و [او را] پرستید (٢٦)

٥٤. سورة قمر [ماه] (مکی بوده، ٥٥ آیه و ٣ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده: مهربان

اقْرَبِي السَّاعَةَ وَأَنْشِقِ الْقَمَرَ ۝ وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا

اقربتي	الساعة	وانشق	القمر	وان يروا	ماية	يعرضوا	ويقولوا
نزدیک شد	قیامت	و شکافته شد	ماه	و اگر آنان ببینند	نشانه‌ای	آنان روی می گردانند	و آنان گویند

رستخیز نزدیک شد و ماه بشکافت (١) و اگر نشانه‌ای ببینند روی بگردانند و گویند:

سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ۝ وَكَذَّبُوا وَابْعَثُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقَرٌّ ۝ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ

سحر	مستمّر	و کذبوا	و ابغثوا	اهواءهم	و کل امر	مستقر	و لقد جاءهم
جادو	دائمی	و آنان تکذیب کردند	و پیروی کردند	خواهشات خویش	و هر کار	وقتی معین	و همانا آمدند و نشان

این جادویی است نیرومند (٢) و دروغ انگاشتند و پیروی خواهشهای [دل] خویش شدند؛ و هر کاری [به جای خود] قرار می گیرد (٣) و هر آینه

مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ ۝ حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ الْأَنْذُرَ ۝ فَوَلَّى

من	الأنباء	ما فيه	مزدجر	حكمة بالغة	فما تغن	الأنذر	فولّى
از	خبرها	آنچه در آن	مایه از جزا، بند	دانشی تمام	پس فائده نمی دهد	بیم دهنده گان	پس روی بگردان

از خبرها آنچه در آن، مایه [بند گرفتن و] باز ایستادن است بدیشان آمده است (٤) حکمتی است رسا، ولی بیم دهنده گان چه سودی
توانند رسانند؟ (٥) پس

عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ عَظِيمٍ ۝ خُشِعَا أَبْصَارُهُمْ

عنهم	يوم	يدع	الداع	إلى	شيء عظيم	خشعا	أبصارهم
از ایشان	روزی که	می خواند	دعوت کننده‌ای	بسوی	چیزی ناگوار	فروخته شده، به زیر افتاده	چشمشان شان

از آنان روی بگردان [و چشم می دارد] روزی را که آن خواننده [آنان را] به چیزی سخت ناخوش فرا می خواند (٦) چشمهانشان [از هول] فرو شده،

يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ فَهُمْ مُّرْجَوْنَ ۝ مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ

يخرجون	من الأجداث	كانهم	جراد	منتشر	مهطعين	إلى الداع	يقول
آنان بیرون می شوند	از گورها	گویی آنان	ملخها	پراکنده	شتاب کنان	بسوی دعوت کننده	می گوید

از گورها بیرون آیند گویی ملخهایی پراکنده اند (٧) به سوی آن خواننده شتابانند.

الْكُفْرُونَ هَذَا يَوْمَ عَسِرَ (۸) كَذَبَتْ قُلُوبُهُمْ قَوْمٌ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا

الكفرون	هذا	يوم عسر	كذبت	قلوبهم	قوم نوح	فكذبوا	عبدنا
کافران	این	روزی دشوار	تکذیب نمود	پیش از ایشان	قوم نوح	پس آنان تکذیب کردند	بنده ما

کافران گویند: این است روزی دشوار (۸) پیش از ایشان قوم نوح تکذیب کردند؛ و بنده ما را دروغگو شمردند

وَقَالُوا آمَنُوا وَازْدَجَرُوا (۹) فَدَعَا رَبُّهُ إِلَىٰ مَعْلُوبٍ فَأَنْتَصِرُ (۱۰)

و قالوا	مجنون	و ازدجر	فدعا	ربه	أنى	مغلوب	فانتصر
و آنان گفتند	دیوانه	و رانده شده است	پس او خواند	پروردگار خویش	همانان	مغلوب	پس انتقام را بگیر

و گفتند: دیوانه است. و [او را دعوت به حق] باز داشته شد (۹) آنگاه پروردگار خود را بخواند که من شکست یافتم، پس داد بستان (۱۰)

فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَا هُمْ فِيهَا يَكْفُرُونَ (۱۱) وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ

ففتحنا	أبواب السماء	بما هم	فيها	يکفرون	و فجّرنا	الأرض	عیونا	فالتقى	الماء
پس ما گشودیم	دروازه های آسمان	با آبی ریزان	و ما روان کردیم	زمین	چشمه ها	پس جمع شد	آب		

پس درهای آسمان را به آبی ریزان بگشادیم (۱۱) و زمین را به چشمه های روان بشکافتیم تا آب [آسمان و زمین]

عَلَىٰ أَمْرٍ مَّقْدَرٍ (۱۲) وَحَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ الْأَرْجِ وَدُشِرَ (۱۳) بِأَعْيُنِنَا

على أمر	مقدر	قد قدر	و حملناه	على	ذات الارح	و دسر	تجرى	بأعيننا
بر کاری که	معمین شده بود	و ما سوار کردیم او را	بر	دارای تخته ها	و میخ ها	می رفت	در برابر چشمان ما	

بر کاری مقدر فراهم آمد (۱۲) و او را بر [کشتی] دارای تخته ها و میخها سوار کردیم (۱۳) که زیر نظر ما روان بود،

جَزَاءَ لِمَن كَانَ كُفِرًا (۱۴) وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا مَاءً فَهَلْ مِن مَّدْرِكٍ (۱۵) فَكَيْفَ كَانَ

جزاء	لمن	كان كفر	ولقد تركناها	ماء	فهل	من مدرك	فكيف كان
انتقام	برای آنکه	به او کافر شدند	و همانا ما گذاشتیم آن را	نشانه ای	پس آیا	تصیحت پذیری [هست]	پس چگونه بود

برای انتقام به خاطر کسی بود که انکارش کرده بودند (۱۴) و هر آینه آن [کشتی] را نشانه و عبرتی بگذاشتیم پس آیا پند گیرنده ای هست؟ (۱۵) پس [بنگر که]

عَذَابِي وَنُذِرُ (۱۶) وَلَقَدْ صَرَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مَّدْرِكٍ (۱۷) كَذَبَتْ

عذابى	و نذر	و لقد صررنا	القرآن	للذكر	فهل	من مدرك	كذبت
عذاب من	و بیم دهندگان من	و همانا ما آسان کردیم	قرآن	برای پند گرفتن	پس آیا	هیچ پندگیرنده	تکذیب نمود

عذاب و بیم دادن من چگونه بود؟ (۱۶) و هر آینه قرآن را برای یاد آوری و پند گرفتن آسان ساختیم، پس آیا یاد آورنده و پندگیرنده ای هست؟ (۱۷)

عَادَ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذِرُ (۱۸) إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِم رِيحًا صَرْصَرًا

عاد	فكيف	كان	عذابى	و نذر	إنا أرسلنا	عليهم	ريحا	صرصرا
عاد	پس چگونه	بود	عذاب من	و بیم دهندگان	همانا ما فرستادیم	بر ایشان	بادی	تند و سرد

قوم عاد [هود را] دروغگو انگاشتند، پس [بنگر که] عذاب و بیم دادن من چگونه بود؟ (۱۸) ما بر آنها تندی بادی وحشتناک و سردی را

فِي يَوْمٍ نَخَسُ مُمْسِكِينَ ﴿١٨﴾ نَزَعَ النَّاسُ كَانْتَهُمْ أَعْجَازَ نَحْلٍ مُنْقَعِرٍ ﴿١٩﴾

فی	یوم نحس	مستمر	تنزع	الناس	کانتهم	أعجاز	نخل منقعر
در	روزی نحس (بدشگون)	پیوسته	برمی کند	مردم	گویا آنان	تنه ها	درختان خرمای از بیخ برکنده

در روزی پیوسته شوم [که هفت شب و هشت روز ادامه داشت] فرستادیم (۱۸) مردمان را برمی کند، گویی که آنها خرمانهایی بودند از بیخ برکنده شده (۱۹)

فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرِي ﴿٢٠﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ

فکیف	کان	عذابی	و نذر	و لقد	یسرنا القرآن	للذکر	فهل
پس چگونه	بود	عذاب من	و بیم دهندگان من	و همانا	ما آسان کردیم قرآن را	برای پند گرفتن	پس آیا

پس [بنگر که] عذاب و بیم دادن من چگونه بود؟ (۲۰) و هر آینه قرآن را برای پند گرفتن آسان ساختیم، پس آیا

مِنْ مُذَكِّرٍ ﴿٢١﴾ كَذَبْتَ ثُمُودَ بِالنُّذْرِ ﴿٢٢﴾ فَقَالُوا ابْشِرْ إِنَّا وَجَدْنَا نَبِيَّكُمْ

من مذکر	کذبت ثمود	بالتنذر	فقالوا	أبشرا	منا	واحدًا	نتیبه
هیچ نصیحت پذیری	دروغ پنداشت ثمود	بیم دهندگان را	پس آنان گفتند	آیا آدمی	ازما	یک	ما پیروی اورانیمائیم

پندگیرنده ای هست؟ (۲۱) قوم ثمود نیز بیم دهندگان را دروغگو انگاشتند (۲۲) و گفتند: آیا از میان خود از انسانی تک و تنها پیروی کنیم؟

إِنَّا إِذَا لَأَنَّى ضَلَلٍ وَشُرٍّ ﴿٢٣﴾ أَلَمْ يَلْقَ الْذِّكْرَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ

إنا إذا	لأنی ضلل	و سر	ألم یلقی	الذکر	علیه	من بیننا	بل
همانا ما در این صورت	البته در گمراهی	و دیوانگی	آیا افکنده (نازل) شد	ذکر (وحی)	بر او	از میان ما	بلکه

آنگاه همانا ما در گمراهی و دیوانگی خواهیم بود (۲۳) آیا از میان همه ما ذکر (وحی) بر او افکنده شده؟ بلکه

هُوَ كَذَّابٌ أَشِرُّ ﴿٢٤﴾ سَيَعْمَلُونَ عَذَابًا مِنَ الْكَذَابِ الْآخِرِ ﴿٢٥﴾ إِنَّا

هو	کذاب	أشر	سيعملون	غدا	من	الکذاب	الأخر	إنا
او	بسیار دروغگوی	خودپسند	آنان پروزی می دانند	فردا	کیست	بسیار دروغگو	خودپسند	همانا ما

او دروغ پرداززی خودپسند و متکبر است (۲۴) فردا خواهند دانست که دروغ پرداز خودپسند کیست؟ (۲۵) ما

مُرْسِلُوا النَّاقَةَ فَنَنَ لَهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ ﴿٢٦﴾ وَبَيَّنَّاهُمْ أَنَّ الْمَاءَ

فرستادگان	ناقه (شتر ماده)	آزمایش	برای شان	پس منتظر ایشان باش	و صبر کن	و خبر ده آنان را	همانا آب
-----------	-----------------	--------	----------	--------------------	----------	------------------	----------

ماده شتری برای آزمون آنان می فرستیم؛ پس [سرانجام] آنها را چشم می دار و شکیبای باش (۲۶) و آنان را آگاه کن که آب

فَسَمِعَ بِئِهِمْ كُلَّ شَرِّ مُخَضَّرٍ ﴿٢٧﴾ فَنادوا و اصحابهم فنعاطی

قسمه	بئهم	کل	شرب	مخضّر	فنادوا	صاحبهم	فنعاطی
تقسیم	میان شان	هر	نوبت آشامیدن	حاضر کرده شده	پس آنان خواندند	یارشان	پس او دست درازی نمود

میانشان [و میان ماده شتر] بخش بندی شده، هر نوبت آبشخور [صاحبش] حاضر آید (۲۷) پس سر خود را آواز دادند تا [سلاح] برگرفت

فَمَرَّ (۲۱) فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرِي (۲۲) إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ

فمَرَّ	فکیف	کان	عذابی	و	نذر	إنا أرسلنا	علیهم
پس می کرد	چگونه	بود	عذاب من	و	بیم دهنده من	همانا ما فرستادیم	بر آنان

و [ماده شتر را] پی کرد (۲۱) پس [بشکر که] عذاب و بیم دادن من چگونه بود؟ (۲۰) ما بر آنها

صِيحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْحُمْضِ (۲۳) وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ

صیحه واحده	فكانوا	كهشيم المحتضر	و لقد	يسرنا القرآن	للدكر
یک نمره	پس آنان بودند	مانند علف خشک آغل گوسفندان	و همانا البته	ما آسان کردیم قرآن را	برای پند گرفتن

تنها یک بانگ سخت فرستادیم، پس همچون گیاه خشک و خرد شده که صاحب آغل برای گوسفندان آماده می کند، شدند (۲۱) و هر آینه قرآن را برای یادآوری آسان ساختیم،

فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۲۴) كَذَبَتْ قَوْمٌ لَوْطٌ بِالنَّذْرِ (۲۵) إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ

فهل	من مدکر	کذبت	قوم لوط	بالنذر	إنا	أرسلنا	علیهم
پس آیا	هیچ پندگیرنده	تکذیب نمود	قوم لوط	بیم دهنده (رسولان) را	همانا ما	فرستادیم	بر آنان

پس آیا یادآورنده ای هست؟ (۲۴) قوم لوط بیم دهنده گان را دروغگو شمردند (۲۳) ما بر آنها

حَاصِبًا إِلَّا آءَالَ لَوْطٌ يُخَيِّتُهُمْ بِسِحْرِ (۲۶) نِعْمَةٍ مِنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ

حاصبا	إلا	ءال لوط	نجینهم	بسحر	نعمة	من عندنا	كذلك
باد سنگبار	مگر	خانواده لوط	ما نجات دادیم آنان را	وقت سحر	نعمتی	از نزد ما	اینچنین

شنباد فرستادیم مگر خاندان لوط را که ایشان را سرگاهان رها نیدیم (۲۶) تا نعمتی باشد از نزد ما؛ اینگونه

يُخَيِّرُ مِنْ شُكْرٍ (۲۷) وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنَّذْرِ (۲۸)

نجزی	من شکر	و	لقد أنذرهم	بطشتنا	فتماروا	بالنذر
ما جزا می دهیم	آن را که شکر نمود	و	همانا او بیم داد آنان را	مجازات سخت ما	پس مجادله کردند	بایم دهنده گان

هر که را سپاسدار است پاداش می دهیم (۲۷) و همانا [لوط] آنها را از عذاب سخت ما بیم داد، ولی با آن هشدارها [یا بیم دهنده گان] به

ستیزه برخاستند (۲۸)

وَلَقَدْ رَوْدُوهُ عَنْ صَيْفِهِ فَمَضَّيْنَاهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذْرِي (۲۹)

و لقد	راودوه	عن	ضیفه	فطمسنا	أعینهم	فذوقوا	عذابی	و نذر
و همانا	سخن گفتند با او تا غافل سازند او را	از	مهمانان او	پس مامحو کردیم	چشمانشان	پس پشید	عذاب من	و هشدارهای من

و به راستی مهمانانش را از او خواستند پس چشمانشان را کور کردیم، [و گفتیم:] [اینک پشید عذاب و هشدارهای مرا (۲۹)]

وَلَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُسْتَقَرٌّ (۳۰) فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذْرِي (۳۱)

و لقد	صبحهم	بكرة	عذاب	مستقر	فذوقوا	عذابي	و نذري
و همانا	بامداد کرد بر ایشان	بامدادی	عذابی	پاینده، همیشگی	پس پشید	عذاب من	و هشدارهای من

و همانا صبحگاهان و در اول روز عذابی پاینده بدیشان رسید (۳۰) پس پشید عذاب و هشدارهای مرا (۳۱)

وَلَقَدْ سَرَّانَا الْقُرْءَانَ لِلَّذِينَ فِيهِمْ مِنْكُمْ ذِكْرٌ ۖ وَلَقَدْ جَاءَ بِآلِ فِرْعَوْنَ النَّذْرُ ﴿١١﴾

و لقد سرنا	القرآن	لذكر	فهل	من مذكر	و لقد جاء	آل فرعون	الذکر
و همانا ما آسان کردیم	قرآن	برای پند گرفتن	پس آیا	هیچ پند پذیر	و همانا آمد	فرعونیان	بیم دهندگان (رسولان)

و همانا قرآن را برای یادآوری و پند گرفتن آسان ساختیم، پس آیا یادآورنده و پندگیرنده‌ای هست؟ (۲۰) و همانا فرعونیان را بیم دهندگان آمدند (۲۱)

كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخَذَ عَزِيزٌ مُّقْتَدِرٌ ﴿١٢﴾ أَكْفَرُكُمْ شِرْكًا أَوْ لَكُمْ

كذبوا	بآياتنا	كلها	فأخذهم	أخذ	عزیز مقتدر	أكفركم	خير	من أوليكم
آنان تکذیب کردند	آیات ما را	همه آن	پس گرفتیم	گرفتن	پیروزمند قدرتمند	آیا کافران شما	بتر	از آنان

[ولی] همه نشانه‌های ما را دروغ انگاشتند، پس آنها را گرفتیم گرفتن پیروزمند نیرومند (۲۲) آیا کافران شما از آنان بهترند

أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ ﴿١٣﴾ أَمْ يَقُولُونَ خُذْ جَمِيعَ مَنَاصِرِ سَعِيرٍ

أم لكم براءة	في الزبر	أم	يقولون	نحن	جميع	منتصر	سعيهم
یا برای شما انجات (عفو شدن)	در نوشته‌ها	یا	آنان می‌گویند	ما	جماعت	انتقام گیرنده	شکست داده می‌شوند

یا برای شما در نوشته‌های آسانی امان نامه‌ای [از عذاب] هست؟ (۲۳) بلکه می‌گویند: ما گروهی هستیم هبیار [یا انتقام گیرنده] (۲۴) بزرگی

الْجَمْعُ وَيَوْمَئِذٍ ذُكِّرُوا ﴿١٤﴾ بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذَى وَأَمْرٌ ﴿١٥﴾ إِنَّ الْمَعْجَمِينَ فِي ضَلَالٍ

الجمع	ويومئذ	الذکر	بل الساعة	موعدهم	والساعة	أذى	وأمر	إن المعجمين	في ضلال
جماعت	و آنان می‌گردانند	پشت را	بلکه قیامت	وعده، گاه، آنان	وقیامت	سختتر	وتلخیرتر	همانانگهانان	در گمراهی

آن جمع شکست داده خواهد شد و پشت کرده می‌گیرند (۲۵) بلکه وعده گاهشان رستاخیز است و رستاخیز سخت تر و تلختر است (۲۶) همان بزهکاران در گمراهی

وَسِعْرٍ ﴿١٦﴾ يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ ﴿١٧﴾

وسعر	يوم	يسحبون	في النار	على	وجوههم	ذوقوا	مس	سقر
و آتشهای افروخته	روزی که	آنان کشانیده می‌شوند	در آتش	بر	رویهایشان	شما بچشید	رسانیدن	جهنم

و آتش‌های افروخته‌اند (۲۷) روزی که آنان را بر رویهایشان در آتش می‌کشند، [و گویندشان]: بچشید لمس کردن [و طعم] دوزخ را (۲۸)

إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ﴿١٨﴾ وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ ﴿١٩﴾

إننا	كل شيء	خلقناه	بقدر	وما أمرنا	إلا	واحد	كلمح	بالبصر
همانا ما	هر چیز	ما آن را پدید آوردیم	به اندازه معین	و نیست فرمان ما	مگر	یک	همچون برهم زدن	چشم

ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم (۲۹) و فرمان ما نیست جز یکی، همچون یک چشم بر هم زدن (۳۰)

وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مَّذْكَرٍ ﴿٢٠﴾ وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ ﴿٢١﴾ وَكُلُّ

و لقد اهلكتنا	أشياءكم	فهل	من مذكر	وكل شيء	فعلوه	في الزبر	و كل
و همانا البته ما هلاک کردیم	هماندهای شما	پس آیا	هیچ پند پذیر	و هر چیز	که آنان کردند	در صحیفه‌ها	و هر

و هر آنچه همانند (هم مسلکهای) شما را هلاک ساختیم، پس آیا پندگیرنده‌ای هست؟ (۳۱) و هر کاری که کرده‌اند در نوشته‌ها (نامه‌ی اعمال) هست (۳۲) و هر [کاری]

صَغِيرٌ وَكَبِيرٌ مُّسْتَطَرٌ ﴿٥٦﴾ إِنَّ الْإِنْفَيْنِ فِي جَنَّتٍ وَنَهْرٍ ﴿٥٥﴾ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْدِرٍ ﴿٥٤﴾

صغیر	و کبیر	مستطّر	فی الجنّتین	فی جنت و نهر	فی	مقدّم صدق	عند	ملیک	مقدّم
کوچک	و بزرگ	نوشته شده	همانا پر هیزگاران	دریوستانها	در	در قرارگاه صدق	نزد	پادشاه	قدرتمند

خرد و کلانی نوشته شده است (۵۴) همانا پر هیزگاران در بوستانها و [کنار] جویها باشند (۵۵) در نشستگاهی راستین (قرارگاه صدق) [بهشت] نزد پادشاهی توانا (۵۶)

۵۵. سورة الرحمن [بخشاینده] (مدنی بوده، ۷۸ آیه و ۳ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحیم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

الرَّحْمَنُ ﴿١﴾ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ﴿٢﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ﴿٣﴾ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ﴿٤﴾ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ مُحْسَبَانِ ﴿٥﴾

الرحمن	علم القرآن	خلق الإنسان	علمه البیان	الشمس والقمر	بحسبان
رحمان (خداوند)	او آموخت قرآن را	آفرید انسان را	آموخت به او بیان (سخن گفتن) را	خورشید و ماه	با حسابی، نظم و نظامی

خداى رحمان (۱) قرآن را آموخت (۲) انسان را بیافرید (۳) او را سخن گفتن آموخت (۴) خورشید و ماه به حساب [یعنی] درکارند (۵)

وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ ﴿٦﴾ وَالسَّمَاءُ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ ﴿٧﴾ أَلَّا تَطْغَوْا

و النجم	والشجر	يسجدان	والسما	رفعها	و وضع	الميزان	ألا تطغوا
و گیاه	و درخت	در حالت سجده (سریه سجده) اند	و آسمان	برافراشت آن را	و نهاد	ترازو	که سرکشى نکنید

و گیاه [بى ساقه] و درخت سجده مى آرند (۶) و آسمان را برافراشت و ترازو را بنهاد (۷)

فِي الْمِيزَانِ ﴿٨﴾ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ ﴿٩﴾ وَالْأَرْضُ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ ﴿١٠﴾

فى الميزان	و اقيموا	الوزن	بالقسط	ولا تخسروا	الميزان	والارض	وضعها	للائام
در ترازو (وزن)	و بر پا داريد	وزن	با عدالت	و كم مكنيد	ترازو	و زمين	بنهاد آن را	براى مخلوقات

که در ترازو از حد مگذريد (۸) و سنجش را به داد و انصاف برپا داريد و ترازو را مکاهيد (۹) و زمين را براى آدميان بنهاد (۱۰)

فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ ﴿١١﴾ وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ ﴿١٢﴾ وَالرِّيحَانُ وَالْأَلْبَانُ ﴿١٣﴾

فيها	فاكهة	و النخل	ذات الأكمام	و الحب	ذو العصف	و الریحان	فبأىء الاله
در آن	میوهها	و درختان خرما	دارای غلافها	و دانه	دارای برگ	گیاهان خوشبو (و ریحان)	پس بکدام نعمتها

در آن میوههاست و خرمائیهای غلاف دار (۱۱) و دانههای با برگ و کاه، و ریحان (گیاهان خوشبو) (۱۲) پس کدام یک از نعمتهای

رَبِّكُمْ أَتَكْذِبُونَ ﴿١٤﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ ﴿١٥﴾ وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ

ربكما	تکذبان	خلق الإنسان	من	صلصال	کالفخار	و خلق	الجان	من
پروردگارتان	شما تکذیب می کنید	آفرید انسان را	از	گل خشک	مانند سفال	و آفرید	جن را	از

پروردگارتان را [ای پریان و آدمیان] دروغ می انگارید؟ (۱۴) آدمی را از گلی خشک مانند سفال آفرید (۱۵) و پریان را از

مَا رَجَّحَ مِنْ نَارٍ ﴿١٥﴾ فَإِنِّي ءَالَاءُ رِبِّكُمْ أَنْتَكَذِّبَانِ ﴿١٦﴾ رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ

مارج	من نار	فبأى ءالاء	ربكما	تكذبان	رب	المشرقین	و رب
شعله‌ای	از آتش	پس به کدامین نعمت‌ها	پروردگار خویش	شما تکذیب می‌کنید	پروردگار	هر دو مشرق	و پروردگار

زبانۀ آتشی بی‌دود آفرید (۱۵) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۱۶) خداوند دو خاور و خداوند

الْمَغْرِبَيْنِ ﴿١٧﴾ فَإِنِّي ءَالَاءُ رِبِّكُمْ أَنْتَكَذِّبَانِ ﴿١٨﴾ مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ﴿١٩﴾ بَيْنَهُمَا

المغربین	فبأى ءالاء	ربكما	تكذبان	مرج	البحرین	يلتقيان	بينهما
هر دو مغرب	پس بکدام نعمت‌ها	پروردگارتان	شما تکذیب می‌کنید	روان کرد	دو دریا	به هم می‌رسند	میان آندو

دو باختر (۱۷) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۱۸) آن دو دریا را راه داد که به هم رسند (۱۹) میان آن دو

بَرْحٌ لَّا يَبْتَسِيانِ ﴿٢٠﴾ فَإِنِّي ءَالَاءُ رِبِّكُمْ أَنْتَكَذِّبَانِ ﴿٢١﴾

برزخ	لا يبتسيان	ربكما	فبأى ءالاء	تكذبان
جغایی است	یکی بر دیگری تجاوز نمی‌کنند (با هم یکجا نمی‌شوند)	پس بکدام نعمت‌ها	پروردگار خویش	شما تکذیب می‌کنید

حالی است تا از حد نگذرند [یعنی آب شور با آب شیرین آمیخته نشود] (۲۰) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۲۱)

يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْزُ وَالْمَرْجَانُ ﴿٢٢﴾ فَإِنِّي ءَالَاءُ رِبِّكُمْ أَنْتَكَذِّبَانِ ﴿٢٣﴾

يخرج	منهما	الؤلؤ والمرجان	ربكما	تكذبان
بیرون می‌شود	از آن دو	مروارید و مرجان	پس بکدام یک از نعمت‌ها	پروردگار خویش

از آن دو [دریا] مروارید و مرجان بیرون می‌آید (۲۲) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۲۳)

وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ ﴿٢٤﴾ فَإِنِّي ءَالَاءُ رِبِّكُمْ أَنْتَكَذِّبَانِ ﴿٢٥﴾

و له	الجوار	المنشآت	في البحر	كالأعلام	ربكما	تكذبان
و برای او	کشتی‌ها	روندگان	در دریا	همچون کوهها	پروردگار خویش	شما تکذیب می‌کنید

و او راست کشتی‌های روان شده در دریا همچون کوهها (۲۴) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۲۵)

كُلٌّ مِنْ عَلَيْهَا فَأَنزَلَ رَبِّيَ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَلِ

كل	من عليها	فان	و	يبقى	وجه	ربك	ذو الجلل
هر	آنکه بر آن (زمین)	نیست‌شونده	و	باقی می‌ماند	روی	پروردگار تو	صاحب شکوه

هر که بر روی آن (زمین) است نیست شدنی است (۲۶) و ذات پروردگار تو، آن خداوند شکوه

وَالْإِكْرَامِ ﴿٢٧﴾ فَإِنِّي ءَالَاءُ رِبِّكُمْ أَنْتَكَذِّبَانِ ﴿٢٨﴾ يَسْتَلْهُ مِنَ السَّمَوَاتِ

و الإكرام	فبأى ءالاء	ربكما	تكذبان	يستله	من	في	السّموات
وارجمندی	پس بکدام نعمت‌ها	پروردگار خویش	شما تکذیب می‌کنید	از او می‌طلبد	آنکه	در	آسمان‌ها

و ارجمندی، بماند (۲۷) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۲۸) هر که در آسمانها

وَالْأَرْضُ كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ﴿٢٦﴾ فَيَأْتِيءُ آلَءَ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٧﴾ سَنَفَعُ

والأرض	كل يوم	هو	فی شأن	فیایء الاء	ربکما	تکذبان	سنفع
و زمین	هر روز	او	در حالتی	پس بکدام نعمت ها	پروردگار خویش	شما تکذیب می کنید	ما پروردای فارغ می شویم

و زمین است از او [حاجت] می خواهند؛ هر روز وی در کاری است ﴿۲۶﴾ پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می انگارید؟ ﴿۲۷﴾

لَكُمْ أَيْهَ النَّفْلَاتِ ﴿٢٨﴾ فَيَأْتِيءُ آلَءَ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٩﴾ يَمْشُرُ الْجِبْنَ وَالْإِنسَ

لکم	أیه النفلات	فیایء الاء	ربکما	تکذبان	یمشُر الجب	والإنس
برای شما	ای جن و انس	پس بکدامین نعمت ها	پروردگارتان	شما تکذیب می کنید	ای گروه	جن و آدمی

ای پریان و آدمیان، زودا که به [حساب] شما پرده ازیم ﴿۲۸﴾ پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می انگارید؟ ﴿۲۹﴾ گروه پریان و آدمیان،

إِنْ أَسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا

إِنْ	أستطعتم	أَنْ	تنفذوا	من	أقطار السموات	والأرض	فانفذوا
اگر	می توانید	که	بیرون روید	از	کناره های آسمان ها	و زمین	پس بیرون روید

اگر توانید از مرزهای آسمانها و زمین بگذرید [تا از حکم و قضای من بگریزید] پس بگذرید،

لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَنِ ﴿٣٠﴾ فَيَأْتِيءُ آلَءَ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣١﴾ يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ

لا تنفذون	إلا بسلطن	فیایء الاء	ربکما	تکذبان	یرسل	علیکما
بیرون نخواهید رفت	مگر با قدرتی	پس بکدامین نعمت ها	پروردگار خویش	شما تکذیب می کنید	فرستاده می شود	بر شما

توانید گذشت مگر به توان و نیرویی [که آن را ندارید] ﴿۳۰﴾ پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خویش را دروغ می انگارید؟ ﴿۳۱﴾ بر شما

شَوَاطِيرَ نَارٍ وَنَحَاسٍ فَلَا تَنْصَرُونَ ﴿٣٢﴾ فَيَأْتِيءُ آلَءَ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٣﴾

شواط	من نار	و نحاس	فلا تنصرون	فیایء الاء	ربکما	تکذبان
شعله ای	از آتش	و مس گداخته	پس مقابله نتوانید کرد	پس بکدام نعمت ها	پروردگار خویش	شما تکذیب می کنید

شعله ای از آتش و دودی [یا مسی گداخته] فرستاده شود پس دفاع از یکدیگر نتوانید ﴿۳۲﴾ پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خویش را دروغ می انگارید؟ ﴿۳۳﴾

فَإِذَا انْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ ﴿٣٤﴾ فَيَأْتِيءُ آلَءَ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٥﴾

فإذا	انشقت	السماء	فكانت	وردة	کالدهان	فیایء الاء	ربکما
پس هنگامیکه	بشکافت	آسمان	پس او شود	گلگون	همچون جرم سرخ	پس به کدام نعمت ها	پروردگار خویش

پس آنگاه که آسمان شکافته شود، و همچون اديم سرخ فام گردد ﴿۳۴﴾ پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را

يَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ ﴿٣٦﴾ فَيَأْتِيءُ آلَءَ

تکذبان	فیومئذ	لا یسئل	عن ذنبه	إنس	ولاجان	فیایء الاء
شما تکذیب می کنید	پس در آن روز	پرسیده نمی شود	در مورد گناهان خویش	آدمی	و نه پری	پس بکدام نعمت ها

دروغ می انگارید؟ ﴿۳۵﴾ پس در آن روز هیچ آدمی و پری را از گناهش نپرسند ﴿۳۶﴾ پس کدام یک از نعمتهای

رَبِّكُمْ أَتَكْذِبَانِ ﴿٢٦﴾ يَرْفُقُ الْمُجْرِمُونَ بِسَبْتِهِمْ فَيُوْخَذُ بِالْأَنوَاصِ

ربکما	تکذبان	يعرف	المجرمون	بسيهم	فيؤخذ	بالانواصي
پروردگار خویش	شما تکذیب می کنید	شناخته می شوند	گنهکاران	از پیشانی شان	پس گرفته می شوند	به پیشانی ها

پروردگارتان را دروغ می انگارید؟ (٢٦) بز هکاران به نشان رویشان شناخته شوند، پس به موهای پیشانی

وَالْأَقْدَامِ ﴿٢٧﴾ فَيَأْتِيءُ آلَاءَ رَبِّكُمَا تُكْذِبَانِ ﴿٢٨﴾ هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكْذِبُ بِهَا

و الأقدام	فيايء الاء	ربکما	تکذبان	هذه	جهنم	التي	يکذب بها
و پاها	پس بکدام نعمت ها	پروردگار خویش	شما تکذیب می کنید	این	دوزخ	آنکه	آن را دروغ می پندارد

و پاهایشان گرفته [و به دوزخ انداخته] شوند (٢٧) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می انگارید؟ (٢٨) این است دوزخی که

الْمُجْرِمُونَ ﴿٢٩﴾ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ ؕ إِنَّ فِيءَ آلَاءِ رَبِّكُمَا

المجرمون	يطوفون	بينها	وبين	حميم	مان	فيايء الاء	ربکما
گنهکاران	آنان دوره می کنند	در میان آن	و میان	آب جوشان	گداخته	پس به کدام نعمت ها	پروردگار خویش

بز هکاران دروغش می پنداشتند (٢٩) میان آتش و میان آبی گرم جوشان می گردند (٣٠) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را

تُكْذِبَانِ ﴿٣١﴾ وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ﴿٣٢﴾ فَيَأْتِيءُ آلَاءَ رَبِّكُمَا

تکذبان	و لمن	خاف	مقام ربه	جنتان	فيايء الاء	ربکما
شما تکذیب می کنید	و برای آنکه	او بترسد	از ایستادن در محضر پروردگارش	دو بوستان	پس به کدام نعمت ها	پروردگار خویش

انکار می کنید؟ (٣١) و برای کسی که از ایستادن در پیشگاه پروردگار خویش بترسد دو بهشت است (٣٢) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را

تُكْذِبَانِ ﴿٣٣﴾ ذَوَاتَا أَفْنَانٍ ﴿٣٤﴾ فَيَأْتِيءُ آلَاءَ رَبِّكُمَا تُكْذِبَانِ ﴿٣٥﴾ فِيهِمَا عِتَابٌ

تکذبان	ذواتا أفنان	فيايء الاء	ربکما	تکذبان	فيهما	عتبان
شما تکذیب می کنید	دارای شاخه ها	پس به کدام نعمت ها	پروردگار خویش	شما تکذیب می کنید	در آندو	دو چشمه

دروغ می انگارید؟ (٣٣) که پُر از شاخسار هابند (٣٤) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می انگارید؟ (٣٥) در آنها، دو چشمه

تَجْرِيانِ ﴿٣٦﴾ فَيَأْتِيءُ آلَاءَ رَبِّكُمَا تُكْذِبَانِ ﴿٣٧﴾ فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ

تجريان	فيايء الاء	ربکما	تکذبان	فيهما	من	كل	فاكهة
روان است	پس بکدام نعمت ها	پروردگار خویش	شما تکذیب می کنید	در آن دو	از	هر	میوه ای

روان است (٣٦) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می انگارید؟ (٣٧) در آنها، از هر میوه ای

زَوَاجٍ ﴿٣٨﴾ فَيَأْتِيءُ آلَاءَ رَبِّكُمَا تُكْذِبَانِ ﴿٣٩﴾ مُتَكَبِّرِينَ عَلَىٰ قُرُوبٍ بَطَّيْنَتَا مِمَّا اسْتَمَرَّتِ

زوجان	فيايء الاء	ربکما	تکذبان	متکبرين	على فرش	بطائنها	من استمرق
دو قسم (دو گونه)	پس به کدام نعمت ها	پروردگار خویش	شما تکذیب می کنید	تکیه کنندگان	بر فرش ها	آستر آن	از ابریشم درشت بافت

دو گونه است (٣٨) پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خویش را دروغ می انگارید؟ (٣٩) بر فرشها و بسترهایی تکیه زده اند که آستر آنها از دیبای سبتر است،

وَجَعَلَ الْجَنَّةَ دَانٍ ﴿٩٤﴾ فَيَأْتِي ءَالَآءُ رَزِيكُمَا تُكْذِبَانِ ﴿٩٥﴾ فَمِنْ قَصَصَاتِ

و جنى	الجنين	دان	قبای ءالاء	ربكما	تکذبان	فین	قصرت
میوه‌های	هر دو باغ	نزدیک	پس به کدام نعمت‌ها	پروردگار خویش	شما تکذیب می‌کنید	در آن	فرواند زندگان

و میوه‌های آن دو بهشت نزدیک و در دسترس است (۹۴) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۹۵) در آنها زنان فروخته‌شده

الْطَّرَفَ لَمْ يَطْمَئِنَّا لِمَنْ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌ ﴿٩٦﴾ فَيَأْتِي ءَالَآءُ رَزِيكُمَا تُكْذِبَانِ ﴿٩٧﴾

الطرف	لم يطمئن	إنس	قبلهم	و لاجان	قبای ءالاء	ربكما	تکذبان
نگاهها	همبستری نکرده با آنان	انسانی	پیش از آن	و نه جنى	پس به کدام نعمت‌ها	پروردگار خویش	شما تکذیب می‌کنید

چشم باشند که پیش از ایشان دست هیچ آدمی و پری به آنها نرسیده است (۹۶) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۹۷)

كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ ﴿٩٨﴾ فَيَأْتِي ءَالَآءُ رَزِيكُمَا تُكْذِبَانِ ﴿٩٩﴾ هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ

كأنهن	الياقوت	والمرجان	قبای ءالاء	ربكما	تکذبان	هل	جزاء	الإحسان
گویا آنها	یاقوت	و مرجان	پس به کدام نعمت‌ها	پروردگار خویش	شما تکذیب می‌کنید	آیا	پاداش	نیکی

گویی که ایشان بسان یاقوت و مرجان‌اند (۹۸) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۹۹) آیا پاداش نیکوکاری

إِلَّا الْإِحْسَانُ ﴿١٠٠﴾ فَيَأْتِي ءَالَآءُ رَزِيكُمَا تُكْذِبَانِ ﴿١٠١﴾ وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ﴿١٠٢﴾

إلا	الإحسان	قبای ءالاء	ربكما	تکذبان	و من دونهما	جنتان
جز	نیکی	پس به کدام نعمت‌ها	پروردگار خویش	شما تکذیب می‌کنید	و به اضافه آن دو	دو بوستان

جز نیکی کردن است (۱۰۰) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۱۰۱) و فرور از آنها دو بهشت دیگر هست؟ (۱۰۲)

فَيَأْتِي ءَالَآءُ رَزِيكُمَا تُكْذِبَانِ ﴿١٠٣﴾ مَذَاهِئَتَانِ ﴿١٠٤﴾ فَيَأْتِي ءَالَآءُ

قبای ءالاء	ربكما	تکذبان	مذاهئتان	قبای ءالاء
پس به کدام نعمت‌ها	پروردگار خویش	شما تکذیب می‌کنید	بسیار سبز رنگ (که به سیاهی زند)	پس به کدام نعمت‌ها

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟ (۱۰۳) آنچنان سبز که به سیاهی زند (۱۰۴) پس کدام یک از نعمتهای

رَزِيكُمَا تُكْذِبَانِ ﴿١٠٥﴾ فَيَسْمَا عَيْنَانِ نَضَاحَتَانِ ﴿١٠٦﴾ فَيَأْتِي ءَالَآءُ رَزِيكُمَا تُكْذِبَانِ ﴿١٠٧﴾

ربكما	تکذبان	فیهما	عینان	نضاختان	قبای ءالاء	ربكما	تکذبان
پروردگارتان	دروغ می‌شمرید	در آندو	دو چشمه	جوشنده	پس به کدام نعمت‌ها	پروردگارتان	دروغ می‌شمرید

پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۱۰۵) در آنها دو چشمه جوشان است (۱۰۶) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۱۰۷)

فَيَسْمَا فَاكِهَةً وَنَخْلٌ وَرَمَانٌ ﴿١٠٨﴾ فَيَأْتِي ءَالَآءُ رَزِيكُمَا تُكْذِبَانِ ﴿١٠٩﴾ فَمِنْ

فیهما	فاکھة	و نخل	و رمان	قبای ءالاء	ربكما	تکذبان	فین
در آندو	میوه‌ها	و درخت‌های خرما	و انار	پس کدام نعمت‌های	پروردگارتان را	دروغ می‌شمرید	در آن

در آنها درختان میوه و خرما و [درخت] انار هست (۱۰۸) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۱۰۹) در آنها

خَبَرْتُ حَسَنًا ﴿٧٠﴾ فَيَأْتِي آلَاءُ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧١﴾ خُورَ مَقْصُورَتٌ فِي الْخِيَارِ ﴿٧٢﴾

خیرات	حسان	فبای آلاء	ربکما	تکذبان	حور	مقصورات	فی الخیار
زنان نیکو سیرت	نیکو صورت	پس به کدام نعمتها	پروردگار شما	دروغ می شمرید	حوران	برده نشین	در خیمه ها

زنان گزیده نیکو و زیبا هستند (۷۰) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۷۱) حورانی دور از چشم بیگانگان در سراپرده ها هستند (۷۲)

فَيَأْتِي آلَاءُ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٣﴾ لَمْ يَطْمِئِنَّا بِإِنْشَاءِ قَبْلِهِمْ وَلَا جَانِ ﴿٧٤﴾ فَيَأْتِي آلَاءُ

فبای آلاء	ربکما	تکذبان	لم یطمئن	انس	قبلهم	ولا جان	فبای آلاء
پس به کدام نعمتها	پروردگار شما	دروغ می شمرید	آنان را لمس نکرده	آدمی ای	پیش از آن	و نه پری ای	پس به کدام نعمتها

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می انگارید؟ (۷۳) که پیش از ایشان دست هیچ آدمی و پری به آنان نرسیده است (۷۴)

رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٥﴾ مُنْكِيْنَ عَلَى رَفْرِفِ خُسْفٍ وَعَبَقْرِی حَسَانِ ﴿٧٦﴾ فَيَأْتِي آلَاءُ رَبِّكُمَا

ربکما	تکذبان	متکین	علی رفرف	خضر	و عبتری	حسان	فبای آلاء	ربکما
پروردگارتان	دروغ می شمرید	تکیه کنندگان	بر تکیه های	سبزونگ	و فرشهای گرانبها	گرانمایه	پس به کدام نعمتها	پروردگار شما

پروردگارتان را دروغ می انگارید؟ (۷۵) بر بالندهای سبز و فرشها و بسترهای گرانبهای و نیکو تکیه زده اند (۷۶) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را

تُكَذِّبَانِ ﴿٧٧﴾ نَبْرَةً أَسْمُرُ بِكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٧٨﴾

تکذبان	تبرک	اسم	ربک	ذی الجلال	والاکرام
دروغ می شمرید	بزرگ است	نام	پروردگار تو	صاحب شکوه	وارجمندی

دروغ می انگارید؟ (۷۷) بزرگ و والا است نام پروردگار تو، خداوند شکوه و ارجمندی (۷۸)

۵۶. سورة واقعه [قیامت] (مکی بوده، ۹۶ آیه و ۳ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحیم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿١﴾ لَيْسَ لَوْعَتِهَا كَاذِبَةٌ ﴿٢﴾ خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ ﴿٣﴾

إذا	وقعت	الواقعة	لیس	لوعتها	کاذبة	خافضه	رافعة
هنگامیکه	واقع شود	واقع شونده (رستاخیز)	نیست	به واقع شدن آن	دروغی	پست کننده	بلند کننده

[یاد کن] آنگاه که آن رخداد (رستاخیز) رخ دهد (۱) که رخدادش دروغی نیست (۲) فرو نهنده است و بردارنده (۳)

إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا ﴿٤﴾ وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًا ﴿٥﴾ فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا ﴿٦﴾ وَكُنْتُمْ

إذا	رجت	الأرض	رجا	و بسست الجبال	بسا	فكانت	هباء	منبثا	و كنتم
هنگامیکه	بلرزد	زمین	زلزله سخت	و ریزه ریزه شود کوهها	ریزه ریزه شدنی	پس بشود	غبار، گرد	پراکنده	و باشید

آنگاه که زمین سخت جنبانده شود (۴) و کوهها خرد و ریزه شوند (۵) پس چون گرد و غبار پراکنده گردند (۶) و شما

أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً ﴿٧﴾ فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ﴿٨﴾ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿٩﴾

ازواجاً	ثلاثة	فأصحاب الميمنة	ما	أصحاب الميمنة	وأصحاب المشأمة	ما	أصحاب المشأمة
جفت‌های	سه گانه	پس یاران دست راست (پس سعادتمندان)	چپست	یاران دست راست (سعادتمندان)	(بدبختان) و یاران دست چپ	چپست	(بدبختان) یاران چپ

سه گروه باشید (۷) پس [یک گروه] سعادتمندان و سعادتمندان چه [وضع و] حالی دارند؟ (۸) و بدبختان چه حالی دارند؟ (۹)

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ﴿١٠﴾ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ﴿١١﴾ فِي جَنَّاتٍ النَّعِيمِ ﴿١٢﴾ ثَلَاثَةٌ

و السابِقون	السابقون	أولئك	المقربون	فی	جنت	النعم	ثلة
و پیشی گیرندگان	پیشی گیرندگان [اند]	همین گروه	نزدیکان (مقربان)	در	بوستانهای	پر نعمت	جماعتی بزرگ

و پیشی گیرندگان؛ که پیش‌ازانند (۱۰) ایشان مقربان [درگاه خداوند] هستند (۱۱) در بهشت‌های پر نعمت (۱۲) گروهی

مِنَ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾ وَ قَلِيلٌ مِّنَ الْآخِرِينَ ﴿١٤﴾ عَلَىٰ سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ ﴿١٥﴾ مُتَّكِئِينَ عَلَيْهَا مُتَقَدِّمِينَ ﴿١٦﴾

من الأولین	و قلیل	من الآخرين	علی سر	موضوعه	متکین	علیها	مقدمین
از پیشینان	و اندکی	از پسینان	بر تخت‌ها	ساخته شده از تارهای طلا	تکیه کنندگان	بر آن	رو در روی همدیگر

از پیشینان اند (۱۳) و اندکی از پسینان (۱۴) بر تخت‌های بافته (به زر و گوهر و مروارید) (۱۵) تکیه کنندگان هم بر آنها تکیه زده‌اند (۱۶)

يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخْلَدُونَ ﴿١٧﴾ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ ﴿١٨﴾

يطوف عليهم	ولدان	مخلدون	بأكواب	و أبريق	و كأس	من	معین
پیرامون‌شان می‌گردند	نوجوانان	جاودان	با صراحی‌ها، با قندج‌ها	و تنگ‌ها	و جام‌ها	از	شراب صاف

پسرانی همواره نوجوان [به خدمت] پیرامون ایشان می‌گردند (۱۷) با صراحی‌ها و ابریق‌ها و جام‌هایی از می صاف گوارا (۱۸)

لَّا يَصْطَعُونَ عَنْهَا وَلَا يُزْفُونَ ﴿١٩﴾ وَفَكَهْفُهُمْ مَّاءٌ يَّجْرُ زَوْتًا ﴿٢٠﴾ وَلَمْ يَكُنْ لَّهُمْ

لا يصعدون	عنها	ولا يزفون	و فكهفه	مما	يتخرون	و لحم طير
نه در دسر می‌گیرند	از آن	و نه در عقل‌شان کمی عارض می‌گردد	و میوه‌ها	از آنچه	آنان پسند می‌کنند	و گوشت پرند

که از [نوشیدن] آن سردرد نگیرند و مست و بی‌خرد نشوند (۱۹) و از هر میوه‌ای که برگزینند (۲۰) و از گوشت مرغانی

مَّاءٍ يَّشْتَبُونَ ﴿٢١﴾ وَخُورٌ عَيْنٌ ﴿٢٢﴾ كَأَمْثَلِ الثَّوْلِ الْمَكْنُونِ ﴿٢٣﴾ جَزَاءُ لِّمَا

ماء	يشتهون	و خور عين	كأمثال	الثلث	المكنون	جزاء	بما
از آنچه	آنان می‌خواهند	و حوران گشاده چشم	همانند	مروارید	در صدف نهان	پاداشی	به سبب آنچه

که بخوانند (۲۱) و دوشیزگانی با چشمان سیاه و درشت (۲۲) همچون مروارید پوشیده در صدف (۲۳) به پاداش

كَأَوْ يَعْمَلُونَ ﴿٢٤﴾ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا ﴿٢٥﴾ إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا ﴿٢٦﴾

كانوا يعملون	لا يسمعون	فيها	لغوا	و لا تأثيما	الا	قبلا	سلما سلما
آنان می‌کردند	آنان نمی‌شنود	در آن	سخن بیهوده	و نه سخن گناه آلود	مگر	گفته	سلام سلام

آنچه می‌کردند (۲۴) در آنجا سخن بیهوده و گناه‌آلود نشنودند (۲۵) مگر گفتاری: سلام، سلام، سلام (۲۶)

وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ (۲۷) فِي سِدْرِ مَحْضُورٍ (۲۸) وَطَلِحَ مَنْشُورٍ (۲۹) وَظَلِ

و	أصحاب اليمين	ما	أصحاب اليمين	فی سدر	محضود	و طلح	منشود	و ظل
و	یاران دست راست	چیست	یاران دست راست	در سدر	بدون خار	و موزها	تو در تو	و سایه

و یاران دست راست (سعادت‌مندان، که نامه اعمالشان به دست راست آنها داده می‌شود)، سعادت‌مندان چه [وضع] و حالی دارند (۲۷) در [زیر] کنارهای بی‌خار (۲۸) و درخت موزی که میوه‌اش برهم چیده باشد (۲۹) و سایه‌ای

مَمْدُورٍ (۳۰) وَمَا مَسْكُوبٍ (۳۱) وَنَكَهَتْ كَثِيرٌ (۳۲) لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ (۳۳) وَفُشِ مَرْوَعَةٌ (۳۴) إِنَّا

ممدود	و ماء	مسکوب	و فاکه	کثیره	لا مقطوعه	ولا ممنوعه	و فرش	مرفوعه	إنا
دراز	و آب	فرویزان	و میوه‌ها	بسیار	نه قطع شده	و نه منع شده	و فرش‌ها	برافراشته	همانا ما

کشیده و پیوسته (۳۰) و آبی همواره روان (۳۱) و میوه‌ای بسیار (۳۲) نه بریده (قطع نشود) و نه بازداشت (از خوردن) (۳۳) و فرش‌هایی برافراشته (۳۴) ما

أَشْنَأْنَهُمْ إِنشَاءً (۳۵) فَجَعَلْنَهُمْ أَجْنَارًا (۳۶) شَرًّا أَتْرَابًا (۳۷) لَا صَحْبَ الْيَمِينِ (۳۸)

أشْنَأْنَهُمْ	إنشاء	فجعلنهم	أجْنا را	عربا	أترابا	لاصحاب اليمين
آنان را پدید آوردیم	پدید آوردنی	پس ما گردانیدیم آنان را	دوشیزگان	دوست‌داشتنی	همسن	برای یاران دست راست

ایشان را آفریده‌ایم، آفرینشی نو (۳۵) و آنان را دوشیزگانی ساخته‌ایم (۳۶) شوی دوستانی همسال (۳۷) برای یاران دست راست (۳۸)

ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ (۳۹) وَثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ (۴۰) وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ (۴۱)

ثَلَاثَةٌ	من الأولین	و	ثَلَاثَةٌ	من الآخرين	و	أصحاب الشمال	ما	أصحاب الشمال
بسیاری	از پیشینیان	و	بسیاری	از پسینیان	و	یاران نگویند (دست چپ)	چیست	یاران نگویند (دست چپ)

که گروهی از پیشینیانند (۳۹) و گروهی از پسینیان (۴۰) و یاران دست چپ. و یاران دست چپیان (شقاوت‌مندان) چه [وضع] و حالی دارند؟ (۴۱)

فِي سَمُورٍ وَحَمِيمٍ (۴۲) وَظَلِ مِنْ يَحْمُورٍ (۴۳) لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ (۴۴)

فی	سموم	و حمیم	و	ظل	من	یحمووم	لا بارد	و لاکریم
در	هوای گرم	و آب گداخته	و	سایه‌ای	از	دود سیاه	نه سرد	و نه فرحت آور

در آتشین بادی سوزان و آبی جوشان (۴۲) و سایه‌ای از دودی سخت سیاه (۴۳) نه سرد و نه خوش (۴۴)

إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ (۴۵) وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ (۴۶) وَكَانُوا يَقُولُونَ

إنهم	كانوا	قبل ذلك	مترفین	و كانوا	يصرون	على	الحنث العظيم	و كانوا يقولون
همانا آنان	بودند	پیش از این	ناز پروردگان	و بودند	مداومت می‌کردند	بر	گناه بزرگ	و آنان می‌گفتند

زیرا که آنان پیش از این سر مست از کامرانی بودند (۴۵) و بر گناه بزرگ (شرک) پای می‌فشردند (۴۶) و می‌گفتند:

أَيُّدَاؤُنَا وَكُنَّا شُرَكَاءَ وَعِظَمْنَا أَوْ نَالِ الْعِبْعُونَ (۴۷) أَوْ

أَيُّدَاؤُنَا	متنا	و كنا	ترابا	و عظاما	مانا	لعبعون	أو
آیا هرگاه	ما بمریم	و باقیم	خاک	واستخوان‌ها	آیا ما	همانا دوباره برانگیخته شدگان	آیا

آیا چون بمریم و خاک و استخوان شویم باز زنده و برانگیخته می‌شویم؟ (۴۷) آیا

مَا بَأْسُنَا وَلَا أَوْلَاكَ ﴿٥٨﴾ فَلَا تَكُنَ مِنَ الْآخِرِينَ ﴿٥٩﴾ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ

مباؤنا	الأولون	قل	إن	الأولین	و الآخرين	لمجموعون	إلى
پدران ما	پیشینیان	بگو	همانا	پیشینیان	و پسینیان	البته جمع کرده می شوند	به سوی

پدران پیشین ما نیز [زنده و برانگیخته می شوند]؟ (۵۸) بگو: هر آینه پیشینیان و پسینیان (۵۹) [همه با هم] به هنگام

مِيقَاتٍ يَوْمَ مَعْلُومٍ ﴿٦٠﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ أَنتَآ الصَّالُونَ الْمَكْذُوبُونَ ﴿٦١﴾ لَا تَكُونُ

مِقات	یوم معلوم	ثم	إنکم	أیها	الضالون	المکذوبون	لاکون
وقت	روزی معین	پس	همانا شما	ای	گمراهان	تکذیب کنندگان	همانا خورنده

آن روز دانسته شده گرد آورده می شوند (۶۰) پس شما ای گمراهان دروغ انگار (۶۱) هر آینه

مِن سَجَرٍ مِّن زُقُومٍ ﴿٦٢﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ الْبُطُونَ ﴿٦٣﴾ فَتَشْرَبُونَ عَلَيْهِمْ

من	شجر	من زقوم	فماألون	منها	البطون	فشربون	عليه	من
از	درختی	از زقوم	پس پر خواهید کرد	از آن	شکمه ها	پس آشامندگان	بر آن	از

از درخت زقوم می خورید (۶۲) و شکمه ها را از آن پر می کنید (۶۳) آنگاه روی آن، از

الْحَمِيمِ ﴿٦٤﴾ فَتَشْرَبُونَ شَرِبَ الْهَيْمِ ﴿٦٥﴾ هَذَا نَزَلْنَاهُ يَوْمَ خَلَقْنَاهُ

الحمیم	فشربون	شرب الهم	هذا	نزلهم	یوم الدین	نحن خلقکم
آب گدازنده	پس آشامندگان	همچون آشامیدن شتر	این	پذیرای شان	روز جزا	ما شما را آفریدیم

آب جوشان می آشامید (۶۴) و چنان آشامده اید که شتران تشنه می آشامند (۶۵) این است پذیرایی آنها در روز حساب (۶۶) ما شما را آفریده ایم،

فَلَوْلَا تَصَدَّقُونَ ﴿٦٧﴾ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ ﴿٦٨﴾ مَا أَنْتُمْ بِخَالِقُونَہُ ؕ أَمْ نَحْنُ

فلولا تصدقون	أفرءیتم	ماتمنون	مأتم	تخلقونه	أم	نحن
پس چرا شما تصدق نمی کنید	آیا پس شما دیدید	آنچه شما می ریزید	آیا شما	او را می آفرینید	یا	ما

پس چرا باور ندارید؟ (۶۷) آیا آبی منی را که [در داخل رحم] می ریزید دیده اید؟ (۶۸) آیا شما آن را می آفرینید یا ما

الْخَالِقُونَ ﴿٦٩﴾ نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَهُ الْأَمَوتَ وَمَا نحنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٧٠﴾ عَلَیٰ أَنْ تُبَدِّلَ

الخالقون	نحن	قدرنا	بینکم	الموت	و ما نحن	بمسبوقین	علی	أن تبديل
آفرینندگان	ما	ما اندازه کردیم	میان شما	مرگ	و ما نیستیم	نا توانان	بر	این که ما عوض کنیم

آفریننده ایم؟ (۶۹) ما مرگ را میان شما مقدر کردیم، و کسی بر ما پیشی نگرفته و ناتوان نیستیم (۷۰) از اینکه

أَمْثَلَكُمْ وَنُنشِئْكُمْ فِی مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٧١﴾ وَلَقَدْ عَلِمْنَا النِّشْءَ الْأَوَّلِ

أمثالکم	و	ننشئکم	فی	ما	لا تعلمون	ولقد علمتم	النشء الأولی
مانده های شما	و	ما پدید آوریم شما را	در	آنچه	شما نمی دانید	و همانا شما دانستید	آفرینش نخستین

به جای شما همچون شما را پدید آوریم، و شما را در آنچه نمی دانید باز آفرینیم (۷۱) و هر آینه شما آفرینش نخستین را دانسته اید،

فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ ﴿٢٨﴾ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ

فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ	أَفَرَأَيْتُمْ	ما تحرثون	أَنْتُمْ	تزرعون	أَمْ	نحن
پس چرا شما اندیشه نمی کنید	آیا پس شما دیدید	آنچه شما کشت می کنید	آیا شما	آن را کشت می کنید	یا	ما

پس چرا یاد نمی کنید و پند نمی گیرید؟ (٢٧) آیا آنچه می کارید دیده اید؟ (٢٨) آیا شما آن را می رویند یا ما

الزَّرْعُونَ ﴿٢٩﴾ أَوْ أَنْشَأَ لَجَعَلْنَاهُ حَبْلًا فَظَلَمْتَ تَفْكُمُونَ ﴿٣٠﴾ إِنَّا

الزَّرْعُونَ	لَوْ أَنْشَأَ	لجعلناه	حطاما	فظلمت	تفكفون	إِنَّا
کشت کنندگان	اگر ما بخواهیم	همانا می گردانیم آن را	ریزه ریزه	پس شما می گردید	در شکست می مانند	همانا ما

رویاننده ایم؟ (٢٩) اگر بخواهیم آن را گیاهی در هم شکسته می گردانیم پس سراسیمه و در شکست بمانید (٣٠) و [گویند:] راستی که ما

لَمَعْرَمُونَ ﴿٣١﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿٣٢﴾ أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ ﴿٣٣﴾

لمعرمون	بل	نحن	محرومون	أَفَرَأَيْتُمْ	الماء	الذي	تشربون
زیان زده، غراست دیدگان	بلکه	ما	محروم شدگان	آیا پس شما دیدید	آب	آنکه	شما می آشامید

تاوان زده ایم؟ (٣١) بلکه ما بی بهره مانده ایم (٣٢) آیا آبی را که می آشامید دیده اید؟ (٣٣)

أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ ﴿٣٤﴾ لَوْ أَنْشَأَ جَعَلْنَاهُ

أَنْتُمْ	أَنْزَلْتُمُوهُ	من	المزن	أَمْ نَحْنُ	المنزلون	لَوْ	نشاء	جعلناه
آیا شما	آنها فرود آورده اید	از	ابر	یا ما	فرود آورندگان	اگر	ما بخواهیم	می گردانیم آن را

آیا شما آن را از ابر فرود آورده اید یا ما فرود آورنده ایم؟ (٣٤) اگر بخواهیم آن را

أَجَاا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ ﴿٣٥﴾ أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَارْتَوُونَ ﴿٣٦﴾ أَأَنْتُمْ

أَجَاا	فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ	أَفَرَأَيْتُمْ	التار	التى	تورون	أَنْتُمْ
شور	پس چرا شما شکر نمی گزارید	آیا شما دیدید	آتش	آنکه	شما می افروزید	آیا شما

تلخ و شور می گردانیم؛ پس چرا سپاس نمی گذارید؟ (٣٥) آیا آتشی را که می افروزید دیده اید؟ (٣٦) آیا

أَنْشَأْتُمْ شَجَرَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ ﴿٣٧﴾ نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكُّرًا وَنَسْيًا لِلْمُتَّقِينَ ﴿٣٨﴾

أَنْشَأْتُمْ	شجرتها	أَمْ نَحْنُ	المنشئون	نحن	جعلناها	تذكرة	و نسا	للمتقين
شما پدید آوردید	درخت آن	یا ما	پدید آورندگان	ما	گردانیدیم آن را	پند	و منفعت	برای مسافران

درخت آن را شما پدید آوردید یا ما پدید آورده ایم؟ ما آن را پدید آوردیم و کالایی برای مسافران (بیابانگردان) [و هر که از آن استفاده می کند] (٣٨)

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٣٩﴾ * فَلَا أَمْسُ بِمَوْقِعِ الشُّجُورِ ﴿٤٠﴾ وَإِنَّهُ

فسبح	باسم	ربك	العظيم	فلا أقسم	بموقع	النجوم	و إنه
پس بپاکی یاد کن	نام	پروردگارت	بزرگ	پس من سوگند یاد می کنم	به جایگاهها	ستارگان	و همانا آن

پس نام پروردگار بزرگ خود را به پاکی یاد کن (٣٩) پس سوگند به جایگاه [و منزلگاه] ستارگان (٤٠) و همانا این

لَقَسْمٌ تَوَعَّلَمُونَ عَظِيمٌ ﴿٧٦﴾ إِنَّهُ لَقَوْلُهُ أَنْ كَرِيمٌ ﴿٧٧﴾ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ ﴿٧٨﴾

لقسم	لو	تعلمون	عظیم	إنه	لقرمان کریم	فی	کتاب	مکنون
البته سوگندی است	اگر	بدانید	بزرگ	همانا این	البته قرآن گرانقدر	در	کتابی	پوشیده

سوگندی است بزرگ، اگر بدانید (۷۶) که هر آینه این قرآنی است گرامی و ارجمند (۷۷) در کتابی پوشیده و نهان داشته (در لوح محفوظ) (۷۸)

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ﴿٧٩﴾ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٨٠﴾ أَفَبِهَذَا

لايمسه	إلا	المطهرون	تنزيل	من	رب	العلمين	أفبهذا
به آن دست نزنند	مگر	مردم پاک	فرو فرستاده شده	از	پروردگار	جهانیان	آیا پس به این

که جز پاکان به آن دست نمی‌رسانند (۷۹) فرو فرستاده‌ای است از پروردگار جهانیان (۸۰) پس آیا به این

الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهَوُونَ ﴿٨١﴾ وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْتُمْ تُكْذِبُونَ ﴿٨٢﴾ فَلَوْلَا

الحديث	أنتم	مدهونون	و تجعلون	رزقكم	أنكم	تكذبون	فلولا
سخن	شما	سستی‌کنندگان	و شما می‌گردانید	روزی خود (وظیفه)	همانا شما	تکذیب می‌کنید	پس چرا نه

سخن بی‌اعتنایی می‌کنید؟ (۸۱) و روزی خود را [از آن] این می‌سازید که [آن را] دروغ انگارید؟ (۸۲) پس چرا

إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ ﴿٨٣﴾ وَأَنْتُمْ حِينِيذٌ تَنْظُرُونَ ﴿٨٤﴾ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ

إذا	بلغت	الحلقوم	و أنتم	حينئذ	تنظرون	و نحن	أقرب	إليه	منكم
هنگامیکه	برسد	به حلق	و شما	در این وقت	می‌نگرید	و ما	نزدیکتر	به او	از شما

چون [جان] به گلوگاه رسد (۸۳) و شما آن هنگام می‌نگرید (۸۴) در حالی که ما به او از شما نزدیکتریم

وَلَكِنْ لَا تَبْصُرُونَ ﴿٨٥﴾ فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ ﴿٨٦﴾ تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ

ولكن	لا تبصرون	فلولا	إن كنتم	غير مدینین	ترجعونها	إن كنتم
ولیکن	شما نمی‌بینید	پس چرا نه	اگر هستیید شما	خودمختار (زیر فرمان کسی نبودن)	آنها برگردانید	اگر شما هستیید

ولی شما به چشم بصیرت نمی‌نگرید (۸۵) پس چرا اگر شما [برانگیختنی و] جزا دادنی نیستید [یعنی اگر رستخیز را باور ندارید] (۸۶) چرا آن را باز نمی‌گردانید، اگر

صَادِقِينَ ﴿٨٧﴾ فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿٨٨﴾ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتْ نَعِيمٌ ﴿٨٩﴾ وَأَمَّا

صادقين	فأما	إن كان	من	المقربين	فروح	وريحان	وجنت	نعيم	و أما
راستگویان	پس	اگر باشد	از	مردم مقرب	پس آسایش	وریحان	و بوستانها	پر نعمت	و اما

راست می‌گویید؟ (۸۷) سپس آنگاه اگر از قربیان باشد (۸۸) پس آسایش و روزی نیک و بهشت پر نعمت [افزای اوست] (۸۹) و اما اگر

إِنْ كَانَ مِنَ الْأَعْيَابِ ﴿٩٠﴾ فَسَلَامٌ لَكَ مِنَ الْأَعْيَابِ ﴿٩١﴾ وَأَمَّا إِنْ كَانَ

إن كان	من	أصعب اليمين	فسلم	لك	من	أصعب اليمين	و أما	إن كان
اگر باشد	از	پاران دست راست	پس سلام	بر تو	از	پاران دست راست	و اما	اگر باشد

اگر از پاران دست راست (سعادتمندان) باشد (۹۰) پس [گفته شود] سلام بر تو باد از پاران دست راست (سعادتمندان) (۹۱) و اما اگر

مِنَ الْمَكْذِبِينَ الصَّالِينَ ﴿٢٦﴾ فَتَرَىٰ مِنْ جَمْعٍ ﴿٢٧﴾ وَتَصْلِيَةً جَمِيعٍ ﴿٢٨﴾ إِنَّ

من	المكذبین	الصالین	فتزل	من	جمیع	و تصلیة	جمیع	إن
از	تکذیب کنندگان	گمراه	پس پذیرایی	از	آب گداخته	و در آوردن	دوزخ	همانا

از منکران گمراه باشد (۲۶) پس پذیرایی [او] از آبی جوشان است (۲۷) و به دوزخ درآمدن و سوختن (۲۸) هر آینه

هَذَا الْمَوْحِقُ الْيَقِينِ ﴿٢٩﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٣٠﴾

هذا	لهو	حق یقین	فسبح	باسم	ربک	العظیم
این	البته آن	سخنی یقینی	پس تو بیان کن به پاکی	نام	پروردگارت	بزرگ

این، خبر راست یقینی است (۲۹) پس نام پروردگار بزرگت را به پاکی یاد کن (۳۰)

۵۷. سورة حديد [آهن] (مدنی بوده، ۲۹ آیه و ۴ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشنانده	مهربان		

به نام خداوند بخشنانده مهربان

سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٣١﴾

سبح	لله	هو	في السموات	والارض	و هو	العزیز	الحکیم
پاکی یاد می کند	برای خداوند	آنچه	در آسمانها	و زمین	و او	پیروزمند	فرازانه

هر چه در آسمانها و زمین است خدای را به پاکی می ستاید و اوست پیروزمند فرازانه (۳۱)

لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَتَّبِعُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ

له	ملك	السموات	والارض	يتبع	و يمت	و هو	على	كل شيء
برای او	پادشاهی	آسمانها	و زمین	او زندگی می دهد	و او میبیراند	و او	بر	هر چیز

او راست پادشاهی آسمانها و زمین، زنده کند و بمیراند، و او بر هر چیزی

قَدِيرٌ ﴿٣٢﴾ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ

قدیر	هو	الأول	والآخر	و	الظاهر	والباطن	و هو	بكل شيء
توانا	او	اول	و آخر	و	آشکار	و نهان	و او	به هر چیز

تواناست (۳۲) اوست اول و آخر و پیدا و نهان، و او به همه چیز

عَلِيمٌ ﴿٣٣﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ

علیم	هو	الذی	خلق	السموات	و	الارض	فی	ستة	أیام
دانا	او	آنکه	آفرید	آسمانها	و	زمین	فی	شش	روز

داناست (۳۳) و اوست که آسمانها و زمین را در شش روز (شش دوره) بیافرید،

ثُمَّ أَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِيهِ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ

ثم	استوی	علی العرش	یعلم	مایلج	فی الأرض	و	ما یخرج
پس	او قرار گرفت	بر عرش	او می داند	آنچه داخل می شود	در زمین	و	آنچه بیرون می شود

آنگاه بر عرش (مقام فرمانروایی و امر و نهی و تنظیم امور جهان) قرار گرفت. آنچه در زمین فرو رود و آنچه

وَمِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَرْجِعُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَلَا بُدَّ لَكُمْ

منها	و ما یازل	من السماء	و ما یرج	فیها	و هو	معمکم	أین ما	کنتم
از آن	و آنچه نازل می شود	از آسمان	و آنچه بلند می شود	در آن	و او	همراه شما	هر کجایی که	باشید

از آن بیرون آید، و هر چه از آسمان فرود آید و هر چه در آن بالا رود، همه را می داند و هر جا که باشید او با شماست.

وَاللَّهُ يَمْتَصِلُونَ بِصِيرَةٍ ۚ أَلَمْ تَكُ الْأَرْضُ وَاللَّهُ

و الله	بما	تعملون	بصیر	له	ملك السموات	والأرض	و إلى الله
و خداوند	به آنچه	شما می کنید	بینا	برای اوست	پادشاهی آسمانها	و زمین	و بسوی خداوند

و خدا بدانچه می کنید بیناست (۲) او راست پادشاهی آسمانها و زمین،

تَرْجِعَ الْأُمُورَ ۚ يُرْجِعُ اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ وَيُرْجِعُ النَّهَارُ فِي اللَّيْلِ

ترجم	الأمو	یولج الیل	فی النهار	و یولج النهار	فی الیل
برگشت داده می شود	تمام کارها	او داخل می کند شب را	در روز	و او داخل می کند روز را	در شب

و کارها همه به خدا باز گردانده می شود (۳) شب را در روز در می آورد و روز را [نیز] در شب در می آورد،

وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۚ ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا

و هو	علیم	بذات الصدور	ءامنوا	بالله	ورسوله	وانفقوا	مما
و او	دانا	به آنچه در دلها نهان است	شما ایمان آورید	به خداوند	و رسول او	و خرج کنید	از آنچه

و او بدانچه در سینه هاست (نیتها) داناست (۴) به خدا و پیامبرش ایمان آورید، و از آنچه

جَعَلَكُمْ مَسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا مِنْهُمْ

جعلکم	مستخلفین	فیه	فالذین	ءامنوا	منکم	وانفقوا	لهم
او گردانیده شما را	جانشینان	در آن	پس آنانی که	ایمان آوردند	از شما	و آنان خرج کردند	برای شان

شما را در آن جانشین [گردانیده] اگر دانیده اتفاق کنید، پس کسانی از شما که ایمان آورده و اتفاق کرده اند

أَجْرِكُمْ ۚ وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لَتُؤْمِنُوا

أجر کبر	و ما لکم	لا تؤمنون	بالله	والرسول	یدعوکم	لتؤمنوا
پاداشی بزرگ	و شما را چه شده	شما ایمان نمی آورید	به خداوند	و رسول	شما را می خواند	تا ایمان آورید

مزدی بزرگ دارند (۵) و شما را چیست که به خدای ایمان نمی آورید و حال آنکه آنکه پیامبر شما را می خواند تا

بِرَّكَوْكَوَقَدْ أَخَذَ مِنْكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۸﴾ هُوَ الَّذِي يُزِيلُ عَنْ

بریکم	و قد اخذ	میتافکم	اِنْ کنتم	مؤمنین	هو الذی	ینزل	علی
به پروردگارتان	و همانا گرفت	از شما پیمان	اگر شما می باشید	مؤمنان	اوست آنکه	نازل می فرماید	بر

به پروردگارتان ایمان بیاورید؟ و هر آینه [خدا] از شما پیمان گرفته است، اگر باور دارنده اید (۸) اوست آن که بر

عَبْدِهِ ؕ أَيْنَتْ يَنْتَبِهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ

عبده	أَيْنَتْ يَنْتَبِهُ	لیخرجکم	من	الظلمات	إلى النور	و اِنْ	الله
بنده خویش	آیات روشن	تا او شما را بیرون کند	از	تاریکی ها	بسوی روشنی	و همانا	خداوند

بنده خود آیات روشن فرو می فرستد تا شما را از تاریکیها به روشنائی در آورد، و هر آینه خداوند

بِكُورِهِ ؕ وَفِي زَيْمٍ ﴿۹﴾ وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ يَمِيرُ

بکم	لرءوف	رحیم	و ما لکم	أَلَّا تُنْفِقُوا	فِي سَبِيلِ	الله	و لله
به شما	البته شفیقتکننده	مهربان	و شما را چه می شود	که شما خرج نمی کنید	در راه	خداوند	و برای خداوند

به شما رءوف و مهربان است (۹) و شما را چیست که در راه خدا هزینه نمی کنید و حال آنکه خدای راست میراث

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلَ

السّموات	و الأرض	لا یستوی	منکم	من أنفق	من قبل	الفتح	و قاتل
آسمان ها	و زمین	برابر نیست	از شما	آنکه خرج نمود	پیش از	فتح	و جنگیدند

آسمانها و زمین؟ کسانی از شما که پیش از فتح (مکه، یا صلح حدیبیه) اتفاق و جهاد کرده اند [با دیگران] برابر نیستند،

أَعْظَمَ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقْتِ لَوْ ؕ وَكَلَّا وَعَدَ

أعظم	درجة	من الذين أنفقوا	من بعد	و قتلوا	و كلا	وعد
بزرگتر	مرتبه	از آنان که خرج کردند	پس از آن	و جنگیدند	و برای هر یک	و عده نمود

پایه ایشان بزرگتر است از آنان که پس از (فتح) اتفاق کرده اند.

اللَّهُ الْحَسَنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۱۰﴾ مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا

الله	الحسنی	و الله	بما تعملون	خبیر	من ذا الذی	يقرض الله	قرضا حسنا
خداوند	نیکی	و خداوند	به آنچه شما می کنید	آگاه	کیست آنکه	قرض می دهد به خداوند	قرض نیکو

و خداوند به همه پاداشی نیکو وعده داده است؛ و خدا بدانچه می کنید آگاه است (۱۰) کیست که به خداوند قرض الحسنه دهد

فِي ضَعْفِهِ لَهُ، وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ ﴿۱۱﴾ يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى

فیضعفه	له	وله	أجر کریم	یوم	ترى	المؤمنین	والمؤمنات
پس او آن را دوچندان دهد	برای او	و برای او	پاداشی ارجمند	روزی که	تو می بینی	مردان مؤمن	و زنان مؤمن

تا آن را برایش دو چندان سازد و برای او پاداشی ارجمند است (۱۱) در روزی که مردان و زنان مؤمن را بینی

نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَانُكُمْ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

نورهم	بین آیدیهیم	و بایمانهم	بشرنکم	الیوم	جنت	تجری	من تحتها	الأنهر
نورشان	در برابرشان	و در سمت راست شان	مژده باد شما را	امروز	بوستانها	دوان می باشد	از زیر آن	جویها

که نورشان در پیش ایشان و از راست ایشان شتابان می رود. امروز شما را مژدگانی بهشتیایی است که از زیر [درختان] آنها جویها روان است:

خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۲﴾ يَوْمَ يَقُولُ الْمُنْفِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ

خالدین	فها	ذلك	هو	الفوز العظيم	یوم یقول	المنفقون	و	المنفات
جاودانگان	در آن	این	آن	پیروزی بزرگ	روزی که می گویند	مردان منافق	و	زنان منافق

در حالی که در آنجا جاویدان باشید؛ این است کامیابی و پیروزی بزرگ (۱۲) روزی که مردان و زنان منافق

لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْظِرُونَا نَقْتَسِمَ مِنْ ثَوْرِكُمْ فِيهِ آرْجِعُوا

للذين	آمنوا	انظرونا	نقتس	من	نورکم	قل	ارجعوا
به آنانیکه	ایمان آوردند	بسوی ما بنگرید	تا بدست آوریم	از	نور شما	گفته شود	برگردید

به کسانی که ایمان آورده اند گویند: به ما بنگرید تا از نور شما [روشنایی] فرا گیریم. گفته شود:

وَرَأَيْكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ فَمَا كَانَ لَهُمْ جَوَابٌ عَلَيْهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

وراءکم	فالتمسوا	نورا	فضرِب	بینهم	بسور	له	باب	باطنه
پشت سرخویش	پس شما بجوید	نوری	پس بنا شود	در میان شان	دیواری	برای او	دروازه ای	درون آن

به پشت سر خویش باز گردید و [از آنجا] روشنایی بجوید. پس میان شان دیواری بر آرد که آن را دری باشد، در اندرون آن

فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظُهُرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ ﴿۱۳﴾ يَتَادُّوهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ

فيه	الرحمة	و	ظاهره	من قبله	العذاب	يتادونهم	ألم نكن	معمکم
در آن	رحمت	و	بیرون آن	از سوی او	عذاب	آنان ایشان را صدا زتند	آیا ما نبودیم	همراه شما

رحمت و بیرون آن از پیش عذاب است (۱۳) [منافقان] ایشان [مؤمنان] را آواز دهند: آیا [در دنیا] ما با شما نبودیم؟

قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ كُنَّا نَنْتَفِسُ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَفْتُمْ وَارْتَبْتُمْ

قالوا	بلى	و لكنکم	فتنتم	أنفسکم	و ترتبتم	و ارتبتم
آنان گویند	آری	ولیکن شما	به فتنه انداختید	خودهایتان را	و شما انتظار کشیدید	و شما شک کردید

گویند: آری، ولیکن شما خود را گرفتار فتنه کردید و به انتظار نشستید و شک آوردید

وَعَزَّكُمْ الْأَمَانُ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَعَزَّكُمْ بِاللَّهِ الْعَرْوُورُ ﴿۱۴﴾

و عزتکم	الأماني	حتى	جاء	أمر الله	و عزکم	بالله	العرور
و فریت شما را	آرزوها	تا آنکه	آمد	فرمان خداوند	و شما را در غرور افکند	در مورد خداوند	شیطان فریبنده

و آرزوها شما را فریت تا فرمان خدای (مرگ) بیامد، و آن فریبکار (شیطان) شما را به [عفو] خدا بفریفت (۱۴)

قَالِيمَ لَا يُوْخَذُ بِكُمْ فَذِيهِ وَلَا مِنْ الَّذِينَ كَفَرُوا مَا وَنَكُمُ

فالیوم	لا یوخذ	منکم	قدیه	ولا	من	الذین	کفروا	ما و نکم
پس امروز	گرفته نمی شود	از شما	عوضی	و نه	از	آنانی که	کافر شدند	جایگاه شما

پس امروز از شما و نه از کسانی که کافر شدند باز خریدی نستانند. جایگاهتان

النَّارُ هِيَ مَوْلَانَكُمْ وَيَقْسُ الْمَصِيرُ ﴿١٥﴾ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا

النار	هی	مولانکم	و بش	المصیر	ألم یان	للذین	آمنوا
آتش	این	سزاوار شما	و بد	سرانجامی	آیا فرصت آن نرسیده	برای آنانی که ایمان آورند	

آتش دوزخ است. آن سزاوار شما و نزدیک شاست، و بدسرانجامی است (۱۵) آیا کسانی را که ایمان آورده اند هنگام آن نرسیده است

أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ مَا نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ وَلَا يَكُونُوا

أن	تخشع	قلوبهم	لذكر الله	و ما نزل	من	الحق	ولا يكونوا
که	فروتن گردد	دلهای شان	به یاد خداوند	و آنچه نازل شد	از	حق	و آنان نباشند

که دلهای ایشان از یاد خدا و آنچه از سخن راست فرود آمده نرم و ترسان شود؟

كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلَ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ

کالذین	أوتوا الکتاب	من قبل	فطاول	علیهم	الأمد	فقست	قلوبهم
مانند آنانی که	داده شدند کتاب	پیش از آن	پس دراز شد	بر ایشان	مدت	پس سخت شد	دلهای شان

و مانند کسانی نباشند که پیش از این به آنها کتاب داده شد، پس زمان بر آنان دراز گشت آنگاه دلهای شان سخت شد.

وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَيَقُوتُونَ ﴿١٦﴾ أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَمِی الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا

و کثیر	منهم	فیسقون	إعلموا	أن الله	یحی	الأرض	بعد موتها
و بیشتر	از ایشان	نافرمانان	بدانید	همانا خداوند	زنده می کند	زمین	پس از مرگ آن

و بسیاری شان نافرمان شدند (۱۶) بدانید که خدا زمین را پس از مردنش زنده می کند.

قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١٧﴾ إِنَّ الْمَصْدِرَيْنِ وَالْمَصْدِرِ قَدِ

قد بینا	لکم	الآیت	لعلکم	تعقلون	إن	المصدرین	و المصدرت
همانا ما بیان کردیم	برای شما	نشانه ها	تا شما	بفهمید	همانا	مردان صدقه دهنده	و زنان صدقه دهنده

ما نشانه ها [ی قدرت خود] را برای شما روشن کردیم شاید خرد را کار بندید (۱۷) همانا مردان و زنان صدقه دهنده

وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يَضْعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ

و أقرضوا الله	قرضا	حسنا	يضفف	لهم	و لهم	أجر
و آنانی که به خداوند قرض دادند	قرض	نیکی	دو چند داده می شود	برای شان	و برای شان	پاداشی

و آنان که به خداوند قرض الحسنه دادند، به آنان دو چندان باز داده شود و ایشان مزدی

کَرِیْمٌ ﴿۱۸﴾ وَالَّذِیْنَ ءَامَنُوا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهِۦٓ اُولٰٓئِکَ هُمُ الصّٰدِقُوْنَ

کریم	و الذین	آمنوا	بالله	و رسله	اولئک	هم	الصدیقون
ارجمند	و آنانی که	ایمان آوردند	به خداوند	و رسولان او	همین گروه	ایشان	راستگویان

گزارش می دارند (۱۸) و کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده اند، ایشانند راستی پیشگان.

وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِیْنَ کَفَرُوا

و الشهداء	عند ربهم	لهم	أجرهم	و	نورهم	و الذین	کفروا
و شهادان	نزد پروردگارشان	برای شان	پاداش شان	و	نورشان	و آنانی که	کافر شدند

و شهادان نزد پروردگارشان؛ آنان راست پاداش و نورشان. و کسانی که کافر شدند

وَكَذٰبُوا یَتَذٰبٰتُ اُولٰٓئِکَ اَصْحٰبُ الْجَحِیْمِ ﴿۱۹﴾ اَعْلَمُوْا اِنَّمَا الْحَیٰوةُ الدُّنْیَا لَٰعِبٌ

و کذبوا	ی تذابوا	اولئک	أصحاب الجحیم	إعلموا	أما	الحیوة الدنیا	لعب
و دروغ پنداشتند	آیات ما را	همین گروه	دوزخیان	شما بدانید	جز این نیست	زندگی دنیا	بازی

و آیات ما را دروغ انگاشتند اینان دوزخیانند (۱۹) بدانید که زندگانی دنیا بازی

وَمَقْوَرَةٌ وَنَفَاخٌ یُّبْکِیْمُ وَتَکَاثُرٌ فِی الْاَمْوَالِ وَالْاَوَّلٰدِ کَمَثَلِ غِیْثٍ

و لهو	و زینة	و تفاخر	بینکم	و تکاثر	فی الأموال	و الأولاد	کمثل غیث
و بیهوده	و آرایش	و فخر کردن	میان شما	و افزون طلبی	در مالها	و فرزندان	مانند بارانی

و سرگرمی و آرایش و فخر کردن با یکدیگر و نازیدن [یا افزون جویی] در مالها و فرزندان است. همچون بارانی که

اَعْجَبَ الْکُفَّارِیْنَ اِنَّهُمْ یَبْجِیْ فِتْرَتُهُ مُصْفَرًا ثُمَّ یَكُوْنُ

أعجب	الکفار	نباته	ثم تهيج	فترته	مصفرا	ثم	یکون
به شگفت آورد	کفاروزان [یا]	محصول آن	باز خشک شود	پس تومی بینی آن را	زرد	پس	آن می شود

گیاه روینایدنش کشاورزان را خوش آید و به شگفت آرد، سپس پژمرده شود و آن را زرد بینی و آنگاه

حُطَمَا وَفِی الْاٰخِرَةِ عَذَابٌ شَدِیْدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللّٰهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَیٰوةُ الدُّنْیَا

حطاما	و فی الآخرة	عذاب شدید	و مغفرة	من	الله	و رضوان	و ما
درهم شکسته	و در آخرت	عذابی سخت	و آمرزشی	از	خداوند	رضایتی	و نیست

خشک و شکسته و خرد گردد؛ و در آن جهان [کافران را] عذابی سخت و [مؤمنان را] آمرزشی از جانب خدا و خشنودی اوست. و

زندگی این جهان

اِلَّا مَنَعَ الْقُرْوٰی ﴿۲۰﴾ سَابِقُوا اِلَیَّ مَغْفِرَةً مِّن رَّبِّکُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا

إلا	متاع العرور	سابقوا	إلی	مغفرة	من ربکم	و جنة	عرضها
مگر	کالای فریب دهنده	شما پیشی گیرید	بسوی	آمرزشی	از سوی پروردگارتان	و بهشتی	پهنای آن

جز کالای فریبندگی نیست (۲۰) به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن

كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ

کعرض السماء و الأرض	أعدت	للذين	آمنا	بالله	و رسله	ذلك
چون پهنای آسمان و زمین	آماده شده	برای آنان که	ایمان آوردند	به خداوند	و پیامبران او	این

همچون پهنای آسمان و زمین است [و] برای کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده‌اند آماده شده، به یکدیگر پیشی بگیرید. این

فَضَّلَ اللَّهُ يَوْمَئِذٍ مَنِشَاءً وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٢١﴾ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ

فضل الله	يؤتيه	من يشاء	و الله	ذو الفضل	العظيم	ما أصاب	من مصيبة
احسان خداوند	او آن را می‌دهد	آنکه او می‌خواهد	و خداوند	دارای فضل	بزرگ	نمی‌رسد	هیچ مصیبتی

فزون بخشی خداست که آن را به هر که خواهد می‌دهد، و خدا دارای فزون بخشی بزرگ است (۲۱) هیچ مصیبتی

فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كُتُبٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ

في الأرض و لا	في أنفسكم	إلا	في كتب	من قبل	أن نبرأها	إن	ذلك
در زمین و نه	در جانهای شما	مگر	در کتابی (نوشته)	پیش از اینکه	ما آن را پدید آوریم	همانا	این

در زمین و نه در جانها تا آن نرسد مگر پیش از آنکه آن را پدید آوریم در نبشته‌ای است؛ این

عَلَى اللَّهِ قَيْدٌ ﴿٢٢﴾ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ

على الله	يسر	لكيلا تأسوا	على	ما فاتكم	و لا تفرحوا	بما أتكم
بر خداوند	آسان	تا شما اندوه نخورید	بر	آنچه از دست شما رفت	و شادی نکنید	به آنچه به شما داد

بر خدا آسان است (۲۲) تا بر آنچه از دست شما رفت اندوه نخورید و بدانچه به شما داد شادمان نشوید،

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي قَوْمًا لِّمُحْتَالٍ فُجُورٍ ﴿٢٣﴾ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ

و الله	لا يهبط	كل	مختال	فجور	الذين	يبخلون	و يأمرون
و خداوند	دوست ندارد	هر	متکبر	خودستا	آنانی که	بخل می‌ورزند	و فرمان می‌دهند (ترغیب می‌کنند)

و خدا هیچ گردنکش خودستا را دوست ندارد (۲۳) آنان که بخل می‌ورزند

النَّاسِ بِالْبُخْلِ وَمَن يَبْغُلْ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿٢٤﴾ لَقَدْ أَرْسَلْنَا

الناس	بالبخل	و من	يتول	فإن الله	هو الغني	الحميد	لقد أرسلنا
مردم	به بخل	و آنکه	روی گرداند	پس همانا خداوند	اوی بی‌نیاز	سزاوار سپاس	همانا ما فرستادیم

و مردم را به بخل فرمان می‌دهند. و هر که روی بگرداند، پس [بدانند که] خداست بی‌نیاز و ستوده (۲۴) همانا

رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ

رسلنا	بالبينت	و أنزلنا	معههم	الكتاب	و الميزان	ليقوم الناس
فرستادگان ما	همراه دلائل روشن	و ما فرو فرستادیم	همراهشان	کتاب	و میزان (عدل)	تا مردم برخیزند

پیامبرانمان را با حجت‌های روشن فرستادیم و بالیشان کتاب و ترازو فرو فرستادیم تا مردم

يَا قَاسِطٌ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ

بالقسط	و	آنزلنا	الحديد	فيه	بأس شديد	و منفع	للناس
بر اساس عدل	و	ما فرو فرستاديم	آهن	درآن	نیروی سخت	و منفعت ها	برای مردم

به داد و انصاف برخیزند؛ و آهن را فرود آوردیم که در آن نیرویی سخت و سودهایی [دیگر] برای مردم است.

وَلْيَعْلَمَ اللَّهُ مِنْ بَعْرِهِ دُورُ سَلَمُهُ يَا قَاسِطُ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ

و لیعلم	الله	من ینصره	و	رسله	بالغیب	إن الله	قوی
و تا معلوم نماید	خداوند	چه کسی او را مدد می کند	و	رسولان او	نادیده	همانا خداوند	نیرومند

و تا خدا کسی را که او و پیامبرانش را به نادیده یاری می کند باز شناسد. همانا خداوند نیرومند

عَزِيزٌ ﴿٢٨﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ

عزیز	و لقد أرسلنا	نوحا	و	إبراهيم	و جعلنا	فی ذریتهما	النبوۃ	والکتاب
پیروزمند	و همانا ما فرستادیم	نوح	و	ابراهیم	و ما گذاشتیم	در نسل آندو	پیامبری	و کتاب

و پیروزمند است (۲۸) و هر آینه نوح و ابراهیم را فرو فرستادیم و در میان فرزندانشان پیامبری و کتاب نهادیم.

فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَسَقُونَ ﴿٢٩﴾ ثُمَّ قَفَّيْنَا

فمنهم	مهتد	و کثیر	منهم	فسقون	ثم	قفینا
پس برخی از ایشان	هدایت یافته	و بسیاری	از ایشان	نافرمانان	پس	ما در پی ایشان فرستادیم

پس برخی شان ره یافته بودند و بسیاری شان از فرمان [حق] بیرون شدند (۲۹) سپس

عَلَيْنَا أَثَرِهِمْ بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا

علی ما اثرهم	برسلنا	وقفینا	بعیسی	ابن مریم	و آتیناه	الإنجیل	و جعلنا
بر نشان گامهای شان	پی دری رسولان خویش را	و در پس او آوردیم	عیسی	پسر مریم	و ما دادیم به او	انجیل	و ما افکندیم

از پی ایشان [که یاد کردیم] پیامبران خود را فرستادیم، و عیسی پسر مریم را در پی [آنان] در آورديم و به او انجیل دادیم.

فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهَابَنَةٌ آمَنُوا بِهَا

فی قلوب	الذين	اتبعوه	رأفة	و رحمة	و رهبانیه	آمنوا بها
در دلهاى	آنانی که	از او پیروی کردند	نرمشی	و	و ترک دنیا	که آنان خود آن را پدید آوردند

و در دلهای کسانی که از او پیروی کردند مهربانی و بخشایش نهادیم و رهبانیتی (ترک دنیا) که از خود ساختند.

مَا كُنْتُمْ عَلَيْهَا إِلَّا آيَةً رَضَوْنَ اللَّهَ فَمَارَعَوْهَا

ما کتبتها	علیهم	إلا	ابتغاء	رضوان الله	فما رعوها
ما لازم نکرده بودیم آن را	بر ایشان	مگر	(برای) طلب	رضای خداوند	پس آن را مراعات نکردند

ما آن را بر آنان نوشتیم جز [آنکه آن را] برای جستن خشنودی خدای [اختراع کردند]، ولی آن را

حَقَّ رِعَايَتُهَا فَتَأْتِنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿۲۷﴾

حق رعایتها	فتائینا	الذين آمنوا	منهم	أجرهم	و كثير	منهم	فاسقون
چنانکه شاید و باید	پس ما دادیم	آنانی که ایمان آوردند	از ایشان	پاداششان	و بسیاری	از آنان	فاسقان

آنان که سزاوار بود پاس نداشتند، پس مزد کسانی از آنان را که ایمان آوردند دادیم، و بسیاری از آنها نافرمانند (۲۷)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ

يأيها	الذين آمنوا	اتقوا الله	و آمنوا	برسوله	يؤتكم	كفلين	من
ای	آنانی که ایمان آورده اید	از خداوند بترسید	و ایمان آورید	به رسول او	او بشما می دهد	دو بهره	از

ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدای پروا کنید و به پیامبر او ایمان آورید تا شما را

رَحْمَتَيْنِ وَيَجْعَلَ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرَ لَكُمْ

رحمته	و يجعل	لكم	نورا	تمشون	به	و يغفر	لكم
رحمت خویش	و می گرداند	برای شما	[چنان] نوری	شما می روید	همراه آن	و او می آمرزد	برای شما

از بخشایش خود بهره دهد، و برای شما نوری قرار دهد که بدان راه [راست] روید و شما را بیامزد،

وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۲۸﴾ لَتَأْتِيَ أَهْلَ الْكِتَابِ الْأَقْدَرُونَ عَلَى شَيْءٍ

و الله	غفور	رحيم	لتا يعلم	أهل الكتاب	ألا يقدرون	على شيء	من
و خداوند	آمرزنده	مهربان	تا بدانند	اهل کتاب	که آنان قدرت ندارند	بر چیزی	از

و خدا آمرزگار و مهربان است (۲۸) [این موضوع را بیان نمود] تا اهل کتاب بدانند که بر هیچ چیز از

فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ

فضل الله	و إن	الفضل	بید الله	يؤتیه	من	يشاء
فضل (احسان) خداوند	و همانا	فضل و فروزی	در دست خداوند	او می دهد آن را	به آنکه	او می خواهد

فضل خدا (مانند پیامبری) توانایی ندارند، و اینکه افزونی و بخشش به دست خداست، به هر که خواهد می دهد.

وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿۲۹﴾

و الله	ذو الفضل	العظيم
و خداوند	دارای فضل	بزرگ

و خدا، دارای فروز بخششی بزرگ است (۲۹)

۵۸. سورة مجادله [جدال کردن] (مدنی بوده، ۲۲ آیه و ۳ رکوع است)

جزء بیست و هشتم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحیم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشنده مهربان

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى

قد سمع	الله	قول	التي	تجادلك	في زوجها	و تشتكى	إلى
همانا شنید	خداوند	سخن	زنی را که	گفتگو می نمود با تو	در مورد شوهرش	و شکایت می نمود	به

خداوند گفتار آن زنی را که درباره شوهرش با تو گفتگو می کرد

اللَّهُ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَهُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ۝۱۱ الَّذِينَ

الله	و الله	يسمع	تحاوړ كما	إن الله	سميع	بصير	الذين
خداوند	و خداوند	می شنید	گفتگوی شما دو را	همانا خداوند	شنوا	بینا	آنانی که

و به خدای شکایت می نمود شنید، و خداوند گفتگوی شما را می شنود. که خدا شنوا و بیناست (۱۱) کسانی

يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِنْ

يظهرون	منكم	من نساہم	ماہن	أماہم	إن	أماہم	إلا
ظاهر می نمایند	از شما	از زنان شان	آنان نیستند	مادران شان	نیست	مادران شان	مگر

از شما که زنان خویش را ظاهر می کنند [و می گویند: پشت تو چون پشت مادر من است] آن زنان مادران شان نیستند. مادران شان جز

الَّتِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ

التي	ولدتهم	و إنهم	ليقولون	منكرا	من القول	وزورا	و إن	الله
آنانی که	زائده اند آنان را	و همانا آنان	البته می گویند	زشت	از سخن	و دروغ	و همانا	خداوند

زنانی که آنان را زاده اند، نیستند؛ و هر آینه آنان سخنی ناشایست و دروغ می گویند، و راستی خدا

لَعَمْرُؤُا ۝۱۲ وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا

لعمرؤا	غفور	و الذين	يظهرون	من نساہم	ثم	يعودون	لما قالوا
البته عفوکنده	آمرزده	و آنان که	ظاهر می کنند	از زنان شان	سپس	آنان برمی گردند	به آنچه آنان گفتند

بخشنده آمرزگار است (۱۲) و کسانی که زنان خویش را ظاهر می کنند و سپس از آنچه گفته اند بازمی گردند (تا آن را بشکنند و به همسر خود برگردند)

فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ ۝۱۳ إِنْ يَتَمَسَّكَ ذَلِكُمْ تَوْعُظُونَ بِهِ

فتحرير	رقبة	من قبل	أن يتماسا	ذلكم	توعظون	به
پس آزاد کردن	برده ای	پیش از	اینکه همدیگر را لمس نمایند	این	شما پند داده می شوید	بوسیله آن

برایشان [فرض] است که پیش از آنکه با یکدیگر همخواهی کنند، بنده ای را آزاد گردانند. این [حکمی] است که بدان پند داده می شود،

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۲۸﴾ فَمَنْ أَمْرٌ بِحَدِّ فَصِيَامٍ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ

و الله	بما تعملون	خبير	فمن	لم يجد	فصيام	شهرين	متتابعين	من قبل
و خداوند	به آنچه شما می کنید	آگاه	پس آنکه	نیابد	پس روزه	دو ماه	پی در پی	پیش از

و خدای بدانچه می کنید آگاه است (۳۴) و هر که [برده] نیابد (یا نتواند)، پس باید دو ماه پیاپی روزه بدارد، پیش از آنکه

أَنْ يَسْمَأَ فَمَنْ تَرَسَّطَعَ فَأَطْعَامُ سِتِّينَ مَسْكِينًا ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا

أَنْ يَسْمَأَ	فَمَنْ	لَمْ يَسْتَطِعْ	فَأَطْعَامُ	سِتِّينَ	مَسْكِينًا	ذَلِكَ	لِتُؤْمِنُوا
اینکه همدیگر را لمس کنند	پس آنکه	نتواند	پس طعام دادن	شصت	بینوا	این	برای اینکه شما ایمان بیاورید

با یکدیگر همخوابگی کنند؛ و هر که نتواند، پس باید شصت بینوا را خوراک دهد. این [حکم] برای آن است که

بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ؕ وَيَلَاكُ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۲۹﴾ إِنَّ

بالله	و رسوله	و تلك	حدود	الله	و	للكافرين	عذاب أليم	إن
به خداوند	و رسول او	و این	مرزهای	خداوند	و	برای کافران	عذابی دردناک	همانا

به خدا و پیامبر او ایمان آورید؛ و این حدود - احکام - خداست، و کافران! عذابی دردناک است (۳۵) همانا

الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُنُوا كَمَا كُنْتُمْ الَّذِينَ

الذين	يُحَادُّونَ	الله	و رسوله	كُنُوا	كَمَا كُنْتُمْ	الذين
آنانی که	مخالفت می کنند	خداوند	و رسول او	آنان ذلیل کرده می شوند	چنانچه ذلیل شد	آنانی که

کسانی که با خدای و پیامبر او دشمنی و مخالفت می کنند خوار می شوند، همانگونه که آنان که

مِنْ قَبْلِهِمْ وَقَدْ أَزَلْنَا عَنْ آلَيْهِ بَنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿۳۰﴾ يَوْمَ يَبْعَثُهُم

من قبلهم	و قد أزلنا	عن آلئيه	بناتٍ	و للکفرین	عذاب	مهن	يوم	يبعثهم
پیش از ایشان	و همانا نازل کردیم	آیاتی روشن	و برای کافران	عذابی	خوارکننده	روزی که	آنان را برمی انگیزد	

پیش از آنان بودند خوار شدند. و به راستی آیاتی روشن فرو فرستادیم و کافران را عذابی است خوارکننده (۳۱) در روزی که

اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنْثِقُهُمْ بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ

الله	جميعا	فینثقهم	بما عملوا	أحصاه	الله	ونسوه
خداوند	همه	پس او آگاه می کند آنان را	به آنچه آنان کردند	آن را شمرد	خداوند	و آنان آن را فراموش کردند

خداوند همه آنان را برمی انگیزد، آنگاه بدانچه کرده اند آگاهشان می سازد. که خدا آن [اعمالشان] را برشمرده است، حال آنکه آنها آن را فراموش کرده اند

وَاللَّهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿۳۱﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا

و الله	على كل شيء	شاهد	ألم تر	أن الله	يعلم	ما	في السموات	وما
و خداوند	بر هر چیز	گواه	آیا ندیدی	همانا خداوند	او می داند	آنچه	در آسمانها	و آنچه

و خدا بر هر چیزی گواه است (۳۲) آیا ندیده ای که خدا آنچه را در آسمانها و آنچه را

فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٌ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا

فِي الْأَرْضِ	ما يكون	من	نجوى	ثلاثة	إلا	هو	رابعهم	ولا
در زمین	نمی باشد	هیچ	درگوشی	سه تن	مگر	او	چهارم شان	و نه

در زمین است می داند؟ راز گفتن [و گفتگوی محرمانه] هیچ سه تنی نیست مگر آنکه او چهارم ایشان است. و نه هیچ

خَمْسَةٌ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا آدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرُ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ

خمسة	إلا هو	سادسهم	ولا	أدنى	من ذلك	ولا أكثر	إلا هو	معهم
پنج	مگر او	ششم شان	و نه	کتر	از این	و نه بیشتر	مگر او	همراه شان

پنج تنی مگر آنکه او ششم آنهاست و نه کمتر از آن و نه بیشتر از آن مگر آنکه او با آنهاست

أَيْنَ مَا كَانُوا أَنَّمَا يَشْتَرُونَ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ

أين ما	كانوا	ثم	يشترون	بما عملوا	يوم القيامة	إن الله	بكل
هر جایی که	آنان باشند	سپس	او آنان را آگاه می سازد	به آنچه عمل کردند	روز قیامت	همانا خداوند	به هر

هر جا که باشند، سپس در روز رستاخیز آنان را بدانچه کرده اند آگاه می کند، که خدا به همه

شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٧﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ شَرَوْا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ

شئیء	علیم	ألم تر	إلى	الذين	نہوا	عن	النجوى	ثم
چیز	دانا	آیا تو ندیدی	بسوی	آنانی که	منع کرده شدند	از	درگوشی	پس

چیز داناست (۷) آیا به کسانی (جهودان و منافقان) که از راز گفتن باز داشته شدند ندیدی که سپس

يَعُودُونَ لِمَا شَرَوْهُ عَنْهُ وَيَنْجَوْنَ بِالْإِسْرِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ

يعودون	لما شروا	عنه	و ينجون	بالإثم	و العدوان	ومعصيت
باز می گردند	به آنچه منع شدند	از آن	و آنان با هم درگوشی می کنند	به گناه	و سرکشی	و نافرمانی

بدانچه باز داشته شدند باز می گردند و درباره گناه و ستم و نافرمانی

الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءَكَ حَيْوَتِكَ بِمَا أَوْفَيْكَ بِهِ اللَّهُ

الرسول	و إذا	جاءك	حيوك	بما	لم يفيك	به	الله
پیامبر	و هنگامیکه	آنان می آیند نزد تو	بتو سلام دهند	به آنچه	بتو سلام نکرده	به آن (لفظ)	خداوند

پیامبر با یکدیگر راز می گویند، و چون نزد تو آیند تو را درود گویند نه بدان گونه که خدای درود گفته است،

وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبَهُمْ جَهَنَّمُ

و يقولون	في أنفسهم	لولا يعذبنا	الله	بما نقول	حسبهم	جهنم
و آنان می گویند	در دلهای خویش	چرا عذاب نمی کند ما را	خداوند	به آنچه ما می گویم	بسنده است برای شان	جهنم

و در دل خود می گویند، چرا خدا ما را بدانچه می گویم عذاب نمی کند؟ جهنم برای آنان بسنده است.

يَصَلُّونَهَا فِئْتِسَ الْمَصِيرِ ﴿٨﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اِنَّا تَنَجَيْتُمْ

یصلونها	فئیس	المصیر	یأیها	الذین ءامنوا	إذا	تتاجیتم
آنان به آن افکنند می شود	پس بد	سرانجامی	ای	آنانی که ایمان آورده اید	هنگامیکه	شما با هم در گوشی کردید

که بدان درآیند، و بد سرانجامی است (۸) ای کسانی که ایمان آورده اید، چون با یکدیگر راز گوید:

فَلَا تَنَنْجِرُوا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ وَتَنْجُوا بِالْبِرِّ وَالْقَوَىٰ

فلا تتناجوا	بالإثم	والعدوان	ومعصیت	الرسول	وتتاجوا	بالبر	والتقوى
پس در گوشی مکنید	به گناه	و سرکشی	و نافرمانی	پیامبر	و در گوشی کنید	به نیکی	و پرهیزکاری

رازی مگویند که در آن گناه و ستم و نافرمانی پیامبر باشد، و با یکدیگر به نیکوکاری و پرهیزکاری راز گوید.

وَأَنفُوا اللَّهَ الَّذِينَ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٩﴾ إِنَّمَا النَّجْوَىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُبَ

و اتقوا الله	الذی	إليه	تحشرون	إنما	النجوى	من الشیطان	لیحزن
و بترسید از خداوند	آنکه	بسوی او	جمع کرده می شوید	جز این نیست که	در گوشی	از شیطان	تا که او اندوهگین سازد

از خدایی که به سوی او گرد آورده می شوید پروا کنید (۹) جز این نیست که چنان راز گفتنی از [لقاءات] شیطان است تا

الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَٰكِن بِضَآءِهَا يَؤُودُ ۖ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَٰكِن بِضَآءِهَا يَؤُودُ ۖ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَٰكِن بِضَآءِهَا يَؤُودُ ۖ

الذین	ءامنوا	ولیس	بضارهم	شیئا	إلا	بإذن الله
آنانی که	ایمان آوردند	و نیست	او زیان رساننده به آنان	چیزی	مگر	به فرمان خداوند

کسانی را که ایمان آورده اند اندوهگین کند و حال آنکه جز به اذن [علم و خواست] خدا هیچ زبانی به ایشان نمی رساند.

وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٠﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اِنَّا قِيلَ لَكُمْ

و علی الله	فلیتوکل	المؤمنون	یأیها	الذین ءامنوا	إذا قیل	لکم
و بر خداوند	پس باید توکل کنند	مؤمنان	ای	آنانی که ایمان آورده اید	هنگامیکه گفته شود	برای شما

و مؤمنان باید که بر خدا توکل کنند (۱۰) ای کسانی که ایمان آورده اید، چون شمارا گویند:

نَفْسُ حَوَافِ الْمَجْلِسِ فَاسْتَوْفَسَحَ اللَّهُ لَكُمْ وَاذْقِلَ

تفسحوا	فی المجلس	فافسحوا	يفسح الله	لکم	و	إذا قیل
گشاده بنشینید	در مجلس ها	پس گشاده بنشینید	گشاده می کند خداوند	برای شما	و	هنگامیکه گفته شود

که در مجلسها جای باز کنید، پس جای باز کنید، تا خدا برای شما گشایش حاصل کند و چون شمارا گویند که:

أَنشُرُوا فَأَنشُرُوا يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ

انشروا	فانشروا	يرفع الله	الذین ءامنوا	منکم	والذین	أوتوا العلم	درجات
برخیزید	پس برخیزید	بلند می کند خداوند	آنانی که ایمان آوردند	از شما	و آنان که	داده شدند علم	مرتبه ها

برخیزید، برخیزید تا خدا [رتبه] کسانی از شما را که ایمان آورده اند و کسانی را که دانشمندند [برحسب] درجات بلند گرداند.

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۱۱﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ

و الله	بما تعملون	خبیر	یا ایها	الذین امانوا	إذا	تاجیتم	الرسول
و خداوند	به آنچه شما می کنید	آگاه	ای	آنانی که ایمان آورده اید	هنگامیکه	درگوشی کردید	پیامبر را

و خدا به آنچه می کنید آگاه است (۱۱) ای کسانی که ایمان آورده اید، چون با پیامبر راز گوید،

فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ جُودِكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ

فقدّموا	بین یدی	نجونکم	صدقه	ذلک	خیر لکم	و اطهر	فإن
پس شما بدهید	پیش از	درگوشی تان	مقداری صدقه	این	بهرتر برای شما	و پاکیزه تر	پس اگر

پیش از راز گفتن خود صدقه ای بدهید. این برای شما بهتر و پاکتر است. پس اگر

لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۲﴾ أَسْأَلُكُمْ أَنْ تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ جُودِكُمْ

لم تجدوا	فإن الله	غفور	رحیم	ما أسألكم	أن تقدّموا	بین یدی	نجونکم
شما نیافتید	پس همانا خداوند	آمرزنده	مهربان	آیا شما ترسیدید	که تقدیم دارید	پیش از	درگوشی تان

[صدقه ای] نیافتید، همانا خدا آمرزنده مهربان است (۱۲) آیا ترسیدید که پیش از راز گفتن خود

صَدَقْتُمْ فَإِذَا لَمْ تَفْعَلُوا وَكَاتَبَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ

صدقت	فإذ	لم تفعلوا	و تاب	الله	عليكم	فأقيموا	الصلاة
صدقه ها	پس اگر	شما نکردید	و گذشت نمود	خداوند	بر شما	پس بر پا دارید	نماز

صدقه هایی تقدیم دارید؟ و چون نکردید و خدا [هم] بر شما بخشود، پس نماز را بر پا دارید

وَأَتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ خَيْرٌ لِّمَا تَعْمَلُونَ ﴿۱۳﴾

و	أتوا الزكاة	و أطيعوا	الله	و رسوله	و الله	خبیر	بما تعملون
و	بدهید زکات	و فرمان برید	خداوند	و رسول او	و خداوند	آگاه	به آنچه شما می کنید

و زکات را بدهید و خدا و پیامبر او را فرمان برید؛ و خدا به آنچه می کنید آگاه است (۱۳)

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قَالُوا قَوْمًا غَضَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ

ألم تر	إلى	الذين تولوا	قوما	غضب الله	عليهم	ما هم	منكم
آیا ندیده ای	پسوی	آنانی که دوستی کردند	با مردمی که	خشم نمود خداوند	بر ایشان	نیستند آنان	از شما

آیا ندیده ای کسانی را که قومی را که مورد خشم خداوند (یهود) به دوستی گرفته اند؟ اینان (منافقان) نه از شما نیستند

وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۱۴﴾ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ

ولا	منهم	و يحلفون	على الكذب	و هم	يعلمون	أعد الله	لهم
و نه	از ایشان	و آنان سوگند یاد می کنند	به دروغ	و آنان	می دانند	آماده نمود خداوند	برای شان

و نه از آنها، و به دروغ سوگند می خورند [که ما با شما ییم] و خود می دانند [که دروغ می گویند] (۱۴) خدای برایشان

عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۵۸﴾ أَتَعَذَّبُوا آلَ إِبْرَاهِيمَ حَتَّىٰ

عذابا	شدیدا	إنهم	سأ	ما	كانوا يعملون	اتخذوا	أيمانهم	جنته
عذابی	سخت	همانا ایشان	بد است	آنچه	می کردند	آنان گرفتند	سوگندهای شان	سیر

عذابی سخت آماده ساخته است، همانا بد است آنچه می کردند (۵۸) سوگندهای خود را [چون] سیری قرار داده بودند؛

فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿۵۹﴾ لَنْ تَغْنِي عَنْهُمْ

فصدوا	عن	سبیل الله	فلهم	عذاب	مهن	لن تغنی	عنهم
پس آنان بازداشتند	از	راه خداوند	پس برای شان	عذابی	خوارکننده	هرگز بی نیاز نمی کند	از آنان

و [مردم را] از راه خدا بازداشتند، [و در نتیجه] برای آنان عذابی خوارکننده است (۵۹)

أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْءٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا

أموالهم	ولا	أولادهم	من الله	شيئا	أولئك	أصحاب النار	هم	فيها
مالهای شان	و نه	فرزندان شان	از (عذاب) خداوند	چیزی	همین گروه	دوزخیان	آنان	در آن

مالها و فرزندانشان آنان را در برابر [عذاب] خدا هیچ سود ندارد. اینان دوزخیانند، در آن

يَخْلُدُونَ ﴿۶۰﴾ يَوْمَ يُنْفَخُ الْأَشْجَارُ فَتَبْلُغُ أُولَٰئِكَ أَجْلَهُمْ

يخلدون	يوم	يضعهم	الله	جميعا	فيحلفون	له	كما
جاودانگان	روزی که	برمی انگیزد ایشان را	خداوند	همه	پس آنان سوگند یاد می کنند	برای او	چنانکه

جاودانه اند (۶۰) روزی که خدا همه آنان (منافقان) را برمی انگیزد، پس برای خدا سوگند می خورند چنانکه [امروز]

يَحْلِفُونَ لَكَ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَّا إِلَٰهَ إِلَّا

يحلِفون	لكم	ويحسبون	أنهم	على شيء	ألا	إنهم
آنان سوگند یاد می کنند	برای شما	و گمان می کنند	همانا ایشان	بر چیزی	هان!	همانا ایشان

برای شما سوگند می خورند، و می پندارند که حقی در دست دارند. آگاه باشید که آنها

هُمُ الْكَافِرُونَ ﴿۶۱﴾ أَسْتَخَوذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَٰئِكَ

هم	الكافرون	إستخوذ	عليهم	الشيطان	فأنسهم	ذكر الله	أولئك
آنان	دروغگویان	چیره شد	بر ایشان	شیطان	پس فراموش ساخت از خاطر شان	یاد خداوند	همین گروه

دروغگویانند (۶۱) شیطان بر آنان چیره شده، و خدا را از یادشان برده است؛ اینان

حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۶۲﴾ إِنَّ الَّذِينَ

حزب الشيطان	ألا	إن	حزب الشيطان	هم	الفسرون	إن	الذين
حزب (گروه) شیطان	هان!	همانا	حزب شیطان	ایشان	زبانکاران	همانا	آنانی که

حزب شیطانند؛ آگاه باشید که حزب شیطان زبانکارانند (۶۲) همانا کسانی که

يُحَادِّثُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ ﴿۲۸﴾ كَتَبَ اللَّهُ

یحادون الله	و رسوله	اولئك	فی	الأذلين	کتب الله
آنان مخالفت می کنند با خداوند	و رسول او	همین گروه	در	خوارترین	خداوند نوشت (حکم نمود)

با خدای و پیامبرش مخالفت می کنند، اینان در زمره خوارترین [مردمان اند] (۲۰) خدای مقرر کرده است

لَا غَلِبَ أَنا وَرُسُلُی اِنَّ اللَّهَ قَوِیُّ عَزِیْزٌ ﴿۲۹﴾ لَا یَجِدُ قَوْمًا یُؤْمِنُوْنَ

لا غلبین	أنا	و رسلی	إن الله	قوی	عزیز	لا تجد	قوما	یؤمنون
همانا البته غالب می شوم	من	و فرستادگانم	همانا	خداوند	نیرومند	پیروزمند	نمی یابی	گروهی

که حتماً من و رسولانم پیروز می شویم، همانا خداوند توانای پیروزمند است (۳۱) گروهی را نیایی که

بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ یُؤَدُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا

بالله	و اليوم الآخر	یوادون	من	حاد الله	و رسوله	ولو	كانوا
به خداوند	و روز آخرت	دوستی نمایند	کسی که	مخالفت کرد با خداوند	و پیامبر او	و اگر چه	باشند

به خدای و روز واپسین ایمان داشته باشند در حالی که با کسانی که با خدای و پیامبرش مخالفت کرده اند دوستی بدارند. اگر چه

ءَابَآءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِیرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ

ماباهم	أو	أبناءهم	أو	إخوانهم	أو	عشیرتهم	أولئك	کتب
پدران شان	یا	پسران شان	یا	برادران شان	یا	قبیله شان	همین گروه	نوشت (ثبت کرد)

پدران یا پسران یا برادران یا خویشان شان باشند. اینانند که [خداوند]

فِی قُلُوبِهِمُ الْإِیمَنَ وَأَسَدَّهُمْ بَرْجٌ مِّنْهُ وَیَدْخُلُهُمُ جَنَنٌ

فی قلوبهم	الایمان	و ایدهم	برج	منه	و یدخلهم	جنت
در دلهای شان	ایمان	و تقویت فرمود آنان را	با فیوضات غیبی	از جانب خویش	و او داخل می سازد آنان را	بهشتها

ایمان را در دلهایشان نوشته است و ایشان را به روحی (فیوضات غیبی) از نزد خویش نیرومند گردانیده و به بهشتهایی درمی آورد

تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیْهَا رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا

تجری	من تحتها	الأنهر	خالدین	فیها	رضی	الله	عنهم	و رضوا
روان است	از زیر آن	جویها	جاودانگان	در آن	راضی شد	خداوند	از ایشان	و آنان راضی شدند

که از زیر آنها جویها روان است، در آنجا جاویدانند؛ خدا از آنها خشنود است و ایشان

عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۳۰﴾

عنه	أولئك	حزب الله	ألا إن	حزب الله	هم	المفلحون
از او	همین گروه	حزب خداوند	هان! همانا	حزب خداوند	ایشان	رستگاران

از خدا خشنودند. ایشانند حزب خدا، آگاه باشید که حزب خدا رستگارانند (۳۳)

۵۹. سورة حشر [راندن] (مدنی بوده، ۲۴ آیه و ۳ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشنده مهربان

سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١﴾ هُوَ الَّذِي

سبح	لله	ما فی السموات	و ما فی الارض	و هو العزیز	الحکیم	هو الذی
به پاکی یاد می کنند	برای خداوند	آنچه در آسمان ها	و آنچه در زمین	و او پیروزمند	فرزانه	اوست آنکه

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است خدای را به پاکی می ستایند، و اوست پیروزمند فرزانه (۱) اوست آن که

أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ

أخرج	الذين كفروا	من	أهل الكتاب	من	ديارهم	لأول الحشر
بیرون نمود	آنانی که کافر شدند	از	اهل کتاب (یهود و نصاری)	از	سرزمین شان	اجتماع نخست (لشکر)

کسانی از اهل کتاب (یهود بنی نضیر) را که کفر ورزیدند در نخستین بیرون راندن دسته جمعی از خانه شان بیرون راند.

مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ

ما ظننتم	أن يخرجوا	و ظنوا	أنهم	ما نعتهم	حصونهم	من الله
شما گمان نمی کردید	که آنان بیرون شوند	و آنان گمان کردند	که ایشان	نگهدارن شان	دوهای شان	از (عذاب) خداوند

شما گمان نداشتید که [به این آسانی] بیرون روند و خود پنداشتند که دوهایشان بازدارنده آنها از [عذاب] خداست،

فَأَنَّهُمْ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ

فأنهم	الله	من حيث	لم يحتسبوا	وقذف	في قلوبهم	الرعب	يخربون
پس بر آنان آمد	خداوند	از جایی که	گمان نمی کردند	و افکند	در دل های شان	ترس	آنان ویران می کردند

پس خدای از آنجایی که گمان نمی بردند به سراغشان آمد و در دلهاشان بیم افکند،

يُؤْتِيهِمُ بَأْيَدِيهِمْ وَأَيُّدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ ﴿٢﴾ وَلَوْلَا أَنْ

يؤتيهم	بأيديهم	و أيدي	المؤمنين	فاعتبروا	يا أولي الأبصار	و لولا	أن
خانه های شان	با دست های شان	و دست های	مؤمنان	پس شما پند بگیرید	ای خداوندان بصیرت	و اگر نبود	این که

خانه های خویش را با دستهای خودشان و دستهای مؤمنان ویران می کردند، پس ای دیده وران عبرت بگیرید (۲) و اگر نه این بود که

كُتِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءُ لَعَذَابُكَمُ فِي الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ ﴿٣﴾

كتب الله	عليهم	الجلاء	لعذابكم	في الدنيا	و لهم	في الآخرة	عذاب النار
نوشت خداوند	بر ایشان	جلای وطن (ترک ديار)	همانا عذاب می کرد آنان را	در دنیا	و برای شان	در آخرت	عذاب دوزخ

خدا بیرون شدن از خانمان را بر آنان نوشته بود، هر آینه در این جهان عذابشان می کرد، و آنها را در آن جهان عذاب دوزخ است (۳)

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۖ وَمَنْ يُشَاقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ

ذلک	بأنهم	شاقوا	الله	و رسولہ	و من	یشاقی اللہ	فإن اللہ
این	برای آنکه آنان	مخالفت کردند	خداوند	و رسول او	و آنکه	مخالفت کند با خداوند	پس همانا خداوند

این [کیفر] به سبب آنست که با خدای و پیامبرش مخالفت ورزیدند، و هر که با خدای مخالفت ورزد پس [بداند که] خدا

شَدِيدُ الْعِقَابِ ۖ ۱ مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْسَةٍ أَوْ نَرَكْتُمْ هَا فَاقِمْ عَلَىٰ أَصُولِهَا

شدید	العقاب	ما قطعتم	من	لینة	أو	ترکتموها	قائمة	على أصولها
سخت	عذاب	آنچه شما قطع کردید	از	درختان خرما	یا	گذاشتید آنرا	ایستاده	بر پایه های آن

سخت کیفر است (۲) آنچه از درختان خرما بریدید یا آنها را ایستاده بر پای خود وا گذاشتید

فَيَا ذِينَ اللَّهِ وَلِئَحْزَى الْفَاسِقِينَ ۖ ۲ وَمَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ

فیا ذین اللہ	ولیحزى	الفسقین	و ما	آفاء اللہ	على رسولہ	منهم
پس به اجازه خداوند	و برای آنکه او خوار سازد	فاسقان	و آنچه	خداوند غنیمت داد	به رسول خویش	از ایشان

همه به فرمان خدا بود [تا شما را پیروز گردانند] و تا بدکاران را خوار کند (۳) و آنچه خدای از [مال و زمین] آنها بهره پیامبر خود گردانید

فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ

فما أوجفتم	عليه	من خيل	و لا	ركاب	ولكن الله	يسلط	رسله
پس شما نتاخته اید	بر آن	هیچ اسبی	و نه	شتری	ولیکن خداوند	چیره می کند	پیامبران خویش

شما هیچ اسبی و شتری بر آن نتاخته بودید، ولیکن خداست که پیامبران خود را

عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ ۖ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۖ ۳ مَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَىٰ رَسُولِهِ

على	من يشاء	و الله	على	كل شيء	قدير	ما آفاء	الله	على رسولہ
بر	کسی که او بخواهد	و خداوند	بر	هر چیزی	توانا	آنچه غنیمت داد	خداوند	به رسول خویش

بر هر که خواهد چیره می گرداند، و خدا بر هر چیزی تواناست (۴) آنچه خدا از [مال و زمین]

مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَالرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ

من	أهل القرى	قلله	و للرسول	و لذی القرین	و الیتیمی	و المسکین
از	مردم آبادیا	پس برای خداوند	و برای رسول	و برای خویشاوندان	و یتیمان	و بینوایان

اهل آبادیا به پیامبرش ارزانی داشت، [خاص] از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان

وَأَنَّ السَّبِيلَ لَا يَكُونُ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا

وإن السبيل	کی	لا يكون	دولة	بين	الأغنياء	منكم	و ما
و مسافران	تا که	نباشد	دست گردان	میان	ثروتمندان	از شما	و آنچه

و در راه ماندگان است. تا میان توانگراتان دست گردان نباشد. و آنچه را

إِنَّكُمْ أَرْسَلْتُمْ رَسُولًا فَخَذُّوهُ وَمَا تَهْتِكُمْ عَنْهُ فَأَنْتَهُوْا وَأَنْتَقُوا اللَّهَ

ماتکم الرسول	فخذوه	و ما تهنکم	عنه	فانتھوا	و اتقوا	الله
پیامبر به شما داد	پس آن را بگیرید	و آنچه منع کرد شما را	از آن	پس شما باز ایستید	و شما پترسید	خداوند

پیامبر به شما داد بگیرید و از آنچه شما را بازداشت باز ایستید و از خدا پروا کنید،

إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٦٠﴾ لِلْفَقْرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ

إن الله	شديد العقاب	للفقراء	المهجرين	الذين أخرجوا	من ديارهم	وأموالهم
همانا خداوند	سخت کیفر	برای نیازمندان	مهاجرین	آنانی که بیرون کرده شدند	از خانه‌هایشان	وماهایشان

که خدا سخت کیفر است (٦٠) و نیز غنیمت [برای نیازمندان هجرت‌کننده‌ای است که از خانه و ماله‌ای خود بیرون رانده شده‌اند

يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ

يبتغون	فضلا	من الله	ورضوانا	وينصرون	الله	ورسوله	أولئك
آنان می طلبند	فضلی، روزی	از خداوند	و خوشنودی	و آنان یاری می‌کنند	خداوند را	و رسول او	همین گروه

در حالی که فضل (روزی) خدای و خوشنودی او را می‌جویند و [دین] خدای و پیامبر او را یاری می‌کنند. ایشانند

هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿٦١﴾ وَالَّذِينَ بَوَّءُوا الدَّارَ وَالْآيَمَةَ مِنَ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ

هم	الصادقون	والذين	تبوءوا	الدار	والایمان	من قبلهم	يحبون
آنان	راستگويان	و آنان که	جای گرفتند	این‌خانه را	و ایمان	پیش از ایشان	آنان دوست می‌دارند

راستگويان (٦١) و نیز کسانی راست که در سرای هجرت و ایمان (مدینه) پیش از ایشان (مهاجران) جای گرفته و ایمان آورده‌اند.

مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا

من	هاجر	إلهم	ولا يجدون	في	صدورهم	حاجة	مما
آنکه	هجرت نمود	بسوی‌شان	و آنان نمی‌یابند	در	در سینه‌ها (دل‌های)شان	نیازی، حسدی	از آنچه

هر کس را که به سوی آنان هجرت کرده، دوست می‌دارند و در دل‌های خویش از آنچه به آنان (مهاجران)

أَوْتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ

أوتوا	و يؤتون	على	أنفسهم	و لو كان	بهم	خصاصة	و من
داده شده به آنان	و آنان را برمی‌گزینند	بر	خودها	و اگر چه باشد	به آنان	نیاز زیاد	و آنکه

داده شده نیازی (تنگی و حسدی) نمی‌یابند و [آنان را] بر خویشان برمی‌گزینند هر چند در خودشان نیازی مبرم باشد.

يُؤْتِي شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿٦٢﴾ وَالَّذِينَ جَاءُوا

يؤي	شح	نفسه	فأولئك	هم	المفلحون	والذين	جاءوا
نگه داشته شود	آز، بخل	نفس خویش	پس همین گروه	ایشان	رستگاران	و آنان که	آمدند

و هر که از بخل و آز نفس خویش نگه داشته شود، ایشانند رستگاران (٦٢) و [نیز] کسانی که

مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ

من بعدهم	يقولون	ربنا	اغفر لنا	و لإخواننا	الذين	سبقونا	بالإيمان
پس از ایشان	آنان می گویند	پروردگارا	ما را بیامرز	و برای برادران ما	آنانی که	بر ما پیشی گرفته اند	به ایمان

پس از آنان آمدند می گویند: پروردگارا، ما و آن برادران ما را که در ایمان آوردند بر ما پیشی گرفته اند بیامرز.

وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ

و لا تجعل	فی قلوبنا	غلا	للذين	ءامنوا	ربنا	إنك	رءوف
و تو مگردان	در دلهای ما	کینه ای	نسبت به آنان که	ایمان آوردند	پروردگارا	همانا تو	مشتق

و در دلهای ما بدخواهی [و کینه] کسانی را که ایمان آورده اند منه؛ پروردگارا، همانا تو رءوف

رَحِيمٌ ﴿٦٠﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا

رحیم	ألم تر	إلى	الذين	نافقوا	يقولون	لإخوانهم	الذين كفروا
مهربان	آیا تو ندیدی	بسوی	آن مردمی که	نفاق ورزیدند	آنان می گویند	به برادران شان	آنانی که کافر شدند

و مهربانی (۶۰) آیا به کسانی که نفاق ورزیدند تنگریستی که به برادران کافر شان

مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَنْ أَخْرِجَهُمْ لَنَخْرُجَنَّ عَنْهُمْ وَلَا نُطِيعُ

من	أهل الكتاب	لن	أخرجهم	لنخرجن	معم	و لا نطيع
از	اهل کتاب	همانا اگر	شما بیرون کرده شدید	همانا ما البته بیرون می شویم	همراه شما	و اطاعت نمی کنیم

از اهل کتاب (یهود) می گفتند: اگر اخراج شدید، حتماً با شما بیرون می آییم

فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ بَشِيرٌ

فیکم	أحدًا	أبدًا	و إن	قوتلتم	لننصرنکم	و الله	يشهد
در مورد شما	کسی را	هرگز	و اگر	با شما جنگ شود	همانا البته شما را یاری می دهیم	و خداوند	گواهی می دهد

و درباره شما هیچ کس را فرمان نمی بریم؛ و اگر با شما جنگ کردند بی گمان شما را یاری می کنیم؛ و خدا گواهی می دهد

إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿٦١﴾ لَئِنْ أَخْرَجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ

إنهم	لکاذبون	لئن	أخرجوا	لا يخرجون	معههم	ولئن
همانا آنان	البته دروغگوین	همانا اگر	آنان بیرون کرده شوند	آنان بیرون نمی شوند	همراه شان	و اگر

که همانا آنان دروغگویند (۶۱) اگر [یهود] اخراج شوند، با آنان بیرون نروند؛ و اگر

قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُوهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ

قوتلوا	لا ينصروهم	و لئن	نصروهم	ليولن	الأديار
با آنان جنگ صورت گیرد	آنان به ایشان یاری نمی دهند	و همانا اگر	آنان را یاری دهند	البته آنان می گردانند	پشت ها

با آنها کارزار شود یاریشان ندهند؛ و اگر هم به یاریشان بیایند هر آینه پشت کرده برگردند (بگریزند)

ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ ﴿۱۲﴾ لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ

نم	لا ينصرون	لأنتم	أشد	رهبة	في صدورهم	من الله	ذلك
سپس	پاری نمی شوند	همانا شما	زیادتر	ترس	در سینه ها (دلها) شان	از خداوند	این

و آنگاه پاری نشوند (۱۲) همانا بیمی که از شما در دل دارند از ترس از خدا بیشتر است. این

بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ﴿۱۳﴾ لَا يَقْنَلُوكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ

بأنهم	قوم	لا يفقهون	لا يقنلونكم	جميعا	إلا	في قرى	محصنة
برای اینکه آنان	گروهی	که آنان نمی فهمند	آنان با شما نمی چنگند	یکجا	مگر	در قریه ها، آبادیها	استوار، محکم

از آن روست که آنان گروهی اند که نمی فهمند (۱۳) آنها [به صورت] دسته جمعی با شما کارزار نمی کنند مگر در آبادیهای استوار شده (به خندق و برج و بارو)

أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بِيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ

أو	من وراء	جدر	بأسهم	بينهم	شديد	تحسبهم جميعا	وقلوبهم
یا	از پشت	دیوارها	جنگشان	میانشان	بسیار سخت	تو گمان می کنی که آنان متحد اند	ودلهای شان

یا از پس دیوارها. جنگ آنها در میان خودشان سخت است. آنها را با هم [و متحد] پنداری ولی دلهاشان

سَتَىٰ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ﴿۱۴﴾ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

ستى	ذلك	بأنهم	قوم	لا يفقهون	كتمل	الذين	من قبلهم
پراکنده	این	بدان خاطر که آنان	مردمی، گروهی	که عقل ندارند	همانند داستان	آنانی که	پیش از ایشان

پراکنده است. این بدان سبب است که مردمی بیخبرند (۱۴) [داستان آنها] - یهود - همچون داستانی است که

قَرِيبًا ذَا قُوَّةٍ أَلْأَمْرُ مِنْهُمْ وَكَمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۵﴾ كَذَّبَ

قربيا	ذاقوا	و یال	أمرهم	و لهم	عذاب	أليم	كتمل
اندک زمانی	آنان چشیدند	نتیجه بد	کار خویش	و برای شان	عذابی	دردناک	چون داستان

اندک زمانی پیش از آنها بودند [یهود بنی قینقاع] که سزای کار [بد] خود را چشیدند، و آنان را عذابی است دردناک (۱۵) [داستان منافقان با یهود] همانند داستان

الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي

الشيطان	إذ	قال	للإنسان	اكفر	فلما كفر	قال	إني
شیطان	هنگامیکه	گفت	به انسان	تو کفر را برگزین	پس هنگامیکه او کفر ورزید	او گفت	همانا من

شیطان است آنگاه که به انسان گفت: کافر شو، و چون کافر شد، گفت: من

بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۶﴾ فَكَانَ عَاقِبَتَهُمَا أَنَّهُمَا

بری	منک	إني أخاف	الله	رب	العلمين	فكان	عاقبتها
بیزار	از تو	همانا من می ترسم	خداوند	پروردگار	جهانیان	پس بود	انجام آندو

از تو بیزارم. من از خدای، پروردگار جهانیان، می ترسم (۱۶) پس سرانجام هر دوی آنها این شد که هر دو

فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ﴿٥٧﴾ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا

فی النار	خالدین	فها	و ذلك	جزاء	الظالمین	یا ایها	الذین ءامنوا
در دروزخ	جاودان	درآن	و این	کیفر	ستمکاران	ای	آنانی که ایمان آورده اید

جاودانه در آتش باشند؛ و این است کیفر ستمکاران (۵۷) ای کسانی که ایمان آورده اید،

اَتَّقُوا اللَّهَ وَتَسْتَظِرْ نَفْسَ مَا قَدَّمْتَ لِغَيْرِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ

اتقوا الله	و لتظنر	نفس	ما قدمت	لعد	و اتقوا	الله	إن الله
بترسید از خداوند	و باید که بنگرد	هر شخص	آنچه او پیش فرستاد	برای فردا	و شما بترسید	خداوند	همانا خداوند

از خدا پروا کنید، و هر کسی باید بنگرد که برای فردا (روز رستاخیز) چه پیش فرستاده است؛ و از خدا پروا داشته باشید، که خدا

يُحِبُّ مِمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٥٨﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِيْنَ سَوَّاهُ اللَّهُ فَأَسْهَمَهُمْ

خبیر	بما تعملون	و لا تكونوا	كالذین	نسوا الله	فأَسْهَمَهُمْ
آگاه	به آنچه می کنید	و نباشید شما	مانند آن مردمی که	آنان خدا را فراموش کردند	پس از یادشان بُرد

بدانچه می کنید آگاه است (۵۸) و مانند کسانی مباشید که خدای را از یاد بردند و خدا

أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٥٩﴾ لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ

أنفسهم	أولئك	هم	الفسقون	لا يستوی	أصحاب النار	وأصحاب الجنة	أصحاب الجنة	هم
خودشان	همین گروه	آنان	نافرمانان	برابر نیستند	دوزخیان	و بهشتیان	بهشتیان	آنان اند

خودشان را از یادشان برد؛ اینانند نافرمانان (۵۹) دوزخیان و بهشتیان برابر نیستند. بهشتیانند که

الْفَائِزُونَ ﴿٦٠﴾ لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاهُ خَضْبًا مَّخْضًا عَامِينَ

الفائزون	لو أنزلنا	هذا	القرآن	على جبل	لرأيناه	خضبا	مخضبا	من
رستگاران	اگر ما فرو می فرستادیم	این	قرآن	بر کوهی	همانامی دیدی آنرا تو	فروتن	پاره پاره شده، شکافته	از

رستگارانند (۶۰) اگر این قرآن را بر کوهی فرو می فرستادیم هر آینه آن را از بیم خدا فروتن [و] از هم پاشیده می دیدی.

خَشِيَةَ اللَّهِ وَالَّذِينَ لَا يَمْنُلُ الْأَمْثَلُ نَصْرُهُمْ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿٦١﴾ هُوَ اللَّهُ

خشية الله	و تلك	الأمثال	نصرها	للناس	لعلهم	يتفكرون	هو الله
ترس خداوند	و این	متلها	ما آن را بیان می کنیم	برای مردم	تا شاید آنان	اندیشه کنند	او خداوند

و این متلها را برای مردم می زنیم، باشد که آنان ببندیشند (۶۱) اوست خدای یکتا

الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلِيمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿٦٢﴾ هُوَ اللَّهُ

الذی	لا	إله	إلا هو	علم الغیب	و الشهادة	هو الرحمن	الرحیم	هو الله
آنکه	نیست	معبودی	جز او	دانای نهان	و آشکار	او بسیار بخشناونده	مهربان	او خداوند

که جز او خدایی نیست، دانای نهان و آشکارا. اوست بخشناونده و مهربان (۶۲) اوست خدای یکتا

الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقَدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهِيمُ الْعَزِيزُ

الذي	لا إله	إلا هو	الملك	القدوس	السلم	المؤمن	المهيم	العزيز
آنکه	نیست	مبودی	جز او	پادشاه	نهایت پاک	ایمنی بخش	امان دهنده	نگهبان

که جز او خدایی نیست؛ پادشاه؛ [سزا و راستی] نهایت پاک، سلامت [از هر عیب]، ایمنی بخش، نگهبان [بر همه چیز]، پیروزمند

الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَنَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢٢﴾ هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ

الجبار	المتکبر	سبحن	الله	عما	یشرکون	هو الله	الخالق
نیرومند، زورمند	صاحب بزرگی	پاک است	خداوند	از آنچه که	آنان شریک می گردانند	او خداوند	آفریننده

بر همه چیز، در خور کبریا و بزرگی؛ پاک و منزّه است خدای از آنچه [یا او] شریک می سازند (۲۲) اوست خدای آفریدگار،

الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ

البارئ	المصور	له	الاسماء	الحسنی	یسبح	له	ما	فی السموات
پدید آورنده	صورتر	برای او	ناهای	نیکو	با کثرتی بیان می کند	برای او	آنچه	در آسمان ها

نو آفرین، نگارنده صورتهای؛ [که] بهترین نامهای [و صفات] از آن اوست. آنچه در آسمانها

وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٣﴾

و الأرض	و هو	العزيز	الحکیم
و زمین	و او	پیروزمند	فرزانه

و زمین است او را به پاکی می ستایند، و اوست پیروزمند فرزانه (۲۳)

• سورة المنتحنة (۲۸ امتحان شده) (مکی بوده، ۹۳ آیه و ۴ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ

يأيها	الذين آمنوا	لا تتخذوا	عدوي	وعدوكم	أولياء	تلقون
ای	آنانی که ایمان آوردهاید	شما نکیرید	دشمن من	و دشمن خود	دوستان	شما پیام می فرستید

ای کسانی که ایمان آوردهاید، دشمنان من و دشمنان خود را دوست مگیرید [به طوری] که

إِلَيْهِمْ بِالْمُودَةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ

إلهم	بالمودة	وقد	كفروا	بما جاءكم	من الحق	يخرجون	الرسول
بوسی شان	از دوستی	و همانا	کافر شدند	آنچه را که نزد شما آمد	از حق	آنان بیرون می کنند	رسول

با آنها اظهار دوستی می کنید، و حال آنکه قطعاً به آن [دین] حق که برای شما آمده کافر شدند، پیامبر

وَاِيَّاكُمْ اَنْ تَوْمِنُوْا بِاللّٰهِ رَبِّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيْلِ

و اياكم	اُن	تؤمنوا	بالله	ريكم	اِنْ	كنتم خرجتم	جهادا	فى سبيلى
و شما را نيز	كه	شما ايمان بياوريد	به خداوند	پروردگار شما	اگر	شما بيرون شديد	براى جهاد	در راه من

و شما را از آن رو كه به خداى، پروردگارتان ايمان آورده ايد بيرون مى كنند، اگر براى جهاد در راه من

وَاَيُّهَا مَرْضَايَ شُرُونِ الْيَهُم بِالْمَوْدَةِ وَاَنَا اَعْلَمُ بِمَا اخْفَيْتُمْ

و ابتغاء	مرضاتى	تسرون	اليهم	بالمودة	و انا اعلم	بما	اخفيتم
و در طلب	رضاي من	شما پنهانى مى فرستيد	بسوى شان	پيام دوستى را	و من داناترم	به آنچه كه	شما نهان داشتيد

و طلب خشنودى من بيرون آمده ايد. [شما] پنهانى با آنان رابطه دوستى برقرار مى كنيد، در حالى كه من به آنچه شما پنهان داشتيد

وَمَا اَعْلَمْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلُهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ۝

و ما	اَعْلَمْتُمْ	و من	يفعله	منكم	فقد	ضل	سواء	السبيل
و آنچه	شما آشكار كرديد	و آنكه	آن را بكنند	از شما	پس همانا	او گم کرده	راست	راه

و آنچه آشكار نموديد، داناترم. و از شما هر كه چنين كند همانا راه راست را گم کرده است (۱)

اِنْ يَشْفِقُوْكُمْ يَكُوْنُوْا لَكُمْ اَعْدَاءُ وَيَسْطُوْا اِلَيْكُمْ اَبْدِيَهُمْ

اِنْ	يشفقوكم	يكونوا	لكم	اعداء	ويستطوا	اليكم	ابدِيهم
اگر	آنان شما را بپايند	آنان مى باشند	براى شما	دشمنان	و آنان بگشايند	بسوى شما	دستهاى شان

اگر كافران شما را بپايند، دشمن شما باشند و دستها

وَالسَّيِّئَةُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللّٰهُ يَمَّا تَعْمَلُونَ

و السئتهم	بالسوء	وودوا	لوتكفرون	لن تنفعكم	أرحامكم
و زيانهاى شان	به بدى	و آنان دوست دارند	كاش شما كافر شويد	هرگز نفع نمى رساند به شما	رشته هاى قرابت شما

و زيانهاى خود را به بدى (آزار و گزند) به سوى شما مى گشايند و دوست دارند كه كاش شما هم كافر شويد (۲) خويشان

وَالَّذِينَ يَفْعَلُونَ بِإِزْهِيمِ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا

و	لا	اولادكم	يوم القية	يفصل	بينكم	و الله	بما تعملون
و	نه	فرزندان شما	روز قيامت	او (خداوند) فيصله مى كند	ميان شما	و خداوند	به آنچه شما مى كنيد

و فرزندانان در روز رستاخيز هرگز شما را سودى ندارند، [خدا] ميان شما جدايى مى افكند، و خدا بدانچه مى كنيد

بَصِيرٍ ۝ فَذَكَرَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا

بصير	قد كانت	لكم	أسوة حسنة	فى	إبراهيم	والذين	معه	إذ قالوا
بينما	همانا هست	براى شما	بهترين نمونه	در	ابراهيم	و آنانى كه	همراه او	هنگاميكه آنان گفتند

بيناست (۳) براى شما در [روى] ابراهيم و كسانى كه با او بودند، پيروي نيكوست. آنگاه كه

لَقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءُكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ كُفْرًا

لقومهم	إنا برئنا	منكم	و	مما	تعبدون	من دون الله	كفرنا
برای قوم خویش	همانا ما بیزاریم	از شما	و	از آنچه	شما می پرستید	جز خداوند	ما کافر ورزیدیم

به قوم خود گفتند: ما از شما و از آنچه جز خدا می پرستید بیزاریم،

يَكْرِهِي وَيَسْتَأْذِنُكُمُ الْعِدَاةُ وَالْبَعْضَاءُ أَهْلًا حَقًّا

بكم	ويدا	بيننا	و	بينكم	العداوة	و	البغضاء	أهدا	حتى
به شما	و ظاهر شد	میان ما	و	میان شما	دشمنی	و	کینه	برای همیشه	تا آنکه

به [آیین و پرستیده] شما کافر و ناباوریم، و میان ما و شما برای همیشه دشمنی و کین پدید آمده تا

تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ لَا قَوْلَ لِمِزْهَمٍ لَا يُولَا سَعْفَرًا

تؤمنوا	بالله	وحده	إلا قول	إيزهم	لا ييه	لأستغفرن
شما ایمان آورید	به خداوند	تها او	مگر سخن	ابراهیم	برای پدرش	همانا من البته آمرزش می طلبم

به خدای یگانه ایمان آورید، مگر گفتار ابراهیم به پدر خود که:

لَكَ وَمَا أَمَّاكَ لَكَ مِنَ اللَّهِ وَمِنْ قِيٍّ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا

لك	و	ما أمالك	لك	من الله	من شيء	ربنا	عليك	توكلنا
برای تو	و	من مالک نمی باشم	برای تو	از خداوند	هیچ چیز	پروردگارا	بر تو	ما اعتماد نمودیم

برای تو آمرزش خواهم خواست و در برابر خداوند برایت اختیار چیزی را ندارم. پروردگارا، بر تو توکل کردیم

وَالَيْكَ أَهْبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿١٠﴾ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ

و إليك	أهبننا	و إليك	المصير	ربنا	لا تجعلنا	فتنة	للذين
و بسوی تو	ما رجوع کردیم	و بسوی تو	بازگشت	پروردگارا	ما را مگردان	آزمایش	برای آنانی که

و به سوی تو بازگشتیم، و بازگشت [همه] به سوی توست (۱۰) پروردگارا، ما را مایهٔ آزمون [و آماج آزار]

كُفْرًا وَاعْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١١﴾ لَقَدْ كَانَ

كفروا	و اغفر	لنا	ربنا	إنك	أنت	العزیز	الحکیم	لقد كان
کافر شدند	و بیامرز	برای ما	پروردگارا	همانا تو	تو	پیروزمند	فرزانه	همانا بود

کافران مکن؛ و ما را، بار خدایا، بیامرز، که همانا تویی پیروزمند فرزانه (۱۱) هر آینه

لَكَرْهِفِهِمْ أَسْوَأُ حَسَنَةً لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَن

لكم	فهم	أسوة	حسنة	لمن	كان يرجوا	الله	و اليوم الآخر	و من
برای شما	در آنان	نمونه	نیکی	برای آنکه	امید می دارد	خداوند را	و روز آخرت	و آنکه

شما را در [روشی] آنان پیروی نیکوست، برای کسی که به [پاداش] خدای و روز بازپسین امید می دارد، و هر که

يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿١﴾ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ

یتول	فإن الله	هو الغني	الحميد	عسى الله	أن	يجعل
روگردانی کند	پس همانا خداوند	اوی بی نیاز	ستوده صفات	زیردیک است خداوند	اینکه	او بگرداند

روی بگرداند پس [بداند که] خداست بی نیاز و ستوده (۱) امید است که خدا

يُنْكَرُوا بَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مودةً وَاللَّهُ هُوَ أَعْلَمُ

بینکم	و بین	الذين	عاديتهم	منهم	مودة	والله	قدیر	والله
میان شما	و میان	آنانی که	شما دشمنی کردید	از [با] ایشان	دوستی	و خداوند	توانا	و خداوند

میان شما و میان کسانی از آنان که با آنها دشمنی داشته‌اید دوستی پدید آرد؛ و خداوند تواناست. و خداوند

غُفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢﴾ لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ

غفور	رحيم	لا ينهكم	الله	عن	الذين	لم يقاتلوكم	في الدين
آمرزنده	مهربان	همانا منع نمی‌کند شما را	خداوند	از	آنانی که	با شما جنگیدند	در دین

آمرزگار مهربان است (۲) خداوند شما را از کسانی که در دین با شما کارزار نکردند

وَلَمْ يُخْرِجُوا مِنْ دِينِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ

و لم يخرجكم	من	دياركم	أن تبرؤهم	و تقسطوا	إلهم
و آنان شما را بیرون نکردند	از	خانه‌های تان	که شما با آنان دوستی کنید	و شما عدالت کنید	با آنان

و شما را از خانمانتان بیرون نراندند، باز نمی‌دارد، که به آنان نیکی کنید و در حق آنان به داد رفتار نمایید

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٣﴾ إِنَّمَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ

إن الله	يحب	المقسطين	إنما	ينهكم	الله	عن	الذين
همانا خداوند	دوست می‌دارد	عدل‌کنندگان	و جزاین نیست	که منع می‌کند شما را	خداوند	از	آنانی که

همانا خداوند داد‌گران را دوست می‌دارد (۳) جز این نیست که خدا شما را از دوستی کردن با آنان که

قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوا مِنْ دِينِكُمْ وَظَلَمُوا عَلَيْكُمْ

قتلوكم	في الدين	وأخرجكم	من	دياركم	و	ظلموا	عليكم
با شما جنگیدند	در دین	و بیرون کردند شما را	از	خانه‌های شما	و	آنان مدد کردند	بر

در دین با شما کارزار کردند و شما را از خانه‌هایتان بیرون راندند و بر

أَخْرَجَكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمِنْ بَيْنِهِمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٤﴾

إخراجكم	أن تولوهم	ومن	يتولهم	فأولئك	هم	الظالمون
بیرون کردن شما	که شما با آنان دوستی کنید	و آنکه	با آنان دوستی کند	پس همین گروه	ایشان	ستمکاران

بیرون کردنشان [دیگران را] پشتیبانی نمودند باز می‌دارد؛ و هر کس آنان را به دوستی گیرد، پس اینانند ستمکاران (۴)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ ۚ إِنَّهُ

یا ایها	الذين آمنوا	إذا جاءكم	المؤمنات	مهاجرات	فامتحنوهن	الله
ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	هنگامیکه نزد شما آید	زنان (مؤمن)	هجرت‌کنان	پس شما آنان را امتحان کنید	خداوند

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر گاه زنان با ایمان هجرت‌کنان به نزد شما آیند، پس آنان را بیازمایید؛ خدای

أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ

أعلم	بإيمانهن	فإن	علمتوهن	مؤمنات	فلا ترجعوهن	إلى	الكفار
دانافر	به ایمان‌شان	پس اگر	شما آنان را دانستید	زنان با ایمان	پس شما آنان را نگردانید	بسوی	کافران

به ایمانشان دانافر است؛ پس اگر آنان را با ایمان دانستید، به سوی کافران بازشان مگردانید.

لَا هُنَّ حِلٌّ لَكُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَءَانُوهُمْ مَا أَنْفَقُوا

لاهن	حل	لهم	ولا هم	يحلون	لهن	و ما توهم	ما أنفقوا
نه آن زنان	حلال	برای‌شان	و نه آن مردان	حلال‌اند	برای آن زنان	و به آنان بدهید	آنچه آنان خرج کردند

نه اینان برای آنان حلال‌اند و نه آنان برای اینان حلال باشند، و آنچه هزینه کرده‌اند [مهری که به این زنان داده‌اند] بازشان دهید.

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْنَهُنَّ أَجْرَهُنَّ وَلَا تُسَبِّحُوا

ولا جناح	عليكم	أن تنكحوهن	إذا	آتيتوهن	أجورهن	ولا تمسكوا
و گناهی نیست	بر شما	که شما با آن زنان ازدواج کنید	هنگامیکه	شما به آنان دادید	مهرهای‌شان	و نگاه ندارید

و باکی نیست بر شما که اینان را به زنی بگیرید چنانچه کاینشان (مهرشان) را به آنان بدهید. و به نگاه داشت [نکاح]

بِعَصَمِ الْكُفَّارِ وَتَسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلَسْأَلُوا مَا أَنْفَقُوا

بعصم	الکفار	و تسألوا	ما أنفقتم	و	ليسألوا	ما أنفقوا
پیوند زناشویی	زنان کافر	و شما بپلید	آنچه شما خرج کردید	و	باید آنان بخواهند	آنچه آنان خرج کردند

زنان کافر شده چنگ مزید [و پایبند نباشید] و آنچه هزینه کرده‌اید [از آن مردان کافر] بخواهید و آنان نیز آنچه هزینه کرده‌اند [از شما] بخواهند

ذَلِكُمْ مِمَّا أَلَّهِ بِكُمْ يَنْكِحُكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٠﴾ وَإِنْ

ذلكم	حكم الله	يحكم	بينكم	والله	عليم	حكيم	و	إن
این	فرمان خداوند	او داوری می‌کند	میان شما	و خداوند	دانا	فرزانه	و	اگر

این حکم خداست که میان شما حکم می‌کند؛ و خدا دانا و فرزانه است (۱۰) و اگر

فَأَنْكَرْتُمْ مِنْهُ وَإِنْ زَوَّجْتُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَمَا قَبْرُكُمْ فَأَنْتَ

فأنكم	شيء	من	أزواجكم	إلى الكفار	فما قبركم	فأنتا
از دست شما برآمد	چیزی، کسی	از	زنان شما	بسوی کفار	پس شما آن کافران را جزا دادید	پس بدهید

کسی از زنان شما سوی کافران رفت (و هزینه شما به دست شما نیامد) و سرانجام بر آنها پیروز شدید و غنیمتی گرفتید، پس

الَّذِينَ ذَهَبْتَ أَزْوَاجَهُمْ مِّثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَنَقَّوْا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ

الذين	ذهبت	ازواجهم	مثل	ما انفقوا	وانقوا	الله	الذي	انتم
آنانی که	رفته است	زنانشان	مانند	آنچه آنان خرج کردند	و شما پت رسید	خداوند	آنکه	شما

به کسانی که زنانشان رفته اند، برابر آنچه هزینه کرده اند بدهید، و از خدایی که

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ بِبَيْعَتِكُمْ

به	مؤمنون	یا ایها النبی	إذا	جاءک	المؤمنات	بیایعنک
به او	ایمان دارندگان	ای پیامبر	هنگامیکه	نزد تو بیاید	زنان مؤمن	برای آنکه بیعت نمایند با تو

به او ایمان دارید پروا کنید (۱۱) ای پیامبر، هرگاه زنان مؤمن نزد تو آیند که با تو بیعت کنند

عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ

على أن	لا يشركن	بالله	شيئا	ولا يسرقن	ولا يزنین	ولا يقتلن	أولادهن
بر اینکه	آنان شریک نکنند	همراه خداوند	چیزی	و دزدی نکنند	و زنا ننمایند	و نکشند	فرزندان خویش

بر این شرط که چیزی را با خدا شریک نسازند و دزدی و زنا نکنند و فرزندان خود را نکشند

وَلَا يَأْتِينَ بِبَهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلِهِمْ وَلَا يَعْصِيَنَّهُ

ولا یأتین	ببهتان	یفترنه	بین ایدیهم	و أرجلهم	ولا یعصینک
و نیاورند	بهتان را	که آنان بدروغ آن را میسازند	در میان دستهای خویش	و پاهای خویش	و نافرمانیت نکنند

و دروغی را که در میان دستها و پاهایشان برافته باشند پیش نیارند [به دروغ فرزندی را به خود و شوهر خود نسبت ندهند]

فِي مَعْرُوفٍ قَبَائِعُهُمْ وَاسْتَغْفِرُهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

فی معروف	قبایعهم	و استغفر	لهن	الله	إن الله	غفور	رحیم
در کارهای پسندیده	پس تو از آنان بیعت گیر	و آمرزش بخواه	برای شان	خداوند	همانا خداوند	آمرزنده	مهربان

و در هیچ کار نیکو و پسندیده ای نافرمانی تو نکنند، پس با آنها بیعت کن و بر ایشان از خدا آمرزش بخواه، که خدا آمرزگار مهربان است (۱۲)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَسُؤُوا

یا ایها	الذين آمنوا	لا تتولوا	قوما	غضب الله	عليهم	قد يسؤوا
ای	آنانی که ایمان آورده اید	شما دوستی مکنید	گروهی که	خشم نموده خداوند	بر ایشان	همانا آنان ناامید شدند

ای کسانی که ایمان آورده اید، گروهی را که خداوند بر آنها خشم گرفته است (یهود) به دوستی مگیرید، همانا آنان

مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَبِيسُ الْكَافِرُونَ أَصْحَابُ الْقُبُورِ

من	الآخره	كما	يبس	الكفار	من	أصحاب القبور
از	آخرت	چنانچه	ناامید است	کافران	از	گورنشینان (مردگان)

از [پاداش] آن جهان نومیدند، چنانکه کافران از اهل گورها (باز آمدن مردگان) نومیدند (۱۳)

۶۱. سورة صف (مدنی بوده، ۱۴ آیه و ۲ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاينده	مهربان	

به نام خداوند بخشاينده مهربان

سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١﴾

سبح	لله	ما	في السموات	و ما	في الارض	و هو	العزیز	الحکیم
به پاکی می ستایند	خداوند را	آنچه	در آسمان ها	و آنچه	در زمین	و او	پیروزمند	فرزانه

هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است خدا را به پاکی می ستایند، و اوست پیروزمند فرزانه (۱)

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا لَمْ تَقُوْلُوْا مَا لَا تَفْعَلُوْنَ ﴿٢﴾ كَبُرَ مَقْتًا

يأیها	الذين ءامنوا	لم	تقولون	ما	لا تفعلون	كبر	مقتا
ای	آنانی که ایمان آورده اید	چرا	شما می گوید	آنچه	شما نمی کنید	سخت	کینه، خشم

ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا می گوید آنچه نمی کنید؟ (۲)

عِنْدَ اللَّهِ اَنْ تَقُوْلُوْا مَا لَا تَفْعَلُوْنَ ﴿٣﴾ اِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِيْنَ يُقْتَلُوْنَ

عند الله	أن	تقولوا	ما	لا تفعلون	إن الله	يحب	الذين	يقتلون
زرد خداوند	که	شما بگوئید	آنچه	شما نمی کنید	همانا خداوند	دوست دارد	آن مردمی که	می چنگد

زرد خدا سخت دشمن داشته (و ناپسند) است که سخنی بگوئید که عمل نمی کنید (۳) خدا کسانی را دوست می دارد که

فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَهُمْ بُلَيْنٌ مَّرْصُوسٌ ﴿٤﴾ وَاذَقَالَ مُوسٰى

في سبيله	صفا	كانهم	بنيان	مرصوص	و إذ	قال	موسى
در راه او	صف بسته	گویا که آنان	ساختمان	محکم بهم چسبیده	و هنگامیکه	گفت	موسی

در راه او صف زده کارزار می کنند که گویی بنایی به هم پیوسته و استوارند (۴) و [یاد کنید] آنگاه که موسی

لِقَوْمِهِ يَفْقُوْمِهِمْ لَمْ تُوْذَنُوْا وَقَدْ تَعْلَمُوْنَ اَنِّيْ رَسُوْلُ اللَّهِ اِلَيْكُمْ

لقومه	يقوم	لم	تؤذنتي	و قد تعلمون	أني	رسول الله	إليكم
برای قوم خویش	ای قوم من	چرا	شما مرا آزار می دهید	و همانا شما می دانید	همانا من	فرستاده خداوند	بسوی شما

به قوم خود گفت: ای قوم من، چرا مرا می آزارید و حال آنکه می دانید که من فرستاده خدا به سوی شمایم؟

فَلَمَّا رَاَعُوْا اَنَّ اللَّهَ قُلُوْبُهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِيْنَ ﴿٥﴾

فلما	راغوا	أراغ الله	قلوبهم	و الله	لا يهدي	القوم	الفسقين
پس هنگامیکه	آنان کجروی کردند	خداوند کج نمود	دلهايشان	و خداوند	هدایت نمی کند	مردم	نافرمانان

پس چون [از حق] بگشتند و کجروی کردند خدا هم دلهاشان را بگردانید و کج ساخت. و خدا مردم نافرمان را راه ننماید (۵)

وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ بَنِي إِسْرَءِيلَ يَا رُسُلَ اللَّهِ إِنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحَقِّ

و اذ	قال	عيسى	ابن مریم	بنی اسرائیل	اِنی	رسول الله	إلیکم
و هنگامیکه	گفت	عیسی	پسر مریم	ای بنی اسرائیل	همانا من	فرستاده خداوند	بسوی شما

و [یاد کن] آنگاه که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل، من فرستاده خدا به سوی شما هستم.

مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرُسُلِي يُأْتِي

مصدقاً	لما	بین یدی	من	التورته	و مبشراً	بر رسول	بأنی
تصدیق کننده	برای آنچه که	پیش از من	از	تورات	و مزده دهنده	به پیامبری	او می آید

تورات را که پیش از من بوده باور دارم، و مزده دهنده ام به پیامبری که

مِنْ بَعْدِي أَسْمُهُ أَهْمَدُ أَهْمًا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا

من بعدی	اسمه	أحمد	فلما	جاءهم	بالبینت	قالوا	هذا
پس از من	نام او	احمد	پس هنگامیکه	زردشان آمد	همراه دلائل روشن	آنان گفتند	این

پس از من می آید و نام او احمد است؛ پس چون با معجزه ها به سوی آنان آمد، گفتند: این

سِحْرٌ مِثْلُ سِحْرِ الْأَوَّلِينَ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَى

سحر مبین	و من	أظلم	ممن	افتری	على الله	و هو	یدعی
جادویی آشکار	و کیست	ستمکارتر	از آنکه	او بهتان بست	بر خداوند	دروغ	فراخوانده می شود

جادویی است هویدا (۶) و کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بندد، در حالی که

إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٧﴾ يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ

إلى الإسلام	والله	لا يهدى	القوم الظالمين	يريدون	ليطفنوا	نور الله
بسوی اسلام	و خداوند	هدایت نمی نماید	مردمان ستمگر	آنان می خواهند	تا خاموش سازند	نور خداوند

به اسلام فراخوانده می شود؟ و خدا مردم ستمکار را راه نمی نماید (۷) می خواهند که نور خدا را

بَأْفُوهُمْ وَاللَّهُ مَعُ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿٨﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ

بأفواهم	والله	متم	نوره	ولو	كره الكافرون	هو الذي	أرسل
با دهنای شان	و خداوند	کامل کننده	نور خویش	و اگر چه	کافران ناخوش دارند	اوست آنکه	او فرستاد

با دهنانشان خاموش کنند، و حال آنکه خدا تمام کننده نور خویش است هر چند که کافران خوش نداشتند (۸) اوست کسی که

رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿٩﴾

رسوله	بالهدى	ودين الحق	ليظهره	على الدين	كله	ولو كره	المشركون
رسول خویش	همراه هدایت	و دین حق	تا که او چیره سازد او را	بر دین	تمام آن	و هر چند ناخوش دارند	مشركان

پیامبر خویش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه دینها چیره سازد، گر چه مشركان را ناخوش آید (۹)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى يَجْدٍ تَشْعُرُونَ عَذَابَ آلِمٍ ﴿١٠٠﴾

یا آنها	الذین امانوا	هل	أدلکم	علی تجارة	تتجیکم	من	عذاب آلم
ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	آیا	رهنمائی کنم شما را	بر تجارتی	شما را برهاند	از	عذابی دردناک

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آیا شما را بر بازرگانی راه نمایم که شما را از عذاب دردناک برهاند؟ (۱۰۰)

تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ

تؤمنون	بالله	و رسوله	و تجاهدون	فی	سبیل الله	بأموالکم	و أنفسکم
شما ایمان بیارید	به خداوند	و پیامبر او	و شما جهاد کنید	در	راه خداوند	با مالهای خویش	و جانهای خویش

به خدا و پیامبر او ایمان آورید و در راه خدا با مالها و جانهای خویش جهاد کنید،

ذَلِكَ لَكُمْ لِكُلِّ كَفٍّ مِّنْكُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٠١﴾ يَغْفِر لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ

ذلکم	خیر لکم	ان	کنتم تعلمون	یغفر	لکم	ذنوبکم	و یدخلکم
این	بهر برای شما	اگر	شما می‌دانید	او می‌آمرزد	برای شما	گناهان شما	و او داخل می‌سازد شما را

این برای شما بهتر است اگر می‌دانید (۱۰۱) تا گناهانتان را بیامرزد و شما را

جَنَّتْ جَنَّتِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَسَكُنَ بَطْنُهَا فِي جَنَّتِ عَدْنٍ

جنت	تجری	من تحتها	الأنهر	و مسکن	طیبة	فی	جنت عدن
بوستانها	روان است	از زیر آن	جویها	و مسکن‌های	پاکیزه	در	بوستانها همیشه

به بهشتهایی که از زیر آنها جویها روان است و خانه‌هایی خوش در بهشتهای پاینده در آرد؛

ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٠٢﴾ وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ

ذلک	الفوز	العظیم	و أخرى	تحبونها	نصر	من الله	و فتح
این	پیروزی	بزرگ	و نعت دیگری	شما آن را بسیار دوست دارید	یاری	از خداوند	و پیروزی

این است رستگاری بزرگ (۱۰۲) و [نعت] دیگری که آن را دوست می‌دارید، یاری و پیروزی

قَرِيبٌ وَيَسِّرُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا

قرب	و بشر	المؤمنين	یاها	الذین امانوا	کونوا	أنصار الله	کما
نزدیک	و مژده ده	مؤمنان	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	شما باشید	مددکاران خداوند	چنانکه

نزدیک از جانب خدا، و مؤمنان را [بدان] مژده ده (۱۰۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یاران [دین] خدای باشید چنانکه

قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ

قال	عيسى	ابن مريم	للحواریین	من	أنصارى	إلى الله	قال
گفت	عیسی	پسر مریم	برای حواریین	کیست	یاورانم	بسوی خداوند	گفت

عیسی پسر مریم به حواریان [پیروان ویژه خود] گفت: یاوران من [در دعوت] به سوی خدا کیانند؟ حواریان گفتند:

فَخَرَّ أَنْصَارُ اللَّهِ طَائِفَةً مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ

نحن	أنصار الله	فشامت	طائفة	من	بنی اسرائیل	و کفرت	طائفة
ما	مددکاران خداوند	پس ایمان آورد	گروهی	از	بنی اسرائیل	و کافر شد	گروهی

ما یاوران [دین] خداییم. پس گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند.

فَأَيَّدَ الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ ﴿١٤﴾

فایندنا	الذین ءامنوا	علی عداوهم	فأصبحوا	ظہرین
پس یاری کردیم	مؤمنان	بر دشمنان شان	پس آنان شدند	پیروزشدگان

پس کسانی را که ایمان آوردند بر دشمنانشان یاری کردیم تا چیره شدند (۱۴)

۶۲. سورة جمعة (مدنی بوده، ۱۱ آیه و ۲ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشنانده	مهربان		

به نام خداوند بخشنانده مهربان

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ

يسبح	لله	ما	في السموات	و ما	في الأرض	الملك	القدوس	العزیز
به پاکی می ستاید	خداوند را	آنچه	در آسمانها	و آنچه	در زمین	پادشاه	بسیار پاک	پیروزمند

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است خدای، آن پادشاه پاک پیروزمند

لِلْعَزِيزِ ۝ هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ

الحکیم	هو الذی	بعث	فی	الأمیین	رسولا	منهم	یتلوا	علیهم
فرزانه	اوست آنکه	برانگیخت	در میان	ناخوانان	پیامبری	از ایشان	می خواند	بر آنان

فرزانه را به پاکی می ستاید (۱) اوست که در میان مردم درس ناخوانده (عرب) پیامبری از خودشان برانگیخت که

ءَاتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرِهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يُحْكَمُونَ ۝ وَكَانُوا

آیته	و یزکیهم	و یعلمهم	الکتاب	والحكمة	و إن كانوا
آیات او	و او آنان را پاک می کند	و آنان را تعلیم می دهد	کتاب	و حکمت (سخنان حکمت آموز)	و همانا آنان بودند

آیات او را بر آنان می خواند و پاکشان می سازد و کتاب و حکمت به آنان می آموزد، و هر آینه

مِنْ قَبْلِ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ۝ وَءَاخِرِينَ ۝ وَلَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ ۝ وَهُوَ الْعَزِيزُ

من قبل	لفی ضلل	مبین	و ماخرین	منهم	لما یلحقوا	بهم	و هو	العزیز
پیش از آن	همانا در گمراهی	آشکار	و دیگران	از آنان	که آنان هنوز نپیوسته اند	به آنان	و او	پیروزمند

پیش از این در گمراهی آشکار بودند (۲) و [نیز بر جماعتها یی] دیگر از ایشان (مؤمنان) که هنوز به آنها نپیوسته اند، و اوست پیروزمند

الحَكِيم ﴿٣٠﴾ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤَيِّدُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٣١﴾

الحکیم	ذلك	فضل الله	يؤتيه	من	يشاء	والله	ذو الفضل	العظيم
فرزانه	این	فضل خداوند	او می دهد آن را	آنکه	او خواهد	و خداوند	دارای فضل	بزرگ

فرزانه (۳۰) این [پیامبری] فضل خداست که به آن کس که خواهد می دهد، و خدا دارای فضل بزرگ (بسیار) است (۳۱)

مَثَلُ الَّذِينَ خَسِرُوا النَّورَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ

مثل	الذين	حملوا	النورته	ثم	لم يحملوها	كمثل	الحمار	يحمل
مثل	آنانی که	نهاده شد بر آنان	تورات	سپس	برنداشتند آن را	همچون مثل	خری	بردارد

داستان کسانی که [عمل به] تورات برآنان بار شد (مكلف شدند بدان عمل کنند) و آنگاه آن را بر نداشتند (به کارش نبستند) همچون داستان خری است که

أَسْفَارًا يَنْسُ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي

أسفارا	ينس	مثل	القوم	الذين	كذبوا	بآيات الله	والله	لا يهدي
کتاب ها	بد	مثل (حالت)	آن گروه	آنانی که	تکذیب کردند	آیات خداوند را	و خداوند	هدایت نمی نماید

کتابهایی را بردارد؛ بد [داستانی] است داستان گروهی که آیات خدای را دروغ شمردند، و خدا

الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٣٢﴾ قُلْ تَأْتِبُ الْآيَاتِ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ

القوم الظالمين	قل	يا أيها	الذين هادوا	إن	زعمتم	أنكم	أولياء	لله
مردم ستمگر	بگو	ای	یهودی ها!	اگر	گمان کردید	که شما	دوستان	برای خداوند

گروه ستمکار را راه نمی نماید (۳۲) بگو: ای کسانی که یهودی شدید، اگر بپندارید که شما دوستان خدا هستید

مِن دُونِ الْآلَاءِ فَتَمْنُوا الْوَتَّ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٣٣﴾ وَلَا يَتَمَنَّوْهُ

من دون	الآلئ	فتمنوا	الموت	إن	كنتم	صادقين	ولا يتمنونه
غیر از	مردم	پس شما آرزو کنید	مرگ	اگر	شما می باشید	راستگويان	و آنان آنرا آرزو نمی کنند

نه دیگر مردمان، پس آرزوی مرگ کنید اگر راستگویی (۳۳)

أَبَدًا يَمَادَمَتَ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٣٤﴾ قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ

أبدًا	يما	قدمت	أيديهم	والله	عليم	بالظالمين	قل	إن الموت
هرگز	به سبب آنکه	پیش فرستاده	دستهای شان	و خداوند	دانا	به ستمکاران	بگو	همانا مرگ

و هرگز آن را آرزو نخواهند کرد به سبب آنچه دستهایشان پیش فرستاد. و خدا به [حال] ستمکاران داناست (۳۴) بگو: همانا مرگی

الَّذِي يَفْرُقُ مَن يَشَاءُ فَإِنَّهُ مُلْقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ

الذي	تفرون	منه	فانه	ملقيكم	ثم	تردون	إلى
آنکه	شما می گریزید	از آن	پس همانا آن	باشما ملاقات خواهد کرد	سپس	شما برگشت داده می شوید	بسی

که از آن می گریزید با شما دیدار می کند (به شما می رسد) سپس به سوی

عَلَيْهِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنْذِرُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا

عَلَمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ	فَيُنْذِرُكُمْ	بِمَا	كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ	يَا أَيُّهَا	الَّذِينَ آمَنُوا	إِذَا
دانی نهان و آشکار	پس او شما را آگاه می کند	به آنچه	شما می کردید	ای	آنانی که ایمان آورده اید	هنگامیکه

دانی نهان و آشکار باز گردانیده می شوید، آنگاه شما را به [حقیقت] آنچه می کردید آگاه می کند (۸) کسانی که ایمان آورده اید، چون

نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ بَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا

نودی	لِلصَّلَاةِ	مِنْ بَوْمِ	الْجُمُعَةِ	فَاسْعَوْا	إِلَى	ذِكْرِ اللَّهِ	وَذَرُوا
فرا خوانده شد (آواز کرده شد)	برای نماز	از (در)	روز جمعه	پس شما بشتابید	بسوی	یاد خداوند	و شما ترک کنید

برای نماز روز آدینه (جمعه) آواز دهند، به ذکر خدا (نماز جمعه) بشتابید،

الْبَيْعِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ كُفْرِكُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٩﴾ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ

الْبَيْعِ	ذَلِكُمْ	خَيْرٌ	لَكُمْ	مِنْ	كُفْرِكُمْ	تَعْمَلُونَ	﴿٩﴾	فَإِذَا قُضِيَتِ	الصَّلَاةُ
خرید و فروش	این	بهرتر	برای شما	اگر	شما می دانید	پس هنگامیکه		ادا کرده شد	نماز

و خرید و فروش را رها کنید. اگر بدانید این برای شما بهتر است (۹) پس چون نماز گزارده شد،

فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَبِيرًا

فَانْتَشِرُوا	فِي الْأَرْضِ	وَابْتَغُوا	مِنْ	فَضْلِ اللَّهِ	وَادْكُرُوا	اللَّهُ	كَبِيرًا
پس شما پراکنده شوید	در زمین	و شما طلب کنید	از	فضل خداوند	و شما یاد کنید	خداوند	بسیار

در [روی] زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بجویید (یعنی با کسب و کار روزی بجویید) و خدای را بسیار یاد کنید،

لَعَلَّكُمْ تَفْلَحُونَ ﴿١٠﴾ وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا

لَعَلَّكُمْ	تَفْلَحُونَ	وَإِذَا	رَأَوْا	تِجَارَةً	أَوْ	لَهْوًا	انْفَضُوا	إِلَيْهَا
تا شما	رستگار شوید	و هنگامیکه	آنان ببینند	تجارت	یا	سرگرمی	پراکنده شوند	بسوی آن

باشد که رستگار شوید (۱۰) و چون تجارت یا سرگرمی ای را ببینند به سوی آن پراکنده می شوند

وَتَرْكُوكَ مَا يَمَافُلُ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِو وَمَنْ

و تَرْكُوكَ	مَا يَمَافُلُ	مَا عِنْدَ اللَّهِ	خَيْرٌ	مِنْ	اللَّهُو	و	مَنْ
و تراها می کنند	ایستاده	اگر	آنچه	نزد خداوند	بهرتر	از	سرگرمی و

و تو را ایستاده (در حال خواندن خطبه) رها می کنند! بگو: آنچه نزد خداست از سرگرمی و از

التَّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرٌ مِنَ الرَّزْقِ ﴿١١﴾

التَّجَارَةِ	وَاللَّهُ	خَيْرٌ	الرَّازِقِينَ
تجارت	و خداوند	بهرترین	روزی دهندگان

تجارت بهتر است؛ و خدا بهترین روزی دهندگان است (۱۱)

۶۳. سوره منافقون [درویان] (مدنی بوده، ۱۱ آیه و ۲ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
به نام	خداوند	بخشاينده	مهربان		

به نام خداوند بخشاينده مهربان

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا أَتَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ

إذا جاءك	المنفقون	قالوا	نشهد	إنك	لرسول الله	و الله	يعلم
هنگامیکه نزدت می آیند	منافقان	آنان می گویند	ما گواهی می دهیم	همانا تو	البته رسول خداوند	و خداوند	اومی داند

چون منافقان نزد تو آیند، گویند: گواهی می دهیم که هر آینه تو فرستاده خدایی. و خدا می داند

إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ ﴿١﴾ اتَّخَذُوا

إنك	لرسوله	و الله	يشهد	إن	المنفقين	لكذبون	اتخذوا
همانا تو	البته رسول او	و خداوند	گواهی می دهد	همانا	منافقان	البته دروغگویان	آنان گرفتند

که تو فرستاده اویی، و خدا گواهی می دهد که همانا منافقان دروغگویند (۱)

أَيْمَانُهُمْ جَنَّةٌ فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢﴾

أيمانهم	جنة	فصدوا	عن	سبيل الله	إنهم	ساء	ما	كانوا يعملون
سوگندهای شان	سیر	پس آنان باز می دارند	از	راه خداوند	همانا آنان	بداست	آنچه	آنان می کردند

سوگندهای [دروغ] خود را سپری گرفته اند، پس از راه خدا [مردم را] باز داشته اند. همانا بد است آنچه می کردند (۲)

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطَحَّ عَلَ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ

ذلك	إنهم	ءامنوا	ثم كفروا	فطح	على	قلوبهم	فهم
این	برای آنکه آنان	ایمان آوردند	پس آنان کافر شدند	پس مهر نهاده شد	بر	دلهای شان	پس آنان

این [تفاقی و بدکاریشان] بدان سبب است که ایمان آوردند (به ظاهر) سپس کافر شدند (در نهان)، پس بر دلهاشان مهر نهاده شد. از این رو،

لَا يَقْبَهُونَ ﴿٣﴾ وَإِذَا رَأَتْهُمْ تَعَبَّجَكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا

لا يقبهون	و إذا	رأيتهم	تعجبك	أجسامهم	و	إن يقولوا
نمی فهمند	و هنگامیکه	تو آنان را ببینی	تو را به شگفت می آورد	پیکرهای شان	و	اگر آنان سخن گویند

[حق را] در نمی یابند (۳) و چون آنان را ببینی پیکرها (و هیكلها) شان تو را به شگفت آرد، و اگر سخن گویند

تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خَشْبٌ مُسْتَدِنٌ يَحْسِبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ

تسمع	لقولهم	كأنهم	خشب	مستدين	يحبسون	كل صيحة	عليهم
تو می شنوی	سخنهای شان را	گویا آنان	چوب ها	تکیه داده به دیوار	آنان گمان می کنند	هر آواز بلند	به زیان خویش

گفتارشان را می شنوی، [و حال آنکه] گویی چوبهایی اند به دیوار تکیه نهاده. هر بانگی را بر [زیان و هلاک] خود پندارند.

هُرَّاعِدُوْا فَاحْذَرُوْا فَاذَرَمُ فَنَسْلُهُمْ اِنَّ يُّؤْتِكُوْنَ ۝۱ وَاِذَا

هم	العدو	فاحذروهم	قتلهم	الله	أنى	يؤفكون	وإذا
آنان	دشمن	پس تراز آنان بپرهیز	بکشد آنان را	خداوند	از کجا	برگردانیده می‌شوند	و هنگامیکه

اینان دشمنانند پس از آنها بر حذر باش. خدا بکشدشان؛ به کجا و چگونه [از حق] گردانیده می‌شوند؟ (۱) و چون

قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّازُهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ

قل لهم	تعالوا	يستغفر	لكم	رسول الله	لواوا	رءوسهم	و رأيتهم
برای‌شان گفته شود	شما بیایید	آمرزش بخواهد	برای شما	رسول خداوند	پیچانند	سرای‌خویش	و تو آنان را می‌بینی

به آنها گفته می‌شود: بیایید تا پیامبر خدا برایتان آمرزش بخواهد، سرهای خویش را می‌پیچانند و آنان را می‌بینی

يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ۝۲ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ

يصدون	و هم	مستكبرون	سواء	عليهم	استغفرت	لهم	أم
روی می‌گردانند	درحالی‌که آنان	تکبر می‌نمایند	برابر (یکسان)	بر ایشان	تو آمرزش خواهی	برای‌شان	یا

که تکبرکنان [از حق] روی می‌گردانند (۲) بر آنها یکسان است چه بر ایشان آمرزش بخواهی

لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ اِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي

لم تستغفر	لهم	لن يغفر	الله	لهم	إن	الله	لا يهدي
تو بخشش نخواهی	برای‌شان	هرگز نمی‌آمرزد	خداوند	برای‌شان	همانا	خداوند	هدایت نمی‌کند

یا آمرزش نخواهی، هرگز خدا نیامرزدشان، که خدا

الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ۝۳ هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَالِيَّ مَن عِنْدَ

القوم الفاسقين	هم	الذين	يقولون	لا تنفقوا	على	من	عند
مردم نافرمان	آنان	کسانی‌اند که	آنان می‌گویند	شما خرج نکنید	بر	آنانکه	نزد

مردم نافرمان را راه نمی‌نماید (۳) اینان همان کسانی‌اند که می‌گویند: بر آنان که نزد

رَسُولِ اللَّهِ حَقٌّ يَنْفِقُوا لِلَّهِ حَرَائِنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

رسول	الله	حتى	ينفقوا	و لله	خزائن	السماوات	والأرض
پیامبر	خداوند	تا آنکه	آنان برانکده شوند	و برای خداوند	گنجینه‌ها	آسمانها	و زمین

پیامبر خدا ایند هزینه می‌کنند [از نزد وی] برانکده شوند؛ و حال آنکه خدای راست گنجینه‌های آسمانها و زمین،

وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ۝۴ يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ

ولكن	المنافقين	لا يفقهون	يقولون	لئن رجعنا	إلى المدينة	ليخرجن	الأعز
ولیکن	منافقان	آنان نمی‌فهمند	آنان می‌گویند	اگر ما بازگردیم	به مدینه	همانا بیرون می‌کند	عزیزتر

ولیکن منافقان در نمی‌یابند (۴) گویند: چون به مدینه باز گردیم، آن که عزیزتر است

يُنَبِّئُكَ اللَّهُ الْآذِلَ وَاللَّهُ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ

منها	الآذِل	و لله	العزة	و لرسوله	و للمؤمنين	ولكن	المنافقين
اِزَان	خوارتر، پست تر	و برای خداوند	عزت	و برای رسول او	و برای مؤمنان	ولیکن	منافقان

آن را که خوارتر است از آنجا بیرون می‌کند. حال آنکه عزت خاص خدا و پیامبر او و مؤمنان است، ولی منافقان

لَا يَعْلَمُونَ ﴿٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتْلُوا كُتُبَ آيَاتِكُمْ وَلَا تُولَدُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ

لا يعلمون	يَا أَيُّهَا	الذين آمنوا	لا تلهكم	أموالكم	و لا أولادكم	عن	ذكر الله
نمی‌دانند	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	شما را غافل نکند	مالهای شما	و نه فرزندان شما	از	یاد خداوند

نمی‌دانند (۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مالها و فرزندانان شما را از یاد کرد خدا سرگرم [و غافل] نکنند؛

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٩﴾ وَأَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ

و من	يفعل	ذلك	فأولئك	هم	الخسرون	و أنفقوا	من ما رزقناكم	من قبل
و آنکه	بکند	این	پس همین مردم	آنان	زبانکاران	و شما خرج کنید	از آنچه مایه شماروزی دادیم	پیش از این

و هر کس که چنین [کاری] کند ایشانند زیانکاران (۹) و از آنچه شما را روزی کرده‌ایم اتفاق کنید پیش از

أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ

أَنْ يَأْتِيَ	أحدهم	الموت	فيقول	رب	لولا أخرتني	إلى	أجل قريب
که بیاید	یکی از شما	مرگ	پس او بگوید	پروردگارا	چرا مرا مهلت ندادی	تا	مدتی نزدیک

آنکه یکی از شما را مرگ فرا رسد، و گوید: پروردگارا، چرا مرا تا مهلتی نزدیک باز پس نداشتی

فَأَصْدَقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١٠﴾ وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا

فأصدق	و	أكن	من	الصلحين	و لن يؤخر	الله	نفسا
پس من صدقه دهم	و	من باشم	از	نیکوکاران	و هرگز واپس نگذارد	خداوند	کسی را

که بتوانم صدقه دهم و از شایستگان باشم (۱۰) و هرگز خدا [مرگ] کسی را

إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١١﴾

إذا جاء	أجلها	و الله	خير	بما	تعملون
هنگامیکه بیاید	اجل آن	و خداوند	آگاه	به آنچه	شما می‌کنید

چون اجلش فرا رسد، باز پس ندارد؛ و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است (۱۱)

۶۴. سورة تغابن [زیانمندی، مغیونی] (مدنی بوده، ۱۸ آیه و ۲ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

يَسْجُدُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ

يسبح	لله	ما	في السموات	و ما	في الأرض	له	الملك	و له
به پاکی می ستايند	خداوند را	آنچه	در آسمان ها	و آنچه	در زمین	برای او	فرمانروایی	و برای او

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است خدای را به پاکی می ستايند. او راست فرمانروایی و او راست

الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَ فَرَسَكَافِرٌ

الحمد	و هو	على	كل شيء	قدير	هو الذي	خلقكم	فمنكم	كافر
همه ستایش ها	و او	بر	هر چیز	توانا	اوست آنکه	آفرید شما را	پس برخی از شما	کافر

سپاس و او بر هر چیزی تواناست (۱) اوست که شما را آفرید پس برخی از شما کافر

وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ يَمَّا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢﴾ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

و منكم	مؤمن	و الله	بما	تعملون	بصير	خلق	السموات	والأرض
و برخی از شما	مؤمن	و خداوند	به آنچه	شما می کنید	بینا	او آفرید	آسمانها	و زمین

و برخی از شما مؤمن اند. و خدا به آنچه می کنید بیناست (۲) آسمانها و زمین را

بِالْحَقِّ وَصُورُهُمْ فَاحْسَنُ صُورُهُمْ إِلَيَّ الْمَصِيرُ ﴿٣﴾ يَعْلَمُ مَا

بالحق	و صوركم	فأحسن	صوركم	و إليه	المصير	يعلم	ما
به حق	و شما را صورت داد	پس نیکو نمود	صورت های شما	و بسوی او	بازگشت	او می داند	آنچه

به حق آفرید و شما را صورت نگاشت سپس صورتهای شما را نیکو نگاشت، و بازگشت [همه] به سوی اوست (۳) آنچه را

فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَعْلَمُ مَا تُشِيرُونَ وَمَا تَعْلَمُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ

في السموات	و الأرض	و يعلم	ما تشيرون	و ما تعلمون	و الله	عليم
در آسمان ها	و زمین	و می داند	آنچه شما نهان می دارید	و آنچه شما آشکار می کنید	و خداوند	دانا

در آسمانها و زمین است می داند، و آنچه را پنهان می کنید و آنچه را آشکار می کنید، می داند، و خدا

بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٤﴾ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَنَفَاقُوا بِآلِ

بذات الصدور	ألم يأتكم	نبؤا	الذين كفروا	من قبل	فذاقوا	و بال
به آنچه در دلهاست	آیا نیامد نزد شما	خبر	آن مردمی که کافر شدند	پیش از این	پس آنان چشیدند	کیفر بد

به آنچه در سینه هاست (نیتها و رازها) داناست (۴) آیا خبر کسانی که پیش از این کافر شدند به شما نیامده است؟ که سرانجام بد

أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٥٨﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ

امرهم	و لهم	عذاب الیم	ذلك	بانه	كانت تأتیهم	رسلهم	بالبینت
کارشان	و برای شان	عذابی دردناک	این	به سبب آنست که	می آمد نزدشان	پیامبران شان	همراه نشانه های روشن

کار خویش چشیدند و آنان را عذابی است دردناک (۵۸) این [عذاب] از این رو است که پیامبران شان با حجتها [و معجزاتی] روشن بدیشان می آمدند.

فَقَالُوا أَأُبَشِّرُكُمْ وَنَا كُفَرُوا وَقُولُوا أَسْتَغْنَىٰ اللَّهُ

فقالوا	أبشر	یهدوننا	فكفروا	و تولوا	و استغنی	والله
پس آنان گفتند	آیا آدمیان	هدایت می کنند ما را	پس آنان کافر شدند	و روگردانیدند	و بی نیازی نمود	خداوند

ولی آنها می گفتند: آیا اینانها ما را راه می نمایند؟ پس کافر شدند و [از حق] برگشتند؛ و خدا [از ایمان شان] بی نیازی نمود.

وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ۚ زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَن لَّنْ يَمُوتُوا

والله	غنی	حمید	زعم	الذین	كفروا	أن	لن یبعثوا
و خداوند	بی نیاز	ستوده صفات	پنداشت	آنانی که	کافر شدند	که	آنان هرگز برانگیخته نمی شوند

و خدا بی نیاز ستوده است (۶۰) کسانی که کافر شدند پنداشتند که هرگز برانگیخته نمی شوند.

قُلْ بَلَّغُوا رِسَالَتِي لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٦١﴾

قل	بلن	وری	لتبعن	ثم لتنبون	بما عملتم	وذلك
بگو	آری	و سوگند به پروردگارم	همانا البته شما برانگیخته می شوید	بازا البته خبر داده می شوید	به آنچه شما کردید	و این

بگو: چرا، به پروردگارم سوگند که بی گمان زنده و برانگیخته می شوید. سپس از [حقیقت] آنچه کرده اید خبر داده شوید؛ و این

عَلَىٰ آلِهِ سَبُّهُ ﴿٦٢﴾ فَتَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۚ وَالنُّورَ الَّذِي أَنزَلْنَا وَاللَّهَ

على الله	یسیر	فأمنوا	بالله	و رسوله	والذي	أنزلنا	والله
بر خداوند	آسان	پس شما ایمان آورید	به خداوند	و رسول او	و نور	آنکه	ما فرو فرستادیم

بر خدا آسان است (۶۲) پس به خدا و پیامبرش و نوری که فرو فرستاده ایم (قرآن) ایمان بیاورید. و خدا

يُصَافِعُونَ خَيْرٌ ﴿٦٣﴾ يَوْمَ يَجْمَعُ كُتُوبُ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَن

بما تعملون	خیر	یوم	یجمعکم	لیوم الجمع	ذلك	یوم التغابن	و من
به آنچه شما می کنید	آگاه	آنروز	او شما را جمع می کند	در روز گرد همایی (قیامت)	این	روز زیانمند گشتن	و آنکه

به آنچه می کنید آگاه است (۶۳) یاد [کنید از] روزی که [خداوند] شما را برای روز جمع آوری [رستاخیز] می آورد. آن روز، روز زیان کردن و حسرت خوردن (کافران) است و هر که

يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ ۚ وَيَذْخُلْ

یؤمن	بالله	و	یعمل	صلحا	یکفر	عنه	سیئاته	و یدخله
او ایمان بیاورد	به خداوند	و	او انجام دهد	کارهای شایسته	دور می کند	از او	گناهان او	و اووی را داخل می کند

به خدا ایمان آورد و کار شایسته کند، بدیهایش را از او بزداید و او را

جَنَّتْ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خُلِدِينَ فِيهَا أُولَٰئِكَ الْقَوْمُ الْعَظِيمُ ﴿١﴾

جنت	تجری	من تحتها	الأنهر	خلدین	فیها	أبدًا	ذلك	الفوز العظيم
بهشتها	روان است	از زیر آن	جویها	جاودانگان	در آن	همیشه	این	کامیابی بزرگ

به بهشتهایی در آرد که جویها از زیر آنها روان است، همیشه و جاودانه در آنجا خواهند بود، این است کامیابی بزرگ (۱)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خُلِدِينَ فِيهَا

و الذين كفروا	و كذبوا	بنايتنا	أولئك	أصحاب النار	خلدین	فیها
و آنانی که کافر شدند	و آنان تکذیب کردند	آیات ما را	همین مردم	دوزخیان	جاودانانند	در آن

و کسانی که کافر شدند و آیات ما را دروغ انگاشتند، اینانند دوزخیان که در آن جاودانه اند،

وَبَشِّرِ الصَّاصِرِ ﴿٢﴾ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ

و بش	المصير	ما أصاب	من مصيبة	إلا	بإذن الله	و من	يؤمن	بالله
و بد	پازگشتگاه	نرسد	هیچ مصیبتی	مگر	به فرمان خداوند	و آنکه	او ایمان آورد	به خداوند

و بدبازگشتگاهی است (۲) هیچ مصیبتی جز به خواست و فرمان خدا نمی رسد. و هر که به خدا ایمان آورد

يَهْدِيهِ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٣﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ

يهد	قلبه	و الله	بكل شيء	عليم	و أطيعوا الله	و أطيعوا	الرسول
هدایت می کند	دل او	و خداوند	به هر چیزی	دانا	و شما اطاعت کنید از خداوند	و اطاعت کنید	از پیامبر

[خداوند نیز] دلش را هدایت می کند، و خدا به هر چیزی داناست (۳) و خدای را فرمان برید و پیامبر [او] را اطاعت نمایید؛

فَإِمَّا تَوْفِيقِي فَأَتِمَّا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلْغُ الْمُبِينُ ﴿٤﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

فإن	توليتم	فإنما	على رسولنا	البلغ المبين	الله	لا إله	إلا هو
پس اگر	شما روی بگردانید	پس جز این نیست	بر پیامبر ما	پیام رسانیدن روشن	خداوند	معبودی نیست	جز او

پس اگر روی بگردانید [بدانید که] بر عهده پیامبر ما تنها پیام رسانی آشکار است (۴) خدا [است] که جز او معبودی نیست،

وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿٥﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ آيَاتِنَا مِنْ آيَاتِنَا

و على الله	فليتوكل	المؤمنون	يأتياها	الذين آمنوا	إن	من	آيواتنا
و بر خداوند	پس باید توکل کنند	مؤمنان	ای	آنانی که ایمان آورده اند	همانا	از (برخی)	زنان شما

پس مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند (۵) ای کسانی که ایمان آورده اید، همانا برخی از همسران

وَأُولَٰئِكَ كُنَّ مِنْكُمْ قَلِيلٌ وَإِنْ تَصْغُرُوا لَهُمْ فَاذْكُرُوهُمْ وَأَنْ تَصْغُرُوا لَهُمْ

و أولادكم	عدوا	لکم	فاذكروهم	و إن	تصغوا	و تصغوا
و فرزندان شما	دشمنی	برای شما	پس شما از آنان بفرسید	و اگر	شما در گذرید	و بپخشید

و فرزندان تان دشمن شمايند، پس از آنها حذر کنید؛ و اگر در گذرید و بپخشید

وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٤﴾ إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ

و شما ببازید	پس همانا خداوند	آمرزنده	مهربان	جز این نیست	مالهای شما	و فرزندان شما	آزمایش
--------------	-----------------	---------	--------	-------------	------------	---------------	--------

و ببازید، [خدا شما را می آمرزد، که خداوند آمرزگار مهربان است (۱۴) جز این نیست که مالها و فرزندان شما] [برای شما] آزمون اند.

وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٥﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا

و الله	عنده	أجر عظیم	فاتقوا الله	ما استطعتم	واسمعوا	و اطيعوا
و خداوند	نزد او	پاداشی بزرگ	پس شما از خداوند بترسید	تا آنجا که می توانید	و شما بشنوید	و شما اطاعت کنید

و مزد بزرگ نزد خداوند است (۱۵) پس هر چه توانید از خدا پروا کنید (بترسید) و بشنوید و فرمان برید

وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ

و أنفقوا	خیرا	لأنفسكم	و من	یوق	شح	نفسه	فأولئك	هم
و شما خرج کنید	بتر	برای شما	و آنکه	نگه داشته شود	خست، بخل	نفس خویش	پس همین گروه	ایشان

و انفاق کنید که برای خودتان بهتر است، و هر که از بخل و آز خویش نگه داشته شود، پس ایشانند

الْمُقْلِحُونَ ﴿١٦﴾ إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضْعِفْهُ لَكُمْ

المفlichen	إن	تقرضوا	الله	قرضا	حسنا	یضعفه	لكم
رستگاران	اگر	شما قرض دهید	خداوند	قرض	نیکی	او آن را دو چند می کند	برای شما

رستگاران (۱۶) اگر برای خداوند [قرض الحسنه] دهید، آن را برای شما دو چندان می کند

وَتَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٧﴾ عَلِيمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ ﴿١٨﴾

و يغفر لكم	و الله	شكور	حليم	علم الغيب	و الشهادة	العزيز	الحكيم
و او شما را می بخشد	و خداوند	قدرشناس	نزد او	دانای نهان	و آشکار	پیروزمند	فرزانه

و شما را می آمرزد، و خدا قدرشناسی بردبار است (۱۷) داننده نهان و آشکار [و] پیروزمند فرزانه است (۱۸)

۶۵. سورة طلاق (مدنی بوده، ۱۲ آیه و ۲ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
	به نام	خداوند	بخشناونده	مهربان		

به نام خداوند بخشناونده مهربان

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا

يأياها النبي	إذا	طلقتن	النساء	طلقوهن	لعدتهن	و أحصوا
ای پیامبر	هنگامیکه، چون	شما طلاق دادید	زنان	پس آنان را طلاق دهید	در وقت عدتهشان	و شما بشمارید

ای پیامبر، چون خواهید زنان را طلاق دهید، از هنگامی که عدتهشان آغاز تواند شد [طهری که در آن آمیزش نشده] طلاق دهید،

أَلْعِدَّةُ وَالْأَتَقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تَخْرُجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ

العدة	وانقوا	الله	رکبم	لا تخرجوهن	من	ببوتهن	و لا يخرجن
عده	و شما بترسید	خدایند	پروردگار شما	شما آنان را بیرون مکنید	از	خانه های شان	و آنان بیرون نشوند

و حساب عدشان را نگاه دارید، و از خداوند، پروردگارتان را پروا کنید؛ و آنان را از خانه هایشان بیرون مکنید و [آنها هم] بیرون نروند

إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَحْشَةٍ مُبِينَةٍ وَفَكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ بَعَدَ

إلا	أن يأتيان	بفاحشة	مبينة	و تلك	حدود الله	و من	يتعد
مگر	اینکه آنان بنمایند	کاری زشت	روشن	و این	مرزهای احکام خداوند	و آنکه	او تجاوز کند

مگر آنکه کار زشت آشکاری کرده باشند. و این حدود خداست و هر که

حُدُودُ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا ﴿١﴾

حدود الله	فقد ظلم	نفسه	لا تدري	لعل الله	يحدث	بعد ذلك	أمرأ
مرزهای خداوند	پس همانا او ستم نمود	بر خویش	تو خبر نیستی	شاید خداوند	او پدید آرد	پس از این	کاری

از حدود خدا تجاوز کند، براستی بر خود ستم کرده است. تو (ای طلاق دهنده) چه دانی، شاید خداوند پس از این، کاری [یا فرمانی] پدید آرد ﴿۱﴾

فَإِذَا بَلَغَ الْأُولَىٰ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ

فإذا	بلغن	أجلهن	فأمسكوهن	بمعروف	أو	فارقوهن
پس هنگامیکه	آنان برسدند	به میعاد خویش	پس نگاهشان دارید	با شیوه پسندیده	یا	از آنان جدا شوید

پس چون به پایان عده نزدیک شدند، یا به نیکویی نگاهشان دارید [به آنان رجوع کنید] یا از آنان

بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذُوَىٰ عَدْلٍ مِّنكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَٰلِكُمْ

بمعروف	و أشهدوا	ذوی عدل	منكم	و أقیموا	الشهادة	لله	ذلك
با شیوه پسندیده	و شما گواه گیرید	دو عدالت پسند	از شما	و شما برپا دارید	گواهی	برای خداوند	این است

به خوبی جدا شوید، و دو تن عادل از خودتان را گواه گیرید، و گواهی را برای خدا برپا دارید، این است

يُوعَظُ بِهِ مِمَّنْ كَانُوا مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَاللَّهُ وَالْيَوْمُ الْآخِرُ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ

يوعظ به	من كان يؤمن	بالله	واليوم الآخر	و من	يتق الله
[آنچه] نصیحت کرده می شود به آن	آنکه او ایمان بدارد	به خداوند	و روز آخرت	و آنکه	او از خداوند بترسد

که به آن پند داده می شود هر که به خدا و روز بازپسین ایمان دارد، و هر که از خدا پروا کند

يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ

يجعل له	مخرجا	ويرزقه	من حيث	لا يحسب	و من	يتوكل
او بیرون می کند برای او	راه نجاتی	و او وی را روزی می دهد	از جایی که	او گمان نمی کند	و آنکه	او اعتماد کند

برای او راه بیرون شدن [از هر دشواری و اندوهی] پدید آرد ﴿۲﴾ و او را از جایی که گمان ندارد روزی می دهد. و هر که

عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَلِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ

علی الله	فهو	حسبه	إن الله	بالغ	أمره	قد جعل
بر خداوند	پس او	برای او بسنده است	همانا خداوند	انجام رساننده	فرمان خویش	همانا گردانید، نهاد

بر خدا توکل کند خدا او را بسنده است، که خدا به انجام رساننده فرمان خویش است. برآستی که

اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ۝ وَالَّتِي يَكُونُ مِنَ الْمَحِضِ مِنْ

الله	لكل شيء	قدرا	والتي	يشن	من	المحيض	من
خداوند	برای هر چیز	اندازه‌ای	و آن زنانی که	ناامید شده‌اند	از	حیض	از

خداوند برای هر چیزی اندازه‌ای نهاده است ۳۱ و آن زنان شما که از حیض ناامید شده باشند،

فَسَاكِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةٌ أَوْ أَرْبَعَةٌ مِّنْ شَهْرٍ ۚ وَالَّتِي لَمْ يَحْضْ

نساءكم	إن ارتبتم	فعدتهن	ثلاثة	أشهر	و التي	لم يحضن
زنان شما	اگر شما در شک‌اید	پس عدّه‌شان	سه	ماه	و آنانی که	آنها حیض ندیده‌اند

اگر شک داشتید [که خون می‌بینند یا نه؟] عدّه [طلاتی] ایشان سه ماه است؛ و نیز زنانی [دخترانی] که [هنوز] حیض ندیده‌اند،

وَأُولَاتِ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ ۚ وَمَن يَبْقَىٰ لِلَّهِ يُجْعَلْ لَهُ

وأولات الأحمال	أجلهن	أن يضعن	حملهن	و من	يتق الله	يجعل	له
و زنان باردار	عدّه‌ایشان	این است که بهند	بار خویش	و آنکه	از خداوند ترسد	او می‌گرداند	برای او

و زنان باردار مدت‌شان این است که بار خود را بنهند، و هر که از خدای پروا کند (به طاعت او) را

مِّنْ أَمْرِئِهِ مُسْرًا ۚ ذَٰلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَن يَبْقَىٰ لِلَّهِ

من أمره	يسرا	ذلك	أمر الله	أنزله	إلېكم	و من	يتق الله
از کار او	آسانی	این	فرمان خداوند	فرو فرستاد آن را	بسوی شما	و آنکه	از خداوند ترسد

در کارش آسانی پدید آرد (۳۲) این فرمان خداست که آن را به سوی شما فرو فرستاد، و هر که از خدا پروا کند

يَكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ ۚ وَتُحْطَمُ لَهُ ۖ أَجْرًا ۝ ۚ أَسْكُنُوهُنَّ مِّنْ حَيْثُ

يكفر	عنه	سيتاته	و يحط	له	أجرا	أسكنوهن	من حيث
او دور می‌کند	از او	بدی‌های او	و او می‌گرداند	برای او	پاداشی	آنان را سکونت دهد	از جایی که

بدیهایش را از او بزداید و مزدش را بزرگ سازد (۳۳) آنان را [تا سرآمد عدّه‌شان] همانجا

سَكُنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تَنْصَارَوْهُنَّ لِلصَّيْقُولِ ۚ عَلَيْهِنَّ

سكنتم	من وجدكم	ولا تنصروهن	لتصيقوا	عليهن
خود سکونت می‌کنید	برحسب توانائی خویش	و شما به آنان زیان نرسانید	تا تنگی کنید (سخت گیرید)	بر آنان

که سکونت دارید به اندازه توان خود سکونت دهید و به آنان زیان مرسانید تا بر آنها تنگ گیرید.

وَإِنْ كُنْ أُولَئِكَ حَمَلَ فَاَنْفِقُوا عَلَيْهِنَ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ

و این	کن	اولات حمل	فانفقوا	علیهن	حتی یضعن	حملهن
و اگر	آنان باشند	دارای حمل بارداران	پس شما خرج کنید	بر آنان	تا آنکه بنهند	حمل (بار) خویش

و اگر باردارند بر آنها هزینه کنید تا حمل خویش بنهند.

فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَانْفِقُوا لَهُنَّ جُورَهُنَّ وَأَمْرُهُنَّ إِلَيْكُمْ

فان	أرضعن	لکم	فانفقوهن	أجورهن	و أمرها	بینکم
پس اگر	آنان شیر دهند	برای شما	پس شما بدهید به آنان	مزد های شان	و شما با هم مشوره کنید	میان خویش

پس اگر کودکان شما را شیر دادند، مزدشان را بدهید؛ و با یکدیگر

بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتَ مِنْ فَسْرِهِنَّ فَلَهُ الْآخِرَةُ ۝۱۱ لِيُنْفِقَ

بمعروف	و این	تعاسرتم	فسترضع	له	آخری	لینفق
با شیوه پسندیده	و اگر	شما با هم کشمکش کردید	پس شیر خواهد داد	برای او	زنی دیگر	باید که خرج کند

به شایستگی مشورت کنید و اگر کارتان با هم [در این مورد به] دشواری کشیدی زنی دیگر باید او را شیر دهد (۱۱)

ذُو سَعَةٍ مِّن سَعِيَّتِهِ ۖ وَمَنْ قَلِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ

ذوسعة	من	سعتة	و من	قدر	علیه	رزقه	فلینفق
دارای گشایش (ثروتمند)	از	گشایش خود	و آنکه	تنگ شد	بر او	روزی او	باید او خرج کند

تا توانگر از فراخدستی خود خرج کند، و هر که روزی اش بر او تنگ شده باشد

مَعَآءَ اَنفِهِ ۚ اَللّٰهُ لَا يُكَلِّفُ اَللّٰهُ نَفْسًا ۙ اِلَّا مَآءَ اَنفِهَا

معا	ءاته الله	لا يكلف	الله	نفسا	إلا	ما اتنفها
از آنچه	خداوند به او داد	تکلیف نمی دهد	خداوند	کسی را	مگر	آنچه به او داده است

از آنچه خداوند به او داده است خرج کند؛ خدا هیچکس را تکلیف نمی کند مگر [بر اندازه] آنچه به او داده است.

سَيَجْعَلُ اَللّٰهُ بَعْدَ عُسْرٍ ۙ يُسْرًا ۝۱۲ وَكَأَيِّن مِّن قَرْبَةٍ عَنَتْ عَن

سيجعل	الله	بعد عسر	يسرا	و كآين	من قرية	عتت	عن
بروزی می گرداند	خداوند	پس از تنگدستی	آسانی	و بسا	شهرها	آنان سرکشی کردند	از

خداوند پس از دشواری آسانی پدید خواهد آورد (۱۲) و بسا [مردم] شهرها که از

أَمْرٍ دَبَّ وَأَرْسَلَهُ ۖ فَحَاسِبْنَهَا حَسَابًا شَدِيدًا وَعَذَبْنَهَا

أمر رها	و رسله	فحاسبنها	حسابا	شدیدا	و عذبنها
حکم پروردگار خویش	و پیامبران او	پس از آنان حساب کشیدیم	حسابی	سخت	و ما آنان را کفر دادیم

فرمان پروردگارشان و پیامبران او سرباز زدند، آنگاه به سختی از آنان حساب کشیدیم و عذابشان کردیم

عَذَابًا نَّكَرًا ﴿۸﴾ فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَقِيبُ أَمْرِهَا

عذابا	نکرا	فذاقت	و بال	أمرها	و كان	عاقبة	أمرها
عذابی	سخت	پس آنان چشیدند	کیفر	کار خویش	و شد	انجام	کارشان

عذابی دشوار و ناشناخته (۸) پس کیفر زشت عمل خود را چشیدند و پایان کارشان

خُسْرًا ﴿۹﴾ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ

خسرا	أعد الله	لهم	عذابا	شدیدا	فاتقوا الله	یا ولی الالباب
زیان	خداوند آماده نمود	برای شان	عذابی	سخت	پس شما از خداوند بترسید	ای خردمندان

زیانکاری بود (۹) خداوند برای آنان عذابی سخت آماده کرده است؛ پس ای خردمندان

الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا ﴿۱۰﴾ رَسُولًا يَتْلُوا

الذين آمنوا	قد أنزل	الله	إليكم	ذکرا	رسولا	یتلوا
آنانی که ایمان آورده‌اند	همانا نازل نمود	خداوند	بسوی شما	پند (کتاب)	و پیامبری	او می‌خواند

که ایمان آورده‌اید از خدای پروا کنید، همانا خدا به سوی شما پندی (کتابی) فرو فرستاده است (۱۰) [و نیز بفرستاد] پیامبری که

عَلَيْكُمْ ءَايَاتُ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِّخُرْجِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

عليكم	آيات الله	مبيّنات	ليخرج	الذين آمنوا	وعملوا الصالحات
بر شما	آیات خداوند را	روشن	تا او بیرون کند	آنانی که ایمان آورده‌اند	و کارهای شایسته کرده‌اند

آیات روشن و روشنگر خدا را بر شما می‌خواند تا کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند

مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ

من الظلمات	إلى النور	و من	يؤمن	بالله	و يعمل	صلحا	يدخله
از تاریکی‌ها	بسوی نور	و آنکه	او ایمان آورد	به خداوند	و بنماید	کار شایسته	او وی را داخل می‌کند

از تاریکی‌ها به روشنایی بیرون آرد. و هر که به خدا ایمان آورد و کار شایسته کند او را

جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ

جنت	تجری	من تحتها	الأنهر	خالدين	فيها	أولئك هم
بهشتی‌ها	روان است	از زیر آنها	جوها	آنان جاودان‌اند	در آن	همیشه

به بهشتی‌هایی در آرد که از زیر آنها جوی‌ها روان است، همیشه در آنجا جاودانه‌اند. همانا

اللَّهُ لَهُ رِزْقًا ﴿۱۱﴾ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ

الله	له	رزقا	الله	الذي	خلق	سبع سموات	و	من الأرض
خداوند	برای او	روزی	خداوند	آنکه او	آفرید	هفت آسمان	و	آنچه در زمین

خدا روزی او را نیکو ساخته است (۱۱) خدای همان است که هفت آسمان

وَمَنْ لَّهُمْ يَنْزِلُ الْأَمْرَ يُبَيِّنُ لِعِبَادِهِمُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

مثلن	یتنزل	الأمر	بینهن	تتعلموا	أن الله	على كل شيء	قدیر
ماندشان	او نازل می کند	حکم، فرمان	در میان شان	تا شما بدانید	همانا خداوند	بر هر چیزی	توانا

و همانند آن هفت زمین آفرید: فرمان [او] میان آنها فرود می آید تا بدانید که خداوند بر هر چیزی تواناست.

وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا

وَأَن	الله	قد أحاط	بكل شيء	علما
و اینکه	خداوند	همانا احاطه نمود	بر هر چیز	از روی دانش

و به راستی دانش خدا همه چیز را فرا گرفته است (۱۲)

۶۶. سورة تحریم [حرام کردن] (مدنی بوده، ۱۲ آیه و ۲ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشنانده	مهربان	

به نام خداوند بخشنانده مهربان

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَرْوَاحٍ وَاللَّهُ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ	لم تحرم	ما أحل الله	لك	تبتغي	مرضات	أرواحك	و الله
ای پیامبر	چرا تو حرام می سازی	آنچه را که حلال کرده خداوند	برای تو	تو می خواهی	رضای	زنان خویش	و خداوند

ای پیامبر، چرا آنچه را خدا برای تو حلال کرده [بر خود] حرام می کنی؟ [یا این کار] خشنودی همسران خود را می خواهی، و خدا

عَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ

غفور	رحيم	قد فرض	الله	لكم	تحلة	أيمانكم	و الله
آمرزنده	مهربان	همانا مقرر نمود	خداوند	برای شما	باز کردن (کناره)	سوگندهای شما	و خداوند

آمرزگار و مهربان است (۱۲) همانا خدا برای شما گشودن سوگندها را [به کفاره] مقرر کرد و خدا

مَوْلَانَكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ۝ وَإِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلىٰ بَعْضِ

مولنكم	و هو	العليم	الحكيم	و إذ	أسر النبي	إلى	بعض
کارساز شما	و او	دانا	فرزانه	و هنگامیکه	پنهانی راز گفت پیامبر	با	برخی (یک)

کارساز شماست. و اوست دانای فرزانه (۱۱) و [یاد کنید] آنگاه که پیامبر با برخی

أَرْوَاحٍ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ

أرواحه	حديثا	فلما	نبأت	به	وأظهره	الله	عليه
همسران خویش	سخنی	پس چون	او را خبر کرد	از این خبر	و آن را آشکار نمود	خداوند	بر او

از زنان خویش سخنی به راز گفت، پس چون زن (حفصه) آن راز را فاش کرد (به عایشه بازگفت) و خدا و (پیامبر) را بر آن آگاه ساخت،

عَرَفَ بَعْضُهُمْ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَتْهَا بِهٖ قَالَتْ

عرف	بعضه	و اعرض	عن بعض	فلما	نباها	به	قالت
او (پیامبر) خبر داد	برخی از آن را	و رویگردانید	از برخی	و هنگامیکه	خبر داد او آن زن را	بدان سخن	آن زن گفت

برخی از آن را [به آن زن] شناساند و از برخی چشم پوشید. پس چون وی (حفصه) را بدان آگاه کرد، گفت.

مَنْ أَنْبَاكَ هَذَا قَالَ نَبَاَنِ الْعَلِيمِ الْخَبِيرِ ﴿٥٠﴾ إِنْ نُنْوَإِلَى اللَّهِ

من آنباک	هذا	قال	نبانی	العلیم	الخبیر	إن تنوبا	إلى الله
چه کسی ترا خبر داد	این	گفت	خبر داد مرا	دانا	آگاه	اگر شما دو تن توبه کنید	در برابر خداوند

چه کسی این [فاش کردن راز] را به تو خبر داد؟ گفت: دانای آگاه به من خبر داد (۵۰) اگر [شما دو زن] به پیشگاه خدا توبه کنید [بجاست]

فَقَدْ صَعَتْ قُلُوبُكُمْ وَإِنْ تَطْلَهَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ

فقد صغت	قلوبكما	و إن	تطلها	عليه	فإن الله	هو	موله
پس همانا کج شد	دلهای شما	و اگر	شما همدیگر را مدد کنید	بر او	پس همانا خداوند	او	یاور او

زیرا که دلهای شما [از طاعت خدا و رسول او در این امر] برگشته است و اگر علیه او همدستی کنید [بدانید که] خدا یاور اوست

وَجِبْرِيلَ وَصَالِحَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةَ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِرٌ ﴿٥١﴾ عَسَىٰ رَبُّهُ

و جبریل	و صالح	و المؤمنین	و الملائكة	بعد ذلك	ظهر	عسی	ربه
و جبریل	و نیک	مؤمنان	و فرشتگان	پس از آن (به اضافه شان)	مددکار	امید است	پروردگار او

و جبریل و مؤمنان شایسته، و علاوه بر آن فرشتگان پس از آن پشتیبان [او] خواهند بود (۵۱)

إِنْ طَلَّقَكَ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكَ مُسْلِمَةً مَّؤْمِنَةً قَتَلَتْ

إن طلقك	أن يبدله	أزواجا	خيرا	منك	مسلمات	مؤمنات	قتلت
اگر او شما را طلاق دهد	که عوض دهد او را	همسرانی	بتر	از شما	زنانی مسلمان	دارندگان ایمان	فرمانبرداری کنندگان

اگر پیامبر شما را طلاق گوید، امید است پروردگارش همسرانی بهتر از شما به او عوض دهد: مسلمان، مؤمن، فرمانبر،

تَبَيَّنَتْ عَيْدَاتُ سَيِّحَتٍ تَبَيَّنَتْ وَأَبْكَارُ ﴿٥٢﴾ يَأْتِيَهُمُ الَّذِينَ آمَنُوا

تبينت	عيدات	سايحت	تبينت	و	أبكارا	يأتيا	الذين آمنوا
توبه کنندگان	پرستش کنندگان	روژه داران	بیوه‌ها	و	دوشیزگان	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید

توبه کار، عابد، روزه دار، بیوه و دوشیزه (۵۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید،

قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ

قوا	أنفسكم	وأهليكم	نارا	وقودها	الناس	و	الحجارة
نگاه دارید	خودها را	و خانواده‌های خود را	آتش	آتشگیره آن	مردم	و	سنگ‌ها

خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگ باشند (کفار و بنان) نگاه دارید

عَلَيْهَا مَلَكُتُكَ غَلاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ

علیها	ملئکت	غلاظ	شداد	لا یعصون	الله	ما	أمرهم
بر آن	فرشتگان	درشتخو	نیرومند	آنان نافرمانی نمی کنند	خداوند	آنچه	او امر نمود به آنان

که بر آن فرشتگانی درشتخو و نیرومند نگهبانند که خدای را در آنچه به آنان فرماید نافرمانی نکنند.

وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٦٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَدُوا الْيَوْمَ

و یفعلون	ما	یؤمنون	یا ایها	الذین کفروا	لا تعترفوا	اليوم
و آنان می کنند	آنچه	آنان فرمان داده می شوند	ای	آنانی که کافر شدند	شما عذر خواهی مکنید	امروز

و هر چه به ایشان فرمان داده می شود، انجام دهند (۶۷) ای کسانی که کافر شدید امروز (روز رستاخیز) عذر نخواهید،

إِنَّمَا تَجَزُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٦٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ

إنما تجزون	ما كنتم تعملون	یا ایها	الذین ءامنوا	توبوا	إلى الله
جز این نیست که کفر داده می شوید	آنچه می کردید	ای	آنانی که ایمان آورده اید	شما توبه کنید	در پیشگاه خداوند

جز این نیست که آنچه می کرده اید کفر داده می شود (۶۸) ای کسانی که ایمان آورده اید در پیشگاه خداوند توبه کنید

تَوْبَةً نَّصُومًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يَكْفِرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيدخلكم

توبه	نصوها	عسى	ربكم	أن يكفر	عنكم	سيتاتكم	ويدخلكم
توبه	خالص	امید است	پروردگار شما	که او دور کند	از شما	بدیهای شما (گناهان)	و او داخل کند شما را

توبه ای خالصانه؛ امید است پروردگارتان بدیهاتان را از شما بزداید و شما را

جَنَّتْ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا

جنت	تجرى	من تحتها	الأنهر	يوم	لا يخزى	الله	النبي	والذين ءامنوا
بوستانها	روان است	از زیر آنها	جویها	آن روز	رسوا نمی کند	خداوند	پیامبر	و آن مردمی که ایمان آوردند

به بهشتهایی درآرد که از زیر آنها جویها روان است، روزی که خدا پیامبر و کسانی را

مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا

معه	نورهم	يسعى	بين أيديهم	وبأيمنهم	يقولون	ربنا
با او	نورشان	می رود	در برابرشان	و به سمت راستشان	آنان می گویند (دعا می کنند)	پروردگارا

که با او ایمان آورده اند خوار نسازد. نورشان پیشاپیش ایشان و از سوی راستشان می رود، می گویند: پروردگارا،

أَتِمِّمْ لَنَا نَورَكَ وَاعْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٦٩﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ

أتمم لنا	نورنا	و اعفر لنا	إنك	على	كل شيء	قدير	يا أيها النبي	جاهد
کامل کن برای ما	نور ما	و بیامرز برای ما	همانا تو	بر	هر چیز	توانا	ای پیامبر	جهاد کن

نور ما را برای ما کامل ساز و ما را بیامرز، که تو بر هر کاری توانایی (۶۹) ای پیامبر،

الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلَطَ عَلَيْهِمْ وَأَمْرُهُمْ جَهَنَّمُ وَبِسَ الْمَصِيرِ ①

الكفار	و المنفقين	و اغلط	عليهم	و ماوشهم	جهنم	و بس	المصير
کافران	و منافقان	و سخت کن	بر آنان	و جایگاهشان	دوزخ	و بد	بازگشتگاه

با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت گیر، و جایگاه آنان دوزخ است، و بد بازگشتگاهی است (۱)

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتٍ فُوجٍ وَامْرَأَتٍ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ

ضرب	الله	مثلا	للذين كفروا	امرات نوح	وامرات	لوط	كانتا	تحت
پیان کرد	خداوند	متلی	برای آنانی که کافر شدند	زن نوح	وزن	لوط	آندو بودند	زیر(درخانه‌های)

خدا برای کسانی که کافر شدند متلی آورده است: زن نوح و زن لوط را، که [این دو] در نکاح

عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادٍ فَاصْلَحَ بَيْنَهُمَا فَكُنَا لَهَا فِتْنَةً

عبدین	من	عبادنا	صالحین	فخاتناهما	فلم یغنیا
دوبنده	از	بندگان ما	دو شایسته	پس آنان در برابر آندو خیانت کردند	پس آند و بی‌نیاز کرده نتوانستند

دو بنده از بندگان شایسته ما بودند، و به آنها خیانت کردند، و آن دو [پیامبر]

عَنْهَا مِنْ اللَّهِ مُبَشِّرًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ اللَّاحِظِينَ ② وَضَرَبَ

عنهما	من الله	مبشرا	وقیل	ادخلا النار	مع	الداخلین	و ضرب
از آندو (زن)	از خداوند	چیزی	و گفته شد	شما دو به دوزخ داخل شوید	همراه	داخل شوندگان	و بیان نمود

در برابر امر [و عذاب] الهی هیچ چیزی را از آنان باز نداشتند و [به آنان] گفته شد: همراه سایر وارد شوندگان، وارد آتش [جهنم] شوید (۲)

اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتِ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي

الله	مثلا	للذين آمنوا	امرات فرعون	إذ	قالت	رب	ابن لی
خداوند	متلی	برای آنانی که ایمان آوردند	همسر فرعون	هنگامیکه	او گفت	پروردگارا	برای من پناهن

و خدا برای کسانی که ایمان آورده‌اند متلی آورده است: زن فرعون را، آنگاه که گفت: پروردگارا، برای من

عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَبَنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمِلْهُ وَبَنِي مِنَ

عندک	بیتا	فی الجنة	و بنی	من	فرعون	و عمله	و بنی	من
نزد خویش	خانه‌ای	در بهشت	و نجات ده مرا	از	فرعون	و کار او	و مرا نجات ده	از

نزد خویش در بهشت خانه‌ای بساز و مرا از فرعون و کردار او برهان، و مرا از

الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ③ وَمَرْيَمَ ابْنَتْ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ

القوم الظالمین	و مریم	ابنت عمران	التي	أحصنت	فرجها	فنفخنا	فيه
قوم ظالمان	و مریم	دختر عمران	آنکه	حفظ نمود	شرمگاه خویش	پس ما دمیدیم	در او

گروه ستمکاران برهان (۳) و مریم دختر عمران را که پاکدامنی ورزید و در او

مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقْتَ بِكِلْمَتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ مِنْ الْقَنِينِ ﴿۱۳﴾

من روحنا	و صدقت	ب کلمات	رہا	و کتبہ	و کانت	من	الفتنین
از روح خویش	و او تصدیق نمود	به سخنان	پروردگار خویش	و کتابهای او	و او بود	از	فرمانبرداری کنندگان

از روح خود دمیدیم. و او کلمات پروردگار خویش و کتابهایش را باور داشت و از فرمانبرداری بود (۱۱)

جزء بیست و نهم

۶۷. سورۃ ملک [فرمانروایی] (مکی بوده، ۳۰ آیه و ۲ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحیم		
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان			

به نام خداوند بخشاینده مهربان

تَبَرَّكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱﴾

تبرک	الذی	بیدہ	الملک	و هو	علی	کل شیء	قدیر
بسیار بزرگ و با برکت است	آنکه	در دست او	فرمانروایی	و او	بر	هر چیز	توانا

بزرگوار و دارای برکات بسیار است کسی که فرمانروایی به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست (۱)

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا

الذی	خلق	الموت	و	الحیوة	لیبلوکم	ایکم	أحسن عملا
آنکه	آفرید	مرگ	و	زندگی	تا او شما را بیازماید	که کدامیک از شما	نیکوکارتر

همان که مرگ و زندگی آفرید تا شما را بیازماید که کدامیک از شما نیکوکارترید.

وَهُوَ الرَّحِيمُ ﴿۲﴾ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَاتَرَى

و هو	العزيز	الغفور	الذی خلق	سبع سموت	طباقا	ماتری
و او	پیروزمند	آمرزنده	آنکه آفرید	هفت آسمان	طبقه طبقه (تو در تو)	تو نمی بینی

و او پیروزمند آمرزگار است (۲) همان که هفت آسمان را بالایی یکدیگر و طبقه طبقه بیافرید.

فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَوُّتٍ فَآرَاجُ الْبَصَرِ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ ﴿۳﴾

فی	خلق	الرحمن	من تفوت	فارجع	البصر	هل ترى	من فطور
در	آفرینش	رحمان (خداوند)	هیچ تفاوتی	پس دوباره بگردان	نگاه	آیا تو می بینی	هیچ شکافی

در آفرینش خدای رحمان هیچ نابسامانی نمی بینی؛ پس دیگر بار دیده را بگردان و بنگر آیا هیچ خلل [و نقصانی] می بینی؟ (۳)

ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ حَاسِئًا وَهُوَ

ثم	ارجع	البصر	کر تین	یقلب	إلیک	البصر	خاسئا	و هو
پس	دوباره بگردان	نگاه	دوباره	برمی گردد	بسوی تو	نگاه	ذلیل شده	و او

سپس بار دیگر نیز دیده بگردان و بنگر تا دیده ات خوار

حَسِيرٌ ﴿۱﴾ وَلَقَدْ زَيَّنَّا أَسْمَاءَ الَّذِينَ يَمْصُبُونَ وَجْعَلْنَاهُمْ جُوعًا لِلشَّيْطَانِ

حسیر	و لقد زینا	السماء الدنيا	بمصایح	و جعلنها	رجوما	للشیطان
درمانده	و همانا ما آراستیم	آسمان دنیا	با چراغها	و ما گردانیدیم آن را	آله راندن	برای شیطان ها

و فرومانده به سویت باز گردد (۱) و هر آینه آسمان دنیا را به چراغهای [ی ستارگان] آراستیم و آنها را مایه راندن شیطانها ساختیم،

وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ ﴿۲﴾ وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ

و أعدنا	لهم	عذاب	السعیر	و للذین	کفروا	برهم	عذاب جهنم
و ما آماده کردیم	برای شان	عذاب	فروزان	و برای آنانی که	کفر ورزیدند	به پروردگار خویش	عذاب جهنم

و برای آنان عذاب آتش فروزان (دوزخ) آماده کرده ایم (۲) و کسانی را که به پروردگارشان کافر شدند عذاب دوزخ است،

وَيَسَّ الْمَصِيرُ ﴿۳﴾ إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ

و یس	المصیر	إذا ألقوا	فیها	سمعوا	لها	شهیقا	و هی
و بد	بازگشت گاه	هنگامی که انداخته شوند	در آن	آنان می شنوند	برای آن	آوازی چون آواز خران	و آن

و بدبازگشتگاهی است (۳) چون در آن افکنده شوند، در حالی که می جوشد آوازی دلخراش از آن بشنوند؛ و آن

تَفُورٌ ﴿۴﴾ تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ

تفور	تکاد تمیز	من الغیظ	کلما	ألقى فیها	فوج	سألهم
چون دیگ جوش می زند	نزدیک است پاره پاره شود	از خشم	که هر گاهی	انداخته شود در آن	گروهی	از آنان می پرسد

بر می جوشد. نزدیک است که از خشم پاره پاره شود (۴) هر گاه گروهی در آن افکنده شوند،

خَرْنَبُهَا أَلْمَیَّاءُ كُذِّبَتْ ﴿۵﴾ فَأُولَئِكَ قَدْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ فَكَذَّبُوا

خرنبتها	ألم یاتکم	نذیر	قالوا	بلی	قد جاءنا	نذیر	فکذبنا
نگهبانان آن	آیا نیامد نزد شما	بیم دهنده ای	آنان گویند	آری	همانا آمد نزد ما	بیم دهنده ای	پس ما تکذیب کردیم

نگهبانانش از آنها پرسند: مگر شما را بیم دهنده ای نیامد؟ (۵) گویند: چرا، ما را بیم دهنده ای آمد، ولی تکذیب کردیم

وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ مَقَالَةٍ إِنَّا سُنَمُّ لِفِ ضَلَالٍ كَبِيرٍ ﴿۶﴾

و قلنا	ما نزل	الله	من شیء	إن أنتم	إلا	فی ضلل	کبیر
و ما گفتیم	نازل نفرمود	خداوند	چیزی را	نیستید شما	مگر	در گمراهی	بزرگ

و گفتیم: خداوند هیچ چیزی فرو نفرستاده است، شما جز در گمراهی بزرگ نیستید (۶)

وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿١٠﴾ فَاعْتَرَفُوا

و قالوا	لو	کنا نسّمع	أو نعقل	ما کنا	فی	أصحاب السعیر	فاعترفوا
و آنان گویند	اگر	ما می شنیدیم	یا می فهمیدیم	ما نمی بودیم	در (زمره)	دوزخیان	پس آنان اعتراف کردند

و گویند: اگر ما می شنیدیم و خرد را کار می بستیم در زمره دوزخیان نبودیم (۱۰) پس

يَذُنِبُهُمْ فَسْحَقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿١١﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ

بذنّهم	فسحقا	لأصحاب السعیر	إن	الذين يخشون	ربهم	بالغيب	لهم
برگناهشان	پس دوری (لغت) باد	برای دوزخیان	همانا	آنانی که می ترسند	پروردگارشان	به جهان نادیده	برای شان

به گناه خویش اقرار می کنند، لعنت باد دوزخیان را (۱۱) همانا کسانی که از پروردگارشان در نهان می ترسند،

مَغْفِرَةٌ وَاجْرٌ كَبِيرٌ ﴿١٢﴾ وَأَسْرُوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ عَيْنُهُمْ

مغفرة	واجر	کبیر	و أسروا	قولکم	أوجهروا	به	انه
آمرزش	و مزد	بزرگ	و شما نهان دارید	سخن خویش	یا با آواز بلند گویند	آن را	همانا او

آمرزش و مزدی بزرگ دارند (۱۲) و گفتارشان را چه پنهان دارید یا آن را آشکار کنید، همانا او

يَعْلَمُ ذَاتَ الصُّدُورِ ﴿١٣﴾ أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴿١٤﴾ هُوَ

علیم	ذات الصدور	ألا یعلم	من خلق	و هو	اللطيف	الخبير	هو
دانا	به آنچه در دلها می گذرد	آیا نمی داند	آنکه آفرید	و او	باریک بین	آگاه	او

بدانچه در سینه هاست داناست (۱۳) آیا کسی که آفریده است نمی داند، و حال آنکه باریکدان و آگاه است؟ (۱۴) اوست

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهَا

الذي جعل	لكم	الأرض	ذلولا	فامشوا	في مناكبها	و كلوا	من رزقه
آنکه گردانید	برای شما	زمین	مسخر	پس شما راه بروید	در راههای آن	و شما بخورید	از روزی او

که زمین را برای شما رام کرد پس در گوشه و کنار آن راه روید و از روزی او بخورید؛

وَالِئِلهِ النُّشُورُ ﴿١٥﴾ أَمْ أَمْنُكُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ

و إليه	النشور	أم أمتّم	من	في السماء	أن يخسف	بكم	الأرض
و بسوی او	برانگیختن	آیا شما در امانید	آنکه	در آسمان	که او فرو برد	شما را	زمین

و [بدانید که] برانگیختن (در روز رستاخیز) به سوی اوست (۱۵) آیا از آن که در آسمان است ایمن شده اید از اینکه شما را به زمین فرو برد

فَإِذَا هِيَ تَمُورُ ﴿١٦﴾ أَمْ أَمْنُكُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ

فإذا	هي تمور	أم أمتّم	من	في السماء	أن يرسل	عليكم
پس ناگهان	آن می جنبد	آیا شما ایمن هستید	آنکه	در آسمان	که او بفرستد	بر شما

و آنگاه آن (زمین) به جنبش و لرزش افتد؟ (۱۶) یا از آن که در آسمان است ایمن شده اید از اینکه بر شما

حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرٍ ﴿٧﴾ وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ

حاصباً	فستعلمون	کیف	نذیر	و لقد کذب	الذین	من قبلهم
باران سنگریزه	پس بزودی شما می دانید	چگونه	بیم دادن من	و همانا تکذیب نمود	آنانی که	پیش از ایشان

شنبادی فرستد؟ پس به زودی خواهید دانست که بیم دادن من چگونه است؟ (۱۷) هر آینه کسانی که پیش از آنان بودند تکذیب کردند.

فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿٨﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَفَافٍ وَيَقِظْنَ

فکیف	کان	نکیر	أولم یروا	إلى الطیر	فوقهم	صفت	و یقیضن
پس چگونه	بود	عذاب من	آیا آنان ندیدند	به پرندگان	بالای خویش	گشوده بالان	و جمع می کنند

پس انکار [و کیفی] من چگونه بود؟ (۱۸) و آیا به مرغان بر فراز سرشان ننگریسته اند که بال گشاده اند و [گاهی هم] فرو می بندند

مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ ﴿٩﴾ أَمَنَ هَذَا الَّذِي

ما یمسکهن	إلا	الرحمن	إنه	بكل شیء	بصیر	أمن هذا	الذی
نگه نمی دارد آنان را	مگر	رحمان (خداوند)	همانا او	به هر چیزی	بینا	یا کیست این	آنکه

[تا ببینند که] هیچ کس آنها را [در هوا] جز خدای رحمان نگاه نمی دارد، همانا او به هر چیزی بیناست (۱۹) یا چه کسی است آنکه

هُوَ جَدُّ لَكَ بُنْصُرٌ مِّن دُونِ الرَّحْمَنِ إِنِ الْكَافِرُونَ إِلَّا

هو	جند	لکم	یتصرکم	من دون الرحمن	إن	الکفرن	إلا
او	لشکری	برای شما	او مدد می کند شما را	بجز رحمان (خداوند)	نیست	کافران	مگر

سپاه شماس، که بجز خدای رحمان شما را یاری می کند؟ کافران جز

فِي غُرُوبٍ ﴿١٠﴾ أَمَنَ هَذَا الَّذِي يَرْفَعُ رَنَاقَ بَلِّ لَجُؤًا

فی غروب	أمن هذا	الذی یرزقکم	إن	أسک	رزقه	بل لجوا
در فریب	یا کیست این	آنکه او روزی می دهد شما را	اگر	او نگه داشت	روزی خود	بلکه لجاجت می ورزند

در فریب به سر نمی برند (۲۰) یا کیست کسی که اگر [خداوند] روزی اش را دریغ دارد، به شما روزی دهد؟ بلکه اینان

فِي عَتَوٍ وَتُفُورٍ ﴿١١﴾ أَمَنَ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَنَ

فی عتو	و تفور	أفمن	یمشی	مکبا	على وجهه	أهدى	أمن
در سرکشی	و رمیدگی	آیا پس آنکه	او می رود	افتاده	بر روی خویش	هدایت یافته تر	یا آنکه او

در سرکشی و رمیدن [خویش] فرو رفته اند (۲۱) آیا کسی که نگوینسار بر روی خود می رود راه یافته تر است یا آن که

يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٢﴾ قُلْ هُوَ الَّذِي أَنشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ

یمشی	سویا	على	صراط مستقیم	قل هو	الذی أنشأکم	و جعل	لکم	السمع
راه می رود	استوار، ایستاده	بر	راه راست	بگو او	آنکه شما را پدید آورد	و او گردانید	برای شما	گوش

راست ایستاده بر راه راست می رود؟ (۲۲) بگو: اوست که شما را آفرید و برای شما گوشها

وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْصَرَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ ﴿۲۸﴾ قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ

و الأبصار و چشمها	و الأفندة و دلها	قلیلا اندک	ما تشکرون آنچه شما شکر می کنید	قل و بگو	هو او	الذی ذراکم آنکه پراکنده ساخت شما را
-------------------	------------------	------------	--------------------------------	----------	-------	-------------------------------------

و چشمها و دلها پدید آورد. [ولی] اندک سیاس می گزاید (۲۸) بگو: اوست که شما را

فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿۲۹﴾ وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ

فی الأرض و به سوی او	تحشرون شما جمع کرده می شوید	و يقولون و آنان می گویند	متی چه وقت	هذا الوعد این وعده	إن اگر	کنتم هستید
----------------------	-----------------------------	--------------------------	------------	--------------------	--------	------------

در زمین بیافرید و به سوی او گرد آورده می شوید (۲۹) و می گویند: این وعده کی خواهد بود، اگر

صَادِقِينَ ﴿۳۰﴾ قُلْ إِنَّمَا أَعِزُّهُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ

صادقین راستگویان	قل و بگو	جز این نیست	علم علم	عند الله نزد خداوند	و إنما و جز این نیست	أنا من نذیر بیم دهنده
------------------	----------	-------------	---------	---------------------	----------------------	-----------------------

راستگویید؟ بگو: همانا دانشی [آن] تنها نزد خداست و من بیم دهنده ای

مُبِينٌ ﴿۳۱﴾ فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا

مبین آشکار	فلما پس هنگامیکه	ببیند او را	زلفه نزدیک	سئیت زشت شود	وجوه روی ها	الذین آنانی که کفروا آنان کافر شدند
------------	------------------	-------------	------------	--------------	-------------	-------------------------------------

آشکار (۳۱) پس چون آن [وعده] را نزدیک ببینند، چهره کافران در هم رود و اندوهگین گردد

وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنتُمْ بِهِنَّ تَدْعُونَ ﴿۳۲﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ

و قیل و گفته شود	هذا این	آچه	شما بودید	به بدان	تدعون می خواندید	قل و بگو	أرءیتهم آیا دیدید
------------------	---------	-----	-----------	---------	------------------	----------	-------------------

و گفته شود: این است آنچه می خواستید. بگو: مرا خبر دهید (۳۲)

إِن أَهْلَكْنِي اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ يُحْيِي الْكَافِرِينَ

إن اگر	أهلکنی الله هلاک کند مرا خداوند	و من و آنانکه همراه من	معی یا رحم کند بر ما	فمن پس که	يحيي او پناه می دهد	الکافرين کافران
--------	---------------------------------	------------------------	----------------------	-----------	---------------------	-----------------

که اگر خدای مرا و کسانی را که با من اند هلاک کند یا بر ما مهر و بخشایش آرد، چه کسی [شما] کافران را

مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿۳۳﴾ قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا

من از	عذاب الیم عذاب دردناک	قل و بگو	هو الرحمن او خداوند بخشنده	أمننا ما ایمان آوردیم	به او و بر او	و عليه ما اعتماد کردیم
-------	-----------------------	----------	----------------------------	-----------------------	---------------	------------------------

از عذاب دردناک پناه می دهیم؟ (۳۳) بگو: او خدای رحمان است، به او ایمان آوردیم و بر او توکل کردیم.

فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿١﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ

فستعلمون	من هو	فی	ضلال مبین	قل	آریتیم	إن أصبح	ماؤکم
پس بزودی شما می دانید	کیست او	در	گمراهی آشکار	بگو	آیا دیدید شما	اگر گردید	آب شما

پس بزودی خواهید دانست چه کسی در گمراهی آشکار است (۱): بگو: ملاحظه کنید، که اگر آب شما

عَوْرًا هُمْ يَأْتِيكُمْ يَمْلَأُ مَعِينٍ ﴿٢﴾

غورا	فمن	یا تمکم	بماء معین
فرو رفته	پس چه کسی	می آورد برای شما	آب صاف گوارا

[به زمین] فرو شود، چه کسی برایتان آبی روان می آورد؟ (۲)

۶۸. سورة قلم، (مکی بوده، ۵۲ آیه و ۲ رکوع است)

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحیم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده، مهربان

تَ وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿١﴾ مَا أَنْتَ بِمُعْجِزٍ ﴿٢﴾ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا

نَ	و التلم	و ما	یسطرون	ما أنت	بنعمة	ربک	بمعجون	وإن لك	لأجرا
نون	و سبند به قلم	و آنچه	آنان می نویسند	نیستی تو	به نعمت	پروردگارت	دیوانه	و همانا برای تو	البته پاداش

نون، سوگند به قلم و آنچه می نویسند (۱) که تو، به [فضل و] نعمت پروردگارت دیوانه نیستی (۲) و هر آینه تو را مزدی است

غَيْرَ مَمْنُونٍ ﴿٣﴾ وَإِنَّكَ لَعَلَّ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿٤﴾ فَسَبِّحْهُ وَحْمْدُهُ وَيُصِرُونَ ﴿٥﴾ وَيَأْتِيَكُم

غیر ممنون	و اینک	لعلی	خلق	عظیم	فستبصر	و یبصرون	و یاتکم
پایان ناپذیر	و همانا تو	همانا بر	خوی	بزرگ	پس تو بزودی خواهی دید	و آنان نیز می بینند	که کدامیک شما

بی پایان (۳) و براسستی تو بر خوی بزرگواری (۴) بزودی خواهی دید و می بینند (۵) که کدامین شما

الْمُفْتُونِ ﴿٦﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْذَبِينَ ﴿٧﴾ فَلَا تَطِع

المفتون	إن ربک	هو أعلم	بمن	ضل	عن سبيله	وهو أعلم	بالمهذبين	فلا تطع
دیوانه	همانا پروردگارتو	او داناتر	به آنکه	گمراه شد	از راه او	و او داناتر	به هدایت شدگان	پس تو اطاعت مکن

دیوانه است (۶) همانا پروردگارت داناتر است به کسی که از راه او گم گشته و داناتر است به ره یافتگان (۷) پس

الْمُكَذِّبِينَ ﴿٨﴾ وَذُو الْأَوْبَانِ ﴿٩﴾ وَلَا تَطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مِّمَّيْنٍ ﴿١٠﴾

المکذبین	و دوا	لو تدھن	فیدھتون	و لا تطع	کل حلاف	میمین
تکذیب کنندگان	آنان می خواهند	که تو نرمی کنی	پس آنان نرمی کنند	و تو اطاعت مکن	هر بسیار سوگند یادکننده	ذلیل

تکذیب پیشگان را فرمان میر (۸) دوست دارنده نرمی کنی تا نرمی کنند (۹) و هر بسیار سوگند خورنده، خوار و بی ارزشی را فرمان میر (۱۰)

هَمَّا زَنْشَامَ بَنِمِيمٍ ﴿۱۱﴾ مَتَاعٌ لِلْخَيْرِ مُعَدٍّ أُنِيمٍ ﴿۱۲﴾ عَتَلٌ بَعْدَ ذَلِكَ

هماز	مشاء	بنمیم	متاع	للخیر	معدت	أنیم	عتل	بعد ذلک
عیجو	رونده	به‌سخن چینی	بسیار منع کننده	برای مال‌نیک	تجاوزگر	گنهار	متکبر (بدخو)	پس از این

که عیجو، بدگو، رونده به سخن چینی (۱۱) بازدارنده نیک، از حد در گذرنده، گنه پیشه (۱۲) [و پس از این همه،

زَنِيمٍ ﴿۱۳﴾ اِنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ ﴿۱۴﴾ اِذَا تَتَلَّى عَلَيْهِ اٰیٰتُنَا

زَنِيمٍ	اُنْ	كَانَ	ذَا مَالٍ	و بَنِينَ	اِذَا	تَتَلَّى عَلَيْهِ	مَایَاتِنَا
بد اصل و نسب	که	بود	دارای مال	و پسران	هنگامیکه	خوانده شود بر او	آیات ما

سختدل و بدخو و بی تبار است (۱۳) از آنرو که دارای مال و پسران است (۱۴) چون آیات ما بر او خوانده شود

فَاَلَمْ نَسْطُرِ الْاَوَّلَیْنَ ﴿۱۵﴾ سَنَسِفُهُ لَعْنَةُ الرُّطُوْمِ ﴿۱۶﴾ اِنَّا بَلَوْنَهُمْ كَمَا بَلَوْنَا

قال	أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ	سَنَسِفُهُ	عَلَى الرُّطُومِ	إِنَّا بَلَوْنَهُمْ	كَمَا	بَلَوْنَا
گوید	افسانه‌ها	پیشینان	بزودی داغ می‌کنیم او را	بر بینی	همانا ما آزمودیم آنان را	چنانکه

گوید: افسانه‌های پیشینان است (۱۵) بر خرطوم (بینی) او داغ خواهیم نهاد (۱۶) ما آنها را بیازمودیم چنانکه

أَصْحَابَ الْجُبْنَ اِذَا قُمُوا اِلَیْهِمْ مِنْهُمْ مُصِیْبٌ ﴿۱۷﴾ وَلَا یَسْتَنْوْنَ ﴿۱۸﴾

أَصْحَابُ الْجَنَّةِ	إِذَا قُسِمُوا	لِیَصْرِمَهَا	مُصِیْبٌ	و لَا یَسْتَنْوْنَ
صاحبان باغ (بوستان)	هنگامیکه آنان سوگند یاد کردند	که البته آن را خواهند چید	صبحگاهان	و آنان انشاء الله نگفتند

خداوندان آن بوستان را آزمودیم؛ آنگاه که سوگند خوردند که هر آینه بامدادان میوه آن را [پنهان از مستمندان] بچینند (۱۷) و استننا نکردند (نگفتند: اگر خدای خواهد) (۱۸)

فَطَافَ عَلَيْهِمُ طَافٌ مِّنْ رَبِّكَ وَهُرَّتْ اَنْفُسُهُمْ ﴿۱۹﴾

فَطَافَ	عَلَيْهَا	طَافٌ	مِّنْ رَبِّكَ	و هُم	نَافِثُونَ
پس احاطه نمود	بر آن	عذابی احاطه کننده	از سوی پروردگار تو	و آنان	خواب شده بودند

پس شبانه‌گاه که خفته بودند بلایی از سوی پروردگارت بر گرد آن (باغ) بگردید (۱۹)

فَاصْبَحَتْ كَالصَّرِیْحِ ﴿۲۰﴾ فَتَنَادَا مُصِیْبِیْنَ ﴿۲۱﴾ اِنْ اَعْدُوْا عَلٰی

فَاصْبَحَتْ	كَالصَّرِیْحِ	فَتَنَادَا	مُصِیْبِیْنَ	اِنْ اَعْدُوا	عَلٰی
پس گردید	مانند زراعت درو شده	پس به یکدیگر آواز دادند	هنگام صبح	که صبحگاهان بروید	بر

پس مانند کشت درو شده شد (۲۰) پس [آنان بی خبر] بامدادان یکدیگر را فراخواندند (۲۱)

حَرِّكَوْا كُنُومَ صَرِیْمٍ ﴿۲۲﴾ فَاسْلُقُوا وَهُرَّتْ اَنْفُسُهُمْ ﴿۲۳﴾ اِنْ

حَرِّكُم	اِنْ كُنْتُمْ	صَرِیْمٍ	فَاسْلُقُوا	و هُم	یَتَخَفُونَ	اِنْ
کشت خودتان	اگر شما می‌باشید	دروکنندگان	پس آنان رفتند	و آنان	آهسته آهسته با خود می‌گفتند	که

اگر میوه می‌چینید بامدادان به سوی کشت خویش روید (۲۲) پس به راه افتادند و آهسته به هم می‌گفتند: (۲۳)

لَا يَدْخُلُهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ ﴿٢٢﴾ وَغَدَاً عَلَّ حَرَقْدِينٌ ﴿٢٣﴾ فَلَمَّا

لا یدخلها	الیوم	علیکم	مسکین	و غدوا	علی حرد	قد رین	فلما
باید داخل نشود به آن	امروز	بر شما	بیوزا، درویش	و آنان صبح وقت رفتند	بر منع کردن	آنان توانمندان	پس هنگامیکه

امروز نباید نیویابی در آن (باغ) بر شما درآید (۲۲) و صبحگاهان بر رفتند بدین آهنگ که بر (چیدن) منع درویشان توانابند (۲۳) پس چون

رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَسَاوِرٌ ﴿٢٤﴾ نَلْعَنُ عُرْوَةً ﴿٢٥﴾ قَالُوا أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ

رأوها	قالوا	إننا لساورون	بل نحن	محرومون	قال	أوسطهم	ألم أقول
آنان آن را دیدند	آنان گفتند	همانا ما گمراهیم	بلکه ما	محروم شدگان	گفت	بهترین شان	آیا من نگفتم

آن را دیدند گفتند: هر آینه ما راه گم کرده ایم (۲۴) [نه] بلکه ما ناکام شده ایم (۲۵) بهتر نشان گفت: آیا شما را نگفتم:

لَكُمْ لَا تَسْبَحُونَ ﴿٢٦﴾ قَالُوا سَبَّحْنَاهُ لَيْلًا نَاكًا ظُلُمَاتٍ ﴿٢٧﴾ فَأَقْبَل

لکم	لولا تسبحون	قالوا	سبحن	ربنا	إننا كنا	ظلمین	فأقبل
به شما	چرا شما تسبیح نمی گوید	آنان گفتند	پاک است	پروردگار ما	همانا ما بودیم	ستمکاران	پس روی آورد

چرا خدای را به پاکی یاد نمی کنید؟ (۲۶) گفتند: پاک است پروردگار ما، همانا ما ستمکار بوده ایم (۲۷) پس

بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَوْنَهُ ﴿٢٨﴾ قَالُوا لَوْلَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٢٩﴾

بعضهم	علی بعض	یتلاون	قالوا	یولنا	إننا كنا	ظلمین	فأقبل
برخی از ایشان	بر برخی	همدیگر را ملالت می کردند	آنان گفتند	ای وای بر ما	همانا ما بودیم	ستمکاران	پس روی آورد

برخی از ایشان بر برخی دیگر سرزنش کنان روی آورده (۲۸) گفتند: وای بر ما، همانا ما سرکش بوده ایم (۲۹)

عَسَىٰ رَبَّنَا أَن يَبْدِلَ أَعْرَابَنَا إِنَّا لَنَرَاتَا

عسی	ربنا	أن	یبدلنا	خیرا	منها	إننا	إلی ربنا
امید است	پروردگار ما	که	به ما عوض دهد	بتر	از آن	همانا ما	بسوی پروردگار ما

امید است پروردگار ما بهتر از آن را به ما باز دهد، ما به سوی پروردگارمان

رَعِبُونَ ﴿٣٠﴾ كَذَٰلِكَ الْعَذَابُ وَلَٰعَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٣١﴾

رعیون	کذلک	العذاب	والعذاب الآخرة	أكبر	لو	كانوا يعلمون	إن
رجوع کنندگان	همچنین	عذاب	و همانا عذاب آخرت	بزرگتر	اگر	آنان می دانستند	همانا

گراینده (و روی آورنده) ایم (۳۰) چنین است عذاب [دنیا] و هر آینه عذاب آخرت بزرگتر است، اگر می دانستند (۳۱) همانا

الْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ ﴿٣٢﴾ أَفَجَعَلُ السَّاعِیْنَ كَالْمُجْرِمِیْنَ ﴿٣٣﴾ مَا لَكُمْ

للمتقين	عند ربهم	جنت النعیم	أفجعل	المسلمین	کالمجرمین	ما لکم
برای پرهیزگاران	نزد پروردگارشان	بهشهای پر نعمت	آیا پس ما می گردانیم	مسلمانان	همچون گناهکاران	چه شده شما را

پرهیزگاران را نزد پروردگارشان بهشهای پر نعمت است (۳۲) پس آیا مسلمانان را همچون پنهانکاران می سازیم؟ (۳۳) شما را چه شده؟

كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿۳۷﴾ أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ﴿۳۸﴾ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ

کیف	تحکمون	آم لکم	کتب	فیه	تدرسون	إن	لکم	فیه
چگونه	شما حکم می‌کنید	آیا برای شما	کتابی	در آن	می‌خوانید	همانا	برای شما	در آن

چگونه داوری می‌کنید؟ (۳۷) یا مگر شما را کتابی است که در آن می‌خوانید [و تلاوت می‌کنید] (۳۸) که شما راست در آن [جهان]

لَا تُخَوِّرُونَ ﴿۳۹﴾ أَمْ لَكُمْ آيَاتٌ عَلَيْنَا بِالْعَمَلِ إِن يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّا

لما تخيرون	آم لکم	ایمان	علینا	بالعۃ	إلی	یوم القیمة	إن
همانا آنچه شما پسند می‌کنید	یا برای شما	پیمان‌ها	بر ما	رسا	تا	روز قیامت	همانا

هر چه گزینید؟ (۳۹) یا شما را پیمان‌هایی است با ما که حکم آن تا قیامت باقی باشد

لَكُمْ لَّا تَحْكُمُونَ ﴿۴۰﴾ سَهَرَهُ أَتَاهُمْ بِلَاكَ زَعِيمٌ ﴿۴۱﴾ أَمْ لَمْ

لکم	لما	تحکمون	سلهم	أههم	بذلک	زعیم	آم لهم
برای شما	همانا آنچه	شما داوری می‌کنید	تو از آنان بیرس	کدام یک از آنان	به‌این‌طلب	ضامن (عهده‌دار)	یا برای‌شان

که هر چه حکم کنید برای شما باشد؟ (۴۰) از آنها بیرس که کدامشان ضامن این [دعوی] اند (۴۱) یا مگر ایشان را

شُرَكَاءَ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِن كَانُوا صَادِقِينَ ﴿۴۲﴾ يَوْمَ يَكْشِفُ

شرکاء	فلیأتوا	بشرکاهم	إن	کانوا	ضدین	یوم	یکشف
شریکان	پس باید بیاورند	شریکان خویش را	اگر	آنان هستند	راستگویان	روزی که	جامه‌برداشته شود

شریکانی است؟ پس اگر راستگویند شریکان‌شان را بیاورند (۴۲) در روزی که

عَنْ سَاقٍ وَيَدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿۴۳﴾ خَنِيعَةً أَبْصَرُهُمْ

عن	ساق	و يدعون	إلى السجود	فلا يستطيعون	خاشعة	أبصرهم
از	ساق	و آنان فراخوانده می‌شوند	به سجود	پس آنان نمی‌توانند	نیایش کننده	چشمان‌شان

پرده [حجاب] برداشته شود و آنان به سجود خوانده شوند ولی نتوانند (۴۳) در حالی که دیدگانشان از ترس فروافتاده باشد؛

تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَلِيمُونَ ﴿۴۴﴾ فَنَزَرْنِي

ترهقهم	ذلة	وقد	كانوا يدعون	إلى السجود	و هم	سلمون	فنزرنی
فروگیرد ایشان را	ذلت	و همانا	فرا خوانده می‌شدند	برای سجود	و آنان	تندرستان	پس بگذار مرا

خواری و زبونی آنها را فرو گیرد، و همانا به سجده فراخوانده می‌شدند در حالی که تندرست بودند (۴۴) پس مرا

وَمَنْ يَكْذِبْ بِهَذَا الْكُذِبِ سَنُتَدْرِجْهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۴۵﴾

و من يكذب	بهذا الكذب	سنستدرجهم	من حيث	لا يعلمون
و آنکه او تکذیب می‌کند	به این سخن	ما اندک اندک ایشان را به عذاب گرفتار خواهیم ساخت	از جایی که	آنان نمی‌دانند

با کسانی که این سخن را دروغ می‌انگارند و گذار؛ آنها را اندک اندک و پایه پایه از آنجا که ندانند، خواهیم گرفت (۴۵)

وَأْمَلِي لَمْ يَكِدْ يَمِينُ ﴿١٥﴾ أَمْ تَسْتَلْهُمْ أَجْرًا

و املی	لهم	إن	کیدى	متین	آم تستلهم	أجرا
و من مهلت می‌دهم	برای شان	همانا	نیزنگ من	بسیار نیرومند	آیا تو از آنان می‌طلبی	پاداشی

و به آنان مهلت می‌دهم. بی گمان تدبیر من استوار است (۱۵) آیا از آنان مزدی می‌خواهی.

فَهُمْ مِنْ مَّغْرُورٍ مُثْقَلُونَ ﴿١٦﴾ أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ ﴿١٧﴾

فهم	من	مغرم	مثقلون	آم	عندهم	الغیب	فهم	یکتبون
پس آنان	از	تاوان	گرانباران	یا	نزدشان	علم غیب	پس آنان	می‌نویسند

و آنان زیر بار تاوانی گران‌بند؟ (۱۶) یا مگر نزدشان علم غیب وجود دارد و آنان [از روی آن] می‌نویسند؟ (۱۷)

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْمَتِّ إِذْ تَأَذَّى

فاصبر	لحكم	ربك	ولا تكن	كصاحب الموت	إذ تاذى
پس تو صبر كن	بر حكم	پروردگار تو	و تو مباش	همچون صاحب ماهی (یونس)	هنگامیکه او ندا کرد

پس بر حکم پروردگار خود شکیبایی کن و مانند صاحب ماهی مباش. آنگاه

وَهُمْ مَكْظُومٌ ﴿١٨﴾ أُولَٰئِكَ زُكِرْهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ لِنُذِرَ الْعَالَمَ

و هو	مكظوم	لولا	أن تذكره	نعمه	من ربه	لنذر بالعرء
و او	اِزغم پر شده بود	اگر نه آن بود	که دریافت او را	احسان	از سوی پروردگار او	البته افکنده می‌شد در صحرایی بی‌گیا

که بادی پر اندوه [در شکم ماهی] ندا داد (۱۸) اگر نعمتی از پروردگارش او را دستگیری نمی‌کرد، هر آینه به صحرایی بی‌گیا افکنده شده

وَهُمْ مَذْمُومٌ ﴿١٩﴾ فَاجْتَبِهْ رَبِّهِ فَجَاحِلٌ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٢٠﴾ وَإِنْ يَكَادُ

و هو	مذموم	فاجتبه	ربه	فجعله	من	الصلحين	و إن يكاد
و او	ملاّت زده	پس برگزید او را	پروردگار او	پس گردانید او را	از	نیکوکاران	و همانا نزدیک است

و نکوهیده می‌بود (۱۹) پس پروردگارش او را برگزید و از شایستگی‌اش قرار داد (۲۰) و همانا نزدیک است

الَّذِينَ كَفَرُوا أَلَّا يَرْفَعُوا بَصَرَهُمْ لِمَا سَمِعُوا الذِّكْرَ يَقُولُونَ

الذين كفروا	ليزقونك	بأبصارهم	لما	سمعا	الذكر	ويقولون
آنانی که کافر شدند	که آنان تو را بلغزانند	با نگاههای خویش	هنگامیکه	آنان می‌شنوند	کتاب (قرآن)	و آنان می‌گویند

آنان که کافر شدند - چون قرآن را شنیدند - تو را با چشمهای خود [از جای] بلغزانند (آسیب رسانند)؛ و می‌گویند:

إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿٢١﴾ وَمَا هُمْ إِلَّا ذُكُرٌ لِّلْعَالَمِينَ ﴿٢٢﴾

إنه	لمجنون	و ما هو	إلا	ذكر	للعالمين
همانا او	الته دیوانه	و نیست آن	مگر	تصیحت (پند)	برای تمام جهانیان

همانا او دیوانه است (۲۱) و این [قرآن] جز پندی برای جهانیان نیست (۲۲)

۶۹. سورة حاقه [روز برحق، روز قیامت] (مکی بوده، ۵۲ آیه و ۲ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	یسم	الله	الرحمن	الرحیم	
	به نام	خداوند	بخشنانده	مهربان	

به نام خداوند بخشنانده مهربان

الْحَاقَّةُ ۱) مَا الْحَاقَّةُ ۲) وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ ۳) كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادُ

الحاقه	مالحاقه	و ما	آدرنک	ما الحاقه	کذبت	ثمود	و عاد
راست و حق (قیامت)	چیست قیامت	و چه	فهماند تو را	که قیامت چیست	تکذیب نمود	ثمود	و عاد

آن روز برحق (۱) چیست آن روز برحق؟ (۲) و چه آگاه کرد تو را که آن روز برحق چیست؟ (۳) ثمود و عاد

بِالْقَارِعَةِ ۴) فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَمْلِكُوا ۵) وَالْقَارِعَةُ ۶) وَأَمَّا عَادُ فَأَهْلِكُوا

بالقارعه	فأما	ثمود	فأهلكوا	بالطاغية	و أما	عاد	فأهلكوا
درهم کوبنده را	پس اما	ثمود	پس آنان هلاک کرده شدند	به کفر طغیان شان	واما	عاد	پس آنان هلاک کرده شدند

آن حادثه کوبنده [قیامت] را دروغ شمرند (۴) اما ثمود، به [سزای] سرکشی [خود] هلاک شدند (۵) و اما عاد،

بِرِيحٍ صَوَّصِرٍ عَاثِيَةٍ ۷) سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَنِيَةً أَيَّامٍ رَحُوسًا

بریح	صرصر	عاثیه	سخرها	عليهم	سبع لیل	و ثنیه	ایام	حسوما
با باد	تند	سرکش	او آن را مسخر نمود	بر آنان	هفت شب	و هشت	روز	بی دری

به [وسیله] تندبادی سخت سرد و بنیان کن هلاک گردیدند (۷) که آن را هفت شب و هشت روز پیایی بر آنان گماشت،

فَرَى الْقَوْمُ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعِجَزَ بِخَلِّ خَاوِيَةٍ ۸) فَهَلْ تَرَى

فترى القوم	فيها	صرعى	كانهم	أعجاز	نخل	خاوية	فهل ترى
پس تو می بینی آن قوم را	در آن	افتاده	گویا آنان	تنه های	درخت خرما	افتاده	پس آیا تو می بینی

پس آن قوم را در آن (شبهه و روزها) فرو افتاده می دیدی، گویی آنها تنه های نخلهای میان تهی اند (۸) پس آیا

لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ ۹) وَرَجَاءُ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ ۱۰) فَفَصَّوْا

لهم	من باقیه	و جاء	فرعون	و من قبله	و المؤتفكات	بالخاطنة	فصصوا
برای شان	هیچ برجای مانده	و آمد	فرعون	و مردم پیش از او	و مردم مؤتفکه	همراه کناهان	پس آنان نافرمانی کردند

از آنان کسی را بر جای می بینی؟ (۹) و فرعون و کسانی که پیش از وی بودند و [مردم] شهرهای زیر و رو شده [سدوم و عاموره]

مر تکیب گناه شدند (۱۰)

رَسُولٌ مِنْ رَبِّهِمْ فَآخْذَهُمْ أَخْذَةً رَابِيَةً ۱۱) إِنَّا لَمَّا طَغَا

رسول	ربهم	فأخذهم	أخذة	رأية	إنما لما	طغا
پیامبر	بروردگار خویش	پس او گرفت آنان را	گرفتنی	سخت	همانا ما هنگامیکه	طغیان نمود

و فرستاده بروردگار خود را نافرمانی کردند پس [خدا هم] آنها را به کفری سخت گرفت (۱۱) ما هنگامی که

أَلَمْ تَحْمِلْهُمْ فِي الْبَارِيَةِ ﴿١١﴾ لِنَجْمَلَهَا لَكَ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُنْ

الماء	حملتكم	في الجارية	لتجعلها	لكم	تذكرة	و تعيها	أذن
آب	ما شما را سوار کردیم	در کشتی	تا ما بگردانیم آن را	برای شما	یادگار بپند	و آن را بیاد بدارد	گوشها

آب طغیان کرد، شما را در آن کشتی سوار کردیم (۱۱) تا آن را برای شما پندی قرار دهیم. و گوشهای

وَعِيَةً ﴿١٢﴾ إِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةً وَجِدَّةً ﴿١٣﴾ وَجِلَّتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ

و اعية	فإذا نفخ	في الصور	نفخة	واحدة	و حملت	الأرض	و الجبال
بیاد دارنده	پس هنگامیکه دمیده شود	در صور	دمیدن	یک بارگی	و برداشته شود	زمین	و کوهها

شنوا (و یاد دارنده) آن را فراگیرد (۱۲) پس آنگاه که در صور یک بار دمیده شود (۱۳) و زمین و کوهها از جای خود برداشته شده

فَذَكَّاكَ وَجِدَّةً ﴿١٤﴾ فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿١٥﴾ وَانْشَقَّتْ

فدكتنا	دكة	واحدة	فيومئذ	وقعت	الواقعة	و انشقت
پس تکه تکه کرده شود	ریزه، ریزه	یکبارگی	پس در این روز	رخ دهد	واقع شوند (قیامت)	از هم می شکافت

و یکباره درهم شکنند. پس آن روز است که واقعه [آنچنانی] رخ نماید (۱۵)

السَّمَاءُ فَفِي يَوْمِئِذٍ وَاهِيَةٌ ﴿١٦﴾ وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ

السماء	فهي	يومئذ	واهيه	و الملك	على	أرجائها	و يحمل	عرش
آسمان	پس آن	در این روز	سست	و فرشتگان	بر	کناره های آن	و برمی دارد	عرش

و آسمان از هم بشکافت پس در آن روز سست و پراکنده باشد (۱۶) و فرشتگان بر کناره های آن [آسمان] باشند و عرش

رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمِئِذٍ ثَمِينَةٌ ﴿١٧﴾ يَوْمِئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ

ربك	فوقهم	يومئذ	ثمينه	يومئذ	تعرضون	لا تخفون	منكم
بروردگار تو	بالای خویش	در آن روز	هشت	در این روز	شما پیش کرده می شوید	پوشیده نمی ماند	از شما

بروردگارت را در آن روز هشت [فرشته] بر فرازشان برمی دارند (۱۷) در آن روز شما [به پیشگاه خدا] عرضه می شوید، بگونه ای که

خَافِيَةٌ ﴿١٨﴾ نَأْمَأَمِنْ أَوْفِكَ كُنْتُمْ يَوْمَئِذٍ يَقُولُ هَؤُلَاءِ أَقْرَبُوا

خافية	فأما من	أوتى	كنيه	بيمينه	فيقول	هاؤم	أقربوا
هیچ چیز پوشیده	پس آنکه	داده شد	کتاب خود (نامه اعمال)	به دست راستش	پس او می گوید	بگیرید	بخوانید

هیچ [کار] پوشیده ای از شما، پنهان نمی ماند (۱۸) پس آن که کارنامه او به دست راستش داده شود [با خوشحالی] گوید: ببیاید

كُنْيَةٍ ﴿١٩﴾ إِنِّي طُنْتُ أَنْفِي مُلْكِي حَسَابِيَّةً ﴿٢٠﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿٢١﴾ فِي

كنيه	إني طننت	أنفي ملكي	حسابية	فهو	في	عيشة راضية	في
نامه اعمال من	همانا می دانستم	که من خواهم دید	حساب خویش	پس او	در	زندگی پسندیده	در

و کارنامه مرا بگیرد و بخواند (۱۹) من یقین داشتم که به حسابم خواهم رسید (۲۰) آنگاه او در زندگی پسندیده ای است (۲۱) در

جَنَّةٌ عَالِيَةٌ ﴿۲۱﴾ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ ﴿۲۲﴾ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي

جنة عالیة	قطوفها	دانیة	كلوا	و اشربوا	هتیا	بما اسلقتم	فی
بهشت برین	میوه های آن	نزدیک	شما بخورید	و شما بیاشامید	گوارا	در بدل آنچه شما فرستادید	در

بهشتی برین (۲۱) که میوه های آن نزدیک و در دسترس است (۲۲) بخورید و بیاشامید، نوش و گوارا، به پادشاه آنچه در

الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ ﴿۲۳﴾ وَأَمَّا أَنْ تُفِئَ كُتُبُهُمْ بِشَمَالِهِمْ فَيَقُولُ يَلَيْتَنِي

الایام الخالیة	و اما	من	اوتی کنیه	بشماله	فیقول	یلینتی
روزهای گذشته	و اما	آنکه	اعمال نامه او داده شد	به دست چپ او	پس او می گوید	ای کاش من

روزگار گذشته پیش فرستادید (۲۳) و اما آن که کارنامه او به دست چپش داده شود پس [با بدحالی] گوید: ای کاش

تَرَأَوْتُ كُتُبِيَّةً ﴿۲۴﴾ وَلَوْ أَدْرَمَ حَاسِبِيَّةً ﴿۲۵﴾ يَلَيْتَنِي كَأَنْتِ الْقَاضِيَةُ ﴿۲۶﴾

لم أوت	کتیبه	و لم أدر	ماحاسبیه	یلینتها	کانت	القاضیه
داده نمی شدم	نامه اعمال من	و من نمی دانستم	حساب من چیست	ای کاش آن (مرگ)	می بود	پایان دهنده

کارنامه ام به من داده نمی شد (۲۴) و نمی دانستم حساب [کارم] چیست (۲۵) ای کاش مرگ پایان دهنده کار بود (۲۶)

مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَّةٌ ﴿۲۷﴾ هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَّةٌ ﴿۲۸﴾ خَذَوْهُمُ فَلَوْهٌ ﴿۲۹﴾

ما أغنى	عنی	مالیه	هلك	عنی	سلطانیه	خذه	فقلوه	ثم
بی نیاز ساخت	ازمن	مال من	رفت (ناپودشد)	ازمن	حجت، نیروی من	شماورا بگیرد	پس اوارا براندکند	سپس

مال مرا سود نبخشد (۲۷) فرمانروایی ام [از دست] من رفت [و نابود شد] (۲۸) [به فرشتگان گفته شود:] او را بگیرد و در بندش کنید (۲۹) سپس

الْحَجِيمِ صَلَوَةٌ ﴿۳۰﴾ تَرَفُّي سِلْسِلَةٌ دَرَعَهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَأَسْلَكُوهُ ﴿۳۱﴾ إِنَّهُ

الحجيم	صلوه	ثم	فی سلسله	ذرعها	سبعون	ذراعا	فاسلكوه	إنه
دوزخ	او را بیفکنید	سپس	در زنجیری	درازای آن	هفتاد	گژ	پس در آید او را	همانا او

به دوزخش درآید (۳۰) سپس در زنجیری که درازای آن هفتاد گز است او را در بندش کنید (۳۱) زیرا که او

كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ﴿۳۲﴾ وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ ﴿۳۳﴾

كان لا يؤمن	بالله	العظيم	و	لا يحض	على	طعام	المسكين
ایمان نیاورده بود	به خداوند	بزرگ	و	ترغیب نمی کرد	بر	غذا دادن	نیازمند

به خدای بزرگ ایمان نمی آورد (۳۲) و به طعام دادن بنیوایان ترغیب نمی کرد (۳۳)

فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هُنَا حَمِيمٌ ﴿۳۴﴾ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسْلِينَ ﴿۳۵﴾ لَا يَأْكُلُهُ

فليس له	اليوم	هنا	حميم	ولا طعام	إلا	من	غسلين	لا يأكله
پس نیست برای او	امروز	اینجا	دوستی صمیمی	و نه غذایی	مگر	از	زرداب، چرک و خون	آزرا نمی خورد

پس امروز او را در آنجا هیچ دوستی نیست (۳۴) و نه طعامی مگر از زردابه (۳۵) که آن را

إِلَّا الْخَاطِئُونَ ﴿٣٧﴾ فَلَا أَقِيمُ بِمَا تَبِيعُونَ ﴿٣٨﴾ وَمَا لَا تَبِيعُونَ ﴿٣٩﴾ إِنَّهُ لَقَوْلُ

إلا	الخاطئون	فلا أقسم	بما تبصرون	و ما	لا تبصرون	إنه	لقول
مگر	بدکاران	پس من سوگند یاد می کنم	به آنچه می بینید	و آنچه	شما نمی بینید	همانا آن	البته سخن

جز بدکاران نمی خورند (۳۷) پس سوگند به آنچه می بینید (۳۸) و آنچه نمی بینید (۳۹) که همانا این [قرآن] گفتار

رَسُولِ كَرِيمٍ ﴿٤٠﴾ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تَأْتُوا مَثَلَهُ ﴿٤١﴾ وَلَا يَقُولُ كَاهِنٌ

رسول کریم	و ما هو	بقول شاعر	قلیلا	ما تؤمنون	و لا يقول	کاهن
فرستاده بزرگوار (فرشته)	و نیست این	سخن شاعری	اندکی	آنچه شما ایمان می آورید	و نه سخن	کاهنی

فرستاده ای است بزرگوار (۴۰) و این سخن شاعری نیست، [ولی] اندکی ایمان می آورید (۴۱) و سخن [غیبگو و] کاهنی هم نیست،

قَلِيلًا مَّا نَذْكُرُونَ ﴿٤٢﴾ نَزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٣﴾ وَلَوْ نَقُولُ عَلَيْنَا

قلیلا	ما تذکرون	تنزیل	من	رب العالمین	ولو	تقول	علینا
اندکی	آنچه شما بند می پذیرید	نازل شده	از	پروردگار جهانیان	و اگر	می بست	بر ما

[ولی] اندکی بند می گیرید (۴۲) فرو فرستاده ای است از پروردگار جهانیان (۴۳) و اگر او

بَعْضُ الْأَقْوَالِ ﴿٤٤﴾ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ﴿٤٥﴾ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ

بعض	الأقوال	لأخذنا	منه	باليمين	ثم	لقطعنا	منه
برخی	گفته ها	همانا ما می گرفتیم	او را	دست راست	سپس	ما البته پاره می کردیم	از او

برخی از سخنان را بر ما برمی یافت (۴۴) هر آینه او را به دست راست می گرفتیم (۴۵) سپس

الْوَتِينَ ﴿٤٦﴾ فَمَا نَكُرُونَ أَعْلَىٰ عَنْهُ حَجْرَيْنِ ﴿٤٧﴾ وَإِنَّهُ لَلَّذِكْرُ

الوتین	فما	منکم	من أحد	عنه	حجرتین	و إنه	لذکره
شاهرگ قلب	پس نیست	از شما	هیچ یک	از او	منع کنندگان	و همانا این	البته پندی

شاهرگ قلبش را می بریدیم (۴۶) پس هیچ یک از شما بازدارنده [عذاب] از او نبود (۴۷) و راستی این [قرآن] پندی است

لَلْمُتَّقِينَ ﴿٤٨﴾ وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُّكَذِّبِينَ ﴿٤٩﴾ وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ

للمتقين	و إنا لنعلم	أن	منکم	مکذبین	و إنه	لحسرة
برای پرهیزگاران	و همانا ما البته می دانیم	که	برخی از شما	تکذیب کنندگان	و همانا این	مایه حسرت (واپسوس)

برای پرهیزگاران (۴۸) و همانا ما می دانیم که از شما تکذیب کنندگانی هستند (۴۹) و هر آینه آن [قرآن]

عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٥٠﴾ وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ ﴿٥١﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ الْعَظِيمِ ﴿٥٢﴾

علی الکفرین	و إنه	لحق یقین	فسبح	باسم	ربک	العظیم
بر کافران	و همانا او	حق یقینی	پس یایکی یاد کن	نام	پروردگار خویش	بزرگ

بر کافران مایه حسرت است (۵۰) و همانا آن حق یقین است (۵۱) پس نام پروردگار بزرگ را به پاک یادی کن (۵۲)

۷۰. سورة معارج [عروجگاهها، مرتبه‌ها] (مکی بوده، ۴۴ آیه و ۲ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
به نام	خداوند	بخشنانده	مهربان		

به نام خداوند بخشنانده مهربان

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ۝ (۱) لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ۝ (۲) مِّنَ اللَّهِ

سأل	سائل	بعذاب واقع	للكافرين	ليس له	دافع	من الله
پرسید	پرستندهای	عذاب واقع شونده	برای کافران	نیست برای آن	دفع‌کننده‌ای	از سوی خداوند

پرسش‌کننده‌ای [با تمسخر] از عذاب واقع شونده‌ای پرسید (۱) که اختصاص به کافران داشته و آن را بازدارنده‌ای نیست (۲) [که] از سوی خدای

ذِي الْمَعَارِجِ ۝ (۳) تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ

ذی المعارج	تعرج	الملئكة و الروح	إليه	فی يوم	كان مقداره	خمسین ألف
دارای پایه‌های بلند	بالا می‌روند	فرشتگان و روح (جبرئیل)	بسوی او	در روزی	اندازه آن هست	پنجاه هزار

صاحب درجات [و مراتب] می‌آید (۳) فرشتگان و روح در روزی که درازی آن پنجاه هزار

سَنَةٍ ۝ (۴) فَأَصْبَحَ صَبْرًا جَبِيلًا ۝ (۵) إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ۝ (۶) وَتَرَاهُ قَرِيبًا ۝ (۷)

سنة	فأصبح	صبرا جبیلًا	إنهم	یرونه	بعیدا	و ترئه	قربیا
سال	پس تو صبر کن	صبری نیکو	همانا آنان	آنها می‌بینند	دور	و ما آن را می‌بینیم	نزدیک

سال است به سوی او بالا می‌روند (۳) پس شکیبایی کن شکیبایی نیکو (۵) آنها آن (روز قیامت) را دور می‌پندارند (۶) و ما آن را نزدیک می‌دانیم (۷)

يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْهَلِّ ۝ (۸) وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ۝ (۹) وَلَا يَسْتَلُ

يوم تكون	السما	كالهمل	و تكون	الجبال	كالهن	و لا يستل
روزی که شود	آسمان	چون مس گداخته	و شود	کوهها	چون پشم رنگین	و نپرسد

روزی که آسمان چون مس گداخته شود (۸) و کوهها مانند پشم رنگین [زده شده] گردد (۹)

حَمِيمٌ حَمِيمًا ۝ (۱۰) يَصْرُوهُمُ يَوْمَ الْمُجِمْ ۝ (۱۱) لَوْ يَفْقَدُ

حميم	حميمًا	يصروهم	يود	المجرم	لو يفقد
دوستی، خوشاوندی	از دوستی	آنان به ایشان نشان داده شوند	خواهش می‌کند	گناهکار	کاش او عوض دهد

هیچ خوشاوندی از [حال] خوشاوندی نپرسد (۱۰) آنان (خویشانان) را بدیشان بنمایند. گناهکار آرزو کند که کاش می‌توانست [برای فرار]

مِّنْ عَذَابٍ يَوْمَ يُنْفَخُ ۝ (۱۲) وَصَحْبَتُهُ وَأَخِيهِ ۝ (۱۳) وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي

من عذاب	يومئذ	بينه	و صاحبه	و أخيه	و فصليته	التي
از عذاب	در آن روز	پسران خود را	و همسر خود را	و برادر خویش را	و قبیله خود	آنکه

از عذاب آن روز فرزندان خود را عوض دهد (۱۲) و زن و برادر خود را (۱۳) و قوم و قبیله‌اش را

تَوْبَهُ (١٧) وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ نَبِّئِهِ (١٨) كَلَّا

توبه	و من	فی الارض	جمیعا	ثم	ینبئیه	کلا
او را جای می دهد	و آنکه	در زمین	همه	پس	او آن را نجات می دهد	هرگز نیست

که به او جای می دهد (۱۷) و هر که را در زمین است، همه را یکجا [عوض دهد] تا این کار او را [از عذاب] برهاند. هرگز، چنین نیست (۱۸)

إِنَّمَا لَكُمْ فِي نِزَاعَةِ لِلشَّيْءِ (١٩) تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى (٢٠)

إنها	لظي	نزاعة	للشئ	تدعوا	من	أدبر	و تولي
همانا آن	شعله آتش	برکشنده	پوست سر را	می خواند	آنکه	پشت نمود (به حق)	و روی گردانید

آن آتشی است زبانه کشنده (۱۹) برکشنده پوست سر (۲۰) هر که را [به حق] پشت کرده و روی بر تافته (۲۱)

وَجَمْعَ فَأَوْعَىٰ (٢١) إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا (٢٢) إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ

و جمع	فأوعى	إن الإنسان	خلق	هلوعا	إذا	مسه الشر
و (مال) جمع نمود	پس اندوخت	همانا انسان	آفریده شد	بسیاری صبر	هنگامیکه	بدی به او برسد

و [مال را] گرد آورده و اندوخته فرا می خواند (۲۱) همانا آدمی ناشکیبا آفریده شده (۲۲) چون بدی [و رنجی] بدو رسد

جُرُوعًا (٢٣) وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا (٢٤) إِلَّا الْمُصَلِّينَ (٢٥) الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ

جزوعا	و إذا	مسه الخير	منوعا	إلا	المصلين	الذين	هم	على
پشتاب	و هنگامیکه	آسودگی به او برسد	بغل کننده	مگر	نمازگزاران	آنانی که	ایشان	بر

پشتاب است (۲۳) و چون نعمتی [و رفاهی] بدو رسد بازدارنده است (۲۴) مگر نمازگزاران (۲۵) آنان که بر

صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ (٢٦) وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ (٢٧) لِّلسَّائِلِ

صلاتهم	دائمون	والذين	فی أموالهم	حق	معلوم	للسائل
نمازشان	همیشگی (پایندی) می کنند	و آنان که	در مالهایشان	حق	معلوم (معین)	برای سؤال کننده

نماز خویش پایدار می کنند (۲۶) و آنان که در مالهایشان حقی است معلوم (۲۷) برای نیازمند خواهند

وَالْمَعْرُورِ (٢٨) وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بَيْرَ الدِّينِ (٢٩) وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ

و المعرور	والذين	يصدقون	بئير الدين	والذين	هم	من	عذاب ربهم
و محروم	و آنان که	تصدیق می کنند	به روز جزا	و آنان که	ایشان	از	عذاب پروردگارشان

و بیبوی درمانده (۲۸) و آنان که روز پاداش را باور دارند (۲۹) و آنان که از عذاب پروردگار خود

مُشْفِقُونَ (٣٠) إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ (٣١) وَالَّذِينَ هُمْ يُرْفَعُونَ

مشفقون	إن	عذاب ربهم	غير مأمون	والذين	هم	لرفعهم
ترسان	همانا	عذاب پروردگارشان	ایمنی ناپذیر	و آنان که	ایشان	برای شرمگاههای خویش

ترسانند (۳۰) همانا از عذاب پروردگارشان ایمنی نیست (۳۱) و آنان که شرمگاه خویش

حَفْظُونُ ﴿۲۹﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ

حفظون	إلا	علی ارواحهم	أو	ما	ملکت ایمانهم
حفاظت کنندگان	مگر	بر همرسان خویش	یا	آنچه که	دستهای راستشان مالکشان است (کنیز)

نگاه می دارند (۲۹) مگر از همرسان خود یا کنیزانی که آنها را مالکند،

فَأَتَتْهُمْ عَلَيْهِمْ مَلُومِينَ ﴿۳۰﴾ فَمِنْ ابْنَيْ وَرَّةَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿۳۱﴾

فانهم	غیر ملومین	فمن ابنتی	وراء ذلك	فأولئك	هم	العادون
پس همانا آنان	نانکویدگان	پس آنکه طلب کند	جز این	پس همین مردم	ایشان	از حدگذرندگان

که [در این صورت] مورد نکویش نیستند (۳۰) و هر کس یا از این [حد] فراتر نهد، اینانند از حدگذشتگان (۳۱)

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رِعُونَ ﴿۳۲﴾ وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَتِهِمْ

و الذين	هم	لأمتهم	و عهدهم	راعون	و الذين	هم
و آنانی که	ایشان	برای امانت‌هایشان	و پیمان‌شان	رعایت (حفاظت) کنندگان	و آنانی که	آنان برگواهیها پیمان

و آنان که امانتها و پیمانهای خود را رعایت می‌کنند (۳۲) و آنان که به گواهیهای خویش

فَأَيُّونَ ﴿۳۳﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿۳۴﴾ أُولَٰئِكَ

قائمون	و الذين	هم	علی صلاتهم	يحافظون	أولئك
ایستادگان	و آنانی که	ایشان	بر نمازشان	حفاظت (پیوستگی) می‌نمایند	همین مردم

ایستاده‌اند (۳۳) و آنان که بر نماز خود نگاهدار و پاسدارند (۳۴) ایشانند که

فِي جَنَّةٍ مَّكْرُومُونَ ﴿۳۵﴾ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا قُلْكُمُ الْمُطْعِينَ ﴿۳۶﴾ عَنِ السَّيِّئِينَ

فی جنت	مکرمون	فقال	الذين كفروا	قبلک	مطعین	عن الیمنین
در بهشتها	گرایان	پس چه شده	آنانی که کافر شدند	بسوی تو	شتابان	از راست

در باغهایی [از بهشت] گرامی خواهند بود (۳۵) پس کافران را چه می‌شود که به سوی شتابانند (۳۶) از جانب راست

وَعَنِ الشِّمَالِ عَزِينَ ﴿۳۷﴾ أَيْطَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَن يُدْخَلَ جَنَّةً

وعن الشمال	عزین	أیطع	کل امری	منهم	أن یدخل	جنته
و از چپ	گروه، گروه	آیا طمع (توقع) می‌دارد	هر شخصی	از ایشان	که او داخل کرده شود	بهشت

و جانب چپ گروه گروه [هجوم می‌آورند] (۳۷) آیا هر کدام از آنها طمع دارد که به بهشت

نَیْسِرٍ ﴿۳۸﴾ كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّمَّا يَصْلُمُونَ ﴿۳۹﴾ فَلَا أَقْسَمُ

نعمیم	کلا	إننا	خلقنهم	مما	یعلمون	فلا أقسم
دارای نعمت‌ها	هرگز، هرگز	همانا ما	آفریدیم آنان را	از آنچه که	آنان می‌دانند	پس من سوگند یاد می‌کنم

پر ناز و نعمت در آورده شود؟ (۳۸) هرگز، ما آنان را از آنچه می‌دانند (نطفه) آفریده‌ایم (۳۹) پس

رَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ إِنَّا لَقَدِرُونَ ﴿۱۰﴾ عَلَيْنَا نَذِيرٌ خَبِيرٌ

رب المشرق و المغرب	إنا	لقدرون	علی آن	نبدل	خیرا
به پروردگار مشرق ها و مغرب ها	همانا ما	البته قادر هستیم	بر این که	ما تبدیل کنیم	بهر

به خداوند مشرقها و مغربها سوگند یاد می‌کنم که همانا ما تواناییم (۱۰) بر آنکه بهتر

نُیْمٌ وَمَا تَنْحَسِبُونَ ﴿۱۱﴾ مَذْهَبٌ مَحْضٌ وَأَنْتُمْ

منهم	و ما نحن	بمستوبقین	فذرهم	یحضوا	و یلعوا
از ایشان	و ما نیستیم	عاجز کرده شدگان	پس آنان را بگذار	در یهودگی بسر برند	و آنان بازی نمایند

از آنان را به جایشان بیاریم، و ما نتوان نیستیم (۱۱) پس واگذارشان پایوه گویند و بازی کنند

حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يَوعَدُونَ ﴿۱۲﴾ يَوْمَ يُخْرِجُونَ مِنَ الْجَنَّةِ

حتى یلقوا	یومهم	الذی	یوعدون	یوم یخرجون	من الأجداث
تا آنکه او روبرو شوند	روزشان	آنکه	به آنان وعده کرده می‌شود	روزی که آنان بیرون می‌شوند	از گورها

تا آنکه به آن روز که وعده داده می‌شوند (۱۲) روزی که از گورها [ی خود]

سِرَاعًا كَانَهُمْ إِلَى نَفْسٍ يَوْفُونَ ﴿۱۳﴾ خَشِيعَةً أَبْصَرُهُمْ تَرْهَقُهُمْ

سراعا	كانهم	إلى نصب	یوفضون	خاشعة	أبصارهم	ترهقهم
باجتاب	گویا آنان	بسوی نشانه‌ای	می‌شتابند	(از ترس) فرورفته	چشمانشان	غالب شده بر آنان

شتابان بیرون آیند، گویی که به سوی نشانه‌ای [که برپا شده] می‌شتابند (۱۳) در حالی که دیدگانشان از ترس فرو شده،

ذَلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿۱۴﴾

ذلة	ذلك اليوم	الذی	كانوا یوعدون
ذلت (خواری)	این روز است	آنکه	به آنان وعده کرده می‌شد

خواری آنها را فرو گرفته است، این است آن روزی که وعده داده می‌شدند (۱۴)

۷۱. سورة نوح (مکی بوده، ۲۸ آیه و ۲ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
		به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُم

إنا أرسلنا	نوحا	إلى قومه	أن أنذر	قومك	من قبل	أن يأتيهم
همانا ما فرستادیم	نوح	بسوی قومش	که تو برسان	قومت را	پیش ازاین	که بر آنان بیاید

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم که قوم خود را بیم ده، پیش از آنکه

عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱﴾ قَالَ يَتَقَوَّمُوا لِيَ لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿۲﴾ أَلَمْ

عذاب آلیم	قال	يقوم	إني	لكم	نذیر مبین	أن
عذابی دردناک	او گفت	ای قوم من	همانا من	برای شما	بیم دهنده آشکار	که

عذابی دردناک به آنان برسد ﴿۱﴾ گفت: ای قوم من، من شما را بیم دهنده‌ای آشکارم ﴿۲﴾ که

اعْبُدُوا اللَّهَ وَأَتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا ﴿۳﴾ يَتَفَرِّقُ لَكُمْ مِنَ دُنُوبِكُمْ وَيُخْرِجُكُمْ

اعبدو الله	و اتقوه	و اطيعون	يفر	لكم	من ذنوبكم	و يخرکم
شما خداوند را عبادت کنید	و از او بترسید	و از من اطاعت کنید	او می آمرزد	برای شما	از گناه‌تان	و شما را مهلت می‌دهد

خدا را بپرستید و از او پروا کنید و مرا فرمان برید ﴿۳﴾ تا گناهانتان را بپارزد و شما را

إِلَّا أَجَلَ مُسَمًّى إِنْ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُونَ ﴿۴﴾

إلى	أجل مسمى	إن	أجل الله	إذا جاء	لا يؤخر	لو
تا	وقتی معین	همانا	وقت معین خداوند	هنگامی که بیاید	آن تأخیر کرده نمی‌شود	کاش

تا وقتی معین واپس دارد. که اجل [مقرر] خدا چون فرا رسد واپس نیفتد، اگر

كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۵﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ﴿۶﴾

كنتم تعلمون	قال	رب	إني دعوت	قومي	ليلا	ونهارا
شما می دانستید	او گفت	پروردگارا	همانا من خواندم	قوم خویش	شب	و روز

می دانستید ﴿۵﴾ گفت: پروردگارا، من قوم خود را شب و روز [به سوی فرمان تو] خواندم ﴿۶﴾

لَمْ يَزِدْهُمْ دُعَايَ إِلَّا فِرَارًا ﴿۷﴾ وَإِنِّي كُنْتُ مَدْعُوهُمْ لِيَتَفَرَّقَ

فلم يزدهم	دعای	إلا فرارا	و إني	كلما	دعوتهم	لتفر
پس نیفزود ایشان را	دعوت من	جز فرار	و همانا من	هرگاه	آنان را فرا خواندم	تا تو بپاریزی

ولی دعوت من جز بر گریزشان نیفزود ﴿۷﴾ و من هر گاه که ایشان را دعوت کردم تا

لَهُمْ جَعَلُوا أَصْنَعَهُمْ فِي مَا دَأَبَهُمْ وَاسْتَفْسَحُوا لِيَابَهُمْ

لهم	جعلوا	أصنعهم	في ما دأبهم	و	استفسحوا	ليابهم
برای‌شان	آنان گردانیدند	انگشتان‌شان	در گوشه‌های‌شان	و	بر سر کشیدند	جامه‌های‌شان

آنها را بپاریزی، انگشتان خویش در گوشه‌های‌شان کردند - تا نشوند - و جامه‌های خود را بر سر کشیدند - تا مرا نبینند -

وَأَصْرُوا وَأَسْكَبُوا اسْتِكْبَارًا ﴿۸﴾ ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ﴿۹﴾

و أصروا	و	استكبروا	ثم	إني دعوتهم	جهارا
و اصرار ورزیدند	و	آنان تکبر ورزیدند	سپس	همانا من خواندم آنان را	به آواز بلند

و [بر کفر خویش] پای فشردند و بسی سرکشی کردند ﴿۸﴾ و آنگاه آنان را آشکارا به آواز بلند دعوت کردم ﴿۹﴾

ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارِي ۖ فَقُلْتُ

ثم	إني أعلنت	لهم	و أسررت	لهم	إسرارا	قلت
سپس	همانا آشکارا گفتم	برای شان	و در نهان گفتم	برای شان	پنهانی	پس من گفتم

باز آنها را آشکارا بگفتم و در نهان بگفتم (۲۸) پس گفتم:

اسْتَغْفِرُوا أَرْبَبَكُمْ إِنَّكَ كَانَ غَفَّارًا ۖ (۲۹) يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ

استغفروا	ریکم	إنه	كان غفارا	یرسل	السماء	علیکم
شما آمرزش طلبید	پروردگار شما	همانا او	بسیار آمرزش کننده است	او می فرستد	آسمان	بر شما

از پروردگارتان آمرزش بخواهید، که او همواره آمرزگار است (۳۰) تا آسمان را بر شما

يُنْزِلُ عَلَيْكُمْ غَمَامًا فَيَنْسِلُ مِنْ تَحْتِهِ مَاءً فَتَكُنُ فِيهِ جَنَّةٌ مِمَّا تَسْأَلُونَ ۖ (۳۱)

مدرارا	و یمددکم	بأموال	و بنین	و یجعل	لکم	جنت
ریزان	و او مدد می رساند شما را	با مالها	و پسران	و او می گرداند	برای شما	بوستانها

بارنده فرستد (۳۱) و شما را به مالها و پسران یاری کند و به شما بوستانها دهد

وَيَجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَارًا ۖ مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ۖ (۳۲)

و یجعل	لکم	أنهرا	مالکم	لا ترجون	لله	و قارا
و او می گرداند	برای شما	جویها	چه شده شما را	قابل نمی شوید	برای خداوند	بزرگی و شکوه

و برایتان جویها پدید آرد (۳۲) شما را چه شده که برای خداوند، بزرگی [و شکوه] قابل نیستند (۳۳)

وَقَدْ خَلَقْنَا أَطْوَارًا ۖ (۳۴) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ

و	قد خلقکم	أطوارا	ألم تروا	کیف	خلق الله	سبع
و	همانا آفرید شما را	گونگون	آیا شما ندیده اید	چگونه	آفرید خداوند	هفت

حال آنکه شما را گونه گون آفریده است (۳۴) آیا ندیده اید که خدا هفت

سَمَوَاتٍ طِبَاقًا ۖ وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِي سُدُبِهَا وَأَجَلَ يُنْزِلُ مِنَ تَحْتِهَا مَاءً ۖ (۳۵)

سموات	طیاقا	و جعل	القمر	فیهن	نورا	و جعل	الشمس
آسمانها	طبقه طبقه	و او گردانید	ماه	در آن	نوری	و او گردانید	آفتاب

آسمان را چگونه تو بر تو آفرید (۳۵) و ماه را در آنها تابان ساخت و خورشید را [چون]

يُرْسِلُ فِيهَا صَبَأًا ۖ (۳۶) وَكَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ لِقَاءَ رُسُلِنَا ۖ (۳۷)

سراجا	و الله	أنبتکم	من الأرض	نباتا	ثم	یعبیدکم	فها
چراغ	و خداوند	بروینانید شما را	از زمین	مانند سبزه	پس	باز می گرداند شما را	در آن

چراغی درخشان قرار داده است (۳۶) و خدا [است که] شما را [مانند] گیاهی از زمین روینانید (۳۷) سپس شما را به آن باز می گرداند

مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا ﴿٢٦﴾ إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يَبْغُوا عِبَادَكَ

من الکفرین	دیارا	اینک	این	تذرهه	یضلوا	عبادک
از کافران	باشنده‌ای	همانا تو	اگر	آنان را بگذاری	آنان گمراه کنند	بندگان تو

هیچ کس از این کافران را بر زمین نگذار (۲۶) که اگر آنها را واگذاری، بندگان تو را گمراه کنند

وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاكِهًا كَفَّارًا ﴿٢٧﴾ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَلَدِي وَلِمَن

ولا یلدوا	إلا	فاجرا	کفارا	رب	اغفرلی	ولوالدی	ولمن
و آنان نمی‌زایند	مگر	بدکار	ناسپاس	پروردگارا	بیامرز مرا	و برای پدر و مادرم	و برای آنکه

و جز (فرزندانی) بدکار ناسپاس نزایند (۲۷) پروردگارا، مرا و پدر و مادرم را و هر که را

دَخَلَ بَيْتًا مِّنْهُمْ أَوْ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا يُرِدِ الْظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا ﴿٢٨﴾

دخل	بیتی	مؤمننا	و للمؤمنین	و المؤمنت	ولا تزد	الظلمین	إلا تبارا
داخل شد	خانه من	ایمان آورنده	و برای مردان مؤمن	و زنان مؤمن	و تو میفرما	ظالمان	جز هلاکت

که با ایمان به خانه من درآمده باشد و همه مردان و زنان مؤمن را بیامرز و ستمکاران را جز هلاکت میفرمای (۲۸)

۷۲. سورة جن (مکی بوده، ۲۸ آیه و ۲ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحیم		
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشنده مهربان

قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا

قل	أوحى	إلى	أنه استمع	نفر	من الجن	قَالُوا
تو بگو	وحی کرده شد	بسوی من	که همانا شنیدند	گروهی	از جن	پس آنان گفتند

بگو: به من وحی شده است که گروهی از جن [به این قرآن] گوش فرا داشتند، و گفتند:

إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنَهُ عَجَبًا ﴿١﴾ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ

إنا سمعنا	قرآنا	عجبا	يهدي	إلى الرشد	فأمانا	به
همانا ما شنیدیم	قرآنی	شگفت	او رهنمائی می‌کند	بسوی هدایت	پس ما ایمان آوردیم	به آن

بی‌گمان قرآنی شگفت شنیدیم (۱) که به راه راست و کمال راه می‌نماید، پس به آن ایمان آوردیم

وَلَنُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَادًا ﴿٢﴾ وَأَنَّهُ تَعَلَّلَ جَدُّ

و	لن نشرك	بربنا	أحدا	و أنه	تعلل	جد
و	ماهرگز شریک قرار نمی‌دهیم	به پروردگار خویش	کسی را	و اینکه	برتر است	عظمت

و مهرگز کسی را به پروردگارمان شریک نمی‌آوریم و [می‌دانیم] (۲) که شکوه و بزرگی

رَبَّنَا مَا اخَذَ صَنْجِبَةً وَلَا ذَلًّا ۖ وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ

رَبَّنَا	ما اخذ	صاحب	ولا ذللا	و أنه	كان يقول	سفینا	علی الله
پروردگار ما	او نگرفت	همسری	و نه فرزندى	و اینکه	مى گفت	بیخرد ما	بر خداوند

پروردگارمان پس بلند است که نه همسری گرفته و نه فرزندى (۳) و نابخرد ما درباره خدا

شَطَطًا ۖ وَأَنَا ظَنُّنَا أَنَّ لَنَ قَوْلَ الْإِنسِ وَالْجِنِّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ۖ

شَطَطًا	و أنا ظننا	أن	لن نقول	الإنس	والجن	علی الله	كذباً
سخنانی ناهق	و اینکه ما گمان کردیم	که	هرگز نمى گوید	آدمی	و پری	بر خداوند	دروغ

سخنانی دروغ و ناروا می گفت (۴) و ما می پنداشتیم که هرگز انس و جن بر خدا سخن دروغ نمی بندند (۵)

وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ

و أنه	كان	رجال	من الإنس	يعوذون	برجال	من الجن	فزادوهم
و اینکه	بودند	مردانی	از انسان ها	پناه مى گرفتند	به مردانی	از جن	پس افزودند ایشان را

و مردانی از آدمیان به مردانی از جن پناه می بردند، پس [یا این کار]

رَهَقًا ۖ وَآتَمَّتْ غُلُوبُكُمَا ظِلَّ ظَنَتُمْ ۖ أَن لَّنْ يَبْعَثَ اللَّهُ

رهقا	و إتهم	ظنوا	كما ظنتم	أن	لن يبعث الله
سرکشی	و اینکه ایشان	آنان گمان کردند	چنانچه شما گمان کردید	که	هرگز نمى فرستد خداوند

بر سرکشی آنان (جن) می افزودند (۶) و چنانکه شما پنداشتید آنها نیز پنداشتند که خداوند هرگز

أَحَدًا ۖ وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجدْنَهَا مِثْلَ حَرِّ سَائِدٍ وَأَوْشَها ۖ

أحدا	و أنا لمسنا	السما	فوجدناها	مثلث	حرسا	شديدا	وشها
کسی را	و همانا ما رو نمودیم	آسمان	پس ما یافتیم آن را	پر شده	نگهبانانی	سخت	و شهاب ها

کسی را زنده نخواهد گردانید (۷) و همانا ما به آسمان رو نمودیم (و به سوی آن بالا رفتیم و آن را لمس کردیم) پس آن را پُر از نگهبانان نیرومند و شهابها (تیرهای آتشین) یافتیم (۸)

وَأَنَّا كَانَتْ تَقَعْدُ مِنْهَا مَقَاعِدٌ لِلسَّمْعِ ۖ فَمَنْ يَسْمَعِ

و أنا	كانا تقعد	منها	مقاعد	للسمع	فمن	يسمع
و اینکه ما	می نشستیم	از آن	نشستگاهها	برای شنیدن	پس آنکه	مى شنود

و ما در آنجا (آسمان) در نشستگاههایی برای شنیدن [اخبار آسمانی] می نشستیم، اما هر که

الآن يجد له شهابًا رَصَدًا ۖ وَأَنَّا لَا تَدْرِي أَشَرُّ أَرِيدَ

الآن	يجده	شهابا	رصدا	و أنا	لا تدري	أشراً	أريد
اکنون	او می یابد برای خویش	اخگری	مها	و همانا ما	نمی دانیم	آیا بدی	اراده کرده شده

اکنون گوش فرا دارد، خود را در کمین شهابی بباید (۹) ما نمی دانیم که آیا

يَمَنُ فِي الْأَرْضِ أَمَّا أَرَادَ بِهِمْ رَبُّكَ ۖ وَأَنَا

بمن	فی الارض	أمر أراد	بهم	ربهم	رشد	و أنا
در مورد آنانیکه	در زمین	یا اراده فرمود	در موردشان	پروردگارشان	هدایتی	و اینکه

در باره کسانی که در زمین اند بدی خواسته شده، یا پروردگارشان درباره آنها خیر و هدایت خواسته است (۸۰) و اینکه

مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَائِفًا قَدَدًا ۝۱۱

منا	الصالحون	و منا	دون ذلك	کنا	طرائق	قددا
از میان ما	نیکوکاران	و از میان ما	جز این	ما بودیم	راههای	گوناگون

در میان ما برخی نیک و شایسته اند و برخی جز این. ما گروهایی به راههای گوناگون بودیم (۸۱)

وَأَنَّا ظَنَنَّا أَن لَّن نُّعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَكِن نُّعْجِزُهُ

و أنا	ظننا	أن لن نعجز	الله	فی الأرض	ولن نعجزه
و اینکه	ما یقین کردیم	که هرگز عاجز نتوانیم کرد	خداوند را	در زمین	و هرگز عاجز کرده نمی توانیم او را

و ما می دانستیم که هرگز خدای را در زمین ناتوان نتوانیم ساخت

هَرَبًا ۝۱۲ وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ ءَامَنَّا بِهِ ؕ فَمَنْ يُؤْمِن بِرَبِّهِ

هربا	و أنا	لما سمعنا	الهدى	أما بنا به	فمن	يؤمن بره
گریختن	و اینکه	هنگامیکه ما شنیدیم	هدایت	ما ایمان آوردیم بدان	پس آنکه	بر پروردگار خویش ایمان می آورد

و با گریختن [از عذاب او] ناتوانش نتوانیم کرد (۸۲) و اینکه چون [هدای] هدایت (قرآن)، را شنیدیم، به آن ایمان آوردیم، و هر که به پروردگار خویش ایمان آورد

فَلَا يَخَافُ يَخْضًا وَلَا رَهَقًا ۝۱۳ وَأَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ

فلا يخاف	بخسا	ولا رهقا	و أنا	منا	المسلمون	و منا	القسطون
پس او نمی ترسد	زیانی	و نه از سستی	و اینکه	از میان ما	مسلمانان	و از میان ما	بیدادگران

نه از کاستی [در پاداش] ترسد و نه از ستم [در کفر] (۸۳) و اینکه از میان ما برخی مسلمانند و برخی بیدادگر.

فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَٰئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا ۝۱۴ وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا

فمن أسلم	فأولئك	تحروا	رشد	و أما	القسطون	فكانوا
پس آنکه فرمانبرداری کرد	پس ایشان	آنان قصد کردند	راه راست (نیکی)	و اما	گنهکاران	پس آنان می باشند

پس هر که [فرمان خدای را] گردن نهاد، ایشان در جستجوی راه راست اند (۸۴) و اما بیدادگران [و منحرفان]، پس

لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ۝۱۵ وَالَّذِينَ اسْتَفْهَمُوا عَلَى الطَّرِيقِ فَلَا سَقِينَهُمْ

لجهم	حطباً	و أن	لو	استقاموا	على الطريقه	لأسقینهم
برای جهنم	هیزم	و اینکه	اگر	آنان استوار می ماندند	بر راه	همانا ما آنان را سیراب می کنیم

دوزخ را هیمه باشند (۸۵) و [به من وحی شده که] اگر [آدمیان] بر راه راست پایدار می مانند، هر آینه از

مَاءَ غَدَقًا ﴿١٦﴾ لَتَنْفِثَنَّهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ

ماء	غدقا	لنفتنهم	فيه	و من	يعرض	عن	ذكر ربه
آب	بسیار	تا ما آنان را بیازماییم	در آن	و آنکه	روگردانی کند	از	یادوبند پروردگار خود

آبی فراوان سیرایشان کنیم (۱۶) تا آنان را درباره آن بیازماییم، و هر که از بند پروردگارش روی بگرداند

يَسْأَلُهُ عَذَابًا صَعَدًا ﴿١٧﴾ وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا

يسلكه	عذابا	صعدا	و أن	المنجد	لله	فلا تدعوا
او وی را داخل می کند	عذابی	سخت	و اینکه	مساجد	برای خداوند	پس شما بخوانید (بندگی نکنید)

او را به عذابی سخت در آورد (۱۷) و اینکه مسجدها برای خداست، پس

مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ﴿١٨﴾ وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ

مع الله	أحدا	و أنه	لما قام	عبد الله	يدعوه
همراه خداوند	کسی را	و اینکه	هنگامی که ایستاد	بندۀ خداوند	که او را می خواند

با خدای یکتا کسی را میخواند (۱۸) و اینکه چون بندۀ خدا (پیامبر ص) بر پا ایستاده او را می خواند

كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِيَدَّ ﴿١٩﴾ قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي

کادوا	يكونون	عليه	ليدا	قل	إنما	أدعوا ربی
نزدیک بودند	آنان شوند	بر او	چسبیده	بگو	جز این نیست	تتها من عبادت پروردگارم را می کنم

نزدیک بود (یعنی ها از شوق و حرص شنیدن قرآن و از دحام) بر او، روی هم افتند (۱۹) بگو: من تنها پروردگارم را می خوانم (می پرستم)

وَلَا أَشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ﴿٢٠﴾ قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ

ولا أشرك	به	أحدا	قل	إنی	لا أملك	لکم
و من شریک نمی گردانم	همراه او	کسی را	بگو	همانا من	مالک نیستم	برای شما

و هیچ کس را با او شریک نمی گردانم (۲۰) بگو: من برای شما نه

ضَرًا وَلَا رَشَدًا ﴿٢١﴾ قُلْ إِنِّي لَنْ يُخْرِجَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ

ضرا	ولا رشدا	قل	إنی	لن يخرجني	من الله	أحد
زیانی	و نه هدایتی	بگو	همانا من	هرگز مرا پناه نمی دهد	از خداوند	کسی

هیچ زبانی را در توان دارم و نه هیچ هدایتی را (۲۱) بگو: هرگز مرا هیچ کس در برابر خدا پناه نمی دهد

وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مُلْتَقًا ﴿٢٢﴾ إِلَّا بَلَاً مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتٍ وَمَنْ

و لن أجد	من دونه	ملتقا	إلا بلأ	من الله	ورسلته	و من
و من هرگز نمی یابم	جز او	پناهگاهی	مگر (پیغام) رساندن	از سوی خداوند	و پیامهای او	و آنکه

و هرگز جز او پناهگاهی نمی یابم (۲۲) مگر تنها [می توانم] پیامی از جانب خداوند و رسالتهای او را به انجام رسانم و هر کس

يَعِصُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا ﴿٢٧﴾

يعص الله	و رسوله	فإن له	نار جهنم	خلدين	فيها	أبدا
نافرمانی کند خداوند را	و رسول او را	پس همانا برای او	آتش دوزخ	همیشه می ماند	در آن	جاودان

خدا و پیامبرش را نافرمانی کنند، بی گمان آتش دوزخ برای او است که همیشه در آن جاودانه بماند (۲۷)

حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَيَسْعَمُونَ مِنْ أضعف

حتى	إذا رأوا	ما يوعدون	فسيعمون	من	أضعف
تا اینکه	هنگامیکه آنان ببینند	آنچه به آنان وعده داده می شود	پس آنان بزودی می دانند	کیست	ناتوانتر

تا هنگامی رسد که آنچه به آنان وعده داده شده است، ببینند، پس خواهند دانست که چه کسی را

نَاصِرًا وَأَقْلَّ عَدَدًا ﴿٢٨﴾ قُلْ إِنْ أَدْرَيْتَ أَقْرَبُ

ناصر	و أقل	عددا	قل	إن أدري	أقرب
مددگار (پاری دهند)	و کمتر	شمار (عدد)	بگو	من نمی دانم	آیا نزدیک است

یارانی ناتوانتر و اندک شمارتر است (۲۸) بگو: نمی دانم

مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا ﴿٢٩﴾ عَلِيمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهَرُ

ما توعدون	أم يجعل	له	ربي	أمدًا	علم الغيب	فلا يظهر
آنچه شما وعده داده می شوید	یا می گرداند	برای او	پروردگارم	زمانی	دانای نهان	پس آشکارا نمی کند

که آیا آنچه وعده داده می شوید (عذاب) نزدیک است یا پروردگارم برای آن مدتی می نهد (۲۹) دانای نهان است،

عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ﴿٣٠﴾ إِنْ أَمِنْ أَرْضَقَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ

على غيبه	أحدا	إلا	من	أرضى	من رسول	فإنه
بر نهان خویش	کسی را	مگر	آنکه	او پسندید	از پیامبری	پس همانا او

و کسی را بر غیب خود آشکارا نمی کند (۳۰) مگر آن را که به پیامبری ببینند و برگزیند، زیرا که

يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ﴿٣١﴾ لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا

يسلك	من بين يديه	و من خلفه	رصدا	ليعلم	أن	قد أبلغوا
می رود	از پیش روی او	و از پس پشت او	نگهبانی از (فرشتگان)	تا او معلوم کند	که	آنان همانا رسانیدند

از پیش روی و از پشت سرش نگهبانانی گسیل می دارد (۳۱) تا معلوم نماید که [پیامبران]

رَسَلْتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ﴿٣٢﴾

رسلت	رَبِّهِمْ	و أحاط	بما لديهم	و أحصى	كل شيء	عددا
پیغامهای	پروردگار خویش	و احاطه نمود	به آنچه نزدشان	و او می شمرد	هر چیزی	از روی شمار

پیغامهای پروردگارشان را رسانده اند، و [خدا] آنچه را در نزد ایشان است [به دانش] فرا گرفته و همه چیز را به عدد بر شمرده است (۳۲)

۷۳. سورۃ مزمّل [جامه بر خود پیچیده] (مکی بوده، ۲۰ آیه و ۲ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحیم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

يَا أَيُّهَا الْمَزْمُولُ ﴿١﴾ وَالْأَيْلُ لَا قَلِيلًا ﴿٢﴾ يَصْفَهُ وَأَوَّاهُ نَفْسُ مِنْهُ

یا ایها المزمّل	قم آیل	إلا	قلیلا	نصفه	أو	النقص	منه
ای به جامه پیچیده	شب برخیز (برای نماز شب)	مگر	اندکی	نصف آن	یا	کم کن	از آن

ای جامه به خود پیچیده (۱) شب را [به نماز] برخیز مگر اندکی (۲) نمی از آن را، یا

قَلِيلًا ﴿٣﴾ أَوْزَدَ عَلَيْهِ وَرَقِلَ الْقُرْآنُ تَرْتِيلًا ﴿٤﴾ إِنَّا سَتَلِقُ

قلیلا	أوزد	علیه	ورتل	القرآن	ترتیل	إنا ستلقى
اندکی	یا بیفز	بر آن	و آهسته آهسته بخوان	قرآن	به شکل ترتیل (تجوید)	همانا بزودی می افکنیم

اندکی از نیمه بکاه [تا به ثلث رسد] (۳) یا بر آن بیفزای و قرآن را شمرده و آرام (واضح و با درنگ) بخوان (۴) ما بزودی

عَلَيْكَ قَوْلًا قَلِيلًا ﴿٥﴾ إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلًا ﴿٦﴾

علیک	قولا قلیلا	إن	ناشئة	اللیل	هی اشدو طأ	و أقوم	قیلا
بر تو	سخنی دشوار	همانا	برخاستن	شب	آن سخت تر است (بر نفس)	و درست تر	گفتار

بر تو سخنی سنگین و گرانبار (دعوت کفار به اسلام) را التا می کنیم (۵) همانا شب زنده داری در سازگاری زیان و دل مؤثرتر و در سخن استوارتر است (۶)

إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْعًا طَوِيلًا ﴿٧﴾ وَادَّكَرَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَتَبَنَّلَ إِلَيْهِ

إن لك	فی النهار	سبعا	طویلا	و ادکر	اسم ربک	و تبتل	إلیه
همانا برای تو	در روز	گرفتاری	دراز	و تو یاد کن	نام پروردگارت	و از هر جهت گسته شو	بسوی او

زیرا تو را در روز گرفتاری دراز و بسیار است (۷) و نام پروردگارت را یاد کن و از همه بریده شو و یکسره روی دل بدو آر (۸)

تَبْتِيلًا ﴿٨﴾ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا ﴿٩﴾ وَأَصْبِرْ

تبتیلا	رب المشرق	والمغرب	لا	إله	إلا هو	فاتخذ	وکیلا
گستی	پروردگار مشرق	و مغرب	نیست	معبودی	جز او	پس بگیر او را کارساز	و تو صبر کن

پروردگار مشرق و مغرب، هیچ خدایی جز او نیست، پس او را کارساز خویش گیر (۹)

عَلَى مَا يَقُولُونَ وَأَهْجِرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا ﴿١٠﴾ وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولَى النَّعْمَةِ

علی	ما یقولون	و اهجرهم	هجرا	جمیلا	و ذرنی	والمکذبین	أولی النعمة
بر	آنچه آنان می گویند	و آنان را ترک کن	ترک کردنی	نیکی	و مرا بگذار	و تکذیب کنندگان	دارندگان نعمت

و بر آنچه می گویند شکبیا باش و به شیوای نیکی از آنان کناره گیر (۱۰) و مرا با آن دروغ انگاران توانگر (صنادید قریش) واگذار،

وَمَهْلِكُمْ قَلِيلًا ﴿١١﴾ إِنَّ لَدَيْنَا أَنكَالًا وَجَحِيمًا ﴿١٢﴾ وَطَعَامًا ذَا غُصْرٍ وَعَذَابًا

و مهلکم	قلیلا	إن	لدینا	آنکالا	و جحیم	و طعاما	ذاغصه	و عذابا
و آنان را مهلت ده	اندکی	همانا	نزد ما	عذابها	و آتش فروزان	و طعامی	گلوگیر	و عذابی

و اندکی مهلتشان ده (۱۱) هر آینه نزد ما پندهای گران و آتش افروخته است (۱۲) و خوراکی گلوگیر و عذابی

أَلِيمًا ﴿١٣﴾ يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَيْبًا مِهِيلًا ﴿١٤﴾

ألیما	یوم	ترجف	الأرض	و الجبال	و كانت	الجبال	کنیبا	مهیلا
در دناک	آن روز	بلرزد	زمین	و کوهها	و می شود	کوهها	تپه ریگی	ریزه

در دناک (۱۳) روزی که زمین و کوهها به لرزه درآید، و کوهها توده‌ای ریگ روان گردد (۱۴)

إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكَ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَىٰكَ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا ﴿١٥﴾

إنا أرسلنا	إلیکم	رسولا	شاهدا	علیکم	كما أرسلنا	إلی فرعون	رسولا
همانا ما فرستادیم	بسوی شما	پیامبری	گواهی دهنده	بر شما	چنانکه ما فرستادیم	بسوی فرعون	پیامبری

همانا، ما به سوی شما پیامبری فرستادیم که بر [اعمال] شما گواه است همچنانکه به سوی فرعون پیامبری فرستادیم (۱۵)

فَقَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلًا ﴿١٦﴾ فَكَيْفَ تَنْقُونَ

فقصی	فرعون	الرسول	فأخذنه	أخذنا	وبیلا	فكيف	تنتقون
پس نافرمانی نمود	فرعون	رسول	پس ما گرفتیم او را	گرفتیم	سخت	پس چگونه	شما نجات می یابید

اما فرعون آن پیامبر را نافرمانی کرد، پس او را به سختی فرو گرفتیم (۱۶) پس چگونه می پرهیزید [و در امان می مانید]

إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا ﴿١٧﴾ أَلَسَمَاءُ مُنْقَطِرَاتٍ

إن کفرتم	یوما	یجعل	الولدان	شیبا	السما	منقطر	به
اگر شما کفر ورزیدید	روزی که	می گرداند	کودکان، نوجوانان	پیر	آسمان	شکافته	آزان

از [عذاب] روزی که کودکان را سپید موی (پیر) می گرداند؟ (۱۷) آسمان در آن روز شکافته شود،

كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا ﴿١٨﴾ إِنَّ هَٰذَا مِنذُكَرَةً فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ

كان	وعدده	مفعولا	إن	هذه	تذكرة	فمن	شاء	اتخذ
هست	و عده او	انجام شده	همانا	این	پند	پس آنکه	بخواهد	برمی گردند

و عده او شدنی است (۱۸) همانا این آیتها پندی است، پس هر که خواهد

إِلَىٰ رَبِّهِ مَسِيرًا ﴿١٩﴾ إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ

إلی ربّه	سبیلا	إن ربک	یعلم	أنک	تقوم	أدنی
بسوی پروردگار خویش	راهی	همانا پروردگار تو	او می داند	همانا تو	قیام می کنی	نزدیک تر

راهی به سوی پروردگارش پیش گیرد (۱۹) پروردگارت می داند که تو نزدیک

مِنْ كُلِّ آلٍ يَرْفَعُهُ وَأُولَئِكَ وَطَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ

من	ثلثی الیل	و نصفه	و ثلثه	و طائفة	من	الذین معک	و الله
از	دو سوم شب	و نصف شب	و یک سوم آن	و گروهی	از	آنانی که همراه تواند	و خداوند

دو سوم شب و نیم آن و یک سوم آن را به نماز برمی خیزی و گروهی از آنان که با تواند نیز [چنین می کنند] و خدا

يُعَذِّرُ الْبَلَّ وَالتَّهَارِعِلْرَأَن لَّنْ شُحُوصُهُ فَنَابَّ عَلَيْكَ فَاقْرَأْ

يقدر	الیل والنهار	علم	أن لن تحصوه	فتاب علیکم	فاقرءوا
اندازه می کند	شب و روز	دانست	که شما احاطه کرده نمی توانید (قیام شب را)	پس توبه شما را پذیرفت	پس شما بخوانید

شب و روز را اندازه می کند؛ [و] می داند که [شما] هرگز آن را تاب نمی آورید. پس

مَا تَسْرَمِنَ الْقُرْءَانَ عَلِمَ أَن سَبَّحُونَ مِنْكَ رَحْمَتِي وَأَخْرُونَ يَضْرِبُونَ

ماتیسر	من القرآن	علم	أن سبکون	منکم	مرضی	و آخرون	یضربون
آنچه آسان است	از قرآن	دانست	که همانا می باشد	از شما	بیماران	و گروهی دیگر	به سفر می پردازند

هر چه از قرآن میسر شود بخوانید. [خدا] می داند که برخی از شما بیمار خواهند بود و برخی دیگر

فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يَقْتُلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَأْ

فِي الْأَرْضِ	يَبْتَغُونَ	من	فضل الله	و آخرون	يقتلون	فِي	سبيل الله	فاقرءوا
در زمین	آنان می طلبند	از	فضل خداوند	و گروهی دیگر	آنان جهاد می کنند	در	راه خداوند	شما بخوانید

در پی روزی خدا، در زمین سفر می کنند و گروهی دیگر در راه خدا کارزار می کنند، پس

مَا تَسْرَمْنَهُ وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا

ماتیسر	منه	و أقیموا	الصلاة	و آتوا الزکوة	و أقرضوا الله	قرضا حسنا
آنچه آسان است	از آن	و شما برپا دارید	نماز	و ادا کنید زکات	و قرض دهید به خداوند	قرض نیکو (از روی مهربانی)

هر چه میسر شود از آن بخوانید، و نماز را برپا دارید و زکات را بدهید و در راه خدا قرض الحسنه دهید؛

وَمَا تَقْدِرُوا إِلَّا أَنْفُسُكُمْ مِنْ خَيْرٍ عِدَّةٌ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ

و ما	تقدّموا	لأنفسكم	من خير	تجدوه	عند الله	هو خيرا	و أعظم
و آنچه	شما پیش می فرستید	برای خودها	از نیکی	شما می یابید آن را	نزد خداوند	او بهتر	و بزرگتر

و کارهای نیکی که برای خویشتن پیش می فرستید [یادداشت] آن را نزد خدای باز یابید، که آن بهتر

أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

أَجْرًا	وَاسْتَغْفِرُوا	الله	إِنَّ الله	غَفُورٌ	رَحِيمٌ
از روی یادداشت	و شما آمرزش طلبید	خداوند	همانا خداوند	آمرزنده	مهربان

و مزدش بزرگتر است، و از خدای آمرزش بخواهید، که خدا آمرزگار مهربان است (۷۰)

۷۴. سورة مذثر [جامه در سر کشیده] (مکی بوده، ۵۶ آیه و ۲ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

يَا أَيُّهَا الْمَذْثَرُ ۝ قُمْ فَأَنْذِرْ ۝ وَرَبِّكَ ذِكْرٌ ۝ وَيَا لَيْلِكَ فَطْمَرْ ۝

یا ایها المذثر	قم	فانذر	و ربک	فکبر	و ثیابک	فطمر
ای به جامه پیچیده	برخیز	پس بترسان	و پروردگار خویش	به بزرگی یاد کن	و جامه خود	پس پاک کن

ای جامه بر خود پیچیده (۱) برخیز و بیم ده (۲) و پروردگارت را به بزرگی یاد کن (۳) و جامه خویش را پاک ساز (۴)

وَالرَّجْزُ فَاهْجُرْ ۝ وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ ۝ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ ۝

و الرجز	فاهجر	و لا تمنن	تستکثر	و لربک	فاصبر
و پلیدی	پس دور باش	و منت مگذار	زیاده گرفتن (به منظور)	و برای پروردگار خویش	صبر کن

و از پلیدی دوری گزین (۵) بخششی مکن که پاداش [و پاسخ] بزرگتر بخوای (۶) و برای پروردگارت شکیبایی ورز (۷)

فَإِذَا نَفَرْنَا فَنَلْقَاكُمْ فِي الْتَأْوِيلِ ۝ فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ ۝ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ ۝

فإذا نافرنا	في التاويل	فذلك	يومئذ	يوم	عسير	على الكافرين	غير يسير
پس هنگامیکه دمیده شود	در صور	پس آن	آن روز	روز	بسیار دشوار	بر کافران	نه آسان

پس چون در صور دمیده شود (۸) آن روز روزی سخت و دشوار است (۹) بر کافران آسان نیست (۱۰)

ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ۝ وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا ۝ وَبَنِينَ

ذرنی	و من	خلقت	و حیدا	و جعلت	له	مالا ممدودا	و بنین
مرا بگذار	و آنکه	من آفریدم	تنها	و من گردانیدم	برای او	مال بسیار	و پسران

مرا با آن که به تنهایی آفریدم و اگذار (۱۱) و او را مال فراوان دادم (۱۲) و پسرانی

شُهِودًا ۝ وَوَعَدْتُ لَهُ نَعْمَةً حَسْبًا ۝ ثُمَّ طَمَعُ أَنْ أَزِيدَ ۝

شهودا	و مهدت	له	تمهيدا	ثم	يطمع	أن أزيد
در برابر او حاضر	و مهیا کردم	برای او	ساز و سامان	پس	او طمع می کند	که (دیگر) زیاده دهم

حاضر [در نزد وی] (۱۳) و برای او [نعمت دنیا را] تمامی آماده و فراهم ساختم (۱۴) و باز طمع دارد که [بر نعمتهایش] بیفزایم (۱۵)

كَلَّا إِنَّكَ كَانْتَ لَا تَنبَأُ عَيْنِيكَ ۝ سَاءَ وَهْمُهُ ۝

کلا	إنه	كان	لا تبنا	عنيك	سأهقه
هرگز، هرگز، حاشا	همانا او	هست	برای آیات ما	ستیزه گر	به زودی او را وادار می کنم

حاشا، زیرا که او با آیات ما ستیزه جو است (۱۶) زودی او را

صَعُودًا ﴿٧٧﴾ إِنَّهُ فَعَّرَ وَفَعَّرَ ﴿٧٨﴾ فَعَّلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿٧٩﴾

صعودا	إنه	فکر	و قدر	فقتل	کیف	قدر
گردنه سخت	همانا او	اندیشه نمود	و او اندازه کرد	پس کشته شود	چگونه	او اندازه نمود

به سختی و دشواری افکند (۷۷) وی اندیشید و سنجید (۷۸) پس مرگ بر او باد، چگونه سنجید؟ (۷۹)

ثُمَّ قِيلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ نَظَرَ ﴿٢١﴾ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ﴿٢٢﴾

ثم قتل	کیف	قدر	ثم	نظر	ثم عبس	و بسر
باز او کشته باد	چگونه	او اندازه نمود	پس	او نگریست	باز او روتش کرد	و پیشانی درهم کشید

باز هم مرگ بر او باد چگونه سنجید؟ (۲۰) آنگاه بنگریست (۲۱) سپس روی ترش نمود و چهره درهم کشید (۲۲)

ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ ﴿٢٣﴾ فَقَالَ إِنَّ هَذَا لِلْأَبْصَرِ يُوْثِرُ ﴿٢٤﴾

ثم أدبر	واستکبر	فقال	إن	هذا	إلا	سحر	يؤثر
باز پشت گردانید	و او تکبر ورزید	پس او گفت	نیست	این	مگر	جادو	[از گذشتگان] نقل کرده می شود

آنگاه پشت گردانید و گردنکشی کرد (۲۳) پس گفت: این [جز جادویی که [به برخی] آموخته اند، نیست؟ (۲۴)

إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ﴿٢٥﴾ سَأَصْلِيهِ سَفَرٌ ﴿٢٦﴾ وَمَا أَدْرَاكَ

إن	هذا	إلا	قول	البشر	سأصليه	سفر	و ما أدرك
نیست	این	جز	سخن	آدمی	برودی او را می افکند	دو زخ	و چه ترا فهماند

این جز گفتار آدمی نیست (۲۵) زودا که او را به سفر درآوردم (۲۶) و تو چه دانی که

مَاسْقَرٌ ﴿٢٧﴾ لَا تَبْقَى وَلَا تَذَرُ ﴿٢٨﴾ لَوَاعَةُ الْبَشَرِ ﴿٢٩﴾ عَلَيْهَا تِسْعَةُ عَشَرَ ﴿٣٠﴾ وَمَا جَعَلْنَا

ماسقر	لا تبقي	ولا تذر	لواحة	للبشر	عليها	تسعة عشر	و ما جعلنا
دو زخ چیست	او باقی نمی گذارد	و ترک نمی کند	سوزنده است	برای آدمی	بر آن	نوزده	و ما نگرانیدیم

سفر چیست؟ (۲۷) [آتش است که] نه باقی می گذارد و نه رها می کند (۲۸) سوزاننده و سیاه کننده پوست [کافران] است (۲۹) بر آن نوزده [فرشته] گماشته شده است (۳۰) و ما

أَصْحَابِ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمُ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا

أصحاب النار	إلا	ملئكة	و ما جعلنا	عدتهم	إلا فتنه	للذين كفروا
مؤکلان دوزخ	مگر	فرشتگان	و ما نگرانیدیم	تعدادشان	مگر برای آزمایش	برای آنان که کافر شدند

دو زخبانان را جز فرشتگان نساختیم، و شمار آنها را جز آزمونی برای کافران نگردانده ایم،

لِيَسْتَفِيقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَرْجِعُوا إِلَى اللَّهِ آمِنِينَ ﴿٣١﴾

ليستيقن	الذين	أوتوا الكتاب	و يرجعوا	الذين آمنوا	إيماناً
تا يقين کنند	آنانی که	داده شدند کتاب (اهل کتاب)	و بيفزايد	آن مردمی که ایمان آوردند	ایمان

تا اهل کتاب يقين کنند و کسانی را که ایمان آورده اند ایمان بيفزايد،

وَلَا يَرْتَابُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلَيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ

و لا یرتاب	الذین	أوتوا الکتاب	و المؤمنون	و ليقول	الذین	فی قلوبهم
و شک نکنند	آن مردی که	داد، شدت کتاب	و مؤمنان	و برای آنکه بگوید	کسانی که	در دلهای شان

و تا اهل کتاب و مؤمنان شک نکنند، و نیز برای آنکه کسانی که در دلهایشان

مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ

مرض	و الکفرون	ماذا	أراد الله	بهذا	مثلا	کذلك
بیماری	و کافران	چه چیز	اراده نمود خداوند	به این	مثل زدن	همچنین

بیماری است و کافران بگویند: خداوند به این مثل چه خواسته است؟ بدین گونه

يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا يُضِلُّ جُودٌ

يضل الله	من يشاء	و يهدي	من يشاء	و ما يعلم	جنود
خداوند گمراه می کند	آنکه او می خواهد	و او هدایت می نماید	آزاده که او می خواهد	و نمی دانند	لشکریان

خداوند هر که را خواهد گمراه می کند و هر که را خواهد هدایت می نماید؛ و [اشاره] سپاهیان

رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا يَلَاذِكُرِي لِلْبَشَرِ ﴿٣١﴾ كَلَّا وَالْقَبْرِ ﴿٣٢﴾ وَاللَّيْلِ

ربک	إلا هو	و ماهی	إلا ذکرى	للشعر	کلا	و القمر	و اللیل
پروردگار تو	مگر او	و نیست این	مگر بند	برای آدمیان	هرگز، هرگز	سوگند به ماه	و شب

پروردگارت را جز او نمی داند، و این [آیات] جز بندی برای آدمی نیست (۳۱) نه چنان است [که کافران می پندارند]؛ سوگند به ماه (۳۲) و سوگند به شب

إِذَا دُبِّرَ ﴿٣٣﴾ وَالصَّحیحِ إِذَا أَسْفَرَ ﴿٣٤﴾ إِنَّمَا لِإِخْدَى الْكَبَرِ ﴿٣٥﴾ نَذِيرًا

إذا أدير	و الصحیح	إذا أسفر	إنها	لإحدى الکبر	نذیرا
هنگامیکه پشت کند	و صبح	هنگامیکه او روشن شود	همانا این	یک چیز بزرگ	بیم دهنده

چون پشت کند (۳۳) و سوگند به صبح چون روشن شود (۳۴) که آن (دوزخ) یکی از پدیده های بزرگ است (۳۵) که بیم دهند؛

لِلْبَشَرِ ﴿٣٦﴾ لِمَنْ مَاءٌ مِنْكُمْ أَنْ يَتَّقِدَ أَوْ يَتَأَخَّرَ ﴿٣٧﴾ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا

للشعر	لمن شاء	منكم	أن يتقدم	أو يتأخر	كل نفس	بما
برای مردم	برای آنکه بخواهد	از شما	که او پیش رود	یا عقب بماند	هر شخص	به آنچه

آدمیان است (۳۶) برای هر کس از شما که بخواهد پیشی جوید یا باز ایستد (۳۷) هر کسی

كَسَبَتْ رَهينَهُ ﴿٣٨﴾ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ ﴿٣٩﴾ فِي جَنَّتِ يَسَاءَ لَوْ أَنَّ عَنِ الْمُجْرِمِينَ ﴿٤٠﴾

کسبت	رهینة	إلا	أصحاب اليمين	فی جنت	یتساءلون	عن	المجرمين
او به دست آورد (از اعمال)	گرو	مگر	دست راستی ها	در بوستانها	آنان می پرسند	از	گناهکاران

در گرو دستاورد خویش است (۳۸) بجز یاران دست راست (سعادتمندان) (۳۹) در باغهای [بهشتی] خواهند بود (۴۰) از همدیگر می پرسند، از گناهکاران (۴۱)

مَا سَأَلَكَ رَبِّي سَقَرًا ﴿٤١﴾ قَالُوا أَتُزَكَّيْكَ مِنَ الْمُصَلِّينَ ﴿٤٢﴾ وَتُزَكَّيْكَ

ما سألکم	فی سقر	قالوا	لم نک	من	المصلین	و لم نک
چه چیز را آورد شما را	در دوزخ	آنان می گویند	ما نبودیم	از	نمازگزاران	و ما نبودیم

چه شما را به دوزخ درآورد؟ (۴۱) گویند: ما از نمازگزاران نبودیم (۴۲)

تُطْعَمُ السَّكِينِ ﴿٤٣﴾ وَكُنَّا نَخُوشُ مَعَ الْخَافِضِينَ ﴿٤٤﴾ وَكُنَّا نَكْذِبُ

تطعم	المسکین	و کتا نخوش	مع	الخاضعين	و کتا نکذب
طعام می دادیم	نیازمندان	و ما بودیم (در سخنان باطل) سرگرم میشدیم	همراه	بیهوده گویان	و ما تکذیب می کردیم

و بینوا را طعام نمی دادیم (۴۳) و با یاهو گویان یاهو می گفتیم (۴۴)

يَوْمَ الدِّينِ ﴿٤٥﴾ حَتَّىٰ آتَيْنَا آلَ يٰقِينَ ﴿٤٦﴾ فَمَا نَعْمُهُمْ سَفْعَةُ الشَّفْعَيْنِ ﴿٤٧﴾

يوم الدين	حتى	آتينا	اليقين	فما نفعهم	شفاعا	الشفعين
به روز پاداش و کیفر	تا آنکه	آمد نزد ما	مرگ	پس به آنان نفع نمی رساند	سفارش	سفارش کنندگان

و روز پاداش را دروغ انگاشتیم (۴۵) تا آنکه مرگ به سراغمان آمد (۴۶) پس شفاعت شفیعان به آنها سود ندهد (۴۷)

فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ ﴿٤٨﴾ كَانَهُمْ حُمُرٌ مِّنْ سِيفَةٍ ﴿٤٩﴾ فَوَيْلٌ لِّمَنِ الْقَوَامُ ﴿٥٠﴾

فما لهم	عن	التذكرة	معرضين	كانهم	حمر	مستفزة	فوت	من قسوة
چه شده آنان را	از	اندوز	رویگردانان	گویا آنان	گوره خران	وحشی (رمیده)	گریخته	از شیر

آنان را چه می شود که از این پند رویگردانند؟ (۴۸) گویی آنان خراشی رمیده اند (۴۹) که از شیری گریخته باشند (۵۰)

بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ اَنْ يُؤْتِيَ صَحْفًا مَّنْشُورَةً ﴿٥١﴾

بل	یرید	کل امری	منهم	أن یؤتی	صحفا	منشورة	کلا
بلکه	می خواهد	هر آدمی	از ایشان	که او داده شود	نامه هایی	باز کرده شده	هرگز نیست

بلکه هر یک از ایشان می خواهد که او را نامه هایی گشاده بدهند (۵۱) نه چنین است [که می پندارند]

بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ ﴿٥٢﴾ كَلَّا إِنَّكَ تَنذِرُكَ ﴿٥٣﴾ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ ﴿٥٤﴾

بل	لا یخافون	الآخرة	کلا	إنه	تذكرة	فمن شاء	ذکره
بلکه	آنان نمی ترسند	آخرت	هرگز، هرگز، حاشا	همانا آن	پند	پس آنکه او بخواید	او را یاد می کند

بلکه از [عذاب] آن جهان نمی ترسند (۵۲) حاشا، همانا این [قرآن] پندی است (۵۳) پس هر کس خواهد، از آن پند گیرد (۵۴)

وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا اَنْ يَّشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْغَفْرِ ﴿٥٥﴾

و ما یذکرون	إلا	أن	یشاء الله	هو	أهل التقوى	و أهل الغفرة
و یاد نمی کنند	مگر	اینکه	خداوند بخواید	او	شایسته پرهیزگاری	و شایسته آمرزش

و [ای] پند نگیرند مگر آنکه خدا خواهد؛ اوست سزاوار ترس [از وی] و سزاوار آمرزش [برای آنان که از او پروا کنند] (۵۵)

۷۵. سورة قیامت (مکی بوده، ۴۰ آیه و ۲ رکوع است)
.....***.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشنانده	مهربان		

به نام خداوند بخشنانده مهربان

لَا أَقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَمَةِ ۝ وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ۝ اَیَحْسَبُ الْإِنْسَانُ

لا أقسم	بיום القیمة	و لا أقسم	بالنفس	اللوامه	أیحسب	الإنسان
من سوگند یاد می کنم	به روز قیامت	و من قسم یاد می کنم	به نفس	ملامت کننده	آیا گمان می کند	انسان

سوگند می خورم به روز رستاخیز (۱) و سوگند می خورم به نفس ملامتگر [که انسان را به روز رستاخیز برمی انگیزیم] (۲) آیا انسان می نندارد

أَلَّنْ یَجْمَعَ عِظَامُهُ ۝ بَلْ قَدَرینَ عَلَیْ أَنْ تُسَوَّیَ بَنَانُهُ ۝ بَلْ یُریدُ

ألن یجمع	عظامه	بلی قدرین	علی أن	نسوی	بنانه	بل یرید
که ما هرگز جمع نمی کنیم	استخوانهای او	آری ما می توانیم	بر این که	ما درست کنیم	پندهای او	بلکه می خواهد

که استخوانهایش را جمع [و بازسازی] نخواهیم کرد؟ (۳) چرا، در حالی که تواناییم بر اینکه سرانگشتان او را هم درست کنیم (۴) بلکه

الْإِنْسَانُ لِرَبِّهِمْ كَأْمَارُهُ ۝ یَسْتَلْ أَیَّانَ یَوْمِ الْقِیَمَةِ ۝ فَاِذَا

الإنسان	لیفجر	أماه	یستل	أیان	یوم القیمة	فاذا
انسان	که گناه نماید	در پیش روی خویش	می پرسد	چه وقت است	روز قیامت	پس هنگامیکه

انسان می خواهد فراموشی خود (در آینده نیز) بدارگی کند (۵) می پرسد: روز قیامت کی خواهد بود؟ (۶) آنگاه که

بُرْقِ الْبَصَرِ ۝ وَحَسَفَ الْقَمَرُ ۝ رَجَعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ۝ یَقُولُ الْإِنْسَانُ

برق البصر	و خسف	القمر	و جمع	الشمس والقمر	یقول	الإنسان
خیره شود چشم ها	و تیره گردد	ماه	و جمع کرده شود	آفتاب و ماه	می گوید	انسان

چشم [از ترس] خیره شود (۷) و ماه تیره گردد (۸) و خورشید و ماه به هم آورده شود (۹)

یَوْمَیْذِ ابْنِ الْمَفْزُ ۝ کَلَّا لَا وَزَرَ ۝ إِلَیْ رَبِّکَ یَوْمَئِذٍ

یومئذ	أین	المفر	کلا	لاوزر	إلی ربک	یومئذ
در این روز	کجاست	جای گریز	حاشا	نیست گریزگاهی	بسوی پروردگار تو	آن روز

آن روز انسان گوید: [راه] گریز کجاست؟ (۱۰) حاشا؛ پناهگاهی نیست (۱۱) آن روز [بازگشت و]

النَّاسُ یُنْفَرُونَ ۝ یَوْمَئِذٍ یَاْئِسُ الْإِنْسَانُ بِیَوْمَئِذٍ مَا قَدَّمَ ۝ وَآخَرَ ۝ بَلْ الْإِنْسَانُ

المستفر	ینفوا	الإنسان	یومئذ	بما قدم	و آخر	بل الإنسان
فرارگاه	خبر داده شود	انسان	آن روز	به آنچه او پیش فرستاد	و او عقب گذاشت	بلکه انسان

فرارگاه به سوی پروردگار توست (۱۲) آن روز انسان را به آنچه پیش فرستاده و واپس نهاده [صدقه جاری و علم سودمند] آگاه کنند (۱۳) بلکه انسان

عَلَى نَفْسِهِ عَصِيرَةً ﴿١٦﴾ وَلَوَ الْفَنِّ مَعَاذِيرُهُ ﴿١٧﴾ لَا تَحْرُكَ بِهِ لِسَانُكَ

بر جان (حالت) خویش	بصیره	ولو الفنی	معاذیره	لا تحرك به لسانك
بر جان (حالت) خویش	آگاه	و اگر چه در میان آرد	عذرهای خویش	تو حرکت مده به همراه آن (قرآن) زبان خود را

بر نفس خویش بنیاست (۱۶) هر چند که عذرهای خود را [بر گناه] در میان آرد (۱۷) زبان خود را [در هنگام وحی] زود به حرکت در نیار

لِيَعْمَلَ بِهِ ﴿١٨﴾ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُمْ وَقُرْآنَهُ ﴿١٩﴾ فَلَا تَأْكُلْهُ فَالْتَبِعْ

تا زود یادگیری آن را	همانا بر ما (بر ذمه ما)	جمع کردن آن	و خواندن آن	پس هنگامیکه ما آن را خواندیم	پس تو پیروی کن
تا زود خواندن [قرآن] شتابزدگی کنی (۱۸) همانا فراهم آوردن و خواندن آن بر [عهده] ماست (۱۹) پس چون آن را بر خواندیم، همانگونه					

قُرْآنَهُ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيِّنَاتِهِ ﴿٢١﴾ لَّا تِلْكَ حُجُومٌ الْعَاجِلَةُ ﴿٢٢﴾ وَتَذَرُونَ

قرآنه	ثم إن علينا	بیانه	کلا	بل	تحتیون	العاجله	و تذرون
خواندن آن	پس همانا بر ذمه ما	بیان آن	هرگز	بلکه	شما دوست می دارید	دنیای زودگذر	و شما می گذارید
خواندنتی را دنبال کن (۲۰) آنگاه توضیح آن [نیز] بر [عهده] ماست (۲۱) [کافران را بگو:] نه چنان است [که می گوئید]، بلکه این جهان زودگذر را دوست می دارید (۲۲)							

الْآخِرَةِ ﴿٢٣﴾ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ﴿٢٤﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٥﴾ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ

الآخرة	وجوه	یومئذ	ناضرة	إلى ربها	ناظرة	و وجوه	یومئذ
آخرت	بسیار رویها	آن روز	تر و تازه	بسوی پروردگار خویش	نگرنده	و بسیار رویها	آن روز
و آن جهان را فرو می گذارید (۲۳) آن روز چهره هایی تازه و [خرم] هستند (۲۴) که به سوی پروردگار خود می نگرند (۲۵) و چهره هایی در آن روز							

بَاسِرَةٌ ﴿٢٦﴾ تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ ﴿٢٧﴾ كَلَّا إِذَا

باسرة	تظن	أن	يفعل بها	فاقرة	كلا	إذا
درهم کشیده	گمان می کند [پشتین دارد]	که	با او کرده می شود	کمر شکننده	آری، آری	هنگامیکه

در هم کشیده هستند (۲۶) یقین دارند که مورد عذابی کمر شکن قرار خواهند گرفت (۲۷) آری، آنگاه که

بَلَغَتِ الْفِرَاقَ ﴿٢٨﴾ وَفَقِلَ مِّنْ رَّاقٍ ﴿٢٩﴾ وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقَ ﴿٣٠﴾

بلغت	الفرق	وقيل	من راق	وظن	أنه	الفرق
برسد	چنبرگردن (کلو)	و گفته شود	کیست افسون کننده	و او یقین کند	که این	جدایی

جان به گلوگاهها رسد (۲۸) و گفته شود: کیست افسونگر (درمان کننده)؟ (۲۹) و به یقین داند که هنگام جدایی است (۳۰)

وَالْفَتَى السَّاقِ بِالسَّاقِ ﴿٣١﴾ إِنَّ رَبَّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ ﴿٣٢﴾ فَلَا حَصَقَ

و الفت	الساق	بالساق	إلى ربك	یومئذ	المساق	فلاصحق
و بهم در پیچد	یک ساق	با ساق دیگر	بسوی پروردگارتو	این روز	سوق دادن	پس نه او تصدیق نمود

و اساقهای پا به هم پیچد (۳۱) آن روز است که به سوی پروردگارت سوق دادن باشد (۳۲) پس [دلبنسته دنیا] تصدیق نکرد

وَلَا صَلَی ۝ وَلَکِنْ کَذَبَ وَتَوَلَّى ۝ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَمْتَسِكُ ۝

ولا صلی	ولکن	کذب	و تولى	ثم ذهب	إلى أهله	يمتسک
و نه او نماز گزارد	ولیکن (بلکه)	تکذیب نمود	و روی گردانید	پس رفت	بسوی خانواده خود	خرامان

و نه نماز گزارد (٣١) بلکه تکذیب کرد و روی گرداند (٣٢) سپس خرامان به سوی اهل خویش رفت (٣٣)

أُولَٰئِكَ لَکَ فَاوَلٰی ۝ ثُمَّ أُولَٰئِكَ لَکَ فَاوَلٰی ۝ أَیَحْسَبُ الْإِنْسَانُ

أولیٰ لک	فأولیٰ	ثم	أولیٰ لک	فأولیٰ	أیحسب	الإنسان
وای بر تو	پس وای بر تو	سپس	وای بر تو	باز وای (افسوس)	آیا گمان می کند	انسان

وای بر تو پس وای [بر تو] (٣٤) باز هم وای بر تو! پس وای بر تو! (٣٥) آیا انسان می پندارد

أَن یُّدْرَکَ سُدًى ۝ أَلَمْ یَكْ نَظْفِیْهِ مِنْ مَّیْمَنٍ ۝ ثُمَّ کَانَ

أن یدرک	سدى	ألم یک	نظفیه	من	منى	یمنى
که او گذاشته شود	یهوده	آیا نبود	نظفهای	از	منى	ریخته می شد
						پس او شد

که بیهوده رها می شود؟ (٣٦) آیا او [قبلاً] نظفهای از منی که [در رحم] ریخته می شد، نبود؟ (٣٧) سپس

عَلَقَهُ فَحَاقَ سَوًى ۝ فَعَمِلَ مِنْهُ الذَّکْرَ وَالْأُنثٰی ۝

علقة	فخلق	فسوى	فجعل	منه	الزوجین	الذکر والأُنثٰی
خون بسته	پس او را آفرید	پس او را درست کرد	پس گردانید	از او	دو جفت (قسم)	نر و ماده

خون بسته بود، پس [خدا او را] آفرید و درست اندام کرد؟ (٣٨) و از آن (انسان) دو جنس نر و ماده را قرار داد (٣٩)

أَلَيْسَ لِلَّهِ یَقْدِرُ عَلٰی أَن یُّحْیِیَ الْمَوْت ۝

ألیس	ذلک	یقدر	علی	أن یحیی	الموتی
آیا نیست	او	توانا	بر	اینکه او زنده کند	مردگان

آیا این [خدا] بر اینکه مردگان را زنده کند توانا نیست؟ (٤٠)

٧٦. سورة دهر [زمان، انسان] (مکی بوده، ٣٩ آیه و ٢ رکوع است)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحیم
		به نام	خداوند	بخشناونده	مهربان

به نام خداوند بخشناونده مهربان

هَلْ أَتٰ عَلَى الْإِنْسَانِ حَیْنٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ یَكُنْ شَیْئًا مَّذْکُورًا ۝ إِنَّا خَلَقْنَا

هل أتى	على الإنسان	حين	من الدهر	لم یکن شیئا	مذکورا
همانا آمد	بر انسان	یک زمان	از زمانه	نبود او چیزی	قابل یادآوری
					همانا ما آفریدیم

براستی که بر آدمی روزگاری برآمد که چیزی یاد کردنی نبود (٤١) ما

انسان	من نطفه	امشاج	نبتليه	فجعلته	سميعا	بصيرا	انا هدينه
انسان	از نطفه	آمیخته	ما او را می آزماییم	پس ما او را گردانیدیم	شنوا	و بینا	همانا ما او را هدایت کردیم

السبيل	إما شاكرًا	و إما	كفورًا	إنا أعتدنا	للكافرين	سلسلا	و أغللا
راه	خواه شکر گزار	و خواه	ناسپاس	همانا آماده کردیم	برای کافران	زنجیرها	و قلابها

و سعیرا	إن	الأبرار	یشربون	من كأس	کان مزاجها	کافورا
و آتش فروزان (دوزخ)	همانا	نیکوکاران	می آشامند	از جام (لیوان)	آمیزش آن می باشد	از کافور

عینا	یشرب بها	عباد الله	یفجرونها	تفجیرا	یوفون
جشمه‌ای	از آن می‌آشامند	بندگان خداوند	روان می‌سازند آن را	روان کردنی	آنان به تمام و کمال وفا کنند

بالتذر	و يخافون	يوما	كان	شره	مستطيرا	و يطعمون
نذرها (ی خویش)	و آنان می ترسند	روزی که	می باشد	بدی آن	همه جا را فرا گرفته (عام)	و آنان می خوراندند

الطعام	علی حبه	مسکینا	و یتیم	و اسیرا	إنما	نطعمکم
طعام	با وجود دوست داشتن	نیازمند	و یتیم	و اسیر (زندانی)	جز این نیست	ما طعام می دهیم به شما

لوجه الله	لا نريد	منكم	جزاء	ولا شكورا	إنا نخاف	من ربنا
برای رضای الهی	ما نمی خواهیم	از شما	پاداشی	و نه سیاسی	همانا ما می ترسیم	از پروردگار ما

117A

يَوْمَاعْبُرُوا قَطْرِيَا ﴿١٠﴾ فَوْقَهُمْ اللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ

یوما	عبوسا	قطریرا	فوقہم اللہ	شر	ذلک الیوم	و لقمہم
از آن روز	روتش کردہ	پسپاوی سخت	پس نگہ داشت آنان را خداوند	بدی	آن روز	و بہ آنان عطا فرمود

در روزی کہ دژ و سخت سهمگین است می ترسیم (۱۰) پس خدا ایشان را از سختی آن روز نگاه داشت و بہ آنان

نَصْرَةً وَسُرُورًا ﴿١١﴾ وَبَزَّيْنِهِمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا ﴿١٢﴾ مُتَّكِئِينَ

نصرة	و سرورا	و جزینہم	بما صبروا	جنة	و حریرا	متکین
تازگی	و شادمانی	و بہ آنان عوض داد	در برابر صبرشان	بهشت	و لباس ابریشمین	تکیہ کنندہ می باشند

تازگی و شادمانی ارزانی داشت (۱۱) و ایشان را بہ سبب آنکہ شکیبایی کردند بهشت و پرنیان پاداش داد (۱۲) در حالی کہ

فِيهَا عَلَى الْأَرْكَانِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا ﴿١٣﴾ وَدَائِنَةً

فہا	على الأركان	لا یرون	فہا	شمسا	ولا زمہریرا	و دائینہ
درآن	بر تخت ہا	آنان نمی بینند	درآن	آفتاب	و نہ سردی	و نزدیک کردہ می شود

در آنجا بر تختہای آراستہ تکیہ زنند، در آنجا نہ [گر می] آفتابی بینند و نہ سرمای سختی (۱۳)

عَلَيْهِمْ ظِلُّهَا وَذُلَّتْ قُطُوفُهَا نَذِيرًا ﴿١٤﴾ وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ

علیہم	ظللہا	و ذلت	قطوفہا	تذلیلا	و یطاف	علیہم
بر آنان	سایہ های آن	و نزدیک کردہ می شود	خوشہ های آن	خم شدہ	و بہ گردش درآوردہ می شود	بر آنان

و سایہ های [درختان] آن بر آنان نزدیک باشد و میوہ ہایش [برای چیدن] رام گشتہ (در دسترس) است (۱۴)

ثَانِيَةً مِّنْ فَضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا ﴿١٥﴾ قَوَارِيرًا مِّنْ فَضَّةٍ

ثانیۃ	من فضة	و اکواب	کانت	قواریرا	قواریر	من فضة
ظرفہا، جامہا	از نقرہ	و سیوہا، جامہا	می باشد	از شیشہ ہا	شیشہ ہا	از نقرہ

و جامہایی از نقرہ و سیوہایی از آبگینہ بر ایشان می گردانند (۱۵) آبگینہ ہایی از سیم (سفید و شفاف بہ صفای آبگینہ)

قَدَرُوهَا تَقْدِيرًا ﴿١٦﴾ وَتُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَتْ

قدروہا تقدیرا	و	یسقون	فہا	کأسا	کان
آنان آن را بہ اندازہ مناسب اندازہ کردہ اند	و	آنان سیراب کردہ می شوند	درآن	جامی	می باشد

کہ [فراخور نوشندگان] آن را بہ اندازہ کردہ باشند (۱۶) و در آنجا جامی بنوشاندن شان کہ

مِرَاجِحًا زَنْجَبِيلًا ﴿١٧﴾ عَيْنًا يَأْتِيهِمْ سَمْسِيلًا ﴿١٨﴾ وَتُطَوَّفُ عَلَيْهِمْ

مراجہا	زنجبیل	عینا	فہا	تسمی سلسبیل	و یطوف	علیہم
آمیختن آن	زنجبیل	چشمہای	درآن	سلسبیل نامیدہ می شود	و گردش می کند	بر آنان

آمیژہ آن زنجبیل است (۱۷) [از] چشمہای در آنجا کہ سلسبیل نامند (۱۸)

وَلَدَانِ مَخْلُودَانِ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَبِيبَتُهُمْ لَوْلَا مَشُورُكَ ﴿۱۸﴾ وَإِذَا رَأَيْتَ

ولدان	مخلدون	إذا رأيتهم	حبیبتم	لؤلؤا	منثورا	و إذا رأیت
پسران	جاودان (کم سن و سال)	هنگامیکه تو آنان را ببینی	تو گمان می کنی آنان	مروارید	پراکنده شده	و هنگامیکه تودیدی

و پسرانی جاودانی برگردشان می گردند که چون آنان را ببینی پنداری که مروارید پراکنده اند (۱۸) و چون

تَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمَلَكًا كَبِيرًا ﴿۱۹﴾ عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُدُوسٌ خُضَرُ

ثم	رأیت	نعیمًا	و ملکا کبیرا	علیهم	ثیاب	سندس	خضر
آنجا	تو دیدی	نعمتی بزرگ	و پادشاهی بزرگ	بر آنان	جامه ها	از ابریشم نازک	سبز

به آنجا بنگری نعمتایی بینی و پادشاهی بزرگ (۱۹) بر بالای شان جامه های سبز از دیبای نازک

وَأَسْتَبْرَقُ وَحُلُوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَنَهُمْ رِیْهَمَ شَرَابًا

و استبرق	و حلوا	أساور	من فضة	و سقنهم	ریهم	شرابا
و ابریشم لک (اطلس)	و پوشانیده شوند	دستبندها	از نقره	و آنان را سیراب می کند	پروردگارشان	شرابی

و ستبر است، و با دستواره های سیمین زیور شده اند و پروردگارشان به آنان شرابی

طَهْرًا ﴿۲۰﴾ إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُنْجَرَاءَ وَكَانَ سَعِيكَ

طهرا	إن هذا	كان	لكم	جزاء	و كان	سعیكم
پاکیزه	همانا این	هست	برای شما	پاداش	و هست	تلاش شما

پاکیزه نوشاند (۲۰) این پاداشی برای شما است و کوشش شما

مَشْكُورًا ﴿۲۱﴾ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا ﴿۲۲﴾ فَاصْبِرْ

مشکورا	إننا نحن	نزلنا	علیک	القرآن	تنزیلا	فاصبر
مورد قبول	همانا ما	فرو فرستادیم	بر تو	قرآن	به تدریج	پس صبر کن

پذیرفته و مقبول افتاده است (۲۱) همانا ما قرآن را بر تو به تدریج فرو فرستادیم (۲۲) پس

لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَطِعْ مَثَمَةً إِنَّمَا أَتُكْفَرُوا ﴿۲۳﴾ وَأَذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ

لحکم ربک	و لا تطع	منهم	ماثما	أو کفروا	و اذکر	اسم ربک
بر حکم پروردگار خویش	و تو اطاعت مکن	از ایشان	گناهکار	یا ناسپاس	و تو یاد کن	نام پروردگارت

در برابر فرمان پروردگارت شکیبایی کن و گناهکار یا ناسپاسی از آنان را فرمان میر (۲۳) و نام پروردگارت را

بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿۲۴﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ

بکرة	و أصیلا	و من	اللیل	فاسجد	له	و سبحه
صبح	و شام	و از (بخشی از)	شب	پس تو سجده کن	برای او	و یاکمی یاد کن او را

بامداد و شبانگاه یاد کن (۲۴) و در بخشی از شب برای او [به نماز] سجده کن

لَيْلًا طَوِيلًا ﴿٢٧﴾ إِنَّكَ هَؤُلَاءِ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذُرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا

بیشترین بخش شب	همانا مردم (متکرر)	آنان دوست دارند	دنیا	ومی گذارند	پشت سرشان	یوما	تقیلا
----------------	--------------------	-----------------	------	------------	-----------	------	-------

و در بخشی بلند از شب او را به پاکی یاد کن (۲۶) همانا اینان این [دنیای] شتابان را دوست می دارند و روزی دشوار را [که در پیش دارند] (۲۷) پشت سرشان می افکنند

فَبَيِّنَا ﴿٢٨﴾ نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَسَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمَلَهُمْ

ما ایشان را آفریدیم	و ما محکم کردیم	ترکیب وجودشان	و هنگامی که ما بخواهیم	ما تبدیل می کنیم	[مردم] هم مانندشان	أَمَلَهُمْ	نحن خلقهم
---------------------	-----------------	---------------	------------------------	------------------	--------------------	------------	-----------

ما ایشان را آفریدیم و پیوند وجود [و فواصل] آنان را استوار ساختیم، و هر گاه بخواهیم به جای آنان گروهی دیگر همانندشان بیاوریم (۲۸)

تَبْدِيلًا ﴿٢٩﴾ إِنَّ هَؤُلَاءِ نَذْرٌ مِّنْ شَاءِ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿٣٠﴾

تبدیل کردنی	همانا این	پند	پس آنکه خواهد	برگزیند	بسیوی پروردگار خویش	إِلَىٰ رَبِّهِ	سَبِيلًا
-------------	-----------	-----	---------------	---------	---------------------	----------------	----------

این [آیات] پندی است، پس هر که خواهد به سوی پروردگار خویش راهی پیش گیرد (۲۹)

وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٣١﴾

و شما نمی خواهید	مگر	آنکه	خداوند بخواهد	همانا خداوند	هست	دانا	فرزانه
------------------	-----	------	---------------	--------------	-----	------	--------

و شما نمی خواهید مگر آنکه خدای بخواهد. همانا خداوند دانای فرزانه است (۳۰)

يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٣٢﴾

او داخل می کند	آنکه او خواهد	در رحمت خویش	و ظالمان	او برای شان آماده نمود	عذابی دردناک	عَذَابًا أَلِيمًا	يُدْخِلُ
----------------	---------------	--------------	----------	------------------------	--------------	-------------------	----------

هر که را خواهد در بخشایش خویش در آرد؛ و برای ستمکاران [مشرک] عذابی دردناک آماده ساخته است (۳۱)

۷۷. سورهٔ مرسلات [پادها] (مکی بوده، ۵۰ آیه و ۲ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشناونده	مهربان		

به نام خداوند بخشناندهٔ مهربان

وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا ﴿٣٣﴾ فَأَلْصَقْنَ عَصْفًا ﴿٣٤﴾ وَالتَّنَشِيرِ نَشْرًا ﴿٣٥﴾

سوگند به پادها [فرستاده شده]	دل خوش کننده	پس سوگند به پادهای تند	باشدّت	و سوگند به پادهای بخش کنندهٔ ابر	و التَّنَشِيرِ	و المرسلات	و المرسلات
------------------------------	--------------	------------------------	--------	----------------------------------	----------------	------------	------------

سوگند به پادهای فرستاده شده به وجهی نیکو (۳۳) پس سوگند به آن پادهای سخت و زنده (۳۴) و سوگند به آن پادهای پراکنده کنندهٔ [ابرها] (۳۵)

فَالْقُرْآنَ فَرَقَا ﴿۱۰﴾ أَلَمْ لَمَلِیْتَ ذِكْرًا ﴿۱۱﴾ عَذْرَا

فالقُرآنَ	فرقا	فالملیتَ	ذکرا	عذرا
پس سوگند به پادشاهی از هم جدا کنند	جدا کردند	باز سوگند به جماعت فرشتگان القا کنند	ذکر (وحی)	برای تمام کردن حجت

و سوگند به آن جدا کنندگان [حق از باطل] (۱۰) و سوگند به آن القا کنندگان وحی. برای اتمام حجت (۱۱)

أَوْنَذَرَا ﴿۱۲﴾ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَعٍ ﴿۱۳﴾ فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ ﴿۱۴﴾

أونذرا	إنما	توعدون	لواقع	فإذا	النجوم طمست
یا برای بیم دادن	همانا آنچه	به شما وعده داده می‌شود	البته واقع شدنی	پس هنگامیکه	ستارگان نابود شود (بی‌نور گردد)

یا برای هشدار (۱۲) که همانا آنچه وعده داده می‌شود شدنی است (۱۳) پس آنگاه که ستارگان محو [و بی‌نور] شوند (۱۴)

وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ ﴿۱۵﴾ وَإِذَا الْجِبَالُ سُفِفَتْ ﴿۱۶﴾ وَإِذَا الرَّسْلُ أُنْفِتَتْ ﴿۱۷﴾

وإذا	السما	فرجت	وإذا الجبال	نسفت	وإذا الرسل	أفتت
و هنگامیکه	آسمان	پشکافت	و هنگامی که کوهها	پراکنده شود	و هنگامیکه رسولان	وقتی معین شود

و آنگاه که آسمان شکافته شود (۱۵) و آنگاه که کوهها از بیخ برکنده شوند (۱۶) و آنگاه که برای پیامبران وقتی معین شود [برای ادای

شهادت بر ملت خود] (۱۷)

لَا يَبْقَىٰ يَوْمَ الْآزْمَةِ ﴿۱۸﴾ لِيَوْمِ الْفَصْلِ ﴿۱۹﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ ﴿۲۰﴾ وَيَلَّ

لأی یوم	أجلت	لیوم الفصل	و ما أدراک	ما یوم الفصل	ویل
برای کدام روز	تاخیر داده شده	برای روز فیصله کن	و چه چیز دانا نمود تو را	روز فیصله کن چیست	وای

برای کدام روز اینها واپس داشته شده‌اند؟ (۱۸) برای روز داوری (۱۹) چه دانی که روز داوری چیست؟ (۲۰)

يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿۲۱﴾ أَلَمْ تَكُنْ مِنَ الْآوَلِينَ ﴿۲۲﴾ ثُمَّ نَتَّبِعُهُمُ الْآخِرِينَ ﴿۲۳﴾

یومئذ	للمکذبین	ألم نهلک	الاولین	ثم نتبعهم	الآخرین
در آن روز	برای تکذیب کنندگان	آیا ما هلاک نکردیم	پیشینیان	پس از بی ایشان آوردیم	پسینان

در آن روز وای بر تکذیب کنندگان (۲۱) آیا پیشینیان را هلاک نکردیم؟ (۲۲) سپس پسینیان را از بی آنها فرستیم (۲۳)

كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿۲۴﴾ وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿۲۵﴾ أَلَمْ تَخْلُقْ

کذلک نفعل	بالمجرمین	ویل	یومئذ	للمکذبین	ألم تخلقکم
چنین رفتار می‌کنیم	با گناهکاران	وای	در آن روز	برای تکذیب کنندگان	آیا ما بدید نیافریدیم شما را

با بزهکاران چنین رفتار می‌کنیم؟ (۲۴) در آن روز وای (دوزخ) بر تکذیب کنندگان (۲۵) آیا شما را

مِنْ مَّا وَهَبْنَاهُمْ ﴿۲۶﴾ فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ ﴿۲۷﴾ إِلَىٰ قَدَرٍ مَّعْلُومٍ ﴿۲۸﴾

من ما هب	مهبین	فجعلنه	فی	قرار مکین	إلی	قدر معلوم
از آبی	بی مقدار، خوار	پس ما آن را گذاشتیم	در	جایگاهی محفوظ	تا	وقتی معین

از آبی بی مقدار نیافریدیم؟ (۲۶) سپس آن را در جایگاهی استوار قرار دادیم (۲۷) تا هنگامی معین (۲۸)

قَدَرْنَا نِعْمَ الْقَدِيرُونَ ﴿۲۸﴾ وَبَلْ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿۲۹﴾

قدرنا	نعم	القدرون	ویل	یومئذ	للمکذبین
پس ما توانا بودیم، پس اندازه کردیم	پس چه نیکو	توانا یان، اندازه کنندگان	وای	در آن روز	برای تکذیب کنندگان

پس توانا بودیم و چه نیکو توانا بودیم (۲۸) در آن روز وای بر تکذیب کنندگان (۲۹)

أَرَجَعِلَّ الْأَرْضُ كَمَا نَا ﴿۳۰﴾ أَحْيَاءُ وَأَمْوَاتًا ﴿۳۱﴾

ألم یجعل	الأرض	کفاران	أحیاء	وأمواتا
آیا ما نگردانیدیم	زمین	جمع کننده	برای زندگان	و مردگان

آیا زمین را گرد آورنده نساختیم (۳۰) برای زندگان و مردگان (۳۱)

وَجَعَلْنَا فِيهَا رِوْاسٍ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَكُم مَّاءً فُرَاتًا ﴿۳۲﴾ وَبَلْ يَوْمَئِذٍ

و جعلنا	فيها	رواسی	شمخت	وأسقینکم	ماء فراتا	ویل	یومئذ
و ما گردانیدیم	در آن	کوهها	شامخ و بلند	و ما سیراب کردیم شما را	آب شیرین	وای	در آن روز

و در آن کوههای بلند پدید آوردیم و به شما آبی شیرین نوشاندیم (۳۲) در آن روز وای

لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿۳۳﴾ أَتُنْفِقُوا إِلَيَّ مَا كُنتُمْ بِهِ تَكْذِبُونَ ﴿۳۴﴾ أَتُنْفِقُوا

للمکذبین	إنطلقوا	إلی	ما کنتم به	تکذبون	إنطلقوا
برای تکذیب کنندگان	شما بروید	بسوی	آنچه شما بودید بدان	شما تکذیب می کردید	شما بروید

بر تکذیب کنندگان (۳۳) به سوی آنچه دروغش می انگاشتید بروید (۳۴) بروید

إِلَى ظِلٍّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ ﴿۳۵﴾ لَا ظِلِيلٌ وَلَا يُغْنِي

إلی ظل	ذی	ثلث	شعب	لا ظلیل	ولا یغنی
بسوی سایه ای	درای	سه	شاخه ها	نه سایه سرد باشد	و نه کفایت کند

به سوی سایه [دودی] که سه شاخه دارد (۳۵) که نه سایه گستر است و نه

مِنَ اللَّهِّ ﴿۳۶﴾ إِنَّمَا تَرَى بُشْرًا مِّنْ الْقَصْرِ ﴿۳۷﴾ كَأَنَّهُ جُمُلَتُ

من	اللهب	إنها	ترمی	بشر	کالقصر	کأنه	جملت
از	گرمی آتش	همانا آن	می افکند	اخگرها	همچون کاخ	گویا آن	شتران

از لهیب آتش باز دارد (۳۶) [آتشی که] شراره هایی همچون قصر می افکند (۳۷) تو گویی شترانی

صَفَرٌ ﴿۳۸﴾ وَبَلْ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿۳۹﴾ هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ ﴿۴۰﴾ وَلَا يُؤْذَنُ

صفر	ویل	یومئذ	للمکذبین	هذا يوم	لا یطقون	ولا یؤذن
زرد	وای	در آن روز	برای تکذیب کنندگان	این روزیست	آنان سخن نمی گویند	و نه اجازه داده می شود

زرد رنگ است (۳۸) در آن روز وای بر تکذیب کنندگان (۳۹) این روزی است که سخن نگویند (۴۰) و نه به آنان اجازه داده شود

لَمْ يَمْنَعُوا رُونَ ﴿٢٨﴾ وَبَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٩﴾ هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ

لهم	فیعندرون	ویل	یومئذ	للمکذبین	هذا	یوم الفصل
برای شان	که آنان عذرخواهی کنند	وای	در آن روز	برای تکذیب کنندگان	این	روزفصله کن، داوری

تا عذر بخواهند (۲۸) در آن روز وای بر تکذیب کنندگان (۲۹) این است روز داوری

جَمَعْنَكُمْ وَأَوَّلَیْنَ ﴿٣٠﴾ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ كِيدُونِ ﴿٣١﴾

جمعنکم	و	الأولین	فان	کان لکم	کید	فکیدون
ما شما را جمع کردیم	و	پیشینیان	پس اگر	هست نزد شما	نیرنگی	پس شما با من نیرنگبازی کنید

که شما و پیشینیان را گرد آورده ایم (۳۰) پس اگر نیرنگی دارید، درباره من به کار برید (۳۱)

وَبَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٢﴾ إِنَّ الْمُنْفِقِينَ فِي ظُلُلٍ وَعِیُونِ ﴿٣٣﴾

ویل	یومئذ	للمکذبین	إن المتقین	فی	ظلل	و عیون
وای	در آن روز	برای تکذیب کنندگان	همانا پرهیزگاران	در	سایه ها	و چشمه ها

در آن روز وای بر تکذیب کنندگان (۳۲) همانا پرهیزگاران در سایه ها و [کنار] چشمه ها باشند (۳۳)

وَفَوْكَ مَسَابِشُهُمْ ﴿٣٤﴾ كَلُوا وَاشْرَبُوا هَنَاتٍ بِمَا

و فواکه	مما	یشتھون	کلا	و اشربوا	هنشا	بما
و میوه ها	از آنچه	آنان می خورند	شما بخورید	و بیاشامید	گوارا	به سبب آنچه

و میوه هایی از آنچه بخواهند (۳۴) بخورید و بیاشامید، نوش و گوارا، به پاداش آنچه

كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٣٥﴾ إِنْ كُنْزُكَ تَجَرَّى لِلْحَسَنِیْنَ ﴿٣٦﴾ وَبَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٧﴾

كنتم تعملون	إنّا كنذلك	نجزی	المحسنین	ویل	یومئذ	للمکذبین
شما می کردید	همانا ما اینچنین	پاداش می دهیم	نیكوکاران	وای	در آن روز	برای تکذیب کنندگان

می کردید (۳۵) ما نیكوکاران را چنین پاداش می دهیم (۳۶) در آن روز وای بر تکذیب کنندگان (۳۷)

كَلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَجِزُونَ ﴿٣٨﴾ وَبَلَّ يَوْمَئِذٍ

کلا	و تمتعوا	قلیلا	إنکم	مجرمون	ویل	یومئذ
شما بخورید	و شما بهره برید	اندکی	همانا شما	گنهکاران	وای	در آن روز

بخورید و اندکی [در این دنیا] برخوردار شوید، چرا که شما گناهکارید (۳۸) در آن روز وای

لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٩﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ ﴿٤٠﴾ وَبَلَّ

للمکذبین	و إذا	قل	لهم	ارکعوا	لا یرکعون	ویل
برای تکذیب کنندگان	و هنگامیکه	گفته شود	برای شان	شما رکوع کنید	آنان رکوع نمی کنند	وای

بر تکذیب کنندگان (۳۹) و چون به آنان گفته شود رکوع کنید (نماز گزارید) رکوع نمی کنند (نماز نمی گزارند) (۴۰)

يَوْمَذُ الْمَكْذِبِينَ ﴿٤١﴾ فَإِنَّا حَالِدِينَ بَعْدَهُ يَوْمُ مَنُونَ ﴿٤٢﴾

یومئذ	للمکذبین	فبای	حدیث	بعده	یؤمنون
در آن روز	برای تکذیب کنندگان	پس به کدام	سخن	پس از آن	آنان ایمان می آورند

در آن روز وای بر تکذیب کنندگان (۴۱) پس به کدام سخن بعد از آن (قرآن) ایمان خواهند آورد؟ (۴۰)

جزء سی ام

۷۸. سورة نبا [خبر] (مکی بوده، ۴۰ آیه و ۲ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ﴿١﴾ عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ ﴿٢﴾ الَّذِي هُوَ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ ﴿٣﴾

عم	یتساءلون	عن	النبا العظيم	الذي	هم	فيه	مختلفون
از چه	از همدیگر سؤال می کنند	از	خبر بزرگ (قیامت)	آنکه	آنان	در آن	اختلاف کنندگان اند

[کافران] درباره چه چیز از یکدیگر می پرسند؟ (۱) از آن خبر بزرگ (رستاخیز، رسالت پیامبر، قرآن، مرگ) (۲) که درباره آن با هم اختلاف دارند (۳)

كَلَّا سِعْلَمُونَ ﴿٤﴾ كَلَّا سِعْلَمُونَ ﴿٥﴾ أَلَمْ يَجْعَلِ الْأَرْضَ

کلا	سيعلمون	ثم	کلا	سيعلمون	ألم نجعل	الأرض
نه چنین است	بزودی می دانند	باز	نه چنین است	بزودی بدانند	آیا ما نگردانیدیم	زمین

نه چنان است، خواهند دانست (۴) باز هم نه چنان است، به زودی خواهند دانست (۵) آیا زمین را

مَهْدًا ﴿٦﴾ وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا ﴿٧﴾ وَخَلَقْتَ كُرُوزًا ﴿٨﴾ وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ

مهذا	و الجبال	أوتادا	و	خلقتكم	أزواجا	و جعلنا	نومكم
فرش، بستر	و کوهها	میخها	و	آفریدیم شما را	جفت جفت	و گردانیدیم	خواب شما

بستری نگردانده ایم؟ (۶) و کوهها را چون میخها (۷) و شما را جفت [نر و ماده] آفریدیم (۸)

سُبَّانًا ﴿٩﴾ وَجَعَلْنَا أَيْلًا لِّسَاءٍ ﴿١٠﴾ وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا ﴿١١﴾ وَنَبِّئْنَا

سبانا	و جعلنا	اليل	و جعلنا	النهار	معاشا	و نبينا
آسایش، آرام گرفتن	و گردانیدیم	شب	لباس، پوشش	و گردانیدیم	وقت معاش	و بنا کردیم

و خوابتان را مایه آسایش و راحتی ساختیم (۹) و شب را [برای شما] پوششی قرار دادیم (۱۰) و روز را [زمان کسب] معاش [شما] گردانیدیم (۱۱)

فَوْقَكُمْ سَبْعًا شَدَادًا ﴿٣٠﴾ وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا ﴿٣١﴾ وَأَنْزَلْنَا مِنْ

فوقکم	سبعا	شدادا	و جعلنا	سراجا	و هاجا	و انزلنا	من
بالای شما	هفت	محکم (آسمان)	و گردانیدیم	چراغ	رخشنده	و فرو آوردیم	از

و بر فرازتان هفت آسمان استوار بنا کردیم (۳۰) و [خورشید را] چراغی درخشان ساختیم (۳۱)

الْمُعْصِرَاتِ مَاءً تَنْجَاكُمُ ﴿٣٢﴾ لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا ﴿٣٣﴾ وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا ﴿٣٤﴾

المعصرات	ماء تنجاكُم	لنخرج	به	حبا	و نباتا	و	جَنَّتِ أَلْفَافًا
ابرهای باردار	آب ریزان	تا بیرون کنیم	بوسیله آن	دانه	و گیاه	و	باغهای انبوه (پیچ در پیچ)

و از ابره‌های باردار، آبی سخت ریزان فرو فرستادیم (۳۲) تا بدان، دانه و گیاه بیرون آوریم (۳۳) و بوستانه‌هایی با [درختان] انبوه (۳۴)

إِنْ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَتَنَا ﴿٣٥﴾ يَوْمَ تُفْطَحُ فِي الصُّورِ فَنُأْوِنُ

إِنْ	يَوْمَ الْفَصْلِ	كَانَ	مِيقَتَنَا	يَوْمَ	تُفْطَحُ	فِي الصُّورِ	فَنُأْوِنُ
همانا	روز داوری	هست	وقت معین، میادگاه	روزی	دمیده می‌شود	در صور	پس می‌آید

همانا وعده گاه [ما با شما] روز داوری است (۳۵) روزی که در صور (شاخ، بوق، شیپور) دمیده شود، آنگاه

أَفْوَاجًا ﴿٣٦﴾ وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا ﴿٣٧﴾ وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ

أَفْوَاجًا	و فتحت	السما	فكانت	أبوابا	و سیرت	الجبال	فكانت
گروه گروه	و باز کرده می‌شود	آسمان	پس شود	دروازه‌ها	و به گردش آید	کوهها	پس شود

گروه گروه می‌آید (۳۶) و آسمان شکافته شود و دروازه - دروازه گردد (۳۷) و کوهها روان گردد و [چون]

سَرَابًا ﴿٣٨﴾ إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ﴿٣٩﴾ لِلطَّاغِينَ مَنَابًا ﴿٤٠﴾ لِيُشِيرْنَ

سرابا	إِنَّ	جَهَنَّمَ	كَانَتْ	مِرْصَادًا	لِلطَّاغِينَ	مَنَابًا	لِيُشِيرْنَ
سراب (آب‌نما)	همانا	دوزخ	هست	کمینگاه	برای سرکشان	بازگشتگاه	درنگ کنندگان

سراب شود (۳۸) همانا دوزخ کمینگاه است. بازگشتگاه سرکشان است (۳۹)

فِيهَا آخِذًا ﴿٤١﴾ لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا ﴿٤٢﴾ إِلَّا

فِيهَا	آخِذًا	لَا يَذُوقُونَ	فِيهَا	بَرْدًا	وَلَا	شَرَابًا	إِلَّا
در آن	زمانه‌ها	نمی‌چشند	در آن	سردی، خنکی	و نه	آشامیدنی	مگر

روزگاری دراز در آن درنگ کنند (۴۱) در آنجا نه هیچ خنکی چشند و نه هیچ آشامیدنی (۴۲) مگر

حَمِيمًا وَغَسَّاقًا ﴿٤٣﴾ جَزَاءُ وِفَاقًا ﴿٤٤﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا ﴿٤٥﴾ وَكَذَّبُوا

حمیما	و غساقا	جزاء	وفاقا	إنهم	كانوا لا يرجون	حسابا	و كذبوا
آب جوشان	و زرداب	کیفر	فراخور اعمال‌شان	همانا آنان	امید نمی‌داشتند	حساب	و تکذیب کردند

آب جوشان و زردابه‌ی دوزخیان به پاداش فراخور [با جرم آنها] (۴۴) زیرا آنان حساب [قیامت] را امید نداشتند (۴۵)

وَيَا أَيُّهَا كَذَّابًا ﴿٢١﴾ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا ﴿٢٢﴾ فَذُقُوا

بنايتنا	کذابا	وکل شيء	أحصينه	کتابا	فدوقوا
آيات ما را	به دروغ پنداشتن	و هر چيزي	ما آن را برشمرديم	نوشته	پس بچشيد

و آیات ما را به سختی تکذيب می کردند (۲۱) و همه چیز را با نوشتن حفظ کردیم (۲۲) پس [طعم تلخ عذاب را] بچشید

فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا ﴿٢٣﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ مَفَازًا ﴿٢٤﴾ حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا ﴿٢٥﴾ وَكَوَاعِبَ

فلن نزيدكم	إلا	عذابا	إن	للمتقين	مفازا	حدائق	وأعنابا	و کواعب
بس هرگز نمی افزایم شما را	مگر	عذاب	همانا	برای پرهیزگاران	کامیابی	باغها	وانگورها	وزنان دوشیزه

که در حق شما جز عذاب نینفزاییم (۲۳) همانا پرهیزگاران را رستگاری است و بوستانها و درختان انگور (۲۴) و [حوریان] نارپستان

أَزْوَاجًا ﴿٢٦﴾ وَكَأْسًا دِهَاقًا ﴿٢٧﴾ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا ﴿٢٨﴾ جَزَاءُ

أزواجا	و کأسا	دهاقا	لا يسمعون	فيها	لغوا	و لا کذابا	جزاء
همسر و سال	و جامهای	لبریز	آنان نمی شنوند	در آن	سخن بیوده ای	و نه دروغی	پاداش

همسال (۲۶) و جامهای سرشار از شراب (۲۷) در آنجا نه سخن بیوده ای شنوند و نه [یکدیگر را] تکذيب [کنند] (۲۸) پاداشی بسنده [به آنان]

مَنْ رَزَقَهُ عَطَاءٌ حِسَابًا ﴿٢٩﴾ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا

من	ریک	عطاء	حسابا	رب	السّموات	والأرض	و ما بينهما
از	سوی پروردگار تو	بخششی	از روی حساب	پروردگار	آسمانها	و زمین	و میان آندو

از سوی پروردگارت، داده شده است (۲۹) پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست،

الرَّحْمَنُ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا ﴿٣٠﴾ يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا

الرّحمن	لا يملكون	منه	خطابا	يوم	يقوم الروح	و الملائكة	صفا
بخشاینده	آنان نمی توانند	از (هیبت) او	سخن گفتن	روزی	می ایستد جبریل	و فرشتگان	صف بسته

خدای بخشاینده، از [بیم] آن نمی توانند سخنی بگویند (۳۰) روزی که روح (جبریل) و [دیگر] فرشتگان به صف ایستند؛

لَا تَسْمَعُونَ إِلَّا مِمَّنْ أَوْذَنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا ﴿٣١﴾

لا تسمعون	إلا	من	أذن	له	الرّحمن	وقال	صوابا
سخن نمی گویند	مگر	آنکه	اجازه دهد	برای او	خدای بخشاینده	و گوید	سخن درست

سخن نگویند مگر آنکه خدای رحمان به او اجازه داده باشد و او سخن به صواب گوید (به او) از خدا شفاعت گنهکاران کند (۳۱)

ذَٰلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ مِثْلُ مَا يَخِذُ يَلْتَمِسُ إِلَيْنَا مِثْلَهُ يَوْمَ يُنْفَخُ الْكُتُبُ وَنُصْرَفُ بِهِ هَذِهِ الْأُمَّةُ وَمَا نَكُنُ فِيهَا

ذلك	اليوم	الحق	فن	شاء	اتخذ	إلى ربه	مثابا
این	روز	حق	پس آنکه	او بخواهد	می گیرد، می جوید	بسوی پروردگار خویش	بازگشتی

آن روز حق و حقیقت است، پس هر که خواهد بازگشتگاهی به سوی پروردگار خویش بجوید (۳۲)

إِنَّا أَنْذَرْنَكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ

إنا أنذرناکم	عذابا	قریبا	یوم	ینظر	المرء	ما	قدمت یداه
همانا بیم دادیم شما را	عذابی	نزدیک	آن روز	می نگرد	شخص (آدمی)	آنچه	دستهایش پیش فرستاد

به راستی ما شما را از عذابی نزدیک بیم دادیم، روزی که آدمی به آنچه با دستانش پیش فرستاده است، می نگرد.

وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَلَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا

و يقول	الكفر	يليتني	كنت	ترابا
و می گوید	کافر	کاش من	می بودم	خاک

و کافر گوید: ای کاش خاک بودمی (تا برانگیخته و عذاب نمی شدم) (۸۷)

۷۹. سورة نازعات [فرشتگان گیرنده جان] (مکی بوده، ۴۶ آیه و ۲ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ *****

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

وَالنَّازِعَاتُ غُرَابًا ۝ وَالتَّشْيِطُ نَشْطًا ۝ وَالسَّيِّحَاتُ

و النزع	غرقا	و النشط	نشط	و السیحت
سوگند به آنانی که می کشند	به سختی	و سوگند به آنانی که به آسانی می گیرند	به آسانی	و آنانی که شنا می کنند

سوگند به آن کشندگان به نیرو و به سختی. و سوگند به آن بازگیرندگان بازگرفتنی

سَبِيحًا ۝ فَالسَّيِّحَاتُ سَبِيحًا ۝ فَالْمُدِيرَاتُ أَمْرًا ۝ يَوْمَ تَرْجَفُ

سبحا	فالسبحات	سبقا	فالمديرات	أمرًا	یوم	ترجف
به آسانی	پس بر شنا کنندگان	شنا کردنی	پس تدبیر کنندگان	کارها	روز	می لرزند

به آسانی. و سوگند به آن شنا کنندگان شنا کردنی. پس به آن تدبیر کنندگان کارها [که هر آینه برانگیخته می شوید]. در روزی که

الرَّاجِعَةُ ۝ تَنْبِئُهَا الرَّاغِدَةُ ۝ قُلُوبُ يَوْمٍ وَاحِدَةٍ ۝ أَبْصَرُهَا خَشِيعَةً ۝ يَقُولُونَ

الراجعة	تنبئها	الراغدة	قلوب	یومئذ	واجفة	أبصارها	خاشعة	يقولون
لرزنده	در پی آن می آید	در پی آینده	دلهای	آن روز	ترسان	دیدگان آنان	فروافتاده	می گویند

لرزنده بلرزند. و از پی آن لرزهای [دگر] افتند. در آن روز، دلهایی سخت هراسانند. دیدگانشان افتاده. [منکران بعثت] گویند:

أَوَلَمْ نَكُنْ عَيْنًا مَّخْرُوجًا ۝

أما	لمردودون	فی	الحافرة	أذا	کنا	عظما	نخرة
آیا ما	برگشت داده شدگان	در	حالت نخست	آیا هنگامیکه	بودیم	استخوانها	پوسیده

آیا ما [پس از مرگ] به حال نخست باز گردانیده می شویم؟ آیا آنگاه که استخوانهایی پوسیده گشتیم؟

بَنَّا ۝۷۷ رَفَعَ سَمَكُهَا فُسُونَهَا ۝۷۸ وَأَغَطَّشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضَحَهَا ۝۷۹ وَالْأَرْضَ

بنها	رفع	سمکها	فسونها	و اغطش	لیلها	و اخرج	ضحها	والارض
آن را ساخت	بلند کرد	سفت آن	پس اوراد درست نمود	و تاریک کرد	شب آن	و بیرون نمود	روزش را	و زمین

[او] آن را برپا کرده است؟ سفتش را برافراشت و آن را [به اندازه معین] درست کرد. و شبش را تاریک ساخت و روزش را آشکار گردانید. و زمین را

بَعْدَ ذَلِكَ دَحَّهَا ۝۸۰ أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَ هَامَرٍ عَرَهَا ۝۸۱ وَالْجِبَالَ أَرْسَهَا ۝۸۲

بعد	ذلک	دحها	اخرج	منها	ماءها	و	مرغها	و الجبال	اُرسها
پس از	این	هموار کرد آن را	بیرون نمود	از آن	آب آن	و	چراگاه آن	و کوهها	استوار نمود آن را

پس از آن بگسترانید. [و] از آن آبش و گیاهانش را بیرون آورد. و کوهها را [بر آن] استوار و پابرجا گردانید.

مَنْعَا لَكُرٍّ وَلَا تَعْمِیْكَ ۝۸۳ فَلَا ذَا جَاءَ بِالنَّاطِقَةِ الْكَبْرَى ۝۸۴ یَوْمَ يَنْذَكُرُ

متاعا	لکم	و لا تعمکم	فاذا	جاءت	الطامة	الکبری	یوم	یتذکر
بهرمندی	برای شما	و برای چهارپایان شما	پس هنگامیکه	آمد	هنگامه	بزرگ	روزی	یاد می کند

تا شما و چهارپایانان را بهرهمندی باشد. پس آنگاه که آن هنگامه [رستاخیز] در رسد. [آن] روز است که

الْإِنْسَنُ مَا سَعَى ۝۸۵ وَتُرِزَّتِ الْجَبِیْمَةُ لِمَنْ بَرَى ۝۸۶ فَأَمَّا مَنْ

الإنسان	ما	سعی	و برزت	الجحیم	لمن	یرئ	فاما	من
انسان	آنچه	کوشیده است	و ظاهر کرده شود	دوزخ	برای آنکه	او می بیند	پس	آنکه

آدمی هر چه کرده است به یاد آورد. و دوزخ برای هر که [می خواهد آن را ببیند] آشکار گردد. [مردم در آن روز دو گروه شوند]. اما هر که

طَفَى ۝۸۷ وَاءِ اَمْرَ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا ۝۸۸ فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى ۝۸۹ وَأَمَّا

طفی	و ائز	الحیوة	الدنیا	فان	الجحیم	هی	المأوی	و اما
سرکشی نمود	و برگزید	زندگی	دنیا	پس همانا	دوزخ	آن	جایگاه	و اما

سرکشی کرد و زندگی پست این جهان را برگزید. پس جایگاه او همان دوزخ است. و اما

مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ۝۹۰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ

من خاف	مقام	ربه	و نهی	النفس	عن	الهوی	فان	الجنة
آنکه بترسد	ایستاده شدن	پروردگار خویش	و منع کند	جان و دل	از	هوس	پس همانا	بهشت

هر کس که از ایستادن در پیشگاه پروردگار خود هراسید و نفس [خود] را از هوی و هوس بازداشت. پس

هِيَ الْمَأْوَى ۝۹۱ يَسْأَلُكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ تُرْسَهَا ۝۹۲ فِيمَ أَنْتَ

هی	المأوی	یسئلتک	عن	الساعة	ایان	مرسها	فیم	انت
آن	جایگاه	از تو می پرسد	از	قیامت	چه وقت است	برپا شدن آن	در چه چیز	تو

[بداند] جایگاه او همان بهشت است. درباره رستاخیز از تو می پرسند که فرا رسیدنش چه وقت است؟ تو

فَأُولَٰئِكَ إِذَا كَرِهَ خَاسِرَةٌ ﴿١٣﴾ فَلَمَّا هِيَ زَجْرَةٌ وَجِدَةٌ ﴿١٤﴾ فَإِذَا هُمْ

قالوا	تلك	إذا	كرة	خاسرة	فإنما	هي	زجرة	واحدة	فإنما	هم
گفتند	آن	آنگاه	بازگشتی	درزبان افکننده	پس همانا	آن	آوازی تند	یک	پس آنوقت	ایشان

[و با خود] گویند: در این صورت آن بازگشتی زاینبار است. پس همانا آن [بازگشت] یک بانگ تندی است و بس. که ناگاه

بِالسَّاهِرَةِ ﴿١٥﴾ هَلْ أُنَبِّئُكَ حَدِيثُ مُوسَى ﴿١٦﴾ إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ

بالساهرة	هل	أنتك	حديث	موسى	إذ ناداه	ربه	بالوادي	المقدس
در زمین هموار	آیا	رسید نزد تو	خبر، سرگذشت	موسی	آنگاه که خواند او را	پروردگار او	در وادی	مقدس

بر روی زمین فرا آیند. آیا داستان موسی به تو رسیده است؟ آنگاه که پروردگارش او را در وادی مقدس

طُوًى ﴿١٧﴾ أَذْهَبَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿١٨﴾ فَقَالَ هَلْ لَكَ إِلَٰهٌ

طوى	إذهب	إلى	فرعون	إنه	طفئى	فقل	هل	لك	إلى
طوی	برو	بسوی	فرعون	همانا او	سرکشی کرد	پس بگو	آیا	برای تو	بسوی

طوی بخواند. که به سوی فرعون برو که او سرکشی کرده است. پس بگو: آیا تو را هیچ میل و رغبتی هست

أَنْ تَزُكَّ ﴿١٩﴾ وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ ﴿٢٠﴾ فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِ

أن	تزكى	وأهديك	إلى	ربك	فتخشى	فأرسلنا	إليه
این که	تو پاکیزه شوی	و من رهنمونی کنم تو را	بسوی	پروردگار تو	پس تو بترسی	پس به او نشان داد	نشانه

که به پاکی گرایی؟ و تو را به سوی پروردگارت راه نمایم تا بترسی؟ پس آن نشانه

الْكِبْرَىٰ ﴿٢١﴾ فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ ﴿٢٢﴾ ثُمَّ أَذْبَرَ سَعْيَهُ ﴿٢٣﴾ فَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ

الكبرى	فكذب	وعصى	ثم أذبر	سعيه	فجعلنا	قلوبهم
بزرگ	پس او تکذیب نمود	و نافرمانی کرد	باز پشت گردانید	می کوشید	پس جمع نمود	پس نداد کرد

بزرگ را به او بنمود. پس تکذیب کرد و نافرمانی نمود. سپس پشت گردانیده می کوشید [تا تدبیری کند] پس [همه قوم خود را] گرد آورد، آنگاه آواز داد.

فَقَالَ إِنَّا إِلَهُكُمُ الْأَعْلَىٰ ﴿٢٤﴾ فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ ﴿٢٥﴾ إِنَّ

فقال	إنا	إلهكم الأعلى	فأخذه	الله	نكال	الآخرة	والأولى	إن
پس گفت	من	پروردگار بزرگتر شما	پس گرفت او را	خداوند	کیفر	آخرت	و دنیا	همانا

گفت: منم خدای برتر شما. پس خداوند [هم] او را به کیفر دنیا و آخرت گرفتار کرد. هر آینه

فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةٌ لِّمَن يَخْشَىٰ ﴿٢٦﴾ أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا إِلَّا السَّمَاءَ

في	ذلك	لعبرة	لمن	يخشى	أنتم	أشد	خلقاً	أم	السما
در	این	الته پند	برای آنکه	بترسد	آیا شما	سخت تر	آفرینش	یا	آسمان

در این [ماجر] عبرتی است برای هر که بترسد. آیا آفرینش شما دشوارتر است یا آسمانی که

مِنْ ذِكْرِهَا ۝ وَإِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَىٰ ۝ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ مِّنْ نَّحْنُهَا ۝

من	ذکرها	إلى	ربک	منتها	إنما	أنت	مذکر	من	یخنها
از	یاد کرد آن	پسوی	پروردگار تو	تتها	پایان آن	تو	بیم دهنده	آنکه	آزان می ترسد

از یاد کرد آن در چه چیزی؟ [تا وقوع آن را بدانی] نهایت [و تمام علم] آن با پروردگار توست. تو تنها هر کس را که از آن می ترسد، بیم می دهی.

كَأَنَّهُمْ يَوْمَ رَوَّهَا لَوْ لَبِثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا ۝

کأنهم	یوم	یرونها	لم یلبثوا	إلا	عشیه	أو	ضخها
گویا آنان	روزی	آن را می بینند	درنگ نکرده اند	مگر	شامگاهی	یا	جاشنگاهی

روزی که آن را می بینند، گویی که آنان جز شبی یا روزی درنگ نکرده اند.

۸۰. سورة عبس [روی ترش کرد] (مکی بوده، ۴۲ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشا نده	مهربان		

به نام خداوند بخشاينده مهربان

عَبَسَ وَتَوَلَّى ۝ (۱) أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى ۝ وَمَا يُدْرِيكَ أَعْمَاهُ ۝

عيس	و تولی	أن	جاءه	الأعمى	و ما	یدریک	لعله
روی ترش کرد	و روی گردانید	که	آمد نزد او	کور	و چه	دانا کرد تو را	شاید او

چهره درهم کشید و روی گردانید (۱) که آن مرد نابینا پیش او آمد (۲) و تو چه دانی، شاید او

بِزَكَاةٍ ۝ (۳) أَوْ يَذْكُرُ فَنُفِغَهُ فِي الْيَمِّ ۝ (۴) أَلَمْ يَسْمَعْ

یزکی	أو	یذکر	فنفغه	الذکرى	أما	من	استغنى
پاک می شد	یا	بند می گرفت	پس به او تنع می رسانید	پند دادن	اما	آنکه	بی نیازی کرد

به پاکی گراید (۳) یا پند پذیرد و اندر ز سودش دهد (۴) اما آنکه بی نیازی نمود (۵)

فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى ۝ (۶) وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا مَن تَأْمَن ۝

فأنت	له	تصدى	و ما	عليك	ألا	یزکی	و اما	من
پس تو	برای او	رو می کنی	و نیست	بر تو	که	پاک نشود	و اما	آنکه

تو بدو روی می آری (۶) با آنکه اگر پاک نگردد بر تو [مسئولیتی] نیست (۷) و اما آنکه

جَاهُكَ يَسْعَى ۝ (۸) وَهُوَ يَخْشَى ۝ (۹) فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى ۝ (۱۰) لَا

جاءک	یسعی	و هو	یخشى	فأنت	عنه	تلهى	کلا
آمد نزد تو	شتاب می کرد	و او	می ترسد	پس تو	از او	تغافل می ورزی	هرگز، هرگز

با کوشش و شتاب [و علاقه] نزد تو آمد (۸) در حالی که [از خدای] می ترسد (۹) پس تو از او [به دیگری] می پردازی (۱۰) هرگز، هرگز [چنین ممکن] که همانا

إِنهَا نَذْرَةٌ ﴿١١﴾ مَن شَاءَ ذَكَرْهُ ﴿١٢﴾ فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ ﴿١٣﴾ مَرْفُوعَةٍ

بِئْهَا	تذکره	فمن	شاء	ذکره	فی	صحف	مکرمة	مرفوعة
همانا آن	پند	پس آنکه	بخواهد	پند آن را می‌پذیرد	در	نامه‌ها	با عزت	بلند مرتبه

این [آیات] پندی است (۱۱) پس هر که خواهد از آن پند گیرد (۱۲) [آیات قرآن] در صحیفه‌هایی ارجمند (۱۳) والا

مُطَهَّرَةٍ ﴿١٤﴾ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ ﴿١٥﴾ كِرَامٍ بَرَرَةٍ ﴿١٦﴾ فَبِلَا إِتْسَانٍ مَّا أَكْفَرَهُ ﴿١٧﴾

مطهرة	بایدی	سفرة	کرام	بررة	قتل	الإنسان	ما اکفراه
بسیار پاکیزه	در دستهای	نویسندگان	بزرگواران	نیکوکاران	کشته باد	انسان	چه اندازه ناسپاس است

و پاک شده (۱۴) به دست فرشتگانی (۱۵) بزرگوار و نیکوکار (۱۶) کشته باد آدمی، چه ناسپاس است! (۱۷)

مِنَ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ﴿١٨﴾ مِّن نَّفْثَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ ﴿١٩﴾ ثُمَّ

من	ای شیء	خلقه	من نطفه	خلقه	فقدراه	ثم
از	چه چیز	او را آفرید	از نطفه	او را پدید آورد	پس او را به اندازه معین قرار داد	پس

او را از چه چیز آفریده است؟ (۱۸) از نطفه‌ای آفریدش، و اندازه مقررش بخشید (۱۹) سپس

السَّيْلَ سَرَرَهُ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ أَمَّانَهُ فَأَقْبَرَهُ ﴿٢١﴾ ثُمَّ إِذَا شَاءَ

السبيل	یسره	ثم امانته	فأقبره	ثم	إذا	شاء
راه	برای او آسان نمود	پس او را بپیراند	پس او را به گور نهاد	پس	هنگامیکه	بخواهد

راه [به ایمان و طاعت] را برایش آسان ساخت (۲۰) آنگاه او را میراند و در قبرش نهاد (۲۱) سپس چون بخواهد

أَنْشُرَهُ ﴿٢٢﴾ كَلَّا لَمَّا يَقِضْ مَا أَمَرُهُ ﴿٢٣﴾ فَلْيَنْظُرِ

أنشره	کلا	لما يقض	ما	أمره	فلينظر
او را بیرون می‌کند	هرگز نیست	هنوز انجام نداده	آنچه	به او فرمان داد	پس باید که بنگرد

او را برانگیزد (۲۲) هرگز، هرگز، که هنوز آنچه را [بخدا] به او فرمان داده بجای نیاورده است (۲۳) پس

إِلَى النَّاسِ إِنَّ لَعَلِمِهِ ﴿٢٤﴾ أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ﴿٢٥﴾ ثُمَّ

إلى	طعامه	أنا	صببنا	الماء	صبا	پس
بسی	طعام خویش	و ما	از بالا افکندیم	آب	فرو باراندنی	پس

انسان باید به خوراک خود بنگرد (۲۴) ما آب [باران] را به صورت بارشی فرو ریختیم (۲۵) آنگاه

شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا ﴿٢٦﴾ فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ﴿٢٧﴾ وَرَعَبًا وَقَضْبًا ﴿٢٨﴾

شققنا	الأرض	شقا	فأنبتنا	حبها	و غنبا	وقضبا
ما شکافتیم	زمین	شکافتنی	پس ما رویانیدیم	در آن	دانه‌ها	و سبزی‌ها

زمین را با شکافتنی [لازم] شکافتیم (۲۶) پس در آن دانه‌ها رویانیدیم (۲۷) و انگور و سبزیجات (گیاهان خوردنی) (۲۸)

وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ۝ وَحَدَاقٍ وَبَاقِيَا ۝ وَفَكْهَةً وَأَبَا ۝ فَمَنْعَنَا لَكُمْ

وزیتونا	و نخلا	و حدائق	غلبا	و فکته	و آبا	منعا	لکم
وزیتون	و خرما	و باغها	انبوه (پردرخت)	و میوه	و چراگاه	برخورداری	برای شما

و درخت زیتون و خرما (۲۱) و باغهایی انبوه (۳۰) و میوه و چراگاه (گیاهان خودرو) (۳۱) تا [وسیله] استفاده شما

وَلَا تَمْنِكُمْ ۝ فَإِذَا جَاءَتِ الصَّلَاةُ ۝ يَوْمَ يَفِرُّ الْآمِرُ

و لایمنکم	فإذا	جاءت	الصلاة	يوم	يفر	المرء
و برای چهارپایان شما	پس هنگامی که	بیاید	آواز سخت (بانگ قیامت)	آن روز	میگریزد	آدمی

و چهارپایان شما باشد (۳۲) پس چون آن بانگ هول انگیز [رستاخیز] بیاید (۳۳) روزی که آدمی

مِنْ أَخِيهِ ۝ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ۝ وَصَحْبِهِ وَوَبْنِيهِ ۝ لِكُلِّ امْرِي

من	أخيه	و أمه	و أبيه	و صاحبه	و بنيه	لكل	امري
از	برادرش	و مادرش	و پدرش	و همسرش	و پسرانش	برای هر	آدمی، کس

از برادرش میگریزد (۳۴) و از مادر و پدرش (۳۵) و از همسر و پسرانش (۳۶) هر مردی

مِنْهُمْ يَوْمَ يُؤْمَرُ الشَّانُ بِغَنِيهِ ۝ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ ۝ ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ ۝

منهم	يومئذ	شان	يفنيه	وجوه	يومئذ	مسفرة	ضاحكة	مستبشرة
از آنان	آن روز	حالت (اندیشه)	برای او پسند می باشد	بسیار رویها	آن روز	روشن	خندان	شادان

از آنان را در آن روزکاری (گرفتاری) است که او را به خود مشغول می دارد (۳۷) رویهایی در آن روز، تابان و درخشان اند (۳۸) خندان [و] شادانند (۳۹)

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ ۝ تَرْهَقُهَا قَفَرَةٌ ۝ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجَرَةُ ۝

و وجوه	يومئذ	عليها	غيره	ترهقها	قتره	أولئك	هم	الكفرة	الفجرة
و بسیار چهره ها	آن روز	بر آن	غبار	غالب آمد بر آن	سیاهی	همین مردم	آنان	کافران	گناهکاران

و در آن روز، چهره هایی است که بر آنها غبار غبار نشست (۴۰) [و] آنها را تاریکی پوشانده است (۴۱) آنان همان کافران بدکارند (۴۲)

۸۱. سورة تکویر [تاریک و بی نور شدن] (مکی بوده، ۲۹ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشنانده	مهربان		

به نام خداوند بخشنانده مهربان

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ۝ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ۝ وَإِذَا الْجِبَالُ

إذا	الشمس	كورت	و إذا	النجوم	انكدرت	و إذا	الجبال
هنگامی که	خورشید	پیچیده شود	و هنگامیکه	ستارگان	تیره شود	و هنگامی که	کوهها

آنگاه که خورشید به هم در پیچیده و بی نور شود (۸) و آنگاه که ستارگان همی تیره شوند (۹) و آنگاه که کوهها

صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ ﴿٢٢﴾ وَقَدْ رَآهُ بِالْأَفْقِ الْمُبِينِ ﴿٢٣﴾ وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ ﴿٢٤﴾

صاحبکم	بمجنون	و لقد رماه	بالأفق	المبین	و ما هو	على الغیب	بضنین
یار شما	دیوانه	و همانا او وی را دید	بر افق	روشن	و نیست او	بر غیب	بخل کننده

و یار شما (پیاسر ص) دیوانه نیست و هر آینه او (جبرئیل ع) را در افق روشن (جهان برین) دیده است (۲۳) او در امر غیب (وحي) بخیل نیست (۲۴)

وَمَا هُوَ يَقُولُ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ﴿٢٥﴾ فَأَن تَذْهَبُونَ ﴿٢٦﴾ إِن هُوَ إِلَّا

و ما هو	بقول	شیطن	رجیم	فأین	تذهبون	إن هو	إلا
و نیست آن	گفتار	شیطان	رانده شده	پس کجا	شما می روید	نیست آن	مگر

و [قرآن] سخن شیطان رانده شده نیست (۲۵) پس به کجا می روید؟ (۲۶) این [سخن] بجز

ذِكْرُ الْعَالَمِينَ ﴿٢٧﴾ لِمَن شَاءَ مِنْكُمْ أَن يَسْتَقِيمَ ﴿٢٨﴾

ذکر	للعالمین	لمن	شاء	منکم	أن	یستقیم
پندی	برای تمام جهانیان	برای آنکه	بخواهد	از شما	که	او راست کردار شود

پندی برای جهانیان نیست (۲۷) برای هر کس از شما که بخواهد به راه راست رَوَد (۲۸)

وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٩﴾

وما تشاءون	إلا	أن	يشاء	الله	رب	العالمین
و شما نمی خواهید	مگر	اینکه	بخواهد	خداوند	پروردگار	جهانیان

و نمی خواهید مگر آنگاه که خدای، پروردگار جهانیان بخواهد (۲۹)

۸۲. سورة انفطار [شکافتن] (مکی بوده، ۱۹ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشنانده	مهربان		

به نام خداوند بخشنانده مهربان

إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ ﴿١﴾ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَرَتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِرَتْ ﴿٣﴾

إذا	السما	انفطرت	و إذا	الکواکب	انتترت	و إذا	البحار	فجرت
هنگامی که	آسمان	بشکافتد	و هنگامی که	ستارگان	پراکنده شود	و هنگامیکه	دریاها	روان گردد شود

آنگاه که آسمان زهم بشکافتد (۱) و آنگاه که ستارگان پراکنده شوند (۲) و آنگاه که دریاها را درهم گشایند (یک دریا شوند) (۳)

وَإِذَا الْفُجُورُ بُعِرَتْ ﴿٤﴾ عِلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ ﴿٥﴾ يَأْتِيهَا

و إذا	القبور	بعرث	علمت	نفس	ما	قدمت	و آخرت	يأتياها
و هنگامیکه	گورها	زیرورو گردانده شود	بداند	هر شخص	آنچه	او پیش فرستاد	و پس گذاشت	ای

و آنگاه که گورها زیر و زیر گردند (۴) هر کسی آنچه را پیش فرستاده و آنچه واپس گذاشته، بداند (۵) ای

الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ﴿٧٠﴾ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّدَكَ فَعَدَّكَ ﴿٧١﴾

الإنسان	ما غرک	بریک	الکریم	الذی	خلقک	فسوئک	فعدلک
انسان	چه چیز تو را فریفت	به پروردگارت	بزرگوار	آنکه	ترا آفرید	پس تو را درست نمود	باز تو را برابر نمود

آدمی، چه چیز تو را به پروردگار بزرگوارت فریفت؟ (۷۰) همان کس، که تو را آفرید و [تمام] تو را درست کرد، و [آنگاه] تو را سامان بخشید (۷۱)

فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ ﴿٧٢﴾ كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالَّذِينَ ﴿٧٣﴾

فی	أى صورة	ماشاء	رکبک	کلا	بل	تکذیبون	بالذین
در	هر صورتی	خواست	تو را بهم آورد	هرگز، هرگز	بلکه	شما تکذیب می کنید	روز یادداشت و کینفر

و به هر صورتی که خواست تو را ترکیب کرد (۷۲) نه چنان است [که شما کافران می پندارید]، بلکه شما منکر [روز] جزائید (۷۳)

وَلَا عَلَيْكُمْ لِحُفَظَيْنِ ﴿٧٤﴾ كِرَامًا كَتَبْنِ ﴿٧٥﴾ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿٧٦﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ

وإن	علیکم	لحفظین	کراما	کتبین	یعلمون	ما تفعلون	إن	الأبرار
وهمانا	بر شما	نگهبانان	بزرگوار	نویسندگان	آنان می دانند	آنچه شما می کنید	همانا	نیکوکاران

و هر آینه بر شما نگهبانانی باشند (۷۴) [فرشتگان] بزرگوارى که نویسندگان [اعمال] شما هستند (۷۵) آنچه را می کنید، می دانند (۷۶) همانا نیکان

لِئِي نَعِيبَ ﴿٧٧﴾ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ﴿٧٨﴾ يَصْلَوْنَ يَوْمَ الدِّينِ ﴿٧٩﴾

لئى	نعيم	وإن	الفجار	لئى	جحيم	یصلونها	يوم الدين
البته در	بهشت	و همانا	گنهکاران	البته در	دوزخ	در آن درآیند	روز جزا، پاداش

به بهشت اندراند (۷۷) و همانا بدکاران در دوزخ اند (۷۸) که روز حساب و پاداش بدان درآیند (۷۹)

وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ﴿٨٠﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿٨١﴾ ثُمَّ مَا

و ما هم	عنها	بغائبین	و ما أدربک	ما	يوم الدين	ثم	ما
و نباشند ایشان	از آن	غائب (جدا) شوندگان	و تو از کجا دانى	چيست	روز جزا	سپس	چه

و از آن [عذاب] دور نخواهند بود (۸۰) و تو چه دانى که روز جزا چیست؟ (۸۱) باز چه

أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿٨٢﴾ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا

أدربک	ما	يوم الدين	يوم	لا تملک	نفس	لنفس	شيئا
ترا با خبر ساخت	چيست	روز جزا	روزی که	نمی تواند	هیچ کسى	برای کسى دیگر	چیزی

دانى که روز جزا چیست؟ (۸۲) روزی است که هیچ کس برای هیچ کس چیزی در توان ندارد،

وَالْأَمْرُ يَوْمَ لِلَّهِ ﴿٨٣﴾

و الأمر	يومئذ	لله
و فرمان	در آن روز	برای خداوند

و در آن روز فرمان از آن خداست (۸۳)

۸۳. سورة مطففين [کم فروشان] (مکی بوده، ۳۶ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

وَبَلِّغْ لِلْمُطَفِّفِينَ ﴿١﴾ الَّذِينَ إِذَا أَكَالُوا عَلَ النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿٢﴾ وَإِذَا

وَل	للمطففين	الذين	إذا اكثالوا	على	الناس	يستوفون	و إذا
وای	بر کم دهندگان	آنانی که	هنگامیکه پیمانه گیرند	چون	مردم	تمام گیرند	و هنگامیکه

وای بر کم فروشان (۱) آنان که چون از مردم پیمانه ستانند، تمام می ستانند (۲) و چون

كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿٣﴾ أَلا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ

کالوا	هم	أوزونهم	يخسرون	ألا يظن	أولئك	أنهم
پیمانه کنند	آنان	پاوازن نمایند برای شان	کم می دهند	آیا گمان نمی کنند	همین مردم	که آنان

خود برای آنها پیمایند یا وزن کنند، به ایشان کم دهند (۳) آیا اینان گمان نمی برند که

مَبْعُوثُونَ ﴿٤﴾ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥﴾ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦﴾

مبعوثون	ليوم	عظيم	يوم	يقوم	الناس	لرب	العلمين
برانگیخته شدگان	برای روزی	بزرگ	روزی	می ایستند	مردم	در برابر پروردگار	تمام جهان

برانگیخته خواهند شد؟ (۴) برای (در) روزی بزرگ (۵) روزی که مردم در برابر پروردگار جهانیان به پای ایستند؟ (۶)

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفَجَارِ لَفِي سِجِّينَ ﴿٧﴾ وَمَا أَذْرَكَ

کلا	إن	كتب	الفجار	لفی	سجین	و ما	أذرتک
حقا	همانا	نامه اعمال	بدکاران	البته در	سجین	و چه	آگاهت کرد

حقا که کارنامه بدکاران در سجین است (۷) و تو چه دانی که

مَا جِئِينَ ﴿٨﴾ كِتَابَ مَرْقُومٍ ﴿٩﴾ وَبَلِّغْ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ

ما سجین	كتب	مرقوم	ویل	یومئذ	للمكذبین	الذين
که سجین چیست	دفتری	نوشته شده	وای	در آن روز	برای تکذیب کنندگان	آنانی که

سجین چیست؟ (۸) نامه ای است نوشته شده (۹) در آن روز وای بر تکذیب کنندگان (۱۰) آنان که

يَكْذِبُونَ ﴿١١﴾ يَوْمَ كَذَبَ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٢﴾

يکذبون	يوم الدين	و ما یکذب	به	إلا	کل	معتد	أثيم
تکذیب می کنند	به روز مکافات و مجازات	و تکذیب نمی کنند	به آن	مگر	هر	تجاوزگری	گناهکار

روز جزا را دروغ می پندارند (۱۱) و آن را دروغ نینگارد مگر هر تجاوز پیشه گناهکاری (۱۲)

إِذَا نُنَادِي عَلَيْهِ أَيْنَمَا قَالَ أَسْطِيرَ الْأَوَّلِينَ ﴿١٧﴾ كَلَّا

اِذَا	تتلّی	علیه	ما اینتا	قال	أساطیر	الأوّلین	کلا
هنگامی که	خوانده می شود	بر او	آیات ما	گوید	افسانه ها	پیشینیان	نه چنان است

[همان که] چون آیات ما بر او خوانده شود، گوید: [اینها] افسانه های پیشینیان است (۱۷) نه چنان است [که می گویند].

بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٨﴾ كَلَّا إِنَّهُمْ

بل	ران	علی	قلوبهم	ما	كانوا یکسبون	کلا	إنهم
بلکه	زنگار بست	بر	دلهای شان	آنچه	آنان می کردند	هرگز، حقا	همانا ایشان

بلکه آنچه مرتکب می شدند زنگار بر دلهایشان بسته است (۱۸) حقا که آنان

عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَذِي حُجُوبٍ ﴿١٩﴾ ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ ﴿٢٠﴾

عن	ربهم	یومئذ	لمحجوبون	ثم	إنهم	لصالوا	الجحیم
از	پروردگارشان	آن روز	محروم شدگان	سپس	همانا آنان	داخل شونده	دوزخ

در آن روز از [رحمت] پروردگارشان سخت محجوبند (۱۹) آنگاه آنان به یتیم به دوزخ درآیند (۲۰)

ثُمَّ يَهْمَلُ هَذَا الَّذِي كُنتُمْ بِهِ تَكْذِبُونَ ﴿٢١﴾ كَلَّا

ثم	یقال	هذا	الذی	کنتم	به	تکذبون	کلا
پس از آن	گفته می شود	این	آنچه که	شما بودید	به آن	تکذیب می کردید	هرگز

سپس به آنها گفته شود: این همان است که آن را به دروغ می گرفتید (۲۱) هرگز! هرگز!

إِنْ كُنْتُمْ الْأَبْرَارَ لَفِي عِلِّيَّينَ ﴿٢٢﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ ﴿٢٣﴾

إن	کنب	الأبرار	لفی	علیین	و ما	أدرتک	ما علیون
همانا	نامه اعمال	نیکوکاران	البته در	علیّون	وجه	آگاهت نمود	علیون چیست

همانا نامه اعمال نیکوکاران در علیّون است (۲۲) و چه دانی تو که علیّون چیست؟ (۲۳)

كُنْتُ مَرْفُومٌ ﴿٢٤﴾ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢٥﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿٢٦﴾ عَلَى

کنب	مرفوم	یشهد	المقربون	إن	الأبرار	لفی نعيم	علی
نامه اعمال	نوشته شده	زرد آن حاضر شوند	مقربان	همانا	نیکوکاران	البته در نعمت	بر

نامهای است نوشته شده (۲۴) که مقربان [درگاه خدا در نزد] آن حاضر می شوند (۲۵) هر آینه نیکوکاران در نعمتهایی فراوانند (۲۶)

الْأَرَاكِلِ يُنْظَرُونَ ﴿٢٧﴾ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ﴿٢٨﴾ يُسْقَوْنَ

الأراکک	ینظرون	تعرف	فی	وجوهم	نضرة	النعم	یسقون
تکیه ها (تختها)	می نگرند	تو می شناسی	در	رویهای شان	تازگی	نعمت	نوشانید، می شوند

بر تختها [نشنه] می نگرند (۲۷) از چهره هایشان طراوت نعمتها [ی بهشت] را در می یابی (۲۸)

مِنْ رَّحِيقٍ مَّخْتُومٍ ﴿٢٥﴾ خَشْمُهُ مَسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ

من	رحیق	مختوم	خشمه	مسک	و فی	ذلک	فلیتنافس
از	شراب خالص	سربهر	مهر آن	مشک	و در	آن	باید رغبت کنند

از شرابی مهر شده نوشانیده شوند (۲۵) که مهر آن، مشک است، و در آن نعمتها

الْمُنْتَفِسُونَ ﴿٢٦﴾ وَمِنْ أَجْزِهِ مِنْ تَسْنِيمٍ ﴿٢٧﴾ عَيْنَا يَشْرَبُ بِهَا الْمُعْرِبُونَ ﴿٢٨﴾

المنتافسون	و مزاجه	من	تسنیم	عینا	یشرب	بها	المعربون
مسابقه دهندگان	و آمیخته آن	از	تسنیم	چشمه ای	می آشامد	از آن	مقریان

مسابقه دهندگان باید بر یکدیگر پیشی گیرند (۲۶) و آمیزه اش از [چشمه] تسنیم است (۲۷) چشمه ای که مقریان [درگاه خدا] از آن نوشند (۲۸)

إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ ﴿٢٩﴾ وَإِذَا

إن	الذين	أجرموا	كانوا	من	الذين آمنوا	يضحكون	و إذا
همانا	آنانی که	گناه کردند	بودند	از	آنانی که ایمان آوردند	می خندیدند	و هنگامیکه

[آری، در دنیا] گنهکاران، آنان را که ایمان آورده بودند به ریشخند می گرفتند (۲۹) و چون

مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴿٣٠﴾ وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا

مروا	بهم	یتغامزون	و إذا	انقلبوا	إلی	أهلهم	انقلبوا
می گذشتند	بر ایشان	چشمک می زدند	و هنگامیکه	برمی گشتند	بسوی	خانواده شان	برمی گشتند

بر ایشان می گذشتند به یکدیگر چشمک می زدند (۳۰) و هنگامی که نزد خانواده [های] خود باز می گشتند،

فَكَهِنَ ﴿٣١﴾ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُونَ ﴿٣٢﴾ وَمَا تُزِيلُوا

فکهن	و إذا	رأوهم	قالوا	إن	هؤلاء	لضالون	و ما أزيلوا
شادی کنان	و هنگامیکه	می دیدند آنان را	می گفتند	همانا	این مردم	گمراهان	و فرستاده نشدند

شادمان و خرامان باز می گشتند (۳۱) و چون آنان را می دیدند می گفتند: هر آینه اینها [جماعتی] گمراهند (۳۲) و حال آنکه آنها [کافران]

عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ ﴿٣٣﴾ قَالُوا لَئِنْ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ﴿٣٤﴾ عَلَىٰ

علیهم	حافظین	قالویم	الذين آمنوا	من	الکفار	يضحكون	علی
بر آنان	نگهبانان	پس امروز	مؤمنان	از (بر)	کفار	می خندند	بر

بر آنان [مؤمنان] نگهبان فرستاده نشده بودند (۳۳) [و] امروز [رستاخیز)، مؤمنانند که به کافران خنده می زنند (۳۴) بر

الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٣٥﴾ هَلْ تُوِبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾

الأرائک	ينظرون	هل	توب	الکفار	ما كانوا يفعلون
تخت ها	می نگرند	آیا	عوض داده شدند	کافران	آنچه آنان می کردند

تختهای مجلل [تکیه زده] می نگرند (۳۵) [تا ببینند] آیا کافران به پاداش آنچه می کردند، رسیده اند؟ (۳۶)

۸۴. سورة انشقاق (شکافته شدن) (مکی بوده، ۲۵ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم	الله	الرحمن	الرحیم		
به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشنیده مهربان

إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ ۝ وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحْشَتْ ۝ وَإِذَا الْأَرْضُ

إذا	السما	انشقت	و أذنت	لربها	و حقت	و إذا	الأرض
هنگامیکه	آسمان	شکافته شود	و فرمان برد	برای پروردگار خویش	و سزاوار آن است	و هنگامیکه	زمین

آنگاه که آسمان شکافته شود (۱) و پروردگار خود را فرمان برد و این سزاوار آن است (۲) و آنگاه که زمین

مَدَّتْ ۝ وَالْقَلْتُ مَافِيهَا وَغَلَّتْ ۝ وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحْشَتْ ۝ يَأَيُّهَا

مدت	و ألفت	ما فيها	و تخلت	و أذنت	لربها	و حقت	يأياها
کشیده شود	و بیرون افکند	آنچه در آن	و خالی شود	و گوش فراهد	برای پروردگار	و سزاوار آن است	ای

کشیده شود (۳) و آنچه را در آن است بیرون افکند و تهی شود (۴) و پروردگار خود را فرمان ببرد و [چنین] بیزد (۵) ای

الْإِنْسَنُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدًا فَمَنْ لَّيْتَهُ

الإنسان	إنك	كادح	إلى	ربك	كدحا	فمليته
انسان	همانا تو	تلاشگر، تاجر	بسی	پروردگارت	جدیت توأم با رنج	پس او را ملاقات خواهی کرد

انسان، همانا تو به سوی پروردگارت سخت کوشنده و رونده ای، و او را ملاقات خواهی کرد (۶)

فَأَمَّا مَنْ أَوْفَىٰ كَيْتِبِهِ يُبْيعِيهِ ۝ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ

فأما	من	أوفى	كئبه	بمینه	فسوف	يحاسب
پس اما	آنکه	داده شود	نامه اعمال او	به دست راستش	پس بزودی	حساب کرده می شود

اما کسی که کارنامه اش به دست راستش داده شود (۷) زودا که با او حساب کنند

حَسَابًا يُسِيرًا ۝ وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مُسْرَرًا ۝ وَأَمَّا مَنْ أَوْفَىٰ

حسابا	يسيرا	و ينقلب	إلى	أهله	مسرورا	و أما	من	أوفى
حسابی	آسان	و برمی گردد	بسی	خانواده خویش	شادمان	و اما	آنکه	داده شود

حسابی آسان (۸) و شادمان به سوی کسانش باز گردد (۹) و اما آن که

كُتِبَ بُرَاءَةٌ ظَهَرَ ۝ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا ۝ وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا ۝ إِنَّهُ

كئبه	وراء	ظهره	فسوف	يدعوا	ثبورا	و يصلى	سعيرا	إنه
نامه اعمال او	پس	پشت او	پس بزودی	می خواند	مرگ	و او داخل می شود	آتش افروخته	همانا او

کارنامه اش از پشت سرش به او داده شود (۱۰) زودا که هلاک [خویش] خواهد (۱۱) و در آتش افروخته در آید (۱۲) همانا وی

كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿١٣﴾ إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ ﴿١٤﴾

كان	فی	أهله	مسرورا	إنه	ظن	أن	لن يحور
بود	در	خانواده خود	شاد و خرم	همانا او	گمان نمود	که	هرگز بر نمی گردد

در میان خانواده خود [به ناروا] شادمان بود (۱۳) همو می پنداشت که هرگز بر نخواهد گشت (۱۴)

يَلْنِ رَبِّكَ كَانَ يَدْرِي بَصِيرًا ﴿١٥﴾ فَلَا أَقْسَمُ بِالْشفَىٰ ﴿١٦﴾ وَالْأَيْلِ

يلن	إن ربه	كان	به	بصيرا	فلا أقسم	بالشفى	و اليل
آری	همانا پروردگار او	بود	به او	بینا	پس من قسم یاد می کنم	به شرفی شام	و شب

آری، همانا خدایش به وی بینا بود (۱۵) نه، نه، سوگند به شفق (۱۶) و سوگند به شب تار

وَمَا وَسَقَ ﴿١٧﴾ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ﴿١٨﴾ لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ ﴿١٩﴾

و ما	وسق	و القمر	إذا اتسق	لترکین	طبقا	عن	طبق
و آنچه	فراگرفت	و ماه	هنگامی که او مکمل می گردد	البته خواهید رسید	درجه ای	از	درجه

و آنچه [شب] فرو پوشاند (۱۷) و سوگند به ماه آنگاه که [فروغش] کامل گردد (شب چهاردهم) (۱۸) که قطعاً از حالتی به حالتی دیگر در می آید (۱۹)

فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠﴾ وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْمَعُونَ ﴿٢١﴾

فما	لهم	لا يؤمنون	و إذا	قرئ	عليهم	القرآن	لا يسمعون
پس چیست	برای آنان	ایمان نمی آورند	و هنگامیکه	خوانده شود	بر آنان	قرآن	آنان سجد نمی کنند

پس چرا آنان ایمان نمی آورند؟ (۲۰) و چون بر آنان قرآن تلاوت می شود به سجده در نمی آیند؟ (۲۱)

بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يَكْذِبُونَ ﴿٢٢﴾ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ ﴿٢٣﴾ فَبَشِّرْهُمْ

بل	الذين كفروا	يكذبون	والله	أعلم	بما	يوعون	فبشرهم
بلکه	آن مردمی که کافر شدند	آنان تکذیب می کنند	و خداوند	داناتر	به آنچه	نگاه می دارند	پس آنان را مژده ده

[نه] بلکه آنان که کافر شدند، تکذیب می کنند. و خدا بدانچه در دل نهان می دارند، داناتر است (۲۳) پس آنها را

بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٤﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٢٥﴾

بعذاب	أليم	إلا	الذين آمنوا	و عملوا	الصلوات	لهم	أجر	غير ممنون
به عذابی	دردناک	مگر	آنانی که ایمان آوردند	و کردند	کارهای شایسته	برای شان	پاداش	پایان ناپذیر

به عذاب دردناک مژده ده! (۲۴) مگر آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند که ایشان پاداشی پایان ناپذیر دارند (۲۵)

۸۵. سورة بروج (برجها) (مکی بوده، ۲۲ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ۝ وَالْيَوْمِ الْوَعْدِ ۝ وَشَاهِدٍ مَّشْهُورٍ ۝ ثُنْ لِّأَحْصِبِ

و السماء	ذات البروج	و اليوم	الموعود	و شاهد	و مشهود	قتل	أحصب
سوگنده آسمان	دارای برجها	و روز	وعده داده شده	و گواه	و مورد گواهی	مرگ بر	صاحبان

سوگند به آسمان دارای برجها (۱) و به روز موعود (۲) و به گواه و مورد گواهی [که پاداش اعمال راست است] (۳) مرگ بر صاحبان

الْأَخْدُودِ ۝ النَّارِ ذَاتِ الْوُجُودِ ۝ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ۝

الأخدود	النار	ذات	الوقود	إذ	هم	عليها	قعود
خندق‌ها	آتش	دارای	هیزم بسیار	هنگامیکه	آنان	بر آن	نشسته بودند

آن خندق (۴) آن آتش دارای هیمة بسیار (۵) آنگاه که بالای آن [خندق به تماشا] نشسته بودند (۶)

وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ۝ وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ

و هم	علی	ما	يفعلون	بالمؤمنين	شهود	و ما نقموا	منهم
و آنان	بر	آنچه	آنان می‌کردند	همراه مؤمنان	حاضران	و انتقام‌آویرادی نگرفتند	از ایشان

و خود بر آنچه بر [سر] مؤمنان می‌آوردند گواه بودند (۷) و بر آنها عیبی نگرفته بودند.

إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ۝ الَّذِي لَهُ

إلا	أن	يؤمنوا	بالله	العزیز	الحمید	الذی	له
مگر	این که	آنان ایمان آورده بودند	به خداوند	پیروزمند	ستوده صفات	آنکه	برای او

جز اینکه به خدای پیروزمند ستوده ایمان آورده بودند (۸) همان [خدایی] که او راست

مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۝ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ۝

ملك	السّموات	و الأرض	والله	على	كل	شئ	شاهد
پادشاهی	آسمانها	و زمین	و خداوند	بر	هر	چیز	گواه

پادشاهی آسمانها و زمین، و خدا [ست که] بر هر چیزی گواه است (۹)

إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ فَمَا لَمْ يَنْتَبِهُوا

إن	الذين	فتنوا	المؤمنين	و المؤمنات	ثم	لم ينتبهوا
همانا	آنانی که	شکنجه کردند	مردان مؤمن	و زنان مؤمن	سپس	آنان توبه نکردند

همانا کسانی که مردان و زنان مؤمن را شکنجه کرده، سپس توبه نکرده‌اند،

فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمُ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ ﴿١١﴾ إِنَّ

فلهم	عذاب	جهنم	ولهم	عذاب	الحریق	إن
پس برای شان	عذاب	دوزخ	و برای شان	عذاب	سوختن	همانا

آنان راست عذاب دوزخ و آنان راست عذاب سوزان (۱۰) [و]

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا

الذين آمنوا	و عملوا	الصلح	لهم	جنت	تجری	من	تحتها
آنانی که ایمان آوردند	و کردند	کارهای شایسته	برای شان	بهشت ها، بوستانها	روان است	از	زیر آن

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، ایشان راست بهشتهایی که از زیر [درختان] آنها

الْأَنْهَارِ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ﴿١٢﴾ إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ﴿١٣﴾

الأنهر	ذلك	الفوز	الكبير	إن	بطش	ربك	لشديد
جویها	این	کامیابی	بزرگ	بی گمان	گرفتن	پروردگارت	سخت

جویها روان است، این است [همان] رستگاری بزرگ (۱۱) هر آینه عتاب پروردگارت سخت سنگین است (۱۲)

إِنَّهُ هُوَ الْبَاقِي وَيُعِيدُ ﴿١٤﴾ وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ ﴿١٥﴾ ذَا الْعَرْشِ

إنه	هو	يعيد	و هو	الغفور	الودود	ذوالعرش
همانا او	همو	آغاز می کند	و باز می گرداند	آمرزنده	دوستدار	صاحب عرش

هموست که [آفرینش آفریدگان را] آغاز می کند و باز می گرداند (به هنگام رستاخیز) (۱۳) و اوست آمرزگار و دوستدار [مؤمنان] (۱۴) خداوند

الْمَجِيدُ ﴿١٦﴾ فَقَالَ لِمَ يُدْعَى ﴿١٧﴾ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ ﴿١٨﴾ فِرْعَوْنَ

المجيد	فعال	لما	يريد	هل	أتاك	حديث	الجنود	فرعون
ارجمند	انجام دهنده	برای آنچه	می خواهد	آیا	به تو آمد	خبر	لشکرها	فرعون

بزرگوار عرش (۱۵) هر چه را بخواهد انجام می دهد (۱۶) آیا خبر آن لشکرها به تو رسیده است؟ (۱۷) [لشکرهای] فرعون

وَمُؤَدَّ ﴿١٩﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ﴿٢٠﴾ وَاللَّهُ مِّن

و نمود	بل	الذين	كفروا	فی	تكذيب	و الله	من
و نمود	بلکه	آنانی که	کافر شدند	در	تکذیب (دروغ شمردن)	و خداوند	از

و نمود (۱۸) بلکه آنها که کافر شدند در تکذیب و باور نداشتن به سر می برند (۱۹) و خداوند

وَرَأَيْهِمْ مُحِيطٌ ﴿٢١﴾ بَلْ هُوَ قَوْلٌ كَثِيرٌ ﴿٢٢﴾ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ ﴿٢٣﴾

ورائهم	محيط	بل	هو	قرآن	مجيد	فی	لوح	محفوظ
هر سوی شان	احاطه کننده	بلکه	آن	قرآن	ارجمند	در	لوحی	محفوظ

از هر سو بر آنان چیره است (۲۰) بلکه آن [سخن]، قرآنی ارجمند است (۲۱) که در لوحی محفوظ است (۲۲)

۸۶. سورة طارق (آنچه در شب آید) (مکی بوده، ۱۷ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشنیده مهربان

وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ ۝ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ ۝ إِنَّكَ نَفْسٌ

والسما	والطارق	وما أدرك	ما الطارق	التجيم	الثاقب	إن	كل	نفس
سوگند به آسمان	و آن شباینده	و توجه دانی	که آن شباینده چیست	همان ستاره	فروزان	نیست	هیچ	کس

سوگند به آسمان و آینه در شب (۱) و تو چه دانی که آینه در شب چیست؟ (۲) آن ستاره درخشان (۳) هیچ کس نیست

لَمَّا عَلَيَا حَافِظٌ ۝ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ۝ خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ ۝

لما	عليها	حافظ	فلينظر	الإنسان	مم	خلق	خلق	من	ماء	دافق
مگر	بر آن	نگهبان	پس بایدنگرد	انسان	از چه	آفریده شد	آفریده شد	از	آبی	جهنده

مگر آنکه نگهبانی بر او [گماشته شده] است (۴) پس انسان باید بنگرد که از چه آفریده شده است؟ (۵) از آب جهنده ای آفریده شده (۶)

يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ ۝ إِنْهَ عَلَى رَجِيمٍ لَقَادِرٍ ۝

يخرج	من	بين	الصلب	و الترائب	إنه	على	رجمه	لقادر
بیرون می آید	از	میان	پشت (صلب مرد)	و استخوانهای سینه (زن)	همانا او	بر	باز آفریدنش	توانا

[که] از میان پشت مرد و استخوانهای سینه زن بیرون می آید (۷) هر آینه، او (خدای) بر بازگرداندن وی بخوبی تواناست (۸)

يَوْمَ تَبْلُ السَّائِرِ ۝ فَالَّذِينَ هُمْ يُوقُونَ لَا يَخِرُّ ۝ وَالسَّمَاءِ

يوم	تبلى	السائر	فما	له	من	قوة	ولا	ناصر	والسما
روزی که	آشکار می شود	رازا	پس نیست	برای او	هیچ	نیروی	و نه	یاری دهنده ای	و سوگند به آسمان

آن روز که رازها [همه] فاش شود (۹) پس او را نه توانی باشد و نه یاور (۱۰) سوگند به آسمان

ذَاتِ الرَّجْعِ ۝ وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ ۝ إِنَّهُمْ لَكَاظِمٌ فَصَلِّ ۝ وَمَا هُوَ

ذات الرجع	والأرض	ذات الصدع	إنه	لقلول	فصل	وما	هو
بازش انگیز	و سوگند به زمین	شکافدار (آماده کشت)	همانا آن (قرآن)	گفتاری	قاطع و روشنگر	و نیست	آن

باران دار (۱۱) سوگند به زمین شکاف دار [آماده کشت] (۱۲) که هر آینه آن (قرآن) گفتاری قاطع و روشنگر است (۱۳) و آن

بِالْهَزْلِ ۝ إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا ۝ وَأَكِيدُ كَيْدًا ۝ فَمَهْلُ الْكَافِرِينَ أَمَهُمْ رَوْدًا ۝

بالهزل	إنهم	يكيدون	كيدا	و أكيد	كيدا	فمهل	الكافرين	أهمهم	رويدا
سخنی بیهوده	بی گمان آنان	نیرنگ می ورزند	نیرنگ سختی	و من نیرنگ می کنم	نیرنگی	پس مهلت ده	کافران	تو مهلت ده آنان را	اندکی

شوخی نیست (۱۴) همانا آنان نیرنگ می اندیشند (۱۵) و [من نیز] دست به نیرنگ می زنم (۱۶) پس کافران را مهلت ده، و اندکی آنان را به حال خود و گذار (۱۷)

۸۷. سورة اعلیٰ (برتر) (مکی بوده، ۱۹ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ۝ الَّذِي خَلَقَ فَسُوَّى ۝

سبح	اسم	ربک	الأعلى	الذی	خلق	فسوی	
پاکی بیان کن	نام	پروردگار خویش	برتر	آنکه	آفرید	پس برابر نمود	

نام پروردگار والایت را به پاکی بستانی (۱) همان که آفرید و هماهنگی بخشید (۲)

وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى ۝ وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى ۝ فَجَعَلَهُ

و الذی	قدر	فهدی	و الذی	أخرج	المرعى	فجعله	
و آنکه	اندازه کرد	پس راه نمود	و آنکه	بیرون نمود	چراگاه	پس گردانید آن را	

و آنکه اندازه گیری کرد و راه نمود (۳) و آنکه [گیاه] چراگاه [سبز و خرم] را برآورد (۴) پس [از چندی] آن را

غُثَاءً أَحْوَى ۝ سَنَفَرُكَ فَلَا تَنْسَى ۝ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ

غثاء	أحوى	سنفرک	فلا تنسى	إلا	ما	شاء الله	
خشک	سیاه	ما بزودی می خوابیم تو را	پس تو فراموش نکنی	مگر	آنچه	خداوند بخواهد	

خاشاکی تیره گون گردانید (۵) ما بزودی [آیات خود را به وسیله سروش غیبی] بر تو خواهیم خواند، تا فراموش نکنی (۶) مگر آنچه خدای خواهد،

إِنَّهُمْ يَعْلَمُونَ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى ۝ وَتُبَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى ۝

إنه	يعلم	الجهر	و ما	يخفى	و تبسرك	لليسرى	
همانا او	می داند	آشکار	و آنچه	نهان	و ما تو را آماده می سازیم	برای آسانی	

همانا او آشکار و آنچه را که پنهان است می داند (۷) تو را برای [شناخت آیین] آسان آماده می سازیم (۸)

فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَى ۝ سَيَذَكِّرْكَ مَنْ يُخَشَى ۝

فذكر	إن	نفعت	الذكرى	سيزكر	من	يخشى	
پس پند ده	اگر	نفع می دهد	پند	بزودی پند می گیرد	آنکه	می ترسد	

پس پند ده، اگر پند دادن سود داشته باشد (۹) زودا که پند گیرد آنکه [از خدای] می ترسد.

وَنَجِئُكَ الْأَشَقَى ۝ الَّذِي يَصْلِي النَّارَ الْكُبْرَى ۝ ثُمَّ

ونجئها	الأشقى	الذی	یصلی	النار	الکبرى	ثم	
و شانه نهی می کند از آن	بدبخت ترین	آنکه	داخل می شود	آتش	بسیار بزرگ	پس از آن	

و بدبخت ترین [مردم] از آن (پند) کناره می گیرد (۱۱) همان کس که در آتشی بزرگ در آید (۱۲) آنگاه

لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ ﴿١٣﴾ قَدْ أَفْلَحَ مَن تَزَكَّىٰ ﴿١٤﴾ وَذَكَرَ

لایموت	فیه	و لا یحیی	قد اُفْلَح	من	تزکّی	و ذکر
اونمی میرد	در آن	و نه زنده می شود	همانا رستگار شد	آنکه	پاک شد	و یاد نمود

در آن [آتش] نه می میرد و نه زنده می ماند (۱۳) براستی رستگار شد آن کس که خود را پاک گردانید (۱۴)

أَسْمَرٍ يَصْفَلٰ ﴿١٥﴾ بَلْ تُؤْخِرُونَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا ﴿١٦﴾

اسم	رَبه	فصلی	بل	تؤخرون	الحیوة	الدنیا
نام	پروردگار خویش	پس نماز گزارد	بلکه	شما برمی گزینید (ترجیح می دهید)	زندگی	دنیا

و نام پروردگار شما را یاد کرد و نماز گزارد (۱۵) لیکن شما زندگی دنیا را برمی گزینید (۱۶)

وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقٰ ﴿١٧﴾ إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ

و الآخره	خیر	و ابقی	إن	هذا	لفی	الصحف
و آخرت	بهرتر	و پاینده تر	همانا	این	الیه در	کتابها

با آنکه [جهان] آخرت بهتر و پاینده تر است (۱۷) هر آینه این (که یاد شد) در صحیفه های

الْأُولٰٓئِ ﴿١٨﴾ صُفُفِ إِبْرٰهیمَ وَمُوسٰی ﴿١٩﴾

الأولی	صف	إبراهیم	و موسی
نخست	کتابها	ابراهیم	و موسی

پیشینیان هست (۱۸) [در] صحیفه های ابراهیم و موسی (۱۹)

۸۸. سورة غاشیه (پوشونده، قیامت) (ممکن بوده، ۲۶ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحیم		
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعَنَسِيَّةِ ﴿١﴾ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَشِيعَةٌ ﴿٢﴾ عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ ﴿٣﴾

هل أتاك	حديث	الغاشية	وجوه	يومئذ	خاشعه	عاملة	ناصبه
آیا نزد تو آمد	سخن	پوشونده (قیامت)	بسیار روها	در این روز	خوار و ذلیل	کار کرده	سختی رسیده

آیا خبر آن پوشنده فراگیر به تو رسیده است؟ (۱) در آن روز، چهره هایی زیورند (۲) که تلاش کرده و رنج [بیهوده] برده اند (۳)

تَصَلَّىٰ نَارًا حَامِيَةً ﴿٤﴾ تَسْقٰ مِن عَيْنٍ مَّانِيَةٍ ﴿٥﴾ لَيْسَ

تصلی	نارا	حامیه	تسقی	من	عين	مانیه	لیس
داخل می شود	آتش	سوزان	نوشانیده می شود	از	چشمه ای	بسیار گرم	نیست

در آتش سخت سوزنده در آیند (۴) از چشمه ای گرم به آنان نوشانده شود (۵)

لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ ۝۱۱ لَا يَسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ

لهم	طعام	إلا	من	ضريع	لا يسمن	ولا يغني	من
برای شان	غذایی	مگر	از	خار	فربه نمی کند	و بی نیاز نمی کند	از

خوراکی غیر از خار خشک زهردار ندارند (۱۱) که نه فربه گرداند، و نه

جوع ۝۷ وَجُودُهُمْ فِيهَا رَاضِعَةٌ ۝۸ لَسْعِمُهَا رَاضِيَةٌ ۝۹ فِي جَنَّةٍ

جوع	وجوه	یومئذ	ناعمة	لسعها	راضية	فی	جنة
گرستگی	بسیار رویها	در این روز	تر و تازه	از کوشش خویش	شادمان	در	بهشت

گرستگی را باز دارد (۷) چهره هایی در آن روز تازه و شادابند (۸) از کردار خود خشنودند (۹) در بهشت

عَالِيَةٍ ۝۱۰ لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَئِيَّةٌ ۝۱۱ فَيُبَاعِعْنَ جَارِيَةً ۝۱۲

عالية	لا تسمع	فيها	لاغية	فيها	عين	جارية
برین	اونمی شنود	در آن	سخن لغو	در آن	چشمه ای	روان

برین اند (۱۰) سخن بیهوده در آنجا نشنوند (۱۱) در آنجا چشمه ای روان باشد (۱۲)

فِيهَا سُرُورٌ مَرْمُوعَةٌ ۝۱۳ وَكَأَوَابُ مَوْضُوعَةٌ ۝۱۴ وَنَارُهَا مَصْفُوفَةٌ ۝۱۵ وَزَوَارِي مَبْنُوتَةٌ ۝۱۶

فيها	سرر	مرفوعة	و أكواب	موضوعة	و نمارق	مصفوفة	وزراري	مبنوتة
در آن	تخت ها	بلند برافراشته	و پیاله ها	نهاده شده	و بالش	بر روی هم چیده	و فرشهای	گسترده

در آنجا تختهایی است بلند (۱۳) و سبوهایی پیش نهاده (۱۴) و بالشهایی پهلوی هم [چیده] (۱۵) و فرشهای [زربفت] گسترده (۱۶)

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ۝۱۷ وَإِلَى السَّمَاءِ

أفلا ينظرون	إلى	الإبل	كيف	خلقت	و	إلى	السماء
آیا آنان نمی نگرند	بسوی	شتر	چگونه	او پدید آمد	و	بسوی	آسمان

آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده؟ (۱۷) و به آسمان که

كَيْفَ رُفِعَتْ ۝۱۸ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ۝۱۹ وَإِلَى

كيف	رفعت	و إلى	الجيال	كيف	نصبت	و	إلى
چگونه	برافراشته شد	و بسوی	کوهها	چگونه	برکشیده شد	و	بسوی

چگونه برافراشته شده؟ (۱۸) و به کوهها که چگونه برپا داشته شده؟ (۱۹) و به

الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ۝۲۰ فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ۝۲۱ لَسْتَ عَلَيْهِم

الأرض	كيف	سطحت	فذکر	إنما	أنت	مذکر	لست	عليهم
زمین	چگونه	گسترده شد	پس پند ده	تنها	تو	پند دهنده	نیستی تو	بر ایشان

زمین که چگونه گسترده شده؟ (۲۰) پس پند ده که تو تنها پند دهنده ای (۲۱) بر آنان

بُصِيطِرٌ ﴿٢١﴾ إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ ﴿٢٢﴾ فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ

بصیطر	إلا	من	تولئ	و کفر	فیعذبہ	اللہ	العذاب
فرمانروا، جیره	مگر	آنکه	روی گردانید	و کفر ورزید	پس او را عذاب می کند	خداوند	عذاب

چیره نیستی (۲۱) مگر کسی را که روی بگرداند و کفر ورزد (که او را سود نکند) (۲۲) پس خدا او را به آن عذاب

الْأَكْبَرِ ﴿٢٣﴾ إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ﴿٢٤﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ﴿٢٥﴾

الأكبر	إن	إلینا	إیابهم	ثم	إن	علینا	حسابهم
بزرگتر	همانا	بسوی ما	برگشتشان	پس	همانا	بر ما	حسابشان

بزرگتر عذاب کند (۲۳) همانا بازگشتشان به سوی ماست (۲۴) آنگاه حسابشان بر ماست (۲۵)

۸۹. سورة فجر (سپیده صبح) (مکی بوده، ۳۰ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

وَالْفَجْرِ ﴿١﴾ وَلَيْلٍ إِعْشَرَ ﴿٢﴾ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ ﴿٣﴾ وَالْأَيْلِ إِذَا سِرَ ﴿٤﴾ هَلْ فِي

والفجر	و لیل	عشر	و الشفع	و الوتر	و الیل	إذا	یسر	هل	فی
سوگند به فجر	و شبهای	دهگانه	و به جفت	و به طاق	و به شب	هنگامی که	برود	آیا	در

سوگند به سپیده دم (۱) و به شبهای ده گانه (دهه اول ذی الحجة) (۲) و به جفت و طاق (۳) و به شب، وقتی سپری شود (۴) آیا در

ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حُمْرٍ ﴿٥﴾ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِمَادٍ ﴿٦﴾ إِرْمَ

ذلك	قسم	لذی حجر	ألم تر	كيف	فعل	ریک	بعاد	إرم
این	سوگندی	نزد هر خداوند خرد	آیا تو ندیدی	چگونه	معامله کرد	پروردگار تو	با عاد	ارم

این برای خردمند (نباذ به) سوگندی دیگر است؟ (۵) آیا ندیدی ای که پروردگارت با عاد (قوم عاد) چگونه عمل کرد؟ (۶) در حق ارم

ذاتِ الْعِمَادِ ﴿٧﴾ أَلَيْسَ لِمَخْلُقِهَا فِي الْإِلْدِ ﴿٨﴾ وَتُمُودَ الَّذِينَ جَاءُوا الصَّخْرَ

ذات العماد	التي	لم يخلق	متلها	في	البلاد	و تمود	الذين	جاءوا الصخر
دارندگان ستونها	آنانی که	آفریده نشد	مانند آن	در	شهرها	و تمود	آنانی که	تراشیدند سنگهای سخت را

ستوندار (دارای قدها و کاخهای بلند)؟ (۷) که مانندش در شهرها آفریده نشده بود (۸) و [با] ثمود (قوم صالح)، آنها که

بِالْوَادِ ﴿٩﴾ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْدَادِ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْإِلْدِ ﴿١١﴾ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ ﴿١٢﴾

بالواد	و	فرعون	ذی الأوداد	الذين	طغوا	في البلاد	فاكثروا	فيها	الفساد
به وادی	و	فرعون	دارنده میخها	آنانی که	سرکشی کردند	در شهرها	پس بسیار کردند	در آن	فساد

در آن وادی (دژه) (میان عمان و حضر موت) تخته سنگها را می بریدند (۹) و [با] فرعون دارای میخها (که به چهار میخ کشیده شکسته می کردند) (۱۰) آنان که در شهرها سرکشی کردند (۱۱) و در آنها بسی تباهی نمودند (۱۲)

فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ﴿١٣﴾ إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ ﴿١٤﴾ فَأَمَّا الْإِنْسَنُ

فصب	عليهم	ریک	سوط	عذاب	إن	ریک	لبالمرصاد	فأما	الإنسان
پس افکند	بر ایشان	پروردگار تو -	تازیانه	عذاب	همانا	پروردگار تو	در کمینگاه	پس اما	انسان

پس پروردگار تو تازیانه عذاب را بر آنها فرود آورد (۱۳) هر آینه پروردگارت سخت در کمین است (۱۴) اما انسان

إِذَا مَا ابْنَلَهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ ﴿١٥﴾

إذا	ما ابتله	ربه	فأكرمه	و نعمة	فيقول	ربي	أكرم
هنگامیکه	او را بیازماید	پروردگارش	پس او را گرامی دارد	و به او نعمت دهد	پس او می گوید	پروردگارم	مرا گرامی داشت

آنگاه که پروردگارش او را بیازماید و او را گرامی دارد و به او نعمت بخشد [شاد و مغرور شود و] گوید: پروردگارم مرا گرامی داشت (۱۵)

وَأَمَّا إِذَا مَا ابْنَلَهُ فَقَدَرَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهْنَنِ ﴿١٦﴾ كَلَّا

و أما إذا	ما ابتله	قدر	عليه	رزقه	فيقول	ربي	أهان	كلا
واما هنگامیکه	او را بیازماید	پس تنگ سازد	بر او	روزی او	پس او می گوید	پروردگارم	مرا خوار نمود	چنین نیست

و اما چون او را [به بلا و محنت] بیازماید و روزی اش را بر او تنگ سازد، [بی صبری و ناسپاسی کند و] گوید: پروردگارم مرا خوار نمود (۱۶) چنین نیست،

بَلْ لَّا تُكْرَمُونَ الْيَتِيمَ ﴿١٧﴾ وَلَا تَخْضَعُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ ﴿١٨﴾ وَتَأْكُلُونَ التُّرَاتِ

بل	لا تکرمون	الیتیم	ولا تخضون	على	طعام	المسکین	وتأكلون	التُّرَاتِ
بلکه	شما عزیز نمی دارید	یتیم را	و تشویق نمی کنید	بر	خوراک دادن	مسکین	و شمای خورید	مال میراث

بلکه یتیم را نمی نوازید (۱۷) و یکدیگر را بر طعام دادن درویش و بینوا نمی انگیزید (۱۸) و میراث [ضعیفان] را [با حرص و آز]

أَكْثَلًا ﴿١٩﴾ وَتَجُوبُونَ أَلْسَالًا جَابِجًا ﴿٢٠﴾ كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ

أکلا	لما	و تحبون	المال	حبا	جما	کلا	إذا	دکت	الأرض
خوردن	بسیار	و دوست می دارید	مال	محبت	بسیار	هرگز، هرگز	هنگامیکه	شکسته شود	زمین

چپا و لگرنه می خورید (۱۹) و مال را دوست می دارید، دوست داشتنی بسیار (۲۰) حقا که چون زمین

دُكَّتِ دُكًّا ﴿٢١﴾ وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ﴿٢٢﴾ وَجِئَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ

دکادکا	و جاء	ریک	و الملک	صفا صفا	و جاء	یومئذ	بجهنم	یومئذ
هموار کرده شده است	و بیاید	پروردگارتو	و فرشتگان	صف در صف	و آورده شود	در این روز	دوزخ	آن روز

سخت در هم شکسته و کوبیده و پی در پی هموار شود (۲۱) و (فرمان) پروردگارت فرارسد و فرشتگان [نیز] صف در صف آیند (۲۲) در آن روز دوزخ آورده شود (هویدا گردد)؛ در آن روز

يَنْذَرُ الْإِنْسَنَ وَأَنَّهُ لَهُ الذِّكْرُ ﴿٢٣﴾ يَقُولُ يَلَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي ﴿٢٤﴾

ی تذکر	الإنسان	و أن	له	الذکر	يقول	یلتینی	قدمت	لحیاتی
یاد می کند	انسان	و کجاست	برای او	یاد گرفتن	او می گوید	ای کاش من	پیش می فرستادم	برای زندگی خویش

آدمی به یاد آرد، و به یاد آوردن آن کجا او را سود دهد؟ (۲۳) گوید: ای کاش برای زندگانی خود چیزی [کار نیک] پیش فرستاده بودم (۲۴)

فَيَوْمَئِذٍ لَا يَعْذِبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ ﴿٥٠﴾ وَلَا يُوثِقُ وَاقَهُ أَحَدٌ ﴿٥١﴾ يَكْتَابُهَا النَّفْسُ

فیومئذ	لا یعذب	عذابہ	أحد	ولا یوثق	و واقه	أحد	یأینها	النفس
پس آن روز	عذاب نمی دهد	عذاب او	کسی	و به زنجیر نمی کشد	مانند بستن او	کسی	ای	نفس (روح)

پس در آن روز، هیچ کس به [مانند] عذاب او (خدای) عذاب نکند (۵۰) و هیچ کس به [مانند] بند کشیدن او به بند نکشد (۵۱) هان ای نفس

الْمُطْمِئِنَّةُ ﴿٥٢﴾ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ﴿٥٣﴾ فَأَدْخِلِي فِي عِندِي ﴿٥٤﴾ وَأَدْخِلِي جَنَّتِي ﴿٥٥﴾

المطمئنة	ارجعی	إلی	ریک	راضیه	مرضیه	فادخلی	فی عندی	وادخلی	جنتی
بالطمینان	برگرد	بسوی	پروردگار خویش	راضی	آواز تو راضی	پس داخل شو	در بندگانم	وداخل شو	بهشت من

طمت (۵۲) به سوی پروردگارت باز گرد، در حالی که تو از او خوشدوستی و او از تو خوشنود است (۵۳) پس در میان بندگان [من در آی (۲۹) و در بهشت [ورژ] من داخل شو (۵۴) (۵۵)

۹۰. سورة بلد (شهر) (مکی بوده، ۲۰ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

لَا أَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ ﴿١﴾ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا

لا أقسم	بهذا	البلد	و أنت	حل	بهذا
من سوگند یاد می کنم	به این	شهر	و تو	ساکن شونده	در این

سوگند یاد می کنم به این شهر (مکه) (۱) در حالی که تو در این

الْبَلَدِ ﴿٢﴾ وَاللَّيْلُ وَالنَّهَارُ ﴿٣﴾ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي

البلد	و والد	و ماولد	لقد خلقنا	الإنسان	فی
شهر	و به پدر	و فرزندان	همانا ما آفریدیم	انسان	در

شهر جای داری (۲) و سوگند به پدر و فرزندی که پدید آورده است [آدم و نسل او] (۳) هر آینه آدمی را در

كَبِدٍ ﴿٤﴾ أَيْحَسِبُ أَنْ يَبْقُرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ ﴿٥﴾

کید	أیحسب	أن	لن یقدر	علیه	أحد
رنج و محنت	آیا او گمان می کند	این که	هرگز چیره نگردد	بر او	کسی

سخنی و رنج آفریده ایم (۴) آیا می پندارد که هرگز هیچ کس بر او توانا نیست (۵)

يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَا لَا لُبَإٌ ﴿٦﴾ أَيْحَسِبُ أَنْ لَّمْ يَرَهُ

يقول	أهلك	مالا	لبدا	أیحسب	أن	لم يره
او می گوید	خرج کردم	مالی	فراوان	آیا او گمان می کند	که	او را ندیده

گوید: مالی فراوان را نابود کردم (۶) آیا می پندارد که هیچ کس او را ندیده؟ (۷)

أَحَدٌ ﴿٧٧﴾ أَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ ﴿٧٨﴾ وَلِسَانًا

أحد	ألم نجعل	له	عینین	و لسانا
کسی	آیا ما نگراندیدیم	برای او	دو چشم	و زبان

آیا برای او دو چشم قرار نداده ایم؟ (۷۸) و زبانی

وَشَفَتَيْنِ ﴿٧٩﴾ وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ ﴿٨٠﴾ فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ ﴿٨١﴾ وَمَا أَدْرَاكَ

و شفَتین	و هدینَه	النجدین	فلا اقتحم	العقبه	و ما	أدرک
و دولب	و ما به او نمودیم	دو راه	پس او داخل نشد	گردنه	و چه	آگاه ساخت ترا

و دولب؟ (۸۱) و هر دو راه [خیر و شر] را بدو نمودیم؟ (۸۰) پس به گردنه (گذرگاه سخت) در نیامد (۸۱) و تو چه دانی

مَا الْعَقَبَةُ ﴿٨٢﴾ فَكَرْبَةٌ ﴿٨٣﴾ أَوْ لُطْعَمٌ فِي يَوْمٍ

ما	العقبه	فک	رقبه	أو إطعام	فی	یوم
چیست	عقبه	رها کردن	گردن (اسیر)	یاغذا دادن	در	روز

که آن گردنه [سخت] چیست؟ (۸۲) بنده ای را آزاد کردن (۸۳) یا طعام دادن در روز

ذِي مَسْغَبَةٍ ﴿٨٤﴾ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ ﴿٨٥﴾ أَوْ يَسْكِنُ أَذَى مَتَرٍ ﴿٨٦﴾ تُدْرِكُهُ

ذی مسغبه	یتیم	ذا مقربه	أو	مسکینا	ذامتره	ثم	کان
فحقی، گرسنگی	یتیمی	خوشاوند	یا	بینوایی	خاکشنین	پس از آن	باشد

گرسنگی (۸۴) به یتیمی خوشاوند (۸۵) یا به بینوایی خاکشنین (۸۶) تا سپس

مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا

من	الذين ءامنوا	و تواصوا	بالصبر	و تواصوا
از	آنانی که ایمان آوردند	و همدیگر را سفارش کردند	به صبر (شکیبایی)	و همدیگر را اندرز دادند

از کسانی باشد که ایمان آورده اند و یکدیگر را به شکیبایی اندرز می دهند

بِالْمَرْحَمَةِ ﴿٨٧﴾ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿٨٨﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَشَدَّ بِلَنَّا هُمْ

بالمرحمة	أولئک	أصحاب الميمنه	والذين كفروا	بأشنتا	هم
به بخشایش	همین مردمانند	سعادتمندان (خوش نصیبان)	و آنانی که کافر شدند	به آیات ما	ایشان

و به بخشایش سفارش می کنند (۸۷) آنان سعادتمندانند (۸۸) و کسانی که به آیات ما کافر شدند، آنان

أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿٨٩﴾ عَلَيْهِمُ نَارُ مُؤَصَّدَةٍ ﴿٩٠﴾

أصحاب المشئمة	عليهم	نار	مؤصدة
دارندگان بدشگونی (بدبختان)	بر آنان	آتشی	از هر سو سرش پوشیده

بدبختانند (۸۹) بر آنان آتشی چند لایه و فراگیر و سرپوشیده احاطه دارد (۹۰)

۹۱. سوره شمس (آفتاب) (مکی بوده، ۱۵ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشناينده	مهربان	

به نام خداوند بخشناينده مهربان

وَالشَّمْسُ وَنُجُجَهَا ۝ وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّهَا ۝ وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّهَا ۝

و الشمس	و نجرها	و القمر	إذا	تلها	و النهار	إذا	جلها
سوگند به خورشيد	و روشنی آن	سوگند به ماه	هنگامیکه	از پی آن بر آید	و به روز	هنگامیکه	روشن کند آن را

سوگند به خورشيد و روشنایی آن (۱) سوگند به ماه چون از پی آن بر آید (۲) سوگند به روز چون [زمین را] روشن گرداند (۳)

وَاللَّيْلُ إِذَا بَغَسَهَا ۝ وَالسَّمَاءُ وَمَا بَنَاهَا ۝ وَالْأَرْضُ وَمَا طَحَاهَا ۝

و اللیل	إذا	یغسها	و السماء	و ما	بنها	والأرض	و ما	طحاها
و به شب	هنگامیکه	فرو پوشدش	و به آسمان	و آنکه	آن را ساخت	و به زمین	و آنکه	آن را گسترده ساخت

سوگند به شب چون آن را فرو پوشد (۴) سوگند به آسمان و آن که بر افراشتش (۵) سوگند به زمین و آن که گسترانیدش (۶)

وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ۝ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ۝ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ

و نفس	و ما	سوها	فألهمها	فجورها	و تقواها	قد أفلح	من
و به (نفس) انسان	و آنکه	درست کرد او را	پس در دل او افکند	گناهش	و پرهیزگاری اش	همانا رستگار شد	آنکه

سوگند به نفس و آنکه آن را درست کرد (۷) سپس بدکاری و پرهیزگاری اش را به وی الهام نمود (۸) رستگار شد هر که

رَزَّكَهَا ۝ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّهَا ۝ كَذَبَتْ ثُمُودُ بِطَغْوَاهَا ۝

رزکها	و	قد خاب	من	دسها	کذبت	ثمود	بطغوها
آن را پاک نمود	و	همانا زیانمند شد	آنکه	آن را بخاک آلوده ساخت	تکذیب کرد	ثمود	با سرکشی خویش

آن را پاک گردانید (از کفر و گناهان) (۹) و نومید و بی بهره گشت هر که رآن را بیاورد (۱۰) [قوم] ثمود از زوی سرکشی خود، «صالح و دین حق را» تکذیب کردند (۱۱)

إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا ۝ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا ۝

إذ	انبعث	أشقاها	فقال	لهم	رسول	الله	ناقة الله	و سقياها
هنگامیکه	برخاست	بدبخت ترین آن [قوم]	پس گفت	برای شان	فرستاده	خداوند	ناقه (ماده شتر) خداوند	و درمورد آب آن

آنگاه که بدبخت تر نشان بر پاخاست (۱۲) پس پیامبر خدا به آنان گفت: زنهار ماده شتر خدای [و بت] آب خوردنش را [حرمت نهید] (۱۳)

فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمُ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا ۝ وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا ۝

فكذبوه	فَعَقَرُوهَا	فدمدم عليهم	ربهم	بذنوبهم	فسوها	ولا يخاف	عقباها
پس او را دروغو گنداشتند	پس بی کردند آنرا	پس عذاب را بر همگان گماشت	پروردگارشان	به سبب گناهشان	پس آن را برابر نمود	و اوعی ترسد	انجام آن

[ولی] او را دروغو گشودند و آن [ماده شتر] را بی کردند. پس خدایشان به سزای گناهانشان بر آنها عذاب فرود آورد و آنان [و سرزمین شان] را با [خاک] یکسان کرد (۱۴) و [خداوند را] از فرجام آن [کیفر] باکی نیست (۱۵)

۹۲. سورة لیل (شب) (مکی بوده، ۲۱ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحیم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى ۝ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى ۝ وَمَا خَلَقَ

و اللیل	إذا	یغشی	و النهار	إذا تجلی	و ما خلق
به شب سوگند	هنگامیکه	فرو پوشد	سوگند به روز	هنگامیکه آن روشن شود	و به آنچه او پدید آورد

سوگند به شب آنگاه که فرو پوشاند (۱) سوگند به روز آنگاه که روشن شود (۲) [سوگند به آن که

الَّذِکْرَ وَالْأُنثَى ۝ إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى ۝ فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ

الذکر	و الأنثی	إن	سعیکم	لشئ	فأما	من	أعطی
نر	و ماده	همانا	کوشش شما	مختلف	پس	آنکه	داد

نر و ماده را آفرید (۳) که هر آینه کوشش شما پراکنده (مختلف) است (۴) اما هر که [حق خدا را] داد

وَأَتَى ۝ وَصَدَقَ الْحَسَنُ ۝ فَسَنِيَرُهُ لِلْعُسْرَى ۝ وَأَمَّا

و اتی	و صدق	بالحسنی	فسنیره	للیسری	و أما
و پرهیزگاری اختیار کرد	و راست شمرد	سخن نیک	پس بزودی او را آآمده می سازیم	برای آسایش و رفاه	و اما

و پرهیزگاری کرد (۵) و آن [وعده] نیکو (پاداش اخروی) را باور داشت. پس بزودی راهش را به سوی خیر و آسان هموار می کنیم (۶) اما

مَنْ يَخِلْ وَاسْتَغْنَى ۝ وَكَذَّبَ بِالْحَسَنَى ۝ فَسَنِيَرُهُ لِلْعُسْرَى ۝

من یخل	و استغنی	و کذب	بالحسنی	فسنیره	للعسری
آنکه بخل ورزید	و بی نیازی ورزید	و تکذیب کرد	به سخن نیکو	پس بزودی آآمده می کنیم او را	برای دشواری

آنکه بخل ورزید و بی نیازی نمود (۷) و آن [وعده] پاداش] نیکو را انکار کرد (۸) و دروغ انگاشت پس بزودی [عدم توفیق اعمال نیک] را به او خواهیم نمود (۹)

وَمَا يَنْصِيْ عِنْدَ مَا لَهُ إِذَا تَرَدَّى ۝ إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى ۝ وَإِنَّ

و ما یغنی	عنه	ماله	إذا تردی	إن	علینا	للهدی	إن
و سود نمی دهد	او را	مال او	هنگامیکه او فرو افتد	همانا	بر ما (بر عهده ما)	الیه راه نشان دادن	و همانا

و آنگاه که هلاک شد، [دیگر] مال او به کارش نیاید (۱۱) همانا هدایت بر ماست (۱۲) و بیگمان

لَنَا الْآخِرَةُ وَالْأُولَى ۝ فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى ۝ لَا يَصْلَاهَا

لنا	للآخرة	والأولى	فأنذرتکم	نارا	تلاظی	لا یصلها
برای ما	آخرت	و دنیا	پس من شما را بیم می دهم	آتش	زبانه می کشد	داخل نمی شود به آن

دنیا و آخرت از آن ماست (۱۳) پس شما را از آتشی که زبانه می کشد، بیم دادم (۱۴) در آن در نیاید

إِلَّا الْآثَقِيَّ ۝ الْذِي كَذَبَ وَتَوَلَّى ۝ وَسَيَجْزِيهَا الْآثَقِيَّ ۝ الْذِي

إلا	الآثقي	الذي كذب	و تولى	و سيجزيها	الآثقي	الذي
مگر	بدبخت ترین	آنکه تکذیب نمود	و روی گردانید	و به زودی دور داشته شود از آن	پرهیزگارترین	آنکه

مگر آن که بدبخت ترین است (۸۵) آن که [حق را] تکذیب کرد و [از حق] رخ برتافت (۸۶) و پرهیزگارت را [این مردم]، از آن [آتش] دور داشته خواهد شد (۸۷) آن که

يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى ۝ وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ

يؤتي	ماله	يتزكى	و ما لأحد	عنده	من	نعمة
او می دهد	مال خویش	خود را پاکیزه می دارد	و نیست برای کسی	زود او	از	نعمتی (احسانی)

مال خود را می دهد تا پاک شود (از پلیدی بخل و امساک) (۸۸) و بر او [مست از] نعمت کسی نیست

تَجَزَّى ۝ إِلَّا أَنْيَاءَ وَجُودٍ ۝ وَالسَّوْفَ بَرَحِي ۝

تجزئ	إلا	ابتغاء	وجه	ربه	الأعلى	ولسوف	يرضى
عوض داده شود	مگر	جستن	خشنودی	پروردگار خویش	برتر	و بزودی	خشنود می شود

که بایست پاس داده شود (تلافی شود) (۸۹) مگر برای طلب خشنودی پروردگار و الای خویش [عاقی می کند] (۹۰) و قطعاً بزودی خشنود خواهد شد (۹۱)

۹۳. سورة ضحی (چاشتگاه، روز) (مکی بوده، ۱۱ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

وَالضُّحَى ۝ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى ۝ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَافَى ۝

و الضحی	و اللیل	إذا	سجی	ماودعک	ربک	و ما	قلی
سوگند به چاشت	و به شب	هنگامیکه	بپوشد	ترا ترک نمود	پروردگار تو	و نه	دشمن داشت

سوگند به هنگام چاشت (۹۱) و سوگند به شب چون تاریکی آن همه را [و فروپوشد (۹۲) که پروردگارت نه تو را فرو گذاشته و نه دشمن داشته است (۹۳)]

وَلِلْآخِرَةِ خَيْرٌ مِّنَ الْأُولَى ۝ وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ

و للآخرة	خير	لک	من	الأولى	ولسوف	يعطيك	ربک
و همانا آخرت	بهتر	برای تو	از	دنیا	و بزودی	به تو عطا می نماید	پروردگار تو

و همانا جهان واپسین برای تو بهتر از نخستین است (۹۴) و بزودی پروردگارت تو را بخششی خواهد کرد [مقام شفاعت را به تو دهد]

فَرَضَى ۝ أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى ۝ وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى ۝

فرضی	ألم يجدک	یتیمًا	فتاوی	و وجدک	ضالا	فهدی
پس تو را می شوی	آیا نیافت تو را	یتیم	پس جای داد	و یافت تو را	بی خبر	پس هدایت نمود

که خشنود شوی (۹۵) آیا تو را یتیمی نیافت پس پناه داد؟ و تو را سرگشته یافت [که شریعت نمی دانستی] پس هدایت کرد (۹۶)

وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ ۖ فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ ۖ وَأَمَّا السَّائِلَ

و وجدك	عائلاً	فأغنى	فأما	اليتم	فلا تقهر	و أما	السائل
و یافت تو را	فقیر و تنگدست	پس غنی نمود	پس اما	یتیم	پس ستم مکن	و اما	سؤال کننده

و تنگدست یافت پس توانگر ساخت (۸) پس، تو [بیز به پاس نعمت ما] یتیم را میازار (۹) و بر خواهنده [کذا]

فَلَا تَنْهَرْ ۖ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ۝

فلا تنهر	و أما	بنعمة	ربك	فحدث
پس بانگ مزین	و اما	از نعمت	پروردگارت	پس سخن گوی

بانگ مزین (۱۰) و اما درباره نعمت پروردگارت [یا سپاس] سخن گوی [و از آن خبر ده] (۱۱)

۹۴. سورة انشراح [گشودن] (مکی بوده، ۸ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

الْأَنْشُرَ لِكَ صَدْرِكَ ۖ وَوَضَعْنَاكَ وَزْرَكَ ۖ الَّذِي

ألم نشرح	لك	صدرك	و وضعنا	عنك	و زرك	الذي
آیا باز نگشودیم	برای تو	سینهات (دلت)	و دور کردیم ما	از تو	بارگرات	آنکه

آیا ما سینه تو را برایت گشاده نکردیم؟ (۱) و بار گرات را از [دوش] تو برنگزینیم؟ (۲) آن [بار گرانی] که [گوی]

أَنْقَضَ ظَهْرَكَ ۖ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ۖ فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ

أنقض	ظهرك	و رفعا	لك	ذكرك	فإن	مع	العسر
شکست	پشت تو را	و ما بلند کردیم	برای تو	یاد تو	پس همانا	همراه	دشواری

پشتت را بشکسته بود (۳) و یاد و نام تو را برایت بلند کردیم (۴) پس برآستی با دشواری

يُسْرًا ۖ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۖ فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ ۖ

يسرا	إن	مع العسر	يسرا	فإذا	فرغت	فانصب
آسانی	همانا	همراه دشواری	آسانی	پس هنگامیکه	تو فارغ شدی	پس در عبادت کوش

آسانی است (۵) [پس بدان که] همانا با دشواری آسانی است (۶) پس چون [از کار روزانه] فارغ شدی، در عبادت کوش (۷)

وَلِإِنَّ رَبَّكَ لَفَارْعَبْ ۖ

و إلى	ربك	فارغب
و بسوی	پروردگارت	پس روی آر

و با اشتیاق به سوی پروردگارت روی آور (و در برابر او نیایش کن) (۸)

۹۵. سورة تین (انجیر) (مکی بوده، ۸ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحیم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

وَالْزَيْتُونِ ۝۱ وَطُورِ سِينِينَ ۝۲ وَهَٰذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ ۝۳ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ

و التین	و الزیتون	و طور سینین	و هذا	البلد	الأمین	لقد خلقنا	الإنسان
سوگند به انجیر	و به زیتون	و به طور سینا	و این	شهر	دارای امن	همانا ما آفریدیم	انسان، آدمی

سوگند به انجیر و زیتون (۱) سوگند به کوه سینا (۲) سوگند به این شهر امن و ایمنی بخش (۳) که همانا آدمی را

فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ۝۴ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ۝۵ إِلَّا

فی	أحسن	تقویم	ثم	ردننه	أسفل	سفلین	إلا
در	بهترین	ساخت	سپس	ما برگردانیدیم او را	فروترین	فروتران	مگر

در نیکوترین نگاشت (صورت و ترکیب) بیافریدیم (۴) سپس او را به فروترین فروتران [پست ترین مراتب] باز گرداندیم (۵) مگر

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ۝۶

الذین	آمنوا	و عملوا	الصالحات	فلهم	أجر	غیر ممنون
آنانی که	ایمان آوردند	و کردند	کارهای شایسته	پس برای شان	مزد	پایان ناپذیر

کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، پس ایشان راست مزدی بی پایان [و بی منت] (۶)

فَمَا يَكْذِبُكَ بَعْدَ الْبَيِّنَاتِ ۝۷ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ الْحَكِيمِينَ ۝۸

فما یکذبک	بعد	بالذین	الیس	الله	أحكم الحکیمین
پس چه چیز تو را به تکذیب وامی دارد؟	پس از این	به روز کفر و پاداش (قیامت)	آیا نیست	خداوند	بهترین حکمروایان

پس [ای انسان بی ایمان] با این حال (پس از ظهور دلایل) چه چیز تو را به دروغ انگاشتن و انکار حساب و پاداش (یا دین) را می دارد؟ (۷) آیا خداوند داورترین داوران نیست؟ (۸)

۹۶. سورة علق (خون لخته) (مکی بوده، ۱۹ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ۝ خَلَقَ الْإِنْسَانَ

إقرأ	باسم	ربک	الذی	خلق	خلق	الإنسان
تو بخوان	به نام	پروردگار تو	آنکه	آفرید	آفرید	انسان

بخوان به نام پروردگار تو که آفرید (۱) انسان را

مِنْ عَلَنٍ ۝ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ۝ الَّذِي عَلَّمَ

من	علق	إقرأ	و ربک	الاکرم	الذی	علم
از	خون بسته	بخوان	و پروردگار تو	بزرگوارتر	آنکه	آموخت

از خون بسته آفرید (۲) بخوان و پروردگار تو بزرگوارترین [بخشدگان] است (۳) آن که

بِالْقَلَمِ ۝ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ۝ كَلَّا إِنَّ

بالقلم	علم	الإنسان	مالم يعلم	کلا	إن
بوسیله قلم	آموخت	انسان	آنچه او نمی دانست	هرگز، هرگز، حقا	همانا

به وسیله قلم [و کتاب انسان را] آموزش داد (۴) به انسان چیزی را که نمی دانست آموخت (۵) حقا که

الْإِنْسَانُ لِرَبِّهِ لَکَفٍ ۝ أَن رَّاهُ اسْتَفْتَى ۝ إِذَا إِلَىٰ رَبِّكَ

الإنسان	لیطفی	أَن رَّاهُ	استفتی	إِن	إلی	ربک
انسان	البته سرکشی می کند	اگر خود را ببیند	توانگر شد	همانا	بسوی	پروردگار تو

انسان سر به طغیان برمی دارد (۶) از اینکه خود را بی نیاز و [توانگر] ببند (۷) همانا

أَرْحَمَ ۝ أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ ۝ عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ ۝

الرحمن	أرأيت	الذی	ینهی	عبدا	إذا	صلی
بازگشت	آیا تو دیدی	آنکه	منع می کند	بنده ای	هنگامیکه	او نماز گزارد

بازگشت [همه] به سوی پروردگار توست (۸) آیا کسی را که باز می دارد، نگر بسته ای (۹) بنده ای [گزین و بهین] را، آنگاه که نماز می گزارد؟ (۱۰)

أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَىٰ الْمَذْهَبِ ۝ أَوْ أَمَرَ بِالْتَقْوَىٰ ۝

أرأيت	إِن	کان	علی	الهدی	أو أمر	بالتقوی
آیا اندیشیده ای	اگر	باشد	بر	هدایت	یا فرمان دهد	به پرهیزکاری

آیا اندیشیده ای که اگر [پیامبر و پیروان او] بر طریق هدایت باشد (۱۱) یا به پرهیزکاری فرمان دهد، [حال آن کافر چه خواهد بود؟] (۱۲)

أَمَّا إِنْ كَذَّبَ وَقَوْلَ ﴿۱۷﴾ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّهِ

آیا اندیشیده‌ای	اگر	اگر	کذب	و تولی	آلم یعلم	بأن	الله
آیا اندیشیده‌ای که اگر او به تکذیب پردازد و روی برگرداند [سزاوار چه کفری است؟] (۱۷) آیا ندانسته است که خدا	او تکذیب نمود	و رویگردانید	آیا ندانست	که	خداوند		

او باز] آیا اندیشیده‌ای که اگر او به تکذیب پردازد و روی برگرداند [سزاوار چه کفری است؟] (۱۷) آیا ندانسته است که خدا

رَبِّ ﴿۱۸﴾ كَلَّا لَنْ نَّرْتَدِّيَ لِنَفْسِنَا إِنَّا تَائِبُونَ

یری	کلا	لئن	لم ینته	لنفسنا	بالتائبة	تائبة	نفسانی
می‌بیند	هرگز، هرگز، حقا	همانا اگر	باز نماند	البته می‌کشم او را	با موهای پیشانی	پیشانی	

می‌بیند [و او را کفر می‌دهد؟] (۱۸) زنهار، اگر باز نماند هر آنچه موی پیشانی [او] را سخت بگیریم و بکشیم [به دوزخ] (۱۹) موی پیشانی

كَذِبِهِ عَاطِلَةٌ ﴿۲۰﴾ فَلْيَعِزُّ نَادِيَهُ ﴿۲۱﴾ سَدَّعُ الزَّيَّاتَةِ ﴿۲۲﴾ كَلَّا

کاذبة	خاطئه	فلیدع	نادیه	سدع	الزبانية	کلا	
دروغگو	گنهکار	پس او بخواند	انجمن خویش	ما می‌خوانیم	کارگزاران دوزخ	هرگز نیست	

دروغزن گنهکار (۲۰) پس [مذبحخانه] هم مجلسان [و گروه انجمن] خود را بخواند (۲۱) ما نیز آتشبانان دوزخ را فراخوانیم (۲۲) زنهار،

لَا تُطِيعُهُ وَأَسْجِدْ وَاقْرَبْ ﴿۲۳﴾

لا تطعه	و اسجد	واقرب	
حرف او را می‌پذیر	و تو سجد کن	و نزدیک شو	

او را فرمان مبر، و سجد و [نویاش] کن و [به پروردگار خویش] نزدیکی جوی (۲۳)

۹۷. سورة قدر (تقدیر) (مکی بوده، ۵ آیه و ۱۰ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿۱﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿۲﴾

إنا	أنزلناه	فی	ليلة القدر	و ما	أدرک	ما	ليلة القدر
همانا ما	ما فرو فرستادیم آن را	در	شب قدر	و چه	آگاه کرد تو را	چیست	شب قدر

ما آن [قرآن] را در شب قدر فرو فرستادیم (۱) و تو چه دانی شب قدر چیست؟ (۲)

لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿۳﴾ نَزَّلَ الْمَلَكُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ

ليلة القدر	خير	من	ألف شهر	تنزل	الملك	والروح	فيها	بإذن
شب قدر	بهرتر	از	هزار ماه	فرو می‌آید	فرشتگان	روح	در آن	به حکم

شب قدر بهتر از هزار ماه [عادی] است (۳) فرشتگان و روح [جبرئیل] در آن شب به فرمان

رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرِ ۝ سَلَّمَ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ ۝

رَبِّهِمْ	من	كل	امر	سلم	هي	حتى	مطلع	الفجر
بروردگارشان	از	هر	کار	سلامتی	آن	تا هنگام	طلوع کردن	صبح

بروردگارشان برای انجام هر کاری (که خدای حکم کرده باشد) فرود آید (۳) [این شب] تا مدیدن سپیددم آنگاه از سلامت [و امن و امان] است (۵)

۹۸. سورة بینه (برهان روشن) (مدنی بوده، ۸ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى

لم يكن	الذين	كفروا	من	أهل الكتاب	والمشركين	منفكين	حتى
نبود	آنانی که	کافر شدند	از	اهل کتاب	و مشرکان	جدا شونده	تا آنکه

کافران از میان اهل کتاب و مشرکان [از آیین خود] دست بردار نبودند تا

تَأْتِيهِمْ آيَةُ رَبِّهِمْ ۝ رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً ۝ فِيهَا

تأتيهم	الآية	رسول	من الله	يتلوا	صحفا	مطهرة	فيها
آید نزدشان	دلیل روشن	پیامبری	از سوی خداوند	می خواند	صحیفه ها	پاکیزه	در آن

دلیلی آشکار برایشان آید (۱) پیامبری از سوی خداوند که صحیفه های پاک را بر آنان می خواند (۲) که در آنها

كُتِبَ قِيمَةٌ ۝ وَمَا نَفَرَقَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمْ

كتب قيمة	و	ما نفرق	الذين	أوتوا الكتاب	إلا	من بعد	ما جاءهم
نوشته های محکم	و	گروه گروه نشدند	آنانی که	داده شدند کتاب	مگر	پس از آنکه	نزدشان آمد

نوشته هایی است راست و درست (۳) و اهل کتاب تفرقه پیشه نکردند مگر پس از آنکه بر ایشان

آيَةُ رَبِّهِمْ ۝ وَمَا أَمْرًا إِلَّا لَعِبُذًا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ

الآية	و	ما أمروا	إلا	ليعبدوا	الله	مخلصين	له
دلیل روشن	و	فرمان داده نشدند	مگر	اینکه عبادت کنند	خداوند	خاص کننده	برای او

حجت روشن (پیامبر و قرآن) آمد (۴) و آنان را جز این نفرموده بودند که خدای را بپرستند در حالی که

الَّذِينَ حَقَّاقًا وَيُحْمِلُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ

الدين	حقفاء	و يحمِلوا	الصلاة	و يؤتوا	الزكاة	و ذلك	دين
دین، عمل	پاکدلان	و برپا دارند	نماز	و بدهند نمایند	زکات	و این	دین

دین را ویژه او کنند و حق گرای (و پیرو ملت ابراهیمی) باشند و نماز را بر پا دارند و زکات را بپردازند، و این است دین

الْقِسْمَةُ ۝ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ

القيمة	إن	الذين كفروا	من	أهل الكتب	والمشركين	فی	نار
راست و درست	همانا	آنانی که کفر ورزیدند	از	اهل کتاب	و مشرکان	در	آتش

استوار (۵) همانا کافران از میان اهل کتاب و مشرکان در آتش

جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ۝ إِنَّ

جهنم	خلدین	فيها	أولئك	هم	شر	البرية	إن
دوزخ	همیشه می باشند	در آن	همین گروه	ایشان	بدترین	مخلوق	همانا

دوزخند که در آن جاودانه خواهند بود. اینانند که بدترین آفریدگاند (۵) همانا

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ۝ جَزَاؤُهُمْ

الذين آمنوا	و عملوا	الصلح	أولئك	هم	خير	البرية	جزاؤهم
آنانی که ایمان آوردند	و کردند	کارهای شایسته	همین گروه	ایشان	بهترین	مخلوق	پاداش شان

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، آنانند که بهترین آفریدگاند (۶) پاداش ایشان

عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عِدْنُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ

عند	رهم	جنت	عدن	تجری	من تحتها	الأنهر	خلدین
نزد	پروردگارشان	بوستانها	جاودان	روان است	از زیر آنها	جویها	جاودان

نزد پروردگارشان بهشتهای پاینده است که از زیر [درختان] آن جویها روان است،

فِيهَا أَبْدًا رَضَى اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ

فيها	أبدا	رضى	الله	عنهم	ورضا	عنه	ذلك
در آن	همیشه	راضی شد	خداوند	از آنان	و آنان راضی شدند	از او	این

جاودانه در آن همی مانند؛ خدای از آنان خشنود است و [آنان نیز] از او خشنودند؛ این [پاداش]

لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ ۝

لمن	خشى	ربه
برای آنکه	بترسد	پروردگار خویش

برای کسی است که از پروردگارش بترسد (۷)

۹۹. سورة زلزال (مدنی بوده، ۸ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالًا ۝۱ وَخَرَجَتِ الْأَرْضُ أَنْفَاقًا ۝۲ وَقَالَ

اذا	زلزلت	الأرض	زلزله	وخرجت	الأرض	انفقالها	وقال
هنگامیکه	جنبانیده شود	زمین	جنبش خودش	و بیرون افکند	:	بارهای گران خویش	و بگوید

آنگاه که زمین بسختی جنبانیده شود (۱) و زمین بارهای سنگین خود را بیرون افکند (۲)

الْإِنْسَانُ مَا لَمْ يَأْمُرْ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَنْبَاءِهَا ۝۳ بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى

الإنسان	مالها	یومئذ	تحدث	أخبارها	بأن	ریک	أوحى
انسان	چه حالتست آن را	آن روز	بیان می کند	خبرهای (حالات) خود را	چرا که	پروردگار تو	فرمان فرستاد

و انسان گوید: [زمین] را چه شده - که اینگونه سخت می جنبد ؟ (۳) در آن روز است که [زمین] خبرهایش را باز گوید (۴) چرا که پروردگارت

لَهَا ۝۴ يَوْمَ يُصْعَدُ الْإِنْسَانُ أَشْنَانًا لِّمِصْرَ ۝۵ أَعْمَلَهُمْ ۝۶ فَمَنْ

لها	یومئذ	یصعد	الناس	أشنانا	لیروا	أعمالهم	فمن
برای آن	آن روز	بیرون می شود	مردم	گروه گروه	تا که ببینند	اعمال خویش	پس آنکه

به آن حکم کرده است (۵) آن روز مردم (از گروه ها به حال) برآیند تا [نتیجه] کارهایشان را به آنان نشان داده شود (۶) پس هر که

يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۝۷ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ

يعمل	مِثْقَالَ	ذرة	خیرا	یره	و من	يعمل	مِثْقَالَ
انجام دهد	برابر، هموزن	ذره ای	نیکی	آن را می بیند	و آنکه	بنماید	برابر

هموزن ذره ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید (۷) و هر کس همسنگ

ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ۝۸

ذرة	شرا	یره
ذره ای	بدی	آن را می بیند

ذره ای بدی کند نتیجه آن را خواهد دید (۸)

۱۰۰. سورة عاديات (اسبان دونده) (مکی بوده، ۱۱ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

وَالْمَدْيَنَ صَبَاحًا ۱۱ قَالُمُورِيَّتَ قَدَحًا ۱۲ قَالُمُورِيَّتَ

و العاديات	صباحا	قالموريت	قدحا	قالمغريات
سوگنده به اسبان تيز تک	که نفس نفس می زند	و سوگنده به اسبانی که جرقه می جهاند	از پر خوردن نعل و سنگ آتش می انگیزند	پس غارت کنندگان

سوگند به اسبان تیز تک که نفس نفس می زند (۱۱) سوگند به اسبانی که [از پر خوردن نعل و سنگ] اخگر می انگیزند (۱۲) سوگند به اسبان پرورشی

صَبَاحًا ۱۳ قَاتِرْنَ بِهِ نَقْعًا ۱۴ فَوْسَطْنَ بِهِ جَمْعًا ۱۵ إِنَّ

صباحا	فاترن	به	نقعا	فوسطن	به	جمعا	إن
در هنگام صبح	پس می انگیزند	در آنوقت	غبار	پس در میان گیرند	آن وقت	جماعتی (گروهی)	همانا

که در بامداد پرورش برند (۱۳) و با آن (پرورش) گردی برانگیزند (۱۴) و بدان (پرورش) در میان گروهی [دشمن] در آیند (۱۵) که هر آینه

إِلَّا نَسْكُنَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ ۱۶ وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ ۱۷ وَإِنَّهُ

الإنسان	لربه	لكنود	و	إنه	على	ذلك	شهيد	وإنه
انسان	برای پروردگارش	البته ناسپاس	و	همانا او	بر	آن	البته گواه	و همانا او

انسان در برابر پروردگارش ناسپاس است (۱۶) و او خود بر این [امر] نیک گواه است (۱۷) و برآستی وی

لِحَبِّ الْحَيْرِ لَشَدِيدٌ ۱۸ أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا

لحب	الخير	لشديد	أفلا يعلم	إذا	بعثر	ما
در محبت	مال و ثروت	البته سخت	پس آیا او نمی داند	هنگامیکه	برانگیخته شود	آنچه

سخت مالدوست است (۱۸) پس آیا نمی داند که چون آنچه

فِي الْقُبُورِ ۱۹ وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ ۲۰ إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ

فی	القبور	و حصل	ما	فی	الصدور	إن	رهم	بهم
در	گورها	و آشکار شود	آنچه	در	سینه ها (دلها)	همانا	پروردگارشان	به ایشان

در گورهاست برانگیخته شوند (۱۹) و آنچه در سینه ها (دلها) است [از ایمان و کفر و...] آشکار گردانیده شود (۲۰) برآستی پروردگارشان

يَوْمَ يُنْفَخُ الْحِيزُ ۲۱

یومئذ	لخیبر
آن روز	خوب آگاه

در آن روز بدیشان (به اعمال و پاداش آنان) آگاه است (۲۱)

۱۰۱. سوره قارعه (کوبنده، قیامت) (مکی بوده، ۱۱ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

الْقَارِعَةُ ۱ مَا الْقَارِعَةُ ۲ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ ۳ وَيَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ

القارعة	ما القارعة	و ما	آدرتک	ما القارعة	یوم	یکون	الناس
کوبنده (قیامت)	چیست آن قیامت	و چه چیز	ترا آگاه نمود	چیست قیامت	آن روز	می باشد	مردم

آن کوبنده (قیامت) چیست آن کوبنده؟ (۱) و تو چه دانی که آن کوبنده چیست؟ (۳) روزی که مردمان

كَالْفَرَّاشِ الْمَبْثُوثِ ۴ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ ۵ فَأَمَّا

کالفرایش	المبثوث	و تكون	الجبال	کالعین	المنفوش	فاما	من
همچون پروانه	پراکنده شده	و می باشد	کوهها	مانند پشم رنگین	حلاجی شده	پس اما	آنکه

همچون پروانه های پراکنده باشند؟ (۴) و کوهها مانند پشم زده شده رنگین شود؟ (۵) اما هر که

ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ۶ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ۷ وَأَمَّا

ثقلت	موازنه	فهو	فی	عیشه	راضیه	و اما	من
سنگین شود	کفه ترازوی او	پس او	در	آسایش، زندگی	پسندیده	و اما	آنکه

کفه های [کردار نیک]ش سنگین باشد؟ (۶) پس او در زندگانی پسندیده است؟ (۷) و اما کسی که

خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ۸ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ۹ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَةٌ ۱۰ نَارُ حَامِيَةٍ ۱۱

خفت	موازنه	فامه	هاویه	و ما آدرتک	ماهیه	نار	حامیه
سبک شود	کفه وزن او	پس جای او	هاویه	و چه داناتر کرد ترا	که چیست آن	آتش	سوزان

کفه های [حسنات]ش سبک باشد؟ (۸) پس جای او هاویه (از درکات دوزخ) است؟ (۹) و تو چه دانی که آن چیست؟ آتشی است [سخت] سوزان.

۱۰۲. سورة تکائر (افزون خواهی) (مکی بوده، ۸ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحیم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

اَلْهٰکُمُ التَّکَاثُرُ ۝۱ حَتّٰی رَزَمَ الْمَقَابِرَ ۝۲ کَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُوْنَ ۝۳

اَلْهٰکُمُ	التکائر	حتی	زرم	المقابر	کلا	سوف	تعلمون
غافل کرد شما را	افزون طلبی	تا آنکه	شما زیارت کردید	گورها	هرگز، هرگز، حقا	بزودی	شما می دانید

شما را افتخار بر یکدیگر به افزونی (در مال و افراد) سرگرم کرد (۱) تا کارتان [و پائتان] به گورستان رسید (۲) چنین نیست [که می پندارید]، بزودی خواهید دانست (۳)

ثُمَّ کَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُوْنَ ۝۴ کَلَّا لَوْ تَعْلَمُوْنَ عِلْمَ الْیَقِیْنِ ۝۵ لَتَرَوُنَّ

ثم	کلا	سوف	تعلمون	کلا	لو تعلمون	علم یقین	لترون
پس	هرگز چنین نیست	بزودی	شما می دانید	حقاً	اگر شما می دانستید	علم یقین	البته خواهید دید

باز چنین نیست [که می پندارید]، بزودی خواهید دانست (۴) نه، اگر به علم یقین [حقیقت کار را] بدانید [چنین نمی شد] (۵) به یقین

الْجَحِیْمِ ۝۶ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عِبَ الْیَقِیْنِ ۝۷ ثُمَّ لَتَسْتَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّوْمِ ۝۸

الجحیم	ثم	لترونها	عین یقین	ثم	لتسئلن	یومئذ	عن	النعم
دوزخ	پس	البته خواهید دید آن را	چشم یقین	پس	البته پرسیده می شوید	آن روز	از (در مورد)	نعمت ها

دوزخ را خواهید دید (۶) باز همانا آن را به عین یقین [بی هیچ شک و شبهه ای] خواهید دید (۷) سپس در همان روز حتماً از نعمت [دنیا] پرسیده (بازخواست) خواهید شد (۸)

۱۰۳. سورة عصر (مکی بوده، ۳ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحیم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

وَالْعَصْرِ ۝۱ اِنِ الْاِنْسَانُ لَفٰی حَسِرٍ ۝۲ اِلَّا الَّذِیْنَ ءَامَنُوْا

و العصر	إن	الإنسان	لفی	حسر	إلا	الذین ءامنوا
سوگند به زمانه	همانا	انسان	البته در	زیان	مگر	آنانی که ایمان آورده اند

سوگند به عصر (۱) که همانا انسان در زیانکاری است (۲) مگر کسانی که ایمان آورده

وَعَمِلُوا الصَّالِحٰتِ وَتَوَّصَّوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَّوْا بِالصَّبْرِ ۝۳

و عملوا الصالحات	و تواصوا	بالحق	و تواصوا	بالصبر
و کارهای شایسته کردند	و همدیگر را سفارش کردند	به حق	و همدیگر را سفارش کردند	به صبر

و کارهای شایسته کردند و یکدیگر را به حق توصیه و همدیگر را به شکیبایی سفارش نمودند (۳)

۱۰۴. سورة همزة (عیب جو) (مکی بودہ، ۹ آیہ و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم	اللہ	الرحمن	الرحیم		
به نام	خداوند	بخشناونده	مهربان		

به نام خداوند بخشناونده مهربان

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ۝۱ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ۝۱

ویل	لکل	همزة	لمزة	الذی	جمع	مالا	وعده
وای	بر هر	عیبجو	طعنزننده	آنکه	جمع کرد	دارائی فراوان	و آن را بسیار شمرد

وای بر هر بدگوی طعنزننده [در پشت سر و پیش روی] آن که مالی را فراهم ساخته و آن را [شادمانه] پی در پی شمرد (۱)

يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ۝۲ كَلَّا لَيُبَدِّلَنَ فِي السَّحَابِ ۝۲

يَحْسَبُ	أَن	ماله	أخْلده	كلا	لَيُبَدِّلَنَ	فِي	السَّحَابِ
او گمان می کند	همانا	مال او	او را جاودان می سازد	هرگز چنین نیست	البته افکنده می شود	در	حطمه

می پندارد که مالش وی را جاودانه می سازد (۲) چنین نیست [که می پندارد]، همانا در آتش خردکننده (دوزخ) فروافکنده خواهد شد (۳)

وَمَا أَزْكَرَكَ مَا لُحِقَهُ ۝۳ نَارُ اللَّهِ الْمَوْجِدَةُ ۝۳ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى

و ما	أزرك	ما الحطمة	نارالله	الموقدة	التي	تطلع	على
و چه	دانا کرد تو را	چيست حطمه	آتش خداوند	برافروخته شده	آنکه	غالب شود	بر

و تو چه دانی که آن آتش خردکننده چیست؟ (۴) آتشی افروخته خدا [بی] است (۵) [آتشی] که بر

الْأَفْدَى ۝۴ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ ۝۴ فِي عَذَابٍ مُّتَدَدٍ ۝۴

الأفدة	إنها	عليهم	موصدة	في	عذ	ممتدة	
دلها	همانا آن	بر ایشان	فرو بسته شده	در	ستونهای	بلند بلند	

دلها چیره شود (۶) همانا آن آتش بر آنان فرو بسته شده (۷) در ستونهای کشیده (دراز) در آورده شده است (۸)

۱۰۵. سورة فیل (مکی بودہ، ۵ آیہ و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم	اللہ	الرحمن	الرحیم		
به نام	خداوند	بخشناونده	مهربان		

به نام خداوند بخشناونده مهربان

الْقَرْ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ۝۱ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ

ألم تر	كيف	فعل	ربك	أصحاب الفيل	ألم يجعل	كيدهم
آیا تو ندیدی	چگونه	کرد	پروردگار تو	با فیل داران	آیا او نگردانید	نیرنگشان

آیا ندیدی که پروردگارت با پیلداران چه کرد؟ (۱) آیا نیرنگشان را

فِي تَضَلُّلٍ ۝ وَارْسَلْ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ۝ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّنْ

فِي تَضَلُّلٍ	وَأَرْسَلَ	عَلَيْهِمْ	طَيْرًا	أَبَابِيلَ	تَرْمِيهِمْ	بِحِجَارَةٍ	مِّنْ
در تپاه ساختن	و فرستاد	بر ایشان	پرندگانی	دسته دسته	می زدند آنان را	با سنگ ریزه ها	از

تپاه نساخت؟ (۱۱) و بر سر آنها، دسته دسته پرندگانی «آبابیل» فرستاد (۱۲) [که] بر آنان سنگ ریزه های از

سَجِيلٍ ۝ جَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّا كُوِّلَ ۝

سَجِيلٍ	فَجَعَلَهُمْ	كَعَصْفٍ	مَّا كُوِّلَ
گل پخته (سفال)	پس گردانید آنان را	چون گیاه	خورده شده

سنگی گل می انداختند (۱۳) و [سرانجام، خدا] آنها را مانند کاهبرگهای ریز و خورده شده گردانید (۱۴)

۱۰۶. سورة قریش (مکی بوده، ۴ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

لَا يَلْفُ قَرْنَيْنِ ۝ إِلَيْهِمْ رَحَلَةُ الْبَيْتِ وَأَصِيفُ ۝ فَيَعْبُدُوا رَبَّ

لَا يَلْفُ	قَرْنَيْنِ	إِلَيْهِمْ	رَحَلَةُ	الْبَيْتِ	وَأَصِيفُ	فَيَعْبُدُوا	رَبَّ
به شکرانه الفت دادن	قریش	الفت دادن ایشان	سفر	زمستان	و تابستان	پس باید عبادت کنند	پروردگار

برای [سپاس] انس و الفت دادن قریش [به یکدیگر] (۱) الفت و پیوندشان در کوچ زمستان و تابستان (۲) پس باید خداوند

هَذَا الْبَيْتِ ۝ أَلَذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَءَامَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ ۝

هَذَا	الْبَيْتِ	الَّذِي	أَطْعَمَهُمْ	مِنْ	جُوعٍ	وَأَمَنَهُمْ	مِنْ	خَوْفٍ
این	خانه	آنکه	آنان را غذا داد	از	گرسنگی	و به آنان امنیت داد	از	ترس

این خانه را پیرستند (۳) آن که ایشان را از گرسنگی [رهانید و] طعام داد، و از بیم [دشمن] ایمنشان ساخت (۴)

۱۰۷. سورة ماعون (وسایل و مایحتاج زندگی) (مکی بوده، ۷ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

أَرَأَيْتَ الَّذِي يَكْذِبُ بِاللَّيْلِ ۝ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ

أَرَأَيْتَ	الَّذِي	يَكْذِبُ	بِالْإِيمَانِ	فَذَلِكَ	الَّذِي	يَدْعُ	الْيَتِيمَ
آیا دیدی تو	آن را که	دروغ می پندارد	به قیامت	پس آنست	آنکه او	به امانت می راند	یتیم

آیا دیدی آن کس را که روز جزا را دروغ می انگارد؟ (۱) این همان کسی است که یتیم را به سختی (با اهانیت از خود) می راند (۲)

وَلَا يَحْصُرُ عَلَى طَعَامٍ أَلَيْسَ كَيْفَ ۝ فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ۝ الَّذِينَ هُمْ

و	لا يحضر	علی	طعام	المسکین	فویل	للمصلین	الذین	هم
و	رغبتم نمی دهد	بر	غذادادن	مسکین	پس وای	بر نمازگزاران	آنانی که	ایشان

و بر طعام دادن بینوا [خود و دیگران را] بر نمی انگیزد (۳) پس وای بر آن نمازگزاران (۴) همان کسانی که

عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ۝ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ ۝ وَيَسْعَوْنَ الْمَاعُونَ ۝

عن	صلاتهم	ساهون	الذین	هم	یرامون	و یسعون	الماعون
از	نمازشان	غافلان	آنانی که	ایشان	ریا می کنند	و منع می کنند (نمی دهند)	چیزهای مورد نیاز عامه

از نمازشان غافلند (۵) کسانی که [در نماز هم] ریاکاری می کنند (۶) و از [عاریت دادن] لوازم و ما بهیاج خانه به نیازمندان خودداری می ورزند (۷)

۱۰۸. سورة کوثر (مکی بوده، ۳ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ۝ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ ۝ إِنَّكَ شَانِئَتَهُ

إنا	أعطینک	الکوتر	فصل	لربک	و انحر	إن	شانتک
همانا ما	ما به تو عطا کردیم	کوتر	پس نماز بگزار	برای پروردگار خویش	و قربانی ده	همانا	دشمن تو

ما تو را [چشمه] کوثر دادیم (۱) پس برای پروردگارت نمازگزار و قربانی کن (۲) همانا دشمن تو

هُوَ الْأَبَدِيُّ

هو	الأبدي
او	بی نام و نشان، بی نسل

همو بی نسل و بی نام و نشان است (۳)

۱۰۹. سورة کافرون (مکی بوده، ۶ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

قُلْ يٰٓأَيُّهَا الْكَافِرُونَ ۝ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ۝ وَلَا أَنْتُمْ

قل	یایها	الکافرون	لا أعبد	ما تعبدون	ولا	أنتم
بگو	ای	کافران	من عبادت نمی کنم	آنچه شما عبادت می کنید	و نه	شما

بگو: ای کافران (۱) آنچه را شما می پرستید، نمی پرستم (۲) و نه شما

عَبِدُونَ مَا عَبَدُوا ❶ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ ❷ وَلَا أَنَسْتُهُمْ عِبَادُونَ

عبدون	ما أعبد	ولا أنا	عابد	ما عبدتم	ولا أنتم	عبدون
عبادت کنندگان	آنچه من عبادت می کنم	و نه من	عبادت کننده	آنچه شما عبادت می کنید	و نه شما	عبادت کنندگان

آنچه را که من می پرستم، می پرستید (۳) و نه من آنچه را شما پرستیدید می پرستم (۴) و نه شما

مَا عَبَدُ ❸ لَكُمُ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ❹

ما أعبد	لکم	دینکم	ولی	دین
آنچه من عبادت می کنم	برای شما	دین شما	و برای من	دین من

آنچه را من می پرستم، می پرستید (۵) شما را دین خود و مرا دین من (۶)

۱۱۰. سورة نصر (یاری و پیروزی) (مدنی بوده، ۳ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ❶ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ

إذا	جاء	نصر الله	و	الفتح	و رأيت	الناس	يدخلون
هنگامیکه	بیاید	مدد خداوند	و	فتح، پیروزی	و تو بینی	مردم	داخل می شوند

آنگاه که یاری خدا و پیروزی (فتح مکه) فرا رسد (۱) و مردمان را بینی که

فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ❷ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ

فی	دین الله	أفواجًا	فسبح	بحمد	ربک	و استغفره
در	دین خداوند	گروه گروه	پس بیاکی یاد کن	همراه ستایش	پروردگار خویش	و از او آمرزش بخواه

گروه گروه در دین خدا درمی آیند [یدان که رفتن تو به جهان پاینده نزدیک است] (۱) پس خدای را با ستایش [و] به پاکی یاد کن و از او آمرزش بخواه

إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ❸

إنه	كان	توابا
همانا او	هست	توبه پذیر بزرگ

که بی گمان او توبه پذیر است (۳)

۱۱۱. سورة لهب [مسد] (آتش) (مکی بوده، ۵ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ۝ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ ۝

تبت	یدا	آبی لهب	و تب	ما اغنی	عنه	ماله
بریده باد	هر دو دست	ابولهب	و او هلاک باد	بی نیاز نکرد	از او	مال او

بریده باد دو دست ابولهب و [ابولهب] هلاک باد (۱) دارایی

وَمَا كَسَبَ ۝ سَخَصَّ نَارًا زَاتَ لَهَبٍ ۝ وَأَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ۝

و ما	کسب	سیصلی	نارا	ذات لهب	و امراته	حمالة الحطب
و آنچه	او بدست آورد	بزودی داخل می شود	آتش	شعله افروز	و همسر او	بردارنده هیزم

و آنچه اندوخت، سودش نکرد (۲) زودا که بر آتشی شعله ور خواهد آمد (۳) و زنش [یزب به دوزخ در می آید] آن هیزم کش [آتش افروز] (۴)

فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ ۝

فی	جیدها	حبل	من	مسد
در	گردن او	رسمانی	از	لیف درخت خرما

در گردنش طنابی از لیف خرما است (۵)

۱۱۲. سورة اخلاص (مکی بوده، ۴ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝ لَمْ يَلِدْ

قل	هو	الله	أحد	الله	الصمد	لم يلد
بگو	او	خداوند	یک، یکتا	خداوند	بی نیاز	نه زائیده

بگو: او خداوند یگانه است (۱) خداوند بی نیاز است (۲) نه [فرزند] زاده

وَلَمْ يُولَدْ ۝ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ۝

و لم یولد	و لم یکن	له	کفوا	أحد
و نه زاده شده	و نیست	برای او	همسان، همانند	کسی

و نه زاده شده است (۳) و هیچکس همتای او [نبوده و] نیست (۴)

۱۱۳. سورة الفلق (صبحگاه) (مکی بوده، ۵ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ① مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ② وَمِنْ

قل	أعوذ	برب	الفلق	من	شر	ما خلق	و من
بگو	من پناه می‌آورم	به پروردگار	صبح	از	شر (بدی)	آنچه او آفرید	و از

بگو: پناه می‌برم به خداوند سپیده دم ① از شر آنچه آفریده است ② و از

شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ③ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ

شر	غاسق	إذا	وقب	و	من	شر	النفثات
شر	تاریکی	هنگامیکه	فراگیرد	و	از	شر	زنان دمنده

شر شب تاریک چون تاریکی‌اش همه چیز را [فرو بوشاند ③] و از شر [زنان جادوگر] دمنده

فِي الْعَقَدِ ④ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ⑤

فی	العقد	و	من شر	حاسد	إذا	حسد
در	گره‌ها	و	از شر	حسدکننده	هنگامیکه	او حسد نماید

در گره‌ها ④ و از شر [هر] حسود، آنگاه که حسد ورزد ⑤

۱۱۴. سورة الناس (مردم) (مکی بوده، ۶ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ① مَلِكِ النَّاسِ ② إِلَهِ النَّاسِ ③ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ

قل	أعوذ	برب	الناس	ملك	الناس	إله	الناس	من	شر	الوسواس
بگو	من پناه می‌برم	به پروردگار	مردم	پادشاه	مردم	خدای	مردم	از	شر	وسوسه‌اندازنده

بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردم ① پادشاه مردم ② معبود مردم ③ از شر وسوسه‌گر

الْخَنَّاسِ ④ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ⑤ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ⑥

الخناس	الذي	يوسوس	في	صدور	الناس	من	الجنة	و الناس
بخاموشی پوشش آورنده	آنکه	وسوسه می‌افکند	در	سینه (دل)‌ها	مردم	از	جنی‌ها	و انسان‌ها

بازپس رونده [به هنگام یاد خدا] ④ کسی که در دل‌های مردم وسوسه می‌کند ⑤ چه از جن و چه از انس ⑥